

دانشنامه سرگود



دانشنامه هزاره

جلد اول

آ، ا، ب (بت)

ویرایش دوم، با تجدید نظر و اضافات

زیر نظر شورای علمی



بنیاد دانش‌نامه هزاره
Hazara Encyclopaedia Foundation

● دانشنامه هزاره

● جلد اول (ویرایش دوم با تجدید نظر و اضافات) ● زیر نظر شورای علمی

○ ناشر: بنیاد دانشنامه هزاره

○ چاپ اول: ۱۳۹۷ ○ چاپ دوم: ۱۳۹۹ ○ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

○ شماره تماس: ۰۰۹۳۷۰۴۵۰۱۴۵۵

○ دفتر بنیاد دانشنامه در بریتانیا:

Hazara Encyclopaedia Foundation,

6 Robinia Close, London, IG6 3AJ, UK.

Tel: 00447853008948

www.hazaranica.com - info@hazaranica.com

○ مرکز توزیع کابل: چهارراهی پل سرخ، مارکیت تجاری ملی، منزل پایین، نشرواژه.

شماره تماس: ۱۹-۰۰۹۳۷۸۴۹۱۱۱۱۷

ISBN: 978-9936-635-24-1

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر منوط به دریافت اجازه رسمی از ناشر است.

سازمان مدیریتی، علمی و اداری

جلد اول دانشنامه هزاره (ویرایش دوم)

● رئیس هیئت مدیره

اسدالله شفایی

● هیئت مدیره

محمداسلم جوادی

نبی خلیلی

حسن رضایی

طاهرشاران

ابوطالب مظفری

حمزه واعظی

● رئیس شورای علمی

ابوطالب مظفری

● منشی شورای علمی

پروین ولی زاده

● اعضای شورای علمی

یحیی بیضاء

محمداسلم جوادی

محمدعلی جويا

نبی خلیلی

حسن رضایی



اسدالله شفایی
یونس طغیان ساکایی
محمدسرور مولایی

● هیئت امنا

عبدالعظیم احمدی
حسین دانش
اسدالله زیرک
کریم مرادی
امین مهاجر
صبرینا میرزاد

● کارشناسان علمی و مشاوران

محمدامین احمدی
عباس پویا
سرور دانش
محمدعلی داوطلب
عزیزالله شفق
سلطان علی کشتمند
سید عسکر موسوی
سید غلام حسین موسوی
کاظم یزدانی

● گروه‌های ویراستاران و ارزیابان علمی

○ گروه تاریخ
محمدامین زواری
عباس دلجو
فاضل کیانی
عبدالحکیم محمدی (کاظمی)
سید غلام حسین موسوی
خادم حسین ناطقی شفایی کیو
کاظم یزدانی

○ گروه فرهنگ

علی بابا اورنگ
عارف جعفری
محمد جواد خاوری
طاهر خاوری
محمد شریف سعیدی
حفیظ الله شریعتی
محمد حسین محمدی
شوکت علی محمدی شاری

○ گروه سیاست و تاریخ معاصر

عوض علی اعتمادی
عباس پویا
سید اسحاق شجاعی
جواد صالحی
الهام غرجی
قربان علی فصیحی (غزنوی)
حبیب الله فهیمی
اسد الله کشتمند

○ گروه جغرافیا

علی داد لعلی
حسن مالستانی

○ گروه علوم و مهارت های ویژه

● گروه های منطقه ای

○ ولسوالی اشتدرلی ولایت دای کندی

محمد امینی (سرگروه)
علی ادیبی
نصر الله انصاری
حیات الله ناطقی

○ مرکز بامیان ولایت بامیان

عبدالعظیم برهانی (سرگروه)



سلمان علی برهانی
جمعه خان مهدوی

○ ولسوالی بلخاب ولایت سرپل

حسین رهیاب (سرگروه)
سید غلام حسین حسینی بلخابی
غلام حیدر رضوانی
محمد حسن نطافی

○ ولسوالی پنجو ولایت بامیان

حسن رضا فهیمی (سرگروه)
عباس احسانی
محمد علی اعتمادی
محمد حبیب بیانی

○ ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

شوکت علی محمدی شاری (سرگروه)
عبدالخالق برهانی
مصطفی خرمی
علی جان سعیدی
فاضل کیانی

○ ولسوالی دای چوپان ولایت زابل

حمیدالله رفیعی (سرگروه)
علی دانش
عبدالعظیم عظیمی

○ ولسوالی سنگ تخت و بندر ولایت دای کندی

محمد حسن ناطقی (سرگروه)
نور محمد انصاری
محمد صالحی
علی محمدزاده

○ ولسوالی قره باغ ولایت غزنی

محمود جعفری (سرگروه)
اسدالله شریفی
خیرالله محمدی

عصمت مونس

محمد هاشم مهدوی

○ ولسوالی لعل و سرجنگل ولایت غور

علی جعفری (سرگروه)

زکریا فصیحی

قربان فیاض غوری

احمد علی واحدی

○ ولسوالی کیتی ولایت دای کندي

حمید زکی (سرگروه)

محمد عیسی جاوید

حسین علی حمیدی

آمنه غفاری

سید عبدالله گوهری

○ ولسوالی مالستان ولایت غزنی

عبدالعلی عادل (سرگروه)

علی مدد شریفی

قربان علی فصیحی (غزنوی)

محمد حسین فیاض

○ ولسوالی مرکز ولایت دای کندي

علی دانش (سرگروه)

عزیز الله بیانی

سبحان دانش

سردار محمد فروغی

قربان علی هادی

○ ولسوالی میرامور ولایت دای کندي

محمد هاشم علی زاده (سرگروه)

عصمت الطاف

محمد حسین سیرت

○ ولسوالی ناور ولایت غزنی

غلام رضا نوید (سرگروه)

محمد حسن خردمند

رحمت الله رشیق

عزیز الله شریفی

○ ولسوالی ورس ولایت بامیان احمد سعادت (سرگروه)

محمدعلی احمدی

جواد حسینی

سید عوض هاشمی

○ ولسوالی یکه اولنگ ولایت بامیان اسکندر عباس زاده (سرگروه)

سید احمد حسینی حنیف

گلشاد حیدری

غلام نبی نظری

محمد کاظم کاظمی

پروین ولی زاده

محسن حسینی

وحید عباسی

محمد مهدی میرزایی

قاسم فرزام

مرضیه احمدی

عوض علی اعتمادی

محمد علی برهانی شارستانی

محمد حسین فیاض

شوکت علی محمدی شاری

مرضیه احمدی (مدخل یاب)

زهرا حسین زاده (مدخل یاب)

• ویراستاران فنی و زبانی

• طرح جلد

• طرح داخلی

• خوش نویس

• ناظر چاپ

• گروه اعراب گذاری

• کادر اداری و فنی

حسین حیدریگی (مدخل یاب)
نازنین شفایی (مسئول اداری و مالی)
زینب نوری (مسئول آرشیو منابع)
پروین ولی زاده (مدخل یاب)

• مؤلفان

محمد حسن احمدی
نادر احمدی
آمنه اخلاقی
عبدالله اخلاقی
محمد اکبری (علامه)
عصمت الطاف
محمد امینی (اشترلی)
اسماعیل بختیاری
سلمان علی برهانی
عبدالعلیم برهانی
محمد جواد برهانی
یحیی بیضاء
نرگس تنهایی
عبدالله جعفری
علی جعفری
محمود جعفری
محمد اسلم جواد
محمد حسین حسرت
زهرا حسین زاده
سید سلیمان حسینی
محمد امین راشد
علی اصغر رجاء
حسین رهیاب (بلخی)

حمید زکی
احمد سعادت
سید اسحاق شجاعی
علی مدد شریفی
محسن شریفی
اسدالله شفایی
محمدجواد صفدری
یونس طغیان ساکابی
عبدالعلی عادل
محمدجواد علوی
محمدهاشم علی زاده
قربان علی فصیحی (غزنوی)
حسن رضا فهیمی
محمدحسین فیاض
شوکت علی محمدی شاری
عبدالحکیم محمدی (کاظمی)
سید غلام حسین موسوی
سید محمد موسوی
اورینب وحیدی
پروین ولی زاده
سید احمد هاشمی (صدر)
صدیقه هاشمی



حامیان دانشنامه هزاره

• حامیان مالی

فهرست زیر شامل نام افراد و نهادهایی است که تا کنون با حمایت مؤثر و صادقانه آن‌ها فعالیت دانشنامه به ثمر نشسته و انتشار جلد اول ممکن شده است. با آوردن این فهرست، که به ترتیب میزان حمایت مالی تنظیم شده است، از نیکوکاری و پشتیبانی آن‌ها قدردانی می‌شود:

امین مهاجر، فعال اجتماعی، سیدنی، استرالیا

حسین دانش، فعال اقتصادی، سیدنی، استرالیا

سرور دانش، حقوقدان و معاون رئیس جمهور افغانستان

محمدناصر احمدی، رئیس شرکت عمران، ایالات متحده امریکا

خانواده شاران، بریتانیا و افغانستان

علی امینی، فعال اجتماعی، سیدنی، استرالیا

اسدالله شفایی، پژوهشگر و مترجم، لندن، بریتانیا

حیدر صادقی‌زاده، خطیب و عالم دینی، اسلو، ناروی

عبدالرحیم میثاق، فعال اجتماعی، لندن، بریتانیا

عباس جعفری، خیّر، پیتربورو، بریتانیا

حسین شریفی، خیّر، لندن، بریتانیا

حسین شرق، فعال اجتماعی، مالمو، سویدن
 اسدالله زیرک، متخصص طب عمومی، استکهلم، سویدن
 عزیزالله زیرک، انجنیر برق، اتلانتا، ایالات متحده امریکا
 خلیل زیرک، تاجر، دنور، ایالات متحده امریکا
 حبیب الله صالح زیرک، داکتر طب، اتلانتا، ایالات متحده امریکا
 مرجان حسینی، تکنسین رادیوگرافی، لندن، بریتانیا
 ظاهر کامیاب، تاجر، نیومکزیکو، ایالات متحده امریکا
 نسیبه دای تبار، فعال اجتماعی، استکهلم، سویدن
 عزیزه عظیمی، داکتر طب، کپنهاگن، دنمارک
 علی احمد شفایی، عالم دینی، مشهد، ایران
 نعیم نظری، رئیس شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، کابل
 حسن سروری، فعال اجتماعی، کپنهاگن، دنمارک
 حسین دوست، فعال اجتماعی، بروکسل، بلجیم
 عنایت الله قاسمی، وکیل حقوقی، ویرجینیا، ایالات متحده امریکا
 برنا کریمی، فعال سیاسی، کابل
 محمدعلی، فعال اجتماعی، استکهلم، سویدن
 محمد رضا، خیر، تورنتو، کانادا
 ایندیرا خلیلی، طراح و گرافیسٹ، ایالات متحده امریکا
 محمد حکیمی، خیر، ولورهمپتون، بریتانیا
 امین بهادری، خیر، ولورهمپتون، بریتانیا
 علی خان رحیمی، خیر، ولورهمپتون، بریتانیا
 محبوب عزیزی، فعال اجتماعی، پیتربورو، بریتانیا
 الیاس علی زاده، خیر، پیتربورو، بریتانیا
 لطیف حسینی، خیر، پیتربورو، بریتانیا
 یارمحمد احمدی، خیر، پیتربورو، بریتانیا
 نبی جواد، خیر، پیتربورو، بریتانیا
 داوود عسکری، خیر، پیتربورو، بریتانیا

● حامیان مالی ویرایش دوم جلد نخست

دوستان و بزرگواران زیر که اکثرشان اعضای هیأت امنای بنیاد دانشنامه هزاره هستند، در تأمین بودجه پروژه بازنگری جلد نخست دانشنامه سهم گرفتند و بدین وسیله از آنان سپاسگزاری می‌شود. این فهرست براساس میزان حمایت مالی تنظیم شده است:

عبدالعظیم احمدی، فعال اقتصادی، سیدنی، استرالیا

حسین دانش، فعال اقتصادی، ملبورن، استرالیا

عارف محب، فعال اقتصادی، کابل، افغانستان

حسین شرق، فعال اجتماعی، مالمو، سویدن

اسدالله زیرک، متخصص طب عمومی، استکهلم، سویدن

خانواده میثاق، لندن، بریتانیا و کالیفرنیا، امریکا

اسد کورگانی، فعال اجتماعی، واشنگتن، امریکا

اسدالله شفایی، پژوهشگر و مترجم، لندن، بریتانیا

عصمت امین، فعال اجتماعی، لندن، بریتانیا

● نهادهای حامی

شورای جهانی هزاره (هماهنگی برای جلب حمایت اعضای شورا و افراد مستقل)

مؤسسه فرهنگی دُر در (تأمین مکان فعالیت)

گروه حامیان دانشنامه در شهر پیتربورو، بریتانیا

گروه حامیان دانشنامه در شهر ولورهمپتون، بریتانیا

گروه حامیان دانشنامه در شهر بورنموت، بریتانیا

گروه حامیان دانشنامه در شهر میلتن کینز، بریتانیا

انجمن کاتب شهر ناتینگهم، بریتانیا

گروه حامیان دانشنامه در پاریس، فرانسه

اکادمی فیلم بامیان، رحمان عالمی پویا

● مراکز علمی و کتابخانه‌ها

از نهادها، کتابخانه‌ها و شخصیت‌های فرهنگ‌مداری که در قسمت تهیه و تدارک منابع و مآخذ این دانشنامه با ما همکاری بی‌دریغ داشته‌اند و با گشاده‌روی داشته‌هایشان را در اختیار ما قرار دادند، قدردانی می‌کنیم.

مرکز منابع افغانستان در پوهنتون کابل (شعبه افغانستان)

ریاست کتابخانه‌های عامه افغانستان
 آرشیو ملی افغانستان، معصومه نظری
 کتابخانه حکیم ناصر خسرو بلخی
 کتابخانه اکادمی علوم افغانستان
 ریاست عمومی احصائیه مرکزی افغانستان
 سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
 کتابخانه شخصی وحدت
 کتابخانه شخصی داکتر محی‌الدین مهدی
 کتابخانه شخصی محمدنبی متقی
 کتابخانه عامه هرات
 انتشارات عرفان
 انتشارات امیری
 مؤسسه فرهنگی دُرّ درّی
 بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

• گروه تحقیقات میدانی

قابل یادآوری است که عمده مدخل‌های جلد اول دانشنامه هزاره برپایه تحقیقات میدانی نوشته شده است. این امر مهم میسر نبود مگر با همکاری کسانی که داوطلبانه در مناطق و محلات برای جمع‌آوری اطلاعات تلاش می‌کردند و یا با مشارکت فعال و شبانه‌روزی در قالب گروه تلگرامی، اطلاعات ذی‌قیمتی را در اختیار نویسندگان دانشنامه می‌گذاشتند و نیز کسانی که در انجام تحقیقات میدانی و امور فنی هماهنگی‌های لازم را انجام داده‌اند. همه این بزرگواران شایسته قدردانی هستند: ستار آشنا، صفرعلی آهن، عبدالحسین ابدالی، محمداسماعیل ابراهیم‌زاده، اکبر ابراهیمی، جمیل ابراهیمی، مصطفی ابراهیمی، اسدالله احسانی، حسیب احسانی، رجب‌علی احسانی، سید آصف احسانی، عباس احسانی، فوزیه احسانی، محمدامان احسانی، محمدمحسن احسانی، محمدموسی احسانی، کاوه احمدزاده، اکبر احمدی، قاسم‌علی احمدی، محمدحسین احمدی، محمدحیدر احمدی‌زاده، سید حسن احمدی‌نژاد، محمدرسول احمدی، سجادمهدی اختیار، محمد مهدی اختیار، محمدعلی اخلاصی، چمن اخلاقی، عبدالشکور اخلاقی، علی‌رضا اخلاقی، محمدکاظم ادیبی، سلمان علی ارزگانی، قربان‌علی ارزگانی، عبدالحق اشرفی، عزیز اشراق، جنیدالله اشکانی، غلام‌علی اطمینانی، جان‌علی اعتمادی، سهراب اعتمادی، عبدالحمید اعتمادی، محمدعوض اعتمادی، حسن‌رضا افتخاری، علی‌مدد

افضلی، مهدی افضلی، امین اکبری، حمید اکبری، خالق داد اکبری، شاه حسین اکبری، عبدالله اکبری، غلام یحیا اکبری، محمد عظیم اکبری زاده، بسم الله الهی، باقیدار امید بیگزاد، عطاء الله امیری، ضامن علی امیری، علی امیری، محمد نبی امینی، جمال انصاری، حسن انصاری، غلام محی الدین انوری، محمدرضا باقری، جواد باهنر، خالق داد برهانی، محمد جواد برهانی، سید محمد حسین بصیر، عباس بصیر، احد بهادری، عبدالصمد بهادری، علی اکبر بهادری، میرزا حسین بهزاد، علی محمد بیتاب، عزیز الله بیانی، علی بیانی، محمد اسلم بیانی، غلام سخی پارسایی، قاری پذیر، محمد شرف پناهی، محمد انور پویا، حبیب پیمان، محمد جلیل تجلیل، علی توسلی، قربان علی توسلی، عزیز توکلی، سعیده جامع، جان آقا جاهد، محمدرضا جاوید، محمد جاویدان، سردار علی جعفری، علی حسین جعفری، علی رضا جعفری، محمد انور جعفری، محمد باقر جعفری، محمد جاوید جعفری، آصف جوادی، محمد جواد جوادی، نادر شاه جوادی، انور جویا، محمد جمعه جوینده، حاج رمضان (معروف به حاجی کلان)، سید حیدر حاجی زاده، حاجی ملا علی شیر، عبدالحنان حافی، ضامن علی حبیبی، محمدرضا حبیبی، گل بخت حسن زاده، محمد عیسی حسنی، یاسین حسنی، احسان حسینی، اسحاق حسینی، بلقیس حسینی، جاوید حسینی، غلام حسین حسینی، سید غلام حسین حسینی بلخابی، محمد امین حسینی، مینا حسینی، عبدالحکیم حکمت، حوا حکیمی، سلمان حلیمی، حسین علی حمیدی، محمد حیدری، عبدالحمید خرمی، مصطفی خرمی، علی احمد خلیلی، محرم علی خلیلی، محمد نادر خلیلی، نیک محمد خلیلی، اسد الله دانش، محمد علی دانش، سمیع دره ای، رحمان دکان دار، اسحاق علی راسخ، محمد سرور رجایی، محمد علی رجایی، محمد علی رحمانی، عبدالعزیز رحیمی، عبدالمالک رحیمی، محمد انور رحیمی، حیات الله رسولی، ظریفه رسولی، غلام حیدر رضایی، محمد حسن رضایی، حبیب الله رضوانی، علی مدد رضوانی، غلام رضا رضوانی، محمد علی رضوانی اوبیلاقی، احمد رضا رضوی، محمد رضوی، حمید الله رفیعی، محمد نبی روحانی، پاینده محمد رهیاب، سید جواد زاهدی، طاهر زهیر (والی سابق بامیان)، بسم الله ساجد، زکی سامع، سید باقر سجادی، سید محمد سجادی، سید منور شاه سجادی، محمد علی سرابی، کریم داد سرفراز، عباس سروش، محمد عزیز سروری، سرمعلم سلطان، سرور سعادت، عبدالمالک سعیدی، محسن سعیدی، محمد سعیدی، حسین علی سلطانی، بتول سید حیدری، محمد حسین سیرت، مرتضی سیرت، غلام سخی سیغانی، انجنیر سیف الدین خان، سید امین شاطوغانی، محمد شاه شایان، عبدالله شجاعی، رمضان علی شریفی، محمد باقر شریفی، علی اکبر شریفی رهگذر، حسین علی شفایی، عبدالعلی شفق، یعقوب شفق، غلام حسین شهرستانی، محمود شهیدزاده، سید جواد شهیدی، عبدالرزاق شهیدی، آصف شیدا، کلانتر عوض علی شیرزاد، اقبال علی صادقی، محمد امین صادقی ارزگانی، عباس صایمی، نور الله صفایی، بسم الله

صفدری، گل اندام صفری، سید رشید صمیمی، محمد علم ضیایی، عظیم طاهری، سید محسن عادل‌ی‌دره‌ای، خداداد عاصی، مدیر عبدالحمید، ارباب عبدالصمد، انجنیر عبدالفتاح، ایوب عزیز، جواد عزیز، نعمت‌الله عزیز، محمد نسیم عزیز، محمد باقر عرفانی، محمد عارف عرفانی، مولوی عطاء‌الله خان جان، بسم‌الله عطاش، سمیع عطایی، خان علی عظیمی، عزیز عظیمی، عبدالنصیر علمیار، سید رضا علوی، رضا علی زاده، غلام سخی علی زاده، محمد حسین علی زاده، عزیز‌الله علی زاده مالستانی، داد محمد عنابی، احمد خالد غروب، محمد کاظم غزنوی، سلمان غفاری، ارباب غلام حضرت، عزیز‌الله غلامی، محمد تقی فاضلی، محمد نادر فدایی، صفدر فرداد، قدرت‌الله فرزانه سیغانی، محمد طاهر فروتن، عبداللطیف فرهنگ، اکرم فصیحی، نور احمد فضلی، حبیب‌الله فهیمی، رضاداد فهیمی، علی مدد فهیمی، محمد سالم فهیمی، سرور فیاض، سلمان علی فیضی، صیف‌الله فیضی، گل عباس فیضی، ظاهر قاسمی، عبدالخالق قاسمی، محمد جواد قنبری، عقیل قیام، اسد‌الله کامیار، مسکین کاوی، حاجی بوستان علی کر بلائی، مولوی کریم، فیروزه کریمی، ابراهیم کریمی زوکی، عبدالخالق کریمی، محمد علی کریمی مالستانی، احمد کلانی، سید رضا کوثری، حمید رضا کوهی، انجنیر گل احمد، رازق داد گلزاری، احمد خالد گنجی، سید محمد گوهری، محمد اکرم گیزابی، لقاء الدین خان، ابراهیم مبلغ، محمد نبی متقی، محمد شریف متین، آمنه مجاهد، عبدالمجید مجیدی، نوید محسنی، عزیز‌الله محسنی واعظ زاده، یزدان خان محسنی (پیلوت)، حسن محقق، ملا محمد نظر باغچاری، رشیده محمدی، عبدالله محمدی، عزیز‌الله محمدی، علی خان محمدی، نجیب‌الله محمدی، محمد شریف محمدی، میر حسین محمدی، ابراهیم مددی، احمد مدقق، عبدالله مرادی، محمد مسلمی، محمد یاسین مطهر، لطیفه مظفری، محمد مظفری، محمد حسین مظفری، سید محمود مظفری، نوروز معتمدی، نعمت‌الله مفکر، عزیز‌الله مفید، سید صفدر علی موسوی، یوسف علی موسوی، یوسف موسوی تیمورانی، داکتر موسی خان، حمید مهاجر، جلال مهجور، میر حسین مهدوی، محمد نبی میثم، حبیب میرزایی، سکینه میرزایی، روح‌الله ناصری، میثم ناصری، نعمت‌الله ناصری، الله بخش ناطقی، فاطمه ناطقی، محمد حسن ناطقی، حبیب‌الله نجفی، محمد نسیم، بهلول نشاط، نصیر احمد، اسد‌الله نظری، جمعه علی نظری، حبیب‌الله نظری، عبدالواحد نظری کاتب، معلم نورالحق، غلام حیدر نوری، نجیب‌الله نوری، نصر‌الله نوری، عبدالله نهضت، امین نیازی، مولاداد نیرو، جمشید نیکزاد، غلام حضرت وحیدی، رضا وکیل، رفیع‌الله ولی زاده، محمد حسین وهاج، شیرآقا هاشمی، سید محمد هاشمی، عوض هاشمی ورس، ضامن علی هدایت، محمد هدایت، محمد نسیم هدایت، کیهان هزارستانی، حبیب هزاره، عبدالخالق هزاره، اقلیما همدرد، غلام همراز، یعقوب یسنا، خلیل یکتا، علی ظفر یوسفی.

به نام خداوند جان و خرد

یادداشت ویرایش دوم

دانشنامه‌ها در شمار پژوهش‌های استراتژیک و بنیادی هر جامعه هستند و به زیرساخت‌ها، پیش‌فرض‌ها، تأمین منابع مادی و انسانی و نیز پیشینه تحقیقاتی مناسب نیاز دارند و هرچه این مقدمات فراهم‌تر باشد، کار بنیان محکم‌تری می‌یابد.

با توجه به این نکته می‌توان اذعان داشت که ایده تدوین دانشنامه هزاره به لحاظ موضوع و نیز با توجه به نابسامانی‌های چند دهه اخیر افغانستان در مجموع، و قوم هزاره به خصوص، شاید تا حدی بلندپروازانه و زود هنگام بوده است. این شتاب البته برای دست‌اندرکاران با دلایل و عواملی همراه بوده است که ممکن است برای مخاطبان قناعت‌بخش نباشد؛ زیرا مخاطبان همواره با نتایج و فرآورده‌ها مواجه‌اند و نه با عوامل و فرایندها. دست‌اندرکاران دانشنامه براین باور بوده‌اند که با توجه به نسبیت امور و شواهد تاریخی پیشرفت‌های بشری، هیچ امر حیاتی و مهمی معطل فراهم شدن همه مقدمات خود نمی‌ماند؛ زیرا اقدام عملی برای انجام کاری، خود از مقدمات لازم برای تکمیل تدریجی کار است. نخست، لازم است یک الگوی عملی برای سنجش توانایی‌ها و ظرفیت‌های جامعه در میان افکنده شود؛ هرچند این الگو نتواند تمام معیارهای یک کار بی‌عیب و نقص را در خود جمع داشته باشد.

به عبارت دیگر، ما متوجه پیشینه نابسامان تحقیق علمی در افغانستان، ضعف در منابع مکتوب، دشواری تحقیقات میدانی کامل و جامع، و نیز کمبود منابع مالی و انسانی لازم برای یک کار ایدئال بوده‌ایم و هستیم؛ عواملی که تأثیر بسزایی بر هر کار پژوهشی دارد و پشت صحنه هر تحقیق علمی را تشکیل می‌دهد. دست‌اندرکاران دانشنامه هزاره با درک تمامی کمبودها به خود جرئت دادند که به این آزمون دشوار دست بزنند.



چاپ جلد اول

انتشار جلد اول دانشنامه هزاره با استقبال کم‌نظیر و در عین حال واکنش‌های گوناگون مواجه شد. برنامه‌های رونمایی و نیز محافل نقد و بررسی متعددی در گوشه‌کنار جهان دایر شد. شخصیت‌های صاحب‌نظر از اقوام مختلف در کم و کیف آن نظر دادند و نقاط قوت و ضعف آن را گوشزد کردند و دغدغه‌های خود را ابراز داشتند؛ امری که مایه مسرت و قوت قلب دست‌اندرکاران شد. نقد و نظرهای خوانندگان، تلفیقی از تأیید و تشکیک، و ستایش و نکوهش بود و از حساسیت بالایی جامعه نسبت به چنین کاری خبر می‌داد. خوانندگان و مخاطبان، عموماً اصل کار را ستودند، اما در چند و چون آن حرف و حدیث بسیاری مطرح شد. واکنش‌ها طیف وسیعی از موضوعات را در بر می‌گرفت؛ از برخورد ارزشی با برخی مفاهیم گرفته تا تعبیرها و لحن مقالات، از مسایل هویتی جامعه تا کمبودهای معلوماتی و یا جایگاه‌گویی‌های محلی. مجموع این اتفاقات فکت‌های چندی را آشکار کرد که هر کدام در جای خود مهم بودند. به طور کلی به سه مورد از آن‌ها به اجمال اشاره می‌کنیم:

الف. اولین تجربه و ناشناختگی فرمت دانشنامه‌نگاری در میان عموم مخاطبان از جنبه روشی، با توجه به پیشینه رایج تحقیقات قومی در سال‌های گذشته و انتظارات شکل‌گرفته بر پایه آن‌ها؛

ب. حساسیت‌های سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه که گاه با شیوه در پیش گرفته‌شده در دانشنامه الزاماً همسویی نداشت؛

ج. کاستی‌ها و نارسایی موجود در آثار مکتوبی که در طی این چند دهه تولید شده بود و تاکنون مورد نقد و نظر کافی قرار نگرفته بود و ناگزیر در شمار منابع دانشنامه نیز قرار داشت.

برآیند این اتفاقات نوعی بازنگری و تجدید نظر را تقاضا می‌کرد و گردانندگان دانشنامه بیش از دو راه پیش‌رو نداشتند. آنان می‌توانستند با استناد به این استدلال که دانشنامه‌نویسی یک فرایند پویا و تکاملی است و نقدها تنها بخش کوچکی از مجموع اثر را در بر می‌گیرد، ادامه کار را پی بگیرند و نقص‌ها و خطاهای راه یافته را به ویراست‌های بعدی موکول کنند. در این صورت، هزینه موجود صرف تدوین جلد دوم می‌شد و پروژه بدون وقفه ادامه می‌یافت. واکنش دیگر، تأملی دوباره در مجموع کار بود. ما دست کم به دو دلیل، راه دوم را برگزیدیم: بازنگری، اصلاح و انتشار مجدد جلد نخست، با ویرایش دوم. باور ما این بوده است که موفقیت پروژه‌های جمعی تحقیقاتی در جوامعی که هنوز نهادهای مستقل پژوهشی جایگاه خود را پیدا نکرده‌اند، به همدلی عمومی نیاز دارد. از جانب دیگر، ما در صدد احاله همه کاستی‌ها به الزامات برون‌متنی

نبوده و نیستیم. در جریان نقدها به لطف دقت‌ها و دغدغه‌های خوانندگان نکته‌بین، کاستی‌ها و نقایص متن هم در حدی تشخیص داده شده بود که درنگ و تأملی دوباره را الزام می‌کرد. اقدام به بازنگری، در عین حال حامل این پیام روشن نیز بود که دست‌اندرکاران دانشنامه نه ادعای کمال دارند و نه نسبت به آن احساس مالکیت می‌کنند. آنان این پروژه را متعلق به همه جامعه می‌دانند و از این رو، دروازه بنیاد دانشنامه به روی کلیه پژوهشگران و علاقمندانی باز است که مایل‌اند در گسترش و تکمیل این کار سهمی داشته باشند.

اما از سویی دو ویژگی ساختاری دانشنامه‌ها اقتضا می‌کرد که پروژه بازنگری و اصلاح جلد اول دانشنامه هزاره در عین ضرورت اما به زودی روی دست گرفته نشود.

ویژگی اول اینکه دانشنامه‌ها ساخت و سرشت پویا دارند و ناگزیر از تغییر، تکمیل و اصلاح هستند. این پویایی، تابع عوامل مختلف است که از آن جمله می‌توان به بهبود روش‌ها، دستیابی به منابع جدید و به میان آمدن مدخل‌های تازه اشاره کرد. روشن است که مجموع این موارد، بسته به رشد تحقیق و پژوهش در جوامع مختلف، به تدریج به وجود می‌آید. با وجود این اما ویراست‌های مجدد هر دانشنامه‌ای به لحاظ منطقی باید فرایندی را طی کند که مهم‌ترین عنصر آن فاصله زمانی مناسب و لازم بین انتشار ویرایش نخست و ویرایش‌های بعدی آن است تا در این مدت، متن به محک آزمون گذاشته شده و به بوته نقد نهاده شود.

ویژگی دوم اینکه اغلب، دانشنامه‌ها از مواد و نتایج سایر تحقیقات بهره می‌برند و خودشان کمتر تولیدکننده هستند. روند تحقیقات فرهنگی در جامعه ما هم به گونه‌ای نبوده و نیست که بتواند به سرعت کمبودها و کاستی‌های اطلاعاتی را جبران کند.

بنابراین، انتظار اولیه دست‌اندرکاران در حد اصلاح نقایص و خطاهای معینی بود که در اثر نقد و نظر خوانندگان، ارزیابی کارشناسان و دقت‌های مجدد دست‌اندرکاران آشکار شده بود. تصمیم اولیه نیز در همین حد و حدود بود، اما آنچه عملاً اتفاق افتاد، بسی بیشتر از این است. دامنه اصلاحات دامن اکثر مقالات را گرفت و نیز پای پاره‌ای از سیاست‌های شیوه‌نامه‌ای در میان کشیده شد.

اما نکته قابل عرض اینکه بعد از چاپ و عرضه ویرایش دوم، این متن طبق روال سنت تحقیقاتی به لحاظ استنادی جای ویراست نخست را خواهد گرفت و ویراست اول تنها ارزش تاریخی خواهد داشت.

روند بازنگری و اصلاح

بخش آرشیو دانشنامه از همان آغاز وظیفه داشت که تمامی نقدها را گردبیاورد و هرکدام را در ردیف خاص خودش دسته‌بندی کند. مجموعه گردآمده به دو دسته «نقدهای موردی» و «نقدهای کلی» تفکیک شد. نقدهای موردی مربوط به ۷۲ مدخل بود. نقدهای کلی به چهار دسته محتوایی تقسیم شد. تمام نقدهای موردی در قالب جدولی (شامل نقد و متن نقدشده در دانشنامه) به اعضای شورای علمی ارسال شد و اعضا بعد از مطالعه، درباره هرکدام و شیوه اصلاح آن نظر دادند.

نقدهای کلی نیز دسته‌بندی شد و در ده محور، از جمله کاربرد تعبیرها، مسائل هویتی، بحث‌های ارزشی و برخی سیاست‌های تحقیقاتی مندرج در شیوه‌نامه ارزیابی شد. دیدگاه شماری از صاحب‌نظران نیز درباره این محورها دریافت شد و حتی الامکان در جریان روند بازنگری در نظر گرفته شد.

نظرخواهی و خوانش کل دانشنامه

اگرچه عمده نقد و نظرها شامل تعداد محدودی از مدخل‌ها می‌شد و کل مقالات دانشنامه را در برنمی‌گرفت، شورای علمی تصمیم گرفت که درباره کل دانشنامه با صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف جلسات مشورتی و هم‌اندیشی برگزار کند و نیز کارشناسان حوزه‌های مختلف بازخوانی کامل جلد اول را به صورت متمرکز انجام دادند. نقدهای مطرح‌شده نیز به مشاوران علمی فرستاده شد و دیدگاه‌های آنان گرفته شد. حاصل مجموع این هم‌اندیشی‌ها به اضافه دیدگاه‌های تجربی خود دست‌اندرکاران و نویسندگان دانشنامه، مبنای اصلاحات موجود است. شماری از نظرها و پیشنهادها شامل روش‌های علمی و سیاست‌های کلی دانشنامه می‌شد. تردیدی نیست که هر محقق یا نهاد تحقیقاتی در جریان پژوهش ناگزیر از اتخاذ یک روش علمی معین است که در سراسر تحقیق به صورت یک‌دست اعمال شود. تلاش مدیریت علمی دانشنامه این بود تا نویسندگان بتوانند در کار علمی خویش از ذهنیت‌گرایی و احساسات شخصی و احیاناً گروهی خود پرهیز کنند. طبیعی است که هر روش علمی ممکن است کاستی‌ها و نارسایی‌های خاص خود را داشته باشد، یا نتواند توقعات تمام خوانندگان و منتقدان را برآورده سازد. اختلافات روشی، بحثی دراز دامن در تاریخ علم بشر است و طبیعی است که هیچ‌کس، به شمول دست‌اندرکاران دانشنامه هزاره نمی‌تواند بر آن نقطه پایان بگذارد.

بخش دیگری از دیدگاه‌های مطرح‌شده در نقد و نظرها کلی، به شیوه‌نامه مربوط می‌شد. آن قسمت از پیشنهادها این بخش که در تقابل با اصول کلی شیوه‌نامه قرار نداشت، بازنگری

شد و بخشی از شیوه‌های به‌کاررفته در چاپ اول اصلاح و تعدیل شد. اما عملی کردن بخش دیگری از آن‌ها، در عین اینکه نظرهایی قابل تأمل و مورد احترام بودند، در مجموع کار را با مشکلات بنیادی‌تری مواجه می‌ساخت.

بخشی از نقد و نظرها معطوف بر خطاهای معلوماتی و اشتباه در داده‌ها و یا کمبود منابع قابل اعتماد بود. این‌ها از نظر دست‌اندرکاران دانشنامه، مهم‌ترین و جدی‌ترین بخش نقد و نظرها را شامل می‌شد و باید کاستی‌های آن با تحقیقات تازه و ارزیابی‌های مجدد مقالات، برطرف می‌شد. ما در این زمینه با کمال تواضع به دیدگاه‌های خوانندگان و منتقدان گوش فرادادیم و از آن‌ها آموختیم و همچنان چشم به راه نقد و نظرها و تذکرات بیشتر خوانندگان و علاقه‌مندان هستیم و آن‌ها را به دیده منت می‌پذیریم.

تجدید ساختار علمی و مدیریتی

برآیند مشورت‌ها و نظرخواهی‌ها در کنار تجدید نظر اساسی نسبت به برخی از مقالات، در درجه نخست، مستلزم ایجاد تغییراتی در ساختار نظارت علمی بود که علی‌رغم محدودیت‌های ناشی از کمبود نیروی متخصص و با تجربه، باید بهبود می‌یافت. به این منظور رایزنی‌های گسترده‌ای با اهل قلم و اندیشه در عرصه‌های مختلف به منظور جلب همکاری آنان صورت گرفت تا ارزیابی و کنترل مقالات، دقیق‌تر انجام شود. نظارت علمی بر مقالات به طور جدی مورد توجه مدیریت دانشنامه قرار گرفت و در عرصه‌های مختلف علمی و اداری تحولات و تغییرات قابل توجهی به میان آمد.

در همین رابطه، هیئت مدیره دانشنامه با دسته‌بندی و تحلیل روند کلی بازخوردها بعد از چاپ جلد اول، به بازسازی اساسی ساختارهای علمی دانشنامه هزاره پرداخت. در این مرحله، پس از یک رشته مشورت و تبادل نظر، دانشنامه از همکاری تعداد بیشتری از چهره‌های علمی، اهل قلم و اندیشه بهره‌مند شد که نام‌هایشان در ردیف اعضای علمی آمده است. همچنین به منظور ارزیابی تخصصی مقالات، گروه‌های ویراستاران علمی و ارزیابی در پنج گروه تاریخ، فرهنگ، سیاست و تاریخ معاصر، جغرافیا و مهارت‌های ویژه با زیرمجموعه‌های خردتر تشکیل شد که در هر بخش ۲ تا ۵ نفر از متخصصان آن حوزه عضویت دارند. همچنین به منظور تخصصی شدن حوزه‌های نگارش مدخل‌ها و همچنین جبران کاستی‌های تحقیق میدانی و گرفتن اطلاعات از منابع موثق و معتبر، گروه‌های منطقه‌ای در سطح ولسوالی تشکیل شد. گروه‌های منطقه‌ای شامل یک سرگروه و سه تا چهار نفر اعضای گروه است که وظیفه جمع‌آوری اطلاعات درباره مناطق و قریه‌های هر ولسوالی را دارند. از دیگر تحولات این بخش افزایش تعداد مؤلفان و نیز تخصصی شدن آن‌ها بود که در نتیجه آن، کادر علمی دانشنامه به لحاظ کمی و کیفی ارتقا یافت.

البته ایجاد تغییرات در بنیاد و روش کار دانشنامه تنها به سازمان علمی محدود نبوده و شامل امور مدیریتی نیز می‌شد که یکی از موارد مهم آن شکل‌گیری هیئت امنای دانشنامه در تابستان ۱۳۹۸ خورشیدی بوده است. هیأت مدیره لازم دید که به منظور تضمین سلامت و شفافیت مالی فعالیت‌ها و استفاده از حداکثر توانمندی و ظرفیت جامعه، هیئت امنای بنیاد دانشنامه هزاره را از میان افرادی فعال در زمینه‌های اجتماعی، علمی، اقتصادی و مدنی تشکیل دهد. اعضای هیئت امنای دانشنامه که خود به لحاظ اقتصادی در دانشنامه ذینفع نیستند، بر فعالیت‌های مالی آن نظارت دارند. نام این اعضا در ذیل فهرست سازمان علمی و مدیریتی دانشنامه ذکر شده است.

اصلاحات در شیوه‌نامه

شورای علمی طی جلسات متعددی به بازنگری و اصلاح و تکمیل شیوه‌نامه موجود دانشنامه پرداخت و در نتیجه مواردی بازبینی شد. طبق مصوبات جدید مبنای ضبط و ثبت مدخل‌ها که در چاپ اول، کتابت رسمی اصطلاحات و واژگان در نظر گرفته شده بود، در این ویراست لهجه مورد استفاده مردم محل و مناطق قرار گرفت و نیز قرار شد اصطلاحات و تعبیراتی که به هر دلیلی از طرف بخشی از گروه‌های اجتماعی ناخوشایند تلقی می‌شود، با تعابیر مناسب دیگری جایگزین شود. گفتنی است شیوه‌نامه که شامل معیارهای مدخل‌گزینی نیز می‌شود، در جریان چندین سال فعالیت تدوین دانشنامه به صورت پیوسته بازنگری شده و در جریان کسب تجارب عملی، اصلاحاتی در آن به میان آمده است. تغییرات یادشده مرحله دیگری از بازنگری عمومی شیوه‌نامه را شامل می‌شود.

اضافات و تغییرات

با در نظر داشت آنچه گفته شد، عمده تغییراتی که در جریان بازنگری جلد اول دانشنامه پیش آمده است، به صورت خلاصه چنین است:

الف. آن عده از مدخل‌های چاپ شده در جلد اول که به بازنگری جزئی تا کامل نیاز داشت، همگی با جستجوی منابع تازه اصلاح و تکمیل شد.

ب. شماری از مقالات که نیازمند ویرایش ساده و رفع پاره‌ای از اشکالات نگارشی و اطلاعاتی بود، به وسیله ویراستاران دانشنامه، زیر نظر شورای علمی ویرایش و اصلاح شد.

ج. تعدادی از مدخل‌های نگارش یافته که به دلایلی از چاپ در جلد اول بازمانده بود، بعد از تکمیل و ارزیابی مجدد در ویراست دوم جلد اول به نشر سپرده شد.

د. مدخل‌های تازه‌ای نیز که از طرف خوانندگان و منتقدان پیشنهاد شده، یا گروه مدخل‌یابی

دانشنامه آن‌ها را به تدریج به ثبت رسانده بودند، بعد از دسته‌بندی، جستجو و نگارش در ویراست جدید جلد اول به چاپ رسید.

هـ. تعداد محدودی از مدخل‌ها نیز بنا به دلایل فنی حذف، ادغام و یا به مدخل ارجاعی تبدیل شدند. برای مثال مدخل «آبشار» در ولایت پنجشیر از ذیل حرف (آ) حذف شد و به مدخل دره هزاره که بعداً نوشته خواهد شد، ارجاع داده شد.

و. در نتیجه این تغییرات، ۹ مدخل از ۶۰۴ مدخل چاپ‌شده در جلد اول حذف شد و ۱۸۴ مدخل جدید به آن افزوده شد، به طوری که مجموع مدخل‌ها در این ویراست به ۷۷۹ افزایش یافت.

ز. بنا به تشخیص شورای علمی برخی از مدخل‌ها به بازنویسی کامل نیاز داشت و به نویسنده جدید سپرده شد. برای حفظ حق معنوی نویسندگان، در پاورقی به اسم مؤلف قبلی همان مدخل اشاره شده است.

ح. مقالاتی هم بوده است که بنا به دلایلی در ضمن حفظ نام نویسنده قبلی، برای تکمیل و اصلاح به نویسنده دیگری سپرده شده است و اسم هر دو مؤلف در ذیل مقاله درج شده است. ط. در نهایت، کل متن یک بار دیگر ویرایش شد. در ویراست جدید مواردی مانند یک‌دستی ساختار مقالات، حذف بخش‌های اضافی، جایگزینی تعابیر سنگین و منشیانه با نثر سلیس معاصرو امور جزئی دیگر مدنظر بوده است.

سخن پایانی

یک بار دیگر نکته‌ای را که در مقدمه ویراست اول آورده بودیم، در اینجا نیز تکرار می‌کنیم که مرزهای ابهام‌آمیزی در دانشنامه هزاره وجود دارد و همین ابهامات گاه و بیگاه، ممکن است مایه نقد و نظرهای نکته‌سنجانه شود. این ابهامات که منشأ آن ذات موضوع است، از تعریف هزاره به عنوان یک قوم، تعیین نسبت این قوم با سایر اقوام همجوار و نیز تعیین حدود و ثغور مناطق جغرافیایی، مفاخر تاریخی، فرهنگی، آداب و رسوم مشترک برمی‌خیزد. پرسش این است که چه تمایز دقیقی میان هویت هزاره و سایر اقوام در موارد یادشده وجود دارد. حقیقت امر این است که این ابهامات ناشی از روشن نبودن سیاست‌های دانشنامه هزاره نیست، بلکه ابهام در ذات موضوع است. انسان‌ها برای تعریف و بازشناسایی پدیده‌ها، ناگزیر از نام‌گذاری‌ها و حد‌گذاشتن‌هایی هستند؛ اما هیچ‌گاه قدرت زبان، تعابیر و اسناد تاریخی نمی‌تواند ابهام و پیچیدگی واقعیت‌ها را چنان روشن کند که جای هیچ تردیدی باقی نماند. قرن‌هاست که اقوام

مختلف در این پهنه گیتی، گاه به صلح و آشتی و گاه به قهر و دشمنی در کنار هم زندگی کرده‌اند. هم جنگ‌ها موجب تعامل‌ها و تداخل‌هایی در واقعیت زندگی آنان شده است و هم آشتی‌ها. گاه به رضا در زیر چتری واحد گرد آمده‌اند و گاه به جبر. در هر صورت وقتی به فراورده‌های فرهنگی و نیز ساحات زیست‌محیطی این اقوام می‌نگریم، نمی‌توانیم سنجۀ دقیقی بیابیم که بتواند به آسانی مرزها را ترسیم و اقوام را به صورت کامل از هم تفکیک کند. بنابراین هنگامی که بخواهیم از واقعیتی به این حد از درهم‌تنیدگی در متنی سخن بگوییم، ناگزیر گرفتار ابهامات می‌شویم. در این موارد بهترین راه به میان افکندن حد و مرزهای قطعی نیست، بلکه به رسمیت شناختن اشتراکات و پذیرفتن دشواری‌های موجود است؛ ولو که داده‌های تاریخی از تبیین و تشریح آن اشتراکات عاجز بماند و برخی انتساب‌ها قالب‌های رایج فکری ما را در نور دیده باشد.

تقدیر و سپاسگزاری

ویرایش دوم جلد نخست دانشنامه، مرهون تلاش‌های بسیاری بوده است. اعضای جدید شورای علمی دانشنامه که جانی تازه به کالبد سازمان علمی دیدند؛ کارشناسان و ویراستاران جدید علمی که در موضوعات مختلف نگاهی متفاوت و تکمیلی نسبت به مدخل‌ها داشتند؛ مؤلفان تازه که تیم نویسندگان دانشنامه را تنوع بیشتری بخشیدند؛ گروه‌های تحقیقات میدانی که کار تکمیلی ارزشمندی در زمینه مدخل‌های مناطق انجام دادند؛ اعضای دفتر دانشنامه که در ایجاد هماهنگی بین بخش‌های مختلف بی‌وقفه تلاش کردند و تیم ویرایش که پیراستگی متن حاصل کار آن‌هاست، همه سهم انکارناپذیری داشته‌اند. در عین حال، علی‌رغم کار داوطلبانه شمار بسیاری از اعضای شورای علمی و کارشناسان، که در جای خود ارزشمند است و جای سپاس بسیار دارد، اجرای این پروژه مستلزم فراهم شدن بودجه بود. بخش کوچکی از بودجه مورد نیاز از طریق فروش جلد اول تأمین شد، اما تعدادی از اعضای هیئت امنای بنیاد دانشنامه هزاره و حامیان مالی که فهرست کامل آنان در بخش حامیان دانشنامه درج است، به صورت سخاوتمندانه در تأمین بودجه پروژه بازنگری و گردش چرخ دانشنامه سهم عمده‌ای گرفتند و بدین وسیله از حسن نیت و مساعدت این عزیزان صمیمانه قدردانی می‌شود.

شورای علمی دانشنامه هزاره

میزان ۱۳۹۹ خورشیدی

مقدمه

دانشنامه یا معادل عربی آن، دایرةالمعارف، به کتابی گفته می‌شود که به ترتیب الفبایی یا موضوعی، درباره رشته یا رشته‌هایی از دانش بشری، اطلاعاتی را به طور فشرده و روشمند در اختیار خوانندگان می‌گذارد. در گذشته یک دانشنامه را یک نفر و بیشتر به عنوان متن درسی می‌نوشت، ولی در دوره معاصر این نوع کتاب‌های مرجع را نهادها به صورت گروهی تدوین می‌کنند.

دانشنامه‌نگاری مدرن، مولود جهانی است که در آن از یک سو، سواد عمومی افزایش یافته و اطلاعات به صورت انبوه در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و از سویی دیگر مردم برای به دست آوردن معلومات، فرصتی اندک داشته و به انتقال سریع و دسته‌بندی شده آن نیاز دارند. تاریخ دانشنامه‌نگاری به دو هزار سال قبل می‌رسد، ولی نگارش آن به سبک مدرن کمتر از سیصد سال عمر دارد. دایرةالمعارف فرانسه که در آن تعدادی از اندیشمندان عصر روشنگری، با عنوان «اصحاب دایرةالمعارف»، بنای گردآوری دانش پراکنده بشری را در یک اثر عظیم و جامع گذاشتند، نخستین اقدام جدی و بلندپروازانه در سنت دانشنامه‌نویسی مدرن بود. رهبری این گروه را دُنی دیدرو به عهده داشت که بین سال‌های ۱۷۴۵ تا ۱۷۷۲ م سردبیر دایرةالمعارف و سرپرست گروه بود. دانشنامه بزرگ بریتانیکا نیز به عنوان یکی از دانشنامه‌های مهم جهان، تقریباً در همان زمان یعنی بین سال‌های ۱۷۶۸ تا ۱۷۷۱ م در ادینبرای اسکاتلند منتشر شد و تا کنون پانزده بار ویرایش شده است.

در زبان فارسی نیز گذشته از جنگ‌های موضوعی رایج در برخی رشته‌ها، دانشنامه‌علایی



تألیف ابوعلی سینا و شاگردش ابوعبید جوزجانی را می‌توان به لحاظ سبک نگارش و جامعیت، اولین دانشنامه به این زبان دانست. عنوان «دانشنامه» نیز از همین اثر به میراث مانده است. در یک قرن حاضر دانشنامه‌های مشهور و معتبری به زبان فارسی در کشورهای ایران، تاجیکستان و هند به چاپ رسیده است. از میان آن‌ها می‌توان به *دانشنامه تاجیکستان شوروی*، *شجره دانش* در هند و *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* در ایران اشاره کرد.

اولین تجربه دانشنامه‌نویسی در افغانستان به سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۸ ش باز می‌گردد. در این سال‌ها جمعی از مؤلفان و محققان در محور «انجمن دایرةالمعارف» گرد آمدند و کار ارزشمند *آریانا دایرةالمعارف* را بنا نهادند. *آریانا* دانشنامه‌ای عمومی بود و در شش جلد به زبان فارسی نوشته شد. جلد نخست آن به مدیریت میرعلی اصغر شعاع و جلد آخرش در زمان ریاست سردار محمد منگل منتشر شد و همزمان به زبان پشتو نیز ترجمه شد. کار *دایرةالمعارف آریانا* با چندین دهه وقفه مواجه شد و سرانجام، اکادمی علوم افغانستان به مدیریت سرمحقق ثریا پوپل نخستین جلد دوره دوم آن را در سال ۱۳۸۶ ش منتشر کرد. تا کنون چهار جلد از دوره دوم این دانشنامه چاپ شده است.

دانشنامه قومی، از جهاتی بخشی از دانشنامه عمومی به‌شمار می‌رود و در آن مجموعه معلوماتی در حوزه تاریخ، فرهنگ، جغرافیا و شیوه زندگی یک قوم ارائه می‌شود. در این نوع دانشنامه‌ها، به جای پرداختن به موضوعات عام، سوژه مدخل‌ها و موضوعات، مربوط به یک گروه قومی خاص است. «دانشنامه هزاره» از این لحاظ مرجعی است که با رویکرد دانشنامه‌های عمومی تدوین شده، اما اطلاعاتی را درباره فرهنگ، طوایف، تاریخ، جغرافیا، جمعیت، آداب و رسوم، میراث فرهنگی، شخصیت‌ها، رویدادها و وقایع مرتبط با قوم هزاره ارائه می‌کند.

کلیات

ایده نگارش دانشنامه اقوام افغانستان و به‌خصوص قوم هزاره، به چند دهه پیش باز می‌گردد. تا جایی که ما اطلاع داریم، اولین بار این ایده در محافل فرهنگیان مهاجر افغانستان در ایران و به‌طور مشخص در «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» مطرح شد و طرحی نیز برای آن تهیه شد. به هر دلیلی این اقدام از حد طرح فراتر نرفت. هم‌چنین حدود یک دهه پیش حاج کاظم یزدانی، مورخ، نیز تلاشی فردی را برای تهیه اثری با عنوان «دایرةالمعارف هزاره» آغاز کرد و مجموعه‌ای از مدخل‌ها را در موضوعات مختلف، در حد اطلاعات پراکنده و ابتدایی به صورت دست‌نوشته گرد آورد. با مهاجرت او به اروپا این کار نیز متوقف شد.

آغاز طرح کنونی یعنی دانشنامه هزاره به سال ۱۳۹۱ ش بازمی‌گردد. از این سال فعالیت برای پایه‌گذاری «بنیاد دانشنامه هزاره» در کابل شروع شد. این طرح با پیگیری‌های دوام‌دار و مشوره‌های متعدد با مؤلفان و پژوهشگران در افغانستان، ایران و اروپا پیش برده شد و همزمان تلاش‌های پیوسته برای جذب حمایت‌های مالی و تهیه بودجه اولیه آغاز شد. سرانجام در سال ۱۳۹۳ ش با راه‌اندازی دفتر و مشخص شدن ساختار مدیریتی و علمی دانشنامه، گام‌های عملی برای گردآوری منابع، شناسایی مدخل‌ها، تدوین شیوه‌نامه و مدخل‌نگاری برداشته شد.

دانشنامه‌نویسی، به ویژه درباره یک گروه قومی، با ویژگی‌ها و خصایص تاریخی و اجتماعی پیچیده، کارآسانی نیست. کمبود منابع تحقیقاتی که بتوان معلومات موثق و قابل اعتبار علمی را از آن‌ها استخراج کرد، همچنین درهم‌تنیدگی‌های تاریخی و فرهنگی اقوام مختلف و حساسیت‌های اجتماعی درباره تعیین حدود و ثغور یک قوم در زمینه‌های فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی و تباری مشکلاتی است که این کار را در وضعیت کنونی افغانستان دشوارتر هم می‌کند. در خصوص کار دانشنامه هزاره مهم‌ترین موارد خلط و ابهام، حوزه میراث فرهنگی، جغرافیا و نیز شخصیت‌های تاریخی بود. ما در این سه مورد، زیست‌بوم قوم هزاره به معنای عام را ملاک دانسته‌ایم. بخشی از این زیست‌بوم، شامل ولایات، ولسوالی‌ها و قریه‌هایی است که ساکنان فعلی آن‌ها، هزاره‌هایند. تشخیص ربط و نسبت مدخل‌های این مناطق با قوم هزاره آشکارتر و ساده‌تر بود. بخش دوم از زیست‌بوم قوم هزاره، شامل مناطقی می‌شود که بر بنیاد اسناد تاریخی موجود و قطعی، در روزگاری دور یا نزدیک، هزاره‌ها باشندگان اصلی آن‌ها بوده‌اند. در این مورد هرچند هزاره‌ها ساکنان امروزی این مناطق نیستند، نام‌ها، نشانه‌ها و اسناد تاریخی انکارناپذیر حاکی از بود و باش تاریخی هزاره‌هاست. طبیعی است که برخی از خصوصیات و عناصر این مناطق مانند جغرافیا، اماکن باستانی و شخصیت‌های تاریخی در حوزه کار دانشنامه قرار می‌گیرد و ما نیز در حد وسع و امکان خود به آن‌ها پرداخته‌ایم. اما بخش سوم، زیست‌بوم تاریخی و اسطوره‌ای است که پیشینه‌شناسان و تاریخ‌نگاران هزاره و غیرهزاره ریشه‌های این قوم را به آن مناطق رسانده‌اند. هرچند در این بخش به روشنی و صراحت آن دو بخش قبلی نمی‌شود قضاوت کرد، باز با اتکا به همان شواهد و قرائن تاریخی، نمی‌توان از آن‌ها به کلی چشم‌پوشی کرد. در دانشنامه هزاره تلاش شده است که به این موارد، از زاویه نسبت آن با تاریخ اجتماعی هزاره‌ها پرداخته شود و ضابطه‌ها و روش علمی را به گونه‌ای رعایت کنیم که نقش این گذشته تاریخی در تاریخ و هویت اجتماعی و فرهنگی سایر اقوام باشند در افغانستان انکار نشود.

اما اینکه تعریف ما از «قوم هزاره» در دانشنامه چه بوده است و ما از این نام، چه مردمی را، با

چه هویت و چه پیشینه‌ای از تاریخ و تبار مراد می‌کنیم؛ سخنی است که اصحاب دانشنامه درباره آن نظر قاطعی اتخاذ نکرده‌اند و اصولاً کار خود را ریشه‌یابی و یا بررسی صحت و سقم دیدگاه‌های مربوط به ریشه و تبار هزاره‌ها نمی‌دانند. ملاک این موضوع برای ما، عرف و شهود عمومی امروز این قوم و به تعبیر دقیق‌تر، تعریف مردم‌شناسانه از وضعیت اکنون آن بوده است. از این زاویه، تمرکز اصلی روی شناسایی و شناساندن ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی هزاره‌ها در زمانه حاضر بوده است. اگرچه در مدخل‌های مربوطه، بحث از منشأ تباری هزاره‌ها در حد نظریه و دیدگاه علمی به صورت بی‌طرفانه بازتاب یافته است.

در این دانشنامه به تمام قوم هزاره، اعم از شیعه و سنی و همچنین بیات‌ها و قزلباش‌ها، که در زیستگاه، فرهنگ و عرف مشترکات بسیاری با هزاره‌ها دارند پرداخته می‌شود، فارغ از گرایش‌ها و تمایلات سیاسی و ایدئولوژیک. قلمرو کاری دانشنامه به هزاره‌های افغانستان محدود نبوده و برای مثال به هزاره‌های پاکستان، خاوری‌های ایران و هزاره‌های فرارود نیز پرداخته می‌شود. مخاطبان دانشنامه هزاره در درجه نخست تمام علاقه‌مندان به فرهنگ، آداب، رسوم و تاریخ قوم هزاره هستند. تردیدی نیست که این دانشنامه در عین حال می‌تواند راهنمای خوبی برای پژوهش‌گران و دانشجویان علاقه‌مند به موضوعات قوم‌شناسی، به خصوص موضوعات مربوط به هزاره‌شناسی نیز باشد.

ضابطه‌ها

دانشنامه‌ها به لحاظ محتوا، سبک تنظیم، سندیت اقوال و سایر موارد، تقسیمات بسیاری می‌پذیرند. دانشنامه هزاره که جلد اول آن در دسترس شماست، دانشنامه‌ای است به نسبت مفصل، به ساحت قلمرو، اختصاصی و به لحاظ سندیت مطالب، مستند و متکی بر قواعد و روش علمی. این دانشنامه که بین ده تا دوازده جلد برآورد شده است، حاوی مهم‌ترین موضوعات مربوط به قوم هزاره است. به استواری می‌توان گفت که اکثر مدخل‌های این دانشنامه برای اولین بار نوشته شده‌اند و در نوع خود بدیع‌اند.

مقالات دانشنامه هزاره ترتیب و تسلسل‌القبایی دارد و موضوع هر مقاله مستقل است. هر مقاله به گونه‌ای تنظیم شده است که به جز در موارد اندک، خواننده را از مراجعه به دیگر مقالات بی‌نیاز می‌سازد. حجم هر مقاله به تناسب اهمیت و البته وجود منابع به سه دسته کوتاه، متوسط و بلند تقسیم می‌شود. حداکثر حجم مقالات تا ۵۰۰۰ کلمه و در مواردی کمی بیشتر از آن در نظر گرفته شده است. بیشتر مقالات دانشنامه را دسته متوسط تشکیل می‌دهند که به لحاظ حجم

تنوع بیشتری دارند. در این زمینه سعی شده است تا حداکثر تناسب میان موضوعات مقالات حفظ شود و اهمیت موضوع، سلیقه مؤلفان یا کثرت و قلت منابع، مقالات را از توازن و تناسب نیندازد.

درباره بسیاری از موضوعات دانشنامه هزاره، منابع مکتوب و دست اول اندک است، مگر مدخل‌های تاریخی. به همین دلیل بیشتر موارد، به خصوص مقالات مربوط به شخصیت‌های معاصر، جغرافیا، آثار مکتوب و آداب و رسوم، اولین بار و عموماً بر پایه تحقیقات میدانی نوشته شده‌اند. برای رسیدن به این منظور بنیاد دانشنامه پیش از شروع به مدخل‌نگاری، پرسشنامه‌ای را با عنوان «پرسشنامه قریه» تهیه کرد. این پرسشنامه با استفاده از امکانات دنیای مجازی مانند فیسبوک و گروه تلگرامی دانشنامه و نیز اعزام پرسشگرانی به نقاط مختلف در دسترس عموم قرار گرفت. همین‌طور مکاتبات گسترده‌ای با شخصیت‌های معاصر صورت گرفت که خودشان مدخل دانشنامه هستند. با درخواست نامه رسمی پرسش‌های کلیدی مطرح شد و از آنان خواسته شد که زندگی‌نامه خودنوشت برای دفتر دانشنامه بفرستند. تحقیقات میدانی، زندگی‌نامه‌ها، یادداشت‌های شخصی و غیره همه به صورت دسته‌بندی شده، ابتدا در دفتر دانشنامه گردآوری شد و سپس در اختیار مؤلفان قرار گرفت تا در تدوین مقالات به کار گرفته شود. به دلایل ساختاری که خاص زبان فارسی است، این زبان شیوه نگارش و رسم الخط یکدست و منسجمی ندارد که برای تمام فارسی‌نویسان قابل قبول باشد. این مشکل در کشور ما بیش از دیگر کشورهای فارسی‌زبان احساس می‌شود. نبود یک نهاد رسمی برای توسعه و تقویت زبان‌های ملی کشور، این مشکل را تداوم بخشیده است. به همین دلیل، سبک نگارش در کشور ما همچنان دستخوش سلاقی و دچار افراط و تفریط است. اگرچه زبان فارسی در افغانستان به دلیل ارتباط مداوم با شیوه‌های نوشتاری و گفتاری همسایگان هم‌زبان، در زمینه‌های آوایی، واژگانی و نحوی دچار تغییر و تحول شده است، تفاوت‌ها همچنان محسوس است و گاه منشأ اختلاف می‌شود. مدیران علمی دانشنامه نیز در انتخاب سبک و سیاق نگارش مقالات و نیز رسم الخط، این مشکل را احساس می‌کردند. بیفزاییم بر این، دشواری‌های علمی، حساسیت‌های سیاسی و اجتماعی را که در این سال‌ها بر فرهنگ و زبان در کشور ما سایه انداخته است.

راهکار سیاست‌گذاران دانشنامه در این مورد، انتخاب زبان معیار عموم مردم، مطبوعات و رسانه‌ها و متن‌های عموم داستان‌نویسان، ادبا و شاعران دوره معاصر بود. طبیعتاً این زبان معیار، آمیزه‌ای است از نثر ادبی افغانستان و ایران امروزی، با این ملاحظه که واژه‌ها و اصطلاحات رسمی و رایج کشور از قبیل نام واحدهای اداری به شکل رایج در افغانستان حفظ می‌شوند.

قاعده اصلی در ضبط مدخل‌ها، نگارش معیاری یا زبان معیار بوده و تنها در موارد محدود و به دلایل خاص، گویش و تلفظ رایج محلی ملاک قرار گرفته است. مدخل‌های مناطق، بازی‌ها، غذاها، آداب و رسوم که تلفظ محلی دارند، با حروف الفبای آوانگاری خط فارسی، آوانگاری شده‌اند. اگر مدخل یا مدخل‌هایی دارای ضبط‌های دیگری بوده است، آن ضبط در سطر اول مقاله آورده شده و اعراب‌گذاری شده است. تمام واژه‌ها و اصطلاحات محلی که در داخل متن به کار رفته‌اند، اعراب‌گذاری شده و از آوانگاری آن‌ها به دلیل پرهیز از ایجاد اختلال و آشفتگی در متن اجتناب شده است. واژگان محلی نیز به دلیل این که جزء زبان فارسی شمرده می‌شوند، در متن معنا نشده‌اند.

از آنجایی که بیشتر منابع موجود ما سرشار از داوری‌های ارزشی و برآمده از جریان‌های حزبی، سیاسی و ایدئولوژیک بوده و ورود این نوع داوری‌های ارزشی و ایدئولوژیک به هر شکلی در دانشنامه خلاف اصول علمی بود، سعی شد تاجایی که ممکن است از نقل قول‌های مستقیم پرهیز شود، مگر در موارد اندک. در این موارد نیز تلاش جدی شده است تا متن نقل شده بدون جهت‌گیری ارزشی و بدون جانبداری باشد.

تاریخ وقایع مهمی چون سال تولد، وفات و نیز رویدادهای مهم در شناسه مدخل‌ها به صورت شمسی یا قمری است و در داخل متن به دو صورت «شمسی / میلادی» یا «قمری / میلادی» درج شده است. ولی برای وقایع کم‌اهمیت‌تر، به تاریخ شمسی یا قمری اکتفا کرده‌ایم. برای ارجاع‌دهی از روش ارجاع درون‌متنی و کتابنامه‌ای شیوه «انجمن روان‌شناسی آمریکا» (APA) استفاده شده و در ترتیب الفبا، «ال» تعریف، ملاک قرار نگرفته است.

روند علمی

شیوه‌نامه

تأمین اعتبار علمی و متمایز ساختن این دانشنامه از سایر کارهای صورت گرفته تاکنون، از اولویت‌های اصلی ما بوده است. پایبندی به موازین پذیرفته‌شده علمی، رعایت سبک و ساختار دانشنامه‌ای، توجه به نیازها و توانمندی‌های فکری و ذهنی مخاطبان عام، روان‌نویسی و پرهیز از نگارش سلیقه‌ای، از دغدغه‌های مهم دانشنامه‌نویسی است. برای تحقق همه این موارد، شورای علمی پس از جلسات و بحث‌های بسیار، پیش از شروع به نگارش مدخل‌ها، مجموعه قواعد و اصول مفصلی را در قالب «شیوه‌نامه دانشنامه هزاره» در بخش‌های زیر تنظیم کرد:

بخش اول: اصول و مراحل مدخل‌نگاری؛

بخش دوم: ویرایش و آماده‌سازی علمی مقالات؛

بخش سوم: اصول و قواعد استفاده از منابع؛

بخش چهارم: قواعد کلی تدوین مقالات؛

بخش پنجم: اصول و شیوه ارجاع‌دهی.

شیوه‌نامه همچنین دارای ضمایم ساختار مقالات و ملاک‌های مدخل‌گزینی است. این شیوه‌نامه در آغاز به صورت یک راهنمای کلی، بدون اشاره به جزئیات تدوین شده بود؛ اما به تدریج و با رویارویی با پیچیدگی‌های علمی و پژوهشی، شیوه تفصیلی نگارش مدخل‌ها در جلسات شورای علمی تکمیل شده و موارد دیگری چون شیوه ضبط اعلام، رسم الخط، نشانه‌های فصل و وصل، نشانه‌ها و رمزهای ویرایشی و نشانه‌گذاری‌ها، شیوه ضبط تصاویر، نمودارها، جدول‌ها، اعداد و تاریخ‌ها به آن اضافه شد.

گردآوری منابع

از آنجا که مدخل‌یابی بدون دسترسی به منابع و مآخذ میسر نیست، تهیه و گردآوری منابع مکتوب، چه به صورت کتاب، مجله، دست‌نوشته و چه به صورت دیجیتالی، اولین گام عملی در دانشنامه هزاره بود. منابع گردآوری شده ابتدا دسته‌بندی شده و سپس برای استخراج مدخل‌ها در اختیار مدخل‌یابان قرار می‌گرفت. آرشیو منابع دانشنامه در زمستان ۱۳۹۶ ش به ۴۲۰۰ منبع شامل کتاب، نشریه، پایان‌نامه، سند، زندگی‌نامه، دست‌نوشته، مصاحبه، فایل صوتی و تصویری رسیده است.

مدخل‌یابی

مرحله مدخل‌یابی بعد از تهیه بخشی از منابع و دسته‌بندی آن‌ها آغاز شد. در این مرحله، بنای کار بر مطالعه دقیق منابع مختلف و ثبت مدخل‌های مربوط به پنج موضوع کلی شخصیت‌ها، جغرافیا، آداب و رسوم، وقایع تاریخی و طوایف بود و برای استخراج مدخل‌ها در هر موضوع، ملاک‌هایی در نظر گرفته شد. این مرحله از کار حدود دو سال را در بر گرفت و حاصل آن، استخراج اولیه بیش از ۱۶ هزار مدخل بود. با ادامه مدخل‌یابی در سال‌های بعد، تعداد مدخل‌ها به ۲۸ هزار در زمستان ۱۳۹۶ ش رسید. البته همزمان با مدخل‌یابی کار گردآوری منابع بیشتر و دیجیتالی کردن آن نیز ادامه یافت. روند مدخل‌یابی، شناسایی منابع و دسته‌بندی آن‌ها معمولاً از بخش‌های دایمی فعالیت‌های دانشنامه‌ای است و این دو بخش در بنیاد دانشنامه تاکنون بدون وقفه ادامه دارد.

مدخل‌گزینی

شورای علمی با توجه به «ملاک‌های مدخل‌گزینی» با بررسی موضوعات، مدخل‌های ثبت‌شده از منابع مختلف را به سه دسته مدخل‌های اصلی، فرعی و ارجاعی دسته‌بندی کرد. در این مرحله، حدود یک چهارم از عناوین شناسایی‌شده، به دلیل نداشتن ملاک‌های مدخل‌گزینی حذف شد و مدخل‌های باقی‌مانده از نو دسته‌بندی و آماده نگارش شد.

ارزیابی علمی

مقالات مؤلفان بعد از نگارش، برای ارزیابی علمی در اختیار اعضای شورای علمی قرار می‌گرفت و آنان به بررسی موارد زیر در مقالات می‌پرداختند و مقالات تأیید نهایی می‌شدند: اعتبار داده‌ها و نواقص ساختاری مقالات؛ رعایت کلیه اصول مندرج در شیوه‌نامه از جمله قواعد ادبی و نگارشی، روانی و سلاست متن؛ پرهیز از کاربرد واژگان و اصطلاحات ستایشی یا جانبدارانه؛ پایبندی به روش‌های علمی در گردآوری داده‌ها و جامعیت اطلاعات گردآوری شده. در ارزیابی علمی مقالات، تلاش زیادی صورت گرفت تا اطلاعات ارائه شده هم اعتبار علمی داشته باشد و هم در شیوه بیان انتقال مطلب برای خواننده عادی سنگین و خسته‌کننده به نظر نرسد.

مرحله کارشناسی

علاوه بر ارزیابی مقالات در شورای علمی دانشنامه، برخی از مقالات، بنا به تشخیص رئیس شورای علمی برای کارشناسی و دقت بیشتر به کارشناسانی فرستاده می‌شد که در موضوعات مختلف تخصص ویژه داشتند و از آنان خواسته می‌شد که اعتبار داده‌ها، استنادها و نیز صحت اصطلاحات به کار رفته در مقالات را بررسی کنند. همچنین از کارشناسان خواسته می‌شد که در صورت دسترسی به منابع جدید یا دست‌اولی که احیاناً از نظر مؤلفان و ارزیابان دور مانده‌اند، آن‌ها را معرفی کنند.

مرور نهایی

در این مرحله رئیس شورای علمی تمامی مقالات را بررسی کرده و از طی شدن مراحل پیشین اطمینان می‌یافت. هم‌چنین آن‌ها را از نظر رعایت توازن و تناسب مقالات و مطابقت مقالات با شیوه‌نامه و ساختار تعریف‌شده، ارزیابی و تأیید نهایی می‌کرد.

ویرایش فنی و ادبی

مرحله نهایی چرخه نگارش مقالات، ویراستاری ادبی و فنی بود. این مرحله نسبتاً پیچیده و

زمان بر بود. ویراستاران دانشنامه در قالب دو گروه جداگانه ادبی و فنی کار می‌کردند. بخشی از کار ویرایش در دفتر دانشنامه انجام شد که شامل ویرایش فنی، ویرایش استنادی و اطمینان از درج درست منابع براساس شیوه APA، درج دقیق رسم الخط واژگان و نام‌های محلی بود. این کار مستلزم آشنایی دقیق با نحوه تلفظ و کاربرد این واژگان و نام‌ها در محل بود و با توجه به پراکندگی جغرافیایی و تنوع گویش‌های محلی، سخت دشوار. برای این منظور همکاران در دفتر دانشنامه، روزانه فهرستی از واژگان و نام‌های محلی را با تعیین محل کاربرد آن‌ها، از مقالات استخراج کرده و در «گروه اعراب‌گذاری دانشنامه» در تلگرام قرار می‌دادند و سپس اعضای این گروه که هرکدام به لحاظ آشنایی با منطقه خاصی در آن عضویت داشتند، نحوه اعراب‌گذاری و ضبط دقیق واژگان محلی را پیشنهاد می‌کردند. این پیشنهادها بعد از تأیید رئیس شورای علمی در مقالات درج و ثبت شدند. بعد از طی این مراحل، مقالات برای ویرایش نهایی به ویراستار دانشنامه سپرده شد. بعد از ویرایش، رئیس و دو تن از اعضای شورای علمی آخرین بازنگری‌های مقالات را برعهده داشتند.

جلد نخست دانشنامه هزاره

پس از گام‌های مقدماتی و اشراف نسبی بر چند و چون کار دانشنامه، کار عملی روی پروژه جلد نخست که با سرعت اندک، بیش از سه سال پیش شروع شده بود، از سال ۱۳۹۶ ش در قالب یک طرح کوتاه مدت چندماهه با سرعت بیشتر ادامه یافت. پروژه جلد اول در عمل سنگ بنای همه جلد‌هاست و طبیعی است که با حساسیت‌ها و دشواری‌های ویژه همراه باشد. بخش جدی و دشوار کار در این مرحله، دسترسی به مؤلفان باتجربه و چگونگی کار با آن‌ها بود. فقدان دسترسی آسان به مؤلفان، پراکندگی آنان و عدم امکان آموزش آن‌ها به صورت متمرکز، از مشکلات اصلی شروع و ادامه نگارش مقالات بود. از یک طرف پراکنده بودن مؤلفان و دوری آنان از دفتر دانشنامه هماهنگی‌ها را دشوار می‌ساخت و از سوی دیگر دانشنامه فاقد امکانات و تسهیلات کافی برای گردآوردن مؤلفان در یک جا و هماهنگی‌های لازم بین‌شان بود. سرانجام راه چاره در این دانسته شد که مؤلفان به دو صورت «متمرکز و حضوری» و «غیرمتمرکز و از راه دور» با دانشنامه همکاری قلمی داشته باشند. این بهترین شیوه برای استفاده از تمام نیروها و ظرفیت‌های موجود و علاقه‌مند برای همکاری با دانشنامه بود و مدیران دانشنامه را مطمئن ساخت که متمرکز ساختن تعدادی از مؤلفان، دوام کار را تضمین می‌کند.

این مجلد که اینک در دسترس شماست، در بردارنده ۶۰۴ مدخل، شامل حروف (۱۱۷)

مدخل) الف (۴۰۲ مدخل) و بخشی از حرف ب (تابت، ۸۵ مدخل) است. این تعداد مدخل در موضوعات منطقه جغرافیایی، شخصیت، کتاب، نشریه، تاریخ، آداب و رسوم و غیره است. با آن که کوشیدیم به تمامی مدخل‌های قابل نگارش در ذیل این حروف در این مجلد پرداخته شود، باید پذیرفت که ممکن است مواردی از مدخل‌هایی که با این سه حرف شروع می‌شود، به علت کمبود منابع در این جلد نیامده باشد.

برنامه‌های آینده

برنامه بنیاد دانشنامه این است که همزمان با کار روی جلد‌های بعدی، مدخل‌های باقی‌مانده و ناقص جلد‌های پیشین نیز کامل شود و به صورت جداگانه یا در قالب ویراست‌های بعدی به نشر سپرده شود. برای آن که این نوع کاستی‌ها در آینده به حداقل برسد، گزینه «پیشنهاد مدخل» در سایت دانشنامه طراحی شده است و علاقه‌مندان می‌توانند مدخل‌های پیشنهادی خود و توضیحات مربوط به آن را در آنجا اضافه کنند.

با اتمام پروژه جلد اول دانشنامه در تابستان ۱۳۹۷ ش، نگارش جلد دوم بلافاصله و بدون وقفه آغاز شد. در صورتی که کمبود منابع مالی، ادامه کار جلد دوم را با مانع مواجه نسازد، برنامه بنیاد دانشنامه آن است که با جذب و استخدام محققان و مؤلفان بیشتر، کار جلد‌های بعدی را با شتاب، دقت و انسجام بیشتر ادامه دهد. فعالیت‌های مرتبط دیگری نیز در طول سال‌های گذشته به شکل پراکنده انجام شده است، اما تا کنون فرصت کافی برای توجه به آن‌ها فراهم نشده است. عمده برنامه‌های آینده بنیاد دانشنامه هزاره این‌هاست:

آغاز تدوین جلد دوم؛ همان‌گونه که اشاره شد، از تابستان ۱۳۹۷ ش پی گرفته شده است. انتظار می‌رود کار روی جلد دوم با توجه به انجام امور مقدماتی در طول سال‌های گذشته شتاب بیشتری داشته باشد. تلاش بنیاد این است که جریان فعالیت تدوین دانشنامه پیوستگی لازم را داشته باشد و وقفه در آن رخ ندهد.

ترجمه دانشنامه به انگلیسی و سایر زبان‌ها؛ از آنجا که بخشی از مخاطبان دانشنامه محققان و پژوهشگران خارجی‌اند و از طرفی نسل جدید جامعه افغانستان در غرب رابطه علمی با زبان مادری ندارند، ترجمه دانشنامه جزو نخستین برنامه‌های بنیاد بوده است. با ثبت بنیاد دانشنامه در اروپا راه برای ترجمه دانشنامه به سایر زبان‌ها، از جمله زبان انگلیسی، آلمانی، سوئدی و اردو فراهم شده است. تلاش بر این است که همزمان با انتشار این جلد، ترجمه انگلیسی نمونه مقالات دانشنامه در قالب جزوه‌ای کوچک نیز ارائه شود.

فرهنگ اصطلاحات هزارگی؛ در جریان کار روی دانشنامه همه مواردی که قابلیت مدخل شدن و به عبارت دیگر ظرفیت لازم را برای تدوین یک مقاله مستقل نداشت، در مجموعه ای جداگانه گردآوری شد. تدوین و انتشار این مجموعه نیز در دستور کار آینده است و در نظر داریم که نقش فرهنگ واژه ها و اصطلاحات هزارگی را پیدا کند.

راه اندازی پایگاه معلوماتی؛ جستجو، گردآوری و دیجیتالی کردن منابع یکی از فعالیت های نخستین دانشنامه از آغاز بوده و به مدد همین تلاش ها، اکنون مجموعه ای غنی از منابع و اسناد، اعم از کتب، مجلات، تصاویر و نظایر آن گردآوری شده است که یک پایگاه معلوماتی خوب برای مطالعه تاریخ و جامعه افغانستان خواهد بود. در آینده نزدیک در نظر داریم مجموعه اطلاعات گردآوری شده در دانشنامه دسته بندی شده و در قالب پایگاه معلوماتی به صورت آنلاین در اختیار محققان و پژوهشگران قرار گیرد.

قدردانی و سپاسگزاری

کار جمعی مستقل بر محور تحقیق و پژوهش، در جامعه ما پیشینه موفق نداشته است. با این حال، تجربه ما تا این جای کار امیدبخش بوده است. در این پروژه بزرگ نزدیک به چهل نفر نقش مستقیم داشته اند و بیشتر از این ها، به صورت مقطعی و پراکنده همکاری کرده اند. تا کار به این مقطع برسد، مدیران دانشنامه با صاحب نظران و مؤلفان بسیاری، چه به صورت گروهی و چه به صورت فردی نشست های متعددی در زمان ها و مکان های مختلف داشته و نظرات آنان را جویا شده اند. دستاورد کنونی حاصل این همکاری کم نظیر است و بایستی به همه این همکاری ها به دیده احترام نگریست. هرچند نام همه سروران به تفصیل در جای خود خواهد آمد، لازم است در اینجا از گروه کارشناسان و مشاوران دانشنامه که بدون چشم داشت و با شفقت و دلسوزی مشوره های ارزشمند علمی ارائه کرده اند و سهم بزرگی در بالندگی آن دارند، قدردانی و سپاسگزاری کنیم. از آقایان دین محمد جاوید و حفیظ الله شریعتی که در پرورش ایده این کار همراه کاروان دانشنامه بودند، تشکر می کنیم. همچنین قدردان مؤلفان دانشنامه هستیم؛ عزیزانی که مسافت کوتاه یا بلند این راه دشوار را با ما آمدند و با حوصله مندی و رعایت اخلاق و آداب پژوهش، به تصحیح و تنقیح مقالات، زیر نظر شورای علمی تن دادند و در همکاری با ما از هیچ تلاشی دریغ نورزیدند.

از محمد کاظم کاظمی و گروه ویراستاری ایشان سپاسگزاریم که در سخت ترین وضعیت، ویرایش دانشنامه را پذیرفته و با دقت و ریزبینی خود بر بهبودی کار افزودند و نیز از همکاران

اداری و فنی دفتر دانشنامه باید تشکر کرد که با معاش اندک، کارهای بیش از وظیفه‌شان را انجام دادند.

به لحاظ مالی، پیشرفت کار دانشنامه و در نتیجه، تدوین و انتشار جلد اول، با حمایت و همکاری افراد و انجمن‌های بسیاری امکان پذیر شده است. در منطقه‌ما شاید دانشنامه هزاره اولین پروژه‌ای از این نوع باشد که بدون حمایت نهادهای دولتی و برپایه کمک‌های خودجوش مردمی راه‌اندازی شده است. حاصل کار، نمونه ارزشمندی از همکاری میان نیروهای اقتصادی علاقه‌مند به فعالیت‌های بنیادی و نخبگان علمی فرهنگی جامعه است. با توجه به وضعیت اجتماعی و اخلاقی جامعه، این رویداد نیکو و ارزنده را باید به فال نیک گرفت. در زمانی که به دلیل وضعیت نابسامان اجتماعی، منازعات طولانی مدت، آوارگی و مشکلات اقتصادی، اعتماد اجتماعی کاهش می‌یابد، حمایت از یک کار علمی بنیادی نویدبخش روزگاری نو است.

قابل یادآوری است که این حمایت‌ها یکسان نبوده و برخی از افراد، به خصوص در تأمین منابع جلد اول دانشنامه سهم چشمگیری گرفته‌اند. در این بخش از سرور دانش (معاون رئیس جمهور)، امین مهاجر (در استرالیا)، حسین دانش (در استرالیا) و انجنیر محمدناصر احمدی (رئیس شرکت عمران) به طور خاص تشکر و قدردانی می‌کنیم که در مجموع بیش از نیمی از بودجه جلد نخست دانشنامه را با سخاوت‌مندی تأمین کرده‌اند. در ادامه حمایت مالی افراد، نهادها و انجمن‌هایی که نامشان در قسمت مربوطه در صفحات آینده می‌آید، در پیش برد کار سهمی مؤثر داشته است و از آن‌ها نیز سپاسگزاری می‌شود. در همین رابطه، تلاش‌های مستمر «شورای جهانی هزاره» به عنوان حامی اولیه طرح دانشنامه نیز شایسته قدردانی فراوان است.

شورای علمی دانشنامه هزاره

تأیستان ۱۳۹۷

راهنمای آوانگاری و علایم اختصاری

مصوت‌ها

Aštarlay	اَشْتَرَلَی	اَ	A / a
Eram	اَرَم	اِ	E / e
Onay	اُونَی	اُ	O / o
Âbšâr	آبشار	آ	Â / â
Qorut	قُروت	او	u
Ildarâz	ایل‌دراز	ای	i
Âyin	آیین	یی	yi
Owjay	اُوجَی	ئو	ow
Awcexin	اَوچِخِن	ءو	aw
Ayâsi	ایاسی	ئی	ay
Eyrxat	ایرِخَط	ئی	ey
Âwdurzâdagi	آودورزادگی	او -	âw
Bēg	بیگ	ی - مجهول	ē
Ašxōja	آش‌خوجه	واو مجهول	ō
Bâdyân	بادیان	یا -	yâ
Bâmsarây	بام‌سرای	ای -	ây



صامت‌ها

Bâboli	بابلی	ب	b
Panjaw	پَنْجَوُ	پ	p
Tagâb	تگاب	ت	t
Sangân, Sayâd	سنگان، صیاد	ث، س، ص	s
Jeġatu	جغتو	ج	J
Ĉâĉ	چاچ	چ	ĉ
Halvâqol, hiĉe	حلواقول، هیچه	ح، ه	h
Xolm	خلم	خ	x
Dâki	داکی	د	d
Zârin	زارین	ذ، ز، ض، ظ	z
Râh_qul	راه‌قول	ر	r
Eždehâ	اژدهای بامیان	ژ	ž
Ŝâdiyân	شادیان	ش	ŝ
?lijam	علی جم	ع	ʿ
Quĉak	غوچک	غ	ğ
Fâtu	فاتو	ف	f
Qolbatu	قُلْبَتُو	ق	q
Kajran	کجران	ک	K
Gēru	گیرو	گ	g
Lawrân	لوران	ل	l
Mirâmur	میرآمور	م	m
Nili	نیلی	ن	n
Vardak	وردک	و	v
Yaxši	یَخشی	ی	y

علائم اختصاری

حک: دوره حکومت شخص نامبرده در متن

رک: رجوع کنید به مدخل دیگر در دانشنامه

فهرست مدخل‌ها

حرف آ.....	۶۹
۱. آبدانه / قریه‌ای در ولسوالی مالستان ولایت غزنی.....	۶۹
۲. آب‌زوارعلی / قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی.....	۷۰
۳. آبشار / ولسوالی در ولایت پنجشیر.....	۷۳
۴. آبشین / پایتخت / مرکز غرجستان تاریخی.....	۷۳
۵. آب‌کلان / منطقه‌ای در ولسوالی سانچارک ولایت سرپل.....	۷۵
۶. آب‌گمری / ولسوالی در ولایت بادغیس.....	۷۸
۷. آبه‌میرزا (۱۳۱۰ تا ۱۳۹۵ ش) / دمبوره نواز و خواننده.....	۸۱
۸. آبید / از غذاهای محلی.....	۸۲
۹. آتا ولی / شخصیت تاریخی هزاره‌های بهسود.....	۸۳
۱۰. آتش‌الغو / از رسوم مردمی.....	۸۵
۱۱. آتش‌خانه / قسمتی از فضای خانه‌ها.....	۸۷
۱۲. آتش روشن کردن بر سر قبر / رسم، مربوط به دفن مردگان.....	۸۷
۱۳. آته / قوم، تیره‌ای از دای‌میرگشه در ولسوالی جاغوری.....	۸۷
۱۴. آثار باستانی جاغوری / کتاب، معرفی آبادات جاغوری.....	۹۰
۱۵. آثار تربیتی و جلوه‌های اخلاقی قیام عاشورا / کتاب، پیام‌های تربیتی اخلاقی واقعه کربلا.....	۹۰
۱۶. آثار عتیقه بامیان در «هزارستان» / کتاب، درباره آبادات ولایت بامیان.....	۹۱

۱۷. آجر / دره‌ای در ولسوالی کهمرد ولایت بامیان ۹۲
۱۸. آجه / قوم، شاخه‌ای از دای چوپان ۹۳
۱۹. آجه‌گک / باور، درباره‌ نوروز ۹۴
۲۰. آجه‌گک / معدن آهن در ولایت بامیان ۹۵
۲۱. آجه‌گک / کوتلی در حد فاصل بامیان و بهسود ۹۸
۲۲. آجی‌پیرک / نمایش سنتی ۹۹
۲۳. آخرین / کتاب، مجموعه شعر ۹۹
۲۴. آخرین پیامبر / کتاب، ویژگی‌های شخصیتی پیامبر اسلام ۱۰۰
۲۵. آخرین سپه‌سالار / کتاب، پژوهشی در زندگی عبدالرشید دوستم ۱۰۱
۲۶. آخرین سفر / کتاب، معادشناسی ۱۰۲
۲۷. آخرین شاخه / کتاب، مجموعه داستان کوتاه ۱۰۲
۲۸. آخرین نسل / کتاب، مجموعه خاطرات جنگ ۱۰۳
۲۹. آخومچی / نوعی رقص ۱۰۴
۳۰. آخوند بزرگ شیرداغ (۱۲۷۴ تا ۱۳۴۹ ش) / مدرس و عالم دینی ۱۰۶
۳۱. آخوند ده‌مژده (۱۲۷۵ تا ۱۳۸۶ ش) / عالم دینی و مدرس ۱۰۸
۳۲. آخوند خراسانی (۱۲۵۵ تا ۱۳۲۹ ق) / مجتهد و نویسنده کتاب کفایة الاصول ۱۰۸
۳۳. آخوند زریافته (۱۲۶۲ تا ۱۳۵۵ ش) / عالم دینی و مدرس ۱۱۳
۳۴. آخوند گلان، علی شفا (۱۲۸۶ تا ۱۳۵۷ ش) / عالم دینی و خوش‌نویس ۱۱۴
۳۵. آخوند کوه‌بیرونی (۱۲۸۶ تا ۱۳۵۷ ش) / عالم و مدرس علوم دینی ۱۱۵
۳۶. آخوند محمد اسحاق (۱۳۰۷ تا ۱۳۵۸ ش) / عالم دینی ۱۱۶
۳۷. آداب بیماری و احکام وفات / کتاب، آداب شرعی بیماری و مرگ ۱۱۸
۳۸. آداب عمره قران / کتاب، درباره عمره‌های پیامبر اسلام ۱۱۸
۳۹. آدمی پرنده نیست / کتاب، مجموعه شعر ۱۱۹
۴۰. آدینه محمد (زنده در ۱۳۰۸ ق) / از طایفه میرقولی ۱۱۹
۴۱. آذرک شاری، حمزه (سده دوم هجری) / رهبر خیزش شیعیان خراسانی در برابر عباسیان ۱۲۰
۴۲. آذرکه / قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی ۱۲۳
۴۳. آرامگاه‌های خاندان پیامبر در افغانستان / کتاب، درباره برخی اماکن مذهبی ۱۲۵
۴۴. آرد بریو / از غذاهای محلی ۱۲۵
۴۵. آرمان، عباس (۱۳۵۷ ش) / داستان‌نویس و روزنامه‌نگار ۱۲۶

۴۶. آروین، محمدایوب (۱۳۵۳ ش) / نویسنده و روزنامه‌نگار..... ۱۲۸
۴۷. آریانا / ماهنامه دانشگاهیان افغانستان..... ۱۲۹
۴۸. آریان‌پور، محمدعلی (۱۳۳۱ تا ۱۳۹۴ ش) / عالم دینی و پژوهشگر تاریخ..... ۱۳۰
۴۹. آزاد، ریحانه (۱۳۶۱ ش) / فعال سیاسی و اجتماعی..... ۱۳۳
۵۰. آزاد، سید انور (۱۳۴۸ ش) / خواننده و دمبوره‌نواز..... ۱۳۴
۵۱. آزاد کابلی (۱۲۵۸ تا ۱۳۲۳ ش) / شاعر و نویسنده..... ۱۳۵
۵۲. آزادی / جریده حزبی..... ۱۳۶
۵۳. آزادی جنسی با رویکرد آیات و روایات / کتاب، روابط زن و مرد از منظر دینی..... ۱۳۷
۵۴. آستانه‌کلان / قریه‌ای در دره هزاره ولایت پنجشیر..... ۱۳۷
۵۵. آسیاب هندو / قریه‌ای در ولسوالی سوزمه‌قلعه ولایت سرپل..... ۱۳۸
۵۶. آسیب‌شناسی ادبیات عاشورایی / کتاب، پژوهش در موضوع شعرهای عاشورایی..... ۱۴۰
۵۷. آسیب‌شناسی تربیت / کتاب، در موضوع تربیت فرزند..... ۱۴۱
۵۸. آسیب‌شناسی روابط گروه‌های قومی شیعه در افغانستان / کتاب، بررسی گروه‌های قومی شیعه..... ۱۴۱
۵۹. آشار / رسم همیاری در جمع کردن کار..... ۱۴۲
۶۰. آشار / کتاب، مجموعه داستان..... ۱۴۴
۶۱. آش آبودژدا / از غذاهای محلی..... ۱۴۴
۶۲. آشتی در شاهنامه فردوسی و برخی حماسه‌های دیگر / کتاب، پژوهش ادبی..... ۱۴۴
۶۳. آش سرکوجه / از غذاهای محلی..... ۱۴۵
۶۴. آشک / از غذاهای محلی..... ۱۴۶
۶۵. آشنایی با بناهای تاریخی افغانستان / کتاب، در موضوع جغرافیا..... ۱۴۷
۶۶. آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعیان افغانستان / کتاب، در معرفی مدارس دینی شیعیان افغانستان..... ۱۴۸
۶۷. آشو / رسم، پاک کردن خانه..... ۱۴۸
۶۸. آشیانه محبت (راهکارهای مبارزه با خشونت علیه زنان) / کتاب، درباره مبارزه با خشونت علیه زنان..... ۱۴۹
۶۹. آغاز و فرجام جنبش‌های سیاسی در افغانستان / کتاب، در موضوع جنبش‌های سیاسی..... ۱۵۰
۷۰. آغور قول / قریه‌ای در ولسوالی خرم سارباغ ولایت سمنگان..... ۱۵۱
۷۱. آغّه / عنوانی برای زنان اشراف..... ۱۵۲
۷۲. آغه (بی‌بی گل) (۱۳۱۰ تا ۱۳۷۷ ش) / فعال اجتماعی سیاسی..... ۱۵۴
۷۳. آغیل‌داری / مجموعه مناسبات مردمی..... ۱۵۵
۷۴. آغیل‌میانه / قریه‌ای در خرم سارباغ ولایت سمنگان..... ۱۵۶

۷۵. آفتاب بی غروب / کتاب، مجموعه مقاله درباره سید مصطفی کاظمی..... ۱۵۷
۷۶. آفتاب جوزجان / کتاب، درباره یحیی ابن زید..... ۱۵۸
۷۷. آقابزرگ کرمانی (۱۳۰۰ تا ۱۳۹۲ ش) / عالم دینی و فعال اجتماعی..... ۱۵۹
۷۸. آقا صوفی / منطقه‌ای در ولسوالی آب‌کمری ولایت بادغیس..... ۱۶۰
۷۹. آق بلاق / چشمه‌ای در شمال غرب ولسوالی اندراب..... ۱۶۱
۸۰. آق سقال سلطان محمد (زنده در ۱۳۰۸ ق) / از طایفه حاجی خان ارزگان..... ۱۶۱
۸۱. آق کُپرک / منطقه و ساحه‌ای تاریخی در ولایت بلخ..... ۱۶۱
۸۲. آکوب‌کو / بازی محلی..... ۱۶۳
۸۳. آل آرغون (۸۸۴ تا ۹۲۶ ق) / خاندان حاکم هزاره جات، کابل، قندهار..... ۱۶۴
۸۴. آل باینجوز (قرن ۳ و ۴ قمری) / خاندان حاکم در بامیان..... ۱۶۹
۸۵. آل شنسب (از قرن ۱ تا ۷ ق) / سلسله حاکمان غرجهستان تاریخی..... ۱۷۴
۸۶. آل شیث (قرن ۲ تا ۷ قمری) / خاندان نظامی - اجتماعی غرجهستان تاریخی..... ۱۸۲
۸۷. آل کزث (۶۴۸ تا ۷۸۳ ق) / خاندان حاکم از جیحون تا رود سند..... ۱۸۴
۸۸. آلوگگ / قریه‌ای در ولسوالی ده‌صلاح ولایت بغلان..... ۱۸۹
۸۹. آمورتک / منطقه‌ای در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان..... ۱۹۰
۹۰. آموقول / قریه‌ای در ولسوالی شیر ولایت بامیان..... ۱۹۲
۹۱. آموزش احکام / کتاب، رساله فقه عملی..... ۱۹۳
۹۲. آموزش شعر / کتاب، آموزش فنون شاعری..... ۱۹۳
۹۳. آموزه مهدویت در عرفان اسلامی / کتاب، با موضوع مهدویت..... ۱۹۴
۹۴. آموزه‌های عرفانی از منظر امام علی / کتاب، در تطبیق برخی مفاهیم عرفانی..... ۱۹۴
۹۵. آنتی کراپست / مجموعه شعر..... ۱۹۵
۹۶. آن روزها رفتند / کتاب، مجموعه نامه‌های نویسندگان و شاعران..... ۱۹۶
۹۷. آن سوتر از ستاره / کتاب، مجموعه شعر..... ۱۹۷
۹۸. آن سوی خط سبز / کتاب، رمان اجتماعی..... ۱۹۷
۹۹. آوازهای روسی / کتاب، رمان..... ۱۹۸
۱۰۰. آوای انقلاب / کتاب، مجموعه شعر..... ۱۹۸
۱۰۱. آوای مهاجر / مجله سیاسی، اجتماعی و ادبی..... ۱۹۹
۱۰۲. آوُج / بند کوچک آبیاری..... ۱۹۹
۱۰۳. آوُفروت / از غذاهای محلی..... ۲۰۰

۱۰۴. آهسته رفتن چاقو / کتاب، مجموعه شعر..... ۲۰۱
۱۰۵. آهنگ / نشریه سیاسی فرهنگی..... ۲۰۱
۱۰۶. آهنگ، بصیر (۱۳۶۲ ش) / شاعر، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر..... ۲۰۲
۱۰۷. آهنگر / قریه‌ای در ولسوالی ده صلاح ولایت بغلان..... ۲۰۴
۱۰۸. آهنگران (۱) / قلعه‌ای تاریخی در ولایت غور..... ۲۰۴
۱۰۹. آهنگران (۲) / دره‌ای در ولسوالی مرکز ولایت بامیان..... ۲۰۵
۱۱۰. آهنگری / یکی از مشاغل رایج در هزاره جات..... ۲۰۸
۱۱۱. آهوشکار / بازی محلی..... ۲۱۰
۱۱۲. آهوی همیشه دویده در من / کتاب، مجموعه شعر..... ۲۱۱
۱۱۳. آیه‌های روشنائی / کتاب، مجموعه شعر مناسبتی..... ۲۱۲
۱۱۴. آیین / منطقه‌ای در ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی..... ۲۱۲
۱۱۵. آیینگر (آهنگر) / منطقه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی..... ۲۱۵
۱۱۶. آیینۀ ادب / کتاب، گزینه مقالات مجله ادب..... ۲۱۶
۱۱۷. آیینۀ حکمت / کتاب، شرح حکمت‌های نهج البلاغه..... ۲۱۷
۱۱۸. آیینۀ در آیینۀ / کتاب، ترجمۀ شعر..... ۲۱۸
- حرف الف..... ۲۱۹**
۱۱۹. ائتلاف چهارگانه / ائتلافی از گروه‌های همسو و شیعه..... ۲۱۹
۱۲۰. ائتلاف هشتگانه / ائتلاف احزاب و گروه‌های شیعی و هزاره در ایران..... ۲۲۰
۱۲۱. آبدال / منطقه‌ای در ولسوالی ورس ولایت بامیان..... ۲۲۱
۱۲۲. ابراهیم (قرن ۱۳ ق تا قرن ۱۴ ق) / از میران مخالف امیر عبدالرحمان..... ۲۲۲
۱۲۳. ابراهیم (زنده در ۱۳۱۲ ق) / تاجر، از مردم افشار کابل..... ۲۲۳
۱۲۴. ابراهیم، استاد خلیل (۱۳۱۳ ش) / عالم و مدرس دینی..... ۲۲۳
۱۲۵. ابراهیم اوقی (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از سران طایفه کُفسان ارزگان..... ۲۲۵
۱۲۶. ابراهیم بیگ (اواخر قرن ۱۴ ق) / از میران هزارۀ سرچنگل..... ۲۲۵
۱۲۷. ابراهیم بیگ نرگس (قرن ۱۳ تا قرن ۱۴ ق) / از میران دورۀ امیر عبدالرحمان..... ۲۲۷
۱۲۸. ابراهیم خان بیگلربیگی / حاکم هرات، باخرو و جام..... ۲۲۹
۱۲۹. ابراهیم خان گاوسوار (۱۲۹۴ تا ۱۳۶۱ ش) / از رهبران ضد حکومتی و فعال سیاسی..... ۲۳۰
۱۳۰. ابراهیم‌زاده، عباس (۱۳۴۸ ش) / فعال اقتصادی و نماینده پارلمان..... ۲۳۵

۱۳۱. ابراهیم زوار (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از سران مالستان و جاغوری ۲۳۶
۱۳۲. ابراهیم سلطان (قرن ۱۳ تا ۱۴ ق) / از میران هزاره در پیشی و مالستان ۲۳۶
۱۳۳. ابراهیمی، حسن (۱۳۶۴ ش) / شاعرو خبرنگار ۲۳۷
۱۳۴. ابراهیمی، عیدمحمد (۱۳۱۷ تا ۱۳۷۳ ش) / عالم دینی، فعال سیاسی ۲۳۸
۱۳۵. ابراهیمی، غلامرضا (۱۳۵۸ ش) / شاعرو پژوهشگر ادبی ۲۴۰
۱۳۶. اَبْرُوْشُوْ / قریه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی ۲۴۱
۱۳۷. ابزارهای تداوم سلطه انحصاری پشتون‌ها در افغانستان / کتاب، تحلیل سیاسی ۲۴۲
۱۳۸. ابغه / قوم، یکی از زیرشاخه‌های دسته ایزدزی در جاغوری ۲۴۳
۱۳۹. ابن سینا (قرن ۴ و ۵ ق) / فیلسوف، دانشمند و پزشک ۲۴۴
۱۴۰. ابوالبرکات (قرن ۸ ق) / عارف و عالم دینی ۲۵۳
۱۴۱. ابوالقاسم رساله‌دار (قرن ۱۴ ق) / از جنگجویان دوره استقلال ۲۵۶
۱۴۲. ابوالمعجن (قرن ۱۳ تا قرن ۱۴ ق) / از میران سرخ و پارسا و ترکمن ۲۵۷
۱۴۳. ابوذر انقلاب / کتاب، درباره صادقی نیلی ۲۵۸
۱۴۴. ابوذر سرپلی، ابراهیم (۱۳۱۷ تا ۱۳۷۶ ش) / فعال اجتماعی و سیاسی ۲۵۹
۱۴۵. ابوذر غزنوی، حسین‌علی (۱۳۳۶ تا ۱۳۷۳ ش) / فرمانده جهادی و فعال سیاسی و فرهنگی ۲۶۰
۱۴۶. ابوشریف، سلمان (۱۳۴۴ ش) / فرمانده جهادی ۲۶۴
۱۴۷. ابوعلی بن محمد بن سوری (حدود ۴۲۰ ق) / از امرای سلسله غوریان ۲۶۶
۱۴۸. ابول بیگ (زنده در ۱۳۱۱ ق) / از میران سنگ تخت دای‌کندی ۲۶۷
۱۴۹. ابول مهتر (زنده در ۱۳۰۴ ق) / از میران منطقه دایه در زمان عبدالرحمان خان ۲۶۷
۱۵۰. ابو محمد، محمد بن ابونصر (متوفی ۴۰۵ ق) / از شاران سلسله غرجستان ۲۶۸
۱۵۱. ابونصر محمد بن اسد (؟ تا ۴۰۶ ق) / از شاران (شاهان) غرجستان ۲۷۰
۱۵۲. اَبْسَقَال / مقام دولتی و کنایه از شخص کلان‌کار ۲۷۱
۱۵۳. اَبُو / بازی با کودکان ۲۷۲
۱۵۴. اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان / تشکل سیاسی نظامی ۲۷۳
۱۵۵. اتحادیه اسلامی دانشگاهیان افغانستان / تشکل فرهنگی دانشجویان مهاجر در مشهد ۲۷۴
۱۵۶. اتحادیه علمای افغانستان / گروه سیاسی با رویکرد مذهبی ۲۷۵
۱۵۷. اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان (شاخه مقصودی) / تشکل سیاسی نظامی ۲۷۶
۱۵۸. اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان (شاخه حاجی غلام‌رسول) / تشکل سیاسی نظامی ۲۷۷
۱۵۹. اَتَلْکُ / بازی محلی ۲۷۸

۱۶۰. اَنَلَه / نوعی غذا در هزاره‌جات ۲۷۹
۱۶۱. اَتَن / نوعی رقص ۲۷۹
۱۶۲. اتنوگرافی هزاره‌ها / کتاب، درباره نژاد، زبان و فرهنگ هزاره‌ها ۲۷۹
۱۶۳. اتنوگرافی هزاره‌ها و انقلاب ثور / کتاب، قوم‌شناسی و جغرافیا ۲۸۰
۱۶۴. اجرستان / یکی از ولسوالی‌های ولایت غزنی ۲۸۲
۱۶۵. اجوبه المسائل / کتاب، راهنمای امتحانی طلاب علوم دینی ۲۸۶
۱۶۶. اَچَه‌فُول / منطقه‌ای در غرب ولسوالی بامیان ۲۸۷
۱۶۷. احترام به آراء دیگران از منظر قرآن / کتاب، در موضوع آزادی عقیده ۲۹۰
۱۶۸. احترام به والدین با رویکرد آیات و روایات / کتاب، در موضوع اخلاق ۲۹۱
۱۶۹. احسانی، احمدعلی (۱۳۳۰ تا ۱۳۶۱ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی ۲۹۲
۱۷۰. احسانی، اسدالله (۱۳۱۳ تا ۱۳۹۵ ش) / مدرس و فعال سیاسی ۲۹۲
۱۷۱. احسانی، ایوب (۱۳۲۱ ش) / مدرس و عالم دینی ۲۹۵
۱۷۲. احسانی تمرانی (۱۳۲۰ تا ۱۳۷۳ ش) / فعال سیاسی و اجتماعی ۲۹۶
۱۷۳. احسانی، خادم‌حسین (۱۳۲۸ ش) / فعال سیاسی و اجتماعی ۳۰۰
۱۷۴. احسانی، رمضان‌علی (۱۳۳۵ تا ۱۳۶۴ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی ۳۰۱
۱۷۵. احسانی، سید احمدحسین (۱۳۳۴ تا ۱۳۸۸ ش) / فعال سیاسی، فرهنگی ۳۰۱
۱۷۶. احسانی، سید صفدرعلی (۱۳۲۷ تا ۱۳۶۵ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی ۳۰۳
۱۷۷. احسانی، عباس (۱۳۳۳ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی ۳۰۴
۱۷۸. احسانی، عبدالعظیم (۱۳۲۸ ش) / عالم دینی، فعال اجتماعی ۳۰۵
۱۷۹. احسانی، محمدجان (۱۳۰۶ تا ۱۳۸۸ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی ۳۰۶
۱۸۰. احسانی، محمدصفر(?) (۱۳۷۸ ش) / عالم دینی، فعال سیاسی ۳۰۷
۱۸۱. احسانی، محمدمحسن (۱۳۲۶ ش) / عالم دینی و متنفذ اجتماعی ۳۰۸
۱۸۲. احسانی، نادرعلی (۱۳۳۸ ش) / فعال سیاسی و اجتماعی ۳۰۹
۱۸۳. احکام البنوک / کتاب، فقهی در زمینه بانکداری اسلامی ۳۱۰
۱۸۴. احکام جهاد / کتاب، درباره جنبه فقهی جهاد ۳۱۱
۱۸۵. احکام زکات و فقه صدقات / کتاب، درباره اقتصاد اسلامی ۳۱۲
۱۸۶. احکام مطهرات و نجاسات / کتاب، پاکی‌ها و ناپاکی‌ها در شرع ۳۱۲
۱۸۷. احکام نماز / کتاب، در اهمیت و شرایط نماز ۳۱۳
۱۸۸. احکام ویژه بانوان / کتاب، نظرات فقهی راجع به زنان ۳۱۳

۱۸۹. احمد / قریه‌ای در ولسوالی خوگیانی ولایت غزنی ۳۱۴
۱۹۰. احمد بیگ (زنده در سال ۱۳۱۰ ق) / از خان‌های دای‌کندی ۳۱۵
۱۹۱. احمد بیگ / منطقه‌ای در ولایت دای‌کندی ۳۱۶
۱۹۲. احمد خان (زنده در ۱۳۰۸ ق) / از بزرگان ارزگان ۳۱۸
۱۹۳. احمد، سید احمد (۱۲۸۵ تا ۱۳۰۷ ش) / از باتورهای دوره حبیب‌الله کلکانی ۳۱۸
۱۹۴. احمد، سید احمد (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از سادات جَعْتَوی غزنی ۳۱۹
۱۹۵. احمد علی / از سیاستمداران دوره ظاهرشاه ۳۱۹
۱۹۶. احمد علی بیگ (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از سران منطقه سرقول یکه‌اولنگ ۳۲۰
۱۹۷. احمد علی بیگ قاضی (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از سران چنارتوی ارزگان ۳۲۰
۱۹۸. احمد علی خان (زنده در ۱۳۰۷ ق) / از بزرگان هزاره غزنی ۳۲۱
۱۹۹. احمد علی خان جاغوری، کرنیل (قرن ۱۳ تا قرن ۱۴ ق) / از میران دوره امیر عبدالرحمان ۳۲۱
۲۰۰. احمد علی خان، جنرال (اواخر قرن ۱۳ ش تا ۱۳۵۴ ش) / از رتبه‌داران نظامی ۳۲۲
۲۰۱. احمد علی خان قزلباش (زنده در ۱۲۹۹ ق) / کوتوال هرات در زمان عبدالرحمان خان ۳۲۳
۲۰۲. احمد قلی خان (قرن ۱۳ ق) / از خان‌های هزاره قلعه‌نو و بادغیس ۳۲۴
۲۰۳. احمد نائب (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از بزرگان گیزو ارزگان ۳۲۵
۲۰۴. احمدی، احمد (۱۳۳۸ تا ۱۳۷۵ ش) / فرمانده نظامی ۳۲۵
۲۰۵. احمدی، اکبر (۱۳۵۷ ش) / نماینده نویسنده و کارگردان ۳۲۷
۲۰۶. احمدی بلندی، سید حیدر (۱۳۶۴ ش) / شاعر و فعال فرهنگی ۳۲۷
۲۰۷. احمدی، جمیله (۱۳۵۱ ش) / فعال فرهنگی و اجتماعی ۳۲۸
۲۰۸. احمدی خَلَبَرگ (۱۳۱۵ ش) / عالم دینی، فعال سیاسی ۳۳۰
۲۰۹. احمدی دره‌صوفی، احمد علی (۱۳۲۶ ش) / عالم دینی و فعال اجتماعی ۳۳۱
۲۱۰. احمدی رشاد، عصمت‌الله (۱۳۵۰ ش) / نویسنده ۳۳۲
۲۱۱. احمدی، سلطان علی (۱۳۰۷ تا ۱۳۹۰ ش) / ارباب و متنفذ منطقه‌ای ۳۳۳
۲۱۲. احمدی، سید علی بابا (۱۳۴۸ ش) / عالم دین و فعال اجتماعی ۳۳۶
۲۱۳. احمدی، سید محمد علی (۱۳۳۴ ش) / مدرس و عالم دینی ۳۳۷
۲۱۴. احمدی، ضامن علی (۱۳۳۹ ش) / عالم دینی، فعال سیاسی ۳۳۸
۲۱۵. احمدی، علی شفا (۱۲۹۵ تا ۱۳۵۷ ش) / مدرس و مبلغ دینی ۳۴۱
۲۱۶. احمدی، عوض علی (۱۳۰۷ تا ۱۳۹۸ ش) / عالم دینی و فعال اجتماعی ۳۴۲
۲۱۷. احمدی، محمد امین (۱۳۴۲ ش) / پژوهشگر و استاد دانشگاه ۳۴۴

۲۱۸. احمدی، محمدحسن (۱۳۵۳ ش) / فعال فرهنگی و رسانه‌ای ۳۴۶
۲۱۹. احمدی، محمدحسین (۱۳۵۷ ش) / خوش‌نویس و فعال فرهنگی ۳۴۸
۲۲۰. احمدی، محمدعظیم (۱۳۳۳ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی ۳۴۹
۲۲۱. احمدی، محمدناصر (۱۳۵۵ ش) / انجنیر، فعال اقتصادی ۳۵۰
۲۲۲. احمدی، مریم (۱۳۶۲ ش) / شاعر ۳۵۲
۲۲۳. احمدی، معصومه (۱۳۶۰ ش) / شاعر ۳۵۲
۲۲۴. احمدی، نادر (۱۳۴۴ ش) / شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار ۳۵۳
۲۲۵. احمدی‌نژاد بلخابی، سید حسن (۱۳۳۴ ش) / پژوهشگر، عالم دینی ۳۵۴
۲۲۶. احوال شخصیه شیعیان افغانستان / کتاب، در موضوع حقوق شخصی ۳۵۶
۲۲۷. احیاگر شیعه در افغانستان / کتاب، درباره سید میرعلی حجت کابلی ۳۵۷
۲۲۸. احیای هویت (۱) / کتاب، سخنرانی‌های عبدالعلی مزاری ۳۵۷
۲۲۹. احیای هویت (۲) / کتاب، سخنرانی‌های عبدالعلی مزاری ۳۵۸
۲۳۰. احیای هویت (۳) / کتاب، سخنرانی‌های عبدالعلی مزاری ۳۵۹
۲۳۱. آخباری‌ها / گروهی از شیعیان امامیه ۳۶۰
۲۳۲. اخترمحمد خان (۱۲۹۲ تا ۱۳۹۶ ش) / فعال اجتماعی و متنفذ قومی ۳۶۴
۲۳۳. اختری، محمدامین (۱۳۳۳ تا ۱۳۷۵ ش) / فرمانده جهادی ۳۶۵
۲۳۴. اخته‌خانه / قریه‌ای در حاشیه شهر فیروز کوه، ولایت غور ۳۶۶
۲۳۵. اختیار، محمدعلی (۱۳۱۴ تا ۱۳۹۹ ش) / شاعر، فعال سیاسی و اجتماعی ۳۶۷
۲۳۶. اخضرات / منطقه‌ای در ولسوالی پنجاب ولایت بامیان ۳۶۹
۲۳۷. اخگر، قسیم (۱۳۲۹ تا ۱۳۹۲ ش) / فعال فرهنگی و سیاسی ۳۷۱
۲۳۸. اخلاصی، خادم‌حسین (۱۳۳۵ تا ۱۳۷۳ ش) / عالم مذهبی و فعال سیاسی ۳۷۶
۲۳۹. اخلاصی، صمدعلی (۱۳۰۷ تا ۱۳۸۹ ش) / مدرس و عالم دینی ۳۷۸
۲۴۰. اخلاق تبلیغ در سیره رسول‌الله / کتاب درباره اخلاق تبلیغ ۳۷۹
۲۴۱. اخلاق حسینی / کتاب، در سیره و اخلاق ۳۸۰
۲۴۲. اخلاقی، حیدر (۱۳۱۷ تا ۱۳۹۷ ش) / مدرس و عالم دینی ۳۸۰
۲۴۳. اخلاقی، عبدالحسین (۱۳۲۲ تا ۱۳۶۱ ش) / فعال سیاسی ۳۸۲
۲۴۴. اخلاقی، عبدالرحیم (۱۳۵۵ ش) / فعال فرهنگی و استاد دانشگاه ۳۸۴
۲۴۵. اخلاقی، عبدالمنان (۱۳۴۵ ش) / مدرس و عالم دینی ۳۸۵
۲۴۶. اخلاقی، علی‌رضا (۱۳۴۱ ش) / محقق و مترجم ۳۸۶

۲۴۷. اخلاقی، محمداسحاق (۱۳۱۱ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی ۳۸۷
۲۴۸. اخلاقی، محمدعلی (۱۳۴۹ ش) / فعال سیاسی و استاد دانشگاه ۳۸۹
۲۴۹. اخلاقی، ناصر / عالم دینی و فعال اجتماعی ۳۹۱
۲۵۰. اخوان المسلمین؛ نهضتی که به تاریخ پیوست / کتاب، درباره جنبش‌های اسلامی ۳۹۳
۲۵۱. اخوت و برادری در اسلام / کتاب، در زمینه وحدت اسلامی ۳۹۳
۲۵۲. آخی / قوم، شاخه‌ای از طوایف شارستان و ورس ۳۹۴
۲۵۳. ادبیات معاصر / فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری ۳۹۶
۲۵۴. ادبیات مقاومت / گونه‌ای در ادبیات افغانستان ۳۹۶
۲۵۵. ادیب خاوری (۱۲۵۶ تا ۱۳۴۵ ش) / شاعر، عارف و طبیب ۴۰۱
۲۵۶. ادیبی، محمدابراهیم (۱۲۹۵ تا ۱۳۸۵ ش) / عالم دینی و متنفذ اجتماعی ۴۰۳
۲۵۷. اذان‌گفتن در گوش نوزاد / رسم، از آیین‌های تولد ۴۰۳
۲۵۸. اراکوزیا / نام بخشی از هزاره جات، حوزه هیرمند ۴۰۴
۲۵۹. ارباب / سِمَت اجتماعی ۴۰۷
۲۶۰. ارباب‌امین / قریه‌ای در ولسوالی آب‌کمری ولایت بادغیس ۴۰۹
۲۶۱. ارباب‌خان / قریه‌ای در ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز ۴۱۰
۲۶۲. ارباب خَچَی (۱۳۰۱ تا ۱۳۵۹ ش) / فعال اجتماعی ۴۱۱
۲۶۳. اَرُیْشُئو / قریه‌ای در ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان ۴۱۳
۲۶۴. اَرُیْشَا / قریه‌ای در ولسوالی پل حصار ولایت بغلان ۴۱۴
۲۶۵. ارتباط انسان و هستی و گفت‌وگوی تمدن‌ها در قرآن / کتاب، در موضوع انسان‌شناسی ۴۱۴
۲۶۶. اَرَزُ / نوعی از درخت صنوبر ۴۱۵
۲۶۷. ارزش‌ها / گاهنامه فرهنگی سیاسی ۴۱۶
۲۶۸. ارزگان خاص / ولسوالی در ولایت ارزگان ۴۱۷
۲۶۹. ارزگان / ولایت ۴۳۴
۲۷۰. ارزگان در دوره عبدالرحمان خان / جنگ سه ساله ۴۴۲
۲۷۱. ارزگان و آوارگی / آوارگی هزاره‌ها بعد از جنگ ۴۵۸
۲۷۲. ارزگان و اسیری / اسیری و بردگی هزاره‌ها بعد از جنگ ۴۶۶
۲۷۳. ارزگان و واگذاری مناطق / واگذاری مناطق به پشتون‌ها بعد از جنگ ۴۷۷
۲۷۴. ارزگانی / قوم، از طایفه‌های بزرگ هزاره ۴۹۰
۲۷۵. ارزگانی، سلمان‌علی (۱۳۴۰ ش) / خطاط و فعال اجتماعی ۴۹۳

۲۷۶. ارزگانی، قربان‌علی (۱۳۳۷ ش) / فرمانده جهادی و فعال سیاسی ۴۹۴
۲۷۷. ارزگانی، محمد (۱۳۵۲ ش) / خوش‌نویس ۴۹۶
۲۷۸. ارزگانی، محمدافضل (۱۲۹۰ تا ۱۳۵۰ ق) / عالم مذهبی و مورخ ۴۹۸
۲۷۹. ارشاد النسوان / نشریه سیاسی فرهنگی ۵۰۱
۲۸۰. اَزْغَلِی / نام نوعی آهو ۵۰۲
۲۸۱. اَزْغَنْدَاب / رودخانه‌ای در ولایت‌های زابل و قندهار ۵۰۲
۲۸۲. اَزْغَنْدَاب / ولسوالی در ولایت زابل ۵۰۴
۲۸۳. اَزْغَنْدَه / قریه‌ای در ولسوالی پغمان ولایت کابل ۵۰۸
۲۸۴. اَرْغِیْدَل / منطقه‌ای در ولسوالی کیتی ولایت دای‌کندی ۵۰۹
۲۸۵. ارگ / قریه‌ای در ولسوالی سنگ‌تخت و بندر ولایت دای‌کندی ۵۱۱
۲۸۶. ارگ خیرالله بیگ / بنای تاریخی در منطقه زارین بیکه‌اولنگ ۵۱۲
۲۸۷. ارگ دخترپادشاه / از آبادات تاریخی در ولایت غور ۵۱۳
۲۸۸. اَرْگُوماج / نوعی غذای گوشتی ۵۱۴
۲۸۹. اِرْگِی (۱) / قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی ۵۱۵
۲۹۰. اِرْگِی (۲) / قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی ۵۱۶
۲۹۱. اِرْگِیْنِگ / قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی ۵۱۸
۲۹۲. اِرْم / باغ تاریخی ۵۱۹
۲۹۳. ارمغان ازدواج / کتاب، در موضوع اخلاقی تربیتی ۵۱۹
۲۹۴. ارمغان تربیت / کتاب، درباره امور تربیتی ۵۲۰
۲۹۵. ارمغان عزت: پیامبر و تغییر قبله / کتاب، دینی و تاریخی ۵۲۰
۲۹۶. ارمغان یزدانی / مجموعه شعر ۵۲۱
۲۹۷. اَرْوَس / قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی ۵۲۱
۲۹۸. اره‌کش / قریه‌ای در ولسوالی نهرین ولایت بغلان ۵۲۳
۲۹۹. اَرِیُو / از غذاهای محلی ۵۲۴
۳۰۰. اُزْبَک / قوم، از طوایف هزاره ۵۲۵
۳۰۱. از جنس پریشانی / کتاب، مجموعه شعر ۵۲۶
۳۰۲. از دشت لیلی تا جزیره مجنون / کتاب، مجموعه خاطرات ۵۲۷
۳۰۳. از سنت بلخ تا مُدْرِیَّت پاریس / کتاب، در موضوع فلسفه و تاریخ ۵۲۸
۳۰۴. از شاخه انجیر / کتاب، مجموعه شعر ۵۲۸

۳۰۵. از شکار لحظه‌ها تا روایت قلم / کتاب، چهار سفرنامه ۵۲۹
۳۰۶. از طایران تا شهر سلیمان / کتاب، سفرنامه ۵۲۹
۳۰۷. از طنین رنگ / کتاب، مجموعه شعر ۵۳۰
۳۰۸. از غربتی به غربت دیگر / کتاب، سفرنامه حج ۵۳۱
۳۰۹. از کوه تا شکوه / کتاب، گزارش اولین انتخابات مهاجران در ایران ۵۳۱
۳۱۰. از محرم تا حوت: قبله خون / کتاب، درباره جنگ‌های غرب کابل ۵۳۲
۳۱۱. از مسکو تا پیتوشکی / کتاب، ترجمه رمان روسی ۵۳۳
۳۱۲. از مولانا تا نیچه / کتاب، در موضوع فلسفه تطبیقی ۵۳۳
۳۱۳. از هزاره‌جات تا لندن / کتاب، خاطرات سیاسی ۵۳۴
۳۱۴. از یاد رفتن / کتاب، داستان بلند ۵۳۵
۳۱۵. از در بامیان / پدیده طبیعی و افسانه‌ای ۵۳۶
۳۱۶. از در بهسود / پدیده طبیعی و افسانه‌ای ۵۳۸
۳۱۷. از درخو / افسانه ۵۳۹
۳۱۸. اسامه بن لادن و ماجراها / کتاب، اخبار و اسناد درباره اسامه بن لادن ۵۴۰
۳۱۹. اسب / از حیوانات پرکاربرد در زندگی و فرهنگ مردم ۵۴۰
۳۲۰. اسبان آتش نفس / افسانه ۵۴۲
۳۲۱. اسب ابلق / افسانه ۵۴۳
۳۲۲. اسب دوانی / مسابقه و سرگرمی ۵۴۴
۳۲۳. اُشپوک / قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی ۵۴۵
۳۲۴. اِشپِیچ (۱) / قریه‌ای در ولسوالی بُئوآندراب ولایت بغلان ۵۴۷
۳۲۵. اِشپِیچ (۲) / قریه‌ای در ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل ۵۴۸
۳۲۶. استاد سیس بادغیسی / پیشوای جنبش سیاسی - مذهبی در قرن دوم قمری ۵۵۰
۳۲۷. استاد عبدالعلی مزاری پس از شهادت / کتاب، درباره زندگی و اندیشه‌های عبدالعلی مزاری ۵۵۱
۳۲۸. استاد کلبی (زنده در ۱۳۰۸ ق) / از طایفه برلاس ۵۵۲
۳۲۹. استاندارد تفکر اسلامی / کتاب، در مسائل دینی ۵۵۲
۳۳۰. استبداد و آزادی / کتاب، در مباحث معرفتی و دینی ۵۵۲
۳۳۱. استراتژی امریکا در افغانستان پس از طالبان / کتاب، سیاست امریکا در افغانستان ۵۵۳
۳۳۲. استغوبدل / رسم، از شیوه‌های ازدواج ۵۵۴
۳۳۳. استفتانات جدید آیت‌الله محقق کابلی / کتاب، درباره فقه جعفری ۵۵۵

۳۳۴. استقامت / مجله سیاسی، اجتماعی و دینی..... ۵۵۶
۳۳۵. استقرار صلح / کتاب، سیاست افغانستان..... ۵۵۷
۳۳۶. اسحاق برگد (۱۲۷۰ تا ۱۳۵۴ ش) / از معترضان دوره حبیب‌الله کلکانی..... ۵۵۸
۳۳۷. اسدالله بیگ (زنده در ۱۳۱۱ ق) / از سران هزاره بهسود..... ۵۶۰
۳۳۸. اسدالله خان (زنده در ۱۳۰۵ ق) / از سران هزاره شیخ‌علی..... ۵۶۱
۳۳۹. اسدالله خان (زنده در ۱۳۱۱ ق) / از میران هزاره جات..... ۵۶۱
۳۴۰. اسدی، محمدجمعه (۱۳۳۰ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی..... ۵۶۲
۳۴۱. اسرار عدد چهل / کتاب، پژوهشی در عدد چهل..... ۵۶۳
۳۴۲. اسس البنک الاسلامی / کتاب، بانک‌داری اسلامی..... ۵۶۳
۳۴۳. اسفرزه / گیاهی با خواص دارویی و درمانی..... ۵۶۴
۳۴۴. اسکندر خان (قرن ۱۲ و ۱۳ ش) / از رهبران هزاره‌های جام و باخرز..... ۵۶۶
۳۴۵. اسکندرو گل‌رخسار / افسانه..... ۵۶۷
۳۴۶. آشکنه / ابزار نجاری..... ۵۶۷
۳۴۷. اسکو / قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی..... ۵۶۸
۳۴۸. اسلام / دین هزاره‌ها و سایر اقوام افغانستان..... ۵۷۰
۳۴۹. اسلام / قوم، شاخه‌ای در ولسوالی جغتو..... ۵۸۷
۳۵۰. اسلام در مقابل انحطاط و غرب زدگی معاصر / کتاب، در موضوع اسلام سیاسی معاصر..... ۵۸۷
۳۵۱. اسلام، معارف، فرهنگ، سیاست / کتاب، در حوزه دین‌شناسی..... ۵۸۸
۳۵۲. اسلام مکتب توحید / تشکل سیاسی فرهنگی..... ۵۸۹
۳۵۳. اسلام مکتب توحید / نشریه سیاسی و اجتماعی..... ۵۹۰
۳۵۴. اسلام و جامعه‌شناسی / کتاب، جامعه‌شناسی اسلامی..... ۵۹۱
۳۵۵. اسلام و جاهلیت / کتاب، درباره تقابل اسلام و جاهلیت..... ۵۹۲
۳۵۶. اسلام و حاکمیت جهانی / کتاب، درباره تمدن اسلامی و اوضاع کنونی آن..... ۵۹۲
۳۵۷. اسلام و حکومت / کتاب، در موضوع حکومت اسلامی..... ۵۹۳
۳۵۸. اسلام و خشونت / کتاب، درباره تکفیر..... ۵۹۳
۳۵۹. اسلام و دموکراسی لیبرال / کتاب، فلسفه سیاسی..... ۵۹۴
۳۶۰. اسلام و مصرف‌گرایی نوین / کتاب، در حوزه جامعه و اقتصاد..... ۵۹۵
۳۶۱. اسلامی شهرستانی، محمدعلی / مدرس و مبلغ دینی..... ۵۹۶
۳۶۲. اسلامی، محمدشهاب (۱۳۷۰ ش) / فیلم ساز و عکاس..... ۵۹۷

۳۶۳. اسلحه‌سازی / صنعت، شغل و حرفه ۵۹۹
۳۶۴. اسلوب جدید در شناسایی تجوید / کتاب، در تجوید ۶۰۳
۳۶۵. اسماعیل (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از طایفهٔ انده ورستم یکه‌اوانگ ۶۰۳
۳۶۶. اسماعیل / قریه‌ای در ولسوالی گوسفندی ولایت سرپل ۶۰۴
۳۶۷. اسماعیل بابیه (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از سران منطقهٔ جاغوری ۶۰۵
۳۶۸. اسماعیل خان (زنده در ۱۳۰۹ ق) / از سران شیخهٔ ارزگان ۶۰۶
۳۶۹. اسماعیل خان (زنده در ۱۳۰۸ ق) / از خان‌های ارزگان ۶۰۷
۳۷۰. اسماعیل خان هزاره / از صاحب‌منصبان دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار ۶۰۷
۳۷۱. اسماعیلیه / شاخه‌ای از مذاهب شیعهٔ امامیه ۶۰۸
۳۷۲. اسمیدان / منطقه‌ای در ولسوالی کوهستانان ولایت سرپل ۶۲۵
۳۷۳. اسناد و مراسلات جاغوری / کتاب، معرفی میراث خطی ۶۲۷
۳۷۴. اسناد و مراسلات مالستان / کتاب، معرفی میراث خطی ۶۲۸
۳۷۵. آشپو / پیشه و حرفه ۶۲۸
۳۷۶. آشیه آبی / صنعت سنتی ۶۳۰
۳۷۷. آشیه بادی / صنعت سنتی ۶۳۳
۳۷۸. آشیه دستی / صنعت سنتی ۶۳۴
۳۷۹. اُشترخار / گیاهی با خواص دارویی و درمانی ۶۳۵
۳۸۰. اُشترلوگ / بازی محلی ۶۳۷
۳۸۱. اُشترلئی / ولسوالی در ولایت دای‌کندی ۶۳۷
۳۸۲. اُشتو / قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی ۶۴۵
۳۸۳. اشخاص و محجورین / کتاب، در موضوع حقوق و منبع درسی ۶۴۷
۳۸۴. آش خوجه / قوم، شاخه‌ای از طایفهٔ دای‌کلان ۶۴۸
۳۸۵. اشرفی، شازیه (۱۳۶۶ ش) / شاعر و فعال اجتماعی ۶۴۸
۳۸۶. اشعهٔ زرین (تذکرهٔ عرفای غزنین) / کتاب، در شرح احوال عرفای غزنین ۶۴۹
۳۸۷. اِشکارآباد / منطقه‌ای در ولسوالی شارستان ولایت دای‌کندی ۶۵۰
۳۸۸. اشک قلم / هفته‌نامه، فرهنگی، پژوهشی و تاریخی ۶۵۳
۳۸۹. اشک گلثوم / کتاب، مجموعه داستان کوتاه ۶۵۴
۳۹۰. اِشکِمِش / ولسوالی در ولایت تخار ۶۵۴
۳۹۱. اِشکَنهٔ / غذای محلی ۶۵۶

۳۹۲. اَشْكَه / قریه‌ای در منطقه داوود ولسوالی جاغوری ۶۵۷
۳۹۳. اَشْیار / از قلعه‌های تاریخی غرjestان ۶۵۸
۳۹۴. اُشیدَم / از کوه‌های اساطیری اوستا ۶۶۰
۳۹۵. اصغری، امیدعلی (۱۳۳۰ ش) / مدرس و مبلغ دینی ۶۶۰
۳۹۶. اصغری، محمدجمعه (۱۳۳۸ تا ۱۳۷۹ ش) / عالم دینی و فعال اجتماعی ۶۶۱
۳۹۷. اصغری، محمدجواد (۱۳۴۷ ش) / فعال فرهنگی و سیاسی ۶۶۲
۳۹۸. اَصْغیر / منطقه‌ای در ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی ۶۶۳
۳۹۹. اصلاحات انتخاباتی / کتاب، در موضوع انتخابات افغانستان ۶۶۶
۴۰۰. اصول اخلاق اداری / کتاب، اخلاق و مدیریت ۶۶۷
۴۰۱. اصول جامعه‌شناسی تبلیغ در افغانستان / کتاب، درباره شیوه‌های تبلیغ دینی ۶۶۸
۴۰۲. اصول دین در پرتو نهج‌البلاغه / کتاب، درباره آموزه‌های کلامی نهج‌البلاغه ۶۶۹
۴۰۳. اصول محاکمات مدنی / کتاب، مسایل حقوقی افغانستان ۶۶۹
۴۰۴. اصول نظام اداری از دیدگاه قرآن و حدیث / کتاب، مدیریت دینی ۶۷۰
۴۰۵. اصول و شاخصه‌های تمدن نبوی / کتاب، شاخصه‌های مدنیت در اسلام ۶۷۱
۴۰۶. اصول و فروع دین / کتاب، آموزش مسائل اعتقادی ۶۷۲
۴۰۷. اطروحات فکری حول المسایل المستحدثه / کتاب، حقوق و سیاست در اسلام ۶۷۲
۴۰۸. اعتصام / نشریه سیاسی اجتماعی ۶۷۳
۴۰۹. اعتمادی، جان‌علی (۱۳۳۸ ش) / عالم دینی، فعال سیاسی ۶۷۴
۴۱۰. اعتمادی، چمن‌شاه (۱۳۵۱ ش) / وکیل دوره شانزدهم ولسی جرگه ۶۷۶
۴۱۱. اعتمادی، حیدرعلی (۱۳۳۴ ش) / فعال سیاسی و اجتماعی ۶۷۸
۴۱۲. اعتمادی، سهراب‌علی (۱۳۳۶ ش) / فعال سیاسی و وکیل شورای ولایتی ۶۷۹
۴۱۳. اعتمادی، عوض‌علی (۱۳۳۱ ش) / نویسنده، فعال فرهنگی ۶۸۱
۴۱۴. اعتمادی، محمدعوض (۱۳۵۲ ش) / نویسنده و عالم دینی ۶۸۲
۴۱۵. اعتمادی، مصطفی (۱۳۳۴ تا ۱۳۹۳ ش) / فعال سیاسی ۶۸۴
۴۱۶. اعراب سورة فاتحه / کتاب، درباره تجزیه و ترکیب سورة فاتحه ۶۸۵
۴۱۷. اعراب و توضیح عوامل ملامحسن / کتاب، در علم نحوزبان عرب ۶۸۵
۴۱۸. اَعْرَیَات / کوتل، از معابر هندوکش در شمال غرب بامیان ۶۸۶
۴۱۹. اَغْرَهْ قُول / قریه‌ای در ولسوالی خُرم سارباغ ولایت سمنگان ۶۸۶
۴۲۰. اُغور / ابزار خانگی ۶۸۷

۴۲۱. اغوردرد / قریه‌ای در ولسوالی کشم ولایت بدخشان ۶۸۸
۴۲۲. اُغورسنگ / قریه‌ای در ولسوالی دوشی ولایت بغلان ۶۸۹
۴۲۳. افتخاری، رحمت‌الله (۱۳۲۶ تا ۱۳۷۱ ش) / عالم دینی، فعال سیاسی ۶۹۰
۴۲۴. افتخاری، علی‌یاور (۱۳۱۴ ش) / فعال سیاسی و فرهنگی ۶۹۱
۴۲۵. افسانه مغول دختر و آرب‌بچه / کتاب، تحقیقی در یکی از افسانه‌های عامه ۶۹۳
۴۲۶. افسانه‌های تاریخی ناصر خسرو در بدخشان / کتاب، درباره ناصر خسرو ۶۹۴
۴۲۷. افسانه‌های خیال / کتاب، مجموعه داستان کوتاه ۶۹۵
۴۲۸. افسانه‌های فولکلوریک غرجهستان / کتاب، مجموعه افسانه ۶۹۶
۴۲۹. افشار / محله‌ای در غرب کابل ۶۹۶
۴۳۰. افشار، جنگ / کشتار غیر نظامیان در منطقه افشار کابل ۶۹۹
۴۳۱. افشار، علی حسین (۱۳۴۶ ش) / نوازنده و آوازخوان محلی ۷۰۸
۴۳۲. افشار، محمد امین (۱۲۸۸ تا ۱۳۵۸ ش) / عالم مذهبی و فعال سیاسی ۷۰۹
۴۳۳. افضل بیگ (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از سران طایفه آبه یکه اولنگ ۷۱۱
۴۳۴. افضل، اسدالله (۱۳۲۴ ش) / مدرس و عالم دینی ۷۱۱
۴۳۵. افغانستان / کشور، زیست بوم هزاره‌ها ۷۱۳
۴۳۶. افغانستان، آمریکا، تروریسم / کتاب، آمریکا و افغانستان از دیدگاه محمد فضل‌الله ۷۲۸
۴۳۷. افغانستان، از جهاد تا جنگ‌های داخلی / کتاب، در زمینه سیاست در افغانستان ۷۲۹
۴۳۸. افغانستان باز در زیر یوغ استعمار / کتاب، نقد حوادث افغانستان ۷۳۰
۴۳۹. افغانستان: تاریخ، سرزمین، مردم / کتاب، درباره افغانستان ۷۳۱
۴۴۰. افغانستان، تاریخ فرهنگی - سیاسی / کتاب، در موضوع سیاست و فرهنگ ۷۳۱
۴۴۱. افغانستان، تاریخها، رجال آنها / کتاب، در زمینه تاریخ افغانستان ۷۳۲
۴۴۲. افغانستان تبیین الگوی مطلوب نظام شهری / کتاب، در موضوع جغرافیای شهری ۷۳۳
۴۴۳. افغانستان، جنگ، سیاست و جامعه / کتاب، درباره حاکمیت گروه‌های چپ ۷۳۴
۴۴۴. افغانستان در آزمون زمان / کتاب، تاریخی، آموزشی ۷۳۵
۴۴۵. افغانستان در غربت / کتاب، گزیده شعرهای شاعران مهاجر ۷۳۶
۴۴۶. افغانستان در کلام امام خمینی / کتاب، مجموعه سخنان آیت‌الله خمینی ۷۳۷
۴۴۷. افغانستان در مسیر بیداری / کتاب، تحولات اجتماعی و فرهنگی ۷۳۷
۴۴۸. افغانستان در مسیر صلح و امنیت / کتاب، امنیت و دین در افغانستان ۷۳۸
۴۴۹. افغانستان رنگین کمان اقوام / کتاب، در حوزه قوم‌شناسی ۷۳۹

۴۵۰. افغانستان سرزمین تضادها / کتاب، اجتماع و سیاست افغانستان ۷۴۰
۴۵۱. افغانستان؛ سقف جهان / کتاب، درباره افغانستان دهه پنجاه ۷۴۰
۴۵۲. افغانستان؛ قربانی رفقا و برادران / کتاب، درباره جنبش‌های سیاسی ۷۴۲
۴۵۳. افغانستان؛ قلمرو استبداد / کتاب، استبداد سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان ۷۴۲
۴۵۴. افغانستان کانون مقاومت / کتاب، درباره جنگ افغانستان و مسائل منطقه ۷۴۳
۴۵۵. افغانستان کنونی در شاهنامه فردوسی / کتاب، شاهنامه‌پژوهی ۷۴۴
۴۵۶. افغانستان معاصرو چالش سامان سیاسی / کتاب، درباره مسائل سیاسی ۷۴۵
۴۵۷. افغانستان و جهانی شدن / کتاب، سیاست و جامعه ۷۴۶
۴۵۸. افغانستان و حق بر توسعه / کتاب، در زمینه حقوق بشر ۷۴۷
۴۵۹. افغانستان و سازه‌های ناقص هویت ملی / کتاب، در موضوع جامعه‌شناسی سیاسی ۷۴۸
۴۶۰. افغانستان وطن من / کتاب، ولایات افغانستان برای کودکان ۷۴۹
۴۶۱. افغانستان و فقرزدایی با توسعه مدیریت / کتاب، درباره راهکارهای مبارزه با فقر ۷۴۹
۴۶۲. افغانستان و مداخلات خارجی / کتاب، در مسایل سیاسی افغانستان معاصر ۷۵۰
۴۶۳. افغانستان و مدرنیته؛ تعامل یا تقابل / کتاب، سیاست و جامعه ۷۵۱
۴۶۴. افغانستان و مشکلات اجتماعی / کتاب، نقش بیداری مردم در سرنوشت کشور ۷۵۱
۴۶۵. افغانستان و نقاط شگفت‌انگیز آن / کتاب، درباره مراکز گردشگری افغانستان ۷۵۲
۴۶۶. افغانی، حسین (۱۳۲۲ ش) / فعال سیاسی و اجتماعی ۷۵۳
۴۶۷. افق / ضمیمه نشریه تفاهم ۷۵۵
۴۶۸. افق‌های کمال / کتاب، در موضوع انسان کامل در اسلام ۷۵۵
۴۶۹. افکاری، محمدکاظم (۱۳۲۹ تا ۱۳۷۸ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی ۷۵۶
۴۷۰. اقبال بیگ (؟ تا ۱۳۴۸ ق) / از سران سه‌پای اجرستان ۷۵۹
۴۷۱. اقتدار ملی / هفته‌نامه سیاسی، ادبی، اقتصادی و اجتماعی ۷۶۰
۴۷۲. اقتدار ملی افغانستان / حزب، منشعب از حزب وحدت اسلامی افغانستان ۷۶۱
۴۷۳. اقتصاد افغانستان، ظرفیت‌ها، چالش‌ها و راهکارها / کتاب درباره اقتصاد افغانستان ۷۶۲
۴۷۴. اقتصادیات بامیان / کتاب، درباره وضعیت معیشتی مردم بامیان ۷۶۳
۴۷۵. اکادمی هنر بامیان / نهاد هنری و آموزشی ۷۶۴
۴۷۶. اکبرخان (؟ تا ۱۳۹۵ ش) / فعال فرهنگی و سیاسی ۷۶۵
۴۷۷. اکبرشاه، سید (۱۲۳۱ تا ۱۳۴۱ ش) / عالم دینی و متنفذ اجتماعی ۷۶۵
۴۷۸. اکبرشاه (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از بزرگان یکه‌اوانگ ۷۶۶

۴۷۹. اکبری، خالق داد (۱۳۵۴ ش) / تاجرو سیاستمدار..... ۷۶۷
۴۸۰. اکبری، لطیفه (۱۳۶۴ ش) / فعال اجتماعی و سیاسی..... ۷۶۸
۴۸۱. اکبری، عبدالصمد (۱۳۱۱ ش) / مدرس علوم دینی و فعال سیاسی..... ۷۶۸
۴۸۲. اکبری، عبدالله (۱۳۵۲ ش) / شاعرو فعال فرهنگی..... ۷۷۰
۴۸۳. اکبری، محمد (۱۳۲۴ ش) / فعال سیاسی ورهبر شاخه‌ای از حزب وحدت اسلامی..... ۷۷۱
۴۸۴. اکبری، محمد آصف (۱۳۳۸ ش) / پزشک و فعال دانشگاهی..... ۷۷۸
۴۸۵. اکبری، محمد باقر (۱۳۳۷ ش) / مدرس و عالم دینی..... ۷۷۹
۴۸۶. اکبری، محمد تقی (۱۳۵۲ ش) / شاعرو مستند ساز..... ۷۸۰
۴۸۷. اکبری، محمد موسی (۱۳۴۰ ش) / عکاس، گرافیس‌ت و نقاش..... ۷۸۰
۴۸۸. اکبری، محمد نور (۱۳۴۲ ش) / فعال سیاسی..... ۷۸۲
۴۸۹. اکبری، محمد هاشم (۱۳۰۴ تا ۱۳۷۰ ش) / عالم دین و فعال اجتماعی..... ۷۸۴
۴۹۰. اکبری، یاسین (۱۳۴۹ ش) / فعال سیاسی و اجتماعی..... ۷۸۵
۴۹۱. اکونوریزم در افغانستان / کتاب، درباره گردشگری و جاذبه‌های آن..... ۷۸۷
۴۹۲. اکولوژی مناطق مرکزی / کتاب، اقتصاد و محیط طبیعی هزاره جات..... ۷۸۸
۴۹۳. اُگره / از غذاهای محلی..... ۷۸۹
۴۹۴. اگری / قریه‌ای در ولسوالی ده‌صلاح ولایت بغلان..... ۷۸۹
۴۹۵. الاراضی / کتاب، فقهی درباره احکام زمین..... ۷۹۱
۴۹۶. الاستفتائات الشرعیه / کتاب، پاسخ به سؤال‌های شرعی..... ۷۹۱
۴۹۷. اَلْبُرْزُکُوه / رشته کوهی در شمال افغانستان..... ۷۹۲
۴۹۸. التتو / قریه‌ای در ولسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور..... ۷۹۵
۴۹۹. اَلْخَتُو / باور عامیانه..... ۷۹۶
۵۰۰. اَلْغَبِیْگ / بنای تاریخی دوره تیموری..... ۷۹۸
۵۰۱. اَلْغَزَار / قریه‌ای در اوت قول ولسوالی جاغوری ولایت غزنی..... ۷۹۸
۵۰۲. الفبایی بر لوح این زمانه / کتاب، یادداشت‌های ادبی..... ۸۰۰
۵۰۳. الفت کابلی، سید مجتبی (۱۲۲۴ تا ۱۳۰۰ ق) / شاعر..... ۸۰۱
۵۰۴. الف لام میم دال / کتاب، مجموعه شعر..... ۸۰۲
۵۰۵. اَلْقَبْلُو / قریه‌ای در ولسوالی مالستان ولایت غزنی..... ۸۰۲
۵۰۶. اَلْقُو / منطقه‌ای در ولسوالی شارس‌تان ولایت دای‌کندی..... ۸۰۴
۵۰۷. اَلْک لَرگَر / قریه‌ای در ولسوالی شارس‌تان ولایت دای‌کندی..... ۸۰۸

۵۰۸. الَکَه / قریه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل ۸۰۸
۵۰۹. الگوی بانک‌داری اسلامی برای افغانستان / کتاب، درباره بانک‌داری اسلامی ۸۱۰
۵۱۰. الگوی حکومت اسلامی / کتاب، اسلام و سیاست ۸۱۱
۵۱۱. الله‌داد / قوم، از زیرشاخه‌های تیره اوقی در ولسوالی جاغوری ۸۱۱
۵۱۲. الله‌داد بیگ (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از سران قوم آبه یکه‌اولنگ ۸۱۳
۵۱۳. الله‌دوست / نوعی ترانه کار ۸۱۳
۵۱۴. الله‌یار خان (۱۳۰۸ تا ۱۳۶۲ ش) / از خان‌ها و متنفذان ولسوالی شارسرستان ۸۱۵
۵۱۵. اَلْمَيْثُو / منطقه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی ۸۱۵
۵۱۶. اَلْوَدَال (۱) / منطقه‌ای در ولسوالی شارسرستان ۸۱۸
۵۱۷. اَلْوَدَال (۲) / منطقه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی ۸۱۹
۵۱۸. اَلْوَمَا / قریه‌ای در شیرداغ مالستان ولایت غزنی ۸۲۰
۵۱۹. اَلْوَمْ بَلْخَشُو / منطقه‌ای در ولسوالی مالستان ولایت غزنی ۸۲۰
۵۲۰. اَلْوَم لالا / منطقه‌ای در ولسوالی خاکیران ولایت زابل ۸۲۳
۵۲۱. اَلَّة شَيْخِجِي / منطقه‌ای در ولسوالی ورس ولایت بامیان ۸۲۵
۵۲۲. اَلْيَاد (علیاد) / قریه‌ای در منطقه پشی، ولسوالی مالستان ۸۲۷
۵۲۳. اَلْيَاذُو / قریه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی ۸۲۸
۵۲۴. اَلْیِ دَاد / بازی محلی ۸۳۰
۵۲۵. اَلْبِلَه / بازی محلی ۸۳۰
۵۲۶. اُمُّ الْبِلَاد / محله‌ای در شهر مزار شریف ۸۳۱
۵۲۷. اَم‌البین، نماد از خودگذشتگی / کتاب، زندگی‌نامه ۸۳۲
۵۲۸. امامان شیعه از دیدگاه اهل سنت / کتاب، امامان شیعه در احادیث اهل سنت ۸۳۲
۵۲۹. الإمام المهدی فی الأحادیث المشتركة بین السنة و الشیعه / کتاب، درباره مهدویت ۸۳۳
۵۳۰. امام بُکری / بنای تاریخی ۸۳۳
۵۳۱. امام حسین و پگاه پیروزی / کتاب، در تحلیل واقعه کربلا ۸۳۴
۵۳۲. امام صاحب / ولسوالی در ولایت قندوز ۸۳۵
۵۳۳. امام صادق / پایگاه نظامی در منطقه علاءالدینی در غزنی ۸۴۰
۵۳۴. امام علی نماد حکومت حق / کتاب، شرح حال علی بن ابی‌طالب ۸۴۰
۵۳۵. امام قتیبه (۱۴۸ ق) / مدرس و شخصیت تاریخی ۸۴۱
۵۳۶. امام کلان / بنای تاریخی در غرب شهر سرپل ۸۴۱

۵۳۷. امامی / از رسوم مذهبی ۸۴۳
۵۳۸. اُمباغ / نسبت زنان یک مرد به یکدیگر ۸۴۴
۵۳۹. امثال و حکم مردم هزاره / کتاب، پژوهش در فرهنگ عامه ۸۴۵
۵۴۰. اَمُرُود / قریه‌ای در ولسوالی سیغان ولایت بامیان ۸۴۶
۵۴۱. امروز ما / نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، خبری ۸۴۷
۵۴۲. ام سلمه همسفر خورشید / کتاب، تاریخ زندگی ۸۴۹
۵۴۳. امضاها / کتاب، گزیده داستان ۸۵۰
۵۴۴. امکه / قریه‌ای در ولسوالی سرخ و پارسا ولایت پروان ۸۵۱
۵۴۵. امنی، صفرعلی (۱۲۹۰ تا ۱۳۴۹ ش) / شاعر، روزنامه‌نگار ۸۵۲
۵۴۶. امید / قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی ۸۵۳
۵۴۷. امید، ذوالفقار (۱۳۵۷ ش) / فعال سیاسی و اجتماعی ۸۵۵
۵۴۸. امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب از نگاه دانشمندان و متفکران جهان / کتاب، درباره‌ی علی بن ابی‌طالب ۸۵۶
۵۴۹. امیر بیگم چهارباغی / فعال سیاسی و اجتماعی ۸۵۷
۵۵۰. امیرخان (زنده در ۱۳۰۸ ق) / بزرگ تیره مُرتی مالستان ۸۵۷
۵۵۱. امیرخان / سید امیرخان (زنده در ۱۳۰۸ ق) / از سران طایفه سلطان احمد ارزگان ۸۵۷
۵۵۲. امیرخان بیگ (زنده در ۱۳۰۷ ق) / از سران طایفه کرم علی شیخ علی ۸۵۸
۵۵۳. امیرخربیدی (زنده در سال ۱۳۱۰ ق) / از میران حصه اول بهسود ۸۵۸
۵۵۴. امیر خسرو دهلوی (۶۵۱ تا ۷۲۵ ق) / شاعر و موسیقی‌دان ۸۵۹
۵۵۵. امیر، سید امیر (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از سادات جغتوی غزنی ۸۶۴
۵۵۶. امیرمحمد (زنده در ۱۳۰۸ ق) / از سران طایفه سلطان احمد ارزگان ۸۶۴
۵۵۷. امیرنامه / کتاب، منظومه تاریخی ۸۶۴
۵۵۸. امیری، امیرمحمد (۱۳۳۸ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی ۸۶۵
۵۵۹. امیری، شیخ غلام‌حسین (۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰ ش) / عالم دینی ۸۶۶
۵۶۰. امیری، علی (۱۳۵۳ ش) / استاد دانشگاه، فعال فرهنگی و سیاسی ۸۶۷
۵۶۱. امین / بنیاد فرهنگی و سیاسی ۸۶۹
۵۶۲. امین / ماهنامه فرهنگی، سیاسی، ادبی ۸۷۰
۵۶۳. امینی، ابراهیم (۱۳۶۶ ش) / شاعر و روزنامه‌نگار ۸۷۱
۵۶۴. امینی، ابوذر (۱۳۶۳ ش) / فیلم‌ساز ۸۷۲
۵۶۵. امینی‌اشترلی، حسین‌داد (۱۳۲۵ تا ۱۳۸۵ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی و نظامی ۸۷۳

۵۶۶. امینی بلخابی، سید علی اصغر (۱۳۰۵ تا ۱۳۴۸ ش) / عالم دینی و مدرس ۸۷۵
۵۶۷. امینی ترکستانی، امین (۱۳۱۴ ق) / مدرس و عالم دینی ۸۷۶
۵۶۸. امینی شیخمیرانی (۱۳۳۲ تا ۱۳۶۳ ش) / عالم دینی و فعال سیاسی ۸۷۷
۵۶۹. امینی، محمد (۱۳۱۶ ش) / فقیه و مدرس ۸۷۹
۵۷۰. امینی، محمد اسحاق (۱۳۴۳ ش) / مدرس و عالم دینی ۸۸۰
۵۷۱. امینی، محمد سرور (۱۳۱۲ تا ۱۳۹۰ ش) / عالم دینی و متنفذ اجتماعی ۸۸۱
۵۷۲. امینی، محمد عیسی (۱۳۲۴ ش) / عالم دینی و فعال اجتماعی ۸۸۲
۵۷۳. آنبر / ابزار خانگی و صنعتی ۸۸۴
۵۷۴. آنبلارق / قریه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی ۸۸۴
۵۷۵. انبیا خان تایمنی (زنده در ۱۲۹۸ ق) / از سران هزاره‌های غرب افغانستان ۸۸۶
۵۷۶. انتخابات و چهارراهی پروژه‌های بعضی المنفعه / کتاب، در حوزه انتخابات افغانستان ۸۸۸
۵۷۷. انتظار بشار از دین / کتاب، درباره معرفت‌شناسی دینی ۸۸۹
۵۷۸. انجام‌شناسی تطبیقی بر اساس حکمت ملاصدرا و امام خمینی / کتاب، در حوزه الهیات ۸۹۰
۵۷۹. انجلیکا / کتاب، مناسبات کوچی‌ها و هزاره‌ها ۸۹۱
۵۸۰. انجمن اسلامی دانشگاهیان افغانستان / تشکّل فرهنگی ۸۹۲
۵۸۱. انجمن خوش‌نویسان افغانستان / تشکّل فرهنگی و هنری ۸۹۳
۵۸۲. انجمن شاعران انقلاب اسلامی افغانستان / تشکّل ادبی مهاجران در مشهد ۸۹۴
۵۸۳. انجمن طلاب افغانستان / تشکّل علمی و فرهنگی در قم ۸۹۵
۵۸۴. انجمن طلاب حرکت اسلامی افغانستان / تشکّل فرهنگی، سیاسی و نظامی ۸۹۶
۵۸۵. انجمن علمی پژوهشی فلسفه / نهاد فرهنگی ۸۹۶
۵۸۶. انجمن فرهنگی تیلور اندیشه / از انجمن‌های مهاجران افغانستان در ایران ۸۹۷
۵۸۷. انجیرهای سرخ مزار / کتاب، مجموعه داستان کوتاه ۸۹۸
۵۸۸. اَنجیل / یکی از ولسوالی‌های ولایت هرات ۹۰۰
۵۸۹. انداز بن‌داز / رسم مردمی ۹۰۱
۵۹۰. اندام مست خوشه / کتاب، مجموعه شعر ۹۰۲
۵۹۱. اَندراب / ولسوالی در ولایت بغلان ۹۰۳
۵۹۲. اندرابی، فؤاد (۱۳۷۰ تا ۱۳۹۸ ش) / فعال و صاحب‌منصب نظامی ۹۰۹
۵۹۳. اندوه ما جهان را تهدید نمی‌کند / کتاب، مجموعه شعر ۹۰۹
۵۹۴. اَنده / منطقه‌ای در ولسوالی یکه‌اُولَنگ ولایت بامیان ۹۱۰

۵۹۵. اندیشه معاصر / فصلنامه علمی تخصصی در حوزه فرهنگ ۹۱۱
۵۹۶. اندیشه نو / فصلنامه محصلین مهاجر در ایران ۹۱۲
۵۹۷. آنژوک / قریه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل ۹۱۳
۵۹۸. انسب‌نگاری شیعه تا پایان قرن هفتم قمری / کتاب، نسب‌شناسی و نسب‌نگاری ۹۱۵
۵۹۹. انسان در انگاره‌های بشری و الگوی اسلامی / کتاب، در موضوع انسان‌شناسی ۹۱۶
۶۰۰. انسان کامل از نگاه امام خمینی و عارفان مسلمان / کتاب، در موضوع انسان مورد نظر عارفان ۹۱۶
۶۰۱. انسان مسئول است / کتاب، در موضوع انسان‌شناسی دینی ۹۱۷
۶۰۲. انسان ملکوتی / کتاب، انسان آرمانی از دیدگاه اسلام ۹۱۸
۶۰۳. انسانیت، تفسیر خواندنی / کتاب، در تفسیر قرآن ۹۱۸
۶۰۴. انسجام ملی افغانستان / حزب سیاسی ۹۲۰
۶۰۵. انصاری، امیرمحمد (۱۳۳۸ تا ۱۳۸۶ ش) / فعال سیاسی، اجتماعی و نظامی ۹۲۱
۶۰۶. انصاری مالستانی (حدود ۱۲۸۱ تا ۱۳۴۹ ش) / فقیه و عالم دینی ۹۲۳
۶۰۷. انصاف / هفته‌نامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و خبری ۹۲۴
۶۰۸. انقلاب اسلامی به روایت تحلیل / کتاب، در موضوع تاریخ معاصر افغانستان ۹۲۵
۶۰۹. انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت / کتاب، تحلیل واقعه کربلا از دیدگاه اهل سنت ۹۲۶
۶۱۰. انکشاف ولایت مرکزی هزاره‌جات / کتاب، پژوهشی در مناطق هزاره‌نشین ۹۲۷
۶۱۱. انگشت شاه / دره‌ای در ولسوالی سانچارک ولایت سرپل ۹۲۸
۶۱۲. آنگوزک / قریه‌ای در ولسوالی کیتی ولایت دای‌کندی ۹۲۹
۶۱۳. آنگووری / منطقه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی ۹۳۰
۶۱۴. آنگوزه / شیره گیاهی با خواص دارویی ۹۳۱
۶۱۵. اَنُو / قریه‌ای در ولسوالی پل حصار ولایت بغلان ۹۳۴
۶۱۶. انور / سید انور (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از سادات یکه‌اولنگ ۹۳۵
۶۱۷. انوری، سید حسین (۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ ش) / فعال سیاسی و نظامی ۹۳۵
۶۱۸. اَنُوشَکَین (نیمه دوم قرن پنجم ق) / سرسلسله خوارزمشاهیان ۹۳۷
۶۱۹. اَنیس الأَدیب فی التجزیه و التَکَیِب / کتاب، منظومه‌ای در علم نحو ۹۴۰
۶۲۰. اَوایستاده ناور / دریاچه‌ای در ولسوالی ناور غزنی ۹۴۱
۶۲۱. اوباز / حرفه ۹۴۴
۶۲۲. اُوبَه‌زَدَن / رسم ۹۴۵
۶۲۳. اُوبَه‌گَک / قریه‌ای در ولسوالی اَشترَلی ولایت دای‌کندی ۹۴۵

۶۲۴. اَوَپرَتَو / قریه‌ای در ولسوالی زاری ولایت بلخ ۹۴۶
۶۲۵. اوپوش / قریه‌ای در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان ۹۴۷
۶۲۶. اوت قول / منطقه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی ۹۴۸
۶۲۷. اَوُجی / قریه‌ای در ولسوالی مرکز بهسود ولایت میدان وردک ۹۵۳
۶۲۸. اَوُچِخِن / بازی محلی ۹۵۵
۶۲۹. اَوُچِلِک / نوعی پرند ۹۵۵
۶۳۰. اَوُچِزَنک / بازی محلی ۹۵۶
۶۳۱. اوحدی، علی جمعه (۱۳۱۰ تا ۱۳۹۸ ش) / عالم دینی و فعال اجتماعی ۹۵۷
۶۳۲. اوحدی، محمدرضا (۱۲۹۸ تا ۱۳۷۲ ش) / فقیه و مدرس ۹۵۸
۶۳۳. اَوُخَلی فال / از باورهای رایج در میان مردم ۹۵۹
۶۳۴. اَوُخَنه / قریه‌ای در ولسوالی شیخ علی ولایت پروان ۹۵۹
۶۳۵. اَوُخور / قریه‌ای در ولسوالی گوسفندی ولایت سرپل ۹۶۰
۶۳۶. اَوُخورک ده ویران / قریه‌ای در ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز ۹۶۳
۶۳۷. اَوُدَرَه (۱) / قریه‌ای در ولسوالی گوسفندی ولایت سرپل ۹۶۴
۶۳۸. اَوُدَرَه (۲) / قریه‌ای در ولسوالی بَنُوآندراب ولایت بغلان ۹۶۶
۶۳۹. اَوُدورزادگی / رابطه اجتماعی، نوعی رقابت میان پسرعموها ۹۶۶
۶۴۰. اَوُرَنگ / قریه‌ای در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان ۹۶۸
۶۴۱. اورنگ، علی بابا (۱۳۵۱ ش) / خوش‌نویس و نقاش ۹۶۹
۶۴۲. اَوُرُو / قریه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل ۹۷۰
۶۴۳. اَوُرَه / نام تاریخی و اوستایی غزنی ۹۷۲
۶۴۴. اَوُزی جان / دختر مامای عبدالخالق هزاره ۹۷۴
۶۴۵. اوسانه‌های مادرم / کتاب، مجموعه افسانه ۹۷۶
۶۴۶. اَوُشَد / مسابقه نشانه زنی ۹۷۶
۶۴۷. اَوُغان و جَرمان / دو طایفه موسوم به هزاره در کرمان ایران ۹۷۷
۶۴۸. اَوُق / منطقه‌ای در سیستان تاریخی ۹۸۰
۶۴۹. اَوُقره خُوَرده / از باورهای مردمی ۹۸۲
۶۵۰. اَوُقُول / منطقه‌ای حد فاصل ولسوالی‌های لعل و پَنَجُو ۹۸۲
۶۵۱. اَوُقی / تیره‌ای در ولایت‌های غزنی، دای‌کندی و هلمند ۹۸۵
۶۵۲. اَوُگَرَمَک / قریه‌ای در ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز ۹۸۸

۶۵۳. اُولَنگگ / قریه‌ای در ولسوالی مالستان ۹۸۹
۶۵۴. اوله / قریه‌ای در ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان ۹۹۱
۶۵۵. اوله (قاف) / گیاهی با خواص دارویی، درمانی و استفاده خوراکی ۹۹۲
۶۵۶. اولیا / قریه‌ای در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان ۹۹۴
۶۵۷. اُوماچ / از غذاهای محلی ۹۹۵
۶۵۸. اُونُئی (۱) / منطقه‌ای در حدفاصل دره میدان و حصه اول بهسود ۹۹۶
۶۵۹. اُونُئی (۲) / کوتلی در ابتدای حصه اول بهسود ۹۹۸
۶۶۰. اُوئیلاقی / قریه‌ای در ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان ۱۰۰۲
۶۶۱. اُوئیغور / قوم، شاخه‌ای از طایفه دایزینیات در بادغیس ۱۰۰۵
۶۶۲. اهداف و کارکردهای دین / کتاب، نقش دین در زندگی ۱۰۰۶
۶۶۳. اهل قصور / کتاب، رمان سیاسی اجتماعی ۱۰۰۶
۶۶۴. ایاسی / قریه‌ای در ولسوالی شیخ علی ولایت پروان ۱۰۰۷
۶۶۵. ایام بیگ / از بزرگان هزاره در دوره عبدالرحمان خان ۱۰۰۹
۶۶۶. آیتک / قریه‌ای در ولسوالی دوشی ولایت بغلان ۱۰۰۹
۶۶۷. اِیِرْخَط / بازی محلی ۱۰۱۰
۶۶۸. ایزدردی / قوم، یکی از چهار دسته جاغوری ۱۰۱۱
۶۶۹. ایستادن شمه چای / از باورهای مردم ۱۰۱۴
۶۷۰. اِیْسُومْ تُمُور / از طوایف ساکن در ولسوالی مرکز بهسود ۱۰۱۵
۶۷۱. ایل تُرکُک / قریه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل ۱۰۱۹
۶۷۲. ایل حسین / قریه‌ای در دره هزاره ولایت پنجشیر ۱۰۲۱
۶۷۳. ایلخانی، صفورا (۱۳۵۷ ش) / فعال سیاسی و اجتماعی ۱۰۲۲
۶۷۴. ایل دَراز / قریه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل ۱۰۲۳
۶۷۵. ایل شفیع / قریه‌ای در دره هزاره ولایت پنجشیر ۱۰۲۵
۶۷۶. ایلْمَرَه / منطقه‌ای در ولسوالی نهرشاهی ولایت بلخ ۱۰۲۶
۶۷۷. ایلنگ سبزک / قریه‌ای در ولسوالی ده صلاح ولایت بغلان ۱۰۲۷
۶۷۸. ایماق / طوایفی در ولایات بادغیس، هرات و غور ۱۰۲۷
۶۷۹. ایمان و آزادی / کتاب، در موضوع معرفت شناسی دینی ۱۰۳۱
۶۸۰. اینترنت در فتنجان / کتاب، مجموعه شعر ۱۰۳۲
۶۸۱. اینجا کویته است / کتاب، مجموعه شعر ۱۰۳۲

۶۸۲. این‌جا منم زنی با چادر سیاه / کتاب، مجموعه شعر..... ۱۰۳۳
۶۸۳. اینک دانمارک / کتاب، مجموعه داستان..... ۱۰۳۴
۶۸۴. این کفش‌های پیاده / کتاب، مجموعه شعر..... ۱۰۳۴
۶۸۵. آئینه‌اندازی / از رسوم عاشقانه..... ۱۰۳۵
۶۸۶. آئینه مُصاف / رسم، مربوط به عروسی..... ۱۰۳۶
۶۸۷. آئو / بازی محلی..... ۱۰۳۶

حرف ب..... ۱۰۳۷

۶۸۸. باباخان (وفات ۱۲۹۱ ق) / از بزرگان هزاره خراسان دوره قاجار..... ۱۰۳۷
۶۸۹. بابا خان (زنده در ۱۳۱۲ ق) / از طایفه کلنگیر در چوره ارزگان..... ۱۰۳۹
۶۹۰. باباشاه (زنده در سال ۱۳۰۶ ق) / از ولایت غزنی..... ۱۰۳۹
۶۹۱. باباشاه بیگ (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از میران شنیه‌تخت دای‌کندی..... ۱۰۳۹
۶۹۲. بابا علی / قریه‌ای در دره هزاره ولایت پنجشیر..... ۱۰۴۰
۶۹۳. بابا علی / قوم، شاخه‌ای از طایفه دای‌کلان در دره هزاره پنجشیر..... ۱۰۴۱
۶۹۴. بابا کریم (زنده در ۱۳۰۷ ق) / از بزرگان طایفه کرم‌علی در شیخ‌علی..... ۱۰۴۲
۶۹۵. بابا ولی / از سادات صوفیه..... ۱۰۴۲
۶۹۶. بابکه / منطقه‌ای در ولسوالی مرکز بهسود..... ۱۰۴۴
۶۹۷. بابکه / قوم، شاخه‌ای در ولسوالی مرکز بهسود..... ۱۰۴۷
۶۹۸. بائلاو مائوب / نوعی نمایش محلی..... ۱۰۴۸
۶۹۹. بائلی / قوم، شاخه‌ای از دای فولاد..... ۱۰۴۹
۷۰۰. بابوجی / شهرکی در حومه هرات..... ۱۰۴۹
۷۰۱. بابِه / قوم، از دسته آه از شاخه‌های دای مرکشه..... ۱۰۵۰
۷۰۲. بابِه / منطقه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی..... ۱۰۵۱
۷۰۳. بابِه / عنوانی برای بزرگ خاندان..... ۱۰۵۴
۷۰۴. بابِه الف / از افسانه‌های رایج در میان مردم..... ۱۰۵۶
۷۰۵. بابِه بهسود / پدر کلان مردم بهسود و ناهور..... ۱۰۵۷
۷۰۶. بابِه بیگ (زنده در ۱۳۰۴ ق) / کدخدای هزاره قلعه‌نوبادغیس..... ۱۰۵۹
۷۰۷. بابِه بِقیرک / نمایش محلی در جشن‌ها..... ۱۰۵۹
۷۰۸. بابِه خارکش / از افسانه‌های رایج در میان مردم..... ۱۰۶۰

۷۰۹. باب‌داد / قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی ۱۰۶۲
۷۱۰. باب‌ه سقا / قریه‌ای در ولسوالی اندراب ولایت بغلان ۱۰۶۳
۷۱۱. باب‌ه گمال / قوم، شاخه‌ای از دای‌مرکشه ۱۰۶۳
۷۱۲. باتور / قوم، شاخه‌ای از دای‌دهقان ۱۰۶۳
۷۱۳. باتور / منطقه‌ای در ولسوالی ناور ولایت غزنی ۱۰۶۴
۷۱۴. باتور / عیار و جوان‌مرد ۱۰۶۷
۷۱۵. باجره / گیاهی خوراکی، علوفه‌ای و صنعتی ۱۰۶۹
۷۱۶. باجگاه / منطقه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل ۱۰۷۱
۷۱۷. باخرز / محل سکونت هزاره‌های خراسان ۱۰۷۴
۷۱۸. بادآشیه / منطقه‌ای در ولسوالی مرکز بهسود ۱۰۸۰
۷۱۹. بادام / محصول زراعی ۱۰۸۴
۷۲۰. بادام‌دره / قریه‌ای در ولسوالی اشکمش ولایت تخار ۱۰۸۵
۷۲۱. بادغیس / ولایت ۱۰۸۶
۷۲۲. بادگذر هزاره‌ها / قریه‌ای در ولسوالی اشکمش ولایت تخار ۱۰۹۰
۷۲۳. بادیان / گیاهی با خواص دارویی و درمانی ۱۰۹۱
۷۲۴. بادیگارد / کتاب، مجموعه داستان ۱۰۹۳
۷۲۵. باران‌طلبی / رسم مذهبی و اجتماعی ۱۰۹۳
۷۲۶. بارتنگ / گیاهی با خواص دارویی و درمانی ۱۰۹۵
۷۲۷. بارش، محب (۱۳۳۷ تا ۱۳۹۵ ش) / فعال سیاسی و شاعر ۱۰۹۶
۷۲۸. باریک / قریه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی ۱۰۹۸
۷۲۹. باریکی / دره و منطقه‌ای در غرب شهر بامیان ۱۰۹۹
۷۳۰. بازارآبشار / قریه‌ای در دره هزاره ولایت پنجشیر ۱۱۰۲
۷۳۱. با زبان تنهایی / کتاب، مجموعه شعر ۱۱۰۳
۷۳۲. بازخوانی زندگی سیاسی حضرت زهرا / کتاب، در موضوع تاریخ اسلام ۱۱۰۴
۷۳۳. بازعلی خان (اوایل قرن چهاردهم قمری) / جنرال و خان جاغوری ۱۱۰۴
۷۳۴. باز محمد شیری (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از مردم جغتوی غزنی ۱۱۰۷
۷۳۵. باسی / قوم، تیره‌ای در مالستان ۱۱۰۸
۷۳۶. باشی / سردسته و سرکارگر ۱۱۱۰
۷۳۷. باغبان سنگ‌پنجه / قریه‌ای در قلعه‌نو ولایت بادغیس ۱۱۱۱

۷۳۸. باغ بسم الله / کتاب، در خوش‌نویسی بسم الله ۱۱۱۲
۷۳۹. باغ پایین / قریه‌ای در ولسوالی دوشی ولایت بغلان ۱۱۱۳
۷۴۰. باغ‌چار / منطقه‌ای در ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان ۱۱۱۴
۷۴۱. باغ‌چری / یکی از چهار دسته جاغوری ۱۱۲۱
۷۴۲. باغ‌چقورک / محله‌ای در شهرپل خمی مرکز ولایت بغلان ۱۱۲۴
۷۴۳. باغچه خُدایی / قریه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل ۱۱۲۵
۷۴۴. باغ‌دشتی‌ها / قریه‌ای در ولسوالی مُقرو ولایت بادغیس ۱۱۲۷
۷۴۵. باغران / از ولسوالی‌های ولایت هلمند ۱۱۲۸
۷۴۶. باغ‌ر / قریه‌ای در قلعه‌نو مرکز ولایت بادغیس ۱۱۲۹
۷۴۷. باغ ملّاشاه / قریه‌ای در ولسوالی دوشی ولایت بغلان ۱۱۳۰
۷۴۸. باغ نظر / قریه‌ای در ولسوالی ده‌صلاح ولایت بغلان ۱۱۳۱
۷۴۹. باغ‌نو / قریه‌ای در مرکز ولسوالی تیوره، ولایت غور ۱۱۳۲
۷۵۰. بافندگی / صنعت دست‌باف از تار و موی گوسفند ۱۱۳۳
۷۵۱. باقریگ (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از میران کمسان ارزگان ۱۱۳۵
۷۵۲. باقری، صادق (۱۳۴۹ ش) / حقوق‌دان و استاد دانشگاه ۱۱۳۶
۷۵۳. باقُلی (باقلا) / محصول زراعی ۱۱۳۷
۷۵۴. باقی بهادر (زنده در ۱۳۰۴ ق) / از بزرگان هزاره قلعه‌نو بادغیس ۱۱۳۸
۷۵۵. باقی‌زوار (زنده در ۱۳۱۰ ق) / از سران مالستان و جاغوری ۱۱۳۸
۷۵۶. باکس‌ها / قریه‌ای در ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز ۱۱۳۹
۷۵۷. بالاحصار بلخ / مکان باستانی در بلخ ۱۱۴۰
۷۵۸. بالامرغاب / از ولسوالی‌های ولایت بادغیس ۱۱۴۲
۷۵۹. بالله‌داد / قوم، شاخه‌ای از تیره اوقی ولسوالی جاغوری ۱۱۴۳
۷۶۰. بام‌سرای / قریه‌ای در ولسوالی مرکز ولایت بامیان ۱۱۴۵
۷۶۱. بامیان پایتخت شکوه اساطیری / کتاب، در معرفی بامیان ۱۱۴۶
۷۶۲. بامیان، تلویزیون / رسانه دیداری بامیان ۱۱۴۷
۷۶۳. بامیان خاستگاه هزاره‌ها / کتاب، درباره تاریخ و پیشینه قوم هزاره ۱۱۴۷
۷۶۴. بامیان در باستان و داستان / کتاب، در زمینه معرفی بامیان ۱۱۴۹
۷۶۵. بامیان / نشریه فرهنگی خبری ۱۱۵۰
۷۶۶. بامیان / مرکز بامیان ۱۱۵۰

۷۶۷. بامیان / ولایت ۱۱۶۰
۷۶۸. بامیانی، فیروزه (۱۳۴۹ ش) / دمبوره‌نواز ۱۱۷۵
۷۶۹. بامیانی، محمدابراهیم (۱۳۲۴ ش) / نویسنده و محقق تاریخ شفاهی ۱۱۷۵
۷۷۰. بانگ کلاغ / باور مردمی ۱۱۷۷
۷۷۱. بانگ ناوقت مرغ / باور مردمی ۱۱۷۸
۷۷۲. باهنر، علی‌یاور (۱۳۴۶ ش) / خوش‌نویس و عالم دینی ۱۱۷۹
۷۷۳. بایان / قریه‌ای در ولسوالی پل حصار اندراب ۱۱۸۰
۷۷۴. بای بُوَعَه / قوم، از طایفه‌های هزاره ۱۱۸۲
۷۷۵. بایقوبی / قریه‌ای در ولسوالی حصه اول بهسود ولایت میدان وردک ۱۱۸۳
۷۷۶. بایلوغ / قریه و مرکز ولسوالی دای چوپان ولایت زابل ۱۱۸۵
۷۷۷. بت دره گُکُرک / مجسمه باستانی ۱۱۸۷
۷۷۸. بته‌پر / قریه‌ای در ولسوالی خوست و فرنگ ولایت بغلان ۱۱۸۸
۷۷۹. بُئیان / قریه‌ای در ولسوالی شیخ‌علی ولایت پروان ۱۱۸۹



آبدانه /Âbdâna/

قریه‌ای در ولسوالی مالستان ولایت غزنی

آبدانه یکی از قریه‌های پرجمعیت میرآدینه در ولسوالی مالستان از توابع ولایت غزنی است. این قریه از شرق به قریه پل حاجی، از غرب به قریه جاله گودال، از شمال به قشنگ و از جنوب به قول آدم محدود می‌شود. درباره دلیل نام‌گذاری آبدانه گفته شده است که این قریه به دلیل برخورداری از چشمه‌های آب گرم، محصولات گندم و انواع حبوبات به این نام شهرت یافته است.

قریه آبدانه نزدیک به چهارصد خانه دارد و از آبدانه پایین، آبدانه بالا، میانگل، ماقی و غیبی در دو قسمت گیر و پیتو تشکیل شده است. آغیل‌های آبدانه پایین عبارت‌اند

از آغیل میر، آغیل اَبَغَه، آغیل دِیَبَه و نئی قول. آبدانه بالا شامل آغیل کاکا و آغیل نایب است و قریه میانگل با دو آغیل پیتو و گیروی آن به نام آغیل گور دیوانه‌گک یاد می‌شود و در نهایت در سمت غرب آبدانه، آغیل غیبی و ماقی قرار گرفته است. مردم آبدانه فرزندان محمد بیگ، فرزند پیراحمد (مشهور به باتور)، فرزند میرآدینه، نواسه امیر مائِدین مشهور به گَکَرَه هستند (افضلی، ۱۳۹۶).

در قریه آبدانه چهار ملابستی، پنج منبر و ده مسجد کوچک وجود دارد و فرزندان قریه در لیسه پسرانه و دخترانه میرآدینه واقع در دِیَبه قارو، کنار بازار میرآدینه درس می‌خوانند (رضوانی، ۱۳۹۶).

چمن زار وسیع و رودخانه، آبدانه را به دو



(افضلی، ۱۳۹۶).

منابع: افضلی، علی مدد. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی مدد افضلی. ۷ قوس ۱۳۹۶؛ رضوانی، علی مدد. (۱۳۹۶). گفتگوی تلفنی محمدحسین فیاض با علی مدد رضوانی. ۷ قوس ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

آب زوار علی / Âb_zavâr_Ali/

قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کنده

آب زوار علی در جنوب شرقی ولسوالی میرامور و متصل به ولسوالی‌های ناهور/ ناور و اجرستان در ولایت غزنی واقع شده است. این قریه ۱۸۰ کیلومتر با مرکز ولسوالی فاصله دارد (عاصی: ۱۳۹۸). آب زوار علی از شرق به قریه‌های جَوُّقُل و خاک پولاد گرماؤ، از جنوب شرقی به قریه تالَه باتور ولسوالی ناهور، از غرب به قریه زردرگی، از جنوب به کوتل سنکسار و اجرستان، از شمال به منطقه نیک محدود می‌شود. قریه‌های تَکْتُو، دَندو، شَخَلی، داغُو و گوله از مربوطات آب زوار علی است. این قریه به منطقه نیک مربوط می‌شود و همه مردم آن در زمین و محصولات آن شریک‌اند (اعتمادی: ۱۳۹۸؛ رحمانی: ۱۳۹۸).

درباره دلیل نام‌گذاری آب زوار علی چنین عنوان شده است که شخصی به نام زوار علی ساکن اولیه این ساحه بوده است و به دلیل کمبود آب آشامیدنی مجبور به حفر چشمه‌های بیشتر می‌شود تا خودشان، مسافران و عابران از آن استفاده کنند. به همین دلیل این قریه به مرور زمان به نام آب زوار علی معروف می‌شود

قسمت گیرو و پیتو تقسیم کرده است. کوه‌های مرتفع و اصلی آن از بوم قُشَنگ آغاز شده و به صورت رشته‌کوهی به نام آب غار، بادخانه، پیتو و کوهی به نام خرس‌خانه ادامه پیدا کرده و در نهایت به کوه‌های قوره وصل می‌شود. آبدانه بیش از شش چشمه نزدیک هم دارد که از دامنه کوه‌های بلند پیتو و بادخانه جاری شده است. این چشمه‌ها در تابستان، خنک و در زمستان گرم است و در سال‌های خشک سالی نیز جریان داشته، آب آشامیدنی و زراعتی قریه را تأمین می‌کند. جای‌های دیدنی این منطقه این‌هايند: تاله مَیْدُو، چشمه‌های آب گرم، آسیاب‌های آبی، غارهای قول دیرَه، آنجیرو مؤملایی و مجموعه غارهای گَمَر (افضلی، ۱۳۹۶).

شغل مردم آبدانه بیشتر دهقانی و مال‌داری است. تعدادی دکان‌داری، نجاری و آهن‌گری دارند و مانند دیگر مناطق، کارگران قریه در ایران و دیگر کشورها نیز کار می‌کنند. برق قریه بیشتر آبی است و از توربین‌های کوچک نصب شده در سرکوی آسیاب‌های قدیمی تأمین می‌شود. تعدادی از مردم هم از جنراتور و برق آفتابی استفاده می‌کنند (رضوانی، ۱۳۹۶).

مشاهیر آبدانه عبارت‌اند از ملا رسول، ملا قربان، شیخ غلام حسین، قربان علی واحدی، نادر اخلاقی، حسن عادل، شیخ عوض، زوار شاه رضوانی، حسین علی محمدی، سلمان شریفی، عبدالحسین شفق، علی مدد افضلی، نادر علی امیری، حیات‌الله ناصری، محمد علی صادقی، منور شاه مالستانی، معلم یآوری، محمد حسین طلایی، خادم رسولی

(کهزاد: ۱۳۹۸؛ اعتمادی: ۱۳۹۸). همچنین نام یکی قریه های آن، «تکتو» (تکه دار)، برگرفته از نام نوعی آهوی نر «تکه» است که در این ساحه وجود دارد. از این جهت تکتو (جایی که بیشترین آهوی نر را دارد) گفته شده است (بهزاد: ۱۳۹۸).

اکنون (۱۳۹۸ ش) به طور ثابت در حدود ۵۰۰ خانواده در مجموع مربوطات آب زوارعلی زندگی می کنند.

از طایفه های موجود در آب زوارعلی می توان به آبه، مُوشک، پاینده باقی، یارمحمد، سیاگ، کلبی حسن، غلام، باب، میر و شیروم اشاره کرد.

آب زوارعلی کوهستانی و نیمه کوهستانی است. آب و هوایی خیلی سرد دارد به طوری که در گرم ترین برج سال یعنی سرطان، میانگین درجه حرارت ۲۰ سانتیگراد و در سردترین برج سال یعنی دلو میانگین منفی ۲۵ سانتیگراد است و به صورت عادی از برج عقرب تا حوت برف می بارد (اداره ملی حفاظت محیط زیست: ۱۳۹۸). در اکثر ساحات آب زوارعلی آب کافی برای زراعت وجود ندارد و فقط للمی کشت می شود که بخش عمده ای از نیازمندی های این مردم را تأمین می کند. در ساحات شخلی و گوله آن زراعت آبی نیز وجود دارد که محصولاتی چون جو، جوار، بَلَدَرغُو، کچالو، مُوشَنگ و رَشقه کشت می شود. داغودشتی وسیع و مملو از انواع علف خودرو است و آب برای زراعت در آن وجود دارد، ولی استفاده نمی شود. با توجه به وسیع بودن مربوطات آب زوارعلی و پوشش

گیاهی آن، مردم این ساحات بز، گوسفند، خر و تا حدودی گاو را پرورش می دهد (رحمانی: ۱۳۹۸؛ اعتمادی: ۱۳۹۸).

در آب زوارعلی به خاطر سردی هوا درخت میوه وجود ندارد، اما در قریه های تکتو، شخلی و گوله درختان بی میوه مانند چنار، پید و آلیاد و در کوه های آب زوارعلی درختان آرچه و شلبی / شلبی وجود دارد. بُوتَه، سرخ خار، شترخار، غِیغُو، کَمی، بَدَره، وُوشی، کُوده، بَلگ / چُکری و زارعلف از جمله گیاهان صحرایی این قریه است. پلنگ، روباه، آهو، گرگ، خرس و شغال و پرندگانی مانند مرغابی، کبوتر، بُورگُوج، زاغ، باز و کوک در آب زوارعلی زیست دارد (کهزاد: ۱۳۹۸؛ رحمانی: ۱۳۹۸، جوینده: ۱۳۹۸). مردم از گیاهان دارویی مانند گنده بَل، خَرغُول، بُزباش و مُوملایی استفاده می کنند.

غذاهای محلی مردم قریه قُوروتی، نان مَلیده، شیربرنج، حلوا، کَشِکُو، اُگره، تَلخو است (جوینده: ۱۳۹۸). از بازی های محلی آن می توان از سنگ گیرگ، کُوشور، اخشاد، فوتبال، والیبال، قطار / کتار و شیربُزنام برد. جوراب و جاکت پشمی، برک بافی و گل دوزی از جمله صنایع دستی مردم قریه است (کامیار: ۱۳۹۸). قریه یک باب مکتب ابتدایه دارد که اطفال قریه های تکتو، دندو و شخلی نیز به همین مکتب می آیند (عرفانی: ۱۳۹۸). یک شورای انکشافی دارد و قریه گوله از جهت شورای انکشافی به قریه زردرگی مربوط می شود (عاصی: ۱۳۹۸).

در مربوطات آب زوارعلی شش منبر /

حسینیه و یک مسجد در نورکدو وجود دارد. انرژی برق این ساحات از سولرهای (صفحات خورشیدی) شخصی به دست می‌آید. آب آشامیدنی قریه، از طریق چاه و چشمه تأمین می‌شود (رحمانی، همان).

قبل از دوره طالبان تعداد خانه‌های ساکن در آن زیاد بود، اما به علت فشار طالبان بر اهالی قریه و شکنجه شدن آنان، بسیاری از مردم قریه مجبور به کوچ شدند. در فصل بهار و موقع قلبه‌کردن و همچنین در فصل خزان و در موقع جمع‌آوری محصولات للمی مردم از نیک به این ساحات کوچ می‌کنند. به همین جهت در این دو فصل جمعیت آن افزایش می‌یابد.

راه‌های مواصلاتی ساحات آب زوار علی خامه است. سرک عمومی که ولسوالی میرامور را از طریق کوتل سنگسار به اجرستان و غزنی وصل می‌کند از آب زوار علی می‌گذرد. سرک دیگر از دشت تکتوبه طرف خاک فولاد و گرم‌آو ولسوالی ناهور رفته و در نهایت به غزنی می‌رود. دو سرک به طرف نیک دارد که یکی از طریق خاک فولاد و سرگرم‌آو و دیگری از کوتل سی طرف نیک می‌رود (اعتمادی، ۱۳۹۸؛ کهزاد، ۱۳۹۸؛ رحمانی، ۱۳۹۸؛ جوینده، ۱۳۹۸).

یکی از میراث‌های طبیعی آب زوار علی، نَوُورگَدُو یا جهیل ناورکدو است و مردم آن را یک مکان مقدس می‌دانند. آنان معتقدند که از معجزات علی بن ابیطالب، امام اول شیعیان است. این جهیل ۲۸۶۴۷ متر مربع مساحت دارد و عمق آن مشخص نیست (اداره ملی حفاظت محیط زیست، ۱۳۹۸). کوتل

سنگسار که در جنوب آب زوار علی موقعیت دارد، داستانی کهن دارد. بر اساس افسانه‌ها رستم دختر ملک موی‌دار را در این کوتل سنگسار کرده و به همین دلیل اینجا سنگسار نامیده شده است (اعتمادی، ۱۳۹۸). در سال ۱۳۶۹ ش یکی از فرماندهان محلی، به نام محمدطاهر فصیحی قلعه‌ای را در قسمت شرقی نورکدو اعمار کرد. گفته می‌شود که هدف وی ایجاد پایگاه محافظتی بود؛ ولی فعلاً این قلعه مخروبه و نیمه ویرانه است. از شخصیت‌های گذشته آن می‌توان از حاجی ابراهیم نام برد (رحمانی، همان).

منابع: / اداره ملی حفاظت محیط زیست / افغانستان. صفحه فیسبوک بازبایی ۷ قوس ۱۳۹۸؛ اعتمادی، سهراب. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمدهاشم علی‌زاده با سهراب اعتمادی. ۲۵ عقرب ۱۳۹۸؛ بهزاد، میرزا احسین. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدهاشم علی‌زاده با میرزا احسین بهزاد. ۲ قوس ۱۳۹۸؛ رحمانی، محمد علی. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمدهاشم علی‌زاده با محمد علی رحمانی. ۴ قوس ۱۳۹۸؛ جوینده، محمد جمعه. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدهاشم علی‌زاده با محمد جمعه جوینده. ۳ قوس ۱۳۹۸؛ عاصی، خداداد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدهاشم علی‌زاده با خداداد عاصی. ۲۵ عقرب ۱۳۹۸؛ عرفانی، محمد باقر. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمدهاشم علی‌زاده با محمد باقر عرفانی. ۳ قوس ۱۳۹۸؛ کامیار، اسدالله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدهاشم علی‌زاده با اسدالله کامیار ۳ قوس ۱۳۹۸.

محمدهاشم علی‌زاده

آبشار / Âbšâr

ولسوالی در ولایت پنجشیر

(رک: دره هزاره، منطقه‌ای در ولایت پنجشیر).

آبشین / Âbšîn

پایتخت، مرکز غرجستان تاریخی

آبشین (آفشین، آویشین، بشین، پشین) یکی از دو شهر مهم غرجستان کهن بوده است. این شهر در شرق غرجستان قرار داشته و در متون قدیم از آن یاد شده است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۱۴؛ مقدسی، بی‌تا: ۳۰۹). البته نام آن در منابع مختلف تاریخی و جغرافیایی به شکل‌های متفاوتی آمده است: بشین، نشین، پشین، ابشین، اپشین و افشین. این تنوع به دلیل تصحیف یا بدون نقطه بودن حروف در رسم الخط قدیم و نیز تسلط زبان عربی بر نوشتار بوده است. جابه‌جایی نقطه‌ها و جایگزینی حروف ناموجود در زبان عربی، از جمله جایگزینی «پ» با «ب» یا «ف»، چنین تنوعی را سبب شده است (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۶۷ و ۵۹۵؛ نایل، ۱۳۸۱: ۴۶ و ۴۷). علاوه بر این نام‌های معروف، موسی خورنی مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی، از افشین غرجستان با نام «بژین» یاد کرده و آن را در محدوده خراسان دانسته است. تغییر «پشین» به «بژین» در جغرافیای موسی خورنی، شاید به خاطر دخالت لهجه زبان مقصد باشد (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۵۹).

آبشین شهری کوهستانی بوده است. به دلیل برخورداری از منابع آبی مرغاب و مرورود،

باغ‌های فراوان داشته و محصولات زراعی و غله فراوانی از آن به دست می‌آمده است. محصول اصلی آن برنج بوده که به شهرهای مجاور از جمله بلخ نیز صادر می‌شده است. معیشت مردم آبشین متکی به زراعت و مال‌داری بوده است. این شهر کاروانسراها و قریه‌های آبادی نیز داشته است (مقدسی، بی‌تا: ۳۰۹؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۱۴؛ حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲: ۴۴ و ۹۳).

در برخی منابع آمده است که مردم آبشین هزاره بوده‌اند (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۹۵). فرهنگ آنان، فرهنگ هزارگی آمیخته با تمدن‌های بزرگ روزگار خود بوده است (جاغوری، بی‌تا: ۹۳). این شهر مرکز غرجستان و محل شاران آن بوده است (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۳۵۴؛ حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲: ۳۰ و ۹۳؛ هرچند شاران در خود آبشین اقامت نداشته‌اند و اقامتگاه آن‌ها در قریه‌ای موسوم به بلیکان بوده است (ادریسی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۸۰). ابونصر محمد بن اسد از شاران معروف این منطقه است که وی را مردی اهل کتاب، علم، ادب و فضل خوانده‌اند (عتبی، ۱۴۲۴: ۳۳۴).

زمانی که محمود غزنوی سلطان غزنه شد، در (۹۹۸ م / ۴۰۱ ق) حاکمیت محلی غرجستان را از شار ابونصر و پسرش شارمحمد گرفت و از آن پس آبشین تحت اداره حکومت مرکزی غزنویان درآمد (عتبی، ۱۴۲۴: ۳۳۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۱۴۷). پس از غزنویان، غوریان (قرون ۱۰ و ۱۱ م) برای شهر حاکم شدند و شار ابراهیم ضمن وصلت با غوریان،

از آنان اطاعت کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۴۹).

مردم آن سامان انعطاف‌پذیر و نرم‌خوی توصیف شده‌اند (حدود العالم، ۱۴۲۴: ۱۱۷). ازاین‌رو، آزادی مذهبی در میان‌شان جاری بوده است. لذا مردم غرjestان مذهبی متفاوت از عامه داشته‌اند (مقدسی، بی‌تا: ۳۲۳). به همین دلیل در عصر سامانیان آنان به اتهام گرایش به اسماعیلیه سرکوب شده‌اند (طوسی، ۱۳۷۸: ۲۹۷). از قرن چهار قمری به بعد، کرامیان نیز در آنجا پیروانی برای خود یافته و مدرسه‌ای در آنجا داشته‌اند. در قرن ششم، شاهان غوری با این که برخی به کرامیان تمایل داشتند و سپس از آن عدول کردند، مانع تداوم کرامیه در غرjestان نشدند (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۶۲ به بعد) احتمالاً گرایش صلح‌جویانه و صوفیانه کرامیان باعث نفوذ در بشین غرjestان شده باشد.

غالب منابع معاصر، موقعیت کنونی ابشین را در غرب دای‌زنگی دانسته‌اند و آن را یکه‌اولنگ کنونی می‌دانند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۰۶ تا ۲۰۸؛ جاغوری، بی‌تا: ۱۰۹؛ نایل، ۱۳۸۱: ۴۶). مطابق آنچه حدود العالم توضیح داده است، بعید نیست یکه‌اولنگ فعلی، همان بشین تاریخی باشد (حدود العالم، ۱۴۲۴: ۵۸). مقدسی در قرن چهارم اظهار داشته است که ابشین نام دو منطقه است: یکی مرکز‌شاران غرjestان و دیگری شهری در غزنین است (مقدسی، بی‌تا: ۲۶) و چون منطقه یاد شده در غزنی به نام بشین خوانده می‌شود، بعید نیست

که تلفظ درست آن همان پیشین باشد. منابع: ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۵ م). *الکامل*. بیروت: دارالصادر؛ ادریسی، محمد بن محمد، (۱۴۰۹). *نزهة المشتاق في إختراق الآفاق*. چاپ اول. بیروت: عالم‌الکتب؛ اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۰). *مسالك و ممالك*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ جاغوری، حیدرعلی. (بی‌تا). *هزاره‌ها و هزاره‌جات باستان در آئینه تاریخ*. بی‌جا: بی‌نا؛ جوزجانی، منہاج‌الدین سراج. (۱۳۴۲). *طبقات ناصری*. جلد ۱. به تصحیح عبدالحی حبیبی. کابل: انجمن تاریخ افغانستان؛ جوزجانی، منہاج‌الدین سراج. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. تصحیح: عبدالحی حبیبی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب؛ حدود العالم من المشرق الى المغرب، (۱۴۲۴). تصحیح: هادی یوسف. چاپ اول. قاهره: دارالثقافیه للنشر؛ حدود العالم من المشرق الى المغرب. (۱۳۶۲). نویسنده ناشناس. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری؛ عتبی، محمد بن عبدالجبار. (۱۴۲۴). الیمینی. تصحیح: ذوالنون الثامری، بیروت: دارالطلیعه؛ کیانی، محمدفاضل. (۱۳۹۳). «جغرافیای تاریخی سرزمین غزنی باستان». در غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۱. تهران: عرفان؛ مارکوارت، جوزف. (۱۳۷۳). ایرانشهر براساس جغرافیای موسی خورنی. ترجمه: مریم میراحمدی. تهران: اطلاعات؛ مقدسی کرمی، محمد بن احمد. (بی‌تا). *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*. چاپ دوم. بیروت: دارالصادر؛ نایل، حسین. (۱۳۸۱). *ساختار طبیعی هزاره‌جات*. قم: سلسال.

آمنه اخلاقی و عبدالحکیم کاظمی (محمدی)

آبِ کلان / Ab_e_kalân

منطقه‌ای در ولسوالی سانچارک ولایت سرپل

این منطقه در ارتفاعات تخته و در جنوب تگؤ ده مَرده ولسوالی سانچارک (جوبیار) ولایت سرپل واقع شده است. تگؤده مَرده، بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین تگؤسانچارک است که از آبِ کلان در جنوبی‌ترین نقطه ولسوالی سانچارک (جوبیار) آغاز شده و در قریه سزای کلان در شمالی‌ترین قسمت آن ولسوالی به پایان می‌رسد (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۰ و ۹۱). این منطقه به طور تقریبی در طول جغرافیایی ۶۶۲۴۴۲ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۵۴۳۴۱ درجه شمالی است و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۲۷۲۰ متر است.

اطلاعات دقیقی از جمعیت آبِ کلان وجود ندارد. قبل از سال ۱۳۵۷ ش آبِ کلان به ۱۰ وند (۴ وند کبود او و ۶ وند بالا) تقسیم می‌شد (عیدمحمد، ۱۳۹۶). جمعیت فعلی (۱۳۹۶ ش) آبِ کلان را از حدود ۱۸۰۰ تا حدود ۲۵۰۰ خانوار تخمین زده‌اند (صالحی، ۱۳۹۶؛ محمدی، عبدالحمید، ۱۳۹۶). ساکنان آبِ کلان از نظر قومی عمدتاً هزاره و تعدادی سادات هستند. از نظر طایفه‌ای هزاره‌هایی از طوایف دای زنگی، دای کندی، دایه، بهسودی، عینک، برات، بک و... در این منطقه سکونت دارند (خلیلی، علی احمد، ۱۳۹۶).

منطقه آبِ کلان در کوه‌های بین سانچارک و بلخاب و در مسیر راهی قرار دارد که مرکز ولایت سرپل را از طریق سانچارک به بلخاب وصل می‌کند. این منطقه از شمال با قریه‌های

شَبوگند و ده مَرده، از غرب با کوه خواجه کوه صاف و اوقاف، از شرق با مناطق آب دره و باجگاه (خلیلی، محمدنادر، ۱۳۹۶) و از طرف جنوب و جنوب شرق با قلعه کابلی‌ها و بلخاب ارتباط دارد (محمدی، غلام علی، ۱۳۹۶).

دلیل نام‌گذاری آبِ کلان، داشتن آبِ کلان (زیاد) است. این آب از چشمه‌های متعددی تأمین می‌شود، از جمله چشمه‌های سویتَر، خوشدل، رضا، آخسو، کبوداؤ، قشلاق کهنه، بالاسر قشلاق کهنه، اؤباریک، چوقورک، توپخانه و جانگی (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۳؛ محمدی، عبدالحمید، ۱۳۹۶)، فیض آباد، فُورق قاضی، گُمؤ، شُترگردن، خمی‌گرد، چشمه‌های شهید و... که در مجموع، این چشمه‌ها رودخانه آبِ کلان را تشکیل می‌دهند. رودخانه آبِ کلان به سمت کوه ریخته، ده مَرده و مسجد سبز سرازیر می‌شود و آن مناطق را آبیاری می‌کند (خلیلی، محمدنادر، ۱۳۹۶). آب آبشار مشهور و دیدنی دره انگشت شاه در انتهای قریه شَبوگند سانچارک نیز از کوه‌های منطقه آبِ کلان تأمین می‌شود (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۰۸؛ حسن زاده، ۲۰۱۰: ۱۳۹۰).

آبِ کلان از لحاظ جغرافیایی ۱۸ قشلاق یا قریه دارد و به دو بخش پایین یا کبود اؤ شامل ۸ قشلاق و بخش بالا شامل ۱۰ قشلاق تقسیم می‌شود. این قشلاق‌ها به ترتیب جغرافیایی از پایین به بالا این‌ها هستند: ۱. سویتَر؛ ۲. کوه ریخته؛ ۳. موشخانک (بالا و پایین)، مردم این دو قشلاق اکثراً از طایفه دای زنگی هستند؛

این منطقه را تسخیر کرد و آسیب زیادی به اهالی آن وارد شد. بعد از آن، این منطقه تحت تسلط احزاب مخالف دولت چون سازمان نصر افغانستان، پاسداران جهاد اسلامی افغانستان و حرکت اسلامی افغانستان قرار داشت. در نبردهای میان‌گروهی احزاب مخالف دولت در این منطقه، حدود ۵۰ نفر کشته شده‌اند (محمدی، غلام‌علی، ۱۳۹۶).

در سال ۱۳۷۶ ش طالبان برای تصرف منطقه به آبِ کلان حمله کردند و با مقاومت مردم مواجه شدند. آنان در سال ۱۳۷۷ ش با حمله مجدد، آبِ کلان را تصرف کردند. آنان با کشتن تعدادی از اهالی منطقه (خصوصاً در قشلاق شترگردن) و با آتش زدن برخی از مراکز دینی و خانه‌های مردم، آسیب بسیاری به آبِ کلان وارد کردند. بعد از سقوط طالبان در سال ۱۳۸۰ ش این منطقه در تسلط دولت مرکزی است و امنیت نسبی دارد (خلیلی، محمدنادر، ۱۳۹۶).

اقتصاد مردم آبِ کلان وابسته به مال‌داری و زراعت است. محصولات عمده زراعی مردم از زمین‌های للمی به دست می‌آید. کچالوو نخود آبِ کلان شهرت دارد. باغداری قبلاً در آبِ کلان مرسوم نبوده ولی در سال‌های جدید برای ترویج آن تلاش شده است.

آبِ کلان یک مدرسه علوم دینی به نام «باقریه» دارد که آن را در سال ۱۳۹۱ ق محمد علامه (از عالمان درس خوانده در نجف) تأسیس کرده است (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۰۰ و ۲۰۱). همچنین این منطقه تعدادی مسجد،

۴. خمی‌گرد، اکثر مردم این قشلاق از طایفه عینک هستند. عینک‌ها از منطقه خدیر به آبِ کلان مهاجرت کرده‌اند؛ ۵. پشته، اکثر مردم این محله از طایفه برات و سید میرمی هستند. برات‌ها از پسابند به آبِ کلان مهاجرت کرده‌اند؛ ۶. شهید؛ ۷. دشت مسجد؛ ۸. کچ‌اؤ؛ ۹. شترگردن، مردم آن اکثراً از طایفه «دای‌زنگی و بهسود» اند؛ ۱۰. قشلاق کهنه، بزرگ‌ترین قشلاق و شاید قدیمی‌ترین قشلاق آبِ کلان است. اسم قدیم آن، قشلاق سوخته است (عیدمحمد، ۱۳۹۶). مردم قشلاق کهنه اکثراً بهسودی‌اند. قشلاق کهنه تقریباً در طول تاریخ آبِ کلان، نقش مرکزیت منطقه را داشته است؛ ۱۱. اؤ باریک؛ ۱۲. چوئورک؛ ۱۳. مسجدسفید؛ ۱۴. دهن بوم، مردم آن اکثراً بهسودی‌اند؛ ۱۵. سرچمن؛ ۱۶. فیض‌آباد (بالا و پایین)؛ ۱۷. خوال‌گرمک؛ ۱۸. قورق قاضی (خلیلی، محمدنادر، ۱۳۹۶).

از سابقه تاریخی آبِ کلان اطلاعاتی در دست نیست. در دشت گم‌انواع کوزه، انواع بُجول و استخوان، سنگ‌های خاص و... پیدا شده است (همان). سابقه سکونت باشندگان فعلی به زمان امیر عبدالرحمان خان ویا کمی بعد از آن می‌رسد. اولین ساکنان آبِ کلان حدود ۱۲ خانوار بوده‌اند (عیدمحمد، ۱۳۹۶). بعد از کودتای ۱۳۵۷ ش و در ادامه خیزش مردم بلخاب علیه حاکمیت وقت در حمل ۱۳۵۸ ش آبِ کلان تحت تأثیر این واقعه به یک پایگاه ضدولتی تبدیل شد. در سال ۱۳۵۸ ش شورای دولت برای حمله به بلخاب،

تکیه خانه و سه مکتب دولتی دارد. این منطقه یک مرکز صحنی دارد. آب صحنی (نل کشی) ندارد و برق آن بیشتر از دستگاه های خورشیدی (سولری) تأمین می شود. آبِ کلان سرک خامه به سانچارک و بلخاب دارد (همان).

در آبِ کلان ریخته گری، حلبی سازی، آهن گری، نجاری، ساختن آسیاب آبی، صنایع دستی مثل قالیچه، گردن بند و تنگ حیوانات، تبراق، خورجین، گلیم، بزک، نمَد، زیورآلات، کروشول بافی، خامک دوزی، بافتن کلاه مردانه و زنانه هنوز کم و بیش مرسوم است (همان).

آبِ کلان، منطقه ای کوهستانی و سردسیر است، اما در بهار و تابستان سرسبز و دیدنی است. وجود چشمه های گوارا و متعدد از جاذبه های آبِ کلان است. جای های دیدنی دیگر کوه های بلندی چون اذان (تکبیر جای)، قَشَقَه، چهارقول، یلتوردی، گرگ او، دروازه کن، سرخ کوه، گردکوه، توپخانه، متانی، دشت منصور و دره های خویلر؛ نیچا، یل گیرو و علم بای، کوه ریخته، سویتز، جر خُشکک، جریخشی، دزدان دره، کوتل سفید (چنبر غَربیل) و دشت گَزک است که بر برخی از تگّوهای سانچارک مشرف اند (محمّدی، غلام علی، ۱۳۹۶؛ خلیلی، محمدنادر، ۱۳۹۶).

در زمان قدیم و اوایل مسکونی شدن، بخش های پایین تر آن جنگل های طبیعی و پوشیده از درخت آرچه بوده است. گیاهان خوردنی و دارویی منطقه عبارت است از سنگ قَزک، کاکوتی، چایک علف، ریشه جیره خار،

کوچوله، بَدَرَه، زِرگ، زیره، گل باران، گل گاوزبان، مامیره، تَتَرَنگ، بُتْرُوئُقو، سیاه چَرغُو، تلخک، گنده مزاق، تُرک درونه، گوشتک علف، سرخ گَزَه، سرخ چوبه، پُودِیَنَه، سوزگ علف، شترخار، مُوملایی، سرخ اسفندان، سرخال، سریش، ساغچ، مَنَدَلخ، ایرم قَرَه، کَدوگک، سَنگینک، بولو، بَلَدَزغُو، چُزُکَرِی، بُجَنَدک، شورکی، چاکه، گوش بَرَه، پیچه مُرغاک، تَنکی، مُرغَمبِی، و... (خلیلی، محمدنادر، ۱۳۹۶؛ قربانی، ۱۳۹۶).

از غذاهای رایج این منطقه می توان به فتیر، پَپِلِی، چَلپِک، سه گوش، بولانی و پیرکی، سلیمانی، نان مَلِیَدَه، کشکُور (آش دوغی، آش کشیده، آروزردک، اُماج، اُوباد، آش پلو، بلگ او)، انواع اَنَلَه یا لیتی، دَلَدَه، جِگَلَدک و... اشاره کرد (خلیلی، علی احمد، ۱۳۹۶).

بزکشی، کشتی، چُلُک بازی، شاخ بازی (دکمه بازی)، صُقه بازی، دُوره بازی، تَغ / تاق و جفت بازی با چوب گوگرد، شیربز، بُجول بازی، تخم مرغ بازی و... از بازی های محلی مرسوم در این منطقه است (خلیلی، محمدنادر، ۱۳۹۶). عالمان دینی گذشته آبِ کلان محمد علامه، محمد موسی کاشفی، سید حسن بهشتی، علی ظفر عرفانی، عبدالعلی براتی، غلام علی تقدسی، سید حسین علسوی، عبدالمؤمن بصیری، غلام حیدر فلسفی و موسی حجتی بوده اند (ناصری، ۱۳۹۶).

متنفذین قدیمی منطقه این هاینند: پیوند ناصری، عظیم نوری، هاشم بای، جمعه خان، اسحاق صوفی و استا علی جمعه،

آب کمری /Āb_Kamari/

ولسوالی در ولایت بادغیس

ولسوالی آب کمری در غرب ولایت بادغیس واقع شده است. این ولسوالی از شرق با ولسوالی مُرُ، از شمال با کشور ترکمنستان و بخشی از ولایت هرات، از غرب با ولایت هرات و از جنوب با قلعه نو مرکز ولایت بادغیس همسایه است. این ولسوالی از نظر جغرافیایی تقریباً در ۶۲۴۰۲۱ تا ۶۳۰۵۳۷ درجه طول شرقی و ۳۴۴۸۲۷ تا ۳۵۲۳۳۹ درجه عرض شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۹۲۸ متر است.

درباره دلیل نام گذاری «آب کمری» گفته شده که در گویش محلی به کوه‌هایی با شیب بسیار تند، «کمر» می‌گویند. گویا چشمه‌ای از یکی از این کمرها روان بوده است و یا به دلیل رودخانه‌ای که از این منطقه گذشته و به فاصله ۴۸ کیلومتر در شمال قلعه نوبه آب شورا می‌ریزد، منطقه را آب کمری نامیده‌اند (قاموس جغرافیای افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۸).

مرکز ولسوالی آب کمری در آغاز تأسیس قریه سنگ آتش بود، اما در سال ۱۳۸۱ ش، در دوره حکومت موقت حامد کرزی، این مرکز به دلایل امنیتی به آب کمری در ۲۰ کیلومتری قلعه نو انتقال یافت. گفته می‌شود بیش از ۸۰ درصد جمعیت این ولسوالی را طوایف گوناگون هزاره حنفی مذهب تشکیل می‌دهند. البته در این ولسوالی، شمار اندکی پشتون‌های طایفه مشکوانی نیز زندگی می‌کنند (حکمت، ۱۳۹۶). براساس آمار ولایت بادغیس در سال

ملا خال محمد و ملا محمد علی، ملا احمد، غلام علی، حسن احمدی، حسن، نوروز آخوند، غلام حسین قومندان، حاج حسن، محمد حسن بیک، محمد عیسی کربلایی، حاج ظفر، صفدر بای، حاج محمد عیسی، حاج نبی، سید محمد علی قریه دار، شاه محمد حسین، ملا حیدر، حاج ناصر و شیخ صفدر حیدری (خلیلی، محمدنادر، ۱۳۹۶).

منابع: حسن زاده، غ. علی. (۱۳۹۰). حوزه‌های علمیه شیعیان/افغانستان. قم: دارالتفسیر؛ خلیلی، علی احمد. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدنادر خلیلی با علی احمد خلیلی. آب کلان. ۱۲. جدی ۱۳۹۶؛ خلیلی، محمدنادر. (۱۳۹۶). «یادداشت‌های محمدنادر خلیلی درباره منطقه آب کلان». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۴. جدی ۱۳۹۶؛ صالحی محمد ابراهیم. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدنادر خلیلی با محمد ابراهیم صالحی. ۱۵. جدی ۱۳۹۶؛ قربانی، سلطان. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدنادر خلیلی با سلطان قربانی. ۱۵. جدی ۱۳۹۶؛ عید محمد. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدنادر خلیلی با عید محمد کاکا. ۲۶. جدی ۱۳۹۶؛ محمدی، عبد الحمید. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدنادر خلیلی با عبد الحمید محمدی. ۲۹. جدی ۱۳۹۶؛ محمدی، غلام علی. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدنادر خلیلی با غلام علی محمدی. ۱۷. جدی ۱۳۹۶؛ میرحسینی، سید علی نقی. (۱۳۸۸). سانچارک در بستر زمان. جلد ۱. قم: اشراق؛ ناصری، ناصر. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدنادر خلیلی با ناصر ناصری. ۲۵. جدی ۱۳۹۶.

حسین رهیاب (بلخی)

۱۳۹۵ ش، جمعیت این ولسوالی ۷۶۳۵۴ نفر بوده است (اداره مرکزی احصائیه، ۱۳۹۵).

در ولسوالی آب کمری، ۲۱ طایفه و خانوار هزاره به سر می‌برند که عبارت‌اند از دای زنگی، بَرَنقَری (بلنقری)، لاغری، مامکه، ایشم بُوغه، بای بُوغه، قَبچاق، زوری، تایمنی، بویک، بیگوجی (بیگ آجی)، قَقه، قَلَمَنی، قُدی (خدای / خودی)، نوکدری (نکودری)، کُوک دری، بازگیرها، خلیفه‌ها (سادات)، زیمات، سادات و سینی (حکمت، ۱۳۹۶).

طایفه دای زنگی بزرگ‌ترین طایفه هزاره در ولسوالی آب کمری است و در قریه‌های پَدَه (پده)، چشمه غیبی، سینه اُردو، دهستان و تاش بُولاق زندگی می‌کنند. بَرَنقَری (بلنقری) در قریه‌های گُلخانه (گاوخانه)، کوچه زَرَد، اَجَریم، زیرک و صد وکیل، مجموعه‌هایی دارد. طوایف لاغری در قریه‌های مبارکشاه، پَدَه و چشمه دُوزک؛ مامکه در قریه‌های دهان کُنه (کهنه) قُول؛ ایشوم بُوغه در قریه‌های کُوکچایل، کاریزمیرزا، دَرَه زَیْمَنغ، خُوجه گُل پید، سَرپیشَه و تیل قَلَم زندگی می‌کنند. طوایف بای بُوغه در تاش بُولاق و سینه اردو؛ قَبچاق در آب کمری و دره گنداب؛ زوری در سنگ لوح، بند شَرَم و شَغَزک (شاه غازک)؛ تایمنی در آب باریک، دره زو و تَگُورباط؛ بویک در بره‌خانه، چهارسنگی، نهرآب و پُشته آوار (هموار) موقعیت دارند. طوایف بیگوجی (بیگ آجی) در دره گنداب و سوراخک؛ قَقه در آب کمری؛ قَلَمَنی در آب باریک؛ قُدی (خدای / خودی) در آب باریک؛ نوکدری (نکودری) در پَدَه؛

کُوک دری در گنداب ساکن هستند. طوایف بازگیرها در سینه اردو؛ خلیفه‌ها (سادات) در چلانک کلان؛ زیمات در آب کمری؛ سادات در دره زو؛ سینی نیز در دره زو زندگی می‌کنند. بخش دیگری از این طوایف در ولسوالی‌های دیگر بادغیس، به ویژه در قلعه نونیز حضور دارند (همان).

در ولسوالی آب کمری چهارده مکتب ابتدائیه، ۳۳ مکتب متوسطه، سیزده لیسه، یک مرکز تربیه معلم و یک مرکز تعلیمات اسلامی وجود دارد (ساجد، ۱۳۹۶).

آب کمری تابستان معتدل و زمستان نسبتاً سردی دارد و کوهستانی است. مردم هزاره آن ولسوالی، بیشتر به زراعت و مال‌داری مشغول هستند. مال‌داران در فصل‌های بهار و خزان در مناطق سردسیر و گرمسیر بادغیس، بیلاق و قشلاق دارند. زراعت در این منطقه بیشتر للمی است. البته کشت آبی هم به دلیل عبور رودخانه از آب کمری وجود دارد، اما نسبت به للمی اندک است. محصولات زراعتی آب کمری شامل گندم، جو، لوبیا، نخود، زیره، خربوزه و تربوز است (حکمت، ۱۳۹۶).

آنچه اهمیت آب کمری را از جهت اقتصادی و اشتغال‌زایی بیشتر کرده است، پسته‌لاخ یا باغ پسته طبیعی و للمی است. بخش اعظم پسته‌زار طبیعی و وحشی (پسته لیخ / پسته لاخ) شمال غرب افغانستان در این ولسوالی واقع شده است که در گذشته نه‌چندان دور در حدود ۹۰۰۰۰ هکتار بوده، اما امروزه به دلیل عدم نظارت دولتی و تخریب آن،

آب‌کمری وجود دارد. مردم به صورت سنتی از آن‌ها استفاده می‌کنند و تا اکنون (۱۳۹۶ ش) به قرارداد سپرده نشده است. معدن سنگ و ریگ که در بخش پایین ولسوالی آب‌کمری قرار دارد، تحت قرارداد با شرکت ساختمانی زرم است. این شرکت سالانه صدهزار افغانی به خاطر معدن مذکور، به دولت مالیات می‌دهد (خبرگزاری پژواک، ۱۳۹۶).

از مشاهیر ولسوالی آب‌کمری می‌توان به مولوی ابراهیم (رئیس شورای علمای بادغیس)، مولوی عبدالرزاق، عبدالحکیم حکمت و جنرال ضیاءالدین اشاره کرد.

منابع: اداره مرکزی احصائیه. (۱۳۹۵). «برآورد نفوس مسکون ولایت بادغیس به تفریق اداری، شهری، دهاتی و جنس سال ۱۳۹۵». بازیابی ۱۰ سرطان ۱۳۹۷. www.cso.gov.af؛ انصاری، سلطان محمد. (۱۳۹۴). *جغرافیای عمومی ولایات افغانستان*. کابل: سرو سعادت؛ حکمت، عبدالحکیم. (۱۳۹۶). *مصاحبه حضوری آصف جوادی با عبدالحکیم حکمت*. ولسوالی قلعه‌نو. ۱۱ قوس ۱۳۹۶؛ *خبرگزاری پژواک*. (۱۳۹۶). «معرفی معادن ولایت بادغیس». بازیابی ۱۰ قوس ۱۳۹۶. mines.pajhwok.com؛ ساجد، بسم‌الله. (۱۳۹۶). *مصاحبه حضوری آصف جوادی با بسم‌الله ساجد*. ولسوالی قلعه‌نو. ۱۱ قوس ۱۳۹۶؛ فطرت، حنیف. (۱۳۹۲). «بادغیس افغانستان، شهر پسته و خربزه». *سایت بی‌بی‌سی فارسی*. بازیابی ۱۱ قوس ۱۳۹۶. www.bbc.com؛ قاموس *جغرافیای افغانستان*. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن دایرة المعارف آریانا.

محمدحسین فیاض

به حدود ۳۵ هزار هکتار رسیده است و مانند املاک و اموال شخصی خرید و فروش و معامله می‌شود (فطرت، ۱۳۹۲). آب‌کمری به خاطر جنگل‌های پسته خویش شهرت ویژه‌ای کسب کرده و سالانه هزاران نفر اعم از ساکنان این ولسوالی، ولسوالی‌های اطراف و نیز سایر ولایات همجوار بادغیس از آن استفاده می‌کنند (انصاری، ۱۳۹۴: ۸۸۶).

در ولسوالی آب‌کمری بناهای تاریخی فراوانی وجود دارد که معروف‌ترین آن، قلعه تاریخی نریمان است. میرغلام محمد غبار، مورخ و پژوهشگر افغانستان، از آن با عنوان قلعه کالیون یاد می‌کند و پایداری اهالی قلعه را در برابر لشکر مهاجم چنگیز می‌ستاید. این اثر باستانی سالانه پذیرای بازدیدکنندگان داخلی و خارجی است. افزون بر این، آثار باستانی در روستاهای دهستان، چلانک‌های خرد و کلان و سینه اردو وجود دارد (ویکی‌پدیا، ۱۳۹۶).

خبرگزاری پژواک، ضمن معرفی معادن ولایت بادغیس، به وجود چند معدن در ولسوالی آب‌کمری اشاره کرده است، از جمله به معدن طلا. قرار معلومات آمریت معادن از زبان مردم محل در منطقه کوکچائیل ولسوالی آب‌کمری، در عمق حدوداً بیست متری، لایه‌های طلا دیده شده که با کنده‌کاری چاه‌های نیمه عمیق مشخص شده است؛ اما مردم از حفر چاه‌های مؤسسات خارجی و یا داخلی جلوگیری کرده‌اند. معادن گچ و چونه نیز به صورت پراکنده در نقاط بسیاری از ولسوالی

آبه میرزا / Âbe_Mirzâ / (۱۳۱۰ تا ۱۳۹۵ ش)

دمبوره نواز و خواننده

دل آرام فرزند عبدالصمد مشهور به آبه میرزا از طایفه مُلکی دای فولاد در قریه «لعلچک»، در سال ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م در ولسوالی مالستان ولایت غزنی متولد شد (فیاض، ۱۳۹۶؛ شریعتی، ۱۳۹۳: ۱۸۹). در ارتباط با آبه میرزا اطلاعات قابل اعتمادی وجود ندارد. براساس آنچه از منابع و تحقیقات محلی به دست آمده است، او در همان منطقه بزرگ شد و آوازخوانی را آغاز کرد. به دلیل وضعیت اجتماعی بیشتر در خفا آواز می خواند و امکان ثبت آوازهایش در زادگاهش وجود نداشت (شریعتی، ۱۳۹۳: ۱۳۹۶).

او در حدود ۱۳۳۰ ش با مردی از قریه نوده ازدواج کرد و برای زندگی با همسرش، به آن قریه کوچید که به مرکزیت در موسیقی محلی شهرت داشت. حاصل این ازدواج، فرزند پسری بود که به نام «میرزا» شناخته می شد. تغییر سکونت و تولد فرزند، نقش زیادی در آوازخوانی دل آرام داشت و از همین جا او در منطقه به «آبه میرزا» (مادر میرزا) مشهور شد (فیاض، ۱۳۹۶).

آبه میرزا سبک یگانه ای داشت که در بین مردم به «سبک مالستانی» مشهور شده است. آوازخوانی او که بیشتر در محافل خانوادگی و زنانه اجرا می شد، علاقه مندان زیادی را جذب کرد. برخی از آهنگ های آبه میرزا در مناطق اطراف پخش شد.

شهرت آبه میرزا به عنوان یک زن آوازخوان در منطقه، باعث شد که او به اجبار محل

سکونت خود را ترک کند و مدتی آواره شهر غزنی و ولسوالی جاغوری شود. رفت و آمدهای او در جامعه قابل تحمل نبود و معمولاً موجب بروز شایعاتی می شد که یک بار پای او را به محاکم دولتی باز کرد. آبه میرزا ایامی را در غزنی و کابل محبوس بود و در زندان هم از آواز خواندن و نواختن دست برنداشت. هنرنمایی او در زندان موجب شد که بعد از سه سال آزادی اش را به دست آورد.

او بعد از زندان، مدتی در کابل زندگی کرد و سپس به «نوده» مالستان برگشت (همان؛ سیرت، ۱۳۸۶). به روایتی او بعد از بازگشت مجدد به مالستان، به آوازخوانی ادامه داد. طبق روایتی دیگر، او با رفتن به زندان و از دست دادن همسر و فرزند، صدایش سوخت و بعد از آن آوازخوانی را کنار گذاشت. اما وضعیت زندگی اش بسیار سخت بود و به همین دلیل اطلاع دقیقی درباره آثار و چگونگی زندگی اش وجود ندارد.

با وجود فقدان اطلاعات بسیار از زندگی آبه میرزا، اما شهرت بیشتر او مدیون صفدر علی مالستانی، آوازخوان هم دوره اش است که در سال ۱۳۹۱ ش در کابل فوت کرد (فیاض، ۱۳۹۶). سبک هنری آبه میرزا مشهور به «مالستانی» است. گرچه خود او به دلیل فشار جامعه سنتی نتوانست این سبک را رشد و گسترش دهد، بعدها این سبک را صفدر علی مالستانی دنبال کرد و با ارائه ده ها آهنگ او، نام آبه میرزا ماندگار شد. صفدر علی با صدای نازک خود چنان سبک آبه میرزا را تقلید می کرد که بسیاری تصور کردند

سنبه ۱۳۹۶؛ سیرت، بصیر. (۱۳۸۶). «آبه میرزا سبک موسیقایی خودش را دارد». در مجله هنرمند. دوره اول. شماره ۳. ص ۳۸؛ شریعتی، حفیظ. (۱۳۹۳). فرهنگ شفاهی مردم هزاره. کابل: امیری؛ فیاض، محمدحسین، (۱۳۹۶). «یادداشت‌های شخصی محمدحسین فیاض، آبه میرزا»؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۸۸). «موسیقی مالستان از حاشیه تا متن». ویلاگ یاتویا هیچ کس. بازیابی ۶ اسد ۱۳۹۶. ashiqdilbakhta.blogfa.com

حسین رهیاب (بلخی)

آبید / Abid/

از غذاهای محلی

آبید یکی از غذاهای گوشتی یا از کباب‌های رایج در هزاره‌جات است (موسوی، ۱۳۹۸). در ولسوالی‌های لعل، ورس و بندر به همین نام یاد می‌شود (جعفری، ۱۳۹۸؛ نیازی، ۱۳۹۷). «آبید» در اصل نام روده بزرگ گوسفند است که این غذا با آن تهیه می‌شود. در ارزگان خاص به این غذا «آسیب» می‌گویند و احتمال می‌رود که این «آسیب» تغییرشکل یافته همان «آبید» باشد، چون کاربرد «آبید» قبیح شمرده می‌شود. آنچه این احتمال را قوت می‌بخشد این است که اصطلاح آبید پر کردن یا آسیب پر کردن به صورت کنایی برای کسانی که پرخورند، به کار می‌رود (مظفری، ۱۳۹۸).

آبید که به لذیذ بودن مشهور است، غذایی خاص به حساب می‌آید و مخصوص میران و اربابان است و فقرا به آن دسترسی ندارند. مواد اصلی این غذا اندام‌های درونی بره نرگوسفند

آبه میرزا ساخته ذهن اوست. انگیزه صفدرعلی از این کار مشخص نیست، اما از آنجا که هر دو در یک قریه زندگی می‌کردند، ممکن است روابط خانوادگی یا عاطفی میان آن‌ها وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد صفدرعلی مالستانی نیز در آغاز کار هنری خویش بی‌میل به بهره‌برداری از شهرت آبه میرزا نبوده است. اما صفدرعلی بعد از شهرت در محافل هنری و راه‌یابی به رادیو و تلویزیون افغانستان از گمنامی بیرون آمد و از نام خودش استفاده کرد (سیرت، ۱۳۸۶؛ فیاض، ۱۳۹۶). صدای صفدرعلی در این شهرت نقش مؤثری داشت. کاست‌هایی به نام آبه میرزا وجود دارد که دقیقاً مشخص نیست که او خوانده است یا صدای صفدرعلی مالستانی است (فیاض، ۱۳۸۸).

روایتی هم وجود دارد که نه فقط آبه میرزا را آوازخوان نمی‌داند، بلکه شخصیت هنری او را ساخته دست نویسندگانی می‌داند که بدون شناخت از شخصیت واقعی‌اش، به دنبال اسطوره‌سازی به نام او هستند. این روایات آبه میرزا را زنی از اهالی مالستان می‌دانند که گاهی در برخی مجالس آواز می‌خوانده، اما خواننده مشهوری نبوده است (احمدزاده، ۱۳۹۶). اما براساس هردو روایت آبه میرزا در آخرین سال‌های عمر با پیری و رنجوری در خانه محقرش در قریه کوچک گرگک زندگی می‌کرد و در ۳۱ سرطان ۱۳۹۵ ش در همان محل درگذشت (فیاض، ۱۳۹۶).

منابع: احمدزاده، کاوه. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با کاوه احمدزاده. ۴

کباب باشد در دیگ می‌ریزند. روده پخته شده را در روغن سرخ می‌کنند. وقتی خوب سرخ شد، دیگ را از روی آتش برمی‌دارند و کباب را سردسترخوان می‌آورند (موسوی، ۱۳۹۸). روش دیگری نیز برای پخت آبیّد وجود دارد، به این ترتیب که روده را در اندازه‌های ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متری می‌برند. سپس گوشت‌های ریزشده را داخل روده‌های بریده شده جاسازی می‌کنند؛ دوسر آن را گره زده، در دیگ پر از آب جوش یا روغن می‌اندازند. (شریفی، ۱۳۹۶). کسانی که در پختن آبیّد حرفه‌ای هستند آن را با بخار دم می‌دهند (نیازی، ۱۳۹۸).

منابع: جعفری، علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین‌زاده با علی جعفری. ۹ میزان ۱۳۹۸؛ شریفی، علی‌اکبر. (رهگذر). (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی‌اکبر شریفی (رهگذر). ۳۰ عقرب ۱۳۹۶؛ مظفری، سید محمود. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری ابوطالب مظفری با سید محمود مظفری. ۹ میزان ۱۳۹۸؛ نیازی، امین. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین‌زاده با امین نیازی. ۶ قوس ۱۳۹۸؛ موسوی، سید غلام‌حسین. (۱۳۹۸). «یادداشت سید غلام‌حسین موسوی درباره آبیّد». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۸ اسد ۱۳۹۸.

زهرا حسین‌زاده

آتاولی / Âtâ_Vali/

شخصیت تاریخی هزاره‌های بهسود

آتاولی شخصیتی تاریخی برای هزاره‌های بهسود و به تعبیری پدر معنوی بخش بزرگی از آنان و از زاهدان زمان خود بوده است.

مانند دل، جگر، شش، گرده، گوشت‌های نرم زیر سینه و روده بزرگ است. در برخی مناطق به آن ران، شکمبه و خون بند گوسفند را هم می‌افزایند (شریفی، ۱۳۹۶).

روش پخت آبیّد به این ترتیب است که دل، جگر، شش، گرده و گوشت‌های نرم زیر سینه را با ساطور تیز، نرم و ریز می‌کنند. بعد بسته به فصل سال، پیاز، پیازچه، گندنه، فلفل، سبزی‌های معطر، نمک و زردچوبه را به مواد گوشتی خردشده می‌افزایند و خوب با هم مخلوط می‌کنند. آن‌گاه روده بزرگ بره گوسفند را آماده می‌سازند. روش آماده‌سازی آن به این صورت است که هنگام شکافتن شکم گوسفند درحالی‌که روده گرم است سر روده بزرگ را می‌بندند و برعکسش می‌کنند (مظفری، ۱۳۹۸). روده را خوب پاک می‌کنند و با نمک و دیگر مواد موجود شستشو می‌دهند. چربی‌های داخل روده را با کارد بسیار تیزی می‌تراشند. روده را برای بار دوم می‌شویند. سپس با چمچه یا قاشقی بزرگ، مواد آماده‌شده را داخل روده می‌ریزند و به فاصله هریک و جب دور روده پرشده را با تار می‌بندند و گره می‌زنند. روده، شکلی شبیه به سوسیس پیدا می‌کند. دیگی بزرگ را پر آب می‌کنند و روی آتش می‌گذارند تا بجوشد بعد روده‌های پرشده را داخلش می‌ریزند و می‌گذارند آن قدر بجوشد که پخته شود. بعد از پخت به دو صورت عمل می‌شود: ۱. غذای آماده‌شده را به همین شکل سردسترخوان می‌آورند؛ ۲. آب دیگ را کاملاً بیرون می‌ریزند و مقداری روغن که مناسب

روایات تاریخی درباره زندگی او متفاوت است. ابن بطوطه، جهانگرد مسلمان مراکشی در سال ۷۳۳ ق / ۱۳۲۳ م، در سفر به بهسود قدیم (از جلال آباد تا بهسود هزاره جات)، با «آتا ولی» یا «آتا اولیاء» دیدار می‌کند. او پس از سفر به دامنه‌های هندوکش به پنج‌هیر (پنجشیر) می‌رسد. از آن جا به «کوهستان بَشای» می‌رسد که محل زندگی آتا ولی است. ابن بطوطه تصریح می‌کند «آتا به ترکی به معنای پدر است» و احتمالاً منظور وی، پدر معنوی است. او می‌افزاید: «این شیخ را گویند سه صد سال عمر کرده؛ اما به نظرم پنجاه ساله رسید و مردم آن نواحی اعتقاد فراوان به او دارند. مردم شهرها، قریه‌ها و حتی پادشاهان به زیارت او می‌آیند». ابن بطوطه از اکرام و احترام آتا ولی یاد می‌کند و می‌نویسد: «نزدیک زاویه شیخ در روی نهرآبی منزل کردیم و به دیدار او رفتیم. با من معانقه کرد. تنش چنان نرم بود که لطیف‌تراز آن بدنی ندیده‌ام». ابن بطوطه یادآور می‌شود که او به نواب خود در غزنی نامه نوشت و سفارش مرا به آن‌ها کرد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۴۷۳).

برخی براین باورند که دیدار یادشده ابن بطوطه با آتا ولی در بهسود صورت گرفته است. طبق روایت عباس دلجو، مورخ و پژوهشگر هزاره، «کوهستان بَشای»، کوهستان هفت بچه در بهسود است. نهرآبی که در سفرنامه از آن یاد شده، سراب اژدر در دامنه کوهستان هفت بچه است؛ چون همین امروز نیز قبر «آتا ولی» در منطقه دشت مازار قَرْقُل از توابع بهسود قرار دارد (دلجو، ۱۳۹۸).

کاظم یزدانی، مورخ و پژوهشگر هزاره در توضیح نمودار شاخه‌های مرکز و غرب بهسود از شخصی به نام «آته ولی» (دای دهقان) یاد می‌کند که نسب بخش بزرگی از مردم بهسود به او می‌رسد. به گفته او، یکی از فرزندان آته ولی، «شیخ حسن» (تاته ولی) است که اکنون قبروی در دشت مازار قَرْقُل زیارتگاه است (یزدانی، ۱۳۹۰: ۳۹۳ و ۳۹۴).

به این ترتیب، چهره تاریخی دیگری که در کنار آتا ولی مطرح است، شیخ محمدحسن معروف به تاته ولی است، هرچند برخی او را با آتا ولی یکی می‌دانند. تاته ولی از منطقه خَوَات به نام قَرْناله (اکنون از توابع ولسوالی ناهور غزنی) بود. او از علمای بزرگ و از شاگردان سید شاه‌تراب در خوات وردک (از توابع ولسوالی چک فعلی) بوده است. تاته ولی بعد از فوت شاه‌تراب پیش سید شاه‌قلندر ادامه تحصیل داده است. گفته می‌شود که او در برگشت از سفری که به زیارت قبر شاه‌تراب به چهارصدخانه شارستان رفته بوده، در منطقه قَرْقُل بهسود از دنیا رفته و در دامنه دشت دفن شده است. از آن پس، این دشت «دشت مازار» نامیده می‌شود (بصیر، ۱۳۹۸). اما روایت دیگری نیز وجود دارد که تاته ولی در مقاومت با راهزنان کشته شده است و به همین دلیل، مرقش زیارتگاه خاص و عام شده است (تیزکی، ۱۳۹۸). در دهه‌های اخیر هر سال، طایفه «شَیخ» در قرناله دسته جمعی به زیارت مزار می‌آیند و نذورات و روضه خوانی می‌کنند. قبر تاته ولی را به شکل اساسی اعمار کرده‌اند (بصیر، ۱۳۹۸). از این که اجداد مردم

برهانی شارسستانی. ۵ قوس ۱۳۹۸؛ بصیر، سید محمدحسین. (۱۳۹۸). «از یادداشت‌های تحقیقات میدانی عزیزالله شفق». ۲۵ میزان ۱۳۹۸؛ تیزکی، حاجی نورحسن. (۱۳۹۸). «از یادداشت‌های تحقیقات میدانی عزیزالله شفق». ۲۵ میزان ۱۳۹۸؛ خلیلی، محرم‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محرم‌علی خلیلی (نویسنده و عالم دینی). ۳۱ سنبله ۱۳۹۸؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی اسدالله شفایی با عباس دلجو. ۱۰ عقرب ۱۳۹۸؛ یزدانی، حسین‌علی (حاجی کاظم). (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. چاپ چهارم. تهران: عرفان.

محمدحسین فیاض

آتش آَلْغُو / Ātaš_Alǧu

از رسوم مردمی

آتش آَلْغُو به معنای جهیدن و خیز برداشتن از روی آتش است. براساس یک آیین قدیمی در هزاره‌جات، در جلودر بیرونی، در آتش‌دانی بزرگ، آتش روشن می‌شد و اهالی به نوبت از بالای آن خیز (آَلْغُو) برمی‌پرдаشتند (محمدی شاری، ۱۳۹۳: ۴۲۳). این رسم در گذشته در غزنی، دای‌زنگی و کم‌وبیش در مناطق دیگر هزاره‌جات وجود داشته است (منصوروا، ۱۳۶۹: ۵۸). این آیین کهن، در ولسوالی یک‌ه‌اُولنگ، سنگ‌تخت و منطقه آَلْودال شارسستان تا ۳۰ سال پیش نیز رواج داشته است (جعفری، ۱۳۹۶).

آتش‌الغودر تمام مناطق مرکزی در چهار ماه مشخص که به نام‌های الغوهای اول، دوم، سوم

قرناله خوات به شیخ حسن تاته‌ولی می‌رسد، به آنان «قوم (تیره) شیخ» می‌گویند (خلیلی، ۱۳۹۸).

طبق روایت‌های تاریخی مهاجرت سادات در قرن هشتم هجری به هزاره‌جات آغاز شده است و یکی از هفت تن ساداتی که به هزاره‌جات رفته، سید شاه‌قلندر است که در وردک ساکن شده است (یزدانی، ۱۳۹۰، ص ۷۷). از سویی، آته یا تاته ولی بعد از فوت سید شاه‌تراب برای ادامه تحصیل پیش شاه قلندر رفته است (بصیر، ۱۳۹۸). نقطه اتصال روایت‌ها این است که ابن بطوطه نیز در همین قرن هشتم هجری (۷۳۳ ق / ۱۳۲۳ م) به بهسود رفته و با آتا ولی دیدار کرده است (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۴۷۳). این قرائن شاید حکایت از آن داشته باشد که آتا ولی و تاته ولی یک نفر است و احتمالاً کاظم یزدانی و مردم منطقه در قسمت تشخیص دقیق آن، خلط کرده‌اند. گویا این نام به خاطر اشتراکات حروف و با گذشت زمان در گویش محل درهم آمیخته است؛ زیرا در بیشتر مناطق هزاره، به پدر «آته» و به عمو «تاته» گفته می‌شود (برهانی، ۱۳۹۸). باتوجه به قرائن یاد شده این احتمال تقویت می‌شود کسی که امروزه مرقد او در دشت مازار قَرُفُل قرار دارد و به نام تاته ولی یاد می‌شود، آته ولی باشد.

منابع: ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶). سفرنامه / ابن بطوطه. ترجمه دکتر محمدعلی موحد. چاپ ششم. تهران: آگه؛ برهانی شارسستانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدعلی

از آب را از بالا به پایین پرتاب می‌کنند. کوزه‌ها به زمین خورده، می‌شکنند (منصوروا، ۱۳۶۹: ۵۸) و در بعضی مناطق اهالی، جمله زیر را زمزمه می‌کنند: «بَخت و... بَیه؛ غم بُرو، ماه نَو نیک شَوَه!» (محمدی شاری، ۱۳۹۳: ۴۲۳).

پرییدن از روی آتش به دو منظور انجام می‌شود؛ یکی به عنوان رسم و آیین ملی کهن با نیت دور شدن بلاها و خوشبخت شدن، و دیگر به عنوان بازی و سرگرمی (همان).

از روزگاران خیلی پیشین، آتش در بسیاری از آیین‌ها و عرف و عادات مردم هزاره نقش و جایگاه مهمی داشته است. به گونه مثال در مراسم عیدمردگان در منطقه جَاغوری برای روح هریک از مردگان چراغ روشن می‌کنند (منصوروا، ۱۳۶۹: ۵۸).

منابع: ابراهیمی، جمیله. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با جمیله ابراهیمی. ۱۹ سرطان ۱۳۹۶؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۱). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ جعفری، محمدباقر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدعلی برهانی شارسستانی با محمدباقر جعفری. مشهد. ۱۹ سرطان ۱۳۹۶؛ عطایی، سمیع. (۱۳۸۲). «آیین‌های هزارگی»، در/پروند. سال دوم، شماره ۱۱، سنبله. صص ۳۴ تا ۶۲؛ محمدی شاری، شوکت علی. (۱۳۹۳). «جغرافیای فرهنگی غزنی باستان». در غزنی، بسترتمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۱. تهران: عرفان؛ منصوروا، آزادشاه. (۱۳۶۹). «درباره وضع اجتماعی اقتصادی مردم هزاره». ترجمه حلیم یارقین. در مجله غرجستان. سال سوم. شماره دوم. شماره مسلسل ۱۴. حمل و

و چهارم موسوم بود، برگزار می‌شد (محمدی شاری، ۱۳۹۳: ۴۲۳). منصوروا، زمان آن را موقع برآمدن ماه نودر منطقه دای زنگی در یک سال چهار بار و در منطقه جَاغوری یک دفعه در سال، آن هم در سیزدهم ماه صفر می‌داند (منصوروا، ۱۳۶۹: ۵۸). پولادی، ضمن تأیید این سخن، از سیزدهم ماه صفر نام نبرده است (پولادی، ۱۳۸۱: ۲۶۵). اما افراد منطقه، زمان آن را شب چهارشنبه آخر سال می‌دانند (جعفری، ۱۳۹۶؛ مهدوی زاده، ۱۳۹۶) و در سنگ تخت، چهارشنبه آخر صفر برگزار می‌شده است (ابراهیمی، ۱۳۹۶).

با وجود اختلاف در زمان برگزاری آتش‌الغو، روش انجام آن تفاوت چندانی ندارد. هنگام پرییدن از روی آتش، به صورت دسته جمعی و موزون، بیت‌هایی با مضمون رفع بدی‌ها و آمدن خوبی خوانده می‌شود (عطایی، ۱۳۸۲: ۴۳). در منطقه دای زنگی هزاره‌ها جلو منزل خود در چهار مکان آتش روشن می‌کنند. بزرگ خانواده از روی آتش می‌پرد و می‌گوید: «نیکی‌ها درآمد، بدی‌ها بُر شد» در جواب آواز او، مردم در اطرافش جمع می‌شوند و چنین آواز می‌خوانند: «مُوتک بُر بَیه اَلْغُوگو که مُوتک تو بُر موشه» (پولادی، ۱۳۸۱: ۲۶۵) یا مردان با گفتن «بخت بیا، تشویش برو» از روی آتش دان‌ها می‌پرند. مردمانی که پیرامون آتش دان‌ها جمع می‌شوند، برای تشویق مردان در پریدن از روی آتش به آن‌ها صدا می‌کنند: «ای گردو می‌دیه، اگر از آتش، اَلْغُو کنی گردون تو جُور موشه» هنگام جهش مردان از روی آتش، زنان روی بام برآمده و کوزه‌های پر

ثور. صص ۳۵ تا ۶۰؛ مهدوی زاده، ع. (۱۳۹۶).
مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با ع.
مهدوی زاده. ۱۹ سرطان ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

آتش خانه / Âtaš_Xâna/

قسمتی از فضای خانه‌ها

(رک: سیاخانه، قسمتی از فضای خانه در
هزاره جات).

آتش روشن کردن بر سر قبر

رسم، مربوط به دفن مردگان

رسم است که در اولین شبی که مرده را دفن
می‌کنند، بر سر قبر او شمع یا آتش روشن می‌کنند
و یا چراغ می‌گذارند. مردم معتقدند که روح
مرده‌ها در شب‌های عید مهمان بازماندگان
می‌شود و از این روی زنده‌ها برای شادی روح
آنان شمع روشن می‌کنند. در باور اغلب مردم
هزاره ضمن این که آتش باعث سوزاندن بدی‌ها
می‌شود و موجب پاکی است، این کار به نوعی
دارای ثواب است و باعث روشن شدن قبروتنها
نماندن روح مرده خواهد شد (عطایی، ۱۳۹۲:
۵۰؛ محمدی شاری، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۲۶). این
آتش می‌تواند با سوزاندن بوته‌ها و خاشاک
آماده شود. در قدیم یکی از دلایل روشن کردن
آتش، دور کردن گورگو (گورکن، حیوانی که
قبرها را می‌شکافته و جسد را می‌خورد) از قبر
بوده است (اعتمادی، ۱۳۹۸). در ارزگان سه
روز اول وفات، صبح و شام فرزندان متوفی به
زیارت مزار می‌رفتند و آتش روشن می‌کردند

و قرآن تلاوت می‌کردند. بوی دود، میت تازه
خاک شده را از گزند گورکن‌ها نجات می‌داده
و همچنین این کار در رهایی از اندوه تنهایی
بازماندگان تأثیر داشته است (زکی، ۱۳۹۸).
در منطقه باتور از توابع ولسوالی ناهور تا ۳۰ سال
پیش رسم بوده است که از سه تا چهل روز بر سر
قبر مرده خیمه می‌زده‌اند و قرآن می‌خوانده‌اند.
این برنامه سه، هفت و چهل روز وجود داشته
است (فیاض، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی، زکی، سلمان‌علی
و فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۸). مصاحبه
اینترنتی پروین ولی‌زاده با عوض‌علی اعتمادی،
سلمان‌علی زکی و محمدحسین فیاض. ۲۹ میزان
۱۳۹۸؛ عطایی، سمیع. (۱۳۹۲). «آیین‌های
هزارگی». در ماهنامه/پروند. سال دوم. شماره
۱۱. صص ۳۴ تا ۶۲؛ محمدی شاری، شوکت‌علی.
(۱۳۹۳). «جغرافیای فرهنگی، انسانی و تاریخی
غزنی باستان». غزنی بستر تمدن شرق اسلامی
(مجموعه مقالات). جلد ۱. تهران: عرفان. صص
۴۰۱ تا ۴۴۶.

صدیقه هاشمی

آته / Âta/

قوم، تیره‌ای از دای میرک‌شه در ولسوالی جاغوری
آته یکی از چهار دسته یا تیره جاغوری و از
فرزندان دای میرک‌شه است. تیره‌های دیگر ساکن
جاغوری باغ‌چری، گری و ای‌دُری هستند.
دای میرک‌شه یکی از ۲۲ دای مشهور هزاره‌هاست
و محل زندگی آن، شامل جاغوری، قَوه‌باغ،
خواجه عمری، جَعَتو و ناهور می‌شود (یزدانی،
۱۳۹۰، ج ۱ و ۲: ۲۷۹ و ۳۹۸). فیض محمد

است که به ده شاخهٔ اُوقی (رک: مدخل اُوقی، تیره‌ای در ولایت‌های غزنی، دای‌کندی و هلمند)، دهمرده، مَسکه، خُوشه، پَتیه، بابَه، هیچه، پِشی، شیرداغ، زردک، قلندر و درویشو (درویشان) تقسیم شده‌اند (کیانی، ۱۳۹۸). در این خصوص میان شجره‌نامه‌ها اختلاف زیاد است؛ اما مشهور در میان مردم این است اسب‌خواجه نیز از دستهٔ آته است (الهی، ۱۳۹۹).

شاخهٔ مَسکه، قریه‌های چوب، بدره‌زار، سنگِ شانده، تَپُوس، صَفَرقول، داله، اُمبُولاغ، خَزْکُوش، کتّه‌سنگ، سنگ‌سولاخ، پیدگه، تاک، تیلوم و خارتیزک را دربرمی‌گیرد. شاخهٔ خوشه در قریه‌های ممدک، گردن سنگ، سُرخاب، سیازمین، اُبُرُوشو، چاکه، مولاداد، چهل‌باغتوی اُوقی، اُوبُرده، جوی سُلطُو و سنگِ شانده زندگی می‌کند. شاخهٔ پَتیه، در پشتِ چوب سیازمین و چهل‌باغتوی اوقی حضور دارد. شاخهٔ بابَه و درویشان در ناوهٔ بابَه، شاخهٔ هیچه در ناوهٔ هیچه، شاخهٔ شیرداغ در ناوهٔ شیرداغ و شاخهٔ زردک در ناوهٔ زردک زندگی می‌کنند (کیانی، ۱۳۹۸).

مردمان چهل‌باغتوی پشی، قابجُوی، ناوه، اُولیاد، جاکه و غیره، شاخهٔ پُشی را تشکیل می‌دهند (همان). البته خود مردم پشی برای این باورند که آنان طایفهٔ مستقل و مُغولی هستند (اعتمادی، ۱۳۹۸) اما بنا بر دیدگاه فاضل کیانی، مغول خواندن پشی قطعاً براساس جعلیات مشهور قرن اخیر است و نباید به آن توجه شود. به احتمال زیاد پشی با کُی‌پشین،

کاتب هزاره، بر این باور است که ریشهٔ برخی از طوایف هزاره به دو برادر به نام‌های ساده‌سویکه و ساده‌قبر، فرزندان لاهورخان برمی‌گردد. براساس این دیدگاه، دای‌زنگی، دای‌کندی، دای‌میرداد، دای‌میرکُشه و دای‌میرک، فرزندان ساده‌سویکه هستند. دای‌چوپان، دای‌ختا، دای‌نوری، دای‌میری و دای‌فولاد، فرزندان ساده‌قبر هستند (کاتب، ۱۳۷۲: ۱۴۱).

ابوک بیکن، یکی از پژوهشگران غربی تاریخ و مردم هزاره «ساده‌قبر» و «ساده‌سویکه» را با مفهوم عددی صد، «صدقبر» و «صد سویکه» نوشته و «دای‌ها» را مشتق شده از صد دانسته است. روی این مبنا یادآور شده است که دای‌کندی، دای‌زنگی، بهسود و پولادی، متعلق به صدقبر هستند، درحالی‌که قبیلهٔ جاغوری به صدسوکه برمی‌گردد. از نظر بیکن صدقبر ریشهٔ قبایل هزاره است و صدسوکه از نوادگان مختلف آن است. علاوه بر این قبایل، دای‌چوپان از صدقبر، و قبایل چهار دسته و محمدخواجه از صدسوکه هستند. این صدهای اولیه احتمالاً در اثر جنگ‌های مکرر از هم پاشیدند و این ازم پاشیدگی ادامه داشته تا سرانجام از آن فقط ده‌های (دای‌های) گوناگون باقی مانده است (پولادی، ۱۳۸۷: ۷۲).

به هر حال، زیست‌گاه دستهٔ آته از جنوب جاغوری از اُوت‌قول آغاز شده و تا مرکز، غرب، شمال غرب جاغوری و بخشی از مالستان را در برمی‌گیرد. دستهٔ آته از نظر جمعیت تقریباً به اندازهٔ کل سه دستهٔ دیگر جاغوری

خاسته‌اند (کیانی، ۱۳۹۸).

آته، در بیشتر مناطق هزاره‌جات به معنای پدر است و گاه در مقام محبت به فرزندان نیز آته و بابَه گفته می‌شود. حالا دلیل نام‌گذاری تیره بزرگ آته در جاغوری معلوم نیست که انتخاب این نام از سوی فرزندان بوده یا از سوی پدر (کیانی، ۱۳۹۸). محمدافضل ارزگانی، مورخ هزاره معتقد است، آته و آتا واژه ترکی است. او درباره ولایت سوم هزاره‌جات از آن سخن گفته‌است (ارزگانی، ۱۳۷۰: ۹۶). به باور عزیزالله بیانی، آته احتمالاً پدر یک قبیله و شاه مملکت بوده‌است. البته طایفه‌ای به نام آتا در بلوچستان ایران نیز وجود دارد که اکثریت ساکنان بومی چابهار را دربر می‌گیرد. اگر وسیع‌تر حساب شود، «آتا» به طایفه آتی باستان منتهی می‌شود که در شکست حاکمان اسکندر نقش مهم داشت (بیانی، ۱۳۹۸).

منابع: ارزگانی، محمدافضل. (۱۳۷۰). مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول. چاپ دوم، قم: فروردین؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عوض‌علی اعتمادی. ۲۲ اسد؛ الهی، بسم الله. (۱۳۹۹). «پشت‌نامه اولاد اوقی علیه الرحمه». ارسال شده به دفتر دانشنامه، از طریق عبدالله اخلاقی در ثور ۱۳۹۹؛ بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین‌زاده با عزیزالله بیانی در تاریخ ۲۰ سنبله ۱۳۹۸؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۷). هزاره‌ها. ترجمه علی‌عالمی کرمانی. چاپ دوم. تهران: عرفان؛ جوادی، محمداسلم. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمداسلم جوادی. ۳ ثور ۱۳۹۷؛ کاتب، ملا

پسرکی قباد در شاهنامه ارتباط دارد. از سویی، پشی با پولاد، زاولی، پهلوان، قلندر، ورزگان و غیره هم‌مرز و هم‌نشین‌اند. همه طوایف مذکور و زیرشاخه‌های آته از هزاره‌های سیستانی، یعنی قندهار، زمین‌دور، قلات، زابل، ارغنداب و غیره بوده‌اند و همگی ریشه واحد دارند (کیانی، ۱۳۹۸).

افزون بر مناطق یادشده، سنگ‌سوراخ، سیرقول، داوور، رگنی، یارمحمد، خوزدک‌زایده، شفییه، بهرام و جاشه نیز مربوط به آته هستند (اعتمادی، ۱۳۹۸) و در کل، دسته آته، شرق جاغوری، مرکز و جنوب تا پشته قندهار را دربر می‌گیرد (محمدی شاری، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۸۶).

البته ساحات قلندر، مسکه پایین و باغتوی شیرداغ تا پشته قندهار فعلاً از اراضی اشغالی است (اعتمادی، ۱۳۹۸). گفتنی است، جدا از این که مناطق یاد شده مربوط به آته هستند، هیچ‌ک، بابَه، اوقی، مسکه، دهم‌رده و خوشه، خرده طوایف و فرزندان آته هستند. قبر آته در حد فاصل منطقه غُجور و لُومان جاغوری قرار دارد که اکنون با توسعه بازار غُجور، این بازار به قبر آته رسیده‌است (جوادی، ۱۳۹۷).

پس از جداشدن جاغوری از حکومت خوانین قلندر ورزگان، در سال ۱۰۷۷ ق / ۱۶۶۷ م خوانین جاغوری از دسته آته بوده‌اند. هم‌چنین آیت‌الله محمداسحاق فیاض، اکرم یاری، جنرال محمد موسی، فرمانده کل قوای نظامی پاکستان در زمان صدر ایوب خان و جنرال احمدعلی خان، نخستین جنرال هزاره در اردوی افغانستان از دسته آته بر

فیض محمد. (۱۳۷۲). *نژادنامه/افغان*. چاپ اول. قم: اسماعیلیان؛ کیانی، محمد فاضل. (۱۳۹۸). *مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدفاضل کیانی*. ۲۹ دلو ۱۳۹۸؛ محمدی شاری، شوکت علی. (۱۳۹۳). «جغرافیایی تاریخی سرزمین غزنی باستان». *غزنی بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات)*. جلد ۱. تهران: عرفان؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۹۰). *بیژوهشی در تاریخ هزاره ها*. جلد ۲ و ۱ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان.

محمدحسین فیاض

آثار باستانی جاغوری

کتاب، معرفی *آبدات جاغوری*

این اثر به کوشش حفیظ شریعتی (سحر) تدوین شده است. آن را مؤسسه نشر واره در سال ۱۳۹۶ ش در کابل منتشر کرده است در ۱۵۲ صفحه و زیری با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و کاغذ مرغوب گلاسه. شریعتی که خود اهل جاغوری است، در مقدمه انگیزه خود را از انتشار کتاب «ثبت و نگه داری» آثار باستانی دیارش ذکر می کند (شریعتی، ۱۳۹۶: ۱۳).

آثار باستانی جاغوری در دو فصل تنظیم شده است. عنوان فصل اول «شناخت نامه جاغوری» است که در آن به حدود، نظام اداری، معارف، قریه ها، طوایف، جغرافیای قدیم، پیشینه، گذشته تاریخی و رجال جاغوری پرداخته شده است.

اوقی، قلندر، شیرداغ، پشی و مسکه از جمله طوایفی است که در این کتاب معرفی می شوند. در قسمت معرفی اشخاص، نام هایی چون

کشمیر خان داوودی، صافی سلطان، دولت خان قلندر، سردار شیرعلی خان، بازعلی خان، برات علی خان و... دیده می شوند.

فصل دوم به آثار باستانی جاغوری اختصاص دارد که با عکس هایی از این آثار همراه است. عکس های کتاب از خادم حسین بهنام، جلیل تجلیل، علی رضا روحانی و صمیم راد است. کتیبه ها، غارها و قلعه ها بیشتر از بقیه آثار باستانی به چشم می خورند.

حفیظ الله شریعتی متولد ۱۳۵۷ ش در جاغوری، شاعر و دارای دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبایی تهران است و صاحب چند مجموعه شعر و اثر پژوهشی چاپ شده است.

منبع: شریعتی (سحر)، حفیظ. (۱۳۹۶). *آثار باستانی جاغوری*. کابل: واره.

زهره حسین زاده

آثار تربیتی و جلوه های اخلاقی قیام عاشورا

کتاب، *پیام های تربیتی اخلاقی واقعه کربلا*

کتاب *آثار تربیتی و جلوه های اخلاقی قیام عاشورا* تألیف محمدعارف صداقت است. آن را انتشارات المصطفی در قم در سال ۱۳۹۱ ش در ۱۷۶ صفحه رقیعی با شمارگان ۵۰۰ نسخه منتشر کرده است.

کتاب یک مقدمه و دو بخش دارد. در مقدمه پیشینه موضوع، هدف تحقیق و شمای کلی مباحث کتاب روشن شده است. بخش اول شامل چهار فصل است. در فصل اول مفاهیم

موضوع و در فصل دوم ریشه‌ها و انگیزه‌های حرکت حسین بن علی بیان شده است. فصل سوم و چهارم، به ذکر آثار جریان عاشورا در دو زمینه فردی و جمعی اختصاص یافته است و در آن نمونه‌های تاریخی و معاصر از جریان‌های الهام‌گرفته از عاشورا به همراه آثار و نتایج بررسی شده است.

عنوان بخش دوم کتاب «جلوه‌های اخلاقی حرکت عاشورا» است. فصل یک به تعریف اخلاق، فرق آن با عادت و تربیت و ریشه‌های اعمال اخلاقی از منظر دانشمندان مسلمان اختصاص یافته است. در فصل دوم، برخی آثار و نتایج اخلاقی رفتار امام سوم شیعیان همچون آزاداندیشی، اخلاص، ارزش‌مداری، از خودگذشتگی و... بر شمرده شده است.

محمد عارف صداقت متولد سال ۱۳۵۳ ش در ولایت غزنی است. او اکنون (۱۳۹۹ ش) در مقطع دکترای علوم تربیتی در جامعه‌المصطفی مشغول به تحصیل است. از او آثار دیگری نیز به چاپ رسیده است
منبع: صداقت، محمد عارف. (۱۳۹۱). آثار تربیتی و جلوه‌های اخلاقی قیام عاشورا. چاپ اول. قم: نشر المصطفی.

سید احمد هاشمی (صدر)

آثار عتیقه بامیان در «هزارستان»

کتاب، درباره‌آبادات ولایت بامیان

این کتاب را موسیو گودار، مادام گودار و پروفیسور هاگن در سال ۱۹۲۷ م در پاریس به زبان فرانسوی تألیف کرده‌اند. اولین ترجمه

آن را به زبان فارسی، احمد علی خان در سال ۱۳۱۵ ش انجام داده است و انجمن ادبی کابل در همان سال آن را به چاپ رسانده است. کتاب را بار دیگر انتشارات اسماعیلیان در قم در سال ۱۳۷۲ ش با همان ترجمه چاپ کرده است، در ۱۷۳ صفحه با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

کتاب آثار عتیقه بامیان در هزارستان حاوی مطالب علمی و تحقیقی است و شامل سه بخش است. بخش اول، علاوه بر مقدمه مترجم با عنوان «اجمال تاریخی»، عنوان‌های دیگری چون ملاحظات تاریخی، تصویرشناسی و ذکر آثار باستانی بامیان از زبان سایر دانشمندان و محققان اروپایی را شامل می‌شود.

در بخش دوم یعنی «سموچ‌های بامیان»، برخی معابد بودایی و تزیینات و نقاشی‌های دیواری آن بررسی شده است و در آخرین بخش یادداشت‌هایی درباره‌هیکل بودای خوابیده و اژدهای سنگی بامیان ضمیمه شده است.

بخش سوم، شامل تصاویری (از قرن‌های ۶ و ۷ میلادی) از منطقه‌ای به نام «دختر پادشاه» است. منطقه مذکور یکی از مراکز باستانی سرزمین هزاره‌هاست. موضوعات مختلف دیگری نیز راجع به بامیان، خصوصاً یادداشت‌های سیاحان اروپایی و چینی از قبیل چارلس میسن، مورکرافت، هیوانگ سنگ و... در این بخش آورده شده است.

این کتاب جزء اولین کتاب‌های نشر شده به زبان فارسی برای معرفی آثار تمدنی کهن بامیان است؛ لذا برای محققین و علاقه‌مندان

و در اصل قزلباش هستند، هرچند تاجیکان به آن‌ها هزاره می‌گویند و برخی شان چهره هزارگی دارند (مالستانی، ۱۳۹۹).

این دره یکی از دره‌های خوش آب و هوای ولایت بامیان و ولسوالی کهمرد است. دریای کهمرد از منطقه چهل تن واقع در غرب دره آجر سرچشمه می‌گیرد و براساس روایت محمدامین عارف «در حدود ۲۰ آسیاب آب از یک غار به شدت تمام» بیرون می‌آید و رودخانه بزرگی را تشکیل می‌دهد که به قول مردم حتی گاو و اسب نرنمی‌توانند از آن عبور کنند (عارف، ۱۳۹۱: ۳۱۲). این آب به دریاچه چهل تن می‌ریزد و منظره بدیعی را به وجود می‌آورد. معروف است که دریاچه بر اثر زلزله شدیدی در سال ۱۳۳۸ ش ایجاد شده است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۶۰). مردم در آغاز بهار به سرچشمه این آب می‌روند و در آنجا نذر و نیاز می‌کنند (عارف، ۱۳۹۱: ۳۱۲).

مناظر زیبا همچون آبشار، درختان زیاد و مزارع سرسبز دره آجر، باعث شد که در سال ۱۲۸۰ ش به عنوان شکارگاه شاهی امیر حبیب‌الله خان انتخاب شود. در زمان ظاهر شاه دره را یکی از بزرگان محلی به پادشاه معرفی کرد و ظاهر شاه با دیدن منظره‌های زیبا و طبیعی این دره، آن را به عنوان منطقه حفاظت شده و شکارگاه خانواده سلطنتی اعلام کرد (دوستی، ۱۳۹۲).

ساکنان آن به زراعت و مال‌داری مشغول‌اند و برنج، گندم و جواری از محصولات مهم زراعتی آنجاست. چارمغز، توت، زردآلو، شفتالو، سیب، انگور، ناک، آلوچه و بادام نیز

به تاریخ و تمدن این سرزمین اهمیت دارد.
منبع: موسیو گودار، مادام گودار و پرو فیسورهاگن. (۱۳۷۲). آثار عتیقه بامیان در «هزارستان». قم: اسماعیلیان.

علی جعفری

آجر / Ājar

دره‌ای در ولسوالی کهمرد ولایت بامیان

دره آجر در ولسوالی کهمرد ولایت بامیان موقعیت دارد. این دره در ۷۰ کیلومتری شمال غرب بامیان واقع شده و یکی از مناطق سرسبز و اکوتوریستی است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۵۹).

براساس آمارهای سال ۱۳۹۵ ش ولایت بامیان، در حدود ۲۴۵ خانواده در این دره سکونت دارند (نوید، ۱۳۹۶).

قریه‌های عمده دیگر کهمرد به جز دره آجر عبارت‌اند از دو آب میخ زرین، دشت سفید، دَرَبَند (که سادات نشین است)، مدر، دوشاخ، بَنَق، روی سنگ و لورنج. اهالی این قریه‌ها اکثراً تاجیک‌ها هستند، ولی سادات، هزاره‌ها و چند خانواده از اقوام پشتون هم در این قریه‌ها سکونت دارند. سادات و هزاره‌های کهمرد پیرو مذهب شیعه هستند. تاجیک‌ها، پشتون‌ها و عده کثیری از هزاره‌های تاتار پیرو مذهب حنفی هستند (عارف، ۱۳۹۱: ۳۱۱).

همچنین در زمان ظاهر شاه در این دره تعدادی از قزلباشان که از تبار افشاریان بامیان هستند به عنوان دهقان ساکن شدند و قریه دهقان قلعه را تشکیل دادند. اینان همه با هم فامیل نزدیک‌اند

میوه‌های ترو خشک آن هستند. درختان بید و چنار درختان بی میوه این دره است. در دره آجر، گیاه انگوزه/انغوزه به وفور وجود دارد و فروش شیره انگوزه که در فصل بهار جمع‌آوری می‌شود، بخشی از عواید ساکنان این قریه را تشکیل می‌دهد (عارف، ۱۳۹۱: ۳۱۳). در بالای دره آجر درختان کوهی از جمله درخت ارچه وجود دارد که از خانواده سرو و کاج است (مالستانی، ۱۳۹۹).

آجر از نظر تنوع حیوانات وحشی، مخصوصاً آهو، مقام اول را در افغانستان دارد. از جمله حیوانات موجود در این ساحه این‌ها هستند: پلنگ، پلنگ برفی، شغال، گرگ (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۶۰)، غرگا، شغور، دلده خپک، موش‌های وحشی، خرگوش‌های صحرایی، تبرغو، روباه، گرگ، گربه (پیشی)، خرس، سیاگوشک و آهو. دو نوع آهو در این منطقه وجود دارد: یکی آهوی مغولی و دیگری آهوی سرخ (جعفری، ۱۳۹۴). تا دوره ظاهر شاه که این ساحات تحت مراقبت جدی بود، آهوهای این منطقه به ۲۰ هزار می‌رسید؛ ولی بر اثر جنگ‌های پی‌درپی، عدم حفاظت از طرف دولت و شکار مردم منطقه، تعداد آهوهای این دره به ۵۰ تا ۱۵۰ کاهش یافته است. اگر دولت و مسئولان در این باره توجه جدی نکنند خطر نابودی این حیوان حتمی است (همان).

در این دره پرند‌های متنوعی چون باز، باشه، لاشخور، شاهین، عقاب، غاز، بلبل، بودنه، قُمری، پوپو، گُوکِ دری و زری، کفتر، زاغ، شیشی کوجران، آله پَر، سیابال، لک‌لک،

مرغابی و... موجود است (همان). در آب‌های این دره نوع مخصوصی از ماهی به نام ماهی خال‌دار وجود دارد که تنها در دره آجر و دریای کهمرد یافت می‌شود (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۷). همچنین شیرماهی نیز در آن وجود دارد. از این روی دره آجر محیطی مناسب برای تفریح و ماهیگیری است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۶۰).

منابع: جعفری، حسین. (۱۳۹۴). «ایکوتوریسم در دره آجر ولایت بامیان». پایان‌نامه کارشناسی رشته توریسم، دانشگاه بامیان؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دو سده اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ دوستی، محمد عبدالعظیم. (۱۳۹۲). «شکارگاه شاهان؛ مناطق حفاظت‌شده افغانستان». سایت بی‌بی‌سی فارسی. بازیابی ۱۵ عقرب ۱۳۹۲. www.bbc.com. عارف، محمدامین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ عظیمی، محمد عظیم. (۱۳۹۱). جغرافیای ولایت بامیان. کابل: الهدی؛ مالستانی، حسن. (۱۳۹۹). «یادداشت حسن مالستانی بر مدخل دره آجر». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ حمل ۱۳۹۹.

محمداسلم جوادی و محسن شریفی

آجه / Āja

قوم، شاخه‌ای از دای چوپان

در منابع مختلف، آجه یکی از شاخه‌های دای چوپان (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۸۵) و طایفه قلندر (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۱۴۴) به شمار رفته است. طبق روایت منابع، مردمان دای چوپان و قلندر در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۴ م، در

جنگ با سپاه امیر عبدالرحمان خان، قتل عام و آواره شدند و سرزمینشان به دست قبایل پشتون افتاد. اما جزئیاتی از محل زندگی این شاخه و دیگر طوایف دای چوپان در دست نیست.

البته در برخی منابع از آجَه زیرک نیز به عنوان شاخه‌ای از دای دهقان نام برده شده است (نایل، ۱۳۵۹، ج ۲: ۴۱). درحالی که آجَه زیرک، مادرکلان مردم زیرک در ناوۀ گری بوده و قبرش در کنار آرامگاه و زیارت معروف سید حاجی آغا و منبر عمومی زیرک قرار دارد. ازاین رو، به نظر می‌رسد که آجَه زیرک، صرفاً با شاخۀ آجَه از دای چوپان تشابه اسمی داشته باشد. مردم زیرک، از فرزندان گری، یکی از چهار دسته مردم جاغوری به شمار می‌روند (باقری، ۱۳۹۶).

منابع: باقری، محمدرضا. (۱۳۹۶). مصاحبۀ اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدرضا باقری. ۲۴ قوس ۱۳۹۶؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری، غرjestانی، محمدعیسی. (۱۳۶۶). *تاریخ نوین هزاره‌جات*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ نایل، حسین. (۱۳۹۷). *مسائل هزاره*. جلد ۲. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه.

محمدحسین فیاض

آجَه‌گَک / Ājagag/

باور، دربارهٔ نوروز

در میان مردم این باور وجود دارد که نوروز حاصل عشق «آجَه‌گَک» به گُمپیرک یا «بابه نوروز» است. آجَه به معنی پیرزن است. آنان معتقدند که آجَه

نوروز هر سال پیش از شروع فصل بهار و روز نوروز، بر سر راه بابَه نوروز می‌نشیند و به خواب عمیقی فرو می‌رود و بابَه نوروز سوار بر اسب از کنارش می‌گذرد. وقتی آجَه نوروز از خواب بیدار می‌شود، متوجه عبور بابَه نوروز می‌شود و سوار بر اسب، با سرعت به دنبال او می‌تازد که از سرعت سمنند او و برخورد آن با کوه‌ها، رعدوبرق ایجاد می‌شود. در پایان اگر آجَه به خاکستر برخورد کند، آن سال، سال خوبی نیست و ممکن است قحطی و خشکسالی به وجود بیاید. ولی اگر آجَه نوروز خود را به داخل آب بیندازد، آن سال پراز برکت خواهد بود (عطایی، ۱۳۹۲: ۴۳). مردم بر این باورند که برفی که از آسمان‌ها فرومی‌ریزد، پنبۀ زده شده‌ای است که آجَه، با آن لحاف و تشک خود را پر می‌کند. همچنین می‌گویند اگر بابَه نوروز به خاله کمپیرک دست یابد، طلسم‌ها می‌شکنند و رازها از پرده بیرون می‌افتد و قیامت کبری برپا می‌شود (جاوید، ۱۳۹۰: ۳۴۵ تا ۳۴۸).

در روایتی دیگر همین داستان با اندکی تغییر به این شکل آمده است: پیرزنی به نام «آجَه‌گَک» که عاشق «بابَه نوروز» است، چند روز پس از نوروز سراغ نوروز را می‌گیرد. وقتی می‌فهمد که نوروز گذشته و رفته است، از شدت شیفستگی و ناراحتی خود را بر زمین، آب و یا خاکستر می‌زند. اگر خود را بر آب بزند، روزهای برفی و بارانی در پیش خواهد بود و اگر خود را به خاکستر بزند، روزهای باد و بوران و برف باد در راه خواهد بود (محمّدی شاری، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۱۷). در میان دیگر ملل فارسی زبان نیز شخصیت‌های مشابه

۳۵۰۰ متر است. بلندترین نقطه آجه‌گک یا قلّه سیاه‌سنگ ۴۳۰۰ متر و پایین‌ترین نقطه آن توپ سیاه در دره کالو حدود ۳۲۰۰ متر ارتفاع دارد (مالستانی، ۱۳۹۹).

این معدن از معادن بزرگ و مهم سنگ آهن در آسیای مرکزی است. سنگ آهن این معدن به صورت لایه‌ای در درون سنگ‌های مربوط به (احتمالاً) دوره پروتروزوئیک قرار دارد. سنگ‌های کوتل حاجی‌گک بسیار جوان‌تر از سنگ‌های میزبان ذخایر آهن است که در شمال آن واقع است. سنگ‌های میزبان ذخایر آهن به سری کالو مشهور است که عموماً سن نئوپروتروزوئیک دارد و از چندین واحد تشکیل شده است که اغلب لنزهای آهن‌دار در داخل واحد آوبند و کمی در داخل واحد شیست سبز قرار دارد. شکل اغلب اجسام معدنی کاملاً لایه‌ای نیست بلکه بیشتر به شکل لنز یا عدسی است. مهم‌ترین منرال‌ها یا کان‌سنگ‌های آن عبارت است از: هماتیت (Fe_2O_3)، مگنتیت (Fe_3O_4)، گوتیت ($FeOH$) و پیریت (FeS_2) است. مهم‌ترین ناخالصی‌ها هم کوارتز (SiO_2) و کلسیت ($CaCO_3$) و گوگرد (S)، علاوه بر آهن مهم‌ترین ماده معدنی غیر آهن باریت ($BaSO_4$) است که البته جدا از آهن است و عیار عناصر دیگر مثل منگنز، نیکل، کبالت، مس و نقره بسیار پایین و غیر اقتصادی است (مالستانی، ۱۳۹۹). از ویژگی‌های بارز این معدن است که اغلب ذخایر آن در سطح زمین و یا نزدیک به سطح قرار دارند که بهره‌برداری از آن را تسهیل می‌کند (همان).

با آجه‌گک مانند «نیه سَرمَا» می‌توان یافت (سایت شبره، بی‌تا).

منابع: جاوید، عبدالاحمد. (۱۳۹۰). مقالات جاوید. جلد ۳. کابل: سعید؛ سایت شبره. (بی‌تا). «داستان کهن ننه سرما و عمو نوروز». بازیابی ۱۰ سرطان ۱۳۹۶. www.shebreh.com; عطایی، سمیع. (۱۳۹۲). «آیین‌های هزارگی». در ماهنامه /پروند. سال دوم. شماره ۱۱. سنبله ۱۳۹۲. صص ۳۴ تا ۶۲؛ محمدی شاری، شوکت‌علی. (۱۳۹۳). «جغرافیای فرهنگی، انسانی و تاریخی غزنی باستان». غزنی بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۱. تهران: عرفان. صص ۴۰۱ تا ۴۴۶.

صدیقه هاشمی

آجه‌گک / Ājagag/

معدن آهن در ولایت بامیان

معدن آجه‌گک که به آن «حاجی‌گک» هم می‌گویند، در کوه‌های بابا، در شمال کوتل آجه‌گک واقع شده است. این کوه به معنی دقیق جزء کوه بابا نیست و کوه آجه‌گک و یا کوه سیاه‌سنگ نامیده می‌شود. اغلب ذخایر آهن در رأس کوه سیاه‌سنگ و در نوار مرزی ولایت بامیان و میدان وردک واقع است، اما قسمت غربی ذخیره معدنی در دره کالو به طور کامل در ولایت بامیان است. نیمه شرقی آن بیشتر در شمال قریه خارزار بهسود است و این ذخایر تا شمال منطقه قول خویس در حصه اول بهسود به طرف شرق ادامه دارد (مالستانی، ۱۳۹۹) و از شهر کابل ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد (انصاری، ۱۳۹۴: ۹۰۶). ارتفاع کوتل آجه‌گک حدود

معادن وجود دارد و از گذشته هم کشورهای برای ساخت کارخانه در این منطقه اظهار تمایل کرده‌اند. همچنین، از آنجا که این معدن در مرکز کشور واقع شده است، میزان دسترسی همه نقاط کشور به آن تقریباً به یک اندازه است و به بازار مصرف نیز نزدیک است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۱۸ تا ۲۲۱).

اولین بار در سال‌های ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۹ ش / ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۰ م زمین‌شناس انگلیسی به نام هایدن سنگ آهن حاجی‌گک را کشف کرده (Hayden, 1911) که در راپوری به سال ۱۹۱۱ م چاپ شده است و اولین مطالعه علمی درباره این معدن را لاپاران فرانسوی انجام داده است (Lapparent, 1961) از آن زمان، کارشناسان و زمین‌شناسان انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و روسی چندین بار تحقیقات و مطالعاتی درباره آن انجام داده‌اند (خبرگزاری پژواک، بی تا).

وزرای پلان و فواید عامه در دوره ظاهرشاه، در تابستان سال ۱۳۴۴ ش / ۱۹۶۵ م از معدن حاجی‌گک دیدن کردند و با مردم آنجا درباره برنامه‌های انکشافی دولت سخن گفتند و نوید انکشاف بیشتر منطقه را دادند (نایل، ۱۳۷۹: ۱۲۰). محمد داوودخان نیز ضمن برنامه‌های توسعه‌ای خود، توجه ویژه‌ای به معدن آهن حاجی‌گک داشت (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۱۸). دولت استخراج این معدن را در ماه میزان ۱۳۸۹ ش / ۲۰۱۰ م به مزایده گذاشت و در ماه قوس سال ۱۳۹۰ ش / ۲۰۱۱ م بعد از بررسی شش طرح پیشنهادی مربوط به شرکت‌های بزرگ استخراج معدن، شرکت هندی AIL/

طول کل ذخایر این معدن بیش از ۳۰ کیلومتر است و در بیش از ۱۶ «لنز یا کتله معدنی» جداگانه وجود دارد. هر کتله طول، عرض و عمق متفاوت دارد. کل ساحه آهن دار به چهار بلاک «A تا D» تقسیم شده است که بلاک «A» و «B» در خارزار و «C» و «D» در دره کالواست. عیار آهن در لنزهای مختلف متفاوت است و به طور متوسط حدود ۶۱ تا ۶۲ درصد است.

مقدار کل ذخیره معدنی به طور دقیق محاسبه نشده است و به طور تخمینی ۱/۸ میلیارد تن برآورد شده است. بلاک «C» در دره کالو به طور تفصیلی حفاری و مطالعه شده است که کل ذخیره آن به طور تقریباً قطعی ۱۱۰ میلیون تن برآورد شده است.

بهترین مطالعه درباره ذخایر این معدن را یک شرکت روسی در زمان ظاهرشاه در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ م انجام داده است (Kusov, Smirnov, Reshetayak, 1965). در سال‌های اخیر مطالعات روس‌ها را سروی جیولوجی آمریکا دوباره مرور و تصحیح و منتشر کرده است (مالستانی، ۱۳۹۹). آخرین کار علمی درباره معدن آجَه‌گَک را حسن مالستانی انجام داده است که بیشتر درباره منشأ و تشکیل معدن تحقیق شده است (Malistani, 2016).

به نظر کارشناسان، با توجه به وجود منابع قابل توجهی از زغال‌سنگ در منطقه (دوآب بامیان و دره صوف و پل خُمري)، امکان تأسیس کارخانه ذوب آهن در چند ده کیلومتری این

دانستنی‌های پیرامون جغرافیای عمومی افغانستان. چاپ دوم. کابل: سرور سعادت؛ پیکان، وحید. (۱۳۸۹). «بزرگ‌ترین معدن آهن افغانستان به مناقصه گذاشته شد». سایت بی‌بی‌سی فارسی. بازیابی ۲۰ اسد ۱۳۹۶. www.bbc.com؛ خبرگزاری پژواک. (بی‌تا). «معدن ولایت بامیان». بازیابی ۶ سرطان ۱۳۹۷. mines.pajhwok.com؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای ولایت بامیان*. کابل: الهدی؛ مالستانی، حسن. (۱۳۹۹). «یادداشت حسن مالستانی بر مداخل آجَه‌گَک، معدن». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ حمل ۱۳۹۹؛ نایل، حسین. (۱۳۷۹). *یادداشت‌هایی دربارهٔ سرزمین و رجال هزاره‌جات*. چاپ اول. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ نایل، حسین. (۱۳۸۱). *ساختار طبیعی هزاره‌جات*. قم: سلسال.

Malistani, H.A. (2016). *Geology and genesis of Hajigak Iron Ore Deposit, Bamyan, Central Afghanistan*. PhD thesis. F.W. University of Bonn Germany. Hayden, H.H. (1911). *The geology of Northern Afghanistan*. *Mem geol. Surv. India, Calcutta*, 1911, 39, 1, pp.1-97
Kusov, I.K. Smirnov, M.S. Reshetayak, V.V. (1965). *Report on prospecting and survey at iron occurrences in Central Afghanistan and the Hajigak iron deposit's estimated reserves: Department of Geological and Mineral Survey, Kabul*, unpub. AGS Unpub data
Lapparent, A.F. de. (1961). *Un gisement de mineraï de fer en Afghanistan central*. C.R. Academy of Science, v. 253, p. 2556.

صدیقه هاشمی

AFISCO برندهٔ بلاک‌های واقع در منطقهٔ کالو مربوط ولسوالی شیربامیان شد و شرکت کانادایی Kilo Gold Mines برندهٔ بلاک A واقع در ولسوالی بهسود ولایت میدان وردک شد (همان: ۲۱۸ تا ۲۲۱). به گفتهٔ حسن مالستانی این دو شرکت بعدها منصرف شدند (مالستانی، ۱۳۹۹).

مسئولان اعلام کرده‌اند که با استخراج این معدن، سالانه ۳۰۰ میلیون دالرنصیب افغانستان می‌شود و برای بیش از ۳۰ هزار نفر زمینهٔ کار فراهم خواهد شد. گفته می‌شود ادامهٔ ناامنی و گسترش خشونت‌ها به مناطقی که پیش از این امن پنداشته می‌شد، مانع اصلی بر سر راه استخراج معدن زیرزمینی افغانستان است. اگرچه ولایت بامیان امنیت خوبی دارد، ولایت میدان وردک که بخش‌هایی از معدن آهن حاجی‌گَک در آن واقع شده است، با ناامنی‌های فزاینده‌ای روبه‌رو بوده است. براساس نظر وزارت معادن افغانستان، برای انتقال آهن از این معدن، به شبکهٔ سراسری خط آهن نیاز است تا شمال افغانستان را به شرق و غرب کشور وصل کند. این خط آهن در صورت احداث، از مرز خیرتان در شمال افغانستان آغاز می‌شود؛ از دره‌های پرپیچ‌وخم بامیان و از فاصلهٔ ۲۸ کیلومتری معدن حاجی‌گَک عبور کرده و شمال را به مرکز و شرق وصل خواهد کرد. براساس تخمین‌ها، استخراج کل آهن موجود در این معدن، به ۱۸۰ سال وقت نیاز خواهد داشت (پیکان، ۱۳۸۹).

منابع: انصاری، سلطان محمد. (۱۳۹۴).

آجَه‌گَک /Ājagag/

کوتلی در حد فاصل بامیان و بهسود

کوتل آجَه‌گَک از لحاظ تقسیمات ملکی، در مسیر بامیان به بهسود و حد فاصل این دو منطقه است، طوری که دامنه جنوب شرقی آن به ولسوالی حصه اول و دامنه های شمال غربی آن به دره کالو ولسوالی شیبَر ولایت بامیان محدود است. کوتل آجَه‌گَک در حدود ۳۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. مردم محل نام این کوتل را «آجَه‌گَک» تلفظ می‌کنند اما این کلمه در اسناد دولتی به صورت «حاجی‌گَک» آمده است.

از تاریخ احداث راه کوتل شیبَر (۱۳۱۷ ش) تا ایجاد راه کوتل آجَه‌گَک رفت و آمد وسایط نقلیه به بامیان از کوتل شیبَر صورت می‌گرفت؛ سیاحانی که قصد دیدن بامیان را از معبر آجَه‌گَک داشتند، ۳۸ کیلومتر راه را با اسب طی می‌کردند (کهزاد، ۱۳۹۵: ۶۴). بعد از گشایش راه کوتل آجَه‌گَک در ۱۳۵۲ ش غالب رفت و آمدها، به خصوص وسایط نقلیه از این راه صورت می‌گرفت. بامیان از طریق کوتل های شیبَر و آجَه‌گَک به کابل وصل می‌شود؛ اما مسیر کوتل آجَه‌گَک نزدیکتر است. بامیان از طریق کوتل شیبَر ۲۳۵ کیلومتر (نایل، ۱۳۸۱: ۹۵، ۹۸ تا ۹۵) و از طریق آجَه‌گَک ۱۵۰ کیلومتر با کابل فاصله دارد (اصغری، ۱۳۹۵: ۲۴). شاهراه کابل - هرات که شرکت ایتال کانسلت (ital_consult) در سال ۱۳۴۵ ش سروی کرد، نیز از همین خط یعنی از فراز کوتل آجَه‌گَک نقشه‌کشی شده است. این خط از بامیان به طرف یکه‌اؤنگ و لعل و سرچنگل و ولایت

غور امتداد یافته است که علامت‌گذاری آن هم صورت گرفته است (نایل، ۱۳۸۱: ۸۰، ۹۵ تا ۹۸).

این کوتل معبری بسیار قدیمی بین شمال و جنوب افغانستان بوده است و در گذشته رفت و آمدها از کابل و دیگر ولایت های جنوب هندوکش به طرف صفحات شمال و بامیان و بالعکس غالباً از این کوتل صورت می‌گرفت (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۶۵). اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ قبل از میلاد در پی تسخیر خراسان جنوبی (افغانستان کنونی) می‌خواست از طریق کوتل آجَه‌گَک و دره کالو خود را به بلخ برساند؛ اما پس از عبور از این معبر، به جهت صعب العبور بودن و سرمای شدید، مجبور شد لشکرش را عقب کشیده از طریق دره ترکمن و دره غوربند به سوی بلخ تغییر مسیر دهد (یزدانی، ۱۳۸۷: ۷۴). امیر عبدالرحمان خان در بازگشت از سفر ترکستان در سال ۱۳۰۷ ق / ۱۸۸۶ م از راه کوتل آجَه‌گَک رهسپار کابل شد و در دو سوی کوتل با میران هزاره مذاکراتی انجام داد و تحفه‌هایی به آنان داد (نایل، ۱۳۸۱: ۸۰، ۹۵ تا ۹۸).

دره سیاه‌سنگ در ولسوالی حصه اول بهسود در جنوب شرق و دره کالو در ولسوالی شیبَر در شمال غرب کوتل آجَه‌گَک قرار دارد. معدن بزرگ آهن در نزدیکی کوتل (تقریباً در شمال آن) و در مشرق دره کالو واقع شده است. (رک: آجَه‌گَک، معدن آهن در ولایت بامیان).

با توجه به وجود منابع قابل توجه زغال سنگ در منطقه (منطقه دواب بامیان، دره صوف و پلخمیری) برای سوخت، امکان تأسیس

کارخانه ذوب آهن در حوالی این معادن وجود دارد به طوری که در گذشته نیز برخی کشورها از جمله هند و چین، طرح‌هایی را برای احداث صنایع ذوب آهن در این منطقه ارائه کرده‌اند. در نزدیکی این معدن، معدن سنگ آهک نیز وجود دارد که آن هم از لحاظ اقتصادی اهمیت دارد (عظیمی، ۱۳۸۲: ۳۶).

منابع: اصغری، محمدجواد. (۱۳۹۵). *راهنمای بامیان*. چاپ اول. کابل: امیری؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). *بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دوسده اخیر*. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ عظیمی، محمد عظیم. (۱۳۸۲). *جغرافیای افغانستان*. چاپ سوم. مشهد: چاپخانه سعید؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۹۵). *راهنمایی بامیان*. چاپ دوم. کابل: امیری؛ نایل، حسین. (۱۳۸۱). *ساختار طبیعی هزاره‌جات*. قم: صلصال؛ یزدانی، حسین‌علی (حاج کاظم). (۱۳۸۷). *بامیان سرزمین شگفتی‌ها*. کابل: عرفان.

علی جعفری

آجی پیرک / Âjay_pirak/

نمایش سنتی

در شب‌نشینی‌های معمول در قریه‌های هزاره‌جات، یکی از سرگرمی‌ها، اجرای نمایش‌های طنزآمیز و شاد است. «آجی پیرک» از همین‌گونه است و معمولاً در محافل زنانه اجرا می‌شود. یک نفر (که استعداد و توان اجرا داشته باشد) در ظاهر و هیبتی خنده‌دار و در قالب جملات طنز، ویژگی‌های احساسی و رفتاری زنان را به نمایش می‌گذارد. بعضی اوقات، زنان

نیز در نقش مردان ظاهر می‌شوند؛ یعنی یکی از زنان در نقش «آجی پیرک» و یکی در نقش «کاکِ پیرک» (با شکل و شمایل ساختگی شامل بروت‌های پرپشت و شکم بزرگ و با طمطراق) ظاهر می‌شود و چگونگی برخورد مردان با همسرانشان را نشان می‌دهد. این دو شخصیت طنز، در قالب حرکات و اداهای مفرح و خنده‌دار، چیزهایی را که موجب مشکلات خانوادگی و اختلاف میان زن و شوهر می‌شود، همراه با راه‌حل‌هایشان، به نمایش می‌گذارند (مهریار، ۱۳۹۳).

به نظر مردم، این قبیل شب‌نشینی‌ها و سرگرمی‌ها برای دورنگه داشتن آل خُتُو از زوجه و نوزادش شکل گرفته است. باور سنتی مردم این است که چون زوجه در هنگام زایمان ضعف می‌کند، آل خُتُو دل و جگر زوجه را می‌خورد. بنابراین اطرافیان، مادر و نوزاد را به مدت حداقل یک هفته تنها نمی‌گذارند و از همین رو به شب‌زنده‌داری می‌پردازند (همان).

منابع: مهریار، حیات‌الله. (۱۳۹۰). «جایگاه تئاتر در فرهنگ مناطق مرکزی». وبلاگ یک نفس آینه. بازیابی ۲۲ اسد ۱۳۹۶. hayatullahmehryar.blogfa.com

صدیقه هاشمی

آخرین

کتاب، مجموعه شعر

آخرین، نخستین مجموعه شعر امیرمروج است. این مجموعه را نشر واژه در سال ۱۳۹۵ ش در کابل منتشر کرده است، در ۸۴ صفحه رقیعی با

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

امیر مروج اهل ولایت غور است و دوره‌های شعرآموزی را در حلقه ادبی دُر در مشهد گذرانده است. او در کنار شعر «به طور جد هنر عکاسی را آموخته و جز عکاسی، تئاتر و ادبیات هم دل مشغولی جدی اش بوده است (محمدي، ۱۳۹۵، پیشگفتار: ۹)». تجربه شاعر در این هنرها باعث رشد و گسترش درونمایه بصری کارهای او در قلمرو شعر شده است. مجموعه شعر آخرین با مقدمه‌ای از رضا محمدی، شاعر و پژوهشگر آغاز می‌شود. مجموعه شعر آخرین را ویتگر رنج‌ها، دردها، خواست‌ها و «دغدغه‌های فلسفی» (همان: ۱۳) نسل امروز جامعه افغانستان است که در دامن جنگ و فقدان امنیت و آرامش پرورش یافته و در نتیجه درگیر مرگ ناشی از خشونت جنگ، و یاسی تحمیل شده بر سرنوشت خویش هستند. تألم حاصل از عدم آرامش در این نسل، خود را در شعرهای این دفتر نشان می‌دهد. البته گاه‌گاهی شاعر تمایلات درونی اش را نسبت به زن و عشق به عنوان نمادهایی از زیبایی و زندگی بر ملا می‌کند.

به لحاظ زبان، شاعر با این که در وطن خود زندگی می‌کند، از گویشی استفاده می‌کند که در فضای مجازی (همان: ۹) رایج است و همین ویژگی شکل عامی به خلاقیت‌های زبانی این نسل، از جمله امیر مروج بخشیده است.

طراحی‌های این کتاب اعم از روی جلد و طرح‌های صفحات داخلی را هادی مروج انجام داده است. یکی از ویژگی‌های طراحی و

صفحه‌آرایی این مجموعه نبود عنوان یا شماره برای شعرهاست. از همین رو تفکیک برخی از شعرها از همدیگر برای خواننده عام دشوار است. منبع: مروج، امیر. (۱۳۹۵). آخرین. کابل: واژه. نادر احمدی

آخرین پیامبر

کتاب، ویژگی‌های شخصیتی پیامبر اسلام کتاب آخرین پیامبر تألیف عبدالاحمد فیاضی است. این کتاب در سال ۱۳۸۳ ش در ۳۴۰ صفحه رقعی با شمارگان ۵۰۰ نسخه به نشر رسیده است و ناشر آن بدون ذکر مکان، خود مؤلف معرفی شده است.

این کتاب یک پیش‌گفتار و چهار فصل دارد. مؤلف در تمام فصل‌ها با تکیه بر استشهادات نقلی، عقلی و تاریخی در پی اثبات نبوت پیامبر اسلام است و هر فصلی بیانگر یک دلیل است. عنوان فصل‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: ضرورت وحی؛ اخلاق نیکوی پیامبر خاتم؛ معجزات پیامبر خاتم؛ در اخبار غیبی. در فصل اول مباحثی چون معنا، مفهوم و اقسام و امکان وحی بررسی شده و نقد ادله منکران وحی، دلایل نقلی و عقلی اثبات وحی، ضرورت و نقش وحی در تنظیم روابط اجتماعی و تعدیل فطرت و پاسخ به برخی شبهات مطرح شده است. در فصل دوم، با استناد به قرآن، روایات و منابع تاریخی، اخلاق پیامبر اسلام در عرصه گفتار و رفتار در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی برشمرده شده است. نویسنده در فصل سوم، به معجزه و اثبات امکان و وقوع آن

به لحاظ عقلی و تاریخی پرداخته و در صدد اثبات معجزات پیامبر اسلام برآمده و در فصل آخر، بعد از بیان اقسام اخبار غیبی به طور مصداقی آنچه را ده‌ها خبر غیبی از پیامبر اسلام خواننده، نقل کرده است.

عبدالاحمد فیاضی از علمای دینی منطقه لومان ولسوالی جاغوری ولایت غزنی است. گفته می‌شود که او در دوران جهاد، سمت اداری در این ولسوالی داشته است (وبلاگ زیرکی‌ها، ۱۳۹۹).

منابع: فیاضی، عبدالاحمد. (۱۳۸۳). آخرین پیامبر. چاپ اول. بی‌جا: مؤلف؛ وبلاگ زیرکی‌ها. «انتخابات پارلمانی و جاغوری». بازیابی ۸ ثور ۱۳۹۹. mzerak.blogfa.com.

سید احمد هاشمی (صدر)

آخرین سپه سالار

کتاب، پژوهشی در زندگی عبدالرشید دوستم

آخرین سپه سالار ترجمه اسدالله شغایی از زبان انگلیسی به فارسی است. آن را انتشارات امیری در سال ۱۳۹۶ ش در کابل در ۴۲۸ صفحه با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

این اثر نوشته برایان گلین ویلیامز است و حاوی ماجرای زندگی پرفراز و نشیب عبدالرشید دوستم، یکی از فرماندهان نظامی و رهبران سیاسی افغانستان. این کتاب ۱۹ فصل و یک مؤخره دارد. برایان گلین ویلیامز، پژوهشگر آمریکایی برای تدوین این اثر سفرهای متعددی به افغانستان داشته و مصاحبه‌های مفصلی با جنرال دوستم و

افراد نزدیک به او انجام داده است. به نوشته ناشر انگلیسی کتاب، او «زندگی دوستم را از یک روستایی ساده تا رسیدن به رهبری ازبیک‌ها» بازگو کرده و به کارنامه طولانی فعالیت‌های نظامی او از آغاز دوران حکومت نیروهای چپ در افغانستان تا سقوط طالبان پرداخته است. عبدالرشید دوستم در این اثر «یک استراتژیست ماهر» توصیف شده که پیشینه نبردی طولانی و سخت را با نیروهای طالبان و افراد شبکه القاعده داشته است. در این اثر نقش جنرال دوستم و افراد او در «عملیات آزادی پایدار» امریکا که به سقوط سریع طالبان در اثر بمباران شدید هوایی و عملیات گسترده زمینی در سال ۲۰۰۱ میلادی منجر شد، به تفصیل روایت شده است. در یادداشت مترجم، این اثر کاوش گسترده‌ای پژوهشگر غربی از زندگی و کارنامه سیاسی و نظامی جنرال عبدالرشید دوستم دانسته شده است؛ پژوهشی که در آن، مؤلف تلاش کرده است تا چهره واقعی جنرال دوستم را از میان دیدگاه‌های مخالف و موافق بسیاری بیابد که درباره او در تحقیقات پژوهشگران و روزنامه‌نگاران غربی مطرح شده است.

از فرازهای مهم کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نقش جنرال دوستم به عنوان یک فرمانده نظامی در تحکیم پایه‌های سیاسی و نظامی دولت چپ افغانستان در شمال این کشور و به ویژه در میان قوم ازبیک؛ محوریت او طی جنگ داخلی و در دوره فعالیت گروه‌های جهادی از جمله نحوه تعامل و همکاری با

رهبران احزاب متعلق به اقوام تاجیک و هزاره چون احمدشاه مسعود و محمدکریم خلیلی؛ سهمی که او در مقابله با تهاجم قوای طالبان به شمال افغانستان و پس از آن سقوط حکومت طالبان داشته است.

برایان گلین ویلیامز، پروفیسور تاریخ اسلام در دانشگاه ماساچوست امریکا ست و علاوه بر این اثر، درباره شبکه القاعده، سیاست افغانستان و آسیای میانه تحقیقاتی از او منتشر شده است. اسدالله شفایی، روزنامه نگار، پژوهشگر و مترجم است و آثار ترجمه دیگری از او در موضوع تاریخ و سیاست افغانستان منتشر شده است.

منبع: ویلیامز، برایان گلین. (۱۳۹۶). آخرین سپه سالار. ترجمه اسدالله شفایی. چاپ اول. کابل: امیری.

پروین ولی زاده

آخرین سفر

کتاب، معادشناسی

آخرین سفر تألیف رحیم لطیفی است. آن را انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم در سال ۱۳۸۵ ش در ۱۳۸ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه به نشر رسانده است.

نویسنده بعد از ذکر مقدمه و پیش گفتار، ابتدا پرسشی را پیرامون یکی از مسائل معاد مطرح کرده است. سپس در پی پاسخگویی برآمده و تلاش کرده است تا با استناد به کتاب و سنت و گاه عقل، مخاطب را قانع کند. در آغاز کتاب مباحثی چون ضرورت باور به جهان آخرت، اندیشه معاد در ادیان گذشته، نقش

معاد در ساختن انسان و جامعه، ضرورت ایمان به معاد، انگیزه های انکار معاد طرح شده است. سپس مباحثی پیرامون چیستی روح، تجرد روح، رابطه بین روح و بدن، خلقت روح و احضار روح مطرح شده و در مرحله بعد نویسنده در پی اثبات معاد جسمانی - روحانی و شبهات پیرامون آن برآمده است و پس از آن به اموری که ارتباط نزدیک با معاد دارند، مثل بحث تناسخ، رجعت و... پرداخته است و در نهایت ترتیب وقایع ظهور امام دوازدهم شیعیان، حوادث قبل و بعد از ظهور، عالم برزخ، قیامت، بهشت و جهنم را بحث کرده است.

رحیم لطیفی از قلباش های کابل و متولد سال ۱۳۴۷ ش است. از او چند عنوان کتاب و شماری مقاله در موضوعات اعتقادی اجتماعی به نشر رسیده است (سایت اندیشه وران، ۱۳۹۹).

منابع: سایت اندیشه وران. (۱۳۹۹). «مختصری از زندگی نامه رحیم لطیفی». بازیابی ۵ حمل ۱۳۹۹. andishvaran.ir: لطیفی، رحیم. (۱۳۸۵). آخرین سفر. چاپ اول. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

سید احمد هاشمی (صدر)

آخرین شاخه

کتاب، مجموعه داستان کوتاه

کتاب آخرین شاخه گزیده داستان های حسین فخری است و در سال ۱۳۸۴ ش به وسیله نشر عرفان در تهران منتشر شده است. در ۱۳۵ صفحه رقعی با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

حسین فخری متولد سال ۱۳۲۸ ش در جغتوی غزنی است. او فارغ التحصیل دوره کمیساری اکادمی پولیس در آغاز دهه پنجاه شمسی است.

منبع: فخری، حسین. (۱۳۸۴). *آخرین شاخه*. تهران: عرفان.

حسین رهیاب (بلخی)

آخرین نسل

کتاب، مجموعه خاطرات جنگ

آخرین نسل هفتمین کتاب از سلسله «خاطرات جهاد افغانستان» است و به کوشش م. جلالی و سید ابراهیم مرتضوی تدوین شده است. این کتاب را دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری، در سال ۱۳۷۵ ش در تهران منتشر کرده است، در ۱۵۰ صفحه رقعی و با شمارگان ۳۳۰۰ نسخه. گفتنی است که «م. جلالی» نام مستعار سید ابوطالب مظفری است (بختیاری، ۱۳۸۵: ۳۲۹).

در این کتاب که به کشته شدگان واقعه خرمگاه و پشَمَگه اختصاص دارد، خاطرات، گفتارها، گفت و گو با خانواده و دوستان، زندگی نامه و عکس، داستان و شعر درباره کشته شدگان گرد آمده است.

خرمگاه و پشَمَگه در غرب افغانستان و در ولایت فراه است. در تاریخ ۱۸ عقرب ۱۳۷۲ خورشیدی در منطقه پشَمَگه و در تاریخ ۴ قوس ۱۳۷۲ خورشیدی در منطقه خرمگاه بر اثر جنگ داخلی تعدادی از مهاجرین بازگشته به وطن، جانشان را از دست دادند (جلالی، مرتضوی،

این کتاب ۱۳ داستان کوتاه از این نویسنده را در خود دارد و متعلق به دوره های مختلف داستان نویسی فخری در دهه های شصت و هفتاد خورشیدی است.

آخرین شاخه با داستان «وسوسه» آغاز می شود که ماجرای اشتیاق یک بقیه پیر برای رسیدن به دامنه سرسبز کوه مقابل است و دچار مشکلاتی می شود. داستان دوم این مجموعه، «شکار سرگردنه» نام دارد و ماجرای یک گرگ کهنسال، و عاقبت شوم اوست. داستان سوم، «آخرین شاخه» داستان پرنده ای است که در یک درخت کهنسال لانه دارد که مردانی به آن طمع کرده و لانه پرنده را تهدید می کنند. «مصیبت کلنگان» داستان بعدی مجموعه است و حکایت شکارچیان که کلنگان را به مسلخ می برند. داستان پنجم «خانه» نام دارد و حکایت یک کشمکش انسانی است. ششمین داستان، «روایت زندگی یک ققنوس» بلندپرواز است. هفتمین داستان «گرگ ها و دهکده» نام دارد. «کفتر سفید» داستان شکارچی ای است که شکار کفتر سفید خواب او را آشفته کرده است. «پره های مصلوب» عنوان داستان دیگر این کتاب است. یازدهمین داستان کتاب «رباب واصل» است و به شیفتگی دو جوان اهل موسیقی برای به دست آوردن یک رباب اشاره دارد. «دلهره ای در کنار نطع» دوازدهمین داستان این مجموعه است و آخرین داستان، «غروب یک روز» نام دارد که حکایت قَره، قومندانی است که جز بازی برای مرگ خاصیتی ندارد.

(۱۳:۱۳۷۵).

آخومچئی / Āxumčay/

نوعی رقص

آخومچئی (آخومچای، آخوچی) یک نوع رقص دخترانه است و به وسیله زنان و خصوصاً دختران جوان در جشن‌ها و طوی‌ها اجرا می‌شود. این رقص به حالت نشسته است. دختران دست‌ها را بالای کنده زانو قرار داده و به حرکت شروع می‌کنند. گاهی این رقص به حالت دو نفری و همراه با رقابت است. این دوشخص به عنوان دورقیب روبه‌رو شده و در اثنای حرکت، اشعار و کلماتی را بسیار با حرارت نثار همدیگر می‌کنند (عطایی، ۱۳۹۶؛ مجاهد، ۱۳۹۶). زمانی که کلمات یکی از آن‌ها تمام شد، سکوت او به معنای پذیرفتن شکست از رقیب است و رقیب با افتخار می‌گوید: «او را قومیسَه کردم» (شکست دادم). برخی از اصطلاحات و ریتم آخوچی چنین است: «آخوچی دلمچی / دلمچی خمیر کده / آشترباغ ما / سه فولاده بار ما» (مجاهد، ۱۳۹۶) و در برخی مناطق این جملات موزون بیان می‌شود: آخوم / آخوم، تیئی / تئوم، آخوم / آخوم، پیچه لخشوم، آخوم / آخوم، آغه رفته سرگم (موسوی، ۱۳۹۸).

زمانی که دو قُودُغو (مادران داماد و عروس) روبه‌روی هم قرار گیرند، مادر داماد در تعریف از پسرش می‌گوید: «ابروي کمان دارد / چشمان سیاه دارد / رخ مهتاب / قد چنار» و مادر عروس نیز در تعریف از عروس از زیبایی قد، اندام، لباس و زیورآلات او یاد می‌کند (مجاهد، ۱۳۹۶) و یا جملاتی مانند این‌ها بیان می‌شود:

آنچه در این مجموعه از خاطرات جنگ گرد آمده است، مستندهایی از تاریخ شفاهی جنگ در افغانستان است، از زبان کسانی که خود و نزدیکانشان بدون واسطه درگیر و یا متأثر از جنگ‌های داخلی بوده‌اند. به چند عنوان از مطالب این کتاب اشاره می‌شود: «چند خاطره از مستری نادر به روایت غلام‌سخی؛ حماسه بهادر؛ با خانواده شهید و خاطره‌ای از امیر ذبیح‌الله بهادری؛ مبارز بی‌قرار؛ گفت و گو با برادر و خاطره‌ای از شهید علی مبارز؛ شهید مفقود الجسد؛ زندگی‌نامه کربلایی خداداد کاظمی» (جلالی و مرتضوی، ۱۳۷۵: ۵) و... به علاوه، شعرها و قصه‌ها نیز از نگاه شاعران و نویسندگانی حکایت دارد که از این وقایع متأثر شده‌اند؛ به عنوان نمونه قبیله آتش‌نژاد از محمدکاظم کاظمی، عقاب چگونه می‌میرد از سید ابوطالب مظفری، نفسی با سیمرغ از محمدجواد خاوری، چشم عزادار از محمدزکی سعیدی و... (جلالی و مرتضوی، ۱۳۷۵: ۶ تا ۹).

ابوطالب مظفری، شاعر و پژوهشگر از منطقه باغچار ولسوالی ارزگان خاص است و سید ابراهیم مرتضوی، شاعر و فعال فرهنگی از ولایت غزنی است.

منابع: بختیاری، محمدعزیز. (۱۳۸۵). شیعیان افغانستان. قم: شیعه‌شناسی؛ جلالی، م. و مرتضوی، سید ابراهیم. (۱۳۷۵). آخرین نسل. تهران: دفتر ادبیات و هنر مقاومت.

نادر احمدی

شیر، تخم مرغ و قیماق خمیر می شود) پخته می کردند؛ سال نوی می رفتند؛ بعد از چاشت نوروز در یک جای جمع می شدند؛ یکی از زنان خوش تیپ را لباس مردانه می پوشانند؛ از پشم بز و گوسفند برای او ریش و بروت می ساختند؛ وی را صاحب کندوی گندم خطاب کرده دورش پیشپو می کردند، غمبور می زدند، آخومی می کردند و غیچک می نواختند» (رجا، ۱۳۹۳).

وحید قاسمی، استاد موسیقی، آخومی را یکی از سبک های محلی موسیقی هزارگی می داند (قاسمی، ۱۳۹۳) و ساکاتا، آن را قطعه آواز موزون در حال نشستن خاص می داند: «آخومچای، قطعه آواز موزونی است که از تکنیک های تنفسی ویژه ای با پرش موزون استفاده می کند؛ در حالتی که سرپا نشسته و زانورا در بغل می گیرند. ملودی های چنگ کاملاً از نُت های همساز تشکیل می شود» (ساکاتا، بی تا: ۷).

منابع: رجا، نوروز. (۱۳۹۳). «رواج های فراموش شده نوروز در بامیان». سایت روزنامه ۸ صبح. بازیابی ۲۹ اسد ۱۳۹۶. 8am.af؛ ساکاتا، هیرومی لورین. (بی تا). *زنان هزاره: مبتکران و پاسداران سنتی موسیقایی*. ترجمه ع. محمدی، بی نا، بی جا؛ خبرگزاری هزاره. (۱۳۹۶). «ترانه های عروسی در هزارستان». در فیسبوک [صفحه خبرگزاری هزاره]. بازیابی ۱ سنبله ۱۳۹۶؛ عطایی، سمیع. (۱۳۹۶). *مباحثه اینترنتی محمدحسین فیاض با سمیع عطایی*. ۲۵ سرطان ۱۳۹۶؛ قاسمی، وحید. (۱۳۹۳). «پیشینه و جلوه های

«آخوما / آخوتو، آخومی / آخوا!، آخوا / آخومی، یک خانه / دو درگه، تو در مه / مه در تو».

«آل خوم، آل خوم، آل خوم، آل خوم / آل خوم، راه آباده / آل خوم تائی لو، خاک باده / آل خوم، چو و شمشاده / آل خوم، شانه شمشاده».

حفیظ الله شریعتی، نویسنده و پژوهشگر، آخومی را زمانی می داند که قودغو در جای خود روی تخت بنشیند. بعد فوری چای با بُسراغ پیش رویش گذاشته می شود و در این وقت یک عده از دختران جوان پیش می آیند و نوعی رقص محلی را که به نام آخومی مشهور است، اجرا می کنند. در این نوع رقص دختران دو نفر دو نفر با هم مقابل می شوند و با حرکات خاص و پایکوبی به طور نشسته و با تکرار جملات یاد شده هنرنمایی می کنند (خبرگزاری هزاره، ۱۳۹۶).

حسین نائل در *مسائل هزاره*، جلد پنجم، رسم آخومی در پیش قودغورا توضیح می دهد و به گفته او دختران جوان از این اصطلاحات استفاده می کنند: «اخوما، آخوتو، آخومی / آخو، آخو، آخومی / آخوراه ره باده / آخوتاله خاکباده» (نائل، ۱۳۹۷: ۶۴).

اصطلاحات به کار رفته در آخومی، معمولاً دارای معنا نیستند و نوع آن ها به منطقه بستگی دارد (عطایی، ۱۳۹۶). آخومی در هزاره جات قدمتی بسیار دارد. زینب رضایی از دره اژدر بامیان می گوید: «در گذشته های دور، زنان در بامیان روز نوروز را با رقص های مخصوص خودشان تجلیل می کردند، نان فتیر (که با

موسیقی افغانستان». سایت فردا. بازیابی ۲۷ سرطان ۱۳۹۶. www.farda.org؛ مجاهد، آمنه. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با آمنه مجاهد. ۲۴ سرطان ۱۳۹۶؛ موسوی، غلام حسین. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با غلام حسین موسوی. ۲۹ سرطان ۱۳۹۸؛ نائل، حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد پنجم. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه.

محمدحسین فیاض

آخوند بزرگ شیرداغ (۱۲۷۴ تا ۱۳۴۹ ش)

مدرس و عالم دینی

ملا برات علی فرزند غلام علی از طایفه بایی چکتمور، در سال ۱۲۷۴ ش در سبزچوب سنگماشه، از توابع ولسوالی جاغوری ولایت غزنی به دنیا آمد (اعتمادی، ۱۳۷۴: ۱۳۰). او به آخوند بزرگ شیرداغ معروف بود.

محمدعلی پدر بزرگ آخوند از شیرداغ به جاغوری نقل مکان کرده بود. بعد از فوت وی، خانواده و فرزندش غلام علی از سبزچوب سنگماشه به منطقه صفرقول مسکه جاغوری کوچ کرده و در آنجا مقیم شدند. ملا برات علی بعد از یادگیری خواندن و نوشتن در مکتب خانه‌های محل، تحصیلات مقدماتی علوم دینی را از استادان علوم دینی شیخ الاسلام (معروف به شیخ اسلاما) اوت قول جاغوری، عبدالعلی کربلایی لعلچک مالستان و ملا محمدافضل ارزگانی فراگرفت (همان: ۱۳۲؛ اکبری، ۱۳۷۵: ۷).

ملا برات علی بعد از تحصیل در سطح

مدارس علوم دینی منطقه، ابتدا به دعوت مردم شیرداغ به آنجا رفت و به آموزش طلاب و امور مذهبی و اجتماعی مردم پرداخت. پس از آن، به تقاضای مردم منطقه حسینی از توابع ولایت ارزگان، به آنجا رفت و مدت چهار سال مشغول آموزش و تربیت شاگردان و رسیدگی به امور مذهبی و اجتماعی مردم شد. بزرگان منطقه شیرداغ به دلیل محبوبیت آخوند در میان مردم، از او خواستند که بازگردد. وی به سرزمین آبایی خود برگشت. او اولین مدرسه علوم دینی شیرداغ را که بعدها به نام خود وی شهرت یافت، تأسیس کرد. با ایجاد مدرسه یادشده طلاب و مشتاقان علوم دینی از مناطق مختلف ارزگان، دای چوپان، مالستان، جاغوری و دیگر ولسوالی‌های همجوار، جذب حوزه درسی او شدند (اعتمادی، ۱۳۷۴: ۱۳۲ و ۱۳۳). او در مدت بیش از سی سال، شاگردان زیادی پرورش داد که از آن جمله‌اند: آیت الله محمد اسحاق فیاض، قربان علی وحیدی جاغوری، غلام علی محمدی بامیانی (مقیم سوریه)، سید اسحاق نقوی ارزگانی، رمضان علی فقیهی باغچاری، کربلایی مقدس حسینی، عبدالعزیز کریمی شیرداغی، عبدالحکیم ضیاء، محمدعیسی محقق سیرو، سید محمد مظفری باغچاری و سید هاشم فاضل (نماینده پیشین مالستان در مجلس شورای ملی) (اکبری، ۱۳۷۵: ۷).

آخوند بزرگ شیرداغ به جهت تدریس و مطالعه کتاب‌های مختلف، علاوه بر فقه و

بلندپایه منطقه، علاوه بر تربیت شاگردان و تبلیغ دین و ترویج احکام اسلامی، فرد مورد اعتماد و محل مراجعه مردم بود؛ به اختلافات و دعاوی حقوقی مردم رسیدگی می‌کرد و برای آنان حکم صادر می‌کرد و فیصله‌نامه‌های وی در میان مردم معتبر شناخته می‌شد (همان؛ اعتمادی، ۱۳۷۴: ۱۳۳ و ۱۳۴).

آخوند با تأیید و معرفی عالمان دینی مالستان و جاغوری مقیم حوزه علمیه نجف و قم، غیاباً و بدون مراجعه حضوری، از مراجع بزرگ شیعه، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محسن حکیم و طباطبایی بروجردی نامه وکالت دریافت کرده و جزو نائبان مراجع نامبرده به شمار می‌رفت (اکبری، ۱۳۷۵: ۷).

آخوند بزرگ شیرداغ در هفدهم جدی سال ۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰ م در سن ۷۵ سالگی درگذشت. در تشییع جنازه وی عموم طوایف هفتگانه شیرداغ و مردم دادی پشی شرکت کردند و پیکر او با حضور بی‌سابقه مردم، در قبرستان سرچال ناوه شیرداغ به خاک سپرده شد (همان: ۱۴۰).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۴). شیرداغ، قطعه‌ای از هزاره‌جات. مشهد: مؤلف؛ اکبری، غلام عباس. (۱۳۷۵). «آشنایی با نخبگان کشور (آخوند شیرداغ)». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال دوم. شماره مسلسل ۵۴. ۲۰ اسد. ص ۷؛ فصیحی، قربان‌علی و شریفی، علی‌مدد (۱۳۹۳). عالمان شیعه غزنی. تهران: عرفان.

علی‌مدد شریفی

اصول، در زمینه دانش کلام اسلامی، علوم حدیث و جوامع حدیثی شیعه و سنی و حتی طب سنتی و گیاهی تبخرو تسلط خاصی پیدا کرده بود. او علاوه بر شیرداغ، در مناطق دیگر افغانستان نیز شهرت داشت، به گونه‌ای که برخی از عالمان بزرگ اهل سنت، از ولایات اُرزگان و قندهار به شیرداغ آمده و با او به بحث و گفت‌وگو درباره مسائل دینی می‌پرداختند. از آن جمله می‌توان از مفسر، محدث و فقیه اهل سنت، ملا گلاب‌الدین قندهاری نام برد (اعتمادی، ۱۳۷۴: ۱۳۴ و ۱۳۵). آخوند بزرگ شیرداغ از کسانی بود که در راستای همزیستی مسالمت‌آمیز شیعه و سنی تلاش می‌کردند. او ضمن تسلط بر متون فقهی و حدیثی اهل سنت، توهین به آنان و باورهای مذهبی‌شان را روا نمی‌دانست، می‌توان او را از مروجان تقریب پیروان مذاهب اسلامی در مناطق مرکزی دانست (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۳: ۲۳).

آخوند بزرگ شیرداغ علاوه بر فعالیت‌های آموزشی و اجتماعی، به جمع‌آوری کتاب در رشته‌های مختلف علمی پرداخت و کتابخانه‌ای دایر کرد که بیش از هزار جلد کتاب در آن گردآمده بود و بخشی از آن را متون و جوامع حدیثی شیعه و سنی، متون تفسیری، منابع فقهی و اصولی دست اول شیعه و سنی و کتاب‌های طب سنتی و گیاهی تشکیل می‌داد (اکبری، ۱۳۷۵: ۷).

آخوند بزرگ شیرداغ به عنوان یک ملای

آخوند ده‌مَرده (۱۲۷۵ تا ۱۳۸۶ ش)

عالم دینی و مدرس

ملا محمد علی آخوند از طایفه آته جاغوری حدود سال ۱۲۷۵ ش / ۱۸۹۵ م در منطقه ده‌مَرده جاغوری در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد. یازده ساله بود که پدرش وفات کرد. دوران کودکی او با مشکلاتی چون شیوع طاعون، فقر و ناامنی همراه بود (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۷؛ فصیحی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۰۸).

ملا محمد علی تحصیلات مقدماتی را در مکتب‌خانه زادگاهش فراگرفت. سپس به منطقه پاتورفت و ادبیات عرب را نزد سید غلام حسین و غلام علی آخوند نئی‌قول آموخت. پس از آن به منطقه انگوری رفت و حدود یازده سال نزد محمد حسن کربلایی انگوری درس خواند (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۸ به نقل از اخلاقی ۱۳۷۷: ۸۶). او همچنین در طول تحصیل به منطقه سنی‌نشین رسنه رفت و از عالمان دینی آنجا از جمله مولوی خان محمد و ملا فیض آخوندزاده کسب دانش کرد (فصیحی و شریفی، ج ۲، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

آخوند ده‌مَرده پس از پایان تحصیلات در انگوری و ازدواج با دختر استادش محمد حسن کربلایی، به منطقه ده‌مَرده بازگشت. او در سال ۱۳۳۴ ش مدرسه علوم دینی در ده‌مَرده تأسیس کرد و مدیریت آن را خودش به عهده گرفت. این مدرسه با توجه به اوضاع آن سال‌ها، منشأ خدمات فرهنگی و آموزشی در میان مردم منطقه شد. طلاب مدرسه غالباً از اهالی

ده‌مَرده، پاتو، اوت‌قول و نقاط دیگر جاغوری بودند و پس از تحصیل، با حضور در بین مردم و مساجد منطقه، احکام و معارف اسلامی را تبلیغ می‌کردند (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۹؛ فصیحی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۱۰). این مدرسه در سال ۱۳۶۳ ش با همکاری رمضان علی خرمی بازسازی شد و توسعه یافت (همان).

آخوند ده‌مَرده با روی کار آمدن جمهوری دموکراتیک افغانستان و شروع جنگ‌ها و ناامنی‌های داخلی ابتدا به پاکستان مهاجرت کرد و بعد به ده‌مَرده برگشت و اواخر عمرش را در شهر کویت پاکستان سپری کرد، تا اینکه در تابستان سال ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷ م در سن ۱۱۱ سالگی وفات کرد و در همان شهر به خاک سپرده شد (همان).

منابع: فصیحی غزنوی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۶). *عالمان شیعه غزنی*. جلد ۲. مشهد: بدخشان؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد ۱. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

محسن شریفی

آخوند خراسانی (۱۲۵۵ تا ۱۳۲۹ ق)

مجتهد و نویسنده کتاب کفایة الاصول

ملا محمد کاظم هروی نجفی معروف به آخوند خراسانی فرزند ملا حسین هروی در سال ۱۲۵۵ ق / ۱۸۳۹ م در شهر مشهد متولد شد (کفایی، ۱۳۵۹: ۷۸). برخی منابع نام پدرش را غلام‌نبی و از قشلاق درفشان در تیرین ارزگان

می دانند (قندهاری، ۱۳۶۲: ۲۵). غلام‌نبی از ایل بربری‌های مشهد و جزء هزاره‌های ارزگان بوده و به مشهد مهاجرت کرده است (میرنیا، ۱۳۶۹: ۱۷۱؛ قندهاری، ۱۳۶۲: ۲۵). محمدکاظم خراسانی، در مشهد علوم مقدماتی و سطوح عالی علوم دینی را فرا گرفت. سپس در سال ۱۲۷۷ ق در سبزوار مدتی کوتاه در درس فلسفه اسلامی ملاهادی سبزواری فیلسوف و عارف مشهور این دوره شرکت کرد (کفایی، ۱۳۵۹: ۳۵ تا ۳۸). او پس از دو سال تحصیل در سبزوار و تهران به نجف رفت (عبدالرحیم، ۱۳۹۲ ق: ۲۵). آخوند خراسانی در نجف مدت دو و نیم سال نزد شیخ مرتضی انصاری (نویسنده کتاب‌های درسی علوم دینی رسایل و مکاسب) تحصیل کرد. پس از آن نزد محمدحسن میرزای شیرازی به آموختن فقه و اصول پرداخت. سید علی شوشتری (استاد فقه) و شیخ راضی نجفی از دیگر استادان آخوند در فقه و اصول بودند (نجفی قوچانی، ۱۳۷۸: ۱۱).

آخوند خراسانی بعد از رفتن میرزای شیرازی از نجف به سامرا (۱۲۹۱ ق)، مستقلاً حلقه درس تشکیل داد. او پس از مدتی از مدرسان مشهور حوزه علمیه نجف شد (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۶۵). بسیاری از شاگردان میرزای شیرازی که در نجف مانده بودند، به سفارش استادشان، در درس آخوند خراسانی شرکت کردند (کفایی، ۱۳۷۶: ۷۲ و ۷۳). با فوت میرزای شیرازی و بازگشت بسیاری از شاگردان او از حوزه سامرا به نجف

و شرکت آنان در درس‌های آخوند خراسانی، به تدریج جایگاه آخوند خراسانی به عنوان استاد برجسته حوزه نجف، تثبیت شد و درس او بزرگ‌ترین حلقه درسی حوزه علمیه نجف شناخته شد (شهرستانی، ۱۳۳۰ ق: ۳۴۱). عمده امتیاز درس او را قوه افهام و اقامه دلیل و برهان و متقاعد کردن شاگردان دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۷۹: ۵۴).

نجفی قوچانی از شاگردان آخوند در کتاب سیاحت شرق از شیوه تدریس آخوند نکات بسیاری آورده است. قوچانی که تا زمان آشنایی با آخوند درس بسیاری از استادان را تجربه کرده بوده و از اکثرشان رضایت نداشته است، وقتی پای درس او می‌نشیند، به قول خودش: «من بس که خوشم می‌آمد و می‌فهمیدم مطالب او را، دلم می‌خواست در میان درس برقصم» (قوچانی، ۱۳۷۵: ۱۹۶). قوچانی در نامه‌ای که به یکی از دوستانش در اصفهان می‌فرستد، یک جلسه از درس‌های آخوند را تحریر می‌کند و می‌نویسد: «درس آخوند این طور مختصر و مفید است که از هر کلمه هزار کلمه صحت و سقم آن معلوم می‌شود و شما ملاحظه کنید که این سطر عبارت که جان مطلب را بیان کرده... اگر چنانچه راستی راستی می‌خواهید درس بخوانید و چیز بفهمید بیایید نجف، آن هم به درس آخوند، که درس خواندن منحصر به حوزه ایشان است و درس گفتن نیز منحصر به ایشان است (همان: ۱۹۵)».

در خاطرات قوچانی همچنان از زیست خصوصی آخوند که «مدلس و طالب دنیا به

هیچ وجه نبود» نیز نکاتی آمده که قابل توجه است. او از قول خراسانی نامی، آورده که «به آخوند برخورد و محرمانه گفتم راست بگو که از خدا چه می خواهی؟ گفت: فقط دو نفر شاگرد می خواهم که حرف های مرا بفهمد. بعد از این نه دولت و نه ریاست و نه مرید و امثال ذالک هیچ کدام را نمی خواهم»، قوچانی همچنان از ابتدای کار آخوند در تدریس نقل می کند که رسم بوده است که علما برای جذب شاگرد، از وجوهاتی که در اختیارشان بوده است، برای شاگردان خرج می کرده اند و آخوند از این کار امتناع می ورزیده است، مگر بعد از آن که شاگردانی بدون این انگیزه جذب او شدند. (همان: ۱۹۶).

آخوند خراسانی در طول عمر خود شاگردان و مجتهدان بسیاری تربیت کرد. شاگردان او را تا ۲۲۰۰ تن نوشته اند که بسیاری از آنان مجتهد بوده اند (آخوند خراسانی، ۱۳۸۴). برخی از شاگردان او عبارت اند از میرزا محمدحسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین طباطبایی بروجردی، آقا ضیا عراقی، عبدالکریم حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم)، سید صدرالدین صدر، حسین علی نخودکی اصفهانی، سید عبدالله بهبهانی، عباس قمی، سید حسن مدرس، سید عبدالله بهبهانی و آقابزرگ تهرانی (عبدالرحیم، ۱۳۹۲ ق: ۳۵ و ۳۶).

آخوند خراسانی به امور سیاسی و اجتماعی جهان اسلام آگاه بود. او استادش محمدحسن میرزای شیرازی را از قتل عام هزاره ها و شیعیان

افغانستان در دوره امیر عبدالرحمان خان آگاه کرد. میرزای شیرازی تلگرافی در این رابطه به ناصرالدین شاه زد و از او خواست تا از ملکه ویکتوریای انگلیس بخواهد تا به امیر عبدالرحمان، شاه افغانستان، که آن زمان تحت تأثیر انگلیس بود، توصیه کند تا به قتل عام هزاره ها و شیعیان خاتمه دهد. گفته می شود این امر باعث شد تا عبدالرحمان برخورد ملایم تری درباره هزاره ها در پیش بگیرد (قندهاری، ۱۳۶۲: ۲۵).

آخوند خراسانی از حامیان مشروطه در ایران بود. او برخلاف مشهور از جمله رأی استادش شیخ انصاری، ولایت مطلقه فقیه را منحصر در ذات خداوند دانسته، ولایت تشریعی پیامبر و ائمه را مقید به کلیات مهم امور سیاسی اعلام کرد. ولایت مطلقه را در زندگی خصوصی مردم نافذ ندانسته و بر این عقیده بود که حکومت مشروطه منحصر در زمان معصوم «میسراست» و سایر انواع حکومت همه غیرشرعی هستند (کدیور، ۱۳۸۷: ۱۱ تا ۱۳). در این راستا تقریظی بر کتاب مهم تنبیه الامة و تنزیه الملة نوشته محمدحسین نائینی نوشت. او استبداد را مغایر با دین اسلام دانسته و محدود کردن قدرت مطلقه را لازم می شمرد. این نظریه و حمایت از مشروطه خواهان در ایران او را در برابر علمای محافظه کاری چون فضل الله نوری که مشروطه خواه نامیده می شدند، قرار داده بود. به باور بعضی از محققان این دیدگاه در آن زمان به لحاظ سیاسی آن هم از یک مرجع مسلم و مجتهد طراز اول بسیار اصلاح طلبانه

آثار آخوند خراسانی بر سه گونه تألیفی، فتوایی و تقریرات درس هایش است. تألیفات اصولی، فلسفی و فقهی آخوند خراسانی بر دو گونه مستقل و شرح، حاشیه و تعلیقه بر آثار دیگران است. بزرگ‌ترین و مشهورترین تألیف او در موضوع اصول، *کفایة الاصول* است که در دو سال تألیف شد (مختاری، ۱۳۶۷: ۱۵۳). این اثر مهم‌ترین و آخرین متن درسی سطوح عالی حوزه علمیه و نیز محور مباحث بیشتر درس‌های سطح عالی (خارج) اصول در حوزه‌های علوم دینی است و شرح‌ها و حاشیه‌های بسیاری بر آن نوشته شده است. آخوند خراسانی بعد از تألیف این کتاب به «صاحب کفایة» مشهور شد. فرزندانش با لقب «کفایی» مشهورند و یا این لقب را برای خود برگزیده‌اند (بامداد، ۱۳۵۷، ج ۴: ۱). بنا به نظر برخی از محققان، علم اصول فقه شیعه به دست آخوند خراسانی فلسفی‌تر شده است که می‌توان آن را متأثر از آموزش‌های فلسفی او دانست. این مطلب را می‌توان از مقایسهٔ *رسائل* اثر شیخ انصاری که استاد او بوده است و اثر او یعنی *الکفایة* به دست آورد. او همچنین معتقد به امکان وجود حوزهٔ فارغ از احکام شریعت است که خداوند در آن حوزه نه امر داشته باشد و نه زجر. بر این اساس معتقد است که اگر عقل به حُسن و لزوم یک عمل حکم کرد، لازم نیست که شرع نیز بر طبق آن حکم به وجوب کند. لذا او معتقد به وجود ملازمه میان احکام ایجابی عقل و احکام ایجابی شرع نیست. لازمهٔ این دیدگاه این است که نظام شرعی از طریق

و تحول طلبانه به حساب می‌آمد. نظریهٔ او در باب حکومت در زمان غیبت نوعی حکومت عرفی بوده است و حکومت استبدادی را به جهت اینکه شدیداً دارای مفسده است، حرام قطعی می‌دانست. بر اساس نظریهٔ آخوند خراسانی، برای دفع فساد و کنترل استبداد باید مشروطیت را که نوعی از حکومت غیرشرعی است، پذیرفت. بر این اساس لازم نیست در رأس حکومت فقیه باشد؛ چون بودن فقیه نیز حکومت را از غیرشرعی بودن بیرون نمی‌تواند. فقط کافی است که این حکومت مخالف احکام شریعت قانون‌گذاری نکند (کدیور: ۱۳۸۲).

دولت روسیه در اواخر سال ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ م شمال ایران تا قزوین را اشغال کرد. آخوند خراسانی علیه این اشغال فتوای جهاد صادر کرد. او درس‌های خود را در نجف به نشانهٔ اعتراض تعطیل کرد و مردم را از خرید اجناس روسی منع کرد و پس از آن تصمیم گرفت برای تحریک مردم به «جهاد» علیه قوای روس عازم ایران شود؛ اما در سن ۷۴ سالگی به صورت ناگهانی درگذشت. برخی مرگ او را ناشی از مسمومیت به وسیلهٔ جاسوسان روس دانسته‌اند (کفایی، ۱۳۵۹: ۲۷۸ تا ۲۸۱) و برخی عمال انگلیس را عامل مسمومیت او می‌دانند (آخوند خراسانی، ۱۳۸۴). او در نجف سه مدرسهٔ علوم دینی، بزرگ، متوسط و کوچک بنا کرد و به تأسیس چند مدرسه علوم جدید که زبان فارسی در آن‌ها تدریس می‌شد نیز کمک کرد (عبدالرحیم، ۱۳۹۲ ق: ۱۳۹ تا ۱۴۳).

حوزه علمیه مشهد را به عهده گرفت. حسین کفایی خراسانی بعد از فوت برادرش مهدی، متصدی مدارس سه‌گانه پدرش در نجف شد. حسن کفایی خراسانی شش دوره نماینده مردم مشهد در مجلس شورای ملی بود و به عنوان سناتور خراسان به مجلس سنا رفت (کفایی، ۱۳۹۰: ۷۳ و ۱۰۰).

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در تاریخ ۲۳ قوس ۱۳۹۰ ش بزرگداشت آخوند خراسانی را در صدمین سالگرد درگذشت او برگزار کرد.

منابع: «آخوند خراسانی». (۱۳۸۴). در دانشنامه ایران. جلد ۱. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۷۷۲؛ آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. (۱۳۸۸). طبقات اعلام الشیعه نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، جلد ۵. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛ آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳). (ق. ۱۳ الذریعه الی تصانیف الشیعه. جلد ۴، ۶، ۷، ۱۳ و ۱۴. بیروت: دارالاضواء؛ آقانجفی قوچانی. (۱۳۷۵). سیاحت شرق. چاپ دوم. تهران: حدیث؛ احمدی، محمد امین (۱۳۸۶)، انتظار بشر از دین، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ بامداد، مهدی. (۱۳۵۷). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. تهران: زوار؛ شهرستانی، هبة الدین. (۱۳۳۰ ق.). «فاجعة حضرة آية الله الخراسانی». مجلة العلم. شماره ۷. ص ۳۴۱؛ عبدالرحیم، محمد علی. (۱۳۹۲ ق.). المصلح المجاهد الشيخ محمد کاظم الخراسانی. نجف: مطبعة النعمان؛ قندهاری، طالب حسین. (۱۳۶۲). نگاهی به دیروز و امروز افغانستان. چاپ

عقل گسترش نمی‌یابد (احمدی، ۱۳۸۶: ۴۱۸ و ۴۱۹). دیگر تألیفات اصولی او عبارت است از: حواشی و تعلیقات بر فرائد الاصول مشهور به رسائل شیخ انصاری؛ الفوائد یا رسالة الفوائد حواشی و تعلیقات فقهی او بر بخش عمده المکاسب شیخ انصاری. اثر فقهی آخوند خراسانی تکملة التبصرة است که مهم‌ترین رساله فتوایی او و بر اساس تبصرة المتعلمین علامه حلی است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ ق: ج ۴، ۴۱۲). آخوند خراسانی چندین رساله فقهی - استدلالی تألیف کرده است. شماری از آن‌ها در یک مجلد گردآوری شده و با عنوان الرسائل الفقهیه به چاپ رسیده است. یکی دیگر از آثار فقهی ولی ناتمام آخوند خراسانی، کتاب الاجارة (رسالة فی مسئله الاجارة) است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۱۲۲). اثر دیگر او شرح مبسوط خطبة اول نهج البلاغه است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷: ۱۹۹؛ ج ۱۳: ۲۱۷؛ ج ۱۴: ۱۴۴) که اشتباهی به نام شریعت اصفهانی به چاپ رسیده است.

آخوند خراسانی چهار بار ازدواج کرد و حاصل آن پنج پسر و یک دختر است. مهدی کفایی خراسانی، محمد کفایی خراسانی (معروف به آقازاده) از بزرگان حوزه علمیه مشهد بودند. احمد کفایی خراسانی از مشاوران نزدیک محمد تقی شیرازی از ناراضیان علیه انگلیس در عراق بود و به همین سبب از طرف دولت عراق دو بار به اعدام محکوم شد. او در سال ۱۳۰۳ ش پس از فوت برادرش (محمد کفایی) سرپرستی

میرعلی احمد حجت کابلی که برای تدریس به بهسود آمده بود، تحصیل کرد. با بازگشت حجت به کابل، زریافته نیز همراه او رفت و مدتی هم در کابل نزد او درس خواند. زریافته پس از چند ماه به بهسود بازگشت و بعد از آن مدتی به یک‌ه‌اولنگ رفت و در درس‌های منطق، فقه و اصول سید مقدس یکا‌ولنگی شرکت کرد. با آمدن شیخ عزیزالله غزنوی به بهسود و تأسیس مدرسه علوم دینی، زریافته نیز به بهسود رفت و سالیان متمادی نزد او شاگردی کرد (همان: ۶۴).

آخوند زریافته پس از پایان سطوح عالی تحصیلات دینی، در حسینه‌ها و مساجد مناطق مختلف حصه دوم بهسود چون شاداب، زریافته، مرگ و بابی، علوم دینی را به نوجوانان و جوانان آموزش داد. او با صلاح‌دید بزرگان و موسفیدان، یکی از حسینه‌های منطقه را به مدرسه تبدیل کرد و از ادبیات زبان عربی تا قوانین و شرح لمعه و رسائل را تدریس می‌کرد. تعداد طلاب این مدرسه از پانزده و بیست نفر تا پنجاه نفر در نوسان بود (همان).

ملا غلام‌رضا پس از رفتن به حج، به «حاجی آخوند» شهرت یافت. چند سال بعد به عراق رفت و ضمن دیدار از حوزه علمیه نجف اشرف و مراجع آنجا، از طرف ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید وقت، وکالت جمع‌آوری وجوهات گرفت و از آن به بعد به عنوان نایب امام در میان پنج طایفه ایسم تیمور، راثوز، جم‌بود، میرشاه‌علی بیگ و عیوض، ساکن در

دوم. کابل: ح. ر. مهاجر غزنوی؛ کدیور، محسن. (۱۳۸۷). سیاست‌نامه خراسانی. تهران: کویر؛ کدیور، محسن. (۱۳۸۲). سایت شخصی محسن کدیور. بازیابی ۱۰ میزان ۱۳۹۸. kadirvar.com; کفایی خراسانی، عبدالرضا. (۱۳۹۰). سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی. قم: بوستان کتاب؛ کفایی، عبدالرضا. (۱۳۷۶). «بیان و شرحی مختصر از حیات و شخصیت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵ تا ۱۳۲۹ ق)». مجله مطالعات اسلامی. شماره ۳۵ و ۳۶. صص ۱۱ تا ۴۴؛ کفایی، عبدالحسین. (۱۳۵۹). مرگی در نور زندگانی آخوند خراسانی. تهران: زوار؛ مختاری، رضا. (۱۳۶۷). «نقد تصحیح فوائدالاصول». در مجله حوزه. دوره ۵. شماره ۲۵. صص ۱۴۷ تا ۱۷۶؛ میرنیا، سید علی. (۱۳۶۹). ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان. تهران: نسل دانش؛ نجفی قوچانی، محمدحسن. (۱۳۷۸). برگ‌های تاریخ معاصر. تهران: هفت.

علی جعفری

آخوند زریافته (۱۲۶۲ تا ۱۳۵۵ ش)

عالم دینی و مدرس

ملا غلام‌رضا فرزند حاج خدانظر، معروف به «حاجی آخوند زریافته» در سال ۱۲۶۲ ش / ۱۸۸۳ م در قریه شادان معروف به «سنگسک» از توابع حصه دوم بهسود به دنیا آمد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۳).

زریافته تحصیلات مقدماتی را در مکتب‌خانه زادگاهش آموخت. پس از آن مقداری از ادبیات عرب را نزد شیخ محمد از سراب بهسود فراگرفت و سپس مدت کمی نزد

حُصّه دوم بهسود، محل توجه و مراجعه مردم بود. با درگذشت مرجع مذکور، از طرف محسن حکیم وکالت دریافت کرد و پس از درگذشت حکیم، مردم منطقه را به تقلید از آیت الله خمینی دعوت کرد (همان: ۶۴ تا ۶۵).

خدمات دینی آخوند زریافته به او موقعیت اجتماعی ممتازی بخشیده بود. از این رو مردم در حل و فصل منازعات خانوادگی، حقوقی و جزایی، نظر و داوری او را فصل الخطاب می دانستند. در برابر اربابان و خان ها و زورگویی شان می ایستاد و با قاطعیت با آن ها برخورد می کرد. حاج آخوند در سال ۱۳۵۵ ش / ۱۹۷۶ م درگذشت و در زادگاهش به خاک سپرده شد (همان: ۶۶).

منابع: ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد اول. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

محسن شریفی

آخوند کلان، علی شفا (۱۲۸۶ تا ۱۳۵۷ ش)

عالم دینی و خوش نویس

ملا علی شفا آخوند، معروف به آخوند کلان، اصالتاً از قریه شیرداغ ولسوالی مالستان بود، اما در سال ۱۲۸۶ ش / ۱۹۰۷ م در منطقه تَمَکِی ولسوالی قره باغ ولایت غزنی به دنیا آمد (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۳: ۲۶). علی شفا در کودکی پدر را از دست داد و سواد و خواندن و نوشتن را در تمکی، نزد ملا غلام رضا، ملای محل یاد گرفت. او به جاغوری رفت و در قریه انگوری ادبیات عرب، مبانی فقه و احکام

اسلامی و خوش نویسی را در نزد شیخ الاسلام آموخت (همان). در ابتدا ملا علی شفا در جای ثابتی سکونت نداشت و به اقتضای شغل ملایی، از محلی به محل دیگر کوچ می کرد و در مساجد از طریق سیستم آموزش «مکاتب آخوندی» به نوجوانان و جوانان، احکام اسلامی و سواد خواندن و نوشتن یاد می داد (اعتمادی (۲)، ۱۳۹۱).

در سال ۱۳۴۲ ش او همراه برادرش ملا علی یاور و فرزندان از جاغوری به منطقه شیرداغ ولسوالی مالستان رفت و در آنجا به تأسیس حسینیه پرداخت و به تدریس سطوح پیشرفته تر علوم دینی، و تربیت طلبه و ملای ده مصروف شد (اعتمادی، (۱): ۱۳۹۱). او خوش نویس ماهری هم بود و این هنر را به شاگردانش نیز می آموخت (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۳: ۲۷). به دلیل محبوبیت و احترامی که در نزد مردم محل داشت، مردم ماکه و چوره شیرداغ، زمینی را برای ملا علی شفا آخوند و فرزندان (که هر کدام به نوبه خود ملا بودند) خریده و در آنجا برایش خانه ساختند. ملا علی شفا آخوند در سال ۱۳۵۷ ش از دنیا رفت و در قبرستان مردم ماکه به خاک سپرده شد (اعتمادی (۱): ۱۳۹۱). او در نزد مردم شیرداغ به عنوان «آخوند کلان» معروف بود (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۳: ۲۶).

منابع: اعتمادی (۱)، عوض علی. (۱۳۹۱). «وضعیت فرهنگی شیرداغ». وبلاگ سرزمین شیرداغ. بازیابی ۲۵ حوت ۱۳۹۶. shirdagh.blogfa.com؛ اعتمادی (۲)، عوض علی. (۱۳۹۱). «زندگی نامه شخصیت های علمی: ضیا، شفایی،

دستور سید محسن حکیم برای ترویج علوم دینی به افغانستان برگشت (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۸۱ و ۸۲). او در سال ۱۳۳۷ ش مدرسه علوم دینی «باقریه» کوه بیرون را بنا نهاد و در سال ۱۳۴۱ ش پس از دیدار و گفت و گوبا مردم و متنفذان و بررسی نیازمندی های مردم در عرصه آموزش مسائل مذهبی، مدرسه علوم دینی منطقه کهنه مسجد ولسوالی دهن غوری را ساخت. او در سال ۱۳۴۷ ش مدرسه علوم دینی «امام صادق» را در منطقه پشت بند ولایت سمنگان بنا نهاد. این مدرسه در زمان جنگ علیه جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان فعالیت داشت و بر اثر بمباران هوایی، بخش هایی از آن تخریب شده و دوباره بازسازی شد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۸۱ و ۸۲).

آخوند سفر دیگری نیز به نجف داشته است. او بعد از برگشت دوم از نجف، یک مدرسه علوم دینی به نام «مدرسه رسول اعظم» در بهسود تأسیس کرد. جایگاه او به عنوان عالم دینی در منطقه برجسته بود؛ به گونه ای که گفته می شود سید رئیس یکه اولنگ از علمای مذهبی منطقه، زمانی درباره وی گفته بود: «تو مجتهد خود هستی و برایت تقلید حرام است» (فیاض، ۱۳۷۷: ۷۰ و ۷۳).

آخوند کوه بیرونی در تحریک مردم علیه دولت دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۵۷ ش نقشی فعال داشت. از این روی، دولت چندین بار برای دستگیری و انتقال وی به مرکز بهسود اقدام کرد که با ممانعت مردم

فیاضی، فیاض زاده». وبلاگ سرزمین شیرداغ. بازیابی ۲۵ حوت ۱۳۹۶. shirdagh.blogfa.com؛ فصیحی غزنوی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۳). عالمان شیعه غزنی. تهران: عرفان. محمداسلم جوادی

آخوند کوه بیرونی (۱۲۸۶ تا ۱۳۵۷ ش)

عالم و مدرس علوم دینی

شیخ خادم حسین آخوند کوه بیرونی فرزند رضابخش، حدود سال ۱۲۸۶ ش / ۱۹۰۷ م در قریه گردم منطقه کوه بیرون از توابع بهسود ولایت میدان وردک به دنیا آمد. پس از فراگیری کتاب های مقدماتی، برای تحصیل علوم اسلامی به یکه اولنگ رفت و ادبیات عرب و برخی درس های دیگر را نزد علمای مشهور آنجا از جمله سید حسن رئیس، شیخ موسی کلانی و سید مقدس به پایان رساند. ظاهراً مدتی در کابل در درس های سید میر علی احمد حجت، یکی از علمای سرشناس آن روز، حضور یافت. او در سال ۱۳۳۱ ش به نجف رفت و به مدت پنج سال در درس های آیت الله سید محسن حکیم و آیت الله سید ابوالقاسم خویی شرکت کرد. او در نجف با سید محمد باقر صدر هم درس بود. سید محسن حکیم که عنوان آیت الله داشت با توجه به حضور فعال آخوند کوه بیرونی در درس ها و مباحث علمی، او را به عضویت هیئت افتای خود (جزء کسانی که در صدور فتوا با آن ها مشورت می شود) منصوب کرد.

آخوند کوه بیرونی در سال ۱۳۳۵ ش به

مواجه شد.

آخوند محمداسحاق (۱۲۰۷ تا ۱۳۵۸ ش)

عالم دینی

آخوند محمداسحاق، فرزند محمدعیسی در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م در قریه زیرچغت ولسوالی سوزمه‌قلعه ولایت سرپل متولد شد. در ده سالگی به مکتب خانه رفت و با خواندن و نوشتن آشنا شد. او سپس مدتی نزد ملاهای محل، سید اسحاق و محمدعلی کربلایی درس‌های دینی را فراگرفت. آخوند در سال ۱۳۲۲ ش برای ادامه تحصیل به مدرسه علوم دینی قریه شاه‌مرد از توابع ولسوالی سانچارک رفت و نزد عالمان آن منطقه درس خواند. سپس در سال ۱۳۲۴ ش به مدرسه علوم دینی دهان شرد بلخاب رفت (زکی، ۱۳۹۶) و نزد استادان آن مدرسه با فقه و اصول آشنا شد. آخوند سپس در سال ۱۳۲۶ ش به زادگاهش سوزمه‌قلعه بازگشت و در سال ۱۳۲۷ ش به اقتاش از مناطق اطراف سرپل رفت و به مدت سه سال نزد یکی از عالمان دینی آن منطقه به نام شیخ حسن ادامه تحصیل داد.

آخوند در سال ۱۳۳۰ ش به سوزمه‌قلعه بازگشت و تدریس درس‌های علوم دینی را در آن منطقه آغاز کرد (جمعی از مجاهدین و خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۳: ۲۵ و ۲۶). او سپس برای تأسیس یک مرکز دینی در منطقه اقدام کرد و در سال ۱۳۳۶ ش تکیه‌خانه‌ای بنا نهاد که بعداً به «منبر آخوند» معروف شد. آخوند چند سال بعد در کنار همان تکیه‌خانه

او در تاریخ ۲۷ سنبله ۱۳۵۸ ش / ۱۸ اگوست ۱۹۷۹ م در سن ۷۲ سالگی درگذشت و بدنش را در صحن مدرسه علوم دینی کوه بیرون دفن کردند (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۸۱ و ۸۲؛ حیدری خواتی، ۱۳۹۵: ۹۰ تا ۱۲۶).

از شاگردان بسیار آخوند کوه بیرونی می‌توان این‌ها را نام برد: خادم حسین فاضلی و رسی (فاضل و رسی، ۱۳۷۳: ۱۲)، سید عبدالحمید ناصر (عادل حسینی، ۱۳۹۲: ۱۰۶ و ۲۳۳)، سید علی احمد عالم (شفایی، ۱۳۶۸: ۸۳).

منابع: حیدری خواتی، غلام حسین. (۱۳۹۵). *رجال ماندگار*. چاپ دوم، کابل: خراسان باستان؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). *بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دو سده اخیر*. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ شفایی، حسین. *زندانیان روحانیت تشیع افغانستان*. (۱۳۶۸). قم: مؤلف؛ عادل (حسینی)، سید جعفر. (۱۳۹۳). *شهدای نخبه و مرزبانان اندیشه*. قم: نسیم حیات؛ فاضل و رسی، خادم حسین. (۱۳۷۳). «مصاحبه با حضرت آیت‌الله فاضل و رسی». [مصاحبه با هفته‌نامه وحدت. سال چهارم. شماره مسلسل ۱۳۷]. ص ۱۲؛ فاضل و رسی، خادم حسین. (۱۳۷۷). «گفت‌وگو با آیت‌الله خادم حسین فاضل و رسی». [مصاحبه با ماهنامه صراط. سال اول. شماره ۳ و ۴]. صص ۷۰ تا ۷۴؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد سوم. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

علی جعفری

چند اتاق ساخت (که از آن با عنوان مدرسه علمیه یاد شده است) و زمینه تحصیل علوم دینی را برای علاقه‌مندان قریه‌های اطراف فراهم کرد (علی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۶). آخوند طی سال‌های فعالیت خود در منطقه، شاگردان زیادی از مناطق مختلفی چون سوزمه‌قلعه، سرپل و سانچارک پرورش داد که برخی از آن‌ها در تأسیس مکان‌های مذهبی و برپایی مجالس دینی در مناطق خود تأثیرگذار بودند. بر اثر همین فعالیت‌ها، مراکز دینی در سوزمه‌قلعه گسترش یافت و به بیش از ده مورد رسید.

در پی کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش دولت تحت رهبری حزب دمکراتیک خلق حرکت‌هایی در ولایت سرپل انجام داد که موجب نگرانی آخوند شد؛ اما او با وجود بدگمانی به تحولات سال ۱۳۵۷ ش در اوایل واکنش خاصی در برابر حکومت از خود نشان نداد. در اوایل سال ۱۳۵۸ ش با ورود دسته‌ای از مخالفان حکومت از ولسوالی بلخاب (به رهبری سید محمد علی عالمی) به سانچارک، اوضاع در سوزمه‌قلعه متشنج شد (علی‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۷) و آخوند با پیشنهاد مردم علم مخالفت با حکومت وقت را بر تکیه‌خانه خود نصب کرد. وقتی اوضاع در سوزمه‌قلعه تغییر کرد، مأموران حکومت می‌خواست با دستگیری عالمان دینی، خان‌ها و افراد مؤثر، منطقه را کنترل کنند (علی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۵)؛ اما بالا گرفتن تنش‌ها موجب شد نبردهایی بین دو طرف رخ دهد که در ابتدا به

شکست مخالفان حکومت انجامید. آخوند که وضعیت را خطرناک تشخیص داده بود، با به دست گرفتن شمشیری، به صورت نمادین به سمت قوای حکومت یورش برد. این عمل روحیه مخالفان را تقویت کرد و آنان توانستند نیروهای دولت را از برخی مناطق عقب برانند. با آمدن قوای کمکی برای افراد دولتی، نیروهای دولت حمله بزرگی را به سوزمه‌قلعه آغاز کردند. مخالفان دولت از منطقه گریختند و آخوند در حالی که شمشیر در دست داشت و از کوه چغت بالا می‌رفت، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و از ناحیه دست مجروح شد. آخوند خود را به تکیه‌خانه‌اش رساند و نیروهای دولتی نیز به تعقیب او وارد منطقه شده و در تاریخ ۱۰ ثور ۱۳۵۸ ش / ۳۰ اپریل ۱۹۷۹ م، در داخل تکیه‌خانه با شلیک دو تیر او را کشتند (همان: ۴۰). از آخوند که در سال ۱۳۳۴ ش ازدواج کرده بود، سه پسر و چهار دختر باقی مانده است.

منابع: جمعی از مجاهدین و خانواده‌های شهدا. (۱۳۸۳). *سوزمه‌قلعه در مسیر شهادت*. قم: نصایح؛ زکی، محمد موسی. (۱۳۹۶). «پیش‌شوی مبارز شهید والامقام حجت‌الاسلام والمسلمین استاد محمد اسحاق آخوند». در *مجله الکترونیکی حقیقت*. بازیابی ۵ اسد ۱۳۹۶. www.majallehaqiqat.loxblog.com؛ علی‌زاده، غلام‌سخی. (۱۳۸۰). *سوزمه‌قلعه در مسیر جهاد و هجرت*. قم: نصایح؛ علی‌زاده، غلام‌سخی. (۱۳۸۸). *حماسه‌های ماندگار در سرپل*. قم: نصایح.

حسین رهیاب (بلخی)

آداب بیماری و احکام وفات

کتاب، آداب شرعی بیماری و مرگ

کتاب آداب بیماری و احکام وفات را سرور دانش از عربی به فارسی برگردانده است. این اثر شامل دیدگاه‌های سید محمدتقی مدرسی از مراجع تقلید شیعه عراق است. آن را انتشارات محبان‌الحسین در سال ۱۳۸۷ ش ۱۸۲ صفحه رقی در تهران منتشر کرده است.

کتاب در دو فصل تنظیم شده است. فصل اول به آداب بیماری و احکام احتضار اختصاص دارد. مؤلف به این موضوع اشاره کرده است که انسان بیمار باید قبل از مرگ به سوی حقانیت خدا باز گردد و توبه کند. در این فصل همچنین به رفتار با بیمار و بیماری پرداخته شده است و اولین حق بیمار بر دیگران عیادت از او شمرده شده است. فصل دوم در بردارنده احکام وفات است و مباحثی نظیر غسل و چگونگی دفن و کفن میت همراه با احکام آن‌ها، به همین منظور در این فصل گنجانده شده است.

سرور دانش، استاد دانشگاه و معاون دوم ریاست جمهوری در دولت محمد اشرف غنی است. او متولد سال ۱۳۴۰ خورشیدی در ولسوالی اشترلی ولایت دای‌کندی است. از او تا کنون بیش از ۳۰ عنوان کتاب اعم از تألیف و ترجمه منتشر شده است.

منبع: مدرسی، سید محمدتقی. (۱۳۸۷). آداب بیماری و احکام وفات. ترجمه سرور دانش. تهران: محبان‌الحسین.

حسین حیدریگی

آداب عمره قرآن

کتاب، درباره عمره‌های پیامبر اسلام

آداب عمره قرآن اثر محمدباقر بهبودی است. کتاب در ۷۲ صفحه رقی نگارش یافته است و هیچ مشخصات دیگری از شناسنامه کتاب در آن درج نشده است. عنوان کامل کتاب روی جلد به این شرح است: «عمره قرآن، شامل: عمره‌های رسول خدا و ائمه اطهار و بزرگان شیعه».

نویسنده در پیشگفتار (در سال ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م در تهران)، پس از توضیح مختصری درباره چیستی عمره قرآن، در باب ضرورت تألیف کتاب می‌نویسد: «در قرآن و سنت، ترغیب فراوانی به عمل آمده است که دیدار کعبه، با تقدیم قربانی صورت بگیرد. ولی دیرزمانی است که این سنت سنیه متروک گشته است». و سپس رساله خود را تلاشی می‌داند در جهت اینکه سیره رسول خدا و امامان شیعه در مورد عمره قرآن، منعکس و آداب و مراسم آن به طور کامل روشن شود.

کتاب به تشریح عمره‌های پیامبر اسلام می‌پردازد مانند عمره حدیبیه و کیفیت انجام آن در سال ششم هجرت و وقایع مرتبط با آن؛ ویژگی‌ها و کیفیت انجام عمره قضیه (به عمره القضاء معروف است) و برخی تکالیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز. همچنین نویسنده درباره آداب و مناسک حج و درباره آخرین حد محل طواف و وضع جغرافیایی مسجدالحرام در زمان تأسیس به وسیله ابراهیم نبی و پس از آن و تغییرات آن در

مثل غزل، مثنوی، رباعی، نیمایی و سپید را تجربه کرده و در غالب آن‌ها نیز موفق بوده است. در شعر قنبرعلی تابش، تعادلی میان نوگرایی و حفظ سنت دیده می‌شود که در آثار دیگر شاعران این نسل، کمتر است» (کاظمی، ۱۳۸۵).

نام مجموعه از شعر معروف کتاب گرفته شده است که می‌گوید: «آدمی پرنده نیست / تا به هر کران که پرکشد، برای او وطن شود / سرنوشت برگ دارد آدمی / برگ، وقتی از بلند شاخه‌اش جدا شود / پایمال عابران کوچه‌ها شود» (تابش، ۱۳۸۵: ۷۷).

قنبرعلی تابش، شاعر، نویسنده و استاد دانشگاه، متولد ۱۳۴۹ ش قریه سنگ‌شانده در جاغوری است. او ماستری علوم سیاسی دارد. منابع: تابش، قنبرعلی. (۱۳۸۵). آدمی پرنده نیست. تهران: عرفان؛ کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۸۵). «سرنوشت برگ». ویلاگ محمدکاظم کاظمی. بازیابی ۲۰ قوس ۱۳۹۶. mkkazemi.persianblog.ir؛ ویستا. (۱۳۹۶). «اطلاعات کتاب آدمی پرنده نیست». بازیابی ۲۵ سنبله ۱۳۹۶. vistabook.ir

محمدحسین فیاض

آدینه محمد (زنده در ۱۳۰۸ ق)

از طایفه میرقولی

آدینه محمد فرزند رحیم مهتر از طایفه میرقولی یکی از افرادی بود که امیر عبدالرحمان خان قبل از حمله به هزاره‌جات به او نامه نوشت. در این نامه او را به اطاعت از خود دعوت کرد

زمان بعد از پیامبر را توضیح داده است. مطالب کتاب با شرحی درباره عمره جعرانه و عمره قران به انتها می‌رسد. در پایان مطالب، اسناد، مدارک و منابع استفاده شده، ذکر شده است.

محمدباقر بهبودی متولد ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م در مشهد است. پدرکلانش از مردم «بهبود» قریه باغ غزنی بوده و بر اثر خشونت‌های دوره حکومت امیر عبدالرحمان خان از وطن متواری و مقیم مشهد شده است.

منبع: بهبودی، محمدباقر (بی‌تا). آداب عمره قرآن. بی‌جا: بی‌نا.

صدیقه هاشمی

آدمی پرنده نیست

کتاب، مجموعه شعر

آدمی پرنده نیست دومین مجموعه شعر قنبرعلی تابش است. این کتاب را در سال ۱۳۸۵ ش انتشارات عرفان در تهران منتشر کرده است، در ۱۳۰ صفحه قطع رقعی و با شمارگان ۵۰۰۰ نسخه. از این شاعر پیش از این کتاب، مجموعه شعر دورتر از چشم / قیانوس به چاپ رسیده است.

کتاب یادشده حاوی ۲۹ غزل، یک قصیده، پنج دوبیتی و ۴۲ شعر سپید است. بیشتر شعرها به رخداد های کشور افغانستان و مردم آن اشاره دارد. به نظر محمدکاظم کاظمی، شاعر و منتقد ادبی، این کتاب با مجموعه قبلی تابش، «تفاوت سطح محسوسی داشته و ما را با چهره‌ای تازه از این شاعر روبه‌رو می‌کند. در حوزه صورت، شاعر قالب‌های مختلف

(کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۱۵). در این زمینه معلومات بیشتری در منابع تاریخی ذکر نشده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهمی

آذرک شاری، حمزه (سده دوم هجری)

رهبر خیزش شیعیان خراسانی در برابر عباسیان حمزه فرزند آذرک / آزرک شاری، منسوب به شاران غرجستان است (حبیبی، ۱۳۶۷: ۳۵۱). بنا به نوشته تاریخ سیستان، حمزه خود را از نسل خانواده اصیل و حاکم سیستان و ایران باستان می دانست: «حمزه بن عبدالله از نسل زو تهماسب بود و مردی بزرگ بود و شجاع و از رون و چول بود» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۵۷). زو یا زو تهماسپ، پسر تهماسب، از پادشاهان اساطیری است. پس از آن که افراسیاب نوذر را کشت، زو به شاهی رسید. زو پنج سال پادشاهی کرد و به یاری توس و گستههم و زرمان با افراسیاب جنگید و پس از خشک سالی در ایران و توران، افراسیاب و زو صلح را پذیرفتند. زو در ۸۶ سالگی درگذشت. پس از مرگ او، گرشاسب به پادشاهی رسید (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷).

زادگاه آزرک شاری، رون و چول (چول: دشت) از دهکده های زمین داور (گرشک کنونی)، میانه قندهار و لشکرگاه است. دره سرسبز زمین داور، پایتخت زمستانی و فیروزکوه، پایتخت تابستانی غوریان بوده است. از زادروز

و زندگی خصوصی حمزه آذرک شاری آگاهی زیادی در دست نیست.

جایگاه علمی حمزه آذرک شاری: تاریخ

سیستان از او دو بار به عنوان عالم و دانشمند یاد می کند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۵۷ و ۲۱۰). طبق منابع موجود حمزه آذرک سیاست مدار زیرکی بود و جایگاه اجتماعی گسترده و برجسته ای داشت. شاعران در وصف او شعر می گفتند. در تاریخ سیستان آمده است که پس از شکست سیاسی فارسی زبانان و بر باد رفتن شیوه خسروانی، کسی در جایگاهی نبود که شاعران در وصف او بسرایند. حمزه آذرک پیش از یعقوب لیث صفاری به موقعیتی رسید که شاعران به رسم کهن، گرد او جمع شوند و در وصف او شعر بسرایند. «اندر عجم کسی بر نیامد که او را بزرگی آن بود، پیش از یعقوب که اندر او شعر گفتندی، مگر حمزه بن عبدالله الشاری و او عالم بود و تازی دانست، شعرای او تازی گفتند» (همان: ۲۱۰).

تدبیر حمزه در نامه ای که میان او و هارون الرشید ردوبدل شده به خوبی نمایان است. هارون با آگاهی از پایگاه اجتماعی حمزه، به ظاهر نامه آشتی جویانه ای به او نوشت؛ خود را امیر المؤمنین نامید و حمزه را به اطاعت خدا و خلیفه خواند. آذرک شاری در مقابل به کنایه خود را امیر المؤمنین نامیده و تلویحاً هارون را غاصب حکومت خواند و در رد اتهام بغاوت خود استدلال کرد. نامه هارون و حمزه به زبان عربی، در تاریخ سیستان ثبت

در جنگ حمزه و عباسیان در بادغیس نیز از یاران او نزدیک به ۱۰۰۰۰ نفر کشته شدند (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۴۶). به این ترتیب در ۴۳ سال جنگ نظامی و سیاسی، از ۱۸۰ تا ۲۲۳ ق و با کشته شدن بیش از ۴۰۰۰۰ نفر از یاران و سربازان حمزه آذَرک شاری، سیستان (از غزنه تا زابل ایران کنونی)، خراسان، کرمان و بخشی از عراق (فارس) از کنترل حکومت عباسی خارج شد.

انگیزه مخالفت حمزه آذَرک شاری:

عباسیان مانند امویان، حاکمیت خراسان را مِلک عرب‌ها می‌دانستند و مالیات سنگین می‌گرفتند؛ تبعیض روا می‌داشتند و مردم را حقیر می‌شمردند. یکی از فرمانداران عباسی رودرو به حمزه اهانت می‌کند. حمزه آذَرک او را امر به معروف می‌کند. فرماندار عباسی عصبانی می‌شود و قصد کشتن حمزه را می‌کند، اما خود او کشته می‌شود. حمزه به حج می‌رود. در غیبت حمزه، خیزش‌هایی به رهبری قطری بن الفجاء و حضین سیستانی در سیستان رخ می‌دهد. پس از بازگشت حمزه، ۵۰۰۰ نفر از مردان جنگجوی سیستانی با او بیعت می‌کنند و آشکارا در برابر عباسیان به مخالفت برمی‌خیزند.

در سال ۱۸۹ ق مردمان و بزرگان خراسان نامه‌ها نوشتند و از بدرفتاری و بی‌ادبگری علی بن عیسی به هارون شکایت کردند. علی بن عیسی با پیشکش هدایای بسیار به هارون، توجه او را به خود جلب کرد و هارون او را دوباره به خراسان بازگردانید (همان: ۳۴۶). در چنین

شده است. نامه هارون را اسماعیل بن صبیح نوشته، اما حمزه خودش نامه را نوشته و این، جایگاه علمی او را به خوبی نشان می‌دهد (همان: ۱۶۲ تا ۱۶۸).

حمزه آذَرک شاری در اوایل دهه دوم هجری از سیستان بزرگ در برابر حکومت عباسی به مخالفت برخاست. سیستان در دوره پیش از اسلام میانه غزنه و زابل ایران کنونی بوده است. در دوره اسلامی که خراسان به دو ولایت سیستان و خراسان تقسیم شد، گردیز و کابل نیز جزو ولایت سیستان شد. هارون الرشید در سال ۱۸۰ ق علی بن عیسی بن ماهان را به حکومت خراسان گمارد. علی بن عیسی، ۲۰ سال در خراسان حکومت کرد. حمزه آذَرک شاری در زمان حکومت او، در نخستین گام می‌خواست پوشنگ هرات (زنده جان کنونی) را از تسلط حاکمیت عباسی بیرون کند. حاکم پوشنگ، عمرویه بن یزید الازدی، با ۶۰۰۰ مرد جنگی در برابر حمزه برخاست. پس از جنگ شدیدی، سرانجام عمرویه شکست خورد و کشته شد. علی بن عیسی، پسر خود حسین را با ۱۰۰۰۰ سپاهی در برابر حمزه فرستاد، ولی او با حمزه جنگ نکرد. پدرش او را از فرماندهی سپاه عزل کرد و پسر دیگر خود، عیسی را به جنگ حمزه فرستاد. حمزه عیسی را نیز شکست داد. بار دیگر علی بن عیسی بر شمار سپاهیان عیسی افزود و او را به نبرد حمزه فرستاد. این بار حمزه شکست خورد؛ یارانش کشته شدند و خود با چهل نفر از یارانش به کوهستان رفت. عباسیان ۳۰۰۰۰ نفر از یاران و طرفداران حمزه را کشتند.

وضعیتی، حاکمان عباسی مالیات زیادی از مردم می‌گرفتند که حمزه آن را ناعادلانه می‌دانست و مردم را از دادن مالیات سنگین منع می‌کرد. حمزه به مردم دستور داد به عباسیان باج و مالیات ناعادلانه ندهند و مردم از او حمایت کردند. حمزه مردمان سیستان را همه فراخواند و گفت: «یک درم خراج و مال بیش به سلطان مدهید. چون شما را نگاه نتواند داشت. من از شما هیچ نخواهم و نستانم که من بریک جای نخواهم نشست» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۵۸).

در سال ۱۹۴ ق در پی اعتراض‌های مردم ماوراءالنهر، عباسیان متوجه آنجا بودند و نیروی خود را در آنجا متمرکز کرده بودند که حمزه آذرك در خراسان حرکت دیگری را آغاز کرد و مالیات را از کارگزاران عباسی گرفت و فرمانداران هرات و سیستان ناگزیر مالیات را به او دادند. عبدالرحمان نیشابوری، از فرمانداران عباسی، با ۲۰۰۰ نفر به دفاع از حکومت عباسی برخاست و جنگی بسیار سخت میان او و حمزه رخ داد و بسیاری از یاران و سربازان حمزه کشته شدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۱۴۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۵۷).

طاهریان که با عباسیان میانه خوبی داشتند، با حمزه آذرك شاری جنگیدند. طاحه پسر طاهر (متوفی ۲۱۳ ق) با حمزه وارد نبرد شد (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۲). در سال ۲۱۳ ق نیز حمزه با احمد بن طاهر جنگید (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۸۰).

خارجی خوانده شدن حمزه آذرك شاری: به

دلیل آن که حمزه با حکومت عباسی مخالفت کرد، دستگاه تبلیغاتی و مورخان دربار عباسی، او را شورشگر، یاغی، باغی و خارجی (خروج کننده بر حکومت مشروع) می‌خواندند. عبدالحی حبیبی نیز دلیل شهرت حمزه را شورش و خروج او در برابر عباسیان می‌داند (حبیبی، ۱۳۶۷: ۳۵۰).

ابن اثیر می‌نویسد: «حمزه خارجی هم در باذغیس خراسان باعث اغتشاش و فساد شد. عیسی بن علی ده هزار تن از اتباع حمزه را کشت و در لشکرکشی به کابل و زابلستان و قندهار رسید» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۱۰۸). منابع مختلف تاریخی به پیروی از دربار عباسی حمزه را به خارجی بودن متهم کرده‌اند، مانند ابن خلدون (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۴۶)، تاریخ سیستان (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۷۹)، طبری (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۰: ۴۵۰۶)، یعقوبی (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۷۵)، ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۱۰۸ و ۱۴۸)، عبدالحی گردیزی (گردیزی، ۱۳۶۶: ۲۹۰ و ۲۹۸)، جوزجانی در طبقات ناصری (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۲) و نظایران.

براساس شواهد تاریخی، بیشتر مردمانی که گرد حمزه جمع شده بودند مردمان دین‌دار، زاهد و قرآن‌خوان بودند. کفن پوشیده بودند؛ وصیت‌ها کرده بودند و حتی کابین زنانشان را نیز داده بودند. هارون الرشید در جمادی الثانی ۱۹۳ ق به سن ۴۹ سالگی در توس درگذشت. حمزه وقتی به نزدیک نیشابور رسید، خبر مرگ و دفن شدن هارون را شنید و بازگشت و گفت: «و

آذَرَكه / Azarka

قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی

قریه آذَرَكه یکی از قریه‌های شیو قول میرغلام است و میرغلام متشکل از چهار قسمت است؛ سَرَقُل، میانه، تاکو و شیو قول. قریه میرغلام در قسمت گیروی ولسوالی میرامور موقعیت دارد. به گفته بزرگان این منطقه، میرغلام، میر «نادک» (ندک)، بَرگرو تعداد دیگر، فرزندان «میرامور» یا «میره‌مور» بوده‌اند. از آن زمانی که میرغلام در این منطقه ساکن شده است، این ناحیه به «میرغلام» مسمی شده است. آذَرَكه از غرب به بند / کوتل مونته، از شرق به بند / کوتل قَش‌یو (قاش‌آب) و کوتل ورکلنچه، از شمال به دریای هلمند و از جنوب به قریه زَسپه محدود است و شامل قریه‌های کوچک‌تری به نام‌های تاخَمک، پای‌کوتل (دان‌گولی)، دونله‌گک، اَوَقْلَخ، قُوشَنک، سبزچه، بَریکی، سرخ‌بیدک، دره (پنبه‌زار)، نَوَخریده، دای‌پَنَدلی، پُشَتَه آسیاب و دَی لاله (یعنی دای لالی، یعنی دای برادر) است (حسنی، ۱۳۹۸؛ راسخ، ۱۳۹۸؛ سروش، ۱۳۹۸). بر اساس شورای انکشافی، قریه‌های پسنه‌دره، سیدآباد و زسپه نیز شامل شورای انکشافی آذَرَكه می‌شوند (صایمی، ۱۳۹۸؛ سروش، ۱۳۹۸).

نام این قریه برگرفته از نام اقوام باستانی خلیج، قزلق و کوشان است. احتمال قوی دارد که آذَرَكه در اصل آذَرکوه باشد؛ زیرا آذَر به معنای آتش است و در مناطق مرکزی جاهای زیادی به این نام وجود دارد (بیانی، ۱۳۹۸).

این قریه با مرکز ولسوالی تقریباً ۵۰ کیلومتر

کفی الله المؤمنین القتال! چون چنین بود واجب گشت بر ما که به غزو بت پرستان رویم» حمزه ۵۰۰ نفر از سوارکاران ماهر خود را به گروه‌های ۵۰ نفری تقسیم کرد و به سیستان، خراسان، کرمان و پارس فرستاد و دستور داد «مگذارید که این ظالمان برضعفا جور کنند» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۶۹). حمزه آذَرَكه شاری، در سال ۲۱۳ ق به مرگ طبیعی از دنیا رفت (همان: ۱۷۹).

منابع: ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۱). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی؛ ابن خلدون. عبدالرحمان. (۱۳۶۳). العبر تاریخ ابن خلدون. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۶۷). تاریخ افغانستان بعد از اسلام. چاپ سوم. تهران: دنیای کتاب؛ تاریخ سیستان. (۱۳۶۶). تصحیح محمدتقی بهار. چاپ دوم. تهران: کلاله خاور؛ جوزجانی، منهاج سراج. (۱۳۶۳). طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام. تحقیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب؛ شهیدی مازندرانی. حسین. (۱۳۷۷). فرهنگ شاهنامه (نام کسان و جای‌ها). تهران: نشر بلخ؛ طبری. محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده. چاپ پنجم. تهران: بی‌نا؛ گردیزی. عبدالحی. (۱۳۶۳). زین‌الخبار. تحقیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب؛ یعقوبی. احمد بن ابی یعقوب ابن واضح. (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمدابراهیم آیتی. چاپ ششم. تهران: علمی و فرهنگی.

شوکت علی محمدی شاری

مردان یکی از فرزندان امامان شیعه بوده است (همان).

آذَرکِه به شمول سیدآباد، زسپه و پَسنه دره، دو حسینیه و با قریه های همجوارش نظیر درگاه، ارگینک و دریاب یک باب مکتب ابتدائیه مشترک به نام «جلال الدین بلخی» دارد (سروش، ۱۳۹۸؛ صایمی ۱۳۹۸؛ عرفانی، ۱۳۹۸). شاگردان دوره های متوسطه و لیسه قریه های نامبرده در لیسه پسرانه «شهید دستغیب» و لیسه دخترانه «زینبیه» واقع در میانه قریه میرغلام می روند که این لیسه ها مربوط همه مردم میرغلام می شوند. برای تمام قریه های کوچک و بزرگ میرغلام فقط یک باب کلینیک وجود دارد. سرک خاکی موتررو، این قریه را به قریه های دیگر میرغلام و قریه های همجوار آن (ندک، یکه، مونته، سیداحمد و گنبد) و ولسولی های اجرستان و شارستان وصل می کند (حسنی، ۱۳۹۸؛ راسخ، ۱۳۹۸؛ سروش، ۱۳۹۸؛ صایمی، ۱۳۹۸؛ هاشمی، ۱۳۹۶). از مشاهیر قریه آذَرکِه می توان به موسی اوقی کربلایی، خداداد بای، علی جمعه سوچه، چمن شاه زوار، حاجی دیدار، حسین بخش کربلایی و محمدحسن محمود اشاره کرد که اکنون همه آن ها وفات کرده اند (حسنی، ۱۳۹۸؛ سروش، ۱۳۹۸؛ صایمی، ۱۳۹۸). از افراد سرشناس فعلی آذَرکِه می توان از عباس صایمی و عباس سروش نام برد.

منابع: بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زینب نوری با عزیزالله بیانی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛

و با مرکزولایت ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد. قریه آذَرکِه و چند قریه کوچک همجوار آن یک شورای انکشافی دارد که دارای ۱۹۵ خانوار است (صایمی، ۱۳۹۸ و سروش، ۱۳۹۸). طایفه های لاغر، نیگه و غلام داد باشندۀ آذَرکِه هستند. از آن جایی که قریه های کوچک پسنه دره، سیدآباد و زسپه با آذَرکِه در یک شورای انکشافی اند، طایفه های محمد دوست و سادات نیز در محدوده این شورای انکشافی زندگی می کنند. تقریباً پنجاه تا شصت درصد باشندگان این شورا را طایفه لاغروچهل تا پنجاه درصد باقی مانده را طایفه های سادات، نیکه، محمد دوست و غلام داد تشکیل می دهند (حسنی، ۱۳۹۸؛ راسخ، ۱۳۹۸؛ سروش، ۱۳۹۸).

شغل بیشتر مردم این قریه زراعت است و در این اواخر تعدادی از آن ها به دکان داری نیز روی آورده اند. آب کافی برای زراعت وجود دارد. گندم، جو، جواری، شلغم، زردک، کچالو، شبدر و رشقه در این قریه کاشته می شوند. بادام، توت، زردآلو، شفتالو، آلو، سیب، چارمغز و انگور از درختان میوه آن است. بید و خرید از درختان بی میوه آن است. همچنین درختان کوهی مانند خنجک، تاخم، زیربَلک و دونه در کوه های این قریه وجود دارند و گیاهانی که در طبابت محلی از آن ها استفاده می شود، در کوه ها و جویبارهای آن می رویند که می توان از شیرین بویه، راف، بَدَره، زیره، قرغول و سوخته گَنک نام برد. در آذَرکِه زیارتگاهی به نام شاه مردان وجود دارد که بنابر عقیده مردم، شاه

سمنگان، بلخ، مزارشریف، جوزجان، طالقان، انبار (سرپل)، سنگچارک، بلخاب، هزاره جات (بامیان، میدان، ارزگان)، پروان و جلال آباد اشاره دارد. این کتاب ۳۰ صفحه رنگی شامل تصاویر اماکن مذهبی افغانستان دارد.

شیوه مؤلف در هر دفتر بدین گونه است که ابتدا پیشینه تاریخی، فرمانروایان، راولان، چهره‌های سرشناس، احوالات شیعه، افتخارات و ویژگی‌های هر منطقه را بررسی می‌کند و سپس به تشریح مزارات موجود در هر منطقه می‌پردازد.

سید حسن احمدی نژاد بلخابی، متولد سال ۱۳۳۴ ش در قریه دهنه ترخوج، مرکز ولسوالی بلخاب ولایت سرپل است. او مؤسس «خانه قرآن و نهج البلاغه» در شهر مزارشریف است.

منبع: احمدی نژاد بلخی، سید حسن. (۱۳۹۴). *آرامگاه‌های خاندان پیامبر در افغانستان*. قم: مجمع ذخائر اسلامی.

محسن شریفی

آرد بریو / Ard_beru/

از غذاهای محلی

آردبریو از غذاهای رایج در هزاره جات است. غالباً در بیشتر مناطق با این نام یاد می‌شود. در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی به آردبریو، اوچوتی و آرد زردکده (نظری، ۱۳۹۸)، در ورس، کشکیوزرد (نیازی، ۱۳۹۸)، در بامیان، کشکیو آردبریو (جعفری، ۱۳۹۸) گفته می‌شود. در مالستان، بیشتر آردبریو گفته می‌شود و گاهی

حسینی، محمدعیسی. (۱۳۹۸). *مصاحبه تلفنی عصمت الطاف با محمدعیسی حسینی*. ۱۵ عقرب ۱۳۹۸؛ راسخ، اسحاق علی. (۱۳۹۸). *مصاحبه اینترنتی عصمت الطاف با اسحاق علی راسخ*. ۱۵ عقرب ۱۳۹۸؛ سروش، عباس. (۱۳۹۸). *مصاحبه حضوری عصمت الطاف با عباس سروش*. ۱۷ جدی ۱۳۹۸؛ صایمی، عباس. (۱۳۹۸). *مصاحبه تلفنی محمدحسین سیرت با عباس صایمی*. ۲۵ جدی ۱۳۹۸؛ عرفانی، محمدباقر. (۱۳۹۸). *مصاحبه تلفنی عصمت الطاف با محمدباقر عرفانی*. ۱۵ عقرب ۱۳۹۸؛ هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۶). *مصاحبه حضوری محمد اکبری با سید محمد هاشمی*. ۳۰ عقرب ۱۳۹۶.

محمد اکبری (علامه) و عصمت الطاف

آرامگاه‌های خاندان پیامبر در افغانستان

کتاب، درباره برخی اماکن مذهبی

این اثر تألیف سید حسن احمدی نژاد بلخی است. آن را انتشارات مجمع ذخائر اسلامی ایران با همکاری مرکز میراث فرهنگی اهل بیت مزار شریف در سال ۱۳۹۴ ش در قم منتشر کرده است، در ۲۷۵ صفحه قطع وزیری با شمارگان ۳۰۰ نسخه.

مؤلف با استناد به کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی و سال‌ها تحقیقات میدانی از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۴ ش، گزارش مختصری از آرامگاه‌های خاندان پیامبر اسلام در مناطق مختلف افغانستان ارائه کرده است. کتاب حاضر در ۱۴ دفتر (فصل) به این آرامگاه‌ها در مناطق مختلف افغانستان چون هرات، قندهار، غور، غزنه، کابل، لوگر، گردیز، کنر،

در «آراؤسیاه» علاوه بر مواد یادشده، مقداری زردچوبه و قند سیاه نیز ضمیمه می شود که رنگ و مزه ای متفاوت و شیرین به آن می دهد (مجاهد، ۱۳۹۶).

منابع: برهانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدعلی برهانی شارسرستانی در ۲۰ سنبله ۱۳۹۸؛ جعفری، علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی جعفری در ۲۰ سنبله ۱۳۹۸؛ فرهنگ، محمدحسین. (۱۳۸۰). *جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ مجاهد، آمنه. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با آمنه مجاهد. تهران. ۱۲ اسد ۱۳۹۶؛ نیازی، محمد امین. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدامین نیازی. ۱۲ اسد ۱۳۹۸؛ نظری، کیهان. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با کیهان نظری. ۲۰ میزان ۱۳۹۸.

محمدحسین فیاض

آرمان، عباس (۱۳۵۷ ش)

داستان نویس و روزنامه نگار

عباس آرمان در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م در سوریه متولد شد (جعفری، ۱۳۷۵: ۳). او در سال ۱۳۶۲ ش به ایران کوچید و در دوران تحصیل به داستان نویسی روی آورد (جعفری، ۱۳۷۸: ۷). او در ابتدا با نام خانوادگی اش «جعفری» شناخته می شد، ولی سپس «آرمان» را برگزید. آرمان از سال ۱۳۷۳ ش داستان نویسی را به صورت جدی دنبال کرده و شماری از

آچینی و آراوسیه را نیز به کار می برند (مجاهد، ۱۳۹۶) هرکدام از نام های یادشده، وجه خاص خود را دارد که ناظر به یک خاصیت این غذا است. از آن جا که آرد و روغن را کمی بریان میکنند، «آردبریو» می گویند و از آنجا که گاهی رنگ آن مایل به سیاهی است، «آریوسیه» یا «آراؤسیاه» و از این که شبیه آش یا کشکیو است، «کشکیوزد» گفته می شود. اما اینکه چرا «آوچونی» یا «آچینی» می گویند، مشخص نیست.

نحوه پختن آردبریو به این شکل است که کمی روغن در دیگچه یا ماهیتابه می ریزند. آرد گندم را غربال کرده به قدر لازم به آن اضافه می کنند. زیر آن را آتش ملایم افروخته و با چمچه شور می دهند به حدی که آرد زرد شود. بعد مقداری آب روی آن می ریزند و شور می دهند. وقتی جوش کرد، پایین می کنند و غذا آماده خوردن می شود (همان). در بامیان هم با روغن و هم بدون روغن پخته می شود (جعفری، ۱۳۹۸).

این غذا را بیشتر خانم ها بعد از زایمان استفاده می کنند. آن ها بعد از زایمان معمولاً تا ده شبانه روز می خوانند و چون دارو و درمان کمتر در دسترس است، به غذاهایی مانند حلوی سفید و آرد بریو اکتفا می کنند که خوراکی مقوی و در عین حال در دسترس برای زن بیمار است (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۳۵۴). زنان غیر از زمان وضع حمل، زمان عادت ماهیانه و گاه در زمستان ها نیز از این غذا استفاده می کنند. باور عمومی این است که این غذا طبیعت گرم دارد. البته

داستان هایش در مطبوعات مهاجران مقیم ایران چاپ شده است (جعفری، ۱۳۸۲: ۱۰). از فعالیت های مطبوعاتی او در خارج از کشور می توان به عضویت در شورای نویسندگان مجله/مین، سردبیری نشریه پیامبر و مجله صدای زن و همچنین مسئولیت بخش داستان دفتر ادبیات افغانستان در حوزه هنری مشهد اشاره کرد (موجانی، صدقی، راهدار، حسین زاده، علی زاده، ارغون چینار و یارقین، ۱۳۹۴: ۱۹۳). آرمان در سال ۱۳۸۱ ش به کشور بازگشت (جعفری، ۱۳۸۲: ۱۰) و در مراکز مختلف فرهنگی مشغول فعالیت شد. در کابل با برخی نهادهای مدنی چون اتاق فکر افغانستان و مؤسسه تساوی همکاری داشته است. عضویت در مؤسسه ادبی دُرّ دری کابل و مدیریت فصل نامه ادبی آن مؤسسه به نام «دُرّ دری» که شش شماره از آن منتشر شده است، از دیگر فعالیت های او در کابل است.

آرمان قریب به یکصد داستان کوتاه، چندین فیلمنامه کوتاه و چند رمان نوشته است. کتاب پشت پلک ثریا را که مجموعه داستان های او در دهه هفتاد است، نشر عرفان در سال ۱۳۸۲ ش در تهران منتشر کرده است. آرمان داستان بلند گل های سیاه را در سال ۱۳۸۳ ش (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۴) و داستان بلند دوردست را در سال ۱۳۸۴ ش در کابل منتشر کرده است. آخرین مجموعه چاپ شده او تاکنون (۱۳۹۶ ش) صبح روز عید است که در سال ۱۳۸۸ ش از طرف دفتر ادبیات

افغانستان در کابل چاپ شده است. همچنین یک مجموعه داستان از نویسندگان جوان افغانستان با عنوان نفس عمیق به کوشش او در سال ۱۳۹۶ ش چاپ شده است. از میان فیلمنامه های آرمان، یکی به کارگردانی انجنیر لطیف احمدی در سال ۱۳۸۲ ش به فیلمی به نام «سنگسار» تبدیل شده، دیگری با عنوان «نه سالگی مهتاب» به کارگردانی مهدی محمدی در سال ۱۳۹۱ ش ساخته شده است. آرمان خود، در بهار سال ۱۳۸۷ ش فیلم داستانی «خانه دور است» را برای دفتر سازمان ملل متحد کارگردانی کرده است. از میان آثار آرمان رمان گل های سیاه در مسابقه ادبی وزارت اطلاعات و فرهنگ، مقام دوم را در سطح کشور به دست آورده است. همچنین داستان کوتاه «دقایق کابلی» در مسابقه ادبی سال ۱۳۸۵ ش برنده جایزه نخست کشور شده است. آرمان تحصیلات خود را تا مقطع ماستری روابط بین الملل در کابل ادامه داده است. او اکنون (۱۳۹۶ ش) علاوه بر فعالیت در یک مؤسسه ادبی به نام «مرکز فرهنگی افغانستان»، مدیریت بخش اطلاعات و ارتباط عامه «اداره امور» ریاست جمهوری افغانستان را نیز به عهده دارد.

منابع: آرمان، عباس. مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با عباس آرمان. تابستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶؛ جعفری، عباس. (۱۳۷۸). «من عشق زمینی را دوست دارم». گفتگو با هفته نامه همبستگی، سال اول، شماره ۳۶. ص ۷؛ جعفری، عباس. (۱۳۸۲). «عباس جعفری هم

او آموزش را از خانه شروع کرد. پدرش هر زمستان معلم خانگی استخدام می کرد تا به فرزندان آموزش دهد. آروین بعد از فراگیری تحصیلات ابتدایی در منزل، در کتابخانه شخصی پدرش به مطالعه پرداخت.

پدرش او را در ماه قوس ۱۳۷۰ ش به پیشاور پاکستان فرستاد تا زیر نظر کاکایش محمدعلی خان نرگس آموزش ببیند. با بازگشت سناتور محمدعلی خان در سال ۱۳۷۱ ش از پاکستان به کابل، آروین نیز همراه او برگشت. آروین بعد از درگذشت سناتور در کابل و سقوط دولت داکتر نجیب الله، دوباره به بامیان آمد.

اداره تعلیم و تربیت یکه اولنگ در خزان سال ۱۳۷۱ ش برای کسانی که تحصیلات آن ها ناتمام مانده بود، دوره آموزشی برگزار کرد. آروین از این دوره فارغ التحصیل شد. او در بهار ۱۳۷۱ ش از طریق آزمون کانکور ورودی دانشگاه بلخ که در بامیان برگزار شد، وارد دانشکده ادبیات بلخ شد. در ۱۳۷۵ ش از این دانشگاه فارغ التحصیل شد و به زادگاهش بازگشت.

آروین از خزان ۱۳۷۷ ش تا تابستان ۱۳۸۴ ش مدیریت معارف پَنجَوُرا به عهده گرفت. شمار مکاتب پَنجَوُ در زمان مدیریت او از ۱۷ به ۴۵ رسید.

او از ۱۳۸۴ تا اواسط ۱۳۸۶ ش در برنامه جهانی غذا وابسته به سازمان ملل متحد در کابل و مدت کوتاهی در یک سازمان بین المللی در دای کندی کار کرد. از ۱۰ سنبله ۱۳۸۶ ش به شبکه بی بی سی پیوست و روزنامه نگاری را در

کابلی شد». [گفتگو با فصلنامه خط سوم. شماره ۳ و ۴ ص ۱۰؛ جعفری، عباس. (۱۳۷۵). «گفتگو با عباس جعفری». [گفتگو با گلبانگ. سال اول، شماره ۹]. ص ۳؛ محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۵). فرهنگ داستان نویسی افغانستان. تهران: شهاب ثاقب؛ موجانی، سیدعلی. صدقی، سولماز. راهدار، سیدحمید. حسین زاده، بصیراحمد. علیزاده، حسین علی. ارغون چینار، علی و یارقین، محمدحلیم. (۱۳۹۴). فرهنگ شخصیت های معاصر افغانستان. تهران: عظام. حسین رهیاب (بلخی)

آروین، محمدایوب (۱۲۵۳ ش)

نویسنده و روزنامه نگار

محمدایوب آروین فرزند محمداکبرخان نرگس در سال ۱۳۵۳ م / ۱۹۷۴ م در قلعه شش بُرجه دره نرگس ولسوالی پَنجَوُ ولایت بامیان به دنیا آمد. او از طایفه ثانی است. پدرش محمداکبر نرگس (۱۳۰۷ تا ۱۳۷۹ ش) اهل سیاست بود و سه دوره نمایندگی مجلس (مجالس نهم، دوازدهم و سیزدهم) را به عهده داشت و کاکایش محمدعلی خان در دهه چهل خورشیدی سناتور بامیان بود.

آروین در سال ۱۳۵۵ ش همراه خانواده از بامیان به کابل نقل مکان کرد. در سال ۱۳۵۸ ش به دلیل تحت پیگرد قرار گرفتن پدرش از جانب دولت حزب دموکراتیک خلق، به زادگاهش پَنجَوُ بازگشت. در آن زمان مراکز دولتی پَنجَوُ به تصرف گروه های جهادی درآمده و مکتب خانه ها تعطیل بود. این امر باعث شد که آروین در این سال ها از تحصیل باز ماند.

آریانا

ماهنامه دانشگهیان افغانستان

در ابتدا اسم این نشریه «انیس» بود. نام «انیس» احتمالاً از نشریه‌ای به همین نام اقتباس شده بود که محی‌الدین انیس در سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م در کابل آن را منتشر می‌کرد. پس از چند شماره، نام نشریه به «آریانا» تغییر یافت.

آریانا در سال ۱۳۷۸ ش / ۱۹۹۹ م در اصفهان ایران به صاحب‌امتیازی و مدیرمسئولی علی‌اکبر صادقی سمنگانی و سردبیری عزیزالله شیخ‌زاده منتشر می‌شد. این نشریه در قطع ۲۱ × ۲۹/۵ سانتی‌متر و ۲۶ صفحه به زبان فارسی به چاپ می‌رسید و محتوای آن سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی بود. اما انتشار آن پس از مدتی متوقف شد. علی‌اکبر صادقی، عزیزالله شیخ‌زاده، محمدناصر احمدی، محمدباقر کاشمیری، احمدعلی محمدی، سید حکیم بینش و سید محمد حسینی برخی از نویسندگان این نشریه بودند (محرابی و جعفری، ۱۳۸۹: ۳۵ و ۳۶).

پیش‌شماره این نشریه در تاریخ جوزا و سرطان ۱۳۷۸ ش منتشر شد و در آن تأکید شده بود: «آریانا / انیس، نشریه دانشجویان افغانستان، وابسته به هیچ گروه و حزبی نیست و نشریه‌ای مستقل و آزاد است که تمام تلاش خود را برای برقراری صلح، دموکراسی، برادری و برابری در افغانستان به کار خواهد برد» (محرابی، ۱۳۸۲: ۱۱ و ۱۲).

منابع: محرابی، معین‌الدین و جعفری خانقاه، مهدی. (۱۳۸۹). سه دهه با مطبوعات

وب‌سایت فارسی این رسانه در کابل آغاز کرد. سپس به همکاری با تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی پرداخت. کار اصلی او در این رسانه، تحقیق، تهیه و پخش خبر، گزارش و تحلیل است. از او تا حالا ده‌ها مطلب تحقیقی و تحلیلی راجع به مسائل سیاسی و فرهنگی افغانستان از طریق رادیو و وب‌سایت بی‌بی‌سی منتشر شده است، از جمله در بهار ۱۳۸۹ ش تحقیقات او درباره «روزنامه‌نگاری چاپی افغانستان» از رادیو و وب‌سایت بی‌بی‌سی فارسی پخش شد. در خزان ۱۳۹۳ ش نیز نوشته‌ای از او در مورد «رابطه قومیت و ساختار قدرت سیاسی در افغانستان» از همین رسانه پخش شد. در همین سال برای تدوین این مطالب از سازمان حامی رسانه‌های آزاد موسوم به «نی» و «شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر» تقدیرنامه گرفت. او در سال ۱۳۹۴ ش مدرک ماستری خود را در رشته روابط بین‌الملل از دانشگاه کاتب دریافت کرد.

آروین در ماه عقرب ۱۳۹۶ ش کتابی با عنوان نماینده در کابل منتشر کرد که در آن روابط ساختار قدرت و جامعه را در چهارچوب زندگی، کارکردها و دیدگاه‌های سیاسی محمداکبر نرگس تحلیل کرده است. آروین در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ رییس معارف بامیان بود.

منبع: آروین، ایوب. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه خودنوشت ایوب آروین». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۹ قوس ۱۳۹۶.

حسن‌رضا فهیمی

فارسی‌زبان مهاجران افغانستانی در جهان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ محرابی، معین‌الدین. (۱۳۸۲). نشریات فارسی‌زبان مهاجران افغانستانی در ایران. تهران: مؤلف. صدیقه هاشمی و اورینب وحیدی

آریان پور، محمدعلی (۱۳۳۱ تا ۱۳۹۴ ش) عالم دینی و پژوهشگر تاریخ

محمدعلی افتخاری، معروف به آریان پور، فرزند عبدالحسین، در دهم سنبله ۱۳۳۱ ش / یکم سپتمبر ۱۹۵۲ م در قریه جِرج از توابع ولسوالی ورس ولایت بامیان در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. خواندن و نوشتن ابتدایی را از پدرش آموخت. در دوره نوجوانی به همراه پدر و خانواده‌اش از زادگاه خود به منطقه اوجی پچندور ورس (شیوئل) عزیمت کرد. آریان پور تا زمان مهاجرتش به ایران در همین منطقه زندگی کرد و درس‌های مقدماتی و ادبیات عرب را نزد حسین واعظ، غلام‌محمد و محمد زکی فراگرفت. او از ابتدای سال ۱۳۴۵ ش در منطقه خود فرزندان مردم را تعلیم می‌داد و معارف دینی را تبلیغ می‌کرد.

آریان پور در سال ۱۳۵۶ ش از طرف حکومت وقت برای خدمت عسکری در مرکز ولایت بامیان جلب شد و پس از کامیابی در امتحان شفاهی از عسکری معاف شد. او از سال ۱۳۵۹ ش به جریان مخالفت‌ها با حکومت چپ در افغانستان پیوست و تا سقوط کابل (۱۳۷۱ ش) در جبهه مخالف قرار داشت. او که از نوجوانی به مطالعه تاریخ علاقه‌مند

شده بود، با خواندن کتاب‌های خطی قدیمی حاوی مضامین تاریخی در منزل پدری‌اش، از جمله نسخه گاهنامه ایران اثر ابومعین ریوشاری و یادداشت‌های طهماسبی، جد مادری‌اش (آریانپور، ۱۳۷۶ الف: ۲۱ و ۳۲۸) به هزاره‌پژوهی تمایل یافت. وی در اوایل دهه ۱۳۵۰ ش به کابل سفر کرد و از طریق راه‌یابی به کتابخانه عامه و آرشیف ملی به کتاب‌های خطی و چاپی گذشته دست یافت که انگیزه‌اش برای مطالعه تاریخ هزاره‌ها را تقویت کرد. همزمان، با نویسندگان و نشریات معاصر کشور نیز آشنا شد (رضایی، ۱۳۹۶). مطالعات اولیه او برایش این پرسش را ایجاد کرد که چرا آنچه تاریخ‌نگاران داخلی و خارجی درباره تاریخ و گذشته مردم هزاره گفته‌اند با آنچه در منابع کهن آمده است، متفاوت و گاه متناقض است.

آریان پور در بهار سال ۱۳۶۸ ش به ایران مهاجرت کرد و با اقامتش در شهر قم، ضمن فراگیری درس‌های تخصصی حوزه تا سطح عالی و درس‌های خارج فقه و اصول، همزمان به مطالعات تاریخی‌اش ادامه داد. او پس از دسترسی به کتابخانه‌های بزرگ، مطالعه منابع کهن مربوط به تاریخ، جغرافیا، آیین‌ها و زبان‌های منطقه را که تا آن زمان کمتر مورد توجه محققان هزاره قرار گرفته بود، پی گرفت و به مطالعه منابع و آثار متعددی پرداخت که به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از: ۱. کتاب ریگ‌بید مربوط به دوره پیشدادی؛ ۲. پنج کتاب اوستا مربوط به عهد کیانی و تفاسیر آن؛ ۳. شاهنامه‌ها و پارس‌نامه‌ها و منابع تاریخی

نشرپارسی؛ ۴. تاریخ‌های دوره اسلامی به زبان عربی؛ ۷. منابع جغرافی به زبان عربی.

آریان پور پس از چندین سال مطالعه منظم و هدفمند و نیز هم‌سجی شواهد و قرائن موجود در منابع پیشین، به این نتیجه رسید که تاریخ هزاره‌ها دچار بدفهمی، تحریف و دروغ‌پردازی شده و واقعیت‌های تاریخی درباره این قوم در معرض جعل، تحریف و مستندسازی‌های غرض‌ورزانه گسترده قرار گرفته است. آریان پور از اوایل دهه هفتاد دیدگاه خود را تدوین کرد و حاصل آن را در سال ۱۳۷۶ ش در کتاب *خراسانیان در قرون وسطی* منتشر کرد.

براساس نظریه آریان پور، تبار انسان هزاره نه مغولی است، چنانکه ابوالفضل دکنی، نویسنده *اکبرنامه* (قرن دهم هجری)، (فوشه، ۱۳۷۷: ۴۴۱)، بلیوانگلیسی (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۲۱)، امیر عبدالرحمان بارکزیایی (بارکزیایی، ۱۳۲۱: ۲۲۹ تا ۲۳۳)، غالب نویسندگان روسی و برخی از نویسندگان ایران امروزی (شاری، ۱۳۹۲: ۴۸) می‌گویند؛ نه ترکی مغولی است، چنانکه کلاوس فردیناند (موسوی، ۱۳۷۹: ۵۴) و الیزابت باکون (همان: ۵۵) گفته‌اند؛ نه ترک‌تبار است چنانکه موسیو فوشه فرانسوی (فوشه، ۱۳۳۷: ۴۴۰)، سید مخدوم رهین (رهین، ۱۳۶۱: ۳۱)، محمدتقی خاوری (خاوری، ۱۳۸۵: ۲۷۲)، کاظم یزدانی (یزدانی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۴ و ۳۵) و عباس دلجو (دلجو، ۱۳۹۴: ۲۵۹) اظهار کرده‌اند و نه نژاد مختلط است، چنانکه اچ. اف. شرمن، مارک گوکی، سید عسکر موسوی (موسوی، ۱۳۷۹: ۵۸) و

تیمورخانوف (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۲۲) بیان کرده‌اند.

آریان پور در مجموع آثار و تألیفاتش، با بومی دانستن قوم هزاره در سرزمین افغانستان، آن‌ها را از تبار کیومرث و از نژاد «آریان هوشنگ» در میان چهار قوم سرزمین آریانا می‌داند (آریان پور، ۱۳۷۶ الف: ۲۹۹). به اعتقاد او «آریانی‌ها بدون خلاف و به اتفاق، تبار و نیبره امیم بن لاوذ (کیومرث) بودند» (همان: ۴۸). «امیم بن لاوذ بن سام از اعقاب آرام بن ارفخشذ بن سام بن نوح است» (آریان پور، ۱۳۹۲: ۱۷۶). به باور آریان پور «کیومرث در حدود شش یا هفت هزار سال قبل از میلاد، از بین‌النهرین در فروغ، در راه خورشید به سوی نیمروز (زرنگ) فرا آمده و به فرمان اهورا مزدا، بلخ و بامیان را بنیاد نهاده است» (همان)؛ تبار کیومرث در زابلستان، تمدن و فرهنگ ویدی را به وجود آورد که رجال سیاسی و مفاخرشان پیشدادیان و کیانیان بودند و در این سرزمین، بومیان منطقه شمرده می‌شدند (آریان پور، ۱۳۷۶ الف: ۱۳). آریان پور معتقد بود کیومرث، پدر آریاها و تبار او از نژاد «هندو آریین» اصطلاحی و از نژاد اروپایی نبوده‌است؛ زیرا نام و عنوان نژاد و زبان مشترک «هندو آریین» و «هندو اروپایی» یک نام و عنوان جدید و جعلی است؛ بلکه کیومرث و فرزندان وی از نژاد شرقی آسیایی و از زیر مجموعه اقوام و نژاد سامی بودند و روی هم رفته چهره شرقی و نزدیک به دراویدیان سیند داشته‌اند؛ چهره‌ای که از قرن نوزده به این سو، به نام نژاد ترک و مغول یا به نام نژاد زرد خوانده شده است.

از دیدگاه او «زبان دری، زبان ملی و مادری قوم هزاره است» (آریان پور، ۱۳۷۶ ب: ۱۷۲) و در زبان هزارگی واژه‌های اصیل و قدیمی یافت می‌شود. این زبان به لحاظ سابقه و خاستگاه نیز «قریب دو هزار سال قبل از ظهور اسلام در سرزمین خراسان، یعنی آریانیان باستان مورد گویش و محاوره بوده» (همان: ۱۷۳) و «هنگام تلاقی عرب‌ها با خراسانیان در برابر زبان عربی عرض اندام می‌کرد و زبان کامل بود» (همان: ۱۹۳). آریان پور همچنین معتقد است چهره‌ای که امروزه به نام چهره آریایی معروف شده، قراردادی، سیاسی و جعلی است و چهره آریاهای اوستایی و چهره زابلیان باستانی به چهره هزارگی نزدیک بوده است. او نوشته است: «چهره هزاره، چهره پیشدادیان و کیانیان زابلی است که تندیس‌ها و نقاشی‌های موجود، خود بیانگر این حقیقت می‌باشد» (آریان پور، ۱۳۹۲: ۱۹۶).

ابعاد جامع نظریه آریان پور را می‌توان در آثار و تألیفات او که برخی چاپ نشده و به صورت دست‌نویس است و کتاب بامیان خاستگاه هزاره‌ها (۱۳۹۲ ش) و مقالاتی در فصلنامه‌های نگاه فردا، دُر‌دری، سراج و چند نشریه دیگر ملاحظه کرد.

همچنین فعالیت‌های فرهنگی او بدین شرح است: شرکت در حدود پانزده جلسه میزگرد علمی درباره تاریخ تشیع در خراسان در شبکه جهانی اهل بیت؛ سخنرانی در همایش بامیان باستان در دانشگاه قزوین؛ سخنرانی در همایش دانشجویی «غزنی، پایتخت فرهنگی

آریان پور نظریه مشهور و رایج نژاد مشترک آریایی و نیز مهاجرت آریایی‌ها از شمال (سیبری، جبال آلپ و استپ‌های جنوب روسیه) به جنوب و غرب جهان را نادرست و تمام مستندات آن را سیاسی می‌داند. او «معتقد بود که ساکنان باستانی و بومی حوزه جبال پامیر و هندوکش و بابا یعنی حوزه دریاهای بلخ و هیرمند و هری و مرغاب و کابل، از دوران اساطیر تا زمان اسکندر مقدونی به نام «آریان» و از تبار کیومرث (بانی شهر بلخ) یاد شده‌اند. از زمان اسکندر تا دوره ظهور اسلام به نام زابلی و در قرون نخستین اسلامی به نام خراسانی و سیستانی و در زمان حکومت ترکان و مغولان به نام غوریان و از زمان امیر تیمور به این سو به نام «هزاره» گفته شده‌اند» (کیانی، ۱۳۹۶).

آریان پور با بهره‌گیری از منابع دست‌اول هر دوره (عصر پیشدادی و کیانی، عصر اسکندر، سلسله‌های ترکی، عصر اسلامی) چارچوب نظریه خود را شکل داده و با استناد به مؤلفه‌ها و عناصر مهمی مانند جغرافیا، زبان، چهره، آثار باستانی، آداب و رسوم هزاره، آن را تبیین می‌کند. او معتقد است ایران کهن و سرزمین افغانستان فعلی به دو بخش زابلستان و کابلستان تقسیم می‌شده است. محدوده جغرافیایی آن، «از شرق به رود سند و از غرب به بیابان نمک و کویر لوت و از شمال به رشته‌کوه آن سوی جیحون و در پشت سُغد (ترمذ) و از جنوب به اقیانوس هند محدود بوده است» (آریان پور، ۱۳۹۳: ۶۰۷).

امید؛ موسوی، سید عسکر. (۱۳۸۷). *هزاره‌های افغانستان*. ترجمه اسدالله شفایی. قم: اشک یاس؛ یزدانی، حسین‌علی. (۱۳۸۵). *پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان.

عبدالعلی عادل

آزاد، ریحانه (۱۳۶۱ ش)

فعال سیاسی و اجتماعی

ریحانه آزاد فرزند اسحاق، در سال ۱۳۶۱ ش / ۱۹۸۲ م در قریه زردنی ولسوالی شارستان ولایت دای‌کنده به دنیا آمد. مادرش خانه‌دار و پدرش معلم است و علاوه بر معلمی، زراعت و مال‌داری نیز می‌کند. او برخلاف دیگر دختران که معمولاً به مکتب خانه فرستاده نمی‌شدند، نزد ملای مکتب‌خانه سنتی درس می‌خواند. او در سن سیزده سالگی، با پسر کاکای پدرش یک ازدواج ناموفق داشته است که ثمره آن دو پسر است که با مادرشان زندگی می‌کنند. ریحانه تحصیلاتش را در مکتب غوچان و لیسه سید اسماعیل بلخی ادامه داد و همزمان با نمایندگی در شورای ولایتی دای‌کنده مکتب را تا پایان صنف دوازدهم به پایان رساند. همچنین در کورس‌های آموزشی کوتاه‌مدتی شرکت کرد که سیما سمر در دای‌کنده راه‌اندازی کرده بود. او در دوران وکالت ولسی جرگه وارد دانشگاه خصوصی کاتب شد و لیسانس علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را از این دانشگاه گرفت (آزاد، ۱۳۹۶).

ریحانه آزاد در سمت‌هایی چون کارمندی

جهان اسلام در اصفهان؛ سخنرانی در میزگرد بامیان‌شناسی، برگزار شده به وسیله مجمع فرهنگی سلام؛ سخنرانی در تجلیل از «پنج‌هزار شهید زندان‌های کابل» برگزار شده به وسیله ستاد یاد یار مهربان، اصفهان.

آریان‌پور سرانجام در اول جدی سال ۱۳۹۴ ش / ۲۰۱۵ م، در شهر قم درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. او از دو ازدواجش سه فرزند به نام‌های محمد، محمدحسین و حسین دارد.

منابع: آریان‌پور، م. الف. (۱۳۷۶). *خراسانیان در قرون وسطی*. قم: احسانی؛ آریان‌پور، م. الف. (۱۳۷۶ ب). «هزاره‌ها و زبان دری». در *فصلنامه سراج*. سال سوم. شماره ۱۱. صص ۱۷۰ تا ۱۹۶؛ آریان‌پور، م. ع. (۱۳۹۲). *بامیان خاستگاه هزاره‌ها*. کابل: عارف؛ بارکزی، امیر عبدالرحمان. (۱۳۲۱). *تاج التواریخ*. تهران: دارالخلافة؛ تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). *تاریخ ملی هزاره*. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ خاوری، محمدتقی. (۱۳۸۵). *مردم هزاره و خراسان بزرگ*. تهران: عرفان؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۴). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. چاپ دوم. کابل: مقصودی؛ رضایی گرشستانی. (۱۳۹۶). *مصاحبه عبدالعلی عادل با رضایی ۱۵ عقرب ۱۳۹۶*. رهین، سید مخدوم. (۱۳۶۱). *اشک خراسان*. مجموعه چندگفتار. بی‌جا؛ بی‌نا؛ فوشه، موسیو. (۱۳۳۷). *تمدن ایرانی*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: نشر کتاب؛ کیانی، محمدفاضل. (۱۳۹۶). *مصاحبه عبدالعلی عادل با محمدفاضل کیانی ۲۸ عقرب ۱۳۹۶*؛ محمدی شاری، شوکت‌علی. (۱۳۹۲). *دُر اوستایی در صدف لهجه هزارگی*. کابل: صبح

یوناما (دفتر نمایندگی سازمان ملل در افغانستان)، ریاست شورای زنان ولایت دای کندی، عضویت شورای ولایتی ولایت دای کندی (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸)، معاونت شورای ولایتی دای کندی، عضویت کمیته نظارت و روابط بین الملل و عضویت کمیته رسیدگی به امور زنان در شورای ولایتی دای کندی خدمت کرده است. او در سال ۱۳۸۹ ش از ولایت ارزگان کاندیدا شد و با رأی مردم این ولایت به ولسی جرگه دور شانزدهم راه یافت. او در دوره وکالتش در مجلس نمایندگان عضویت کمیسیون‌های مصونیت، حقوق و امتیازات وکلا، جامعه مدنی، حقوق بشرو امور زنان، صحت، جوانان و تربیت بدنی و امور دفاعی داشته است (وبسایت پارلمان افغانستان، ۱۳۹۶). این وکیل مردم ارزگان در تحولات اخیر، همسوی جنیش روشنایی یکی از منتقدان جدی دولت بوده است.

منابع: آزاد، ریحانه. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با ریحانه آزاد. کابل. ۶ عقرب ۱۳۹۶؛ وبسایت پارلمان افغانستان. (۱۳۹۶). «ولسی جرگه، زندگی نامه وکلای ولسی جرگه، ولایت ارزگان، ریحانه آزاد». wj.parliament.af.

محمدجواد علوی

آزاد، سید انور (۱۳۴۸ ش)

خواننده و دمبوره نواز

سید انور آزاد فرزند سید سرور در سال ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹م در قریه تخت ولسوالی ورس ولایت بامیان متولد شد.

او در کودکی با گوش دادن به آوازهای

صفدر توکلی و سرور سرخوش به خوانندگی علاقه مند شد و در مرور زمان به نواختن دمبوره و آوازخوانی روی آورد. آزاد تحصیلات ابتدایی خود را در منطقه تخت ورس سپری کرد و بعد از کودتای سال ۱۳۵۷ ش حزب دموکراتیک خلق افغانستان و گسترش ناامنی در کشور در سال ۱۳۶۲ ش به ایران مهاجر شد و در اطراف تهران سکونت گزید (آزاد، ۱۳۹۲). آزاد در ایران تحصیلات خود را تا دیپلم ادامه داد و در کنار آن بیشتر آوازخوانی را دنبال کرد.

او در سال ۱۳۷۱ ش اولین کاست خود را با عنوان «دختر فروشی تابه‌گی» ثبت کرد که در اعتراض به برخی رسوم محلی ازدواج بود. در سال ۱۳۷۲ ش با برخی دیگر از هنرمندان مهاجر چون صفدر خیرعلی، علی حسین افشار، غلام سرشار، غلام رسول دلخوش، علی حیدری و سید ظاهر موسوی در تأسیس اولین گروه موسیقی فولکلور هزارگی به نام «میهن» در تهران نقش داشت و با این گروه برنامه‌هایی برای مهاجرین در تهران و برخی از شهرهای دیگر اجرا کرد (آزاد، ۱۳۹۶).

آزاد بعد از تحولات جدید کشور، در سال ۱۳۸۳ ش به کابل بازگشت و در آن شهر فعالیت‌های هنری خود را ادامه داد. سید انور آزاد در داخل کشور فرصت بیشتری برای فعالیت در رشته موسیقی دارد و در طی ده سال اخیر منتهی به ۱۳۹۵ ش توانسته است بیش از صد آهنگ را در استدیوهای کابل به ثبت برساند. آزاد در بین سال‌های ۱۳۸۹ تا

رسیدن امیر حبیب الله خان، آزاد کابلی در سمت خود باقی ماند تا اینکه به اتهام نامعلومی زندانی شد (همان).

با به قدرت رسیدن امان الله خان در سال ۱۲۹۷ ش / ۱۹۱۹ م، او به همراه دیگر زندانیان سیاسی و عادی از زندان آزاد شد و به عنوان منشی امیر جدید به کار مشغول شد. پس از مدتی به معاونت سفارت افغانستان در تهران منصوب شد و هشت سال در این مقام کار کرد. مدتی هم قنصل افغانستان در سیستان بود (فرخ، ۱۳۷۰: ۲۰۸). آخرین سمت دولتی او عضویت در مجلس اعیان در سال ۱۳۲۳ ش، یعنی زمان حکومت محمدنادر خان بود (آل داود، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۲۳).

آزاد کابلی در کنار وجهه اداری، طبع ادبی داشت و آثاری به نظم و نثر از او باقی مانده است. او در دوره معاونت سفارت در تهران با ادبای ایرانی مرآده داشت و آثاری از او و دیگر ادبای افغانستان در نشریات آن سامان چاپ شد (دایرة المعارف آریانا، ج ۱: ۲۵۸). اشعار او بیشتر دارای مضامین عرفانی و عاشقانه است. از میان شاعران گذشته، علاقه و توجه خاصی به حافظ داشت. از این رو غزل را به سبک و شیوه او می سرود (همان).

از آثار او می توان این کتاب ها را نام برد: *سراج الاخلاق*، *نخلستان*، *ذخیره آزاد*، *ضرب الأمثال*، *رمان زینت*، *نظم گلستان سعدی و دیوان شعر*. منتخب اشعار او به کوشش محمد حسین طالب قندهاری و مقدمه

۱۳۹۵ ش سفرهای هنری به برخی از کشورهای خارجی نظیر پاکستان، قزاقستان و قرقیزستان داشته و در آن ها اجرا در فضایی متفاوت را تجربه کرده است. سید انور آزاد، متأهل و دارای ۶ دختر و یک پسر است و اکنون (۱۳۹۶ ش) با خانواده اش در کابل زندگی می کند (آزاد، ۱۳۹۶).

منابع: آزاد، سید انور. (۱۳۹۲). مصاحبه با رادیو نسیم دای کندی. تابستان ۱۳۹۲؛ آزاد، سید انور. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با سید انور آزاد. ۲۰ جوزا ۱۳۹۶. حسین رهیاب (بلخی)

آزاد کابلی (۱۲۵۸ تا ۱۳۲۳ ش)

شاعر و نویسنده

میر محمد علی خان متخلص به آزاد، فرزند میر محمد حسین از سادات شیعه مذهب کابل بود و در سال ۱۲۵۸ ش / ۱۸۷۹ م در بالاحصار به دنیا آمد (ناصری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۷). پدر او و پدرکلانش سید احمد خان هر دو قاضی بودند و به «قضات بالاحصاری» شهرت داشتند (دایرة المعارف آریانا، ۱۳۲۸، ج ۱: ۲۵۸).

او تحصیلات مقدماتی را در خانه و نزد پدرش آموخت و به دلیل اینکه ذوق شعری و توان نویسندگی داشت، توجه دربار امیر عبدالرحمان خان را به خود جلب کرد و به عنوان محرر میرزا ابوالقاسم (منشی امیر) مشغول به کار شد. پس از وفات میرزا ابوالقاسم جایگزین او شد یعنی به سمت منشی گری امیر عبدالرحمان ارتقا یافت. با به قدرت

آزادی

جریده حزبی

آزادی جریده حزب اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان بود و فقط یک شماره از آن در تهران منتشر شد (بینش، انصاری و خلوصی، ۱۳۹۰: ۱۶۹). حزب اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان در تاریخ ۲۴ جدی ۱۳۵۸ ش از اتحاد برخی از احزاب شیعی (نهضت اسلامی افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان، نهضت روحانیت جوان افغانستان و اتحادیه علمای افغانستان) در تهران به وجود آمد. حزب اتحاد به انتشار نشریه‌ای به نام آزادی تصمیم گرفت و اطلاعیه اتحاد آن احزاب در اولین شماره آن در برج دلو ۱۳۵۸ ش به چاپ رسید. ولی به دلیل انحلال حزب، بعد از چاپ جریده آزادی، از پخش آن جلوگیری شد (عرفانی، ۱۳۷۲: ۲۴ و ۲۵). اولین شماره این نشریه به زبان فارسی و در قطع ۲۱×۳۰ سانتی متر چاپ شده بود. مطالب آن بیشتر سیاسی، اجتماعی، خبری و بیان مواضع آن حزب تازه تأسیس بود (تنویر، ۱۳۷۸: ۴۵۵).

منابع: بینش، محمدوحید. انصاری، فاروق و خلوصی، محمدحسین. (۱۳۹۰). شیعیان افغانستان، روابط، جایگاه و جریان‌ها و احزاب. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور؛ تنویر، حلیم. (۱۳۷۸). تاریخ و روزنامه‌نگاری افغانستان. هالند: انستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان؛ عرفانی، قربان‌علی. (۱۳۷۲). حزب وحدت اسلامی افغانستان از کنگره تا کنگره. قم: سراج.

حسین رهیاب (بلخی)

میرغلام‌رضا مایل هروی در سال ۱۳۴۳ ش در کابل چاپ شده است. ترجمه‌هایی نیز از زبان عربی از او در دست است که در جراید افغانستان چاپ شده است. مقاله‌ای نیز از او در مجله ارمغان (سال ۷، شماره ۹ و ۱۰) درباره حکیم شفایی اصفهانی چاپ شده است (آل داود، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۲۳). او بیشتر شاعر درباری بود و در مسائل سیاسی و اجتماعی محافظه‌کارانه عمل می‌کرد و به مسائل روز و ناهنجاری‌های موجود نمی‌پرداخت (ناصری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۹).

آزاد کابلی در سال ۱۳۲۳ ش / ۱۹۴۴ م درگذشت و در قبرستان شهدای صالحین در کابل به خاک سپرده شد (فرخ، ۱۳۷۰: ۲۰۸).

منابع: آل داود، سید علی. (۱۳۶۷). «آزاد کابلی». در دایرة المعارف بزرگ اسلامی. جلد ۱. تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ دائرة المعارف آریانا. (۱۳۲۸). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دائرة المعارف افغانستان؛ عادلی حسینی، سید جعفر. (۱۳۸۹). کوثر النبی (پژوهشی در تاریخ سادات افغانستان). چاپ دوم. قم: گل‌های بهشت؛ فرخ، سید مهدی. (۱۳۷۰). کرسی‌نشینان کابل. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی؛ فصیحی غزنوی، قربان‌علی و شریفی، علی‌مدد. (۱۳۹۶). عالمان شیعه غزنی. جلد ۲. مشهد: بدخشان؛ ناصری داودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۱. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

محسن شریفی

آزادی جنسی با رویکرد آیات و روایات

کتاب، روابط زن و مرد/ از منظر دینی

آزادی جنسی با رویکرد آیات و روایات تألیف عبدالحمید محمدی است. آن را انتشارات مرکز تحقیقات زنان افغانستان در سال ۱۳۹۱ ش در ۸۲ صفحه جیبی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

این اثر یک مقدمه و پنج عنوان کلی دارد. مؤلف در آن آزادی جنسی را بر اساس برداشت خود از آیات و روایات بررسی کرده است. عنوان اول به مفهوم شناسی موضوع اختصاص یافته است و در عنوان دوم، مؤلف آزادی روابط جنسی را طبق برداشت خود از منظر اسلام بحث کرده و تنها راهکار اسلام در این باره را ازدواج در چارچوب شرع دانسته است. در عنوان سوم ضمانت اجرای روابط سالم زوجین بررسی شده و دو موضوع حجاب و عفاف زن از عناصر مهم استحکام خانواده دانسته شده است. «خودکشی معنوی» عنوان چهارم است که مراد از آن، عدم تقید انسان به مسائل اخلاقی و معنوی عنوان شده است. در آخرین عنوان موضوع همجنس‌گرایی و آنچه دلیل حرمت آن در شرع اسلام و ضرر و زیان‌های روحی، روانی، جسمی و اجتماعی آن عنوان شده، تبیین شده است.

عبدالحمید محمدی متولد ۱۳۴۵ ش در ولسوالی ورس ولایت بامیان است. او دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه ادیان و مذاهب قم دارد. از او چند اثر دیگر نیز منتشر شده است. منابع: محمدی، عبدالحمید (۱۳۹۰). آزادی

جنسی با رویکرد آیات و روایات. چاپ اول. کابل: مرکز تحقیقات زنان افغانستان؛ محمدی، عبدالحمید. (۱۳۹۹ ش). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با عبدالحمید محمدی. ۱۸ حمل ۱۳۹۹. سید احمد هاشمی (صدر)

آستانه کلان / Āstāna_Kalān

قریه‌ای در دره هزاره ولایت پنجشیر

قریه آستانه کلان در دره هزاره ولایت پنجشیر واقع شده است. این قریه جلگه‌ای و جزئی از منطقه سنگی خان، در دره هزاره و در یک فضای نسبتاً باز است و از جنوب به قریه ایل شفیع، از شرق به رود دره هزاره و از شمال و غرب به کوه‌عام محدود است (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۵).

فاصله آستانه کلان تا دره هزاره ۷ کیلومتر و تا بازارک، مرکز ولایت پنجشیر، ۶۷ کیلومتر است. مسیر سرک از ولسوالی تا ولایت پخته است (فضلی، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه آستانه کلان، از سوی شورای هزاره‌های اهل سنت ۲۰۰ خانوار تخمین زده شده است. اهالی قریه اهل سنت و فارسی‌زبان هستند و بین ۲۰ تا ۳۰ خانواده از این قریه به کابل و خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند (پارسایی، ۱۳۹۶؛ فضلی، ۱۳۹۶).

آب و هوای آستانه کلان کوهستانی و برف‌گیر است و معیشت مردم قریه از طریق زراعت، باغداری و مال‌داری تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی آستانه کلان آبی و للمی

هزاره‌های اهل سنت». کابل ۲۲ دلو ۱۳۹۶؛ فضلی، نور احمد. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمد جواد علوی با نور احمد فضلی. کابل. ۴ عقرب ۱۳۹۶؛ قاموس جغرافیائی افغانستان. (۱۳۳۵). به اهتمام محمد حکیم ناهض. جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دایرة المعارف؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت پنجشیر». کابل.

محمد جواد علوی

آسیاب هندو / Āsyāb_Hendu

قریه‌ای در ولسوالی سوزمه قلعه ولایت سرپل

آسیاب هندو قریه‌ای است در ولسوالی سوزمه قلعه ولایت سرپل که در جنوب شرق بازار ولسوالی قرار دارد. این قریه از جنوب با قریه فیض آباد، از جنوب شرق با قشلاق ازبکیه، از غرب با قریه زیر سرخی، از شمال غرب با بازار سوزمه قلعه، از شمال با قریه زیر چغت، از شمال شرق با قریه دیبجرو از سمت شرق با ارتفاعات تُرخزار ارتباط دارد. دلیل نام‌گذاری قریه به خاطر وجود یک آسیاب قدیمی است که مشهور به «آسیاب هندو» است. شاید در گذشته‌های دور این آسیاب متعلق به هندوانی بوده که بعدها از منطقه کوچ کرده‌اند. قریه آسیاب هندو چند بخش دارد و این بخش‌ها به نام برخی از تیره‌ها و خانواده‌های بزرگ ساکن در قریه مشهور است (علی‌زاده، ۱۳۹۶).

جمعیت این قریه حدود ۵۰۰ خانوار است.

در دهه شصت شمسی به دلیل جنگ‌ها و حملات قوای دولت وقت، بخشی از ساکنین

است. محصولات درختی مانند سیب، توت، بادام، چهارمغز، زردآلو و سنجد در این قریه به عمل می‌آیند. توت خشک، زردآلو خشک، بادام و چار مغز آن به بازارهای خارج از قریه عرضه می‌شود (همان).

پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت است از گیاه‌های علوفه‌ای، بوته، موش خورک، تلخک بوته، بوربوته، بوتی، چنار، بید و بلوط. از دواهای طب سنتی مانند موملایی، بوربو، زوف و جوانی‌بادیان استفاده می‌شود (همان). تولید نمد، قالی بافی، جاکت بافی، جوراب بافی، دستکش بافی، کلاه دوزی و خامک دوزی صنایع دستی زنان آستانه‌کلان است (فضلی، ۱۳۹۶).

آب آشامیدنی ساکنان قریه آستانه‌کلان از چشمه و رودخانه به دست می‌آید و برق قریه با توربین کوچک آبی تأمین می‌شود که از سوی شورای انکشافی قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات نصب شده است. نزدیک‌ترین مرکز صحتی به این قریه کلینیک قریه باباعلی است که حدود ۳ کیلومتر فاصله دارد. اطفال پسر و دختر قریه آستانه‌کلان به لیسه مختلط «تازه محمد شهید» می‌روند که در قریه باباعلی واقع است و قریب نیم ساعت پیاده فاصله دارد (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

چهره‌های معروف قریه آستانه‌کلان عبارت‌اند از باز محمد، جنرال قدوس خان، استاد سعید و قاضی مشکور.

منابع: پارسایی، غلام‌سخی [رئیس شورای هزاره‌های اهل سنت]. (۱۳۹۶). «جدول قریه‌های

زراعتی قریه متنوع و مرغوب است. گندم به دست آمده از زمین للمی که محصول ارتفاعات تُرخزار است، گندمی مرغوب در شمال کشور به حساب می‌آید (همان).

قبل از سال ۱۳۵۸ ش در قریه باغ‌های زیادی وجود داشت و از آن‌ها انواع میوه برداشت می‌شد. کاشت درختان سپیدار (یا اسپیدار) که چوب آن به بیرون از منطقه صادر می‌شد، نقش زیادی در اقتصاد اهالی قریه داشت. پس از سال ۱۳۵۸ ش حملات مداوم قوای دولت وقت و جنگ‌های احزاب با نیروهای دولت، موجب تخریب بیشتر باغ‌های قریه شد. بعد از سقوط طالبان در سال ۱۳۸۱ ش و تحولات بعد از آن تلاش‌هایی برای بازسازی باغ‌ها صورت گرفت که همچنان ادامه دارد. امروزه مال‌داری به صورت محدود در آسیاب هندو وجود دارد. اکنون (۱۳۹۶ ش) برخی از اهالی به دکان‌داری در بازار سوزمه‌قلعه روی آورده‌اند (همان).

قریه آسیاب هندو مراکزی دینی چون مسجد و تکیه‌خانه دارد. مکتب ابتدایی و لیسه حدود ۵۰۰ متر با قریه فاصله دارد. قریه برق رسمی و آب صحنی (نل‌کشی) ندارد و سرک آن خامه است. در شمال غرب قریه یک زیارتگاه وجود دارد که گفته می‌شود مربوط به یکی از یاران حضرت یحیی بن زید (مدفون شده در شهر سرپل) است (همان).

آسیاب هندو یکی از مناطق قدیمی سرپل است. این منطقه از گذشته‌های بسیار دور محل زندگی مردم بوده است که نشانه آن وجود

قریه به خارج از کشور و بخشی به مناطق اطراف کوچیدند. از نظر قومی ساکنان قریه آسیاب هندو را عموماً بلوچ‌ها تشکیل می‌دهند که از نظر مذهبی به دو گروه شیعه دوازده امامی و سنی حنفی تقسیم می‌شوند. حضور اقوام دیگر چون هزاره‌ها، تاجیک‌ها و... در این قریه بسیار کم و به صورت متفرقه است. اقوام دیگر اگر در گذشته در قریه بوده‌اند، به مرور زمان جذب اکثریت ساکن در قریه شده‌اند (علی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

آب و هوای قریه آسیاب هندو معتدل است. در گذشته‌های نه چندان دور ارتفاعات شرق قریه، پوشش گیاهی وسیعی داشته است، اما در دهه‌های گذشته مردم با نابودی پوشش گیاهی، آن ارتفاعات را به زمین‌های زراعتی تبدیل کرده‌اند (علی‌زاده، ۱۳۹۶).

اقتصاد و معیشت مردم قریه در گذشته و قبل از ۱۳۵۸ ش مبتنی بر زراعت، مال‌داری، باغ‌داری و صنایع دستی بوده است. صنایع دستی قریه در گذشته رونق زیادی داشت و انواع گلیم و قالی سرپلی (که در شمال کشور شهرت دارد) در قریه تولید می‌شد. از سال ۱۳۵۸ ش و با آغاز جنگ‌های داخلی مال‌داری قریه در سطح کلان از بین رفت و به زراعت و باغ‌داری قریه آسیب زیادی وارد شد. با مهاجرت و تغییر و تحول در زندگی مردم، صنایع دستی رونق گذشته را از دست داد (همان).

در وضعیت فعلی زراعت یکی از فعالیت‌های اقتصادی مردم است. در این قریه زمین‌های للمی و آبی وجود دارد. محصولات

آسیب شناسی ادبیات عاشورایی

کتاب، پژوهش در موضوع شعرهای عاشورایی
آسیب شناسی ادبیات عاشورایی، اثر محمود
جعفری از سوی انتشارات سیمرخ، در سال
۱۳۹۱ ش در کابل منتشر شده است، در ۱۰۸
صفحه و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. نویسنده
در این کتاب جریان ادبیات عاشورایی در
افغانستان را بررسی و آسیب شناسی کرده
است.

مؤلف در تعریف ادبیات عاشورایی
می‌گوید: «ادبیات عاشورایی شاخه‌ای از
ادبیات آیینی است. منظور از آن، ادبیاتی
است که به حوادث مربوط به عاشورای حسینی
پرداخته باشد و از وقایع نهضت حسینی چه
در قالب مدح و مرثیه و چه در قالب حماسه و
اسطوره یاد کرده باشد» (جعفری، ۱۳۸۹).

کتاب یاد شده در چهار فصل تنظیم شده
است. فصل اول را «کلیات و مفاهیم» تشکیل
داده است. فصل دوم به آسیب شناسی ادبیات
عاشورایی اختصاص دارد و در آن دو آسیب
محتوایی (غلو، شعارزدگی، دروغ، مفاهیم
غیرارزشی و عفو گناه) و شکلی (شعارزدگی،
موسیقی مبتذل) مطرح شده است. در فصل
سوم، عواقب و پیامدهای آسیب‌های ادبیات
عاشورایی و در فصل چهارم، عوامل آسیب‌های
ادبیات عاشورایی و راهکارهای آن، مورد بحث
قرار گرفته است (همان).

محمود (شاه محمود) جعفری متولد
۱۳۵۷ ش در ولسوالی قره باغ غزنی است. او
شاعر، پژوهشگر و صاحب تألیفاتی در شعرو

تپه تاریخی مشهور به «آسیاب هندو» واقع در
شمال سوزمه قلعه است (میرحسینی، ۱۳۸۸،
ج ۱: ۹۶). این تپه کاوش باستان شناسانه
نشده است و مردم محل به شدت به آن آسیب
زده‌اند و بخش‌هایی از آن به زمین زراعتی
تبدیل شده است. در تحولات پس از کودتای
سال ۱۳۵۷ ش مردم این منطقه با همکاری
مردم مناطق اطراف (سانچارک، بلخاب و...) به
جبهه مخالفان پیوستند ولی با حمله قوای
دولت شکست خوردند. در دوره حکومت
حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دوره
حکومت گروه‌های جهادی این مناطق شاهد
جنگ‌های شدید احزاب مخالف دولت با
قوای دولتی و رقابت‌های شدید گروهی بود و
تعداد زیادی از اهالی کشته شدند. در سال
۱۳۷۶ ش این منطقه به دست طالبان افتاد. با
سقوط طالبان و استقرار دولت جدید در سال
۱۳۸۰ ش منطقه نسبتاً آرام شد (علی‌زاده،
۱۳۸۰: ۵۵).

یکی از مناظر مهم قریه، آبشاری در کنار
آسیاب قریه است که زمانی که رود آب داشته
باشد، بسیار دیدنی است (علی‌زاده، ۱۳۹۶).

منابع: علی‌زاده، غلام‌سخی. (۱۳۸۸). حماسه‌های
ماندگار در سرریل. قم: نصایح؛ علی‌زاده، غلام‌سخی.
(۱۳۸۰). سوزمه قلعه در مسیر جهاد و هجرت. قم:
نصایح؛ علی‌زاده، غلام‌سخی. (۱۳۹۶). مصاحبه
اینترنتی حسین رهیاب با غلام‌سخی علی‌زاده. ۲۹
قوس ۱۳۹۶؛ میرحسینی، سید علی نقی. (۱۳۸۸).
سانچارک در بستر زمان. ج ۱، قم: اشراق.

حسین رهیاب (بلخی)

پژوهش ادبی است.

منابع: جعفری، محمود. (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی ادبیات عاشورایی». وبلاگ صدای سوخته. بازیابی ۲۹ سنبله ۱۳۹۶. jafarimahmood.blogfa.com. محمدحسین. (۱۳۹۳). شعر/امروز غزنی. تهران: مؤسسه فرهنگی اکو. محمدحسین فیاض

آسیب‌شناسی تربیت

کتاب، در موضوع تربیت فرزند

این کتاب تألیف علی جان رحمانی یزدری است. آن را انتشارات مشهور در سال ۱۳۷۹ ش و بار دیگر در سال ۱۳۸۱ ش در قم منتشر کرده است، در ۲۸۰ صفحه رقعی و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

مؤلف انگیزه خود از تألیف کتاب را جلوگیری از باورهای غلط تربیتی و آسیب‌های آن‌ها دانسته است. به عقیده او تربیت امر دشواری است و والدین نباید خودسرانه به فعالیت‌های تربیتی اقدام کنند

کتاب در سه بخش تنظیم شده است. مؤلف در بخش اول به باورهای موجود راجع به اهداف تربیت اشاره دارد، باورهایی که به نظریه آسیب‌زاست. او پرسش‌هایی مطرح می‌کند، نظیر اینکه تربیت فقط خودپروری است یا پرورش بدن و یا سازگاری خود با وضعیت موجود؟ در بخش دوم به موضوعاتی مانند شتاب‌زدگی در تربیت، کودک‌آزاری، فرزندسالاری، تربیت فعال یا فعل‌پذیر، آموزش دینی کودکان و... می‌پردازد. در بخش

نهایی مسائلی نظیر اهمیت گفتار در تربیت، تنبیه و مجازات و همچنین نقش دوران جنینی در شکل‌گیری شخصیت کودک بررسی می‌شود.

علی جان رحمانی تحصیلات علوم دینی خود را در شهرهای مشهد و قم ایران به پایان رسانده و تا کنون بیش از ۱۲ عنوان کتاب تألیف کرده است. او مؤسس دو کتابخانه عمومی در افغانستان است (شریفی، ۱۳۹۸).

منبع: رحمانی یزدری، علی جان. (۱۳۸۱). آسیب‌شناسی تربیت. قم: مشهور؛ شریفی، محسن. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محسن شریفی با رحمانی یزدری. ۱۰ قوس ۱۳۹۸. محسن شریفی

آسیب‌شناسی روابط گروه‌های قومی

شیعه در افغانستان

کتاب، بررسی گروه‌های قومی شیعه

این کتاب تألیف محمدحسین فیاض است. آن را مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی در سال ۱۳۹۳ ش در قم منتشر کرده است، در ۳۲۸ صفحه وزیری و با شمارگان ۳۰۰ نسخه. مؤلف در مقدمه انگیزه‌اش از تألیف این اثر را نبود یک پژوهش جدی درباره گروه‌های قومی شیعه افغانستان ذکر می‌کند.

کتاب در ۶ فصل تنظیم شده است. فصل اول، با عنوان «کلیات، مفاهیم و چارچوب نظری» تصویر کلی از جامعه افغانستان، تعدد اقوام در این کشور، ورود تشیع به افغانستان، مفاهیمی چون آسیب‌شناسی روابط را بررسی

آشار/Āšâr

رسم همیاری در جمع کردن کار

آشار سنت همیاری اجتماعی است. این احتمال وجود دارد که «آشار»، ریشه در «حشر» داشته باشد. حشر، همیاری اجتماعی و بدون مُزد است که هنوز مرسوم است (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۲۱). البته در برخی منابع «حشر» آمده که هر دو به یک معناست (لعلی، ۱۳۷۲: ۹). در شمال کشور آشر تلفظ می شود که گویش عامیانه «حشر» است (شجاعی، ۱۳۹۸). حشر Hašr (ح) [ع] (مص م) به معنای «گردآوردن مردم» و «برانگیختن» است (عمید، ج ۱، ۱۳۶۰: ۷۹۴). آریان پور، به نقل از ادmond و بیهقی نوشته است که محمود و مسعود غزنوی از روستاها بیگاری حشر می گرفتند و در این مورد طوماری وجود داشت که حشر را از روی آن تعیین می کردند (آریان پور، ۱۳۹۲: ۸۸ و ۸۹). غرجستانی نیز آشار را مرادف بیگاری گرفته است (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۲۶).

البته اگر حشر به فرمان دولت ها انجام شود، بیگاری است و اگر به صورت مردمی برای انجام کاری صورت گیرد، نوعی کار داوطلبانه و همکارانه است (فیاض، ۱۳۹۵: ۸۵).

در هزاره جات مردم برای پیش بردن کارهای خانه سازی، دروگری، نمدمالی، آردکردن گندم، برف جارو کردن، راه سازی و... از همدیگر دعوت به همیاری می کنند (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۳۹۲). در باغچار بیشتر برای جمع آوری هیزم زمستانی از این رسم استفاده می شد و در آن هر فرد با مرکب خود شرکت می کرد. مردم به

می کند و به نظریه اقتدار و رقابت نخبگان می پردازد. در فصل دوم، روابط مذهبی گروه های قومی شیعه را ارزیابی کرده و دیدگاه اسلام را با عنوان اسلام، دین برادری و برابری مطرح کرده است. نکات مهم روابط فرهنگی مانند زبان و ادبیات، فرهنگ عامه، برخی از آداب و رسوم و رسانه های جمعی، در فصل سوم ذکر شده است. شاخص های کلیدی روابط اجتماعی چون طبقات اجتماعی، موقعیت اجتماعی و همسرگزینی در فصل چهارم ارزیابی شده است. در فصل پنجم، با عنوان «روابط اقتصادی» به داد و ستدهای بین گروه های قومی شیعه پرداخته شده است. فصل ششم، با عنوان «روابط سیاسی» حجم زیادی از این کتاب را به خود اختصاص داده است و در آن به روابط سیاسی و حضور گروه های قومی شیعه در حکومت های افغانستان اشاره شده و سیر این روابط در حکومت سدوزایی ها، محمدزایی ها، جمهوری دموکراتیک افغانستان، جمهوری افغانستان، حاکمیت مجاهدین، طالبان و پس از طالبان بررسی شده است. نقد و ارزیابی، نتیجه گیری و راهکارها عنوان های پایانی کتاب را تشکیل می دهند.

محمد حسین فیاض متولد ۱۳۴۹ ش در ولسوالی مالستان است. او ماستری تاریخ اسلام از دانشگاه جامعة المصطفی در قم دارد. منبع: فیاض، محمد حسین. (۱۳۹۳). آسیب شناسی روابط گروه های قومی شیعه در افغانستان. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

علی مدد شریفی

صورت گروهی به صحرا می‌رفتند و در یک روز سوخت همه زمستان را تهیه می‌کردند (مظفری، ۱۳۹۸). گاه تعداد دعوت‌شدگان به هفتاد، هشتاد نفر نیز می‌رسد. در آشار بزرگ گندم‌دروی، میزبان به طور معمول با گوشت گوسفند از مهمانان پذیرایی می‌کند و همراه همیاران، برخی اقوام نزدیک و همسایه‌ها را هم دعوت می‌کند. یکی از همیاران در طول روز با آواز بلند برای تهیج کارگران، «الله دوست» کرده و دیگران با گفتن «الله، الله» و «یاعلی یا علی» وی را همراهی می‌کنند (فیاض، ۱۳۹۵: ۸۵). در برخی مناطق یک مرد با صدای بلند می‌خواند: «جَلْ جَلْی و بَلْ بَلْی / مُلک از خدا، تخت از علی / الله و مولا یا علی / هر که است دوست علی، بگوید یا علی» و با گفتن «یا علی» کارگران کار را با شتاب و شدت بیشتر ادامه می‌دادند (اعتمادی، ۱۳۹۸).

شب‌هنگام، مراسم با دعای خیر آشارکننده، معمولاً با این تعابیر خاتمه می‌یابد: «خدا شُمُو دَ آخرت پَدیه»، «امیرالمؤمنین پُشت و پَنای شُمُو»، «برکت دَ عُمَر بَچَک‌چای شُمُو»، «کِشَتِ آخرت شُمُو بَشه» (واعظی، ۱۳۷۶: ۴۹). به عقیده حفیظ‌الله شریعتی شاعر و پژوهشگر، در آشار، انگیزه‌های عاطفی و انسانی هم دخالت دارد. خستگی ناشی از کار فردی و یک‌نواخت، پرداختن به کار شادی‌آفرین و دل‌انگیز گروهی، تحکیم روابط دوستی، همسایگی و خویشاوندی، انگیزه اصلی آشار در فرهنگ زراعتی هزارگی است (شریعتی، ۱۳۹۲: ۲۲).

منابع: آریان‌پور، م. ع. (۱۳۹۲). *بامیان خاستگاه*

هزاره‌ها. کابل: عارف، اعتمادی، جان‌علی. (۱۳۹۸). *مصاحبه حضوری زهرا حسین‌زاده با جان‌علی اعتمادی در تاریخ ۱۰ سنبله ۱۳۹۸؛ شجاعی، سید اسحاق. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین‌زاده با سید اسحاق شجاعی در تاریخ ۶ سنبله ۱۳۹۸؛ شهرستانی، شاه‌علی اکبر. (۱۳۶۱). قاموس لهجه دری هزارگی. کابل: پوهنتون کابل؛ شریعتی، حفیظ‌الله. (۱۳۹۲). *کشاورزی هزارگی*. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان. (قابل دسترسی در سایت کتابخانه دیجیتال قائمیه اصفهان). بازیابی ۲۲ قوس ۱۳۹۶. www.ghbook.ir؛ عمید، حسن. (۱۳۶۰). *فرهنگ عمید (دو جلدی)*. چاپ سوم. تهران: امیر کبیر؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). *تاریخ هزاره و هزارستان*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ فرهنگ، محمدحسین. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۵). *آسیب‌شناسی روابط گروه‌های قومی شیعه در افغانستان*. چاپ دوم؛ قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ لعلی، علی داد. (۱۳۷۲). «تحلیل جامعه‌شناسی اخلاقیات هزاره‌ها». در *هفته‌نامه وحدت*. سال سوم. شماره ۱۰۲. ص ۹؛ مظفری، سید ابوطالب. (۱۳۹۸). *مصاحبه حضوری زهرا حسین‌زاده با سید ابوطالب مظفری در تاریخ ۶ سنبله ۱۳۹۸؛ واعظی، حمزه. (۱۳۷۶). «مذهب و سنت‌های اجتماعی در جامعه هزاره»*. در *فصلنامه دردی*. سال اول. شماره ۳ و ۴. مشهد. صص ۴۶ تا ۵۸.*

محمدحسین فیاض

آشار

کتاب، مجموعه داستان

آشار دومین مجموعه داستان عبدالواحد رفیعی است. آن را خانه ادبیات افغانستان در سال ۱۳۸۷ ش در ۱۰۳ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه در کابل منتشر کرده است.

این مجموعه شامل ۱۲ داستان کوتاه به نام‌های بازگشت سلیمان، آشار، مادر آل، راز آسیاب ما، نذر شاه مردان، غزنی‌والا، معلم صاحب، یک دانه مروارید، پنج تا ده روپه، تیشه، برف باد و نیلواست. داستان‌ها بیشتر در محیط‌های روستایی اتفاق می‌افتد.

نویسنده برخی از ناهنجاری‌های اجتماعی و باورهای خرافی مردم را دست مایه طنز خود قرار می‌دهد و به نقد آن می‌پردازد. ازدواج، فقر، حاملگی، آل و جن، نذر، دیوانگی، مشکلات نظام آموزشی، کودکان کار، جنگ، قتل و عشق موضوعات داستان‌های او را در این مجموعه تشکیل می‌دهند.

رفیعی از ولسوالی قره باغ ولایت غزنی است. او به عنوان داستان‌نویس و طنزپرداز شهرت دارد. تاکنون (۱۳۹۹ ش) مجموعه داستان‌های دیگری نیز از او به چاپ رسیده است. او در حال حاضر کارمند کمیسیون حقوق بشر افغانستان در هرات است.

منبع: رفیعی، عبدالواحد. (۱۳۸۷). آشار. کابل: خانه ادبیات افغانستان.

زهره حسین‌زاده

آش ابودژدا / Âs-e-Abudordâ

از غذاهای محلی

این آش منسوب به ابودژدا، حکیمی عابد از صحابه برجسته پیامبر اسلام است. این آش در ایران به آش ابودژدا، آش امام سجاد، آش عمودردا و آش سلامتی شهرت دارد. اما وجه انتساب آن به ابودژدا مشخص نیست. پخت این آش در ولسوالی اندراب ولایت بغلان رایج است.

آش ابودژدا را به نیت سلامتی مریض خانواده در روز چهارشنبه آخر ماه صفر می‌پزند و بین همسایه‌های فقیر تقسیم می‌کنند. این غذا از حبوباتی مانند نخود، ماش، موشنگ و باقلی، به اضافه سبزی و مقداری آرد تهیه می‌شود. اگر مریض خانواده صحت یافت، صاحب این نذر تا آخر عمر خود یا عمر مریض، همه ساله این آش را می‌پزد و اگر این نذر به خاطر شفای طفل مریض باشد، تا هفت سال ادامه می‌یابد. وقتی این آش پخته شد، اول مریض از آن می‌خورد و باقی آن را بین همسایگان و فقرا تقسیم می‌کنند (بهرز، ۱۳۸۹: ۱۰).

منابع: بهروز، عبدالحفیظ. (۱۳۸۹). فرهنگ عامیانه اندراب. کابل: سعید.

محمدحسین فیاض

آشتی در شاهنامه فردوسی و برخی حماسه‌های دیگر

کتاب، پژوهش ادبی

این کتاب نوشته محمدیونس طغیان ساکایی است و آکادمی علوم جمهوری اسلامی

افغانستان در سال ۱۳۶۹ ش آن را در کابل منتشر کرده است، در ۷۲ صفحه و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه. کتاب به مناسبت هزارمین سال وفات ابوالقاسم فردوسی منتشر شده است و نسخه چاپی آن فعلاً نایاب است. مطالب این کتاب، در واقع پایان نامه ماستری نویسنده است که در سال ۱۳۶۷ ش نوشته و سپس به صورت کتاب چاپ شده است. نویسنده تلاش کرده است با بررسی داستان‌های شاهنامه، مضامین مربوط به صلح و آشتی در این اثر را تحلیل کرده و از آن‌ها در جهت مصالح عمومی استفاده کند.

کتاب با تقریظ عبدالقیوم قویم (استاد وقت دانشگاه کابل) آغاز می‌شود. سپس مقدمه نویسنده می‌آید که نگاهی دارد به معرفی منظومه‌های حماسی. بعد وارد متن اصلی کتاب می‌شویم که «صلح و آشتی در شاهنامه کبیر» عنوان اولین مطلب آن است. «سخنی پیرامون شاهنامه» عنوان بعدی است. نویسنده در بررسی شاهنامه صلح و آشتی را در سه عنوان کلی دنبال کرده است:

۱. صلح و آشتی در بخش اسطوره‌ای:

نویسنده در این بخش با کاویدن زندگی شاهان اسطوره‌ای چون ضحاک، پسران فریدون و زو نمونه‌هایی از صلح و آشتی را بیان کرده است.

۲. صلح در بخش پهلوانی: در این

بخش نویسنده زندگی افراسیاب، اغریث، کیکاووس، سهراب، سیاوش، پیران‌ویسه، طوس، کیخسرو، رستم، اسفندیار و بهمن را بررسی کرده و نشانه‌های صلح‌طلبی را آورده است.

۳. صلح در بخش تاریخی: در این بخش، این موضوع در مورد اسکندر، اردشیر بابکان، بهرام اورمزد، بهرام بهرام (بهرام پسر بهرام اورمزد)، شاهپور، بهرام گور، بوذرجمهر و در نهایت داستان پیدایش شطرنج مطرح شده است.

نویسنده در پایان تلاش کرده است به صورت مختصر بحث صلح را در گشتاسپ‌نامه، دقیقی، گرشاسپ‌نامه، اسدی و شهریارنامه مختاری نیز دنبال کند.

محمدیونس طغیان ساکایی پژوهشگر و استاد دانشگاه کابل، متولد ۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۶ م در اندراب بغلان است. او تحقیقاتی درباره ادبیات، اسطوره، حماسه و تاریخ انجام داده است. از او آثاری در زمینه‌های متون حماسی، تاریخ ادبی عصر مغول و تیموریان و جغرافیای تاریخی به نشر رسیده است.

منبع: طغیان ساکایی، محمدیونس. (۱۳۶۹). آشتی در شاهنامه فردوسی و برخی حماسه‌های دیگر. کابل: آکادمی علوم جمهوری افغانستان. حسین رهیاب (بلخی)

آش سرکوچه / Âs_e_sar_e_kuça

از غذا/های محلی

آش سرکوچه / بُلغُورخَیر / آش راه خدا، شبیه حلیم در ایران است. پخت این آش در ولسوالی اندراب ولایت بغلان رایج است. زمانی که در یک محل مرض طاعون یا وبا پیدا شد یا باران نبارید و خشکسالی آمد، زنان محل از هفت فاطمه‌نام یا هفت محمدنام، پول یا مواد آش

(افغانی نویس، ۱۳۳۵: ۶).

برای تهیه آشک ابتدا خمیر ساده‌ای آماده می‌کنند که از ترکیب آب، آرد و کمی نمک، بدون مایه خمیر به دست می‌آید. سپس یک ساعت صبر می‌کنند تا برای استفاده آماده شود. این کار باعث می‌شود تا خمیر موقع پهن کردن به خوبی باز شود. مواد درون خمیر نیز باید از قبل آماده شود، شامل شیر، آرد و روغن و گندنه. همه مواد به جز گندنه را با هم مخلوط می‌کنند و می‌پزند تا حالت چسبندگی پیدا کند و بعد گندنه‌ها را خوب خرد کرده و به آن اضافه می‌کنند و برخی گشنیز هم می‌ریزند. به جای گندنه از مواد دیگری مثل پیازچه نیز استفاده می‌شود. در هزاره جات به جای گندنه از ترکیب آرد و سیرو نوعی گیاه خشک کوهی به نام «گاو بته» یا «گاو دروانه» استفاده می‌شود. آن را می‌پزند و مقداری داخل خمیر می‌گذارند (رضایی، اعظمی و غروب، ۱۳۹۶).

بعد از آماده شدن خمیر، آن را با آردگز پهن می‌کنند. خمیر باید به حدی نازک شود که وقتی مواد درون آن گذاشته می‌شود، رنگ سبز گندنه دیده شود. سپس آن را به صورت دایره‌ای قالب می‌زنند یا با چاقو به شکل مربع‌های کوچک برش می‌دهند. از مواد مخلوط شده، به اندازه یک قاشق وسط خمیر می‌گذارند و اطراف خمیر را کمی خیس می‌کنند و به هم می‌چسبانند تا باز نشود. بعد آن‌ها را درون آب جوش می‌اندازند تا به مدت ۱۵ الی ۲۰ دقیقه بجوشد. وقتی رنگ خمیرها تغییر کرد و از حالت خامی خارج شد، آن‌ها را بیرون می‌آورند. لعابی برای روی خمیر

را جمع کرده، آن را در یک چهارراه پخته و در همان جا بین مردم تقسیم و خیرات می‌کنند. مواد این آش، گوشت، گندم، نخود، روغن، نمک، سرگوسفند، سبزی، لوبیا، پیاز و سایر حبوبات است. غذا در نیمه شب پخته می‌شود و تا زمان پخته شدن آن، زنان در پناه دیواری روضه خوانی می‌کنند و هیچ‌کس حق ندارد به دیگ دست بزند. زمانی که آفتاب طلوع کرد، زن خوش‌نامی سردیگ را باز می‌کند و آش را با چمچه و قاشق چوبی کلان زیر و رو می‌کند. در این زمان، زنانی که حاجت یا مشکلی دارند نیز دور دیگ جمع شده و هر کدام با چمچه، سه بار دیگ را شور می‌دهند؛ نیت خود را در دل گفته و تا فرو نشستن جوشش دیگ دعا می‌خوانند و پس از پخته شدن کامل غذا، آن را بین فقرا تقسیم می‌کنند (بهرروز، ۱۳۸۹: ۱۱).

منبع: بهروز، عبدالحفیظ. (۱۳۸۹). فرهنگ عامیانه اندراب. کابل: سعید.

محمدحسین فیاض

آشک / Āšak

از غذاهای محلی

این غذا در زمره غذاهای هوسانه است و غالباً در مهمانی‌های دوستانه استفاده می‌شود. از آنجایی که یکی از مواد اصلی آن گندنه است، بیشتر در فصل بهار تهیه می‌شود، چرا که در این فصل گندنه تازه به فراوانی موجود است. در برخی منابع مربوط به واژه‌های عامیانه افغانستان، درباره آشک آمده است: «طعامی که از خمیر و گندنه و قروت و غیره پزند»

اصلی کتاب در ۱۲ فصل آمده است. در پایان، منابع کتاب در سه قسمت کتاب‌ها، مقالات و سایت‌ها معرفی شده است.

فصل اول دربارهٔ اولین سکونتگاه‌های کشف‌شده در افغانستان از جمله قره‌کمر، چهل ستون، شمشیر غار، هزارشُم و درهٔ بامیان است. فصل دوم کتاب، معماری دورهٔ تاریخی افغانستان نام دارد. در فصل‌های سوم تا نهم کتاب، شهرها و بافت‌های تاریخی، کاخ‌ها، باغ‌ها، مناره‌ها، برج‌ها. مراکز خدماتی (کاروان‌سراها، چاپارخانه‌ها، پل‌ها، حوض‌ها، کبوترخانه‌ها و آسیاب‌های بادی)، قلعه‌ها، مساجد و گنبد‌ها معرفی شده است. فصل دهم این کتاب «سایر بناهای مذهبی» نام گرفته است و در این فصل روضهٔ سخی، مقبرهٔ بابا حاتم، گازرگاه، مقبرهٔ سلطان عبدالرزاق، مصلی، خانقاه‌ها، معابد، تخت رستم و بت‌های بودا معرفی شده است. فصل یازدهم دربارهٔ مراکز اقتصادی یا بازارهاست. فصل دوازدهم دربارهٔ مراکز علمی و فرهنگی‌ای چون رصدخانه‌ها و مدارس تاریخی است.

محمدعظیم عظیمی متولد کابل در سال ۱۳۵۷ ش است. او اصالتاً از قریهٔ خاکدو ولسوالی یکه‌اولنگ است. او ماستری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دارد و استاد برخی دانشگاه‌های خصوصی در کابل است (عظیمی، ۱۳۹۹).

منبع: عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). آشنایی با بناهای تاریخی افغانستان. تهران: علم و دانش - خراسان؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۹)

نیز آماده می‌شود که افراد به تناسب ذائقه و توان خود به گونه‌های مختلفی آن را تهیه می‌کنند. لعاب می‌تواند خورش لوبیا یا دال‌نخود، بادنجان رومی سرخ‌کرده، گوشت چرخ‌کرده به همراه لوبیا یا دال‌نخود به شکل قورمه، پیازداغ و نعنای داغ باشد (همان).

در نهایت، خمیرها را با آبکش از داخل آب جوش خارج می‌کنند. کف یک غوری را با ماست چکیده ساده یا همراه با سیرمی پوشانند و آشک‌ها را روی آن می‌چینند. روی آن هم مجدداً ماست می‌ریزند و سپس لعاب‌های تهیه شده را روی آن‌ها می‌ریزند. به این ترتیب آشک‌ها آمادهٔ خوردن می‌شود (همان).

منابع: افغانی نویسن، عبدالله (۱۳۳۵). لغات عامیانه فارسی افغانستان. بی‌جا: مؤسسه بلخ؛ رضایی، زهرا. اعظمی، آرامش. غروب، خالد (۱۳۹۶). مصاحبهٔ اینترنتی صدیقه هاشمی با رضایی، اعظمی و غروب. ۱۷ عقرب ۱۳۹۶.

صدیقه هاشمی

آشنایی با بناهای تاریخی افغانستان

کتاب، در موضوع جغرافیا

این کتاب، اثر محمدعظیم عظیمی است و در سال ۱۳۹۱ ش همزمان در تهران و کابل منتشر شده است. ناشر تهران آن نشر علم و دانش است و ناشر کابل، خراسان. کتاب ۳۳۶ صفحه دارد، با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

این کتاب یک مقدمه و یک پیشگفتار دارد که نویسندگان در آن‌ها به میراث فرهنگی و ضرورت حفظ آن پرداخته است. سپس عناوین

مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با محمدعظیم عظیمی. ۳۰ حمل ۱۳۹۹.

حسین رهیاب (بلخی)

آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعیان افغانستان

کتاب، در معرفی مدارس دینی شیعیان افغانستان

این کتاب را غ. علی حسن‌زاده تألیف کرده و انتشارات دارالتفسیر در سال ۱۳۹۰ ش منتشر کرده است، در ۴۸۰ صفحه وزیری و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

کتاب حاصل تلاش چهارساله حسن‌زاده و هیئت اعزامی دفتر آیت‌الله محقق کابلی، از تابستان سال ۱۳۸۶ تا زمستان سال ۱۳۸۹ ش است و از طریق مشاهدات، برداشت‌ها و پرسشنامه از علمای دینی به دست آمده است. کتاب پنج فصل دارد. مؤلف در فصل اول به آغاز و چگونگی سفرش اشاره می‌کند. او در فصل دوم با عنوان «سیر تاریخی حوزه‌های علمیه» ابتدا سیر تاریخی مدارس علوم دینی را توضیح می‌دهد و بعد مباحثی چون نقش علمای دینی در احیای دین و بیداری مردم، چالش‌های حوزه‌های علمیه و مضامین درسی آن‌ها، راهکارهای اصلاحی و ضرورت حوزه‌های دینی را بررسی می‌کند. در فصل سوم، مدارس علوم دینی ولایات شمال چون سرپل، جوزجان، بلخ، بغلان، قندوز و بدخشان معرفی می‌شود. در فصل چهارم که «حوزه‌های علمیه در هزاره‌جات» نام دارد، مدارس علوم دینی

ولایات دای‌کنندی، بامیان، غور، میدان وردک و غزنی معرفی می‌شود. فصل پنجم دربردارنده معرفی مدارس دینی سایر مناطق چون کابل، پروان، ارزگان خاص، هرات، قندهار، زابل و نیمروز است.

شیوه مؤلف این‌گونه است که اول معلومات مختصری درباره منطقه ارائه می‌دهد و بعد مدارس دینی هر منطقه را معرفی می‌کند. ابتدا مؤسس و بانی و سال تأسیس مدرسه را ذکر می‌کند، سپس تعداد شاگردان و استادان مدرسه را بیان می‌کند و بعد از آن توصیفی اجمالی از خود مدرسه ارائه می‌دهد که چه تعداد اتاق دارد و تا چه سطحی در مدرسه درس خوانده می‌شود و اینکه آیا در حال حاضر مدرسه فعال است، یا نه.

غ. علی حسن‌زاده (مشهور به آخوند کربلایی) در سال ۱۳۴۴ ش در قریه کپه‌قوربیک ولسوالی زاری ولایت بلخ متولد شده است. او عضوانجمن میزان و نشریه آن معرفت است.

منبع: حسن‌زاده، غ. علی. (۱۳۹۰). آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعیان افغانستان. قم: دارالتفسیر.

محسن شریفی

آشو/Âshu

رسم، پاک‌کردن خانه

آشوبه معنای پاک‌کردن خانه از گرد و دود، و سفیدکردن آن است. هزاره‌ها هنگام فرا رسیدن بهار و عیدهای روزه و قربان، خانه‌های خود را پاک‌کاری می‌کنند؛ لحاف، تشک و گلیم را

می شویند یا زیر آفتاب پهن می کنند. رنگ کردن خانه با گل سفید و گل آگین کردن نیز بخشی از این رسم است (محمدی شاری، ۱۳۹۲: ۱۰۹). در برخی جاها به این رسم، «سفید کردن دیوال / خانه» می گویند. مردمان قریه هر سال تابستان وقتی از دیوال به کوتاه / کلبه نقل مکان می کردند و بعد از سپری شدن تابستان دوباره به دیوال برمی گشتند، دیوال ها را سفید می کردند. رنگ مورد استفاده هم با تلو کردن خاک مخصوص و سفید، داخل آب به دست می آمد (مظفری، ۱۳۹۸).

«آشو» احتمالاً از ریشه «آشوانگهن» اوستایی است. این واژه در اوستا به معنای پاک، نیک و نیکو استفاده شده است (بهرامی، ج ۱، ۱۳۶۹: ۱۷۸). این واژه در نام زردشت پیامبر وجود دارد و «آشوزدشت» به معنای زردشت راست گو و پارسا است. «آشوستوت» به معنای ستاینده راستی است (همان، ۱۸۱). در برنامه های شادی مانند عروسی نیز ممکن است خانه را با گل سفید رنگ کنند. خانه نشیمن و مهمان خانه را با دو رنگ گل تزئین می کنند. بخش بالای خانه با گل سفید و بخش پایین آن را به اندازه یک گز، با گل سرخ یا سبزرنگ می کنند و این کار را آشو کردن می گویند.

در تحقیق میدانی مؤلف از راه فضای مجازی، روشن شد که آشودر ولایات غزنی و ارزگان کاربرد دارد؛ از جمله در مناطقی از جاغوری مانند المیتو (شریفی، ۱۳۹۸)، تمقول لومان (حسنی ۱۳۹۸)، تبقوس (میرزایی،

۱۳۹۸) و زیرک (شریفی، ۱۳۹۸)، و نیز ولسوالی قره باغ (عالمی زابلی، ۱۳۹۸) این اصطلاح وجود داشته است.

منابع: بهرامی، احسان. (۱۳۹۲). فرهنگ واژه های اوستایی. چاپ اول. تهران: نشر بلخ بنیاد نیشابور؛ حسنی، یاسین (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با یاسین حسنی. قوس ۱۳۹۸؛ شایان، محمدشاه (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با محمدشاه شایان. قوس ۱۳۹۸؛ شریفی، رمضان علی (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با رمضان علی شریفی. قوس ۱۳۹۸؛ عالمی زابلی، (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با عالمی زابلی. قوس ۱۳۹۸؛ محمدی شاری، شوکت علی. (۱۳۹۲). دُر اوستایی در صدف لهجه هزارگی. کابل: صبح امید؛ مظفری، ابوطالب، (۱۳۹۸) مصاحبه حضوری شوکت علی محمدی شاری با ابوطالب مظفری. قوس ۱۳۹۸؛ میرزایی، حبیب (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با حبیب میرزایی. قوس ۱۳۹۸. شوکت علی محمدی شاری

آشیانه محبت (راهکارهای مبارزه با خشونت علیه زنان)

کتاب، درباره راهکارهای مبارزه با خشونت علیه زنان

آشیانه محبت (راهکارهای مبارزه با خشونت علیه زنان) تألیف عبدالحمید محمدی و معصومه حسنی است. آن را انتشارات وحدت بخش در سال ۱۳۸۹ ش در قم در ۳۶۰

شده است. در فصل آخر با عنوان «خاموشی غم‌انگیز» جنبه‌های منفی خودکشی با استناد به مباحث مختلف اعتقادی، روان‌شناسی و اخلاقی بررسی شده است.

منبع: عبدالحمید محمدی و معصومه حسنی. (۱۳۸۹). *آشنایانه محبت (راهکارهای مبارزه با خشونت علیه زنان)*. چاپ اول. قم: وحدت‌بخش.

سید احمد هاشمی (صدر)

آغاز و فرجام جنبش‌های سیاسی در افغانستان

کتاب، در موضوع جنبش‌های سیاسی

این کتاب تألیف سید محمد باقر مصباح‌زاده است و آن را شرکت کتاب محمدشاه در سال ۱۳۸۴ ش در کابل منتشر کرده است، در ۴۶۰ صفحه و زبیری با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

کتاب در پنج بخش تنظیم شده است: بخش اول، تاریخچه، چگونگی شکل‌گیری، تشکیلات، اهداف و نحوه سرکوب جنبش مشروطیت در افغانستان را تشریح می‌کند. در بخش دوم چگونگی استرداد استقلال افغانستان، جنگ سوم افغان و انگلیس و نقش امان‌الله خان در این زمینه را توضیح می‌دهد. بخش سوم، شکل‌گیری گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بعد از استقلال افغانستان در دوران امان‌الله خان، حبیب‌الله خان کلکانی، محمدنادر شاه و محمدظاهر شاه را تشریح می‌کند.

بخش چهارم به معرفی و چگونگی

صفحه‌رقعی با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده است. این کتاب را بار دوم انتشارات بین‌المللی الهدی در سال ۱۳۹۰ ش در کابل در ۳۷۰ صفحه با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

کتاب یک پیشگفتار، هفت فصل و نتیجه‌گیری دارد. مؤلفان در پیشگفتار، «آشنایانه محبت» را نگاهی دیگر به راهکارهای مبارزه با خشونت علیه زنان، با رویکرد به آموزه‌های قرآن و احادیث دانسته‌اند. از فصل اول تا ششم، در هر فصل یکی از راهکارهای رفع خشونت علیه زنان ارائه شده است. در فصل اول موضوع تساوی و برابری زن و مرد در امور و ابعاد مختلف مطرح شده است. در فصل دوم به اهمیت و اهداف ازدواج پرداخته شده و فصل سوم به وظایف مشترک زن و شوهر اختصاص یافته است. در فصل چهارم وظایف اخلاقی اختصاصی زن و شوهر به تفکیک بحث شده است. هشت وظیفه اختصاصی برای مرد و ده وظیفه برای زن به عنوان راهکار چهارم محو خشونت بیان شده است. در فصل پنجم به عوامل سعادت و آفات زندگی مشترک اشاره شده است. احترام متقابل، محبت و تفاهم به عنوان عوامل سعادت؛ و بدخلقی، بدگمانی، بی‌اعتنایی به همسر به عنوان آفات زندگی مشترک به تفصیل توضیح داده شده است. در فصل ششم با عنوان «مدیریت خانواده» مشارکت مرد و زن در مدیریت زندگی و محورهای آن تشریح شده است. در آخرین فصل، پیامدهای سوء مدیریت در خانواده بیان

۱۰۰ کیلومتر است (فرداد، ۱۳۹۶؛ عبدالفتاح، ۱۳۹۶).

جمعیت قریهٔ آغورقول بیش از ۱۰۰ خانوار برآورد شده است که از طایفهٔ بهسود و اسماعیلی مذهب هستند. اهالی قریهٔ آغورقول مدعی هستند که ریشه‌شان به طایفهٔ بهسود می‌رسد و در دورهٔ امیر عبدالرحمان خان به اینجا کوچ داده شده‌اند (همان).

آب و هوای قریهٔ آغورقول سرد، کوهستانی و برف‌گیر است و معیشت مردم این قریه از طریق زراعت و مال‌داری تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی قریه بیشتر لملی است. گیاهان این قریه عبارت‌اند از چُوکُرئ، کروش، کُودَه، بولانک، کمی، خار، بُزباش، بدره، چمن، قَزَغَنَه، چاکَه، سُلَبی / سُلَبی، درخت چنار و بید کوهی (همان).

گلیم بافی، قالی بافی، دستکش بافی، جاکت بافی، تولید نمد، خورجین، دسترخوان و خامک‌دوزی صنایع دستی زنان قریه را تشکیل می‌دهد (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: اوماج، کُوپچه، گوشت کُوپچه، شولهٔ غوربندی، کشکُ، حلوا (برنجی و گندمی) (همان).

مردم این قریه به مکتب، کلینیک، آب صحنی و انرژی برق دسترسی ندارند. آب آشامیدنی آغورقول از یک چشمهٔ خُرد و کم‌آب تأمین می‌شود و قریه فاقد برق است. تعداد کمی از اطفال قریه به مکتب ابتدائیهٔ گنجشک می‌روند که بیش از ۵ کیلومتر دور است. نزدیک‌ترین مرکز صحنی به آغورقول،

شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی در دههٔ دموکراسی و دوران جهاد می‌پردازد. مؤلف، جنبش‌های سیاسی این دوره را به چهار دستهٔ جنبش‌های کمونیستی، جنبش‌های ملی، جنبش‌های قومی و نژادی و جنبش‌های اسلامی تقسیم می‌کند و سپس نحوهٔ شکل‌گیری گروه‌ها و احزاب هر دسته را شرح می‌دهد. در بخش پنجم هم خلاصه‌ای از کل احزاب و گروه‌های سیاسی افغانستان را (جمعاً ۱۶۸ حزب) در قالب جدول ارائه می‌کند.

سید محمد باقر مصباح‌زاده در سال ۱۳۳۳ ش در درهٔ سنگلاخ به دنیا آمده است. او ماستری از دانشکدهٔ مهندسی دانشگاه کابل دارد. او مؤسس بنیاد فرهنگی طاها، مرکز پژوهش‌های آفتاب و خبرگزاری پیام آفتاب است. مصباح‌زاده ۱۷ اثر تألیفی چاپ شده دارد.

منبع: مصباح‌زاده، سید محمد باقر. (۱۳۸۴). آغاز و فرجام جنبش‌های سیاسی در افغانستان. کابل: شرکت کتاب شاه محمد.

محسن شریفی

آغور قول / Äğur_qul

قریه‌ای در ولسوالی خرم سارباغ ولایت سمنگان قریهٔ آغورقول به صورت خانه‌های پراکنده در دامنه‌ها و دره‌های آغورکوه ولسوالی خرم سارباغ ولایت سمنگان قرار دارد و قریه‌های نزدیک به آن، بشقل، آق چشمه و گنجشک هستند. راه‌های مواصلاتی آغورقول خامه است و فاصلهٔ قریه تا ولسوالی ۴۵ کیلومتر و تا ولایت

«خانم» است (پولادی، ۱۳۸۷: ۴۶۹). دلیل نام‌گذاری آغه به زنان خان‌ها و میرها به همین معناست، زیرا آنان همواره از احترام و آقایی و نوعی حکومت بر رعایا برخوردار بوده‌اند. البته آغه به آن عده از زنان می‌رو خان‌ها اطلاق می‌شد که نسب میری داشتند. زنان دیگر که از بین رعایا انتخاب می‌شدند، لقب آغه نداشتند، اما به دخترانشان این لقب داده می‌شد (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۱۰۸). در مناطق لعل و سرچنگل، پنجاب و ورس، هرگاه سادات با دختران هزاره ازدواج می‌کردند به این زنان که هزاره تبار و از طبقات پایین و غیراشراف هزاره هم بودند، آغه گفته می‌شد (اعتمادی، ۱۳۹۸). اربابان و اشراف در مناطق غزنی به «خان» و در مناطق دای‌زنگی، دای‌کندی، بهسود و دیگر مناطق به «میر» و «بیگ» شهرت داشتند و در این که زنانشان نیز جایگاه متفاوت داشتند، یکسان بودند.

در مالستان، تیره خان‌ها به تیره «خر دک‌زایده» معروف‌اند. تعدادی از خانوارهای مربوط به این تیره، خود را از خان‌ها می‌شمردند و زنان‌شان به عنوان «آغه» شهرت داشتند. آنان در معاشرت‌های اجتماعی، خواهان رفتار متفاوت همراه با احترام بیشتر بودند. خوانین که بخشی از تیره یادشده هستند، از لحاظ جایگاه اجتماعی، داشتن زمین و دهقانان بیشتر، با دیگران متفاوت بودند. از خصوصیات آغه‌ها در دهه پنجاه و شصت شمسی این بود که نسبت به دیگر زنان، دامن کوتاه‌تر می‌پوشیدند و برخلاف دیگر زنان که زیر چادر، کلاه سر کرده

کلینیک جامع ولسوالی است که حدود ۳۰ کیلومتر با قریه فاصله دارد (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

در سال‌های گذشته حدود ۴۰ خانواده به دلایل ناامنی، خشکسالی، بیکاری، فقر، فقدان امکانات تعلیمی و خدمات صحتی از آغورقول به شهرهای بزرگ و کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. ملا یارمحمد عالم دین و متنفذ این قریه است (فرداد، ۱۳۹۶؛ عبدالفتاح، ۱۳۹۶).

منابع: عبدالفتاح. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با عبدالفتاح باشنده ولسوالی خرم سارباغ. کابل. ۲۲ عقرب ۱۳۹۶؛ فرداد، صفدر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با صفدر فرداد. کابل. ۲۲ عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت سمنگان». کابل.

محمدجواد علوی

آغه

عنوانی برای زنان اشراف

در طبقه‌بندی زنان در جامعه هزاره، زنان میرها، ارباب‌ها و خان‌ها بالاترین مقام اجتماعی را داشتند و به آن‌ها «آغه» گفته می‌شد. احتمالاً «آغه» از «آغا» که ریشه ترکی دارد، گرفته شده باشد. آغا به معنای خاتون، بی‌بی، سیده، بانو، بیگم، خانم، زن، و حرم است (دهخدا، «آغه»). گاهی آغه در محاورات مردم، عنوان محترم و مهمی است که معنای آن «آقا» و همچنین

و مورا از جلوسردو قسمت می‌کردند، آنان کلاه بر سر نکرده و مورا از سمت چپ به راست شانه می‌کردند. اما در سال‌های اخیر تفاوت محسوسی میان خوانین و بقیه مردم وجود ندارد (مجاهد، ۱۳۹۶).

پیش از جنگ‌های امیر عبدالرحمان خان با هزاره‌ها در سال‌های ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ م که هزاره‌جات به صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شد، میرها و خان‌های پر قدرت هزاره چندین همسر داشتند و به همین میزان، آغَه هم زیاد بود. از سویی تعدّد زن و نوکر، نشانه بزرگی و موقعیت بالای اجتماعی برای میرها شمرده می‌شد. هر طایفه چندین قلعه داشت که شکل دژ جنگی داشتند. تا سال‌های ۱۳۴۰ ش، در حالی که خان‌ها، قدرت سیاسی نداشتند و بیشترشان از چهار تا هفت زن داشتند، برخی میرها و خان‌ها زنان بیشتری داشتند، مانند یوسف بیگ شارسستانی ۵ و نهایتاً ۸ زن داشته است (یوسفی، ۱۳۹۸) و یابی خان مالستانی (رقیب بنیاد خان در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۰ ق) چهار زن داشته است و اکنون زنان این خاندان به «آغَه بودن» مشهورند (فیضی، ۱۳۹۵). این چند همسری میرها که طبعاً تعداد زیادی خان‌زاده و آغَه را به دنبال داشت، عادی بود. مثلاً میر محمد رضا بیگ اُلکان دارای خانواده‌ای هفتاد نفری بود (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۱۰۸). و این، خود دسته‌بندی‌های اجتماعی را رقم می‌زد.

در مسائل بسیاری آغَه‌های فعال بهترین مشاور میرها بودند. اکثر اولاد میر، چه دختر و

چه پسر، باسواد بودند. آغَه اختیار عام و تام لت و کوب را داشت. از جمله «آغَه قلم» باشندۀ دای‌کندی تا کودتای هفت ثور مردم را چوب می‌زد (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۳۸). در مالستان نیز در چهل پنجاه سال پیش، زن یک خان با تازیانه وارد طویله شده، از جهت علوفه و تمیزی مکان، اسب‌ها را بررسی می‌کرد و در صورت ضعف خدمت نوکرها، آنان را با تازیانه می‌زد (فیضی، ۱۳۹۵).

آغَه‌های قدرتمند در مباحث عمومی شرکت می‌کردند و در کنار شوهران خویش به رتق و فتق بعضی از امور می‌پرداختند (عبدلی، ۱۳۹۱: ۲۹۰). برخی آغَه‌ها لباس‌های مردانه می‌پوشیدند و مسلح در کنار شوهران خود قرار می‌گرفتند. این زنان حتی گاهی در جنگ‌ها نیز در پهلوی شوهران خویش شرکت می‌جستند (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۱۰۸). این زنان، به جای چادر، پارچه‌های گرانبها را که زرّین و ابریشمین بود، طوری به سر می‌بستند که یک طرف آن روی شانه‌ها و اطراف گردن را می‌پوشاند و مانند عمامه به سر بسته می‌شد. به این نوع لباس «لنگی» گفته می‌شد. آغَه‌ها در پوشیدن لباس نیز از دیگران ممتاز و دارای روحیه حاکمیت بودند (اخلاقی، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

البته پوشیدن لباس مردانه آغَه‌ها شاید عمومیت نداشته باشد و تنها زنان نامدار دای‌زنگی و بهسود، لباسشان شبیه مردان بوده است. آن‌ها به جای چادر، پارچه گرانبهایی را به شکل عمامه به سر می‌بستند و بقیه لباسشان نیز شبیه مردان بود. لباس

آغه (بی بی گل) (۱۳۱۰ تا ۱۳۷۷ ش)**فعال اجتماعی سیاسی**

نام اصلی او «بی بی گل» بود و در سال ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م در کابل به دنیا آمد. پدرش کرنیل نوازش علی خان و جدش محمدامیر بیگ ایلخانی یکه اولنگ بود. از آنجا که نوازش علی خان در اردوی شاهی امان الله خان (۱۲۹۷ تا ۱۳۰۷ ش) منصب کرنیلی داشت، فرزندان او اجازه داشتند در مکتب دولتی تحصیل کنند. بی بی گل هم که دختر بزرگ کرنیل بود، در سال ۱۳۱۸ ش در سن هشت سالگی وارد مکتب نسوان ملالی کابل شد، مکتبی که بیشتر متعلمین آن را فرزندان خانواده شاهی، اشراف، منصب داران اردو و خارجی های ساکن کابل تشکیل می دادند. بی بی گل تحصیلات خود را در دو مقطع دوره شش ساله و سه ساله، از جمله در مضامین تاریخ و زبان های دری و پشتو تکمیل کرد (عزیزی، ۱۳۹۹).

وقتی پدرش کرنیل نوازش علی خان در سال ۱۳۲۲ ش از وظیفه دولتی برکنار شد، بی بی گل و سایر اعضای خانواده به ملک اجدادی شان یعنی املاک میر محمد بیگ ایلخانی در قریه ده سرخ یکه اولنگ بازگشتند (همان). به دلیل غرابت نام «بی بی گل» در منطقه، خانواده نام او را به «آمنه» تغییر دادند (متقی، ۱۳۹۹).

بی بی گل (آمنه) در سال ۱۳۲۸ ش با ابراهیم بیگ سیاده ازدواج کرد. بعد از این ازدواج مردم منطقه به او «آغه» می گفتند و او تا آخر عمر به همین نام صدا زده می شد. او که از

خانم محمد عظیم بیگ (که در تاریخ ثبت شده موقع دستگیری با شوهرش لباس مردانه داشته) همان لباسی بوده که معمولاً آغه ها می پوشیدند (همان: ۲۲۹). چنان که یکی از زنان میریزدان بخش بهسود نیز در سفرها با همین لباس همراه او بوده است (یزدانی، ۱۳۷۰: ۴۰). طبیعی است که امروزه آغه ها یا نیستند و یا منزلت اشرافی پیشین را ندارند.

منابع: اخلاقی، محمد اسحاق. (۱۳۸۰). هزاره در جریان تاریخ. قم: شرایع؛ اعتمادی، جان علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با جان علی اعتمادی در تاریخ ۶ سنبله ۱۳۹۸؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۷). هزاره ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. چاپ دوم. تهران: عرفان؛ تیمور خانوف، ل. (۱۳۷۲). تاریخ ملی هزاره. ترجمه عزیز طغیان، قم: اسماعیلیان؛ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۶). «واژه آغه». سایت واژه یاب. بازیابی ۲۱ سنبله ۱۳۹۶. www.vajehyab.com؛ عبدلی، حسن. (۱۳۹۱). شیعیان افغانستان. تهران: مضارب؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان. کوپته: شورای فرهنگی اسلامی؛ فیضی، سلمان علی. (۱۳۹۵). مصاحبه حضوری محمد حسین فیاض با سلمان علی فیضی. تهران. ۵ قوس ۱۳۹۵؛ مجاهد، آمنه. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمد حسین فیاض با آمنه مجاهد. تهران. ۲۱ سنبله ۱۳۹۶؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۷۰). صحنه های خونینی از تاریخ تشیع در افغانستان. مشهد: مؤلف؛ یوسفی، عبدالصمد. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری ابراهیم حکمتی با عبدالصمد یوسفی (نواسه یوسف بیگ شارستانی). ۲۲ دلو ۱۳۹۸.

محمد حسین فیاض

سواد خواندن و نوشتن و تحصیلات برخوردار بود، همواره مشوق شوهرش بود. ابراهیم بیگ خودش را کاندیدا کرد و در سال ۱۳۴۱ ش به عنوان وکیل در حکومت اعلائی دای زنگی انتخاب شد. آینه در کارها و امور سیاسی نیز به ابراهیم بیگ مشاوره می داد. او در سال ۱۳۵۶ ش یعنی اوایل حکومت محمد داوود خان (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ ش)، ابراهیم بیگ وکیل را ترغیب کرد که اسلحه خودکار پیشرفته خریداری کند، هرچند در سال ۱۳۵۷ ش از طرف جمهوری دموکراتیک افغانستان اسلحه آن‌ها گرفته شد (عزیزی، ۱۳۹۹).

آغه زنی بلند قامت بود و در مواجهه با دیگران، زبان و گفتاری آراسته داشت. او به عنوان یک خان زاده، اخلاق اشرافی داشت و از جسارت و غرور برخوردار بود. او علی رغم زندگی در یک جامعه سنتی، روستایی و زراعت پیشه، لباس و پوشش آزاد شهری داشت و تنها در پذیرایی از مهمان‌ها و ملاقات با شخصیت‌ها و حاکمان چادر بلند می پوشید. پخت انواع غذاها یکی از سرگرمی‌های او بود و ذوق و مهارت خاصی در این کار داشت. آشپزی، تنوع غذایی و سفره آرایشی او در منطقه زبانزد همه بود. گفته می شود در سال ۱۳۳۹ ش وقتی جان محمد خان، حاکم اعلائی دای زنگی سفره غذا و تنوع غذاهای آغه را دید، چنان تحت تأثیر آن غذاها قرار گرفت که می خواست نمونه آن‌ها را از یکه اولنگ به کابل ببرد و به مقامات نشان دهد (همان).

آغه با پیشینه تحصیلات و زندگی شهری،

کمتر با ملایان و علمای مذهبی و بیشتر با حاکمان و خان‌ها هم صحبت می شد. یکی از این حاکمان، جان محمد خان حاکم اعلائی دای زنگی بود که گهگاهی مهمان ابراهیم بیگ وکیل می شد. آغه با شروع جنگ‌های داخلی در افغانستان و تداوم آن‌ها، از آنجا که نه گرایش دولتی داشت و نه روحیه مبارزه طلبی، از دخالت در امور سیاسی خودداری ورزید و فقط به مسائل خانوادگی خویش اهمیت می داد (متقی، ۱۳۹۹). او اکثر اوقات فراغت خود را به مطالعه کتاب سپری می کرد و معلومات جغرافیایی و تاریخی خوبی درباره افغانستان و همچنین هزاره‌ها داشت. ماحصل ازدواج آغه با ابراهیم بیگ سیاده پنج فرزند (سه دختر و دو پسر) بود. آغه در سال ۱۳۷۷ ش / ۱۹۹۸ م در سن ۶۷ سالگی درگذشت (عزیزی، ۱۳۹۹).

منابع: عزیزی، جواد. (۱۳۹۹). مصاحبه تلفنی محمدنبی متقی با جواد عزیزی (فرزند آغه و ابراهیم بیگ). مشهد. ثور ۱۳۹۹؛ متقی، محمدنبی. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با محمدنبی متقی. ثور ۱۳۹۹.

محسن شریفی

آغیل داری / Āġēldārī

مجموعه مناسبات مردمی

آغیل واحد اجتماع کوچکی مشتمل بر چند خانوار است و این خانوارها به صورت پیوسته با هم مراوده و دادوستد دارند. در مواقع لزوم با یکدیگر همکاری و همیاری دارند و از این

دیگران نصیبی نخواهد برد. گاهی چنین فردی تحریم عمومی می‌شود و برای مجازات، از دایره آغیلی اخراج شده و دادوستد با او ممنوع می‌شود. مردم درباره کسی که به این گونه نزاکت‌های اجتماعی وفادار نیست، می‌گویند: «آغیل‌داری ندارد». البته وجه دیگر این رسم، شکل داوطلبانه آن است و آن زمانی است که فرد کاملاً با میل درونی و رضایت خاطر برای کمک به هم‌نوعان و هم‌محله‌ای‌های خود اعلام آمادگی می‌کند و آنچه در توانش است، انجام می‌دهد (بیانی، ۱۳۹۶).

قانون آغیل‌داری قانون نانوشته‌ای است که هزاره‌ها آن را با خود به شهرها و حتی ایران و پاکستان برده و در قالب گروه‌های طایفه‌ای و منطقه‌ای به آن وفادار مانده‌اند. روابط این چنینی، موجب رفع نیازها و برطرف شدن مشکلات واحد اجتماعی و استحکام پیوندهای جمعی خواهد شد (رضایی، ۱۳۹۶).

منابع: بیانی، علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با علی بیانی. ۱۰ سنبله ۱۳۹۶؛ رضایی، حسن. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی صدیقه هاشمی با حسن رضایی. ۱۵ سنبله ۱۳۹۶.

صدیقه هاشمی

آغیل میانه / Âgêl_miyâna

قریه‌ای در خُرُم ساریاغ ولایت سمنگان

آغیل میانه در ولسوالی خُرُم ساریاغ ولایت سمنگان واقع شده و از شمال، غرب و جنوب به کوه‌های اشترمزار و از شرق به قریه مَرک محدود است. راه‌های مواصلاتی آغیل میانه

طریق احتیاجات و نیازهایشان را برطرف می‌کنند. این واحد می‌تواند کل یک قریه را در بر بگیرد و یا کوچک تر از آن باشد.

در قریه‌ها رسم بر این است که تمامی ساکنان قریه با مشارکت یکدیگر، اموری مانند به خدمت گرفتن ملّا، ساختن مسجد، اطعام خانواده مصیبت‌دیده، استخدام چوپان و مانند این‌ها را به سرانجام برسانند. اما در برنامه‌ها و مراسم کوچک‌تر و غیرعمده مانند آمدن مسافر، دعوت از حجاج و کربلایی‌ها، برگزاری مهمانی و لیمه برای تولد فرزند یا غیر از آن، عید اموات و مانند این‌ها، خانوارهای هر آغیل با کمک و همراهی یکدیگر به صورت مادی و غیرمادی، سعی می‌کنند رسوم را به شکل مطلوبی اجرا کنند. می‌توان گفت آن‌ها در غم و شادی یک‌دیگر شریک هستند. به این ارتباطات محلی، «آغیل‌داری» یا «آغیلی» گفته می‌شود. برنامه‌هایی مانند آشار (همیاری) و پُوْلُوْ (کار در برابر کار) نیز در همین قالب انجام می‌شود. چه بسا حتی رفتار مؤدبانه با دیگران، ناسزا نگفتن و حرف زشت نزدن به سایر افراد و مانند آن نیز باعث شود صفت «آغیل‌دار» به یک فرد داده شود (رضایی، ۱۳۹۶).

معمولاً افراد تلاش می‌کنند تا در مراودات آغیلی حضور داشته باشند. فشار و اجبار اجتماعی ناشی از حضور در واحد آغیل، باعث می‌شود تا فرد خود را با این شیوه و رسم منطبق سازد، زیرا اگر بر خلاف آن رفتار کند، نگاه و برخورد اطرافیان نسبت به او منفی خواهد شد و همچنین در هنگام نیاز، از کمک و همراهی

به قریه‌های اطراف و ولسوالی، خامه است و فاصله قریه تا ولسوالی خُرم سارباغ ۴۰ کیلومتر و تا ولایت ۹۵ کیلومتر است (فرداد، ۱۳۹۶؛ عبدالفتاح، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه آغیل میانه ۷۰۰ خانوار برآورد شده است که از هزاره‌های بهسود و دارای مذهب اسماعیلی هستند.

آب‌وهوای قریه آغیل میانه سرد و کوهستانی است و معیشت مردم از طریق زراعت و مال‌داری تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی آغیل میانه للمی و آبی است.

زیست جانوری منطقه علاوه بر حیوانات اهلی شامل مینا، زاغ، سرخ‌پوشک، گنجشک، مرغابی، عقاب، باز، شاهین، کُوک، بودنه، کرکس و باشه است.

گیاهان این منطقه عبارت‌اند از کاسنی، اسپند، سبزه، سریش، کُودَه، بولانک، چوب خار، کروش جُودَر، سوزگل، بُزباش و بدره. درخت‌های قَرَغَنَه، سیاه‌چوب، چاگَه، سیاه‌خار، سُلبی / سُلبی، چنار و آرز درخت‌های بی‌میوه این منطقه هستند (همان). استفاده از ادویه طب سنتی چون سوزگل، چوب خار، کروش و موملایی در آنجا مرسوم است (همان). صنایع دستی منطقه عبارت‌اند از گلیم‌بافی، قالی‌بافی، خورجین‌بافی، دست‌رخوان‌بافی، خامک‌دوزی، بافت سبد و ساخت ابزار چوبی و معماری محلی (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از اوماج، کُوچه، گوشت کُوچه، شوله غوربندی، کشکُو، حلوا (برنجی و گندمی) (همان).

آب آشامیدنی آغیل میانه از چشمه گنجشک و جوی تأمین می‌شود و مردم قریه به انرژی برق دسترسی ندارند (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). این قریه یک مسجد و یک باب بیت‌العلم دارد. اطفال قریه به مکتب ابتدائیه مختلط قریه چشمه گنجشک می‌روند که حدود ۲ کیلومتر دور است. نزدیک‌ترین مرکز صحنی به آغیل میانه کلینیک جامع ولسوالی است. از قریه آغیل میانه بیش از ۱۰۰ نفر به شهرهای دیگر و پایتخت و یا کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. چهره‌های معروف این قریه ملا بهمن و عبدالفتاح هستند که مردم برای حل و فصل مشکلات اجتماعی خود به آنان مراجعه می‌کنند (فرداد، ۱۳۹۶؛ عبدالفتاح، ۱۳۹۶).

منابع: عبدالفتاح. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با عبدالفتاح باشنده ولسوالی خُرم سارباغ. کابل. ۲۴ عقرب ۱۳۹۶؛ فرداد، صفدر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با صفدر فرداد. کابل. ۲۴ عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت سمنگان». کابل.

محمدجواد علوی

آفتاب بی غروب

کتاب، مجموعه مقاله درباره سید مصطفی کاظمی

این کتاب، یادنامه سید مصطفی کاظمی

برخی سخنرانی‌های اوست و بخش دوازدهم حاوی پیام‌ها و اعلامیه‌های مختلفی است که شخصیت‌ها، احزاب و سازمان‌های مختلف افغانستان که در مرگ او صادر کرده‌اند. ضمیمه کتاب بیانیه حزب اقتدار ملی، مصاحبه سید علی اکبر کاظمی و چند عکس از کاظمی است.

منبع: تیم مطبوعاتی دفتر سیاسی حزب اقتدار ملی افغانستان. (۱۳۸۷). *آفتاب بی غروب*. کابل. بی‌نا.

محسن شریفی

آفتاب جوزجان

کتاب، درباره یحیی ابن زید

این کتاب تألیف سید حسن احمدی نژاد بلخی (بلخایی) است و آن را انتشارات الذاکرین در سال ۱۳۸۶ ش در قم منتشر کرده است، با ۱۵۰ صفحه رقعی و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

در این کتاب، قیام یحیی بن زید، نواسه پسری علی بن حسین، امام چهارم شیعیان در ده فصل بررسی می‌شود. در فصل اول، قیام‌هایی مثل قیام توابین و قیام زید بن علی پدر یحیی که پس از قیام کربلا رخ داده است، توضیح داده می‌شود. سپس نظرات بزرگان شیعه و اهل سنت درباره زید بن علی مطرح می‌شود. فصل دوم با عنوان «تبارنامه آفتاب» پدر و مادر، برادران و مکان و زمان تولد یحیی را معرفی می‌کند. فصل سوم و چهارم مقام علمی یحیی و این نکته را که او یکی از راویان دعا‌های صحیفه سجاده است، توضیح

است. آن را تیم مطبوعاتی دفتر سیاسی حزب اقتدار ملی افغانستان در سال ۱۳۸۷ ش در کابل منتشر کرده است، با ۳۲۰ صفحه رقعی و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

کتاب سیزده بخش دارد و دربردارنده گزارش‌ها، مقالات، مصاحبه‌ها و دیدگاه‌هایی درباره شخصیت و ویژگی‌های فکری و سیاسی سید مصطفی کاظمی است. بخش اول جزئیات و چگونگی حادثه انتحاری ۱۵ عقرب ۱۳۸۶ ش / ۶ نوامبر ۲۰۰۷ م در بغلان است که سید مصطفی کاظمی در آن کشته شد. در بخش‌های دوم و سوم، گزارش‌هایی از مراسم تشییع و خاک‌سپاری کاظمی و مراسم‌های تجلیل از او و همراهانش آمده است.

در بخش چهارم، واکنش‌های حزب اقتدار ملی، رهبران جبهه ملی، دولت افغانستان و جامعه جهانی درخصوص حادثه بغلان مطرح می‌شود. پس از آن، تحلیل‌های رسانه‌های چاپی داخلی و خارجی در این مورد، آمده است.

در بخش ششم سخنرانی‌های شخصیت‌ها و اعضای خانواده کاظمی در مراسم‌های دهم و چهلم کاظمی درج شده است و در بخش بعد، دوازده مقاله از افراد مختلف درباره کاظمی آمده است. «یاد یار، کاظمی از نگاه یاران و دوستان» عنوان بخش دیگری از کتاب است. بخش‌های نهم و دهم، چکیده‌ای از خاطرات، شعرها و قطعه‌های ادبی سروده شده در فقدان کاظمی را در بر دارد. در بخش یازدهم متن آخرین مصاحبه کاظمی با تلویزیون نورو

می دهد. «سفرنامه آفتاب از کوفه تا جوزجان» عنوان فصل پنجم کتاب است و مؤلف در آن چگونگی هجرت یحیی را بعد از به قتل رسیدن پدرش زید، از کوفه به نینوا، مدائن، سرخس، مرو، بلخ و جوزجان با جزئیات تشریح می کند. در فصل ششم که «جغرافیای قیام» یحیی است، ابتدا تاریخچه ای از جوزجان و الانبار (سرپل فعلی) بیان می شود و سپس چگونگی قیام و به قتل رسیدن او.

فصل هفتم با عنوان «مزار آفتاب» مزار یحیی بن زید که در شهر سرپل است و کتیبه موجود در گنبد درونی آن را توصیف می کند. فصل های هشتم و نهم بازتاب و پیامدهای قیام یحیی را توضیح می دهد، مثل سیاه پوش شدن مردم خراسان و قیام عبدالله بن معاویه. مؤلف در پایان کتاب، زیارت نامه یحیی بن زید، برخی اشعار سروده شده درباره او و عکس هایی از مزارش را می آورد.

سید حسن احمدی نژاد بلخابی، متولد سال ۱۳۳۴ ش در قریه دهنه ترخوج، مرکز ولسوالی بلخاب ولایت سرپل است. او مؤسس «خانه قرآن و نهج البلاغه» در شهر مزارشریف است.

منبع: احمدی نژاد بلخی، سید حسن. (۱۳۸۶). آفتاب جوزجان. قم: الذاکرین.

محسن شریفی

آقابزرگ کرمانی (۱۳۰۰ تا ۱۳۹۲ ش)

عالم دینی و فعال اجتماعی

محمد رضا فرزند موسی کربلایی معروف به

آقابزرگ (آغابزرگ) در سال ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۱ م از طایفه باتورگ (بهادر) در قریه جنگلک منطقه کرمان ولسوالی لعل و سرجنگل ولایت غور به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی سنتی را در همان کرمان فراگرفت و در سال ۱۳۳۰ ش به نجف رفت. مدت شش سال در آنجا تحصیل کرد و بعد به زادگاهش بازگشت (عادلی، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

آقابزرگ بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش و خیزش مردم علیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در جریان تشکیل شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان به عنوان یکی از نمایندگان مردم ولسوالی لعل و سرجنگل به مقر این شورا در ورس رفت و عضو آن شد (عارف، ۱۳۹۱: ۲۲۲). او از طرف این شورا به عنوان والی ولایت غور تعیین شد. این مأموریت تا تصرف مرکز لعل به دست پاسداران جهاد اسلامی افغانستان (۱۳۶۳ ش) ادامه داشت. او بعد از فروپاشی شورای اتفاق به پاسداران جهاد اسلامی افغانستان پیوست و از سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۶۸ ش از طرف این گروه به عنوان رئیس قضای ولسوالی لعل و سرجنگل فعالیت کرد.

آقابزرگ در سال ۱۳۷۰ ش مدرسه ای دینی به نام «مدرسه جوادالائمه» در منطقه کرمان تأسیس کرد و شاگردان زیادی در این مدرسه تربیت کرد. این مدرسه اکنون (۱۳۹۶ ش) به دست پسرش اداره می شود. او در سال ۱۳۹۲ ش / ۲۰۱۳ م در قریه پیش بند منطقه کرمان درگذشت و در همان جا دفن شد (کلانی،

(۱۳۹۶).

منابع: عادل‌ی، سلطان حسین. (۱۳۹۱). «با عالمان دین». در *فصلنامه سخن*. انجمن محصلین افغانستان. سال ششم. شماره ۹ و ۱۰. ص ۱۰۷؛ عارف، سید محمدامین. (۱۳۹۱). *هزاره‌جات قلب افغانستان*. چاپ دوم. کابل: سعید کلانی، احمد. (۱۳۹۶). *مصاحبه حضوری علی جعفری با احمد کلانی (برادر آقابزرگ)*. مشهد. ۵ اسد ۱۳۹۶.

علی جعفری

آقاصوفی /Āqā_Sufi/

منطقه‌ای در ولسوالی آب‌کمری ولایت بادغیس

منطقه آقاصوفی بالا و پایین در ولسوالی آب‌کمری ولایت بادغیس واقع شده و از شمال به قریه زینگر، از جنوب و شرق به قریه وایمت و از غرب به خوجه احمدی محدود است. راه‌های مواصلاتی منطقه آقاصوفی به قریه‌های اطراف، ولسوالی و مرکز ولایت خامه است. فاصله آن تا ولسوالی آب‌کمری ۲ کیلومتر و تا شهر قلعه نو مرکز ولایت بادغیس، ۱۲ کیلومتر است (اشکانی، ۱۳۹۶).

بنا به برآورد شورای منطقه، جمعیت آقاصوفی ۱۰۵۰ خانوار و از طوایف هزاره دای‌زنگی، میریکتن و تخم‌کنه است و اهل سنت و فارسی‌زبان هستند.

آب‌وهوای منطقه آقاصوفی سرد و کوهستانی است و معیشت مردم این قریه از طریق زراعت و مال‌داری تأمین می‌شود. زیست‌جانوری منطقه شامل گاو، بونه، زاغ،

زاغچه، چغوک، غاز، کبوترکوهی، باشه، بازو عقاب است. گیاهان آن عبارت‌اند از گاو‌غنج، وُلنگ، تلخک بوته، بوربوته، زیره کوهی، چنار، بید و به‌خصوص جنگل‌های پسته کوهی (همان).

قالی‌بافی (به‌خصوص قالی‌دستی معروف دای‌زنگی)، گلیم‌بافی، جاکت‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی، کلاه‌دوزی، خامک‌دوزی و زرک‌دوزی صنایع دستی زنان این منطقه هستند (همان).

غذاهای محلی آن عبارت‌اند از اشکینه، قو، خُلُوک، کله‌جوش، چندگلی، آشکاری، کشکُز (همان).

آب آشامیدنی ساکنان منطقه آقاصوفی از چاه بمبه‌ای دستی و آب زراعت و باغ‌داری از رودخانه آب‌کمری تأمین می‌شود. انرژی برق قریه از سولر (صفحات خورشیدی) به دست می‌آید (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

نزدیک‌ترین مرکز صحتی، کلینیک آب‌کمری است که در فاصله ۲ کیلومتری منطقه واقع است. منطقه آقاصوفی دارای مکاتب ابتدائیه و متوسطه پسرانه و دخترانه است، اما متعلمان دوره‌های بالاتر به لیسه‌های پسرانه و دخترانه مرکز ولسوالی آب‌کمری می‌روند که در ۲ کیلومتری منطقه موقعیت دارد (اشکانی، ۱۳۹۶).

چهره‌های معروف منطقه آقاصوفی عبارت‌اند از: مولوی خان محمد، ملاسمیع و قاری یاسر (عالمان دینی)، حاج نبی‌بای،

زراعتی تبدیل کرده‌اند.

منبع: طغیان ساکایی، محمدیونس. (۱۳۹۸). «یادداشت محمدیونس طغیان ساکایی درباره آق بلاق». ارسال شده به دفتر دانشنامه. سنبله ۱۳۹۸.

یونس طغیان ساکایی

آق سقال سلطان محمد (زنده در ۱۳۰۸ ق) از طایفه حاجی خان ارزگان

همزمان با آماده شدن سردار عبدالقدوس خان برای تسخیر هزاره جات، امیر عبدالرحمان خان به سران هزاره جات نامه نوشت و آنان را به اطاعت از حکومت خویش دعوت کرد. یکی از این نامه‌ها به ملا علی اصغر و آق سقال سلطان محمد از سران طایفه حاجی خان نوشته شده بود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۱۵). در منابع تاریخی اطلاعات بیشتری در این مورد نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج التواریخ. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

آق کُپرک / Âq_Koprok/

منطقه و ساحه‌ای تاریخی در ولایت بلخ

آق کُپرک در فاصله ۱۳ کیلومتری جنوب غرب ولسوالی کشنده بلخ، به عنوان علاقه‌داری، قریه و قلعه ثبت شده است و یکی از شهرهای ولسوالی کشنده در ولایت بلخ است. آق کپرک «آق کُپرک» واژه‌ای اوزبیکی و به معنای «پل سفید» است. در سال ۱۳۴۰ ش این محل

حاجی حنان، قومندان حاجی قربان و مدیر آصف فایق (آمر لیسۀ آب کمری)، ملاسمیع، ملامنان و داکتر عبدالحمید ولسوال اسبق ولسوالی آب کمری (اشکانی، ۱۳۹۶).

منابع: اشکانی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با جنیدالله اشکانی. کابل. ۲۴ جدی ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بادغیس». کابل.

محمدجواد علوی

آق بُلاق / Âq_Bolâq/

چشمه‌ای در شمال غرب ولسوالی اندراب

چشمه آق بُلاق در شمال غرب اندراب و در جنوب غرب ولسوالی جلگه ولایت بغلان است. این چشمه در مکانی مرتفع به نام «شش بند» واقع شده است. آب آن به ولسوالی جلگه می‌ریزد. آبی شفاف و خنک دارد. این آب چنان سرد است که نمی‌توان چند لحظه دست را داخل آن گرفت. سنگریزه‌های سفید در سطح چشمه، آب این چشمه را سفید نشان می‌دهد. مردم منطقه عقیده دارند این چشمه مقدس است و بالای آن سنگ چیده‌اند و شاخ‌های آه‌ورا بر فراز آن گذاشته‌اند و به گونه مزاری درآورده‌اند.

در اطراف این چشمه مرغزاری بزرگ وجود دارد که چراگاه حیوانات مردم جلگه و اندراب است. اکنون (۱۳۹۸ ش) مردم اندراب قسمت‌هایی از این چراگاه را به زمین‌های

جزء علاقه‌داری بُوینَه قَرَه و قبل از آن، خود مرکز علاقه‌داری بوده است (گروتس‌باخ، ۱۳۶۸: ۱۳۱). قلعه آق‌کپرک نیز در همین ناحیه واقع شده است (قاموس جغرافیایی، ۱۳۳۵، ج ۱: ۲۵). جاده‌ای که ولایت بامیان را به شمال کشور وصل می‌کند، از این ناحیه می‌گذرد. همچنین رودهای یکه‌اولنگ و بلخاب نیز از آن عبور می‌کنند.

اهمیت این منطقه، در قدمت تاریخی و ارزش باستان‌شناسانه آن است. لوئیس دوپری، پژوهشگر و باستان‌شناس امریکایی در نتیجه حفاریات سال ۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۴ م خود در این ناحیه، آثاری از قبیل آینه برنجی، انگشتر و دست‌بند، اسلحه، نگین لاجوردین، انگشتر و غیره کشف کرد که گفته می‌شود متعلق به دوره جدید حجر، از ۹۰۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد است. دکتر لوئیس دوپری معتقد است که نظیر چنین آثاری از آسیای مرکزی و هندوستان به دست نیامده است (غبار، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۴). درباره موجودیت فرهنگ پارینه‌سنگی قدیم در منطقه آق‌کپرک، آ. پ. درویانکو و لوزون براین عقیده‌اند که محل‌های یک و دو آق‌کپرک افغانستان برای شناخت ویژگی‌های پارینه‌سنگی قدیم این بخش از آسیای مرکزی خیلی کمک می‌کند. وارویک بال، در کتاب فهرست پایگاه‌های باستان‌شناسی افغانستان چهار سایت باستان‌شناسی را در این منطقه معرفی می‌کند که در نزدیکی شمال روستای آق‌کپرک در تپه‌های واقع در ۷۷ کیلومتری جنوب

شهر مزارشریف واقع شده‌اند و عبارت‌اند از: آق‌کپرک ۱ یا غارِ اسب، پناهگاهی صخره‌ای است از دوران کوشانیان - ساسانیان که شامل پاره‌ای آثار فرسکو بودایی و معماری ساده است. آق‌کپرک ۲ یا غارِ مار، پناهگاه صخره‌ای دیگری است که شاید نسبت به سه ناحیه دیگر داده‌های بیشتری ارائه کرده است و آثاری از تمام دوره‌ها، به استثنای دوران کوشانیان - ساسانیان به دست داده است. و تقریباً ۱۰ درصد از ساحه مسکونی انسان‌های آن زمان کاوش شده است (دلجو، ۱۳۹۲: ۷۷ و ۷۸). آثار به دست آمده از غار مار و غار اسب نشان می‌دهد که ساکنان آن، گوسفند وحشی، غزال، روباه و پرندگان را شکار می‌کرده‌اند و غذایشان از راه شکار به دست می‌آمده است. آق‌کپرک ۳ یک سایت روباز (بی‌سقف) در تراس رودخانه است که شامل دو دوره، هر دو متعلق به عصر فراپارینه‌سنگی می‌شود. لوئیس دوپری، در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۳ ش به کاوش و بررسی این سایت‌ها پرداخت (همان). ابزار به دست آمده از این سه سایت باستان‌شناسی، مربوط به دوره‌های سلومرین، اورین و مگدالین یعنی عهد کهن سنگی اخیر و میانه است (سایت سلام فرهنگی تولنه، ۱۳۹۷). در سال ۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰ م مک‌برنی در کاوش‌های خود در آق‌کپرک ۴ نزدیک روستای آق‌کپرک به این نتیجه رسید که آثار به دست آمده، از نوع صنعت «موسترین میانی» است که با یافته‌های دوپری تفاوت داشت. یافته‌های باستان‌شناسی از این سایت‌ها

آکوبکو / Ākubaku

بازی محلی

در این بازی، افراد دور هم می‌نشینند و دستان خود را روی زمین می‌گذارند، طوری که انگشت‌هایشان به آسانی شمارش شود. سپس یک نفر از میان جمع از اولین انگشت شروع می‌کند و انگشت خود را روی یکایک آن‌ها می‌گذارد و با هربار گذاشتن، یکی از کلمات زیر را می‌گوید: آکو / باکو، دُمبه / لاکو، سُوپل / غُوپل، پُوتل / باره، مُورغو / تینگو، دانه / دونه، ترکش / پُورکش (مظفری، ۱۳۹۸). این کلمات در مناطق مختلف دیگر کمی تفاوت دارد: «اکو / باکو، دنبه / لاکو، چادو / چنبر، بیدو / انبر / القازنجیر، کومی / کوتور، دانی / دونی، ترکش / برکش» و یا «الکئی / دُولکئی، جادو / جَمَبَر، پیدو / امبر، حَلَقَه / زنجیر، کوما / گوتا، دَنی / دَوَنی، اَزکَش / دَرکَش / بُورکَش». در جاغوری، الفاظ «اکلی / دوکلی / جادو / چَمَبَر...» رایج است (مهریار، ۱۳۹۰).

روی هر انگشتی که کلمه «بورکش» گفته شود، فرد باید همان انگشت را جمع کند. اگر کسی همه انگشتانش جمع شد، از بازی خارج می‌شود و خودش را کامیاب می‌داند. این روال تکرار می‌شود تا زمانی که فقط یک انگشت روی زمین مانده باشد و بازی بین آن انگشت و زمین ادامه می‌یابد. اگر کلمه «بورکش» به زمین رسید، چشم صاحب انگشت را می‌بندند و با مشت به پشت او می‌زنند و از او می‌پرسند که چه کسی بود. اگر او جواب درست داد، بازی پایان

شامل سازه‌های فراوان و پیشرفته از ابزارهای سنگی همچون بقایای گوسفند و بزاهلی شده، قطعاتی از مس چکش خورده متعلق به عصر نوسنگی، شیشه جات، سفالینه و جواهرات ساده است. نظر کارشناسان این است که این منطقه از دیرباز محل سکونت اقوام ترک بوده است و به همین دلیل هم نام‌های ترکی خود را حفظ کرده است (دلجو، ۱۳۹۲: ۷۷ و ۷۸). در برخی رخدادهای تاریخی می‌توان نام آق‌کپرک را یافت. در آغاز ناآرامی‌های بلخاب در سال ۱۳۵۸ ش و رویارویی با حکومت وقت، مردم پس از بستن راه‌های اصلی بلخاب، به پنج گروه سازماندهی شدند و نبرد را در چهار ولایت گسترش دادند. از آن میان یک گروه به منطقه آق‌کپرک و دیگر مناطق ولایت بلخ سرازیر شدند و این مناطق را از تسلط مأموران حکومتی آزاد کردند (فهیمی، ۱۳۷۵: ۱۶).

منابع: دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری؛ سایت سلام فرهنگی تولنه. (۱۳۹۷). «باستان‌شناسی - عصر سنگ افغانستان». بازیابی ۱۷ حمل ۱۳۹۷. www.salaamtolana.org؛ غبار، میر غلام محمد (۱۳۹۰). *افغانستان در مسیر تاریخ*. جلد ۱. تهران: عرفان؛ فهیمی، عبدالرحیم. (۱۳۷۵). *دریگاه بلخاب*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی؛ قاموس جغرافیایی افغانستان. (۱۳۳۵). جلد اول. کابل: انجمن آریانا دائرة المعارف گروتس باخ، اروین. (۱۳۶۸). *جغرافیای شهری در افغانستان*. ترجمه محسن محسنیان. مشهد: آستان قدس رضوی.

صدیقه هاشمی

ابوطالب مظفری. ۳۰ میزان ۱۳۹۸؛ مهریار، حیات الله. (۱۳۹۰). «بازی‌های بیرون از خانه»، وبلاگ یک نفس آینه. بازیابی ۷ اسد ۱۳۹۶. hayatullahmehryar.blogfa.com

صدیقه هاشمی

آل ارغون / Āl_e_Arġun (۸۸۴ تا ۹۲۶ ق)

خاندان حاکم هزاره جات، کابل، قندهار

خاندان ارغون با خاندان ترخان با هم هستند. «ترخان» در تاریخ، گاه نام شخص، گاه به معنی مقام اجتماعی واداری و گاه به معنی طایفه است. ترخان‌ها، خاندانی‌اند که با ارغون‌ها از یک تبار و طایفه‌اند. نام «ارغون‌ها» از زمان مغولان به منابع راه یافته است (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۹۷) و با انتقال به آسیای میانه، از عهد تیمور (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۰۸ تا ۳۱۰) تا دوران سلطان حسین بایقرا فرمانده لشکر بوده‌اند. آنان از عهد این سلطان به حکومت هزاره جات، کابل و قندهار رسیدند و سپس نفوذ خود را به سمت سند گسترش دادند. در دو دهه اول قرن دهم قمری / شانزدهم میلادی با بر هزاره جات، کابل و قندهار را از تصرف آنان خارج کرده بود. ارغون‌ها تا ۹۶۲ ق / ۱۵۵۵ م در سند به حکومت ادامه دادند. سپس قلمرو آنان به مدت یک صد سال در تصرف خانواده «ترخان» باقی ماند.

نسب و خاندان: امیر شجاع‌الدین ذوالنون بیگ فرزند حسن بصری، نخستین حاکم این خاندان در هزاره جات بوده و

می‌پذیرد. ولی اگر نتواند درست جواب دهد، بازم با مشیت به پشت او می‌زنند تا وقتی تسلیم شود (شریعتی، ۱۳۹۰). در ولسوالی جاغوری اگر یکی از بازی‌کنندگان انگشتش را که انگشت حساب روی آن قرار گرفته بود، برون می‌کشید. بازی ادامه می‌یافت تا اینکه دو انگشت بیشتر باقی نمی‌ماند. آن وقت حسابگر می‌خواند: «شبتل خور، گاو پربی». هرکس شبتل خور می‌شد، بازنده بود؛ باید دست می‌سایید و برای سه دور کتک می‌خورد (مهریار، ۱۳۹۰). جریمه این بازی در ارزگان خاص تفاوت داشت. فرد بازنده هردو دستش را به حالتی که چشمانش را بپوشاند روی صورت قرار می‌داد و فرد برنده با انگشت اشاره یا انگشت میانی که قدرت بیشتری دارند؛ هرچه محکم‌تر به پشت دست یا روی انگشتان بازنده می‌زد. در همین حال هردو نفر باید به حدس و دلخواه یکی از انگشتان هردو دست را به سمت یکدیگر نشانه می‌گرفتند. اگر میان دو انگشت هردو نفر این همانی وجود می‌داشت، جریمه تمام شده بود و فرد بازنده آزاد بود و اگر نه باز همین کار تا رسیدن به این وضعیت تکرار می‌شد (مظفری، ۱۳۹۸).

این بازی در مناطق مختلف، با تفاوت‌های جزئی اجرا می‌شود. مثلاً در بعضی نواحی، بازی به جای دست با پا اجرا می‌شود.

منبع: شریعتی، حفیظ الله. (۱۳۸۸). «درنگی بر بازی‌های هزارگی». بازیابی ۳۰ میزان ۱۳۹۸. jaghori1.com؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با

«ارغون»، به معنی «مخلوط»، نام خاندان است. پدرش امیر حسن بصری است (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۰). اما از آن پس، نسب آنان مبهم است. برخی او را به آل ارغون بن آباقا نواسه چنگیز و از ایلخانان ایران پیوند می‌زنند (بیگلاری، ۱۴۰۰، ق: ۲۶؛ تتوی، ۱۹۶۵، م: ۶). احتمال دیگر، انتساب آنان به حسن بصری از احفاد ارغون آقا است که حاکم مغولی در خراسان طی ۶۴۱ تا ۷۷۳ ق بوده است (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۲۳). به دلیل فاصله زمانی بیش از صد سال ذوالنون با این حسن بصری، نسبت پدر و فرزندی آن‌ها می‌تواند مورد تردید باشد.

مطابق دیدگاه دیگر، ارغون‌ها یک طیف ترکی مخلوط از تیره‌های ترکی و اصالتاً از شمال چین‌اند (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۹۷ و ۹۸) که به مرور به سمت غرب آسیا و در قلمرو جغتای و جوجی (اردوی زرین و اردوی سفید) منتقل شده‌اند (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ۱۳۷۷: ۶۳۹). مؤید این نظر، برخورد شاه اسماعیل صفوی با شاه‌بیک پسر ذوالنون است که او را از سجده معاف کرد و صرفاً زانوزدن یعنی رسم جُغتای را از او پذیرفت (بکری، ۱۳۸۲: ۱۰۷). ذوالنون از ارغون‌های جغتایی یا آسیای میانه است که از سوی سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ تا ۹۱۱ ق) به حکومت هزاره‌جات و اطراف آن رسید.

در مجموع، هرکدام از نظریه‌های تباری ارغون‌ها درست باشد، تصور می‌رود آنان مشابه

حاکمان عرب در خراسان، صرفاً حاکمان شرق هرات تا رود سند بوده‌اند و با هزاره‌ها پیوند هویتی نداشته‌اند.

تاریخ سیاسی: امیر حسن بصری از امرای عهد تیمور است که تا عصر ابوسعید تیموری زنده بود (تتوی، ۱۹۶۴، م: ۴۰؛ بکری، ۱۳۸۲: ۸۰). امیر شجاع‌الدین ذوالنون بیگ فرزند او در عصر سلطان ابوسعید (۸۶۳ تا ۸۷۳ ق) جزو سران نظامی او در هرات بود. او با قتل ابوسعید (۲۲ رجب ۸۷۳ ق / ۵ فروری ۱۴۶۹ م) در قراباغ (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۳)، همراه با فرزندان سلطان مقتول به هرات بازگشت. سپس از امیران سلطان حسین بایقرا به شمار می‌آمد. در ۸۷۵ ق به سمرقند رفت و به احمد میرزا فرزند دیگر سلطان ابوسعید پیوست. در ۸۷۸ ق / ۱۴۷۳ م و در پی منازعات امیران ترخانی و ارغونی به هرات بازگشت و مورد توجه سلطان حسین قرار گرفت. در ۸۸۴ ق / ۱۴۷۹ م از سوی این سلطان به حکومت هزاره‌جات و زمین‌داور (هلمند) منصوب شد (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۰؛ بکری، ۱۳۸۲: ۸۰) که آغاز تاریخ سیاسی این خاندان است.

هزاره‌جات، زمین‌داور، قندهار و کابل را در عصر ابوسعید، دو فرزندش اُلُغ‌بیگ و میرزا سلطان مراد اداره می‌کردند (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۳۵۳) و دو گروه باقی‌مانده مغولی یعنی هزاره قراونس و نکودریان مهار شده بودند. در عصر بایقرا، غارتگری‌های این دو

گرفت، دوباره درگیری نظامی پیش آمد که منجر به لشکرکشی نافرجام سلطان حسین به فراه، زمین داور و قندهار شد و آل ارغون از بدیع الزمان حمایت کردند (همان: ۲۱۵؛ بکری، ۱۳۸۰: ۸۷). با وجود صلح و اعطای سیستان (فراه و نیمروز) به بدیع الزمان (۹۰۴ ق / ۱۴۹۹ م)، درگیری سلطان و پسرش ادامه یافت و سلطان حسین ناچار، بلخ را به بدیع الزمان داد (۹۰۵ ق / ۱۵۰۰ م). بدیع الزمان نیز سیستان را به سلطان علی ارغون، برادر ذوالنون داد. سپس او را اتابیک (مربی) مربی فرزندش محمدزمان میرزا نیز تعیین کرد (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۵۰ و ۳۱۴؛ بکری، ۱۳۸۲: ۹۶) و عملاً هرات از جنوب و شرق در محاصره آل ارغون و بدیع الزمان قرار گرفت.

تلاش سلطان حسین برای بازپس گیری سیستان از آل ارغون در سال ۹۰۸ ق ناکام ماند (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۴۰۷). از سوی دیگر، بدیع الزمان نیز ذوالنون را در برابر بابر که سرسلسله بابریان هند شد، یاری می داد (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۵۰). از ۹۱۰ ق / ۱۵۰۵ م به بعد با فشار روزافزون شیبانیان، بدیع الزمان و ذوالنون با سلطان حسین صلح کردند و این صلح تا پایان عمر سلطان (۱۱ ذیحجه ۹۱۱ ق / ۵ می ۱۵۰۶ م) ادامه داشت. روابط ذوالنون و بدیع الزمان نیز تا محرم ۹۱۳ ق / می ۱۵۰۷ م که شیبانیان به خراسان هجوم آوردند و تیموریان شکست خوردند و ذوالنون به قتل رسید، ادامه داشت (قطغان، ۱۳۸۵: ۸۵ تا ۸۷؛ عالم آرای شاه

گروه به اوج رسیده بود و ذوالنون، طی چهارسال درگیری ممتد، آن ها را مهار کرد (همان: ۱۷۰ و ۱۷۱؛ همان: ۸۰ و ۸۱). با آرامش این خطه، فراه، کابل و شمال غرب هزاره جات تا ساخر و تولک در نزدیکی هرات نیز به ذوالنون واگذار شد (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۹۱). ذوالنون از این پس به سمت پاکستان کنونی نیز یورش برد و شال و مستونگ را مطیع کرد (تتوی، ۱۹۶۴ م: ۷). ذوالنون با اینکه در لشکرکشی های سلطان حسین مشارکت داشت (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۹۱) به دلیل اقتدار و گستردگی قلمرو او از شرق هرات تا شال و مستونگ و نیز سعایت اطرافیان سلطان حسین به دربار فراخوانده شد و یک سال نظربند ماند. بدیع الزمان فرزند سلطان حسین در آزادی ذوالنون نقش داشت و این امر در همکاری های بعدی آن ها تأثیرگذار بود (بکری، ۱۳۸۲: ۸۱ و ۸۲؛ تتوی، ۱۹۶۵: ۸).

روابط سیاسی ارغون ها با سلطان حسین از این پس تابع بدیع الزمان بود. در ۹۰۲ ق / ۱۴۹۷ م در نزاع سلطان حسین و پسرش بدیع الزمان، ذوالنون از شهزاده حمایت کرد (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۱۰). بدیع الزمان پس از درگیری نظامی و شکست از پدرش به قندز و سپس به قندهار رفت و با دختر ذوالنون ازدواج کرد و این، به قطع روابط آل ارغون و سلطان حسین انجامید (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۱۲). در سال ۹۰۳ ق / ۱۴۹۸ م در پی قتل «محمد مؤمن میرزا» فرزند بدیع الزمان که به دستور سلطان حسین انجام

اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۹۸) بدیع‌الزمان پس از شکست به گرمسیر و قندهار آمد اما شاه‌بیگ پسر ذوالنون روی خوش نشان نداد و بدیع‌الزمان ناچار به استرآباد رفت (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۹۰) و این، پایان پیوند تیموریان هرات با آل ارغون است.

سران ارغون و ترخان، شاه‌بیگ را به جانشینی پدرش ذوالنون برگزیدند. شاه‌بیگ نخست با حمله محمد خان شیبانی مواجه شد و بناچار از در اطاعت درآمد. کاکای او سلطان علی در سیستان نیز اظهار اطاعت کرد. از این رو قلمرو آل ارغون محفوظ ماند (قطغان، ۱۳۸۵: ۹۸ و ۹۹؛ تتوی، ۱۹۶۵: م: ۱۲). بابر میرزا سرسلسله بابریان هند طولانی‌ترین نگرانی آل ارغون بود. غزنی و کابل که پس از مرگ الغ‌بیگ بن ابوسعید (۹۰۷ ق) در تصرف محمد مقیم فرزند کوچک ذوالنون درآمده بود، در ۹۰۸ ق از سوی بابر تصرف شد (بابر، ۱۳۰۸ ق: ۸۰) بابر از این به بعد تهدیدی جدی به شمار می‌آمد. مرگ ذوالنون، بابر را به ضعف آل ارغون امیدوار کرد و او با یورش به قندهار، آنجا را تصرف کرد و به برادرش ناصر میرزا داد. شاه‌بیگ و برادرش «محمد مقیم» اما به زودی قندهار را باز پس گرفتند (خنجی، ۱۳۸۴: ۱۸۴؛ بابر، ۱۳۰۸ ق: ۱۳۲). محمد مقیم چندی بعد در ۹۱۴ ق در قندهار درگذشت و شاه‌بیگ، مهم‌ترین رجل آل ارغون مانند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۷۵۹). هزاره قراونس و نکودر که نیروی اصلی ذوالنون بودند، پس از وی آزادی دوباره یافتند و از این رو، بر هرا از جمله

ازبکان می‌تاختند. در سال ۹۱۵ ق شیبان خان در سرکوب آنان در زمین داور شکست خورد (قطغان، ۱۳۸۵: ۱۰۴). اندکی بعد، شیبان خان در نبرد با اسماعیل صفوی به قتل رسید (شعبان ۹۱۶ ق) (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۱۳) و آل ارغون نیز رابطه سیاسی شان با ازبکان قطع شد، اما به اطاعت از صفویه ناچار شدند. از این رو، شاه‌بیگ در ایام حضور شاه اسماعیل در هرات، نزد وی رفت اما او شاه‌بیگ را به زندان انداخت. شاه‌بیگ در ۹۱۷ ق / ۱۵۱۱ م از زندان فرار کرد اما حاکم صفوی هرات، بسیاری از مردم هرات و هزاره‌جات را به اتهام فراری دادن شاه‌بیگ قتل عام کرد (بکری، ۱۰۸ تا ۱۰۹). از این رو، پیوند آل ارغون با صفویه نیز به پایان رسید. باید افزود، بابر که در این ایام کابل و غزنی را در تصرف داشت، عامل مهمی بود که ارغونیان را ناچار به اطاعت از ازبکان و صفویه کرد.

با سلطه یافتن صفویه بر خراسان، بابر از خراسان قطع امید کرد و به قندهار و هند دل بست. از این رو مدام به قندهار می‌تاخت و شاه‌بیگ نیز از ناچاری به شرق روی آورد و سیبی و فتح‌پور را تصرف کرد. او در ۹۲۳ ق / ۱۵۱۷ م کلید قندهار را به بابر داد و خود به شال و سیوی پاکستان رفت (بکری، ۱۳۸۲: ۱۱۱ و ۱۱۲؛ دوغلات، ۱۳۸۳: ۵۲۰). شاه‌بیگ ارغون با عبور از سیوی به فتح کامل سند پرداخت و تا ۹۲۷ ق / ۱۵۲۱ م سلسله «جام» از حکام سند را مطیع کرد و فقط سند سفلی را به جام فیروز، جانشین جام‌ننده حاکم سند سفلی سپرد و

پس از درگیری اندکی به صلح راضی شدند و تا سال بعد (۱۲ ربیع الاول ۹۶۲ ق / ۴ فبروری ۱۵۵۵ م) که شاه حسن درگذشت، با حفظ احترام شاه حسن مطیع ظاهری او بودند. پس از مرگ او سند سفلی به مرکزیت تهته (تهته) به عیسی ترخان تعلق گرفت که پس از او فرزندان او در آنجا حکومت می کردند؛ و سند علیا در تصرف محمود خان بکهری ماند (کاتبی، ۲۵۳۵ پ: ۷۰ تا ۸۲؛ بکری، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

جایگاه فرهنگی و علمی: آل ارغون گرچه یک سلسله نظامی است، شاه بیگ و شاه حسن دارای تحصیلات ادبی و علمی بودند. شاه بیگ با علما و اهل علم مراوده داشت. شرح کافی، حاشیه شرح مطالع، حاشیه شرح فرایض و حواشی بر برخی رسائل دیگر، که بیشتر در موضوع ادب عربی و منقولات دینی اند، از آثار قلمی اوست (بکری، ۱۳۸۲: ۱۲۷ و ۱۲۸؛ تتوی، ۱۹۶۵: ۱۲؛ بیگلاری، ۱۴۰۰ ق: ۸ و ۹). شاه حسن اما نقش فرهنگی و علمی پررنگ تری دارد. او در علوم منقول مهارت تمام داشت و از این رو مورد توجه علما قرار گرفت. مدارس علمی و مساجد زیادی آباد کرد و علم و ادب در عصر او در سند رونق گرفت. خودش نیز شعر می سرود و «سپاهی» تخلص می کرد (قانع، ۱۹۷۱ م: ۱۲۹). فخری هروی معاصراو، که برخی آثارش به نام شاه حسن است، فهرست کامل شاعران عصر این امیر را ارائه داده است (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۶۴۵ تا ۱۶۵۴). مثنوی مظهر الآثار از شاه جهانگیر هاشمی (هاشمی،

دیگر حکومت های محلی را برانداخت. سپس در شعبان ۹۲۸ ق / ۱۵۲۲ م) عازم یورش به گجرات شد اما پیش از رسیدن به آنجا از دنیا رفت (تتوی، ۱۹۶۵ م: ۲۳؛ بیگلاری، ۱۴۰۰ ق: ۱۵). شاه حسن جانشین پدرش شاه بیگ شد و برخلاف پدر، با بابر سیاستی نرم در پیش گرفت و خطبه را به نام او خواند. علاوه بر این، سیاست پدرش مبنی بر احترام سلسله «جام» را نادیده گرفت و با اخراج جام فیروز، به سند وحدت بخشید و نیز به شمال توجه نشان داد و با سرکوب های مکرر، حکومت ملتان را تضعیف و سپس در ربیع الثانی ۹۳۳ ق / ۱۵۲۷ م آن را تصرف کرد (بکری، ۱۳۸۲: ۱۵۹؛ تتوی، ۱۹۶۵ م: ۳۰ و ۳۱).

شاه حسن روابط با بابریان را حفظ می کرد، اما با شکست همایون از افغان ها و بازگشت او به سند از ۹۴۷ تا ۹۵۰ ق / ۱۵۴۰ تا ۱۵۴۳ م به همایون روی خوش نشان نداد و سند را برای استقرار همایون ناامن کرد. همایون ناچار به قندهار و کابل و سپس برای جلب کمک نزد صفویه رفت (علامی، ۱۳۸۵: ۲۶۰؛ بکری، ۱۳۸۲: ۱۷۲). پس از بازگشت همایون از عراق عجم و فتح دوباره هند، روابط آنها تا آخر عمر شاه حسن تیره ماند. شاه حسن در ۹۶۱ ق / ۱۵۵۴ م فلج شد و فرزند نیز نداشت تا جانشینش شود. به دلیل توجه او به سران محلی، امیران ارغونی و ترخانی نیز از وی رنجیده بودند، از این رو، عیسی ترخان را به جانشینی ظاهری او برگزیدند. شاه حسن نیز به محمود خان بکهری اعتماد داشت. دو طرف

۱۹۵۷)، قصاید حیدر کلوج از حیدر کلوج هروی، آثار قانع تتوی و غیره از آثار عصراو، بیانگراوضاع فرهنگی این دوره است.

منابع: اسکندر بیگ ترکمان. (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. جلد ۲. تهران: دنیای کتاب؛ افشار، ایرج. (۱۳۸۰). *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار؛ بابر، ظهیرالدین محمد. (۱۳۰۸ ق). *تورک بابری*. ترجمه بیرام خان. هند: چاپ سنگی (میرزا ملک‌الکتاب)؛ بکری، محمد معصوم. (۱۳۸۲). *تاریخ سند*. تهران: اساطیر؛ بیگلاری ادراکی. (۱۴۰۰ ق). *بیگلارنامه*. پاکستان: انجمن سندی ادبی؛ تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف خان. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. تهران: علمی و فرهنگی؛ تتوی، میر محمد بن سید جلال‌الدین. (۱۹۶۵ م). *ترخان‌نامه*. حیدرآباد پاکستان: سندی ادبی‌بورده؛ حسینی تربتی، ابوطالب. (۱۳۴۲). *تزوکات تیموری*. تهران: کتاب‌فروشی اسدی؛ خنجی، فضل‌الله بن روزبهان. (۱۳۸۴ ش). *مهمان‌نامه بخارا*. تهران: علمی و فرهنگی؛ حسینی خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*. جلد ۲. چاپ چهارم. تهران: خیام؛ *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. (۱۳۷۷). جلد ۷. چاپ دوم. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ دوغلات، میرزا محمدحیدر. (۱۳۸۳ ش). *تاریخ رشیدی*. تهران: میراث مکتوب؛ شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۸۱). *مجمع‌الانساب*. تهران: امیرکبیر؛ صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*.

جلد ۵. چاپ هشتم. تهران: فردوس؛ *عالم‌آرای شاه‌اسماعیل*. (۱۳۸۴). مؤلف ناشناس. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی؛ علامی، ابو الفضل بن مبارک. (۱۳۸۵ ش). *اکبرنامه*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ فخری هروی، محمد بن محمد امیری. (۱۹۶۸ م). *تذکره روضه السلاطین*. پاکستان: سندی ادبی بورده؛ قانع تتوی، میرعلی شیر. (۱۹۷۱ م). *تحفة الکرام*. تصحیح سید حسام‌الدین راشدی. حیدرآباد: سندی ادبی بورده؛ قطغان، محمدیار بن عرب. (۱۳۸۵). *مسخر‌البلاد*. تصحیح نادره جلالی. تهران: میراث مکتوب؛ کاتبی، سید علی. (۲۵۳۵ بهلوی). *مرآت‌الممالک* (سفرنامه). ترجمه محمود تفضلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ مارکوپولو. (۱۳۶۲). *سفرنامه مارکوپولو*. ترجمه رامین گلبانگ. تهران: کوشش؛ هاشمی، شاه جهانگیر. (۱۹۵۷ م). *مثنوی مظهر‌الآثار*. کراچی: سندی ادبی بورده.

عبدالحمید محمدی (کاظمی)

آل بانیجُور / Al_e_Bânijur / (قرن ۳ و ۴ قمری)
خاندان حاکم در بامیان

آل بانیجُور از خاندان‌های پرنفوذ سیاسی و اجتماعی افغانستان بوده‌اند. آنان از اوایل قرن دوم هجری قمری، پس از ضعف سیاسی اعراب در خراسان و همراه با سلسله‌های دیگر محلی اظهار وجود کرده‌اند. دامنه نفوذ آنان عمدتاً از خُتل در جنوب تاجیکستان امروزی و ترمذ در جنوب ازبکستان امروزی تا بلخ، بامیان و اندراب و پنجشیر می‌رسیده است. این سلسله با اوج و افول نسبی تا اواسط قرن

چهارم قمری دوام آورده است. برخی از رجال این خانواده، به عنوان فرماندهان خراسانی در بغداد، مرکز خلافت و نواحی دیگر عربی نیز حضور داشته‌اند.

نسب‌شناسی: قدیمی‌ترین فرد شناخته‌شده این خاندان، بانیجور است و این سلسله به نام او شهرت یافت است، هرچند آن را «آل داوود» هم گفته‌اند. داوود از احفاد بانیجور و از رجال مهم این خاندان است. بانیجور به صورت‌های «باتیجور»، «باینجور» و غیره هم ذکر شده که ناشی از تصحیف است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۹۳؛ بارتولد، ۱۳۶۶: ج ۱، ۴۴۱). در اینکه اصالت آن‌ها ترکی است یا خراسانی، تردید وجود دارد. یکی از راه‌های تعیین نسب، تحلیل نام «بانیجور» است. نام بقیه رجال این خاندان، عربی و اسلامی است. اگر پسوند «جور» معرب «گور» باشد، خراسانی است (حبیبی، ۱۳۸۰: ۸۴۸ و ۸۴۹). گور و غور به معنی کوه و کوهستان است و غور نام تاریخی هزاره‌جات فعلی است. ظاهراً نام «بانیجور» در پیشینه ایران تاریخی وجود داشته است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۸۶). پس از اسلام نیز نام‌ها و خاندان‌هایی با پسوند «جور» در خراسان وجود داشته است، مانند دو خانواده معروف خراسانی «آماجور» و «سیمجور». البته رجال ترکی هم با نام‌هایی مانند «بلکاجور» و «یأجور» وجود داشته‌اند (طبری، ج ۹، ۱۳۸۷: ۳۰۶ و ۴۴۱). از این رو، ترک دانستن این خاندان (یزدانی، ۱۳۹۰: ۳۲) با تکیه بر این پسوند، کافی نیست.

اما از سویی دیگر هاشم بن بانیجور در

بغداد جزء فرماندهان خراسانی بوده است نه ترکی (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷۱) و عباس بن هاشم بن بانیجور از فرماندهان خراسانی عبدالله بن طاهر در کشورهای عربی بوده است (همان: ۴۶۱). نیز، حاکمیت آنان در شمال شرق کشور مربوط به دوره‌ای است که حاکمیت‌های محلی همگی خراسانی هستند نه عربی و ترکی. به علاوه، گرایش داوود بن عباس بن بانیجور در بلخ به تمدن پیش از اسلام در بلخ و بامیان، و سازگاری این خاندان با حکومت‌های دیگر خراسانی مانند طاهریان و سامانیان و شیران بامیان و شاران غور غرجستان، نشان‌دهنده خراسانی بودن این خاندان است.

تاریخ سیاسی: از زندگی خود بانیجور اطلاع کمی در دست است. در عصر مأمون الرشید عباسی (۱۳۶ تا ۱۵۸ ق) بانیجور نامی از سوی حکمران فَرَغانه به دربار خلیفه رفت و خلیفه نیز او را به اسلام دعوت کرد؛ اما او مسلمان شدن را خیانت به شاه دانست و از این رو تا زمان مهدی خلیفه عباسی (۱۵۸ تا ۱۶۹ ق) در زندان ماند (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ۳۸۷). در سال ۱۹۹ ق / ۸۱۵ م حکومت سمرقند از سوی حکومت بغداد به بانیجور داده شده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۹۳). احتمال یکی بودن این دو فرد وجود دارد، چرا که فرزندان و احفاد بانیجور در هر دو حوزه عربی و خراسانی از رجال مهم به شمار آمده‌اند (زامباور، ۱۴۰۰: ۳۰۷). پایان عمر بانیجور روشن نیست.

بانیجور چهار پسر به نام‌های هاشم، احمد، داوود و عباس داشته است، که در چهارمی

تردید است. اما گزارش‌های منابع نسبت به آنان بسته گریخته است. هاشم بن بانیجور جزو فرماندهان خراسانی در بغداد بوده و زمین (پادگان / مقر نظامی) ویژه داشته است (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۶۱؛ ابن رسته، ۱۸۹۲ م: ۲۶۰). از اقدامات او تلاش برای سرکوب طیفی از بابکیان به دستور معتصم خلیفه عباسی (۲۱۸ تا ۲۲۷ ق) بود که به شکست هاشم انجامید (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۷۱). خُتَل (جنوب تاجیکستان امروزی) محل حکومت او به شمار آمده است (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۲۹۱). مطابق رسم آن زمان، احتمالاً یکی از فرزندان یا خاندانش به نیابت از او در ختل حکومت می‌کرده و خود هاشم بیشتر در عراق بوده است. فوت هاشم در ذی‌الحجه ۲۴۳ ق / ۸۵۸ م بوده است (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۹: ۲۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۷: ۸۳). عباس بن هاشم در ۲۱۱ ق / ۸۲۷ م یکی از سران رجال لشکر عبدالله بن طاهر (از خاندان طاهریان) است که برای سامان دادن اوضاع مصر همراه او بوده است (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۴۶۱). عباس در ۲۱۹ ق / ۸۳۴ م به ولایت بلخ رسیده و ۱۴ سال حکومت داشته است (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۴۰).

داوود بن عباس از رجال مشهور این خاندان است و به سبب او، این خاندان را «آل داوود» نیز می‌گویند (باسورث، ۲۰۰۸، ج ۱۲: ۱۲۵). ذی‌القعدة ۲۳۳ ق / ۸۴۸ م شروع حکومت او در بلخ است (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۰). او اقداماتی فرهنگی و عمرانی در بلخ انجام داده که برخی از سازه‌های او به دست یعقوب بن

لیث صفاری سرسلسله صفاریان، در ۲۵۷ ق / ۸۷۱ م نابود شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۷: ۲۴۸). داوود احتمالاً پیش از هجوم یعقوب لیث از دنیا رفته بوده و حاکم بلخ، ابوداوود بن احمد بن بانیجور بوده است (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۱۹؛ اصفهانی، بی‌تا: ۱۷۷).

احمد فرزند دیگر بانیجور است. از سرنوشت خود احمد اطلاعی در دست نیست. ابوداوود محمد فرزند اوست که پس از بازگشت یعقوب لیث از بلخ در ۲۵۹ ق به حکومت بلخ رسیده است (اصفهانی، بی‌تا: ۱۷۷). او در آشوب‌های سال ۲۶۵ ق / ۸۷۹ م که به دنبال مرگ یعقوب لیث در خراسان اتفاق افتاد، حاکم بلخ بوده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۷: ۲۹۶ و ۳۰۰). او از ۲۷۹ ق / ۸۹۳ م به بعد، تخارستان، جوزجان، ترمذ و ختلان (خُتَل) را نیز به قلمرو خود افزود (اصفهانی، بی‌تا: ۱۷۷). پایان حکومتش روشن نیست. فرزند او احمد از سکه‌های اندراب در سال ۲۸۸ ق شناسایی شده است. نواسه او جعفر بن احمد نیز منصوب از سوی سامانیان در خُتَل بوده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۸: ۲۲۲). سکه‌های خُتَل منبع دیگر شناسایی اویند. این مسکوکات از ۳۱۳ ق / ۹۲۶ م به جا مانده است (زامباور، ۱۴۰۰: ۳۰۷؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۳۳۶). جعفر بن احمد شاید جزو رجال اخیر این خاندان باشد. وی تا ۳۳۷ ق حاکم ختل بوده و در درگیری‌های آل سامان، با ابوعلی چغانی همکاری داشته است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۴۶). داوود فرزند دیگر بانیجور است که در حدود ۲۰۶ ق / ۸۲۲ م عامل بصره، یمامه، بحرین و

دجله از سوی خلیفه وقت عباسی بوده است (طبری، ۸، ۵۸۱؛ ابن اثیر، ۶، ۳۷۹) و «حاتم» فرزند او نیز از حاکمان منطقه‌ای به نام «یوز» (مقدسی، بی تا: ۲۹۰) در نواحی ختل بوده است (ابن رسته، ۲۸۹).

عباس فرزند چهارمی است که به بانیجور نسبت داده شده است. اما مدرک مهمی در این خصوص در دست نیست.

به جز موارد یادشده، شهزادگان دیگری نیز از این خاندان در نواحی یاد شده و نیز پنجهیر / پنجشیر و اندراب و بامیان حکومت کرده‌اند و نامشان بر اساس سکه‌های باقی مانده شناسایی شده است (زامبور، ۱۴۰۰: ۳۰۷؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۳۳۶). پایان این سلسله دقیقاً روشن نیست. آل بانیجور به لحاظ سیاسی یک سلسله محلی و عمدتاً وابسته است. رجال عراقی این خاندان تحت اشراف سرلشکری‌های اصلی عباسیان مانند رجال خاندان طاهر بوده‌اند (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۴۶۱) یا در مواردی از خود خلیفه فرمان می‌گرفته‌اند (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۸: ۵۸۱). رجال خراسانی این خاندان نیز در نبود قدرت بالاتر استقلال داشته‌اند، ولی با ظهور قدرت‌های برتر مانند طاهریان (ابن خردادبه، ۱۹۹۲: ۳۶)، صفاریان (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۱۹) یا سامانیان (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۸: ۲۲۲) تابع آن‌ها بوده و مالیات می‌پرداخته‌اند.

جامعه، فرهنگ، اقتصاد: آل بانیجور مانند بقیه ملوک محلی نظیر شیران بامیان، شاران و غرجستان و غیره دچار نوعی درون‌گرایی

بوده‌اند. آنان به لحاظ سیاسی تحرک کمی برای دستیابی به قلمروی دیگر داشته‌اند. از این رو، منابع خارجی به آن‌ها کمتر توجه کرده‌اند و درباره اوضاع فرهنگی آن‌ها اطلاعات کمتری در دست است. در این میان، آثار داوود بن عباس در بلخ قابل توجه است. او شهری در بیرون بلخ ساخته بود که نامش را نوشاد / نوشار گزارش کرده‌اند (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۰ و ۴۰). «نوشار» مشابه ریوشار و غیره از اصطلاحات رایج غرجستان تاریخی / هزاره جات امروزی است و نشان‌دهنده انطباق مذهبی و فرهنگی این خاندان با بومیان است. نام‌گذاری شهر به نوشار به وسیله ابوداود نشان از تمایل او به فرهنگ پیش از اسلام در بلخ - بامیک دارد. علاوه بر این، او مسجد مشهوری نیز ساخته بوده که تا بعد از هجوم مغول پابرجا بوده است (ابن بطوطه، ۱۴۱۷، ج ۳: ۴۲). نقش زنان در ساخت شهر و مسجد پیداست. زنان در عصر او آزادی نسبی داشته‌اند (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۴۰؛ ابن بطوطه، ۱۴۱۷: ۳، ۴۲). از حکومت‌های محلی آن زمان، آل طاهرو آل سامان، خاندان‌هایی از طبقات بالا بودند و صفاریان از طبقه مادون برخاسته بودند. آل بانیجور با طاهریان و سامانیان سازگاری داشته‌اند. اما صفاریان با تخریب سازه‌های آل بانیجور در بلخ، با آنان ناسازگاری نشان دادند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۷: ۲۴۸) این نکته نشان‌دهنده آن است که آل بانیجور از طبقات بالای اجتماعی بودند. از این رو، در قلمرو آنان نظام خان و رعیت به قوت حکمفرما بوده است. اهمیت

بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات؛ زامبور، ادوارد فون. (۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م). معجم الأنساب و الأسرات الحاكمة فی التاريخ الاسلامی. به کوشش زکی محمد حسن بیک - حسن احمد محمود. بیروت: دارالرائد العربی؛ طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ ق). تاریخ الطبری. تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. چاپ دوم. بیروت: روائع التراث العربی، عبدالباقی، احمد. (۱۴۲۷). سامراء. بیروت: الدار العربیه للموسوعات؛ علی، صالح احمد. (۲۰۰۱ م). سامراء. بیروت: شركة المطبوعات للتوزيع والنشر؛ قدیانی، عباس. (۱۳۸۷). فرهنگ جامع تاریخ ایران. چاپ ششم. تهران: آرون؛ گردیزی، عبدالحی بن ضحاک. (۴۴۳ م). زین الاخبار. تحقیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب؛ محلاتی، ذبیح الله. (۱۳۸۶). مآثر الکبراء تاریخ سامراء. قم: مکتبه الحیدریه؛ مقدسی، محمد بن احمد. (بی. تا). أحسن التقاسیم. چاپ دوم. بیروت: دار الصادر؛ نرشخی، ابی بکر محمد بن جعفر. (۱۳۶۳). تاریخ بخارا. تصحیح مدرس رضوی. چاپ دوم. تهران: نشر طوس؛ واعظ بلخی، عبدالله بن عمر بن محمد (۱۳۵۰). فضایل بلخ. ترجمه عبدالله محمد بن محمد حسینی. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). بامیان سرزمین شگفتی ها. چاپ دوم. کابل: کتاب فروشی مقصودی - گلستان اندیشه؛ یعقوبی، احمد بن اسحاق. (بی. تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دارالصادر؛ یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۴۲۲). البلدان. تصحیح امین ضناوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

عبدالحکیم محمدی (کاظمی)

دیگر آل بانیجور، در اقتصاد آن ها بوده است. بلخ و بامیان به لحاظ نظامی، تجاری و زراعتی و پنجهر / پنجشیر، اندراب و ختل به دلیل معادن اهمیت داشته اند و عمده سکه های این خاندان نیز از این مناطق اند (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۴۵، ۱۲۲ و ۱۳۵). منابع: ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکرم. (۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م). الکامل فی التاريخ. بیروت: دار الصادر - دار بیروت؛ ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۷). رحلة ابن بطوطه. جلد ۳. تصحیح عبدالهادی تازی. ریاض: اکادمیه؛ ابن بلخی. (۱۳۷۴). فارس نامه ابن بلخی. تصحیح منصور رستگار شیراز؛ بنیاد فارس شناسی؛ ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله. (۱۹۹۲ م). المسالك و الممالك. بیروت: دارالصادر افست لیدن؛ ابن رسته، احمد بن عمر. (۱۸۹۷ م). الأعلاق النفیسة. بیروت: دارالصادر؛ اصفهانی. حمزه بن الحسن. (بی. تا). تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء. بیروت: منشورات دارالمکتبه الحیة؛ باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۸۱). سلسله های اسلامی جدید راهنمای گاه شماری و تبارشناسی. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: مرکز باستان شناسی اسلام و ایران؛ بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. (۱۳۶۶). ترکستان نامه. ترجمه کریم کشاورز. تهران: آگاه؛ باسورث، کلیفورد ادموند. (۲۰۰۳ م). «بانیجوریان». دایرة المعارف اسلام. جلد ۱۲. هلند، لیدن: بریل. ص ۱۲۵؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۰). تاریخ افغانستان بعد از اسلام. تهران: افسون؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب. (۱۴۲۳ ق). نویسنده ناشناس. تصحیح یوسف الهادی. قاهره: دارالثقافیه للنشر؛ خلیلی، جعفر. (۱۴۰۷). موسوعة العتبات المقدسة. چاپ دوم.

آل شنسب / Âl_e_Šansab/ (از قرن ۱ تا ۷ ق)

سلسله حاکمان غرجستان تاریخی

سلسله «آل شنسب» به «غوریان» نیز شهرت دارد. آنان خاندانی مشهور و حاکم و حکومتگر در هزاره جات فعلی بوده‌اند. نام «غوریان» نشان‌دهنده اصالت «غور»ی آنان است که شامل تمام کوهستان‌های بین هرات تا غزنی است و نام «آل شنسب» به دلیل انتساب‌شان به «شنسب» جد اعلای‌شان است. دوره اول تاریخ این خاندان تا عصر سلطان محمود غزنوی و دوره دوم تا پایان انقراض‌شان در ۶۱۲ ق / ۱۲۱۵ م است.

نسب: جد اعلای آنان در عصر خلفای راشدین «شنسب» بوده است (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۱۹ و ۳۲۰). این نام احتمالاً مخفف «شه‌نسب» است. در این واژه «ه» وسط در لهجه این منطقه حذف شده است. اما اینکه آن را به معنی دارنده اسب سبز (حیپی، ۱۳۸۰: ۱۳۲) دانسته‌اند، به دلیل اینکه باعث تغییر این نام به «شنسپ» خواهد شد، مورد تأیید منابع تاریخی نیست. پدر شنسب، «خزنگ» است (جوزجانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۲۴) که در لهجه محلی «صاحب صدای قوی» می‌شود. افراد دیگر در نسب او به «ضحاک» تاریخی تردید دارند (همان). ولی اصالت غوری و انتساب‌شان به خاندانی از عصر کیانی، مانند سام، قابل تردید نیست. نسب‌نامه این خاندان را فخرالدین مبارک‌شاه مروزی در قرن ششم قمری به نظم درآورده است (همان: ۳۱۸، ۳۱۹). این نسب‌نامه در دست

نیست، ولی مورد استفاده جوزجانی بوده است. تاریخ سیاسی: دوره اول، عصر ابهام نسبی (۲۹ تا ۴۰۵ ق / ۶۴۹ تا ۱۰۱۰ م): «شنسب» نخستین فرد این خاندان است. به باور غوریان، وی خدمت علی بن ابی‌طالب، امام اول شیعیان رسیده است (همان: ۳۲۰؛ اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: ۳۵۵). جانشینان بلافصل شنسب شناسایی نشده‌اند که محاصره و سرکوب آن‌ها در عصر بنی‌امیه (طبری، ۱۳۸۷ ق: ج ۵، ۲۲۹ و ج ۷، ۴۱، ۴۴) در این نکته نقش دارد. در نیمه اول قرن دوم قمری / اواسط قرن هشتم میلادی امیر فولاد غوری با ابومسلم در طرد امویان همکاری داشته است (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۲۴). جوزجانی حاکمان بعدی را از نسل برادر او دانسته است (همان). بنجی بن نهاران فرد بعدی است (همان؛ هندوشاه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۹۵) که معاصر هارون الرشید (۱۷۰ تا ۱۹۳ ق / ۷۸۶ تا ۸۰۸ م.) بوده و در نزاع با خاندان شیث / شیش برای حاکمیت، نزد هارون رفته است و او نیز بر حکومت بنجی و سرداری شیث / شیش حکم کرده است (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۲۶؛ هندوشاه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۹۶) مطابق منابع، در قرن اول و دوم قمری / هفتم، هشتم میلادی جز افراد یادشده، کس دیگر از این خاندان شناسایی نشده است.

فرد بعدی، سوری بن محمد برادرزاده بنجی و معاصر یعقوب لیث است (هندوشاه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۹۶؛ جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۲۷) تبعیت سیاسی آن‌ها از صفاریان

بعید نیست اما در عصر سامانیان، به عنوان زیردست آل فریغون (۲۷۹ تا ۴۰۱ ق / ۸۹۲ تا ۱۰۱۰ م) یعنی حاکمان جوزجان که تابع سامانیان بودند، به شمار می آمده اند (حدود العالم، ۱۴۲۳ ق: ۱۲۳) اما هجوم های چندباره سامانیان به غور که با وساطت حاکم هرات صورت گرفت (طوسی، ۱۳۷۸: ۲۹۷؛ بیهقی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷۲) به خاطر تفاوت های مذهبی و رقابت حاکمان هرات با آل فریغون است.

دوره دوم؛ عصر خراج گزاری (۴۰۱ تا ۵۴۳ ق / ۱۰۱۰ تا ۱۱۴۸ م): محمد سوری (۴۰۰ ق / ۱۰۱۰ م) معاصر سبکتکین (۳۶۶ تا ۳۸۷ ق / ۹۷۶ تا ۹۹۷ م) و محمود غزنوی (۳۸۸ تا ۴۲۱ ق / ۹۹۸ تا ۱۰۳۰ م) است. از ورود سبکتکین به غور گزارشی در دست نیست، اما محمود غزنوی در ۴۰۱ ق / ۱۰۱۰ م به غور تاریخی / هزاره جات فعلی حمله کرد (همان: ۱۶۴) محمد سوری و فرزند کوچکش شیش / شیت دستگیر شدند. خود محمد اندکی بعد درگذشت (عتبی، ۱۴۲۴ ق: ۳۲۲ تا ۳۲۴) ابوعلی فرزند بزرگ محمد سوری از سوی محمود به حکومت غور منصوب شد اما در عصر مسعود غزنوی (۴۲۱ تا ۴۳۲ ق / ۱۰۳۰ تا ۱۰۴۰ م) او را برادرزاده اش، امیرعباس بن شیش / شیت بن محمد سوری، برکنار کرد. امیرعباس را که آگاه به نجوم نیز بود، در حدود ۴۵۱ ق / ۱۰۵۹ م ابراهیم غزنوی (۴۵۱ تا ۴۹۲ ق / ۱۰۵۹ تا ۱۰۹۹ م) عزل کرد و به جایش محمد بن عباس را منصوب کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۳۰ تا ۳۳۲). قطب الدین حسن

فرزند محمد بن عباس فرد بعدی است که در پی وحدت کامل غور بود. از این رو، او در درگیری با مردم تگّو و جیرستان در غرب غزنی زخمی شد و سپس درگذشت (همان: ۳۳۳ و ۳۳۴). احتمالاً او آخرین غوری است که به غزنویان خراج داده است. عزالدین حسین بن حسن، دهمین فرد این سلسله است. ادعای انتصاب او از طرف مسعود سوم غزنوی (۴۹۲ تا ۵۰۹ ق / ۱۰۹۹ تا ۱۱۱۵ م) (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۰۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۰۲) روشن نیست. اما با روی کار آمدن سنجر (۴۹۰ تا ۵۵۲ ق / ۱۰۹۷ تا ۱۱۵۷ م) احتمالاً از ۵۱۰ ق / ۱۱۱۶ م به بعد، وی وابسته سیاسی سنجر سلجوقی شد و به او خراج می پرداخت (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۳۵) و در نبردهای سنجر همراه او بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۱: ۸۵). از اقدامات داخلی او وحدت تمام غور بود. از این رو، فرزندانش بدون منازعه ممالک غور را بین خود تقسیم کردند. او در حدود ۵۴۰ ق / ۱۱۴۵ م درگذشت.

دوره سوم؛ عصر استقلال (۵۴۳ تا ۶۰۲ ق / ۱۱۴۸ تا ۱۲۰۷ م): عزالدین حسین هفت پسر داشت و جانشین او پسر سومش سیف الدین سوری است. محرومیت دو فرزند نخست، به دلیل شنسبی نبودن مادرشان بود (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۸۵). سیف الدین ممالک غور را بین برادران قسمت کرد: فخرالدین مسعود برادر بزرگ در ولایت کشی؛ قطب الدین محمد برادر دوم در حکومت ورسار / ورس؛ خود سیف الدین سوری در آستیا / کجران؛

(جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۳۸). علاءالدین حسین، برادر بعدی است که با ۵۰۰۰۰ نیرو از غور به غزنی حمله کرد (نظامی، ۱۳۸۸: ۵) و طی سه نبرد، بهرام شاه را شکست داد و غزنی را تصرف کرد و به آتش کشید. سپس بُست / هلمند را تصرف کرد و به غور / هزاره جات فعلی بازگشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۶؛ جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۴۱ تا ۳۴۴).

علاءالدین سپس چشم به شمال دوخت و قسمت های شمال بامیان را تصرف کرد و آن را به برادرش فخرالدین مسعود واگذاشت که سرسلسله غوریان بامیان است (همان: ۳۸۴ و ۳۸۵). علاءالدین با پیوستن والی سلجوقی هرات و غزان بلخ به او، اطاعت از سنجر سلجوقی را نیز خاتمه داد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۷۶). تا اینکه در ۵۴۷ ق / ۱۱۵۲ م در نبرد با سنجر شکست سختی خورد و اسیر شد، ولی کمتر از یک سال دیگر آزاد شد.

در ۵۴۸ ق / ۱۱۵۳ م سنجر از ترکان غز شکست خورد و عملاً حکومتش رو به پایان رفت (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۴). در همین سال بهرام شاه غزنوی فوت کرد و جانشینانش به لاهور رفتند و غزنی به تصرف ترکان غز درآمد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۷۳ تا ۲۹۳ و ۵۵۲ تا ۵۶۰). با محو قدرت های برتر، زمینه برای اوج کامل غوریان فراهم شد.

علاءالدین تا ربیع الاول ۵۵۶ ق / ۱۱۶۱ م که در گذشت، تمام غور و غرjestان، جنوب کشور و بخش های کوهستانی شمال کشور را دوباره مطیع خود ساخت (همان، ۲۷۱). سپس

بهاءالدین سام برادر بعدی در سنگه / سنگان؛ علاءالدین حسین در وجیرستان / غرب غزنی و بخشی از ارزگان؛ شهاب الدین محمد و فرزندش به ولایت مادین / ارزگان و جنوب شارسنان استقرار یافتند و شجاع الدین علی در جوانی درگذشته بود (همان: ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۹ و ۳۴۰). عمده محل استقرار برادران، غور تاریخی / هزاره جات امروزی است و اطراف، در تصرف غزنویان و ملوک وابسته سلجوقی است. پس از مدتی، قطب الدین محمد، که مادرش از مردم معمولی بود، به ساخت حصار فیروزکوه شروع کرد. سپس به خاطر کدورت، از برادران قهر کرد و به غزنی رفت (همان: ۳۳۶) قلمرو او را بهاءالدین سام تصرف کرد. بهاءالدین قلاع فیروزکوه را تکمیل کرد که از این پس مرکز غوریان شد (همان: ۳۳۷). قطب الدین اندکی بعد در ۵۴۳ ق / ۱۱۴۸ م به دست بهرام شاه غزنوی به قتل رسید (همان: ۳۳۶). سیف الدین سوری بی درنگ در ۵۴۳ ق به انتقام برادر، به غزنی لشکر کشید و آن را تصرف کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۱). بهرام شاه به هند متواری شد و سوری نیز لشکریانش را مرخص کرد. اما با فرارسیدن زمستان و بسته شدن راه هزاره جات، بهرام شاه دوباره یورش آورد. سیف الدین سوری دستگیر شد و سپس در محرم ۵۴۴ ق با وزیرش سید مجدالدین موسوی اعدام شد (همان؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۷). سپس بهاءالدین سام برای انتقام برادران به غزنی روی آورد اما پیش از رویارویی، در گیلان غزنی درگذشت

ملک و پسرش بهرام شاه دستگیر شدند و در قلعه بلروان غرجستان زندانی و در ۵۸۷ ق / ۱۱۹۱ م هردو اعدام شدند (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۹۶ تا ۳۹۸).

معزالدين تا ۵۸۸ ق / ۱۱۹۲ م در شمال هند، ایالت‌های پنجاب، راجستان و هریانا را درنوردید. از این پس، غلامش، قطب‌الدین ایبک، که از سال قبل والی کهرام شده بود، شروع به پیشروی کرده نخست میرت جنوب اوترانچال را تصرف کرد و سپس در سال ۵۸۸ ق دهلی کهنه را برای نخستین بار گشود و آنجا را مرکز قرار داده به سمت اوتارپرادش پیش رفت. در ۵۹۰ ق / ۱۱۹۴ م معزالدين نیز به او پیوست و تا بنارس شرق اوتارپرادش به تصرف آنان درآمد اما قطب‌الدین عملاً والی هند بود و فتوحاتش را ادامه داد (همان: ۴۱۷). از این پس عزالدین محمد بختیار از خلیج‌های غور تاریخی با لشکر مستقل به ایالت بیهار رفت و تا بنگلادش پیشروی کرد. سپس در هجوم به نپال و تبت در ۶۰۲ ق / ۱۲۰۵ م شکست خورد و از دنیا رفت؛ اما خلیج‌های دیگر، کار او را پی گرفتند (همان: ۴۲۲ تا ۴۳۸). در پایان قرن ششم قمری / دوازدهم میلادی مرز شرقی محدوده حکومت غوریان، بنگله دیش و جنوب تبت امروزی بود.

غیاث‌الدین برادر بزرگ‌تر معزالدين که سلطان به شمار می‌آمد، پس از فتح غزنی در ۵۶۹ ق / ۱۱۷۳ م به فتوحات شمالی پرداخت. او در ۵۷۱ ق / ۱۱۷۵ م هرات را گرفت و دو سال بعد پوشنگ را تصرف کرد.

پسرش سیف‌الدین سوری (۵۵۶ تا ۵۵۸ ق / ۱۱۶۰ تا ۱۱۶۲ م) جانشین وی شد که تا بلخ و مرو پیشروی داشت، ولی در حین نبرد با ترکان غز، به دست سردارش ابوالعباس، از خاندان شیث غوری به قتل رسید (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۵۲ و ۳۵۳).

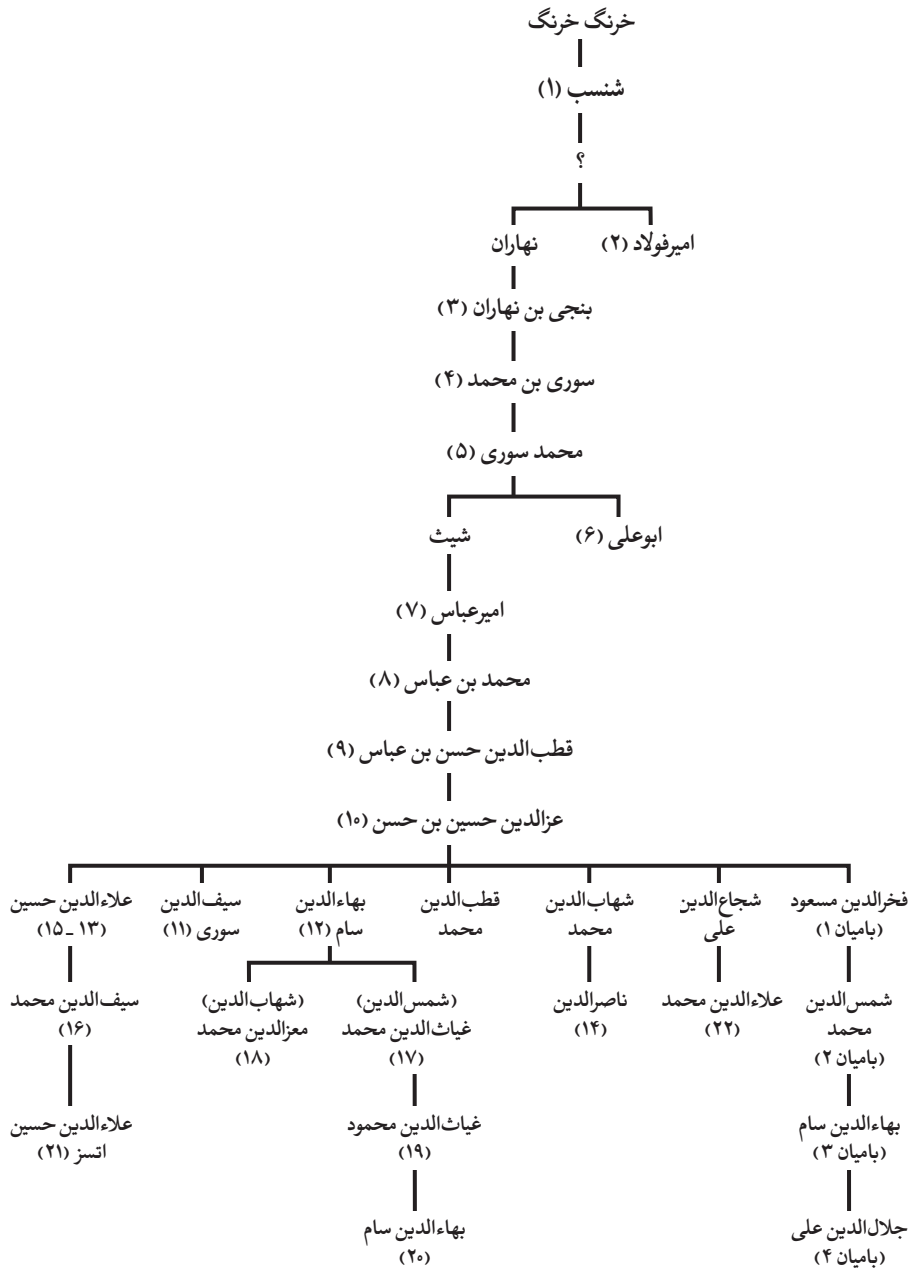
سران غور سپس غیاث‌الدین محمد بن بهاء‌الدین سام را به حکومت برگزیدند. وی نخست به استقرار سیاسی داخلی توجه نشان داد و در ۵۶۹ ق / ۱۱۷۳ م غزنی را تصرف کرد و به برادرش معزالدين داد (همان: ۳۵۷ و ۳۵۸، ۳۹۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۰۶). از این پس حملات دوبرادر به شمال و جنوب ادامه یافت. معزالدين پیش از فتح غزنی، فرماندار کجرا و آستیه بود و به مرور به تیرین و نواحی جنوب نیز دست یافت. او یک سال پس از فتح غزنی، به هند توجه نشان داد. نخست، گردیز را گشود و در ۵۷۱ ق / ۱۱۷۵ م ملتان را تصرف کرد و اسماعیلیه را برانداخت. طی ۵۷۲ تا ۵۷۴ ق / ۱۱۷۶ تا ۱۱۷۸ م یورش‌های مکرر به گجرات داشت، گرچه از رای بهیمدیو شکست خورد. در ۵۷۵ تا ۵۷۷ ق به قسمت‌های شمال پاکستان از پیشاور تا لاهور تاخت و خسرو ملک آخرین شاه غزنوی را که از ۵۵۸ ق / ۱۱۶۲ م به این سومقیم لاهور بود، مطیع کرد. او در ۵۷۸ ق / ۱۱۸۲ م به جنوب پاکستان امروزی تاخت و تا کراچی و کناره‌های دریا را تصرف کرد. سپس سیالکوت را در شمال این کشور بنا گذاشت و عملاً لاهور را تحت کنترل گرفت. در ۵۸۲ ق / ۱۱۸۶ م لاهور را تصرف کرد. خسرو

به ناگهان از هم پاشید. طیف‌بندی نیروها، شهزادگان ضعیف و اختلافاتشان، ظهور فرماندهان خودسر، فشار و دست‌اندازی‌های خوارزمشاه از عوامل مهم شکست آنان بود. بخش شرقی قلمرو غوریان به غلامان ترکی تعلق گرفت. ترکان به رهبری «تاج‌الدین یلدرز» غزنی را از غوریان گرفتند. غلام دیگر معزالدین، «ناصرالدین قباچه» ملتان و سند را به ارث برد و دهلی در تصرف قطب‌الدین ایبک، غلام دیگر معزالدین ماند (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶۱ و ۶۲؛ سیه‌رندی، ۱۳۸۲: ۱۱) شمال و غرب غور و غرجستان تاریخی / هزاره‌جات امروزی در ۶۰۲ تا ۶۰۴ ق / ۱۲۰۵ تا ۱۲۰۷ م به دست محمد خوارزمشاه افتاد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۲۰۸ تا ۳۰۹). در غور و غرجستان، نخست غیاث‌الدین محمود پسر سلطان غیاث‌الدین از ۶۰۲ تا ۶۰۷ ق / ۱۲۰۵ تا ۱۲۱۰ م حاکم بود تا به قتل رسید (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۷۳ تا ۳۷۷). سپس فرزندش بهاء‌الدین سام پس از حکومت چندماهه، با دسیسه خوارزمشاه و به دست علاء‌الدین حسین اتسز پسر جهانسوز در ۶۰۷ ق / ۱۲۱۰ م برکنار شد. علاء‌الدین نیز به وسیله عوامل یلدرز از غزنی به قتل رسید (۶۱۱ ق / ۱۲۱۴ م). (همان: ۳۷۷ تا ۳۸۲) علاء‌الدین محمد بن ابوعلی به پشتوانه یلدرز، اندکی حاکم بود تا در ۶۱۲ ق / ۱۲۱۵ م محمد خوارزمشاه غور / هزاره‌جات فعلی را تصرف کرد (همان: ۳۸۲). غزنی نیز در همین سال به تصرف خوارزمشاه درآمد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۳۰۹) و غوریان در غور به تاریخ پیوستند

سپس ملوک فراه و سیستان از او اطاعت کردند و بلخ و کلیه نواحی خراسان متعلق به بلخ و هرات را نیز به تصرف درآورد (همان: ۳۵۷ و ۳۵۸). هم‌مرز شدن با خوارزمشاهیان، درگیری نیز در پی داشت؛ چنان‌که در ۵۸۸ ق / ۱۱۹۲ م سلطان شاه پس از نبرد طولانی مدت از غوریان شکست خورد (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۷؛ جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۵۸ و ۳۵۹). با مرگ سلطان تکش خوارزمشاه در ۵۹۶ ق / ۱۱۹۹ م غیاث‌الدین نیشابور، سرخس و مرو را نیز به تصرف درآورد (همان: ۳۵۹ تا ۳۶۱) و قلمرو غوریان از بنگلادش تا نیشابور و مرو / ماری امروزی گسترش یافت. البته در تمام نبردهای غیاث‌الدین، برادرش معزالدین نیز مشارکت داشت. خلیفه بغداد نیز برای تحریک غوریان علیه خوارزمشاهیان، دوبار برای آنان خلعت فرستاد (همان: ۳۰۱ و ۳۶۱).

غیاث‌الدین در ۵۹۹ ق / ۱۲۰۲ م درگذشت و برادرش معزالدین به سلطنت رسید (همان: ۳۶۱، ۴۰۱). وی پس از تعیین والیان غور، به رقیب خوارزمی توجه نشان داد و در ۶۰۱ ق / ۱۲۰۵ م به خوارزم لشکر کشید، ولی طی مسیر طولانی و رویارویی با اتحادیه خوارزمشاهی، ختایی و سلطان عثمان سمرقندی شکست خورد و به غزنی بازگشت و در صدد حمله مجدد به شمال بود، اما در شعبان ۶۰۲ ق / ۱۲۰۶ م ترور شد (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۰۲ و ۴۰۳؛ سیه‌رندی، ۱۳۸۲: ۱۲)

دوره چهارم؛ افول (۶۰۲ تا ۶۱۲ ق / ۱۲۰۷ تا ۱۲۱۷ م): با مرگ معزالدین، قلمرو غوریان



نمودار خاندان آل شنسب

اما قطب‌الدین ایبک، غلام ترکی معزالدین، سلطنت قدرتمند «غلام‌شاهان» را در دهلی شکل داد. غلام‌شاهان تا اواخر دهه هشتاد قرن ششم هجری دوام آوردند.

شاخه بامیان: فخرالدین مسعود بزرگ‌ترین فرزند عزالدین حسین، به دلیل تُرک بودن مادرش از جانشینی محروم گشت. اما علاءالدین جهانسوز پس از فتح غزنی، بامیان و تخارستان را تصرف کرد و به مسعود واگذار (بعد ۵۴۴ ق / ۱۱۴۹ م). مسعود و جانشینانش تابع غوریان فیروزکوه بودند، اما قلمروشان را تا بلخ و ترمذ و شرق بلخ تا بدخشان گسترش دادند. در ۵۵۸ ق / ۱۱۶۳ م جانشین او فرزندش شمس‌الدین محمد بن فخرالدین (؟ تا ۵۸۸ ق / ۱۱۹۲ م) است (همان: ۳۸۷). بهاء‌الدین محمد بن شمس‌الدین فرد بعدی است که در شعبان ۶۰۲ ق / ۱۲۰۵ م در حین سفر برای تصرف غزنی پس از معزالدین، درگذشت (همان: ۲۱۸؛ جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۸۸ و ۳۸۹). پس از او فرزندش علاءالدین اندکی در غزنی مستقر شد اما با فشار غلامان ترکی، آن را به تاج‌الدین یلدرز واگذار کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۱۲: ۲۳۵ و ۲۳۶). جلال‌الدین، فرزند دیگر بهاء‌الدین، حکومت بامیان را داشت تا در ۶۰۹ ق / ۱۲۱۲ م محمد خوارزمشاه ناگهان بر او تاخت و بامیان را تصرف کرد (همان؛ جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۱۹).

فرهنگی و اجتماعی: زبان مردم غور فارسی با گویش خاص محلی بوده و هست. از این رو،

مانند سلسله‌های قبلی، در عصر خود محور فرهنگ و ادب فارسی بوده‌اند (عوفی، ۱۳۸۹: ج ۱: ۱۶۲، ۱۹۷). رجال ادب و فرهنگ این عصر عبارت‌اند از علی بن عمر معزی، فخرالدین خالد مکی، ابوبکر بن المساعد، کمال‌الدین حسین حسینی، عبدالرافع هروی، ضیاء‌الدین کابلی، محمد بن عمر فرقدی، ابوعلی بن حسین مروزی، مبارکشاه سجزی (عوفی، ۱۳۸۹: ج ۲: ۷۲۹، ۵۰۴، ۷۳۱، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۹، ۶۴۸ و ۶۷۱)، فخررازی (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۲۱۴ و ۲۱۶؛ جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۸۸)، نظامی عروضی (نظامی، ۱۳۸۸: ۵)، احمد جامجی، علی بن احمد جامجی، محمد بن رشید، یوسف بن نصر، محمد بن نصیر، احمد ایزدیار، علی لاهوری، فخرالدین مبارکشاه مروزی، ظهیرالدین سموری، ظهیرالدین تاج، ملک تاج‌الدین تمران، وحید قاقمی، عزیز فرید، منهاج سراج، پدر جوزجانی، شمس‌الدین محمود اندخودی و فرزندش (عوفی، ۱۳۸۹: ج ۱: ۱، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۴۲، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۸، ۳۰۱ و ۲۳۴)، بهاء‌الدین اوشی و عمر سراج (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۱۵ و ۳۴۹)، جوزجانی مؤلف طبقات ناصری، ابونصر فراهی (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۲۸)، علاء‌الدین حسین جهانسوز (صفاء، ۱۳۷۸: ج ۲، ۵۴) و ادیبان و علمای فراوان دیگر (محمدی، ۱۳۹۳: ۹۶ و ۹۷).

مراکز علمی این عصر، مسجد، مدرسه (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۶۲؛ ابن اثیر،

با شرایط مذهبی آنجا سازگاری نشان داده‌اند اما شواهد نشان از حضور مستمر گرایش شیعی از ابتدا تاکنون دارد (همان؛ ناصری داوودی، ۱۳۸۶: ۸۶).

به لحاظ اجتماعی، آل شنسب همواره در بالای هرم اجتماعی غور قرار داشته‌اند. آنان مشروعیت حاکمیت‌شان را از علی بن ابیطالب (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۲۰) و خلفای عباسی (همان: ۳۲۶) می‌دانستند. انتساب‌شان به ضحاک تاریخی نیز (همان: ۳۲۴)، به معنی مشروعیت خونی‌شان بوده است. در رده پایین‌تر، ملوک یا خان‌های محلی بوده‌اند که شایستگی فرمانداری محلی داشته‌اند (همان: ۳۶۸ و ۴۰۶). وصلت و ارتباط خویشی با مردم عادی برایشان ننگ‌آور بوده است (همان: ۳۳۵ و ۳۸۵). برخی شهزادگان آنان که زاده کنیز ترکی بوده‌اند یا مادرشان از مردم عادی بوده است، از مواهب آل شنسب محروم بوده‌اند (همان). البته وصلت با برخی خان‌های غور تاریخی / هزاره‌جات امروزی (همان: ۳۳۷)، سلجوقیان (همان: ۳۳۷) و غزنویان (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۵) داشته‌اند. از این‌رو، در حوزه حاکمیت سیاسی، تحرک اجتماعی ممکن نبوده و به دلیل خان‌گرایی کامل غور تاریخی / هزاره‌جات امروزی، در اقتصاد نیز چنین بوده است. در حوزه نظامی فقط برای پهلوانان امکان تحرک اجتماعی وجود داشته است. در اواخر عصر غوریان، غلامان ترکی نیز امکان رشد داشته‌اند، لذا قلمرو غزنی تا دهلی را تصرف

۱۳۸۵ ق، ج ۱۱: ۲۷۱؛ ج ۱۲: ۱۵۱)، رباط و خانقاه (ابن اثیر، ج ۱۲: ۲۰۶) و کتابخانه (عوفی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۵ و ۲۳۷. جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶) هستند. خود غوریان نیز در ساخت و ساز ابنیه علمی و دینی نقش سازنده دارند. مسجد جامع هرات، مسجد جام غور و مسجد قطب منار دهلی از آن جمله است که از دو مسجد آخر فقط مناره‌شان باقی است (محمدی، ۱۳۹۳: ۹۶). در این عصر، آثار علمی متعدد هم تألیف شده است (همان: ۹۱ تا ۹۴).

گرایش مذهبی غوریان پیش از اسلام احتمالاً زرتشتی بوده است، چنان‌که آداب و آموزه‌های زرتشتی هنوز در این منطقه باقی است. پس از اسلام، فتح کوهستان‌ها و مناطق مرکزی افغانستان بین سال‌های ۳۱ تا ۳۴ ق بوده است. به دلیل نداشتن مرکز معین، هر بخش تابع یکی از مناطق اطراف بوده است. دو تن از سران این مردم که از خاندان سام و سوری هستند، حضور علی بن ابی طالب رسیده‌اند و خلعت و لوا گرفته‌اند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ۵۵۷؛ جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۲۰؛ اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: ۳۳۵) نام‌های رجال این خاندان مانند عباس، علی، حسین و حسن، نشان از تداوم گرایش مذهبی‌شان دارد و تاکنون باقی است. اما عملکرد غوریان به عنوان یک سلسله سیاسی در عصر اوج قدرت، نباید با گرایش مذهبی مردم یکسان پنداشته شود. برخی از رجال آل شنسب مانند غیاث‌الدین و معزالدین در عصر اوج قدرت که پایشان به بیرون غور تاریخی / هزاره‌جات امروزی رسیده،

مغولان در افغانستان». پایان نامه دکتری. جامعة المصطفی العالمیه؛ مستوفی، حمدالله ابن ابی بکر. (۱۳۶۴). تاریخ گزیده. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۸۶). تاریخ تشیع در افغانستان. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی؛ نظامی، احمد بن عمر. (۱۳۸۸). چهارمقاله. تهران: صدای معاصر؛ نیشابوری، خواجه امام ظهیرالدین. (۱۳۳۲). سلجوق نامه. تهران: خاور؛ هندوشاه، محمدقاسم. (۱۳۸۷). تاریخ فرشته. جلد ۱. تصحیح محمد رضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. عبدالحکیم محمدی (کاظمی)

آل شیث / Al-e-Sēs / (قرن ۲ تا ۷ قمری)

خاندان نظامی - اجتماعی غرjestان تاریخی خاندان شیث، از خاندان های برجسته غور بوده اند. نقش عمده آنان، سرداری سپاه بوده است (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۲۶). در کنار آنان، آل شنسب به مثابه رهبران سیاسی و شاهان غور و غرjestان / هزاره جات فعلی ایفای نقش کرده اند. آل شیث از قرن دوم قمری که به منابع راه یافته اند، تا قرن هفتم قمری به صورت جسته گریخته با همین نقش اظهار وجود کرده اند. بنا به گفته جوزجانی، در لهجه غور، شیث را شیش تلفظ می کنند (همان: ۳۲۵) از این رو، این خاندان به صورت شیش یا شیشانیان نیز خوانده می شوند.

تاریخ: این خاندان به اینکه اجدادشان زود اسلام را پذیرفته اند، افتخار می کرده اند (همان). شیث بن بهرام قدیمی ترین فردی

کردند (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۰۶ و ۴۰۷). از این رو، سقوط غوریان به معنی سقوط غور تاریخی / هزاره جات امروزی بوده است.

منابع: ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵ ق). الکامل فی التاريخ. جلد ۱۱ و ۱۲. بیروت: دارالصادر؛ اسفزاری، معین الدین. (۱۳۳۸). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات. به کوشش سید محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران؛ بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۷۴). تاریخ بیهقی. جلد ۱. چاپ چهارم. تهران: مهتاب؛ جوزجانی، منہاج الدین عثمان. (۱۳۶۳). طبقات ناصری. جلد ۱. تهران: دنیای کتاب؛ جویی، علاء الدین عطاملک بن محمد. (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشا. جلد ۱ و ۲. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۰). تاریخ افغانستان بعد از اسلام. تهران: افسون؛ حدود العالم من المشرق الى المغرب. (۱۴۲۳ ق). مؤلف ناشناس. قاهره: دار الثقافیه؛ خواندمیر، غیاث الدین بن همام حسینی. (۱۳۸۰). حبیب السیر. جلد ۲. تهران: کتاب فروشی خیام؛ راوندی، محمد بن علی. (۱۳۶۴). راحة الصدور وآية السرور در تاریخ آل سلجوق. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر؛ سپهرندی، یحیی بن احمد، (۱۳۸۲). تاریخ مبارک شاهی. تهران: اساطیر؛ صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۲. تهران: فردوس؛ طوسی، نظام الملک. (۱۳۷۸). سیر الملوک. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی؛ عتبی، ابی نصر محمد بن عبد الجبار. (۱۴۲۴ ق). الیمینی. بیروت: دارالطبعة؛ عوفی، محمد. (۱۳۸۹). لباب الالباب. جلد ۱ و ۲. تصحیح ادوارد براون. تهران: هرمس؛ محمدی، عبدالحکیم. (۱۳۹۳). «پیامدهای فرهنگی و اجتماعی حمله

است که از این خاندان نام برده شده است. او از خاندان شیث به شمار می‌رفته است و با بنجی بن نهاران از خاندان شنسب برای اداره سیاسی غور نزاع داشته است. این نزاع در عصر هارون الرشید (۱۷۰ تا ۱۹۳ ق / ۷۸۶ تا ۸۰۹ م) با مراجعه به بغداد، پایتخت خلافت پایان می‌یابد؛ به این صورت که حاکمیت سیاسی به خاندان شنسب و امور لشکری به خاندان شیث واگذار می‌شود (همان: ۳۲۵ و ۳۲۶). با افول غوریان و فروکاستن شان به حاکمان گوشه‌گیر محلی، در مورد آل شیث هم اطلاعی در دست نیست.

از ۵۴۳ ق / ۱۱۴۸ م با تصرف غزنین به وسیله غوریان و رشد آن‌ها به مثابه قدرت نوظهور و جانشین غزنویان و سلجوقیان، از رجال آل شیث یادی نرفته است؛ ولی قطعاً حضور داشته‌اند؛ چنان‌که در ۵۴۷ ق در ایام دستگیر شدن علاءالدین حسین جهانسوز، از آل شنسب، در دربار سلطان سنجر سلجوقی «درمیش» نقش سپه‌سالاری را داشته است. درمیش بعداً به وسیله سیف‌الدین، فرزند و جانشین علاءالدین جهانسوز به قتل رسید (همان: ۳۵۱ و ۳۵۲). اما خود سیف‌الدین نیز در ۵۵۸ ق / ۱۱۶۳ م در ایام درگیری او با ترکان غُز در بلخ، به دست سپه‌سالار ابوالعباس برادر درمیش کشته شد (همان: ۳۵۲). پس از قتل سیف‌الدین، غیاث‌الدین محمد، برادرزاده جهانسوز به سلطنت غور و اطراف رسید. او نیز به انتقام پسرعمویش سیف‌الدین، ابوالعباس را کشت (همان: ۳۵۵).

شیشانیان در عصر غیاث‌الدین و معزالدین (۵۵۸ تا ۶۰۲ ق / ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۶ م) از جایگاه سیاسی قبلی برخوردار نبودند، اما جایگاه اجتماعی خود را داشتند. روابط شیشانیان و شنسبیان نیز با اتفاقات پیش آمده به تیرگی رفت و رجال شیشانی در رده بالای اجتماعی و اداری جایگاه خود را داشتند، چنان‌که علی کرماخ در مُلتان و سِند، والی آل شنسب بود (سپهرندی، ۱۳۸۲: ۶ و ۷؛ بداونی، ۱۳۷۹: ۱). احتمالاً این علی کرماخ برادر مؤیدالدین فتح کرماخ باشد که از رجال شیشانی بود (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۲۷). پس از مرگ معزالدین از آل شنسب در ۶۰۲ ق سلیمان برادر دیگر ابوالعباس و درمیش است که در رده بالایی نظامی حضور دارد؛ چنان‌که پس از مرگ معزالدین میان غلامان ترکی او به رهبری تاج‌الدین یلدز از یک سو و علاءالدین و جلال‌الدین از رجال آل شنسب در بامیان از سوی دیگر، درگیری پیش آمد و سلیمان و فرزندش ابوعلی از آن دسته سران غور بودند که از شهزادگان بامیانی طرفداری کردند. ابوعلی به دست ترکان در کرمان غزنی کشته شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۱۲: ۲۳۴ و ۲۳۵). سلیمان نیز پس از شکست شهزادگان بامیانی در غزنی به غور / هزاره جات فعلی رفت و به شهزاده غیاث‌الدین محمود فرزند غیاث‌الدین محمد پیوست (همان: ۲۳۵). از این تاریخ به بعد، احتمالاً رجال این خاندان تا ۶۱۲ ق / ۱۲۱۵ م که آخرین سال عمر آل شنسب است، حضور فعال داشته‌اند؛ اما خبر روشنی درباره آنان در دست نیست.

منابع: ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم.

(۱۳۸۵ ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارالصادر؛
 بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه. (۱۳۷۹).
منتخب التواریخ. تصحیح توفیق سبحانی و
 مولوی احمد صاحب. تهران: انجمن آثار و مفاخر
 فرهنگی؛ جوزجانی، سراج الدین ابوعمر. (۱۳۶۳).
طبقات ناصری. جلد ۱. تصحیح عبدالحی
 حبیبی. تهران: دنیای کتاب؛ سیهرندی، یحیی
 بن احمد. (۱۳۸۲). *تاریخ مبارک شاهی*. تصحیح
 محمد هدایت حسین. تهران: اساطیر.
 عبدالحکیم محمدی (کاظمی)

آل کزت / Al_e_Kart / (۶۴۸ تا ۷۸۳ ق)

خاندان حاکم از جیحون تا رود سند

سلسله کزت، از خاندان های مهم غور در قرن
 هفتم و هشتم قمری بودند. آنان جانشینان
 سیاسی رکن الدین مرغنی بودند که از عصر ورود
 چنگیز در ۶۱۸ ق / ۱۲۲۱ م تا ۶۴۳ ق / ۱۲۴۵ م
 حاکم غور تاریخی بود. با فوت رکن الدین در
 این سال، شمس الدین کرت جانشین شد. اما
 از سال ۶۴۸ ق از سوی منگو، سومین جانشین
 چنگیز، به حکومت جیحون تا سند رسید. از
 این پس به صورت غالبی هرات پایتخت شان
 بود تا در ۷۸۳ ق به دست تیمور برچیده شدند.
تبار و مفهوم شناسی: شمس الدین محمد
 به اتفاق منابع، نخستین حاکم این خاندان
 است. متن *هرات نامه* در اینکه وی فرزند یا نبیره
 رکن الدین است، ابهام دارد و با وجود تصریح به
 «شمس الدین محمد بن ابی بکر» رابطه ابوبکر با
 رکن الدین روشن نیست (سیفی هروی، ۱۳۸۳؛
 ۱۷۹ و ۱۸۲). اما اشاره به جد «ملک کرت»
 دارد که از امرای گذشته بوده است (همان:

۱۷۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۲). ترک بودن آنان
 (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۰۰) مورد تأیید منابع
 نیست و با سیر تاریخ آنان نیز ناسازگار است.
 کُرد دانستن آنان (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵) به صورت
 احتمالاً ناشی از تلفظ کلمه «کرت» به صورت
 «کُرت» است. عمده منابع، شمس الدین
 را داماد یا نواسه دختری رکن الدین مرغنی
 (میرخواند، ۱۳۸۳: ۳۶۸۷؛ خوند میر، ۱۳۶۸،
 ج ۳: ۳۶۷). یا خواهرزاده او دانسته اند (تتوی
 و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۴۱۰۵). از این رو، پیوند
 آنان با مرغنی ها تباری نیست و سلسله ای جدا
 از مرغنی اند.

خاندان کرت در مواجهه با مشکلاتی که از
 سوی مغولان پیش می آمد، همواره به غور پناه
 می بردند و نیروی اصلی آنان از همان جا بود. از
 این رو اصالَت غوری (غور تاریخی) آنان قطعی
 به نظر می رسد (کاشانی، ۱۴۱۴: ۲۹۶). منابع
 به اینکه خاندان کرت با خاندان آل شَنَسَب
 حاکمان سنتی غور تاریخی در قرن ششم قمری
 قرابت دارند، اشاره کرده اند (شیرازی، ۱۳۳۸،
 ج ۱: ۸۰). در تأیید آن گفتنی است، «سُور» نامی
 از اجداد آل کرت دانسته شده است (سمرقندی،
 ۱۳۳۸: ۲۰۰؛ رازی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۳۶ و ۶۳۷) و
 آل شنسب را نیز «آل سام» و «سوری» می دانند.
 اما انتساب آل کرت به بهرام چوبین (بدلیسی،
 ۱۳۷۷: ۱۵) اثبات شده نیست، گرچند تأییدی
 بر بومی بودن آنان هست.

جرئیات واژه «کرت» نیز روشن نیست.
 تلفظ آن به صورت کُرت و کُرت (هیگ، ۲۰۰۳،
 ج ۴: ۶۷۲) ثبت شده است. احتمالاً این واژه

به عنوان لقب بریکی از اجداد این خاندان در عصر خوارزمشاهیان اطلاق شده است و آنان با همان نام مانده‌اند (کاشانی، ۱۴۱۴: ۲۹۶).

تاریخ سیاسی: در عصر غیاث‌الدین غوری (۵۵۸ تا ۵۹۹ ق / ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۳ م) عزالدین عمر مرغنی حاکم هرات بود و مناطق مجاور مانند غرجستان و غیره را به نزدیکیانش سپرد. از جمله خیسار را به برادرش تاج‌الدین عمر مرغنی داد (سیفی، ۱۳۸۳: ۱۷۸ و ۱۷۹). پس از فوت تاج‌الدین، فرزندش رکن‌الدین جانشین او شد. در ایام هجوم چنگیز در ۶۱۸ ق، رکن‌الدین در خیسار از مناطق غور بود که بین هرات و غزنه واقع است (حموی، ۱۹۹۵: ج ۲: ۴۱۲). از جمله مناطقی که مورد هجوم جدی آنان واقع نشد، غور تاریخی / هزاره‌جات بود. از این رو، چنگیز طی یک نامه، علاوه بر خیسار، حکومت غور را نیز بدو واگذار کرد (همان: ۱۷۹ و ۱۸۳؛ جونی، ۱۳۸۵: ج ۱: ۹۵). غور تاریخی شامل کل مناطق بین هرات و غزنه است (حموی، ۱۹۹۵: ج ۲: ۴۱۲). با فوت رکن‌الدین در ۶۴۳ ق / ۱۲۴۵ م حکومت غور به نوۀ دختری یا دامادش «شمس‌الدین کرت» رسید (همان: ۱۹۰). به لحاظ سیاسی شمس‌الدین تابع حکومت مغولان به شمار می‌رفت و مطابق «یاسا»ی چنگیزی ملزم بود با نیروهای مردم بومی قلمرو حکومتش، طایر بهادر و دیگر امیران مغولی را در تهاجم مکرشان به هند یاری دهد (سیفی، ۱۳۸۳: ۶۴۳).

نیروهای مغولی که وابسته به جغتای بودند، هدف اصلی شان غارت هند بود، اما در هلمند،

قندوز، بلخ و بادغیس نیز به ییلاق و قشلاق می‌پرداختند. شمس‌الدین در حدود ۶۴۷ ق / ۱۲۴۹ م از سوی امیران مغولی متهم شد. ناچار برای یارغو (محاکمه) به المالیغ پایتخت جغتای رفت. اما تا انتخاب منگوفزند تولی، سومین جانشین چنگیز معطل ماند (۶۴۸ ق). شمس‌الدین در سرکوب مخالفان منگو جلادت و زیرکی نشان داد. بنا براین از سوی او یرلیغ (فرمان) حکومت هرات را یافت. او پیش از ورود به هرات، به طوس رفت و از ارغون‌آقا، حاکم مغولی از گرجستان تا رود سند، مالیات جیحون تا رود سند را به اقطاع گرفت (جونی، ۱۳۸۵: ج ۲: ۲۵۵؛ آیتی، ۱۳۸۳: ۵۳).

شمس‌الدین با سرعت و پیش از آنکه هلاکو از مغولستان به خراسان برسد، شرف‌الدین بیتکچی مسئول مالی وابستۀ جغتای را که ظلم و ستم زیاد بر غور / هزاره‌جات کرده بود، به قتل رساند. سیف‌الدین غرجستان و شمس‌الدین علی حاکم سیستان (فراه) و نیمروز را به دلیل عدم اطاعت اعدام کرد (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۹۷؛ سیفی، ۱۳۸۳: ۲۱۹). او از ۶۴۹ ق / ۱۲۵۰ م مدام به سند و ملتان لشکرکشی داشت که تا ۶۵۹ ق / ۱۲۶۱ م ادامه داشت و با سرکوب افغان‌ها و طوایف دیگر در آن سوی کابلستان، از رود سند تا جیحون را امن و مطیع کرد (سیفی، ۱۳۸۳: ۲۲۵). به لحاظ خارجی، او رابطه‌اش را با آلوس (دسته) جوجی بن چنگیز که خوارزم، شمال دریای خزر و اروپای شرقی قلمروشان بود و نیز آلوس جغتای بن چنگیز که قلمرو آن‌ها از شرق قیرقیزستان امروزی تا دریای

خزرا امتداد داشت، قطع کرد و به خاندان تولی، مخصوصاً هلاکو و وابستگانش، روی خوش نشان داد (خواجه رشید، ۱۳۶۲: ۶۸۸؛ جوینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۹۸). طی سال‌های ۶۶۰ تا ۶۶۴ ق در درگیری ایلخانان و الوس جوجی، در کنار ایلخانان ماند و در سرکوب و اخراج نکودریان مشارکت جدی داشت (سیفی، ۱۳۸۳: ۲۹۷؛ ابرو، ۱۳۸۹: ۳۳، ۴۰ و ۴۱).

شمس‌الدین در هجوم براق جغتایی به خراسان ۶۶۸ ق / ۱۲۶۹ م، از ناچاری با براق دیدار داشت. از این رو، از سوی ایلخانان به همکاری با براق متهم شد و هرات را رها کرد و به کوهستان غور / هزارجات رفت. با تلاش زیاد اباقای ایلخان در سال ۶۷۵ ق از کوهستان بیرون آمد و به دربار ایلخان رفت، اما در سال بعد به دستور او به قتل رسید و در تبریز دفن شد (۶۷۶ ق) رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۷۷۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۷۲). اباقا، رکن‌الدین پسر شمس‌الدین را به حکومت هرات فرستاد و او را شمس‌الدین نامید که به «شمس‌الدین کهن» شهرت یافت. شمس‌الدین کهن نیز تا ۶۸۴ ق / ۱۲۸۵ م در هرات ماند. در این سال او نیز از سوی امرای ایلخانی متهم شد و دوباره هرات را رها کرد و به غور / هزارجات رفت و تا ۷۰۵ ق که درگذشت، به هرات بازنگشت (سیفی، ۱۳۸۳: ۳۸۶ و ۴۰۳؛ اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: ۴۲۴ و ۴۲۷).

پس از عزیمت شمس‌الدین به غور، هرات رو به خرابی رفت (سیفی، ۱۳۸۳: ۴۰۷). اما نوروز پسر ارغون‌آقا که از امرای ایلخانی در طوس

بود، فخرالدین پسر شمس‌الدین کهن را به هرات آورد و هرات رو به آبادانی رفت. اما چندی بعد نوروز نیز به دلیل تمرد علیه ایلخان به هرات پناه برد و به وسیله فخرالدین دستگیر شد و سپس به قتل رسید (شوال ۶۹۶ ق / ۱۲۹۷ م رشیدالدین فضل‌الله: ۹۳۲؛ حافظ ابرو، ۹۶ و ۹۷). فخرالدین به استقلال تمایل داشت. از این رو ۳۰۰۰ نیروی مغولی نکودری را استخدام کرد. به همین دلیل در ۶۹۸ ق / ۱۲۹۸ م هرات در محاصره اولجایتو قرار گرفت که با مصالحه پایان پذیرفت (سیفی، ۱۳۸۳: ۴۵۷). او در سال ۷۰۳ ق در جلوس اولجایتو به دربار او رفت. از این رو بار دیگر در ۷۰۶ ق / ۱۲۰۶ م هرات محاصره شد. خود فخرالدین در ایام محاصره درگذشت و هرات برای بار چندم به دست ایلخانان رو به خرابی گذاشت (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۱۴ و ۱۱۵).

پس از چندی، غیاث‌الدین برادر فخرالدین (۷۰۷ ق / ۱۳۰۸ م) از سوی ایلخانان حکومت جیحون تا سند را گرفت؛ اما در ۷۱۰ ق / ۱۳۱۰ ق دوباره در اثر سعایت جمعی از مغولان، به اردوی غازان ایلخانی جلب شد و چهار سال در آنجا نظربند ماند. در ۷۱۴ ق / ۱۳۱۴ م دوباره از سوی اولجایتو به هرات بازگشت (سیفی، ۱۳۸۳: ۶۲۲). او تا ۷۲۹ ق / ۱۳۲۹ م که از دنیا رفت، حکومت هرات تا سند را داشت. پس از او فرزندش شمس‌الدین سوم، صرفاً چند ماه حکومت داشت و به زودی درگذشت (۷۳۰ ق / ۱۳۳۰ ق) (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۷۰) ملک باقر، خطاط و هنرمند، فرزند

دیگر غیاث الدین بود که به حکومت رسید؛ اما در ۷۳۳ ق / ۱۳۳۳ م به دست سران مردم غور به قتل رسید (همان).

معزالدین حسین غوری فرزند دیگر غیاث الدین است. او تا ۷۷۱ ق / ۱۳۷۰ ق حکومت داشت. در سالیان ۷۳۴ تا ۷۳۶ ق با مرگ ترمشیرین جغتایی و ابوسعید ایلخانی، سایه مغولان برچیده شد. اما وی برای استقلال کامل نیازمند سرکوب طیف‌های ترکی اپردی، سلدوس، ارلات، قراوناس و غیره بود (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۵۲ و ۲۵۳). این گروه‌های ترکی، میراث جا مانده از مغولان بودند که در غرب قلمرو او مانند خاف، قهستان و نیز در نواحی شمال خراسان باقی مانده بودند. او علاوه بر ترکان، با سربداران که دولتی تازه تأسیس در سبزواریان بود و ماهیت تشیع‌شعاری داشت، نیز درگیری داشت (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۷۲). البته درگیری با سربداران ماهیت کاملاً سیاسی دارد نه مذهبی، چرا که آل کرت خود از مردم غور / هزاره‌جات بودند و همواره غور پناهگاهشان بود، هرچند معزالدین به منظور بهره‌گیری از اکثریت سنی هرات، از فتوای علمای سنی علیه سربداران شیعی سود برد.

غیاث الدین پیرعلی فرزند و جانشین معزالدین حسین است. او نیز با سربداران درگیری داشت (حافظ ابرو، همان: ۱۹۵). وی با قدرت تازه تیمور گورکانی رو به رو بود. نخست، ارتباط حسنه با تیمور داشت و در ۷۷۸ ق / ۱۳۷۶ م سونج قتلغ آغا خواهرزاده تیمور به عقد پیرمحمد فرزند غیاث الدین درآمد (حافظ

ابرو، همان: ۵۵۱ و ۵۵۲). اما در ۷۸۲ ق غیاث الدین، تیمور را در لشکرکشی‌اش به خراسان یاری نداد. ازاین‌رو، در سال ۷۸۳ ق هرات به تصرف تیمور درآمد و او شحنة (مأمور نظارت) در آنجا گذاشت و بقایای آل کرت به سمرقند منتقل شدند. سپس در ماجرای شورش مردم غور در هرات در سال ۷۸۵ ق / ۱۳۸۳ م به کشتن آنان دستور داد (خوندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۳۴).

آل کرت از موهبت‌های این منطقه بودند. خراسان کاملاً تخریب‌شده در عصر مغول، در سایه آنان به جایی رسید که پایتخت یک‌قرنه تیموریان شد. غور تاریخی / هزاره‌جات در سایه آنان از دستبرد مغولان حفظ شد، چنان‌که خود آنان نیز در زمان درگیری با مغولان به هزاره‌جات پناه می‌بردند. شمس الدین اول، شمشیر و قدرت را از مغولان به مردم بازگرداند و تا سند پیش‌رفت. عوامل موفقیت آنان، یکی نیروی مناطق کوهستان غور بود که از دستبرد مغولان سالم مانده بودند. دوم، مشروعیت سیاسی آنهاست که یرلیغ (فرمان) حکومت برغور / هزاره‌جات را از خود چنگیزداشتند (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۵۱). سوم، اصالت غوری آنان است که باعث هماهنگی دایمی مردم و این رهبران بود و در فشارها، به هزاره‌جات پناه می‌بردند. بارها هرات خراب می‌شد اما باز می‌گشتند و می‌ساختند. چهارم، هرات با مغولان به کلی نابود شد و جامعه جدید هرات، کاملاً جامعه آل کرتی است که با آنها رشد یافت. پنجم، توانایی فردی در غالب رجال

عصر مغولان، رشد دوباره توانایی ادبی خراسان که در سایه حمایت‌های آل کرت صورت پذیرفت، قابل توجه است.

منابع: ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷). *رحلة ابن بطوطه*. تصحیح عبدالهادی تازی. ریاض: اکادمیه؛ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (۱۴۰۸). *تاریخ ابن خلدون*. تصحیح خلیل شحادة. چاپ دوم. بیروت: دارالفکر؛ اسفزاری، محمد. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. تصحیح سید محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران؛ آشتیانی، عباس. (۱۳۸۴). *تاریخ مغول*. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر؛ آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ باسورث، ادmond کلیفورد. (۱۳۸۱). *سلسله‌های اسلامی جدید، راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران؛ بدلیسی، شرف‌خان. (۱۳۷۷). *شرفنامه*. تصحیح ولادیمیر ولیامینوف. تهران: اساطیر؛ بغدادی، ابن عبدالحق. (۱۴۱۲). *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع*. بیروت: دارالجمیل؛ تاریخ سیستان. (۱۳۶۶). نویسنده ناشناس. تصحیح ملک الشعراء بهار. چاپ دوم. تهران: پدیده‌خاور؛ تتوی، احمد و قزوینی، آصف‌خان. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. جلد ۶. تصحیح غلام‌رضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی؛ جوینی، عطاملک بن بهاء‌الدین. (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشا*. جلد ۲ و ۳. تصحیح محمد قزوینی. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب؛ چلبی، مصطفی بن عبدالله. (۱۳۷۶). *ترجمه تقویم‌التواریخ*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: احیاء کتاب؛

این خاندان است. توان اقتصادی و اهمیت سوق الجیشی خود هرات نکته مهم دیگر است. **فرهنگ:** آل کرت به لحاظ دینی تعصب نداشتند. به علاوه، خود مردان شاعر، ادیب، خطاط و فرهنگی بودند. از این رو، به دانشمندان و ادیبان توجه زیادی داشتند. به همین دلیل است که هرات در بدترین دوره خراسان، عالمان و ادیبان زیادی را پرورد و حتی ملجأ ادیبان دیارهای دیگر شد. علاوه بر رجال آل کرت مانند شمس‌الدین اول، فخرالدین، معزالدین و غیره که شاعر و ادیب بودند، (شیرازی، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۸۳؛ داغستانی، ۱۳۹۱: ۷۱۰؛ فصیحی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۹۶۲) امیر اقبال سابق (سیستانی، ۱۳۸۳: ۱۰۷ و ۱۰۸)، حکیم منجم غوری، سیفی هروی (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۱۲۴۱)، ربیعی پوشنگی (فصیحی، ۱۳۸۶، ج ۲، ۸۷۴)، فرید احوّل (رازی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۹۳۵)، علی لالا غزنوی (کابلی، ۱۳۹۲: ۱۵۳)، سعدالدین تفتازانی صاحب *مطوّل* (رازی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۵۵۲)، مظفر هروی (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۹۸ تا ۲۰۰)، لاغری هروی، حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۲۷)، حسن متکلم (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۰۱)، رکن‌الدین صائن، (رازی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۶۵۷) امیر حسینی گزیوی غوری (همان، ۱۳۷۸)، امامی هروی (همان، ۶۵۴)، پوربهای جامی (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۳۷). نظام‌الدین هروی (فصیحی، ۱۳۸۶، ج ۲، ۹۱۷)، عبدالله غرجستانی (همان: ۹۳۰). و ده‌ها شخص دیگر، از جمله ادیبان و علمای این عصرند که در سایه آل کرت رشد کردند. با توجه به اختناق

تذکره الشعرا. به کوشش محمد رضائی. تهران: کلاله خاور؛ سیستانی، شاه حسین بن ملک غیاث الدین. (۱۳۸۳). *احیاء الملوك*، تصحیح منوچهر ستوده. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی؛ سیفی هروی، سیف بن محمد. (۱۳۸۳). *تاریخ نامه هرات*. تهران: اساطیر؛ شیرازی، عبدالله. (۱۳۳۸). *تاریخ وصاف*. جلد ۱. تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه تبریزی؛ کابلی، عبدالله. (۱۳۹۲). *تذکره التواریخ*. تصحیح علی رضا قوجه زاده. تهران: مرکز موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی؛ کاشانی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴). *تاریخ نگارستان*. تصحیح مرتضی مدرس. تهران: کتاب فروشی حافظ؛ میرخواند، محمد خاوند شاه. (۱۳۸۳). *روضه الصفا*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر؛ یزدی، شرف الدین علی. (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. جلد ۱. تصحیح محمد صادق نوایی. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

عبدالحکیم محمدی (کاظمی)

آلوگ / Ālugag

قریه‌ای در ولسوالی ده‌صلاح ولایت بغلان

قریه آلوگ در قسمت جنوبی دامنه ولسوالی ده‌صلاح قرار دارد. این قریه از شرق به کوه و قریه کم یخ‌لر، از غرب به دشت خُشدره (خشک‌دره) و چشمه قطار، از شمال به کوه و قریه خواجه‌وقت و از جنوب به سای یخ‌لر محدود می‌شود.

نام آلوگ از درخت آلوکه به شکل خودرو در بالای یکی از چشمه‌های کوه آلوگ به ثمر رسیده بوده، گرفته شده است. در این قریه

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۸۹). *تاریخ سلاطین کُرت*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: میراث مکتوب؛ حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۸۰). *زبدة التواریخ*. تصحیح حاج سیدجوادى. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد؛ حسینی فسایی، میرزا حسن. (۱۳۸۲). *فارس نامه ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر؛ حسینی تربتی، ابوطالب. (۱۳۴۲). *تزوکات تیموری*. تهران: کتاب فروشی اسدی؛ حموی، یاقوت. (۱۹۹۵). *معجم البلدان*. جلد ۲. چاپ دوم. بیروت: دارالصادر؛ رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۶۲). *جامع التواریخ (تاریخ مغول)*. تصحیح دکتر بهمن کریمی. تهران: اقبال؛ رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۵۸ ق). *تاریخ مبارک غازانی*. تصحیح کارل یان. هرتفرد: استفن اوستین؛ خوندیمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین. (۲۵۳۵ پهلوی). *دستور الوزراء*. تصحیح سعید نفیسی. چاپ دوم. تهران: اقبال؛ خوندیمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین خوندیمیر. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*. جلد ۳. چاپ چهارم. تهران: خیام؛ داغستانی، علی‌قی‌واله. (۱۳۹۱). *تذکره ریاض الشعرا*. تصحیح رادفر - رشیدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ هیگ، ت. دبلیو. (۲۰۰۳ م). «کرت». *دایرة المعارف اسلام*، جلد چهارم. هلند، لیدن: بریل؛ رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). *تذکره هفت اقلیم*. جلد ۲. تصحیح سید محمدرضا طاهری. تهران: سروش؛ زامباور، ادوارد فون. (۱۴۰۰). *معجم الأنساب و الأسرات الحاكمة فی التاریخ الاسلامی*. به کوشش زکی محمد حسن بیک - حسن احمد محمود. بیروت: دارالرائد العربی؛ سمرقندی، دولت‌شاه بن بختی‌شاه. (۱۳۳۸).

آمورتک / Āmurtak/

منطقه‌ای در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان
منطقه آمورتک بالا و پایین در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان واقع شده و از شمال به دره عاشق، از جنوب به سرارکی شخ، از شرق به قریه دیکتوربنگی و از غرب به قریه کوچک محدود است و در پای کوتل و کوه معروف آمورتک قرار دارد. چشمه مزار در این منطقه واقع است که مکانی مقدس برای پیروان اسماعیلیه است و گفته می‌شود سید کاظم داعی اسماعیلی از آن عبور کرده است. منطقه آمورتک یک مسجد جامع، یک باب منبر، یک باب بیت‌العلم (مرکز تعلیمات دینی برای اطفال، نوجوانان و جوانان) دارد و جماعت خانه دره ترکمن نیز در آن واقع است (نیکزاد، ۱۳۹۶؛ قاری پذیر، ۱۳۹۶).

راه مواصلاتی آمورتک تا لولنج، مرکز ولسوالی سرخ و پارسا، خامه به طول ۱۵ کیلومتر و تا شهر چاریکار، مرکز ولایت پروان، ۱۰۰ کیلومتر سرک پخته است.

جمعیت آمورتک ۸۰۰ خانوار برآورد می‌شود که از طایفه ابدال، اهل سنت، اسماعیلیه و دوازده امامی هستند.

آب و هوای منطقه آمورتک سرد و کوهستانی است و عواید ساکنان منطقه از طریق زراعت، باغداری، مال‌داری و دکان‌داری است. زمین‌های زراعتی منطقه آمورتک فقط آبی است.

سیب، ناک، توت، بادام، سنجید،

حدود ۲۰۰ خانوار زندگی می‌کنند. این مردم از لحاظ تباری منسوب به هزاره‌های قوزی و از لحاظ مذهبی، سنی حنفی‌اند.

در قریه آلوگ کلینیک صحتی وجود ندارد و در آن یک مدرسه جامع (مدرسه‌ای که کنار مسجد جامع قرار دارد) با یک مکتب متوسطه فعال است. مردم آلوگ در فصل تابستان از قریه کوچ کرده و بر فراز کوه آلوگ خیمه زده و به بیلاق می‌روند. آن‌ها به زراعت لکمی و مال‌داری مشغول‌اند. از دیگر مشاغل این مردم، کار در معدن زغال سنگ است که در محدوده این قریه است (همان). این معدن کیفیت خوبی دارد و حجم آن تا هنوز مورد مطالعه علمی قرار نگرفته است. مردم آن را به شکل غیرفنی استخراج می‌کنند و از زغال سنگ استخراج شده آن علاوه بر استفاده مردم اندراب‌ها، سالانه صدها تن به مرکز و دیگر ولایات کشور نیز صادر می‌شود. مردم این قریه به شکار، از جمله شکار گوزک علاقه‌مندند و بازی مورد علاقه‌شان سنگ‌اندازی و پهلوانی است.

از مشاهیر این قریه می‌توان به ملا صادق و فرمانده نصرالله اشاره کرد. ملا صادق از مشاهیر ولایت بغلان بود و در ۲ سنبله ۱۳۷۶ ش / ۲۴ اگوست ۱۹۹۷ م، در جنگ‌های گروهی و حزبی در منطقه کشته شد. فرمانده نصرالله از جمله فرماندهان بنام این منطقه است.

منبع: طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با یونس طغیان ساکایی. ۱۴ دلو ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

احیا و انکشاف دهات راه اندازی کرده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

اطفال منطقه به لیسه عالی «عالی خانی» دره ترکمن می روند که ۱٫۵ کیلومتر از منطقه دور است. مؤسسه آموزشی آفاخان (AKS) در این منطقه فعال است. آمورتک یک باب کودکستان دارد و نزدیک ترین مرکز صحتی به آن کلینیک شخصی دهن کهریزک است که حدود ۵ کیلومتر فاصله دارد (نیکزاد، ۱۳۹۶؛ قاری پذیر، ۱۳۹۶).

طی چهل سال گذشته، از آمورتک بیش از ۱۰۰ خانواده به شهرهای کلان از جمله کابل و مزار شریف و بیش از ۵۰ خانواده نیز به خارج از کشور مهاجرت کرده اند.

چهره های مشهور آمورتک عبارت اند از «شهید مولانا خان محمد»، ملاقیوم و عبدالخالق (عالمان دین) و حاجی عبدالرزاق، یادگار خان، سید احمد و موسی روشنند (همان).

منابع: پارسایی، غلام سخی. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدجواد علوی با غلام سخی پارسایی. کابل. ۱۶ عقرب ۱۳۹۶؛ پارسایی، غلام سخی [رئیس شورای هزاره های اهل سنت]. (۱۳۹۶). «جدول قریه های هزاره های اهل سنت». کابل ۲۲ دلو ۱۳۹۶؛ قاری پذیر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با قاری پذیر. کابل. ۲۴ عقرب ۱۳۹۶؛ نیک زاد، جمشید. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با جمشید نیک زاد. کابل. ۲۴ عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیا و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه های در حال اجرا

چهارمغز، شفتالو، زردآلو و پسته در این قریه به عمل می آیند. میوه های تازه و میوه های خشک قریه مثل خسته، کشته، سنجد، توت، چهارمغز و بادام به بازارهای ولسوالی و ولایت عرضه می شوند. زیست جانوری قریه شامل مینا، زاغ، سرخ پوشک، مرغابی، عقاب، باز، شاهین، کُک، بونه، کبوترکوهی، اولوار، کرکس، باشه است.

پوشش گیاهی و جنگلی آن عبارت است از شیرین بویه، تریاک کوهی، گاو بند، بوته، کاسنی، اسپند، لاله کوهی، مرسل، گل دختر، کُودَه، بولانک، خار، جُودَر، بُزباش، بدره، سریش. قَرْغَنَه، سیاه چوب، چنار، بید و درخت های میوه (همان). استفاده از گیاهان طب سنتی مثل زنجبیل، بُزباش، بولو، کاسنی، کاکوتی و بدره در منطقه مرسوم است (همان). صنایع دستی منطقه عبارت اند از گلیم بافی، قالی بافی، خورجین بافی، دسترخوان بافی، تولید نم و خامک دوزی (همان). غذاهای محلی قریه عبارت اند از کاجی، اُگَرَه، تلخان، گوشت کُوجه، شوله غوربندی، کشکُ، حلوا (برنجی)، گندمی و سمنکی) و گوشت قاق (همان).

درد اخل منطقه آمورتک بازار کوچکی مشتمل بر ۲۰ دکان برای عرضه مواد خوراکی، ابزار کار و پوشاک وجود دارد که اهالی منطقه مایحتاج ضروری شان را از آن تهیه می کنند.

آب آشامیدنی منطقه آمورتک از چشمه، جوی و رودخانه به دست می آید و انرژی برق از توربین کوچک آبی تأمین می شود که وزارت

و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت پروان». کابل.

محمدجواد علوی

آموقول / Āmu_qul

قریه‌ای در ولسوالی شیبور ولایت بامیان

قریهٔ آموقول در ولسوالی شیبور ولایت بامیان واقع شده و از شمال به قریهٔ زرد خاک، از جنوب به دامنهٔ کوه بابا، از شرق به قریهٔ داکو و از غرب به قریهٔ شنبل محدود است و خانه‌های قریه پراکنده و دور از هم هستند (لقاءالدین خان، ۱۳۹۶؛ نیکزاد، ۱۳۹۶).

شورای قریه، جمعیت آن را حدود ۱۳۰ خانوار برآورد کرده است و ساکنان آن اسماعیلی مذهب هستند.

آب و هوای قریهٔ آموقول کوهستانی، سرد و برفگیر است. معیشت مردم قریه از طریق زراعت و مال داری تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی قریه بیشتر للمی و کمتر آبی است.

محصولات قریه عبارت‌اند از: گندم، جو، جواری، نخود، لوبیا، عدس، شَخْل، کچالوو پیاز و سبزیجات. زیست جانوری قریه شامل عقاب، گُوک، گرگ، روباه، خرگوش و تَبَرُغُو است (همان).

پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت‌اند از: غِیْغُو، کمی، برغس، سیج، سریش، گُوْدَه، خار، بولو، چُوکِرِی، بُزبَاش، بدره و گَنْدَه‌بَغَل و درختان بی‌میوه مثل بید، چنار، آرز، چاکه، سُلَبی / سُلَبی، سیاه‌خار، بوته، یامه و قَرُغَنَه (همان). برک بافی، شال بافی، گلیم بافی،

قالی بافی، خورجین بافی، دسترخوان بافی، تولید نمد و خامک دوزی صنایع دستی زنان قریه هستند (همان).

در قریه یک مسجد و یک باب بیت‌العلم (مرکز آموزش تعلیمات دینی برای اطفال، نوجوانان و جوانان) وجود دارد. این قریه راه موتررو دارد و از قریه تا کنار سرک عمومی ولسوالی حدود ۴ کیلومتر راه است. مسیر ولسوالی تا مرکز ولایت پخته است. آب آشامیدنی قریهٔ آموقول از چشمهٔ کوچک قریه به دست می‌آید و برق آن از سولر (صفحات خورشیدی) تأمین می‌شود که در برنامهٔ انکشافی وزارت احیا و انکشاف دهات راه‌اندازی شده است (وزارت احیا و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

اطفال این قریه به لیسهٔ پسرانه شیبور می‌روند که ۴ کیلومتر دور است. نزدیک‌ترین مرکز صحتی به این قریه کلینیک جامع ولسوالی است که ۴ کیلومتر تا قریه فاصله دارد. استفاده از داروهای محلی مثل بدره و موملایی مرسوم است (لقاءالدین خان، ۱۳۹۶؛ نیکزاد، ۱۳۹۶). در سال‌های گذشته بیش از ۱۰۰ خانواده از این قریه به شهرهای دیگر و خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. چهره‌های مشهور قریه عبارت‌اند از: محمد اقبال، مولاداد و علی داد (همان).

منابع: لقاءالدین خان. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ محمدجواد علوی با لقاءالدین خان باشندهٔ ولسوالی شیبور. کابل. ۶. عقرب ۱۳۹۶؛ نیکزاد، جمشید. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ حضوری محمدجواد علوی با جمشید نیکزاد. کابل. ۶. عقرب ۱۳۹۶؛

وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بامیان». کابل.

محمدجواد علوی

آموزش احکام

کتاب، رساله فقه عملی

این کتاب یک دوره احکام فقهی بر اساس نظریات آیت الله محقق کابلی است. آن را غلام‌سخی حلیمی بلخایی تدوین کرده و انتشارات دارالنشر اسلام در قم در سال ۱۳۹۰ ش در ۲۴۰ صفحه قطع جیبی منتشر کرده است. این کتاب یک مقدمه، یک پیش‌گفتار و دو بخش دارد. بخش اول کتاب شامل مباحث مربوط به عقاید است و حدود ۵۰ صفحه کتاب را در برمی‌گیرد. تدوین‌کننده در این بخش مباحث اعتقادی را در ۹ درس ارائه کرده است. بخش دوم کتاب، آموزش احکام است که به ۱۹ فصل تقسیم شده و هر فصل دارای چند درس است.

تدوین‌کننده در این کتاب تلاش کرده است که احکام فقهی را به صورت روان و امروزی ارائه کند. در بخش اول به مباحث اعتقادی اختصاص دارد، یکی از مزیت‌های کتاب است. در این بخش پنج اصل توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد تعریف شده است. دوری از برخی اصطلاحات، و بیان ریز مسائل که با کشیدن جدول و دسته‌بندی‌های متداول صورت گرفته است، از امتیازهای کتاب است.

ولی در فصل بندی و انتخاب عنوان‌های کتاب مشکلاتی هم وجود دارد. پایان بخش مطالب کتاب، معرفی منابع و فهرست مباحث کتاب است. غلام‌سخی حلیمی متولد ۱۳۴۰ ش در ولسوالی بلخاب است. او ساکن در قم است و چند کتاب دیگر هم دارد.

منبع: حلیمی، غلام‌سخی. (۱۳۹۰). آموزش احکام. قم: دارالنشر اسلام.

حسین رهیاب (بلخی)

آموزش شعر

کتاب، آموزش فنون شاعری

این اثر حاصل پژوهش محمود جعفری است. آن را انتشارات بوستان اندیشه در سال ۱۳۹۰ ش در ۳۱۸ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

موضوع کتاب معرفی عناصر تشکیل‌دهنده شعر است در گرایش‌های سنتی، نیمایی و شعر سپید. کتاب به صورت آموزشی نگاشته شده است و بخش‌های مختلف آن شامل شعر چیست، عناصر معنوی شعر، زبان، خیال، موسیقی، مکاتب و قالب‌های شعری است. نویسنده به تناسب مطالب، مثال‌هایی از شاعران مختلف نقل کرده است. جعفری درباره شعر و عناصر آن به بیان دیدگاه‌های شخصی خود نیز پرداخته است. او هم چنین در کنار عناصر و آرایه‌های سنتی شعر همچون وزن و قافیه به مباحث جدیدی همچون «حس آمیزی»، «تشخیص» و «متناقض‌نمایی» توجه داشته است.

چاپ اول آموزش شعر در سال ۱۳۸۵ ش و چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۷ ش بوده است. محمود (شاه محمود) جعفری متولد ۱۳۵۷ ش در ولسوالی قره باغ غزنی است. او شاعر، پژوهشگر و صاحب تألیفاتی در شعر و پژوهش های ادبی است. منبع: جعفری، محمود. (۱۳۹۹). آموزش شعر. کابل: بوستان اندیشه.

زهره حسین زاده

آموزه مهدویت در عرفان اسلامی

کتاب، با موضوع مهدویت

این کتاب اثر محمد امین صادقی ارزگانی است و آن را انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۸۶ ش در تهران منتشر کرده است، در ۱۷۰ صفحه و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه. موضوع آن در حوزه مهدویت و نظر عارفان است. کتاب در سال ۱۳۸۷ در یازدهمین جشنواره پژوهشی شیخ طوسی به عنوان اثر برگزیده بخش «کتاب های تألیفی» معرفی شده است.

این کتاب یک مقدمه چهار صفحه ای و چهار فصل اصلی دارد که با عناوین زیر مشخص شده اند: جلوه ای از سیمای حضرت مهدی؛ ضرورت و جایگاه حضرت مهدی در عالم؛ حضرت مهدی و ولایت الهی؛ اسرار غیبت و برکات ظهور حضرت مهدی.

نویسنده در مقدمه، محتوای کتاب را تلاشی برای پاسخ به دو سؤال می داند: تا چه اندازه مسئله مهدویت در آموزه های عرفانی محل توجه بوده است؟ چگونه و تا چه حد

داده های عرفانی در این زمینه با باورهای مذهبی شیعه امامیه هماهنگی دارد؟ (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۶: ۹).

او در فصل اول با استفاده از متون عرفان اسلامی، تبارشناسی قومی و خانوادگی مهدی، امام دوازدهم شیعیان را ارائه می دهد. در فصل دوم، بنا بر متون عرفان اسلامی، او را مظهر کامل اسماء خدا، قطب عالم امکان، واسطه فیض الهی، حجت الهی، خلیفه الهی و غایت خلقت دانسته است. در فصل سوم به مسئله ولایت (خاستگاه، پیشینه، انواع آن) پرداخته، به برخی شبهات درباره مهدویت و خاتمیت و نیز خلافت و حاکمیت پاسخ داده است. فصل چهارم را به برشمردن آثار غیبت از منظر عرفا اختصاص داده، مواردی چون آموزه انتظار، عدل گستری، بازگشت عزت به شریعت اسلامی و جهان در نهایت گسترش رحمت در مقیاس جهانی را شرح می دهد.

محمد امین صادقی ارزگانی متولد ۱۳۴۱ ش، عالم دینی و پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان از منطقه باغچار ولسوالی ارزگان خاص است.

منبع: صادقی ارزگانی، محمد امین. (۱۳۸۶). آموزه مهدویت در عرفان اسلامی. تهران: علمی و فرهنگی.

حسن رضا فهیمی

آموزه های عرفانی از منظر امام علی

کتاب، در تطبیق برخی مفاهیم عرفانی

این کتاب را محمد امین صادقی ارزگانی

نوشته و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم آن را در سال ۱۳۸۴ در شهر قم ایران منتشر کرده است، در ۳۴۴ صفحه و ۱۵۰۰ نسخه. محتوای آن در حوزه موضوعی عرفان نظری و فلسفه قرار می‌گیرد و به صورت تخصصی برای مخاطب حوزوی و دانشگاهی نوشته شده است.

کتاب مقدمه‌ای طولانی در ۵۴ صفحه و چهار فصل اصلی دارد. همچنین فهرستی ۲۲ صفحه‌ای از آیات، روایات، اصطلاحات و منابعی که در متن به آن‌ها ارجاع داده شده، در پایان کتاب آمده است. عناوین فصول بدین شرح است: شناخت‌شناسی عرفانی؛ هستی‌شناسی توحیدی؛ شناخت انسان کامل؛ علی و ولایت الهی.

نویسنده در مقدمه می‌نویسد که تلاش می‌کند برخی از آموزه‌های مهم عرفانی بزرگان معرفت را بر آموزه‌های عرفانی علی بن ابی طالب عرضه کند و از این مسیر، به شناخت عرفان اسلامی و تبیین جایگاه آن در میان سایر علوم اسلامی کمک کند.

نویسنده در فصل اول، به تعریف، تقسیم و امکان شناخت پرداخته، آنگاه عرفان را به عنوان یکی از مسیرهای شناخت از نظر تعریف، قلمرو و ملاک اعتبار بررسی می‌کند. در فصل دوم، به نظریات کثرت و وحدت وجود پرداخته، دیدگاه مشترک عرفا را در بحث وحدت وجود بررسی می‌کند. سپس به این موارد از منظر علی بن ابی طالب می‌پردازد و مباحث توحیدی نهج البلاغه را طرح می‌کند.

در فصل سوم، مفهوم «انسان کامل» را بیان می‌کند و ضرورت وجود او در نظام هستی را از منظر کلام، حکمت و عرفان مطرح می‌کند. سپس آن‌ها را در نهج البلاغه و سایر روایات بازگو می‌کند. در فصل چهارم، مبحث کلی ولایت طرح شده، تجلی آن در نبوت و امامت تشریح می‌شود. مفاهیم ولایت مطلقه و مقیده بررسی می‌شوند و در نهایت، مسئله امام بودن علی بن ابی طالب و مفهوم ولایت در نهج البلاغه مطرح می‌شود.

محمدامین صادقی ارزگانی متولد ۱۳۴۱ ش، عالم دینی و پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان از منطقه باغچار ولسوالی ارزگان خاص است.

منبع: صادقی ارزگانی، محمدامین. (۱۳۸۴). *آموزه‌های عرفانی از منظر امام علی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

حسن رضا فهیمی

آنتی کرایست

مجموعه شعر

این اثر، مجموعه شعر محمدشمس جعفری، شاعر معاصر است و در سال ۱۳۹۲ ش از سوی نشرپاریس به صورت نسخه اینترنتی منتشر شده است. کتاب هشتاد صفحه دارد و پانزده شعر سپید جعفری را در بردارد. البته نام کتاب در پشت جلد، «آنتی‌یست» است، ولی در متن کتاب آنتی‌کرایست است و همین درست به نظر می‌رسد، چون برگرفته از عنوانی در کتاب مقدس، فیلمی ضد مسیح و نام کتابی از نیچه

آن روزها رفتند

کتاب، مجموعه نامه‌های نویسندگان و شاعران این اثر، کتابی است از حسین فخری و در سال ۱۳۹۵ ش به وسیله نشر زریاب در کابل منتشر شده است، در ۵۰۰ نسخه و ۱۹۸ صفحه. این کتاب حاوی نامه‌های نویسندگان، شاعران و ادیبان مهاجر به حسین فخری است که بیشتر در دهه هفتاد شمسی به او نوشته شده است. نویسنده بعد از شرح نامه‌ها و نامه‌نگاری‌ها، کتاب شدن آن‌ها در دهه نود را شرح می‌دهد؛ یعنی درست زمانی که ارتباطات نوین مجازی، نامه‌نگاری را از رواج انداخته است. در ادامه کتاب، نام‌ها و نامه‌هایی آمده است که گویای اوضاع ادبی، فرهنگی و حتی سیاسی و اجتماعی دو دهه پیش است. متن کتاب را نامه‌هایی از علی رضوی غزنوی، رهنورد زریاب، پویا فاریابی، ولی پرخاش احمدی، قدیر حبیب، نبی عظیمی، قادر مرادی، سید اسحاق شجاعی، سید میرزا حسین بلخی، گل احمد نظری، سید ابوطالب مظفری، علی پیام، مریم محبوب، جواد خاوری، عبدالله نایی، مجید روشنگر، تراب صورتگر و خیرخواه، تشکیل می‌دهد و روزهای رفته را به خوبی روایت می‌کند.

این نامه‌ها مضامین و محتواهای متنوعی دارند. برخی ادبی و برخی اجتماعی‌اند؛ برخی از مسائل فرهنگی سخن می‌گویند و برخی دل‌نوشته، سفرنامه، گزارش و موارد مشابه هستند. در نامه‌ها مسائل شخصی، فکری، سلیقه‌ای، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

است. در دایرةالمعارف کاتولیک ذیل مدخل دجال، آنتی‌کرایست (Antichrist) آمده است (سایت جامع فرهنگی، مذهبی شهید آوینی، ۱۳۹۶).

عناوین برخی شعرها چنین است: فرعون، خیابان، خطوطی هنوز بردلم باقی است، دریا، گی ۴، مرثیه برای خیابان، قرائت دریا در قاب دوم، اسب و خداحافظ. بقیه شعرها هم عنوان ندارند.

شعرهای این کتاب، غالباً طولانی است، با موضوعات اجتماعی، فلسفی و عاشقانه، توأم با نگاهی متفاوت. اغلب این شعرها در سال ۱۳۸۰ ش سروده شده است. شعرها از لحاظ زبانی، دارای پیچ‌وخم‌هایی است، با بازی‌های زبانی از قبیل تکرار کلمات و حرف‌ها. گویا شاعر می‌خواهد با این نوع بیان، شعر را برای مخاطب جسی کند. البته چند شعر هم در مجموعه دیده می‌شود که بیان ساده و راحتی دارد.

شمس جعفری متولد سال ۱۳۵۷ ش در قریه زو ولسوالی بلخاب است. او تاکنون (۱۳۹۹ ش) سه اثر چاپ شده دارد.

منابع: سایت جامع فرهنگی، مذهبی شهید آوینی. (۱۳۹۶). «دجال (آنتی‌کرایست) در کتاب مقدس». بازیابی ۸ عقرب ۱۳۹۶. www.aviny.com جعفری، محمدشمس. (۱۳۹۲). آنتی‌کرایست. چاپ دوم. (قابل دسترسی در سایت نشر پاریس). www.nashreparis.com.

محمدحسین فیاض

یحیی جواهری از شاعران مزارشریف است. او تاکنون (۱۳۹۸ ش) چهار مجموعه شعر دیگر به چاپ رسانده است. منبع: جواهری، یحیی. (۱۳۹۳). آن سوتر از ستاره. کابل: انجمن قلم افغانستان. زهرا حسین زاده

آن سوی خط سبز

کتاب، رمان اجتماعی

آن سوی خط سبز، رمانی است نوشته محمدحسن احمدی محب. کتاب را نشر هاتف در مشهد، اول بار در سال ۱۳۸۱ ش و بار دوم در سال ۱۳۸۹ ش منتشر کرده است، در ۳۱۰ صفحه و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه. آن سوی خط سبز در دوازده پرده نوشته شده است. برخی پرده‌های کتاب این‌هاست: احمد تپل و غلام چماق، اسمال پلنگ، خشم احمد و در کوچه خلوت و...

در این رمان ماجراهای دو برادر روایت می‌شود که یکی تندخو و مردم‌آزار است و دیگری درس‌خوان و آرام. آن سوی خط سبز رمانی است برای مخاطبان جوان و به همین دلیل نویسنده روی جلد آن قید «رمان جوان» را آورده است، اگرچه ساختار داستان بیشتر حال و هوای بزرگسال دارد. نویسنده به واسطه آشنایی‌اش با ورزش‌های رزمی، از اصطلاحات آن‌ها در داستان استفاده کرده است.

آن سوی خط سبز، رمانی حادثه‌ای است. حوادث بیرونی داستان را می‌سازد. داستان دیالوگ‌های بلندی دارد و این‌ها در پیشرفت

نمود زیادی دارد. از طریق این نامه‌ها می‌توان وضعیت ادبیات و رسانه‌های دهه هفتاد شمسی افغانستان را بررسی کرد و به نکاتی دست یافت. در بخش انتهایی این کتاب، تصاویر دست‌نوشته‌های برخی از نامداران ادبیات کشور آمده است که نوعی سند تاریخی به حساب می‌آید.

حسین فخری متولد سال ۱۳۲۸ ش در جغتوی غزنی است. او فارغ‌التحصیل دوره کمیساری اکادمی پولیس در آغاز دهه پنجاه است. منبع: فخری، حسین. (۱۳۹۵). آن روزها رفتند. کابل: زریاب.

حسین رهیاب (بلخی)

آن سوتر از ستاره

کتاب، مجموعه شعر

این اثر، دومین مجموعه شعر یحیی جواهری است. آن را انجمن قلم افغانستان در سال ۱۳۹۳ ش در کابل منتشر کرده است، در ۱۸۲ صفحه رقیعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

جواهری در قالب‌های مختلف طبع‌آزمایی کرده است. در آن سوتر از ستاره یک قطعه، یک نیمایی، هشت مثنوی، ۲۲ سه‌گانی، ۶۸ دوبیتی، ۸۵ رباعی و ۱۱۱ غزل گرد آمده است. درون‌مایه شعرهای این دفتر، عارفانه، عاشقانه، تعلیمی، اجتماعی و سیاسی است. اوضاع نابه‌سامان افغانستان و رنج مردمانش از دغدغه‌های جدی شاعر در بیشتر سروده‌هایش است.

داستان و اهداف آن نقش دارند.

منبع: احمدی محب، محمدحسن. (۱۳۸۹). *آن سوی خط سبز*. چاپ دوم. مشهد: هاتف. حسین رهیاب (بلخی)

آوازه‌های روسی

کتاب، رمان

آوازه‌های روسی نخستین رمان سیداحمد مدقق است. آن را مؤسسه فرهنگی هنری شهرستان ادب در سال ۱۳۹۶ ش منتشر کرده است در ۲۴۰ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

این کتاب در ۲۹ فصل، داستانی است از حوادث سیاسی و اجتماعی افغانستان در پنجاه سال اخیر. یعقوب، شخصیت اصلی رمان، پسری خان‌زاده است که از ورس به کابل می‌رود تا تحصیل کند. او در پایتخت، دوستانی با تفکر چپ پیدا می‌کند و به آن‌ها می‌پیوندد. بعد از کودتای سال ۱۳۵۷ ش از آن‌ها بریده به زادگاهش برمی‌گردد. در آن‌جا با گروه‌های جهادی همکاری می‌کند و در تصرف یکی از پایگاه‌های دولت در منطقه سیاه‌قلعه نقش دارد. «عشق» و «خیانت» برجسته‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که شخصیت‌های این اثر با آن‌ها درگیرند. زبان رمان چیزی است بین آن‌چه در افغانستان و آن‌چه بین مهاجران این کشور در ایران رایج است.

سید احمد مدقق، نویسنده و مدرس ادبیات داستانی از ولسوالی ورس ولایت بامیان است. از او چندین داستان کوتاه در مطبوعات ایران به چاپ رسیده است. در یازدهمین

دوره جایزه ادبی جلال آل‌احمد در ۱۷ قوس ۱۳۹۷ ش در تهران از خالق *آوازه‌های روسی* تجلیل شد.

منبع: مدقق، سیداحمد. (۱۳۹۶). *آوازه‌های روسی*. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری شهرستان ادب.

زهره حسین‌زاده

آوای انقلاب

کتاب، مجموعه شعر

این کتاب حاوی سروده‌های سید عباس حکیمی است و خود مؤلف آن را در سال ۱۳۹۰ ش / ۲۰۱۲ م در کابل منتشر کرده است، در ۱۶۳ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. مؤلف در مقدمه کتاب، انگیزه‌اش از تألیف و گردآوری اشعارش را می‌نویسد: ۱. انعکاس اوضاع حاکم بر جامعه؛ ۲. ادب‌دوستی خود مؤلف؛ ۳. جرئت بخشیدن به کسانی که به دلیل نداشتن اعتماد به نفس، اشعار خود را دور می‌اندازند یا اساساً از قریحه خدادادی خود استفاده نمی‌کنند (حکیمی، ۱۳۹۰: ۱۵ تا ۲۷).

کتاب در مجموع، حاوی پنجاه شعر است که در قالب‌های غزل، مثنوی و نیمایی در موضوعات مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی سروده شده است.

سید عباس حکیمی متولد سال ۱۳۳۲ ش در قریه سه‌قلعه قیاق ولسوالی جغتو غزنی است. او عالم دینی و از پیشگامان جهادی و عضو برجسته سازمان نصر بود.

منبع: حکیمی، سید عباس. (۱۳۹۰). *آوای*

انقلاب. کابل: حکیمی.

محسن شریفی

آوای مهاجر

مجله سیاسی، اجتماعی و ادبی

این مجله در سال ۱۳۶۶ ش / ۱۹۸۷ م در دهلی جدید آغاز به انتشار کرد و به صورت ماهنامه، به زبان فارسی با قطع ۳۰×۲۱ سانتیمتر منتشر می شد (تنویر، ۱۳۸۷: ۴۶۹).

در سرمقاله شماره ۶ این نشریه از ائتلاف گروه های شیعی در ایران حمایت شده است (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۸۸) و در شماره های مختلف آن گزیده هایی از سخنان علی بن ابی طالب از نهج البلاغه، اشعار حافظ، مطالبی از دکتر علی شریعتی، اشعاری از سعادت ملوک تابش و غیره به چشم می خورد. نشریه *آوای مهاجر* را مهاجران هزاره مقیم دهلی جدید نشر می کرده اند.

منابع: تنویر، محمد حلیم. (۱۳۸۷). *تاریخ و روزنامه نگاری افغانستان*. پیشاور: انستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان در هالند؛ دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۷۱). *شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان*. قم: مؤلف. **علی جعفری**

اُوج / Æuj

بند کوچک آبیاری

اُوج به معنای آب بند کوچک و جایی است که آب را برای آبیاری کشت ها جمع می کنند که به آن ناوور یا نُور هم می گویند. هزاره ها برای

جمع کردن آب برای آبیاری کشت ها، بندهای کوچک از خاک و سنگ می سازند و در کف آن سوراخ کوچکی برای رها کردن آب جمع شده می سازند. به آن سوراخ «بوک» می گویند (محمّدی شاری، ۱۳۹۸). برای ساختن این سوراخ، در کف و بخش میانی بند، آنجا که شیب سطح کلی بند قرار دارد، ابتدا سنگ بزرگ و صافی را در زمین جاسازی و محکم می کنند. سنگ بزرگ دیگری را که قطری در حدود ده سانت دارد، یک سمت آن را از وسط به صورت نیم دایره خالی می کنند و آن را روی سنگ جاسازی شده قرار می دهند و اطرافش محکم می شود.

نُورها معمولاً در مسیر رودخانه ها یعنی قول ها ساخته می شوند و یا در قاش ها که چشمه های کوچک دارند. برخی نُورها اختصاصی یک نفر است و برخی دیگر عمومی است و برای تقسیم آب آن، نوبت تعیین می شود به طوری که هر روز آب جمع شده مربوط یک نفر است (مظفری، ۱۳۹۸). برای بستن سوراخ و جمع شدن آب، مجموعه ای پارچه کهنه را با ریسمانی بر سر چوب بلندی می بندند و با آن سوراخ را می بندند و روی آن خاک می ریزند تا منفذ آب کامل بسته شود. به بستن سوراخ اُوج «بوک کردن» گفته می شود. وقتی اُوج پر شد، آب را برای آبیاری رها می کنند. اُوج در کتاب های لغت به معنای سد و بند آمده است (محمّدی شاری، ۱۳۹۸). در تحقیق میدانی مؤلف از راه فضای مجازی، روشن شد، اُوج یا اوج در ولایات ارزگان و غزنی کاربرد فراوانی دارد؛ از

جمله در ولسوالی قره باغ (جعفری، ۱۳۹۸؛ جاویدان، ۱۳۹۸)، ولسوالی ناور (فصیحی، ۱۳۹۸؛ سعیدی، ۱۳۹۸؛ حسینی، ۱۳۹۸)، جغتو (رضوانی، ۱۳۹۸) و شارزیده جاغوری (مسلمی، ۱۳۹۸).

در متون کهن فارسی مانند کتاب نزهت نامه علایی واژه اوج آمده است: «... در کوه بیستون از تراشیدن سنگ و از جوی آب راندن به باغ و کوشک که در سنگ کرده اند و اوج ها که زده اند با زمین از بهر بنا نهادن» (رازی، ۱۳۶۲: ۳۱۵) شفیعی کدکنی احتمال می دهد که این واژه با کلمه «أفجه» مرتبط باشد، یعنی علایی که در مزارع نصب می شود (کدکنی، ۱۳۷۶: ۵۷۹). به نظر می رسد اوج از دو بخش «آو» و «ئیجه» تشکیل شده باشد و ریشه اوستایی داشته باشد که در آن، اوج به معنای جای آب است (محمدی شاری، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

منابع: جاویدان، محمد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با محمد جاویدان. قوس ۱۳۹۸؛ جعفری، محمد جاوید (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با محمد جاوید جعفری. قوس ۱۳۹۸؛ حسینی، عصمت الله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با عصمت الله حسینی. قوس ۱۳۹۸؛ رازی، شهرداد. (۱۳۶۲). نزهت نامه علایی. تصحیح فرهنگ جهان پور، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران؛ رسولی، حیات الله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با حیات الله رسولی. قوس ۱۳۹۸؛ رضوانی، علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با علی

رضوانی. قوس ۱۳۹۸؛ سعیدی، محمد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با محمد سعیدی. قوس ۱۳۹۸؛ فصیحی، اکرم (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با اکرم فصیحی. قوس ۱۳۹۸؛ فیاض، سرور. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با سرور فیاض. قوس ۱۳۹۸؛ کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). موسیقی شعر. چاپ پنجم. تهران: آگه؛ مجیدی، عبدالمجید. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با عبدالمجید مجیدی. قوس ۱۳۹۸؛ محمدی شاری، شوکت علی. (۱۳۹۲). دُر اوستایی در صدف لهجه هزارگی. کابل: صبح امید؛ محمدی شاری، شوکت علی. (۱۳۹۸). «یادداشت محمدی شاری درباره اوج». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. قوس ۱۳۹۸؛ مسلمی، محمد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با محمد مسلمی. قوس ۱۳۹۸؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی زاده با ابوطالب مظفری. ۲۸ جدی ۱۳۹۸. شوکت علی محمدی شاری

آو قُروت /Aw_qorut/

از غذاهای محلی

آو قُروت یکی از لبنیات و نوعی دوغ است که از قروت به دست می آید. قُروت را نرم می ساینند و در آب گرمی کنند تا شبیه دوغ شود. آو قُروت از جهت کیفیت، دوغ نیست؛ چون خود قُروت از دوغ به دست آمده است. اما از آن می توان برای تهیه غذاهای مختلف استفاده کرد.

دلیل نام گذاری آن روشن است: آبی که

این دفتر شعر حاوی ۱۲۲ قطعه از سروده‌های محمد شریف سعیدی است.

آنچه در این دفتر گردآمده، در بین سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ خورشیدی سروده شده است. بیشتر این شعرها در قالب غزل است، به جز دو قطعه نغزلی در قالب چارپاره. برخی از غزل‌ها ۴ بیت دارند و برخی تا ۲۴ بیت. رویکرد نرم و نغزلی در ساحت زبان و تشریح وضعیت انسان‌های جنگ‌زده، به این غزل‌ها جنبه هنری عمیق‌تری بخشیده است. به وضوح دیده می‌شود که شاعر در اینجا از شعرهای کاملاً سیاسی دیگر مجموعه‌هایش دوری کرده است. استفاده از واژگان و اصطلاحات رایج در ایران و افغانستان هم بر تنوع و غنای زبان شعرها افزوده است.

محمد شریف سعیدی متولد ۱۳۴۸ ش در جاغوری است. او از بنیان‌گذاران مؤسسه فرهنگی درّ درّی در مشهد است. او اکنون (۱۳۹۹ ش) ساکن سویدن است.

منبع: سعیدی، محمد شریف. (۱۳۹۲). آهسته رفتن چاقو. تهران: نشر عرفان.

نادر احمدی

آهنگ

نشریه سیاسی فرهنگی

نشریه آهنگ از ۲۴ جوزا تا ۱ میزان سال ۱۳۸۳ ش / ۱۳ جون تا ۲۲ سپتمبر ۲۰۰۴ م به صاحب امتیازی و مدیریت مسئولی محمد علی ستیغ و سردبیری محسن همدرد در ۴ شماره ۴ تا ۶ صفحه‌ای منتشر شد، با قطع ۳۰ × ۴۲ سانتی متر

با قُروت آمیخته است. در ولسوالی شارستان قُروت را به اندازه نیاز ترک کرده و می‌سایند. وقتی مثل دُوغ شد، نان را با آن ترک کرده قُروتی و نان بُته درست می‌کنند. از آو قُروت برای دُوغ وسط لیتی هم استفاده می‌شود. لیتی دو نوع است: لیتی روغن و لیتی دُوغ. در «لیتی دُوغ جواری» اگر دُوغ موجود نبود از آو قُروت استفاده می‌کنند (برهانی شارستانی، ۱۳۹۶).

در بیشتر مناطقی که مال‌داری وجود دارد، قُروتی، نان بُته، لیتی، آش و مانند آن با دُوغ پخته می‌شود و در مناطق شهری با قُروت وارداتی از قریه‌ها درست می‌شود (مجاهد، ۱۳۹۶).

«آو قُروت کردن» کنایه از دست دادن مال و ثروت خود در بدل اشیای ناچیز است (یزدانی، ۱۳۷۱: ۲۳۰).

منابع: برهانی شارستانی، محمد علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمد حسین فیاض با محمد علی برهانی شارستانی. ۱۰ اسد ۱۳۹۶؛ مجاهد، آمنه. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمد حسین فیاض با آمنه مجاهد. تهران. ۱۲ اسد ۱۳۹۶؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۷۱). فرهنگ عامیانه طوایف هزاره. مشهد: مؤلف.

محمد حسین فیاض

آهسته رفتن چاقو

کتاب، مجموعه شعر

مجموعه شعر آهسته رفتن چاقو اثر محمد شریف سعیدی است. آن را انتشارات عرفان در سال ۱۳۹۲ ش در تهران منتشر کرده است، با ۱۷۴ صفحه رقی و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه به زبان فارسی. این نشریه دربردارنده موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود. مطالبی از محسن همدرد، فریده رستم خیل، میرزا رفعت، محمد داوود خاکسار و اسدالله ضیاء در این نشریه به چاپ رسیده است (خلیق، ۱۳۸۹: ۲۰۷).

منابع: خلیق، صالح محمد. (۱۳۸۹). تاریخ روزنامه نگاری بلخ. تهران: انجمن نویسندگان بلخ. صدیقه هاشمی

آهنگ، بصیر (۱۳۶۲ ش)

شاعر، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر

بصیر آهنگ، فرزند سرورعلی، از تیره ملکی و از دای فولاد، در ۱۳۶۲ ش / ۱۹۸۴ م در قریه غیغانتو / رباط در ولسوالی مالستان ولایت غزنی به دنیا آمد. خواندن و نوشتن ابتدایی را در مکتب خانه آموخت. تحصیلات تا مقطع دیپلم را در لیسه میرآدینه پیش برد. او در سال ۱۳۸۲ ش برای ادامه تحصیل به کابل رفت و لیسانس خود را در سال ۱۳۸۵ ش در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه کابل گرفت. آهنگ در سال ۱۳۸۶ ش به ایتالیا مهاجرت کرد و در شهر ونیز ساکن شد. تحصیلات خود در مقطع ماستری را در رشته روابط بین الملل در دانشگاه پادوای ایتالیا ادامه داد (آهنگ، ۱۳۹۹).

آهنگ در کنار تحصیل، فعالیت های ادبی و هنری نیز داشت. اولین مجموعه اشعار او به زبان ایتالیایی با نام Sogni Di Tregua (رؤیاهای آتش بس) در سال ۱۳۸۸ ش در ایتالیا منتشر

شد. او در چند جشنواره بین المللی شعر در کشورهای مختلف از جمله کلمبیا (۲۰۱۵ م) و چین (۲۰۱۹ م) شرکت کرد و جوایزی دریافت کرد (Ahang Basir, 2014). آهنگ در سال ۱۳۹۳ ش جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره بین المللی ساساری ایتالیا را برای شعری با موضوع «یادبود قربانیان هزاره یکه اولنگ» دریافت کرد (Ahang Basir, 2015). همچنین او توانست در سال ۱۳۹۴ ش در هفتصدوپنجاهمین سالیاد تولد آلیگری دانت، از چهره های تاریخی ایتالیا، در بخش بهترین شاعر غیر ایتالیایی «جایزه ملی شعر» را به خود اختصاص دهد (Ahang Basir, 2018). در دوازدهمین فستیوال بین المللی شعر ساساری در جنوب ایتالیا جایزه «کلید آزادی شهر» نیز به او داده شد (Ahang Basir, 2014). او ترجمه کتاب رمان ناشاد نوشته محمد حسین محمدی در سال ۲۰۱۹ م را نیز در کارنامه ادبی خود دارد (آهنگ، ۱۳۹۹).

آهنگ در زمینه حقوق بشر و درباره وضعیت سیاسی و اجتماعی مردم هزاره در افغانستان و مهاجرت آن ها به کشورهای مختلف نیز فعالیت های متعددی داشته است: ۱. تدوین سه مقاله حقوقی در سه کتاب انتشار یافته به زبان ایتالیایی؛ ۲. تهیه و نشر گزارش های مکتوب درباره حقوق زنان، تبعیض های سیستمی و کشتار هدفمند مردم هزاره در افغانستان، مشکلات مهاجرین در اروپا و مسائل حقوقی آن ها، در روزنامه ها و سایت های مختلف داخل و خارج از کشور.

جایزه سفیران انسانیت از سوی تلویزیون ملی ایتالیا (Ibid, 2018, Articolo 21 daily). جایزه چک مگزین سال ۲۰۱۹ م، جایزه روبان نقره‌ای کشورهای ایتالیا و جایزه سینما رئال سال ۲۰۱۸ م را از آن خود کرده است (آهنگ، ۱۳۹۹). بصیر آهنگ در این فیلم در نوشتن دیالوگ نیز نقش داشته است.

منابع: آهنگ، بصیر. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالعلی عادللی با بصیر آهنگ. ۳ حمل ۱۳۹۹.

Ahang, Basir. (2014). Basir Ahang canta il dolore della sua gente. *La Nuova Sardegna daily*. www.lanuovasardegna.it; Ahang, Basir. (2015). *XIII edizione del Concorso Nazionale di Poesia*. "città di Sant'Anastasia". (ilmediano). www.ilmediano.com; Ahang Basir (2018). *Il Premio Letterario Internazionale Città di Sassari non conosce confine*. *Sassari Notizie*. www.sassarinotizie.com; Ahang, Basir. (2014). *AFFAIRE SHARIFI ET AUTRES c. ITALIE ET GRÈC*. hudoc. echr.coe.int (European Court of Human Rights) Giustizia, Italia. (2014). www.giustizia.it; 20 Sembra Mio Figlio "film" (2018). Oscar, ecco i 21 film da cui uscirà l'italiano da proporre all'Academy. *La Repubblica daily*. www.repubblica.it Sembra Mio Figlio "film" (2018). Il premio Arte e diritti umani a Costanza Quatriglio. *Amnesty, Italia*. www.amnesty.it; Sembra Mio Figlio "film" (2018). Il premio CIR-Rifugiati Ambasciatori di umanità 2018 a Angela Caponnetto e Costanza Quatriglio. Sabato 15 settembre. *Articolo 21 daily*. www.articolo21.org.

عبدالعلی عادللی

برخی از این مقالات به زبان‌های فرانسوی، آلمانی و عربی نیز ترجمه شده است؛ ۳. تهیه مستندی از وضعیت پناهجویان افغانستان در یونان در سال ۱۳۸۸ ش که پارلمان ایتالیا نیز به آن واکنش نشان داد؛ ۴. تهیه شکایت نامه با مشارکت چند وکیل به دادگاه حقوق بشر اروپا به خاطر بدرفتاری پلیس کشورهای ایتالیا و یونان با پناهجویان افغانستان. این شکایت نامه پس از پیگیری حقوقی سرانجام در ۳۰ میزان ۱۳۹۹ ش / ۲۱ اکتوبر ۲۰۱۴ م به جریمه دو دولت و پرداخت غرامت به پناهجویان منجر شد (giustizia, italia, 2014).

بصیر آهنگ در عرصه سینما هم فعالیت‌های متعدد داشته و هنرپیشه چند فیلم بوده است، از جمله هنرپیشه نقش اول در فیلم کوتاه «قلمرو نیستی» ساخته رازی محبی در سال ۲۰۰۹ م در ایتالیا؛ نقش اول مستند «افغانستان ۲۰۱۴ م»، ساخته رازی محبی در سال ۲۰۱۱ م؛ هنرپیشه نقش اول در فیلم «شبهه پسر» به کارگردانی کاستانزا کوآتربلیوکه در سنبله ۱۳۹۷ ش / سپتامبر ۲۰۱۸ م در سینماهای ایتالیا نمایش عمومی یافت. موضوع این فیلم نسل‌کشی مردم هزاره و تبعیض علیه آن‌ها در افغانستان و پاکستان است. این فیلم در سال ۲۰۱۸ م، از سوی ایتالیا نامزد جایزه اسکار شد (Sembra Mio Figlio, film, 2018) و احتمالاً اولین فیلم در این باره در تاریخ سینماست. فیلم «شبهه پسر» تاکنون چند جایزه، از جمله جایزه سالانه هنر و حقوق بشر از سوی سازمان عفو بین الملل (Ibid, 2018 Amnesty, It)

آهنگر / Âhangar/

قریه‌ای در ولسوالی ده صلاح ولایت بغلان

این قریه به فاصله دو کیلومتری شمال ولسوالی ده صلاح موقعیت دارد. قریه آهنگر از شرق به رودخانه شهبان، از غرب به کوه‌های تمبنه و از شمال به قریه چشمه پروند محدود می‌شود. در این قریه حدود ۱۰۰ خانوار هزاره زندگی می‌کنند و اغلب به شغل آهنگری مصروف هستند. به همین خاطر این قریه را «آهنگر» می‌نامند. آهنگران قریه، چاقو، داس، تبر، تیشه، نعل اسب و بخاری می‌سازند و به زراعت و باغداری هم اشتغال دارند.

اهالی قریه آهنگر از قریه یرم ولسوالی جلگه مهاجرت کرده‌اند و همه هزاره‌اند. اما حالا خود را تاجیک می‌گویند و از نظر مذهبی، حنفی‌اند. بزرگ این قریه میرزا عبدالحکیم نام داشت که ارباب چهار قریه همجوار بود.

گفته می‌شود که نام کوه تمبنه که در غرب قریه واقع شده است در متون اوستایی آمده است. از دره اصلی این کوه، چشمه‌ای می‌جوشد که همیشه آب دارد و در چند ماه از سال، آب این چشمه تا قریه آهنگر می‌رسد که در تابستان سرد و در زمستان گرم است.

منبع: طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با یونس طغیان ساکایی. ۱۴ حوت ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

آهنگران (۱) / Âhangarân/

قلعه‌ای تاریخی در ولایت غور

آهنگران نامی است که بر مناطق مختلف

اطلاق می‌شده است. آهنگران مورد بحث، یکی از مراکز غور تاریخی است و غور شامل کوهستان بین غزنه و هرات است (قزوینی، ۱۹۹۸: ۴۲۹).

قدیمی‌ترین گزارش‌ها از آهنگران در ۴۰۱ قمری و مربوط به هجوم محمود غزنوی به این دیار است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۹، ۲۲۱؛ عتبی، ۱۴۲۴: ۳۲۳). وجود ده هزار نیروی نظامی (عتبی، ۱۴۲۴: ۳۲۳) نشان می‌دهد که اینجا فراتر از یک قلعه بوده است. ظاهراً استقلال غور در همجواری غزنه برای محمود سنگین بوده و بدین سبب به اینجا لشکرکشی کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۹، ۲۲۱). از این رو، لزوماً آهنگران از غور امروزی نیست. اما منابع جدید، آن را در بخشی از غور امروزی و در ۲۰ کیلومتری جنوب غرب قلعه کاسی و در غرب ولسوالی فیروزکوه ولایت غور امروزی می‌داند که به حالت خرابه باقی مانده است (قاموس جغرافیای افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۳۱). در نقد این نظریه گفتنی است که این ناحیه صرفاً یک قلعه و به نام فیروزکوهی است (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵). خلط واژه غور تاریخی با غور امروزی احتمالاً باعث ثبت آهنگران در غور فعلی شده باشد. در منابع تاریخی معروف است که در سال ۴۰۱ ش، سلطان محمود به غور لشکر کشید تا آنجا را به قلمرو خود بیفزاید. تعقیب و گریز محمود، غوریان را به عقب‌نشینی تا آهنگران وادار کرد. اما با مقاومت سخت غوریان روبه‌رو شد. محمود با عقب‌نشینی تاکتیکی،

محمد. (۱۹۹۸). *آثار البلاد و اخبار العباد*. بیروت: دارالصادر.

عبدالحکیم محمدی (کاظمی)

توضیح: مدخل «آهنگران (۱)» را در چاپ نخست دانشنامه، صدیقه هاشمی نوشته بود و از ایشان تشکر می‌شود.

آهنگران (۲) / Âhangarân

دره‌ای در ولسوالی مرکز ولایت بامیان

دره و منطقه آهنگران در ولسوالی مرکز بامیان و در جنوب شرقی آن قرار دارد. این دره از غرب به دره سُوماره، از شرق به دره قُول تُوپچی و کالو، از جنوب به کوه‌های بابا و آوود و بهسُود و از شمال به سرک عمومی کابل - بامیان محدود است. قریه‌های دره آهنگران عبارت است از چُونی، قَلعه سَرخار، سُوموچ‌ها، دَهن بیدگ، سیاه‌خارثوخی، بوم، دیگدان مازار (پیتو)، میانه‌قد، خُگگ بالته و شونه، کُوه بیرون، سَراه‌قُول، پیتوُخار، بُلندقاش بالته و شونه، دیولسی، قَلعه پایین، قَلعه بالا، سَرقاش، کَمَر آسیاب‌خانه، پَرنی، سَرپَرنی، سیاه‌گولی، سَرپُل و دَهن میانه‌گگ. دهن دره آهنگران تا بازار بامیان ۷ تا ۸ کیلومتر فاصله دارد و سرآهنگران ۱۷ تا ۱۸ کیلومتر تا مرکز شهر فاصله دارد. قسمت‌های آخر دره آهنگران از یک طرف به دامنه کُوه بابا به نام دره میانه‌گگ (به سمت بهسُود راه دارد) و از طرف دیگر به کالو و کوه آهُود امتداد یافته است (برهانی، ۱۳۹۸؛ راشد، ۱۳۹۷).

گفته می‌شود که دره آهنگران منسوب به کاوه آهنگر است. داستان کاوه آهنگر در

لشکریان غور را به تاراج و پیروزی سرگرم کرد و نظام لشکری‌شان را به هم ریخت. سپس با بازگشت و یورش ناگهانی، آنان را شکست داد. محمد سوری زمامدار غور، در این قلعه در برابر سلطان محمود غزنوی مقاومت زیادی کرد و سرانجام اسیر شد (عتبی، ۱۴۲۴: ۳۲۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۹، ۲۲۱؛ خواجه رشیدالدین، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

تعیین محل آهنگران تاریخی نیازمند مطالعه و دقت بیشتری است، به خصوص که این نام در لهجه محلی، گاه به انکران و انگران نیز تغییر شکل می‌دهد. یکی از مناطق انکران نام، در جنوب هزاره‌جات و در مسیر ارغنداب است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۲). و این منطقه نزدیک‌تر به غزنی است تا غور فعلی.

منابع: ۱. ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارالصادر؛ اعتمادالسلطنه، محمد حسین. (۱۳۶۳). *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید*. تصحیح: هاشم محدث. تهران: امیرکبیر؛ انصاری، سلطان محمد. (۱۳۹۴). *جغرافیای عمومی ولایات افغانستان*. کابل: سرور سعادت؛ *حدود العالم من المشرق الى المغرب*. (۱۴۲۳ ش). مؤلف نامعلوم. تصحیح: هادی یوسف. قاهره: دارالثقافیه؛ خواجه رشیدالدین. (۱۳۸۶). *تاریخ سامانیان، بویهیان و غزنویان*. تهران: میراث مکتوب؛ شیروانی، زین العابدین. (بی‌تا). *بستان‌السیاحه*. تهران: سنایی؛ عتبی، محمد بن عبد الجبار. (۱۴۲۴). *الیمینی*. تصحیح: ذوالنون الثامری، بیروت: دارالطلیعه؛ قاموس جغرافیایی افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دایرة المعارف، قزوینی، زکریا بن

شاهنامه فردوسی وجود دارد. طبق روایت‌ها، آثار باقی‌مانده از کاوه بعد از قتل ضحاک ماردوش در سه نقطه دره آهنگران دیده شده است: اول، در دهن آهنگران، بعد از پُل عمومی، در دامنه کوه. آنجا هم زیارتگاهی به نام خواجه آهنگران وجود دارد؛ دوم، سرآهنگران کنار مسجد «پیتو» که به عنوان «دیگدان مازار» تا سال ۱۳۸۴ ش دارای بیرق و حصار بوده است. ولی ظاهراً محل خواجه به دلیل حفريات غيرقانونی نابود شده است؛ سوم، در ساحه کوه بیرون که دیواره و علامتی به نام خواجه وجود دارد. در گذشته اهالی محل برای دعا و حاجت گرفتن در ایام نوروز و برخی مناسبت‌های دینی به آنجا می‌رفتند (همان).

بر مبنای احصائیه برنامه همبستگی ملی، در سال ۱۳۹۶ ش در آهنگران ۴۷۲ خانواده ساکن بودند (شاطوگانی، ۱۳۹۷).

از نظر ترکیب قومی، ساکنان قریه سرآهنگران و سیاه‌خارتوغی به غیر از چند خانه سادات که قبلاً ساکن بودند، همه متعلق به قوم هزاره هستند. ولی بیشتر ساکنان دهن آهنگران از قوم تاجیک هستند. ساکنان سرآهنگران و سیاه‌خارتوغی، متعلق‌اند به طوایفی خاکی، مُوشال، آلک، خُوشال، عیدروز، راموز، سوباط، زَنگی، شِیخِکی مَنده و دَارَغَنی (برهانی، ۱۳۹۸؛ راشد، ۱۳۹۷).

دره و منطقه آهنگران تا سال ۱۳۳۳ ش مربوط به قریه کالواز ولسوالی شیربامیان بود. با تلاش ارباب میرزا غلام‌علی و چند تن دیگر از قریه کالوجدا و مستقل شد. از آن تاریخ به بعد

آهنگران از میان چهار کوت اداری مرکز ولایت بامیان، جزء کوت مرکز قرار گرفت. آهنگران از جمله مناطق محروم در ساحه مرکز بامیان است. این منطقه یک باب لیسه تعلیمی و یک باب کلینیک صحنی به نام «آشیانه صحت» ابتدائیه دارد (برهانی، ۱۳۹۸؛ راشد، ۱۳۹۷).

قبل از سال ۱۳۸۰ ش تعلیم و تربیت فرزندان بیشتر به شیوه سنتی و فصلی بود. در زمستان‌ها، صنف‌های دوره‌های ابتدایی، نیمه‌ابتدایی و عمومی در منابر، مساجد و مکتب‌خانه‌های قریه جات برگزار می‌شد و علما و معلمان تدریس می‌کردند. افراد علاقه‌مند به تحصیلات بالاتر، در مدارس علوم دینی و مراکز تعلیمی خارج از منطقه تحصیل می‌کردند. در کنار مکتب‌خانه‌های سنتی از سال ۱۳۸۰ ش مکتب متوسطه تأسیس شد که در آن دختران و پسران حداکثر تا صنف نهم درس می‌خواندند (برهانی، ۱۳۹۸؛ راشد، ۱۳۹۷). با تلاش‌های محلی و حمایت محمدطاهر زهیر والی فعلی بامیان (۱۳۹۸ ش)، مکتب متوسطه به لیسه ارتقا یافت (سرمعلم سلطان، ۱۳۹۸).

منطقه سرآهنگران تا اوایل دهه ۱۳۸۰ ش راه مورترو نداشت. از سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ ش بر اثر تلاش‌های محلی و حمایت برخی مؤسسات خیریه، سرکی با کیفیت متوسط احداث شد که تا حدود زیادی نیازمندی‌های عمومی را رفع می‌کند (برهانی، ۱۳۹۸).

آهنگران به خاطر وجود کوه‌های

سربه فلک کشیده، دره های زیبا و مناظر طبیعی و آبشارهای زیاد دارد. دره و خصوصاً سرآهنگران سرد و برف گیر است. برف های کوه بابا و آهود سالی به سال دیگر باقی می ماند و آب های زلال و پاکی از برف های کوه بابا و آهود سرچشمه می گیرد و در دره ها جاری می شود. دره آهنگران در فصل تابستان مکان سیاحتی و تفریحی نسبتاً خوبی است. در دامنه کوه های بابا و آهود با وجود حوض های کوچک، سه ذخیره آبی طبیعی به نام های میانه گگ، اله گگ کوه و آهود وجود دارد که هر کدام ویژگی طبیعی و منظره چشم نوازی دارد (برهانی، ۱۳۹۸).

مردم آهنگران بر این باورند که در گذشته سه شهر قدیمی به نام های گردگ، بندتوب و پیتاب خار وجود داشته است که آثاری از آن ها باقی نمانده است. از جمله اماکن تاریخی و باستانی آهنگران می توان به چهار برج و یا قلعه (دژ) اشاره کرد که اولین باشندگان سرآهنگران در این چهار قلعه سکونت داشته اند و دلیل اعمار قلعه ها نیز مصونیت از خطرات احتمالی دشمن و محافظت ساکنان قلعه ها از تهاجم دزدان و مهاجمان بوده است. این قلعه ها در ساحاتی همانند دیولی (دیوالگ)، قلعه پایین، قلعه بالا و دهن خگگ موقعیت داشته اند. گرچه تا چند سال قبل آثار قلعه پایین باقی مانده بود، بر اثر غفلت مردم و حکومت نسبت به حفظ آثار باستانی و تاریخی، از قلعه های یادشده اثری باقی نمانده است. از دیگر آثار باستانی دره آهنگران می توان به دو قلعه (در بین مردم معروف به کافری) بنا شده در بالای

صخره های مرتفع اشاره کرد. اولی در قریه دهن آهنگران بالاتر از پُل غوجورتو و دومی در منطقه دهن بیدگ است که آثاری از آن ها قابل مشاهده است. در دره آهنگران علاوه بر دو مسجد عمومی که اولی در قریه چونی و دومی در دیگدان مازار موقعیت دارند، حدود ۱۱ منبر دیگر در ساحات مختلف وجود دارد (راشد، ۱۳۹۷).

محصولات عمده دره آهنگران، گندم، کچالو، جو، عدس، سیب و زردآلو است. به غیر از کچالو متباقی آن ها برای استفاده خانواده ها و حیوانات بوده و کم تر به فروش می رسد. بیشترین عواید مردم رازراعت و مال داری تشکیل می دهد. گیاهان دارویی آن شامل طوطیا، کروج، بونه سِرَسَنگ، آوَعُوکَه، بُزَباش، گَنده بَعل و تُرُوشکَه است که به صورت خودرو و طبیعی در کوه پایه ها می رویند (برهانی، ۱۳۹۸).

مردم منطقه جهت امرار معاش در کنار زراعت، دامداری دارند و از حیوانات اهلی همانند گوسفند، بُز و ماده گاو، برای تولید انواع لبنیات، تولید نسل، فروش و هم چنین از نرگاو برای شخم زدن و مرکب جهت انتقال مواد زراعی، علوفه حیوانات، مواد سوختی و غیره استفاده می کنند. دره آهنگران حیوانات وحشی مانند گرگ، روباه، شغال و دیگر حیوانات و پرندگان مانند مثل کوک، کوک زری، آهو، بُزکوهی، زاغ، عقاب، باشه، هدهد، کبوتر دارد و در حوض های طبیعی آن شیرماهی و خال ماهی وجود دارد (راشد، ۱۳۹۷).

آهنگری

یکی از مشاغل رایج در هزاره جات

این پیشه از گذشته تا کنون در نقاط مختلف هزاره جات رواج داشته است. از آنجا که در هزاره جات، کارخانه‌ها یا مؤسسات صنعتی وجود ندارد، نیازها و احتیاجات مردم، علّتی برای رونق گرفتن این حرفه بوده است (نایل، ۱۳۷۲: ۱۲۱ و ۱۲۲).

آهنگران مناطق مختلف، وسایلی چون دیگ‌های چُذنی، کاسه‌های رویی، چکش، داس، تبر و در کل تمام وسایل فلزی مورد نیاز مردم را تهیه می‌کردند. آهنگران، وسایل مورد نیاز نجاران مانند تیشه و رنده و یا ابزار مورد استفاده زراعت‌پیشگان مانند بیل، بیلچه، گزند خارکنی، یوغ و اشپار را می‌ساختند. گفته می‌شود که آهنگران هزاره در ساخت شمشیر، خنجر و دیگر سلاح‌های سنتی و حتی در ساختن تفنگ‌ها و تفنگچه‌های سرپُر نیز مهارت داشته‌اند. در ولسوالی یک‌ه‌ولنگ بیشتر به افرادی آهنگر می‌گفتند که ابزارآلات کشاورزی مثل کند، تیشه، داس، سُقمه و... می‌ساختند و یا سقمه را تیز می‌کردند (حسینی، ۱۳۹۸).

امروزه به دلیل فراوانی آهن، ساخت انواع دروازه‌ها و پنجره‌ها با استفاده از آهن رایج شده است. احتمالاً اهمیت و رواج آهنگری باعث شده است تا برخی قریه‌ها به نام «آهنگران» معروف شوند (مقصودی، ۱۳۶۸: ۱۴۳ و ۱۴۴؛ بختیاری، ۱۳۸۵: ۱۴۸ و ۱۴۹). در ولایت بامیان، ولسوالی درّه صوف و ولسوالی

اربابان و بزرگان گذشته و فعلی سرآهنگران عبارت‌اند از غلام حیدر، محمدنور، میرزا غلام‌علی، ملک قربان، حسین بخش کربلایی، ملک خداداد، قربان‌علی، رئیس هاشم، ملک حسین، رئیس امیرداد و رئیس اسحاق (خدمات و فعالیت‌های زیادی برای مردم و منطقه انجام داده است)، میرزا غلام‌علی (خطاط و دارای لقب میرزایی). از علمای دینی گذشته سرآهنگران می‌توان از سیداحمد، غلام‌رضا، میرزا غلام‌علی، محمدحسین کوچک، جمعه‌خان مروج، ناصرزوار، رضا بخش، سید قاسم، نوروز، غلام‌علی زوار نام برد. علمای دینی و فعلی درّه آهنگران، سلمان‌علی برهانی، ملک حسین فهیمی، محمدامین راشد، ایوب محقق، نجیب‌الله احسانی، یعقوب‌علی احمدی، محمدتقی حسنی، نثاراحمد واعظی، رمضان‌علی بیانی، شیخ کاظم و... هستند (برهانی، ۱۳۹۸؛ راشد، ۱۳۹۷).

منابع: برهانی، سلمان‌علی. (۱۳۹۸). «تحقیقات میدانی سلمان‌علی برهانی». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. تابستان ۱۳۹۸؛ راشد، محمدامین. (۱۳۹۷). «تحقیقات میدانی محمدامین راشد». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. زمستان ۱۳۹۷؛ سرمعلم سلطان. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی سلمان‌علی برهانی با سرمعلم سلطان. ۲۰ و ۲۸ قوس ۱۳۹۸؛ شاطوغانی، سیدامین. (۱۳۹۷). مصاحبه حضوری محمدامین راشد با سیدامین شاطوغانی. زمستان ۱۳۹۷.

سلمان‌علی برهانی و محمدامین راشد

چخچران و سایر مناطق می‌توان قریه‌هایی را با این نام پیدا کرد.

هر آهنگر قریه‌های خاصی را تحت پوشش داشت و به اصطلاح با آن‌ها «انگلی» داشت. انگلی یا انگیل، در لهجه و فرهنگ هزارگی، به معنای قراردادی میان مردم و آهنگراست و او طبق آن، یک سال کار آهنگری مردم (مانند ساخت و تیز کردن داس، تیشه، تبر و...) را انجام می‌دهد. او تیرماه (خزان) هر سال مقدار مشخصی، مثلاً یک سیر، گندم از مردم دریافت می‌کند. قرارداد آهنگر نیز مانند دیگر قراردادهای مالی (کرایه ملا، چوپان، میرو، میر کوه و...) جنس یعنی گندم تعیین می‌شود (محمدی شاری، ۱۳۹۸).

همچنین انگلی به این معنا بود که آهنگر کارهای هر خانه‌ای را انجام می‌داد. اگر کار آهنگری خانواده‌ای زیاد بود، آهنگر را به خانه خود دعوت می‌کردند. وسایل او را بار الاغ کرده، به خانه می‌بردند. بعد دکانی مخصوص درست می‌کردند. برای ساختن کلنگ، چپچور و آهن اسپار که به پُلک، پتک و مارتول زدن نیاز بود چند جوان زورمند آشار می‌کردند. در آغاز کار، آهنگر انگیشت‌ها را چک می‌کرد و کسی که انگیشتش از همه بهتر بود ابتدا کار او انجام می‌شد و باقی باید در صف می‌ماندند تا کوره خوب خور بگیرد (حسینی، همان).

به آهنگری بیشتر «استا» گفته می‌شد نه آهنگر (نجفی، ۱۳۹۸). در کنار استا یک نفر

پُلک زنی / پتک زنی می‌کرد و دیگری دم‌گر بود (عباس‌زاده، ۱۳۹۸).

حق آهنگری را «مَنگ» هم می‌گفتند. آهنگری، برخلاف نجاری، خیاطی و... بیشتر میراثی و خانوادگی بود؛ از نسل‌های قدیم یک خانواده به نسل‌های جدید منتقل می‌شد. آهنگری گرچه خسته‌کننده ولی پردرآمد بود. برخلاف آهنگری جدید که با نیروی برق انجام می‌شود، آهنگری سنتی با نیروی بدنی و زغال بود (نجفی، همان).

در گذشته کسانی که رموز آهنگری یا نجاری و مانند این‌ها را می‌دانستند باید به حکومت مالیات می‌دادند و پیشه‌وران محلی سعی می‌کردند مهارت خود را علنی نکنند. اما بعضی اوقات، رقابت‌ها و دشمنی‌ها باعث می‌شد به مأموران دولتی گزارش دهند که «فلان شخص اُستا است». در چنین مواردی آهنگریا پیشه‌ور مورد نظر سعی می‌کرد با دادن رشوه، از دادن مالیات معاف شود (مقصودی، ۱۳۶۸: ۱۴۳ و ۱۴۴).

پس از لشکرکشی امیر عبدالرحمان خان به هزاره جات در اواخر قرن نوزدهم، بسیاری از صنایع صدمه دید. تیمورخانوف در این باره می‌نویسد: «صنایع هزاره به شدت ضربه دید. چندین رشته فعالیت‌های صنعتی کاملاً نابود شدند. مثلاً در یکه‌اُولنگ، کار آهنگری از بین رفت» (غرجستانی، ۱۳۵۹: ۲۷). همچنین «صنعت اسلحه‌سازی هزاره به دست عبدالرحمان نابود شد» (بختیاری، ۱۳۸۵:

اینترنتی زهرا حسین زاده با اسکندر عباس زاده. اعقرب ۱۳۹۸؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۳۵۹). شکست روس‌ها در هزاره جات. بی جا: بی نا؛ محمدی شاری، شوکت علی. (۱۳۹۸). «یادداشت محمدی شاری درباره آهنگری». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ قوس ۱۳۹۸؛ مقصودی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). هزاره جات سرزمین محرومان. کویت: بی نا؛ نایل، حسین. (۱۳۷۲). سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره. قم: اسماعیلیان؛ نجفی، حبیب‌الله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با حبیب‌الله نجفی. ۳۰ میزان ۱۳۹۸.

صدیقه هاشمی و زهرا حسین زاده

آهوشکار / Āhu_šekar بازی محلی

این بازی معمولاً میان پسران نوجوان اجرا می‌شود. بازی به این ترتیب است که سه یا چهار نفر به عنوان شکارچی انتخاب می‌شوند و بقیه نقش آهورا بازی می‌کنند و به اطراف پراکنده شده و پنهان می‌شوند. شکارچیان سنگ‌ریزه‌هایی را در دست گرفته و با دیدن آهوها، آن‌ها را با سنگ می‌زنند. اگر سنگ به آهوبرخورد کند، آهوخودش را روی زمین می‌اندازد و کشته می‌شود (یا شکارچی اگر به آهودست بزند نیز بازیگر نقش آهواز دور بازی خارج می‌شود).

بازی تا زمانی که تمام آهوان کشته شوند، ادامه دارد. بعد قصاب‌ها پوست آهوها را می‌کنند؛ یعنی لباسشان را درمی‌آورند و در

در دهه‌های اخیر نیز بسیاری از وسایل کار و زندگی مردم، از جمله وسایل فلزی، از دیگر کشورها وارد می‌شود و همین امر دایره فعالیت آهنگران را محدودتر کرده است (همان).

از استادان معروف در زمینه آهنگری می‌توان استاد ابراهیم در انگوری جاغوری که شکستگی‌های تفنگ را درست می‌کرد (اعتمادی، ۱۳۹۸) و به غلام‌علی در جاغوری و محرم (مارم) در ولسوالی مرکز بهسود، علی عطا و محمد عطا در ولسوالی مالستان و آسی، دیدار و حیدر کربلایی در ولسوالی شارستان اشاره کرد که همه از دنیا رفته‌اند. استاد کفتان، استاد سرور و استاد حمزه در لعل و استاد یوسف کربلایی در سنگ تخت دای‌کندی از آهنگران معروف بودند. آن‌ها تفنگچه‌های کوچکی می‌ساختند که با مرمی تفنگ موش‌کش کار می‌کردند و همچنین کاردها و چاقوهایی که بر زندگی و صلابت خاصی داشتند (اعتمادی، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، جان‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با جان‌علی اعتمادی. مشهد. ۲۶ اسد ۱۳۹۸؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با عوض‌علی اعتمادی. مشهد. ۲۶ اسد ۱۳۹۸؛ بختیاری، محمدعزیز. (۱۳۸۵). شیعیان افغانستان. قم: شیعه‌شناسی؛ حسینی، سیدسلیمان. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با سیدسلیمان حسینی. ۲۷ میزان ۱۳۹۸؛ عباس زاده، اسکندر. (۱۳۹۸). مصاحبه

این دفتر نخستین مجموعه از شعرهای حسین حیدریبگی است. در این مجموعه سی و هشت غزل، یک رباعی، چهارده قطعه شعر آزاد و چهار قطعه نیمایی از سروده‌های این شاعر گرد آمده است.

شعرهای شاعر، به خصوص در غزل‌ها، از فضایی روستایی نشان دارد و در کنار آن، عشق و مهاجرت دو عنصر بنیادی در آن‌هاست. عشق در این مجموعه گاه شکل فرازمینی به خود می‌گیرد. به گونه‌ای که می‌خواهد از عشق زمینی بگریزد و در «جایی میان زمین و آسمان، راهی نرسیده به هیچ جا» سیر می‌کند (کتابخانه، ۱۳۹۳: ۱۱۰). البته در رئال‌ترین شکل آن هم، شاهد یک عشق روستایی هستیم (جعفری، ۱۳۸۷: ۹۵). همان گونه که مهاجرت و آوارگی در شعرهای این کتاب به مهاجرت فیزیکی از کشوری به کشوری دیگری محدود نشده است، عشق و غربت نیز صورت نمادین یافته و سفر انسان به عالم خاک را بیان می‌کند.

ردپای گویش محلی شاعر در زبان این شاعر بارز است و همین، گاه شعرهای این کتاب را دچار ابهام می‌کند، ضمن این که تازگی‌هایی هم به همراه دارد. حسین حیدریبگی با آهوی همیشه دویده در من کوشیده است تلفیقی از گویش بومی و زبان امروز فارسی را در قالب نو و کلاسیک به نمایش بگذارد و دغدغه‌های انسانی را در پیرنگ عشق و مهاجرت باز بگوید.

آفتاب آویزان می‌کنند و بازی به پایان می‌رسد (مهریار، ۱۳۹۰). این بازی در جاغوری و مالستان، آهو-آهو نامیده می‌شود (محمدی شاری، ۱۳۹۶).

در مالستان به این صورت اجرا می‌شود که یک نقطه هدف تعیین می‌شود و دسته آهوان یکی یکی باید بدونند و به نقطه هدف دست بزنند و دسته شکارچیان بر آنان حمله می‌کنند و دستشان را بر آهوان می‌رسانند و آهوان شکار می‌شوند. اگر بر آهوان دست شکارچیان نمی‌رسید، موفق می‌شدند دست به نقطه هدف بزنند و برنده شوند. زمانی که اکثریت آهوان شکار می‌شدند، گروه آهوان بازنده بازی بود (اعتمادی، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضور پروین ولی‌زاده با عوض‌علی اعتمادی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ محمدی شاری، شوکت‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با شوکت‌علی محمدی شاری. ۱۰ جدی ۱۳۹۶؛ مهریار، حیات‌الله. (۱۳۹۰). «بازی‌های بیرون از خانه»، وبلاگ یک نفس آینه. بازیابی ۲۶ اسد ۱۳۹۶. hayatullahmehryar.blogfa.com.

صدیقه هاشمی

آهوی همیشه دویده در من

کتاب، مجموعه شعر

آهوی همیشه دویده در من اثر حسین حیدریبگی است. این کتاب را انتشارات عرفان در سال ۱۳۸۶ ش در تهران منتشر کرده است، در ۱۱۸ صفحه رقیعی با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

باشد در برابر کشته شدن بیش از هشتاد نفر و زخمی شدن ده‌ها شرکت‌کننده در تظاهرات دوم اسد ۱۳۹۵ ش / ۲۳ جولای ۲۰۱۶ م در دهمزنگ کابل.

در آیه‌های روشنائی ۹۳ شعر در قالب‌های کلاسیک و نو آمده است. سمیع حامد، نادر احمدی، محسن سعیدی، شریف سعیدی، الیاس علوی، امان پویامک، نجیب بارور، محمدحسین انصاری نژاد، نیلی چرکوفسکی و... از جمله شاعرانی‌اند که نامشان در کتاب به چشم می‌خورد. در پایان کتاب ۳۸ قطعه عکس از تظاهرات طرفداران جنبش روشنائی، کشته‌گان و زخمی‌ها، مراسم خاک‌سپاری و شمع‌افروزی به یاد قربانیان آمده است.

روح‌الله واعظی از شاعران جوان افغانستان و مقیم کابل است.

منبع: واعظی، روح‌الله. (۱۳۹۵). آیه‌های روشنائی. کابل: واژه.

زهره حسین‌زاده

آیین / Āyin

منطقه‌ای در ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی

آیین یکی از مناطق ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی است که در شمال شرق و در فاصله تقریبی پنج کیلومتری مرکز ولسوالی قره‌باغ قرار دارد. این منطقه از شرق با قَبْرِغَه و از غرب با خُندان و از شمال غرب با تُوچی و از جنوب با اُخْتَوَال، گِینی‌گران و سِپین (اشپین) کاریز محدود شده است. شمال آن تپه‌های خواجه بالانظر

حسین حیدربیگی متولد ۱۳۵۵ ش در قریه سیرک ولسوالی سنگ‌تخت و بندر است. حیدربیگی عضو مؤسسه فرهنگی دزدی است و اکنون (۱۳۹۹ ش) مدیرمسئول فصلنامه ادبیات معاصر، مسئول دپارتمنت ادب و هنر و آمرانتشارات بنیاد اندیشه است. منابع: «کتابخانه». (۱۳۹۳). ماهنامه دزدی. کابل (شماره ششم). سال اول. ص ۱۱۰؛ جعفری، علی. (۱۳۸۷). «این مرد روستایی عاشق». در فصلنامه خط سوم. شماره ۱۲ و ۱۳. ص ۹۵؛ حیدربیگی، حسین. (۱۳۸۶). آهوی همیشه دویده در من. تهران: عرفان.

نادر احمدی

آیه‌های روشنائی

کتاب، مجموعه شعر مناسبتی

کتاب آیه‌های روشنائی را روح‌الله واعظی گردآوری کرده است. آن را مؤسسه نشر واژه در تابستان ۱۳۹۵ ش در کابل منتشر کرده است در ۱۹۲ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. این اثر سروده‌های ۷۰ شاعر از قومیت‌های مختلف افغانستان به اضافه هفت شاعر ایرانی و یک شاعر امریکایی، راجع به رویدادی است که «جنبش روشنائی» نام گرفته است.

تقریظ‌هایی از رضا محمدی و ضیا قاسمی با مقدمه ابوطالب مظفری، سرآغاز مجموعه است. اهمیت و تأثیر آنچه «ادبیات دادخواهی» عنوان شده، نقطه مشترک تقریظ‌ها و مقدمه کتاب است. شعرها در هم‌نوايي با جنبش روشنائی خلق شده‌اند تا واکنشی

بالئه سر)، کوه مازار نو (کوه چل گزی) و قاده اسپ پرتاو و کاریز پخی قرار دارد که به سیاه کوه متصل می شود (جعفری، ۱۳۹۶).

منطقه آیین به سه حصه تقسیم می شود:

۱. بالنه سر که شامل قریه های بالنده، نوده، بلاغا (بلاغای گردی)، گدول قاسم (بلاغای خاری) می شود؛ ۲. میان ده که شامل قریه های ده علی داد، قلعه حاجی عبدالعلی، نوآباد و ده روشو (روشن) می شود؛ ۳. شیونه سر (خرمی، ۱۳۹۶).

آیین در اتلس قریه های افغانستان به دو صورت «آهن» و «آیین» ثبت شده است (اتلس قریه های افغانستان، ج ۲، ۱۳۵۳: ۳۰۴). در میان مردم محل نیز به هر دو شکل تلفظ و نوشته می شود. در این که کدام درست است، شواهد قانع کننده ای وجود ندارد. به باور بسیاری از مردم محل، «آیین» همان «آهن» است که در لهجه هزارگی به این صورت ادا می شود. گروهی از مردم محل معتقدند که این منطقه در ابتدا به نام «سلطان محمد» یاد می شده است. سلطان محمد در منطقه فعلی آیین زندگی می کرده و پدرکلان مردم آیین بوده است. نسب او بعد از دو پشت به امیر محمد خواجه می رسد. سلطان محمد چون در جنگ با خان های پشتون کلاه خود می پوشیده است، این منطقه نیز به آهن معروف شده است. بعضی از مردم، علت این نام گذاری را سخت بودن زمین این منطقه می دانند (خرمی و رضایی، ۱۳۹۶).

آیین، علاوه بر نام این منطقه، نام طایفه آیین نیز است. طایفه آیین از زیرشاخه های محمد خواجه است. امیر محمد خواجه ولد میر محمد ولد سیف الدین سه فرزند داشت به نام های ولی بابا، بهلول و بوبک. ولی بابا خود دارای چهار فرزند به نام های داد محمد، علی محمد، امیر محمد و نور محمد بود. داد محمد فرزند وی به نام سلطان محمد داشت. نور محمد، بای محمد و زرمحمد سه برادر سلطان محمد بودند. از سلطان محمد پنج فرزند به نام های خرم، یار محمد، گردی شاه، روشن و نیک قدم برجای ماند. طایفه آیین از انساب سلطان محمد است (آهن، ۱۳۹۶).

اکنون طایفه آیین به پنج خانوار تقسیم می شود: خاری، گردش ها، نیک قدم، یاری، روشن. اهالی قریه های گدول، پایین سر، فرغوی و سراب و چند خانه بلدرغان از خانوار خاری اند. مردم ساکن در بالنده، نوده و بلاغا از خانوار گردش ها هستند. اهالی قریه های ده علی داد و قسمتی از بلدزغان مربوط خانوار نیک قدم می شوند. خانوار یاری در قلعه حاجی عبدالعلی و خانوار روشن در بلدرغان زندگی می کنند (همان).

آیین آب و هوایی مناسب و معتدل دارد. قریه های بالنده، بلاغا، نوده و گدول که بیشتر در معرض آفتاب بهاری قرار دارند، نسبت به قریه های میانده، ده علی داد، قلعه حاجی عبدالعلی، نوآباد و روشن گرم تر است. به همین

در منطقه آیین دو ملابستی وجود دارد و هر کدام حدود ۸۵ خانواده را در بر می گیرد. تعداد قابل توجهی از خانواده ها به دلیل مشکلات اقتصادی و ناامنی ها، به غزنی و کابل مهاجرت کرده اند. مردم آیین در کابل سه اتحادیه (آیین، بلدرغان و قرغوی، سراب) تنظیم شده اند و امور اجتماعی خویش را به پیش می برند (خرمی، ۱۳۹۶).

منطقه آیین دو لیسه به نام های لیسه سلطان ابراهیم و لیسه نسوان فاطمه الزهرا دارد (جعفری، ۱۳۹۶).

زیارت خواجه بالانظر از زیارتگاه های مشهور این منطقه است. این زیارت در تپه شمال بلاغا موقعیت دارد. گفته می شود طی چند سال اخیر این زیارت شب هنگام شکافته شده و اشیای موجود آن به غارت برده شده است. در بهار سال ۱۳۹۶ ش وقتی طالبان برای گرفتن پوسته امنیتی آیین به این محل آمدند، آن را آتش زدند و قرآن های پاره پاره آن را هم سوزاندند (بصیر، ۱۳۹۶).

فوتبال، والیبال، توشله بازی، سنگ اندازی، توپ دَنده، قُوتکان، غُلی غُلی، شیغی بازی، گاو گوساله، چشم پُوتکان، آب بازی، چوب خط بازی از جمله بازی های مشهوری است که در میان کودکان این محل رواج دارد (خرمی، ۱۳۹۶).

از افراد مشهور آیین می توان به وکیل میرزا حسین (ملک طایفه)، میرزا عزیزالله (مدیر مالیّه ولسوالی جاغوری (۱۳۴۰)، حاجی عزیزالله (ملک طایفه)، حاجی محمد موسی

خاطر حاصلات بادم در آنجا بیشتر است (بصیر، ۱۳۹۶).

زردآلو، سیب، بادام، توت، چارمغز، شفتالو، آلبالو، گیلاس، آلو، بخارا و انگور در این منطقه نسبت به مناطق نزدیک بازار قره باغ، محصولات بیشتر دارند. علاوه بر درختان میوه، چنار، سرخ بید و بید نیز در این منطقه می روید و مردم با فروش آن ها اقتصاد خود را بهبود می بخشند (رضایی، ۱۳۹۶).

هنوز بخش عمده درآمد خانواده ها از طریق کشت و زرع گندم دیمی، جو، جواری، لوبیا، کچالو، پیاز، گندنه، رَشَقَه و شَفْتَل تأمین می شود و نیز مال داری، گاوداری، فروش انگور، کشمش و میوه جات به دست می آید. دامداری و تجارت از دیگر مشاغل اصلی مردم آیین است. قالین بافی و گلیم بافی و سنگ ریشی در گذشته رواج خوبی داشته است، ولی فعلاً از رونق افتاده است. صنایع دستی هنوز در میان مردم رایج است. امروزه مردم به جای استفاده از گاو برای قلبه زمین هایشان بیشتر از تراکتور استفاده می کنند (خرمی، ۱۳۹۶).

در این منطقه پنج کاریز به نام های کاریز کلان سر، کاریز بلاغا، کاریز گُذول، کاریز خندق و کاریز مَولی وجود دارد. این کاریزها میان هزاره ها و پشتون ها مشترک هستند (همان).

مردم برای روشنایی خانه های خود، در گذشته از چراغ الکَین و گیس استفاده می کردند. با ورود تکنولوژی های جدید از گاز یا برق آفتابی استفاده می کنند (رضایی، ۱۳۹۶).

جنوب آیینگراست (امیری: ۱۳۹۸، پناهی: ۱۳۹۸). فاصله آن با مرکز ولسوالی میرامور در حدود ۶۰ کیلومتر است (عاصی: ۱۳۹۸). سرک خامه‌ای که منطقه برگرا به چهارصدخانه وصل می‌کند از آیینگر می‌گذرد. سرک‌های فرعی دیگری هم وجود دارد که قریه سینه‌بلاغ را به مراد حاجی و آیینگر به دره خوگشته وصل می‌کند.

جمعیت آیینگر در حال حاضر (۱۳۹۸ ش) نزدیک به دوصد خانواده است. ساکنان آیینگر از نوادگان خوجه‌داد هستند که در دوره امیر عبدالرحمان خان از دایه کوچانیده شده بودند و در این منطقه ساکن شده‌اند. درباره دلیل نام‌گذاری آیینگر گفته شده است که شغل خوجه‌داد و پسرانش به نام‌های رحیم‌داد، اُمرداد / عُمرداد و شاه‌داد، آهنگری بوده و از این جهت قریه محل سکونت آنان به نام آیینگر / آهنگر معروف شده است. اکنون (۱۳۹۸ ش) نوادگان خوجه‌داد به شاخه‌های خال‌ممد، خدانظر، اُلوس، رحیم‌داد و گل‌زیلی تقسیم شده‌اند. در این منطقه چند خانه محدود از مردم نهال چهارصدخانه نیز زندگی می‌کنند (پناهی: ۱۳۹۸، امیری: ۱۳۹۸).

محیط طبیعی آیینگر کوهستانی و شامل دره‌های کوچک است. آب و هوای بخش‌های پایین آن معتدل و قسمت بالای آن سرد است. در برخی از کوه‌های آن در فصل تابستان نیز برف وجود دارد. از کوه‌های مرتفع آیینگر که

برهانی، شیخ غلام‌علی منیر (از کدر رهبری سازمان نصر (۱۳۵۷)، غلام عباس بصیر، شاه‌ولی مطمئن، محمدحسن عزیزی اشاره کرد (جعفری، ۱۳۹۶؛ خرمی، ۱۳۹۶).

منابع: *اتلس قریه‌های افغانستان*. (۱۳۵۳). جلد ۱. کابل: اداره مرکز احصائیه صدارت عظمی (پروژه مطالعات دیموگرافی); آهن، صفرعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمود جعفری با صفرعلی آهن. ۲۹ قوس ۱۳۹۶؛ بصیر، عباس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمود جعفری با عباس بصیر. ۲۹ قوس ۱۳۹۶؛ جعفری، محمدباقر. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمود جعفری با محمدباقر جعفری. ۱۹ قوس ۱۳۹۶؛ خرمی، عبدالحمید. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمود جعفری با عبدالحمید خرمی. کابل. ۲۶ قوس ۱۳۹۶؛ رضایی، غلام‌حیدر. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمود جعفری با غلام‌حیدر رضایی. ۲۹ قوس ۱۳۹۶.

محمود جعفری

آیینگر (آهنگر) / Āyingar

منطقه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی
منطقه آیینگر / آیینگر یا آهنگر در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی است. آیینگر از قریه‌های کوچک تری به نام‌های اُوئو، خربید، پای قولا، مراد حاجی، سینه‌بلاغ، پای کوتل، پیش قشلاق، بند کوشو، زردگیلک و خاربلاق / خربلاق تشکیل شده است.

قریه‌های سینه‌بلاغ و طنه، گلک و نوبُریده در شرق، قریه سچک در غرب، قریه‌های قوم شیرین و وُرزال در شمال و قریه نُرخی در

در قسمت جنوب آن واقع شده است می‌توان از مجاره‌کوه و آلۀ‌کوه / آلی‌دکوه نام برد. آهوی غلچه، سرخ آهو، پلنگ و خرس در این کوه‌ها یافت می‌شود. زیست گیاهی قریه شامل کمی، بدره، غیغو، اوشی، راف، بلگ / چُکری، بُوئو، میرش‌خلی، مائوری، کاکوچی، کوزه‌تینی و خرس دُرُو است.

تعداد زیادی از ساکنان این منطقه به دلیل کم‌آبی و بیکاری به سایر شهرها یا خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. شغل بیشتر مردم زراعت و مال‌داری است. محصولات این منطقه گندم، جو، جوار، شفتل، شلغم، کچالو و رشقه است.

این منطقه دو شورای انکشافی، سه منبر / حسینیه و یک مکتب ابتدایی فاقد ساختمان به نام «جعفریه» دارد. لیسه آن در قریه نرخسی است (امیری، همان)

شخصیت معروف قریه در گذشته میرکریم / کریم خان است. طبق روایاتی ۱۹ نفر از اعضای خانواده میرکریم در حدود سال ۱۳۰۰ ش در حمله کوچی‌های ملاخیل دایه در خانه‌شان سوزانیده شده‌اند. در این حادثه عروس او همراه با طفل شیرخوارش خود را از بالای کُوشه (برجی که بالای خانه ساخته می‌شد و اطرافش سوراخ‌های کوچک برای اهداف نظامی و امنیتی تعبیه می‌شد) به پایین کوه می‌اندازد. میرکریم دستگیر می‌شود و در غار سمنکه دایه، زنده زنده پوست شده و به قتل می‌رسد. از سرنوشت یک عروس و یک دختر میرکریم که به همراه خود او به

اسارت برده شده بودند، اطلاعی وجود ندارد. ضامن‌علی امیری از شخصیت‌های معاصر است که در جنگ مخالفان با حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان شرکت داشت و همچنین در تحولات سیاسی و نظامی منطقه نقش یکی از فرماندهان محلی را داشته است (پناهی: ۱۳۹۸؛ امیری: ۱۳۹۸، نظری: ۱۳۹۸).

منابع: امیری، ضامن‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمدهاشم علی‌زاده با ضامن‌علی امیری. ۲۰ عقرب ۱۳۹۸؛ پناهی، محمد شرف. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمدهاشم علی‌زاده با محمدشرف پناهی. ۲۴ عقرب ۱۳۹۸؛ عاصی، خداداد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدهاشم علی‌زاده با خداداد عاصی. ۲۵ عقرب ۱۳۹۸؛ نظری، اسدالله. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمدهاشم علی‌زاده با اسدالله نظری. ۱۸ عقرب ۱۳۹۸.

محمدهاشم علی‌زاده

آیینۀ ادب

کتاب، گزینه‌مقالات مجله ادب

آیینۀ ادب شامل گزینه‌ای از مقالات مجله ادب است و به کوشش محمود جعفری گردآوری شده است. این کتاب در سال ۱۳۹۸ ش در ۱۵۵ صفحه قطع رقعی در کابل به چاپ رسیده است. نشر آیینۀ ادب به مناسبت صدمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان بوده است. هدف از انتشار آن، تجلیل از فرهنگ و ادب دیرپای دری عنوان شده است. مجله ادب در سال ۱۳۳۲ خورشیدی در دانشگاه کابل تأسیس شد و انتشار آن تا سال ۱۳۵۷ ش ادامه

آیینة حکمت

کتاب، شرح حکمت های نهج البلاغه

کتاب آیینة حکمت دریافتی نواز حکمت های نهج البلاغه تألیف عده ای از محققان انجمن علمی پژوهشی حکمت، زیر نظر قربان علی فصیحی (غزنوی) است و شامل ۴ دفتر است. دفتر اول آن به وسیله مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (وابسته به جامعه المصطفی العالمیه واحد مشهد) در سال ۱۳۸۸ ش، در ۳۱۶ صفحه و زیری و شمارگان ۳۰۰۰ نسخه منتشر شد. در سال ۱۳۹۰ ش دفتر اول به چاپ دوم رسید، در ۳۲۰ صفحه رقیعی و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه. دفتر دوم آن هم در همان سال، با همان مشخصات چاپ شد. دفتر سوم آن بار اول در سال ۱۳۹۶ ش و بار دوم در سال ۱۳۹۷ ش در ۳۹۸ صفحه با شمارگان ۵۰۰ نسخه به چاپ رسید. دفتر چهارم آن در سال ۱۳۹۸ ش، در ۴۹۲ صفحه با شمارگان ۵۰۰ نسخه به چاپ رسیده است.

مؤلفان انگیزه و هدف خود را دو چیز ذکر می کنند: یکی اینکه مطالب کتاب تا حد امکان برای عموم خوانندگان قابل استفاده باشد و دیگر اینکه شرح گسترده تری بر حکمت های نهج البلاغه نوشته شود (فصیحی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶).

در دفتر اول، دیدگاه شخصیت های مختلف اسلامی درباره علی بن ابی طالب، امام اول شیعیان و نهج البلاغه تبیین شده است. بعد از آن حکمت های ۱ تا ۸۰ نهج البلاغه

یافت. در سال ۱۳۹۷ ش بار دیگر به فعالیت شروع کرد.

آیینة ادب شامل یادآوری به قلم اسدالله غضنفر، مشاور فرهنگی ریاست جمهوری افغانستان، مقدمه از گردآورنده و هشت مقاله است. درونمایة مقالات را عرفان و تصوف، مباحث روان شناختی، ادبی و زبان شناسی تشکیل می دهد.

مقالات کتاب شامل «تصوف» از میرحسین شاه؛ «مسایل علم النفس و منطقی - راجع به تفکر و زبان چه می دانید؟» از پوهاند مجددی؛ «نظریات ادبی» ترجمه و نگارش قیام الدین راعی؛ «بحثی از نظریات ادبی - جهان بینی و روش های ابداعی» ترجمه و نگارش قیام الدین راعی؛ «بحثی بر گشتاسپ نامه دقیقی بلخی و گرشاسپ نامه اسدی طوسی» از محمدرحیم الهام؛ «تأثیر مولانا جلال الدین بلخی در ادبیات شرق و غرب» از آنا ماری شمیل؛ «منشأ زبان دری و انتشار آن» از نگهت سعیدی؛ «گوشه ای از ادب عامیانه دری - بقایای بعضی از مختصات لهجه های ترکی در لهجه دری هزارگی» از شاه علی اکبر شهرستانی است.

محمود (شاه محمود) جعفری متولد ۱۳۵۷ ش در ولسوالی قره باغ غزنی است. او شاعر، پژوهشگر و صاحب تألیفاتی در شعرو پژوهش ادبی است.

منبع: جعفری، محمود. (۱۳۹۸). آیینة ادب. کابل: بی جا.

حسن رضا فهیمی

(۱۳۹۰، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸). آیین حکمت، دریافتی نو از حکمت‌های نهج‌البلاغه. جلد‌های ۱ تا ۴. مشهد: مرکز نشر بین‌المللی المصطفی. محسن شریفی

آیین در آیین

کتاب، ترجمه شعر

این اثر ترجمه حفیظ‌الله شریعتی از اردو به فارسی است. این کتاب ۷۷ قطعه از شعرهای ممتاز رینو، شاعر معاصر بنگلادشی است و در سال ۱۳۸۴ ش انتشارات فرزانه در اصفهان منتشر کرده است، در ۱۲۰ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۱۰۰ نسخه (رینو، ۱۳۸۴: ۹ تا ۱۱).

مترجم در برگردان این اثر کوشیده است از زبان ساده و در عین حال ادبی بهره بگیرد و «مهم در این برگردان، بار معنایی و حفظ موسیقی درونی شعرها بوده است که به تبع روح غزل، موزونی در آن مورد نظر بوده است» (رینو، ۱۳۸۴: ۲۸). از همین رو نوعی فخامت هم در نثر این برگردان دیده می‌شود.

حفیظ‌الله شریعتی متولد ۱۳۵۷ ش در جاغوری، شاعر و دارای دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبایی تهران است و صاحب چند مجموعه شعر و اثر پژوهشی چاپ شده است.

منبع: رینو، ممتاز. (۱۳۸۴). آیین در آیین (گزیده‌ای از شعرهای ممتاز رینو). ترجمه حفیظ‌الله شریعتی. اصفهان: فرزانه.

نادر احمدی

تبیین و تشریح می‌شود (فصیحی و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۱: مقدمه).

در دفتر دوم، حکمت‌های ۸۱ تا ۱۵۰ نهج‌البلاغه تبیین و تشریح می‌شود (فصیحی و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۲: مقدمه).

در دفتر سوم، حکمت‌های ۱۵۱ تا ۲۶۰ تبیین و تشریح شده است (فصیحی و همکاران، ۱۳۹۷، ج ۳: مقدمه).

در دفتر چهارم، نگاهی اجمالی به موضوعات دفترهای اول تا سوم شده است و بعد حکمت‌های ۲۶۱ تا ۳۶۹ تبیین و تشریح شده است (فصیحی و همکاران، ۱۳۹۸: ج ۴: مقدمه).

شیوه کلی مؤلفان در چهار دفتر به این نحو است که ابتدا حکمت به فارسی ترجمه می‌شود؛ سپس واژگان حکمت، با توجه به ریشه‌های لغوی واژه، معنای معرفتی و اصطلاحی، جایگاه واژه در عبارت و همچنین ظرافت‌ها، نکته‌های ادبی و شاهکار بلاغی آن‌ها شرح و توضیح داده می‌شود. پس از آن، برداشت‌های نویسندگان از هر حکمت می‌آید و ذیل هر برداشت، نویسندگان دلیل آن را توضیح داده و به منبع آن اشاره می‌کنند و در پایان هم پیامی را که از هر حکمت به دست می‌آید، توضیح می‌دهند.

قربان علی فصیحی، استاد حوزه و دانشگاه، فعال سیاسی و فرهنگی در سال ۱۳۳۴ ش در قریه سیاه‌چوب ولسوالی سنگ‌تخت و بندر به دنیا آمده است.

منابع: فصیحی (غزنوی)، قربان علی و همکاران.

الف

ائتلاف چهارگانه

ائتلافی از گروه‌های همسو و شیعه

در ماه حوت ۱۳۶۳ ش / ۱۹۸۴ م ائتلافی بین چهار حزب شیعی مستقر در ایران به وجود آمد که به نام «ائتلاف چهارگانه» یا «سازمان‌های مؤتلفه» شهرت یافت. این چهار گروه که خود را در برابر شورای انقلابی اتفاق اسلامی و حرکت اسلامی افغانستان همسومی پنداشتند، عبارت بودند از سازمان نصر افغانستان، پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان و نهضت اسلامی افغانستان (مصباح‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۱۱؛ بختیاری، ۱۳۸۵: ۲۰۷). در آن وضعیت، این اقدام گامی برای هماهنگی احزاب شیعه تلقی می‌شد. این ائتلاف تقریباً یک سال دوام کرد، ولی

بالاخره بدون دستاورد چندانی عمرش به پایان رسید. به عقیده برخی، این ائتلاف جلسات متعددی برگزار کرد اما اقدامات عملی آن به صدور یک رشته بیانیه و اعلامیه محدود ماند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۳ تا ۸۵؛ عرفانی، ۱۳۷۲: ۲۹ و ۳۰؛ بینش، ۱۳۹۰: ۱۷۰). خبر ائتلاف این گروه‌ها از طریق برخی خبرگزاری‌های بین‌المللی و همچنین رسانه‌های خبری ایران منتشر شد و این امر عکس‌العمل‌های منفی مبنی بر دخالت ایران در امور افغانستان، از سوی اتحاد جماهیر شوروی و غربی‌ها را به دنبال داشت (حبل‌الله، ۱۳۶۲: ۱۶).

منابع: بختیاری. محمدعزیز. (۱۳۸۵). شیعیان افغانستان. قم. شیعه‌شناسی؛ بینش، محمود وحید و دیگران. (۱۳۹۰). شیعیان افغانستان؛ روابط،

سه ماه به عهده داشتند. وظیفه اداره جلسات اعضای شورای مرکزی و اعلام تصمیمات آن نیز طی این مدت به عهده سخنگو بود. اولین اعلامیه موجودیت شورای ائتلاف اسلامی افغانستان در ۲۳ سرطان ۱۳۶۶ ش صادر شد و در ۱۳ اسد ۱۳۶۶ ش اولین سخنگوی آن انتخاب شد. شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان در ۱۳ عقرب ۱۳۶۸ ش به این ائتلاف پیوست و از آن زمان به بعد این ائتلاف به نام «ائتلاف نه گانه» اعلام می شد، اما قبل از اینکه نوبت سخنگویی به شورای اتفاق برسد، حزب وحدت اسلامی تشکیل شد (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳).

از کارکردهای فرهنگی این ائتلاف انتشار نشریه پیام ائتلاف است که فقط یک شماره از آن منتشر شد (همان).

ائتلاف هشتگانه در بُعد سیاسی تحرکاتی انجام داد؛ از جمله هیئت هایی به پاکستان فرستاد. همچنین نمایندگان اتحاد هفتگانه که متشکل از هفت گروه مستقر در پاکستان بودند، بارها به تهران مسافرت کردند. از اقدامات مهم این ائتلاف امضای توافق نامه با نمایندگان اتحاد هفتگانه مستقر در پشاور پاکستان بود. این توافق نامه درباره شورای مشورتی در تهران در سال ۱۳۶۷ ش / ۱۹۸۸ م به امضا رسید. توافق مذکور در حضور صبغت الله مجددی رئیس و سخنگوی اتحاد هفتگانه و محمدکرم خلیلی سخنگو و رئیس ائتلاف اسلامی هشتگانه انجام شد. براساس این توافق نامه، قرار شد که هفت وزیر از ۲۸ وزیر کابینه دولت مجاهدین از

جایگاه، جریان ها و احزاب. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور؛ حبل الله. (۱۳۶۲). «ائتلاف چهار گروه اسلامی و پیامدهای آن». ماهنامه ارگان نشراتی سید جمال الدین حسینی. سال اول، شماره ۸ و ۹ دلو و حوت ۱۳۶۲؛ دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۸۷). شناسنامه افغانستان. چاپ چهارم. تهران: عرفان، عرفانی، قربان علی. (۱۳۷۲). حزب وحدت اسلامی افغانستان از کنگره تا کنگره. قم: سراج؛ مصباح زاده، سید محمدباقر. (۱۳۹۲). شیعیان افغانستان؛ گروه ها و گرفتاری ها. کابل: سعید. علی جعفری

ائتلاف هشتگانه

ائتلاف احزاب و گروه های شیعی و هزاره در ایران این ائتلاف به منظور ایجاد هماهنگی بین ۸ حزب مخالف حکومت وقت افغانستان در ۲۰ دلو ۱۳۶۵ ش / ۹ فروری ۱۹۸۷ م در ایران به وجود آمد. احزاب تشکیل دهنده آن سازمان نصر افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان، نهضت اسلامی افغانستان، جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان، پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، سازمان نیروی اسلامی افغانستان، حزب دعوت اسلامی افغانستان و حزب الله افغانستان بودند.

کمیسیونی برای تدوین اساسنامه این ائتلاف ایجاد شد و پس از یک ماه در تاریخ ۲۶ حوت ۱۳۶۵ ش اساسنامه به تصویب نمایندگان این احزاب رسید. براساس این اساسنامه نمایندگان احزاب به نوبت وظیفه سخنگویی این ائتلاف را، هرکدام به مدت

شورا امتناع کرد و هیئت آن، اسلام‌آباد را به مقصد ایران ترک کرد (اندیشمند، ۱۳۸۳: ۴۱، اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳).

با این وصف، به دلیل خستگی گروه‌ها و مردم هزاره از جنگ‌های داخلی، تلاش‌هایی برای هماهنگی در سال ۱۳۶۷ ش در داخل هزاره‌جات آغاز شد. در فرجام این تلاش‌ها حزب وحدت اسلامی افغانستان به وجود آمد. با تشکیل این حزب و سفر هیئت بلندپایه آن از افغانستان به ایران، محمداسحاق اخلاقی، آخرین سخنگوی ائتلاف هشتگانه طی یک سخنرانی در مشهد، این ائتلاف را رسماً منحل اعلام کرد و همه گروه‌های شامل در ائتلاف به حزب وحدت اسلامی افغانستان پیوستند (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳).

منابع: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان از ظهور تا افول». بنیاد وحدت. شماره مسلسل (۲۵۰). ۲۲ جدی ۱۳۷۹. ص ۳؛ اندیشمند، محمد اکرام. (۱۳۸۳). سال‌های تجاوز و مقاومت. چاپ اول. کابل: پیمان؛ عالمی، سید حسین. (۱۳۷۰). «روند اتحاد احزاب شیعی در افغانستان». میثاق وحدت. سال اول. شماره ۸ و ۹. جوزا و سرطان ۱۳۷۰.

علی جعفری

آبدال/ Abdāl

منطقه‌ای در ولسوالی ورس ولایت بامیان

آبدال از منطقه‌های بزرگ سرخ‌جوی ولسوالی ورس ولایت بامیان است (حیدری، ۱۳۹۱: ۶۱). این منطقه دارای ۲۶ قریه کوچک است که ۵۲۹

طرف ائتلاف هشتگانه معرفی شود. به شورای عالی ۲۱ نفره دولت نیز، شش نفر از ائتلاف هشتگانه اضافه شود و مجموع اعضای آن به ۲۷ نفر برسد. همچنین در صورت ادامه فعالیت شورای قیادی متشکل از رهبران اتحاد هفتگانه، عضویت و شرکت ائتلاف هشتگانه در آن، مورد بحث قرار گرفته و حل شود (عالمی، ۱۳۷۰: ۵۳).

دولت ایران با خروج قوای اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان در پایان سال ۱۳۶۸ ش / ۱۹۸۹ م برای شکل‌گیری ائتلاف هشتگانه تلاش کرد تا بتواند در تحولات آینده سهم قابل ملاحظه‌ای در برابر اتحاد هفتگانه به دست بیاورد.

ائتلاف هشتگانه دستاورد چندانی در تحولات سیاسی و نظامی افغانستان در آن مقطع نداشت. احزاب هفتگانه مستقردر پیشاور حین تشکیل حکومت موقت در سال ۱۳۶۷ ش در عمل به این توافق‌نامه بی‌توجهی کردند و حاضر نشدند در حکومت آینده سهمی برای ائتلاف هشتگانه مستقردر تهران قائل شوند. هیئت ائتلاف به ریاست محمدکریم خلیلی، رهبر فعلی حزب وحدت اسلامی افغانستان، روزهای طولانی را در اسلام‌آباد سپری کرد، اما نتیجه خاصی نگرفت. اتحاد هفتگانه، به ائتلاف هشتگانه بیشتر از اندازه یک حزب سهم قائل نبود و از طرف دیگر صبغت‌الله مجددی نتوانست روی امضای خود به نمایندگی از ائتلاف هفتگانه تکیه کند. سخنگوی ائتلاف هشتگانه از شرکت در این

قرار گرفته است و در پای کوه، به سمت دهن سای و سیاقول، یک چشمه آب گرم به نام قبور وجود دارد. آن چشمه مزار یا زیارتگاه است و مردم محل، آب آن را شفا بخش امراض می دانند (علی زاده، ۱۳۹۶).

منابع: حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دوسده اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز اجتماعی و فرهنگی سلام؛ علی زاده، محمدحسین. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدجواد صفدری با محمدحسین علی زاده. ۱۹ سرطان ۱۳۹۶؛ وزارت صحت عامه. (۱۳۹۵). *پروفاایل صحتی ولایت بامیان*. کابل: وزارت صحت عامه، ریاست صحت عامه بامیان، دیپارتمنت سیستم اداری معلومات صحتی. محمدجواد صفدری

ابراهیم (قرن ۱۳ ق تا قرن ۱۴ ق)

از میران مخالف امیر عبدالرحمان

ابراهیم از اعیان طایفه زؤلی و دره پالودر ارزگان به حساب می آید. با توجه به روایات فیض محمد کاتب، می شود حدس زد که او در نیمه دوم قرن سیزده ق / نیمه اول قرن نوزده م به دنیا آمده است. ابراهیم در میانه حکومت امیر عبدالرحمان، هم زمان با تشدید فشارها برای سرکوب اداره های محلی هزاره ها و همچنین وضع مالیات های سنگین، قیام کرد. تاریخ دقیق خیزش او علیه عبدالرحمان در منابع نیامده است؛ اما از شواهد موجود در *سراج التواریخ* فیض محمد کاتب، می توان حدس زد که او در میانه دهه نخست قرن

خانوار در آن ها زندگی می کنند (وزارت صحت عامه، ۱۳۹۵). ابدال دو مکتب ابتداییه و دو مکتب متوسطه و یک لیسه دارد. همچنین دوازده حسینییه و یک بازار کوچک دارد که سه دکان در آن فعال است. درآمد مردم این منطقه از طریق زراعت و مال داری تأمین می شود (علی زاده، ۱۳۹۶).

منطقه ابدال قریه هایی خردتر دارد که هر کدام دو یا چند آغیل در خود دارد. آن قریه ها عبات اند از:

کارگاه: پِئَنُو، گِیَرُو، راقول، مَنگی دَه، تهی چاه و شب فُولک؛ سوخته قول: دارای دو قریه سوخته قول بالا و سوخته قول پایین است؛ **سُرخانگگ کلان زمین:** اولیاد نو، فُولک، پِیَنی سیاسَنگ؛ **خانگگ سیاخان:** اُلیاتک (اولی تک)، اُنبر قول و نوگگ؛ دهن سای: ناؤرک و دهن سای؛ **سیاقول:** بیدک، سیاقول، گرو قول، جوی آسیاب و بند آسیاب؛ **سِییک (سوک):** سِییک بالا، سِییک پایین، گُم آب و نوگردی؛ **غور زلاب:** سِر قول، کوهی، دُم جُوی، بایزید، باغ بند، گلنگیز، شاه نشین، جَمبُود، تعمیر و سری نی؛ **گردنده:** سِر قول، ارلک، جعفر، قلعه، سبزجوی، قول آغَه و لَنگگ؛ **زردسنگ:** زردسنگ بالا، زردسنگ پایین و الیاتک (اولی تک)؛ **جش:** جش بالا و جش پایین.

ابدال دو کوه مشهور دارد؛ یکی کوه واقه که در بین گردنده، زردسنگ و جش قرار دارد و گفته شده است که در سمت شرقی آن، معدن سرب وجود دارد. کوه دیگر به نام خواجه پیرکان در بین منطقه کارگاه، سیاقول و دهن سای

۱۴ ق / اواسط دهه ۱۸۸۰ م بنای مخالفت گذاشته است.

ابراهیم و هزاره‌های «یاغستان» و حجرستان در اثر فشار نظامی از جانب حکومت کابل و با وعده بخشایش، یکی پس از دیگری از ادامه مخالفت دست کشیدند و خود را به سردار عبدالقدوس خان، فرمانده مشهور عبدالرحمان تسلیم کردند. ابراهیم همسوبا دیگر قیام‌کنندگان هزاره که او را همراهی می‌کردند، ابراز ندامت و طلب بخشایش کرد و قرار بر این شد که اسلحه خود را تحویل دهند. پیش از تحویل اسلحه، ابراهیم که از اعیان طایفه خود بود، به همراه سرکردگان طایفه نیک‌روز و برخی بزرگان طوایف دیگر، جهت دلجویی راهی کابل شدند. آنان هر کدام یک رأس اسب ارزگانی به رسم هدیه و تعارف به همراه خود بردند. اما برخلاف وعده حکومت کابل، همگی «نظربند» شدند و مأموران عبدالرحمان حتی همراهان اینان را که مأمور هدایت اسب‌ها به کابل بودند، موقتاً در کابل نگه داشتند تا مبادا پس از بازگشت، سر به مخالفت بردارند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۲۵ و ۸۲۶).

بیش از این درباره زندگی ابراهیم و نقش احتمالی او در تحولات بعدی معلوماتی در دست نیست و مورخان درباره حوادث و حالات سیاسی و اجتماعی او چیزی نیاورده‌اند.

منبع: کاتب، فیض محمد (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

اسماعیل بختیاری

ابراهیم (زنده در ۱۳۱۲ ق)
تاجر، از مردم افشار کابل

ابراهیم برادرزاده زوار علی از طایفه افشار بود. او در تپه چهارده کابل سکونت داشت و زندگی‌اش را از راه تجارت گوسفند و فروش روغن حیوانی در بازار کابل تأمین می‌کرد. در سال ۱۳۱۲ ق / ۱۸۹۴ م دادمحمد خان حاکم دای‌زنگی او را به جرم شرکت در جنگ هزاره جات در برابر عبدالرحمان خان، احضار کرد. سپس وی را به پرداخت ۲۰۰ رأس گوسفند، ۲ رأس مرکب و ۶٫۵ سیر روغن حیوانی محکوم کرد. افزون بر آن، تمام اموال، خانه مسکونی و ملک او را مصادره کرد. حتی اموالی را که از مردم طلب داشت نیز به دست آورده و به خزانه حکومت سپرد. سپس طبق دستور امیر عبدالرحمان، خواهر او از باب برده و کنیز (ملک یمین) به نظر محمد فرزند آدینه بدخشانی که از غلامان دربار بود، بخشیده شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۲۰ و ۴۲۱). در این زمینه اطلاعات بیشتری در منابع تاریخی درج نشده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

ابراهیم، استاد خلیل (۱۳۱۲ ش)
عالم و مدرس دینی

ابراهیم، معروف به «استاد خلیل»، فرزند علی جان، در سال ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۴ م در مشهد متولد شد. پدرش از دیرباز ساکن مشهد

بود و خانواده را به جهت رهایی از فرمان کشف حجاب که رضا شاه پهلوی صادر کرده بود، به افغانستان و موطن اجدادی‌شان در سنگریز ولسوالی پَنجَوَرد. استاد خلیل در این زمان سه یا چهار ساله بود.

بعد از اینکه پدر و مادر ابراهیم از دنیا رفتند، او نزد پدرکلان خود، با سنت و فرهنگ آبایی بزرگ شد. درس‌های ابتدایی و مقدماتی را نزد عالمان مذهبی مناطق مرکزی افغانستان گذراند. استاد خلیل در سال‌های دهه ۱۳۳۰ خورشیدی همراه علامه مدرس افغانی و سید علی بهشتی در زاموج سیادره یک‌ه‌اولنگ نزد شیخ موسی کلانی تحصیل کرد و تاقوانین را خواند (متقی، ۱۳۹۸). او برای فراگیری مراتب بعدی تحصیل و به ویژه سطوح عالی درس‌های دینی راهی نجف شد و درس‌های خارج اصول و فقه را از آیت‌الله خویی آموخت (استاد خلیل، ۱۳۷۳: ۱۰).

او پس از چندی به افغانستان بازگشت و بعد از کودتای ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مخالفت با حکومت جدید برخاست. استاد خلیل مدتی را از ترس مأموران دولت در زیرزمین خانه‌های دوستان و آشنایانش در کابل گذراند و گاه با لباس عادی به مدارس و مساجد سر می‌زد. او در ایام پنهان شدنش در کابل، یک بار دستگیر و باز رها شد و سپس به مناطق مرکزی هزاره‌جات پناه برد. بار دیگر در بامیان به وسیله پلیس مخفی گرفتار شد، اما با وساطت معلم دوران نوجوانی‌اش رها شد. او و غلام‌علی

موحدی اشتراکی از جمله کسانی هستند که در اواخر این دهه در خارج کردن کنترل پَنجَوَرد و رس و برخی نقاط دیگر هزاره‌جات از دست حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان نقش داشته‌اند (دانش، ۱۳۷۶: ۱۰).

در این زمان پَنجَوَرد محل تجمع بسیاری از گروه‌های جهادی شد. در برخی منابع، نام استاد خلیل در بین نمایندگان ولایاتی آمده است که جهت همبستگی و تدوین استراتژی برای ادامه مبارزه علیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان مجمعی تشکیل داده بودند. جلسه اول در قریه نرگس از ولسوالی پَنجَوَرد صورت گرفت و دومی در مرکز ولسوالی ورس برگزار شد. در جلسه اول مقرر شد نمایندگان از نقاط مختلف فراخوانده شوند. نمایندگان ولایات در ۱۴ سنبله سال ۱۳۵۸ ش در ورس گرد آمدند و همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، استاد خلیل هم در این مجمع حضور داشت (عارف، ۱۳۹۱: ۲۲۱). پس از شور و مشورت، گروهی تصمیم به تسخیر بامیان گرفتند و گروهی دیگر که استاد خلیل در بینشان بود، به سمت بهسود حرکت کردند تا آن را از کنترل حکومت مرکزی خارج کنند. رفته رفته شمار بسیاری از مردم عادی نیز به صف گروه‌های جهادی پیوستند.

کمی بعد، استاد خلیل در خارج شدن بامیان از کنترل حکومت مرکزی شرکت کرد. مقاومت نیروهای حکومت در بامیان باعث شد نیروهای جهادی عقب‌نشینی کنند. پس از این ناکامی در تسخیر بامیان، او همراه گروه‌های

مخالف در پُنجو ورس به کمک هزاره‌های دره ترکمن شتافت تا در تصرف ولسوالی لولنج به دست مخالفان حکومت شرکت کند (استاد خلیل، ۱۳۷۳: ۱۰). از اینجا به بعد، منابع تاریخی درباره حیات سیاسی و اجتماعی استاد خلیل سکوت کرده‌اند.

در مصاحبه‌ای که در ۱۳۷۳ ش / ۱۹۹۴ م از استاد خلیل منتشر شده، او عنوان کرده است که دست‌نوشته‌ها و جزوه‌هایی دارد که برای چاپ به بازارینی نیاز دارد (همان).

منابع: استاد خلیل. (۱۳۷۳). «همراه با اندیشمندان معاصر». [گفتگو با هفته‌نامه وحدت، شماره ۱۴۲]. صص ۱۰ و ۱۲؛ دانش، سرور. (۱۳۷۶). «زندگی‌نامه مرحوم حجة الاسلام والمسلمین استاد حاج غلام‌علی موحدی اشتترلی». در هفته‌نامه وحدت. سال هشتم. شماره ۲۳۱. ۲۹ عقرب. صص ۶ و ۷؛ عارف، محمدامین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات، قلب افغانستان. چاپ دوم. بی‌جا: بی‌نا؛ متقی، محمدنبی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با محمدنبی متقی. ۲۹ سرطان ۱۳۹۸. اسماعیل بختیاری

ابراهیم اوقی (زنده در ۱۳۱۰ ق)

از سران طایفه کُمسان ارژگان

ابراهیم اوقی یکی از سران هزاره ارژگان در زمان امیر عبدالرحمان بود. او در کترگاه کُمسون سکونت داشت. بعد از شکست هزاره‌های گِیزو، تَمَزو، پالو، سلطان احمد، زوولی، دایه، آخَصرات، خلیج و گمسون، برخی از میران هزاره که به کابل رفته بودند، از امیر عبدالرحمان

پاداش دریافت کردند. در عین حال عبدالرحمان اطلاع یافت که ۳۱ تن از بزرگان هزاره این مناطق که ابراهیم اوقی یکی از آنها بود، سرنوشت‌شان معلوم نیست. از این رو به جنرال شیرمحمد خان دستور داد که در صورت دستیابی به افراد، آنان را دستگیر کند و به کابل بفرستد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۵). در منابع تاریخی معلومات بیشتری در این باره درج نشده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

ابراهیم بیگ (اواخر قرن ۱۴ ق)

از میران هزاره سرچنگل

ابراهیم بیگ از سیاه‌خوله در سرچنگل از میران معروف هزاره، احتمالاً در اواخر قرن چهاردهم قمری / هجدهم میلادی در سرچنگل از توابع لعل به دنیا آمد. به گفته میتلند در جنگی که بین دو طایفه دای‌زنگی و دای‌کندی در سال ۱۸۸۵ م / ۱۳۰۳ ق روی داد، ابراهیم بیگ سیاه‌خوله در کنار سلمان بیگ پسر سردار حسن و علی جان بیگ اشتترلی از متحدان میرمحمد یوسف بیگ لعل قرار داشت (میتلند، ۱۳۷۶: ۷۶). همچنین هنگام این نزاع‌ها در مقطعی که سرچنگل رهبری نداشت، نام ابراهیم بیگ سیاه‌خوله به عنوان مأمور جمع‌آوری مالیات آورده شده است (همان: ۷۷). او از آن دسته خان‌های هزاره بود که ابتدا در دربار عبدالرحمان خان در راستای سرکوب

نام می‌برد که در جنگ علیه عبدالرحمان به میرهای هزاره مخالف حکومت پیوست (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۲۲۶). در منابع، از یک مقطع زمانی به بعد، شاهد پیوستن او به صف میران مخالف دولت هستیم. او در ابتدا «به ادعای تنبیه و تهدید میران فتنه‌جو» کابل را ترک کرد، اما در میانه راه همراه با میرمحمدحسین بیگ لعل، جنگ علیه عبدالرحمان را در پیش گرفت (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۰۱). هردو میر مذکور بعد از اینکه وارد منطقه قوناق شدند، میرمحمدرضا بیگ آلقانی را که خدمت‌گزار دولت بود، نزد خویش خواستند و گفتند که قصد حمله به لشکرگاه غاف را دارند و او باید آن‌ها را یاری کند. اما محمدرضا بیگ قبول نکرد و آن‌ها هم به دلیل نداشتن نیروی کافی از حمله صرف نظر کردند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۱۱).

میرابراهیم بیگ در جنگی که با یرگد عبدالاحد خان (از سرداران عبدالرحمان برای سرکوب هزاره‌ها) داشت، گرچه در ابتدا پیروزی‌هایی به دست آورد، ولی در نهایت در برابر او نتوانست مقاومت کند. پس از سرجنگل فرار کرد و به لعل پناه برد. عبدالاحد خان هم موضع سوخته و سرجنگل را به تصرف خود درآورد (همان، ۱۲۹). بعد از آن در جنگ با جنرال میرعطا خان نیز نتوانست مقاومت کند و به سنگ تخت دای‌کندی گریخت (همان: ۱۳۸)، تا اینکه جنرال میرعطا خان، در ماه صفر سال ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۳ م او را به همراه عده

طوایف هزاره، خوش خدمتی کرد. او در کنار عبدالقدوس خان و عبدالله خان به قتل، کشتار و غارت هزاره‌ها پرداخت و از عبدالرحمان رتبه و معاش گرفت (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۰۰؛ مصباح‌زاده، بی‌تا: ۱۴۴).

شواهد تاریخی درباره همکاری او با حکومت موجود است. در ۱۲ رجب ۱۳۱۰ ق / ۳۰ جنوری ۱۸۹۳ م عبدالرحمان طی فرمانی، به‌طور صریح میرابراهیم بیگ را موظف می‌کند که کلب‌علی قربان را که از مخالفان حکومت در نزد او بود، روانه مرکز حکومت کند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۹). در نامه دیگری هم به او فرمان می‌دهد «اشخاص فتنه‌جوی مفسده‌خوی را به همراه سادات، ملایان، کربلایان، زواران و میران و میرزادگان و دیگر بزرگان هزاره، فتنه کرده یا نکرده، همه را گسیل درگاه عالم پناه کنند» (همان: ۴۱). در جنگ سال ۱۳۱۰ ق در ارزگان، عبدالرحمان میرابراهیم بیگ سرجنگل و برخی میران دای‌زنگی و دای‌کندی را خبردار می‌کند که سپاهش به فرماندهی غلام‌حیدر خان از ترکستان راهی ارزگان است و باید برای آنان علوفه آماده کرده و از سواره و پیاده قبایل خود را جمع کنند و او را در لشکرکشی به ارزگان همراهی کنند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۹۰ و ۸۹۱). از همین رو برخی از او به عنوان «نمک‌خوار دربار عبدالرحمان» یاد کرده‌اند (جاغوری، بی‌تا: ۳۳).

باوجود این شواهد علیه میرابراهیم بیگ، تیمورخانوف از او به عنوان یکی از میران هزاره

دیگری از میران هزاره دستگیر کرد و همه آن‌ها را با اهل و عیالشان به کابل فرستاد (همان: ۱۸۷). میرابراهیم بیگ پس از زندانی شدن در کابل، به تعبیر فیض محمد کاتب، «به یاسا رسید» (همان: ۱۹۷).

برخی منابع درباره جزئیات کشته شدن میرابراهیم بیگ آورده‌اند که او را در میان پوست گاو انداختند و از کوه غلتانند و بعد آن قدر او را در آفتاب گذاشتند که بدنش کاملاً کرم زد. زمین‌های او را نیز مصادره کردند و در اختیار کوچی‌ها قرار دادند (نبی‌زاده، ۱۳۹۰: ج ۱: ۷۳).

منابع: تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). *تاریخ ملی هزاره*. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ جاغوری، حیدر علی. (بی‌تا). *هزاره‌ها و هزاره‌جات باستان در آیینۀ تاریخ*. بی‌جا: بی‌نا؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ مصباح‌زاده، سید محمدباقر. (بی‌تا). *شیعیان افغانستان؛ گروه‌ها و گرفتاری‌ها*. کابل: سعید؛ میتلند، پی. جی. (۱۳۷۶). *هزاره‌ها و هزارستان*. بی‌جا: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ نبی‌زاده، محمدعوض. (۱۳۹۰). *مجموعه مقالات*. جلد ۱. بی‌جا: شرکت هوپس گرافیک دیزاین.

محسن شریفی

ابراهیم بیگ نرگس (قرن ۱۳ تا قرن ۱۴ ق)

از میران دوره امیر عبدالرحمان

ابراهیم بیگ نرگس براساس برخی شواهد و

قرائن، در نیمه دوم قرن سیزده ق / نیمه اول قرن نوزده م در منطقه نرگس از نواحی پَنجَوَبه دنیا آمده است و یکی از میرهای هزاره پَنجَوَبه به حساب می‌آید. او مانند تعدادی دیگر از میرهای هزاره با اقدامات امیر عبدالرحمان و همچنین افزایش مالیات مخالفت کرد.

در میانه جنگ ارزگان (حدوداً در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م) عبدالرحمان به این هدف که شماری از این میران را در جبهه خود وارد کند، فرمان‌هایی برای ابراهیم بیگ و چند تن دیگر از میران فرستاد تا کربلاییان، سادات و زواران هزاره دای‌زنگی، دای‌کندی و بهسود را «تحت الحفظ» به کابل بفرستند تا که در این مناطق علیه حکومت مرکزی اقدامی نکنند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۹۲ و ۹۹۳).

اما ابراهیم بیگ نرگس خود و هزاره‌های تحت اطاعت او، از فرمان عبدالرحمان سرپیچی کرد. در برخی منابع، نام او در یکی از گردهمایی‌های میرهای هزاره، موسوم به جرگه «اَوْقُول» آمده است. این جرگه را هزاره‌ها به منظور تلاش برای حفظ جان و مال خود در برابر حکومت عبدالرحمان تشکیل دادند (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۹۰ و ۱۹۱). ابراهیم بیگ به همراه چند میر هزاره دیگر که از گِیزُو متواری شده بودند، با پسران محمدحسن بیگ نیکور که هر سه در فوج سواره شاهی بوده و از عبدالرحمان روی برتافته بودند، علیه او جبهه گرفتند و وارد نبرد مسلحانه شدند.

به روایت فیض محمد کاتب، ابراهیم بیگ

نرگس با دو میر هزاره دیگر، طایفه سلطان را با هفتاد تن از طایفه مَرک هزاره بهسود و چندی دیگر از کوه گرد با خود همراه کردند و «به قصد تصرف و غارت» داخل علاقه سرخ جوی شدند. پس از آن، قلعه‌های میرانی را که ساکنان آن هواخواه حکومت عبدالرحمان بودند، محاصره کردند. سرانجام پس از دوازده روز، ابراهیم بیگ نرگس و متحدانش، مقاومت‌ها را در هم شکسته و قلعه‌ها را تصرف و سپس آن‌ها را تخریب کردند. سمندر خان پروانی به امر منشی محمدیوسف خان «با هزار تن پیاده و سواره مُلکی» به امر عبدالرحمان تلاش کرد به خیزش ابراهیم بیگ و متحدانش پایان دهد. آن‌ها سرخ جوی را رها کرده، حین عقب نشینی در «غار طایفه سلطان» پناه گرفتند. اما در آنجا نیز تاب مقاومت نیاوردند و باز راه فرار و عقب نشینی در پیش گرفتند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۵۷). حضور ابراهیم بیگ و دیگر میرهای هزاره در این جرگه‌ها، به دلیل پراکندگی جغرافیایی هزاره جات و نیز نبود اتحاد کافی میان میرها، هرگز به نتیجه‌ای عملی منتهی نشد. گاهی پیش می‌آمد که زمان و مکان جرگه از عبدالرحمان پنهان نمی‌ماند و منجر به شکست جرگه می‌شد. خبر جرگه اوقول و اجتماع میرهای هزاره (که ابراهیم بیگ نرگس هم در آن شرکت کرد) و عهد و پیمان و نقشه‌شان، پیش از موعد، ظاهراً با جاسوسی سید اکبر شاه افشا شد. سید اکبر شاه فرزند سید حسن از کسانی بود که از ابتدای

مأموریت سردار عبدالقدوس خان برای تسخیر هزاره جات، با او همکاری می‌کرد و در جرگه هم حضور داشت. عبدالرحمان، ابراهیم بیگ نرگس و دیگر میران را طلب کرد و سید اکبر شاه آنان را از رفتن نزد امیر برحذر داشت تا با این شیوه بتواند ظن دست داشتنش در افشگری را از چشم آنان پنهان کند (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۹۰ و ۱۹۱).

ایوب آروین، نواسه ابراهیم بیگ نرگس در کتابش می‌نویسد که ابراهیم بیگ در «کوه تورنگ» در حال صحبت کردن با فرماندهان زیردستش بوده است که مورد هدف تک تیراندازان عبدالرحمان قرار می‌گیرد و کشته می‌شود. با شکست نیروهای هزاره در این منطقه، راه ورود سپاهیان عبدالرحمان به دای زنگی هموار می‌شود. محمد شفا، یکی از فرماندهان، پیکر ابراهیم بیگ نرگس را به پنجو منتقل می‌کند. چون وضعیت برای تشییع جنازه رسمی و دفن او در قبرستان دره نرگس مناسب نبود، پیکر او را به تگاب برگ می‌برند و در گورستان قریه سنگ تگک دفن می‌کنند (آروین، ۱۳۹۶: ۲۵ و ۲۶).

منابع: آروین، ایوب. (۱۳۹۶). نماینده (زندگی، کارنامه و دیدگاه‌های سیاسی محمد اکبر نرگس). چاپ اول. کابل: واژه؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دو سده اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج/التواریخ. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

اسماعیل بختیاری

ابراهیم خان بیگلربیگی

حاکم هرات، باخرزو جام

ابراهیم خان از سران بانفوذ هزاره خراسان در اوایل قرن ۱۳ ش / ۱۹ م بود و با دیگر سرکردگان هزاره نظیر بنیاد خان بر سر قدرت و ریاست در رقابت بود. ظاهراً حکومت ایران و مقامات هرات از اختلاف میان آن‌ها سود برده و آنان را بر ضد یکدیگر تحریک می‌کردند. بر اساس شواهد تاریخی، چندین هزار خانوار هزاره در این زمان در جام و باخرز، بخش‌هایی از هزاره جات غربی اقامت داشتند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۲۰) و در صورت ضرورت می‌توانستند هزاران نظامی فراهم کنند (بیات، ۱۳۷۰: ۱۹؛ یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۵۹). ایران در مقطعی از ابراهیم خان به عنوان یک متحد جانب‌داری می‌کرد (افشار یزدی، ج ۲، ۱۳۶۰: ۸۶).

ابراهیم خان در سال ۱۲۲۹ ق / ۱۸۱۳ م به دنبال از دست دادن قدرتش در جام و باخرز، فیروزالدین میرزا، حاکم هرات را به گرفتن غوریان تحریک کرد و او با لشکری محمد خان هزاره (پسر اسحاق خان قرایی)، حاکم غوریان را محاصره کرد. محمد خان پیش از این، ابراهیم خان را از قلمروش بیرون رانده بود (بیات، ۱۳۷۰: ۱۵). با استمداد محمد خان از کامران میرزا (پسر شاه محمود) حاکم قندهار، فیروزالدین دست از محاصره کشید و ابراهیم خان در این مقطع به هدفش دست نیافت. او در سال بعد به تهران نزد فتح‌علی شاه قاجار رفت و از تعدی شاه محمود شکایت کرد و خواستار حمایت شد؛ اما خود

او احتمالاً به دلیل حوادث غوریان تا مدتی (۱۲۳۰ ق / ۱۸۱۴ م) تحت نظر قرار گرفت. به جای او آزاد خان، پسر محمد خان هزاره به ریاست طایفه هزاره تعیین شد و بر جام و باخرز حکومت کرد. در سال ۱۲۳۳ ق / ۱۸۱۸ م که فتح خان بارکزایی (وزیر شاه محمود) لشکری با هدف تسخیر خراسان و فتح مشهد تشکیل داد، ابراهیم خان احتمالاً به سبب کینه از قاجاریه به دلیل تحت نظر قرار گرفتن در تهران، یکی از سرکردگان اردوی او شد (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۲۰) و در کافرقلعه (اسلام‌قلعه کنونی) به مقابله به لشکر ایران شتافت (اخلاقی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۱۲)؛ ولی لشکر فتح خان با مجروح شدن وی شکست خورد. با این وصف، حکومت ایران در نهایت حکومت بنیاد خان هزاره را بر غوریان به رسمیت شناخت و به روایتی ابراهیم خان برای مدتی متواری شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۹۲). به روایتی در سال ۱۲۳۶ ق / ۱۸۲۰ م حسن علی میرزای شجاع‌السلطنه در جریان تلاش برای سرکوب خان‌های خراسان از مشهد عازم این مناطق شد؛ بنیاد خان هزاره را شکست داد و ابراهیم خان را به حکومت قلعه‌نو و باخرز تعیین کرد (آیتی، ۱۳۹۰: ۶۶). بعدها هنگامی که عباس میرزا، نایب‌السلطنه فتح‌علی شاه قاجار در سال ۱۲۴۷-۸ ق / ۱۸۳۲ م سرخس را در شمال خراسان تسخیر کرد و پس از آن تربت جام را که در تصرف محمد خان قرایی قرار داشت، گرفت، ابراهیم خان فرصت تازه‌ای یافت تا از رقبای گذشته‌اش یعنی شیرمحمد خان هزاره و اسکندر خان هزاره

(۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۱. تهران: عرفان؛ میرنیا، سید علی. (۱۳۶۹). *ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان*. مشهد: نسل دانش؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان.

اسدالله شفاپی

ابراهیم خان گاوسوار (۱۲۹۴ تا ۱۳۶۱ ش)

از رهبران ضد حکومتی و فعال سیاسی

ابراهیم خان فرزند محمد موسی خان در قریه بزرگ ولسوالی شارسرستان واقع در ولایت ارزگان (دای‌کندی فعلی) به دنیا آمد. سال تولد او ۱۲۹۴ ش / ۱۹۱۵ م برآورد شده است. او از تیره آخی، یکی از شاخه‌های طایفه «سه‌پای» شارسرستان از قوم هزاره بوده است (نجفی، ۱۳۷۷: ۴۸).

بر اساس برخی منابع، ارباب امیرداد پدرکلان او، مردی تنومند، و بزرگ تیره آخی بوده که در جنگ با کوچی‌ها هم شهرت داشته است. او برگاو زین شده سوار می‌شده و از این رو اخلافش گاوسوار نام گرفته‌اند (اخلاقی، ج ۲، ۱۳۸۰: ۴۷۶). ابراهیم خان پدرش ارباب موسی را در حدود پانزده سالگی، در جریان یک درگیری محلی، ظاهراً در جنگ با کوچی‌ها از دست داد و تدریجاً به عنوان بزرگ تیره آخی جای پدر را گرفت (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۱۰). او در این زمان ارباب ابراهیم بزرگ خوانده می‌شد. گفته می‌شود که او در مکتب سنتی درس خوانده و سواد خواندن و نوشتن داشته است. مورخان،

انتقام بگیرد. محمدحسن خان، پسر او به لشکر نایب‌السلطنه پیوست و به همراه سپاه ایران به سرخس یورش برد. قلعه سرخس آزاد شد؛ ترکمانان سرکوب شدند و حکومت جام و باخرز با شکست محمد خان قرایی، دوباره در سال ۱۲۴۸ ق / ۱۸۳۲ م به ابراهیم خان هزاره سپرده شد (میرنیا، ۱۳۶۹: ۱۰۴). به روایتی، ابراهیم خان نایب‌الحکومه تربت حیدریه تعیین شد. با تحولات بعدی، لشکر ایران در سال ۱۸۳۳ م هرات را محاصره کرد و کامران میرزا متعهد به صلح با شاه ایران شد و متعاقب آن، محمد شاه در ۱۲۱۳ ش / ۱۸۴۸ م به سلطنت ایران رسید و دولت این کشور از قوی شدن بیش از حد ابراهیم خان نگران شد و قدرت او را در محدوده جام و باخرز محدود کرد (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۲۱). تاریخ درگذشت او دهه ۱۲۵۰ ق / ۱۸۵۰ م برآورد شده است و کریم‌داد خان هزاره پس از او بیگلربیگی هزاره شد (بیات، ۱۳۷۰: ۱۶).

منابع: اخلاقی، محمداسحاق. (۱۳۸۰). هزاره در جریان تاریخ. جلد ۱. قم: شرایع؛ افشار یزدی، محمود. (۱۳۶۰). *افغان‌نامه*. جلد ۲. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی؛ آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ بیات، کاوه. (۱۳۷۰). *صولت‌السلطنه هزاره و شورش خراسان در زمستان ۱۳۲۰ شمسی*. تهران: بینش با همکاری انتشارات پروین؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد.

او را شخصیتی بی‌باک و در عین حال جوانمرد توصیف کرده‌اند (نجفی، ۱۳۷۷: ۵۴). او نمونه‌هایی از مقابله با ورود کوچی‌ها را نیز در کارنامه خود دارد.

نخستین حرکت اعتراضی مهم گاوسوار در سال ۱۳۲۳ ش / ۱۹۴۴ م علیه حاکم اَلْقَان / اَلْقَوِ شارسرستان، بخشی از حکومت کلان پَنَجَو و در اعتراض به وضع انواع مالیات‌های سنگین حکومتی شروع شد؛ از جمله مالیات روغن بر حیوانات اهلی و مواشی. بر اساس روایات تاریخی، این مالیات خاص مناطق هزاره‌نشین بوده و عموماً پرداخت آن بسیار دشوار بود و باعث شد بسیاری از هزاره‌ها به دلیل ناتوانی در پرداخت آن به زندان بیفتند، دارایی خود را بفروشند و حتی مهاجرت کنند (همان: ۷۴). ابراهیم خان به عنوان یکی از بزرگان قومی هنگام حضور در مقر ولسوال اَلْقَان (مرکز ولسوالی شارسرستان) از برخورد تند توأم با دشنام و ناسزای عبدالجلیل حاکم شارسرستان با بدهکاران مالیات برآشفته شد و از سرخشم با تفنگچه شلیک کرد. حاکم به اتاق دیگر پناه برد و ابراهیم خان با ملازمان مسلح خود به قلعه رستم‌بیگ، حُسر خود در همان حوالی پناه گرفت. اقدام حاکم برای دستگیری او ناکام ماند و وی با افرادش به منطقه خود، بَزْگَر بازگشت. چندی بعد او با شماری از افراد مسلح تحت فرمان خود شب‌هنگام به برخی دوایر دولتی در اَلْقَان حمله کرد و با غنیمت گرفتن مقداری اموال متواری شد. حکمران پَنَجَو با اطلاع از این

ماجرای، شماری از بزرگان محلی شارسرستان، دای‌کندی و بهسود را مأمور کرد تا ابراهیم خان را وادار سازند خود را تسلیم کند. گاوسوار با اصرار و وساطت بزرگان محلی به دیدار سید عباس لوگری، حکمران پَنَجَو رفت؛ از بابت مالیات سنگین زبان به شکایت گشود و ظاهراً عفو شد (نجفی، ۱۳۷۷: ۹۴).

او در بازگشت از مقر حکومتی، برخلاف خواست حکمران از بازگرداندن اموال غنیمتی و پرداخت مالیات سرباز زد و حکومت به دلیل ترس از تحریک مخالفان، او را به حال خود گذاشت. او به تدریج افراد وفادار را در وضعیتی جذب کرد که گرفتن مالیات‌های سنگین، به ویژه مالیات روغن بر مواشی، مردم را به ستوه آورده بود. این مالیات بعد از شکست هزاره‌ها از عبدالرحمان وضع شده بود (پولادی، ۱۳۸۷: ۶۳۳؛ مقصودی، ۱۳۶۸: ۲۸). او در اوایل ۱۳۲۴ ش برای دادخواهی و شکایت از بابت تحمیل مالیات‌های سنگین بر مردم، به دیدار سید عباس لوگری حکمران رفت؛ اما حکمران او را زندانی کرد. البته بعد از حدود چهل روز با وساطت و ضمانت سران قوم رها شد و به شارسرستان بازگشت (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

ابراهیم خان بعد از بازگشت از پَنَجَو، ناخشنود از برخورد حکومت کلان، با همراهی افراد یوسف‌بیگ و اسلم‌بیگ، دیگر خان‌های محلی، لشکری تشکیل داد. بر اساس روایت‌های تاریخی، یک رویداد دیگر جرقه خیزش دوم او را زد: پیرمردی از منطقه غوچان خود را به ابراهیم خان رساند و زبان به شکایت

گشود که مأموران مالیات، دختر او را به عوض چند ماه مالیات روغن که او توان پرداخت آن را نداشته، به زور گرفته‌اند. این رویداد، خشم ابراهیم خان را برانگیخت و چندین تن از افراد مسلح خود را برای دستگیری محصلان مالیات به منطقه فرستاد. افراد وی پس از دستگیری مأموران، آنان را تازیانه زدند و افراد مسلح بیشتری به دستور گاووسوار برای دستگیری دیگر مأموران حصول مالیات به دیگر مناطق همجوار فرستاده شدند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۲۳). او در سنبله ۱۳۲۴ ش با لشکری از مردان مسلح، شمار زیادی از مأموران مالیاتی را دستبند زد و به سوی مقر حاکم اُلْقان به راه افتاد. حاکم از این اقدام وحشت کرد و به کمک یکی دیگر از بزرگان قومی به نام ارباب موسی چوچی، افراد یوسف بیگ (خسروی) را از وی جدا کرد. ابراهیم خان که احساس کرد در صورت ادامه مخالفت با مقاومت و تبانی ارباب‌ها روبه‌رو خواهد شد، به نیروهایش دستور داد به بزرگ‌بازگردند. به این ترتیب تحركات دوم او در سنبله ۱۳۲۴ ش (نجفی، ۱۳۷۷: ۱۲۰) ناکام ماند.

در این زمان، حکمران پَنْجُوبَا اطلاع از این وضعیت، گروهی صد نفری از محصلان مالیاتی را بسیج کرد تا مردم را با ارباب و تهدید به پرداخت مالیات وادار کنند. مراد خالروی سردسته مأموران مالیات در منطقه سیاه‌دره متهم شد که با ورود به خانه یکی از افراد به ناموشش نیز دست‌درازی کرده است. ابراهیم خان با اعزام ده‌ها تن از مردان

مسلح، خالروی و افرادش را دستگیر کرد؛ اما با وساطت بزرگان محلی از قتل او چشم پوشید (همان: ۱۱۴ تا ۱۱۶؛ دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۲۴). او پس از این ماجرا بیشتر تحریک شده و به مردم شارسرستان اعلام کرد که دیگر اجازه ندارند مالیات روغن موسوم به «کته‌پاوی» را به حکومت بپردازند و باید به فکر تهیه سلاح باشند. حکمران به دنبال این رویداد، عبدالقدوس خان، قومندان امنیه حکومت کلان را با ده‌ها سرباز برای دستگیری ابراهیم خان به بزرگ‌فرستاد. قومندان شیوه ملایمی در پیش گرفت و شخصاً به خانه ابراهیم خان رفت؛ اما در همان زمان افراد ابراهیم خان، ارباب‌های همراه قومندان را دستگیر و ضرب و شتم کردند. ابراهیم خان عزم خود را بر جنگ با قاطعیت ابراز کرد و به قومندان گفت که بنا بر حرمت مهمان او را دستگیر نمی‌کند. او می‌تواند با سربازانش برود و برای جنگ آمادگی بگیرد. ظاهراً با وساطت ملایان، ابراهیم خان از قتل ارباب‌ها صرف نظر کرد؛ اما از آن‌ها خواست که پول و اسلحه در اختیارش بگذارند. با این وصف ارباب‌ها پس از رهایی، از این تعهد سرباز زده و به طرفداری از حکومت وارد جنگ شدند (نجفی، ۱۳۷۷: ۱۱۷). ابراهیم خان در چنین وضعیتی، در زمستان سال ۱۳۲۴ ش / ۱۹۴۵ م سعی کرد موافقت شماری از سران و متنفذان قوم را برای یک خیزش وسیع جلب کند. او در نظر داشت با استفاده از فصل زمستان، شارسرستان را تصرف کند و به سوی مقر حکومت کلان در پَنْجُوبُرو.

در این مرحله، نخست اقوام و بستگان او که براساس روایت‌ها شمارشان بیش از پنج صد نفر می‌شد، به او پیوستند و بعد اسلم بیگ با همراهانش به او پیوست (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۲۲۶). گُثوث، گُلْدان، تَحْوِی و نالیچ از دیگر مناطقی عنوان شده است که افراد آن‌ها در دره چرخ به لشکر گاوسوار پیوستند. شمار مردان مسلح او در منابع مختلف چند هزار تن (بین شش تا بیش از ده هزار) برآورد شده است (نجفی، ۱۳۷۷: ۱۲۲). گاوسوار در رأس این لشکر عازم مقرر حکومتی اُلْقان شد. اُلْقان بعد از حدود ده روز مقاومت، به دنبال نقب زدن افراد گاوسوار در بخشی از قلعه و انفجار یکی از برج‌های آن و بیش از سی کشته از دو طرف، سقوط کرد. این اتفاق، حکومت مرکزی را بسیار نگران کرد و بار دیگر نیروهایی را به شمول افراد برخی ارباب‌های مناطق دای‌کندی، دای‌زنگی، بهسود و یکه‌اولنگ به سوی شارستان سوق داد. نیروهای گاوسوار در منطقه رباط با قوای حکومتی درگیر شده و بعد از جنگ سختی آنان را شکست دادند. گاوسوار پس از آن با شماری از افراد مسلحش در منطقه زردنی استقرار یافت.

از آغاز سال ۱۳۲۵ ش / ۱۹۴۶ م ابعاد خیزش مردم شارستان گسترش یافت و حکمران کلان از کابل نیروی کمکی خواست (نبی‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۱۴). در همین زمان، ظاهرشاه در بیست و پنجم حمل این سال، شاه محمود خان را به جای سردار هاشم خان به صدارت تعیین کرد و وی راه مصالحه با مخالفان را در پیش

گرفت. حکومت با نگرانی از گسترش خیزش مردمی، هیئتی را به ریاست محمد اسماعیل ماهیار، والی کابل و همراهی شماری از بزرگان هزاره به شمول عبدالله خان رئیس تفتیش وزارت مالیه و نادر علی خان رئیس ارزاق به شارسرستان اعزام کرد تا با گاوسوار مذاکره کند. شماری از آن‌ها در منطقه زردنی محل استقرار ابراهیم خان به دیدار وی رفتند و او را متقاعد کردند که برای مذاکره به مقرر حکومتی در پَنجُور بیاید (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۲۲۷). گاوسوار ضمن انتقاد از وضع مالیات‌های کمرشکن و مظالم حکومت بر هزاره‌ها، سه شرط را برای قبول درخواست آن‌ها مطرح کرد: هزار خروار روغن حواله برداشته شود؛ به ستم مأموران حکومتی در مناطق هزاره‌نشین رسیدگی شود؛ افرادی که دست به مخالفت مسلحانه زده بودند، بازخواست نشوند (همان). گاوسوار با قبول این شروط از سوی هیئت، برادرش عرضی حسین را به عنوان مسئول نیروهایش در شارسرستان تعیین کرد و با کاروان بزرگی از همراهان و هیئت قومی عازم کابل شد و مورد استقبال قرار گرفت (نبی‌زاده، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۱۵). گفته می‌شود هنگام ورود گاوسوار به کابل، جمعیت بسیاری به خیابان‌ها آمده بودند «تا بچه گاوسوار را ببینند؛ مردی که در برابر شاه قد علم کرده بود». او در کابل با شاه محمود، صدراعظم و ظاهرشاه دیدار کرد و با عبارات ساده گفت که مردم از مظالم حکومت و مالیات‌های سنگین به ستوه آمده‌اند؛ با شکم گرسنه به علف‌خواری روی آورده‌اند و در چنین

وضعیتی از بابت حیوانات اهلی هم مالیات می‌دهند. ظاهرشاه با ملایمت گفت که مالیات روغن شرکت را برای تمام هزاره‌جات می‌بخشد و از تقصیر او در کشتن سربازان هم می‌گذرد (نجفی، ۱۳۷۷: ۱۵۱). برخی مورخان عزل هاشم خان از صدارت را در حمل ۱۳۲۵ ش از نتایج مخالفت ابراهیم خان با حکومت وقت می‌دانند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۲۸) و گفته می‌شود سید عباس، حکمران پَنجَوَنیز به همین دلیل عزل شد (اخلاقی، ج ۲، ۱۳۸۰: ۴۷۷). به نوشته مورخان، خیزش گاوسوار علیه حکومت تبعات مثبت درخور توجهی داشت و ضمن پذیرش نسبی خواست‌های مخالفان و لغو مالیات روغن، اقتدار و ابهت نظام پادشاهی را زیر سؤال برد و امیدهایی را در میان مردمان محروم به وجود آورد (ناصری داوودی، ج ۳، ۱۳۹۰: ۹۷). در واقع او با رهبری یک خیزش مردمی، در نهایت حکومت را وادار به عقب‌نشینی کرد. برخی براین باورند که درباره کارنامه گاوسوار فقط مخالفت مسلحانه او درخور توجه است و بقیه زندگی او به عنوان خان‌زاده‌ای که در اواخر موافق حکومت بود، نکته مهمی را در بر ندارد (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۱۲).

ابراهیم خان گاوسوار بعد از مصالحه چند سال در کابل (براساس برخی روایت‌ها به صورت تحت نظر) ماند و بعدها به حلقه سیاسی و مبارزاتی سید اسماعیل بلخی پیوست. گفته می‌شود مخالفت او در بلخی انگیزه بیشتری برای مبارزه با نظام استبدادی

ایجاد کرد (خسروشاهی، ۱۳۷۰: ۸۶). گاوسوار جزء حلقه مرکزی جریان سری (که در برخی منابع، «حزب ارشاد» و در برخی دیگر «گروه اتحاد» نام گرفته است) شد. این جریان در اوّل حمل ۱۳۲۹ ش تصمیم گرفت شاه محمود خان، صدراعظم را هنگام جشن سنتی نوروز ترور کند و زمینه خیزش عمومی را علیه حکومت مهیا سازد (نبی‌زاده، ۱۳۹۰: ج ۱: ۵۱۶). اما با خیانت یکی از اعضای تازه حزب به نام گل‌جان وردک تمامی اعضای این حلقه دستگیر شدند و به روایتی چهارده تن از آنان تا سال ۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۴ م به مدت چهارده سال در زندان ماندند (ناصری داوودی، ج ۳، ۱۳۹۰: ۹۳؛ نجفی، ۱۳۷۷: ۱۶۸). بنا بر برخی روایات، شخص او و بلخی در محاکمات بعدی به اعدام و بقیه به حبس‌های طولانی محکوم شدند؛ اما ظاهرشاه از تأیید حکم اعدام خودداری کرد.

ابراهیم خان پس از رهایی به ولایت بغلان تبعید و در شهر پل خمری مستقر شد و عملاً پرونده مبارزاتی‌اش بسته شد. در برخی منابع آمده است که گاوسوار در اوایل ۱۳۶۰ ش / ۱۹۸۱ م تلاش کرد میان حکومت و برخی احزاب جهادی مخالف آن در مناطق مرکزی، به ویژه شورای انقلابی اسلامی، میانجی‌گری کند (نبی‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۱۸). گاوسوار در سال ۱۳۶۱ ش / ۱۹۸۲ م در پل خمری درگذشت.

منابع: اخلاقی، محمداسحاق. (۱۳۸۰). هزاره در جریان تاریخ. جلد ۲. قم: شرایع، پولادی،

حسن. (۱۳۸۷). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ خسروشاهی، سید هادی. (۱۳۷۰). نهضت‌های اسلامی افغانستان. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ دولت‌آبادی، بصیراحمد. (۱۳۸۵). هزاره‌ها / از قتل عام تا احیای هویت. تهران: ابتکار دانش؛ مقصودی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). هزاره‌جات سرزمین محرومان. کوپته: بی‌نا؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۳. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ نبی‌زاده، محمدعوض. (۱۳۹۰). مجموعه مقالات. جلد ۱. بی‌جا: هوپس گرافیک دیزاین؛ نجفی، علی. (۱۳۷۷). روایت/افتخار (تاریخچه مبارزات ابراهیم خان گاوسوار). قم: مرکز نویسندگان افغانستان.

اسدالله شغابی

ابراهیم‌زاده، عباس (۱۳۴۸ ش) فعال اقتصادی و نماینده پارلمان

غلام‌عباس ابراهیم‌زاده فرزند ابراهیم در سال ۱۳۴۸ ش / ۱۹۷۰ م در ولسوالی شولگره، ولایت بلخ به دنیا آمد. او در خانواده فقیر به دنیا آمده بود و مجبور شد از کودکی کارهای سخت انجام دهد. نوجوان بود که خانواده‌اش به شهر مزارشریف کوچ کرد و او توانست در این شهر تا صنف ۱۲ درس بخواند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۵).

ابراهیم‌زاده در فعالیت‌های اقتصادی استعداد داشت و با تلاش زیاد، در مدت کوتاه وضعیت اقتصادی‌اش بهتر شد. با سقوط حکومت طالبان، ابراهیم‌زاده در زمینه واردات نفت و گاز به فعالیت پرداخت و پس

از مدتی توانست در بندر حیرتان امتیازاتی بگیرد و واردات و صادرات خود را به ازبکستان و دیگر کشورهای آسیای میانه گسترش داد. با فراهم شدن این فرصت‌ها، ابراهیم‌زاده به لحاظ اقتصادی به رشد چشم‌گیری دست یافت و در مدت اندک به یک تاجر مواد سوختی و سرمایه‌دار معروف تبدیل شد (نوبد، ۱۳۹۸).

در سال‌های بعد ابراهیم‌زاده به سیاست روی آورد و در رقابت‌های انتخابات دوره شانزدهم پارلمان در سال ۱۳۸۹ ش از حوزه بلخ حضور یافت و با رأی مردم ولایت بلخ، وارد پارلمان شد (خبرگزاری پژواک، ۱۳۹۶). وی هم‌چنین در دوره بعدی در سال ۱۳۹۷ ش با رأی مردم بلخ به پارلمان راه یافت و اکنون (۱۳۹۸) نماینده مردم بلخ در پارلمان است.

ابراهیم‌زاده در پارلمان، در کمیسیون‌های اقتصاد ملی، انکشاف دهات، زراعت و مالداري عضویت داشته است (همان).

ابراهیم‌زاده در سال ۱۳۸۹ ش «رادیو و تلویزیون مهر» را در شهر مزارشریف بنیاد گذاشت. این رادیو و تلویزیون دارای برنامه‌های معلوماتی، هنری، فرهنگی، آموزشی و اجتماعی است (خلیق، ۱۳۸۹: ۱۶۶). ابراهیم‌زاده «شفاخانه بین‌المللی رهنورد» را در سال ۱۳۹۵ ش در شهر مزارشریف تأسیس کرد. او در این شهرچندین هتل و مجموعه‌های تجاری و مسکونی دارد (نوبد، ۱۳۹۸).

ابراهیم‌زاده در بخش آموزش نیز فعالیت داشته است. ایجاد چند لیسه و آموزشگاه‌های

آزاد و نیز تأسیس مؤسسه آموزش عالی رهنورد با چندین دانشکده در مزارشریف از آن جمله است. این مؤسسه به علت کم بودن فیس، مورد استقبال ساکنان ولایات شمال کشور قرار گرفته و علاقه‌مندان زیادی را جذب کرده است (همان).

ابراهیم‌زاده از سال‌ها پیش عضو حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان به رهبری محمد محقق بوده است. به گفته خودش او در تأمین مصارف این حزب سهم عمده داشته است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۵). ابراهیم‌زاده در سال ۱۳۹۶ ش از حزب وحدت آقای محقق روی گرداند و به حزب وحدت اسلامی به رهبری محمدکریم خلیلی پیوست. اکنون (۱۳۹۸) او رئیس زون شمال حزب وحدت اسلامی افغانستان است (همان).

منابع: ابراهیم‌زاده، عباس. (۱۳۹۵). مصاحبه حضوری سید اسحاق شجاعی با عباس ابراهیم‌زاده. مزارشریف. ۱۷ جوزای ۱۳۹۵؛ خبرگزاری پژواک. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه اعضای ولسی جرگه ولایت بلخ»، بازبایی ۲۳ میزان ۱۳۹۸؛ خلیق، صالح محمد. (۱۳۸۹). تاریخ روزنامه‌نگاری بلخ. تهران: انجمن نویسندگان بلخ؛ نوید، ذبیح‌الله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی سید اسحاق شجاعی با ذبیح‌الله نوید، دانشجوی دانشگاه رهنورد. ۸ میزان ۱۳۹۸.

سید اسحاق شجاعی

ابراهیم زوار (زنده در ۱۳۱۰ ق)

از سران مالستان و جاعوری

امیر عبدالرحمان در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م

که دومین سال جنگ با هزاره‌ها بود، به تمام فرماندهان هزاره جات دستور داد تا میران باقی‌مانده، سادات و عالمان قوم هزاره را که هنوز دستگیر نشده‌اند، با تمام اهل و عیالشان دستگیر کنند و به کابل بفرستند. به دنبال این فرمان کرنیل فرهاد خان ۴۶ تن از بزرگان طوایف بابّه، هیچّه، مَسْکّه، پِشّی، شیرداغ، زَرْدک، قَلَنْدَر، میرآدینه و زَوَلّی را دستگیر کرد و به کابل فرستاد. ابراهیم زوار یکی از این اسیران بود. بیشتر آنان بعد از رسیدن به کابل اعدام شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۱، ۴۲). اطلاعات بیشتری در این مورد در منابع تاریخی نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

ابراهیم سلطان (قرن ۱۳ تا ۱۴ ق)

از میران هزاره در پیشی و مالستان

ابراهیم سلطان از میران هزاره در دوره امیر عبدالرحمان خان بود. در منابع تاریخی نشان دقیقی از تاریخ تولد او نیست. اما به تقریب می‌توان گفت در نیمه دوم قرن سیزده قمری / اواخر نیمه اول قرن نوزده به دنیا آمده است. در ابتدا همانند دیگر میرها که بر هزاره‌های تحت نفوذشان زعامت داشتند، با حکومت محلی و مأموران گماشته عبدالرحمان، همکاری می‌کرد و با نزدیکی به دربار از حکومت وقت وعده و لقب گرفت.

ابراهیم سلطان در میانه حیات سیاسی

خود از امتیازاتی نظیر لقب سرداری و مستمری صرف نظر کرد. حدوداً در سال ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۶ م در جریان مخالفت هزاره‌ها با حکومت، از حکومت کابل روی برگرداند و جانب هزاره‌ها را گرفت. منشأ این روی گردانی، سیاست سرکوب‌گرانه عبدالرحمان برای تضعیف اقوام بود که سوی تندتران، دامن هزاره‌ها را گرفت و حیات نیمه‌مستقل هزاره‌ها را تضعیف کرد. ابراهیم سلطان در کنار دیگر میرها، مخالفت مسلحانه با عبدالرحمان را آغاز کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۵۶؛ آیتی، ۱۳۹۰: ۱۰۱) و هزاره‌های تحت امرش را به مقاومت علیه دولت مرکزی واداشت.

مردم پشی و شیرداغ به تحریک و تشویق ابراهیم سلطان، عبدالله بیگ و تنی چند از میرهای هزاره، مقابل حکومت برخاستند. عبدالرحمان با فرستادن سپاه، قلعه ابراهیم سلطان را تصرف کرد. فرستاده عبدالرحمان به ابراهیم سلطان خبر برد که حکومت امانش داده و او «مشمول عوطف خسروی» شده است و اگر گردن نهد، خود و طایفه‌اش قتل و غارت خواهند شد. بعد از کمی مقاومت و زد و خورد، مقاومت ابراهیم سلطان در هم شکست و او در کنار دیگر میرها تسلیم حکومت کابل شد. ابراهیم سلطان اظهار کرد که مالیات دیوانی را بر وفق سال‌های گذشته خواهد پرداخت و دو سال از مالیات سه ساله‌ای را که برگردن مردمش نهاده شده بود، برعهده گرفت. علاوه بر این، یکی از فرزندان و همسرش را به عنوان گروگان، نزد حاکم محلی سنگماشه فرستاد.

هم‌سوبا این، دوتن از طایفه شیرداغ نیز (که هم‌پیمان ابراهیم سلطان بودند) به دست یکی از مأموران حکومتی به گروگان درآمدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۳۰۰ و ۳۰۱). در شعبان ۱۳۱۰ ق / فیبروری ۱۸۹۳ م دوتن از بزرگان هزاره پشی یعنی نجف سلطان با نه تن از یارانش و ۱۷ نفر دیگر دستگیر شدند و نزد حاکم ارزگان فرستاده شدند و همچنین عبدالله بیگ رئیس هزاره پشی خود را تسلیم سمندر خان، حاکم ارزگان کرد و همه اینان به کابل فرستاده شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۶۷). در سراج‌التواریخ درباره سرنوشت ابراهیم سلطان مطلبی نیامده است اما به قولی او به مرگ طبیعی از دنیا رفته است (فروزان، ۱۳۹۸).

منابع: آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان (از صفویه تا دوره معاصر). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ دولت‌آبادی، بصیراحمد. (۱۳۸۵). هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت. بی‌جا: بی‌نا؛ فروزان، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی عوض‌علی اعتمادی با محمدعلی فروزان. ۳۰ جدی ۱۳۹۸؛ کاتب، فیض‌محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض‌محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

اسماعیل بختیاری

ابراهیمی، حسن (۱۳۶۴ ش)

شاعرو خبرنگار

حسن ابراهیمی در ۱ حمل ۱۳۶۴ ش در قزوین به دنیا آمد. مکتب را تا صنف یازدهم در همین

شهر خواند. در سال ۱۳۸۱ ش به افغانستان بازگشت و در شهر مزارشریف ساکن شد (عصیان، ۱۳۸۵: ۵۳).

ابراهیمی صنف دوازدهم را در لیسه باختر شهر مزارشریف به پایان رساند (۱۳۸۳ ش) و در همین شهر مشغول به کار شد. او اولین تجربه نویسندگی اش را به عنوان عضو هیئت نویسندگان هفته نامه بیان نور در شهر مزارشریف آغاز کرد (۱۳۸۴ ش). دو سال پس از فراغت از لیسه وارد دانشگاه شد (۱۳۸۶ ش) و در رشته علوم اجتماعی از دانشگاه شبرغان لیسانس گرفت (۱۳۹۰ ش). ابراهیمی پس از آشنایی با انجمن نویسندگان بلخ و شرکت در نشست های هفتگی شعر این انجمن، فعالیت ادبی خود را آغاز کرد. نخستین مجموعه شعراو به نام شباهت یکطرفه به کوشش ژکفر حسینی به وسیله انجمن قلم افغانستان در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسید (پیام، ۱۳۹۴).

از سال ۱۳۹۰ ش ابراهیمی به فعالیت های رسانه ای پرداخت و به عنوان مدیر تولید در یکی از تلویزیون های خصوصی شهر مزارشریف به کار آغاز کرد. سپس از مزار کوچید و به کابل رفت. دومین مجموعه شعراو را که عطرا ناره ای جنوب نام دارد، انتشارات تاک در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسانده است (همان).

خبرنگاری شغل اول ابراهیمی شد و او در کنار آن در چندین نشریه دیگر نیز می نوشت. از ۱۳۹۱ به مدت یک سال در خبرگزاری بُست باستان و از ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ به عنوان مدیر خبر تلویزیون آرزو فعالیت کرد (همان).

سومین مجموعه شعر ابراهیمی به نام

سمفونی سنگ ها را انتشارات امیری در ۱۳۹۵ ش چاپ کرد (همان).

بیشتر شعرهای ابراهیمی در قالب نو سروده شده است. او علاوه بر شعر، دستی در نثر دارد. ابراهیمی در سال ۱۳۹۴ ش کافه گالری کاکتوس را راه اندازی کرد که کافه ای هنری برای پیشبرد فعالیت های ادبی و فرهنگی است و او اکنون (۱۳۹۶) نیز به عنوان مدیر این کافه هنری در کابل فعالیت می کند (همان).

ابراهیمی تاکنون در چندین جشنواره ادبی در داخل کشور و خارج کشور این مقام ها را به دست آورده است: مقام سوم جشنواره شعر زنان در بلخ؛ مقام اول جشنواره شعر صلح در بلخ؛ مقام پنجم جشنواره شعر شاعران حوزه شمال؛ مقام سوم شعر در هشتمین جشنواره قند پارسی دوره هشتم؛ مقام سوم در جشنواره شعر حماسه گل سرخ در تهران (همان).

منابع: پیام، علی. (۱۳۹۴). «نگاهی به کارنامه ادبی حسن ابراهیمی شاعر معاصر افغانستان». ویلاگ قرار ملاقات. بازیابی ۵ جوزا ۱۳۹۶. Payam81.persianblog.ir؛ عصیان، محمد صادق. (۱۳۸۵). سیما و سخن، شاعران و نویسندگان بلخ، سمندگان و سرپیل. کابل: میوند.

زهرا حسین زاده

ابراهیمی، عیدمحمد (۱۳۱۷ تا ۱۳۷۳ ش)

عالم دینی، فعال سیاسی

عیدمحمد ابراهیمی، فرزند حاج ابراهیم، در سال ۱۳۱۷ ش / ۱۹۳۸ م در قریه شنیّه از توابع

حصه دوم بهسود ولایت میدان وردک به دنیا آمد. تحصیلات سنتی و مقدمات علوم دینی را در زادگاهش خواند. سپس به کابل رفت و در مدرسه محمدیه، سطح عالی علوم دینی را نزد سید سرور واعظ، عالم مذهبی مشهور آن زمان فراگرفت (ابراهیمی بهسودی، ۱۳۷۲: ۹).

ابراهیمی در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۵ ش به حلقه سیاسی روشنفکری که بعدها به «حزب حسینی» و «سازمان نصر» معروف شد، پیوست. اعضای این حلقه سیاسی عبارت بود از عزیزالله شفق، میرحسین صادقی پروانی و عوض بصیرمالستانی (همان: ۹). او در سامان دادن جریان معروف به «قیام چندانول» در کابل در سال ۱۳۵۸ ش علیه دولت تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان نقش فعال داشت. ابراهیمی در سال ۱۳۵۸ ش به زادگاهش بهسود برگشت و جبهه سازمان نصر را علیه دولت تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان تشکیل داد. او یک بار بر اثر بمباران هواپیماهای دولت کابل مجروح شد و پس از بهبودی به جبهه بازگشت.

ابراهیمی در جلسات مقدماتی تشکیل حزب وحدت در منطقه لعل و سرچنگل شرکت کرد و برای تشویق فعالان سیاسی و نظامی هزاره در شمال افغانستان برای پیوستن به حزب وحدت، در رأس یک هیئت به جوزجان فرستاده شد. او در تاریخ ۶ سنبله ۱۳۶۷ ش به نمایندگی از سازمان نصر ولایت میدان وردک در جلسه لعل شرکت کرد و جزو امضاکنندگان منشور وحدت در مرکز لعل و سرچنگل بود. پس

از تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان، عضو شورای مرکزی این حزب شد (عرفانی، ۱۳۷۲: ۵۷). او در برپایی جلسه مقدماتی تشکیل حزب وحدت اسلامی در بهسود نقش اساسی داشت (مرکز فرهنگی اجتماعی سراج، ۱۳۸۷).

حاصل تلاش‌های فرهنگی او در این دوران، ساخت مدرسه علوم دینی «فیضیه» در حصه دوم بهسود است. این مدرسه با همکاری عزیزالله شفق (یکی دیگر از اعضای مهم سازمان نصر) و دیگران در سال‌های ۱۳۵۸ ش تا ۱۳۶۸ ش ساخته شد (خورشید عدالت، ۱۳۹۴: ۱۰).

ابراهیمی جزو اولین کسانی بود که با نیروهایش در بهار ۱۳۷۰ ش بعد از سقوط جمهوری افغانستان وارد کابل شد. با استقرار عبدالعلی مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی در «انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان» در غرب کابل، او نیز در کنار مزاری به فعالیت ادامه داد (همان). ابراهیمی در تاریخ ۲۱ حوت ۱۳۷۳ ش همراه با عبدالعلی مزاری به دست طالبان اسیر شد و در تاریخ ۲۲ حوت ۱۳۷۳ ش به دست آنان به قتل رسید و در زادگاهش به خاک سپرده شد (همان).

منابع: ابراهیمی بهسودی، عیدمحمد. (۱۳۷۲). «مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین عیدمحمد ابراهیمی بهسودی». گفتگو با هفته‌نامه وحدت. سال چهارم. شماره مسلسل ۱۳۱. ص ۹: خورشید عدالت. (۱۳۹۴). ویژه

در قالب‌های غزل، دوبیتی و رباعی شعر می‌سراید. غزل‌های وی درون‌مایهٔ سیاسی، اجتماعی و عاشقانه دارد. او مجموعه شعری به نام هبوط در پیاده رود دارد که انتشارات عرفان در تهران چاپ کرده است (۱۳۸۶ ش) (انوشه و شریعتی، ۱۳۸۲: ۴۳۹؛ ابراهیمی، ۱۳۹۵؛ موجانی و دیگران، ۲۹۸).

بخشی از کارنامهٔ ابراهیمی بدین شرح است: دبیری بخش شعر فصلنامهٔ ادبیات معاصر در کابل؛ سردبیری روزنامهٔ صدای شهروند در کابل در سال ۱۳۹۳ ش؛ ویراستاری ده‌ها کتاب و مجله از سال ۱۳۸۹ ش تا اکنون (۱۳۹۶)؛ سرپرستی و مدیریت گروه تحقیق شهر مشهد در بهمن ۱۳۸۸؛ مدیریت نشرات تلویزیون محلی تابان در هرات (۱۳۸۹ ش)؛ تدریس در مکاتب خودگردان مشهد بین سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۹؛ تدریس در دانشگاه غرجستان و مؤسسهٔ تحصیلات عالی اهل بیت؛ چاپ مقالات ادبی و اجتماعی در روزنامه‌های جامعهٔ باز، فصلنامهٔ خط سوم، فصلنامهٔ دُر درری و مجلهٔ شعر؛ برنده و برگزیدهٔ چندین جشنواره شعر در ایران (جشنوارهٔ قند پارسی، شب‌های شهرپور، شعر کویر، شعر رضوی، شعر دانشجویان دانشگاه‌های مشهد، شعر جوان ایران و...) (همان).

غلامرضا ابراهیمی پس از پایان تحصیلاتش در ایران با فاطمه فیضی از شاعران مزارشریف ازدواج کرد و به افغانستان رفت. او اکنون (۱۳۹۸ ش) دانشجوی دورهٔ دکتری رشتهٔ جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری در دانشگاه یزد

بیست و یکمین سالگرد شهادت بنیان‌گذار جنبش عدالت‌خواهی افغانستان رهبر شهید عبدالعلی مزاری (ره)؛ عرفانی، قربان‌علی. (۱۳۷۲). حزب وحدت/اسلامی/افغانستان، از کنگره تا کنگره. قم: سراج؛ مرکز فرهنگی اجتماعی سراج. (۱۳۷۴). «زندگی‌نامهٔ رهبر شهید استاد مزاری». وب‌سایت مؤسسه فرهنگی بشارت. بازیابی ۱۲ اسد ۱۳۹۶. www.bsharat.com

علی جعفری

ابراهیمی، غلامرضا (۱۳۵۸ ش)

شاعر و پژوهشگر ادبی

غلامرضا ابراهیمی، فرزند علی‌داد، در ثور ۱۳۵۸ ش در روستای ناظریهٔ مشهد متولد شد. او اصالتاً از ولسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور است. پدرش در اواخر دههٔ چهل به ایران آمد و در مشهد ازدواج کرد. ابراهیمی پس از دریافت دیپلم در رشتهٔ ریاضی وارد دانشگاه فردوسی مشهد شد و در رشتهٔ علوم اجتماعی لیسانس گرفت. فوق لیسانس ابراهیمی در رشتهٔ برنامه‌ریزی شهری از دانشگاه حکیم سبزواری شهر سبزوار است (انوشه و شریعتی، ۱۳۸۲: ۴۳۹؛ سجادی، ۱۳۸۴: ۲۹؛ قاسمی و مؤدب، ۱۳۹۲: ۳۹؛ موجانی، راهدار، حسین‌زاده، علیزاده، ارغون چینار و یارغین، ۱۳۹۴: ۲۹۸). او در سال ۱۳۷۸ ش با انجمن شاعران جوان افغانستان که مدیریت جلسات آن را سید حسین فاطمی به عهده داشت، آشنا شد و در آن جلسات شرکت کرد. در ادامه به جلسات شعر دُر درری راه یافت و مدتی کوتاه، مجری جلسات شعر این مؤسسه بود. ابراهیمی

اوقی و هردواز اولاد آته، یکی از چهار دسته در جاغوری هستند (کیانی، ۱۳۹۸). اُبْرُوشُو با آغیل‌های زیرمجموعه‌اش ۱۰۸ خانوار دارد و در حساب کلان‌تر، قریه چاکه هم جزء اُبْرُوشُو به شمار می‌رود که در آن صورت، ۱۵۰ خانوار خواهد شد (مهاجر، ۱۳۹۸).

اُبْرُوشُو، یک مسجد، یک لیسه پسرانه، یک لیسه دخترانه و یک کلینیک دارد. البته مجموع قریه‌های اُبْرُوشُو، سیازمین، پشت‌چوب، چاکه، کته‌بید (میانه‌دنگ) و چهل باغتوی اوقی از این لیسه‌ها استفاده می‌کنند. لیسه پسرانه را در سال ۱۳۶۶ ش فاضل کیانی با همکاری مردم و سازمان نهضت اسلامی افغانستان در قریه چاکه تأسیس کرد. در سال ۱۳۶۹ ش مدیریت و حمایت مالی این لیسه به مؤسسه شهدا به سرپرستی سیما سمر سپرده شد و با تشکیل حکومت جدید، لیسه زیرپوشش وزارت معارف قرار گرفت. مکتب دخترانه در سال ۱۳۷۲ ش تشکیل شد. ساختمان نولیه مشترک پسرانه و دخترانه در سال ۱۳۸۸ ش با کمک مالی مؤسسه GRSP و کمک‌های مالی مردم ساخته شده است. البته ساختمان جدید مکتب دخترانه از طرف وزارت معارف و با تلاش‌های حسن رضا یوسفی، نماینده شورای ولایتی و با بودجه کشور هند از بهار سال ۱۳۹۶ ش تا کنون (۱۳۹۸ ش) در حال ساخت است. کلینیک قریه در سال ۱۳۹۶ ش با کمک مالی همبستگی ملی ساخته شده است (کیانی، ۱۳۹۸؛ مهاجر، ۱۳۹۸؛ رادیو پیام جوان جاغوری، ۱۳۹۶).

است. او از ابتدای ۲۰۱۵ میلادی در انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان به عنوان پژوهشگر مشغول به کار است.

منابع: ابراهیمی، غلام‌رضا. (۱۳۹۵). «زندگی‌نامه خودنوشت غلام‌رضا ابراهیمی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۰ حوت ۱۳۹۵؛ انوشه، حسن و شریعتی، حفیظ‌الله. (۱۳۸۲). *افغانستان در غربت*. تهران: نسیم بخارا؛ سجادی، فاطمه. (۱۳۸۴). گیسوان گیج. مشهد: ندای سخن؛ قاسمی، سیدضیاء و مودب، علی‌محمد. (۱۳۹۲). *درختان تبعیدی*. تهران: شهرستان ادب؛ موجانی، سید علی. صدقی، سلماز. راهدار، سید حمید. حسین‌زاده، بصیراحمد. علیزاده، حسین‌علی. ارغون‌چینار، علی و یارقین، محمدحلیم. (۱۳۹۴). *فرهنگ شخصیت‌های معاصر افغانستان*. تهران: عظام.

زهره حسین‌زاده

اُبْرُوشُو / Obrowshu

قریه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

اُبْرُوشُو قریه‌ای در ولسوالی جاغوری از توابع ولایت غزنی است. این قریه از شرق به قریه سیاه‌زمین، از غرب به قریه‌های چاکه، ریخی و زواؤو، از جنوب به کوه‌های سرقول جاله و از شمال به قریه پشت‌چوب محدود می‌شود. اُبْرُوشُو با سنگماشه مرکز ولسوالی، حدود ۱۰ کیلومتر فاصله دارد.

اُبْرُوشُو احتمالاً در اصل، «آب روشن» بوده است و در محاورات مردم به اُبْرُوشان و اُبْرُوشو تبدیل شده است. اهالی قریه حدود هشتاد درصد از شاخه خوشه و بقیه از شاخه

نشرشده در تاریخ ۱۳ ثور ۱۳۹۶؛ کیانی، فاضل. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمدحسین فیاض با فاضل کیانی. ۲۰ عقرب ۱۳۹۸؛ مهاجر، آصف. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی فاضل کیانی با آصف مهاجر. ۱۵ عقرب ۱۳۹۸.

محمدحسین فیاض

ابزارهای تداوم سلطه انحصاری پشتون‌ها در افغانستان کتاب، تحلیل سیاسی

کتاب ابزارهای تداوم سلطه انحصاری پشتون‌ها در افغانستان به ضمیمه «گام بعدی ملیشه» از عبدالصمد حق جو است. این اثر در سال ۱۳۷۱ ش در ۱۰۲ صفحه قطع رقعی و با شمارگان ۴۰۰۰ نسخه منتشر شده است. ناشر و محل انتشار کتاب ذکر نشده است.

در این کتاب چگونگی ایجاد و شکل‌گیری حاکمیت پشتون‌ها در افغانستان بررسی شده است. مؤلف در این اثر حکومت موقت مجاهدین یا آنچه را «متولد راولپندی» خوانده شده است، نقد کرده و به مواردی چون موقعیت برتر پشتون‌ها در نظام سیاسی افغانستان اشاره کرده است. محور تهاجم پشتون‌ها و شورای حل و عقد، موضوع دیگر کتاب است. در ضمیمه کتاب، مؤلف بستر تولد ملیشه، ملیشه‌های سرشناس و نقش ملیشه در تحولات کشور را تحلیل و بررسی کرده است.

«عبدالصمد حق جو» نام مستعار علی جان زاهدی است. او فعال سیاسی و از رهبران

آب زراعتی قریه از رودخانه و آب خوردن مردم از چشمه‌ها تأمین می‌شود. زمین اُبروشو برای کشت انواع دانه جات و سبزیجات مانند گندم (تیرمایی و بهاری)، جو، جواری، باقلی، لوبیا، عدس، موشنگ، گال، شُخُل، کچالو، شلغم، زردک، چغندر (لبلبو)، بادنجان سیاه، بادنجان رومی، پیاز، بیندی (بامیه)، رَشقه، شفتل (انگریزی و مصری) و... مستعد است. انواع درخت میوه مانند انگور، قیسی، زردآلو، شفتالو، آلبوخارا، چهارمغز، بادام (کاغذی و سنگی)، توت، توت ابراهیم‌خانی (پرکوک)، ناگ و انواع سیب در این قریه وجود دارد که نیازمندی مردم را برطرف می‌کند. برق قریه از جنراتور و صفحات آفتابی به دست می‌آید. شغل اغلب مردم کاسبی و کارگری است. در سال‌های اخیر زراعت و مال‌داری در میان مردم بسیار کم و محدود شده است. زندگی بیشتر مردم، از راه پول‌های ارسالی کاسبان و کارگران آن‌ها در ایران، استرالیا و دیگر کشورهای خارجی و اروپایی و برخی از طریق تجارت در شهرها و کارمندی در ادارات دولتی اداره می‌شود (کیانی، ۱۳۹۸).

از مشاهیر قریه می‌توان به اسحاق علی، نصرالله شیرزاد، غلام‌رضا رئیس، علی‌مدد عادل، فاضل کیانی، محمدعیسی احسانی، حاجی قربان علی ثقیله، علی‌مدد رحیمی، خان جمعه شیرزاد، سلمان علی قاسمی، محمدایوب نجفی، محمدعلی قاسمی و خلیفه محمدالله اشاره کرد (مهاجر، ۱۳۹۸).

منبع: رادیو پیام جوان جاغوری. (۱۳۹۶).

می‌شوند (اکبری، ۱۳۹۹) البته این زیرشاخه در المیتو نیز به صورت پراکنده هستند و علاوه بر ناوۀ المیتو، در محلات ریگجوی، دیره، قرغنه، چهل دختران، مومه، دهن دوره و مناطق دیگر نیز زندگی می‌کنند.

این زیرشاخه در خارج از المیتو در مناطق مختلف جاغوری، غزنی، هرات، هلمند، کابل و مزارشرف سکونت دارند (نظری، ۱۳۹۹). برخی از آن‌ها در سالیان اخیر به استرالیا، امریکا، سویدن، ناروی، آلمان، کانادا، ایران، پاکستان، هند و برخی کشورهای دیگر مهاجرت کردند. سابقۀ مهاجرت آنان به مشهد، به زمان امیرحبیب‌الله برمی‌گردد. مرکزیت فرهنگی آن‌ها بنده است و قدیمی‌ترین مسجد المیتو نیز در بنده ساخته شده است و بعدها در کنار آن حسینه نیز ساخته شد. این دو بنا در سال ۱۳۷۱ ش تخریب شد و هردو در یک ساختمان از نو ساخته شد که به نام «منبر بُلنده» شهرت دارد.

این زیرشاخه نسبت به بقیۀ زیرشاخه‌های ایزدري ساکن المیتو، زمین زراعی کمتری داشته‌اند و عمده درآمد آنان در گذشته و حال، تجارت، تحصیل و کسب و کار فنی بوده است. عمده نجاران، بنایان و دیگر عوامل کارهای فنی المیتو از میان آنان بوده‌اند. به دلیل موقعیت مرکزی‌شان، مدارس علوم دینی و مکتب دولتی در جوار آن‌ها بوده و تأثیر زیادی بر افزایش نیروهای تحصیل‌کرده میان آنان داشته است. این تحول در دورۀ پس از طالبان نیز مشهود بوده است و افراد متعلق به

گروه‌های جهادی و عضو شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی افغانستان بود و در سال ۱۳۹۴ ش در کابل وفات یافت.

منبع: حقبو، عبدالصمد. (۱۳۷۱). *ایزارهای تدویم سلطۀ انحصاری پشتون‌ها در افغانستان*. چاپ اول. بی‌جا: بی‌نا.

قربان‌علی فصیحی (غزنوی)

ایبغه / Abga

قوم، یکی از زیرشاخه‌های دستۀ ایزدري در جاغوری

ایبغه از زیرشاخه‌های دستۀ ایزدري در جاغوری ولایت غزنی است. مردم جاغوری به چهار دستۀ آته، ایزدري، باغچری و گری تقسیم شده‌اند. ایزدري نیز شامل شاخه‌های خاطر، خواجه‌علی، میرداد و غیره است. «میرداد» عمدتاً ساکن المیتو جاغوری بوده و شامل زیرشاخه‌های سلطان، ایبغه، باتور، غیبی، کاکبی یا کاکویه و غیره است.

«ایبغه» به معنی عمو و کاکا است و شهرت جد اعلای این زیرشاخه یعنی میرزا لعل محمد بوده است (نظری، ۱۳۹۹). اما علت شهرت او به ایبغه آن بوده است که او عموی شاه‌یار سلطان (از متنفذین منطقه) بوده و به مرور، احفادش به «ایبغه» شهرت یافته است. این زیرشاخه در حال حاضر حدود ۲۵۰ خانوادۀ است و سکونت اصلی آنان در ناوۀ المیتو است. محل زندگی‌شان قریه‌های کوشه، دوابی، بنده، سنگده و باریکی است. امروزه ایبغه به نام محل سکونت‌شان یعنی بنده و باریکی شناخته

حضورى عبدالحكيم محمدى با على نقى محمدى. ۱۲ جوزاى ۱۳۹۸؛ نظرى، جمعه‌على. (۱۳۹۹). مصاحبه ايتترنتى عبدالحكيم محمدى با جمعه‌على نظرى. ۱۵ حمل ۱۳۹۹.
عبدالحكيم محمدى (كاظمى)

ابن سینا (قرن ۴ و ۵ ق)

فیلسوف، دانشمند و پزشک

ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا، معروف به «ابن سینا» و «ابوعلی سینا» و ملقب به «شیخ‌الرئیس»، «حكيم مشرق» و «حجة‌الحق»، برجسته‌ترین فیلسوف، دانشمند و پزشک قرن‌های چهارم و پنجم هجری بود. تاریخ دقیق زادروز او روشن نیست. بسیاری منابع سال ۳۷۰ ق / ۹۸۰ م را سال تولد او می‌دانند (نفیسی، ۱۳۵۹: ۲؛ McGinnis, 2010: 4). برخی دیگر با احتیاط تولد او را دهه ۶۰ قرن ۴ قمری / دهه ۷۰ قرن ۱۰ میلادی برآورد کرده‌اند. ابو عبیدالله عبدالواحد جوزجانی، شاگرد و همنشین دایمی ابن سینا می‌نویسد شیخ‌الرئیس در ۳۷۵ ق / ۹۸۶ م متولد شد و پس از بیماری قولنج، در ۵۳ سالگی در ۴۲۸ ق / ۱۰۳۷ م در همدان چشم از جهان بست (جوزجانی، ۱۳۵۹: ۷۰). پدر و مادر ابن سینا عبدالله و ستاره نام داشتند (البیهقی، ۱۳۵۱: ۳۹). عبدالله از مردم بلخ بود و در زمان نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ تا ۳۷۸ ق / ۹۷۸ تا ۹۹۷ م) حاکم امور خرمیثن، یکی از روستاهای بزرگ بخارا بود. ستاره از دهکده آفشنه در شمال بخارا بود. عبدالله و

این طایفه در دستگاه‌های دولتی نیز از وزارت تا ریاست‌های مختلف حضور داشته‌اند. عمده تاجران قدیمی المیتو متعلق به طایفه ابغه بوده‌اند و حاج رمضان، حاج سلطان، حاج علی‌بخش، محمد حکیم و غیره از این جمله هستند (امید، ۱۳۹۹).

از شخصیت‌های قدیمی ابغه می‌توان از ملا محمد رضا، ملا خدا بخش و خدا نظر نام برد (محمدی، ۱۳۹۸). برخی از چهره‌های معاصر ابغه عبارت‌اند از شیخ کابل (در بازگشت از نجف در عصر رضاشاه به صورت مشکوک در تهران درگذشت و در حرم عبدالعظیم دفن شد)، جان علی روحانی (نماینده مراجع تقلید ابوالقاسم خویی و سپس حسین علی منتظری)، علی محمد معروف به حاج کلان، کربلایی اسماعیل، حاج علی نقی، ملا کاظم، ملا غلام حسن (حاج رمضان، ۱۳۹۸)، عنایت‌الله قاسمی، جمعه‌علی نظری، چمن‌شاه احمدی، اسدالله روحانی، نوروزعلی توسلی، علی‌علی‌زاده، ابراهیم اخلاقی، ابراهیم شفیعی، عزیزالله یوسفی، احسان‌الله روحانی، اسدالله فرامرزی، احسان‌الله ناصری، محمد ستوده، مهدی افضل، بنیاد امید، عباس پویا، شوکت فهیمی و حسین کاظمی.

منابع: اکبری، شاه حسین. (۱۳۹۹). مصاحبه ايتترنتى عبدالحكيم محمدى با شاه حسين اکبرى. ۱۷ حمل ۱۳۹۹؛ حاج رمضان. (۱۳۹۸). مصاحبه حضورى عبدالحكيم محمدى با حاج رمضان معروف به حاجى کلان. ۲۳ سنبله ۱۳۹۸؛ محمدی، علی نقی. (۱۳۹۸). مصاحبه

ستاره در آفشنه ازدواج کردند و ابن سینا و بعد برادر او محمود نیز در همان دهکده به دنیا آمدند (ابن سینا (۱)، ۱۴۰۵؛ Ibn al-Qifti، 1903: 413؛ نفیسی، ۱۳۵۹: ۲).

کودکی، نوجوانی و آموزش: نصاب آموزشی دوران کودکی و نوجوانی ابن سینا شامل علوم متداول روز می‌شد، از حفظ و آموزش قرآن، کسب دانش در فلسفه، منطق و ادبیات تا تبحر در فقه و کلام مذاهب اسلامی. ابن سینا درس‌های عقاید اسماعیلی، قرآن، ادب و اصول دین را تا سن ۱۰ سالگی از داعیان اسماعیلی در بخارا فرا گرفت (نفیسی، ۱۳۵۹: ۲). پس از آن درس‌های فلسفه، منطق و فقه سُنی حنفی را از استادان نامدار بخارا آموخت. برای آموزش فقه حنفی به شاگردی اسماعیل زاهد (درگذشت، ۴۰۲ ق / ۱۰۱۲ م) نشست. اسماعیل زاهد یکی از فقهای شناخته‌شده سُنی حنفی و از شاگردان ابوبکر محمد بن الفضل الکماری (درگذشت، ۳۸۱ ق / ۹۹۱ م) در بخارا بود (Gutas, 1987-1988: 326-327). یکی دیگر از استادان نامدار ابن سینا ابوبکر احمد بن محمد برقی بود که ابن سینا رساله /ضحویه خود را برای او هدیه کرد (ابوعلی ابن سینا (۱)، ۱۹۸۰: ۳؛ ابوعلی ابن سینا (۲)، ۱۹۸۰: ۹). قوانین منطق و تعلیمات ریاضی را نزد ابوعبدالله الناتلی آموخت (البیهقی، ۱۳۵۱: ۲۲ تا ۳۳) و به زودی توانست از استاد خود پیشی بگیرد. در کنار این‌ها، ابن سینا رسایل /خوان الصفاء را در نزد پدر خود مطالعه می‌کرد (البیهقی، ۱۳۵۰: ۳۴ و ۳۵).

نبوغ و تیزهوشی ابن سینا، به خصوص در علم پزشکی به اندازه‌ای بود که او در نوجوانی زبانزد مردم شد. وی آموزش علوم پزشکی را در ۱۶ سالگی آغاز کرد و شهرت وی در ۱۸ سالگی به جایی رسید که امیرنوح بن منصور سامانی (۳۶۵ تا ۳۸۷ ق / ۹۷۶ تا ۹۹۷ م) او را برای تدوین مریضی به نزد خود فراخواند. پزشکان دربار، به احتمال زیاد به شمول ابومنصور حسن بن نوح قمری بخاری (شرفکندی، ۱۳۸۷: ۳۰۳۰) و از آموزگاران اولیه ابن سینا در مسایل پزشکی (صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۰۵، ۳۰۶ و ۳۴۵؛ نجم‌آبادی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۳۱)، از معالجه امیر عاجز مانده بودند. پس از درمان مریضی امیر، ابن سینا از نزدیکان امیر سامانی شد. او با استفاده از این نزدیکی، به کتابخانه سامانیان در بخارا راه یافت و در مدت یک سال بیشتر کتاب‌های فلسفی و طبّی مورد علاقه و نیاز خود را مطالعه کرد و دو سال بعد، در ۲۱ سالگی به تألیف کتاب پرداخت (نفیسی، ۱۳۵۹: ۳).

ابن سینا در سفر و فرار: پس از مرگ پدر، ابن سینا آرامش خود را از دست داد و پیوسته در سفر و فرار بود. عبدالله نه تنها پدر و دوست، بلکه همراه و تکیه‌گاه مستحکم معنوی او نیز بود. به گفته خود ابن سینا، پس از درگذشت پدر، زندگی او دچار دگرگونی شد. او ۲۲ سال داشت که پدرش در بخارا درگذشت (البیهقی، ۱۳۵۱: ۴۳ و ۴۴؛ نفیسی، ۱۳۵۹: ۳). دیری نگذشت که حکومت سامانیان در ۳۸۹ ق / ۹۹۹ م نیز از هم پاشید و ابن سینا

(۱۳۸۸، ج ۲: ۶۳۷)، ابن سینا از گرگانج به نسا، ایبورد (باورد)، طوس، شقان (ازقرای نیشابور)، سمنقان یا سمنگان (از شهرهای نزدیک جاجرم و جزء نیشابور)، جرجام، گرگان و از آنجا به ری و بعد به همدان و سرانجام به اصفهان رفت.

با وجود فرارها و تهدیدها، ابن سینا هیچ‌گاه از مطالعه و نوشتن دست برنداشت. در گرگان، ابن سینا ۴۵ کتاب و رساله فلسفی، پزشکی و ادبی را به شمول بخش‌های زیادی از القانون فی الطب و الشفاء نوشت (جوزجانی، ۱۳۵۹: ۶۶). پس از مرگ قابوس بن وشمگیر، پسرش منوچهر (۴۰۳ تا ۴۲۰ ق / ۱۰۱۲ تا ۱۰۳۱ م) حاکم گرگان شد. او برعکس پدر به دانش و دانشمندان توجه کمتر داشت. در ضمن، ابن سینا از دوستی و نزدیکی او با سلطان محمود غزنوی احساس ترس می‌کرد تا مبادا به غزنه فرستاده شود. از این رو گرگان را ترک کرد و به ری رفت (نجم‌آبادی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۳۷). در آنجا سیده و پسرش مجدالدوله ابوطالب رستم بن فخرالدوله دیلمی (۳۸۷ تا ۴۲۰ ق / ۹۹۷ تا ۱۰۲۹ م) از ابن سینا پذیرایی گرم کردند. جوزجانی (۱۳۵۹: ۶۶ تا ۷۰) می‌نویسد که ابن سینا مریضی سودای مجداوله را درمان کرد و در ری کتاب المعاد را نیز نوشت. بعد از آنجا به قزوین و همدان رفت.

ابن سینا در همدان، درد قولنج شمس‌الدوله دیلمی را درمان کرد و شمس‌الدوله ابن سینا را وزیر (۴۰۵ تا ۴۱۲ ق / ۱۰۱۵ تا ۱۰۲۲ م) و طبیب مخصوص خود تعیین

به ترک بخارا و اقامت در گرگانج مجبور شد (نفیسی، ۱۳۵۹: ۳ و ۶۵؛ البیهقی، ۱۳۵۰: ۳۷ و ۳۸). در گرگانج، شیخ ابوالحسن احمد بن محمد السهلی، وزیر علی بن مأمون خوارزمشاهی (۳۸۵ تا ۳۸۷ ق / ۹۹۵ تا ۹۹۷ م) که به دانش پروری شهرت داشت، از ابن سینا پذیرایی کرد (البیهقی، ۱۳۵۱: ۴۵؛ نفیسی، ۱۳۵۹: ۶۵). در آنجا، ابن سینا و شمار زیادی از دانشمندان نامدار آن وقت، به شمول پزشک و دوست نزدیک او ابوسهل مسیحی، ابوالخیر خمار، ابونصر عراق و ابوریحان البیرونی و استاد او عبدالصمد حکیم زندگی آرامی داشتند. جمع این دانشمندان دیرزمانی نپایید. سلطان محمود غزنوی سفیر خود حسین بن علی میکال را همراه با قوا به خوارزم فرستاد تا با توسل به زور، دانشمندان سرشناس خوارزم، به خصوص ابن سینا را به غزنی انتقال بدهد. ابن سینا و ابوسهل مسیحی به سوی گرگان فرار کردند (نظامی عروضی، ۱۳۳۱: ۱۰۹ تا ۱۱۱). اما عبدالصمد حکیم، استاد البیرونی در حکمت و علوم عقلی، به جرم اسماعیلی بودن به قتل رسید. قرار بود که البیرونی نیز به جرم هواداری با اسماعیلیان (نفیسی، ۱۳۵۹: ۱۰۱) از بین برود. او جان به سلامت برد، اما مجبور شد به غزنه برود و در خدمت سلطان محمود باشد. در ۱۵ سال که او سلطان محمود را در سفرو نبرد همراهی می‌کرد، آن دو هیچ‌گاه با هم رابطه خوبی نداشتند (کویر، ۱۳۹۶: ۳۱۱ تا ۳۱۴). فرار از گرگانج آغاز سفرو فرارهای بی‌پایان ابن سینا بود. همان‌گونه که محمود نجم‌آبادی می‌نویسد

دوره طفولیت با بحث‌های فلسفی آشنا شد. بدون شک این مباحث فلسفی در علاقه‌مندی وی به فلسفه تأثیر داشته است. دلبستگی او به فلسفه به اندازه‌ای بود که او خود می‌نویسد که متافیزیک ارسطو را چهل بار خواند ولی هیچ چیزی از آن نفهمید. گره مشکل برای او زمانی باز شد که کتابی از ابونصر فارابی در *اغراض مابعدالطبیعه* را به شکل تصادفی از یک دست‌فروش خرید و آن را مطالعه کرد (Ibn al- 1903: 415 – 416؛ Qiftī، نفیسی، ۱۳۵۹: ۶۴ و ۶۵). پس از آن او توانست در مرحله جوانی به عمق مسایل فلسفی راه یابد و نه تنها در مسایل پیچیده فلسفی نظریه‌پردازی کند، بلکه فلسفه را به گونه یک مکتب عقلانی منظم و منسجم ارائه کند.

ابن سینا دارای نظام فلسفی خود است که می‌توان آن را فلسفه سینایی (Avicennism) یاد کرد. فلسفه سینایی عنصرها و ابعاد گوناگون دارد. ابن سینا تلاش کرد که فلسفه اسلامی را از نو تعریف کند و مسیرهای جدید را برای آن بگشاید. آشتی‌دهی فلسفه ارسطویی و نوافلاطونی (نیوپلاتونیزم) با کلام اسلامی شاید بارزترین ویژگی منظومه فلسفی ابن سینا باشد. بدون شک این مسیر فلسفی موردپسند بیشتر اهل کلام نبود. از این رو، کلامیان پیوسته از اندیشه‌های فلسفی ابن سینا انتقاد می‌کردند. با وجود مخالفت‌های اهل کلام، نظام فلسفی ابن سینا، به خصوص اندیشه‌های مابعدالطبیعه (متافیزیک) او، تأثیراتی ژرف در میان فیلسوفان مسلمان و اروپاییان قرون وسطی

کرد. این نزدیکی ابن سینا با شمس‌الدوله حسادت درباریان را برانگیخت و آن‌ها تلاش می‌کردند که زندگی را برای او مشکل کنند و ساحت کاری وزارت و امور علمی او را تنگ‌تر بسازند. بعد از مرگ شمس‌الدوله، پسرش سماءالدوله ابوالحسن (۴۱۲ تا ۴۲۰ ق / ۱۰۲۲ تا ۱۰۳۰ م) جانشین او شد و ابن سینا را از وزارت برکنار کرد. ابن سینا گوشه‌نشینی اختیار کرد، اما درباریان امیر او را به اتهام نامه‌نگاری با علاءالدوله (۳۹۸ تا ۴۳۳ ق / ۱۰۰۸ تا ۱۰۴۲ م) که حاکم اصفهان و به دانش‌پروری مشهور بود، بدنام کردند. سماءالدوله بر این سینا خشم گرفت و او را چهار ماه در دژ فردجان زندانی کرد. در زندان، او کتاب‌های *الهدایات*، رساله *حی بن یقظان والقولنج* را نوشت. پس از رهایی از زندان، ابن سینا دوران درباریان به نوشتن ادامه داد تا آنکه فرصت مساعد شد و در جامعه درویشان از همدان فرار کرد و به اصفهان رفت (نفیسی، ۱۳۵۹: ۴ و ۵؛ جوزجانی، ۱۳۵۹: ۶۷ و ۶۸).

ابن سینا و فلسفه: ابن سینا در یک خانواده اسماعیلی به دنیا آمد و پرورش یافت. پدر او در کنار کار رسمی‌اش، از فعالان مکتب دعوت فاطمی مصر در بلخ و بخارا بود. او داعیان اسماعیلی را به خانه دعوت می‌کرد و موضوعات فلسفی، مانند عقل و نفس، علوم ریاضی، و امور شبکه دعوت را با هم گفتگو می‌کردند. ابن سینا و برادرش محمود در اکثر این نشست‌ها حضور داشتند (ابن سینا ۱)، ۱۴۰۵؛ نفیسی، ۱۳۵۹: ۶۳ و ۶۴) و او از همان

ابن سینا در فلسفه آورد و در پاره‌ای از مسایل، مانند منطق و اندیشه‌های فلسفی مشایی نوآوری‌های کرد، وی لقب «الرئیس» (ابن سینا، ۱۴۰۵) و «شیخ‌الرئیس» را به دست آورد.

ابن سینا در فلسفه و علوم تجربی کتاب *شفاء* را نوشت. او در این دانشنامه چهار جلدی در منطق، فیزیک، ریاضی و مابعدالطبیعه، نظریات و اندیشه‌های پراکنده در این چهار عرصه علمی را به صورت ساختاری و روشمند عرضه کرد. شواهدی وجود دارد که ابن سینا فلسفه و دین را در مطابقت و نه در تضاد با یکدیگر می‌دید و تلاش می‌کرد که میان فلسفه و دین پُل بزند. از فیلسوفان هم‌دوره ابن سینا که عین روش تلفیق فلسفه و دین را پیگیری می‌کردند، یکی هم حمیدالدین کرمانی (درگذشت بعد از ۴۱۱ ق / ۱۰۲۱ م) داعی‌الدعات و فیلسوف مشهور امام - خلیفه فاطمی الحاکم بامرالله (امامت، ۳۸۶ تا ۴۱۲ ق / ۹۹۶ تا ۱۰۲۱ م) در مصر بود. به گمان اغلب ابن سینا و کرمانی با همدیگر رابطه علمی نداشتند و دست‌آوردهای فلسفی آن‌ها در خراسان و مصر موازی و جدا از هم ارائه شد. اما هردوی آن‌ها مانند دیگر فیلسوفان و دانشمندان آن زمان، متأثر از آثار علمی و فلسفی *رسایل اخوان الصفاء* بودند. بعدها، ناصر خسرو با نوشتن کتاب *جامع‌الحکمتین* (ناصر خسرو، ۱۹۵۳) که مجموع دو حکمت فلسفه و دین است، به اندیشه‌های کرمانی و ابن سینا، به خصوص در تلفیق فلسفه و دین نظم و برجستگی بیشتر بخشید.

داشت. دانشمندان مشهور قرون میانه در اروپا چون توماس آکویناس، آلبرتوس مگنوس و ویلیام اوورگن، پیرو اندیشه‌های متافیزیک ابن سینا بودند (Philosophy Basic, 2020). تا شروع قرن ۶ ق / ۱۲ م نظام فلسفی ابن سینا به برجسته‌ترین مکتب فلسفی در دنیای اسلام مبدل شد.

منظومه فلسفی ابن سینا شامل منطق ابن سینا یا منطق سینایی نیز می‌شود. تا قرن ۱۲ م منطق سینایی جایگزین منطق ارسطویی شد. او درباره منطق المشرقی که جزئی از کتاب *فلسفه‌المشرقیه* است، می‌گوید که خود فلسفه مشاییین، به خصوص سلف فلاسفه یعنی ارسطو را بدون تعصب به طور کامل نقد و تحلیل کرد و برای تکمیل آن کتاب *فلسفه‌المشرقیه* را نوشت (ابن سینا (۳)، ۱۴۰۵: ۲). اگرچه منطق سینایی تأثیرات خود را در میان فیلسوفان اروپایی داشت، بعدها منطق ارسطویی از طریق نوشته‌های ابن رشد اندلسی محبوبیت بیشتر در اروپا پیدا کرد.

منظومه فلسفی ابن سینا را بایست در همه آثار فلسفی او جستجو کرد. اما در این میان به ویژه *الشفاء* (به اختصار *شفاء*) و کتاب *الفلسفه‌المشرقیه* کلیت نظام فلسفی او را بازتاب می‌دهد. ابن سینا در مقدمه *شفاء* می‌نویسد که به غیر از این اثر و کتاب *اللوحق*، کتاب دیگری به نام *الفلسفه‌المشرقیه* در این زمینه دارد و هر که خواهان حق بدون تردید و ابهام است باید به آن مراجعه کند (ابن سینا، ۱۳۹۱: ۱۰). در کُل، به دلیل انتظامی که

قایل به عرفان ابن سینا هستند، بیشتر به رساله‌های عشق، سه داستان رمزی فلسفی *حی ابن یقظان*، *رسالة الطیر و سلامان و ابسال*، سه نمط آخرالاشارات و قصیده عینیه تأکید و رجوع می‌کنند.

ابن سینا رساله عشق را به خواش شاگرد خود ابو عبدالله فقیه معصومی نوشته است. در این رساله، وی اصطلاحات عرفانی و تصوفی مانند سریان، عشق، عشق کلی، عاشق و معشوق، عشق غریزی و عشق فطری را به کار می‌برد. به کارگیری این کلمات هیچ ربطی به عرفان و تصوف مروج در زمان ابن سینا و یا بعد از حیات وی ندارد. ابن سینا عشق را به دو شعبه طبیعی و اختیاری (۱۳۶۰: ۱۸۸ و ۱۸۹) تقسیم می‌کند. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که عشق در محدوده عقل قرار دارد و عقل بر آن مسلط است. سپس ابن سینا هر دو شعبه عشق را با زبان و استدلال عقلی و فلسفی بیان می‌کند و در آن هیچ اثری از شهود عرفانی به نظر نمی‌خورد. به این ترتیب، رویکرد ابن سینا به موضوع عشق کاملاً فلسفی است نه عرفانی و تصوفی. از این رو، عشق از دیدگاه ابن سینا فرق فاحشی با عشق از دیدگاه عرفا دارد.

شواهد بیشتری برای این استدلال وجود دارد. ابن سینا در رساله *حی بن یقظان* که در آن جریان و جزئیات ملاقات خود را با حی (زنده)، پیردانا و فرزند یقظان (بیدار)، در محلی به نام نزهتگاه شرح داده است، بُعد دیگری از رابطه عشق و فلسفه را بیان کرده است. این پیردانا، با وجود زیادت سال، هیچ نوع آثار پیری در

در منظومه فلسفی ابن سینا، خداوند نخست عقل و سپس نفس را آفرید و از این دو عالم هستی (روحانی و جسمانی) پدید آمدند. ابن سینا این اندیشه را در قصیده المزدوجه که محتوای اصلی آن کلیات علم منطق است، در قالب شعر بیان می‌دارد. در آغاز قصیده که با ستایش خداوند و نبوت محمد مصطفی آغاز می‌شود، ابن سینا می‌گوید ستایش خدای را سزاوار است که او پروردگار عقل و نفس است و هر دو را بالفعل آفریده است. در دو مصرع بعدی، او می‌افزاید که خداوند آن‌ها (عقل و نفس) را آماده پیدایش عالم کرد، عالمی که در آن همه چیز کاملاً نظم یافته است (ابن سینا ۲، ۱۴۰۵: ۲). در مصرع دوم، ابن سینا کلمه «بالفعل» را برای عقل و نفس به کار می‌برد و مقصود وی از کامل بودن عقل و نفس، همانا «عقل فعال یا عقل کل» و «نفس کل» است. بسیاری از فیلسوفان اسلامی، مانند ناصر خسرو و خواجه نصیرالدین طوسی، با الهام از منظومه فلسفی ابن سینا، بحث‌های عقل، نفس، و آفرینش جهان معنوی و مادی را با نوآوری‌های جدید تحلیل و پیگیری کردند.

ابن سینا و عرفان اسلامی: موضوع عرفان ابن سینا از معدود مسائلی است که از دوران زندگی وی تاکنون مورد بحث و پژوهش ابن سینا شناسان است. در درازای سده‌های گذشته نظریات رد و تأیید درباره عرفان ابن سینا، حتی تا سرحد عرفان تصوفی و سیر و سلوکی، پدید آمده است. آنانی که

نفس ناطقه است (Ibn Sina, 1345: 212, 222-225) که به شکل ذاتی در نفس ناطقه انسان تلاش می‌کند تا از طریق عقل فعال، خود را به الواجب الوجود (منبع نیکی مطلق و محض) وصل کند. به عبارت دیگر، عشق نیروی علم‌پذیر نفس است. در کتاب *البرهان الشفاء*، نفس ناطقه را دارای دو قوه، یکی قوه عالمه (عقل نظری) و دیگری قوه عامله (عقل عملی) یاد می‌کند. ابن سینا می‌گوید که عقل فعال با توانایی بالفعلی که دارد عقل نظری انسان را برای پذیرفتن صورت‌های معقول آماده می‌سازد و آن را از حالت قوت به حالت فعل بیرون می‌آورد (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۶۴ تا ۶۶). در رساله *حی بن یقظان* وی با اشاره به همان موضوع می‌گوید که این نفس علم‌پذیر را دو یار زیانکار همراهی می‌کنند و نمی‌گذارند که او با خیال آرام به اصل خود، یعنی نفس کل و عقل کل بیندیشد. «نزهتگاه» در حقیقت همان حالت نفسانی است که نفس ناطقه انسان زیر تأثیر دو یار زیانکار خود (قوه‌های غضبی و شهوانی) نیست و می‌تواند با نفس کل (حی) ارتباط برقرار کند و از او در مسائل مختلف یاری بجوید. با وجود تأثیرات منفی دو قوت نفسانی، ابن سینا وظیفه آن‌ها را با دلایل منطقی بیان می‌کند و می‌گوید که بودن آن‌ها برای بقای جسمانی و ادامه نسل انسان حتمی و ضروری است. اینجا به طور واضح معلوم می‌شود که ابن سینا مانند اهل عرفان و شهود و یا حلقه‌های تصوف و سیرو سلوک، در تلاش از بین بردن و فنا کردن این دو قوت

چهره و بدن خود ندارد و همیشه در سیاحت و سفر از یک نقطه به دیگر نقطه عالم است. به طور فشرده، حی همان نفس کل و پدر او یقظان همان عقل فعال یا عقل کل است. بدون شک دلیلی فلسفی در انتخاب نام‌های «حی» و «یقظان» وجود دارد. این هردو نام بسیار مشابه به هم اند، یعنی آنچه که زنده است بیدار و آنچه که بیدار است زنده است. این شباهت در معنی، اشاره به رابطه مستقیم، بدون میانجی و ناگسستگی میان هردو دارد. همانند قصیده المزدوجه که خداوند نخست عقل کل را آفرید و نفس کل را بدون واسطه از عقل کل پدید آورد. بعد، هردو را شایسته و آماده آفرینش جهان معنوی (روحانی) و جسمانی (مادی) کرد. در نتیجه، حی بن یقظان همانا نفس کل زاده و یا فرزند عقل کل است. ابن سینا این رابطه رمزی میان نفس و عقل کل را عنوان رساله *حی بن یقظان* انتخاب کرده است.

به این ترتیب، نزهتگاه به عنوان محل ملاقات حی و یقظان، در حقیقت جایگاه اندیشه نفس ناطقه انسان و یا نفس علم‌پذیر است. ابن سینا نزهتگاه نفس را به معنی جایگاه اندیشیدن نفس ناطقه در ریشه و مبدأ هستی، آفرینش، فرشته‌ها، و ذات پروردگار عالم به کار می‌برد (ابن سینا، بی‌تا: ۱۱۰ و ۱۱۱). در رساله *عشق*، ابن سینا می‌گوید که نفس انسان در ذات خود عاشق به علم و عاشق به پیوستن به اصل خود است (ابن سینا، ۱۳۶۰). او در این رساله اشاره می‌کند که عشق در همه مظاهر خود یکی از کیفیت‌های

نفسانی نیست. برعکس او تشریح می‌کند که خواهش‌های این دو قوت بایست اداره شوند و آن‌ها در حد اعتدال نگه داشته شوند.

بنا براین، ابن سینا دانشمندی خردگرا توصیف شده است که اهل سیر و سلوک نیست. او درستی و نادرستی همه چیزها را با محک خرد، منطق و تجربه می‌سنجید. او حتی معجزات انبیا را با دلایل منطقی و خردگرایی موجه می‌دانست، نه با دلایلی که تنها در حوزه باورهای دینی و یا تجربیات فردی و شهودی قابل پذیرش باشند. در رساله *حی بن یقظان*، او می‌گوید که از آنجا که نفس انسان بر این کالبد تن چسبیده است، بودن دو قوت نفسانی یادشده، برای بقای جسم و نسل ضروری هستند. به هر پیمانه که انسان بر این قوه‌های نفسانی حاکم باشد، به همان اندازه ارتباط انسان با نفس کل (حی) و عقل کل (یقظان) بدون میانجی و مستقیم مستحکم است. از آنجا که نفس انبیا در نهایت قوت و در حد فعل است، محسوسات (قوه‌های غضبی و شهوانی) نمی‌توانند مانع کار و ارتباط آن‌ها با اصل‌شان شوند. از این رو پیامبران همیشه، چه در خواب و چه در بیداری، می‌توانند از نفس کل و عقل کل الهام بگیرند و از عالم غیب باخبر باشند. معجزات پیامبران یا آگاهی آن‌ها از عالم غیب نیز به همین گونه است (ابن سینا، بی تا: ۱۲۲).

ابن سینا و طب: ابن سینا ۱۶ اثر در طب دارد که معروف‌ترین و برجسته‌ترین آن *دانشنامه القانون فی الطب* (به اختصار

قانون) است. پیش از نوشتن *قانون*، سنت نگارش در طب محدود به کارهای ترجمه بود که در زمان امویان آغاز شده بود. به طور مثال، آثار جالینوس و بقراط از یونانی به عربی و نیز بعضی منابع طبی از سریانی و هندی به زبان عربی ترجمه شده بودند. در دوران عباسیان، خالد و پسرش یحیی برمکی کار ترجمه آثار علمی را به اوج پیشرفت رساندند. خالد برمکی، از دانشمندان بلخ بود که با لشکر ابو مسلم خراسانی به بغداد رفته بود و در آنجا بنیاد علمی و اداری دستگاه خلافت عباسیان را اساس گذاشت (Baiza, 2018). همانند شفاء که اوج علوم فلسفی زمان خود بود، *قانون* نیز علوم پزشکی را به اوج آن رسانید و تا عصر جدید در دانشگاه‌های جهان، به شمول محافل اکادمیک اروپا، دارای اعتبار علمی بود.

قانون بیش‌تر به حقایق طبی می‌پردازد تا به بحث‌های عمومی، زیرا که مخاطب اصلی آن پزشکان اند. ابن سینا *قانون* را در پنج کتاب، چون کلیات طب، ادویه مفردة، امراض مخصوص اعضاء، امراض عمومی بدن و ادویه مرکبه طبقه‌بندی کرده است. بعد، هر کتاب به زیرمجموعه‌های فنون، تعالیم، و فصول طبقه‌بندی می‌شود، مثلاً کتاب اول امور کلیات طب (ابن سینا، ۱۴۰۲) شامل چهار فن می‌شود. بعد، فن اول به شش تعلیم و هر تعلیم به چندین فصل تقسیم می‌شود. به همین ترتیب، چهار کتاب دیگر *قانون* نیز به فنون، تعالیم و فصول مختلف طبقه‌بندی

شده‌اند. افزون بر قانون، ابن سینا رساله‌های طبی کوچک‌تری به زبان عربی و فارسی از خود به جا گذاشت. رساله‌های طبی عربی او شامل *الادویه القلییه*، *الاقرباذین*، *فی حفظ الصحه*، *دفع المضار الکلیه من الابدان الانسانیه*، *سیاسة البدن*، *فصول فی الطب*، سه رساله فارسی که شامل رساله نبض، *تشریح الاعضاء*، و رساله جودیه می‌شوند.

آثار ابن سینا: باور بر این است که ابن سینا با وجود زندگی پُرماجرا و در حال فرار و سفر، بیش از ۴۵۰ اثر علمی نوشته است. سعید نفیسی فهرست ۴۵۶ کتاب و رساله را به شمول آن‌ها که منسوب به ابن سینا هستند، در *رپور سینا* گرد آورده است (نفیسی، ۱۳۵۹: ۹ تا ۳۴). از این مجموعه بزرگ علمی ۲۵۰ اثر باقی مانده و به دست ما رسیده‌اند. از میان این ۲۵۰ اثر، ۱۵۰ اثر در فلسفه و ۴۰ اثر دیگر در مسایل گوناگون طبی نوشته شده است. آثاری که ابن سینا به فارسی نوشته و یا پس از نوشتن نسخه اصلی عربی، به فارسی برگردانده شده و یا هم به او منسوب‌اند، شمارشان به ۲۳ کتاب و رساله می‌رسد. معروف‌ترین اثر فلسفی او *کتاب الشفاء* و کتاب معروف پزشکی او *القانون فی الطب* است. اثر معروف فارسی او *دانشنامه علایی* یا حکمت علاییه در موضوعات منطق، الهیات، طبیعیات، هندسه، هیئت، ارثماطیقی و موسیقی است.

منابع: ابن سینا، حسین بن عبدالله. (بی‌تا). *رسالات عربی و فارسی ابن سینا*. صص ۱۱۵ تا ۱۳۸؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۰).

رسایل ابن سینا. ترجمه ضیاءالدین دری. تهران: مرکزی؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۳). *رساله نفس*. مقدمه و حواشی و تصحیح موسی عمید. همدان: دانشگاه بوعلی سینا؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۹۱). *الشفاء: المنطق*، ج ۱. تصدیر حسین باشا، مراجعه ابراهیم مدکور، تحقیق الأب قنواتی، محمود الخضری، فواد الاهوانی. قم: مکتبه سماحه آیه الله العظمی المرعشی النجفی الکبری؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱). (۱۴۰۵). «الدور الاول» در *منطق المشرقین و قصیده المزدوجه فی المنطق*. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی. صص الف تا ه؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله (۲). (۱۴۰۵). «قصیده المزدوجه» در *منطق المشرقین و قصیده المزدوجه فی المنطق*. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، صص ۴۴ تا ۶۱؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله (۳). (۱۴۰۵). «منطق المشرقین» در *منطق المشرقین و قصیده المزدوجه فی المنطق*. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی. صص ۲ تا ۸۳؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۲). *القانون فی الطب*. جلد ۱. تصحیح محمد امین الضناوی. بیروت: دارالکتب العلمیه؛ البیهقی، امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید. (۱۳۵۰). *تاریخ الحکما المسمی به درة الاخبار و لمعة الانوار یعنی ترجمه تنمة صوان الحکمه*. تصحیح محمد شفیع. لاهور: بی‌نا؛ البیهقی، امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید. (۱۳۵۱). «دیباجه مترجم» در *تاریخ الحکما المسمی به درة الاخبار و لمعة الانوار یعنی ترجمه تنمة صوان الحکمه*. ترجمه محمد مهدی اصفهانی. تصحیح محمد

of Religion and Education: Handbook of Islamic Education. London: Springer. pp. 77-97; Gutas, Dimitri. (1987-88). "Avicenna's "Madhhab" with an Appendix on the Question of His Date of Birth". In *Quaderni di Studi Arabi*, Vol. 5, No.6, pp. 323-336; McGinnis, Jon. (2010). Avicenna. Oxford: Oxford University Press; Ibn al-Qiftī, 'Alī ibn Yūsuf. (1903) "Abū 'Alī Sīnā". In 'Alī ibn Yūsuf ibn al-Qiftī. *Tā'rikh al-Hukamā'*. Ed. August Müller and Julius Lippert. Leipzig: Dieteriche Verlagsbuchhandlung; Ibn Sina. (1945). "A Treatise on Love". Trns. Emil. L. Fackenheim. In *Medieval Studies*, Vol. 7, No. 1, pp. 208-228. Philosophy Basic (2020) *Avicennism by Movement and School*. Accessed: 19 July 2020 www.philosophybasics.com

یحیی بیضا

ابوالبركات (قرن ۸ ق)

عارف و عالم دینی

ابوالبركات میرسید علی ولی، فرزند جلال الدین حسین بخارایی، جد بزرگ سادات بلخاب و برخی دیگر از سادات ساکن در شمال کشور است. در ارتباط با میرسید علی معلومات دقیق تاریخی وجود ندارد. آنچه موجود است بیشتر به صورت شفاهی روایت شده است. براین اساس نسب او با چندین واسطه از طریق سید احمد سکین و سید جعفر شاعر به زید بن علی (زین العابدین) (امام چهارم شیعیان) می رسد (حاجی زاده، ۱۳۹۴: ۳۶۵). برخی نوشته اند که او در بخارا متولد شده است

شفیع. لاهور: بی نا؛ ابوعلی ابن سینا (۱). (۱۹۸۰). رساله / اضحویه. متن انتقادی با تصحیح و مقدمه اکبر باغبان فردوس. دوشنبه: عرفان؛ ابوعلی ابن سینا (۲). (۱۹۸۰). «رساله اضحویه در امر معاد». مترجم ناشناخته. در رساله / اضحویه. متن انتقادی با تصحیح و مقدمه اکبر باغبان فردوس. دوشنبه: عرفان. صص ۹ تا ۱۲؛ جوزجانی، ابو عبیدالله عبدالواحد. (۱۳۵۹). «تکمله ابو عبید گورگانی». در پور سینا. تصحیح سعید نفیسی. تهران: چاپخانه حیدری. صص ۶۶ تا ۷۰؛ شرفکندی، عبدالرحمان. (۱۳۸۷). «ضمایم کتاب قانون». در حسین بن عبدالله ابن سینا. قانون در طب. ترجمه عبدالرحمان شرفکندی. ویراست حسین حاتمی. تهران: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی. صص ۱۸ تا ۱۰۴؛ صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران. جلد ۱. تهران: فردوس؛ کویر، محمود. (۱۳۹۶). هزاره ققنوس؛ ساسانیان تا سامانیان. لندن: اچ اند اس مدیا؛ ناصر خسرو. (۱۹۵۳). جامع الحکمتین. به تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی محمد معین و هنری کرین. تهران: قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه؛ نجم آبادی، محمود. (۱۳۸۸). تاریخ پزشکی ایران و جهان اسلام. جلد ۲. ویراست کامپیوتری حسین حاتمی. sites.google.com؛ عروزی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۳۱). چهار مقاله. تصحیح محمد قزوینی، کوشش محمد معین. تهران: کوروش؛ نفیسی، سعید. (۱۳۵۹). پور سینا. تهران: چاپخانه حیدری.

Baiza, Yahia. (2018). "Islamic Education and Development of Educational Traditions and Institutions". in Daun Holger and Reza Arjmand (Eds) *International Handbook*

ابوالبرکات به زراعت و باغداری روی آورد. او در بلخاب با دختر میر عرب (که قبر او در قریه سیوک بلخاب است) ازدواج کرد. چهار فرزند او میرسید حسن، میرسید حسین، سید عبدالله و سید میرمحسن حاصل این ازدواج اند (رحمانی، همان: ۱۷۹).

براساس همان روایت، او بعد از چندین سال اقامت در بلخاب، در سال ۸۲۱ ق / ۱۴۱۸ م مجدداً به هرات بازگشت. می‌گویند در این سفر او دختر بیمار شاهرخ میرزا را شفا داد و به پیشنهاد شاهرخ با همان دختر او ازدواج کرد که میرسید مراد حاصل آن پیوند است (رحمانی، همان: ۱۷۹). براساس همان منبع، او در سال ۸۵۱ ق / ۱۴۴۷ م با همسرش (دختر شاهرخ) مجدداً سفری به هرات داشته است. این سفر تقریباً مصادف بوده است با وفات شاهرخ میرزا که گفته می‌شود میرسید علی بر جنازه او نماز خوانده است (رحمانی، همان: ۱۸۰).

میرسید علی بعد از وفات شاهرخ و آغاز سلطنت میرزا الغ بیگ مدتی در هرات بوده، اما دوباره با همسرش به بلخاب بازگشته است. در حدود سال ۸۵۳ ق / ۱۴۴۹ م او در همان قریه پای زیارت وفات کرده و در محل فعلی دفن شده است (رحمانی، همان: ۱۸۰). براساس باور محلی، همسران او هم در حدود همان سال‌ها فوت کرده‌اند. یکی از همسران او (دختر میرعرب) در کنار قبر میرسید علی و دیگری (دختر شاهرخ) با فاصله کمی از او در محلی مشهور به «گور دختر پادشاه» دفن شده‌اند

(رحمانی، ۱۳۸۶ ج ۲: ۱۷۸). از کنزالانساب نقل شده که او از سبزواری به دستور شاهرخ به بلخ و بلخاب رفته است (رحمانی، ۱۳۸۶: ۱۸۲). حاج کاظم یزدانی او را از جمله علویانی می‌داند که در زمان سربداران در شهر سبزواری زندگی می‌کرده‌اند. با فروپاشی سربداران در سال ۷۸۸ ق / ۱۳۸۶ م. او و جمع دیگری از علویان، آن شهر را اجباراً ترک کردند و در مناطق مختلف خراسان شرقی پراکنده شدند و به تبلیغ و ترویج تشیع پرداختند (یزدانی، ۱۳۹۰: ۷۸ و ۷۹). برخی او را از علویانی دانسته‌اند که با پدرش مدتی مقیم هند بوده است (ریاض، ۱۳۳۰: ۸).

براساس روایت رحمانی نویسنده تاریخ علمای بلخ، میرسید علی در اوایل دوره جوانی به کشمیر رفت و بعد از مدتی عازم قندهار شد (رحمانی، ۱۳۸۶: ۱۷۸). از آنجا به قصد دیدار با والدینش به بخارا بازگشت و در آن شهر ازدواج کرد. اولین فرزند او (میرسید محمد) متولد همین شهر است. او بعد از مدتی پدر، مادر و همسرش را در بخارا از دست داد و با غم از دست دادن نزدیکان، آن شهر را ترک کرد و برای دیدن پسرعموهایش عازم هرات شد.

ابوالبرکات مدتی در هرات اقامت کرد و سپس احتمالاً به پیشنهاد شاهرخ میرزا در سال ۸۱۰ ق به سوی بلخ رفت و وارد بلخاب شد. در آنجا مورد استقبال علی بن حسین جامی بلخی حاکم بلخاب قرار گرفت و در قریه پای زیارت منطقه دره مزار بلخاب ماندگار شد. حاکم بلخاب املاکی به او بخشید و

ایبطالب در مزارشریف و مزار یحیی ابن زید در شهر سرپل، از مکان‌های مشهور مذهبی در شمال کشور به شمار می‌رود. قریه مربوط به آن به «پای مزار» یا «پای زیارت» مشهور شده است. در ایام خاص سال، مسافرانی از ولایات اطراف به آنجا می‌آیند. متولیان مزار، برخی از سادات ساکن در قریه پای زیارت هستند که خود را فرزندان او می‌خوانند.

مزار میرسید علی کنار بازار قریه است. ورودی آن یک صحن کوچک است که اطرافش را چنارهای بزرگ احاطه کرده است. گنبد و بارگاه روی یک ساختمان کوچک گلی قرار دارد. ضریح میرسید علی در وسط اتاق است و روی آن با پارچه‌های سبز پوشانده شده است (احمدی بلندی، ۱۳۹۶). احتمالاً بعد از فوت میرسید علی مرقد او مورد توجه قرار گرفته و کم‌کم ساختمان روی آن بنا شده است. به نوشته سیمای بلخاب در سال ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۳ م ساختمان مزار تحت اشراف حاجی دهنه (از عالمان مشهور بلخاب) با کار استاد دولت پایچه تجدید بنا شده است (احمدی نژاد، ۱۳۹۶: ۱۱۲). آخرین تعمیر آن در سال ۱۳۵۴ ش به دستور محمدیاسین علاقه‌دار وقت بلخاب صورت گرفته است (حاجی زاده، ۱۳۹۶).

در این مکان در برخی از ایام سال، جشن‌ها و برنامه‌هایی اجرا می‌شود. یکی از این مناسبت‌ها، جشن نوروز است که با جَنده بالا (بالا بردن عَلم) همراه است. جشن دیگر موسوم به «سَیل» است که همه ساله تا حدود سال

(احمدی بلندی، ۱۳۹۷). به نوشته یزدانی، او خانقاهی داشت نزدیک قریه پای زیارت که فعلاً به صورت مخروبه در آمده است (یزدانی، همان: ۷۹). برخی گفته‌اند از او کشکول، تبرزین، چراغ، عصای چوبی، قرآن شخصی، تسبیح، دیوان اشعار و سند معافیت مالیاتی بلخاب (به فرمان شاهرخ) بر جای مانده است که در اختیار برخی از اهالی قریه است (همان؛ احمدی نژاد، ۱۳۹۶: ۱۱۷؛ حاجی زاده، ۱۳۹۶).

از تحصیلات میرسید علی معلوماتی وجود ندارد، اما برخی او را از عالمان بزرگ دینی می‌دانند، در حدی که به نوشته کنزالانساب، شاهرخ او را به عنوان «نقیب نقبای» بلخ تعیین کرد (رحمانی، ۱۳۸۶: ۱۸۱). همچنین او را اولین کسی دانسته‌اند که بعد از افتتاح مسجد گوهرشاد مشهد در آن نماز جماعت خواند (رحمانی، تاریخ میرسید علی، خطی). برخی ورود ابوالبرکات را به بلخاب برای تبلیغ تشیع دانسته‌اند. او شاگردانش را به مناطق اطراف چون قریه‌های لَرکرد، پَروشان و قریه سرپل بلخاب و منطقه سانچارک فرستاد تا به تبلیغ این مذهب بپردازند (رحمانی، میرعلی احمد کربلایی، ۱۳۸۴). رحمانی او را شاعر بزرگی دانسته است که اشعاری به زبان فارسی و عربی می‌سروده است (رحمانی، همان: ۱۸۱).

گفته شده دیوان او نزد فردی به نام حسن زاده لیله‌کوهی است و برخی از ابیات آن به نقل از او در جریده بلخاب نشر شده است (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۱۷).

مدفن میرسید علی، بعد از مزار علی بن

شیعه. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۳۶۲ تا ۳۷۰؛ حاجی زاده (فاضلی)، سید حیدر. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با سید حیدر حاجی زاده. ۲۶ میزان ۱۳۹۶؛ حسن زاده، محسن. (۱۳۸۱). «پای صحبت حافظ بلخ». [گفتگو با فصلنامه بلخاب، سال سوم، شماره ۸]. ص ۱۷؛ رحمانی ولوی، مهدی. (۱۳۸۶). تاریخ علمای بلخ. جلد ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛ رحمانی ولوی، مهدی. (۱۳۸۶). تاریخ علمای بلخ. مشهد. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. نقل شده از: ابومخنف ازدی، لوط بن یحیی. (۱۳۰۲). کنزالانساب (چاپ سنگی). بی جا. بی نا؛ رهیاب، حسین. (۱۳۹۶). دست‌نوشته‌های حسین رهیاب. چاپ نشده؛ ریاض، محمد. (۱۳۳۰). در مجله یغما. شماره ۸. ص ۳۳۷؛ شجاعی، سید اسحاق. (۱۳۸۸). «بلخاب؛ چرا فراموش شده است؟ (قسمت چهارم)». سایت آوا. بازیابی ۱۹ عقرب ۱۳۹۸. www.avapress.com؛ یزدانی، حاج کاظم. (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ (در یک مجلد). تهران: عرفان.

حسین رهیاب (بلخی)

ابوالقاسم رساله دار (قرن ۱۴ ق)

از جنگجویان دوره استقلال

ابوالقاسم رساله دار یا به تعبیری ابوالقاسم بیات، حدوداً در نیمه اول قرن ۱۴ ق / اواخر قرن ۱۹ م متولد شده است. از محل دقیق تولد او نشانی در منابع تاریخی نیست؛ اما حیات او مقارن است با دوره حکومت امان الله خان. او در ابتدای کار به منظور سرکوب مخالفان

۱۳۵۸ ش در ایام تابستان (دو ماه سرطان و اسد) برپا می‌شد و از مناطق اطراف و ولایات همجوار افراد زیادی برای زیارت، سوداگری یا تفریح به پای زیارت می‌آمدند. منقبت خوانانی چون سید کلنگک، چهل تار و برخی دیگر با به دست گرفتن کشکول، عصا یا تبرزین در پیش صفه میرسید علی به هنرنمایی می‌پرداختند. زمینه برای انواع مسابقات، بازی و سرگرمی فراهم بود. در بازار نیز انواع خوردنی‌ها، میوه‌ها، غذاها و نوشیدنی‌ها عرضه می‌شد (رهیاب، ۱۳۹۶. شجاعی، ۱۳۸۸).

در اطراف مزار میرسید علی قبرستانی بزرگ و بسیار قدیمی وجود دارد و بسیاری از بزرگان بلخاب در آنجا دفن شده‌اند؛ از جمله سید مسعود مغزازی، حاجی دهنه (که در کنار میرسید علی دارای گنبد و بارگاه مستقل است)، سید محمود خان حاکم، سید احمد وکیل، قاضی سید محمدالله دهنه، سید حیدر نجفی دهنه، سید محمد خوردی دهنه، سید پیوند عادل، سید محمدعلی نجفی مغزازی و برخی از بزرگان و موی سفیدان منطقه (احمدی نژاد، همان: ۱۱۱. حاجی زاده، ۱۳۹۶).

منابع: احمدی بلندی، حیدر. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با حیدر احمدی بلندی. ۲۶ میزان ۱۳۹۶؛ احمدی نژاد، سید حسن. (۱۳۹۶). سیمای بلخاب. قم: مجمع الذخائر اسلامی؛ حاجی زاده (فاضلی)، سید حیدر. (۱۳۹۴). «نامه سید اسماعیل بلخی به سید محمد دهنه». مجله کتاب

معاصر). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ مصباح‌زاده، سید محمدباقر. (بی‌تا). شیعیان افغانستان؛ گروه‌ها و گرفتاری‌ها. کابل: سعید؛ یزدانی، حسین‌علی. (۱۳۸۶). فرزندان کوهساران. کابل: سعید؛ یزدانی، حسین‌علی. (بی‌تا). دفاع هزاره‌ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان. بی‌جا: صحافی احمد احسانی. اسماعیل بختیاری

ابوالمعجن (قرن ۱۳ تا قرن ۱۴ ق)

از میران سرخ و پارسا و ترکمن

ابوالمعجن از میران هزاره در منطقه پارسا و ترکمن، در عصر امیر عبدالرحمان خان بوده است. منابع تاریخی درباره آغاز و پایان زندگی او و همچنین محل دقیق تولدش چیزی نمی‌گویند. با توجه به گزارش کاتب درباره خیزش‌های هزاره‌جات علیه عبدالرحمان می‌توان حدس زد که ابوالمعجن در نیمه دوم قرن سیزدهم قمری در منطقه هزاره‌های پارسا و ترکمن متولد شده است.

ابوالمعجن در سال ۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۹ م مانند تعدادی دیگر از میرهای هزاره، در برابر تلاش‌های عبدالرحمان برای تثبیت اقتدار خود و همچنین افزایش مالیات دست به مخالفت زد. به عبارت دیگر او از میانه جنگ‌های هزاره‌جات و در بحبوحه شدت یافتن آن، علیه عبدالرحمان جبهه گشود و با او مقابله کرد. او زمانی اقدام نظامی کرد که علاوه بر جنگ‌های قبیله‌ای درون پشتون‌ها، منازعات آنان با هزاره‌ها و جنگ‌های متفرقه در هرات و قندهار،

امان‌الله و تثبیت حکومت او، به لباس نظامیان درآمد و به خدمت حکومت مرکزی گرفته شد. پس از این، نام ابوالقاسم رساله‌دار با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی گروه‌های مدافع استقلال و وحدت ملی افغانستان گره خورد. در جنگ استقلال افغانستان علیه انگلیسی‌ها در سال ۱۳۳۷ ق / ۱۹۱۹ م ابوالقاسم رساله‌دار و تعدادی دیگر (که اسامی‌شان به فرمان امان‌الله خان در منار استقلال در ده مَزنگ کابل نوشته شد) از عناصر اصلی هزاره در جبهه غزنی بودند که به همراه نیروهای جبهه قندهار، علیه اشغال و حضور نظامی انگلیسی‌ها به پا خاستند (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۰۱؛ یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۷).

این جنگ استقلال‌طلبی که در رأس آن امان‌الله خان قرار داشت، ادامه جنگ در مناطق مختلف علیه انگلیسی‌ها بود. ابوالقاسم رساله‌دار به همراه چند تن دیگر، با افراد تحت فرمان خود، داوطلبانه به اردوی امان‌الله خان پیوست و در مخالفت با حضور انگلیسی‌ها دست به اسلحه برد. منابع موجود، بیش از این چیزی درباره حیات او به دست نمی‌دهند، به ویژه اینکه از پایان کار او و علت مرگش بی‌خبریم (یزدانی، بی‌تا: ۱۹؛ مصباح‌زاده، بی‌تا: ۱۰۴ و ۱۰۵). می‌توان گفت که او تا اواسط نیمه دوم قرن ۱۴ قمری و اواخر نیمه اول قرن ۲۰ میلادی زنده بوده است.

منابع: آیتی، عبدالقیوم (۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان (از صفویه تا دوره

ابوذر انقلاب

کتاب، دربارهٔ صادقی نیلی

این کتاب را علی نجفی تهیه و تنظیم کرده و مجمع فرهنگی ارزگان در تاریخ ۲۰ عقرب ۱۳۷۲ ش آن را منتشر کرده است، در ۳۰۰ صفحهٔ رقعی و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

کتاب شامل چندین مقاله از چند مؤلف است و در آن‌ها شخصیت، آرا و افکار محمدحسین صادقی نیلی بررسی شده است. علی نجفی ابتدا با عنوان «زندگی و مبارزات صادقی»، کودکی، جوانی، تحصیلات، تدریس، تبلیغ و فعالیت‌های او را تشریح می‌کند. در مقالهٔ دیگری با عنوان «قهرمان نیلی، سمبل ستم‌ستیزی»، نمونه‌هایی از ظلم‌ستیزی و ایستادگی صادقی را توضیح می‌دهد. همچنین او خاطراتی از همسنگران، همراهان، شاگردان و دوستان صادقی را نقل می‌کند.

محمدامیرناصری با تکیه بر اخلاق و روحيات صادقی نیلی، «ویژگی‌های روحی و اخلاقی صادقی نیلی» در طول حیات و مبارزاتش را توصیف می‌کند. محمد محقق «اهداف دشمن از ترور صادقی» را بررسی می‌کند. مقاله‌ای دیگر هم عاملان قتل صادقی، چگونگی ترور و اعترافات قاتلان در این زمینه را توضیح می‌دهد.

بخش دیگر کتاب با عنوان «در محضر استاد» شامل متن چهار سخنرانی صادقی نیلی در جمع مهاجران افغانستانی مقیم تهران، قم، کاشان و ورامین است. «در سوگ استاد»، دربردارندهٔ متنی ادبی با عنوان «اشک خونین

گسترش شورش سردار محمداسحاق خان در سمت شمال علیه عبدالرحمان نیز خطرهایی جدی برای حکومت کابل به وجود آورده بود.

ابوالمعجن و برخی میران هزاره و همچنین تعدادی دیگر از بزرگان درهٔ پارسا و ترکمن، هم‌زمان با مخالفت علیه عبدالرحمان منازعاتی با هزاره‌های شیخ‌علی پیدا کرده و تلاش کردند آنان را مطیع و فرمان‌بردار خود کنند. فرستادهٔ عبدالرحمان که در رأس سپاهی برای سرکوب ابوالمعجن و دیگر جنگجویان پیرامون او گسیل شده بود، نامه‌ای برای ابوالمعجن فرستاد. سرانجام ابوالمعجن همانند بسیاری از میرهای هزاره به دلیل کم‌بودن نیروی نظامی، راه اطاعت را در پیش گرفت و به تعبیر منابع تاریخی «پذیرای امر پادشاهی شد» (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۵۵۰؛ گوشه‌ای از جنایات عبدالرحمان خان جابر، ۱۳۶۸: ۴۲).

به هر روی، به نظر می‌رسد ابوالمعجن پس از شکست تا پایان حیات سیاسی خود در زمرهٔ هزاره‌هایی بوده که از حکومت کابل فرمان‌برداری داشته است و می‌توان حدس زد که او در نیمهٔ اول قرن چهارده ق / نیمهٔ دوم قرن نوزده م به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

منابع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ «گوشه‌ای از جنایات عبدالرحمان خان جابر». (۱۳۶۸). در *ماهنامهٔ حبل‌الله* سال ششم. شمارهٔ ۶۲. صص ۴۲ تا ۴۴.

اسماعیل بختیاری

با روی کار آمدن حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان و تهاجم شوروی به افغانستان و شدت گرفتن جنگ، ابوذر سرپلی تجارت را رها کرد و به جمع مخالفان حکومت وقت پیوست. در سال ۱۳۵۹ ش پس از تشکیل پایگاه «چریک‌های مسلمان» در سرپل، از اولین افرادی بود که برای تثبیت موفقیت گروه‌های جهادی تلاش کرد. مهمان‌خانه‌اش محل رفت‌وآمد و تجمع گروه‌های جهادی بود. خودش نیز در جنگ‌ها حضور مستمر داشت. بارها به یاری هم‌سنگران دیگر خود در نواحی آفتاش، چهارباغ، شهر سرپل و سوزمه‌قلعه رفت. یک بار در جنگ‌های سوزمه‌قلعه مجروح شد (همان: ۱۶۴ و ۱۶۵).

او در عین حال که در میدان‌های جنگ حضور می‌یافت، به عنوان فردی معتمد، برای امنیت و شکوفایی میرزاوَلنگ کوشید. در سال ۱۳۶۰ ش پس از آن که سید نبی حسینی کشته شد، به پیشنهاد مردم منطقه، ریاست پایگاه جهادی میرزاوَلنگ را به عهده گرفت. فعالیت گسترده و تأثیرگذار او، خشم نیروهای شوروی را برانگیخت. به همین جهت، طیاره‌های شوروی چندین بار به قریه میرزاوَلنگ و مخصوصاً منزل او حمله کردند (همان: ۱۶۵).

از سال ۱۳۶۵ ش پس از انتقال مقر اصلی پاسداران جهاد اسلامی افغانستان از آفتاش به میرزاوَلنگ، فشارها و تهاجمات نظامی نیروهای دولتی با همکاری نیروهای شوروی برای تصرف میرزاوَلنگ شدت یافت؛ اما ابوذر با کمک نیروهای مردمی توانست این تهاجم‌ها

شمع» از م. ح. رضایی غزنوی و شعری با عنوان «عاشق صادق» از علوی نژاد بلخی در سوگ صادقی نیلی است. «پیام‌ها، مصاحبه‌ها و تسلیت‌نامه‌ها» دربرگیرنده متن پیام‌های تسلیت شخصیت‌ها و ارگان‌های سیاسی و مذهبی افغانستان درباره صادقی نیلی است. در پایان هم چند عکس از صادقی نیلی و مراسم تشییع او آمده است.

علی نجفی با نام مستعار مسیح ارزگانی متولد سال ۱۳۴۸ ش در ولسوالی مرکز (نیلی) دای‌کندی است. او ماستری رشته مدیریت و چندین اثر چاپ شده دارد.

منبع: نجفی، علی. (۱۳۷۲). *ابوذر/انقلاب*. قم: مجمع فرهنگی ارزگان.

محسن شریفی

ابوذر سرپلی، ابراهیم (۱۳۱۷ تا ۱۳۷۶ ش)

فعال اجتماعی و سیاسی

ابراهیم ابوذر سرپلی، فرزند رمضان، حدود سال ۱۳۱۷ ش / ۱۹۳۸ م در قریه میرزاوَلنگ سرپل به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را در مکتب‌خانه زادگاهش آغاز کرد و پس از آموختن قرآن، تعدادی از کتاب‌های دینی را نیز فراگرفت؛ اما چون مقطع بعدی در این منطقه تدریس نمی‌شد، نتوانست ادامه تحصیل بدهد (علی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

او علاقه چندانی به زراعت نداشت و از همین رو به تجارت صنایع دستی روی آورد. به دلیل پشتکار و هوش بسیار، در میان بازاریان و تاجران موفقیت خوبی پیدا کرد (همان: ۱۶۴).

را دفع کند (همان).

ابوذر سرپلی با خروج نیروهای شوروی از افغانستان و پیروزی گروه‌های جهادی به کار تجارت مشغول شد. با فرماندهان جهادی نشست و برخاست داشت و برای حل و فصل مشکلات مردم سرپل تلاش می‌کرد. از این رو در جامعه محبوبیت خوبی داشت (همان).

در سال‌های بعد از پیروزی دولت برهان‌الدین ربانی، بر اثر بروز اختلافات درون حزبی، ابوذر سرپلی در سال ۱۳۷۶ ش / ۱۹۹۷ م به قتل رسید و پیکر او با حضور مردم سرپل در شرق آن شهر به خاک سپرده شد (همان). عوض علی اعتمادی درباره قتل او می‌نویسد: در تاریخ ۱۶ اسد ۱۳۷۵ شخصی به نام عنایت خان، ابوذر سرپلی را دستگیر می‌کند و پس از شکنجه به قتل می‌رساند و بدنش را به چاه می‌اندازد (اعتمادی، ۱۳۸۰: ۳).

منابع: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۸۰). «احزاب افغانستان از ظهور تا افول قسمت ۸۵». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال هفتم، شماره مسلسل ۴۰۲۶۸. اسد ۱۳۸۰. ص ۳؛ علی‌زاده، غلام‌سخی. (۱۳۸۸). *حماسه‌های ماندگار در سرپل*. قم: نصایح.

محسن شریفی

ابوذر غزنوی، حسین علی (۱۳۲۶ تا ۱۳۷۳ ش)

فرمانده جهادی و فعال سیاسی و فرهنگی

ابوذر، با نام اصلی حسین علی در سال ۱۳۳۶ ش / ۱۹۵۷ م در قریه سبزسنگ پائو

واقع در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی به دنیا آمد. او تحصیل در مکتب سنتی را در قریه خود آغاز کرد. دروس مقدماتی را در منطقه تبقوس فراگرفت و برای یادگیری ادبیات عرب وارد مدرسه علوم دینی اوت قول شد (اکبری، ۱۳۹۵) و در سال ۱۳۵۳ ش به منظور ادامه تحصیل به کابل رفت و در مدرسه محمدیه مشغول درس دینی شد. نام خانوادگی او در این دوره فاضلی بود. در این دوران جریان‌های اسلامی منتقد حکومت، متأثر از اخوان المسلمین بودند. او به مبارزات انقلابی و ضد حکومتی گرایش پیدا کرد و به حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار که در آن زمان اخوان المسلمین شاخه حکمتیار خوانده می‌شد، تمایل یافت (رضایی، ۱۳۷۵: ۱۰؛ ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۸۰). عنوان ابوذر بعدها، ظاهراً در زمان پیوستن به سازمان نصرافغانستان به او داده شد و تدریجاً جای نام اصلی او را گرفت. او در کنار درس‌های دینی که ظاهراً آن را تا مقطع اصول و فقه و کتاب‌هایی نظیر شرح لمعه و رسائل ادامه داد، آثار نویسندگانی چون سید قطب، حسن البنا و دکتر علی شریعتی را مطالعه می‌کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۷۸). او در این مقطع همچنین فعالیت‌های سری ضد حکومتی نظیر انتقال مواد انفجاری و آموزش ساختن بمب دست‌ساز را نیز انجام داده است (اکبری، ۲۰۱۷).

با کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ثور ۱۳۵۷ ش او درس دینی

را رها کرد و به دلیل گرایش‌های انقلابی مخالف، تحت تعقیب حکومت وقت قرار گرفت و مخفیانه به ایران رفت. او در سال‌های اول اقامت در ایران همچنان به حزب اسلامی وفادار ماند و برای حزب فعالیت می‌کرد. گفته می‌شود که او در این دوران یعنی اوایل دهه ۶۰ ش مجموعه‌ای از خاطرات خود را نوشت. ابوذر در سال ۱۳۶۲ ش در ایران از حزب اسلامی جدا شد؛ به سازمان نصر افغانستان گرایش پیدا کرد و به افغانستان بازگشت (همان). او همراه با دیگر فعالان مخالف حکومت نظیر سید عباس حکیمی، حسین علی حلیمی، عوض علی احمدزاده، عارف جواد، وحدت رضایی، مدیر نجیب‌الله، نورمحمد امیری، عزیزالله زارع و چند تن دیگر (اکبری، ۱۳۹۸) در برخی مناطق ولایت غزنی نظیر جغتو، قیاق و نئی قلعه و بعدتر در زادگاه خود ولسوالی جاغوری برای این سازمان فعالیت‌های نظامی و سیاسی و همچنین فرهنگی انجام داد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۳۷۷؛ غرجستانی، ۱۹۸۹: ۲۳۶). براساس برخی منابع، او در اوایل بازگشت به افغانستان رسماً از حزب اسلامی جدا نشده بود، ولی تلاش داشت اعضای پایگاه حزب اسلامی در منطقه خود را تدریجاً به سمت سازمان نصر بکشانند (اکبری، ۱۳۹۵). «شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان» و «سازمان نهضت اسلامی افغانستان» نیز در این مناطق تلاش می‌کردند نیرو جذب کنند و بعدها «نهضت اسلامی افغانستان» نیز به این گروه‌ها

پیوست. با کاهش نفوذ شورای اتفاق، سازمان نصر به نقطه مقابل اصلی با «حرکت اسلامی» تبدیل شد. این رقابت‌ها به درگیری‌های شدید و خونینی منجر شد و ابوذر به عنوان فرمانده عمومی سازمان نصر در ولایت غزنی نقشی محوری در شکل‌گیری و آرایش نیروها داشت (اکبری، ۱۳۹۵). ابوذر فعالیت‌های نظامی خود را در مخالفت با دولت در ولسوالی مجاور قره‌باغ گسترش داد؛ در پایگاه نی قلعه مستقر شد (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۲۳۶) و تدریجاً نقش یک فرمانده عمده جهادی را پیدا کرد. گفته می‌شود او اولین فرمانده جهادی در مناطق مرکزی افغانستان بوده که در جریان درگیری با نیروهای دولتی یک تانک را به غنیمت گرفته و از آن استفاده کرده است (بهادری و هم‌زمان ابوذر، ۱۳۹۴). ابوذر در این دوره موارد متعددی از فرماندهی برخورد‌های نظامی با حزب رقیب، حرکت اسلامی افغانستان را نیز در کارنامه خود دارد و پس از ایجاد حزب وحدت، با نیروهای حزب اسلامی نیز مقابله کرده است. او در طول دهه ۶۰ ده‌ها عملیات نظامی را در غزنی و همچنین قندهار و زابل علیه نیروهای دولتی و گاهی در مقابل احزاب رقیب رهبری کرده است. او همچنین برخوردهایی با کوچی‌ها در جریان ورود سالیانه به مناطق هزاره‌نشین داشته و در دوران حضور خود در منطقه مانع ورود آنان می‌شده است (اکبری، ۱۳۹۵).

با ادغام احزاب شیعی در قالب حزب وحدت در اواخر دهه ۶۰ و اوایل ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱ م ابوذر عضو شورای مرکزی و معاون

اتحاد اسلامی و بعدها شورای نظام مقاومت کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۸۳). ابوذر در عین حال در خاطرات خود مکرراً اشاره کرده که از ادامه جنگ در دوره حکومت مجاهدین رنج می‌برده و تلاش داشته به نمایندگی از حزب وحدت در مذاکره با دولت ربانی و به‌ویژه احمدشاه مسعود برگزیده تاریخی و مشترکات فرهنگی تکیه کند و راه برای ختم درگیری بیابد. او قبل از شکست حزب وحدت در غرب کابل آخرین مأموریت ناموفق را برای مذاکره با نمایندگان دولت ربانی جهت آشتی جویی داشته است (اکبری، ۱۳۹۸: ۱۲۴ تا ۱۲۷). ابوذر همچنین از اعضای اصلی هیئت مذاکره‌کننده از طرف حزب وحدت با نمایندگان طالبان از جمله ملا بورجان پیش از سقوط غرب کابل بود (اکبری، ۱۳۹۸). او در حوت این سال، همزمان با تضعیف دولت برهان‌الدین ربانی و قدرت‌گیری طالبان، همراه با عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت و دیگر همراهانش گرفتار نیروهای طالبان شد و در بیست و دوم همین ماه به دست آنان کشته شد.

یکی از ابعاد زندگی ابوذر که در جریان سال‌های جنگ کمتر مورد توجه قرار گرفته، فعالیت قلمی و فرهنگی اوست. او برخلاف بسیاری از فرماندهان جهادی، در بخش عمده‌ای از زندگی خود از اوایل جوانی تا پایان عمر و حتی در اوج فعالیت‌های جنگی در حال مطالعه و یا مشغول یادداشت‌برداری و نوشتن بوده است. از طرح دیدگاه‌های خود در قالب خاطرات و یادداشت‌های تاریخی و سیاسی تا

فرماندهی (کمیته نظامی) حزب وحدت شد. او در بامیان مستقر شد و در تقویت پایگاه نظامی حزب وحدت در این ولایت مؤثر بود. با ایجاد شورای تصمیم‌گیری حزب وحدت در کابل بعد از سقوط حکومت نجیب‌الله، او از جزء طرفداران انتقال مرکزیت حزب وحدت به پایتخت بود و در ثور ۱۳۷۱ ش / ۱۹۹۲ م با شماری از نیروهایش در غرب کابل استقرار یافت (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۸۳). او با انتخاب برخی از اعضای حکومت سابق از سوی حزب وحدت به سمت وزیر در دولت به شدت مخالف بود (بهادری، ۱۳۹۸) و جزء آن دسته از فرماندهان مشهور حزب وحدت بود که مخالف «جمع‌شدن بقایای رژیم گذشته... در اطراف حزب وحدت» (اکبری، ۱۳۹۷: ۳۷) بودند و «نقطه اصلی فشار متوجه مزاری بود که در مقام رییس شورای تصمیم‌گیری، مسئول تمام اقدام‌های حزب وحدت تلقی می‌شد (رویش، ۱۳۹۱: ۱۰۵)». در ادامه همین سال، ظاهراً به همین دلیل کابل را ترک کرده و به غزنی بازگشت. ابوذر در سال ۱۳۷۳ ش دوباره به کابل رفت. او بعد از قتل عام افشار با مشورت رهبری حزب وحدت به جمع‌آوری نیرو از مناطق مرکزی پرداخت (اکبری، ۱۳۹۸) و کمی بعد به عنوان معاون قول اردوی حزب وحدت، در طول چند ماه در برابر حملات قوای دولت در غرب کابل نقش برجسته‌ای داشت (اکبری، ۱۳۹۸). ابوذر در ماه‌های آخرین سال رهبری جنگ دفاعی را در کابل رهبری (میرزایی، ۱۳۹۸) و در مقابل نیروهای حزب

نامه نگاری های طولانی با فرماندهان و رهبران نظامی و سیاسی افغانستان. در آثار بر جای مانده از او بر فدرالیسم به عنوان نظام سیاسی مطلوب برای افغانستان تأکیدی شده است و در مقطعی بر مفاهیم امروزی نظیر حقوق شهروندی و دموکراسی بسیار تأکید داشته است. او در عین حال مخالف آشتی ناپذیر جریان چپ در افغانستان بوده است و از روش مداراجویانه چهره هایی چون عبدالعلی مزاری، برهان الدین ربانی و برخی دیگر از رهبران سیاسی و نظامی در مقابل چهره های منسوب به جریان چپ انتقاد شدید داشته است (اکبری، ۱۳۹۷: ۵۰ تا ۶۵). تا کنون (۱۳۹۸ ش) دو اثر در این زمینه منتشر شده است، یکی نامه ها و سندها، ابوذر غزنوی که عمدتاً شامل نامه نگاری ابوذر به چهره های سیاسی و نظامی (و برخی تفصیلی و حاوی تحلیل اوضاع سیاسی) است و دیگری در آیین جنگ که عمدتاً روایت صریح ابوذر از درگیری هاست و اغلب آن هایی که خود در آن ها مشارکت داشته است. این دو اثر را نشر تاریخ شفاهی افغانستان منتشر کرده است. به گفته مسئولان این نهاد، آثاری دیگری از او نیز در دست انتشار است. همچنین از او چند هزار صفحه دست نوشته در ۱۷۰ دفتر (اکبری، ۱۳۹۷: ۲۴) در زمینه رویدادهای سیاسی نظامی و خاطرات دوران جنگ و همچنین طرحی درباره نظام فدرالی افغانستان باقی مانده است. به روایتی او در آخرین لحظات پیش از شکست حزب وحدت در غرب کابل، مجموعه حاوی چند

هزار صفحه یادداشت های خود برای امانت نزد یک خانواده قرار می دهد و سفارش می کند که در صورت کشته شدنش از آن ها محافظت شود (اکبری، ۱۳۹۸). در عین حال گفته می شود که بخشی از آثار قلمی اش به شمول شعر در جریان درگیری با حزب اسلامی یا در دوران طالبان از بین رفته است (اکبری، ۱۳۹۵). او همچنین مجموعه ای از ضرب المثل های هزارگی را جمع آوری کرده که هنوز منتشر نشده است. تأسیس نشریه ای به نام «پیام مقاومت» و ایجاد چند مرکز آموزشی و فرهنگی در ولایت غزنی در دوران جنگ های داخلی نیز به وی منسوب است (رضایی، ۱۳۷۵: ۱۰) که از علاقه او به فعالیت های فرهنگی در دورانی حکایت دارد که عمدتاً نقش یک فرمانده نظامی را داشته است. او در خاطرات خود می نویسد که همه جا دنبال کتاب های تازه بوده و اکثر ایده ها و دیدگاه هایش در اثر مطالعه شکل گرفته است. او «شخصیتی فرهنگی» و صاحب اندیشه توصیف شده که «مطالعاتی وسیع و حتی تخصصی در زمینه های گوناگون داشته است» (اکبری، ۱۳۹۷: ۲۳). گفته می شود که او در پایگاه رضایی که عمدتاً مرکز فعالیتش بوده، کتاب خانه بزرگی ایجاد کرده بود (اکبری، ۱۳۹۵). از ابوذر دو دختر و یک پسر به جای مانده که فعلاً (۱۳۹۸ ش) مقیم سوئیس هستند.

منابع: اکبری. عبدالله. (۱۳۹۷). سندها و نامه ها، ابوذر غزنوی. چاپ اول. کابل: تاریخ شفاهی افغانستان؛ اکبری. عبدالله. (۱۳۹۸).

ولایت بلخ متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه سپری کرد. او در سال ۱۳۶۰ ش برای فراگیری علوم دینی به مدرسه نانوایی چهارکنت رفت. ابوشریف در همان سال تحت تأثیر افکار عبدالعلی مزاری به سازمان نصر افغانستان پیوست.

براساس نوشته ابوشریف در کتاب خاطراتش، او در اوایل دهه شصت شمسی در برخی از نبردهای چریکی در مقابل نیروهای دولتی و برخی از احزاب رقیب محلی حضور داشته است (ابوشریف، ۱۳۸۰: ۱۹). در سال ۱۳۶۳ ش او در سفری محمد محقق را تا بلخاب همراهی کرد و در بازگشت از بلخاب به عنوان مسئول نظامی سازمان نصر در منطقه عبدالگان ولایت بلخ تعیین شد (همان: ۲۵). مأموریت ابوشریف در عبدالگان تا سال ۱۳۶۷ ش ادامه داشت (همان: ۲۷). بعد از تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۶۸ ش، حوزه شمال حزب وحدت او را به عنوان مسئول نظامی چهارکنت تعیین کرد. در این دوره او در چندین عملیات نظامی علیه نیروهای دولت در تنگه تاشقرغان و مناطق اطراف مشارکت کرد. در جریان سقوط مزارشریف در آخرین روزهای حکومت نجیب الله در سال ۱۳۷۱ ش او هدایت بخشی از نیروهای حزب وحدت را برای ورود به آن شهر به عهده داشت.

ابوشریف با مسئولان سیاسی و نظامی شمال حزب وحدت دچار اختلاف شد و در تابستان ۱۳۷۱ ش مزارشریف را به مقصد کابل

در آئینه جنگ. چاپ اول. کابل: تاریخ شفاهی افغانستان؛ اکبری، عبدالله. (۱۳۹۵). مصاحبه حضوری اسدالله شفاعی با عبدالله اکبری که درباره فعالیت های سیاسی و نظامی و آثار ابوذر تحقیقاتی انجام داده است. لندن. ۲۰ جدی ۱۳۹۵؛ اکبری، عبدالله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی اسدالله شفاعی با عبدالله اکبری. ۱۵ و ۲۰ حوت ۱۳۹۸؛ بهادری، احد و همزمان حسین علی ابوذر غزنوی. (۱۳۹۴). مصاحبه حضوری اسدالله شفاعی با احد بهادری و تعدادی از همزمان حسین علی ابوذر غزنوی در دوران جنگ های غرب کابل. لندن. ۲۰ جدی ۱۳۹۴؛ بهادری، احد. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری اسدالله شفاعی با احد بهادری. لندن. ۱۵ حوت ۱۳۹۸؛ رضایی، غلام سخی. (۱۳۷۵). «گوشه ای از کارنامه درخشان سیاسی، مبارزاتی و فرهنگی شهید ابوذر». در هفته نامه وحدت. سال هفتم. شماره مسلسل ۱۹۶. صص ۱۰؛ رویش، عزیز. (۱۳۹۱). بگذر نفس بکشم. کابل: تاک؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ میرزایی، حاجی علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی اسدالله شفاعی با حاجی علی میرزایی. حوت ۱۳۹۸؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۲. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

اسدالله شفاعی

ابوشریف، سلمان (۱۳۴۴ ش)

فرمانده جهادی

ابوشریف، فرزند سلطان، در سال ۱۳۴۴ ش / ۱۹۶۵ م در قریه نائبالار ولسوالی چهارکنت

ترک کرد (همان، ۴۷). با تأسیس غُند ۱۵۰ فرقه ۹۷ حزب وحدت، ابوشریف مسئولیت آن را برعهده گرفت. او در برخی از جنگ‌های داخلی بین احزاب جهادی از جمله حمله شورای نظار و متحدان آن به محله افشار و ساختمان «انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان» و بیرون راندن نیروهای متخاصم از منطقه دارالامان شرکت کرد.

ابوشریف در سال ۱۳۷۲ ش به مزارشریف بازگشت و مسئولیت غُند ۲۰۵ (گارد) و معاونت نظامی حزب وحدت را در ولایت بلخ به عهده گرفت. او برای بیرون راندن نیروهای شورای نظار از ولایت بلخ با جنبش ملی اسلامی شمال همکاری کرد. ابوشریف بعد از سقوط مرکزیت حزب وحدت در کابل در سال ۱۳۷۳ ش غُند گارد ولایت بلخ را به لوای ۵۴۲ ارتقا داد و تغییرنام داد. او در اوایل سال ۱۳۷۴ ش با گروهی از نیروهای برای بازپس‌گیری شهر بامیان از نیروهای شورای نظار عازم یک‌ه‌اولنگ شد. ابوشریف بعد از تسخیر بامیان و مناطق اطراف و تحکیم موقعیت حزب وحدت، در اواخر سال ۱۳۷۴ ش به مزارشریف برگشت (ابوشریف، ۱۳۷۵: ۷). او در زمان حمله اول طالبان به مزارشریف در سال ۱۳۷۶ ش مجبور به عقب‌نشینی به مناطق اطراف شهر شد. بعد از خیزش مردم علیه طالبان و شکست آن‌ها، ابوشریف مسئولیت تخلیه ولایت بغلان از طالبان را به عهده گرفت (صفرزاده، ۱۳۸۰:

۱۰۸). پس از سقوط کابل و انتقال پایتخت دولت برهان‌الدین ربانی به مزارشریف در سال ۱۳۷۶ ش او به عنوان قومندان اپراتیفی وزارت داخله دولت اسلامی افغانستان تعیین شد (ابوشریف، ۱۳۸۰: ۹۹). او در حمله دوم طالبان به مزارشریف در سال ۱۳۷۶ ش در سازمان دهی دفاعی شهر نقش داشت. در سال ۱۳۷۷ ش ابوشریف به عنوان فرمانده نیروهای حزب وحدت اسلامی برای جنگ با طالبان به ولایت فاریاب رفت و با شکست و از دست دادن نیروهایش به چهارکنت عقب‌نشینی کرد. پس از سقوط ولایات شمال، او به بامیان رفت و از آنجا با خانواده‌اش به مشهد کوچید (همان: ۱۰۵). او بعد از سقوط حکومت طالبان به کشور بازگشت و از سال ۱۳۸۰ ش تا سال ۱۳۸۶ ش به عنوان مسئول سیاسی شمال حزب وحدت اسلامی افغانستان انجام وظیفه کرد.

ابوشریف در سال ۱۳۸۶ ش به حیث ولسوال «زارین» (مشهور به «زاری») ولایت بلخ منصوب شد. در سال ۱۳۸۹ ش از مسئولیت ولسوالی زاری استعفا داد و در انتخابات وُلُسی‌جرگه نامزد نمایندگی مردم ولایت بلخ شد؛ اما موفق به کسب رأی نشد. در حوت سال ۱۳۸۹ ش او به عنوان معاون امور اطرافی قومندانی زون ۱۰۱ آسمایی کابل مقرر شد. ابوشریف فعلاً (۱۳۹۶ ش) در کابل زندگی می‌کند و با رتبه جنرالی به وظیفه اخیر خود اشتغال دارد (ابوشریف، ۱۳۹۶).

منابع: ابوشریف، سلمان. (۱۳۷۵). «مصاحبه

غزنویان، مشکل خارجی نداشت و قلمروش در امنیت داخلی نسبی بود. از این رو، بیشتر ایام امارت خود را به عمران و آبادی سرزمین غور گذراند و به بنا کردن مساجد و مدارس و دیگر بناهای عام المنفعه پرداخت و برای هزینه‌های آن‌ها موقوفاتی تعیین کرد. در دوره او غوریان در رفاه و امنیت به سر می‌بردند (فروغی ابری، ۱۳۹۱: ۲۱). به روایت منابع تاریخی، او نسبت به مردم به نیکویی رفتار می‌کرد و به علما، عباد و زهاد احترام خاص می‌گذاشت و اجناسی چون جوشن، زره، خود و شمشیر به عنوان مالیات سالانه به دربار غزنین می‌پرداخت. در دوره او اسلحه‌سازی غور در آسیای میانه شهرت داشت (حبیبی غوری، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

ظاهراً ابوعلی تا عهد سلطان مسعود غزنوی در غور حکومت می‌کرده است و احتمالاً سلطان غزنین به سبب گرفتاری‌هایی که در هندوستان و خراسان داشته، کمتر به غور توجه می‌کرده است (فروغی ابری، ۱۳۹۱: ۲۱).

برادر ابوعلی، شیش (شیث) بن محمد در سایه حمایت او در غور زندگی می‌کرد. پسر شیش (شیث) به نام عباس که فردی شجاع و نترس بود، به مخالفت با کاکای خود ابوعلی برخاست و او را دستگیر کرد و سرزمین غور را به تصرف خویش درآورد (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۳۰؛ مستمند غوری، ۱۳۸۷: ۴۱). علت مخالفت عباس با کاکایش، روابط خوب و حسنه ابوعلی با غزنویان بود. بسیاری ابوعلی را دست‌نشانده

با دگر جنرال ابوشریف». در هفته‌نامه وحدت. سال هفتم. شماره مسلسل ۱۹۳. صص ۱ و ۷؛ ابوشریف، سلمان. (۱۳۸۰). *از کوه تا به کوه (خاطرات سیاسی، نظامی بیست ساله)*. قم: بی‌نا؛ ابوشریف، سلمان. (۱۳۹۶). *مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با ابوشریف سلمان*. ۹۰ اسد ۱۳۹۶؛ صفزاده، محمدحسین. (۱۳۸۰). *سال‌های جهاد در افغانستان*. جلد ۲. قم: مؤلف. حسین رهیاب (بلخی)

ابوعلی بن محمد بن سوری (حدود ۴۲۰ ق)

از امرای سلسله غوریان

ابوعلی فرزند بزرگ امیر محمد سوری بود. پس از اینکه پدرش از سلطان محمود غزنوی شکست خورد، دستگیر و روانه غزنین شد. پدرش نتوانست بار سنگین اسارت را تحمل کند و با زهری که در نگین انگشترش مخفی کرده بود، خودکشی کرد. سلطان محمود حکومت غور را به ابوعلی واگذار کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۳۰؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۹: ۲۲۲).

جوزجانی از او به عنوان فردی نیکوسیرت و با اخلاق و معتقد به دین اسلام یاد می‌کند که در ایام امارت پدرش بر غور و جبال مندیش، در میان غوریان محبوبیت زیادی داشته است. اگرچه پدرش در برابر امیر سبکتگین و سلطان محمود غزنوی سرکشی و تمرد می‌کرد، امیر ابوعلی با دربار غزنین مراوده و مکاتبه داشت و اظهار دوستی می‌کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۳۰؛ مبین، ۱۳۸۲: ۳۳).

امیر ابوعلی به دلیل داشتن رابطه حسنه با

سلطان محمود می دانستند و این امر خلاف طرز تفکر و وضع آن روز غوریان بود که به هیچ عنوان حاضر به اطاعت از غزنویان نبودند. از همین رو، با مرگ سلطان محمود و روی کار آمدن سلطان مسعود، زمینه مخالفت عباس علیه ابوعلی فراهم شد و عباس پس از غلبه بر او، هرگز حاضر به اطاعت از دربار غزنویان نشد (پژواک، ۱۳۴۵: ۱۱۶).

منابع: ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکرم (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*. جلد ۹. بیروت: دارالصادر؛ پژواک، عتیق الله. (۱۳۴۵). *غوریان*. کابل: انجمن تاریخ افغانستان؛ جوزجانی، منهای الدین سراج. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. جلد ۱. تهران: دنیای کتاب؛ حبیبی غوری، نثار احمد. (۱۳۹۰). *امیراطوری غوری ها*. بی جا: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری؛ فروغی ابری، اصغر. (۱۳۹۱). *تاریخ غوریان*. تهران: سمت؛ مبین، ابوالحسن. (۱۳۸۲). *سرگذشت غوریان*. تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قم؛ مستمند غوری، قاضی غوث الدین. (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر غور*. هرات: مولوی زاده.

محسن شریفی

ابول بیگ (زنده در ۱۳۱۱ ق)

از میران سنگ تخت دای کندی

بعد از شکست هزاره جات در سال ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۳ م و تصرف کامل مناطق مرکزی به وسیله نیروهای امیر عبدالرحمان خان، مردم این مناطق به سمت هند، ایران و آسیای میانه مهاجرت کردند. عده ای هم در داخل مناطق مرکزی، به کوه ها و دره ها پناه بردند.

حکومت کابل به حاکمان خود در مناطق ترکستان، هرات، فراه، قندهار و غزنی دستور داد تا مسیر فرار آوارگان را ببندند. همزمان لشکریان عبدالرحمان با فرماندهی غلام حیدر خان، جنرال میرعطا خان و شیرمحمد خان و برگد محمدصادق خان مناطق شمالی هزاره جات را تصرف کردند. میرعطا خان در تخت ورس و سرخ جوی، غلام حیدر خان در دای کندی و برگد امیرمحمد خان در پُنجُو مستقر شدند. فرماندهان امیر مأموریت داشتند تا مانع فرار هزاره ها شوند و آنان را به ماندن در خانه هایشان تشویق کنند.

تعداد زیادی از مردم دای کندی و سنگ تخت به کوه ها متواری شدند. همزمان با این حوادث ابول بیگ کاکای قاسم بیگ سنگ تخت و فیض بیگ اسپین چشمه تلخک در منطقه چچنقور نزد جنرال میرعطا خان آمدند و مورد دلجویی قرار گرفتند. سپس جنرال میرعطا خان به آنان دستور داد تا فراریان هزاره را دوباره به منازلشان برگردانند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۷۰). در این زمینه اطلاعات بیشتری در منابع تاریخی نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*.

جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

ابول مهتر (زنده در ۱۲۰۴ ق)

از میران منطقه دایه در زمان عبدالرحمان خان

عبدالله معروف به ابول مهتر از منطقه دایه و طایفه فولاد اجرستان، و معاصر امیر عبدالرحمان خان

تعدادی از میران هزاره سه‌پای دای‌زنگی که با دولت کابل همکاری کرده بودند، هدیه و پاداش دریافت کردند. بعد از سقوط ارزگان، امیر اطلاع یافت که ۳۱ تن از بزرگان دایه و ارزگان از جمله قاضی عسکر، علی نقی، ملا نجات و ابول مهتر هنوز سرنوشت‌شان معلوم نیست. از این رو، عبدالرحمان به جنرال شیرمحمد خان دستور داد تا این ۳۱ نفر را اگر فرار نکرده و یا کشته نشده‌اند، دستگیر کند و به کابل بفرستد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۶). در منابع تاریخی موجود معلومات بیشتری در این باره درج نشده است.

منابع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

ابو محمد، محمد بن ابونصر (متوفی ۴۰۵ ق)
از شاران سلسله غرجستان

ابومحمد محمد معروف به شارشاه، فرزند شار ابونصر محمد است. شارشاه پس از اینکه به سن جوانی رسید با کمک ویاری بزرگان و ارکان حکومت، زمام امور غرجستان را به دست گرفت. پدرش شار ابونصر هم که اوضاع را چنین دید، حکومت را به شارشاه سپرد و خودش به کارهای علمی و مجالست با علما و ادبا روی آورد (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۲۳؛ فروزانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

بعد از اینکه ابومحمد امور مملکت را به

است. عبدالرحمان برای مطیع ساختن هزاره‌ها میریوسف بیگ، ابراهیم بیگ، محمدامیربیگ ایلخانی و عده‌ای دیگر از میران دای‌زنگی را به کابل طلبید. سپس در هشتم صفر ۱۳۰۴ ق / ۱۸۸۶ م «فرامین موعظت آیین» به یک مضمون به بزرگان دایه، ارزگان و دای‌زنگی عنوان میر محمدعظیم بیگ، کلبی بیگ سه‌پای دای‌زنگی و ملا علی شیر، علی نظراوقی، قاضی محمدعسکر و عبدالله ابول مهتر دایه و فولاد اجرستان و بزرگان طوایف زوولی، سلطان احمد، شوی و غیره فرستاد. در این نامه آنان به اطاعت از حکومت مرکزی دعوت شده بودند (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ب ۱: ۳۵۳ تا ۳۵۷).

زمانی که نامه امیر به سران هزاره رسید، آنان اطاعت امیر را نپذیرفتند، مگر ابول مهتر و علی نقی از بزرگان طایفه فولاد اجرستان که اطاعتشان را اعلان کردند. آنان اظهار داشتند که مخالفان حکومت فرزندان ما را کشته‌اند و خون‌های زیادی ریخته شده است. از این رو، ما دو نفر قلعه‌های خود را در اختیار لشکر امیر قرار خواهیم داد تا با همکاری یکدیگر بتوانیم آنان را شکست دهیم (همان: ۳۸۲). اظهار اطاعت آنان را محمدعظیم بیگ سه‌پای دای‌زنگی به امیر منتقل کرد.

عبدالرحمان در جواب اطاعت‌نامه علی نقی مهتر، قاضی عسکر و عبدالله ابول مهتر تشکر کرد و از آنان خواست تا از فرمان‌های محمدعظیم بیگ پیروی کنند (همان: ۴۰۱). بعد از شکست هزاره‌ها و تصرف ارزگان،

دست گرفت، تا مقطعی از دربار غزنه تبعیت می‌کرد. در یکی از منابع آمده است که ایلک خانان بعد از تصرف بخارا به مرو رفتند و از شار غرجستان کتباً کمک خواستند. شارشاه بنا به تعهد پدرش به سلطان غزنه، نامه ایلک خانان را به عتبی سپرد تا به دربار غزنه برساند. در مقابل سلطان محمود، شارشاه را به غزنه دعوت کرد و مورد محبت قرار داد. او هم پس از مدتی اقامت در غزنه، به غرجستان باز گشت (جاغوری، بی تا: ۱۳۱).

رابطه صمیمانه سلطان محمود با شارشاه چندان پایدار نماند، چون وقتی سلطان محمود قصد لشکرکشی به هند را داشت، از شارشاه خواست که در این سفر او را همراهی کند ولی شارشاه عذر آورد و از همراهی خودداری کرد. این امر بر محمود گران آمد و پس از فتح هند، شارشاه را به حضور طلبید. اما او از این دستور سلطان نیز سرپیچید. بر این اساس، سلطان محمود دو تن از سرداران خود را به نام آلتون تاش و ارسلان جاذب برای سرکوب او به غرجستان فرستاد (ناظم، ۱۳۷۸: ۵۹). در این لشکرکشی ابوالحسن منیعی (مانعی) حاکم مرورود هم به عنوان راه‌بیلد آن‌ها را همراهی می‌کرد (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۲۸؛ جاغوری، بی تا: ۱۲۱). شار ابونصر (پدر شارشاه) از اقدامات فرزندش تبری جست و تسلیم آلتون تاش شد. اما شارشاه به مقابله با سپاه غزنوی پرداخت. او پس از سقوط ابشین (افشین) پایتخت غرجستان، به یکی از قلعه‌های غیرقابل صعود غرجستان پناه برد و بسیاری از خزائن و دارائی‌ها

و حتی مواشی را همراه خود به آن قلعه برد. اما سپاهیان غزنوی این قلعه را محاصره کردند و به وسیله منجنیق، قلعه و استحکامات جنگی شارشاه را خراب کردند. در نهایت شارشاه اسیر و به غزنه فرستاده شد. سلطان محمود تمامی املاک او را فروخت و به نام سلطان قباله کرد. او خود شارشاه را نیز پس از شکنجه به زندان انداخت تا از دنیا رفت (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۳۲). اما گردیزی معتقد است که شارشاه ابتدا به غزنه و سپس به مستونگ (مفرس) مستنج شهری در بلوچستان پاکستان کنونی تبعید شد و در اواخر سال ۴۰۵ ق / ۱۰۱۵ م درگذشت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۹۳).

غرجستان در سال ۴۰۳ ق / ۱۰۱۲ م فتح شد و تحت سلطه غزنویان درآمد. ابوالحسن منیعی، حاکم مرورود، از طرف غزنویان بر امارت آن گمارده شد (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۲۹؛ ناظم، ۱۳۷۸: ۵۹).

منابع: جاغوری، حیدرعلی. (بی تا). هزاره‌ها و هزاره‌جات باستان در آیین تاریخ. بی جا: بی نا؛ جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۷۴). ترجمه تاریخ یمینی. تهران: علمی فرهنگی؛ رحیمی، نیلاب. (۱۳۶۷). «غرجستان در پویه تاریخ». در مجله غرجستان. شماره پنجم؛ فروزانی، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۶). غزنویان از پیدایش تا فروپاشی. تهران: سمت؛ گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی. تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب؛ ناظم، محمد. (۱۳۷۸). حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی. پيشاور: ميوند.

محسن شریفی

ابونصر محمد بن اسد (؟ تا ۴۰۶ ق)*از شاران (شاهان) غرجستان*

ابونصر محمد فرزند اسد شار یکی از شاران (شاهان) غرجستان در قرن چهارم هجری بود. او حکومتی نیمه مستقل بر این ناحیه داشت و از سامانیان اطاعت می کرد (فروزانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶؛ رحیمی، ۱۳۶۷: ۷). ابوعلی سیمجور (از امرای سیمجوری خراسان، متوفی ۳۸۷ ق / ۹۹۷ م) با امیرنوح سامانی مخالفت کرد و سعی کرد شار ابونصر و فرزندش شارشاه را مطیع خود سازد، ولی آن دو از این کار سرپیچیدند. علت سرپیچی آن ها دو امر بود: یکی وفاداری شان به امیر سامانی و دیگری موقعیت کوهستانی غرجستان و قلعه های دست نیافتنی آنجا (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۲۳). ابوعلی سیمجور سپاهی را به فرماندهی ابوالقاسم فقیه به جنگ آن ها فرستاد. شار ابونصر در جنگ های متعددی که با سپاه اعزامی ابوعلی سیمجور داشت، شکست خورد و به یکی از قلعه های مستحکم خویش پناه گزید. ابوالقاسم فقیه قلمرو شارها را همراه با اموال و خزاین آنان در اختیار گرفت (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۲۳ و ۳۲۴؛ فروزانی، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

بعد از زمانی کوتاه، سبکتگین به دعوت امیرنوح سامانی، برای رویارویی با ابوعلی سیمجور وارد خراسان شد. ابوعلی ناچار شد برای تقویت نیروهایش، ابوالقاسم فقیه و نیروهایش را از غرجستان فرا خواند. بدین ترتیب فرصت مناسبی فراهم شد تا شارهای غرجستان دوباره به قلمرو خود باز گردند و در

زمره متحدین سبکتگین قرار گیرند (همان). سلطان محمود غزنوی بعد از به قدرت رسیدن، به منظور تسلط خود بر غرجستان، در سال ۳۸۹ ق / ۹۹۹ م ابونصر محمد بن عبد الجبار عتبی (مؤلف تاریخ یمنی) را به نزد شار ابونصر فرستاد تا از او بیعت بگیرد. شار ابونصر هم او را با اکرام و احترام پذیرفت و راضی شد که به جای امیر عبد الملک سامانی، نام سلطان محمود را در خطبه ها بخواند (ناظم، ۱۳۷۸: ۵۸).

شار ابونصر با بالاتر رفتن سن، اداره سرزمین غرجستان را به پسرش شاه محمد، معروف به «شارشاه» تفویض کرد و خودش که مردی فاضل و عادل بود به مطالعه کتب و هم صحبتی فضلا و هنرمندان اشتغال یافت (نایل، ۱۳۸۱: ۵۱). اما در برخی منابع دیگر آمده که شار ابونصر به دلیل اینکه فرزندش شاه محمد بر بزرگان دولت سلطه کامل یافته بود، زمام امور غرجستان را به او سپرد و اوقات خویش را در کارهای علمی صرف کرد (فروزانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶؛ رحیمی، ۱۳۶۷: ۷).

پس از اینکه شار محمد شاه قدرت غرجستان را به دست گرفت، رابطه اش با سلطان محمود برای مدتی خوب بود. سلطان محمود به منظور لشکرکشی به هند، از شارشاه درخواست نیرو و سپاه کرد، اما او عذر آورد و از دادن نیرو خودداری کرد. این امر بر سلطان محمود گران آمد. وقتی از هند بازگشت، دو تن از سرداران خود به نام آلتون تاش و ارسلان جاذب را برای رویارویی با شارشاه فرستاد. شار ابونصر (پدر

غزنویان / از پیدایش تا فروپاشی. چاپ دوم. تهران: سمت؛ گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی. تهران: دنیای کتاب؛ مستمند غوری، قاضی غوث الدین. (۱۳۸۷). تاریخ مختصر غور. هرات: کتابخانه فیضی؛ ناظم، محمد. (۱۳۷۸). حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی. چاپ دوم. پيشاور: میوند؛ نایل، حسین. (۱۳۸۱). ساختار طبیعی هزاره جات. قم: سلسال. محسن شریفی

اَبَسَقَال / Apsaqâl

مقام دولتی و کنایه از شخص کلان کار

اَبَسَقَال / اَسِيقَال / اَسْتَقَال / اَرَسَقَال / اَشَقَال / اَفَسَقَال / اَبَسَقَال، صفت کسی است که خود را عقل کل می داند و راجع به هر چیزی اظهار نظر و در هر کاری دخالت می کند. صفت یاد شده را برای کسانی به کار می برند که مدعی انجام کاری هستند که بزرگ تراز شأن و خارج از توانشان است. اطرافیان آنان را از انجام کار ممانعت کرده و می گویند: «اَسَقَلَهُ نَکو» یا «تو خیلی اَبَسَقَالی»، یا «اَسْتَقَلَهُ، زیاد کدی». محمدجواد خاوری، با توجه به یک ضرب المثل، اَبَسَقَال را به ریش سفید، نظردهنده و تصمیم گیرنده معنا کرده است. «اَبَسَقَال کِه کَلو شُد، قُول بیرو موشه» (ریش سفید که زیاد شد، ده ویران می شود؛ بهتر است در هر کار تصمیم گیرنده یک نفر باشد، تا بر اثر اختلاف نظرات یا عدم تمرکز مسئولیت، مشکلی پیش نیاید) (خاوری، ۱۳۹۵: ۶۵).

الفنستون در «هزاره ها و ایماق ها» می نویسد: «هر قریه رهبری دارد که به نام اوقی

شارشاه) از سرداران سلطان محمود امان طلبید و با تبیری از اقدامات فرزندش، تسلیم آلتون تاش شد. به دستور سلطان محمود، او را ابتدا به هرات و سپس به غزنه منتقل کردند (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۳۱). سلطان محمود محترمانه از او استقبال کرد و او در دربار مورد احترام و اکرام بود. حتی سلطان محمود قیمت املاک شخصی او را که در فتح غرjestان ضبط شده بود، به صورت نقد به او پرداخت. احمد بن حسن میمندی وزیر سلطان هم تا جایی که امکان داشت از او حمایت می کرد (همان: ۳۲۳).

شارابونصرفردی فاضل و ادیب بود (جاغوری، ۱۲۰). بر زبان عربی تسلط داشت. کتاب التهنید محمد بن احمد از هری را که به زبان عربی بود از ابتدا تا انتها با دست خط خودش نوشته و آن را نزد مؤلف خوانده بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۱۴۸؛ ناظم، ۱۳۷۸: ۵۹). علم دوستی او باعث حضور علما و دانشمندان از اطراف و اکناف در دربارش شده بود (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۲۳). او بعد از اینکه تسلیم سلطان محمود شده بود، گاه گاهی با بیانات ادیبانه و عالمانه اش مجلس سلطان را گرمی می بخشید (ناظم، ۱۳۷۸: ۵۹؛ رحیمی، ۱۳۶۷: ۸). او در سال ۴۰۶ ق / ۱۰۱۶ م، در غزنی درگذشت (همان).

منابع: جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۷۴). ترجمه تاریخ یمنی. تهران: علمی فرهنگی؛ رحیمی، نیلاب. (۱۳۶۷). «غرjestان در پویه تاریخ». در مجله غرjestان. شماره پنجم. صص ۱ تا ۱۷؛ فروزانی، سیدابوالقاسم. (۱۳۸۶).

یاد می‌شود و یک یا دو نفر بزرگسال که به لفظ ترکی افسقال (یا افسقال) گفته می‌شود (مانند سپین‌ژیر و ریش سفید، در فارسی به صورت تحت‌اللفظ ریش سفید معنی می‌دهد) همه وابسته به سلطان هستند» (نائل، ۱۳۹۷، ج ۳: ۸). افسقال و دیگر واژه‌های یادشده ریشه ترکی دارد. در زبان ترکی به ریش سفید، بزرگ‌ترو سر دسته، «آق سقال» گفته می‌شود (فرهنگ عمید). چنان‌که آق سقال سلطان محمد و ملا علی اصغراز طایفه حاجی خان از کسانی بودند که امیر عبدالرحمان خان پیش از تسخیر هزاره جات به آنان نامه نوشته بود و آن‌ها را به اطاعت از حکومت فراخوانده بود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۱۵).

تلفظ این اصطلاح در مناطق مختلف هزاره جات فرق دارد ولی مفهوم آن مشابه است. در شارسرستان قریه کُوک دَرَه، اُفسقال (برهانی شارسرستانی، ۱۳۹۶)؛ در قریه آلودال شارسرستان، اُفسقال (صفری، ۱۳۹۶)؛ در قول خویش بهسود، اُرسقال (رجایی، ۱۳۹۶)؛ در حصه دوم بهسود و شهر بامیان، اُستقال (ابراهیمی، ۱۳۹۶)؛ برهانی بامیانی، ۱۳۹۶)؛ در ناهور، اُشقال؛ در بلخاب، اُفسقال و اُفسقال (شفق، ۱۳۹۶) گفته می‌شود.

منابع: ابراهیمی، علی‌رضا. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی‌رضا ابراهیمی. ۱۰ عقرب ۱۳۹۶؛ برهانی، عبدالعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عبدالعلی برهانی. ۱۰ عقرب ۱۳۹۶؛ برهانی شارسرستانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدعلی

برهانی شارسرستانی. ۱۰ عقرب ۱۳۹۶؛ خاوری، محمدجواد. (۱۳۹۵). امثال و حکم مردم هزاره. چاپ دوم. تهران: عرفان؛ رجایی، محمدسرور. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدسرور رجایی. ۱۰ عقرب ۱۳۹۶؛ شفق، عبدالعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عبدالعلی شفق. ۱۰ عقرب ۱۳۹۶؛ صفری، گل‌اندام. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با گل‌اندام صفری. ۱۰ عقرب ۱۳۹۶؛ فرهنگ عمید. واژه‌یاب، www.vajehyab.com، بازبایی ۲ میزان ۱۳۹۸؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*، جلد سوم. بخش یک. تهران: عرفان؛ نائل، حسین. (۱۳۹۷). *مسائل هزاره*. جلد سوم، چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه.

محمدحسین فیاض

آپو / Appu/

بازی با کودکان

در بازی آپو یا آپو، بر روی زمین دایره‌ای به قطر حدود نیم متر یا کمتر کشیده می‌شود. در نقطه مرکزی آن، شیئی با ارزش از نظر کودکان مثل تشله، دکمه، مُهره یا سکه می‌گذارند و با یک ابزار دیگر که از ماده پلاستیکی یا سنگ است و سقله خوانده می‌شود، از حدود دایره با انگشت می‌زنند تا آن شیء مرکزی به بیرون از دایره برود (یوسفی، ۱۳۹۸). این بازی به صورت دونفری و یا با تعداد بیشتر انجام می‌شود. در ولسوالی شارسرستان، هرکدام از بازی‌کنان به تعداد مساوی دکمه یا سیخ کوکه، یا سیخ نخودی در وسط دایره می‌گذارند. برای شروع بازی، ترو خشک

کودک از حالت نوسانی که در آهنگ این کلمه اتفاق می افتاد، می خندید و آرام می شد (مظفری، ۱۳۹۸).

منابع: برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی پروین ولی زاده با محمدعلی برهانی شارستانی. ۱۵ میزان ۱۳۹۸؛ ضیایی، محمدرضا. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی پروین ولی زاده با محمدرضا ضیایی. ۱۵ میزان ۱۳۹۸؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی زاده با ابوطالب مظفری. ۱۵ میزان ۱۳۹۸؛ یوسفی، علی ظفر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی پروین ولی زاده با علی ظفر یوسفی ۱۵ میزان ۱۳۹۸.

صدیقه هاشمی

اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان تشکل سیاسی نظامی

این حزب در تاریخ ۲۴ جدی ۱۳۵۸ ش / ۱۴ جنوری ۱۹۸۰ م و با نام «حزب اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان» در ایران به وجود آمد. تعدادی از احزاب شیعیان افغانستان تشکل های سازنده این حزب بودند: ۱. سازمان نصر افغانستان؛ ۲. حرکت اسلامی افغانستان؛ ۳. نیروی اسلامی افغانستان؛ ۴. اتحادیه علما؛ ۵. نهضت اسلامی افغانستان؛ ۶. نهضت روحانیت و جوان افغانستان.

حزب اتحاد انقلاب اسلامی تقریباً به مدت دو ماه با این عنوان به فعالیت های خود ادامه داد (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۳۵ و ۲۱۳؛ عرفانی، ۱۳۷۲: ۲۵). اما به دلیل آنکه اولاً ساختار تشکیلاتی آن ابتدایی بود و ثانیاً برخی گروه ها و

می کنند (سنگ صافی را، یک طرفش را تر می کنند و طرف دیگرش خشک است. هر کدام از بازی کنان طرفی را انتخاب می کند و سنگ را بالا می اندازند. براساس این که سنگ به صورت تر نشسته باشد یا خشک، شروع کننده بازی معلوم می شود). کسی که نوبتش است، با همان سنگ، آن سیخ کوکه ها، دکمه های وسط دایره را می زند. هر چند تا را از دایره خارج کند، مال خودش می شود و بعد نوبت به رقیبش می رسد. بازی همین طور ادامه می یابد تا یک طرف بازنده شود و تمام دکمه ها را ببازد (برهانی شارستانی، ۱۳۹۸). در منطقه بهسود، اپو با دکمه بازی می شود. وسط دایره را کمی چقور می کنند و دکمه را آنجا می گذارند و با یک وسیله گرد به اندازه قوطی نسوار ولی نازک که به آن «اله» می گویند، با یکی از انگشت های وسط که «ناخن نر» نام دارد یا انگشت کناری اش، اله را از لب خط که به آن «خط آو» گفته می شود، می زنند و هر کس دکمه را از داخل خط آو بیرون کرد، برنده است و دکمه را مالک می شود (ضیایی، ۱۳۹۸).

در ولایت ارزگان، منطقه باغچار بازی ساده ای وجود داشت با نام «آپو / آچو». این بازی بین بزرگسالان خانه (معمولاً پدر یا پدر بزرگ) و کودکانی که تازه سرپا می ایستادند، انجام می شد. هدف این بازی با کودک، تقویت عضلات پا و دست او بود. بزرگسالان کودک را روی دو پا روبه روی خود ایستاد می کردند و با گفتن کلمه آپوبه سمت عقب حرکت می دادند و با گفتن کلمه آچوبه سمت جلو می کشیدند.

اتحادیه اسلامی دانشگاهیان افغانستان

تشکل فرهنگی دانشجویان مهاجر در مشهد

اتحادیه اسلامی دانشگاهیان تشکل فرهنگی دانشجویان مهاجر در مشهد است و با هدف پیگیری مسائل صنفی و دانشجویی و لزوم ارتباط و همکاری بین دانشجویان مهاجر، در سال ۱۳۷۱ ش / ۱۹۹۲ م در شهر مشهد تأسیس شده است. اعضای مؤسس آن شش نفر از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، حسن رضایی، غلام سخی کرمی، علی اکبر فیاض، سیدحسین ظهوری و احمدفرید نظریان بودند. در تاریخ ۲ میزان ۱۳۷۲ ش اولین دوره انتخابات شورای مرکزی انجام گرفت و جمعاً ۱۳ نفر به عنوان اولین اعضای شورای مرکزی اتحادیه انتخاب شدند (احسانی، ۱۳۹۸).

این اتحادیه از لحاظ سازمانی یک نهاد دانشجویی مستقل است و به هیچ گروه سیاسی وابسته نیست. تشکیلات آن عبارت است از مجمع عمومی، شورای مرکزی و کمیسیون‌ها. اعضای شورای مرکزی در ابتدای هر سال تحصیلی، از طریق برگزاری انتخابات برگزیده می‌شوند و به مدت یک سال فعالیت می‌کنند. کمیسیون‌های آن هم شامل آموزش، علمی تخصصی، روابط عمومی، فرهنگی، سیاسی، مالی، ثبت اسناد و ارزیابی است (همان). دبیر دوره بیست و چهارم این اتحادیه مصطفی یعقوبی و معاون آن کاظم یزدانی است (کانال تلگرام اتحادیه، ۱۳۹۸).

این اتحادیه فعالیت‌های زیادی برای دانشجویان و مهاجرین انجام داده است. از آن

سازمان‌هایی مانند اسلام مکتب توحید، حزب رعد و سازمان مجاهدین خلق افغانستان در آن شرکت نکرده بودند، پس از ملحق شدن احزاب باقی‌مانده به آن، با پیشنهاد احزاب به «جبهه مؤتلفه» تغییر نام پیدا کرد (رحیمی، ۱۳۸۹). بعضی برای عقیده هستند که حزب اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان در ۱۷ حوت ۱۳۵۸ ش / ۷ مارچ ۱۹۸۰ م همراه با دیگر احزاب ده‌گانه «جبهه آزادی‌بخش انقلاب اسلامی افغانستان» را تشکیل داد (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳). این حزب نشریه‌ای به نام *آزادی* داشت که یک شماره آن در قم منتشر شد (اعتمادی: ۱۳۹۶).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان از ظهور تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال هفتم. شماره مسلسل ۲۴۹. ۱۵ جدی. ص ۳: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری علی جعفری با عوض‌علی اعتمادی. ۵ قوس ۱۳۹۶؛ دولت‌آبادی، بصیراحمد. (۱۳۷۱). *شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان*. قم: مؤلف؛ رحیمی، حیات‌الله. (۱۳۸۹). «زندگی‌نامه آیت‌الله محقق کابلی». *پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله محقق کابلی*. بازیابی ۵ ثور ۱۳۹۶. www.mohaheq.org؛ عالمی، سید حسین. (۱۳۶۹). «نگرشی به روند اتحاد احزاب شیعی در افغانستان». در ماهنامه میثاق وحدت. سال اول. شماره ۴. ص ۳۵؛ عرفانی یکاوانگی، قربان‌علی. (۱۳۷۲). *حزب وحدت اسلامی از کنگره تا کنگره*. قم: سراج.

علی جعفری

اتحادیه علمای افغانستان

گروه سیاسی با رویکرد مذهبی

اتحادیه علمای افغانستان در سال ۱۳۵۸ ش / ۱۹۷۹ م در شهر قم تأسیس شد. آن را آیت الله قربان علی محقق کابلی با همکاری نوراحمد تقدسی، هاشم صالحی و غلام نبی فاضل ورسی به وجود آوردند که همه از چهره‌های دینی و سیاسی مخالف دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بودند (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳).

اتحادیه علمای افغانستان، گروه‌های مخالف حکومت را به وحدت و انسجام دعوت کرد و پس از ده‌ها جلسه و گفت‌وگو با مسئولان و رهبران احزاب جهادی سازمان نصر افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان، نهضت اسلامی افغانستان، شورای انقلابی اتفاق اسلامی، سازمان نیروی اسلامی افغانستان و جنبش مستضعفین در نهایت «حزب اتحاد انقلاب اسلامی» را تأسیس کرد. در پی آن، حزب جدید، بعد از دو ماه فعالیت با همکاری تعداد دیگری از احزاب، شکل جدیدی به نام «جبهه مؤتلفه» ایجاد کرد. این حزب در اوایل ۱۳۶۰ ش / ۱۹۸۱ م، به گروه پاسداران جهاد اسلامی افغانستان پیوست (رحیمی، ۱۳۸۹: آیتی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

منابع: آیتی، عبدالقیوم (۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان (از صفویه تا دوره معاصر). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان از ظهور تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. شماره مسلسل ۲۱۹، سال ششم،

جمله است دوره‌های زبان انگلیسی و پشتو، دوره‌های مختلف کامپیوتر، داروشناسی، کمک‌های اولیه، حسابداری، خبرنگاری، بازاریابی، سمینارهای علمی و پژوهشی در موضوعات مختلف، برپایی جشن‌ها و مراسم فرهنگی افغانستان؛ همچنین اجرای طرح «سراج» که در آن به دانشجویان جدیدالورود برای دریافت پاسپورت تحصیلی و دریافت ویزای تحصیلی و تذکره، مشاوره و راهنمایی می‌دهد و طرح «دیدار»، که در آن دانشجویان از سراسر ایران سازماندهی می‌شوند و به صورت گروهی جهت دریافت ویزای تحصیلی و تذکره به افغانستان اعزام می‌شوند (احسانی: ۱۳۹۸).

اتحادیه اسلامی دانشگاهیان افغانستان با عنوان اختصاری (ادا)، با سابقه سه دهه فعالیت در شهر مشهد، مجوز فعالیت رسمی خود را از وزارت داخله ایران در سال ۱۳۹۶ ش دریافت کرد (خبرگزاری آوا؛ ۱۳۹۶؛ سادات حسینی، ۱۳۹۸).

منابع: احسانی، رضا. (۱۳۹۸). «درباره اتحادیه اسلامی دانشگاهیان افغانستان». وبسایت اتحادیه اسلامی دانشگاهیان افغانستان. www.eda-af.com / اساسنامه اتحادیه اسلامی دانشگاهیان افغانستان. (۱۳۷۱)؛ خبرگزاری صدای افغان، آوا. (۱۳۹۶). «مراسم رونمایی از سردر اتحادیه اسلامی دانشگاهیان در مشهد مقدس». بازبایی ۱۸ قوس ۱۳۹۸؛ سادات حسینی، طاهره. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با طاهره سادات حسینی. ۱۰ عقرب ۱۳۹۸؛ کانال تلگرام اتحادیه اسلامی دانشگاهیان افغانستان.

محسن شریفی

۱۲ جوزا. ص ۳: رحیمی، حیات الله. (۱۳۸۹).
 «زندگی نامه آیت الله محقق کابلی». پایگاه
 اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله محقق کابلی.
 با زیابی ۵ ثور ۱۳۹۶. www.mohaqqeq.org.
 علی جعفری

اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان (شاخه مقصودی) تشکل سیاسی نظامی

اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان (شاخه مقصودی)، گروهی سیاسی و نظامی بود که اعضای آن را مهاجران هزاره در کوئته پاکستان تشکیل می دادند. این اتحادیه به کمک گروه تنظیم نسل نوهزاره، در اواخر سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م فعالیت خود را در کوئته آغاز کرد. هدف اتحادیه، مخالفت با حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان بود (مقصودی، ۱۳۶۸: ۳۴۹؛ مصباح زاده، بی تا: ۲۳۲؛ غرجستانی؛ ۱۳۶۶: ۲).

حاجی غلام رسول، طالب حسین، غلام علی حیدری، حاجی برکت، محمد عیسی غرجستانی، حاجی نادر (وکیل مردم ترکمن در شورای ملی دوره ظاهر شاه) و ارباب غریب داد مؤسسان اتحادیه بودند (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۲). به نوشته عنایت الله ناصری سه نفر آخر جزء مؤسسان اتحادیه نبوده اند (ناصری، ۱۳۹۸). سید حسن فاضل (وکیل آیت الله خمینی) در ابتدا سرپرست موقت و امان فصیحی، رئیس موقت این اتحادیه بودند. عبدالحسین مقصودی بعد از یک و نیم سال فعالیت

در اتحادیه، ریاست آن را به عهده گرفت (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۲). مرام نامه این اتحادیه براساس مدارک بیرون آمده از دفتر مرکزی این اتحادیه، در ۴۷ بند به صورت مکتوب در دو بخش سیاست داخلی و خارجی تنظیم شده بود. در بخش سیاست داخلی، بیرون راندن ارتش سرخ، سرنگونی دولت ببرک کارمل، تأسیس دولت جمهوری اسلامی افغانستان و... و در بخش سیاست خارجی مبارزه با هرگونه تجاوز خارجی، احترام به منشور ملل و... ذکر شده است (دولت آبادی؛ ۱۳۷۱: ۴۷).

در ابتدا مردم مناطق غزنی و جاغوری از ورود افراد اتحادیه به مناطق هزاره جات استقبال کردند. اتحادیه نیز با حمایت هزاره های کوئته و تنظیم نسل نوهزاره و با استفاده از قدرت و نفوذ برگرد خادم حسین، کانال ارتباطی بین المللی ای برای رساندن کمک های تسلیحاتی به هزاره ها ایجاد کرد. به عنوان مثال این اتحادیه در سال ۱۳۶۱ ش براساس برخی منابع، ۳۰۰۰۰ میل سلاح و امکانات دیگر را از پاکستان به غزنی و دیگر مناطق هزاره جات رسانده است (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۲۱۵).

اتحادیه از سوی بعضی گروه های شیعی مانند شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان، نهضت اسلامی افغانستان و جنبش اسلامی افغانستان، متهم به همفکری با جریان هایی چون شعله جاوید شد. سرانجام این گروه ها با اتحادیه وارد جنگ شدند و اتحادیه شکست خورده و خلع سلاح

شد (مصباح زاده، بی تا: ۲۳۳؛ غرجستانی، ۱۹۸۹ م: ۲۱۷).

در سال ۱۳۶۱ ش بین سران اتحادیه یعنی حاجی غلام رسول و مقصودی اختلاف پیش آمد، حاجی غلام رسول، حاجی شیرآقا و حاجی حسین علی در سال ۱۳۶۱ ش از اتحادیه جدا شدند و اتحادیه دیگری با همین نام تأسیس کردند (غرجستانی؛ ۱۳۶۶: ۲). از میان گروه‌های سیاسی فعال آن زمان، سازمان نصر افغانستان بیشترین مناسبات دوستانه را با این اتحادیه و شاخه منشعب شده آن داشت و افراد خود را از طریق هردو اتحادیه مسلح می‌کرد و به افغانستان می‌فرستاد (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۷). سرانجام اتحادیه مجاهدین افغانستان در سال ۱۳۶۸ ش با تشکیل حزب وحدت اسلامی به آن پیوست و مقصودی عضو شورای مرکزی این حزب شد (حیدری، ۱۳۷۶: ۲). این اتحادیه در کویت نشریه‌ای به نام پیام وحدت منتشر می‌کرد (دولت‌آبادی؛ ۱۳۷۱: ۵۳).

منابع: حیدری، نادر. (۱۳۷۶). «با فرازهایی از زندگی سیاسی و مبارزاتی شهید مقصودی آشنا شویم». در هفته‌نامه وحدت، سال هفتم. شماره مسلسل ۲۲۰، ۱۳ سنبله. ص ۳؛ دولت‌آبادی، بصیر احمد. (۱۳۷۱). *شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان*. قم: مؤلف؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۶۶). *از هزاره‌جات تا لندن*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۹۸۹). *تاریخ هزاره و هزارستان*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ مصباح‌زاده، سید محمد باقر. (بی تا).

شیعیان افغانستان؛ گروه‌ها و گرفتاری‌ها. کابل: سعید؛ مقصودی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *هزاره‌جات سرزمین محرومان*. کویت: بی تا؛ ناصری، عنایت‌الله. (۱۳۹۸). «یادداشت عنایت‌الله ناصری بر مدخل». تحویل داده شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ عقرب ۱۳۹۸.

علی جعفری

اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان (شاخه حاجی غلام رسول)

تشکل سیاسی نظامی

این شاخه از اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان در سال ۱۳۶۱ ش / ۱۹۸۳ م به وجود آمد. حاجی غلام رسول، حاجی شیرآقا و حاجی حسین علی از اتحادیه جدا شده و گروه دیگری با همین نام تأسیس کردند. محمد عیسی غرجستانی از اعضای برجسته اتحادیه نیز به این اتحادیه پیوست (غرجستانی؛ ۱۳۶۶: ۲). گویا پیوستن محمد عیسی غرجستانی به این گروه، بعدها برای آن سودمند واقع شد. غرجستانی با نوشتن کتاب *تاریخ نوین هزاره‌جات* شهرتی برای خود و اتحادیه به دست آورد. همچنین غرجستانی، سال‌ها قبل از تشکیل حزب وحدت، طرح حکومت فدرال اسلامی را به عنوان طرحی مناسب برای آینده سیاسی کشور چندقومی افغانستان معرفی کرد که در آن زمان از طرف احزاب و گروه‌ها استقبال نشد (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۲۴۶). اما بعد از سال ۱۳۶۸ ش حزب وحدت اسلامی افغانستان طرح دولت فدرال را در روزنامه اطلاعات ایران

مشهد. ۵ قوس ۱۳۹۶؛ دولت آبادی، بصیراحمد. (۱۳۷۱). *شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان*. قم: مؤلف؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۳۶۶). *از هزاره جات تا لندن*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). *تاریخ هزاره و هزارستان*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ مقصودی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *هزاره جات سرزمین محرومان*. کویت: بی نا.

علی جعفری

آتَلک / Atalak / بازی محلی

آتَلک همانند بازی آوچخین انجام می شود. (رک: آوچخین) بازی آتلک نیازی به کشیدن خط دایره ای روی زمین ندارد. در این بازی خوردن شیغی و چیک (چیگه) و پوک (پوگه) کردن شیغی حریف، شرط است. افراد شیغی هایشان را جمع می کنند و یک نفر شیغی ها را بالا می اندازد که هر قدر با فاصله از هم روی زمین بیفتند، اشکال ندارد. هر کدام از شیغی ها که اسب یا خرنشته باشد، پوک ها و چیک ها را می خورد و از آن خود می کند. ممکن است هیچ کدام اسب و یا خرنشود که در این صورت شیغی هر کدام که چیک یا پوک نشسته است، می زند تا خریا اسب بنشیند. به هر حال اگر در نهایت اسب یا خرنشست، بازی دوباره از ابتدا آغاز می شود و شیغی ها را بالا می اندازند (مهریار، ۱۳۹۰).

منابع: مهریار، حیات الله. (۱۳۹۰). «بازی های

به نشر رساند و این همفکری و همنوایی باعث شد که جایگاه غرجستانی و گروه وابسته به او در حزب وحدت اسلامی ارتقا یابد (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۵۵).

اتحادیه مجاهدین افغانستان، شاخه حاجی غلام رسول همانند شاخه دیگر به دلیل کم تجربگی افراد، در درون خود اختلافاتی داشت. برای مثال، گویا حاجی غلام رسول همه امور را به دست گرفت و دیگران نقش چندانی در تشکیلات نداشتند و به همین دلیل به مرور زمان اشخاص تأثیرگذاری چون محمدعیسی غرجستانی از آن جدا شدند و اتحادیه از هم پاشید (غرجستانی؛ ۱۳۶۶: ۵). حاجی غلام رسول در زمان تشکیل حزب وحدت اسلامی امکانات خود را به این حزب تحویل داده و به امریکا مهاجر شد. چاپ کتاب های *سراج التواریخ* و *مختصر المنقول* در قم به وسیله رمضان محقق افشار (مسئول دفتر حزب وحدت اسلامی افغانستان در کویت) از سرمایه حاجی غلام رسول بود.

محمدعیسی غرجستانی از اتحادیه مجاهدین شاخه حاجی غلام رسول جدا شده، شورای فرهنگی اسلامی افغانستان را تشکیل داد و بعد انجمن فرهنگی غرجستان و شورای وحدت اسلامی قبایل افغانستان را ایجاد کرد (اعتمادی، ۱۳۹۶). این اتحادیه نشریه ای به نام *گل سرخ* در کویت منتشر می کرد (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۵۳).

منابع: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۶). *مصاحبه حضوری علی جعفری با عوض علی اعتمادی*.

بیرون از خانه»، وبلاگ یک نفس آینه. بازیابی ۵
اسد ۱۳۹۶. hayatullahmehryar.blogfa.com

صدیقه هاشمی

آتله /Atala/

نوعی غذا در هزاره‌جات

(رک: مدخل لیتی /Lēti/ نوعی غذا در
هزاره‌جات).

آتن /Atan/

نوعی رقص

آتن، نوعی رقص است که در میان باشندگان
ولایات پکتیا، خوست، قندهار، زابل، غزنی
و میدان وردک رایج است. طرز اجرای آن به
این صورت است که گروهی از مردان یا زنان،
لباس‌های محلی می‌پوشند و حلقه‌ای تشکیل
داده و با حرکات منظم سر و دست و بدن، این
رسم را به نمایش می‌گذارند (بره‌کی، ۲۰۱۲).

برخی معتقدند که این رقص یادگار دوره
آریایی‌ها در افغانستان است و واژه آتن هم
واژه‌ای پارسی است. عده‌ای دیگر، آن را مربوط
به دوره یونانی باختری‌ها می‌دانند (فروتن،
۲۰۰۸؛ بره‌کی، ۲۰۱۲). اسلام‌الدین فیروز، آمر
دپارتمنت موسیقی در دانشگاه کابل، آغاز
این رقص را به آغاز تاریخ افغانستان ارتباط
می‌دهد و براین باور است که در گذشته، آتن
برای ابراز احساسات در زمان پیروزی در نبرد
با بیگانگان بود و در زمان کشورگشایی یا دفاع
افغان‌ها از وطن خویش رواج بیشتری داشت و
با حرکات شمشیر و نیزه همراه بود. به باور وحید

ساغر، یکی از استادان دپارتمنت موسیقی،
باگذشت زمان، انجام آتن ملی به مراسم
عروسی و جشن‌های دیگر راه یافته است و گفته
می‌شود از دوره احمدشاه درانی، شکل رسمی
به خود گرفته است (همان). به طور کلی، آتن در
مواقع قبل از جنگ و پس از پیروزی، در مواقع
جمع‌آوری سرباز برای جنگ، عروسی و سایر
محافل سنتی اجرا می‌شد (بره‌کی، ۲۰۱۲).

آتن در بین اقوام مختلف با اندک تفاوت در
نوع لباس و حرکات اجرا می‌شود. در هزاره‌جات
نیز در مراسم شادی به ویژه عروسی، مردان جمع،
بعد از صرف غذا به آتن کردن و کشتی گرفتن
مشغول می‌شوند (نایل، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۴).
در سال‌های اخیر، سبک جدید آتن با
ترکیب موسیقی شرقی و غربی اجرا می‌شود.

منابع: بره‌کی، ویدا. (۲۰۱۲). آتن ملی در بین
اقوام مختلف رونق یافته است. خبرگزاری پژواک.
بازیابی ۱۳ سرطان ۱۳۹۶. www.pajhwok.com
فروتن، عبدالعزیز. (۲۰۰۸). آتن ملی یا رقص
عنعنوی افغان‌ها. سایت آر.اف. آی. fa.rfi.fr
نایل، حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد اول.
چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه.

صدیقه هاشمی

اتنوگرافی هزاره‌ها

کتاب، درباره نژاد، زبان و فرهنگ هزاره‌ها

اتنوگرافی هزاره‌ها (انالیز تاریخی، رابطه‌های
تباری، فرهنگی و جغرافیایی) حاصل
تحقیقات علی‌داد لعلی است. آن را
انتشارات بنیاد اندیشه در سال ۱۳۹۷ ش

منتشر کرده است، در ۶۳۳ صفحهٔ وزیری و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

در این پژوهش به موضوعات اتنوگرافیک و قوم‌شناسانه چون طوایف، قبایل و فروع آن‌ها، بررسی تاریخی و قدامت هزاره‌ها و تغییرات سیاسی و اجتماعی در جامعهٔ هزاره پرداخته شده است.

کتاب بین سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶ ش تألیف شده است و چهار بخش دارد. در بخش اول، بررسی ریشه‌های اتنیکی، قومی و تاریخی این قوم آمده است. نام و منشأ اتنیکی هزاره‌ها؛ چگونگی تشکیل و ترکیب طوایف و قبایل هزاره؛ فلسفهٔ تکوین تباری؛ سخنی پیرامون مفاهیم و اصطلاحات دای، تای، زای و تول؛ دشواری‌های ردیابی نام و نشان طوایف و قبایل موجود در هزاره‌جات برخی از سرفصل‌های این بخش است. چهارایماق، دای‌زنگی، دای‌کندی، دای‌میرکشه، دای‌فولاد، دای‌میرداد، دای‌دهقان، دای‌چوپان، دای‌کلان و دای‌قوزی، طوایفی هستند که مؤلف، مطابق پراکندگی‌شان در هزاره‌جات به آن‌ها می‌پردازد. بخش دوم، به زبان و ادب هزاره‌ها اختصاص دارد. چگونگی گویش، خوانش، رسم‌الخط و تغییر و تحول زبان هزاره‌ها در اینجا مطرح می‌شود، همراه با تحلیلی پیرامون زبان پشتو و نسبت آن با زبان دری. در بخش سوم این کتاب به هزاره و هزاره‌جات پیش از ظهور اسلام پرداخته شده است. این بخش عناوینی مانند تئوری قدامت هزاره‌ها؛ نگاهی به مدنیت موهنجودارو، هاراپا و آفریدگاران

آن‌ها؛ جغرافیای قدیم هزارستان؛ تحلیلی پیرامون نام و نشان هزاره و جغرافیای هزاره‌ها؛ ریشه‌های قدیمی و تاریخی بعضی طوایف کهن هزاره؛ زبان هزاره پیش از ظهور اسلام را در برمی‌گیرد. هزاره و هزاره‌جات پس از ورود اسلام به خراسان تا حملات مغول‌ها موضوع چهارمین بخش کتاب است که مؤلف در آن به موضوعاتی مانند هزاره‌ها و مغول‌های چنگیزی، هزاره و هزاره‌جات پس از تهاجم و تسلط مغول‌ها، هزاره‌ها، نژاد، فرهنگ، اندیشه و مدنیت و نظایر آن می‌پردازد. در این قسمت به هزاره‌ها در دوره‌های آل کرت و قراختاییان کرمان اشاره می‌شود و همچنین به هزاره‌های نیکودری، چوپانیان، بهسودی، دای‌دهقان، لاغری، دای‌میرداد، سلطان مسعود، دای‌کلان، خلیج، زاوولی، شاهو، قلندر، دای‌چوپان، شالی، خلیج و...

علی‌داد لعلی نویسنده و پژوهشگر از ولسوالی لعل و سرچنگل در ولایت غور است و تاکنون چندین کتاب تألیفی از او منتشر شده است.

منبع: لعلی، علی‌داد. (۱۳۹۷). *اتنوگرافی هزاره‌ها (انالیز تاریخی، رابطه‌های تباری، فرهنگی و جغرافیایی)*. کابل: بنیاد اندیشه.

زهره حسین زاده

اتنوگرافی هزاره‌ها و انقلاب ثور

کتاب، قوم‌شناسی و جغرافیا

گردآورندهٔ این اثر محمد عوض نبی‌زاده کارگر، عضو کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق

افغانستان است. *اتنوگرافی هزاره‌ها و انقلاب ثور* را ریاست نشرات و امور فرهنگی وزارت امور اقوام و قبایل در سال ۱۳۶۵ ش منتشر کرده است، در ۵۷ صفحه با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

نویسنده در پیشگفتار، توصیف بسیار مختصری از تلاش حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در ایجاد برابری میان اقوام کشور آورده است. «موقعیت و وضعیت جغرافیایی» اولین مبحث کتاب است و در آن اوضاع جغرافیایی هزاره‌جات بررسی شده است. «کوه‌های زیبا و مشهور آن» دومین عنوان است و در آن برخی از کوه‌ها و چند کوتل مشهور معرفی شده است. بخش بعدی «دریا و دریاچه‌ها» است و در آن سه رود بامیان، یکه‌اولنگ و هلمند معرفی شده است. در

بخش «نباتات و گیاهان طبیعی و طبی» نام برخی از گیاهان آمده است. نویسنده در ادامه وضع تاریخی هزاره‌جات را با اشاره به کشتارها و مظالم حکام گذشته کشور بررسی کرده و به تلاش و فعالیت صادقانه هزاره‌ها برای خدمت به کشور از زبان جریده «پرچم» استناد کرده است. «وضع اقتصادی هزاره‌گان» بخش بعدی است که به سختی‌های زندگی مردم اشاره دارد. در بخش «تجارت» نویسنده بدون ذکر عوامل و دلایل، به ابتدایی بودن امور اقتصادی در هزاره‌جات تکیه کرده است. «بخش فرهنگی» عنوان دیگر کتاب است و در پایان نمونه‌هایی از فرهنگ عامیانه آمده است.

نویسنده در بخش اتنوگرافی قوم هزاره، با بومی دانستن هزاره‌ها در کشور، آن‌ها را به ۱۲

دای تقسیم کرده است. او با ذکر مناطق سکونت هر دای، از شاخه‌های مختلف آن در هر منطقه نام برده است. در پایان به کوچ اجباری تعدادی از هزاره‌ها در زمان امیر عبدالرحمان خان به شمال کشور اشاره کرده و مناطق سکونت آن‌ها را معرفی کرده است. آخرین عنوان این کتاب «وضع خلق هزاره بعد از انقلاب ثور» است که در ابتدا گذری مختصر به وضعیت گذشته و سیاست کشورهای دیگر در افغانستان برای رسیدن به منافع خود دارد و سپس با تجلیل از شاه امان‌الله به دلیل ایجاد ارتباط با شوروی، آن را مهم‌ترین قدم برای «انقلاب ۷ ثور ۱۳۵۷» می‌داند که به نظر او حاصل خواست و اراده همه مردم افغانستان و خصوصاً هزاره‌ها بوده است.

نویسنده در ادامه این بخش به برخی از خدمات و توجهات حزب دموکراتیک خلق به «ملت هزاره» اشاره کرده و تأسیس «شورای مرکزی مردم زحمتکش ملیت هزاره» را قدمی بزرگ و حاصل کار و عمل انقلاب و حزب دموکراتیک خلق افغانستان به شمار آورده است. پایان بخش این قسمت، نوید نویسنده برای از بین رفتن تبعیض‌ها و باز شدن در همه مراکز تحصیلی بر روی مردم هزاره است.

محمدعوض نبی‌زاده، پژوهشگر و فعال سیاسی متولد ۱۳۲۸ ش در قریه توپ شاه‌ی ولسوالی پنجاب است. او عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود. از او آثار و مقالات چندی منتشر شده است.

منبع: نبی‌زاده کارگر، محمدعوض. (۱۳۶۵).

اتنوگرافی هزاره‌ها و انقلاب ثور. کابل: وزارت امور اقوام و قبایل، ریاست نشرات و امور فرهنگی.
حسین رهیاب (بلخی)

اجرستان / Ajrestân/

یکی از ولسوالی‌های ولایت غزنی

اجرستان / ارغستان، منطقه‌ای کوهستانی در قسمت جنوبی هزاره‌جات است، به شکل ناهای مستطیل شکل که از شرق به غرب امتداد یافته است. این ولسوالی از شرق به ولسوالی ناور، از غرب به ولایت ارزگان، از جنوب به ولسوالی مالستان از شمال به ولایت دای‌کندی متصل است. در طول جغرافیایی ۶۷۲۱۱۹ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۳۵۲۸۴ درجه شمالی موقعیت دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۶۱۰ متر است.

دلیل نام‌گذاری: اجرستان در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی به آشکال گوناگون چون اجیرستان، حجیرستان، حجرستان، جیرستان، و جیرستان، جویرستان، هجرستان، هوجارستان، هژیرستان و جرستان نوشته شده است. برخی با استناد به دستگاه زبانی مردم هزاره که در آن «وجیر»، «اجر» و «حجر» معنایی ندارد و نیز با توجه به گذشته تاریخی منطقه اجرستان، ثبت درست آن را «هژیرستان» دانسته‌اند. هژیرستان به معنای خوب، خویروی، پسندیده، زیبا و نیک است. سپس به مرور و با تأثیر ورود زبان عربی حرف «ژ» تبدیل به «ج» گشته و هجیرستان و سپس اجیرستان خوانده شده است (محمدی شاری، ۱۳۹۳،

ج ۱، ب ۲: ۵۵۲ و ۵۵۳). بعضی معتقدند که پیش از سلسله غزنویان یکی از شاهان لایوک معاصر با رتبیل شاهان و کابل شاهان که در نواحی غزنی و گردیز حکومت داشت، نامش «وجویر» بوده است. چون مرکز حکومت او در نواحی غزنی بوده است، از این رو منطقه هجویر و اجیرستان در عصراو به نام او نام‌گذاری شده و «جویرستان» گفته شده است (جاغوری، بی تا: ۱۵۹). برخی منابع آن را «حجرستان» یعنی سرزمین سنگ‌ها یا جایی که سنگ فراوان دارد، نوشته‌اند و این امر دلیل بر کوهستانی بودن این منطقه است (نایل، ۱۳۷۹: ۶۰). برخی، واژه‌های اجرستان، وجیرستان و هجویری را تحریف‌شده هجیرستان و هجیرمی‌دانند (کیانی، ۱۳۹۶). لغت‌نامه‌های فارسی، هجیر را از فرزندان گودرز، وزیر کیکاوس نوشته‌اند (تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۴: ۲۳۱۶) چون هجیر / هژیر پسر گودرز سیستمی، وزیر کیکاوس، شهرقرغان را در این منطقه بنا نهاد، آنجا هژیرستان نامیده شد. موقعیت هژیرستان در منطقه دایه کنونی بوده است (کیانی، ۱۳۹۶).

نام‌هایی چون هژیر و هجیر و پولاد و پشین و پهلوو زولی از جمله نام‌های تاریخی و مربوط به شهزادگان کیانی و زابلی هستند. فردوسی از هجیر ۴۰ بار و از پشین ۷ بار و از زابلی ۲۵ بار یاد کرده است. او در داستان جنگ شهراب و هجیر در سپیددژ، گفتگوها و رجزهای جنگی هجیر کیانی و شهراب سمنگانی را به نظم کشیده است (همان). عبدالحی حبیبی در طبقات

قسمت شرقی دره اجرستان است که باقی مانده کاخ هژیرین گودرز، وزیر کیکاوس است (یمین، ۱۳۸۸: ۵۶).

اثر دیگر، قلعه نای لامان از قلعه‌های معروف و استوار دوره غزنویان است که محبس شاعر بزرگ، مسعود سعد سلمان بوده و اکنون هم به نام «نی قلعه» موجود است. در تاریخ سیستان آمده است، پسررتبیل در این قلعه حصارى بوده و یعقوب لیث صفاری آن را گشوده و او را اسیر کرده است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۱۶).

هژیرستان تاریخی مناطق وسیعی چون دایه، قره‌باغ، جاغوری، مالستان، تگاب و بخش‌هایی از ارزگان را شامل می‌شده است (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ب ۱: ۲۴۵). اجرستان تا اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ م از مناطق مهم هزاره‌نشین بوده و ساکنین آن کاملاً هزاره‌ها بودند (نایل، ۱۳۷۹: ۶۱) به طوری که در این سرزمین، ۷۰۰ قلعه مربوط به هزاره‌ها وجود داشته است (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۰۰).

طایفه هجیر از اقوام کهن و اولیه ساکن در این منطقه بودند. این نام که از جمله نام‌های شاهنامه‌ای و مربوط به شهزادگان کیانی و زابلی است، حدود ۴۰ بار در شاهنامه ذکر شده که حاکی از قدمت سکونت این قوم در سرزمین اجرستان است (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ب ۱: ۲۴۵).

از دیگر طوایف معروف ساکن در اجرستان، طایفه دایه و فولاد یا فولاده هستند (نائل، ۱۳۷۹: ۶۱). میتلند طایفه پولاد را از اقوام هزاره

ناصری هجیرستان را به صورت «وجیرستان» نوشته و از قلعه وجیرستان به عنوان زندان شاهان غوری نام برده است (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۵۳ و ۳۹۵).

پیشینه تاریخی: از چگونگی و زمان ورود اسلام به منطقه اجرستان تاریخی، اطلاع دقیقی در دست نیست. این منطقه در زمان غوریان و براساس تقسیم مملکت آنان از جانب سیف‌الدین سوری (۵۴۱ تا ۵۴۴ ق / ۱۱۴۶ تا ۱۱۴۹ م) به برادرش علاءالدین حسین جهانسوز (۵۴۴ تا ۵۵۶ ق / ۱۱۴۹ تا ۱۱۶۰ م) تعلق گرفت. او مخالفان و مظنونان حکومتش را در در و قلعه نظامی نای لامان زندانی می‌کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۳۵، ۳۳۶ و ۳۹۵). به گفته جوزجانی ساکنان قلعه تگاب از ولایت وجیرستان در زمان حکومت امیر قطب‌الدین حسن غوری برضد او شورش کردند که در نتیجه آن، این قلعه استوار ویران شد (فروغی، ۱۳۹۱: ۲۵).

با وجود درگیری‌های داخلی که غوریان طی حکومت خود داشتند، اجرستان در آن زمان از نظر فرهنگ و ادب رشد قابل توجهی داشته است، به گونه‌ای که از علاءالدین حسین، شاعر و سخن‌دانی ساخته است (محمدی (کاظمی)، ۱۳۹۳، ج ۲، ب ۲: ۱۸۹). هژیرستان بنا بر شواهد تاریخی، پیش از غزنی مرکز زابلستان بوده است و وجود نشانه‌هایی از بناها و آثار تاریخی موجود در این منطقه، بر قدمت و گذشته کهن آن دلالت دارد. از جمله این آثار شیرقلعه و تپه قرغان در

به اندازه سه ونیم ذرع ستبری و ده تا دوازده ذرع ارتفاع داشته و قلاع این منطقه از زیادی شاخ و برگ درختان، کمتر نمایان می شدند (نایل، ۱۳۷۲: ۸۲).

بعد از تسلط کامل امیر عبدالرحمان بر اجرستان در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م، بیشتر مردم این ناحیه یا به قتل رسیدند و یا متواری شدند. امیر سرزمین اجرستان را مفتوح العنوه اعلان کرد و آن را ملک دولت دانست. زمین های آن را به طور کامل به اقوام پشتون به ویژه مردم ملاخیل (نایل، ۱۳۵۸، ج ۱: ۱۱۵) و ناقلینی واگذار کرد که در سرحد هند و افغانستان سکونت داشتند و به تحریک دولت انگلیس منطقه خود را ترک کرده و به افغانستان آمده بودند (یزدانی، بی تا: ۳۵ و پاپلی یزدی، ۱۳۷۲: ۲۸۰). در سال ۱۳۱۵ ق / ۱۸۹۶ م بنا به دستور امیر، تمام ساکنان اولیه اجرستان اخراج شدند و به کشورهای ایران، روسیه، پاکستان، بلوچستان و غیره آواره شدند (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

امروزه تعداد کمی از مردم بومی اجرستان در حواشی این منطقه زندگی می کنند. بسیاری از آنان با پشتون ها که به جای آنان ساکن شده اند، خویشاوندی کرده و عده ای دیگر، زراعت ساکنین جدید را انجام می دهند (نایل، ۱۳۷۹: ۶۳). ساکنان اجرستان پیش از حمله عبدالرحمان خان از لحاظ اقتصادی، زراعت، مال داری، صنعت گلیم، قالی بافی، برک بافی و صنایع دستی وضعیت مناسبی داشتند (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۹۷).

هجیرستان (دایه) نوشته و تعداد آنان را تا سال ۱۸۸۹ م (یعنی تا سال ۱۲۶۸ ش = پیش از عبدالرحمان خان) ۵۰۰۰ خانوار در هجیرستان، ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ خانوار در مالستان و ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ خانوار در قسمت های مختلف هزاره جات دانسته است (میتلند، ۱۳۷۶: ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۶۳).

اجرستان در زمان عبدالرحمان خان: با روی کار آمدن عبدالرحمان، منطقه اجرستان نیز مانند سایر مناطق هزاره جات دستخوش جنگ و نا آرامی شد و طی جنگ های تقریباً ده ساله او (۱۳۰۶ تا ۱۳۱۵ ق) نظم زندگی مردم اجرستان برهم خورد. در سال های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ ق / ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ م اجرستان به دلیل جنگ و موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی اش آسیب فراوان دید و جنگ های خونین و شدیدی در این منطقه روی داد. مهاجمین تمام قلعه ها، خانه ها و آبادی ها را به آتش کشیدند و مزارع را نابود ساختند. حتی درختان تنومند را که تعدادشان بیش از ۲۰۰۰۰۰ بود، قطع کردند و آنجا را به ویرانه ای مبدل ساختند (غبار، ۱۳۹۰: ۴۸۶).

گزارش عبدالسبحان کشمیری از صاحب منصبان حکومت عبدالرحمان خان از اجرستان بعد از جنگ، بیانگر عظمت و آبادانی این منطقه پیش از جنگ بوده است. طبق نوشته او علاقه اجرستان بسیار وسیع و هموار، شبیه چهاردهی کابل و از نظر وسعت چند برابر آن بوده است. این منطقه درختان فراوان و بزرگ از جمله سپیدار و چنار داشته که هر یک

تا ۳۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۸۷). زبان مردم آن فارسی دری و پشتواست، اما بیشتر مردم این منطقه به زبان پشتو صحبت می‌کنند (عظیمی، ۱۳۹۳، ج ۴، ب ۳: ۴۵۳). مردم اجرستان پیرو دو مذهب تشیع و تسنن هستند. زیارت شاه طوس در ناحیه مرتفعی از کوه شاه طوس و زیارت شاه مردان در جنوب قریه چَقَمَق، از مزارهای معروف اجرستان است که حاکی از معتقدات ساکنان سابق این سرزمین هستند (نایل، ۱۳۷۹: ۶۱).

شخصیت‌های مشهور: از چهره‌های مشهور اجرستان می‌توان به قاضی عسکر هزاره در دوره عبدالرحمان خان اشاره کرد. او ریاست مردم اجرستان را در تهاجم امیر عبدالرحمان به این منطقه بر عهده داشت (ناصری داوودی، ۱۳۹۰: ج ۳: ۴۴۷). گردی شاه سلطان، ملا علی شیر، علی نظراوقی، عبدالله (معروف به ابول مهتر) از شخصیت‌های دیگر این منطقه بودند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۴۰۱؛ نایل، ۱۳۷۹: ۶۱).

منابع: پاپلی یزدی، محمدحسین. (۱۳۷۲). *افغانستان، اقوام، کوچ‌نشینی*. (مجموع مقالات). مشهد: آستان قدس رضوی؛ تاریخ سیستان. (۱۳۶۶). نویسنده ناشناس. تهران: کلاله خاور؛ تبریزی، محمدحسین. (۱۳۵۷). *برهان قاطع*. جلد ۴. تهران: امیرکبیر؛ جاغوری، حیدرعلی. (بی‌تا). *هزاره و هزاره‌جات باستان در آیینۀ تاریخ*. بی‌جا: بی‌نا؛ جوزجانی، منهج سراج. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. جلد ۱. تهران: دنیای کتاب؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری؛ عارف، محمدامین.

قلمرو کنونی: در حال حاضر اجرستان منطقه کوچکی با ۱۲۳۱ کیلومتر مربع مساحت و ۵۲ قریه است (عظیمی، ۱۳۹۳، ج ۴، ب ۳: ۴۵۳). قسمت‌های هموار اجرستان برای زراعت مساعد است و بیشتر نواحی آن از تپه‌ها و کوه‌ها تشکیل شده است. ارتفاع کوه‌های اجرستان و مناطق همجوار آن به بیش از ۲۶۰۰ متر می‌رسد. مشهورترین کوه این منطقه، «شاه طوس» نام دارد که جزو سلسله جبال علاقه دای زنگی است. این رشته کوه از شمال اجرستان مستقیم و گاهی منحنی و به صورت نامنظم امتداد یافته است (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۳۷). جلگه‌های زوئی و راوتی دو جلگه معروف اجرستان هستند (میتلند، ۱۳۷۶: ۱۱۸).

اجرستان جزو مناطق سردسیر است (عارف، ۱۳۹۱: ۱۰۹). هوای آن در تابستان معتدل و در زمستان بسیار سرد و در فصول بهار و پاییز تا حدودی سرد است. برف این منطقه در زمستان گاهی به ۲ تا ۳ متر می‌رسد و چشمه‌سارهایی را ایجاد می‌کند. چشمه‌های کوتل خون و لنگرخیل از چشمه‌های مشهور اجرستان است. همچنین رودخانه کوچکی در وسط اجرستان جریان دارد که از کوه‌های همجوار، به ویژه کوه‌های ناهور و مالستان سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه به سمت غرب جریان می‌یابد و بعد از سیراب کردن قسمت‌هایی از گیژو، به دریای هلمند می‌ریزد (نایل، ۱۳۷۹: ۶۰ و ۶۱).

جمعیت: جمعیت اجرستان را حدود ۱۹۰۰۰

درباره هزاره‌ها و هزارستان (گزارش کمیسیون سرحدی افغان و انگلیس). ترجمه محمد اکرم گیزابی. بی‌جا: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۲. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۳. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ نایل، حسین. (۱۳۵۸). مسائل هزاره. جلد ۱. چاپ نشده؛ نایل، حسین. (۱۳۷۲). سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره. قم: اسماعیلیان؛ نایل، حسین. (۱۳۷۹). یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ یزدانی، حسین علی. (بی‌تا). دفاع هزاره‌ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان. احسانی؛ یمین، محمدحسین. (۱۳۸۸). افغانستان تاریخی (فلسفه نام‌گذاری شهرها، شهرک‌ها، کوه‌ها و دریا‌های افغانستان). کابل: سعید.

نرگس تنهایی

اجوبه المسائل

کتاب، راهنمای امتحانی طلاب علوم دینی
کتاب اجوبه المسائل تألیف محمدباقر فاضلی بهسودی است و دربردارنده سؤالات و جواب‌هایی در موضوعات ادبیات عرب، منطق و فلسفه، اصول و فقه. آن را انتشارات دارالتفسیر در سال ۱۳۸۸ ش در قم منتشر کرده است، در ۲۳۱ صفحه و زیری و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

کتاب دربردارنده پاسخ به مجموعه

(۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. بی‌جا: سعید؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). جغرافیای ولایت غزنی. کابل: الهدی؛ عظیمی، نعیم. (۱۳۹۳). «روابط طالبان با هزاره‌های ولایت غزنی». در غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۴. بخش ۳. تهران: عرفان. صص ۴۳۷ تا ۴۸۷؛ غبار، میر غلام محمد. (۱۳۹۰). افغانستان در مسیر تاریخ. تهران: عرفا؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ فروغی ابری، اصغر. (۱۳۹۱). تاریخ غوریان. تهران: سمت؛ فرهنگ، محمدحسین. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۱. کابل: امیری؛ کیانی، محمدفاضل. (۱۳۹۳). «سیستان». در غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۱. بخش ۱. تهران: عرفان. صص ۲۱۳ تا ۳۰۲؛ کیانی، محمدفاضل. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی نرگس تنهایی با محمدفاضل کیانی. ۴ جوزای ۱۳۹۶؛ محمدی شاری، شوکتعلی. (۱۳۹۳). «جغرافیای تاریخی سرزمین غزنی باستان». در غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۱. بخش ۲. تهران: عرفان. صص ۵۰۱ تا ۶۰۳؛ محمدی (کاظمی)، عبدالحکیم. (۱۳۹۳). «تاریخ سیاسی - اجتماعی غوریان». در غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۲. بخش ۲. تهران: عرفان. صص ۱۶۷ تا ۲۱۰؛ میتلند، پی. جی. (۱۳۷۶). تحقیقی

کیلومتری غرب شهر بامیان موقعیت دارد. آچه قول بخشی از ساحه مرکز بامیان است. این منطقه از شمال به ولسوالی سیغان، از شرق به تنگه خواجه علی و دره باریکی در مرکز بامیان، از جنوب به منطقه شهیدان و شیرتو، از غرب و جنوب غرب به قرغه تو و دشت چنبر غُجور متصل است. آچه قول به لحاظ اداری یکی از توابع و کوت های شهیدان است (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۸).

دلیل نام گذاری این منطقه روشن نیست. در گویش محلی آچه قول نیز گفته می شود. در برخی اسناد و مکاتیب دولتی نیز چنین ثبت شده است. استدلال کسانی که معتقدند اسم منطقه ارچه قول است، این است که «ارچه» به معنای فرع و شاخه از یک اصل و درخت است و قریه های مختلف این منطقه همانند شاخه های یک تنه و یک اصل به هم مرتبط است (حلیمی، ۱۳۹۸). بیشتر افراد منطقه، آن را آچه قول می دانند. «آچه» به معنای نوچه و فرع است و این منطقه به صورت نوچه نوچه است و کل آچه قول فرع یا جزئی از منطقه بزرگ تری به نام شیدان یا شهیدان است (شهیدانی، ۱۳۹۸). در بیشتر اسناد و مکاتیب دولتی آچه قول آمده و در مطبوعات و رسانه ها نیز آچه قول رایج است (متین، ۳۹۸؛ ناصری، ۱۳۹۸). به نظر می رسد آچه قول درست تر و دقیق تر باشد؛ زیرا «آچه» در گویش مردم هزاره جات رایج است و در فرهنگ های لغت فارسی به معنای برادر و برادر بزرگ آمده است (دهخدا: ذیل واژه آچه). برخی محققان نیز در

سؤالات امتحانی مدارس علوم دینی کابل و مزار شریف است که در طول چهار سال (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ ش) از طریق دفتر آیت الله محقق کابلی برگزار شده است. مجموعه این سؤالات را محمد علی رجایی، مدیر مدرسه جامعه الاسلام کابل در یازده پایه (جامع المقدمات، سیوطی، مغنی باب رابع، مختصر المعانی، المنطق، اصول فقه، شرح لمعه، بدایة الحکمه، نهاية الحکمه، رسائل، مکاسب و کفایة الاصول) جمع آوری و تنظیم کرده است. سپس محمد باقر فاضلی بعضی سؤالات دیگر را که به توضیح و تحلیل نیاز داشته، افزوده است و ضمن پاسخ های مختصری برای همه سؤالات، آن ها را در چهار بخش ادبیات، منطق و فلسفه، اصول و فقه تنظیم کرده است که جمعاً به حدود ۵۷۰ سؤال و جواب می رسد.

محمد باقر فاضلی بهسودی متولد سال ۱۳۳۷ ش در قریه سُورسُوتگاب برخانه کوه بیرون ولسوالی مرکز بهسود است. او بعد از فوت آیت الله قربان علی محقق کابلی اعلام مرجعیت کرد.

منبع: فاضلی بهسودی، محمد باقر. (۱۳۸۸). *اجوبه المسائل*. قم: دارالتفسیر.

محسن شریفی

آچه قول / Ache Qul

منطقه ای در غرب ولسوالی بامیان

منطقه آچه قول / ارچه قول در منطقه وسیع شیدان / شهیدان و در حدود ۳۰ تا ۳۵

این منطقه می‌دانند (متین، ۱۳۹۶؛ ضیایی، ۱۳۹۸) هرچند در مقاطعی برخی متنفذین تلاش کردند که اخشی، اغربات، گلستان و گنبد را از اچه‌قول و به طور کلی از شهیدان جدا کنند، این تلاش‌ها به جایی نرسید (ضیایی، ۱۳۹۸).

اچه‌قول به دلیل کوهستانی بودن شامل مناطق ییلاقی زیادی است. برخی ییلاق‌های آن عبارت‌اند از اُورگه دُو سنگ، چِیچی سنگ، گندگی، پیش‌پُوزه، سَر گرم‌بولاق، داده‌پیگ، باجگاه، طَبَق سَر و چند مورد دیگر (ناصری، ۱۳۹۶؛ متین، ۱۳۹۶؛ قنبری، ۱۳۹۸).

اچه‌قول پنج باب مکتب ابتداییه و متوسطه در قریه‌های لنگر، دهن جوبلال، گلستان، اغربات و گنبد دارد (متین، ۱۳۹۸؛ ناصری، ۱۳۹۸). این منطقه ۲۰ باب منبر و چندین مسجد دارد که در بیشتر آن‌ها در فصل زمستان، اطفال مصروف آموزش سنتی هستند (حلیمی، ۱۳۹۸).

زیارتگاه معروف اچه‌قول به نام «شاه غریب» در قریه اتاق‌کمر است. پیشینه آن روشن نیست. این زیارت در بالای تپه است و در پایین آن، زراعت، چمن و دریاچه است که منظره و چشم‌انداز خوبی دارد و در فصل بهار و تابستان تفریحگاهی مناسب برای مردم است. زیارتی دیگر به نام «خاک سید» در قریه قلات است که پیشینه آن نیز روشن نیست (ناصری، ۱۳۹۸؛ متین، ۱۳۹۸).

در اچه‌قول آثار و نشانه‌های تعدادی برج

منابع‌شان اچه‌قول آورده‌اند (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۸).

براساس منابع مختلف، جمعیت اچه‌قول در حدود ۳۸۰ خانوار است (متین، ۱۳۹۸؛ حلیمی، ۱۳۹۸). جمعیت آن با قریه‌های اغربات، گلستان، اخشی و گنبد به بیش از ۵۸۰ خانوار می‌رسد. تمام ساکنان اچه‌قول هزاره و شیعه هستند و جزء طوایف ساکن در منطقه شهیدان / شهیدان محسوب می‌شوند (شهیدانی، ۱۳۹۸؛ ناصری، ۱۳۹۶).

اچه‌قول منطقه‌ای کوهستانی، شامل چندین دره فرعی و نه چندان عمیق است. دره اتاق‌کمر طولانی‌ترین دره اچه‌قول است و از دامنه دشت قرغنه‌توتانگی سبزگ و خواجه‌علی در مرکز به طول ۲۵ کیلومتر امتداد یافته است. وسعت اچه‌قول تقریباً در حدود ۶۰۰ کیلومتر مربع است (حلیمی، ۱۳۹۸؛ متین، ۱۳۹۸).

اچه‌قول در حدود هجده تا بیست قریه کوچک و بزرگ دارد و این قریه‌ها عبارت‌اند از: جوبلال، گرم‌بولاق، باجگاه، جیم‌قلعه (گیرو و پیتو)، بست، لنگر، قلات (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۸) اتاق‌کمر، دِه‌زردگ، قُول‌علی، طُولی قُول / تُولی قُول، خُشک‌دَره، نُوخوشی، سُوخته، اَوْتُو (اوتوی حاج علی حیدر و اوتوی موسی بیگ)، اِسپی‌نوو نُوور پیرنظر (حلیمی، ۱۳۹۸؛ شهیدانی، ۱۳۹۸؛ متین، ۱۳۹۶). بیشتر مردم، قریه‌های اخشی، افرباط، گنبد، گلستان و سُوخته در جنوب اچه‌قول را هم جزو

یافته است و همچنین به دلیل تغییر آب و هوا و افزایش نسبی گرما، کاشت و رشد جنگل و درخت نیز در این منطقه در حال افزایش است. در اچه قول مردم برای امراض مختلف از گیاهان دارویی موجود در قریه استفاده می کنند که عبارت اند از توتیا، زیره کوهی، تُرکی بوته، سنگ غَزْک، دروانه / دَرَوانه، گَزْگ علف و نظایر آن (ناصری، ۱۳۹۸؛ حلیمی، ۱۳۹۸؛ قنبری، ۱۳۹۸).

مسیرهای ارتباطی منطقه شامل سرک های فرعی و خامه است. مهم ترین مسیر اچه قول، سرک اغربات است که از تنگی خواجه علی، از شاهراه بامیان - یکه اولنگ در ده کیلومتری مرکز بامیان جدا شده است و با عبور از اغربات به ولسوالی سیغان متصل می شود. از این سرک به قریه های گلستان، اخشی، قلات، طولی قول و لنگر و... مسیرهای فرعی کشیده شده است. از دره باریکی شهیدان به سمت اخشی و خشک دره؛ از شهیدان در جنوب به سمت خشک دره و ناوور پیر نظر؛ از دامنه شیبرتو و قرغنه توبه سمت اتاق کمر و جیم قلعه در غرب؛ از کوتل خم نیل و دشت غجور به سمت گرم بولاق سرک های فرعی کشیده شده است. تمامی این سرک ها خامه است. کوتل های معروف اچه قول، کوتل اغربات و گرم بولاق است. کوتل اغربات مرز بین ولسوالی سیغان و بامیان است. طالبان در سال ۱۳۷۷ ش با عبور از کوتل و سرک اغربات وارد بامیان شدند.

دیده بانی قدیمی باقی مانده است و مردم محل به آن ها «کُوشه» می گویند. این آثار در قریه های قلات، دهن خشک دره، باجگاه و دهن جوپلال است. پیشینه تاریخی این آثار روشن نیست (حلیمی، ۱۳۹۸؛ ناصری، ۱۳۹۸). به باور برخی، این قلعه ها از دوران کوشانی ها باقی مانده است (شهیدانی، ۱۳۹۸) اما شواهد قاطعی در این باره وجود ندارد.

اقتصاد مردم اچه قول تا پیش از تحولات جدید در سال ۲۰۰۱ م / ۱۳۸۰ ش، متکی به دهقانی و مال داری بود. پس از سقوط بامیان در سال ۱۳۷۷ ش و دوره حکومت طالبان، در یک مرحله تمام مردم منطقه مهاجر شدند و حیوانات شان از بین رفت. پس از سقوط طالبان، دوباره تعداد زیادی از مردم به شغل مال داری و پرورش حیوانات روی آورده اند و اقتصاد بسیاری از خانواده ها متکی به آن و فروش محصولاتی چون شیر، قروت، روغن و قیماق است. اما مال داری نسبت به گذشته ها رونق ندارد. زراعت و دهقانی نیز نسبت به گذشته کم رونق است.

اچه قول به دلیل کوهستانی بودن، زیستگاه حیوانات غیر اهلی مانند آهو، گرگ، روباه، تولی، تَبَرغُو و نیز محل زیست انواع خزندگان و گونه های مختلف پرنده ها است و دریاچه های آن محل زیست انواع ماهی است (قنبری، ۱۳۹۸؛ ناصری، ۱۳۹۸؛ متین، ۱۳۹۸).

محصولات زراعتی اچه قول، شامل جو، گندم، موشنگ، سَخَل (کُزول) و کچالو می شود. در سال های اخیر کشت کچالو رونق بیشتری

داشت و در دوران جنگ، از مهارت او زیاد استفاده می‌شد (شهیدانی، ۱۳۹۸؛ حلیمی، ۱۳۹۸؛ متین، ۱۳۹۶).

منابع: حلیمی، محمد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی عبدالعلیم برهانی با محمد حلیمی. قوس ۱۳۹۸؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دوسده اخیر. جلد ۳، کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران؛ شهیدانی، محمدظاهر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی عبدالعلیم برهانی با محمدظاهر شهیدانی. ۸ قوس ۱۳۹۸؛ ضیایی، محمدعلم. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی عبدالعلیم برهانی با محمدعلم ضیایی. ۳ جدی ۱۳۹۸؛ قنبری، محمدجواد. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری عبدالعلیم برهانی با محمدجواد قنبری. ۲ قوس ۱۳۹۸؛ متین، محمدشریف. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی عبدالعلیم برهانی با محمدشریف متین. ۵ عقرب ۱۳۹۶؛ متین، محمدشریف. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی عبدالعلیم برهانی با محمدشریف متین. ۳ جدی ۱۳۹۸؛ ناصری، نعمت‌الله. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی عبدالعلیم برهانی با نعمت‌الله ناصری. قوس ۱۳۹۶.

عبدالعلیم برهانی

احترام به آراء دیگران از منظر قرآن

کتاب، در موضوع آزادی عقیده

کتاب احترام به آراء دیگران از منظر قرآن تألیف محمد موسی صادقی است. آن را انتشارات وحدت بخش در سال ۱۳۹۰ ش در

آب شرب و زراعت مردم اچه‌قول، از چندین دریاچه و چشمه تأمین می‌شود. رودخانه گرم‌بولاق در صورتی که کم‌آبی نباشد، با عبور از قریه‌های گرم‌بولاق، دهن جوپال، آب‌تو، بست، لنگرو قلات به رود شهیدان در دوراهی اغربات به مرکز بامیان وصل می‌شود. رود اتاق‌کمر که از سلسله کوه‌های بابا سرچشمه می‌گیرد، با عبور از منطقه قرغنه‌توبه اتاق‌کمر و با عبور از قریه‌های ده‌زردک، بست، لنگرو قلات، در تنگی اغربات با رود شهیدان یکجا می‌شود. رودخانه جوپال از بالای جوپال سرچشمه می‌گیرد و در دهن جوپال با رود گرم‌بولاق یکجا می‌شود. رود گلستان به سمت اغربات سرازیر می‌شود. چشمه‌های سرگرم‌بولاق، سر جوپال، قول‌علی، ناور پیرنظرو باجگاه نیز آب منطقه را تأمین می‌کنند (متین، ۱۳۹۸؛ حلیمی، ۱۳۹۸).

مشاهیر اچه‌قول عبارت‌اند از: موسی حلیمی، محمد علم ضیایی، نعمت‌الله بیانی، غلام حسن فصیحی و محمد علی ضیایی (علمای دینی)؛ میر غلام‌علی، ارباب غلام حسن، حاجی احمد بیگ، ابراهیم بیگ، حاجی خادم بیگ (ارباب‌ها و خان‌ها)؛ ناظر حسین معاون (صابری) و علی حیدر مبارز (فرماندهان جهادی)؛ محمد حلیمی و ستار آشنا (فعالان فرهنگی و سیاسی)؛ استا ناظر از صنعتگران مشهور اچه‌قول. چاقوی استا ناظر در بامیان شهرت دارد. او در تعمیر اسلحه‌های سبک و تبدیل آن از یک نوع به نوعی دیگر نیز مهارتی خاص

احترام به والدین با رویکرد آیات و روایات

کتاب، در موضوع اخلاق

احترام به والدین با رویکرد آیات و روایات تألیف عبدالحمید محمدی است. آن را انتشارات مرکز تحقیقات زنان افغانستان در کابل در سال ۱۳۹۳ ش در ۵۶ صفحه قطع جیبی با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

در این اثر موضوع احترام به پدر و مادر در فرهنگ اسلامی با استناد به آیات قرآن و سنت در یازده عنوان جایگاه والدین؛ آثار اطاعت از والدین؛ وظایف اولاد در قبال والدین؛ انس با والدین؛ نگاه به والدین؛ پرداخت بدهی (مادی و معنوی) والدین؛ خشنودی پدر و مادر؛ آثار نیکی به والدین؛ عاق والدین؛ بی احترامی به والدین؛ حقوق (در زمان حیات و بعد از مرگ) والدین بررسی شده است و در آخر هر عنوان، یک یا چند نکته اخلاقی - تربیتی ذکر شده است.

عبدالحمید محمدی متولد ۱۳۴۵ ش در ولسوالی ورس ولایت بامیان است. او دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه ادیان و مذاهب قم دارد. از او چند اثر دیگر نیز منتشر شده است.

منابع: محمدی، عبدالحمید، (۱۳۹۸). احترام به والدین با رویکرد آیات و روایات. چاپ دوم. کابل: مرکز تحقیقات زنان افغانستان؛ محمدی، عبدالمجید. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با عبدالحمید محمدی. ۱۸ حمل ۱۳۹۹.

سید احمد هاشمی (صدر)

قم منتشر کرده است، در ۱۹۲ صفحه رقعی با شمارگان ۱۵۰۰ نسخه. این اثر برگرفته شده از پایان نامه کارشناسی ارشد مؤلف با عنوان «احترام به آراء و افکار دیگران از دیدگاه آیات و روایات» است.

کتاب در شش فصل تنظیم شده است. نویسنده در فصل اول، ضمن تبیین مفاهیم موضوع و اهمیت این مقوله در تعاملات اجتماعی، میزان توجه اسلام به آزادی های فردی و اجتماعی و احترام به آراء و افکار دیگران را بحث کرده است. در فصل دوم، گونه های روبه روشن شدن با آراء و افکار دیگران در چهار نوع برخورد تشریح شده است: پذیرش و تسلیم در برابر اندیشه و رأی دیگران؛ مخالفت و تعصب ورزی؛ مواجهه منطقی؛ برخوردهای نامناسب تبلیغاتی در مواجهه با رأی دیگران. «آثار احترام به آراء و افکار دیگران» عنوان فصل سوم است و در سه بخش آثار فردی، آثار اجتماعی و آثار علمی احترام، پرداخته شده است. فصل چهارم، درباره پیامدهای فردی و اجتماعی عدم احترام به عقاید دیگران است. در دو فصل بعدی راه های گسترش فرهنگ احترام به رأی دیگران و سیره اولیای دین در مواجهه با آراء و افکار دیگران بررسی شده است.

منبع: صادقی، محمد موسی. (۱۳۹۰). احترام به آراء دیگران از منظر قرآن. چاپ اول. قم: وحدت بخش.

سید احمد هاشمی (صدر)

احسانی، احمدعلی (۱۳۳۰ تا ۱۳۶۱ ش)**عالم دینی و فعال سیاسی**

احمدعلی احسانی، فرزند عسکرعلی از طایفه چهل باغثوی پیشی در سال ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۱ م در قریه قلّدی چهل باغثوی پیشی به دنیا آمد. علوم دینی رایج را نزد شیخ علی عارفی در مدرسه علوم دینی ناوه پیشی آموخت (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۳: ۳۵).

احسانی دوران عسکری خود را در کابل گذرانیید. با روی کار آمدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان، او به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش در جاغوری دستگیر شد؛ اما با تلاش جمعی از مردم و با این ضمانت و شرط که دیگر علیه دولت تبلیغ نکند، آزاد شد (همان).

احسانی پس از آزادی، بلافاصله عازم هرات شد؛ در منطقه رزّشک هرات سکونت اختیار کرد و از طرف مردم آن منطقه به حیث ملا امام مسجد انتخاب شد. از جمله اقدامات فرهنگی او در این منطقه تازه تأسیس، برپایی مراسم عاشورا به صورت رسمی با حضور علما و مولوی‌های اهل تسنن بود (همان).

احسانی با شروع خیزش مردم هرات علیه دولت وقت، به عنوان چهره‌ای جهادی در منطقه ظاهر شد. ابتدا فرمانده سازمان نیروی اسلامی بود. بعد با روی کار آمدن حزب نهضت اسلامی و همکاری مردم هزاره هرات با این سازمان، او به عنوان یکی از مسئولان رده بالای این حزب به کار جهادی پرداخت. با توجه به همین فعالیت‌های

جهادی و جرّتی که داشت، میان جبهه‌های اهل سنت نیز محبوبیت خاصی به دست آورد و به «مولوی» مشهور شد. او در بهار سال ۱۳۶۱ ش / ۱۹۸۲ م در جبهه‌های شهر هرات کشته شد (همان).

از احسانی سه پسر و دو دختر مانده است. یکی فوزیه احسانی، استاد دانشگاه و معین مالی و اداری وزارت ترانسپورت و دیگری شکریه احسانی استاد اناتومی در دانشگاه کابل (احسانی، ۱۳۹۶).

منابع: احسانی، فوزیه. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با فوزیه احسانی. ۲۹ اسد ۱۳۹۶؛ فصیحی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۳). *عالمان شیعه غزنی*. تهران: عرفان.

محسن شریفی

احسانی، اسدالله (۱۳۱۳ تا ۱۳۹۵ ش)**مدرس و فعال سیاسی**

سید اسدالله احسانی در سال ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۴ م در قریه زارین واقع در ولسوالی یکه‌اولنگ به دنیا آمد. پدرش سید محمدحسن رئیس از عالمان دینی منطقه بود. او ابتدا نزد پدر، ادبیات عرب و درس‌های مقدماتی مدارس مذهبی را فراگرفت و سپس با سرپرستی و تشویق پدر، همراه با دو عالم دینی هم‌تراز خود راهی نجف شد.

برخی مجتهدان حوزه علمیه نجف، پس از سنجش آموخته‌های پیشین او، تأیید کردند که می‌تواند درس‌های خارج فقه و اصول را بیاموزد. او پس از ده سال اقامت در نجف و

رهبران مبارزه مسلحانه علیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان) دریافت کرد به این قرار که پذیرای دو هزار مجاهد باشید که «برای مبارزه مصمم هستند» و خود نیز به آن‌ها بپیوندید.

احسانی از این به بعد، علیه حکومت وقت جبهه گشود و به دیگر نیروهای مخالف حکومت مرکزی پیوست. اطرافیان خود و مردم قریه جات اطراف را با خبر کرد تا گروه‌های جهادی را که مشی سیاسی شان مخالفت با حکومت مرکزی بود، یاری رسانند. بدین گونه او نقش مهمی در تجمیع نیروهای مخالف حکومت وقت در منطقه یکه‌اولنگ ایفا کرد (همان: ۸۵). به تدریج دامنه مخالفت‌ها در این منطقه گسترده‌تر شد؛ به گونه‌ای که ولسوال یکه‌اولنگ احساس خطر کرد و شبانه گریخت. نیروهای مخالف تحت رهبری محمدعلی لم‌لم به یکه‌اولنگ رسیدند. در این اثنا کمیته‌ای شش نفره برای هماهنگی تشکیل شد که سید اسدالله احسانی هم عضو آن بود. به منظور گسترش مناطق آزاد شده، خارج کردن بامیان از کنترل حکومت مرکزی در دستور کار مخالفان دولت قرار گرفت. ولی آنان به سبب نداشتن تسلیحات دفاعی هوایی و تشدید آتش بمباران‌های هوایی نتوانستند پیشروی کنند و از میانه راه عقب نشسته و بازگشتند (همان: ۹۳ تا ۹۶). زمانی که به یکه‌اولنگ رسیدند، هرکس جانب ولسوالی خود را گرفت.

سید اسدالله احسانی و تنی چند، پس از این

پایان تحصیلات علوم دینی از آیت‌الله مجتبی تبریزی سند اجتهاد دریافت کرد و سپس به افغانستان بازگشت و در مدرسه محمدیه واقع در ولسوالی یکه‌اولنگ مشغول تدریس شد (احسانی، ۱۳۹۵).

بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش او جزء آن دسته از علمای دینی بود که با حکومت مخالفت کرد. گفته می‌شود نخستین انگیزه‌های مخالفت او با حکومت وقت به دوران مراودات سیاسی پنهانی پدرش با اسماعیل بلخی برمی‌گردد که اسدالله احسانی در برخی از این ملاقات‌های خصوصی حضور داشته و گاه پیام‌های سیاسی این دورا به هم می‌رسانده است (همان).

در بحبوحه شروع خیزش‌ها در هزاره جات، در نخستین سالگرد تجلیل از کودتای ۷ ثور حکومت در یکه‌اولنگ تعدادی را به اتهام اقدامات ضدحکومتی دستگیر کرد. برخی منابع فهرستی، را با عنوان «لیست دستگیرشدگان» ارائه داده‌اند که در آن، نام سید اسدالله احسانی در کنار نام ۶۲ نفر دیگر آمده است. او را برخی شاگردانش که عهده‌دار امور حکومتی شده بودند، تعقیب و زندانی کردند (عارف، ۱۳۹۱: ۲۰۶ و ۲۰۷). در منابع تاریخی از نحوه رهاشدن او از دست ولسوال خبر و نشانی نیست. بعد از تحرکات مخالفان حکومت و خارج شدن بلخاب از کنترل حکومت مرکزی، بخشی از نیروهای مخالف راهی یکه‌اولنگ شدند. احسانی نامه‌ای مهرشده از محمدعلی لم‌لم (از نخستین

عنوان یکی از اعضای شورای مرکزی حزب وحدت و رئیس کمیته قضایی این حزب انتخاب شد (احسانی، ۱۳۹۵).

اسدالله احسانی در دوره‌های پس از سقوط طالبان و در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری با سفر به مناطق مختلف مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کرد. همچنین در لویه جرگه مشورتی صلح شرکت کرد. او در ۱۹ سنبله سال ۱۳۹۵ ش / ۹ سپتمبر ۲۰۱۶ م درگذشت (همان).

در سال ۱۳۹۴ ش کتابی از او با موضوع وحدت اسلامی در ۱۵۰ صفحه در کابل چاپ شده است که مشخصاً به وحدت شیعه و سنی می‌پردازد. تخریب بنای ساختمان قدیمی مدرسه محمدیه یکه‌اولنگ و بازسازی آن؛ تجدید بنای مسجد محمدحسن رئیس در زارین؛ حل و فصل دعوی حقوقی در هزاره‌جات و ریاست شورای علمای ولسوالی یکه‌اولنگ از زمان تأسیس این شورا تا سال ۱۳۹۰ ش از دیگر فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی او بوده است (همان).

منابع: احسانی، سید مهدی. (۱۳۹۵). «زندگی‌نامه آیت‌الله سید اسدالله احسانی». در *فیس بوک [صفحه آیت‌الله سید محمدحسن رئیس یکه‌اولنگی]*. بازیابی ۱۷ جدی ۱۳۹۵؛ عارف، سید محمد امین (۱۳۹۱)، *هزاره‌جات قلب افغانستان*، چاپ دوم، کابل: سعید؛ غرjestانی، محمد عیسی (۱۹۸۹)، *تاریخ هزاره و هزارستان*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان.

اسماعیل بختیاری

به طرف ولسوالی پَنجورفتند و با دیگر حلقه‌های مخالف حکومت مرکزی که مسئولیت انجمن پَنجورا به عهده داشتند، ملاقات کردند و راجع به آینده اقدامات مسلحانه علیه حکومت وقت گفت‌وگو کردند. قرار بر این شد که بزرگان هزاره‌جات جمع شوند و تشکیلات جدیدی راه بیندازند. بعد از این، احسانی و چند تن از بزرگان محلی عازم ولسوالی ورس شدند و در جلسه مشترکی با بزرگان ورس، به تمامی ولسوالی‌های هزاره‌نشین نامه نوشتند تا در ۱۴ سنبله ۱۳۵۸ ش همگی در این منطقه جمع شوند تا درباره آنچه «آینده جهاد» می‌خواندند، تصمیم مشترک بگیرند.

تجمع ابتدا به شکل محدود دایر شد؛ اما بار دوم از ۱۶ سنبله ۷ سپتمبر به مدت هفت روز به شکل علنی برگزار شد (همان: ۲۲۳). احسانی خود را به ورس، منطقه اَلْه شِیْعَیجِی رساند و در شکل‌گیری شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، صدور قطع‌نامه و انتخاب سید علی بهشتی به ریاست شورا نقش داشت (همان: ۲۲۴؛ غرjestانی، ۱۹۸۹: ۲۲۳). احسانی به نمایندگی یکه‌اولنگ، سیغان و پَنجور انتخاب شد. در پی کشمکش‌های سیاسی و نظامی فرساینده گروه‌های جهادی و با تشکیل حزب وحدت اسلامی در سال ۱۳۶۸ ش، احسانی به حیث نماینده شورای انقلابی اتفاق، میثاق وحدت را در ۲۷ سرطان ۱۳۶۸ ش / ۱۸ جولای ۱۹۸۹ م امضا کرد. در سال ۱۳۷۰ ش کنگره حزب وحدت در مدرسه محمدیه به مدت یک هفته برگزار شد و او به

احسانی، ایوب (۱۳۲۱ ش)**مدرس و عالم دینی**

ایوب احسانی، فرزند نوروز از طایفه ملکی در سال ۱۳۲۱ ش / ۱۹۴۲ م در قریه سوکه از توابع ولسوالی مالمستان ولایت غزنی به دنیا آمد. در هشت سالگی وارد مکتب خانه شد. خواندن و نوشتن ابتدایی را در زادگاه خود فراگرفت. او در سال ۱۳۴۱ ش به مدرسه علوم دینی محسن مهدوی در قریه غیغانتورفت. محسن مهدوی تازه از نجف برگشته بود و احسانی درس های مقدماتی و ادبیات عرب را نزد او آموخت. سپس در مدرسه علوم دینی سید غلام حسین نجفی در قریه بغرا ادامه تحصیل داد و پس از مدتی وارد مدرسه علوم دینی سرور فلسفی در منطقه میرآدینه شد و در زمینه های منطق، بلاغت و فقه آموزش دید.

احسانی در سن ۲۲ سالگی ازدواج کرد. او در سال ۱۳۴۸ ش برای خدمت عسکری به ولایت لوگر رفت و پس از پایان دوره دوساله عسکری وارد مدرسه علوم دینی محمدیوسف عارفی از عالمان دینی منطقه شد. او ضمن فراگیری علوم دینی، ادبیات عرب و منطق را در این مدرسه تدریس کرد (احسانی، ۱۳۹۸).

احسانی با وجود مشکلات اقتصادی شدید خانواده به تحصیل ادامه داد و در بهار سال ۱۳۵۳ ش از مالمستان به کابل رفت و به مدت دوسال در مدرسه علوم دینی سید سرور واعظ تحصیل کرد. سپس در سال ۱۳۵۵ ش به منطقه برگشت و تا سال ۱۳۶۴ ش به مدت نه سال در مناطق مختلف مالمستان به آموزش

در مکاتب سنتی پرداخت. همزمان در زمینه تأمین نیازمندی های اجتماعی مردم و تبلیغ معارف دینی نیز فعالیت می کرد. احسانی در بهار سال ۱۳۶۴ ش، با هدف ادامه تحصیل به طرف ایران مهاجرت کرد و وارد مدرسه علمیه عباس قلی خان در مشهد شد. او تا سال ۱۳۷۶ ش در درس های استادانی چون حجت هاشمی خراسانی، موسوی تبریزی، سید میرزا حسن صالحی خاوری، و محمد عیسی محقق خراسانی شرکت کرد و سطوح عالی حوزه تا درس های خارج فقه و اصول را فراگرفت. احسانی همزمان درس هایی از بلاغت، منطق و فقه را در این مدرسه تدریس کرد (همان).

احسانی در بهار سال ۱۳۷۶ ش به زادگاه خود بازگشت. او ابتدا به درخواست مردم محل درس های خود را در مسجد منطقه سرآو، واقع در قریه لعلچک شروع کرد و سپس در سال ۱۳۷۷ ش، کار ساختمان مدرسه علوم دینی «امیر المؤمنین» را با همکاری مردم تکمیل کرد. در این مدرسه، ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول تدریس می شد. از دانش آموزان این مدرسه می توان به عارف موسوی نژاد، عیسی خان حیدری، امان الله ناطقی، نجیب الله حکیمی و عبدالعلی عادل اشاره کرد که فعلاً در قم مشغول تحصیل هستند. با تحولات سیاسی و اجتماعی کشور، حضور دانش آموزان علوم دینی در مدارس روستایی کم رنگ شد و سرانجام فعالیت های این مدرسه در سال ۱۳۹۰ ش متوقف شد

(عادلی، ۱۳۹۵).

منبع: احسانی، ایوب. (۱۳۹۶). مصاحبه امان الله ناطقی با ایوب احسانی. ۱۵ اسد ۱۳۹۶؛ عادلی، عبدالعلی (۱۳۹۵) «مالستان از گذشته تا امروز»، ج ۱، ویژه نامه حوزه های علمیه، چاپ نشده.

عبدالعلی عادلی

احسانی تمرانی (۱۳۲۰ تا ۱۳۷۳ ش)

فعال سیاسی و اجتماعی

علی جمعه احسانی فرزند ملا خداداد در سال ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م در قریه تمران ولسوالی کيجران ولایت دای کندی متولد شد. در کودکی یادگیری را با روخوانی قرآن آغاز کرد و سواد خواندن و نوشتن را نزد پدر فراگرفت. از حسن کربلایی تمرانی ادبیات عرب را آموخت و سپس به سنگ تخت رفت و نزد محمد حسن خسروی تا شرح لمعه را خواند. در سن ۲۰ سالگی افغانستان را به مقصد ایران ترک کرد. او در مدرسه علوم دینی عباس قلی خان مشهد ساکن شد. احسانی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ ش به مدت ۱۰ سال تا اتمام کتاب کفایة الاصول در آنجا بود و در سال ۱۳۵۱ ش به زادگاهش تمران بازگشت (جلالی، ۱۳۸۱: ۱۱ تا ۱۳). او در سال ۱۳۵۲ ش ازدواج کرد. از ازدواج اول هفت پسر و یک دختر و از ازدواج سوم چهار فرزند دارد.

احسانی با همکاری حیدر کربلایی (واقف زمین برای ساخت مدرسه علوم دینی، مسجد و حسینیه) و دیگر باشندگان تمران ساخت و ساز مدرسه را آغاز کرد. او تلاش کرد برای ساختن مدرسه، بخشی از «سهم امام» را مصرف کند

اما با مخالفت محمد داد تمرانی، وکیل آیت الله محسن حکیم و شاه اکبر کربلایی وکیل آیت الله خمینی مواجه شد. این دو نفر تمام سهم امام جمع آوری شده را به پول نقد تبدیل کرده و با زحمت به نجف می رساندند و حاضر نمی شدند از سهم جمع آوری شده به مدرسه و طلاب فقیر کمک کنند. این در حالی بود که مدرسه نیمه ساز بود و برخی طلاب از شدت فقر ترک تحصیل می کردند (همان: ۲۵). در مدرسه علوم دینی تمران تا قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش حدود ۷۰ نفر طلبه تا سطح لمعه درس می خواندند (توسلی غرجستانی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). احسانی بازار تمران را تأسیس کرد و جوی های نواحداث کرد و زمین های بایر را زیر کشت برد و افراد بی زمین را زمین داد (جلالی، ۱۳۷۹: ۲).

در بهار ۱۳۵۷ ش (بیانی، ۱۳۹۸) معلمانی که عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند، «کمیته خلقی» ایجاد کرده بودند و فرمان های دولت مرکزی را اجرا می کردند. کمیته دستور دستگیری احسانی را دریافت کرده بود. احسانی از طریق خادم مکتب از محتوای آن دستور مطلع شد و بی درنگ تصمیم گرفت علیه معلمان تمران وارد عمل شود و اشخاص با نفوذ را گردهم آورد. آن ها آماده شدند تا در یک حمله پیشگیرانه معلمان را دستگیر کنند. این خبر نیز پیش از حمله به گوش کمیته رسید و اعضای آن فرار کردند. با فرار معلمان از تمران، احسانی مردم را تحریک کرد و دستور جهاد علیه دولت مرکزی را صادر کرد. معلمان از کیتی و کیسونیز متواری شدند و

علی شفاء ترابی، شیخ جمعه احسانی و جلالی (منشی احسانی) و شیرمحمد (هوادار احسانی) را از دای‌کندی به سوی مقر بهشتی در مرکز ولسوالی ورس فرستاد (همان: ۸۶ تا ۹۳).

مرکز ورس به تازگی بمباران و تخریب شده بود؛ مقر بهشتی به «دهن گرگ»، حدفاصل منطقه قوم برفی و قوم خودی منتقل شده بود و از حسینیه شینیه قوم برفی به جای زندان استفاده می‌شد. احسانی به مدت ۶ ماه در این حسینیه بدون محاکمه در حبس به سر برد. او در زندان ورس با چهره‌های جدید همچون حسین صابری، سید عبدالحمید سجادی و جان‌علی اعتمادی از لعل؛ محمدحسین دانش از لزیب، امین‌الله امینی و فصیحی از شیخ‌میران، شیخ جمعه احسانی از سیاه‌دره، علی احسانی از پیئوجوی و سید علوی از سنگ چیلگ آشنا شد (همان: ۱۰۰ تا ۱۰۸).

صادقی‌نیللی پس از پیروزی بر نیروهای بهشتی؛ به بهشتی پیام فرستاد تا تمامی علمای دینی زندانی را آزاد کند وگرنه ورس با شیبخون مواجه خواهد شد. این تهدید باعث شد که احسانی با دو نفر همراهش در دلو ۱۳۶۰ ش آزاد شوند و به زادگاهشان برگردند.

در زمستان ۱۳۶۱ ش عبدالواحد بقرانی اسلحه پاسداران جهاد اسلامی افغانستان را در منطقه سینی و شیرغلجی توقیف کرد. غفوری که انتقال اسلحه را به عهده داشت، از صادقی و احسانی برای آزاد کردن اسلحه کمک خواست. احسانی و صادقی همراه تعدادی، خود را به ناومیش رساندند و به عبدالواحد نامه

مردم اطراف ولسوالی را محاصره کردند. جنگ آغاز شد و تا سه روز ادامه یافت. در این جنگ از هواداران احسانی سه نفر کشته شدند. جنگ سه بار تکرار شد و از سوی دیگر محمدحسین صادقی نیلی نیروی کمکی به سوی کجران فرستاد و سرانجام ولسوالی کجران سقوط کرد (جلالی، ۱۳۸۱: ۵۰ تا ۶۶).

در سال ۱۳۵۹ ش هیئت از سوی تشکیلات شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان به تمران رفت و ریاست اداره ولسوالی کجران را به عهده احسانی گذاشت. صادقی نیلی و احسانی از سوی سید علی بهشتی (رئیس شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان) به همکاری با سازمان نصر افغانستان متهم شدند. بهشتی به سوی دای‌کندی نیرو فرستاد تا احسانی و صادقی نیلی را دستگیر کند و نزد او بیاورد. جنگ شروع شد و صادقی شکست خورد. احسانی به «کوه کرد» پناه برد و مدت سه ماه را در آنجا سپری کرد. شخصی به نام علی داد سوخته، پنهان شدن احسانی به کوه‌ها را به شورا خبر داد. افراد شورا بستگان و خانواده احسانی را آزار و اذیت کردند. این فشار نتیجه داد و احسانی تسلیم شد (همان: ۷۱ تا ۸۶).

ناطقی پس‌بند اداره نیروهای شورا در تمران را به عهده داشت و تعهد کرده بود که احسانی اگر در خانه آرام بنشیند در امان است. این تعهد چند روز بیشتر پایدار نماند. او دستگیر شد و از تمران به کجران برده شد. احسانی برای اینکه محل مخفی شدن صادقی نیلی را بازگو کند شکنجه شد و سرانجام در خزان ۱۳۶۰ ش

نصرا را به رسمیت بشناسند و بگذارند پایگاه مستقل سیاسی و نظامی داشته باشد. از سوی دیگر صادقی پیام داد که یا سازمان نصر همانند گذشته به تبعیت از پاسداران جهاد فعالیت کند و یا او اعلام جنگ خواهد کرد. مزاری پیشنهاد صادقی را رد کرد و صادقی وارد جنگ شد. احسانی نقش فرماندهی جنگ را به عهده داشت. نیروهای سازمان نصر در این جنگ شکست خوردند و مزاری تمران را ترک کرد.

در این زمان سه نفر از خان‌ها به نام‌های رشید خان، عید محمد خان و دین محمد خان به دست غفوری کشته شدند. ناطقی و اخلاقی و فصیحی کشته شدن این خان‌ها را نقشه طراحی شده از سوی احسانی و صادقی اعلام کردند. این اتهام، جنگ را از حالت حزبی به جنگ طایفه‌ای تبدیل کرد. احسانی و صادقی منتسب به طایفه تاجیک بودند. جنگ میان طایفه میرو تاجیک در گرفت (همان: ۱۲۷ تا ۱۳۵) و به کومی و کیتی و کیسونیز کشانده شد. انتقام‌گیری‌ها در قالب ترور شدت یافت. نورعلی رئیس به دست نیروهای اخلاقی کشته شد. احسانی دستگیر شد و در شکرده زندانی شد. او پس از تحمل چهار ماه زندان، با وساطت هیئت صلح آزاد شد و در فیض آباد جلگه اقامت کرد. جنگ بین میرو تاجیک دوباره شروع شد این بار احسانی بر اخلاقی غلبه کرد و به تمران بازگشت. با تشکیل حزب وحدت در ۲۷ سرطان ۱۳۶۸ ش / ۱۸ جولای ۱۹۸۹ م مردم خسته از جنگ از این وحدت استقبال کردند. هیئت صلحی شامل افرادی

نوشتند که اسلحه را آزاد کند. آن‌ها منتظر پاسخ نامه بودند که با حمله غافلگیرانه عبدالواحد به ناومیش مواجه شدند. بسیاری با خانواده‌شان فرار کردند و از آن میان عده زیادی موفق به فرار نشدند. در نهایت ۳۷۰ زن و مرد به اسارت جنگجویان عبدالواحد درآمدند و تعدادی زن و کودک و افراد پیر کشته شدند. احسانی پس از ۲۰ روز به ناومیش حمله کرد و با کشته دادن شش نفر از نیروهایش، آنجا را از تسلط نیروهای عبدالواحد خارج کرد. حدود روز چهارم تمام نیروها از سینی برگشتند. اوقتی بر ناومیش مسلط شد (بیانی، ۱۳۹۸) یک هیئت صلح از قندهار رفت تا وارد مذاکره شود. تمام اموال غارت شده پس گرفته شد و ۳۷۰ نفر اسیر نیز آزاد شدند و ناومیش در قلمرو کجران قرار گرفت (جلالی، ۱۳۸۱: ۱۰۰ تا ۱۰۸).

احسانی در سال ۱۳۶۳ ش وقتی از حج به مشهد برگشت، رسماً به پاسداران جهاد پیوست. پس از آن، به تبلیغ و تقویت این حزب پرداخت. با قوت یافتن سازمان نصر افغانستان در کجران، تنش‌ها شدت یافت. مانور افراد مسلح سازمان نصر برای پاسداران جهاد یک نوع تهدید به شمار می‌رفت. با افزایش تنش میان دو حزب، عبدالعلی مزاری به همراه هیئتی از سازمان نصر، از جمله محمد ناطقی و جان علی اعتمادی وارد تمران شدند و در شالیزار تمران اقامت کردند. هیئت میانجی به ریاست سرور اخلاقی کومی تشکیل شد. عبدالعلی مزاری به عنوان شرط صلح درخواست کرد که احسانی و صادقی سازمان

چون علی عالمی و حسین ناصری و سید غلام حسین جوادی و... رفتند تا میان احسانی و اخلاقی صلح کنند. اسلامی، احسانی، اخلاقی، عالمی ناصری و جوادی در مسجد مزار به قرآن سوگند یاد کردند که دیگر برضد همدیگر نجنگند و خون همدیگر را نریزند.

بر اساس همان قرار، نیروهای مخالف دوباره در همان مسجد گرد هم آمدند تا درباره کیفیت اتحاد گفتگو کنند. احسانی از برگزاری جلسه در مسجد ابراز نگرانی کرد تا مبادا مورد حمله تروریستی واقع شود. به جای آن، خانه ملا خادم را به عنوان مکان امن تری پیشنهاد کرد. با آن که این پیشنهاد برخلاف خواسته اسلامی و اخلاقی بود؛ با اصرار عالمی، جلسه صلح در خانه ملا خادم برگزار شد. در جریان مذاکرات، نگهبان اعضای جلسه را از نزدیک شدن چندین نفر مسلح نقاب دار مطلع کرد. احسانی تلاش کرد جلوی آن‌ها را بگیرد، اما موفق نشد و افراد خانه را محاصره کردند. نیروهای مهاجم همگی از دو طایفه تاجیک و زرگر بودند. نورمحمد برادر رئیس و نادر پهلوان و مختار وارد اتاق شدند و اخلاقی و واعظی را کشتند (همان: ۱۴۰ تا ۱۴۳).

عالمی که جزء هیئت صلح بود و با اصرار او، اخلاقی پیشنهاد احسانی را پذیرفته بود، از ناحیه پا زخمی شد. عالمی بر این باور بود که طراح قتل اخلاقی و واعظی، احسانی بوده است. لذا در ضمن یادداشتی کوچک خواستار کشتن احسانی شد (همان: ۱۴۳ و ۱۴۴).

احسانی که عضویت شورای مرکزی

پاسداران جهاد اسلامی را داشت، پس از شکل‌گیری حزب وحدت در بامیان در سال ۱۳۶۹ ش، به طور غیابی عضو شورای مرکزی حزب وحدت شد. او در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ ش گروه‌های منظم نظامی تشکیل داد. در اواخر سال ۱۳۷۲ ش نظامیان عبدالواحد مخالفان طایفه میرزا را در پوشش صلح در سرپیغان جمع کردند و هدفه نفر از آن‌ها را در داخل پایگاه به قتل رساندند. احسانی به نظامیان عبدالواحد حمله کرد و آن‌ها را از کجران فراری داد. سرانجام احسانی در ۲۳ جوزای ۱۳۷۳ ش / ۱۳ جون ۱۹۹۴ م در جلو خانه‌اش به قتل رسید (اعتمادی، ۱۳۸۰: ۳). قاتلان او، حنیف پسر رجب بیگ و علی گوهر پسر قاسم بیگ هردو از انگورگ، زمان و اسماعیل قربانی هردو از لرج معرفی شدند (جلالی، ۱۳۸۱: ۱۴۵ تا ۱۵۲).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۸۰). «احزاب افغانستان از ظهور تا افول، قسمت ۸۵». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال هفتم، شماره مسلسل ۲۶۸. پنجشنبه ۴ اسد ۱۳۸۰. ص: ۳؛ بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زینب نوری با عزیزالله بیانی. ۲۹ سرطان ۱۳۹۸؛ توسلی غرجستانی، محمد. (۱۳۸۷). *سیمای ارزگان*. قم: آراسته؛ جلالی، رجب. (۱۳۷۹). «به یاد مردی که به شهادت در راه معشوق عشق می‌ورزید». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال ششم. شماره مسلسل ۲۲۳. پنجشنبه ۹ سرطان ۱۳۷۹. ص: ۲؛ جلالی، رجب. (۱۳۸۱). *چراغی همیشه فروزان*. تهران: بهنام.

محمدجواد صفدری

احسانی، خادم حسین (۱۳۲۸ ش)**فعال سیاسی و اجتماعی**

خادم حسین احسانی فرزند محمد حسن، از طایفه دولت خان و از نسل اُوته، در سال ۱۳۲۸ ش / ۱۹۵۰ م در قریه قاجوی پشی از توابع ولسوالی مالستان ولایت غزنی به دنیا آمد. خواندن و نوشتن ابتدایی را در مکتب خانه آموخت. در ده سالگی پدرش از دنیا رفت و او به دلیل مشکلات اقتصادی از ادامه تحصیل بازماند. بعدها دروس مقدماتی علوم دینی را در مدرسه علی عارفی از عالمان دینی منطقه، واقع در ناوه پشی فرا گرفت.

در سال ۱۳۵۴ ش برای خدمت عسکری به ولایت پکتیا رفت. در آنجا همزمان با انجام وظیفه، به آموزش و تعلیم نظامی نیز پرداخت و پس از موفقیت در امتحان، رتبه اول بریدمن را از دست محمد حسین خان قومندان قول اردوی نمبر سه پکتیا دریافت کرد. پس از پایان خدمت عسکری به منطقه بازگشت. در اواخر سال ۱۳۵۷ ش از سوی اداره ولسوالی در مالستان به حیث ریاست صندوق کوپراتیف و تعاونی تعیین شد. این صندوق وظیفه داشت برخی از مسائل مالی ولسوالی را مدیریت کند و به ولایت غزنی گزارش دهد. هنوز چند ماهی از کار احسانی نگذشته بود که مردم مالستان با حکومت جدید چپی به مخالفت برخاستند و در تاریخ ۱۱ ثور ۱۳۵۸ ش اداره ولسوالی به دست آنان سقوط کرد (احسانی، ۱۳۹۸).

احسانی از سال ۱۳۵۹ ش در شورای انقلابی اتفاق اسلامی عضویت یافته و مدتی

همراه بستان علی مجاهد در جبهه هنگی به حیث مسئول جبهه پشی فعالیت نظامی داشته است. پس از انحلال شورای اتفاق و شکل گیری احزاب، تا سال ۱۳۶۹ ش عضو حزب نهضت اسلامی در مالستان بود. او در سال ۱۳۷۲ ش در جریان سفری در بامیان با عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت دیداری داشت و سال بعد در جریان دیدار دوم، به حزب وحدت پیوست و از طرف مزاری به حیث مسئول بررسی جبهات در غرب کابل تعیین شد.

احسانی در ماه حوت ۱۳۷۳ ش با تسلط طالبان و همزمان با اسارت و کشته شدن عبدالعلی مزاری در حین خروج از کابل به دست طالبان اسیر شد و به ولایت لوگر منتقل شد. او یک ماه در آنجا زندانی بود و سپس به ولایت خوست، در مرز مهران شهر پاکستان منتقل شد. در آنجا بیش از سه ماه در معرض شکنجه های شدید قرار گرفت و سرانجام پس از مدتی از زندان فرار کرد و به بامیان بازگشت. احسانی در اواخر سال ۱۳۷۴ ش از سوی حزب وحدت به یکه اولنگ رفت و در جنگ علیه دولت برهان الدین ربانی مشارکت داشت. به دلیل پیروزی هایی که در این جنگ حاصل شد و مناطق «شین تپه» و «ترناله» به تصرف حزب وحدت درآمد، احسانی به حیث قومندان گارنیزون و تأمین امنیت بازار در بامیان منصوب شد. همزمان به عضویت شورای مرکزی حزب وحدت نیز درآمد. او همچنین رتبه تورن جنرالی را از سوی حزب وحدت دریافت کرد و به حیث مسئول در قرارگاه لوی ابوذر غزنوی نیز ایفا

وظیفه کرد (احسانی، ۱۳۹۸). احسانی پس از تسلط طالبان و تضعیف حزب وحدت در سال ۱۳۷۷ ش به طرف ایران مهاجرت کرد و در شهر قم ساکن شد.

منابع: احسانی، خادم حسین. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادل با خادم حسین احسانی. ۳۰ جدی ۱۳۹۸.

عبدالعلی عادل

احسانی، رمضان علی (۱۳۳۵ تا ۱۳۶۴ ش)

عالم دینی و فعال سیاسی

رمضان علی احسانی فرزند عیسی خان از طایفه محمدخواجه، در سال ۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۶ م در قریه «کهنه ده» قولج مربوط قریه باغ غزنی به دنیا آمد. درس های ابتدایی را در زادگاهش آموخت و برای ادامه تحصیل راهی کابل و مزار شریف شد. در آنجا به تحصیل خود ادامه داد و از طلاب ممتاز مدرسه علوم دینی مزار و کابل به شمار می آمد. او در کنار تحصیلات، فعالیت های اجتماعی و تبلیغی نیز انجام می داد و با جوانان محصل ارتباط خوبی داشت (فضیحی و شریفی، ۱۳۹۳: ۴۰).

احسانی بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ ش / ۱۹۸۷ م همراه با مخالفان علیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به مبارزه مسلحانه برخاست و از همان روزهای اول، در سازماندهی نیروهای مخالفان تلاش می کرد.

او بعد از چند سال فعالیت ضد حکومتی به پاکستان و ایران رفت. آخرین باری که

به کشور و پس از آن منطقه خود وارد شد، با مشاهده تفرقه و اختلاف بین مردم، شیوه کار خود را تغییر داد و به جای فعالیت مسلحانه به فکر خدمات فرهنگی به مردم افتاد و به تعلیم و تربیت روی آورد. آنگاه در یکی از قریه های قریه باغ، به آموزش احکام اسلامی و خدمات دینی مشغول شد (همان). احسانی را افراد ناشناسی که گفته می شد مربوط به گروه رقیب (حرکت اسلامی افغانستان) بوده اند، در سال ۱۳۶۴ ش در مسجد قریه احمد ا منطقه سرآب غزنی مورد حمله قرار دادند و او با استفاده از تاریکی شب به بیرون از مسجد فرار کرد و در بیرون مورد اصابت گلوله مهاجمان قرار گرفت و کشته شد (شریفی، ۱۳۹۸).

منبع: شریفی، روشن علی. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی علی مدد شریفی با روشن علی شریفی. مشهد. ۲۴ سرطان ۱۳۹۸؛ فضیحی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۳). *عالمان شیعه غزنی*. تهران: عرفان.

محسن شریفی

احسانی، سید احمد حسین (۱۳۲۴ تا

۱۳۸۸ ش)

فعال سیاسی، فرهنگی

سید احمد حسین احسانی، فرزند سید محمد حسن رئیس، در سال ۱۳۳۴ ش / ۱۹۵۵ م در منطقه زارین ولسوالی یکه اولنگ ولایت بامیان به دنیا آمد. او در سن ۱۰ تا ۱۴ سالگی درس های مقدماتی علوم دینی را نزد برادر بزرگش سید اسدالله احسانی در

رفت و به عضویت مجمع جهانی اهل البیت درآمد که نهاد دفتر ولی فقیه آن را اداره می‌کند. او در قم به عنوان عضو شورای عالی نظارت بر مدارس افغانستان و نیز یکی از بنیان‌گذاران و رئیس مجمع مشورتی مهاجرین افغانستانی مقیم ایران و عضو شورای علمای تشیع افغانستان به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود ادامه داد. احسانی در تاریخ ۱۱ جوزای ۱۳۸۸ ش / اول جون ۲۰۰۹ م در قم از دنیا رفت.

عضویت در هیئت تحریریه مجله /خوت وابسته به نمایندگی رهبر ایران در امور افغانستان، عضویت در هیئت تحریریه مجله‌های /استقامت و فجر/ امید ارگان نشراتی حزب حرکت اسلامی افغانستان از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ ش و ریاست دفتر حرکت اسلامی افغانستان در کارنامه احسانی ثبت شده است (احسانی: ۱۳۹۶). همچنین تدوین کتاب زندگی‌نامه سید محمد حسن رئیس یکاؤلنگی (پدرش) و تدوین زندگی‌نامه سید لم لم (یکی از فرماندهان اوایل جنگ علیه جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان) از جمله کارهای اوست.

منابع: احسانی، سید آصف. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی علی جعفری با سید آصف احسانی (برادرزاده سید احمد حسین احسانی). ۷ سرطان ۱۳۹۶؛ عارف، سید محمد امین. (۱۳۹۱). هزاره جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید.

علی جعفری

مدرسه علوم دینی محمدیه زارین یکه‌اؤلنگ خواند. در سال ۱۳۴۷ ش همراه پدر و مادرش به نجف رفت و ادبیات عرب و سایر درس‌های ابتدایی متداول آن روز را نزد استادانی چون مدار زاهدی، غلام‌علی محمدی و محمدعلی فاضل سنگ‌تخت فراگرفت. احسانی درس‌های سطح عالی را نزد مجتبی لنکرانی، سید احمد مددی، صدرا بادکوبه‌ای، محمداسحاق فیاض و سید حسن مرتضوی شاهرودی خواند. او در سال ۱۳۵۴ ش همراه با دیگر طلبه‌های افغانستانی از عراق اخراج شد و در قم درس‌های خارج اصول و فقه و فلسفه را آموخت (احسانی، ۱۳۹۶).

او در قم تشکل همفکری بین‌طلاب و مهاجران افغانستان ایجاد کرد که منجر به تشکیل گروه «حرکت اسلامی افغانستان» و دعوت شیخ آصف محسنی از سوریه به عنوان رهبر این حزب شد.

احسانی در سال ۱۳۵۸ ش به وطن بازگشت و در جریان تشکیل شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان به عنوان نماینده مردم ولسوالی یکه‌اؤلنگ به مقر این شورا در ورس رفت و عضو آن شد. اساسنامه شورای اتفاق را او و سید محمد حسن کرمانی و سید محمد امین عارف تدوین کردند. سید علی بهشتی، رئیس شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، احسانی را به عنوان معاون رهبری شورا و رئیس کمیته فرهنگی انتخاب کرد (عارف، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

احسانی در سال ۱۳۶۳ ش مجدداً به قم

احسانی، سید صفدرعلی (۱۳۲۷ تا ۱۳۶۵ ش) عالم دینی و فعال سیاسی

سید صفدرعلی احسانی، فرزند آخوند سید محمداکبر در سال ۱۳۲۷ ش / ۱۹۴۸ م در منطقه اَلْمَيْثُو جاغوری متولد شد. تحصیل علوم دینی را در زادگاهش آغاز کرد و دو سال در مدرسه علوم دینی مالستان درس خواند. بعد از آن به مدرسه علوم دینی ناوگری و سپس به مدرسه علوم دینی اوت قول رفت.

احسانی در سال ۱۳۴۸ ش عازم نجف شد و از کلاس‌های درس مذهبی عالمانی نظیر مدرس افغانی بهره برد. در همین ایام به مسائل سیاسی روز علاقمند شد و تا حدودی به افراد ایرانی که علیه محمدرضا پهلوی شورش کرده بودند، نزدیک شد. در سال ۱۳۵۴ ش در جریان اخراج گسترده طلاب و عالمان دینی غیرعراقی، اخراج شد. او همزمان با اوج‌گیری مخالفت‌ها با حکومت شاه ایران به قم رفت (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۳: ۳۷).

احسانی در پخش اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی و راهپیمایی‌ها علیه شاه ایران شرکت داشت. به گفته خودش در سال ۱۳۵۶ ش ساواک، سازمان استخباراتی حکومت ایران، او را دستگیر کرد و مدتی زندانی شد.

او در قم درس‌های خارج فقه و اصول را تمام کرد. سید صفدرعلی احسانی با وقوع کودتای ۱۳۵۷ ش و سپس اشغال نظامی افغانستان، با تنی چند از عالمان دینی «نهضت اسلامی افغانستان» را در تهران تأسیس کرد. ظاهراً او از این به بعد تحصیل علوم دینی را رها

کرده و به مبارزه مسلحانه با حکومت وقت افغانستان پرداخت (موجانی، صدقی، راهدار، حسین‌زاده، علیزاده، ارغون چینار و یارقین، ۱۳۹۴: ۱۸۲). احسانی ضمن عضویت در شورای مرکزی سازمان نهضت اسلامی و پذیرش مسئولیت کمیته نظامی آن، مسئولیت دفتر آن حزب در تهران را به عهده گرفت. تهیه ابزار جنگی، تأمین نیازهای جبهه‌ها، اعزام نیروهای تازه‌نفس به جبهه‌ها، آموزش نیروهای نظامی و افزایش دانش سیاسی آن‌ها از فعالیت‌های او بود (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۱ تا ۷۵).

احسانی در سازماندهی و تجهیز پایگاه‌های نظامی نهضت اسلامی در افغانستان نقش مهمی داشت. جزاین، در زادگاه خود مدرسه علوم دینی جعفریه و لیسه امام صادق را پایه‌گذاری کرد و کتاب‌های شخصی‌اش را وقف این مدارس کرد. او همچنین تعدادی مکتب و مدرسه علوم مذهبی را به کمک دوستانش در منطقه جاغوری راه‌اندازی کرد. احسانی بعد از علی رحیمی، فرماندهی عمومی شاخه نظامی نهضت اسلامی را بر عهده گرفت (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳). او در ۱۴ ثور ۱۳۶۵ ش در «جنگل گز» ولسوالی گلران ولایت هرات (در یکی از منابع، مرز کاکری عنوان شده است). همراه یک کاروان ۵۰ نفری، حین انتقال سلاح جنگی از ایران به افغانستان به دست نیروهای مشترک دولتی و شوروی به شدت مجروح شد و پس از انتقال به مشهد، جانش را از دست داد. او در قم تشییع و در «گلزار شهدا»ی آن شهر

به خاک سپرده شد.

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۶). «احزاب افغانستان؛ از ظهور تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال ششم. شماره ۲۰۲۱۵. ص ۳؛ فصیحی. قربان‌علی. شریفی. علی‌مدد. (۱۳۹۳). *عالمان شیعه غزنی*. تهران: عرفان؛ موجانی، علی. صدقی، سولماز. راهدار، حمید. حسین‌زاده، بصیراحمد. علیزاده، حسین علی. ارغون‌چینار، علی و یارقین، محمد حلیم. (۱۳۹۴). *فرهنگ شخصیت‌های معاصر افغانستان*. تهران: عظام؛ ناصری داوودی. عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد ۱. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

اسماعیل بختیاری

احسانی، عباس (۱۳۳۳ ش)

عالم دینی و فعال سیاسی

عباس احسانی فرزند ابراهیم در سال ۱۳۳۳ ش / ۱۹۵۴ م در قریه سوزسوی تگومارکه ولسوالی پَنجَوَولایت بامیان در یک خانواده نسبتاً فقیر به دنیا آمد. او از طایفه مرکه است. تحصیلات ابتدایی را در منطقه به اتمام رساند. در سال ۱۳۵۴ ش برای ادامه تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه قم شد و به مدت سه سال فقه، اصول، معانی و بیان را از محمدعلی موسوی، زین‌العابدین باکویی و محمدعلی مدرس افغانی فراگرفت.

احسانی همزمان با تصرف پَنجَوَ به دست قوای نظامی حکومت دموکراتیک خلق در اواخر سال ۱۳۵۷ ش به افغانستان برگشت. او با حکومت حزب خلق به مخالفت برخاست

و به وسیله غلام‌علی خان ذرخش ولسوال پَنجَو دستگیر و مدت کوتاهی زندانی شد. سپس با وساطت شیخ علی حسین نطق آزاد شد. از او به عنوان یک فرمانده چابک و فردی آرام یاد می‌شود. اهم کارهای او عبارت‌اند از مسئولیت سیاسی نظامی پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، عضویت در شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان، بازسازی و بازگشایی معارف پَنجَو در دهه هفتاد خورشیدی.

احسانی با تشکیل شورای انقلابی اتفاق اسلامی به عضویت شورا درآمد و به عنوان قومندان امنیه پَنجَو مقرر شد. زمانی که صادقی نیلی و محمد اکبری با شورای اتفاق به مخالفت برخاستند و متعاقب آن انشعاب صورت گرفت، احسانی مدت دو سال به اتهام عضویت در سازمان نصر در ورس زندانی شد. او با شکست سید علی بهشتی آزاد شد و به عنوان مسئول سیاسی نظامی پاسداران جهاد در پَنجَو مقرر شد.

او در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ ش چند بار به عنوان فرمانده نظامی در جنگ علیه نیروهای حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در مرکز ولایت بامیان شرکت کرد. با تأسیس حزب وحدت اسلامی در سال ۱۳۶۸ ش به این حزب پیوست و در کنگره‌ای که برای تسوید و امضای «منشور وحدت» در ولسوالی لعل ایجاد شده بود، به عنوان نماینده پَنجَو حضور داشت (عرفانی یکاؤلنگی، ۱۳۷۲: ۶۶). او در سال ۱۳۶۸ ش به عضویت شورای مرکزی حزب

عهده داشت.

با تصرف پَنْجَو و کشته شدن ۲۲ نفر به دست گروه طالبان، احسانی با محمد اکبری به طالبان پیوست و هدف این کار جلوگیری از کشتار مردم اعلان شد. او بعد از سقوط طالبان و ایجاد دولت انتقالی در سال ۱۳۸۱ ش به کابل رفت. با تشکیل فرقه ۳۵ پیاده توسط سید مصطفی کاظمی وزیر تجارت دولت موقت، احسانی به عنوان فرمانده و برید جنرال این فرقه مشغول شد. بعد از سال ۱۳۸۵ ش که این فرقه براساس برنامه دولت خلع سلاح شد، احسانی به عنوان جنرال احتیاطی وزارت دفاع و عضو کمیسیون حل منازعات کوچی‌ها با هزاره‌ها (ایجاد شده در سال ۱۳۹۰ ش) تعیین شد. او اکنون نیز در این سمت باقی است.

احسانی علاوه بر تحصیلات علوم دینی، تحصیلات اکادمیک دارد و دارای لیسانس در رشته شرعیات است.

منابع: احسانی، عباس. (۱۳۹۵). مصاحبه حضوری حسن رضا فهیمی با عباس احسانی. کابل. ۱۰ سنبله ۱۳۹۵؛ عارف، سید محمد امین. (۱۳۹۱). هزاره جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ عرفانی یکه‌اولنگی، قربان‌علی. (۱۳۷۲). حزب وحدت اسلامی از کنگره تا کنگره. قم. سراج.

حسن رضا فهیمی

احسانی، عبدالعظیم (۱۳۲۸ ش)

عالم دینی، فعال اجتماعی

عبدالعظیم احسانی، فرزند حسن علی از طایفه

وحدت درآمد و در سال ۱۳۷۲ ش که این شورا از بامیان به کابل منتقل شد، او نیز به کابل رفت. با انشعاب حزب و کشته شدن محمد باقر فصیحی سرخ‌جوی در کابل، همراه جنازه او به پَنْجَو رفت و تا تأسیس دولت حامد کرزی در آنجا باقی ماند. در سال ۱۳۷۵ ش که نیروی نظامی حزب وحدت به رهبری محمد کریم خلیلی به پَنْجَو و پیتو جوی ورس هجوم آورد، احسانی به عنوان فرمانده شاخه انشعابی حزب وحدت به رهبری اکبری، به مدت دو ماه با نیروهای محمد کریم خلیلی جنگید. در نهایت با وساطت هیئت اعزامی علی داد الهامی، یوسف واعظی شهرستانی، محمد هاشم صالحی ترکمنی و حسین شیخ‌زاده غزنوی در دهن سیاده پَنْجَو قرارداد صلح امضا کرد. او تا دوره طالبان سمت فرماندهی پایگاه علی بن ابیطالب پَنْجَو را به عهده داشت. او فرمانده بانفوذ گروه پاسداران جهاد در پَنْجَو بود. برخی در دوران قدرت او، اذیت و آزار خان‌ها و اربابان پَنْجَو را نیز به او نسبت داده‌اند (عارف، ۱۳۹۱: ۲۰۸).

احسانی در دهه هفتاد که مکاتب هزاره جات به صورت غیرفعال درآمده بودند، در جهت بازگشایی معارف پَنْجَو با همکاری سایر متنفذین آن منطقه چون مدیر یوسف خان، عوض خان دقیق و انور خان صائم تلاش کرد تا به قول او «سه تا مشکل عمده تهیه کتاب، معاش معلمین و بازسازی مکاتب» (احسانی، ۱۳۹۵) را برطرف سازد. او در حالی به این مشکلات خاتمه داد که مدیریت آن را خود به

مشغول جمع‌آوری اجساد قربانیان بود در اثر تصادف با وسایل نقلیه طالبان زخمی و دچار شکستگی پا شد اما بعداً بهبود یافت. او در سال ۱۳۷۷ ش به دست حکومت طالبان گرفتار شد و یک سال و شش ماه در زندان سرپوزه قندهار در حبس بود.

احسانی در سال ۱۳۸۲ ش اولین مراسم نماز جمعه را در شهرک المهدی جبرئیل برگزار کرد و تا سال ۱۳۸۷ ش امام جمعه این شهرک و رئیس شورای علمای شیعه و لسوالی انجیل ولایت هرات بود. احسانی اکنون (۱۳۹۶ ش) ۱۰۸ سال دارد.

منابع: احسانی، عبدالعظیم. (۱۳۸۹). «زندگی‌نامه خودنوشت عبدالعظیم احسانی». وبلاگ مدرسه علمیه عرفان. بازیابی ۵ اسد ۱۳۹۶. www.mee-af.blogfa.com؛ فهیمی، محمدسالم. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری علی جعفری با مسئول مدرسه علمیه عرفان محمدسالم فهیمی. ۵ اسد ۱۳۹۶.

علی جعفری

احسانی، محمدجان (۱۳۰۶ تا ۱۳۸۸ ش)

عالم دینی و فعال سیاسی

محمدجان احسانی، فرزند غلام‌رضا از طایفه حیدربیگ و از شاخه‌های طایفه سه‌پای شارس‌ستان، در سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۸ م در قریه زردسنگ منطقه تلخک سُفلی از توابع ولسوالی سنگ‌تخت و بندر ولایت دای‌کنده به دنیا آمد. قرآن کریم و کتب فارسی متداول را نزد پدرش و معلم مکتب محل آموخت. جامع‌المقدمات را در قریه دهن تالپچ نزد آخوند کربلایی و

شایی (شاهی) در سال ۱۳۲۸ ش / ۱۹۴۹ م در قریه پلندک بهسود ولایت میدان وردک به دنیا آمد. او در شش سالگی وارد مدرسه سنتی شد و تا سن سیزده سالگی جامع‌المقدمات و سیوطی را نزد خادم آخوند کربلایی در منطقه بهسود به اتمام رساند.

احسانی در تاریخ ۱۳۴۷ ش از زادگاهش خارج شد و به منطقه لعل و سرچنگل رفت. در آنجا کتاب لمعه را در منطقه سرچنگل از زوارعلی امینی و حاجی خان محمد آموخت. او در سال ۱۳۵۰ ش برای ادامه تحصیل به نجف رفت و مدت چهار سال رسائل و مکاسب و کفایه را آموخت. در سال ۱۳۵۴ ش به وطن بازگشت و در کابل در منطقه پل سوخته درس‌های خارج را از قربان‌علی محقق کابلی فراگرفت. او در سال ۱۳۵۶ ش به ایران مهاجر شد و مدت یک سال در مشهد اقامت داشت. بعد از آن به کشور سوریه رفت و در آنجا به تحصیل فلسفه، از جمله منظومه ملا هادی سبزواری مشغول شد. سپس در سال ۱۳۶۰ ش به مشهد بازگشت و مدت یازده سال در درس‌های خارج اصول ابوالقاسم روحانی شرکت کرد.

احسانی در سال ۱۳۷۴ ش به هرات رفت و در سال ۱۳۷۵ ش حسینی و مدرسه علوم دینی عرفان را در شهرک المهدی جبرئیل تأسیس کرد. او در سال ۱۳۷۶ ش در جریان حمله طالبان به هرات که در جریان آن شمار زیادی از هزاره‌ها کشته شدند، در حالی که

سیوطی، حاشیه، معالم و جامی را در منطقه سفیدچشمه نزد محمد عیسی آخوند صالحی خواند. تا اوایل سال ۱۳۲۸ ش قوانین و موطول را نیز نزد شیخ حاجی حسین بخش کج مزار آموخت (احسانی، ۱۳۹۶).

در سال ۱۳۲۸ ش برای ادامه تحصیل از طریق پاکستان و ایران راهی عراق شد و پس از ورود به نجف، علاوه بر درس های فقه و اصول، تفسیر قرآن و نهج البلاغه و عقاید را نیز از استادان فراگرفت. مدت هشت سال در نجف بود و درس های سطوح را تمام کرد. او کتب رسائل، مکاسب و کفایه را دوبار خواند و مدتی هم در درس های خارج فقه و اصول شرکت کرد (همان).

احسانی در سال ۱۳۳۷ ش به زادگاهش بازگشت و مردم و موسفیدان منطقه به گرمی از او استقبال کردند. او تدریس درس های علوم دینی را در قریه خودشان شروع کرد و حدود دو دهه، از مقدمات تا سطوح عالی علوم دینی را درس داد. هر سال بین ۶۰ تا ۱۰۰ نفر شاگرد داشت. بسیاری از شخصیت های معروف منطقه مثل محمد حسین صادقی نیلی از جمله شاگردان او بودند (مبلغ، ۱۳۷۴: ۷).

احسانی با آغاز خیزش مردم علیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م، در سازماندهی و انسجام نیروهای مخالف علیه دولت وقت نقش اساسی داشت. او پس از تشکیل «شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان» به رهبری سید علی بهشتی

در سال ۱۳۵۸ ش، به عضویت آن درآمد و این شورا او را معاون والی ولایت غور کرد. همچنین از طرف این شورا در منصب های مختلف و در مناطق مختلف ایفای وظیفه کرد. مدتی رئیس قضا در ولسوالی لعل و سرچنگل و مدتی هم رئیس قضا در ولسوالی خدیر بود. همچنین مدتی سمت ولسوال آشترلی را داشت (احسانی، ۱۳۹۶).

احسانی در سال ۱۳۶۶ ش به ایران مهاجرت کرد و در شهر مشهد ساکن شد. او در سال ۱۳۸۸ ش / ۲۰۰۹ م در مشهد درگذشت و در قبرستان کریم آباد آن شهر به خاک سپرده شد (همان).

منابع: احسانی، علی. (۱۳۹۶). «زندگی نامه محمدجان احسانی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۳ جدی ۱۳۹۶؛ موسوی مبلغ، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). «افغانستان امروز، قسمت بیستم: حوزات علمیه ارزگان». در هفته نامه فریاد عاشورا. شماره مسلسل ۴۹. پنجشنبه ۲۳ قوس. ص ۷.

محسن شریفی

احسانی، محمدصفر (؟ تا ۱۳۷۸ ش)
عالم دینی، فعال سیاسی

محمدصفر احسانی فرزند حاجی عوض در قریه گرماب بالا ولسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور به دنیا آمد. از سال تولد او اطلاعی در دست نیست. او در ۱۴ سالگی به تحصیل علوم دینی شروع کرد. سطوح مقدماتی علوم دینی را در زادگاهش نزد حاجی قاسم علی

سنگ تخت و ملک حسین محقق جوقول گذراند. او برای ادامه تحصیل به نجف رفت؛ مدت زیادی در نجف تحصیل کرد؛ در سال ۱۳۵۴ ش به افغانستان بازگشت و مدتی در زادگاهش به تدریس علوم دینی پرداخت (همراه با فجرآفرینان، ۱۳۷۸: ۵۰).

احسانی بعد از کودتای هفت ثور حزب دموکراتیک خلق افغانستان (۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م) و خیزش مردم علیه حکومت، در سازمان دهی و انسجام نیروهای مردمی نقش داشت. او در سال ۱۳۵۸ ش برای تشکیل شورای انقلابی اتفاق اسلامی به عنوان نماینده مردم ولسوالی لعل و سرچنگل به مقر این شورا در ورس رفت و عضو آن شد. سپس به پاسداران جهاد اسلامی افغانستان پیوست و یکی از اعضای ارشد این گروه در لعل شد. او در سال ۱۳۶۹ ش به عضویت حزب وحدت اسلامی افغانستان درآمد و بعد از بروز اختلافات درون منطقه ای، در سال ۱۳۷۱ ش به حزب حرکت اسلامی افغانستان پیوست و به عضویت شورای ولایتی غور این حزب درآمد (همان).

حزب وحدت اسلامی افغانستان احسانی را در سال ۱۳۷۲ ش به اتهام ترور مهرعلی شریفی، یکی از فرماندهان حزب وحدت در لعل، در بامیان به زندان انداخت و او بعد از شش ماه آزاد شد. حزب وحدت او را مجدداً در سال ۱۳۷۲ ش به همین اتهام در کابل زندانی کرد و او بعد از شکست نیروهای حزب وحدت در غرب کابل در سال ۱۳۷۳ ش آزاد

شد (همان).

احسانی را برادران سید نادرشاه مجاهد در سال ۱۳۷۸ ش / ۲۰۰۰ م به قتل رساندند. قتل او به اتهام کشتن سید نادرشاه مجاهد، یکی از فرماندهان محلی حزب اسلامی افغانستان بود که چند روز قبل در خانه احسانی ترور شده بود (همان).

منابع: «همراه با فجرآفرینان». (۱۳۷۸). در مجله فجر/مید. سال چهارم. شماره مسلسل ۴۲ و ۴۳. ص ۵۰؛ خانواده محمد صفر احسانی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری علی جعفری با خانواده محمد صفر احسانی. مشهد. ۱۲ ثور ۱۳۹۶. علی جعفری

احسانی، محمد محسن (۱۳۲۶ ش) عالم دینی و متنفذ اجتماعی

محمد محسن احسانی فرزند ابراهیم در ۱۵ میزان ۱۳۲۶ ش در قریه تخاوی از توابع ولسوالی شارسرستان ولایت دای کندی به دنیا آمد. از ده سالگی وارد مکتب خانه محل شد و تا سیزده سالگی خواندن و نوشتن و قسمتی از مراحل آغازین ادبیات عرب موسوم به صرف و نحو را نزد سید ابراهیم حاجی آموخت. او سپس سیوطی و شرح جامی را نزد خادم حسین فاضلی ورس فرا گرفت (احسانی: ۱۳۹۶).

احسانی به دلیل وفات پدرش، تا بیست سالگی نتوانست ادامه تحصیل دهد. از ۱۳۴۶ ش، دو سال دوران عسکری خود را در فرقه ۱۱ جلال آباد سپری کرد. در سال ۱۳۴۸ ش برای ادامه تحصیل راهی شهر نجف شد و

در مدرسه «امام صادق» قریه زردنی ولسوالی شارسن مشغول تدریس علوم دینی است. او شرحی بر رسائل شیخ انصاری و قوانین الأصول میرزای قمی نوشته است که به صورت دست نوشته باقی مانده است (همان).

منبع: احسانی، محمد محسن. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمد اکبری با محمد محسن احسانی. قریه زردنی در ولسوالی شارسن. ۱۹ قوس ۱۳۹۶. محمد اکبری (علامه)

احسانی، نادرعلی (۱۳۳۸ ش)

فعال سیاسی و اجتماعی

نادر علی احسانی فرزند محمد حسین از طایفه «مامه که» در سال ۱۳۳۸ ش / ۱۹۵۹ م در قریه پیتو ولسوالی پسابند ولایت غور به دنیا آمد. او تعلیمات ابتدایی را در زادگاهش نزد ملای منطقه به اتمام رساند. خانواده او به دلیل قحطی و گرسنگی در سال ۱۳۵۳ ش به مهاجرت به قندهار مجبور شدند. او به مدت یک سال در مدرسه علوم دینی شیخ آصف محسنی تحصیل کرد.

احسانی در سال ۱۳۵۶ ش به قصد ادامه تحصیل راهی ایران شد. او در ابتدا در «مدرسه علمیه جعفریه» در مشهد مستقر شد. در این دوره با برخی فعالان سیاسی نظیر مصطفی اعتمادی بزی، امان الله موحدی و سید حیدر محمودی یکه‌ولنگی آشنا شد. همین آشنایی‌ها باعث تغییرات ذهنی‌اش شد و او در کنار دروس علوم دینی به مطالعه آثار روشنفکران دینی نظیر مرتضی مطهری و

شش سال در این شهر اقامت کرد. او ادبیات عرب را نزد محمدعلی مدرس افغانی، رسائل و مکاسب را نزد سید حسن مرتضوی، کفایه را نزد عباس قوچانی و خارج فقه را نزد سید نصرالله مستنبط فراگرفت (همان).

احسانی در سال ۱۳۵۵ ش به وطن برگشت و یک سال همراه یوسف فاضل، در مدرسه «امام صادق» قریه زردنی ولسوالی شارسن به تدریس شرح لمعه در فقه و موطول در علوم بلاغی مشغول شد. محمد عیسی تقدسی، محمد رضا احسانی و دانش سرخ جوی از شاگردان برجسته آن دوران محمد محسن احسانی بوده‌اند (همان).

احسانی بعد از به قدرت رسیدن حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان و ریاست سید علی بهشتی بر شورای انقلابی اتفاق اسلامی در هزاره جات، دو سال در مرکز ورس که مرکز شورا هم بود، به عنوان قاضی ایفای وظیفه کرد. بعد از آن، هفت ماه در ولسوالی شارسن، به عنوان رئیس مدرسه علوم دینی شارسن وظیفه داشت. او در پایان مأموریت و شکست شورای اتفاق از پاسداران جهاد اسلامی افغانستان به کشور ایران مهاجرت کرد و در شهر اصفهان ساکن شد. او به تدریس درس‌های علوم دینی پرداخت و بعد از شش سال به وطن برگشت و به حزب حرکت اسلامی افغانستان به رهبری محمد آصف محسنی پیوست. او در همین جریان به ولایت تخار رفت (همان).

او از زمان سقوط طالبان تا کنون (۱۳۹۶)

علی شریعتی و نیز تاریخ افغانستان پرداخت. او پس از سال ۱۳۵۸ ش از طریق «گروه مستضعفین» به سازمان نصر افغانستان پیوست.

احسانی پس از فراگیری منطق و اصول در حوزه علمیّه مشهد، در سال ۱۳۵۸ ش به حوزه علمیّه قم رفت؛ ادبیات عرب را نزد محمدعلی مدرس افغانی و شرح لمعه و مکاسب را در فقه نزد وجدانی فخرخواند و در سال ۱۳۵۹ ش به افغانستان برگشت. احسانی از طریق شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان به نیروهای مخالف دولت در جبهه بهسود پیوست. اما بعد از بازگشت از این سفر، شورای اتفاق او را به اتهام عضویت در سازمان نصر به زندان انداخت. او بعد از یک سال از زندان مرکزورس آزاد شد.

احسانی باری دیگر در سال ۱۳۶۳ ش به ایران سفر کرد و مسئولیت دفتر سازمان نصر در تهران را به مدت یک سال به عهده گرفت و در سال ۱۳۶۴ ش دوباره به افغانستان برگشت. او از افراد مؤثر حزب وحدت شمرده می شد و از جمله در سال ۱۳۶۹ ش در کنگره سوم حزب وحدت اسلامی در زارین یکه اولنگ شرکت کرد. احسانی در سال ۱۳۷۱ ش در جریان اختلافات بین گروهی زخمی شد و در این قضیه یک برادرش را نیز از دست داد.

احسانی در دور اول ریاست جمهوری حامد کرزی از ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ ش مدیریت حقوق ولسوالی پسابند را به عهده گرفت و بعد از آن تا سال ۱۳۹۳ ش مدیر قضایی ولایت

غور بود. در ضمن نام او در سال ۱۳۸۲ ش در وزارت عدلیه به عنوان یکی از مؤسسان حزب وحدت ثبت است.

احسانی در سال ۱۳۹۲ ش در ولایت غور برای دومین بار مورد ترور نافرجام قرار گرفت. وی از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ ش مسئولیت شورای ولایتی و دفتر حزب وحدت در هرات را به عهده داشت و از سال ۱۳۹۸ تا کنون (۱۳۹۹ ش) مشاور فرهنگی معاون دوم رئیس جمهوری است.

احسانی دو بار ازدواج کرده است و حاصل این ازدواج ها پنج پسر و چهار دختر هستند که بیشتر آنان تحصیلات عالی دارند.

منبع: احسانی، نادر علی (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری علی جعفری و محمد جواد علوی با نادر علی احسانی. ۱۵ قوس ۱۳۹۸. کابل.

محمد جواد علوی و علی جعفری

احکام البنوک

کتاب، فقهی در زمینه بانکداری اسلامی

این کتاب به زبان عربی، اثر آیت الله محمد اسحاق فیاض است و موسی دانش آن را با عنوان بانکداری اسلامی به زبان فارسی ترجمه کرده است. ترجمه فارسی آن را انتشارات آستان قدس رضوی در سال ۱۳۹۲ ش منتشر کرده است، با ۳۲۴ صفحه رقیعی و شمارگان ۳۰۰۰ نسخه. مؤلف این کتاب از هزاره های جاغوری است که در کودکی به نجف رفته و در حال حاضر (۱۳۹۶) یکی از مراجع صاحب نام در حوزه علمیّه این شهر است. وی

احکام جهاد

کتاب، درباره جنبه فقهی جهاد

کتاب / احکام جهاد حاوی آرا و دیدگاه‌های فقهی سید محمدتقی مدرسی از مراجع تقلید شیعه عراق درباره جهاد است. آن را سرور دانش از عربی به فارسی ترجمه کرده و انتشارات مجبان‌الحسین در ۱۳۸۰ خورشیدی در ۲۸۸ صفحه رقی در تهران منتشر کرده است.

این اثر در چهار فصل تنظیم شده است. فصل اول به مبارزه با نفس پرداخته است. جهاد با نفس از نظر نویسنده مرحله مقدماتی و آماده شدن در مسیر خدا در همه سطوح است. فصل دوم در بردارنده جهاد با چالش‌های آن است. منظور از چالش‌ها جهاد با پدر و مادر، برادران، همسر، طایفه و قوم است.

فصل سوم بحث تفصیلی درباره امر به معروف و نهی از منکر است. در این فصل شرایط، وجوب، مراتب و مراحل و آداب امر به معروف و نهی از منکر برشمرده شده است. فصل چهارم احکام جنگ است. در این جا وجوب جنگ در راه خدا، عوامل جنگ، شرایط وجوب جهاد، پیمان‌ها و میثاق‌ها و... بیان شده است. از نظر نویسنده، جهاد یک امر خطیرو دارای اهمیت ویژه در شریعت اسلامی است؛ زیرا بی‌توجهی در برخورد با آن می‌تواند تمام جامعه اسلامی را علیه دیگران بشویند یا اگر سطحی گرفته شود، ممکن است منافع و ارزش‌های اسلامی در معرض خطر قرار گیرد.

سرور دانش، استاد دانشگاه و معاون دوم

در این کتاب، مشکل معاملات ربوی بانک‌ها و تبدیل آن را به معاملات غیرربوی و مشروع در اسلام بررسی می‌کند. همچنین با آگاهی از مسائل جدید اقتصادی و بانکی و تسلط و احاطه به دانش فقه، شش جایگزین را به منظور رهایی از ربا در مبادلات بانکی مطرح می‌کند. برشمردن خدمات بانک در ابعاد گوناگون زندگی اقتصادی مردم و استنباط احکام شرعی این خدمات، یکی از مسائلی است که در این کتاب بررسی شده است (فیاض، ۱۳۹۲: ۳۹).

بررسی احکام شرعی دادوستد سهام، اوراق (اوراق بهاداری که شرکت‌های سهامی با بهای اسمی مشخص صادر می‌کنند) و تغییربهای این سهام و اوراق مانند سایر کالاها، موضوع دیگری است که نویسنده در این کتاب به آن توجه دارد. هم‌چنین در این کتاب پاسخ مجموعه پرسش‌ها و استفتاهایی که از نویسنده (به عنوان مرجع تقلید شیعه) پیرامون عقود، معاملات و دادوستدهای جاری در بازارهای بورس شده است، نیز آورده شده است.

آیت‌الله محمداسحاق فیاض اصالتاً از منطقه شیرداغ است و در سال ۱۳۰۹ ش در قریه صوبه از توابع مسکه جاغوری به دنیا آمده است. او یکی از مراجع تقلید شیعیان است و در شهر نجف، کشور عراق زندگی می‌کند.

منبع: فیاض، محمداسحاق. (۱۳۹۲). احکام البنوک (والاسهم والسندات والاسواق المالیه البورصات) من وجهه النظر الاسلامیه. ترجمه موسی دانش. مشهد: آستان قدس رضوی.

علی جعفری

ریاست جمهوری در دولت محمد اشرف غنی است. او متولد سال ۱۳۴۰ خورشیدی در ولسوالی اشترلی ولایت دای کندی است. بیش از ۳۰ عنوان کتاب اعم از تألیف و ترجمه دانش تاکنون به چاپ رسیده است.

منبع: مدرسی، محمد تقی. (۱۳۸۰). / احکام جهاد. ترجمه سرور دانش. چاپ اول. تهران: محبان الحسین.

حسین حیدریگی

احکام زکات و فقه صدقات

کتاب، درباره اقتصاد اسلامی

کتاب / احکام زکات و فقه صدقات ترجمه سرور دانش به فارسی است. آن را انتشارات محبان الحسین تهران در سال ۱۳۸۳ ش در ۱۵۲ صفحه رقعی منتشر کرده است. اصل اثر به زبان عربی و تألیف سید محمد تقی مدرسی از مراجع تقلید شیعه عراق است.

این اثر در سه بخش تدوین شده است. بخش اول در بردارنده «زکات مال» است که اتفاق بخشی از اموال به افراد فقیر و نیازمند جامعه گفته می شود. در ادامه بحث زکات چگونگی اتفاق اموال به فقرا و دلایل وجوب آن به تفصیل در این فصل ذکر شده است. بخش دوم، احکام و شرایط زکات فطره است که در هر سال بعد از ختم ماه رمضان بر جمع مسلمانان واجب می شود. شرایط کلی زکات فطره همراه با دستورات قرآنی و احادیث اسلامی آن در همین بخش ذکر شده است.

بخش سوم در بردارنده اتفاق و صدقات

است. به نظر مؤلف، قرآن در بسیاری از سوره های خود از اتفاق و صدقه دادن سخن گفته است که خود از اهمیت موضوع و نقش اساسی آن در برپا داشتن زندگی اجتماعی انسان روایت دارد. مؤلف عقیده دارد که محور نظام اقتصادی اسلام بر پایه زکات و صدقات استوار است و این نظام اقتصادی رسیدن به برابری اقتصادی را مراعات عدالت و اتفاق زکات و صدقات به افراد فقیر می داند.

سرور دانش، استاد دانشگاه و معاون دوم ریاست جمهوری در دولت محمد اشرف غنی است. او متولد سال ۱۳۴۰ خورشیدی در ولسوالی اشترلی ولایت دای کندی است. بیش از ۳۰ عنوان کتاب اعم از تألیف و ترجمه دانش تاکنون به چاپ رسیده است.

منبع: مدرسی، سید محمد تقی. (۱۳۸۳). / احکام زکات و فقه صدقات. ترجمه سرور دانش. چاپ اول. تهران: محبان الحسین.

حسین حیدریگی

احکام مطهرات و نجاسات

کتاب، پاکی ها و ناپاکی ها در شرع

کتاب / احکام مطهرات و نجاسات ترجمه سرور دانش است. این اثر شامل فتوهای شرعی یا فقهی سید محمد تقی مدرسی از مراجع تقلید شیعه عراق است. آن را انتشارات محبان الحسین تهران در سال ۱۳۸۱ ش در ۱۲۸ صفحه رقعی منتشر کرده است.

کتاب دو بخش دارد. بخش اول مطهرات

منتشر کرده است.

مؤلف در مقدمه براهمیت و اولویت نماز در میان وجایب دیگر شرعی سخن گفته است. کتاب فاقد فصل بندی است و همه مباحث آن در دوازده شماره ذکر شده است که لازمه های نماز و شرایط آن است. مؤلف، نماز را به عنوان ستون دین از وجایب بسیار مهم و ضروری شخص مسلمان شمرده است. او عقیده دارد که منظور از نماز به صفت ستون دین، عاملی است که تمام اعمال عبادی شخص مسلمان را استوار نگه می دارد و بدون آن چارچوب اعمال دینی فرو می ریزد؛ به گونه ای که قبولی و ناقبولی عبادات دیگر وابسته به نماز است.

سرور دانش، استاد دانشگاه و معاون دوم ریاست جمهوری در دولت محمد اشرف غنی است. او متولد سال ۱۳۴۰ خورشیدی در ولسوالی اشترلی ولایت دای کندی است. بیش از ۳۰ عنوان کتاب اعم از تألیف و ترجمه دانش تاکنون به چاپ رسیده است.

منبع: مدرسی، سید محمد تقی. (۱۳۸۰). احکام نماز. ترجمه سرور دانش. چاپ اول. تهران: محبان الحسین.

حسین حیدر بیگی

احکام ویرۀ بانوان

کتاب، نظرات فقهی راجع به زنان

کتاب احکام ویرۀ بانوان ترجمه سرور دانش به زبان فارسی است. این اثر شامل دیدگاه های فقهی سید محمد تقی مدرسی از مراجع تقلید

است و به نظر نویسنده همان گونه که پاکیزگی از نگاه اخلاقی و عقلانی امری پسندیده و نیکوست، شریعت اسلامی هم بر حفظ آن دستور داده است. بخش دوم در بردارنده نجاسات است. نویسنده اشاره کرده است که اجتناب از نجاست و حفظ پاکیزگی در کنار این که از دستورات دینی است، از نگاه اخلاقی و عقلانی نیز برای سلامت زندگی بشر اهمیت ویژه ای دارد. به نظر مؤلف، این احکام کمک کننده سلامت جسمی و روحی افراد جامعه است و مراعات آن از وجیبه های فردی و دینی است.

سرور دانش، استاد دانشگاه و معاون دوم ریاست جمهوری در دولت محمد اشرف غنی است. او متولد سال ۱۳۴۰ خورشیدی در ولسوالی اشترلی ولایت دای کندی است. بیش از ۳۰ عنوان کتاب اعم از تألیف و ترجمه دانش تاکنون به چاپ رسیده است.

منبع: مدرسی، سید محمد تقی. (۱۳۸۱). احکام مطهرات و نجاسات. چاپ اول. تهران: محبان الحسین.

حسین حیدر بیگی

احکام نماز

کتاب، در اهمیت و شرایط نماز

کتاب احکام نماز ترجمه سرور دانش به زبان فارسی است. اصل اثر تألیف سید محمد تقی مدرسی از مراجع تقلید شیعه عراق به زبان عربی است. آن را انتشارات محبان الحسین در تهران در ۱۳۸۰ خورشیدی در ۲۰۰ صفحه رقعی

شیعه عراق و در اصل به زبان عربی است. چاپ سوم آن را انتشارات محبان الحسین در ۱۳۸۷ ش در ۸۸ صفحه رقعی در تهران منتشر کرده است.

هدف از تهیه و ترتیب احکام مربوط به بانوان دسترسی آسان آن‌ها به منابع شرعی و اسلامی عنوان شده است تا آنان به نظر مؤلف بهتر و آسان‌تر بتوانند از وجایب شرعی و دینی‌شان آگاهی پیدا کنند. در این اثر در کنار احکام فقهی، نظریات پزشکی در مشوره با متخصصین طبی نیز ضمیمه دستوره‌های شرعی شده و تلاش شده است تا به تجربیات علوم معاصر نیز توجه شود.

این اثر سه بخش دارد؛ قاعدگی و سن رسیدن به آن، استحاضه و اقسام و عوامل به وجود آورنده آن و مباحثی شرعی در ارتباط با نفاس عناوین این سه بخش را تشکیل می‌دهد. به نظر مؤلف، کمتر چیزی در زندگی بشرو وجود دارد که شریعت اسلام روشنی و یا دستوری درباره آن نداشته باشد و به همین دلیل، امور شخصی زنان هم از دایره شریعت اسلامی بیرون نمانده و دین در ارتباط با آن احکام و دستوره‌های خودش را دارد. مؤلف اطلاع از احکام اسلامی را در این باره لازمه یک زندگی سالم شمرده است.

سرور دانش، استاد دانشگاه و معاون دوم ریاست جمهوری در دولت محمد اشرف غنی است. او متولد سال ۱۳۴۰ خورشیدی در ولسوالی اشترلی ولایت دای‌کندی است. بیش از ۳۰ عنوان کتاب اعم از تألیف و ترجمه دانش

تاکنون به چاپ رسیده است.

منبع: مدرسی، سید محمد تقی. (۱۳۸۷). احکام و بیژنه بانوان. ترجمه سرور دانش. چاپ سوم. تهران: محبان الحسین.

حسین حیدریگی

احمد/ Ahmadâ/

قریه‌ای در ولسوالی خوگیانی ولایت غزنی

احمد اقریه‌ای در پانزده کیلومتری شهر غزنی است و در آن حدود دوصد خانه واقع شده است. تا سال‌های اخیر، این منطقه از توابع ولسوالی جغتو بوده و در تقسیم‌بندی اداری جدید به ولسوالی خوگیانی پیوسته است.

احمد ا از سمت شرق و غرب بین دوساحه پشتون‌نشین قرار گرفته و از غرب به ده عیسی، از شرق به خوگیانی، از شمال به قیاق و از جنوب به ترگن وصل می‌شود. مردم احمد ا از جهت قومی، ترکمن و سادات اند و از جهت مذهبی، شیعه جعفری. زبان‌شان فارسی به لهجه هزارگی است (مهاجر، ۱۳۹۶).

دلیل نام‌گذاری احمد ا به احمد خان ازبیک یا ترکمن مشهور برمی‌گردد که در زمان سلطان محمود غزنوی در این منطقه ساکن شده است (مهاجر، ۱۳۹۶) و به قول غرجستانی، در این دره، ترکمن‌های هزاره آمده‌اند (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۱۲۲).

از احمد ا به عنوان دره پرمیوه قیاق نام برده شده است. میوه‌هایی چون انگور، بادام، سیب، زردآلو و آلبو خارا در آن زیاد است (همان: ۱۲۱). در این منطقه یک لیسه و چهار مسجد

احمد بیگ (زنده در سال ۱۳۱۰ ق)**از خان‌های دای‌کندی**

در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۳ م بعد از تصرف ارزگان و مناطق دای‌زنگی و دای‌کندی به وسیله سپاهیان امیر عبدالرحمان، مأموران دولت به جمع‌آوری هزینه لشکر، علوفه و پول نکاح‌نامه شروع کردند. میران دای‌کندی مانند احمد بیگ، قاسم بیگ و غیره به دستگیری نیروها و مأمورین دولتی در این مناطق پرداختند و آنان را زندانی کردند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۰۰).

از این رو، برگرد محمدصادق و سه فوج پیاده برای سرکوبی احمد بیگ و ناصر بیگ دای‌کندی، از طریق ارزگان به سمت دای‌کندی حرکت کردند. سپس مولاداد خان، کرنیل محمد خان، کمیدان مهردل خان و نایب نیک محمد خان مأموریت یافتند تا احمد بیگ را همراه با چند میر دیگر دستگیر کنند و به همراه محمدفضل خان حواله‌دار به کابل بفرستند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۹۰). مولاداد خان و کرنیل محمد خان، احمد بیگ را با سه نفر دیگر به نام باقر بیگ، آقا محمد بیگ و محمود دستگیر کرد و به قندهار فرستاد و خود به ارزگان مراجعت کرد. سپس افراد دستگیر شده به کابل فرستاده شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۵). در این زمینه اطلاعات بیشتری در منابع تاریخی نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*.

جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب،

قرار دارد. مردم بیشتر مشغول کارهای خیاطی، نجاری و دهقانی‌اند. برق منطقه از طریق آفتاب و ژنراتور تأمین می‌شود.

زوار آغا، سید و عالم مذهبی، از مشاهیر احمد است که از فریمان مشهد بوده و بعد از قضیه مسجد گوهرشاد (۱۳۱۳ ش) راهی افغانستان شده و در احمد اسکونت گزیده و به مشکلات حقوقی و امور دینی مردم رسیدگی می‌کرده است. اکنون قبر او زیارتگاه است. سید قاسم فرزند زوار آغا از فرماندهان منطقه، و مردان دریایی صراف مطرح غزنی، از دیگر مشاهیر این منطقه هستند. در جریان جنگ‌های داخلی احزاب در دهه شصت، احمد بسیار آسیب دید و یکی از مشاهیر آن به نام سید حسین کشته شد (مهاجر، ۱۳۹۶).

در سال ۱۳۴۷ مردم احمد با اصرار از عبدالکریم عظیمی اوت‌قول (از علمای طراز اول جاغوری) دعوت کردند که امور فرهنگی، دینی و حل دعاوی حقوقی مردم را به عهده گیرد. وی به مدت سه سال در این منطقه عهده‌دار مسئولیت شد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۶۷).

منابع: غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۶۶). *تاریخ نوین هزاره‌جات*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ مهاجر، حمید. (۱۳۹۶). *مصاحبه اینترنتی محمد حسین فیاض با حمید مهاجر*. ۷ سنبله ۱۳۹۶؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد ۲. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

محمد حسین فیاض

فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳.

بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

احمدیگ / Ahmad_bēg/

منطقه‌ای در ولایت دای‌کندی

احمدیگ، نام منطقه‌ای است در مرکز ولایت دای‌کندی که طایفه‌ای با همین نام در آن زندگی می‌کند. احمدیگ از شرق به کوه سلطانی و ایژدی و از غرب به کوه جَوَکَرَه و محمدخواجه، از شمال به کوه مَزَار و کُورگه متصل است و تا شمال شرق پیش‌شوگ امتداد دارد، همچنین از جنوب به کوه سُرخ لاش و دَرَه رُباط و کوه کُرد تا جنوب غرب کوه‌های تِمران و کوه ولسوالی کیتی متصل است (بیانی، ۱۳۹۸). درباره طایفه احمدیگ و شرح حال برخی از مشاهیر آن، اطلاعات بسیار اندکی در برخی از منابع تاریخی آمده است (پژوهش سینا، ۱۳۸۱: ۷۴۶؛ لعلی، ۱۳۹۷: ۸۴؛ نبی زاده، ۱۳۶۵: ۲۱؛ نایل، ۱۳۹۷: ۱۰).

احمدیگ جد اعلای این طایفه یکی از رجال تاریخی هزاره‌ها بوده که در گذشته‌های دور زندگی می‌کرده است. درباره زمانه زندگی و شرح حال او اطلاعات دقیق و موثق در دست نیست. برخی از نویسندگان او را دارای هفت فرزند دانسته‌اند که نسل کنونی مردم احمدیگ به یکی از آن‌ها می‌رسد (منتظری، ۱۳۹۲). البته در دوره عبدالرحمان، یکی از خان‌های هزاره با نام «احمدیگ» در دای‌کندی زندگی و فعالیت داشته است که

در تحولات سیاسی آن روزگار نقش آفرین بوده و در *سراج‌التواریخ* چندین مرتبه از او نام برده شده است (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۹۰؛ ب ۲: ۴۵ و ۱۰۰). در این منطقه، طوایف دیگری نیز با نام‌های سرگین، پیرعلی، خوشک، چونگ قری، ممکه و تاجیک زندگی می‌کنند (مبلغ، ۱۳۹۸).

میزان نفوس و آمار جمعیتی منطقه احمدیگ امروزه مشخص نیست؛ اما براساس تقسیمات محلی گذشته، شامل ۱۴۰ خانوار دفتری است که در بیش از چهل قریه بزرگ و کوچک و در چند بخش زندگی می‌کنند: ۱. بخش مرکزی شامل قریه‌های شیش (بالا و پایین)، جَرف (بالا و پایین)، مَزَار، جَوَقُل، زَرسنگ، غُچک، میانه قُول، دره شُو (دره اشو)، تاتو، تلخک و اِسپی زَرک؛ ۲. بخش شرقی شامل قریه‌های ایژدی / هیژدی، چنارک، خربیدک، بینی غولک، اِسکُو، دای دُوزان، بای بُوغه، جَوَزری، کِتَجیک (کوه تاجیک)، بادامک، غُو و آلوگگ؛ ۳.

بخش‌های شمالی و شمال شرقی شامل قریه‌های پیش‌شوگ، کَرم زارک، جُوره قَدم، ایل شاهی، بُوکله (باکله)، شترپریده، قُول قَدی (قدیربالا و پایین) و سَرَجَر؛ ۴. بخش جنوب شامل قریه‌های سِیوک، اُوشه نوک، شِیبر، سیرگ، آته یاد، رُباط، سِیاوک، اُوئیر، جَوَز و مَنا (بیانی، ۱۳۹۸). منطقه احمدیگ به لحاظ اداری، یکی از مناطق تشکیل‌دهنده مرکز ولایت دای‌کندی به نام «دهات» است که دارای حوزه مستقل امنیتی و جدا از مرکز

ولایت است (مبلغ، ۱۳۹۸).

منطقه احمدیگ مانند سایر مناطق هزاره جات اکثراً کوهستانی است و نیازهای معیشتی مردم آن از طریق زراعت و صنایع دستی تأمین می‌شود. این منطقه ۳ باب کلینیک و مرکز صحتی، ۹ باب مکتب لیس، ۴ باب مکتب متوسطه و ۳ باب مکتب ابتدائیه دارد.

در این منطقه برخی آثار تاریخی و باستانی نیز وجود دارد، از جمله: ۱. آسیاب قدیمی که در دهن پیشوک موقعیت داشته است و تا سال ۱۳۶۳ ش فعال بوده است. سنگ آن، سفید رنگ و مرمری است و حدود ۲۰ سانت ضخامت دارد و دایره آن حدود ۴ متر است. به گفته اهالی منطقه، به کلانی و درشتی آن تاهنوز در هزاره جات سنگ آسیاب دیده نشده است؛ ۲. در ارتفاعات کوه‌های جَوکاره، شیش، تلخک، میانه قُل، آثار خرابه‌های قدیمی دیده می‌شود و نشان می‌دهد در گذشته محل زیست و پناهگاه انسان‌ها بوده است؛ ۳. در جنوب میش بالا تا حدود قریه گردو، غارهای زیرزمینی وجود دارد که دارای طبقات و نقاشی‌هایی است و می‌تواند جزء شگفتی‌های منطقه به شمار رود (بیانی، ۱۳۹۸).

در منطقه احمدیگ یک مدرسه علوم دینی به نام «مهدیه» وجود دارد که در سال ۱۳۴۸ ش، یک عالم دینی به نام شیخ جعفر در قریه شیش تأسیس کرده است. پس از وفات او در سال ۱۳۵۸ ش، مدرسه را در مدت ۴۰

سال حیدر اخلاقی، داماد شیخ جعفر اداره می‌کرد و پس از وفات او در سال ۱۳۹۷ ش، شاگردانش و دیگر عالمان دینی منطقه اداره می‌کنند (مبلغ، ۱۳۹۸). علاوه بر این دونفر، محمد عیسی آخوند، حسین علی فاضلی، محمد عیسی احمدی، غلام حیدر نطاق از عالمان دینی احمدیگ هستند که در نجف تحصیل کرده‌اند (مبلغ، ۱۳۹۸).

برخی از مشاهیر این منطقه عبارتند از: محمد علی مبلغ معروف به مبلغ دای‌کندی، محمد رضوانی، محمد حسین انصاری، ابراهیم مجاهد، محمد ظاهر عالمی، سرور خان ایژدی، ارباب عوض، محمد علی بیگ تلخک، محمد عیسی کربلایی جرف، آخوند خدابخش کربلایی، محمد حکیم خان سیاوک (مبلغ، ۱۳۹۸؛ بیانی، ۱۳۹۸).

منابع: بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادل با عزیزالله بیانی. ۵ قوس ۱۳۹۸؛ پژوهش سینا. (۱۳۸۱). *افغانستان در سه دهه اخیر*. قم: ثقلین؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. ج ۳. ب ۱ و ۲. تهران: عرفان؛ لعلی، علی داد. (۱۳۹۷ ش). *اتنوگرافی هزاره جات*. کابل: بنیاد اندیشه؛ مبلغ، محمد علی. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادل با محمد علی مبلغ. ۳۰ جدی ۱۳۹۸؛ منتظری، ابراهیم. (۱۳۹۲). «چرا قوم احمدیگ؟» (daikondi1390.blogfa.com). بازیابی ۲ سنبله ۱۳۹۲؛ نایل، حسین. (۱۳۹۷). *مسائل هزاره*. کابل: بنیاد اندیشه؛ نبی‌زاده، محمد عوض. (۱۳۶۵). *اتنوگرافی هزاره‌ها*. کابل: مطبعه دولتی.

عبدالعلی عادل

احمد خان (زنده در ۱۳۰۸ ق)*از بزرگان ارزگان*

در سال ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۰ م امیر عبدالرحمان خان قبل از دستور حمله به هزاره جات، نخست به سران هزاره دستور حکومتی «یک طغرا» فرستاد. در این نامه که به نام سران ۴۵ طایفه هزاره صادر شده بود، از آنان خواسته شده بود تا از دولت کابل پیروی کنند. احمدخان ارزگانی یکی از سران ارزگان بود که مشمول این نامه قرار گرفته بود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۱۴). در منابع تاریخی اطلاعات بیشتری در این مورد نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*.

جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

احمد، سید احمد (۱۲۸۵ تا ۱۳۰۷ ش)*از باتورهای دوره حبیب‌الله کلکانی*

سید احمد فرزند سید نظر فرزند سید مظفرشاه در سال ۱۲۸۵ ش / ۱۹۰۶ م در باغچار از قریه‌های ارزگان خاص به دنیا آمد. او از سادات نقوی مشهور به جلالی بود که نسب آنان به علی النقی، امام دهم شیعیان می‌رسد. سید احمد چند دهه بعد از دوره عبدالرحمان خان زندگی می‌کرد. هنوز از تصرف سرزمین‌ها و کشتار هزاره‌ها، زمان زیادی سپری نشده بود و حکام و امرای بعدی با تبعیض بسیار با مردم رفتار می‌کردند. دولت وقت مالیات سنگینی وضع کرده بود و مأموران دولتی نیز با بی‌رحمی مالیات می‌گرفتند.

در مناطق مختلف هزاره جات برخوردهای تبعیض آمیز نه تنها از سوی حکام دولت، بلکه از سوی پشتون‌های مهاجر و کوچی‌ها با مردم صورت می‌گرفت. سید احمد با پشتون‌ها و کوچیان محلی به مقابله برخاست. او که در تیراندازی مهارت داشت، همراه برادرش سید رجب علی سعی کرد از مردم باغچار دفاع کند. این وضعیت برای پشتون‌های محل که بر منطقه حکومت مطلقه داشتند، بسیار سخت و گران آمد. آن‌ها نتوانستند تحمل کنند و به شاہبزرگ حکمران ارزگان شکایت کردند. حکمران در سفری که به سمت دای چوپان داشت و از باغچار عبور می‌کرد، این قضیه را پیگیری کرد و با نیروهایش برای دستگیری و مجازات سید احمد اقدام کرد. اما سید احمد و برادرش با آگاهی از این موضوع، پیش از رسیدن حکمران به باغچار، منطقه را ترک کردند و به مکان دیگری رفتند. حکمران وقتی به آن دو برادر دست نیافت، پدر پیر آن‌ها، سید مظفرشاه را گرفت و تفنگچه را به پیشانی او گذاشت و گفت: «اگر بر سید احمد و برادرش دست می‌یافتم، پیشانی آن‌ها را با گلوله همین تفنگچه نشانه می‌گرفتم».

در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م، پشتون‌های غلجایی دای چوپان، دو طایفه خوجگ و آتوال، با استفاده از اوضاع آشفته سیاسی بعد از سقوط حکومت امان‌الله خان به باغچار حمله کردند و با تصرف بسیاری از محلات، در حال پیشروی بودند. نیروهای حکومتی که هنوز در ارزگان سقوط نکرده بودند به کمک مردم

احمد، سید احمد (زنده در ۱۳۱۰ ق)*از سادات جغتوی غزنی*

در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م بازمحمد فرزند نورمحمد از هزاره‌های جغتو شکایتی را به امیر عبدالرحمان فرستاد. در این شکایت نامه، ۵۸ نفر از سادات و هزاره محمدخواجه، جغتو و بیات غزنی، خائن به دولت دانسته شده بودند. امیر در جمادی الاول همان سال به سردار غلام علی خان حکمران غزنی دستور داد تا افراد مظنون را به کابل بفرستد. در پی این فرمان، بازمحمد شیر، سید احمد و برادرانش سید حیدر، سید تاج محمد و سید امیر فرزندان سید مصطفی دستگیر شدند. اکثر آنان در زندان از دنیا رفتند و برخی تا زمان حکومت حبیب الله خان در زندان باقی بودند و در نخستین سال حکومت او آزاد شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۴). در منابع تاریخی اطلاعات بیشتری در این مورد نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*.

جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

احمد علی*از سیاستمداران دوره ظاهرشاه*

احمد علی فرزند کرنیل محمدالله خان قره‌باغی بود و در دوران سلطنت محمد ظاهر شاه، ابتدا مدتی به عنوان کفیل حکومت کوه‌دامن و سپس به حکومت لوگر منصوب شد. در سال ۱۳۳۱ ش کفالت حکومت کلان بلخ را بر

باغچار شتافتند و درگیر جنگ شدند. در این زمان، اهالی باغچار منطقه را ترک کردند و به منطقه گردو در شمال غرب باغچار و نزدیک ارزگان تجمع کردند. مردم را خطر تسلط و غارت اموال تهدید می‌کرد. سید احمد با مشاهده این وضعیت به همراه تعدادی دیگر برای دفاع از مردم به منطقه جنگی رفت. جنگ سختی بین جنگجویان باغچار و نیروهای حکومت از یک سو و مهاجمان از سوی دیگر در گرفت. بعد از چند ساعت پشتون‌های خوْجُگ و آتوال شکست خوردند. سید احمد و جنگجویان باغچار و نیروهای دولتی، در حال پیشروی و تعقیب پشتون‌ها بودند. در این زمان، یکی از نیروهای دولتی و همسنگر سید احمد که شکست متجاوزان و پیروزی گروه سید احمد را نمی‌خواست، از پشت سر سید احمد را نشانه گرفت. گلوله پهلوی راست او را شکافت و در داخل سمت چپ قرار گرفت. همسنگران‌ش بدن مجروح او را به خانه برگرداندند. سید احمد بر اثر زخم و خون‌ریزی شدید، روز بعد فوت کرد. مردم سید احمد را در قبرستان عمومی گردو (از باغچار به طرف ارزگان سمت چپ راه عمومی و بعد از اسپیدک و قبل از چمن) دفن کردند و قبر او زیارتگاه مردم شد. از او حکایت‌های بسیاری در اذهان مردم محل باقی مانده است.

منبع: مظفری، محمد. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه سید احمد». تحویل داده شده به دفتر دانشنامه. ۱۲ قوس ۱۳۹۶.

پروین ولی‌زاده

عهده داشت (آیتی، ۱۳۹۰: ۶۸؛ آیتی، ۱۳۸۶: ۳۷).

منابع: آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۸۶). تأثیرگذاری شیعیان در ساختار سیاسی افغانستان. چاپ نشده؛ آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان (از صفویه تا دوره معاصر). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

محسن شریفی

احمدعلی بیگ (زنده در ۱۳۱۰ ق) از سران منطقه سرقول یکه‌اؤلنگ

در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۳ م برخی از افراد که فیض محمد کاتب آنان را دولت‌خواهان نامیده است، عریضی را به عنوان گزارش رسمی از بعضی بزرگان یکه‌اؤلنگ به امیر عبدالرحمان ارسال کردند. در آن گزارش احمدعلی بیگ سرقول یکه‌اؤلنگ یکی از افرادی بود که به شرارت و فساد متهم شده بود. امیر عبدالرحمان در روز ۲۷ ربیع‌الثانی به غلام حیدر خان دستور داد تا احمدعلی بیگ و سایر افراد مورد اتهام را همراه خانواده‌شان دستگیر کند و به کابل بفرستد. آن‌ها به وسیله غلام حیدر خان به کابل فرستاده شدند و اکثرشان به اعدام محکوم شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱). در این مورد در منابع تاریخی اطلاعات بیشتری نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

احمدعلی بیگ قاضی (زنده در ۱۳۱۰ ق) از سران چنارتوی ارزگان

میر احمدعلی بیگ قاضی از میران «موضع چنارتو» بود. در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م مولاداد خان حکمران فراه و کرنیل محمد خان با لشکر نظامی و ملکی مسلح به توپخانه، برای سرکوب مردم هزاره شیره که تا این زمان تسلیم نشده بودند، حمله کردند. این فرماندهان در این حمله به قتل عام مردم هزاره پرداختند و عده‌ای را اسیر کردند. همزمان جنرال میر عطا خان نیز از منطقه فیروز ارزگان به سمت منطقه شیره حرکت کرد.

مولاداد خان و کرنیل محمد خان بعد از تصرف شیره به اجرستان فرود آمدند و میر احمدعلی بیگ قاضی چنارتو را که به تعبیر آنان «اُس و اساس فتنه» بود، با سه فرزندش دستگیر کردند. سپس احمدعلی بیگ را با سایر اسیران به جنرال میر عطا خان تسلیم کردند و او آنان را به کابل فرستاد. بعد از دستگیری احمدعلی بیگ، نهصد روپیه بابت علوفه سپاه که در حدود سیاه دره چنارتو به دست احمدعلی بیگ و سایر مردم منطقه به تاراج رفته بود، از مردم چنارتو به عنوان خسارت گرفته شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱). در این زمینه معلومات بیشتری در منابع تاریخی ذکر نشده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

احمدعلی خان (زنده در ۱۳۰۷ ق)

از بزرگان هزاره غزنی

در ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۰۷ ق / ۱۸۹۱ م بنا به درخواست سردار حبیب الله خان تعدادی از بزرگان طوایف سه گانه هزاره غزنی چون محمدخواجه، چهاردسته و جغتو که قبلاً جزو فوج پیاده قره باغی بودند، به مناصب نظامی گماشته شدند. احمدعلی خان فرزند مرتضی نیز که در این فوج کار می کرد، به منصب کپتانی منصوب شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، بخش ۱: ۶۷۵). در این مورد در منابع تاریخی اطلاعات بیشتری نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

احمدعلی خان جاغوری، کرنیل (قرن ۱۳ تا

قرن ۱۴ ق)

از میران دوره امیر عبدالرحمان

احمدعلی خان و به تعبیری کرنیل احمدعلی خان، یکی از پسران سردار شیرعلی خان جاغوری بود. او در نیمه دوم قرن ۱۳ ق / نیمه اول قرن ۱۹ م متولد شد.

سردار شیرعلی خان جاغوری در ابقای حکومت پادشاه هم نامش امیر شیرعلی خان، نقش داشت و امیر شیرعلی خان پس از تسلط دوباره اش بر کابل، پیرو سیاست اعتدالی و نرمشی که با هزاره ها داشت، این خان جاغوری را مقام و رتبه سرداری داد (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۱۶۸؛ جاغوری، بی تا:

۳۰۹ و ۳۱۰).

پس از مرگ سردار شیرعلی خان جاغوری، سرداری چهار دسته هزاره جاغوری به پسر دیگرش صفدرعلی خان رسید. در این زمان احمدعلی خان رتبه و مقام کرنیلی دریافت کرد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۲: ۸۴۶).

پس از روی کار آمدن امیر عبدالرحمان خان، مناسبات خان های جاغوری با حکومت مرکزی تغییر کرد. احمدعلی خان جاغوری از جمله میرهای هزاره است که از آغاز مخالفت هزاره ها با عبدالرحمان مبارزه مسلحانه کردند. در سال ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۰ م در میانه حکومت عبدالرحمان، هم زمان با تشدید فشارهای حکومت برای سرکوب اداره های محلی هزاره ها و همچنین وضع مالیات های سنگین، احمدعلی خان و صفدرعلی خان به همراه برخی برادران و منسوبان سردار شیرعلی خان جاغوری، بر حکومت شوریدند یا به تعبیر کاتب «به مال و منال هر که خواستند دست انداز بردند» (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۳۰). بازعلی خان، کاکای احمدعلی خان که پیش تر مقام جنرالی گرفته بود، احمدعلی خان و دیگر برادرانش را ترساند تا دست از مخالفت بردارند و چون قبل، «نمک خوار» حکومت مرکزی باقی بمانند. اما آنان نپذیرفتند، تا اینکه سردار محمدسرور خان حاکم غزنی، نیرویی را به مقابله با آن ها فرستاد. احمدعلی خان و برادرانش شکست خوردند و اسیر شدند. آنان به همراه برخی نزدیکانشان به غزنی برده شدند و در این شهر، زیر نظر مأموران عبدالرحمان

احمدعلی خان، جنرال (اواخر قرن ۱۳ ش تا**۱۳۵۴ ش)****از رتبه داران نظامی**

احمدعلی خان فرزند سلطان علی خان جاغوری و نواسه سردار شیرعلی خان جاغوری است. از سال دقیق تولدش اطلاعی در دست نیست. بیشتر زندگی جنرال احمدعلی خان در کسوت نظامی‌گری گذشت که تا پایان عمرش دوام داشت. او به «جنرال احمدعلی باب» مشهور بود. وی برادر کوچک سناتور نادرعلی و اولین هزاره‌ای بود که به چنین موقعیت بالایی در ارتش افغانستان رسید. در زمان محمدظاهرشاه و داوود خان، برخی پست‌های نظامی و حکومتی به هزاره‌ها داده شد و جنرال احمدعلی خان و برخی اعضای خانواده‌اش در این مقطع رتبه و پاداش گرفتند (اخلاقی: بی‌تا؛ اعتمادی، ۱۳۹۸).

احمدعلی خان در عهد محمدظاهرشاه به جهت توانایی‌های نظامی‌ای که از خود نشان داد تا مقام جنرالی پیش رفت. در اواخر حکومت محمدظاهرشاه او به بازنشستگی سوق داده شد (اخلاقی: بی‌تا)؛ اما با به قدرت رسیدن داوود خان در سال ۱۳۵۲ ش او به حیث قومندان فرقه ۱۴ غزنی تعیین شد و بعداً با ارتقا از تورن جنرالی به دگر جنرالی از غزنی به کابل تبدیل شد و به حیث رئیس محاکمات اردو تعیین شد (اعتمادی، ۱۳۹۸).

احمدعلی خان در روزگار محمدداوود خان تا مقام جنرالی پیش رفت (پولادی، ۱۳۸۷: ۳۰۵). به روایتی محمدداوود خان پس از کودتای

اسکان داده شدند (همان: ۳۰ و ۳۱). در محرم سال ۱۲۹۹ ق / دسمبر ۱۸۸۱ م دو برادر از ترس اینکه حکومت مرکزی برخورد شدیدتری با آن‌ها بکند، به فرار تصمیم گرفتند. اما به محض اینکه وارد جاغوری شدند، دستگیر شدند و به همراه زن و فرزندان خود مجدداً به غزنی برده شدند. صفدرعلی خان در غزنی باقی ماند و احمدعلی خان و برخی دیگر به کابل فرستاده شدند.

پس از این، در منابع تاریخی نشان و خبری از احمدعلی خان وجود ندارد تا اینکه وقتی کاتب وقایع سال ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۵ م را روایت می‌کند، به فرار و کشته شدن احمدعلی خان و برادرش صفدرعلی خان در کوه بیگ‌توت اشاره می‌کند.

کمی پس از سرکوب احمدعلی خان و برادرش، دو برادر دیگرشان سلطان علی خان و عبدالعلی خان شکست خوردند و تسلیم حکومت مرکزی شدند. امیر عبدالرحمان بر آن‌ها سخت گرفت و مدتی «نظر بند» شان کرد (همان: ۳۰۰).

منابع: تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). *تاریخ ملی هزاره*. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ جاغوری، حیدرعلی. (بی‌تا). *هزاره‌ها و هزاره‌جات باستان در آیین تاریخ*. بی‌جا: بی‌نا؛ کاتب هزاره، ملا فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان؛ کاتب هزاره، ملا فیض محمد (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

اسماعیل بختیاری

نشان دادن حسن اعتماد و برقراری روابط میان افغانستان و ایران به مشهد اعزام شد. او در این سفر که ۶۵ سوار همراهی اش می‌کردند، نامه عبدالقدوس را به نیرالدوله والی خراسان داد. احمدعلی خان هنگام ورود به مشهد از سوی نیرالدوله استقبال شد و پس از امضای سند همکاری، به هرات برگشت. او گزارش سفر و مذاکراتش را همراه هدایایی به دربار کابل فرستاد. عبدالرحمان ضمن تقدیر از اقدام عبدالقدوس حاکم هرات، یک دست از لباس‌های مخصوص دربار را به احمدعلی خان هدیه فرستاد (همان: ۴۳).

بعد از مدتی میان احمدعلی خان و سردار عبدالقدوس اختلاف ایجاد شد. از این رو، احمدعلی خان نامه‌ای را به دست سردار عبدالله خان و علی‌رضا خان، در شکایت از عبدالقدوس تنظیم کرد و به عبدالرحمان فرستاد. به دنبال این نامه عبدالقدوس تصمیم به استعفا گرفت و استعفانامه‌اش را به دربار کابل تقدیم کرد. عبدالرحمان در جواب نامه او از تعیین شدن احمدعلی خان قزلباش به عنوان رئیس کوتوالی و خزانه‌داری خبرداد. عبدالرحمان عبدالقدوس را به بردباری توصیه کرد و دستور داد تا به انجام وظایف محوله خویش بپردازد (همان: ۷۳ و ۷۴).

احمدعلی خان در سال ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۸ م به اتهام اختلاس، از منصب خزانه‌داری هرات برکنار شد و به پرداخت ۱۶۰۰ روپیه به خزانه دولت محکوم شد و به جای او فردی به نام عبدالجبار خوافی مقرر شد (همان:

۲۶ سرطان ۱۳۵۲ جنرال احمدعلی خان را بنا به دلایلی که در منابع تاریخی گفته نشده است، از فرماندهی در غزنی عزل کرد (اخلاقی، بی‌تا).

احمدعلی خان در سال ۱۳۵۴ ش / ۱۹۷۷ م بر اثر حمله قلبی درگذشت و با تشریفات خاص دولتی، ملکی و نظامی در قبرستان کارته‌سخی دفن شد (اعتمادی، ۱۳۹۸).

منابع: اخلاقی. (بی‌تا). «جنرال احمدعلی خان معروف به باب‌ه». وبسایت جاغوری یک. بازیابی ۱۰ دلو ۱۳۹۶. jaghori1.com; اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با عوض‌علی اعتمادی. ۲۰ عقرب ۱۳۹۸؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۷). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان.

اسماعیل بختیاری

احمدعلی خان قزلباش (زنده در ۱۲۹۹ ق)

کوتوال هرات در زمان عبدالرحمان خان

احمدعلی خان قزلباش معروف به «پیش خدمت» در ولایت غزنی به دنیا آمد. او پیش خدمت دربار امیر عبدالرحمان بود. در سال ۱۲۹۹ ق / ۱۸۸۲ م از طرف عبدالرحمان به جای احمدعلی خان تاشقرغانی، به مسئولیت (کُتوالی) هرات مقرر شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۴۱).

احمدعلی خان بعد از استقرارش در هرات از جانب عبدالقدوس خان به عنوان نماینده حکومت کابل در رأس هیئتی برای

(۴۸۷).

با وجود این، احمدعلی خان از دستگاه امیرفاصله نگرفت. در سال نهم سلطنت عبدالرحمان، سردار اسحاق خان در منطقه غزنی گک در تنگی تاشقرغان و ایبک ولایت سمنگان در برابر حکومت کابل اقدام مسلحانه کرد. همزمان با اغتشاش سردار اسحاق خان، عبدالرحمان، احمدعلی خان را برای جمع آوری نیرو از مردم دای زنگی و دای کندی از کابل به بامیان فرستاد تا آنان را به جنگ سردار اسحاق خان اعزام کند.

بعد از جنگ غزنی گک و شکست لشکر امیر در مقابل سپاه اسحاق خان، نیروهای عبدالرحمان متواری شدند. مردم یکه‌اولنگ و پَنجَو سربازان فراری را با وسایل و تجهیزات اندک نظامی شان که باقی مانده بود به احمدعلی خان تحویل دادند و او آنان را به کابل فرستاد (همان: ۵۵۲ تا ۵۵۴). بعد از این جنگ، عبدالرحمان برای ساماندهی عملیات مجدد، نامه‌ای را به وسیله احمدعلی خان به میران هزاره دای زنگی و دای کندی فرستاد و از آنان درخواست کرد تا با ۲۵۰ سوار به اردوی حکومت پیوندند.

بعد از رسیدن این نامه، میران هزاره آماده همکاری شدند. از آنجا که تهیه وسایل و تجهیزات نظامی مقداری طول کشید، امیرنامه تهدیدآمیزی نوشت که چنانچه آنان بیش از این تعلل کنند، از مقام میری برکنار می‌شوند و افراد دیگری به جایشان گماشته خواهند شد (همان: ۵۷۹). در منابع تاریخی معلومات

بیشتری در این باره درج نشده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان. علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

احمدقلی خان (قرن ۱۳ ق)

از خان‌های هزاره قلعہ نو و بادغیس

احمدقلی خان حدوداً در میانه نیمه اول قرن سیزدهم ق به دنیا آمد و حیات او مقارن بود با حکمرانی یارمحمد خان الکوزی در هرات. در این برهه، هزاره‌های قلعہ نو زیرسیطره یارمحمد خان بودند که او خود به ظاهر تابع حکومت مرکزی ایران بود. پیش از احمدقلی خان، برادرش کریم داد خان مقام بیگلربیگی هزاره‌های قلعہ نو را به دست آورد. کریم داد خان برخلاف برادرش «بی حوصله و تندخو» بود و از پرداخت مالیات به یارمحمد خان سرباز زد. از این رو یارمحمد خان بسیاری از هزاره‌های تحت امر او را که متشکل از «هشت تاده هزار فامیل» بودند، به قسمت سفلی دریای هریرود و ناحیه دشت خشک منتقل کرد (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۳۷؛ میتلند، ۱۳۷۶: ۲۳۴).

در ۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۷ م یارمحمد خان به منظور تقلیل مقام بیگلربیگی کریم داد خان و تضعیف موقعیت او در بین هزاره‌ها، احمدقلی خان را در کنار عبدالعزیز خان که از برادران کریم داد خان بود، به مقام بیگلربیگی مناطق غرب بادغیس و پنج‌ده رسانید (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۳۷؛ تیمورخانوف،

حسین علی. (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان.
اسماعیل بختیاری

احمد نائب (زنده در ۱۳۱۰ ق)

از بزرگان گیزو ارزگان

احمد نائب از سران هزاره ارزگان بود. او در گیزو سکونت داشت. در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۳ م بعد از حمله نیروهای امیر عبدالرحمان به هزاره‌جات جنوبی و شکست ساکنان گیزو، تمزو، پالو، ارزگان، سلطان احمد، زؤلی، دایه، اخضرآت، خَلج و گمشون، تمام این مناطق به تصرف حکومت کابل در آمد. سپس امیر به دستگیری ۳۱ نفر از بقایای بعد از جنگ این مناطق دستور داد. جنرال شیرمحمد خان مأموریت یافت آنان را دستگیر کند و به کابل بفرستد. احمد نائب گیزابی یکی از این ۳۱ نفر بود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳. ب ۲: ۱۵). در منابع تاریخی معلومات بیشتری در این باره درج نشده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌النواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

احمدی، احمد (۱۳۳۸ تا ۱۳۷۵ ش)

فرمانده نظامی

احمد احمدی مشهور به حاج احمدی فرزند ملاپیوند در سال ۱۳۳۸ ش / ۱۹۵۹ م در قریه سیدآباد ولسوالی بلخ ولایت بلخ متولد شده است (رضایی، ۱۳۹۹). خانواده او اصالتاً از ولسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور بودند و به

۱۳۷۲: ۱۶۲) و برادر کوچک‌تر احمدقلی خان را به حیث گروگان، با تعدادی دیگر به هرات برد. در ۱۲۷۲ ق / ۱۸۵۶ م که دولت ایران هرات را محاصره کرد، احمدقلی خان در کنار چند تن دیگر از سران، هزاره‌های تحت انقیاد خود را از هرات به احمدآباد در اطراف مشهد کوچ داد و تحت فرمان حکومت مرکزی ایران در محاصره هرات شرکت جست (بیات، ۱۳۷۰: ۱۷). انگلیس به نیت تهدید ایران به جنوب این کشور لشکر کشید. ایران از هرات عقب نشست و از حاکمیت بر هرات چشم پوشید و در این مدت، هزاره‌های قلعه نورا به خراسان کوچ داد. در این میان احمدقلی خان هنوز مقام بیگلربیگی هزاره‌ها را داشت. اما هزاره‌هایی که در تبعید بودند ترجیح دادند به رهبری رحیم داد خان تن دهند. به مجرد صلح ایران و انگلیس، هزاره‌ها به بادغیس برگشتند. طبق گفته مردمان بومی، هزاره‌ها توانستند چهارده سال پس از انتقال به خراسان، دوباره در قلعه نورو تحت سیادت احمدقلی خان مقیم شوند (میتلند، ۱۳۷۶: ۲۳۵). پس از این، نامی از احمدقلی خان در منابع نیست.

منابع: بیات، کاوه. (۱۳۷۰). *صولت السلطنه هزاره و شورش خراسان*. تهران: بینش با همکاری انتشارات پروین؛ تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). *تاریخ ملی هزاره*. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ میتلند، پی. جی. (۱۳۷۶). *تحقیق درباره هزاره‌ها و هزارستان*. ترجمه محمد اکرم گیزابی. بی‌جا: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ یزدانی،

بلخ مهاجرت کرده بودند. احمدی نتوانست به مکتب برود و در نوجوانی و جوانی به زراعت و کارگری پرداخت (موحد، ۱۳۷۵؛ ابوشریف، ۱۳۹۹).

بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش و با آغاز فعالیت احزاب مخالف دولت وقت در منطقه بلخ، احمدی در سال ۱۳۶۰ ش به حزب حرکت اسلامی پیوست و به عنوان نظامی مدتی در آن حزب فعالیت کرد (رضایی، ۱۳۹۹). او در سال ۱۳۶۲ ش با جمعی از افراد نظامی حرکت اسلامی به سازمان نصر افغانستان پیوست (ابوشریف، ۱۳۹۹). او طی چند سال به عنوان قومندان و مسئول نظامی سازمان نصر در ولسوالی بلخ و خصوصاً منطقه هجده نهر نقش فعالی داشت. حاج احمدی در جنگ‌های سال ۱۳۶۴ ش با دولت وقت، نقش اساسی داشت. او در سال ۱۳۶۵ ش قرارگاه خود را از بلخ به قریه شورابی ولسوالی چمتال انتقال داد (ابوشریف، ۱۳۹۹). با تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۶۸ ش احمدی به آن حزب پیوست (رضایی، ۱۳۹۹). او در سال ۱۳۷۰ ش در خارج ساختن ولسوالی چمتال ولایت بلخ از تسلط نیروهای دولتی و اشغال برخی از مراکز نظامی دولت در شهر مزارشریف نقش فعالی داشت. بعد از سقوط حکومت نجیب‌الله و ورود احزاب جهادی به کابل، احمدی در سال ۱۳۷۲ ش به آن شهر رفت و در جنگ‌های بین احزاب متخاصم و ازجمله در تصرف دارالامان مشارکت کرد (ابوشریف، ۱۳۹۹؛ موحد، ۱۳۷۵). در این زمان

عبدالعلی مزاری، دبیرکل وقت حزب وحدت اسلامی افغانستان به احمدی رتبه دگرجنرالی داد. او در سال ۱۳۷۴ ش به مزارشریف بازگشت و لوی ۵۴۳ حزب وحدت را در آن شهر تأسیس کرد. احمدی در همین سال تلاش کرد از طریق دره صوف به کمک نیروهای حزب وحدت در یکه‌اولنگ بشتابد (موحد، ۱۳۷۵). او در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ ش در حوادث نظامی شمال کشور فعال بود و به قومندان مشهوری تبدیل شده بود. گفته می‌شود که اختلافات موجود بین حاج احمدی و محمد محقق (مسئول شمال حزب وحدت اسلامی) بیشتر به برخی از قومندانان خودسر لوی او مربوط بوده است که محقق آنان را خلع سلاح کرده بود (ابوشریف، ۱۳۹۹). حاج احمدی در ۱۸ ماه عقرب ۱۳۷۵ ش / ۸ نومبر ۱۹۹۶ م کشته شد. برخی قتل او را ترور می‌دانند ولی تعدادی دیگر معتقدند او در یک مراسم عروسی در پول بنگاله ولسوالی بلخ بر اثر یک فیرا شتباهی کشته شده است (موحد، ۱۳۷۵؛ ابوشریف، ۱۳۹۹).

منابع: ابوشریف، سلمان. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با سلمان ابوشریف. ۳۰ سرطان ۱۳۹۹؛ رضایی، محمدباقر (قومندان). (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با محمدباقر رضایی (از قریه چهار باغ سیدان دولت‌آباد بلخ). سرطان ۱۳۹۹؛ موحد، سید حسین. (۱۳۷۵). «گوشه‌ای از رشادتهای شهید حاج احمدی». هفته‌نامه وحدت. شماره مسلسل ۱۹۷. سال هفتم. ص ۳.

حسین رهیاب (بلخی)

احمدی، اکبر (۱۳۵۷ ش)

نمایشنامه‌نویس و کارگردان

اکبر احمدی فرزند محمدظاهر، در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م در قریه سراب ولسوالی جغتو از توابع ولایت غزنی به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۶۲ ش با خانواده به ایران مهاجرت کرد و در شهر ورامین در جنوب تهران ساکن شد. تا مقطع سوم راهنمایی درس خواند، اما به دلیل مشکلات شخصی نتوانست ادامه تحصیل دهد. وی در سال ۱۳۸۰ ش ازدواج کرد و در سال ۱۳۸۳ ش به فعالیت‌های هنری روی آورد. در سال ۱۳۸۵ ش گواهینامه بازیگری خود را از «دفتر برنامه‌ریزی و توسعه فعالیت‌های سینمایی، سمعی و بصری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»، آموزشگاه جام جم دریافت کرد. وی در سال ۱۳۸۶ ش در اداره ارشاد ورامین به فراگیری دوره یک‌ساله فن بیان، کارگردانی و نمایش‌نامه‌نویسی پرداخت و این دوره را با موفقیت به پایان رساند.

اکبر احمدی تا کنون (۱۳۹۶ ش) مستند «تکیه‌خانه» (جشنواره عمار ۱۳۹۳)، تولید برنامه «تبر و باغ گل سرخ» (ویژه برنامه سالگرد عبدالعلی مزاری از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ ش)، مستند «بازگشت به نقده» (۱۳۹۵) و فیلم کوتاه «من و حقوق بشر» (۱۳۹۵) را در کارنامه هنری خود دارد (احمدی، ۱۳۹۶).

از دیگر فعالیت‌های هنری وی برگزاری چند کارگاه آموزش فن بیان، نمایشنامه‌خوانی و نمایشنامه‌نویسی و تدریس در آن‌ها در سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶ ش است. از اکبر احمدی

نمایشنامه «رقص زاغ‌ها» (نشر تاک، کابل، ۱۳۸۹ ش) و داستان «جوان و مرد» در کتاب قصه آدم‌های بیدار و زمان خفته (مجموعه داستان مشترک خانه ادبیات افغانستان، ۱۳۹۶) به چاپ رسیده است (همان).

منبع: احمدی، اکبر. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با اکبر احمدی. ۲۰ عقرب ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

احمدی بلندی، سید حیدر (۱۳۶۴ ش)

شاعر و فعال فرهنگی

سید حیدر احمدی بلندی، فرزند سید احمد در سال ۱۳۶۴ ش در قریه پای زیارت میر سید علی از توابع ولسوالی بلخاب در ولایت سرپل به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی را در مکاتب میر سید علی و سید جمال‌الدین بلخاب فراگرفت و بعدها در لیسه عالی استقلال مزارشریف ادامه تحصیل داد (خلیق، ۱۳۸۷: ۶۲۲؛ عصیان، ۱۳۸۵: ۲۸ و ۲۹).

اولیسانس خود را در سال ۱۳۸۹ ش از دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران دریافت کرد و در سال ۱۳۹۳ ش در مقطع کارشناسی ارشد وارد همان دانشکده شد. تحصیل در مقطع دکترا را از سال ۱۳۹۵ ش آغاز کرد و هم‌اکنون مشغول سپری کردن این دوره در دانشگاه تهران است (احمدی بلندی، ۱۳۹۶).

احمدی بلندی در سال ۱۳۸۴ ش فعالیت‌های فرهنگی‌اش را با عضویت در انجمن قلم افغانستان و انجمن نویسندگان

دیدگاه مولانا» و «شعر آیینی افغانستان» عنوان مقالاتی است که تا کنون از او چاپ شده است (همان).

منابع: احمدی بلندی، سید حیدر. (۱۳۹۶). «زندگی نامه خودنوشت سید حیدر احمدی بلندی»؛ احمدی بلندی، سید حیدر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با سید حیدر احمدی بلندی. ۷ سنبله ۱۳۹۸؛ خلیق، صالح محمد. (۱۳۸۷). *تاریخ ادبیات بلخ*. کابل: انجمن نویسندگان بلخ؛ عصیان، محمد صادق. (۱۳۸۵). *سیما و سخن، شاعران و نویسنده‌گان بلخ، سمندگان و سرپل*. کابل: میوند. زهرا حسین زاده

احمدی، جمیله (۱۳۵۱ ش)

فعال فرهنگی و اجتماعی

جمیله احمدی فرزند غلام حسین از قوم تاجیک در سال ۱۳۵۱ ش / ۱۹۷۲ م در قریه غوتله کیسولسوالی کیتی دای کندی به دنیا آمده است. پدرش ملا غلام حسین نجاتی از قومندانان منطقه بود و در خارج کردن مرکز ولسوالی کجران از کنترل دولت در سال ۱۳۵۸ ش مشارکت داشت (نجاتی، ۱۳۹۹؛ احمدی (۱)، ۱۳۹۹).

جمیله احمدی سواد اولیه را در مکتب خانه سنتی فراگرفت. در سال ۱۳۶۳ ش با حمید زکی ازدواج کرد و در همین سال به دلیل ناامنی و جنگ های داخلی به همراه خانواده به کشور ایران مهاجرت کرد. احمدی تحصیلات خود را در ایران از نهضت سوادآموزی آغاز کرد و از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰ ش علوم دینی را در جامعه الزهرا

بلخ آغاز کرد. او همراه تعدادی از شاعران جوان ولایت بلخ، از مؤسسان «حلقه ادبی زلف یار» است. وی سردبیر هفته نامه ظهور، سردبیر روزنامه عصرنواز سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ ش و دبیر خبر آن نشریه در سال های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ و بعد از آن مدیر مسئول عصرنواز سال ۱۳۹۷ تا کنون (۱۳۹۸ ش) (احمدی بلندی، ۱۳۹۸)، دبیر فرهنگی هفته نامه سلام، دبیر خبر رادیو تلویزیون ملی ولایت سرپل، خبرنگار روزنامه ماندگار و عضو هیئت تحریریه چندین نشریه دیگر در کابل و بلخ بوده است. احمدی بلندی از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ ش مدیریت «لیسه عالی مهر» را در مزارشریف به عهده داشته و همزمان با این ها به عنوان مدرس و آموزگار ادبیات فارسی نیز در دانشگاه ها و مکاتب ولایت بلخ تدریس کرده است (همان).

او با عضویت در «بنیاد فرهنگی راه تقوا» در مزارشریف، کنگره شعر مذهبی را به صورت اختصاصی این نوع شعر، در ولایت بلخ به راه انداخت و دبیری آن را بر عهده گرفت. تا کنون دو دوره این کنگره با نام «سوگواره شعر آیینی اسوه» برگزار شده است (همان).

احمدی بلندی بیشتر در قالب غزل و رباعی شعر می سراید. بیشتر آثارش موضوعات مذهبی، اجتماعی و عاشقانه دارد. در خزان ۱۳۹۵ ش به کوشش او کتاب عشق با حروف مقطعه که گزیده ای از شعر مذهبی معاصر افغانستان است، منتشر شده است.

«شاهنامه پژوهی در افغانستان»، «صلح از

و سایر همکارانش «مجمع علمی فرهنگی بشری» را در سال ۱۳۸۸ ش در شهر قم تأسیس کرد. او مدیر مسئول فصلنامه تخصصی بُشری در قم بوده و بیشترین فعالیت او در این مجمع، در محور زنان، خانواده و مسائل تربیتی و موضوعات بانوان بوده است (خبرگزاری اهل بیت ابناء، ۱۳۹۷).

احمدی مجموعه مقالات پژوهشی در فصلنامه‌های بشارت (سایت بشارت، ۱۳۹۸)، بُشری، کریمه و ریحانه دارد. همچنین او در مجموعه مقالات همایش افغانستان و انتخابات شورای ملی (تشکل‌های فرهنگی طلاب افغانستان، ۱۳۸۴: ۵۷)، چندین مقاله دارد. آثار دیگری از او در برخی همایش‌ها و سمینارهای علمی از جمله در همایش پیامبر اعظم، نگین هستی در سال ۱۳۸۵ ش؛ همایش انسجام ملی، جامعة المصطفی، مؤسسه آموزش عالی فقه و معارف اسلامی قم در سال ۱۳۸۶ ش؛ نشست زن و انسجام اسلامی جامعة المصطفی، مؤسسه آموزش عالی بنت الهدی در قم سال ۱۳۸۶ ش ارائه شده است (احمدی (۱)، ۱۳۹۹).

منابع: احمدی (۱)، جمیله. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی آمنه غفاری با جمیله احمدی. ۲۳ حمل ۱۳۹۹؛ احمدی (۲)، جمیله. (۱۳۹۹). مصاحبه حضوری حمید زکی با جمیله احمدی. قم. ۲۱ حمل ۱۳۹۹؛ تشکل‌های فرهنگی طلاب افغانستان. (۱۳۸۶). مجموعه مقالات همایش افغانستان و انتخابات شورای ملی. بی‌جا: تهیه‌کنندگان؛ خبرگزاری اهل بیت ابناء. (۱۳۹۷).

در شهر قم فراگرفت. در سال ۱۳۷۹ ش تحصیل خود را در جامعة المصطفی العالمیه، مؤسسه آموزش عالی بنت الهدی ادامه داد و موفق به اخذ لیسانس در رشته معارف اسلامی شد. او اکنون (۱۳۹۹ ش) در مقطع ماستری رشته مطالعات زنان در مرکز مطالعات زن و خانواده تحصیل می‌کند (احمدی (۲)، ۱۳۹۹).

احمدی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی از جمله برگزاری مسابقات فرهنگی، برگزاری کارگاه‌های مربوط به خانواده و چند نمایشگاه فرهنگی، مسابقات علمی و اردوهای فرهنگی و راه‌اندازی هیئت‌های مذهبی در میان مهاجرین داشته است. او چندین سفر فرهنگی در سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶ ش به افغانستان داشته است.

احمدی وظایف مختلف اجرایی را نیز به عهده داشته است. از جمله نماینده منتخب طلاب خواهر در شورای منطقه‌ای طلاب، جامعة المصطفی العالمیه در سال ۱۳۸۸ ش در قم بوده است که در حل مشکلات اداری، اقامتی، معیشتی و رفاهی بانوان طلبه فعالیت کرده است. احمدی از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ ش مسئولیت انجمن علمی پژوهشی مطالعات زنان مؤسسه آموزش عالی بنت الهدی در محورهای زن و خانواده را به عهده داشته است. او از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ ش سردبیری فصلنامه تخصصی کریمه متعلق به انجمن مطالعات زنان در قم را از شماره اول تا هفتم داشته است (دوفصلنامه تخصصی کریمه، ۱۳۹۶). احمدی به همراه آمنه غفاری

«مصاحبه باجميله احمدی، مسئول كانون علمی فرهنگی بُشری». ۹ خرداد ۱۳۹۷. sahebkhavar.ir. بازیابی ۲۶ حمل ۱۳۹۹؛ سایت فصلنامه بُشارت. (۱۳۹۸). سایت بُشارت - افغانستان. www.bsharat.com. بازیابی ۲۳ حمل ۱۳۹۸؛ نجاتی، غلام حسین. (۱۳۹۹). مصاحبه تلفنی حمید زکی با غلام حسین نجاتی. ۲۲ حمل ۱۳۹۹. حمید زکی

احمدی خُلبَرك (۱۳۱۵ ش)

عالم دینی، فعال سیاسی

محمد احمدی، معروف به احمدی خُلبَرك از طایفه هادی، در سال ۱۳۱۵ ش / ۱۹۳۶ م در قریه «شیخ محمد» منطقه خُلبَرك از توابع ولسوالی بُندر و سنگ تخت ولایت دای کندی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی علوم دینی را در زادگاهش نزد سید ناظر موسوی به اتمام رساند. او در سال ۱۳۴۰ ش برای ادامه تحصیل به نجف رفت و مدت شش سال در نجف درس خواند. در سال ۱۳۴۶ ش به زادگاهش برگشت و بعد از یک سال به مشهد مهاجرت کرد و تا سال ۱۳۵۱ ش در این شهر تحصیل کرد. در همان سال دوباره به نجف رفت و سه سال به تحصیل علوم دینی پرداخت و در سال ۱۳۵۴ ش به وطن بازگشت. احمدی در سال ۱۳۵۷ ش بعد از کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، با همکاری محمد حسین صادقی نیلی برای تصرف ولسوالی خدیراز دست نیروهای دولتی اقدام کرد. او در تصرف ولسوالی لعل و سرچنگل نیز با محمد حسین صادقی همکاری بود.

احمدی در سال ۱۳۵۸ ش به عنوان نماینده مردم سنگ تخت و بندر برای تشکیل شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان به مقر آن شورادرورس رفت و از طرف این شورا به عنوان مسئول نظامی زون غرب هزاره جات انتخاب شد و دو سال به عنوان مسئول نظامی شورای اتفاق در ولسوالی خدیرانجام وظیفه کرد. او در سال های ۱۳۵۸ ش و ۱۳۵۹ ش در مقابله با حمله نیروهای حکومتی برای بازپس گیری ولسوالی لعل و سرچنگل، یکی از فرماندهان منطقه بود و مانع ورود نیروهای دولت به این منطقه شد. همچنین او در سال ۱۳۵۹ ش در کنار دیگر فرماندهان دو بار مسئولیت حمله به نیروهای دولت را در ولسوالی شهرک و ولسوالی تولک ولایت غور برعهده داشت. احمدی در سال ۱۳۶۲ ش از طرف شورای اتفاق، قاضی منطقه سنگ تخت شد و از سال ۱۳۶۴ ش به مدت دو سال مسئولیت دفتر پاسداران جهاد اسلامی افغانستان در تهران را برعهده داشت. او در سال ۱۳۷۲ ش به عضویت حزب حرکت اسلامی افغانستان محمد آصف محسنی درآمد و مسئول نظامی پایگاه ولی عصر دای کندی شد. احمدی در ۲۸ جدی ۱۳۷۸ ش / ۱۸ جنوری ۲۰۰۰ م در زادگاهش از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد.

منبع: احمدی زاده، محمد حیدر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری علی جعفری با محمد حیدر احمدی زاده. تهران. ۲۸ اسد ۱۳۹۵.

علی جعفری

احمدی دره صوفی، احمد علی (۱۳۲۶ ش)

عالم دینی و فعال اجتماعی

احمدی فرزند محمدرضا در سال ۱۳۲۶ ش در قریه زیرکی منطقه نوالی ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان به دنیا آمد. او در سه سالگی مادرش را از دست داد. تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه آموخت. با ازدست دادن پدرش، زیر نظر کاکایش به مدرسه علوم دینی حسنی بُرج دره صوف رفت و درس های مقدماتی را در آن مدرسه آموخت. احمدی بعد از دو سال به مدرسه علوم دینی سرولنگ آن ولسوالی رفت و برخی از درس ها را در آن جا فراگرفت (احمدی، ۱۳۹۶).

احمد علی احمدی در سال ۱۳۴۲ ش به عراق رفت و در حوزه علمیه نجف ادبیات عرب، منطق و برخی کتاب های دیگر را نزد مدرس افغانی و چراغ علی مهدوی شهرستانی آموخت. کتاب های لمعه، رسایل، مکاسب و کفایه را از محقق کابلی و محمد اسحاق فیاض فراگرفت. درس خارج فقه و اصول را نزد سید محمد شاهرودی و برخی دیگر گذراند (همان).

طلاب افغانستان در سال ۱۳۴۷ ش با حکم حسن البکر (رئیس جمهور وقت عراق) مجبور به ترک عراق شدند و او نیز از طریق ایران به افغانستان بازگشت. بعد از ورود به مزار شریف، مدتی در مدرسه علوم دینی سلطانیه شیخ سلطان ترکستانی تدریس کرد. در سال ۱۳۵۵ ش به زادگاهش دره صوف بازگشت و در مدرسه سرولنگ مشغول

تدریس شد.

بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش و متشنج شدن اوضاع منطقه، او نتوانست به تدریس ادامه دهد و به جمع افرادی پیوست که رهبری خیزش ۲۶ دلو ۱۳۵۷ ش دره صوف را بر عهده داشتند. خادم حسین ناطقی، محمد حسین تحویلدار، آخوند حمیدی، جعفری دره صوفی، سخی داد پهلوان، سید عوض کربلایی، احمد علی تمسکی و سید عبدالوهاب نقوی از جمله این افراد بودند. در ماه حمل ۱۳۵۸ ش مردم دره صوف دوباره علیه حکومت وقت به پا خاستند که تسلط آن ها را بر منطقه در پی داشت. احمدی در تشکیلات محلی جدید، به عنوان عضو شورای قضات منطقه تعیین شد (همان).

با تشکیل نمایندگی احزاب در منطقه، احمدی به عنوان قاضی القضات دره صوف تعیین شد و تا سال ۱۳۸۰ ش این وظیفه را داشت. در برخی از منابع از او به عنوان قاضی سازمان نصر افغانستان در سال ۱۳۶۶ ش نام برده شده است (صفرزاده سمنگانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۴۹). با تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان، احمدی علاوه بر مسئولیت قضاوت در منطقه دره صوف، مدتی به عنوان رئیس شورای ولایتی سمنگان آن حزب فعالیت کرد. همچنین، مدتی مسئولیت بخشی از فعالیت های نظامی و فرهنگی حزب وحدت را در آن منطقه بر عهده داشت.

او در کنار فعالیت های تشکیلاتی و قضایی، مدرسه علوم دینی امام حسن عسکری

سرولنگ را اداره می‌کرد و در آن تدریس داشت. در سال ۱۳۶۹ ش مدرسه سرولنگ را که در اثر سیل خراب شده بود، دوباره با تغییراتی بازسازی کرد و در سال ۱۳۸۰ ش پس از این که طالبان آن را به آتش کشیده و تخریب کرده بودند، با نقشه مهندسی از نو ساخت. علاوه بر این، در آن سال‌ها به ساخت یک مسجد، تکیه خانه و حسینه در قریه زیرکی دره صوف موفق شد (احمدی، ۱۳۹۶).

احمدی در سال ۱۳۸۱ ش از سوی دولت افغانستان به عنوان رئیس محکمه دره صوف بالا انتخاب شد و تا سال ۱۳۹۲ ش این مسئولیت را داشت. او فعلاً در دره صوف زندگی می‌کند و علاوه بر مسئولیت اداره مدرسه علوم دینی سرولنگ، یک دفتر پاسخگویی به مسایل شرعی در مرکز ولسوالی دره صوف بالا دارد و به امور دینی، فکری و اجتماعی مردم رسیدگی می‌کند (همان).

منابع: احمدی، احمدعلی. (۱۳۹۶). «زندگی نامه خودنوشت احمدعلی احمدی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۴ میزان ۱۳۹۶؛ صفزاده سمگانی، محمدحسین. (۱۳۸۰). سال‌های جهاد در افغانستان. جلد ۱. قم: مؤلف.

حسین رهیاب (بلخی)

احمدی رشاد، عصمت الله (۱۳۵۰ ش)

نویسنده

عصمت الله احمدی رشاد، فرزند جان علی، از طایفه باغچری، در سال ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۱ م در منطقه لومان ولسوالی جاغوری ولایت غزنی،

در خانواده‌ای پرجمعیت به دنیا آمد (احمدی رشاد، ۱۳۹۶). همزمان با رفتن او به مکتب، کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ۷ ثور ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م صورت گرفت؛ مردم علیه حکومت به پا ساختند و مکاتب بسته شد. عصمت الله خواندن و نوشتن و مقدمات ادبیات عرب را در مکتب خانه فراگرفت (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۳: ۴۲).

مشکلات اقتصادی خانواده او را ناچار کرد که به کار زراعت همراه پدر مشغول شود (احمدی رشاد، ۱۳۹۶). او در سال ۱۳۶۳ ش پدرش را از دست داد و به ایران مهاجرت کرده و در اصفهان مشغول کار شد. بعد از یک سال کار، در مدرسه علوم دینی آقا ضیاءالدین شهراراک به فراگیری علوم اسلامی مشغول شد (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۳: ۴۲). رشاد در سال ۱۳۶۷ ش وارد شهر قم شد و تا سال ۱۳۷۲ ش در درس استادانی چون وجدانی فخر، سعیدی و مهندسی شرکت کرد و کتاب‌های رسایل، مکاسب و کفایه را فراگرفت و در درس خارج فقه و اصول حسین وحید خراسانی، میرزا جواد تبریزی، جعفر سبحانی و ناصر مکارم شیرازی شرکت کرد. رشاد در سال ۱۳۸۲ ش از «مرکز جهانی» یا «جامعة المصطفی العالمیه» فعلی فارغ التحصیل شد. او از سال ۱۳۸۲ ش در رشته معارف اسلامی و ارتباطات، در جامعة العلوم الاسلامیه مؤسسه علوم انسانی مشغول تحصیل شد. سپس کارشناسی ارشد را در رشته ارتباطات انسانی با گرایش دین و

(همان).

منابع: احمدی رشاد، عصمت الله (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی علی مدد شریفی با عصمت الله احمدی رشاد. ۱۶ سنبله ۱۳۹۶؛ راسخون. (۱۳۹۰). «عصمت الله احمدی رشاد». بازیابی ۲۷ سنبله ۱۳۹۶. www.rasekhoon.net؛ فصیحی، قربان علی و شریفی، علی مدد (۱۳۹۳). *عالمان شیعه غزنی*. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی

احمدی، سلطان علی (۱۳۰۷ تا ۱۳۹۰ ش)

اریاب و متنفذ منطقه‌ای

سلطان علی احمدی باغچاری فرزند احمد علی در سال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م در دره اِشپی قُول از توابع قریه محمد بیگ باغچار به دنیا آمد. سلطان علی از طایفه دای چوپان است و با یازده پشت به صحبت خان از بنبره‌های امیر چوپان می‌رسد. پدرش احمد علی، فرزند علی ظفر، فرزند محمد ظفر، فرزند محمد بیگ، فرزند عَوْض علی، فرزند خوش محمد، فرزند دوست محمد، فرزند غلام هوقی، فرزند علی بیگ بنبره صحبت خان است. علی بیگ دو فرزند به نام‌های غلام هوقی و اسفندیار داشت. قریه‌ای و طایفه‌ای به نام اسفندیار در باغچار وجود دارد (احمدی باغچاری، خاطرات).

سلطان علی در هشت سالگی به مکتب خانه رفت و از سید رجب علی معروف به آقای کلان، دیوان حافظ و دیگر کتاب‌های فارسی را آموخت. او در این دوره به زراعت

رسانه در سال ۱۳۹۲ ش به پایان برد (احمدی رشاد، ۱۳۹۶)

احمدی رشاد مدت شش ماه در جنگ ایران و عراق شرکت کرده و در عملیات «مرصاد» حضور داشته است (راسخون، ۱۳۹۰). او همچنین در سال ۱۳۶۸ ش به جبهه‌های افغانستان رفت و در هلمند، قندهار و غزنی به مدت یک سال به آموزش احکام، مسائل جوانان و احکام جهاد پرداخت (همان).

احمدی رشاد از سال ۱۳۷۹ ش به عضویت دفتر فرهنگی حزب حرکت اسلامی درآمد و تا سال ۱۳۸۰ ش از اعضای هیئت تحریریه فجر/مید، ارگان نشراتی آن حزب بود. وی همچنین در فاصله سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ ش با همکاری جمعی از طلاب، کانون فرهنگی «آرمان» را تأسیس کرد (احمدی رشاد، ۱۳۹۶). در سال ۱۳۸۰ ش رشاد و تعدادی از دوستان فرهنگی اش، با حمایت انجمن‌های فرهنگی طلاب مرکز جهانی علوم اسلامی (جامعة المصطفی العالمیة)، انجمن فرهنگی «طرح نو» را تأسیس کردند و فصلنامه طرح نو را در موضوعات فرهنگی، اجتماعی و علمی منتشر کردند (همان).

احمدی رشاد از سال ۱۳۹۲ ش ضمن شرکت در درس‌های خارج فقه و اصول، به تألیف و تحقیق در سیاست، فرهنگ و ارتباطات مشغول بوده و تا کنون دو عنوان کتاب دین رسانه‌ای؛ آثار و پیامدها و درآمدی بر فعالیت رسانه‌های الکترونیک جمعی در افغانستان و چندین مقاله نوشته است

مشغول بود. احمدی باغچاری در سال ۱۳۲۶ ش برای عسکری به زلمی‌کوت هرات رفت و در سال ۱۳۲۸ ش ازدواج کرد. اوسه پسرو دودختر داشت و از بین آن‌ها محمدامین صادقی ارزگانی، در رشته فلسفه و عرفان تألیفاتی دارد (همان).

باغچار در بین دای چوپان و ارزگان قرار دارد. بعد از جنگ دوره عبدالرحمان خان، بخش‌هایی از ارزگان به امر دولت به پشتون‌ها داده شد. اغلب ساکنان باغچار به خاطر احاطه شدن در بین پشتون‌ها از آنجا خارج شدند. ولی بعضی طوایف علی‌رغم مشکلات ماندگار شدند، از جمله طایفه غلام‌هوقی. پشتون‌ها، باغچار را بدون مجوز دولت وقت تصاحب کردند. زمین‌های پدری سلطان علی هم به تصرف پشتون‌ها درآمد و آنان از آن زمان مجبور شدند به صورت دهقانی روی زمین‌های پدری کار کنند و یک‌سوم محصول برای خودشان و دو سوم به پشتون اجاره بدهند (همان).

احمدی باغچاری در سال ۱۳۳۶ ش به خاطر باسواد بودن، به سفارش موی سفیدان، عهده‌دار اربابی قریه باغچار شد و تا سال ۱۳۵۲ ش این وظیفه را داشت (همان).

احمدی در سال ۱۳۳۷ ش با اشتراک یوسف علی (برادرش) و قدم علی و علی رحیم در دشت رستم از توابع ارزگان خاص زمین خرید که سهم دو برادر هشت جریب (در حدود ۳٫۲۳ هکتار) بود. البته در این منطقه، همچنان پشتون‌ها مانع می‌شدند که هزاره‌ها زمین بخرند. به همین علت آن‌ها این زمین‌ها

را محرمانه با «ابراء خط با عوض» خریدند. در این مکان چهار قلعه ساختند و درخت بادام و غیره غرس کردند. بار دیگر سلطان علی و برادرش در سال ۱۳۳۹ ش برای خود و تعدادی از مردم باغچار و ارزگان ۴۰ جریب (در حدود ۱۶ هکتار) در قزلغو (کرلغو) از دولت خریدند (همان).

احمدی از طرف هزاره‌های باغچار برای دوره دوازدهم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۴۴ ش کاندیدا شد. ولی از آن روی که او پس از وکالت ممکن بود در پی اعاده دعوی زمین‌ها برآید، با فشار پشتون‌ها و توصیه هزاره‌هایی که نگران نزاع و جنگ در منطقه بودند، ناچار شد استعفا دهد (همان). احمدی باغچاری در سال ۱۳۴۵ ش در جریان عریضه و درخواست پروژه جوی شش پربا میر احمد میرزایی همکاری داشت (صادقی ارزگانی، ۱۳۹۶، به نقل از رحمت‌الله ضیائی). احمدی باغچاری در دوران مسئولیت سیاسی و اجتماعی خود چندین بار برای پس گرفتن زمین‌های باغچار از پشتون‌ها تلاش کرد و در آخرین نوبت همراه با محمد مظفری و ارباب غلام‌حیدر به کابل سفر کرد، ولی به دلیل نفوذ و قدرت پشتون‌ها، تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند (صادقی ارزگانی، ۱۳۹۶). احمدی در منطقه باغچار فرد بانفوذی بود، به طوری که در سال ۱۳۵۲ ش یکی از دختران پشتون خواهان ازدواج با یک هزاره شد، پشتون‌ها به کمک حکومت وقت، تهدید و فشار بسیاری برای ممانعت از این ازدواج بر مردم هزاره باغچار اعمال کردند،

(هلمند) اقدام کرد و در این زمینه تلاش فراوانی کرد، ولسی خان‌های پشتون از برنامه او مطلع شدند و مأموران ثبت خرید زمین در آن منطقه را از ثبت نام مردم باغچار منصرف کردند (صادقی ارزگانی، ۱۳۹۶).

احمدی تا سال ۱۳۶۳ ش در باغچار سکونت داشت و در این سال به ایران مهاجرت کرد و در شهر اصفهان، منطقه زینبیه ساکن شد (احمدی باغچاری، خاطرات).

او به عنوان ارباب در منطقه باغچار، نقش زیادی در حل منازعات منطقه و حفظ سیاست همجواری بین هزاره و پشتون داشت. او با کمک طلاب علوم دینی و حمایت‌های مردم، برای ترویج اندیشه‌های آیت الله خمینی در باغچار تلاش می‌کرد. در این زمینه با علمای باغچار همانند سید عبدالله، ملا محمد اسحاق و محمدنظر آخوند و سید اسحاق نقوی، وکیل آیت الله خمینی همکاری داشت (همان). او هم‌چنین در تأسیس مکتب تحت نظارت سید رجب علی نقش مؤثر داشت و با اسحاق نقوی در ساخت مسجد کهنه بازار و حسینیه همکاری کرد و آنان علی‌رغم مخالفت پشتون‌ها، توانستند این مراکز را بنیان نهند (همان). در تأسیس مدرسه علوم دینی «امام جعفر صادق» در مرکز ارزگان با اسحاق نقوی همکاری مالی، تبلیغی، اجتماعی و سیاسی داشت و اولین مشاور و معتمد نقوی در ساختن مدرسه و تأمین هزینه‌های آن بود. با کوچ رفتن نقوی به قندهار، محمد مظفری متصدی مدرسه شد و این دوره اوج فعالیت‌های مدرسه بود.

ولی احمدی توانست خطراً از سر مردم منطقه برطرف کند و آن دو جوان را از خطر تهدید به قتل پشتون‌ها نجات دهد (صادقی ارزگانی، ۱۳۹۶، به نقل از محمد هاشم احمدی). حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م ارباب‌ها و ملاها را در ارزگان همانند دیگر نقاط کشور تحت تعقیب قرار داد. طبق اسناد و اعترافات افراد مرتبط با حکومت، قرار بود احمدی باغچاری و محمد مظفری دستگیر شوند و مظفری دستگیر شد. او چند ماه در کوه‌های باغچار متواری بود و مخفیانه زندگی کرد. بعد از سقوط حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در ارزگان، احمدی باغچاری عضو اداره سیاسی «کمیته مشترک مجاهدین» شد و برای تأمین اسلحه و احتیاجات نظامی با خارج از منطقه و کشور در ارتباط شد. او برای وارد کردن اسلحه، دارو و محصولات فرهنگی از ایران، با اسحاق نقوی (مسئول سازمان رجا در ارزگان) همکاری داشت (صادقی ارزگانی، ۱۳۹۶، به نقل از رحمت الله ضیائی). پشتون‌ها در سال ۱۳۵۸ ش به هزاره‌های دای چوپان حمله کردند و اموال آن‌ها را غارت کردند. احمدی باغچاری و سید نعمت الله و ارباب غلام حیدر برای پس گرفتن اموال مردم وارد منطقه دای چوپان شدند و اموال غارت شده را از پشتون‌ها پس گرفتند و به صاحبانشان بازگرداندند (صادقی ارزگانی، ۱۳۹۶، به نقل از غلام رسول محسنی). او همراه با ارباب غلام حیدر برای خرید زمین برای مردم باغچار در جوی بُغرا در لشکرگاه

احمدی برای ادامه تحصیل، در سال ۱۳۶۳ ش به ایران مسافرت کرد و در مدرسه علوم دینی حاج ابراهیم شهراراک سیوطی، مغنی، حاشیه و معالم را نزد قاضی زاده خواند. بعد از آن به حوزه علمیه قم رفت و با شرکت در درس‌های قدرت‌الله وجدانی فخر، مصطفی اعتمادی و علی محمدی خراسانی، سطوح عالی فقه و اصول را به اتمام رساند. سپس درس‌های خارج فقه و اصول را در حوزه علمیه قم نزد قربان‌علی محقق کابلی، ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی فراگرفت (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۱۲).

احمدی همزمان با تحصیل علوم دینی در داخل کشور، از هواداران گروه سازمان نصر افغانستان بود و با این گروه همکاری می‌کرد و از سال ۱۳۷۷ ش تا کنون در دفتر آیت‌الله محقق کابلی در شهر قم، در بخش روابط عمومی در زمینه ارتباط با نهادهای ایران و سفارت افغانستان در تهران و پرداخت شهریه فعالیت می‌کند.

احمدی در سال ۱۳۸۸ ش به دستور آیت‌الله محقق کابلی به عنوان مسئول هیئت اعزامی برای بررسی مدارس علوم دینی، به ولایت غزنی اعزام شد. او مدارس شهر غزنی، جغتو، قره‌باغ، ناهور، مالستان و جاغوری را بررسی کرد و کمک‌های مالی را میان آن‌ها توزیع کرد (احمدی، ۱۳۹۳).

او در این سال‌ها به تبلیغ مسائل و امور دینی برای مهاجرین افغانستان در شهرهای یزد، سیرجان، اصفهان، تهران و نیز در داخل کشور،

حکومت وقت و پشتون‌ها حساسیت بسیاری نسبت به مدرسه داشتند. احمدی باغچاری با نفوذ سیاسی خود و با همکاری محمد مظفری در تداوم فعالیت‌های مدرسه نقش داشت. آنان هم‌چنین اولین مسجد و حسینیه باغچار را در خوش‌میر پایه‌گذاری کردند. احمدی باغچاری در سال ۱۳۹۰ ش / ۲۰۱۱ م در شهر اصفهان درگذشت و او را در قبرستان باغ‌رضوان این شهر دفن کردند (صادقی ارزگانی، ۱۳۹۶).

منابع: احمدی باغچاری، سلطان‌علی، «خاطرات الحاج سلطان‌علی احمدی باغچاری (تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و دل‌نوشته‌های منظوم)». چاپ نشده؛ صادقی ارزگانی، محمد امین. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری ابوطالب مظفری با محمد/امین صادقی/ارزگانی. اصفهان. ۳۰ قوس ۱۳۹۶.

پروین ولی‌زاده

احمدی، سید علی بابا (۱۳۴۸ ش)

عالم دین و فعال اجتماعی

سید علی بابا احمدی فرزند سید چمن، در قریه ده بدئی ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی در سال ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹ م به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را در مکتب خانه محل فراگرفت و سپس به آموختن علوم اسلامی پرداخت. علم صرف و نحو را نزد حیات‌الله رحیمی و حسین علی صادقی انگوری در مدرسه علوم دینی امام محمد باقر و نزد عبدالصمد فیاض سنگماشه در مدرسه علوم دینی مهدیه فراگرفت (احمدی، ۱۳۹۶).

شهرهای کابل، مزارشریف و هرات پرداخته است (موسوی نژاد، ۱۳۹۳: ۲۱).

او از سال ۱۳۸۴ ش از سوی علما و طلاب افغانستان مقیم حوزه علمیه قم، به عنوان نماینده علما و طلاب افغانستانی در تشکیلات مشاوران منطقه‌ای نهاد علمی و حوزه‌ای جامعه المصطفی انتخاب شده و مشغول فعالیت است.

احمدی، تاکنون سه عنوان کتاب با نام *گفتار احمدی* منتشر کرده است. این کتاب‌ها عمدتاً سخنرانی‌های اوست که گردآوری و تدوین شده است (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۱۲ و ۱۱۳).

منابع: احمدی، سید علی بابا. (۱۳۹۳). «زندگی‌نامه خودنوشت سید علی بابا احمدی». ارسال شده به دفتر دانشنامه ۱۲ جلدی؛ احمدی، سید علی بابا (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی علی مدد شریفی با سید علی بابا احمدی. ۲۸ سنبله ۱۳۹۶؛ فصیحی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۶). *عالمان شیعه غزنی*. جلد ۲. مشهد: بدخشان؛ موسوی نژاد، سید محمد عارف (۱۳۹۳). *سی و پنج عالم*. قم: مجمع ذخائر اسلامی.

علی مدد شریفی

احمدی، سید محمدعلی (۱۳۳۴ ش)

مدرس و عالم دینی

سید محمدعلی احمدی، فرزند سید چمن در تاریخ ۲۷ میزان ۱۳۳۴ ش / ۸ اکتوبر ۱۹۵۵ م، در قریه آخوند خیل آلیانوا از توابع جاغوری ولایت غزنی به دنیا آمد. آخوند سید چمن چهل روز

بعد از تولد سید محمدعلی به منطقه قره‌باغ ولایت غزنی و قریه بوشنه قره‌باغ را برای سکونت برگزید. پس از چند سال به منطقه مجاورش ده‌بکدی و قریه کوشه کوچید و تا آخرین روزهای حضور در افغانستان، در آن زندگی کرد. احمدی در سن هفت سالگی به مکتب خانه محل رفت و تا کتاب *هدایه فی النحو* را از نزد علمای دینی محل فراگرفت.

سید محمدعلی احمدی در آغاز جوانی به منطقه لومان جاغوری رفت و در مدرسه علوم دینی این منطقه درس خواند؛ اما پس از گذشت یک سال و در ۱۳۵۲ ش راهی کابل شد. ابتدا در تکیه خانه عرفان سید عبدالحمید ناصر و سپس مدرسه علوم دینی محمدیه سید سرور واعظ ساکن شد (فصیحی غزنوی و شریفی، ج ۲، ۱۳۹۶: ۱۱۴ تا ۱۱۵).

احمدی برای ادامه تحصیل، کابل را ترک کرد و در تاریخ ۲۴ جوزای ۱۳۵۴ ش وارد شهر مشهد شد. او به مدرسه علوم دینی جعفریه راه یافت و در آنجا اصول فقه و کلمه را از سید میرزا حسن صالحی مدرس فراگرفت و مدتی نیز در درس حاشیه ملا عبدالله علی واعظی شرکت کرد (موسوی نژاد، ۱۳۹۳: ۲۴).

احمدی پس از دو سال تحصیل در مشهد به کشور بازگشت و با پیشنهاد مردم منطقه، او به مدت دو سال ملای مکتب آنجا شد (احمدی، سید محمدعلی، ۱۳۹۳).

بعد از تسلط حکومت تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و خیزش مخالفان منطقه علیه حکومت، احمدی با آنان همراهی

کرد ولی با شروع اختلافات داخلی، دوباره در سال ۱۳۶۱ ش به همراه خانواده به ایران بازگشت و در شهر قم ساکن شد.

احمدی در مدارس علمیه قم به تحصیل ادامه داد و کتاب‌های رسائل، مکاسب و کفایه را نزد مصطفی اعتمادی، محمدتقی ستوده و احمد پایانی فراگرفت. سپس درس خارج اصول فقه و خارج فقه را نزد محمدفاضل لنکرانی، وحید خراسانی، جواد تبریزی و ناصر مکارم شیرازی آموزش دید (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۱۹).

احمدی در سال‌های آخر حضورش در قم به صورت شخصی تدریس را شروع کرد. او در حوزه علمیه قم کتاب‌های سیوطی، المنطق و بدایه الحکمه را درس گفت.

او چهارده سال است که در حوزه علمیه بندرعباس مشغول تدریس است. همچنین هفت سال است که در مراکز آموزش عالی این شهر، رشته‌های کلام، تفسیر و علوم قرآنی را تدریس می‌کند (همان: ۱۲۰).

احمدی در کنار فعالیت‌های آموزشی و علمی، دو سال در مرکز حزب الله قم مشغول پژوهش در حوزه مسائل تاریخی بوده، یک سال هم در بخش معارف قرآن کریم در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم همکاری پژوهشی داشته و نیز در تحقیقات یکی دو جلد از تفسیر راهنمای علی اکبر هاشمی رفسنجانی هم سهم داشته است (احمدی، سید محمدعلی، ۱۳۹۳).

منابع: احمدی، سید علی بابا. (۱۳۹۳). مصاحبه

تلفنی علی مدد شریفی با سید علی بابا احمدی. ۱۶ قوس ۱۳۹۳؛ احمدی، سید محمدعلی. (۱۳۹۳). «زندگی‌نامه خودنوشت سید محمدعلی احمدی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۳۰ دلو ۱۳۹۶؛ فصیحی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۶). عالمان شیعه غزنی. جلد ۲. چاپ اول. مشهد: بدخشان؛ موسوی نژاد، سید محمدعارف. (۱۳۹۳). سی و پنجم عالم. قم: مجمع ذخایر اسلامی.

علی مدد شریفی

احمدی، ضامن علی (۱۳۳۹ ش)

عالم دینی، فعال سیاسی

ضامن علی احمدی فرزند مرادعلی کربلایی از طایفه بابیه، در سال ۱۳۳۹ ش / ۱۹۶۰ م در قریه «صفا اختیار» گرماب جرغی از توابع ولسوالی ناهور ولایت غزنی به دنیا آمد (احمدی (۱)، ۱۳۹۶).

ضامن علی احمدی در ایام کودکی سواد ابتدایی را نزد پدرش فراگرفت. بعد به منبر «شاه گرماب» رفت و قرآن و بعضی از کتاب‌های فارسی را نزد ملای مکتب قریه علی نگاه آخوند آموزش دید (همان). با فعال شدن مکتب ابتدایی دولتی، شامل مکتب شد و از صنف اول تا ششم را با نمره عالی به پایان برد. اما پدرش ادامه درس رسمی و رفتن به لیسه را اجازه نداد و او به فراگیری علوم دینی مشغول شد. احمدی جامع المقدمات را نزد دین محمد امینی و سید احمد آخوند کربلایی خواند و بعد از آن، کتاب‌های سیوطی، حاشیه، مختصر المعانی و معالم را نزد محمدحسین ناصری گرماب،

شریعت‌مدار و سید محمدامیر نجفی آموزش دید. او شش ماه نیز در مدرسه علوم دینی رئیس یک‌ه‌اولنگی نزد استادان آن مدرسه درس خواند (احمدی (۲)، ۱۳۹۶).

با کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و بعد از آن اشغال نظامی کشور با اردوی شوروی سابق، او در کنار محمدحسین ناصری عالم دینی منطقه جِرعَی ناهور، در خیزش مردم علیه حکومت نقش ایفا کرد و در نبرد مسلحانه سهم گرفت. هم‌چنین در کنار فعالیت‌های نظامی در جبهه قیاق غزنی کارهای اداری قومندانی مردم جرعی و هم‌چنین برنامه‌های تبلیغاتی آن را انجام می‌داد (احمدی (۱)، ۱۳۹۶).

ضامن‌علی احمدی در سال ۱۳۵۹ ش به ایران رفت. او در مدرسه علمیه عباس قلی خان و باقریه، به فراگیری علوم اسلامی پرداخت (متقی، ۱۳۹۸). احمدی در حوزه علمیه مشهد ادبیات عرب، منطق و سطوح عالی فقه و اصول را نزد استادان آن روز حوزه مشهد مانند حجت هاشمی خراسانی، صالحی نیشابوری، سید میرزا حسن صالحی، علی واعظی و عباس واعظ طبسی فراگرفت. او در سال ۱۳۶۳ ش به هرات رفت و مدتی در سنگرهای مخالفان علیه حکومت وقت به فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی مشغول بود (احمدی (۲)، ۱۳۹۶).

احمدی پس از فراغت، در اواخر سال ۱۳۶۴ ش با کاروان بزرگ نظامی متشکل از افراد پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، با پای پیاده از مرز ایران تا منطقه زادگاه خود،

به کشور برگشت. او پایگاهی را در جبهه اونی در برابر قوای شوروی سابق تأسیس کرد و هم‌چنین یک پایگاه سیاسی، نظامی و اداری به نام پایگاه «حمزه سیدالشهدا» زیر پوشش پاسداران جهاد اسلامی، در منطقه جرعی ایجاد کرد. او هم‌چنین منبر «شاه گرماب» را که نقش مرکزیت فرهنگی در منطقه جرعی داشت، بازسازی کرد. هم‌چنین برای راحتی اهالی منطقه، با کمک همکارانش و با استفاده از آب گرم طبیعی «شاه گرماب»، یک حمام ساخت و در اختیار مردم گذاشت. احمدی هم‌چنین سرک گرماب - خاک فولاد را ساخت و نیز سرک‌های قدیمی منطقه را ترمیم کرد. او علاوه بر این موارد، در مسائل اجتماعی نیز به مشکلات مردم منطقه رسیدگی کرده دعاوی حقوقی آن‌ها را حل و فصل می‌کرد (همان).

احمدی در کنگره گروه‌های شیعه مناطق مرکزی که در ۲۰ سرطان ۱۳۶۷ ش / ۱۱ جولای ۱۹۸۸ م در منطقه پَنجَوِ برگزار شد، شرکت کرد. در این نشست که اساس حزب وحدت در آن گذاشته شد، او یکی از سخنرانان و عضو کمیسیون سیاسی کنگره بود. احمدی در همین راستا، با محمد اکبری و جمعی از اعضای ارشد پاسداران جهاد اسلامی برای دعوت محمدحسین صادقی نیلی و مسئولان آنجا به دای‌کندی رفت. هم‌چنین در جلسه ۱۰ سنبله ۱۳۶۷ ش / ۱ سپتمبر ۱۹۸۸ م در منطقه لعل که منشور وحدت بین دو گروه عمده شیعه افغانستان (سازمان نصر و پاسداران جهاد

را تأسیس کرد. احمدی در دومین تعیینات حزب وحدت به عنوان معاون کمیته نظامی برگزیده شد. با سقوط حکومت نجیب الله در سال ۱۳۷۱ ش / ۱۹۹۲ م او عضو شورای تصمیم‌گیری میدان وردک بود و مدتی در سمت رئیس این شورا انجام وظیفه کرد. در سال ۱۳۷۳ ش معاون کمیته سیاسی حزب وحدت انتخاب شد. در سال ۱۳۷۴ ش به عنوان رئیس کمیته خدمات اجتماعی حزب وحدت برگزیده شد و از این طریق علاوه بر کمک‌های نقدی و غیرنقدی به فقرا و افراد بی سرپرست، کارگاه بزرگ آموزش خیاطی را برای معلولان ایجاد کرد (احمدی (۲)، ۱۳۹۶).

در حمله طالبان به کابل، او در جبهه شمال کابل مسئول سوق و اداره نیروهای حزب وحدت جناح اکبری بود. با تسلط گروه طالبان بر قسمت اعظم افغانستان، احمدی با خانواده‌اش به ایران مهاجرت کرد و به تحصیل خود ادامه داد. با سقوط گروه طالبان و به وجود آمدن فضای جدید، دوباره به کشور برگشت. احمدی در کنار حیدر محقق ورسی کتابخانه عمومی «دارالقرآن کابل» را تأسیس کرد.

ضامن علی احمدی علاوه بر کارهای فرهنگی و آموزشی در اولین انتخابات شورای ولایتی در سال ۱۳۸۴ ش شرکت کرد و از طرف مردم کابل در این شورا انتخاب شد و چهار سال انجام وظیفه کرد. در سال ۱۳۸۸ ش مشاور رئیس جمهور تعیین شد و در این سمت در حل چند مسئله اجتماعی نقش داشت، از قبیل غائله کوچی‌ها با هزاره‌ها که در غرب کابل در

اسلامی) به امضا رسید، شرکت داشت و خود از برگزارکنندگان آن جلسه بود. او برای ایجاد وحدت، در کنار سایر مسئولان گروه‌ها به اکثر مناطق هزاره‌جات سفر کرد و در سال ۱۳۶۸ ش در گردهمایی بزرگ بامیان که منجر به تشکیل حزب وحدت شد، از اعضای فعال بود. احمدی در نام‌گذاری تشکل جدید، نام «حزب وحدت اسلامی» را پیشنهاد کرد که همین نام به تصویب رسید (همان). ضامن علی احمدی در جریان صلح با شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان که در تاریخ ۸ اسد ۱۳۶۸ ش / ۳۰ جولای ۱۹۸۹ م در منطقه بادآسیه مرکز بهسود برگزار شد، در این جلسه نقش فعال داشت و یکی از امضاکنندگان پیمان‌نامه بیست ماده‌ای صلح بود. او در سال ۱۳۶۸ ش به عنوان عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان (زاهدی، ۱۳۷۹: ۹۳). انتخاب شد و در اولین تعیینات آن به عنوان معاون دوم عبدالعلی مزاری در کمیته سیاسی حزب تعیین شد (احمدی (۱)، ۱۳۹۶).

در درگیری‌ای که بین مردم ایماق و هزاره در ولایت غور پیش آمده بود، او در ترکیب اولین هیئت حزب وحدت به این ولایت رفت. هم‌چنین برای اعلام مواضع حزب وحدت و ایجاد نمایندگی‌های آن به پاکستان و ایران سفر کرد. او در این هیئت، به عنوان منشی انجام وظیفه می‌کرد. بعد از انجام مأموریت، با کاروان بزرگ نظامی در طی چهل شبانه‌روز با پای پیاده به کشور بازگشت و در منطقه جرجی قرارگاه مشترک نظامی - اداری حزب وحدت

دامنه کوه قوریغ رخ داد؛ و نیز مسئله درگیری بین پشتون‌ها و هزاره‌ها در ارزگان؛ و همچنین نزاع شهرک سجاده شهر مزار شریف. ضامن علی احمدی تا سرطان ۱۳۹۴ ش در سمت مشاور رئیس جمهور فعالیت کرد. او هم‌اکنون (۱۳۹۶ ش) عضو شورای مرکزی، رئیس کمیته سیاسی و عضو شورای اجرایی حزب حراست اسلامی افغانستان و عضو شورای علمای شیعه افغانستان است. او مدیر کتابخانه عمومی دارالقرآن کابل است (همان).

منابع: احمدی (۱)، ضامن علی. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه خودنوشت ضامن علی احمدی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۹ ثور ۱۳۹۷؛ احمدی (۲)، ضامن علی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری علی مدد شریفی با ضامن علی احمدی. کابل: تابستان ۱۳۹۶؛ زاهدی، علی جان. (۱۳۷۹). *روایت شکست اقوام محکوم در افغانستان*. قم: نشر شفا.

علی مدد شریفی

احمدی، علی شفا (۱۲۹۵ تا ۱۳۵۷ ش)

مدرس و مبلغ دینی

علی شفا احمدی فرزند کربلایی غلام‌نبی، در سال ۱۲۹۵ ش / ۱۹۱۶ م در منطقه انگوری از توابع جاغوری به دنیا آمد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۰؛ فصیحی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۳۸). او در مکتب خانه ادبیات فارسی و درس‌های مقدماتی عربی و قرائت قرآن کریم را فراگرفت. سپس ادبیات عرب و مقدمات فقه و اصول را نزد محمدحسین کربلایی انگوری و

قربان علی وحیدی آموخت (همان). احمدی در اواخر سال ۱۳۲۰ ش همراه عده‌ای از طلبه‌های منطقه به ایران عزیمت کرد و در حوزه علمیه شهر مشهد به تحصیل مشغول شد و منطق، فقه و اصول را در آن حوزه فراگرفت (همان).

او پس از دو سال، جهت رسیدن به مدارج علمی بالاتر، در سال ۱۳۲۲ ش عازم حوزه علمیه نجف شد، اما بیش از یک سال نتوانست در نجف بماند، چون هوای نجف بسیار گرم بود و با مزاج او سازگار نبود. از این رو نجف را به مقصد قم ترک کرد. او در اوایل ورود به قم، در کمال فقر و تنگدستی زندگی می‌کرد، تا اینکه روزی رئیس حوزه علمیه قم، آیت‌الله سید حسین بروجردی از او تفقد کرد و لوازم ابتدایی زندگی از قبیل رختخواب، پتو و وسایل آشپزی برایش فراهم شد. احمدی در کنار تحصیلات حوزوی، کتب پزشکی، گیاهان دارویی، زراعت و باغداری را نیز مطالعه می‌کرد و ساعت‌سازی نیز یاد گرفت (ناصری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۱؛ فصیحی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۴۰).

احمدی در سال ۱۳۲۹ ش به زادگاهش، انگوری بازگشت. با همکاری و کمک مالی مردم منطقه، مدرسه علمیه و حسینیه بزرگی به نام تکیه عمومی یا مسجد جامع انگوری ساخت که خودش جمعه‌ها در آن سخنرانی می‌کرد و احکام دینی و مسائل شرعی را می‌گفت. او همچنین توانست طلاب و جوانان

درماندگان متواضعانه برخورد می‌کرد. همگان را با عنوان «لالی» خطاب می‌کرد که معمولاً افراد کوچک برای برادر بزرگ‌تر و محترم خویش به کار می‌برند. از این رو بعد از مدتی خود او به «شیخ لالی» معروف شد. همچنین فردی ساده‌زیست بود و به مردم کمک می‌کرد. در طبابت به هر مبلغ پولی که مراجعه‌کننده می‌پرداخت، بسنده می‌کرد (همان: ۸۴؛ همان: ۴۳).

نیروهای جمهوری دموکراتیک افغانستان در ماه رمضان سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م احمدی را به همراه رمضان علی شریفی دستگیر کردند و پس از انتقال به غزنی به قتل رساندند (همان: ۸۵؛ همان: ۴۴).

منابع: فصیحی غزنوی، قربان علی. شریفی، علی‌مدد. (۱۳۹۶). *عالمان شیعه غزنی*. جلد دوم. چاپ اول. مشهد: بدخشان؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد اول. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

محسن شریفی

احمدی، عوض علی (۱۳۰۷ تا ۱۳۹۸ ش)

عالم دینی و فعال اجتماعی

عوض علی احمدی فرزند احمد خان در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م در قریه یاری قول خویش بهسود به دنیا آمد. او از هفت سالگی در مکتب‌خانه آموزش خواندن و نوشتن را آغاز کرد. سپس از برادرش قربان علی کربلایی، عوض علی مشهور به حاجی بابا، سید عیسی

و نوجوانان مستعد را از مناطق مختلف، به ویژه جاغوری برای تحصیل علوم دینی به این مدرسه علمیّه جذب کند (ناصری، ج ۱، ۱۳۹۰: ۸۱ تا ۸۲؛ فصیحی و شریفی، ج ۲، ۱۳۹۶: ۴۰ تا ۴۱).

احمدی طبابت و داروسازی نیز می‌کرد و طبق نقلی «همسر صدر اعظم نوراحمد اعتمادی را که پزشکان جواب کرده بودند، معاینه کرد و نسخه‌ای نوشت و بیماری او را کامل درمان کرد» (ناصری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۳؛ فصیحی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۴۱ تا ۴۲).

احمدی در ایام فراغت، باغداری می‌کرد و درخت‌های مختلف می‌کاشت. او هنگامی که وضعیت زراعت و باغداری منطقه را نامناسب دید، الگوی کشت را تغییر داد و به جای کشت گندم در زمین‌های نامساعد و کم‌آب، غرس درخت‌های میوه، از جمله زردآلو را ترویج کرد و زمین‌های شخصی خودش را به باغ تبدیل کرد. مردم با مشاهده درختان و میوه آن‌ها تشویق به باغداری شدند. در آغاز ورود او، درختان میوه‌دار و میزان مصرف میوه‌جات در منطقه کم بود، ولی بر اثر تلاش‌های احمدی و علاقه‌مند شدن بقیه مردم، انواع درختان میوه به ویژه زردآلو و سیب در آنجا کاشته شد، به طوری که میوه‌های تازه و خشک زردآلو، خسته تلخ و شیرین، یکی از اقلام مهم صادراتی این منطقه است (ناصری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۳؛ فصیحی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۴۴).

شیخ علی شفا لکنت زبان و اخلاقی نیکو داشت و با همه مردم، به خصوص محرومان و

را در منطقه به فعالیت‌های اجتماعی و قضایی پرداخت و زمستان‌ها برای طلبه‌ها ادبیات عرب و شرح لمعه را تدریس کرد (همان).

احمدی در سال ۱۳۶۷ ش دوباره به ایران رفت و در جنوب تهران ساکن شد. ۲۲ سال تدریس ادبیات عرب در حوزه علمیّه برهان شهری و پنج سال تدریس شرح لمعه در حوزه علمیّه الزهرا جزو فعالیت‌های او در تهران است (احمدزاده، ۱۳۹۸)؛ گفته می‌شود که بسیاری او را در شیوه تدریس «مدرس افغانی دوم» عنوان کرده‌اند (خبرگزاری آوا، ۱۳۹۸).

احمدی در سال ۱۳۷۸ ش در سفر به عراق با آیت‌الله سیستانی دیدار کرده و به عنوان نماینده او در بین مهاجرین در ایران تعیین شد. او در سال ۱۳۷۹ ش با همکاری مسئول دفتر آیت‌الله سیستانی در تهران در منزلی استیجاری در منطقه شهرری «حوزه علمیّه ولی عصر» را تأسیس کرد (رجایی، ۱۳۹۸). احمدی مدرسه علوم دینی «امام حسین» را در قول خویش بهسود (با وقف زمین پدری) و کتابخانه‌ای با همین نام در شهرری تأسیس کرده است (خبرگزاری آوا، ۱۳۹۸).

آثار احمدی عبارت است از صرف نافع در ادبیات عرب و کیفرکرد/ردر زمینه مسایل دینی. او در ۲۲ میزان ۱۳۹۸ ش / ۱۴ اکتبر ۲۰۱۹ م فوت کرد و در حرم عبدالعظیم حسنی در شهرری به خاک سپرده شد (رجایی، ۱۳۹۸).

منابع: احمدزاده، محمدابراهیم. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محمدرور رجایی با

سنگلاخی و شیخ محسن ادبیات عرب و تحصیلات ابتدایی علوم دینی را فراگرفت (خبرگزاری آوا، ۱۳۹۸). او برای ادامه تحصیل به کابل رفت و از سید میراحمد علی حجت، منطق و اصول را فراگرفت. در این سال‌ها زمستان‌ها به زادگاه خود برمی‌گشت و در مساجد، قرآن و احادیث را برای جوانان تدریس می‌کرد (رجایی، ۱۳۹۸).

احمدی در سال ۱۳۵۰ ش با خانواده در کابل ساکن شد و در مدرسه علوم دینی محمدیه با مدیریت سید محمدرور واعظ، به مدت هفت سال ادامه تحصیل داد و هم‌زمان به طلاب جوان، ادبیات عرب را درس می‌داد. او در امتحان نهایی کفایه‌الاصول از بین سی نفر از علمای آن روزگار، با نمره اول کامیاب شد (همان).

بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م و پس از حدود یک سال زندگی مخفی در کابل، به ایران مهاجرت کرد و در شهر قم ساکن شد. در مدت پنج سال اقامت خود در این شهر در درس خارج اصول فاضل لنکرانی و درس خارج فقه سیدمحمد شیرازی شرکت کرد و هم‌زمان برای طلاب جوان صرف و نحو عربی را تدریس کرد (همان).

احمدی در سال ۱۳۶۳ ش به زادگاهش قول خویش بازگشت و همراه با علما و موی سفیدان منطقه از جمله نوراحمد تقدسی و محمدی ترکمنی بین احزاب درگیر جنگ داخلی در بهسود، صلح را برقرار کرد و از گسترش اختلافات جلوگیری کرد. او پنج سال

(۱۳۹۷).

او در سال ۱۳۵۹ ش برای ادامه تحصیل به ایران رفت و در حوزه علمیّه قم به تحصیل مشغول شد. در سال ۱۳۶۴ ش ازدواج کرد. در حوزه علمیّه قم تا سال ۱۳۷۹ ش فقه، اصول، تفسیر و فلسفه را از استادانی چون محمدعلی پناه اشتیاردی، مصطفی اعتمادی، احمد پایانی، محمدتقی ستوده، حسین وحید خراسانی، جواد تبریزی، حسن حسن‌زاده آملی، محمدتقی مصباح یزدی و عبدالله جوادی آملی آموخت. در زمستان ۱۳۶۸ ش در کنکور تربیت مدرس، رشته الهیات و معارف اسلامی شرکت کرد و جزو رتبه‌های برترین کنکور شد. به این ترتیب تحصیلات دانشگاهی خود را در مقطع ماستری در کنار تحصیلات علوم دینی آغاز کرد. سپس سه سال در مرکز تربیت مدرس حوزه علمیّه قم وابسته به دانشگاه قم تحصیل کرد و در سال ۱۳۷۱ ش از رساله ماستری خود با عنوان «نقد و بررسی دیدگاه هیوم درباره معجزه» دفاع کرد. رساله او برگرفته از یکی از مقالات هیوم به نام «درباره معجزات» بود (احمدی، ۱۳۹۷).

با تشکیل مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان در سال ۱۳۷۲ ش احمدی با سرور دانش، رئیس مرکز فرهنگی نویسندگان همکاری علمی خود را آغاز کرد. او در سال ۱۳۷۳ ش یک و نیم سال در دانشگاه رازی کرمانشاه درس «معارف اسلامی و تاریخ اسلام» تدریس کرد. سپس برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری به دانشکده الهیات دانشگاه

محمدابراهیم احمدزاده (فرزند عوض علی احمدی). تهران. ۱۵ قوس ۱۳۹۸؛ خبرگزاری آوا. (۱۳۹۸). «حجت الاسلام عوض علی احمدی، محب اهل بیت (ع)، مفسر قرآن کریم، مدرس و از استادان برجسته ادبیات عرب بود». بازیابی ۱۴ قوس ۱۳۹۸؛ www.avapress.com؛ مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدسرور رجایی. ۱۳ قوس ۱۳۹۸.

محمدحسین فیاض

احمدی، محمدامین (۱۳۴۲ ش)

پژوهشگر و استاد دانشگاه

محمدامین احمدی فرزند بوستان علی در ۱۵ سنبله ۱۳۴۲ ش / ۶ سپتمبر ۱۹۶۵ م در قریه باغچار ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان به دنیا آمد. او از طایفه دای چوپان است و با دوازده پشت به صحبت خان از بنیره‌های امیر چوپان می‌رسد (احمدی باغچاری، خاطرات).

احمدی در زادگاه خود نزد کاکایش سی‌پاره، پنج کتاب و دیوان حافظ آموخت و بعد از آن به مکتب دولتی رفت. او جامع‌المقدمات و قسمتی از سیوطی را نزد ملا محمدنظر آخوند در باغچار آموخت و سپس از خزان ۱۳۵۴ تا تابستان ۱۳۵۷ ش در مرکز ارزگان خاص سیوطی، حاشیه و معالم را در مدرسه علوم دینی جعفریه نزد محمد مظفری و محمد فیاض آموخت و در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ ش به منظور ادامه تحصیل به کابل و قندهار رفت و با تعطیلی مدارس دینی به علت سرکوب رژیم وقت دوباره به زادگاه خود برگشت (احمدی،

پیشنهاد کرد که از ذکر مذهب رسمی در متن قانون اساسی اجتناب شود (احمدی، ۱۳۸۱: ۳۳۲ تا ۳۳۴) و این نظریه را در سمینار «افغانستان و نظام سیاسی آینده» که در ماه جدی ۱۳۸۰ ش در شهر قم برگزار شد در جمع محققان از جمله محمدمسور دانش یگانه عضو شیعه مذهب کمیسیون تسوید قانون اساسی مطرح کرد (احمدی، ۱۳۹۸) همین نظریه تقریباً در متن قانون اساسی جدید گنجانیده شده است.

احمدی یک دوره چهارساله از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ ش با کسب رأی اعتماد از مجلس نمایندگان افغانستان عضو کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی افغانستان بود. در این دوره تقریباً تمامی نظریه‌ها و مشوره‌های حقوقی و نظریه‌های تفسیری این کمیسیون را نوشت که در جلد اول مجموعه نظریات کمیسیون به چاپ رسیده است. در سال ۱۳۹۵ ش یک تحقیق میدانی به نام *قانون اساسی و جامعه در حال گذار افغانستان* تحت مدیریت احمدی در انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان انجام شد. نتیجه این تحقیق به قلم او نگارش یافت و انستیتوت آن را منتشر کرد. در این دوره چهارساله احمدی نویسنده پیش‌نویس تمام نظریه‌های حقوقی و تفسیری کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی افغانستان بوده است که تمام آن‌ها در مجموعه‌ای با عنوان *نظریه‌های حقوقی و تفسیری کمیسیون* چاپ شده است (احمدی، ۱۳۹۸).

تهران رفت. همچنین در سال ۱۳۷۳ ش در تأسیس مجله سراج با مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان همکاری داشت. او سرانجام در سال ۱۳۸۰ ش در رشته حکمت و فلسفه اسلامی در مقطع دکتری فارغ‌التحصیل شد. عنوان رساله دکتری اش «اقسام قضایا و بررسی آن‌ها از حیث ضرورت و امکان، توجیه و اثبات در فلسفه تحلیلی و اسلامی» بود (احمدی، ۱۳۹۷).

احمدی در سال ۱۳۸۶ ش به افغانستان آمد. او در تأسیس دانشگاه کاتب با ابراهیم قاسمی همکاری داشت (قاسمی در بخش سرمایه‌گذاری و احمدی در بخش علمی). سپس به مدت دو سال رئیس دانشگاه کاتب و در آنجا استاد بود. او در سال ۱۳۸۹ ش با ۱۲ استاد دانشگاه کاتب، دانشگاه ابن سینا را تأسیس کرد و از آن زمان تا کنون (۱۳۹۷ ش) رئیس، عضو هیئت مؤسس و استاد دانشگاه ابن سیناست (احمدی، ۱۳۹۷).

محمدامین احمدی در دولت افغانستان نیز مسئولیت‌هایی داشته است. او از ثور تا جدی ۱۳۸۲ ش عضو کمیسیون تدقیق قانون اساسی افغانستان بود و در تدوین قانون اساسی نقش داشت. او قبل از عضویت خود در این کمیسیون برای حل مشکل حقوق مذهبی شیعیان برای بار نخست نظریه وضع قانون در احوال شخصیه بر مبنای مذهب جعفری را برای شیعیان و نیز حق آموزش مذهبی کودکان شیعه مذهب در مکاتب بر مبنای عقاید والدین‌شان را مطرح کرد و

حضورى محمدجواد علوى با محمدامين احمدى. كابل. ۱۴ حوت ۱۳۹۶؛ احمدى، محمدامين. (۱۳۹۸). مصاحبه اينترنتى ابوطالب مظفرى با محمدامين احمدى. ۱. جدى ۱۳۹۸؛ احمدى، محمدامين. (۱۳۸۱). «جاىگاه مذهب در قانون اساسى آينده افغانستان». مجموعه مقالات افغانستان و نظام سياسى آينده. ناصرى داودى، عبدالمجيد. قم: بى نا؛ احمدى باغچارى، سلطان على، «خاطرات الحاج سلطان على احمدى باغچارى (تاريخى، اجتماعى، اخلاقى، سياسى و دل نوشته هاى منظوم)». چاپ نشده؛ سايت دانشگاه ابن سينا. (۱۳۷۹). «زندگى نامه محمدامين احمدى، رياست دانشگاه». بازيايى ۲۷ سرطان ۱۳۹۷. avicenna.edu.af.

محمدجواد علوى و پروين ولى زاده

احمدى، محمدحسن (۱۳۵۳ ش)

فعال فرهنگى و رسانه اى

محمدحسن احمدى فرزند محمدعلى در سال ۱۳۵۳ ش / ۱۹۷۴ م در قريه دسترزن دره تركمن ولسوالى سرخ و پارساى ولايت پروان افغانستان به دنيا آمد. كودكى و نوجوانى خود را در قريه دسترزن سپرى كرد و خواندن و نوشتن را در مكتب خانه آموخت. او در سال ۱۳۶۶ ش به مدرسه علوم دينى امام جعفر صادق در دره تركمن وارد شد و درس هاى مقدماتى علوم دينى را در آنجا آموخت. پس از دو سال به ايران رفت و در حوزه علميه مشهد از درس استادانى چون سيد حمزه موسوى، على اصغر امينى سبزوارى، محمدحسن ربانى بيرجندى، جواد فقيه سبزوارى، ميرزا حسن صالحى، مصطفى

سمت ها و فعاليت هاى پژوهشى احمدى عبارت اند از: عضو و رئيس بورد علمى مركز فرهنگى نويسندگان افغانستان در ايران از ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۲ ش؛ سردبير مجله نگاه معاصر، از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ ش؛ رئيس مركز فرهنگى و اجتماعى سراج؛ محقق در مركز تحقيقات استراتژيك ايران از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ ش؛ عضو هيئت علمى پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۶ ش؛ عضو بورد علمى انسجام امور اكادميك وزارت تحصيلات عالى جمهورى اسلامى افغانستان؛ مدير مسئول مجله علمى - پژوهشى اندیشه معاصر. او اكنون (۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ ش) عضو شورى عالى وزارت تحصيلات عالى جمهورى اسلامى افغانستان است.

آثار تحقيقى و پژوهشى محمدامين احمدى اين هايند: تناقض نما يا غيب نمون، نگرشى نوبه معجزه، چاپ ۱۳۸۹ ش؛ انتظار بشر از دين، چاپ ۱۳۸۶ ش؛ قلمروهاى هستى از نگاه فيلسوفان تحليلى، چاپ ۱۳۹۸ ش؛ حقوق بشر در روابط بين الملل (ترجمه) چاپ ۱۳۹۸ ش. احمدى مجموعه اى از مقالات اعم از ترجمه و تأليف در زمينه فلسفه، حقوق، دين شناسى، حقوق اساسى افغانستان و اندیشه سياسى متفكران مسلمان دارد و مى خواهد آن ها را در آينده به چاپ برساند. او همچنين ناظر علمى شرح قانون احوال شخصيه و شرح كد جزاى افغانستان است كه در بنياد اندیشه اجرا مى شود (احمدى، ۱۳۹۸).

منابع: احمدى، محمدامين. (۱۳۹۷). مصاحبه

اشرفی شاهرودی شرکت کرد (احمدی، ۱۳۹۶). احمدی در دهه هفتاد شمسی تا سال ۱۳۸۳ ش درس های مقدماتی و سطوح عالی علوم دینی را فراگرفت و سه سال (۸۳ تا ۸۶ ش) در مقطع خارج فقه و اصول تحصیل کرد و در کلاس درس استادانی چون سید حسن مرتضوی و رجب علی رضازاده شرکت کرد. او از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ ش در جامعة المصطفی العالمیه در مشهد در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد و در رشته فقه و معارف اسلامی (گرایش کلام) تحصیل کرد و در سال ۱۳۹۲ ش از پایان نامه خود با عنوان «نقش دین و اعتقادات اسلامی در معنی بخشی زندگی» دفاع کرد. او از سال ۱۳۹۵ سطح چهار حوزه را شروع کرده است (احمدی، ۱۳۹۵).

احمدی در کنار تحصیل، دوره های آموزشی مختلف چون «سینما و رسانه های تصویری»، «برنامه سازی تلویزیون و مستندسازی»، «مستندسازی»، «عکاسی عمومی و تخصصی»، «نقد فیلم» را بین سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ ش در دفتر تبلیغات اسلامی و مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیمای استان خراسان رضوی و جامعة المصطفی العالمیه نمایندگی مشهد گذرانده است. احمدی اکنون (۱۳۹۸ ش) دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت رسانه در دانشگاه ادیان و مذاهب است (احمدی، ۱۳۹۸).

احمدی در سال ۱۳۷۶ ش در پنجمین کنگره شعر و قصه حوزه های علمیه ایران،

در رشته داستان کوتاه مقام برتر را کسب کرد و در سال ۱۳۹۰ ش مقام سوم را در رشته فیلم نامه کوتاه و سال بعد نیز به طور مشترک با یوسف رحیمی (گرافیست و فیلم ساز از قندوز) مقام سوم را در همین رشته کسب کرد. او در سال ۱۳۹۲ ش مقام دوم را در مسابقه عکس «لحظه های عاشورایی» به دست آورد (همان).

دیگر سوابق مدیریتی و اجرایی احمدی عبارت اند از: مسئول بخش ادبی در جریده بنیاد وحدت (تنبور، ۱۳۷۸: ۵۱۱)؛ کارشناس ادبیات داستانی در دفتر ادبیات افغانستان در مشهد در سال ۱۳۷۷ ش؛ دبیر سرویس هنر و ادب هفته نامه بنیاد وحدت در ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷ ش؛ یکی از مؤسسان «انجمن فرهنگ و رسانه» و مسئول مؤسسه رسانه ای «اشراق» (مؤسسه طلاب مهاجرین در مشهد) در سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ ش. احمدی یکی از مؤسسان و عضو هیئت مدیره مرکز هنری «رسانه مهر» و دبیر همایش «دین و رسانه» در سال های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ ش در مشهد بود (احمدی، ۱۳۹۵).

در سال ۱۳۷۶ داستان «سایه مرگ» او در ششمین کنگره شعر و قصه طلاب ایران رتبه برتر را به دست آورد. برخی آثار احمدی در نشریه های بنیاد وحدت و هفته نامه وحدت به چاپ رسیده است (احمدی، ۱۳۹۶).

منابع: احمدی، محمدحسن. (۱۳۹۵). زندگی نامه خودنوشت محمدحسن احمدی. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۳ حوت ۱۳۹۵؛

احمدی، محمدحسن. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی پروین ولی زاده با محمدحسن احمدی. ۳۰ عقرب ۱۳۹۶؛ احمدی، محمدحسن. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی زاده با محمدحسن احمدی. ۱۰ قوس ۱۳۹۸؛ تنویر، محمدحلیم. (۱۳۷۸). تاریخ و روزنامه نگاری افغانستان. پیشاور: انستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان در هالند.

پروین ولی زاده

احمدی، محمدحسین (۱۳۵۷ ش) خوش نویس و فعال فرهنگی

محمدحسین احمدی فرزند محمدعیسی در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م در قریه کودیگگ منطقه خُلبُگ از توابع ولسوالی سنگ تخت و بندر، ولایت دای کندی به دنیا آمد. به علت جنگ و ناامنی در منطقه، خانواده او در همان سال به ایران مهاجرت کرد و در ورامین از شهرستان های اطراف تهران ساکن شد. او در ورامین تا دوره تربیت معلم درس خواند. سپس به هنر خوش نویسی روی آورد و در این رشته تحصیلات خود را ادامه داد. به گفته خودش بیست سال در نقاشی، نقاشی خط و خط شکسته درس خوانده است. او می گوید: «در سال ۱۳۸۰ ش در مقطع ممتاز و در سال ۱۳۹۴ ش در مقطع فوق ممتاز خط شکسته نستعلیق از انجمن خوش نویسان ایران فارغ التحصیل شده ام» (احمدی، ۱۳۹۸).

احمدی در کنار خوش نویسی در میان مهاجرین افغانستان فعالیت های فرهنگی و

آموزشی داشته است و در باسواد کردن فرزندان مهاجرین در شهرهای ورامین و پاکدشت کوشیده است. او «مرکز فعالیت فرهنگی خاتم الانبیا» را تأسیس کرد و مدتی مدیر «کانون فرهنگی و هنری ثقلین» بود. احمدی می گوید: «از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۵ ش با مراکز فرهنگی و هنری مختلف از جمله انجمن خوش نویسان ایران، مؤسسه همراهان جوان، زرین قلم و ستاد نماز جمعه شهر خیرآباد در زمینه تدریس هنر خوش نویسی و صفحه آرایی نشریات همکاری داشته ام.» احمدی در سال ۱۳۹۵ ش به همراه هنرمندان مهاجر ساکن استان تهران، «مرکز فرهنگی و هنری پناهندگان استان تهران» را ایجاد کرده است و خود تا کنون (۱۳۹۸ ش) مسئولیت آن را به عهده دارد (همان).

احمدی در کنار بیست سال تدریس هنر خوش نویسی، نمایشگاه هایی نیز از آثار خود بر پا کرده است. این نمایشگاه ها به صورت فردی و گروهی بوده است. او در تولید تعدادی از برنامه های فرهنگی شبکه های مختلف صدا و سیما ایران درباره مهاجرین با آن ها همکاری داشته است؛ از جمله برنامه «شما غریبه نیستید» در شبکه خبر، «غیرمحرمانه» در شبکه ۲ و مجموعه «وطندار» در شبکه افق. احمدی یکی از مؤسسان «شورای هماهنگی هیئت های مذهبی استان تهران» نیز است (همان).

منبع: احمدی، محمدحسین. (۱۳۹۸). «زندگی نامه خودنوشت محمدحسین احمدی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ میزان ۱۳۹۸.

سید اسحاق شجاعی

احمدی، محمد عظیم (۱۳۳۳ ش)

عالم دینی و فعال سیاسی

محمد عظیم احمدی شیدانی (شهیدانی)، فرزند گل احمد، در سال ۱۳۳۳ ش / ۱۹۵۴ م در قریه خواجه حسن منطقه شیدان (شهیدان)، در مرکز ولایت بامیان به دنیا آمد (احمدی (۱)، ۱۳۹۸). پدر او از علمای متنفذ و مورد اعتماد منطقه شیدان بود و سال‌ها وکیل آیت الله سید محسن حکیم و بعد وکیل آیت الله سید ابوالقاسم خوبی بود. محمد عظیم احمدی از طایفه نورمحمد و اصالتاً از بهسود است. این طایفه چند نسل پیش، از خواجه حسن بهسود به شیدان مهاجر شده بودند (احمدی (۲)، ۱۳۹۸).

او سواد خواندن و نوشتن را در مکتب خانه قریه و درس‌های مقدماتی ادبیات عرب را در منطقه آموخت. در سال ۱۳۵۳ ش به ایران رفت و در حوزه علمیه مشهد به تحصیل ادامه داد و درس‌های تکمیلی ادبیات عرب، منطق و فقه را فرا گرفت. دو سال آخر اقامت او مصادف با انقلاب اسلامی ایران بود (احمدی (۲)، ۱۳۹۸).

او در سال ۱۳۵۹ ش به افغانستان بازگشت و به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی علیه حکومت وقت روی آورد (احمدی (۱)، ۱۳۹۸). فعالیت‌های سیاسی خود را با عضویت در تشکیلات شورای انقلابی اتفاق اسلامی آغاز کرد و به عنوان نماینده مردم شیدان به ورس آمد و در تشکیلات این حزب، معاون کمیته فرهنگی شورا و ناظر کل جبهات

انتخاب شد. یکی از مأموریت‌های او، ریاست هیئت بررسی جبهه‌های شمال افغانستان و نیز معرفی‌کننده والی جدید ولایت بلخاب بود (هزاره‌جات بر اساس تقسیمات اداری شورای اتفاق، به هشت ولایت تقسیم شد و بلخاب یکی از آن‌ها بود). او در این سفر، علاوه بر بازدید و نظارت از جبهات شورای اتفاق، با فرماندهان جبهه‌های نظامی اهل سنت چون مولوی ظاهر، مولوی اصالت‌الدین و مولوی کمال دیدار کرد و جلسات و گردهمایی‌های مشترک میان آن‌ها تشکیل شد. او درباره وحدت شیعه و سنی با آنان صحبت کرد (احمدی (۲)، ۱۳۹۸).

احمدی در سال ۱۳۶۰ ش از طرف سید علی بهشتی، برای بررسی وضعیت نمایندگی‌ها و دفاتر خارج از کشور عازم ایران شد و پس از انجام مأموریت در سال ۱۳۶۲ ش به افغانستان بازگشت. در همین سال محمد علی صادقی، از علمای شهیدان و تحصیل‌کرده نجف و قم، که تازه از ایران برگشته بود، پایگاه نظامی پاسداران جهاد اسلامی افغانستان را در شیدان مستقر کرد و پس از آن جنگ میان دو حزب شعله‌ور شد. در اولین گام، صادقی همراه دو تن از فرماندهانش، از طرف وفایی، از قومندانان شورای اتفاق دستگیر و به ورس منتقل و زندانی شد و پس از مدتی به طور مشکوکی درگذشت (احمدی (۲)، ۱۳۹۸). در زمستان سال ۱۳۶۲ ش، جنگ بین دو گروه ادامه پیدا کرد و مناطق شیبرتو و شیدان دست به دست شد. سال بعد پاسداران جهاد

با تقویت نظامی به منطقه برگشت و نیروهای شورای اتفاق بدون درگیری به مرکز بامیان رفتند و به حکومت وقت پیوستند. احمدی علت پیوستنش به حکومت را جلوگیری از برادرکشی در منطقه ذکر می‌کند (احمدی (۱)، ۱۳۹۸).

احمدی پس از سخنرانی در لویه جرگه سال ۱۳۶۴ ش کابل، از سوی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، به عنوان والی ولایت بامیان منصوب شد و همزمان از سوی جرگه شورای نمایندگان، به حیث سناتور ولایت بامیان انتخاب شد. او تا زمان سقوط کامل بامیان به دست گروه‌های جهادی در سال ۱۳۶۷ ش والی بامیان بود. او همچنین عضو شورای انقلابی بود که در این زمان کار شورای ملی یا شورای نمایندگان را انجام می‌داد (احمدی (۲)، ۱۳۹۸؛ کشتمند، ۱۳۹۹).

احمدی پس از سقوط کابل در سال ۱۳۷۱ ش، با خانواده‌اش به مزارشریف مهاجرت کرد. در سال ۱۳۷۳ ش، از سوی یونیسف (صندوق کودکان ملل متحد) به عنوان معلم، در کمپ مهاجرین مزارشریف تدریس می‌کرد. با تسلط طالبان بر این شهر، او همراه برادر و پسرش ظاهراً به جرم هزاره‌بودن اسیر و مدت سه ماه در مزارشریف و سپس در ولایت جوزجان زندانی شد. پس از آزادی از زندان طالبان، به ولایت قندوز رفت و در ولسوالی خان‌آباد و در قریه‌های نیکپی، تپه حاجی صفدر و گرماب ملا امام و معلم دینی بود.

او پس از سقوط طالبان به کابل رفت و در لیسه «عبدالرحیم شهید»، در غرب کابل معلم

شد. همزمان تحصیل درس‌های علوم دینی را از سرگرفت و کفایه‌الاصول را نزد نوراحمد تقدسی، محمدهاشم صالحی مدرس و توسلی و بدایه‌الحکمه را نزد حسین داد شریفی فراگرفت. مدت هفت سال در درس‌های خارج فقه و اصول تقدسی و صالحی مدرس شرکت کرد. احمدی اکنون (سال ۱۳۹۸ ش) به عنوان معلم رسمی در لیسه «عبدالرحیم شهید» تدریس می‌کند. او دو بار ازدواج کرده است و از همسر دوم خود چهار دختر و یک پسر دارد (احمدی (۲)، ۱۳۹۸).

منابع: احمدی (۱)، محمدعظیم (۱۳۹۸) «زندگی‌نامه خودنوشت محمدعظیم احمدی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۰ عقرب ۱۳۹۸؛ احمدی (۲)، محمدعظیم (۱۳۹۸)، مصاحبه حضوری عبدالعلیم برهانی با محمدعظیم احمدی. قم. ۱۵ عقرب ۱۳۹۸؛ کشتمند، اسدالله. (۱۳۹۹). «یادداشت اسدالله کشتمند بر مدخل محمدعظیم احمدی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۷ حمل ۱۳۹۹.

محسن شریفی

احمدی، محمدناصر (۱۳۵۵ ش)

انجنیئر، فعال اقتصادی

محمدناصر احمدی فرزند بوستان در سال ۱۳۵۵ ش / ۱۹۷۶ م در قریه باغچار ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان به دنیا آمد. او از طایفه دای چوپان است و با دوازده پشت به صحبت خان از نبیره‌های امیر چوپان می‌رسد (احمدی باغچاری، خاطرات). محمدناصر احمدی در سال ۱۳۶۳ ش به ایران رفت و در

شهر دولت آباد از توابع استان اصفهان ساکن شد. او تا صنف ۸ در این شهر تحصیل کرد و دوره دبیرستان را در شهر اصفهان تمام کرد و در سال ۱۳۷۴ ش در کنکور سراسری ایران شرکت کرد و با رتبه خوب در رشته مهندسی ساختمان دانشگاه صنعتی اصفهان قبول شد. او در سال ۱۳۷۹ ش در این دانشگاه در دوره کارشناسی ارشد، رشته مدیریت منابع آب پذیرفته شد. در سال ۱۳۸۳ ش به افغانستان برگشت و با عده‌ای از دوستان خود شرکت عمران را تأسیس کرد. احمدی در تجارت نیز فعالیت داشته است.

سمت‌ها و فعالیت‌های محمدناصر احمدی عبارت‌اند از: مهندس طراح در شرکت مهندسی مشاور پارس جویاب در سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ ش در ایران؛ بنیانگذار و رئیس شرکت انجیری و ساختمانی عمران هولدینگ گروپ از زمان تأسیس در سال ۱۳۸۳ ش (شرکت عمران هولدینگ گروپ یکی از شرکت‌های انجیری و ساختمانی افغانستان و طرف قرارداد بخش انجیری اردوی ایالات متحده آمریکا در ۱۴ سال بوده است و بیش از ۱۰۰ پروژه بزرگ ساختمانی شامل پروژه‌های راه‌سازی، تعمیرات، پل، کمپ‌های اردو و پولیس ملی، شفاخانه، پروژه‌های بزرگ آب‌رسانی و کانالیزاسیون و... را به ارزش بیش از ۴۰۰ میلیون دالر، طراحی، تطبیق و اجرا کرده است)؛ عضو هیئت مدیره شرکت انجیری عمران جیوتکنیک از سال ۱۳۸۶ تا اکنون (۱۳۹۷ ش)؛ رئیس

هیئت مدیره شرکت انجیری گرین تک از سال ۱۳۸۸ تا اکنون (۱۳۹۷ ش)؛ عضو هیئت مدیره شرکت لوجستیک پایا از سال ۱۳۸۸ تا اکنون ۱۳۹۷ ش؛ عضو هیئت مدیره شرکت تولیدی عمران استیل از سال ۱۳۸۹ تا اکنون (۱۳۹۷ ش)؛ بنیانگذار و از مؤسسان بنیاد خیریه مهرگان عمران از سال ۱۳۹۱ تا تاکنون (۱۳۹۷ ش)؛ مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت عمران اینشات در ترکیه؛ مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت Omran Resources Development در دبی امارات متحده عربی؛ عضو هیئت مدیره شرکت SDI_Capital در مرکز بین‌المللی مالی دبی (DIFC)؛ مدیرعامل شرکت Omran Inc در ویرجینیا آمریکا. احمدی همچنین از حامیان مالی دانشگاه غیرانتفاعی ابن سینا است و به لحاظ مالی در تأسیس این دانشگاه نقش حیاتی داشته است. او به پاس این کمک‌ها از سوی اعضای مؤسس اولیه به عنوان عضو هیئت مؤسس این دانشگاه پذیرفته شد (احمدی، ۱۳۹۸).

احمدی در سال ۱۳۹۶ ش به آمریکا مهاجرت کرد. او هم اکنون (۱۳۹۷ ش) در شهر وینا در ایالت ویرجینیا ساکن است و در شرکت عمران که در این کشور ثبت کرده است، فعالیت می‌کند.

منابع: احمدی، محمدناصر. (۱۳۹۷). زندگی‌نامه خودنوشت محمدناصر احمدی. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۸ سرطان ۱۳۹۷؛ احمدی، محمدامین. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی ابوطالب

هیئت مدیره و مدیر هنری این نهاد فرهنگی و ادبی است (همان).

احمدی که از دوران دبیرستان شعر سروده است، در حوت ۱۳۹۲ ش در جشنواره قند پارسی مقام سوم مشترک را در بخش شعر آزاد کسب کرد.

وی در خزان ۱۳۹۴ ش به سویدن مهاجرت کرد و هم‌اکنون مقیم این کشور است.

کتاب سرمه در فنیجان حاوی بخشی از سروده‌های اوست و آن را انتشارات تاک در زمستان ۱۳۹۵ ش در کابل چاپ کرد. بیشتر شعرهای مریم احمدی با موضوع زن سروده شده است.

منابع: احمدی، مریم. (۱۳۹۶). «زندگی نامه خودنوشت مریم احمدی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۵ سنبله ۱۳۹۶؛ انوشه، حسن و شریعتی، حفیظ‌الله. (۱۳۸۲). *افغانستان در غربت*. تهران: نسیم بخارا.

زهر احسین‌زاده

احمدی، معصومه (۱۳۶۰ ش)

شاعر

معصومه احمدی فرزند عباس در سال ۱۳۶۰ ش / ۱۹۸۱ م در قریه جینگان کلان ولسوالی اشترکی ولایت دای‌کندی متولد شد. خانواده او به دلیل ناآرامی‌های دهه شصت شمسی در سال ۱۳۶۴ ش به ایران کوچید و در اطراف تهران ساکن شد. احمدی دبیرستان را در شهریار (شهری در غرب تهران) گذراند (احمدی، ۱۳۹۴). او سپس به مشهد کوچید

مظفری با محمدامین احمدی ۱۰ جدی ۱۳۹۸؛ احمدی باغچاری، سلطان‌علی، «خاطرات الحاج سلطان‌علی احمدی باغچاری (تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و دل‌نوشته‌های منظوم)». چاپ نشده.

پروین ولی‌زاده

احمدی، مریم (۱۳۶۲ ش)

شاعر

مریم فرزند محمدنعیم، در سال ۱۳۶۲ ش / ۱۹۸۳ م در مشهد متولد شد و اصالتاً اهل مزار شریف است. خانواده‌اش چند روز پس از تولد او در شهری تهران ساکن شدند. احمدی پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در سال ۱۳۸۱ ش در دوره تربیت معلم سوادآموزی ویژه پناهندگان افغانستان شرکت کرد و پس از آن دو سال در مدرسه خودگردان ثارالله شهری آموزگار شد. در سال ۱۳۸۸ ش در رشته مدیریت بازرگانی در دانشگاه پیام نور تهران قبول شد، اما فقط یک سال توانست به تحصیل ادامه دهد (انوشه و شریعتی، ۱۳۸۲: ۶۶۹؛ احمدی، ۱۳۹۶).

حروف‌نگاری و طراحی در مجله هفت روز زندگی و فعالیت در شرکت‌های مختلف گرافیکی و بازرگانی ایرانی، بخشی از تجربه‌های احمدی در دوران مهاجرت است (احمدی، ۱۳۹۶).

مریم احمدی پس از آشنایی با خانه ادبیات افغانستان، به همکاری با این نهاد پرداخت. او از سال ۱۳۹۲ تا اکنون (۱۳۹۷ ش)، عضو

گیج. مشهد: ندای سخن؛ شاه حسینی، مهری. (۱۳۸۳). *زنان پارسی‌گوی هفت شهر عشق*. تهران: مدبر.

حسین رهیاب (بلخی)

احمدی، نادر (۱۳۴۴ ش)

شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار

نادر احمدی به سال ۱۳۴۴ ش / ۱۹۶۵ م در روستای اُلیاتو واقع در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی متولد شد. نام پدرش سید عبدالحسین است. او تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و در سال ۱۳۶۰ ش برای ادامه تحصیل به ایران رفت و از ۱۳۶۱ ش علوم دینی را در مدرسه عباس‌قلی خان مشهد فراگرفت. او در دوران تحصیل، دربارهٔ اوضاع کشور مقاله‌های ادبی می‌نوشت. احمدی در سال ۱۳۶۸ ش ازدواج کرد که حاصل آن یک دختر است.

احمدی از ۱۳۶۹ ش به شعر و شاعری گرایش پیدا کرد. او که در قالب‌های گوناگون ادبی شعر سروده است، ابتدا بیشتر مثنوی می‌گفت و سپس به غزل تمایل بیشتری یافت (انوشه و شریعتی، ۱۳۸۲: ۳۰۵). مثنوی‌های احمدی بیشتر حماسی و دربارهٔ رویدادهای دوران جنگ بانبروهای شوروی است. غزل‌های او حال و هوای عاشقانه دارد (زکی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۴۰). به نظر برخی منتقدان، در شعر او تعبیر خیال‌انگیز، پررنگ است و تلاش‌هایی نیز برای هویت بخشی مکانی به شعر و مشخص کردن هویت شاعر انجام شده است. همچنین گفته می‌شود پاره‌ای از

ولیسانس خود را در رشته علوم اجتماعی از دانشگاه پیام نور مشهد گرفت.

احمدی از سال ۱۳۷۷ ش با حضور در جلسات شعرمؤسسه فرهنگی دُر دُرِی به صورت جدی به شعر روی آورد (شاه حسینی، ۱۳۸۳: ۴۸). معصومه احمدی ضمن تجربه برخی از قالب‌های شعری چون غزل، بیشتر آثارش را در قالب شعر سپید سروده است (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۰). مضامین آثار او بیشتر مسائل اجتماعی، مهاجرت و زنان بوده است. سروده‌های احمدی در جراید مختلف مهاجران چون گلبانگ، دُر دُرِی، خط سوم، هموطن چاپ شده است (سجادی، ۱۳۸۴: ۲۹). تردید در دقت یکم، اولین مجموعه شعر احمدی است که آن را در سال ۱۳۸۲ ش انتشارات مرکز تعاون افغانستان در کابل منتشر کرده است. شکل هندسی تو، مجموعه دوم شعراوست که آن را در سال ۱۳۸۶ ش انتشارات عرفان در تهران چاپ کرده است. احمدی در سال‌های گذشته علاوه بر سرودن شعر با جرایدی چون دُر دُرِی، هموطن و برخی نشریات دیگر مهاجران همکاری قلمی داشته است. احمدی از سال ۱۳۹۱ ش با همسر و دو فرزندش در سمنان ایران زندگی می‌کند (احمدی، ۱۳۹۴).

منابع: احمدی، معصومه. (۱۳۸۶). شکل هندسی تو. تهران: عرفان؛ احمدی، معصومه. (۱۳۹۴). *مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با معصومه احمدی*. ۸ قوس ۱۳۹۴ و ۱۶ میزان ۱۳۹۶؛ سجادی، فاطمه. (۱۳۸۴). گیسوان

به منظور معرفی نمونه‌هایی از شعر امروز استرالیا، مشغول ترجمه اشعاری از شاعران استرالیایی است. این شعرها در مطبوعات افغانستان از جمله سیمرخ، سپیده، دُر دُرِی (کابل) و ادبیات معاصره نشر رسیده است (احمدی، ۱۳۹۶).

منابع: احمدی، سیدنادر. (۱۳۹۵). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با سیدنادر احمدی. ۲۹ ثور ۱۳۹۵؛ انوشه، حسن و شریعتی، حفیظ‌الله. (۱۳۸۲). *افغانستان در غربت*. تهران: نسیم بخارا؛ تابش، قنبرعلی. (۱۳۸۲). *چشم‌انداز شعر/امروز افغانستان*. تهران: الهدی؛ زکی، سلمان‌علی. (۱۳۹۳). «سه دهه با شاعران معاصر غزنین، قلمرو غزنویان (ماوراءالنهر)». غزنی، بسترتمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۳. تهران: عرفان. صص ۳۲۵ تا ۳۷۹؛ صابری هروی، جلیل. (۱۳۸۹). *شعراي عصر حاضر افغانستان*. مشهد: نوند؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۳). *شعر/امروز غزنی*. تهران: مؤسسه فرهنگی اکو؛ قاسمی، ضیا و مؤدب، علی محمد. (۱۳۹۲). *درختان تبعیدی*، گزیده غزل امروز افغانستان. تهران: شهرستان ادب؛ واعظی، حمزه. (۱۳۷۸). «احمدی، سیدنادر». در *دانشنامه ادب فارسی به سرپرستی حسن انوشه*. جلد ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور فرهنگی.

صدیقه هاشمی و اورینب وحیدی

احمدی نژاد بلخابی، سید حسن (۱۳۳۴ ش)
پژوهشگر، عالم دینی

سید حسن احمدی نژاد بلخابی، فرزند سید محمود در سال ۱۳۳۴ ش / ۱۹۵۵ م

اشعار او به ویژه در مجموعه شعر «مردان بزنو»، درون‌گرا، خبری و نامحسوس است؛ به این معنا که به جای عینیت‌گرایی و تصویرگری، صرفاً به حکایت می‌پردازد (تابش، ۱۳۸۲: ۳۳، ۳۸ و ۴۴).

احمدی عضو هیئت تحریریه و مسئول بخش هنر فصلنامه‌های دُر دُرِی و خط سوم و از اعضای مرکزی مؤسسه فرهنگی دُر دُرِی در مشهد بود. او در ۱۳۷۵ ش به عضویت «مرکز فرهنگی نویسندگان» درآمد و مدتی نیز کارمند دفتر «آفرینش‌های طلاب» در مشهد بود.

احمدی به همراه سید ابوطالب مظفری، شاعرو نویسنده، دفتر دوم کتاب شعر مقاومت افغانستان را گردآوری کرد که در سال ۱۳۷۲ ش به وسیله حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در تهران منتشر شد (انوشه و شریعتی، ۱۳۸۲: ۳۰۵). مجموعه شعرهای احمدی با عنوان‌های *مردان بزنو* و *گل پیراهن سارا* است که به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۶ ش و ۱۳۸۲ ش منتشر شده‌اند. از او مقالاتی با موضوع شعر و نقد شعر در مطبوعات ایران و مهاجران افغانستان منتشر شده است (واعظی، ۱۳۷۸: ۵۷).

احمدی در سال ۱۳۸۱ ش به استرالیا مهاجرت کرد. در حال حاضر ساکن شهر آدلاید است و به همراه تعدادی دیگر از فرهنگیان، شعبه مؤسسه فرهنگی دُر دُرِی را در آنجا راه‌اندازی کرده است (مؤدب و قاسمی، ۱۳۹۲: ۴۳). او از سال ۱۳۹۳ ش به سرودن شعر سپید روی آورده است و هم‌اکنون

با مخالفت مسئولان وقت منطقه بلخاب و مخصوصاً سید محمدعلی عالمی بلخابی مواجه شد.

احمدی نژاد در پاییز سال ۱۳۶۱ ش به قصد ادامه تحصیل همراه خانواده اش وارد ایران شد و در مدرسه علوم دینی ولی عصر شهرستان آشتیان استان مرکزی ایران به تحصیل مشغول شد. او که از حرکت اسلامی و فعالیت حزبی فاصله گرفته بود، تمام وقتش را صرف فراگیری علوم دینی کرد (احمدی نژاد، ۱۳۹۶). احمدی نژاد در آن مدرسه درس های مقدماتی حوزه را فراگرفت و در سال ۱۳۶۵ ش به قصد ادامه تحصیل به قم کوچید و درس های سطح عالی حوزه را نزد استادانی چون وجدانی فخر، مصطفی اعتمادی، صالحی مدرس، محمد مؤمن، حسینی بوشهری و سید احمد خاتمی آموخت. هم چنین درس خارج حوزه را نزد ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی و جلال طاهر شمس گلپایگانی گذراند (حاجی زاده، ۱۳۹۶). او فعالیت های فرهنگی و پژوهشی خود را از حدود سال ۱۳۶۷ ش با تأسیس مؤسسه یحیی ابن زید و شرکت در کلاس های ادبی جواد محدثی (شاعر و نویسنده ایرانی مقیم قم) در دفتر تبلیغات اسلامی قم آغاز کرد (احمدی نژاد، ۱۳۸۸). احمدی نژاد طی دهه هفتاد و هشتاد شمسی تحقیقاتی برای پروژه «دیدار ابرار» و «دیار ابرار» وابسته به پژوهشکده باقرالعلوم سازمان تبلیغات اسلامی انجام داده است و برخی از آثار او چاپ شده است (حاجی زاده، ۱۳۹۶). سیمای سمرقند (۱۳۷۳ ش)، سیمای

قریه دهنه ترخوج، مرکز ولسوالی بلخاب ولایت سرپل متولد شد. او در مکتب خانه آموزش های قرآنی را فراگرفت. با تأسیس اولین مکتب دولتی در ترخوج در حدود سال ۱۳۴۵ ش به مکتب رفت.

احمدی نژاد بعد از فراغت از مکتب به مدت دو سال در قریه های هوش و تل عاشقان بلخاب سرمعلمی کرد. بعد از آن، مدتی در دهنه ترخوج به دکان داری اشتغال داشت (احمدی نژاد، ۱۳۹۶). او در سال ۱۳۵۵ ش به عسکری رفت و این دوره را در منطقه چگمنی ولایت خوست به عنوان کاتب کندک سپری کرد. بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش حکومت محلی از او برای عضویت در کمیته های محلی دعوت کرد. احمدی نژاد که به همکاری با دولت علاقه نداشت، از بلخاب خارج شد و به ایران رفت و در پاییز آن سال در قم ساکن شد. او با آغاز خیزش های مردمی در افغانستان در سال ۱۳۵۸ ش به حزب تازه تأسیس حرکت اسلامی افغانستان پیوست و مدتی در ایران تعلیمات نظامی دید (حاجی زاده، ۱۳۹۶). احمدی نژاد از طرف حرکت اسلامی با جمعی دیگر به نیمروز اعزام شد. او از آنجا به عنوان نماینده آن حزب به ولایت سرپل در شمال افغانستان رفت و مدتی در آن منطقه علیه دولت فعالیت کرد و در ۱۳۶۰ ش دوباره به ایران رفت. او مجدداً در همان سال به ولایت بلخ، سرپل و منطقه بلخاب بازگشت و مشغول فعالیت های نظامی (آموزش افراد و ساخت مواد منفجره) شد (احمدی نژاد، ۱۳۸۸). فعالیت های او

کابل (۱۳۷۳ ش)، سیمای مرو (احوالات شیعیان دیار مرو) (۱۳۷۶ ش)، آفتاب جوزجان (زندگی و قیام یحیی ابن زید) (۱۳۸۶ ش)، دُرْدَری (مجموعه اشعار عاشورایی شاعران خراسان) (۱۳۹۰ ش)، سیمای بلخاب (رجال، فرهنگ و تاریخ بلخاب) (۱۳۹۴ ش)، قند قندهار و ترجمه منزل‌الابرار محمد معتمدخان بدخشی از آثار اوست (احمدی نژاد، ۱۳۹۶). از دیگر فعالیت‌های او، تأسیس «مرکز میراث فرهنگی اهل بیت» در سال ۱۳۷۴ ش و «خانه قرآن و نهج البلاغه» در سال ۱۳۹۵ ش در شهر مزارشریف است. احمدی نژاد ساکن قم ایران است و غالباً حدود ۶ ماه از هر سال را در شهر مزارشریف سپری می‌کند (احمدی نژاد، ۱۳۹۶).

منابع: احمدی نژاد بلخابی، سید حسن. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه خودنوشت سید حسن احمدی نژاد بلخابی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۱ سرطان ۱۳۹۶؛ احمدی نژاد، سید حسن. (۱۳۸۸). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با سید حسن احمدی نژاد. تابستان ۱۳۸۸؛ حاجی زاده (فاضلی)، سید محمدحیدر. (۱۳۹۶). یادداشت‌های شخصی سید محمدحیدر حاجی زاده فاضلی. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۹ جوزا ۱۳۹۶.

حسین رهیاب (بلخی)

احوال شخصیه شیعیان افغانستان

کتاب، در موضوع حقوق شخصی

این کتاب تألیف عبدالله شفایی است. آن را انتشارات جامعة المصطفی العالمیه، در سال

۱۳۸۷ ش در قم منتشر کرده است، در ۳۴۷ صفحه رقعی با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

این کتاب جایزه اثر برگزیده جشنواره علامه محمود طرزی وزارت امور خارجه افغانستان و جایزه اثر برگزیده نخستین جایزه ادبی کتاب بلخ ایران را در سال ۱۳۹۲ ش کسب کرده است.

مؤلف انگیزه خودش را از تألیف کتاب سه چیز بیان می‌کند: ۱. بسترسازی مناسب برای طرح علمی بحث احوال شخصیه شیعیان افغانستان؛ ۲. یافتن روش مناسب برای تدوین قانونی بهتر و سازگار با وضعیت جامعه شیعیان افغانستان؛ ۳. تعیین راهکارهای اجرایی برای اجرای صحیح این قانون.

کتاب در دو بخش تنظیم شده است. مؤلف در بخش اول، ابتدا مبانی علمی و دینی استقلال شیعیان افغانستان در احوال شخصیه و چگونگی تدوین و اجرای قانون احوال شخصیه را بررسی می‌کند و در پایان بخش هم با اشاره به قلمرو احوال شخصیه شیعیان در زمان و مکان، برخی از تنگناها و محدوده‌های اجرای این قانون را برمی‌شمارد.

در بخش دوم با عنوان «مصادق‌های مهم احوال شخصیه شیعیان افغانستان»، برخی از مصادق‌های آن مثل ازدواج و انحلال آن و ارث و وصیت را بررسی می‌کند.

شفایی از باغچار ارزگان است. در سال ۱۳۹۲ ش مدرک دکترای خود را در رشته حقوق خصوصی از دانشگاه تهران گرفت. او علاوه بر کتاب حاضر، کتاب‌های دیگری نیز در موضوع

حقوقی - فقهی نوشته است.

منبع: شفایی، عبدالله. (۱۳۸۷). *احوال شخصیه شیعیان افغانستان*. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

محسن شریفی

احیاگر شیعه در افغانستان

کتاب، درباره سید میرعلی حجت کابلی

احیاگر شیعه در افغانستان اثر محمد سرور رجاء است. آن را انتشارات افق فردا در سال ۱۳۸۲ ش در قم منتشر کرده است، در ۲۸۴ صفحه و زیری و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

کتاب مجموعه خاطرات محمد سرور رجاء، خلاصه ای از کتاب دست نویس «سه مشعل فروزان» تألیف سید یعقوب شاه، و گفته ها و یادداشت های برخی افراد دیگر در خصوص حیات علمی، عملی و خدمات میرعلی احمد حجت کابلی است.

رجاء در سال ۱۳۱۷ ش / ۱۹۳۸ م در کابل به دنیا آمد و در سال ۱۳۹۱ ش / ۲۰۱۲ م در کابل درگذشت. او از علمای دینی در حوزه علمیه قم بود و کتاب حاضر تنها اثر چاپ شده اوست. آثار دست نویس او عبارت اند از: خاطرات من از کابل (مروری بر جنبش فکری دینی در دهه ۴۰ تا ۵۰ خورشیدی افغانستان)، تفسیر موضوعی قرآن کریم و تحقیقات قرآن پژوهی، تقریرات درس خارج فاضل لنکرانی و... تبیین اوضاع علمی و فرهنگی حوزه علمیه کابل قبل از تسلط نیروهای چپ.

کتاب در یک مقدمه و ده فصل تنظیم

شده است. مؤلف در مقدمه دورنمایی از اوضاع اجتماعی شیعیان افغانستان را از سال ۱۲۸۰ ش تا ۱۳۱۲ ش توضیح می دهد. فصل اول و دوم زندگی نامه و تحصیلات حجت در مشهد، قم و نجف و همچنین مقام علمی او را بیان می کند. سپس در فصل های سوم تا پنجم بازگشت او به افغانستان و وضعیت آن زمان و افرادی که با او همکاری داشتند، بررسی می شود.

فصل ششم که حجم بیشتر کتاب را (۱۳۰ صفحه) تشکیل می دهد، خصوصیات اخلاقی، فعالیت های اجتماعی و مذهبی حجت در کابل را تشریح می کند. فصل هفتم ابتداء به احضارهایی که حجت از سوی حکومت شده و سپس برخی از کرامت های او مثل شفای بیماران و... می پردازد. فصل های هشتم تا دهم کتاب هم به نظرات شخصیت های مختلف درباره حجت، چگونگی رحلت، مراسم ترحیم و معرفی مختصر فرزندان حجت اختصاص دارد.

منبع: رجاء، محمد سرور. (۱۳۸۲). *احیاگر شیعه در افغانستان*. قم: افق فردا.

محسن شریفی

احیای هویت (۱)

کتاب، سخنرانی های عبدالعلی مزاری

مجموعه *احیای هویت* (مجموعه سخنرانی های استاد شهید) تعدادی از سخنرانی های عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت اسلامی است و در اولین سالگرد کشته شدن او به

احیای هویت (۲)

کتاب، سخنرانی‌های عبدالعلی مزاری

این اثر را محمد جاوید جاوید با عنوان / احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید بابۀ مزاری) گردآوری کرده است. انتشارات امیری آن را در سال ۱۳۹۴ ش در کابل منتشر کرده است، در ۳۶۷ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

کتاب مشتمل بر هفده سخنرانی از عبدالعلی مزاری است، همراه با یک مقدمه هفت صفحه‌ای از گردآورنده. هشت مورد از سخنرانی‌ها از نسخه اول / احیای هویت (منتشر شده از سوی مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان در سال ۱۳۷۶ ش) گرفته شده است و ده مورد دیگر سخنرانی‌هایی که جاوید آن‌ها را گردآوری کرده است. به جز سخنرانی اول که در ۷ ثور ۱۳۵۷ ش در مزارشریف ایراد شده است، بقیه سخنرانی‌ها بین سال‌های ۱۳۶۵ ش تا ۱۳۷۳ ش در کابل ایراد شده است.

موضوعات مطرح شده در اغلب سخنرانی‌ها عبارت است از: اوضاع و شرایط سیاسی وقت، بررسی عوامل و چگونگی جنگ‌های مختلف حزب وحدت اسلامی افغانستان با مخالفانش، نقش هزاره‌ها در خیزش‌های مردمی متعدد، بر ملا کردن برخی خیانت‌ها و توطئه‌ها، نقش نیروهای جهادی در مبارزه علیه روس‌ها، رعایت حقوق همه ملیت‌ها، اجرای طرح سیستم فدرالی، خواسته‌های اساسی شیعیان، تحریم شورای حل و عقد، لزوم اصلاح اخلاقی نیروهای

وسیله مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان تهیه و تنظیم شده است. آن را انتشارات سراج در سال ۱۳۷۴ ش / ۱۹۹۵ م منتشر کرده است، در ۲۲۴ صفحه رقعی و شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

کتاب مشتمل بر هشت سخنرانی و یک مقدمه است. سخنرانی‌ها در دهه هفتاد شمسی در کابل و مزارشریف ایراد شده‌اند. تاریخ سخنرانی اول قید نشده است و سخنرانی‌های دیگر در تاریخ‌های خزان ۱۳۷۱ ش، ۱۶ جدی ۱۳۷۱ ش، ۸ ثور ۱۳۷۲ ش، ۱۹ جوزای ۱۳۷۲ ش، ۳ حوت ۱۳۷۲ ش، ۵ جدی ۱۳۷۳ ش و ۲۴ دلو ۱۳۷۳ ش ایراد شده است. طبق تذکر تنظیم‌کنندگان این مجموعه، سخنرانی هشتم، آخرین سخنرانی عبدالعلی مزاری در غرب کابل است.

موضوع‌های عمده سخنرانی‌ها این‌هاست: نقش مردم افغانستان در مقابل قدرت‌های بیگانه، نقش نیروهای مردمی و جهادی در قیام‌های بعد از کودتای هفت ثور، جنگ‌های داخلی کابل به خصوص جنگ‌های شورای نظار و حزب اتحاد اسلامی علیه حزب وحدت، فاجعه افشار، حقوق ملیت‌ها، تقسیمات سیاسی کشور، سیستم فدرالی، خواسته‌های اساسی شیعیان، مسائل قومی افغانستان، شورای حل و عقد، وحدت و یکپارچگی مردم، ضرورت طرد خائنان و ...

منبع: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان. (۱۳۷۴). احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری). قم: سراج.

محسن شریفی

مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان در سال ۱۳۷۶ ش) گرفته شده است؛ نه مورد دیگر، از نسخه دوم / احیای هویت که محمد جاوید جاوید در سال ۱۳۹۳ ش گردآوری کرده است؛ دو مورد هم از «منشور برادری» گرفته شده است، که هنوز به چاپ نرسیده است.

این سخنرانی‌ها بین سال‌های ۱۳۶۵ ش تا ۱۳۷۲ ش، در کابل و مزارشریف ایراد شده است. به علت مشترک بودن سخنرانی‌های انتخابی در مجموعه‌های سه‌گانه / احیای هویت، موضوعات مطرح شده در سخنرانی‌های این مجموعه با دو مجموعه قبلی یکسان است. تفاوت این مجموعه با مجموعه‌های قبلی این است که گردآورندگان آن، در انتهای کتاب به نکات مهم دو سخنرانی عبدالعلی مزاری که در تاریخ‌های ۲۶ میزان ۱۳۷۱ ش و ۲۶ اسد ۱۳۷۲ ش ایراد شده، اشاره کرده‌اند: آخرین تحولات سیاسی کشور مثل مسئله صلح، تشکیل شورای حل و عقد، ضرورت تدوین قانون اساسی و ضرورت وحدت. همچنین به وضعیت مردم هزاره پرداخته است و از مردم می‌خواهد مواظب توطئه دشمنان باشند.

حسین حیدریگی، نویسنده و پژوهشگر و مدیر مسئول نشریه ادبیات معاصر است. امان‌الله فصیحی دکترای رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران دارد و از او چند اثر تألیفی منتشر شده است.

منبع: حیدریگی، حسین و فصیحی، امان‌الله. (۱۳۹۷). / احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های

جهادی، فاجعه افشار، فراهم شدن زمینه انتخابات عمومی، حل مشکل کوچی‌ها و مهاجرین، رعایت حقوق زنان و ملیت‌های مختلف افغانستان، تشکیل شورای صلح، نقش خوانین و بزرگان هزاره در شکست‌ها، ایجاد تشکیلات نظامی قوی و دانش‌آموخته، ماجرای ۲۳ سنبله ۱۳۷۳ ش کابل، تشویق به ورزش و نقش آن در سعادت فرد و جامعه، ارزش و اهمیت علم‌آموزی در اسلام. محمد جاوید جاوید پژوهشگر حوزه فرهنگ مردم است.

منبع: جاوید، محمد جاوید. (۱۳۹۴). / احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید باب‌ه مزاری). کابل: امیری.

محسن شریفی

احیای هویت (۲)

کتاب، سخنرانی‌های عبدالعلی مزاری

این مجموعه که عنوان آن / احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری) است، به کوشش امان‌الله فصیحی و حسین حیدریگی گردآوری شده است. انتشارات بنیاد اندیشه آن را در سال ۱۳۹۷ ش در کابل منتشر کرده است، در ۲۲۲ صفحه قطع وزیری و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

این کتاب شامل نوزده سخنرانی است همراه یادداشت ناشر و مقدمه‌ای از امان‌الله فصیحی. هشت مورد از این سخنرانی‌ها از نسخه اول / احیای هویت (منتشر شده از سوی

شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری).
کابل: بنیاد اندیشه.

محسن شریفی

آخباری‌ها

گروهی از شیعیان امامیه

علما و فقهای نص‌گرا که «اصحاب حدیث» و «اخباری» نامیده می‌شوند، در شناخت منابع دینی و استنباط احکام، به احادیث، اخبار و روایات تکیه کرده‌اند و معتقدند که ملاک دانستن احادیث و اخبار برای استنباط احکام در زمان حیات پیغمبر اسلام معمول و متداول بوده است. از طرفی آیات قرآن مجمل است و فهم و درک آیات برای همه مردم میسر نیست و به تفسیر و توضیح نیاز دارد که پیامبر و امام معصوم بیان کرده‌اند. بیانات پیغمبر اسلام و امامان شیعه، همان اخبار و احادیث و روایات هستند که برای ما حجیت دارند ولی ظواهر آیات قرآن بدون تفسیر و توضیح پیامبر و امام نمی‌توانند حجیت داشته باشند.

«اهل حدیث یا اصحاب حدیث، کسانی که در مسائل دینی بر اساس احادیث پیغمبر اسلام و امامان شیعه کار می‌کنند و به اصطلاح دیگر اخباریون نامیده می‌شوند (مصاحب، ۱۳۴۵، ج ۱: ۳۱۵)».

اخباری‌ها معتقدند که آن‌ها سخن جدیدی نگفته‌اند و بدعتی پدید نیاورده‌اند؛ بلکه راه و شیوه عمل سلف صالح را احیا کرده‌اند و روش صدوقین، کلینی و متقدمین اهل حدیث را تداوم بخشیده‌اند (استرآبادی و

دیگران، ۱۴۴۰ ق: ۹۱). استدلال‌های این گروه باعث شد که عده‌ای از بزرگان، علما و فقها به روش حدیث‌محور و نص‌گرای اخباری‌ها جلب و جذب شوند؛ مانند شیخ حرّ عاملی، شیخ یوسف بحرانی و محمدتقی مجلسی و دیگران. اما بزرگانی از علمای نجف و کربلا نیز بودند که به مخالفت شدیدی علیه اخباری‌ها برخاستند؛ مانند وحید بهبهانی، شیخ جعفر کاشف الغطا و شیخ مرتضی انصاری و غیرهم (خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۲۰ و ۱۲۲؛ خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۲).

اخباری‌ها در کلیت خود به دو دسته بزرگ شیعه و سنی تقسیم می‌شوند. اخباری‌های سنی «اهل الحدیث» یا «اصحاب الحدیث» نامیده می‌شوند و اخباری‌های شیعه در جمع فرق اسلامی به نام «اخباری‌ها» شهرت یافته‌اند. اعتقاد پیروان امام حنبل و امام شافعی این بود که دین را باید از طریق احادیث و روایات بفهمیم و این اعتقاد اکثریت اهل سنت است. امام ابومحمد، حسین بن مسعود بغوی غرجستانی شافعی یکی از علمای اهل حدیث یا اصحاب حدیث و نص‌گرای اخباری در افغانستان، عالم برجسته سنی هزاره از «بغشور» غرجستان بود. بغوی از بزرگان اهل حدیث به شمار می‌رود و آثار و تألیفات فراوان روایی و حدیثی و نقش مهمی در نشر و ترویج سنت پیغمبر اسلام و احادیث نبوی داشته است و به همین دلیل او به «محبی السّنة» معروف شده است. تفسیر قرآنی که او تألیف کرده، به روش تفسیری اهل حدیث است و رویکرد روایی،

حدیثی و اخباری دارد (بغوی، ۱۹۹۵ م، ج ۱: ۱۰ تا ۲۷).

اخباری‌های شیعه: محمدامین استرآبادی، یکی از علما و فقهای بزرگ شیعه در اوایل سده یازدهم است. او پس از تحصیل در نجف به شیراز و سپس به مکه و مدینه مهاجرت کرد و ده سال نزد میرزا محمد استرآبادی که یکی از مدافعین اصلی اخبارگرایی در عصر خود بود، شاگردی کرد. پس از آن به توصیه استاد خود به احیای اصول اخبارگرایی پرداخت و کتاب *الفوائد المدنیه* را نوشت و قواعد و دلایل اصلی اخبارگرایی را به شکل نوی مطرح و احیا کرد. او مخالفت شدید خود را علیه اصولیان و مجتهدان در نحوه استنباط احکام دینی تدوین و اعلام کرد و جنجالی به پا کرد (استرآبادی و دیگران، ۱۴۴۰ ق: ۹۱؛ بهشتی، ۱۳۹۶: ۹۱ تا ۱۰۴؛ خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۲ تا ۸۷).

انتشار مکتب اخباری: در سده دوازدهم و سیزدهم هجری، نجف و کربلا و بسیاری از شهرهای عراق و ایران مرکز رواج اندیشه اخباری‌ها شده بود و موج نص‌گرایی و اخباری‌گرایی تا هندوستان و افغانستان آن روز گسترش یافته بود. اما مطالعه تاریخ و سیر افکار و اندیشه‌های دینی و مذهبی در خراسان بزرگ و افغانستان به خوبی نشان می‌دهد که ورود اندیشه و روش اخبارگرایی و حدیث‌گرایی در این منطقه سابقه بسیار قدیمی‌تری داشته است و در واقع سه مرحله تاریخی و زمانی را طی کرده تا به دوران معاصر رسیده است.

مرحله نخست اخبارگرایی با مسافرت شیخ صدوق به خراسان و اقامت او در ایلاق بلخ و تألیف کتاب *من لا یحضره الفقیه* در اوایل سده چهارم هجری آغاز می‌شود. حضور شیخ و کتاب او در بین شیعیان بلخ و شهرها و روستاهای اطراف اثر عظیمی به جای می‌گذارد. حمایت سید نعمت ایلاقی نقیب سادات منطقه از شیخ و کتاب او، یکی دیگر از عوامل گسترش اندیشه اخبارگرایی در آن منطقه بود. در همین مرحله بود که برخی از علما و سادات بلخی که به شدت به روش شیخ صدوق معتقد شده بودند، به غزنه مهاجرت کردند و به تبلیغ و ترویج شیوه اخبارگرایی پرداختند. مبلغان اخبارگرایی در کابل، غزنه، بکاول، ککرک، جغتو، قره‌باغ و ارزگان استقرار یافتند و به ترویج اندیشه خود با محوریت کتاب *من لا یحضره الفقیه* پرداختند که تا امروز استمرار دارد. سید حسن موسوی غزنوی که خود نیز نص‌گرا و از اهل حدیث است، صحت و درستی مطالب فوق را پذیرفته و تأیید کرده است (موسوی غزنوی، ۱۳۹۸).

مرحله دوم نص‌گرایی و گسترش اندیشه اخبارگرایی در افغانستان از زمان شیخ حرّ عاملی و شاگردان او در سده دهم هجری آغاز می‌شود. حرّ عاملی شاگردی به نام محمدصالح هروی داشت که اصالتاً اهل غرچستان و مقیم هرات بود. او کتابی به نام *وسيلة المعاد فی ذم الاجتهاد* دارد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۵: ۸۴).

محمد صالح غرjestانی هروی از علمای اخباری هزاره بود. او فرزندی به نام محمد حسن هروی داشت که شاگرد بالواسطه حَرّ عاملی بود. او نیز اخباری و مبلغ راه و روش حدیث‌گرای حَرّ عاملی در هرات، غور، غرچستان و ارزگان بوده است. او کتابی به نام *الحسنیه* یا *ترجمه من لایحضره الامام* دارد که نشان دهنده تأثیرپذیری او از من لایحضره الفقیه شیخ صدوق است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۷: ۲۱).

در مرحله سوم در اوایل سده سیزدهم هجری، عالم بزرگ و شاخصی به نام سید محمد کابلی غزنوی بود که در کربلا و نجف زندگی می‌کرد و کرسی تدریس داشت و مرحوم نجفی مرعشی از او اجازه نقل حدیث اخذ کرده است. این دانشمند نزد علمای معروف اخباری تلمذ کرده است و صاحب آثار، تألیفات و مشهور به اخباری بوده است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۴ ق: ۱۴۲).

در «مرکز احیای میراث اسلامی» قم، کتابی خطی موجود است که نشان می‌دهد «شخصی اخباری مسلک به نام سید محمد از نجف اشرف به غزنین می‌رود» و اندیشه و روش اخباریان را ترویج می‌کند. تردیدی وجود ندارد که این شخص همان سید محمد کابلی غزنوی است که شرحی از سفر تبلیغی او در غزنه و اطراف آن در این کتاب آمده است (حسینی اشکوری، ۱۳۸۲: ج ۵: ۴۶۰).

شخصیت برجسته دیگری که در غزنی و نواحی اطراف آن به ترویج اندیشه اخبارگرایی پرداخته است، سید علی‌رضا غزنوی فرزند

سید محمد غزنوی است. او صاحب آثار و تألیفاتی بوده است و در روستای شاکی به تدریس و ترویج معارف دینی و نشر و گسترش اندیشه نص‌گرایی و اشاعه روش مکتب اخباری می‌پرداخته است (ناصری داودی، ۱۳۹۰: ج ۲: ۳۱۹ تا ۳۸۷). در کتاب *عالمان شیعه غزنی*، ذیل زندگی‌نامه میر سید ابوالقاسم به نقل از محمد اسحاق اخلاقی آورده شده است که در آن زمان مسلک اخبارگرایی در جغتو غزنی به وسیله سید محمد نام [احتمالاً فرزندش شاه علی‌رضا] تبلیغ می‌شده است. او به طرز پیشرفت افکارش به خوبی آشنا بود؛ نماز جمعه و عیدین را واجب می‌دانست و آن را به صورت خاص انجام می‌داد. مثلاً تابستان‌ها برای ادای نماز جمعه به صحرا بیرون می‌شد و در حالی که شمشیری حمایل داشت، با کَرّ و فَرّ براسب سوار شده و به طرف محل مورد نظر حرکت می‌کرد. پیروان او نیز به سلاح مجهز بودند و پیاده و سواره تهلیل‌گویان به طرف مصلا می‌رفتند و اسب‌ها را به جولان درمی‌آوردند. توجیه او این بود که جمعه روز ظهور امام زمان است و زمان آن معین نیست. ممکن است در این روز که ما رو به ادای نماز جمعه هستیم امام زمان ظهور کند و از ما کمک بخواهد (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۷: ۴۳۹).

این منبع همچنین از اقدامات یکی از بزرگان هزاره قه‌باغ به نام کرنیل محمدالله خان از خانواده گلستان خان قه‌باغ یاد کرده است که برای دفع خطر نزاع‌های فرقه‌ای در میان هزاره‌ها، بین سران دو طیف اصولی و اخباری

مناظرهٔ علمی برگزار کرد. از طرف اصولیان سید ابوالقاسم میر دعوت شد. این محفل در «جنگلک» در قریهٔ کرنیل محمدالله خان برپا شده بود. سرانجام سید ابوالقاسم میر بر سید شاه علی رضا غزنوی غلبه یافت. به نقل از آقای اخلاقی گفته شده است: «آقای به من حکایت کرد که آقای سید محمد بعد از شکست با وضع بد و پیاده، بدون تخت روان راه دیار خود را در پیش گرفت و فرار کرد و رفت» (همان، ۴۴۱ و ۴۴۲).

گذشته از غزنی افرادی از مناطق دیگر مانند جاغوری و ارزگان نیز به مسلک اخباری گرایش پیدا کرده بودند. از آن جمله در جاغوری آقا حسین از گل لانک الیاد تو، از ملاهای مشهور (همان، ۴۴۱) و ملا محمدافضل ارزگانی مورخ بوده است (موسوی، ۱۳۹۸).

در زمان حاضر (۱۳۹۸ ش) در غزنه و نواحی و روستاهای اطراف جمعی از اخباری‌ها از سادات و مردم هزاره وجود دارند و طالبی از آنان در حوزهٔ علمی خارج و داخل کشور مشغول تحصیل علم هستند. مردم مناطق ککرک و تُورگن از توابع ولسوالی جغتو، از معتقدان این اندیشه به شمار می‌روند. در منطقهٔ ککرک قریه‌های شاکبی، آگرو بُلُبل و در منطقهٔ تُورگن قریه‌های ده میرخُون، ده محمدیار و سیاقُول از باورمندان به این اندیشه‌اند (اکبری، ۱۳۹۸).

منابع: آقابزرگ الطهرانی. (۱۴۰۳). *الذریعه الی التصانیف الشیعه*. جلد ۷ و ۲۵. چاپ دوم. بیروت: دارالاضواء؛ استرآبادی، ملا محمد امین، موسوی عاملی، علی بن علی، رحمتی اراکی،

رحمت‌الله (۱۴۴۰ ق). *الفوائد المدنیة فی الرد علی من قال بالاجتهاد والتقلید: و بذیلہ الشواهد المکیة*. قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم؛ اکبری، غلام عباس. (۱۳۹۸). *مصاحبهٔ حضوری علی مدد شریفی با غلام عباس اکبری*. مشهد. ۱۰ جلدی ۱۳۹۸؛ بغوی. (۱۹۹۵ م). *تفسیر البغوی*. جلد ۱. بیروت: دارالمعرفه؛ بهشتی، ابراهیم. (۱۳۹۶). *اخباری‌گری*. تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب؛ حسینی اشکوری، سید احمد. (۱۳۸۲). *فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیای میراث اسلامی*. جلد ۵. تهران: سُروُر؛ خمینی، سیدحسن. (۱۳۹۰). *فرهنگ جامع فِرَق اسلامی بر پایهٔ دست‌نوشته‌های مرحوم آیت‌الله سیدمهدی روحانی*. ۳ جلد. چاپ چهارم. تهران: اطلاعات؛ خوانساری، محمد باقر. (۱۳۹۰). *روضات الجنات*. جلد اول. قم: اسماعیلیان؛ فصیحی غزنوی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۷). *عالمان شیعه غزنی*. جلد ۲. چاپ اول. مشهد: بدخشان؛ مرعشی نجفی. (۱۴۱۴ ق). *الاجازة الکبیره*. قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی؛ مصاحب، غلام حسین. (۱۳۴۵). *دایرةالمعارف فارسی*. جلد ۱. تهران: امیرکبیر؛ موسوی غزنوی، سید حسن. (۱۳۹۸). *مصاحبهٔ حضوری سید غلام حسین موسوی با سید حسن موسوی غزنوی*. قم. ۱۷ میزان ۱۳۹۸؛ موسوی، یوسف علی. (۱۳۹۸). *مصاحبهٔ حضوری ابوطالب مظفری با یوسف علی موسوی*. مشهد. ۲۸ عقرب ۱۳۹۸؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد ۲. چاپ اول. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

سید غلام حسین موسوی

اخترمحمد خان (۱۲۹۲ تا ۱۳۹۶ ش)**فعال اجتماعی و متنفذ قومی**

وکیل اخترمحمد خان، فرزند طوره خان در سال ۱۲۹۲ ش / ۱۹۱۳ م در دهکده باباعلی دره هزاره (ولسوالی آبشار) از توابع ولایت پنجشیر به دنیا آمد. دوران کودکی اش را با فراگیری سواد و علوم دینی نزد پدر و علمای وقت سپری کرد.

در دره هزاره پنجشیر پنج طایفه باباعلی، جهرعلی، دوست علی، سنگی خان و گلاب خیل زندگی می‌کنند. وکیل اخترمحمد خان از طایفه باباعلی و دارای مذهب حنفی بوده است. درباره پیشینه اسکان این طوایف در آنجا اسنادی در دست نیست. اما مردم هزاره آنجا تا نه پشت خود را می‌شمارند که در این دره ساکن بوده‌اند. طوره خان، پدر وکیل اخترمحمد خان از خان‌های بزرگ پنجشیر بود. مردم وی را به کلانی قوم انتخاب کردند و او در راستای بهبود وضعیت مردم منطقه فعالیت‌های زیادی کرد. بپراثر اقدامات او هزاره‌ها به خصوص به لحاظ اجتماعی و سیاسی وضعیت بهتری پیدا کردند. اخترمحمد در چنین موقعیتی زیر نظر پدر درس خواند و بزرگ شد (دره‌ای، ۱۳۹۶ الف).

در سال ۱۳۲۹ ش با برگزاری انتخابات شوراهای مشورتی اخترمحمد خان به عنوان نماینده مردم پنجشیر انتخاب شد و با توجه به شناختی که مردم از وی داشتند، در سال ۱۳۴۰ ش، بار دیگر به درخواست مردم ولسوالی پنجشیر، از طرف حکومت برای یک دوره

تقنینی دیگر منصوب شد (بهادری، ۱۳۹۶). او طی این دو دوره، رابطه‌ای صمیمانه با ظاهر شاه داشت و با استفاده از این موقعیت، خدمات زیادی انجام داد (جاهد، ۱۳۹۶).

وکیل اخترمحمد خان نخستین مکتب ابتداییه را در سال ۱۳۳۱ ش در ده سنگی تأسیس کرد. او در سال ۱۳۴۵ ش مکتب دخترانه و پسرانه باباعلی را تأسیس کرد. اعمار پل موتررو بالای دریای پنجشیر در مسیر دوآب که علاقه‌داری حصه دوم در آن زمان را با مرکز ولسوالی پنجشیر وصل می‌ساخت؛ اعمار ده‌ها جوی و جویچه‌های زراعتی از جمله جوی زراعتی دوست علی، بابا علی و... بخشی از اقدامات و فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی اوست (بهادری، ۱۳۹۶). او در فقه حنفی و در قضایای حقوقی و جزایی نیز وقوف داشت و ده‌ها موضوع حقوقی مردم را در دادگاه‌های مربوطه به فرجام رسانید (دره‌ای (۱)، ۱۳۹۶).

اخترمحمد خان در دهه پنجاه و شصت در منطقه مشغول کارهای شخصی (دهقانی و باغبانی) بود. در دهه شصت که گروه‌های جهادی فعال بودند، او با هیچ گروهی همکاری نکرد و به عنوان یک عالم مذهبی و فعال اجتماعی همواره از برخی اقدامات مجاهدین انتقاد می‌کرد. باری به خاطر این نقدها، به وسیله «شورای نظار» (شاخه نظامی جمعیت اسلامی افغانستان) زندانی و شکنجه شد و بارها به او هشدار داده شد که دست از نقد و سخنرانی بردارد (همان).

اختری، محمدامین (۱۳۲۳ تا ۱۳۷۵ ش)**فرمانده جهادی**

محمدامین اختری، فرزند ملا اختر در سال ۱۳۳۳ ش / ۱۹۵۴ م در ولسوالی سُوزمه قلعه ولایت سرپل به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به پایان رساند.

اختری در سال ۱۳۵۸ ش به ایران مسافرت کرد و در سال ۱۳۵۹ ش بعد از فراگیری فنون نظامی با حمایت حزب پاسداران جهاد اسلامی افغانستان به زادگاهش برگشت.

اختری در بهار ۱۳۶۰ ش فرمانده نیروهای پاسداران جهاد اسلامی در سوزمه قلعه ولایت سرپل و در سال ۱۳۶۴ ش از طرف همین گروه به عنوان فرمانده کل نظامی شمال کشور انتخاب شد. در سال ۱۳۷۱ ش دولت وقت رتبه دگر جنرالی به او اعطا کرد. او در سال ۱۳۷۲ ش زمانی که در شورای تصمیم‌گیری شمال حزب وحدت اسلامی افغانستان عضویت داشت، معاون قومندانی سوق و اداره شمال آن حزب نیز مقرر شد.

اختری در سال ۱۳۷۵ ش / ۱۹۹۶ م بنا به گفته برخی منابع به دست فرزندان عنایت خان که طرفدار جناح خلیلی و محقق در حزب وحدت بودند، دستگیر و کشته شد (زاهدی، ۱۳۷۸: ۱۹).

منابع: زاهدی، علی جان. (۱۳۷۸). پس از سکوت. جلد دوم. چاپ دوم. بی‌جا: بی‌نا؛ علی‌زاده، غلام‌سخی. (۱۳۹۲). «فرمانده شهید علی اکبر مهدوی». وبلاگ شهدای سرپل. بازیابی ۱۲ سرطان ۱۳۹۶. shohadaesarepol. persianblog.ir

علی جعفری

اخترمحمد خان با دیگر اقوام مناسبات خوبی داشت و مورد احترام همه بود. در زمان وکالتش با بزرگان و متنفذان دیگر اقوام همیشه تعامل داشت، چنان‌که خواهری با یکی از تاجیک‌ها ازدواج کرد و مادرکلان پهلوان احمدجان (پهلوان نامدار افغانستان در کشتی آزاد و از تاجیک‌های پنجشیر) است. او در دهه‌های اخیر هم به خاطر کهولت سن از منطقه خارج نشد و همیشه در باغ خود میزبان قشرهای مختلف مردم، به خصوص جوانان و دانشجویان بود. به آنان تعلیم دینی و نصیحت اخلاقی می‌کرد و با گفتن خاطرات و تجربه‌های خویش، مردم را به اتحاد و جوانان را به درس خواندن تشویق می‌کرد. اخترمحمد خان با این که سه بار ازدواج کرد، دارای فرزند نشد و سرانجام به عمر ۱۰۴ سالگی در تاریخ ۲۴ سرطان ۱۳۹۶ / ۱۴ جولای ۲۰۱۷ م از دنیا رفت. در رسانه‌ها از وی به عنوان «پدر معنوی پنجشیر» یاد شده است (دره‌ای (۲)، ۱۳۹۶).

منابع: بهادری، عبدالصمد. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عبدالصمد بهادری. ۵ اسد ۱۳۹۶؛ جاهد، جان‌آغا. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با جان‌آغا جاهد. ۳۰ سرطان ۱۳۹۶؛ دره‌ای (۱)، سمیع. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با سمیع دره‌ای. ۲۰ سنبله ۱۳۹۶؛ دره‌ای (۲). سمیع. (۱۳۹۶). «بابای بزرگ پنجشیر از هزاره‌های اهل سنت وفات کرد». صفحه فیسبوک سمیع دره‌ای. ۲۴ سرطان ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

اخته خنه / Axta_Xana/

قریه/ای در حاشیه شهر فیروزکوه، ولایت غور

قریه اخته خنه در غرب شهر فیروزکوه (جغچران)، مرکز ولایت غور قرار دارد. از شمال به قریه دهن اخته خنه و بند بیان، از جنوب به قریه چیشتی ها، از شرق به قریه کندیلوال و مرکز شهر فیروزکوه و از غرب به قریه بهاری محدود است و در مجاورت آهنگران، تَغی تیمور و بند بیان واقع است. این قریه تا شهر فیروزکوه ۱۵ کیلومتر فاصله دارد و راه های مواصلاتی آن به قریه های دیگر و مرکز ولایت، خامه است (حیدری، ۱۳۹۶).

شورای هزاره های اهل سنت جمعیت قریه اخته خنه را ۳۰۰ خانوار برآورد کرده است. آنان فارسی زبان و اهل سنت هستند (پارسایی، ۱۳۹۶).

آب و هوای اخته خنه سرد و کوهستانی است. در کوه های قریه اخته خانه گل لاله، انواع گل کوهی، چُورِکُئی، پُودینه، غِیغُو، کَمی، بُتُرُوغُو، بَلْدُرُوغُو، شیرین بویه، زیره کوهی، بوته، یامه، بولو، آوول و سریش می روید. درختان آرز، چنار، بید، سُلبی / سُلبی، سیاه خار، چاکه، بُزباش، جُودر، سریش، بدکه، چمن، گل خیری، گل صدبرگ، خار، ارچه، چنار و گز (همان).

زیست جانوری قریه شامل باز، قجیر، برگوج، شاهین، عقاب، نوک نخسک، کُوک، شیش، بودنه، کبوتر کوهی، زاغ، شغال، گرگ، روباه، خرگوش، موش کوهی، تَبُرُوغُو، شگون، لُور و پَشک کوهی است. صنایع دستی قریه عبارت اند از: گلیم بافی، قالی بافی، جاکت بافی، جوراب بافی، دستکش بافی،

کلاه دوزی، زَرک دوزی و خامک دوزی (همان). غذاهای محلی قریه اخته خنه، غولورترش و کشکُواس است. مردم قریه از داروهای طب سنتی چون جوشانده کاسنی، اسپند، پُودینه، شیرین بویه و موملایی استفاده می کنند.

آب آشامیدنی اهالی قریه اخته خنه از چشمه قریه و چاه های بمبه ای و دستی به دست می آید و روشنایی خانه های این قریه از سولر (صفحات خورشیدی) شخصی تأمین می شود. نزدیک ترین مرکز صحنی به این قریه، شفاخانه ولایتی غور است که در شهر فیروزکوه موقعیت دارد و با این قریه پانزده کیلومتر فاصله دارد (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

قریه اخته خنه دو مسجد و یک مکتب متوسطه دارد که اطفال در آن به صورت مختلط درس می خوانند. این قریه فاقد لیسه است و متعلمان دوره لیسه، به لیسه های شهر فیروزکوه می روند (حیدری، ۱۳۹۶).

در چهار دهه گذشته، نزدیک به ۱۰۰ خانوار از این قریه به دلیل بیکاری، فقر و جاذبه های زندگی شهری از این قریه به مرکز شهر فیروزکوه و هرات مهاجرت کرده اند. از شخصیت های معروف قریه اخته خنه می توان از حاج محمد هزاره ولسوال کنونی (۱۳۹۶ ش) ولسوالی شهرک ولایت غور؛ کریم داد خان مدیر حقوق ریاست عدلیه ولایت غور؛ حاج سخی داد، حاج الله داد، متنفذان محل؛ انجنیر گل محمد حیدری کارمند ریاست اجرائیه حکومت وحدت ملی یاد کرد (همان).

منابع: وزارت احیا و انکشاف دهات. (۱۳۹۶).

«لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت غور». کابل؛ پارسایی، غلام سخی [رئیس شورای هزاره‌های اهل سنت]. (۱۳۹۶). «جدول قریه‌های هزاره‌های اهل سنت». کابل ۲۲ دلو ۱۳۹۶؛ حیدری، گل محمد. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با گل محمد حیدری باشنده قریه اخته‌خانه. کابل. ۲۲ قوس ۱۳۹۶.

محمدجواد علوی

اختیار، محمدعلی (۱۳۱۴ تا ۱۳۹۹ ش)

شاعر، فعال سیاسی و اجتماعی

محمدعلی اختیار معروف به «بیگ صاحب» فرزند علی اصغر در سال ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۵ م در شهر کویت پاکستان به دنیا آمد. خانواده او از هزاره‌های دای چوپان اند که بعد از کشتار هزاره‌ها در زمان عبدالرحمان و تصاحب زمین‌های مردم دای چوپان و توزیع آن‌ها بین کوچی‌ها، از آنجا به پاکستان مهاجرت کردند (اختیار، ۱۳۹۹). محمدعلی اختیار درس‌های دوره‌های ابتدایی و متوسطه را در لیسه «سندیمن‌های اسکول» به پایان رساند و سپس در اداره دولتی «۶۰۱ آرمی ورکشاپ» به عنوان سوپروایزر و ناظر مشغول کار شد (اختیار، ۱۳۹۹؛ محمدی، ۱۳۹۹).

محمدعلی اختیار در سال ۱۳۴۲ ش /

۱۹۶۳ م با تعدادی از یاران خویش «انجمن فلاح و بهبود هزاره» را در کویت راه‌اندازی کرد (اختیار، ۱۳۹۹؛ محمدی، ۱۳۹۹). انجمن فلاح احتمالاً جزو اولین نهادهایی است که هزاره‌ها

در خارج از کشور تأسیس کردند. هدف عمده این نهاد، کمک به دانش‌آموزانی بود که برای ادامه تحصیل به کراچی و لاهور می‌رفتند و توان مالی کافی نداشتند. با کمک مالی این نهاد، ۳۰ تا ۴۰ نفر در رشته‌های مهندسی و طب فارغ شدند و در پست‌های بالای ادارات دولتی به کار مشغول شدند (محمدی، ۱۳۹۹). اختیار همچنین با همکاری تعدادی از اعضای انجمن فلاح و بهبود هزاره، نهاد دیگری را به نام «تنظیم نسل نو هزاره مغل» در سال ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۱ م در کویت بنیاد نهاد که خود او در آغاز مسئولیت «سرپرستی اعلی» را به عهده داشت. این سازمان یکی از سازمان‌های بزرگ هزاره‌ها در پاکستان بود و به مرور زمان در میان هزاره‌های افغانستان و جهان نیز شهرت یافت. این نهاد اجتماعی سیاسی در زمینه‌های گوناگونی نظیر تعلیم و تربیه، ورزش، سیاست و اجتماع فعالیت می‌کرد. نشریه‌ای به نام ذوالفقار داشت که محمدعلی اختیار آن را مدیریت می‌کرد. موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به زبان‌های اردو و فارسی و با لهجه هزارگی در آن به چاپ می‌رسید. تمرکز عمده آن بر وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم هزاره بود. از این رو در میان هزاره‌های کویت شهرت زیادی یافته بود.

آنچه باعث شهرت محمدعلی اختیار شد، برنامه‌ای زنده در رادیو کویت بود که «برنامه هزارگی» نام داشت. این برنامه نخستین بار در سال ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ م به ابتکار او راه‌اندازی شد. در این برنامه نیم‌ساعته، موضوعات

(شاعر)، به زبان‌های اردو و فارسی هزارگی شعر می‌سرود. شعرهای او عمدتاً حماسی و با پیام‌های اجتماعی است. از او دو مجموعه شعر به نام‌های گلچین/اختیار و سلسبیل به نشر رسیده است. مجموعه گلچین/اختیار که به گویش هزارگی سروده شده و محتوای اجتماعی دارد، در سال ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷ م جایزه بهترین اثر ادبی سال از سوی وزارت االتی فرهنگ بلوچستان را به خود اختصاص داد. مجموعه سلسبیل به زبان اردو است و دولت پاکستان، جایزه «صدارتی» را به محمدعلی اختیار به خاطر فعالیت‌های فرهنگی اهدا کرد. بعضی از اشعار اختیار را شماری از آوازخوانان چون داوود سرخوش، استاد غضنفر و رجب حیدری نیز خوانده‌اند (محمدی، ۱۳۹۹؛ جعفری، ۱۳۹۹). محمدعلی اختیار در آغاز دهه ۱۳۷۰ خورشیدی هنگامی که جنگ در کابل به شدت جریان داشت، در قالب هیئتی از سوی تنظیم نسل نوهزارهٔ مغل به افغانستان آمد و به عنوان سخنگوی اصلی این هیئت، با عبدالعلی مزاری، دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان دیدار کرد و از خطوط مقدم جبهه غرب کابل دیدن کرد (بهادری، ۱۳۹۹). دیدار او با رهبری حزب وحدت نشانهٔ ایجاد پیوند عمیق میان هزاره‌های کابل و پاکستان به شمار می‌رفت (گیزی، ۱۳۹۹). وی زبانی فصیح و روان داشت و بالحن شیرین، آهسته و شمرده صحبت می‌کرد. او فردی توصیف‌شده است که نسبت به رنج‌های تاریخی مردم هزاره «درک عمیق» داشت (بهادری، ۱۳۹۹). اختیار

گونگون مربوط به هزاره‌ها نشر می‌شد. یکی از قسمت‌های مشهور آن، برنامهٔ تمثیلی طنزی «پیتو» بود. برنامهٔ پیتو، گفتگوی میان دو نفر به نام‌های «چمن لالی» و «بیگ صاحب» بود. نقش «چمن لالی» را به صورت متناوب محمدحسین، محمدعلی ممتان و حسین‌علی یوسفی اجرا می‌کردند و نقش «بیگ صاحب» را محمدعلی اختیار تمثیل می‌کرد. این برنامه که به صورت زنده نشر می‌شد، شنوندگان بسیاری در افغانستان، به ویژه نقاط مرکزی، پاکستان و مشهد داشت. استقبال شنونده‌ها از این برنامه، سبب شد تا زمان آن از نیم ساعت به یک ساعت و سپس به یک و نیم ساعت افزایش یابد. در برنامهٔ پیتو، مسایل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و زندگی مردم هزاره مطرح و نقد می‌شد. به همین خاطر از سوی حکومت داوود خان و بعدها حکومت‌های چپ افغانستان ممنوع اعلام شد و محمدعلی اختیار چندین بار از سوی دولت مردان کابل و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار تهدید شد. رادیو پاکستان در سال ۱۳۷۷ ش / ۱۹۹۸ م به پاس فعالیت‌های رسانه‌ای محمدعلی اختیار، جایزهٔ بهترین اجراکننده را به وی اهدا کرد (اختیار، ۱۳۹۹؛ محمدی، ۱۳۹۹). او تا سال ۲۰۰۹ میلادی بدون وقفه این برنامه را پیش برد (محمدی، ۱۳۹۹؛ محمدی شاری، ۱۳۹۹). این برنامه تاکنون (۱۳۹۹ ش) ادامه دارد.

اختیار از نوجوانی به شعر علاقه داشت. با راهنمایی پدر و برادر بزرگش محب‌علی اختیار و پسرکاکایش نادرعلی خان اختیار

شوکت علی. (۱۳۹۹). «بیگ صایب هم رفت». (نوشته فیسبوکی شوکت علی محمدی شاری درباره محمدعلی اختیار). بازیابی ۱۲ ثور ۱۳۹۹. محمود جعفری

اَخْضَرَات / Axzarât

منطقه‌ای در ولسوالی پنجاب ولایت بامیان از اَخْضَرَات با عنوان اَفْزَرَات نیز یاد شده است. در اسناد دولتی آن را «اخصرات» و بعضی هم «اصغرات» نوشته‌اند. این منطقه بین ولسوالی‌های پَنَجُو، یکاولنگ، ورس، لعل و اشترلی قرار دارد. از غرب با کرمان و تربلاق، از شرق با گنداب، از جنوب با سکدیزیا سنگریزو خردک تخته، از شمال با کرمان و پشته گنداب همسایه است (اعتمادی، ۱۳۹۸). اخصرات را می‌توان کوهستانی دانست، چون دره‌های باریک و عمیق و تپه‌هایی با ارتفاع زیاد دارد که البته سنگی نبوده و به آسانی با پای پیاده قابل صعودند. از این دره‌ها رودخانه‌های زیادی سرچشمه گرفته که رود دره اخصرات را شکل داده است. این رود در منطقه شینیه مکتب با رود گهدر و گنداب یک جا شده و به طرف خردک تخته و ولسوالی ورس در حرکت است (همان). ادامه این رود در منطقه شهرنور ورس به رود پنجاب وصل می‌شود (حیدری، ۱۳۹۱: ۲۴؛ اعتمادی، ۱۳۹۸). در گذشته، اخصرات اولین منزل از دای‌زنگی به سمت هرات بوده و از آن یک سرک به طرف جنوب، به داخل دره سرسبزی موسوم به خُردک تَخْتَه جدا شده و از آنجا به شارسستان و دای‌کندی می‌رفته و سرک

در سال ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷ م سفر دوره‌ای به کشورهای سویدن، دانمارک، ناروی، آلمان و هالند داشت و در سال ۱۳۹۰ ش / ۲۰۱۱ م به استرالیا سفر کرد.

او در ترویج لهجه و فرهنگ هزارگی در پاکستان نقش عمده داشت. با همکاری و تشویق او، سرور سرخوش محفل موسیقی هزارگی و شعر را در کویت برگزار کرد که با استقبال گسترده علاقه‌مندان موسیقی هزارگی روبه‌رو شد (گیزابی، ۱۳۹۹).

محمدعلی اختیار در ۱۱ ثور ۱۳۹۹ ش / ۳۰ اپریل ۲۰۲۰ م در شهر کویت درگذشت. از او دو دختر و سه پسر به یادگار مانده است (اختیار، ۱۳۹۹؛ محمدی، ۱۳۹۹)

منابع: اختیار، سجاد مهدی و اختیار، محمد مهدی. (۱۳۹۹). «یادداشت درباره محمدعلی اختیار». نوشته سجاد مهدی و محمد مهدی اختیار (فرزندان). دست‌نویس. ارسال شده به دفتر دانشنامه. لندن. ۲۲ ثور ۱۳۹۹؛ بهادری، عبدالاحد. (۱۳۹۹). نوشته فیسبوکی عبدالاحد بهادری درباره محمدعلی اختیار. بازیابی ۱۲ ثور ۱۳۹۹؛ جعفری، محمدانور. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی محمود جعفری با محمدانور جعفری. ۲۵ ثور ۱۳۹۹؛ گیزابی، محمداکرم. (۱۳۹۹). «پیام کتبی محمداکرم گیزابی در ارتباط به محمدعلی اختیار». فرستاده شده برای اسدالله شفایی. ۲۵ ثور ۱۳۹۹؛ محمدی، اسحاق. (۱۳۹۹). «مختصری درباره زندگی‌نامه محمدعلی اختیار معروف به بیگ صاحب». دست‌نویس. ارسال شده به دفتر دانشنامه. لندن. ۲۲ ثور ۱۳۹۹؛ محمدی شاری،

می شد (میتلند، ۱۳۷۶: ۷۲ تا ۶۸). همچنین حاجی شاه عیسی و حاجی شاه موسی وکیل و یاقوت شاه، از سادات اخضرات، خان های معروف منطقه بوده اند (عارف، ۱۳۹۱: ۲۰۰).

از وقایع تاریخی این ناحیه می توان به درگیری مردم آن با نیروهای امیر عبدالرحمان خان اشاره کرد. در سال ۱۸۹۱ م پس از تکفیر هزاره ها به وسیله حکومت عبدالرحمان خان، تنی چند از سران منطقه اخضرات و دیگر مناطق ناحیه کوه بابا جلسه ای تشکیل دادند و مردان مسلح خود را جمع کرده و در آق رُباط که محلی بین یکه اولنگ و بامیان است، اردو زدند؛ اما در جنگی که درگرفت شکست خوردند (پولادی، ۱۳۸۷: ۳۶۲ تا ۳۶۱). در دوره حاکمیت عبدالرحمان، ساکنان این منطقه مانند دیگر مناطق هزاره نشین، علاوه بر کارگزاران دولتی به میران خود نیز مالیات می پرداختند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲، ۳۰۶).

از بناهای قدیمی این منطقه، سرای اخضرات است که در زمان عبدالرحمان خان در مسیر کابل به هرات برای مسافران ساخته شده بود (عارف، ۱۳۹۱: ۲۰۸). قلعه کیج نیز از دیگر بناهای قدیمی این منطقه است. نخستین مکتب اخضرات در خردک تخته و در مرکز حکومت دای زنگی قدیم بوده است. مکتب های فعلی اخضرات عبارت اند از لیسۀ شینیه (مکتب شهید عزیز)، لیسۀ جای ده سید (مکتب شهید نعمت الله) و لیسۀ لشکرا (اعتمادی، ۱۳۹۸).

از ناموران هزاره که متولد این قریه هستند،

اصلی نیز به سمت غرب می رفته است. این منطقه در مسیر جاده هرات کابل نیز قرار دارد که سرک آن از شینیه مکتب شروع و تا کوتل تربلاق را شامل می شود (اعتمادی، ۱۳۹۸).

قریه های این منطقه عبارت اند از سفیدک، سرای، شاخ سنگ (شَخ سنگ)، شبیر علیا و سفلا، بُرغوشنگ، بله ریگ، قَلائی پیژو، دامرده (دِه مَرده)، جَنقَرِیق، زَرزَسنگ (زَرزَسنگ)، اَوَزک بالا و پایین، قلعه کیج، قاش، قِزغان، چهل مینی (چهل مینه)، خاک بَدک، کُهنه دِه، نَوَمَازار، دَشْشَس، پُشت گلی، نَوَدِلخوش، رَشک، خَوُص، میانه دِه، لَشکرا، شوخته، عَجُورک سر، نَوَبَلدَرغان، پیش بند، کچاری، ثوب (ثوب)، نَوَلتَزغان بالا و پایین، عَجُورک، نوویرانه یا نوویرانه، پای کوتل، جای مَمَدیار (محمدیار)، باریکی بالا و پایین، سرچل، خشکک، ده سید، شِینیه و... از آن میان، در قریه کهنه ده و خاک بَدک، دو چشمه آب گرم وجود دارد. درباره آب های جاری آن، می توان به رود تَرَبُلاق اشاره کرد که از این منطقه سرچشمه می گیرد.

اخصرات منطقه ای سردسیر است و محصولات زراعتی آن گندم، جو و کچالواست. از طوایف ساکن در این ناحیه، می توان به تُورک، باتورک، بابُوجی، مامُوت و سادات اشاره کرد. طایفه بچه غلام نیز که رهبر عمده آن میر محمدیوسف بیگ بوده است با ۵۰ خانواده در این منطقه سکونت داشته اند. یکی از رهبران این منطقه، قنبرعلی خان بوده است که به دستور او مواد غذایی برای عساکر پشتون که از این راه عبور می کردند، تهیه

از مدتی، خانواده او تصمیم گرفتند تا نام محمدقسیم را برای فرزند خود برگزینند.

محمدقسیم در سال ۱۳۳۶ ش صنف اول را در مکتب مسعود سعد آغاز کرد و تا صنف ششم ادامه داد. بعد به لیسه نجات معرفی شد و از صنف هفتم تا نیمه صنف یازدهم در آنجا آموزش دید. او با شروع صنف هفتم، درگیر فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی شد. در صنف نهم، در سال ۱۳۴۴ ش طرحی در زمینه «حق کار برای شهروندان افغانستان و قانون‌مند شدن حضور مشاوران خارجی در کشور» به اداره لیسه نجات ارائه کرد، که همراهی و هم‌نوایی شماری از دانش‌آموزان دیگر مکاتب شهر کابل را نیز جلب کرد. پیش از اتمام صنف یازدهم، فعالیت‌های سیاسی وی موجب شد تا به صورت رسمی از لیسه اخراج شود. پس از آن نهادهای امنیتی حکومت ظاهرشاه، او را از فعالیت‌های سیاسی منع کردند و برای دو سال رسماً زیر نظر گرفتند. به همین دلیل، او را مکلف ساخته بودند تا هر روز در نهادهای امنیتی ولایت کابل حاضر شود و به آن‌ها از حضور خویش در شهر کابل اطمینان دهد؛ چیزی که اصطلاحاً به آن «نظریند» می‌گفتند.

اخگر همزمان با فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در میان دانشجویان و دانش‌آموزان، در حلقات فرهنگی دیگر نیز مشارکت می‌کرد. این حلقات عمدتاً به اعتبار منطقه محل برگزاری و فعالیت، به نام همان منطقه خوانده می‌شدند مثل حلقه کارته‌سخی، حلقه وزیرآباد، حلقه چنداول، حلقه قلعه‌شاده و چند محل دیگر.

می‌توان به فرقه مشر دوست علی خان، نظامی هزاره اشاره کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۵۳). ارباب حسن علی خان، ارباب موسی، حاجی شاه عیسی، شاه موسی، یاقوت شاه و علی حسین نطاق نیز از افراد شاخص اخضرات هستند (اعتمادی، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، امید. (۱۳۹۸). «یادداشت امید اعتمادی درباره اخضرات». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۰عقرب ۱۳۹۸؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۷). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران: عرفان؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دو سده اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ عارف، سید محمدامین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ میتلند، پی، جی. (۱۳۷۶). هزاره‌ها و هزارستان. ترجمه محمد اکرم گیزابی، قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۲. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

صدیقه هاشمی و زهرا حسین‌زاده

اخگر، قسیم (۱۳۲۹ تا ۱۳۹۲ ش)

فعال فرهنگی و سیاسی

محمدقسیم اخگر در ۸ دلو ۱۳۲۹ ش / ۲۸ اپریل ۱۹۵۰ م در منطقه وزیرآباد کابل متولد شد. یقین علی پدرش، نام فرزندش را نخست «توغل علی» گذاشت. همبازی‌های دوران کودکی اش هنوز این نام را به یاد دارند. بعد

بعد از سال ۱۳۴۸ ش او در میان گروه‌های فعال سیاسی در کابل، به یک چهره شناخته شده تبدیل شده بود. در این هنگام، به دلیل گسترش فعالیت‌های سیاسی و عدم توجه به هشدارهای حکومت، اخگر برای مدتی در دهمزنگ زندانی شد.

اخگر از لحاظ تباری «بیات» و از لحاظ مذهبی «شیعه» بوده است. در میان ایدئولوژی‌ها و باورهای متنوع سیاسی فراگیر آن زمان، بیش از همه به اندیشه روشنفکری مذهبی علی شریعتی گرایش پیدا کرد. کتاب‌ها و آثار علی شریعتی را، با استفاده از دواخانه آریانا من حیث یک پاتوق که پدرش یکی از مالکان آن بود، با دوستان و گروه‌های دانشجویی در کابل رد و بدل می‌کرد. او در آن زمان با فعالانی چون محمدحسین نهضت، یوسف بینش، اسماعیل مبلغ، امین افشار، علی‌پور، ضامن‌علی واحدی و صادقی پروانی رابطه نزدیک و گفتگوی منظم داشت. این مراودات سبب شد تا او را در جمع کسانی بپندارند که در تأسیس سازمان نصر افغانستان نقش داشتند. هرچند اخگر خود در مورد نقشش در تأسیس سازمان نصر چیزی نگفته است، رابطه نزدیک و دوستانه‌ای با تعدادی از مؤسسان سازمان نصر در کابل داشت.

بعد از سال ۱۳۵۷ ش و به قدرت رسیدن حکومت تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، محمدقسیم اخگر در فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی، نقشی عریان‌تر و گسترده‌تر گرفت. دستگیری و مرگ پدر و

برادرش در جزای ۱۳۵۸ ش و بعد از آن تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، انگیزه مضاعفی برای او فراهم کرد تا در سازماندهی و بسیج نیروهای مخالف و همکاری با گروه‌های سیاسی و نظامی فعال ضد حکومت چپ نقش عمده‌ای بگیرد. بعد از چندین بار تلاش ناکام نیروهای امنیت دولتی برای دستگیری اخگر، فشارها بر او افزایش پیدا کرد. افشاشدن مرکز فعالیت سازمان نصر در چهارقلعه و زیرآباد کابل و دستگیری مسئولان رده اول آن موجب فشار بیشتر بر قسیم اخگر و همراهانش شد. این مرکز از مراکز اصلی سازمان نصر و دفتر مرکزی و برنامه‌ریزی آن در کابل بوده است، سه عضو اصلی سازمان غلام حسین امینی، ضامن‌علی واحدی و رضایی دستگیر شدند و بعداً در زندان پُل چرخ اعدام شدند. همسر امینی به همراه مادرش نیز جزو دستگیرشدگان بود. بعد از آن، اخگر مدتی به صورت پنهانی به زندگی و فعالیت خود ادامه داد اما به دلیل فشار و افشاشدن مشخصات و محل‌های مختلف فعالیتش، سرانجام در سال ۱۳۵۹ ش راهی ایران شد. پیش از ترک افغانستان، اخگر یکی از کادرهای رهبری سازمان نصر در کابل بود. او سهم فعالی در فعالیت‌های آموزشی و تبلیغاتی این سازمان در کابل داشت. او ضمن تهیه شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌های سازمان نصر، در هماهنگی و مدیریت اعتراض سوم حوت ۱۳۵۸ ش در کابل نیز نقش داشت و در مسیر تظاهرات شعری سرود و برای اعتراض‌کننده‌ها با صدای بلند خواند: «روزی رسد که رایت

عصیان بدر شود / با خشم، سیل خلقِ مسلمان
بدر شود» (رهجو، ۱۳۹۸).

با ادامهٔ فعالیت در دفاتر سازمان نصر در ایران، (عمدتاً پیش‌بردن امور آموزشی و فرهنگی دفتر مشهد) محمّد قسیم اخگر بر رویکرد مستقلانه در فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و تبلیغی سازمان نصر تأکید می‌کرد. او تا زمان حضور در سازمان نصر، با نشر مقاله‌ها، اعلامیه‌ها و یادداشت‌ها در پیام مستضعفین، نشریه رسمی سازمان، دیدگاه‌های انتقادی خود را به صراحت بیان می‌کرد. بدبینی زودهنگام اخگر نسبت به رفتار مسئولان جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مخالفان حکومت افغانستان و نشر مقاله‌های انتقادی در پیام مستضعفین، سبب ناخشنودی مقامات ایران شد. مقالهٔ طولانی «نگرشی بر شعار نه شرقی نه غربی» (نگرشی بز: شعار نه شرقی، نه غربی، ۱۳۶۰: ۴) و طرح پیشنهادی برای ایجاد اردوگاه‌های مهاجرین زمینه‌ساز اختلاف جدی میان اعضای کلیدی سازمان نصر و اخراج رسمی محمّد قسیم اخگر از این سازمان شد. پس از نشر این مقاله، تلاش‌ها برای اخراج اخگر از سازمان نصر بیشتر شد و برخی آن را «کودتا علیه جناح چپ سازمان نصر» نامیدند (علوی، ۱۳۹۰: ۳۷۶). بر بنیاد سخن منتسب به عبدالعلی مزاری از رهبران وقت سازمان نصر، اعضای شورای مرکزی سازمان نصر مدتی در این زمینه «پنج رأی در برابر پنج رأی» داشتند و تعدادی از اعضای شورای مرکزی از اخگر و یارانش شدیداً حمایت می‌کردند. زمانی که ترکیب شورا تغییر

کرد، مخالفان اخگر موفق شدند او و دو تن دیگر را از سازمان اخراج کنند (ناطق، ۱۳۹۶، دفتر اول: ۲۱۸ تا ۲۲۰).

اخگر بعد از اخراج رسمی، آنچه را کژی‌ها و مشکلات نهادی و ساختاری سازمان می‌دانست، طی نامه‌ای به یکی از مسئولان آن بیان کرد. اما سرانجام بعد از مدتی به دلیل تهدیدهای امنیتی، ایران را ترک کرد و راهی کویتهٔ پاکستان شد.

اخگر بعد از رفتن به پاکستان، طرح ایجاد نوعی جبههٔ مستقل ملی را تدوین کرد و برای عملی ساختن آن به صورت مخفیانه دوباره به ایران بازگشت تا هم‌نوایی و همراهی چهره‌های مستقل سیاسی را که در آنجا پناهنده شده بودند، جلب کند. تلاش‌های او برای آنچه تشکیل یک جبههٔ واحد و گردآوردن نیروهای مستقل روی یک محور بزرگ ملی تلقی می‌کرد، نزدیک به دو و نیم سال (از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ ش) ادامه یافت. زمانی که این تلاش‌ها به هیچ نتیجه ملموسی نرسید، او به پاکستان بازگشت و همراه با سه تن از دوستانش سازمانی با عنوان «گروه توحیدی قیام مستضعفین» ایجاد کرد (رهجو، ۱۳۹۸).

گروه توحیدی قیام مستضعفین در سال ۱۳۶۳ ش با نشر اولین شماره از «فجر آزادی» رسماً فعالیت‌های خود را آغاز کرد. پاکستان و عمدتاً شهر کویته مقر اصلی فعالیت‌های این گروه بود. محور کار گروه توحیدی، فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی بود. «فجر آزادی» نشریهٔ رسمی گروه توحیدی بود و تا سال ۱۳۶۷ ش به صورت

منظم به نشر می‌رسید. به نظر محمدقسیم اخگر، فعالیت فرهنگی و آموزشی در گروه توحیدی قیام مستضعفین، یک دوره درخشان در کار او بوده است (غفاری، ۱۳۹۸). تهیه رساله و مقاله‌های آموزشی و تحلیلی و برگزاری برنامه‌های بحث و ترویج کتاب‌خوانی، بخش مهم فعالیت‌های محمدقسیم اخگر و همکاران او در گروه توحیدی بوده است. در این دوره، ضمن تمرکز تمام وقت بر کارهای درونی گروه توحیدی، هماهنگی با گروه‌های فعال سیاسی، راه‌اندازی اعتراض‌های مدنی و اتخاذ مواضع مشترک نیروهای مخالف حکومت افغانستان در قبال وضعیت کشور، از جمله فعالیت‌های محمدقسیم اخگر و همکارانش با گروه‌ها و حلقات سیاسی و فرهنگی فعال دیگر در پاکستان بوده است. ایجاد «شورای انقلابی فرهنگ مردم» که متشکل از گروه‌های فرهنگی و فعالان سیاسی پناهنده در پاکستان بود، حاصل کارهای میان‌گروهی این دوره است. نشریه فائوس که فقط چند شماره از آن بیرون آمد، تربیونی رسمی بود که دیدگاه اعضای شورا را بازتاب می‌داد. در همین دوره بود که اخگر با نام مستعار «آمو» جزوه‌ای در معرفی عبدالخالق هزاره با عنوان تندیس خشم نوشت که شورای انقلابی فرهنگ مردم آن را چاپ کرد و در محفلی با عنوان «یادبود از آزادی‌خواهان و مبارزان علیه استبداد و تبعیض» ارائه و توزیع شد.

در همین حال، اخگر و اعضا و همکاران گروه توحیدی و جمعی از فعالانی که زیر

چتر «شورای انقلابی فرهنگ مردم» گرد آمده بودند، بیش از همه مترصد تغییرات پرشتاب سیاسی و نظامی در داخل کشور شدند. بعد از اعلان طرح و تلاش برای انتقال و آغاز کار دولت موقت مجاهدین به کابل که از نظر اخگر سیاست‌های قوم‌گرایانه، نفی حضور و مشارکت زنان و گروه‌های مختلف قومی و ملیت‌های محروم در آن به صورت عریان محرز شده بود، او با همکاری شماری از فعالان فرهنگی و سیاسی در کویته طرحی را برای دادخواهی روی دست گرفت، طرحی با عنوان «دفاع از حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها» که در چارچوب یک متن با عنوان «منشور برادری و برابری ملیت‌ها» منتشر شد. اعزام یک هیئت به پیشاور برای گفتگو با فعالان و فرهنگیان گروه‌های مختلف قومی مهاجر، راهپیمایی در شهر کویته و برگزاری کنفرانس مطبوعاتی در پرس کلب این شهر، بخشی از کارهای آنان به منظور پی‌گیری طرح یادشده بوده است (رهجو، ۱۳۹۸). مدتی بعد، اخگر و همکارانش تصمیم گرفتند تا فعالیت‌های گروه توحیدی قیام مستضعفین را عملاً متوقف کنند. با آخرین نوشته از محمدقسیم اخگر در ۲۸ میزان ۱۳۷۱ ش با عنوان «مرگ بر رژیم آشتی ملی، زنده باد مردم، زنده باد انقلاب» دفتر گروه توحیدی در کویته پاکستان رسماً بسته شد. اخگر سپس راهی کابل شد و در جریان جنگ‌های داخلی در سال ۱۳۷۲ ش ازدواج کرد (اخگر، ۱۳۹۸). او برای تأمین هزینه زندگی خانواده، در نصف کانتینر کرایه در قوای مرکز،

مصرف فروش پرزه جات موتر و وسایط نقلیه شد. او در دوران طالبان چندین بار به وسیله اداره اطلاعات آنان مورد استنطاق قرار گرفت و با افزایش نگرانی دوباره، افغانستان را ترک کرد. او نخست به پاکستان و سپس به ایران رفت. در این سفر، بیماری او آهسته آهسته آشکار شد و بعد از به وجود آمدن لرزش های ابتدایی در دستانش، تدریجاً ناگزیر شد کمتر از قلم برای نوشته ها و یادداشت هایش استفاده کند. او با وجود این، با همکاری دوستانش مقالاتی می نوشت و در برخی از روزنامه های ایرانی به نشر می رساند. حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م و سقوط رژیم طالبان سبب شد که اخگر همراه با خانواده اش به کابل برگردد. بعد از آن، مشکل صحنه به ویژه لرزش دست ها و گلویش شدت یافته بود، اما با وجود آن به فعالیت های مدنی، حقوق بشری، شرکت در جلسات دانشجویی و حضور در رسانه ها به صورت پیوسته ادامه داد. او و جمعی از فعالان مدنی و سیاسی نظیر سید عسکر موسوی و دیگران سنت دیدار از «مقبره آزادی خواهان افغانستان» در روز سوم عید قربان هر سال را بنیان گذاشتند. آنان این کار را «از غبار تا بلخی» عنوان داده و نوعی تجدید میثاق با آرمان ها و اهداف آزادی خواهان افغانستان و کسانی می شمردند که در راه قانونیت، مشروطیت و آزادی مبارزه کردند. اخگر در این دوره در رسانه های تصویری، صوتی و چاپی افغانستان و رسانه های بین المللی نسبت به موضوعاتی چون فساد اداری، مداخلات حکومت با طالبان

و نقض حقوق بشر به صورت مکرر سخن می گفت. او پیش از شدت یافتن بیماری اش در اعتراض های مدنی حضور و مشارکت فعال داشت و بر استقلال و خود ارادیت جامعه مدنی افغانستان تأکید می کرد.

محمد قسیم اخگر از سال ۱۳۸۳ تا اوایل ۱۳۸۶ ش کارمند کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بوده است. او بعد از تأسیس روزنامه هشت صبح، من حیث اولین مدیرمسئول آن، فعالیت روزنامه نگاری داشت. او تا زمانی که بیماری زمینگیرش نکرده بود، ضمن تهیه «زنگ اول» یا سرمقاله، مقالات و تحلیل های زیادی برای روزنامه هشت صبح نوشت. صفحه حقوق بشر از جمله بخش های متمایز این روزنامه بود. اخگر بعد از چندین سال درگیری با بیماری پارکینسون، سرانجام در ۸ دلو ۱۳۹۲ ش / ۲۸ آپریل ۲۰۱۳ م درگذشت (فیاضی، ۱۳۹۸).

محمد قسیم اخگر رساله ها، جزوه های آموزشی و مقاله های تحلیلی زیادی نوشته است. او شعر نیز می سرود و به شوخی می گفت که وی اصولاً شاعر نیست اما گاهی فقط «مرکب شعر» می شود. عمده ترین رساله ها و جزوه های آموزشی او در زمان فعالیت گروه توحیدی تهیه شده اند. مهم ترین آثار قلمی محمد قسیم اخگر از این قرار است: «تاریخچه جنبش روشنفکری افغانستان»، «نگرشی بر شعار نه شرقی نه غربی (خط مشی ما)»، «برنامه آموزش ایدیولوژی، فجر آزادی (۷ شماره)»، «گامی فراموش به سوی فهم قرآن (۱). آنچه ما از

سوره‌النازعات فهمیده ایم؛ ۲. برداشتی از سوره قدر؛ «متدولوژی شناخت قرآن (۱). محکم و متشابه؛ ۲. ناسخ و منسوخ؛ ۳. تاویل»؛ «برداشت‌ها از نهج‌البلاغه (۱). جهاد، بستر شدن انسان، خطبه ۲۷؛ ۲. سیمای رهبران راستین در آیین نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶؛ ۳. سیمای رهبران دروغین در آیین نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷»؛ «موقعیت زن در نگرش توحیدی»، «شریعتی پاسخی به نیاز زمان ما»، «روش تحلیل سیاسی»، «سلسله درس‌های آموزشی درون‌گروهی (۱). اندیویدوالیسم؛ ۲. پرگماتیسم؛ ۳. ایدیولوژی چیست»، «ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم در نگرش توحیدی»، تندیس خشم (عبدالخالق هزاره)، «اوضاع جاری و مواضع ما، افغانستان به کدام سومی رود؟»، «حوت خونین، کودتای اخیر کابل»، «وحدت ملی، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت»، «نگرشی بر کودتای اخیر کابل»، «منشور برابری و برادری ملیت‌ها»، «مرگ بر رژیم آشتی ملی»، «ترنندهای میرزا قلمانه و زورگویی‌های پهلوانانه (نقد بر مقاله رُستار ترکی)»، رشته مقالاتی با عنوان «پیدایش طالبان» که در روزنامه انتخاب ایران به نشر رسیده است.

منابع: اخگر، الهام. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین حسرت با الهام اخگر (فرزند محمدقسیم اخگر). ۶ قوس ۱۳۹۸؛ رهجو، محمدطاهر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین حسرت با محمدطاهر رهجو (از مؤسسان گروه توحیدی قیام مستضعفین). ۲۸ عقرب ۱۳۹۸؛ علوی، محمدرضا. (۱۳۹۰).

ناگفته‌های جنبش روشنفکری افغانستان. بی‌جا، مؤسسه خدمات فرهنگی باران؛ غفاری، عبدالغفور. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمدحسین حسرت با عبدالغفور غفاری. (از اعضای گروه توحیدی قیام مستضعفین). ۳۰ عقرب ۱۳۹۸؛ فیاضی، عبدالنواب. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین حسرت با عبدالنواب فیاضی. ۳ قوس ۱۳۹۸؛ ناطقی، محمد. (۱۳۹۶). سال‌های تغییر؛ روایت نیم قرن زندگی. دفتر اول. چاپ اول. کابل: مؤسسه تاریخ شفاهی افغانستان؛ «نگرشی بر: شعار نه شرقی، نه غربی». (۱۳۶۰). پیام مستضعفین. سال سوم. شماره ۱ و ۲. صص ۴ تا ۸.

محمدحسین حسرت

توضیح: مدخل «اخگر، قسیم» را در چاپ نخست دانشنامه، اسماعیل بختیاری نوشته بود و از ایشان تشکر می‌شود.

اخلاصی، خادم حسین (۱۳۳۵ تا ۱۳۷۲ ش) عالم مذهبی و فعال سیاسی

خادم حسین اخلاصی، فرزند سرورعلی در ۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۶ م در منطقه چوب بُوسید (بوسعید)، از ولسوالی جاغوری در ولایت غزنی متولد شد. در کودکی، آموزش مقدماتی دینی را نزد والدینش شروع کرد. علوم ابتدایی را در مکتب در زادگاهش آموخت. برای کسب سطح عالی درس‌های مذهبی وارد مدرسه مهاجران بوسید شد که نادرعلی سعیدی، از دانش‌آموختگان نجف، سنگ بنایش را گذاشته بود (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۸). برای تکمیل تحصیلاتش در سال ۱۳۵۵ ش به

کابل رفت و در مدرسه علوم دینی محمدامین افشار به تحصیل مشغول شد.

خادم حسین اخلاصی، هم‌زمان با رشد جریان‌ها و گروه‌های سیاسی در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ ش وارد فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شد (زندگی‌نامه حجة الاسلام شهید خادم حسین اخلاصی، ۱۳۷۵: ۷). و با برخی فعالان سیاسی و فرهنگی کابل از جمله حسین علی محدث رضایی، ابوذر غزنوی، عوض علی بصیر و اسماعیل مبلغ ارتباط برقرار کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۹).

با روی کار آمدن حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، فشار سیاسی بر عالمان مذهبی افزایش یافت. به همین دلیل اخلاصی در سال ۱۳۵۷ ش به خارج از افغانستان سفر کرد و مدتی بعد به افغانستان برگشت و به غزنی رفت و فعالیت‌های سیاسی‌اش را در راستای براندازی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان پی گرفت. او به عضویت «سازمان نصر افغانستان» درآمد و بعدها به یکی از رهبران این سازمان بدل شد (زندگی‌نامه حجة الاسلام شهید خادم حسین اخلاصی، ۱۳۷۵: ۷). البته فعالیت‌های او در این سازمان وجهه تبلیغی و فرهنگی داشت.

عالمان فعال سیاسی جاغوری تا پیش از سقوط شورای انقلابی اتفاق اسلامی نتوانستند پایگاه قدرتمند و گسترده‌ای در این منطقه تشکیل دهند و نفوذشان به قره‌باغ و پایگاه نظامی‌شان در نی قلعه محدود بود (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۰). اخلاصی همراه با

متحدانش در سازمان نصر، در نی قلعه غجور و سنگماشه مدرسه‌های دینی و کتابخانه‌های روستایی سه پایه تأسیس کرد و جوانان را جذب کرد و آنان را آموزش سیاسی و نظامی داد. فعالیت‌های نظامی و عملیات ضدروسی در غزنی، قره‌باغ و لومان جاغوری و بسیج نیرو برای اعزام به کابل و همچنین فعالیت در برخی پایگاه‌های نظامی مجاهدین، ابعاد دیگری از فعالیت‌های سیاسی و نظامی او بود. جز این‌ها، اخلاصی برای مهار جنگ‌های داخلی بین اعضای سازمان نصر و دیگر جریان‌ها و گروه‌های مخالف حکومت گام‌هایی برداشت (زندگی‌نامه حجة الاسلام شهید خادم حسین اخلاصی، ۱۳۷۵: ۷؛ فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۳: ۵۵ تا ۵۷).

در سال ۱۳۶۴ ش، پس از برچیده شدن نفوذ شورای انقلابی اتفاق اسلامی در جاغوری که با ورود رسمی سازمان نصر افغانستان به جاغوری همراه شد، گروه‌ها و افراد این سازمان گاه در درون خود و گاه با دیگر گروه‌های مجاهدین اختلاف‌هایی پیدا می‌کردند. در این زمان، اخلاصی پادرمیانی می‌کرد و جلو برخی برخوردهای نظامی را می‌گرفت (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۷؛ فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۳: ۵۷). او در راستای وحدت و همگرایی گروه‌های مخالف حکومت وقت تلاش کرد؛ تا اینکه زمینه برای شکل‌گیری «حزب وحدت اسلامی» به وجود آمد. سپس اخلاصی به عضویت و معاونت کمیسیون اطلاعات آن حزب تعیین شد و کمی بعد

اخلاصی، صمدعلی (۱۳۰۷ تا ۱۳۸۹ ش)

مدرس و عالم دینی

صمدعلی اخلاصی، فرزند محمدشاه از طایفه جمال در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م در قریه غیغانتوا از توابع ولسوالی مالستان ولایت غزنی به دنیا آمد. خواندن و نوشتن ابتدایی را در مکتب خانه سنتی آموخت. از سال ۱۳۲۱ ش برای ادامه تحصیل به مدرسه علوم دینی در قریه اشکه داوود جاغوری رفت. این مدرسه را غلام علی نی قول و بعدها جمعه خان توسلی اداره می کردند (ناصری، ۱۳۹۸).

اخلاصی در سال ۱۳۲۹ ش به عراق رفت و در حوزه علمیه شهر نجف ساکن شد. او تا سال ۱۳۴۱ ش به مدت ۱۲ سال سطوح عالی حوزه تا درس های خارج فقه و اصول را از استادان مختلفی از جمله سید محسن حکیم فرا گرفت (اخلاصی، ۱۳۸۹).

اخلاصی از سال ۱۳۴۲ ش به ایران رفت و مدت کوتاهی در تهران و مشهد ساکن شد. او در این سال همزمان با آغاز مخالفت ها با دولت وقت در ایران، به حیث عالم دینی فعالیت می کرد. نیروهای دولتی او را به جرم همکاری با مخالفان دستگیر کردند و به زندان انداختند. او پس از مدتی از زندان فرار کرد و از طریق پاکستان به زادگاهش برگشت. اخلاصی از سال ۱۳۴۵ ش به بعد در مناطق مختلفی از ولسوالی های مالستان و جاغوری فعالیت های آموزشی و دینی داشته است که قسمت عمده آن وظیفه داری در مکتب خانه سنتی در قریه سوکه (۱۳۴۵ تا ۱۳۵۱ ش) بوده است. بسیاری

به عنوان عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی انتخاب شد و به محل استقرار شورای مرکزی حزب در بامیان نقل مکان کرد (پروانه هایی که با شمع یکجا سوختند، ۱۳۷۷: ۷). زمانی که شورای مرکزی به کابل انتقال یافت، او در پوشش هیئت صلح در کابل (از طرف حزب وحدت اسلامی) فعالیتش را پی گرفت و به همکاری اش با عبدالعلی مزاری، دبیر کل حزب وحدت ادامه داد. پس از این، او در کسوت متحدان سیاسی و نظامی عبدالعلی مزاری باقی ماند (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۸۷). خادم حسین اخلاصی سرانجام در حوت ۱۳۷۳ ش / فروری ۱۹۹۵ م همزمان با تضعیف دولت برهان الدین ربانی و پیشروی طالبان به سمت کابل، همراه با عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت و تعدادی دیگر از فرماندهان و سران این حزب، به وسیله نیروهای طالبان گرفتار شد و در ۲۲ حوت همان سال کشته شد.

منابع: فصیحی غزنوی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۳). *عالمان شیعه غزنی*. تهران: عرفان؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد ۱. بی جا: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ «زندگی نامه حجة الاسلام شهید خادم حسین اخلاصی». (۱۳۷۵). *در هفته نامه وحدت*. شماره ۱۴۸. ۹ حمل. ص ۷؛ «پروانه هایی که با شمع یکجا سوختند». (۱۳۷۷). *در هفته نامه وحدت*. سال نهم. شماره ۲۰۲۸۷. حوت. صص ۶ و ۷.

اسماعیل بختیاری

آن را انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی در سال ۱۳۸۳ ش در قم منتشر کرده است، در ۱۷۶ صفحه در قطع رقعی با شمارگان ۱۵۰۰ نسخه. این اثر در هفتمین دوره جشنواره بین‌المللی شیخ طوسی قم در سال ۱۳۸۳ ش جزء آثار برتر برگزیده انتخاب شد.

اثر حاضر درباره اخلاق تبلیغ و تأثیر آن در رساندن پیام به انسان‌هاست و در سه بخش تدوین شده است. بخش اول مشتمل بر مفاهیم و کلیاتی چون واژه‌های اخلاق، تبلیغ، سیره، اهمیت تبلیغ، پیشینه تبلیغ و... است. مؤلف «اخلاق» را به خصایص نفسانی پایداری نسبت می‌دهد که منشأ افعال آدمی هستند. «تبلیغ اسلامی» را به رساندن پیام الهی با استفاده از ابزار مشروع هر عصر، و ویژگی‌های اخلاقی لازم برای مبلغ را «اخلاق تبلیغ» معنا می‌کند. بخش دوم به بررسی اخلاق فردی تبلیغ و صفاتی چون ایمان، علم، اخلاص، تقوا، ساده‌زیستی، آراستگی، شجاعت و استقامت اختصاص دارد. در بخش سوم، به اخلاق اجتماعی تبلیغ پرداخته می‌شود و صفاتی چون تواضع، حُسن خُلق، پیشگامی در امور و شرح صدر بررسی می‌شود.

شیوه مؤلف در پرداختن به مصادیق اخلاق تبلیغ، بدین نحو است که ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی هر کدام می‌پردازد و سپس به اهمیت، ضرورت و آثار آن در امر تبلیغ. بعد از آن هم نمونه‌های هر کدام را از سیره اخلاقی و تبلیغی پیامبر اسلام به عنوان الگو ارائه می‌دهد. سید مرتضی حسینی اکنون (۱۳۹۸ ش)

از عالمان دینی این منطقه که برخی خارج از کشور مشغول تحصیل هستند، درس‌های ابتدایی خود را از او آموخته‌اند. همچنین در هر کدام از قریه‌های غیغانتو، خربید جاغوری، القبلو و نیز در میرآدینه مالستان، حدود دو سال معلم مکتب خانه بوده است (حاج احمد علی، ۱۳۹۶).

اخلاصی در سال ۱۳۸۵ ش به پاکستان رفت و در شهر کوئته ساکن شد. او در طول مدت حضورش در آنجا به مطالعه موضوعی فضائل اهل بیت پیامبر اسلام، در منابع و احادیث شیعه و اهل سنت پرداخت و حاصل مطالعات خود را در قالب کتابی در دو جلد با عنوان *دلائل المعرفة* منتشر کرد. این اثر به زبان عربی و با حجمی حدود هزار صفحه است. اخلاصی پس از بازگشت به وطن، در سال ۱۳۸۹ ش / ۲۰۱۰ م درگذشت و در قبرستان زادگاهش به خاک سپرده شد.

منابع: اخلاصی، صمد علی. (۱۳۹۸). «وصیت‌نامه صمد علی اخلاصی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۸ سرطان ۱۳۸۹؛ حاج احمد علی. (۱۳۹۶). مصاحبه عبدالعلی عادل با حاج احمد علی (برادر اخلاصی). ۱۵ اسد ۱۳۹۶؛ ناصری، عبدالمجید. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادل با عبدالمجید ناصری داوودی. ۲۴ ثور ۱۳۹۸.

عبدالعلی عادل

اخلاق تبلیغ در سیره رسول الله

کتاب، درباره اخلاق تبلیغ

این کتاب تألیف سید مرتضی حسینی است.

در مقطع دکترای تاریخ تمدن اسلامی
جامعة المصطفی العالمیه قم به تحصیل
مشغول است.

منبع: حسینی، سید مرتضی. (۱۳۸۳). / اخلاق
تبلیغ در سیره رسول الله. قم: مرکز جهانی علوم
اسلامی.

محسن شریفی

تحصیلات علوم دینی خود را در نجف و
مشهد به اتمام رسانده است و ده‌ها اثر تألیفی
و ترجمه دارد.

منبع: بیاتی، جعفر. (۱۳۸۶). / اخلاق حسینی.
ترجمه موسی دانش. مشهد: بنیاد پژوهش‌های
اسلامی آستان قدس رضوی.

محسن شریفی

اخلاق حسینی

کتاب، در سیره و اخلاق

اثر حاضر ترجمه موسی دانش به فارسی است
مؤلف آن جعفر بیاتی، نویسنده عراقی است و
آن را بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس
رضوی در سال ۱۳۸۶ ش در مشهد منتشر کرده
است در ۳۵۲ صفحه قطع وزیری با شمارگان
۳۰۰۰ نسخه.

موضوع کتاب شخصیت اخلاقی حسین
بن علی، امام سوم شیعیان است. نگارنده
سعی دارد تا با بیان نمونه‌هایی از اخلاق،
رفتار و سخنان حسین بن علی با عناوینی
چون اندرزها، سخاوت، شجاعت، غیرت،
صلابت، مهربانی، خصلت‌ها و فضایل
حسینی، زمینه‌های شناخت آن حضرت
را فراهم آورد. روش نویسنده هم به این‌گونه
است که درباره هر فضیلت اخلاقی که بحث
می‌کند ابتدا توضیح مختصری درباره آن
می‌دهد. سپس احادیثی را از پیامبر اسلام و
دیگر امامان شیعه در آن موضوع می‌آورد و در
آخر هم احادیث و نمونه‌هایی از جلوه رفتاری
حسین بن علی ارائه می‌دهد. موسی دانش

اخلاقی، حیدر (۱۳۱۷ تا ۱۳۹۷ ش)

مدرس و عالم دینی

حیدر اخلاقی فرزند یوسف علی از طایفه
احمدیگ در سال ۱۳۱۷ ش / ۱۹۳۹ م در
قریه زرسنگ از توابع مرکز ولایت دای‌کندی
به دنیا آمد. خواندن و نوشتن ابتدایی را در
مکتب‌خانه آموخت. دروس مقدماتی علوم
دینی را از شیخ جعفر در قریه شیش و یوسف
کربلایی در قریه سنگ‌موم فراگرفت. پس از
مدتی در مدرسه علوم دینی محمدحسین
خسروی در قریه سنگ‌تخت وارد شد و در
زمینه‌های منطق، بلاغت و فقه آموزش دید.
اخلاقی در بهار سال ۱۳۴۵ ش، باهدف ادامه
تحصیل به طرف عراق مهاجرت کرد و وارد
حوزه علمیه نجف شد. او به مدت ۵ سال
سطوح عالی حوزه تا درس‌های خارج فقه و
اصول را فراگرفت (ناطق، ۱۳۹۸).

اخلاقی در اواخر سال ۱۳۵۰ ش به کشور و
زادگاه خود بازگشت و به حیث عالم دینی به
انجام وظیفه پرداخت. در سال ۱۳۵۱ ش بنا به
دعوت صادقی نیلی که تازه از نجف برگشته بود
به مدرسه نیلی رفت و تا سال ۱۳۵۷ ش در آنجا

(۱۳۹۸).

پس از انحلال شورا و افزایش فعالیت دیگر گروه‌های مخالف در منطقه، اخلاقی با آنان نیز رویه همکاری داشت اما خود از ورود جدی به مسائل حزبی پرهیز می‌کرد. در همین راستا از سال ۱۳۶۲ ش به بعد با اینکه خودش متمایل به سازمان نصر افغانستان بود اما برحسب نیاز، وظیفه قضاوت در پایگاه پاسداران جهاد اسلامی افغانستان را که از پایگاه‌های مهم در دای‌کندی به شمار می‌رفت به عهده گرفت و با آنان چندین سال همکاری کرد (پژوهش سینا، ۱۳۸۱: ۷۴۶). او از سال ۱۳۶۸ ش، در سلسله نشست‌هایی که برای شکل‌گیری حزب وحدت صورت می‌گرفت، حضور یافت و در این راستا تلاش‌هایی داشت. اخلاقی در دوره طالبان و پس از آن فعالیت‌های دینی و فرهنگی خود را مانند معمول ادامه داد و در مدرسه مهدیه مشغول تعلیم و تربیت شاگردان بود. او در سال ۱۳۹۷ ش و در سن ۸۰ سالگی در مزار شریف درگذشت و در همین شهر به خاک سپرده شد. از آن پس مدرسه او را شاگردان و دیگر عالمان دینی منطقه اداره می‌کنند (ناطق، ۱۳۹۸).

منابع: بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادل با عزیزالله بیانی. ۲ دلو ۱۳۹۸؛ پژوهش سینا. (۱۳۸۱ ش). *افغانستان در سه دهه/خیر. قم: ثقلین؛ ناطقی، سرور*. (۱۳۹۸). مصاحبه اسکندر عباس‌زاده با سرور ناطقی (پسر کاکای اخلاقی). ۲۸ جدی ۱۳۹۸.

عبدالعلی عادل

تدریس کرد. از شاگردان اخلاقی در این مقطع می‌توان به افرادی مانند ابراهیم مجاهد، عزیزالله بیانی، محمدعلی تقدسی، سیداکبر موسوی، محمدعلی رحیمی و دیگران اشاره کرد (بیانی، ۱۳۹۸). او از اواخر سال ۱۳۵۷ ش به بعد به جبهه مخالف با نیروهای چپ در افغانستان پیوست و در جبهات مخالفان در دای‌کندی، لعل و پنجو، یک‌اولنگ و بامیان حضور داشت (همان).

اخلاقی در سال ۱۳۵۸ ش، پس از آنکه شیخ جعفر شیش (پدر همسرش) درگذشت، مدرسه علوم دینی او را به نام «مهدیه» مجدداً احیاء کرد و مسئولیت آن را به عهده گرفت و تا پایان عمرش آنجا را مدیریت کرد. او از سال ۱۳۵۹ ش و پس از شکل‌گیری شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، ابتدا برای مدتی با شورا همکاری داشت. بعدها شماری از چهره‌ها و عالمان دینی دای‌کندی از جمله محمدحسین صادقی نیلی، محمدحسین دانش‌ل‌زیر، حسین فروتن کیسو، حسین پای لوچ کیسو، جمعه احسانی تمران، حاج نادر کیتی، علی‌یاور خان کورگه، ضابط حبیب‌الله خان احمدی سنگ‌موم، امان‌الله امینی و محمدعلی فصیحی شیخ‌میران، سیدانور نقوی ناوه میش، سید طاهر اعتمادی بیر، ظاهر خان ارگان و دیگران از سوی مسئولان شورا آزار دیدند و زندانی شدند. اخلاقی نیز به پایگاه شورا در خدیر جلب و زندانی شد و بعد با وساطت حاج اسلم کورگه که شخص با نفوذی بود، آزاد شد (بیانی،

اخلاقی، عبدالحسین (۱۳۲۲ تا ۱۳۶۱ ش)**فعال سیاسی**

عبدالحسین اخلاقی در سال ۱۳۲۲ ش / ۱۹۴۳ م در خانواده‌ای زراعت‌پیشه در منطقه اوت قول ولسوالی جاغوری ولایت غزنی زاده شد. او پس از پایان صنف دوازدهم از کلاس درس استادانی همچون قربان علی وحیدی و رمضان علی شریفی استفاده کرد. همچنین به مدت سه سال در منطقه «مهاجرین» جاغوری، در کلاس‌های درس نادرعلی سعیدی شرکت کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۳ تا ۹۴).

اخلاقی در سال ۱۳۴۶ ش به عسکری رفت (دفتر فرهنگی جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان، ۱۳۶۶: ۱۰ تا ۱۲) و پس از پایان این دوره به قندهار رفت و مدتی در مدرسه علوم دینی آصف محسنی تحصیل کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۴ تا ۹۵). اخلاقی به پاکستان و ایران (دفتر فرهنگی جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان، ۱۳۶۶: ۱۲) و عراق سفر کرد. در عراق تحصیلات خود را در حوزه علمیه نجف پی گرفت و پس از آنکه سطوح عالی را به پایان رساند، درس‌های خارج فقه و اصول و فلسفه را از آیت الله خمینی و محمدباقر صدر فراگرفت (همان).

اخلاقی روی تجربه مبارزاتی سید اسماعیل بلخی، شاعر و فعال سیاسی معاصر کشور تکیه زیادی داشت. او با خواندن اشعار و سخنرانی‌های بلخی، خود نیز از ماه‌های آغازین ورودش به نجف فعالیت تبلیغی و رویارویی‌اش را با حکومت وقت آغاز کرد که به

شکل محافل سخنرانی و نوشتن مقاله، سرود و شعرو تشکیل جلسات سرّی بود. او بنا به گفته خودش، در این راه با مشکلات زیادی مواجه شد. حزب بعث عراق او را تحت تعقیب قرار داد و «وزارت‌الاعلام» یکی دو نمونه از نوشته‌هایش را ممنوع اعلام کرد (دفتر فرهنگی جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان، ۱۳۶۶: ۱۶ تا ۱۸). همچنین او و قربان علی عرفانی، سید غلام حسین موسوی و محمدعلی مدرس، از فعالان سیاسی و مذهبی آن دوره، در نجف، هیئت عزاداری‌ای به نام «شباب‌ال هزاره» به وجود آوردند (مصباح‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۸). اخلاقی در اربعین سال ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م در مسیر نجف به کربلا دستگیر و بازپرسی شد و پس از مدتی با این شرط که با آیت الله صدر تماس نگیرد، آزاد شد (دفتر فرهنگی جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان، ۱۳۶۶: ۱۶ تا ۲۴).

اخلاقی برای شناختن زمینه و امکانات مواجهه با حکومت وقت و برقراری ارتباط با روحانیان و سایر فعالان سیاسی در کشور، به‌ویژه کابل، به همراه جمعی، از جمله محمد منتظری (از شخصیت‌های ایرانی مخالف حکومت شاهنشاهی ایران) به افغانستان سفر کرد. او در بازگشت از این سفر در سال ۱۳۵۳ ش با همراهی عده‌ای از همفکران، اولین اعلامیه سیاسی را با عنوان «طلاب علوم اسلامی افغانستان» برضد حکومت محمد داوود خان منتشر کرد (همان). اخلاقی در سال ۱۳۵۷ ش با سید حسین حسینی

احتمالاً اولین مقاله وی با عنوان «تضاد اسلام و سوسیالیسم» در یکی از مجلات در پاکستان چاپ شده است (دفتر فرهنگی جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان: ۲۹ تا ۳۸).

اخلاقی در سال ۱۳۶۱ ش / ۱۹۸۲ م مفقودالاثر شد. برخی معتقدند گروه «تنظیم نسل نو هزاره مغول» او را در کویت پاکستان ربودند (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳). غلام حسین موسوی در تحقیقات خود درباره عبدالحسین اخلاقی، ربوده شدن و قتل او را به دست گروه تنظیم تأیید می‌کند (موسوی، ۲۰۱۳).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان: از ظهور تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال ششم. شماره مسلسل ۲۲۰. ص ۳؛ دفتر فرهنگی جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان. (۱۳۶۶). نوشته‌ها و اندیشه‌های حجت‌الاسلام عبدالحسین اخلاقی. بی‌جا: بی‌نا؛ دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۷۱). شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان. قم: مؤلف؛ صادقی، هادی. (۱۳۹۴). «آخرین بازمانده‌های یک نسل طغیانگر». سایت شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان. بازبایی ۱۵ میزان ۱۳۹۶. www.afghanpaper.com؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۳۵۸). مبارزات هزاره‌ها در بیست سال اخیر افغانستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ فصیحی، قربان‌علی و شریفی، علی‌مدد. (۱۳۹۳). عالمان شیعه غزنی. تهران: عرفان؛ مصباح‌زاده، محمدباقر. (۱۳۹۰). شیعیان افغانستان؛ گروه‌ها و گرفتاری‌ها. کابل: سعید؛ موسوی، غلام حسین. (۲۰۱۳). «یادداشت‌های غلام حسین موسوی درباره عبدالحسین اخلاقی».

و قربان‌علی عرفانی، از بنیان‌گذاران سازمان نصر، نجف را ترک کرده و وارد ایران شد و در همان سال به همراه دیگر فعالان جهادی و با همفکری برخی از علمای کشور حزب «جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان» را تأسیس کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۷). همچنین چنان که در نخستین اعلامیه سازمان نصر افغانستان در تابستان ۱۳۵۸ ش / ۱۹۷۹ م آمده است، او به عنوان یکی از اعضای مؤسس این سازمان نیز شناخته شده است (صادقی، ۱۳۹۴). اخلاقی در تابستان سال ۱۳۶۱ ش به کشور بازگشت (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۳: ۴۶ تا ۴۷). اهم اقدامات او در این سفر را می‌توان در فعالیت‌های تبلیغی بر ضد حکومت وقت خلاصه کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۸). اخلاقی کتاب‌ها و مقالاتی با مضامین سیاسی و مبارزاتی دارد که «تحول تکاملی و ارتجاعی در اسلام» و «مبارزه با فساد یا لزوم انقلاب و چگونه باید باشیم؟» از آن جمله است. برخی اعتقاد دارند که او برای مجله ذوالفقار که متعلق به تنظیم نسل نو هزاره مغول بود، مقاله می‌فرستاد (غرجستانی، ۱۳۵۸: ۱۱)، اما عده‌ای دیگر این نظر را به دلیل اینکه اعضای جنبش مستضعفین و از جمله اخلاقی مخالف گروه مذکور بودند، رد می‌کنند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۳۳). مقالاتی از اخلاقی در روزنامه‌های پیام شهید و صبح آزادگان، و مجله‌های امت اسلامی و عاشورا و دیگر نشریات، از جمله نشریات متعلق به جنبش اسلامی مستضعفین منتشر شده است.

و سابقه تدریس در مؤسسات آموزش عالی افغانستان به مدت ده سال (۱۳۹۰ تا حال) از جمله سمت‌ها و فعالیت‌های آموزشی وی بوده است.

اخلاقی همچنین فعالیت‌های اجرایی نیز داشته است. او ریاست دانشکده علوم اجتماعی مؤسسه تحصیلات عالی خواجه عبدالله انصاری در هرات (۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ ش)، معاونت علمی و سرپرستی همین مؤسسه (از ۱۳۹۲ تا سنبله ۱۳۹۳ ش) را نیز در کارنامه خود دارد. او رئیس مؤسسه تحصیلات عالی بامیکا در بامیان (از سنبله ۱۳۹۳ تا حال حاضر ۱۳۹۹ ش)، مؤسس لیسه خصوصی بامیکا در بامیان (۱۳۹۴ ش) و عضو دفتر بنیاد اندیشه (۱۳۹۸ ش) در بامیان نیز بوده است.

آثار قلمی چاپ‌شده عبدالرحیم اخلاقی عبارت‌اند از کتاب‌های نگاهی به جامعه و سازمان‌های عصر ظهور و ویژگی‌ها و پیش‌فرض‌ها، الگوی انگیزش در مدیریت با رویکرد اسلامی، ارزیابی عملکرد از دیدگاه اسلام. از اخلاقی مقالاتی در نشریات داخلی و ایران منتشر شده است، از جمله «تأثیرینش در انگیزش با توجه به معارف اسلامی»؛ «جایگاه قاعده شورا در مشروعیت حاکم اسلامی از دیدگاه فریقین»؛ «بررسی تطبیقی مصونیت‌های دیپلماتیک بین حقوق اسلام و حقوق بین‌الملل»؛ «مؤلفه‌های امنیت اجتماعی در نظام نبوی»؛ و «درآمدی بر وظایف فرهنگی

چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۱. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

صدیقه هاشمی

اخلاقی، عبدالرحیم (۱۳۵۵ ش) فعال فرهنگی و استاد دانشگاه

عبدالرحیم اخلاقی فرزند ناظر حسین در سال ۱۳۵۵ ش / ۱۹۷۶ م در ولسوالی ورس ولایت بامیان به دنیا آمده است. اخلاقی از طایفه زردموی ورس است. او روخوانی قرآن و برخی کتاب‌های فارسی و اندکی از ادبیات عرب را تا سال ۱۳۶۷ ش نزد پدر و ملای منطقه فراگرفت. در سال ۱۳۶۷ ش به علت وجود جنگ و نبود مکتب به ایران مهاجر شد و در همان سال از طریق نهضت سوادآموزی به مکتب رفت و تا سال ۱۳۷۶ ش به اخذ دیپلم پایان تحصیلات متوسطه موفق شد. هم‌زمان با آن، در آزمون ورودی ۱۳۷۴ ش جامعه المصطفی شرکت کرده و به تحصیل در حوزه علمیه مشغول شد. اخلاقی در سال ۱۳۷۹ ش از طریق آزمون ورودی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم در رشته مدیریت وارد آن دانشگاه شد و در سال ۱۳۹۷ ش در رشته مدیریت با گرایش منابع انسانی، مدرک دکتری گرفت. او هم‌زمان دروس متداول حوزه را تا سطح خارج ادامه داد. همکاری با انجمن اسلامی مدیریت حوزه علمیه قم و عضویت در کارگروه پروژه ممیزی علوم در رشته مدیریت (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ ش)،

حکومت اسلامی».

منابع: اخلاقی، عبدالرحیم. (۱۳۹۹). «زندگی نامه خودنوشت عبدالرحیم اخلاقی» ارسال شده به علی جعفری. ۱۲ حمل ۱۳۹۹؛ اخلاقی، عبدالرحیم. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی علی جعفری با عبدالرحیم اخلاقی. ۱۵ حمل ۱۳۹۹.

علی جعفری

اخلاقی، عبدالمنان (۱۳۴۵ ش)

مدرس و عالم دینی

عبدالمنان اخلاقی، فرزند شیخ محمدآصف ناصری، از طایفه خوردک زاییده در سال ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۶ م در قریه نوده در ولسوالی مالستان ولایت غزنی به دنیا آمد. در هفت سالگی وارد مکتب خانه شد. همزمان درس های جدید تا صنف ششم را در مکتب شنیه ده فراگرفت. دروس مقدماتی علوم دینی را نیز از پدر و دیگر اساتید زادگاه خود آموخت. اخلاقی از سال ۱۳۶۰ ش به مدرسه علوم دینی علی زاده مالستانی از عالمان دینی منطقه وارد شد و از سال ۱۳۶۲ ش دو سال در مدرسه علوم دینی «امام علی» در منطقه آلیاتو جاغوری درس خواند. او از همین زمان کم و بیش به فعالیت های سیاسی گرایش پیدا کرد و از جمله با اعضای سازمان نصر افغانستان در مالستان و جاغوری ارتباط داشت.

اخلاقی در سال ۱۳۶۳ ش به ایران رفت و ابتدا در شهر اصفهان در مدرسه «صدر» وارد شد و از سال ۱۳۶۴ ش به مدت چهار سال در مدرسه «الجواد» در قم تحصیل کرد. او در

سال ۱۳۶۸ ش در حوزه علمیه قم پذیرفته شد و درس های سطوح عالی حوزه را از استادانی چون نوراحمد تقدسی ترکمنی، محمد هاشم صالحی ترکمنی، احمد پایانی، وجدانی فخر، مصطفی اعتمادی و سید احمد خاتمی آموخت.

اخلاقی در بهار سال ۱۳۷۱ ش به زادگاه خود برگشت و در اواخر آن سال ازدواج کرد. او در سال ۱۳۷۳ ش در مدرسه علوم دینی «امام صادق» مالستان که علی زاده مالستانی تأسیس کرده بود، به مدت یک سال تدریس کرد. او سال بعد به بامیان رفت و مدتی در واحد فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان فعالیت کرد. اخلاقی از سال ۱۳۷۶ ش به همراه خانواده به قم برگشت و تا سال ۱۳۸۴ ش در درس های خارج فقه و اصول استادانی مانند مکارم شیرازی و سبحانی شرکت کرد. او ضمن فراگیری علوم دینی، در سال های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ ش، عضو کمیسیون مالی دفتر حزب وحدت در قم بود.

اخلاقی در سال ۱۳۸۵ ش به وطن برگشت و ساختمان یک مدرسه علوم دینی را پایه گذاری کرد. پس از مدتی به قم بازگشت و در سال ۱۳۸۷ ش از سطح چهار حوزه فراغت یافت. اخلاقی در سال ۱۳۹۴ ش از پایان نامه کارشناسی ارشد خود در رشته فقه و معارف در موضوع «بررسی و نقد گزارش های تاریخی ابن اثیر در مورد تشیع» دفاع کرد.

اخلاقی در سال ۱۳۹۵ ش به وطن برگشت و در ۱۸ دلو ۱۳۹۵ ش یک مدرسه علوم دینی با

نام «السيرة النبویه» در بازار خاکریزگ در منطقه خورک زابیده ولسوالی مالستان افتتاح کرد که در آن درس‌های ابتدایی علوم دینی مانند ادبیات عرب و منطق، همچنین درس‌های قرآنی، انگلیسی، ریاضی و دیگر مضامین تدریس می‌شود.

منبع: اخلاقی، عبدالمنان. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادل با عبدالمنان اخلاقی. ۷ قوس ۱۳۹۸.

عبدالعلی عادل

اخلاقی، علی‌رضا (۱۳۴۱ ش)

محقق و مترجم

علی‌رضا اخلاقی فرزند محمد موسی در سال ۱۳۴۱ ش / ۱۹۶۲ م در منطقه اوت‌قول ولسوالی جاغوری ولایت غزنی به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را در مکتب‌خانه فراگرفت. در سال ۱۳۵۷ ش برای تحصیل علوم دینی وارد مدرسه علوم دینی اوت‌قول جاغوری شد و علوم صرف، نحو، منطق و بخش‌هایی از فقه و اصول را نزد استادان وقت، خواند (اخلاقی، ۱۳۹۳).

وی پس از آن به ایران رفت و در سال ۱۳۶۵ ش در مدارس علمیه شهر قم مشغول تحصیل شد. تا سال ۱۳۶۹ ش سطوح عالی علوم دینی را به پایان رساند و به فراگیری درس‌های خارج فقه و اصول مشغول شد و در سال ۱۳۸۰ ش با اتمام دوره درس خارج اصول فقه فارغ‌التحصیل شد (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۲۳).

اخلاقی همزمان با تحصیل علوم دینی، به دبیرستان نیز روی آورد. در سال ۱۳۷۲ ش دیپلم دوره متوسطه خود را در اصفهان دریافت کرد. در سال ۱۳۷۳ ش دوره کارشناسی حقوق را در مجتمع آموزش عالی شهید بلخی قم به پایان رساند و دوره عالی زبان انگلیسی را در سال ۱۳۷۵ ش در مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم قم گذراند. در سال ۱۳۸۱ ش دوره کارشناسی فلسفه را در دانشگاه مفید قم تمام کرد. در سال ۱۳۸۴ ش دوره کارشناسی ارشد (ماستری) فلسفه را در دانشگاه تهران و تا سال ۱۳۹۰ ش دوره دکترای فلسفه را در دانشگاه اصفهان به پایان رساند (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۲۳).

اخلاقی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز فعالیت کرده است. برخی از فعالیت‌های وی در این زمینه به این شرح است: عضویت و همکاری با «بنیاد رشد» افغانستان از سال ۱۳۷۱ ش تاکنون؛ همکاری با فصلنامه علمی پژوهشی بلاغ از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ ش؛ عضویت در «مجمع محققان و طلاب افغانستان» و برگزاری سمینارهای علمی «افغانستان و نظام سیاسی آینده» و «افغانستان و قانون اساسی آینده» در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ ش؛ مشارکت در راه‌اندازی و ادامه فعالیت فصلنامه گفتمان نواز سال ۱۳۸۲ تا سال ۱۳۸۷ ش؛ مشارکت در تأسیس و عضویت در «مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان»؛ مدیریت دفتر کابل «مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان» در

و شریفی، علی مدد (۱۳۹۶). *عالمان شیعه غزنی*. جلد ۲. مشهد: بدخشان.

علی مدد شریفی

اخلاقی، محمداسحاق (۱۳۱۱ ش)

عالم دینی و فعال سیاسی

محمداسحاق اخلاقی، فرزند ملا محمد جمعه در سال ۱۳۱۱ ش / ۱۹۳۲ م در اُلیادُتوی جاغوری متولد شد. در هفت سالگی به مکتب خانه رفت. در ۱۳۲۸ ش اُلیادتورا ترک کرد و در اُوت قول به تحصیلش ادامه داد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰: ۳۹۰). از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۳۲ ش درس های فقه و اصول را فرا گرفت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ۶۱۳). در سال ۱۳۳۳ ش مسافرتی به ایران کرد و مدتی در حوزه علمیّه مشهد به تحصیلاتش ادامه داد. در این برهه، علاقه ای به موضوعات تاریخی و به ویژه پیشینه و سرگذشت قوم هزاره پیدا کرد و مطالعات تاریخی اش را آغاز کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۲). در سال ۱۳۳۵ ش در تهران در درس های فقه و اصول برخی علمای دینی نظیر محمد تقی آملی و مرتضی مطهری شرکت کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ۶۱۳).

محمداسحاق اخلاقی در سال ۱۳۳۸ ش به افغانستان برگشت و در هرات مشغول آموزش علوم دینی شد. پس از مدتی به زادگاه خود در جاغوری رفت و در مدرسه علوم دینی اُلیادتوتا سال ۱۳۴۰ ش به تدریس پرداخت. او پس از آن به مدت دو سال مشغول عسکری در هرات شد و بعد به جاغوری بازگشت و

سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ ش؛ همکاری علمی با دایرة المعارف علوم عقلی اسلامی قم، از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ ش؛ راه اندازی فصلنامه آفاق با همکاری تعدادی از نویسندگان؛ راه اندازی و مدیریت سازمان آموزشی و فرهنگی «بینات» به مدت پنج سال (۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ ش)؛ عضو هیئت علمی دانشگاه خاتم النبیین از سال ۱۳۸۷ ش تا کنون؛ ریاست دانشکده فقه و حقوق دانشگاه خاتم النبیین به مدت یک سال (۱۳۸۷ ش)؛ ریاست دانشکده علوم اجتماعی آن دانشگاه به مدت سه سال (۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ ش)؛ آمرت تحقیقات علمی دانشگاه یاد شده (۱۳۹۰ ش) (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۲۳ و ۱۲۴).

همچنین اخلاقی کتاب ها و مقاله های

متعدد نویخته ویا از زبان انگلیسی و عربی ترجمه کرده است. از جمله تألیفات او این هاست: *زمان از دیدگاه آگوستین* (پایان نامه کارشناسی ارشد)؛ *من کیستم؟؛ فلسفه چیست؟ بررسی دیدگاه برگسون؛ هرمنوتیک از دیدگاه ریکور؛ فساد اجتماعی؛ میراث گران بها*. ترجمه های منتشر شده از او عبارت اند از: *فلسفه اخلاق*، نوشته هری جی. گنسلر؛ *روش اجتهادی*، نوشته علامه فضل الله؛ *سیره پیشوایان*، نوشته علامه فضل الله (اخلاقی، ۱۳۹۳).

منابع: اخلاقی، علی رضا (۱۳۹۳). «زندگی نامه خودنوشت علی رضا اخلاقی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۲ جدی ۱۳۹۶؛ فصیحی، قربان علی

محمد اسحاق اخلاقی با برخی از سران حزب وحدت از تاریخ ۶ سنبله ۱۳۷۰ ش به مدت دو روز در اجلاس چهارجانبه تهران شرکت کرد. این نشست با هماهنگی وزرای خارجه ایران و پاکستان و برخی از اعضای گروه‌های جهادی مستقر در پیشاور و همچنین شماری از اعضای حزب وحدت، برای برنامه‌ریزی در دوره بعد از شکست حکومت کابل طراحی شده بود (عرفانی، ۱۳۷۲: ۲۳۷) او در تاریخ ۱۴ قوس ۱۳۷۰ ش در ششمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در داکار، پایتخت سنگال، به عنوان یکی از نمایندگان حزب وحدت حضور یافت (همان: ۲۴۵) چندی بعد در اجلاس اسلام‌آباد بین نمایندگان حزب وحدت و اتحاد احزاب هفت‌گانه پیشاور شرکت کرد. در پایان قرار شد پنج نفر نماینده از حزب وحدت اسلامی در کمیسیون تدوین و ارائه طرح برای دولت آینده افغانستان در پیشاور شرکت کنند که نام او در بین آنان بود (همان: ۲۳۷).

شرکت اخلاقی در چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۶۹ ش همراه با محمدکریم خلیلی از طرف حزب وحدت به منظور طرح دیدگاه و نظرات حزب برای خاویر پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد، از فعالیت‌های سیاسی عمده وی به شمار می‌رود. او در این دیدار درباره نحوه حضور گروه‌های جهادی در دولت آینده افغانستان صحبت کرد (اخلاقی، ۱۳۷۱: ۴). اخلاقی پس از پیروزی گروه‌های جهادی

تا سال ۱۳۴۷ ش مشغول تدریس شد. او هم‌زمان به برخی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی پرداخت و هنگام سفر ظاهر شاه به جاغوری، خواستار توجه بیشتری به جامعه هزاره شد (اخلاقی، ج ۲، ۱۳۸۰: ۵۵۵؛ اخلاقی: ۱۳۹۰). او در سال ۱۳۴۷ ش مدتی در مدرسه علوم دینی محمدسرور واعظ در جمال‌مینه کابل تدریس کرد و بعد تا سال ۱۳۵۷ ش در مدرسه علوم دینی صادقیه در هرات مشغول تدریس شد.

او با وقوع کودتای حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۳۵۷ ش و متعاقب آن سخت‌گیری حکومت جدید درباره علمای دینی، به ایران رفت و با هم‌فکرانش «نهضت اسلامی افغانستان» را برای مخالفت با حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان بنیان نهاد (اخلاقی، ج ۲، ۱۳۸۰: ۶۱۴؛ آیتی، ۱۳۹۰: ۱۳۰). این گروه در اعلامیه‌ای در سالگرد کودتای ۷ ثور ۱۳۵۸ ش و به مناسبت تقبیح آن کودتا، در مقابل سفارت افغانستان در تهران اعلام موجودیت کرد. اخلاقی، عضو شورای مرکزی و مسئول دفتر نهضت اسلامی در مشهد بود.

نهضت اسلامی ابتدا در ۲۶ اسد ۱۳۵۸ ش با نهضت روحانیت جوان و حزب اسلامی رعد، از دیگر گروه‌های جهادی شیعیان که در ایران شکل گرفت، وارد ائتلاف شد اما این ائتلاف به زودی از هم پاشید. اخلاقی بعدها، به عنوان آخرین سخنگوی شورای ائتلاف با انحلال آن شورا به حزب وحدت در خارج از افغانستان پیوست (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳).

محمداسحاق. (۱۳۷۱). «مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین استاد اخلاقی درباره حوادث و تحولات کنونی کشور». هفته نامه وحدت. سال دوم. شماره ۱۲. ۶۱. سنبله. ص ۴: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان: از ظهور تا افول». در هفته نامه بنیاد وحدت. شماره ۱۵. ۲۱۵. ثور. ص ۳: آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ جمعی از نویسندگان افغانستانی. (۱۳۷۸). شورای ائتلاف، زمینه ساز اتحاد شیعیان افغانستان. بی جا: موسسه فرهنگی ثقلین؛ عرفانی، قربان علی. (۱۳۷۲). / زکنگره تا کنگره. بی جا: سراج؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۱. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

اسماعیل بختیاری

اخلاقی، محمدعلی (۱۳۴۹ ش)

فعال سیاسی و استاد دانشگاه

محمدعلی اخلاقی فرزند حسین علی در سال ۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰ م در قریه مُرتی در منطقه شینه ده ولسوالی مالستان ولایت غزنی به دنیا آمد. سواد را در مکتب خانه و تعلیمات ابتدایی دینی را در مدرسه علوم دینی رضویه واقع در شینه ده فراگرفت. در سال ۱۳۶۸ ش به قم رفت و در حوزه علمیه قم، در مدت سه سال، سطوح عالی علوم دینی و درس خارج فقه و اصول را خواند. هم زمان با تحصیل در مدرسه علوم دینی، در سال ۱۳۷۲ در «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» قم در رشته

و تسخیر کابل در سال ۱۳۷۱ ش به کابل رفت و در قالب برخی هیئت های اعزامی حزب وحدت با برخی اعضای حکومت موقت و برخی سران احزاب جهادی دیگر دیدار داشت (ناصری داوودی، ج ۱، ۱۳۹۰: ۱۰۸). او تلاش کرد تا از طریق رایزنی با دولت مجددی، برای حزب وحدت (به عنوان نمایندگی سیاسی مردم هزاره) در امر حکومت سهم خواهی کند. بعد از این برای پی گیری برنامه های حزب وحدت به هرات رفت و تا سال ۱۳۷۳ ش به فعالیتش ادامه داد (اخلاقی: ۱۳۹۰).

اخلاقی پس از انشعاب حزب وحدت به دو جناح مزاری و اکبری، در سال ۱۳۷۳ ش از حزب وحدت و فعالیت های سیاسی کناره گرفت و به ایران رفت (ناصری داوودی، ج ۱، ۱۳۹۰: ۱۰۹). او به یادداشت برداری و نوشتن مسایل تاریخی روی آورد.

محمداسحاق اخلاقی آثاری منتشر کرده است: هزاره در جریان تاریخ (۲ جلد)، زندگانی امام حسین. او هم اکنون (۱۳۹۶ ش) در شهر مشهد ایران ساکن است.

منابع: اخلاقی. (۱۳۹۰). «مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج آقای اخلاقی». سایت جاغوری یک. بازیابی ۱۰ عقرب ۱۳۹۶. jaghori1.com؛ اخلاقی، محمد اسحاق. (۱۳۸۰). هزاره در جریان تاریخ و فرزهای تاریخ سیاسی - اجتماعی افغانستان. جلد ۲. بی جا: شرایع؛ اخلاقی، محمداسحاق. (۱۳۶۹). گفتگو با ماهنامه حبل الله، شماره ۷۴]. ص ۱۸ تا ۲۰: اخلاقی،

جامعه‌شناسی پذیرفته شد و در سال ۱۳۸۰ ش مدرک کارشناسی ارشد خود را در این رشته به دست آورد.

او در سال ۱۳۸۱ ش با خانواده به کابل بازگشت و از همان سال تا ۱۳۸۳ ش به عنوان مدیر عمومی انجمن‌های مکاتب در وزارت معارف مشغول به کار شد و بیش از صد نفر از معلمان مکاتب را در کابل و چند ولایت، آموزش کوتاه‌مدت داد (پژواک، ۱۳۹۶؛ اخلاقی، ۱۳۸۶). در اواخر سال ۱۳۸۴ ش به حیث استاد در دیپارتمنت جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی «دانشگاه تعلیم و تربیت شهید ربانی» جذب شد. اخلاقی به مدت چهار سال از ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ ش به حیث آمر دیپارتمنت جامعه‌شناسی فعالیت اداری کرد. او از آغاز تأسیس دانشگاه کاتب در برنامه‌های علمی و آموزشی آن سهم فعال داشته است. وی ضمن تدریس به صورت نیمه‌وقت، از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ ش مدیریت استادان و دانشجویان این دانشگاه را نیز به عهده داشت (اخلاقی، ۱۳۹۶).

محمدعلی اخلاقی از سال ۱۳۹۰ ش تا آخر سال ۱۳۹۵ ش ضمن تدریس در دانشگاه خصوصی خاتم النبیین، دانشکده علوم اجتماعی این دانشگاه را نیز مدیریت کرد.

او در کنار مصروفیت‌های اداری، با جمعی از همکاران «مرکز تحقیقات اجتماعی» را در کابل راه‌اندازی کرد. این مرکز از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۹ ش فعال بود و اخلاقی در سال ۱۳۸۶

تا ۱۳۸۷ ش ریاست آن را نیز برعهده داشت (ویکی‌پدیا، ۱۳۹۶).

از او چندین کتاب و تحقیق علمی به نشر رسیده است، مثل بررسی شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه (۱۳۸۴ ش)، فرایند شکل‌گیری قانون اساسی (جلد اول و سوم با همکاری دو نفر از اعضای مرکز تحقیقات اجتماعی، ۱۳۸۴ ش)، بررسی وضعیت معلولین در خانواده و اجتماع (۱۳۸۶ ش)، بررسی زمینه‌ها و انواع خشونت علیه زن در خانواده (۱۳۸۶ ش به سه زبان فارسی، پشتو و انگلیسی). از اخلاقی، چندین مقاله در نشریات داخلی و ایرانی چاپ شده است (موجانی، صدقی، راهدار، حسین‌زاده، علیزاده، ارغون‌چینار، یارقین، ۱۳۹۴: ۴۳۷).

اخلاقی در سال ۱۳۸۹ ش در انتخابات پارلمانی افغانستان با ۸۴۹۸ رأی به عنوان نماینده مردم ولایت غزنی به شانزدهمین دوره مجلس نمایندگان راه یافت. وی در مجلس شانزدهم، عضو کمیسیون امور دینی، فرهنگی، معارف و تحصیلات عالی است (سایت پژواک، ۱۳۹۶).

منابع: اخلاقی، محمدعلی. (۱۳۹۶). «مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدعلی اخلاقی». ۳۱ سرطان ۱۳۹۶؛ سایت پژواک. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه اعضای ولسی جرگه از ولایت غزنی». بازبای ۳۱ سرطان ۱۳۹۶. www.pajhwok.com؛ موجانی، سیدعلی. صدقی، سولماز. راهدار، سیدحمید. حسین‌زاده، بصیراحمد. علیزاده، حسین‌علی. ارغون‌چینار،

علی و یارقین، محمدحلیم. (۱۳۹۴). فرهنگ شخصیت‌های معاصر افغانستان. قم: عظام؛ ویکی‌پدیا. (۱۳۹۶). «محمدعلی اخلاقی». بازیابی ۳۱ سرطان ۱۳۹۶. fa.wikipedia.org. محمدحسین فیاض

اخلاقی، ناصر

عالم دینی و فعال اجتماعی

ناصر اخلاقی یکه‌اولنگی فرزند محمدعیسی در سال ۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۶ م در قریهٔ آنده ولسوالی یکه‌اولنگ ولایت بامیان به دنیا آمده است (اخلاقی، ۱۳۹۶). محمدعیسی اصالتاً از ترغی پنجاب و عالم مورد اعتماد مردم بود. او در نوجوانی به قریهٔ آنده مهاجرت کرد و در آنجا ازدواج کرد و ساکن شد (برهانی شهرستانی، ۱۳۹۸: ۱۳۹۰). اخلاقی در هفت سالگی به مکتب شامل شد؛ اما به دلیل علاقهٔ خود و پدرش به دروس دینی، به مدرسهٔ علوم دینی رفت. او جامع‌المقدمات را در مدرسهٔ محمدیه زارین و سیوطی را نزد قاسم مدرسی در دَرهٔ علی یکه‌اولنگ آموخت.

اخلاقی در سال ۱۳۵۰ ش با پدر و مادرش عازم نجف شد. او در مدت چهار سال اقامت در نجف کتاب‌های سیوطی، حاشیه و معالم را به ترتیب نزد مدرس افغانی، محمدی بامیانی و فاضلی سنگ‌تخت فرا گرفت. اخلاقی را در سال ۱۳۵۴ ش حزب بعث عراق دستگیر کرد و با جمعی از طلاب از آن کشور اخراج کرد. او در سال ۱۳۵۵ ش وارد حوزهٔ علمیه قم شد (اخلاقی، ۱۳۹۶). در سال

۱۳۵۶ ش به زادگاهش یکه‌اولنگ بازگشت و در آنجا ازدواج کرد (اخلاقی، ۱۳۹۶) و در سال ۱۳۵۹ ش به قم بازگشت و به تحصیل خویش ادامه داد. اخلاقی در سال ۱۳۶۱ ش بار دیگر به افغانستان رفت و در پایگاه توحید متعلق به سازمان نصر افغانستان در فولادی، مرکز بامیان مشغول فعالیت سیاسی و نظامی شد (اخلاقی، ۱۳۹۹). با آغاز جنگ‌های داخلی در هزاره‌جات، اخلاقی به قم بازگشت و درس‌های حوزه را از سر گرفت. او شرح لمعه را نزد موسوی تبریزی، قوانین را نزد هاشم صالحی، رسایل را نزد مصطفی اعتمادی، کفایه را نزد محمدتقی ستوده، مکاسب را نزد احمد پایانی و منظومه را نزد انصاری شیرازی آموخت. اخلاقی یک دوره کامل خارج اصول را نزد محمدفاضل لنکرانی و درس خارج فقه را نزد میرزا جواد تبریزی، ناصر مکارم شیرازی و قربان‌علی محقق کابلی فرا گرفت و در درس تفسیر عبدالله جوادی آملی نیز شرکت کرد (اخلاقی، ۱۳۹۶). اخلاقی بین سال‌های دههٔ شصت برای طلاب ادبیات عرب را آموزش داد (اخلاقی، ۱۳۹۹).

با شروع جنگ‌ها در کابل شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی و دبیرکل آن عبدالعلی مزاری از آیت‌الله قربان‌علی محقق کابلی تقاضای رسالهٔ عملیه کرد تا کارها زیر نظر مجتهد عادل جامع الشرایط باشد (زاهدی، ۱۳۷۳). در سال ۱۳۷۲ ش قربان‌علی محقق کابلی برای ترویج و تقویت نهاد مرجعیت از کابل به ایران سفر کرد و ناصر

کارهای سازندگی از سوی این نهاد نقش فعال داشته است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ساخت مدرسه علمیّه خاتم الانبیا هرات، مصلاّی هرات؛ مدرسه امام صادق پل خمري (برهانی شهرستانی، ۱۳۹۸: ۱۸۵)؛ نوسازی مدرسه علوم دینی خاتم الانبیای یکه‌اولنگ (اخلاقی، ۱۳۹۹)؛ تأسیس «مدرسه علمیّه و مجتمع فرهنگی تحقیقاتی امام صادق^(ع)» در مرکز بامیان، تمام هزینه ساخت این مرکز از وجوه شرعیّه مقلدین مراجع تقلید (محقق کابلی، سیستانی، وحید خراسانی) و کمک‌های مردمی تأمین شده است (اخلاقی، ۱۳۹۹)؛ تأسیس «مسجد جامع و مصلاّی امام صادق» در شهر بامیان، این بنا بزرگ‌ترین مسجد ولایت بامیان محسوب می‌شود؛ خریداری زمین در سال ۱۳۹۸ ش تا برای خواهران مدرسه مستقل ساخته شود (اخلاقی، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹).

از اخلاقی دو اثر ضرورت مرجعیت در افغانستان (با همکاری احمد علی علی‌زاده) و مرجعیت رمز بقای تشیع (با بازنویسی علی‌زاده و ویرایش احمدی ورسی) در دهه هفتاد به نشر رسیده است. در این دو اثر به دلیل مشکلات و نگرانی‌های موجود در آن زمان از او به عنوان مؤلف نام برده نشده است (اخلاقی، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۹). اخلاقی تعداد مقالات پراکنده در هفته‌نامه وحدت در قم و کویت دارد.

منابع: اخلاقی، ناصر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری عبدالله جعفری با ناصر اخلاقی. قم، زمستان،

اخلاقی «جامعه روحانیت» را تأسیس کرد. او برای تبلیغ مرجعیت با محمد عیسی محقق خراسانی به شهرهای مشهد، قم، اصفهان، بندر عباس و تهران سفر کرد (اخلاقی، ۱۳۹۶). اخلاقی در سال ۱۳۷۲ ش به دستور محقق کابلی همراه با محقق خراسانی به پاکستان سفر کرد و در شهرهای مختلف آن از سوی احزاب سیاسی، تشکلهای مذهبی و نهادهای مردمی مهاجرین استقبال شد. مهاجرین برای اولین بار رساله عملیه آیت‌الله محقق کابلی را در کراچی چاپ و منتشر کردند (اخلاقی، ۱۳۸۸).

با تأسیس دفتر محقق کابلی در قم، اخلاقی از سوی او به عنوان معاون دفتر تعیین شد. همچنین با تأسیس دفتر بامیان در سال ۱۳۸۷ ش مسئولیت آن نیز به عهده اخلاقی گذاشته شد. اخلاقی ۱۹ سال عضو بعثه دفتر محقق کابلی در مکه و مدینه در ایام حج بود (اخلاقی، ۱۳۹۶). بیشتر پیام‌ها و بیانیه‌های آیت‌الله محقق کابلی به قلم اخلاقی نوشته شده است (عارفی بهسودی، ۱۳۹۶). از سال ۱۳۸۷ ش تا کنون (۱۳۹۹ ش) اخلاقی یکی از امامان جمعه «مسجد رهبر شهید» در مرکز بامیان است. با تلاش و پی‌گیری‌های او نماز جمعه در ولسوالی‌های سیغان، پنجاب، شیر و نواحی مختلف مرکز بامیان، شهیدان، سُرخ‌درو نوآباد اقامه می‌شود (اخلاقی، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹).

اخلاقی به عنوان یکی از کارگزاران مؤثر و مورد اعتماد آیت‌الله محقق کابلی در بیشتر

۱۳۹۶؛ اخلاقی، ناصر. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی عبدالله جعفری با ناصر اخلاقی. ۱۰ حوت ۱۳۹۸؛ اخلاقی، ناصر. (۱۳۹۹). مصاحبه تلفنی عبدالعلیم برهانی با ناصر اخلاقی. ۲۰ و ۲۹ حمل ۱۳۹۹؛ برهانی شهرستانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). یادنامه آیت الله محمدعلی محقق خراسانی. کابل: بنیاد اندیشه؛ زاهدی، علی جان. (۱۳۷۳). «سخنرانی علی جان زاهدی در ۱۰ دلو ۱۳۷۳». هفته نامه وحدت. شماره ۹۷. ۳۰ دلو ۱۳۷۳؛ عارفی بهسودی، محمدحسن. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسن عارفی بهسودی با عبدالله جعفری. قم، زمستان ۱۳۹۶.

عبدالعلیم برهانی و عبدالله جعفری

اخوان المسلمین؛ نهضتی که به تاریخ

پیوست

کتاب، درباره جنبش های اسلامی

این اثر تألیف سید محمدباقر مصباح زاده است. آن را نشر مرنندیز در سال ۱۳۹۵ ش در مشهد منتشر کرده است، در ۹۸ صفحه رقیعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

مؤلف درباره انگیزه خود از تألیف کتاب می نویسد که این پژوهش قصد دارد راهبرد سیاسی، تحولات فکری، روش های عملیاتی و فروپاشی ایدئولوژیک جنبش اخوان المسلمین را در بستر تاریخ مورد کنکاش قرار دهد (مصباح زاده، ۱۳۹۵: ۸). او در ابتدا به مقایسه اجمالی دو حرکت می پردازد: ۱. جنبش اخوان المسلمین به رهبری حسن البنا در سال ۱۹۲۸ م / ۱۳۰۶ ش، در مصر؛ ۲. نهضت آیت الله خمینی در سال ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۳ م

در ایران. نویسنده عقیده دارد که اولی نتوانست حکومت اسلامی تشکیل دهد، اما دومی در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۹ م به پیروزی رسید و تشکیل حکومت داد. سپس اهداف و روش های مبارزه اخوان المسلمین را تشریح کرده و پس از آن، عواملی چون استفاده از روش های کودتا و ترور، همکاری با کمونیست ها و گروه های غیرمذهبی و... را به عنوان تناقض های فکری و رفتاری اخوان المسلمین بررسی می کند.

پس از آن موضع افرادی مثل حسن البنا، سید قطب و فتحی شقاقی را در قبال شیعه و انقلاب ایران، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تشریح می کند. در بحث بعدی علل فروپاشی اخوان المسلمین مثل فقدان نظریه حکومتی منسجم و کارآمد، فرقه گرایی، نداشتن پایگاه وسیع مردمی و... را تجزیه و تحلیل می کند. در پایان هم به تبیین دلایل اختصاصی ناکامی حکومت اخوان المسلمین در مصر می پردازد.

منبع: مصباح زاده، سید محمدباقر. (۱۳۹۵). *اخوان المسلمین؛ نهضتی که به تاریخ پیوست*. مشهد: نشر مرنندیز.

محسن شریفی

اخوت و برادری در اسلام

کتاب، در زمینه وحدت اسلامی

کتاب *اخوت و برادری در اسلام* تألیف سید عبداللطیف سجادی است. آن را معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب

اسلامی در تهران در سال ۱۳۸۶ ش منتشر کرده است، در ۱۸۲ صفحه قطع وزیری با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

کتاب مشتمل بر یک مقدمه، شش فصل و خاتمه است. مؤلف در فصل اول، برخی از واژگان مرتبط با موضوع مانند اخوت، مساوات، اختلاف و ملت را مفهوم‌شناسی کرده است. او در فصل دوم به تبیین ضرورت و اهمیت اخوت اسلامی از منظر قرآن و روایات پرداخته و دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان مسلمان را نیز ذکر کرده است.

سجادی در فصل سوم، دین را مبنای برادری در اسلام دانسته و با تکیه بر مستندات قرآنی، قومیت، نژاد، مرزهای جغرافیایی، رنگ، قبیله و مانند آن را از عوامل اختلاف و تفرقه در بین مسلمانان برشمرده است. او این عوامل را با تأکید بر افغانستان تشریح کرده است. در فصل چهارم کتاب، ضمن تبیین موانع اخوت اسلامی، زمینه‌های آن بررسی شده است.

مؤلف در فصل پنجم، راهکارهای اخوت اسلامی را در سه زمینه بیان کرده است که عبارت‌اند از: رفع زمینه‌های نفاق و پراکندگی از قبیل جهل‌زدایی، تعصب‌زدایی، پرهیز از بدبینی و بدگویی؛ زدودن موانع برادری و اتحاد؛ تقویت محورهای مشترک مذهبی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. او در فصل ششم نقش عالمان دینی را در تحکیم اخوت اسلامی مهم دانسته است و با استفاده از منابع دینی، وظایف آن‌ها را در این باره برشمرده است. در

خاتمه کتاب، برخی از فتاوی و دیدگاه ۱۵۴ اندیشمند در زمینه وحدت اسلامی ضمیمه شده است.

عبداللطیف سجادی متولد سال ۱۳۴۳ ش منطقه تمکی در ولسوالی قره باغ است. او دکترای فقه قضایی، گرایش آیین دادرسی دارد.

منبع: سجادی، سید عبداللطیف. (۱۳۸۶ ش). *اخوت و برادری در اسلام*. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

عبدالعلی عادل

آخی / Axi

قوم، شاخه‌ای از طوایف شارستان و ورس

آخی / آخی، یکی از شاخه‌های طوایف ساکن در دو ولسوالی شارستان و ورس است (خاوری، ۱۳۸۵: ۱۳۴). عزیزالله بیانی به این باور است که کلمه «آخی»، تحریف شده و در گویش محلی تغییر یافته است. اصل آن «آکه» و «آکا» بوده است و زیرشاخه «میراکا» و «میراکه» که منسوب به میراکهولا، شاه مقتدر زاولستان به شمار می‌رود. میراکهولا در حدود ۵۰۰ میلادی تا هند پیش رفت (بیانی، ۱۳۹۸). در کتیبه دره شالی ارزگان که در عصر میراکهولا نوشته شده است، او خود را «زاول شاه بزرگ» خوانده است (بیزدانی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). علی داد لعلی در کتاب *اتنوگرافی هزاره‌ها*، آخی را جزو دای چوپان و دای زنگی آورده است (لعلی، ۱۳۹۷: ۱۹۷). لعلی پراکندگی شاخه آخی را غور، شارستان و قریه آخی در دهانه ناوه خلمبرگ سنگ تخت

بیان کرده است و احتمال یکسان بودن ریشه آخی در غور و شارستان را بیان کرده است (همان: ۴۷ و ۱۹۶). ولسوالی شارستان تا سال ۱۳۱۷ ش به نام «سه پای» یاد می شد. در واقع کلمه «پای» به اصطلاح آن محل به معنای تیره است و از آنجا که در شارستان سه تیره مشهور زندگی می کرده اند، این منطقه به همین نام مسما شده است. آن سه تیره عبارت اند از میرآمور، آخی و خوشمندی (شهرستانی، ۱۳۵۱: ۲). عزیزالله بیانی معتقد است: «شارستان به نام سه پای بوده، اما منحصر به سه تیره نیست و نام سه پای به طوایف آس یعنی آس پای منتسب است. طایفه آس، مشهورترین آن طوایف است و میراکهولا، شاه زاولستان از همین طایفه است و لوحه ارزگان این طور خوانده شده است: بِکَ آسِ مِهْرَقَلَا = بزرگ قوم آس خورشید قول ها (بیانی، ۱۳۹۸: ۱۳۹۸)».

شاخه آخی در فیض آباد و برگرو چند منطقه دیگر از شارستان وجود دارد. فیض آباد بین دشت بله و برگرو واقع شده است و حدود ۳۵۰ خانوار جمعیت دارد (شهرستانی، ۱۳۹۶). همچنین ساکنان کتّه سنگ و غُوجُوی شارستان نیز از شاخه آخی اند (سجادی، ۱۳۹۶). یکی از مشاهیر این شاخه، ابراهیم خان گاو سوار از منطقه برگرو و از بزرگان آخی است (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۲۹).

محمد عیسی غرجستانی، پژوهشگر تاریخ هزاره معتقد است ساکنان سه پای از طوایف میرآمور، غوله که و آلودال هستند و آخی، زیرمجموعه الودال است. او در مجموع،

بیشتر طوایف ساکن در شارستان را مهاجران ارزگان، دایه، چوره و گمشون می داند. به نظر غرجستانی، در شارستان بیشتر از ۲۴ تیره زندگی می کنند. تیره های مهاجر که به شارستان رفتند، باسی، آخی، حیدر، پشتو و پولاده هستند (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۹۱ تا ۱۹۵).

ساکنان مناطق تخت ورس، قُلیتُو، دهن لیلی، لیلی، چهار اوبه، چهاردو و قیاعک نیز از شاخه آخی هستند و از سال های دور در آن مناطق به سر می برند (نیازی، ۱۳۹۶).

منابع: بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با عزیزالله بیانی. ۶ سنبله ۱۳۹۸؛ خاوری، محمد تقی. (۱۳۸۵). مردم هزاره و خراسان بزرگ. تهران: عرفان؛ سجادی، سید محمد. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با سید محمد سجادی. ۶ جدی ۱۳۹۶؛ شهرستانی، علی اکبر. (۱۳۵۱). «شهرستان». در مجله جغرافیا. سال یازدهم. شماره اول. صص ۱ تا ۲۰؛ شهرستانی، غلام حسین. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با غلام حسین شهرستانی. ۶ جدی ۱۳۹۶؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۶۶). تاریخ نوین هزاره جات. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ لعلی، انجنیر علی داد. (۱۳۹۷). اتنوگرافی هزاره ها. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه؛ نیازی، امین. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با امین نیازی در تاریخ ۶ جدی ۱۳۹۶؛ یزدانی،

حاجی کاظم. (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، چاپ چهارم. تهران: عرفان.

محمدحسین فیاض

ادبیات معاصر

فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری

انتشار این نشریه در زمستان ۱۳۹۴ ش / ۲۰۱۵ م در کابل، با صاحب امتیازی بنیاد اندیشه و مدیریت مسئولی حسین حیدریگی آغاز شد. محمود جعفری سردبیر آن (شماره اول) بود و علی پیام معاون مدیریت مسئول. ادبیات معاصر در اولین سرمقاله اش «آفرینش ادبی و هنری» را بیان گوشه‌ای از درد مردم می‌داند. مخاطب‌یابی و نگاه حرفه‌ای به نقد و تحلیل آثار ادبی و پرداختن به ادبیات ملل از طریق ترجمه، از رویکردها و دغدغه‌های اصلی اهالی «ادبیات معاصر» است. این نشریه دارای نگاه ویژه‌ای به فضای نقد ادبی است.

برخی ویژه‌نامه‌های ادبیات معاصر عبارت است از: بررسی کارنامه ادبی و پژوهشی محمدجواد خاوری، شماره چهارم، خزان ۱۳۹۵؛ پرونده کاتب، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۵؛ ویژه شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، شماره ششم، زمستان ۱۳۹۵؛ بررسی کارنامه ادبی سید ابوطالب مظفری، شماره هشتم و نهم.

تقی واحدی، حبیب صادقی، حسین فخری، حسین علی کریمی، حمزه واعظی، دین محمد جاوید، روح‌الله روحانی، زهرا حسین‌زاده، زهرا زاهدی، سلمان علی ارزگانی،

سید ابوطالب مظفری، صادق دهقان، عفیف باختری، علی بابا اورنگ، غلام‌رضا ابراهیمی، قنبرعلی تابش، محمد واعظی، محمدشریف سعیدی، محمدیونس طغیان ساکایی، نادر احمدی و هادی مروج اعضای هیئت تحریریه این نشریه هستند. تاکنون (۱۳۹۸ ش) ۱۵ شماره از ادبیات معاصر منتشر شده است.

منبع: ادبیات معاصر. فصلنامه فرهنگی ادبی و هنری. کابل. صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه. سال اول، شماره اول. زمستان ۱۳۹۴؛ شماره دوم و سوم. بهار و تابستان ۱۳۹۵؛ شماره چهارم. خزان ۱۳۹۵؛ شماره پنجم. زمستان ۱۳۹۵؛ شماره ششم. بهار ۱۳۹۶.

علی جعفری

ادبیات مقاومت

گونه‌ای در ادبیات افغانستان

ادبیات مقاومت، نوعی از ادبیات است که در واکنش به تجاوز خارجی و پایداری در برابر نظام حاکم استبدادی ایجاد می‌شود و به توجیه حقانیت اعتراض، دعوت به مقاومت و توصیف فاجعه می‌پردازد. ادبیات مقاومت به نام «ادبیات پایداری» نیز یاد شده است. (شاهد و غیائی‌راد و ذبیحی، ۱۳۹۱) بنابراین، جان‌مایه این آثار مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی دانسته شده است (همان).

در تاریخ ادبیات خاورمیانه، عنوان

است که در افغانستان ادبیات جنگ وجود ندارد. اگر داستانی نوشته شده و شعری سروده شده است، بسیار کم رنگ است و به صورت اندک در آن به جنگ اشاره شده است. البته هرچه داستان نوشته شده و شعر سروده شده است، در حیطه ادبیات اعتراضی می‌گنجد. از نظرا، اصطلاح ادبیات مقاومت در غرب وجود ندارد و به جای آن، ادبیات اعتراض است. ادبیات مقاومت، در جهان عرب و آن هم در میان مردم فلسطین وجود دارد که نویسندگان آن، خود به صورت مستقیم در جنگ حضور دارند. با این نگاه، شاعرو داستان‌نویسی که خودش رویارویی با دشمن را سال‌ها تجربه کرده، در افغانستان وجود ندارد (سید حیدری، ۱۳۹۶).

در عرصه شعر، محمدکاظم کاظمی، شاعرو نویسنده معاصربه این باور است که منظور از شعر مقاومت، شعر پایداری در برابر یک دشمن خارجی یا نظام خودکامه داخلی است و با این ملاحظه، این شعر بیشتر وجهه سیاسی و کمابیش اجتماعی خواهد یافت. در واقع بنا بر دیدگاه کاظمی، ادبیات مقاومت تعریف عام و خاص دارد و نوع خاص آن ادبیاتی است که در مقابل تهاجم خارجی به کار گرفته می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۴). کاظمی، کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ ش و سپس اشغال افغانستان به وسیله اتحاد جماهیر شوروی را آغاز شکل‌گیری شعر مقاومت می‌شمارد و به خصوص تولد این شعر را در نیمه دوم دهه شصت شمسی می‌داند (کاظمی، ۱۳۸۷).

«ادبیات مقاومت» ابتدا در ادبیات فلسطین مطرح شد و بعدها در جنگ ایران با عراق و جنگ مخالفان دولت افغانستان و اشغال اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان به کار رفت. در تاریخ ادبیات افغانستان، بر سر تعیین مصداق ادبیات مقاومت و ادبیات پایداری، میان صاحب‌نظران و نویسندگان داخل افغانستان و مهاجر، بحث‌های جدی وجود داشت و هر گروه تلاش داشتند تعریفی از ادبیات مقاومت و ادبیات پایداری ارائه داده و خود را مصداق آن بدانند. در واقع سه گروه یعنی شاعران و نویسندگان مخالف دولت؛ شاعران و نویسندگان دولتی چون اسدالله حبیب، بارق شفیعی، سلیمان لایق، ببرک ارغند، عبدالله نائی، عبدالله شادان؛ و شاعران و نویسندگان غیردولتی مانند حلقه شاگردان و اصف باختری و رهنورد زریاب در شعر و داستان که هر کدام مدعی سهم داشتن در ادبیات مقاومت بودند. به باور برخی، در تاریخ افغانستان نوعی از ادبیات مقاومت با آثاری مانند اکبرنامه و جنگ‌نامه به تقلید از متون مقاومت تاریخی مانند شاهنامه‌ها سابقه داشته است. جنگ‌نامه اثر مولانا محمد غلام کوهستانی و اکبرنامه سروده حمید کشمیری (اولی درباره دوست محمد خان و دیگری درباره پسرش محمد اکبر خان) را می‌توان نمونه‌هایی از ادبیات مقاومت در گذشته دانست (مظفری، ۱۳۹۶).

اما با وجود دیدگاه‌های فوق، بتول سیدحیدری، داستان‌نویس معاصر، بر این باور

در تعریف اسدالله حبیب، شاعر و نویسنده معاصر، ادبیات مقاومت، گونه‌ای از آثار ادبی است که در داخل قلمرو نظام حاکم و علیه سیاست آن ایجاد شود و با مشکل چاپ و نشر روبه‌رو بوده و از نظر شیوه بیان، نمادگرایانه باشد (نادری، ۱۳۹۵).

از نظر پرتونادری، ادبیات مقاومت افغانستان، ریشه در گذشته تاریخی این کشور دارد و اولین شعرپایداری را حنظله بادغیسی، شاعر قرن سوم هجری سروده است و بعدها شعرمتعهد و سیاسی افغانستان پس از سوم عقرب ۱۳۴۴ ش شکل گرفته است. در سوم عقرب تظاهرات دانشجویانی که خواستار دموکراسی و آزادی بیان بودند، به خشونت کشیده شد. به نظر این نویسنده، در دهه پنجاه شمسی کمتر شاعر سیاسی و متعهد به ادبیات پایداری را می‌توان یافت که به رویداد سوم عقرب نپرداخته باشد (نادری، ۱۳۹۶). به نظر می‌رسد ادبیات مقاومت در افغانستان بیشتر به ادبیاتی گفته می‌شود که در مقابل تجاوز خارجی واکنش نشان داده و در برابر نظام حاکم استبدادی پایداری کرده است. براساس این نگاه، اشعار سید اسماعیل بلخی که همه در دهه چهل و اوایل دهه پنجاه شمسی در زندان سروده شده و اعتراض و مقاومت در برابر نظام استبدادی، درون‌مایه اشعار او را تشکیل می‌دهد، می‌تواند سرآمد باشد (شجاعی، ۱۳۹۸).

بنابر دیدگاه سید ابوطالب مظفری، شاعر و نویسنده معاصر، شعر مقاومت افغانستان از

دو شاخه «برون‌مرزی» و «درون‌مرزی» تشکیل شده است و شاخه برون‌مرزی نیز به شعبه پاکستان و ایران و دیگر کشورها تقسیم می‌شود. بخش درون‌مرزی را شعرشاعرانی تشکیل می‌دهد که در دهه شصت در سایه حاکمیت جمهوری دموکراتیک افغانستان در کابل زندگی می‌کردند. این‌ها اغلب از شاگردان و اصف باختری به شمار می‌روند و بیشتر آنان، تمثیلی و با زبان نمادین سخن می‌گفتند (مظفری، ۱۳۹۳: ۸۸).

شاخه سوم شعر مقاومت در ایران با انتشار پیام مهاجر در سال ۱۳۵۸ ش / ۱۹۷۹ م که از سوی کانون مهاجر نشر شد، شکل گرفت. در این جریده شعرها و داستان‌های مقاومت منتشر می‌شد. شعرها از سید عسکر موسوی، با نام مستعار «ع. کابلی» بود که بعدها در کتابی به نام شعر سرخ چاپ شد. «از نظر قالب نیمایی بود و بیانی آتشین و انقلابی و شعارگونه داشت» (همان: ۹۰).

محمد کاظم کاظمی و محمد آصف رحمانی در سال ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱ م دفتراول شعر مقاومت را منتشر کردند. در این دفتراول نوزده شاعر که اغلب جوان بودند، در ۱۳۵ صفحه شعرهایی با حال و هوای مقاومت جمع‌آوری شده است (کاظمی و رحمانی، ۱۳۷۰: ۳).

و اما در بخش داستان و رمان پایداری، به باور محمد حسین محمدی، پژوهشگر و داستان‌نویس معاصر، داستان‌نویسانی که از نیمه دوم دهه هفتاد شمسی به صحنه

آمدند، رویکردهای متفاوت داشته‌اند. آنان داستان مقاومت، داستان جنگ و ضد جنگ نوشته‌اند. از جمله خود او داستانی دارد که آن را می‌توان در شمار ادبیات مقاومت دانست (محمدی، ۱۳۹۶).

محمدجواد خاوری، پژوهشگر و داستان‌نویس معاصر، بر این باور است که با توجه به تعریف ادبیات مقاومت و پایداری، اغلب آثار داستانی هزاره‌ها را می‌توان زیر این عنوان جا داد، چون بیشتر بر محور مقاومت، پایداری و اعتراض می‌چرخند. آثار آنان متأثر از وضع نابسامان تبعیض و فشارهای گوناگون بوده است و دغدغه اکثر نویسندگان هزاره، مسأله جنگ، تجاوز خارجی و تبعیض بوده است. البته ممکن است نگاه به جنگ جانبدارانه باشد و به عنوان جهاد مطرح شود، یا به عنوان ضد جنگ که فرد به پیامدهای آن نظر منفی داشته باشد (خاوری، ۱۳۹۶).

نقش شاعران و نویسندگان هزاره در ادبیات مقاومت: در سال ۱۳۷۲ ش / ۱۹۹۳ م سید ابوطالب مظفری و سید نادر احمدی، دفتر دوم شعر مقاومت را نشر کردند. این دفتر در ۳۱۱ صفحه، از لحاظ حجم و مشارکت بیشتر شاعران، نسبت به دفتر اول متفاوت بود. در دفتر اول از نوزده شاعر، هفت شاعر آن هزاره بودند. دفتر دوم را شعرهایی از چهل شاعر تشکیل می‌داد که اغلب هزاره بودند. به عبارت دیگر، سه چهارم شاعران شعر مقاومت در ایران، شاعران هزاره و اغلب محصلان علوم

دینی و طلبه بودند، مانند سید نادر احمدی، محمدتقی اکبری، عبدالاحد بهادری، قنبرعلی تابش، محمدسرور تقوی، محمود جعفری، سیمین حسن‌زاده، سید حمید حسینی، سُها رائد، عبدالحکیم رضایی، سید موسی زکی‌زاده، محمدشریف سعیدی، محسن سعیدی، محمدصادق عادل، سید حیدر علوی‌نژاد، محمدحسین فیاض، سید محمدضیا قاسمی، سید فضل‌الله قدسی، محمدنعیم کمالی، سیدفاضل محبوب، سید ابوطالب مظفری، سید مظفر موسوی، سید میرحسین مهدوی و علی یعقوبی (احمدی و مظفری، ۱۳۷۲: ۴ تا ۸). در سال‌های بعد جوانان بیشتری چون سید رضا محمدی، زهرا حسین‌زاده، سید الیاس علوی (کاظمی، ۱۳۸۴)، شکریه عرفانی، مینا نصر، زهرا زاهدی، محمدبشیر رحیمی، حمید مبشر و دیگران به این جریان پیوستند (مظفری، ۱۳۹۳: ۹۱). در واقع اصطلاح ادبیات مقاومت با چاپ این دو دفتر در افغانستان بر سر زبان‌ها افتاد (مظفری، ۱۳۹۶).

در حوزه شعر دادخواهی، در دهه نود با افزایش وخامت اوضاع افغانستان و گسترش انتحار، کشتار و شکل‌گیری اعتراضات و دادخواهی‌های نوین، پنج مجموعه اعتراضی و دادخواهانه با آثار شاعران افغانستان، و اغلب شاعران هزاره، به نشر رسید. دفتر اول، با عنوان *این‌جا کوئته/ست* (سوگ سروده‌های شاعران در واکنش به نسل‌کشی هزاره‌های کوئته در پاکستان) به کوشش محمدحسین

فیاض در بهار ۱۳۹۲ ش در کویت به چاپ رسید. دفتر دوم با عنوان پوسته‌ای با خشاب خالی (شعر دادخواهی افغانستان) به کوشش محمود جعفری در سال ۱۳۹۴ ش در کابل منتشر شد. سه دفتر دیگر در واکنش به حادثه خونین دهم‌زنگ در دوم اسد ۱۳۹۵ که منجر به کشته شدن ۸۶ تن از تحصیل‌کردگان دانشگاهی شد، به وسیله شاعران افغانستان و حتی شاعران ایرانی و یک شاعر آمریکایی سروده شده و چاپ شد. این کتاب‌ها عبارت بودند از: فریاد روشنایی، به کوشش محمد بشیر رحیمی و محمد حسین فیاض با آثار ۷۵ شاعر در ۱۹۷ صفحه (رحیمی و فیاض: ۱۳۹۵: ۴ تا ۸)، آیه‌های روشنایی، به کوشش روح‌الله واعظی در ۱۶۶ صفحه (جمهوری سکوت (۱)، ۱۳۹۶) و هر روز خون تازه طلب می‌کند ز ما به کوشش علی یعقوبی در ۱۲۰ صفحه (جمهوری سکوت (۲)، ۱۳۹۶).

از نیمه دوم دهه هفتاد به بعد، داستان‌نویسان هزاره مانند سید اسحاق شجاعی، محمد جواد خاوری، محمد حسین محمدی، محمد آصف سلطان‌زاده، حسین حیدری، علی پیام، حسین رهیاب، تقی واحدی، عبدالواحد رفیعی و دیگران، کسانی بودند که بیشترین آثار اعتراضی با مایه‌های مقاومت، جنگ، مهاجرت و داستان‌های ضد جنگ را نوشتند که در قالب کتاب‌های متعدد داستان و رمان نشر شده است (مظفری، ۱۳۹۶). خصوصاً در کتاب‌های مهاجران فصل دلتنگی و میراث شهرزاد در افغانستان به

کوشش سید اسحاق شجاعی، سنگ ملامت به کوشش محمد جواد خاوری و علی پیام و نمایه از محمد حسین محمدی، داستان‌های مقاومت به خوبی بازتاب یافته است (رهیاب، ۱۳۹۶). برای نمونه داستان‌های «نگاه معصوم» از مرتضی آل طه (نام مستعار سید اسحاق شجاعی)؛ «زندگی» و «عکس‌ها» از تقی واحدی؛ «کبوتری در کوچه شب» از سید اسحاق شجاعی و «حوض تشنه» از سید ابوطالب مظفری در مجموعه مهاجران فصل دلتنگی جزء داستان‌های مربوط به مقاومت هستند. در مجموعه سنگ ملامت داستان‌هایی «چون کبوترها پرواز می‌کنند» از میرزا حسین بلخی (رهیاب)؛ «تلاشی» از نوروز علی حقجو؛ «تابوت» از جواد خاوری؛ «گرداب» از عزیز حامدی؛ «نشان شهرم» از عبدالملک شفیعی؛ «نگاه آخر» از طالب حسین موحد از این نوع آثار هستند (همان).

منابع: احمدی، سید نادر و مظفری، سید ابوطالب. (۱۳۷۲). شعر مقاومت (دفتر دوم). تهران: حوزه هنری؛ پیرانی، کیارش. (۱۳۹۶). «آشنایی با ادبیات پایداری (ادبیات مقاومتی)». وبلاگ/دبستان شعر و هنر. بازیابی ۲۵ دلو ۱۳۹۶. vidah.rozblog.com؛ جمهوری سکوت (۱). (۲۰۱۶). «کتاب آیه‌های روشنایی توسط نشر واژه منتشر گردید تا یاد شهدای روشنائی جاودان گردد». در فیس‌بوک [صفحه جمهوری سکوت]. دسترسی در ۱۱ حوت ۱۳۹۶؛ جمهوری سکوت (۲). (۲۰۱۶). «از چاپ برآمد: هر روز خون تازه طلب می‌کند ز ما». در فیس‌بوک [صفحه جمهوری سکوت]. دسترسی

آن را براندام هر شاعری آویخت». [گفت و گوئی
محبیب مهرداد با پرتو نادری]. سایت روزنامه
هشت صبح. بازیابی ۲۷ دلو ۱۳۹۶. 8am.
af؛ نادری، پرتو. (۱۳۹۶). «سه عقرب و شعر
پایداری». سایت خراسان زمین. بازیابی ۲۵ دلو
۱۳۹۶. www.khorasanzameen.net.

محمدحسین فیاض

ادیب خاوری (۱۲۵۶ تا ۱۳۴۵ ش)

شاعر، عارف و طبیب

حسن ادیب خاوری فرزند ابراهیم چاووش در
مشهد متولد شد. پدر او از قافله داران معروف
مشهد بود که هرساله کاروان‌هایی را برای
زیارت مکه و عتبات (مدفن پیشوایان شیعه
در شهرهای عراق) تدارک می‌دید (خاوری
خراسانی، ۱۳۹۳: ۱۷). خاوری درس‌های
مقدمات علوم دینی را در کودکی و نوجوانی
در مشهد آموخت. در جوانی غالباً پدرش را
در اداره قافله‌ها همراهی می‌کرد (همان: ۱۹).
او در مشهد تحصیل کرده و در برخی از علوم
و فنون چون طب، کیمیا (شیمی)، جفر (از
علوم خفیه که هدف آن کشف مجهولات از
طریق حروف و اسماست)، بیان و بدیع به مقام
استادی رسید (وحیدیان کامیار، عظیمی،
۱۳۹۳: ۲۹۶). او به دو زبان فارسی و عربی
شعر می‌سرود (خاوری خراسانی، ۱۳۹۳: ۱۹).
ادیب خاوری علاوه بر فلسفه و حکمت، علوم
پزشکی و کیمیا (شیمی)، نجوم و هیئت را نزد
استادان زمان خود فرا گرفته بود. او در خانه خود
مطبی داشت که در آن بیماران را معاینه می‌کرد

در ۱۱ حوت ۱۳۹۶؛ خاوری، محمدجواد.
(۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین
فیاض با محمدجواد خاوری. ۱۰ حوت ۱۳۹۶؛
رحیمی، بشیر و فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۵).
فریاد روشنائی. کابل: تاک؛ رهیاب، حسین.
(۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض
با حسین رهیاب. ۱۲ حوت ۱۳۹۶؛ سیدحیدری،
بتول. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین
فیاض با بتول سیدحیدری. ۸ حوت ۱۳۹۶؛
شاهد، نوید و غیاثی‌راد، داوود و ذبیحی، علی.
(۱۳۹۱). «ادبیات پایداری». سایت تبیان.
بازیابی ۲۵ دلو ۱۳۹۶. www.tebyan.net؛
شجاعی. سید اسحاق. (۱۳۹۸). مصاحبه
حضور زهرا حسین‌زاده با سید اسحاق
شجاعی. ۶ سنبله ۱۳۹۸؛ کاظمی، محمد کاظم
و رحمانی، محمد آصف. (۱۳۷۰). شعر مقاومت
افغانستان (دفتر اول). تهران: حوزه هنری؛
کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۸۴). «شعر مقاومت
در افغانستان». سایت محمدکاظم کاظمی.
بازیابی ۱۰ حوت ۱۳۹۶. www.mkkazemi.
com؛ کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۸۷). «کودتای
هفت ثور افغانستان و شعر مقاومت». سایت
بی‌بی‌سی. بازیابی ۱۰ حوت ۱۳۹۶. www.
bbc.com؛ محمدی، محمدحسین. (۱۳۹۶).
مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با
محمدحسین محمدی. ۵ حوت ۱۳۹۶؛
مظفری، سید ابوطالب. (۱۳۹۳). پایتخت
پیری‌ها: شعر معاصر افغانستان. تهران: انجمن
شاعران ایران؛ مظفری، سید ابوطالب. (۱۳۹۶).
مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با
سید ابوطالب مظفری. ۱۲ حوت ۱۳۹۶؛ نادری،
پرتو. (۱۳۹۵). «شعر مقاومت ردایی نیست که

و داروهای لازم را که بیشتر منشأ گیاهی داشت، غالباً خود تهیه کرده و به مریضان تجویز می‌کرد (همان: ۱۹). از میان سالی منزل او محل تردد و شعرخوانی شاعران و ادیبان خراسانی بود.

ادیب خاوری بر اثر مطالعه، آگاهی و ارتباطات زیاد با اهل عرفان، از شریعت به طریقت راه یافته بود و از مشایخ دراویش صفیعلی‌شاهی به شمار می‌آمد (همان: ۲۰ و ۲۱). او ارادت و اعتقاد زیادی به عطار نیشابوری داشت و اکثر اشعار الهی‌نامه و منطق‌الطیر را حفظ بود. گفته شده که او در طول عمر خود هفتاد مرتبه برای زیارت قبر عطار پیاده از مشهد به نیشابور رفته است (وحیدیان کامیار و عظیمی: ۲۹۶). او بیماری صرع را درمان می‌کرد. او تألیفاتی داشته است از جمله آثار او انوارالیقین در علم جفر، خلاصه‌الاعداد و الواح در علم اعداد و منطق‌الاسرار در علم رمل بوده که هیچ‌کدام چاپ نشده است (همان: ۲۹۶). از ذوالریاستین (مونس شیرازی) قطب سلسله نعمت‌اللهی نقل شده است که در ایران یک نفر جفر جامع دارد و آن هم ادیب خاوری خراسانی است (همان، ۲۹۶). او دیوان اشعار خود را تدوین کرده و بهارالمعارف نامیده است، ولی اطلاعی از سرنوشت این دیوان در دست نیست (همان: ۲۹۷). در کتاب صد سال شعر خراسان فقط دو غزل کوتاه از او آمده است (گلشن‌آزادی، ۱۳۷۳: ۱۱۵). حجت هاشمی (از استادان مشهور ادبیات عرب حوزه علمیه مشهد) که از شاگردان ادیب خاوری بوده است (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۶۲۴) در یکی

از آثار خود نوشته است: «شیخ حسن معروف به ادیب خاوری دارای قریحه شعری، استعداد غریب و حافظه عجیب و سخت هشیار و زیرک، خوش مشرب، شیرین بیان، بذله‌گو و خنده‌رو بود. در رمل، اعداد، جفر، و طلسمات، ادویه‌سازی و کیمیاگری ید طولایی داشت. اشعار و تألیفات عدیده‌ای از او به جای مانده و به جز یک رساله به نام ۱۱۰ پند بقیه آثارش به چاپ نرسیده است» (حجت هاشمی، ۱۳۶۸: ۱۰۴ و ۱۱۴). او در طول عمر خود سه مرتبه ازدواج کرده و حاصل آن‌ها هشت پسر و هشت دختر بوده است (ادیب خاوری، ۱۳۹۳: ۲۱ و ۲۲). به نوشته برخی او بعد از حدود ۱۳۰ سال زندگی، (وحیدیان کامیار؛ عظیمی، ۱۳۹۳: ۲۹۶ و ۲۹۷). در سال ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۶ م. در مشهد فوت کرد و در باغ رضوان به خاک سپرده شد (ادیب خاوری، ۱۳۹۳: ۲۲).

منابع: ادیب خاوری، ایراندخت. (۱۳۹۳). سه نسل شعر خراسان. تهران: بهجت؛ حجت هاشمی خراسانی، علی. (۱۳۶۸). مرآت‌الحجّه. مشهد: بی‌نا؛ گلشن‌آزادی، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). صد سال شعر خراسان. مشهد: مرکز آفرینش‌های ادبی آستان قدس رضوی؛ وحیدیان کامیار، تقی و عظیمی. محمد. (۱۳۹۳). تذکره شاعران مشهد. مشهد: پیام طوس؛ یزدانی، حسین‌علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان.

حسین رهیاب (بلخی)

ادیبی، محمدابراهیم (۱۲۹۵ تا ۱۳۸۵ ش)

عالم دینی و متنفذ اجتماعی

محمدابراهیم ادیبی فرزند محمد کربلایی در سال ۱۲۹۵ ش / ۱۹۱۶ م در قریه قُول مسعود تخت ولسوالی ورس ولایت بامیان، در یک خانواده فرهنگی به دنیا آمد. در شش سالگی نزد پدرش روخوانی قرآن و برخی کتاب‌های فارسی و اندکی از ادبیات عرب را فرا گرفت. او برای ادامه تحصیل به ولسوالی پَنجُورفت و همراه سید علی بهشتی نزد شیخ محمدعلی درس‌های مقدماتی علوم دینی را فرا گرفت (ادیبی، ۱۳۹۶).

بعد از اتمام تحصیل، در دهه ۱۳۳۰ ش به دلیل شرایط نامساعد، در منزل به تدریس علوم دینی پرداخت. پس از مدتی و در سال ۱۳۳۸ ش همراه خانواده‌اش به دای‌کندی مهاجرت کرد. یک سال در قریه چرخ برگرماند و سپس در قریه غاسور ولسوالی شارستان ساکن شد. او در این قریه نیز ابتدا در منزل و سپس در حسینیه قریه صرف و نحو درس داد. بعد از شش سال به قریه ورس در مجاورت غاسور مهاجرت کرد و در آن‌جا نیز به تدریس علوم دینی و ادبیات عرب در حسینیه قریه آغاز کرد. دو صد تا سیصد طلبه از مناطق مختلف دای‌کندی و ولسوالی ورس ولایت بامیان در درس‌های ادیبی شرکت داشتند (همان).

برخی از شاگردان برجسته ادیبی عبارت بودند از محمدکاظم افکاری، محمدسرور صادقی، یوسف واعظی، محمدسرور دانش، خداداد عالمی، چراغ‌علی مهدوی، ناظر

توکلی، عبدالعظیم احمدی و محمدحسن عاطفی (همان).

ادیبی در امور سیاسی مداخله مستقیم نداشت؛ اما برخی از منازعات را در قریه‌ها حل می‌کرد. او در زمان گسترش نفوذ پاسداران جهاد اسلامی افغانستان در ولسوالی شارستان، در ایجاد و تأسیس مکاتب نقش مشوره‌دهی داشت و در اوایل تأسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان با این حزب همکاری اندکی داشت (همان).

ادیبی در هنر خطاطی مهارت داشت و با کشت روی زمین پدری روزگار می‌گذراند. او در اواخر زمستان ۱۳۸۵ ش / ۲۰۰۶ م درگذشت. (همان).

منبع: ادیبی، محمدکاظم. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمد اکبری با محمدکاظم ادیبی. اُلقان مرکز ولسوالی شارستان. ۲۲ قوس ۱۳۹۶. محمد اکبری (علامه)

اذان‌گفتن در گوش نوزاد

رسم، از آیین‌های تولد

اذان گفتن یا آذو دادن در گوش نوزاد از جمله رسومی است که هنگام به دنیا آمدن نوزاد انجام می‌شود (پولادی، ۱۳۸۷: ۴۸۳؛ مظفری، ۱۳۹۸). معمولاً در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ او اقامه می‌گویند (شجاعی، ۱۳۹۸). خانواده پس از به دنیا آمدن فرزند، او را می‌شویند؛ در پارچه سفیدی می‌پیچند و آخوندی را طلب می‌کنند. آخوند وضو می‌گیرد و روبه طرف قبله می‌نشیند و آیاتی از قرآن

۱۳۹۸؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با محمدحسین فیاض. ۳۰ عقرب ۱۳۹۶؛ محسنی واعظزاد، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با عزیزالله محسنی واعظزاد. ۳۰ میزان ۱۳۹۸؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با ابوطالب مظفری. مشهد. ۱۳ عقرب ۱۳۹۸.

صدیقه هاشمی و زهرا حسین زاده

اراکوزیا / Arâkuziyâ

نام بخشی از هزاره جات، حوزه هیرمند

نام اراکوزیا در منابع موجود به اشکال مختلف همچون ارکوزی، اراکوزیه، آراکوزیا، ارخوسیا، آراخوزیا، ارکوسیا و آراکوسیا ثبت شده است. تمدن این منطقه به حدود دو هزار سال پیش برمی گردد (یزدانی، بی تا: ۴).

آراکوزیا / آراخوزیا: مارکوات به نقل از موسی خورنی، به گونه «آراخوز» ثبت کرده است که همسایه درنگیانای یعنی زرنگ است (مارکوات، ۱۳۸۳: ۵۹). قندهار، بخشی از آراخوزیا بوده است. آراخوزیا به دامنه های هندوکش و سرچشمه رود بلخ نیز اطلاق شده است (همان: ۱۷۳). احتمال می رود اراکوزیا، گونه ای از تلفظ واژه «سرسوتی» سنسکریت باشد. دریای سَرَسوتی Saras vati (هیرمند) در ریگ ودا، به عنوان خداوند روزی فراوان، بهترین الهه، بهترین مادر و بهترین رودخانه ستایش شده است.

هرخوتی: یکی از شهرهای زابلستان که به

را می خواند. خانواده نوزاد دستمالی تمیز و دست دوزیا بازاری به دست او می دهند. او دستمال را گرفته و در گوش راست کودک اذان و در گوش چپش اقامه می گوید. بعد از ختم اذان و اقامه در گوشش می دمد و در حق کودک و خانواده اش دعا می کند. در پایان به آخوند جای، نان و گاهی چیزی به عنوان تحفه داده می شود (پولادی، ۱۳۸۷: ۴۸۳؛ اعتمادی، ۱۳۹۸؛ محسنی واعظ زاد، ۱۳۹۸). در برخی مناطق پدر و مادر از یک شخص مورد احترام مانند ملایا سید می خواهند این کار را انجام دهد. مردم باور دارند که خوش اخلاقی یا بد اخلاقی شخص اذان گوینده در اخلاق فرزندان ظاهر خواهد شد. اذان با صدایی معمولی، نه آهسته و نه بلند، به صورت شمرده در گوش نوزاد خوانده می شود. در همان جلسه، کام بچه نیز با خاک کربلا بازی می شود (فیاض، ۱۳۹۶). اصطلاحی بین مردم است درباره کودکان بدخوی که می گویند: «کام این را که شیرین کرده؟» کنایه از این که طرف بد اخلاق بوده است (مظفری، ۱۳۹۸). البته در گوش راست و چپ مسافرنیز اذان و اقامه گفته می شود (اعتمادی، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با عوض علی اعتمادی. مشهد. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۷). هزاره ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ شجاعی، سید اسحاق. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با سید اسحاق شجاعی. مشهد. ۲۸ سرطان

هَرخوتی و در متون پهلوی به نام فراخکرت یاد شده، بر حوزه هیرمند شمالی قابل تطبیق است (همان: ۱۰۲)

رحذ / رخسد: دارمستتر دهمین کشور اهورایی را «رُخج زیبا» نوشته است (دارمستتر، ۱۳۸۸: ۶۷). مترجم کتاب، موسی جوان در پاورقی رخج زیبا نوشته است که شهر رخج در اوستا هروواتیتی Hara Haiti و به یونانی اراکوزیه Arachosia آمده و در افغانستان نزدیک کابل است، همان جایی که یعقوب لیث صفاری در ۲۵۵ قمری وقتی به کابل لشکر کشید، نزدیک رخج با دشمن جنگید و پیروز شد (همان، ۷۲). آن به یونانی آراکوزیا و آرخوزیا تلفظ شده است. این واژه در فرایند دیگردهی، در فارسی به رُخَد و رُخَد تبدیل شده است، در پهلوی رخوت (با «و» مجهول) و در عربی رُخَج ثبت شده است. در فرس قدیم آراخوزیا و در متون پهلوی رخوت با واو معدوله است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۶، پاورقی ۳). ابن حوقل رخج را نام سرزمین بسیار آباد و با غله فراوان دانسته است که در میانه زمین داور و بالش (والستان) واقع است و شهرش پنجوایی است و از شهرهای کُهِک است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۳۵۲). کلمه «رُخَج» عربی شده «رُخَد» است. تاریخ سیستان و حدود العالم جوزجانی از جمله کهن ترین کتاب های فارسی سده سه و چهار به ترتیب رُخَد (با دال) و «رُخَد» (با ذال) ضبط کرده اند و مرکز آن را پنجوایی نوشته اند (فاضل کیانی، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

نام دهمین شهر اهورایی یاد شده، هَرخوتی یا هیرمند شمالی است (کیانی، ۱۳۹۳: ۱۰۲). در اوستا، دهمین شهر ایران باستان پیشازردشت، هَرخوتی تی زیبا دانسته شده است (رضی، ۱۳۷۶: فصل ۱، بند ۱۳). چون در کنار رود ارغنداب واقع است، ارغنداب نیز می گویند (رضی، ج ۱، ۱۳۷۶: ۲۲۶، پاورقی ۸۷). ارغنداب یکی از آبراهه های رود هلمند در افغانستان و رود مهمی است که در زمین داور به رود هیرمند می پیوندد. ارغنداب و مملکت گذرگاه آن مانند مالستان، هژیرستان، جاغوری، ارغنداب، قندهار، گرشک و... در نزد مورخان و جغرافیون قدیم یونان اراخوزیا (Arachosia) نامیده شده است و در اوستا هرخوائیتی (Haraxvaiti) نام دارد (پوردوود، ج ۲، ۱۳۴۷: ۲۹۸). قندهار نیز در اوستا هرخوائیتی نامیده شده است (همان: ۳۵).

از گفته اوستاشناسان فهمیده می شود که منظور از هَرخوتی یا هَرهوتی یا هَرهواتی اوستا که به نام دهمین شهر اهورایی یاد شده است، سیستان و هیلمند جنوب نیست، بلکه منظور حوزه شمال هیرمند یا هیرمند علیا مانند قندهار، ارغنداب، ده هراوت، بهسود، ورازگان شمالی و جنوبی، جاغوری، مالستان و هجیرستان است، زیرا در بند چهاردهم وندیداد از هیلمند جنوب جداگانه به نام «هتومن» و به عنوان یازدهمین شهر اهورایی یاد شده است (فاضل کیانی، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

تمام ویژگی ها و نشانه های سرزمینی که در ریگ ویدا به نام سَرسوتی و در اوستا به نام

تمدن این منطقه به حدود دو هزار سال پیش برمی گردد (یزدانی، بی تا: ۴). هیوانگ تسنگ، سیاح چینی در ۲۴ ق / ۶۴۴ م از آراکوزیا دیدار کرد (عظیمی (۱)، ۱۳۹۱: ۱۱) و آن را به صورت «هساله» ضبط کرده است. او می نویسد: «از هساله چشمه ساری خیزد و به چندین شعبه تقسیم شود. اقلیم آن سرد و دارای برف و ژاله است. مردم آن خوشدل و آزاده اند. تحریر و زبان نشان با دیگر مناطق اختلاف دارد (یزدانی، بی تا: ۴)».

پیشینه تاریخی: اراکوزیا شهری وسیع و یکی از هفت ناحیه مهم ولایت آریانا بوده است (کهزاد، ۱۳۹۱: ۵۷؛ عظیمی (۲)، ۱۳۹۱: ۲۷۸) و آن را «هراووتی» و «هرخوواهیش» نیز می نامیدند (دهخدا، ذیل: آراخوزیا). یونانیان آن را آراخوزیا می خواندند (فیلد، ۱۳۴۳: ۷۱؛ لی، ۱۳۹۲: ۴۶). اسکندر مقدونی بعد از تصرف اراکوزیا در این ناحیه یک قشله نظامی ساخت و آن را اسکندریه اراکوزیا نامید (کهزاد، ۱۳۷۶: ۵۸؛ دایرة المعارف آریانا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۹۷) هرچند برخی معتقدند که اسکندر شهر جدیدی در این منطقه تأسیس نکرده است؛ بلکه صرفاً نام اراکوزیا را به اسکندریه تغییر داده است (لی، ۱۳۹۲: ۴۷).

اراکوزیا بعد از یونانیان به دست قومی به نام گندهارا تصرف شد و قندهار نامیده شد (فیلد، ۱۳۴۳: ۷۱) تازی ها بعد از حمله آن را الرُّخج نامیدند (دایرة المعارف آریانا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۹۷؛ کهزاد، ۱۳۹۱: ۶۶).

اراکوزیا مناطق وسیعی از هزاره جات

تاریخی را در بر می گیرد. بطلمیوس مورخ و جغرافیایان یونانی در قرن دوم میلادی اراکوزیا را شامل مناطقی دانسته است که ارغنداب، شمال شرق قندهار، جاغوری، مالستان، اجرستان و بخشی از ارزگان را در بر می گیرد (جاغوری بی تا: ۱۶ و ۴۰؛ یزدانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۰۹؛ دلجو، ۱۳۹۲: ۲۰۱؛ خاوری، ۱۳۸۲: ۱۶). پایتخت آن در حدود مالستان قرار داشته و به هزاله [هساله] معروف بوده است (یزدانی، بی تا: ۴). براساس نوشته بطلمیوس، شهرها و قریه های ولایت آراکوزیا عبارت بودند از اوزلا یا ازولا، فوکیس، اریکا، اسکندریه، ریزانا، ارباکا، سیگارا، خواسپه، اراخوتس، ازیاکه، گمکه، ملیانه و دمانا (کهزاد، ۱۳۹۱: ۶۷).

بطلمیوس برخی از قبایل ساکن در ولایت اراکوزیا را نام می برد که از جمله آنها قبیله «پارسیه تی»، «سیدروا»، «روپلوتی» و «اوری تی» بودند (همان: ۶۶ تا ۶۷).

اداره و حکومت: این ناحیه هزاره جات قدیم (اراکوزیا) حکمرانان محلی مستقل داشته و به صورت ملوک الطوائفی اداره می شده است (جاغوری، بی تا: ۶۵؛ دلجو، ۱۳۹۲: ۱۴۰). حاکمان این ناحیه پیش از اسلام در مقطعی از تاریخ، کوشانی و یفتلی بوده اند.

پس از اسلام در آنجا شیران بامیان و شاران غرجستان و ریوشاران حکومت می کرده اند. در سطح کلان، پس از اسلام حاکمان محلی، آن را زیر نظر خلفای اموی و عباسی اداره می کردند (عظیمی (۲)، ۱۳۹۱: ۲۸۰). در قرن چهارم

هجری غزنویان به موجودیت حکومت‌های محلی اراکوزیا خاتمه دادند و تمامی مناطق آن را تسخیر کردند.

در زمان سلسله شاهان غوری، غزنی پایتخت دوم اراکوزیا بود (عظیمی (۱)، ۱۳۹۱: ۱۱۱؛ تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۲۰). این وضعیت تا زمان حمله چنگیز ادامه یافت.

منابع: ابن حوقل. ابوالقاسم محمد. (۱۹۳۸). *صورة الارض*. بیروت: دار صادر، افست لیدن. بیروت: پورداوود، ابراهیم. (۱۳۴۷). *یشت‌ها*. تهران: کتابخانه طهوری، تهران: تاریخ سیستان. (۱۳۶۶). *تحقیق ملک الشعراء بهار*. چاپ دوم. تهران: کلاله خاور، رضی، هاشم. (۱۳۷۶). *وندیداد*. چاپ اول. تهران: فکرروز، تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). *تاریخ ملی هزاره*. ترجمه عزیز طغیان. ایران: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان؛ جاغوری، حیدرعلی. (بی‌تا). *هزاره‌ها و هزاره‌جات باستان در آیین تاریخی*. بی‌جا: بی‌نا؛ خاوری، محمدتقی. (۱۳۸۲). *مردم هزاره و خراسان بزرگ*. تهران: عرفان؛ دارمستتر، جیمز. (۱۳۸۸). *مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد*. ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب؛ *دایرةالمعارف آریانا*. (۱۳۸۶). جلد ۱. دوره دوم. کابل: اکادمی علوم افغانستان، ریاست دایرةالمعارف؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری، عظیمی (۱)، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای ولایت غزنی*. تهران: الهدی؛ عظیمی (۲)، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *مدخلی بر جغرافیای سیاسی افغانستان*. تهران: علم و دانش؛ کیانی، محمدفاضل. (۱۳۹۳). «سراغاز تاریخ غزنی». *غزنی بستر تمدن شرق اسلامی*، مجموعه مقالات. جلد اول. چاپ اول. تهران: عرفان؛ فیلد،

هنری. (۱۳۴۳). *مردم شناسی ایران*. ترجمه عبدالله فریار. تهران: کتابخانه ابن سینا؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۷۶). *افغانستان در پرتو تاریخ*. مشتمل بر ۱۱۴ گفتار تاریخی از سخن پراکنی‌های رادیوهای افغانستان. بی‌جا: کتاب فروشی خاور؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۹۱). *آریانا*. کابل: امیری، لی، جانانتان. (۱۳۹۲). *عجایب تاریخی افغانستان*. ترجمه سید محمد حسینی. تهران: مؤسسه نشراتی رحمت؛ مارکوات. یوزف. (۱۳۸۳). *ایران‌شهر در جغرافیای بطلمیوس*. ترجمه مریم میراحمدی. چاپ اول. تهران: طهوری؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۷۲). *پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها*. جلد ۱. قم: شریفی؛ یزدانی، حسین علی. (بی‌تا). *دفاع هزاره‌ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان*. قم: احسانی.

نگس نهایی و شوکت علی محمدی شاری

اریاب

سیمت اجتماعی

این عنوان در مناطق هزاره‌جات، یادآور دورانی است که روابط اجتماعی مبتنی بر سیستم مالکیت زمین بود و بر همین اساس، این افراد، صاحبان نفوذ و قدرت در منطقه بودند. اریاب در هزاره‌جات به حیث رهبر و بزرگ چند خانواده است. بعضاً یک قریه یک اریاب داشته است و گاهی هم چند اریاب داشته است. اریاب غالباً مالک زمین‌هایی بوده است که خانواده‌های تحت کنترل وی در آن زندگی و زراعت می‌کرده‌اند و در برخی موارد خانواده‌های تحت کنترل اریاب برای خود زمین داشته‌اند. همچنین گاهی یک

میرها به دست ارباب‌ها افتاد (موسوی، ۱۳۷۹: ۱۵۰). اصطلاح میر به تدریج کاملاً فراموش شد و ارباب و ملّیک که هنوز در هزاره‌جات مصطلح است، جایگزین آن شد (همان: ۱۷۹). پس از ۱۲۷۲ ش در نتیجه سیاست‌های قومی عبدالرحمان خان، دیگر نشانه‌ای از استقلال داخلی و خودمختاری سابق هزاره‌جات وجود نداشت و اداره تمام امور مربوط به رهبری و حکومت، با مقامات و حکام دولتی بود. سیستم قبیله‌ای هزاره متلاشی شد و یکباره خان‌های قدرتمند با مقامات حکومتی جابه‌جا شدند. برای اینکه اوضاع تحت کنترل درآمده و آرام شود، مقامات رسمی، بعضی هزاره‌های نامدار و صاحب نفوذ را به عنوان ارباب‌ها معرفی کردند. ارباب‌ها، حلقه اتصال بین توده‌های هزاره و مقامات اداری حکومت بودند که از کابل فرستاده می‌شدند. این ارباب‌ها کسانی را به عنوان معاون (داروغه) در کنار خود داشتند که به عنوان مأموران رابط بین روستاییان و اربابان کار می‌کردند. اما امور داخلی روستاها به دست ریش سفیدها و ارباب‌ها بود و در این میان، ارباب‌ها معمولاً مسئول حل موضوعات اداری با حکومت بودند (پولادی، ۱۳۸۷: ۴۵۶ و ۴۵۸). ارباب از نظر موقعیت سیاسی و اقتصادی جایگاهی والا داشت و منصب وی کاملاً رسمی محسوب می‌شد (عبدلی، ۱۳۹۱: ۲۸۸).

پس از کودتای ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م با تغییر اوضاع سیاسی جامعه، در رتبه‌بندی‌ها و مناصب موجود نیز تغییراتی رخ داد و

ارباب، خانواده‌هایی را تحت کنترل داشت که از هم نسبتاً دور بودند (نائل، ۱۳۹۷، ج ۳: ۷۵). داویدف در مقاله «مجتمع روستایی هزاره‌های افغانستان مرکزی» می‌نویسد در دهات هزاره‌نشین روش «کارته‌سازی» و اداره آن وجود داشته است. هر کارته در رأس خود ارباب مخصوص دارد. او به نقل از شورمان می‌نویسد: «اصطلاح ارباب در هزاره‌جات بر رئیس چندین دستگاه زمین‌داری اطلاق می‌شود و احیاناً یک کارته می‌تواند یک ارباب و یا چندین ارباب داشته باشد...» (نائل، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۴۰). در دوره‌های مختلف تاریخی و در مناطق مختلف هزاره‌جات، گاهی میرها و گاهی ارباب‌ها قدرت بیشتری داشتند و همه آن‌ها، به نوعی، نقش رابط و واسطه میان حکومت و مردم را ایفا می‌کردند.

گرچه در مناطق مختلف، تفاوت‌هایی در اهمیت نقش و موقعیت اجتماعی هر کدام از سمت‌های فوق وجود داشته است، به طور کلی می‌توان گفت تا قبل از دوره امیر عبدالرحمان خان، دهه ۱۲۷۰ ش / ۱۸۹۱ م در رأس طبقه‌بندی جامعه هزاره، خان‌های زمین‌دار یا میرها بودند. پس از میرها، ارباب‌ها قرار داشتند که عامل انتقال و اجرای اوامرو تصمیم‌های میرها در سطح جامعه روستایی محسوب می‌شدند (عبدلی، ۱۳۹۱: ۲۸۸). پس از سال ۱۲۷۲ ش و شکست هزاره‌ها در جنگ ارژگان، این طبقه‌بندی به طور کلی تغییر یافت و پس از ۱۲۹۸ ش، ساختار جدیدی پدید آمد. پس از آن، رهبری جامعه هزاره از دست

میریکتان، از جنوب به قریه شاهی، از شرق به قریه بایل و از غرب به رودخانه آب‌کمری محدود است. ارباب‌امین نام مالک پیشین و بنیان‌گذار قریه است که پنج یا شش نسل پیشتر قلعه این قریه را بنا گذاشته است.

راه‌های مواصلاتی قریه ارباب‌امین به قریه‌های اطراف، مرکز ولسوالی و شهر قلعه نو خامه است. فاصله قریه تا ولسوالی آب‌کمری ۳ کیلومتر و تا شهر قلعه نو مرکز ولایت بادغیس ۸ تا ۱۰ کیلومتر است (بهاری، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه ارباب‌امین، ۲۸۰ خانوار است و اهالی این قریه از هزاره دای‌زنگی و طایفه میریکتن، اهل سنت و فارسی‌زبان هستند (بهاری، ۱۳۹۶).

آب‌وهوای قریه ارباب‌امین سرد و کوهستانی است و عواید مردم این قریه از طریق زراعت (آبی و للمی) و مال‌داری تأمین می‌شود.

محصولات درختی ارباب‌امین توت و پسته کوهی است و پسته آن به بازار عرضه می‌شود. هر خانواده به طور متوسط سالانه دوصد هزار افغانی از فروش پسته عایدات دارد (همان).

زیست‌جانوری قریه شامل باز، قجیر، برگوج، شاهین، عقاب، نوک‌نخسک، کُوک، شیش، بونه، کبوتر کوهی، زاغ و باشه است. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت‌اند از: گاو‌غنج، وُلنگ، بوته، تلخک‌بوته، بوربوته، زیره کوهی، چنار، بید و پسته کوهی (همان).

قالی‌بافی، گلیم‌بافی، جاکت‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی، کلاه‌دوزی، خامک‌دوزی و زرک‌دوزی هنرهای دستی زنان

ارباب‌ها منزلت گذشته خویش را از دست دادند. بسیاری از آن‌ها در جریان درگیری‌های احزاب و گروه‌های سیاسی با حکومت، کشته شدند. بسیاری از احزاب سیاسی در ابتدای فعالیت‌های خود، مرامی انقلابی و ضدفیودالی داشتند و با نفوذ مالکان و ارباب‌های هزاره مخالفت می‌کردند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۱: ۱۸۵). اما برخی از آن‌ها مانند شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان با تکیه بر نیروهای سنتی همچون ارباب‌های هزاره و آخوند‌های سنت‌گرا بودند که توانستند اختیار برخی از مناطق هزاره‌جات را از حکومت وقت بازستانند (همان: ۱۵۵).

منابع: بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۹۱). جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور؛ پولادی، حسن (۱۳۸۷). هزاره‌ها. ترجمه علی‌عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ عبدلی، حسین (۱۳۹۱). شیعیان افغانستان. تهران: مضارب؛ موسوی، سیدعسکر (۱۳۷۹). هزاره‌های افغانستان. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری نقش سیمرغ؛ نائل، حسین (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد اول. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه؛ نائل، حسین (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد سوم. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه.

صدیقه هاشمی

ارباب‌امین /Arbâb_Amin/

قریه‌ای در ولسوالی آب‌کمری ولایت بادغیس

قریه ارباب‌امین در ولسوالی آب‌کمری ولایت بادغیس واقع شده است و از شمال به قریه

قریه ارباب امین هستند (همان).

غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: خَلُوک، کله جوش، چنگلی، آشقاری، کشکُو (همان). آب آشامیدنی ساکنان قریه ارباب امین از چشمه و رودخانه، و آب زراعت و باغداری قریه از رودخانه تأمین می‌شود. انرژی برق قریه از سولر (صفحات خورشیدی) به دست می‌آید و نزدیک‌ترین مرکز صحتی، کلینیک جامع آب‌کمری است که سه کیلومتر فاصله دارد (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

اطفال دوره ابتداییه و متوسطه را در مکتب متوسطه مختلط ارباب امین درس می‌خوانند و متعلمان دوره بالاتر به لیسه روجی می‌روند که حدود ۳ کیلومتر فاصله دارد (بهارى، ۱۳۹۶).

منابع: بهاری، عبدالله. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با عبدالله بهاری. کابل. ۴ قوس ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بادغیس». کابل.

محمدجواد علوی

ارباب خان / Arbâb_Xân/

قریه‌ای در ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز

قریه ارباب خان، از قریه‌های مشهور و کلان ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز است. این قریه از شمال به قریه صدرمضان، از جنوب به قریه تاجیکان، از شرق به آب‌گرمک و از غرب به سرک عام محدود است. راه‌های مواصلاتی

قریه ارباب خان به قریه‌های اطراف خامه است و فاصله قریه تا ولسوالی خان‌آباد ۸ کیلومتر و تا شهر قندوز، مرکز ولایت ۲۳ کیلومتر است (فرداد، ۱۳۹۶؛ علیار، ۱۳۹۶).

جمعیت مردم قریه ارباب خان ۵۰۰ خانوار برآورد شده است. اهالی قریه از طایفه نیکپی، اسماعیلی مذهب و فارسی زبان هستند.

آب و هوای قریه ارباب خان معتدل است و معیشت مردم قریه را زراعت، باغداری و مال‌داری تشکیل می‌دهد. زمین‌های زراعتی قریه ارباب خان آبی و کشت در آن دوفصلی (خزانی و بهاری) است (همان).

تولید نمد، قالی‌بافی، خورجین‌بافی، دسترخوان‌بافی، جاکت‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی، کلاه‌دوزی، زری‌دوزی و خامک‌دوزی از جمله هنرهای دستی زنان قریه است (همان).

در قریه ارباب خان یک محراب مسجد (جامع ارباب خان)، یک باب بیت‌العلم (مرکز آموزش تعلیمات دینی برای اطفال، نوجوانان و جوانان) موجود است و خدمات تعلیم و تربیت مؤسسه آقاخان برای افغانستان (AKS) با دوره‌های آموزش کامپیوتر، زبان انگلیسی، کورس‌های سواد آموزی و کودکان فعال است. در این قریه جماعت‌خانه نیست و اهالی برای ادای امور مذهبی به جماعت‌خانه حاکمیه نیکپی می‌روند. آب آشامیدنی مردم قریه از چاه‌های بمبه‌ای دستی است که شورای انکشافی قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات ساخته است و برق خانه‌های قریه از

به «خَچَی» تبدیل می‌شود و او از همین روی به «ارباب خَچَی» معروف بود (یزدانی، ۱۳۸۶: ۹۱). او دختر ارباب شیرعلی، معروف به شیرعلی کربلایی بود و در سال ۱۳۰۱ ش / ۱۹۲۲ م در قریه شائو، بین یکه‌اُلَنگ و پَنجَو به دنیا آمد. او سواد خواندن داشت و می‌توانست قرآن کریم و کتاب بخواند؛ اما سواد نوشتن نداشت (تابان، ۱۳۹۰).

ارباب خدیجه با محمد موسی (یا عیسی) ازدواج کرد و امرتوظیف او به حیث تلفون چی را از ولسوال گرفت. در کارهای اداری به شوهرش کمک می‌کرد؛ در غیاب او کارهایش را کامل انجام می‌داد و در برقراری ارتباط تلفونی و پروژه‌های در دست اجرای دولت مانند ساخت سرک، پل و مکتب و... سهم بود و کارگران را به کار ترغیب می‌کرد. این امور موجب تعجب همگان و در عین حال شهرت او شد. روحیه شجاعت، زبردستی و مهمان‌نوازی او موجب شد مردم منطقه، او را به عنوان ارباب انتخاب کنند (جاوید، ۱۳۹۴: ۱۹۶).

درباره چگونگی انتصاب او به اربابی منطقه، طبق نقل دیگری آمده است: سید عباس، حکمران حکومت کلان دای‌زنگی، از مقر حکومت کلان دای‌زنگی (خُرَدک تخته پَنجَو) در فصل زمستان به طرف یکه‌اُلَنگ می‌آمد. راه شاتو مسدود بود. مردم او را به سختی تا قریه شاتو رساندند. او در خانه ارباب خدیجه اقامت کرد و در محضر تمام مردم و اربابان یکه‌اُلَنگ که به استقبال او آمده بودند، خدیجه را به حیث

سولر (صفحات خورشیدی) به دست می‌آید (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). اطفال قریه ارباب خان به لیسه صدرمضان می‌روند که حدود ۱٫۵ کیلومتر فاصله دارد و نزدیک‌ترین مرکز صحنی به ارباب خان، کلینیک جامع ولسوالی خان‌آباد است که با موثریست دقیقه فاصله دارد (فرداد، ۱۳۹۶؛ علیار، ۱۳۹۶).

از این قریه ۳۰ خانواده به شهرهای قندوز، مزارشرف و کابل و ۲۰ خانواده دیگر به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. در دوران جنگ‌های داخلی و طالبان، مردم این قریه نقش کمتری داشته‌اند. چهره‌های معروف این قریه عبارت‌اند از شیرعلی خان، امیرحیدر خان، علی‌داد خان و قومندان دلبر (قومندان مخالف در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان) (همان).

منابع: علیار، عبدالنصیر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با عبدالنصیر علیار. کابل. ۱۶ قوس ۱۳۹۶؛ فرداد، صفدر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با صفدر فرداد. کابل. ۱۶ قوس ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت قندوز». کابل.

محمدجواد علوی

ارباب خَچَی (۱۳۰۱ تا ۱۳۵۹ ش)

فعال اجتماعی

نام اصلی او «خدیجه» بود که در گویش محلی

شاتورا برای ساخت مکتب اهدا کرد. از طریق نل‌کشی، آب چشمه را برای استفاده خودش و همسایه‌ها به قریه شاتو آورد. او سخاوتمند بود و با همسایه‌ها رفتار خوبی داشت و به همسایه‌های فقیر و تهیدست، غله و گاهی پول قرض می‌داد (همان).

از وقایع مهم زندگی ارباب خدیجه یکی این بود که وقتی محمدظاهرشاه در سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۳ یا ۱۹۶۴ م به هزاره‌جات و از آن جمله به بکه‌اولنگ سفر کرد، مردم به گرمی از او استقبال کردند. در مراسم استقبال از شاه، ارباب خدیجه ابتکاری به خرج داد، بدین نحو که طبق آموزش قبلی، عده‌ای از جوانان روی دوش یکدیگر بالا رفته و دست‌ها را به همدیگر قفل کردند و طاق نصرت زیبایی ساختند که وسایل نقلیه شاه و همراهان از زیر آن عبور کرد. شاه از این منظره بسیار خوشش آمد و از ارباب خدیجه تقدیر کرد (یزدانی، ۱۳۸۶: ۹۲). طبق نقلی، شاه به یاورش دستور داد که برای میزبان که زن است، مبلغ ده هزار افغانی تحفه بدهد (تابان، ۱۳۹۰).

ارباب خدیجه در سال ۱۳۵۹ ش / ۱۹۸۰ م در سن ۵۸ سالگی درگذشت (همان).

منابع: تابان، بسم‌الله. (۱۳۹۰). «ارباب خدیجه بانوی دلاور افغانستان». وبلاگ قاصدی/ز بامیان. بازیابی ۹ جوزا ۱۳۹۰. bstaban.blogspot.com. جاوید، دین محمد. (۱۳۸۱). زن در تاریخ افغانستان. کابل: مطبعه بهیر شهر نو؛ یزدانی، کاظم. (۱۳۸۶). فرزندان کوهساران. کابل: سعید. محسن شریفی

ارباب شاتووانده تعیین کرد (تابان، ۱۳۹۰). ارباب خدیجه زنی جسیم، تناور و بلندبالا بود (یزدانی، ۱۳۹۰: ۹۳). بیرون از خانه همیشه سرش را با دستمال سرخ نه‌گله می‌پوشاند و چادر بزرگی می‌پوشید. در مجالس بزرگ شرکت می‌کرد و بدون اینکه هراسی از زن بودن خود داشته باشد، در صدر مجلس می‌نشست و آزادانه صحبت می‌کرد. او هر وقت برای کار رسمی به مرکزیکه‌اولنگ یا بامیان می‌رفت، دامادش شیرحسن را همراه خود می‌برد (تابان، ۱۳۹۰).

او اولین زنی بود که برخلاف عرف منطقه، با دو خواهرش حق زمین میراث پدری‌شان را از برادرانش گرفت. برادرانش زمین میراثی‌شان را به کوچی‌های پُشته غُزغُری پَنجَو فروخته بودند. او چندین مرتبه موضوع زمین را با حاجی نواز خان کوچی مطرح کرد و در نهایت بدون جنجال زمین‌هایش را از آنان پس گرفت؛ سهم شرعی خود و خواهرانش را متصرف شد و حق برادرانش را هم به خودشان بازگرداند (همان).

ارباب خدیجه مدت هفت سال ارباب و قریه‌دار منطقه‌انده بکه‌اولنگ بود. او پنج اولاد، یک پسر و چهار دختر داشت (یزدانی، ۱۳۸۶: ۹۳). او در این مدت برای مردم خدمات اجتماعی انجام داد و برخی از خدمات او بدین شرح است: پس از اینکه ولسوالی پنجاب و ورس با کشیده شدن سیم تلفون به مرکز بامیان متصل شد، برای اولین بار گوشی تلفون را به شاتو آورد؛ در سال ۱۳۴۲ ش امر فعال شدن مکتب انده را گرفت و منزل پدرش در قریه

اَرَبُستُو / Arbostu

قریه‌ای در ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان

قریه اَرَبُستُو در ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان واقع شده است و از شمال به دَهَن خَرَبید، از جنوب به کوه خاری، از شرق به قریه اَشپیدک و از غرب به قریه خواجه زُوشنی محدود است. در این قریه قلعه‌سازی رایج بوده است و قلعه‌ها برج داشته‌اند. قریه اربتو در گذشته‌های دور به نام «هزار بزتو» (هزار بزدار) یاد می‌شده است، اما به مرور زمان به «هزار بزتو» و سپس به اربتو یا اربستو تبدیل شده است. راه‌های مواصلاتی قریه اَرَبُستُو به قریه‌های اطراف و ولسوالی ارزگان خاص و تیرینکوت، مرکز ولایت ارزگان، خامه است. فاصله قریه تا مرکز ولسوالی ۱۰ کیلومتر و تا تیرینکوت ۱۲۵ کیلومتر است (ارزگانی، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه اَرَبُستُو بیش از ۸۰ خانوار تخمین می‌شود و اهالی قریه از تولواره زُولی، حسینی و سلطان احمد و فارسی‌زبان هستند. آب و هوای قریه اَرَبُستُو سرد و کوهستانی است و معیشت مردم قریه از طریق زراعت و مال‌داری تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی این قریه للمی و آبی است.

محصولات قریه عبارت‌اند از: گندم، جو و جواری. همچنین محصولات درختی مانند توت، سیب، زردآلوی شکرپاره و بادام در این قریه به عمل می‌آیند. صنایع دستی زنان قریه اربزتو تولید برک، نمد، گلیم و خامک‌دوزی است.

زیست جانوری قریه شامل گرگ، روباه، تَبَرُغو، خرگوش، موش کوهی، کُوک، برگوج، بودند، باز، باشه، کبوتر، زاغ، زاغچه، شانه‌به‌سر و گنجشک است. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت‌اند از: آپوسکگ، چهل‌قد، زیره، گَنده‌بَغل، شیرین‌بویه، پیاز کوهی، بولو، اُوله، گل لاله، چُوکِرِی، کَمَی، غِیغُو، بَلَدَرُغو، بوته، کیرپی، ترکک‌بوته، قَزَعَنه، جبرکینه، بادام کوهی، ارچه، سُلِبی / سُلِی، چاکه، بید، چنار و اَرَز. ادویه گیاهی مورد مصرف این قریه چهل‌قد، آپوسکگ، گَنده‌بَغل، سرچرخغو و موملایی هستند (همان).

آب آشامیدنی ساکنان اَرَبُستُو از چشمه و رودخانه محل تأمین می‌شود و برق خانه‌های قریه از توربین کوچک آبی به دست می‌آید که شورای انکشافی قریه و وزارت احیا و انکشاف دهات نصب کرده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). نزدیک‌ترین مرکز صحت کلینیک گنداب است که حدود ۷ کیلومتر فاصله دارد و اطفال این قریه به مکتب متوسطه اَرَبُستُو می‌روند.

از اهالی قریه اَرَبُستُو پنج‌جاه خانواده طی چهاردهه گذشته، به‌خصوص در دهه شصت خورشیدی بر اثر جنگ‌های مذهبی و قومی به شهرهای بزرگ و کشورهای همسایه مهاجرت کرده‌اند.

منابع: ارزگانی، قربان‌علی. مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با قربان‌علی ارزگانی. کابل. ۶ قوس ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و

تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت ارزگان». کابل.

محمدجواد علوی

اَرَبِيشا / Arbišâ

قریه‌ای در ولسوالی پل حصار ولایت بغلان

این قریه از شرق به کوه اَرَبِيشا، از غرب به جر اربیشا، از جنوب به قریه دِهک و از شمال به قریه عاقل خیل محدود می‌شود. قریه در امتداد سمت چپ رود اندراب واقع شده و در آن حدود ۱۸۰ خانوار هزاره زندگی می‌کنند.

به گفته مردم محل نام این قریه در اصل اربیشا بوده که از ابریشم گرفته شده است. یکی از راه‌های جاده بزرگ ابریشم که به کابل و از آنجا به هند وصل می‌شده است، از اندراب می‌گذشته و اربیشا، یکی از توقفگاه‌های کاروان‌های تجارتي بوده است. جر اربیشا چون راه بزرگی را قطع کرده است، از جمله جره‌های معروف در اندراب است.

مردم این قریه از لحاظ تباری از جمله هزاره‌های دَهْلَه و از نظر مذهبی، حنفی هستند. شغل آنان مال‌داری و باغداری است. آنان از کلینیک صحنی و مکتب و لیسه قریه نوبهار استفاده می‌کنند. از چهره‌های مشهور این قریه، فیض محمد، حضرت بیگ و پیربای را می‌توان نام برد.

در نزدیکی اربیشا مکتب لیسه دوم نوبهار قرار دارد که در قسمت علیای نوبهار موقعیت دارد و اطفال قریه اربیشا به آنجا می‌روند. در اربیشا یک مسجد کوچک وجود دارد

که کودکان تعلیمات دینی را در آن مکتب فرا می‌گیرند. به گفته مردم محل در قریه اربیشا بعضی از ساحات باستانی و تاریخی وجود دارد که به دوره‌های راه ابریشم، دوره سامانیان و دیگر دوره‌های بعدی تاریخی برمی‌گردد. تا هنوز تحقیقات عملی به خاطر تثبیت ساحات تاریخی و یا باستانی در این قریه صورت نگرفته است، ولی بنا بر روایات مردمان محل، بعضی از نشانه‌های آثار باستانی در این قریه وجود دارد.

منبع: طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با یونس طغیان ساکایی. ۱۴ حوت ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

ارتباط انسان و هستی و گفت‌وگوی تمدن‌ها

در قرآن

کتاب، در موضوع انسان‌شناسی

این اثر کتابی است از ابراهیم حسن‌زاده یکاؤلنگی و آن را انتشارات عصر در تهران در سال ۱۳۸۲ ش در ۱۲۷ صفحه منتشر کرده است.

مطالب این کتاب از بحث آفرینش آغاز می‌شود و با پاداش کار و کیفر کردار به پایان می‌رسد. مباحث ابتدایی کتاب درباره آفرینش انسان، خلقت زن، ازدواج آدم و حوا، هبوط آدم و حوا و دلایل آن، شیطان‌شناسی، عصمت پیامبر و بحثی درباره روح است. در واقع، این بخش از کتاب را می‌توان بخش ماقبل تاریخ یا دوران کهن یا مسائل ماورای

هستی نامید که به گونه‌ای به فهم و درک ما از آن و به نوع نگرش، تفکرو دریافت انسان‌ها مربوط می‌شود. در این بخش، نویسنده مباحث را با دریافت‌هایی از فلسفه دینی و ارجاع به آیات قرآن پیگیری کرده است. او در ادامه به مباحث دنیایی پرداخته است. قَیم بودن مرد بر زن، طلاق، حجاب، تساوی زن و مرد، رهبری دینی و سیاسی زنان و ازدواج نسل اول، بخش‌های دیگری از کتاب را تشکیل می‌دهند. مباحث این بخش‌ها تقریباً با هم ارتباط منطقی دارد و همه راجع به حقوق و جایگاه زنان است. کتاب مباحث دیگری هم دارد که به حکومت و اداره امور زندگی بشر مربوط می‌شود. در ادامه نویسنده وارد مبحث گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌شود و مطالبی می‌آورد که با بخش دوم عنوان کتاب ارتباط دارد.

ابراهیم حسن‌زاده یکاولنگی در سال ۱۳۴۴ ش در قریه دهن سیرداغ رستم یکاولنگ به دنیا آمده است. او ماستری فقه و معارف اسلامی گرفته است و نیز چند اثر تألیفی چاپ شده دارد.

منبع: حسن‌زاده یکاولنگی، ابراهیم. (۱۳۸۲). *ارتباط انسان و هستی و گفتگوی تمدن‌ها در قرآن*. تهران: عصر. حسین رهیاب (بلخی)

آرزو/Arar/

نوعی/از درخت صنوبر

درخت آرزو در بیشتر مناطق هزاره‌جات فراوان

یافت می‌شود. این درخت، در ولسوالی‌های بهسود، ورس، شارسستان و مرکز بامیان به نام آژهر شهرت دارد. گرچه به این درخت، چنار هم گفته شده، در واقع درخت آرزو از خانواده درخت صنوبر و از نوع سپیدار است. قد و ارتفاع آن تا ۲۵ متر می‌رسد. این درخت با قلمه زدن شاخه‌ها و نشاندن آن در زمین و یا خواباندن شاخه‌ها در زیر خاک تکثیر می‌شود و بعد از پنج سال به ثمر می‌رسد. درخت آرزو در هوای متعادل رشد می‌کند و نسبتاً به آب زیاد نیاز دارد. از همین روان را در کنار جوی‌ها غرس می‌کنند.

نام علمی آن *Populus* و از تیره بیدیان است (*Populus spp_Salicacea*) که در فارسی صنوبر نامیده می‌شود (ویکی‌پدیا، ۱۳۹۷). گونه‌های فراوانی از جمله تبریزی، راجی، کبوده و سفیدار / سپیدار دارد (محمدجواد، ۱۳۹۴).

«سپیدار (*P.alba*) درختی است ستونی شکل و بلند و تنه آن نقره‌ای رنگ است. ارتفاع آن ۱۸ تا ۲۵ متر و بسیار مقاوم است. در باغ‌های تاریخی و قدیمی زیاد کاشته می‌شده است» (همان، ۱۳۹۴).

از درخت آرزو برای ساختن در، پنجره، آلماری، صندوق، جعبه میوه و دیگر مصنوعات چوبی استفاده می‌شود. در هزاره‌جات، این درخت برای در، پنجره و سقف خانه‌ها استفاده فراوان دارد. از یک درخت ارر به راحتی می‌توان دو یا سه تیرچوب

نیازی. ۶ ثور ۱۳۹۷؛ ویکی‌پدیا. (۱۳۹۷). «درخت صنوبر». بازیابی ۱۳ ثور ۱۳۹۷. fa.wikipedia.org. محمدحسین فیاض

ارزش‌ها

گاهنامه فرهنگی سیاسی

این نشریه در سال ۱۳۷۱ ش / ۱۹۹۲ م شروع به انتشار کرد و اکنون (۱۳۹۶ ش) منتشر نمی‌شود. صاحب امتیاز آن مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی افغانستان در تهران بوده است. اما یزدانی، صاحب امتیاز آن را مرکز تحقیقات اسلامی افغانستان وابسته به نمایندگی ولی فقیه در امور افغانستان ذکر کرده است (یزدانی، ۱۳۷۵: ۲۲۰). مدیرمسئول و سردبیر این گاهنامه مشخص نیست.

ارزش‌ها به صورت گاهنامه در تهران به زبان فارسی منتشر می‌شد (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۶۰۶). محتوای آن هم موضوعات فرهنگی، سیاسی و دینی بود (محرابی، ۱۳۸۹: ۳۸).

منابع: دولت‌آبادی، بصیراحمد. (۱۳۸۷). *شناسنامه افغانستان*. چاپ چهارم. تهران: عرفان؛ محرابی، معین‌الدین، جعفری خانقاه، مهدی (۱۳۸۹). *سه دهه با مطبوعات فارسی‌زبان مهاجران افغانستانی در جهان*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۷۵). «فهرست کتب و نشریات شیعیان افغانستان از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۷۴ ه. ش». در *فصلنامه سراج*. سال دوم. شماره ۷. بهار. ص ۲۲۰.

محسن شریفی

استخراج کرد. برای یک اتاق پنج متره، ده تا دوازده تیرچوب استفاده می‌شود و برای پوشش فضای بین تیرچوب‌ها ابتدا تنه درخت خشک شده را به شکل تخته در می‌آورند و پس از رنده کردن، گل و طرح‌های بسیار پیچیده‌ای را روی آن‌ها نقاشی کرده و برای پوشش استفاده می‌کنند (نیازی، ۱۳۹۷).

درخت‌های ارر در غزنی و کابل فروش خوب دارد. برخی افراد، شغل چوب‌فروشی دارند و درخت‌هایی را که دور آن از ۴۵ سانتی متر به بالا باشد، می‌خرند و قطع می‌کنند. سپس شاخه‌های آن را جداگانه می‌فروشند. از پوست درخت ارر به عنوان هیزم استفاده می‌شود. از این جهت، کسانی حاضرند در برابر برداشتن پوست درخت‌های قطع شده برای خود، آن‌ها را پوست کنند. درخت‌های قطع شده در هر چهار متر برش زده می‌شود و بعد از خشک شدن، به بازارها صادر می‌شود. از پوست‌های نازک ارر بعد از خاکستر شدن در ترکیب نسوار به جای آهک استفاده می‌شود (مجاهد، ۱۳۹۷).

منابع: قاری‌زاده، حسین. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با حسین قاری‌زاده. ۶ ثور ۱۳۹۷؛ محمدجواد. (۱۳۹۴). «درخت صنوبر». وبلاگ بزرگ‌ترین مرجع باغبانی و زراعت در ایران. بازیابی ۱۳ ثور ۱۳۹۷. baghbanbashi.blogspotsky.com؛ مجاهد، آمنه. (۱۳۹۷). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با آمنه مجاهد. تهران. ۶ ثور ۱۳۹۷؛ نیازی، امین. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با امین

ارزگان خاص / Orozgân Xâs/

ولسوالی در ولایت ارزگان

ارزگان خاص یا خاص ارزگان یکی از ولسوالی‌های ولایت ارزگان است. از نظر جغرافیایی این ولسوالی تقریباً در ۶۶۳۵۰۰ تا ۶۶۴۵۳۸ درجه طول شرقی و ۳۲۵۲۳۸ تا ۳۳۰۰۳۰ درجه عرض شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۲۱۵۰ متر است. ارزگان خاص در ۱۰۰ کیلومتری شرق تیرین کوت (مرکز ولایت) قرار دارد و مساحت آن ۴۵۰۰ کیلومتر مربع است. ارزگان خاص از شمال شرق به اجرستان و گیزو (گیزاب)، از غرب به چوره، از جنوب به دای چوپان در ولایت زابل، از شرق به مالستان در ولایت غزنی محدود می‌شود. این ولسوالی ۶۵ قریه دارد و مرکز آن هزارقدم است (وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۹۶).

در اتلس قریه‌های افغانستان در ذیل ولسوالی -علاقه‌داری خاص ارزگان ۴۷ قریه نام برده شده است. قریه‌های ارزگان خاص شامل آوُپرو (آب‌پران) (عُلیا و سُفلا، بُوم، تالَه هزاره، چوکَه محمدشاه سلطان، حسینی (عُلیا و سُفلی)، خَزَکَندَه، درَه پالو، درَه شالی، زُولی، سوزچو، سَرُقُول، سلطان احمد، سیابغل، سیاجو، سیاه‌قُول، شَش برَجَه، شِیخَه، شِینَه، عاشورا، بیروز، قَحَط‌آبَه، قَدَم‌شالی، قَلَتَک یا قَلَعَتَک (سُفلا و عُلیا)، قُول قاسم، قُرْلَغو (کرلغو، قله‌غو)، گردون سخی، گُلخار، نَویان، نِیک‌روز، هَزَارَقَدَم، حاجی محمد، پَیک، حسین، کاریز، خُوزِدی، سیدو، گرم‌اُو، شَش‌پَر،

بازار کهنه (کهنه‌بازار)، دشتِ رستم، نورک، لَع‌سَنگ، باغچار، سِیرو، کُندلان، جَعْتَلَه، غُونْدِی مار، دان چورکه، بادامزو، دَن سَنگو، بَیْتُمور، کنیزدارا، باغ سرکاری و کَلَه خُور است. به لحاظ تاریخی قبل از دوره امیر عبدالرحمان تمامی ارزگان (خاص) هزاره‌نشین بوده است. بعد از جنگ این دوره به تدریج بسیاری از قریه‌ها با فرمان دولتی و یا غصب پشتون‌های مهاجر از هزاره‌ها گرفته شد و به طوری که تا قبل از کودتای ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۹ م «قریه‌های باغچار، سیدان، بازار کهنه، شیره، دَن سنگو و دهن عاشورا» (احمدی، ۱۳۹۸) هزاره‌نشین باقی مانده بودند.

دلیل نام‌گذاری: «ارزگان»، «رُزگان»، «روزگان» شکل‌های مختلف نام ارزگان است. برخی نام ارزگان را به دو واژه «ارگون‌قون» (مغولی) و «ارگینه‌قوند» (ترکی) ارتباط داده‌اند. در افسانه‌های مغولی آمده است که قیان بن ایلخان با پسرکاکایش نکوز خان به همراه زنان و فرزندان خویش بعد از نجات از اسارت تاتارها محل اصلی را رها کردند و به سوی سرزمین ناشناخته‌ای مهاجرت کردند. آنان در این سفر به کوهی رسیدند و در آنجا جلگه‌ای یافتند که رودهای پرآب و چشمه‌های فراوان داشت. نام آن منطقه را «ارگنه‌قون» گذاشتند (گلی، ۱۳۶۶: ۲۹۲). محمدافضل ارزگانی معتقد است در زبان مغولی «ارگنه» به معنی کوه و «قون» به معنی بند است و معنی «ارگنه‌قون» می‌شود «کوه‌بند». این «ارگنه‌قون» با کثرت استعمال به ارزگون (ارزگان) تبدیل شده است (ارزگانی،

و سیلابی شمال و جنوب یعنی هیرمند و ارغنداب آن را فراگرفته است و پیشینه ارزگان به سال ۵۰۰ بعد از میلاد می‌رسد. بیواریکی از باستان شناسان انگلیسی در ۱۳۳۱ ش / ۱۹۵۳ م در ۱۵ مایلی (۲۴۱ کیلومتری) شمال قندهار (دره شالی)، دو سنگ نوشته پیدا کرد. روی کتیبه اول با رسم الخط یونانی، عبارت «یونانی یفتلی» و در کتیبه دوم نام «زابل» و «می هیبراکولا» و کلمه های «یغ» و «شاه» به صورت «یغو» و «شاوو» حک شده بود. این دو کلمه خدا و شاه است و کنیشکای کوشانی «خداوندگار شاه» نامیده می‌شد. این نشان می‌دهد پادشاه یفتلی به روش پیشینیان، خود را «خداوندگار» و «شاه» لقب داده است. کتیبه ها به زابل در حوزه ارغنداب و می هیبراکولا مهم ترین و معروف ترین پادشاه یفتلی اشاره دارد که در حوالی ۵۰۰ بعد از میلاد در جنوب غرب افغانستان دولت مقتداری داشته است. او در بسیاری مسکوکات، خویش را به لقب «شاوو زابل» یعنی پادشاه زابل یا زابلستان خوانده است (کهزاد، ۱۳۴۶: ۲۶۵). دره شالی اکنون (۱۳۹۸) یکی از مناطق ولسوالی ارزگان خاص است.

ارزگان قبل از دوره اسلامی مرکز زابلستان و پایتخت حکومت زاولی ها بوده است. ارزگان از شهرهای قدیم غور بود و در دوره سلطان غیاث الدین جزء حکومت ملوک الطوائفی ملک علاءالدین بود (محمدی شاری، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۳۴ به نقل از جوزجانی، ج ۱: ۳۷۰).

بی تا: ۱۰۱ و ۱۰۲). غلام حسین موسوی در این باره می نویسد ارزگان نمی تواند برگرفته از «ارگنه قون» مغولی باشد؛ زیرا گردیزی در ۲۲۵ سال قبل از حمله مغول، در صفحه ۳۴۴ از زین الاخبار از شخصی به نام «ابواسحاق رزگانی» نام می برد (موسوی، ۱۳۹۷).

ارزگان را بسیاری از نویسندگان هزاره و ارزگانی ها، «ورزگان» و «ورزگان» می گویند و در تذکره ها و قباله های دولتی هم «ورزگان» ثبت شده است. در لغت نامه دهخدا «ورز» به معنای کشاورزی و جای کشاورزی است و ناظم الاطباء آن را مرتبط با ورزیدن و ورزش می داند. «ورز» به معنای کسب، حرفه و کار همیشگی و کشت و زراعت است. با توجه به زمین محوری دوران قدیم که شغل اصلی مردم کشاورزی و دهقانی بوده، طبق یک نظر دیگر ورزگان می تواند به معنای «جای کشاورزی» یا کشاورزان باشد (محمدی شاری، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۳۴ و ۵۳۵). در تلفظ محلی هزارگی معمولاً با همزه تلفظ می شود، ارزگو به ضم اول و دوم و سکون سوم و یا به ضم اول و سکون دوم و فتح سوم است (احمدی، ۱۳۹۸).

پیشینه تاریخی: منابع مختلف پیشینه تاریخی منطقه ای را که ارزگان تاریخی (شامل اجرستان، ولایات ارزگان و دای کنندی و دای چوپان) نامیده می شود، از سال ۵۰۰ میلادی یاد کرده اند، احمد علی کهزاد در افغانستان در پرتو تاریخ می نویسد ارزگان بین النهرین کوهستانی کوچکی است که دو رودخانه بزرگ

ارزگان، چوره و کمسون در سال ۸۸۰ ق / ۱۴۷۵ م به تصرف حکومت ارغونیه درآمد و تا زمان شاه اسماعیل صفوی جزء این سلسله پادشاهی بود. در سال ۱۱۲۱ ق / ۱۷۰۹ م محمود غلجایی (محمود هوتکی) چوره، کمسون و تیری را تصرف کرد و در ۱۱۴۰ ش / ۱۷۲۷ م نادرشاه قندهار را گرفت و چوره، کمسون و شوی را فتح کرد و وارد ارزگان شد و حکومت آنجا را به نام یکی از طوایف نیکروز نوشت (ارزگانی، بی تا: ۱۱۱ و ۱۱۲).

مهم ترین ویژگی ای که برای ارزگان قبل از دوره امیر عبدالرحمان خان در منابع تاریخی بیان شده است، وجود قلعه های مستحکم در آن است. بیکن، محقق امریکایی که درباره اوضاع جامعه اوایل قرن نوزدهم چهار منطقه هزاره جات از جمله ارزگان تحقیق کرده است، معتقد است که ارزگان در گذشته به صورت ملوک الطوایفی اداره می شده است. رسم و رواج های موجود مردم ارزگان متأثر از زمان های ملوک الطوایفی است. آنان بیشتر از دیگران خصوصیت های دوره های ملوک الطوایفی را نگه داشته اند و در حقیقت از دیگر طوایف هزاره متمایز هستند. قبل از سال ۱۳۰۱ ق / ۱۸۹۳ م در ارزگان حالت جنگ دائمی حاکم بوده است، یعنی یک طایفه با طایفه دیگر و با پشتون های مجاور در جنگ و جدال بودند. زندگی خانوادگی پدرشاهی در بین مردم ارزگان نیرومندتر از طوایف دیگر بوده است. قدرت محلی به ملک، داروغه و

ریش سفید تعلق داشت. برای مثال در قبیله نیکروز چهار ملک وجود داشت که هر کدام از آنان تقریباً هشتاد قریه را اداره و رهبری می کردند (دودیانس، ۱۳۶۹: ۶ تا ۱۴).

ارزگان قبل از دوره عبدالرحمان ۱۳۰۰ قلعه داشت (یزدانی، ۱۳۷۰: ۱۶۹). این قلعه ها برج هایی برای حفاظت و امنیت مردم ساکن آن داشته است. در آن برج ها سوراخ های متعدد وجود داشته است که «تیرکش» نامیده می شد. در چهار طرف قلعه دریاچه هایی نسبتاً بزرگ به نام «خوک نول» قرار داشتند. در موقع ضرورت و حمله دشمن از تیرکش ها تیراندازی می کردند و از قلعه دفاع می کردند. به همین دلیل در زمان حمله عبدالرحمان این قلعه ها به سختی به تصرف نیروی دولتی درآمد و اغلب به توپ بسته شد (مقصودی، ۱۳۶۸: ۷۲ و ۷۳) و همه تخریب شده است (یزدانی، ۱۳۷۰: ۱۶۹).

محمد حسین فرهنگ در جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان به نقل از محمد افضل ارزگانی می نویسد: «مناطق ارزگان، شوی و چوره و کمسون در زمان عبدالرحمان خان شامل ۵۳۰۰۰ آبادی و ۱۷۵۰۰۰ خانوار نفوس شیعه و ۲۲ منزل مساحت بوده است... و اگر هر منزل معادل ۷ فرسخ باشد در آن صورت این سه منطقه حدوداً ۳۹ هزار کیلومتر مربع خواهد بود (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۱۰۵)».

ارزگان در زمان عبدالرحمان، هدف اصلی حمله سپاهیان دولت بود. یوسف ریاضی

ارزگان خاص سرزمینی نسبتاً کوهستانی است. هوای آن در تابستان معتدل و در زمستان سرد است. مناطق مرتفع آن مانند سیرو، باغچار، سیابغل، پالو و حسینی بسیار سرد است. دوره سرمای آن بیشتر از دوره گرماست و بارش برف بیشتر از بارش باران است. به علت مسدود شدن جاده‌ها در زمستان، مسافرت‌ها در این مناطق به صورت پیاده است. مناطق غیرکوهستانی آن آب‌وهوای معتدل و مناسب دارند و بارش باران در آن بیش از بارش برف است (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۵ به نقل از غرجستانی، ۱۷۶).

ناوه‌های ارزگان خاص شامل شالی، سلطان احمد، باغچار، ارزگان (شامل مناطقی چون خوردی، سیدان، گرمو، ششپر، بازار کهنه، دشت رستم، شیخه، چهار آسیاب (چار آسیه)، بادام زو، قله غو (قرلغو)، بهروز و دره پالواست (احمدی، ۱۳۹۸). ناه طولانی آن سلطان احمد است. دره پالو، تنگ و طویل است و اطراف آن راکوه‌های بلند فراگرفته است. به همین دلیل از مناطق مهم و سوق الجیشی و لسوالی به شمار می‌رود. سلطان احمد در شمال شرق ارزگان و شالی در شرق مرکز ارزگان قرار دارند. باغچار در جنوب ارزگان خاص و در مرز ارزگان با دای چوپان موقعیت دارد (احمدی، ۱۳۹۸؛ غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۷۵). حسینی در شرق و لسوالی و سیابغل در شمال شرق آن قرار دارد (فاضلی و خلیلی، ۱۳۹۸).

ارزگان خاص سه رودخانه اصلی

در بخش عین الوقایع از کلیات ریاضی درباره جمعیت ارزگان و سرزمین‌های اطرافش قبل از دوره عبدالرحمان می‌نویسد که اجرستان ۶۰۰۰ خانوار بود که دایه نامیده می‌شد؛ مالستان ۶۰۰۰ خانوار بود که آن‌ها را فولاد می‌گویند؛ ارزگان ۵۰۰۰ خانوار؛ میان نشین ۱۰۰۰ خانوار؛ سلطان آباد که هزاره‌های سلطان احمد بودند با طایفه پالان ۱۰۰۰ خانوار؛ زولی ۱۵۰۰ خانوار، شیره و باینتان (بایتمور) ۳۰۰۰ و ۴۰۰۰ خانوار بودند (ریاضی هروی، ۱۳۲۴ ق: ۲۴۸).

جغرافیای طبیعی: محمدافضل ارزگانی در *مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول* درباره ارزگان می‌نویسد: «ارزگان جلگایی است مشتمل بر باغات و زراعات، بیست و هفت میل طول و بیست و هفت میل عرض دارد. زمینش مدور و هموار و هزار قلعه و بیست هزار خانوار دارد (ارزگانی، بی تا: ۱۰۱)». بیست و هفت میل معادل ۴۳٫۴۵ کیلومتر است. به این ترتیب مساحت ارزگان (ارزگان خاص) طبق نظر *مختصر المنقول* در آن زمان ۱۸۶۶ کیلومترمربع بوده است. همچنین محمدافضل ارزگانی از توابع ارزگان یاد کرده است که شامل سه منزل طول و دو منزل عرض بوده و ۸۰۰۰ آبادی و ۳۰۰۰۰ خانوار داشته است (همان). محمد عیسی غرجستانی توابع ارزگان را سه منطقه زولی، سلطان احمد و پهلوان با ۳۰۰ قلعه معرفی می‌کند (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۰۰). هر منزل ۲۴ کیلومتر است که مساحت آن ۳۴۵۶ کیلومترمربع می‌شود. در مجموع مساحت ارزگان و توابع آن ۵۳۲۲ کیلومترمربع بوده است.

سیابغل؛ خضر در حسینی علیا؛ چشمه گرم در حسینی سفلا؛ خاوال در بین دره پالو و کمسون (فاضلی و خلیلی، ۱۳۹۸). اکنون (۱۳۹۸ ش) چشمه اصلی آن به اندازه یک چشمه معمولی آب دارد و روی آن ۱۵ اتاق حمام ساخته شده است و نل دوانی شده است (احمدی، ۱۳۹۸).

بلندترین کوه ارزگان خاص، بایندره است که در مرز ارزگان خاص و دای چوپان قرار دارد (مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶). بالاچویا چهل دختران در غرب دره پالو قرار دارد و از سراین کوه مناطق گیزو، شارستان، چوره و ساحات خود ارزگان دیده می شود. سعد وقاص (شادو قاص)، سیروی خار و یکرویه از دیگر کوه های ارزگان خاص است (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۷۶ و ۱۷۷؛ مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶).

جغرافیای سیاسی: ارزگان خاص از ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۷ ش / ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۹ م با ولسوالی های همجوار فعلی، «حکومت کلان ارزگان» را تشکیل می داد و حکومت کلان ارزگان جزء ولایت قندهار بود. در سال ۱۳۳۷ ش / ۱۹۵۹ م به «حکومت اعلاي ارزگان» ارتقا پیدا کرد. ولایت ارزگان در سال ۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۴ م تشکیل شد (نایل، ۱۳۷۹: ۷۰). ولایت ارزگان بعد از جدایی از قندهار شامل ولسوالی های فعلی، اجرستان و ولایت دای کندی بود. قبل از این سال، ارزگان مرکزاداری آن بود. با تشکیل ولایت ارزگان مرکز اداری به تیرین کوت انتقال یافت و ارزگان (باقید خاص) یکی از ولسوالی های ولایت ارزگان شد.

دارد؛ سلطان احمد، شالی و پالو. رودخانه سلطان احمد از منطقه سبزدره (زردک) سرچشمه می گیرد و در مسیر خودش از مناطق شاخ آهو، سیاه بغل، بوم و ناوه سلطان احمد عبور می کند و به مرکز ولسوالی می رسد (احمدی، ۱۳۹۸). غلام حسین نوری می گوید: «این رودخانه در قسمت سرسنگو، چشمه خاله و تپه آوجم با جوشش از بستر رودخانه به حدی زیاد می شود که در فصل بهار عبور از آن دشوار است (نوری، ۱۳۹۸)». رود سلطان احمد پنج سرشاخه دیگر نیز دارد، مانند جلگه پیک، اربستو، خواجه روشنی، حسینی و کندلان. رودخانه شالی از منطقه خرکنده و کاریز سرچشمه می گیرد و با آب سرتنگی یکجا شده در قسمت پایین بازارنو به رود سلطان احمد ملحق می شود (غلامی، ۱۳۹۸). این دو رودخانه در ادامه مسیر خود به تنگی کله خور و از آنجا به سمت آرال ادامه مسیر می دهد. رودخانه پالو از تنگه چشمه موره (مهره) سرچشمه می گیرد و با عبور از قریه های مسیر به منطقه آرال می رسد. این سه رودخانه در منطقه آرال یکجا شده و ادامه مسیر می دهد و از آنجا به تیرین و سپس به رود دهرآود وصل می شود و در نهایت به رودخانه هیرمند می ریزد (فاضلی و خلیلی، ۱۳۹۸).

چشمه های ولسوالی ارزگان خاص عبارت است از: گرم آو در مرکز ولسوالی؛ آو پرو در منطقه آو پرو / آب پران؛ خاله در ناوه سلطان در دان سنگو؛ تپه آوجوم در تپه آوجوم؛ موره (مهره) در تنگه چشمه موره در دره پالو؛ خوجه زنگی در

منزلش درس دینی را شروع کرده بود (مظفری، ۱۳۹۸). بعدها آخوند ملانظر در باغچار، کرسی‌های تدریس را در خانه خود برپا کرد و سرانجام توانستند نخستین مدرسه دینی را تأسیس کنند. ملا محمد اسحاق معروف به کربلایی مقدس در قریه حسینی به تعلیم و تربیت علاقه‌مندان به علوم پرداخت و طلابی از شیرداغ برای تدریس به کمک کربلایی مقدس آمدند. تلاش‌های این افراد موجب رشد و پیشرفت هزاره‌ها در ارژگان خاص شد (رحیمی، ۱۳۹۲: ۷۱).

با استقرار حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م افراد حکومت و برخی اعضای احزاب خلق و پرچم که از معلمان و متعلمان بودند، از راه‌های مختلف مردم را تحت فشار قرار می‌دادند. یکی از کارهایی که در این منطقه صورت گرفت و معلمان مکاتب در آن نقش فعالی داشتند، خلع سلاح عمومی بود. مردم تمام سلاح‌هایشان را تحویل دادند. در خزان ۱۳۵۷ ش در جریان دستگیری‌های عمومی، برخی از بزرگان و عالمان دینی ارژگان خاص هم بازداشت و زندانی شدند. محمد مظفری عالم مذهبی و شخص بانفوذ در باغچار و ملا یعقوب گیزی از هزاره‌ها، وکیل قیوم و برادرش ملا جان پسر دوست محمد خان، ملا تاج محمد از کنیزدارها و ملا باروک، حاجی عبدالرحمان و صمد خان از پشتون‌ها، به جرم فیودال بودن به تیرین‌کوت برده شدند و مفقودال‌اثر شدند. به نقلی در ابتدای سال ۱۳۵۸ ش نیروهای دولتی آن‌ها

مهم‌ترین ویژگی ارژگان خاص، ترکیب جمعیتی آن است که متشکل از دو قوم پشتون و هزاره است. اوضاع ارژگان در دوره حاکمیت ظاهر شاه نسبتاً آرام بود و اقوام پشتون و هزاره با مسالمت در کنار هم زندگی می‌کردند. در دهه ۴۰ تا ۵۰ برای انتخاب سناتور و وکیل مجلس شورای ملی، دو بار انتخابات برگزار شد و از هزاره‌ها شیخ میراحمد میرزایی برای مجلس شورای ملی کاندیدا شده بود (مظفری، محمد، ۱۳۹۶). در سال ۱۳۴۹ ش سید اسحاق نقوی، عالم دینی و مدرس از نجف به ارژگان آمد. او از سوی سه نفر از مراجع تقلید شیعه در نجف وکالت داشت. او اولین بار اذان شیعیان را در ارژگان خاص رایج کرد و در کنار مسجد دولتی در منطقه بازار کهنه یک حسینیه ساخت و طلاب زیادی را از مناطق مختلف ارژگان و شیرداغ جمع کرد و مشغول تدریس شد. پشتون‌ها از این حرکت علمی و تحرکی که در بین هزاره‌ها ایجاد شده بود، احساس خطر کردند و در ستره محکمه از سید اسحاق نقوی شکایت کردند. با ورود ولسوال جدید دامنه اختلافات بیشتر شد؛ شکایت به مرکز ولایت کشانده شد و مرافعه بر اثر این موضوع یک سال طول کشید. سرانجام ستره محکمه ساختن حسینیه در کنار مسجد را بلامانع دانست. بعد از موفقیت هزاره‌ها، آنان یک مدرسه علوم دینی در توپخانه و بعد مسجد و حسینیه دیگری در سیدان نزدیک بازار نوساختند (اعتمادی، ۱۳۹۸). همچنین سید رجب علی مشهور به آقای کلان، بعد از دوران عبدالرحمان در

را با شمار زیادی از زندانی‌ها، شب‌هنگام، با دست و پا و چشم‌های بسته در محل گج‌خانه در نزدیکی زندان تیرین، زنده به گور کردند. میراحمد میرزایی را هم بردند که بیت‌الله غرنی، والی تیرین‌کوت او را آزاد کرد (احسانی، ۱۳۹۶؛ مظفری، محمد، ۱۳۹۶).

با گسترش مخالفت‌های سراسری کشور علیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، پشتون و هزاره در ارزگان خاص، با کنار گذاشتن خصومت‌های پیشین خود، مقابله با حکومت را برنامه‌ریزی کردند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۷۷). آنها با سلاح‌های ساده خود به مرکز ولسوالی حمله کردند و بعد از یک روز ولسوالی را تصرف کردند. ولسوال به دست مردم کشته شد و ولسوالی تاراج شد (مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶). در ۲۲ حمل ۱۳۵۸ ش / ۱۱ اپریل ۱۹۷۹ م ولسوالی ارزگان خاص سقوط کرد. حکومت بعد از شش روز، مجدداً با لشکرکشی و قوای زرهی، ولسوالی را تصرف کرد. در این زمان مردم باغچار، بیت‌مور و بهروز جاده بین تیرین‌کوت و ارزگان را بستند و نیروهای دولتی محاصره شدند. با طولانی شدن مدت محاصره و مقاومت نیروهای مخالف دولت، در سرطان ۱۳۵۸ ش / جولای ۱۹۷۹ م نیروهای حکومت توان مقابله را از دست دادند و با آتش زدن انبار اسلحه و مهمات به سوی تیرین‌کوت فرار کردند و ولسوالی در اختیار مردم قرار گرفت. در این جریان، یعنی مقاومت مردم در منطقه سنگر که ارزگان را به تیرین وصل می‌کند، از باغچار ملا ابراهیم کشته شد (ارزگانی، ۱۳۹۶؛ مظفری،

ابوطالب، ۱۳۹۶؛ مظفری، محمد، ۱۳۹۶؛ عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۷۷ و ۱۸۰). بعد از آن مردم شالی، سلطان‌احمد، سیابغل، حسینی و... به نیروهای مخالف پیوستند و نیروهای حکومتی شکست خوردند و ارزگان خاص در اختیار مخالفان قرار گرفت (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

بعد از پیروزی، سران دو قوم برای اداره ارزگان و دفاع در برابر قوای حکومت، کمیته‌ای مشترک با ترکیب دو سهم از هزاره‌ها و سه سهم از پشتون‌ها تشکیل دادند. از اعضای دوره اول می‌توان شیخ میراحمد میرزایی، عبدالعلی گوهری و سید عبدالله از هزاره‌ها و عزیزالله خان و عبدالرئوف از پشتون‌ها را نام برد (ارزگانی، ۱۳۹۶). اعضای آن در دوره‌های بعدی صوفی محمدعالم (پشتون) محمدهاشم اکبری، ارباب بوستان، محمد فیاض، قربان‌علی ارزگانی، محمدعلی تقدسی، صادق زاهدی، سلمان انصاری و خداداد رضوانی بودند (ارزگانی، ۱۳۹۶؛ مظفری، محمد، ۱۳۹۶) و در این دوره شیخ میراحمد میرزایی از هزاره‌ها رئیس بود و معلم عزیزالله از پشتون‌ها ولسوال و ملک عبدالرئوف از پشتون‌ها قومندان بود (احمدی، ۱۳۹۸). این کمیته مشترک عمدتاً به حل و فصل منازعات بین دو قوم و برخی دعاوی حقوقی و املاک می‌پرداخت و تا سال ۱۳۶۸ ش / ۱۹۸۹ م کماکان با همین مکانیزم کار می‌کرد (ارزگانی، ۱۳۹۶؛ مظفری، محمد، ۱۳۹۶).

اولین کار کمیته مشترک، تقسیم اسلحه گرفته شده از نیروهای حکومتی بود. ولی در این

کار دچار مشکل شدند. اعضای شورا خواستند به پشتون‌ها اسلحه بیشتر و به هزاره‌ها اسلحه کمتری بدهند. سرانجام تصمیم گرفته شد که اسلحه میان مردم تقسیم نشود و در انبار نگهداری شود (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

مردم ارزگان خاص پس از سقوط حکومت، برای دفاع از خود، حفظ امنیت و اداره منطقه به اسلحه و مهمات احساس نیاز کردند. هزاره‌ها چند نفر را به کویته و پشتون‌ها چند نفر را به پیشاور فرستادند تا از احزاب مستقر در پاکستان اسلحه بگیرند. هزاره‌ها، از اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان اسلحه گرفتند و آن‌ها را میان ده قریه هزاره نشین تقسیم کردند. تا آن زمان در منطقه از حزب خبری نبود. محمد فیاض در مرکز ارزگان حزب «جبهه مقاومت» را تأسیس کرد و همزمان با آن شیخ میراحمد میرزایی شعبه‌ای از حزب اتحادیه مجاهدین را تشکیل داد. در بهار ۱۳۶۰ ش عده‌ای از جوانان هزاره که در ایران تعلیمات نظامی دیده بودند با همکاری پاسداران جهاد اسلامی افغانستان اسلحه آوردند و در حسینی «پایگاه علی بن ابیطالب» را تأسیس کردند. مسئول آن پایگاه محمداسلم صالحی بود. این پایگاه بعد از مدتی به قریه سیابغل انتقال یافت. در این سال محمد فیاض با حزب خود به حزب حرکت اسلامی افغانستان پیوست و مسئول این حزب در ارزگان شد (همان: ۱۸۵). در سال ۱۳۶۱ ش شورای روحانیت متشکل از تمامی علمای دینی بانفوذ چون محمد فیاض، محمدعلی مقدس، اسدالله افضلی زولی، موسی جعفری و

محمدهاشم اکبری تأسیس شد. این شورا نقش قابل توجهی در مدیریت منطقه داشت و مدرسه علوم دینی ارزگان خاص، تحت نظر این شورا اداره می‌شد (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۱۰ و ۱۱۱؛ اعتمادی، ۱۳۹۶).

احزاب دیگری از سال ۱۳۶۲ ش به تدریج در منطقه حضور یافتند. سازمان نصر در حسینی به سرپرستی سلمان انصاری؛ جبهه متحد در سیدان با مسئولیت قربان‌علی ارزگانی؛ حزب اسلامی افغانستان به سرپرستی صادق زاهدی باغچاری؛ نهضت اسلامی افغانستان با سرپرستی محمدهاشم اکبری در جوی شش‌پرو سه‌پای مالستان؛ نهضت اسلامی افغانستان هم فعال بود ولی نتوانست پایگاه نظامی ایجاد کند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۸۶ تا ۱۸۸).

جنگ سال ۱۳۶۹ ش: روابط میان احزاب
پشتون و هزاره تا سال ۱۳۶۸ ش خوب بود و گاهی به خاطر اختلافات سران احزاب منازعات کوچک در برخی مناطق رخ می‌داد که یکی از آن‌ها منجر به جنگ سال ۱۳۶۹ ش شد و کل ارزگان خاص را در بر گرفت (همان: ۱۹۰). در زمستان ۱۳۶۸ ش دو نفر به قتل رسیدند و سران پشتون، غلام‌رضا فروتن، علی‌رحم مسکین‌یار و خلیفه ضابط از هزاره‌های مرکز ارزگان را عاملان قتل اعلام کردند. محمد فیاض و دیگر بزرگان هزاره صحبت کردند که این افراد به دفتر حزب اسلامی به سرپرستی محمد خلیلی (هزاره) سپرده شوند. اما پشتون‌ها به پایگاه حزب اسلامی حمله کردند و آن‌ها را با

پشتون‌های خاکیران در دای چوپان و مردم شیرداغ در جاغوری اقداماتی برای آتش‌بس کردند و در کُندلان و ناوۀ سلطان محمد، جنگ متوقف شد. هیئت صلح از جاغوری و اجرستان در سرطان ۱۳۶۹ ش وارد ارزگان شد و در طی آن، اسیران مبادله شدند و جنازه‌های مانده از دو طرف جمع‌آوری و دفن شد (همان: ۱۹۶). همچنین هیئت فیصله کردند که کشته‌های دو طرف فراموش شود و هیچ خون‌بهایی در میان نباشد. هزاره‌ها زمین‌ها و مناطقی را که گرفته‌اند، به پشتون‌ها پس بدهند و با مصالحه در کنار هم زندگی کنند (احسانی، ۱۳۹۶).

بعد از یک ماه، به خاطر آزاد نشدن یکی از اسرای پشتون‌ها، جنگ دوباره از کُندلان آغاز شد. هیئت صلح از قندهار آمد اما نتیجه‌ای نداشت و جنگ شکل تازه‌ای به خود گرفت. از پشتون‌ها معلم فاروق خان، محمدیونس تحویل‌دار، حاجی عبدالرحیم، صوفی محمدعالم، ملانیک محمد، ملا عبدالباری، ملک عبدالرئوف نقش محوری داشتند و تور موسی، سپین موسی، محمدنبی خان از تیرین‌کوت و سارنوال عبدالولی، ملا جبار و ملا قهار از دای چوپان با جمع زیادی از فرماندهان از قندهار، چمن، پشین و ژوب پاکستان به کمک پشتون‌های ارزگان آمدند (ارزگانی، ۱۳۹۶). مناطق مرزی جاغوری و مالستان هم درگیر جنگ شدند و پشتون‌ها شکست خوردند. بار دیگر جنگ از جنوب ارزگان از باغچار آغاز شد و نیروهای پشتون

خود بردند. هزاره‌ها خواهان اجرای عدالت طبق شریعت اسلامی شدند، اما پشتون‌ها پس از ده روز، فروتن و مسکین‌یار را در مرکز ارزگان تیرباران کردند (همان: ۱۹۰ تا ۱۹۳؛ رضوانی، ۱۳۹۶). این واقعه باعث شد که هزاره‌ها مردم هزارۀ ساکن مرکز ارزگان در بازار کهنه، سیدان و جوی شش‌پرا به مناطق دیگر انتقال بدهند. ساکنان کهنه‌بازار و سیدان به باغچار کوچ کردند و مردم جوی شش‌پریه درۀ پالورفتند. در ۱۸ حمل ۱۳۶۹ ش محمداسلم صالحی از سیابغل، علی حسن مظفری از حسینی با همکاری حسن علی چمران از پیشی و اسدالله یاری از کُندلان به خون‌خواهی غلام‌رضا فروتن، علی‌رحم مسکین‌یار و خلیفه ضابط جنگ را آغاز کردند. در مقابل آنان از نیروهای پشتون، یونس تحویل‌دار با جبهۀ کُندلان؛ داوود خان از آب‌پران و عبدالرحیم از درۀ شالی با جبهۀ حسینی؛ نیروهای ملا جبار، شاه‌ولی و ملا عباس از قریۀ سلطان احمد با جبهۀ سیابغل وارد جنگ شدند و عده‌ای از تیرین‌کوت و قندهار به کمک پشتون‌ها شتافتند. هزاره‌ها در سه جبهه با شکستن تعدادی از سنگرها، پشتون‌ها را محاصره کردند و در مدت یک شبانه‌روز مناطق شش‌بُرجه، سیاجوب، بُوم، سرخ‌بینی، جنگ‌لک، دَن‌سَنگو، جَعْتَلَه، عُونْدِی‌مار، دن چورکه و خربید از پشتون‌ها تخلیه شد (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۹۳ تا ۱۹۶).

بعد از آن، حمله‌ای گسترده و وسیع بر بسیاری از مناطق مسکونی هزاره‌ها آغاز شد. حاجی معلم و فرزندان منگل خان از

جاغوری و بیشترشان به ایران مهاجرت کردند و تمام مزارع از بین رفت و خانه‌ها ویران شد. بعد از جنگ تنها عدهٔ بسیار کمی از هزاره‌ها بازگشتند و ساکنان هوتی اصلاً برنگشتند. در مقابل پشتون‌ها بعد از جنگ به مناطقی که برگشتند و تا حد زیادی خسارت‌های مالی خود را جبران کردند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۲۰۷ و ۲۰۸؛ مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶).

ارزگان خاص در دورهٔ طالبان: ارزگان خاص همانند برخی از مناطق افغانستان تا استقرار گروه طالبان در سال ۱۳۷۳ ش / ۱۹۹۴ م در وضعیت بی‌دولتی به سر می‌برد. در این سال ارزگان خاص جزء اولین مناطقی بود که به آسانی به تصرف طالبان درآمد. طالبان با استفاده از تحریک احساسات دینی و مذهبی، طلاب و علمای پشتون را با خودشان همراه کردند. احزاب و گروه‌های مستقر در منطقه با مشاهده پیشروی‌های اولیهٔ طالبان، توان مقاومت در خود ندیده و به آسانی تسلیم آنان شدند. به جز چند قومندان، اکثر پشتون‌های ساکن ارزگان با طالبان همراه شدند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۲۰۹ و ۲۱۰).

طالبان در ابتدا علما و طلاب هزاره را به همکاری دعوت کردند که با مخالفت آنان روبه‌رو شد. سپس از احزاب سیاسی هزاره درخواست همکاری کردند. تنها حزب فعال در ارزگان خاص، حزب وحدت اسلامی افغانستان جناح محمد اکبری به سرپرستی محمداسلم صالحی بود. صالحی در جواب گفت اگر دیگر مناطق هزاره‌نشین به طالبان

باغچار را محاصره کردند. ساکنان باغچار، کهنه بازار و سیدان که جمعیت زیادی را تشکیل می‌دادند، اسلحه و مهمات کافی نداشتند و در حالی که از سه سمت به آنان حمله شده بود، حدود بیست روز مقاومت کردند و سرانجام هزاره‌ها در باغچار شکست خوردند و ساکنان آن به منطقهٔ سیروآواره شدند و پشتون‌ها باغچار را تصرف کردند. در سیرو و بکی جنگ ادامه یافت و پشتون‌ها در مدت کوتاهی سیرو را همانند باغچار متصرف شدند. جبههٔ جدید جنگ در بکی تشکیل شد و نیروهایی از سیابغل، سرخ‌سنگ و گندلان راه پشتون‌ها را سد کردند. جنگ دو هفته در گندلان طول کشید و پشتون‌ها شکست خوردند و راهی مرکز ارزگان شدند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۹۶ تا ۱۹۸؛ مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶). سرانجام پس از ۹ ماه جنگ، با ورود هیئت صلح مشترک هزاره و پشتون، صدیق‌الله صدیق از پیشاور و خادم حسین ناطقی شفاپی از بامیان، آتش‌بس شد و جنگ با امضای پیمان عدم تعرض پایان یافت (ارزگانی، ۱۳۹۶). اسدالله احسانی، معاون محمداسلم صالحی، می‌گوید در این جنگ حدود ۸۰ تا ۹۰ نفر از پشتون‌ها و حدود ۲۰ تا ۲۵ نفر از هزاره‌ها کشته شدند (احسانی، ۱۳۹۶).

جنگ سال ۱۳۶۹ ش خسارت‌های انسانی و مالی زیادی برای هزاره و پشتون به بار آورد. مردم باغچار با ۵۰ خانواده، بازار کهنه و سیدان با ۲۷۰ خانواده و جوی شش‌پر با ۳۰۰ خانواده و هوتی (اوتی) (در دای چوپان) با ۱۵۰ خانواده، به

تسلیم شدند ما هم بدون مشکل تسلیم شده و با شما همکاری می‌کنیم و تا آن زمان در امور یکدیگر مداخله نکنیم. طالبان به خاطر قدرت نظامی صالحی با او موافقت کردند. بعد از مدتی صالحی به خاطر اختلافات دو شاخه حزب وحدت اسلامی افغانستان، و قدرت گرفتن شاخه خلیلی حزب وحدت در صدد مذاکره با طالبان برآمد و شروطی را برای همکاری اعلام کرد: ۱. امور هزاره‌ها را خودشان اداره و حل و فصل کنند؛ ۲. مرکز قدرت هزاره‌ها در سیابغل باشد؛ ۳. طالبان همکاری کنند تا هیئتی از هزاره‌ها به قندهار رفته و این شروط و خواسته‌های خود را به تأیید مرکز قدرت طالبان در قندهار برسانند. در مذاکرات بعدی هم به توافق نرسیدند و طالبان در امور هزاره‌ها مداخله نداشتند (همان: ۲۱۱ و ۲۱۲).

پس از آنکه ولسوال طالبان تبدیل شد و ملانصیر ولسوال ارزگان خاص شد، او با شکست طالبان در مزارشریف، هزاره‌ها را محاصره اقتصادی کرد و به بهانه‌های مختلف اذیت و آزار می‌کرد (همان: ۲۱۴ و ۲۱۵).

در این زمان حزب وحدت شاخه محمد اکبری به طالبان پیوست. در سال ۱۳۷۷ ش صالحی از ایران به ارزگان خاص برگشت و در سیابغل با نیروهای حزب وحدت شاخه خلیلی وارد جنگ شد و بعد از چند بار جنگ در شش پر مستقر شد. در این زمان حسین علی پیروز، فروزان جاکه، محمد اکبری و سرور عزیزی که دفتری را از طرف طالبان در بازار ارزگان باز کرده بودند، با آمدن صالحی به

شش پر، دفتر را ترک کردند (احسانی، ۱۳۹۶). طالبان با سلمان انصاری وارد مذاکره شدند و به توافق رسیدند که دو ولسوال رسمی وجود داشته باشد، یکی در مرکز ارزگان که کارها و امور اداری پشتون‌ها را حل و فصل کند و ولسوال دوم در سیابغل با مرکزیت گنداب که کارها و امور اداری هزاره‌ها را انجام دهد و در صورت بروز مشکل، هیئت مشترک دو ولسوال مشکل را حل کند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۲۱۳). بعد از این توافق طالبان صالحی را به بهانه مذاکره به ولسوالی دعوت کردند. سپس او و همراهانش را خلع سلاح و دستگیر کردند و همه را به سموجی منتقل کردند و دست و پایشان را بستند و در بین چاهی انداختند. در سال ۱۳۸۱ ش وقتی امریکایی‌ها جنازه‌ها را بیرون کردند، طناب‌های نایلونی بر اسکلتهای دست و پا بسته وجود داشت (احسانی، ۱۳۹۶). بعد از قتل صالحی طالبان پنجاه نفر از نظامیان او را از جوی شش پر دستگیر و روانه قندهار کردند که برخی سه سال در آنجا زندانی بودند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۲۱۴ و ۲۱۵).

با سقوط بامیان به دست طالبان در ۲۲ سنبله ۱۳۷۷ ش، آنان در ارزگان خاص بر فشارهایشان افزودند و پایگاه حزب وحدت در سیابغل را تصرف کردند. اعضای پایگاه فرار کردند و طالبان بر مناطق هزاره‌نشین مسلط شدند. آنان تمام افراد مسلح را خلع سلاح کردند؛ به بهانه جمع‌آوری اسلحه، وارد خانه‌های مردم شدند و اموالشان را گرفتند و بزرگان و سرشناسان را دستگیر و زندانی کردند؛

و نظامی بیشتری داشتند. امریکایی‌ها در محیطی حدود دو هکتار زمین، در محل ولسوالی سابق، داخل چند حصار فولادی اقامت داشتند و زمانی در اوضاع امنیتی دخالت می‌کردند که طالبان در کشتارها و ناامنی‌ها، نیروهایشان را نشانه می‌گرفتند. قدرت دولت مرکزی در حد تعیین اعضای ولسوالی بود و نقش چندانی در حفظ امنیت و آرامش مردم نداشت. وظیفه اعضای ولسوالی در حد صدور تذکره و گاهی حل دعاوی بین مردم بود و تسلط آنها هم در محدوده منطقه بازار نوبود. طالبان کنترل رفت و آمد تمام قریه‌ها را در دست داشتند؛ براهالی محله‌ها فشار می‌آوردند؛ از مردم زکات می‌گرفتند؛ متهمان را مجازات می‌کردند؛ برای خود تشکیلات رسمی داشتند و عزل و نصب می‌کردند (عبدلی رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۹ و ۱۶۰).

وضعیت اقتصادی: بعد از نسل‌کشی هزاره‌ها در زمان عبدالرحمان خان، سرزمین‌های حاصل‌خیز این ولسوالی به طوایف پشتون سرحدات هند واگذار شد. از آن پس، هزاره‌های باقیمانده به اقلیت تبدیل شدند و به صورت دهقان روی زمین‌های اجدادی‌شان برای پشتون‌های مهاجرزراعت می‌کردند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۷۴). با صدور فرمان حبیب‌الله خان در رمضان ۱۳۲۲ ق / نوامبر ۱۹۰۴ م مبنی بر استرداد زمین‌های تصرف‌شده به هزاره‌ها (فرهنگ، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۹۴) هزاره‌های ارزگان خاص در مناطق مختلف تصمیم گرفتند که زمین‌های پدری خود را از پشتون‌های

اموال و موترهای شخصی هزاره‌ها را مصادره کردند؛ هزاره‌ها را به کارهای اجباری و سخت وادار کردند. آنها هزاره‌ها را مجبور کردند در تمام سال، هر روز پنج تا ده نفر به صورت بیگار برای طالبان کار کنند. هزاره‌ها امنیت جانی و مالی نداشتند و به بهانه‌های مختلف دستگیر یا سربسته می‌شدند. عده زیادی خانه و زندگی را ترک کردند و از ارزگان فراری شدند و به کشورهای دیگر رفتند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۲۱۶ تا ۲۱۸).

ارزگان بعد از طالبان: بعد از سقوط طالبان و تشکیل دولت موقت، نیروهای استرالیایی عضو ناتو برای حفظ امنیت در ارزگان خاص مستقر شدند. اوضاع امنیتی در دوره حکومت حامد کرزی وخیم بود و اغلب درگیری و کشتار وجود داشت. گروه طالبان همچنان تسلط داشتند. شیخ میراحمد میرزایی، موسی جعفری از کُندلان، غلام رسول مبارز باغچاری و ۷۶ نفر دیگر در این دوران کشته شدند (ارزگانی، ۱۳۹۶).

طالبان در سال ۱۳۸۸ ش‌نُه مرد از ساکنان باغچار را سربریدند و همچنین یازده مسافرا در منطقه قَلَتک و هشت نفر را با انفجار موتر مسافربری در منطقه سیوک کشتند. بار دوم باغچار و سنگوبه طور کامل از هزاره‌های ساکن آن، اعم از مالکان املاک زراعتی و همسایه تخلیه شد و آنها دیگر برنگشتند (همان).

در دوره حامد کرزی نیروهای امریکایی، طالبان و دولت در ارزگان خاص مستقر بودند. طالبان نسبت به دو قدرت دیگر نقش سیاسی

نهری بزرگ آباد کردند و در حدود ۵۰۰ خانوار از هزاره‌های ارزگان، جاغوری و مالستان در آنجا صاحب زمین و خانه شدند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۷۴ تا ۱۷۶؛ فصیحی غزنوی، شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۱۰ و ۱۱۱).

از سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶ ش در حدود ۱۸۰ پروژه در ارزگان خاص در قالب چهار طرح ۱. برنامه ملی انکشاف؛ ۲. همبستگی ملی؛ ۳. راهسازی روستایی؛ ۴. تهیه آب آشامیدنی در ۹۳ قریه ارزگان خاص اجرا شده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). به طور تقریبی در هر قریه ۱ تا ۳ پروژه اجرا شده است. مردم این ولسوالی به زراعت، باغداری، مال‌داری و کارگری اشتغال دارند. ارزگان منطقه‌ای بسیار حاصل‌خیز است و پشتون‌ها زمین‌داران بزرگ هستند (مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶).

محصولات عمده ارزگان گندم، جو و جواری و لوبیا است و از محصولات باغداری آن بادام، گیلاس، آلبالو، زردآلو، شفتالو، خربوزه، تربوز، بادنجان رومی و سیاه، بادرنگ، انگور و توت با کیفیت بالا را می‌توان نام برد (پلان سه ساله ولسوالی خاص ارزگان، ۱۳۹۶). بادام و خربوزه آن شهرت دارد. برخی مناطق مانند دره پالو در محصولات گندم، گوشت، لبنیات، کچالو، سوخت (هیزم) و تا حدی در روغن و علف حیوانات خودکفا هستند. دره شالی بادامی ممتاز و مرغوب دارد. اقلامی از قبیل بادام، کشته قیصی، کشته ترش، قروت، کچالو، چوب و گلیم از جمله اجناسی است

مهاجر پس بگیرند. آن‌ها برای این کار به چند طریق عمل کردند؛ ۱. گرفتن حکم مالکیت: ابراهیم خان زولی، اسماعیل خان و برات خان فرمان استرداد زمین‌های چند منطقه در سیاه‌بغل و پیک، حسینی و بخش زیادی از پالورا از کابل آوردند؛ ۲. بازخرید زمین‌ها: اولین زمینی که از پشتون‌های مهاجر خریده شد زمین «نورزی» در حسینی در سال ۱۳۰۲ ش بود. بعد از آن، دولت دوباره فروش زمین به هزاره‌ها را ممنوع کرد. در دهه بیست قرن حاضر شمسی، بعد از اقدامات ابراهیم خان گاوسوار، سید اسماعیل بلخی و... حکم ممنوعیت فروش زمین به هزاره‌ها لغو شد و در دهه سی شمسی مقداری زمین در پالو، باغچار و کندلان خریداری شد. البته زمین‌های نامرغوب کوهستانی به هزاره‌ها فروخته شد و زمین‌های حاصلخیز مرکز ارزگان برای پشتون‌ها نگهداشته شد (احسانی، ۱۳۹۶: ۳). اعمار اراضی: شیخ میراحمد میرزایی و محمد هاشم معروف به هاشم کربلایی با سه تن دیگر، در دهه چهل شمسی فرمان احداث «جوی شش‌پر» را از کابل آوردند. از سال ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۶ م با حدود ۱۵ سال فعالیت مستمر، «جوی شش‌پر» در مرکز ارزگان خاص احداث شد. در این فعالیت عمرانی شیخ میراحمد میرزایی، حاجی خان و حاجی رحم‌الدین شرکت داشتند. آنان هرچند در آغاز با ممانعت پشتون‌های مهاجر مواجه شدند، توانستند جوی مهم و حیاتی شش‌پر را احیا کنند که از خربید آغاز به چهارآسیاب ختم می‌شود. آنان دشت وسیعی را با کشیدن

خانه‌ها برق دارند و برخی خانه‌ها با بهره‌گیری از آن برق، آنتن ماهواره و تلویزیون دارند (احمدی باغچاری، بی‌تا).

معادن مهم ارزگان خاص عبارت‌اند از طلا در کوه سیروی خار و تپه سخی؛ چشمه نفت در شیلۀ شش برجه (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۷۶). معدن طلا در منطقه باغچار، ارتفاعات کوه چندره. معدن فیروزه در مرکز ولسوالی و دقیقاً روی تپه سخی و در شرق مرکز قرار داشت. این معدن را یک شرکت خارجی ناشناخته با همکاری مقامات محلی از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۵۶ ش استخراج کرد (مظفری، محمد، ۱۳۹۶).

کوه‌های ارزگان خاص پوشیده از درخت‌ها و جنگل‌های متنوع خرد و بزرگ و گیاهان فراوان است. مردم از آن‌ها سوخت مورد نیاز و چوب برای ساختن خانه تأمین می‌کنند و این کوه‌ها اغلب چراگاه مناسبی برای مال‌داران است (احمدی باغچاری، بی‌تا).

صنایع دستی ارزگان خاص عبارت‌اند از گلیم، شال پشمی (پتو)، برک، تپان (نوعی انگشتی بدون نگین که از نقره ساخته و با خطوط و نقاشی‌های زیباترین می‌شود)، چوری نقره‌ای، آثار خامک دوزی و گلدوزی (مظفری، محمد، ۱۳۹۶).

وضعیت آموزشی: در این ولسوالی ۵۵ باب مکتب فعالیت دارد و به طور متوسط هر مکتب عمومی دو قریه را پوشش می‌دهد. از این میان ۱۲ مکتب به خاطر ناامنی و دلایل دیگر مانند کم‌علاقگی مردم به تعلیم و تربیه غیرفعال است

که به خارج از منطقه صادر می‌شود. در بخش مال‌داری سالانه تعداد قابل توجهی دام مثل گوسفند و بز به خارج از منطقه صادر می‌شود (عظیمی، ۱۳۹۱). کچالواز دره پالوبه مناطق دیگر صادر می‌شود. بادام کوهی آن بسیار زیاد ولی تلخ است. وجود بیده (علف کوهی) در دره پالوبه برای مال‌داری بسیار سودمند است (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۷۶؛ مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶).

جوی شش پرمشکل از دو جوی نو و کهنه است. جوی کهنه پشتون‌نشین بود و هزاره‌ها زمین‌های این بخش را خریدند. (احمدی، ۱۳۹۸). احداث این جوی در دهه چهل شمسی، زمین‌های حاصل خیزشش پرآبیاری کرد و رشد اقتصادی هزاره‌ها را در پی داشت. به لحاظ سیاسی با آمدن هزاره‌ها از مالستان و جاغوری بر تعداد هزاره‌های ارزگان افزوده شد و آنان جمعیت قابل توجهی را در مرکز ارزگان تشکیل دادند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

دو طرف رود سلطان احمد، به مانند دو چشم در مرکز ولسوالی ارزگان خاص تعبیر شده است. در غرب این رودخانه در منطقه شش پرصدها خانوار ساکن‌اند. پس از ساختن پل بر رود سلطان احمد در تنگی گرماب و ترمیم پل شاه جوی در دماغه خنجروضع معیشت اهالی بهبود یافت. دریاچه‌های ارزگان ماهی‌ای سیاه‌رنگ با گوشت شیرین دارد (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۷۶). مردم بدون کمک دولت و یا مؤسسات خارجی، با هزینه‌های شخصی با این آب‌ها برق تولید کرده‌اند و تقریباً تمام

(همان: ۱۶).

از مساجد ارزگان می‌توان به این مساجد اشاره کرد: مسجد بازار کهنه که مسجد قدیمی و بزرگی بود و در زمانی که ارزگان مرکز حکومت اعلی بود ساخته شده بود (مظفری، محمد، ۱۳۹۶). این مسجد در ابتدا حکومتی بود و با انتقال حکومت از بازار کهنه به بازار نواین مسجد به محل عبادت شیعیان تبدیل شد و حسینیه بزرگی با معماری بسیار خوب در ضلع شمالی آن ساخته شد (احمدی، ۱۳۹۸). مسجد جامع بازار که مرکز دینی پشتون‌ها بود و در غرب بازار جدید ساخته شده بود و در زمان طالبان بازسازی شد و مسجد محله گیزوی‌ها (مظفری، محمد، ۱۳۹۶).

جغرافیای انسانی: محمد عیسی غرجستانی می‌نویسد هزاره‌های ارزگان خاص از فرزند صدق‌بهر هستند. پدر کلان اهالی ارزگان سلطان علی بیگ است و فرزندان او سلطان احمد، قوت علی، مراد علی، شاه علی و حسین علی بوده‌اند. از قوت علی طایفه پهلوان، از مراد علی طوایف بهروز، نیک‌روز، خُورِدی و باغچار هستند. دیگر طوایف ارزگان خاص سلطان احمد، زولی، حسینی، شالی، کوچک، قَدم، خُورِدی، بیتُور و آجه‌اند (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۷۷). محمدافضل ارزگانی طوایف ساکن ارزگان را در گذشته این‌گونه معرفی کرده است: علی‌بیگ، سلطان احمد، خواجه علی، نیک‌روز، شیخه، حسینی، قَرافرو، شالی، بهروز (پیروز)، آرال، عیدروز، قَدم، خُورِدی، دوستی، سید درویش،

(وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۹۶). از دیگر مراکز فرهنگی و دولتی، لیسه شاه زمان و مکتب نسوان در مرکز، لیسه قحط‌آبه در دره شالی و مکتب ابتدایی در باغچار را می‌توان نام برد (مظفری، محمد، ۱۳۹۶).

در کنار مکاتب دولتی، مدارس علوم دینی در مناطق پشتون‌ها و هزاره‌ها فعال هستند. مدارس شیعه ارزگان خاص عبارت‌اند از: «امام جعفر صادق» در بازار کهنه؛ «امام صادق» در بازارنو؛ «خاتم‌الانبیا» در جوی‌نو؛ «باقرالعلوم» در حسینی؛ «آخوند» در باغچار؛ «ولی‌عصر» در پالو؛ «امیرالمؤمنین» در سیرو؛ «امام صادق» در سیابغل (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۴ تا ۴۰۷).

در سال ۱۳۴۰ ش، سرک جاغوری و مالستان به ارزگان وصل شد. در این سال سه باب مکتب ابتدایی در سیاه‌بغل، پیک و حسینی ساخته شد (احسانی، ۱۳۹۶). مرکز ارزگان با مناطق اطرافش همچون دره پهلوان، گندلان، سیرو، حسینی... از طریق جاده‌های خامه ارتباط دارد. در مجموع در اکثر قریه‌های ارزگان مسیرهای موتر و وجود دارد و بیشتر رفت و آمدها با موتر صورت می‌گیرد (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۴).

بازارهای کوچک و بزرگ در هر منطقه وجود دارد و مردم مایحتاج‌شان را از آنجا تأمین می‌کنند. معمولاً بازارهای کوچک و محلی در وسط قریه‌ها زیاد وجود دارد مثل گنداب، حسینی و... بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین آن، بازاری است که در مرکز ارزگان موقعیت دارد و بیشترین نیازهای مردم ارزگان را تأمین می‌کند

خان به کویته و ایران فرار کردند. عده‌ای در ارزگان ماندند که در ابتدا بر زمین‌های خویش دهقانی می‌کردند و بعدها به تدریج زمین‌ها را باز خریدند (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۷۷). واگذاری زمین‌های ارزگان، با فرمان‌های دولتی و یا تصاحب خودسرانه طوایف مهاجر و ناقل از ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۲ ق / ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۴ م اجرا شد و طوایفی چون کاگری، نورزای، آچکزای، سگری، علیزی، ملاخیل، بازکزی، آلکوزی و درانی و پوپلزایی و کوچی در ارزگان ساکن شدند (رک: ارزگان. واگذاری مناطق به پشتون‌ها بعد از جنگ).

جمعیت این ولسوالی در پلان سه ساله ولسوالی خاص ارزگان در سال ۱۳۹۶ ش، ۱۲۶۶۰۰ نفر بیان شده است که ۷۵ درصد پشتون و ۲۵ درصد هزاره است (پلان سه ساله ولسوالی خاص ارزگان، ۱۳۹۶).

طوایف زولی و سلطان‌احمد در سیابغل؛ حسینی در منطقه حسینی؛ قلندر در سیرو و باغچار؛ سلطان‌احمد و شاخه‌هایی از طوایف دیگر در پهلوان؛ سلطان‌احمد در دن‌سنگوی زولی بالای آب‌پران؛ بهروز، نیکروز، شیخه و قدم در مرکز وجود دارند. در جوی نواز طوایف مختلف وجود دارد. شاخه‌هایی از طوایف شیرداغ، حسینی و جاغوری در گندلان هستند (احسانی، ۱۳۹۶).

شخصیت‌های هزاره در سطح ولسوالی دوره عبدالرحمان خان عبارت بودند از کلب حسین سنگ‌قورت، کلب حسین بازار از زولی، میرزا آلی از سلطان‌احمد و داوود از کوشه

زولی و زردک. او این طوایف را ایرانی و مغولی می‌داند و هرکدام را به اشخاصی در گذشته ایران و مغول منتسب می‌کند و از این میان دو طایفه زولی و زردک را از ساکنان بومی منطقه می‌داند (ارزگانی، بی‌تا: ۱۰۱ و ۱۰۲). برخی منابع دیگر از قبایل ارزگان نیک‌روز، شیخه، پهلوان، بیروز، سید درویش، حسینی، قدم و بیتمور، سلطان‌احمد، زولی، میرآدینه، دایه و فولاد نام برده‌اند (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۷۲). برخی منابع متأخر طوایف سیلان، کالو، سیوک، پیری را هم در ذیل ارزگان خاص نام برده‌اند (توسلی غرجستانی، ۱۳۸۷: ۲۸). در ارزگان خاص سادات هم سکونت داشتند. شاه قاسم فرزند شاه تراب فرزند شاه حسین فرزند سید محمد شاعر فرزند حلیمه فرزند سلطان‌احمد کبیر است. بسیاری از آنان در سال ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۱ م به قتل رسیدند (میرحسینی، ۱۳۸۸: ۷۴). بر اساس روایات تاریخی قبل از حملات عبدالرحمان خان، ارزگان خاص تماماً متعلق به قوم هزاره بود و ساکنان آن هزاره‌ها بودند. جغرافیای ارزگان در زمان عبدالرحمان خان با جغرافیای ولسوالی ارزگان خاص منطبق است. نواحی اطراف آن سلطان‌احمد در شمال ناوه ارزگان، زولی و چنارتو بود که سپاه از این مناطق به سوی ارزگان پیشروی می‌کردند. چوره و گیزو دو منطقه نسبتاً بزرگ بوده است و این مناطق نیز همه هزاره‌نشین بودند. بعد از جنگ دوره عبدالرحمان خان بسیاری از مردم ارزگان یا کشته شدند یا اسیر و برده شدند. اکثر طوایف آن در دوره عبدالرحمان

ارزگان، کلب حسین را بعد از اسارت، به کابل بردند و او به عبدالرحمان خان گفت: «اگر تو آتش قورت هستی، من سنگ قورت هستم.» امیر دستور داد وی را بین قرقم (پوست خشک شده گاو که آن را سالم در می آورند و خشک می کنند) کنند و از کوه آسمایی پایین بیندازند (احسانی، ۱۳۹۶). هزاره ها و سادات ارزگان خاص: برات کلاترنوزی، حاج محمد، حاج نورعلی، حاج حیدر گیزوی، میرزا ایوب، میرزا موسی، میرزا سرور و میرزا خدانظر، محمد هاشم اکبری، شیخ میراحمد میرزایی، محمد فیاض، قربان علی ارزگانی، محمد اسلم صالحی، سید اسحاق نقوی، محمد امین احمدی، سید رجب علی، ارباب علی رحم، عبدالعلی گوهری، ملا محمد اسحاق مشهور به کربلایی مقدس، سلطان علی ارزگانی، اکرم گیزابی، عبدالعدل دای فولادی از شخصیت های پشتون در سطح ولسوالی می توان به افراد زیر اشاره کرد: ملا عبدالقادر، ملا عبدالکریم، خدای داد خان، دوست محمد خان (معروف به دوستگ)، وکیل عبدالقیوم، ملک رئوف، صوفی محمد عالم و عبیدالله بارکزی.

منابع: *اتلس قریه های افغانستان*. (۱۳۵۳). جلد ۲. کابل: مرکز احصائیۀ صدارت عظمی (پروژه مطالعات دیموگرافی); احسانی، اسدالله. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با اسدالله احسانی. ورامین. ۱۸ جدی ۱۳۹۶؛ احمدی باغچاری، سلطان علی. (بی تا). «خاطرات الحاج سلطان علی احمدی باغچاری (تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و دل نوشته های

منظوم)». چاپ نشده؛ احمدی، محمد امین. (۱۳۹۸). «یادداشت های محمد امین احمدی برمدخل ارزگان خاص». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ قوس ۱۳۹۸؛ ارزگانی، قربان علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سلمان علی ارزگانی با قربان علی ارزگانی. ۲ جدی ۱۳۹۶؛ ارزگانی، محمدافضل بن وطن داد. (بی تا). مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول. قم: فرانشر؛ اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی پروین ولی زاده با عوض علی اعتمادی. ۱۵ دلو ۱۳۹۶؛ اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۸). «یادداشت عوض علی اعتمادی درباره سید اسحاق نقوی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ قوس ۱۳۹۸؛ توسلی غرجستانی، محمد. (۱۳۸۷). سیمای ارزگان. قم: آراسته؛ تیمور خانوف، ل. (۱۳۷۲). تاریخ ملی هزاره. ترجمه عزیز طغیان. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان؛ حسن زاده، غ علی. (۱۳۹۰). حوزه های علمیه شیعیان افغانستان. قم: دارالتفسیر؛ دودیانس، هوگ ژان. (۱۳۶۹). «هزاره و مغول در افغانستان». ترجمه شاه علی اکبر شهرستانی. در مجله غرستان. سال سوم. شماره ۲. صص ۶ تا ۱۴؛ رحیمی، محمد علی. (۱۳۹۲). «تعلیم و تربیت دینی در ارزگان». دوماه نامه فرهنگی و اجتماعی المصطفی. سال دوم. شماره ششم. سرطان و اسد. ۱۳۹۲. صص ۶۴ تا ۷۱؛ رضوانی، خداداد. (۱۳۹۶). گفت و گوی تلفنی پروین ولی زاده با خداداد رضوانی در ۱۳ حوت ۱۳۹۶؛ عبدلی رحیمی، محمد علی. (۱۳۸۹). روایت نابسامانی: یادداشت های سفر به ولایاتی از کشور. تهران: عرفان؛ ریاضی هروی، محمدیوسف. (۱۳۲۴). کلیات ریاضی. کتابخانه دیجیتال افغانستان.

مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با ابوطالب مظفری. ۲۰ قوس ۱۳۹۸؛ مظفری، محمد. (۱۳۹۶). مصاحبه ابوطالب مظفری با محمد مظفری. ۲۰ جدی ۱۳۹۶؛ مقصودی، غلام‌حسین. (۱۳۶۸). هزاره‌جات سرزمین محرومان. کویت: بی‌نا؛ موسوی، غلام‌حسین. (۱۳۹۷). «یادداشت‌های غلام‌حسین موسوی درباره ارزگان». چاپ نشده؛ میرحسینی، علی‌نقی. (۱۳۸۸). سانچارک در بسترزمن. جلد ۱. قم: اشراق؛ نایل، حسین. (۱۳۷۹). یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره‌جات. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ نوری، غلام‌حسین. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفونی محمدامین احمدی با غلام‌حسین نوری. ۱۵ حوت ۱۳۹۸؛ وزارت احیا و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶». کابل؛ وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان. (۱۳۹۶). «پلان سه ساله ولسوالی خاص ارزگان از سال ۱۳۹۴ الی ۱۳۹۶»؛ یزدانی، حسین‌علی (حاج کاظم). (۱۳۷۰). صحنه‌های خونینی از تاریخ تشیع. مشهد: مؤلف.

پروین ولی‌زاده

ارزگان/Orozgân/ ولایت

ارزگان یا وُرزگان از ولایات مرکزی افغانستان است. ارزگان بین ولایات قندهار، غزنی، دای‌کندی، زابل و هلمند قرار دارد. مرکز آن شهرتیرین‌کوت است. ولسوالی‌های آن، ارزگان خاص، چوره، شهید حساس، تیرین‌کوت، دهرآود، گیزو (گیزاب)، چنارنو و سراب است.

afghanistandl.nyu.edu؛ عظیمی، خان‌علی. (۱۳۸۵). «بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ارزگان از برآمدن امیر عبدالرحمان تا برافتادن طالبان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فقه و معارف اسلامی. مرکز جهانی علوم اسلامی؛ عظیمی، خان‌علی. (۱۳۹۱). «سیمای دره پالان». پایگاه اطلاع‌رسانی ارزگان خاص. بازیابی ۲۰ حوت ۱۳۹۶. urozgan2.blogfa.com؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۳۶۶). تاریخ نوین هزاره‌جات. کویت: شورای فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ غلامی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفونی ابوطالب مظفری با عزیزالله غلامی. ۲۰ دلو ۱۳۹۸؛ فاضلی، محمدتقی و خلیلی، نیک‌محمد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با محمدتقی فاضلی و نیک‌محمد خلیلی. ۲۰ قوس ۱۳۹۸؛ فرهنگ، محمدحسین. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ فصیحی، قربان‌علی و شریفی، علی‌مدد. (۱۳۹۷). عالمان شیعه غزنی. جلد ۲. مشهد: بدخشان؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۴۶). افغانستان در پرتو تاریخ. کابل: مطبعه دولتی؛ گلی، امین‌الله. (۱۳۶۶). سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی ترکمن‌ها. تهران: علم؛ محمدی‌شاری، شوکت‌علی. (۱۳۹۳). «جغرافیای تاریخی سرزمین غزنی باستان». در غزنی، بسترتمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۱. تهران: عرفان. صص ۵۰۱ تا ۶۰۳؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با ابوطالب مظفری. ۲۰ جدی و ۲۲ دلو ۱۳۹۶؛

ولسوالی تیرین کوت با کابل ۴۷۰ کیلومتر فاصله دارد (نامی، ۱۳۹۵: ۱۲۵). مساحت ولایت ارزگان در حدود ۱۱۴۷۴ کیلومتر مربع است. از این میان ۷۲ درصد مساحت این ولایت را کوه‌های بزرگ و کوچک تشکیل می‌دهد و ۲۱ درصد دیگر آن زمین هموار است (ریاست اقتصاد ولایت ارزگان، ۱۳۹۸: ۱۵). موقعیت جغرافیایی ولایت ارزگان تقریباً در بین ۶۵۱۰۲۳ تا ۶۷۰۲۰۰ درجه طول شرقی و ۳۲۱۶۴۱ تا ۳۳۱۹۵۰ درجه عرض شمالی است و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۱۳۵۰ متر است. ولسوالی شهید حساس، همان چارچینه است که در گذشته جزء دهرآود بوده است (احمدی، ۱۳۹۸).

وضعیت سیاسی: با بررسی پیشینه تاریخی ارزگان به این نکته می‌رسیم که در گذشته این منطقه جزء قندهار بوده است و قندهار جزء ولایت آراکوزیا، یکی از ولایات هشتگانه آریانا بوده است (دایرةالمعارف آریانا، ۱۳۴۸، ج ۶: ۱۰۳). بطلمیوس، مورخ یونانی، از بخشی از هزاره جات با عنوان اراکوزیا یاد کرده است و اراکوزیا را مشتمل بر ارغنداب، جاغوری، مالستان، اجرستان و بخشی از ارزگان می‌داند (جاغوری، بی‌تا: ۱۶). افغانستان در زمان احمدشاه درانی شامل هشت ولایت و پانزده حکومت اعلی بود. در زمان امیر شیرعلی خان افغانستان به پنج ولایت تقسیم شد و در زمان امیر عبدالرحمان خان تمام تشکیلات قبلی دگرگون شد و کشور به شش ولایت تقسیم شد و اداره امور برخی مناطق از طریق حکمران

انتخابی پادشاه صورت می‌گرفت (رحمتی، ۱۹۹۹: ۱۰۵). در این زمان قندهاریکی از ولایات کشور و دارای حکمران انتخابی پادشاه بود. از منابع موجود همانند *سراج‌التواریخ* فهمیده می‌شود که از طریق حکمران قندهار مناطق اطراف آن چون اجرستان، مالستان، جاغوری، دای‌کندی، دای‌چوپان، گیزو و ارزگان اداره و کنترل می‌شد.

در زمان امان‌الله خان با تشکیل سه قوه و تدوین قانون اساسی، تشکیلات اداری کشور به ۲۱۶ واحد تقسیم شد که شامل ولایت، حکومت اعلی، حکومت کلان و حکومت‌های درجه اول و دوم و علاقه‌داری درجه اول و دوم بود (رحمتی، ۱۹۹۹: ۱۰۶). از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۳ شمسی تغییرات عمده‌ای در تشکیلات اداری کشور به وجود نیامد. ولایت ارزگان (شامل ولسوالی‌های ولایت ارزگان و بخش‌هایی از ولایت دای‌کندی فعلی) در تقسیمات اداری و سیاسی افغانستان تا قبل از ۱۳۰۰ ش جزو ولایت قندهار بود. در *دایرةالمعارف آریانا*، ارزگان به عنوان علاقه وسیعی در حکومت کلان ولایت قندهار معرفی شده است که در شمال شرق ولایت قندهار واقع است و در شرق آن دای‌چوپان، در جنوب آن قلات غلزیایی و تیرین، در غرب آن موسی‌قلعه و در شمال آن علاقه گیزو قرار داشته است (دایرةالمعارف آریانا، ۱۳۳۰، ج ۲: ۷۴۸). بنابراین به جز گیزو و تیرین که خود علاقه بوده‌اند، باقی ولسوالی‌های فعلی دو ولایت ارزگان و بخش‌هایی از ولایت دای‌کندی، دای‌چوپان و باغران در

ذیل علاقه ارزگان بوده است. این روند تا سال ۱۳۳۷ ش / ۱۹۵۸ م ادامه داشت و ولایات افغانستان در درون خود به حکومت‌های کلان و حکومت‌های محلی و علاقه‌داری تقسیم شده بودند. ولایت قندهار به «حکومت کلان ارزگان» و «قلات» تقسیم شد و تمام حکومت‌های محلی و علاقه‌داری‌های ولایت قندهار، با این دو حکومت کلان ارتباط داشتند (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). ارزگان در سال ۱۳۳۸ ش وسعت داده شد و به حکومت اعلی ارتقا یافت. دای‌کندی و شارسرستان (شهرستان) که تا این زمان جزء حکومت کلان دای‌زنگی با مرکزیت پَنجَو (پنجاب) بود، به ارزگان اضافه شد و در همین سال با تشکیل حکومت اعلای بامیان، حکومت کلان دای‌زنگی لغو شد و پنجو مرکز آن به حیث یک حکومت محلی (ولسوالی) به بامیان پیوست (نایل، ۱۳۷۹: ۸۰). در زمان صدارت محمدیوسف خان اعلان شد که از ابتدای سال ۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۴ م افغانستان به ۲۹ ولایت تقسیم می‌شود و در رأس هر ولایت یک والی خواهد بود. از این زمان ولایت ارزگان (شامل ولایت ارزگان و ولایت دای‌کندی فعلی) در تقسیمات اداری و سیاسی افغانستان به وجود آمد. در تقسیمات جدید، دای‌چوپان و باغران از این ولایت جدا شد و به ولایات هلمند و زابل پیوست و در عوض تیرین از قندهار به ولایت ارزگان ضمیمه شد. از سال ۱۳۴۳ ش مرکز اداری ولایت ارزگان (خاص) به تیرین انتقال یافت (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۱۲۵).

در اتلس قریه‌های افغانستان، جلد سوم

تألیف ۱۳۵۳ ش، ولایت ارزگان با اینکه براساس درجه اداری دارای هشت ولسوالی (شامل دو ولسوالی درجه ۲، یک ولسوالی درجه ۳ و پنج ولسوالی درجه ۴) معرفی شده است، اما در ادامه نه ولسوالی تیرین‌کوت، خاص ارزگان، دهرآود، دای‌کندی، شهرستان، چوره، گِزاب، اجرستان، کِجران در ذیل ولایت ارزگان آمده است و ولسوالی‌های آن با عبارت «ولسوالی - علاقه‌داری» معرفی شده است (اتلس قریه‌های افغانستان، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۴۵۱ تا ۱۵۶۶). تا سال ۱۳۷۰ ش ولایت ارزگان، ولایت درجه ۳ با دو شهر، نه ولسوالی و با ۲۲۹۱ قریه اصلی و ۱۹۱ قریه فرعی بوده است. در همین سال علاقه‌داری از سیستم اداری کشور حذف شد و به ولسوالی مبدل شد (رحمتی، ۱۹۹۹: ۱۱۱). ولایت ارزگان با نه ولسوالی قبل از سال ۱۳۸۳ ش / ۲۰۰۴ م از شمال به ولایت‌های بامیان و غور، از جنوب به زابل و قندهار، از شرق به غزنی و از غرب به غور و هلمند محدود بود. در این سال ارزگان به دو ولایت ارزگان و دای‌کندی تقسیم شد. قسمت‌های جنوبی، ولایت ارزگان و قسمت‌های شمالی آن، ولایت دای‌کندی را تشکیل داد که شامل شارسرستان، میرامور، اَشترکی، سنگ‌تخت، خِدیر، کیتی، گِیزو، کِجران و ولسوالی مرکز (نیلی) بود (توسلی غرجستانی، ۱۳۸۷: ۲۰ و ۲۱). در سال ۱۳۸۴ ش ولسوالی گِیزو به ولایت ارزگان برگردانده شد.

جغرافیای طبیعی: به لحاظ جغرافیای

طبیعی ارزگان تاریخی (ولایت‌های ارزگان

همچنین در ولایت ارزگان کاربیزهای طبیعی در دامان کوه‌ها وجود دارد.

مشکل عمده ولایت ارزگان، به جز ولسوالی‌های تیرین‌کوت و دهرآود، اقلیم سرد کوهستانی و نبودن خاک مساعد است (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۱۲۲).

وضعیت اقتصادی: ولسوالی ارزگان خاص در زمانی که جزء ولایت قندهار بود تا سال ۱۳۴۳ ش به عنوان یک مرکزاداری شناخته می‌شد و تمام امور اداری مناطقی چون دای‌کندی، چوره، گیزو، شارستان، دهرآود مربوط حکومت کلان ارزگان بود. در قسمت‌بندی جدید کشوری در سال ۱۳۴۳ ش تیرین‌کوت به عنوان مرکزولایت انتخاب شد. در آن زمان برخلاف ارزگان خاص، اکثریت نفوس تیرین‌کوت را زارعان و مال‌داران تشکیل می‌دادند و قشر مأمورین در آنجا کم بودند. این منطقه قبل از آن که به حیث شهر شناخته شود، بیشتر یک منطقه فعال زراعتی بود (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۱۲۶). قربان‌علی ارزگانی براین عقیده است که ارزگان خاص و مناطق و قریه‌جات اطرافش در اختیار هزاره‌ها بود و همچنین مرزهای شرقی، شمالی و غربی ارزگان خاص به مناطق هزاره‌جات متصل بود. به طور طبیعی مراکزولایات براساس ماسترپلان‌های شهری قابل توسعه و انکشاف‌اند و در آن صورت مردم ساکن در مرکز و حواشی اطراف، از امتیازات آن بهره‌مند می‌شدند. با انتقال مرکزبه تیرین‌کوت، مناطق هزاره‌نشین به حاشیه رانده شدند و عملاً از همه امتیازات توسعه و انکشاف محروم شدند

و دای‌کندی) در اواسط مجرای در رودخانه هیرمند و ارغنداب قرار داشت و در حقیقت بین‌النهرینی بود که این دو رودخانه در شمال و جنوب آن قرار داشت (کهزاد، ۱۳۴۶: ۲۶۵). ولایت ارزگان منطقه‌ای کوهستانی است که در نشیب‌های جنوب و جنوب‌غربی کوه بابا موقعیت دارد (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۱۱۹). کوه‌های آن بند خاکباد، شیروغر، کافرچرو نیلواست که ارتفاع بلندترین آن به ۴۸۰۳ متری رسد. ۷۲ درصد ساحات این ولایت از کوه‌های بزرگ و کوچک تشکیل شده است و ۲۱ درصد دیگر زمین هموار است (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۱۲۲). «رود ترین (تیرین)، از وسط این علاقه (ارزگان) از شمال شرق به جنوب غرب می‌گذرد و آن را آبیاری می‌کند (دایرةالمعارف آریانا، ۱۳۳۰، ج ۲: ۷۴۸)». این رود از طریق دهرآود به رود هلمند می‌پیوندد (یمین، ۱۳۸۸: ۵۱). «و در غرب آن دریای هلمند، و رود چله‌خور که معاون رود ارغنداب است در شرق آن جریان دارد و زمین ارزگان نسبتاً کوهسار و در تابستان معتدل و در زمستان خیلی سرد است (دایرةالمعارف آریانا، ۱۳۳۰، ج ۲: ۷۴۸)». تیرین‌کوت مرکز ولایت، یک ناحیه کوهستانی و دشتی است که رود تیرین از وسط آن می‌گذرد. این رود بعد از گذشتن از دهرآود به رود هلمند می‌پیوندد. این رود دو ولسوالی تیرین‌کوت و دهرآود را آبیاری می‌کند. تیرین‌کوت و دهرآود از مناطق گرمسیرولایت هستند و تابستان بسیار گرم و زمستان ملایم دارند. ارزگان خاص زمستانی سرد و یخبندان و تابستانی معتدل و گوارا دارد.

(ارزگانی، ۱۳۹۶). پلان‌گذاری توسعه شهری تیرین‌کوت در سال ۱۳۴۳ ش تکمیل شد، اما به علت زراعی بودن منطقه و نبودن فعالیت‌های تجارتی و صنعتی در آن، افزایش جمعیت در آن به کندی صورت گرفت (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۱۲۶). ولسوالی دهرآود در ۳۵ کیلومتری غرب تیرین‌کوت قرار دارد و زمین‌های وسیع زراعتی و باغ‌های سرسبز دارد و محصولات آن گندم، جواری و برنج است. ولسوالی چوره در ۳۵ کیلومتری شمال شرق تیرین‌کوت است. باشندگان آن مصروف زراعت و مال‌داری‌اند و شمار اندکی، امور زندگی‌شان را در شهر تیرین‌کوت به پیش می‌برند. این ولسوالی از جنگل‌های وسیع پوشانده شده است که زیبایی خاصی به آن داده است (همان). ولسوالی گیزو باغ‌های وسیع میوه دارد و دریای هلمند از قلب آن عبور می‌کند. اکثر مردم آن مصروف زراعت و مال‌داری‌اند (خبرگزاری پژواک، ۲۰۱۴). قرار احصائیه سال ۱۳۶۵ ش، ولسوالی‌های ارزگان خاص، تیرین‌کوت، دهرآود و گیزو دارای شاروالی بوده‌اند و پروژه مطالعاتی دیموگرافی از مواضع شهری آن‌ها مشخص شده و پلان شهری برای آن در نظر گرفته شده است (رحمتی، ۱۹۹۹: ۱۷۵ و ۱۷۶).

زمین‌های آبیاری ولایت معادل ۶۳۳۰۰۰ هکتار و زمین‌های لکمی آن ۲۲۰۰۰ هکتار است (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۱۲۲). ساحات جنگلی ولایت در حدود (۳۹۰۲۰۰) جریب (۴۰۰۰۰ هکتار) زمین است. محصولات مهم ارزگان عبارت است از گندم، جواری، جو، ماش،

زیره، برنج، بادام، چهارمغز، کشته، کشمش، توت، سنجد (همان: ۱۱۲۹)، شکرپاره، زردآلو، شفتالو، انگور، خربوزه، کچالو، شلغم، زردک، پیاز، شفتل، انجیر و سیب. صادرات ارزگان شامل گلیم، شال پشمی، پشم، گوسفند، گاو، روغن زرد، قروت، بادام، کشته قیسی و برنج بسیار مرغوب ولسوالی دهرآود است (محمد مظفری، ۱۳۹۶؛ ریاست اقتصاد ولایت ارزگان، ۱۳۹۸: ۲۹). واردات ارزگان پارچه، پوشاک، نفت، نمک، چای، شکر، آهن و کبریت است (همان). در دهرآود صید ماهی، شکار تولی و کوک وجود دارد. چوره جنگل‌های وسیع دارد که به آن زیبایی خاصی بخشیده است (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۱۲۸). ارزگان دارای معادن گرافیت و کوارتزاست (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۱۳۹). صنایع دستی ارزگانی‌ها بیشتر برای فروش به ولایات دیگر تولید می‌شود. فابریکه‌های صنعتی در این ولایت وجود ندارد. صنایع دستی زنان این ولایت عبارت‌اند از خامک‌دوزی، قالین‌بافی و گلیم‌بافی (خبرگزاری پژواک، ۲۰۱۴). در ارزگان موقعیت‌های مناسب برای ساختن بند ذخیره آب وجود دارد، مثل مینی‌غار، چناربند و به‌خصوص بند آغا جان در خود تیرین‌کوت. دو کوه در این نقطه به هم نزدیک شده و یک کاسه طبیعی ساخته است. با ساخت این بند می‌شود هزاران هکتار زمین را آبیاری کرد و به تمام ارزگان برق آبی داد (بشردوست، ۲۰۰۹).

در سال ۱۳۸۹ ش / ۲۰۱۱ م حدود ۱۵۰ جریب (۳۰ هکتار) باغ‌های جدید در ولایت ارزگان احداث شد و ساحه کل باغ‌ها به

۱۵۰۰ جریب (۳۰۰ هکتار) رسید. در این باغ‌ها انگور، سیب، زردآلو، انار و دیگر درختان میوه غرس شد. این برنامه را ریاست زراعت ولایت ارزگان و ادارهٔ انکشاف بین‌المللی امریکا (USAID) تنظیم کرد و تطبیق آن از طرف نهاد موسوم به ریشه‌های صلح (Roots of Peace) برای ترویج باغداری انجام شد. وزارت زراعت از سال ۱۳۸۷ ش / ۲۰۰۹ م به جای محصولات کم‌ارزش، محصولات باارزش اقتصادی مانند میوه‌جات، سبزیجات و نباتات صنعتی را برای زارعان ترویج و معرفی کرد. این فعالیت‌های باغداری در ولسوالی‌های دِه‌راؤد، تیرین‌کوت و چُورَه عملی شد. ارزگان از لحاظ تولید زعفران بعد از هرات دومین ولایت در کشور است (وزارت زراعت و آبیاری و مال‌داری، ۲۰۱۱). طبق جدول پروژه‌های وزارت احیا و انکشاف دهات از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ ش / ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ م در حدود ۲۰۳۰ پروژه در ولایت ارزگان در قالب این چهار طرح اجرا شده است: ۱. برنامه ملی انکشاف؛ ۲. همبستگی ملی؛ ۳. راه‌سازی روستایی؛ ۴. تهیه آب آشامیدنی. ۱۸۰ پروژه در ارزگان خاص؛ ۷۴۸ پروژه در تیرین‌کوت؛ ۲۵۰ پروژه در گِیَزُو؛ ۳۴۸ پروژه در چورَه؛ ۱۳۷ پروژه در شهید حساس؛ ۳۷۷ پروژه در دِه‌راؤد؛ ۴ پروژه در چنارتو بوده است (وزارت احیا و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

آموزش: در این ولایت ۲۸۸ باب مکتب شامل ۵۱ لیسه، ۳۸ متوسطه و ۲۰۴ ابتدایی وجود دارد. برعلاوه مراکز تعلیمات عمومی، چهار مرکز تکنیکی و مسلکی وجود دارد.

ولایت ارزگان ۲۰۴ مرکز سواد آموزی دارد. برنامه مشارکت جهانی برای تعلیم و تربیه، سه ولسوالی آن (تیرین‌کوت، خاص ارزگان و گِیَزُو) را تحت پوشش خود قرار داده است (وزارت معارف، ۱۳۹۶). فرهنگ مطالعه و نوشتن کتاب رشد کرده است و سالانه مسابقهٔ مشاعره برپا می‌شود (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۱۲۷) در این ولایت چند رادیو فعالیت دارند. رادیوی ملی ارزگان در سال ۱۳۸۰ ش به کار آغاز کرد. رادیوی «ارزگان غر» در سال ۲۰۰۸ میلادی به هزینهٔ مالی آیساف از سوی صادق افغان تأسیس شد. از دیگر رسانه‌های فعال در منطقه، رادیو «پیوستن غر» و رادیو «سیمه ییزه» است (خبرگزاری پژواک، ۲۰۱۴).

آبادات تاریخی: یکی از آبادات ارزگان، کافرقلعه است که به صورت دژ سنگی کوچکی است، تقریباً در ۱۷ کیلومتری شمال شهر تیرین. در ۸ کیلومتری شمال این دژ، سنگ‌نوشته‌ای است که نقش آن مشابه تصویرهای بزه‌ای کوهی است که در درهٔ غوربند، همانند آن دیده شده است (پولادی، ۱۳۸۷: ۱۴۷). از ارزگان (خاص) به طرف مشرق دایه و فولاده در کوهی مسما به کوه سمندان، مغاره‌هایی وجود دارد که وسعت دهنهٔ آن ۵ متر و داخل آن ۵۰ متر است. از سقف این مغاره آب می‌چکد و در سه ماه تابستان آب آن یخ می‌بندد و همانند بلور، مصفاً به نظر می‌رسد و اهالی آن را می‌کنند و به مصرف می‌رسانند (دایرة‌المعارف آریانا، ۱۳۳۰، ج ۲: ۷۴۸). در ولسوالی چُورَه شمار زیادی مناطق تاریخی نیز وجود دارد. از آن جمله توره

چینی، کاروان غونډی و نیکه جان زیارت قابل یادآوری است (خبرگزاری پژواک، ۲۰۱۴). برخی دیگر از آبادات ولایت عبارت اند از: قلعه کافر، پل پوخته و شوروم بیک (تیرین کوت)، قلعه مورچه، پل ریگ و تخت سلیمان (دهرواد)، دشت نوجی (چارچینه)، دره خلیج و کوتل چپر (گیزو)، چشمه سیاه (چوره) (ریاست اقتصاد ولایت ارزگان، ۱۳۹۸: ۱۳ و ۱۴).

ورزش: ورزش‌های سنتی چون خُوسی، دُزه، تنده خره و بُجلی و همچنین ورزش‌های امروزی چون والیبال، بسکتبال، فوتبال و ورزش‌های رزمی چون تکواندو، کاراته و جودو در این ولایت رایج است. بازی کریکت در ارزگان رواج دارد و این ولایت یک تیم برجسته ولایتی کریکت نیز دارد (خبرگزاری پژواک، ۲۰۱۴). در قدیم ورزش‌های اسب‌دوانی و سوارکاری بسیار رایج بوده است و مردم پشتون و هزاره در مناسبت‌های ملی در مرکز جمع می‌شدند و انواع مسابقات را دایر می‌کردند. همچنین کشتی‌گرفتن و نشانه‌زنی با تفنگ نیز رواج داشته است (مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶).

وضعیت انسانی: همهٔ ولسوالی‌های ولایت‌های ارزگان و دای‌کندی تا زمان امیر عبدالرحمان خان همگی در دست هزاره‌ها بود. تیرین و دهرواد جزء منطقهٔ تاریخی زمین‌دور بود و زمین‌دور تا زمان نادرشاه افشار و احمد خان ابدالی هزاره‌نشین بود. این منطقه پایتخت زمستانی غرjestان بود (احمدی، ۱۳۹۸). ولسوالی تیرین‌کوت، مرکز ولایت در زمان نادر شاه افشار از دست هزاره‌ها خارج شد

و به پشتون‌ها داده شد، چون هزاره‌های آن منطقه از فرمان نادر شاه برای رفتن به هند و یا تأمین مالی و دیگر تدارکات سپاه خودداری و مخالفت کرده بودند (احسانی، ۱۳۹۶). با این حال دهراود و تیرین در زمان عبدالرحمان هردو قریه‌های هزاره‌نشین داشته است. در جنگ امیر عبدالرحمان با هزاره‌ها در سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ ق، مناطق اجرستان، مالستان، جاغوری، دای‌کندی، سه‌پای (شارستان)، دای‌چوپان، گیزو و ارزگان درگیر جنگ شدند. قبل از جنگ، تمزو و گیزو به عنوان محل انبار علوفه، مهمات و آذوقهٔ سپاه در نظر گرفته شد. اجرستان و گیزو با جنگ‌های مختصر و سرکوب مردم اشغال شد و نیروهای دولتی از چهار سمت به ارزگان حمله کردند. ارزگان با دو حمله سرانجام در سال ۱۳۱۱ ق به طور کامل به تصرف نیروهای دولتی درآمد و قلعه‌های آن تخریب شد و ساکنان آن کشته و آواره شدند. بعد از جنگ، دای‌چوپان و قسمت‌هایی از شیرداغ در مالستان نیز به تصرف نیروهای دولتی درآمد. ولسوالی‌های فعلی ارزگان به جز تیرین‌کوت، از سال ۱۳۱۴ ق به افغان‌های سرحدی واگذار شد. چوره، چارچینه (شهید حساس فعلی)، چنارتو، دهراود و گیزو با فرمان‌های دولتی واگذار شد. با استقرار افغان‌ها در این مناطق، آنان قریه به قریه و دره به دره می‌گشتند و با پشتوانهٔ مأموران واگذاری زمین و جعل‌سازی فرمان‌ها، هرجایی را که می‌خواستند متصرف می‌شدند. آنان قریه‌ها و دره‌های ارزگان را یکی پس از دیگری غصب می‌کردند و هزاره‌ها را به

دهم و یازدهم شورای ملی)، محمد اکبر (وکیل گیزو در دوره سیزدهم شورای ملی)، مولوی عبدالقادر خان، جان محمد خان، ملا عمر (رهبر طالبان)، حامد کرزی (رئیس جمهور سابق)، نورالدین، عبیدالله بارکزی، محمد هاشم وطنوال، امان الله عظیمی، محمد حنیف خان حنیفی، حیات الله فضلای، نور محمد حقمیل، عبدالعلی حق بین، عبدالکریم خادم زی و حاجی محمد باقی.

منابع: اتلس قریه های افغانستان. (۱۳۵۳). جلد ۳. کابل: اداره مرکزی احصائیه صدرات عظمی؛ احسانی، اسدالله. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمد حسین فیاض با اسدالله احسانی. ورامین. ۱۸ جدی ۱۳۹۶؛ احمدی، محمد امین. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی ابوطالب مظفری با محمد امین احمدی. ۱۵ قوس ۱۳۹۸؛ ارزگانی، قربان علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سلمان علی ارزگانی با قربان علی ارزگانی. ۲ جدی ۱۳۹۶؛ انصاری، سلطان محمد. (۱۳۹۴). دانستنی ها پیرامون جغرافیای عمومی افغانستان. چاپ دوم. کابل: سرور سعادت؛ بشردوست، رمضان (۲۰۰۹). «از کابل تا ارزگان». سایت داکتر رمضان بشردوست، گاندی افغانستان. بازیابی ۱۲ حوت ۱۳۹۶. ramazanbashardost.com؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۷). هزاره ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. چاپ دوم. تهران: عرفان؛ توسلی غرجستانی، محمد. (۱۳۸۷). سیمای ارزگان. قم: آراسته؛ جاغوری، حیدر علی. (بی تا). هزاره ها و هزاره جات باستان در آیین تاریخ. بی جا: بی نا؛ خبرگزاری پژواک. (۲۰۱۴). «معرفی ولایت ارزگان». بازیابی

ترک سرزمین شان مجبور می کردند. تا اواخر حکومت حبیب الله مناطق اجرستان، گیزو، دای چوپان، چوره و ارزگان (خاص) نیز به تصرف افغان های مهاجر و ناقلین درآمد (رک، سراج/التواریخ، جلد چهارم). قسمت های جنوبی ولایت ارزگان (ارزگان تاریخی) تقریباً به طور کامل به دست پشتون ها افتاد. ارزگان خاص با ترکیب جمعیتی اکثریت پشتون و اقلیت هزاره باقی ماند. قبیله های مهم پشتون در ولایت ارزگان عبارت است: پوپلزی، اچکزی، نورزی، بارکزی، الکوزی، درانی و تعدادی کوچی (ریاست اقتصاد ولایت ارزگان، ۱۳۹۸: ۱۱).

قرار احصائیه سال ۱۳۷۰ شمسی، جمعیت ولایت ارزگان (به انضمام ولایت دای کندی که هنوز جدا نشده بود) ۵۳۹،۶ هزار در ۲۸۴۸ قریه بوده است (رحمتی، ۱۹۹۹: ۱۳۴). جمعیت ارزگان به اساس سالنامه اداره ملی احصائیه در سال ۱۳۹۷ ش، ۴۲۰۹۶۴ نفر است (ریاست اقتصاد ولایت ارزگان، ۱۳۹۸: ۱۱).

چهره های معروف ولایت ارزگان عبارت اند از حاجی خداداد خان از ارزگان (عضولویه جرگه ۱۳۰۳ ش)، محمد حنیف ولد محمد شریف از گیزو (عضولویه جرگه ۱۳۵۵ ش)، محمد حسن خان (وکیل گیزو در دوره سوم شورا، ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۸ ش)، غلام رضا (وکیل ارزگان در در دوره پنجم شورای ملی)، لعل محمد (وکیل گیزو در دوره پنجم، هفتم و نهم شورای ملی)، محمد عمر خان (وکیل گیزو در دوره هشتم شورای ملی)، محمد نائب (وکیل گیزو در دوره

ارزگان در دوره عبدالرحمان خان

جنگ سه ساله

حمله امیر عبدالرحمان خان به ارزگان از ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ م اتفاق افتاد. عبدالرحمان از زمان به قدرت رسیدن به فکر تسخیر ارزگان و مناطق اطرافش بود. در ابتدا، از پاینده خان فرزند جرس خان از میران مالستان خواست تا با سپاه دولتی و توپخانه به ارزگان حمله کند و بعد از پیروزی، خود حاکم آنجا شود. اما او قبول نکرد و گفت که راه‌های ارزگان دشوارگذر و کوهستانی است و اردوی دولتی تلف خواهد شد. عبدالرحمان او را دستگیر و زندانی کرد و پاینده خان در زندان درگذشت (ارزگانی، بی‌تا: ۱۲۶ و ۱۲۷). حمله عبدالرحمان به ارزگان در سال ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۱ م آغاز شد و در این حمله، مناطق اجرستان (دایه)، زولی، سلطان‌احمد، دای چوپان، شوی، بوباش و سه‌پای، تیرین، گیزو، چوژه، تمز، گمسون، مالستان، شیرداغ و بخش‌هایی از جاغوری درگیر جنگ شدند (رک: ارزگان. ولایت؛ رک: ارزگان خاص. ولسوالی در ولایت ارزگان).

در سال ۱۳۰۱ ق / ۱۸۸۳ م طوایف پشی، شیرداغ و قلندر از اطاعت حکومت سرباز زدند و به جنگ روی آوردند. این طوایف با همکاری مشترک سپاه دولتی و نیروهای هزاره با سرپرستی برخی از میران هزاره غزنی، سرکوب شدند. همچنین نیروی بزرگی به همراه توپخانه به محل زندگی هزاره‌های صحبت خان فرستاده شد (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۲۱). در قسمتی

۱۲ حوت ۱۳۹۶. elections.pajhwok.com
دائرة المعارف آریانا. (۱۳۳۰). جلد ۲. کابل: انجمن آریانا دایرة المعارف؛ دائرة المعارف آریانا. (۱۳۴۸). جلد ۶. کابل: انجمن آریانا دایرة المعارف؛ رحمتی، محب‌الله. (۱۹۹۹). اختصاری از جغرافیای افغانستان. چاپ دوم. بی‌جا: بی‌نا؛ ریاست اقتصاد ولایت ارزگان. (۱۳۹۸). پروفایل ولایت ارزگان. کابل: وزارت اقتصاد؛ عبداللهی، حسن. (۱۳۸۸). تبیین الگوی نظام شهری افغانستان. مشهد: پاپلی؛ فرهنگ، محمدحسین. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۴۶). افغانستان در پرتو تاریخ. کابل: مطبعة دولتی؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با ابوطالب مظفری. مشهد ۲ جدی و ۲۲ دلو ۱۳۹۶؛ نامی، محمدحسن. (۱۳۹۵). جغرافیای کشور افغانستان. چاپ دوم. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح؛ وزارت احیا و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶». کابل: وزارت معارف. (۱۳۹۶). «مشارکت جهانی برای تعلیم GPE در ارزگان». بازیابی ۱۲ حوت ۱۳۹۶. moe.gov.af؛ وزارت زراعت و آبیاری و مال‌داری. (۲۰۱۱). «ولایت ارزگان از جمله ۱۳ ولایت می‌باشد که تا اخیر سال آینده در عرصه باغداری حدود ۳۳ میلیون دالر در آن به مصرف می‌رسد». بازیابی ۱۲ حوت ۱۳۹۶. mail.gov.af؛ یمین، محمدحسین. (۱۳۸۸). افغانستان تاریخی، فلسفه نام‌گذاری شهرها، شهرک‌ها، کوه‌ها و دریاها. کابل: سعید.

پروین ولی‌زاده

فردیناند در صفحه ۱۲۸ کتاب خود به نقل از عبدالرحمان به قبایل احمدزی و مومند (مهمند) دستور می‌دهد به جنگ هزاره‌ها بروید، سرهایشان مال من و اموالشان مال شما (Ferdinand, 1962: 128).

یکی از اهداف مهم عبدالرحمان در حمله به ارزگان، تملک زمین‌های هزاره‌ها بود. عبدالرحمان در پیام‌های زیادی وعده‌هایی به طوایف افغان داد و آنان را ترغیب و تشویق کرد تا در جنگ شرکت کنند. برای مثال در ۲۶ شوال ۱۳۰۹ ق / ۲۴ می ۱۸۹۲ م عبدالرحمان می‌خواهد از صد هزار نفر طایفه درانی پنجاه هزار نفر برای جنگ فرستاده شود. او برای تحریک و شرکت آنان در جنگ پیام می‌دهد که از نیت عبدالرحمان آگاه باشند که می‌خواهد اراضی و املاک هزاره‌ها را به مردم درانی بدهد (همان: ۹۳۱). عبدالرحمان فرمان داد تا زمین، املاک و چراگاه‌ها و مراتع هزاره‌ها به عنوان پاداش جنگ به قبایل و عشایر کوچی داده شود. در این رابطه فردیناند در بخشی از کتاب خود نوشته است، از طرف عبدالرحمان، قاضی یعقوب علی مسئول توزیع زمین‌ها و چراگاه‌های هزاره‌ها در بین کوچی‌ها مقرر شد. او تمام ملک‌ها و خان‌های کوچی را خواست و اکثریت املاک و چراگاه‌های خوب و مهم هزاره‌ها را به قبایل مومند و احمدزایی داد و آنان هر اندازه زمین‌های زراعتی و چراگاه‌های مرغوب هزاره‌ها را که می‌خواستند، تصاحب کردند (Ferdinand, 1962: 128). همچنین عبدالرحمان می‌خواست با حمله به ارزگان

از یادداشت‌های روزانه انگلیسی‌ها آمده است که در جریان سرکوب هزاره‌های میان‌نشین ۶۰ تا ۸۰ تن به شمول کودکان کشته شدند و ۳۰ تا ۴۰ زن و کودک اسیر شدند و یکی یکی به وسیله سربازان پیاده فروخته شدند و زمانی که یک زن برای شکایت بابت قتل فرزندش نزد فرمانده آنان عبدالرشید آمد، به ضرب شمشیر او زخمی شد (Gulzari, 2018: 293). در چنین وضعیتی تعدادی از بزرگان هزاره و سادات ارزگان چون ملک رجب‌علی، نجف‌علی، داوود خان، علی محمد سلطان، میرزا علی پناه، ملک عزیز، علی شیر، علی نقی سلطان، احمد سلطان، عباس مهتر، علی اکبر مهتر، سید یوسف، سید علی حسن شاه، شاه علی گک، سید شاه، سید کلب حسین و سید شاه مظفر نامه‌ای برای اعلام اطاعت و فرمانبرداری خود، به پیرمحمد خان، حاکم جاغوری فرستادند. او نامه را به کابل فرستاد. عبدالرحمان در جواب نامه آنان، به حکمران قندهار دستور داد که کار مردم ارزگان را با بزرگان آنان که از روی میل و اراده اعلام فرمان‌برداری کرده‌اند، درست کند و برایشان عوشر شرعی تعیین شود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۴۱ و ۱۴۲).

اهداف عبدالرحمان از حمله به ارزگان:

دشمنی عبدالرحمان با هزاره‌ها و تصمیم او به نابودی این قوم، بارها و در منابع مختلف بیان شده است. عبدالرحمان بارها در دستورهای خود نابودی هزاره‌ها را می‌خواهد: «نگذارید نامی از آنان در مملکت افغانستان باقی بماند» (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۵۵). کلاوس

و تسلط بر آنجا، قدرت و اقتدار خود را نشان دهد زیرا در گذشته پادشاهانی چون اسکندر و نادر شاه افشار نتوانسته بودند بر هزاره جات تسلط یابند (یزدانی، ۱۳۷۰: ۱۹۶).

نقش انگلستان در جنگ ارزگان: برخی از نویسندگان و محققان همچون شاه علی اکبر شهرستانی در مقاله «علل و عوامل دشمنی عبدالرحمان با هزاره‌ها» صفحه ۲۶ تا ۴۳ مجله غرجستان، شماره ۹؛ حسین علی یزدانی در کتاب *صحنه‌هایی از تاریخ خونین هزاره‌ها*، صص ۱۸۷ تا ۱۹۱ و مهدی فرخ در کتاب *تاریخ سیاسی افغانستان*، ص ۳۳۵ عقیده دارند که انگلستان به خاطر منافع که در افغانستان داشته، محرک عبدالرحمان در حمله به ارزگان بوده است. گلزاری در کتابش می‌نویسد که حکومت بریتانیا مستقیم در اعزام نیرو دخیل نبود، اما عوامل خود را برای مشاهده پیشرفت امیر به سراسر منطقه فرستاد (Gulzari, 2018: 287). در جمادی‌الثانی ۱۳۰۲ ق / مارچ ۱۸۸۵ م در راولپندی، عبدالرحمان با نماینده انگلستان در هند دیدار می‌کند و معاهداتی امضا می‌کند. سیاست خارجی افغانستان به انگلیسی‌ها واگذار می‌شود و در عوض هرات به عنوان جبهه دفاعی انگلستان در برابر روسیه انتخاب می‌شود. در این دیدار اسلحه و تجهیزات زیادی به افغانستان فروخته شد، از جمله ده عراده توپ بزرگ برای کوبیدن قلعه (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۲۰۳ تا ۲۱۸). کاتب در رویدادهای جمادی‌الثانی ۱۳۱۴ ق می‌نویسد شش عراده توپ برنجی قاطری که از

زمان جنگ با هزاره‌ها تا این وقت در آنجا بود، به کابل آورده شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۹۴۹).

بعد از جنگ، افغان‌های سرحدی هند که همیشه مایه دردسر دولت انگلیس بودند در هزاره جات جا و مکان داده شدند و بدون شک یکی از عوامل پیروزی سپاه عبدالرحمان در جنگ استفاده آنان از سلاح‌های پیشرفته آن زمان بود که همه را انگلستان به دولت افغانستان داده بود. ارزگان با مناطق اطرافش در حدود ۱۶۰۰ قلعه داشت و برای کوبیدن و تخریب این قلعه‌ها از توپ‌های انگلیسی استفاده شد.

تلاش عبدالرحمان برای جذب سران هزاره: در میان سران هزاره افراد زیادی بودند که به منظور به دست آوردن موقعیت‌های اجتماعی همکار دولت بودند. عبدالرحمان نیز با دادن وعده‌های بسیار، برخی از میران بانفوذ را با خود همراه کرده بود (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۱۳). به همین منظور تعدادی از میران دو طایفه دای‌زنگی و دای‌کندی چون محمدامیر بیگ ایلخانی، حسین علی بیگ، علی جان بیگ، قاسم علی بیگ، یزدان بخش بیگ، محمدحسین بیگ، حسن بیگ و سید رضابخش، مرتضی بیگ، ابراهیم بیگ و قنبر علی بیگ در سال ۱۲۹۹ ق / ۱۸۸۱ م به کمک محمد علم خان افشار، حاکم دای‌زنگی و دای‌کندی به کابل خواسته شدند و از هدایا و مواهب شاهانه برخوردار شدند. میر سلمان بیگ نیز بعد از دیدن مواهب اهداشده به میران و همچنین به خاطر رقابت

و حسادتی که با دیگر میران داشت، شخصاً به دیدار عبدالرحمان رفت و اعلام اطاعت کرد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۶۴ و ۶۵). بعد از این اتفاق، به تدریج تعداد دیگری از میران هزاره به خاطر رقابت و دشمنی با یکدیگر و به انگیزه کسب منافع، اطاعت خود را از دولت اعلام کردند. در سال ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۶ م طایفه پهلوان با میرزا حیدرقلی از گماشتگان حاکم قندهار در تیرین مکاتبه می‌کند و اعلام اطاعت می‌کند (همان: ۳۲۷).

عبدالرحمان قصد داشت که قبل از حمله، سران طوایف هزاره را با خود همراه کند و از سال ۱۳۰۴ ق تلاش‌هایی را از طریق برخی میران هزاره دای‌زنگی و دای‌کندی آغاز کرد تا سران طوایف را در ابتدا با تطمیع و بخشش هدایا و تعیین مواجب جذب دولت کند.

به همین منظور عبدالرحمان در روز ۸ صفر ۱۳۰۴ ق / ۵ نوامبر ۱۸۸۶ م میر یوسف بیگ، محمدامیر بیگ ایلخانی، محمدکریم بیگ، علی‌جان بیگ، یزدان‌بخش بیگ، سید رضابخش، مرتضی بیگ، ابراهیم بیگ و رضاقلی بیگ را به کابل خواست و از طریق آنان، پیام دعوت به اطاعت، به سران طوایف سه‌پای دای‌زنگی، فولاده در حجرستان، زولی، سلطان‌احمد، ارزگان، شوی، بوباش و غیره فرستاده شد. در این نامه از سران طوایف خواسته شد که همانند میر فیضک بیگ، اقبال بیگ و محمدرضا بیگ سه‌پای از حکومت مرکزی اطاعت کنند. گفته شد که میران دای‌زنگی به سوی شما برای اتمام حجت

فرستاده می‌شوند و اگر گفته آنان را که دستور دولت است، نپذیرید، آنان فرمان دارند که شما را به زور وادار به اطاعت کنند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۳۵۳). سران طایفه فولاده در حجرستان اولین گروه بودند که اطاعت دولت را پذیرفتند و با میران هزاره دای‌زنگی همکاری کردند. بعد از آن‌ها، محمدعظیم بیگ نیز اعلام اطاعت کرد و به عبدالرحمان نوشت: خود را غلام و تابع امر پادشاه می‌دانم و می‌توانم دروازه ورود شما به اجرستان، محل زندگی طوایف فولاده و دایه باشم و از آنجا به تسخیر ارزگان کمک کنم و در عوض خواهان دریافت لقب سرداری هستم (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۳۵۳، ۳۸۳ و ۳۸۴). بار دیگر، در ذی‌الحجه ۱۳۰۴ ق میرعظیم بیگ نامه‌هایی به میر یوسف بیگ، محمدامیر بیگ ایلخانی و ابراهیم بیگ سرچنگل می‌فرستد و می‌نویسد چنانچه مردم هزاره اطاعت نکنند و سپاه دولتی برای تنبیه آنان فرستاده شود، با تمام توان در خدمت سپاه خواهد بود. این میران پیام میرعظیم بیگ را با نامه خودشان به کابل فرستادند و عبدالرحمان از آنان خواست که به میرعظیم بیگ وعده اعطای مقام سرداری بدهند (همان: ۴۵۶).

محمدعظیم بیگ در روز ۱۳ محرم ۱۳۰۵ ق / ۱ اکتوبر ۱۸۸۷ م از عبدالرحمان لقب سرداری دریافت کرد. عبدالرحمان به او وعده داد که بعد از یکسره‌شدن جنگ و تصرف هزاره جات، رتبه و مقامی همانند سردار انبیا خان تایمنی به او داده خواهد شد (همان:

۴۸۶ و ۷۳۶). در این دیدار عبدالرحمان با او درباره تصرف و فتح ارزگان مشورت کرد و محمدعظیم بیگ گفت که باید از چهار طرف به ارزگان لشکر کشید. در جنگ نه فقط افواج افغانه، بلکه هزاره‌ها هم شرکت داشته باشند. هزاره در مقابل هزاره باشد و افواج افغانه پشت سر هزاره قرار گیرد تا به مقصود برسیم (ارزگانی، بی تا: ۱۲۷).

فرستادن پیام به سران هزاره برای اطاعت:
در مرحله بعد برای سران طوایف دعوت نامه فرستاده شد و از آنان خواسته شد که اطاعت خود را از دولت اعلام کنند. در ربیع الثانی ۱۳۰۵ ق / ۱۱ دسمبر ۱۸۸۷ م به دست محمدعظیم بیگ سه پای، یازده نامه به نام بزرگان طوایف یازده گانه هزاره چون عنایت خان، حاجی، باسی، پنج پای، میرآدینه، حاجی خان، دولت، عزیز، اسکه، سلطان احمد، زولی، ارزگان، صحبت خان، شوی، بوباش، قلندر، پشی و شیرداغ صادر شد. در این نامه تمام اقوام ساکن افغانستان یکسان و پیرو یک قبله و کتاب خوانده شده اند و سردار عظیم بیگ به عنوان مأمور بیعت گرفتن از بزرگان هزاره معرفی شده است (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۴۹۱). همچنین قبل از رسیدن نامه‌ها به بزرگان هزاره، جمشید خان پسر محمدباقر سلطان جاغوری از طرف عبدالرحمان مأمور صحبت با بزرگان ارزگان، شوی، بوباش، قلندر، پشی و شیرداغ شد. در نهایت او بزرگان این طوایف را راضی کرد که یک فوج پیاده و یک فوج سواره نظام از مردم قزلباش و هزاره

محمدخواجه، چهاردسته جاغوری و جغتوی غزنی داخل مناطق آن‌ها شود. ولیکن تا زمان ورود لشکر پادشاهی به آن سرزمین، این قرارداد مخفی بماند. جمشید خان از آن‌ها عهدنامه مؤکد به سوگند به نام خداوند و پنج تن بزرگوار گرفت که هر کس از آنها در زمان رسیدن لشکر اطاعت نکند، با زور و جبر هدایت شود (همان: ۴۹۳). حسن پولادی توافق سران ارزگان با جمشید خان را با استناد به سخن یکی از رؤسای ارزگان، بنا به چند شرط می‌داند. آن‌ها نیروهای دولتی را با این شرط پذیرفتند که دژ نظامی در ارزگان بسازند و در مقابل، هزاره‌ها هم استقلال داخلی خود را حفظ کنند و به مدت چند سال از مالیات معاف باشند (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۰۵).

در رمضان ۱۳۰۵ ق / می ۱۸۸۷ م میران دای زنگی و دای کندی به «فرمان طلب» به کابل حاضری می‌شوند و خبر اطاعت برخی سران هزاره را به اطلاع عبدالرحمان می‌رسانند و اینکه آنان خواهش ارسال لشکر نظامی را دارند که با همراهی لشکر، هر که فرمان نپذیرد، نابود شود. کاتب در اینجا می‌نویسد که حکومت آمادگی ارسال لشکر را نداشت و کار تسخیر هزاره‌جات معطل به وقت دیگر شد، زیرا در این زمان عبدالرحمان درگیر جنگ با سردار محمداسحاق خان بود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۵۱۲). در شعبان ۱۳۰۶ ق / اپریل ۱۸۸۹ م برخی از بزرگان هزاره چون علی اصغر مهتر، اقبال علی، کلب حسین خان زولی و محمد عسکر قاضی ساکن حجرستان و

علی نقی مهترو غیره بعد از دریافت «فرمان طلب» به کابل آمدند و اعلام فرمانبرداری از حکومت کردند و خواستند در هنگام برگشت آنان به مناطقشان، اگر مردم طوایفشان از دولت اطاعت نکردند، از طرف دولت لشکرو توپخانه فرستاده شود تا مردم با لشکروادار به اطاعت شوند. با این درخواست بزرگان هزاره و اینکه عبدالرحمان هم آرزوی تسخیر هزاره جات را از مدت ها پیش در خاطر داشت، در ۸ رمضان ۱۳۰۶ ق / ۸ می ۱۸۸۹ م او تصمیم خود را برای تصرف هزاره جات گرفت (همان: ۶۲۳). در ۲۵ ذی‌العقده ۱۳۰۷ ق / ۱۳ جولای ۱۸۹۰ م بار دیگر میران دای زنگی به کابل خواسته شدند و از هدایای نفیس بهره‌مند شدند (همان: ۷۳۸ و ۷۴۸).

اعزام افراد به هزاره جات برای سنجش

راه‌ها و مسیرهای حمله: عبدالرحمان در ۸ رمضان ۱۳۰۶ ق / ۸ می ۱۸۸۹ م به حکمرانان غزنین، قندهار، پشت‌رود، سیغان و گهمرد چون محمدحسن خان، نورمحمد خان، مولاداد خان و میربدل بیگ در اطراف شرقی، جنوبی و شمالی کوهستان هزاره جات دستور داد که از هر طرف دو مرد هوشیار و راستکار داخل سرزمین هزاره جات شوند و مقدار مسافت، آسانی و دشواری راه‌ها، مسیرهای مستقیم و منحنی، جایگاه‌های حرکت و فرود سپاه، تنگی و گشادای راه و جمعیت مناطق را شناسایی کنند و بسنجند و گزارش نقطه به نقطه آن را بدهند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۶۲۳).

کاتب در *سراج‌التواریخ* می‌نویسد که سردار نورمحمد خان حکمران قندهار، سید نجف‌شاه ساکن چهاردهنه و محمدجان کندکانی قزلباش را از قندهار در ۱ شوال ۱۳۰۶ ق / ۲۹ جولای ۱۸۸۹ م راهی ارزگان کرد و دستور داد که از ابتدا تا انتهای آن را خوب مشاهده کنند و مسیرهای عبور لشکرو جمعیت همه مناطق را گزارش دهند. همزمان با اعزام این دو نفر، دو گروه دیگر از مسیر ولایت غور، مالستان و اجرستان به هزاره جات فرستاده شدند. همه این افراد در دهه سوم ذی‌الحجه ۱۳۰۶ ق / ۲۷ اگوست ۱۸۸۹ م وارد مزارشریف شدند و از مشاهدات خود به هزاره جات، به عبدالرحمان گزارش دادند و عبدالرحمان برای هریک ماهی سی و شش هزار روپیه معاش تعیین کرد (همان: ۶۲۶ تا ۶۵۰).

تعیین اردوگاه‌هایی برای سپاه، قبل از حمله به ارزگان: قبل از حمله به ارزگان، نقاطی برای اقامت و انبار آذوقه سپاه انتخاب شد. در ۲۵ ذی‌العقده ۱۳۰۷ ق / ۱۳ جولای ۱۸۹۰ م عبدالقدوس خان مأمور اقامت در بامیان شد و در اواخر محرم سال ۱۳۰۸ ق / سپتمبر ۱۸۹۰ م با سپاه و اسلحه در آنجا مستقر شد (همان: ۷۳۸ و ۷۴۸). در ربیع‌الاول ۱۳۰۸ ق / اکتوبر ۱۸۹۰ م غلام‌حسین خان از چهاردهنه غزنی مأمور گدام‌داری در تمزان مقرر شد تا علوفه و آذوقه سپاه را در آنجا مهیا کند (همان: ۷۵۶). در ورس علوفه و مواد غذایی جمع‌آوری و ذخیره شد. این مواد شامل گندم، جو، آرد، مسکه و گوشت بره بود. همچنین دستور داده شد که

مالیات مردم هزاره به جای نقدی به صورت غیرنقدی دریافت شود و برای زمان حمله ذخیره شود (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۳۸). تَمَزان به این علت انتخاب شد که از آنجا فرستادن تدارکات و آذوقه برای سپاه، از مسیرهای گیزو، چوره و تیرین آسان بود (گلزاری، بی تا: ۲۵).

حوادث قبل از تصرف ارزگان در سال

۱۳۰۸ ق: در ربیع الاول ۱۳۰۸ ق / اکتوبر ۱۸۹۰ م بزرگان طایفه دایه اعلام اطاعت کردند و عبدالقدوس از بامیان به سران زُولی، ارزگان، شُوی، بوباش، قَلَنَدَر، دای چوپان و سه پای دای زنگی که هنوز جواب نامه دولت را نداده بودند، پیام داد که اعلام فرمان برداری کنند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۷۵۶). عبدالقدوس در جمادی الاول ۱۳۰۸ ق / دسمبر ۱۸۹۰ م در تَمَزان مستقر شد و دستور تهیه علوفه برای سپاه را صادر کرد. همچنین از هزاره‌های دای زنگی نیروی سواره و پیاده ایلجاری جمع کرد (همان: ۷۷۱). طوایف کوچی غلزایی و مُهمند در شعبان ۱۳۰۸ ق / اپریل ۱۸۹۱ م به درخواست عبدالرحمان و به خاطر دستیابی به سرزمین‌های پر آب و علف هزاره جات، برای شرکت در جنگ اعلام آمادگی کردند. این طوایف چهارصد شتر در اختیار سپاه عبدالرحمان گذاشتند تا تجهیزات جنگی به سوی هزاره جات را حمل کنند و ۲۲۲۲ نفر مسلح در اختیار سپاه نهادند (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۵۳).

عبدالقدوس در ۷ ذی‌العقدۀ ۱۳۰۸ ق / ۱۴ جون ۱۸۹۱ م مسیرهای چهارگانه حمله

به ارزگان را با جزئیات مشخص کرد که در هر مسیر کدام افسر با چه تعداد نیرو حرکت کرده و در نهایت در کدام منطقه مستقر شوند تا یکجا و به صورت هماهنگ وارد ارزگان شوند. مسیرهای حمله به ارزگان این گونه مشخص شد: اول، از شمال به طرف جنوب؛ از مناطق سه پای، حجرستان و زُولی؛ دوم، از طرف شمال غربی به جانب جنوب شرقی با عبور از رود هلمند و طی کردن یک کوتل به گیزو برسند و در این مسیر عشایر متوطنۀ افغان و هزارۀ تیرین و دِهراؤد می‌توانند پشتیبان سپاه باشند. البته قبل از حمله، گیزو با صلح یا جنگ گرفته شود و تعدادی از میران هزاره در شمار سپاه ملکی و ایلجاری در سپاه حضور داشته باشند و با دو ضرب توپ و یک هزار سوار هزاره با آلات جنگی در گیزو مستقر شوند و در جنگ، قلعه شکستن و تسخیر و تخریب سنگر بر عهده گروه نظام دولتی باشد و باقی امور مانند جنگ کردن، تاختن در فراز و نشیب کوه‌ها بر عهده هزاره‌ها باشد. سوم، مسیر حجرستان به سه پای و سپس ارزگان است که در ابتدا حجرستان به صلح یا جنگ تصرف شود و در این منطقه قلعه‌ها خراب شود و اسلحه مردم جمع‌آوری شود و سپاهیان در ابتدا، وسط و انتهای حجرستان مستقر شوند. البته تعداد سپاهی در انتهای آن زیاد باشد تا هم پشتیبان سپاه باشند و هم بتوانند مردم سه پای را کنترل کنند. چهارم، از سمت جنوب از مالستان به تیرین؛ از این مسیر مردم بادیه نشین به طرف جنوب حرکت کنند و یاری‌کننده سپاه گیزو باشند و نیز سپاهیان از

هرات، ترکستان و کلات از این مسیر به ارزگان بیايند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۷۸۶ تا ۷۹۰).

ارزگان مهم‌ترین منطقه بود و در قلب «ياغستان هزاره» (به تعبير عبدالرحمان) قرار داشت. محي‌الدین مهدي در کتابش تبار و مردم هزاره می‌نویسد این منطقه شامل ارزگان، حجرستان، زُولی و سلطان احمد، دای چوپان، شُوی، بوباش و سه‌پای بود و شامل ۴۵ طایفه هزاره بود (مهدي، ۱۳۹۴: ۳۹۰). به همین منظور در ۱۳ ذی‌الحجه ۱۳۰۸ ق / ۲۰ جولای ۱۸۹۱ م عبدالرحمان ۴۵ فرمان به سران هزاره صادر کرد. این سران به گفته دولت برخی «ياغی» بودند و بعضی اعلام فرمان‌برداری کرده بودند که فرقی بین‌شان نبود. این فرمان‌ها با یک عبارت و با نام برای سران و سرکردگان طوایف حیدر، میرقَدم، دُونکه، دایه، مُراد، حاجی، قَرلُق، دادی، محمد، پَشتان، هُوشَتوی سه‌پای، نِهال، خِیال، دُولت‌خان، نیک محمد، عزیز، اِسکه، اَوْطنه، عِنایت، ثَغْلُق تيمُور، سه‌پای، باسی، چُوپانک، میرقُلّی، خَرشَنو، داوُ، ارزگان مانند قاضی میر اکبرشاه، علی نقی سلطان، عباس بیگ، علی‌گوهر بیگ، خداداد بیگ، محمداسلم خان، احمد خان، محمدابراهیم، حسین خان بیگ و میرزا علی مدد بزرگ طایفه سلطان احمد فرستاده شد. در این فرمان عبدالرحمان خود را از طرف خداوند اختیاردار جان و مال مردم معرفی می‌کند و اطاعت از خود را چون اطاعت از خدا و رسول می‌داند و عدم اطاعت از پادشاه کشور را دشمنی با خدا

و پیامبر خدا به شمار می‌آورد و از سران هزاره می‌خواهد اطاعت کنند تا از هدایا و مواهب دولت برخوردار شوند و اگر اطاعت نکنند گرفتار غضب الهی خواهند شد (همان: ۸۱۳ تا ۸۱۸).

تبلیغ برای شرکت در جنگ: در روز ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۰۸ ق / ۱۱ جولای ۱۸۹۱ م، چهارده خبر اعلان جنگ به نام حکام و بزرگان ولایات اطراف هزاره‌جات مانند غزنی، مُقَر، کلات، وردک، فراه، پشت‌رود، بهسود، محمدخواجه در غزنی، دِهراؤد، تیرین، خاکریز و غورات فرستاده شد. در آن اعلان آمده بود، برای اتمام حجت با مردم حجرستان، زُولی، ارزگان و غیره طوایف که اطاعت دولت را ندارند، ۴۵ فرمان فرستاده شده است و بنابراین همه آماده باشید که در صورت تمرد آنان و نپذیرفتن فرمان به مناطق آنان اعزام شوید. همچنین اجرای ارسال فرمان اطاعت به بزرگان طوایف در تمام نقاط هزاره‌جات اعلان شد تا همه مردم هزاره باخبر باشند و اگر بزرگان اطاعت نکنند سرکوبی آنان به عهده تمام مردم افغانستان از افغان و هزاره است که به کمک هم، آنان را گوشمالی دهند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۱۹).

در ۲۰ ذی‌الحجه ۱۳۰۸ ق / ۲۷ جولای ۱۸۹۱ م عبدالرحمان برای تشویق افراد برای شرکت در جنگ، تنها در یک مورد ۳۵۰ خانواده از هزاره‌های شیخ‌علی را از کابل به قندهار فرستاد تا به عنوان هدیه به قبایل درانی داده شوند. او همچنین دستور داد ۲۰۰ خانواده

دیگرمیان قبایل بارکزی تقسیم شود و برای قبایل پوپلزی، الکوزی و نورزی هم هرکدام ۵۰ خانواده هزاره به عنوان برده داده شود (Ibrahimi, 2017: 75). از طرف دیگر در ۲۷ ذی الحجه ۱۳۰۸ ق / ۷ اگوست ۱۸۹۱ م ابلاغیه کمک‌خواهی به حاکمان و بزرگان و رعیت علاقه‌های جلدک، گجور، دهرآورد، تیرین، خاکریز، بُغنی، بُغران (باغران) و مردم کوچی قندهاری فرستاده شد و از آنان خواسته شد با جمعیت ایلات و احشام خود به جانب ارزگان حرکت کنند و زیر امر عبدالقدوس خان کار کنند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۲۰).

تصرف ارزگان و مناطق اطراف: بعد از آماده شدن تمهیدات لازم برای تصرف ارزگان، از ذی الحجه ۱۳۰۸ ق / اگوست ۱۸۹۱ م حرکت آغاز شد. عبدالقدوس از گیزو حرکت کرد تا پشتیبان سپاه بهسود و مردم ایلجاری دای‌زنگی در تسخیر اجرستان باشد. با استقرار سپاه در اجرستان، جنگ مختصری در آنجا رخ داد و بزرگان اجرستان در اطاعت از دیگران سبقت گرفتند و سپاه را در سرزمین خود جای دادند. سپاهیان به جمع‌آوری اسلحه و آلات جنگ مردم پرداختند و کرنیل محمدالله خان در اجرستان اقامت کرد. کرنیل فرهاد خان با لشکر بهسود و مالستان به طرف میرآدینه حرکت کرد تا از مسیر قول‌خار به ارزگان وارد شود. او بعد از تسخیر قلعه شش‌برجه و زولی به طرف سلطان‌احمد حرکت کرد و در آب‌پران به سپاه عبدالصمد خان پیوست. زبردست خان با ۱۵۰۰ سواره و پیاده نظام از مردم هزاره که در

نواحی هرات مسکن داشتند، به تمّزان رسید. با استقرار عبدالقدوس در تمّزان مردم اطراف برای اعلام اطاعت به نزد او آمدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۲۰ تا ۸۲۶). این در حالی بود که مردم ارزگان در آستانه حمله، مصمم به مقاومت و تقویت مواضعشان و سنگربندی و خندق‌کاری بودند (گلزاری، بی‌تا: ۴۸). در این زمان، عبدالقدوس بزرگان طوایف زولی، سلطان‌احمد، دره پهلوان، نیک‌روز و ارزگان و سی‌تن از رعایا را نزد عبدالرحمان به کابل فرستاد. آنان هرکدام یک اسب ارزگانی، پیشکش به همراه بردند ولی به محض رسیدن به کابل، همه نظربند شدند و سی نفر رعیت بازگشتند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۲۰ تا ۸۲۶). در ۸ محرم ۱۳۰۹ ق / ۱۴ اگوست ۱۸۹۱ م مردم سلطان‌احمد و ارزگان عریضه‌ای برای آزادی نظربندان طایفه‌شان به دست یکی از سادات ارزگان به نام حسین بن سید عطاءمحمد برای عبدالرحمان فرستادند که پادشاه دستور داد عبدالقدوس به کار آنان رسیدگی کند و عبدالقدوس به فرستاده آن‌ها اعتنایی نکرد (همان: ۸۳۱) بعد از این واقعه، نه تن از مردم ارزگان به عبدالقدوس نامه فرستادند به این مضمون «به یاری پنج تن آل عبا ما مردم بی‌دستگاه خود را دولت پنجم دانسته و آوازه این دولت پنجم را به معاونت شاه اولیای جهان در جهان گوشزد خلق خدا خواهیم کرد و امر پادشاه افغان را گردن نخواهیم نهاد». این نه تن بازداشت شدند (همان: ۸۳۲). هفت تن از آن‌ها به نام‌های

سید یوسف بن سید جعفر از قغطه، فیض الله بن زوار از دره پهلوان، محمد علی بن محمد از شیخه، خداداد ولد مولاداد از نیکروز، جمک ولد جمشید از سیاه قؤل، اسماعیل خان فرزند برخوردار از شیخه و علی نقی سلطان بن بهادر سلطان زندانی شدند و بعد به همراه سردار محمد عظیم خان سه پای به کابل فرستاده و همه کشته شدند (همان: ۸۴۲).

فرمان جمع آوری نیرو به نام حکم جهاد در ۱۱ محرم ۱۳۰۹ ق / ۱۷ اگوست ۱۸۹۱ م به قبایل دُرانی ساکن قندهار داده شد و سران قبایل بناچار پذیرفتند. این فرمان در مناطق شمالی، شرقی، غربی قندهار مثل دامن، جلدک، دِهَرند، تیرین، وهالا، خاکریز و نیش اجرا شد و حاکمان برای ترغیب مردم، جنگ را مذهبی خواندند و گفتند وظیفه هر مؤمن است که در این جنگ شرکت کند و با دشمن مقابله کند (گلزاری، بی تا: ۴۸).

کاتب در *سراج التواریخ* می نویسد که در صفر ۱۳۰۹ ق / سپتمبر ۱۸۹۱ م مناطقی از هزاره جات با جنگ های خفیف به تصرف سپاه عبدالرحمان درآمد. مژده فتح و تسخیر هزاره جات به قندهار فرستاده شد و حکمران قندهار به خاطر این پیروزی ۲۱ ضرب توپ شادیانه شلیک کرد و این خبر را به کابل فرستاد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۳۶).

عبدالقدوس در ادامه مسیر در روز ۱۴ صفر ۱۳۰۹ ق وارد چَوَزه شد و بعد از نظم و نسق دادن به چوره، در روز هفدهم صفر به طرف چنارتو حرکت کرد. فرهاد خان که در این

زمان به آب پَران رسیده بود با برخی هزاره ها در زردک درگیر شد و همه آن ها را که نه تن بودند، کشت و ۱۵۰ نفر از مردان و زنان آنجا را اسیر و در غل و زنجیر کرد و تحویل سپاه داد. به همین ترتیب زولسی و سلطان احمد را تصرف کرد و خود به طرف ارزگان به راه افتاد (همان: ۸۴۰).

عبدالقدوس خان از چنارتو بدون هیچ مانعی وارد ارزگان شد و فرهاد خان هم در اواخر صفر به او پیوست و در اول ربیع الاول با ۲۰۰۰۰ نیرو در ارزگان مستقر شدند. عبدالقدوس به خاطر کمبود علوفه دوسوم لشکر را رخصت کرد و یک سوم را در ارزگان نگه داشت (همان: ۸۴۰).

خیزش مردم: محمد امین احمدی در سخنرانی خود در ارگ ریاست جمهوری در ۲۱ دلو ۱۳۹۵ ش با عنوان «تسخیر هزاره یاغستان به روایت *سراج التواریخ*» وقایع و اتفاقات ارزگان بعد از تصرف را بر اساس *سراج التواریخ* به چند واقعه، عامل و رویداد گزارش می دهد: واقعه نخست این که افواج ایلجاری و نظامی به جای اینکه در قلعه های نظامی اسکان داده شوند، در قلعه های مردم جای گرفتند و این کار باعث افزایش فشار روحی و اقتصادی بر مردم شد. واقعه دوم برنامه خلع سلاح بود. در آن زمان مردم حق داشتند که مالک اسلحه باشند و برای تأمین امنیت اسلحه حمل کنند. قرار بود اسلحه مردم به صورت امانت و به طور موقت جمع آوری شود و این برنامه در عمل با بی رحمی های زیادی انجام شد. عامل سوم این بود که با بی رحمی و ظلم و ستم زیادی از مردم مالیات گرفته می شد. رویداد چهارم

دستگیری های خودسرانه به طور وسیع بود. به گفته عبدالقدوس روزانه پانصد نفر را به مقر او می آوردند و او برای اینکه روحیه سرکوب و همبستگی سربازان تحت امرش را خراب نکند، از این اقدام ممانعت نمی کرد. رویداد پنجم به کنیزی و غلامی گرفتن دختران و پسران هزاره بود، رویدادی که در روایت های تاریخ شفاهی در بین بازماندگان هزاره ارزگان و دای چوپان با عنوان جیل بستن و زنجیر کشیدن در دسته های طولانی یاد می شود. رویداد ششم کشتار و اسیر گرفتن مردم مطیع و سربه فرمان در دای چوپان بود. عامل هفتم تعرض و تجاوزهای جنسی بود. عبدالقدوس بیست دختر هزاره را به عنوان سریتی با خود به جوزه برد و سایر سران سپاه هر کدام به پیروی از او چند نفر از دختران سران هزاره را با همان عنوان گرفتند و حتی عبدالرحمان سهم دربار را خواست (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۱۸ و ۱۱۹). کاتب می نویسد عبدالقدوس هزاره های زندانی را روانه کابل کرد و درباره منع کردن، مؤاخذه و بازداشت سپاهیان ستم پیشه هیچ اقدام نکرد و به همین خاطر ظلم و ستم شدت گرفت «حتی مرتکب اموری که در شرع مطهر از منهیات است، شدند چنانچه شبی سه تن از سپاهیان در دره پهلوان واقع ارزگان به بهانه تفنگ جستن به خانه مردی که زن جمیله ای داشت درآمده و شوهر آن زن را دست و پا محکم بر بسته به مباشرت فعلی که در شرع نمی بایستند کرد، اقدام نموده». برادر آن مرد با چند تن دیگر از هزاره ها با هم پیمان بستند که از چنین زندگی صدمبار مرگ

بهتر است و چگونه سکوت کنیم و بی غیرت باشیم. این اتفاق باعث شد ابتدا جنگی در دره پهلوان رخ دهد و بعد همه ارزگان را دربرگرفت. کاتب درباره انگیزه قیام هزاره ها بعد از تصرف ارزگان نوشته است: «هزارگان دل به دادن سرو اسپر شدن عیال و اطفال و به تاراج رفتن ملک و مال نهاده و آن سه تن سپاهی را کشتند... بر قلعه ای که اسلحه مردم ارزگان را در آن نهاده بودند ریختند» این قلعه با یک صد پیاده نظام حفاظت می شد و هزاره ها شبانه حمله کردند و همه را با کارد به قتل رساندند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۸۹ تا ۸۹۱).

آوازه قیام مردم ارزگان به مردم دایه، فولاده و اجرستان رسید. آنان نیز که شش ماه و چند روز بود ظلم و ستم سپاهیان را تحمل کرده بودند، ترک اطاعت کردند و به قلعه ای که پایگاه محمدالله خان بود، حمله کردند و قلعه را محاصره کردند، تا اینکه شیرمحمد خان و محمدنبی خان به یاری او آمدند و او را نجات دادند (همان: ۹۱۷).

پیوستن میران هزاره به مردم: با قیام مردم ارزگان، میران هزاره موجود در سپاه به صف مردم پیوستند. یزدانی از اجتماع مخفیانه برخی میران هزاره می نویسد که در اواخر ۱۳۰۹ ق و اوایل ۱۳۱۰ ق آن عده از میران و خان ها که تا آن وقت دستگیر نشده بودند، مخفیانه اجتماع کردند و با هم عهد و پیمان کردند و در پشت قرآن مهر کردند که هرگز پیمان نشکنند و هرکس به زادگاه خویش رفته، برای حمله به سپاه دولتی، نیرو جمع کند (یزدانی، ۱۳۷۰:

۲۴۰). سردار محمدعظیم بیگ سه پای نیز به جمع میران معترض پیوست و با جمع زیادی از هزاره‌ها در کوتل کشکول برای سد کردن راه عبدالقدوس در آنجا مستقر شد تا مانع ورود او از گیزو به چوره شود. در این نقطه جنگ سختی در گرفت و تعدادی زیادی کشته شدند و بالاخره عبدالقدوس خان وارد چوره شد و مردم آنجا را سرکوب کرد و به سختی قلعه‌ای را تصرف کرد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۲۰). محمدعظیم بیگ خان در آخرین روزهای سال ۱۳۰۹ ق / ۱۸۹۲ م در گیزو یک سد محکم از هزاره‌های اطراف تشکیل داد و راه سپاهیان دولتی را که از مناطق مختلف آماده جنگ بودند، مسدود ساختند (همان: ۹۷۶). در اوایل سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م محمدامیر بیگ ایلخانی و مهدی بیگ و میران یکه‌اولنگ و سرچنگل در گیزو با محمدعظیم بیگ متحد شدند و سوگند خوردند که در جنگ شرکت نکنند و هر کدام به مناطق خود برگشته و به تهیه سرب، باروت و اسباب پردازند و با سپاه دولتی وارد جنگ شوند (همان: ۹۷۷).

در این میان برخی از میران هزاره هم خود را از صحنه جنگ دور کردند و خواستند در جنگ به نفع هیچ‌کدام نباشند و به ولایات و محل اصلی خود برگشتند. برای مثال در صفر ۱۳۱۰ ق / اگوست ۱۸۹۲ م میر محمدحسین بیگ لعل و میرابراهیم بیگ سرچنگل و برخی میران و میرزادگان دای‌زنگی که مأموریت تنبیه و تعقیب میران هزاره جداشده از سپاه را داشتند، به نزد عبدالرحمان در پغمان آمدند و

از بخشش‌ها و هدایای پادشاه بهره‌مند شدند و در هنگام بازگشت به ولایات خویش برگشتند و علیه دولت عمل کردند و مأموریت را به انجام نرساندند (همان: ۱۰۰۱). جنرال پرسی سایکس در این باره می‌نویسد پس از بهار ۱۸۹۱ م هزاره‌ها باز هم دست به شورش زدند و برای سومین بار شکست خوردند. محمدحسین هزاره که نیروهای دولتی را برای مقابله با آنان فرماندهی می‌کرد و به عنوان والی هزاره‌ها منصوب شده بود، به عبدالرحمان پشت کرد و بسیاری از قبایل هزاره به او پیوستند (Sykes, 1940: 192).

سیاست تکفیر هزاره‌ها: بعد از خیزش مردم ارزگان و فراگیر شدن مخالفت هزاره‌ها، سیاست عبدالرحمان تغییری بنیادین کرد و از جلب اطاعت هزاره‌ها، به نابودی و حذف آن‌ها و تملک سرزمین‌هایشان تغییر یافت (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۰). کاتب می‌نویسد در شوال ۱۳۰۹ ق / می ۱۸۹۲ م میراحمدشاه خان، پیام تکفیر هزاره‌ها را به دست خود نوشت و این تکفیرنامه به امضای عبدالرحمان رسید و در تمام نقاط کشور پخش شد. در متن فرمان آمده بود: «... سرکار اعلی در قلع و قمع بنیاد این بی‌دینان، که اثری از ایشان در آن محال و خلال جبال نماند و املاک ایشان در بین غلجایی و درانی تقسیم شود، چنین سر رشته تجویز فرمودند که سپاه نصرت پناه نظامی والوسی از هر سمت و جانب... در خاک طوایف باغیه هزاره جات جمع شوند. نفری از آن طوایف گمراهان جان به سلامت نبرند و رها نشود...» (کاتب، ۱۳۹۳،

ج ۳، ب ۱: ۹۳۴ و ۹۳۵). همچنین در این پیام سهم نیروی اعزامی تمام نقاط و طوایف کشور به ارزگان مشخص شد و دستور داده شد که نیروی لازم برای حمله به ارزگان را تأمین کنند. ابراهیمی می‌نویسد عبدالرحمان در اپریل ۱۸۹۲ م بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین تلاش نظامی تمام دوره خود را انجام داد. او تمام منابع دولتی و غیردولتی را سروسامان داد و قبایل سنی تمام کشور را علیه یک گروه قومی شیعه‌مذهب متحد ساخت. تنها برای ملاها و سخنرانان در قندهار حدود ۲۰۰ فرمان فرستاده شد تا در نمازهای جمعه این موضوع را تبلیغ کنند که از خانه شیعه‌ها، کتاب‌هایی یافت می‌شود که به محمد، پیامبر خدا و جانشینانش بدگویی شده است و به نظر علمای سنی این امر از کفرآنان حکایت دارد (Ibrahimi, 2017: 76).

یزدانی به نقل از کاتب می‌نویسد که فرمانی به نام حکام قَطْعَن، بدخشان، ترکستان، مِیمَنَه، هرات، فراه، پشت‌رود، سیغان، کهمرد و غزنی برای ترغیب به جهاد علیه هزاره فرستاده شد. همچنین تکفیرنامه‌هایی مبنی بر کافر بودن مردم هزاره برای طوایف کوچی چون کِنْدِی، مَتّی، خَرَوَتی، دَفْتَانی، و طوایف اَنَدَری، تَرکی و عَلی خیل فرستاده شد و از آنان خواسته شد در جهاد علیه هزاره‌ها شرکت کنند (یزدانی، ۱۳۷۰: ۲۵۱). در محرم ۱۳۱۰ ق / جولای ۱۸۹۲ م ملا عبدالخالق از طرف عبدالرحمان مأمور برانگیختن طوایف اندری، ترکی، علی خیل و هوتکی به قتل و تاراج هزاره شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۹۰). مهدی

فرخ در کتاب خود، فتوای میراحمدشاه کشمیری را عامل قتل، اسارت و بردگی هزاره‌ها معرفی می‌کند و می‌نویسد شاه ایران به دولت انگلیس اعتراض کرد. عبدالرحمان در کابل از بزرگان قزلباش به اجبار و اکراه تبرئه‌نامه گرفت و به انگلیسی‌ها فرستاد که جنگ با هزاره‌ها مربوط به جماعت شیعه نیست (فرخ، ۱۳۷۱: ۳۳۲).

حمله و تصرف دوباره ارزگان: عبدالرحمان
به افسران ارتش و هم‌پیمانان خود در نقاط مختلف برای حرکت به سوی ارزگان دستور داد. فرمان‌هایی به کرنیل فرهاد خان در سنگماشه، عبدالصمد در مالستان، غلام حیدر خان در مزار شریف و به میران هزاره دای‌زنگی و دای‌کندی داده شد. همچنین فرمان‌های جداگانه‌ای به طوایف وَرْدک، اندری، تَرکی، علی خیل، هُوْتکی، محمدخواجه، جِغْتُو، چهاردسته و جاغوری فرستاده شد و از آنان خواسته شد که با رجال اقوام و احشام خود به سوی ارزگان یورش ببرند و آنان را نابود و تار و مار کنند (همان: ۸۸۹ تا ۸۹۱). برخلاف حمله اول که نیروهای حکومتی جنگ‌های مختصری در مسیرهای ورود به ارزگان داشتند و به راحتی وارد ارزگان شدند و تعدادی از قلعه‌ها را سالم نگه داشتند و به عنوان پایگاه استفاده کردند، این بار جنگ سختی در تمام نقاط ارزگان، دره به دره و منطقه به منطقه در گرفت.

تمام افسران از چهار طرف رو به ارزگان حرکت کردند و در صفر ۱۳۱۰ ق / سپتامبر ۱۸۹۲ م از هر طرف به آنجا نزدیک شدند. جنرال

امیر به میزانی که توانست به بسیج جنگجویان دست زد و تبلیغات (اعلام جهاد) موفقیت آمیز بود. حدود ۱۰۰ هزار تن به شمول حدود ۳۰ هزار تا ۴۰ هزار جنگجوی قبایلی از تمام کشور بسیج شدند و سطح بسیج نظامی چنان بالا بود که وضعیت عمومی اقتصادی به شدت دچار اختلال شد و به عنوان مثال به دلیل افزایش تقاضا برای کارزار نظامی در هزاره جات، قیمت گندم به میزان چشمگیری افزایش یافت (Ibrahimi, 2017: 76,77).

قتل عام هزاره‌ها: در ۶ ربیع الاول ۱۳۱۰ ق / ۲۸ سپتمبر ۱۸۹۲ م برگد محمدصادق خان و کمیدان فتح محمد خان و محمدیوسف خان با جمعی از سپاه سواره نظام و لشکرملکی به طرف دره پهلوان حرکت کردند و دره را تصرف کردند. هزاره‌ها با سر و پای برهنه قرآن را به روی دست گرفتند؛ به محل استقرار لشکرپادشاهی آمدند و طلب عفو و بخشش کردند و امان جان خواستند. با دریافت اطمینان خاطر، بعضی از کوه فرود آمدند و برخی که گمان امان یافتن نداشتند، تن به مرگ دادند و از چهار جانب به اردوی پادشاهی یورش بردند و جنگ سختی روی داد. ۳۰۰ تن افسر و سپاهی زخمی شدند و ۳۶ تن کشته شدند و ۴۰۰ تن از مردان و زنان و پسران و دختران هزاره اسیر و دستگیر شدند. پس از این جنگ هزارگان به علت گرسنگی شدید و حمله سپاه در حالت مرگ به سر می بردند. در دهم ربیع الاول دوصد خانوار از مردم سلطان احمد و ارزگان و دره پهلوان، دره شالی، سید درویش، قَدم و حسینی از کوه

شیرمحمد خان و کرنیل فرهاد خان بعد از تصرف سلطان احمد، به سوی قلعه شش برجه زولی حرکت کردند. جنرال میرعطا خان در دهنه سنگو، واقع در انتهای علاقه زولی منتظر سپاه شیرمحمد خان و فرهاد خان شدند. فرهاد خان برای پاکسازی راه لشکر حرکت کرد و به آب پَران وارد شد و توقف کرد (همان: ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱). سردار عبدالله خان، حکمران قندهار با عساکرملکی و نظامی از راه قول خار، مسیرها را طی کرد و در موضع اُوبه تسو عبور کرده و در زیر کوتل ارزگان لشکرگاه مستقر شد. سرانجام در ۲۶ صفر ۱۳۱۰ ق / ۱۹ سپتمبر ۱۸۹۲ م جنرال شیرمحمد خان و میرعطا خان و فرهاد خان و برگد صادق خان و عبدالله خان از مواضع قبلی وارد ارزگان شدند. با ورود تمام نیروها به ارزگان توپ شادایانه شلیک کردند. هزارگان بازمانده در ارزگان با ورود سپاه، بعضی به طرف کوه‌ها فرار کردند و برخی در دو قلعه جای گرفتند. سپاه به سوی هر دو قلعه حمله کرد و جنگ سختی درگرفت. در این وضعیت بزرگان طوایف فیروز، دره شالی، سید درویش، قَدم، نیک روز و شیخه نزد فرهاد خان رفتند و عذرخواستند که اگر واقعاً امان جان یابند و بخشیده شوند، اسلحه خود را تحویل خواهند داد (همان: ۱۰۲۵ تا ۱۰۲۸). در بخشی از کتاب *زندگی عبدالرحمان، امیر افغانستان* آمده است قوای مسلح و داوطلبان متشکل از ۳۰ هزار تا ۴۰ هزار مرد جنگی از تمام جهات به سمت سرزمین هزاره‌ها اعزام شدند (Mahomed Khan, 1900: 184). ابراهیمی در کتاب *هزاره‌ها و حکومت افغانستان* می نویسد

پایین آمدند و قرآن را شفیع قرار دادند و اطاعت خود را اعلام کردند. افراد سپاه به هزاره‌های درون چهارقلعه حمله کردند و هر چهارقلعه را به توپ بستند. اکثر هزاره‌ها درون قلعه‌های چهارگانه کشته شدند و عده کمی از قلعه‌ها برآمدند و جان به سلامت بردند و فرار کردند و لشکر، تمام قلعه‌ها را آتش زدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۴۰ تا ۱۰۴۲).

هزاره‌ها در ارزگان شکست خوردند و سپاه بر تمام نقاط آن مسلط شد. در روز ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۱۰ ق / ۹ اکتوبر ۱۸۹۲ م به دستور عبدالرحمان سپاه تقسیم شد و هر کدام از افسران سپاه مأمور اقامت در یکی از نواحی هزاره‌جات شد. جنرال شیرمحمد خان در ارزگان ماند، کمیدان فتح‌محمد خان در دایه و اجرستان و غلام‌حیدر خان در اشکارآباد. نظامیان ترکستان، هرات، فراه، قندهار، کلات و غزنین به مناطقشان برگشتند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۴۶).

با سرهای مردم هزاره در شاهراه‌ها کله‌منار درست شد تا اخطاری باشد برای دیگر کسان که در فکر قدرت‌نمایی در برابر دولت نباشند. از میدان‌های جنگ در هزاره‌جات، سرهای بریده به کابل، قندهار و جاهای دیگر به مقامات رسمی افغان فرستاده شد. تنها از ارزگان سی بار قاطر سربریده هزاره به کابل فرستاده شد (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۵۰). کاتب می‌نویسد برگد امیرمحمد خان پس از فتح کوتل سیاه ناهور با هزاره‌های کنار پل رود هیرمند وارد جنگ شد و تعداد زیادی از آنان را کشت و چهارصد سراز

کشتگان هزاره را برید و به بامیان فرستاد تا در آنجا کله‌مناری به یادگار ساخته شود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۲۵). ویلرمی‌نویسد در اواخر سپتمبر ۱۸۹۲ م سبجان خان فرمانده عبدالرحمان پیام داد که هزاره‌های ارزگان را شکست داده است و دره‌شان را تسخیر کرده است. گفته می‌شد سی بار قاطر از سرهای هزاره‌ها به زودی به کابل خواهد رسید. در این هنگام به سالتراپین [از جانب انگلیسی‌ها] دستور داده شد که مدال‌هایی برای قوای پیروز و یک مدال طلای ویژه برای فرمانده سبجان خان تهیه کند. سال بعد در ۴ اگست سال ۱۸۹۳ م عبدالرحمان به شماری از سران هزاره به پاس پیوستن به او در دربار خود در کابل هدایایی داد (Wheeler, 1980: 161, 162).

با پایان یافتن جنگ، سمندر خان حاکم و میرزا فضل‌احمد خان عامل ارزگان در گزارشی، وضع مردم زنده‌مانده از جنگ را این‌گونه تشریح می‌کنند: تمام مردم ارزگان در کوه‌های اطراف پراکنده شده‌اند؛ منزل و مکان آنان خراب شده است و محل اقامت و زندگی ندارند. برخی از مردم دره شالی و طوایف قدّم، بهروز و بیتّمور به مناطق خود برگشته‌اند و برخی در اطراف پراکنده شده‌اند. فردی به نام سید حسین با دلجویی از مردم شیر، آنان را به منطقه‌شان بازگردانده است. از مردم زولی هفتاد خانوار برگشته‌اند و باقی به دای‌زنگی و دای‌کندی و چارشنیه فرار کرده‌اند. از مردم سلطان‌احمد شصت خانوار بازگشته‌اند و بقیه کشته شده‌اند و صد خانوار از مردم دره پهلوان در کوه‌ها

۱۳۱۰ ق، شیره در ربیع الثانی ۱۳۱۰ ق اشاره کرد. دولت بعد از پیروزی در جنگ، هزاران تن از هزاره‌ها را به ترک مسکن و مأوایشان مجبور کرد و املاک و زمین‌هایشان را به طوایف مهاجرو ناقل افغان داد.

استراتژی و تاکتیک امیرطی جنگ ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ م با هزاره‌ها نشان می‌دهد که او تلاش داشت هزاره‌ها را از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به عنوان یک گروه قومی مشخص، تصفیه سازد. به عبارت دیگر، جنگ عبدالرحمان در هزاره‌جات فراتراز آن بود که صرفاً آنان را تحت کنترل حکومت درآورد. می‌توان گفت که کشتار جمعی، بردگی، تخریب و آوارگی در این جنگ‌ها نمونه برجسته‌ای از نسل‌کشی در تاریخ معاصر افغانستان بود، شبیه نسل‌کشی ارمنی‌ها در ۱۹۱۵ م و رواندا در ۱۹۹۴ م. بسیاری از ۴۵ طایفه از صحنه روزگار محو شدند و تمام دره‌ها غیرمسکون و از ساکنان انسانی خالی شد. به گفته تقی خان (تاکی خان) گزارشگر خبری بریتانیایی وقت، در اکتبر ۱۸۹۲ م با تسخیر منطقه «تنها ساکنان ارزگان نیروهای اردو بودند که آنجا را اشغال کرده بودند» (Ibrahimi, 2017: 79). (رک: ارزگان و واگذاری زمین‌های هزاره‌ها بعد از جنگ؛ رک: ارزگان. اسیری و بردگی هزاره‌ها بعد از جنگ؛ رک: ارزگان. آوارگی هزاره‌ها بعد از جنگ).

منابع: احمدی، محمدامین. (۱۳۹۶). «تسخیر هزاره باغستان به روایت سراج‌التواریخ». مجموعه مقالات سمینار علمی گرامی‌داشت هشتاد و ششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب

به سر می‌برند. مردمی که نزدیک لشکرگاه هستند و ما اوضاع آنان را می‌بینیم به این صورت است که در روزها از بین سرگین ستوران دانه‌های جو و جواری را همانند کبوتران می‌چینند و در شب غذای خویش می‌کنند و مردم در اینجا توانایی زراعت ندارند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۲۴). ابراهیمی می‌نویسد، فرمان‌های امیر در عمل رسماً به روند کشتار، بردگی و سلب مالکیت کامل هزاره‌ها بر اموالشان وجهه قانونی داد و باعث گسترش آن شد. سربازان پا را فراتر از آنچه از آنان خواسته شده بود، نهادند. اشغال هر قریه به معنای نابودی کامل جوی‌های آب، خانه‌ها، کندن ریشه درختان و لگدمال کردن مزارع مردم بود (Ibrahimi, 2017: 77).

تعداد زیادی از هزاره‌ها به ناچار به مناطق اطراف فرار کردند و سپاه، آنان را تعقیب کرد و در این مناطق جنگ‌هایی رخ داد. جنرال شیرمحمد و کرنیل فرهاد خان به دره غرغراب، پشی و شیرداغ حمله کردند و در آنجا قلعه عبدالله بیگ را گرفتند. هزاره‌ها با آلات جنگی خود توان مقابله با سپاه را نداشتند. پس انبار علوفه و آذوقه خود را آتش زدند و خود به طرف کوه‌ها فرار کردند و سپاه به علت بلندی کوه‌ها و سختی راه‌ها منتظر نیروی کمکی شد و با پیوستن نیروی کمکی، تمام قلعه‌ها و زمین‌های زراعتی را آتش زدند و هزاره‌های باقی‌مانده را به قتل رساندند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۴۳ و ۱۰۴۵). از جنگ‌های دیگر مناطق که در زمان جنگ ارزگان رخ داد، می‌توان به خیزش مردم بوباش در صفر ۱۳۱۰ ق، شیرداغ در ربیع‌الاول

ارزگان و آوارگی

آوارگی هزاره‌ها بعد از جنگ

بعد از جنگ سه ساله (۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ م) در دوره امیر عبدالرحمان خان، مردم در ارزگان و مناطق اطراف آن زندگی سخت و طاقت فرسایی داشتند. اغلب آن‌ها برای زنده ماندن و رهایی از آن وضعیت، به اطراف فرار کردند. طبق نوشته فیض محمد کاتب، ساکنان باقی مانده ارزگان بعد از جنگ، هر شب ده و دوازده و بیست خانه فرار می‌کردند. کاتب با استناد به نامه سلطان محمد خان حاکم ارزگان برای عبدالرحمان، می‌نویسد که دوست محمد خان پنج خانه افغان را در ابتدا و پنج خانه را در انتهای هر ناوه، که جای هزار خانه است، جا داده است و آنان به «غار ت و تاراج مال و منال و عیال و اطفال هزاره» می‌پردازند و هزاره‌ها رو به فرار نهادند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۳۷۷ و ۳۷۸). با پایان یافتن جنگ ارزگان، برنامه دولت مرکزی برای شکستن تجمع هزاره‌ها در هزاره جات با دستگیری و زندانی کردن میران، بزرگان و اقشار سید، کربلایی و زوار و به بردگی بردن زنان، دختران و پسران و فروش آنان در بازارهای برده‌فروشی در سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ ق / ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ م ادامه یافت. با انتصاب پادشاه گل خان در سال ۱۳۱۱ ق برخی از هزاره‌ها از ترس اینکه پادشاه گل خان آنان را دستگیر و روانه کابل کند، بدون سند راه‌داری به شالکوت (کوئته فعلی) رفتند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۲۵). بعد از آن از سال ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ م واگذاری

هزاره. تدوین حسین حیدریگی. کابل: بنیاد اندیشه؛ ارزگانی، محمدافضل بن وطن داد زابلی مغولی. (بی‌تا). مختصر المنقول در تاریخ هزاره. قم: فرانشر؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۱). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ شهرستانی، شاه علی اکبر. (۱۳۶۸). «علل و عوامل خصومت امیر عبدالرحمان با مردم هزاره». در مجله غرجستان. سال سوم. شماره ۳ (مسلسل ۹). صص ۲۶ تا ۴۳؛ فرخ، سید مهدی. (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی افغانستان. چاپ دوم. قم: احسانی؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ گلزاری، م. (بی‌تا). یادداشت‌های قندهار، هزاره‌ها در نامه‌ها و مکاتبات خبرنگاران بریتانیایی (۱۸۰۵ تا ۱۹۰۵). ترجمه ع. محمدی. کابل: صبح امید؛ مهدی، محی‌الدین. (۱۳۹۴). تبار و زبان مردم هزاره. کابل: امیری؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۷۰). صحنه‌های خونینی از تاریخ تشیع. مشهد: مؤلف.

Ferdinand, Klaus. (1962). *Nomad Expansion and Commerce in Central Afghanistan*:

A Sketch of Some Modern Trends.

København: Dansk Etnografisk Forening;

Gulzari, Fida. (2018). *THE HAZARAS, A Historical, Political and Economic Account of Events along the Silk Road*. First

Printing. Pakistan; Ibrahim, Niamatullah.

(2017). *The Hazaras and the Afghan State*.

Hurst & Co, Publishers, London, John

Murray; Wheeler. (1980). *Abdur Rahman*.

New York: Frederick Warren Company

پروین ولی‌زاده

در جاغوری تعیین شدند تا طبق مذهب حنفی در میان مردم هزاره قضاوت کنند. کاتب می نویسد: «از این وقت مردم هزاره رو به فرار نهادند و به تدریج هزاران تن از مملکت افغانستان تا الان در ممالک خارجه رفته، مسکن و مأوی گرفتند» (کاتب، ۱۳۹۳ ج ۳، ب ۱: ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳). همچنین بعد از جنگ، مساجد هزاره جات به علمای اهل سنت سپرده شد و تکیه خانه های شیعیان بسته شد و هزاره ها را مجبور کردند که نمازهای یومیّه خودشان را به علمای اهل سنت اقتدا کنند. این اقدام دولت مرکزی موجب پریشانی و آوارگی هزاره ها شد و بسیاری از آنان به خراسان رفتند (ریاضی هروی، ۱۳۲۴ق: ۲۵۸).

ب، مفتوح العنوه اعلام شدن املاک و اراضی: بعد از مفتوح العنوه اعلام شدن املاک و اراضی هزاره ها و واگذاری منطقه چوره، دستور اخراج هزاره ها و قزلباشان از آنجا صادر شد و با شکایت قزلباشان که در آنجا زمین خریده بودند، دستور داده شد پول کسانی که در آنجا زمین خریده اند از هزاره های بازمانده از جنگ گرفته شود. با صدور این حکم، بعضی فرار کردند و برخی که در آنجا باقی ماندند، مجبور شدند که به سبب فقر، در عوض پول، زنان، دختران و پسران خود را به افغان ها بدهند و خود خارج شوند و اکثریت به کشورهای خارج رفتند و یا «در عرض راه از دست افغانان و غیره کشته گشتند» (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۸۹۸ و ۹۵۵ و ۹۵۶).

ج، گرفتن مالیات سال های جنگ و اعمال

املاک و اراضی هزاره ها آغاز شد. این برنامه ها و به خصوص واگذاری املاک با فرمان های دولتی و تصرف های خودسرانه قبایل مهاجرو ناقل، باعث شد که هزاره ها از وطن پدری شان رانده شوند و شمار زیادی از آنان در مملکت و دیگر کشورها آواره و پراکنده شوند. کاتب می نویسد از زمانی که دوست محمد خان، مأمور مهاجرین و ناقلین تعیین شد، «همت بر اخراج مردم هزاره و ادخال طوایف متفرقه افغان گماشته، تا سنه ۱۳۲۲ ق قرب چهارصد هزار خانوار را از موطن و مسکن ایشان به هر نوعی که دانست و توانست، خارج ساخته از قرب قندهار تا جوار مالستان هزاره بهسود و سه پای دای زنگی و نیلی و تمزان دای کندی... را به افغانان داد و هزارگان فرار شده از صدی، ده الی بیست خانه جان از داخل افغانستان به سلامت در خارج چون خراسان ایران، ترکستان روسی و بخارا و پنجاب و هند و بلوچستان بردند» (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۹۰۰).

وضعیت زندگی سخت و طاقت فرسای هزاره ها بعد از جنگ (به گفته کاتب تا سال ۱۳۴۳ ق) موجب شد که آن ها ناگزیر از وطن خارج شوند. سه عامل موجب آوارگی هزاره ها از وطن شد:

الف، تعیین قضاات حنفی در محاکم

هزاره جات: عبدالرحمان بعد از جنگ در محاکم هزاره جات قضاات حنفی تعیین کرد. ملا عبدالعلی در ارزگان، ملا پاینده محمد در حجرستان، ملا غلام جان در گیزاب، ملا سربلند در یکه اولنگ و ملا عبدالسلام

افراد ساکن در منطقه که توانایی پرداخت داشتند حصول می‌کرد و این «باراندازی» موجب تحمیل فشار بیشتر بر افراد در منطقه می‌شد. این قضیه نیز موجب فرار چندین خانه از طوایف آته و بالاسر جاغوری شد. همچنین حاکم، افراد این طوایف را مفسد و همکار در جنگ ارزگان معرفی کرده بود و آنان را ترسانده بود تا مناطق خودشان را بگذارند و فرار کنند و آن‌ها به ارزگان، علاقه میان نشین، دای چوپان، قلات غلزایی، مقبر و نواحی غزنی رفتند و به خاطر تنگدستی به سختی و با فروش فرزندان خود زندگی می‌کردند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۲۳۷ و ۲۳۸).

میرزا عبدالاحمد خان، سردفتر مغربی، در رجب ۱۳۱۶ ق / نوامبر ۱۸۹۸ م حواله افزایش مالیات بر اراضی، مزارع و املاک طوایف محمدخواجه، چهاردسته و جغتو را صادر کرد و تمام رؤسا و سرکردگان این طوایف را به جرم ارسال نامه به مشهد، با اهل و عیال و اطفالشان دستگیر و در کابل زندانی کرد. او املاک و اموال همه آنان را ضبط دیوان سلطنت کرد. مردم رعیت این طوایف توان پرداخت مالیات سنگین را نداشتند و به جاهای دیگر فرار کردند. **مشهد و شالکوت دو مقصد اصلی بسیاری از هزاره‌ها:** با بروز وضعیت سخت برای هزاره‌ها در دوره عبدالرحمان، تعداد کمی از هزاره‌ها به سمت ترکستان در شمال و روسیه فرار کردند. اکثرشان به ایران و هند بریتانیایی رفتند. مشهد و شالکوت (کوئته فعلی) مقصد اصلی اکثر هزاره‌ها در آن زمان بود.

غیرقانونی مأموران: بخشی از آوارگی هزاره‌ها به خاطر وضع مالیات سنگین بر مناطقی از هزاره جات بود. این مالیات بلافاصله بعد از جنگ تعیین شد؛ در وضعیتی که مردم به خاطر سوختن انبار آذوقه و غارت اموالشان توانایی پرداخت نداشتند. در شوال ۱۳۱۴ ق / مارچ ۱۸۹۷ م رام چند هندو، مأمور سنجش مالیات و وجوهات هزاره جات تعیین شد. او مالیات اراضی و مزارع حجرستان، گیرو، تاله دای زنگی و زؤلی را از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۶ م به خاطر زندانی شدن کدخدایان این مناطق در کابل و مفقود شدن رسیدهای پرداخت، دوباره تعیین کرد. او از بابت وجوه موسوم به شاخ شماری، خانواری، اصنافی، همسایگی و باقی مالیات سال ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ ق، ۲۷ هزار روپیه بر مناطق میرآدینه و زؤلی، ۶۲۰۰ روپیه بر گیزاب و چوره تعیین کرد. همچنین به روایت کاتب «ده هزاره روپیه دیگر را میرزا عبدالاحد خان بر مردم هزاره جاغوری حواله نموده و فرمان حصول مبالغ مذکوره صادر گردید و بقیه مردم هزاره که صدی ده خانه در ملک مانده بودند، از صدمه این حواله چون شعله جواله سرگردان و حیران شدند» (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۰۰۵).

همچنین بعد از بررسی اسناد در ذی الحجه ۱۳۱۵ ق / اپریل ۱۸۹۸ م مشخص شد سعیدمحمد خان، حاکم سابق جاغوری، مالیات مزرعه یکی را بردیگری حمل و حصول می‌کرده است. او مالیات مزرعه افراد را از خودشان نمی‌گرفت، بلکه از آن دسته

آنان فرستاد و همه را با زور و لت و کوب از اویمای برگرداندند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۸۶۶).

در ربیع الاول ۱۳۱۷ ق / جولای ۱۸۹۹ م، سه صد نفر مرد، زن، پسر و دختر هزاره از مرز افغانستان و ایران دستگیر شدند و به هزاره جات بازگردانده شدند. کاتب می نویسد: «از عرضه چهار سال است که زمین و ملک و موطن و مسکن این قوم را کرها و غضباً به مردم افغان داده و می شود... هر سال از سه الی چهارصد خانه وار را از رفتن در مشهد بازداشته، جانب هزاره جات رجعت داده است» اما چون محل سکونت و اقامت ندارند، به ناچار از راه دیگری طرف ممالک خارجه می روند (کاتب، ۱۳۹۰، جلد ۴، بخش ۱: ۵۰۷).

در سال ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۵ م، ۱۵۹ خانواده که شامل ۱۷۴۹ نفر بودند از مشهد به هرات برگشتند و محمدرسرور خان حکمران هرات، افراد هر طایفه و محل سکونتشان را جداگانه به نام حکام مناطق ثبت کرد و با مهر و امضای نایب الحکومتی پادشاهی، «فرمان داد که ایشان را در مسکن و موطن اصلی ایشان جا و مأوی دهند؛ و چون اراضی و مزارع ایشان افغان مهاجر و ناقل تصاحب کرده بودند و هم امر مخالفت مذهب و تعصب کارفرما بود، کسی متوجه حالت و تسلیت ایشان نگردیده و دچار ذلت و عسرت گردیده و راه فرار جانب ممالک خارجه را در پیش گرفتند» (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۳: ۹).

هزاره های فراری دو مسیر مهاجرت را در

یوسف ریاضی در بخش عین الوقایع کلیات ریاضی می نویسد که بعد از بسته شدن تکایا در هزاره جات و سخت شدن حفظ مذهب تشیع در زمان جنگ در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م بسیاری از هزاره ها به طرف ایران فرار کردند. در شهر مشهد، برخی از علمای مذهبی مانند اسماعیل ترشیزی و شریعت مدار و میرزا حبیب الله، ۴۰۰ نفر از هزاره ها را حمایت کردند. با پول بیت المال برای آنان جا و مکان تهیه شد؛ برای همه این مهاجران از دولت ایران ۳۰۰۰ تومان بخشش نقدی گرفتند و چند هزار تومان شهریه برای آنان تعیین شد (ریاضی هروی، ۱۳۲۴ ق: ۲۵۸).

در صفر ۱۳۱۷ ق / جون ۱۸۹۹ م عبدالرحمان در دستور به حاکمان مناطق مختلف نوشت «هزاره ها در هر طرف پراکنده شدند و افزون تر از دیگر مناطق، عزم رفتن در مشهد دارند که هم مذهب آنان است. آنان دسته دسته، از راه و بیراه و کوه و کمر، در آنجا رفته و می روند»، مواظب تمام راه ها و سرحدات باشید که مردم هزاره خارج نشوند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۴۹۱ و ۴۹۲).

مهاجرت هزاره های مناطق دای کندی و دای زنگی به سوی مشهد در سال های بعد از جنگ ادامه یافت. آنان در برخی موارد به مقصد نمی رسیدند و مأموران دولت دستگیر و زندانی شان می کردند. برای مثال در صفر ۱۳۱۴ ق، ۱۱۰ خانوار از سنگ تخت و لعل به خاطر تنگدستی و سختی زندگی به سوی مشهد فرار کردند. جنرال شیرمحمد خان یک تن دافعدار را با هفت تن سواره نظام به تعقیب

پیش گرفتند. آنان به دلایل مذهبی به سوی مشهد ایران و به دلایل شغلی و پیوستن به سپاه انگلیس راهی شالکوت (کوئته فعلی پاکستان) می شدند.

هزاره ها ترجیح می دادند علی رغم تمام مشکلات راه ها، خود را به شالکوت برسانند. کاتب در این باره می نویسد که در سال ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ م، شانزده تن مرد و زن و پسر و دختر از چهار دستة غزنی به خاطر تنگدستی مناطق خودشان را ترک کردند و فراری شدند و به سوی شالکوت رفتند که در بندر قلات گرفتار شدند و حاکم آنان را زندانی و روانه کابل کرد و آنان داخل زندان ابدی کوتوالی شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۹۳۴). حسن پولادی در کتاب هزاره ها می نویسد ۲۲ نفر هزاره در هنگام فرار به سمت شالکوت بازداشت شدند. بعضی از آن ها به دلیل مقاومت در برابر توقیف و بازداشت کشته شدند و بعضی توانستند فرار کنند و مرز را پشت سر بگذارند؛ در حالی که باقی مانده توقیف و زولانه شده به کابل فرستاده شدند و اکثرشان در آنجا در زندان از بین رفتند (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۹۹). حسن پولادی می نویسد تمایل هزاره ها به عسکری و امتیازاتی که برایشان در خدمت به ارتش هندوستان وجود داشت، باعث شد که هزاره ها جذب ارتش انگلستان شوند (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۹۹). بعد از جنگ، اشخاصی مانند علی دوست خان (بعدها کپتان علی خان) و یزدان خان (بعدها صوبه دار یزدان خان) به حیث اولین فراریان اقوام هزاره در کوئته مقیم شدند (نایل، ۱۳۹۷:

۱۲۷ به نقل از عبدالباری، ۱۳۴۷: ۹۳ تا ۱۰۳) از ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ میلادی تعداد باشندگان قوم هزاره در کوئته و نواحی آن به این اندازه رسید که حکومت هند بریتانوی جهت پی ریزی استراتژی برای آینده، اقدام به تأسیس دو قطعه نظام از جوانان مهاجر کرد (همان). در اوایل دهه ۱۹۰۰ مسئولیت تشکیل یک هنگ جدید کامل هزاره به افسری از بریتانیا، کلنل کلاود جاکوب سپرده شد (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۹۹). این هنگ به «۱۰۶ پیش آهنگ هزاره در ارتش بریتانیا، Hazara Pioneers» معروف شد (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۹۹).

با پذیرفته شدن هزاره ها در سپاه نظام انگلیس، حبیب الله خان احساس خطر کرد. او برای بازگرداندن آنان از سپاه انگلیس، دستور داد املاکشان از مهاجرین و ناقلین گرفته شود و به آنان پس داده شود. با همین وعده بسیاری از هزاره ها از شالکوت برگشتند. در این زمان عبدالحکیم خان حاکم ناقلین بود و مبلغ ۲۰ هزار، شیرینی از آنان خواست. آنان ۱۲ هزار پرداختند اما زمین هایشان به آنان پس داده نشد و دوباره به شالکوت برگشتند (مولایی، ۱۳۹۰، مقدمه تتمه جلد سوم: ۱۸۷).

قطعه هزاره پونیو متشکل از دوازده پلاتون (platoon) بود. قطعه نظام دیگری که بعدها از جوانان هزاره متشکل شد به نام هزاره رجیمنت (regiment) مسمی شد. قطعه پیونیو هزاره تا اواخر ۱۹۱۸ م به ثبت نام افراد ادامه داد و در این زمان بزرگ ترین صاحب منصب قوم هزاره به نام دوست محمد خان تا رتبه کپتانی

رسید. بعد از آن صاحب منصب دیگری به نام کپتان علی دوست خان از قوم هزاره برگزیده شد. صاحب منصب دیگری به نام لفتننت رحمت الله خان نیز در قطعۀ پیونیر هزاره ایفای خدمت می کرد. همچنین صوبه دار یزدان خان پدر گورنر محمد موسی خان از جمله صاحب منصبان پیونیر هزاره بود. محمد موسی خان پس از اثبات لیاقت صاحب منصب شد و پس از اكمال مراحل مختلف تحصیلات مسلکی در انگلستان و داخل هند و بعد از تشکیل پاکستان به رتبه جنرالی رسید و در کودتای نظامی ۱۹۵۸ م پاکستان به حیث بازوی توانای فیلد مارشال ایوب خان فعالیت کرد و به رتبه قومندان عالی قوای پاکستان برگزیده شد. جنرال محمد موسی خان در اکتبر ۱۹۶۶ م به حیث گورنر پیونیر غربی پاکستان منصوب شد. قطعۀ پیونیر هزاره بیش از هر چیز برای منظور تهدید امیر عبدالرحمان تأسیس شده بود و علاوه بر آن یک وسیله خوب تشویق مهاجرت اقوام مختلف افغانی در ساحه هند بریتانیایی بود (نایل، ۱۳۹۷: ۱۲۷ به نقل از عبدالباری، ۱۳۴۷: ۹۳ تا ۱۰۳). بعدها فرقه های ۱۲۴ و ۱۲۶ بلوچستان به اولین مرکزیت قانونی قدرتمند برای هزاره ها تبدیل شد (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۹۹).

هزاره ها علاوه بر مشهد و شالکوت، که در سال های ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۲ ق به آنجا می رفتند، به مناطقی دیگری هم رفتند چون کرکی (در ارمنستان) که در آنجا به گِل کاری و مزدوری مشغول شدند و همچنین به هری پور (در

پاکستان) که دو تن از هزاره ها به نام های خان زمان و علی بهادر خان در آنجا املاک و زمین از سپاه انگلیس گرفته بودند و پسرانشان در سواره نظام دولت انگلیس بودند (کاتب، ۱۳۹۰: ج ۴، ب ۱: ۴۰۲ و ۲۴۸ و ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۶۹).

سیاست دوگانه دولت در قبال فرار هزاره ها:

دولت از یک طرف با گرفتن املاک و اراضی هزاره ها، موجبات آوارگی و فرار آنان به دیگر نقاط را فراهم کرد و از طرف دیگر برای حفظ آبرو و حیثیت خود در برابر دولت های خارجی مانع خروج آنان از کشور می شد. بارها دستور ممانعت خروج هزاره ها صادر شد. اولین فرمان در محرم ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۳ م صادر شد و از حکام ترکستان، هرات، فراه، پشت رود، قندهار، کلات، مئورو غزنی خواسته شد که سرحدات و معابر را به خوبی مواظبت کنند و نگذارند که احدی از هزاره ها از مملکت خارج شود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۶۹). قومندان فتح محمد خان، مأمور کنترل فرار هزاره ها تعیین شد. خبرچین ها به او خبر دادند که هزاره های گیزو از طریق دره میش به کویت فرار می کنند. او این مسیر را مسدود کرد و مانع خروج آن ها شد. همچنین بعضی از هزاره هایی که در خدمت ارتش بریتانیا بودند، از افسران خود اجازه می گرفتند تا برای دیدار از خانواده ها به هزاره جات سفر کنند. هنگامی که به قندهار می رسیدند حاکم قندهار به آن ها اجازه نمی داد تا به سوی هزاره جات بروند. با این که مقامات رسمی بریتانیا برگشت آن ها را به هند ضمانت

بازگشت با فرمان لغو واگذاری زمین‌ها: در رمضان ۱۳۲۲ ق، فرمان لغو واگذاری املاک و اموال هزاره‌ها در شورای خاص و با امضای حبیب‌الله خان به تصویب رسید و یک سال بعد انتشار یافت. در این فرمان آمده بود، بعد از این زمین و املاک هزاره‌ها به مهاجر و ناقل داده نمی‌شود و کسانی که به ممالک خارجه رفته‌اند و اقامت گرفته‌اند با این فرمان اجازه دارند به موطن و مسکن خود بازگردند و آرام و آسوده شوند و آنانی که می‌رومیرزاده هستند، در دستگاه دولت حاضر شوند تا درباره زندگی و اقامتشان دستور داده شود تا به آسودگی زندگی کنند. کسانی که کدخدا و ارباب یا از افراد رعیت هستند، به مناطق خودشان بیایند و اگر ملک آنان به مهاجر داده نشده باشد، حکم شده که بعد از این داده نشود و مناطقی که به مهاجر داده شده، نمی‌توان پس گرفت و بازگرداند و در عوض به آن‌ها از اراضی و مزارع خالصه جات دولتی نهر جدید در جلال‌آباد داده می‌شود تا با آسایش زندگی کنند. این حکم برای عموم مردم هزاره جز هزاره شیخ‌علی تاله و برفک و هزاره چارصده و قوم سلطان دای‌زنگی قابل اجرا دانسته شد. اگر از این سه طایفه به کشور برگردند، در مناطق اصلی خودشان اجازه اقامت ندارند و می‌توانند در مناطق دیگر زندگی کنند. کاتب می‌نویسد که با صدور این فرمان، اکثر مردم هزاره بازگشتند و در عوض آن که به آنان مزرعه و زمین داده شود و یا در مناطق اصلی‌شان جای داده شوند، جز زحمت و جور و ستم از حکام و مأمورین دولت

کرده بودند، باز هم آن‌ها اجازه رفتن به سمت هزاره جات را نداشتند. در این زمان ورود و خروج هزاره‌ها ممنوع شده بود (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۰۳).

عبدالرحمان در صفر ۱۳۱۷ ق / جون ۱۸۹۹ م از طریق عرایض سرحدداران از ماجرایی فرار هزاره‌ها آگاه شد و به حکمران‌های قندهار، فراه، هرات، سردفتر شعبه اول دارالانشا و حاکم اندخود، ترکستان، حاکم پشت‌رود، جنرال غوث‌الدین خان، سالار فوج نظام میمنه دستورهای جداگانه داد که مواظب تمام راه‌ها و سرحدات باشند و نگذارند که مردم هزاره خارج شوند و هر قدر خانه و کوچ هزاره در سرحدات دیده شد مانع عبورشان شوند و آن‌ها را بازگردانده و در بهسود اقامت دهند. کاتب در ادامه می‌نویسد که با صدور این فرمان، به جز کسب منافع برای سرحدداران و بسته شدن مرزها چیزی دیگری درباره هزاره‌ها به انجام نرسید، زیرا مردم مهاجر و ناقل، با تحریک دوست محمد خان از «قتل، غارت، تصرف و تصاحب مال و عیال و ملک و وطن و آزار و اذیت» مردم هزاره دست برنداشتند. در هر کدام از مناطق سنگماشه، ارزگان، میرآدینه، حجرستان، غاف، قلعتک، یکه‌اولنگ، گیزاب، دای‌چوپان، دای‌زنگی و بهسود، ۱۰۰ نفر نظامی دولتی با دو عراده توپ مستقر بودند. آن‌ها زمین‌های مردم هزاره را بالای خود آنان می‌کاشتند و حاصلات و درآمد آن‌ها را می‌گرفتند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۴۹۱:۱ و ۴۹۲).

ندیدند و از مراجعت پشیمان شدند و باز پس رفتند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۳: ۱۰ و ۱۱).

در جمادی الاول ۱۳۲۴ ق / جون ۱۹۰۶ م خدایداد خوازک با پنجاه سوار و صد تن پیاده از گروه مهاجرو ناقل، بر مردم هزاره سه پای و زولی حمله کردند و «مال و منال و اهل و عیال آنان را غارت و اسیر کردند و چند نفر زخمی شدند و کشتند». سی نفر از زنان هزاره نزد محمد اسماعیل خان حاکم مالستان رفتند و دادخواهی کردند که در نهایت موضوع دادخواهی آنان به سردار نصرالله خان، نایب السلطنه واگذار شد. در همین زمان فراریان هزاره زرتک، پیک، زولی، سلطان احمد، پشه، شیرداغ، ارزگان، قلندر، شوی، بوباش، چله کور، هیزم تو، گرگابه، گیژو، چوره و سه پای دای زنگی، چارشینه، لرزاب و دهرآود، شیرین و درفشان و غیره، با آگاه شدن از فرمان استرداد زمین‌های غصب شده غیرقانونی در سال ۱۳۲۰ ق / ۱۹۰۲ م پیهم از هند، سند، سیستان و خراسان و عربستان و ماوراءالنهر به داخل کشور آمدند، اما با مخالفت عده‌ای از کارکنان دولت مواجه شده و با این بهانه که «اگر این قوم جمع آمده، صورت جمعیت گیرند، بر دولت شوریده باعث فتنه و تخریب مملکت شوند» با متهم کردن پادشاه «به دروغ و خلف وعده، مانع از استرداد اراضی و املاک مردم شده و آنان را از به دست آوردن املاک شان مأیوس کردند و آن‌ها دوباره با زحمت زیاد به خارج برگشتند». فقط تعداد اندکی از آنان به تقاضای محمد نبی خان مالستانی، در نواحی ای از بلخ اقامت داده

شدند. هم در این زمان سردار گل محمد خان سرپرست مهاجرین و ناقلین مأمور شده بود که بر طبق دستورالعمل دولت به هریک از مردان افغان سه جریب و به زنان آنان دو جریب داده شود و هر قدر زمین که اضافه شد، به مردم فراری هزاره بازگردانده شود. اما «هر صد تا دو صد و سه صد جریب زمین، به نام ده و بیست جریب تکت داده شد» تا برای مردم هزاره زمین باقی نماند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۳: ۱۷۰ و ۱۷۱).

کاتب در شرح وقایع جمادی الاول سال ۱۳۲۰ شمسی می‌نویسد: «به جز از هزاره دای زنگی و اغلب دای کندی و اکثر بهسود و جیغتو و محمد خواجه و چهار دسته و قلیلی از قوم فولاده در مالستان و میرآدینه، دسته دسته از جمله هفت دسته هزاره جاغوری، دیگر عموم طوایف دای چوپان و دای ختای و دای نوری و دای میری و دایه از تمامت ده دای هزاره» از موطن و مسکنشان خارج و تبعید شدند و اکنون (۱۳۰۶ ش / ۱۳۴۳ ق) از جمله ده دای، فقط چهار دای، دای زنگی، دای کندی، دای میرداد و دای میرکشه باقی مانده‌اند و اکثر هزاره‌ها به ممالک خارجه پراکنده و فراری شده‌اند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۲۹۰).

کاتب در ضمن شرح وقایع ربیع الاول ۱۳۱۷ ق می‌نویسد همه این‌ها از «غفلت و ستم حکام هزاره جات به روی کار آمده است و می‌آید، زیرا از حالت آحاد و افراد تحت حکومت خود بی خبر هستند و عاقبت بینی و دوراندیشی ندارند». عبدالرحمان در اعتراض به آمار فراریان هزاره‌ها می‌نویسد: «اگر حکام

مال، عرض و فرزندانشان برای عموم حلال نمی‌شد، نمی‌توانستند مردان هزاره‌ی یاغی را بکشند و زنان و کودکان‌شان را برده بگیرند و به بردگی در بازار کافر و مسلمان بفروشند و همه را غنیمت اعلام کنند». به این ترتیب در جنگ ارزگان میزان بی‌رحمی درباره‌ی هزاره‌ها به کشتار آنان خلاصه نشد بلکه به نابودی و تصرف سرزمین آنان و فروش خود آنان منجر شد (احمدی، ۱۳۹۶: ۹۶ و ۱۲۰). اگرچه جنگ سه ساله در ارزگان محدود به مناطقی چون چوره، گیزو، ارزگان (دره‌ی پالو، سلطان احمد، حسینی، دره‌ی شالی، شش برجه)، چنارتو، چارچینه، دهرآود، اجرستان، دای چوپان (شوی، شیر، میان نشین) و دای‌کندی (دای‌کندی، تمزو و سه‌پای) و قسمت‌هایی از مالستان، شیرداغ و جاغوری بود. اما تبعات آن شامل تمام هزاره‌جات، میران و بزرگان و رعیت هزاره‌ها شد.

فرمان‌های اولیه در خصوص اسیری

و بردگی: در شوال ۱۳۰۹ ق / می ۱۸۹۲ م ملا عبدالصمد خان، قاضی قلات، ۴۹ نفر از هزاره‌های میان‌نشین را که سردار فقیرمحمد خان دستگیر کرده بود با ۵۲ تن دیگر به مقرر فرستاد. عبدالرحمان در ۲۶ شوال دستور داد که زنان و دختران و پسران فرستاده شده به مقرر، به کنیزی و غلامی در بین مردم آنجا تقسیم شوند. کاتب این اتفاق را سرآغاز خرید و فروش هزاره‌ها در این دوره می‌داند و می‌نویسد با فرمان تکفیر، بردگی هزاره رایج و

در هزاره‌جات آدم می‌بودند و حقوق دولت و ملت و رعیت و بشریت و دین و اسلامیت را می‌دانستند، مردم هزاره بعد از اطاعت به تابعیت گردن می‌نهادند». کاتب در ادامه می‌نویسد تا کنون که سال ۱۳۴۳ ق / ۱۹۲۴ م است سه بار دستور داده شده است که با هزاره‌ها به عدالت رفتار شود ولی مؤثر نبوده است و وضعیت هزاره‌ها تغییر نکرده است (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۵۰۶).

منابع: پولادی، حسن. (۱۳۸۱). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ ریاضی هروی، محمدیوسف. (۱۳۲۴). کلیات ریاضی. کتابخانه دیجیتال افغانستان. *afghanistan.dl.nyu.edu*; کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج‌التواریخ*. جلد ۴. بخش ۱. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج‌التواریخ*. جلد ۴. بخش ۲. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج‌التواریخ*. جلد ۴. بخش ۳. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ مولایی، محمدسرور. (۱۳۹۰). مقدمه‌ی تتمه جلد سوم *سراج‌التواریخ*. کابل: امیری. پروین ولی‌زاده

ارزگان و اسیری

اسیری و بردگی هزاره‌ها بعد از جنگ

فرمان تکفیر هزاره‌ها در شوال ۱۳۰۹ ق / می ۱۸۹۲ م صادر شد. محمدامین احمدی در مقاله «تسخیر هزاره‌ی یاغستان به روایت *سراج‌التواریخ*» می‌نویسد: «تا هزاره‌ها تکفیر نمی‌شدند؛ جان،

شایع شد، به طوری که مردان را تمام می‌کشتند و زنان و دختران و پسران خردسال آنان را به نام برده و کنیز بین افغان‌ها تقسیم می‌کردند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۴۴ و ۹۴۵). در زمان جنگ، میران و بزرگان دستگیر شده و به فرمان عبدالرحمان به کابل فرستاده می‌شدند و باقی اسیران بین طوایف افغان قندهار به عنوان برده و کنیز تقسیم می‌شدند. برای مثال در ۹ صفر ۱۳۱۰ ق / ۲ دسمبر ۱۸۹۲ م بزرگان هزاره چُوزِه، گیزاب و گُمسون را حکمران قندهار با خود به قندهار برده بود. بعداً تعدادی به کابل فرستاده شدند و باقیمانده آن‌ها به بردگی بین طایفه دُرانی قندهار تقسیم شدند (گلزاری، بی‌تا: ۱۱۶).

زندانی کردن میران و خانواده‌هایشان: بعد از اشغال ارزگان و مناطق اطراف، عبدالرحمان در مورد میران همکار حکومت سیاست تنبیه را در پیش گرفت. این سیاست را در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ م اجرا شد.

حکومت تعداد زیادی از میران را که در جبهه مخالف بودند، دستگیر و روانه زندان‌های کابل کرد. در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م به درخواست میریوسف بیگ ساکن سَگ‌دیزدای زنگی، شانزده نفر از میران دای زنگی که در هنگام جنگ با محمدامیر بیگ ایلخانی همکاری داشتند، با عیال و اطفالشان به کابل فرستاده و زندانی شدند. زنان و دختران محمدامیر بیگ ایلخانی، پس از فراری شدن پدرشان با صدور فرمانی به همراه میر محمدحسین بیگ لعل، به کابل آورده شدند و در شمار اسیران

قرار داده شدند. همچنین ۳۷ نفر از بزرگان یکه‌اولنگ با زن و فرزند اسیر شدند و روانه کابل شدند و اکثراً با حکم پادشاه به قتل رسیدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۵۶، ۱۰۷۳، ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳).

در محرم ۱۳۱۱ ق / جولای ۱۸۹۳ م حسین بیگ فرزند صادق بیگ تمزانی با اهل و عیال و خواهران و دختران مهدی بیگ کورگه دستگیر و به همراه اسرا به کابل فرستاده شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۹۰؛ ج ۳، ب ۲: ۱۷۱).

در صفر ۱۳۱۱ ق / اگوست ۱۸۹۳ م هفده تن از بستگان سلیمان بیگ بن حسن سردار از دای‌کندی که خود مأمور اقامت در کابل بود، با اهل و عیال میران و میرزادگان سرچنگل شرکت‌کننده در جنگ به کابل فرستاده و زندانی شدند. محمدحسین بیگ لعل، ابراهیم بیگ سرچنگل، سلیمان بیگ ورس، یوسف بیگ تخت با اهل و عیالشان و با جمعی از اسیران هزاره و با اسبان و اسلحه و مال و متاعشان به کابل فرستاده شدند. حیدر بیگ مگسک، مهرباب بیگ و اسدالله بیگ پسران میرایام بیگ، میریزدان بخش، سعیدمحمد، صفدرعلی، علی‌رضا، علی‌بخش پسران میرصفرقلی بهسودی با ۱۶ تن زن و فرزند خود با فرمان به کابل آمدند و بعد زندانی و اکثراً کشته شدند. محمداعظم بیگ سه‌پای از طایفه شادی خان، یزدان بخش، پیوند بیگ، بیژن بیگ، دولت بیگ، قاسم بیگ، طلب‌حسین بیگ، محمد بیگ، رمضان بیگ و اقبال بیگ با

۴۴۸ تن مرد و زن و پسر و دختر از منسوبان و خویشاوندانشان گرفتار و در کابل زندانی شدند. شمس‌الدین بیگ بن رضایی بیگ، جمشید خان از جاغوری، آقا رضا، یعقوب علی بیگ پسران محمد اسماعیل خان خلع، سید اسدالله خان و چند تن سادات، محمد رسول خان از شوی، رحم علی خان دم‌سگان از طایفه قلندر، محمد حسن بیگ کوه بیرونی، محمد نعیم بیگ از اُشترلی و محمد اکبر بیگ نوی طاق، محمد حسن بیگ از سرفول یک‌ه‌اولنگ، محمد باقر بیگ و یوسف بیگ از زاری، حسین علی بیگ از پَنجَو، محمد علی بیگ از قوم آبه، یوسف بیگ از تخت، محمد محسن خان و آقامحمد بابلی و فقیر محمد خان گیزو، علی جان بیگ از قوم غولگه، علی احمد از حجرستان، محمد اسلم بیگ از طایفه دولت بیگ، پسران باباشاه بیگ از دای‌کندی گرفتار و در کابل زندانی شدند و اکثراً به امر پادشاه به قتل رسیدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۶ و ۱۹۷).

اطفال میر محمود بیگ، میر جان محمد بیگ، محمد باقر بیگ، عباس بیگ از تَغَه میچید و مُرغک اُشترلی و گورگه دای‌کندی به کابل فرستاد. جنرال میر عطا خان ۱۴۲ تن از میران دای‌زنگی را که دستگیر کرده بود، در غل و زنجیر و با مال و منال و عیال و اطفالشان و ۲۰۰ رأس گوسفند به کابل فرستاد و آن‌ها همه زندانی شدند. در ربیع‌الثانی ۱۳۱۱ ق / اکتوبر ۱۸۹۳ م ۲۷ تن از بزرگان بهسود، دای‌زنگی، دای‌کندی، گیزو، ارزگان، شوی، قلندر و جاغوری که در جنگ شرکت داشتند، در پشته سمت غربی قلعه هاشم خان که عبدالرحمان در آنجا اقامت ییلاق داشت، با ضرب گلوله تفنگ سپاهیان کشته شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۲۱۴، ۲۱۵ و ۲۲۸).

کهندل خان حاکم بهسود، سید محمد بن سید رضا وکیل، کربلایی عسکر، حسن علی و محمد امین بیگ کوه بیرونی را با اهل و عیال و با ۵۳ میل تفنگ، ۵ میل قره‌بنه، ۵ میل تفنگچه و ۲۰ قبضه سیلاوه و ۱۴ قبضه شمشیر که از مردم هزاره بهسود گرفته بود، به کابل فرستاد و آن‌ها زندانی شدند (همان: ۲۲۹).

در شوال ۱۳۱۱ ق / اپریل ۱۸۹۴ م غلام محی‌الدین خان حاکم مالستان و میرآدینه، چهل و هشت تن از بازماندگان کسانی را که از مناطق میرآدینه، زردک، پیک و زَوَلی در جنگ شرکت داشتند و از قبل در کابل زندانی بودند، به کابل فرستاد. کمیدان محمد حسن خان اسلحه طوایف ایژدری، باغ‌چری و گری را به خاطر اینکه افواج نظامی در بین آنان

در ربیع‌الاول ۱۳۱۱ ق / سپتمبر ۱۸۹۳ م جنرال شیرمحمد خان در تَمَزان مستقر شد. او صد گاو برای زراعت اراضی میران هزاره، هریک به هشت رویه از هزاره‌های بازمانده از جنگ خرید و به دهقانان دستور داد که زراعت کنند. او همچنین از دوازده هزاره رعیت، مال و دختر خواست و آنان به خاطر فقر مال و برای حفظ ناموس دختر ندادند. همه آنان را به نام میرزاده با چهارده تن از میرزادگان با ۳۵ نفر عیال و

بودند، جمع کرد و دستور داد قلعه‌های آنان را خراب کنند. با صدور این فرمان، به خاطر جست‌وجوی اسلحه، سپاهیان به خانه‌ها وارد شدند و زنان و دختران بسیاری از سه طایفه به دست افراد سپاه افتادند. جنرال شیرمحمد خان به فرمان عبدالرحمان، مأمور گرفتن هزاره‌های پناه‌گرفته در غار لیگان شد. علی‌بخش بیگ و قاسم علی بیگ از غار لیگان گریختند و به کوه پناه بردند. شیرمحمد خان بیست و پنج تن مرد و زن را از دای‌کندی، تَمَزَن و گیزو دستگیر کرد و روانه کابل کرد. او همچنین پنج پسر و دو دختر و زن محمدرحیم کور از میرآدینه، تاج محمد، دوست محمد را با عیال و اطفال آنان، مراد گیزابی و دو برادرش و ۱۳۴ تن از مردم ارزگان را دستگیر کرد و به کابل فرستاد (همان: ۳۲۲ و ۳۴۱).

در محرم ۱۳۱۳ ق / جولای ۱۸۹۵ م میرمحسن بیگی، رئیس علاقه سرخ جوی هزاره دای‌زنگی، ۳۲ تن مرد و زن و دختر و پسر از طایفه سلطان را دستگیر کرد و همه را به کابل فرستاد. کمیدان محمدحسن خان، هشتاد خانوار از «اشرار هزاره» ارزگان و غیره را که جنرال شیرمحمد خان به نزد او فرستاده بود، به کابل فرستاد (همان: ۶۱۹).

دستگیری سادات، کربلایان و زواران:

در ۱۲ رجب ۱۳۱۰ ق / ۳۰ جنوری ۱۸۹۳ م عبدالرحمان ۱۹ دستور به نام حکام و افسران سپاه مقیم هزاره جات و برخی از میران طرفدار دولت به این مضمون صادر کرد: «اشخاص فتنه جو، سادات، ملایان، کربلایان، زواران،

میران و میرزادگان و غیره بزرگان هزاره و آنانی که فتنه کرده یا نکرده باشند» را در مناطقی که نگذارند و همه را با تمام اهل و عیالشان به کابل بفرستند. کاتب در ادامه می‌نویسد که با صدور این حکم دو سوم مردم هزاره که سید، ملا، کربلایی، زوار، میرومیرزاده و بزرگ و بزرگ‌زاده قوم بودند، خود را گرفتار و زندانی پنداشتند و در دای‌زنگی، دای‌کندی و بهسود که در صدی بیست تن از این شمار افراد بودند، سربه شورش گذاشتند. کرنیل فرهاد خان ۴۶ تن از شورشیان طوایف بابّه، هیچه، مسکه علیا و سفلی، پشی، شیرداغ، زردک، قلندر، میرآدینه و زولی را گرفتار کرد و به کابل فرستاد و آنان اکثراً با حکم پادشاه کشته شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۴۱، ۴۲ و ۷۴). همچنین در صفر ۱۳۱۱ ق / اگوست ۱۸۹۳ م پادشاه گل خان، نائب فراش خانه دولت، مأمور دستگیر کردن و به کابل فرستادن میران، میرزادگان، سیدان، کربلایان و زواران هزاره شد. کهندل خان حاکم بهسود، عیال و اطفال ۳۲۳ تن از بزرگان بهسود را با مال و منال آنان به کابل فرستاد. خود آنان قبلاً دستگیر و به کابل فرستاده شده بودند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۸۸). در ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۱۱ ق / ۲ نوامبر ۱۸۹۳ م دوباره به تمام حکام و افسران سپاه مستقر در هزاره جات فرمان داده شد که میران و میرزادگان و سیدان و کربلایان و زواران و غیره بزرگان دای‌زنگی، دای‌کندی، بهسود، حجرستان، ارزگان، گیزو، جاغوری و مالستان را با اهل و عیال و مال و منال آنان در مناطقی که نگذارند و روانه کابل کنند. آنان

بعداً در اشپان، نهرشاهی در جلال آباد، نهرفتح در بگرام کوهستان کابل سکونت داده شدند و اکثراً به خاطر تغییر آب و گرمی آنجا هلاک شدند، چون محل سکونت خودشان سردسیر و در کوهستان های پوشیده از برف دایمی بود (همان: ۲۰۶ و ۲۰۷).

در جمادی الثانی ۱۳۱۱ ق / نوامبر ۱۸۹۳ م عبدالرحمان با فرمانی حکام ملکی و افسران نظامی مقیم هزاره جات را از مأمور شدن پادشاه گل خان آگاه کرد، با این تذکره او برای تجسس و تفتیش میران، میرزادگان، سیدان، کربلایان و زواران وارد هزاره جات شده است و همه با او همکاری کنند تا این شمار از افراد که در بین طایفه خود پنهان شده اند دستگیر شده و به کابل فرستاده شوند (همان: ۲۵۶). در ۲۹ ذی القعدة ۱۳۱۱ ق / ۳ جون ۱۸۹۴ م نایب پادشاه گل خان به عبدالرحمان نوشت که تاکنون ۸۰۲ نفر از جاغوری، مالستان، حجرستان، میرآینه، زردک، پیک، سلطان احمد، زولی، پشی، شیرداغ، قلندر، ارزگان، بوباش، شوی و میان نشین دستگیر و روانه کابل شده اند (همان: ۳۵۹). عبدالکریم خان، حاکم یکه اولنگ ۱۰۰ خانوار آنجا را به کابل فرستاد و برای عبدالرحمان نوشت که ۲۱۰۰ نفر از سادات و زوار یکه اولنگ به خاطر گرسنگی و ظلم و ستم سپاه دولت هلاک شده اند؛ ۷۰۰ خانوار که نه سیدان و نه کربلایی و نه زوار، در مناطق خویش مقیم هستند (همان: ۳۰۴، ۳۲۵ و ۴۳۷).

رفتار با اسیران و بردگان: اسیران به بدترین

وجه از مناطق جنگی به شهرهای دیگر منتقل می شدند. طبق یکی از اسناد انگلیسی ها، یک گروه ۴۰۰ نفری از زندانیان، شامل زن و مرد و کودک را از ارزگان در ۶ ربیع الثانی ۱۳۱۰ ق / ۲۸ اکتوبر ۱۸۹۲ م به قندهار آوردند و پیش از رسیدن آن ها به قندهار، زنجیرهای بسیار فرستاده شد تا آنان را با غل و زنجیر به شهر وارد کنند. دستورهای نیزه سربازان داده شد که وقتی اسرا را به شهر می آورند، آن ها را لت و کوب کنند و در بازار شهر بگردانند. بیشتر این زندانی ها از گیزو و کمسون بودند و تعداد معدودی هم از ارزگان. البته در ابتدا به هزاره های ارزگان وعده خوش رفتاری داده شده بود، ولی پس از مدتی آن ها نیز همراه با دیگر اسرا به قندهار فرستاده شدند. افسران و بزرگان قبیله های شرکت کننده در جنگ همراه حکمران قندهار هر کدام چهار یا پنج زن هزاره را به حیث کنیز به خانه هایشان بردند (گلزاری، بی تا: ۱۱۳).

لیلان همیلتون پزشک دربار عبدالرحمان در کتابش شرح مفصلی از اسیری و بردگی هزاره ها را نوشته است. حسن پولادی به نقل از او می نویسد که صحنه ای که در تمام روستاهای هزاره نشین مناطق جنگی تکرار می شد به این صورت بود که نیروهای دولتی تمام مردم را از خانه هایشان بیرون می کردند و در مرکز قریه جمع می کردند و تمام اموال و متعلقات آنان را غارت می کردند و بعد قریه را آتش می زدند. در اردوگاه های ارتش، افسران دختران جوان را برای خود انتخاب می کردند. برخی یکی یا دو تا و گاهی شش

دختر را به خدمت می‌گرفتند و بقیه را به کابل می‌فرستادند. صف‌های طولانی از اسیران با پای پیاده در هوای سرد و گرم حرکت می‌کردند و بسیاری از کودکان و کهن سالان در مسیر راه به خاطر گرسنگی و بیماری هلاک شدند. برای مثال در یک اردوگاه در قندهار از ۶۱۹ نفر، ۲۹۲ نفر بر اثر گرسنگی، مرض و سرما مردند. در توقف‌های بین مسیر و هنگام ورود اسیران به کابل و دیگر شهرها، بازرگانان دور زندانی‌ها جمع می‌شدند و بهترین آن‌ها را در برابر پول انتخاب می‌کردند (همان: ۴۱۴ تا ۴۲۰). یزدانی در کتاب *صحنه‌های خونینی از تاریخ تشیع در افغانستان*، قسمتی دارد به نام «روایاتی از زبان مردم» و در آن از زبان مردم ماجراهای شکنجه، اسیری و بردگی هزاره‌ها را در دوره عبدالرحمان نقل می‌کند. او به نقل از وکیل گل محمد ارزگانی می‌نویسد: پدرکلانم، محسن بیگ از میران ارزگان در زمان عبدالرحمان بود که در دیوارهٔ بینی اش سوراخی داشت. یزدانی به نقل از پدر کلان خود می‌گوید: من و پنج برادرم در جنگ ارزگان اسیر شدیم. ما را از مسیر جاغوری به طرف کابل انتقال دادند. برای آنکه اسیران فرار نکنند، به دستور فرهاد خان میخ آهنین را در آتش داغ کردند و بینی اسیران را با آن سوراخ کردند و طنابی از آن سوراخ رد کردند تا اسیران به هم وصل شوند. همچنین در مسیر راه به اسیران آب و نمک می‌دادند و آن‌ها را در آفتاب داغ نگه می‌داشتند. در این حال بسیاری جان دادند. از جمله دو تا از برادرانم در منطقهٔ لومان فوت کردند و ما اجازه یافتیم که با گل میخ

زمین را حفر کنیم و جنازه را در خاک بگذاریم (یزدانی، ۱۳۷۰: ۳۲۴).

کنیزی و بردگی دختران هزاره: عبدالرحمان در پایان جنگ، دختران هزاره را به عنوان کنیز به جنرال‌ها و افسران خود توزیع کرد. «تصرف زنان و دختران هزاره زیر نام «ملک یمین» که زیر مجموعهٔ همان حکم فقهی در باب تصرف سرزمین‌های مفتوح‌العنوه و فتوای کفر هزاره است، از شخص امیر عبدالرحمان خان و پسران و درباریان او شروع می‌شود و تا پایین‌ترین طبقات مردم می‌رسد» (مولایی، ۱۳۹۰، مقدمهٔ تتمه جلد سوم: ۱۸۸). زیباترین آن‌ها که معمولاً شامل دختران بزرگان هزاره بودند در بارگاه سلطنتی، در حرم سرای شخصی امیر نگهداری می‌شدند (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۲۰). برای مثال لیلی دختر میرایلخانی به نام «ملک یمین» به شاهزاده نصرالله خان پسر حبیب‌الله خان داده شد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۲۶۵). عبدالرحمان در رجب ۱۳۱۰ ق / جنوری ۱۸۹۳م دستور داد از ۲۷۶ تن از زنان، پسران و دختران ارزگان که در زندان کابل به سر می‌بردند، پیرزنان رخصت داده شوند تا به وطن خود برگردند و دوشیزگان به بزرگان بخشیده شوند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۴).

با صدور فرمان واگذاری مراتع و علفچره‌های هزاره جات، راه آمد و شد قبایل کوچی به هزاره جات گشوده شد و کوچی‌ها در وقت بازگشت خویش، دختران و زنان هزاره را «پیش انداخته» و با خود می‌بردند. بعضی را به زنی می‌گرفتند و برخی را می‌فروختند. در صورتی

(همان: ۹۳۹).

پرکردن خزانه دولت: عبدالرحمان در صفر ۱۳۱۰ ق / اگوست ۱۸۹۲ م به تمام افسران نظامی و ملکی فرمان جداگانه فرستاد و امر کرد که طبق قوانین دین اسلام، پنج یک هرچه از مرد وزن و دختر و پسر و مال و متاع هزاره را که از راه غنیمت به دست می آورند، تحویل خزانه دولت کنند و چهار قسمت باقی سهم آنان است (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۹۶).

در فرمان جداگانه دیگر در رمضان ۱۳۱۱ ق / مارچ ۱۸۹۴ م عبدالرحمان دستور داد هرکس زنان و دختران هزاره را بخرد، چه نظامی و چه ملکی، باید ده یک بهای آن را که از هر تومانی دو روپیه می شود، به کارگزاران دولت بدهد. کاتب می نویسد که تنها در قندهار، درآمد حاصل از اجرای این فرمان حدود هفتاد هزار روپیه شد (همان: ۲۸۳).

با این فرمان، هرکدام از فرماندهان ارتش، اسیران بسیاری را از مناطق محل مأموریتشان در حین جنگ می گرفتند؛ تعدادی را می فروختند و تعدادی را برای بردگی و کنیزی به محل سکونت خودشان می فرستادند. در *سراج التواریخ*، آماری ارائه شده است که هرکدام از افسران چه تعداد اسیر گرفته اند: زبردست خان ۲۵۰ تن؛ جنرال شیرمحمد خان و کرنیل فرهاد خان از طوایف زولی، پیک، پشی و شیرداغ ۱۴۰ نفر را کشتند و ۶۰ تن مرد و زن را اسیر گرفتند. سردار عبدالله خان حکمران قندهار ۶۱۹ تن از چوره، دره پهلوان، حجرستان و کمسان را با خود برده بود. غلام حیدر خان در

که هزاره ها به تعقیب آنان می رفتند و دخترانشان را می خواستند و از کوچی ها شکایت می کردند، کوچی ها در محاکم دادخواهی ادعا می کردند که دختران را خریده اند و نکاح کرده اند. با آن که قبالة نکاح و خرید ظاهر نمی کردند، دختران را به پدرانشان نمی دادند و با زور با خود می بردند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۴۴).

تعداد زیادی از سپاهیان، با دختران هزاره ازدواج کرده بودند. عبدالرحمان در رجب سال ۱۳۱۰ ق دستور داد که هرکس با دختران هزاره ازدواج کند از خدمت سپاه اخراج خواهد شد و باید موجب سه سال را به عنوان جرم برگرداند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۴).

جنرال شیرمحمد خان در ارزگان در ربیع الثانی ۱۳۱۲ ق / اکتوبر ۱۸۹۴ م زنان و پسران و دختران ۴۷ تن از بزرگان و میران چنارتو را که در زندان کابل محبوس بودند، به کابل فرستاد. ۱۵۲ تن گرفتارشدگان هزاره سکنه چوره و چنارتو و غیره که جنرال شیرمحمد خان و سمندر خان حاکم ارزگان به سنگماشه فرستاده بودند، به کابل فرستاده شدند و همه در شمار کنیزان و بردگان دولت درآمدند (همان: ۴۳۷).

در جمادی الثانی ۱۳۱۴ ق / نوامبر ۱۸۹۶ م دودختر اسیر هزاره که از کنیزان حرم شاهی بودند، گریختند و پس از تفحص و تجسس از خانه محمد مهدی خان قزلباش پیدا شدند. املاک و قلاع محمد مهدی خان و غیره قزلباشان که در هزاره جات بودند، با خانه ها و سراهای آنان در کابل تمام ضبط دولت شد

هنگام برگشت به ترکستان ۱۱۰۰ نفر را با خود برد (همان: ۹۲۰، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵ و ۱۰۵۶).

جنرال شیرمحمد خان و افسران سپاه در ارزگان، دختران و پسران را از بازماندگان جنگ به اکراه و جور، به پنج و ده روپیه می خریدند و به پنجاه و صد روپیه می فروختند. با شایع شدن فروش برده در مناطق جنگی، تاجران برده از قندهار، کلات، غزنین، کابل، ترکستان و هرات رو به هزاره جات نهادند و هزاران زن و دختر و پسر را از سپاهیان خریدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۲۱۲).

حسن پولادی می نویسد که در دوره عبدالرحمان برده داری به سطح بسیار بالایی رسید، بالاتر از آنچه در تاریخ افغانستان ثبت شده بود. عبدالرحمان به بردگی گرفتن مردم هزاره را قانونی ساخت و خزانه اش را از فروش ده ها هزار مرد، زن و کودک پر کرد (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۱۳). سمندر خان از شورآبک حدود هشت سال برده فروشی می کرد. او در هر سال ۱۶ تا ۲۰ زن و دختر هزاره را به ۱۰ و ۲۰ روپیه در قندهار می خرید و در هندوستان، هریک را ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ روپیه می فروخت (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۱۶). مولوی ها با صدور فتوای تکفیر هزاره ها با امیر همکاری کردند. یکی از مولوی های مورد علاقه امیر، ملا خواجه محمد خان بود. او بعد از اشغال ارزگان، به عنوان سردهسته امور مذهبی در این ناحیه منصوب شد. او ۱۲۹۳ نفر را در زمان سرپرستی خود فروخت و مبلغ ۱۹۴۲ روپیه به خزانه دولتی فرستاد. مقامات رسمی حکومتی و رهبران مذهبی و مولوی ها از افسران

همکار خود می خواستند که برایشان برده های مؤنث بفرستند. رقابت شدیدی برای دختران زیبای هزاره بین ملایان وجود داشت (همان: ۴۲۴ و ۴۲۵).

سربازان با دستورهای امیر تشویق شده بودند که برای به دست آوردن هزاره ها به نقاط دور دست هزاره جات بروند. آن ها زنان را دستگیر می کردند (همان: ۴۲۳). حتی در مناطقی مثل جاغوری با اینکه به حاکم جاغوری و کمیدان محمدحسن خان در شوال ۱۳۱۱ ق / اپریل ۱۸۹۴ م دستور داده شد که دست تصرف سپاهیان و غیره را از زنان و دختران هزاره بازدارند، آنان زنان و دختران را می گرفتند و اگر پدر و مادر و برادر آنان نزد حاکم یا قاضی شکایت می کردند، ادعای خرید می کردند و دوتن از سپاهیان را گواه قرار می دادند. به نوشته کاتب به این طریق تجارت برده و قبایل کوچی هزاران دختر و زن را در کابل و غیره بلاد و اطراف، فروختند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۲۳).

کاتب در خلال رویدادهای رجب ۱۳۱۴ ق، می نویسد که هزاران زن و دختر مردم هزاره به فروش رسید. خانه ای در افغانستان نماند که یک و دوتن از زنان آنان را برای خود به کنیزی نبرده باشند. حتی کوچی ها آنان را به هندوستان و سایر بلاد خارجه برده و می فروختند (همان: ۹۵۶).

در شوال ۱۳۱۴ ق / مارچ ۱۸۹۷ م میرزا محمدحسن خان قزلباش و سردفتر قندهار به امر محمد علم خان، نایب الحکومه آنجا، امور

برده شده‌اند، ترسیدند که ممکن است آن‌ها بر این شغل مسلط شوند. پس به رهبران مذهبی خود نزدیک شدند (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۲۵). چهارتن از هندوان ساکن قندهار، در شوال ۱۳۱۱ ق / اپریل ۱۸۹۴ م پسران شش ساله و هشت ساله هزاره را خریدند و زنار به گردنشان انداختند. قاضی عبدالشکور خان پسران هزاره را با این بهانه که اهل قبله هستند و به فطرت اسلام متولد شده‌اند، از هندوان پس گرفت و هندوان را نیز ۳۵۰۰ روپیه جریمه کرد. هندوان قندهار برای عبدالرحمان نوشتند که خرید و فروش کنیز و غلام از مردم هزاره رایج است و ما آن پسران را خریده بودیم، همان طور که دختران و پسران و زنان بسیاری از این قوم را تاجران مسلمان و هندو خریده و به شالکوت و سند و هند برده و حتی به لولیان شهر و بازار فروخته‌اند. ولی شکایت آنان پذیرفته نشد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۲۶).

بعد از مدتی تقاضای برده کاهش یافت، اما عرضه آن در حال افزایش بود. برای قبایل کوچی که عادت کرده بودند متاع خود را در هند بریتانیایی بفروشند، فرصت مساعدی به وجود آمد. لذا مجدداً وارد تجارت برده‌فروشی شدند. آن‌ها می‌دانستند که برده‌ها در کجا فروخته می‌شوند و متاع خود را به تپه‌های بلوچستان می‌بردند که قبایل ماری بلوچ در آن ساکن بودند. برده‌داری یک جنبه سنتی در تشکیلات اجتماعی بلوچ‌ها شده بود. بنابراین کوچی‌ها، هزاره‌ها را به مبلغ بسیار بالایی به بلوچ‌ها می‌فروختند. علاوه بر کوچی‌ها،

مالی زمان حکومت سردار عبدالله خان تیموری را بررسی و حساب کرد و فهمید که عبدالله خان ۴۰۰ تن زن و پسر و دختر از ارزگان و دیگر مناطق هزاره‌جات را اسیر کرده و به طایفه درانی و غیره فروخته است و بپای همه را خود گرفته و تحویل خزانه نکرده است. عبدالرحمان دستور داد که میرزا عبدالواحد خان هندی که دفتر فروش غلام و کنیز مردم هزاره را در پیش خود دارد به کابل دعوت شود تا از روی لیست او مبلغ بر سردار عبدالله خان حواله شود و از او گرفته شود (همان: ۹۹۱).

خریداران برده: وقتی هزاره‌جات اشغال شد، یک مرجع رسمی از افغان‌ها وجود نداشت که مسئولیت امور اقتصادی هزاره‌جات را به عهده بگیرد. بنابراین امیر مجبور شد یک نفر هندو به نام دیوان نرنجان دس را برای اداره امور هزاره‌جات منصوب کند. برای مدتی، جامعه هندو در شغل خرید و فروش برده شرکت نداشتند. آن‌ها فکر می‌کردند که این موضوع ممکن است مخالفت مذهبی افغان‌ها را در پی داشته باشد. اما وقتی دیدند که هم مقامات دولتی و هم مولوی‌ها فعالانه به این شغل درگیر هستند، آن‌ها هم وارد این تجارت پُررونق شدند، مخصوصاً هندوهای شهر قندهار که خیلی از پسرهای هزاره در فاصله سنی ۶ تا ۸ سال را خریدند. هندوها، زنان و بچه‌های هزاره را از پشتون‌های کوچی و سربازان می‌خریدند و در شهر شالکوت (کوئته)، سند و دیگر بخش‌های هند می‌فروختند. وقتی افغان‌های دلال برده متوجه شدند که هندوها وارد شغل پرمفعت

قحطی و گرسنگی هزاره‌ها که مزارعشان را در جنگ آتش زده شده بود و انبار و ذخیره غذایی‌شان در جنگ از بین رفته بود، استفاده می‌کردند و در مقابل خریدن فرزندان‌شان به آنان غذا می‌دادند. شغل پردرآمدی شروع شده بود و هر سربازی که برای مرخصی به خانه برمی‌گشت، چند نفر برده از هزاره‌جات همراه خود می‌برد و آن‌ها را به بازرگانان می‌فروخت. همچنین سربازان هزاره‌هایی را که به خاطر قحطی برای کار به قندهار می‌رفتند، می‌زدیدند (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۲۴).

در ربیع‌الاول ۱۳۱۷ ق / نوامبر ۱۸۹۹ م اهالی هرات و نواحی اطراف آن، دختران و پسران مردم هزاره را که قصد فرار به مشهد داشتند، از آنان می‌خریدند. هزاره‌ها چون درمانده و تهی دست بودند برخی فرزندان خود را فروخته، توشه راه می‌کردند. هراتیان فرزندان آنان را به بهای اندک می‌خریدند و در پنجاه و تخته بازار، از خاک مستعمره دولت روس، می‌فروختند. آن‌ها در حدود شش سال این کار را انجام دادند تا اینکه کارکنان دولت روس از جمله حاکم پنجاه، به حکمران هرات نوشتند که در قواعد و قوانین دولت روس، که اهل اسلام آن را کافر می‌دانند، کاری بدتر از آدم‌فروشی نیست. باید مردم هرات را از این کار ناهنجار باز دارید که در مملکت روس، آدم‌فروشی نکنند و هرکاری که می‌خواهند در سرزمین خود بکنند. حکمران هرات به سرحدداران دستور داد که نگذارد که تجار افغان، پسران و دختران هزاره را به نام غلام و کنیز، در خاک دولت روس برده و بفروشند

همسایه‌های غربی هزاره‌ها، فیروزکوهی‌ها نیز مشغول خرید و فروش برده شدند. آن‌ها زندانی‌های خود را در بخارا و دیگر پایتخت‌های کشورهای آسیای میانه می‌فروختند. وقتی خبر منفعت بسیار برده فروشی در افغانستان، به کشورهای همجوار رسید، آن‌ها نیز در این غنیمت شرکت کردند. مثلاً اعضای قبیله بلوچ از بلوچستان، مرزها را پشت سر گذاشتند؛ وارد افغانستان شدند و تعداد زیادی از زنان و فرزندان مردم هزاره را از قندهار خریدند.

با رونق بازار برده‌داری و ورود غیرمسلمانان، بخصوص هندوان در این تجارت، عبدالرحمان نگران شد که ممکن است در صحنه بین‌المللی شهرت نامطلوبی پیدا کند. بنابراین دستور داد هیچ هزاره‌ای به کسانی که اصالتاً خارجی هستند، فروخته نشود و به خارج از افغانستان برده نشود (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۲۶).

فروش فرزندان به خاطر «قوت لایموت»:
عبدالرحمان در رجب ۱۳۱۰ ق / جنوری ۱۸۹۳ م دستور داد اگر خود مردم هزاره بخواهند زن و دختری پسر خود را بفروشند، به سجل و مهرقاضی و حاکم باشد و از هر غلام و کنیزی که فروخته و معامله می‌شود، ده یک بهای آن را به دولت بدهند. کاتب درباره پیامد این فرمان می‌نویسد: «از صدور این حکم مردم هزاره که از میان سرگین اسپان تحصیل قوت می‌نمودند، ممر معیشت یافته، هزاران زن و فرزند و دختر را از دوی ده سیر جو، جواری، گندم فروخته، عسرت ایشان به سیرت مبدل گردید» (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۴). سربازان از وضعیت

(کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۵۰۱).

کار اجباری: در محرم ۱۳۱۴ ق / جون ۱۸۹۶ م عبدالرحمان به طور رسمی به احداث کارخانهٔ برک بافی دستور داد و همه زنان و دختران هزاره را که به اسیری آورده شده بودند، امر به رسیدن، تابیدن پشم و برک بافتن کرد. سید اکبر شاه از سادات هزارهٔ دای زنگی و نوکر عبدالقدوس خان به سرپرستی این کارگماشته شد. کم کم این حرفه رایج شد و به تمام کدخدایان مناطق لعل و سرچنگل، تخت، پنجاب، سُرخ جوی، آخضرات، خُرَدک تخته، وادر، گنداب، ورس و دیگر مناطق دای زنگی فرمان داده شد که پشم سرخ برهٔ گوسفندان خود را که بهتر از پشم های گوسفندان دیگر مناطق افغانستان است، به کابل آورده و بهای آن را از دولت بگیرند. مقدار وزن پشم در مقابل هر روپیه، در فرمان معین شده بود. در آن زمان، قیمت رایج این قسم پشم در بین مردم هزاره هر روپیه یک پاو کابل (۹۶ مثقال، معادل حدود ۴۴۰ گرم) بود. سید اکبر شاه نیم الی یک چارک (هر چهارک، چهار پاو) را یک روپیه قیمت کرد و خروارها پشم حواله کرد. کاتب در این باره می نویسد که مردم ناچار بودند که برای دریافت وجه نقد به کابل بیایند و پشم را تحویل دهند و رسید بگیرند، هرچند نظر به مصارف رفت و برگشت به کابل، فقط یک دهم بهای آن برای مردم باقی می ماند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۸۴۶).

فرمان لغو بردگی: طبق سنجش نمایندهٔ دولت انگلیس، از ذی الحجه ۱۳۰۹ تا

ذی القعدة ۱۳۱۱ ق / جولای ۱۸۹۲ تا جون ۱۸۹۴ م در حدود ۹۰۰۰ نفر هزاره به عنوان کنیز و غلام تنها در بازار کابل فروخته شدند (فرهنگ، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۴۳).

بالاخره در ذی القعدة ۱۳۲۰ ق / جنوری ۱۹۰۳ م و در پی آشکار شدن فساد غلام محی الدین خان حاکم دای زنگی و دادخواهی موفق خانواده ای که دخترشان هتک حرمت شده بود، حبیب الله خان خرید و فروش پسران و دختران و زنان هزاره را منع کرد و دستور داد که با جور و اکراه از مردم هزاره زن گرفته نشود و همچنین چون مسلمان و از اهل قبله هستند، شهادت آنان در شرع شنیده شود. کاتب می نویسد که با صدور این فرمان هم، کسی از تصرف و تملک زنان و دختران دست برنداشت و این کار تا زمان امان الله خان رونق داشت (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۲: ۳۶۵ و ۳۶۶).

در زمان امان الله خان، در مادهٔ ۱۶ قانون اساسی گفته شد «کافه تبعهٔ افغانستان به حضور شریعت و نظامات دولت در حقوق و وظایف مملکت حق مساوات دارند» و همچنین در مادهٔ ۲۲، مصادره و بیگاری به کلی منع شد و در مادهٔ ۲۴ شکنجه و انواع زجر ممنوع شد. بر اساس این قوانین بردگان هزاره میراث دورهٔ عبدالرحمان از بردگی نجات یافتند و از آن جمله هفتصد و چند نفر کنیز و غلام در شهر کابل از منزل اربابان خود خارج شدند (غبار، ۱۳۸۹: ۶۷۵ و ۶۷۶).

منابع: احمدی، محمد امین. (۱۳۹۶). «تسخیر

کرد. او در زمان جنگ در ۳۰ محرم ۱۳۰۹ ق / پنجم سپتمبر ۱۸۹۱ م بنا بر گزارشی، از درانی‌های ساکن قندهار خواست که ۱۲۰۰۰ خانوارشان برای اسکان در ارزگان آماده شوند و اگر مشتاقانه این موضوع را اجابت نکنند، از زور استفاده خواهد شد. برخی کوچی‌های درانی قبلاً به ناحیه ریگستان فرار کرده بودند تا از اجرای این فرمان در امان باشند (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۶۰). «بعد جنگ، دوازده هزار خانوار درانی و چهار هزار خانوار غلجایی به ارزگان کوچ داده شد و به طوری که در منطقه ارزگان که تا آن وقت قلب هزاره‌جات و مرکز آن محسوب می‌شد، فقط اقلیت کوچک هزاره، محروم از ملک و زمین باقی ماند و بس» (فرهنگ، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۴۶).

در جنگ، ارزگان (ولسوالی ارزگان خاص فعلی)، گیزو (ولسوالی گیزو فعلی) اجرستان (ولسوالی اجرستان فعلی)، شوی (منطقه‌ای در ولسوالی دای چوپان فعلی)، چوره (ولسوالی چوره فعلی) و کمسون (منطقه‌ای در ولسوالی چوره فعلی)، دهرآود (ولسوالی دهرآود فعلی)، چنارتو (ولسوالی چنارتو فعلی)، چارچینه (ولسوالی شهید حساس فعلی) به تصرف نیروهای حکومتی درآمد و ساکنان آن‌ها یا کشته شدند، یا به بردگی و اسیری برده شدند. و یا اخراج شدند و به پاکستان و ایران رفتند. وضعیت ارزگان و مناطق اطراف آن، در زمان عبدالرحمان به این گونه بود: ارزگان (مرکز ارزگان خاص) دارای ۱۰۰۰ قلعه و جمعیت ۲۰۰۰۰ خانوار با مساحت ۲۷ میل طول و ۲۷ میل عرض؛

هزاره یاغستان به روایت سراج‌التواریخ». مجموعه مقالات سمینار علمی گرامی‌داشت هشتاد و ششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره. تدوین حسین حیدریگی. کابل: بنیاد اندیشه؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۱). هزاره‌ها. ترجمه علی‌عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ غبار، میرغلام محمد. (۱۳۸۹). افغانستان در مسیر تاریخ. جلد ۲. تهران: عرفان؛ فرهنگ، میر محمد صدیق. (۱۳۸۸). افغانستان در ۵ قرن اخیر. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ بیستم. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). سراج‌التواریخ. جلد ۴. بخش ۱. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). سراج‌التواریخ. جلد ۴. بخش ۲. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ گلزاری، م. (بی‌تا). یادداشت‌های قندهار، هزاره‌ها در نامه‌ها و مکاتبات خبرنگاران بریتانیایی (۱۸۰۵ تا ۱۹۰۵). ترجمه ع. محمدی. کابل: صبح امید؛ مولایی، محمد سرور. (۱۳۹۰). مقدمه تنمّه جلد سوم سراج‌التواریخ. کابل: امیری؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۷۰). صحنه‌های خونینی از تاریخ تشیع. مشهد: مؤلف.

پروین ولی‌زاده

ارزگان و واگذاری مناطق

واگذاری مناطق به پشتون‌ها بعد از جنگ

جنگ سه‌ساله حکومت عبدالرحمان خان با تسخیر ارزگان (ولسوالی ارزگان خاص) در ربیع‌الاول ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م به پایان رسید. عبدالرحمان بعد از جنگ، به وعده‌های خود در واگذاری املاک هزاره‌ها به پشتون‌ها عمل

الگای ارژگان با توابعش (زُولی، سلطان احمد و پهلوان) شامل ۸۰۰۰ آبادی و ۳۰۰۰۰ خانوار و سه منزل طول و دو منزل عرض؛ شوی دارای دو ناوه و جلگه و ۳۰۰۰۰ آبادی و قلعه با جمعیت ۸۵۰۰۰ خانوار در دو منزل طول و دو منزل عرض؛ چوره و کمسون دارای پنج جلگه و ناوه و ۱۵۰۰۰ آبادی با جمعیت ۶۰۰۰۰ خانوار در دو منزل طول و سه منزل عرض؛ اجرستان با مالستان، دو ناوه و ۶۰۰ قلعه و ۱۰۰۰ خانوار در چهار منزل طول و سه منزل عرض (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۱۰۵؛ ارژگانی، بی تا: ۱۰۱). مساحت کل این مناطق ۱۸۲۴۴ کیلومتر مربع و جمعیت آن ۲۹۰۰۰۰ خانوار و ۱۶۰۰ قلعه و ۵۳۰۰۰ آبادی بوده است.

بعد از جنگ، واگذاری مناطق فراتر از مناطق جنگی بود. مناطق بسیاری با دستورهای دولتی و یا با غصب خودسرانه مأموران مهاجرین و ناقلین و تصرف قبایل پشتون ها از تملک هزاره ها خارج شد. به طوری که فیض محمد کاتب در جلد چهارم *سراج التواریخ*، بخش سوم، در وقایع ربیع الاول ۱۳۲۳ ق / می ۱۹۰۵ م در شرح ناسپاسی مهاجرین و ناقلین در قبال دولت که همیشه پشتیبان و طرفدار آنان در مقابل هزاره بود، می نویسد نصف هزاره جات را که یکصد مایل در یکصد مایل، طول و عرض جغرافیایی آن بود، رایگان تصرف کردند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۲: ۲۹). این مقدار مسافت در حدود ۲۶ هزار کیلومتر مربع است.

فرمان های حکومتی در خصوص واگذاری زمین ها: واگذاری املاک از سال ۱۳۱۱ ق /

۱۸۹۳ م شروع شد و تا آخر حکومت عبدالرحمان ادامه یافت و بیشترین واگذاری ها در سال ۱۳۱۴ ق و ۱۳۱۵ ق / ۱۸۹۶ و ۱۸۹۷ م بود. در دوران عبدالرحمان و حبیب الله دستورهایی در خصوص واگذاری زمین ها و تعیین نوع و حدود واگذاری ها صادر شد که به ترتیب زمانی بیان می شود:

در سال ۱۳۱۱ ق بعد از جنگ، دستور ضبط زمین هایی صادر شد که صاحبان آنان کشته یا زندانی شده بودند. به درخواست محمدرحیم خان حاکم گیزو و میرزا عبدالمجید خان عامل آنجا، املاک و اراضی میران هزاره ضبط دیوان سلطنت شد و همچنین دستور داده شد اراضی رعیت هزاره را که خواه از طریق ارث و خواه با خرید، صاحب شده بودند و خواه میران هزاره به عنوان مواجب نوکری به آنان داده بودند، ضبط نکنند. همچنین ملا سکندر دهباشی با دوازده تن مشاح از طرف عبدالرحمان مأمور پیمایش املاک و اراضی میران دای زنگی و دای کندی شدند و دستور داشتند که مزارع میران و کسانی را که در جنگ کشته شده اند و یا افرادی که در شمار سید، کربلایی، زوار و میرزاده به کابل فرستاده شده اند، مساحت و ضبط کنند. املاک افراد رعیت که در جنگ شرکت نداشتند، اگر وارث نداشته باشند، هم ضبط شود و اگر وارث دارند به آنان سپرده و مزاحم نشوند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۷۵).

بعد از اولین واگذاری، در ربیع الثانی سال ۱۳۱۴ ق / سپتامبر ۱۸۹۶ م طوایف دُرانی و

آنان به مردم افغان داد. اکثر طوایف مهاجرو ناقل دارای دو ملک و وطن شدند، یکی در هزاره جات و دیگری در وطن اصلی خودشان (همان: ۱۰۹۰).

فرمانی دیگر، در جمادی الثانی ۱۳۱۵ ق / اکتوبر ۱۸۹۷ م صادر شد و عبدالرحمان در آن مشخص کرد که دوست محمد خان فقط دستورالعمل تقسیم مُلک چوره به افغان‌ها را دارد، نه دیگر املاک هزاره جات را. او باید همه هزاره‌ها، کدخدایان و اربابان آنان را خاطر جمعی دهد که آسوده خاطر و مشغول زراعت خود باشند. طبق نظر کاتب، دوست محمد خان با وجود این فرمان، از «جهالت و تعصبی» که داشت، مُلک ارزگان و مناطق توابع آن زُولی، سلطان احمد، گیزو، چارشینه، تمام دای چوپان و مناطق توابع آن خَلج، قلندر، گرگابه، دای کندی (ولسوالی‌های فعلی ولایت دای کندی)؛ حیرستان (اجرستان فعلی)؛ سه‌پای دای زنگی (ولسوالی شارستان فعلی) و مناطق مربوط به طوایف دای میری، دای ختای، دای نوری، مسکه در جاغوری را به طوایف افغان وطنی و کوچی داد و نزدیک ۴۰۰۰۰۰ خانوار از مردم هزاره را نیست و نابود کرد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۲۵). و همچنین در ربیع الثانی ۱۳۱۶ ق / جولای ۱۸۹۸ م فرمان‌های جداگانه به حکام قندهار، قلات، مُقَر، غزنی و وردک داده شد که خاندان‌های افغان بی‌ملک و زمین توابع حکومت، خود را با تصدیق نامه به دوست محمد خان معرفی کنند تا به آنان در هزاره جات زمین داده شود (همان: ۲۹۶).

عَلزایی از بادیه‌نشین، ده‌نشین، زمین‌دار و بی‌زمین، خواهان مراتع و مزارع مردم هزاره شدند. کاتب این اتفاق را آغاز مُلک‌گیری طوایف افغان می‌داند و می‌نویسد طوایفی همانند علی خیل، ثوخی، اَندری، گرجی‌زایی، اَچکزایی، سادات و افراد طایفه کاکرد درخواست زمین در هزاره جات را مطرح کردند (همان: ۹۰۹، ۹۲۳ و ۱۰۷۲). در سال ۱۳۱۴ ق طوایف مهاجر درخواست زمین در ارزگان را مطرح کردند و خواهان بیرون کردن هزاره‌ها از سرزمین آبا و اجدادی‌شان شدند. ساکنان هزاره این مناطق مالیات می‌دادند و با درخواست طوایف مهاجر مخالفت شد، اما وقایع بعد نشان داد که تمام این مناطق واگذار شد.

عبدالرحمان در ذی‌الحجه ۱۳۱۴ ق / می ۱۸۹۷ م نوع زمین‌هایی را که مأموران حق واگذاری آن‌ها را داشتند، مشخص کرد: هزاره‌ها دو فرقه‌اند؛ یکی آن که با حکومت مخالفت کردند و جزا داده شدند. مزارع و املاکشان ضبط دیوان دولت شود و به عنوان مناطق بدون مالک و غیرمزروع به مهاجر داده شود. همه جزء املاک خالصه دولتی است و در آن‌ها، به نفع بیت‌المال، دهقانان دولتی زراعت می‌کنند. فرقه دیگر کسانی هستند که نافرمانی و طغیان نکردند و با دادن علوفه به افواج پادشاهی و با لشکریالاتی در جنگ همراهی کردند. اراضی و املاک آنان به کسی داده نمی‌شود. کاتب در ادامه می‌نویسد که دوست محمد خان با وجود این فرمان، اغلب املاک و اراضی مردم هزاره را به تدریج، بدون دستاویزی از نافرمانی و طغیان

در مقابل فرمان‌هایی که درباره واگذاری املاک هزاره‌ها صادر شد، یکی یا دو فرمان هم در ذی‌الحجه ۱۳۱۴ ق / می ۱۸۹۷ م و در ربیع‌الثانی ۱۳۱۶ ق / اگوست ۱۸۹۸ م در خصوص اسکان هزاره‌های بی‌خانمان صادر شد، بدون اینکه شخصی مأمور این کار شود و یا برنامه و دستورالعملی درباره چگونگی اسکان آنان در نظر گرفته شود. به دوست محمد خان دستور داده شده بود که هزاره‌های ارزگان و چوره را در املاک و اراضی و مزارع بزرگان و رؤسای ۱۰۰۰ خانوار بهسود که در جگدک جلال‌آباد و نهر جدید بگرام کوهستان کابل جای داده شده بودند، جای دهد؛ و هزاره‌های گیزو در مناطق طوایف دای‌زنگی اسکان داده شوند. ولی دوست محمد خان در این راستا هیچ اقدام مؤثری نکرد. هزاره‌ها به خاطر ضبط محصولات زمین‌های زراعی‌شان از طرف دولت و بخشیدن آن‌ها به مردم افغان و نداشتن هزینه سفر نتوانستند با اهل و عیال و اطفال خود به بهسود بروند و در اطراف پراکنده شدند و فرار کردند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۰۷۶؛ کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۲۹۵).

مأموران واگذاری املاک و مناطق: در دوره عبدالرحمان و حبیب‌الله، افرادی به عنوان سرپرست مهاجرو ناقل تعیین شدند و آنان مأمور واگذاری مناطق و املاک هزاره‌ها به آن‌ها بودند. در ابتدا و در ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ م دوست محمد خان، ایشک آقاسی درباره شهزاده حبیب‌الله انتخاب شد. او نیست و نابود کردن هزاره‌ها را معادل ثواب هزار حج و عمره می‌دانست. در

سال ۱۳۱۵ ق علاوه بر اجرای برخی فرمان‌های رسمی، املاک و زمین‌ها و خانه‌های هزاره‌های ارزگان، دای‌چوپان، گیزو و دیگر مناطق هزاره‌جات را به طوایف ساکن کشور (به نام مهاجرو ناقل) داد. دوست محمد خان در سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۶ ق / ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۸ م مناطق زیادی را که هزاره‌ها در آن‌ها ساکن بودند بدون مالک اعلام کرد و به همراهی عبدالقدوس فرمان‌های واگذاری آن‌ها را دریافت کرد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۲۷ و ۲۹۵).

بعد از دوست محمد خان، در سال ۱۳۱۹ ق / ۱۹۰۱ م، در دوره حبیب‌الله، قاضی قندهار ملا عبدالشکور خان (پسر سعدالدین خان حکمران هرات) مأمور این کار شد و به گفته کاتب «در فراری دادن و ترک وطن هزاره‌ها خدمت بزرگ و اضافه‌تراز دوست محمد خان، به دین، دولت و قوم افغان کرد» به طوری که در دوره مأموریت خود مناطق چقماق، قلعه شیر، تاله، تُرکانک (در ولسوالی فعلی اجرستان)؛ می‌می، سَرهنگان (سَرنگا)، تابوت و چهارده خاک (در ولسوالی فعلی گیزو)؛ زُولی، سلطان احمد، حسینی، سیاه‌بغل و پیک (محل سکونت قلندر) در ولسوالی فعلی ارزگان خاص)؛ اولوم لالا، پل جنگلی، کَرک (گزک)، تنهاچوب (تناچوب) و آب‌فول (در خاکیران فعلی)؛ زَرَدک؛ راه‌ملک؛ گُرگاب؛ گیزاب؛ دای‌چوپان؛ آرغنداب و محل سکونت دسته‌ای از طایفه مَسَکَه جاغوری را که افزون از سه هزار خانوار در شمار می‌آمدند، به طوایف افغانه کوچی و وطنی داد و هزاره‌ها مجبور به ترک وطن شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳،

ب ۲: ۱۰۷۲ و ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۲: ۲۵۷). زمانی که ملا عبدالشکور خان به عنوان مأمور مهاجرین و ناقلین انتخاب شد، به او دستورالعمل‌هایی داده شد که کاتب در جلد چهارم بخش سوم *سراج‌التواریخ* آن‌ها را بیان کرده است. بخشی از آن مربوط به تقسیمات مناطق هزاره‌نشین و اگذارشده به طوایف مهاجرو ناقل است. به نقل از کاتب علاقه جات تصرف شده به وسیله مهاجرین و ناقلین به چهار حاکم‌نشین قسمت و معین شد: ۱. ارزگان، زولی و سلطان احمد، گمسون، زردک و چوره به یک حاکم؛ ۲. علاقه دای چوپان با بعضی از مواضع قندهار، قلندر، پشی، شیرداغ و برخی مواضع قلات و جاغوری به یک حاکم؛ ۳. حجرستان و برخی قریه‌های سه پای دای زنگی، راه‌ملک و چقماق به یک حاکم؛ ۴. گیزو، خَلَسَج، تالَه و نبذی از توابع غاف، کیتی، کیسو، تَمَزان، پیری و بَرَمَنی که از توابع قندهار شمرده می‌شدند به یک حاکم. ملا عبدالشکور وظیفه داشت برای هر کدام یک حاکم تعیین کند و هر چهار حاکم زیر نظر خودش کار کنند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۳: ۳۸۴ و ۳۸۵).

بعد از ملا عبدالشکور، در ۱۳۲۶ ق / ۱۹۰۸ م سردار گل محمد خان مأمور مساحت و پیمایش املاک هزاره شد. به او وظیفه داده شد تا مزارع و مراتعی را که بیش از اندازه معین شده در دستور دولتی، به مهاجرین و ناقلین داده شده بود، از آنان پس بگیرد و به مردم هزاره بازگرداند، که هیچ‌گاه به این وظیفه عمل نشد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۳: ۳۸۳).

چهارمین نفر عبدالکریم خان بود که در ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۳ م وارد ارزگان، مرکز حکومت مهاجرین و ناقلین شد. او به گردش در علاقه‌های حکومت خود پرداخت و علاوه بر کسب معلومات از مناطق مختلف از هزاره‌های مالستان، جاغوری، پشی و شیرداغ تعدادی دختر، مال و منال گرفت و به آنان وعده داد که املاک و مزارع‌شان را که مهاجر و ناقل بدون حکم و فرمان پادشاهی تصرف کرده‌اند، با دستورالعمل دولتی از آنان پس بگیرد و به مالکانشان برگرداند. او بعد از رسیدن به مقصود، به وعده خود عمل نکرد و دخترانی را که به نام کنیزی گرفته بود، به نام هدیه و سوغات به چهارده نفر از عزیزان و دوستان خود در کابل و جلال‌آباد فرستاد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۳: ۵۴۷).

مناطق‌ی که با فرمان دولتی واگذار شد: در ابتدای واگذاری زمین‌های ارزگان، فرمان‌هایی از کابل صادر شد و به صورت قانونی مناطق وسیعی از هزاره‌ها تخلیه شد. با درخواست برخی طوایف، بعد از جنگ، کل یک منطقه به یک طایفه داده شد و به این ترتیب بخشی از ارزگان به طور کلی با دستورهای دولتی به نام طوایف مهاجرو ناقل سند زده شد و آن‌ها با ایل و تبار و احشام خود به این مناطق نقل مکان کردند.

ولسوالی فعلی چُورَه اولین منطقه بود که در ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۴ ق / سپتامبر ۱۸۹۶ م با فرمان عبدالرحمان به طایفه دارونکه داده شد و برای هر کدام از فرزندان‌شان علاوه بر زمین،

جیره و تنخواه هم تعیین شد. هزاره‌ها این فرمان را دور از انصاف حکومت و خلاف شریعت دانستند و به دستگاه دولتی عریضه کردند که ما رعیت مطیع و منقاد بودیم و در حین جنگ مواد غذایی و علوفه برای افواج پادشاهی تهیه می‌کردیم و به خاطر این همکاری، امید داریم که پادشاه وطن و مسکن ما را به کسی ندهد و چنانچه فسخ حکم پادشاهی ممکن نیست حداقل حاصل امسال مزارع ما که مالیات آن را داده‌ایم و ذخیره کردیم از ما گرفته نشود تا هلاک و تلف نشویم. عبدالرحمان در ۱۳ ربیع‌الثانی در پاسخ عریضه هزاره‌ها، به مأموران واگذاری املاک و اراضی دستور داد که اگر املاک و اراضی و مراتع چُورَه جزء املاک ضبطی و رعیتی است، به دارونکه داده شود. درباره حاصل زمین‌های زراعی که هزاره‌ها حق خود می‌دانستند، هیچ دستوری نداد و به این ترتیب چوره را به همراه محصولات زراعی آن، تصرف کردند.

املاک چُورَه علاوه بر دارونکه به اچکزایی‌ها و بارکزایی‌ها هم داده شد و برای جمعی از این دو طایفه، ۱۷ باب قلعه در گیزو، از هزاره‌ها تخلیه شد و آنان در آنجا جای داده شدند و اکثر زنان، دختران و اطفال هزاره در برف و سرما هلاک شدند. به تمام افغان‌ها و قزلباش‌هایی که در آنجا زمین خریده بودند، دستور داده شد که خارج شوند. آنان عریضه کردند و خواستند یا ملک در تصرف آنان باشد و یا طبق قباله وجه ملک به آنان داده شود. عبدالرحمان در پاسخ به شکایت آنان نوشت املاکی که آنان از قدیم و

جدید از مردم هزاره خریده‌اند، ثبت و سنجیده شود. چون املاک مردم هزاره مفتوح‌العنوه اعلام شده است، نباید از هزاره‌ها زمین می‌خریدند و اگر از پیش خریدند با مردم هزاره در طغیان و نافرمانی همدست بوده‌اند و ملک خریده‌شده آنان داخل املاک مفتوح‌العنوه گفته می‌شود؛ پس پول خود را از مردم هزاره بگیرند. با شکایت قزلباشان و اصرار آنان بر دادخواهی‌شان و تکرار عریضه‌شان، در پایان کار عبدالرحمان دستور داد مردم قزلباش را بدون بازپرداختن پول‌شان اخراج کنند و پول زمین‌ها را از هزاره‌ها بگیرند. با صدور این حکم بعضی از مردم هزاره نماندند و به سرعت فرار کردند و برخی که در آنجا بودند، مجبور شدند به خاطر عدم استطاعت، زنان و دختران و پسران خود را در عوض پول به افغانان بدهند و خود بدون پول، زن و فرزند خارج شوند. اکثریت یا به کشورهای خارج رفتند و یا در راه کشته شدند (کاتب، ۱۳۹۳، جلد ۳، ب ۲: ۸۹۸، ۹۵۵ و ۹۵۶).

بعد از صدور فرمان واگذاری چوره به اولاد دارونکه، اراضی چنارتو و کهنه‌قلعه با درخواست چند تن از فوج پیاده‌نظام فوفلزایی سکنه نیش از توابع قندهار به آنان داده شد. طبق شرح رویدادهای ذی‌الحجه ۱۳۱۴ ق / می ۱۸۹۷ م املاک چنارتو علاوه بر فوفلزایی‌ها به ۳۰۰ خانوار از اولاد رستم هم داده شده بود که مقدار زمین‌های داده‌شده به آن‌ها کفاف زندگی‌شان را نداشت و آنان خواستند که املاک دیگری در هزاره‌جات به آنان داده شود تا از هم دور نباشند (همان: ۹۰۹، ۱۰۷۲).

در رجب سال ۱۳۱۴ ق / دسمبر ۱۸۹۶ م هزار تا از مزارع و مراتع حاصلخیز مناطق طوایف شالی، قدم و شیخه در ارزگان به جمعی از طایفه فوفلزایی داده شد که در پیاده نظام سپاه خدمت کرده بودند. این مناطق از آن ۳۰۰۰ خانوار بود که همه به این طایفه واگذار شد و هزاره‌های باقی‌مانده را از داشتن زمین محروم و مجبور به ترک وطن کردند (همان: ۹۵۵).

در ذی‌الحجه ۱۳۱۴ ق / می ۱۸۹۷ م دره نیک ارزگان به کرنیل محمدحسن خان، عبدالستار خان صوبه‌دار و عبدالجبار نورزایی از فوج پیاده نظام طایفه فوفلزایی مقیم ارزگان داده شد و آنان با عیال و اطفال خود در آنجا اقامت کردند و شش خروار بذرافشان از مزارع حاصلخیز دره نیک نیز به آنان داده شد و با این عطای عبدالرحمان به آن سه تن افغان، هزاره‌ها ترک وطن کردند (همان: ۱۰۸۶).

مناطقى که بدون فرمان داده شد: علاوه بر مناطقی که به فرمان دولتی به طوایف مهاجرو ناقل واگذار شد، برخی مناطق با بدون فرمان از کابل، با درخواست طوایف و به دستور مأموران واگذاری زمین، به آنان داده شد. در مواردی، هزاره‌های ساکن که در زمان جنگ حامی لشکر دولتی بودند، به عبدالرحمان عریضه می‌کردند و فرمان عدم واگذاری را از کابل می‌آوردند، ولی دوست محمد خان با اختیار خود زمین‌های آنان را به مهاجرین و ناقلین می‌داد. مثلاً از جمله جنرال شیرمحمد خان در جمادی‌الثانی ۱۳۱۵ ق فرمان احداث باغ در ارزگان را داشت. ۱۰۳ جریب زمین در طول و عرض برای احداث

باغ برگزیده شد. او مزارع مردم را که داخل باغ بود، تصاحب کرد و هزاره‌ها را از حقشان محروم کردند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۲۵ و ۱۲۶). دوست محمد خان در شعبان ۱۳۱۵ ق / دسمبر ۱۸۹۷ م قصد تصرف منطقه اسکه در دهرآود را کرد و می‌خواست این منطقه را هم به طایفه خود بدهد. محمداکبر خان حاکم دهرآود، با محمدحسین و علی‌جان از کدخدایان هزاره آنجا که از قصد و نیت او آگاه شدند به عبدالرحمان عریضه کردند که در هنگام جنگ ما در خدمت دولت بودیم و از افسران لشکری و سرکردگان کشوری، تصدیق‌نامه داریم و در گذشته، آباء و اجداد ما هر سال هزار روپیه به دولت مالیات می‌داده‌اند. عبدالرحمان در پاسخ آنان نوشت که دوست محمد خان برخلاف دستورالعمل و اجازه حضوری از عبدالرحمان املاک مردم رعیت هزاره را که حاضر و مواظب زراعت باشند و املاک کسانی را که خدمت کرده‌اند به کسی نمی‌دهد و داده نمی‌تواند. اما در جمادی‌الاول ۱۳۱۶ ق / سپتمبر ۱۸۹۸ م دوست محمد خان با وجود این فرمان، بخشی از مناطق حاصلخیز اسکه و دهرآود را خود تصرف کرد و مقداری را هم به طایفه دُرانی داد. ۲۲ تن از سرکردگان هزاره‌های آنجا را که می‌توانستند در محاکم سخن بگویند و دادخواهی کنند نیز دستگیر و روانه کابل کرد. مردم باقی‌مانده شرح حال و مال خود و دوست محمد خان را به عبدالرحمان نوشتند. عبدالرحمان در پاسخ عریضه‌شان نوشت چند نفر از افراد سخندان خود را به کابل

بفرستید تا بتوانید با ادله محکم ثابت کنید که دوست محمد خان املاک شما را گرفته است. آن‌ها نتوانستند کسی را برای دادخواهی به کابل بفرستند و مجبور به ترک وطن شدند و تعدادی در زمان حبیب‌الله خان، با تلاش محمدنبی خان مالستانی در توابع بلخ جای داده شدند (همان: ۱۷۶، ۳۲۱ و ۱۷۷).

در سال ۱۳۱۷ ق / ۱۸۹۹ م برخی مراتع و مزارع میرآدینه، زولی، سلطان‌احمد، زردک، پیک و زمین‌های دو طایفه دایه و فولاد در حجرستان به یک فوج پیاده نظام داده شد. در روز ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۱ ق / ۱۹ اگوست ۱۹۰۳ م بعد از دیدار چهار نفر از وکلای مالستان که به همراه خود شش تخته شالکی آورده بودند و مورد پسند حبیب‌الله قرار گرفت، به چهار وکیل، وعده بازگرداندن مناطق نامبرده به هزاره‌ها داده شد، ولی قاضی عبدالشکور این فرمان را نادیده گرفت. او مزارع زولی متعلق حکومت مالستان را با اراضی و مراتع سلطان‌احمد به مردم مهاجر داد. از این «اقدام متعصبانه او» مردم قریه سه پای و سه قول زولی و زردک و پیک (که در سالی ۶۵ خروار کابل غله به نام مالیات به دولت می‌دادند) با ارباب خود موسوم به شاخ‌تو فرار و جلای وطن کردند. همچنین لاشک و وجود از توابع قندهار که متعلق به مردم هزاره بود به محمدعلم خان الکوزایی داده شد. دوهان و شاه‌مشهد در منطقه دهرآود قندهار به مهاجرین خوانچی زایی داده شد و تعلقات مشکی خان در کودی و خالی در علاقه میان‌نشین که متعلق به هزاره دای چوپان

بود و مناطق حسینی، بیتیمور، آب‌پران و علاقه مسکه متعلق به هزاره زولی و سلطان‌احمد، به غلام محمد خان اچکزایی و منسوبانش داده شد. گوهرگین و دهرآود به محمدصدیق و محمدعلم و قلندر خان بارکزایی داده شد. به این ترتیب به گفته کاتب نزدیک به نصف، بلکه دوثلث هزاره‌جات طبق اسناد واگذاری قاضی عبدالشکور، که شامل علاقه‌جات چوره، تیرین، گیزو، خلج، تمزان، چارشینه، گرگابه، چنارتو، لرزاب، هیزم‌تو، ارزگان و زردک و پیک و سیاه‌بغل و پل جنگلی و الوم لالا و گرک و تنهاچوب و غیره می‌شد همه را مهاجر و ناقل تصرف کردند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۲: ۴۹۶، ۴۹۷ و ۵۰۱).

در صفر ۱۳۱۸ ق هزاره‌های ولسوالی فعلی دای چوپان و هزاره‌های صحبت خان (ساکن میان‌نشین در دای چوپان، این منطقه در حال حاضر جزء ولایت قندهار است) و ارزگان عریضه‌ای به جنرال شیرمحمد خان اندری دادند. او با یک فوج نظامی در ارزگان اقامت داشت. هزاره‌ها در عریضه خودشان از اخراج هزاره‌های دای چوپان و صحبت خان و بوباش از مناطق شوی (مرکز ولسوالی دای چوپان فعلی)، لرزاب (در حال حاضر در شوی، مرکز ولسوالی دای چوپان قرار دارد)، هیزم‌تو، ارزگان و غیره نوشتند و همچنین اینکه املاک و اراضی آنان را دوست محمد خان به مهاجرین و ناقلین داده است و هزاره‌های این مناطق در نواحی قلات غلزایی و دیگر مناطق پراکنده شده‌اند و با تنگدستی، گدایی و مزدوری و اولادفروشی به سر می‌برند.

جنرال شیر محمد خان امر کرد که مأموران دولتی قریه به قریه و ده به ده گردش کنند و از کدخدایان هر قبیله و قلع و قشلاق، سند مکتوب بگیرند که هزاره‌ها چه در وضعی به سمری‌بند و آنان را به خاطر ثبت احوالشان به همان حالتی که هستند نگه دارند، تا او عریضه کند و از عبدالرحمان دستورالعملی درباره بودوباش هزاره‌ها دریافت و اجرا کند. کاتب در ادامه می‌نویسد که به تا امروز (۱۶ دلو ۱۳۰۳ ش) هیچ اقدامی نشد و هیچ فردی فرستاده نشد تا سیاهه تهیه کند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۶۶۷ و ۶۶۸).

همچنین محمدنبی خان مالستانی گزارشی در خصوص دوست محمد خان و غصب مناطق هزاره‌نشین چارشینه یا چارچینه (ولسوالی شهید حساس فعلی)، دای نو، خَلَج (یکی از مناطق ولسوالی چوره فعلی) و گیزو به عبدالرحمان فرستاد و نوشت که دوست محمد خان تصمیم جدی دارد که این مناطق را به افغان‌ها بدهد. او برخلاف امر و فرمان پادشاهی، رعیت‌های هزاره را که مشغول زراعت و دادن مالیات اراضی خود هستند، از ملک می‌کشد و مزارع آنان را به افغان‌های بی‌ملک و ملک‌دار داخل کشور (به نام مهاجر) می‌دهد. همچنین او قصد دارد ۲۰۰۰ خانوار مردم دای نوری از علاقه چوره و ۷۰۰ خانوار از چارشینه را کوچ بدهد و املاک آنان را به ۱۰۰ خانوار طایفه اچکزایی بدهد و همچنین ۱۰۰۰ خانوار از مردم گیزو را کشیده و می‌خواهد به ۵۰ خانوار افغان بدهد؛ ۲۰۰ خانوار از مردم خَلَج را کشیده و

می‌خواهد املاکشان را به چند خانوار افغان بدهد. عبدالرحمان به دوست محمد خان دستور داد که درباره اظهارات محمدنبی خان مالستانی پاسخگو باشد ولی جوابی دریافت نکرد و دوست محمد خان همچنان به دادن املاک هزاره‌ها به مهاجر و ناقل ادامه داد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۸۶).

بعد از آن، درویش علی، عباس، شیرمحمد و چند تن از کدخدایان و بزرگان هزاره و تاجیک شیعه مذهب گیزو برای شکایت به کابل رفتند. آنان با بخشیدن مبلغی به عنوان شکرانه لقب ضیاء الملة والدين با عبدالرحمان دیدار کردند و گفتند که دوست محمد خان خیال دارد گیزو را با آن که مردمش در زمان جنگ با قشون دولت همکاری داشتند و اکنون سرگرم زراعت و دادن مالیات هستند، به مردم مهاجر بدهد. عبدالرحمان به دوست محمد خان دستور داد غیر از املاک خالصه و ضبطی دولت و اراضی بدون مالک، مزارع هزاره‌هایی که حاضرند و سرگرم زراعت هستند به کسی داده نشود. اما دوست محمد خان این فرمان را نادیده گرفت و منطقه گیزو و نواحی اطراف آن را به ۲۰۰ خانه افغان داد و هم غله احشام آن‌ها را بر هزاره‌ها حواله کرد و به زور از هزاره‌ها گرفت. هزاره‌های گیزو که در جنگ ارزگان در خدمت دولت بودند و از افسران تصدیق‌نامه داشتند، اسناد را به عزیزالرحمان خان حاکم گیزو نشان دادند و در نهایت از کابل فرمان عدم واگذاری زمین‌های گیزو را آوردند، ولی نادیده گرفته شد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۸۸، ۲۲۶ و ۶۵۱).

در ربیع الاول ۱۳۱۹ ق / جولای ۱۹۰۱ م سردار نصرالله خان سرکرده عموم دفاتر پادشاهی و امور و مهمام کشوری، به قصد مالیات دیوان با محمد عمر خان، ملا سید شریف، ملا عبدالکریم و ملا شیرگل، مساحت کننده مزارع و مسافات، مأمور زمین دادن و تعیین مالیات مردم مهاجر طایفه کاکرد در قریه محمد اخلاص خان شدند. نصرالله خان به حاکم قلات دستور داد که از چله کور (در ولسوالی دای چوپان فعلی) به دادن زمین شروع کند تا شوی، ماره (در ولسوالی دای چوپان فعلی)، نیک و غیره، مردم کاکرد را در مسکن مردم هزاره جا دهند و به هریک از مردان سه جریب اعلی و به زنان نصف آن از مزارع طوایف هزاره مساحت کنند و بدهند. اگر افغان های ناقل قبلاً در آن مناطق زمین گرفته اند، بیرونشان کنند تا در جاهای دیگر به آنان زمین داده شود (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۲: ۷۰).

مناطق که پشتون ها خود تصرف کردند: در جمادی الثانی ۱۳۱۵ ق / اکتوبر ۱۸۹۷ م ۱۰۰ خانوار از قوم اچکزایی وارد چارشینه شدند. آنان مردم ساکن آنجا را به بیرون شدن از منزل و مسکنشان وادار کردند و گفتند که ملک شما را عبدالرحمان به ما داده است. محمد حسین، علی مردان بیگ، شیرعلی و غیره سرکردگان هزاره ها که با تمام طایفه خود در زمان جنگ ارژگان و حجرستان در خدمت دولت بودند و از سپاه و مأمورین دولت تصدیق نامه به دست داشتند، اسناد را به افغانان نشان دادند و از آنان خواستند فرمان واگذاری چارشینه و خروج

هزاره ها را نشان دهند. آنان گفتند که ما به امر و ادعای دوست محمد خان آمده ایم تا این منطقه را تصرف کنیم. آنان فرمان واگذاری در دست نداشتند. هزاره ها به عبدالرحمان عریضه کردند و از خدمت، صداقت و مطیع بودن خود برای عبدالرحمان نوشتند و خبر دادند که عبدالله خان و غلام حیدر خان خود را مهاجر نامیده اند، در صورتی که مهاجر نیستند و خود دارای ملک و زمین دار هستند و همچنین این دو تن با هزاره ها از دیرباز دشمنی و عناد دارند. آنان از گذشته قصد تملک مزارع و مراتع هزاره ها را داشتند. عبدالرحمان در آخر جمادی الثانی دستور داد که هزاره ها به حاکم آنجا رجوع کنند و حاکم با دوست محمد خان مذاکره کند و اگر برخلاف دستور العمل، املاک هزاره ها را مهاجرین گرفته باشند، املاک از تصرف آنان خارج شود و به هزاره ها پس داده شود. اما افغانان به قدرت و اشاره دوست محمد خان این فرمان را نادیده گرفتند. کاتب در ادامه می نویسد به این ترتیب افغان ها چارشینه و بعد به تدریج نواحی دور و نزدیک آن چون گرگابه، می می، سرهنگان، تاله، راه ملک، چقماق، زولی تا حجرستان و میرآدینه در مالستان را بدون فرمان و با زور تصرف کردند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۴۱ و ۱۴۲).

در شوال ۱۳۱۴ ق / مارچ ۱۸۹۷ م طایفه ترکی ساکن دهرآود در قندهار خواهان تصرف قریه سیاه چوب شدند و با درخواستشان موافقت نشد. اما در ربیع الاول ۱۳۱۶ ق / اگوست ۱۸۹۸ م مهاجرین به امر دوست محمد خان،

در چراگاه‌ها برخورد دارند. آن‌ها این چراگاه‌ها را متعلق به خود می‌دانند و اغلب به صورت مکتوب از دولت فرمان دارند و رونق کوچی‌گری در این مناطق از نتایج جنگ عبدالرحمان با هزاره‌هاست که بعد از شکست هزاره‌ها، چراگاه‌های هزاره‌جات بین قبایل مختلف کوچی به عنوان پاداش همکاری آن‌ها و همچنین برای کسب اطمینان از قدرت نگرفتن مجدد هزاره‌ها تقسیم شد (فریناند، ۱۳۷۲: ۲۲ و ۲۶).

با دستور واگذاری مراتع هزاره‌جات به افغان‌ها، کوچی‌های مُلک‌دار ساکن مناطق پشت‌رود و نواحی اطراف قندهار که رمه‌دار و ییلاق‌گزین منطقه غوروات هرات بودند و در تابستان‌ها با مواشی خود به آنجا می‌رفتند و در زمستان‌ها به مناطق پشت‌رود، گرشک، فراه و گرمسیر بازمی‌گشتند، راه ورودشان به داخل هزاره‌جات باز شد و آنان سپس مراتع و مزارع مردم هزاره در مناطق دای‌زنگی و دای‌کندی، بامیان، بهسود تا بلخاب و دره‌صوف را ییلاق‌گاه خود قرار دادند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۴۱ و ۱۴۲). سیف آخوندزاده رئیس قبایل بادیه‌نشین و ییلاق‌گزین طایفه اسحاق‌زایی پشت‌رودی، مراتع و مزارع هزاره دای‌زنگی و دای‌کندی را تلف کرد و علف مواشی خود کرد (همان: ۵۵۰). به غیر از واگذاری زمین‌ها با فرمان‌های دولتی، روش دیگری که کوچی‌های پشتون برای تصرف زمین‌های هزاره‌جات در پیش گرفته بودند، خرید و فروش اجناسشان در هزاره‌جات بود. کوچیان تاجر عمدتاً اجناسشان

خودسرانه داخل سیاه‌چوبِ ارزگان شدند و املاک هزاره‌ها را تصاحب کردند. با اینکه دوست محمد خان فقط فرمان واگذاری اوبه‌تو، قول‌خار و چنارتورا از طرف عبدالرحمان داشت، مردم افغان دره به دره ارزگان را گردش می‌کردند و برای اقامتشان منطقه انتخاب می‌کردند و به مردم هزاره می‌گفتند از خانه و ملکشان خارج شوند تا آنان ساکن شوند و بسیار از باشندگان بومی هزاره از ملک خودشان آواره شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۰۲۷ و ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۲۸۳).

واگذاری مراتع و علف‌چرهای هزاره‌جات:

در جمادی‌الثانی ۱۳۱۵ ق / اکتوبر ۱۸۹۷ م میرآخور یحیی خان پسر محمدحسین خان جوانشیر از طایفه قزلباش، مأمور ضبط مرغزارهای عموم هزاره‌جات شد و دستور داشت تا تمام مراتع سرسبز هزاره‌ها را ضبط و ثبت دیوان سلطنت کند. از این زمان عموم مردم هزاره به واسطه غلبه طوایف کوچی، از چراندن مواشی در مراتع موروثی و حقوق محلی خود محروم شدند، به سبب آن که ضبط دولت شده بود. به گفته کاتب از پیامدهای آن، مایوس شدن هزاره‌ها و کاهش مال‌داری مردم هزاره بود که در نتیجه محصولات گوشت، روغن، برک و گلیم رو به انحطاط گذاشت (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۴۰). کلاوس فردیناند در مقاله «کوچ‌نشینی در افغانستان» می‌نویسد سه شکل متفاوت کوچ‌نشینی در شرق، جنوب و غرب افغانستان وجود دارد. در شرق کوچ‌نشینان از حق و حقوق سنتی

را در بازارچه‌های مناطق هزاره‌جات به فروش می‌رسانند و برخی از همین طریق زمین‌های زیادی به دست آورد. در دادوستد بین کوچی‌ها و قبایل هزاره‌جات سود غیرخالص سالیانه کوچ‌نشینان هرگز کمتر از ۱۰۰ درصد در سال نبوده است و اغلب بیشتر از ۲۰۰ درصد بود و هزاره‌ها که عمدتاً بدهکار بودند، اغلب بدهی‌شان به تعهد واگذاری گندم در سال بعد تبدیل می‌شد و اگر تصفیه دیون بیش از یک سال طول می‌کشید، معمولاً در برابر هر سال دو یا سه برابر افزایش می‌یافت. با این حساب بین قیمت پیش پرداخت و جاری گندم تفاوت ایجاد می‌شود که پرمنفعت‌ترین نظام برای کوچیان است، اما برای هزاره یک دور و تسلسل باطل است؛ زیرا در تصفیه حساب نهایی بدهی معوقه، کوچیان ابتدا گوسفند، گاو و در وهله آخر زمین را تملک می‌کنند (فریناند، ۱۳۷۲: ۳۳ و ۳۴).

مناطق دیگر هزاره‌جات که از هزاره‌ها گرفته شد: کاتب در جلد چهارم *سراج‌التواریخ* شرح مبسوطی از مناطق هزاره‌جات دارد که افغان‌ها تصرف کرده‌اند. علاوه بر ارزگان و مناطق اطرافش، بخش زیادی از هزاره‌جات در دوران عبدالرحمان و حبیب‌الله به افغان‌ها داده شد که از آن جمله می‌توان به مناطق زیر اشاره کرد: املاک و قلعه‌های طایفه محمدخواجه در کهنه‌ده، کلبی، شهباز، نخعی، سیدولی، شاه‌محمد، لهوگردی، میرگ و بعضی از قلعه‌های منطقه آیین؛ مناطق طایفه چهاردسته در مناطق زردآلو، سپیدخواجه،

قلعه موسی، شرک جهان گل، سرسوته و چهارده بهسود؛ املاک مردم جغتو در مناطق جوی آیین؛ ملک ۲۰۰۰۰ خانوار هزاره دایه و فولاده به طایفه ملاخیل؛ آب‌قول و پل جنگلی به طایفه کاکر و خروتی؛ خاکیران به طایفه خدادادخان خوازک؛ مزارع تاله، تابوت و چهارده خاک در سه‌پای دای‌زنگی با ۱۹۳۰ جریب به چند تن از مهاجرین؛ تمّزان به طایفه اچکزایی؛ جرجی بهسود به سلطان‌محمد از طایفه ملاخیل کوچی؛ آب‌قول نزدیک جلگای ارغنداب به افغان‌های ناقل؛ املاک طایفه مسکه در مناطق جاغوری و قلندر شامل مناطق پل جنگلی، ترکانک، الوملالا، گزک، تنهاچوب، آب‌قول و قلندر به طایفه علی خیل زمین‌دار از توابع مقرر؛ شوی در دای‌چوپان، آلمو محل سکونت طایفه مسکه در جاغوری و املاک طوایف جمالی، زرغانی، برمنی و کمسون (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۷۷ و ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۲: ۳۵۶ تا ۳۶۸، ۵۵۷، ۶۲۵، ۶۲۶ و ۶۶۲).

همچنین مناطقی از طایفه قزلباش در این زمان از دستشان خارج شد. افغان‌های مهاجر زمانی که منطقه‌ای را تصرف می‌کردند خواهان زمین‌های اطراف آن می‌شدند. در زمان عبدالرحمان شکرشاه و الف نام از مهاجرین، حکم تصاحب و تصرف زمین‌ها و املاک سنگ حصار نزدیک قندهار را گرفتند و بعدها به آن اکتفا نکردند و خواهان املاک قزلباشان ساکن قریه میراحمد نزدیک قندهار شدند. قزلباشان با داشتن اسناد و دستورهای

پادشاهی و قباله‌های شرعی و تمسکات موروثی تا زمان حبیب‌الله خان زمین‌های خود را حفظ کردند. اما در این زمان قاضی عبدالشکور خان مزارع قزلباشان را به شکرشاه داد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۵۵۰:۵).

تلاش هزاره‌ها برای بازپس‌گیری مناطق

غصب‌شده: بعد از صدور فرمان استرداد، هزاره‌های آواره‌شده در مناطق مختلف به امید بازپس‌گیری مناطقی که به‌گشتند. برای مثال در رجب ۱۳۲۴ ق / سپتامبر ۱۹۰۶ م برخی هزاره‌های ساکن زردک، پیک، زولی، سلطان‌احمد، پشی، شیرداغ، ارزگان، قلندر، شُوی، بوباش، چله‌کور، هیزم‌تو معروف به اُوژمه‌تو، حجرستان، گرگابه، چوره، سه‌پای دای‌زنگی، چارشین، گیزاب، لرزاب، دهرآود، شیرین و درفشان و غیره، با امید و آرزوی استرداد منزل و موطن و مسکن خود برگشتند. به گفته کاتب «از سعایت کارکنان دولت و ترساندن پادشاه که این قوم اگر جمع شوند و جمعیتشان زیاد شود بر دولت شورش کنند باعث فتنه و تخریب مملکت می‌شوند»، زمین‌ها و املاک آنان مسترد نشد و همه دوباره با زحمت زیاد به کشورهای خارج برگشتند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱۷۱:۳).

هزاره‌ها در دهه ۱۱۳۰ قمری و بعد از آن، تلاش‌های زیادی کردند تا از طریق قانونی مناطق غصب‌شده خودشان را پس بگیرند و در مواردی هم موفق شدند که فرمان استرداد زمین‌ها را بگیرند. در سال ۱۳۳۶ ق / ۱۹۰۸ م وکلای طایفه مسکه به جلال‌آباد و کابل رفتند و برای

بازپس‌گیری مناطقی که عریضه کردند و بعد از تلاش‌های زیاد حکم قطعی استرداد مناطق پل‌جنگلی، ترکانک، آلوم لالا، کزک، تنهاچوب و آلورا گرفتند و به نزد عبدالکریم خان، حاکم کلان‌ارزگان، جاغوری و مالستان بردند. اما او به این فرمان اعتنا نیکرد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۳۶۸:۲).

بار دیگر تعدادی از هزاره‌ها در سال ۱۳۴۱ ق / ۱۹۲۲ م فرمان استرداد مناطق زردک، پیک، سیاه‌بغل و حسینی را به نام ملا محمد ابراهیم و قومش، که جلای وطن کرده بودند، گرفتند؛ ولی وقتی افغان‌ها به میرهاشم خان وزیر مالیه عریضه نوشتند، او به این بهانه که اموات افغانان در این چند سال در ملک هزاره دفن شده است، دستور داد که حق به طرف افغانان داده شود و به این ترتیب حکم استرداد مناطق از نام ملا ابراهیم و قومش پس گرفته شد (همان: ۳۵۶ تا ۳۶۸).

فیض محمد کاتب در شرح رویدادهای شوال ۱۳۲۴ ق / دسمبر ۱۹۰۶ م از تلاش‌های خود با عنوان «محرر اوراق» برای بازگرداندن مناطق هزاره‌نشین می‌نویسد. کاتب عریضه‌ای به حبیب‌الله می‌نویسد که در سال گذشته در وقت مأمور شدن سردار گل محمد خان به سرپرستی گروه مهاجرو ناقل افغان، دستور داده شد که چند تن از مردم هزاره نیز با او به هزاره‌جات بروند، تا زمین‌ها و املاک هزاره‌ها که مردم افغان آن‌ها را بدون فرمان تصرف کرده‌اند، مشخص شود تا هم افغانان زمین زیاد نگرفته باشند و هم هزاره‌ها به فرار به کشورهای

پولادی، حسن. (۱۳۸۱). *هزاره‌ها*. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ فردیناند، کلاوس. (۱۳۷۲). «کوچ‌نشینی در افغانستان». افغانستان اقوام - کوچ‌نشینی. ترجمه محمدحسین پایلی. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی؛ فرهنگ، محمدحسین. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ فرهنگ، میر محمدصدیق. (۱۳۸۸). *افغانستان در ۵ قرن اخیر*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ بیستم. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج‌التواریخ*. جلد ۴. بخش ۱. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج‌التواریخ*. جلد ۴. بخش ۲. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱ و ۲. تهران: عرفان.

پروین ولی‌زاده

ارزگانی/Orozgâni/

قوم، از طایفه‌های بزرگ هزاره

ارزگانی یکی از قبایل و طوایف بزرگ هزاره‌هاست و افراد متعلق به آن در مناطق مختلف هزاره‌جات شامل ارزگان در جنوب شرق اجرستان، دای چوپان در جنوب، غور در غرب، جاغوری در شرق، و قبایل سلطان، زَوَلی، میرآدینه، دایه و پولادی در شمال به سر می‌برده‌اند (پولادی، ۱۳۹۰: ۸۷؛ تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۱۷۶). طبق منابع تاریخی، ارزگانی‌ها در ساحه‌های وسیعی زندگی می‌کردند و در بخش‌های جنوبی مناطق مرکزی، از شرق به غرب پراکنده بودند (صدیقی، ۱۳۶۶: ۵۵). در

دیگر مجبور نشوند. اما این امر را سردار نصرالله خان نایب‌السلطنه اجرا نکرد. اکنون من (کاتب) خواهان رسیدگی به آن فرمان هستم. متأسفانه کارکنان و مأموران متعصب دولت برخلاف دستورهای پادشاه مزارع و املاک چهار لک خانوار هزاره را طبق خواست خودشان، نه براساس فرمان‌های دولتی به پنج هزار و هفتاد و شش نفر مرد و زن افغان مهاجر و ناقل داده‌اند، به طوری که یک افغان در چند منطقه، مرزعه و مرتع دارد. با این کار صدمه و لطمه‌ای بزرگ بر اجتماع اسلام و مملکت و تمدن بشریت و رعیت دولت و وسعت ارزاق و جمعیت کشور زده‌اند و خسارت و زیان زیادی در عواید و فواید دولت وارد کرده‌اند. با صدور فرمان استرداد زمین‌های هزاره‌ها به آن‌ها، هزاران خانوار از فراریان هزاره از خارج و داخل مملکت جمع شده‌اند و منتظر اجرای امر و احسان پادشاه هستند تا املاک و زمین‌های زراعی‌شان بازگردانده شود. حبیب‌الله در جواب عریضه کاتب در ۸ شوال نوشت: «سررشته این امور از طرف پادشاه به سردار نصرالله خان نایب‌السلطنه داده شده است و به او عرض کنید تا جواب شما را بگوید». کاتب در ادامه می‌نویسد سردار نصرالله خان که مردم هزاره را کافرو از هندوان و مجوس‌ها بدتر می‌دانست، امر پادشاه را اجرا نکرد (همان: ۲۰۷ و ۲۰۸).

منابع: ارزگانی، محمدافضل بن وطن‌داد. (بی‌تا). *مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول*. قم: فرانشر؛

غور پیوستند و باهم آمیختند و جمعیت نوینی را در غور و غرجستان تشکیل دادند (پژواک، ۱۳۵۴: ۸۹).

قبیله ارزگانی به صورت کلی از دو طایفه قدیمی دای ختای و دای چوپان تشکیل شده است (خدابنده، ۱۳۶۸: ۸) و به زیرمجموعه های ذیل تقسیم می شود: نیک روز، شیخا (شیخه)، پالان (پهلوان)، فیروز، سید (سعید)، درویش، حسانی (حسینی)، خادم نجرود و بیتمور، قدم و بهرود (پولادی، ۱۳۹۰: ۸۷؛ تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۷۲). غرجستانی طایفه ارزگانی را جزء هزاره های چهارکنت می داند (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۶۸). او طایفه ارزگانی را جزء طوایف لعل و سرچنگل نیز نام می برد (همان: ۱۹۶).

طایفه ارزگانی که از ساکنان اصلی غور یا غرجستان بوده اند، شیعه مذهب هستند. گرایش آن ها به مذهب شیعه به قرن اول هجری بازمی گردد؛ زیرا در زمان خلافت علی بن ابیطالب، امام اول شیعیان هنگامی که جعد بن هبیره خواهرزاده علی از جانب وی حاکم خراسان بود، فرمان حکومت غوریان را برای شنسب بن خرنگ آورد و در نتیجه اولاد و افراد تحت حکومت او شیعه شدند. نوادگان و بازماندگان شنسب که عهد و لوا از علی گرفته بودند، آن را حفظ کرده و به آن مباحثات می کردند خود را هواداران خاندان پیامبر می خواندند (میرنیا، ۱۳۶۹: ۱۶۹ و ۱۷۱).

طایفه ارزگانی علاوه بر مناطق مختلف هزاره جات، به کشورهای همسایه مثل ایران

آغاز قرن بیستم، چهار ملک که هر کدام هشتاد ده را اداره می کردند، بر عشیره ارزگانی حکومت می کردند (همان: ۵۶) مسئولیت ملک ها عمدتاً به گردآوری مالیات از مردم مربوط می شد. از لحاظ تئوری، ملک ها باید به صورت انتخابی تعیین می شدند، اما در مقام عمل آنان همیشه از میان خان های نیرومند برگزیده می شدند. در طایفه ارزگانی ملک ها به صورت موروثی و جانشینی به مقام ملکی یا اربابی می رسیدند. قائم مقام ملک یا نایب ملک از میان بزرگان طایفه به همان روش انتخاب ملک برگزیده می شد و در مرکزده یا قریه قدرتی شبیه قدرت ملک داشت (همان: ۵۶).

بر اساس بعضی روایت ها، قبیله ارزگانی اسم خود را از اسم ارگون خان نواسه چنگیزخان گرفته است. این واژه به مرور زمان و طی چندین قرن به «ارگون گان» تبدیل شده و سرانجام به صورت «ارزگان» درآمده است (پولادی، ۱۳۹۰: ۸۷). برخی عنوان هزاره یاغیستان یا هزاره پس کوه را به هزاره ارزگان داده اند. برخی منابع ارزگانی ها را از طایفه مشعل خان می دانند (پولادی، ۱۳۹۰: ۸۷؛ وحیدی فولادیان، ۱۳۸۵، ج ۲: ۹۶). موسیولوپه، یکی از پژوهشگران تاریخ هزاره، یادآوری می کند که هزاره های غور و غرجستان خود را هزاره نمی خواندند، بلکه خود را به همان اسم قبیله و دهاتی خود یعنی قلندر، مسکه، ارزگان، مالستان و اجرستان یاد می کردند (دلجو، ۱۳۹۲: ۱۷۱؛ عارف، ۱۳۹۱: ۲۴). اما بعد از حمله مغول، مهاجران نجرابی، زابلی، سیستانی، و مغول نیز به اقوام ساکن در

۱۳۹۳: ج ۳، ب ۱: ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۲؛ یزدانی، ۱۳۷۰: ۲۷۸ تا ۲۸۰). در بسیاری از منابع در شرح این رویدادها به طایفه خاصی اشاره نشده است، اما با توجه به اینکه ارزگانی یکی از طوایف بزرگ ارزگان بوده، به احتمال زیاد آنان نیز همین وضعیت را داشته‌اند.

منابع: پژواک، عتیق‌الله، (۱۳۵۴). *غوریان*. کابل: انجمن تاریخ افغانستان؛ پولادی، حسن، (۱۳۹۰). *تاریخ هزاره‌ها*. ترجمه علی عالمی کرمانی. چاپ سوم. تهران: عرفان؛ تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). *تاریخ ملی هزاره*. ترجمه عزیز طغیان. تهران: اسماعیلیان؛ خداپنده، م. ع. (۱۳۶۸). «ساختار اجتماعی مردم هزاره». در *مجله غرجستان*. سال سوم. شماره ۱۳. ص ۸ تا ۱۸؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری؛ صدیقی، جلال‌الدین. (۱۳۶۶). «نظری به تاریخ و فرهنگ هزاره‌های افغانستان». در *مجله غرجستان*. شماره ۱. ص ۴۳ تا ۵۸؛ عارف، سید محمدامین. (۱۳۹۱). *هزاره‌جات قلب افغانستان*. چاپ دوم. کابل: سعید؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). *تاریخ هزاره و هزارستان*. کویته: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ کاتب، ملا فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ میرنیا، سیدعلی. (۱۳۶۹). *ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان*. تهران: نسل دانش؛ وحیدی فولادیان، میرزا احمد. (۱۳۸۵). *کشف‌النسب*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. بی‌جا: بی‌نا؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۷۰). *صحنه‌های خونی از تاریخ تشیع در افغانستان*. مشهد: مؤلف.

احمد سعادت

و پاکستان نیز مهاجرت کرده‌اند. براساس برخی روایت‌های تاریخی، بربری‌های غوری که پس از خشونت‌های حکومت امیر عبدالرحمان به مشهد مهاجرت کردند، به پیشنهاد سیدنا صرا لاسلام هراتی نام «خاوری» بر خود نهادند و از آن به بعد به ایل خاوری معروف شدند. در اینجا از طایفه ارزگانی در کنار سایر طوایف نظیر جاغوری، دای‌زنگی، دای‌کندی، بهسود، لعلی و سرچنگلی، عظیمی، عبقری، ضابطی نام برده شده است (همان).

در سال‌های پایانی قرن نوزدهم (۱۸۸۰ تا ۱۸۹۱)، تلخ‌ترین واقعه در تاریخ طایفه ارزگانی به‌طور خاص و ساکنان ارزگان به‌طور عام رخ داد. آن خشونت‌های اعمال‌شده از طرف حکومت امیر عبدالرحمان بود که در اثر آن شمار زیادی قلعه آباد و مستحکم آن‌ها ویران شد و خودشان فراری و مهاجر شدند و زمین‌هایشان به زور غصب شده و در اختیار افغان‌ها و عشایر دیگر قرار گرفت (یزدانی، ۱۳۷۰: ۲۷۲). به‌روایت منابع، ساکنان ارزگان می‌خواستند خودمختاری نسبی داشته باشند و تابع رهبران محلی خود باشند (خداپنده، ۱۳۶۸: ۹)، اما حکومت که در صدد ایجاد مرکزیت قوی بود، با اعمال فشار با کشتار، آتش‌زدن اراضی، وضع مالیات‌های سنگین و کمرشکن و نظایر آن به سرکوب هزاره‌های نواحی ارزگان و اطراف آن پرداخت که در نتیجه اغلب آنان از مناطق خود آواره شده و حتی راه مهاجرت به کشورهای همسایه را در پیش گرفتند (کاتب،

ارزگانی، سلمان علی (۱۳۴۰ ش)**خطاط و فعال اجتماعی**

سلمان علی ارزگانی فرزند میرزا محمد عیسی، متولد سال ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۱ م در قریه باغچار ولسوالی ارزگان خاص است. پدرش کارمند دولت بود. ارزگانی شش ساله بود که به خاطر اشتغال اداری پدرش در هلمند، به همراه خانواده به این ولایت مهاجرت کرد. او مکتب و لیسه را در همان ولایت به اتمام رساند (ارزگانی، ۱۳۹۶).

او بعد از موفقیت در کانکور سال ۱۳۵۸ ش وارد دانشگاه کابل شد، اما به دلیل تغییر اوضاع سیاسی کشور که پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ رخ داده بود، دانشگاه را نیمه تمام گذاشت و در سال ۱۳۶۰ ش به ایران مهاجرت کرد. ارزگانی به خاطر علاقه‌ای که به خطاطی داشت در سال ۱۳۶۰ ش وارد انجمن خوش‌نویسان ایران شد و از استادانی چون غلام حسین امیرخانی، کیخسرو خروش، یدالله کابلی و محمد حیدری نگارش خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق را فراگرفت. در سال ۱۳۶۴ ش از آن انجمن در رشته خوش‌نویسی درجه ممتاز گرفت. پس از آن دوره فوق ممتازی را نیز سپری کرد (اصیل یوسفی، ۱۳۸۴: ۳۹۹ و ۴۰۰).

در سال ۱۳۷۸ ش در رشته گرافیک دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران لیسانس گرفت (اصیل یوسفی، ۱۳۸۴: ۳۹۹ و ۴۰۰).

ارزگانی در میانه سال ۱۳۷۹ ش به پاکستان مهاجرت کرد و به مدت سه سال مشغول

تدریس هنرهای زیبا (خوش‌نویسی، نقاشی و طراحی) در مراکز فرهنگی کویته بود. مضامین تاریخ، جغرافیه و فارسی دری را نیز در مکاتب مخصوص مهاجران افغان مقیم کویته تدریس می‌کرد (ارزگانی، ۱۳۹۶). او در سال ۱۳۸۴ ش به ریاست دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در ولایت تازه تأسیس دای‌کندی منصوب شد. از سال ۱۳۸۸ ش به مدت دو سال به حیث رئیس نشریات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در کابل ایفای وظیفه کرد (همان).

ارزگانی در اوایل سال ۱۳۹۰ ش بعد از انجام فعالیت‌های متفرقه به کار اصلی خودش یعنی خوش‌نویسی بازگشت. او از سال ۱۳۹۴ ش به حیث مسئول انجمن خوش‌نویسان افغانستان فعالیت کرد (ارزگانی، ۱۳۹۶).

از نظر ارزگانی بهترین اثرش ترسیم چهره عبدالعلی مزاری، دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان، در سال ۱۳۷۲ ش است. این تابلو برگرفته از شعر محمد حسن حسین زاده (متولد ۱۳۴۱ ش) است و ترکیبی است از طراحی و سیاه‌مشق نستعلیق (ارزگانی، ۱۳۹۳). سبک و تخصص اصلی ارزگانی در خوش‌نویسی، نستعلیق و شکسته نستعلیق است (ارزگانی، ۱۳۷۶: ۱۹).

از جمله فعالیت‌های فرهنگی و هنری ارزگانی می‌توان به این‌ها اشاره کرد: ۱. تأسیس انجمن خوش‌نویسان معاصر افغانستان در دنیای مهاجرت با مشارکت تعدادی از خوش‌نویسان مهاجر، سال ۱۳۶۷ ش در تهران؛

ارزگانی، «سایت شفقتا». بازیابی ۹ سرطان ۱۳۹۷. www.afghanistan.shafaqna.com؛ اصیل یوسفی، محمدرفعی. (۱۳۸۴). رنگ و رنج. مشهد: سنبله؛ خبرگزاری فارس. (۱۳۹۳). «ملک دل‌گزیده‌ای از آثار خوش‌نویسی منتشر شد». بازیابی ۹ سرطان ۱۳۹۷. af.farsnews.com.

محسن شریفی

ارزگانی، قربان‌علی (۱۳۳۷ ش) فرمانده جهادی و فعال سیاسی

قربان‌علی ارزگانی، فرزند میرزا محمد عیسی در سال ۱۳۳۷ ش / ۱۹۵۸ م، در قریه باغچار از توابع ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان به دنیا آمد. او از پای بکی زرک، طایفه قلندر و طایفه هزاره دای‌چوپان ارزگان قدیم است. پدرش کارمند دولتی بود و به خاطر شغلش در سال ۱۳۴۳ ش به هلمند منتقل شد و قربان‌علی نیز همراه پدر و سایر اعضای خانواده به این ولایت مهاجرت کرد. او تحصیلات ابتدایی را در همان جا گذراند و در جواز سال ۱۳۵۷ ش، از صنف دوازدهم لیسه مسلکی زراعت هلمند فارغ شد. در سال ۱۳۹۳ ش در رشته علوم سیاسی از مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو نیلی لیسانس گرفت. وی علاوه بر فارسی، به زبان پشتونیز مسلط است (ارزگانی، ۱۳۹۶).

ارزگانی در زمستان سال ۱۳۵۹ ش به ایران مهاجرت کرد و فعالیت‌های سیاسی و جهادی خود را با سازمان روحانیت و جوان افغانستان (رجا) آغاز کرد (عبدلی رحیمی، ۲۷۲).

۲. همکاری با نشریات فرهنگی مهاجران افغانستان در ایران و کار در زمینه فرهنگ و هنر در دوره جنگ داخلی در افغانستان؛ ۳. عضویت در شورای نویسندگان مجلات شمع آوارگان و ارشاد کویته پاکستان و عضویت شورای نویسندگان مجله‌های حقوق بشر و ادبیات معاصر افغانستان؛ ۴. ایجاد صدها قطعه اثر در زمینه خوش‌نویسی، نقاشی، کاریکاتور و طراحی گرافیک؛ ۵. برپایی ۱۴ نمایشگاه انفرادی و شرکت در ۱۰ نمایشگاه خوش‌نویسی گروهی در داخل و خارج از کشور؛ ۶. کتاب دیوان اشعار دبستانی شامل ۱۵۰ صفحه در ایران؛ ۷. عضویت در هیئت داوری رقابت‌های متعدد هنری در زمینه خوش‌نویسی و نقاشی (ارزگانی، ۱۳۹۶).

از جمله آثار چاپ‌شده ارزگانی در زمینه خوش‌نویسی می‌توان به کتاب ملک دل: منتخب آثار خوش‌نویسی آرشیف ملی از خوش‌نویسان گذشته افغانستان اشاره کرد. او به همراه علی بابا اورنگ و عبدالرشید عثمان کتاب بوی بهار: مجموعه آثار خوش‌نویسان معاصر افغانستان را چاپ کرده است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳).

منابع: ارزگانی، سلمان‌علی. (۱۳۷۶). «زندگی در مرز حرفه و هنر، گفتگو با خوش‌نویس معاصر سلمان‌علی ارزگانی». در فصلنامه دزدی، شماره ۳ و ۴. صص ۱۳ تا ۲۱؛ ارزگانی، سلمان‌علی. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه خودنوشت سلمان‌علی ارزگانی». ارسال شده به دفتر دانشنامه ۱۲ دلو ۱۳۹۶؛ ارزگانی، سلمان‌علی. (۱۳۹۳). «گفتگو با سلمان‌علی

ارزگانی در سال ۱۳۶۱ ش از زمانی که احزاب و سازمان‌های سازمان رجا، اسلام مکتب توحید، فداییان اسلام، جنبش اسلامی و فداییان امت مسلمان افغانستان با هم متحد شدند و ائتلاف «جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان» را تشکیل دادند، تا اواخر سال ۱۳۶۴ ش در بخش فرهنگی در دفتر مرکزی این جبهه در تهران انجام وظیفه می‌کرد. همچنین در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۴ ش در ولایات هرات، فراه، نیمروز و هلمند سفرها و مأموریت‌های کاری متعددی داشت (ارزگانی، ۱۳۹۶).

ارزگانی در اوایل سال ۱۳۶۵ ش به عنوان مسئول و فرمانده عمومی پایگاه سیدالشهدا مربوط جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان در مرکز ارزگان خاص تعیین شد و تا اواخر سال ۱۳۶۹ ش در همین پایگاه انجام وظیفه کرد. او در این سال‌ها به منظور تبادل تجارب و ایجاد هم‌سویی بین گروه‌های جهادی مناطق مرکزی و مناطق دیگر، دوبار به مرکز تیرین کوت و ولایت قندهار سفر کرد. همچنین سفرهای متعددی به ولسوالی‌های اجرستان، مالستان، جاغوری، قره‌باغ و ناهور، حصه اول و دوم بهسود، شینوار، غوربند و دره ترکمن، ولسوالی یکه‌اولنگ و مرکز ولایت بامیان داشت (همان).

او در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۹ ش که پشتون‌ها به مناطق هزاره‌نشین در مرکز ولسوالی ارزگان خاص و قریه جات اطراف آن حمله کرده بودند، در مرکز ولسوالی و قریه جات باغچار و سیرو و در بعضی مواقع از کاریز و کندلان تا

حسینی و آپرونقش فعالی داشت (همان). ارزگانی با تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۶۸ ش که خود او نیز در تشکیل آن نقش داشت، در ابتدا به عنوان عضو علی‌البدل و یک سال بعد به عنوان عضو اصلی شورای مرکزی آن پذیرفته شد. از اوایل سال ۱۳۷۰ ش تا اواخر سال ۱۳۷۲ ش در بخش فرهنگی دفتر مرکزی حزب وحدت، در ولایات فراه، نیمروز و هلمند مأموریت‌هایی انجام داد. همچنین از ماه حمل سال ۱۳۷۳ ش تا ماه سنبله همان سال، در غرب کابل در کنار عبدالعلی مزاری حضوری داشت و از نزدیک شاهد وقایع و حوادث بود (همان).

ارزگانی علاوه بر ریاست شورای ولایتی حزب وحدت اسلامی افغانستان در ولایت هلمند از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۹ ش، در سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ ش مسئول دفتر سیاسی نمایندگی حزب وحدت اسلامی افغانستان در شهر قم نیز بود. در عین حال مأموریت‌هایی از جانب حزب در ولایات قندهار، فراه، نیمروز و همچنین کشور پاکستان انجام داد. در ضمن اینکه در آن وضعیت حساس به منظور حفظ ارتباط با مرکزیت حزب و انتقال پیام‌های جدید و اجرایی کردن آن در حوزه مأموریت، بین شهر لشکرگاه تا مرکز حزب در بامیان نیز رفت و آمدهایی داشت (همان).

ارزگانی در سال ۱۳۸۳ ش با کسب ۱۰ هزار رأی به عنوان نفر دوم وارد شورای ولایتی هلمند شد (موجانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۳۴) و از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۸۸ ش معاون شورای

ولایتی هلمند بود. همچنین بین سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸ ش، سه سال معاون و چهار سال رئیس شورای شیعیان ولایت هلمند بود (همان).

ارزگانی در حمل سال ۱۳۸۹ ش به عنوان والی دای‌کندی تعیین شد و تا ثور سال ۱۳۹۲ ش در این منصب ایفای وظیفه کرد. او دستاوردهای دوران فعالیتش به عنوان والی دای‌کندی را در کتابی به نام دای‌کندی بین سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ ش که در کابل چاپ شده، به طور مشروح آورده است (همان).

ارزگانی جزء انجمن والیان افغانستان و مؤسس و صاحب امتیاز لیسه خصوصی استقلال در ولایت هلمند است. برخی دیگر از فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و پست‌های او عبارت‌اند از: ۱. شرکت در لویه جرگه‌های اضطراری، لویه جرگه قانون اساسی، لویه جرگه ملی مشورتی صلح، لویه جرگه عنعنوی سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲ ش؛ ۲. سفر رسمی به دعوت وزارت خارجه بریتانیا به آن کشور برای ارتقای ظرفیت شورای ولایتی هلمند و بحث و تبادل نظر درباره نقش مؤثر نیروهای بریتانیایی در جهت تقویت نهادهای امنیتی افغانستان و مبارزه مشترک با تروریسم در ولایت هلمند؛ ۳. سفر رسمی و کاری به کشور فلپین به منظور آموزش برنامه‌های تطبیقی پالیسی تقویت و حمایت از ادارات محلی در افغانستان (همان)؛ ۴. مشاور سیاسی محمد محقق در دولت انتقالی و نیز مسئول ستاد انتخاباتی

محمد محقق در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۳ ش (موجانی، صدقی، راهدار، حسین‌زاده، علیزاده، ارغون چینار و یارقین، ۱۳۹۴: ۳۳۴).

او تا کنون تقدیرنامه‌هایی از جانب مقامات دولتی، شخصیت‌های سیاسی، نهادهای اجتماعی و مدنی، برخی وزارت‌خانه‌ها، ولسی جرگه، نماینده خاص سازمان ملل متحد در افغانستان و سایر مؤسسات ملی و بین‌المللی دریافت کرده است (ارزگانی، ۱۳۹۶).

ارزگانی فعلاً مصروفیت و وظیفه رسمی و دولتی ندارد و اداره لیسه خصوصی استقلال ولایت هلمند را به عهده دارد (همان).

منابع: ارزگانی، قربان‌علی. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه خودنوشت». ارسال شده به دفتر دانشنامه در تاریخ ۸ اسد ۱۳۹۶؛ عبدلی رحیمی، محمدعلی. (۱۳۸۹). روایت نابسامانی، یادداشت‌های سفر به ولایاتی از کشور. تهران: عرفان؛ موجانی، علی. صدقی، سولماز. راهدار، حمید. حسین‌زاده، بصیراحمد. علیزاده، حسین‌علی. ارغون چینار، علی و یارقین، محمدحلیم. (۱۳۹۴). فرهنگ شخصیت‌های معاصر افغانستان. تهران: عظام. محسن شریفی

ارزگانی، محمد (۱۳۵۲ ش)

خوش‌نویس

محمد ارزگانی فرزند قربان از طایفه فولاد از دایه در سال ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ م در قریه سُختگک ولسوالی سنگ‌تخت ولایت دای‌کندی به دنیا آمد. با آغاز و تداوم جنگ‌های داخلی

در کشور، او نتوانست به مکتب برود و در سال ۱۳۶۲ ش به همراه خانواده‌اش به ایران مهاجرت کرد و در مشهد ساکن شد.

ارزگانی در سال ۱۳۶۳ ش تحصیلاتش را در مکتب «انقلاب اسلامی» (یکی از مکاتب خودگردان مهاجران در مشهد) آغاز کرد و تا مقطع دبیرستان (لیسه) ادامه داد. او در سال ۱۳۷۱ ش برای فراگیری هنر خوش‌نویسی در کلاس سید غلام‌رضا موسوی (استاد خوش‌نویسی آستان قدس) در مدرسه علوم دینی عباس‌قلی خان مشهد حضور یافت و در مدت حدود پانزده ماه دوره مقدماتی خوش‌نویسی را طی کرد. ارزگانی پس از فراگیری اصول ابتدایی خوش‌نویسی، در سال ۱۳۷۲ ش به قصد یادگیری بیشتر در دوره آموزشی رسول مرادی در انجمن خوش‌نویسان مشهد شرکت کرد. او در سال ۱۳۷۳ ش به افغانستان بازگشت و در شهر زرنج ولایت نیمروز ساکن شد. ارزگانی طی حضور در شهر زرنج با نمایندگی حزب وحدت اسلامی افغانستان در شاروالی و مکاتب آن شهر همکاری داشت. با حمله طالبان به زرنج در سال ۱۳۷۴ ش ارزگانی دوباره به ایران مهاجرت کرد و در تهران ساکن شد.

او در سال ۱۳۷۵ ش در انجمن خوش‌نویسان تهران مقطع ممتاز خوش‌نویسی خط نستعلیق را نزد محمدعلی سبزه‌کار (استاد برجسته انجمن خوش‌نویسان تهران) و دوره ممتاز خط شکسته نستعلیق را نزد محمد حیدری (استاد ممتاز خط شکسته در تهران) طی کرد. او در سال ۱۳۷۷ ش با شرکت در آزمون

انجمن خوش‌نویسان ایران توانست با موفقیت درجه ممتاز را به دست آورد. ارزگانی سپس به مدت دو سال دوره فوق ممتاز خط نستعلیق و شکسته نستعلیق را نزد غلام‌حسین امیرخانی (استاد مشهور خوش‌نویسی در ایران) سپری کرد. در سال ۱۳۷۳ ش در نمایشگاه گروهی شاگردان سید غلام‌رضا موسوی در مشهد شرکت کرد. او همچنین در ۱۳۷۶ ش آثارش را در نمایشگاه گروهی شاگردان سبزه‌کار در محل نمایشگاه بین‌المللی تهران به نمایش گذاشت. محمد ارزگانی در سال‌های ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ ش در نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم در تهران مسئولیت غرفه خوش‌نویسی افغانستان را به عهده داشت. او در سال ۱۳۸۳ ش مقام سوم مسابقه خوش‌نویسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان را کسب کرد. حضور در نمایشگاه کشورهای عضو اکو در تاجیکستان، افغانستان، پاکستان و ایران در سال ۱۳۹۲ ش و شرکت در نمایشگاه هنرمندان افغانستان که با همکاری راینز فرهنگی سفارت افغانستان در تهران با عنوان «یاد یاران» در سال ۱۳۹۳ ش در شهری برپا شد، از فعالیت‌های نمایشگاهی ارزگانی در اوایل دهه ۹۰ خورشیدی است. او از سال ۱۳۸۰ ش در برخی فعالیت‌های فرهنگی، ادبی و هنری مهاجران در تهران شرکت کرده و در مراکز و مؤسسات مختلف خوش‌نویسی تدریس می‌کند. محمد ارزگانی به گنج‌کاری ساختمانی اشتغال دارد و از اوقات فراغت خود برای فعالیت هنری استفاده می‌کند. او ازدواج کرده و دو فرزند دارد و اکنون (۱۳۹۶ ش) با

خانواده‌اش در تهران زندگی می‌کند.

منبع: ارزگانی، محمد. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه خودنوشت محمد ارزگانی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۴ ثور ۱۳۹۶.

حسین رهیاب (بلخی)

ارزگانی، محمدافضل (۱۲۹۰ تا ۱۳۵۰ ق)

عالم مذهبی و مورخ

محمدافضل ارزگانی معروف به مولوی، در خانواده‌ای از طایفه سلطان‌احمد، از طوایف ساکن ارزگان به دنیا آمده است (ملا محمدنظر باغچاری، ۱۳۹۸). یزدانی به نقل از محمدافضل می‌گوید، او ضمن بررسی تاریخ انساب هزاره زابلی (زولی)، نسبش را به مردمان هزاره زابل که در منطقه ارزگان کنونی قرار دارد، می‌رساند و از این رو به «ارزگانی» شهرت یافته است (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۶۲۹).

او در نجف درس خوانده است؛ زیرا در آخر کتاب *مختصر المنقول* خودش را به «الارزجانی ثم النجفی» معرفی کرده است (ارزگانی، بی‌تا: ۱۶۰). بخشی از دوره زندگی محمدافضل در زمان امیر عبدالرحمان خان بوده است (ملا محمدنظر باغچاری، ۱۳۹۸). محمدافضل در سال‌های اول حمله سپاهیان عبدالرحمان خان به هزاره‌جات، در زادگاه خویش به سر می‌برد و وقایع را به چشم دیده است. به روایتی، او سه سال خیزش مردم زولی را رهبری کرد (عبدلی، ۱۳۹۱: ۲۱۶ و ۳۰۴؛ فهیمی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۳۲۲). پس از شکست هزاره‌ها، به پاکستان و از آنجا به ایران و نهایتاً به عراق مهاجرت کرد

و «شرح ستم امیر عبدالرحمان» را به گوش میرزای شیرازی، مرجع تقلید مهم شیعه در آن روزگار و دیگر علمای عراق رساند تا جلو تعدی بیشتر به جان و مال هزاره‌ها را بگیرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۲۱). طبق برخی روایت‌ها، از میان صدها عالم دینی هزاره‌جات که در زمان عبدالرحمان خان کشته شدند، تنها دو نفر جان سالم به در برده و توانستند بی‌رحمی‌های سپاهیان او را بنویسند که یکی از آن‌ها ملا محمدافضل ارزگانی است (جایگاه علامه شهید بلخی در تاریخ معاصر افغانستان، ۱۳۷۰: ۶). تلاش‌های محمدافضل و برخی دیگر، موجب شد که علمای شیعه واکنش نشان دهند. علمای مشهد، آوارگان را پناه دادند و کمک‌های مادی و معنوی خود را روانه هزاره‌جات کردند. میرزای شیرازی با وزارت خارجه ایران تماس گرفت و خواستار مداخله ایران به منظور توقف کشتار شیعیان افغانستان شد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۲۲).

او حین زندگی و تحصیل در نجف، تصمیم گرفت تاریخ توأم با سرکوب هزاره‌ها و آنچه را دیده و شنیده بود، بنویسد (همان). پس از مرگ عبدالرحمان خان، محمدافضل ارزگانی نجف را به مقصد افغانستان ترک کرد. مدتی در کویت پاکستان توقف کرد تا ضمن دیدار با اقوام آواره‌اش تألیفات خود از جمله *مختصر المنقول* را منتشر کند. بالاخره وارد افغانستان شد و در منطقه داوود جاغوری ساکن شد. مردم ناوه گری قطعه زمینی به او دادند و سهمی از کاریز برایش در نظر گرفتند

و منزل و مدرسه‌ای برایش بنا کردند (همان: ۱۲۳). از این مدرسه با نام «مولوی ارزگانی» یاد کرده‌اند که محمدافضل ارزگانی ده سالی در آنجا تدریس کرده است (صمدی، ۱۳۷۷: ۵۱). محمدافضل در مالستان از مدرسه علوم دینی عبدالعلی کربلایی نماینده سید ابوالحسن اصفهانی دیدن می‌کند و کتاب فی‌المجلس شرایع محقق حلی را با تسلط تدریس و تشریح می‌کند (احمدی، ۱۳۹۸). ملا محمدنظر باغچاری در این باره می‌گوید، مباحث‌های علمی بین ملاافضل ارزگانی و آخوند کربلایی مالستان صورت می‌گیرد و ملاافضل می‌گوید: «من مجتهد هستم» و کل مباحثه بین آن‌ها دو ورق بوده است و در خاتمه مباحثه می‌گوید: «مجتهدی نیستم که مقلد باشد، یعنی مجتهدی هستم که مقلد ندارم» (ملا محمدنظر باغچاری، ۱۳۹۸). البته گفته شده است که محمدافضل از کویته به ارزگان آمده است و مدتی در مرکز ارزگان خاص سکونت داشته است و به باغچار، حسینی و سایر قریه‌های ارزگان در رفت و آمد بوده است. از قراین موجود مشخص می‌شود که محمدافضل در سال‌های آرامی و استقرار یک حکومت نسبتاً مقتدر در ارزگان اقامت داشته است و آمدن او به ارزگان در زمان کلان‌سالی پدران روایان زندگی محمدافضل یعنی سلطان علی احمدی باغچاری، ملا محمدجمعه، ملا اسحاق غلامی و ملا محمدنظر (آخوند باغچار) بوده است (احمدی، ۱۳۹۸). در آن زمان محمدافضل با عبدالکریم خان حکمران ارزگان خاص،

کمک و همکاری داشته است و حاکم ارزگان خاص از او زبان انگلیسی آموخته است؛ اما یک قاضی اهل سنت از منطقه بهروز از محمدافضل پیش حکمران شمات می‌کند که او عقاید مردم را به سمت شیعه سوق می‌دهد. بعد از این جریان، محمدافضل به ناچار از آنجا به سمت ترکستان یا مزارفرار می‌کند (ملا محمدنظر باغچاری، ۱۳۹۸). عزیزالله غلامی از قول پدرش ملا اسحاق باغچاری نقل می‌کند که مولوی افضل با ملا بخشور نامی فعالیت مذهبی می‌کرده است. بعد از فرمان ترویج مذهب حنفی این دو نفر شب‌ها به در خانه‌های مردم می‌رفته‌اند و درباره اعتقادات دینی آن‌ها اطلاعات می‌داده‌اند تا جلوتغییر مذهب‌شان را بگیرد (غلامی، ۱۳۹۸). محمدافضل در مدت اقامت خود در ارزگان ازدواج می‌کند و همراه با خانم و خدمتکار خود به نام عباس برای دیدار از بازماندگان ارزگان وارد بلخ می‌شود و در منطقه دولت آباد بلخ با ارباب نوروز از بازماندگان قلندرهای دای چوپان دیدار می‌کند. بعد از این سفر محمدافضل از بلخ به ارزگان بر می‌گردد و خانم خود را طلاق می‌دهد و بعد از عده به عقد عباس در می‌آورد و خود به سفر می‌رود (احمدی، ۱۳۹۸). البته ملا محمدنظر باغچاری عقیده دارد، بعد از وفات ملاافضل، عباس خدمتکارش با خانم او ازدواج می‌کند (ملا محمدنظر باغچاری، ۱۳۹۸) و در باغچار ساکن می‌شود و اکنون (۱۳۹۸ ش) فرزندان این خانم در ورامین تهران ساکن هستند (احمدی، ۱۳۹۸). سال مرگ محمدافضل ارزگانی سال

۱۳۵۰ ق / ۱۹۳۱ م بیان شده است (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). سید یوسف علی موسوی می‌گوید ملاافضل در منطقه خلجی مزار شریف زمین داشت و در همانجا هم فوت کرد و قبرش هم در همان جاست. در سال‌های بعد عباس نامی از ارزگان به مزار شریف می‌آید و دعوی ارث و میراث ملا را دارد. ملاافضل طبق روایت موسوی تفکر اخباری داشته است و در این باره با سید رجب علی باغچاری بحث می‌کرده است (موسوی، ۱۳۹۸).

محمدافضل مسلط بر علم کلام و فقه بوده است و خود را اهل اجتهاد می‌دانسته است و به زبان انگلیسی نیز تکلم می‌کرد (احمدی، ۱۳۹۸). ملاافضل در دوره زندگی خود، تلاش کرد امور اجتماعی مردم را سامان دهد و شاگردانی در زمینه علوم دینی تربیت کند. در واقع او از معدود کسانی است که هزاره‌ها را به علم‌آموزی تشویق کرد و این رهنمون را با صراحت در مقدمه *مختصر المنقول* آورده است (یزدانی، ۱۳۶۸: ۱۲). او به جز جاغوری به مناطق دیگری از هزاره‌جات هم رفته و در آن مناطق نیز مردم را به اتحاد و همچنین سوادآموزی تشویق کرده است. کتاب *مختصر المنقول* از تألیفات مهم محمدافضل است. او آن را در سال ۱۳۳۱ ق / ۱۹۱۲ م در پاکستان و به دور از سانسور و فشار حکومت وقت افغانستان منتشر کرد (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). از شاگردانش می‌توان به محمدعلی آخوند و ملاعلی اکبر داوود اشاره کرد (صمدی، ۱۳۷۷: ۵۱).

منابع: «جایگاه علامه شهید بلخی در تاریخ

معاصر افغانستان». (۱۳۷۰). در ماهنامه *حبل الله*. سال هشتم. شماره ۱۰۸۳. صص ۴ تا ۱۰؛ آیتی، عبدالقیوم (۱۳۹۰). *تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ احمدی، محمدامین. (۱۳۹۸). *مصاحبه اینترنتی ابوطالب مظفری با محمدامین احمدی*. ۹۰ عقرب ۱۳۹۸؛ ارزگانی، محمدافضل. (بی‌تا). *مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول*. چاپ اول. قم: فرانشر؛ صمدی، محمد. (۱۳۷۷). «گفتگو با آیت‌الله محمد صمدی». [مصاحبه با ماهنامه صراط، شماره ۱]. صص ۴۴ تا ۵۳؛ عبدلی، حسین. (۱۳۹۱). *شیعیان افغانستان*. بی‌جا: مضارب؛ غلامی، عزیزالله. (۱۳۹۸). *مصاحبه حضوری ابوطالب مظفری با عزیزالله غلامی*. مشهد. ۳۰ عقرب ۱۳۹۸؛ فهیمی، علی‌مدد. (۱۳۹۳). «نقش هزاره‌ها در سیاست و حکومت افغانستان». *غزنی بستر تمدن شرق (مجموعه مقالات)*. تهران: عرفان. صص ۲۷۷ تا ۳۶۷؛ ملا محمدنظر باغچاری. (۱۳۹۸). *مصاحبه حضوری عبدالخالق کریمی با ملا محمدنظر باغچاری*. ۱۸ میزان ۱۳۹۸؛ موسوی، یوسف علی. (۱۳۹۸). *مصاحبه حضوری ابوطالب مظفری با یوسف علی موسوی*. مشهد. ۲۸ عقرب ۱۳۹۸؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد ۱. بی‌جا: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۶۸). *جبران غفلت‌ها*. بی‌جا: بی‌نا؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۹۰). *پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها*. ج ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان.

اسماعیل بختیاری

ارشاد النسوان

نشریه سیاسی فرهنگی

نخستین شماره این نشریه در سنبله ۱۳۷۶ ش در مشهد منتشر شد. صاحب امتیاز / ارشاد النسوان، مرکز ارشاد اسلامی زنان افغانستان بود (جاوید، ۱۳۸۱: ۱۱۱). این مرکز زیر نظر صدیقه بلخی و خدیجه بلخی دختران سید اسماعیل بلخی اداره می شد (نجف زاده، ۱۳۹۲: ۲۵۰).

گفتنی است که پیش از این نیز نشریه دیگری با همین نام در افغانستان (کابل) با مدیرمسئولی سمیه (بی بی عربی) منتشر می شد که در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۹ م پایان دوره سلطنت امان الله خان تعطیل شد. بار دیگر در سال ۱۳۷۳ ش / ۱۹۹۴ م در کابل به سردبیری لیلا صراحت روشنی و صاحب امتیازی مؤسسه عالی نسوان در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه به چاپ رسید و در میزان ۱۳۷۵ ش / ۱۹۹۶ م از انتشار باز ایستاد (جعفری خانقاه، ۱۳۸۰: ۳۰).

ارشاد النسوان زیر نظر شورای نویسندگان با مدیرمسئولی افسانه اکبرزاده (نواسه دختر سید اسماعیل بلخی) اداره می شد. قطع آن ۲۵ × ۱۷ سانتی متر بود، به شکل زیراکسی با حدود سی صفحه دو ستونی و گاه سه ستونی (ارشاد النسوان: ۱۳۷۶). ماهنامه ارشاد النسوان چهار بخش اصلی طلیعه، اجتماعی، عرفان و اندیشه و ادب و هنر داشت. در کنار آن، ویژه نامه هایی به مناسبت های سالگرد سید اسماعیل بلخی، آیت الله خمینی و دیگر بزرگان دینی منتشر کرده است.

این نشریه تحلیل ها و مطالب سیاسی،

اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، بهداشتی و مطالبی درباره اوضاع داخل کشور، زنان، گزارش ها و اخبار درباره مهاجران افغانستان، به ویژه همایش های زنان، شعر، گفت و گوبا ادبا، فرهنگیان، زنان و جوانان، «تفریح و یادگیری» و مطالب کوتاه و خواندنی در خود داشت. آثار و شعرهایی از رؤف شریفی، علی عطایی، م. کابلی، دکتر فدوی، سید ابوطالب مظفری، علی اکبر فیاض، سید حسن عالمی، آمنه عالمی، شکوفه اکبرزاده، لیلا حیدری، واصف باختری، سید اسماعیل بلخی، فضل الله قدسی، حکیمه عارفی، فاطمه وطن دوست شریف، حمید مبشر و محمد شریف سعیدی در ارشاد النسوان منتشر شده است. ارشاد النسوان تا برج عقرب ۱۳۷۷ ش در پانزده شماره منتشر شد و بعد از آن از انتشار باز ایستاد (اسماعیل پور، ۱۳۸۰: ۷۴).

منابع: اسماعیل پور، م. (۱۳۸۰). «ارشاد النسوان». در دانشنامه ادب فارسی به سرپرستی حسن انوشه. جلد ۳. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ارشاد النسوان. (۱۳۷۶). نشریه مرکز فعالیت های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان؛ جاوید، دین محمد. (۱۳۸۱). زن در تاریخ افغانستان. کابل: مطبعه بهیر شهر نو؛ نجف زاده، علی. (۱۳۹۲). گروه های مهاجر به مشهد از صفویه تا کنون. مشهد: مرکز پژوهش های شورای اسلامی شهر مشهد؛ خانقاه، جعفری. (۱۳۸۰). مطبوعات فارسی زبانان در قاره آسیا و منطقه قفقاز. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

علی جعفری

اَزْغَلِی / Arğali

نام نوعی آهو

جنس ماده نوعی آهو به نام آهوی سرخ، در هزاره جات «اَزْغَلِی» نامیده می شود. ارغلی در برخی مناطق هزاره جات مانند ولسوالی مرکز بهسود و ولسوالی شارستان به چشم می خورد. آهوان تمام مناطق هزاره جات، در اول برج جوزای هر سال از مناطق گرمسیر دوباره به منطقه بهاری خود برمی گردند (عارف، ۱۳۹۱: ۲۵۸ و ۲۵۹؛ شهرستانی، ۱۳۵۱: ۱۱).

منابع: شهرستانی، علی اکبر. (۱۳۵۱). «شهرستان». در مجله جغرافیا. سال یازدهم. شماره اول. ص ۱۱؛ عارف، سیدمحمدامین. (۱۳۹۱). هزاره جات قلب افغانستان. کابل: سعید.

صدیقه هاشمی

اَزْغَنْدَاب / Arğandāb

رودخانه ای در ولایت های زابل و قندهار

این رودخانه از سلسله کوه های مرکزی ولسوالی های مالستان، جاغوری و ارزگان خاص سرچشمه می گیرد (اعتمادی، ۱۳۹۸). جریان این رودخانه ابتدا از طرف شمال به طرف جنوب است و بعد از طی چند کیلومتر داخل وادی وسیعی می شود و اراضی زراعتی اطراف خود را آبیاری می کند. ارغنداب در جنوب غرب شهر قندهار با دریای ترنک و ارغستان یک جا می شود و در مجاورت قلعه بُست به رودخانه هلمند می ریزد (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۷۷ و ۱۷۸). لغت «ارغنداب» مرکب از دو کلمه «ارغند» و «آب» است. ارغند به

معنای خشمگین و قهرآلود است (فرهنگ فارسی، ذیل: ارغنداب). «... و معنی ترکیبی آن خشمگین آب باشد (برهان قاطع، ذیل: ارغنداب)».

اروند در آبان یشت اوستا، بند ۱۳۱ به صورت ائورونت (Aurvant) ذکر شده است که به معنی تند و تیز، چالاک، توانا و دلیر و پهلوان است. اروند در شاهنامه نام رود و نام اروندشاه پدر لهراسب کیانی است (کیانی، ۱۳۹۸: به نقل از یشت ها تألیف پوردادود، ج ۱: ۲۲۴ و ج ۲: ۳۲۷).

به نظر برخی احتمالاً ارغنداب و ارونداب یک چیز است (کیانی، ۱۳۹۸)

در اوستا، رودخانه اَرْغَنْدَاب با نام های هراوتی یا هرایتی یا سراسوتی آمده است و استرابون، مورخ و جغرافی دان، حوضه ارغنداب را اراکوزی و ساکنان آن را اراکوتی نامیده است (دائرة المعارف آریانا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۵۹). در یشت های اوستا، جلد دوم به شکل هراخواتی و در کتیبه های داریوش به صورت هراوواتی نیز آمده است و مورخان باستان از آن با نام آراکوزیا یاد کرده اند. آشوری ها از ارغنداب به نام اراکوتی یاد می کردند و در تاریخ سیستان رخدود ذکر شده است که ظاهراً مأخوذ از اراخوذیای قدیم و رخوت پهلوی است که معرب آن رخج شده است. مقدسی نیز آن را خردود می نامد (عالمی، ۱۳۹۶: ۲۴۹).

ارغنداب سرشاخه های متعددی دارد. یک شاخه آن از سیروی ارزگان خاص است از کوه های روغنی و کل نیلو که با آب باغ چری در

تالۀ میدو یک جامی شود؛ در تنگی شاه مردان با آب شیرداغ به درۀ هیچه می ریزد و در ادامه با آب پشی در غوغه یکجا می شود و می رسد به ساحۀ دوآبی از توابع ولسوالی جاغوری (اعتمادی، ۱۳۹۸).

شاخۀ دوم ارغنداب، متشکل از رودخانه های متعدد منطقه مالستان است که در شینه ده به هم می پیوندد و از خربید جاغوری به طرف سیداحمد از شمال به جنوب تغییر مسیر می دهد، به اضافه آب هایی از ساحۀ چهل دختران، تالۀ قندی، در المیتو به نام ریگ جوی با شاخه هایی از آب ششپر، کمرک و سیداحمد یکجا می شود و به رودخانۀ جاغوری می ریزد. این رودخانه شاخه های فرعی دیگری نیز از قریه های مختلفی مانند لومان، ماجری، بوسید، چهل باغ توه های اوقی و پشی، چال و ممدک، و جودری دارد که در نهایت همگی رودخانۀ بزرگ ارغنداب را تشکیل می دهند (همان).

طول آن، حدود ۳۷۷ کیلومتر است (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۵۰) و آب آن کمی شور است (الفنستون، ۱۳۷۹: ۵۹۹)، ژرفای آن را ۲٫۵ یا ۳ فوت (معادل ۷۵ تا ۹۰ سانتیمتر) و پهنایش را ۵۰ یارد (معادل حدود ۴۸ متر) دانسته است و می گوید: «در موسم گرما که برف ها آب می شوند تا سه ماه از آن نمی توان گذشت، چون آب آن بسیار پرسرعت است. پهنای آن در این فصل نیز، بیش از ۱۵۰ یارد (حدود ۱۴۳ متر) است» میجرلینچ، نویسنده کتاب فرهنگ جغرافیای افغانستان،

ارغنداب را در سنگماشه مانند سیلاب کوهی تعریف می کند که «به شدت روی سنگ گرانیت ریخته و وقتی که قابل عبور باشد عمق آن حدود ۳ فوت (یک متر) است (میتلند، ۱۳۷۶: ۱۵۳ و ۱۵۴)». این رود از ریزابه های بسیاری تغذیه می کند. یکی از رودهایی که به آن متصل می شود، رود کوچکی به نام ترَنک یا ترناک است که از ولسوالی مُقرو لایت غزنی سرچشمه می گیرد و پس از طی مسیر ۲۰ مایل (حدود ۳۲۲ کیلومتر) به سوی غرب در نزدیکی قریۀ دوآبه به ارغنداب می پیوندد (الفنستون، ۱۳۷۹: ۶۰۰). ریزابه های دیگر ارغنداب رودهای ارغستان و دوره یا لوره است و رود میوند معروف به رود کشک نخود است (عالمی، ۱۳۹۶: ۲۵۰ و ۲۵۱).

به منظور ذخیرۀ آب های تند و سیلابی دریای ارغنداب، در سال ۱۳۳۲ ش در ۲۵ مایلی (حدود ۴۰ کیلومتری) شمال قندهار، بند داله [دهله] ساخته شد که ۱۰ متر ارتفاع دارد و ۹۵۰۰ کیلووات برق از آن به دست می آید و ۱۳۰ هزار هکتار زمین را آبیاری می کند. در نواحی مالستان و جاغوری که سرچشمۀ این دریاست هیچ گونه تأسیساتی برای استفاده از آب مذکور بنا نشده است و مردم به صورت طبیعی از آن بهره می گیرند (نایل، ۱۳۸۱: ۱۴۸).

منابع: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۸). «یادداشت عوض علی اعتمادی بر مدخل». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۰ عقرب ۱۳۹۸؛ الفنستون، مونت استوارت (۱۳۷۹). *افغانان، جای، فرهنگ*، نژاد. ترجمۀ محمدآصف فکرت. مشهد: بنیاد

پژوهش‌های اسلامی؛ دایرةالمعارف آریانا. (۱۳۸۶). جلد ۱. دوره دوم. کابل: اکادمی علوم افغانستان - ریاست دایرةالمعارف؛ انصاری، سلطان محمد. (۱۳۹۴). دانستنی‌ها پیرامون جغرافیای عمومی افغانستان (ویرایش جدید). کابل: سرور سعادت؛ عالمی، سید محمد رضا. (۱۳۹۶). تاریخ شهر بست از ورود اسلام تا دوره معاصر. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ محمد حسین بن خلف تبریزی. (۱۳۵۷). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. ج ۱. تهران: امیرکبیر؛ معین، محمد. (۲۵۳۶). فرهنگ فارسی. جلد ۱. تهران: امیرکبیر؛ میتلند، پی، جی (۱۳۷۶). هزاره‌ها و هزارستان. ترجمه محمد اکرم گیزیابی. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ نایل، حسین (۱۳۸۱). ساختار طبیعی هزاره‌جات. قم: سلسال.

صدیقه هاشمی و زهرا حسین‌زاده

اَرْغَنْدَاب / Arġandâb

ولسوالی در ولایت زابل

اَرْغَنْدَاب ولسوالی‌ای است در ولایت زابل که از شمال و شمال غرب به ولسوالی دای چوپان، از غرب به ولسوالی میزان، از جنوب و جنوب غرب به ولسوالی قلات، از جنوب شرق به شاه‌جوی و از سمت شرق به ولسوالی جاغوری محدود می‌شود. موقعیت ارغنداب تقریباً در طول جغرافیایی ۶۷۰۹۰۰ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۲۳۹۴۸ درجه شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۱۷۳۰ متر است. کلمه «ارغنداب» از دو کلمه «ارغند» به معنای قهرآمیز و «آب» تشکیل شده است و به

مفهوم آب تند و قهرآمیز یا آب‌های موج و سریع است و یادآور رودی به همین نام است که از ولایت قندهار عبور می‌کند.

این ولسوالی، بخشی از محدوده بزرگ‌تر حوضه رود ارغنداب است که از ولایت قندهار می‌گذرد. حوضه ارغنداب، حوضه حاصلخیزی است که از دوره اوستایی به بعد به نام‌های هراویتی، اراکوتس، اراخوزی، اراکوزی و الرُخج شهرت داشته و در کتیبه‌های تخت جمشید و طاق رستم نام و نشان و صورت‌های خان‌های این ناحیه با شتر دوکوهانه نقش بسته است (کهزاد، ۱۳۴۵). اراخوزیا در اوستا به نام هَرخَوْتی یاد شده است. نام‌هایی چون هراهویتی، هَرخَوْتی، هَراپیتی، هَرا، هَراپُرز، هَربُرز، البرز و... از جمله نام‌های کلیدی شهرهای اوستایی و اهورایی‌اند که به طور جدایی‌ناپذیر درهم آمیخته و با هم گره خورده‌اند. هَرخَوْتی در وندیدات کتاب سوم اوستا به عنوان دهمین شهر اهورایی یاد شده است. اوستاشناسان گفته‌اند که سَرشَوْتی در ریگ‌ویدا و هَرخَوْتی در اوستا همان است که یونانیان آن را اراخوزیا و عرب‌ها رُخج خوانده‌اند (به نقل از پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ص ۳۵ و ۲۹۸). به احتمال زیاد سَرشَوْتی و هَرخَوْتی و اراخوزیا و رُخج تاریخی شامل زابلستان مرکزی یعنی کل گذرگاه شمالی دریای هلمند و ارغنداب است که تبارگرایش و خاندان سام در آن سکونت و فرمانروایی داشته‌اند. اراخوزیا شامل رُخج، زمین‌داور، زابل، غزنی، ارغنداب، دِه‌راؤد،

سروستان (بهسود)، وُرزگان جنوبی و شمالی، حجرستان (دایه، جاغوری، مالستان، وُرزگان) و... بوده است (لغتنامه دهخدا، «آراخوزیا»). استرابون، مورخ و باستان‌شناس یونانی نیز آن را «آراکوتی» و «آراکوزیا» نامیده است (دایرةالمعارف آریانا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۹۷). بطلمیوس، مورخ یونانی، از بخشی از هزاره جات با عنوان آراکوزیا یاد کرده است و آراکوزیا را مشتمل بر ارغنداب، جاغوری، مالستان، اجرستان و بخشی از ارزگان می‌داند (جاغوری، بی‌تا: ۱۶).

کاوش‌های علمی و تحقیقات باستان‌شناسان در این حوضه، شواهدی از زندگی انسان در ۵۰۰۰ سال قبل و بقایای زندگی ماقبل تاریخ را به دست می‌دهد (عظیمی، ۱۳۸۹: ۳۱) و نمونه آثار به دست آمده احتمال ارتباط نزدیک میان تمدن حوضه ارغنداب با هلمند و سِند را تقویت می‌کند (کهزاد، ۱۳۴۶: ۶ تا ۸). بنا به نظر موسیوفوشه فرانسوی، اسکندر مقدونی در جریان فتوحات خود در افغانستان، هفت یا هشت قلعه مستحکم به نام اسکندریه در نقاط مختلف افغانستان از جمله در حوضه ارغنداب بنا کرد (همان: ۵۴ و ۵۵، ۶۷، ۸۸). برخی مورخان نوشته‌اند که در زمان تسلط سلسله هندی موریای بر بخش‌هایی از افغانستان، آشوکا از پادشاهان این سلسله، بسیار می‌کوشید تا آیین بودایی را در سرزمین‌های فتح‌شده رواج دهد و در حدود ۲۵۸ ق.م چند نفر از مبلغان را به نام‌های «دهمهاره کیت» و «مهاره کیت» به طرف دره کابل و حوضه ارغنداب

فرستاد و از اواسط قرن سوم ق.م به بعد آیین بودایی در خاک افغانستان از شرق تا کاپیسا و کابل و از این حدود یک طرف به سوی شمال تا بلخ و جانب دیگر به طرف جنوب غرب تا حوضه ارغنداب منتشر شد (همان: ۱۰۴). کشف کتیبه آشوکا تأییدی بر نظر فوق دانسته شده است (همان: ۱۴۳). همچنین یک و نیم قرن قبل از عهد مسیحی سلاله‌ای به نام ساک و پارت یا پهلواها در حوضه ارغنداب سلطنت کرده‌اند که مشهورترین پادشاه آن گندوفارنس نام داشت و مسکوکات او و جانشینان او مانند پاکورس به تعداد زیاد از این محدوده پیدا می‌شود (کهزاد، ۱۳۴۵).

از سده سیزدهم میلادی به بعد، نقل و انتقال قبایل پشتون در داخل خراسان، بیشتر از قبل آغاز شد و در نتیجه بسیاری از آنان در قسمت جنوبی افغانستان کنونی و شمال شرق بلوچستان جایگزین شدند. پشتون‌ها که تا آن زمان، خانه به‌دوش به شمار می‌رفتند، املاک وسیعی را در وادی رودخانه‌های ارغنداب، هلمند، کابل، پنجکوره و صوات به دست آوردند (فرهنگ، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۴). حوضه ارغنداب ابتدا مسکن هزاره‌ها بود ولی به تدریج در دوره پادشاهان مختلف، زمین‌های زیادی از این محدوده به کوچی‌ها و یا افغان‌های مهاجر هند داده شد، به این بهانه که آنان از ملک کفر به ملک اسلام مهاجرت کرده‌اند (غرجستانی، بی‌تا: ۱۴۲)؛ در زمان میرویس خان هوتکی و احمدخان ابدالی، هزاره‌ها مقدار زیادی از زمین‌های زراعتی و مراتع‌شان را در قندهار

و هلمند و حوضه ارغنداب از دست دادند (دلجو، ۱۳۸۰: ۲۴۳؛ غرجستانی، بی تا: ۱۴۲). همچنین نادرشاه افشار از آنجا که قصد فتح هند را داشت، بعد از فتح قندهار در حدود سال ۱۴۳۸ ق / ۱۷۳۹ م از پشتون‌ها، به ویژه ابدالیان خواست تا یک تعداد معین سرباز به او بدهند و در مقابل، امتیازاتی به آنان داد که از جمله آن واگذاری زمین بود. در این میان ارغنداب نیز به الکوژی‌ها داده شد (فرهنگ، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۰). در دوره عبدالرحمان خان نیز بخشی از این محدوده که در اختیار هزاره‌های جاغوری بود از آنان گرفته شد، نظیر سرزمین داره دو طرف رود ارغنداب تا تنگه بالای خرنی و مناطق گزگ که به صورت کامل در اختیار طایفه کاکر قرار گرفت. منطقه دو طرف رود ارغنداب از دوآبی قسمت‌های بالای داره و تمامی سرزمین‌های تناجوب مربوط به مسکه و قسمت رودبار که از آن طایفه بابه بود کاملاً به کوچی‌های بنگش و تره‌کی و خروتی داده شد (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۱۰۶). همچنین در دوره امیر حبیب‌الله خان در سال ۱۳۲۰ ق / ۱۹۰۲ م قاضی عبدالشکور خان که مأمور سرپرستی ناقلین و مهاجرین بود، وارد ارزگان شد و هزاره‌ها را از نقاط زیادی اخراج کرد. یکی از آن نقاط ارغنداب بود که طایفه مسکه هزاره جاغوری از آنجا رانده شده و کوچی‌ها جای داده شدند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۲: ۲۵۷)، گرچه در سال ۱۳۲۲ ق / ۱۹۰۴ م محمد اکبر خان بارکزی و شمس‌الدین خان طایفه صافی و ملا عبدالله خان از کابل مأمور

«حصول معلومات از جور و تعدی افغانان و محرومی و مظلومی هزارگان» شدند و رؤسای هزاره طایفه مسکه به کابل رفته و «فرمان استرداد املاک مذکوره خود را به امضای حضرت والا حاصل کرده»، عبدالکریم خان، حاکم کلان هزاره و افغان، به حکم پادشاهی توجه نکرد و زمین‌های هزاره‌ها را باز پس نداد و در نتیجه بخشی از آنان به سمت شالکوت رفته و «ملازمت نظام انگلیس اختیار کردند» و بخشی هم به مشهد رفته و «از تبعه دولت ایران به شمار آمدند» (همان: ۶۶۳). بار دیگر در سال ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۳ م، در دوره امیر حبیب‌الله خان و نیز در زمان امیرامان‌الله خان نمایندگانی از اقوام اخراج شده برای دادخواهی و بازپس‌گیری اراضی خویش به کابل رفتند، اما بدون نتیجه و دستاوردی به شالکوت بازگشتند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۳: ۵۴۹). برخی، کشمکش‌های دولت گورکانی هند و دولت صفوی در ایران بر سر تسلط بر قندهار را از عوامل جابه‌جایی هزاره‌ها می‌دانند و معتقدند که در این میان قبایل پشتون توانستند قدرت بیشتری به دست آورند و ابدالی‌ها و غلزایی‌ها نیز از سرزمین کوهستانی خود یعنی روهیله، مُلتان و کوه‌های سلیمان، به قندهار، زمین داور و ارغنداب روی آورده و در آنجا ساکن شدند (مهدی، ۱۳۹۴: ۳۶۳).

حوضه ارغنداب، محل سکونت طایفه قلندر، از پایه‌های عمده هزاره (غرجستانی، بی تا: ۱۴۶) و نیز قبیله جاغوری است (پولادی،

۱۳۸۷: ۸۴). دای چوپان نیز از طوایف ساکن در این ناحیه است (بیلیو، ۱۳۹۱: ۷۰). طایفه تُوخی و پنی از طوایف افغان هستند که پس از اخراج هزاره‌ها، در این نواحی ساکن شدند (کاتب، ۱۳۷۹: ۴۴ و ۶۲).

این ولسوالی پس از جدایی زابل از پیکر قندهار در زمان ظاهرشاه (سیستانی، ۲۰۰۸)، شکل گرفته است. در سال ۱۳۳۵ ش علاقه داری درجه اول مربوط به حکومت کلان قلات متعلق ولایت قندهار و مشتمل بر سی قریه بود. زمین آن «حاصل خیز» و آب و هوای آن «خوشگوار» توصیف شده است. در ماه جدی و دلو در این منطقه برف می بارد. پیشه اهالی آن دهقانی است. محصول زراعتی مهم این منطقه بادام است که صادر می شود. محصولات دیگر آن عبارت اند از زردآلو، شفتالو، انگور و توت. رود ارغنداب از اینجا می گذرد و زمین های این منطقه را آبیاری می کند. رود دیگری به نام چله گرنیز وارد این منطقه شده و در قریه فقرای به دریای ارغنداب می پیوندد (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۵۰). جمعیت آن براساس برآورد نفوس و مسکن اداره مرکزی احصائیه در سال ۱۳۹۵ ش، ۳۳۹۰۸ نفر بوده است.

منابع: بیلیو، هنری والتر. (۱۳۹۱). پژوهشی درباره قوم شناسی یا اتنوگرافی افغانستان. کابل: سعید، پولادی، حسن. (۱۳۸۷). هزاره ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ جاغوری، حیدرعلی (بی تا). هزاره ها و هزاره جات در آیین

تاریخ. بی جا: بی نا؛ دایرةالمعارف آریانا. (۱۳۸۶). جلد ۱. دوره دوم. کابل: اکادمی علوم افغانستان - ریاست دایرةالمعارف؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره ها. کابل: امیری؛ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۵). سایت واژه یاب. بازیابی ۱۱ حوت ۱۳۹۵. www.vajehyab.com؛ سایت اد/ر/ مرکزى احصائیه. (۱۳۹۶). «برآورد نفوس مسکون ولایت زابل به تفریق واحد اداری، شهری، دهاتی و جنس سال ۱۳۹۵». بازیابی ۱۱ دلو ۱۳۹۶. cso.gov.af؛ سیستانی، محمداعظم. (۲۰۰۸). «نگاهی تاریخی به کندهار». سایت دانشنامه آریانا. بازیابی ۱۳ حوت ۱۳۹۵. database-aryana-encyclopaedia.blogspot.com؛ غرجستانی، محمدعیسی (بی تا). تاریخ نوین هزاره جات. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ فرهنگ، محمدحسین (۱۳۸۰). جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ فرهنگ، میرمحمدصدیق (۱۳۸۵). افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۷۹). نژادنامه افغان. پیشاور: الازهر؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). سراج التواریخ. جلد ۴. بخش ۲. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). سراج التواریخ، جلد ۴. بخش ۳. کابل: امیری؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۴۵ ش). «وادی ارغنداب». سایت آریایی. بازیابی ۱۴ حوت ۱۳۹۵. www.ariaye.com؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۴۶). افغانستان در پرتو تاریخ. کابل: مطبعة دولتی؛ کیانتاج. (۱۳۹۲). «سیستان حکایت تمدن های گمشده و ویرانی های بی انتها». وبلاگ هامون. بازیابی ۱۰ حوت ۱۳۹۵. hamoon-ir.blogfa.com؛ مهدی، محیی الدین. (۱۳۹۴). تبار و زبان مردم

هزاره. کابل: امیری؛ میثاق، کریم. (۱۳۶۸). «هزاره‌ها در شعر پوشکین». در مجله غرجستان. سال دوم. شماره ۲. حمل و ثور. صص ۵۶ تا ۶۶؛ نایل، حسین (۱۳۷۲). سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره. قم: اسماعیلیان؛ نجفی، علی. (۱۳۹۰). *افغانستان، رنگین‌کمان اقوام*. کابل: مرکز مطالعات و انتشارات میراث خراسان.

صدیقه هاشمی

اَرغَنده / Arganda

قریه‌ای در ولسوالی پغمان ولایت کابل

اَرغَنده، قریه‌ای به فاصله ۱۷ کیلومتر در جنوب مرکز حکومتی پغمان و مربوط به ولایت کابل است (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۵۲).

ارغند یا آغده به معنی خشمگین، غضبناک، خشم‌آلود، قهرآلود، آشفته و به خشم آمده، است. رودکی گفته است: «گه ارمنده‌ای و گه ارغنده‌ای / گه آشفته‌ای و گه آهسته‌ای (دهخدا، «ارغند»)). «ارغنده یا اَرغنده؛ احتمالاً نام طایفه‌ای مربوط به هزاره‌ها بوده اَرغنده، اَرغنداب در قاموس ادبیات هزاره‌ها یافت می‌شود. ارغند در لغت به معنی آب زیاد و یک واژه مغولی است و آن را اوستایی هم دانسته‌اند (لعلی، ۱۳۹۷: ۱۸۸).

این قریه در نزدیکی بزرگراه غزنی - کابل بوده و یکی از ورودی‌های مهم جنوب غربی پایتخت است. کوتل ارغنده در طول درگیری‌های تاریخی مختلف، یکی از گلوگاه‌ها و پایگاه‌های نظامی و دفاعی مهم شهر کابل بوده است. هنگامی که

شاه محمود درانی (۱۱۸۸ تا ۱۱۹۷ ش) با اردوی خود قصد کابل کرد، دوست محمد خان، در همین کوتل راه را بر او بست و بدین ترتیب او را به تغییر مسیر مجبور کرد (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۲۶۲). همچنان پس از سقوط غزنی به دست قوای انگلیس (۱۲۱۸ ش)، دوست محمدخان به عنوان ترتیبات دفاعی، سپاهی را برای دفاع از کابل، در ارغنده متمرکز ساخت (همان: ۲۹۲) و وقتی شاه‌شجاع به کابل نزدیک شد، در پی عدم همکاری اردوگاه ارغنده، از آنجا گریخت؛ زیرا از دست دادن ارغنده به معنای سقوط کابل بود (همان: ۲۹۴).

در دوره درگیری حبیب‌الله کلکانی با امان‌الله خان (۱۹۲۹ م) نیز ارغنده از مواضع جنگ بود و اردوی حبیب‌الله در آن قرار داشت (کاتب، ۱۳۹۲: ۴۸، ۱۶۴، ۱۴۳ و ۲۳۱). مردم ارغنده که مخالف حبیب‌الله بودند با نیروهای او وارد درگیری شدند (همان: ۱۹۴ و ۲۱۰). با اتحاد هزاره و افغان علیه حبیب‌الله کلکانی، او از این کوتل برای تحکیم موقعیت دفاعی و جنگی خود علیه مخالفان و خنثی‌سازی برنامه آنان استفاده کرد (همان: ۵۲). مردم میدان، جَلَریزو سَنگلاخ که با مردم وَرَدک برای حمایت از شاه امان‌الله و حکومت وی در برابر حبیب‌الله کلکانی متحد شده بودند، سپاه حبیب‌الله را تا همین منطقه عقب راندند (همان: ۵۵، ۵۹ و ۶۳). بعدتر، رسیدن هزاره‌های مخالف به کوتل سفید خاک که حدود ۱٫۵ کیلومتر دورتر از ارغنده است (نایل، ۱۳۷۲: ۱۷۳)، و نزدیک شدن محمدنادر خان از جانب لوگر،

آرغیدل / Argidal

منطقه‌ای در ولسوالی کیتی ولایت دای‌کندی

آرغیدل در شمال شرق ولسوالی کیتی و در مرز ولسوالی خدیر واقع شده است. این منطقه از شرق به منطقه وُییرمنا، بادامگ و سبزرک از توابع ولسوالی خدیر، از جنوب به کومی، از غرب به بندنوشور، از شمال به خرنیک و خرزار از توابع ولسوالی کیتی محدود شده است و با مرکز ولسوالی حدود ۲۵ کیلومتر فاصله دارد. مناطق کومی و تمران در مسیر قریه به سمت این ولسوالی واقع شده است (امیری، ۱۳۹۹؛ حمیدی، ۱۳۹۹؛ گوهری، ۱۳۹۹). ارغیدل از طریق یک جاده فرعی به مرکز ولسوالی خدیر می‌رسد، مسیری که راه مواصلاتی مناطق کیان، کالو، خارزار و خرنیک به سمت تمران است.

دلیل نام‌گذاری ارغیدل روشن نیست. احتمال دارد از «ارغیدن» به معنای غضب و خشم، و یا از «ارغیده» به مفهوم غضبناک و خشم آلود (دهخدا: «ارغیدن و ارغیده») گرفته شده و تدریجاً تغییر شکل یافته باشد.

ساکنان بیشتر ارغیدل را سادات تشکیل می‌دهند. طوایف غیر سادات آن به نام‌های آینک، تاجیک، میر شیخ‌علی، زرگر، آهنگر، بای‌بوغه، میکه و خودی یاد می‌شوند (حمیدی، ۱۳۹۹؛ زاهدی، ۱۳۹۹؛ امیری، ۱۳۹۹) جمعیت ارغیدل حدود ۸۰۰ خانوار برآورد شده است (زاهدی، ۱۳۹۹).

ارغیدل متشکل از چندین قریه کوچک و بزرگ از جمله شاله (پارچا، سرشاله، اسپیدار،

حبیب‌الله کلکانی را آن‌قدر مضطرب کرد که او به موضع‌گیری در مناطق جدید وادار شد (کاتب، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

ارغنده منطقه‌ای هزاره‌نشین بوده است. هزاره‌ها، در حدود قرن‌های نهم و دهم هجری قمری در آن سکونت داشته‌اند (یزدانی، ۱۳۷۱: ۲۱۰؛ دلجو، ۱۳۹۲: ۲۱۸؛ یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۶۲).

از مشاهیر این قریه می‌توان به ببرک ارغند، ملا عبدالحق ارغندیوال، نظام‌الدین خان ارغندیوال و محمدانور ارغندیوال اشاره کرد (فضل، بی‌تا).

منابع: دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری: دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۶). *سایت واژه‌یاب*. بازیابی ۲۰ قوس ۱۳۹۶. www.vajehyab.com؛ فرهنگ، میرمحمدصدیق. (۱۳۸۵). *افغانستان در پنج قرن اخیر*. تهران: عرفان؛ فضل، سیف‌الله. (بی‌تا). «ببرک ارغند». *سایت دانشنامه افغان*. بازیابی ۲۰ قوس ۱۳۹۶. www.afghanpedia.com؛ قاموس جغرافیایی افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دائرة المعارف؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۲). *تذکره انقلاب*. بی‌جا: میچید؛ لعلی، علی‌داد. (۱۳۹۷). *اتنوگرافی هزاره‌ها*. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه؛ نایل، حسین. (۱۳۷۲). *سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره*. قم: اسماعیلیان؛ یزدانی، حسین‌علی. (۱۳۷۱). *فرهنگ عامیانه طوایف هزاره*. مشهد: مؤلف؛ یزدانی، حسین‌علی. (۱۳۹۰). *پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان.

آمنه اخلاقی

است.

صنایع دستی ارغیدل عبارت‌اند از نمدسازی، گلیم بافی، جوال بافی، جوراب بافی، دستکش بافی، کلاه دوزی و دستمال دوزی.

اهالی ارغیدل از برق سولرهای آفتابی استفاده می‌کنند. ارغیدل دو بازار دارد، یکی در چنگرقول و دیگری در سنگینک با ۸۰ دکان. یک آشیانه صحرایی نیز در سنگینک فعال است (گوهری، ۱۳۹۹؛ امیری، ۱۳۹۹). ارغیدل دو باب مکتب لیس در سنگینک و خارزار و یک باب مکتب متوسطه در چنگرقول و شش باب حسینیه و تعدادی مسجد کوچک و یک مدرسه علوم دینی دارد (گوهری، ۱۳۹۹؛ امیری، ۱۳۹۹؛ حمیدی، ۱۳۹۹).

در ارغیدل با وجود احزاب مختلف جنگ داخلی رخ نداده است. طالبان در سال ۱۳۷۷ ش به منطقه حمله کردند و قلعه‌ها و خانه‌های مردم را آتش زدند. پس از یک هفته جنگ شدید، در نهایت متحمل شکست سنگین شدند و عقب‌نشینی کردند و با این شکست تمران را نیز ترک کردند (امیری، ۱۳۹۹؛ زاهدی، ۱۳۹۹).

مشاهیر ارغیدل عبارت‌اند از اکبر کربلایی، سید عبدالحکیم ناطقی، سید نصیرشاروال، محمدعلی فهیمی (مؤسس مدرسه علوم دینی منطقه) و سید محمد گوهری (قاضی و رئیس دیوان امنیت عامه ولایت دای‌کندی) (حمیدی، ۱۳۹۹؛ گوهری، ۱۳۹۹).

منابع: امیری (فیاض)، علی. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی حسین علی حمیدی با علی امیری. ۲۷

شنیه، بوم شاله و ناوه‌گگ)، سنگینک (مرکز سنگینک، زردبیدک، کووکک، بوم سنگینک) و چنگرقول (سرچنگرقول، دیوانه قولگ، و پای چنگرقول) است و مناطق خرنیک، خارزار و بادامک از حومه‌های ارغیدل به حساب می‌آیند (حمیدی، ۱۳۹۹؛ گوهری، ۱۳۹۹؛ زاهدی، ۱۳۹۹). ارغیدل منطقه‌ای ناهموار و دارای تپه‌های بلند و پست و چشمه‌های متعدد است. آب و هوایش بین معتدل و سرد است. ولی با توجه به تغییرات اقلیمی در سال‌های اخیر، تابستان‌های نسبتاً گرم دارد (امیری، ۱۳۹۹).

آب‌های ارغیدل از چشمه‌سارهای خنک و شیرین تأمین می‌شود. در بهار و در فصل‌هایی که آب چشمه‌ها برای زراعت استفاده نمی‌شود، به رودخانه‌ای معروف به «آب تکه تو» و از آنجا به جلگه مژرمی می‌ریزد و در نهایت به رودخانه هلمند می‌رسد (حمیدی، ۱۳۹۹؛ امیری، ۱۳۹۹).

معیشت ساکنان ارغیدل متکی به زراعت، مال‌داری و بعضاً دکان‌داری در بازار سنگینک است. محصولات آن للمی و آبی شامل گندم، جو، جوار، نخود، لوبیا، عدس، کچالو، زردگ، سلغم، پیاز، خربزه، تربوز، کدو، سببست (رشقه)، شفتل (شبدرد) و نیز انواع سبزیجات است. درختان بادام، زردآلو، آلو، شفتالو، توت، انگور، سیب، سنجد، بید و جوز (چهارمغز) در ارغیدل وجود دارد. پوشش گیاهی و جنگلی منطقه شامل کَمی، غیغو، چوکری، تترنگ، لاله، پودینه، یمه، غوزبی، قرغنه و زیره کوهی

درباره دلیل نام‌گذاری این قریه به «ارگ» برخی قائل‌اند که چون این قریه بین چند کوه است و دارای برج‌های بلند طبیعی کوهی است، به آن ارگ می‌گویند. بعضی دیگر معتقدند فردی به نام قلندر که از بزرگان قبیله پرستان بوده، ۱۰۵ سال قبل از منطقه‌ای به نام «ارگ‌شاهی» به این منطقه هجرت کرده است و به همین دلیل قریه به نام او «ارگ» گفته می‌شود (ناطق، ۱۳۹۸).

مردم این قریه از طایفه پرستان هستند که به چهار تول حاج ناظر، داروغه، کرم علی و قنبر معروف‌اند و هرتول شامل چند خانواده است که جمعاً نزدیک به ۵۰ خانوار می‌شوند. آنان همگی شیعه هستند (همان).

رودخانه کوچکی از شمال این قریه به طرف شرق آن جریان دارد. حدود چهل سال قبل میزان آب آن متوسط بود اما اکنون (۱۳۹۸ ش) بر اثر خشکسالی‌های طولانی فقط در اوایل سال آب در آن جاری است. این قریه چشمه‌های متعدد دارد و ۸۰ درصد آب آشامیدنی و آبیاری از طریق آن‌ها تأمین می‌شود (ناطق، ۱۳۹۶).

در بخش جنوبی این قریه، منطقه‌ای به نام سرخی است که یک معدن گچ دارد و این معدن به صورت یک رشته بزرگ، از چند قریه عبور می‌کند. از سال ۱۳۹۱ ش این معدن را عده‌ای از مردم منطقه استخراج می‌کنند و گچ آن پس از پخته‌شدن در قریه لعلی برای گچ‌کاری خانه‌ها به کار می‌رود. چشمه آب شوری در زیر همین رشته بزرگ گچ وجود دارد که در گذشته آب آن زیاد بود، ولی در این اواخر

حمل ۱۳۹۶؛ حمیدی، حسین علی. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی حمید زکی با حسین علی حمیدی. ۲۴ حمل ۱۳۹۹؛ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۹). سایت واژه‌یاب. بازیابی ۷ ثور ۱۳۹۹. www.vajehyab.com؛ زاهدی، سید جواد. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی حمید زکی با سید جواد زاهدی. ۲۸ حمل ۱۳۹۶؛ گوهری، سید محمد. (۱۳۹۹). مصاحبه حضوری عبدالله گوهری با سید محمد گوهری. ۲۳ حمل ۱۳۹۹. حمید زکی

ارگ / Arg

قریه‌ای در ولسوالی سنگ‌تخت و بندر ولایت دای‌کنندی

قریه ارگ از شمال با قریه‌های نورجیم بالا، میانه و بوم (بوم حاجی حسین علی) از شمال شرق با قریه‌های خربید و سرلعلی و از شمال غرب با قریه‌های محمدقولی و سفیدسنگ و از جنوب با قریه دهن لعلی و از شرق با لعلی میانه و از غرب با قریه سیاخرک میرازار هم‌جوار است. این قریه در محاصره کوه‌های نوسنگ، نوسنگ گپرو، پشت شور، راه‌رامه، یک بازو، سیاه‌کوه و سفیدکوه است (ناطق، ۱۳۹۶).

فاصله این قریه با مرکز ولسوالی حدود ۵۲ کیلومتر و با مرکز ولایت ۱۲۷ کیلومتر است. دارای دو سرک خاکی است. یکی به طرف بازار سنگ‌تخت می‌رود و از آن جا به طرف مرکز ولسوالی و ولایت. سرک دوم آن هم به سرک کُتل بند دعاخوان ولسوالی لعل ولایت غور منتهی می‌شود (اکبری، ۱۳۹۸).

قریه عبارت‌اند از حاجی حمزه، محمدحسین نوری، محمدحسن ناطقی، یوسف داروغه، حاج ناظر، ملاسخی داد، کرم‌علی از منتفدین و استامهدی (ناطقی، ۱۳۹۶).

منابع: اکبری، امین. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسن ناطقی با امین اکبری. ۱۴ عقرب ۱۳۹۸؛ قاسمی، ظاهر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسن ناطقی با ظاهر قاسمی. ۱۴ عقرب ۱۳۹۸؛ ناطقی، محمدحسن (۱۳۹۶) «تحقیق میدانی محمدحسن ناطقی درباره سنگ‌تخت و بندر». چاپ نشده. تحویل داده شده به دفتر دانشنامه. سنبله ۱۳۹۶؛ ناطقی، محمدحسن (۱۳۹۸) مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با محمدحسن ناطقی. ۲۱ میزان ۱۳۹۸.

محسن شریفی

ارگ خیرالله بیگ

بنای تاریخی در منطقه زارین یکه/اولنگ

در منطقه زارین ولسوالی یکه/اولنگ در ولایت بامیان، خرابه‌های یک ارگ، معروف به «ارگ خیرالله بیگ» را می‌توان مشاهده کرد (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۲). این بنا در قسمتی از دشت زارین، روی یک تپه قرار دارد. دیوارهای گلی آن بسیار قطور است. دورود از دامنه این بنا می‌گذرند که احتمالاً در تخریب آن نقش داشته‌اند.

گرچه نام خیرالله بیگ بر این ارگ گذاشته شده است، گویا این فرد نقشی در ساخته شدن آن نداشته است. خیرالله بیگ از میران بزرگ بعد از امیر عبدالرحمان خان است که زمین

گاهی آب این چشمه بیرون می‌شود و گاهی هم بر اثر سیلاب ناپدید می‌شود (ناطقی، ۱۳۹۸). مردم این قریه بیشتر به زراعت مشغول‌اند. محصولات زراعی قریه عبارت‌اند از گندم دیمی و آبی، باقلی، نخود، عدس، گُلُول، مُورشه، شَخل، جَوَری، لوبیا، گال (ارزن)، کچالو، زردک، پیاز، گندنه، کاهو، بادنجان رومی، مُلّی، بالوی کوهی و انواع سیب سرخ و زرد و زردآلو. درختان سفیدبید، خَرید، سُرخ‌بید و هَرَهَر؛ گیاهانی چون غِیغُو، کَمّی، خُوَلَه، پالی، بُتَزَنقُو، بَلَدَرغُو، شَفَتَل، رَشَقَه و... و انواع گیاهان دارویی مثل دروانه آبی، زیره (کوهی و تاله‌ای)، پُودینه، قَرَعَنه، کاسنی، کوزه‌تَنی، کاکوتی و... نیز در این قریه به وفور یافت می‌شود. تولیدات خانگی و صنایع دستی آن عبارت‌اند از برک (مشوپتلو)، گلیم، جُوال، غُنَج، خُورجین و نمد (ناطقی، ۱۳۹۶).

در قریه ارگ یک مکتب دولتی به نام لیسه ارگ و لعلی است و محصلان ارگ و قریه‌های هم‌جوار در دو بخش ابتدائیه و متوسطه در آن تحصیل می‌کنند. یک حسینیه هم دارد که علاوه بر برگزاری مراسم ختم و عزاداری محرم و صفر، در زمستان‌ها از آن به عنوان مکتب جهت برگزاری کلاس‌های جبرانی محصلان استفاده می‌شود. نزدیک‌ترین کلینیک به ارگ، در بازار سنگ‌تخت است که حدود ۷ کیلومتر با آن فاصله دارد (قاسمی، ۱۳۹۸).

تعداد زیادی از ساکنان این قریه به شهرهای کابل، هرات، مزار و قندهار و کشور ایران مهاجرت کرده‌اند. چهره‌های معروف این

پادشاه زارین و یک ماه نزد پادشاه کرمان زندگی می‌کرده است (همان: ۲۰۳ و ۲۰۴).

منابع: خاوری، محمدجواد. (۱۳۹۶). شگفتی‌های بامیان، واقعیت و افسانه. تهران: عرفان؛ یزدانی، حسین‌علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان. صدیقه هاشمی

ارگ دختر پادشاه

از آبادات تاریخی در ولایت غور

ارگ دختر پادشاه از آثار کهن ولایت غور است. این قلعه از بقایای سلسله غوریان است و در ولایت غور، چند کیلومتری ولسوالی شهرک، در نزدیکی منار جام، روی کوهی معروف به «خاره» قرار گرفته است. آندره ماریک باستان‌شناس فرانسوی آن را «قصر فیروزکوه» دانسته است. این ارگ با برج‌های دیده‌بانی نیمه‌مخروطه‌اش، احتمالاً در دوره‌ای ساخته شده است که کاروان‌های تجارتنی از پیچ‌وخم دره‌های این سرزمین می‌گذشتند (عظیمی، ۱۳۹۱: ۸۷۳).

فضای محدود روی کوه که قلعه در آنجا ساخته شده است (۵۵ متر طول و ۱۷ متر عرض) و همچنین دیوارهای خرابه قلعه و صعب‌العبور بودن آن، نشان می‌دهد که قلعه ابعاد کوچکی داشته است و احتمالاً به عنوان قرارگاه نظامی برای محافظت از راه‌های اطراف از آن استفاده می‌شده است نه سکونت اهالی منطقه. دیوار خارجی قلعه از قسمت شرقی شروع شده و در کنار دریای هریود به سوی

و ملک زیادی در منطقه زارین داشته و در حال حاضر، بازماندگان وی هنوز در اطراف و حواشی ارگ زندگی می‌کنند. احتمالاً از آنجا که خیرالله بیگ در ساختن و تعمیر منازل اطراف ارگ دخیل بوده است، نام او را بر ارگ نهاده‌اند. در اینکه چه کسی این بنا را ساخته است، اختلاف است. برخی می‌گویند معمار یا معماران آن نامشخص هستند، اما عده‌ای نوشته‌اند که میریوسف بیگ ایلخانی بوده است. گفته می‌شود قدمت آن زیاد نیست و به دوصد الی دوصد و پنجاه سال قبل باز می‌گردد (خاوری، ۱۳۹۵: ۲۰۳).

در اطراف این ارگ، سموچ‌های زیادی وجود دارد که مردم با چارپایان خود در آن‌ها زندگی می‌کنند. این مردم به علل مختلفی همچون فقر، آوارگی و بی‌خانمانی و در مواردی برای زمین گرفتن از دولت به این مکان‌ها روی می‌آورند. ارگ، هم‌اکنون به صورت نیمه‌خرابه‌ای درآمده است. بخشی از صدمات وارد شده به آن مربوط به دوره طالبان است.

درباره این اثر تاریخی، قصه‌ها و افسانه‌هایی نیز در میان مردم نقل می‌شود. مردم محل بر این باورند که ارگ پادشاه‌نشین بوده است. از جمله این داستان‌ها می‌توان به «قرین پادشاه، پادشاه زارین» اشاره کرد. این قصه ماجرای پسر پادشاه زارین است که موفق می‌شود دختر پادشاه کرمان لعل و سرجنگل را به زنی بگیرد. همچنین داستان دیگری نقل می‌شود با این مضمون که پادشاه زارین و پادشاه کرمان هر دو یک جادوگری پیشگوداشته‌اند که یک ماه نزد

به دست آمده است که کارشناسان از روی نقوش و تزئینات آن‌ها احتمال می‌دهند تعداد زیادی از آن‌ها به دوره غوریان تعلق داشته باشد (مستمند غوری، ۱۳۸۷: ۲۱۴).

منابع: پنجشیری، عزیزاحمد (۱۳۶۰). *جغرافیای تاریخی غور*. کابل: پوهنتون کابل؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای توریستی افغانستان*. کابل: خراسان؛ مستمند غوری، قاضی غوث‌الدین. (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر غور*. هرات: الحاج جلیل احمد «مولوی زاده» مسئول کتابخانه فیضی.

صدیقه هاشمی

اُرگوماج / Orgumâj

نوعی غذای گوشتی

یکی از غذاهای رایج در هزاره جات، اُرگوماج یا ارگومد است. گفته می‌شود که در زمان قدیم شکارچی‌های هزاره در کوهستان‌ها وقتی آهو شکار می‌کردند، دل، جگر، گرده و قسمتی از گوشت‌های دیگر را بین شکمبه تمیز شده آهو می‌گذاشتند؛ سپس بین ریگ جاسازی کرده و روی ریگ آتش می‌کردند تا در اثر حرارت ریگ‌ها پخته شود (فیضی، ۱۳۹۵).

در ولایت غزنی به غذای تهیه شده از روده و شکمبه گوسفند «اُرگومد» می‌گویند. برای تهیه آن، ابتدا شکمبه و روده را خوب تمیز می‌کنند. بعد شکمبه را به اندازه ۱۰ تا ۱۵ سانتی، تکه‌تکه کرده با روده دور آن را می‌پیچند و در بسته‌های متعدد همراه با ادویه جات بین دیشکه (دیگ سفالی) انداخته و سر آن را می‌بندند. این غذا

غرب امتداد دارد. در سمت غرب ارگ، در پای کوه «بزغاله»، خرابه یک ساختمان کوچک پابرجاست که یک برج دیده‌بانی به منظور مراقبت از راه‌ها در آن بوده است. در سمت جنوب غربی آن، گویا بازاری به عرض ۱۰ متر و طول ۱۰۰ متر وجود داشته است. بنا به اظهار اهالی، بازار مذکور در سال ۱۳۴۳ ش برای ساخت هتل خراب شد و بعدها نیز سرکی در آنجا احداث شد. بر فراز کوه خاره ساختمان کوچکی است که به صورت نیمه ویران باقی است. این بنا که به گفته محققان، محل ذخیره آب بوده است به صورت مستطیلی به طول ۷٫۸۷ متر و عرض ۴٫۹۵ متر و عمق ۴٫۸۵ متر در ارتفاع ۲۳۰۰ متری ساخته شده است. اما در هیچ نقطه این محل، کانال آب‌رسانی آن ملاحظه نشده است و معلوم نیست که ساکنین، چگونه آب را به آن انتقال می‌داده‌اند. ذخیره آب مذکور در یک محل مناسب به صورت پنهان آباد شده که از هیچ نقطه‌ای مشخص نیست. از این محل می‌توان تمام منطقه جام را در یک محدوده خیلی وسیع تحت مراقبت داشت (پنجشیری، ۱۳۶۰: ۲۳۷ تا ۲۴۲).

برخی آثار و دست‌ساخته‌های بشری را در این محدوده می‌توان یافت؛ از جمله سنگ‌نبشته‌ای عربی که در قسمت غربی ارگ روی یک صخره بزرگ تراشیده شده است (همان: ۲۴۰). همچنین در دو طرف دریای هریرود و از جمله در اطراف ارگ، سفال‌ها و قطعات شکسته ظروف سفالی و شیشه‌ای

و گفته می‌شود که طایفه تُول اُستا از مردم ورس بامیان هستند (ابراهیمی: ۱۳۹۸).

درباره دلیل نام‌گذاری ارگی، کهن سالان قریه دو احتمال را عنوان کرده‌اند. یکی این که در این قریه الگینگ (یک نوع حشره) زیاد وجود داشته است و به همین خاطر قریه «الگین» نام‌گذاری شده و به مرور زمان «ارگی» شده است؛ دیگر اینکه محیط طبیعی این قریه خیلی ناهموار و دارای سراشیبی تند است و ارگی نیز به معنای زمین قَچَر (زمینی دارای سراشیبی تند) است (ابراهیمی، ۱۳۹۸).

قریه آب و هوایی معتدل دارد. شغل بیشتر مردم آن زراعت، باغ‌داری و مال‌داری است. کم‌آبی یکی از مشکلات عمده قریه است. زمین‌های زراعتی آن آبی است و دو فصل محصول می‌دهد. در پایان فصل بهار دهقانان گندم برداشت می‌کنند و در فصل تابستان به جای گندم جواری، شلغم، شبثل (شبدر)، زردک و صیفی‌جات می‌کارند. توت، زردآلو، سیب و بادام نیز به عمل می‌آید. کمی، بَدَره، غِیغُو، چوکری / بَلگ، گَنده بَغَل، بُوته، راف و سرخ‌خار از جمله گیاهان صحرایی این قریه است (احسانی، ۱۳۹۶؛ ابرهیمی، ۱۳۹۸؛ عزیزی، ۱۳۹۸).

این قریه اکنون (۱۳۹۶ ش) یک مکتب متوسطه، سه حسینیه، یک مسجد و دو سرک خاکی دارد که یکی از آن سرک‌ها قریه ارگی را به قریه ناک وطنه و در نهایت به ولسوالی میرامور و سرک دیگر این قریه را به بازار پلاس وصل می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۹۸). مشاهیر قریه

به خاطر طعم دلپذیر و بوی خوش آن، طرفداران زیادی دارد (مجاهد، ۱۳۹۶).

منابع: فیضی، سلمان علی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با سلمان علی فیضی. تهران. ۲۵ عقرب ۱۳۹۵؛ مجاهد، آمنه. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با آمنه مجاهد. تهران. ۳۰ عقرب ۱۳۹۶.

علی اصغر رجاء و محمدحسین فیاض

اِرگی (۱) /Ergi/

قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی

اِرگی (به کسر همزه) بخشی از قریه‌ای بزرگ‌تر به نام وُطنه در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی است. این قریه در دره‌ای واقع شده است که از شرق به طرف غرب امتداد یافته و کوهستانی و دشوارگذراست. ارگی از غرب به رودخانه هلمند منتهی می‌شود. در شرق آن قریه اِشکُو، در شمال قریه تَزغُو و در جنوب آن قریه ناک است (احسانی، ۱۳۹۶).

این قریه با مرکز ولسوالی ۹۰ کیلومتر و با مرکز ولایت ۱۸۰ کیلومتر فاصله دارد. به شمول قریه تَزغُو دارای ۲۹۱ خانوار است (ریاست احیاء و انکشاف دهات ولایت دای‌کندی: بی‌تا). این قریه از قریه‌های کوچک تر تشکیل شده است. اکثریت ساکنان آن از نوادگان وطنه (شخصی که قریه وطنه از نام او گرفته شده است) هستند. وطنه چهار پسر به نام‌های کُچوم‌خُو، دولت‌خُو، شیر و بابی داشته است. از چهار طایفه ساکن در آن، طایفه بابی به بابی، طایفه‌های غیب‌علی و رحمان به کچوم‌خو مربوط می‌شوند

درباره دلیل نام‌گذاری قریه «ارگی» گفته شده است که این قریه در بالای یک سلسله کوه زردنگ خوش‌تراش به نام «ارگی» واقع شده است که در شرق قریه قرار دارد. زمین‌های بالای کوه هموار و به شکل قطعه قطعه است و این سلسله به سمت دره شرقی، بریدگی عمیقی به ارتفاع تقریباً صد متر دارد.

قریه ارگی به شمول «استی» دو تکیه‌خانه دارد و یک شورای انکشافی. شورای انکشافی متشکل از ۲۲۷ خانوار است (محمد کربلایی، ۱۳۹۸).

در این قریه سه طایفه چولی، قولی و فولاد (معروف به سنگ قویا سنگ غو) زندگی می‌کنند. چولی فرزند سفرقولی، فرزند محرم بیگ، فرزند میرنادک (ندک) فرزند میرامور خوانده می‌شود و قولی نیز از نوادگان میرنادک (اکنون معروف به ندک) عنوان می‌شود. تعداد دیگری نیز در قریه همجوار ارگی یعنی قریه سرقل زندگی می‌کنند (اطمینانی، ۱۳۹۸)؛ اما طایفه سوم معروف به طایفه پولاد هستند و فقط پنج شش خانوارند. گفته می‌شود که آن‌ها از باشندگان اصلی قریه‌ی ارگی نیستند و بعداً به اینجا آمده‌اند (محمد علی، ۱۳۹۸).

ملک جعفر یا ارباب جعفر فرزند محمد جان فرزند چولی یکی از اشخاص شجاع این قریه بود که مقابله او و یارانش با کوچی‌های ملاخیل و عثمان خیل در خاطرهاست. یاران او در این مبارزه سه برادرش به نام دیدار، قاسم و یوسف و چهار نفر از طایفه‌های دیگر به نام علی بخش از طایفه علی جان فرزند چولی، محمد عیسی و

این‌ها: محمد باقر ناطقی، حاجی صادق، محمد حسن فکوری و خادم حسین (احسانی، ۱۳۹۶؛ عزیزی، ۱۳۹۸).

منابع: ابراهیمی، علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمد هاشم علی‌زاده با علی ابراهیمی. ۲۵ قوس ۱۳۹۸؛ احسانی، محمد موسی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمد اکبری با محمد موسی احسانی. ۸ عقرب ۱۳۹۶؛ ریاست احیاء و انکشاف ولایت دای‌کندی. (بی‌تا). «لیست تثبیت قریه‌جات برنامه همبستگی ملی و اعضای کلیدی شورای انکشافی ولسوالی‌های تابعه ولایت دای‌کندی». کابل: وزارت احیاء و انکشاف دهات؛ عزیزی، ایوب. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمد هاشم علی‌زاده با ایوب عزیزی. ۱۸ قوس ۱۳۹۸.

محمد اکبری (علامه) و محمد هاشم علی‌زاده

ارگی (۲) /Ergi/

قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی

ارگی قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی است. این قریه در سمت گیروی این ولسوالی و سمت جنوب دریای هلمند موقعیت دارد و جزء قریه بزرگ‌تری به نام ندک (در اصل نادک) است. ارگی از غرب با قریه سرقول ندک، از شرق با کوه شاتو و قریه روگ اشتو، از شمال با دره تنگی آسیه و از جنوب به کوه شاه‌توس محدود شده است. کوه شاه‌توس بلندترین کوه این ناحیه است و حد فاصل بین ولایت غزنی و ولایت دای‌کندی است. بر فراز این کوه زیارتگاهی وجود دارد (اطمینانی، ۱۳۹۸).

محسن از طایفه علی‌رحم چولی و محمدحیدر از طایفه قولی بوده‌اند. تلاش‌های ملک جعفر باعث نجات زمین‌ها و علفچرهای مردم این قریه شد. این مسئله سبب شد که کوچی‌ها در صدد انتقام برآیند. آنان سرانجام در سال ۱۳۷۳ ش او را به همراه شیخ عبدالکریم، یک تن از عالمان مذهبی قریه سرقول ندک در کوتل گنبد (کوتل بین میرامور و اجرستان) کشتند (اطمینانی، ۱۳۹۸).

فاصله قریه ارگی تا مرکز ولسوالی ۶۰ تا ۶۵ کیلومتر است. این قریه کلینیک مستقل ندارد و همه مردم ندک یک کلینیک صحنی دارند. در قریه ارگی برای چندین سال کورس سی‌بی‌اس که تا صنف سوم تدریس می‌شد، فعالیت می‌کرد؛ اما اکنون فعالیت ندارد. کودکان قریه از همان صنف اول به لیسه ذکور ندک می‌روند. در ارگی در گذشته بازی‌ها و سرگرمی‌هایی چون سقه بازی یا شیغی بازی، آخشات، سنگ‌گیرک و غاد در روزهای زمستان رایج بود. اکنون کودکان قریه قبل از بهار، اخشات و سنگ‌گیرک بازی می‌کنند؛ اما به فوتبال دبستگی بیشتری نشان می‌دهند.

قریه ارگی سنگ چونه دارد که در گذشته در مدرسه‌های دینی از آن برای نوشتن استفاده می‌کردند. طلبه‌ها گونه‌های رنگارنگ آن را اول در آتش می‌پختند و بعد برای نوشتن روی تخته‌های سیاه چوبی به کار می‌گرفتند. ارگی آب فراوان و هوای نسبتاً معتدل دارد. تابستان‌هایش دل‌انگیز و زمستان‌هایش برف‌گیر است. گندم (بهاری و تیرماه‌ی و آبی و للمی)،

جواری، در گذشته جو، کلول، نخود، کچالو، زردک در این روستا کاشته می‌شوند. درختان بادام، سیب، زردآلو و توت درختان میوه و خربید، بید (سرخ‌بید و سفیدبید)، عرعو چنار از درختان بی‌میوه آن هستند. در قریه ارگی درختی به نام «چاکه» فراوان یافت می‌شود که میوه‌ای خوش مزه و شبیه گیلاس دارد. مردم به شکل تازه و خشک از آن استفاده می‌کنند. در کوه‌های قریه درختان جنگلی دیگری نظیر سلبی / شلبی، ارغی، خنجگ، دونه، جره‌خار، لوله‌قشو، قرغنه و سنگ‌خرک نیز به وفور یافت می‌شود (الطاف، ۱۳۹۸).

در کوه‌های ارگی آهو، شغال، روباه، کفترگرگ، گرگ، تبرغو و اقسام پرندگان صحرایی مانند کُوک دری یا زری، بلبل، کبوتر (دو نوع)، گنجشک، لُزار، چول‌چونگی، هدهد، بوف، برگوج، باشه، بودنه، زاغ، زاغچی و کلاوه زندگی می‌کنند (همان).

ارگی گیاهان طبی و قیمتی مانند زیره، پیاز کوهی، یله‌رنگ، بدره، زیربک، قرغول، بزباش، گونه‌ای از آنغوزه، گنده‌بغل، تُرکک و شیرین‌بویه نیز دارد. مردم از بیشتر این‌ها در طبابت محلی کار می‌گیرند (همان).

منابع: اطمینانی، غلام‌علی، (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی عصمت الطاف با غلام‌علی اطمینانی، متن‌فد. ۱۴ عقرب ۱۳۹۸؛ الطاف، عصمت. (۱۳۹۸). «یادداشت‌های عصمت الطاف درباره ارگی». باشنده قریه ارگی ندک؛ محمدعلی کربلایی. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی عصمت الطاف با محمدعلی کربلایی، رئیس شورای انکشافی

قریه ارگی و رئیس شورای میثاق شهروندی قریه ارگی. عقرب ۱۳۹۸.

محمد اکبری (علامه) و عصمت الطاف

ارگینگ/Erginag/

قریه ای در ولسوالی میرامور ولایت دای کنندی

قریه ارگینگ در قریه کلان نهال ولسوالی میرامور ولایت دای کنندی است. از شمال به قریه دان سیوک (دهن سیوک)، از جنوب به قلائی مینه (قلعه میانه)، از شرق به کوه اسپی (سفید) و از غرب به کوه های دیمه و ناله محدود است (رضوی: ۱۳۹۸؛ احمدی: ۱۳۹۸).

احتمال می رود که نام این قریه برگرفته از نوعی سنگ موسوم به ارگی باشد (اعتمادی: ۱۳۹۸). ارگی یک نوع سنگ رسوبی است که از سنگ، کلوخ و ریگ ترکیب شده و مانند سمنت محکم می شود و به رنگ خاکی درمی آید. گفته می شود که در قدیم ارگی نسبتاً بزرگی در این قریه وجود داشته که گیر و پیتو قریه را به یکدیگر وصل می کرده و آب رودخانه نهال از زیر آن جریان داشته است. با آمدن سیل این ارگ از بین رفته و فقط نشانه های آن در هر دو طرف باقی مانده است (احمدی، ۱۳۹۸).

قریه های کوچک این قریه عبارت اند از قَچَرک، نَوَاسپی، سفیدخاک، خُشَلدی و نوآباد. در این قریه دو منبر وجود دارد و اطفال قریه به لیسه مختلط نهال می روند. نزدیک ترین مرکز صحتی به این قریه، کلینک پلاس است که بیشتر از یک کیلومتر فاصله دارد (همان).

جمعیت این قریه در حدود ۹۰ خانوار برآورد

شده است. ساکنان آن از طایفه جاکل و از نوادگان میرامور هستند. از طرف مطلعین قریه چنین عنوان شده است که جاکل با فاصله چهار نسل (ممد دوست، میر نهال، میر هزاره و میریانی) به میرامور می رسد. اکنون (۱۳۹۸ ش) طایفه جاکل به شاخه های علی داد، زرممد (زوارممد)، پناه ممد (پناه محمد) و گل ممد (گل محمد) تقسیم شده است (همان).

شرق و غرب این قریه را کوه های بلند و تپه های با نشیب تند احاطه کرده است. کوه ها و تپه های آن سرد و برف گیر است، ولی آب و هوای اصل قریه معتدل است. منبع آبی قریه را رودخانه نهال تشکیل می دهد که از این قریه می گذرد. معیشت مردم قریه از طریق زراعت، باغ داری، مال داری، دکان داری و درآمد ناشی از مهاجرت نیروی کار به ایران تأمین می شود. پوشش گیاهی و جنگلی کوه های ارگینگ را کُتی، بَدَره، غِیغُو، راف، چوکری / بَلگ، گَنده بَغل، گُلپی، بُوته، چاکه، قَرغنه... تشکیل می دهد. در کوه ها و تپه های ارگینگ گرگ، شغال، خرگوش، روباه و تَبَرغُو زیست دارد (اعتمادی، احمدی).

زمین های زراعتی آن آبی است و حاصلات آن طی دو فصل برداشت می شود. در آغاز فصل تابستان دهقانان معمولاً گندم برداشت می کنند. در گذشته به جای گندم بیشتر جواری کشت می کردند؛ اما فعلاً بیشتر شَبَتَل می کارند. از دیگر محصولات آن می توان از جو، بَلَدَرغُو، شلغم، زردک، اَریشقه / ریشقه، پیاز و کچالونام برد. سیب، توت و زردآلوز درختان

میوه این قریه‌اند (همان). اهالی این قریه در قریه سرچنگل که در وسط قریه‌های غُجُورک و زردرگی موقعیت دارد نیز زمین دارند و در آنجا بیشتر گندم، بلدرغو و اریشقه برداشت می‌شود (رضوی، ۱۳۹۸). در کوه‌های آن حیواناتی مانند روباه، شغال، گرگ و کُووک وجود دارد (اعتمادی، ۱۳۹۸؛ احمدی، ۱۳۹۸).

حاجی محمد رسول احمدی و حاجی نظام از افراد سرشناس این قریه هستند (رضوی، ۱۳۹۸).

منابع: احمدی، محمد رسول. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمد هاشم علی‌زاده با محمد رسول احمدی. ۲۴ عقرب ۱۳۹۸؛ اعتمادی، سهراب علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محمد حسین سیرت با سهراب علی اعتمادی. نیلی. ۱۵ جدی ۱۳۹۸؛ رضوی، سید اسحاق. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمد هاشم علی‌زاده با سید اسحاق رضوی. ۲۵ عقرب ۱۳۹۸.

محمد هاشم علی‌زاده

اِرم/ Eram/

باغ تاریخی

این باغ در زمان سلطان غیاث‌الدین محمد غوری (۵۵۸ تا ۵۹۹ ق / ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۳ م) در منطقه زمین‌دور کوهستان‌های غور، که پایتخت زمستانی پادشاهان غوری در سرحدات شمالی ولایت هلمند بود، ساخته شد. جوزجانی درباره این باغ نوشته است: «والحق در دنیا مثل نزهت و طراوت آن باغ هیچ پادشاه را نبود و طول آن به قدر دو

میدان وار زیادت بود و جمله چمن‌های آن به درخت صنوبر و ابله و انواع ریاحین آراسته» (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۶۴؛ عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۸۳). نظر عزیزاحمد پنجشیری این است که در حال حاضر، در زمین داور باغی به این نام وجود ندارد، اما به احتمال قوی این اسم را در ولسوالی بَغران (ولایت هلمند) می‌توانیم بیابیم که در اصل «باغ ارم» بوده و به مرور زمان به «باغران» تبدیل شده است. امروز زمین داور به قریه کوچکی تبدیل شده است که در پنج کیلومتری جنوب ولسوالی موسی قلعه ولایت هلمند قرار دارد (پنجشیری، ۱۳۶۰: ۴۹ و ۵۰).

منابع: پنجشیری، عزیزاحمد. (۱۳۶۰). جغرافیای تاریخی غور. کابل: پوهنتون کابل؛ جوزجانی، منہاج السراج. (۱۳۶۳). طبقات ناصری. جلد ۱. تهران: دنیای کتاب؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). اکوتوریزم در افغانستان. کابل: سراج و صبح امید.

صدیقه هاشمی

ارمغان ازدواج

کتاب، در موضوع اخلاقی تربیتی

ارمغان ازدواج نوشته سید محمد طاهر مدرسی حجازی است. این اثر را انتشارات ولایت در سال ۱۳۹۰ ش در مشهد منتشر کرده است، در ۱۴۰ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه. کتاب در پنج فصل تدوین شده است. نویسنده با گزینش عناوینی چون «جایگاه ازدواج در اسلام» و «نحوه گزینش همسر» کوشیده است آداب ازدواج و زندگی مشترک را

(۱۳۹۴). / ارمغان تربیت (ارمغان ۳). مشهد: ولایت.

زهرا حسین زاده

ارمغان عزت: پیامبر و تغییر قبله

کتاب، دینی و تاریخی

کتاب ارمغان عزت: پیامبر و تغییر قبله تألیف حسن علی محمودی است. آن را مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما در سال ۱۳۸۵ ش در قم منتشر کرده است، در ۶۰ صفحه با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

این کتاب یک پیش گفتار و شش فصل دارد. مؤلف هدف خویش از تدوین اثر را بهره گیری از مباحث قبله در زندگی عمومی معرفی کرده است. او در فصل دوم با عنوان «بیت المقدس نخستین قبله اسلام» موقعیت جغرافیایی بیت المقدس، فضیلت آن در آینه آیات و روایات، بیت المقدس در گذر تاریخ و فلسفه نماز خواندن مسلمانان به سوی بیت المقدس را بحث کرده است. عنوان فصل سوم، کعبه، قبله گاه مسلمانان است. در آن تاریخچه بنای کعبه، نخستین ساکنان مکه و متولیان کعبه، جایگاه کعبه در قرآن و ماجرای تغییر قبله از بیت المقدس بررسی شده است. در فصل چهارم به فلسفه و آثار تغییر قبله پرداخته شده است و آثار مهم آن تشویق اعراب به اسلام آوردن، مقابله با یهود، افزایش بصیرت دینی مسلمانان و حفظ استقلال آنان دانسته شده است. در فصول بعدی به روش های مختلف شناخت قبله و ساخت برنامه های

بر اساس برداشت خود از آیات و روایات بررسی کند. سید محمد طاهر مدرسی حجازی از منطقه چهار کنت مزار شریف و فعال سیاسی و فرهنگی است.

منبع: مدرسی، سید محمد طاهر. (۱۳۹۰). / ارمغان ازدواج. چاپ اول. مشهد: ولایت.

قربان علی فصیحی غزنوی

ارمغان تربیت

کتاب، درباره امور تربیتی

این اثر با عنوان ارمغان تربیت (ارمغان ۳) حاصل تحقیق سید محمد طاهر مدرسی حجازی در موضوعات فرزندداری و تربیت فرزند است. آن را انتشارات ولایت در سال ۱۳۹۴ ش در مشهد منتشر کرده است در ۲۴۰ صفحه رقیعی و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

نکته های تربیتی این کتاب برای استفاده والدین در سه دوره کودکی، نوجوانی و جوانی فرزندانشان طرح شده است. نویسنده برای تأیید گفته های خود به آیات و روایات فراوانی که از منابع مختلف شیعه استخراج شده، استناد کرده است.

ارمغان تربیت در نه فصل تنظیم شده است که برخی از عناوین آن ها عبارت اند از: جایگاه فرزند در فرهنگ اسلام؛ سرآغاز رسالت (تربیت پیش از ولادت)؛ آداب و ویژه از آغاز ولادت؛ برخی عادت های زیبای کودکان؛ والدین و برخی حقوق فرزندان؛ برخوردهای اخلاقی با کودک؛ پرتویی از رسالت نوجوانان و جوانان.

منبع: مدرسی (حجازی)، سید محمد طاهر.

«مناجات» و «آغازیه» اختصاص دارد. کتاب چهار فصل دارد. فصل اول با عنوان «غزل‌واره‌ها» درباره شخصیت‌ها و رویدادهایی چون عبدالعلی مزاری، قتل عام قریه قزل‌آباد مزارشریف و تخریب تندیس‌های بودا در بامیان و نیز موضوعاتی چون بهاریه و برادری افراد بشر است. فصل دوم شامل اشعاری در قالب مثنوی است که در موضوعات مختلف مانند مقام مادر، جهاد پرنجیل و جهان پس از مرگ سروده شده است. فصل سوم شامل اشعاری در قالب‌ها و مضمون‌های گوناگون است، مانند وطن، کربلای افشار، وحدت، وصیت‌نامه. فصل چهارم به دوبیتی‌ها و رباعیات اختصاص دارد. کتاب با شعری درباره واقعه قتل عام منطقه افشار کابل در سال ۱۳۷۱ ش تمام می‌شود.

حسین علی (حاج کاظم) یزدانی، پژوهشگر تاریخ و فرهنگ هزاره‌ها، متولد سال ۱۳۲۷ ش در مرکز بهسود ولایت میدان وردک است. او چندین کتاب چاپ شده دارد.
منبع: یزدانی، کاظم (۱۳۹۰). /ارمغان یزدانی. کابل: بی‌نا.

صدیقه هاشمی

اَرَوَس /Arvas/

قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی

اَرَوَس در سمت پیتو و آفتاب‌رخ ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی قرار دارد. سمت شرق آن قریه اسکو و سمت غرب آن برگ‌آب است که سرانجام به دریای هلمند می‌ریزد. سمت

رادیویی و تلویزیونی برای پرداختن به ابعاد تغییر قبله پرداخته شده است.

منبع: محمودی، حسن‌علی. (۱۳۸۵). /ارمغان عزت: پیامبر و تغییر قبله. چاپ اول. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
سید احمد هاشمی (صدر)

ارمغان یزدانی

مجموعه شعر

کتاب /ارمغان یزدانی مجموعه سروده‌های کاظم یزدانی است. این کتاب در سال ۱۳۹۰ ش در کابل منتشر شده است در ۱۵۰ صفحه رقعی. ناشر آن مشخص نیست. عنوان کامل کتاب روی جلد چنین است: /ارمغان یزدانی، شامل: سرودواره‌های سیاسی، اجتماعی، انتقادی و اخلاقی.

نویسنده در مقدمه کتاب، پس از ارائه تعریفی درباره شعر و شاعر از دیدگاه خویش، چنین می‌نویسد: «مجموعه حاضر با تعریفی که امروز از شعر می‌شود قابل تطبیق نیست، اما جملات منظوم و بعضاً آهنگین و ساده‌ای است که فقط شکل و شمایل شعری دارند و در مواردی حتی وزن و قافیه که رکن اساسی شعر کلاسیک شمرده می‌شوند هم رعایت نشده است» (برگرفته از کتاب: ۱ و ۲). مؤلف یادآور می‌شود که اشعار کتاب در حالت‌ها و زمان‌های خاص و اغلب به مناسبت برخی از حوادث و رخدادهایی سروده شده است که در کشور به وقوع پیوسته است.

پس از مقدمه، صفحات نخست به

بود که بستگان متوفی در روز تدفین چند گاو می‌کشتند و در همان روز میان تشییع‌کنندگان توزیع می‌کردند. اهالی قریه فیصله کردند که در روز تدفین با عزادار همکار باشند و مصارف را خود آنان به عهده گیرند. از آن پس این سنت در بعضی مناطق دیگر میرامور نیز عمومیت پیدا کرد (وحیدی، ۱۳۹۸). به باور مردم این قریه، حیدربیک و حاجی نعیم خان و دو برادرشان فرزندان محسن خان بیگ فرزند اقبال بیگ از اخلاف یا بازماندگان میرامور هستند که تقریباً به هفت‌هشت پشت به میرامور یا جد اعلای عمده طوایف این منطقه می‌رسند.

اروس یک مکتب ابتدائیه مختلط به نام «میلادالنسی» دارد (عرفانی، ۱۳۹۸). قریه اروس نسبتاً کم‌آب است؛ آب‌وهوایی معتدل دارد و زمین‌های آن دو فصل کاشته می‌شود. محصولات زراعتی اروس شامل گندم و جواری است که در گذشته جو، نخود، ماش، لوبیا، کچالو... بود. درختان میوه آن بادام، توت، زردآلو، شفتالو، سیب، چهارمغزو انار و درختان بی‌میوه آن خرید، پاده و آرر هستند. در کوه‌های قریه اروس انجیر کوهی، انگور کوهی و خنْجَک وجود دارند و جنگل‌هایی مانند قرغنه و خار نیز یافت می‌شوند. همچنین از گیاهان دارویی قرغول، بزباش، سوخته‌کنک، کنده‌بغل و ترک‌ک‌تبه در کوه‌های این قریه می‌رویند (وحیدی، ۱۳۹۸).

حیدربیک، حاجی علی‌شفا، سلمان بیگ، سید دانش (عالم دینی)، شاه موسی پهلوان، محمدبخش کربلایی معروف به پاتول،

شمال آن کوتل معروف به آورنیواست که بین قریه‌های اروس و باغ قرار دارد و سمت جنوب آن دریای هلمند است. این قریه متشکل از قریه‌های کوچک‌تر دیگری به نام‌های نومازار، بینی، اوچه‌دره، اروس علیا و اروس سفلاست (وحیدی، ۱۳۹۸).

قریه اروس پنج تکیه‌خانه و دو شورای انکشافی دارد و بیشتر از صد خانوار در این قریه زندگی می‌کنند (وحیدی، ۱۳۹۸). در قریه اروس چهار طایفه میر، فولاد، سادات و تاجیک زندگی می‌کنند. در این میان «میران» یا «میرها» و قسمتی از سادات از باشندگان اصلی اروس‌اند؛ اما فولاد، بخشی از سادات و تاجیک به ناقلین معروف‌اند؛ زیرا بعدها به این منطقه آمده‌اند. گفته می‌شود که طایفه فولاد از مردم دای‌چوپان و دای فولاد اجرستان‌اند و در زمان عبدالرحمان خان از سرزمین آبایی‌شان (دایه یا اجرستان) فراری داده شده‌اند و به دیگر نقاط هزاره‌جات پناه برده‌اند. تاجیک‌ها هم به تعداد چند خانه در این قریه زندگی می‌کنند. آنان در اصل از قریه اُسپوک میرامور بوده‌اند و فقط مقدار زمینی در اینجا خریده‌اند و از آن پس ماندگار شده‌اند (وحیدی، ۱۳۹۸؛ رجایی، ۱۳۹۸).

در قسمت بالای اروس زیارتی است به نام شاه ابراهیم آقا و مردم این قریه و قریه‌های همجوار به زیارت آن می‌آیند. از مشخصات و دوره زندگی او کسی چیزی نمی‌داند. به گفته غلام‌حضرت وحیدی مردم اروس اولین گروه مردم در منطقه بودند که «توشه راه» را از دوش عزدار برداشتند. رسم توشه راه این

سپس با ازدیاد جمعیت به قریه‌های اطراف شمال و شمال شرق و از جمله به قریه اره‌کش پراکنده شده‌اند (پارسیایی، ۱۳۹۶).

آب‌وهوای قریه اره‌کش سرد، کوهستانی و برف‌گیر است و معیشت مردم قریه از طریق زراعت، باغداری، مال‌داری و پول‌های ارسالی مهاجرین قریه از دیگر جای‌ها تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی اره‌کش آبی و للمی است. محصولات لبنی چون چکه، قروت، روغن زرد، پوست حیوانات و احشام قریه به بازار ولسوالی و شهرپل خمری عرضه می‌شود (همان).

کشتی محلی و بزکشی از رسوم سنتی مردم اره‌کش است. غذاهای محلی این قریه کشکؤ، شله غوربندی و لاندی پلو است (همان). انرژی برق و روشنایی قریه از سولر (صفحات خورشیدی) شخصی خانواده‌ها تأمین می‌شود و آب آشامیدنی قریه نیز از چاه‌های بمبه‌ای کوچک دستی به دست می‌آید. اطفال قریه به لیسه مختلط قریه می‌روند و نزدیک‌ترین مرکز صحتی به قریه اره‌کش، کلینیک روستایی اره‌کش است که در یک کیلومتری قریه موقعیت دارد و اهالی قریه از خدمات صحتی آن رضایت چندانی ندارند (همان).

منابع: پارسیایی، غلام‌سخی [رئیس شورای هزاره‌های اهل سنت]. (۱۳۹۶). «جدول قریه‌های هزاره‌های اهل سنت». کابل ۲۲ دلو ۱۳۹۶؛ قاموس جغرافیائی افغانستان. (۱۳۳۵). به اهتمام محمدحکیم ناهض. جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دایرةالمعارف؛ کاوی، مسکین.

سید ابوبصیر مرتضوی از چهره‌های معروف قریه بودند (وحیدی، ۱۳۹۸؛ رجایی، ۱۳۹۸).

منابع: رجایی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی عصمت الطاف با محمدعلی رجایی. ۱۲ قوس ۱۳۹۸؛ عرفانی، محمدباقر. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی عصمت الطاف با محمدباقر عرفانی. ۲۳ قوس ۱۳۹۸؛ وحیدی، غلام‌حضر. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری عصمت الطاف با غلام‌حضر وحیدی. ۸ قوس ۱۳۹۸.

عصمت الطاف

اره‌کش /Ara_kas/

قریه‌ای در ولسوالی نهرین ولایت بغلان

قریه اره‌کش در قاموس جغرافیایی افغانستان خرابه‌ای معرفی شده است که در فاصله ۹٫۵ کیلومتری غرب مرکز نهرین واقع است (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۵۶) در حال حاضر (سال ۱۳۹۶)، قریه اره‌کش از شمال به قریه برقی، از جنوب و غرب به دشت عام، از شرق به راه عام و از غرب به دشت و کوه محدود است. فاصله قریه اره‌کش با مرکز ولسوالی نهرین ۱۲ کیلومتر و تا شهرپل خمری مرکز ولایت بغلان ۷۲ کیلومتر است (کاوی، ۱۳۹۶؛ محمدنبی، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه اره‌کش را شورای هزاره‌های اهل سنت ۱۰۰ خانوار برآورد کرده است. مردم آن از طایفه کاوی، از تیره اره‌کشی، فارسی‌زبان و اهل سنت هستند. ریشه مردم این قریه، از پشته سرخ قندهار بوده است که در ابتدا به دره غوربند کوچ داده شده‌اند و از آنجا به دوشی و

(۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با مسکین کاوی. کابل. ۲۵ قوس ۱۳۹۶؛ محمدنبی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با محمدنبی سارنوال ولسوالی نهرین. ۲۵ قوس ۱۳۹۶.

محمدجواد علوی

آرینو / Areyu

از غذا/های محلی

آرینو، آرینو یا آراو، مخفف «آرد» و «آو» (آب) است. در بخشی از مالستان، آرینو، نام کلی برای غذاهایی است که از این خانواده به شمار می‌روند و بعد با صفت و یا نام دیگر مانند آرینو آش، آرایوسیا، کشکاو... تفکیک می‌شوند (مجاهد، ۱۳۹۶). در باغچارِ ارزگان، آرینو به غذای زنانه اطلاق می‌شود، اما کشکاو، شأن متفاوت داشته و در مجالس از مهمان نیز با آن پذیرایی می‌شود (مظفری، ۱۳۹۸).

گاهی میان «آراو» با «آردبرینو» یا آراو سیاه، به دلیل اشتراک لفظی و مواد مورد استفاده، خلط می‌شود؛ در حالی که یکی از مواد اصلی آرینو و کشکاو، دوغ، ماست، قُروت یا کشک است، اما در آردبرینو، از دوغ و ماست و غیره استفاده نمی‌شود (برهانی، ۱۳۹۸).

شیوه تهیه آرینو به این صورت است که ابتدا خمیر نازک شده را با کارد ریز و رشته کرده، در آب جوش می‌ریزند تا پخته شود. سپس دوغ یا ماست را به آن اضافه می‌کنند. به این غذا «آرینو آش» (آش رشته) و به پاره‌هایی از خمیر که با دست بریده می‌شود، «آرینو دست‌کنده»

می‌گویند. «کشکیو» یا «کشکاو» و «آش چمچمه اوچی» نام‌های دیگر این غذا است. زمانی که دوغ این آش کم باشد و روغن با پیاز سرخ شده با نعنا یا پودینه روی آن بریزند، به آن «آش کشیده» گویند (مجاهد، ۱۳۹۶).

نوع دیگر آرینو به این صورت پخته می‌شود که ابتدا آرد را کم کم میان آب جوش ریخته و با چمچه شور می‌دهند تا به هم نچسبد و پخته شود. بالای آن قند سیاه کوبیده شده، نمک و روغن می‌ریزند. این غذا مخصوص خانم‌هاست که در موقع سرما می‌خورند و طبیعت گرم دارد (اعتمادی، ۱۳۹۸). یک نوع آراو غیرخوراکی به نام «باتی» هم وجود دارد که برای آرد دادن (حالت دادن) نخ‌های پشمی استفاده می‌شود. ابتدا مقدار کمی آرد جورا بین آب جوش می‌انداختند تا کمی تیره شود. سپس نخ پشمی را بین آن می‌انداختند و شور می‌دادند تا آرد می‌گرفت. به این کار، باتی یا بتی گفته می‌شد. هدف از این کار این بود که در وقت بافتن شال و جوال، نخ محکم باشد و پاره نشود. ضرب‌المثلی بود که «جولا بی بها می‌شه ولی بی باتی نه» (همان).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین‌زاده با عوض‌علی اعتمادی. ۱۰ سنبله ۱۳۹۸؛ برهانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدعلی برهانی. ۲ میزان ۱۳۹۸؛ مجاهد، آمنه. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با آمنه مجاهد. تهران. ۱۲ سنبله ۱۳۹۶؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری

زهره حسین زاده با ابوطالب مظفری. ۲۹ سنبله ۱۳۹۸.

محمدحسین فیاض

اُزبک / Ozbak

قوم، از طوایف هزاره

ازبک / ازبکی یکی از طوایف هزاره است. اعضای آن در ولسوالی‌ها و مناطق مختلف هزاره جات زندگی می‌کنند و مذهب شیعه دارند. درباره دلیل نام‌گذاری طایفه ازبکی می‌توان گفت که جرّعی سه پسر داشته است به نام‌های بابّه، میرزاقلی و ازبک / ازبکی؛ و طایفه ازبکی منسوب به پسر اخیر جرّعی است. ازبکی جزء طوایف هزاره‌های سرچشمه بهسود، کجران، دای‌کندی و دای‌پولاد است (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۸۵). در منابعی که زیرشاخه‌های طوایف ساکن در دای‌کندی، میرها و چاوش را نام می‌برند، ازبکی یکی از آن‌ها شمرده می‌شود (خاوری، ۱۳۸۵: ۱۳۵؛ غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۹۸). همچنین ازبکی به عنوان یکی از شاخه‌های کوچک هزاره‌های کجران، خلیج، تمران، ناوه میش و گیزو نام برده شده است (همان: ۱۳۶؛ همان: ۲۰۶). طبق برخی منابع، ازبکی یکی از طوایف جرّعی و برجگی است که جزء قبیله دوسه هستند. «دوسه شاجوی» از تیره جرّعی متشکل از سه شاخه بابّه، ازبکی و میرزاقلی است که جمعیت آن‌ها بیش از هزار خانوار است (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۶۷؛ غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۵۷). طبق گفته‌های ساکنان این منطقه، طایفه ازبکی «دوسه»

جرّعی غالباً در مناطق بالادامن و کورمرده، از قریه جات کوچک جرّعی ساکن هستند. ساکنان این منطقه می‌گویند در حال حاضر (۱۳۹۶ ش) در بالادامن حدود ۱۳۰ خانوار و در کورمرده حدود ۸۰ خانوار زندگی می‌کنند. تعدادی از ازبکی‌های دوسه به مزارشریف و برخی نیز به یکه‌اولنگ مهاجرت کرده‌اند. حدود ۱۰۰ خانوار از آن‌ها در ایران زندگی می‌کنند و بیش از ۳۰ خانوار به اروپا رفته‌اند (صدقت، ۱۳۹۶؛ صالحی، ۱۳۹۶). بنابراین طایفه ازبکی جمعیتی پراکنده دارد و افراد متعلق به آن در نواحی مختلف هزاره جات از قبیل بهسود، جرّعی و برجگی، دای‌کندی و کجران و در میان اقوام میرها، چاوش، خلیج، تمران، ناوه میش، گیزو، جرّعی و... سکنی دارند و تعدادی از آن‌ها در خارج از کشور مهاجر هستند. با توجه به نبود آمار کلی از جمعیت افغانستان و هزاره‌ها، تعداد دقیق جمعیت ازبکی نیز مشخص نیست.

از چهره‌های سرشناس این طایفه در جرّعی می‌توان این اشخاص را نام برد: محسن کربلایی، میرحسین کربلایی، اسماعیل کربلایی و علی محمد کربلایی (زمان ظاهرشاه)، قدم‌علی نطاق (از نهضت اسلامی افغانستان که بعداً به حزب وحدت اسلامی پیوست و تا مقام ولسوال جرّعی ارتقا یافت)، حسین بخش توسلی، ابراهیم خطیبی و بهمن علی صالحی (صدقت، ۱۳۹۶؛ صالحی، ۱۳۹۶).

بیشتر مردم این طایفه در روستاها مال‌داری و زراعت می‌کنند؛ اما عده‌ای از آن‌ها که به اروپا، ایران یا کابل مهاجرت کرده‌اند، مانند

دیگر شهری‌ها به حرفه‌های مختلف روی آورده‌اند. تعدادی از دانشجویان فارغ التحصیل از یکی دوسه، «مکتب امام صادق» را در کابل تأسیس کرده‌اند. معلمان این مکتب در بهار و تابستان به منطقه جرجی می‌روند و کارهای آموزشی و فرهنگی‌ای مانند برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی و برگزاری کلاس‌های آمادگی کانکور دارند (صداقت، ۱۳۹۶).

به نظر شماری از پژوهشگران و مورخان، قوم هزاره و قوم ازبیک اختلاط و امتزاج تباری دارند. یکی از مستندات این مدعا اسامی ترکی برخی طوایف هزاره، مثل ازبک است. شاید نتوان با قاطعیت گفت که طوایف هزاره دارای نام ترکی و ازبیکی، ازبیک تبار باشند؛ اما شماری از مورخان شواهد زیادی ارائه کرده‌اند که هزاره‌ها با ترک تباران آسیای میانه اختلاط تباری دارند و در طول چندین هزار سال این امر از حیث ژنتیکی ساختار فیزیولوژیک هزاره‌ها را تغییر داده و شکل و قیافه ظاهری آنان را مشابه ترک‌های شرقی مانند ازبیک‌ها، قزلق‌ها، ترکمن‌ها، قرقیزها، تاتارها، قزاق‌ها و حتی مغول‌ها کرده است (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۸۴). هم‌چنین خلیج‌های ترک و قزلوق که قبل از شروع حمله مغول‌ها در نواحی مرکزی افغانستان زندگی می‌کردند، در شکل‌گیری طوایف هزاره نقش ویژه‌ای داشته‌اند (پولادی، ۱۳۹۰: ۴۶). محققان یادآوری می‌کنند که علاوه بر ترکان ساکن این مناطق، سربازان ترک قوای مغولان هم در نواحی هزاره جات ماندگار شدند و آن‌ها نقش برجسته‌ای در تشکیل ساختار و

فیزیولوژی هزاره‌ها دارند (همان). از این حیث این فرضیه تقویت می‌شود که ممکن است طایفه ازبکی هزاره، به خصوص در نواحی کجران و طایفه چاوش در ارزگان با ترک تباران ارتباط قومی داشته باشد. قبایل و طوایفی که اسم ترکی دارند، اختصاص به طایفه ازبکی ندارند و نمونه‌های زیر جزء آن‌هاست: تُول آبه، آتا، آجه، آخته، آق‌قوره، آبه‌ه (آبه‌ه)، ایک تیمور، التچی، آلتون، الته قلی، البق، آلمیشو، اورباتور، اوربای، اغلو (دلجو، ۱۳۲: ۲۸۵).

منابع: پولادی، حسن. (۱۳۹۰). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. چاپ سوم. تهران: عرفان؛ خاوری، محمدتقی. (۱۳۸۵). مردم هزاره و خراسان بزرگ. تهران: عرفان؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. کابل: امیری؛ صالحی، بهمن علی. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی احمد سعادت با بهمن علی صالحی. ۳۰ قوس ۱۳۹۶؛ صداقت، علی. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی احمد سعادت با علی صداقت. ۲۸ قوس ۱۳۹۶؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۳۶۶). تاریخ نوین هزارجات. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان.

احمد سعادت

از جنس پریشانی

کتاب، مجموعه شعر

از جنس پریشانی اولین مجموعه شعر عبدالرحیم (عارف) جعفری است و سال ۱۳۸۲ ش در تهران از سوی مؤسسه فرهنگی

شده است. در جاهایی از کتاب به تناسب موضوع، عکس‌هایی از مهاجرین افغانستان که در جنگ ایران و عراق شرکت داشته‌اند آمده است. در نگارش این کتاب کوشش شده است تا روایت راویان مهاجر افغانستان از نظر زبانی برای خوانندگان ایرانی نامأنوس نباشد.

در ابتدای کتاب، فهرستی از کلمات و اصطلاحات خاص افغانستان که در متن زیاد تکرار شده، آمده است همراه با معادل معنایی‌شان در ایران. مؤلف در مقدمه به مرور خاطراتش از وضعیت اجتماعی و سیاسی افغانستان و ایران در سال‌های کودکی و نوجوانی می‌پردازد تا انگیزه و مشکلاتی را که در مسیر ۱۴ سال تحقیق و تدوین خود داشته است، بیان کند.

امان‌الله امینی، علی‌احمد ذوالفقاری، محمدعزیز جعفری، سید علی‌شاه موسوی گردیزی، حسین خدادادی، سید محمد حسینی، محمدابراهیم جلالی، محمدابراهیم واحدی، غلام‌قادر ناصری، محمدعلی حسینی، ناصر حسینی، اسدالله توکلی، ناصر قابینی، حاجی نسیم، سید حبیب‌الله احمدی، امیرجان مرادی و محسن میرزایی جزو مهاجرینی هستند که خاطراتشان از سال‌های حضور در جبهه‌های ایران در این کتاب گردآمده است. محمدسرور رجایی، فعال فرهنگی مهاجر در ایران است و چندین اثر چاپ شده دارد.

منبع: رجایی، محمدسرور (۱۳۹۷). از دشت

سنا دل در ۴۶ صفحهٔ قطع رقعی و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر شده است. شعرهای این مجموعه در قالب‌های غزل، دوبیتی، سپید و نیمایی سروده شده و با عکس‌هایی از حبیب محمدی و مسعود سلامی به صورت مصور به چاپ رسیده است. در هر صفحه متناسب با محتوای شعر، گاه به صورت زمینهٔ صفحه و گاه به صورت مات، یک عکس گنجانده شده است. مضامین این کتاب، عاشقانه و اجتماعی است (جعفری، ۱۳۸۲: ۱ تا ۴۶).

عارف جعفری، آهنگ‌ساز و خواننده متولد ۱۳۵۳ ش در منطقهٔ باغچار و لیسوالی ارزگان خاص است. او سابقهٔ آهنگ‌سازی، آوازخوانی و تنظیم موسیقی در رادیو و تلویزیون ایران و شماری از تلویزیون‌های افغانستان را دارد.

منبع: جعفری، عارف. (۱۳۸۲). از جنس پربشانی. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی سنا دل. محمدحسین فیاض

از دشت لیلی تا جزیرهٔ مجنون

کتاب، مجموعه خاطرات

از دشت لیلی تا جزیرهٔ مجنون اثر پژوهشی محمدسرور رجایی است که نشر معارف در سال ۱۳۹۷ ش در قم منتشر کرده است در ۵۲۸ صفحهٔ رقعی و با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

این کتاب مجموعه خاطرات شرکت‌کنندگان افغانستانی در جنگ ایران و عراق است.

کتاب در سه بخش با عناوین خون‌شریکی، از دشت لیلی تا جزیرهٔ مجنون و پیوست تنظیم

لیلی تا جزیره مجنون. قم: معارف.

زهره حسین زاده

از سنت بلخ تا مدرنیته پاریس

کتاب، در موضوع فلسفه و تاریخ

این کتاب نوشته سید حسن اخلاق است. آن را انتشارات سعید با همکاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات نبراس در تابستان ۱۳۹۰ ش در شهر کابل منتشر کرده است در ۲۷۷ صفحه قطع رقعی و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

این کتاب مجموعه مقالات منتشرشده و منتشرشده نویسنده است. نویسنده انگیزه‌اش از تألیف کتاب را ادامه طرح گفتگو میان اسلام و غرب یا مدرنیته غربی و سنت شرقی بیان می‌کند. وی به تأملاتی فلسفی درباره اندیشه‌هایی دست زده است که در بلخ و پاریس به حیث دو مرکز تمدنی، یکی سنتی و دیگری مدرن تولید شده است.

کتاب در ۱۰ فصل تنظیم شده است. فصل اول به ادبیات، فلسفه و نقادی می‌پردازد و ویژگی‌های مشترک آن را برمی‌شمارد. فصل دوم مباحثی چون عقل و معرفت در سنت بلخیان را توضیح می‌دهد. وجه اشتراک عمده فصل‌های سه تا هشت این کتاب را جست‌وجوی تأملات مدرن در اندیشه شخصیت‌هایی چون فارابی، ابن سینا، مولانا، ابو حامد غزالی و ابن رشد و نیز مقایسه برخی از این افراد با هم‌تایان غربی‌شان تشکیل می‌دهد. فصل‌های نه و ده کتاب به بررسی نظریات اصلاحی سید جمال و نقاط قوت و ضعف نظر او اختصاص یافته است.

سید حسن اخلاق دکترای خود را در رشته فلسفه غرب از دانشگاه علامه طباطبایی تهران گرفته است و سابقه تدریس و تحقیق در چند دانشگاه امریکا را دارد.

منبع: اخلاق، سید حسن. (۱۳۹۰). *از سنت بلخ تا مدرنیته پاریس*. کابل: سعید با همکاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات نبراس.

علی مدد شریفی

از شاخه انجیر

کتاب، مجموعه شعر

از شاخه انجیر مجموعه شعری از سید حسن مبارز است. آن را انتشارات بدخشان در سال ۱۳۹۱ ش در مشهد منتشر کرده است، در ۷۹ صفحه رقعی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. سید حسن مبارز از شاعران جوانی است که اکنون (۱۳۹۶ ش) در حال گذراندن دوران تحصیلات دینی خود در شهر قم است و *از شاخه انجیر* اولین مجموعه شعر چاپ شده اوست.

کتاب مجموعه‌ای از ۳۶ قطعه شعر در قالب غزل است. مضمون بیشترین غزل‌ها، مذهبی و اجتماعی است. غزل‌های این کتاب در سبکی نوکلاسیک (نوعی غزل مدرن که قالب شعری کلاسیک را با زبان و مضمون و محتوای نو ترکیب کرده است) سروده شده است. شاعر اغلب در مقابل اتفاقات زمان خودش حساس بوده و موضع‌گیری کرده است. برخی از غزل‌های این کتاب تقدیمیه‌ها و خوانیه‌های شاعر در ارتباط با دوستان یا

کسانی است که شاعر با آن‌ها مراد داشته است. عنوان برخی از اشعار عبارت‌اند از: سال تحویل، از شاخه انجیر، شانه غم، امتداد، خراسان و خسته.

منبع: مبارز، سیدحسن. (۱۳۹۱). *از شاخه انجیر*. مشهد: بدخشان.

صدیقه هاشمی

از شکار لحظه‌ها تا روایت قلم

کتاب، چهار سفرنامه

این کتاب اثری است از حسین فخری و آن را مرکز نشراتی میوند در پیشاور پاکستان در سال ۱۳۷۷ ش چاپ کرده است، در ۵۰۰ نسخه و ۱۳۹ صفحه در قطع رقعی. کتاب شامل چهار سفرنامه از نویسنده درباره مناطق مختلف کشور است که در دهه هفتاد انجام یافته است. اولین سفرنامه «نقشی از تلخ و نوشین بلخ» نام دارد و سفرنامه فخری به بلخ، مزارشریف و شبرغان در سال ۱۳۷۵ ش است. نویسنده با ورود به مزارشریف کوشیده است روایت جذابی از وضعیت شهر، حاکمان، مردم، امنیت و اقتصاد منطقه ارائه کند. کتاب مطالب پراکنده‌ای درباره «پهلوانان» دارد که نویسنده سعی کرده است آن‌ها را از زبان مردم نقل کند. دومین سفرنامه «سالی به بامیانم سفر بود» نام دارد که بیشتر گزارش سفرنویسنده به شهر بامیان و یکه‌اولنگ در سال ۱۳۷۵ ش است. نویسنده در این بخش، وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بامیان را از دید خود روایت می‌کند. او سفرنامه را از بامیان شروع

می‌کند و با شهرگردی ادامه می‌دهد. سپس به دیدن بت‌های بامیان رفته و تاریخچه مفصلی در شرح و توصیف آن‌ها آورده است. آنگاه به بند امیر و یکه‌اولنگ رفته و دوباره به بامیان برگشته است تا در سمینار حزب وحدت شرکت کند. زیارتگاه‌ها، دانشگاه، مراکز فرهنگی، وضعیت مردم، قومیت و مباحث متفرقه دیگر، مباحثی است که در این بخش کتاب آمده است. «شهر غزنین نه همان است که من دیدم» عنوان سفرنامه بعدی فخری در این کتاب است که تاریخ دلو ۱۳۷۴ ش را دارد. غزنی زادگاه نویسنده است و او وضعیت مردم را توصیف می‌کند. «کوه بابا به آسانی گذر نمی‌دهد» عنوان آخرین سفرنامه این کتاب است. فخری در این بخش از کتاب، شرح سفر به یکه‌اولنگ ولایت بامیان را روایت می‌کند که در سال ۱۳۷۷ ش انجام داده است. این سفرنامه از یکه‌اولنگ آغاز شده و تا بهسود ادامه می‌یابد.

حسین فخری متولد سال ۱۳۲۸ ش در جغتوی غزنی است. او فارغ‌التحصیل دوره کمیساری اکادمی پولیس در آغاز دهه پنجاه است.

منابع: فخری، حسین. (۱۳۷۷). *از شکار لحظه‌ها تا روایت قلم*. پیشاور: میوند.

حسین رهیاب (بلخی)

از طابریان تا شهر سلیمان

کتاب، سفرنامه

از طابریان تا شهر سلیمان اثری است از حسین

از طنین رنگ

کتاب، مجموعه شعر

از طنین رنگ سومین مجموعه از سروده‌های محمد بشیر رحیمی است. این کتاب را مؤسسه فرهنگی دُر دري با همکاری انتشارات سپیده‌باوران در سال ۱۳۹۱ در مشهد منتشر کرده است، در ۱۲۸ صفحه و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

از طنین رنگ چهارمین مجموعه از سلسله مجموعه‌هایی است که مؤسسه فرهنگی دُر دري در مشهد به انتشار آن‌ها اقدام کرده است. هدف از انتشار این سلسله، معرفی شعرا و روز فارسی افغانستان به مخاطبان ایران است (رحیمی، ۱۳۹۱: ۷).

رحیمی غزل سراسر است و در این مجموعه ۵۸ غزل، ۱۶ رباعی، یک مثنوی و یک ترکیب‌بند از او گنجانده شده است. رحیمی از معدود شاعران مهاجر است که با سبکی مایل به هندی شعری سراید. در این مسیر تجربه‌های متفاوتی در زمینه غزل، به ویژه به لحاظ زبانی و تصویرپردازی داشته است. به لحاظ محتوا نیز مضامین اجتماعی و سیاسی و همچنین مهاجرت مورد توجه شاعر بوده است. محمد بشیر رحیمی از شاعران معاصر افغانستان، زاده ولایت بلخ است و چند سالی است که در کانادا زندگی می‌کند.

منبع: رحیمی، محمد بشیر. (۱۳۹۱). از طنین رنگ. چاپ اول. مشهد: دُر دري و سپیده‌باوران. نادر احمدی

فخری که در سال ۱۳۷۸ ش از سوی «دانش کتابخانه» پیشاور پاکستان منتشر شده است در ۲۰۳ صفحه قطع جیبی و شمارگان ۵۰۰ نسخه. موضوع کتاب سفر چند هفته‌ای فخری در سال ۱۳۷۸ ش به ایران است که از پیشاور آغاز شده و به پیشاور ختم می‌شود. برخی از مسائل مطرح در کتاب، شخصی و بخشی از آن عمومی است. اطلاعاتی راجع به افراد، شهرها، مکان‌ها، ادبیات، و هنر، اوضاع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی در سفرنامه وجود دارد که برای خواننده مفید است.

بر اساس این سفرنامه، نویسنده با گذر از کویت و تفتان به ایران وارد شده و از طریق زاهدان به مشهد رسیده است. او در مشهد ضمن بازدید از مراکز فرهنگی و ادبی با دوستانش دیدار کرده و شرح مفصلی از آن‌ها را در کتاب آورده است. سپس راهی تهران، قم، اصفهان و شیراز شده و ضمن دید و بازدید با ادیبان بعضی از این شهرها، آثار تاریخی را دیده است (فخری، ۱۳۷۸).

حسین فخری متولد سال ۱۳۲۸ ش در جغتوی غزنی است. او فارغ‌التحصیل دوره کمیساری اکادمی پولیس در آغاز دهه پنجاه است.

منابع: پیام، علی. (۱۳۷۸). «کلمه‌های مشجر». در فصلنامه دُر دري. شماره ۱۱ و ۱۲. ص ۱۹۸؛ فخری، حسین. (۱۳۷۸). از طابوران تا شهر سلیمان، پیشاور: دانش کتابخانه.

حسین رهیاب (بلخی)

از غربتی به غربت دیگر کتاب، سفرنامه حج

این کتاب سفرنامه حج حسین فخری در سال ۱۳۸۱ ش است و آن را انتشارات میوند در سال ۱۳۸۴ ش در کابل منتشر کرده است، با ۱۷۶ صفحه قطع جیبی و شمارگان ۵۰۰ نسخه. کتاب از شور و هیجان نویسنده برای سفر حج آغاز شده و با پرواز به سوی عربستان ادامه می‌یابد (معرفی کتاب، ۱۳۸۴: ۴۷).

نویسنده روایت این سفرنامه را از میدان هوایی جده شروع می‌کند و در مدینه، با زیارت مسجد پیامبر و قبرستان بقیع و کوه احد و دیگر جای‌های تاریخی و مذهبی مدینه ادامه می‌دهد. سپس شرح اعمال و کارهای حج در مکه بیان می‌شود و با بازگشت به کابل پایان می‌یابد. او کوشیده است که در بخش‌های مختلف این سفرنامه خلاصه‌ای از دیدگاه‌ها و نديده‌هایش را بازگو کند؛ اما این قسمت‌ها به قطعۀ ادبی شباهت بیشتری یافته است تا شرح رویدادها و توصیف مکان‌ها. نویسنده جدا از امور عبادی حج، تلاش کرده است به مسائل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شهرهای مدینه و مکه نیز بپردازد؛ ولی در عمل با اشاره‌ای گذرا به برخی از مسائل اجتماعی، از آن‌ها عبور کرده است.

حسین فخری متولد سال ۱۳۲۸ ش در جغتوی غزنی است. اوفارغ التحصیل دوره کمیساری اکادمی پولیس در آغاز دهۀ پنجاه است.

منابع: فخری، حسین. (۱۳۸۴). / از غربتی به غربت دیگر. کابل: میوند. «معرفی کتاب».

(۱۳۸۴). / اورنگ هشتم. شماره مسلسل ۴۱. بهار و تابستان. صص ۴۷ و ۴۸.

حسین رهبان (بلخی)

از کوه تا شکوه

کتاب، گزارش اولین انتخابات مهاجران در ایران مؤلفان از کوه تا شکوه محمد عیسی رحیمی، محمدناصر عارفی و عبداللطیف نظری هستند. ناشر آن «ستاد انتخاباتی استاد محقق» در قم معرفی شده است. این کتاب در سال ۱۳۸۳ ش در ۲۰۸ صفحه با قطع وزیری و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه به نشر رسیده است.

این کتاب در پی اولین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۱۳۸۳ ش نگاشته شده است، انتخاباتی که در آن از مهاجرین افغانستان در ایران نیز رأی‌گیری شده بود. اعضای ستاد انتخاباتی محمد محقق، یکی از نامزدهای این انتخابات، در قم حضور مهاجرین را در این شهر در حمایت از کاندیدای نام‌برده به تصویر کشیده‌اند و در پی این هدف، مؤلفان مجموعه‌ای از مقالات، گزارش‌ها، شعرها و بیانیه‌های صادر شده را به ضمیمه گزارش تصویری از این ستاد انتخابات جمع‌آوری و منتشر کرده‌اند.

این مجموعه یک مقدمه و شش عنوان کلی دارد. در مقدمه، ضمن تشریح فعالیت‌های ستاد انتخاباتی، نکاتی راجع به دموکراسی و شاخص‌های آن بیان شده است. در عنوان اول «تورا جار می‌زنیم» ابتدا پیام قربان علی محقق کابلی به عنوان مرجع تقلید درباره ضرورت

از محرم تا حوت: قبله خون

کتاب، درباره جنگ‌های غرب کابل

کتاب / از محرم تا حوت: قبله خون را «کانون فرهنگی رهبر شهید» در حوت ۱۳۷۴ ش در اسلام‌آباد چاپ کرده است، در ۱۴۲ صفحه با قطع رقیعی. کتاب از هفت مقاله تشکیل شده است که نام‌های مستعار «ارزگانی» و «آزره» و در یک مقاله نام «دای فولادی» را به عنوان نویسنده بر خود دارند. عنوان‌های مقالات این کتاب این‌هاست: «عاشورا، افق خونین تاریخ»، «آری پدر، میثاق خون جاودانگی در تاریخ است»، «خواهر برادر، پدر رفت» (بی‌نام)، «خواهر، برادر، بگو پدر رفت، اما نمرده است»، «سرخ‌گونه خفاش از خون من است»، «افشار دلمه خون بر صفحه تاریخ» و «۲۳ سنبله قیام یک قوم به پیشواز آگاهی» (ارزگانی و آزره، ۱۳۷۴: ۱ تا ۱۲۳).

نویسنده مقالات، تلاش کرده است که بین محرم، عاشورا و ماه حوت (ماه کشته شدن عبدالعلی مزاری به دست طالبان) ارتباط برقرار کند و در نهایت جنگ‌های غرب کابل را به واقعه عاشورا تشبیه کند (ارزگانی، ۱۳۷۴: ۱ تا ۸۴).

گردانندگان انتشارات «کانون فرهنگی رهبر شهید»، عبدالعدل دای فولادی و عزیز رویش بودند که در آن زمان با نام‌های مستعار در ماهنامه امروز ما قلم می‌زدند (رویش، ۱۳۹۱: ۲۲۹). برخی مقالات آن نشریه، به خصوص مقالات شماره سوم / امروز ما در قالب کتاب / از محرم تا حوت: قبله خون

شرکت در انتخابات درج شده است و سپس مجموعه مقالات و دست‌نوشته‌هایی از طلاب و دانشجویان مهاجر در موضوعات مختلف با رویکرد انتخابات گردآوری شده است. عنوان دوم «این آسمان بدون ستاره نمی‌شود» مجموعه اشعار و نثره تن از شاعران و نویسندگان مهاجر است که در وصف محقق، وطن، انتخابات، آزادی و دموکراسی سروده و گفته شده است. عنوان سوم «دیدگاه‌ها»، نظرات شماری از علما، دانشجویان و فعالان اجتماعی پیرامون انتخابات و ضرورت شرکت در آن جمع‌آوری شده است. قسمت چهارم به گفتگو با چند تن از کارشناسان درباره انتخابات اختصاص یافته است و در قسمت بعدی بیانیه‌هایی در حمایت از این نامزد آمده است. در پایان نیز یک گزارش تصویری از ستاد انتخاباتی محقق در قم ارائه شده است.

محمدناصر عارفی در حال حاضر (۱۳۹۹ ش) دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی است. عبداللطیف نظری، دکتری رشته روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران دارد و چند عنوان کتاب از او در حوزه مسائل امنیتی، دموکراسی، تحولات خاورمیانه و اسلام سیاسی منتشر شده است. محمد عیسی رحیمی مؤسس انتشارات و کتابخانه راه فردا در کابل است. رحیمی چند اثر تألیفی دیگر هم دارد.

منبع: رحیمی، محمدعیسی، عارفی، محمدناصر و نظری، عبداللطیف. (۱۳۸۳). / از کوه تا شکوه. چاپ اول. قم: ستاد انتخاباتی استاد محقق.

سید احمد هاشمی (صدر)

منتشر شده است.

منابع: ارزگانی، اززه و دای فولادی. (۱۳۷۴). / از محرم تا حوت: قبله خون. اسلام آباد: کانون فرهنگی رهبر شهید؛ رویش، عزیز. (۱۳۹۱). بگنادر نفس بکشم. کابل: تاک.

محمدحسین فیاض

از مسکوتا پیتوشکی

کتاب، ترجمه رمان روسی

از مسکوتا پیتوشکی رمانی است که حضرت وهریز آن را به فارسی ترجمه کرده است. این کتاب اثر وینیدیک یرافی یف است. آن را انتشارات زریاب در سال ۱۳۹۳ ش در کابل منتشر کرده است با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. مترجم در پیش گفتار خود، ترجمه این اثر را سال ۲۰۰۳ م اعلام کرده است. کتاب از مسکوتا پیتوشکی به عقیده مترجم، مهم ترین اثر این نویسنده است. حضرت وهریز مترجم این کتاب از هزاره های جاغوری و شاعرو نویسنده است.

این کتاب در سال ۱۹۷۳م نخستین بار در اسرائیل و سپس در پاریس منتشر شد و در سال ۱۹۸۹م برای نخستین بار در شوروی سابق مجوز انتشار گرفت.

در این کتاب روایت از زبان کسی آغاز می شود که صبح (شراب بامدادی) نخورده و خمار است. این فرد که مردی سی ساله و دائم الخمر است، می خواهد به شهرکی برود که معشوقش در آن زندگی می کند. این شهرک با فاصله کمی از محل سکونت همسر سابق و پسر سه ساله مرد قرار دارد. سپس داستان با زبان

کسی ادامه می یابد که غرق مستی است. این ژمان، تاریخ بشر از آدم تا امروز را با زبانی ساده و در قالب معرفی حوادث مهم و گفت وگوبا چهره های مهم ادبی و فلسفی جهان از هومر تا سعدی، از گوته تا ژان پل سارتر و سیمین دوبوار از پشت چشم های غبارآلود مردی مست به ما معرفی می کند. این شخصیت ها با قهرمان مرکزی (راوی) تعامل، گفت وگو و دادوستد می کنند. رمان از مسکوتا پیتوشکی به سی زبان ترجمه شده و نمایشنامه های متعددی براساس آن نوشته شده است. ترجمه حضرت وهریز، نخستین ترجمه فارسی رمان است.

حضرت وهریز متولد ۱۳۴۹ ش در کابل است. اولیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه کابل دارد و ماستری رشته زبان شناسی از دانشگاه زبان شناسی شهر پیتی گورسک کشور روسیه دارد. او اکنون سردبیر انتشارات گهواره است و در کانادا زندگی می کند (وهریز، ۱۳۹۹).
منبع: وهریز، حضرت. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی محمود جعفری با حضرت وهریز. ۱۴ حمل ۱۳۹۹؛ یرافی یف، وینیدیکت. (۱۳۹۳). / از مسکوتا پیتوشکی. ترجمه حضرت وهریز. کابل: زریاب.

علی جعفری

از مولانا تا نیچه

کتاب، در موضوع فلسفه تطبیقی

این کتاب تألیف سید حسن اخلاق است و آن را انتشارات سلوک جوان قم در سال ۱۳۸۶ ش منتشر کرده است، در ۱۸۰ صفحه رقیعی و با

شمارگان ۱۵۰۰ نسخه.

این کتاب مشتمل بر هفت فصل است و هر فصل، بیانگر یک سخنرانی یا مقاله نویسنده است که در مجامع آکادمیک و علمی ارائه شده است. از میان این هفت فصل، دو فصل اول و دوم با عناوین «حضرت مولانا و انسان مدرن» و «مولانا و بسترهای شکوفایی حقوق بشر» به تطبیق اندیشه‌های مولانا و مسائل جهان مدرن می‌پردازد. نویسنده بر این باور است که این تطبیق از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر زیستن در جهان مدرن برمی‌خیزد. در فصل سوم که «انسان‌ها؛ تفاوت‌های اساسی با حقوق مشترک از منظر مولانا و نیچه» نام دارد، اندیشه‌های مولانا را با نیچه تطبیق می‌دهد. فصل چهارم با عنوان «سهروردی شهید، نیچه مجنون روزگار ما» اندیشه‌های نیچه را با اندیشه‌های شهاب‌الدین سهروردی تطبیق می‌دهد. فصل پنجم با عنوان «کانت از نظر نیچه» افکار و آرای کانت را نقد می‌کند. در فصل ششم با عنوان «دوران معاصر در اندیشه نیچه و هایدگر» بر آن است که ابتدا از منظر فلسفه هریک از این دو تن، در معنای فلسفه، تفکر، وجود و زمان تأمل کند و سپس «دوران معاصر» را در این نگرش تحلیل کند. فصل هفتم هم با عنوان «با هایدگر؛ جستجوی راهی برای خود، در نسبت بین علم، تکنولوژی و دین» نسبت وضع کشورهای توسعه‌نیافته با آموزه‌های مارتین هایدگر را تبیین می‌کند.

مؤلف در این کتاب تلاش کرده است تا

از خلال رویارویی متفکران بزرگ با یکدیگر، دغدغه‌های خویش را دنبال کند؛ چنان‌که در مقدمه کتاب متذکر می‌شود در کنار هم قرارگرفتن مقالات فوق، نشانگر سلوک معنوی و فکری اوست که در حوزه فلسفه تطبیقی به نگارش درآمده است (پیام آفتاب، ۱۳۸۶). سید حسن اخلاق دکترای خود را در رشته فلسفه غرب از دانشگاه علامه طباطبایی تهران گرفته است و سابقه تدریس و تحقیق در چند دانشگاه آمریکا را دارد.

منابع: اخلاق، سید حسن. (۱۳۸۶). *از مولانا تا نیچه*. قم: سلوک جوان؛ *بایگاه اطلاع‌رسانی پیام آفتاب*. (۱۳۸۶). «از مولانا تا نیچه». (۱ قوس ۱۳۸۶). www.payam-aftab.com.

محسن شریفی

از هزاره جات تا لندن

کتاب، خاطرات سیاسی

این کتاب نوشته محمد عیسی غرجستانی است. آن را شورای فرهنگی اسلامی افغانستان در کویته پاکستان در سال ۱۳۶۶ ش به چاپ رسانده است.

نویسنده در مقدمه هدف از نوشتن خاطرات سیاسی خود را جمع‌بندی تجارب عملی در دو تشکیلات «اتحادیه مجاهدین افغانستان» و «شورای فرهنگی اسلامی افغانستان» خوانده است. او ابتدا جریان پیوستن خود را در سال ۱۳۵۹ ش / ۱۹۸۱ م به اتحادیه مجاهدین اسلامی به ریاست عبدالحسین مقصودی و نائب رئیسی حاجی غلام‌رسول شرح داده

عبرت‌گیری از تاریخ هزاره‌ها می‌خواند، عنوان می‌کند. او در این قسمت از تجارب تشکیلاتی برای نسل‌های آینده سخن می‌گوید.

غرجستانی در این بخش از خاطرات سفر به انگلستان سال ۱۳۶۵ ش و سخنرانی در کنفرانس «بحران افغانستان» در دانشگاه آکسفورد گزارش می‌دهد؛ محفلی که او در آن در توجیه طرح نظام فدرالی افغانستان صحبت کرده بود.

محمد عیسی غرجستانی فعال سیاسی و فرهنگی است و علاوه بر این اثر، چند کتاب دیگر در زمینه تاریخ افغانستان، به خصوص قوم هزاره نوشته است.

منبع: غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۶۶). از هزاره‌جات تالندن. کویت: شورای فرهنگی اسلامی. علی جعفری

از یاد رفتن

کتاب، داستان بلندی

از یاد رفتن داستان بلندی از محمد حسین محمدی است که انتشارات چشمه در سال ۱۳۸۶ ش در تهران منتشر کرده است، در ۹۰ صفحه رقیعی با شمارگان ۱۵۰۰ نسخه. از یاد رفتن داستان یک روز زندگی مردی به نام سید میرک شاه آغا با همسر و دخترش است که بعد از پیروزی گروه‌های جهادی از ایران به مزارشریف بازگشته است و با آمدن طالبان به منطقه، گرفتار مشکلات زیادی شده است. داستان ۱۱ بخش دارد که همه دارای عنوان‌های زمانی است. از «پانزده کم هفت بجه صبح»

است. به گفته غرجستانی، این اتحادیه نخستین تشکیلات سیاسی هزاره‌ها در خارج از کشور بود که با جامعه اروپایی در تماس شد. او راهنمایی روزنامه‌نگاران و داکتران بی‌سرحد را در هزاره‌جات از کارکردهای این اتحادیه و نتیجه آن را تلاش برای معرفی هزاره‌ها در اروپا عنوان می‌کند.

این اتحادیه بنا به گفته غرجستانی، به دلیل اختلاف رئیس و معاونش به دو اتحادیه تقسیم شد. غرجستانی خود به اتحادیه حاجی غلام‌رسول پیوست. او در بخش اول از وجود تک‌روی در رهبری اتحادیه مجاهدین به رهبری حاجی غلام‌رسول سخن گفته است و عدم تجربه کافی در عرصه تشکیلات سیاسی و هم‌چنین اتهام «مائوئیستی» گروه‌های خودی هزاره علیه اتحادیه را از عوامل فعالیت ناکافی آن می‌داند.

غرجستانی در بخش دوم درباره کارکرد و خدمات «شورای فرهنگی اسلامی افغانستان» مفصل گزارش می‌دهد. او مدعی است که بعد از جدا شدن از اتحادیه مجاهدین به رهبری حاجی غلام‌رسول با کمک مالی کمک‌کنندگان فرانسوی «شورای فرهنگی» را تأسیس کرد. او، چاپ کتاب کله‌منارها در افغانستان، تأسیس دو کمپ مهاجرین و بیجاشدگان در سرخاب و محمد خیل پاکستان برای «ملیت‌های محروم» هزاره، ازبک و تاجیک و هم‌چنین انتشار نشریه ندای خراسان را از کارکرد این شورا می‌داند. غرجستانی در این بخش از خیانت خودی شکایت دارد و این خاطرات را برای آنچه

تهران: چشمه.

حسین رهیاب (بلخی)

اژدر بامیان

پدیده طبیعی و افسانه‌ای

در غرب شهر بامیان، دره‌ای به نام دره اژدر وجود دارد و در انتهای آن، دیواره طبیعی بلند و سفیدرنگی از رسوبات آهکی به شکل اژدر خوابیده جلب توجه می‌کند که به «اژدر بامیان» معروف است. البته گاهی «اژدهای سرخ‌دره» نیز نامیده می‌شود؛ زیرا نزدیک دره‌ای به همین نام قرار دارد که رنگ خاک آن سرخ است.

ارتفاع این اثر طبیعی ۱۲ متر، قطر آن ۱۰ متر و طولش حدود ۲۴۰ متر است. در قسمت جلو و سر اژدر، چشمه‌های کوچک و متعددی با آب تلخ و شور و غیرقابل شرب جریان دارد و گویی این آب‌ها از سرازدر خارج می‌شود. از این قسمت، مواد آهکی مخلوط با آب و بعضی رنگ‌های معدنی که رنگ سرخ در آن غالب است، در جریان است که ظرف چند دقیقه سرد و سخت می‌شود. سنگ‌هایی به رنگ سرخ و زرد و سفید نیز روی این اثر وجود دارد. سنگ قسمت فوقانی و یال اژدر، سلفر دارد و بوی تندی از آن به مشام می‌رسد. در اطراف سریا دهانه چشمه چندین مخروط باریک و بلند وجود دارد که به شاخ‌های اژدر موسوم هستند و از رأس آن‌ها آب گرم بیرون می‌ریزد. این مخروط‌ها از سنگ‌های تورمانند و شکننده‌ای تشکیل شده و قسمت اعظم پیکر اژدر را می‌پوشاند.

در قسمت تحتانی چشمه‌های آن، نوعی

شروع می‌شود و با «بیست و پنج کم هشت بجه» به پایان می‌رسد (محمدی، ۱۳۸۶).

نویسنده وضعیت فکری و روحی شخصیت داستان در یک روز زندگی او را شرح می‌دهد، در حالی که او به شدت احساس تنهایی یا «از یاد رفتن» می‌کند (همان). داستان از یاد رفتن در واقع بیانگر زندگی مردمی است که از یاد رفته و کاملاً فراموش شده‌اند. نویسنده به خوبی توانسته است با وجود بسته بودن صحنه، روح زندگی مردم افغانستان را نشان بدهد؛ مردمی که فعالیت برای حل مشکلات خود ندارند، خود و داشته‌های خود را پنهان کرده و به رادیو گوش می‌چسبانند تا از بیرون خبری شود (محمدی، ۱۳۸۸).

وقایع این داستان از روزی آغاز می‌شود که شب آن مصادف با ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م و انفجار برج‌های دوگانه نیویورک است. به همین دلیل در این داستان زمان اهمیت دارد و نویسنده با استفاده از آن تلاش کرده است این اهمیت و ارزش زمان را نشان بدهد. این رمان در سال ۱۳۸۸ ش برنده جایزه منتقدین ایران شده است (همان).

محمد حسین محمدی متولد سال ۱۳۵۴ ش در مزارشریف است. او ماستری علوم ارتباطات دارد و چند مجموعه داستان کوتاه و چند رمان از او منتشر شده است.

منابع: محمدی، سید رضا. (۱۳۸۸). «نگاهی به "از یاد رفتن" آخرین رمان حسین محمدی». سایت بی بی سی. بازیابی ۲۵ حوت ۱۳۹۶. www.bbc.com; محمدی، محمد حسین. (۱۳۸۶). *از یاد رفتن*.

مردم منطقه قربانی می گرفته است و اهالی از شر او در بیم و هراس بوده اند. آنان برای دفع این بلا، خواستار کمک الهی شدند و خداوند، علی بن ابی طالب را فرستاده و او با ذوالفقار خود اژدها را دونیم کرده و به سنگ تبدیل کرده است. سپس از فرق سر تا دم آن، تسمه ای کشیده و با خود به نزد شاه بربر برده که شکاف موجود روی آن، اثر همان تسمه است (بزدانی، ۱۳۹۰: ۶۳ تا ۶۵).

بر اساس برخی اسناد قدیمی به دست آمده از شهر بامیان، افسانه کشتن اژدر بامیان به همان طریق که امروز در میان مردم بامیان نقل می شود، قبل از اسلام نیز در میان مردم بودایی معروف بوده است، با این تفاوت که قبل از اسلام، مردم بامیان کشتن اژدر را به بودا نسبت می دادند؛ اما بعد از اسلام، آن را به علی بن ابی طالب نسبت دادند (خاوری، ۱۳۸۵: ۲۵، ۲۶ و ۲۷).

در مجاورت اژدر گنبدی وجود دارد که مردمان محلی نذرهای خود را در آنجا می پزند. برخی شاخ های آهو و قوچ کوهی هنوز روی بدنه اژدر وجود دارد که احتمالاً از زمان های قدیم همچنان باقی مانده است (کهنزاد، ۱۳۴۶: ۲۸ و ۲۹). متأسفانه ساخت و ساز خانه در دره اژدر و در نزدیک آن در سال های اخیر آسیب های جدی بر آن وارد کرده است به طوری که چوپه های اژدر و یکی از شاخه های آن را مردم تخریب کردند و به عنوان سنگ ساختمانی استفاده کردند. با این وجود بهتر است اژدر یک پارک طبیعی اعلام شود تا حفظ شود (مالستانی، ۱۳۹۹).

ماده بلوری وجود دارد که شبیه آمونیاک است و بنا به گفته مردم در همان نزدیکی در تپه های اطراف منطقه به مقدار زیاد یافت می شود (خاوری، ۱۳۸۵: ۲۵، ۲۶ و ۲۷؛ مالستانی، ۱۳۹۹).

در اطراف و پایین اژدر چند پشته کوچک در اطراف چشمه های خشکیده وجود دارند که به بچه های کشته شده اژدر مشهور هستند و رنگ سرخ چشمه ها نشانه خون اژدر است. در پشت اژدر شکستگی به چشم می خورد که در اثر فرونشست مواد به طرفین ایجاد شده و مسیر جریان آب چشمه بوده است (مالستانی، ۱۳۹۹). گفته می شود چنانچه گوش خود را به پوسته سر اژدر بچسبانیم، صداهایی از درون آن شنیده می شود (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۶۱ تا ۲۶۳). این صداها که به ناله اژدر زخمی مشهور است در اثر خروج گاز از مجرا ایجاد می شود و مانند زوزه باد است (مالستانی، ۱۳۹۹).

به لحاظ علمی، در اعماق زمین مقدار زیادی مواد در آب حل می شود که حاصل فشار است. در سطح زمین این مواد حل شده از گازها جدا می شوند چون گازهای سبک به هوا می روند و مواد سنگین برجای می مانند. این مواد به تدریج و با فعالیت چشمه مخروط می سازند و با حرکت و جابجایی دهانه چشمه را می سازند (مالستانی، ۱۳۹۹).

درباره این پدیده طبیعی، افسانه ها و داستان هایی در میان عوام نقل می شود که معروف ترین آن به این شرح است: این دیواره در اصل اژدر غول پیکر آدم خوار بوده که مدام از

امام اول شیعیان است. زمانی که وی اژدها را کشت، بوی تعفن آن همه جا را فراگرفت و سبب آزار مردم شد. بنابراین، اژدها به فرمان حضرت علی سنگ شد و او بر پشت آن نماز خواند که جای نماز حضرت علی به صورت زیارتگاه وجود دارد (شیدا، ۱۳۹۶).

به قول چارلز میسون، یکی از خاورشناسان، داستان اژدر بهسود آمیخته‌ای از اسطوره و مذهب است که طبیعی به نظر می‌رسد. اژدر مذکور یک سنگ طویل و برجسته است که در حدود ۱۵ متر طول دارد. قسمت عمده آن از مواد شکننده تشکیل شده است. در قسمت فوقانی‌اش برجستگی‌ای سطحی است که روی آن تپه‌گاهی به عمق ۶۰ سانتی‌متر و پهنای ۱۵ سانتی‌متر است و از آن بوی تند سلفر به مشام می‌رسد (عظیمی، ۱۳۹۰: ۵۰۱). این اژدر رسماً به عنوان زیارت یاد می‌شود و مردم به زیارت بقعه یا قبری که در کنار آن است می‌روند و حاجت می‌گیرند و یک خانواده سید به طور غیررسمی مجاور آن است (مالستانی، ۱۳۹۹).

منابع: شیدا، آصف. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با آصف شیدا. ۶ قوس ۱۳۹۶؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۰). *افغانستان و نقاط شگفت‌انگیز آن*. تهران: الهدی؛ مالستانی، حسن. (۱۳۹۹). «یادداشت حسن مالستانی بر مدخل اژدر بهسود». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ حمل ۱۳۹۹؛ نائل، حسین. (۱۳۷۲). *سایه روشن‌های از وضع جامعه هزاره*. چاپ اول. قم: اسماعیلیان.

محمدحسین فیاض

نظیر این اژدر صخره‌ای، چند پیکره دیگر با اندازه‌های کوچک‌تر در ولایت بامیان وجود دارد که یکی از آن‌ها در نزدیکی قریه شهیدان بامیان است و مردم عوام آن را بچه اژدر بامیان می‌دانند.

منابع: خاوری، محمدتقی. (۱۳۸۵). *مردم هزاره و خراسان بزرگ*. تهران: عرفان؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای ولایت بامیان*. کابل: الهدی؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۳۴). *رهنمای بامیان*. کابل: انجمن تاریخ؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۴۶). *افغانستان در پرتو تاریخ*. کابل: مطبوعه دولتی؛ مالستانی، حسن. (۱۳۹۹). «یادداشت حسن مالستانی بر مدخل اژدر بامیان». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ حمل ۱۳۹۹؛ یزدانی، حسین‌علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). *بامیان، سرزمین شگفتی‌ها*. چاپ دوم. کابل: گلستان اندیشه.

صدیقه هاشمی

اژدر بهسود

پدیده طبیعی و افسانه‌ای

در حصه دوم بهسود، بین کج‌باب و راه‌قول، در منطقه‌ای به نام «سراب اژدر»، صخره‌ای بزرگ به طول ۱۵۳ متر وجود دارد که شبیه اژدر است (شیدا، ۱۳۹۶). از نظر جیالوژیکی اژدر مذکور پدیده‌ای رسوبی و چشمه‌ای است (مالستانی، ۱۳۹۹). طبق باور مردم، آن‌ها هفت اژدها بوده‌اند که مادر آن‌ها در بامیان است و بچه‌هایش در اطراف هزاره‌جات پراکنده‌اند. گفته می‌شود ترک درازی که در طول سنگ وجود دارد، جای شمشیر علی بن ابی‌طالب،

اژدرخو / Aždarxu

افسانه

آن طور که در داستان آمده است، ماجرا در دره‌ای به نام «سیاه‌خوال» اتفاق می‌افتد. این دره واقعیت خارجی دارد و به طول صد کیلومتر بین کوه‌های بند امیر و دشت‌های وسیع آبیک واقع شده است (بامیانی، ۱۳۶۸: ۷۷ تا ۸۲). این داستان درباره شکارچی‌ای به نام «اژدرخو» است که از شکار حیوانات وحشی و آهوی کوهی امرار معاش می‌کرده است. او روزی برای شکار آهو به دره سیاه خوال می‌رود. ناگهان آهوپی می‌بیند که از کوه پایین آمده و به غاری در نزدیکی او داخل می‌شود. اژدرخو که شکارچی ماهری بوده، آن آهو را شکار می‌کند و مشغول کباب‌کردن و خوردن آن می‌شود که ناگاه زن حامله قوی‌هیکلی به درون غار می‌آید و با تضرع از او قدری غذا می‌خواهد. اژدرخو چند سیخ کباب به او می‌دهد و او بعد از خوردن، از غار بیرون می‌رود. زن قبل از رفتن به اژدرخو می‌گوید که در بیرون خطراتی او را تهدید می‌کند.

اژدرخو چپنش را روی باقی‌مانده لاشه آهو می‌اندازد و می‌خوابد. ناگهان داخل غار تاریک می‌شود و سیاهی بزرگ قوی‌هیکلی به داخل غار می‌آید و با پنجه‌های دست خود که مانند آهن است، روی لاشه آهو می‌زند، طوری که استخوان‌های آن از هم متلاشی می‌شود. وقتی آهن‌پنجه قوی‌هیکل می‌خواست از غار بیرون برود، اژدرخو با تمام نیرو، تیری به سر او می‌زند. آهن‌پنجه با صدای مهیب بر زمین می‌غلتد، اما

دوباره برمی‌خیزد و به سرعت فرار می‌کند. بعد از روشن شدن هوا، اژدرخو از غار بیرون می‌آید و می‌بیند قطرات خون سیاه‌رنگی بر زمین چکیده است. خون‌ها را تعقیب می‌کند و به دهانه غاری می‌رسد. از پشت یک بوته کوهی می‌بیند زن حامله‌ای که از او غذا خواسته بود، بالای سر آهن‌پنجه نشسته و پنبه را با نمک روی زخم او می‌گذارد. پس از این ماجراها اژدرخو نزد همسایگان خود می‌رود و داستان را تعریف می‌کند. موسفیدان قریه پس از مشورت تصمیمشان این می‌شود که آهن‌پنجه را بکشند و زنش را بیاورند تا از او پرسند که آهن‌پنجه دیگری هم در این دره هست یا خیر. اول قرار می‌شود اژدرخو به عنوان راه‌بلد با آنان برود؛ اما او قبول نمی‌کند و می‌گوید «من برای دفاع از خود این کار را کردم و دیگر به آهن‌پنجه و به زن او کاری ندارم».

چهار نفر دیگر مأمور این کار می‌شوند. آنان به راه می‌افتند و داخل دره می‌شوند. همان صداهایی که اژدرخو ترسانده بود، این اشخاص را نیز به وحشت می‌اندازد. وقتی به غار می‌رسند، زنان و مردانی را می‌بینند که در حال رقص و خوشحالی هستند. مرد خوش‌منظری از بین آنان می‌پرسد: «اینجا چه می‌کنید؟» و آنان جواب می‌دهند: «به تماشای آهن‌پنجه آمده‌ایم. اژدرخو برایمان نقل کرده که آهن‌پنجه اینجاست» آن مرد دوباره به رقاصان می‌پیوندد و شروع به رقصیدن می‌کند. کم‌کم از دهان هریک جرقه‌های آتش نمایان می‌شود تا اینکه اوج می‌گیرد و همه این چهار نفر چشم‌ها

عبدالقیوم فدوی از قریه هزارجریب منطقه دهادی مزار شریف در ولایت بلخ است. فدوی آثار قلمی دیگر نیز دارد و اکنون (۱۳۹۸ ش) مدیر مسئول مجله شبنم سحر در کابل است.

منابع: فدوی، عبدالقیوم. (۱۳۸۱). / اسامه بن لادن و ماجراها. چاپ اول. کابل: مؤسسه فرهنگی، انتشاراتی و خیریه رسول اکرم (ص).
 قربان علی فصیحی (غزنوی)

اسب

از حیوانات پر کاربرد در زندگی و فرهنگ مردم اسب‌های افغانستان با اندامی کوچک و لاغر، چابک، تند مزاج و مخصوص دویدن و سواری و شرکت در مسابقات هستند. برخی از نژادهای معروف آن در کشور مزاری، قطعنی و هراتی هستند.

عباس دلجو در تاریخ باستانی هزاره‌ها می‌نویسد، هزاره‌ها از بازماندگان امپراتوری سوارکاران و تیراندازان زاوولی هستند و از قدیم الایام اسب‌سواران چابک و ماهری بودند و علاقه زیادی به پرورش و نگهداری اسب داشتند. در ادبیات فولکلور هزاره‌ها، از اسب به عنوان حیوان دوست داشتنی مردم هزاره نام برده شده است: «سمند یرغه‌گگ یالت بنزوم / به دور گردنت طوقی بسازوم / اگه اِمشومره منزیل رسانی / طیلازه او کده نالت بسازوم...» (دلجو، ۱۳۹۲: ۴۲۷).

اسب با زندگی و فرهنگ مردم افغانستان پیوندی دیرینه دارد و با آن عجین شده است.

و گوش‌های خود را از دست می‌دهند. صدای مهبیی از داخل غار می‌آید که «بروید که جزای اعمال شما که برای تجاوز آمده بودید به شما رسید».

این چهار نفر با مشکلات بسیار خود را به قریه می‌رسانند و تا آخر زندگی با چشم‌ها و گوش‌های سوخته و معیوب زندگی می‌کنند. برای اهل قریه مثل شده بود که هر کس می‌خواهد چشم و گوش خود را از دست بدهد به دره سیاه‌خوال برود (بامیانی، ۱۳۶۸: ۷۷ تا ۸۲).

منبع: بامیانی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۸). افسانه‌های فولکلوریک غرjestان. کابل: اکادمی علوم افغانستان.

صدیقه هاشمی

اسامه بن لادن و ماجراها

کتاب، اخبار و اسناد درباره اسامه بن لادن

این کتاب نوشته عبدالقیوم فدوی است. آن را مؤسسه فرهنگی، انتشاراتی و خیریه رسول اکرم (ص)، در سال ۱۳۸۱ ش در کابل منتشر کرده است، در ۲۹۶ صفحه قطع وزیری و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

مباحث کتاب، شامل بررسی شخصیت اسامه بن لادن؛ نحوه ورود او به افغانستان؛ همکاری‌اش با طالبان؛ نقش داشتن او در ترورها و انفجارها؛ و سرنوشت اعضای القاعده است. منابع عمده این اثر، رادیوهای فارسی‌زبان جهان، روزنامه‌های ایران، پاکستان، نشریات احزاب و گروه‌های جهادی است.

که بعضی از آن‌ها چابک هستند. این حیوانات توان و طاقت زیادی دارند و در پیمودن کوه‌ها و راه‌های صعب‌العبور هوشیاری زیادی به خرج می‌دهند» (میتلند، ۱۳۷۶: ۱۹).

قبل از دوره عبدالرحمان خان، پرورش اسب و مسابقات اسب‌دوانی در هزاره‌جات رواج داشت. برای مثال در ارزگان خاص و منطقه باغچار در جشن‌های ملی سوارکاران بسیاری را به مرکز می‌فرستادند و سوارکاران عناوینی کسب می‌کردند. ولی پس از آن دوره به حداقل رسید (مظفری، ۱۳۹۶). برخی مناطق هزاره‌جات، در پرورش اسب شهرت بیشتری داشته‌اند. مثلاً در یک‌ه‌اولنگ اسب‌های خوب و دوندۀ نگهداری و نسل‌گیری می‌شدند (عارف، ۱۳۹۱: ۱۷۱). در مناطق «تاتار» و «حبش» در ولسوالی کهمرد بامیان نیز اسب‌های خوبی تربیت می‌شود که در مسابقات اسب‌دوانی و بزکشی استفاده می‌شوند (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۶۹). همچنین در شهر سرپل نوعی اسب پرورش می‌یابد که به «نژاد موی‌تن» موسوم است و در بزکشی شهرت فراوان دارد (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۴).

از جمله مالیات‌هایی که در دوره عبدالرحمان خان از هزاره‌ها گرفته می‌شد، مالیات بر اسب بود. مثلاً از اسب نرو مادیان هرکدام یک روپیه؛ از کره اسب نیم روپیه و از هر صد گوسفند دو روپیه گرفته می‌شد (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۶۶).

اسب در فرهنگ و ادبیات عامیانه مردم هزاره‌جات نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و نمونه آن

در بزکشی که یک مسابقه و سرگرمی سنتی در کشور است، اسب نقش مهمی دارد. در این مسابقه بازیکنان، هرکدام بر پشت اسب سوار می‌شوند و به رقابت می‌پردازند. چابکی و قدرت دوندگی اسب در میدان بسیار مهم است و از عوامل مؤثر پیروزی هر شرکت‌کننده بر رقیب است. همچنین مسابقات اسب‌دوانی در جشن‌های ملی و محلی و مراسم شادی انجام می‌شود و طرفداران بسیاری دارد. در دیگر آداب و سنن اجتماعی مردم مانند ازدواج نیز اسب حضور محسوسی دارد؛ به این ترتیب که در مراسم عروسی، داماد به همراه فامیل و همراهان خود، سوار بر اسب به خانه پدر عروس می‌آید و عروس را سوار بر اسبی که با پارچه‌های مخملی زیبا آراسته شده است، به طرف خانه داماد می‌برند (انوری، ۱۳۹۰).

در هزاره‌جات، اگرچه مردم در درجه اول به پرورش گوسفند، بز و گاو می‌پردازند، برخی خانواده‌های ثروتمند، اسب هم نگهداری می‌کنند. حتی برخی از میرها در دوره‌ای که قدرت داشتند، گله‌های اسب داشتند. در این مناطق، اسب یک حیوان تجملی محسوب می‌شود و مراقبت از آن هزینه‌های زیادی دارد، بدون این‌که به اقتصاد خانواده کمک کند و برای آن مفید باشد. مثلاً آن‌گونه که از دیگر حیوانات اهلی برای بارکشی و یا قلبه کردن زمین استفاده می‌شود، از اسب استفاده نمی‌شود (نائل، ۱۳۷۲: ۱۰۸ و ۱۰۹). میتلند درباره اسب‌های موجود در هزاره‌جات می‌نویسد: «هزاره‌ها اسب‌های کوچکی دارند

افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ مظفری، سید ابوطالب. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری زینب نوری با سید ابوطالب مظفری. مشهد. ۱۵ آذر ۱۳۹۶؛ میتلند، پی. جی. (۱۳۷۶). هزاره‌ها و هزارستان. ترجمه محمد اکرم گیزابی. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ میرحسینی، سیدعلی نقی. (۱۳۸۸). سانچارک در بستر زمان. جلد ۱. قم: اشراق؛ نایل، حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد ۱. کابل: بنیاد اندیشه.

صدیقه هاشمی

اسبان آتش نفس

افسانه

داستان از این قرار است که علی شاه، مردی کهنسال و جهان دیده در یکه‌اولنگ است که روزی زودتر از موعد به مردان بیلاق ابلاغ می‌کند که باید از اینجا کوچ کنیم و روانه قشلاق شویم. همه بلافاصله به بستن بار و کوچ خود شروع می‌کنند، به جز پیرزنی به نام آدینه بیگم. پسر این زن، پیوند نام دارد و در پی اسب گمشده خود رفته و هنوز برنگشته است. بنابراین زن نمی‌تواند به تنهایی کوچ کند. همه با بارهای سنگین منتظرند و علی شاه بیش از این نمی‌تواند منتظر بماند. بنابراین حرکت می‌کند و پیرزن در وریدیکه تنها می‌ماند.

پس از حرکت، علی شاه می‌شنود که زنان دهکده دربارهٔ بیهوش شدن آنها در وریدیکه صحبت می‌کنند و نگران‌اند که بلا او را بزند. از این رو نزد آنها می‌رود و می‌گوید خوابی دیده‌ام. در خواب شیئه اسبی را شنیدم و به این معناست دو اسب که از دهانشان جرقه آتش بیرون می‌آید

را در افسانه‌هایی نظیر «اسبان آتش نفس» و «اسب ابلق» می‌توان مشاهده کرد. همچنین در شعرزیر، به نقل از محمد علی انصاری، انواع مختلف اسب را می‌توان مشخص کرد:

اول اسب «سرخون»، دوم هم «کهر»

سوم اسب «مرجان» والا کهر

«جیرند» همچو آتش، «قره» همچو دود

«آله» در فرسنامه هرگز نبود

سه اسب است اندر جهان نام گم

اول «سور» و «سنجاب» و «اخیال شوم»

«تروقی» که رنگش سیاهی کند

به روز نبرد هرچه خواهی کند

«تروقی» که رنگش چو خرما بود

به گرمی و سردی دمنا بود

هر آن کس که او «خنک» را زین کند

بفرما که تازین زرین کند

از موی دم اسب برای ساخت مصنوعات دستی استفاده می‌شود؛ مثلاً در برخی مناطق مانند یکه‌اولنگ دستبندهایی از آن درست می‌کرده‌اند (نایل، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۴۸). همچنین از موی دم اسب برای شکار کُک استفاده می‌کردند (مظفری، ۱۳۹۶).

منابع: انوری، مهریه. (۱۳۹۰). «رسم عروسی میان مردم هزاره». سایت رادیو آزادی. (۱۶ قوس ۱۳۹۶). da.azadiradio.com. حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دو دههٔ اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. چاپ اول. کابل: امیری؛ عارف، سید محمد امین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب

و با دو پای عقب ایستاده و با دو پای جلو با یکدیگر در جنگ اند، از دره ما می گذرند و من از اجدادم شنیده ام که این وضعیت، چندین بار اتفاق افتاده است. خواستم قبل از عبور این دو اسب به دهکده خود بروم. وقتی به دهکده رسیدم، قبل از نماز شام، آدینه بیگم را حصار می کنم؛ سوره یاسین را می خوانم و در تیغه کارد می دمم و تیزی آن را به طرف ایلک آدینه بیگم قرار می دهم تا چشمان اسب های آتش نفس کور و گوش هایشان کر شود و نتوانند به آدینه بیگم ضرر برسانند.

در آن سو، آدینه بیگم که در وردیکه تنها مانده است، در نیمه های شب صدای شیهه دو اسب را می شنود. آن ها از سمت پایین به سمت بالای دره در حرکت اند و شعله های آتش از دهانشان بیرون می زند. پیرزن می ترسد و در بی حالی و ضعف به خواب می رود. وقتی بیدار می شود، می بیند علی شاه با گروهی دیگر از مردان در اطراف خانه او قدم می زنند. زن به علی شاه می گوید: به لطف خدا اسب ها شیهه کنان از پایین دره به سوی بالای دره رفتند و به سمت وردیکه می آیند. بعد از آن مردان، بار و کوچ آدینه بیگم را به دهکده می آورند.

بعد از رسیدن به روستا، پیرزن از مردان می خواهد پسرش را پیدا کنند. علی شاه حاضر می شود که با دو نفر دیگر در پی پسر او برود. مردم به او می گویند ممکن است اسبان برگردند. آن ها حرکت می کنند و به وردیکه می رسند. نزدیک وردیکه، علی شاه تفنگ خود را آماده

می کند و می گوید: دلم گواهی می دهد که اسبان آتش نفس در میدانی وردیکه در گشت و گذارند. به وردیکه می رسند و دو اسب را می بینند که در میدانی خوابیده اند. ناگهان علی شاه آن ها را هدف قرار می دهد. با اینکه همراهانش به او هشدار می دهند که این ها بلا هستند و اگر آن ها را بزنی، ضررش به ما می رسد؛ او شلیک می کند. در پی این شلیک، دو اسب از زمین جست می زنند و در حالی که از دهانشان آتش در هوا پخش می شود، به طرف آسمان می روند و ناپدید می شوند. علی شاه می دود تا اگر غیر از آن دو اسب، چیز دیگری هم هست، هدف قرار دهد؛ اما ناگاه چشمش به خانه آدینه بیگم می افتد و می بیند که پیوند در حالی که چندین زخم در بدن دارد، در ایلک مادرش افتاده است (بامیانی، ۱۳۶۸: ۹۱ تا ۹۶).

منبع: بامیانی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۸). *افسانه های فولکلوریک غرjestان*. کابل: اکادمی علوم افغانستان.

صدیقه هاشمی

اسب ابلق

افسانه

اسب ابلق از افسانه های عامیانه رایج میان مردم است. مضمون داستان این است که دروگری به نام سید میرزا، هر روز علف ها را درو می کرد و آن ها را روی هم می انباشت و بقیه روز را با بازی شیربز سپری می کرد. روزی سید میرزا در بین پشته های علف رد پایی را دید که به سم اسب شباهت داشت. او سخت به فکر

افتاد، چون پشته‌ها میان آب و کوه قرار داشت و هیچ حیوانی نمی‌توانست به آنجا برود. گاهی به فکرش می‌رسید که شاید حیوانی از میان آب بیرون آمده و قوده‌های او را به هم ریخته است. روزی سید میرزا که از میان جنگل‌های پایین بند هیبت برای درو کردن علف‌ها می‌رفت، چشمش به اسبی افتاد. او با خود اندیشید که این اسب چطور توانسته اینجا بیاید و شاید بلا باشد که در جلد اسب ظاهر شده است. او طاقت نیاورد و سیدی به نام بیدل را صدا زد و اسب را به او نشان داد. بیدل بالای کوه رفت و تمام آسیابانان را صدا زد و به آنان گفت که زودتر بالای کوه بروند و اسبی را که نزدیک او و سید میرزا است، ببینند. آسیابانان با طناب‌های خود به آنجا رفتند و یکی از آن‌ها کمند خود را به طرف اسب انداخت و نزدیک بود که آن را به چنگ آورد. اما در این هنگام اسب جستی زد و خود را در عمق بند هیبت انداخت و بعد از چند ثانیه به کلی از نظرها ناپدید شد (بامیانی، ۱۳۶۸: ۲۷ و ۲۸).

منبع: بامیانی، محمدابراهیم. (۱۳۶۸). *افسانه‌های فولکلوریک غرjestان*. کابل: اکادمی علوم افغانستان.

صدیقه هاشمی

اسب‌دوانی

مسابقه و سرگرمی

مسابقه اسب‌دوانی (پیگاه) از تفریحات جذاب و پرطرفدار در کشور و از جمله در هزاره‌جات است که در مواقع مختلف سال و در مراسم

شادی و جشن‌های ملی و محلی انجام می‌شود. محل برگزاری مسابقه معمولاً دشتی صاف و هموار است و مردم از روی بلندی‌های اطراف آن، مسابقه را تماشا می‌کنند. طول میدان بازی به اندازه‌ای در نظر گرفته می‌شود که انتهای میدان در حیطه دید تماشاچیان باشد. این مسابقه به دو شکل پَرغَه (راه رفتن آرام و نمایشی اسب) و چارپورته (حرکت سریع و چهارنعل اسب) بین سوارکاران ماهر انجام می‌شود (دلجو، ۱۳۹۲: ۴۲۸ و ۴۲۹).

سید محمدابراهیم شاه عالمی در «تاریخ حالات طوایف بربری» یکی از سرگرمی‌های طایفه بربری را اسب‌دوانی بیان می‌کند و نحوه اجرای مسابقه اسب‌دوانی آنان را با صفت «تحیر» در چهار مرحله توضیح می‌دهد: «۱. تخم مرغ را به شاخصی که تقریباً شش متر ارتفاع دارد، آویخته و در حالت سواری با سرعت عبور با گلوله برمی‌دارند؛ ۲. دستمالی در جولانگاه گسترده، حین‌العبور با کمال سهولت با دست از زمین می‌ربایند؛ ۳. چوبی از گز که تقریباً یک متر طول و گره دور آن است، در زمین صلب می‌کوبند، قسمی که چهار سانتی بیش در سطح زمین نمایان نیست که برای پیش‌بینی علامتی بر آن گذاشته و با نیزه مرصعی که متجاوز از ده متر است، از زمین می‌کشند؛ ۴. نشانه‌ای به مسافت یک صد متر به سمت یسار جولانگاه قرار داده، حین‌العبور با گلوله آشنا می‌نمایند (نائل، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۲۱)». اگر مسابقه بین دو گروه از خویشان عروس و داماد از دو طایفه مختلف برگزار شود،

مسائل هزاره. جلد دوم. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه؛ نایل، حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد سوم. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه. صدیقه هاشمی

اُسپوک / Ospuk/

قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی

اُسپوک از قریه‌های ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی است (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۵۹). اُسپوک از شرق به قریه فولاد، از شمال و شمال غرب به قریه صدخاک، از غرب به قریه تگاب (مرکز ولسوالی میرامور) و از جنوب به قریه اُنکه و امید متصل است. فاصله آن با مرکز ولسوالی ۸ کیلومتر و با مرکز ولایت، حدود ۱۱۸ کیلومتر است (باهنز: ۱۳۹۸).

درباره دلیل نام‌گذاری آن گفته شده است که اسپوک احتمالاً یک واژه ترکی به معنی مکان بلند و دامنه کوه باشد. این قریه بنا بر موقعیت جغرافیایی آن، هم نسبت به قریه‌های اطراف در جایگاه بلندتری قرار دارد و هم در دامنه دو کوه بزرگ کُرول و چمبر قرار گرفته است (حسینی: ۱۳۹۸).

طبق آمار سال ۱۳۹۵ ش وزارت احیا و انکشاف دهات، در حدود ۱۶۵ خانوار در این قریه زندگی می‌کنند (مدیریت عمومی امور اجتماعی و انکشافی ولایت دای‌کندی، ۱۳۹۵). ساکنان این قریه، هزاره و از طایفه‌های میرو، تاجیکو و آگی یا بوبک تشکیل شده‌اند (شفق، ۱۳۹۶، باهنز: ۱۳۹۸).

حساسیت و هیجان بیشتری دارد. سوارکاران دامادخیل و عروس خیل با اسب‌هایشان که با رواندازهای قالیچه‌ای تزئین شده، وارد میدان می‌شوند و بعضی از آن‌ها با اسب‌های خود حرکات نمایشی انجام داده و توجه همه را به خود جلب می‌کنند. قبل از شروع مسابقه آنان باید تمام تزئینات اضافی اسب‌ها را به استثنای زین، تنگ، قیزه و رکاب بردارند.

اجرای مسابقه به این ترتیب است که سوارکاران با اسب‌هایشان در خط شروع به صورت آماده‌باش قرار می‌گیرند. داور که خود بر اسبی سوار است، بعد از مطمئن شدن از اینکه همه در یک ردیف و کنار هم قرار گرفته‌اند، با تکان دادن یک دستمال یا فیر هوایی با تفنگ، شروع مسابقه را اعلام می‌کند و سوارکاران با شدت تمام، به سوی آخر میدان می‌تازند. برد در چنین مسابقاتی نه تنها به قوت و قدرت دوندگی اسب‌ها که به مهارت و تجربه خوب سوارکاران نیز بستگی دارد. در برگشت از آخر میدان و نزدیک شدن به خط پایان مسابقه، سرعت اسبان و تلاش سوارکاران زیاد شده و در نهایت اسب و سوارکار برنده و مقام‌های بعدی معلوم می‌شود. جایزه برندگان در هر مراسم و در بین هر قوم و قبیله و طایفه به فراخور بضاعت مالی آنان متفاوت است (دلجو، ۱۳۹۲: ۴۲۸ و ۴۲۹). در عروسی‌های خانواده‌های ثروتمند به برندگان انعام می‌دهند که معمولاً دستار، گوسفند، بز، چین یا پول نقد است (نایل، ۱۳۹۷، ج ۳: ۶۵). منابع: دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. کابل: امیری، نایل، حسین. (۱۳۹۷).

این قریه متشکل از هشت قریه کوچک، به نام‌های جَوَزَری، قَلَه (قلعه)، چَلَمَنی (چهل من)، پیتِیو (پیتاب)، سِچِیو (سیاچوب)، ثوب، پیده مَنک و گُل خَرَنده است (باهنز: ۱۳۹۸).

کهن سالان و مطلعان قریه می‌گویند، اسپوک محل سکونت شخصی به نام «میردوستی»، پسر میرامور بوده است. پسران و نواده‌های او، میراکرم بیگ، میرسعادت‌یار، نیاز خان، شادی خان، محمدحسین خان، بومان بیگ، ممد بیگ (محمد بیگ) و کریم بیگ نیز از ساکنان این قریه بوده‌اند و لوحه قبراکثرآنان در قبرستان قریه موجود است. قلعه نیاز خان نیز در قریه قله موقعیت داشته است. اکثریت طایفه میرو که در قریه‌های همجوار اسپوک ساکن‌اند، از نواده‌های میردوستی‌اند. براساس اسناد موجود و به تناسب فاصله نسل حاضر تا میردوستی که ۱۵ نسل را شامل می‌شود، قدمت سکونت در این قریه را می‌توان به ۲۷۰ سال قبل تخمین زد (باهنز: ۱۳۹۸).

این قریه از طرف جنوب به شرق، در دامنه کوه‌های بلند کُزول، کندوسنگ، چنبر و سوزنو (سبزنو) موقعیت دارد و شکل مثلث را به خود گرفته است. این قریه دارای زمین‌های زراعتی هموار و نیمه هموار بوده و کوه‌های اسپوک سرچشمه‌های آبی آن را تشکیل می‌دهد (باهنز: ۱۳۹۸). آب و هوای قریه نسبتاً سرد و برف باری در آن زیاد است (شفق: ۱۳۹۶).

منابع اصلی درآمد این مردم زراعت و مال‌داری است. از محصولات زراعتی آن

می‌توان از جو، جواری، گندم، نخود و... نام برد. میوه‌جات آن عبارت است از توت، زردآلو، بادام و سیب. درختان بی میوه مانند بید، آرهر، آلیاد و خرید هم دارد. غِیغُو، بدَره، کَمی، چوکُری، راف و کُوده از جمله گیاهان صحرایی کوه‌های اسپوک است که سهولت فراوانی برای مال‌داری ایجاد کرده است. منبع دوم درآمد این قریه صنعت آهنگری است. شکل‌دهی ابزار آهنی محلی مانند چاقو، قانور، کَرَنده، دیگ ارمنی و... از ابتکارات مردم این قریه به حساب می‌آید. چاقوی اسپوک در تمام مناطق مرکزی افغانستان شهرت دارد. جمعه بیگ، قاسم بیگ و استا ابراهیم از آهنگران معروف قدیمی و استا سلطان، استا محمدعلی، استا خدارحیم و استا بومان از آهنگران معروف فعلی هستند. سومین منبع درآمد این مردم، تجارت و دکان‌داری است. علاوه بر موارد فوق، تعدادی از این مردم از طریق معلمی، گِل‌کاری، موتورانی و مهاجرت در سایر ولایات و کشورهای همسایه نیز امرار معاش می‌کنند (سعادت: ۱۳۹۶؛ باهنز: ۱۳۹۸).

برگزاری مراسم دهه اول محرم، خویشی (مراسم نامزدی)، طوی (مراسم عروسی)، توشه راه (مصارف روز تدفین)، چیل (برگزاری اربعین یا چهلم وفات) و محافل عیدهای نوروز، فطرو قربان در اسپوک رایج است. از جمله رسم‌های روز عروسی، قُودغو، گوساله چپچی و شبال (همراهان صمیمی داماد) است. در این گونه محافل معمولاً از غذاهای محلی مانند لیتی،

۱۳۹۶؛ شفق، یعقوب. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی با یعقوب شفق باشندۀ قریۀ اسپوک. ۱۲ سرطان ۱۳۹۶؛ قاموس جغرافیایی/افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن دایرةالمعارف افغانستان؛ مدیریت عمومی امور اجتماعی و انکشافی ولایت دای کندی. (۱۳۹۵). «لیست تثبیت قریه جات برنامه همبستگی ملی و اعضای کلیدی شورای انکشافی ولسوالی های تابعۀ ولایت دای کندی». دای کندی: ریاست احیا و انکشاف ولایت دای کندی.

محمداسلم جوادى و محمدهاشم على زاده

اِسپِيچ (۱) / Espiç

قریه‌ای در ولسوالی بُئُو اندراب ولایت بغلان

قریۀ اِسپِيچ در درۀ خُشْدَرَه (خُشک دره) و در ولسوالی بُئُو اندراب قرار دارد. از شرق به قریۀ بُئُستاتک، از غرب به کوه چاراه، از شمال به کوتل چک آب، از جنوب به کوه ده نُشر محدود می شود. هنگامی که مسافری از ولسوالی خنجان به طرف اندراب سفر کند، در بیست کیلومتری خنجان به قریه‌ای می رسد که خُشدره نام دارد. این قریه در دره‌ای در سمت چپ درۀ اصلی اندراب نمودار می شود. این دره چندین کیلومتر طول دارد و به جنگلی بزرگ منتهی می شود که در قدیم درختان انبوه و بلند داشته و در سال های جنگ آسیب زیادی دیده است (طغیان ساکایی، ۱۳۹۶).

عزیز الله بیانی معتقد است که اسپيچ در اصل، آس پیچ بوده و برگرفته از نام طایفه باستانی آس است که به مرور زمان در تلفظ

نان بَته، حلوی سُرخ، چَبْجُوش، قوروتی، آش و... استفاده می کنند (باهنر: ۱۳۹۸).

مصارف گزاف توشۀ راه در این قریه تقریباً از بین رفته است و تنها با نان خشک که از طرف اهالی قریه تهیه می شود و چای شیرین از مشایعت کنندگان پذیرایی می شود؛ اما مصارف چیل در این قریه بیشتر از دیگر مراسم است (همان).

در اسپوک، دو منبر / حسینیه کلان وجود دارد. همه اهالی قریه به لیسه های ذکور و اناث تَگیو (تگاب) دسترسی دارند. در سال ۱۳۹۷ ش «مکتب ابتدائیه مختلط اسپوک» نیز از طرف معارف در این قریه پایه گذاری شده است (همان).

از مشاهیر گذشته و معاصر قریه می توان به کریم بیگ، محمد بیگ، یوسف بیگ، خالق داد، گنج علی، حسین داد بیگ، علی ظفر بیگ، محمد علی فقیه کربلایی، داروغه کربلایی، محمد امین خالق یار، محمد حکیم احسانی، یعقوب شفق، اسحاق علی حسینی، نادر سعدی، جواد باهنر، سرور سعادت، محمدایوب شریفی، حاجی یوسف، ضامن بیگ، محمد جمعه، سردار، میر حاجی حسین علی، میر علی جان بیگ و قربان اشاره کرد (باهنر: ۱۳۹۸).

منابع: باهنر، جواد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی و تلفنی محمد هاشم علی زاده با جواد باهنر. ۲۱ قوس ۱۳۹۸؛ حسینی، اسحاق. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی جواد باهنر با اسحاق حسینی. ۱۸ قوس ۱۳۹۸؛ سعادت، سرور. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمد اکبری با سرور سعادت. ۱۲ حوت

محلّی اسپِچ گفته شده است. از این که صحنه تبلیغ اولیه زرتشت در جنوب شرق ایران ویج بوده، شاید اسپِچ و امثال آن بدون ارتباط با اوِیج نباشد (بیانی، ۱۳۹۸). خانواده اوِیج که از کرپن ها بوده اند در مقابل زردشت کارشکنی می کردند (رضایی، ۱۳۹۴: ۴).

در قریه اسپِچ حدود ۳۰۰ خانوار هزاره زندگی می کنند که همه از شاخه قُوزی بوده و سنی حنفی هستند. در این قریه یک مکتب و یک باب مسجد جامع وجود دارد. اهالی آن، به زراعت و دکان داری مشغول اند. از جمله صنایع دستی این قریه می توان به گلیم بافی و گل دوزی اشاره کرد. کوه چکاب و آله کمر از کوه های مشهور این قریه است و چشمه شیرینک از جمله چشمه های پر آب و شیرین این منطقه است. مولوی نورالله، ملا عبدالحکیم، برهان الدین و قومندان میرزا از جمله افراد مشهور قریه اسپِچ اند.

منبع: بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با عزیزالله بیانی. ۲۰ سنبله ۱۳۹۸؛ رضایی، هاشم. (۱۳۹۴). اوستا (ترجمه)، چاپ اول، تهران: بهجت؛ طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با یونس طغیان ساکایی. ۱۴ حوت ۱۳۹۶. محمدحسین فیاض

اسپیچ در شمال شرق اسمیدان و در سمت قریه پیغوله بلخاب قرار دارد. پیغوله از طریق بند «رُواو» و «سرخ آو» به اسپِچ وصل می شود. اسپِچ در غرب کوه های آغیل سنگ و سیانیلا و قریه آبجور و تیخوج بلخاب، در شرق قریه شنیه اسمیدان، در شمال کوه های جُوک و جنوب ایلاق ملایان، بند دُلْدُل و کوه های کورجُر قرار دارد. این قریه از چهاربخش قلعه بالا، قلعه پایین (قلعه شیویا غلام حسن بیگ)، زیگولگ و زیگوجی تشکیل شده است (مرادی، ۱۳۹۷؛ حیدری، ۱۳۹۷؛ مظفری، ۱۳۹۷).

اسپیچ حدود ۴۰۰ خانوار جمعیت دارد. تقریباً همه ساکنان آن از قوم هزاره منگگ هستند. فقط سه خانوار سادات در قریه زندگی می کنند.

زراعت بخش عمده ای از نیازهای مردم را فراهم می کند. مردم این منطقه دارای زمین های آبی و للمی هستند. گندم، جو، جواری، کچالو، کولول، لوبیا، زردک، کدو، خربوزه، عدس و... محصولات زراعی منطقه است. مال داری هم در اسپِچ اهمیت زیادی دارد. گله در اسپِچ شامل گوسفند است و نگهداری گاو، گوساله و بز در آن رواج ندارد. در گذشته درختان این مناطق بیش تر عَرَعرو سپیدار بود که چوب آن ها ارزش اقتصادی داشت و خصوصاً برای خانه سازی به کار می رفت. در دهه هفتاد و هشتاد شمسی، مردم تلاش کردند با کاشت انواع درخت میوه، از منافع باغ داری بهره ببرند. در اسپِچ درختان سیب، زردآلو، بادام، شفتالو، چهار مغز، سنجد، انگور و... وجود دارد. بخش

اسپیچ (۲) /Espiç/

قریه ای در ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل

اسپیچ یکی از قریه های منطقه اسمیدان ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل است.

عمده‌ای از محصولات باغی آن در منطقه مصرف می‌شود. در گذشته بسیاری از فنون و صنایع دستی از جمله نمد مالی، گلیم بافی، گلدوزی، بافت برخی از لوازم و وسایل خانگی چون خورجین، دسترخوان و بافت انواع لباس در این قریه رایج بود، اما در سال‌های اخیر بیشتر آن‌ها از رواج افتاده است (همان).

یک باب مکتب دخترانه به نام نسوان بی‌بی خدیجه در محله زیگولک است. متعلمان دختر اسپيچ و قریه‌های اطراف به این مکتب می‌روند. متعلمان پسر قریه‌های اسپيچ و شنیه به لیسه آزادی در دهانه دیگک می‌روند. اسپيچ یک مسجد جامع و یک منبر عمومی دارد. برق قریه از طریق دستگاه سولر و برق‌های آبی محلی تأمین می‌شود. آب و هوای قریه در زمستان سرد و برفگیر است. اسپيچ آب فراوانی دارد، چشمه‌های مغزار از ایلاق مغزار و از دامنه کوه‌های قریه به سوی قریه جاری می‌شوند و سپس قریه قیراق را آبیاری کرده و در نهایت رود اسمیدان را تشکیل داده و به رود بند امیر (بلخاب) ملحق می‌شود. اسپيچ از طریق راه خامه به مناطق اطراف وصل می‌شود. سرک‌های این منطقه کوهستانی و بیش‌تر از کنار رود و دره است. این سرک‌ها در زمستان به دلیل بارش برف و در بهار به دلیل بارش باران و سیل مداوم، بند می‌آید (همان).

ایلاق بند مغزار در شرق قریه و غرب تیخوج طبیعت زیبایی دارد. بند جوک در جنوب اسپيچ و شمال قیراق، ایلاق ملایان و ایلاق

آغیل سنگ از دیگر مناظر مهم اسپيچ است. بیشتر زمین‌های للمی و آبی قریه در این ایلاق‌ها قرار دارد (همان).

در قبرستان بسیار قدیمی قریه، سید «شاخ دیار کربلایی» از چهره‌های متنفذ گذشته مدفون است (همان). مردم قریه اسپيچ در تحولات اخیر نقش داشته‌اند. برای نمونه علی مراد کربلایی چندین مرحله در مقابل تیمورشاه (خان قدرتمند کوهستانات در زمان ظاهرشاه) جنگیده و در نهایت به منطقه بلخاب مهاجر شده است. در دوران حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز همزمان با خیزش مردم بلخاب، مردم کمیته تریچ را ایجاد کردند و در اداره منطقه سهم گرفتند. در دوره تسلط احزاب مخالف دولت، تنش‌هایی در منطقه پدید آمد که تا هنوز آثار آن ادامه دارد. (ابراهیم زاده، ۱۳۹۷، حسینی بلخابی، ۱۳۹۷، سروری، ۱۳۹۷). برخی از موی سفیدان قدیمی اسپيچ عبارت‌اند از علی مراد کربلایی، علی احمد معروف به حاج صالحین، غلام حسین اختری، محمد مراد معروف به نماینده، ابراهیم بای، رحمت‌الله بای، حسین وکیل، غلام حسن بیک، حاج محمدی، عظیم بای، روزی بای، چمن خان، حاج محمد علی معروف به حاج قریه‌دار و حاج غلام حسین مرادی. موی سفیدان فعلی قریه عبارت‌اند از گل احمد کربلایی، حاج محمد علی معروف به حاج ارباب، استاد فاضل، محمد عیسی صداقت، استا ابراهیم، جمعه علی بای، سرور بای، سخی امامی،

حبیب‌الله فکوری، حاج ناظر، احمد حیدری و محمدرضا کربلایی (مرادی، ۱۳۹۷؛ مظفری، ۱۳۹۷).

منابع: ابراهیم‌زاده. محمد اسماعیل. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با محمد اسماعیل ابراهیم‌زاده. خزان ۱۳۹۷؛ حسینی بلخابی، سید غلام حسین. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با غلام حسین حسینی بلخابی. ۱۷ دی ۱۳۹۷؛ حیدری، محمد. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با محمد حیدری. ۲۲ میزان ۱۳۹۷؛ سروری، محمدعزیز. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با محمدعزیز سروری. تابستان ۱۳۹۷؛ مرادی، عبدالله. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با عبدالله مرادی. تابستان ۱۳۹۷؛ مظفری، محمد حسین. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با محمد حسین مظفری تابستان ۱۳۹۷.

حسین رهیاب (بلخی)

استاد سیس بادغیسی

پیشوای جنبش سیاسی-مذهبی در قرن دوم قمری

استاد سیس بادغیسی از اهالی بادغیس و متعلق به طایفه لاغری و پیشوای جنبشی در نیمه دوم قرن دوم قمری بوده است. استاد سیس را از پیروان به آفرید می‌دانند. به آفرید کسی بود که با تلفیق دیانت زردشتی و اسلام، آیینی جدید به وجود آورد، اما پس از مخالفت‌ها به کوه‌های بادغیس پناه برد و سرانجام گرفتار شد و به فرمان ابومسلم کشته شد (دهخدا، ذیل: به آفرید). پیروان به آفرید در بادغیس و اطراف

آن همچنان وجود داشتند تا اینکه استاد سیس از میان آنان برخاست. این جنبش فراتر از بادغیس به هرات و سیستان نیز نفوذ کرده بود. در همین دوران (سال ۱۵۰ قمری) تاریخ سیستان از قیام محمد بن شداد لغیری و یاران او و همچنین آذرویه مجوسی و مرزبان مجوسی علیه حکومت عباسی در سیستان خبر می‌دهد (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۴۲).

اکثر تاریخ‌نگاران نظیر یعقوبی، طبری، بلعمی، گردیزی، نویسنده مجمل‌التواریخ، ابن اثیر و ابن خلدون و نیز شرق‌شناسانی چون ویلیام مویرو ادوارد براون از او و جنبش تحت رهبری‌اش یاد کرده‌اند (صدیقی، ۱۳۷۲: ۱۹۱ تا ۱۹۳). یعقوبی در حوادث سال ۱۴۷ ق / ۷۶۴ م که ابوجعفر منصور جهت ولیعهدی پسرش مهدی، فرماندهان و مردم را فراخوانده بود، آورده است: «... همگی بیعت کردند جز بادغیسی که در آن مخالفت ورزید و مدعی پیمبری شد و مردم بسیار با وی همراه و همدستان شدند» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۳۷۳).

در مدتی کوتاه مردم بسیاری به گرد او جمع شدند؛ چیزی که نارضایتی از حکومت عباسی و مخصوصاً منصور را نشان می‌داد (صدیقی، ۱۳۷۲: ۱۹۶). استاد سیس به زودی بر قسمت بزرگی از خراسان دست یافت؛ به سوی مرو رفت و با اجثم مرو رودی جنگید و او را کشت. او در چند جنگ دیگر با پیروان خلیفه منصور، پیروز شد. منصور، خازم بن خزیمه را برای مقابله با استاد سیس فرستاد. خازم با حیل‌های جنگی

مطبعة دولتی؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۰). تاریخ افغانستان بعد از اسلام. تهران: افسون؛ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۸). لغت نامه دهخدا. بازیابی ۱ دلو ۱۳۹۸. www.vajehyab.com؛ صدیقی، غلام حسین (۱۳۷۲). جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری. تهران: چاپ بهمن؛ یزدانی، حسین علی (۱۳۷۳). پژوهشی در تاریخ هزاره ها. قم: نهضت؛ یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی. جلد ۲. ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی. یونس طغیان ساکابی

استاد عبدالعلی مزاری پس از شهادت
کتاب، چند مقاله درباره زندگی و اندیشه های عبدالعلی مزاری

این اثر تألیف محمدرسور صداقت کلفگانی است. انتشارات علوی آن را در سال ۱۳۸۰ ش در ۶۵ صفحه رقعی و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

کتاب با مقدمه مؤلف و پیشگفتار ناشر آغاز می شود. مؤلف در مقدمه کتاب به توصیف وضعیت روحی خودش در مواجهه با خبر کشته شدن عبدالعلی مزاری می پردازد و با برش های کوتاهی از دوران های مختلف زندگی دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان مانند دوران کودکی، سربازی و تحصیل، زندان و بازگشت به وطن و تشکیل حزب وحدت و اقامت ایشان در کابل می پردازد. مروری بر افکار و اندیشه ها، آخرین سخنرانی و اسارت عبدالعلی مزاری از جمله بخش های این اثر است. سپس به بنای ساختمان مقبره

که به کار بست، استاد سیس را شکست داد. در این جنگ گروه بزرگی از یاران استاد سیس که تاریخ نگاران تعداد آن ها را از سی هزار تا نود هزار نفر گرفته اند، کشته شدند و حدود یازده هزار تا چهارده هزار تن اسیر شدند که همه به فرمان خازم کشته شدند. استاد سیس و گروهی اندک از یارانش به کوه های غرجستان پناه بردند و سرانجام گرفتار و کشته شدند (همان: ۱۹۹) بنا به قولی استاد سیس را با خانواده اش به بغداد فرستادند. او را کشتند و خانواده اش در بغداد باقی ماند. دخترش مرجیله را هارون به زنی گرفت و مأمون از او متولد شد (حبیبی، ۱۳۸۰: ۳۱۹).

گفتنی است که واژه لاغری، نام یکی از طوایف هزاره به گونه های مختلف چون لغریان، لغارنه، لغیریه، الغزیه و غیاریه در کتب مختلف ضبط شده است. شاید نخستین تاریخ نویسان، صورت گفتاری این واژه را طبق تلفظ مردم بادغیس و هرات که «آ» کشیده را تنها با فتحه ادا می کنند، ضبط کرده و لاغری را به شکل لغری نوشته اند. در گذشته جایگاه اصلی این طایفه در بادغیس و مناطق غرب افغانستان بوده است و تا کنون گروه های بزرگی از آنان در این منطقه سکونت دارند. یزدانی از قول طباطبایی (صاحب سیرالمتأخرین) براین نظر است که طایفه لاغری در منطقه میان وردک و میدان رستم نیز زندگی داشته اند (یزدانی، ۱۳۷۳: ۶۰).

منابع: تاریخ سیستان. (۱۳۶۶). نویسنده نامعلوم. تصحیح ملک الشعرا بهار. کابل: آفست

انتشارات طلوع اندیشه در تهران منتشر کرده است. چاپ اول آن در سال ۱۳۷۷ ش و چاپ دوم آن در سال ۱۳۷۸ ش است، در ۲۸۶ صفحه و زبیری و با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

کتاب مجموعه درس‌هایی درباره مباحث اسلامی است که مؤلف در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ ش برای تقویت بنیه علمی گروه‌های جهادی شیعه، در مسجد گندک نبوت بامیان تدریس کرده است.

مؤلف بحث «علل صعود و سقوط افراد و جوامع انسانی از دیدگاه اسلام» را با التقاط شروع می‌کند و تنها راه دستیابی به مفاهیم قرآنی را خاندان پیامبر اسلام می‌داند. او بر آن است که مردم در دوران غیبت هم باید به فقه‌های صاحب صلاحیت و متقی مراجعه کنند. کتاب از درس هشتم تا درس شانزدهم به ادبیات عرب، تفسیر، علم حدیث، فقه و اصول فقه و نیز تهذیب نفسانی فقیه، به عنوان مقدمات کسب صلاحیت او می‌پردازد. علی‌جان زاهدی (۱۳۳۲ تا ۱۳۹۴ ش) فعال سیاسی و از رهبران جهادی است. او از ولسوالی ناور غزنی است. او چندین کتاب چاپ شده و مقالات زیادی در نشریات داخلی دارد.

منبع: زاهدی. علی‌جان. (۱۳۷۷). *استاندارد تفکر اسلامی*. تهران: طلوع اندیشه.

محسن شریفی

استبداد و آزادی

کتاب، در مباحث معرفتی و دینی

کتاب *استبداد و آزادی* نوشته ابراهیم حسن‌زاده

عبدالعلی مزاری اشاره می‌شود و با شعری از مؤلف با عنوان در «رثای پدر» به پایان می‌رسد. محمدسرور صداقت کلفگانی از ولسوالی کلفگان، ولایت تخار و از فرماندهان سابق گروه‌های جهادی این ولایت است. او سال‌ها در مهاجرت در بندر لنگه استان هرمزگان در ایران سکونت داشته است. منبع: صداقت کلفگانی، محمدسرور. (۱۳۸۰). *استاد عبدالعلی مزاری پس از شهادت*. تهران: علوی.

زهر حسین‌زاده

استاد کلبی (زنده در ۱۳۰۸ ق)

از طایفه برلاس

امیر عبدالرحمان خان قبل از حمله به ارزگان، نامه‌هایی به سران ۴۵ طایفه هزاره فرستاد. یکی از این نامه‌ها به نام علی محمد، علی شیر و استاد کلبی از بزرگان طایفه برلاس صادر شد. برلاس یکی از طوایف هزاره است که در مناطق دایه و فولاد، ناهور غزنی و گیزو پراکنده‌اند (رک: مدخل برلاس) (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۱۵). در منابع تاریخی اطلاعات بیشتری در این مورد نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن‌رضا فهیمی

استاندارد تفکر اسلامی

کتاب، در مسائل دینی

این اثر تألیف علی‌جان زاهدی است. آن را

یکاولنگی است. این کتاب را انتشارات عصر تهران در سال ۱۳۸۱ ش با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

کتاب از یک مقدمه و دو بخش تشکیل شده است. نویسنده در بخش اول کتاب با عنوان «استبداد» ابتدا به مفهوم استبداد پرداخته، سپس علل ظهور استبداد را در دوران کهن و اسلامی بررسی کرده است. تمایز استبداد و دموکراسی بخش دیگری از این فصل است. سپس نویسنده در عناوین متعددی به عوارض و آثار استبداد در جوامع اشاره کرده و در زیر عناوین مختلفی چون «استبداد در ذات خود فسادآور است»، «استبداد، نخبه‌کش است»، «استبداد، دشمن ابتکار است»، «استبداد، آزادی را قربانی می‌کند» و برخی از عناوین دیگر تبعات استبداد را به تفصیل شرح داده است. نویسنده در ادامه این بخش با بررسی تفاوت خلافت و استبداد وارد بحث خلافت شده و با توصیف آن، اسلام را مخالف نظام‌های استبدادی دانسته است. در ادامه این بحث نویسنده به مشروعیت قدرت در حکومت اسلامی و تفکیک قوا در اسلام پرداخته و نتیجه گرفته است که مشروعیت حکومت اسلامی و تفکیک قوا در آن، در دور ماندن حکومت اسلامی از استبداد مؤثر است. آخرین مطلب این فصل «توتالیتراسم» است. به نظر نویسنده در این نوع حکومت‌ها، استبداد به اوج خودش می‌رسد.

نویسنده در بخش دوم این کتاب که به آزادی اختصاص دارد، ابتدا آزادی را تعریف

کرده و سپس مفاهیم آن را از نظر فیلسوفان غربی بیان کرده است. آنگاه به آزادی از منظر لیبرالیسم پرداخته و تلاش کرده است تا آزادی لیبرالیستی را نقد کند. دیگر مباحث این بخش هم به نقد دیدگاه لیبرالیسم و زیر سؤال بردن آن اختصاص دارد و در عناوینی چون «قانون»، «جامعه مدنی و حکومت دموکراسی»، «عوامل ظهور لیبرالیسم» و «نقد بر لیبرالیسم» دسته‌بندی شده است. در پایان این بخش نویسنده آزادی را در قلمرو حقوق اسلامی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که آزادی از ذاتیات دین اسلام است.

ابراهیم حسن‌زاده یکاولنگی در سال ۱۳۴۴ ش در قریه دهن سیرداغ رستم یکه‌اولنگ به دنیا آمده است. او ماستری فقه و معارف اسلامی دارد و نیز چند اثر تألیفی چاپ شده دارد.

منبع: حسن زاده یکاولنگی، ابراهیم. *استبداد و آزادی*. (۱۳۸۱). تهران: عصر تهران.
حسین رهیاب (بلخی)

استراتژی امریکا در افغانستان پس از طالبان

کتاب، سیاست امریکا در افغانستان

کتاب *استراتژی امریکا در افغانستان پس از طالبان* تألیف ذاکر حسین ارشاد است. انتشارات تاک آن را در سال ۱۳۹۰ ش در ۳۶۰ صفحه قطع وزیری و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه به نشر رسانده است.

این کتاب، پس از اشاره و مقدمه،

عناوین زیر تدوین شده است: تمهیدات نظری و پیشینه نرم‌افزارگرایی در امریکا؛ روابط امریکا و افغانستان؛ اهداف امریکا در افغانستان پس از طالبان؛ اهداف کاربردی امریکا در افغانستان پس از طالبان؛ ابزارهای تحقق اهداف امریکا در افغانستان پس از طالبان و چالش‌های فراروی امریکا در افغانستان پس از طالبان.

ذاکر حسین ارشاد، متولد سال ۱۳۵۴ ش در ولسوالی جغتوی ولایت غزنی است. آثار قلمی دیگری نیز در حوزه علوم سیاسی از وی به نشر رسیده است.

منبع: ارشاد، ذاکر حسین. (۱۳۹۰). *استراتژی امریکا در افغانستان پس از طالبان*. چاپ اول. کابل: تاک.

سید احمد هاشمی (صدر)

استغو بدل / Estoḡu_Badal

رسم، از شیوه‌های ازدواج

استغو بدل یا استخوان بدل و سرآلیش به معنی مبادله کردن دو انسان است. استخوان در مقابل استخوان (مظفری، ۱۳۹۸) به شکلی از سنت ازدواج در جامعه هزاره گفته می‌شود که در آن دو مرد با خواهران همدیگر ازدواج می‌کنند (پولادی، ۱۳۸۷: ۵۱۲). مردم بعضی مناطق مثل ارزگان که نزدیک به نواحی پشتون‌نشین هستند، به این رسم «مُخی» می‌گویند. «مخ» در زبان پشتو به معنی صورت است و مخی یعنی مقابل شدن دو نفر (مظفری، ۱۳۹۸). در قریه سچک یکه‌اولنگ به این رسم استغوالیش می‌گویند (بینش، ۱۳۹۸). بعضی پدرکلان‌ها

در شش فصل و همراه با توضیحی از محمدجواد صالحی تنظیم شده است. مؤلف استراتژی‌های جدید ایالات متحده امریکا پس از سقوط طالبان را در چارچوب نظری جوزف نای با عنوان «قدرت نرم» بررسی کرده است. به نظر او، امریکا برای تأمین منافع ملی خود تلاش می‌کند تا با به‌کارگیری استراتژی‌های جدید و خاص، تأثیرگذاری وسیع و همه‌جانبه‌ای بر جامعه و حکومت افغانستان داشته باشد. اما چالش‌های فرارو، از این تأثیرگذاری کاسته و اهداف سیاست خارجی آمریکا را به حداقل‌ها کاهش داده است.

نگارنده به تبیین رویکرد جدید استراتژی‌های امریکا بعد از حادثه یازده سپتمبر ۲۰۰۱ م پرداخته است و آن را متفاوت از استراتژی‌های امریکا، قبل از این حادثه خوانده است. بر این اساس، استراتژی جدید امریکا در مقابله با دشمنان تازه‌اش یعنی تروریسم بین‌المللی از جمله طالبان و شبکه القاعده، مبتنی بر دو عنصر عنوان شده است: یکی به کارگیری قدرت سخت و دیگری ابعاد نرم‌افزاری قدرت یا تمهیداتی چون دولت‌سازی، جامعه‌سازی و هنجارسازی در سطح خاورمیانه، به عنوان استراتژی‌های کلان این کشور. از نظر نویسنده، امریکا بر اساس همین الگو بعد از یازده سپتمبر به افغانستان حمله نظامی کرد و پایگاه طالبان و شبکه القاعده را از بین برد و تاکنون با همان رویکرد موجودیت خویش را در افغانستان حفظ کرده است. فصول ششگانه کتاب بر همین اساس با

محسنی واعظزاد. ۳۰ میزان ۱۳۹۸؛ مظفری، سیدابوطالب. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی زاده با سید ابوطالب مظفری. ۱۵ عقرب ۱۳۹۸.

صدیقه هاشمی و زهرا حسین زاده

استفتائات جدید آیت الله محقق کابلی

کتاب، درباره فقه جعفری

این کتاب نوشته آیت الله قربان علی محقق کابلی است. جلد اول آن را دفتر محقق کابلی در سال ۱۳۸۱ ش در قم؛ جلد دوم را انتشارات دارالانشراسلام در سال ۱۳۸۸ ش در قم و جلد سوم را دفتر محقق کابلی در سال ۱۳۹۲ ش در قم منتشر کرده است. قطع هر سه جلد وزیری و تعداد صفحاتشان به ترتیب ۴۷۳، ۴۷۲ و ۶۳۷ است، با شمارگان ۱۰۰۰۰ نسخه. هدف از نوشتن این کتاب، پاسخ به مسائل شرعی عنوان شده است.

کتاب پس از مقدمه با بیان احکام تقلید شروع شده و سپس احکام عبادات، معاملات، احوال شخصیه، حدود، قصاص و دیات در آن بیان شده است و در نهایت با بیان احکام مسائل متفرقه پایان می یابد که شامل شطرنج، رقص، فیلم برداری و عکاسی، تعویذ نویسی و رمالی هستند. احکام موسیقی آخرین مطالب این کتاب را تشکیل می دهد.

ساختار کلی کتاب به صورت پرسش و پاسخ است. اعضای بخش استفتای دفتر محقق کابلی، حسین علی افتخاری و محمدباقر فاضلی، استفتائات مردم را جمع

برای افزایش علقه بین خانواده های فرزندان خود، نواسه ها را به صورت سرالیش یا استغوبدل به ازدواج یکدیگر در می آوردند (حسینی، ۱۳۹۸). در یک ولنگ بامیان کسانی که وسع مالی برای عروس آوردن نداشتند، ناگزیر دنبال استخوان بدل می گشتند تا دخترشان را با دختر خانواده دیگری عوض بدل کنند. خیلی ها به این وصلت راضی نمی شدند با این استدلال که در استخوان بدل ممکن است یک طرف، آسوده و خوش بخت شود و طرف دیگر نه (عباس زاده، ۱۳۹۸). استخوان بدل در بهسود به دو دلیل انجام می شد: یکی نداشتن وسع مالی برای ازدواج و دیگری رفاقت و صمیمیت خانواده های دو طرف وصلت (محسنی واعظزاد، ۱۳۹۸). این نوع ازدواج، گاهی با پیامدهای ناخوشایندی همراه است، به این معنا که گاهی اگر یک زوج در روابط خود دچار مشکل شوند، ممکن است طرف مقابل هم به تلافی، همسر خود را تحت فشار بگذارد (مظفری، ۱۳۹۸).

منابع: بینش، سید حکیم. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با سید حکیم بینش. ۳۰ میزان ۱۳۹۸؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۷). هزاره ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ حسینی، سید سلیمان. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده. ۲۷ میزان ۱۳۹۸؛ عباس زاده، اسکندر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با عباس اسکندر زاده. ۲۹ میزان ۱۳۹۸؛ محسنی واعظزاد، عزیز الله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با عزیز الله

استقامت

مجله سیاسی، اجتماعی و دینی

این ماهنامه در سال ۱۳۵۹ ش / ۱۹۸۰ م در قم به انتشار آغاز کرد و پس از ۷۵ شماره در سال ۱۳۶۹ ش متوقف شد. صاحب امتیاز آن شورای فرهنگی حزب حرکت اسلامی افغانستان بود (مهاجرزاده، ۱۳۹۵: ۲۶۴). سردبیری و ویرایش مجله/استقامت از سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ ش با سید محمدرضا علوی (مشهور به علوی بی خط) بود. این نشریه در قطع ۱۶/۵ × ۲۳/۵ سانتی متر در ۳۰ تا ۸۰ صفحه منتشر می‌شد (محرابی، ۱۳۸۲: ۱۶؛ علوی، ۱۳۹۰: ۳۲۲).

ماهنامه/استقامت از محدود نشریات حزبی بود که به تدریج توانست به کیفیت و کمیت خود بیفزاید. مطالب این نشریه، سیاسی، اعتقادی، گزارش و شعر بود. همچنین با درج مطالبی از محمد آصف محسنی در موضوعات مختلف دینی، فلسفی و اعتقادی به تدریج توانست در میان مخاطبان خود اعتبار به دست آورد. از طرح‌ها و ابتکارات این نشریه، چاپ کاریکاتور در پشت جلد هر شماره بود. البته این کاریکاتورها بیشتر سیاسی و از لحاظ اجرا و پیام‌گذاری ضعیف بود، ولی توجه به این هنر در نشریه‌ای حزبی و سیاسی در آن زمان امر تازه‌ای بود (واعظی، ۱۳۷۷: ۸۱).

ماهنامه/استقامت بعد از سال ۱۳۶۹ ش انتشار خودش را در پیشاور پاکستان به صورت ماهنامه از سر گرفت، با سردبیری حاج معلم‌زاده و میر حاتم امیری. این نشریه به زبان فارسی، با روش خبری، سیاسی، دینی، ادبی، از شماره ۱

کرده و به آن‌ها پاسخ داده‌اند و پاسخ‌ها به تأیید محقق کابلی رسیده است. سؤال‌ها همراه با پاسخ‌ها زیر عنوان‌های متعدد دسته‌بندی و تدوین شده است.

مطالب جلد دوم و سوم مانند جلد اول آن نگارش یافته است، با این تفاوت که در آخر جلد دوم کتاب به احکام جهانگردی، مسائل بانکی و ورزش پرداخته شده است. آخرین مطالب این مجلد را مسائل متفرقه تشکیل می‌دهند. جلد سوم را سردار حسین نظری تهیه و تنظیم کرده است. در آخر جلد سوم به مسائل قضایی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و پزشکی با رویکرد فقهی پرداخته شده است. آخرین مطالب این مجلد به احکام متفرقه چون رسانه‌ها و آداب و رسوم اجتماعی اختصاص یافته است.

قربان علی محقق کابلی (۱۳۰۸ تا ۱۳۹۸ ش) متولد در ترکمن در ولایت پروان است. او یکی از مراجع تقلید شیعیان افغانستان بود و در شهر قم، کشور ایران زندگی می‌کرد.

منابع: محقق کابلی، قربان علی. (۱۳۸۱). *استفتائات جدید حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی*. جلد ۱. قم: دفتر محقق کابلی؛ محقق کابلی، قربان علی. (۱۳۸۸). *استفتائات جدید حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی*. جلد ۲. قم: دارالنشر اسلام؛ محقق کابلی، قربان علی. (۱۳۹۲). *استفتائات جدید حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی*. جلد ۳. قم: دفتر محقق کابلی.

حسن‌رضا فهیمی

واژه در سال ۱۳۹۶ خورشیدی در کابل در ۲۰۶ صفحه قطع و زیری و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه به چاپ رسانده است. نویسنده کتاب جان پال لیدراک است.

این کتاب حاصل ۱۵ سال تجربه نویسنده در ۲۵ کشور از ۵ قاره جهان توصیف شده است. او در کشورهایی نظیر سودان، سومالیا، فلیپین، برما، کلمبیا، ایرلند شمالی و منطقه باسک اسپانیا به عنوان فعال صلح کار کرده است. این اثر را پس از این تجارب و همچنین تجربه تدریس دانشگاهی در ایالات متحده آمریکا نوشته است. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۹۴ میلادی در آمریکا برای آموزش متخصصان صلح به چاپ رسیده است (لیدراک، ۱۳۹۶: ۱۷).

این اثر علاوه بر پیشگفتار و مقدمه، در دو بخش و ۱۲ فصل تنظیم شده است. بخش نخست شامل توضیحاتی درباره منازعات مسلحانه معاصر است که در سه فصل بیان شده است: مرور جهانی؛ ویژگی‌های جوامع دچار منازعه و مصالحه؛ برقراری ارتباط. بخش دوم را چارچوب مفهومی صلح تشکیل می‌دهد. نویسنده این بخش را در قالب مباحثی چون تصویر جامع از بازیگران منازعه، پویایی و گسترش منازعه، چارچوب منسجم برای استقرار صلح، امکان‌پذیری صلح، هماهنگی، آمادگی برای استقرار صلح و ارزیابی استراتژیک و پاسخگو شرح داده است. فصل پایانی کتاب را نیز مطالعه موردی در چهار کشور افریقایی سودان، اتیوپی، رندا و سومالیا

تا ۵۰ با قطع ۲۱ × ۱۵ سانتی مترواز آن به بعد در قطع ۱۸ × ۲۴ سانتی متر در ۱۰۰ صفحه منتشر می‌شد. استقامت در هر ماه با شمارگان ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نسخه به چاپ می‌رسید. پایان انتشار این نشریه جوزای ۱۳۷۱ ش / می ۱۹۹۲ م بود (تنویر، ۱۳۸۷: ۴۵۷؛ جعفری خانقاه، ۱۳۸۰: ۲۴؛ عادل، ۱۳۸۷).

منابع: تنویر، محمدحلیم. (۱۳۸۷). تاریخ روزنامه‌نگاری افغانستان. پیشاور: انستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان در هالند؛ جعفری خانقاه، مهدی. (۱۳۸۰). مطبوعات فارسی‌زبان در قاره آسیا و منطقه قفقاز (۱۷۸۰ تا ۱۹۹۹ م). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد؛ عادل حسینی، سید جعفر. (۱۳۹۲). وبسایت شخصی سید جعفر عادل حسینی. www.Adeli-af.com؛ علوی، سید محمدرضا. (۱۳۹۰). ناگفته‌های جنبش روشنفکری افغانستان. قم: خدمات فرهنگی باران؛ محرابی، معین‌الدین. (۱۳۸۲). نشریات فارسی‌زبانان مهاجران افغانستانی در ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۱). تهران: محرابی؛ مهاجرزاده، طاهره. (۱۳۹۵). فهرست مجله‌های در سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز آستان قدس رضوی از آغاز تا پایان سال ۱۳۸۴ ش. جلد ۱. مشهد: آستان قدس رضوی؛ واعظی، حمزه. (۱۳۷۷). «سال‌های تپش و رویش». در *دانشنامه دُرّدری*. شماره ۶ و ۷. ص ۸۱. علی جعفری

استقرار صلح

کتاب، سیاست افغانستان

کتاب استقرار صلح ترجمه حسن رضایی است. آن را انتشارات گوهرشاد با همکاری نشر

تشکیل می‌دهد.

در کل، لیدراک در این اثر، نخست به سنخ‌شناسی منازعات مسلحانه معاصر می‌پردازد و منازعات را به سه نوع کوتاه‌مدت، میان‌مدت و طولانی‌مدت تقسیم می‌کند. سپس چارچوب مفهومی مورد نظر خود را تبیین می‌کند. او برای جامعه سه سطح از رهبری قایل است: سطح عالی، میانه و عادی. به نظر او، سطح عالی از پیامد تصمیمات خود متأثر نمی‌شود و تجارب رهبری آن نیز نمی‌تواند درون‌مایه صلح را تشکیل دهد. سطح عادی به دلیل موقعیتی که در آن قرار دارد، قادر به شرکت در تصمیم‌گیری‌ها نیست. از این‌رو بهترین سطح در برنامه‌ریزی‌های صلح، سطح میانی است (مقدمه مترجم، ۱۳۹۶: ۱۴).

هدف مترجم از ترجمه/استقرار صلح تشابه منازعه افغانستان با منازعاتی عنوان شده است که لیدراک آن‌ها را تجربه کرده است. به نظر مترجم، «تجارب‌ی که لیدراک در این کتاب، در زمینه صلح از آن‌ها سخن می‌گوید، شباهت‌های زیادی با شرایط منازعه در افغانستان دارد» (مقدمه مترجم، ۱۳۹۶: ۱۳). از این جهت، مترجم این کتاب را برای شناخت منازعات افغانستان و ادبیات صلح مهم توصیف می‌کند. حسن رضایی، مترجم و پژوهشگر متولد قریه ده پیتو ولسوالی لعل و سرجنگل است. او ماستری جامعه‌شناسی از دانشگاه فردوسی مشهد دارد و اولین رئیس دانشگاه غرjestان در کابل بوده است.

منبع: لیدراک، جان پال. (۱۳۹۶). *استقرار صلح*.

ترجمه حسن رضایی. کابل: گوه‌رشاد با همکاری واژه.

محمود جعفری

اسحاق برگد (۱۲۷۰ تا ۱۳۵۴ ش)

از معترضان دوره حبیب‌الله کلکانی

برگد محمد اسحاق مشهور به اسحاق برگد یا اسحاق دُولی (دُهلِی) فرزند خدانظر در قریه چهارشنبه داوود جاغوری از توابع ولایت غزنی به دنیا آمد. سواد را در مکتب‌خانه آموخت. مردم جاغوری از وی به عنوان یک قهرمان، جوانمرد، یاغی، یاور طبقه محروم جامعه و سردهسته عیاران زمانش یاد می‌کنند (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۷۳).

روزگار جوانی برگد اسحاق با سقوط حکومت امان‌الله خان و سرکار آمدن حبیب‌الله کلکانی (۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ م) هم‌زمان شد؛ روزگاری که بی‌نظمی، هرج‌ومرج و جنگ‌های خودسرانه در برخی مناطق از جمله ولایت غزنی رخ داد. اسحاق برگد در این جنگ‌ها نام و شهرتی به دست آورد. این جنگ‌ها با هجوم پشتون‌های غلزایی و کوچی‌ها به منطقه داوود و ده‌مرده در جاغوری و مالستان آغاز شد. با مقاومت مردم جاغوری و مالستان به فرماندهی اسحاق برگد و دیگران، مهاجمین عقب‌نشینی کردند (همان).

گفته می‌شود علت شهرت اسحاق برگد به «اسحاق دُولی» این بوده است که او در برخی جنگ‌ها سوار بر اسب می‌شده و دُهل‌زنان هجوم می‌برده است. این بی‌باکی‌ها

۱۳۰۸ ش / ۱۳ اکتوبر ۱۹۲۹ م) از اسحاق برگد، مانند ده‌ها فرمانده هزاره، به دلیل جنگ با سپاه حبیب‌الله کلکانی ق‌دردانی شد و او با اعطای رتبهٔ بریدجنرال / لوامشر به کابل منتقل شد (ناصری داوودی، ۱۳۹۶).

گفته می‌شود شکایت‌ها و هشدارهای همسایه‌های غل‌زایی و کوچی‌ها به دولت، در انتقال اسحاق برگد به کابل مؤثر بود و حکومت هم با دادن عنوان نظامی، او را در کابل زیر نظر گرفت. البته اسحاق برگد گاه‌به‌گاه، خصوصاً در سالگرد جشن استقلال افغانستان، به جاغوری می‌رفت و در روزهای جشن با مشارکت در نشانه زدن با تفنگ، اسب‌دوانی و نیزه‌زنی با اسب، در خوشی‌های مردم شرکت داشت. او جوانان را به نشانه زدن و اسب‌دوانی تشویق می‌کرد (اخلاقی، ۱۳۹۰).

در حدود سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ ش راه‌های هزاره‌جات، از جمله راه پرترد ناهور به غزنی در کوتل می‌دو (بین ناهور و سراب) ناامن شد و در آنجا، مال مردم به غارت رفت و خود آنان کشته شدند. مردم ولسوالی مالستان، ناهور و بخشی از مردم جاغوری از این مسیر به شهر غزنی رفت و آمد داشته‌اند. دولت وقت هم برای تأمین امنیت هیچ اقدامی نمی‌کرد. بعد از مدت‌ها وضعیت به حالت عادی برگشت و روشن شد که اسحاق برگد و یارانش، شبانگاه به ناهور رفته و راهزنان کوچی را فراری داده‌اند (همان).

نام اسحاق برگد، به عنوان یاغی و شخصیت افسانه‌ای، همیشه بر سر زبان بسیاری

و دلیری‌ها، سبب شیوع اخبار متفاوت در میان مردم شده بود؛ از جمله اینکه او تیربندی دارد و هیچ تیری در او اثر نمی‌کند (قاسمی، ۱۳۹۰). شجاعت‌های برگد سبب شده بود که مردم جاغوری، نوزادانشان را در آن سال‌ها به اسم او نام‌گذاری کنند. محمد اسحاق اخلاقی، نویسنده و پژوهشگر، یکی از این افراد است (اخلاقی، ۱۳۹۰).

پس از عقب‌نشینی امان‌الله خان به قندهار و به قدرت رسیدن حبیب‌الله خان کلکانی، جنگ‌ها در غزنی و مناطق دیگر شروع شد. هزاره‌ها به طرفداری از امان‌الله خان وارد جنگ شده، در دو نقطهٔ غزنی و کوتل اونی واقع در بهسود، جل‌وپیشروی سپاه کلکانی را گرفتند (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۷۳). در این جنگ‌ها، اسحاق برگد و افرادی چون جعفر لوچ، نبی سرچنگ، محمد علی جان، علی اصغر صغیر و دیگران، گروه عیاران را تشکیل داده و به مقاومت پرداختند. برج‌های دیدبانی و دفاعی او هنوز در برخی نقاط منطقه، به خصوص در نقاط مرزی داوود، دهمرده، مکنک مالستان و ناهور باقی است (ناصری داوودی، ۱۳۹۶).

در سال ۱۳۰۸ ش که نصف یا بیشتر ولسوالی مالستان به دست کوچی‌ها و پشتون‌های ملاخیل سقوط کرد، اسحاق برگد و نیروهایش به کمک مردم مالستان شتافتند و با یاری آنان، موفق شدند مهاجمان را به عقب برانند (علی‌زاده مالستانی، ۱۳۹۵).

پس از روی کار آمدن نادرشاه (۲۱ میزان

از مردم بوده است و مردان و زنان کهن سال از او به نیکی یاد کرده‌اند. گفته می‌شود شخصیت افسانه‌ای وی سبب شده بود که زنان اوغان هم جوار به بیچه‌های خود می‌گفتند: «آرام باشید که اسحاق می‌آید».

یکی از داستان‌های مشهور در میان مردم درباره اسحاق برگد این است که وی در کوه داوود، آهوایی را پس از شکار در وقت غروب کباب می‌کرده است که یک شکارچی پشتون از راه می‌رسد. پشتون ابتدا از برگد می‌پرسد: «از کجا هستی و در این کوه‌ها چه می‌کنی؟» برگد می‌گوید: «برای شکار آمده‌ام و از مردم جاغوری هستم». پشتون می‌گوید: «من دنبال برگد اسحاق هستم که از جاغوری است. تو او را می‌شناسی؟» برگد می‌گوید: «من اسحاق را ندیدم و نمی‌شناسم. حالا بیا باهم کباب بخوریم». هردو کباب را می‌خورند و می‌خواهند. اسحاق که به رفیق پشتونش اطمینان نداشته، گنده درختی را زیر پتوی خود می‌گذارد و خودش با تفنگ پنج تیرش در گوشه غار می‌خزد. نیمه‌های شب شکارچی پشتون از خواب بیدار می‌شود و به قصد کشتن اسحاق برگد، با خنجرش محکم به روی پتو می‌کوبد. در همین موقع اسحاق از کنج غار می‌گوید: «حق نان و نمک را به جانیاوردی و قصد کشتنم را داشتی. حالا جوابت را بگیر» و با گلوله سوراخش می‌کند و جنازه‌اش را بیرون غار می‌اندازد و خودش دوباره می‌خواهد (قاسمی، ۱۳۹۶).

اسحاق برگد تا آخر عمر هیچ تقاعدی نداشت. او به جاغوری برگشت، اما نتوانست

برای همیشه در آنجا بماند. او در سال ۱۲۵۴ ش / ۱۹۷۵ م، در ۸۴ سالگی در کابل درگذشت (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۷۳).

منابع: اخلاقی، محمد اسحاق. (۱۳۹۰). «برگید اسحاق خان»، سایت جاغوری یک. ۱۱ عقرب ۱۳۹۶؛ jaghury1.com؛ علی‌زاده مالستانی، عزیزالله. (۱۳۹۵). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عزیزالله علی‌زاده مالستانی. ۱۵ اسد ۱۳۹۵؛ قاسمی، علی. (۱۳۹۶). «نامداران هزاره»، وبلاگ جاغوری زیبا. بازیابی ۱۱ عقرب ۱۳۹۶. aliqasimi. blogfa.com؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۱. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عبدالمجید ناصری داوودی. ۱۵ اسد ۱۳۹۵.

محمدحسین فیاض

اسدالله بیگ (زنده در ۱۳۱۱ ق)

از سران هزاره بهسود

در سال ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۴ م بعد از تصرف بخشی از هزاره جات به وسیله نیروهای امیر عبدالرحمان خان، کهنندل خان حاکم بهسود تعدادی از بزرگان هزاره این منطقه چون حیدر بیگ مگسک، مهرباب بیگ و اسدالله بیگ فرزندان میرایام بیگ را که از مخالفان دولت به شمار می‌رفتند، دستگیر کرد و همراه وابستگان‌شان به کابل فرستاد. همچنین کهنندل خان ۱۲۳ تن از زنان، فرزندان و اموال و دارایی سید، کربلایی و زوار هزاره بهسود را که

معلوم نشود، از حمله به آنان خودداری کنند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۵۳۰).

در این زمان برخی از مردم شیخ علی نیز به مخالفت با امیر برخاستند. اسدالله خان با برخی از افراد چون میرزا حیدر علی، ابوالمعین، مرهم بیگ، ملّاداد بیگ، علی جان و عده دیگری از بزرگان پارسا و ترکمن مأمر از بین بردن هزاره شیخ علی (مردم دولت بیگ) شدند. اما قبل از وقوع جنگ، نامه‌ای از سید یاقوت شاه خان غوربندی به اسدالله خان رسید که مردم دولت بیگ شیخ علی در آن نامه اطاعتشان را از حکومت کابل اعلان کرده بودند و این امر مانع شروع جنگ شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۵۵۰). در این مورد در منابع تاریخی اطلاعات بیشتری نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

اسدالله خان (زنده در ۱۳۱۱ ق)

از میران هزاره جات

بعد از اتمام جنگ هزاره جات و تسلط نیروی امیر عبدالرحمان خان بر منطقه، امیر دستور دستگیری تمام سران هزاره را صادر کرد. بر اساس این دستور، سید اسدالله خان با سایر سادات و میران هزاره دستگیر و در کابل زندانی شد. سپس امیر دستور داد تا پسران و دختران او که با سایر منسوبان میران هزاره به ۴۴۶ تن می‌رسیدند نیز به کابل فرستاده شوند. آنان بعد از رسیدن به کابل زندانی شدند و بیشترشان

خودشان قبلاً به وسیله برگرد امیر محمد خان به کابل انتقال یافته بودند، به کابل فرستاد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۸۸). در این مورد در منابع تاریخی اطلاعات بیشتری نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

اسدالله خان (زنده در ۱۳۰۵ ق)

از سران هزاره شیخ علی

نام اسدالله خان در *سراج‌التواریخ* زمانی مطرح می‌شود که سردار اسحاق خان در سال ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۸ م مقابل امیر عبدالرحمان خان به حرکت مسلحانه دست زد. نبرد او معروف به جنگ غزنی گک شد. مردم تاله و برفک به تحریک سید علی گوهر با سردار اسحاق خان همکاری داشتند.

مردم شیخ علی به فرماندهی اسدالله خان و سایر سران شیخ علی مانند میرزا مرهم خان، ملّا غلام خان، شاه ولی بیگ، عبدالرحمان میرهزار، بختیاری خان، علی خان بیگ، محمد علی خان، فتح محمد خان و میرزا حیدر علی خان به حمایت از حکومت کابل در غوربند نزد ایشان عزیز خواجه خان حاکم آن منطقه جمع شدند. تعداد افراد مسلح هزاره شیخ علی و غوربند به ۶۰۰ نفر می‌رسید. آنان تصمیم داشتند به دستور ایشان عزیز خواجه، حاکم آنجا به مردم تاله و برفک حمله کنند. امیر کابل بعد از اطلاع از این قضیه، دستور داد که تا تکلیف مردم تاله و برفک به صورت روشن

به قتل رسیدند (کاتب، ۱۳۹۶، ج ۳، ب ۲: ۱۹۶). در این زمینه اطلاعات بیشتری در منابع تاریخی درج نشده است.
منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.
علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

اسدی، محمدجمعه (۱۳۲۰ ش)

عالم دینی و فعال سیاسی

محمدجمعه اسدی، فرزند شیرعلی از طایفه گری جاغوری، در سال ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۱ م در قریه زیرک ولسوالی جاغوری به دنیا آمد. در سن هفت سالگی پدر و مادر خود را از دست داد. با این حال، سواد ابتدایی را در مکتب خانه محل، نزد محمدهاشم سعیدی و عبدالصمد اکبری آموخت. خواندن و نوشتن و قرائت قرآن کریم و علوم ابتدایی را به سرعت فراگرفت (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۳۴).

اسدی در سال ۱۳۴۶ ش از طریق پاکستان و ایران راهی نجف شد و در آنجا تحصیلات دینی خود را ادامه داد. ادبیات و صرف و نحو را نزد مدرس افغانی و محمدی بامیانی آموخت؛ فقه و اصول را نزد استادانی چون مرتضوی، معرفت و محمداسحاق فیاض فراگرفت و خارج فقه و تفسیر را نزد فاضل لنکرانی و جوادی آملی آموخت. پس از اخراج طلاب غیرعراقی از عراق در سال ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ م به شهر قم رفت و درس های اقتصاد و فلسفه (اقتصادنا و فلسفتنا) را نزد حائری شیرازی و محمدی گیلانی فراگرفت (همان: ۱۳۵).

در سال ۱۳۵۸ ش بنا به دستور سید مرتضی پسندیده برادر بزرگ آیت الله خمینی، به عنوان مسئول «جامعه امام صادق» (یکی از مراکز مهم علمی شهر کویت) پاکستان که قبلاً به وسیله آیت الله شریعت پایه گذاری شده بود) به کویت رفت. در آنجا با همکاری عده ای از مردم و خیران، ساختمان آن مدرسه را به صورت اساسی و مدرن بنا کرد و در سال ۱۳۶۶ ش «جامعه امام صادق» را دوباره به صورت رسمی افتتاح کرد (همان: ۱۳۵ و ۱۳۶).

اسدی علاوه بر مدیریت و تدریس در جامعه امام صادق، برای زنان علاقه مند به فراگیری علوم دینی، مدرسه ای به نام «مدرسه خدیجه الکبری» و برای علاقه مندان به فراگیری قرآن کریم، دارالقرآنی در شهر کویت تأسیس کرد (همان: ۹۲). هم چنین فعالیت های علمی و فرهنگی دیگری نیز انجام داده است، مثل تدوین بیش از ۴۵ مقاله در مناسبت های مختلف در کنگره های داخل پاکستان؛ گردآوری دیدگاه های ابتکاری و جدید آیت الله محمداسحاق فیاض در فقه؛ ارائه سخنرانی های مختلف علمی و سیاسی در اجلاس های مختلف داخلی و بین المللی (همان: ۱۳۷).

اسدی در کنار فعالیت های علمی و فرهنگی، خدمات اجتماعی ای نیز انجام داده است، از جمله تأسیس بیش از ۳۰ مسجد و تکیه خانه برای شیعیان بلوچ در داخل پاکستان؛ تأسیس شش مسجد در هزاره تاون و بُروری کویت؛ مدیریت و اداره بیمارستان

امام خمینی؛ مدیریت و اداره «کتابخانه عمومی شهید محمد منتظری» در هزاره تاون و بُروری کویت؛ تأسیس دارالایتام برای زن‌های بی‌سرپرست و کودکان یتیم؛ تأسیس «شهدا ویلجر» که تعدادی آمبولانس برای رسیدگی به امور شهدا و مجروحان دارد؛ تأسیس «النور فیلمی کیبل» برای انعکاس و تبیین مواضع و دیدگاه‌های علمای جامعه تشیع که ۷۰ چینل فعال دارد (همان: ۱۳۸).

اسدی در کنار فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی، در حوزه سیاسی نیز فعال است و از ابتدای تأسیس «تحریک نفاذ فقه جعفری پاکستان» به رهبری جعفر حسین تا رهبری سید عارف حسین حسینی و سید ساجد حسین نقوی، عضو فعال این حزب سیاسی است (همان).

منبع: فصیحی غزنوی، قربان علی و شریفی، علی‌مدد. (۱۳۹۶). عالمان شیعه غزنی، جلد دوم. مشهد: بدخشان.

محسن شریفی

اسرار عدد چهل

کتاب، پژوهشی در عدد چهل

این کتاب حاصل تحقیق سید محمدجواد عارفی درباره عدد ۴۰ است. آن را مؤسسه فرهنگی پیوند با امام در سال ۱۳۹۷ ش در مشهد منتشر کرده است، در ۷۵ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

به باور نویسنده، عدد ۴۰ در موضوعات مختلف اعم از قرآن و روایات، اخلاق و عقاید،

احکام و فقه، دعا و زیارات مورد توجه بوده است. نویسنده کتاب را بر محور این عدد گردآورده است. اسرار عدد چهل، مشتمل بر تفسیر، حدیث، اخلاق، احکام و داستان است و در دو بخش تدوین شده است: بخش الف، عدد چهل در قرآن؛ بخش ب، عدد چهل در روایات. در پایان کتاب، منابع و مآخذ آمده است.

از محمدجواد عارفی کتاب دیگری نیز با عنوان سختی‌های مرگ و سفر ناگهانی منتشر شده است (عارفی، ۱۳۹۷، مقدمه: ۱۵).

منبع: عارفی، سید محمدجواد. (۱۳۹۷). اسرار عدد چهل. مشهد: موسسه فرهنگی پیوند با امام.

زهره حسین زاده

اسس البنک الاسلامی

کتاب، بانک داری اسلامی

این کتاب را عبدالله حیدری به زبان عربی نوشته است. آن را مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی در سال ۱۳۹۳ ش در قم منتشر کرده است، در ۶۸۰ صفحه قطع وزیری و با شمارگان ۳۰۰ نسخه. این کتاب در سال ۱۳۹۵ ش تجدید چاپ شد. نویسنده هدف از نوشتن کتاب را بررسی بنیادهای فقهی بانک داری اسلامی عنوان کرده است.

این کتاب یک مقدمه، پنج فصل و یک خاتمه دارد. نویسنده در فصل اول طی پنج مبحث به تعریف بانک، اقسام بانک و پیشینه آن و سپس به تعریف بانک داری اسلامی،

است.

نویسنده، خاتمه کتاب را به خلاصه مطالب کتاب، پیشینه بحث بانکداری در نزد فقیهان شیعه، امتیازات تحقیق و نتیجه نهایی اختصاص داده است.

در یک روند کلی، نویسنده تلاش کرده است بانکداری اسلامی را با عنوان سه اصل بررسی کند: مالکیت اشخاص حقوقی و دولت‌های عرفی و شرعی؛ ماهیت پول و کارکردهای بانکی؛ ماهیت عقود اسلامی، ضوابط و حدود آن. اصل اول و سوم در این کتاب بررسی شده است تا از این طریق راه حلی برای سود بانکی در بانکداری اسلامی به دست آید.

عبدالله حیدری متولد سال ۱۳۵۲ ش در منطقه مرکه سفلی در ولسوالی پنجو است. او دکترای فقه و حقوق قضایی از جامعه المصطفی‌العالمیه دارد. او دو اثر چاپ شده دیگر هم دارد.

منبع: حیدری، عبدالله. (۱۳۹۳). *اسس البنک الاسلامی*. قم: مرکز المصطفی‌العالمی للترجمه و النشر.

حسن رضا فهیمی

اسفرزه / Esfarza

گیاهی با خواص دارویی و درمانی

اسفرزه یا اسپرزه / اسپینگل گیاهی است با نام علمی *Plantago psyllium_L* از خانواده زبان باره یا بارهنگ (Plantaginaceae). این گیاه یک ساله و علفی است با بلندی ۱۰ تا ۴۰ سانتی متر. برگ‌های باریک، دراز و نوک‌دار

تحوالات آن و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با بانکداری غربی پرداخته است. فصل دوم در پنج مبحث، به شخصیت معنوی (حقوقی)، نقش و جایگاه آن در بانکداری اختصاص یافته است. به رسمیت شناخته شدن اشخاص حقوقی در فقه اسلامی، مسئله مالکیت اشخاص حقوقی در فقه و حقوق و نتایج و آثار اشخاص حقوقی از دیگر مباحث این فصل است.

در فصل سوم، مؤلف در سه مبحث، اصول عمومی معاملات در فقه اسلامی را بررسی کرده است. در این فصل از اصول عمومی عقود مانند اصالت فساد، صحت و لزوم و نیز ارکان عقود بحث شده است و در نهایت با بیان ضوابط حاکم بر عقود چون اصل عدم ضرر، غرر و تحریم ربا به پایان می‌رسد.

فصل چهارم به سپرده‌گذاری بانکی اختصاص یافته است. ماهیت سپرده‌های بانکی از دیدگاه روایات و فقه اسلامی، ماهیت و اقسام عقود اسلامی و مسئله سود بانکی در این فصل بررسی شده است. سرانجام نویسنده به بدیل‌های اسلامی برای سپرده‌گذاری‌های بانکی نیز اشاره کرده است.

مؤلف در فصل پنجم در قالب چهار مبحث، به بیان روش‌های توظیف اموال در فقه اسلامی پرداخته و انواع عقود معاوضه و مشارکتی در فقه اسلامی و ارتباط آن با بانکداری اسلامی را تبیین کرده است. استثمار مباشر بانکی در قالب عقود اسلامی و بحث قرض الحسنه از مباحث پایانی فصل آخر

بی تا: ۱۴).

اسپره در بسیاری از مناطق هزاره جات به صورت خودرو می‌روید. به گفته عظیمی، اسپره در ولایت بامیان معروف‌ترین گیاه دارویی است، اما بنا به گفته یوسفی از گیاه‌شناسان معاصر افغانستان، اسپره ولایت ننگرهار، فراوان‌تر و با کیفیت‌تر از سایر نقاط افغانستان است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۷۱؛ یوسفی، بی تا: ۱۴).

طبیعت اسپره در طب سنتی سرد و تر ذکر شده است و برخی سردی آن را در درجه سوم و تری‌اش را در درجه دوم ذکر کرده‌اند و میرحیدر به گزارش از حکمای طب سنتی، تخم آن را از دیگر اجزای آن سردتر دانسته است. میرحیدر گیاه اسپره را در ردیف ملین‌های گیاهی مؤثر، بی‌ضرر و ملایم ذکر کرده است که از قرن‌ها پیش برای لینت مزاج تجویز می‌شده است (حاجی شریفی، ۱۳۸۶: ۱۲۲؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۲۳۵؛ میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۴۴).

این گیاه در بسیاری از مناطق افغانستان و هزاره جات شناخته شده است، ولی با وجود این مردم از خواص درمانی آن کم‌تر مطلع‌اند. احمدی از گیاه‌شناسان معاصر افغانستان، اسپره را ضد چربی خون و ملین بسیار عالی ذکر کرده است. یوسفی در کتاب طلای خودرو، با استناد به کتب طب یونانی گزارش مفصلی از این گیاه ذکر کرده و گفته است از میان دانه‌های سیاه، سرخ و سفید اسپره، سفید آن خواص درمانی بیشتری دارد (احمدی، ۱۳۹۶؛ یوسفی،

دارد که به‌طور گروهی از چند برگ از نقاط مختلف ساقه خارج می‌شود. گل‌های آن به شکل خوشه‌های مدور، روی پایه‌های بلند در بالای گیاه به رنگ‌های سفید، سرخ و قرمز تیره ظاهر می‌شوند. دانه‌های ریز خیلی سخت به اندازه حدود یک میلی‌متر و بسته به گونه آن به رنگ‌های سفید، قرمز و سیاه دارد (حاجی شریفی، ۱۳۸۶: ۱۲۲؛ میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۴۳ تا ۳۴۴). این گیاه در منابع طب سنتی بسیار متنوع گزارش شده است و اسم‌های مشهور آن «اسپره یا اسفرزه» و «اسپیغول»، «اسپیغول»، یا «شیغل» (به معنای گوش اسب، به جهت شباهت با آن)، «بزرقطونا»، «شکم‌پاره»، «حشیشة البراغیث» «اسفیوس یا اسفیدش» و «بتکو» است. اسپره در منابع طب گیاهی، گاهی با زبان باره (بارتنگ) اشتباه شده است. اما این دو گیاه گرچه از یک خانواده‌اند (Plantaginaceae) دو گونه مختلف این جنس‌اند و هم در خواص درمانی و شکل ظاهری‌شان و هم اسم علمی متفاوت‌اند (میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۴۳؛ ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۳: ۸۹۷؛ امیری، ۱۳۵۳: ۳۴۷).

این گیاه در برخی مناطق هزاره جات که از آن استفاده‌های دارویی می‌کنند، به اسم «اسپره یا اسفرزه» و «اسپیغول» شناخته می‌شود که در منابع مکتوب طب سنتی کهن و برخی نویسندگان کتاب‌های طب گیاهی افغانستان نیز با این دو نام آمده است و به صورت «اسپی‌قول» نیز ضبط شده است (احمدی، ۱۳۹۶؛ یزدانی، ۱۳۷۱: ۳۰؛ یوسفی،

خان هزاره و حریف سیاسی او بود. او از جانب فتح علی شاه قاجار عنوان بیگلربیگی یافت و حاکم غوریان شد. در سال ۱۲۳۰ ق / ۱۸۱۵ م فیروزالدین فرزند تیمورشاه سدوزایی حاکم هرات با محمدولی میرزا حاکم مشهد دچار اختلاف شد. فیروزالدین با فرماندهی فتح علی خان مروزی قلعه غوریان را تصرف کرد. محمدولی میرزا وقتی از این حمله اطلاع یافت، اسکندر خان را مأمور تصرف دوباره غوریان کرد. او به غوریان حمله کرد و آن را بازپس گرفت (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۲۶). اما همکاری او با حکومت قاجار ناپایدار بود.

همزمان بنیاد خان که مخالف حکومت قاجار بود، به مناطق جام و باخرز حمله کرد (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۰۲). بنیاد خان تلاش کرد با همکاری فیروزالدین غوریان و نواحی جام و باخرز را تصرف کند. او برای این هدف، از اسکندر خان تقاضای همکاری کرد. اسکندر خان از حکومت قاجار فاصله گرفت و به بنیاد خان پیوست. با این توافق، تمام نواحی غوریان و جام و باخرز به تصرف بنیاد خان درآمد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۲۶).

محمدولی میرزا برای پس گیری غوریان، محمد خان، نایب خراسان را با ۲۰۰۰ نفر مأمور حمله به غوریان کرد. او نتوانست غوریان را بازپس گیرد، اما به مناطق اطراف غوریان حمله کرد و به سمت مشهد برگشت. بنیاد خان، اسکندر خان و محمد خان قرایی به تعقیب او پرداختند (نبی زاده، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۲۳) و در مسیر مشهد با او درگیر شدند. در این درگیری

بی تا: ۱۴). جلیل تجلیل از باشندگان جاغوری که اسم این گیاه را به صورت «ایسپیغول» نگاشته است (تجلیل، ۱۳۹۶).

منابع: احمدی (عطار)، مرتضی. (۱۳۹۶). «دست نوشته های گیاهان طبی». تحویل داده شده به دفتر دانشنامه. ۲۷ حمل ۱۳۹۶؛ ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. (۱۳۸۳). *الصدنة فی الطب (داروشناسی در پزشکی)*. ترجمه باقر مظفرزاده. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار؛ امیری، منوچهر. (۱۳۵۳). *فرهنگ داروها و واژه نامه های دشوار*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۹). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (ویژه علوم پزشکی)*. قم: دفتر نشر معارف؛ تجلیل، جلیل. (۱۳۹۶). *مصاحبه اینترنتی سیداحمد هاشمی (صدر) با جلیل تجلیل*. ۱۸ جدی ۱۳۹۶؛ حاجی شریفی، احمد. (۱۳۸۶). *اسرار گیاهان دارویی*. چاپ چهارم. تهران: حافظ نوین؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای ولایت بامیان*. کابل: الهدی؛ میرحیدر، حسین. (۱۳۸۵). *معارف گیاهی*. جلد ۶. چاپ هفتم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ یزدانی، حسین. (۱۳۷۱). *فرهنگ عامیانه طوایف هزاره*. مشهد: چاپ خانه آزادی؛ یوسفی، حیات الله. (بی تا). *طلای خودرو یا نباتات افغانستان*. بی جا: عبدالله یوسفی.

آمنه اخلاقی و سید احمد هاشمی (صدر)

اسکندر خان (قرن ۱۲ و ۱۳ ش)

از رهبران هزاره های جام و باخرز

اسکندر خان هزاره در زمان تیمورشاه سدوزایی زندگی می کرد. او پسر کاکا و معاصر بنیاد

محمد خان نایب شکست خورد و خودش را به مشهد رساند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۲۷) با شکست نایب، حاکمیت بنیاد خان و اسکندر خان بر تمام مناطق غوریان و جام و باخرز تا زمان شجاع السلطنه قاجار ادامه یافت. منابع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج/التواریخ*. جلد ۱. تهران: عرفان؛ نبی زاده، محمدعوض. (۱۳۹۰). *مجموعه مقالات*. جلد ۲. کابل: شرکت هوپس گرافیک دیزاین؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۹۰). *پژوهشی در تاریخ هزاره ها*. جلد ۱ و ۲ (در یک مجلد). چاپ چهارم. تهران: عرفان. محمداسلم جوادی و حسن رضا فهیمی

اسکندر و گل رخسار

افسانه

این داستان در محدوده جغرافیایی بامیان رخ می دهد. پهلوان گorda، فرمانده نظامی هفتادساله ای است که از سرخ دژ در بامیان محافظت می کند و تا این زمان مغلوب کسی نشده است، تا اینکه اسکندر و سپاهش به دژ حمله می کنند و پهلوان در جنگ کشته می شود. نیروهای گorda، گل رخسار، دختر هفده ساله او را به جانشینی اش برمیگزینند. گل رخسار و سپاهش در دل شب از دژ بیرون می آیند و به لشکر اسکندر حمله می کنند. اسکندر که از شجاعت گل رخسار شگفت زده می شود، فرمان می دهد او را زنده دستگیر کنند. اما تعقیب او نتیجه ای ندارد و آن ها نمی توانند او را اسیر کنند. تا اینکه یک روز، هنگامی که گل رخسار در حال نیایش پروردگار است،

اسکندر و سپاهش او را محاصره می کنند و او به اسارت درمی آید. اسکندر گل رخسار را به سرخ دژ می برد و به آسایشگاه برمی گردد؛ اما شبانه به اتاق گل رخسار رفته و درخواست وصلت می کند. گل رخسار هم فوراً می پذیرد. بنابراین اسکندر شاد و مسرور، محفل شادی به راه می اندازد و دستور برپایی حجله می دهد. اما زمانی که پا به حجله می گذارد، گل رخسار را نمی بیند، زیرا او با استفاده از تاریکی شب گریخته است. اسکندر با نیروهایش او را تعقیب می کند. گل رخسار و یارانش بعد از جنگی سخت و دشوار شدن وضعیت، راه شمال رودخانه یکه اولنگ را در پیش می گیرند. اسکندر با وجود اینکه چندین بار تلاش می کند، بیماری به وی امان نمی دهد و نمی تواند گل رخسار را دستگیر کند. بالاخره گل رخسار با لشکری فراوان، سرخ دژ را از بازماندگان اسکندر پس می گیرد و به شکرانه آن محفل ترتیب می دهد (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۸۴ تا ۱۸۶).

منبع: شریعتی، حفیظ. (۱۳۹۲). «اسکندر و گل رخسار». در *ماهنامه پروند*. سال دوم. شماره ۱۱، صص ۱۸۴ تا ۱۸۶.

صدیقه هاشمی

اَشْكَنَه / Askana

ابزار نجاری

اَشْكَنَه یا سُوچِی، ابزاری برای سوراخ کردن یا ایجاد حفره در چوب است. میله ای است با لبه پهن و تیز و در اندازه های مختلف بین ده

دای‌کندی واقع شده است و از شمال به قریهٔ بَکیرک، از شمال شرق به قریهٔ اُسپوک، از جنوب به رود هلمند و قریهٔ گُلی‌گاه (گلوگاه)، از شرق به قریهٔ امید و از غرب به قریه‌های باغ و نَوِ مزار (گَرگَس قدیم) محدود است. راه‌های مواصلاتی این قریه به قریه‌های دیگر، ولسوالی و ولایت خامه است. فاصلهٔ قریه تا ولسوالی میرامور ۲۷ کیلومتر است و براساس معلومات شرکت‌های ترانسپورتی فاصلهٔ قریه تا مرکز ولایت دای‌کندی، حدود ۱۲۰ کیلومتر است (رحیمی، ۱۳۹۸؛ رجایی، ۱۳۹۸؛ یکتا: ۱۳۹۶). این قریه از قریه‌های کوچک‌تر، به نام‌های وُنْگه / اُونْگه، گُوپاچ، زردبید، کوک، طوب، سیاسنگگ، جوی‌توت، سِیوک / سِییک، جَوْرک، شَرطاق، شارا، آخته‌خانه و نَوِ مزار تشکیل شده است (رجایی، ۱۳۹۸).

جمعیت قریهٔ اسکو، حدود ۵۰۰ فامیل تخمین می‌شود (رجایی، ۱۳۹۸) که از تولواره‌های تاجیکو (نام یکی از طوایف هزاره)، میرو (که شامل طایفه‌های فیضک، حاکم‌بیگ، اقبال‌بیگ و بندیله می‌شود)، پقیرو (فقیران)، بای‌بُوغه، جاغوری، شیخ‌میرانی و سادات هستند (رحیمی، ۱۳۹۸؛ رجایی، ۱۳۹۸).

به باور کهن‌سالان، «اسکان» دراصل خود «مِسکان» (کان مس) بوده است، زیرا در گذشته‌های دور یک معدن مس در قسمت بالای این قریه بوده است که مردم از طریق آن مس مورد نیازشان را استخراج می‌کرده‌اند. اما نشانه‌ای برای تأیید این مدعا وجود ندارد (رحیمی، ۱۳۹۸)؛ برخی احتمال داده‌اند که

سانتی‌متر تا نیم‌متر، بعضاً دارای دسته کوتاه و اغلب بی‌دسته. شیوه کار اسکنه، گرفتن آن با دست چپ روی چوب و زدن با اَلْغَه (چکش) در قسمت انتهایی آن است تا شکاف مورد نظر ایجاد شود. نجاران هزاره سِرْگُوی (هاون چوبی)، چَمِچَه (قاشق)، ملاقه‌های چوبی، یُوغ، اِشپارو دیگر وسایل زراعت را با آن می‌ساختند.

دلیل نام‌گذاری آن به سوچی شاید این باشد که کارش مدام سفت شدن در بدنهٔ چوب با کوبیدن و سپس کندن از آن است. به کنده شدن دسته بیل و کلنگ هم از خود آن، سوچی یا سُوچی گفته می‌شود (مظفری، ۱۳۹۶). دربارهٔ شهرت آن در مناطق مختلف، حسین‌علی یزدانی، مورخ و پژوهشگر هزاره نوشته است: «اسکنه ابزاری است که با آن چوب را سوراخ کنند. در بهسود به آن سوچی گویند» (یزدانی، ۱۳۷۱: ۱۰۷). در مالستان و جاغوری نیز به آن سوچی گفته می‌شود (مجاهد، ۱۳۹۶).

منابع: مجاهد، آمنه. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ حضوری محمدحسین فیاض با آمنه مجاهد. تهران. ۱۲ قوس ۱۳۹۶؛ مظفری، سید ابوطالب. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ اینترنتی محمدحسین فیاض با سید ابوطالب مظفری. ۱۶ جدی ۱۳۹۶؛ یزدانی، حسین‌علی. (۱۳۷۱). فرهنگ عامیانه طوایف هزاره. مشهد: مؤلف.

محمدحسین فیاض

اسکو /Esku/

قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی
قریهٔ اسکو / اسکان در ولسوالی میرامور ولایت

کمبود آب برای زراعت مواجه شوند. این عوامل سبب شده است که مردم نتوانند معیشت خود را از طریق زراعت و مال‌داری تأمین کنند. از این رو، تعداد زیادی از مردان قریه برای تأمین مخارج خانواده‌هایشان به ایران سفر می‌کنند و مصروف کارهای ساختمانی هستند. تعداد انگشت‌شماری از اهالی از رهگذر دکان‌داری، موتوروانی، معلمی، کار در ادارات دولتی و خصوصی امرار معاش می‌کنند (همان).

پوشش گیاهی تپه‌های اسکو عبارت‌اند از: زردگل (بدبویک)، کمی، چوکری، بوترنگو، کنوچه، شترخار، گیج (نوعی خار)، موش‌خار، اوشی، اوئیل، قووغ، پالی، غوزبی، شیشک، قولخک، راف، خرغل، دم اسب، بیدک، یامه، گنده‌بغل و غیره (رحیمی، ۱۳۹۸؛ رجایی، ۱۳۹۸).

در گذشته گلیم‌بافی، جاکت‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی و کلاه‌دوزی صنایع دستی زنان قریه را تشکیل می‌داد؛ اما اکنون فقط خامک‌دوزی رایج است (رجایی، ۱۳۹۸). آش، کشکو، حلوا، قروتی، شوروا، شیرزوغو، نان‌ملیده و نان‌روغنی غذاهای محلی قریه اسکو هستند و مردم قریه از دواهای طب سنتی مانند گنده‌بغل، سیاه چرغو، آپوسکگ، پودینه و شیرین‌بویه استفاده می‌کنند (رجایی، ۱۳۹۸؛ یکتا، ۱۳۹۶).

روباه، خرگوش، پشک کوهی و تبرغودر اطراف قریه اسکو وجود دارند و کوک، بونه، کبوترکوهی و باشه پرندگان این قریه هستند (یکتا، ۱۳۹۶).

شاید اشیای موجود در این قریه که شبیه گدازه آهن و خاکستری است، از آثار باقی‌مانده کارخانه استخراج مس باشد (رجایی، ۱۳۹۸). آب و هوای اسکو نیمه معتدل است. تابستان آن گرم و خشک است و زمستان آن سرد. این قریه در کنار قریه‌های القوو چرخ، به عنوان یکی از قریه‌های حاصلخیز شارستان عام (ولسوالی‌های شارستان و میرامور کنونی) مشهور بوده است. حاصلات زراعت این قریه طی دو فصل برداشت می‌شود. در پایان فصل بهار دهقانان گندم برداشت می‌کنند و اگر آب باشد به جای گندم، جواری، شلغم، شبتل، لوبیا و صیفی جات می‌کارند. بادام، زردآلو، سیب، توت، انگور، امرو و غیره از درختان میوه این قریه هستند. توت خشک، کشته زردآلو و بادام آن شهرت دارد و به بازار عرضه می‌شود (رحیمی، ۱۳۹۸؛ رجایی، ۱۳۹۸؛ یکتا، ۱۳۹۶).

در گذشته تپه‌های اسکو پوشیده از درختان و گیاهانی چون خنجک، تاخم، دونه، جیره‌خار، سلبی، ایرغی، کرکک، قرغنه، زیرلک، انجیر، بوته و غیره بوده است؛ اما با افزایش جمعیت، تغییرات اقلیمی، مصرف‌گرایی و عدم دسترسی مردم به مواد سوختی نفتی و زغالی، پوشش گیاهی آن کاملاً آسیب دیده و باعث کاهش تدریجی مال‌داری در آن شده است، به طوری که خانواده‌ها توان نگهداری بیش از ۱۵ الی ۲۰ رأس بز و گوسفند و ۱ الی ۲ رأس گاو را ندارند و همچنین سبب شده است که اهالی قریه در فصل تابستان با

وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت دای‌کندی». کابل؛ یکتا، خلیل. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدجواد علوی با خلیل یکتا. کابل. ۶ عقرب ۱۳۹۶.

محمدجواد علوی و محمدهاشم علی‌زاده

اسلام

دین هزاره‌ها و سایر اقوام افغانستان

اسلام، یکی از ادیان مهم توحیدی است که از حدود ۶۱۰ میلادی به وسیله محمد بن عبدالله در مکه تبلیغ شد. اسلام از مشتقات «س ل م» مصدر باب افعال و ماده ترکیب آن عربی است. فعل «اسلم» گاهی لازم و گاهی متعدی استعمال می‌شود و در لغت به معنای صحت و عافیت و دوری از هرگونه عیب، نقص و فساد است (ابن فارس، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۹۰ و ۹۱) و همچنین به معنای داخل شدن در آشتی و صلح آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۴۰) و نیز به معنای خالص کردن عبادت و دین و عقیده برای خدا و فرمان برداری و تسلیم است (طریحی، ج ۶: ۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲: ۲۹۳).

واژه «اسلام» مانند صوم، صلاة، کفر و ایمان از اصطلاحات و اسم‌های شرعی است و در عرف شرع برای معانی تازه دینی به کار رفته است (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۳). در نهج‌البلاغه و بعضی تفاسیر، اسلام مترادف با تسلیم آمده است (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۲۵؛

آب آشامیدنی اهالی قریه اسکواز چشمه و چاه‌هایی با پمپ دستی تأمین می‌شود که برخی از آن‌ها را شورای انکشافی قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات حفر کرده‌اند (رجایی، ۱۳۹۸). برق قریه از سولر (صفحات خورشیدی) تأمین می‌شود و شفاخانه ۲۰ بستر و لیسوالی در این قریه موقعیت دارد. قریه دو لیسه پسرانه و دخترانه دارد (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶) و پنج منبر / حسینیه و یک مسجد دارد. بازار قریه‌های اطراف در اسکو موقعیت دارد و از رونق خوبی برخوردار است (رجایی، ۱۳۹۸).

از مشاهیر گذشته آن می‌توان از این افراد نام برد: محمدنعیم خان، حاکم بیگ، اقبال بیگ، فیضی بیگ (در دوره عبدالرحمان کشته شد)، محمدمحسن خان، حسین علی بیگ (معروف به بدخشانی که در خیزش ابراهیم خان گاوسوار نقش داشت و در ولسوالی کشم بدخشان تبعید شد)، محمدعسکر خان، سیدحیدر (مشهور به سیدآلی حاجی) (خوانین) و انجنیر محمدانور، همکار قسیم اخگر که در ۱۳۵۸ ش به وسیله سازمان استخباراتی حکومت حفیظ‌الله امین کشته شد. دیگر مشاهیر قریه عبارت‌اند از ضامن حسن رضوانی، محمدرضا رضایی، اسدالله باهنر، محمدعلی رجایی، غلامعباس مصباح و انور محمدی (رجایی، ۱۳۹۸؛ رحیمی، ۱۳۹۸).

منابع: رجایی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی و تلفنی محمدهاشم علی‌زاده با محمدعلی رجایی. ۱۸ قوس ۱۳۹۸؛ رحیمی، انور. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی و تلفنی محمدهاشم علی‌زاده با محمدانور رحیمی. ۲۶ قوس ۱۳۹۸؛

طباطبایی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۳۰۱، ج ۳: ۱۲۰؛ برای اینکه «تسلیم» جامع‌ترین تعریف برای اسلام است و سایر معانی چون اطاعت، حفظ و ایمنی را دربردارد (طوسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۴۱۲؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۳۰۱).

تعلیمات اسلامی در سه بخش باورها (اعتقادات)، دستورها (احکام)، و ارزش‌ها (اخلاق) خلاصه می‌شود. قرآن و سنت، از منابع مهم شناخت باورها، اعمال و اخلاق اسلامی هستند. پایه‌های اعتقادی اسلام از توحید، نبوت و معاد تشکیل شده است. نماز، روزه، خمس، زکات، حج و جهاد از دستورهای مهم اسلامی شمرده می‌شود. بخش عمده‌ای از آموزه‌های اسلامی به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی اختصاص یافته است. اسلام بعد از وفات بنیان‌گذار آن به دو شاخه اصلی شیعه و سنی تقسیم شد. هر شاخه نیز به فرقه‌ها و مذاهب متعددی تقسیم شده است. عبدالکریم شهرستانی به موجب احادیثی که از پیامبر اسلام وارد شده، فرقه‌های اسلام را هفتاد و سه فرقه (شهرستانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷). و علوی فقیه بلخی آنان را به هشت مذهب سنی، شیعی، جبری، معتزلی، صوفی، خوارج، مشبهه و مرجئه تقسیم کرده است (علوی فقیه بلخی، ۱۳۷۶: ۵۵).

مهم‌ترین مذاهب کلامی اهل سنت غیر از معتزله، خوارج و مرجئه، شامل اهل حدیث، اشاعره، قدریه، جبریه و جهمیّه، ماتریدیّه و وهابیت است (شهرستانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۶۶ تا ۲۸۳؛ شریف، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۸۳ و ۴۰۲؛

برنج‌کار، ۱۳۸۱: ۱۰۹ تا ۱۴۶). مذاهب فقهی اهل سنت عبارت‌اند از شافعیه، مالکیه، حنبلی و حنفیه. مبانی فقهی حنفی و اکثر فقه‌های سایر مذاهب کتاب، سنت، اجماع و قیاس است و بخشی از مسلمانان آسیا در بنگلادش، هند، پاکستان، افغانستان، ترکیه و آسیای صغیر پیرو این مذهب‌اند. مستند فقه‌های اهل سنت عمدتاً شش مجموعه حدیثی صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه و سنن نسائی است که نزد ایشان معتبر و به نام صحاح سته معروف است (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۳).

فرقه‌های مهم شیعه، امامیه، زیدیه و اسماعیلیه هستند (نویختی، ۱۳۵۵ ق: ۵۷ و ۶۸ تا ۷۲ و ۱۰۸؛ شهرستانی، ۱۳۶۲: ۱۹۲؛ طوسی، ۱۳۶۷: ۳۸۸ تا ۴۲۲).

فقه شیعه امامیه مبتنی بر قرآن، سنت، اجماع و عقل است و احادیثی نزد آنان معتبر است که از طرف امامان دوازده‌گانه روایت شده باشد (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۳). شیعیان چهار کتاب حدیثی معتبر (کتب اربعه) / اصول کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار دارند که آن‌ها را سه نفر از بزرگان فقه‌های امامیه تدوین و تألیف کرده‌اند. این چهار کتاب نزد علمای امامیه به منزله صحاح سته در نزد اهل سنت است. البته بعدها نیز سایر علما در جمع احادیث شیعه همت گماشتند که از جمله کتاب وسائل الشیعه تألیف محمد بن الحسن حرّ عاملی در ۳۰ جلد و بحار الانوار تألیف

محمد باقر مجلسی در ۱۱۰ جلد است (همان: ۱۵۳ و ۱۵۴).

غلات: غلدر لغت به معنای تجاوز کردن از حد و افراط کردن در چیزی است (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۶: ۲۴۴۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۳۸۷). اما در علم مذاهب و فِرَق به گروه‌هایی غالی گفته می‌شود که انسانی را به مرتبه‌ی خدایی یا فرد عادی را به مقام پیامبری رسانده باشند، گرچه غالباً درباره‌ی کسانی که در خصوص امامان اهل بیت غلو کرده‌اند، گفته می‌شود. اکثر فرقه‌های غالی منقرض گشته‌اند و آن‌هایی که هم اینک وجود خارجی دارند، عبارت‌اند از دروِزیه، اهل حق و نصیریه، شیخیه، بابیه و بهائیت. درباره‌ی غالی بودن این گروه‌ها اختلاف نظر وجود دارد. از این میان تنها فرقه‌ی بابیه و بهائیت صریحاً غالی و خارج از اسلام شناخته می‌شوند (برنج‌کار، ۱۳۸۱: ۱۵۱).

جمعیت مسلمانان: نتیجه‌ی یک تحقیق در مؤسسه «پیو» در آمریکا در سال ۲۰۰۹ م از ۲۳۲ کشور و منطقه‌ی جغرافیایی در سراسر جهان، نشان می‌دهد که شمار مسلمانان جهان به یک میلیارد و ۵۷۰ میلیون نفر رسیده است و به عبارتی تقریباً از هر چهار نفر در جهان یک نفر مسلمان است. نزدیک به دو سوم مسلمانان جهان در قاره‌ی آسیا به سر می‌برند. خاورمیانه و افریقای شمالی مکان زندگی نزدیک به یک پنجم مسلمانان جهان است (فردانیوز، ۱۳۸۸). تعداد کشورهای مستقل اسلامی در آماری که به سال ۱۹۸۶ م انتشار یافته است، ۵۲ کشور است که بیش از ۵۰ درصد مسلمان

داشته‌اند (زواره، ۱۳۷۲: ۶۹ و ۷۰). در حال حاضر سازمان کنفرانس اسلامی ۵۶ عضو دارد. علاوه بر کشورهای مستقل اسلامی، در آمار سال ۱۹۸۶ م تعداد مسلمانانی که در ۶۸ کشور غیراسلامی ساکن هستند، حدود ۳۰۰ میلیون نفر ذکر شده است. براساس آخرین آمار سازمان ملل، جمعیت جهان به حدود ۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر تخمین زده شده است (ویکی‌پدیا، ۲۰۲۰؛ جهان‌سنج، ۲۰۲۰). مرکز مطالعات و پژوهش‌های دینی اجتماعی پیوفورم آمریکا طی گزارشی جدیدترین آمار توزیع جمعیتی ادیان جهان را اعلام کرده است. براساس گزارش این مرکز، در آمارگیری‌ای که در ۲۳۰ کشور جهان درباره‌ی پیروان ادیان مختلف انجام شده است، دین اسلام با ۲۳ درصد پیرو در رتبه‌ی دوم بعد از مسیحیت قرار دارد (خبر آنلاین، ۱۳۹۹). جمعیت شیعیان نیز حدود یک دهم کل مسلمانان جهان است. شیعیان جهان از ۳۲۰ میلیون تا ۴۰۰ میلیون نفر برآورد شده‌اند و در حدود نیمی از جمعیت ساکن در منطقه‌ی مرکزی خاورمیانه، شیعه هستند (فردانیوز، ۱۳۸۸).

اسلام در افغانستان (خراسان): نام افغانستان در زمان ورود اسلام «خراسان» بود که شامل تمامی افغانستان کنونی و قسمت‌هایی از ایران، تاجیکستان، ازبکستان و پاکستان می‌شد. بعد از فوت پیامبر اسلام به فاصله‌ی نزدیکی فتوحات اسلامی هم آغاز شد. اسلام از دو سو وارد افغانستان شد؛ یکی از سوی هرات و مرو در شمال (طبری، ۱۴۰۴ ق، ج ۴:

هزار و یا هفتصد هزار درهم صلح کرد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۶۷). وی بعد از بلخ عازم خوارزم شد ولی توفیقی نیافت و به بلخ بازگشت (همان). سپس ابن عامر مناطق قبل از نهر را به تصرف خود درآورد. این پیروزی‌ها باعث شد که اهالی ماوراءالنهر از وی درخواست صلح کنند (همان: ۵۶۸). به این ترتیب مناطق شمالی خراسان شرقی به تصرف مسلمانان درآمد.

طبری فتح فاریاب، طالقان، مرو رود، جوزجان، تخار و صلح بلخ را ذیل حوادث سال ۳۲ قمری آورده است (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۳۰۹ تا ۳۱۳). گرچه درباره فتح این شهرها روایات متفاوتی وجود دارد، ولی اینکه فتح تمام شهرهای اطراف غور در دوران عثمان بوده است، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد. مرو، سرخس و مرو رود (شمال غرب غور)، فاریاب، جوزجان و بلخ (شمال غور)، کابل (شرق غور) و سیستان (تقریباً جنوب و جنوب شرق غور) میان سال‌های ۳۱ تا ۳۴ قمری فتح شده‌اند (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۳۰۰؛ کوفی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۳۳۸ تا ۳۴۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۳۸۶ و ۴۱۵). گزارش‌های متعدد از فتح این شهرها به دلیل آن است که برخی از این مناطق بارها فتح شده‌اند. در گزارش‌های تاریخی فتح خراسان، سخن از غور و هزاره‌جات به صورت مستقل نیامده است. به طور قطع این منطقه جزء مناطق فتح شده به شمار می‌رفته است و نمی‌توان جدا از مناطق اطراف آن در نظر گرفت. سیستان نیز در سال سی‌ام قمری در زمان عثمان بن عفان پس از جنگ‌هایی که در کنار

۱۶۷) و دیگری بعدها از طریق سیستان در جنوب (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۷۱). براساس برخی منابع تاریخی، مسلمانان برای اولین بار در اواخر حکومت خلیفه دوم در تعقیب یزدگرد ساسانی وارد خراسان شدند و شهرهای مهم آن چون هرات، بلخ و مرو را تصرف کردند (طبری، ۱۳۶۹، ج ۴: ۱۶۷؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۳: ۳۳). در زمان خلیفه سوم، عبدالله بن عامربه فرمانداری بصره رسید و در سال ۳۰ قمری مأمور فتح خراسان شد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۴۷). وی پس از تسلط بر استخر و فارس پیشروی به سمت شرق را ادامه داد. او شهر نیشابور را به محاصره خود درآورد. پس از فتح نیشابور، شهرهای نسا، ایبورد، سرخس و طوس را با صلح گشود (همان: ۵۶۳ و ۵۶۴). به دنبال آن، ابن عامر سپاهی را به فرماندهی اوس بن ثعلبه و به قولی خلیل بن عبدالله حنفی به هرات فرستاد. زمانی که حاکم شهر از این وضعیت اطلاع یافت، نزد ابن عامر آمد و نسبت به هرات، بادغیس و بوشنج (پوشنگ) مصالحه کرد. به نقل دیگر، ابن عامر با مردم هرات به جنگ پرداخت و فرماندار هرات نسبت به سه شهر یاد شده در برابر یک میلیون درهم صلح کرد (همان: ۵۶۴). پس از آن، فرماندار مرو «ماهویه» با عبدالله بن عامر پیمان صلح بست. اهالی طخارستان شامل جوزجان، طالقان و فاریاب به مقابله برخاستند ولی شکست خوردند و برخی نیز با صلح تسلیم شدند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۶۶ و ۵۶۷؛ کوفی، ۱۴۱۱ ق: ۳۳۹). آنگاه احنف بن قیس از طرف عبدالله بن عامر به بلخ رفت و در برابر چهارصد

عبدالرحمان بن جزء طائی و بعد عون بن جعدہ مخزومی را به سیستان فرستاد. بعد از قتل این دو، به عبدالله بن عباس نامه نوشت تا فردی را با چهار هزار نفر به سیستان بفرستد. عبدالله، ربیع بن کاس عنبری را با چهار هزار نفر فرستاد. وی حسکه رئیس راهزنان و آشوبگران را به قتل رساند و سیستان را تصرف کرد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۵۰ و ۵۵۱). بعد از وی معاویه در سال چهل و یک قمری حکومت خود را اعلام کرد (همان: ۱۲۳). او ابن عامر را کارگزار بصره تعیین کرد و ابن عامر در سال ۴۲ قمری عبدالرحمان بن سُمَره را والی سیستان مقرر کرد (همان: ۱۲۵). ابن سمره با جنگ و صلح از سیستان گذشت و به کابل رفت و بعد از ماه‌ها محاصره شهر کابل را دوباره تصرف کرد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۵۲). وی در سال ۴۳ رُخج و زابلستان و در سال ۴۴ کابل را برای چندمین بار گشود (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۵۳؛ ابن خیاط، ۱۴۱۵: ق: ۱۲۵ و ۱۲۶). در سال ۴۶، معاویه ابن سُمَره را از فرمانداری سیستان عزل کرد و ربیع بن زیاد حارثی را به جایش منصوب کرد. در همین زمان کابل شاه شورش کرد و مسلمانانی را که در کابل بودند، بیرون کرد. از طرف دیگر تبیل، حاکم وقت سیستان، رُخج و زمین داور، زابلستان و رُخج را به تصرف خود درآورد و تا بُست پیش رفت. ربیع بن زیاد با تبیل در بُست جنگید و پس از فرار او به رُخج، وی را شکست داد و بلاد داور را گشود (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ق: ۱۲۷؛ بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۸۴). معاویه در سال ۵۰ قمری، زیاد بن ابوسفیان را والی کوفه و بصره

دریای هیرمند در بین لشکر ربیع بن زیاد حارثی و مدافعان محلی رخ داد، سرانجام توسط ربیع با مصالحه فتح شد (تاریخ سیستان، ۱۳۱۶: ۸۰ و ۸۱). ربیع بن زیاد دو سال و نیم بر سیستان حکومت کرد. او در این مدت چهل هزار نفر را به بردگی گرفت (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۴۹؛ ابن خیاط، ۱۴۱۵: ق: ۱۰۷). سپس ابن عامر در سال ۳۳ قمری (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ق: ۹۸ تا ۱۰۷) بعد از اینکه مردم سیستان شورش کرده بودند، عبدالرحمان بن سُمَره را به حکومت آنجا گمارد. او به زرنج آمد و حاکم شهر را در قصرش محاصره کرد، تا اینکه در مقابل دو میلیون درهم و دو هزار غلام بچه صلح کرد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۴۹). بعد از فتح اول سیستان در سال سی ام قمری، مناطقی میان زرنج (مرکز سیستان)، کش، رُخج (قندهار) و بلاد داور که محل آبیایی غوریان در این زمان بوده است، با صلح گشوده شد (کوفی، ۱۴۱۱: ج ۲: ۳۳۹؛ بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۴۹). عبدالرحمان بن سُمَره پس از حدود یک سال کابل را نیز فتح کرد. شاه کابل پس از شکست، اظهار اسلام کرد و از طرف وی، بر حاکمیتش ابقا شد. پس از قتل عثمان، عبدالرحمان از سیستان رفت و به جای خود امیر بن احمریشکری را مقرر کرد. اهل زرنج وی را بیرون کردند و دروازه شهر را بستند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۵۰). علی بن ابی طالب در سال ۳۶ قمری به خلافت رسید (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ق: ۱۰۸). زمانی که وی از جنگ جمل فارغ شد، عده‌ای از راهزنان عرب به زرنج حمله کردند و این شهر را تصرف کردند. علی بن ابی طالب

مقرر کرد. زیاد ربیع حارثی را از سیستان عزل کرد و به جایش عبیدالله بن ابوبکره را منصوب کرد. زیاد به عبیدالله فرمان داد تا هیربدان را بکشد و آتشکده سیستان را خاموش کند (ابن خیاط، ۱۴۱۵ ق: ۱۲۸ و ۱۲۹). در سال ۵۲ قمری، زمانی که عبیدالله در رزان بود، رتبیل نماینده‌ای نزد او فرستاد و از وی خواست تا در مقابل پرداخت یک میلیون و دوصد هزار درهم نسبت به بلاد خویش و بلاد کابل صلح کند. عبیدالله با بخشش دوصد هزار درهم آن، با وی صلح کرد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۵۳ و ۵۵۴). معاویه بعد از مرگ زیاد در سال ۵۳ قمری، عبیدالله بن ابوبکره را از ولایت سیستان عزل کرد و به جایش عباد بن زیاد را منصوب کرد. عباد به جنگ قندهاری‌ها رفت و تا «بیت الذهب» رسید. آنگاه مردم هند با لشکر عباد جنگیدند و مغلوب شدند. عباد در سیستان بود تا معاویه وفات کرد (ابن خیاط، ۱۴۱۵ ق: ۱۳۴ و ۱۳۵). سپس یزید بن معاویه، سلم بن زیاد را به ولایت خراسان و سیستان گمارد و سلم، برادر خود یزید بن زیاد را والی سیستان تعیین کرد. مقارن مرگ یزید، مردم کابل دست به شورش زدند و ابوعبیده بن زیاد را به اسارت گرفتند. یزید بن زیاد بن ابوسفیان با آنان به جنگ پرداخت. در این جنگ یزید بن زیاد و بسیاری از همراهانش کشته شدند و باقی فرار کردند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۸۵؛ ابن خیاط، ۱۴۱۵ ق: ۱۴۷). در زمان ابن زبیر، عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر والی سیستان شد. عبدالعزیز به شهر زرنج آمد و با

رتبیل نبرد کرد و رتبیل کشته شد و لشکری شکست خورد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۸۷). بعد از حدود یک سال حکومت مروان، در سال ۶۵ قمری عبدالملک پسر وی به قدرت رسید. عبدالملک بن مروان، امیه بن عبدالله بن خالد را والی خراسان تعیین کرد و او پسر خود عبدالله بن امیه را به ولایت سیستان منصوب کرد. وقتی که عبدالله به سیستان آمد به جنگ رتبیل شاه رفت که به جای رتبیل اول به حکومت آنجا رسیده بود. چون عبدالله به پُست رسید با وی به یک میلیون درهم مصالحه کرد، ولی عبدالله نپذیرفت و خواستار پرداخت بیشتر پول و طلا شد. تا اینکه در مصافی دیگر، عبدالله مجبور شد به خواسته رتبیل عمل کند و در مقابل سیصد هزار درهم و ترک جنگ و اقدامات خصمانه، پیمان صلح را امضا کند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۵۵ و ۵۵۶). حجاج بن یوسف در زمان ولایت بر عراق، عبیدالله بن ابوبکره را به سیستان فرستاد، اما او کاری از پیش نبرد به رُخج آمد و از آنجا به نزدیکی کابل آمده و در آن محل اردو زد. رتبیل خواستار صلح شد ولی عبیدالله از قبول آن سرباز زد و به جنگ پرداخت. اما او در این جنگ شکست خورد و بسیاری از لشکریانش از تشنگی و گرسنگی نابود شدند. خودش نیز فوت کرد و پسرش ابوبرزعه به جایش نشست (همان: ۵۵۶ و ۵۵۷). در سال ۸۳ قمری (ابن خیاط، ۱۴۱۵ ق: ۱۸۲). عبدالرحمان بن محمد بن اشعث از عبدالملک بن مروان و حجاج سرپیچی کرد و راهی سیستان شد و با رتبیل پیمان صلح

خلیفه بفرستد. مَعْن او را امان داد و با پنج هزار سرباز سیستانی به بغداد فرستاد. منصور وی را مورد نوازش قرار داد و به فرماندهی منصوب کرد. جمعی از خوارج از رفتار او ناخشنود شدند و با دسیسه چینی او را به قتل رساندند. سپس یزید بن مزید والی سیستان شد. عمال مهدی و رشید نیز از رتبیل سیستان خراج دریافت می‌کرد و کارگزاران خویش را بر مناطق تحت تصرف خلافت می‌گماشت. در زمان حضور مأمون در خراسان، خراج دوچندان به وی رسید و کابل را گشود. پادشاه کابل اسلام آورد و فرمان بردار خلیفه شد (همان: ۵۵۹ و ۵۶۰).

بعد از اموی‌ها و عباسیان، حکومت‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان، خوارزمشاهیان، ایلخانان، تیموریان، صفویه و درانی‌ها تا اواخر قرن سیزده قمری (نوزده میلادی) بر بخش‌های مختلف خراسان حکومت کردند (ویکی شیعه، ۲۰۱۹؛ غبار، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۳۵ تا ۵۵۹). در قرن نوزده میلادی، مرزهای امروزی افغانستان به وجود آمد. امان‌الله خان پس از موافقت‌نامه استقلال با انگلیس (۱۲۹۸ ش / ۱۹۱۹ م)، تلاش کرد یک سری اصلاحات ساختاری ایجاد کند (ویکی شیعه، ۲۰۱۹).

هزاره‌ها و اسلام: هزاره‌ها از گذشته‌های دور تا به امروز در سراسر افغانستان زندگی می‌کنند و هزاره‌جات مرکز سکونت آن‌ها به شمار می‌رود. درباره محدودۀ جغرافیایی هزاره‌جات فعلی در میان جغرافی‌دان‌های مسلمان اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را منطقه غور دانسته‌اند.

بست. ولی رتبیل از بیم حجاج خواست وی را تسلیم حجاج کند، که عبدالرحمان خود را از بالای کوه و به قولی از بالای بام به زیر انداخت و کشته شد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۵۷). پس از این قضیه، حجاج خودش شخصاً آمد و با رتبیل مصالحه کرد، به این صورت که رتبیل تا هفت سال و یا نه سال، با وی نجنگد و پس از آن، هر سال به اندازه نهصد هزار درهم جنس بپردازد. قتیبه بن مسلم باهلی در زمان ولید بن عبدالملک به ولایت خراسان و سیستان منصوب شد. وی برادر خود عمرو بن مسلم را به ولایت سیستان گمارد و او از رتبیل خراج صلح را مطابق پیمان با حجاج دریافت می‌کرد. سپس سلیمان بن عبدالملک به خلافت رسید و یزید بن مهلب را والی عراق کرد و او مدرک بن مهلب برادر خویش را بر سیستان گمارد. رتبیل به هیچ یک از کارگزاران بنی امیه و نیز کارگزاران ابو مسلم بر سیستان، از آن خراج چیزی پرداخت نکرد (همان: ۵۵۸). در هنگام خلافت منصور نیز رتبیل خراجی را که با حجاج قرارداد کرده بود، پرداخت می‌کرد. رتبیل خراج چندی برای مَعْن شیبانی والی سیستان فرستاد. مَعْن از زیاد حساب کردن قیمت اقلام خراجی خشمگین شده و به رُخج آمد. در آن وقت رتبیل در زابلستان به سر می‌برد. مَعْن رُخج را به تصرف خود درآورد و اسیران بسیاری به بردگی گرفت. گویند شمار زن و مردی که به بردگی گرفته شدند حدود سی هزار نفر بود (همان: ۵۵۸ و ۵۵۹). آنگاه «ماوند» جانشین رتبیل امان خواست که وی را نزد

غور که در مرکز افغانستان قرار گرفته است، از مناطق کوهستانی و صعب‌العبور کشور است که با کوه‌های سر به فلک کشیده احاطه شده است. همین ویژگی باعث شده است تا جغرافی‌دان‌ها و مورخان مسلمان از وضعیت دقیق جغرافی، سیر تحولات و رخداد‌های آن، اطلاعات دقیق ارائه نکنند. ابن حوقل، اطراف غور را هرات، فراه، بلاد داور، رباط کروان و غرجستان دانسته است (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م، ج ۲: ۴۴۴). اصطخری نیز مانند ابن حوقل، غور را محدود به شهرهای نام‌برده و جزء خراسان به شمار آورده است (اصطخری، بی‌تا: ۲۸۱). یاقوت حموی موقعیت غور را بین سرزمین هرات و غزنه ذکر کرده و «فیروزکوه» را بزرگ‌ترین قلعه آن نام برده است که حاکمان و از جمله آل سام در آنجا به سر می‌برده‌اند (حموی، ۱۹۹۵ م، ج ۴: ۲۱۸؛ رازی قزوینی، ۱۴۰۵ ق: ۴۲۹). با توجه به دیدگاه‌های ذکر شده، یکی از خاورشناسان محدوده غور را ناحیه بزرگ کوهستانی در سمت شرق و جنوب غرجستان برمی‌شمارد که از هرات تا بامیان و حدود کابل و غزنه امتداد داشته است (لسترنج، ۱۳۷۴: ۴۴۳). با توجه به این مسئله، غور میان سال‌های ۵۴۳ و ۶۱۲ م در ایام سلطنت خاندان سام به اوج شکوه و جلال خود رسید (لسترنج، ۱۳۷۴: ۴۴۴). با همه تفاوت‌هایی که در منابع مختلف جغرافیایی درباره غور و حدود آن وجود دارد، این مسئله روشن است که غور در گذشته بسیار وسیع‌تر از حدود کنونی‌اش بوده و در کل بخش عمده‌ای از هزاره جات کنونی را با در نظر داشت سرزمین‌های

هزاره‌ها که در دو سده اخیر از دست آن‌ها خارج شد، در بر می‌گرفته است (ناصری داوودی، ۱۳۸۶: ۸۰). اما امروزه در تقسیمات اداری افغانستان، سرزمین غور یکی از ولایت‌های این کشور به شمار می‌رود (محمدی (کاظمی)، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۳۱).

به لحاظ زمانی درباره اسلام آوردن مردم غور دست کم سه روایت وجود دارد. طبق روایت نخست، مردم غور در زمان خلافت عثمان بن عفان در سال ۳۱ ق / ۶۵۱ م دین اسلام را پذیرفتند (فروغی ابری، ۱۳۹۱: ۱۰۰). در این زمان غور و غرستان با مرکزیت مندیش در حاکمیت دوتن از فرزندان ضحاک به نام سام و سوری بود. طبق روایت دوم، مردم غور در سال‌های ۳۵ تا ۴۰ ق / ۶۵۵ تا ۶۶۰ م مسلمان شده‌اند. وقتی جعده بن هبیره مخزومی، خواهرزاده حضرت علی، به حکومت خراسان منصوب شد، حاکمان غور در اثرفتار شایسته او مسلمان شدند. با پیشنهاد جعده، علی بن ابی طالب فرمان حکومت سرزمین غور را به خاندان شنسب فرستاد که حاکمان قبلی آن سامان بودند. شنسب بن خرنگ که از نسل ماهوی سوری بود، این فرمان را دریافت کرد (جوزجانی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۳۲۰؛ تشیید، ۱۳۳۱: ۴۵). علی بن ابی طالب دستور خواندن نماز را نیز به دست او برای اهالی غور فرستاد. این فرمان‌نامه سال‌ها نزد آنان نگهداری می‌شد و مایه افتخار و مباهات خانواده شنسبی به شمار می‌رفت (تشیید، ۱۳۳۱: ۴۵). شنسبیان دستور لعنت فرستادن به حضرت علی را که در زمان

معاویه ترویج می‌شد، نپذیرفتند. فخرالدین مبارک شاه، ناظم دربار سلطان غیاث‌الدین، ضمن بیان نسب‌نامه منظوم شاهان غوری به این مطلب اشاره کرده است (اسفزاری، ۱۳۵۴: ۳۵۵ و ۳۵۶).

پایداری مردم غور به هواداری از خاندان پیامبر و مخالفت با امویان، باعث نارضایتی حکام اموی و طرح ارتداد آن مردم شد. منطقه غور پس از حملات و غارت سال ۴۷ ق / ۶۶۷ م نیز از دشمنی دستگاه اموی مصون نماند و دست کم در سال‌های ۷۴، ۸۵ و ۹۹ ق / ۶۹۳، ۷۰۴ و ۷۱۷ م نیز به این سرزمین حمله کردند (ابن اثیر، ۱۳۵۸ ق، ج ۲: ۸۴).

بر اساس گزارش ابن اثیر، اسد ابن عبدالله قسری در سال ۱۰۷ ق / ۷۲۵ م به غور، جبال هرات و اراضی جنوب غرjestان حمله کرد. او در سال ۱۰۸ ق نیز از جنگ با ترک‌های ختای اجتناب کرد و به غور حمله کرد. در حدود سال ۱۲۱ ق / ۷۳۹ م سلیمان بن وصول از فرماندهان نصر بن سیار نیز به غور و غرjestان حمله کرد. لشکرکشی متعدد اموی‌ها نتوانست سلطه آنان را بر غور تحکیم بخشد. از این‌رو، به گرفتن برده و جمع‌آوری غنیمت اکتفا کردند. غوریان بعد از تثبیت استقلال محلی‌شان در مقابل حملات امویان ایستادند و با دولت‌های محلی اسلامی طاهریان و صفاریان نیز جنگیدند. در اثر جنگ‌های متعدد غوریان با حاکمان اموی، آنان به دشمنان بنی امیه تبدیل شدند (فروغی ابری، ۱۳۹۱: ۱۳). امیر فولاد از فرزندان شنسب در زمان شورش ابومسلم خراسانی بر جبال غور حکومت

داشت. او با ۵۰۰۰ مرد مسلح به کمک ابومسلم رفت و در انتقال خلافت به آل عباس و خانواده پیامبر تلاش کرد (جوزجانی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۳۲۴). بعد از سقوط اموی‌ها و استقرار حکومت عباسیان در ۱۳۲ ق / ۷۵۰ م بنجی بن نهاران، امیر غوری از رشید، خلیفه عباسی عهد و لواء گرفت و به امارت غور منصوب شد. به این ترتیب حکومت حاکمان مسلمان غور از ماهوی سوری در سال ۳۵ ق / ۶۵۶ م شروع و با شنسب بن خرنگ (۳۶ ق / ۶۵۷ م)، امیر فولاد (۱۳۰ ق / ۷۴۸ م)، جهان کرور فرزند امیر پولاد (۱۳۹ ق / ۷۵۶ م)، امیر ناصر فرزند کرور (۱۶۰ ق / ۷۷۷ م)، بنجی بن نهاران (۱۷۰ ق / ۷۸۷ م) و امیر سوری (۲۵۳ ق / ۸۶۷ م) ادامه یافت (حبیبی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

روایت سوم، ورود اسلام را به غرب هزاره‌جات در قرن چهارم قمری به وسیله محمود غزنوی می‌داند. این روایت برخاسته از نوشته برخی مورخان اسلامی است. ابن حوقل شاید اولین فردی باشد که به کافرستان بودن غور اشاره می‌کند (ابن حوقل، ۱۴۰۳ ق: ۳۷۱). اصطخری ولایات اطراف غور را مسلمان و مردم غور را کافر می‌داند (اصطخری، ۱۳۵۶: ۲۱۴). جوزجانی در حدود ۲۵۰ ق / ۸۶۴ م مردم والشتان علیا و سفلی، منطقه‌ای در شمال قندهار و کجران کنونی را کافر دانسته است (جوزجانی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۳۴۹). عتبی و بیهقی مورخان دربار غزنوی نیز مردم غور را تا سال ۴۰۱ ق / ۱۰۱۰ م کافر دانسته‌اند. این گزارش‌ها سبب شده است که غوریان تا سال ۴۰۷ ق /

۱۰۱۶ م و حتی تعدادی از آنان بعد از این تاریخ نیز غیرمسلمان شمرده شوند (مهدی، ۱۳۹۴: ۴۳۸). این روایت سوم، دچار اشکالات زیادی است. نخست، با منابع تاریخی سازگاری ندارد. از جمله منهاج سراج جوزجانی مورخ دربار غور مسلمان شدن مردم غور را در قرن اول اسلامی دانسته است (جوزجانی، ۱۳۵۸: ۳۱۹ و ۳۲۰). در روایت اول و دوم حاکمان غور از نیمه اول قرن اول هجری مسلمان دانسته شده‌اند. دست کم برخی از مردم آن اسلام را پذیرفته بودند و نیز وقتی میان شیث بن بهرام غوری از تیره شیشانیان و امیربنجی بن نهاران از شنسبانیان اختلاف پیدا شد، آنان نزد هارون خلیفه عباسی رفتند. شیشانیان خود را سزاوار حکومت غور می‌دانستند و استدلالشان سابقه اسلام پدرشان نسبت به شنسبانیان بود (جوزجانی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۳۲۶) و نیز ارتداد مردم غور که مورخان اسلامی از جمله ابن اثیر آن را در سال ۴۷ ق / ۶۶۷ م نقل کرده‌اند و این امر را سبب لشکرکشی مسلمانان به سرزمین غور و فتح مجدد آن به وسیله حکم بن عمرو می‌دانند (ابن اثیر، ۱۳۵۸ ق، ج ۲: ۴۷۸). این نکته با کافر بودن مردم غور تا زمان سلطان محمود غزنوی در تناقض آشکار است. گزارش اصطخری و ابن حوقل به علت دور بودن نویسندگان از جغرافیای منطقه اهمیت کمتری دارد. کتاب *حدود العالم* که در سال ۳۷۲ ق / ۹۸۲ م به بعد، در دربار آل فریغون نوشته شده، مردم غور را مسلمان دانسته است (محمّدی (کاظمی)، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۵۴). نام

اسلامی داشتن حاکمان غور (فروغی ابری، ۱۳۹۱: ۱۰۲) و حمله سامانیان به غور و غرجه در سال ۲۹۵ ق / ۹۰۸ م برای سرکوبی قرامطه (یزدانی، ۱۳۸۶: ۳۰) نیز حکایت از وجود اسلام در این منطقه دارد (فروغی ابری، ۱۳۹۱: ۱۷).

چنان‌که ذکر شد، تمامی سرزمین سیستان و زابلستان و خراسان قدیم یعنی بلاد زرنج، فراه، نیمروز، رُخج، زمین داور، غزنی، هژیرستان (دایه، مالستان، جاغوری، ناهور و قره‌باغ)، ریوشاران (دای‌کندی)، سروستان (بهسود)، بامیان، غور، غرجستان، طالقان، هرات، بادغیسات، میمنه، بلخ، جوزجان و... در قرن اول قمری یعنی در سال‌های ۳۰ و ۳۱ قمری، غالباً بدون جنگ فتح شده و مردمان آن به طور داوطلبانه و دسته‌جمعی به اسلام گرویدند (تاریخ سیستان، ۱۳۱۶: ۸۰ و ۸۱). از این رو، بخش اعظم خراسان قدیم در سال ۳۱ قمری به سرکردگی احنف بن قیس که طرفدار علی بن ابی‌طالب و نماینده ابن عامروالی بصره بود، فتح شد و از این جهت مردم خراسان نخست با اسلام علوی آشنا شدند (حموی بغدادی، ۱۹۹۵ م، ج ۲: ۳۵۰).

غوریان در قرن سوم قمری مطیع سلاطین آل فریغون جوزجان بودند و در زمان سلطان محمود غزنوی خراج‌گزار او شدند (یزدانی، ۱۳۹۰: ۹۱). علاءالدین حسین غوری به انتقام خون برادر به غزنی لشکر کشید و این شهر را آتش زد و شهر، هفت شبانه‌روز در آتش سوخت (همان). بعد از آن، غیاث‌الدین محمد سام غوری سلطنت غزنویان را پایان داد و دامنه قلمرو

غرب هزاره جات عقب نشینی کردند (کهزاد، ۱۳۵۵: ۹). محمد خان شیبانی ازبک در سال ۹۱۱ ق / ۱۵۰۵ م از ماوراءالنهر به قصد تسخیر افغانستان و براندازی تیموریان نواحی بلخ، بادغیس و هرات را تصرف کرد. امیر ذوالنون نزدیک به ده تا دوازده هزار نفر از مردم هزاره را بسیج کرد. در حمله دوم شیبانی ها ذوالنون کشته شد و امارت هزاره جات به دست پسرش شجاع بیگ افتاد. در اواخر قرن نهم هجری در هزاره جات سه تن از سلسله ارغونیه حکومت کردند و با مرگ میرزا حسن ارغون در سال ۹۶۴ ق / ۱۵۵۶ م بعد از ۸۰ سال، با ظهور صفویه در ایران و بابریه در کابل این سلسله به هزاره جات رانده شدند (همان: ۱۰).

شیعیان افغانستان به شمول هزاره ها، براساس بسیاری از برآوردها حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند (بختیاری، ۱۳۸۵: ۹۵؛ دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۳۱۰؛ ویکی شیعه، ۲۰۲۰). حدود سه درصد آنان پیرو مذهب اسماعیلیه و مابقی شیعه دوازده امامی هستند.

شیعیان اسماعیلیه: اسماعیلیان پس از امامیه، دومین گروه بزرگ مسلمانان شیعه را تشکیل می دهند و امروز به عنوان اقلیتی دینی در بیش از ۲۵ کشور، در آسیا، آفریقا، اروپا و امریکای شمالی پراکنده هستند (دفتری، ۱۳۷۸: ۱). اغلب اسماعیلیان افغانستان از اقوام هزاره و تاجیک هستند. اسماعیلیان بیشتر در ولایت های بدخشان، کابل، بامیان، میدان، پروان، بغلان، کنر، لغمان، کاپیسا،

حکومت غوریان را تا هندوستان، مرز چین، عراق، آب جیحون، خراسان و تا کنار دریای هرمز وسعت بخشید (جوزجانی، ۱۳۵۸: ۳۷۷ تا ۴۲۵). سلسله حاکمان غوری و فیروزکوه بعد از چند قرن حکومت سرانجام در سال ۶۱۲ ق / ۱۲۱۴ م به دست خوارزمشاهیان ساقط شدند. خوارزمشاهیان در سال ۱۲۱۴ میلادی به قدرت رسیدند. امپراتوری خوارزمشاهیان با حمله نیروهای چنگیز در سال ۱۲۲۰ میلادی از هم پاشید. بعد از چنگیز خان، نوۀ او هلاکو خان به حکومت رسید که بعد از تسخیر منطقه جنوب رودخانه آمو، سلسله حاکمان ایلخانان ایران را تأسیس کرد؛ درحالی که بیشتر نقاط هزاره جات به عنوان قرارگاه موقتی ارتش جغتایی که به طرف هند در حال پیشروی بود، درآمد بود. ولایت شرقی خراسان هم چون بخش دایمی حکومت ایلخانی ایفای نقش می کرد. زمانی که چنگیز به بلخ لشکر کشید، هشت صد تن از هزاره های لاجین به فرماندهی سلطان جلال الدین با سپاه چنگیز جنگیدند. سپاه چنگیز در درۀ شکاری و شمال هزاره جات برای اولین بار از مدافعان این منطقه شکست خوردند و نوۀ چنگیز در بامیان کشته شد (کهزاد، ۱۳۵۵: ۹). با سقوط ایلخانیان، هزاره ها استقلال یافتند و بیشتر مناطق هزاره جات به صورت یک کشور مستقل درآمد (پولادی، ۱۳۹۰: ۱۰۰ و ۱۰۱). در حمله امیر تیمور به سیستان، بُست، زرنج، گرمسیر و قندهار، هزاره های نکودری که در این نواحی زندگی می کردند، تلفات فراوانی را متحمل شدند و بازماندگان شان به سوی

ننگرهار، سمنگان، زابل، قندهار، فاریاب، جوزجان، بلخ و در مناطق شیبیر، شنبلی، عراق، دره کالو، دره شکاری، سیاه سنگ، بهسود، دره شیخ علی، سرخ و پارسا، دوشی، تاله، برفک، کیله گی، سرخاب، دره صوف و روی دو آب زندگی می کنند (رک: اسماعیلیه، شاخه ای از مذاهب شیعه امامیه).

هزاره های اهل سنت: هزاره های اهل سنت افغانستان بخش بزرگی از جامعه هزاره را تشکیل می دهند. اینان بیشتر در شمال، شمال شرقی، مرکز، غرب و جنوب افغانستان زندگی می کنند. جدازستی این بخش از مردم هزاره به دوران تیمور، نادرشاه افشار و حاکمان ابدالی و محمدزایی ها و مخصوصاً حکومت عبدالرحمان برمی گردد. اختناق، سرکوب و تصرف سرزمین آنان باعث فروپاشی جامعه هزاره، آوارگی مداوم و پراکندگی این مردم شد. این پراکندگی و متفاوت شدن مذهب آنان با هزاره های شیعه، باعث شد که هزاره های اهل سنت با گروه های قومی دیگر افغانستان مانند تاجیکان، پشتون ها، اوزبیک ها، بلوچ ها، زابلی ها و... یکی دانسته شوند. اکنون هزاره ها از لحاظ مذهبی علاوه بر تشیع امامی و تشیع اسماعیلی شامل سنی حنفی نیز هستند (شریعتی، ۱۳۹۷: ۱۳). با توجه به این تقسیم بندی، تعداد قابل توجهی از هزاره های سنی در مرکز ولایت بادغیس در شهر قلعه نو سکونت دارند. افزون بر این در بدخشان، تخار، بلخ، سمنگان، بغلان، پروان، بادغیس، کنر، لوگر، ننگرهار، ارزگان، لغمان، کابل، غزنی،

بامیان، غور، قندهار، هیرمند، فراه، هرات و ولایت های دیگر، هزاره های اهل سنت زندگی می کنند. از نظر جمعیت از چهارده ولسوالی ولایت بغلان، نه ولسوالی هزاره نشین هستند. هزاره های سنی، ۶۵ درصد نفوس این ولایت را تشکیل می دهند. ۷۰ درصد ساکنان ولایت بادغیس هزاره اند. در ولایت قندوز، سه ولسوالی مربوط به هزاره های اهل سنت اند که نزدیک به ۳۰ درصد جمعیت این ولایت را تشکیل می دهند. در ولایت سمنگان ۴۰ درصد از جمعیت هزاره اند. در ولایت تخار چهار ولسوالی آن نزدیک به ۴۰ درصد هزاره دارند. در بدخشان در پنج ولسوالی هزاره ها زندگی می کنند. تعداد هزاره های بدخشان را بیشتر از صد هزار خانوار ذکر کرده اند که از نگاه وابستگی مذهبی بیشتر آنان شیعه اسماعیلی و اهل سنت هستند (الحاج عباسی: ۱۳۹۶). در ولایت های فاریاب، بلخ، جوزجان و شهرپل خمری نیز هزاره های اهل سنت زندگی می کنند. نزدیک به ۵۰ درصد ولایت غور را هزاره های اهل سنت تشکیل می دهند. ۲۰ درصد جمعیت ولایت پنجشیر هزاره اند. به همین ترتیب، نزدیک به ۴۰ درصد در ولایت پروان، ۱۱ درصد در لوگر، ۹ درصد در پکتیا، ۱۰ درصد در لغمان و ۱۲ درصد در ولایت ننگرهار هزاره های اهل سنت به سر می برند (شریعتی، ۱۳۹۷: ۵۱ و ۵۲). در کابل هزاره ها از گذشته های دور در مناطق چهاردهی، قلعه فتح الله، ده مراد خان، علاءالدین، قرغه، قلعه قاضی، چهل تن، قلعه فتوح، تنگی لند، قریه های پغمان و... زندگی

می‌کردند که اکنون نیز ساکن‌اند (همان: ۵۷). قاضی نورالله شوشتری در سال ۱۰۱۰ ق / ۱۶۰۱ م می‌نویسد: «هزاره کابل طایفه که در میان کابل، غزنین و قندهار مقام دارند و اکثریت شیعه اهل بیت اطهارند» (شوشتری، بی تا، ج ۱: ۶۰). تعداد هزاره‌های کابل در زمان سفر جهانگیر گورکانی ۱۰۱۵ ق / ۱۶۰۶ م یک صد هزار خانوار بوده است (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۳۸).

هزاره‌های اهل سنت غزنی بیش‌تر ترکان کهن‌اند که خود را تاجیک می‌دانند، ترکانی که در دوران پادشاهان غزنویان ساکن غزنی شده‌اند. این ترکان برخی اکنون خودشان را ترک می‌دانند؛ اما در زبان، فرهنگ، آداب و رسوم و زندگی معیشتی و شیعه‌بودن هزاره هستند. برخی از این ترکان که در حقیقت هزاره اهل سنت هستند، خود را تاجیک می‌دانند. برخی دیگر از هزاره‌های اهل سنت غزنی خود را مغول می‌شمارند. عده‌ای از هزاره‌های اهل سنت در اطراف غزنی و در ولسوالی اندر زندگی می‌کنند که اکنون جزء پشتون‌ها به حساب می‌آیند (شریعتی، ۱۳۹۷: ۸۶ و ۸۷). در مرکز بامیان در ولسوالی‌های سیغان، کهمرد و شیبیر بیشتر هزاره‌های اهل سنت زندگی می‌کنند که خود را تاجیک یا تاتار می‌گویند. این مناطق در گذشته نزدیک مسکن هزاره‌ها بوده‌اند (مروی، ۱۳۶۴: ۵۷۴ تا ۵۷۶). هزاره‌های لغمان بیشتر ساکن منطقه کوهستانی فراشغان‌اند که به مرور زمان در مرکز ولسوالی قرغه‌ای نیز ساکن شده‌اند. اکنون افزون بر ولسوالی دولت‌شاه صدها خانواده هزاره در مهترلام و ولسوالی

قرغه‌ای نیز زندگی می‌کنند (شریعتی، ۱۳۹۷: ۸۷). هزاره‌های پنجشیر بیشتر در دره هزاره پنجشیر زندگی می‌کنند. دره هزاره با ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا، نورستان و الیشنگ ولایت لغمان هم‌مرز است. هزاره‌ها در حصه دو و حصه اول پنجشیر شامل دره هزاره، دره تول و ولسوالی دره که شامل مناطق کرمان، چل‌پاوی و عبدالله خیل می‌شود، به سر می‌برند (همان: ۹۳ و ۱۰۲).

هزاره‌های بهسود در گذشته مناطق وسیعی را در اختیار داشتند. این مناطق از حدود پیشاور تا جلال‌آباد، بهسود مشرقی، لغمان و کاپیسا، کابل، میدان وردک، جلریزو بهسود کنونی را شامل می‌شد. بهسودی‌ها زمستان به جلال‌آباد و لغمان می‌رفتند و تابستان به هزاره‌جات بیلاق می‌کردند؛ چنان‌که جوی بهسود در دامنه کوه قرق (قوریغ) یادگار این جابه‌جایی‌هاست. قبربایه بهسود در نقطه‌ای در قلعه این کوه قرار دارد. ولسوالی نرخ که در گذشته نام یکی از طوایف بهسود بوده است و ارغنده یا ازغنده که در گذشته نام یکی از طوایف هزاره بوده است، نشان از زیستگاه هزاره‌ها در این مناطق دارد. هزاره‌ها در سده‌های بعدی به تدریج از بهسود مشرقی، نواحی کابل و میدان وردک به طرف هزاره‌جات عقب‌نشینی کردند، اما عده کمی از آنان مقاومت کردند و در بهسود مشرقی در ولسوالی کنونی بهسود ننگرهار که در شمال شرقی شهر جلال‌آباد موقعیت دارد، ماندگار شدند. هزاره‌های بهسود ننگرهار در مرور ایام فرهنگ، زبان و مذهب مردمان پشتون را فرا

گرفتند و با آنان خویشاوند شدند و چنین شد که رابطه شان با هزاره جات قطع شد (همان: ۷۷ تا ۷۹).

در ولایت پروان، هزاره ها در ولسوالی های شیخ علی، سرخ و پارسا، غوربند و جبل سراج به صورت گسترده زندگی می کنند. در غرب ولایت پروان و شمال شرق هزاره جات در ولسوالی لولنج دودره بزرگ به نام «دره سرخ» و «دره پارسا» وجود دارد که دارای دره های فرعی به نام های «دره وند» و «دره قنندر» اند. ساکنان این دره ها همه هزاره اند و جمعیت شان نزدیک به چهل هزار نفر می شود و آنان از مذهب اهل سنت پیروی می کنند. هزاره های دای کلان در ولسوالی های سرخ و پارسا، شیخ علی و ولسوالی غوربند ولایت پروان و ولسوالی های دوشی، تاله و برفک ولایت بغلان و ولسوالی حصه دوم پنجشیر، دره هزاره ولایت پنجشیر زندگی می کنند (همان: ۶۴ تا ۶۶).

با توجه به مطالب ذکر شده، بنا بر برخی آمارها، جمعیت هزاره ها، افزون بر هشت میلیون هزاره دوازده امامی، چهار میلیون هزاره سنی و یک و نیم میلیون هزاره اسماعیلی است. اینان در منطقه وسیعی در سراسر افغانستان زندگی می کنند (همان: ۳۰).

دوره عبدالرحمان خان (۱۲۵۹ تا ۱۲۸۰ ش)، جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان (۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ ش)، دولت مجاهدین (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۱ ش) و حکومت طالبان (۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰ ش) کم و بیش دوره های سخت و دشواری برای هزاره های افغانستان بوده است.

به استثنای نظام جدید سیاسی (۱۳۸۱ ش)، هزاره ها به ویژه در حکومت عبدالرحمان، فصل مشقت باری را پشت سر گذاشتند. در پی اخذ فتوای تکفیر شیعیان از برخی از روحانیان اهل سنت، عبدالرحمان اعلام کرد کسانی که ضد وی طغیان کرده اند، باید نابود شوند و اثری از آنان باقی نماند و املاک ایشان در بین اقوام غلجایی و درانی تقسیم شود. «سرکار اعلی چنین سر رشته و تجویز فرمودند که سپاه نصرت پناه نظامی و اولوسی از هر سمت و جانب مملکت خداداد آنچنان در خاک طوایف باغیه هزاره جات جمع شوند که نفری از آن طوایف گمراهان جان به سلامت نبرد و رها نشود و کنیز و غلام از طوایف مذکور به دست هر نفری از اقوام مجاهدین افغانستان باشد (کاتب هزاره، ج ۳، ب ۱: ۹۳۱؛ همان: ۱۰۰۱)» (رک: ارزگان، واگذاری مناطق به پشتون ها بعد از جنگ).

عبدالرحمان به تمامی افسران نظامی و ملکی که برای جنگ به هزاره جات رفته بودند فرمان داد که هر تعداد از مرد و زن و پسر و دختر و اموال مردم هزاره را به دست آورند، پنج یک آن مال دولت است و بقیه را خود تصرف کنند. و بعد از صدور این حکم بود که هزاران مرد به قتل رسیدند و دختران و زنان و پسران ایشان به غلامی و کنیزی رفت (همان: ۹۹۲ و ۹۹۳). و نیز هزاران زن و دختر هزاره را برای تجارت به داخل و خارج کشور فرستادند، به گونه ای که در داخل کشور کمتر کسی مانده بود که زن و یا دختر هزاره را مالک و متصرف نشده باشد

(همان: ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲). (رک: ارزگان، اسیری و بردگی هزاره‌ها بعد از جنگ).

عبدالرحمان در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م در دومین سال جنگ با هزاره‌ها، به تمام فرماندهان هزاره‌جات دستور داد تا میران، سادات، عالمان و بزرگان قوم هزاره را که دوثلث این مردم را شامل می‌شدند و هنوز دستگیر نشده بودند، با تمام اهل و عیالشان دستگیر کنند و به کابل بفرستند (کاتب هزاره، ۱۳۹۱، ج ۳، ب ۲: ۹۹ و ۱۰۰). در پی این فرمان عبدالرحمان، بیش از نیمی از مردم ساکن هزاره‌جات (۶۲ درصد) کشته شدند (سعیدی، ۱۳۹۰). نیروهای عبدالرحمان قلعه‌های آن‌ها را تخریب کردند و آتش زدند و اقدام به اخراج هزاره‌ها و جایگزین کردن طوایف مختلف پشتون کردند. تا سال ۱۳۲۲ ق / ۱۹۰۴ م نزدیک به چهارصد هزار خانوار را از سرزمینشان فراری دادند و پشتون‌ها را جایگزین کردند. این افراد رانده شده ۱۰ تا ۲۰ درصد جان به سلامت بردند و به کشورهای همسایه پناه بردند (کاتب هزاره، ج ۳، ب ۲: ۸۹۸؛ همان، ج ۳، ب ۱: ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۸۴ و ۹۶۸). نتیجه آن شد که به گفته میر غلام محمد غبار «مظالم امیر در هزاره‌جات سابقه‌ای در تاریخ کشور نداشت و فقط می‌توان مثال آن را در تاریخ هجوم چنگیز مطالعه کرد و بس (غبار، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۸۹)». (رک: مدخل ارزگان، جنگ سه ساله).

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش / ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ م و روی کار آمدن دولت کمونیستی «جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان» باعث

تشدید رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و درگیری فراگیر در کشور شد. یک سال بعد در جدی ۱۳۵۸ ش / ۱۹۷۹ م بیش از ۱۱۰ هزار نیروی ارتش شوروی وارد افغانستان شدند و شیعیان هزاره همانند دیگر هموطنان خود با سلاح‌های ابتدایی در برابر آن‌ها مقاومت کردند (محقق ارزگانی، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

در نظام جدید سیاسی و قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۲ ش / ۲۰۰۳ م، در کنار توجه به عدم تبعیض مذهبی و قومی، برای اولین بار، مذهب شیعه در افغانستان به رسمیت شناخته شد (بختیاری، ۱۳۸۵: ۲۱۶). هم‌اکنون (۱۳۹۹ ش) هزاره‌ها مراکز و فعالیت‌های مذهبی، علمی و فرهنگی خود را دارند.

منابع: نهج البلاغه؛ ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم الشیبانی. (۱۳۵۱ ش). کامل / تاریخ کامل ایران و اسلام. ترجمه عباس خلیلی. تهران: علمی؛ ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم الشیبانی. (۱۳۵۸ ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارالصادر؛ ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل. (۱۹۳۸ م). صورة الارض. بیروت: دارالصادر؛ ابن حوقل، ابوالقاسم. (۱۴۰۳ ق). صورة الارض. بیروت: دارالمکتبة الحیة؛ ابن خیاط، ابو عمرو بن ابی هبيرة الليثی. (۱۴۱۵ ق). تاریخ خلیفه. تحقیق فواز. بیروت: دارالکتب العلمیة؛ ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبة الاعلام الاسلامی؛ ابن فارس، احمد. (۱۴۱۵ ق). معجم المقاییس فی اللغة. تحقیق شهاب‌الدین ابو عمرو، بیروت: دارالفکر؛

افغانستان از قدیم ترین ایام تا خروج چنگیز.
تهران: دنیای کتاب؛ حموی بغدادی، یاقوت.
(۱۹۵۵م). معجم البلدان. بیروت: دارالصادر؛
خبرآنلاین. (۱۳۹۹). «تازه ترین آمار جمعیت
مسلمانان دنیا» (۳ ثور ۱۳۹۹). khabaronline...
ir بازبایی ۳ ثور ۱۳۹۹؛ دفتری، فرهاد. (۱۳۷۸).
تاریخ و عقاید اسماعیلیه. ترجمه فریدون
بدره ای. چاپ اول. تهران: فرزانه. دلجو،
عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره ها. کابل:
مقصودی؛ دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۷۱).
شناسنامه افغانستان. قم: مؤلف؛ رازی قزوینی،
زکریا. (۱۴۰۵ ق). آثار البلاد و اخبار العباد. بیروت:
دار بیروت للطباعة والنشر؛ راغب اصفهانی، ابی
القاسم حسین بن محمد المفضل. (۱۴۰۴ ق).
المفردات فی غریب القرآن. چاپ دوم.
بی جا: مطبعة خدمات چاپی؛ زواره، گلی.
(۱۳۷۲ ش). سرزمین اسلام. قم: دفتر تبلیغات
اسلامی؛ سعیدی، علی جان. (۱۳۹۰). «شیعیان
افغانستان، پیشینه و مناسبات». پایگاه
اطلاع رسانی جاغوری. jaghori1.blogfa.com.
بازبایی ۲۷ ثور ۱۳۹۹؛ شریعتی (سحر)، حفیظ.
(۱۳۹۷ ش). هزاره های اهل سنت. کابل: واژه؛
شریف، میان محمد. (۱۳۶۲ ش). تاریخ فلسفه
در اسلام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛ شوشتری،
قاضی نورالله. (بی تا). مجالس المؤمنین. بی نا؛
شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۶۱).
توضیح الملل (ترجمه کتاب الملل والنحل).
ترجمه مصطفی خالق داد هاشمی، چاپ سوم.
تهران: شرکت افست؛ طباطبایی، السید محمد
حسین. (۱۴۰۳ ق). المیزان فی تفسیر القرآن.
الطبعة الخامسة، بیروت: مؤسسه الاعلمی
للمطبوعات؛ طبرسی، ابی علی الفضل بن حسن.

ابن منظور، ابوالفضل محمد. (۱۴۰۸ ق). لسان
العرب. جلد ۱۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی؛
اسفزاری، زمچی. (۱۳۵۴). روضات الجنات فی
اوصاف مدینه هرات. به کوشش محمد کاظم
امام. تهران: دانشگاه تهران؛ اصطخری،
ابو اسحاق ابراهیم الفارسی. (بی تا). المسالك
والممالك. قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة؛
اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم. (۱۳۵۶). مسالك
و ممالك. به اهتمام ایرج افشار. تهران: بنگاه
ترجمه و نشر کتاب؛ بختیاری، محمد عزیز.
(۱۳۸۵). شیعیان افغانستان. قم: شیعه شناسی؛
برنج کار، رضا. (۱۳۸۱). آشنایی با فرق و مذاهب
اسلامی، چاپ چهارم. قم: مؤسسه فرهنگی طه؛
بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۶۷). فتوح البلدان.
ترجمه و مقدمه محمد توکل. بی جا: نقره؛
پولادی، حسن. (۱۳۹۰). هزاره ها. ترجمه علی
عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ تاریخ سیستان.
(۱۳۱۶). تحقیق ملک الشعرا بهار. تهران: کلاله
خاور؛ تشید، علی اکبر. (۱۳۳۱). هدیه اسماعیل
یا قیام سادات. تهران: بنگاه مجله تاریخی
اسلام؛ جوزجانی، منهج سراج. (۱۳۴۲). طبقات
ناصری. جلد ۱. چاپ دوم. کابل: انجمن تاریخ
افغانستان؛ جوزجانی، منهج سراج. (۱۳۵۸).
طبقات ناصری. تصحیح عبدالحی حبیبی.
تهران: دنیای کتاب؛ جوهری، اسماعیل.
(۱۴۰۷ ق). الصحاح. تحقیق احمد عبدالغفور
عطار، بیروت: دارالعلم للملایین؛ جهان سنج.
(۲۰۲۰). «جمعیت جهان» (۷ می ۲۰۲۰).
www.worldometers.info. بازبایی ۱۳۹۹؛ الحاج
عباسی. (۱۳۹۶). «هزاره بدخشان». (۲۱ حوت
۱۳۹۶). hajialiabbasi.blogfa.com. بازبایی
۱۳۹۹؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۹). تاریخ

تاریخی تشیع در افغانستان. چاپ اول. قم: آشیانه مهر؛ محمدی (کاظمی)، عبدالحمید. (۱۳۹۳). «بررسی ورود اسلام به سرزمین غور». در غزنی بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۲. تهران: عرفان. صص ۱۲۹ تا ۱۶۶؛ مروی وزیر مرو، محمد کاظم. (۱۳۶۴). تاریخ عالم آرای نادری. تهران: زوار؛ مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین فدایی. جلد ۳. تهران: امیرکبیر؛ مشایخ فریدنی، محمدحسین. (۱۳۶۸). دائرة المعارف تشیع. زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی. جلد ۲. تهران: سازمان دائرة المعارف تشیع؛ مهدی، محیی‌الدین. (۱۳۹۴). تبار و زبان مردم هزاره. کابل: امیری؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۸۶). تاریخ تشیع در افغانستان. چاپ اول. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی؛ نوبختی، حسن بن موسی. (۱۳۵۵ ق). فرق الشیعة. تصحیح محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعة الحیدریه؛ ویکی شیعه. (۲۰۱۹). «افغانستان» (۲ دسامبر ۲۰۱۹). fa.wikishia.net. بازیابی ثور ۱۳۹۹؛ ویکی شیعه. (۲۰۲۰). «افغانستان» (۹ ژانویه ۲۰۲۰). fa.wikishia.net. بازیابی ثور ۱۳۹۹؛ ویکی پدیا. (۱۳۹۸). «غزنی» (۴ جدی ۱۳۹۸). fa.wikipedia.org. بازیابی ثور ۱۳۹۹؛ ویکی پدیا. (۱۳۹۹). فهرست کشورها بر پایه جمعیت (۱۴ آوریل ۲۰۲۰). fa.wikipedia.org. بازیابی ثور ۱۳۹۹؛ یزدانی (حاج کاظم)، حسین علی. (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره ها. چاپ چهارم. تهران: عرفان؛ یزدانی (حاج کاظم)، حسین علی. (۱۳۸۶). فرزندان کوهسار. کابل: سعید.

حسن رضا فهمی و علی مدد شریفی

(بی تا). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. الطبعة الثانية. تهران: ناصر خسرو؛ طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۹). تاریخ طبری. ج ۴. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر؛ طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ ق). تاریخ الامم والملوک. ج ۴. بیروت: دارالتراث؛ طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۴ ق). تاریخ الامم والملوک. ج ۴. بیروت: احیاء التراث؛ طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ ش). مجمع البحرین. جلد ۶. چاپ سوم. تهران: مکتبه مرتضوی؛ طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن الحسن. (۱۳۶۷). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. شرح جمال الدین حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، قم: اشکوری؛ طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۳ ق). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی؛ علوی فقیه بلخی، ابوالمعالی محمد بن نعمت. (۱۳۷۶). بیان الادیان. تصحیح محمد تقی دانش پژوه. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار؛ غبار، میر غلام محمد. (۱۳۹۰). افغانستان در مسیر تاریخ. ج ۱. تهران: عرفان؛ فردانیوز. (۱۳۸۸). «آمار تعداد مسلمانان جهان». (۱۷ میزان ۱۳۸۸). fardanews.com/fa/news. بازیابی ثور ۱۳۹۹؛ فروغی ابری، اصغر. (۱۳۹۱). تاریخ غوریان. چاپ هفتم. تهران: سمت؛ کاتب هزاره، ملا فیض محمد. (۱۳۹۱). سراج التواریخ. جلد ۳، بخش ۲. تهران: عرفان؛ کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم. (۱۴۱۱ ق). الفتوح. بیروت: دارالاضواء؛ کهزاد، احمد علی. (۱۳۵۵). افغانستان در شاهنامه. کابل: بی نا؛ لسترنج، گئی. (۱۳۷۴). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی؛ محقق ارژگانی، قربان علی. (۱۳۹۱). بررسی ریشه های

اسلام / Eslâm

قوم، شاخه‌ای در ولسوالی جغتو

در ولسوالی جغتو چندین شاخه از طوایف هزاره مانند تیره محمدخواجه، علاءالدین و دای میرداد، و تیره‌هایی از سادات، بیات، ترکمن و پشتون هزاره وجود دارند. یکی از شاخه‌های هزارگی، شاخه اسلام است.

از شاخه اسلام در حدود ۱۲۰ خانوار در ککړک، حدود ده پانزده خانوار در سراب جغتو و چند خانوار در میدان وردک در قسمت کهنه خُمار زندگی می‌کنند و افراد متعلق به آن در سایر مناطق نیز پراکنده شده‌اند. اما ریشه این تیره مشخص نیست که از کدام طایفه و مربوط به کدام دای است (مهاجر، ۱۳۹۶).

ساکنان یک قریه در پایین دره جرمتوبه الیاس‌ها شهرت داشتند و متعلق به شاخه اسلام بودند. اکنون از آن قریه جز خرابه‌ای باقی نمانده است. بخشی از زمین‌های آن بایراست و بخشی دیگر را پشتون‌ها کِشت می‌کنند. طبق روایت بزرگ سالان در گذشته سگی در قریه الیاس‌ها، پای یک پشتون را دندان می‌گیرد و بعد از سوی پشتون‌های همجوار با حمایت دولت وقت بر آن مردم فشار وارد می‌شود تا سرانجام مجبور می‌شوند قریه را ترک کنند. اکنون پشتون‌های رشیدان آن قریه را در تصرف خود دارند (همان).

از سابقه شاخه اسلام اطلاعات بسیار کمی در منابع وجود دارد. فیض محمد کاتب، مورخ و پژوهشگر هزاره تنها در یک گزارش نامی از شاخه اسلام آورده و اشاره کرده است که در

جنگ سپاه امیر عبدالرحمان خان با هزاره‌ها زمانی که سپاه امیر بر بهسود تسلط یافت، زمین‌های میرها و بزرگان بهسود را ضبط کرد و در سال ۱۳۱۷ ق / ۱۸۹۹ م، این زمین‌ها در اجاره میرزا خان شیرین از شاخه اسلام جغتو قرار داشت (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۴۹۳).

منابع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج‌التواریخ*. جلد ۴. بخش ۱. کابل: امیری؛ مهاجر، حمید. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با حمید مهاجر. ۲۶ قوس ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

اسلام در مقابل انحطاط و غرب زدگی معاصر

کتاب، در موضوع اسلام سیاسی معاصر

این کتاب تألیف منیر شفیق فلسطینی است. آن را سید غلام حسین موسوی به فارسی ترجمه کرده است و مؤسسه تحقیقاتی نهضت جهانی اسلام، برای اولین بار در سال ۱۳۶۳ ش در ۲۹۵ صفحه در تهران منتشر کرده است. انتشارات معصومین کتاب را با تجدید نظر و اصلاحات، در سال ۱۳۸۸ ش منتشر کرد، در ۳۳۰ صفحه و زیری با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

موسوی درباره انگیزه‌اش از ترجمه کتاب می‌نویسد: «این نوشته چون پشتوانه عظیمی از تجارب سیاسی، انقلابی و مبارزاتی را در صحنه‌های انقلاب فلسطینی، عربی و اسلامی به همراه دارد، از اهمیت، غنا و اصالت خاصی برخوردار است» (یادداشت مترجم: ۵۹). کتاب در یک مدخل و چهار فصل تنظیم

امیری در سال ۱۳۹۴ ش در کابل منتشر کرده است، در ۳۵۷ صفحه رقعی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. چاپ دوم این کتاب را انتشارات دانشگاه ابن سینا در سال ۱۳۹۷ ش منتشر کرده است.

کتاب در یک پیشگفتار، یک درآمد و سه بخش تنظیم شده است. مؤلف درباره انگیزه‌اش از تألیف کتاب می‌نویسد: «اثر کنونی با عنایت به نقاط ضعف و قوت آثاری که درباره عرضه علمی اسلام صورت گرفته، نگاشته شده و می‌کوشد تصویری از سیمای تاریخی اسلام، همراه با بحران کنونی آن به مخاطب ارائه کند» (پیشگفتار: ۱۳).

نویسنده در درآمد کتاب تاریخچه مختصری از سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام ارائه می‌دهد. بخش اول، با عنوان «دین و دانش‌های دینی» مشتمل بر چهار فصل است. در ابتدا به تبیین سه ضلع دین اسلام (وحدانیت خدا، رسالت محمد و قرآن) می‌پردازد. سپس درباره علم فقه، خصوصاً فقه اهل سنت و فقه شیعه به تفصیل بحث می‌کند. در فصل‌های سوم و چهارم، به علم کلام و عمده مکتب‌های کلامی اسلامی، فلسفه اخلاق، علم اخلاق و اخلاق عملی و رابطه بین این سه می‌پردازد.

در بخش دوم با عنوان «فرهنگ اسلامی»، برای ترسیم یک طرح کلی از سیمای فرهنگی اسلام، سه عنصر ادب و هنر، علوم و فلسفه را در سه فصل مطرح می‌کند. به همین منظور در ابتدا درباره زبان‌شناسی، نقش غیرعرب‌ها در

شده است. در فصل‌های اول و دوم مواردی چون زمینه و فرایند شکل‌گیری اسلام در فرهنگ عربی و اهمیت استراتژیک خاورمیانه، ویژگی‌های تمدن اسلامی و نظام اقتصادی اسلام، تجزیه جهان اسلام، انهدام مبانی اقتصاد سنتی، تأسیس دولت اسرائیل و تثبیت آن بررسی شده است. وضعیت کشورهای تجزیه‌شده، وابستگی سیاسی، اقتصادی و آموزشی آن‌ها به غرب و خطر دولت اسرائیل در منطقه و راه‌حل‌های این مشکلات، در فصل سوم بررسی می‌شود. فصل چهارم به نحوه شکل‌گیری جوامع غربی اشاره می‌کند. سپس به شکست غرب‌گرایی در جوامع اسلامی می‌پردازد و در پایان هم از افراد متعهد می‌خواهد که با بازگشت به اسلام و از روی آگاهی و ایمان، زمینه آزادی فلسطین و آزادی اندیشه مسلمان را از غرب‌زدگی و غرب‌گرایی فراهم آورند.

موسوی از علمای دینی ولایت دای‌کندی است. در حوزه‌های علمیة نجف و قم تحصیل کرده است و از فعالان سیاسی است. او علاوه بر ترجمه حاضر، کتاب‌های دیگری نیز ترجمه و تألیف کرده است.

منبع: شفیق، منیر. (۱۳۸۸). اسلام در مقابل انحطاط و غرب زدگی معاصر. ترجمه سید غلام حسین موسوی. مشهد: معصومین.

محسن شریفی

اسلام، معارف، فرهنگ، سیاست

کتاب، در حوزه دین‌شناسی

این اثر نوشته علی امیری است. آن را انتشارات

اسلام مکتب توحید تشکیل سیاسی فرهنگی

اسلام مکتب توحید با عنوان اختصاری «امت» در سال ۱۳۵۸ ش / ۱۹۸۰ م در ایران تأسیس شد. این یک گروه سیاسی و فرهنگی بود که اعضای آن را روشنفکران، دانشجویان، دانش آموزان و افراد باسواد تشکیل می دادند. اسلام مکتب توحید خود را پیرو آیت الله خمینی می دانست و علیه اسرائیل و آمریکا تبلیغ می کرد (مصباح زاده، بی تا: ۲۷۰). اسلام مکتب توحید از چهار دسته کابلی ها، قندهاری ها، لولنجی ها و مزاری های مهاجر در ایران تشکیل شده بود (اعتمادی، ۱۳۷۶: ۳).

گروه اسلام مکتب توحید، نشریه ای با همین نام منتشر می کرد. در شماره مسلسل ۲۲ این نشریه، اصول اساسی و خط مشی گروه در قالب اهداف فوری، اهداف تاکتیکی و اهداف استراتژیک مطرح شده و اساسنامه و نظام تشکیلاتی گروه به روشنی بیان شده است (غرجستانی، ۱۳۵۸: ۲۰).

این گروه طبق مرامنامه اش کار فرهنگی و روشنفکری می کرد؛ با کار نظامی موافق نبود و در جنگ های مردم علیه حکومت های وقت افغانستان شرکت نکرد. در زمانی که احزاب هرکدام در تحولات سیاسی کشور سهمی داشتند، اسلام مکتب توحید در کشور فعالیت نداشت. سرانجام نیز نتوانست به عنوان گروهی مستقل باقی بماند و از درون دچار انشعابات شد که در ابتدا شامل دو جناح اقلیت و اکثریت شد.

رشد زبان و ادبیات عربی، علم بلاغت و اقسام آن بحث می کند. سپس هنر اسلامی از جمله خوش نویسی و معماری را مطرح می کند. سپس علوم را به نقلی و عقلی، و عقلی را هم به نظری و عملی تقسیم می کند. در پایان این بخش مکاتب عمده فلسفی اسلامی مثل مکتب مشاء، اشراق و حکمت متعالیه را توضیح می دهد.

«اسلام معاصر» عنوان بخش سوم است که مشتمل بر سه فصل است. نویسنده ابتدا نسبت میان اسلام و سیاست را بر اساس نظریات افرادی چون علی عبدالرزاق، شیخ مفید و رشید رضا تشریح می کند. سپس می کوشد تصویری از زوال و انحطاط اسلام، به عنوان یک دین، فرهنگ و دولت ارائه دهد. در فصل آخر ابتدا به چالش های اخلاقی، عقلانی و فرهنگی که اسلام با آن ها روبه روست اشاره می کند، سپس چشم اندازهای آینده اسلام را بررسی می کند. در خاتمه نیز یادآور می شود اسلام راه رستگاری است و می تواند ظرفیت های معنوی بشر را تقویت کند.

علی امیری متولد سال ۱۳۵۳ ش / ۱۹۷۴ م در قریه سید احمد در منطقه گیروی ولسوالی شارستان است. او لیسانس فلسفه خود را از دانشگاه قم و ماستری خود را در رشته فلسفه و کلام از جامعة المصطفی قم گرفته است.

منبع: امیری. علی. (۱۳۹۴). / اسلام، معارف، فرهنگ، سیاست. کابل: دانشگاه ابن سینا.

محسن شریفی

گروه پیوستند (مصباح زاده، بی تا: ۲۷۰).
منابع: آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ شیعیان/افغانستان (از صفویه تا دوره معاصر). قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ اعتمادی، عوض علی. (۱۳۷۶). «احزاب افغانستان؛ از ظهور تا افول». در هفته نامه بنیاد وحدت. سال ششم. شماره ۹. ۲۱۶. اسد. ص ۳؛ اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زینب نوری با عوض علی اعتمادی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۷۱). شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان. قم: مؤلف؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۵۸). مبارزات هزاره ها در بیست سال اخیر افغانستان؛ کویت: شورای فرهنگی انقلاب اسلامی افغانستان؛ مصباح زاده، سید محمد باقر. (بی تا). شیعیان افغانستان؛ گروه ها و رفتاری ها. کابل: سعید علی جعفری

اسلام مکتب توحید

نشریه سیاسی و اجتماعی

نشریه اسلام مکتب توحید از عقرب ۱۳۵۸ ش / نوامبر ۱۹۷۹ م (تنویر، ۱۳۷۸: ۴۵۴) یا به نقلی از ۱۳۵۹ ش / ۱۹۸۰ م (یزدانی، ۱۳۷۵: ۲۲۰) در تهران آغاز به نشر کرد. محرابی در اثرش از شماره ۲۴ این نشریه نام برده است (۱۳۸۲: ۱۶).

این نشریه متعلق به گروه «اسلام مکتب توحید» با عنوان اختصاری «امت» بود. این گروه در شماره مسلسل ۲۲ نشریه چاپ شده در ماه دلو ۱۳۶۰ ش در مطلبی با عنوان «اصول اساسی خط مشی امت» اهداف و خواسته های گروه

شاخه اقلیت اسلام مکتب توحید به رهبری سید اسدالله نکته دان و مصطفی حق جو، فعالیت های سیاسی و فرهنگی محدودی در میان مهاجران افغانستان ساکن ایران داشت، تا اینکه آقایان نکته دان، حق جو و محمدرحیم افضل طی اعلامیه مورخ ۵ جدی ۱۳۶۷ ش گروه را منحل کردند. پس از این انحلال، افراد شاخه اقلیت به گروه «جمعیت اسلامی افغانستان» پیوستند (مصباح زاده، بی تا: ۲۷۰).
 شاخه اکثریت اسلام مکتب توحید به زیرشاخه های متعدد تقسیم شد. گروهی از آن ها به رهبری سید مصطفی کاظمی، سید ضیاء ترابی و سید حبیب علوی به «انجمن اسلامی افغانستان» به سرپرستی بصیرهراتی (به نقلی اصلاً سنگلاخی) ملحق شدند (همان: ۲۵۹ تا ۲۷۰؛ اعتمادی، ۱۳۹۸). گروه دیگر به رهبری آقایان قاسمی، هاشمی لولنجی، فدوی، حسینی، ظهیری، مهدوی، محمد موسی، واحدی و... در سال ۱۳۵۹ ش مدتی فعالیت مستقل داشتند و سرانجام در سال ۱۳۶۱ ش به همراه چند گروه دیگر «جبهه متحد انقلاب اسلامی» را تشکیل دادند (غرجستانی، ۱۳۵۸: ۲۰؛ دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۹۹ تا ۱۰۷).

غیر از دو شاخه اقلیت و اکثریت، انشعابات دیگری نیز در اسلام مکتب توحید رخ داد؛ مثل شاخه چند نفره ای که به رهبری سید رضا قندهاری تشکیل شد و نشریه «نار» را منتشر می کرد. سید رضا قندهاری بعدها گروهی به نام «حزب الله قندهار» تشکیل داد و قندهاری های عضو اسلام مکتب توحید به این

خود را تشریح و تبیین کرده است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۹۹).

اسلام مکتب توحید، نشریه‌ای سیاسی و اجتماعی بود و مقالاتی درباره نهضت آیت‌الله خمینی، انقلاب اسلامی ایران، وقایع افغانستان و جهان اسلام به چاپ می‌رساند.

این نشریه به صورت ماهنامه، در قطع ۳۰ × ۵۰ (روزنامه‌ای) و در ۴ تا ۶ صفحه به زبان فارسی منتشر می‌شد. محرابی در اثرش با استناد به شماره ۲۴ این نشریه که در قوس ۱۳۶۱ ش چاپ شده، مشخصات آن را در قطع ۲۱ × ۳۰ سانتی‌متر و در ۴ تا ۱۴ صفحه به زبان فارسی و پشت‌وگفته است (محرابی، ۱۳۸۲: ۱۶).

منابع: تنویر، محمدحلیم. (۱۳۷۸). تاریخ روزنامه‌نگاری افغانستان. چاپ هشتم، پيشاور: انیستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان در هالنند؛ دولت‌آبادی، بصیراحمد. (۱۳۷۱). شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان. چاپ اول، قم: مؤلف؛ دولت‌آبادی، بصیراحمد. (۱۳۸۷). شناسنامه افغانستان. چاپ چهارم. تهران: عرفان؛ محرابی، معین‌الدین (۱۳۸۲). نشریات فارسی زبان مهاجران افغانستانی در ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۱). تهران: مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

محسن شریفی

اسلام و جامعه‌شناسی

کتاب، جامعه‌شناسی اسلامی

این کتاب ترجمه الاسلام و علم الاجتماع است

و موسی دانش آن را به فارسی ترجمه کرده است. مؤلف آن محمود بستانی، نویسنده عراقی است. این اثر را بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در سال ۱۳۹۰ ش در مشهد منتشر کرده است در ۳۱۶ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

موضوع این اثر، بیان نظریه جامعه‌شناسی اسلامی است و مؤلف سعی دارد دیدگاه اسلام را درباره حوزه‌های گوناگون اجتماعی بررسی و بیان کند. به همین منظور طی چهار فصل به نکاتی چون «بررسی رابطه انسان با خدا»، «روابط از دیدگاه مادی و اسلامی»، «ماهیت جامعه‌شناسی» و «جامعه‌شناسی معاصر و اهمیت آن از دیدگاه اسلامی» پرداخته است.

مؤلف در این کتاب، دو نظریه را در جامعه‌شناسی مطرح می‌کند: نظریه دینی و نظریه مادی، و با مقایسه این دو نظریه سرانجام به این نتیجه می‌رسد که تنها جامعه‌شناسی دینی و برنامه‌های آن قادر است جامعه بشری را به سعادت و پیشرفت برساند و از ورطه مشکلات و گرفتاری‌ها برهاند.

موسی دانش در سال ۱۳۳۵ ش در منطقه تلخک ولسوالی سنگ‌تخت و بندر به دنیا آمده است. او تحصیلات علوم دینی خود را در نجف و مشهد به اتمام رسانده است و ده‌ها اثر تألیفی و ترجمه دارد.

منبع: بستانی، محمود. (۱۳۹۰). اسلام و جامعه‌شناسی. ترجمه موسی دانش. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

محسن شریفی

اسلام و جاهلیت

کتاب، دربارهٔ تقابل اسلام و جاهلیت

این کتاب تألیف احمد سعادت است. آن را مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی در سال ۱۳۹۵ ش در مشهد چاپ و منتشر کرده است، در ۲۸۰ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۸۰۰ نسخه.

مؤلف با طرح سؤالاتی مثل جایگاه اعتقادی هرفرد، نسبتش با حق و حق‌گرایی، معیار و قرائتش از اسلام و نظایر آن، در صدد ارائهٔ تعریف از اسلام و جاهلیت و محورهای تقابل این دو با هم است. بر همین اساس کتاب خود را بر سه محور تنظیم کرده است. ابتدا به معنا و مفهوم اسلام و جاهلیت، انواع جاهلیت و شاخصه‌های هریک می‌پردازد. سپس محورهای تقابل اسلام و جاهلیت را در حوزه‌های مختلف معرفت‌شناسی، اعتقادی، اخلاقی - ارزشی و عملی - رفتاری برمی‌شمارد. مؤلف برخی تقابل‌های اسلام و جاهلیت را در محورهای ذیل می‌داند؛ دربارهٔ حقیقت، مشخصهٔ اصلی جاهلیت «ظن جاهلیت» به غیر حق است و مشخصهٔ اصلی اسلام «ایمان» استوار به غیب. در باب ارزش و اخلاق، مشخصهٔ جاهلیت «حمیت» (رذیلت اخلاقی) است و مشخصهٔ اسلام «فضیلت» اخلاقی؛ در باب مسائل رفتاری در حوزهٔ اجتماعی و داوری انسانی، مشخصهٔ جاهلیت «حکم جاهلیت» است که دارای دو خصیصهٔ ظن و ظلم است و شاخصهٔ اسلام «عدالت اسلامی» است که دارای دو خصیصهٔ یقین و عدالت است. در

پایان از شناخت و اطاعت از «ولایت حق» مطلقه، پیامبر و امام به عنوان راه‌حل‌های خروج از جاهلیت بحث می‌کند.

احمد سعادت فارغ‌التحصیل دکترای فلسفهٔ اسلامی و استاد جامعهٔ المصطفی العالمیه قم است. او در سال ۱۳۵۸ ش در ولسوالی ورس به دنیا آمده است.

منبع: سعادت، احمد، (۱۳۹۵). اسلام و جاهلیت. مشهد: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی. محسن شریفی

اسلام و حاکمیت جهانی

کتاب، دربارهٔ تمدن اسلامی و اوضاع کنونی آن

این اثر از قربان علی عرفانی (یکاولنگی) است و آن را مؤسسه فرهنگی باقرالعلوم در کابل در سال ۱۳۸۸ ش منتشر کرده است، در ۱۵۳ صفحه با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

مؤلف در مقدمه از اوضاع آشفتهٔ جهان اسلام یاد می‌کند و عامل آن را تهاجم سیاسی نظامی قدرت‌های استعماری می‌داند. نویسنده در ادامه نقش مسلمانان در توسعه و پیشرفت اروپا را مهم ارزیابی می‌کند.

این کتاب، با استناد به آیات قرآن و دیدگاه مفسران تدوین یافته است. بعد از بیان مقدمه، «اسلام یگانه دین خالص خداوندی» اولین عنوانی است که نویسنده به آن پرداخته است. «رسالت جهانی پیامبر»، «از پیامبری که دعوتش با فطرت هم‌خوانی دارد، پیروی کنید»، «حضرت ابراهیم بر دین اسلام زندگی می‌کرد»، «اسلام دین فرهنگ و تمدن» و «دعوت پیامبر

اسلام برای تشکیل حکومت واحد جهانی» عنوان‌های دیگری است که در این اثر به آن‌ها پرداخته شده است.

قربان علی عرفانی (یکاولنگی)، معاونت حزب وحدت اسلامی افغانستان و ریاست حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان را در کارنامه خود دارد. او در سال ۱۳۹۴ ش در اثر بیماری سرطان درگذشت.

منبع: عرفانی، قربان علی (۱۳۸۸). / اسلام و حاکمیت جهانی. کابل: مؤسسه فرهنگی باقرالعلوم.

قربان علی فصیحی (غزنوی)

اسلام و حکومت

کتاب، در موضوع حکومت اسلامی

این اثر تألیف حسین شفایی است. آن را انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در سال ۱۳۶۷ ش منتشر کرده است، در ۲۱۶ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. کتاب در سال ۱۳۸۴ ش به چاپ دوم رسید.

کتاب پنج بخش دارد. در بخش اول مباحث کلی چون تعریف حکومت، حکومت از دیدگاه قرآن و امامان شیعه و اقسام حکومت بررسی شده است. بخش دوم با عنوان «حکومت اسلامی» حاکمیت مطلق را از آن «الله» می‌داند و ملاک عزل و نصب‌ها را تقوی، عمل صالح و مدیریت ذکر می‌کند. سپس مباحثی مثل هدف حکومت اسلامی، مسئولیت در حکومت اسلامی، وظایف مسئولان در قبال مردم و بالعکس را بررسی

می‌کند.

بخش سوم با عنوان «اقتصاد اسلامی» مالکیت انسان‌ها را اعتباری می‌داند و آن را در سه عنوان مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی توضیح می‌دهد. سپس مباحثی مثل تراست، کارتل و انواع آن، نظر اسلام درباره بانک و بانک‌داری را توضیح می‌دهد.

در بخش بعدی، از قانون، رهبر و ملت به عنوان «پایه‌های حکومت اسلامی» نام می‌برد و مباحثی چون شرایط قانون‌گذار، انتخاب رهبر، اختیارات، وظیفه و نقش رهبر، حقوق ملت و حقوق رهبر را بر اساس آیات و روایات تشریح می‌کند. در بخش پایانی کتاب با عنوان «سیاست خارجی» مسائلی مثل ملی‌گرایی، آزادی و اقسام آن، مساوات و اقسام آن را از دیدگاه اسلام بررسی می‌کند.

حسین شفایی (۱۳۳۹ تا ۱۳۸۹ ش)، عالم دینی و پژوهشگر در منطقه قول خویش حصه اول بهسود به دنیا آمده است. او چندین اثر چاپ شده در زمینه علوم دینی و سیاست دارد. منبع: شفایی، حسین. (۱۳۶۷). / اسلام و حکومت. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

محسن شریفی

اسلام و خشونت

کتاب، درباره تکفیر

اثر حاضر ترجمه الاسلام والعنف قراءه فی ظاهرة التكفير است و موسی دانش آن را با عنوان اسلام و خشونت (نگاهی نوبه پدیدۀ

اسلام و دموکراسی لیبرال

کتاب، فلسفه سیاسی

کتاب اسلام و دموکراسی لیبرال اثر محمدحنیف طاهری است. آن را انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی قم در سال ۱۳۸۷ ش در ۲۵۰ صفحه و با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

مؤلف کوشیده است در این کتاب، ابعاد دموکراسی لیبرال و سازگاری یا ناسازگاری آن با اصول و باورهای اسلامی را در چهار بخش بررسی و نتیجه‌گیری کند.

در بخش اول، لیبرالیسم یک مکتب و ایدئولوژی و یک نوع جهان‌بینی معرفی شده است و عناصر فکری این نظام، انسان‌گرایی، دنیاگرایی، تکثرگرایی، فردگرایی، عقل‌گرایی و سرمایه‌داری عنوان شده است. در بخش دوم مبانی و اصول دموکراسی لیبرال بررسی شده و مؤلفه‌های اومانیسم / انسان‌گرایی، سکولاریزم / دنیاگرایی، پلورالیسم / کثرت‌گرایی و اندیویدوالیسم / فردگرایی به عنوان مبانی و شالوده‌های اندیشه دموکراسی لیبرال دانسته است و مقوله‌هایی نظیر آزادی، مشروعیت مردمی، اصل حاکمیت (اکثریت) مردم و اصل شهروندی به عنوان اصول و زیرساخت‌های دموکراسی لیبرال معرفی شده است. در بخش سوم، مبانی و اصول اندیشه سیاسی اسلام و تفاوت آن با مبانی و اصول اندیشه سیاسی دموکراسی لیبرال بررسی شده است. در بخش چهارم مؤلف تلاش کرده است مبانی و اصول دموکراسی لیبرال را از منظر اندیشه اسلامی نقد و بررسی کند.

تکفیر به فارسی ترجمه کرده است. مؤلف آن حسین احمد الخشن، عالم دینی و نویسنده لبنانی است. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی آن را برای اولین بار در سال ۱۳۹۰ ش و دومین بار در سال ۱۳۹۱ ش در مشهد منتشر کرده است در ۳۴۴ صفحه قطع وزیری با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

موضوع کتاب، نگاهی به مسأله خشونت از منظر اسلام و تکفیر در کشورهای اسلامی است. نویسنده در کتاب حاضر به واکاوی مسأله خشونت و تکفیر در اسلام پرداخته و به سؤال‌های بسیاری درباره پدیده تکفیر و مسائل مرتبط با آن پاسخ داده است. کتاب، مشتمل بر پنج فصل است و نگارنده طی آن‌ها به تبیین اصول و معیارهای تکفیر پرداخته است. او خاستگاه‌های تکفیر و برخی ویژگی‌های تکفیری‌ها را برشمرد؛ به گونه‌ها و شکل‌های تکفیر اشاره کرده و در پایان گفتمان تکفیری را تحلیل و بررسی کرده است.

موسی دانش در سال ۱۳۳۵ ش در منطقه تلخک ولسوالی سنگ‌تخت و بندر به دنیا آمده است. او تحصیلات علوم دینی خود را در نجف و مشهد به اتمام رسانده است و سابقه ۲۵ سال تألیف و ترجمه در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی دارد.

منبع: الخشن، حسین احمد. (۱۳۹۰). اسلام و خشونت (نگاهی نو به پدیده تکفیر). ترجمه موسی دانش. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

محسن شریفی

انصاری است. آن را انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در سال ۱۳۸۹ ش در ۳۵۳ صفحه قطع رحلی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

در این اثر به بررسی پدیده مصرف‌گرایی مدرن از منظر اسلام پرداخته شده است و ضمن بررسی خاستگاه، زمینه‌ها و عوامل پیدایش آن، آثار و پیامدهای مصرف‌گرایی با استفاده از شاخص‌های به دست آمده از فرهنگ مصرفی اسلام به چالش کشیده شده است.

این کتاب در شش فصل به ترتیب: مفاهیم و کلیات؛ مصرف‌گرایی نوین؛ مصرف‌گرایی در غرب؛ مصرف‌گرایی در کشورهای اسلامی؛ مصرف‌گرایی در ایران؛ اسلام و مصرف‌گرایی تنظیم شده است. نویسنده در فصل اول ضمن تعریف دیگر مفاهیم، مصرف فراتر از حد نیاز را با عنوان «مصرف‌گرایی نوین» و نقطه مقابل اعتدال و میانه‌روی تعریف کرده است و این پدیده را محصول نظام اقتصاد سرمایه‌داری غرب می‌داند که به نظر او تمام کشورها و به خصوص کشورهای اسلامی را در بر گرفته و آسیب‌های جدی را به دنبال داشته است. در فصل دوم، زمینه‌ها، بسترها و مبانی مصرف‌گرایی نوین در غرب، بحث شده و مؤلف مبانی انسان‌شناختی، نظام سرمایه‌داری غربی، زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی، روانی و سیاسی را علل این پدیده معرفی کرده است. در فصل سوم، ابزارهای مهم تولیدکنندگان و صاحبان سرمایه را تبلیغات تجاری، روش‌های بازاریابی، ایجاد فروشگاه‌های بزرگ،

مؤلف در قسمت نتیجه‌گیری، بدیل نظام لیبرال دموکراسی را مردم‌سالاری دینی می‌داند، یعنی نظامی که در آن اکثریت مردم از روی رضایت و براساس دین، در حکومت نقش ایفا می‌کنند. به نظری، مردم‌سالاری دینی تنها در شکل و ساختار ممکن است با نظام دموکراسی لیبرال هماهنگ باشد؛ اما در محتوا و مبانی فکری و نظری با آن کاملاً ناسازگار است. مراد از اسلام در این اثر، دین اسلام با نگرش شیعی است و مؤلف در واقع، دموکراسی را از منظر اندیشمندان شیعی (امامیه) بحث کرده است. این کتاب، پایان‌نامه مقطع ماستری مؤلف در رشته فقه و معارف اسلامی، با گرایش فلسفه است. این اثر حایز رتبه سوم جشنواره شیخ طوسی در سال ۱۳۸۵ ش در قم شده است.

محمد حنیف طاهری متولد سال ۱۳۵۲ ش در منطقه گل‌کوه ولسوالی قره‌باغ است. طاهری اکنون (۱۳۹۹ ش) دبیر انجمن علمی-پژوهشی فلسفه در قم است. او چند اثر منتشر شده دیگر هم دارد (طاهری، ۱۳۹۹).

منابع: طاهری، محمد حنیف. (۱۳۸۷). / اسلام و دموکراسی لیبرال. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی (جامعه المصطفی‌العالمیه)؛ طاهری، محمد حنیف. (۱۳۹۹). مصاحبه تلفنی عبدالعلیم برهانی با محمد حنیف طاهری. ۱۳ حمل ۱۳۹۹. عبدالعلیم برهانی

اسلام و مصرف‌گرایی نوین

کتاب، در حوزه جامعه و اقتصاد

کتاب اسلام و مصرف‌گرایی نوین تألیف نصرالله

مراحل اولیه ادبیات عرب نظیر جامع المقدمات و صرف میرزا در همان قریه خودش نزد سید عالم خواند. در سن دوازده سیزده سالگی همراه پدرش به شهر نجف عراق رفت. سیوطی را نزد طاهری و محمدحسن خسروی فرا گرفت. او سپس به مشهد رفت و حدود چهار و نیم سال در آنجا زندگی کرد. کتاب حاشیه را در آنجا فرا گرفت و مطول را پیش ادیب نیشابوری خواند (اسلامی شهرستانی: ۱۳۸۸).

اسلامی برای ادامه تحصیل در مقطع سطح عالی علوم دینی دوباره به نجف سفر کرد. مکاسب را نزد مجتبی لنگرانی و رسائل را پیش کاظم تبریزی فرا گرفت. مقداری از کفایة الأصول را نزد مدرس افغانی و بقیه آن را پیش میرزا علی غروی آموخت (همان).

اسلامی در مقطع بعد از سطح عالی علوم دینی موسوم به خارج در درس های استادانی چون آیت الله سید ابوالقاسم خویی و سید محسن حکیم شرکت کرد. در همان نجف با دختری ایرانی ازدواج کرد و صاحب دو فرزند شد. او به همراه خانواده به زادگاهش تگولرگرافغانستان بازگشت و حدود چهار سال در آنجا به تبلیغ امور دینی میان مردم پرداخت. سپس دوباره به نجف رفت و در دروس آیت الله خویی و آیت الله خمینی شرکت کرد (همان).

اسلامی در سال ۱۳۵۳ ش به دلیل اخراج عالمان دینی از عراق، نجف را به مقصد قم ترک کرد. پس از اقامت در قم، منطق، اصول فقه و شرح لمعه را در فقه تدریس کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ش برای

کلان شهرها، تسهیلات بانکی، فروش اقساطی و سیاست اقتصادی دولت ها معرفی کرده که باعث تشویق مردم به سمت مصرف گرایی است. در فصول بعدی، بحث های مرتبط با مصرف گرایی در کشورهای اسلامی مطرح شده و در پایان نویسنده سعی کرده است تا با بهره گیری از اصول و آموزه های اسلامی، مصرف و ابعاد آن را از یک جهت در تقابل و تعارض با فرهنگ مصرف گرایی نوین قرار دهد و از طرف دیگر الگویی را برای مصرف درست از منظر اسلام معرفی کند.

نصرالله انصاری متولد ۱۳۵۶ ش در منطقه بغل کندو ولسوالی اشترلی ولایت دای کندی است.

منبع: انصاری، نصرالله. (۱۳۸۹). اسلام و مصرف گرایی نوین. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

سید احمد هاشمی (صدر)

اسلامی شهرستانی، محمدعلی

مدرس و مبلغ دینی

محمدعلی اسلامی فرزند خداداد معروف به «خودی کربلایی» فرزند علی خوش بای فرزند محمود بای بود. جد و پدر جد او، هر دو دارای عمر طولانی بودند، چنان که درباره علی خوش بای گفته اند بیش از دوصد سال عمر کرده بود (برهانی: ۱۳۹۸). اسلامی حدود سال ۱۳۱۸ ش / ۱۹۳۹ م در قریه تگولرگرا از توابع ولسوالی شارسرستان ولایت دای کندی به دنیا آمد. او فرزند هشتم خانواده و از همه کوچک تر بود.

جامع فیلم سازی را در انستیتوت سینمایی آزاد فیلم با مدیریت مسعود کیمیایی به پایان برد. علاوه بر آن دوره مبانی عکاسی را زیر نظر بابک برزویه گذراند (همان؛ رهیاب، جاوید و مروج، ۱۳۹۶: ۱۱۴). او علاوه بر فارسی به زبان های عربی، اردو و انگلیسی تسلط نسبی دارد (اسلامی، ۱۳۹۶).

اسلامی از سال ۱۳۹۱ ش به مدت چهار سال به طور حرفه ای در سینمای مستقل ایران فعالیت های مختلفی نظیر کارگردانی و فیلم نامه نویسی داشته است (همان). از آن جمله است: ۱. کارگردانی و فیلم نامه و تصویر «ترانه بزرگ ترین آرزو»، فیلم کوتاه به صورت مستقل به تهیه کنندگی ناصر صادقی، سال ۱۳۹۱ ش؛ ۲. کارگردانی و فیلم نامه و تصویربرداری «خلسه در مسیر»، فیلم کوتاه به تهیه کنندگی روح الله موسوی در سال ۱۳۹۴ ش؛ ۳. فیلم نامه «زمستان طولانی»، به سفارش صدا را فیلم در سال ۱۳۹۴ ش.

اسلامی اواخر سال ۱۳۹۴ ش به افغانستان بازگشت. او با سینماگران افغانستان نیز همکاری های متعددی در حوزه سینما و تلویزیون داشته است، از جمله: ۱. فیلم نامه سریال «خط سوم» به کارگردانی رؤیا سادات و سفارش خانه فیلم رؤیا در سال ۱۳۹۶ ش؛ ۲. تدوین فیلم دختر بایسیکل ران به کارگردانی ناصر صادقی در سال ۱۳۹۶ ش (همان).

محمدشهاب اسلامی تا کنون در بیش از ۱۰ برنامه نشست نقد و بررسی فیلم در شبکه های تلویزیونی و نهادهای فرهنگی هنری کابل

تدریس به ایران شهر در استان سیستان و بلوچستان رفت و حدود هشت سال در آن شهر ادبیات عرب و فقه را تدریس کرد (همان).

اسلامی پس از مدتی به قم بازگشت و به تبلیغ و سخنرانی درباره مسائل مذهبی در محافل مهاجرین و دفاتر برخی مراجع تقلید پرداخت. او سخنوری توانا توصیف شده است (همان).

منابع: اسلامی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۸۸). مصاحبه حضوری محمدعلی برهانی شارستانی با اسلامی شارستانی. قم. ۹ عقرب ۱۳۸۸؛ برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محسن شریفی با برهانی شارستانی. مشهد. ۱۲ عقرب ۱۳۹۸.

محسن شریفی

اسلامی، محمدشهاب (۱۳۷۰ ش)

فیلم ساز و عکاس

محمدشهاب اسلامی فرزند محمد عوض (داوود) از طایفه اسلام در سال ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۲ م در قریه ده دولت ولسوالی جغتوی ولایت غزنی به دنیا آمد. در کودکی به همراه خانواده ابتدا به ایران مهاجرت کرد. او پنج ساله بود که خانواده اش به کشور امارات کوچ کردند. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس ایرانی مجتمع آموزشی شارجه امارات خواند و در سال ۱۳۸۷ ش دیپلم خود را گرفت. در ۱۸ سالگی مجدداً به همراه خانواده به ایران رفت (اسلامی، ۱۳۹۶).

اسلامی به دلیل علاقه ای که به سینما و عکاسی داشت، در سال ۱۳۹۰ ش دوره مبانی

ملی نیز فعالیت‌هایی داشته است. بعضی از سمت‌ها و مسئولیت‌های او چنین است: مدیر هنری اتحادیه نویسندگان افغانستان (۲۰۱۷ م)؛ عضو کمیته گزینش و کمیته داوری جشنواره بین‌المللی فیلم مهرگان (دوره‌های سوم، چهارم و پنجم (۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ م)؛ منتقد فیلم در مجله کلید گروپ (۲۰۱۸)؛ تهیه‌کننده و منتقد برنامه رادیویی «سینما هنر هفتم، رادیو کلید» (۲۰۱۸ م)؛ بنیان‌گذار و کیوریتور گروه عکاسی استقرا (۲۰۱۸ تا اکنون ۲۰۲۰ م)؛ دبیر و منتقد سینه‌کلوب انستیتوت فرانسه در افغانستان (۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ م)؛ عضو بنیان‌گذار نهاد عکاسان کملک و سردبیر فصلنامه عکس کملک (۲۰۱۸ تا اکنون ۲۰۲۰ م)؛ عضو داوران مسابقه «عکس محیط زیست رنگین‌کمان» (۲۰۱۸ م)؛ عضو داوران مسابقه دانشجویی عکاسی، دانشگاه کاتب (۲۰۱۸ م)؛ عضو داوری سومین دوره جشنواره ادبیات دانشجویی، دانشگاه کابل (۲۰۱۸ م)؛ مدرس رشته‌های سینما و عکاسی در انستیتوت فرانسه در افغانستان (۲۰۱۸ تا اکنون ۲۰۲۰ م)؛ دبیر برگزاری مسابقه دانش‌آموزی عکس «کابل همیشه زیبا بمان» (۲۰۱۹ م)؛ سرپرست داوران «اولین تورنمنت عکاسی کابل نفس می‌کشد» (۲۰۱۹ م) (اسلامی، ۱۳۹۹).

محمدشهاب اسلامی اکنون (۱۳۹۹ ش) در کابل مشغول فعالیت‌های هنری همچون تدریس پیشرفته عکاسی و دوره‌های سینمایی است.

منابع: اسلامی، محمدشهاب. (۱۳۹۶). مصاحبه

حضور داشته است. نقدهای سینمایی و مقالات هنری خود را در رسانه‌ها و نشریات سایت بی‌بی‌سی فارسی، هفته‌نامه کلید، روزنامه راه مدنیت، روزنامه ۸ صبح و... منتشر کرده است (همان).

اسلامی در عکاسی به شیوه «فاین آرت» (فوتومونتاژ و مینی‌مالیستی) کار می‌کند (رهیاب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۴). برخی از عکس‌های او جزو منتخب سایت‌ها و مجلات الکترونیکی معتبر عکاسی بوده است و برخی دیگر به عنوان طرح جلد کتاب‌هایی چون منتخب شعر امروز، حس قفس، نیمروز، هنرهای تجسمی افغانستان، فصل‌نامه ادبیات معاصر، دیدنی‌ها (ماهنامه الکترونیکی هنرهای تجسمی)، قاب (ماهنامه الکترونیکی هنرهای تجسمی) چاپ شده است (اسلامی، ۱۳۹۶).

او در نمایشگاه‌های عکاسی مختلف در داخل و خارج از افغانستان، به شکل انفرادی و گروهی شرکت کرده است، از آن جمله: ۱. نمایشگاه انفرادی عکس به نام «در این نقطه که من ایستاده‌ام...» با تکنیک فتومونتاژ، انستیتوت فرانسه در کابل، سال ۱۳۹۵ ش؛ ۲. نمایشگاه گروهی «نیمروز»، نخستین نمایشگاه سراسری هنرهای تجسمی افغانستان، کیوریتور، گالری نیاوران تهران در سال ۱۳۹۵ ش؛ ۳. نمایشگاه گروهی «دهمین جشنواره بین‌المللی تجسمی فجر» گالری اکو تهران در سال ۱۳۹۶ ش (همان).

شهاب اسلامی به عنوان منتقد فیلم، مدرس و داور در جشنواره‌ها و مسابقات هنری

می شد (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۲۹).

غوریان، در بخش نظامی و تولید اسلحه، صاحب ابتکار بودند و به همین دلیل تا حدودی از رقبای خود سبقت گرفته بودند (پژواک، ۱۳۴۵: ۲۴۶). ابوالفضل بیهقی و منهای سراج جوزجانی، دو مورخ معاصر غوریان این نقطه قوت‌ها (برتری نظامی و مهارت اسلحه سازی) را برشمرده اند. براساس نوشته جوزجانی، پیاده نظام حاکمان غوری هنگام نبرد یک نوع لباس نظامی می پوشیدند و سپری به نام «کاروه» روی شانه خود می گذاشتند که سراسر بدن آن‌ها را می پوشاند و برای محافظت بدن در برابر تیر دشمن به کار می رفت. برای ساخت کاروه، پنبه و کرباس زیادی را روی پوست گاو یا گاومیش می دوختند. به همین سبب، هیچ سلاحی از فراوانی پنبه بر کاروه اثرگذار نبود. کاروه اهمیت فراوانی در جنگ پیاده نظام داشت و عاملی تأثیرگذار در نتیجه نبرد بود (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۴۳). شکست سپاه بهرام شاه غزنوی از سپاهیان علاءالدین حسین غوری تا حدی به استفاده غوریان از لباس نظامی کاروه بستگی داشت (همان)

وضعیت طبیعی و کوهستانی قلمرو حکومت غوریان، چون دسترسی آنان به منابع طبیعی، به خصوص معادن آهن، طلا، نقره، زغال سنگ، گوگرد و شرب و همچنین موقعیت سوق الجیشی سرزمین آنان در رونق اسلحه مؤثر بوده است (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۶۸). این معادن ضمن افزایش توان مالی غوریان، توان مندی آنان در تولید اسلحه را افزایش می داد که خود

اینترنتی سید سلیمان حسینی با محمدشهاب اسلامی. ۱۲ حوت ۱۳۹۶؛ اسلامی، محمدشهاب. (۱۳۹۹). «یادداشت ارسال شده به دفتر دانشنامه». ۱۲ حمل ۱۳۹۹؛ رهیاب، حسین. جاوید، محمد جاوید و مروج، هادی. (۱۳۹۶). «نمایه عکاسان افغانستان». در *فصلنامه ادبیات معاصر*. سال دوم. شماره ۶. صص ۱۱۳ تا ۱۳۷.

سید سلیمان حسینی

اسلحه سازی

صنعت، شغل و حرفه

اسلحه سازی، حرفه ای است برای تولید سلاح سرد و گرم که هر نوع آن به تناسب زمان و وضعیت استفاده می شود. شواهد تاریخی گواهی می دهد که هزاره جات همان سیستان، زابلستان و بخشی از ایران باستان است که مردم آن در اسلحه سازی مهارت ویژه داشته اند. در این سرزمین، انواع سلاح و ابزار جنگی متناسب با اوضاع زمان تولید می شده است و اشتغال به این حرفه تا دهه هفتاد شمسی با فراز و نشیب هایی ادامه داشته است.

بخشی از پیشینه صنعت اسلحه سازی به حکومت غوریان (۵۲۶ تا ۵۹۳ ش / ۱۱۴۸ تا ۱۲۱۵ م)، غزنویان و توان نظامی آنان برمی گردد؛ ساز و برگ نظامی ای که شهرت بسیار داشت (پژواک، ۱۳۴۵: ۲۴۶). اوضاع اقلیمی و جغرافیایی سرزمین کوهستانی غور نقش زیادی در شکل گیری و رشد قدرت نظامی غوریان داشت؛ منطقه ای که بین هرات و غزنه واقع بود (نوروزی، ۱۳۹۴: ۱۲۴) و غور بامیان را نیز شامل

برای تسخیر قلعه) نیز در سپاه غوریان استفاده می شد و با آن از فاصله دور به سمت قلعه های دشمن سنگ پرتاب می کردند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۹).

در دوره غزنویان صنایع دستی پیشرفت خوبی داشت. خصوصاً در عهد امپراتوری سلطان محمود غزنوی خراسان به مرکز علم و صنعت منطقه تبدیل شده بود. صنعت اسلحه سازی خصوصاً شمشیر و خنجر آبدار در زمان سلطنت غوریان شهرت بسزایی کسب کرده بود (ویکی پدیا، ۱۳۹۶).

به باور تیمورخانوف، در هزاره جات طریقه ابتدایی ذوب و استخراج آهن معمول بود و انکشاف نیز یافته بود. آهنگران و اسلحه سازان از آهن و یا فولاد استخراج شده، حتی اسلحه هایی با کیفیت عالی مانند چاقو، شمشیر، خنجر، نیزه، سپر و مانند آن ها را تولید می کردند. بعد از سرکوب هزاره ها در سال های پس از ۱۳۰۷ ق / ۱۸۸۹ م، تولیدات صنایع فلزی بسیار پایین آمد ولی حرفه تولید اسلحه سرد کاملاً از بین نرفت. «در شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ م)، از هزاره جات لوازم خانگی با جنسیت عالی و با کار بسیار پخته به روسیه برده می شد. آهنگران هزاره و اسلحه سازان آن ها حتی اسلحه گرم، نه فقط دهان پُر (فتیله دار) بلکه تفنگ و تفنگچه نیز تولید می کردند» (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۸۶). مهارت در این کار به گونه ای بود که بعضی تفنگ های قدیمی را از صورت اولی آن بهتر و با کیفیت تر ترمیم می کردند (مقصودی، ۱۳۶۸: ۱۴۳). به قول فرز تیتلر انگلیسی، قوم هزاره در

موجب گسترش مهارت های ساخت سلاح در بین مردم غور و افزایش تنوع و تعدد سلاح های غوریان می شد (نوروزی، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

غوره به دلیل داشتن معادن، از قرون نخستین اسلامی از مراکز مهم ساخت سلاح هایی مانند شمشیر، خنجر و نیزه بوده است. در برخی مناطق غور، آهن با درصد خلوص بسیار بالا به دست می آمد و برای ساخت ابزار جنگی استفاده می شد. با توجه به وجود معادن آهن، صفاریان در سده سوم هجری قمری / دهم میلادی سرزمین غور را به محلی برای ساخت سلاح تبدیل کردند (نوروزی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). غوریان در تولید و ساخت اسلحه و ابزار جنگی مانند سپر و زره، مهارت قابل توجهی داشتند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۸); به گونه ای که بخش عمده ای از صادرات غور را ابزار جنگی مانند جوشن، زره، کلاه خود، و دیگر جنگ افزارها تشکیل می داد. با توجه به کیفیت مناسب سلاح های ساخت غور، شاهان غزنوی و سلجوقی به جای باج و خراج، سلاح غوریان را به مثابه پول و دیگر کالاهای قیمتی تلقی کرده و از آن ها دریافت می کردند. حتی در جنگ های غوریان با رقیبان و دشمنان آن ها، سلاح های غوری از غنایم با ارزش جنگی به حساب می آمد و گردآوری آن مورد توجه بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۳۵). سواره نظام غوری بیشتر از شمشیر استفاده می کردند (همان: ۳۵۵). در برخی از جنگ های غوریان از گرزهای سنگین استفاده می شد (همان: ۳۶۶). افزون بر این، فلاخن و عژاده انداز (ابزاری کوچک تراز منجنیق

قرن نوزده، ۱۱۰ هزار مرد جنگی داشت که به سلاح های معمول روز مجهز بودند (صمیمی، ۱۳۸۹).

ارزگان نسبت به سایر هزاره جات از نظر صنایع و ابزار جنگی پیش بود آنان تفنگچه، کارتوس و باروت می ساختند. در دوره سردار شیرعلی خان، مردم جاغوری توپ می ساختند و صنعت آهنگری یک رشته مهم تلقی می شد. از این رو، صافی سلطان، بزرگ مردم جاغوری و معاصر زمان شاه سدوزایی (حک: ۱۲۰۷ تا ۱۲۱۴ ق / ۱۷۹۳ تا ۱۸۰۰ م) برای امتیاز دادن به آهنگران آن روز، دستور داده بود که مردم در مقابل کار آهنگران، یک بیستم درآمد محصولات زمین خود را بدهند. سایر مناطق هزاره جات نیز با یک سلسله تفاوت ها، چنین وضعیتی داشتند (یزدانی، ۱۳۷۰: ۶۲ و ۶۳).

در دهه ۱۳۳۰ / ۱۹۵۰ م، زمان حکومت ظاهرشاه در قریه میرغلام گیروی علیای شارسرستان از توابع ولسوالی میرامور، آهنگر مشهوری به نام اوستا آسی بود. او انواع ابزار کار را با مهارت می ساخت. به خصوص چاقو، پاکی، کارد و پیش قبض او در تمام شارسرستان شهرت عام داشت. آب دادن چاقو و پاکی او بی نظیر بود و گفته می شد که چاقوهای ساخت او فولاد آب دیده را به راحتی می برید و هرگز کند نمی شد. روشن نیست چگونه او به این مهارت دست یافته بود، چرا که او آن را به هیچ کس، حتی به فرزنداناش یاد نداد. این آهنگر، تفنگ های شکسته را نیز با مهارت تعمیر می کرد. آن زمان تفنگ های گلیتی،

تاج دار، برنو، ملخی و موش کش در دست مردم بود و قطعات شکسته این تفنگ ها را او از نو می ساخت (برهانی شارسرستانی، ۱۳۹۶).

در دهه های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ ش در دوران جنگ هزاره ها با حکومت احزاب خلق و پرچم، آن ها در زمینه تعمیر تفنگ ها، مسلسل های سنگین و سبک و در ساخت قطعات تسلیحات، به ابتکارات تازه ای دست زده بودند. از جمله مونتاژ و اكمال وسایل نقلیه و ساخت دستگاه پرتاب راکت در بازار سنگماشه، بامیان، ترکمن و سایر مناطق انجام می شد که کارایی آن ها بسیار شبیه نمونه های اصلی بود (آیتی، ۱۳۹۰: ۲۲۶). برای مثال در بامیان هنگامی که نیروهای شوروی در آنجا حضور داشتند، دو قطعه نیروهای مسلح یعنی یک واحد ارتش افغانستان (تولی یا کندک) و یک واحد ثارندوی مربوط وزارت داخله افغانستان (پلیس) که یک کندک بود، مستقر بودند. بعد از خروج نیروهای شوروی از بامیان در سال ۱۳۶۷ ش هر دو قطعه نیروهای مسلح در هم ادغام شدند و قومندان سابق ثارندوی به نام «ملکشاه» که هزاره و از فرقه اسماعیلیه بود، به حیث قومندان نیروی تکمیل شده جدید تعیین شد. او در رشته استحکامات در شوروی تحصیل کرده بود. او با استفاده از خول های مرمی های یک پایه توپ دورزن به نام «اُبوس» که در اختیار داشت، ماین های نیرومندی ساخت که در بین جنگجویان در بامیان و اطراف آن به «ماین قومندان» شهرت یافته بود (کشمند، ۱۳۹۹). در ولسوالی ورس،

صفویه تا دوره معاصر). قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدعلی برهانی شارستانی. ۱۳ قوس ۱۳۹۶؛ بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). تاریخ بیهقی. چاپ پانزدهم. تهران: مهتاب؛ پژواک، عتیق الله. (۱۳۴۵). غوریان. کابل: مطبوعه دولتی؛ توسلی، علی. (۱۳۹۶). گفتگوی تلفنی محمدحسین فیاض با علی توسلی. ۲۳ قوس ۱۳۹۶؛ تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). تاریخ ملی هزاره. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ جوزجانی، منهاج سراج. (۱۳۶۳). طبقات ناصری. جلد ۱ و ۲. تهران: دنیای کتاب؛ حسینی، جواد. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با جواد حسینی. ۱۳ قوس ۱۳۹۶؛ صمیمی، سلیمان. (۱۳۸۹). «هزاره‌ها در ویکی پدیای عربی». شبکه سراسری مردم هزاره. بازیابی ۱۴ قوس ۱۳۹۶. www.hazarapeople.com؛ فرهنگ، میرمحمدصدیق. (۱۳۷۱). افغانستان در پنج قرن اخیر. قم: اسماعیلیان؛ کشتمند، اسدالله. (۱۳۹۹). یادداشت اسدالله کشتمند برمدخل اسلحه سازی. ارسال شده به دفتر دانشنامه ۱۸ حمل ۱۳۹۹؛ مقصودی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). هزاره جات سرزمین محرومان. کویت: بی‌نا؛ نوروزی، جمشید. (۱۳۹۴). «زمینه‌ها و عوامل اجتماعی و طبیعی رشد سازمان غوریان». در دو فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی. دوره پنجم. شماره ۹. صص ۱۲۱ تا ۱۴۲؛ ویکی‌پدیا. (۱۳۹۶). صنایع افغانستان. بازیابی ۱۹ قوس ۱۳۹۶؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۷۰). صحنه‌های خونینی از تاریخ تشیع در افغانستان. مشهد: مؤلف.

محمدحسین فیاض

محمدحسین فرزند حیدرعلی اسلحه سازی داشت. خوابگاه تفنگ پنج تیره نکلی را پس از بُرش، از نوبرمه کرده و تغییراتی در آن می‌آورد تا کارایی کلاشینکوف را پیدا کند (حسینی، ۱۳۹۶).

سید یزدان شناس هاشمی، یکی از رهبران جبهه مستضعفین در بامیان و بعدها قومندان حزب وحدت در کابل، موشکی به نام «الجهاد» ساخته بود که حدود دو هزار متر بُرد داشت. در بامیان و چند منطقه دیگر نوعی موشک موسوم به مزایل ساخته می‌شد. در این اسلحه، گلوله توپ را روی تاوه مخصوصی می‌گذاشتند و آن را به کمک برق باتری پرتاب می‌کردند. بُرد مزایل نسبت به الجهاد کمتر و قدرت تخریب آن بیشتر بود. نظامیان حزب وحدت در جنگ‌های کابل در سال ۱۳۷۱ ش / ۱۹۹۲ م دستگاه پرتاب بمب دستی ساخته بودند. این دستگاه بر انتهای میل کلاشینکوف نصب می‌شد. گلوله کلاشینکوف را می‌کشیدند تا بمب دستی را بلافاصله منفجر نکند و بمب با قدرت دارو (باروت) مرمی کلاشینکوف پرتاب می‌شد. آنان دستگاه صدا خفه‌کن هم ساخته بودند (توسلی، ۱۳۹۶).

بعد از دهه هشتاد شمسی با وجود شکل‌گیری حکومت مرکزی و مهاجرت‌ها، آهنگری و تفنگ‌سازی در برخی مناطق نظیر جاغوری هنوز رواج دارد (اعتماد، ۱۳۹۳: ۲۰). منابع: اعتمادی (انوری)، زلیخا. (۱۳۹۳). تاریخ معاصر جاغوری. کابل: امیری؛ آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان (از دوره

اسلوب جدید در شناسایی تجوید

کتاب، در تجوید

کتاب نوشته محمدباقر بهبودی است و با قطع جیبی در سال ۱۳۲۹ ش در مشهد منتشر شده است. در مشخصات کتاب، نام ناشر ذکر نشده است. کتاب شامل دو قسمت است. عنوان قسمت اول «مقدمه‌ای بر علم قرائت و تجوید» است که خود دو «باب» دارد.

باب اول از دو «بحث» تشکیل شده است. در بحث اول مقدماتی درباره تعریف علم قرائت و موضوع و هدف آن بیان شده است. در بحث دوم، زمان پیدایش علم تجوید و کسانی که در این زمینه صاحب اثر بوده‌اند، یاد شده است.

در باب دوم به فضیلت قرائت قرآن و حامل آن پرداخته شده است. سپس دستورهای (ظاهریه و معنویه) که برای قرائت قرآن از امامان شیعه رسیده است، برشمرده شده‌اند.

عنوان قسمت دوم کتاب، «اسلوب جدید در شناسایی تجوید» است. این قسمت ۸۰ صفحه دارد و مشتمل بر دو باب است. نویسنده در ابتدا مقدماتی درباره هدف علم تجوید و معنی مفاهیمی همچون «استعاذه» و «بسمله» بیان کرده است. در باب اول، وقف و انواع آن همراه با مثال توضیح داده شده‌اند. در باب دوم، مخارج هریک از حروف الفبا ذکر شده است. سپس صفات حروف تعریف شده و یکایک حروف از این حیث بررسی شده‌اند. همچنین به احکام و قواعد تلفظ حروف مانند تفخیم، ترقیق، ادغام و اخفاء

پرداخته شده است.

محمدباقر بهبودی متولد ۱۳۰۷ ش در مشهد است. پدرکلانش از مردم «بهبود» قره‌باغ غزنی بوده و بر اثر خشونت‌های دوره حکومت امیر عبدالرحمان خان از وطن متواری و مقیم مشهد شده بوده است.

منبع: بهبودی، محمدباقر. (۱۳۲۹). اسلوب جدید در شناسایی تجوید. مشهد: بی نا.

صدیقه هاشمی

اسماعیل (زنده در ۱۳۱۰ ق)

از طایفه آنده و رستم یکه‌اولنگ

در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م بعد از تصرف یکه‌اولنگ، برخی از حامیان حکومت امیر عبدالرحمان خان از مخالفت برخی سران هزاره این منطقه به دولت کابل شکایت کردند و از مخالفت آن‌ها گزارش دادند. امیر به دنبال این شکایت، به سردار غلام حیدر خان دستور داد تا اسماعیل خان را همراه با سایر بزرگان این منطقه چون محمدعظیم، صفرعلی، غلام حسین، کلبی حسین از طایفه آنده و رستم یکه‌اولنگ با خانواده‌شان دستگیر و روانه کابل کند. او دستور امیر را اجرا کرد و آنان را به کابل فرستاد و سرانجام همه به قتل رسیدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱). در این مورد در منابع تاریخی اطلاعات بیشتری نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ.

جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

اسماعیل / Esmâ'il

قریه‌ای در ولسوالی گوسفندی ولایت سرپل

این قریه در تگوپاله قرار دارد که از دره پاله آغاز و به قریه آق گنبد ختم می‌شود. اسماعیل از جنوب با قریه شاه‌مرد، از شمال با قریه بلدیان، از شرق با تگوخاسار و از غرب با تگوخاژوی ولسوالی گوسفندی همسایه است. اسماعیل منطقه‌ای است جلگه‌ای که از دو قسمت قشلاق بلند (بالا) و قشلاق ته (پایین) تشکیل شده است (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۱).

روایت دقیقی درباره دلیل نام‌گذاری قریه وجود ندارد. احتمالاً اسماعیل نام طایفه یا قوم یا خان و بزرگ ساکنان اولیه قریه بوده و شاید سرپرست اولین خانواده ساکن در آن اسماعیل نام داشته است.

اسماعیل از قدیم منطقه‌ای مسکونی بوده و آثار به دست آمده و خانه‌های کوهی، گویای قدمت آن است. در نواحی کوهستانی آن، خانه‌هایی بسیار قدیمی پیدا شده که آثار زندگی اولیه در آن‌ها دیده می‌شود. ظروف سفالی و سکه‌های قدیمی نیز در منطقه به دست آمده است که گفته می‌شود بیش از هزار سال سابقه دارد. قبرهایی هم در بین زمین‌های زراعی کشف شده که به نظراهای سابقه تاریخی دارد. شاید سابقه سکونت انسان در منطقه بیش از هزار سال باشد. تاریخ این ناحیه با سانچارک که از مناطق مهم تاریخی در شمال کشور است، ارتباط دارد. ظاهراً از چند قرن قبل و به مرور زمان ساکنان قبلی این

محل با ساکنان امروزی آن جابه‌جا شده‌اند. ساکنان فعلی چندصد سال سابقه زندگی در اسماعیل دارند. در تحولات سی سال اخیر منطقه سانچارک به طور کلی و اسماعیل به طور خاص، محل رقابت احزاب ضد دولت و جنگ‌های ویرانگری بود که موجب تلفات و خسارت‌های زیادی شده است. با ورود طالبان به سانچارک در سال ۱۳۷۷ ش به قریه اسماعیل حمله شد و بیشتر خانه‌های مسکونی به آتش کشیده شد. در جریان این یورش حدود هفت نفر از مردم قریه و از جمله اسحاق محقق (از عالمان دینی مشهور در منطقه) کشته شدند.

جمعیت قریه اسماعیل حدود ۳۰۰ خانوار است. بیشترین جمعیت در تحولات سی سال گذشته به خارج از کشور مهاجر شده‌اند و فعلاً (۱۳۹۶ ش) حدود ۶۰ خانوار در قریه ساکن هستند. تمام مردم اسماعیل شیعه هستند. از نظر قومیت بیشترشان سادات‌اند و غالباً اصالت بلخایی دارند (میرحسینی، ۱۳۸۸: ۸۲). حدود یک چهارم جمعیت اسماعیل تاجیک یکاولنگی و حدود یک چهارم نیز هزاره هستند.

اقتصاد مردم قریه مبتنی بر زراعت، باغداری و مال‌داری است. زمین‌های زراعتی بیشتر دیم و کم‌تر آبی است. در اسماعیل انواع و اقسام محصولات زراعتی به دست می‌آید: گندم، جو، جواری، حبوبات، کنجد، زغیر، محصولات جالیزی، بادام، چهارمغز، شفتالو، زردآلو، سنجد و انار.

ارتفاعات اطراف اسماعیل از مناظر دیدنی قریه است. در بالادست قریه آبشاری جریان دارد. چشمه‌ای به نام خواجه گرگودر داخل غاری قرار دارد و به باور اهالی، آب آن برخی از امراض پوستی را مداوا می‌کند. بیلاقیات اسماعیل که به چشمه بید و تخته لقمیش مشهور است، بسیار دیدنی است، خصوصاً تخته لقمیش که بر کل منطقه سانچارک تسلط دارد.

از مشاهیر قریه می‌توان به سید اسحاق وکیل (وکیل شورای ملی)، سید علی رضا، سید ملاکبر، ملا حسین، سید اسحاق فیاض، سید اسحاق محقق، سید مرتضی کوثری، سید هاشم هادی، آخوند ملانقیب، قومندان رسول مبارز، سید شاهنشاه، غلام حسین و برخی دیگر اشاره کرد (کوثری، ۱۳۹۶).

منابع: کوثری، سید رضا. (۱۳۹۶). مصاحبه حسین رهیاب حضوری با سید رضا کوثری. مشهد. شنبه ۲۵ سنبله ۱۳۹۶؛ میرحسینی، علی نقی. (۱۳۸۸). سانچارک در بستر زمان. جلد ۱. قم: اشراق.

حسین رهیاب (بلخی)

اسماعیل بابیه (زنده در ۱۳۱۰ ق)

از سران منطقه جاغوری

در سال ۱۳۰۴ قمری / ۱۸۸۶ میلادی، طایفه قلندر جاغوری از اوضاع بعد از شورش طایفه اندری استفاده کرده و از دادن باقی‌مانده مالیات خود امتناع کردند و حاکم جاغوری در بار اول از آنان خواست بدون اعمال زور

اسماعیل مکتب ابتداییه دارد ولی آب نل دوانی و کلینیک ندارد و مردم برای درمان به قلاچه (مرکز ولسوالی گوسفندی) مراجعه می‌کنند. برق آن را دستگاه سولر (آفتابی) تأمین می‌کند. بخشی از آب اسماعیل از چشمه تأمین می‌شود و بخشی از رودی که از چشمه‌های محل ایجاد شده است. از قلاچه سرک خامه به اسماعیل وجود دارد که تا قریه پاله ادامه می‌یابد.

در گذشته در این قریه انواع مصنوعات دستی مورد نیاز مردم تولید می‌شد؛ اما در وضعیت کنونی فقط گلیم بافی، بافتن قالیچه و گلدوزی روی پارچه رواج دارد.

انواع گیاهان در اسماعیل وجود دارد. اسپرک، اسپند، زیره، چوکری، شونغل، نونمان، بومگی، چاکه، اسفناج، بدره، کوریا، گاکوتی، کدوگک، پرنقیش، رسن، پودینه، شکسته‌بند، لریند (شبه گیلاس)، آلچک، اسفرنج، استق، مولوخش و گل گاو زبان. بیشتر این گیاهان را اهالی به عنوان داروی سنتی استفاده می‌کنند. بعضی نیز جمع‌آوری و فروخته می‌شود.

قریه در گذشته جنگل‌هایی داشته که به مرور زمان از بین رفته است. هنوز هم درختان جنگلی به صورت متفرقه در اطراف اسماعیل وجود دارد که برخی میوه و برخی بی‌ثمرند. بادام، پسته‌کوهی، ارچه، سلبی / شلبی است. آهو، بز کوهی، گرگ، روباه و نظایر آن در اطراف قریه دیده شده است. در قدیم‌ها ببر و پلنگ هم داشته است.

شیرعلی خان جاغوری، کلب حسن مهتر، یوسف علی نائب و غیره نیز در آن سهم داشتند، از امیر خواستند تا ۴۰۰ تن از جوانان مردم هزاره جاغوری را برای خدمت در سواره نظام ارتش انتخاب کنند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۰۳). در این زمینه اطلاعات بیشتری در منابع تاریخی درج نشده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

اسماعیل خان (زنده در ۱۳۰۹ ق)

از سران شیخه ارزگان

اسماعیل خان فرزند برخوردار ساکن شیخه ارزگان بود. سردار عبدالقدوس خان در دومین سال جنگ در سال ۱۳۰۹ ق / ۱۸۹۱ م از چنارتو وارد ارزگان شد. نیروهای حکومت به ۲۰ هزار نفر می‌رسیدند. مردم ارزگان بعد از درگیری با نیروهای دولتی تسلیم شدند و سلاحشان را به نیروهای حکومت تحویل دادند. در زمان اجرای خلع سلاح، ده تن از بزرگان مردم ارزگان یعنی سید یوسف، علی مدد، علی حسین، محمد علی، علی نقی، فیض الله مهتر، محمد اسلم، خداداد، جمعه علی و اسماعیل خان نزد سردار عبدالقدوس رسیدند و اظهار اطاعت کردند.

از آن جا که عبدالقدوس خان قبلاً پیام داده بود که هرکس در مرحله اول تسلیم شود، تکریم می‌شود؛ از این رو اسماعیل خان و افراد همراهش را با دادن پاداش و سند

ولشکرکشی پرداخت کنند و سپس در ۱۲ ربیع الاول، اسماعیل از طایفه بابه را به منطقه قلندر فرستاد و پشت سرو، فرستاده خود را با ۲۰۰ تن پیاده ساخلو و تعدادی سواره فرستاد و آنان در منطقه گلزار مستقر شدند. مردم قلندر با این پیش آمد پیغام فرستادند که باقی مانده مالیات را پرداخت خواهند کرد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۳۶۵ و ۳۶۶).

در رمضان ۱۳۱۰ قمری کمیدان محمد حسن خان برای دستگیری تاجی خان وارد منطقه قلندر شد و در این زمان محمد اکبر خان، کاکا، پسر خود و تعدادی از عیال و اطفال خود را نزد کمیدان محمد حسن خان به رسم گروگان فرستاد به شرطی که اردوی دولتی از منطقه قلندر خارج شود و تاجی خان خود را تسلیم خواهد کرد اما کمیدان محمد حسن خان این پیشنهاد را فریب دانست و نزدیکان محمد اکبر خان و همچنین عیال و فرزندان افرادی چون رجب، میرزا حیدر و میرزا علی را در منطقه اوچکان نزد اسماعیل بابه فرستاد و دستور نگهداری از آنان را داد و خود محمد اکبر خان را در اردو توقیف کرد تا زمانی تاجی خان خود را تسلیم کند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۷۳ و ۷۴).

اسماعیل بابه در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م با جمعی از سران هزاره جاغوری عریضه‌ای به کابل نزد امیر عبدالرحمان خان فرستاد. آنان در این عریضه که تعدادی از سران هزاره جاغوری چون سلطان علی خان فرزند سردار

نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*.
جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.
علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

اسماعیل خان هزاره

از صاحب منصبان دوره ناصرالدین شاه قاجار
سرهنک اسماعیل خان هزاره صاحب منصب
دوره ناصرالدین شاه قاجار، فرزند یوسف خان
و از هزاره‌های بادغیس‌ات بود. این دسته از
هزاره‌ها بخشی از مجموعه طوایف چارایماق
بودند که از دیرباز در بخش‌های شرقی خراسان
و در اطراف هرات و دولت یار می‌زیستند.

پس از معاهده ایران و انگلیس درباره
حاکمیت هرات و کوچیدن برخی از هزاره‌ها به
هرات، دولت ایران باقی مانده آن‌ها را به اسفراین
ایران کوچ داد. پدر اسماعیل خان که منصب
سرتیپی داشت هم جزء همین دسته بود. او در
خراسان به مقام و منصب دست یافت تا اینکه
ناصرالدین شاه در سفر به خراسان، او را معزول
کرد. اما او پس از چندی، در سال ۱۲۵۶ ش
دوباره به حکومت جام و باخرز (در شرق
ایران) منصوب شد. این دسته از هزاره‌ها، از
سال‌های نخست حاکمیت دولت صفوی در
اکثر لشکرکشی‌های فرمانروایان ایران در نواحی
غربی و شرقی آن کشور، از جمله جنگ‌های
نادرشاه افشار حضور داشتند و بخشی از قوای
ایران را تشکیل می‌دادند.

سرهنک اسماعیل خان پس از درگذشت
پدر در سال ۱۲۶۳ ش عهده‌دار وظایف او شد

بزرگی قوم به منازلشان برگرداند. سپس
فرمانی از طرف امیر صادر شد؛ آنانی که با
دولت کابل مخالفت می‌کردند و خود را
«دولت پنجم» نامیده‌اند، باید دستگیر شوند
که اسماعیل خان یکی از این افراد بود. در
نتیجه آنان به کابل فرستاده شده و زندانی
شدند. بعد از زندانی شدن آنان، امیر دستور
داد تا فرزندان و وابستگان آنان را نیز به کابل
اعزام کنند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱، ۸۴۰
تا ۸۴۲). در این زمینه اطلاعات بیشتری در
منابع تاریخی درج نشده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*.
جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

اسماعیل خان (زنده در ۱۳۰۸ ق)

از خان‌های ارزگان

امیر عبدالرحمان خان در سال ۱۳۰۸ ق /
۱۸۹۰ م قبل شروع جنگ با هزاره‌ها، نامه رسمی
تهدیدآمیزی به ۴۵ نفر از بزرگان و میران هزاره
فرستاد و آنان را به اطاعت از حکومت مرکزی
دعوت کرد. تعدادی از سران هزاره ارزگان که
نامه به نام آن‌ها فرستاده شده بود، عبارت
بودند از چجغک بیگ، علی اکبر بیگ،
محمداسلم خان، احمد خان، محمدابراهیم،
حسین خان بیگ. اسماعیل خان ارزگانی نیز
یکی از افرادی بود که به او نامه فرستاده شده
بود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۱۵). در
منابع تاریخی اطلاعات بیشتری در این مورد

اسماعیلیه

شاخه‌ای از مذاهب شیعه امامیه

شیعه امامیه اسماعیلیه (به اختصار اسماعیلیه) پس از شیعه اثناعشری، دومین شاخه بزرگ شیعی است. تاریخ اسماعیلیه به تاریخ امامت شیعی و یا امامت علی بن ابی طالب برمی‌گردد. فشارهای سیاسی و اختلافات فکری در درازای تاریخ باعث شد که شیعیان به شاخه‌های گوناگون تقسیم شوند. یکی از این اختلافات روی مسئله امامت اسماعیل (درگذشت در بین سال‌های ۸۰ تا ۸۳ ق / ۶۹۹ تا ۷۰۲ م) فرزند بزرگ و جانشین جعفر صادق، امام ششم شیعیان (درگذشت، ۲۵ شوال ۱۴۸ ق / ۱۳ دسمبر ۷۶۵ م) به وقوع پیوست. جعفر بن منصور الیمین در کتاب *اسرارالناطقاء* خود می‌نویسد که جعفر صادق توجه خاصی به اسماعیل داشت و از آوان کودکی او را زیر تعلیم و تربیه خصوصی خود درآورد (منصور الیمین، ۱۴۰۴: ۲۴۶) زمانی که به باور اسماعیلیه امر خداوند برای تحویل مقام امامت فرا رسید، جعفر صادق نقبا و پیروان خاص خود را به رسم امامان و پیامبران پیشین به دور خود جمع کرد و اختیارات امور امامت را به حکم خداوند به اسماعیل تحویل داد. اسماعیل در زمان زندگی پدر خود از نظر مردم غیب شد. تصور بر این بود که در این راز از یک سو حفظ جان اسماعیل و از دیگر سو امتحان برای پیروان او نهفته است.

پیش از فوت، اسماعیل از خود فرزند بالغ به جای گذاشت و مقام امامت را به فرزند خود

و ناصرالدین شاه به او منصب امیر تومان و لقب شجاع‌الملک داد. اسماعیل خان بیشتر در مشهد اقامت داشت و اداره امور منطقه جام و باخرز در دست برادرش محمدرضا خان بود. در ایام فرمانروایی اسماعیل خان جمعیت هزاره در شرق ایران حدود ۱۲۰۰ خانوار بود و بخش عمده آن‌ها در حدود باخرز و تعدادی هم در کنویس و کن‌گوشه (حوالی مشهد) بودند (بیات، ۱۳۷۰: ۱۴ تا ۲۱).

هزاره‌ها که در حراست از مرزهای شرقی ایران سهیم بودند، گاهی با بلوچ‌ها درگیر می‌شدند. از همین رو در سال ۱۲۸۵ ش سرهنگ اسماعیل خان با سپاه خود به شاه‌گل، رئیس معروف بلوچ‌ها حمله کرد و او را دستگیر و حبس کرد (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۸۴).

پس از چندی میان اسماعیل خان و محمدرضا خان بر سر ریاست هزاره‌ها رقابت درگرفت. هزاره‌ها به دو گروه «اسماعیل‌خانی» و «محمدرضاخانی» تقسیم شدند و ریاست برای مدتی این دست و آن دست شد. در نهایت، محمدرضا خان به مقام ریاست هزاره‌ها رسید. «خانه شهری‌شدن» یا شهری شدن اسماعیل خان و دوری او از امور روزمره ایل در سست شدن پایه‌های اقتدارش مؤثر بود (بیات، ۱۳۷۰: ۱۴ تا ۲۱).

منابع: بیات، کاوه. (۱۳۷۰). *صولت السلطنه هزاره و شورش خراسان*. تهران: بینش با همکاری انتشارات پروین؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۹۰). *پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها*. جلد ۱ و ۲ (در یک مجلد). تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

محمد تحویل داد (منصور الیمین، ۱۴۰۴: ۲۴۶ تا ۲۴۷؛ البغدادی، ۱۴۰۹: ۶۲ تا ۶۳). اسماعیل و فرزند او محمد، همراه با یاران و داعیان خود، از بیم سیاست سرکوب‌گرانه خلفای عباسی فعالیت‌هایشان را پنهانی پیش می‌بردند.

از این رو، اولین دور ستر در تاریخ اسماعیلیه از امامت اسماعیل شروع شد و تا ظهور ابو محمد عبدالله المهدی بالله، معروف به عبیدالله المهدی، یکی از امامان اسماعیلیه (درگذشت، ۳۲۲ ق / ۹۳۴ م) دوام کرد.

عبیدالله المهدی با تأسیس خلافت فاطمیان (۲۹۶ تا ۵۶۶ ق / ۹۰۹ تا ۱۱۷۱ م) به دور ستر پایان بخشید. فاطمیان به زودی توانستند قلمرو حاکمیت خود را در شمال آفریقا، سرزمین‌های یمن، شام و عربستان نیز گسترش بدهند و شهر قاهره را برای مرکزیت خلافت خود بنا کنند. آن طور که ولادیمیر ایوانف می‌نویسد خلافت فاطمیان جزء تاریخ درخشان مسلمان‌هاست (Ivanow, 1942: xvi). درخشش این دوره بیش از هر چیز دیگر در رنسانس شیعی و پیشرفت در عرصه‌های گوناگون دانش نهفته بود. فاطمیان در ارائه خدمات علمی و تشویق فرهنگ مدارا در میان مکاتب مختلف فکری اسلامی و نیز تسامح با پیروان دیگر ادیان، به خصوص مسیحیت و یهودیت شهرت داشتند. جامع الازهر و مرکز پژوهشی دارالحکمه معروف به دارالعلم همراه با کتابخانه‌ها، رصدخانه‌ها، شفاخانه قاهره و کتابخانه آن (المقریزی، ۱۹۰۰، ج ۱: ۴۰۶ تا ۴۰۷؛ القلقشنندی، ۱۹۱۴،

ج ۳: ۳۶۵ تا ۳۶۶) بیانگر توجه آن‌ها به رشد و گسترش ابعاد گوناگون دانش زمان بود. المقریزی کتابخانه‌های فاطمیان را از عجایب دنیا می‌شمارد و می‌گوید که در خزانه‌الکتاب فاطمیان ۶۰۱۰۰۰ جلد کتاب موجود بود که در میان آن‌ها ۱۲۰۰ نسخه تاریخ طبری وجود داشت (۱۹۰۰، جلد ۱: ۴۰۸ تا ۴۰۹). کیفیت آموزشی و فرهنگ تساهل و تسامح فاطمیان، ال‌زهر را به یکی از مراکز محبوب و مشهور علمی و آموزشی زمان مبدل کرده بود (ناصری طاهر، ۱۳۷۷: ۱۳۵ تا ۱۳۷؛ زیدان، ۱۹۹۳: ۶۲۵). با گذشت بیش از هزار سال، جامع ال‌زهر هنوز هم یکی از دانشگاه‌های معتبر اسلامی به شمار می‌رود.

دعوت اسماعیلیه و هزاره‌های خراسان و افغانستان امروز: دعوت اسماعیلیه در فارس و خراسان تجربه‌ای پربار و همراه با دشواری‌های فراوان بود. امامان اسماعیلی توجه خاص به سرزمین‌های غیرعربی زبان، به خصوص فارس، خراسان و هند داشتند. سابقه فعالیت داعیان و امامان اسماعیلی در فارس و خراسان به دوره امامت محمد بن اسماعیل برمی‌گردد. اقامت‌های کوتاه مدت او در شهرهای ری و نهاوند (ایران امروزی)، فراه، نیمروز و قندهار در خراسان (افغانستان امروزی) و فرغانه، زمانی که مأموران هارون الرشید (۱۶۹ تا ۱۹۳ ق / ۷۸۶ تا ۸۰۹ م) در جستجو و به قصد دستگیری او بودند، نشان می‌دهد که داعیان و پیروان اسماعیلی در فارس و خراسان حضور داشتند (Baiza, 2015: 42 - 45). علاءالدین عطاءالملک بن محمد جوینی

که در سال ۲۹۵ ق / ۹۰۸ م ابوبلال دعوت اسماعیلی را در مناطق هرات، غور، غرجه و یا غرجه (غرجستان) آغاز کرد و پایگاه دعوت خود را «دارالعدل» نام گذاشت. بر بنیاد نوشته نظام الملک، ابوبلال بیش از ۱۰۰۰۰ نفر را به دعوت اسماعیلی جذب کرده بود. موفقیت ابوبلال کینه والی هرات، محمد بن هرثمه را برانگیخت. هرثمه به قصد کشتن ابوبلال و قتل عام اسماعیلیان کمر بست و با پشتیبانی امیر اسماعیل بن احمد سامانی (۲۷۹ تا ۲۹۴ ق / ۸۹۲ تا ۸۹۷ م) زمینه سرکوبی و قتل عام اسماعیلیان این مناطق را فراهم کرد (نظام الملک، ۱۹۹۹: ۲۹۷ تا ۲۹۹).

داعی غیاث که از این حادثه در امان بود، توانست این ضربه را جبران کند. او امیرالحسین بن علی المروزی، حاکم سامانیان برای سیستان، هرات، غور، بادغیس و مرو را به اسماعیلیه جذب کرد. نفوذ و حاکمیت سیاسی و نظامی المروزی باعث رشد سریع دعوت و ایجاد مناطق امن برای اسماعیلیان خراسان شد. پس از درگذشت غیاث، المروزی اداره دعوت را در دست گرفت و توانست شمار زیادی از هزاره‌های بادغیس، غور، هرات، و سیستان را در کنار سایر اهالی آنجا به اسماعیلیه جذب کند (Baiza, 2014: 165). عبیدالله المهدی نیز داعی رسمی خود به نام ابوسعید شعرانی را به خراسان فرستاد. اگرچه جزئیات فعالیت‌های او در دست نیست، ابن ندیم دعوت او را در میان امرای سپاه سامانی و مردم عوام، موفق می‌پندارد (ابن ندیم، ۱۳۴۶:

به اختصار، جوینی) در تاریخ جهانگشا می‌نویسد که داعیان اسماعیلی شمار زیادی از مردم قندهار را به دعوت اسماعیلیه جذب کرده بودند (۱۹۳۷: ۱۴۸ تا ۱۴۹). هزاره‌ها در قندهار از دوران بسیار سابق زندگی می‌کردند و داعیان اسماعیلی توانسته بودند هزاره‌ها و دیگر ساکنان این مناطق را به دعوت اسماعیلی جذب کنند. آن‌ها نیز موفق شدند که یعقوب بن لیث صفار (۲۴۷ تا ۲۶۵ ق / ۸۶۱ تا ۸۷۹ م)، بنیان‌گذار سلسله صفاریان (۲۴۷ تا ۳۹۳ ق / ۸۶۱ تا ۱۰۰۲ م) را به اسماعیلیه جذب کنند (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۲۰؛ Baiza, 2015: 20).

برای پنهان نگهداشتن هویت و حفظ جان، داعیان اسماعیلی هویت و مکان‌های اسماعیلی‌نشین را در نوشته‌هایشان ثبت نمی‌کردند. از این رو معلومات مفصل درباره فعالیت‌های آن‌ها در دست نیست، اما نام‌های تعداد محدود داعیان و فعالیت آن‌ها در تاریخ درج شده است. به طور نمونه، خلف الحلاج و پسرش احمد بن خلف اداره دعوت را در ری پیش می‌بردند. یکی از شاگردان احمد بن خلف به اسم غیاث اداره دعوت را در فارس به دست گرفت. اما آزار و تهدیدهای علمای اهل سنت در ری غیاث را مجبور ساخت تا به خراسان فرار کند و در شهر مرو (در نزدیکی شهر ماری ترکمنستان امروز) و اطراف آن، به شمول بالامرغاب و بادغیس، به فعالیت بپردازد.

داعی دیگری به نام ابوبلال دعوت را در مناطق هزاره‌نشین غور و غرجستان آغاز کرد. خواجه نظام الملک وزیر سلجوقی می‌نویسد

۳۵۱). از این پس، اسماعیلیه در خراسان جای پای مستحکمی پیدا کردند.

نسل بعدی داعیان اسماعیلی فعالیت‌های دعوت را به شرق خراسان گسترش دادند. محمد بن احمد نسفی (درگذشت، ۳۳۲ ق / ۹۴۳ م) معروف به نخشبی (برگرفته از شهر نخشب در ازبکستان امروزی)، نه تنها داعی تاثیرگذار، بلکه اولین فیلسوف در تاریخ فلسفه اسلام است و کتاب *المحصول* او اولین اثر فلسفی در دنیای اسلام شمرده می‌شود. نسفی پیش از اینکه به سوی بخارا روانه شود، فردی را به اسم پسر سواده به جانشینی خود تعیین کرد. پسر سواده از اسماعیلیان فارس بود که از دست علمای اهل سنت فرار کرده و در قلمرو المروزی پناه‌گزین شده بود (نظام‌الملک، ۱۹۹۹: ۲۸۸).

نسفی به جذب افراد با نفوذ و دستیاران نزدیک امیر سامانی به دعوت اسماعیلیه موفق شد. او توانست نزدیکان امیر را، به شمول بکر نخشابی از درباریان و خویشاوندان امیر، دبیر خاص امیر به اسم اشعث، حاجب خاص امیر به اسم ابتاش، حاکم بخارا، خزانه‌دار امیر، حاکم ایلاق (در نزدیکی تاشکند امروزی) و بالاخره امیر ابوالحسن نصر بن احمد سامانی (نصر دوم، ۳۰۱ تا ۳۳۳ ق / ۹۱۴ تا ۹۴۳ م) و افراد نزدیک به او، مانند شاعر معروف زبان فارسی ابوعبدالله رودکی (وفات ۳۲۹ ق / ۹۴۱ م) را جذب دعوت اسماعیلی کند (حبیبی، ۱۳۴۵: ۸۷۴؛ واکر، ۱۳۷۷: ۱۸؛ نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۲۸۸ و ۲۸۹؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰ و ۵۰). علمای اهل سنت

نتوانستند تسلط نسفی را در دربار سامانی تحمل کنند. آن‌ها سرلشکران سامانی را در برابر نسفی، امیر سامانی و اسماعیلیان خراسان تحریک کردند. در نتیجه، امیر نصر دوم را از قدرت برکنار کردند و فرزند وی نوح سامانی (۳۳۱ تا ۳۴۳ ق / ۹۴۳ تا ۹۵۴ م) را بر تخت بنشانند (Daftary, 2007: 113). در ضمن، نسفی را اعدام کردند و رودکی را سخت شکنجه کردند و دیوان اشعارش را به آتش کشیدند و شمار زیادی از اسماعیلیان بخارا، سمرقند، نخشب و بلخ را قتل عام کردند. رودکی از اثر آن شکنجه‌ها با درد و نایبانی درگذشت. در بیتی که معروفی بلخی از قول ابوعبدالله رودکی می‌سراید، «از رودکی شنیدم استاد شاعران / کاندز جهان به کس مگرو جز بفاطمین» (صفا، ۱۳۶۹ ج ۲: ۲۴۵)، مراد از «فاطمین»، امامان-خلفای فاطمی مصر است.

کشته شدن نسفی و قتل عام اسماعیلیان ضربه سنگینی به مکتب دعوت خراسان بود. هرچند شدت خشونت و کشتار بسیار بود، شبکه دعوت اسماعیلی توانست این ضربه را تحمل کند و برنامه دعوت را ادامه بدهد. پس از نسفی، فرزند او معروف به دهقان و بعد هم فیلسوف مشهور اسماعیلی ابویعقوب سجستانی (درگذشت، ۲۵۸ ق / ۹۷۱ م) اداره دعوت را به دست گرفتند و زندگی اسماعیلیان را دوباره سرسامان دادند. این داعیان در دوران حکمروایی سامانیان (۲۰۳ تا ۳۹۵ ق / ۸۱۹ تا ۱۰۰۵ م) و غزنویان (۳۶۶ تا ۵۵۸ ق / ۹۷۷ تا ۱۱۶۳ م)، چهره‌های مطرح

گنجده اوی» (همان، ۳ و ۴)، نوعی اشاره به عقیده اسماعیلی فردوسی شمرده می‌شود. در جهان بینی اسماعیلیه خداوند برتر از زمان و مکان، وهست و نیست است، و عقل (اندیشه) آدمی را تنها تا سرحد نفس کل (خداوند جان) و عقل کل (خداوند خرد) راه است. فردوسی این اندیشه اسماعیلی را، که در نوشته‌های فلسفی حمیدالدین کرمانی، ابویعقوب سجستانی و ناصر خسرو آمده‌اند، در قالب شعر بیان می‌کند. پژوهش‌های جدید (عباس زریاب خویی، ۱۳۷۱، ۱۳۷۴ و ۱۳۸۹؛ محمدامین ریاحی، ۱۳۸۹؛ حمیدرضا اردستانی رستمی، ۱۳۹۴) نیز اندیشه‌های شیعه اسماعیلی فردوسی را با تفصیلات بیشتر بحث و تحلیل می‌کنند.

تحول بنیادی در مکتب دعوت خراسان در دوران ناصر خسرو بلخی (درگذشت، ۴۸۶ ق / ۱۰۹۳ م) پدید آمد. امامان یا خلفای فاطمی، جهان را به دوازده جزیره تقسیم کرده بودند و برای هر جزیره یک حجت تعیین می‌کردند (Hunzai, 2011). خلیفه المستنصر بالله (هجدهمین امام اسماعیلیه (۴۲۷ تا ۴۸۷ ق / ۱۰۳۶ تا ۱۰۹۵ م) ناصر خسرو را حجت جزیره خراسان تعیین کرد. ناصر خسرو آخرین حجت فاطمیان پیش از انشعاب اسماعیلیان فاطمی به دوشاخه نزاری و مُستعلوی است. او با اقامت دایمی در یَمگان بدخشان، به تألیف کتاب و تربیت داعیان پرداخت و شبکه دعوت را در سرزمین‌های بدخشان و دیگر نقاط اسماعیلیه نشین خراسان نظم و گسترش بخشید. پس از درگذشت المستنصر بالله،

علمی مانند ابوعلی سینا بلخی و پدر و برادر او، ابوریحان البیرونی (نفیسی، ۱۳۵۹: ۱۰۱؛ Baiza, 2015: 52)، ابوالقاسم فردوسی و سنایی غزنوی را جذب دعوت اسماعیلی کردند. گرایش شیعی فردوسی محرز شمرده می‌شود، هرچند دیدگاه‌های گوناگون در نوع شیعه بودن او وجود دارد. تحقیقات سال‌های پسین و اشعار فردوسی نشان می‌دهند که فردوسی پیش از نوشتن شاهنامه عقیده اسماعیلی را پذیرفته بود. ابومنصور محمد بن عبدالرزاق حاکم توس / طوس و سپهسالار سامانیان (به اختصار، ابومنصور سپهسالار) در خراسان، که مذهب اسماعیلی داشت (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۳۰۰)، دستور جمع‌آوری داستان‌های کهن شاهان و پهلوانان را از عهد کیامرث تا آخرین یزدگرد ساسانی داد. مجموعه این داستان‌ها در سال ۳۴۶ ق در قالب نشر به نام شاهنامه منثور منصوری نوشته شد و مایه شاهنامه فردوسی شد (کشاورز، ۱۳۷۱، جلد ۱: ۴۲ تا ۵۱؛ قزوینی، ۱۳۳۲، ج ۲: ۳۰). به تشویق و پشتیبانی همین حاکم اسماعیلی خراسان، فردوسی کار ترتیب شاهنامه منظور را روی دست گرفت. در شاهنامه، فردوسی او را با صفات «پهلوان»، «دهقان نژاد»، «مهرتر گردنفرزا»، «گوهر پهلوان»، «خردمند و بیدار روشن» و «جوآنمرد وفادار» یاد می‌کند (۱۳۸۶)، دفتر ۱: ۱۲، ۱۴ تا ۱۵). افزون بر آن، در بیت‌های آغازین شاهنامه، «به نام خداوند جان و خرد / کز این برتر اندیشه بر نگذرد / خرد را و جان را همی سنجد اوی / در اندیشه‌ای سخته کی

یاد می‌کند (حسن محمود کاتب، ۱۳۹۰: ۲۱۸). سنایی را می‌توان پدر اشعار عارفانه در ادبیات فارسی خواند. قصاید و غزلیات معنوی او، به خصوص *حديقة الحقيقة* و *سير العباد الى المعاد*، همان‌گونه که ذبیح الله صفا (۱۳۶۹، ج ۲: ۲۳۰) می‌نویسد، نخستین منظومه‌ها و قصاید عارفانه در ادبیات فارسی‌اند. در ادبیات عرفانی فارسی، مقام سنایی تا آنجاست که خلیل الله خلیلی (۱۳۴۶: ۱۰) مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (به اختصار مولانای بلخی) را پیرواندیشه‌های عرفانی سنایی می‌داند. در فیه مافیه، مولانای بلخی (۱۳۸۵: ۲۲۹) سخنان سنایی را به نور آفتاب معرفت برای کشف حقایق و معانی تشبیه می‌کند.

سنایی غزنوی تأثیر چشمگیری در میان اسماعیلیان و هزاره‌های غور، بامیان و غزنی داشت. او پیش از شکست سلطان بهرام شاه غزنوی (۵۱۱ تا ۵۴۷ ق / ۱۱۱۷ تا ۱۱۵۲ م) به دست سلطان علاء‌الدین حسین غوری معروف به جهانسوز (۵۴۴ تا ۵۶۶ ق / ۱۱۴۹ تا ۱۱۶۱ م)، درگذشت. پس از پیروزی بر بهرام شاه، سلطان علاء‌الدین حسین رابطه بسیار دوستانه‌ای با داعیان و پیروان اسماعیلی در غور، بامیان و غزنی در پیش گرفت و از فعالیت‌های آن‌ها در ساحه زیرنفوذ خود پشتیبانی کرد (Flood, 2005: 269). سندی در دست نیست که نشان دهد آیا علاء‌الدین حسین جذب دعوت اسماعیلی شده بود یا نه. اما رابطه او با رهبری اسماعیلی در آلموت به اسماعیلی بودن وی اشاره

اسماعیلیان فارس و خراسان، امامت نزار، یکی از امامان اسماعیلیه، فرزند بزرگ مستنصر بالله را پذیرفتند و از آن زمان تا کنون به «شیعه امامیه اسماعیلیه نزاریه» و یا «اسماعیلیه نزاری» معروف هستند. شاخه دیگر فاطمیان به نام «اسماعیلیان مُستعلوی» و در زمان کنونی به «اسماعیلیه بُهره» یاد می‌شوند. داعی حسن صباح (درگذشت، ۵۱۸ ق / ۱۱۲۴ م) پایگاه دعوت اسماعیلیه نزاری را در آلموت، استان قزوین در ایران امروزی، اساس گذاشت. آلموت نه تنها به پایگاه دعوت بلکه به مرکز علمی و تحقیقاتی مهم آن زمان تبدیل شد و برای مدت تقریباً دو صد سال (۴۸۳ تا ۶۵۴ ق / ۱۰۹۰ تا ۱۲۵۶ م) دوام کرد. پس از ناصر خسرو، سنایی غزنوی (درگذشت در بین سال‌های ۵۲۵ و ۵۳۵ ق / ۱۱۳۱ و ۱۱۴۱ م) رهبری دعوت را به دست گرفت. سنایی در دوره سلطان مسعود سوم و سلطان بهرام شاه غزنوی می‌زیست و شبکه دعوت را بسیار ظرفیانه و ماهرانه رهبری می‌کرد، تا حدی که در تاریخ رسمی نام او کمتر با دعوت اسماعیلی گره خورده است. دقیق‌ترین مرجع که به طور روشن از سنایی غزنوی به عنوان رهبر دعوت اسماعیلی یاد می‌کند دیوان *قائمیات* شاعر اسماعیلی دوره الموت حسن محمود کاتب (درگذشت حدود سال‌های ۶۴۰ ق / ۱۲۴۳ م) است. از آنجا که شبکه دعوت از آلموت رهبری می‌شد، حسن محمود کاتب از فعالیت‌های داعی سنایی غزنوی به طور کامل آگاه بود. او در قصیده شماره ۷۹ خود از سنایی با لقب «شمع و تاج داعیان»

می‌کند. منهاج سراج‌الدین جوزجانی در کتاب طبقات ناصری خود تأیید می‌کند که رهبران اسماعیلیه در اَلْمُوت سفیران خود را به نزد علاء‌الدین حسین فرستادند و شبکه دعوت را در مناطق یادشده فعال کردند (جوزجانی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۳۴۹؛ حبیبی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۱۵۸). فرهاد دفتری نیز به این نظر است که سلطان علاء‌الدین حسین از رهبران اَلْمُوت تقاضای فرستادن داعیان را به ساحه زیر نفوذ خود کرده بود (Daftary, 2007: 356). سلطان سیف‌الدین محمد، پسر سلطان علاء‌الدین حسین، برعکس روش پدر در پی شکنجه و کشتار اسماعیلیان برآمد (حبیبی، ۱۳۴۹: ۱۵۸؛ Flood, 2005: 269). یک سال از حاکمیت او نگذشته بود که یکی از سرلشکرانش به اسم ابوالعباس شش او را به قتل رسانید (غبار، ۱۹۹۹: ۱۳۲). رابطه ابوالعباس شش با اسماعیلیان روشن نیست، اما پس از کشته شدن سیف‌الدین محمد، اسماعیلیان کمتر مورد شکنجه و آزار قرار می‌گرفتند.

در نیمه دوم دولت اَلْمُوت، ملاقات شمس‌الدین محمد معروف به شمس تبریزی (تولد در بین سال‌های ۵۷۶ تا ۵۸۰ ق / ۱۱۸۰ تا ۱۱۸۴ م و درگذشت / ناپدید در ۶۴۵ ق / ۱۲۴۷ م) و مولانای بلخی (درگذشت، ۶۷۲ ق / ۱۲۷۳ م) صفحه جدیدی در تاریخ تصوف و ادبیات عرفانی باز کرد. از آنجا که شمس هویت خود را پنهان نگه می‌داشت، افسانه‌ها و داستان‌های مبهم درباره او پدید آمده است. شمس‌الدین احمد افلاکی، ظاهراً

به نسبت عدم آگاهی و یا قصد جعل هویت، شمس را پسر علی بن ملک داد تبریزی معرفی می‌کند (۱۳۶۲، ج ۲: ۶۱۴). تحلیلگران افلاکی را به تناقض‌گویی، مانند معرفی شمس تبریزی به عنوان مرید و شاگرد مولانای بلخی (عماد، ۱۳۴۹: ۱۱)، سرقت ادبی از رساله فریدون بن احمد سیهسالار، مؤلف زندگی‌نامه مولانای بلخی و ایجاد موقعیت برای فریبکاری ایدیولوژیک فرقه‌گرایی متهم می‌کنند (وفایی، ۱۳۸۶: ۱۴۴ تا ۱۴۸). با وجود همه ابهامات، هویت شمس از همگان پنهان نماند. در کتب تاریخی و نیز اشعار مولانای بلخی شواهدی وجود دارند که به شمس تبریزی پسر امام اسماعیلی دوره اَلْمُوت و عقیده اسماعیلی مولانای بلخی اشاره می‌کنند. در مقالات شمس، شمس تبریزی خود را «پسر علا» معرفی می‌کند (شمس تبریزی، ۱۳۴۹: ۶۵). علا لقب پدر شمس تبریزی بود. اسم مکمل او نور‌الدین محمد معروف به اعلی (علا) محمد (بیست و چهارمین امام اسماعیلی، ۵۶۱ تا ۶۰۷ ق / ۱۱۶۶ تا ۱۲۱۰ م) است. جوینی می‌نویسد که اعلی محمد دارای چندین پسر بود و پسر مهین او جلال‌الدین حسن نام داشت که پدرش او را از طریق نص بر جانشینی امامت قایم مقام کرد (۱۳۹۱، ج ۳: ۷۷۵ تا ۷۷۶). جلال‌الدین حسن (بیست و پنجمین امام اسماعیلی، ۶۰۶ تا ۶۱۸ ق / ۱۲۱۰ تا ۱۲۲۱ م) برادر بزرگ شمس تبریزی است. جوینی می‌افزاید که علا محمد دعوی حکمت و فلسفه می‌کرد (۱۳۹۱، ج ۳: ۷۷۵) و از همین تأثیر است که به گفته

عبدالباقی گولپینارلی (۱۳۷۵: ۱۱۴)، شمس تبریزی نیز به اسماعیلیان که فلسفه حکمت را به شیوه حیاتی و عملی بین مردم اشاعه داده بودند، نظر مثبت داشت.

برای بیرون شدن از محیط منزوی شده آلّموت و آشنایی و انس گرفتن با جماعت‌های غیر اسماعیلی، اعلی (علا) محمد پسر خود شمس‌الدین محمد را در کودکی به تبریز فرستاد و از این جهت وی به شمس تبریزی مشهور شد. همان‌گونه که دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسد، شمس کودکی بسیار زیبا بود و برای نگهداشت او از چشم افراد ناهل، او را در جمع زنان نگه می‌داشتند و او کارهای دستی را نیز از زنان تبریز آموخت (۱۸۸۷: ۸۷). در تبریز، به احتمال زیاد یک خانواده اسماعیلی سرپرستی یا دایگی شمس را، بدون آگاهی از هویت اصلی او، به عهده داشته است. شمس تبریزی و مولانای بلخی به این خانواده دایه اشاره می‌کنند. شمس تبریزی از آوان کودکی آگاه است که او از نسل و نسب برتر است و مربوط به خانواده دایه‌اش نمی‌شود. از این رو، وی خود را به بَط (مرغابی) و پدر - دایه خود را به مرغ خانگی مثل می‌زند (شمس تبریزی، ۱۳۴۹: ۲۲). همین داستان را مولانای بلخی نیز در دفتر دوم مثنوی ثبت می‌کند که در آن شمس را از مقام روحانی بالا به «بَط» و خانواده دایه‌اش را به «مرغ خانگی» یا افراد عادی مثل می‌زند: «تخم بَطی، گرچه مرغ خانگی / زیر پر خویش کردت دایگی» (۱۳۷۱، دفتر ۲: ۳۳۰). ناصرالدین صاحب‌الزمانی، مؤلف خط سوم (۱۳۸۷: ۱۸۳)، با وجود همه

مخالفت و ایستادگی در برابر هویت اسماعیلی شمس تبریزی، بالاخره می‌پذیرد که زادگاه اصلی شمس آلّموت بود. دولت‌شاه سمرقندی (۱۸۸۷: ۸۷) در تذکرة الشعراء شمس‌الدین محمد را پسر علاء‌الدین محمد از نژاد کیابزرگ امید معرفی می‌کند. احمد خوش‌نویس عماد نیز به شمس پسر خواند علاء‌الدین از نژاد کیابزرگ امید اشاره می‌کند (۱۳۴۹: ۱۴). با در نظر داشت تفاوت سن میان شمس تبریزی و مولانای بلخی و تاریخ ملاقات آن‌ها در قونیّه، علاء‌الدین محمد در تذکرة الشعراء دولت‌شاه سمرقندی همان اعلی (علا) محمد است که شمس تبریزی همان‌گونه که ذکر شد خود را پسر او معرفی می‌کند. علاء‌الدین محمد بیست و ششمین امام اسماعیلیه و نواسه اعلی (علا) محمد بود. نکته دیگر این است که در ذکر نام و نسب امامان اسماعیلی دوره آلّموت، بیشتر تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان از تاریخ جهانگشای جوینی پیروی می‌کردند. جوینی امامان اسماعیلی دوره آلّموت را قصداً از نسل کیابزرگ امید معرفی می‌کند، در حالی که او اسم‌های امامان آلّموت از نسل نزار (فرزند بزرگ امام - خلیفه فاطمی المستنصر بالله) را در کتاب خود ذکر کرده است (۱۳۹۱، ج ۳: ۷۷۲ تا ۷۷۳) ولی آن‌ها را نمی‌پذیرد. کیابزرگ امید از داعیان بزرگ الموت و جانشین حسن صباح، بنیان‌گذار دولت آلّموت بود، نه امام اسماعیلی.

ملاقات شمس تبریزی با مولانای بلخی در قونیّه در ۲۶ جمادی‌الثانی ۶۴۲ ق / ۲۹ نوامبر ۱۲۴۴ م انقلاب فکری و دگرگونی عرفانی

در عصر شاه تهماسب صفوی (۹۳۰ تا ۹۸۴ ق / ۱۵۲۴ تا ۱۵۷۶ م)، پس از مقایسه بعضی اشعار مولانای بلخی با اشعار عبدالسلام (سی و سومین امام اسماعیلی، ۸۸۰ تا ۸۸۹ ق / ۱۴۷۵ تا ۱۴۸۴ م) می‌گوید که محقق رومی (مولانای رومی به کمال رسیده) مقام حجت امام وقت را داشت (خیرخواه هراتی، ۱۳۸۰: ۷۸ تا ۷۹).

سرانجام، یورش مغولان به سرکردگی هلاکوخان (۶۶۳ ق / ۱۲۶۵ م) دولت الموت را در ۶۵۴ ق / ۱۲۵۶ م شکست داد و مرکز علمی و کتابخانه آن به دست جوینی به آتش کشیده شد (جوینی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۷۹۶ تا ۷۹۷).

سقوط الموت ضربه‌ای بزرگ به اسماعیلیه نزاری بود. از آن پس، دور ستردوم آغاز شد. در دوره پسالاموت، امامان و داعیان اسماعیلی در لباس بازرگانان و صوفیان از محل‌های اسماعیلی دیدن می‌کردند. اسماعیلیان نیز برای فرار از شکنجه و آزار مردم و امرای محلی به تقیه می‌پرداختند و زیر پوشش عقاید دینی حاکم در محل زندگی می‌کردند. در این مدت، بیست و هشتمین امام اسماعیلی شمس الدین محمد (امامت، ۶۵۴ تا ۷۱۰ ق / ۱۲۵۶ تا ۱۳۱۰ م) فعالیت‌های خود را برای انسجام جماعت‌های پراکنده اسماعیلی در فارس، خراسان، هندوستان و سوریه به‌گونه پنهانی پیش می‌برد. او حد اقل یک بار به بدخشان و کابل سفر کرد.

داعی معروف دیگر اسماعیلی این دوره که

و معنوی را در مولانای بلخی پدید آورد. آن ملاقات، آتش عشق را در جان مولانا افروخت که به گفته خلیل الله خلیلی (۱۳۴۶: ۵)، جلوت او را به خلوت و قال او را به حال تبدیل کرد. مولانای بلخی از شمس رقص سماع را آموخت و به دنیای معنویت، رقص و شعر پا گذاشت. او چنان مرید، عاشق و دل‌باخته شمس شد که در یکی از اشعار خود او را آشکارا «خدای» خود می‌خواند: «پیر من و مراد من، درد من و دوی من / فاش بگفتم این سخن، شمس من و خدای من (صاحب‌الزمانی، ۱۳۸۷: ۶۶، ۷۶ تا ۷۷)». مظاهر مصفا نیز به رابطه فکری و عقیدتی میان مولانای بلخی و اسماعیلیان اشاره می‌کند. او یک بیت از دفتر دوم مثنوی، «پس به هر دوری ولیّی قائم است / تا قیامت آزمایش دایم است» و بیت دیگر از دیوان حکیم سعد الدین نزار قهستانی، پسر کاکای شمس الدین محمد (بیست و هشتمین امام اسماعیلی، ۶۵۴ تا ۷۱۰ ق / ۱۲۵۶ تا ۱۳۱۰ م)، «نفسی جهان نباشد ز امام وقت خالی / بمرنج اگر برنجی چه کنم نص کلام است»، را در کنار هم به عنوان نمونه‌ای از اندیشه‌های اسماعیلی مولانای بلخی یاد می‌کند. مصفا می‌افزاید که «ولیّی قائم» در مثنوی همان «امام وقت» اسماعیلی در دیوان نزاری قهستانی است (۱۳۷۱: ۵۱ تا ۵۳). در دفتر سوم مثنوی، مولانا بلخی نیز چنین می‌سراید: «من چو اسماعیلیانم بی حذر / بل چو اسمعیل آزادم ز سر (۱۳۷۱، دفتر سوم: ۵۰۶)». خیرخواه هراتی، داعی اسماعیلی برای هرات، غور و غرjestان

بارها از سرزمین‌های هزاره‌نشین دیدن کرده بود پیر شمس‌الدین (وفات، ۶۷۲ ق / ۱۲۷۴ م) است. باور بر این است که او از دیار غزنی و یاهم سبزوآر بوده است. اگرچه ساحت فعالیت‌های دعوت او بیشتر سرزمین هندوستان بود، او برای نظم و انسجام امور دینی اسماعیلیان به خراسان نیز سفر می‌کرد و از اسماعیلیان افغانستان آگاهی دقیق داشت. در یکی از گِنان‌ها "ginan" (سرودهای دینی اسماعیلی سرزمین هندوستان) که ولادیمیر ایوانوف (Wladimir Ivanow) آن را در سال ۱۹۶۳ م به چاپ رسانید (Ivanow, 1963: 176) پیر شمس از ملاقات خود با جماعت اسماعیلی غزنی یاد می‌کند. در مصرع ۴۵، گِنان «منسجمانی Mansamjani (مشوره عقلائی)»، وی از فردی اسماعیلی با نام مستعار «پسر غزنی» و کلمه سانسکریت «سبگه» (Subaga) یعنی «خوشبخت» یاد می‌کند (Ivanow, 1963: 176). هدف وی از استفاده از این نام‌های مستعار، پنهان نگه داشتن هویت اسماعیلی فرد یادشده و جماعت اسماعیلی در غزنی است. امامان و داعیان اسماعیلی با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر توانستند جماعت‌های اسماعیلی فارس، خراسان، هند و سوریه را نظمی نسبی ببخشند و شبکه دعوت را زنده نگه دارند.

دو صد سال پس از سقوط الموت، امامان اسماعیلی به دور ستر دوم پایان بخشیدند. این مرحله جدید با امامت مستنصر بالله دوم، یکی از امامان اسماعیلیه (۸۶۸ تا ۸۸۱ ق / ۱۴۶۴

تا ۱۴۷۶ م) در زمان شاه اسماعیل صفوی (۸۸۱ تا ۹۰۳ ق / ۱۴۶۴ تا ۱۴۹۸ م) آغاز شد. شاه اسماعیل رابطه‌ای نیکو با مستنصر بالله دوم داشت و او را به عنوان امام اسماعیلیان قدر می‌داد و فضا را برای فعالیت‌های دعوت اسماعیلی باز گذاشت. مستنصر بالله دوم داعیان خود هریک بابا شهید را به هرات، ملا عبدالرحمان را به جام و میرزا ابوالقاسم استرآبادی را به ری فرستاد. در این زمان، اسماعیلیان بدخشان برای مدتی از امامان نسلی امام شاهی، از فرزندان امام شمس‌الدین محمد پیروی می‌کردند. مستنصر بالله دوم فرزند و جانشین خود عبدالسلام (۸۸۱ تا ۸۹۹ ق / ۱۴۷۶ تا ۱۴۹۴ م) را به بدخشان فرستاد و آن‌ها را دوباره به شاخه اصلی دعوت اسماعیلی فراخواند (Daftary, 2007: 433). نورالدین علی، امام سی‌وهشتم اسماعیلیه (۹۲۲ تا ۹۵۷ ق / ۱۵۱۶ تا ۱۵۵۰ م) یکی از داعیان خود به اسم محمدرضا ابن خواجه سلطان حسین غوریانی هراتی، مشهور به خیرخواه هراتی (وفات حدود سال‌های ۹۶۰ ق / ۱۵۵۳ م) را برای تنظیم امور دعوت در مناطق هرات و اطراف آن تعیین کرد (Daftary, 2007: 433). داعیان اسماعیلی این عصر، ابواسحاق قهستانی و خیرخواه هراتی، به سرودن تصنیفات دعوت پرداختند و تعلیمات دعوت دوره الموت را دوباره زنده کردند.

امامان اسماعیلی جماعت‌های اسماعیلی ارزگان و قندهار را نیز به طور تدریجی زیر پوشش دعوت آوردند. شاعر اسماعیلی زین‌الدین علی

(اکنون، مومبای) اقامت دایمی اختیار کرد. آقا خان در قندهار با رهبران سیاسی و دولتی افغانستان و نیز نماینده‌های سیاسی و نظامی هند بریتانوی ملاقات کرد و آشنا شد. اقامت کوتاه آقا خان اول نیرویی تازه به اسماعیلیان افغانستان بخشید و آن‌ها از نقاط گوناگون افغانستان به دیدن امامشان به قندهار سفر کردند. خاطرات این ملاقات‌ها هنوز هم در ذهن تاریخ شفاهی و اشعار دینی اسماعیلیان، به خصوص اسماعیلیان پشه‌ای ولایت ننگرهار زنده است.

رضاقلی خان هدایت در تاریخ روضة الصفا ناصری به اسماعیلیان بدخشان و هزاره‌های بامیان اشاره می‌کند (هدایت، ۱۳۴۰، ج ۱۰: ۴۲۳ تا ۴۲۸). از آنجا که او خود به بامیان سفر نکرده بوده، معلومات وی درباره اسماعیلیان بامیان و بدخشان نشان می‌دهد که مورخین بیرونی از موجودیت هزاره‌های اسماعیلی در این مناطق آگاه بودند و موجودیت اسماعیلیان این مناطق را در نیمه قرن نوزدهم تأیید می‌کنند.

در طول دوره امامت آقا خان اول، هزاره‌های اسماعیلیه امور اجتماعی و دینی خود را نظم و سامان به‌تعدادند. آن‌ها رهبران دینی خود را به اسم پیر، خلیفه، آخوند و ملایاد می‌کردند. بر مبنای تاریخ شفاهی، در ولسوالی بهسود ولایت میدان وردک، خانواده آخوند صافی برای چندین نسل رهبری و تعلیمات دینی اسماعیلیان بهسود را به عهده داشتند. معلمان دینی اسماعیلیان شهر کابل، ده مسکین و چاریکار، در وزیرآباد شهر کابل زندگی

بُرنگی (بُرنجی) در یکی از سروده‌های خود به سفر سی و نهمین امام اسماعیلی، خلیل‌الله علی (درگذشت ۱۰۹۱ ق / ۱۶۸۰ م) به قندهار و اقامت او در آنجا اشاره می‌کند و از قندهار به نام مستعار «دارالقرار» یاد می‌کند (برنجی، ۱۷۵۲ تا ۱۷۵۴: ۴۹ تا ۱۴۸). اگرچه بُرنجی به جزئیات سفر خلیل‌الله علی به قندهار نمی‌پردازد، اما این سفر نشان می‌دهد که جماعت‌های اسماعیلی در این شهر و ولایات همجوار آن هنوز هم موجود بودند. شبکه دعوت پیشرفتی آهسته و پایداری داشت، اما تغییر بارزی در زندگی و هویت اسماعیلیان در زمان امامت آقا خان اول، دوم، سوم و چهارم پدید آمد.

آقا خان اول: حسن علی شاه، از امامان اسماعیلیه، معروف به آقا خان اول (چهل و ششمین امام اسماعیلیه، ۱۲۳۲ تا ۱۲۹۸ ق / ۱۸۱۷ تا ۱۸۸۱ م)، فصل جدیدی را در تاریخ اسماعیلیان نزاری باز کرد. او لقب آقا خان (در هند و پاکستان، تلفظ آغا خان مروج است) را از فتح‌علی شاه قاجار به دست آورد. فتح‌علی شاه (۱۱۸۶ تا ۱۲۵۰ ق / ۱۷۷۲ تا ۱۸۳۴ م) دختر خود سرو جهان خانم را به نکاح حسن علی شاه درآورد و مقام ولایت کرمان را نیز به او سپرد. پس از مرگ فتح‌علی شاه، کینه جویی پسر او محمدشاه قاجار (۱۲۲۳ تا ۱۲۶۴ ق / ۱۸۰۸ تا ۱۸۴۸ م) باعث شد که آقا خان اول فارس را ترک کند و در جریان جنگ اول افغان - انگلیس (۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲) به قندهار برود. او بعد از یک سال اقامت در قندهار در ۱۸۴ م عازم هند شد و در بمبئی

و به منظور اشغال زمین‌های حاصل‌خیز هزاره‌ها، به سرکوبی و قتل عام آنان پرداخت. در این دوره، هزاره‌های اسماعیلیه در شیخ‌علی، بهسود، غزنی و زابل آسیب‌های شدید دیدند. عبدالرحمان بسیاری از آن‌ها را از مناطق مسکونی‌شان بیجا کرد و به دره صوف در شمال افغانستان انتقال داد و زمین و جای‌دانشان را به پشتون‌های ناقل سپرد (Baiza, 2017: 146). آن‌ها تا دیر زمانی به «هزاره‌های فراری» معروف بودند. هزاره‌های زابل نیز به هرسو پراکنده شدند.

آقاخان دوم چهار سال امامت کرد و پس از درگذشت او، یگانه فرزندش سلطان محمد شاه حسینی جانشین او شد.

آقاخان سوم: سلطان محمد شاه حسینی در سال ۱۳۰۲ ق / ۱۸۸۵ م به عنوان چهل‌وهشتمین امام اسماعیلیان نزاری بر تخت امامت نشست و لقب اعلیٰ حضرت آقاخان سوم را گرفت. در شروع امامت آقاخان سوم، هزاره‌های اسماعیلیه هنوز هم از تأثیرات ناگوار سیاست قومی عبدالرحمان رنج می‌بردند. عبدالرحمان فرزندان سید جعفرخان را به کولاب تاجیکستان تبعید کرد. سید گوهرخان فرزند سید جعفرخان در آنجا درگذشت. فرزندش سید فریدون خان با لقب «پیر» رهبری اسماعیلیه‌های هزاره و پشه‌ای را در تبعید به دست گرفت. وی نیز در سال ۱۳۰۵ ش در سن ۳۴ سالگی در کولاب درگذشت (Baiza, 2017: 159).

امیر حبیب‌الله خان (۱۹۰۱ تا ۱۹۲۹) اما شیوه

می‌کردند. در ولسوالی شیبر ولایت بامیان فردی به اسم ملا عبدل به امور دینی آنجا رسیدگی می‌کرد. خانواده سید کیان رهبری اسماعیلیان نیک‌پی و دای میرک را به عهده داشتند. ملا شهداد (شاه‌داد) امور دینی اسماعیلیان شیخ‌علی در ولایت پروان را رهبری می‌کرد. طبق روایات شفاهی، ملا شهداد فرزند کرم‌علی بود. پس از وفات او، پسرش ملا عبدالله و پس از ملا عبدالله فرزند او ملا متی (با تلفظ مَتّا) امور دینی و تعلیمی اسماعیلیان شیخ‌علی را به پیش می‌بردند.

آقاخان اول با امیر شیرعلی خان (۱۸۶۳ تا ۱۸۶۶ و ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۹ م) رابطه نیک برقرار کرده بود. در این زمان، هزاره‌های اسماعیلی افغانستان زیر رهبری سید جعفرخان نیز انسجام بهتریافته بودند و رابطه سید جعفرخان با امیر شیرعلی خان به شکل دوستانه پیش می‌رفت (Baiza, b2017: 141). اما جنگ دوم افغان - انگلیس باعث قطع این رابطه شد.

آقاخان دوم: حسن علی‌شاه پس از ۶۴ سال امامت، در ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۱ م درگذشت و فرزند بزرگ او آقا علی‌شاه معروف به آقاخان دوم (۱۲۹۸ تا ۱۳۰۲ ق / ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۵ م)، برکرسی امامت نشست. پس از جنگ دوم افغان - انگلیس، شیعیان و هزاره‌های افغانستان زندگی دشواری داشتند. انگلیسی‌ها با هدف تبدیل کردن افغانستان به کشور حایل میان هند بریتانوی و روسیه تزاری، دست عبدالرحمان را در سیاست داخلی باز گذاشتند. امیر با استفاده از پشتیبانی انگلیس

جامعه ملل انتخاب کردند. آقاخان سوم برای مدت یک سال (۱۹۳۷ تا ۱۹۳۸ م) در این مقام خدمت کرد (Aga Khan, 1954: 235). 271-). پیش از درگذشت خود (۱۱ جولای ۱۹۵۷)، نواسه خود کریم الحسینی را به عنوان چهل و نهمین امام اسماعیلیان تعیین کرد.

آقاخان چهارم: شاه کریم الحسینی، آقاخان چهارم ارائه خدمات عالم المنفعه، تشویق صلح و معرفی چهره صلح‌آمیز اسلام را به جهانیان در اولویت کار خود قرار داده است. تلاش برای بهبود کیفیت زندگی، کاهش فقر، گسترش اقتصاد پایدار، تشویق آموزش و پرورش، علوم تجربی و تکنالوژی عصری در محراق کار او قرار دارند. او برای دسترسی به این اهداف، شبکه توسعه آقاخان (Aga Khan Development Network) را ایجاد کرد که بیشترین بخش مصارف آن از مفاد درآمدهای صندوق اقتصادی آقاخان تأمین می‌شوند (Aga Khan Development Network, 2018). در کنار آن، ده‌ها هزار خدمت‌کار اسماعیلی هزاران ساعات کاری خود را به طور رایگان در اختیار برنامه‌های شبکه آقاخان می‌گذارند.

وضعیت اسماعیلیان در دوره اخیر: پس از توشیح قانون اساسی سال ۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۴م حکومت محمدظاهرشاه (۱۹۳۳ تا ۱۹۷۳م) تحولات چشمگیری در زندگی اسماعیلیان افغانستان پدید آمد. ماده ۳۲ این قانون به اقلیت‌های مذهبی ساختن عبادتگاه‌ها، اجرای مراسم دینی و گردهمایی‌های صلح‌آمیز را اجازه داد (وزارت عدلیه، ۱۳۴۳: ۸).

ملایمت‌آمیزی در پیش گرفت و قیود دوران پدر خود، عبدالرحمان را کاهش داد. او عفو عمومی را اعلان کرد (Baiza, 2013: 32, 39, 42) که از اثر آن سید تیمور خان برادر کوچک سید فریدون خان همراه با خانواده‌اش به افغانستان برگشت (Baiza, 2017: 159). پس از وفات سید فریدون خان در ۱۹۲۴ م، برادر جوان‌تر او سید نادر خان رهبری هزاره‌های اسماعیلیه را به دست گرفت. آقاخان سوم از طریق سفیران خود با اسماعیلیان افغانستان ارتباط می‌گرفت. نام دو نفر از این سفیران، رام‌گور و ابوعلی ا. عزیز، در یکی از نسخه‌های خطی اسماعیلی درج است (MS، بی تا: ۱۱). سید نادر کیانی در کتاب تاریخ غریب خود از کسی به نام رام دیال یاد می‌کند (کیانی، ۲۰۰۰: ۹) که فردی ارتباطی میان اسماعیلیان افغانستان و دفتر امامت در هند بود.

آقاخان سوم به حفظ صلح و کاهش خشونت توجه جدی داشت. برای ایجاد صلح و روابط دیپلماتیک، چندین مرتبه به اروپا رفت و با رهبران کشورهای اروپایی و اسلامی، به شمول ایران، ترکیه و مصر، از نزدیک دیدار و گفتگو کرد (Aga Khan, 1954: 211 - 212). رهبران کشورهای جهان خدمات و تلاش‌های صلح‌آمیزی را به دیده قدرنگریستند و پس از جنگ جهانی اول، امام سلطان محمد شاه را به عنوان مرد صلح شناخته و اعضای جامعه ملل (League of Nations) که بعدها به ملل متحد مسمی شد، وی را به مقام اولین رئیس

هزاره‌های اسماعیلی کابل برای اولین بار سه جماعت خانه را به نام‌های نخستین، جدید و عمومی در اواخر دهه ۴۰ ش و شروع دهه ۵۰ ش در تایمینی شهر کابل ساختند. همزمان، آقا خان چهارم نماینده‌های خود را، امیرعلی کریمی و ورس چھوتولاخانی از هندوستان، با همراهی سید جلال بدخشانی از ایران، برای تحلیل وضعیت امور دینی و اجتماعی اسماعیلیان به کابل فرستاد. اما دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، نخست کودتای محمد داوود (سرطان ۱۳۵۲ ش / جون ۱۹۷۳ م) و بعد کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان (۷ ثور ۱۳۵۷ ش / ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ م) و بعد اشغال افغانستان به وسیله اتحاد شوروی، تلاش‌های مشترک هزاره‌های اسماعیلی و دفتر امامت را برای مدت دو و نیم دهه تا شروع سال ۱۳۸۱ ش / ۲۰۰۲ م به تعویق انداخت.

هزاره‌های اسماعیلی، مانند سایر اقوام افغانستان، پیامدهای ناگوار جنگ‌های داخلی، به شمول بی جا شدن‌های داخلی و مهاجرت به کشورهای بیرونی را تجربه کردند. در دوران دولت اسلامی افغانستان (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ ش / ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ م) و تسلط طالبان (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ ش / ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ م)، در حدود ۷۰۰۰۰ اسماعیلی از نقاط مختلف افغانستان به پاکستان مهاجرت کردند. در پاکستان رسیدگی به امور زندگی آن‌ها، از پذیرایی در پیشاور و جابه جایی آن‌ها در شهرهای پیشاور (بیش از ۱۰۰۰۰)، راولپندی (بیش از ۱۰۰۰۰) و کراچی (بیش از ۴۰۰۰۰) تا مصارف اولیه روزانه، امور صحی، تهیه خانه

در نقاط مختلف شهر، تعلیم و تربیت، آموزش زبان انگلیسی و اردو، برنامه‌های کامپیوتری و خدمات کاریابی، به دوش سازمان‌های جماعتی اسماعیلی بود. در ضمن، دفترهای فوکس (FOCUS) اسماعیلی کانادا در همکاری و هماهنگی با فوکس‌های اسماعیلی پاکستان، هندوستان و اروپا هزاران تن اسماعیلی مهاجر از پاکستان، هندوستان، روسیه و آلمان را به کانادا انتقال دادند. پس از سقوط طالبان، بیش از ۹۰ درصد اسماعیلیان مهاجر در پاکستان، دوباره به افغانستان برگشتند.

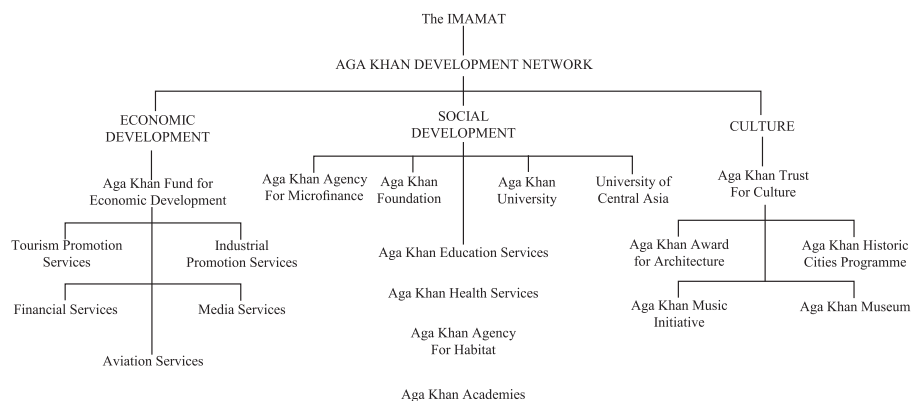
در دوره پسا طالبان در افغانستان فصل تازه‌ای در تاریخ اسماعیلیان افغانستان شروع شد. دفترا امامت و شخص آقا خان چهارم فعالیت‌های گسترده‌ای را برای بازسازی و ایجاد رشد اقتصاد پایدار در ولایات مختلف افغانستان روی دست گرفتند (Baiza, b2017: 212 - 223). شبکه انکشافی آقا خان بیش از یک میلیارد دالر امریکایی را در یک و نیم دهه گذشته (۲۰۰۲ تا ۲۰۱۸ م)، برای بازسازی و رشد اقتصادی، زراعت، جامعه مدنی، بازار کار، صنعت گردشگری، خدمات صحی و آموزشی در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است (Aga Khan Development Network, 2013: 1). تأسیس انستیتوت طبی فرانسوی با همکاری دانشگاه آقا خان و مؤسسه غیردولتی فرانسوی (La Chaine de l'Espoir) در شهر کابل (Aga Khan University, 2006: 13)، و اعمار و گشایش مجهزترین شفاخانه عصری با

او را برای مدت یک سال، از ۱۱ جولای ۲۰۱۷ تا ۱۱ جولای ۲۰۱۸، در کشورهای مختلف آسیا، آفریقا، اروپا، و آمریکا شمالی جشن گرفتند.

منابع: ابن ندیم، محمد ابن اسحاق. (۱۳۴۶). *الفهرست*. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: بانک بازرگانی ایران؛ ابوعلی عزیز، ا. (بی تا). *تاریخ القاب*. نسخه خطی؛ اردستانی رستمی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). «فردوسی، ناصر خسرو و اسماعیلیه». در *پژوهشنامه ادبی حماسی*. سال ۱۱، شماره ۱۹، صص ۶۷ تا ۹۸؛ احمد افلاکی، شمس الدین. (۱۳۶۲). *مناقب العارفین*. جلد ۲. تهران: دنیای کتاب؛ البغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد. (۱۴۰۹). *الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم*. تحقیق محمد عثمان الخشت. قاهره: مکتبه ابن سینا؛ برنجی، زین الدین. (۱۷۵۲) تا (۱۷۵۴). اشعار. نسخه خطی دست نویس ابن قطب الدین معزالدین حسین. نسخه خطی چاپ نشده؛ جوزجانی، منهاج سراج. (۱۳۴۲). *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی. جلد ۱ و ۲. کابل: انجمن تاریخ افغانستان؛ جوینی، علاالدین

سرمایه گذاری ابتدایی بیش از ۲۲ میلیون دالر امریکایی در ولایت بامیان برای ارائه خدمات صحی با معیار بین المللی (Aga Khan Development Network, 2017)، جزئی از فعالیت ها و سرمایه گذاری ها هستند.

آقا خان چهارم با گشایش مؤسسات نوین اسماعیلی در عقرب ۱۳۸۱ ش / اکتوبر ۲۰۰۲ م نقطه پایانی بر سنت دیرینه رهبری میراثی در افغانستان گذاشت. رهبری مؤسسات جدید، مانند شورای کشوری اسماعیلی و انجمن طریقه و تعلیمات دینی، از میان مردم برای مدت سه سال و حداکثر دو دوره (به استثنای وضعیت خاص) انتخاب و با تأیید آقا خان تعیین می شوند. محرم علی در سال ۱۳۸۱ ش / ۲۰۰۲ م به عنوان اولین رئیس شورای کشوری اسماعیلی برای دو دوره سه ساله انتخاب شد. این روند دورانی رهبری در همه مؤسسات جماعتی اسماعیلی به طور مرتب ادامه دارد. آقا خان چهارم و پیروانش، ۶۰ سالگی امامت



نمودار تشکیلات اسماعیلیه. منبع: (AKDN ۲۰۱۸ a)

زهرة؛ غبار، غلام محمد. (۱۹۹۹). *افغانستان در مسیر تاریخ*. جلد ۱ و ۲. ویرجینیا (Virginia: Herndon VA, American Sapaidi) فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ قزوینی، میرزا محمد. (۱۳۳۲). *بیست مقاله قزوینی*. جلد ۲. تصحیح اقبال عباس و پورداوود. تهران: دنیای کتاب؛ القلقشندی، الشیخ ابی العباس احمد. (۱۹۱۴). *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*. الجزء الثالث. قاهره المطبعة الامیریة؛ کشاورز، کریم. (۱۳۷۱). *هزار سال نثر پارسی*. جلد ۱. تهران: انتشارات و آموزش اسلامی؛ کیانی، سید نادر. (۱۳۷۹). *تاریخ غریب*. به دستخط عوض علی عاکف. پیشاور؛ گولپینارلی، عبدالباقی. (۱۳۷۵). *مولانا جلال الدین: زندگانی، فلسفه، آثار، و گزیده‌ای از آن‌ها*. ترجمه و توضیحات توفیق سبحانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ محمود کاتب، حسن. (۱۳۹۰). *دیوان قائمیات*، سروده حسن محمود کاتب. با مقدمه محمد رضا شفیعی کدکنی و تصحیح و مقدمه انگلیسی سید جلال حسینی بدخشانی. تهران: میراث مکتوب؛ المقریزی، احمد بن علی. (۱۹۰۰). *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط والآثار*، المعروف بالخط المقریزیه. بیروت؛ منصور الیمن، جعفر. (۱۴۰۴). *سرائر و أسرار النطقاء*. تحقیق مصطفی غالب بیروت؛ دارالاندلس؛ مولانای بلخی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۱). *مثنوی معنوی*، دفتر ۲. مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسن. تهران: نگاه، نشر علم؛ مولانای بلخی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۵). *فیه ما فیه*. تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر. تهران: نگاه؛ ناصری طاهری،

عطا ملک بن محمد. (۱۹۳۷). *تاریخ جهانگشا*. جلد ۳. تصحیح محمد قزوینی. تهران: نگاه؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۴۵). *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*. جلد ۱. کابل: انجمن تاریخ افغانستان؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۴۹). *تاریخ مختصر افغانستان*. جلد ۱. کابل: مطبعة دولتی؛ خلیلی، خلیل الله. (۱۳۴۶). *زبلیخ تا قونیہ*. کابل: مطبعة دولتی؛ خیرخواه هراتی. (۱۳۸۰). *تصنیفات خیرخواه هراتی*. تهران: کیهان؛ دفتری، فرهاد. (۱۳۸۶). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز؛ دولت‌شاه سمرقندی (۱۸۸۷) *تذکره الشعراء*. دست‌نویس میرزا مهدی شیرازی. تصحیح میرزا محمد شیرازی. بمبئی: مطبعة علوی؛ ریاحی، محمد امین. (۱۳۸۹). *فردوسی*. تهران: طرح نو؛ زریاب خوبی، عباس. (۱۳۷۱). «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه». در *ایران نامه*، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۱۴ تا ۲۳؛ زریاب خوبی، عباس. (۱۳۷۴). «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه». در *تن پهلوان و روان خردمند*. به کوشش شاهرخ مسکوب. تهران: طرح نو؛ زیدان، جرجی. (۱۹۹۳). *تاریخ تمدن اسلامی*. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر؛ شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۰). «قائمیات و جایگاه آن در شعر و ادب فارسی»، *دیوان قائمیات*، سروده حسن محمود کاتب (قرن هفتم هجری). تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب در هماهنگی با مؤسسه مطالعات اسماعیلی. صص ۹ تا ۶۲؛ صاحب الزمانی، ناصرالدین. (۱۳۸۷). *خط سوم*. تهران: عطایی؛ صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات ایران*. جلد ۱. تهران: فردوس؛ عماد، احمد خوش‌نویس. (۱۳۴۹). *مقالات شمس تبریزی*. تصحیح احمد خوش‌نویس عماد. تهران:

World: "The Peterson Lecture" by His Highness the Aga Khan to the Annual Meeting of the International Baccalaureate, marking its 40th Anniversary Atlanta, Georgia. April 18, 2008", in: *AKDN*. [accessed 12 May 2018]. Retrieved from www.akdn.org; Aga Khan IV. (2008b). Farman Mubarak of Mawlana Hazar Imam: Golden Jubilee Darbar –Paris, France. 11 December, 2008. (Unpublished); Aga Khan University. (2006). "Preogress Report 2006". Karachi: Aga Khan University; Aga Khan. (1954). *Memoires of the Aga Khan: World Enough and Time*. With Foreword by W. Somers Maugham. New York: Simon and Shuster; Baiza, Yahia. (2014). "The Hazaras of Afghanistan and their Shi'a Orientation: A Historical Analytical Survey", in: *Journal of Shi'a Islamic Studies*. Vol. 7, No. 2, pp. 151-171; Baiza, Yahia. (2014). "The Hazaras of Afghanistan and their Shi'a Orientation: A Historical Analytical Survey", in: *Journal of Shi'a Islamic Studies*. Vol. 7, No. 2, pp. 151-171; Baiza, Yahia. (2015) "The Shi'a Ismaili Da'wat in Khurasan: From Its Early Beginning to the Ghaznawid Era". in: *Journal of Shi'a Islamic Studies*. Vol. VIII, No. 1, pp. 37-59; Baiza, Yahia. (2017). "Authority and Rituals in the Ismaili Tradition: An Interpretive Analysis". in: Abbas Poya and Farid Suleiman (Eds) *Unity and Diversity in Contemporary Muslim Thought*. Cambridge: Cambridge Scholars; MS (Manuscript) (n.d.) Tā' rīkh-e Alqāb [History of (Honorary) Titles]. MS (Unpublished).

یحیی بیضا

عبدالله. (۱۳۷۷). *فاطمیان در مصر*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ نظام الملک، حسین بن علی. (۱۳۴۷). *سیرالملوک (سیاست نامه)*. به اهتمام هیوبرت دارک (Hubert Darke). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ واکر، پاول ای. (۱۳۷۷). *ابویعقوب سجستانی: متفکر و داعی اسماعیلی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه؛ وزارت عدلیه (۱۳۴۳) *قانون اساسی افغانستان*. جریده رسمی. شماره فوق العاده، شماره ۱۲، ۱۱ میزان ۱۳۴۳ هجری شمسی. کابل: وزارت عدلیه؛ وفایی، محمدافشین. (۱۳۸۶). «فریکاری ایدئولوژیک با نظریه سازی کرامت‌ها در زندگینامه‌های مولوی». در *مطالعات عرفانی*. شماره پنجم، صص ۱۴۴ تا ۱۶۰؛ هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۴۰). *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*. جلد ۱۰. قم: بی‌نا.

Aga Khan Development Network. (2013). "Afghanistan" [accessed 12 May 2018]. Retrieved from: www.akdn.org; *Aga Khan Development Network*. (2016). "Aga Khan Education Services". [accessed 17 May 2018]. Retrieved from: www.akdn.org; *Aga Khan Development Network*. (2017). "New hospital facility brings world-class healthcare to Afghanistan's Bamyan Province". [accessed 17 May 2018]. Retrieved from: www.akdn.org; *Aga Khan Development Network*. (2018a). "Organisation Information". [accessed 17 May 2018]. Retrieved from: www.akdn.org; *Aga Khan Development Network*. (2018b). "AKDN's Approach to Development" [accessed 12 May 2018]. Retrieved from: www.akdn.org; Aga Khan IV. (2008a) *Global Education and the Developing*

اسمیدان / Esmaydân

منطقه‌ای در ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل

اسمیدان / اسپ‌ی میدان یا سفید میدان که در تلفظ محلی اسمیدان گفته می‌شود، یکی از مناطق ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل است. اسمیدان در سمت جنوب غرب ولایت سرپل در مسیر بلخاب به یک‌ه‌اولنگ قرار دارد. فاصله اسمیدان از سرپل حدود ۲۰۰ کیلومتر و از ترخوج (مرکز بلخاب) حدود ۶۰ کیلومتر است. این منطقه در غرب قریه‌های تیخوج و زوج شاخ‌دره بلخاب، در شرق چراس کوهستانات، در جنوب بند دُل‌دل پیغوله بلخاب و در شمال کاشان کوهستانات قرار دارد (مظفری، ۱۳۹۷؛ مرادی، ۱۳۹۷). اسمیدان در زمان ظاهر شاه از نظر اداری وابسته به ولسوالی بلخاب ولایت سرپل بود. بعد از آن تابع ولسوالی کوهستانات سرپل شد. این منطقه از جهت فرهنگی و قومی همچنان تابع بلخاب است (دانش، ۱۳۹۸؛ سروری، ۱۳۹۷؛ حسینی بلخابی، ۱۳۹۷).

در اسمیدان حدود ۱۴۰۰ خانوار زندگی می‌کنند. ساکنان این منطقه عمدتاً از طایفه هزاره منگگ هستند. در آن تعدادی از هزاره‌های مهاجر هم زندگی می‌کنند که سابقه حضورشان در محل به حدود ۱۰۰ سال می‌رسد. این هزاره‌ها اصالت بامیانی و جاغوری دارند و از مناطق مرکزی به اسمیدان مهاجرت کرده‌اند. در اسمیدان حدود ۳۰ خانوار از سادات هم زندگی می‌کنند. مرکز اداری اسمیدان تَرپِچ است (مظفری، ۱۳۹۷؛ مرادی، ۱۳۹۷). قریه‌های اسمیدان عبارت‌اند از: تَرپِچ

مرکز اداری و سیاسی و بازار مشترک مناطق اسمیدان و کاشان که در کنار رود بلخاب و در مسیر سرک بلخاب به یک‌ه‌اولنگ قرار دارد؛ اسپِچ حدود ۴۰۰ خانوار جمعیت دارد. تقریباً همه ساکنان این قریه از قوم منگگ هستند؛ شنیه که در سمت جنوب اسمیدان قرار دارد و حدود ۳۵۰ خانوار جمعیت دارد که عمدتاً از طایفه منگگ هستند؛ پُشته، در شمال اسمیدان و در مرز چراس واقع شده است و حدود ۵۰۰ خانوار جمعیت دارد که عمدتاً آن‌ها از طایفه منگگ هستند و در آن حدود ۱۰۰ خانوار هزاره بامیانی و حدود ۱۰ خانوار از سادات هم زندگی می‌کنند؛ قیراق، در جنوب اسمیدان، در شمال کاشان، در جنوب تَرپِچ و در شرق آدیره قرار دارد. قیراق حدود ۱۳۰ خانوار جمعیت دارد. ساکنان این قریه بیش‌تر طایفه منگگ، تعدادی هزاره‌های مهاجر، حدود ۱۵ خانوار از سادات و حدود ۱۰ خانوار جاغوری هستند (مظفری، ۱۳۹۷؛ مرادی، ۱۳۹۷؛ حیدری، ۱۳۹۷). آدیره، در تلاقی راه پشته و در غرب اسمیدان قرار دارد. این منطقه در شمال قیراق، در جنوب نی‌دراز، در شرق چراس و در غرب شنیه و پشته واقع شده است. این منطقه زمین، چشمه، آب، چمن و درخت‌های زیادی دارد اما خالی از سکنه است. قلعه تیمورشاه خان و اسحاق‌زی‌ها در آنجاست. در اطراف قلعه درختان سپیدار زیاد وجود دارد (مظفری، ۱۳۹۷؛ مرادی، ۱۳۹۷؛ حسینی بلخابی، ۱۳۹۷). نی‌دراز، در غرب پشته، در شرق چراس و در شمال آدیره قرار دارد و برای

در قیراق فعال دارد. این منطقه مراکز فرهنگی و علمی ندارد. کتابخانه و مراکز آموزشی خصوصی هم در آن فعال نیست. یک مدرسه علوم دینی به نام «شهید بلخی» در تریچ فعالیت می‌کند. این مدرسه یک کتابخانه تازه تأسیس دارد (همان).

کوشک تریچ مشهور به قلعه بهار از جمله آثار تاریخی اسمیدان است. در آن دیوارهای قدیمی قلعه و آثار دیگر دیده می‌شود. این اثر به عنوان اثر ملی ثبت شده است. قلعه «آدیره» در قریه آدیره دیگر اثر تاریخی اسمیدان است. در محل آن سفال‌های شکسته و استخوان انسان به صورت پراکنده دیده شده است. قلعه «نورک» در ایلاق تخته جی موقعیت دارد و آثار آن به صورت یک تپه خاکی دیده می‌شود. در آن انواع سفال شکسته و استخوان مشاهده شده است. از دیگر آثار منطقه می‌توان به قلعه کوشک و قلعه ثوب در ایلاق نی دراز اشاره کرد. قلعه‌ها و مناطق ذکر شده، حفاری شده و از آن‌ها آثار ارزشمندی به دست آمده است که قاچاقچیان اشیای عتیقه به خارج از منطقه منتقل کرده‌اند (مظفری، ۱۳۹۷؛ مرادی، ۱۳۹۷).

ایلاق بندمغزار در شرق اسپپج و غرب تیخوج، ایلاق مردم قریه قلعه میانه اسپپج است و طبیعت زیبایی دارد. بندجوک در جنوب اسپپج و شمال قیراق، ایلاق ملایان و ایلاق آغیل سنگ به عنوان ایلاق مردم اسپپج از دیگر مناظر طبیعی مهم منطقه است. ایلاق بندتخته جی در شمال شینه و

زراعت و مال‌داری مناسب است. در تابستان خانواده‌های زیادی در این محل ساکن می‌شوند. در نی دراز سکونت دائمی وجود ندارد (همان).

منطقه اسمیدان دارای زمین‌های آبی و للمی است. گندم، جو، جوار، کچالو، کولول، لوبیا، زردک، کدو، خربوزه، عدس و... از زمین‌های منطقه به دست می‌آید. مال‌داری در اسمیدان اهمیت زیادی دارد. اغلب مردم مال‌دار هستند. گله در اسمیدان شامل گوسفند است و نگهداری گاو، گوساله و بزرواج ندارد (مظفری، ۱۳۹۷؛ مرادی، ۱۳۹۷).

کوه‌های اطراف منطقه اسمیدان دارای چشمه‌های جوشان و پرآب است. چشمه‌های «مغزار» از ایلاق مغزار و از دامنه کوه‌های قریه اسپپج به سوی اسمیدان جاری می‌شوند و چشمه‌های تخته جی و چشمه‌های دیگر از دامنه کوه‌های شینه سرچشمه می‌گیرند و چشمه‌های سراسمیدان از دامنه کوه‌های قریه پشته جاری شده و قریه را آبیاری می‌کنند. آب‌های این مناطق، نرسیده به قیراق در «دهان دره‌گک» با هم یکجا شده و به شکل یک رود در می‌آیند. سپس قریه قیراق را آبیاری می‌کنند. رود اسمیدان با عبور از آن قریه به سمت دهن تریچ حرکت می‌کند. این رود با آب کاشان یکجا شده به رود بندامیر (بلخ‌آب) ملحق می‌شود (همان).

اسمیدان دو باب لیسه در شینه و پشته، یک باب مکتب متوسطه نسوان به نام بی‌بی خدیجه در اسپپج و یک باب مکتب ابتداییه

(۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با محمدعزیز سروری. تابستان سال ۱۳۹۷؛ مرادی، عبدالله. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با عبدالله مرادی. تابستان ۱۳۹۷؛ مظفری، محمدحسین. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با محمدحسین مظفری. تابستان ۱۳۹۷. حسین رهیاب (بلخی)

اسناد و مراسلات جاغوری

کتاب، معرفی میراث خطی

این کتاب نوشته و عکس برداری سید محمد (عارف) موسوی نژاد است و عنوان کامل آن *اسناد و مراسلات جاغوری؛ شامل اسناد، دفتر اول* است. این کتاب را مجمع ذخائر اسلامی در سال ۱۳۹۳ ش در قم منتشر کرده است، در ۱۱۰ صفحه و زیری و با شمارگان محدود.

کتاب، شامل دو بخش توضیحات و عکس‌های اسناد است. نویسندگان در مقدمه چگونگی جمع‌آوری و عکس‌برداری از اسناد را توضیح داده است. اسامی مالکان اسناد، تصاویر تعدادی از مهرها و زیرنویس اسناد، مطالب بخش اول را تشکیل می‌دهد. بخش دوم که قسمت اصلی کتاب است، عکس ۷۶ سند از نسخه‌های خطی و چاپی، عکس یک عالم دینی، تصاویر سه سنگ قبر و یک محفظه چوبی با زیرنویس است. در این مجموعه، تصاویر موضوعات مختلف گرد آمده است؛ از قبیل: رسید مالیات، رسید پول، رسید اجاره، اقرارنامه، لیست پرداختی، شکایت‌نامه، نکاح‌نامه، نامه دوستانه، معرفی‌نامه، نامه

بندهای پیغوله و ایلاق دیگک برای مردم قریه شنیه اهمیت زیادی دارد. همچنین ایلاق بندنی دراز در غرب پشته و بندهای چراس، ایلاق مردم پشته است. ایلاق بندخریدک در جنوب اسمیدان برای مردم شنیه خصوصاً محله سبزجوی، ارزش زیادی دارد. ایلاق بند اعلان و شورخرک، ایلاق بندخارزار و ایلاق بندچمبرواقع در بین قیراق و کاشان و آدیره به عنوان ایلاق مردم قیراق اهمیت دارد و از جمله مناظر دیدنی منطقه به حساب می‌آیند (مظفری، ۱۳۹۷؛ مرادی، ۱۳۹۷؛ حیدری، ۱۳۹۷).

برخی از اشخاص قدیمی منطقه اسمیدان عبارت‌اند از: حاج نبی خان، سید اصغر، ابراهیم ناصری، افضل خان، خادم باهنر، حاج حسن، خلیفه گل حسین، ملا رحیم، حاج امیری، روزی کربلایی، شاه اسحاق کربلایی، علی احمد قومندان و حکیمی (مشهور به باب‌ه حکیمی)، حمید رضایی (بنیان‌گذار و مدرس مدرسه علوم دینی در تریچ) (همان).

منابع: ابراهیم‌زاده، محمد اسماعیل. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با محمد اسماعیل ابراهیم‌زاده. خزان ۱۳۹۷؛ حسینی بلخابی، سید غلام حسین. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با سید غلام حسین حسینی بلخابی. ۱۷ جدی ۱۳۹۷؛ حیدری، محمد. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با محمد حیدری. ۲۲ میزان ۱۳۹۷؛ دانش، اسدالله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با اسدالله دانش. عقرب ۱۳۹۸؛ سروری، محمدعزیز.

عکس حدود ۱۰۶ سند از نسخه‌های خطی و سنگی مالستان از پشت جلد و اوراق کتاب‌ها با زیر نویس است که در موضوعات متنوع از قبیل نکاح‌نامه، اقرارنامه، شجره‌نامه، رسید مالیات، وکالت‌نامه، اجازه‌ها، استفتائات، اسناد تجاری و نامه‌ها (مراسلات) شامل دعوت‌نامه، معرفی‌نامه، نامه خانوادگی، شکایت‌نامه، نامه دوستانه و... را در بر می‌گیرد. سید محمد عارف موسوی نژاد ماستری مدیریت آموزشی از جامعه المصطفی در قم دارد و نویسنده چندین اثر است.

منبع: موسوی نژاد، سید محمد (عارف). (۱۳۹۳). *اسناد و مراسلات مالستان (غزنین - افغانستان)*. قم: نشر مجمع ذخائر اسلامی با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

علی مدد شریفی

آشیو / Asyu

پیشه و حرفه

آشیو / آشیو یا آسیابان از صاحبان شغل‌های مهم و رایج در هزاره‌جات است. این کار پیش از صنعتی شدن زندگی، از قدیم در میان جوامع مختلف وجود داشته است. هزاره‌جات، به دلیل کوهستانی بودن و داشتن مسافت‌های طولانی قریه‌ها، در هر قریه یک آسیه / آسیه / آسیاب و در غیر آن، در هر منطقه یک آسیاب داشته است. بنابراین، از آسیابانی نیز به عنوان یک تخصص یاد شده است (وواله، ۱۳۷۱: ۷۶). البته به عنوان صفت افراد به صورت آشیو (آسیابان) نیز به کار می‌رود.

تجاری، لیست اجناس، استفتاء، اسناد تجاری، تقسیم خط، صلح‌نامه، وصیت‌نامه، اسناد حکومتی و...

سید محمد (عارف) موسوی نژاد ماستری مدیریت آموزشی از جامعه المصطفی در قم دارد و مؤلف چندین اثر است.

منبع: موسوی نژاد، سید محمد (عارف). (۱۳۹۳). *اسناد و مراسلات جاغوری؛ شامل اسناد*. دفتر اول. قم: نشر مجمع ذخائر اسلامی. علی مدد شریفی

اسناد و مراسلات مالستان

کتاب، معرفی میراث خطی

این اثر نوشته و عکس برداری سید محمد عارف موسوی نژاد است. عنوان کامل آن *اسناد و مراسلات مالستان (غزنین - افغانستان)* است. آن را نشر مجمع ذخائر اسلامی با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در سال ۱۳۹۳ ش در قم منتشر کرده است، در ۲۰۶ صفحه و زیری و با شمارگان محدود.

کتاب شامل دو بخش مقدمه و عکس‌های اسناد است. نویسنده در مقدمه که بخش مکتوب کتاب است، چگونگی جمع‌آوری و عکس برداری از اسناد را توضیح داده است. اسامی مالکان اسناد، لیست کتاب‌های سرورعلی فلسفی، تصاویر تعدادی از مهرها، گزارش سفر به مالستان در اوایل تابستان ۱۳۹۲ ش / ۲۰۱۳ م و زیر نویس اسناد، مطالب دیگر مقدمه را تشکیل می‌دهد. بخش دوم که بیش از سه چهارم کتاب را شامل می‌شود،

بودند شب‌ها در همان اطراف بخوابند تا بتوانند گندم خود را آرد کنند (عباس زاده، ۱۳۹۸). بعضی وقت‌ها اگر کسی بار فوری و کوچکی داشت، آن را در میان دو بار اصلی و عمده قرار می‌داد تا کارش زودتر انجام شود. به این بار «مُشْتَك» گفته می‌شد. برخی‌ها که گندم زیاد داشتند، چهار، پنج شبانه روز طول می‌کشید تا گندمشان آرد شود. شب‌ها آسیابان تنها نمی‌ماند و صاحب گندم‌ها با او همکاری می‌کرد. البته آسیاب‌ها در مناطقی شب و روز فعال بود که آب فراوان داشت. در غیر آن، آسیاب‌ها روزانه فعال نبود، چون آب برای کشت گرفته می‌شد و نوبت به آسیاب نمی‌رسید (برهانی، ۱۳۹۶). در برخی مناطق، آسیابان زیاد با آسیاب درگیر نبود. صاحبان غله، گندم‌شان را خود آرد کرده و می‌بردند؛ مگر اینکه آسیاب در حین آرد کردن، گلی‌واز می‌کرد (نقص فنی آسیاب که به دنبال آن، گندم بین آب می‌ریخت) یا مشکل دیگری پیش می‌آمد. آنگاه آردکننده، آسیابان را خبر می‌کرد تا رفع مشکل کند (همان).

در تمام مناطق، آسیاب ملک شخصی است. اداره امور آسیاب برعهده آسیابان است و او در قبال کاری که انجام می‌دهد، آرد یا پول نقد دریافت می‌کند که در اصطلاح به آن «مُوز» گفته می‌شود (در برخی نقاط، نام آن «تَعَك» است). در شارسن، آسیابان از ده سیر، یک سیر مُزد می‌گرفت (برهانی، همان). در برخی مناطق مالستان، از هر جوال پانزده سیر، یک پارو آرد (به وزن تخمینی نیم سیر) مُزد گرفته

ساختن آسیاب براساس مراحل می‌مانند تعیین محل ساخت آن، انتخاب سنگ آسیاب، تراشیدن و تیز کردن سنگ آسیاب از اموری بود که اسبیوانجام می‌داد. البته گاهی خود صاحب اسیه، آسیابان است و گاهی نه، آسیابان کسی دیگر است و صاحب اسیه کسی دیگر (غلامی، ۱۳۹۶). آسیابان وظایفی برعهده داشت که عبارت بودند از تنظیم نوبت، بسته و پُرچو کردن آب، تنظیم کردن آسیاب برای آرد کردن نرم و درشت و از همه مهم‌تر تیز کردن سنگ آسیاب (دانش، ۱۳۹۸). سنگ آسیاب به مرور صاف و اصطکاکش زیاد می‌شد؛ سریع نمی‌چرخید و خوب آرد نمی‌کرد. در این موقع می‌گفتند آسیاب کند شده است. اسبیو، سنگ را پایین می‌کرد (غلامی، ۱۳۹۶) و با چکشی مخصوص که به آن متی گفته می‌شود (یزدانی، ۱۳۹۸)، تمام سطح سنگ را دندان‌دندان می‌کرد. به این عمل تیز کردن اسیه می‌گفتند (غلامی، ۱۳۹۶). تیز کردن سنگ آسیاب آبی مهارتی خاص لازم داشت و هرکس قادر به انجام آن نبود (دانش، ۱۳۹۸).

زمان کار آسیاب به نیاز مردم بستگی داشت. از فصل بهار آغاز می‌شد و تا اواخر برج عقرب و تا زمانی که آب را یخ نمی‌زد، ادامه می‌یافت. حجم سنگین کار آسیاب‌ها از ماه سنبله که گندم‌ها برای آسیاب کردن آماده می‌شد، شروع می‌شد و به دلیل زیاد شدن مراجعین، شبانه‌روزی بود. مردم برای بهره‌مندی از خدمات آسیا، باید نوبت را رعایت می‌کردند و گاه مجبور

آشیه آبی /Asya_Âbi/

صنعت سنتی

لغت آسیاب مرکب از «آس» و «آب» است. «لفظ آس هم بر آسیا اطلاق کنند و هم بر آنچ آسیا خرد کند» (شمس قیس، ۱۳۸۸: ۲۵۰). در فرهنگ فارسی معین ذیل واژه آس آمده است: «آس (ا.) دو سنگ گرد و مسطح برهم نهاده، و سنگ زیرین در میان میلی آهنین و جزآن از سوراخ میان سنگ زیرین در گذشته، و سنگ فوقانی به قوت دست آدمی یا ستور یا باد یا آب و یا برق و بخار چرخد و حبوب و جزآن را خرد کند و آرد سازد» (معین، ذیل آس).

شمس قیس دربارهٔ واژه آسیاب می‌نویسد: «گفته‌اند آسیاب اصلش آس آب بوده است «یا» در افزوده‌اند و به کثرت استعمال «با» طرح کرده و آسیا می‌گویند و برین وجه، آسیای باد و دست گفتن، خطا باشد، از بهر آنکه همچنان باشد که گویی آس آب باد و آس آب دست؛ و باید گفت آس باد و آس دست و دس آس، هم چنانکه می‌گویند خراس و نگویند خراسیا» (شمس قیس، ۱۳۸۸: ۳۲۳). در برهان قاطع، شرح شفاف‌تری دربارهٔ لغت آسیاب آمده است: اصل این لغت، آس آب بوده به سکون «س». «س» را کسره دادند آس آب شده، بنا برآنکه در لغت فارسی، حرف آخر مضاف، مکسور می‌باشد و چون فارسیان «ا» ممدوده را دو الف اعتبار می‌کنند و مقرر است که هرگاه براول کلمه‌ای که مصدر به «ا» ممدوده باشد یکی از این چهار حرف که «ب» زایده و «ب» امر و «م» نهی و «ن» نفی باشد درآورند، یک «ا» را به «ی»

می‌شد. البته نرخ آسیاب‌های بزرگ که آب زیاد داشت، متفاوت بود (مجاهد، ۱۳۹۶). معمولاً غیر از دست مزد تعیین شده، آردهایی هم که در کنار سنگ آسیاب جمع می‌شود، مال آسیابان و صاحب آسیاب است و کسی نباید به آن‌ها دست بزند (عباس‌زاده، همان). آسیابان معمولاً آرد فروشی هم می‌کرد و به کسانی که خواهان آرد بودند، در مقابل پول یا کالا آرد می‌فروخت. در وضعیت فعلی (۱۳۹۶ ش) در بیشتر مناطق، آسیاب‌های آبی تعطیل شده و مردم به دلیل راحتی بیشتر با تریشل (آسیاب برقی که با تراکتور کار می‌کند) در جلو خانه خود آرد می‌کنند (همان).

منابع: برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدعلی برهانی شارستانی. ۲۲ میزان ۱۳۹۶؛ دانش، علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین‌زاده با علی دانش. ۲ عقرب ۱۳۹۸؛ عباس‌زاده، اسکندر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین‌زاده با عباس اسکندر زاده. ۱ عقرب ۱۳۹۸؛ غلامی، عزیزالله. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ اینترنتی ابوطالب مظفری با عزیزالله غلامی. ۱۱ عقرب ۱۳۹۶؛ مجاهد، آمنه. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ حضوری محمدحسین فیاض با آمنه مجاهد. تهران. ۲۲ میزان ۱۳۹۶؛ وواله. (۱۳۷۱). *انکشاف ولایات مرکزی هزاره‌جات*. ترجمهٔ محمدعلم رشنو. قم: صحافی عبدالخالق هزاره؛ یزدانی، حاج کاظم. (۱۳۹۸). مصاحبهٔ تلفونی اسدالله شفایی با حاج کاظم یزدانی. ۲۵ دلو ۱۳۹۸.

محمدحسین فیاض و زهرا حسین‌زاده

قلب کرده «ا» دیگر را به حال خود می‌گذارند و چون کلمه آس را برآب افزودند و یک «ا» آب را به «ی» قلب کردند، آسیاب شده است (برهان قاطع، ۱۳۵۷: ۱، ۴۳).

در گویش هزارگی «آسیاب» به صورت «آسیه» تلفظ می‌شود (انصافی، ۱۳۹۸). آسیای آبی یا «آسیه آووی» چنانکه از اسم آن پیداست، با نیروی آب کار می‌کند و با سال‌ها قدمت در هزاره جات، نشانه به خدمت گرفتن آب برای رفع ضرورت‌های زندگی است (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۷۹). هزاره جات به دلیل دره‌های پُرابی که دارد، به داشتن آسیاب‌های آبی مشهور است و آسیاب‌ها در چنین مکان‌هایی ساخته می‌شوند. دو گونه از این نوع آسیاب در منطقه وجود دارد: آسیاب پره با محوری افقی یا عمودی و پره‌های قاشقی و آسیاب شناور که با پره‌های بزرگ پارو مانند می‌چرخد. سنگ‌های آسیاب از کوه‌های دور و نزدیک آورده شده و پس از تراش و صیقل خوردن، با کمک مردم نصب می‌شود. نصب آن‌ها با تشریفات ویژه مانند تکه کردن نان فتیر روی آن و یا ذبح کردن گوسفند و بز همراه است. برای آوردن سنگ از کوه، مردم به صورت آشار، سنگ را به آسیاب می‌رسانند و در جایگاه قرار می‌دهند.

آشیه دارای این اجزا و تجهیزات است: **دُول:** به شکل قیفی است که گندم داخل آن ریخته می‌شود و از دهانه تنگ آن گندم وارد سنگ آسیاب می‌شود. در ولایت دای‌کندی به آن «کَنْدُو» می‌گویند (دانش، ۱۳۹۷)؛ **سَرَبَند:** محلی که مسیر آب را می‌بندند و آن را به

طرف جوی آسیاب هدایت می‌کنند؛ **سَرگُوی:** به آخرین قسمت از جوی آب که متصل به ناوه یا ناودان آسیاب است، گفته می‌شود که در ارتفاع پنج الی شش متری از خود آسیاب است. از این قسمت آب مسیر دیگری نیز دارد که به آن پَرچوَجگه می‌گویند. وقتی در آسیاب گندم نباشد، آب را از این نقطه به سوی دیگری هدایت می‌کنند؛ چون دیگر آسیاب به آب نیازی ندارد (عباس‌زاده، ۱۳۹۸)؛ **ناوَه:** تیرچوب بزرگی که وسط آن به شکل ناودان خالی شده و آب را از سرکوی به صورت عمود و با شدت به پره‌های زیرین آسیا هدایت می‌کند و آن را می‌چرخاند؛ **تا سَنگ:** سنگ دایره‌ای زیرین که ثابت است؛ **بالا سَنگ:** سنگ دایره‌ای بالایی که می‌چرخد و در مرکز آن سوراخی به قطر تقریبی ۲۰ سانتیمتر وجود دارد (کاظمی، ۱۳۹۶)؛ **گُورْدوم:** چوب گرد و بزرگی است که به صورت عمودی در زیر سنگ‌های آسیاب کار گذاشته می‌شود و پره‌ها روی آن نصب شده‌اند (فهمی، ۱۳۹۶)؛ **پَره‌ها:** چوب‌هایی به شکل پارو هستند و در بدنه گوردوم جاسازی شده‌اند. آب به آن‌ها اصابت می‌کند و آن‌ها را به چرخش در می‌آورد؛ **مُرغاک:** به صفحه آهنی زیر گوردوم، سنگ مرغاک می‌گویند که وسط آن کمی گود است. مرغاک قطعه‌ای آهنی است که درون این گودی و زیر گوردوم قرار می‌گیرد. وقتی آب به پره‌ها می‌خورد، گوردوم به علت وجود مرغاک در زیر آن، به چرخش در می‌آید که باعث می‌شود سنگ آسیاب هم به حرکت در آید؛ **خَرک:** قطعه

تیزکردن سنگ استفاده می‌شود، در ولسوالی مرکز دای‌کندی به آن «توتوک» گفته می‌شود (دانش، ۱۳۹۷).

آسیاب چند قسمت دارد؛ طبقه زیرین که هم سطح کف رودخانه است، محل استقرار پره‌ها و تجهیزات دیگر است. طبقه بالایی شامل دویخش است که در یک قسمت، تجهیزات آسیاب مانند سنگ آسیاب و آردخانه قرار دارد و قسمت دیگر، نشیمن خود افراد است (غلامی، ۱۳۹۶). سنگ رویی و سنگ زیرین بر اثر ساییده شدن، زبری لازم را برای آرد کردن گندم از دست می‌دهند. در این هنگام سنگ رویی را پیاده کرده، سپس سطح بالایی سنگ زیرین و سطح پایین سنگ رویی را با چکش فولادی که لبه تیزی دارد، زبر و سنباده مانند می‌کند (حسینی، ۱۳۹۸). گاهی ممکن است آسیاب درست کار نکنند و گندم‌ها به جای اینکه بین دو سنگ بریزد، روی پره‌ها و اطراف سنگ بریزد. در این مواقع می‌گویند: «آسیا گلی‌واز کرده است».

امروزه رونق گرفتن دستگاه‌های مدرن تولید آرد، از فعالیت آسیاب‌های آبی کاسته است. همچنین خشکسالی‌های پی‌درپی باعث از کار افتادن برخی از این آسیاب‌ها شده است. اما در برخی مناطق پرباب، هنوز می‌توان این نوع آسیاب‌ها را مشاهده کرد. مثلاً در منطقه شیرداغ حدود ۱۸ آسیاب آبی وجود داشت که تعدادی از آن‌ها هنوز فعال است (نجفی، ۱۳۹۸). گفته می‌شود در ولایت سرپل، حدود

آهنی است که روی گوردوم نصب می‌شود و به سنگ بالایی متصل است و با چرخش پره‌ها و گوردوم، چرخیده و سنگ را می‌چرخاند؛ شاخ و تکتکه: شاخ، چوبی است که داخل آن خالی شده و زیرگندم‌ها و روی سنگ بالایی آسیاب کار گذاشته شده است و از طریق آن، گندم به درون آسیاب می‌ریزد. قسمت بالایی آن بزرگ و نوک پایین آن باریک است. شاخ به تکه چوبی به نام تکتکه وصل است که با حرکت سنگ، اندکی حرکت می‌کند. حرکت تکتکه موجب لرزش شاخ می‌شود و با هر بار لرزش، مقداری گندم به درون سوراخ آسیاب می‌ریزد. هرگاه گندم بالای دول تمام شود، اصطلاحاً می‌گویند که گندم شاخ شده است؛ گوش و چهل مرده: گوش، چوبی است که در کنار سنگ آسیاب قرار دارد و قسمت زیرین آن به زیرگوردوم وصل است. کار گوش، بالا و پایین کردن سنگ بالایی آسیاب است. هرگاه بخواهند آرد درشت‌تر باشد و سرعت سنگ بیشتر شود، با چوبی به نام چهل مرده، گوش را بالا می‌برند و در نتیجه سنگ رویین نیز اندکی از سنگ زیرین فاصله می‌گیرد. اگر بخواهند آرد نرم شود، با چهل مرده، گوش را پایین می‌آورند و در نتیجه اصطکاک دو سنگ بیشتر شده و آرد نیز نرم‌تر خواهد شد؛ اما سرعت سنگ کم می‌شود (همان)؛ آردخانه: محل تجمع آرد است؛ پارو: از چوب ساخته می‌شود و با آن آرد را داخل جوال می‌اندازند؛ جوارو: بعد از اتمام کار، کف آردخانه را با آن تمیز می‌کنند تا با آردهای فرد بعدی مخلوط نشود؛ توتوک: برای

آسیه بادی / Asya_Bâdi

صنعت سنتی

آسیه یا آسیاب بادی گونه‌ای آسیاب است که انرژی جنبشی حاصل از نیروی باد، آن را به حرکت درمی‌آورد و دانه‌های خوراکی را آرد می‌کند. آسیاب‌های بادی یک محور میله‌ای عمودی دارند که پره‌ها بر آن نصب می‌شوند. این آسیاب‌ها میان شش تا دوازده پره دارند و این پره‌ها با پارچه یا گیاه لox که مانند نی است، پوشانده می‌شوند. پره‌ها بر اثر وزش باد به گردش درمی‌آیند و در نتیجه چرخ شروع به گردش می‌کند. میله محور به سایر قسمت‌های دستگاه آسیاب متصل است که با انتقال نیروی حاصل از باد به آن‌ها، آسیاب کار خود را انجام می‌دهد (شریعتی، ۱۳۹۰).

در قرون گذشته مناطق بادگیر از این ابزار بهره می‌بردند (گرچه زمان دقیق آن مشخص نیست)؛ اما امروزه آسیاب بادی فعال در هزاره‌جات وجود ندارد و فقط آثار تخریب شده و ویرانه‌هایی از آن‌ها را که در گذشته کار می‌کردند، می‌توان در برخی نقاط مانند ولسوالی جاغوری، که بادهای شدید در آن می‌وزد، مشاهده کرد. از جمله در منطقه پیدگه در فاصله ۱۵ کیلومتری قریه سنگماشه ولسوالی جاغوری در کوه خاکریز، بقایای این مصنوعات موجود است که مردم محل آن را «بادآسیه» می‌نامند. همچنین در قریه چهل باغثوی پشی از توابع ولسوالی جاغوری در کوه باد و در منطقه بادآسیه از توابع ولسوالی حصه دوم بهسود، آثار مخروبه آسیاب‌های بادی موجود است (دلجو،

۱۰۰ آسیاب آبی وجود دارد. معمولاً مردم آرد تولید شده در آسیاب‌های آبی را به علت طعم خوب نان و داشتن سبوس ترجیح می‌دهند (نوری، ۱۳۹۳).

منابع: انصافی، مرتضی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با مرتضی انصافی. ۲۰ عقرب ۱۳۹۸؛ تیمورخانوف. ل. (۱۳۷۲). تاریخ ملی هزاره. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ حسینی، سیدسلیمان. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با سیدسلیمان حسینی. ۲۰ عقرب ۱۳۹۸؛ دانش، علی. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با علی دانش. ۱۸ جدی ۱۳۹۷؛ شمس قیس، محمد بن قیس. (۱۳۸۸). المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تصحیح مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا. تهران: علم؛ فهمی، حسن رضا. کاظمی، عبدالحکیم. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با فهمی و کاظمی. ۱۹ سنبله ۱۳۹۶؛ عباس زاده، اسکندر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با عباس اسکندر زاده. ۱۰ عقرب ۱۳۹۸؛ غلامی، عزیزالله. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی ابوطالب مظفری با عزیزالله غلامی. ۱۹ سنبله ۱۳۹۶؛ معین، محمد. (۱۳۵۶). فرهنگ فارسی. جلد ۱. تهران: امیرکبیر؛ نجفی، حبیب‌الله. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با حبیب‌الله نجفی. ۲۷ جدی ۱۳۹۷؛ نوری، پیمان. (۱۳۹۳). «مردم سرپیل آرد آسیاب آبی را نسبت به آسیاب برقی ترجیح می‌دهند». سایت آژانس خبری پژواک. (۷ عقرب ۱۳۹۶).
www.pajhwok.com

صدیقه هاشمی و زهرا حسین زاده

۱۳۹۲: ۱۳۶). در شیرداغ مالستان در گذشته بر فراز کوهی بلند به نام باد آسیا، آسیاب بادی وجود داشته است. در هرات که تابستان‌ها باد زیادی دارد، آسیاب بادی به وفور دیده می‌شود که در قدیم فعال بوده‌اند و الان فقط دیوارهای شان باقی مانده است، از جمله در برناباد غوریان هرات (اعتمادی، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین‌زاده با عوض‌علی اعتمادی. ۲۵ اسد ۱۳۹۸؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. کابل: امیری؛ شریعتی سحر، حفیظ‌الله. (۱۳۹۰). «اسیه (آسیاب) دیرینه‌ترین دستاورد صنعتی و فنی مهندسی مردم هزاره». سایت شبکه سراسری مردم هزاره. (۷ عقرب ۱۳۹۶). www.hazarapeople.com

صدیقه هاشمی و زهرا حسین‌زاده

Asya_Desti/ **آسیه دستی**

صنعت سنتی

آسیه دستی یا دستاس که تلفظ محلی آن «دست آسیه» است، در قدیم در اکثر خانه‌ها یافت می‌شد (شریعتی، ۱۳۹۰). دست آسیه با نیروی ماهیچه‌ای و دست انسان کار می‌کند. به همین دلیل، «آسیاب دستی» نام گرفته است (نجفی، ۱۳۹۸: ۵). این وسیله از دو قطعه سنگ دایره‌ای شکل و مسطح تشکیل می‌شود که روی یک دیگر قرار گرفته‌اند. در وسط سنگ زیرین میله‌ای به شکل ثابت وجود دارد و در کنار سنگ زیرین، دسته‌ای تعبیه شده است. غلات در سوراخ وسط سنگ

رویین ریخته می‌شود و با چرخاندن دسته سنگ و حرکت آن، دانه‌ها میان دو سنگ خرد شده یا به آرد تبدیل می‌شوند (شریعتی، ۱۳۹۰). با آسیاب دستی، گندم و جواری را دَلَدَه (نیم‌کوب) می‌کنند، سنگ نمک را خرد و نرم می‌کنند. در گذشته در اکثر مناطق نمک ساییده شده وجود نداشت و نمک را به صورت تکه‌های بزرگ و سنگی با وزن‌های چند سیره از شهرها می‌آوردند و ابتدا آن را با پتک و تیشه می‌شکستند و در چند مرحله ریز می‌کردند تا برای آسیاب کردن آماده می‌شد (شریعتی، ۱۳۹۰؛ فیاض، ۱۳۹۸).

جنس و ترکیب سنگی که دست آسیه از آن ساخته می‌شود به گونه‌ای است که به آسانی قابلیت سوراخ شدن را دارد و به شکل دلخواه در می‌آید. در برابر ضربه‌های چکش اُستاکار، تاب می‌آورد و نمی‌شکند. در برابر نیروی اصطکاک، مقاوم است و زود ساییده نمی‌شود. در اصطلاح زمین‌شناسی، به این نوع سنگ‌ها «آذرین بیرونی» گفته می‌شود که حاصل فرایند آتشفشانی و بیرون ریختن مواد مذاب از دهانه آتشفشان است (نجفی، ۱۳۹۸: ۵). در برخی مناطق از جمله در شیرداغ مالستان، دست آسیه از سنگی به نام «خَرکَه‌سنگ» ساخته می‌شود که به رنگ سفید است و خال‌های کوچک سیاه دارد (نجفی، ۱۳۹۸).

معمولاً به دلایل مختلفی مانند یخ‌بستن آب‌ها در زمستان یا به علت کمبود آب که امکان استفاده از آسیاب‌های آبی یا برقی وجود نداشت و میزان مراجعه به آن‌ها هم در مواقعی

از سال زیاد بود و افراد مجبور می شدند مدت ها منتظر بمانند و ممکن بود نتوانند گندم خود را آرد کنند. در چنین مواردی، آسیاب های دستی می توانستند نیاز خانواده را برای تهیه آرد مصرفی تا حدودی برطرف کنند (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۷۹). البته آرد کردن گندم با آسیاب دستی به آسانی میسر نیست. گندم های نیم کوب شده آن قدر مجدد در دستاس ریخته می شوند که به آرد تبدیل شوند و این مستلزم زحمت زیادی است.

منابع: تیمورخانوف. ل. (۱۳۷۲). تاریخ ملی هزاره. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ شریعتی سحر، حفیظ الله. (۱۳۹۰). «آسیه (آسیاب) دیرینه ترین دستاورد صنعتی و فنی مهندسی مردم هزاره». سایت شبکه سراسری مردم هزاره. (۷ عقرب ۱۳۹۶). www.hazarapeople.com. فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با محمدحسین فیاض. ۲ عقرب ۱۳۹۸؛ نجفی، حبیب الله. (۱۳۹۸). «دست آسیه» در ده نامه، سال نخست. شماره ۵. ص ۵؛ نجفی، حبیب الله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با حبیب الله نجفی. ۲۷ میزان ۱۳۹۸.

صدیقه هاشمی و زهرا حسین زاده

اُشترخار / Oštorxâr

گیاهی با خواص دارویی و درمانی

گیاهی است با نام های علمی *Onopordum acanthium* L Picnomen و *Cnicus acarna* L و *acarna coss* از خانواده Compositae. اُشترخار گیاهی دوساله است.

ساقه های آن خوابیده و پوشیده از خارهای ریز و برگ های سه برگچه ای باریک و نوک تیز است و تارهای پنبه ای به رنگ سفید و آبی روشن و ریشه پُرزدار دارد. برگ های آن بزرگ، دراز و بیضوی سفید، با کناره خاردار و پوشیده از خارهای تیز به شکل یک طبق ضخیم است که گل ها در آن قرار دارند و منتهی به خار هستند. گل های آن فرفری و به رنگ بنفش و ارغوانی است. تخم آن ریز، مثلث شکل و خاکستری رنگ است و طعم شیرین دارد و ارتفاع آن به ۱ تا ۲ متر می رسد (میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۷: ۲۷۶؛ بیرونی، ۱۳۷۰: ۹۱؛ نورانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۳۰).

نام این گیاه در منابع طب گیاهی اشترخار آمده است. در برخی مناطق آن را به خاطر استفاده اش برای علوفه شتران، «خارشر» می گویند. این خار، غیر از «اشترخار» مشهوری است که در طب سنتی آمده و نیز غیر خاری است که در میان مردم ایران به «بابا آدم» شناخته می شود. گیاهی که به نام اشترخار در هزاره جات یاد می شود، در منابع طب سنتی با اسم های «شوکه البیضاء»، «کنگر سفید» یا «کنگرخر»، «خار زن بابا»، «چرخه»، «چرخله» «بادآورد»، «شکاعی یا شکاع» ذکر می شود که دو اسم آخر از همه مشهورترند. اما در اینکه آیا «بادآورد» با «شکاعی» یکی است یا شبیه به هم، اختلاف نظر است. ابوریحان به این اختلاف اشاره کرده است. برخی از پزشکان طب سنتی «بادآورد» و «شکاعی» را یک گیاه و برخی دو گیاه مختلف می دانند. ابن سینا این دو را شبیه هم اما دارای خواص درمانی متفاوت ذکر کرده

۱۳۸۵، ج ۷: ۲۷۷).

خواص درمانی: حکمای طب سنتی برای اُشترخار خواص فراوانی ذکر کرده‌اند. از خواص دارویی و درمانی اُشترخار در افغانستان و مناطق هزاره‌جات اطلاعاتی چندانی به دست نیامد و صرفاً محمود جعفری از باشندگان قره‌باغ ولایت غزنی استفاده از اُشترخار را برای درمان زخم و دانه (دُمَل) رایج دانسته است و همچنین بلقیس حسینی می‌گوید در أَخْصَرَات بامیان جوشانده گل اُشترخار و برگش را برای سنگ گرده و ریشه‌اش را برای درمان سرفه‌های کهنه استفاده می‌کنند (جعفری و حسینی، ۱۳۹۶).

بیشترین استفاده از اُشترخار در مناطق هزاره‌جات برای علوفه دام و نیز هیزم است. مردم خارهای جوان را درو کرده، خشک کرده و می‌کوبند و آن را با علف‌های دیگری چون کَمَی، بَدَرَه، غیغان / غِغُو... مخلوط می‌کنند و در زمستان‌ها برای دام‌ها می‌دهند. اما از اُشترخارهای پیر بعد از خشک کردن، به عنوان هیزم استفاده می‌شود (برهانی شارستانی، ۱۳۹۶).

منابع: ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۲۶ق). *القانون فی الطب*. جلد ۱ و ۲. بیروت: دار إحياء التراث العربی؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی آمنة اخلاقی با عوض‌علی اعتمادی. ۷ اسد ۱۳۹۶؛ امیری، محمدجواد. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با محمدجواد امیری. ۲۰ دلو ۱۳۹۶؛ برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه

و بادآورد را همان شوکه البیضاء [اُشترخار هزاره‌جات] دانسته است (حیکم مؤمن، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۷۲؛ میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۷: ۲۷۶؛ نورانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۳۰؛ بیرونی، ۱۳۷۰: ۹۱؛ ابن سینا، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۳۵۶؛ ج ۲: ۱۳۸).

تعدد این اسم‌ها به جهت ظاهر نسبتاً متفاوت این خار است. در هزاره‌جات مشهورترین اسم آن «اُشترخار» یا «خارشترو» (در ایران به نام خار زن بابا) است که علت این نام‌گذاری نیز علاقه شتران به این خار است. اما مردم مناطق مختلف، آن را به اسامی دیگری نیز می‌شناسند. در میرامور دای‌کندی، به دلیل رویش در مناطق مرطوب و کنار رود، به آن «جره‌خار» و در مالستان غزنی به دو نام «دَغ دَغ خار» (دَغ دَغ، به معنای سرو صدا کردن است که به خاطر صدای خاص خشک شده این گیاه در باد، گفته می‌شود) و «قللی خار» شناخته می‌شود. در جاغوری نیز به آن «پیرخار» می‌گویند (برهانی شارستانی، امیری، رضوی، غفاری، اعتمادی و فیاض، ۱۳۹۶).

اُشترخار در تمامی مناطق افغانستان از جمله در بسیاری از مناطق هزاره‌جات در ولایت‌های دای‌کندی، غور، بامیان و غزنی به صورت خودرو در بیابان‌ها و کوه‌ها می‌روید (حسینی و فیاض، ۱۳۹۶).

در اُشترخار (شکاعی)، حدود ۲۵ درصد مواد چرب وجود دارد (نورانی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۵۴). این گیاه از نظر طبیعت، طبق رأی حکمای طب سنتی گرم و خشک است و عده‌ای هم آن را سرد دانسته‌اند (میرحیدر،

کند. آن‌گاه افراد به دو گروه مساوی تقسیم می‌شوند و هر گروه، روی یک طرف چوب سوار می‌شوند. سپس به نوبت یک طرف چوب بالا رفته و طرف دیگر پایین می‌آید و موجب شادی و سرگرمی کودکان می‌شود (مهریار، ۱۳۹۰). البته گاهی به نوعی زورآزمایی نیز تبدیل می‌شود. مثلاً یک گروه تلاش می‌کنند سنگینی خود را روی چوب بیندازند تا گروه مقابل نتوانند آن‌ها را بلند کنند، یا گاهی چوب را چنان با سرعت بالا می‌برند که گروه دیگر از روی چوب بیفتند (مظفری، ۱۳۹۶).

اشترلوگ در مناطق مختلف، نام‌های متفاوتی دارد. مثلاً در بعضی از نواحی بامیان به «آندل چو»، در ارزگان به «تاجیلینقو» و در جاغوری به «آداود» معروف است. این بازی در بسیاری از کشورها انجام می‌شود و در ایران به «آلاکُلنگ» معروف است (همان).

منابع: مظفری، سیدابوطالب. مصاحبه حضوری زینب نوری با سید ابوطالب مظفری. مشهد. ۷ اسد ۱۳۹۶؛ مهریار، حیات‌الله. (۱۳۹۰). «بازی‌های بیرون از خانه»، وبلاگ یک نفس آینه. بازیابی ۷ اسد ۱۳۹۶. hayatullahmehryar.blogfa.com.

صدیقه هاشمی

اینترنتی آینه اخلاقی با برهانی شارستانی. ۷ اسد ۱۳۹۶؛ بیرونی، محمد بن احمد ابوریحان. (۱۳۷۰). *الصیدنة فی الطب*. تصحیح: عباس زریاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛ جعفری، محمود. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با محمود جعفری. ۲۰ دلو ۱۳۹۶؛ حسینی، بلقیس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با بلقیس حسینی. ۲۰ دلو ۱۳۹۶؛ حکیم مؤمن، سید محمد مؤمن. (۱۳۹۰). *تحفة المؤمنین*. جلد ۱. قم: نور وحی. رضوی، احمد رضا. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی آینه اخلاقی با احمد رضا رضوی. ۱۱ اسد ۱۳۹۶؛ غفاری، م. الف. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی آینه اخلاقی با م. الف. غفاری. ۷ اسد ۱۳۹۶؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی آینه اخلاقی با محمدحسین فیاض. ۷ اسد ۱۳۹۶؛ میرحیدر، حسین. (۱۳۸۵). معارف گیاهی. جلد ۷. چاپ هفتم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ نورانی، مصطفی. (۱۳۸۴). *دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی*. جلد ۴. قم: ارمغان یوسف.

آینه اخلاقی و سید احمد هاشمی (صدر)

اَشْتَرَلُوگ / Oštorlug/

بازی محلی

این بازی در میان کودکان و نوجوانان عمومیت دارد و ابزار آن یک چوب ضخیم، محکم و بلند به طول حدود پنج متر است که بتواند وزن چهار تا شش نفر را تحمل کند. وسط چوب را روی سنگ یا دیوار و مانند آن‌ها می‌گذارند، به طوری که از زمین حدود یک متر ارتفاع پیدا

اَشْتَرَلُی / Aštarlay/

ولسوالی در ولایت دای‌کندی

ولسوالی اشتارلی به مرکزیت قوچنقی (بند مزار) تقریباً در ۶۳ کیلومتری جنوب غربی پَنجَو و ۵۸ کیلومتری شمال غربی خدیر قرار دارد. اشتارلی تقریباً در ۶۶۲۳۲۲ تا ۶۶۳۱۵۰ درجه

که بر اساس معیار انکشاف دهات ۹۹۹۳۲ نفر می‌شده است (رها احمدی، ۱۳۹۳).

مناطق ولسوالی اشترلی عبارت‌اند از: ناوه اشترلی، جنگان، چهارقول (۱). شیخمیران و سیاده؛ ۲. قوچنقی به شمول قوچنقی و تی اسپیدی و بند مزار و بالوچ؛ ۳. نوجک؛ ۴. دهن قول، سرخ قول، دیوانه قول و غوچ قول، تاس قول، بغل‌کندو، خوشک و کورگه. این ولسوالی، در قالب ۹۱ شورای انکشافی و ۳۶۰ دفتر میری تنظیم شده است. نوّه (ناوه) اشترلی ۸۰ دفتر، جنگان ۴۰ دفتر، بغل‌کندو ۶۰ دفتر، چهارقول ۶۰ دفتر، خوشک ۶۰ دفتر، کورگه مربوط ولسوالی اشترلی ۳۷ دفتر، تاس قول ۲۳ دفتر غیررسمی (امینی، ۱۳۹۸؛ بیانی، جان‌محمد، ۱۳۹۸). ناوه اشترلی شامل دهن اشترلی، دهن گردش، دهن کُله، سبزلگی، دهن پودینه، دهن مامود (محمود)، میانه، تاق میچید، رنگ‌درخت، گم‌آب، خرس‌خانه، سرنیل، قلعه‌چه، بلی‌کوه، اشتران، کودی، نیچه - دهن نرم تا، خوجامد (خوجه‌احمد)، چنار، قدلک (کدالک)، سنجید، ککرک، گومرده، کودیگ، برغسونک، سنجیدک، اله بید، چرخ‌بک (چرخ‌آبک)، سرگردش، دواپی (دوآبی)، کدال، دهن نو، باریک جوی، دهن داله، سرداله، زردگلی، سرکله، پشت جوی، سرمامود، دهن نویل، جیغه، راست کمو (کمان)، اوسه‌یی، پیرقلی، زیربَلک، خدیرباش، سرخدیرباش، نوشاه، نودراز و آوزک است. بغل‌کندو شامل مناطق مربوطلاق، آهنگر، سرتاله، گردبید، نورگ، اردزار، غوچان علیا و

طول شرقی و ۳۴۰۹۴۱ تا ۳۴۱۷۵۶ درجه عرض شمالی موقعیت دارد. اشترلی حدود ۲۴۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. اشترلی از طرف شرق و شمال شرق با ولسوالی‌های میرامورو ورس بامیان و از طرف شمال و شمال شرق با ولسوالی‌های پَنجَو بامیان و لعل ولایت غورو از طرف غرب و شمال غرب با ولسوالی‌های خدیر، سنگ‌تخت و بندرو از طرف جنوب با مرکز ولایت (نیللی) و ولسوالی شارسرستان ارتباط دارد.

پیش از تأسیس ولایت دای‌کندی (۱۳۸۳ ش) و قبل از تأسیس ولسوالی، اسم آن نوه (ناوه) اشترلی بود که منطقه‌ای نسبتاً بزرگ بود. اما پس از تأسیس ولسوالی، عنوان اشترلی هم برای دره اشترلی استعمال می‌شود و هم برای ولسوالی. البته حوزه اداری اشترلی نخستین بار در سال ۱۳۵۹ ش طبق پلان «شورای انقلابی اتفاق اسلامی» فعال شد و حوزه اشترلی به مرکزیت «میانه» اشترلی یکی از ۱۵ حوزه شورای اتفاق اسلامی بود. در «زمان حزب وحدت اسلامی» نیز یکی از طرح‌ها این بود که دای‌کندی به ولایت ارتقا یابد و به چندین ولسوالی تقسیم شود. این طرح در زمان حکومت حامد کرزی عملی شد و ولایت دای‌کندی به مرکزیت نیلی و ۹ ولسوالی تشکیل شد (امینی، ۱۳۹۸).

اشترلی از ولسوالی‌های پرنفوس ولایت دای‌کندی است. نفوس این ولسوالی بنا بر سروری مقدماتی همبستگی ملی در سال ۱۳۸۷ ش، جمعاً شامل ۱۴۲۷۶ خانواده بوده

در حال گذر از این منطقه بودند که شُتران یا اَشترهای شان، در گِل و لای گیرمانده و عبور نمی توانستند. تعدادی از افراد کاروان، در آن جا ساکن می شوند. بدین جهت نام این قریه به «اَشترلی» نام گذاری شده و در گذر زمان به «اَشترلی» تبدیل شده است (بیانی، جان محمد، ۱۳۹۸). همچنین گفته شده است که در زمان قدیم، این منطقه محل تردد کاروان های تجاری بوده است و اموال تجاری را با «شتر» به مناطق اطراف انتقال می دادند. به دلیل تردد کاروان های شتر، ابتدا به اَشترکین (خط شتران) مشهور و سپس در محاورات مردم به «اَشترلی» تبدیل شده است (رها احمدی، ۱۳۹۳).

سیمای طبیعی: ولسوالی اَشترلی یک منطقه کوهستانی است. در تابستان معتدل و در زمستان سرد است. فصل سرما در مناطق جنگان و بغل کندو طولانی تر از جاهای دیگر است. بارندگی در ولسوالی اَشترلی در حد متوسط است و بارش برف در آن بیشتر از بارش باران است (امینی، ۱۳۹۸). به علت کوهستانی بودن، بیشتر آب ها و چشمه های منطقه با پدید آوردن رودها، از محدوده ولسوالی خارج می شود. رود و دره های آن عبارت اند از: اَشترلی، شیخمیران، سیادره، تاس قل، قوچنقی، نوجک، آهنگرو خوشک.

مساحت اَشترلی در منابع مختلف متفاوت ذکر شده است. توسلی غرجستانی در سیمای ارزگان (۱۳۸۷: ۲۱) و بیانی در شناسنامه مختصر اَشترلی (۱۳۸۹) مساحت

سفلا، قول پلات، جوزری، گردن توپ، اسپي نیل، غرک، تتوی علیا و سفلا، ناهور پاینده، خشک نو، لرگشته، مرغه، مونده، ناوغلی، مرغک، اسپي سنگ، گرد جنگل، زردسنگ، سیاخرک، شارمرغک، چاچا، گرزگ، دره لیگ، ایچشک، قول شرک، چارجویه، سیاه ناوور، مسروک، تنگی، جلورک، نوا، میدو (میدان)، ناووره پیاز، نی قول، نورک فهرستان، سیاه خاک، تخته پوشک و تخته دوزک است. خوشک شامل ده عروس، لورو (لوران)، نگلیج، تالچ، نالچ، کما، پیش درم و لُرُبز است. جنگان به دو بخش جنگان کلان و خرد تقسیم می شود و شامل مناطقی دهن قلندران، شاتو، ایلسفی، چکه و...، کورگه (علیا و سفلی)، کورگه علیا جزء ولسوالی خدیرو کورگه سفلی جزء ولسوالی اَشترلی است. کورگه سفلی شامل مناطق شیلان، تکاب و فوْقُل است (امینی، ۱۳۹۸).

دلیل نام گذاری: مردم بومی، منطقه «اَشترلی» را «اَشترلی» تلفظ می کنند، اما در کاربرد رسمی به صورت «اَشترلی» استعمال می شود. احتمال دارد اصل آن «اَشترآل» باشد. «اَشت»، به مفهوم عدد «هشت» و «آل» در گویش ترکی و کوشانی به معنای سوارکار ماهر است. همچنین ممکن است اصل اَشترلی، «اَشتر آلی» باشد. هزاره ها دوست بسیار صمیمی را «آلی» گویند. در این صورت «اَشترلی» به معنی هشت دوست صمیمی است (بیانی، عزیزالله، ۱۳۹۸). در روایتی دیگر، در زمان قدیم، اَشترلی یک ساحه بکرو خالی از سکنه بوده است و در یک فصل «بارانی» و «گِل ولای» مسافرانی از طایفه چاوش

کرات در منابع مربوط به حدود یک صد سال قبل و از جمله در *سراج‌التواریخ* آمده است. از نوشته کاتب برمی آید که اشترلی در اواخر قرن ۱۹ میلادی به کرات مورد حمله سپاهیان عبدالرحمان قرار گرفته است. به نوشته کاتب در ذیل وقایع سال ۱۳۰۹ ق / ۱۸۹۱ م قوای عبدالرحمان که از تمزان به قصد الحاق به عبدالقدوس راهی گیزو بودند، در کوتل کشکول گرفتار کمین قوای هزاره (احتمالاً عظیم بیگ) شده و مجبور شدند عقب بنشینند و به اشترلی فرود آیند (کاتب هزاره، ۱۳۹۱: ۹۴۱). همچنین وقایع سال ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۳ م حکایت از ظلم و ستم حکام و مأموران مستقر در گیزو بر مردم اشترلی دارد (همان، ۱۳۹۱: ۳۲۴). کاتب در وقایع همین سال از چپاول اموال مردم اشترلی نیز به دست عوامل دولت یاد می کند (همان، ۳۷۷). پولادی نیز به نوشته ای از ایامورا اشاره کرده است که در سال ۱۹۵۹م در اشترلی شاهد مراسم محرم در اقامتگاه تابستانی حیدر بیگ بوده است (۱۳۸۱: ۲۱۷). در منابع تاریخی و روایت های شفاهی، از مشارکت مردم اشترلی در خیزش دای کندی و دای زنگی سخن گفته شده است. در رأس خیزش، میر محمد حسن بیگ از لعل، میر غلام حسین بیگ از اشترلی، میر یوسف بیگ از تخت و میر سلیمان بیگ از ورس قرار داشتند (توسلی غرجستانی، ۱۳۸۷: ۶۹). خیزش و مخالفت ملا خداداد لورانی در سال ۱۳۲۱ ش در برابر حکومت وقت، کوچی ها و برخی از خوانین همکار با حکومت صورت گرفت (نجفی،

آن را ۱۸۹۰ کیلومتر مربع ذکر کرده است. اما راپور پلان استراتژیک/انکشاف شهر اشترلی، ۱۳۶۰ کیلومتر مربع آورده است (تیم مطالعات طرح و ترتیب پلان های انکشاف شهرها، ۱۳۹۵: ۱۱). غرجستانی تعداد قریه های ولسوالی اشترلی را ۳۴۳ ذکر کرده است (توسلی غرجستانی، ۱۳۸۷: ۲۱). بیانی مجموع قریه های خُرد و بزرگ آن را ۴۸۸ قریه می داند (بیانی، محمدجان، ۱۳۹۸).

سابقه تاریخی: در ارتباط با سابقه تاریخی اشترلی اطلاعات دقیقی در منابع وجود ندارد. تاریخ اشترلی را می توان براساس منابع با منطقه ارژگان مرتبط دانست که قدمت طولانی دارد. در این ولسوالی، غارهایی نیز وجود دارد که محل سکونت مردم بوده است، اما تحقیق علمی در ارتباط با آن ها صورت نگرفته است (فرهمند، ۱۳۹۶). اشترلی از مناطق قدیمی این ولسوالی است و به دلیل موقعیت ارتباطی اش در زمان های گذشته کاروان های تجارتی در آن تردد می کرده اند. حکایت افسانه گونه ای وجود دارد که شاه عباس اول صفوی (۱۵۸۸ تا ۱۶۲۹ م) در هنگام حمله به این منطقه در خانه دولت بیگ در «تیران» فرود آمد و فرمانروایی هزاره جات را به دولت بیگ اعطا کرد (پولادی، ۱۳۸۱: ۲۴۹). این حکایت شاید دقیق نباشد اما روایت های شفاهی وجود یک نسخه قرآن امضا شده شاه عباس اول را تایید می کند که به یکی از میران این منطقه هدیه شده و اکنون (۱۳۹۶ ش) نزد بازماندگان او در منطقه موجود است (موسوی، ۱۳۹۵). نام منطقه اشترلی به

یافته‌های همان وزارت، ۱۵ درصد قریه جات اشترلی به مراکز ولسوالی یا بازارها وصل است و ۲۰ درصد خانوارها به سرک‌های خامه دسترسی دارند، ۲٫۷ درصد راه‌های ولسوالی در تمام فصول سال باز است، ۴۵٫۸ درصد سرک‌ها در برخی از فصول سال باز است و ۵۱٫۳ درصد ساحات سرک ندارند (رحیمی، ۱۳۸۶). در مسیر ولسوالی دو کوتل وجود دارد که عبارت‌اند از کوتل گردش حد فاصل اشترلی و قوچنقی، کوتل کرکرک نوحد فاصل قوچنقی و شیخمیران (امینی، ۱۳۹۸).

معارف: در ولسوالی اشترلی در مجموع ۵۰ نهاد تعلیمی / تربیتی فعالیت دارد. این ولسوالی ۲۵ لیسه، ۱۳ متوسطه، ۱۰ ابتداییه، ۱ مدرسه تعلیمات اسلامی و ۱ مرکز تربیه معلم دارد (بیانی، جان محمد، ۱۳۹۸).

وضعیت صحی: فاصله متوسط قریه‌ها به نزدیک‌ترین مرکز صحی ۳۰ کیلومتر است. ۹۰ درصد مردم آب آشامیدنی خود را از ساحات قریه جات تأمین می‌کنند (رحیمی و شهید، ۱۳۸۶). مراکز صحی ولسوالی عبارت است از: ۱. کلینیک میانه اشترلی؛ ۲. کلینیک لریز خوشک؛ ۳. کلینیک آهنگر بغل‌کندو؛ ۴. کلینیک ده عروس خوشک؛ ۵. کلینیک شیخمیران؛ ۶. کلینیک فرعی جنگان؛ ۷. کلینیک فرعی دهن گردش اشترلی؛ ۸. کلینیک فرعی سفیدسنگ بغل‌کندو؛ ۹. آشیانه صحی جنگان؛ ۱۰. آشیانه صحی چاه بغل‌کندو؛ ۱۱. آشیانه صحی مسروک عبدی بغل‌کندو؛ ۱۲. آشیانه صحی چهارجویه

(۱۳۷۷: ۵۶). در دهه پنجاه کوچی‌ها براشترلی فشار آوردند تا بند اشترلی و علف‌چره‌های آن را تصرف کنند، اما مردم به سرپرستی ارباب محمد امیر اشترلی، در برابر کوچی‌ها ایستادند و اجازه ندادند که مناطق و علف‌چره‌هایشان تسخیر شود. هم‌چنین در سال ۱۳۵۸ ش علما، بزرگان و مردم در خیزش سراسری هزاره جات علیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان حضور فعال داشتند و علمایی چون حسین داد امینی، چراغ‌علی موحدی معروف به غلام‌علی موحدی و محمود ناطقی در آزادسازی ولسوالی‌های دای‌کندی، لعل، پنجو، بهسود و بامیان سهم عمده گرفتند. ناطقی و تعدادی از نیروهای مردمی، در جنگ بامیان کشته شدند (امینی، ۱۳۹۸).

قوم و مذهب: ساکنان این ولسوالی از نظر قومی بیشتر هزاره‌اند و تعداد کمی سید و اوشار (افشار) و تاجیک نیز در آن زندگی می‌کنند. از نظر مذهبی همه شیعه هستند (رحیمی و شهید، ۱۳۸۶). طوایف عمده ولسوالی اشترلی، خوشک، چاوش، احمدبیگ، شیخ‌علی، حیدربیگ، سید، نیکه، آهنگر، عسکر، پُرقلی، پرستو، عبدی، میرآزار، بیگلی، تاجیک، روشن‌بیگ، نظرک / آذر و غیره هستند (امینی، ۱۳۹۸). مردم ولسوالی با توجه به تبار قبیله‌ای‌شان در منطقه معرفی می‌شوند (فرهمند، ۱۳۹۶).

راه‌ها: براساس برآورد وزارت احیا و انکشاف دهات در سال ۱۳۸۶ ش، ولسوالی اشترلی حدود ۴۵۰ کیلومتر سرک خامه دارد. براساس

این ولسوالی است. اسپند و بدره در باورهای عامیانه مردم نقش دارویی ویژه‌ای دارد (امینی، ۱۳۹۸) گیاهان دیگری چون کوزه‌تنی، چوکری، سیر، یامه، بویه، خرغول، کولچه، قولخک و... نیز در اشترلی وجود دارد (رها احمدی، ۱۳۹۳).
زیست جانوری: در محیط طبیعی منطقه، پرندگانی چون کُک، گنجشک، کلاغ، بونه، بورگود، شاهین و کبوتر، برخی پستانداران همانند آهو، گرگ، روباه و خرگوش و برخی خزندگان مانند، مار، سوسمار و تبرغوزندگی می‌کنند و در تعادل محیط زیست نقش دارند (رها احمدی، ۱۳۹۳). در قدیم در برخی مناطق ولسوالی مانند «خرس‌خانه» اشترلی، خرس‌های زیادی زندگی می‌کردند که غارک‌های آن‌ها تاکنون موجود است (جویا، ۱۳۹۸). اما امروزه حیوان‌هایی چون آهو و خرس تقریباً نابود شده‌اند.

وضعیت اقتصادی: بیشتر مناطق ولسوالی اَشْتَرَلِی سردسیر است (عارف، ۱۳۹۱: ۲۴۴) و مردمان آن بیشتر به زراعت، مال‌داری، دکان‌داری، باغ‌داری و صنایع دستی مشغول هستند (پولادی، ۱۳۸۱: ۱۱۵). با توجه به داشتن چراگاه‌ها و علف‌چرهای مناسب، وضعیت نسبتاً خوبی برای مال‌داری فراهم است، اما مال‌داری به شکل شُتنی، طولانی بودن فصل زمستان و دشوار بودن تهیه علوفه بازدهی آن را کم کرده است. محصولات زراعتی ولسوالی اشترلی، گندم، جو، جوار، عدس، کچالو، باقلی، پیاز، شلغم، زردک، زردآلو، سیب، بادام، توت و چهار مغز است. صادرات ولسوالی

عبدی بغل‌کندو؛ ۱۳. آشیانه صحنی سیاده؛ ۱۴. آشیانه صحنی طاس‌قل؛ ۱۵. آشیانه صحنی تگاب کورگه؛ ۱۶. کلینیک شیلان کورگه (بیانی، محمدجان، ۱۳۹۸).

مراکز دینی و فرهنگی: اشترلی دارای منبر، مساجد و تکیه‌خانه‌های متعددی است. در ولسوالی اشترلی، هشت مدرسه علوم دینی وجود دارد: ۱. مدرسه «المنتظر» اشترلی که در سال ۱۳۵۶ ش در منطقه «میان» احداث شده است (امینی، ۱۳۸۹)؛ ۲. مدرسه «المهدی» شیخ‌میران که در سال ۱۳۵۶ ش ساخته شده است (توسلی غرجستانی، ۱۳۸۷: ۱۲۰؛ رها احمدی، ۱۳۹۳)؛ ۳. مدرسه «امام زمان» مربوط به سال ۱۳۹۵ ش تأسیس شد؛ ۴. مدرسه «امام صادق» فهرستان - عبدی در سال ۱۳۵۵ بنا شد؛ ۵. مدرسه «امام زمان» کورگه؛ ۶. مدرسه «امام حسین» قوچنقی در سال ۱۳۶۶ ش بنا شده است؛ ۷. مدرسه «رسول اکرم» خوشک در سال ۱۳۸۶ بنیان‌گذاری شده است (توسلی غرجستانی، ۱۳۸۷: ۱۳۰)؛ ۸. مدرسه «مهدی موعود»؛ در پیتاب بغل‌کندو قرار دارد.

پوشش گیاهی: این ولسوالی از داشتن گیاهان صحرایی نسبتاً غنی است و منبع خوبی برای تغذیه حیوانات علف‌چر است. کمی، دروانه، بنگ دیوانه، خرکوده، غیغو، قوچنقی، قپترغی، قاف، اشترخار، خرپک (خارپک)، اوجر، رشقه، سرخ‌خاکو، مورغمبی، بجندگ، برغس، بلدرغو، زیرو، بولو، لَک، گوش‌بره، کوده، تلخک، گنده‌بغل و خوله از گیاهان

اهالی است (رحیمی و شهید، ۱۳۸۶). سنگ نوشاه دارای میخک‌هایی شبیه نقره است که مردم محل از آن تسبیح و موره (مهره) می‌سازند و پودر آن برای درمان زخم مفید است. میخک‌های آن دقیقاً شناسایی نشده است (امینی، ۱۳۹۸). در دهه ۱۳۶۰ ش در گلی قلعه‌چه سنگ‌های گرد شبیه تیشله با جلاش خاصی کشف شده بود. مردم محل، می‌گفتند که الماس است و امینی اشترلی استخراج آن را متوقف کرد. معدن آهن در کوه سیاه و معدن مس در سر «سرخ‌قُل» و معدن زغال در نوپندک خوشک، در مرحله شناسایی قرار دارد (جويا، ۱۳۹۸). معدن مس ولسوالی اشترلی دومین معدن بزرگ مس در افغانستان بعد از مس عینک است (خبرگزاری پښواک، ۱۳۹۸).

آثار تاریخی: قلعه دولت بیگ و حیدر بیگ از جمله آثار متأخر اشترلی به شمار می‌رود که آثار آن موجود است. در برخی از مناطق خرابه‌هایی وجود دارد که به احتمال قوی نشانه جنگ‌های ویرانگر گذشته است. در ولسوالی اشترلی غارهایی وجود دارد که بسیاری از آن‌ها در زمان‌های دور محل سکونت انسان بوده و از برخی در سال‌های اخیر آثاری به دست آمده و از کشور خارج شده است. غار سرجوقل، غار رباط کورگه و غار سنگ سوراخ جنگان از جمله غارهای اشترلی است. در غار سرجوقل، استخوان‌های انسان دیده شده است. در غار سنگ سوراخ، در فصل بهار و زمستان «بخ» موجود است و در قسمت پایین غار شرش آب به‌گوش می‌رسد.

شامل گلیم، گوسفند، گاو، قروت، دوغ، مسکه، کشته و صنایع دستی است (امینی، ۱۳۹۸). براساس برآورد شورای انکشافی ولسوالی اشترلی در سال ۱۳۸۶ ش ۷۵ درصد اهالی، عایداتشان را از زراعت تأمین می‌کنند. مساحت زمین‌های زراعتی کشت شده در این ولسوالی ۶۶۸۰۰ هکتار است. حد وسط مالکیت زمین ۴ جریب برای هر خانوار است. مساحت زمین‌های آبی مشروب شده از رودخانه ۶۳۰۰ جریب، مساحت زمین‌های آبی مشروب شده از آب حوض‌ها، سربندها، کاریزها و کانال‌ها ۴۷۵۰۰ هکتار و مساحت زمین‌های للمی (دیم) ۱۲۰۰ هکتار است. محصولات عمده زراعتی اشترلی گندم، جو، جواری و نخود است (رحیمی و شهید، ۱۳۸۶).

صنایع دستی: گلیم بافی و دست‌دوزی از صنایع عمده اهالی اشترلی است و محصولات آن به بیرون از منطقه صادر می‌شود. ۲ درصد از اهالی، عایدات خود را از صنایع دستی تأمین می‌کنند (رحیمی و شهید، ۱۳۸۶). صنایع دستی چون جوال، پلاس، غونج، غون جگ، نمد، ماشو، دستکش، جوراب، کوله، پرده و دست‌مال در ولسوالی اشترلی رواج دارد. انگشترسازی و تسبیح‌سازی نیز در برخی مناطق رواج دارد، ساخت انگشتر و تسبیح از سنگ‌های سبز نوشاه از سنگ موره (مهره) آن معروف است (امینی، ۱۳۹۸).

معادن: سنگ‌های قیمتی در نوشاه و سفیدسنگ و زغال‌سنگ در نوپندک کشف شده است که به صورت ابتدایی در دسترس

همچنین داستان‌هایی از «شار» و «مرگ» بغل‌کند و نقل می‌شود. این منطقه شهرکی بوده است که قدمت آن به دوران سلطان محمود غزنوی می‌رسد و در حوادث روزگار سوخته و نابود شده است. آثار آن مانند خشت‌های پخته مسیرنل آب و دیوارک‌ها موجود است (علوی، ۱۳۹۸). در نوه اشترلی منطقه‌ای به نام قلچه (قلعه‌چه) وجود دارد که روی کوه‌های کوچک آن برج جنگی کوچکی است (امینی، ۱۳۹۸). در قسمت جنوبی منطقه «گم‌آب» کوهی وجود دارد که طبق گفته‌های موسفیدان، در زمان قدیم عده‌ای با زور و با ریختن زغال، جو، نم و غیره آب آن را بند کرده‌اند. اکنون این آب از قریه «ایرغی‌بلاق» پیازان از توابع ولسوالی پنجوبیرون می‌شود (جويا، ۱۳۹۸). منطقه به تفحص باستان‌شناسی نیاز دارد تا آثار تاریخی آن تعیین تکلیف شوند. با وجود این، آثار تاریخی اشترلی در ارتباط با کل منطقه دای‌کندی قابل تطبیق است (موسوی، ۱۳۹۵).

ورزش: در قدیم سوارکاری و مسابقات اسب‌دوانی، کشتی‌گرفتن، نشانه‌زنی با سنگ و تفنگ، سنگ‌انداختن و بازی سنگ‌گیرک خیلی رواج داشت. اما امروزه، ورزش‌های والیبال و فوتبال بیشتر رونق دارد (امینی، ۱۳۹۸).

مشاهیر: دولت بیگ و حیدر بیگ (پولادی، ۱۳۸۱: ۲۴۹ و ۲۱۷). دو تن از ارباب‌های بزرگ آن منطقه‌اند و نامشان در منابع تاریخی آمده است. از شخصیت‌های

معاصر اشترلی سرور دانش (معاون دوم رئیس جمهور فعلی (۱۳۹۶ ش / ۲۰۱۷ م افغانستان) است. چراغ‌علی موحدی، حسین داد‌امینی، سید محمود هاشمی (معروف به ارزگانی)، اسحاق محقق، ملا خداداد لورو (لوران)، محقق کورگه، شیخ‌غدير مهدوی، محمود ناطقی کورگه، حسین علی رضایی، عوض علی اخلاقی بغل‌کندو، ابراهیم سجادی مربوطلاق، امان‌الله امینی شیخ‌میران، تراب علی مدرسی، انور مبلغ، عرضی حسین قلعه‌چه، سید واعظ لرگشته، سرور محمدی خوشک از جمله عالمان منطقه اشترلی به شمار می‌روند. احمد بیگ کورگه، میرغلام حسین بیگ اشترلی، اکرم خان خوشک، علی‌احمد خان شیخ‌میران، نعیم وکیل خان بغل‌کندو، ابراهیم خان بغل‌کندو، افضل خان لورو، سرور خان هیجادی، ارباب محمدامیر اشترلی، حسین داد بیگ اعلمی‌زاده از جمله خوانین و اربابان منطقه به حساب می‌آیند. انور خان شیخ‌میران، میرزا خداداد امینی، سید میرزای آلسنگ، معصومه احمدی، رسول رضایی از دیگر شخصیت‌های ولسوالی اشترلی هستند (امینی، محمد، ۱۳۹۸).

منابع: امینی محمد. (۱۳۹۸). «یادداشت‌های محمد امینی بر مدخل اشترلی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ جدی ۱۳۹۸؛ بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زینب نوری با عزیزالله بیانی. ۲۹ سرطان ۱۳۹۸؛ بیانی، جان محمد. (۱۳۹۸). «شناسنامه مختصر ولسوالی اشترلی». صفحه فیسبوک جان محمد بیانی. بازیابی ۱۵

و قسمتی از کوه‌های بَرگَر، سمت شمال آن دریای هلمند و سمت جنوب آن کوه شاه یا کوه شاه طوس موقعیت دارند. قریه اشتو تقریباً پنجاه کیلومتر تا مرکز ولسوالی میرامور فاصله دارد.

قریه اشتو متشکل از قریه‌های کوچک‌تری به نام‌های رُوگ، مَلَمَه، سَرَد (به معنای سردسیر)، پَسِ ناله، وایمه، سراشتو، نَیکَه، اُشتَگَه، شینیه، بَلَه جَنگ، بوم، آسرو و اسپدیه است. از آن جایی که قریه اشتو طولاً (شمال به جنوب) واقع شده است، مناطقی که نزدیک دریای هلمند هستند مانند آسرو، اسپدیه و بوم، مناطق گرم‌سیرند و زمین‌های‌شان دو فصل حاصل می‌دهند. قریه‌های روگ، ملمه، پَسِ ناله، سَرَد، وایمه و شورای علیای نَیکَه، قریه‌های سردسیرند و زمستان‌های برف‌گیر دارند. زمین‌های‌شان نیز یک فصل حاصل می‌دهند. اما آب و هوای قریه‌های سراشتو، بله‌جنگ، شینیه و شورای سفلی قریه نَیکَه معتدل است (رحیمی، ۱۳۹۸؛ فهیمی، ۱۳۹۸؛ محمدی، ۱۳۹۸).

درباره دلیل نام‌گذاری قریه اشتو، این باور وجود دارد که اشتو در اصل نام شخصی بوده است که در گذشته‌های دور برای اولین بار در این منطقه ساکن شده است. از این‌رو، این قریه به این نام مسمی شده است. به نظر می‌رسد، اشتو تغییر یافته هوش‌تو (صاحب هوش) به معنای زرنک، زیرک و هوشیار بوده باشد. ظاهراً این شخص از فرزندان میرامور نبوده، بلکه از هزاره‌های تیموری پشته قندهار

جدی ۱۳۹۸؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۱). هزاره‌ها. ترجمه علی‌عالمی کرمانی. چاپ دوم. تهران: عرفان؛ توسلی غرجستانی، محمد. (۱۳۸۷). سیمای ارزگان. قم: آراسته؛ تیم مطالعات طرح و ترتیب پلان انکشاف شهرها. (۱۳۹۵). راپوریلان / استراتژیک انکشاف شهر/ اشترلی. کابل: وزارت شهرسازی و مسکن؛ جويا، انور. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمد امینی با انور جويا. ۱۵ قوس ۱۳۹۸؛ رحیمی، اسدالله، شهید، اکبر. (۱۳۸۶). پلان انکشافی ولسوالی اشترلی. کابل: وزارت احیاء و انکشاف دهات؛ رها احمدی، نجیب‌الله. (۱۳۹۳). «معلومات عمومی اشترلی»؛ عارف، سید محمد امین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ علوی، سید رضا. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محمد امینی با سید رضا علوی. ۸ جدی ۱۳۹۸؛ فرهنگ، رحیمه. (۱۳۹۶). «رازهای اشترلی»؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۱). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ نجفی، علی. (۱۳۷۷). روایت افتخار (تاریخچه مبارزات ابراهیم خان گاوسوار). چاپ اول. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ موسوی تیمورانی، یوسف. (۱۳۹۵). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با یوسف موسوی تیمورانی. ۷ دلو ۱۳۹۵.

حسین رهیاب (بلخی) و محمد امینی (اشترلی)

اشتو / Aštu/

قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی

اشتویکی از قریه‌های پرجمعیت و پرنفوس ولسوالی میرامور است که در سمت گیروی این ولسوالی موقعیت دارد. سمت غرب آن قریه ندک (نادک)، سمت شرق آن قریه بردیز

علی احمد آخوند عالمان دینی منطقه بوده‌اند. دیگر عالمان دینی و چهره‌های سرشناس قریه اشتو عبارت‌اند از: محمدعلی دانش (شاعرو دفترشعرش باقی مانده است)، سلطان شریفی، شیخ زوارشاه احسانی، محمدابراهیم حلیمی، طاهر فکوری، محمدظاهر ربانی، رضاداد فهیمی، محمدانور رحیمی، محمدانور وفایی، نجیب‌الله محمدی، ظاهر اطهری، چمن علی علی‌زاده و حسین علی دانش (فهیمی، ۱۳۹۸؛ محمدی، ۱۳۹۸).

قریه اشتو، پانزده منبر و دوازده شورای انکشافی دارد (همان). لیسه ذکور اشتو در قریه شینیه، متوسطه آن در قریه نیکه اشتو مکتب ابتدائیه «شاه توس» در قریه ملمه اشتو فعالیت می‌کنند. هم‌چنین مکتب ابتدائیه «دریای هلمند» در بازار گراف فعالیت می‌کند که شعبه لیسه ذکور اشتو است و با قریه‌های آسرو (یکی از قریه‌های کوچک اشتو) و هُش (مربوط قریه سنگان میرامور) و اشتُرک (مربوط قریه بردیز) مشترک است (عرفانی، ۱۳۹۸). این قریه دره‌ای آب‌خیز و پرآب است که آب‌های آن به دریای هلمند می‌ریزد. دره اشتواز لب دریای هلمند شروع می‌شود و تا کوه شاه توس به طول تقریباً پانزده کیلومتر ادامه می‌یابد. اشتو با وجود جمعیت زیاد هنوز کلینیک یا شفاخانه‌ای ندارد و فقط یک مرکز درمانی کوچک به نام «آشیانه صحتی» دارد (رحیمی، ۱۳۹۸؛ فهیمی، ۱۳۹۸؛ محمدی، ۱۳۹۸).

مردم قریه اشتو به زراعت و مال‌داری مصروف‌اند؛ اما به خاطر کوهستانی بودن

بوده است (فهیمی، ۱۳۹۸؛ محمدی، ۱۳۹۸). این قریه تقریباً ۱۰۰۰ خانوار دارد (عاصی، ۱۳۹۸). اکنون (۱۳۹۸ ش) در قریه اشتو پنج طایفه نوریگ، شاه‌داد، ملمه، فولاد و محمد دوست زندگی می‌کنند. نوریگ، شاه‌داد و ملمه اکثریت اشتو را تشکیل می‌دهند و از اخلاف اشتو عنوان شده‌اند. اما طایفه فولاد که از مردم اجرستان و طایفه محمد دوست از مردم بردیز برگزیده می‌شوند، فقط در حد چند خانوار زندگی می‌کنند. فولادیان بعد از تصرف دایه یا اجرستان در زمان امیر عبدالرحمان خان به این جا آمده‌اند و طایفه محمد دوست به احتمال زیاد از اخلاف میرامور باشند (همان).

به گواهی *سراج‌التواریخ* «ظفر بهادر سرکرده مردم هشتوی سه پای (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۴۰)»، از سرداران طایفه اشتو بوده است که در جریان جنگ ارزگان دستگیر و به کابل فرستاده شده بود. به گفته نجیب‌الله محمدی، زمانی که ظفر بهادر به کابل می‌رسد، در اثر سختی‌های مسیر راه وفات می‌کند. او آدم تنومندی بود و زنجیر و زولانه‌ای که در پایش بسته شده بود، گردنش را زخم کرده بود. شخصیت دیگر تاریخی قریه اشتو محمد شرف است که با ورود کوچی‌ها به منطقه مقابله می‌کرد و پس از او، ناظر بیگ، ملا یوسف، صوفی عوض، ضامن حسن رحیمی و حاجی رئوفی از جمله شخصیت‌های شناخته شده قریه اشتو بوده‌اند که اکنون همه‌شان فوت شده‌اند (محمدی، ۱۳۹۸). هم‌چنین حاجی میرزا حسین و

محمدی، نجیب‌الله. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی عصمت الطاف با نجیب‌الله محمدی. ۱۷ عقرب ۱۳۹۸.

عصمت الطاف

اشخاص و محجورین

کتاب، در موضوع حقوق و منبع درسی

اشخاص و محجورین تألیف عبدالواحد افضلی است. آن را بنیاد آسیا با همکاری وزارت تحصیلات عالی افغانستان در زمستان ۱۳۹۸ ش در کابل در ۱۴۹ صفحه قطع رقعی و با شمارگان ۴۵۰۰ نسخه منتشر کرده است. این اثر یک منبع درسی است.

این اثر چهار فصل و شانزده درس دارد. فصل نخست، به شخص و شخصیت اختصاص یافته و در آن، مسائل کلی راجع به مفهوم شخص و شخصیت، اوصاف و انواع آن مطرح شده است. فصل دوم، شامل مباحثی چون مفهوم شخص حقیقی، آغاز، ممیزات، پایان و پیامدهای شخص حقیقی می‌شود. در فصل سوم، نویسنده به شخص حکمی پرداخته و عنوان‌هایی مانند مفهوم شخص حکمی، شرایط ایجاد، ماهیت، وضعیت حقوقی و پایان شخص حکمی، اقسام شخص حکمی و معیارهای تعیین تابعیت آن‌ها را بحث کرده است. محجورین، انواع حجر و اوصاف حجر حمایتی و... موضوعات اصلی فصل چهارم را تشکیل می‌دهد.

افضلی در این اثر تلاش کرده است تا مسائل ماهوی راجع به اشخاص و محجورین

و کمبود زمین‌های زراعتی و به خاطر تأمین معیشت، به کشورهای همسایه به خصوص ایران سفر می‌کنند و اقتصاد آن‌ها نیز متکی به کارگری است. گندم، جواری و کچالوو در گذشته جو، از محصولات زراعتی آن به حساب می‌آیند. نخود، شخل، کلول و لوبیا نیز به پیمانۀ کم‌تری کاشته می‌شوند.

درختان توت، زردآلو، شفتالو، انگور، سیب، بادام و آلودرختان میوه، بید و خربید و عرعر درختان بی‌میوه قریۀ اشتورا تشکیل می‌دهند. در کوه‌های اشتونیز درختان انجیر و خنجک و جنگل‌های قرغنه، سُلبی، اِزغی، جره‌خار، لوله‌قشو و چاکه وجود دارند. همچنین در کوه‌های آن انواع و اقسام پرندگان زندگی دارند و آهو و دیگر حیوانات وحشی نظیر روباه، شغال، گرگ و تبرغونیز زندگی می‌کنند. گیاهان دارویی مانند زیره، پیاز کوهی، پله‌رنگ، بدره، گونه‌ای از آنغوزه، گنده‌بغل و شیرین‌بویه نیز در کوه‌ها و اطراف اشتویافت می‌شوند (رحیمی، ۱۳۹۸؛ فهیمی، ۱۳۹۸؛ محمدی، ۱۳۹۸).

منابع: رحیمی، محمدانور. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی عصمت الطاف با محمدانور رحیمی. ۲۳ عقرب ۱۳۹۸؛ عاصی، خداداد. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمدهاشم علی‌زاده با خداداد عاصی. ۱۷ عقرب ۱۳۹۸؛ عرفانی، محمدباقر. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی عصمت الطاف با محمدباقر عرفانی. ۱۰ قوس ۱۳۹۸؛ فهیمی، رضاداد. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی عصمت الطاف با رضاداد فهیمی. ۱۸ عقرب ۱۳۹۸؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛

و خودگی نام دارند (اعتمادی، ۱۳۷۴: ۲۳۱). حدود هزار خانوار از این شاخه در دره وادو واقع در ولسوالی تاله و برفک و حدود صد خانوار از آن‌ها در دهنه غوری و شُلکُتودر همین ولسوالی زندگی می‌کنند و همگی شیعه اسماعیلیه هستند. این شاخه در سلسله تباری به هزاره‌های شیخ علی می‌رسد و تیره‌های شیخ علی در تاله و برفک به شاخه‌های علی جم و گزم علی شهرت دارند (عطاش، ۱۳۹۶).

حیدرعلی جاغوری، نویسنده و پژوهشگر تاریخ هزاره از حضور هزاره آش خوجه مربوط به هزاره‌های قارلوق در جاغوری هم نام برده، اما مشخص نکرده است که در کدام قریه جاغوری ساکن هستند (جاغوری، بی‌تا: ۲۴۹). گفته شده است در ولسوالی دوشی نیز هزاره‌های آش خوجه زندگی می‌کنند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۲۴).

منابع: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۷۴). شیرداغ، قطعه‌ای از هزاره جات. چاپ اول. مشهد: بی‌نا؛ جاغوری، حیدرعلی. (بی‌تا). هزاره‌ها و هزاره جات باستان در آیینۀ تاریخ. بی‌جا. بی‌نا؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. کابل: امیری، عطاش، بسم الله. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با بسم الله عطاش. ۳ جدی ۱۳۹۶؛ نبی‌زاده، محمدعوض. (۱۳۶۵). *اتنوگرافی هزاره‌ها*. کابل: مطبوعه دولتی.

محمدحسین فیاض

اشرفی، شازیه (۱۳۶۶ ش)

شاعره و فعال اجتماعی

شازیه اشرفی فرزند هاشم، اصالتاً از آلوم بَلَحَسو

را به عنوان مباحث ابتدایی رشته حقوق در مقطع لیسانس مطرح کند. هدف او از طرح این مباحث، این بوده است که دانشجوی رشته حقوق بتواند با درک مباحث ابتدایی مانند اشخاص، اعم از حقیقی یا حکمی و محجورین، وارد مطالعات بنیادی تر حقوق شود؛ زیرا به نظر او حقوق اشخاص و محجورین از موضوعات اساسی و بنیادین علم حقوق به ویژه حقوق مدنی به حساب می‌آید (افضلی، ۱۳۹۹).

عبدالواحد افضلی متولد سال ۱۳۶۰ ش در ولایت سرپل است. او اصالتاً از ولسوالی قره باغ ولایت غزنی است. افضلی دکترای خود را با گرایش حقوق خصوصی از دانشگاه اصفهان در ایران گرفته است. از او چند اثر دیگر نیز به نشر رسیده است.

منابع: افضلی، عبدالواحد. (۱۳۹۲). *اشخاص و محجورین*. کابل: بنیاد آسیا؛ افضلی، عبدالواحد. (۱۳۹۹). «یادداشت افضلی درباره کتاب اشخاص و محجورین». دست‌نویس. ارسال شده به محمود جعفری در ۲ ثور ۱۳۹۹.

محمود جعفری

آش خوجه / Ašxōja/

قوم، شاخه‌ای از طایفه دای کلان

آش خوجه / آش خوجه / هشت خواجه یکی از شاخه‌های دای کلان در ولسوالی تاله و برفک در ولایت بغلان است (نبی‌زاده، ۱۳۶۵: ۳۷). آش خواجه یکی از اولادهای علی، فرزند قولو، فرزند قولنی است و برادرانش الدی، خوشرود

نام گیسوان تلخ دخترکان را منتشر کرد (شبکه اطلاع رسانی مردم مالستان، ۱۳۹۳).

منابع: اشرفی، شازیه (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با شازیه اشرفی. ۸ سنبله ۱۳۹۶؛ شبکه اطلاع رسانی مردم مالستان. (۱۳۹۳). کتاب گیسوان تلخ دخترکان از چاپ برآمد!». (۱۰ سنبله ۱۳۹۶). www.malistan.com؛ مالستانی، حسن. (۱۳۹۸). «یادداشت حسن مالستانی بر مدخل اشرفی، شازیه». ارسال شده به دفتر دانشنامه. دلو ۱۳۹۸.

محمدحسین فیاض

اشعه زرین (تذکره عرفای غزنین)

کتاب، در شرح احوال عرفای غزنین

اشعه زرین (تذکره عرفای غزنین)، کتابی از محمداکبر سنا غزنوی درباره عرفای غزنی است. این کتاب را انتشارات میوند در سال ۱۳۸۹ ش در کابل منتشر کرده است، با ۲۶۴ صفحه و ۱۰۰۰ نسخه در قطع رقعی. چاپ اول آن در سال ۱۳۸۰ ش و چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۸ ش بوده است.

کتاب با تقریظی از عبدالله بختانی آغاز شده است که در آن به اهمیت سیر و سلوک عارفانه و نیز منزلت عرفا، چگونگی نگارش تذکره و همچنین اهمیت علمی کتاب پرداخته است. بختانی می نویسد: «سنا در تألیف این اثر از مآخذ و منابع موثق و یادداشت های اهل خبره در کابل و غزنی استفاده کرده و قضاوت بی طرفانه و نقادانه خود را نیز با یک دید خاصی ابراز داشته و به انگاره های عامیانه مردم نیز

(منطقه ای در مالستان) از طایفه خُردک زایده است و در ۱۷ جدی ۱۳۶۶ ش / ۱۹۸۷ م در شهر کابل زاده شد. دوره ابتدایی را در لیسه عالی «همایون شهید» فراگرفت و در لیسه عالی رابعه بلخی دوره عمومی را به پایان رساند. اشرفی در دوران مکتب به ورزش و کارهای فرهنگی پرداخت و عضو گروه سرود ملی وزارت معارف شد. هم چنان معاونت کمیته فرهنگی لیسه عالی رابعه بلخی را نیز به عهده داشت.

اشرفی در سال ۱۳۸۳ ش به ورزش تکواندو روی آورد و با همکاری مربیان اولین مجتمع ورزشی بانوان در شهر کابل به نام «مجتمع ورزشی حمزه سیدالشهدا» را تأسیس کرد. بیش از ۱۵۰۰ تن دختر و پسر در آن ورزشگاه در رشته های مختلف ورزشی مشغول آموزش هستند. او بعد از مدت کوتاهی به عضویت تیم ملی تکواندو درآمد و از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ ش مربی تیم ملی شمشیرزنی بانوان کمیته ملی المپیک افغانستان بود.

اشرفی بعد از سپری کردن دوره لیسه در سال ۱۳۸۹ ش وارد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه گوهرشاد شد و در سال ۱۳۹۳ ش از آنجا فراغت یافت. او به فعالیت های مدنی و حقوق بشری مشغول است (اشرفی، ۱۳۹۶). اشرفی ماستری خود را در چین گرفته است (مالستانی، ۱۳۹۸).

اشرفی هم زمان با درس های مکتب خود، شعرو داستان خوانی را در «مؤسسه فرهنگی ادبی دُر در» در کابل از سال ۱۳۸۶ ش شروع کرد و در سال ۱۳۹۳ ش مجموعه شعرش به

متوجه گردیده است». سپس اضافه می‌کند: «کتاب کاری است تقریباً آغازین که در آن معیارهای تذکره‌نویسی رعایت و عملی گردیده است» (سنا غزنوی، ۱۳۸۹: ط).

مؤلف در پیشگفتار، دربارهٔ پژوهش خویش که تذکرهٔ «اولیای کبار» و «عرفای نامدار» غزنوی است، توضیحاتی داده و همچنین از دیگر تذکره‌های موجود یاد می‌کند. او عرفای مورد پژوهش در کتاب را به سه دسته تقسیم می‌کند: یک، آنان که اصالتاً اهل غزنوی بوده‌اند و در آنجا متولد شده‌اند و از دنیا رفته‌اند. دو، آنان که اهل این شهر بوده‌اند اما به نقاط دیگری مهاجرت کرده و ساکن شده‌اند. سه، آنان که از دیگر مناطق راهی این شهر شده و در همان جا هم از دنیا رفته‌اند.

نویسنده در متن اصلی کتاب به صورت کوتاه و فشرده به شرح زندگی ۱۲۶ تن از عرفا و صوفیان غزنوی پرداخته و دربارهٔ هریک اطلاعاتی از قبیل زمان تولد، وفات، مسافرت‌ها و آثار به دست داده است. برخی از این عرفا عبارت‌اند از عثمان هجویری، ابوریحان بیرونی، خواجه روشنایی، مولانا شهاب‌الدین غزنوی، شاه قسور گردیزی، شیخ سالارطبری، خلیفه عالم نقش‌بندی، ملنگ ایوب، شیخ نظام‌الدین (مشهور به آغا میرزا)، خواجه مسافر، خواجه ملکیار غزنوی، امام محمد غزنوی، شاه‌میر پالیزبان، شیخ محمد عطارد (مشهور به شیخ عطار)، امام سراج‌الدین سجاوندی، حاجی سلطان علی، خلیفه صاحب قلعتی. کتاب بایک «حسن ختام» کوتاه

چندجمله‌ای پایان می‌پذیرد.

محمد اکبر سنا غزنوی متولد ۱۳۱۹ ش در گذرگلالی در بخش قدیمی شهر غزنوی است. او لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه کابل دارد و در تأسیس انجمن فرهنگی حکیم سنایی غزنوی نقش داشته است. او چندین اثر چاپ شده دارد.

منبع: سنا غزنوی، محمد اکبر. (۱۳۸۹). /شعنه زرین، تذکرهٔ عرفای غزنین. کابل: میوند. صدیقه هاشمی

اشکارآباد / Eškār-Âbād

منطقه‌ای در ولسوالی شارسرستان ولایت دای‌کندی اشکارآباد / اشکرآباد / شکارآباد، یکی از مناطق گیروی سُفلای ولسوالی شارسرستان است. گفته می‌شود وجود حیوانات و پرندگان زیاد در این منطقه و شکارآنان به وسیلهٔ مردم، سبب نام‌گذاری این منطقه به اشکارآباد شده است. اشکارآباد از شرق به درهٔ مَنگُورآو (منگورآب) و کَدَنک، از غرب به دهن دو آب و نیز رودخانهٔ بسمک که از اجرستان سرچشمه می‌گیرد، از شمال به رودخانهٔ هلمند و از جنوب به قریه‌های کورک، اوشوی غولکِه و سرهنگ‌ها (سَرنگاه) متصل می‌شود. فاصلهٔ اشکارآباد تا اُلقان مرکز ولسوالی شارسرستان ۲۰ کیلومتر است (برهانی شارسرستانی، ۱۳۹۶؛ عظیمی، ۱۳۹۸).

اشکارآباد دو شورای انکشافی دارد. مطابق آخرین سرشماری انکشاف دهات، ۲۰۲۴ نفر در اشکارآباد زندگی می‌کنند. اکنون (۱۳۹۸ ش) اشکارآباد دارای چهار منبر است که عبارت‌اند

از منبر قُدوق، ککرک، توغی و مغولک. یک باب مکتب به نام مکتب سردار عظیم بیگ هم در آن فعال است.

اشکارآباد منطقه ای کوهستانی و سرسبزترین ناحیه شهرستان است. در برخی نقطه های آن تپه های خاکی و ریگی وجود دارد. با وجود این، قابلیت کشت انواع محصولات را دارد. هرچند عبور رود هلمند از کنار این قریه زیبایی خاصی به آن بخشیده است، اما به جهت ارتفاع اشکارآباد از سطح این رود، آب آن برای زراعت منطقه قابل استفاده نیست. از این رو، منابع آبی آن را چشمه و کاریز تشکیل می دهد. قریه توغی که در غرب اشکارآباد موقعیت دارد یکی از ساحات سرسبزترین منطقه است، به طوری که برخی حاکمان گذشته شهرستان آن را پغمان کوچک یاد کرده اند. دیکتور، لغک، لب شاور، خوال، شاکور، چهاردوگک، مغولک، بسمک و دهن دو آب از قریه های مشهور اشکارآباد هستند (عظیمی، ۱۳۹۸).

ساکنان اشکارآباد هزاره اند و اقلیتی از سادات نیز در این منطقه وجود دارد. هزاره های ساکن اشکارآباد از زیرشاخه هزاره دایزنگی هستند (نایل، ۱۳۹۷: ۱۲۹) و مذهب شیعه دارند (عارف، ۱۳۹۱: ۲۳۹). طوایف اشکارآباد عبارت اند از بیگ، دیوو (دیوان)، بیوو و سادات. تنها طایفه بیگ که محمد عظیم بیگ از همین طایفه است، زمین دارند و سایر طوایف به صورت دهقان زندگی می کنند (برهانی شارستانی، ۱۳۹۶). اشکارآباد تا زمان امیر عبدالرحمان خان به

دست میرها و خان های محلی اداره می شد (شهرستانی، ۱۳۵۱: ۲) بعد از تصرف ارزگان به وسیله فرمانده عبدالقدوس خان و تثبیت حاکمیت امیر، اشکارآباد مرکز حکومت دای کندی و شارستان شد. دادمحمد خان به عنوان حاکم اشکارآباد تعیین شد و این مرکزیت تا تقسیمات اداری سال ۱۳۴۳ ش ادامه یافت. دای کندی با مرکزیت اشکارآباد جزء حکومت کلان دای زنگی به شمار می رفت (سردار، ۲۰۱۴).

بعد از سقوط هزاره جات به دست عبدالرحمان خان، امیر برای تحکیم حاکمیت خود فرمان های متعددی صادر کرد. تصرف مرغزارها و چراگاه ها و نیز جمع آوری مالیات از جمله این فرمان ها بود. او در سال ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۳ م به دادمحمد خان حاکم اشکارآباد دستور داد مرغزارهایی را که تا آن زمان مواشی مردم هزاره در آن می چریدند، ممنوع کند. طبق این دستور این چراگاه ها جزء اموال دولت به حساب آمدند و کسی حق استفاده نداشت. به دنبال این حکم، تمام مرغزارهای هزاره جات از جمله اشکارآباد به حاکمان و مستأجران جداگانه واگذار شد و آنان این مرغزارها را به کوچی های افغان فروختند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۲۰). بعد از تصرف اشکارآباد، عبدالقدوس خان مبلغ نود هزار و نهصد و چند روپیه به عنوان مالیات شاخ شماری، خانواری، اصنافی و همسایگی بالای مردم این منطقه حواله کرد. هرچند این مالیات به دیوان سنجش و محاسبات پرداخت شده بود

محصولات زراعی دارد. در این منطقه درختان سیب، زردآلو، چهارمغز، انگور، امرود، شفتالو، گیلاس، توت، انار، پسته و انگور کوهی وجود دارد (عظیمی، ۱۳۹۸) محصولات زراعی آن را گندم، جواری، نخود، ماش، عدس، لوبیا، خربوزه و تربوز تشکیل می‌دهند. این منطقه محل مناسبی برای پرورش بادام است و اکثر زمین‌های زراعی آن پوشیده از درخت بادام است. کوه‌ها و تپه‌های جنوب غرب و غرب اشکارآباد پوشیده از درختان خنجک، بادام کوهی، چهاردو، ارچه و زرشک است (عظیمی، ۱۳۹۸).

بعد از روی کار آمدن حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در ۱۳۵۷ ش و شکل گرفتن گروه‌های جهادی در برابر آنان، ولسوالی شارسستان به تصرف پاسداران جهاد اسلامی افغانستان درآمد. با تسلط این حزب بر شارسستان، رابطه خان‌های اشکارآباد با این گروه به تیرگی گرایید. الله‌یار خان و بختیار خان در بهار سال ۱۳۶۴ ش کشته شدند. اموال‌شان مصادره و زمین‌های‌شان توزیع شد و خانواده‌های‌شان به منطقه خواجه نیک‌پای، یکی از قریه‌های ولسوالی گیزو تبعید و سپس به ایران و پاکستان آواره شدند. قلعه عظیم بیگ در سال ۱۳۶۶ ش تخریب شد و امروز اثری از آن باقی نیست، اما چهار قلعه الله‌یار خان، بختیار خان، محمدیار خان و شایار خان هنوز پا برجاست (همان).

چهره‌های مشهور اشکارآباد نواسه‌های محمدعظیم بیگ اند که عبارت‌اند از محرم

اما به دلیل مفقودشدن رسید آن‌ها در سال ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ م دوباره حواله شد. علت مفقودشدن رسید مالیات، کشته شدن تمام بزرگان این منطقه بود که رسید مالیات نیز همراه آنان از میان رفته بود (کاتب، ۱۳۹۰: ۳۸۹). میرمحمدعظیم بیگ، یکی از خان‌های مشهور شارسستان است که در اشکارآباد سکونت داشت و از سوی امیر عبدالرحمان لقب سرداری یافت (شهرستانی، ۱۳۵۱: ۲). او نخست در قریه ناوه تاله در گیزو سکونت داشت و سپس در اشکارآباد اقامت یافت. اشکارآباد در زمان امیر حبیب‌الله خان به درخواست همسر او نجمه که دختر میرمحمدعظیم بیگ بود، به خانواده محمدعظیم بیگ برگردانده شد. برگشت اشکارآباد به هزاره‌ها در زمان حبیب‌الله خان با جغرافیایی که بیان شد طی فرمان رسمی انجام شد. اشکارآباد بعد از مرگ محمدعظیم بیگ به مالکیت ولی محمد خان پسرش درآمد. نجمه دختر محمدعظیم بیگ بعد از کشته شدن حبیب‌الله خان، در اوایل حکومت امان‌الله خان به اشکارآباد برگشت و تا آخر عمر در آنجا زندگی کرد و سرانجام در همین منطقه به خاک سپرده شد. بعد از ولی محمد خان، الله‌یار خان یکی از پسران دوازده‌گانه او، سمت اربابی اشکارآباد را به عهده گرفت (عظیمی، ۱۳۹۸).

اشکارآباد جزء مناطق گرم هزاره‌جات محسوب می‌شود (عارف، ۱۳۹۱: ۱۰۹). از این رو، مانند سایر مناطق گرمسیر شارسستان در هر دو فصل گرم و سرد قابلیت کاشت

حسین، ایوب خان، عبدالواحد، عبدالحکیم، عزیز خان، صمد و قادر (همان).

منابع: برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسن رضا فهیمی با محمدعلی برهانی شارستانی. ۱ حوت ۱۳۹۶؛ سردار. (۲۰۱۴). «تاریخ دای کندی». سایت فانوس. بازیابی ۷ حوت ۱۳۹۶. www.fanoos.af؛ شارستانی، علی اکبر. (۱۳۵۱). «شهرستان». در مجله جغرافیا. سال اول. شماره ۱۱. صص ۱ تا ۲۲؛ عارف، سید محمدامین. (۱۳۹۱). هزاره جات قلب افغانستان. کابل: سعید، عطیمی، عزیز. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری حسن رضا فهیمی با عزیز عطیمی. ۲۰ میزان ۱۳۹۸؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). سراج التواریخ. تتمه جلد ۳. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج التواریخ. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ نایل، حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد ۲. بنیاد اندیشه: کابل.

آمنه اخلاقی و حسن رضا فهیمی

اشک قلم

هفته نامه، فرهنگی، پژوهشی و تاریخی

اشک قلم هفته نامه ای فرهنگی، پژوهشی و تاریخی است که در چهار صفحه و تیراژ ۱۰۰۰ نسخه در کابل منتشر می شود. شماره ای از این نشریه که در دسترس ما قرار گرفته است، این مشخصات در آن ثبت شده است: صاحب امتیاز «انجمن فرهنگی و اجتماعی دوست داران وحدت»، مدیرمسئول علی دبیر، دستیار مدیرمسئول محمد اسحاق احمدی، سردبیر عزیزالله محسنی واعظزاد، دبیر بخش

فرهنگ صدیقه نظری (اشک قلم، ۱۳۹۸: ۴). اشک قلم را دانش آموزان شبانه «لیسه عالی عبدالرحیم شهید» در تاریخ ۷ جوزای ۱۳۹۱ ش / ۲۷ می ۲۰۱۲ م در کابل ایجاد کردند. دانش آموزان آن را در چهار صفحه دست نویس تهیه و در تخته اعلانات مکتب خود نصب می کردند. این نشریه تا شماره ۵۱ به همین صورت منتشر می شد. آن ها انگیزه خود را ارتقای سطح فکری و رشد خلاقیت های دانش آموزان گفته اند. صاحب امتیاز و مسئولان اولیه اشک قلم نیز از میان دانش آموزان بودند: مدیرمسئول سید نجیب الله رحیمی، سردبیر جمعه خان بهادری (گزارش ارسالی از اشک قلم، ۱۳۹۸).

اشک قلم از شماره ۵۲ به بعد در چهار صفحه و قطع بزرگ به صورت سیاه و سفید چاپ شد. از شماره ۸۵ تا اکنون (۱۳۹۸ ش) که به سال هشتم و شماره ۱۰۷ رسیده به گونه مشخص در «حوزه هزاره شناسی» فعالیت می کند. به این ترتیب که در هر شماره زندگی نامه یکی از شخصیت های مردمی به نشر می رسد و با یکی از پژوهشگران تاریخ هزاره پیرامون فعالیت های فرهنگی و پژوهشی که انجام داده، گفت و گومی شود. موضوع دیگری که به صورت مسلسل منتشر می شود «از زبان مجاهد» نام دارد و خاطرات افراد جهادی از جنگ های دهه شصت و هفتاد را در بر می گیرد (اشک قلم، ۱۳۹۸، ۱).

اشک قلم از سال ۱۳۹۳ تا اکنون (۱۳۹۸ ش) با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه به صورت

در این مجموعه داستان، مضامین مختلفی را دست‌مایه کار خودش قرار داده است اما غالب داستان‌ها در رده اجتماعی دسته‌بندی می‌شود.

حسین فخری متولد سال ۱۳۲۸ ش در جغتوی غزنی است. اوفارغ‌التحصیل دوره کمیساری اکادمی پولیس در آغاز دهه پنجاه شمسی است.

منابع: فخری، حسین. (۱۳۶۶). /اشک گلثوم، کابل: انجمن نویسندگان افغانستان؛ محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۵). فرهنگ داستان‌نویسی /افغانستان. تهران: شهاب ناقل. حسین رهیاب (بلخی)

اشک‌مَش /Eškameš/

ولسوالی در ولایت تخار

ولسوالی اشک‌مَش در ولایت تخار، در دامنه کوهستانی بین دره‌های نهرین و فرخار قرار دارد. این ولسوالی طبق تقسیمات کشوری سال ۱۳۳۵ ش مرکز حکومت درجه چهارم مربوط حکومت کلان تالقان ولایت قَطَن بود (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۷۲). اشک‌مَش از شمال به ولسوالی‌های بَنَگی در ولایت تخار و خان‌آباد در ولایت قندوز، از جنوب به سلسله‌کوه هندوکش، از شرق به ولسوالی چال در ولایت تخار، از غرب به ولسوالی برکه در ولایت بغلان و از جنوب شرق به ولسوالی فرنگ در ولایت بغلان متصل است. فاصله‌اش با مرکز ولایت تخار حدود ۷۰ کیلومتر است (ظفری، ۲۰۱۴). این ولسوالی در حدود

سیاه و سفید چاپ شده است و هزینه آن از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ ش، از سوی دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری پرداخت شده است و از سال ۱۳۹۵ ش به بعد کارمندان آن پرداخت کرده‌اند (گزارش ارسالی از اشک قلم، ۱۳۹۸).

این نشریه زیر مجموعه‌ای به نام «گروه کاوشگری هزارستان» دارد که درباره تاریخ، فرهنگ و شخصیت‌های هزاره تحقیق می‌کند و حاصل آن در نشریه منتشر می‌شود (همان). **منابع:** «گزارش ارسالی اشک قلم». (۱۳۹۸). ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ عقرب ۱۳۹۸؛ /اشک قلم. (۱۳۹۸). شماره ۱۰۷، سال هشتم، ۱۵ عقرب ۱۳۹۸.

سید اسحاق شجاعی

اشک گلثوم

کتاب، مجموعه داستان کوتاه

اشک گلثوم مجموعه داستان کوتاه، اثر حسین فخری است. آن را انجمن نویسندگان افغانستان در سال ۱۳۶۶ ش در کابل منتشر کرده است، در ۱۹۶ صفحه رقیعی با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه. مجموعه داستان /اشک گلثوم در وضعیت سخت سال‌های دهه شصت خورشیدی به بازار عرضه شد. داستان‌های این مجموعه عبارت‌اند از اشک گلثوم، پیرمرد تنها، عقیق کلمه‌دار، رؤیای نیمه‌شب، سیاهی‌لشکر، وسوسه، اولین برف، نرگس، خسته تلخک، شکار سرگردنه، سیف‌رود خاموش، آخرین شاخه، چشم به راه و مرگ حاجی (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۹۴). نویسنده

این ولسوالی ۶ لیسه دارد، ۴ پسرانه و ۲ دخترانه. همچنین یک دارالعلوم و یک تربیه معلم در مرکز این ولسوالی و ده‌ها مکتب ابتدائیه و متوسطه دارد (ظفری، ۲۰۱۴).

آب و هوای اشکمش گرم و خشک است. امرار معاش مردم آن بیشتر از طریق زراعت و مال‌داری است. محصولات زراعی آن هم غالباً گندم، جو، نخود، خربوزه و تربوز است (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۷۲). عده کمی نیز مشغول فعالیت‌های تجاری هستند. اشکمش دو بازار کوچک دارد که یکی در مرکز این ولسوالی و دیگری در ناحیه فخرک مشهور به «شهرک قینر» قرار دارد (ظفری، ۲۰۱۴).

در سمت جنوب اشکمش یک معدن زغال سنگ است که استخراج سالانه آن حدود ۲۵۰ تن زغال بوده و سوخت فابریکه قند بغلان را تأمین می‌کرده است (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۷۲). همچنین این ولسوالی دو معدن زمرد و سنگ ابرک دارد که از آن‌ها بهره‌برداری نشده است (خبری پښواک، ۲۰۱۴).

از مکان‌های باستانی این ولسوالی می‌توان دره شیره، بوستان، شرشرو خواجه‌نشان را نام برد (ظفری، ۲۰۱۴).

منابع: *اتلس قریه‌های افغانستان*. (۱۳۵۳). جلد ۲. کابل: اداره مرکز احصائیه صدرات عظمی (پروژه مطالعات دموگرافی); اداره مرکزی احصائیه. (۱۳۹۵). «سروی اقتصادی - اجتماعی و دموگرافی ولایت تخار». برگرفته از سایت www.cso.gov.af خبرگزاری پښواک. (۲۰۱۴). «معادن

طول جغرافیایی ۶۹۱۵۴۶ تا ۶۹۲۴۰۱ درجه شرقی و ۳۶۱۹۳۲ تا ۳۶۲۶۵۳ درجه شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا تقریباً ۱۱۱۵ متر است.

طبق آخرین آمار مرکز احصائیه در سال ۱۳۹۵ ش جمعیت آن حدود ۶۱ هزار و ۲۳۰ نفر بوده است (اداره مرکزی احصائیه، ۱۳۹۵). جمعیت اشکمش از اقوام مختلف چون ازبک، پشتون، تاجیک و هزاره ترکیب یافته است (همان). هزاره‌های آن از طایفه «گرگک / گرگک» هستند و به چهار شاخه مدباقی، زی‌بنده، پاینده و زی‌میرک تقسیم شده‌اند. اینان حدود ۹۰۰۰ خانوار هستند و در مناطقی مثل چغه‌تای در قریه‌های اولدین، شکرنه، کوتل بیل بالا، کوتل بیل پایین، نوآباد، سرغار، زمین درازه، ایلچ، چهره‌دره، کوتل کفترخانه، شولش دره، بادام‌دره، قشلاق‌های ولکر، پولخا، دریه‌کلان، شکرنحو، عایمت، گلی‌سای، گذر هزاره‌ها، قلعه ملایونند، بوریا باف‌ها و چهارآسیاب ساکن هستند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۳۱).

اشکمش دارای یک رود است که از کوه‌های خوست و فرنگ سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از اشکمش و طی مسافت حدوداً ۵٫۵ کیلومتر به سمت غربی، به دریای خان‌آباد می‌ریزد (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۷۲).

اشکمش ۷۴۵ کیلومتر مربع مساحت و ۹۶ قریه دارد. مردم آن به زبان فارسی صحبت می‌کنند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۹۴ تا ۱۹۷).

این صورت است: پس از آن که روغن در دیگ خوب سرخ شد، پیاز را خرد کرده، داخل آن می‌ریزند و شور می‌دهند. پیاز که پخته شد و رنگ گرفت، به آن رنگ دیگ اضافه می‌کنند و به هم می‌زنند. بعد آب می‌ریزند و کچالو و نمک و ادویه. بسته به نوع آتش، اشکنه نیم الی یک ساعت زمان می‌برد تا تهیه شود. بعد از پخت کچالو، غذا آماده خوردن است. آن را در کاسه‌ها می‌ریزند و نان را داخلش خرد می‌کنند و می‌خورند. گاهی برای غنی کردن اشکنه و پذیرایی بهتر از مهمان، یکی دو دانه تخم مرغ نیز به آن اضافه می‌کنند که به کیفیت غذا می‌افزاید (یادگار، ۱۳۹۸). پیوه، انواعی دارد: پیوه کچالو، پیوه خیگینه، پیوه شلغم و پیوه تخم مرغ. در مالستان تافه خیگینه می‌گویند و اشکنه گاهی به کار می‌رود (فیاض، ۱۳۹۸).

این غذا با وضعیت معیشتی و فقر مردم ارتباط دارد. خانواده‌هایی که برایشان میسر نیست که گوشت بخرند، به جای شورو از اشکنه استفاده می‌کنند که غذایی سردستی است و زود آماده می‌شود (احمدی، ۱۳۹۸). اشکنه به سادگی و کم هزینه بودن معروف است. وقتی کسی بخواهد مهمانی را به خانه‌اش دعوت کند برای این که نشان بدهد که مهمانی برایش هزینه‌ای ندارد، می‌گوید برویم یک اشکنه درست می‌کنیم (همان). در ضرب‌المثل‌های عامیانه هزارگی نیز به این غذا اشاره شده است و این که نشان فقر است.

منابع: احمدی، لیلی. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی سید اسحاق شجاعی با لیلی احمدی.

ولایت تخار». بازیابی ۲۷ قوس ۱۳۹۵. www.pajhwok.com; دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. کابل: امیری؛ دولت آبادی. بصیراحمد. (۱۳۸۷). شناسنامه افغانستان. چاپ چهارم. تهران: عرفان؛ ظفری، محمدانور. (۲۰۱۴). «معرفی مختصر از ولسوالی اشکمش ولایت تخار». در فیس بوک [صفحه شخصی محمدانور ظفری]. بازیابی ۱۴ جدی ۱۳۹۵؛ عارف. سید محمدامین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ قاموس جغرافیایی افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دائرة المعارف؛ گروتس باخ. اروین. (۱۳۶۸). جغرافیای شهری در افغانستان. ترجمه سیدمحسن محسنیان، مشهد: آستان قدس رضوی.

محسن شریفی

اشکنه / Eškana

غذای محلی

اشکنه، غذایی رایج در بسیاری از مناطق کشور است. پیوه یا پیاه، تافه، خرتور، چیشم مار و آوتزک از نام‌های دیگر این غذاست. سه نام اخیر در مناطق یکه‌اولنگ و لعل رایج بوده است (برهانی شارستانی، ۱۳۹۸؛ یوسفی، ۱۳۹۸؛ اعتمادی، ۱۳۹۸؛ جعفری، ۱۳۹۸). در برخی مناطق مانند ولسوالی پَنجَو در ولایت بامیان به اشکنه «آوشورک» گفته می‌شود (عباس زاده، ۱۳۹۸؛ برهانی، ۱۳۹۸). موادی که برای پخت اشکنه (اشکنه کچالو) لازم است، عبارت‌اند از آب، روغن، پیاز، رنگ دیگ، نمک، کچالو و ادویه‌هایی مانند فلفل. شیوه پخت اشکنه به

فرزند جاغوری و فرزند دای میرکشه است (خرمی (۱)، ۱۳۹۶).

در قریه اشکه حدود ۱۷۰ خانه وجود دارد و اهالی آن همه هزاره‌اند. ساکنان اشکه یکی از هفت دَنگ (تقسیمات محلی) داوود هستند. در ضمن، فرزندان و نسل «کشمیرخو» نیز در قسمت پشت سرک ساکن‌اند که از نظر مکتب‌بستی و موقعیت جغرافیایی، جزء اشکه به‌شمار می‌روند و یکی از هفت دنگ داوود و از نسل گری هستند (همان). کشمیرخو، اولین خان جاغوری است که در سال ۱۱۵۱ ق از نادر شاه افشار که به قندهار آمده بود، فرمان خانی گرفت (خرمی (۲)، ۱۳۹۶).

اشکه یک منبر عمومی و دو مسجد فرعی دارد و با وجود کثرت نفوس، تاکنون (۱۳۹۶ ش) مکتب اختصاصی نداشته و در مکتب‌ها با دیگر قریه‌های داوود شریک است. بازار و بند اشکه در این قریه شهرت دارد. بند اشکه حدود ده سال پیش به کمک یکی از مؤسسات خارجی در تنگی بالایی قول اشکه ساخته شده است و هم آب چشمه‌های قول و هم آب برف و باران در آن بند ذخیره می‌شود. به همین دلیل طی سال‌های خشک‌سالی، در کل ناوه گری اشکه تنها منطقه‌ای است که آب به اندازه کافی داشته و دارد (خرمی (۱)، ۱۳۹۶). بخش عمده هزینه زندگی مردم این قریه را کارگران آن‌ها در کشورهای همسایه تأمین می‌کنند. اما با آن‌همه، شغل‌هایی چون زراعت و دکان‌داری رایج است. در سال‌های اخیر در شیوه زراعت جاغوری در مجموع و به خصوص

۶ میزان ۱۳۹۸؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین‌زاده با عوض‌علی اعتمادی. ۱۱ عقرب ۱۳۹۸؛ برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین‌زاده با محمدعلی برهانی شارستانی. ۱۱ عقرب ۱۳۹۸؛ جعفری، محمدباقر. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محمدعلی برهانی شارستانی با محمدباقر جعفری. مشهد. ۲۰ عقرب ۱۳۹۸؛ عباس‌زاده، اسکندر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین‌زاده با عباس اسکندر زاده. ۱۱ عقرب ۱۳۹۸؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین‌زاده با محمدحسین فیاض. ۱۱ عقرب ۱۳۹۸؛ یادگار، سید حسن. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی سید اسحاق شجاعی با سید حسن یادگار. ۷ میزان ۱۳۹۸؛ یوسفی، علی‌ظفر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین‌زاده با علی‌ظفر یوسفی. ۱۱ عقرب ۱۳۹۸. سید اسحاق شجاعی

اَشْکَه / Aška

قریه‌ای در منطقه داوود ولسوالی جاغوری

قریه اشکه در حدود ۲۳ کیلومتری جنوب سنگماشه، مرکز ولسوالی جاغوری قرار دارد. این قریه از شمال به قول و کوه اشکه، از غرب به قریه باغچه‌جای و از جنوب غرب به سادات و از شرق به قریه سُرخ‌ده و از جنوب به بازار اشکه و سرک عمومی ناوه گری محدود می‌شود. درباره دلیل نام‌گذاری آن گفته شده است که اشکه، نام شخص و از فرزندان بابکه بوده و بعدها این قریه به اسم او شناخته شده است. بابکه خود یکی از فرزندان داوود، فرزند گری،

در این منطقه، تغییراتی رخ داده و مردم به جای گندم، بیشتر به کاشتن درختان میوه مانند سیب، زردآلو و نظایر آن‌ها روی آورده‌اند (همان).

از مشاهیر اشکه می‌توان به جمعه خان توسلی، عبدالعلی فقیهی، حسین علی رضایی (وحدت)، جمعه خان کشمیری، مدیر احمد علی خان، جان علی، عبدالله توسلی، محمد حنیف ذکی، حاجی ضیا، محمد ضیا مهدوی، عزیز احمدی و یوسف جو یا اشاره کرد (همان).

منابع: خرمی (۱)، مصطفی. (۱۳۹۶). «کشمیر خو». سایت جاغوری یک. بازیابی ۱۲ قوس ۱۳۹۶. jaghori1.com؛ خرمی (۲)، مصطفی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمد حسین فیاض با مصطفی خرمی. ۱۲ قوس ۱۳۹۶.

محمد حسین فیاض

اَشیار / Ašyâr

از قلعه‌های تاریخی غرجهستان

اَشیار از قلاع غرجهستان در قرون شش و هفت قمری بوده است (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۷۱) احتمال اینکه نام قدیمی این منطقه «اَشیار» باشد، بعید است. «شار» کلمه دری و اَشیار، جمع مکسر عربی است که احتمالاً ساخته خود جوزجانی در گزارش‌های او است و منابع قدیم‌تر، به این نام یاد نکرده‌اند. حموی که اندکی پیش از جوزجانی گزارش داده است، نام محل حکومت‌شان را «بلیکان» یاد کرده است (حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۱۹۳). منابع

نیمه اول قرن چهارم نیز بلیکان دانسته است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۷۲). چنان‌که این ناحیه در اواخر قرن چهارم به نام رباط «شار» یاد شده (مقدسی، بی‌تا: ۳۴۸). و در مسیر مرور قرار داشته است (مقدسی، بی‌تا: ۳۱۴)، از منابع آن عصر پیداست که از قدیم چنین بوده است. نهایتاً می‌توان قلعه شاران را در زبان برخی خواص که تحصیلات عربی داشته‌اند، به نام اَشیار و صرفاً در قرون شش و هفت قمری قبول کرد. استعمال «اَشیر» برای قلعه اَشیار، در نزّه القلوب مستوفی معاصر جوزجانی می‌تواند مؤید این نکته باشد (نک: بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۴۲).

مطابق گزارش جوزجانی، اَشیار، جمع «شار» است. شار مطابق منابع قرن چهارم، در لهجه محلی به معنی شاه است که بار سیاسی و اجتماعی دارد (مقدسی، بی‌تا: ۳۰۹؛ حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۱۹۳). از این رو، ادعای اشتقاق آن از «خَشْئَرِیا» که معنای نظامی دارد، درست به نظر نمی‌رسد. «شار» در بامیان و غرجهستان به یک معنی است (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۲: ۴۳۰). احتمال اینکه شاه این دو ناحیه یکی باشد نیز بعید نیست. قلاع شاران غرجهستان به لحاظ سیاسی به جز در مواقع نبود حکومت قدرتمند دیگر، کمتر استقلال داشته و غالباً تابع حکومت‌های قدرتمند اطراف بوده است. پیش از غزنویان، تابع آل سامان بوده ولی خراج نمی‌پرداخته است و صرفاً هدیه به عنوان اطاعت به سامانیان می‌داده است (مقدسی، بی‌تا: ۳۳۷). محمود غزنوی در ابتدای قرن

پنجم، به غرجستان یورش برد و آنجا را ضمیمه قلمرو خود کرد و زمین‌های اختصاصی خاندان شار محمد و شار ابونصر را خرید و شاران را به غزنی منتقل کرد (عتبی، ۱۴۲۴: ۳۳۴ و ۳۴۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۹، ۱۴۷). شار ابونصر در ۴۰۶ ق درگذشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۹: ۲۶۳). به احتمال زیاد پس از افول غزنویان، شاران نیز مستقل شده‌اند. در قرن ششم، شار ابراهیم از غوریان اطاعت می‌کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۴۹). اینکه این شار، سلسله‌ای جداگانه است یا از نسل شاران قدیم، روشن نیست. در اواخر قرن ششم و اول قرن هفتم، حاکم غرجستان از خاندان معروف مرغنی هراتی بود و نخست، حسام‌الدین علی عمر مرغنی در عصر سلطان غیاث‌الدین غوری حاکم بوده است (سیفی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). با هجوم مغول، حاکم آنجا امیر محمد مرغنی بوده است (جوزجانی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۱۴۲ به بعد؛ بارتولد، ۱۳۶۶: ج ۲: ۹۴۲) که به احتمال زیاد فرزند حسام‌الدین پیش‌گفته است. در ۶۲۰ ق / ۱۲۲۳ م غرجستان پس از پانزده ماه محاصره به دست مغولان افتاد و شهر تخریب و مردمانش قتل عام شدند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۱۴۱ تا ۱۴۳). امروزه یکی از ولسوالی‌های ولایت دای‌کندی به نام شارستان یاد می‌شود. نسبت تاریخی و فرهنگی آن با شاران غرجستان یا شاران بامیان بعید نیست. به لحاظ جغرافیایی هم احتمال دارد زیر مجموعه بامیان یا غرجستان یا هردو بوده باشد.

به لحاظ فرهنگی، مذهب مردمان

آنجا متفاوت از عامه بوده است. از جمله نماز عیدین را مطابق نظر عبدالله بن مسعود می‌خوانده‌اند (مقدسی، بی‌تا: ۳۲۳). باری، از سوی سامانیان به دلیل مذهبی مورد تهاجم قرار گرفته‌اند (طوسی، ۱۳۷۸: ۲۹۷). لهجه آن‌ها بین لهجه هراتی و مروی بوده است. (مقدسی، بی‌تا: ۳۳۵) مردمان آنجا صالح و شایسته توصیف شده‌اند (قزوینی، ۱۹۹۸: ۴۲۵). و شاران آنجا به عدل و داد شهره بوده‌اند (مقدسی، بی‌تا: ۳۴). علم دوستی شار ابونصر، حکایت از رشد علم و دانش در این دیار داشته است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۹: ۱۴۷ و ۱۴۸).

منابع: ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵). *الکامل*. بیروت: دارالصادر؛ ابن حوقل، محمد بن حوقل. (۱۹۳۸). *صورة الارض*. بیروت: دارالصادر؛ اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۹۲۷). *المسالك والممالك*. بیروت: دارالصادر؛ بارتولد، واسیلی ویلادیمیروویچ، (۱۳۶۶). *ترکستان‌نامه*. ترجمه: کریم کشاورز. تهران: آگاه؛ جوزجانی، منهاج‌الدین سراج. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. تصحیح: عبدالحی حبیبی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب؛ حموی، شهاب‌الدین یاقوت. (۱۹۹۵). *معجم البلدان*. بیروت: دارالصادر؛ سیفی هروی، سیف‌بن محمد. (۱۳۸۳). *تاریخ‌نامه هرات*. تهران: اساطیر؛ طوسی، خواجه نظام‌الملک. (۱۳۷۸). *سیاست‌نامه*. تصحیح: هیوبرت داک. تهران: علمی و فرهنگی؛ عتبی، محمد بن عبد الجبار. (۱۴۲۴). *الیمینی*. تصحیح: ذوالنون الثامری، بیروت: دارالطبعة؛ قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۹۹۸). *آثار البلاد و اخبار العباد*. بیروت: دارالصادر؛ مقدسی، محمد بن احمد. (بی‌تا).

احسن التقاسیم. بیروت: دارالصادر.

عبدالحکیم محمدی (کاظمی)

توضیح: مدخل «اشیار» را در چاپ نخست دانشنامه، حسین رهیاب (بلخی) نوشته بود و از ایشان تشکر می‌شود.

اُشیدم / Ošidam/

از کوه‌های / اساطیری اوستا

اُشیدم / اوشیدم یا اوشیدرن از کوه‌های اساطیری است که بارها در اوستا به آن اشاره شده است. اوستاشناسان آن را جایگاه کیانیان و محل نزول وحی به زردشت و سرچشمه رود هلمند دانسته‌اند. دارمستر، اوستاشناس فرانسوی نیز احتمال داده که این کوه، جزو سلسله جبالی باشد که سرچشمه رود هلمند و رودهای دیگر سیستان، یعنی کوه بابا یا کوه سیاه است (پورداوود، ۱۳۴۷، ج ۲: ۳۲۳). پورداوود در این باره نوشته است: «اُشیدم Usidam و اُشیدرنه Usidarna به معنای هوش‌بخشنده، هر دو نام یک کوه است. کوهی است که زردشت در بالای آن به الهام غیبی رسید» (پورداوود، ۱۳۴۷، ج ۱: ۶۵). دین مزداپرسی در اُشیدم به زردشت آشکار شد (بهرامی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۱۵). در جای دیگر چنین آمده است: «فر کیانی را می‌ستاییم که شهریاری وی از آنجایی برخاسته که رود هلمند دریاچه کیان‌سیه را تشکیل می‌دهد. در آنجایی که کوه اُشیدم واقع است و از گرداگرد آن آب بسیاری از کوه‌ها آمده، با هم سرازیر می‌شود» (پورداوود، ۱۳۴۷، ج ۲: ۳۴۳). در بندهش هندی کوه

اُشیدم، اوسیندام خوانده شده و درباره آن چنین آمده است: «اوسیندام کوه آن است که از گوهر آسمان میان دریای فراخکرد است که آب از هوگر (کوه بابا) بدان فرویزد» (بهزادی، ۱۳۶۸: ۸۸). برخی از محققان معاصر نیز احتمال داده‌اند که منظور از کوه اُشیدم که به طور مکرر در اوستا یاد شده، همان سلسله کوهی باشد که سرچشمه رود هلمند است (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۸۰). در نتیجه می‌توان گفت این کوه از آن جهت اهمیت دارد که نشانه‌ای برای تشخیص جغرافیای ایران و نتیجه است که مرکز سلطنت کیانیان و شاهان بلخ بوده است.

منابع: بهرامی، احسان. (۱۳۶۷). فرهنگ واژه‌های اوستایی. تهران: نشر بلخ؛ بهزادی، رقیه. (۱۳۶۸ ش). بندهش هندی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ پورداوود، ابراهیم. (۱۳۴۷). بشت‌ها. ترجمه بزرگمهر کیانی. چاپ پنجم. تهران: جامی؛ کیانی، محمدفاضل. (۱۳۹۳). «سیمای غزنی در منظومه‌های تاریخ آریان‌ها». در مجموعه مقالات غزنی بستر شرق تمدن اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۱. تهران: عرفان.

عبدالعلی عادل

اصغری، امیدعلی (۱۳۳۰ ش)

مدرس و مبلغ دینی

امیدعلی اصغری فرزند بندعلی در حدود سال ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۱ م در قریه سرتوب منطقه قرامد از توابع ولسوالی سنگ‌تخت و بندر ولایت دای‌کندی به دنیا آمد. او در سن

دفتر دانشنامه. ۲۵ میزان ۱۳۹۸.

محسن شریفی

اصغری، محمد جمعه (۱۳۳۸ تا ۱۳۷۹ ش) عالم دینی و فعال اجتماعی

محمد جمعه اصغری فرزند درویش، از شاخهٔ هیچه جاغوری در سال ۱۳۳۸ ش / ۱۹۵۹ م در منطقهٔ سیاه چوب از توابع ولسوالی بَندَر ولایت دای کندی به دنیا آمد. او اصالتاً از ولسوالی جاغوری بود (نگاهی مختصر به زندگی شهید حجت الاسلام محمد جمعه اصغری، ۱۳۷۹:

۶؛ فصیحی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۴۵)

اصغری خواندن و نوشتن را در مکتب خانهٔ محلی و ادبیات عرب را نزد موسی شهرستانی فراگرفت. بعد از انقلاب اسلامی در ایران، عازم آن کشور شد. پس از ورود به مشهد، ابتدا در مدرسهٔ علوم دینی باقریه و سپس در مدرسهٔ علمیهٔ عباس قلی خان ساکن شد و علوم اسلامی را فراگرفت (همان: ۴۵ و ۴۶)

اصغری همزمان با تحصیل علوم دینی، کارهای اجتماعی، سیاسی و جهادی نیز انجام می داد و برای رفع مشکلات و ایجاد همبستگی بین مهاجران منطقهٔ سیاه چوب مقیم ایران تلاش می کرد. او افرادی را برای آموزش به مرکز تربیت معلم فرستاد و بعد از پایان دوره، آنان را با بیش از دو هزار جلد کتاب های آموزشی به منطقهٔ سیاه چوب اعزام کرد. همچنین در سال ۱۳۶۴ ش تعدادی از جوانان را بعد از آموزش های نظامی، با امکانات لازم راهی جبهه های جنگ افغانستان کرد (همان: ۴۶).

یازده سالگی دروس مقدماتی ادبیات عرب را نزد شیخ غلام علی کربلایی در قریهٔ سَرَسِنَجِد (از قریه های سنگ تخت) فرا گرفت. دروس تکمیلی ادبیات عرب و جلد اول شرح لمعه و بعد رسایل و مکاسب را پیش محمد حسن خسروی، از علمای دینی تحصیل کردهٔ نجف، در قریهٔ قول دوشنک سنگ تخت آموخت. او کفایة الاصول را نزد شیخ علی جمعه اوحدی در مدرسهٔ علوم دینی خاتم الانبیاء سنگ تخت خواند. شیخ ملک حسین محقق لعل هم از استادان او بود (اصغری، ۱۳۹۸).

اصغری در سال ۱۳۶۴ ش به ایران رفت و مقداری کتاب را با خود برای پایگاه «شهید محمودی» سنگ تخت آورد. او در این سال ها با نیروهای مخالف حکومت در منطقه همکاری داشت، پس از خروج نیروهای اتحاد جماهیر شوروی و شروع جنگ های داخلی بین احزاب، همکاری اش را با این نیروها قطع کرد و در منطقهٔ خودش قرامد، به تدریس دروس علوم دینی روی آورد. او در کاهش تنش بین گروه های متخاصم در منطقه نقش داشت (همان).

اصغری در سال ۱۳۸۰ ش از طریق پاکستان به ایران رفت و در سال ۱۳۸۵ ش به افغانستان بازگشت و در مدرسهٔ علوم دینی خاتم الانبیاء سنگ تخت شروع به تدریس کرد. اصغری ریاست شورای علما و ریاست مدرسهٔ علوم دینی منطقهٔ سنگ تخت را به عهده دارد و در آن مدرسه تدریس می کند (همان).

منبع: اصغری، امید علی. (۱۳۹۸). «زندگی نامهٔ خودنوشت امید علی اصغری». ارسال شده به

اصغری در سال ۱۳۶۵ ش همراه عده‌ای از نیروهای فرهنگی و جهادی، با مقداری از محصولات و امکانات فرهنگی به وطن بازگشت. علاوه بر کارهای فرهنگی و تبلیغی، فعالیت‌های اجتماعی و خدماتی برای مردم منطقه انجام داد که از آن جمله اتصال سرک مرکزی به مرکز ولایت غور و چغچران بود (همان).

او پس از پیروزی مجاهدین و شروع به کار دولت موقت (۱۳۷۱ ش) به کابل رفت و از طرف حزب وحدت اسلامی شاخه محمد اکبری به وزارت شهدا و معلولین معرفی شد و مدتی به عنوان مسئول بنیاد شهدا کار کرد (همان: ۴۶ و ۴۷). بعد از مدتی کار در کابل به منطقه سیاه‌چوب بازگشت و در سال ۱۳۷۹ ش / ۲۰۰۰ م در یکی از کشمکش‌های محلی در همین منطقه به قتل رسید (همان: ۴۷).

منابع: فصیحی غزنوی، قربان‌علی و شریفی، علی‌مدد. (۱۳۹۶). *عالم‌ان شیعه غزنی*. جلد ۲. مشهد: بدخشان؛ «نگاهی مختصر به زندگی شهید حجت‌الاسلام محمدجمعه اصغری». (۱۳۷۹). *در هفته‌نامه بنیاد وحدت*. سال ششم. شماره مسلسل ۲۱۵. ۱۵ ثور. ص ۶.

محسن شریفی

اصغری، محمدجواد (۱۳۴۷ ش)

فعال فرهنگی و سیاسی

محمدجواد اصغری فرزند محمد اصغر معروف به حاجی عکاس در سال ۱۳۴۷ ش / ۱۹۶۸ م در قریه کوچک کتوک از ولسوالی حصه

دوم یکه‌اولنگ ولایت بامیان به دنیا آمد. آموزش‌های ابتدایی را نزد ملاهای منطقه فراگرفت. از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۹ ش ادبیات عرب، منطق، اصول فقه و فقه را در بلخاب نزد سید محمد واعظ و مدرسه علوم دینی «محمدیه» در زارین نزد سید اسدالله احسانی، محمد روحانی و علی محمدی آموخت (حیدری، ۱۳۹۸).

اصغری در سال ۱۳۶۹ ش برای تکمیل تحصیلات علوم دینی به ایران رفت و بعد از دو سال با قبولی در امتحانات عمومی حوزه علمیه قم، به صورت رسمی در برنامه‌های حوزه علمیه وارد شد. او به مدت شش سال در درس‌های خارج فقه و اصول استادانی چون وحید خراسانی، ناصر مکارم شیرازی، قربان‌علی محقق کابلی، جعفر سبحانی و سید محمود شاه‌رودی حضور داشت. اصغری در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷ ش با زبان عربی، انگلیسی، نویسندگی و روش تحقیق در دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم آشنا شد (همان).

اصغری در سال ۱۳۸۴ ش رشته حقوق در مقطع لیسانس و در سال ۱۳۸۸ ش، رشته حقوق خصوصی در مقطع ماستری و در سال ۱۳۹۴ ش، دوره دکتری حقوق خصوصی را در «جامعة المصطفی العالمیه» به پایان رساند (حیدری، ۱۳۹۸).

اصغری از سال ۱۳۷۷ ش به فعالیت‌های سیاسی و نظامی روی آورد و با همکاری برخی از رهبران حزب وحدت اسلامی افغانستان از مسیر تاجیکستان به تخار، پنجشیر و سپس به

چاشت و ایجاد مؤسسه سوادآموزی کوثر در سال ۱۳۹۲ ش را با هدف گسترش سوادآموزی به قریه‌ها و مناطق دورافتاده انجام داده است. او آثار تألیفی و پژوهشی نیز دارد که عبارت است از: شخصیت و حقوق زن از دیدگاه اسلام در سال ۱۳۸۱ ش و بررسی حقوقی فرمان‌ها و اسناد کوچی‌ها در سال ۱۳۸۸ ش و راهنمای بامیان در سال ۱۳۹۵ ش. همچنین از او تعدادی مقاله در نشریات مختلف کشور چاپ شده است. او اکنون (۱۳۹۸ ش) مشغول تدریس در دانشگاه‌های خصوصی شهر کابل است (همان).

منبع: حیدری، گلشاد. (۱۳۹۸). «زندگی‌نامه محمدجواد اصغری». نوشته گلشاد حیدری (همسر اصغری). ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ میزان ۱۳۹۸.

سید اسحاق شجاعی

اصغیر / Asgher

منطقه‌ای در ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی

اصغیر یکی از مناطق ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی است. این منطقه در دره‌ای با عرض تقریبی ۲ کیلومتر و طول ۵ کیلومتر در سمت شمال و در فاصله حدود ۲۲ کیلومتری از مرکز قره‌باغ واقع شده است. از شرق به نیخته، از غرب به قلوچ، از شمال به کوه‌های مامای کلان و از جنوب به قریه‌های زرک و شیرآباد محدود می‌شود. اصغیر ۱۶ قریه دارد که به نام‌های سَراَصغیر، بالَته‌سَر، چَمبَرِراز، گُډول بالَته، گُډول تائینه، کمال، کلانده، نَوَده، گیروی

بلخاب، به جبهه‌های مخالفان طالبان سفر کرد و با همکاری مسئولان حزب وحدت اسلامی، جبهه نظامی یکه‌اولنگ را بر ضد حکومت طالبان فعال کرد. او یکی از فرماندهان جبهه یکه‌اولنگ بود. طالبان در جدی ۱۳۷۷ ش ولسوالی حصه اول یکه‌اولنگ و مرکز نیک را تصرف کردند و سرانجام پس از سه ماه بامیان به دست نیروهای حزب وحدت اسلامی افغانستان افتاد. اصغری با سقوط بامیان در ۲۱ ثور ۱۳۷۸ ش به بلخاب عقب‌نشینی کرد و به «قرارگاه خاتم الانبیا»ی حزب وحدت اسلامی در «دهن تریچ»، در مرز بین یکه‌اولنگ و بلخاب پیوست (همان).

اصغری به عنوان نماینده منتخب یکه‌اولنگ در لویه جرگه اضطراری سال ۱۳۸۱ ش حضور یافت. او در آن سال مسئول کمیته فرهنگی حزب وحدت اسلامی و مدیرمسئول هفته‌نامه میثاق وحدت در کابل شد. او در سال ۱۳۸۹ ش نامزد انتخابات پارلمانی از ولایت بامیان شد، اما نتوانست رأی به دست آورد. اصغری مسئولیت‌هایی چون عضو هیئت تحریریه هفته‌نامه همیستگي، معاون انجمن حقوقی جامعه‌العلوم، مسئول مؤسسه علمی فرهنگی سلام و مدیریت نشریات آن، مسئول کمیته فرهنگی سارک در بامیان، رئیس مؤسسه سوادآموزی کوثر را داشته است (همان).

اصغری اقداماتی چون تأسیس حسینیه و مسجد در سال ۱۳۸۳ ش در قریه کتوک، وقف زمین پدری برای ساختمان لیسه دره

دیگرویا خارج کشور آواره شده‌اند و یا مهاجرت کرده‌اند. دلیل عمده مهاجرت مردم، افزایش جمعیت، کمبود زمین زراعتی، ناامنی، نبود کار و امکانات رفاهی برای زندگی بهتر است (همراز، ۱۳۹۶؛ ناصری، ۱۳۹۶).

از نظر تباری ساکنان اصغیر به سه دسته پیوند، پیرات و سرلوله تقسیم می‌شوند. پیوند نیز به شاه‌قدم، عاشور و خوشامد (خوش محمد)؛ پیرات به دسته‌هایی چون کمال، رایبک و عیدی؛ و سرلوله به لال‌خوش، ساقیا و لال‌بیگ تقسیم می‌شود. دسته پیوند در بینی‌قلعه، سراصغیر، کلانده و چهل‌دهقان زندگی می‌کند. دسته پیرات در گدول بالنه، کمال، دان بوم، چمبردراز و بالنه سرساکن است. لال‌خوش در کلانده، گدول تاینه و نوده؛ ساقیا در نوده، گیروی تاینه، کلانده و چهل‌دهقان؛ لال‌بیگ در گیروی بالنه، کلانده، گدول کنجک، سراصغیر و نوده زندگی می‌کند (همراز، ۱۳۹۶؛ احمدی، محمدعلی، ۱۳۹۶).

در منطقه اصغیر در دوران جنگ‌های داخلی سه حزب سیاسی سازمان نصر افغانستان، پاسداران جهاد اسلامی افغانستان و حرکت اسلامی افغانستان فعال بودند و اعضا یا هوادارانی داشتند. البته خانواده‌هایی هم هستند که به هیچ یک از این احزاب تمایل نداشته‌اند (جعفری، ۱۳۹۶؛ انوری، ۱۳۹۶).

در منطقه اصغیر سیزده کاریز و چشمه وجود دارد. چشمه‌های سراصغیر، تاله، کاریزنو، کاریز بادام‌سر، کاریز سرقاش، کاریز نوده و کاریز هوتک جزو آن‌هاست (حیدری، ۱۳۹۶).

بالنه، گیروی تاینه، گدول کُنَجک (مشهور به گدول شهزاد)، پیتو، شریعت، چهل دیغو (چهل دهقان)، بینی‌قلعه، دان‌دیره (اکبرآباد) و دان‌بوم یاد می‌شود. مناطق شمشیرسنگ و خشک‌قول به لحاظ طایفه‌ای به اصغیر مربوط می‌شود، اما به لحاظ جغرافیایی در دره جداگانه‌ای در شمال گل‌کوه واقع شده است (احمدی، محمدعلی، ۱۳۹۶؛ همراز، ۱۳۹۶).

اصغیر به شکل‌های گوناگون مثل «اصغیر»، «اغذیر» و «اغزیر» نوشته شده است. مردم محل بیشتر اصغیر تلفظ می‌کنند و به همین صورت می‌نویسند، اما به شکل اغزیر نیز آمده است (یزدانی، ۱۳۹۳: ۳۹۹). برخی از منابع نیز «اغضیر» نوشته‌اند. بعضی نیز ریشه آن را ترکی می‌دانند و معتقدند که اصل آن «آق‌زر» بوده است. «آق» واژه ترکی به معنای سفید است و «آق‌زر» یعنی طلای سفید (همراز، ۱۳۹۶؛ سیرت، ۱۳۹۶).

اصغیر در دره‌ای قرار گرفته که سه سمت شمال، شرق و غرب آن را کوه‌ها و تپه‌های بلند فراگرفته است. فقط قسمت جنوبی آن به دشت همواری می‌رسد که به زَرک و شیرآباد منتهی می‌شود. کوه‌های اصغیر عبارت‌اند از مامای کلان، سرتوبِ آشو، توب‌سنگک، شُل‌بونک، آوسیو، بلندقاش، تَبَخَسری، سیوک، آوسِر، اُرمینه، گیرو و توب یاسو (احمدی، محمدهاشم، ۱۳۹۶؛ همراز، ۱۳۹۶).

در اصغیر اکنون (۱۳۹۶ ش) حدود ۱۱۰ خانواده زندگی می‌کنند. بیشتر جمعیت اصغیر طی چهار دهه گذشته به غزنی، کابل، شهرهای

مهره بافی، چَوَخل بافی، تُکُری و تُکُری گک بافی نیز معمول بود؛ اما فعلاً از رواج افتاده است. گلدوزی نیز طی چند سال اخیر در میان مردم رواج یافته است (انوری، ۱۳۹۶).

کُچَهِ، آرد بریان، دَلَدَه، حلوا، پیرکی (بولانی تنوری)، آشک و آش کشیده و اَوُگِرَه آجی، غذاهای هوسانه مردم اصغیر هستند (حکیمی، ۱۳۹۶؛ همراز، ۱۳۹۶).

در منطقه اصغیر یک لیسه و یک متوسطه نسوان وجود دارد. اصغیر یک کلینیک هم دارد (احمدی، محمدعلی، ۱۳۹۶؛ انوری، ۱۳۹۶). همچنین در این منطقه ۱۱ مسجد وجود دارد. مجموع این مساجد در سه ملابستی تقسیم شده‌اند (شریفی، ۱۳۹۶).

در اصغیر سه زیارت سلطان علی، ساؤز پوشو (سبزپوش) و سید مرتضی (خاک‌های سیدو) وجود دارند (همراز، ۱۳۹۶). غار فَرَنگی، غار نیرئی، غار آخوند، غار جَرِیَه و غار نیگی از آثار تاریخی این منطقه‌اند (ناصری، ۱۳۹۶).

رسم و رواج‌های اصغیر عبارت‌اند از: مردم سالی یک بار در هنگام گُلِ مَزدور (گیاهی با ساقه بلند)، نذر می‌کنند و بر سرقپرستان می‌روند. نذر بی بی یا چهارشنبه سوری، در طُوی و عروسی نیز رسومی چون سر دَزَزی، کِبَچَه، پای‌سوازی، خانه دیدن، لُنْگی خُوری، دستمال تایی پایی، سنگ پَر تاو و دیگران سازی سرراه عروس برگزار می‌شود.

در کوه‌های اصغیر انواع مختلف گیاه مانند قَلْغُو، کَمَی، سوختَنک، شیرین بویه، آپشکک کوهی، گُربه خورک، گَنَدَه بَعل، مُونَدَه

دهقانی و مال‌داری شغل اصلی مردم اصغیر است. زمین‌های زراعتی در این منطقه بسیار کم است. حداکثر محصول زراعتی یک خانواده، پنج خروار گندم است که هرگز برای نیازهای آن کفایت نمی‌کند. بیشتر حاصلاتی که مردم از زمین‌هایشان به دست می‌آورند میوه زردآلو، بادام و چارمغز است. گندم لَمَی هم خیلی کم کشت می‌شود. در اصغیر مال‌داری شغل پردرآمد خانواده‌ها محسوب می‌شود (جعفری، ۱۳۹۶).

آسیاب‌های برقی حدود ۱۵ تا ۲۰ سال است که جای آسیاب سنتی را گرفته است. برق مصرفی مردم نیز از جنراتور، صفحات آفتابی و چرخ بادی تأمین می‌شود (جعفری، ۱۳۹۶؛ انوری، ۱۳۹۶).

زردآلو، کشته، چارمغز، بادام، سیب، گیلان، آلوبالو، شَفَتالو، انگور، توت، دولته، تاخُم و آلودر این منطقه فراوان است. تجارت این اقلام در بهبود وضعیت اقتصادی مردم مؤثر است. طی سال‌های جدید کشت آلوی بخارا نیز رایج شده است. زارعان با پیوند زدن درخت زردآلو جدید مثل شکرپاره و امیری به درخت زردآلو قدیمی (خَسَک) سود محصولات باغی خود را افزایش داده‌اند. کشت کچالو، زردک، چغندر، شلغم، شَرَشَم، گُلول، جو، جواری، لوبیا، کدو و بادنجان سیاه نیز رایج است. در سال‌های جدید تعدادی از مردم به کشت زعفران نیز روی آورده‌اند (جعفری، ۱۳۹۶؛ همراز، ۱۳۹۶).

در گذشته سنگ‌ریشی، گلیم بافی،

سوختنک، مایه جنگلی، چزکنه و ترک می‌روید و بسیاری از آن‌ها خاصیت دارویی دارد (حکیمی، ۱۳۹۶؛ ناصری، ۱۳۹۶؛ همراز، ۱۳۹۶).

منطقه اصغیر گرگ، شغال، روباه، کفتار، آهو، گئوک و باز دارد. شکارچیان باز، از ولسوالی‌ها و ولایت‌های دیگر و حتی خارج از کشور به این منطقه می‌آیند. انواع مختلف پرند مانند گئوک زری، گل سر، کنری، زردگلی و مینا در این منطقه فراوان است (احمدی، محمد هاشم، ۱۳۹۶؛ همراز، ۱۳۹۶).

محمد علی احمدی (معاون والی غزنی / ۱۳۹۵)، عبدالله اصغری، محمد علی ناصری، علی احمد حیدری، محمد علی بوستان کمالی و محمد خان کمالی (فرماندهان دوره جهادی) غلام محی الدین انوری و علی خان کمالی (ملک قریه) از افراد مشهور اصغیر اند (ناصری، ۱۳۹۶؛ همراز، ۱۳۹۶).

منابع: احمدی، محمد علی. (۱۳۹۶). گفتگوی تلفنی محمود جعفری با محمد علی احمدی. ۲۱ جدی ۱۳۹۶؛ احمدی، محمد هاشم. (۱۳۹۶). گفتگوی تلفنی محمود جعفری با محمد هاشم احمدی. ۱۸ جدی ۱۳۹۶؛ انوری، غلام محی الدین. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمود جعفری با غلام محی الدین انوری. ۱۸ جدی ۱۳۹۶؛ جعفری، محمود. (۱۳۹۶). یادداشت‌های شخصی محمود جعفری درباره اصغیر. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۰ جدی ۱۳۹۶؛ حیدری، علی احمد. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی محمود جعفری با علی احمد حیدری. ۲۱ جدی ۱۳۹۶؛ حکیمی، حوا. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری

محمود جعفری با حوا حکیمی. کابل. ۱۸ جدی ۱۳۹۶؛ سیرت، مرتضی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمود جعفری با مرتضی سیرت. کابل. ۲۲ جدی ۱۳۹۶؛ شریفی، غلام عباس. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی محمود جعفری با غلام عباس شریفی. ۲۰ جدی ۱۳۹۶؛ ناصری، روح الله. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمود جعفری با روح الله ناصری. کابل. ۲۱ جدی ۱۳۹۶؛ همراز، غلام رضا. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمود جعفری با غلام رضا همراز. کابل. ۲۱ جدی ۱۳۹۶؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان.

محمود جعفری

اصلاحات انتخاباتی

کتاب، در موضوع انتخابات افغانستان

این کتاب را اسدالله سعادت در سال ۱۳۸۴ ش تدوین کرده است و انتشارات سعید آن را در ۲۴۰ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه چاپ کرده است.

کتاب اصلاحات انتخابی گزارشی از مطالعات، کارکردها، توصیه‌ها و پیشنهادها کمیسیون خاص اصلاحات انتخاباتی است و در هشت بخش تنظیم شده است. در بخش اول، نقایص و کاستی‌های انتخابات گذشته بررسی شده است؛ بخش دوم، شامل وظایف و مسئولیت‌های کمیسیون خاص اصلاحات است؛ بخش سوم، دیدگاه شماری از صاحب نظران را درباره انتخابات بیان کرده است و همچنین به بحث‌هایی

پژوهشی حکمت دانش در کابل در سال ۱۳۹۲ ش با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

این اثر یک مقدمه و ۱۲ عنوان دارد که هر کدام به عنوان یک درس به سبک آموزشی همراه با نتیجه‌گیری و طرح پرسش تنظیم شده است.

در درس اول با عنوان مقام انسان، مباحثی چون خلقت، مقام خلافت و کرامت انسان تجزیه و تحلیل شده است. در درس دوم با عنوان حرمت توهین و بی‌ادبی، بایدها و نبایدهای دین برای حفظ حرمت انسان واکاوی شده است. تکریم انسان عنوان درس سوم است و در آن به اصول تکریم و احترام انسان پرداخته شده و در پایان به وظیفه عوامل حکومت در ارتباط با موضوع اشاره شده است. در درس چهارم راهکارهای تکریم انسان ارائه شده است. کسب رضایت و راهکارهای آن در درس پنجم بحث شده و در درس ششم با عنوان پایبندی به عهد و پیمان، مباحثی چون اهمیت، لوازم، فواید و عوامل پایبندی به عهد و پیمان ذکر شده است. در درس هفتم عدم سوءاستفاده از مقام، مصادیق سوءاستفاده از مقام و پیامدهای منفی آن فهرست شده است. درس هشتم تا دوازدهم به ترتیب به موضوعات شرح صدر، رفق و مدارا، رعایت حق و عدالت، آفت‌زدایی و نصیحت و انتقاد متقابل اختصاص یافته است و مؤلف به طرح دیدگاه خود درباره اهمیت و جایگاه آن‌ها در قرآن و سنت، مؤلفه‌ها و دستورالعمل‌ها، شرایط،

پرداخته است که در برخی از سمینارها با موضوع انتخابات دایر بوده است؛ بخش چهارم، شامل میکانیزم‌ها و تدابیر خاص برای جلوگیری از تقلب است؛ بخش پنجم، گونه‌های نظام انتخاباتی و نقاط قوت و ضعف هر کدام از آن‌ها را بیان کرده است؛ در بخش ششم، ساز و کارهای ارائه شده از سوی کمیسیون انتخابات، برای برگزاری بهتر انتخابات مطرح شده است؛ در بخش هفتم، انتخابات از نگاه قانون اساسی بررسی شده است؛ و در بخش پایانی، نمودارها و تصاویری در ارتباط با عملکرد کمیسیون خاص اصلاحات انتخاباتی آورده شده است.

گردآورنده کتاب، به دلیل آنچه مخالفت پارلمان با پرونده اصلاحات انتخاباتی عنوان کرده، این عمل (مخالفت) نمایندگان پارلمان را از سه منظر نقد و بررسی کرده است یعنی از منظر حقوقی (ماده ۱۰۹ قانون اساسی)؛ خواست و منفعت عمومی؛ سیاسی. آقای سعادت‌ی از ولسوالی شارسرستان ولایت دای‌کندی، نماینده پارلمان در دوره شانزدهم و عضو کمیسیون اصلاحات انتخاباتی بوده است.

منبع: سعادت‌ی، اسدالله. (۱۳۹۴). اصلاحات انتخاباتی. چاپ اول. کابل: سعید.

قریان‌علی فصیحی (غزنوی)

اصول اخلاق اداری

کتاب، اخلاق و مدیریت

کتاب اصول اخلاق اداری تألیف عبدالحمید محمدی است. آن را انتشارات مؤسسه آموزشی

پیامدها و آثار آن‌ها پرداخته است.

عبدالحمید محمدی متولد ۱۳۴۵ ش در ولسوالی ورس ولایت بامیان است. او دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه ادیان و مذاهب قم دارد. از او چند اثر دیگر نیز منتشر شده است. منابع: محمدی، عبدالحمید. (۱۳۹۲). *اصول اخلاق/اداری با رویکرد آیات و روایات*. چاپ اول. کابل: مرکز تحقیقات زنان افغانستان؛ محمدی، عبدالحمید. (۱۳۹۹ ش). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با عبدالحمید محمدی. ۱۸ حمل ۱۳۹۹.

سید احمد هاشمی (صدر)

اصول جامعه‌شناسی تبلیغ در افغانستان

کتاب، درباره شیوه‌های تبلیغ دینی

کتاب، نوشته محمد عیسی رحیمی است و آن را انتشارات کاشف الغطاء در سال ۱۳۸۲ ش در قم منتشر کرده است، با ۴۰۶ صفحه قطع وزیری و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

این اثر در واقع پایان‌نامه نویسنده در دوره کارشناسی ارشد بوده است و او در «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» در قم از آن دفاع کرده است. مؤلف ابتدا در مقدمه اهمیت امر تبلیغ و اطلاع‌رسانی را گوشزد کرده است. سپس انگیزه خود از نگارش کتاب را شرح داده است.

کتاب شش بخش و نه فصل دارد. نویسنده در بخش اول، فصل اول، ادعای نوشتار خود را جمع بین دو تئوری «اصالت نتیجه» و «اصالت وظیفه» بیان می‌کند. در بخش دوم،

فصل دوم، مفاهیم تبلیغ و تبلیغ اسلامی شرح داده شده است و جایگاه تبلیغ دینی و تکلیف مبلغان اسلامی یادآوری شده است. نگارنده در فصل سوم، روش‌ها و شیوه‌های تبلیغی و وسایل و ابزارهای مؤثر برای نیل به هدف را معرفی کرده است. همچنین، ابزارهای مهم سنتی و نوین تبلیغ در افغانستان را برشمرده است. در فصل چهارم، ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی فرهنگ اشاره شده است و سپس شاخص‌های فرهنگ اسلامی در افغانستان و برخی حساسیت‌های فرهنگی موجود بیان شده است. نویسنده در فصل پنجم، به ذکر مشخصه‌های تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی پرداخته و ضرورت شناخت حساسیت‌های مذهبی در افغانستان و حفظ اتحاد و پرهیز از تفرقه و بدبینی مذهبی را یادآوری کرده است.

در بخش چهارم، فصل ششم، ضمن تأکید بر شناخت روحیات مردم در هنگام تبلیغ، توجه به مناسبت‌های تاریخی و عوامل جغرافیایی مهم دانسته شده است.

در بخش پنجم، فصل هفتم، نگارنده یادآور شده است که مبلّغ می‌بایست با بستر قومی و قبیله‌ای جامعه هدف آشنا باشد و در ادامه، پیامدهای منفی قوم‌گرایی و تکلیف نخبگان را برای حل این معضل تشریح کرده است. بخش ششم که آخرین بخش کتاب است، به ذکر ویژگی‌های مثبت و منفی مبلّغ در افغانستان اختصاص دارد و در آن مشخصه‌های لازم برای چنین فردی بیان شده است.

دوره حکومت امیر عبدالرحمان خان از وطن متواری و مقیم مشهد شده است.

منبع: بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۲). اصول دین در پرتو نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه.

صدیقه هاشمی

اصول محاکمات مدنی

کتاب، مسایل حقوقی افغانستان

اصول محاکمات مدنی تألیف هاشم احمدی است. چاپ چهارم آن را انتشارات کاتب در کابل در سال ۱۳۹۷ ش در ۴۵۶ صفحه قطع وزیری با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه به نشر رسانده است. چاپ اول آن در سال ۱۳۹۰ ش منتشر شده و بعد از چاپ دوم، اضافات و اصلاحاتی بر آن صورت گرفته است.

این کتاب متشکل از دو پیش‌گفتار (چاپ اول و دوم)، یک مقدمه، پنج بخش و یک ضمیمه است. هر بخش زیر مجموعه‌هایی دارد و هر مبحثی نیز خود شامل چندین گفتار است.

مؤلف در مقدمه ضمن تبیین موضوع، پیشنهاد و منابع تحقیق، جایگاه محاکمات مدنی نسبت به دیگر احکام را یادآور شده است و احکام دادرسی مدنی را که عبارت دیگری از اصول محاکمات است، از جمله راه‌های مهم تحقق عدالت در جامعه معرفی می‌کند.

در بخش اول کلیات، اصول محاکمات، هدف، فواید و تاریخچه آن، ساختار سازمانی و تشکیلات قضایی افغانستان بحث شده است. در بخش دوم با عنوان «دعوا،

محمد عیسی رحیمی متولد ۱۳۴۸ ش در منطقه تمکی ولسوالی قره‌باغ است. او مؤسس انتشارات و کتابخانه راه فردا در کابل است. رحیمی چند اثر تألیفی دیگر هم دارد.

منبع: رحیمی، محمد عیسی. (۱۳۸۲). اصول جامعه‌شناسی تبلیغ در افغانستان. قم: کاشف الغطاء.

صدیقه هاشمی

اصول دین در پرتو نهج البلاغه

کتاب، درباره آموزه‌های کلامی نهج البلاغه

این کتاب، گردآوری و ترجمه محمدباقر بهبودی است. آن را بنیاد نهج البلاغه با همکاری وزارت ارشاد اسلامی ایران (اداره کل تبلیغات و انتشارات) در سال ۱۳۶۲ ش منتشر کرده است در ۷۱ صفحه رقعی با شمارگان ۱۰۰۰۰ نسخه. شهر محل انتشار نامعلوم است. کتاب به مناسبت برگزاری سومین کنگره هزاره نهج البلاغه به چاپ رسیده است.

بر اساس مقدمه‌ای که هیئت تحریریه بنیاد نهج البلاغه در ابتدا آورده است، در این کتاب بخش‌هایی از سخنان علی بن ابی‌طالب در مباحث توحید و نبوت و امامت گردآوری شده است. در ادامه یادآوری شده است که شماره خطبه‌ها و کلماتی که در این مجموعه آمده است به ترتیب نهج البلاغه‌ای است که صبحی صالح به چاپ رسانده است.

محمدباقر بهبودی متولد ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م در مشهد است. پدرکلانش از مردم «بهبود» قره‌باغ غزنی بوده و بر اثر خشونت‌های

بامیان متولد شده است و اکنون (۱۳۹۹ ش) استاد حقوق در دانشگاه کاتب در کابل است.

منابع: احمدی، هاشم. (۱۳۹۷). *اصول محاکمات مدنی*. چاپ چهارم. کابل: کاتب؛ صفحه فیسبوک حقوق دان (۲۰۱۴). بازیابی ۲ ثور ۱۳۹۹.

سید احمد هاشمی (صدر)

اصول نظام اداری از دیدگاه قرآن و حدیث

کتاب، مدیریت دینی

کتاب *اصول نظام اداری از دیدگاه قرآن و حدیث* تألیف عبدالحمید محمدی است. انتشارات مرکز تحقیقات زنان افغانستان آن را در سال ۱۳۹۲ ش در کابل در ۳۰۰ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است. در این اثر مؤلف با رویکرد تطبیقی تلاش کرده با استناد به قرآن و سنت، برخی اصول و مسائل مدیریت را تبیین کند. این اثر یک پیشگفتار و ۱۶ عنوان دارد که نویسنده با انگیزه تدوین متن درسی برای رشته مدیریت، هر عنوان را یک درس در نظر گرفته و با سبک آموزشی، در ابتدای هر درس (عنوان)، به اهداف آن اشاره و پس از هر درس نتیجه‌گیری کرده است.

برخی از عناوین مندرج در این کتاب عبارت‌اند از: مدیریت، استخدام، سلسله مراتب، تصمیم‌گیری، قاطعیت در تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، انضباط و جدیت، تقسیم کار و تشویق و تنبیه. زیر هر کدام از عناوین، مباحثی نظیر ضرورت، اهمیت،

شرایط اقامه و انواع آن» به توضیح و تبیین تعریف دعوا، معرفی انواع دعوا و شرایط عمومی و اختصاصی هر دو پرداخته شده است. بخش سوم با عنوان «صلاحیت محاکم و شیوه حل اختلاف در صلاحیت» در دو مبحث، یکی مفهوم صلاحیت و اهمیت آن در چهار گفتار (مفهوم صلاحیت، صلاحیت ذاتی و موضوعی، خصوصیات قواعد صلاحیت و صلاحیت محلی یا حوزوی) و دیگری اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن، در سه گفتار (تشخیص صلاحیت و مفهوم آن، مرجع حل اختلاف در صلاحیت و صلاحیت قاضی) به بحث گذاشته شده است. بخش چهارم، «شرایط شکلی رسیدگی و تصمیمات محکمه» عنوان یافته است و در آن مفهوم عریضه، کیفیت تقدیم عریضه، شرایط و پیوست‌های عریضه، چگونگی ابلاغ، مفهوم و انواع آن، محاکمه، مفهوم و انواع آن، بررسی اعتراضات ابتدایی، ذکر نمونه‌هایی از قرارهای قضایی محاکم و معرفی تشکیلات ریاست حقوق وزارت عدلیه به بحث گذشته شده است. در آخرین بخش این کتاب با عنوان «طرق شکایت از آراء»، راه‌های شکایت از آرای صادره محاکم بررسی شده و مسائلی چون احکام قابل استیناف، شرایط و اسباب آن، صلاحیت‌های دیوان محکمه استیناف، فرجام‌خواهی، روش رسیدگی و تجدید نظرطلبی بررسی شده است. در ضمیمه، نمونه‌هایی از فیصله‌های محاکم قضایی را ذکر کرده است.

هاشم احمدی در ولسوالی ورس ولایت

فوائد، شاخصه‌ها و ویژگی‌های مرتبط و راهکارهایی براساس برداشت نویسنده از کتاب و سنت تبیین شده است.

عبدالحمید محمدی متولد ۱۳۴۵ ش در ولسوالی ورس ولایت بامیان است. او دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه ادیان و مذاهب قم دارد. از او چند اثر دیگر نیز منتشر شده است. منابع: محمدی، عبدالحمید. (۱۳۹۲). *اصول نظام‌اداری از دیدگاه قرآن و حدیث*. چاپ اول. کابل: مرکز تحقیقات زنان افغانستان؛ محمدی، عبدالمجید. (۱۳۹۹). *گفت‌وگوی اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با عبدالحمید محمدی*. ۱۸ حمل ۱۳۹۹.

سید احمد هاشمی (صدر)

اصول و شاخصه‌های تمدن نبوی

کتاب، شاخصه‌های مدنیت در اسلام

اصول و شاخصه‌های تمدن نبوی تألیف سید رشید صمیمی است. آن را مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما قم، در سال ۱۳۸۷ ش در ۱۲۷ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه به نشر رسانده است.

این کتاب یک پیش‌گفتار و شش فصل دارد. هدف از تدوین آن، معرفی شاخصه‌ها و ویژگی‌های سیاسی، حکومتی و اجتماعی پیامبر اسلام در ۲۳ سال نبوت او و نیز ارائه الگوی خاص تمدنی و کارآمد در مقابل دیگر تمدن‌های حاکم در جهان عنوان شده است. فصل اول به کلیات و مفاهیم موضوع اختصاص دارد. در فصل دوم با عنوان «عوامل

پیدایش، شکوفایی و گسترش تمدن نبوی» مسایلی چون خردورزی و تعقل، اهتمام به دانش‌اندوزی و پیشرفت، تأکید بر برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح، هدایت‌گری و ارشاد و نقش تاریخی قرآن در اعتلای تمدن نبوی، به عنوان علل و عوامل رشد و شکوفایی تمدن اسلامی مطرح شده‌اند. در فصل سوم با عنوان «اصول و شاخصه‌های فرهنگی تمدن نبوی» مسایلی چون خداباوری، کرامت انسان، گسترش خردگرایی و مبارزه با خرافه‌ها و جامع‌نگری از جمله این شاخصه‌ها بیان شده است. در فصل چهارم اصول و شاخصه‌های سیاسی تمدن نبوی بحث شده و موضوعاتی چون حاکمیت ولایت الهی و خلافت منصوبه، برابری، استکبارستیزی و شورا و مشورت، از محورهای مهم آن شمرده شده است. در فصل پنجم با عنوان «اصول و شاخصه‌های اقتصادی تمدن نبوی» به مباحث ماهیت ثروت در اسلام، مبارزه با فاصله‌های طبقاتی و رعایت حریم مالکیت‌های خصوصی و عمومی پرداخته شده است. در فصل آخر کتاب اصول و شاخصه‌های اجتماعی تمدن نبوی بحث شده و تحکیم روابط اجتماعی بر محور ایمان، همکاری در امور خیر و تأکید بر جلب اعتماد عمومی از جمله ممیزات آن دانسته شده است. این کتاب در جشنواره بین‌المللی شیخ طوسی در سال ۱۳۸۹ ش در قم برگزیده شده است.

سید رشید صمیمی متولد ۱۳۵۴ ش در منطقه اوجی کجاب بهسود از ولایت میدان

وردک است. او دکترای رشته فقه و معارف با گرایش کلام اسلامی از دانشگاه بین‌المللی المصطفی در قم دارد. از او شماری کتاب و مقاله در موضوعات فقهی، اصولی، فلسفی و کلامی منتشر شده است.

منابع: صمیمی، سید رشید. (۱۳۸۷). *اصول و شاخصه‌های تمدن نبوی*. چاپ اول. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما؛ صمیمی، سید رشید. *مصابحه حضور سید احمد هاشمی (صدر) با سید رشید صمیمی*. قم. ۱۰ ثور ۱۳۹۹.

سید احمد هاشمی (صدر)

اصول و فروع دین

کتاب، آموزش مسائل اعتقادی

این کتاب نوشته آیت‌الله محمداسحاق فیاض است و آن را انتشارات پیام بهاران با همکاری انتشارات زیارت، در سال ۱۳۹۵ ش در تهران منتشر کرده است با ۱۱۲ صفحه جیبی و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. موضوع آن شیعه امامیه، عقاید و اصول و فروع دین به زبان ساده است.

کتاب *اصول و فروع دین* مجموعه‌ای از عقاید، احکام، اخلاق و آداب اسلامی و شیعی است که در گذشته، به طور سنتی بزرگان به کودکان خود می‌آموختند و این‌ها سینه به سینه بین نسل‌ها منتقل می‌شد. نویسنده در مقدمه (ص ۴) می‌گوید از آنجا که به دلیل تغییرات اجتماعی، این سنت در معرض خطر فراموشی قرار گرفته، به تقاضای برخی از سالمندان محلی، آن را به عنوان اندوخته نسلی ثبت

کرده است.

کتاب حالتی جزوه‌گون دارد و آموزه‌های آن به همان سبک و سیاق آهنگین و کودکانه رایج نزد عامه تحریر شده است. گاه شعرها و داستان‌هایی برای انتقال مطلب آمده است که آن‌ها نیز همان شعر و داستان‌های عامیانه مشهور است. گاه برای آموزه‌های اشاره شده ارجاعات یا توضیحاتی نیز در پاورقی آمده است.

آیت‌الله محمداسحاق فیاض اصالتاً از منطقه شیرداغ است. او در سال ۱۳۰۹ ش در قریه صوبه از توابع مسکه جاغوری به دنیا آمده است. او یکی از مراجع تقلید شیعیان است و در شهر نجف، کشور عراق زندگی می‌کند.

منبع: فیاض، محمداسحاق. (۱۳۹۵). *اصول و فروع دین؛ تعلیم واجبات برای همگان در مکتب اهل بیت*. تهران: پیام بهاران.

آمنه اخلاقی

اطروحات فکریه حول المسایل المستحدثه

کتاب، حقوق و سیاست در اسلام

اطروحات فکریه حول المسایل المستحدثه اثر محمداسحاق فیاض از مراجع تقلید شیعه است. این کتاب به زبان عربی نگاشته شده است. آن را انتشارات دارالکفیل در سال ۲۰۱۹ میلادی در نجف در ۴۴۰ صفحه چاپ و منتشر کرده است.

کتاب به چهار مطلب مهم پیرامون شخصیت حقوقی، حکومت اسلامی، بانک‌داری و اراضی پرداخته و این مباحث از

فکریه حول المسایل المستحدثه. نجف: دارالکفیل.

محمدجواد برهانی

اعتصام

نشریه سیاسی اجتماعی

شورای نمایندگی حزب وحدت اسلامی افغانستان (شاخه محمد اکبری) در تهران، نشریه اعتصام را منتشر کرد (نجفی، ۱۳۹۸). این نشریه با موضوع خبری، فرهنگی و سیاسی در قم با مدیر مسئولی محمد عوض فکرت، سردبیری علی نجفی و شورای نویسندگان نشر می شد. شماره صفر آن در قطع ۴A، زیراکسی، در هشت صفحه و در تاریخ ۸ دلو ۱۳۷۶ ش / ۲۸ جنوری ۱۹۹۸ م، چاپ شده است (اعتصام، ۱۳۷۶). موضوع و محتوای آن سیاسی و اجتماعی بود. از این نشریه فقط یک شماره منتشر شد (تنویر، ۱۳۷۸: ۶۰۷؛ محرابی، ۱۳۸۲: ۱۷) و به دلیل اختلافات اعضای شورای نمایندگی حزب یاد شده در تهران، تعطیل شد. علی نجفی، محمدسرور تقوی، محمدحسین فیاض و سید شهاب الدین بلخی از اعضای شورای نویسندگان بودند.

منابع: اعتصام. (۱۳۷۶). شماره صفر. قم: تنویر، محمدحلیم. (۱۳۷۸). تاریخ و روزنامه نگاری افغانستان. چاپ هشتم. پشاور: انیستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان در هالند؛ محرابی، معین الدین. (۱۳۸۲). نشریات فارسی زبان مهاجران افغانستانی در ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۱). تهران: مطالعات و تحقیقات رسانه ها؛ نجفی،

نظرفقهی و اصولی بررسی شده است. نویسنده در مقدمه کتاب درباره ضرورت تدوین این اثر نوشته است و اینکه مجموعه مسائل جدید که در جامعه فرهنگی اسلامی متداول و مورد ابتلاء عموم مردم است، به صورت عمیق و مفصل بررسی شود؛ چرا که از نظر او تاکنون این مسائل از منظر فقه اسلامی بررسی نشده است و قواعد و ضوابط آن در پرتو فقه اسلامی کنکاش نشده است. به نظر نویسنده، دکترین اسلامی نقش بزرگ و اساسی در حل مشکلات اجتماعی، فردی، خانوادگی و همچنین تبیین مسایل اقتصادی و مالی در سطح جهانی و محلی و در همه انواع و اشکال آن دارد (فیاض، ۲۰۱۹: ۱۹).

نویسنده درباره حکومت اسلامی معتقد است که در طول تاریخ به جز پیامبر اسلام، کسی توفیق تأسیس چنین حکومتی را پیدا نکرده و اکنون نیز هیچ حکومت اسلامی به معنی واقع آن در جهان وجود ندارد. او درباره زمین معتقد است که مردم با احیاء، حق اولویت تصرف پیدا می کنند اما کسی مالک زمین نمی شود. نظریات این مرجع تقلید شیعه درباره بانک داری نیز شامل الگوهای عملی و متفاوت از سایر صاحب نظران اسلامی است.

محمد اسحاق فیاض یکی از مراجع تقلید شیعیان است. او متولد ۱۳۰۹ ش در قریه صوبه در ولسوالی جاغوری و اکنون (۱۳۹۹ ش) ساکن نجف در عراق است.

منابع: فیاض، محمد اسحاق. (۲۰۱۹). اطروحات

علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی نجفی. ۲۰ حوت ۱۳۹۸.

محسن شریفی

اعتمادی، جان علی (۱۳۳۸ ش)

عالم دینی، فعال سیاسی

جان علی اعتمادی (معروف به علی اعتمادی هزاره‌ها) فرزند غلام حسن آخوند از طایفه جرغی باتور (بهادر) اصالتاً بهسودی، اول پاییز ۱۳۳۸ ش / ۱۹۵۹ م در قریه نوقدم، ناوه قولانی، واقع در ولسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور به دنیا آمد. او از سن پنج سالگی خواندن و نوشتن را نزد پدر و مادرش آغاز کرد. پدر و مادر اعتمادی هر دو باسواد بودند. پدرش تحصیلات علوم دینی داشت.

اعتمادی از سال ۱۳۴۸ تا سال ۱۳۵۳ ش صرف، نحو و ادبیات عرب، حاشیه ملا عبد الله در منطق، معالم الاصول در فقه، مطول و دو جلد لمعه را در مدرسه قزل لعل نزد غلام حسین محقق قزل فراگرفت. او در ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ ش در اولین جشن سالگرد کودتای داوود خان در مرکز لعل به عنوان عالم دینی مقاله‌ای در حمایت از جمهوری داوود خان علیه سلطنت قرائت کرد.

اعتمادی در سال ۱۳۵۴ ش به کابل آمد و در مدرسه علوم دینی مهدیه واقع در قلعه فتح الله خان کابل که متعلق به محمد امین افشار بود، شامل شد و تا سال ۱۳۵۵ ش در آنجا درس خواند. او در کابل با یک حلقه مخالف حکومت وقت آشنا شد که در رأس آن

محمد عوض بصیر مالستانی بود. در پی این آشنایی، امکان مطالعه کتاب‌هایی در زمینه مبارزات مردم الجزایر، فلسطین، مبارزات مسلمانان صدر اسلام، تجزیه و تحلیل وضعیت موجود جامعه افغانستان برایش فراهم شد. او و محمد عوض بصیر مالستانی، عبد العلی قاسمی بهسودی، غلام علی ایمانی پنجابی و علی احمدی از مرکز بهسود، (افراد مذکور را بعداً حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان دستگیر کرد و از بین برد)، حلقه‌ای فکری و فرهنگی به وجود آوردند.

اعتمادی در سنبله سال ۱۳۵۵ ش به ایران رفت و در مشهد ساکن شد. او تا اول سال ۱۳۶۰ ش در فقه و اصول در درس استادانی چون سید میرزا حسن صالحی خاوری و محمد عیسی محقق خراسانی و در تفسیر از اسماعیل محقق مزاری شرکت کرد. او رسائل و مکاسب را در مدرسه «امام صادق» نزد سید صالحی و محقق خراسانی خواند و از درس خارج فقه و اصول مرتضوی و محقق خراسانی استفاده کرد.

اعتمادی در کنار فراگیری درس‌های علوم دینی، با چهره‌های مخالف حکومت وقت افغانستان از جمله عبد العلی مزاری و ماشاء الله افتخاری (افتخاری سرخ)، علی اکبر مهدوی، ضامن علی واحدی و علی جان زاهدی آشنا شد. او پس از تماس مستقیم با علی اکبر مهدوی سنگ‌تخت در سال ۱۳۵۷ ش صندوق غدیریه، صندوق امام زمان و کتابخانه

بعد از آزادی به مدت پنج ماه در بخش فرهنگی پایگاه‌های بهسود و ترکمن سازمان نصر خدمت کرد.

او در ماه جدی ۱۳۶۱ ش به ایران رفت و تا سال ۱۳۷۱ ش مشغول درس‌های سطوح عالی علوم دینی شد. در این سال‌ها جزء ممتازان بود و از طرف حوزه علوم دینی جایزه دریافت می‌کرد. اعتمادی در خلال این سال‌ها با همکاری علی‌اکبر مهدوی، سید عبدالحمید سجادی و غلام‌حسین معینی کار ساخت کتابخانه رسالت را به مساحت ۳۰۰ مترمربع به اتمام رساند. در اوایل دهه ۱۳۷۰ ش او وعده‌ای از فعالان فرهنگی از جمله سید ابوطالب مظفری، علی‌احمد راسخ و... بنیاد فرهنگی کاتب هزاره را تأسیس کردند.

با شکست دولت نجیب‌الله در کابل (سال ۱۳۷۱ ش) و استقرار حزب وحدت به رهبری عبدالعلی مزاری در غرب کابل، اعتمادی از آن حمایت کرد و توماری را در تأیید سیاست‌های عبدالعلی مزاری، به امضای مهاجران افغانستان در ایران رساند و به کابل فرستاد.

اعتمادی همراه با عیدمحمد عارفی از دره‌صوف، اسدالله حیدری ترکمنی، ناصر شریفی یکاولنگی و نبی قانع‌زاده از بهسود زیر نظر محمد عیسی محقق خراسانی، جزو اولین طراحان و حامیان اعلام مرجعیت فقهی قربان‌علی محقق کابلی بود (اعتمادی: ۱۳۹۶). او در سال ۱۳۷۴ ش «حسینی هزاره‌ها» را در مشهد تأسیس کرد. این حسینی در تاریخ ۲۰ حوت ۱۳۷۴ ش تأسیس شد و کارکردهای

رسالت را در مشهد تأسیس کرد (لعلی، ۱۳۷۲: ۳۳۴، ۳۳۵). همچنین در سال ۱۳۵۷ ش همراه با علی‌اکبر مهدوی، سید عبدالحمید سجادی، حسین صابری، عبدالهادی رضایی شیخ‌میرانی، مصطفی اعتمادی، امان‌الله موحدی و... گروه مستضعفین را در مشهد تأسیس کرد (سجادی، ۱۳۶۹: ۴۸). در جواز سال ۱۳۵۸ ش بعد از اینکه گروه‌های هم‌فکر مثل حزب حسینی، گروه مستضعفین و گروه نصر با هم به تفاهم رسیدند و «سازمان نصر افغانستان» را در تهران تشکیل دادند، اعتمادی به عضویت شورای مرکزی و شورای فرهنگی سازمان مذکور درآمد و از جمله نویسندگان نشریه پیام مستضعفین سازمان نصر شد (مزاری، بی‌تا: ۶۸ و ۱۱۷).

اعتمادی در ماه ثور ۱۳۶۰ ش همراه با عده‌ای از اعضای سازمان نصر به افغانستان برگشت و به ورس، مقر شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان رفت و بعد از موافقت سید علی بهشتی رئیس شورا، امکانات، اسلحه و وسایل فرهنگی به زادگاهش لعل و سرچنگل برد. با شدت گرفتن جنگ بین صادقی‌نیلی و شورای اتفاق، افراد شورای اتفاق اعتمادی را به دلیل تعلق داشتن او در دو گروه، در اسد ۱۳۶۰ ش در منطقه سنگ‌تخت دستگیر کردند و به مرکز آن شورا در ورس فرستادند. او تا اول جواز سال ۱۳۶۱ ش همراه با سید عبدالحمید سجادی و حسین صابری زندانی بود و در اثر شکنجه، شنوایی گوش چپ و ناخن‌های پاهایش را از دست داد. اعتمادی

افغانستان از ظهور تا افول». در هفته نامه بنیاد وحدت. سال ششم. شماره مسلسل ۲۱۴. ص ۳؛ سجادی، عبدالحمید. (۱۳۶۹). «زندگی نامه خودنوشت سید عبدالحمید سجادی». در ماهنامه حبل الله. سال هفتم. شماره مسلسل ۷۸. ص ۴۸؛ لعلی، علی داد. (۱۳۷۲). سیری در هزاره جات. قم: احسانی؛ مزاری، حسن. (بی تا). خاطرات سیاسی شهید مزاری به وسیله خودش. بی جا: مرکز تهیه و نشر آثار شهید مزاری. علی جعفری

اعتمادی، چمن شاه (۱۳۵۱ ش)

وکیل دوره شانزدهم ولسی جرگه

چمن شاه اعتمادی فرزند سلطان، در سال ۱۳۵۱ ش / ۱۹۷۲ م در قریه شیبیار ولسوالی مالستان ولایت غزنی متولد شد. در شش سالگی وارد مکتب شد و در صنف دوم بود که با سقوط حکومت داوود خان و روی کار آمدن حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان و خیزش های مردمی علیه آن، مکتب بسته شد و او از ادامه تحصیل بازماند. چند سالی را محروم از تحصیل سپری کرد تا این که مدارس دینی به جای مکتب رونق گرفت. او برای ادامه تحصیل وارد مدرسه علوم دینی «امام صادق» مالستان با مدیریت عزیزالله علی زاده مالستانی شد، بعد از چهار سال، مدرسه امام صادق را به مقصد سنگماشه، مرکز جاغوری ترک کرد و یک و نیم سال را در مدرسه علوم دینی «شهید بلخی» سنگماشه به تحصیل مشغول شد و در سال ۱۳۶۸ ش برای ادامه تحصیل به ایران

آن در سال اول، موافقان و مخالفان زیاد داشت. در روز سوم محرم سال ۱۳۷۵ ش، اعتمادی را مأموران جمهوری اسلامی ایران بازداشت کردند و او مدت ۵۷ روز در اردوگاه سفیدسنگ فریمان در سلول انفرادی زندانی شد (اعتمادی: ۱۳۹۶). بعد از آن در همین سال (۱۳۷۵ ش) تمام شهریه و امتیازات حوزوی اش قطع شد. اعتمادی در سال ۱۳۸۱ ش به افغانستان بازگشت و به حیث رئیس محکمه ولسوالی لعل و سرجنگل تعیین شد و تا سال ۱۳۸۳ ش در همان پست خدمت کرد. او در سال ۱۳۸۴ ش در ولایت غور، نامزد نمایندگی پارلمان افغانستان شد و رأی لازم را نیاورد. وی اکنون (۱۳۹۶ ش) با خانواده اش در مشهد زندگی می کند.

از اعتمادی مقالات چندی در نشریه پیام مستضعفین سال ۱۳۵۸ ش با عنوان «بلخی زندان نشین»، مقاله ای درباره سید میرعلی اصغر شعاع، «رمضان ماه صیام و قیام»، «محرم، ماه خون و قیام»، «ابوذر امام» درباره سید محمود طالقانی از چهره های مطرح انقلاب اسلامی ایران و همچنین شعرگونه هایی با عنوان «یک دست بر مسلسل و یک دست سوی الله» چاپ شده است.

منابع: اعتمادی، جان علی. (۱۳۹۶). «زندگی نامه خودنوشت جان علی اعتمادی». ارسال شده به دفتر دانشنامه ۱۱ سرطان ۱۳۹۶؛ اعتمادی، جان علی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری علی جعفری با جان علی اعتمادی. مشهد. ۷ سرطان ۱۳۹۶؛ اعتمادی، عوض علی. (۱۳۷۹). «احزاب

رفت (اعتمادی، ۱۳۹۶).

چمن شاه اعتمادی اوایل سال ۱۳۷۰ ش به اصفهان رفت و در مدرسه علمیّه ذوالفقار اصفهان درسش را ادامه داد و نه سال مقطع سطوح عالی را نزد استادانی همچون کلباسی، بهره مند، میرحیدری، زارعان، نظری، ابطحی، سیدحسن امامی و سیداحمد امامی تحصیل کرد (اعتمادی، ۱۳۹۶). او در کنار تحصیل درس‌های حوزوی در جلسات شعرای افغانستان مقیم اصفهان (با حضور قنبرعلی تابش و محمدشریف سعیدی) نیز شرکت می‌کرد و به تمرین شعر می‌پرداخت. شعرا و با عنوان «سال‌های درد» در ثنای عبدالعلی مزاری چاپ شد (زکی، ۱۳۹۳، ج ۳، ۳۶۵).

اعتمادی در تابستان سال ۱۳۷۸ ش به وطن بازگشت و در سال ۱۳۷۹ ش ازدواج کرد. در همین سال، تدریس در علوم دینی را در مسجد قریه آغاز کرد. سپس با مشورت و همکاری بزرگان قریه شیبیار، مدرسه علوم دینی رسول اکرم را بنا کرد که عمده منابع مالی آن از طریق سهم امام تأمین می‌شد و مدیریت آن را نیز خود اعتمادی عهده دار بود.

اعتمادی صرف و نحو، جلد ۱ و ۲ اصول فقه و جلد ۱ و ۲ لمعه را تدریس می‌کرد. در کنار تدریس، به سخنرانی و رسیدگی به دعاوی حقوقی مردم نیز می‌پرداخت و در خلال این مدت، از طریق کمیسیون تثبیت سویه علمای دینی، مدرک صنف چهارده را گرفت. اعتمادی علاوه بر تدریس و مدیریت مدرسه، به مدت چهار سال در لیسه عالی نسوان میرآدینه

معلم بود. هنگامی که وزارت معارف افغانستان برای ارتقای سطح تحصیلی معلمان لیسه و کسب مدرک تحصیلی بالاتر، بورسیه تحصیلی دوره فشرده در ایران را فراهم کرد، او از این طریق و با همکاری جامعه المصطفی به دریافت مدرک لیسانس در رشته «علوم دینی - عربی» موفق شد. در سال ۱۳۹۴ ش تحصیل خود را در رشته علوم سیاسی در دوره ماستری آغاز کرد و اکنون (سرطان ۱۳۹۶ ش) در مرحله پایان نامه است (اعتمادی، ۱۳۹۶).

چمن شاه اعتمادی در شانزدهمین (دومین دور پس از طالبان) انتخابات ولسی جرگه سال ۱۳۸۹ ش در ولایت غزنی کاندیدا شد و با کسب ۵۸۷۴ رأی از میان هفتاد رقیب به ولسی جرگه راه یافت و در پارلمان، عضو و منشی «کمیسیون مبارزه علیه مواد مخدر، مسکرات و فساد اخلاقی» است (اعتمادی، ۱۳۹۶). همچنین او علاوه بر سمت نمایندگی ولسی جرگه در حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری محمدکریم خلیلی نیز عضویت دارد (آیتی، بی تا: ۱۴۷) و در این دوره از نمایندگی، سفرهای رسمی کاری به کشورهای فنلند، ترکیه، ایران، عربستان، ترکمنستان و ایتالیا داشته است. او در سال ۱۳۹۷ ش به عنوان عضو و سپس دبیر کمیسیون شکایات انتخاباتی افغانستان برگزیده شد (مالستانی، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، چمن شاه. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدجواد صفدری با چمن شاه اعتمادی. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۶ جوزا ۱۳۹۶؛ آیتی، عبدالقیوم. (بی تا). تأثیرگذاری

هوادار شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان شد و به عنوان مسئول فرهنگی شورای اتفاق علیه ارباب‌ها و میرها بنای مخالفت گذاشت. او در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ ش همراه با سید محمدرضا موسوی قلعه‌چه به عنوان نماینده مردم لعل در ورس، مرکز شورای اتفاق در بخش فرهنگی آن فعالیت داشت. اعتمادی در سال ۱۳۶۲ ش علیه شورای اتفاق تغییر موضع داد و بنای شورش گذاشت و در ادامه به ایران مهاجر شد. او وارد حوزه علمی مشهود شد و تا سال ۱۳۶۴ ش اصول و فقه را نزد سید میرزا حسین صالحی و واعظی خاوری خواند. اعتمادی در این سال‌ها همراه با سید نادرشاه بحر به سازمان نصر افغانستان گروید، اما هر دو در سال ۱۳۶۴ ش با کاروان حزب پاسداران جهاد اسلامی به افغانستان برگشتند.

اعتمادی خود را از آغازگران تشکیل حزب وحدت می‌داند که در جلسات منجر به تشکیل آن در حمل ۱۳۶۷ ش در لعل شرکت داشته است. او در تعیینات ۱۳۶۷ ش حزب وحدت، به عنوان معاون سیاسی آن حزب در ولایت غور مقرر شد.

اعتمادی از ۱۳۸۱ ش به مدت ۶ سال به عنوان مأمور مالی و لیسوالی لعل و سرچنگل انجام وظیفه کرد. او از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ ش مسئولیت و لیسوالی لعل و سرچنگل را به عهده داشت. او ارائه خدماتی نظیر ساخت کلینیک‌های «دایاک» در سرچنگل، کرمان و گرماب، ساخت مکتب در چند منطقه و اعمار راه‌های موتررو در بیشتر قریه‌های این و لیسوالی

شیعیان در ساختار سیاسی افغانستان (از محمدظاهر تا حامد کرزی). چاپ نشده؛ زکی، سلمان علی. (۱۳۹۳). «سه دهه با شاعران معاصر غزنین قلمرو غزنویان (ماوراءالنهر)». در غزنی بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۳. تهران: عرفان. صص ۳۲۵ تا ۳۸۰؛ مالستانی، حسن. (۱۳۹۸). یادداشت حسن مالستانی بر مدخل اعتمادی، چمن‌شاه». ارسال شده به دفتر دانشنامه. دلو ۱۳۹۸.

محمدجواد صفدری

اعتمادی، حیدرعلی (۱۳۳۴ ش)

فعال سیاسی و اجتماعی

حیدرعلی اعتمادی فرزند موسی از طایفه سه پای در سال ۱۳۳۴ ش / ۱۹۵۵ م در قریه پیتاوشور و لیسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور به دنیا آمد. او در نوجوانی سه سال چوپانی کرد و سواد ابتدایی را پیش ملای منطقه در زادگاهش به پایان رساند. بعد از آن ادبیات عرب و منطق را تا سال ۱۳۵۷ ش نزد حاجی حسین داد راشدی (یخک)، ملک حسین محقق قزیل، اسحاق فاضل ناو قبرستان و حاجی سفراحسانی خواند.

اعتمادی سال ۱۳۵۸ ش را آغاز فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود می‌داند. او می‌گوید در این سال همراه با دیگر هم‌صنفانش علیه آنچه خودسری‌های ارباب‌ها و میرهای منطقه قلمداد می‌کردند، موضع گرفته و اطلاعیه داده‌اند. در اواخر همین سال تحت تأثیر سید شهاب‌الدین حسینی (ضیاء)،

تا صرف و نحو ادبیات عربی پیش رفت. او در لیسه سنگ موم درس خواند و لیسانس خود را در رشته حقوق از مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی ناصر خسرو در دای کندی گرفت (اعتمادی، ۱۳۹۸؛ نظری، ۱۳۹۸؛ خبرگزاری پژواک، ۱۳۹۳).

با اوج گرفتن اختلافات گروه‌های جهادی و دولت جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۵۸ خورشیدی، اعتمادی به فعالیت‌های سیاسی روی آورد (اعتمادی، ۱۳۹۸). در این تاریخ، مردم گیروی علیای شارسرستان (قریه‌های میرغلام، ندک، اشتو، بردیز، برگرو چهارصدخانه) با حوزه‌های دیگر شارسرستان (حوزه پیتاب و گیروی پایین) دچار اختلافاتی شدند و بزرگان این قریه‌ها به شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان مراجعه کردند و حوزه‌ای را به نام حوزه گیروی شارسرستان با مرکزیت برگرایجاد کردند. اعتمادی از سوی حوزه گیروی علیای شارسرستان به عنوان نماینده به شورای اتفاق معرفی شد و کارش را در کمیسیون جهاد شورای اتفاق شروع کرد. با آغاز سال ۱۳۵۹ ش که قوای دولتی از جهات مختلف به سمت هزاره‌جات سوق داده شدند تا مخالفت‌ها را سرکوب کنند، اعتمادی از سوی شورای اتفاق به عنوان سرقومندان نیروهای مخالف در یک‌اولنگ و پنجوتعیین شد و در جریان جنگ در هزاره‌جات به عنوان هماهنگ‌کننده در پنجو فعالیت کرد (همان).

اعتمادی در سروسامان دادن به کارهای حوزه یک‌اولنگ بعد از شکست قوای دولتی

را از فعالیت‌های این دوره مسئولیت خود می‌داند.

اعتمادی در سال ۱۳۹۲ ش عضو شورای عالی صلح در ولایت غور شد. هم زمان با آن در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ ش مشاور وزارت شهرسازی بود. او در انتخابات ولسی جرگه سال ۱۳۹۷ ش کاندیدا شد اما رأی لازم نیاورد. اعتمادی در سال ۱۳۹۸ ش مشاور معاون دوم رئیس جمهوری شد.

اعتمادی در سال ۱۳۵۷ ش ازدواج کرد و دارای چهار دختر و چهار پسر است که اکثریت آنان از تحصیلات عالی برخوردارند.

منبع: اعتمادی، حیدر علی (۱۳۹۸). مصاحبه حضور علی جعفری و محمد جواد علوی با حیدر علی اعتمادی. کابل. ۱۵ قوس ۱۳۹۸. محمد جواد علوی و علی جعفری

اعتمادی، سهراب علی (۱۳۳۶ ش)

فعال سیاسی و وکیل شورای ولایتی

سهراب علی اعتمادی فرزند محمد حنیف در ثور سال ۱۳۳۶ خورشیدی در قریه نیک چهارصدخانه ولسوالی میرامور متولد شده است. او از طایفه شاهی است. گفته می‌شود که همه مردم نیک از طایفه شاهی هستند و این طایفه تقریباً در حدود دوصد سال پیش به قریه نیک چهارصدخانه آمده‌اند (اعتمادی، ۱۳۹۸؛ نظری، ۱۳۹۸).

اعتمادی تعلیمات ابتدایی‌اش را در زادگاهش و در مدرسه‌های علوم دینی و سنتی زمستانی نزد سید علی نقی نجفی شروع کرد و

نقش مؤثر داشت و به مدت شش ماه از سوی شورای اتفاق به عنوان رئیس حوزه یا ولسوال پنجوگماشته شد. سپس در حدود هشت ماه معاون حوزه چل و آب خورک ولایت سمنگان کار کرد و بعد به عنوان رئیس حوزه در ولسوالی سیغان ولایت بامیان معرفی شد و کمتر از یک سال در این سمت کار کرد (اعتمادی، ۱۳۹۸؛ نظری، ۱۳۹۸).

با فروپاشی شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، اعتمادی به چهارصد خانه برگشت. در این مدت زمینه آشنایی اش با سازمان نصر افغانستان فراهم شد و او به این حزب پیوست. با گسترش جنگ های داخلی در دهه ۱۳۶۰ خورشیدی در مناطق مرکزی از جمله شارستان، او در سال ۱۳۶۵ ش به ایران مهاجرت کرد و مدتی در مشهد و قم درس های علوم دینی خواند و در مشهد به مدت یک سال رئیس دفتر سازمان نصر بود. اعتمادی در اوایل سال ۱۳۶۹ ش به افغانستان برگشت. در این زمان احزاب جهادی هزاره جات را به چند ولایت تقسیم کرده بودند و یکی از این ولایات دای کندی بود. محمدکاظم افکاری شارستانی به عنوان والی و اعتمادی به عنوان مدیر اداری شورای ولایتی این ولایت منصوب شد. اعتمادی تقریباً تا سال ۱۳۷۲ ش در این سمت انجام وظیفه کرد (همان).

با روی کار آمدن دولت برهان الدین ربانی، در سال ۱۳۷۲ ش اعتمادی برای شرکت در شورای اهل حل و عقد (شورایی که به خاطر تصویب قانون اساسی و تشکیل کابینه دولت

ایجاد شده بود) به کابل رفت؛ اما عبدالعلی مزاری دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان با این شورا مخالفت کرد و آن را عمدتاً طرف داران حزب جمعیت اسلامی و غیرفراگیر خواند و تحریم کرد. اعتمادی در زمستان این سال به عنوان منشی دوم دبیرکل حزب وحدت مشغول به کار شد (همان).

اعتمادی در سال ۱۳۷۳ ش به دای کندی برگشت و به عنوان مسئول حزب وحدت اسلامی افغانستان در منطقه چهارصدخانه کار کرد. او در زمان توافق حزب وحدت و حکومت برهان الدین ربانی به عنوان مدیر مالی و اداری ولسوالی شاه طوس بود. اعتمادی در زمان طالبان به عنوان رئیس کمیسیونی که به خاطر تنظیم امور منطقه چهارصدخانه ایجاد شده بود، کار کرد (همان).

اعتمادی در دوران پس از طالبان در دور اول انتخابات شورای ولایتی دای کندی در ۱۳۸۳ ش خود را نامزد کرد و بعداً به نفع یکی از دوستانش کنار رفت. در دور دوم و سوم باز هم خود را کاندیدا کرد و در هر دو دور موفق شد. اعتمادی در دور اول وکالتش یک سال سمت منشی و دو سال دیگر سمت ریاست شورای ولایتی دای کندی را به عهده داشت. او در دور دوم وکالتش دو سال به عنوان رئیس شورای ولایتی کار کرد. اکنون (۱۳۹۸ ش) وکیل مردم در شورای ولایتی دای کندی است (اعتمادی، ۱۳۹۸؛ نظری، ۱۳۹۸).

اعتمادی در کنار کارها و مشغله های سیاسی و فعالیت های اجتماعی، به شعر

و ادبیات نیز گرایش دارد و در این زمینه شعرا و ره‌های منتشر نشده دارد (اعتمادی، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، سهراب علی. (۱۳۹۸). صاحبۀ تلفنی عصمت الطاف با سهراب علی اعتمادی. ۲۳ عقرب ۱۳۹۸؛ خبرگزاری پژواک. (۱۳۹۳). «زندگی نامۀ اعضای جدید شورای ولایتی دایکندی». بازیابی ۲۰ قوس ۱۳۹۸. www.pajhwok.com؛ نظری، اسدالله. (۱۳۹۸). صاحبۀ تلفنی عصمت الطاف با اسدالله نظری. ۲۰ قوس ۱۳۹۸.

عصمت الطاف

اعتمادی، عوض علی (۱۳۳۱ ش)

نویسنده، فعال فرهنگی

عوض علی اعتمادی، فرزند حیدر علی، در سال ۱۳۳۱ ش / ۱۹۵۲ م از طایفۀ شیرداغ و از دستۀ «آته» در قریۀ دنیابیگ منطقۀ چوَره شیرداغ از توابع ولسوالی مالستان ولایت غزنی به دنیا آمد. او ادبیات عرب را در مکتب سنتی و دینی منطقۀ فراگرفت. در سال ۱۳۴۷ ش برای ادامۀ تحصیل علوم دینی به زیّـرک جاغوری رفت و در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ ش در منطقۀ ارزگان خاص نزد سید اسحاق نقوی که از مدرسان مطرح این منطقۀ بود، شاگردی کرد.

اعتمادی در سال ۱۳۵۵ ش به هرات کوچید و در روستای رز شک هرات به عنوان عالم دینی به تبلیغ پرداخت (خاوری، ۱۳۸۱: ۱۱۸۱). او در سال ۱۳۵۷ ش از هرات به عسکری اعزام شد و در سال ۱۳۵۸ ش با شروع

خیزش‌های مردمی علیه حکومت دموکراتیک خلق افغانستان، دورۀ عسکری را نیمه‌تمام گذاشت و به ایران رفت. او در همان سال عضو حزب نهضت اسلامی افغانستان شد (اعتمادی: ۱۳۹۳).

اعتمادی در زمستان ۱۳۵۹ ش همراه تعدادی از اعضای نهضت اسلامی به هرات برگشت و عضو گروه‌های حرکت اسلامی افغانستان و حزب الله شد (همان). او در هرات عضو شورای ولایتی نهضت اسلامی، مسئول امور فرهنگی، مدیرمسئول نشریۀ جهاد و عضو شورای قضایی تعیین شد (همان).

اعتمادی در سال ۱۳۶۳ ش دوباره به ایران مهاجرت کرد و در مشهد مسئول فرهنگی نهضت اسلامی شد. او در همین سال از نهضت بریده به عضویت گروه پاسداران جهاد اسلامی افغانستان درآمد (خاوری، ۱۳۸۱: ۱۱۸۱). او هنگام تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۶۸ ش، به این حزب پیوست و به عنوان مسئول دفتر تأیید انتخاب شد (اعتمادی، ۱۳۹۳). او از سال ۱۳۸۵ ش مسئول دفتر حزب وحدت جناح محمد اکبری در مشهد شد (همان).

اعتمادی در کنار فعالیت‌های مختلف سیاسی و نظامی، کارهای مطبوعاتی و پژوهشی متعددی در قالب کتاب و مقاله انجام داده است. برخی از آن‌ها بدین شرح است: کتاب *شیرداغ، قطعۀ ای از هزاره جات*؛ مقاله «یادوارهٔ مرحوم ارباب غلام رضا قلندری»؛ مدیرمسئول نشریۀ جهاد هرات در سال‌های

اسلامی؛ اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۳). مصاحبه حضوری علی مدد شریفی با عوض علی اعتمادی. [دست نوشته موجود است]. مشهد. پاییز ۱۳۹۳. علی جعفری

اعتمادی، محمدعوض (۱۳۵۲ ش)

نویسنده و عالم دینی

محمدعوض اعتمادی فرزند محمدابراهیم از طایفه غُلَمَک (غلامک) مَکَنک، در خزان سال ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ م در منطقه مَکَنک مالستان از توابع ولایت غزنی به دنیا آمد. پس از سپری کردن دوران کودکی، پدرش محمدابراهیم که از سواد خواندن و نوشتن محروم بود، او را برای آموختن قرآن به مکتب خانه محل فرستاد (اعتمادی، ۱۳۹۶).

وی در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ ش پس از فراگیری مقدمات علوم دینی نزد ملای مکتب، به مدرسه علوم دینی «امام محمدباقر» مکنک رفت و در آن، کتاب جامع المقدمات را نزد محمدجمعه رحیمی خواند. او در سال ۱۳۶۸ ش به مدرسه علوم دینی «امام صادق» در سوکه مالستان رفت. در آنجا کتاب‌های حاشیه ملا عبدالله در منطق، معالم الاصول و درس‌های عقاید، جهان بینی و نهج البلاغه را که جزء برنامه‌های درسی مدرسه بود، نزد عزیزالله علی‌زاده مالستانی فراگرفت. هم‌زمان هدایه النحو و سیوطی را برای طلاب سطح پایین تدریس می‌کرد (اعتمادی، ۱۳۹۳).

محمدعوض اعتمادی در خزان ۱۳۷۰ ش

۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ ش؛ مجموعه نوشتار «احزاب افغانستان از ظهور تا افول»، نشریه بنیاد وحدت، سال پنجم تا هشتم، شماره ۱۷۱ تا ۲۸۷، در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ ش؛ این یک پژوهش جامع درباره احزاب است و در آن نزدیک به ۴۰۰ تشکل، از زمان سید جمال‌الدین افغانی تا طالبان بررسی شده است. اعتمادی بیش از ۴۰ مقاله در نشریات مختلف، از جمله بنیاد وحدت، جبل‌الله و نوید بامداد منتشر کرده است.

او در فضای مجازی نیز فعال است. علاوه بر صفحه فیس‌بوک، وبلاگی به نام «سرزمین شیرداغ» در بلاگفا دارد که در آن مطالب متنوعی درباره منطقه شیرداغ و آمار خانواده‌های مهاجران شیرداغ در مناطق مختلف جهان نوشته است.

اعتمادی کلکسیون از نشریات افغانستان، از شمس النهار و سراج الاخبار گرفته تا مطبوعات زمان حاضر را که به بیش از ۴۰۰ نشریه می‌رسد، گردآوری کرده است. هم‌چنین یادداشت‌های روزشمار حوادث افغانستان را از سال ۱۳۶۸ تا کنون (۱۳۹۶ ش) جمع‌آوری کرده است. او آلبوم بانک‌نوتی دارد که پول‌های رایج کشور از عصر امان‌الله تا زمان حکومت حامد کرزی و یک صد کشور دیگر در آن جمع‌آوری شده است (همان).

منابع: خاوری، محمدجواد. (۱۳۸۱). «اعتمادی، عوض علی». دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در افغانستان) به سرپرستی حسن انوشه. جلد ۳. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد

به ایران رفت و در حوزه علمیّه قم مشغول تحصیل شد. او سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ ش را به صورت آزاد درس خواند و در سال ۱۳۷۲ ش در پایه چهارم پذیرفته شد و تا زمستان ۱۳۷۵ ش شرح لمعه، اصول فقه و بخشی از رسایل و مکاسب را نزد تعدادی از استادان حوزه علمیّه قم فراگرفت (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۵۲ و ۱۵۳).

اعتمادی از خزان ۱۳۷۵ ش در مدرسه علوم دینی «شهید مزاری» بامیان مشغول تدریس شد. او هم‌زمان در کمیته فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان، بخش کمیسیون نشریات این حزب، به فعالیت‌های فرهنگی پرداخت.

اعتمادی در اواخر سال ۱۳۷۷ ش پس از تسلط گروه طالبان بر مناطق مرکزی افغانستان، به حوزه علمیّه قم برگشت و باقی مانده سطوح عالی فقه و اصول را نزد محمدجواد فاضل لنکرانی، سید رسول موسوی تهرانی و محمد ربانی فراگرفت. او مدت پنج سال در درس‌های خارج فقه و اصول ناصر مکارم شیرازی، محمد فاضل لنکرانی و جعفر سبحانی شرکت کرد (همان).

اعتمادی در سال ۱۳۸۶ ش در آزمون ورودی مؤسسه «آموزش عالی علوم انسانی» در رشته حقوق در مقطع لیسانس پذیرفته شد و در سال ۱۳۸۹ ش با دفاع از رساله خود از این مقطع فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۹۰ ش در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی آن مؤسسه در مقطع ماستری پذیرفته شد و در

سال ۱۳۹۳ ش فارغ التحصیل شد. او در میزان ۱۳۹۵ ش در مقطع دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی قم پذیرفته شد و مشغول تحصیل است (اعتمادی، ۱۳۹۶).

اعتمادی در کنار تحصیل، فعالیت‌های فرهنگی داشته است. از جمله عضو مؤسس «بنیاد علمی فرهنگی صبا»، مدیرمسئول مجله سخن صبا در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ ش، عضو شورای مرکزی انجمن علمی حقوق جزا و جرم‌شناسی گروه حقوق مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی و دبیر اجرایی دو فصلنامه «معارف اسلامی و حقوق جزا و جرم‌شناسی» بوده است. او پژوهشگر برتر مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی در سال ۱۳۹۳ ش دانسته شده است (اعتمادی، ۱۳۹۳).

اعتمادی علاوه بر چاپ مقالات متعدد در مجله سخن صبا چاپ قم و پژوهش‌نامه حقوق مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی قم، آثار دیگری نوشته است، از جمله انسان‌شناسی در قرآن (آفرینش انسان)، پایان‌نامه فقه و معارف (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۵۴).

منابع: اعتمادی، محمدعوض. (۱۳۹۳). «زندگی‌نامه خودنوشت محمدعوض اعتمادی»؛ اعتمادی، محمدعوض. (۱۳۹۶). گفتگوی تلفنی علی مدد شریفی با محمدعوض اعتمادی. ۲۲ جدی ۱۳۹۶؛ فصیحی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۷). *عالمان شیعه غزنی*. جلد ۲. مشهد: بدخشان.

علی مدد شریفی

اعتمادی، مصطفی (۱۳۳۴ تا ۱۳۹۳ ش)**فعال سیاسی**

مصطفی اعتمادی از اعضای حزب وحدت اسلامی، در سال ۱۳۳۴ ش / ۱۹۵۵ م در خانواده‌ای زراعت‌پیشه در قریه بُزی دره خُودی ولسوالی خدیرولایت دای‌کندی متولد شد. او فرزند گردی حسین و از طایفه بُزی بود و به اعتبار نام زادگاه و طایفه‌اش به «بُزی» شهرت داشت. در سال ۱۳۵۳ ش برای تحصیل به ایران رفت و از همان زمان با مسائل و جریان‌های سیاسی آشنا شد. همچنین از جمله اعضای «گروه مستضعفین» بود که بعد از سال ۱۳۵۷ ش در مشهد (پایگاه اطلاع‌رسانی پیام آفتاب، ۱۳۹۰) برای رویارویی با حکومت وقت تشکیل شده بود (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳). همچنین در دهه ۵۰ ش، بخشی از فعالیتش انتقال کتاب و محصولات فرهنگی به کشور و همکاری برای تأسیس کتابخانه بود (فروغی، ۱۳۹۳). گفته می‌شود که اعتمادی علایق فرهنگی داشت و از تفکرات علی شریعتی و عرفان اسلامی تأثیر پذیرفته بود (هدایت، ۱۳۹۵: ۱۷۹). گفتنی است که او از همراهان عبدالعلی مزاری بود و از قومندان‌های جهادی، از اعضای کادر مرکزی سازمان نصر افغانستان، از بنیان‌گذاران حزب وحدت اسلامی افغانستان و عضو شورای سراسری علمای افغانستان بود (وب‌سایت خبری شبکه تلویزیونی نگاه، ۱۳۹۳).

در طول سال‌های جنگ در کابل، عمدتاً در دای‌کندی مستقر بود و به صورت مستمر با رهبری حزب وحدت در کابل ارتباط داشت.

برخی اظهار می‌کنند که از نظر دسته‌بندی‌های داخلی آن حزب، یک چپ‌گرا بود و خود را یک «سوسیالیست مسلمان» می‌نامید (فروغی، ۱۳۹۳).

در سال ۱۳۷۵ ش بنا بر دعوت وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران و دایرکنندگان سمینار «افغانستان و امنیت منطقه»، به ایران سفر کرد و در همان زمان طی مصاحبه‌ای با هفته‌نامه وحدت، در مورد ساختار سیاسی مناسب برای کشور اظهار داشت: «فدرالیسم می‌تواند نوع بهتری از دموکراسی را برای ما ارائه کند» (اعتمادی ۱۳۷۵: ۳). از دوستان و همفکران او می‌توان به علی اکبر مهدوی سنگ‌تخت، سید محمد سجادی و امیر محمد انصاری (معروف به انصاری بلوچ) اشاره کرد. وی در دهه هشتاد یک بار کاندیدای پارلمان شد، ولی رأی نیاورد. در این دهه در کابل زندگی می‌کرد، فعالیت زیادی نداشت و از حزب ناراضی بود. در حمایت از تدویر لویه جرگه قانون اساسی در سال ۱۳۸۲ نقش داشت (وب‌سایت خبری شبکه تلویزیونی نگاه، ۱۳۹۳).

اعتمادی به بیماری سرطان مبتلا بود و به منظور تداوی، یک بار به هند و دوبار به ایران سفر کرد، اما سرانجام به تاریخ ۶ عقرب ۱۳۹۳ ش، در آستانه هفتمین دهه از زندگی‌اش در شفاخانه دولتی «داوود خان» کابل درگذشت.

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان؛ از ظهور تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال ششم. شماره مسلسل ۲۱۴. ۸ ثور.

دهند؛ سپس از طریق تجزیه و ترکیب، معنای کلمه و پس از آن، معنای ظاهری کلام را بفهمند (مقدمه: ۵).

مؤلف پس از آن به تبیین و تشریح معنای «قرآن»، «سوره» و «آیه» از نظر اهل لغت می‌پردازد. سپس وارد اصل بحث می‌شود و روش او بدین‌گونه است که تک تک کلمات (در بعضی موارد حروف) سوره فاتحه را تجزیه و ترکیب می‌کند؛ اقسام مختلف نظریه‌پردازان ادبیات عرب کوفی و بصری و ادبای معروف را ذکر می‌کند و هر جا هم که لازم باشد از اشعار شعرا به عنوان شاهد مثال استفاده می‌کند.

محمد علی مدرس افغانی (۱۲۸۴ تا ۱۳۶۵ ش) یکی از استادان بزرگ ادبیات عرب در حوزه‌های علمی نجف و قم بوده است. مدرس افغانی از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۳ ش در حوزه نجف و بعد از آن در قم به فعالیت علمی اشتغال داشته است. او در قریه گرم‌کُش منطقه المیتو ولسوالی جاغوری به دنیا آمده است.

منبع: مدرس افغانی، محمد علی. (بی‌تا). *اعراب سوره فاتحه*. قم: هجرت.

محسن شریفی

اعراب و توضیح عوامل ملامحسن

کتاب، در علم نحوزبان عرب

این کتاب، شرح و توضیح کتاب عوامل ملامحسن و تألیف غلام حسن فصیحی یکا و لنگی افغانی است. آن را محمدرضا فصیحی یکا و لنگی و سید مرتضی مطهری یکا و لنگی چاپ و منتشر کرده‌اند، در ۸۳

ص ۳؛ اعتمادی، مصطفی. (۱۳۷۵). «افغانستان امروز قربانی یک توطئه بین‌المللی و منطقه‌ای است». *گفتگو با هفته‌نامه وحدت*، شماره ۱۶۸. صص ۳ و ۸؛ فروغی، محمد. (۱۳۹۳). «تبیین ابعاد شخصیتی مرحوم استاد مصطفی اعتمادی». وبسایت دولتمداری شایسته. بازیابی ۱۷ حمل ۱۳۹۶. foroughi.rozblog.com. پایگاه اطلاع‌رسانی پیام‌آفتاب. (۱۳۹۰). «سازمان نصر افغانستان». بازیابی ۱۷ حمل ۱۳۹۶. www.payam-aftab.com؛ وبسایت خبری شبکه تلویزیونی نگاه. (۱۳۹۳). «استاد مصطفی اعتمادی از بنیان‌گذاران حزب وحدت اسلامی در کابل به خاک سپرده شد». بازیابی ۲۳ حمل ۱۳۹۶. negaah.tv؛ هدایت، محمد. (۱۳۹۵). «یادی از مرحوم مصطفی اعتمادی». *در فصلنامه ادبیات معاصر*. سال اول. شماره ۴. صص ۱۷۸ تا ۱۸۰.

صدیقه هاشمی

اعراب سوره فاتحه

کتاب، درباره تجزیه و ترکیب سوره فاتحه

اعراب سوره فاتحه تألیف محمد علی مدرس افغانی است. آن را انتشارات هجرت در قم در ۳۶ صفحه و زبیری منتشر کرده است. سال نشر و شمارگان آن معلوم نیست.

مدرس افغانی در مقدمه کتاب با اشاره به تاریخچه‌ای از علم ادبیات عرب، یادگرفتن آن را برای هر فرد مسلمانی واجب می‌داند، تا هنگام مراجعه به قرآن و سخنان بزرگان دین با مشکلی مواجه نشوند و بتوانند مفردات کلام را از حیث صیغه و اعراب (تجزیه و ترکیب) تشخیص

در مسیر ولسوالی بامیان - سیغان و در فاصله ۲۰ کیلومتری شمال غرب شهر بامیان قرار دارد. به این کوتل «اغربات» نیز گفته می‌شود. در حدود سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م این کوتل سرای سرکاری امیر عبدالرحمان خان بود (عارف، ۱۳۹۱: ۱۸۴) و نیز در زمان همین پادشاه، محل رویارویی سپاهیان امیر و هزاره‌های ناحیه کوه بابا بوده است که علیه حکومت به پا خاسته بودند (پولادی، ۱۳۸۷: ۳۶۱ و ۳۶۲). اَغْرِبَات تا سال ۱۳۱۱ ش و قبل از گشوده شدن کوتل شیرمهم‌ترین راه مواصلاتی بین شمال، مرکز و جنوب کشور بود (عارف، ۱۳۹۱: ۱۸۴).

منابع: پولادی، حسن (۱۳۸۷). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ عارف، سید محمدامین (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. کابل: سعید.

صدیقه هاشمی

اَغْرَه قُول / Oğre_qul/

قریه‌ای در ولسوالی خُرم سارباغ ولایت سمنگان قریه اَغْرَه قول در ولسوالی خُرم سارباغ ولایت سمنگان واقع شده است و از شمال به نُؤْبلاغ، از جنوب به شَب قول، از شرق به قریه آق چشمه و از غرب به قریه غاژو گُذر محدود است. این قریه در دامنه کوه تاس قرار دارد که نه ماه سال پوشیده از برف است. کوه چَنُغاره در ادامه کوه تاس واقع شده است و گفته می‌شود در گذشته‌های دور یکی از مراکز حکومت غوریان بوده است و آثاری از بقایای خانه‌های سنگی در آن دیده می‌شود (فرداد، ۱۳۹۶).

صفحه در قطع رقعی. ولی شمارگان و محل چاپ آن مشخص نیست. مؤلف در تقدیرنامه اول کتاب به تاریخ ۱۸ جدی ۱۳۶۲ ش از فصیحی و مطهری به خاطر چاپ دوم کتاب تشکر می‌کند. بنابراین کتاب برای دومین بار در سال ۱۳۶۲ ش چاپ شده است (فصیحی یکاؤلنگی، ۱۳۶۲).

عوامل ملا محسن از کتاب‌های درسی علم نحو در ادبیات عرب، برای طلاب مبتدی علوم دینی است. فصیحی در این کتاب، عوامل علم نحو را تشریح کرده و هر جا که آیات قرآن کریم و اقوال شعرا به عنوان شاهد مثال آورده شده، به تجزیه و ترکیب آن‌ها پرداخته است (همان).

غلام حسن فصیحی (۱۳۱۰ تا ۱۳۷۲ ش) نویسنده و عالم دینی در قریه سربلاغ ولسوالی یکه اولنگ به دنیا آمده است. او تحصیلات دینی خود را در نجف و مشهد به اتمام رسانده و از او هفت اثر چاپی و دست‌نویس برجای مانده است (بخش فرهنگی جامعه روحانیت، ۱۳۷۴: ۱۲۹ و ۱۳۰).

منبع: بخش فرهنگی جامعه روحانیت. (۱۳۷۴). مرجعیت رمز بقای تشیع. قم: جامعه روحانیت؛ فصیحی یکاؤلنگی، غلام حسن. (۱۳۶۲). اعراب و توضیح عوامل ملا محسن. بی‌جا: بی‌نا.

محسن شریفی

اَغْرِبَات / Ağ_Robât/

کوتل، از معابر هندوکش در شمال غرب بامیان این کوتل به ارتفاع ۳۶۰۰ متر در منطقه اَغْرِبَات،

کیکسو در فاصله ۲۴ کیلومتری قریه تأمین کرده است. این پروژه با هزینه ۲۸۳۳۹ دالدر سال ۱۳۸۶ ش تکمیل شده است.

برق خانه‌های این قریه از سولر (صفحات خورشیدی) تأمین می‌شود. اطفال قریه به مکتب متوسطه مختلط دهن اغره‌قول می‌روند و نزدیک‌ترین مرکز صحتی به این قریه، کلینیک آق چشمه است که حدود ۵ کیلومتر فاصله دارد (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

چهره‌های معروف قریه اغره‌قول عبارت‌اند از ملا کریم داد، ملا خدایار، ارباب عاشور، علی بیگ قومندان جهادی و محمدالله دوم بریدمن دراردوی ملی (فرداد، ۱۳۹۶).

منابع: فرداد، صفدر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با صفدر فرداد. کابل. ۵. عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت سمنگان». کابل.

محمدجواد علوی

اُغور / Oğur

ابزار خانگی

اُغور یا سِرْکُوی، هاون چوبی است که به وسیله نجارها ساخته می‌شود و تقریباً در همه خانه‌ها یافت می‌شود.

هاون چوبی از تنه درخت، به خصوص تنه سیاه‌درخت ساخته می‌شود. نجار با استفاده از تیشه و سوچی بین آن را خالی می‌کند. نوع سِرْکُوی و میزان عمق آن، بستگی به نوع سفارش

جمعیت اغره‌قول در حدود ۳۵ تا ۴۰ خانوار برآورد شده است. مردم قریه از طایفه ترکمن، اسماعیلی مذهب و فارسی‌زبان هستند و بیش از ۲۰۰ نفر از جوانان اغره‌قول در این اواخر به شهرهای بزرگ و کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند.

اغره‌قول راه موتررو ندارد. فاصله آن تا ولسوالی خُرم سارباغ حدود ۱۵ کیلومتر و فاصله ولسوالی تا شهر ایبک، مرکز ولایت سمنگان ۴۷ کیلومتر است (همان).

اغره‌قول کوهستانی است و معیشت مردم این قریه از طریق زراعت و مال‌داری تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی این قریه للمی است. محصولات قریه عبارت‌اند از: گندم، جو، جواری، نخود، مُوشَنگ، جاجو، شَحَل. همچنین در این قریه تربوز و خربوزه للمی نیز کشت می‌شود (همان).

زیست جانوری قریه شامل آهو، شغال، خوک، گرگ، روباه، خرگوش، باز، قجیر، برگوج، شاهین، عقاب، زاغ نوک‌سرخ، کُوک، بونه، کبوتر کوهی و باشه است.

پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت‌اند از پسته، ارچه، قَزَعَنَه و گیاهان علوفه‌ای مثل خوله، برگس، کُودَه و کَمَی (همان).

صنایع دستی قریه عبارت‌اند از گلیم بافی، قالی بافی، دسترخوان بافی، خورجین بافی، تولید نمد و خامک‌دوزی (همان).

غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از کیچیری، کشکُ، پات شَحَل (نان شَحَل) (همان)

آب آشامیدنی قریه اغره‌قول را اداره انکشافی آغاخان به وسیله نل‌کشی از چشمه‌ای به نام

کشم، یک تا دو کیلومتر و تا شهر فیض آباد، مرکز بدخشان، ۱۱۰ کیلومتر است و شاهراه قیریزی شده کشم - فیض آباد در امتداد رودخانه از شمال این قریه می‌گذرد (کاوی، ۱۳۹۶؛ اشرفی، ۱۳۹۶).

شورای هزاره‌های اهل سنت جمعیت قریه اغوردرة را ۱۸۰ خانوار برآورد کرده است. مردم این قریه فارسی‌زبان، از طایفه فرجغانی هزاره و اهل سنت هستند (پارسی، ۱۳۹۶). مردم این قریه مدعی‌اند که اجدادشان در صف سپاه امیر عبدالرحمان خان در نورستان جنگیده‌اند و با فتح نورستان، در آنجا برایشان زمین داده شده است؛ اما به دلیل مالیات سنگین نورستان را رها کرده و در این منطقه مسکن گزیده‌اند. بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از این قریه به کشورهای ایران، ترکیه، امارات متحده عربی و عربستان سعودی و قاره اروپا مهاجرت کرده‌اند.

آب و هوای قریه اغوردرة سرد و کوهستانی است و معیشت مردم از طریق زراعت، باغداری، مال‌داری، دکان‌داری، مأموریت دولتی و پول‌های ارسالی مهاجرین قریه از جاهای دیگر تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی اغوردرة آبی و للمی است. محصولات درختی مانند سنجید، توت، سیب، زردآلو، شفتالو، آلو، آلوچه، گیلان و ناک در این قریه به عمل می‌آیند. صنایع دستی قریه عبارت‌اند از گلیم‌بافی، دسترخوان‌بافی، قالی‌بافی، گلدوزی، خامک‌دوزی (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از کشکؤ، شله غوربندی، قابلی پلو، لاندی پلو (همان).

دارد. اگر نجار بخواهد خالیگاه هاون را بسازد، کندن آن را از ارتفاع تنه درخت انجام می‌دهد و در غیر آن، از بغل تنه می‌کند. از هاون چوبی برای کوبیدن نان خشک جهت پختن انواع غذا مانند شوروا، قروتی، نان بُوتَه و همچنین نرم کردن داروهای گیاهی استفاده می‌شود (مجاهد، ۱۳۹۶).

حسین علی یزدانی، مورخ و پژوهشگر، اُغور را «هاون چوبی» معنا کرده است (یزدانی، ۱۳۷۱: ۳۰)، اما این ابزار در مالستان به نام «سِرکوی» شهرت دارد (مجاهد، ۱۳۹۶).

منابع: مجاهد، آمنه. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با آمنه مجاهد. تهران. ۱۲ قوس ۱۳۹۶؛ یزدانی، حسین‌علی. (۱۳۷۱). فرهنگ عامیانه طوایف هزاره. مشهد: مؤلف. محمدحسین فیاض

اغوردرة / Oğurdara

قریه‌ای در ولسوالی کشم ولایت بدخشان

قریه اغوردرة در ولسوالی کشم ولایت بدخشان واقع شده است و از شمال به مرکز ولسوالی، از جنوب به قریه بلوج، از شرق به کوه چهل‌گزی و از غرب به دریای بدخشان، شاهراه کابل - بدخشان و قریه تکیه‌خانه محدود است. در این قریه یک مسجد جامع و یک مدرسه علوم دینی، یک قلعه قدیم جنگی و تاریخی به نام «چونی» و زیارت سلطان ابوسعید برادر ناصر خسرو بلخی قبادیانی واقع است و پارک زراعت ناروی در نزدیکی این قریه قرار دارد. فاصله قریه اغوردرة تا مرکز ولسوالی

به قریه دوستی و از غرب به قریه داوود محدود است. شاهراه کابل، سمنگان و بلخ از این قریه می‌گذرد و رودخانه اندراب با عبور از این قریه، به آن سرسبزی، نعمت و طراوت بخشیده است. شورای هزاره‌های اهل سنت جمعیت قریه اغورسنگ را ۲۰۰ خانوار برآورد کرده است. طایفه کاوی در این قریه سکونت دارند و اهل سنت و فارسی‌زبان هستند (پارسیایی، ۱۳۹۶).

راه‌های مواصلاتی این قریه به قریه‌های اطراف خامه است؛ مسیر سرک اغورسنگ تا ولسوالی و مرکز ولایت پخته است و فاصله قریه تا ولسوالی ۸ کیلومتر و تا پل خمیری، مرکز ولایت بغلان، ۵۰ کیلومتر است (کاوی، ۱۳۹۶؛ عبدالحمید، ۱۳۹۶).

آب و هوای اغورسنگ معتدل است. عواید مردم قریه از زراعت و مال‌داری تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی قریه بیشتر آبی و دوفصلی است. زیست جانوری قریه شامل روباه، گرگ، خرگوش، قجیر، گُوک، گنجشک، بونده، مرغابی کوهی و اهلی، موسیجه و میناگ است (نیرو، ۱۳۹۷).

آب آشامیدنی قریه اغورسنگ از چاه‌هایی با پمپ دستی به دست می‌آید که وزارت احیا و انکشاف دهات آن‌ها را حفر کرده و ساخته است. برق خانه‌های این قریه در حال وصل شدن به شبکه برق دولتی است. قریه مکتب ابتداییه دارد. متعلمان قریه اغورسنگ به لیسه دووقته «امام علی» در مرکز ولسوالی دوشی می‌روند. نزدیک‌ترین مرکز صحتی به قریه، کلینیک جامع ولسوالی دوشی با فاصله مشابه

انرژی برق و روشنایی قریه اغوردره از توربین کوچک آبی تأمین می‌شود که شورای انکشافی قریه و وزارت احیا و انکشاف دهات راه‌اندازی کرده است و آب آشامیدنی قریه نیز از چاه‌های بمبه‌ای کوچک دستی و رودخانه به دست می‌آید (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). اطفال قریه به لیسه‌های پسرانه و دخترانه کشم می‌روند که حدود ۱٫۵ کیلومتر فاصله دارد. نزدیک‌ترین مرکز صحتی به این قریه کلینیک جامع ولسوالی کشم است که تا آنجا ۱٫۵ کیلومتر راه است.

عبدالحی شیدا شاعر و عضو محلی حزب اسلامی از متنفذان مشهور این قریه است (کاوی، ۱۳۹۶؛ اشرفی، ۱۳۹۶).

منابع: اشرفی، عبدالحق. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با عبدالحق اشرفی. کابل. ۲۶ قوس ۱۳۹۶؛ کاوی، مسکین. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با مسکین کاوی. کابل. ۲۶ قوس ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بدخشان». کابل.

محمدجواد علوی

اُغورسنگ / Oğursang

قریه‌ای در ولسوالی دوشی ولایت بغلان

قریه اُغورسنگ یا اغورسنگ در ولسوالی دوشی ولایت بغلان موقعیت دارد و یکی از قریه‌های منطقه خواجه زید است. از شمال به رودخانه اندراب، از جنوب به کوه و دره دراز، از شرق

است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶؛ نیرو، ۱۳۹۷).

از این قریه ۳۰ تا ۴۰ خانواده به شهرهای پل خمری، مزارشریف، کابل و کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند (پارسایی، ۱۳۹۶). چهره‌های معروف قریه اغورسنگ عبارت‌اند از ملاغفار، ملاعظامیرخان و ارباب خان (عالمان دینی)، فخرالدین (منشی کمیته حزب وطن و رئیس تصدی کاماز پل خمری)، نورالله (معاون امنیت ملی ولایت بغلان)، مدیر عبدالصمد و ارباب خان (متنفذان) و خلیل خان و عین‌الدین خان (منصب‌داران نظامی) (فرداد، ۱۳۹۶؛ ولسوال محمود، ۱۳۹۶؛ نیرو، ۱۳۹۷).

منابع: پارسایی، غلام‌سخی [رئیس شورای هزاره‌های اهل سنت]. (۱۳۹۶). «جدول قریه‌های هزاره‌های اهل سنت». کابل ۲۲ دلو ۱۳۹۶؛ عبدالحمید. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با عبدالحمید باشنده ولسوالی دوشی. کابل. ۲۷ قوس ۱۳۹۶؛ فرداد، صفدر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با صفدر فرداد. کابل. ۱۸ عقرب ۱۳۹۶؛ کاوی، مسکین. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با مسکین کاوی. کابل. ۲۷ قوس ۱۳۹۶؛ نیرو، مولاداد (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با مولاداد نیرو باشنده ولسوالی دوشی. ۲۱ سرطان ۱۳۹۷؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بغلان». کابل؛ ولسوال محمود. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد

علوی با ولسوال محمود. کابل. ۱۷ عقرب ۱۳۹۶. محمدجواد علوی

افتخاری، رحمت‌الله (۱۳۲۶ تا ۱۳۷۱ ش) عالم دینی، فعال سیاسی

رحمت‌الله افتخاری، مشهور به «افتخاری سرخ»، «ماشاءالله نوری» و «استاد بهار»، فرزند علی ظفر سال ۱۳۲۶ ش / ۱۹۴۷ م در هجده نهر بلخ متولد شد. پدرش اصالتاً از «بینی‌گاو» ولسوالی ورس ولایت بامیان بود ولی با خانواده‌اش به یک‌اؤلنگ کوچ کرد؛ بعد از چند سال از یک‌اؤلنگ به نواحی چارکنت رفت و سپس در منطقه هجده نهر بلخ سکونت گزید. رحمت‌الله افتخاری تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش، در مکتب خانه به اتمام رساند و در جوانی پدر خود را از دست داد. دوران نوجوانی او به چوپانی گذشت. او در سال ۱۳۴۷ ش به ایران مهاجرت کرد و تحصیلات علوم دینی را از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۴ ش در مشهد و سپس در قم ادامه داد و با رهبران انقلاب اسلامی ایران از جمله سید علی خامنه‌ای، رهبر فعلی ایران آشنا شد (علوی، ۱۳۹۰: ۳۵۹).

افتخاری در سال ۱۳۵۸ ش به سازمان نصر افغانستان پیوست ولی مدتی بعد، با برخی از اعضای سازمان نصر اختلاف پیدا کرد و همراه با قسیم اخگر و انصاری بلوچ از این سازمان اخراج شد (همان: ۲۷۵). افتخاری بعد از اخراج از سازمان نصر با اعضای قدیم گروه مستضعفین (علی اکبر مهدوی، جان علی اعتمادی و...) ارتباط داشت. او در این سال‌ها حلقه‌ای فرهنگی

و روشنفکری را با نام «جنبش روشنفکران ملی» در مشهد تأسیس کرد (همان: ۳۱۷). افتخاری در سال ۱۳۶۲ ش به پاکستان رفت و مدت دو سال در آنجا ماند و در سال ۱۳۶۴ ش به ایران بازگشت (همان). او ظاهراً به طور مصلحتی به حرکت اسلامی افغانستان به رهبری شیخ آصف محسنی پیوست و در پاییز سال ۱۳۶۶ ش با هماهنگی این حزب به افغانستان برگشت؛ افتخاری در سال ۱۳۶۹ ش بعد از تأسیس حزب وحدت، به این حزب پیوست و معاون سیاسی شورای ولایتی این حزب در بلخ شد (مفید، ۱۳۹۸). او در همان سال برای هماهنگی و دایر کردن یک کنگره سیاسی به بامیان سفر کرد؛ اما موفق به این کار نشد (مفید: ۱۳۹۸). افتخاری در آنجا با مجاهدین مستضعفین ارتباط گسترده‌ای برقرار کرد و هوادار سرسخت آن‌ها شد (اعتمادی، ۱۳۹۶؛ مفید، ۱۳۹۸). او قبل از ورود به جبهه مستضعفین مدتی را در بهسود با حاجی فیضی گذراند. در آنجا کتاب‌هایی مانند فلسطین آواره و سایر آثار الفتاح و فلسطینیان، گاندی، نهرو، آثار نهضت ضد استعماری الجزایر، شورش‌های اسماعیلیان و حسن صباح را برای دوستان و هم‌فکرانش تقسیم و تدریس کرد. او تلاش کرد از یافته‌های خود در تعیین خط‌مشی و برنامه‌های این گروه استفاده کند. ارتباط او با شماری از فعالان این گروه در دره کالو و ولایت میدان وردک جریان داشت، تا این‌که در سال ۱۳۷۱ ش در مسیر بازگشت از بامیان به شش پل، در موتریکی از قومندانان به نام ذلیق در حصه جگره خیل، قریه فاطمستی

(مرکز بامیان)، بر اثر کمین افراد مخالف ذلیق (هاشمی و امیری)، به طور اشتباهی مورد حمله واقع شد و جانش را از دست داد. هدف اصلی ذلیق بوده که از این ترور جان به سلامت می‌برد (مفید، ۱۳۹۸؛ برهانی، ۱۳۹۸). پیکر افتخاری را نیروهای جبهه مستضعفین طی مراسمی در مقبره میرهاشم در مرکز بامیان دفن کردند (صفوت، ۱۳۹۴).

منابع: اعتمادی، جان‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری علی جعفری با جان‌علی اعتمادی. مشهد. ۲ اسد ۱۳۹۶؛ برهانی، عبدالعلیم. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی علی جعفری با عبدالعلیم برهانی بامیانی. ۲۰ حوت ۱۳۹۸؛ صفوت، سید محمدجواد. (۱۳۹۶). «یادی از مرحوم استاد بهار». صفحه فیسبوک مجاهدین خلق افغانستان. بازیابی ۱۵ اسد ۱۳۹۶؛ علوی، سید محمدرضا. (۱۳۹۰). ناگفته‌های جنبش روشنفکری افغانستان. بی‌جا: مؤسسه خدمات فرهنگی باران؛ مفید، محمدطاهر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی علی جعفری با محمدطاهر مفید (از دوستان نزدیک افتخاری). ۲۰ حوت ۱۳۹۸. علی جعفری

افتخاری، علی‌یاور (۱۳۱۴ ش)

فعال سیاسی و فرهنگی

علی‌یاور افتخاری (معروف به شیخ افتخاری قُرُخچی) فرزند قنبر در فاصله ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵ ش در منطقه‌ای به نام قُرُخچی در سنگماشه، مرکز ولسوالی جاغوری متولد شد. او از طایفه آته جاغوری است.

تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب

رویارویی با حکومت وقت را آغاز کرد (همان: ۱۲۵ تا ۱۲۷). افتخاری سرپرستی شورای مرکزی نهضت اسلامی را بر عهده داشت؛ به عنوان رابط نهضت اسلامی با حسین علی منتظری در ایران عمل می‌کرد و به جلب کمک‌های کشورهای خارجی، سازمان‌های بین‌المللی و مهاجران افغانستانی مقیم ایران و پاکستان برای نبرد در افغانستان می‌پرداخت. حزب مذکور مجله‌ای به نام نهضت نیز به چاپ می‌رساند. در سال ۱۳۶۱ ش جمعی از اعضا، از این حزب جدا شده و انشعاب جدیدی به وجود آوردند که البته در سال ۱۳۶۴ ش منحل شد و اعضای آن به نهضت اسلامی بازگشتند. اعضای نهضت پس از تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان، به این حزب پیوستند، اما افتخاری از پیوستن به حزب وحدت خودداری کرد (مصباح‌زاده، ۱۳۹۴).

افتخاری پس از انحلال حزبش و کاستن از فعالیت سیاسی به کارهای فرهنگی خویش ادامه داد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۲۷ تا ۱۳۲). او به جمع‌آوری کتاب و ارسال آن‌ها به داخل کشور می‌پرداخت و کتابخانه‌هایی در مناطقی مانند سنگماشه، انگوری و مالستان بنا کرد (همان). افتخاری از آنجا که از طرف آیت‌الله منتظری در افغانستان مسئول بازسازی مدارس علوم دینی بود، در ایجاد و فعال کردن مدارس دینی در جاغوری و مالستان نقش مهمی داشت (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۳۹۰). در سال ۱۳۶۷ ش مجتمع دینی و فرهنگی سنگماشه شامل مسجد، حسینیه، کتابخانه

سنگماشه به پایان برد. سپس به ناوه‌گری رفت و در آنجا وارد مدرسه دینی «فاضل انگوری» شد و در درس‌های محمدجمع‌ه فاضل انگوری حضور یافت. در سال ۱۳۳۱ ش در اوت قول جاغوری، در کلاس‌های استادانی مانند رمضان علی شریفی شرکت کرد و سپس به عراق رفت و وارد حوزه علمیه نجف شد. در آنجا نیز از دانش مدرسانی چون علی‌گوهر انگوری، محمدجمع‌ه محقق جاغوری، آیت‌الله محمداسحاق فیاض، مدرس افغانی، مجتبی لنگرانی، صدر بادکوبه‌ای و سیداسدالله مدنی استفاده کرد. وی در حدود سال ۱۳۳۸ ش به کشور بازگشت و ازدواج کرد. سپس مجدداً به نجف رفت و از آنجا عازم تهران شد. در آنجا چندی در مدرسه دینی حاج ابوالفتح شاگرد استادانی نظیر حسن حسن‌زاده آملی، مرتضی مطهری و مهدی الهی‌قمشه‌ای بود. در حوزه علمیه قم نیز سالیان متعددی در درس‌های فلسفه، خارج فقه و اصول آیت‌الله خمینی، مرتضی مطهری، میرداماد و حسین علی منتظری شرکت کرد و در کنار تحصیل، تدریس درس‌های اصول و فلسفه را آغاز کرد. او در تأسیس تشکلی به نام «شورای روحانیت جاغوری» در تابستان ۱۳۶۱ ش نقش داشت (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۲۷ تا ۱۳۲).

افتخاری در سال ۱۳۵۸ ش با همکاری جمعی از همفکران خود، «نهضت اسلامی افغانستان» را تشکیل داد. این سازمان در تهران، با انتشار اعلامیه‌ای در مخالفت با کودتای هفتم ثور اعلام موجودیت کرد و از آن پس به طور رسمی

افسانه مغول دختر و آرب بچه

کتاب، تحقیقی در یکی از افسانه‌های عامه

این کتاب تحقیقی است از حفیظ‌الله شریعتی (سحر). آن را نشر امیری در سال ۱۳۹۳ ش در کابل منتشر کرده است، در ۱۹۴ صفحه رقیعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

افسانه مغول دختر و آرب بچه، روایت عشق جوانی فقیر به دختر شاه است و در منطقه هزاره جات روی می‌دهد. آنچه امروزه از این افسانه وجود دارد و روایت می‌شود به صورت دوبیتی است و در بیشتر مناطق هزاره جات و برخی از مناطق ایران وجود دارد.

شریعتی کتاب را با مقدمه‌ای آغاز می‌کند که دو عنوان دارد: «ضرورت گردآوری افسانه مغول دختر و آرب بچه» و «چگونگی گردآوری افسانه مغول دختر و آرب بچه». بخش بعدی، روایت مردم جاغوری از افسانه است که بیشتر آن نثر و بخشی از آن به صورت نظم، چگونگی عشق آن دو را نشان می‌دهد. بخش بعدی کتاب به روایت همین افسانه از زبان مردم تربت جام ایران اختصاص دارد که «مغول دختر و شاه محمد» نامیده می‌شود. در ادامه نویسنده ترائه افسانه را به روایت تربت جام و سپس به روایت هزاره جات آورده است. روایت بعدی روایت مردم مالستان است و آنگاه روایت هزاره‌های ورس آمده است که هر دو مخلوطی از نثر و نظم است. روایت مردم دره صوف در شمال کشور، بخش دیگری از کتاب را تشکیل می‌دهد. سپس روایت مردم هرات بیان شده است که تفاوت‌هایی با منطقه

و مدرسه دینی را تأسیس کرد (امینی قره‌باغ، ۱۳۹۳، ج ۴: ۴۱۴) علاوه بر آن، در تأسیس و تجدید بنای کتابخانه و مسجد در جاغوری و لوگر و راه‌اندازی مجتمع فرهنگی و صحنی در شیرداغ نقش داشت (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۲۷ تا ۱۳۲).

افتخاری در سال‌های اولیه جنگ مقاله‌هایی در مجله نهضت (همان) و مجله ذوالفقار (غرجستانی، ۱۳۵۸: ۱۱) به نشر رسانده است و خاطرات وی در دوره مبارزاتش، با عنوان گذری و نظری به صورت دست‌نویس موجود است (همان). وی هم‌اکنون (۱۳۹۶) در ایران سکونت دارد اما برای پیگیری فعالیت‌های فرهنگی خود به صورت مستمر به افغانستان سفر می‌کند.

منابع: امینی قره‌باغ، اسدالله. (۱۳۹۳). «بررسی وضعیت علمی-آموزشی غزنی در سده اخیر». غزنی بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۴. تهران: عرفان؛ دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۷۱). شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان. قم: مؤلف؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۵۸). مبارزات هزاره‌ها در بیست سال اخیر افغانستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ مصباح‌زاده، سید محمد باقر. (۱۳۹۴). «نهضت اسلامی افغانستان». پایگاه اطلاع‌رسانی پیام آفتاب. بازیابی ۷ جوزا ۱۳۹۶. www.payam-af-tab.com؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان، جلد ۱. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

صدیقه هاشمی

هزاره جات دارد و در اینجا عرب بچه (به جای آرَب بچه) عاشق دختر مغول می‌شود. روایت مردم غور، بخش دیگری است که نویسنده آورده است.

نویسنده در سه بخش آخر، افسانه را از زبان مردم ایران نقل می‌کند. بخش اول به روایت مردم جنوب ایران، بخش دوم به روایت مردم فارس و بخش آخر به روایت مردم شاه‌کو اختصاص دارد.

با مروری روایت‌ها و مقایسه آن‌ها مشخص می‌شود که این افسانه با تفاوت‌هایی در بین مردمان مناطق مختلف رایج است و نشان می‌دهد که افراد ساکن در مناطق مختلف ریشه‌ها، دردها، عواطف و خواسته‌های مشترک دارند و افسانه، روایت‌گرد قوی این جنبه‌های مهم زندگی مردم است.

حفیظ‌الله شریعتی متولد ۱۳۵۷ ش در جاغوری، شاعرو دارای دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبائی تهران است. او صاحب چند مجموعه شعرو اثر پژوهشی چاپ شده است.

منبع: شریعتی، حفیظ‌الله. (۱۳۹۳). افسانه مغول دختر و آرَب بچه. کابل: امیری.

حسین رهیاب (بلخی)

افسانه‌های تاریخی ناصر خسرو در بدخشان

کتاب، درباره ناصر خسرو

افسانه‌های تاریخی ناصر خسرو در بدخشان
تألیف سید ابراهیم بامیانی است. آن را

انتشارات سید جمال الدین افغانی در سال ۱۳۷۷ ش در پیشاور پاکستان در ۱۱۷ صفحه قطع وزیری منتشر کرده است. در این اثر به شخصیت ناصر خسرو بلخی شاعرو متکلم و مبلغ دینی قرن پنجم هجری و جایگاه وی در بین پیروان اسماعیلیه پرداخته شده است.

کتاب یک مقدمه و دو بخش دارد. در بخش اول ۲۸ عنوان و در بخش دوم ۹ عنوان افسانه ذکر شده است. مؤلف در مقدمه نگاه مختصری به زندگی ناصر خسرو و بیان علت سفر او از شادیان بلخ به دهکده یمگان بدخشان دارد. او هدف خویش از نگارش این اثر را معرفی افسانه‌ها و داستان‌های رایج درباره شخصیت ناصر خسرو و اثرگذاری‌های او خوانده است. بیشتر بخش‌های این کتاب را افسانه‌های عامیانه تشکیل می‌دهد که مؤلف، آن‌ها را از زبان بزرگان و ریش‌سفیدان اسماعیلی مذهب بدخشان، پیرامون شخصیت و زندگی پرفراز و نشیب ناصر خسرو و نقش او به عنوان یکی از پیشوایان مهم اسماعیلی‌ها در این دیار شنیده است. قسمت‌هایی از کتاب نتیجه مشاهدات شخصی نویسنده درباره شخصیت ناصر خسرو و موضوعات مرتبط با اوست. در این اثر، همچنین اطلاعات بسیاری راجع به عقاید، آداب و رسوم شیعیان اسماعیلیه بدخشان، موقعیت جغرافیایی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی مردم بدخشان و نیز معلوماتی راجع به مکان‌هایی که مؤلف به آنجا سفر داشته، ارائه شده است. در این اثر همچنین معلوماتی راجع به یمگان بدخشان

در لندن زندگی می‌کند. اغلب داستان‌های این مجموعه در لندن نوشته شده است. داستان‌های این مجموعه به نوعی از آثار پخته‌شده او به شمار می‌رود.

این مجموعه با زندگی‌نامه نویسنده آغاز می‌شود و در آن زندگی، فعالیت‌ها و معرفی آثار، نقد آثار، مقالات و موارد دیگر آمده است (رسانه، ۱۳۸۲: ۳۴۸).

برخی از داستان‌های این مجموعه عبارت‌اند از بنفشه‌های کوهی، افسون خیال، نژاد انسان، نکته‌های تصویر، در سکوت باغ، نوروز و زلیخا، گناه، اشک پدر، رادیو صدای مردم، گپ‌های ملا، خنده کوه‌ها، درخت انار، یادت به خیر، خلیفه غلام محمد سلمانی، مهمانی، علی داد، گل نظر، نفرینجم، نظیفه و شب‌بنم، نجوای بنفشه‌ای، علف‌های دشت ذهن، تصویرهای سیاه و... است. هر کدام از داستان‌ها بیانگر وضعیت افراد و قهرمانانی است که با خود یا عوامل بیرونی گرفتار کشمکش‌اند. داستان‌ها در وضعیت خاص اجتماعی شکل گرفته و رفتار قهرمانان بازتاب‌دهنده وضعیت حاکم بر جامعه است (محمدي، ۱۳۸۵: ۱۹۵).

عبدالکریم میثاق (۱۳۱۵ تا ۱۳۹۵ ش) در ولسوالی جغتوی غزنی به دنیا آمده است. میثاق عضو مؤسس حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده است و ۲۰ عنوان کتاب دارد. منابع: «رسانه». (۱۳۸۲). *فصلنامه خط سوم*. سال دوم. شماره ۳ و ۴، ص ۳۴۸؛ محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۵). *فرهنگ داستان‌نویسی*

که محل سکونت ناصر خسرو طی سال‌های مهاجرتش از بلخ به آنجا بوده، ارائه شده است و نیز اسامی راویان برخی افسانه‌های کتاب ذکر شده است.

این اثر، حاصل یادداشت‌های هفت سال مأموریت بامیانی به حیث نماینده سازمان هماهنگی کمک‌های بشری ملل متحد در بدخشان است و از این جهت می‌توان آن را یک سفرنامه تلقی کرد.

سید محمد ابراهیم بامیانی، استاد دانشگاه، نویسنده و محقق تاریخ شفاهی متولد سال ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۶ م در قریه غنده سنگ ولسوالی یکه اولنگ است. او دو ماستری در رشته‌های زبان انگلیسی و روان‌شناسی آموزش دارد. او عضو کانون فرهنگی ناصر خسرو است و در آثار اسماعیلیان مشغول تحقیق است.

منبع: بامیانی، سید ابراهیم. (۱۳۷۷). *افسانه‌های تاریخی ناصر خسرو در بدخشان*. پشاور: سید جمال الدین افغانی.

سید احمد هاشمی (صدر)

افسانه‌های خیال

کتاب، مجموعه داستان کوتاه

افسانه‌های خیال نوشته عبدالکریم میثاق است. چاپ اول این اثر در سال ۱۳۸۲ ش در ۱۷۹ صفحه رقی به کوشش انجنیر عبدالرحیم میثاق در شهر ماینز آلمان منتشر شده است. کتاب ۴۸ داستان کوتاه و مینی‌مال (داستان کوتاه) دارد. نسخه چاپی این کتاب فعلاً نایاب است. میثاق از سال ۱۳۶۸ ش

افغانستان. تهران: شهاب ثاقب؛ میثاق، عبدالکریم. (۱۳۸۲). *افسانه‌های خیال*، مجموعه داستان کوتاه. ماینز: بی‌نا.

حسین رهیاب (بلخی)

افسانه‌های فولکلوریک غرستان

کتاب، مجموعه افسانه

این کتاب تألیف محمدابراهیم بامیانی است و آن را انتشارات اکادمی علوم افغانستان در کابل در سال ۱۳۶۸ ش منتشر کرده است، در ۱۳۴ صفحه و زیری با شمارگان ۱۵۰۰ نسخه.

حسین نائل در تقریظی که بر کتاب نوشته است، می‌گوید: بامیانی بر اساس علاقه‌اش به دانش عامیانه و فرهنگ مردم هزاره، مجموعه‌ای از افسانه‌های فولکلوریک بامیان را که به صورت شفاهی دهان به دهان می‌گشت، گردآوری کرده که نخستین مجموعه، افسانه‌های عامیانه بامیان است (بامیانی، ۱۳۶۸: ۵).

حسین فرمند در تقریظی که بر کتاب نوشته، می‌گوید: کتاب هم از جهت ارائه آگاهی‌های ضروری درباره باورهای مردم بامیان و ویژگی‌های منطقه و هم از این جهت که نخستین اثر فولکلوری مناطق مرکزی است، در خور توجه و چاپ است (بامیانی، ۱۳۶۸: ۹ و ۱۰).

بامیانی در مقدمه کتاب درباره انگیزه‌اش از تألیف کتاب می‌نویسد: «بنا به درخواست و تشویق مرکز زبان و ادبیات اکادمی علوم افغانستان، مجموعه‌ای از افسانه‌ها را از ادبیات

شفاهی راویان آن گردآوری کردم» (بامیانی، ۱۳۶۸: ۱۲).

کتاب شامل ۱۵ افسانه است: ۱. داستان بند امیر؛ ۲. اسب ابلق آبی؛ ۳. نهنگ بند امیر؛ ۴. شاه برهنه؛ ۵. گرگ هندوستانی؛ ۶. ملای لنگ؛ ۷. زن جگرخوار؛ ۸. شکاری؛ ۹. اژدرخو؛ ۱۰. میرگند؛ ۱۱. اسپان آتش نفس؛ ۱۲. خرس‌های به خواب رفته؛ ۱۳. بابه الف؛ ۱۴. غول بیابان و برف کلان؛ ۱۵. بابه خارکش. گردآورنده در پایان کتاب، ابتدا به منظور حفظ امانت، هشت نفر را به عنوان کسانی که راوی و ناقل این افسانه‌ها بوده‌اند، نام می‌برد. سپس برای بهتر فهمیدن افسانه‌ها، فهرستی از کلمات و اصطلاحات نامأنوس محلی را به زبان فارسی معیار برگردان می‌کند.

سید محمدابراهیم بامیانی، استاد دانشگاه، نویسنده و محقق تاریخ شفاهی، متولد سال ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۶ م در قریه غنده‌سنگ ولسوالی یکه‌اولنگ است. او دو ماستری در رشته‌های زبان انگلیسی و روان‌شناسی آموزش دارد. او عضو کانون فرهنگی ناصر خسرو است و در آثار اسماعیلیان مشغول تحقیق است.

منبع: بامیانی، محمدابراهیم. (۱۳۶۸). *افسانه‌های فولکلوریک غرستان*. کابل: اکادمی علوم ج. ا. محسن شریفی

افشار / Afshar

محلۀ ای در غرب کابل

ناحیه افشار در غرب کابل در دامنه کوه‌های

افشار، از مناطق هزاره نشین شهر کابل (موسوی، ۱۳۷۹: ۲۵۸) و در حال حاضر جزو ناحیه پنجم کابل است. افشار به طور تقریبی در طول جغرافیایی ۶۹۰۶۵۲ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۴۳۲۱۵ درجه شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۱۸۴۴ متر است.

نادرشاه افشار در سال ۱۱۱۷ ش / ۱۷۳۸ م به قصد تصرف هندوستان به کابل رفت. عده‌ای از ایل افشار و دیگر عشایر ترک، او را همراهی کردند. منطقه افشار به دلیل آب و هوای دلپذیر و باغ‌های فراوان و زمین‌های حاصلخیزش، مورد توجه آنان قرار گرفت و برای ساختن قلعه مسکونی انتخاب شد، قلعه‌ای که سنگ تهداب آن را نادرشاه افشار گذاشت. پس از تکمیل ساختمان قلعه و خانه‌های مسکونی، صدها خانواده از مردم در آن ساکن شدند. پس از مدتی، ده‌ها خانوار از مردم هزاره هم به این منطقه رفتند و در قلعه افشار ساکن شدند و در کنار آن‌ها زندگانی خوب و آرامی داشتند (محقق افشار، ۱۳۷۵: ۳).

با به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمان خان و سرکوب مردم هزاره به وسیله او، مردم افشار نیز از توابع این سرکوب در امان نماندند و به جرم تشیع و همکاری با مردم هزاره، مورد خشم و نفرت عبدالرحمان قرار گرفتند، به گونه‌ای که ده‌ها تن از بزرگان و سران طایفه افشار اعدام شدند و قلعه بزرگ افشار مصادره شد. اهالی این قلعه به اخراج و تبعید محکوم شدند و همانند هزاره‌ها در اطراف افغانستان و

کشورهای هم‌جوار پراکنده و پناهنده شدند. حدود ۷۰ درصد جمعیت افشار، کابل را ترک کردند و باقی مانده مردم که توان مهاجرت نداشتند در چند قلعه کوچک آن ناحیه جابه‌جا شدند (همان).

عبدالرحمان بعد از اخراج اهالی افشار، قلعه و خانه‌های آن را در اختیار پشتون‌های قندهاری گذاشت. آنان پس از استقرار، حسینه بزرگ افشار، محصولات زمین‌ها، مزارع و مراتع مردم افشار را تخریب کردند. این کار تنفر شدید و انتقام‌جویی مردم افشار را برانگیخت و زمینه درگیری و جنگ و نزاع دایمی بین اهالی افشار و مهاجران قندهاری را فراهم ساخت؛ به حدی که از دو طرف افرادی کشته شدند و در برخی مواقع کار با دخالت پلیس و محاکمه ختم می‌شد. این نزاع و قتل و کشتار حدود ۳۰ سال ادامه داشت تا اینکه امان‌الله به قدرت رسید و مهاجران قندهاری را از افشار اخراج کرد؛ اما قلعه افشار را به مردم افشار پس نداد، بلکه به حال تعلیق گذاشت. مردم افشار که متوجه شدند قلعه به آنان داده نمی‌شود، آن را تخریب کردند تا زمینه سکونت در آن از بین برود. این منطقه در زمان‌های حبیب‌الله کلکانی و نادرشاه همچنان به صورت خرابه بود تا اینکه در زمان سلطنت ظاهرشاه، هاشم خان با برنامه‌ریزی دقیق برای کنترل و نظارت بر مردم افشار و هزاره‌های ساکن در منطقه، ساختمانی دولتی در مخروبه قلعه افشار ایجاد کرد و پس از بررسی‌ها «اکادمی پلیس» را در مکان قلعه افشار ساخت. همچنین هاشم خان

قلعه دیگر افشار را با زمین‌های زراعتی اطرافش به مساحت صدها هکتار که در زمان عبدالرحمان مصادره شده بود، به «مرستون» (مساکین خانه) تبدیل کرد و در اختیار شاروالی کابل گذاشت. همچنین روس‌ها در دوره ظاهر شاه ساختمان‌های علوم اجتماعی را در شرق و پلی تکنیک را در غرب اکادمی پلیس ساختند (همان).

در ۱۱۰ سال سکونت، جمعیت افشار زیاد شد و به بیش از هزار خانوار رسید که چندصد خانوار آن از مردم هزاره بودند. با روی آوردن هزاره‌ها در طول سالیان به کابل، مخصوصاً منطقه افشار، هزاران خانوار هزاره در کنار افشاری‌ها و هزاره‌های بومی منطقه منزل گزیدند. در توسعه شهری کابل، افشار جزء شهر قرار گرفت و با شروع پروژه «خوشحال خان مینه» خانه‌های قدیمی به ساختمان‌های جدید تبدیل شد و جمع کثیری از هزاره‌ها و شیعیان کابل در قالب این پروژه در این محل اسکان یافتند. تنها در منطقه بغل کوه افشار که بخش کوچکی از افشار بود، بعد از اخراج اهالی، آمار دقیق خانه‌ها ۱۱۰۹ باب حویلی بود که در بیشتر آن‌ها سه یا چهار خانوار به سر می‌بردند و ۷۰ درصد آن‌ها هزاره بودند (همان).

اهالی افشار در طول چهارده سال حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان و اشغال نظامی، فشارها و رنج‌های بسیاری دیدند و خسارات جبران‌ناپذیری تحمل کردند. صدها نفرشان را حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در دوران تروکی به زندان انداخت که

خبری از آن‌ها نیست (همان).
با خروج نیروهای شوروی از افغانستان و سقوط دولت نجیب‌الله و ورود گروه‌های جهادی به کابل و تشکیل دولت موقت، این گروه‌ها برای کسب قدرت در کابل، با هم وارد جنگ شدند. منطقه مؤسسه علوم اجتماعی و پلی تکنیک، مرکز و پایگاه فرماندهی حزب وحدت اسلامی بود که رهبران عبدالعلی مزاری در آنجا حضور داشت (موسوی، ۱۳۷۹: ۲۵۸) در مجموع، در دوران تسلط حزب وحدت بر غرب کابل، این منطقه شاهد ۲۷ نبرد نظامی بود که بزرگ‌ترین آن‌ها تجاوز نیروهای مسلح وابسته به شورای نظار و اتحاد اسلامی عبدالرب رسول سیاف به محله افشار در روز پنج‌شنبه ۲۲ دلو ۱۳۷۱ ش / ۱۱ فبروری ۱۹۹۳ م بود (بهمنی قاجار، ۱۳۹۱: ۳۹ تا ۴۱؛ موسوی، ۱۳۷۹: ۲۵۸). در این حمله به «محله افشار و چنداول ۶ هزار خانواده آواره، ۲۰۰ نفر شهید و ۶۰۰ نفر به شمول ۶۰ زن و کودک اسیر شدند» (اعتمادی، ۱۳۷۲: ۳). (رک: مدخل افشار، جنگ؛ کشتار غیر نظامیان در منطقه افشار کابل). از شخصیت‌های معروف منطقه افشار می‌توان به محمدامین افشار و رمضان علی محقق افشار اشاره کرد. آرامگاه سید اسماعیل بلخی در دامنه کوه افشار قرار دارد.

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۲). «تکرار تاریخ». در هفته‌نامه وحدت. شماره مسلسل ۹۶، سال سوم. ۲۳ ثور حوت ۱۳۷۲. ص ۳؛ بهمنی قاجار، محمدعلی. (۱۳۹۱). جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان. تهران: مؤسسه

مطالعات اندیشه سازان نور؛ محقق افشار، رمضان علی. (۱۳۷۵). «افشار؛ وارث درد و خون». در هفته نامه وحدت. شماره مسلسل ۱۹۳، سال هفتم. ۲ حوت ۱۳۷۵. ص ۳؛ موسوی، سید عسکر. (۱۳۷۹). هزاره های افغانستان. ترجمه اسدالله شفایی. تهران: نقش سیمرغ.

محسن شریفی

افشار، جنگ

کشتار غیر نظامیان در منطقه افشار کابل

جنگ افشار یکی از رویدادهای خونینی بود که در جریان درگیری های داخلی در دوره دولت اسلامی افغانستان به وقوع پیوست. در این جنگ، صدها غیرنظامی کشته و اسیر شدند، یا مورد تجاوز قرار گرفتند. این رویداد در چهارشنبه و پنج شنبه ۲۱ و ۲۲ دلو ۱۳۷۱ ش / ۱۰ و ۱۱ فبروری ۱۳۹۳ م و زمانی رخ داد که نیروهای شورای نظار و حزب اتحاد اسلامی افغانستان، حملات گسترده ای را از چند جبهه بر مواضع حزب وحدت اسلامی افغانستان در منطقه افشار کابل آغاز کردند (AJP, 2005: 82 - 84). منطقه افشار در غرب کابل، در دامنه های کوه های افشار و از مناطق هزاره نشین کابل است که در حال حاضر (۱۳۹۹ ش) جزو ناحیه پنجم شهر کابل است (رک: مدخل افشار، محله ای در غرب کابل).

پروژه عدالت برای افغانستان در گزارش خود حمله بر افشار را استفاده تمام و کمال از قدرت نظامی توصیف کرده است که دولت اسلامی افغانستان بعد از پیروزی مجاهدین

بر مواضع حزب وحدت در غرب کابل انجام داده است. آن چه که این جنگ دولت اسلامی را از درگیری ها و رخ دادهای نظامی دیگر در جنگ های کابل متمایز می کند، ابعاد کشتار و تجاوز است که بر افراد غیرنظامی و باشنده های افشار تحمیل شد. یافته های تحقیق دیده بان حقوق بشر و پروژه عدالت برای افغانستان نشان می دهد که جرایم علیه بشریت، جنایات جنگی و تخطی های حقوق بشری زیادی در این جنگ اتفاق افتاده است. بر بنیاد گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر و پروژه عدالت برای افغانستان، مواردی چون کشتار جمعی، قتل های انفرادی، تجاوز جنسی، شکنجه، چور و چپاول اموال، تخریب خانه ها، اسارت غیرنظامان و مفقودالاثر شدن آنان در این جنگ صورت گرفته است (AJP, 2005: 82 - 84).

پیش زمینه جنگ: درگیری های نظامی میان ائتلاف احزاب جهادی در قالب دولت اسلامی از یک طرف و حزب وحدت از طرف دیگر پس از بروز کشمکش های سیاسی میان آنان آغاز شد. صبغت الله مجددی بعد از سقوط دولت نجیب الله و پیروزی گروه های مجاهدین در ۸ ثور ۱۳۷۱ ش طبق توافق قبلی آنان برای دو ماه به عنوان رئیس دولت موقت مجاهدین برگزیده شد. بعد از او، برهان الدین ربانی، رهبر جمعیت اسلامی، طبق همان توافق برای چهار ماه به عنوان رئیس جمهور دولت موقت مجاهدین قدرت را به دست گرفت. اما او در پایان دوره چهارماهه خود اعلام داشت که قدرت را منحصراً به شورای اهل حل و عقد

واگذار خواهد کرد که جانشین او را تعیین کنند (طنین، ۱۳۸۴: ۳۸۵ تا ۴۰۱). تصمیم شورای حل و عقد برای تمدید دوره ریاست برهان الدین ربانی به عنوان رئیس جمهور افغانستان مخالفت های زیادی در میان گروه های جهادی و احزاب سیاسی برانگیخت که حزب وحدت یکی از آن ها بود. احزاب و جریان های مخالف، اقدام تمدید دوره ریاست برهان الدین ربانی را تمامیت خواهی و بی توجهی به نظرو مطالبات گروه های سیاسی و احزاب جهادی دیگر در افغانستان می دانستند. چند هفته پس از بروز اختلاف ها، حزب وحدت از دولت اسلامی اخراج شد و بعد به ایجاد آشوب متهم شد (رویش، ۱۳۹۱: ۱۲۵). برخی جناح ها و فراکسیون ها در داخل حزب وحدت هم خود را به دولت اسلامی نزدیک کردند. پیش و بعد از جنگ افشار، مخالفت ها میان دولت اسلامی و مؤتلفین نظامی و سیاسی آنان با حزب وحدت موجب درگیری های زیادی شد و تا ظهور گروه طالبان ادامه یافت.

آغاز حمله: پروژه عدالت برای افغانستان در گزارش خود آورده است که دو روز پیش از جنگ افشار، فرماندهان ارشد سه جانب جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی به رهبری عبدالرب رسول سیاف و سید حسین انوری (رک: مدخل انوری، سید حسین (۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ ش)، فعال سیاسی و نظامی) مسئول نظامی حزب حرکت اسلامی (مهم ترین متحد دولت اسلامی از میان گروه های شیعه) همراه با مشاورین نظامی دولت اسلامی در قرارگاه واقع

در بادام باغ جلسه ای تشکیل دادند. این جلسه به ریاست فرمانده احمدشاه مسعود، وزیر دفاع دولت اسلامی و برای ایجاد هماهنگی در حمله بر مواضع حزب وحدت در افشار دایر شده بود. شب قبل از حمله نیز، در یک خانه حفاظت شده استخباراتی واقع در کارته پروان و نزدیک هوتل انترکانتیننتال، نشست ی برگزار شد. وزیر دفاع در اکثر اوقات روز حمله بر افشار از این محل به عنوان اتاق عملیات برای نظارت بر جنگ استفاده کرد. یک روز پیش از جنگ افشار نیز میان فرماندهان ارشد حزب اتحاد اسلامی، جلسه مشابهی زیر نظر رهبر این حزب دایر شد که هدفش آموزش فرماندهان کلیدی و نقش آن ها در عملیات زمینی بود (AJP, 2005: 82-84).

در روز ۲۱ دلو ۱۳۷۱ ش حملات راکتی و شلیک سلاح های ثقیله صورت گرفت و سپس در اوایل صبح روز بعد قوای شورای نظامی و اتحاد اسلامی با همکاری نیروهای حرکت اسلامی از مسیرهای گردنه باغ بالا، بادام باغ و قرغه حملات زمینی بر افشار را آغاز کردند. با همکاری برخی افراد متعلق به حزب وحدت که بعدها به تبانی متهم شدند، پایگاه ها و خطوط دفاعی حزب وحدت در کوه افشار سقوط کرد و مرکز فرماندهی این حزب در علوم اجتماعی به تصرف درآمد (طوفان، ۱۳۹۹؛ منصور، ۱۳۹۹؛ میرزایی، ۱۳۹۹). بعد از فروپاشی کامل خطوط دفاعی حزب وحدت و عقب نشینی نیروهای این حزب به سمت سیلوی مرکزی و کوه سَنگی، حمله کنندگان جستجوی خانه به خانه

را ظاهراً برای یافتن نظامیان و هواداران حزب وحدت آغاز کردند.

نیروهای دخیل در جنگ افشار: حمله بر افشار با مشارکت و هماهنگی شمار زیادی از فرماندهان و نیروهای دولت اسلامی و شرکای ائتلافی آن صورت گرفت. در روز دوم حمله بر افشار وزیر دفاع دولت جلسه‌ای را در هوتل انترکانتیننتال دایر کرد که در آن اشخاص سیاسی چون برهان الدین ربانی، عبدالرب رسول سیاف، محمد آصف محسنی، سید ابوالحسن فاضل، قسیم فهیم و فرماندهان نظامی دیگر حضور داشتند (AJP, 2005: 85). بر بنیاد گزارش پروژۀ عدالت برای افغانستان، قومندان‌های جمعیت و شورای نظار در عملیات افشار عبارت بودند از: باز محمد احمدی بدخشانی فرقه هشت قرغه، ملا عزت قومندان فرقه پغمان، انور دنگر قومندان فرقه از شکر دره، محمد اسحاق پنجشیری قومندان لوا، حاجی بهلول پنجشیری قومندان لوا، بابۀ جلندر پنجشیری قومندان لوا، خنجر احمد پنجشیری قومندان غند و مشتاق لعلی قومندان کندک. در این میان سید عبدالقدوس سید از بسم الله خان محمدی قومندان نیروهای ذخیره تهاجمی و محمد صالح ریگستانی رئیس اپراسیون نیز به عنوان بخشی از فرماندهان دخیل در جنگ افشار نام می‌برد. فرماندهان نظامی اتحاد اسلامی که در جنگ افشار دخیل بودند عبارت‌اند از: حاجی شیر علم ابراهیمی قومندان فرقه پغمان، زلمی طوفان قومندان لوی ۵۹۷، داکتر عبدالله (معروف به داکتر عبدالله

پغمانی) قومندان غند مربوط لوی ۵۹۷، جگرن نعیم قومندان غند مربوط لوی ۵۹۷، قومندان ملا تاج محمد که در برنامه ریزی و اجرای عملیات سهم داشت، قومندان عبدالله شاه با قطعۀ مربوطه اش، قومندان خنجر با کندک مربوطه اش (روز دوم در افشار مستقر شده‌اند)، قومندان عبدالمنان دیوانه با کندک مربوطه اش (روز دوم در افشار مستقر شده‌اند)، امان الله کوچی قومندان غند (با نظامیان در روز دوم در افشار مستقر شده‌اند)، شیرین قومندان غند با کندک مربوطه اش (روز دوم به افشار گسیل شدند)، ملا کچکول با کندک مربوطه اش (روز دوم به افشار گسیل شدند). همچنین بر مبنای روایت سید عبدالقدوس سید و عبدالحفیظ منصور، احمد شاه احمدزی از جمع فرماندهان اتحاد اسلامی و موسی خان اکبرزاده مسئول بخش نظامی حزب حرکت اسلامی در عملیات افشار سهم داشتند (عبدالقدوس، ۱۳۹۷: ۴۱۳ تا ۴۱۶؛ ظفری، ۱۳۹۹؛ منصور، ۱۳۹۹).

ابعاد کشتار و تجاوز: در سه دهه پس از جنگ افشار، پژوهش‌های چندی درباره آن صورت گرفت. آمار و روایت‌های مختلف از شمار قربانیان، موارد شکنجه، تجاوز جنسی، چپاول، تاراج، تخریب خانه‌ها و اسارت افراد ارائه شده است. حملات راکتی بر مناطق مسکونی در افشار در طول عملیات نظامی و قبل از آن نیز قربانی‌های زیادی گرفت، اما آنچه این جنگ را از نظر تخطی‌های حقوق بشری برجسته ساخته است، جستجوی خانه به خانه و کشتار وسیع ساکنان غیرنظامی و تجاوز به آنان بوده است

دسترسی منابع مستقل به این منطقه، هیچ‌گاه به درستی معلوم نشد. یک سال بعد از این جنگ، تعداد اندکی از جسد‌های انداخته شده در میان چاه‌ها، جوی‌ها، کنار دیوارها، گودال‌ها و داخل خانه‌های آواره‌شدگان، شناسایی و سپس در چندین گوردسته جمعی دفن شده است. در صحبت‌های شاهدان عینی نیز آمده است که تعداد زیادی از اسیران در جریان اسارت به صورت مستقیم یا به دلیل شکنجه، لت‌وکوب و یا کار اجباری کشته شدند، مواردی که در این جنگ، سازمان دیده‌بان حقوق بشر آن‌ها را از مصادیق آشکار جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت شمرده است (HRW, 106).

روایت شاهدان عینی که در جریان مطالعات میدانی این مدخل و گزارش پروژه عدالت برای افغانستان و سازمان دیده‌بان حقوق بشر با آن‌ها مصاحبه شده است، قتل‌های دسته‌جمعی، تجاوز جنسی، سربردن، شکنجه، بازداشت خودسرانه، تخریب خانه‌ها، چپاول مال و دارایی باشندگان افشار را تأیید کرده‌اند. یکی از شاهدان عینی می‌گوید که تعداد زیادی از باشندگان افشار به دلیل هویت مذهبی و تعلق قومی لت‌وکوب شدند و تعدادی از زنان مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. به گفته او افراد مسلح، تعدادی از زنان را باخود بُردند. او همچنین گفته است تعدادی از زنانی که اسیر شده و بعد رها شدند، خودکشی کردند و برخی هم هرگز نمی‌خواهند درباره تجربه‌شان حرف بزنند (ناشناس، ۱۳۸۹). چشم‌دیدهای یک شاهد عینی دیگر

(امانی، احمدحسین، ۱۳۹۹؛ ظفری، ۱۳۹۹). روایت شاهدان عینی، کامل‌کننده تحقیقاتی است که در این باره تا کنون منتشر شده است. در گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر، پروژه عدالت برای افغانستان و گفته‌های شاهدان جنگ، به جمع‌آوری رقم‌های ۳۰ تا ۲۷۰ جسد و دفن آن‌ها در نوبت‌های مختلف اشاره شده است. در کتاب سید عسکر موسوی و ویلیام میلی دو پژوهشگری که درباره افغانستان تحقیقاتی زیادی انجام داده‌اند، رقم ۷۰۰ تن کشته‌شده آمده است (Mousavi, 1998: 199; Maley, 2002: 205). در برخی منابع آمار بالاتر، یعنی رقم ۲۰۰۰ تن کشته‌شده نیز آمده است (Baiza, 2013: 166). عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت در سخنرانی خود بعد از حمله بر افشار به ۷۰۰ تن کشته و اسیر، و تخریب و تاراج ۴۰۰۰ خانه واقع در افشار اشاره کرده است (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۹۷). در آخرین آمار جمع‌آوری شده حزب وحدت، مجموع تعداد کشته‌ها و افراد مفقودالائثر، براساس گفته‌ها و مراجعه به بازماندگان افشار، حدود ۱۰۰۰ تن برآورد شده است (میرزایی، ۱۳۹۹). درباره اسرا نیز آمار و برآوردها متفاوت است. سازمان دیده‌بان حقوق بشر نیز در گزارشی اشاره کرده است که از مجموع ۷۰۰ تن «اختطاف شده» تعداد کمی بعد از پرداخت پول زنده به خانه‌های خود برگشتند (HRW, 2015). رقم دقیق قربانیان جنگ افشار به دلیل تداوم وضعیت جنگی و حضور چندین ماهه نیروهای نظامی و در نتیجه عدم

که هنگام حمله بر افشار ۱۶ ساله بوده و نزدیک به شش ماه را همراه با برادرش در اسارت سپری کرده است، ابعاد دیگری از جنگ افشار را روشن می‌کند. او می‌گوید که در روز حمله و پیش از اسارت، شاهد آتش گرفتن چندین خانه در منطقه افشار بوده و صدای جیغ کودکان و زنان را از میان خانه‌ها می‌شنیده است. به گفته او، دو دختر جوان همراه با پدرشان (سرانجام رها شدند) و یک عسکر سابق متعلق به دولت چپی نیز گرفتار شده بودند. او روایت‌های تلخی از شکنجه و لت و کوب اسیران دارد، از جمله این که یکی از اسرا به دلیل ناتوانی در حمل اموال غارت‌شده، به وسیله یکی از افراد مسلح متعلق به اتحاد اسلامی کشته می‌شود. به گفته او، ده‌ها تن از اسیران در گروه‌های کوچک‌تر در منطقه قرغه و پغمان جابه‌جا می‌شوند. او مشاهده کرده است که افراد مسلح، سه برادر اسیرشده را با راکت و کلاشینکوف در پیش چشم اسیران دیگر می‌کشند و اجسادشان را به وسیله اسیرها در یک گودال می‌اندازند. اسیرشده‌ها روزانه به اجبار مصروف کارهایی مثل چاه‌کشی، سنگ‌رکنی، موترشویی و کارهای خانه بودند و افراد مسلح شب‌ها دست و پای آن‌ها را با زنجیر می‌بستند. به گفته او قومندان‌های مسئول اسیران، بارها درباره نگهداری نزدیک به ۱۰۰۰ تن از اسیرشده‌های هزاره با هم صحبت می‌کردند. به برداشت او براساس همین صحبت‌ها، حدود ۴۰۰ نفر پیش‌ملاعت، ۴۰۰ نفر پیش‌حاجی شیرعلم و ۲۰۰ تن دیگر پیش‌قومندان‌های دیگر حزب

اتحاد نگهداری می‌شده‌اند. به گفته او، از این میان تعدادی در بدل پول و یا تبادله آزاد شده و مابقی اسیران همه کشته شده‌اند. سرانجام او بعد از شش ماه اسارت، در بدل پرداخت پول رها شده است (امانی، نادر حسین، ۱۳۹۹).

یک شاهد عینی زن روایت تکان‌دهنده‌ای از برخورد مهاجمان به افشار دارد. به گفته او، بعد از تصرف افشار، گروهی از افراد مسلح، داخل حویلی خانه‌اش شده و شوهرش را لت و کوب و بعد دستگیر کردند. او وقتی بعد از ۴۵ روز آزاد شد، در اثر شکنجه شنوایی‌اش را برای همیشه از دست داده بود و دیگر قادر به شناسایی افراد نبود. او همچنین گفته است که فرزند ۱۱ ساله آن‌ها هم در این جریان با پنج بار شلیک مهاجمان در جا جان داده است (AJP, 2005: 87). به گفته یک شاهد عینی دیگر، افراد مسلح در روز دوم حمله به خانه آن‌ها وارد شده و به خواهرش تجاوز کرده‌اند. همچنین چندین فرد مسلح در روز سوم حمله پدر، مادر، یازنه و برادر یازنه‌اش را با شلیک گلوله کشتند. او گفته است که بعد به وسیله افراد مسلح به خانه یکی دیگر از ساکنان افشار برده شده و آنجا دیده است که ۱۲ فرد مسلح به طور دسته‌جمعی به دخترنوجوان آن‌ها تجاوز کرده‌اند. به گفته او، مادر دختر با التماس و در دست گرفتن قرآن نیز نتوانسته مانع اقدام آن‌ها شود و آنان در نهایت مادر را که جیغ می‌زده، با دست خفه کرده‌اند. او گفته است که مجبور شده در انتقال اموال غارت‌شده این خانه به مهاجمان کمک کند و مشاهده کرده

است که وقتی یک فرد معلول نمی‌توانسته است قالی را به خوبی انتقال دهد، افراد مسلح او را با شلیک گلوله به قتل رسانده‌اند. او در کوچه کلینیک افشار جسد سه دختر برهنه را دیده است که طبق شواهد مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند. او در مدت چندین ماه اسارت، چندین زن اسیر را در پوسته‌های نظامی دیگر دیده و شاهد تجاوز جنسی بر اسیران کودک بوده است. او همچنین شاهد قتل چند تن از اسرا از جمله ۵ نفری بوده است که طی چند روز متوالی به وسیله افراد مسلح به درخت بسته شده و در نهایت کشته شدند. او و دیگر اسرا در این مدت تجربه شکنجه، کار اجباری، تشنگی، گرسنگی و همچنین نگهداری در یک زیرزمینی تنگ را داشته‌اند. او در نهایت با هفت تن به فرار اقدام می‌کند و در این جریان ۴ تن از آنان کشته می‌شوند (ناشناس، ۱۳۸۹). همچنین پرستار جوانی به نام شهلا در مصاحبه خود با هفته‌نامه وحدت (چاپ حوت ۱۳۷۱) گفته است: ۱۲ نفر که راکت‌هایی را در خانه داشتند، در خانه را شکستند و ابتدا به خواهرم و بعد به من تجاوز کردند. پدرم سعی کرد که مانع تجاوز آنان شود ولی او را کتک زدند و شکنجه کردند. آن‌ها یکی از پاها و دودست پدرم را قطع کردند و پیش سگی که همراهشان بود، انداختند. به گفته شهلا بعد از ظهر شنبه ۲۴ دلو ۱۳۷۱ ش / ۱۳ فبروری ۱۹۹۳ م جنگ خاتمه یافت اما نیروهای اتحاد اسلامی همچنان خانه به خانه اموال مردم را غارت می‌کردند (هفته‌نامه وحدت،

۱۳۷۱: ۳ و ۴). البته برخی شاهدان عینی نقش نیروهای وابسته به اتحاد اسلامی را در کشتار غیرنظامیان، تجاوز به زنان، چپاول خانه‌ها و بدرفتاری با اسرا پُررنگ‌تر از دیگر نظامیان می‌دانند (امانی، احمدحسین، ۱۳۹۹؛ ظفری، ۱۳۹۹).

بعد از جنگ: در هفته‌های اول بعد از حمله، به دلیل وضعیت جنگی و حضور نیروهای دولت اسلامی افغانستان، شناسایی، جمع‌آوری و کفن و دفن کشته‌شده‌ها ممکن نبوده است. تعدادی از باشندگان افشار اعضای کشته‌شده خانواده خود را به دلیل وضعیت جنگی در داخل حویلی‌هایشان دفن کردند. بنابراین، اجساد کشته‌شده‌ها در زمان‌ها و مراحل مختلف جمع‌آوری و دفن شد. کسانی که به جمع‌آوری اجساد پرداختند و شاهد دفن دائمی یا موقتی کشته‌شده‌ها بودند، به رقم‌های مختلفی اشاره کرده‌اند، از رقم ۶۰ جسد که در روزهای اول جمع‌آوری و دفن شدند تا رقم‌های دیگر که چندین هفته بعد از حمله از جاهایی چون قلعه کهنه افشار جمع‌آوری شدند و اول به صورت موقت در نزدیکی تعمیر دوصد بستر نارندوی، و ماه‌ها بعد به صورت دائمی در پشت جوی افشار دفن شدند. یک هیئت مردمی که برای ارزیابی و شناسایی اجساد قربانیان به منطقه افشار رفته بود نیز از جمع‌آوری ۵۸ جسد یاد می‌کند که از داخل خانه‌ها، گودال‌ها و چاه‌ها بیرون کشیده شده، شناسایی و دفن شدند (ندام، ۱۳۹۹). تعداد زیادی از اجساد قربانیان را

گذاشت (امانی، احمدحسین، ۱۳۹۹؛ ظفری، ۱۳۹۹). شکنجه اسیرشده‌ها، هم بر خود آنان حتی بعد از پایان اسارت، هم بر خانواده‌هایشان اثرات جبران‌ناپذیر جسمی و روانی به جا گذاشت. طبق آنچه که از گفتگوی‌های شاهدان عینی و مصاحبه‌های میدانی پیداست، بعد از فاجعه افشار، شوک عمومی، اختلال روانی و اضطراب ناشی از استرس پس از حادثه (Posttraumatic Stress Disorder) از جمله اثرات روانی شایع بوده و برخی از این تجربه‌ها مکتوب و بیان نیز شده است (رویش، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

تلاش برای جبران خسارت: چند ماه بعد از فاجعه افشار، هیئت‌های متشکل از افراد حزب وحدت و دولت اسلامی در چندین نوبت در رابطه با مسئله آزادی و تبادله اسرای نظامی و غیرنظامی و همچنین جبران آسیب‌ها و خسارات مالی باشندگان افشار ترتیب جلسه دادند و تحقیق کردند. این گفتگوها سرانجام به یک توافق نسبی برای تحویل دهی افشار به حزب وحدت ختم شد. در محفلی برای تحویل دهی افشار به حزب وحدت که نزدیک به یک سال بعد از حمله برگزار شده بود، دکتر عبدالرحمان، نماینده دولت اسلامی در سخنرانی‌اش از رُخدادهای پیش‌آمده در افشار اظهار پشیمانی و تأسف کرد (مرتضوی، بی‌تا: ۳۲۶). در نتیجه دولت اسلامی پرداخت بخشی از خسارات مالی وارد شده بر اهالی افشار را پذیرفت و قرار بر این شد تا رسماً از مردم افشار دلجویی صورت گیرد و به آن‌ها غرامت

وابستگانشان به محلات دیگر انتقال دادند. اجساد قربانیانی هم بوده است که در داخل چاه‌ها، گودال‌ها و کنار جویچه‌ها فاسد شده و تعدادی هم به وسیله سگ‌ها دریده و خورده شده و بعد از جمع‌آوری پاره‌هایی از آن‌ها، دفن شده‌اند (ناشناس، ۱۳۸۹). شماری از اسرایی که نزد فرماندهان شورای نظار و حزب اتحاد اسلامی بودند، با پرداخت پول آزاد شدند، اما درباره بعضی از آن‌ها، با وجود پرداخت پول هم عملاً رهایی انجام نشد. درباره شمار اسرایی که در اسارت کشته شدند و یا جان دادند، برآوردی دقیق وجود ندارد (امانی، احمدحسین، ۱۳۹۹؛ میرزایی، ۱۳۹۹). باشندگان افشار در روز حمله و بعد از آن به ترتیب خانه و زندگی خود را ترک کردند و آواره شدند. تعدادی از آوارگان در روزهای اول به سمت تایمینی رفتند و در مساجد و تکیه‌های اسماعیلیه‌ها پناه گرفتند. شمار دیگری از آوارگان به طرف منطقه برچی رفتند و آن‌جا ساکن شدند. حمله بر افشار و فاجعه انسانی بعد از آن موجب شد تا این منطقه از سکنه خالی شود و به ویرانه تبدیل شود. حزب وحدت هم پس از این حادثه، دُر محمد کربلایی و جنرال صداقت ارزگانی دو تن از فرماندهانش را به اتهام تبانی محاکمه و اعدام کرد (امانی، احمدحسین، ۱۳۹۹؛ میرزایی، ۱۳۹۹).

پیامدهای روانی حادثه افشار: حمله بر افشار به دلیل هدف گرفتن غیرنظامیان به ویژه کودکان و زنان، برای بازماندگان قربانیان، آسیب‌ها و پیامدهای روانی گسترده‌ی به جا

پرداخت شود (پیک، ۱۳۹۹؛ ندام، ۱۳۹۹). دولت اسلامی افغانستان در توافقی که بعد از جنگ افشار با حزب وحدت برای پایان دادن به مخالفت‌های آن انجام داد، بازسازی افشار، زمینه بازگشت آوارگان و اختصاص مبلغ ۵۰۰ میلیون افغانی به خانواده‌های آسیب‌دیده را وعده داده، اما در عمل هیچ‌یکی از این توافقات عملی نشده است (بنی یعقوب، ۱۳۹۸: ۱۱۱). به رغم مستندسازی بخشی از جرایم صریح حقوق بشری در جنگ افشار، کارگزاران و مسئولان دخیل در آن هیچ‌گاهی به صورت رسمی به اعمال‌شان اذعان نکردند. هرچند به صورت غیرمستقیم به خطاها، قصور و غفلت مسئولان درجه اول در فاجعه افشار اشاره شده است، اما نزدیک به سه دهه پس از فاجعه افشار، برای عذرخواهی، پرداخت غرامت و دلجویی از خانواده‌ها و وابستگان قربانیان اقدامی نشده است (منصور، ۱۳۹۹؛ مهدی، ۱۳۹۹؛ میرزایی، ۱۳۹۹). با وجود این، تعدادی از آوارگان افشار بعد از سقوط طالبان و در اوایل حکومت حامد کرزی به ساخت‌وساز دوباره خانه‌های خویش شروع کردند و به این ترتیب توانستند نزدیک به یک دهه بعد به خانه‌های خود برگردند.

واکنش‌ها به حادثه افشار: در تاریخ شنبه ۱۵ حوت ۱۳۷۱ ش ۶ / مارچ ۱۹۹۳ م در حدود ۱۰۰ زن در مقابل دفتر سازمان ملل در کابل دست به اعتراض زدند و آنان خواهان آزادی برادران و شوهرانشان شدند که در جنگ افشار به اسارت گرفته شده بودند (هفته‌نامه وحدت، ۱۳۷۱:

۳) جنگ افشار واکنش‌های بین‌المللی زیادی برانگیخت. گزارشگر کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد به شکنجه، تجاوز بر زنان و کودکان و موارد بسیاری از تخطی‌های حقوق بشری در جنگ افشار اشاره کرد و خواستار آزادی اسیران شد. سازمان عفو بین‌الملل به فاجعه افشار واکنش نشان داد و در گزارش‌های بعدی خود از جمله گزارشی با عنوان «افغانستان؛ مسئولیت بین‌المللی به خاطر فاجعه حقوق بشر» که در سال ۱۹۹۵ به نشر رسید، به این فاجعه اشاره کرد (متقی، ۱۳۸۰: ۲۲ تا ۲۸). سازمان دیده‌بان حقوق بشر نیز در زمینه نقض‌های حقوق بشری اتفاق افتاده در جنگ افشار گزارشی تحقیقی را تهیه و نشر کرد (HRW, 2005). پروژه عدالت برای افغانستان حاصل تحقیقات خود در زمینه تخطی‌های سه دهه حقوق بشری در افغانستان را در سال ۲۰۰۵ نشر کرد که حادثه افشار به صورت مبسوط در آن بیان شده است (88 - 82: AJP, 2005). رسانه‌های بین‌المللی نیز این جنگ را پوشش دادند و رخدادهای مختلف آن تا مدت‌ها بعد ادامه پیدا کرد (Griffin, 2001). نخستین گزارش تصویری از فاجعه افشار چند هفته بعد از وقوع آن در یکی از کانال‌های تلویزیونی فرانسه به نشر رسید (رویش، ۱۳۹۱: ۱۴۹). خبرگزاری فرانس پرس، اکونومیست و مجله الحیا (چاپ بیروت) و نشریه خبرهای جهان چاپ استرالیا از جمله نشریات بین‌المللی بودند که جنگ افشار و حوادث پس از آن را پوشش دادند (هفته‌نامه وحدت، ۱۳۷۱: ۳). پناهجویان و

زندگی: *خاطرات سیاسی-مذهبی سید رحمت‌الله مرتضوی*. کابل: مؤسسه دانشگاه اهل‌البیت؛ مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان. (۱۳۷۳). *احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید. قم: سراج؛ مظفری. ابوطالب. (۱۳۹۹). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با سید ابوطالب مظفری درباره بازتاب فاجعه افشار در شعر فارسی. ۱۰ سرطان ۱۳۹۹؛ منصور، عبدالحفیظ. (۱۳۹۹). مصاحبه حضوری عصمت الطاف با عبدالحفیظ منصور درباره فاجعه افشار. ۳ سرطان ۱۳۹۹. [فایل صوتی دارد]؛ مهدی، محی‌الدین. (۱۳۹۹). مصاحبه حضوری عصمت الطاف با محی‌الدین مهدی درباره فاجعه افشار. ۵ سرطان ۱۳۹۹. [فایل صوتی دارد]؛ میرزایی، علی. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی اسدالله شفاف با علی میرزایی درباره فاجعه افشار. ۱۷ جوزای ۱۳۹۹؛ ناشناس. (۱۳۸۹). «مصاحبه با تعدادی از آسیب‌دیدگان جنگ افشار در حمل و ثور ۱۳۸۹». آرشیوسازی و تنظیم‌کننده محمدحسین حسرت. [چاپ‌نشده]؛ ندام، علی‌حسین. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی محمدحسین حسرت با علی‌حسین ندام درباره فاجعه افشار. ۲۴ جوزای ۱۳۹۹؛ هفته‌نامه وحدت. (۱۳۷۱). «بازتاب وسیع جنایات ربانی». مسلسل ۸۸. سال سوم. ۲۰ حوت ۱۳۷۱. صص ۳ و ۴.*

Afghanistan Justice Project "AJP".
(2005). "Casting Shadows: War Crimes and Crimes against Humanity: 1978-2001". (Retrieved on July 2020). www.afghanistanjusticeproject.org; Baiza, Yahia (2013). *Education in Afghanistan Developments, Influences and Legacies since 1901*. New York: Rutledge press;

پناهندگان افغانستان در ایران نیز در شهرهای تهران و مشهد در محکومیت این حادثه تظاهرات کردند (متقی، ۱۳۸۰: ۲۳). رویداد افشار همچنین در آثار تعدادی از شاعران و نویسندگان آن دوره انعکاس یافت. برخی از شاعران مستقلاً به همین مناسبت شعر سرودند و به این واقعه اشاره کردند (مظفری، ۱۳۹۹).

منابع: امانی، احمدحسین. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی اسدالله شفاف با احمدحسین امانی درباره فاجعه افشار. ۱۵ جوزای ۱۳۹۹؛ امانی، نادرحسین. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی اسدالله شفاف با نادرحسین امانی درباره فاجعه افشار. ۲ سرطان ۱۳۹۹؛ بنی‌یعقوب، ژیللا. (۱۳۹۸). *فرمانده مسعود. چاپ دوم. تهران، بنگاه نشر و ترجمه پارسه؛ پیک، نصرالله. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی اسدالله شفاف با نصرالله پیک درباره فاجعه افشار. ۱۷ جوزای ۱۳۹۹؛ رویش، عزیز. (۱۳۹۱). *بگذا/رنفس بکشم. کابل: تاک؛ طنین، ظاهر. (۱۳۸۴). افغانستان در قرن بیستم ۱۹۰۰-۱۹۹۶. چاپ دوم. تهران: عرفان؛ طوفان، طاهرحسین. (۱۳۹۹). مصاحبه حضوری عصمت الطاف با طاهرحسین طوفان درباره فاجعه افشار. ۱۳ جوزای ۱۳۹۹. [فایل صوتی دارد]؛ ظفری، غ. س. (۱۳۹۹). مصاحبه حضوری عصمت الطاف با غ. س. ظفری درباره فاجعه افشار. ۲۴ جوزای ۱۳۹۹. [فایل صوتی دارد]؛ عبدالقدوس سید. (۱۳۹۷). «جنگ افشار، دلو ۱۳۷۱» در *یاد گل سرخ*. تهیه و تنظیم محمداسحاق فیاض. چاپ دوم. کابل: بنیاد اندیشه؛ متقی، محمدنبی. (۱۳۸۰). *اسناد قتل عام‌های هزاره‌ها در افغانستان*. بی‌جا: مؤلف؛ مرتضوی، سید رحمت‌الله. (بی‌تا). *قصه‌های***

دمبوره‌اش را شکستند و خودش را لت و کوب کردند. او که مورد تهدید بود، در سال ۱۳۶۲ ش مدت کوتاهی به اجبار به کابل کوچید، اما در آن شهر نیز نتوانست به کار خود ادامه دهد.

او در سال ۱۳۶۳ ش با خروج از کشور، راهی ایران شد و بعد از مدتی در تهران فعالیت‌های هنری خود را از سر گرفت. افشار در سال ۱۳۷۱ ش با همکاری برخی دیگر از هنرمندان مهاجر، گروه موسیقی فولکلور هزارگی را در تهران ایجاد کرد و با این گروه برنامه‌هایی برای مهاجرین اجرا کرد. او در دهه هفتاد خورشیدی در شهرهای تهران، شیراز، اصفهان، مشهد و قم برنامه موسیقی داشته است. افشار در موسیقی توجه خاصی به سبک‌های اصیل هزارگی دارد. اشعار مولانا، حافظ و سعدی و همچنین اشعار عامیانه و مخته‌های مردم هزاره درونمایه آهنگ‌های افشار است. او گاهی سراینده شعرهای آهنگ‌های خود بوده است. از آهنگ‌های مشهور او «مُرَعْک ما»، «دَلَبَرَمَن»، «اُمی قولاره غباری گرفته»، «وحدت هزارگی»، «دیده از راهی باریکی میایه»، «آتیشی دِل مَه خاموش کی موشه کی»، «ازی شیو میایی ما بَلَبُورُتُوشُونُوم» و... است. افشار اکنون (۱۳۹۶ ش) ساکن تهران است و در همین شهر به فعالیت‌های هنری خود ادامه می‌دهد (افشار، ۱۳۹۵).

منبع: افشار، علی حسین. (۱۳۹۵). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با علی حسین افشار.

حسین رهیاب (بلخی)

Human Rights Watch. (2005). "Blood-Stained Hands Past Atrocities in Kabul and Afghanistan's Legacy of Impunity". New York; Human Rights Watch. (2015). "Dispatches: Afghanistan's Afshar Agonies Remembered". (Retrieved on July 14, 2020). www.hrw.org; Maley William. (2002). *The Afghanistan Wars*. New York. Palgrave Macmillan; Micheal Griffin. (2001). "A Gruesome Record". *The guardian*. (Retrieved on 1 July 2020). www.theguardian.com; Mousavi, Sayed Askar. (1998). *The Hazaras of Afghanistan: An Historical, Cultural, Economic and Political Study*. Curzon Press.

محمد حسین حسرت

افشار، علی حسین (۱۳۴۶ ش)

نوازنده و آوازخوان محلی

علی حسین افشار در سال ۱۳۴۶ ش / ۱۹۶۷ م در قریه کیلیگوسنگ تخت ولایت دای‌کندی متولد شد. او صنف شش را در زادگاهش به پایان رساند. افشار با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش و در پی آن شروع خیزش‌های محلی علیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، نتوانست به تحصیلات خود ادامه دهد. او از ۱۲ سالگی به موسیقی روی آورد و زیر نظر صفدر خیرعلی با آوازخوانی آشنا شد. او آهنگ‌های عامیانه و حماسی می‌خواند در منطقه سکونتش با همین سبک شناخته شد. افشار با وجود تلاش برای خواندن آهنگ‌های حماسی، در اوایل دهه شصت خورشیدی مورد خشم و هجوم گروه‌های نوظهور محلی قرار گرفت.

افشار، محمدامین (۱۲۸۸ تا ۱۳۵۸ ش)**عالم مذهبی و فعال سیاسی**

محمدامین افشار، فرزند محمدنبی از تجار مذهبی و متولد کابل در سال ۱۲۸۸ ش / ۱۹۰۹ م است. او قرآن و برخی درس‌های ابتدایی را از پدر آموخت، تحصیلات مقدماتی را نزد عالم بلخی که به واسطه پدر با او آشنا شده بود، گذراند و برای ادامه تحصیل در درس‌های سید علی‌احمد حجت، عالم مزاری و برخی عالمان دیگر شرکت کرد. کابل در زمان تحصیل او به دلیل حضور برخی علمای صاحب‌نام، به کانون فرهنگی شیعه در افغانستان تبدیل شده بود (بینش، انصاری و خلوصی، ۱۳۹۰: ۴۵۷؛ بختیاری، ۱۳۸۵: ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۲۴۵). محمدامین افشار در کابل مبانی فقه شیعه و سنی، حکمت و فلسفه را فراگرفت. سپس عازم نجف شد و سطوح عالی و درس‌های خارج فقه و اصول را در آنجا آموخت. برای گذراندن درس‌های اخلاق، در زمره شاگردان آیت‌الله قاضی درآمد (صمدی، ۱۳۷۷، ۵۱؛ آیتی، ۱۳۹۰: ۲۰۸). پس از دوازده سال اقامت افشار در آنجا، برخی فقه‌های طراز اول نجف بردرجه اجتهاد او صحه گذاشتند (عادلی حسینی، ۱۳۹۳: ۸۱).

محمدامین افشار هم‌زمان با روی کار آمدن محمدظاهرشاه (۱۳۱۲ تا ۱۳۵۲ ش) عراق را به مقصد ایران ترک کرد. برخی از علمای تهران از او برای تدریس در مدرسه «مرو» و اقامت در این شهر دعوت کردند؛ اما او به کابل بازگشت. کمی بعد دعوت جمعی از مردم مزارشریف را

پذیرفت (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۳۴). او چند سالی در مزارشریف و دره‌صوف و چهارکنت، علوم دینی را تبلیغ و ترویج کرد و خدمات مذهبی ارائه داد. همچنین تعدادی مسجد و مدرسه دینی را به کمک مردم بنا نهاد و تعدادی دیگر را بازسازی کرد و شاگردان بسیاری از اهل تسنن و تشیع جهت تحصیل علوم دینی نزد او گرد آمدند.

افشار پس از شش سال فعالیت علمی و مذهبی در شمال افغانستان، به دعوت مردم کابل، در منطقه افشار، واقع در غرب کابل مسکن گزید و علوم دینی را تدریس کرد. طرح مناظرات و مباحثات کلامی و عقیدتی در منبرها و مجالس، بارها منجر به احضار او از طرف حکومت وقت شد (عادلی حسینی، ۱۳۹۳: ۸۲) او پس از چندی در منطقه قلعه فتح‌الله خان در شرق کابل مستقر شد و در سال ۱۳۴۳ ش، پس از مشورت با برخی مجتهدان نجف و اجازه آن‌ها، وجوه شرعی به دست آمده را صرف ساختن مدرسه علوم دینی و حسینه کرد (عادلی حسینی، ۱۳۹۳: ۸۳؛ شفایی، ۱۳۶۸: ۵۶؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۷۹). به گفته برخی، این اولین مدرسه علوم دینی جامع و بزرگ در تمام افغانستان بود که سی‌اتاق داشت. او برای تدریس، روشی را برگزید که متأثر از روش‌های سنتی حوزه‌های علمیه نجف و ایران بود. اوج فعالیت‌های او هم‌زمان بود با بهبودی نسبی در اوضاع سیاسی و اجتماعی هزاره‌ها. افشار کتابخانه‌ای را به مدرسه‌اش الحاق کرد تا پاسخگوی نیازهای

طلاب و محصلان علوم دینی باشد. او برخلاف برخی علمای سخت‌گیر مذهبی، دختران را به تحصیل تشویق می‌کرد (عادلی حسینی، ۱۳۹۳: ۸۲ و ۸۳؛ فرهنگ، ۱۳۸۰: ۳۲۵).

محمدامین افشار علاوه بر اقدامات پیشین، غسل‌خانه مدرنی بنا کرد؛ سالنی بزرگ برای مجالس ترحیم ساخت و دوره‌هایی برای آموزش مسائل شرعی برگزار کرد (شفایی، ۱۳۶۸: ۵۸ و ۵۹). همچنین در منطقه مرادخانی کلاس درسی برای پاسخگویی به مسائل مذهبی برگزار کرد (عادلی حسینی، ۱۳۹۳: ۸۵). او در زمره آن دسته از علمای مذهبی بود که بر اتحاد شیعه و سنی تأکید دارند.

برخی شاگردان محمدامین افشار عبارت‌اند از محمد اسماعیل مبلغ، محمدیوسف بینش، سید محمد حسین مصباح و محمد هاشم صالحی. نام محمدامین افشار در بین اعضای حزب توحید و حزب رسالت آمده است که احتمالاً در اوان شکل‌گیری احزاب شیعی در افغانستان معاصر بوده است (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۲۹). به نظر می‌رسد که شکل‌گیری و بنیان‌نهادن این احزاب اولیه، در خفا و به صورت غیرسازمان یافته بوده است.

در نیمه شب ۲۸ حوت ۱۳۵۷ ش، چهار روز پس از اقدام مسلحانه شهر هرات و سرکوب آن، مأموران حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به خانه محمدامین افشار ریختند و او را با خود بردند. بنا به گفته برخی طلاب و فرزند افشار، او پس از چند روز زندانی شدن، به دست مأموران حکومتی کشته شد (ناصری

داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۳۶). در سال ۱۳۹۰ ش گور دسته‌جمعی افرادی که به دست حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان کشته شده بودند، کشف شد و نام محمدامین افشار در بین اسامی پنج هزار کشتگانی بود که منتشر شد (شورای علمای شیعه افغانستان، ۱۳۸۲: ۱۹).

آثار او بدین شرح است: تقریرات درس خارج اصول سید علی قاضی؛ تقریرات درس خارج اصول محمد حسین نائینی؛ تقریرات درس خارج فقه سید ابوالحسن اصفهانی؛ تقریرات درس اخلاق سید علی قاضی؛ تقریرات درس خارج اصول محمد باقر زنجانی؛ شرح توضیحی بر فوائد الاصول (رسائل شیخ انصاری)؛ شرح کفایه آخوند خراسانی در دو مجلد؛ شرح بر لئالی منظومه؛ شرح بر حکمت منظومه؛ مجموعه مقالات علمی و فلسفی؛ رسالات در علم جفر و رمل و اعداد و مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها که ثبت و ضبط شده است. این آثار منتشر نشده و به صورت نسخه‌های دست‌نویس باقی مانده است (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۳۳؛ شفایی، ۱۳۶۸: ۵۶).

منابع: آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر؛ بختیاری، محمد عزیز. (۱۳۸۵). شیعیان افغانستان. قم: شیعه‌شناسی؛ بینش، محمد وحید. انصاری، فاروق و خلوصی، محمد حسین. (۱۳۹۰). شیعیان افغانستان؛ روابط، جایگاه و جریان‌ها و احزاب. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور؛ حسن‌زاده،

همراه زن و فرزندشان دستگیر کند و به کابل بفرستد. غلام حیدر خان دستور امیر را اجرا کرد و آنان را به کابل اعزام کرد و سپس اکثر آنان به قتل رسیدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱). در این زمینه معلومات بیشتری در منابع تاریخی ذکر نشده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

افضلی، اسدالله (۱۳۲۴ ش)

مدرس و عالم دینی

اسدالله افضلی فرزند خدابخش معروف به حاجی آخوند، از طایفه زُولی ارژگان در سال ۱۳۲۴ ش / ۱۹۴۵ م در قریه زیرک جاغوری به دنیا آمد. شش ساله بود که عده‌ای از مردم زُولی از حاجی آخوند برای آموزش و تربیت دینی آن مردم دعوت کردند. پدر او و خانواده‌اش در سال ۱۳۳۰ ش به منطقه سه پای مالستان نقل مکان کردند و در آنجا مقیم شدند (افضلی، ۱۳۹۶). حاجی آخوند در منطقه یادشده مدرسه علوم دینی افتتاح کرد. اسدالله از هفت سالگی سواد ابتدایی و مقدمات ادبیات عرب، تفسیر، منطق و قسمتی از اصول را از پدرش فراگرفت (همان). او در سال ۱۳۴۶ ش به درخواست مردم قریه حاجی محمد منطقه زُولی به عنوان «ملا امام» به تبلیغ آموزه‌های اسلامی و آموزش فرزندان اهالی قریه مشغول شد. در سال ۱۳۴۸ ش به عسکری رفت و پس از دو سال خدمت در کابل، بازگشت. وی مدتی در کنار

غلام علی. (۱۳۹۰). *آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعیان افغانستان*. قم: دارالتفسیر؛ دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۷۱). *شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان*. بی جا: بی نا؛ شفایی، حسین. (۱۳۶۸). *زندانیان روحانیت تشیع*. قم: مؤلف؛ شورای علمای شیعه افغانستان. (۱۳۸۲). *همایش اندیشه‌های علمی و عملی آیت الله العظمی شهید سید محمد سرور*. قم: شورای علمای شیعه افغانستان؛ صمدی، محمد. (۱۳۷۷). «گفتگو با آیت الله محمد صمدی». [گفتگو با ماهنامه صراط، شماره ۱]. صص ۴۴ تا ۵۳؛ عادل حسینی، جعفر. (۱۳۹۳). *شهدای نخبه و مرزبانان اندیشه*. بی جا: نسیم حیات؛ فرهنگ، محمد حسین. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد ۱. بی جا: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

اسماعیل بختیاری

افضل بیگ (زنده در ۱۳۱۰ ق)

از سران طایفه آبه یکه اولنگ

به دنبال گزارش برخی از طرفداران دولت مبنی بر مخالفت برخی از سران یکه اولنگ با حکومت کابل، امیر عبدالرحمان خان به غلام حیدر خان مسئول جنگ هزاره جات شمالی دستور داد تا افضل بیگ را همراه با سایر سران طایفه آبه چون محمدرحیم بیگ، خداداد، ملاجانی، محمدعلی، محمدرفعی، صفرعلی، الله داد بیگ و محمدعلی بیگ

پدرش در مدرسه علوم دینی قریه نهاد از توابع سه پای صرف و نحو و منطق را درس گفت. در سال ۱۳۵۰ ش به جاغوری رفت و دو سال نزد عبدالصمد اکبری قسمتی از علم اصول، اقتصاد و فلسفه را فراگرفت. او به دعوت مردم قریه بولاعه در منطقه زولی به آنجا رفت و بعد از افتتاح مدرسه علوم دینی، از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ ش در آنجا مشغول شد. وی همچنین در این سال‌ها در دهه اول محرم به مرکز ولسوالی ارزگان خاص می‌رفت و به تبلیغ مسائل دینی و پاسخ به سؤالات شرعی مردم می‌پرداخت (نوری، ۱۳۹۶).

عده‌ای از شیعیان در شهر سنی‌نشین ترین‌کوت، مرکز ولایت ارزگان، مسجد و مرکز دینی تأسیس کردند و از عالمان دینی ارزگان خاص، یک نفر را برای تبلیغ و ترویج معارف اسلامی درخواست کردند. در سال ۱۳۵۶ ش اسدالله افضلی به آن شهر رفت تا سال ۱۳۵۸ ش در آنجا بود. افضلی در این شهر، مسجدی تازه تأسیس را تکمیل کرد و نماز جماعت را برقرار کرد. او به جهت محدود بودن اقلیت ساکنین شیعه و احتمال ایجاد مانع از سوی افراد متعصب، با مسئولین ولایت از قبیل والی، قاضی، مدیر معارف و قومندان صحبت و نظر موافق آنان را برای فعالیت مسجد و مرکز شیعی جلب کرد و برای اولین بار، در این منطقه به صورت رسمی اذان شیعی گفته شد و مراسم محرم و روز عاشورا برگزار شد.

افضلی برای ادامه فعالیت‌های مسجد با عده‌ای از معتمدین محل به قندهار سفر

و با محمد آصف محسنی، عالم متنفذ وقت ملاقات کرد و از وی طلب همکاری کرد. محمد آصف محسنی شخصاً از مسجد او دیدن کرد و در تکمیل ساختمان مسجد و مرکز فرهنگی آن سهم گرفت (نوری، ۱۳۹۷).

بعد از تکمیل مسجد و مرکز فرهنگی، این مرکز رفته‌رفته به محل آموزش‌های دینی حتی برای اهل سنت بدل شد (همان).

در سال ۱۳۵۷ ش با کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تحت فشار قرار گرفتن عالمان دینی، حکم دستگیری افضلی صادر شد و وی با اطلاع از این حکم، شبانه با لباس مبدل از شهر خارج شد و به ارزگان خاص رفت. در آنجا نیز حکم دستگیری وی ابلاغ شده بود و او مجبور شد مرکز ولسوالی ارزگان خاص را نیز ترک کرده به مناطق اطراف پناه ببرد (افضلی، ۱۳۹۶).

در سال ۱۳۵۸ ش مردم ارزگان خاص مثل مردم دیگر ولسوالی‌ها با حکومت مرکزی مخالفت کردند و افضلی نیز به جمع مخالفان دولت پیوست. وی در زمره محاصره‌کنندگان نیروهای دولتی در اطراف ولسوالی بود. بعد از مدتی محاصره، مرکز ولسوالی به تصرف درآمد. او در این مدت علاوه بر فعالیت‌های نظامی، گاهی در جمع نیروهای شیعه و سنی برای انسجام و حفظ وحدت سخنرانی می‌کرد (نوری، ۱۳۹۶).

افضلی در دهه ۱۳۶۰ ش مدتی را مجدداً به مسائل فرهنگی و آموزش پرداخت. او در سال ۱۳۶۲ ش با همکاری کاکایش محمد هاشم

از نظر جغرافیایی به سه منطقه متمایز از یکدیگر تقسیم می‌شود؛ دشت‌های شمالی کشور که ناحیه‌ای عمدتاً زراعی است. فلات جنوب غربی که بیشتر چشم‌اندازی بیابانی و نیمه‌خشک دارد و ارتفاعات مرکزی از جمله رشته‌کوه هندوکش که این دور از هم جدا می‌کند (G. Weinbaum, 2020).

موقعیت جغرافیایی: مساحت افغانستان ۶۴۷۵۰۰ کیلومتر مربع است. افغانستان از سمت شمال با کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان مرز مشترک دارد. در شمال شرقی با ایالت سین‌کیانگ چین، در سمت غرب با ایران و در جنوب و شرق با پاکستان هم‌مرز است (سحاب، ۱۳۷۴: ۳ تا ۶). افغانستان بین ۲۹۲۳۴۶ و ۳۸۲۸۰۳ درجه عرض شمالی و ۶۵۱۱۲ و ۷۴۵۲۴۰ درجه طول شرقی (با احتساب باریکه واخان) قرار دارد است (گوگل ارث). غبار، مساحت افغانستان را حدود ۸۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع و مرزهای آن را ۵۳۰۸ کیلومتر دانسته است (غبار، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶۹). اختلاف آمار مساحت افغانستان در برخی منابع، به دلیل به رسمیت شناختن یا نشناختن مرز دیورند است.

این کشور با همسایگان خود ۵۵۱۴ کیلومتر مرز مشترک دارد. این مرز با همسایگان شمالی ۲۳۸۴ کیلومتر، با ایالت سین‌کیانگ کشور چین تقریباً ۴۰ کیلومتر، با ایران ۸۵۰ کیلومتر و با پاکستان و جامو-کشمیر ۲۲۴۰ کیلومتر است (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). افغانستان در موقعیت ژئواستراتژیکی مهمی قرار گرفته است که

اکبری مدرسه «امام صادق» را در منطقه جوی نو شش پرایجاد کرد. بعد از تکمیل ساختمان، طلاب از مناطق حاجی محمد، سیابگل، پیک، سیرو و پهلوان به این مدرسه رفتند و مشغول تحصیل شدند. در این مدرسه، کتاب‌های صرف و نحو، منطق، اصول و فقه تدریس می‌شد. فعالیت مدرسه تا سال ۱۳۶۹ ش ادامه داشت، با شروع جنگ گروه‌های شیعه و سنی، منطقه جوی نو تخلیه شد و مدرسه تعطیل شد (افضلی، ۱۳۹۷). افضلی هم‌اکنون (۱۳۹۶) در کویته پاکستان مشغول فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغ معارف دینی است.

منابع: افضلی، اسدالله. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه خودنوشت اسدالله افضلی». کویته: افضلی، اسدالله. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی علی مدد شریفی با اسدالله افضلی. ۸ ثور ۱۳۹۷؛ نوری، نجیب‌الله. (۱۳۹۶). «یادداشت‌های شخصی نجیب‌الله نوری درباره اسدالله افضلی»؛ نوری، نجیب‌الله. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی علی مدد شریفی با نجیب‌الله نوری. ۱۳ حمل ۱۳۹۷.

علی مدد شریفی

افغانستان

کشور، زیست بوم هزاره‌ها

افغانستان، سرزمین اقوام مختلف به شمول هزاره‌ها، در جنوب مرکز آسیا قرار گرفته است و کشوری کوهستانی و محصور در خشکی است. بلندترین نقطه آن قله نوشاخ به بلندای ۷۴۸۵ متر از سطح دریا، در شمال غرب ولایت بدخشان و در مرز با پاکستان است. افغانستان

است. براساس برخی منابع، ارزش مجموعی معادن زیرزمینی افغانستان سه هزار میلیارد دالر برآورد شده است (غبار، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶۴؛ بی بی سی، ۱۳۸۹).

حدود ۱۵ درصد خاک افغانستان برای کشت مستعد است که قریب نیمی از آن زیر کشت است (علی آبادی، ۱۳۷۳: ۸۴). غبار براساس برخی برآوردها باور دارد ۹۰ درصد مردم افغانستان به کار زمین داری مشغول اند (غبار، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۶). براساس آمار رسمی ۱۹۶۳ م افغانستان حدود ۱۴۰۰۰۰۰۰ هکتار زمین قابل کشت دارد که ۷۸۰۰۰۰۰ هکتار آن زیر کشت است. از این میان ۵۳۱۰۰۰۰ هکتار آن آبی و ۲۴۹۰۰۰۰ هکتار آن لّلمی است (همان: ۵۵).

فرهنگ و زبان: براساس تحقیق پیمایشی که سی. آی. ای در سال ۲۰۱۷ میلادی انجام داده است، زبان فارسی به عنوان زبان مادری و زبان میانجی مورد استفاده ۷۷ درصد شهروندان معرفی شده است. زبان پشتو ۴۸ درصد، زبان ازبکی ۱۱ درصد، زبان انگلیسی ۶ درصد، زبان ترکمنی ۳ درصد، زبان اردو ۳ درصد، زبان پشه ای ۱ درصد، زبان نورستانی ۱ درصد، زبان عربی ۱ درصد و زبان بلوچی ۱ درصد اعلام شده است. طبیعی است که مجموع درصدهای ذکر شده از ۱۰۰ بیش تر است؛ زیرا مناطق زیادی در افغانستان دو زبانه هستند (www.cia.gov, 2017).

ولایت های افغانستان: اکنون (۱۳۹۹ ش) افغانستان ۳۴ واحد اداری بزرگ به نام ولایت دارد که هر کدام به چندین واحد کوچک تر به

آسیای شرقی، آسیای جنوبی، آسیای غربی و آسیای میانه را به هم وصل می کند.

جمعیت افغانستان: براساس گزارشی که مرکز آمار افغانستان در سال ۱۳۹۶ خورشیدی منتشر کرده است، جمعیت افغانستان حدود ۲۹,۷۲۴,۳۲۳ در داخل کشور برآورد شده است. طبق این برآورد، حدود ۱۴,۵۱۶,۷۱۸ تن از جمعیت افغانستان را زنان و ۱۵,۲۰۷,۶۰۵ تن دیگر را مردان تشکیل می دهند. از این میان ۲۱,۰۷۶,۰۹۹ تن در روستاها، ۷,۱۴۸,۲۲۴ تن در شهرها و ۱,۵۰۰,۰۰۰ تن کوچی هستند. در افغانستان هیچ گونه سرشماری رسمی انجام نشده است. ترکیب قومی جمعیت افغانستان مورد مناقشه بوده است، اما براساس شماری از برآوردها پشتون ها ۴۲٪، تاجیک ها ۲۷٪، هزاره ها ۱۹٪، ازبیک ها ۸-۶٪، ایماق ها ۴٪، ترکمن ها ۳٪، بلوچ ها ۲٪، بقیه ۴٪ هستند. (www.cia.gov, 2004) برخی، جمعیت هزاره ها را ۲۵٪ دانسته اند (دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۲۸).

منابع طبیعی: مهم ترین ذخایر معدنی شناخته شده افغانستان گاز طبیعی، زغال سنگ، سنگ آهن، نفت، مس، اورانیوم، یاقوت، آلومینیوم، سرب، پنبه نسوز و... است (علی آبادی، ۱۳۷۳: ۸۰). از منابع طبیعی افغانستان گاز طبیعی، نفت خام، زغال سنگ، مس، کرومیت، طلق (نوعی کانی شفاف به رنگ های سفید و سبز و خاکستری)، سولفات، باریوم، گوگرد، سرب، روی، آهن، نمک، سنگ های قیمتی، اورانیوم و دیگر کانی ها

هاشم رضی، اوستاشناس برجسته ایرانی، سرزمین زرتشت و اوستا را بلخ دانسته است: «میهن زرتشت در خاور ایران و بلخ بود. در اوستا زادگاه وی «ایران ویج» airyana - vaeja یاد شده است (رضی، ۱۳۸۲: ۳۰).

وندیداد، بخش سوم کتاب اوستا، خاستگاه دیانت زردشت را معرفی می‌کند. بیشترین شهرهایی که نام می‌برد امروز در داخل افغانستان است مانند بخدی: بلخ؛ هریوه: هرات؛ نیسایه؛ فاریاب؛ وهکرت: کابل؛ اوروا: غزنه؛ چخر: غرجهستان؛ راگا: راغ / بدخشان؛ خنننه: ننگرها؛ ... (دارمستر، ۱۳۸۲: ۵۷ و ۷۳). آیین بودایی نیز در این سرزمین گسترش یافته بود. به گزارش هیوان تسنگ مذهب کبیر و مذهب صغیر بودایی در شهرهای مختلف پیروانی داشته است (حبیبی، ۱۳۶۷: ۷ و ۸).

نام‌های پیشاتاریخی: این کشور، در تاریخ به نام‌های مختلفی یاد شده است. مرزهای جغرافیای سیاسی در درازنای تاریخ متغیر بوده است، اما مرکزیت کشور بیشتر در داخل مرزهای کنونی کشور محفوظ بوده است. تحولات سیاسی منطقه‌ای و جهانی در قبض و بسط مرزهای سیاسی کشور دخالت داشته است.

آریاورته: نخستین نامی که در روایت‌های اسطوره‌ای به عنوان نام این سرزمین آمده، آریاورته است. آریاورته Aryāvarta // در زبان سانسکریت سرزمین آریان‌ها در شمال هند بوده است. جایگاه آریان‌ها در کتاب ریگ‌ودا (۱۵۰۰ تا ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد) به نام آریاورته

نام ولسوالی تقسیم می‌شوند. نام ولایت‌های افغانستان این هاست: ارزگان، بادغیس، بامیان، بدخشان، بغلان، بلخ، پروان، پکتیا، پکتیکا، پنج‌شیر، تخار، جوزجان، خوست، دای‌کندی، زابل، سرپل، سمنگان، غزنی، غور، فاریاب، فراه، قندهار، قندوز، کابل، کاپیسا، کنر، لغمان، لوگر، میدان وردک، ننگرهار، نورستان، نیمروز، هرات، هلمند. بیشتر ولایت‌های افغانستان، نام‌های کهن و تاریخی شهرهای کشور را حفظ کرده است.

ادیان در افغانستان: در این سرزمین ادیان گوناگونی حاکم بوده است. در آداب و رسوم مردم افغانستان، نشانه‌های روشنی از آموزه‌های ادیان مختلف مانند مهرپرستی، ودایی، زروانی، زردشتی، بودایی و اسلام وجود دارد. در آریانای باستان به دو نیروی خیر و شر اعتقاد داشته‌اند و برای خشنودی نیروی خیر، نذر و نیاز می‌کرده و از آن مدد می‌خواسته‌اند. در نذر خوجه گورو نیز برای بارور شدن حیوانات، از روح خیر، یعنی زروان، آوری و کمک خواسته می‌شود. کیش زروان مبتنی بر زروان (پدر خیر و شر) است که پیش از زرتشت رواج داشته و تا نزدیک ظهور اسلام کمابیش در این سرزمین حضور داشته است (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۹۸). دین ودایی، یکی از ادیان کهن جهان است که حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد در کناره‌های رود هیرمند ظهور کرده و تا هند نفوذ کرده است. واژه‌های آریان، آریاورته، ایرانوویجه، آریه نخست در ریگ‌ودا یاد شده است (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۹).

یاد شده است (فاضل کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۷۲ و ۹۶). نخست شمال هند آریاورته نامیده می‌شده است. بعدها همین نام که مختص شمال هند بوده به سراسر هند اطلاق شد (پورداوود، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

هَنیره یا خونیرث: براساس منابع اسطوره‌ای و تاریخی، تا روزگار فریدون، سرزمین ایران را هَنیره می‌خواندند. آریان هوشنگ، طهمورث و جمشید را پیشدادیان و پادشاهان هَنیره می‌گفتند. چون فریدون اقلیم چهارم را به ایرج داد، آن سرزمین را ایران نام نهاد (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۴۱۶). در اوستا این کشور، در میانه هفت کشور یا هفت اقلیم قرار دارد و کشور میانی خوانیرث (Xvaniretha) خوانده شده است. در مهریشث، بند ۱۵ خوانیرث با صفت بامیه (Bamya) آورده شده است که صفتی مذهبی است و منسوب به بام، یکی از خداوندگاران عهد کهن است. برخی از محققان بامی را به معنای درخشان و تابناک دانسته‌اند و معنای لغوی و منسوب به بامداد را در نظر داشته‌اند. در اوستا، هَنیره و هیرمند با هم آمده که نشان‌دهنده یکسانی هَنیره با مرکز افغانستان است. سرزمین هَنیره و هیرمند با هم ذکر شده است. هیرمند در مرکز افغانستان است و از بهسود و بامیان سرچشمه گرفته و به سمت هامون جاری شده است.

ایران و یجه: سومین نام تمدنی و پیشاتاریخی این کشور ایران و یجه است. در وندیداد اوستا، نخستین کشوری که اهورا آفریده، آریانم و یجو است که از رود وانهو دایی تی یا وانگهو دایی تی

سیراب می‌شود. اهریمن برضد آن مارآبی و زمستان دیوآفریده را پدید آورد. در ایران و یج، ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۵۸). براساس گزارش اوستا، در زمان باستان، نام خاستگاه ایرانیان آیرینم و یج، آرین و ئیجَه یا ایران و یج بوده است (مالاندرا، ۱۳۹۱: ۲۵۰). درباره تعیین محل دقیق ایران و یج اختلاف نظر وجود دارد. برخی برای تعیین جایگاه جغرافیایی آن پیشنهادهایی داده‌اند. جاهای پیشنهادی از خوارزم بر ساحل دریایچه آرال در شمال ازبکستان تا آذربایجان، یا تا جنوب یا شمال غرب افغانستان گسترده است. فُگلَسانگ محل ایران و یج را شمال سرزمین باستانی سُغد، در شمال رود سیحون دانسته است، اما بر پایه پژوهش ویتسیل، جایگاه ایران و یج بلندی‌های مرکزی افغانستان بوده است (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۹ و ۱۰). پورداوود، ایران و یج را به خوارزم تطبیق داده است (پورداوود، ۱۳۹۰: ۱۸۵). ایران و یج با رود دایی تی معرفی شده است. رود دایی تی، همان بلخ رود است که از بند امیر بامیان جاری شده، از مسیر بلخاب و شولگر به بلخ می‌ریزد. ویژگی ایران و یجه این است که از رود دایی تی جدا نیست. این رود بیش از ده بار در اوستا ذکر شده و بیشتر با ایران و یج همراه است. لذا تعیین محل این رود وابسته به دانستن محل کشور ایران و یج است (پورداوود، ۱۳۴۷: ۴۹ و ۵۰). مهرداد بهار در بُندِش ایرانی، «بهرود» در بُندِش و «داییتی» در اوستا را یکی و به معنای رود بلخ دانسته است: «گرچه در بُندِش از

ایران، آریانا، خراسان و افغانستان، در دوره تاریخی رایج بوده است.

ایران: یکی از نام‌های کهن این سرزمین ایران است. ایران، واژه کهنی است که در مسیر تاریخ، مفهوم سیاسی و جغرافیایی متفاوتی داشته است. از نظر جغرافیایی می‌توان آن را به چند دوره تقسیم کرد؛ ایران پیشازردشت، ایران عصرزردشتی.

ایران پیشازردشت: ایران پیشازردشت، ایران اسطوره‌ای است. آنچه در اوستا به عنوان شهرهای ایران معرفی شده است، جغرافیای ایران پیش از زردشت است. در اوستا از پانزده شهر ایران باستان، با مرکزیت ایران ویجه سخن گفته شده است (همان). شهرهایی که در مبحث ایران ویجه گفته شده است، ایران پیشازردشت است. شرقی‌ترین شهر ایران باستان پیشازردشت، راگا (راغ/ بدخشان)، شهرهای غربی ایران باستان مرو و هرات، شهرهای شمالی سغد و ختلان است و شهر شرقی ایران باستان، هیت هندواست.

ایران عصرزردشتی: با ظهور زردشت، گشتاسپ دیانت زردشت را پذیرفت و از دیانت زردشت با تمام قدرت حمایت کرد (بلعمی، ۱۳۷۸: ۴۶۹ تا ۴۷۰). دو روز از پادشاهی گشتاسپ گذشته بود که زردشت ظهور کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۱؛ مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۰۶). گشتاسپ، اوستا را بردوازه هزار پوست گاو کنده و با زر نگاشته است (مسکویه رازی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۸۳).

با ظهور دیانت زردشت و حمایت

بلخ رود و بهرود جداگانه نام برده شده است لیکن دائی‌تی رود، همان وه دائی‌تی است. ولی در این متن و بخش بعدی آن وهرود را از دائی‌تی جدا دانسته است» (فرنیه دادگی، ۱۳۸۵: ۱۷۴). زهره زرشناس، احتمال داده است که ایران ویج خوارزم باشد یا بلخ و مرو. «زبان اوستایی که در ایرانویج، سرزمینی از نواحی شرق ایران - احتمالاً خوارزم یا مرو و بلخ - به آن سخن می‌گفته‌اند، زبانی است که کتاب دینی زردشتیان، اوستا، بدان نوشته شده است» (زرشناس، ۱۳۸۵: ۲۱).

اوستا از پانزده شهر ایران باستان با مرکزیت ایران ویج سخن گفته است: سُغد یا گَو (ترمذ)، مورو (مرو)، بخدی (بلخ)، نیسایه (نسا - میانه بلخ و مرو)، هریوه (هرات)، وهکرت (کابل)، اوروا (غزنه)، خننه (کنرها)، هَرخَوئی‌تی زیبا (هیرمند بالا - شامل رخج (قندهار، ورزگان، شارسستان و بهسود)، هتومنت (هلمند و نیمروز)، راگا (بدخشان)، چَخَر (یا کخره، قرخ - غرجستان - هزاره جات کنونی)، ورنه چهار گوش (بامیان)، هپته هندو (سند و پنجاب پاکستان کنونی)، رنگ‌ها (ختلان) (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۵۷ تا ۷۴). بیشترین شهرهای ایران اوستایی و پیشازردشت، در داخل افغانستان کنونی قرار دارد.

نام‌های تاریخی: کشیدن مرز دقیق میان دوره پیشاتاریخی و تاریخی کار دشواری است، چون گذر از دوره اساطیری به دوره تاریخی یک باره رخ نداده است. همچنین روایت‌ها و نام‌های پیشاتاریخی پایدار مانده است. نام

گشتاسپ پادشاه ایران باستان از این دیانت، یک نیروی تازه و بی نظیرروانی، فرهنگی و سیاسی در ایران باستان به وجود آمد که افزون بر ایران باستان پیشازردشت، کشورهای همسایه ایران مانند هند و مدیا (سرزمین مادها) را متأثر کرد. در پی نفوذ دیانت زردشتی، زبان و فرهنگ ایران باستان نیز به کشورهای همسایه نفوذ کرد. به دلیل آن که بخش مهم نفوذ دیانت زردشت با پشتوانه حکومت کیانیان بلخی به رهبری گشتاسپ و تبلیغ اسپندیار تحقق یافت، نفوذ و استیلای سیاسی حکومت کیانی نیز تقویت شد. به همین دلیل تمام گستره نفوذ دیانت زردشتی، ایران اطلاق شد.

به دلیل آن که خاستگاه دیانت زردشتی، پارس خوانده می شد، دین زردشتی به دین پارسی مشهور شد. هم چنین زبان کتاب مقدس زردشت نیز به زبان پارسی شهرت یافت. به تمام قلمرو دیانت زردشتی پارس و ایران گفته می شد. پارس، در اوستا، به نام اوپائیری سئن و به معنای فراتر از پرش عقاب یاد شده است. در متن های پهلوی به گونه اپارسن نام برده شده و در فارسی کنونی به گونه پارس درآمده است. در اوستا و متن های پهلوی از جاری شدن رودهای هری رود، هیرمندرود، بلخ رود و مرو رود از اوپائیری سئن و اپارسن سخن گفته شده است. این رودها از کوه های بابا و هندوکش در مرکز افغانستان جاری است. این کوه در نوشته های پهلوی «اپارسن» (Aparsen) یاد شده است. در بندهش، فصل ۱۲، فقره ۹ آمده است: «اپارسن، گذشته از البرز، بزرگترین کوه است. هری رود از

اپارسن روان است؛ هلمند رود که در سیستان است، سرچشمه اش در اپارسن است. مرو رود از اپارسن می آید. بلخ رود از کوه اپارسن به بامیکان (بامیان) برخیزد. بنا براین اوپائیری سئن، در اوستا و اپارسن در بندهش، عبارت است از بخش غربی هندوکش که سلسله کوه بابا باشد» (پورداوود، ۲۵۳۵: ۳۰۴). در هشت فقره نخست زامیادیشث، از پنجاه و سه کوه نام برده شده است. یکی از این کوه ها اوپائیری سئن (upairi - saena) است که به گفته اوستا این کوه پوشیده است از برف، و مقدار کمی از آن آب می شود. در یسنا فقره ده و یازده، اوپائیری سئن با چند کوه که بر آن ها گیاه هوم می روید یاد شده است (همان). ویژگی برف گیر بودن کوه اوپائیری سئن، کاملاً با ویژگی کوه های بابا و هندوکش همخوانی دارد که یخچال های طبیعی فراوانی دارد. رودخانه های چهارگانه بامیان همیشه در تاریخ مورد توجه بوده و از آن روایت شده است (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۹۴).

منظور از پارس در این تعبیر، هر جایی است که جوهره فرهنگ و تمدن پارسی در آن حضور داشته باشد. گستره زردشتیان و پارسیان به عنوان بخش چهارم زمین، میانه رود بلخ تا مرز آذربایجان و ارمنستان، پارس تا فرات دانسته می شد (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۰). فارس در برابر عربستان به کار رفته است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۶۲). در برخی منابع، پارس در غرب گستره دیانت زردشت محدود شده، در کنار خراسان و کرمان نام برده شده است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۶۹ و ۲۰۹). گاهی

یعنی «آریا» در آغاز شامل فارس نبوده است (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۵۸۱).

آریان‌ها: آریان‌ها، تلفظ یونانی کلمه ایران است. وقتی اسکندر مقدونی دارا کیانی بلخی را شکست داد و بر ایران باستان مسلط شد، یونانی‌ها ایران باستان را آریان‌ها گفتند. اراتستن یونانی نخستین کسی است که نام آریان‌ها را به کار برده است. جغرافی دان دیگر یونانی استرابون به استناد اراتستن حدود آریان‌ها را چنین معین کرده است: از طرف مشرق رود سند (غرب پاکستان و شرق افغانستان)؛ از سمت شمال کوه‌های پاراپامیزو (سلسله کوه‌های شمال افغانستان) و کوه‌های دیگر تا در بند دریای خزر که با سر دره خوار تطبیق می‌کند؛ از طرف جنوب دریای بزرگ عمان و از سمت مغرب حدی که پارت (خراسان امروزی) را از ماد (ری، اصفهان، همدان، آذربایجان، کردستان) و کرمان را از پارتیان (اصفهان کنونی) و فارس جدا می‌کرد» (پیرنیا، ۱۳۴۱: ۱۵۵).

کشوری که در تاریخ معاصر آسیا و جهان به نام افغانستان یاد می‌شود، در قرون وسطی به نام خراسان و در سده‌های کهن به نام آریان‌ها شهرت داشته است (کهزاد، ۱۳۳۴: ۱۷). اگر شهرهایی که در دوران حاکمیت افغان‌ها، به دلیل وابستگی‌شان به انگلیس از دست رفته را به خاک کنونی افغانستان پیوسته در نظر بگیریم، با جغرافیای اوستا نزدیک می‌شود. (غبار، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶۷ و ۶۸).

باختر: پس از شکست دارا کیانی بلخی در برابر اسکندر مقدونی و تسلط اسکندر و

پارس در کنار شهرهای خاوران، دیلم، رحاب، جبال، خوزستان، فارس، کرمان، سند، بخشی از هشت اقلیم عجم یاد شده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۶۸).

پس از شکل‌گیری دولت - ملت، در دوره حکومت رضاشاه پهلوی، نام «ایران» جایگزین «فارس» شد. این جایگزینی، سوء تفاهمی در منطقه به وجود آورده است که افغانستان را از پیشینه فرهنگی - تمدنی ایران محروم می‌کند. در برخی برهه‌هایی که فلات ایران از لحاظ سیاسی بر دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌شد، نام ایران نصیب قسمت شرقی می‌شد و نام پارس مخصوص ایران غربی (افشاریزدی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۷۰). دهخدا، ذیل واژه «ایران»، از جریان نام‌گذاری فارس به ایران در سال ۱۹۳۵ م سخن است (دهخدا، ۱۳۳۰: ذیل واژه ایران). کاربرد کلمه ایران در حدود فعلی یعنی جانشین شدن کلمه فارس، از محدوده پنجاه سال تجاوز نمی‌کند و به این مفهوم، نام کاملاً جدید است (غبار، پیشگفتار، ۱۳۶۸: سیزده).

دولت فارس واژه ایران را، به عنوان کشور جدید خاورمیانه در پایان قرن نوزدهم در سال ۱۹۳۵ م رسماً به جای نام قدیمی Persia به عنوان نام رسمی کشور خود پذیرفت (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۳۴). دیاکونوف با تکیه بر نوشته‌های استرابون، نویسنده باستان، می‌گوید: «به کار بستن صفت ایرانی ممکن است چنین تعبیر شود که صحبت بر سر زبان، دولت و کشور ایران است، چنان‌که بر همه معلوم است، اصطلاح (ایران) به صورت باستانی‌اش

نیز به دودمان بطلمیوس (یا بطالسه) و یونان و بخش‌های اروپایی امپراتوری اسکندر نیز به مقدونیان رسید. در حدود ۳۲۰ ق م پادشاهی سلوکیان به وسیله سلوکوس یکم بنیان‌گذاری شد (iranica, 2020). سلوکیان از ۳۱۲ تا ۶۳ ق م حکومت کرده‌اند.

دیودوت یکم، در سال ۲۶۱ ق م استقلال سرزمین باختر را از حکومت سلوکیان اعلام کرد. وی نخستین شاه دولت یونانی بلخ بود. سلوکیان و شاهان یونانی - بلخی شهرهای یونانی دیگری پایه‌گذاری کردند که از شمال غربی هند و سواحل آمودریا تا آسیای صغیر گسترده‌گی داشت (یارشاطر، ۱۳۸۹: ۱۹ و ۲۰ و ۲۱). دولت یونانی بلخ (۲۵۰ تا ۱۲۵ ق م) دولتی از بازماندگان دولت سلوکی بود که برگستره سرزمین‌های باختر و سغد که امروزه شامل مناطق شمالی و شمال غربی افغانستان و قسمت‌هایی از آسیای میانه می‌شود، حکمرانی می‌کرد (iranica, 2020). هزاره‌جات در زمان یونانی‌ها بربرستان یاد شده است. سیدعسکر موسوی هزاره‌جات را مساوی بربرستان قدیم دانسته و آن را در برابر زابلستان، کابلستان، مُکران و... می‌داند (موسوی، ۱۳۷۹: ۶۶ تا ۷۳). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نام بربرتحمیل شده و بیرونی است و نیز این که بند امیر به نام بند بربر شناخته می‌شده، حاکی از آن است که ساکنان بومی بامیان و هزاره‌جات، مردم هزاره بوده‌اند که یونانی‌ها بدان‌ها بربر می‌گفته‌اند.

خراسان: یکی از نام‌های تاریخی افغانستان

جانشینانش بر ایران باستان، حکومت باختر شکل گرفت. باکتريا یا باختر، تعبیر یونانی باخدی / بلخ از زبان اوستایی است. بلخ، دیگر دیسی واژه باخدی یا بخدی اوستایی به شمار می‌رود که در زبان یونانی باستان باکتریا *Βακτριανή* و در زبان لاتین باکتریا *Bactriana* تلفظ شده است. اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد به ایران باستان هجوم آورد و با پایداری مردمی مواجه شد. اسکندر و بطلمیوس در مقاومت مردمی زخمی شدند. مقاومت مسلحانه مردمی چهار سال ادامه داشت. سرانجام ایران کیانی در سال ۲۲۷ پیش از میلاد به تسخیر اسکندر مقدونی درآمد.

پس از مرگ اسکندر، جانشینانش کشور را به چهار ایالت باختر - سغد؛ کابلستان؛ هرات - سیستان؛ قندهار - بلوچستان تقسیم کردند و در قلمرو دولت یونانی شام قرار گرفتند. دیودوت اول، از سوی انتوکوش دوم شامی، حاکم باختر معرفی شده بود و استقلال خود را اعلام کرد. دیودوت دوم (۲۴۵ تا ۲۳۰ ق م) با دولت اشکانی که در سال ۲۴۹ ق م و در شمال غرب باختر اعلام وجود کرده بود، روابط دوستانه برقرار کرد (غبار، ۱۳۹۰: ۱۰۳ و ۱۰۴). سلوکیان، نام پادشاهی یونانی بود که در میان سال‌های ۳۱۲ تا ۶۴ پیش از میلاد (۳۱۰ سال) بر آسیای غربی فرمان می‌راند. پس از مرگ اسکندر مقدونی سرزمین‌های او میان سردارانش تقسیم شد. سلوکیان جانشینان سلوکوس یکم بودند که در ۳۰۶ ق م به قدرت رسید. مصر باستان

تحولات دوره اسلامی جغرافیایی محدودتر از دوره اسلامی داشته است. اکنون خراسان نام استان یا ولایتی مشهور در ایران است.

خراسان پیش از اسلام: جغرافیای پیش از اسلام خراسان، دارای مرزی معین است که مرز غربی آن، دو طبرس خرما و عناب (یا طبرس مسینان و گیلکی) است. در گزارش های ورود سپاه اسلام به خراسان، مرز غربی خراسان طبرس ها است (رک: مدخل اسلام، دین اقوام افغانستان) حدود العالم مرزهای خراسان را چنین ترسیم کرده است: «شهرهای محیط بر خراسان؛ هند [پاکستان کنونی] در شرق، سند و کرمان در جنوب، هری در غرب، غرجهستان، جوزجان و تخارستان در شمال (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۵۲: ۱۲۳).

خراسان دوره اسلامی: در این دوره به دلیل آن که سیاست فراخراسانی و فرمانطقه ای حاکمیت یافته بود، خراسان را به دو بخش تقسیم کردند و بخش هایی از مناطق غیرخراسانی را در محدوده خلافت شرقی (خراسان) داخل کردند. خراسان چهار بخش بوده است؛ نخست نیشابور، شامل کوهستان، طبرسین، هرات، پوشنگ، بادغیس و تابران. بخش دوم مرو شاهجان، شامل سرخس، نسا، باورد، مرورود، تالقان، خوارزم، زم و آمل (این دو بر ساحل نهر بلخ اند) و بخارا. بخش سوم فاریاب، شامل جوزجان، تخارستان بالا (تالقان)، ختل (وخش)، قوادیان، خست، اندرابه، بامیان، بغلان، والج، روستای بنک، بدخشان، ترمذ، چغانیان، زم و تخارستان

خراسان است. شرق خراسان بدخشان و غرب آن طبرس بوده است. بخش مهم و اصلی خراسان در داخل خاک افغانستان قرار گرفته است. در دوره تاریخی که خراسان به عنوان یک واحد سیاسی و کشوری بوده، مرکزیت آن داخل افغانستان بوده است. در دوره اسلامی خراسان به دو ولایت با دو مرکزیت تقسیم شد، یکی ولایت خراسان به مرکزیت مرو و بلخ (طبری، ۱۳۷۵، ج ۹: ۴۱۴۳)، دیگری ولایت سیستان به مرکزیت زرنگ. بلخ به گونه کامل و بخش مهمی از مرو تاریخی نیز داخل افغانستان است. بخش اعظم سیستان، یعنی گردیز، کابل، غزنه، زابل افغانستان، قندهار، ورزگان، دایکندي، فراه و نیمروز داخل افغانستان است. از شهرهای سیستان، تنها زابل ایران و بخش های کوچکی از پاکستان بیرون است. زرنگ، مرکز سیستان تاریخی نیز داخل افغانستان است.

خراسان به معنای مشرق (در مقابل مغرب) و خاستگاه و جایگاه طلوع خورشید است. براساس منابع، خراسان نامی نیست که مردم این سرزمین بر آن نهاده باشند، بلکه واژه ای است که مردم عراق، همسایه غربی آن، می گفته اند (خلف تبریزی، ۱۳۶۱: ۷۲۳). دهخدا واژه خراسان را پهلوی و به معنای مشرق (خاور) دانسته است که در مقابل مغرب (باختر) به کار می رود. طبق منابع دیگر نیز خراسان در زبان قدیم فارسی به معنای خاورزمین استفاده شده است (دهخدا، ۱۳۳۰: ذیل واژه خراسان). سرزمین خراسان، پیش از

افغان را عربی شده واژه «اوغان» و اوغان را یکی از قبایل پشتون دانسته است که به مرور بر تمام این قوم اطلاق شده و در سده نوزدهم جایگزین نام خراسان شده است. در قرن نوزدهم، خراسان جای خودش را به اسم تازه افغانستان داد. در قرن دهم کلمه افغان که معرب اوغان بود، درباره قسمتی از قبایل پشتون کشور در آثار اسلامی پدیدار شد و به تدریج مفهوم آن وسیع تر شد. در قرن چهاردهم این نام مخصوص منطقه تخت سلیمان و اطراف آن در مشرق کشور بود. در قرن شانزدهم مناطق جنوب کابل عنوان ملک افغان گرفت. در قرن هجدهم از دریای سند تا کابلستان و از نزدیک کشمیر و نورستان تا قندهار و ملتان، مسکن افغان ها خوانده شد. در قرن نوزدهم، نام رسمی افغانستان به عنوان نام رسمی این کشور قرار گرفت (غبار، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۰).

نخستین بار واژه «افغانستان» در معاهده انگلیس و ایران پهلوی به کار رفته است. این کاربرد، برای حاکمان قومی افغان نیز خوش آمد و کم کم زمینه نام گذاری رسمی کشور به این نام فراهم شد. در جنوری سال ۱۸۰۱ م / دلو ۱۱۷۹ ش در معاهده میان انگلیس و ایران، ماده های دوم، سوم و چهارم، چهار بار واژه افغانستان تکرار شده است (فرهنگ، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

احمدشاه ابدالی در سال ۱۷۴۷ م پس از مرگ نادرشاه افشار، عنان حکومت را به سمت قندهار کشید و در صدد ایجاد حاکمیت افتاد. احمدشاه بر اساس سنت این سرزمین، خود

پایین، خلم و سمنجان. بخش چهارم فرارود است شامل چاچ، طارابند، سغد (کس یا کش)، نسف (نخشب)، روستان، اسروشنه، سنام (دهکده مقنع)، فرغانه، شم، سمرقند، ابارکت، بناکت و ترک (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۷۱).

ولایت سیستان: مؤلف تاریخ سیستان که خود سیستانی بوده است، این شهرها را جزو جغرافیای سیستان معرفی می کند: بُست، رخد، زمین داور، کابل، سواد، سفزار [سبزوار - شیندند کنونی در ولایت هرات]، غزنین، کشمیر، گردیز، بوزستان، لوالستان و غور سام نریمان (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۴). جوزجانی شهرهای زرنج، طاق، کش، نه، فره، قرنی، خواش، بُست، حالکان، سروان، زمین داور، بغنی، بشلنگ، خوانین، رُخد، پنجوایی مرکز رخد، گُهک، رودان، بالس، غزق، کابل، استاخ و سکاوند را از شهرهای سیستان دانسته است (حدود العالم، ۱۳۵۲: ۶۳ و ۶۴).

درازای سیستان از «نواحی خراسان تا حد سند، و عرض سیستان از کرمان تا حد هند است. اما کویر سیستان: اسفزار و جبل نیه و سردره هندقانان و فراه و اوق و خواش و فلاد و فُشنج [پشلنگ] و نوزاد و بست و زمین داور و رُخج و کش [یا کس] و رودبار و زابل و کابل (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۸)».

افغانستان: این نام در دوسده اخیر کم کم بر سرزبان ها افتاد و در زمان حکومت امان الله خان به گونه رسمی افغانستان نامیده شده است (کهزاد، ۱۳۳۴: ۱۷). میرغلام محمد غبار، واژه

خلق کرده باشند، بلکه قرن‌ها قبل از او یعنی هفتصد سال پیش از این موجود و مستعمل بود و ما در تاریخ هرات سیفی هروی تألیف (حدود ۷۲۱ قمری) می‌بینیم که وی همین سرزمین‌های شرقی افغانستان را تا مجاری سند به نام افغانستان می‌خواند» (حبیبی، ۱۳۸۶: ۲۶۳). حبیبی توضیح نمی‌دهد که چگونه کلمه افغان می‌تواند شواهدی برای قدیمی بودن نام افغانستان برای این کشور ارائه کند. برخی می‌گویند افغانستان، بر محدوده بودوباش این قوم یعنی وادی کوه سلیمان اطلاق شده است. حبیبی خود تصریح دارد و آن را «جزوی از مملکت وسیع تیموریان هرات به نام خراسان» می‌داند (حبیبی، همان).

سلسله حکومت‌های دوره اسلامی: در دوره اسلامی، گستره حکومت‌های سنتی به هم ریخت و حکومت‌های فرمانطقه‌ای شکل گرفت. در دوران خلفا، امویان و عباسیان، حکومت خراسان بخشی از حکومت بزرگ اسلامی دانسته می‌شد. خراسان پیشااسلامی به چهار ایالت مرو، هرات، بلخ و نیشابور تقسیم شده بود. در دوره اسلامی، به ویژه دوره امویان و عباسیان، مرو مرکز خلافت شرقی بود. در دوره اسلامی، مرکز بیشتر حکومت‌های شرقی، داخل افغانستان امروزی قرار داشته است. طاهریان (۸۲۱ تا ۸۷۳ م) پایتخت: مرو، نیشابور و بلخ؛ صفاریان (۲۴۷ تا ۳۹۳ ق / ۸۶۱ تا ۱۰۰۲ م)، پایتخت: زرنج؛ سامانیان بلخی (۲۶۱ تا ۳۹۵ ق / ۸۷۴ تا ۱۰۰۴ م) پایتخت: بخارا؛ غوریان، پایتخت: فیروز کوه غور، غزنه، هرات

را شاه خراسان می‌دانست. محمود حسینی نویسنده کتاب *تاریخ احمدشاهی* که همیشه همراه احمدشاه بوده، از افغانستان نامی نمی‌برد. حسینی جامی [عبدالکریم علوی] در کتاب *تاریخ احمدشاهی* که در زمان شاه شجاع نوشته شده نیز نامی از افغانستان نبرده، بلکه احمدشاه را شاه خراسان می‌خواند و کتاب را با عنوان «در بیان جلوس فرمودن احمدشاه درانی بر سریر سلطنت خراسان» آغاز می‌کند (حسینی جامی، ۱۳۸۴: ۵). حسینی جامی درباره شاه شجاع نیز این کشور را خراسان می‌خواند و از «رفتن شجاع‌الملک پادشاه درانی به اعانت سرکار انگریزی در سال ۱۲۵۵ ق از مرهته هندوستان به خراسان» یاد می‌کند (همان: ۳). در زمان امیر دوست محمد خان و فرزندش امیر شیرعلی خان نیز این کشور خراسان نامیده می‌شده است (فرهنگ، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۰).

به نظریلیو، نام افغانستان به صورت عام توسط مردم آن، نه شناخته می‌شود و نه کاربرد دارد، بلکه این نامی است که همسایگان و بیگانگان به دلیل ارتباط نام قوم غالب به آن داده‌اند. «خراسان نامی است که مردمان این منطقه برای کشورشان به کار می‌برند، در حالی که خارجی‌ها آن را افغانستان می‌خوانند» (بیلیو، ۱۳۹۱: ۱۹).

اما عبدالحی حبیبی، با تکیه بر وجود کلمه افغان در متون تاریخی، به کهن‌بودگی واژه افغانستان تأکید دارد: «اما درباره کلمه افغانستان هم می‌توان گفت که این نام محدثی نیست که در عصر احمدشاه ابدالی

مالستان و جاغوری کامل هزاره هستند. نیمی از جمعیت ولسوالی قره باغ نیز هزاره هستند. نزدیک هشتاد درصد جمعیت ولایت بغلان را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند که هزاره‌های اهل سنت در اکثریت هستند و هزاره‌های اسماعیلی و جعفری نیز حضور دارند. هزاره‌های سنی و اسماعیلی بیشتر در ولسوالی‌های خنجان، اندراب، ده صلاح، پل حصار، تاله، برفک، نهرین و دوشی زندگی می‌کنند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۲۳).

در ولسوالی‌های ارگو، دره، ازک، خالی دره، کمالستان، گنده چشمه، چشمه قزاق، بند ایل، درایم جرم، شغنان، کوشان در ولایت بدخشان هزاره‌ها حضور دارند. در ولسوالی کشم حدود پنجاه درصد هزاره هستند. در شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان در یک منطقه وسیع هزاره‌های بغل زندگی می‌کنند (همان: ۲۲۳). طوایف هزاره پنجشیر جهرعلی، بابه‌علی، سنگی خان، گلاب خیل، مهرعلی و علی دوست هستند که در مناطق ارخه و دره هزاره ولایت پنجشیر زندگی می‌کنند (همان: ۲۲۷). در ولایت تخار از پایین رودخانه تخار و خیالوبه طرف سرچشمه تمام ساکنان دو طرف دریا تا بدخشان و فرخار، نود درصد هزاره هستند. هزاره‌های ولایت تخار در هفده ولسوالی به نسبت‌های مختلف حضور دارند. طوایف هزاره ولایت تخار زی‌ارداد، زی‌بابه، زی‌پاینده، زی‌میرک، مدباقی، زی‌بنده، جنوم، جنداد، گودری، غلام‌داد، سویکه، قرق و... در کل، حدود پنجاه هزار هزاره در ولایت

و لاهور (زمستانی)؛ غزنویان (۳۴۴ تا ۵۸۳ ق / ۹۷۵ تا ۱۱۸۷ م)، پایتخت غزنه، لاهور؛ سلجوقیان، پایتخت شرقی: مرو، پایتخت غربی: همدان، تبریز، اصفهان، شهرری؛ خوارزمشاهیان (۴۷۷ تا ۵۹۸ ش / ۱۰۹۸ تا ۱۲۱۹ م)، پایتخت: کهنه‌گرگانج، سمرقند، غزنه، تبریز؛ آل گُرت، (۶۴۳ تا ۷۸۳ ق / ۱۲۴۵ تا ۱۳۸۱ م) پایتخت: هرات؛ تیموریان، پایتخت سمرقند، هرات؛ هوتکیان (۱۷۰۹ تا ۱۷۳۸ م)، پایتخت: اصفهان؛ درانی‌ها (۱۷۴۷ تا ۱۹۲۸ م)، پایتخت: قندهار، کابل.

زیست‌گاه هزاره‌ها: بارتولد در قرن نوزدهم میلادی، شمار جمعیت هزاره‌ها را بیشتر از دیگر اقوام باشنده افغانستان دانسته است «هزاره‌ها شمار بیشتر از سایر اقوام و طوایف افغانی دیگر داشتند. آنان در این زمان، جز هزارستان در بیشتر شهر و آبادی‌های افغانستان پراکنده بودند و محل زندگی خود را به هزارستان محدود نکرده بودند» (بارتولد، ۱۳۷۷: ۹۱ و ۹۲).

گروه بین‌المللی حقوق اقلیت‌های کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در سال ۲۰۰۸ م بیانیه‌ای تحقیقی را نشر کرد که در آن تأکید شده است هزاره‌ها، پیش از قرن نوزدهم، ۶۷٪ کل جمعیت افغانستان را تشکیل می‌داده‌اند و بیش از نیم آنان در سال ۱۸۹۳ م قتل عام شدند (Refworld, 2008).

هزاره‌ها در همه ولایت‌های افغانستان حضور دارند. اکثریت قاطع باشندگان ولایت‌های بامیان و دای‌کندی هزاره هستند. در ولایت غزنی ولسوالی‌های جیغتو، ناهور،

تخار زندگی می‌کنند (همان: ۲۳۰ و ۲۳۱). هزاره‌های خُلم یا دولان جاوند از زمان‌های کهن از خلم تا دره صوف زندگی می‌کرده‌اند (همان: ۲۳۲). هزاره‌ها در دره غوربند در فرینجل، قول خول، قول لیچ زندگی می‌کنند. هزاره‌هایی که در ولایت سرپل زندگی می‌کنند از طایفه‌های بلخابی، شیخانی، گیزی، دایزنگی، غزنیچی، یکه‌اولنگی، دهرودی و... هستند. هزاره‌ها، بیشتر از سی و هشت درصد جمعیت ولایت سرپل را تشکیل می‌دهند (همان: ۲۳۲). هزاره‌های سرخ و پارسا ولایت پروان همه اهل سنت هستند. طوایف سرخ و پارسا قوتندر، سرخ، پیوند، رحمان قلی، پیرقلی، قابض، پیرسلطان، علی ابدال، تولی، لطف‌الله، پاینده، زی عطا، شخه، بابہ تول، مخفی، شادمحمد، منصور بیگ و... هستند (همان: ۲۳۳). هزاره‌های بابلوه در برخی جاهای سمنگان هستند. در ولسوالی‌های دره صوف بالا و پایین طوایف مختلف هزاره‌ها مانند دای میرداد، ترکمن، غزنیچی، جاغوری و... زندگی می‌کنند (همان). اکثر هزاره‌های ولایت غور در ولسوالی سرجنگل و بقیه هزاره‌ها از طوایف گودر، دای مرده، بای بوغه در ولسوالی تولک و هزاره‌های طایفه برات در ولسوالی شهرک و هزاره‌های «قوله» در ولسوالی تیوره زندگی می‌کنند (همان: ۲۳۴). در ولایت قندوز دوازده هزار خانوار هزاره در مرکز ولایت قندوز، ولسوالی‌های خان‌آباد، علی‌آباد، و... در مناطق چهارتوت، خواجه نعمان، نیک‌پی، قره‌خوال، دیوانه قشلاق، نیلان، شورابند، بنگی، ده

ویران، خولیکه و... زندگی می‌کنند (همان: ۲۳۴).

هزاره‌ها از زمان‌های قدیم تا کنون در کابل و حومه کابل مانند چهاردهی کابل، قلعه فتح‌الله، ده‌مراد خان، علاءالدین، قلعه قاضی، چهل‌تن، قلعه فتوح، تنگی‌لندر، یغمان و... زندگی می‌کرده‌اند. هزاره‌های بغل در کنار کوتل خیرخانه در شمال کابل زندگی می‌کنند. هزاره‌های خواجه بغرا، قلعه شاهی ولسوالی قره‌باغ کابل، جنگلک شکردره کابل، ولسوالی فرزه، ولسوالی سنجدره از زمان‌های قدیم در کابل هستند. هزاره‌ها در قرن هفدهم در کابل حدود ششصد هزار نفر بوده‌اند (همان: ۲۳۶). در سال‌های اخیر جمعیتی در حدود دومیلیون هزاره در غرب کابل زندگی می‌کنند. هزاره‌ها در منطقه عبدالله برجو پشته هزاره در ساحه صیاد، محل تلاقی دریاهای پنجشیر، غوربند و شتل هزاره‌ها زندگی می‌کنند (همان: ۲۳۹). هزاره‌های ولایت لغمان بیشتر از بیست هزار خانوار هستند که بیشتر آنان در ولسوالی فرج‌غان زندگی می‌کنند و از طایفه «زی‌زنده» هستند. هزاره‌های لغمان و نورستان نیز قبل از اسلام به آیین زردشت گرایش داشتند. هزاره‌های لاجین در بلخ، بلخاب و سانچارک زندگی می‌کنند که امیر خسرو دهلوی از این طایفه است. طایفه‌های قیملود، محمدخواجه، دایمرداد در مناطق پدخاو، گلنار، محمدآغه، خوشی و... در لوگر زندگی می‌کنند (همان: ۲۴۰ تا ۲۴۱). هزاره‌های نورستان نیز قبل از اسلام پیرو آیین زردشتی بودند که در منطقه

پراچغان زندگی می‌کنند. بقایای آثار زردشتی در مناطق صحن میر، پی‌تک و... فراوان است. (همان: ۲۳۹). هزاره‌ها در مرکز ولایت هرات، ولسوالی‌های کرخ، زنده‌جان، پشته ارغون در مناطق جبریلی، رباط هزاره، جنگان، قنات، قلعه سعد و... زندگی می‌کنند (همان: ۲۴۲). در ولایت بادغیس برخی طوایف هزاره ساکن هستند (رک: مدخل بادغیس، ولایت). ارزگان قدیم شامل تمام ولسوالی‌های ولایت‌های ارزگان و دای‌کندی تا زمان امیر عبدالرحمان خان همگی در دست هزاره‌ها بود، به جز ولسوالی تیرین‌کوت، مرکز ولایت که در زمان نادر شاه افشار از دست هزاره‌ها خارج شده و به پشتون‌ها داده شده بود. اکنون هزاره‌ها در ولسوالی ارزگان خاص سکونت دارند و این ولسوالی دارای اکثریت پشتون و اقلیت هزاره است (رک: مدخل ارزگان، ولایت؛ مدخل ارزگان خاص، ولسوالی در ولایت ارزگان).

مشاهیر افغانستان: ابوعلی سینا بلخی (فیلسوف، پزشک)، ابوریحان بیرونی، ابوزید بلخی (جغرافی‌دان و ریاضی‌دان)، ابومعشر بلخی (ریاضی‌دان، جغرافی‌دان، پزشک و روان‌شناس)، خواجه عبدالله انصاری (صوفی و متکلم)، ابومنصور موفق هروی (ستاره‌شناس) ابوعبیدالله عبدالواحد بن محمد جوزجانی (پزشک)، ابونصر فارابی (فیلسوف) خالد برمکی (مترجم زبان یونانی)، ابوالفضل هروی (ریاضی‌دان و ستاره‌شناس)، محمد بن یوسف هروی (پزشک) ابوالفتح بُستی، علی بن محمد بن عزیز، ابوسهل نوبختی، حسین بن روح

نوبختی، حسن بن موسی نوبختی، حسنک وزیر، ابوالمعالی نصرالله، احمد حسن میمندی، ابونصر احمد بن عبدالصمد، عبدالرزاق بن احمد بن حسن، ابوبکر صالح، ابونصر مشکان، ابونجم ایاز، ابوسهل احمد بن حسن حمدوی، طاهر بن علی بن مشکان، عبدالرزاق عبدالصمد میمندی، حنظله بادغیسی، شهید بلخی، عنصری بلخی، رابعه بلخی، مولانا جلال‌الدین بلخی، حکیم ناصر خسرو بلخی، امیر خسرو دهلوی، عبدالرحمان جامی. حکیم ابوالمجد سنایی غزنوی، ابوالقاسم فردوسی، مسعود سعد سلمان، منوچهری، ابوحنیفه مروزی، ابوحنیفه اسکافی غزنوی، عبدالواسع جبلی غرجستانی، ابوبکر بن محمد بن علی روحانی، ابوالفرج بن مسعود رونی، محمد بن علی سراجی، سید حسن غزنوی، شاه ابورجای غزنوی، عسجدی، عنصر المعالی، ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی، فخرالدین خالد هروی، فخر قواس غزنوی ملقب به مبارک شاه و معروف به فخر، محمد بن عثمان العینی الیمینی الکاتب، محمد بن ناصر علوی برادر بزرگ سید حسن غزنوی، مختار غزنوی، سعدالدین مختار، مسرور خراسانی، مسعود سعد رازی، مسعودی رازی، ناصر بغوی، ابوعبیدالله روزبه نکتی لاهوری، الصایغ الهروی، عبدالرافع هروی، میرعلی هروی، میر عماد، میر عبدالرحمان حسینی، امین‌الله پیرزاد، کمال‌الدین بهزاد هروی، رضا جهانگیری، مولانا جعفر تبریزی (ملقب به جعفر بایسنقری)، عبدالله بن میرعلی، غیاث‌الدین

نقاش، جعفر بایسنقری، کمال الدین بهزاد، یاری (تذهیب کار).

منابع: ابن فقیه همدانی. ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق. (۱۳۴۹). *البلدان*. ترجمه ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ اداره عمومی جیودیزی و کارتوگرافی. (۱۳۸۷). نقشه سیاسی و معلوماتی افغانستان. old.agcho.gov. ارا نسکی، یوسف میخائیلوویچ. (۱۳۸۷). *زبان های ایرانی*. تهران: سخن؛ افشار یزدی، محمود. (۱۳۶۱). *افغان نامه*. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار؛ بارتولد، ویلهلم. (۱۳۷۷). *تذکره جغرافیایی ایران*. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار؛ بلعمی، ابوعلی. (۱۳۷۸). *تاریخ نامه طبری*. تحقیق محمد روشن. تهران: سروش؛ بی بی سی فارسی. (۱۳۹۸). «افغانستان ارزش معادن خود را سه هزار میلیارد دلار اعلام کرد». www.bbc.com. بازیابی سرطان ۱۳۹۹؛ بیلیو، هنری والتر. (۱۳۹۱). *پژوهشی درباره قوم شناسی یا اتنوگرافی افغانستان*. ترجمه دکتور لعل زاد. کابل: سعید؛ پورداوود، ابراهیم. (۱۳۹۰). *سروده های زرتشت (گات ها)*، ترجمه بزرگمهر کیانی. چاپ پنجم. تهران: جامی؛ پورداوود، ابراهیم. (۱۳۵۳ شاهي). *فرهنگ ایران باستان*. تهران: دانشگاه تهران؛ پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۷). *آناهیتا (مقالات ایران شناسی)*. تهران: دنیای کتاب؛ پورداوود، ابراهیم. (۱۳۴۷). *یشت ها*. تهران: کتابخانه طهوری؛ پیرنیا، میرزا حسن. (۱۳۴۱). *ایران باستان*. چاپ سوم. تهران: سازمان کتاب های جیبی؛ *تاریخ سیستان*. (۱۳۶۶). نویسنده نامعلوم. (۱۳۶۶). *تحقیق ملک الشعرا ی بهار*. تهران: کلاله خا ور؛ حبیبی. عبدالحی (۱۳۸۶). *افغانستان*

بعد از اسلام. چاپ سوم. تهران: دنیای کتاب؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۶۷). *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*. چاپ سوم. تهران: دنیای کتاب؛ *حدود العالم من المشرق الى المغرب*. (۱۳۵۲). تصحیح جلال الدین تهرانی. تهران: مطبعة مجلس؛ حسینی جامی، محمود. (۱۳۸۴). *تاریخ احمدشاهی، تاریخ تشکیل اولین حکومت افغانستان*. تصحیح و تحشیه غلام حسین زرگری نژاد. تهران: دانشگاه تهران؛ خلف تبریزی. محمد حسین. (۱۳۶۱). *برهان قاطع*. تهران: امیرکبیر؛ دارمستتر، جیمس. (۱۳۸۲). *مجموع دوره قوانین زردشت (وندیداد اوستا)*. ترجمه دکتر موسی جوان. تهران: دنیای کتاب؛ دلجو. عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره ها*. کابل: امیری؛ دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۸۷). *شناسنامه افغانستان*. تهران: عرفان؛ دهخدا. علی اکبر. (۱۳۳۰). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران؛ دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران باستان*. ترجمه روحی ارباب. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی؛ رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۸). *تاریخ زبان های ایرانی*. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۶). *تاریخ ادیان جهان*. تهران: علمی؛ رضی، هاشم (۱۳۸۲). *اوستا؛ کهن ترین گنجینه مکتوب ایران باستان*. ترجمه و پژوهش. چاپ چهارم. تهران: بهجت؛ زرشناس، زهره. (۱۳۸۵). *زبان و ادبیات ایران باستان*. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی؛ سحاب، عباس. (۱۳۷۴). *اطلس عمومی و مصور افغانستان*. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب؛ طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ پنجم. تهران:

اول. تهران: آگه؛ موسوی، سیدعسکر. (۱۳۷۸). *هزاره‌های افغانستان*. ترجمه اسدالله شفایی. قم: اشک یاس؛ یارشاطر، احسان (۱۳۸۹). *تاریخ ایران کمبریج*. جلد سوم. تهران: مهتاب؛

G. Weinbaum, marvin. (2020). "Afghanistan". (Retrieved on July 2020). www.britannica.com; iranica. (2020). "CHRONOLOGY OF IRANIAN HISTORY PART 1". iranicaonline.org. [accessed 27 July 2020]; Central Intelligent Agency. (2017). "The World Fact Book/ Aghanistan". www.cia.gov. [accessed 27 July 2020]; Central Intelligent Agency. (2004). "The World Fact Book/ Aghanistan". www.cia.gov. [accessed 27 July 2020]; Refworld. (2008). "World Directory of Minorities and Indigenous Peoples - Afghanistan: Hazaras". www.refworld.org. [accessed 27 July 2020]. شوکت‌علی محمدی شاری

افغانستان، آمریکا، تروریسم

کتاب، *امریکا و افغانستان از دیدگاه محمد فضل‌الله*

کتاب *افغانستان، آمریکا، تروریسم* ترجمه محمد جمعه امینی است. آن را انتشارات المکتب الاعلامی در قم در سال ۱۳۸۱ ش، در ۱۳۶ صفحه قطع رقعی منتشر کرده است. کتاب شامل مجموعه مصاحبه‌ها و نظریات سید محمدحسین فضل‌الله از علمای دینی لبنان راجع به حضور امریکا در افغانستان است. این اثر پیش‌گفتار، مقدمه و هفت فصل دارد.

اساطیر؛ عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰). *ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم*. تهران: سمت؛ علی‌آبادی، علی‌رضا (۱۳۷۳). *افغانستان*. تهران: وزارت امور خارجه؛ غبار، غلام‌محمد. (۱۳۹۰). *افغانستان در مسیر تاریخ*. جلد اول. تهران: عرفان؛ غبار، غلام‌محمد. (۱۳۶۸). *جغرافیای تاریخی*. پاکستان: میوند؛ غبار، غلام‌محمد. (۱۳۷۵). *افغانستان در مسیر تاریخ*. قم: صحافی احسانی؛ فاضل کیانی، محمد. (۱۳۹۳). «نام‌های تاریخی افغانستان» در *مجموعه مقالات غزنی بستر تمدن شرق اسلامی*. چاپ نخست. تهران: عرفان؛ فرنبرگ دادگی. (۱۳۸۵). *ترجمه مهرداد بهار*. چاپ سوم. تهران: توس؛ فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۸۵). *افغانستان در پنج قرن اخیر*. قم. دارالتفسیر؛ کهزاد، احمدعلی (۱۳۳۴). *رهنمای بامیان*. کابل: انجمن تاریخ افغانستان؛ گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*. تحقیق عبدالحی حبیبی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب؛ جلالی نایینی، محمدرضا. (۱۳۶۷). *گزیده سروده‌های ریگ‌ود*. چاپ دوم. تهران: نقره؛ مالاندرا، ویلیام (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر دین ایران باستان*. ترجمه خسرو قلی‌زاده. تهران: کتاب پارسه؛ *مجموعه التواریخ و القصص*. (۱۳۸۳). تحقیق ملک‌الشعراء بهار. تهران: کلاله خاور؛ مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۶). *تجارب‌الامم*. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش؛ مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علی نقی منزوی. چاپ اول. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران؛ مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ

عنوان مقدمه، نقش و جایگاه راهبردی افغانستان است و آن را مصاحبه‌کنندگان جمع‌آوری و تنظیم کرده‌اند. در این مقدمه تاریخ، وضعیت جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، زبان و مذهب مردم افغانستان به طور مختصر بررسی شده است. در این مقدمه درصد مردم شیعه هزاره در افغانستان ۱۹ درصد و درصد کل شیعیان ۲۵ درصد ذکر شده است، اما مشخص نیست که این دیدگاه شخص فضل‌الله است یا نظر گردآوردندگان این بخش. فصل‌های هفتگانه کتاب که همگی مجموعه مصاحبه‌ها با فضل‌الله است به ترتیب زیر عنوان‌گذاری شده است: علل و زمینه‌های رویداد یازده سپتامبر؛ جنگ افغانستان، اهداف و جایگاه شرعی آن؛ تروریسم از دیدگاه اسلام و غرب؛ برخورد تمدن‌ها یا برخورد سیاست‌ها؛ جنگ افغانستان و تأثیرات آن بر قدرت‌های منطقه‌ای؛ امریکا و تروریسم؛ بازتاب‌های حمله امریکا. مباحث زیر مجموعه فصل‌ها نیز از سوی گردآوردندگان تنظیم شده است.

منبع: گفت‌وگو با سید محمدحسین فضل‌الله. (۱۳۸۱). *افغانستان، آمریکا، تروریسم*. ترجمه محمدجمعه امینی. چاپ اول. قم: المکتب الاعلامی.

سید احمد هاشمی (صدر)

افغانستان، از جهاد تا جنگ‌های داخلی

کتاب، در زمینه سیاست در افغانستان

این کتاب اثر افغانستان‌شناس فرانسوی اولیویه

روا است و به وسیله علی کرمانی ترجمه شده است. کتاب را انتشارات عرفان در تابستان ۱۳۸۲ ش در ۱۸۹ صفحه رقیعی و با شمارگان ۲۵۰۰ نسخه منتشر کرده است.

نویسنده در این کتاب، رویدادهای دو دهه اخیر افغانستان را در یک مقدمه و هفت فصل بررسی کرده است و این اثر را حاصل بیش از هجده ماه تلاش و کوشش خود با «صرف سرمایه زندگی» در میان مجاهدان می‌داند. وی در فصل اول به مفاهیم کلی اسلام پرداخته است: اسلام و جامعه در افغانستان؛ اسلام قرآنی در افغانستان؛ اسلام سیاسی؛ وهابیسیم؛ اسلام شیعی؛ اسلام سنتی. در فصل دوم به بنیادگرایی تا اسلام‌گرایی می‌پردازد که بنیادگرایی در دیدگاه او برابر با تعبیر «بازگشت به اسلام اصیل» معنی شده است. مؤلف اسلام‌گرایی به معنی سلفی‌گری را برگرفته از نظرات اخوان المسلمین در مصر می‌داند.

در فصل سوم با عنوان «مجاهدان و اسلام سیاسی» نویسنده چهار گرایش و شیوه روحانیون سنی بنیادگرا، اسلام‌گرایان سنی، اسلام‌گرایان شیعی و وهابیون (یا بنیادگرایان) را بررسی کرده است.

نویسنده در فصل چهارم با عنوان «جهاد: نمونه اخلاقی» بیان می‌کند که هدف جنگ‌های سنتی و قبیله‌ای در افغانستان تعادل قدرت است نه نابودی کامل طرف مقابل. در این میان، طرح‌ها و نقشه‌های پشت درهای بسته اجرا می‌شود و چنین جنگی نه عقیده‌ای است و نه سیاسی. به نظر او تنها کسی که توانست

افغانستان باز در زیر یوغ استعمار

کتاب، نقد حوادث افغانستان

افغانستان باز در زیر یوغ استعمار (نقد سیاسی)

تألیف رجب علی جلالی تمرانی است. آن را شرکت سروش سبز در سال ۱۳۸۲ ش منتشر کرده است در ۱۵۰ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

کتاب افغانستان باز در زیر یوغ استعمار، نقد و تحلیل جلالی تمرانی از حوادث دهه هفتاد شمسی در کشور است و قبل از آن به صورت سلسله مقالاتی در نشریات احزاب چاپ شده است.

امکان کسب قدرت انحصاری مجدد پشتون‌ها و راه‌های احیای وحدت ملی در افغانستان از موضوعاتی است که نویسنده در این اثر به آن پرداخته است. علل شکست جبهه متحد شمال (ائتلاف به وجود آمده در سال ۱۳۷۴ ش بین جمعیت اسلامی، حزب وحدت اسلامی، جنبش ملی اسلامی افغانستان و شوروی مشرقی) در برابر گروه طالبان، از دیگر محورهای کتاب است.

در ضمیمه کتاب، علل تهاجم نظامی امریکا به افغانستان بررسی شده است و نیز به عوامل سقوط امارت اسلامی طالبان اشاره شده است. رجب علی جلالی تمرانی از علمای دینی منطقه تمران ولایت دای‌کندی است و تاکنون (۱۳۹۸ ش) دو کتاب و سلسله مقالاتی از او منتشر شده است.

منبع: جلالی تمرانی، رجب علی. (۱۳۸۲) افغانستان باز در زیر یوغ استعمار (نقد سیاسی). چاپ اول. قم: شرکت سروش سبز.

قربان علی فصیحی (غزنوی)

جنگ را از حالت سنتی خارج کند و الگوی نظامی ابداعی متحدی داشته باشد، احمدشاه مسعود بود.

در فصل پنجم کتاب ارتباط احزاب مختلف جنبش اسلامی افغانستان با دیگر کشورهای اسلامی بیان شده است.

در فصل ششم کتاب با عنوان «جنگ و تغییرات اجتماعی» نویسنده اعتقاد دارد که جنگ ساختار اجتماعی و قومی را تغییر داده است. قبل از این، اقوام افغانستان در بین خود به خرده طایفه‌ها تقسیم می‌شدند که به مناطق جغرافیایی محدود می‌شد، اما جنگ این هویت را تغییر داد و آن را به هویت نژادی تبدیل کرد.

در فصل هفتم با عنوان افغانستان از باورگرایی تا نژادگرایی، به باور نویسنده آنچه امروزه در حال تحقق است، هم جنس شدن جنبش اسلام‌گرایی جهانی است. مجاهد افغان نمونه و الگویی برای مبارزان دیگر، نظیر الجزایری‌ها محسوب می‌شود.

علی عالمی کرمانی از هزاره‌های کرمان لعل و سرچنگل ولایت غور است و در کار فرهنگی و مطبوعاتی در نشریات حزب وحدت اسلامی افغانستان سابقه فعالیت دارد. وی پیش از این کتاب هزاره‌ها اثر حسن پولادی و چند کتاب دیگر را نیز ترجمه کرده است.

منبع: روا، اولیویه. (۱۳۸۲). افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان.

علی جعفری

افغانستان: تاریخ، سرزمین، مردم

کتاب، درباره افغانستان

اصل کتاب افغانستان: تاریخ، سرزمین، مردم به زبان عربی است و یکی از مجموعه کتاب‌هایی است که ابوسعامة محمود بن شاکر، مورخ و نویسنده سوری با عنوان سلسله *مواطن الشعب الإسلامية فی آسیا* تألیف کرده است. ترجمه فارسی کتاب برای اولین بار در کانون مهاجر در سال ۱۳۵۸ ش در ۸۲ صفحه منتشر شد. کتاب را انتشارات عرفان در سال ۱۳۸۴ ش برای دومین بار با ترجمه عزیزالله علی‌زاده مالستانی، محقق و مدرس علوم دینی منتشر کرده است، در ۱۰۴ صفحه قطع رقعی و با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

مؤلف ابتدا اشاره‌ای دارد به جغرافیای طبیعی افغانستان. سپس چگونگی نفوذ اسلام و اوضاع و احوال افغانستان تا دوران ظاهرشاه، نژادهای ساکن، زبان‌ها، آداب و رسوم و شهرهای بزرگ افغانستان را در مبحث زندگی انسانی مختصراً توضیح می‌دهد. او در بخش تحولات سیاسی، از انگلیس و شوروی سابق به عنوان دو کشور متجاوز به افغانستان یاد می‌کند و سپس به تشریح نحوه استقلال این کشور از سلطه این دو قدرت می‌پردازد. در عرصه اقتصادی از افغانستان به عنوان یک کشور زراعی یاد می‌کند.

منبع: شاکر، محمود. (۱۳۵۸). *افغانستان: تاریخ، سرزمین، مردم*. ترجمه عزیزالله علی‌زاده مالستانی. تهران: عرفان.

محسن شریفی

افغانستان، تاریخ فرهنگی - سیاسی

کتاب، در موضوع سیاست و فرهنگ

کتاب افغانستان، تاریخ فرهنگی - سیاسی را توماس جفرسون بارفیلد، استاد انسان‌شناسی در دانشگاه بوستون امریکا نوشته است و عبدالله محمدی آن را به فارسی ترجمه کرده است. این اثر را انتشارات عرفان در سال ۱۳۹۸ ش منتشر کرده است، در ۵۵۲ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

این کتاب شامل سخنی از مترجم، درآمد و مقدمه‌ای از مؤلف است و در شش فصل تدوین شده است. موضوع فصل اول؛ اقوام ساکن در افغانستان، تعداد جمعیت، محل سکونت و موقعیت اجتماعی آنان است. نویسنده در این فصل هزاره‌ها را قربانیان تاریخی تعصب مذهبی و نژادی معرفی کرده و فعالیت اجتماعی را برای آنان دشوار می‌داند (بارفیلد، ۱۳۹۸: ۵۳). مؤلف بعد از بیان ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم افغانستان، جدایی دین از سیاست را در چنین جامعه‌ای ناممکن دانسته است (همان: ۷۲).

موضوعات فصل‌های دوم تا پنجم، کامیابی‌ها و ناکامی‌های حاکمان گذشته افغانستان، جنگ‌های افغانستان و انگلیس و دخالت‌های بیگانگان در به قدرت رسیدن حاکمان افغانستان است.

نویسنده در فصل پایانی کتاب، ضعف و ناتوانی حکومت‌های گذشته در اداره کشور را بررسی کرده است و بهترین نوع حکومت برای افغانستان را نظام فدرالی معرفی می‌کند.

و معتقد است که ثبات و امنیت نیازمند اتکای کمتر به حکومت کابل و تأکید بیشتر بر مناطق حساس و مهم افغانستان است؛ زیرا هر منطقه منافع خاص خود را دارد و بهتری می‌تواند ساکنانش را متحد سازد (همان: ۵۳۲).

عبدالله محمدی ليسانس مترجمی زبان انگلیسی، ماستری جمعیت‌شناسی از دانشگاه تهران و ماستری مطالعات قومی و مهاجرت از دانشگاه لینشوپینگ سوئد دارد (مظفری، ۱۳۹۸).

منبع: جفرسون بارفیلد، توماس (۱۳۹۸). *افغانستان تاریخ فرهنگی- سیاسی*. ترجمه عبدالله محمدی. تهران: عرفان؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۸). *مصاحبه تلفنی قربان‌علی فصیحی با ابوطالب مظفری*. مشهد. ۱۴ عقرب ۱۳۹۸.

قربان‌علی فصیحی (غزنوی)

افغانستان، تاریخها، رجالاؤها

کتاب، در زمینه تاریخ افغانستان

این کتاب را حسین فاضلی به زبان عربی نوشته است و انتشارات دارالصفوه آن را در سال ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م در بیروت منتشر کرده است، در ۳۳۵ صفحه و زیری، بدون ذکر شمارگان. نویسنده هدف از نوشتن این کتاب را بررسی اطلاعات عمومی پیرامون اوضاع جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افغانستان عنوان کرده است. این کتاب یک مقدمه، سیزده فصل و یک خاتمه دارد.

در فصل اول کتاب جغرافیای طبیعی،

اقتصادی و انسانی و نیز شهرهای مشهور و اماکن تاریخی افغانستان بررسی شده است. نویسنده در فصل دوم، افغانستان بعد از اسلام و سلسله‌های حاکمان آن را از طاهریان تا ابدالیان بررسی کرده است. فصل سوم، تاریخ معاصر افغانستان از امارت امیر دوست محمد خان بارکزیایی تا جمهوریت محمد داوود خان را شامل می‌شود. در فصل چهارم، حوادث بعد از حکومت داوود خان و کودتای حزب دموکراتیک خلق، مخالفت گروه‌های مجاهدین با دولت، هجوم شوروی به افغانستان و در نهایت سقوط حکومت نجیب‌الله بیان شده است. در فصل پنجم، حوادث تاریخی فهرست وار از زرتشت تا سقوط کابل و حکومت مجاهدین آمده است. فصل ششم به تاریخ تشیع در افغانستان اختصاص دارد. در فصل هفتم قوم هزاره به لحاظ خاستگاه، قبائل، مناطق و اخلاق فردی و اجتماعی بررسی شده است و تصاویر برخی بزرگان هزاره چون میرزادان بخش، درویش‌علی خان و بنیاد خان هزاره چاپ شده است. فصل هشتم، شامل قلعه‌ها و آثار تاریخی هزاره جات است. در فصل نهم به برخی از عالمان و نویسندگان آن چون فیض محمد کاتب و افضل ارزگانی اشاره شده است.

حکومت داری امیر عبدالرحمان خان و فرزندش حبیب‌الله خان و نیز حکومت حبیب‌الله کلکانی در فصل دهم بررسی شده و در نهایت به بیان انواع مالیات حکومت‌های نادر خان و ظاهر شاه بر مردم هزاره و خیزش ابراهیم خان گاو سوار اشاره شده است. فصل

یازدهم، نگاهی به اوضاع فرهنگی افغانستان دارد و در آن سه مرحله قدمت فرهنگی، رکود فرهنگی و انقلاب فرهنگی نام برده شده است. فصل دوازده به زندگی و فعالیت های سیاسی و علمی سیدجمال الدین افغانی اختصاص دارد. نویسنده در فصل سیزدهم چهارده تن از عالمان شیعه، زندگی نامه و آثار و تألیفات آنان را نام برده است که آیت الله قربان علی محقق کابلی، سید اسماعیل بلخی، آیت الله محمداسحاق فیاض و اسماعیل مبلغ برخی از آن ها هستند.

در این کتاب از منابع عربی و فارسی استفاده شده است که ۳۱ منبع عربی، ۵۴ منبع فارسی و دو منبع اینترنتی را شامل می شود. از نظر نگارش، موضوعات هر فصل به صورت فشرده بیان شده است. رویکرد اصلی کتاب، بیان عوامل و عللی دورنگه داشته شدن هزاره ها و شیعیان افغانستان از مسائل سیاسی و اجتماعی، برای مخاطبان حوزه زبان عربی است. منبع: فاضلی، حسین. (۱۹۹۳). *افغانستان، تاریخها، رجالاتها، بیروت: دارالصفوه*.

حسن رضا فهیمی

افغانستان تبیین الگوی مطلوب نظام شهری

کتاب، در موضوع جغرافیای شهری

این اثر تألیف حسن عبداللہی است. آن را انتشارات پاپلی در سال ۱۳۸۸ ش در مشهد منتشر کرده است، در ۳۸۴ صفحه و زیر و با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

مؤلف در مقدمه کتاب درباره انگیزه اش از تألیف می نویسد: «علی رغم برقراری نسبی آرامش پس از سه دهه جنگ در افغانستان، هنوز نظام شهری آن آشفته و بی سامان است و کتاب تلاش دارد علت اصلی این وضعیت را کشف و راه برون رفت از آن را جستجو کند» (مقدمه کتاب).

کتاب در ۸ فصل تنظیم شده است. فصل اول به کلیات طرح تحقیق می پردازد. فصل دوم مباحث نظری مثل تعریف و ماهیت نظام شهری، سطوح سازمانی سیستم های شهری و روابط و پویایی آن ها را توضیح می دهد.

بررسی ویژگی های طبیعی، اکولوژی، اقتصادی، اجتماعی، نظام سیاسی و تقسیمات اداری افغانستان موضوع فصل سوم است. پیشنهاد شهرنشینی و نظام شهری افغانستان قبل از اسلام و بعد از اسلام و سه دهه اخیر (۱۳۵۸ تا ۱۳۸۸ ش / ۱۹۷۹ م تا ۲۰۰۹ م) در فصل بعدی بررسی می شود.

مؤلف در فصل پنجم با طرح پرسشنامه ای حاوی ۵۷ سؤال نظرات مسئولان وزارت انکشاف شهری، وزارت اقتصاد، شهرداری کابل، اساتید دانشگاه، نمایندگان ولسی جرگه و مشرانو جرگه را در خصوص نظام شهری افغانستان جویا می شود.

مؤلف در فصل ششم براساس شاخص های تمرکز شهری، شاخص انتروپی مطلق و نسبی و شاخص های توسعه یافتگی فضا، چنین نتیجه می گیرد که الگوی شهری در افغانستان الگوی تک شهری بوده و نظام شهری متناسب، بر

اساس الگوی موجود ممکن نیست.

فصل هفتم جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
مطالب شش فصل قبل است. فصل هشتم به تبیین الگوی بهینه نظام شهری افغانستان بر مبنای الگوی توسعه منطقه‌ای می‌پردازد و افغانستان را در مجموع به ۸ منطقه همگن جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی تقسیم می‌کند.

عبداللهی از ولسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور است. او دکتری خود را در رشته شهرسازی از دانشگاه تربیت مدرس تهران گرفته است و طی سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ ش به حیث وزیر امور شهرسازی افغانستان ایفای وظیفه کرده است.

منبع: عبداللهی، حسن. (۱۳۸۸). *افغانستان تبیین الگوی مطلوب نظام شهری*. مشهد: پاپلی. محسن شریفی

افغانستان، جنگ، سیاست و جامعه

کتاب، درباره حاکمیت گروه‌های چپ

کتاب *افغانستان، جنگ، سیاست و جامعه* اثری است از آنتونیو جیوستوزی (Antonio Giustozzi)، نویسنده و پژوهشگر ایتالیایی با ترجمه اسدالله شفایی. این کتاب را انتشارات عرفان در سال ۱۳۸۶ ش در تهران منتشر کرده است در ۴۰۳ صفحه و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

افغانستان از کودتای ماه ثور ۱۳۵۷ ش / اپریل ۱۹۷۸ م تا سقوط حکومت نجیب‌الله در ۱۳۷۱ ش / ۱۹۹۲ م تحت حاکمیت گروه‌های

چپ قرار داشت. نویسنده در این کتاب به جنبه‌های مختلف دوران حاکمیت نیروهای چپ در افغانستان در این فاصله زمانی می‌پردازد. آنتونیو جیوستوزی، در این اثربیش از آن‌که به جنبه‌های بین‌المللی این تحول جدید، چون ورود نیروهای شوروی به افغانستان، واکنش ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای غربی و کشورهای اسلامی و همسایگان افغانستان بپردازد، به ابعاد داخلی تحولات افغانستان توجه کرده است. او به عنوان مثال بر منابع قوت و ضعف حکومت جدید و اقدامات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن حکومت متمرکز شده و تأثیر اقدامات آن را بررسی کرده است: اصلاحات ارضی تا چه اندازه بستری برای تحولات اجتماعی شده است؛ نظام ارباب رعیتی چه تغییری در پی داشته است؛ در زندگی زنان چه تحولی صورت گرفته است؛ جوانان به این تغییرات چه واکنشی نشان داده‌اند؛ و زمینه‌های پیدایش مخالفت‌ها کدام اقدامات بوده است.

در این اثر از طیف وسیعی از اسناد و مدارک استفاده شده است، به ویژه شواهدی که بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در دسترس محققان قرار گرفته است. نویسنده با شماری از دست‌اندرکاران تحولات این دوره، از جمله مقامات ارشد دوران حاکمیت چپ در افغانستان مانند سلطان علی کشتمند، صدر اعظم دو دوره (از جوزای ۱۳۶۰ تا ثور ۱۳۶۷ ش و از دلو ۱۳۶۷ تا ثور ۱۳۷۰ ش) مصاحبه‌های مفصل انجام داده و دیدگاه آن‌ها را در کتاب

افغانستان در آزمون زمان

کتاب، تاریخی، آموزشی

کتاب، نوشته غلام عباس واعظزاده بهسودی است و مؤلف، خود، آن را در حوت ۱۳۷۴ ش در شهر قم منتشر کرده است در ۴۴۶ صفحه رقی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

این کتاب حاصل یادداشت‌های نویسنده از سلسله درس‌های تاریخ در یکی از مدارس علوم دینی ولایت میدان وردک در اوایل دهه شصت شمسی بوده است. نویسنده در مقدمه می‌نویسد که در سال ۱۳۶۱ ش تعداد هفت باب مدرسه علوم دینی در ساحه ولایت میدان وردک تأسیس شد. مطالب حاضر که به شکل کتاب تدوین شده است، یکی از محصولات مدرسه فیضیه هلمند (یکی از همان هفت مدرسه‌ای که در ولایت میدان تأسیس شد) و از جمله مطالبی است که استاد ذهاب در کلاس درس تاریخ روزهای چهارشنبه تدریس می‌کرد» (واعظزاده بهسودی، ۱۳۷۴: ۷ تا ۹).

محتوای کتاب، تاریخی است و در قالب ۳۴ درس تنظیم شده است. در پایان هر درس، چند سؤال به عنوان تمرین مطرح شده است. کتاب به ذکر حوادث و وقایع تاریخی کشور از دوره احمدشاه ابدالی تا دوره محمدظاهر شاه پرداخته است. درس‌ها براساس ادوار پادشاهی حاکمان مختلف تنظیم شده‌اند و برخی دوره‌ها، چند درس را شامل می‌شود، مانند دوره احمدشاه ابدالی. در برخی قسمت‌ها، به وقایع و یا شخصیت‌های مهم تاریخی نیز، یک درس اختصاص داده شده است، مانند درس

خود بازتاب داده است.

این کتاب با تکیه بر آمار و ارقام و مدارک سخن می‌گوید و سعی می‌کند به شواهد هر دو طرف منازعه توجه کند و هر کدام را ارزیابی کند. به گفته مترجم کتاب، نویسنده در این اثر برآن بوده است که واقعیت‌ها را بی طرفانه از میان تبلیغات دو طرف مخاصمه بیرون بکشد و تصویر روشنی از رویدادها را ارائه کند (یادداشت مترجم).

کتاب دارای چهار بخش و بیست فصل است. نویسنده در آن‌ها فراز و فرودهای حکومت جدید و سیاست‌های مختلف آن را بررسی و تحلیل کرده است. از نظر او مهم‌ترین ویژگی این سیاست‌ها عبارت است از جنگ با مخالفان، تکیه به قدرت اتحاد جماهیر شوروی، تلاش برای آشتی جویی و ملیشه‌سازی. سرانجام این ملیشه‌ها براساس ارزیابی نویسنده خود یکی از عوامل مهم سقوط دولت جدید و پیروزی گروه‌های مخالف شده است.

نویسنده کتاب آنتونیو جیوستوزی دکترای خود را در رشته روابط بین‌الملل از مدرسه اقتصاد لندن گرفته است. از او تحقیقات دیگری نیز درباره سیاست و تاریخ افغانستان منتشر شده است. مترجم کتاب اسدالله شفایی، پژوهشگر و فعال فرهنگی و رسانه‌ای افغانستان است.

منبع: جیوستوزی، آنتونیو. (۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷ م). *افغانستان، جنگ، سیاست و جامعه*. ترجمه اسدالله شفایی. تهران: عرفان.

سید اسحاق شجاعی

دهم که دربارهٔ تجاوز انگلیس به افغانستان است یا درس شانزدهم که به آشنایی با سید جمال الدین پرداخته است و یا درس بیست و یکم که درباره «قیام هزاره جات» و توابع آن، در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۲ م است. در انتهای برخی از درس‌ها، خلاصه‌ای از مطالب بیان شده است که گاهی نکات تحلیلی مختصر نیز با خود دارد. در پایان کتاب آیین‌نامهٔ تعلیمی، تربیتی مدارس علوم دینی بهسود گنجانده شده و تصاویری نیز از مدرسین و طلاب مدارس بهسود / پروان ضمیمه شده است.

غلام عباس واعظ‌زاده بهسودی در سال ۱۳۴۲ ش در قریهٔ رَشْک ولسوالی مرکز بهسود به دنیا آمده است. واعظ‌زاده مؤسس مدارس علوم دینی «دارالمعارف اهل بیت» و «بیت الزهرا» در غرب کابل است. او آثار زیادی در زمینهٔ علوم دینی دارد.

منبع: واعظ‌زاده بهسودی. (۱۳۷۴). *افغانستان در آزمون زمان*. قم: مؤلف.

صدیقه هاشمی

افغانستان در غربت

کتاب، گزیدهٔ شعرهای شاعران مهاجر

افغانستان در غربت حاصل گردآوری دکتر حسن انوشه و دکتر حفیظ الله شریعتی (سحر) است. کتاب را در سال ۱۳۸۲ ش انتشارات نسیم بخارا در تهران منتشر کرده است، با ۶۹۲ صفحه در قطع وزیری و شمارگان ۱۵۰۰ نسخه. موضوع کتاب زندگی‌نامه و نمونهٔ آثار

آن دسته از شاعران افغانستان است که در غربت زندگی کرده‌اند (معرفی کتاب، ۱۳۸۳: ۶۴). این کتاب با یک پیشگفتار آغاز می‌شود که در آن حسن انوشه دربارهٔ نحوهٔ گزینش شاعران توضیح داده است. براساس آن، در این کتاب آثار شاعرانی آمده است که به دنبال کودتای داوود خان در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ش / ۱۷ جولای ۱۹۷۳ م و نیز کودتای حزب دموکراتیک خلق در ۷ ثور ۱۳۵۷ ش / ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ م به ترک کشور مجبور شده‌اند. در ادامه و بعد از پیشگفتار، وارد متن کتاب می‌شویم. اولین شاعر معرفی شده در این مجموعه، خلیل‌الله خلیلی است و آخرین آن، ریحانه یوسف. ترتیب شاعران در کتاب، براساس سال ولادت است. برخی از شاعران این مجموعه، افراد بسیار مشهوری هستند و برخی نیز شاعرانی گمنام که در منابع دیگر کمتر نامی از آن‌ها به میان آمده است. از شاعران این مجموعه برخی در داخل کشور بزرگ شده‌اند؛ تعدادی متولد افغانستان و بزرگ شده کشورهای دیگر هستند و برخی هم جوانانی‌اند که در خارج متولد شده و در خارج هم شاعر شده‌اند.

در کتاب *افغانستان در غربت* جمعاً زندگی‌نامه و اشعار ۱۱۵ شاعر آمده است. در بین این شاعران، حدود ۳۰ شاعر زن نیز حضور دارند. کتاب با یک «فهرست وازگان» پایان می‌یابد.

در مجموع، این کتاب تلاشی است در

سروده‌های شاعران افغانستان مثل محمد کاظم کاظمی، سید فضل الله قدسی و... درباره آیت الله خمینی اختصاص داده شده است. پس از آن، دیدگاه شخصیت‌ها و متفکران مسلمان و غیرمسلمان و رسانه‌های بین‌المللی درباره اندیشه‌ها، شخصیت و عملکرد او مطرح شده است.

سید محمد باقر مصباح زاده در سال ۱۳۳۳ ش در دره سنگلاخ به دنیا آمده است. او ماستری از دانشکده مهندسی دانشگاه کابل دارد. او مؤسس بنیاد فرهنگی طاها، مرکز پژوهش‌های آفتاب و خبرگزاری پیام آفتاب است. مصباح زاده ۱۷ اثر تألیفی چاپ شده دارد.

منبع: مصباح زاده، سید محمد باقر. (۱۳۹۴). *افغانستان در کلام امام خمینی*. مشهد: مرکز پژوهش‌های پیام آفتاب.

محسن شریفی

افغانستان در مسیر بیداری

کتاب، تحولات اجتماعی و فرهنگی

کتاب *افغانستان در مسیر بیداری*، موانع و راهکارها تألیف علی جان رحمانی یزدری است. آن را انتشارات میراث ماندگار در سال ۱۳۹۴ ش در شهر قم چاپ کرده است در ۳۲۰ صفحه و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

کتاب در ۶ فصل تنظیم شده است. نویسنده در مقدمه هدف از نوشتن این اثر را تلاش برای گسترش آگاهی و بیداری مردم افغانستان ذکر کرده است (مقدمه: ۱۴).

جهت شناخت دنیای مهاجرت و اثرات آن بر زندگی آدم‌ها که با پیگیری اشعار شاعران، فهم پذیر است.

حسن انوشه، نویسنده، پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی است و حفیظ الله شریعتی، شاعر و دارای دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبایی تهران و صاحب چند مجموعه شعر و اثر پژوهشی چاپ شده است. **منابع:** انوشه، حسن و شریعتی (سحر)، حفیظ الله. (۱۳۸۲). *افغانستان در غربت (زندگی‌نامه و آثار شاعران مهاجر افغانستان)*. تهران: نسیم بخارا؛ «معرفی کتاب». (۱۳۸۳). نسیم بخارا. شماره ۲ و ۳. بهمن و اسفند. ص ۶۴.

حسین رهیاب (بلخی)

افغانستان در کلام امام خمینی

کتاب، مجموعه سخنان آیت الله خمینی

این کتاب تألیف سید محمد باقر مصباح زاده است و برای اولین بار در زمستان ۱۳۸۹ ش در کابل منتشر شد، در ۲۰۰۰ نسخه با قطع رقعی. شورای فرهنگی افغانستانی‌های مقیم ایران با همکاری مرکز پژوهش‌های آفتاب، این کتاب را برای چهارمین بار در سال ۱۳۹۴ ش در مشهد منتشر کرد، با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و در ۱۰۰ صفحه و قطع رقعی.

در این کتاب، ابتدا سخنان آیت الله خمینی درباره افغانستان و حمایت از مردم این سرزمین در برابر تجاوز شوروی سابق آمده است. سپس دیدگاه شخصیت‌ها و مطبوعات افغانستان درباره او نقل شده است. فصلی هم به مجموعه

در فصل اول کلیات بررسی شده است. تعریف بیداری، ابعاد و شاخص‌های آن، ضرورت‌ها و آنچه موانع و بایسته‌های معماران بیداری عنوان یافته، بیان شده است. در فصل دوم، با عنوان بیداری فرهنگی، راهکارهای رسیدن به بیداری فرهنگی و سودمندی‌های آن ذکر شده است. بیداری دینی، ضرورت، شاخص‌ها، آسیب‌شناسی آن در فصل سوم بررسی شده است. بیداری اجتماعی، مفهوم‌شناسی، راهکارها و سودمندی‌های آن در فصل چهارم توضیح داده شده است. در فصل پنجم، با عنوان بیداری سیاسی، به مفهوم‌شناسی و جوانب بیداری سیاسی در ابعاد داخلی و خارجی پرداخته شده است. در فصل ششم و آخرین فصل کتاب، موضوعاتی چون تولیدات صنعتی و ریاضت اقتصادی و راهکارهای بیداری اقتصادی تبیین شده است. علی جان رحمانی یزدری متولد ۱۳۳۲ ش در قریه خربید ولسوالی جاغوری است. او عالم دینی، فعال اجتماعی و نویسنده چندین اثر است.

منبع: رحمانی یزدری، علی جان. (۱۳۹۴). *افغانستان در مسیر بیداری، موانع و راهکارها*. قم: میراث ماندگار.

علی مدد شریفی

افغانستان در مسیر صلح و امنیت

کتاب، امنیت و دین در افغانستان

مؤلفان افغانستان در مسیر صلح و امنیت با رویکرد آیات و روایات عبدالحمید محمدی،

معصومه حسینی و زهرا محمدی‌اند. کتاب را انتشارات بین‌المللی الهدی در سال ۱۳۹۰ ش در کابل، در ۵۰۰ صفحه و زیری با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

در این اثر مؤلفان تلاش دارند با استناد به منابع دینی مانند قرآن و سنت، راهکاری برای رسیدن به صلح و امنیت در افغانستان بیابند. این اثر یک مقدمه و چهارده فصل دارد. فصل اول، به موضوع صلح اختصاص دارد و در آن ابتدا به مقوله صلح و ابعاد مفهومی آن پرداخته شده و سپس هفت راهکار، از جمله تکیه بر اصول اعتقادات، مراجعه به سنت پیامبر و پذیرش کامل دین برای حفظ صلح معرفی شده است. در سیزده فصل دیگر کتاب، موضوع امنیت و ابعاد آن بررسی شده است. نویسندگان انواع امنیت را دسته‌بندی کرده و در هر فصل به هر کدام از آنان از جمله امنیت ملی، جانی، معنوی، اعتقادی، فرهنگی، شغلی، قضایی و سیاسی پرداخته‌اند. در تمام فصول ابتدا ابعاد مفهومی امنیت بر اساس برداشت نویسندگان از آیات و روایات و دیگر منابع اسلامی تشریح شده و سپس راهکاری‌هایی برای تحقق چنین امنیتی ارائه شده است.

عبدالحمید محمدی متولد ۱۳۴۵ ش در ولسوالی ورس ولایت بامیان است. او دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه ادیان و مذاهب قم دارد. از او چند اثر دیگر نیز منتشر شده است. معصومه حسینی متولد ۱۳۵۹ ش در ولایت بامیان، دانشجوی دکتری رشته مطالعات زنان (گرایش حقوق زن در اسلام) در دانشگاه

به کلیت اقوام و فرهنگ‌های موجود در این سرزمین تألیف و منتشر نشده و کتاب حاضر در نوع خود یک اثر بدیع و سنت شکن به شمار می‌رود...» (همان: ۱۱).

کتاب یک مقدمه، سه فصل و دو ضمیمه دارد. فصل اول در دو بخش، ابتدا مفاهیم اصلی کتاب چون تنوع، قوم یا قومیت و گروه قومی، فرهنگ، نژاد، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و مردم‌نگاری را تعریف و بررسی می‌کند و سپس کلیاتی درباره تنوع قومی فرهنگی افغانستان ارائه می‌دهد. در فصل دوم با عنوان «سیمای اقوام افغانستان» در مجموع ۲۵ قوم ساکن افغانستان به تناسب ترکیب قومی بررسی شده و تاریخ پیدایش برخی رسوم و اعتقادات قومی آن‌ها نیز بیان می‌شود. فصل سوم به عوامل تنوع قومی و فرهنگی در این کشور اختصاص دارد و در آن، عواملی چون محیط و گستره جغرافیایی افغانستان، کشورها و سرزمین‌های مجاور، حوزه‌های تمدنی مجاور از حیث تنوع و گستردگی اقوام و فرهنگ‌ها، یورش و دخالت کشورگشایان به افغانستان، مهاجرت‌ها، راه‌های دشوار و فقدان راه‌های ارتباطی و وسایل ارتباط جمعی بررسی می‌شود.

در ضمیمه اول کتاب، اطلاعات اقوام افغانستان از طریق نمایه‌ها، جدول‌ها و نقشه‌ها ارائه می‌شود و ضمیمه دوم هم دربرگیرنده نمایه‌هایی از اقوام، قبایل، طوایف، زبان‌ها، مکان‌ها و اشخاص موجود در کتاب است.

علی نجفی متولد سال ۱۳۴۸ ش در ولسوالی مرکز (نیلی) دای‌کندی است. او

ادیان و مذاهب قم است. زهرا محمدی متولد ۱۳۶۳ ش در ولایت بامیان، دانشجوی دکتری در رشته مطالعات زنان (گرایش حقوق زن در اسلام) دانشگاه ادیان و مذاهب قم است (محمدی، ۱۳۹۹).

منابع: محمدی، عبدالحمد، حسنی، معصومه و زهرا محمدی. (۱۳۹۰). *صلح و امنیت در افغانستان با رویکرد آیات و روایات*. چاپ اول. کابل: الهدی؛ محمدی، عبدالحمد. (۱۳۹۹). *مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با عبدالحمد محمدی*. ۱۸ حمل ۱۳۹۹.

سید احمد هاشمی (صدر)

افغانستان رنگین کمان اقوام

کتاب، در حوزه قوم‌شناسی

کتاب تألیف علی نجفی، با نام مستعار مسیح از رنگانی است و آن را مرکز مطالعات و انتشارات میراث خراسان در سال ۱۳۹۰ ش در کابل منتشر کرده است، در ۲۹۲ صفحه و زبیری با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

مؤلف در مقدمه کتاب درباره انگیزه‌اش از تألیف کتاب می‌نویسد: «افغانستان به لحاظ تنوع قومی، چهارمین کشور آسیایی است؛ ولی درباره اقوام و فرهنگ قومیت‌ها به طور مستقل کار نشده. از این رو، ما با رویکرد قوم‌شناسانه و تا حدودی جامعه‌شناسانه به معرفی و دسته‌بندی این اقوام پرداخته‌ایم» (نجفی، ۱۳۹۰: ۱۸). ناشر کتاب نیز درباره آن می‌نویسد: «تا کنون هیچ اثر مستقل و مستندی در موضوع قوم‌شناسی و مردم‌شناسی فرهنگی افغانستان و معطوف

ماستری رشته مدیریت و چندین اثر چاپ شده دارد.

منبع: نجفی، علی (مسیح ارزگانی). (۱۳۹۰). *افغانستان رنگین کمان اقوام*. کابل: مرکز مطالعات و انتشارات میراث خراسان.

محسن شریفی

افغانستان سرزمین تضادها

کتاب، اجتماع و سیاست افغانستان

افغانستان سرزمین تضادها تألیف محمد اکبری (علامه) است. این اثر در سال ۱۳۹۶ ش در کابل در ۲۵۳ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر شده است.

سراغاز این کتاب یادآوری، سپاس‌گزاری و سخن‌آغازین مؤلف است. کتاب در پنج فصل تنظیم شده است. فصل اول شامل مباحث مقدماتی مربوط به واژه «تضاد» است. در فصل دوم مسائلی مانند ناهنجاری‌ها و مشکلات فرهنگی-اجتماعی، تبعیض آموزشی، چالش‌های زبانی، نخبگان مقتول و... آمده است. محمد اسماعیل مبلغ، میراکبر خیبر، محمد طاهر بدخشی و سید بهاء‌الدین مجروح، نخبگانی هستند که در این فصل به آن‌ها پرداخته شده است. مؤلف در فصل سوم، موضوعات پراکنده‌ای چون مشکلات سیاسی-اداری، مسائل و مشکلات احزاب، آنارشی بعد از پیروزی مجاهدین، ظهور طالبان و... را آورده است. در فصل چهارم به ارزیابی کارنامه رهبران سیاسی نظیر احمدشاه مسعود، اسماعیل خان، ببرک کارمل، حفیظ‌الله امین،

عبدالعلی مزاری، گلبدین حکمتیار، ملا عمر، نجیب‌الله و نورمحمد تره‌کی پرداخته شده است. فصل پنجم هم به نتیجه‌گیری از مجموع مباحث مطرح در کتاب اختصاص دارد.

محمد اکبری متولد ۱۳۵۶ ش در قریه چک‌شار ولسوالی شارستان ولایت دای‌کندی است. او فارغ التحصیل سطح چهار از جامعه المصطفی العالمیه در قم است. اکبری دو اثر دیگر نیز دارد.

منبع: اکبری (علامه)، محمد. (۱۳۹۶). *افغانستان سرزمین تضادها*. کابل: بی‌نا.

زهره حسین‌زاده

افغانستان؛ سقف جهان

کتاب، درباره افغانستان دهه پنجاه

کتاب *افغانستان؛ سقف جهان* را سرور دانش از عربی به فارسی ترجمه کرده است. این کتاب تألیف فهیمی هویدی، خبرنگار مصری‌الاصل مجله *العربی کویت* است و کتاب را انتشارات مالک اشتر در سال ۱۳۶۴ ش در قم منتشر کرده است. در ۲۵۶ صفحه رقعی و با شمارگان ۵۰۰۰ نسخه.

کتاب مجموعه گزارش‌ها و تحلیل‌های فهیمی هویدی درباره کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش است. او از همان روزهای اول کودتا به افغانستان آمده بود. این گزارش‌ها ابتدا در دو شماره مجله *العربی کویت* چاپ شد و سپس بنا بر تصمیم خود مؤلف به صورت کتاب درآمد.

مؤلف درباره انگیزه‌اش از تألیف کتاب می‌نویسد: «گذشته از این که ما با آنان

کشورهای شوروی، چین، ایران و شبه قاره هند می‌داند. سپس با بیان اینکه افغانستان موزه زنده تاریخ است، مشاهدات خود را از سفرهایی که به کابل، قندهار، غزنی، هرات، بامیان، مزارشریف، نورستان، پل خمری و بلخ کرده است، تبیین می‌کند.

بعد از این دو بخش، دو ضمیمه هم آمده است. در ضمیمه اول با عنوان «گذرگاه خیبر، تاریخ زنده»، تاریخچه، موقعیت و اوضاع شهر پیشاور پاکستان (که در گذشته با عنوان خیبر شناخته می‌شد) و همچنین آداب و رسوم مردم آن، شرح داده می‌شود. در ضمیمه دوم با عنوان «دنیای مسلمانان شوروی» نویسنده مشاهدات خود از اوضاع و احوال مسلمانان آن زمان شوروی را توضیح می‌دهد. مترجم در ابتدای ضمیمه دوم، با عنوان «اسلام، مارکسیسم و شوروی» مقدمه‌ای می‌نویسد مبنی بر اینکه چرا شوروی از اسلام و مسلمانان می‌ترسد؛ تاکتیک‌های شوروی در مبارزه با اسلام چیست؛ و مسلمانان چگونه مقاومت می‌کنند. (همان: ۲۰۱).

سرور دانش، استاد دانشگاه و معاون دوم ریاست جمهوری در دولت محمد اشرف غنی است. او متولد سال ۱۳۴۰ خورشیدی در ولسوالی اشترلی ولایت دای‌کندی است. از او تا کنون بیش از ۳۰ عنوان کتاب اعم از تألیف و ترجمه به چاپ رسیده است.

منبع: هویدی، فهمی. (۱۳۶۴). *افغانستان سقف جهان*. ترجمه سرور دانش. قم: مالک اشتر.

محسن شریفی

(افغانستانی‌ها) در اسلام شریکیم و همه مسلمان هستیم، ما می‌توانیم از حوادث افغانستان درس بگیریم و تجربه بیاموزیم» (هویدی، ۱۳۶۴: ۳۴).

مترجم کتاب هم انگیزه‌اش از ترجمه را دو چیز می‌داند: «یکی معلومات مفیدی که کتاب درباره اوضاع سیاسی و انسانی افغانستان ارائه می‌دهد و دیگری آشنا ساختن فارسی‌زبانان و مخصوصاً هموطنان با نظرات، دیدگاه‌ها و برداشت‌هایی که یک عرب تحصیل کرده از افغانستان دارد» (همان: ۲۸).

کتاب در دو بخش به همراه دو ضمیمه تنظیم شده است. بخش اول با عنوان «سیری در زمان»، حادثه (کودتا) را در چارچوب زمانی محدودی تشریح و درباره آن بحث می‌کند. مؤلف مشاهدات خود را از وقایع و اتفاقات کابل آن زمان می‌نویسد. او در مصاحبه‌ای با نورمحمد تره‌کی، از نزدیک پرسش‌های گوناگونی از او می‌پرسد. سپس با یاد کردن از این کودتا با عنوان «زلزله‌ای در قلب آسیا» عواقب و تأثیر آن را بر مردم افغانستان و همچنین کشورهای ایران، پاکستان، روسیه و امریکا شرح می‌دهد.

بخش دوم با عنوان «سیری در مکان» افغانستان را به عنوان کشوری که این حادثه در آن اتفاق افتاده است، معرفی می‌کند. در ابتدا به دلیل وجود کوه‌های بسیار و مرتفع، از افغانستان به عنوان «سقف جهان» یاد می‌کند و به دلیل موقعیت استراتژیک افغانستان، آن را کلید آسیای مرکزی و پل ارتباطی

افغانستان؛ قربانی رفقا و برادران

کتاب، درباره جنبش‌های سیاسی

این کتاب تألیف سید محمدباقر مصباح‌زاده است و آن را انتشارات سناباد مشهد در سال ۱۳۷۸ ش منتشر کرده است، در ۱۹۴ صفحه در قطع وزیری و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

مؤلف در مقدمه کتاب می‌نویسد: «هدفم روایت‌گری حکایت کسانی است که عامل سیه‌روزی افغانستان شده‌اند. منظور مؤلف از «رفقا»، «جریان کمونیستی»، جریان وابسته به شوروی سابق است که جریان عمده مارکسیستی در افغانستان بود و منظور از «برادران»، «جریان اخوانی» یا اخوان‌المسلمین هم همان حرکت و جنبشی است که به نام اسلام در دانشگاه کابل در برابر کمونیست‌ها و جریان‌های ضددینی شکل گرفت».

کتاب متشکل از چهار بخش است. بخش اول، آغاز و فرجام جنبش چپ و به طور عمده حزب دموکراتیک خلق را در افغانستان بررسی می‌کند و عملکرد آن را از آغاز تا کودتای هفتم ثور و همچنین کارکرد آن را پس از کودتا تشریح می‌کند. بخش دوم، آغاز و فرجام جنبش اخوان‌المسلمین، نحوه شکل‌گیری، اتحاد هفتگانه مجاهدین، اختلافات آن‌ها و نقش پاکستان در این اختلافات را شرح می‌دهد. بخش سوم به عوامل شکست کمونیست‌ها و اخوانی‌ها در افغانستان می‌پردازد و مواردی چون نداشتن پشتوانه ملی و پایگاه مردمی، گرایش‌های متعصبانه قومی و مذهبی، اختلافات داخلی و جنون قدرت طلبی و

وابستگی به بیگانگان را عوامل شکست آن‌ها می‌داند. در بخش چهارم هم گوشه‌ای از حوادثی را که ظهور این دو جریان سبب بروز آن‌ها شد، با عنوان «عملکرد کمونیست‌ها و اخوانی‌ها» به صورت مصور روایت کرده است.

سید محمدباقر مصباح‌زاده در سال ۱۳۳۳ ش در دره سنگلاخ به دنیا آمده است. او ماستری از دانشکده مهندسی دانشگاه کابل دارد. او مؤسس بنیاد فرهنگی طاه‌ها، مرکز پژوهش‌های آفتاب و خبرگزاری پیام آفتاب است. مصباح‌زاده ۱۷ اثر تألیفی چاپ شده دارد.

منبع: مصباح‌زاده، سید محمدباقر. (۱۳۷۸). *افغانستان؛ قربانی رفقا و برادران* (کمونیست‌ها و اخوانی‌ها). مشهد: سناباد.

محسن شریفی

افغانستان؛ قلمرو استبداد

کتاب، استبداد سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان

افغانستان؛ قلمرو استبداد نوشته دای فولادی (غلام حسین حلامیس) است. آن را «فدراسیون آزاد ملی» در سال ۱۳۷۷ خورشیدی در ۷۴۹ صفحه قطع رقعی به چاپ رسانده است. جای چاپ مشخص نیست. این کتاب شامل پیشگفتار، مقدمه و ۹ مقاله طولانی است با عنوان‌های استبداد؛ قدرت بدون تحدید؛ خوابیده بیدار؛ قدرت معیار خدمت؛ غارت قانون‌مند؛ کنش منفی فاقد پیام؛ بلزده معتقد؛ فاشیزم سنتی - فاشیزم ایدیالوژیک؛ جامعه نامراد و فساد همه‌گیر.

محتوای اصلی کتاب را بحث درباره استبداد سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان تشکیل می‌دهد. نویسنده این موضوع را با رویکرد سیاسی-تاریخی تحلیل و بررسی کرده است. او نخست به تعریف استبداد پرداخته و آن را از دوزاویه تاریخی و اجتماعی نگریسته و اشکال آن را از هم تفکیک کرده است. از نظر او، استبداد به عنوان یک پدیده تاریخی «محصول خواست و اراده افراد نبوده و در چوکات یک نظام شکل می‌گیرد» و به عنوان یک پدیده اجتماعی «معلول روابط اجتماعی و مناسباتی است که در زیربنای آن جامعه قرار دارد» (دای فولادی، ۱۳۷۷: ۱). مؤلف پس از توضیح دو مفهوم استبداد، به شرح استبداد سیاسی-تاریخی در نظام سلطنتی افغانستان می‌پردازد. او «نظام عبدالرحمان خانی» را شکل برجسته و الگوی عینی از استبداد سیاسی در یک قرن اخیر قلمداد می‌کند و با شواهد فراوان آن را نکوهش می‌کند. به نظر او شدت استبداد سیاسی و اجتماعی در طول یک قرن اخیر در هیچ نظام سیاسی دیگر به اندازه نظام سیاسی عبدالرحمان خانی نبوده است. از طرف دیگر تاج‌التواریخ به باور او سند رسمی و زنده‌ای است که در آن مصداق‌های عینی تفکرو عمل جامعه قبیله‌ای را از طریق اعتقادات خود زمامدار آن بیان کرده است و از سویی هم، هیچ امیری وجود نداشته است که «همچون عبدالرحمان خودش «تاج» تاریخ‌ها را برای تاریخ به میراث بگذارد» (همان: ۱۰ تا ۱۲). به نظر نویسنده، مشخصه عمده چنین نظام

سیاسی، خصلت قبیله‌ای آن است. او فرهنگ قبیله را عامل عمده در شکل‌گیری این نظام می‌داند و معتقد است که حاکمیت سیاسی عبدالرحمان، برخاسته از جامعه قبیله‌ای بوده که «از طریق قدرت لشکری به عمر خویش ادامه داده است» (همان: ۳).

دای فولادی در ادامه، استبداد را قدرت بدون تحدید می‌خواند که زیربنای آن را تعصبات قبیله‌ای-اجتماعی شکل می‌دهد. او جامعه قبیله‌ای را جامعه‌ای می‌داند که در مقابل جامعه عقلانی قرار دارد. به باور وی، جامعه عقلانی، هر پدیده جدید را با عمل عقلانی و منطقی پاسخ می‌گوید، برخلاف جامعه قبیله‌ای که به وسیله قدرت نظامی اداره می‌شود (همان: ۷۲۰ و ۷۲۱).

حسین دای فولادی که به نام مستعار عبدالعدل یاد می‌شود، یکی از نویسندگان افغانستان است و چندین اثر دارد.

منبع: دای فولادی. (۱۳۷۷). *افغانستان؛ قلمرو استبداد*. بی‌جا: فدراسیون آزاد ملی.

محمود جعفری

افغانستان قانون مقاومت

کتاب، درباره جنگ افغانستان و مسائل منطقه این اثر با عنوان *افغانستان قانون مقاومت علیه اشغالگران* (مجموعه مقالات) نوشته سید حسین عالمی بلخی است. آن را چاپخانه اهل‌البیت در سال ۱۳۶۷ ش منتشر کرده است، در ۱۶۴ صفحه قطع رقعی و شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

مقاله هفتم کتاب است که در سال ۱۳۶۶ ش، در کنگره نهج البلاغه در تهران قرائت شده است. مقاله آخر کتاب «قداست و امنیت حرم» است که در سال ۱۳۶۶ ش برای کنگره قداست و امنیت حرم (مکه) در تهران تدوین شده است

سید حسین عالمی بلخی، از رهبران جهادی و وزیر مهاجرین دولت محمد اشرف غنی است. او در سال ۱۳۳۵ ش در بیلاق ولسوالی چهارکنت ولایت بلخ متولد شده است. منبع: عالمی بلخی، سید حسین. (۱۳۶۷). *افغانستان کانون مقاومت علیه اشغالگران* (مجموعه مقالات). تهران: چاپخانه اهل البیت. قربان علی فصیحی (غزنوی)

افغانستان کنونی در شاهنامه فردوسی

کتاب، شاهنامه پژوهی

این اثر حاصل پژوهش سید محمد علی جاوید است. آن را انتشارات رنگین کمان در سال ۱۳۹۴ ش منتشر کرده است، در ۱۰۱۶ صفحه و ۱۰۰۰ نسخه.

کتاب با پیشگفتار مؤلف و چند شعرا و مرتبط با موضوع کتاب آغاز می شود و در دو بخش ادامه می یابد. نویسنده در بخش اول به بیان داستان هایی از شاهنامه می پردازد که در شهرهای واقع در افغانستان امروزی اتفاق افتاده است؛ مانند کابل، زابلستان، نیمروز، سمنگان، بلخ، غزنین، هیرمند، بست و غور. این بخش از داستان سام آغاز و به داستان بهمن ختم می شود.

در بخش دوم سرزمین هایی بررسی می شوند

کتاب مجموعه هشت مقاله است که در مناسبت های مختلف نوشته شده است. نام کتاب برگرفته از یکی از مقالات است. اولین مقاله کتاب، «افغانستان کانون مقاومت علیه اشغالگران» است که در سال ۱۳۶۶ ش به مناسبت شش جدی (روز اشغال افغانستان به وسیله قوای شوروی) تدوین شده است. نویسنده در این مقاله، به اثرات تهاجم ارتش سرخ و شکل گیری گروه های جهادی برای مقابله با آنان پرداخته است. او در این مقاله، به نقش حزب دموکراتیک خلق افغانستان در تحولات سیاسی این کشور و همچنین به تلاش روس ها برای حمایت از نظام سیاسی مطلوب خود در افغانستان در جهت مقابله با غرب در منطقه می پردازد. مقاله دوم «لویه جرگه یا لویه خیانت» است و به لویه جرگه ای اشاره دارد که ببرک کارمل در سال ۱۳۶۴ ش تشکیل داده بود. در این مقاله، «توطئه های دولت مارکسیستی» بیان شده است. «حقوق بشر در اسلام» عنوان مقاله سوم کتاب است که برای ششمین کنفرانس اندیشه اسلامی در تهران تدوین شده بود. مقاله چهارم «آخرین تلاش های روسیه در افغانستان» است و موضوع آن انتقال پایتخت افغانستان به مزار شریف در سال ۱۳۶۴ ش است. «همگام با هیئت صلح» عنوان مقاله بعدی است که در موضوع اعزام هیئت صلح آیت الله حسین علی منتظری به افغانستان در سال ۱۳۶۴ ش است. مقاله ششم کتاب «قدس و خیانت همسایگان» نام دارد که در سال ۱۳۶۵ ش انتشار یافته است. «نظارت، ارزش یابی و اطلاعات در نهج البلاغه» عنوان

هرچند افغانستان دارای موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک در منطقه است، ولی امروزه گرفتار بحران است و به تبع آن ثبات و آرامش منطقه و جهان را نیز به هم زده است. از این رو، شناسایی علل این بی ثباتی سیاسی و بحران، می تواند راهگشای تأمین امنیت و ثبات در افغانستان، منطقه و جهان باشد (مقدمه: ۱۲).

کتاب در شش بخش تنظیم شده است. مؤلف در بخش اول، طی دو فصل ابتدا به تبیین مباحث نظری تحقیق در باب علل نابسامانی سیاسی در شرق، از دیدگاه متفکران غربی می پردازد. سپس ساخت اجتماعی، فکری و سیاسی ساختار نظام قبیله ای را تشریح می کند. در بخش دوم طی دو فصل «نظام های سیاسی سنتی در افغانستان» مثل غزنویان و نقش قبایل در دولت های احمدشاه ابدالی، تیمورشاه و جانشینان آن را بررسی می کند. در بخش سوم در چهار فصل، ابتدا توضیحاتی درباره تاریخچه و فعالان اندیشه مشروطه خواهی مثل سید جمال الدین و محمود طرزی ارائه می دهد. سپس اهداف و برنامه ها، اصلاحات و سیاست خارجی دوره امان الله خان را بررسی می کند. بعد از آن نحوه به قدرت رسیدن حبیب الله خان و عملکرد دولت او را توضیح می دهد. بخش چهارم چگونگی «بازگشت به سلطنت موروثی» را در دوره های محمدنادر شاه، محمد هاشم خان، شاه محمود خان و محمد ظاهر شاه توضیح می دهد. در بخش پنجم، «تاریخچه تفکر

که در شاهنامه از آن ها یاد شده است. سیستان، کابل، بامیان، بلخ، پنجشیر، غرjestان، سمنگان، اندراب، بدخشان، قندوز، بغلان، غزنین، طالقان، تخارستان، هرات، غور، قندهار، بست، فاریاب، جوزجان، شبرغان و بادغیس مناطقی اند که در این قسمت معرفی می شوند.

نام های تاریخی افغانستان و ایران، موقعیت سیستان کهن، دلایل نام گذاری، حدود و مرزهای آن، مناطق و نام های سیستان پس از اسلام، زابل و زابلستان و شهرهای آن در قدیم از جمله مواردی است که در این بخش آمده است. ساکنان، شاهان و شیران، پیداوار و معادن بامیان موضوعاتی است که درباره بامیان بیان می شود. نویسنده توضیحاتی نیز درباره پیداوار، دانش و فرهنگ در غرjestان آورده است.

سید محمد علی جاوید، پژوهشگر و فعال سیاسی از ولسوالی شولگره در ولایت بلخ است. چند اثر ادبی و پژوهشی دیگر نیز از وی به چاپ رسیده است.

منبع: جاوید، سید محمد علی. (۱۳۹۴). *افغانستان کنونی در شاهنامه فردوسی*. کابل: رنگین کمان. زهرا حسین زاده

افغانستان معاصرو چالش سامان سیاسی

کتاب، درباره مسائل سیاسی

این اثر، نوشته محمد وحید بینش است. آن را مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان، در سال ۱۳۸۸ ش در کابل منتشر کرده است، در ۲۶۹ صفحه و زیری.

مؤلف در مقدمه کتاب می نویسد که

این کتاب در سه بخش و شش فصل تنظیم شده است. بخش نخست آن به مفاهیم کلیدی و مباحث تیوریک اختصاص دارد. نویسندگان مباحث این بخش را در دو فصل با عنوان‌های «جهانی شدن، طبقه نظریه‌ها» و «گفتمان جهانی یا جهانی شدن گفتمان‌ها» طرح و بررسی کرده است. بخش دوم شامل مباحثی در باب جهانی شدن و محتوا و پیامدهای آن می‌شود. در بخش سوم، رابطه جهانی شدن و اسلام سیاسی در دو عنوان «جهانی شدن گفتمان اسلام سیاسی» و «جهانی شدن و اسلام‌گرایان» بحث شده است. در بخش چهارم که موضوع محوری این کتاب است، موضوع کارگزاران گفتمان جهانی شدن در افغانستان بحث شده است.

در کل، نویسندگان ضمن این که نظریه‌های موجود درباره جهانی شدن را بررسی می‌کند، به دیدگاه خودش درباره جهانی شدن نیز می‌پردازد. به باور نویسنده، جهانی شدن یک گفتمان تازه و مسلط در علوم اجتماعی و سیاسی است. این گفتمان جدید، باعث دگرگونی نظریه‌های علوم سیاسی نیز شده است.

عبدالقیوم سجادی از ولسوالی قره باغ ولایت غزنی است. دکتری خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی تهران گرفته است و در دوره‌های پانزدهم و شانزدهم، وکیل پارلمان افغانستان بوده است. او چند اثر تألیفی دارد.

منبع: سجادی، عبدالقیوم. (۱۳۹۳). *افغانستان و جهانی شدن*. کابل: صبح امید.

محمود جعفری

جمهوری» در افغانستان، رابطه آن با دموکراسی، چگونگی کودتای محمد داوود و تشکیل نظام جمهوری، کودتای حزب دموکراتیک خلق و مرام و عملکرد این دولت را به تفصیل تشریح می‌کند. در بخش ششم، طی دو فصل به تبیین و بررسی رابطه دین و سیاست، بازسازی نظام سیاسی اسلام، بنیادگرایی، ظهور طالبان، نظام سیاسی و اقتصادی طالبان و تعامل آن‌ها با جامعه جهانی و القاعده می‌پردازد.

مؤلف در پایان علل نابسامانی سیاسی در افغانستان را چنین برمی‌شمارد: ۱. ناسازگاری بین ساختار قبیله‌ای تحول نیافته با ساختار فکری کژتاب و واژگونه؛ ۲. دوگانه‌انگاری از مفهوم سنت و تجدد.

محمود وحید بینش مدرک دکتری خود را از دانشگاه تهران در رشته علوم سیاسی گرفته است. او علاوه بر کتاب مذکور، دو کتاب دیگر تألیف کرده است. همچنین از او مقالات متعددی در نشریات مختلف منتشر شده است. منبع: بینش، محمود وحید. (۱۳۸۸). *افغانستان معاصر و چالش سامان سیاسی*. کابل: مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان.

محسن شریفی

افغانستان و جهانی شدن

کتاب، سیاست و جامعه

افغانستان و جهانی شدن تألیف عبدالقیوم سجادی است. آن را انتشارات صبح امید در بهار ۱۳۹۳ ش در ۲۶۶ صفحه با قطع وزیری با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه در کابل چاپ کرده است.

افغانستان و حق بر توسعه

کتاب، در زمینه حقوق بشر

این کتاب تألیف محمدصادق دهقان است و پایان‌نامه کارشناسی ارشد او در رشته حقوق دانشگاه مفید قم بوده است. کتاب را مرکز فرهنگی و اجتماعی سراج در کابل، در سال ۱۳۸۶ ش منتشر کرده است، در ۳۲۷ صفحه رقی با شمارگان ۱۵۰۰ نسخه.

سید باقر میرعباسی (تنکابنی)، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در مقدمه خود بر این کتاب می‌گوید: «حق بر توسعه یکی از اصول مبنایی دنیای امروز است و مادر تمامی حقوق بشر است. کتاب حاضر ابعاد و زوایای مختلف این حق را در افغانستان بررسی کرده است» (مقدمه کتاب: ۱۹).

ناشر کتاب نیز درباره آن می‌نویسد: «اثر حاضر به عنوان یک پژوهش نو، ارتباط مستقیم با افغانستان دارد و ناظر به یکی از چالش‌ها و نیازهای جدی کشور می‌باشد و می‌تواند برای مدیران و دست‌اندرکاران توسعه در ساحت داخلی و بین‌المللی و همکاران خارجی توسعه، قابل استفاده باشد» (سخن ناشر، ۱۴).

کتاب در پاسخ به این پرسش که «راهکارهای افغانستان نوین برای دستیابی به توسعه پایدار چیست؟» در دو بخش «حقوق بشر و حق بر توسعه» و «حق بر توسعه در افغانستان» تنظیم شده است. بخش اول، مفهوم و گونه‌های توسعه، پیشینه حق بر توسعه، تعریف حق بر توسعه، منابع حق بر توسعه و جایگاه حق بر توسعه در حقوق بشر را تبیین می‌کند و در

آن، نسل‌های حقوق بشر را دسته‌بندی می‌کند و تفاوت‌هایشان را برمی‌شمارد. سپس بازتاب نسل سوم حقوق بشر در اسناد بین‌المللی را توضیح می‌دهد. در بخش دوم، با ارائه شناختی کلی از افغانستان، نمایی از توسعه در افغانستان قبل و بعد از جنگ را نشان می‌دهد. سپس راهکارهای توسعه در افغانستان، جایگاه کمک‌های خارجی و سازمان ملل متحد در فرآیند توسعه کشور و همچنین آسیب‌های توسعه در افغانستان را بیان می‌کند. در آخر هم شاخص‌هایی را به عنوان چهارچوب توسعه در افغانستان تشریح می‌کند، مثل فراهم آوردن امنیت، تشویق سرمایه‌گذاری داخلی، ادامه یافتن کمک برای توسعه یا کمک خارجی برای بازسازی زیرساخت‌ها، تأمین اجتماعی با توجه ویژه به گروه‌های آسیب‌پذیر، تداوم اصلاحات اداری، آسیب‌شناسی انسانی و سازمانی استراتژی انکشاف ملی.

این کتاب در جشنواره سالانه گزینش کتاب برتر «علامه محمود طرزی» مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، در ۲۲ حوت ۱۳۸۷ ش کتاب برتر سال شناخته شد و مقام اول را کسب کرد (موسوی گیزی، ۱۳۹۰).

محمدصادق دهقان متولد ۱۳۵۷ ش در محله چنداؤل کابل است. اولیسانس خود را از دانشگاه تهران (۱۳۷۹ ش)، ماستری (۱۳۸۵ ش) و دکتری (۱۳۹۴ ش) خود را از دانشگاه مفید قم در رشته حقوق گرفته است. دهقان از ۱۳۹۶ ش به عنوان «رئیس پژوهشگاه ابن سینا»

با هویت مشترک و نهاده‌ی مندمد ملی مواجه نیستیم». به عقیده او، حاکمیت ملی به دلیل نبود مشروعیت ملی، تداوم سلطه خانوادگی و تضعیف روحیه اقلیت‌های قومی به عنوان رعیت‌های سلطه‌پذیر، نتوانسته «جامعیت» و «اقتدار مشروع» پیدا کند.

در فصل دوم دیدگاه «ساختار موزاییکی» در سازمان اجتماعی جامعه افغانستان مطرح شده است و از «فرهنگ فقر» و «درون داده‌های فرهنگی» به عنوان عوامل مهم عقب ماندگی جامعه افغانی ذکر شده است. خرده فرهنگ‌های قبیله‌ای، فرهنگ خشونت، خردگرایی، اعتقاد به قضا و قدر و عوامل بازدارنده و کهنه‌گرایی مفرط درون اجتماعی، از جمله مفاهیمی است که در فصل دوم کتاب با عنوان «ساختار موزاییکی، ویژگی‌ها و کارکردها» بررسی شده است. به عقیده نویسنده، نظام‌های سیاسی در افغانستان هیچگاه خود را در قبال خواسته‌ها و نیازهای اتباع خود مسئول ندانسته‌اند و به همین جهت است که همیشه دچار بحران مشروعیت بوده‌اند.

وحدت ملی و سامان نیافتگی تولدهای ذهنی عنوان سومین فصل کتاب است. نویسنده مقوله «وحدت ملی» را دارای عناصری چون حکومت ملی، فرهنگ ملی، منافع مشترک و توافق شده ملی، توزیع عادلانه امتیازات و امنیت ملی می‌داند. به عقیده او حکومت‌های معاصر افغانستان از نظام سلطنتی تا جمهوری داوود خان به دلیل گرایش شدید قومی نتوانسته‌اند اعتماد ملی را

فعالیت می‌کند (دانشگاه ابن سینا، ۱۳۹۹).
منابع: دانشگاه ابن سینا. ۱۳۹۹. avicenna.edu.af.
بازیابی ۶ حمل ۱۳۹۹؛ دهقان، محمدصادق. (۱۳۸۶).
افغانستان و حق بر توسعه. کابل: مرکز فرهنگی و
اجتماعی سراج؛ موسوی گیزیابی، سید علی. (۱۳۹۰).
«کتاب برتر سال افغانستان». وبلاگ حقوق افغانستان.
بازیابی ۵ اسد ۱۳۹۶. sarahooq.blogfa.com.

محسن شریفی

افغانستان و سازه‌های ناقص هویت ملی

کتاب، در موضوع جامعه‌شناسی سیاسی

این کتاب نوشته حمزه واعظی است. آن را انتشارات عرفان در سال ۱۳۸۱ ش در تهران منتشر کرده است، در ۲۰۰ صفحه قطع رقعی و با شمارگان ۵۰۰۰ نسخه.

در این کتاب، پدیده «بحران هویت» و عوامل آن در افغانستان، بررسی شده است. نویسنده کتاب را در چهار فصل با عناوینی چون هویت ملی، نشانه‌ها و نمادها؛ ساختار موزاییکی، ویژگی‌ها و کارکردها؛ عناصر وحدت ملی؛ تولد احزاب و ترویج منازعات نوشته است.

نویسنده در فصل اول بعد از اینکه هویت را به «آنچه که موجب شناسایی می‌شود» تعریف کرده، نمادهای عناصر قوام بخش هویت ملی را سرزمین، پیشینه، زبان، فرهنگ، مذهب، سیستم سیاسی، احساسات و علائق مشترک می‌داند. او فرهنگ را از عوامل «پایه» در مفهوم هویت ملی دانسته است و بر این باور است که در افغانستان به دلیل تعدد مذاهب و شدت علقه‌ها و احساسات مذهبی، «ما

منتشر شده است، در ۱۴۲ صفحه و با شمارگان ۵۰۰ نسخه.

در این کتاب ولایت های افغانستان به زبان قصه و توأم با تصویر برای کودکان معرفی شده است. راوی یک معلم زن است که هر روز یکی از ولایت های کشور را برای بچه ها و دختران دوره مکتب ابتدایی معرفی می کند (گوهرشاد، ۱۳۹۴).

منبع: گوهرشاد. (۱۳۹۴). «افغانستان وطن من از چاپ خارج شد». سایت مؤسسه تحصیلات عالی گوهرشاد. بازیابی ۲۰ قوس ۱۳۹۶. gawharshad.edu.af

محمدحسین فیاض

افغانستان و فقرزدایی با توسعه مدیریت

کتاب، درباره راهکارهای مبارزه با فقر

این کتاب تألیف علی جان رحمانی یزدری است. آن را انتشارات مشهور در سال ۱۳۸۸ ش در قم منتشر کرده است در ۲۳۲ صفحه قطع رقیعی و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

نویسنده در این کتاب به بررسی و تحلیل یکی از آسیب های اجتماعی، یعنی پدیده فقر در افغانستان می پردازد. او با طرح سؤالاتی نظیر علل فقر اقتصادی مردم افغانستان و راه های رسیدن به رفاه اقتصادی، کتاب را در دو بخش تنظیم کرده است. در بخش اول راهکارهای افزایش تولیدات اقتصادی و فقرزدایی را در شش فصل بررسی می کند و در بخش دوم نحوه درست مصرف درآمدهای اقتصادی را در پنج فصل به بحث می گیرد.

جلب کنند. نویسنده فرهنگ ملی را مجموعه خرده فرهنگ های تلفیق شده می داند که در افغانستان به دلیل تکثر خرده فرهنگ های قومی، نژادی، مذهبی و تعصب فرهنگی نتوانستند کلیت سازی فرهنگی به عنوان نماد ملی به وجود آورند.

در آخرین فصل کوشش شده تا علل و عوامل درونی و بیرونی بحران هویت ارزیابی شود. نویسنده، کثرت احزاب سیاسی نظامی و گرایش توده های مردم به آن را عامل بحران درونی اقوام دانسته و یکی از عوامل این بحران را تغییرات طبقاتی جامعه از خان، ارباب و ملا به رهبران احزاب، قومندان ها و نظامی ها می داند. از نظر نویسنده غلبه دادن عنعنات قومی پشتون، وجود «احزاب متعدد نابالغ سیاسی» و «فقر فرهنگی» از دیگر عوامل گسترش ناسیونالیسم است که باعث بحران هویت در افغانستان شده است. حمزه واعظی، فارغ التحصیل علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی مشهد است و چندین اثر در موضوع سیاست، جامعه و خاطرات جنگ در افغانستان دارد.

منبع: واعظی، حمزه. (۱۳۸۱). افغانستان و سازه های ناقص هویت ملی. تهران: عرفان.

علی جعفری

افغانستان وطن من

کتاب، ولایات افغانستان برای کودکان

افغانستان وطن من کتابی است از محمود جعفری که در سال ۱۳۹۴ ش به وسیله «مرکز منبع معلومات افغانستان» در پوهنتون کابل

مؤلف در این اثر، راهکارهای مهم مبارزه با فقر و افزایش توانایی اقتصادی را در افغانستان در دو چیز می‌داند: ۱. توسعه کمی و کیفی تولیدات زراعت، باغداری، مال‌داری، صنعت و تجارت که از طریق مدیران تولیدات زراعتی، مال‌داری، باغداری و تجارت امکان‌پذیر است؛ ۲. صرفه‌جویی یا درست مصرف کردن درآمدهای شخصی و ملی که مدیران آگاه و صرفه‌جو می‌توانند تنظیم کنند. علی‌جان رحمانی یزدری متولد ۱۳۳۲ ش در قریه خربید ولسوالی جاغوری تحصیلات علوم دینی خود را در شهرهای مشهد و قم ایران به پایان رسانده است. او مؤسس دو کتابخانه عمومی در افغانستان است.

منبع: رحمانی یزدری، علی‌جان. (۱۳۸۸). افغانستان و فقرزدایی با توسعه مدیریت. قم: مشهور.

محسن شریفی

افغانستان و مداخلات خارجی

کتاب، در مسایل سیاسی افغانستان معاصر

این اثر تألیف میرآقا حقجو است. آن را انتشارات مجلسی در سال ۱۳۸۰ ش در قم منتشر کرده است، در ۲۴۰ صفحه و زیری با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

کتاب مشتمل بر یک مقدمه، فصل مقدماتی و دو بخش (بهره) است. مؤلف درباره انگیزه‌اش از تألیف کتاب می‌نویسد که این نوشتار پژوهشی است برای کسانی که بخواهند عوامل جنگ و طولانی‌شدن بحران در افغانستان را مطالعه و بررسی کنند و رابطه میان مداخلات خارجی و

ادامه جنگ در این کشور را بدانند.

نویسنده در مقدمه، کلیات تحقیق را توضیح می‌دهد. در فصل مقدماتی پیشینه تاریخی، تاریخ سیاسی، ریشه‌های اقوام و ترکیب جمعیتی، زبانی و مذهبی افغانستان را ارزیابی می‌کند.

کتاب ریشه‌های داخلی بحران افغانستان را بررسی می‌کند. در فصل اول نقش بحران‌ها در تداوم جنگ‌های داخلی افغانستان را تحلیل می‌کند و در فصل دوم از پیدایش گروه‌های سیاسی نظامی و نقش آن‌ها در تداوم جنگ‌های داخلی می‌گوید.

او در بهره دوم زمینه‌های خارجی بحران و رابطه میان مداخلات خارجی و ادامه جنگ‌های داخلی در افغانستان را بررسی می‌کند. در چهار فصل به ترتیب نقش شوروی، امریکا، ایران و پاکستان را در تداوم بحران افغانستان شرح می‌دهد.

میرآقا حقجو (۱۳۳۰ تا ۱۳۹۵ ش)، عالم دینی و فعال سیاسی در محله چنداول کابل به دنیا آمده است. آخرین مأموریت او قبل از تقاعد، مستشاری سفارت افغانستان در عراق بوده است. از او چهار کتاب و چندین مقاله در نشریات مختلف به چاپ رسیده است (صفحه فیسبوک اندیشوران افغانستان، ۲۰۱۷).
منبع: حقجو، میرآقا. (۱۳۸۰). افغانستان و مداخلات خارجی. قم: مجلسی؛ صفحه فیسبوک اندیشوران افغانستان. (۲۰۱۷). بازیابی ۶ حمل ۱۳۹۹.

محسن شریفی

افغانستان و مدرنیته؛ تعامل یا تقابل

کتاب، سیاست و جامعه

این کتاب تألیف عوض علی سعادت است. آن را انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی در قم در سال ۱۳۹۰ خورشیدی منتشر کرده است، در ۲۴۰ صفحه قطع وزیری با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

این کتاب، پایان نامه دوره ماستری مؤلف است. کتاب شامل مقدمه، چهار فصل، نتیجه گیری، کتابنامه و نمایه است. فصل نخست آن را تعریف مفاهیم و فصل دوم را چارچوب نظری بحث تشکیل می دهد. نویسنده در فصل سوم کتاب درباره چگونگی تعامل جامعه افغانستان با مدرنیته، از جریان های مختلفی نام می برد که در مواجهه با این پدیده واکنش های متفاوت داشته اند و از آن ها با عناوین انطباق، تطابق، احیا و سلفی نام می برد. در فصل چهارم به توضیح علل شکست مدرنیته در افغانستان می پردازد.

نویسنده ابتدا به روند گرایش به تجدد در کشورهای غربی و اروپایی پرداخته است و سپس نحوه گسترش این پدیده را در کشورهای اسلامی توضیح داده است. به باور نگارنده کتاب، تاریخ افغانستان اکثراً در استبداد سپری شده است و حاکمان نسبت به روند تجدد و مدرنیته بی توجه بوده اند و یا به خاطر درک نکردن درست واقعیت های اجتماعی، شکست را تجربه کرده اند. از نظر او، ناکامی روند نوگرایی در افغانستان، بنیادگرایی و افراطیت دینی و قومی را در پی داشته است و این امر خود باعث

تشدید عقب ماندگی افغانستان شده است. در نهایت نویسنده به این نتیجه رسیده است که افغانستان بیش از این که با مظاهر تمدن غرب تعامل کرده باشد، در تقابل با آن قرار داشته است.

عوض علی سعادت از ولسوالی جاغوری است. دکتری خود را در رشته جامعه شناسی در سال ۱۳۹۱ ش از دانشگاه تهران گرفته است. منبع: سعادت، عوض علی. (۱۳۹۰). *افغانستان و مدرنیته؛ تعامل یا تقابل*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

محمود جعفری

افغانستان و مشکلات اجتماعی

کتاب، نقش بیداری مردم در سرنوشت کشور کتاب *افغانستان و مشکلات اجتماعی (عوامل و راهکارها)* تألیف علی جان رحمانی یزدری است. آن را مؤسسه انتشارات مشهور در سال ۱۳۸۸ ش در شهر قم چاپ کرده است در ۳۴۴ صفحه و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

کتاب در ۴ بخش و ۱۰ فصل تنظیم شده است. نویسنده در پیش گفتار کتاب در توضیح اثر خود هدف از تدوین آن را بررسی و ریشه یابی مشکلات اجتماعی افغانستان عنوان کرده است (پیش گفتار: ۱۴).

بخش اول، کلیات بحث است و در آن مسائلی چون عوامل مشکل آفرین، تبعات مشکلات اجتماعی، پیشگیری و ضرورت حل این مشکلات توضیح داده شده است. در بخش دوم با عنوان افغانستان و بحران

مؤلف این اثر را در هفت فصل تنظیم کرده است و در این فصول جاذبه‌های گردشگری افغانستان یعنی شش کانون عمده و پراهمیت بلخ، بامیان، کابل، هرات، غزنی، قندهار و سایر جای‌های دیدنی در دیگر ولایات کشور را معرفی می‌کند. وی اشاره می‌کند که برای تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای به منظور تدوین کتاب، مشکلات فراوانی را تحمل کرده است.

او در فصل اول به تشریح بلخ باستان تا تخت رستم و نظایر آن پرداخته و فصل دوم را به بامیان باستان اختصاص داده است و به تشریح بند امیر، شهر غلغل، دره‌اژدر و نمونه مشابه آن و هم‌چنین تشریح تندیس‌های ۵۳ متری (صلصال) و ۳۵ متری (شهمامه) بامیان پرداخته است. او با شواهدی از خاطرات هیوان تسنگ (زائر چینی) در قرن هفتم میلادی، از وجود عجایب روزگاران کهن سخن می‌گوید. هم‌چنین به شهرک زیرزمینی «غار ضحاک» اشاره کرده و مدعی شده است که در این شهرک ۱۲ هزار خانه و هزار دکان وجود داشته که از دید محققین و کاوشگران پنهان مانده است.

نویسنده فصل سوم را به ولایت هرات اختصاص داده و آن را «مرورید جهان» می‌داند. او در این فصل به تشریح ارگ پای حصار، مسجد جامع هرات، گازرگاه (مقبره) خواجه عبدالله انصاری، موزیم سنگ‌های پرنقش‌ونگار از جمله «سنگ هفت‌قلم» گازرگاه، مصلاهی هرات، مقبره گوهرشاد بیگم، مدرسه و مقبره سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیرنوی می‌پردازد.

هویت دینی، به موضوعاتی چون چرایی بحران هویت دینی، خسارت‌ها و احیای هویت دینی پرداخته شده است. بحران وحدت ملی، تبعات و راهکارهای بازسازی وحدت ملی در بخش سوم مطرح شده است. در بخش چهارم و پایانی، با عنوان آشفته‌گی روابط اجتماعی، عناوینی چون خسارت‌های روابط آسیب‌زا و اصلاح روابط اجتماعی تبیین شده است.

علی‌جان رحمانی یزدری متولد ۱۳۳۲ ش در قریه خریید ولسوالی جاغوری است. او عالم دینی، فعال اجتماعی و نویسنده چندین اثر است.

منبع: رحمانی یزدری، علی‌جان. (۱۳۸۸). افغانستان و مشکلات اجتماعی (عوامل و راهکارها). قم: مشهور.

علی‌مدد شریفی

افغانستان و نقاط شگفت‌انگیز آن

کتاب، درباره مراکز گردشگری افغانستان

این کتاب اثر محمدعظیم عظیمی است. آن را مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین‌المللی الهدی در سال ۱۳۹۰ ش در کابل منتشر کرده است، در ۵۷۰ صفحه قطع وزیری با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

عظیمی اثر خود را با نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور وقت افغانستان (حامد کرزی) آغاز کرده است و در آن به نکاتی مانند وضعیت صنعت توریسم در دنیا و اهمیت آن و توجه به توسعه‌اش برای حفظ و احیای فرهنگ پرداخته است.

(عظیمی، ۱۳۹۹).

منبع: عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۰). *افغانستان و نقاط شگفت/نگیز آن*. کابل: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین‌المللی الهدی؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۹). *مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با محمدعظیم عظیمی*. ۳ حمل ۱۳۹۹. علی جعفری

افغانی، حسین (۱۳۲۲ ش)

فعال سیاسی و اجتماعی

حسین علی حسن مشهور به حسین افغانی فرزند محمدحسن در سال ۱۳۲۲ ش / ۱۹۴۳ م در قریه خوردک تخته ولسوالی لعل و سرجنگل متولد شد. او در سن ۲۲ سالگی به پاکستان مهاجر شد و بعد از اقامتی کوتاه عازم عراق شد. بعد از چهار سال زندگی در عراق در سال ۱۳۴۷ ش / ۱۹۶۸ م به دانمارک پناهنده شد و در شهر کپنهاک مقیم شد (پیمان، ۱۳۹۹).

حسین افغانی از فعالان افغان در اروپاست. او یکی از حامیان «تنظیم نسل نو هزاره» است (همان). این سازمان در سال ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۱ م با هدف انسجام بخشی به نیروهای سیاسی - مدنی هزاره در کویت پاکستان تأسیس شد. حسین افغانی برای توسعه فعالیت این سازمان تلاش‌های زیادی کرد و کمک‌های مالی شخصی در اختیار آن گذاشت (هزاره، ۱۳۹۷؛ ناظر حسین، ۱۳۹۷؛ وکیل، ۱۳۹۷؛ پیمان، ۱۳۹۹). او همچنین از بنیان‌گذاران و حامیان اصلی «فدراسیون محصلان هزاره (HSF)» است. این فدراسیون

مؤلف در فصل چهارم از شهر کابل به عنوان قلب تپنده افغانستان یاد کرده و از بالاحصار و دیوارهای قدیمی دورتادور آن که بقایای آن تا حال در کوه آسمایی دیده می‌شود، سخن به میان آورده است.

او در فصل پنجم به نقاط دیدنی ولایت قندهار می‌پردازد و توضیح می‌دهد که تپه «مندیک» قندهار حکایت از سابقه سکونت ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد دارد. او از وجود «شمشیرغار» به عنوان بهشت گمشده و دنیایی اسرارآمیز یاد می‌کند. قندهار شهری است که خرقه مبارک (لباس پشمی مخصوص پیامبر اسلام) و آرامگاه احمدشاه بابا در آن است.

او در فصل ششم به نقاط شگفت‌انگیز غزنی می‌پردازد و از «بالاحصار» به عنوان تاج خاکستری که زمانی بر سر عروس البلاد شهرها می‌درخشید اما امروز «نیمی در مه و نیمی در غبار» است، یاد می‌کند. هم‌چنین از دشت ناور به عنوان زیست‌گاه انسان‌های «کهن‌سنگی» یاد می‌کند که تنها نمونه‌هایی از آن در قسمت اروپا و چین دیده شده است.

فصل هفتم کتاب به نقاط دیدنی مناطقی چون نیمروز، بدخشان، قندوز، غور، منار جام، مقبره سید یحیی در سرپل، هزارسم، سرخ کوتل و غیره اختصاص یافته است.

محمدعظیم عظیمی متولد کابل در سال ۱۳۵۷ ش است. او اصالتاً از قریه خاکدو ولسوالی یکه‌اولنگ است و ماستری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دارد و استاد برخی دانشگاه‌های خصوصی در کابل است

بعد از سقوط طالبان در افغانستان به عنوان یک جریان سیاسی ثبت شد و از کابل ادامه فعالیت داد.

حسین افغانی در دیدار با حامد کرزی رئیس جمهور وقت افغانستان در جریان سفر و سخنرانی او در جمع پناهندگان در اروپا در ۱۷ اسد ۱۳۸۵ ش / ۲۹ جنوری ۲۰۰۶ م از او خواست تا زمین هزاره‌ها را که در دوره عبدالرحمان تصاحب شده بود، به آن‌ها بازگرداند. او خطاب به آقای کرزی گفت که «عبدالرحمان... نیم قوم مرا کشت و زمین‌های آن‌ها را گرفت. بابا! تو حالا یک کاری بکن. همان زمین‌ها را به صاحبان اصلی‌اش برگردان (همان)».

او فردی صریح و شوخ طبع توصیف شده است که در طول زندگی خود کمتر به امور شخصی پرداخته و فعالیت‌های انسان‌دوستانه بسیاری داشته است (هزاره، ۱۳۹۷؛ حیدری، ۱۳۹۷؛ پیمان، ۱۳۹۷) او اکنون (۱۳۹۹ ش) به دلیل کهولت سن از فعالیت اجتماعی و شرکت در محافل بازمانده است و همراه با خانواده‌اش در کپنهاک زندگی می‌کند و سه پسر و یک دختر دارد (پیمان، ۱۳۹۹).

منابع: پیمان، حبیب. (۱۳۹۷). مصاحبه تلفنی محمود جعفری با حبیب پیمان. ۲۱ ثور ۱۳۹۹؛ حیدری، غلام‌علی. (۱۳۹۷). «پیام ویدیویی برای محفل نیکوداشت حسین افغانی». دانمارک: ۲۵ اگست ۲۰۱۸ میلادی / ۳ میزان ۱۳۹۷؛ کشتمند، سلطان‌علی. (۱۳۹۷). «پیام کتبی سلطان‌علی کشتمند برای محفل نیکوداشت حسین افغانی». دانمارک. ۲۵ اگست ۲۰۱۸ میلادی

در سال ۱۳۵۳ ش / ۱۹۷۴ م در کویت پاکستان ایجاد شد و هدف آن کمک به تحصیلی بود که توانایی مالی برای ادامه تحصیل را نداشتند. حسین افغانی با امکانات مالی شخصی خود، تعدادی از این محصلین را در کالج‌های پاکستان بورسیه کرد و مصارف روزمره آن‌ها را می‌پرداخت (پیمان، ۱۳۹۹). او در آگاهی‌دهی مردم و نهادهای دولتی و غیردولتی در اروپا نسبت به جنگ افغانستان و موقعیت آسیب‌پذیر هزاره‌ها در دهه ۱۳۷۰ ش نقش زیادی را داشته است (هزاره، ۱۳۹۷). او از طرفداران عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت بود و در جریان جنگ‌های غرب کابل با او در تماس بود (پیمان، ۱۳۹۹).

حسین افغانی در زمان حکومت چپ با سلطان‌علی کشتمند، صدر اعظم وقت (۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ م) دیدار کرد. آقای کشتمند در پیام خود برای محفل نیکوداشت حسین افغانی (که انجمن فرهنگی کاتب در ۲۵ اگست ۲۰۱۸ میلادی در پایتخت دانمارک با عنوان «دیدار یار» برگزار کرده بود) از ملاقات خود با او به نیکی یاد می‌کند و اشاره می‌کند که با وی درباره «نیازمندی‌های مردم مان و راه‌های خدمت‌گزاری به ایشان» و راجع به مسائلی که «به زندگی و آینده مردم تعلق داشت» سخن گفته است (کشتمند، ۱۳۹۷).

حسین افغانی همچنین در تأسیس «نهضت مدنی افغانستان (نما)» که در سال ۱۳۸۳ ش / ۲۰۰۴ م در اروپا بنیان نهاده شد، نقش کلیدی داشت (پیمان، ۱۳۹۹). این نهاد

مطبوعات فارسی زبان در قاره آسیا و منطقه قفقاز. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ محرابی، معین‌الدین و جعفری خانقاه، مهدی. (۱۳۸۹). سه دهه با مطبوعات فارسی‌زبان مهاجران افغانستانی در جهان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

محسن شریفی

افق‌های کمال

کتاب، در موضوع انسان کامل در اسلام

افق‌های کمال تألیف سید محمدحیدر علوی نژاد است. این اثر را بوستان کتاب قم (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) در سال ۱۳۸۲ ش منتشر کرده است، در ۳۲۷ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

مؤلف بعد از بیان مقدمه، به موضوعاتی نظیر انسان کامل در عرفان و کمال انسان در فلسفه اسلامی پرداخته است و سپس ویژگی‌های شخصیت سالم را بر اساس آیات قرآن بررسی کرده است. این کتاب در دومین جشنواره شیخ طوسی، در شهر قم در سال ۱۳۷۸ ش جزء پنج اثر برگزیده شناخته شد.

سید محمدحیدر علوی نژاد مفسر قرآن، پژوهشگر و شاعر است. از او مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. او در مدرسه علوم دینی صادقیه در هرات مشغول تدریس است.

منبع: علوی نژاد، سید محمدحیدر. (۱۳۸۲). *افق‌های کمال*. چاپ اول. قم: بوستان کتاب.

قربان‌علی فصیحی (غزنوی)

۳ / میزان ۱۳۹۷؛ ناظرحسین (پروفسور). (۱۳۹۷). «پیام ویدیویی برای محفل نیکوداشت حسین افغانی». دانمارک. ۲۵ اگست ۲۰۱۸ میلادی / ۳ میزان ۱۳۹۷؛ وکیل، رضا. (۱۳۹۷). «پیام ویدیویی برای محفل نیکوداشت حسین افغانی». دانمارک. ۲۵ اگست ۲۰۱۸ میلادی / ۳ میزان ۱۳۹۷؛ هزاره، عبدالحالق. (۱۳۹۷). «پیام ویدیویی برای محفل نیکوداشت حسین افغانی». دانمارک. ۲۵ اگست ۲۰۱۸ میلادی / ۳ میزان ۱۳۹۷.

محمود جعفری

افق

ضمیمه نشریه تفاهم

از سال ۱۳۷۹ ش / ۱۹۹۲ م نمایندگی حزب وحدت اسلامی افغانستان در هند، نشریه‌ای به نام تفاهم منتشر می‌کرد که مدیرمسئول آن محمدنور اکبری بود (جعفری خانقاه، ۱۳۸۰: ۹۲).

نشریه تفاهم به صورت ماهنامه منتشر می‌شد و/افق هم در هر شماره به عنوان ضمیمه آن در ۸ صفحه، به سردبیری طیبه محمدی چاپ می‌شد. این نشریه ویژه زنان بود. محتوای آن سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی بود و در دفاع از حقوق زنان و مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان در عرصه اجتماع، مقالاتی نشر می‌داد. *افق* به زبان فارسی و در قطع ۲۲ × ۲۹ سانتی‌متر چاپ می‌شد. اعضای هیئت تحریریه آن عبارت بودند از کریمه عارفی، جمیله احمدی، زهرا معتمدی و عزیزه ادیب (محرابی، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

منابع: جعفری خانقاه، مهدی. (۱۳۸۰).

افکاری، محمدکاظم (۱۳۲۹ تا ۱۳۷۸ ش) عالم دینی و فعال سیاسی

محمدکاظم افکاری در سال ۱۳۲۹ ش / ۱۹۵۰ م در ولسوالی شارسرستان واقع در ولایت دای کندی متولد شد. پدرش حاج ناظر حسین از عالمان مذهبی منطقه خود بود. محمدکاظم در سن ده سالگی تحصیل را آغاز کرد. او پس از آموختن ادبیات عرب و سطوح ابتدایی علوم دینی، در سال ۱۳۵۰ ش به همراه پدرش عازم نجف شد و تحصیلاتش را در آنجا ادامه داد. او در جریان تحصیل درس‌های موسوم به سطوح متوسطه فقه در نجف، با آیت‌الله خمینی در ارتباط قرار گرفت. پس از مدتی به ایران رفت و درس‌های سطوح عالی را در حوزه علمیه قم به پایان رساند. محمدکاظم افکاری در سرطان ۱۳۵۷ ش، دو ماه پس از روی کار آمدن حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور بازگشت. در برهه‌ای از حیات سیاسی این حکومت، بر عالمان مذهبی سخت گرفته شد و تعداد بسیاری از آنان دستگیر و کشته شدند. در ۴ میزان ۱۳۵۷ ش پدر محمدکاظم افکاری به عنوان عالم مذهبی به دست مأموران حکومتی دستگیر و کشته شد. او برای روشن شدن سرنوشت نامعلوم پدرش، راهی تیرین کوت، مرکز ولایت ارزگان شد و از آنجا راه قندهار و بعد، کابل را در پیش گرفت. اما بی نتیجه به شارسرستان بازگشت.

در اواخر سال ۱۳۵۷ ش و اوایل سال ۱۳۵۸ ش که خیزش‌های ضدحکومتی آغاز شد، محمدکاظم افکاری پس از تماس با

صادقی نیلی که یکی از آغازگران مخالفت در مناطق مرکزی بود، به نبرد مسلحانه علیه حکومت پیوست.

در بامداد ۱۹ حمل ۱۳۵۸ ش حکومت وقت، مقر فرماندهی افکاری را محاصره و او را دستگیر کرد. عصر همان روز، او را به پای دار بردند. در اثر اختلافی که بین مسئولان حکومتی بروز کرد، اجرای حکم به فردای آن روز موکول شد. در شب ۲۰ حمل ۱۳۵۸ ش ولسوالی شارسرستان محاصره شد و روز بعد، از کنترل حکومت خارج شد و افکاری از مرگ نجات یافت. پس از آزادی، پیکر پدرش را پس از ماه‌ها از زیر غرغه دیده‌بانی قلعه متعلق به مأموران حکومتی و به نقل دیگر از زیر اصطبل مأموران حکومتی بیرون آورد، تشییع کرد و به خاک سپرد.

از محمدکاظم افکاری به عنوان یکی از مؤسسان اصلی شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان یاد شده است (غرجستانی، ۱۳۶۸: ۲۲۳ و ۲۲۴). پس از اینکه گروه‌های مخالف، بخشی از مناطق مرکزی را از کنترل حکومت خارج کردند، طرحی ریختند تا نخبگان و رهبران هزاره را از نقاط مختلف فراخوانند. جلسه‌ای در پنج‌جَو برگزار شد و نمایندگانی از برخی ولسوالی‌های هزاره‌نشین دعوت شدند. در ادامه و در ۱۳ سنبله سال ۱۳۵۸ ش بیشتر نمایندگان به ولسوالی ورس رسیدند که به روایت منابع، افکاری هم در میان آنان بوده است (عارف، ۱۳۹۱: ۲۲۲). در ۱۴ سنبله سال ۱۳۵۸ ش در این محل مجمعی ابتدا به

شکل خصوصی و بعد علنی دایر شد که پس از مذاکرات و گفت‌وگوهای مفصل، به تشکیل شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان انجامید (همان: ۲۲۴). افکاری در پایه‌ریزی شورا، همکاری خود را در کنار دیگر گروه‌های مسلح مخالف پی گرفت و در واقع از طراحان مواد اساسنامه آن بود.

پس از سقوط حکومت‌های محلی در برخی مناطق هزاره‌نشین، افکاری فعالیتش را با رویکرد مبارزه مسلحانه در خارج از شارستان دنبال کرد. او به کمک نیروهای تحت فرمانش و همچنین دیگر گروه‌های مجاهدین، بهسود را از کنترل حکومت وقت خارج کرد و باز به شارستان بازگشت. او به پاکستان رفت و مقداری سلاح تهیه کرد و در سرطان سال ۱۳۶۰ ش به افغانستان بازگشت.

افکاری پس از ایجاد چند پایگاه پاسداران جهاد اسلامی افغانستان در برخی نقاط هزاره‌نشین، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌اش را پی گرفت. پس از پایان تسلط شورای انقلابی اتفاق بر شارستان، این منطقه در سال ۱۳۶۳ ش به طور کامل زیر پوشش پاسداران جهاد قرار گرفت. افکاری در صورت لزوم، بخشی از نیروهای نظامی‌اش را به دیگر نقاط در حال جنگ گسیل می‌کرد. در فقره‌ای از این اقدامات، بین سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۴ ش که مردم و گروه‌های مجاهدین در جاغوری زیر آتش زمینی و هوایی حکومت قرار داشتند، او جبهه مستقلی ایجاد کرد (عالمی شهرستانی، ۱۳۷۸: ۳). او بخشی از

مخارج و اوراق را در جبهه‌های جنگ تأمین می‌کرد و در ولسوالی شارستان حدود دو هزار نیروی نظامی تربیت شده و منظم داشت. همچنین در شارستان سه پایگاه نظامی به نام‌های «ولی عصر»، «امام صادق» و «امام حسین» دایر کرد. پایگاه ولی عصر در ابتدای سال ۱۳۶۳ ش تأسیس شد و مرکز آن در آلقان، محل اداره ولسوالی شارستان بود. افکاری فرمانده کل نیروهای مسلح این جبهه‌ها بود (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳).

پس از شروع جنگ‌های داخلی در هزاره‌جات، رهبران گروه‌های مجاهدین طرح انحلال احزاب و گروه‌های شیعی و تبدیل آن به مرکزیت واحد را در پیش گرفتند. در این مرحله، افکاری از افراد مؤثر بود و برای تکوین هسته مرکزی حزب وحدت اسلامی و طرح مواد تشکیل‌دهنده و بقای آن نقش مهمی ایفا کرد. او و جمعی از دیگر فرماندهان و ریش‌سفیدان دو سازمان نصر افغانستان و سازمان پاسداران جهاد اسلامی، به جهت تأمین منافع گروه‌های مبارزه‌جو علیه حکومت جمهوری افغانستان در ۱۶ سنبله ۱۳۶۷ ش برای تلفیق و اتحاد این دو سازمان قدم برداشتند.

آنان به همین منظور در لعل گرد آمدند و سندی را با عنوان «منشور سازمان نصر افغانستان و پاسداران جهاد اسلامی افغانستان» و با عبارت کوتاه‌تر «منشور وحدت» تدوین کردند که مهم‌ترین مفاد آن انحلال سازمان‌های قبلی و استحاله در سازمان جدید، مبارزه با نیروهای نظامی شوروی در افغانستان و مبارزه

برای برچیدن حکومت مرکزی وقت و تشکیل حکومت اسلامی بود. نام محمدکاظم افکاری در پایان منشور در کنار امضای هفت تن دیگر از اعضای پاسداران جهاد اسلامی و هشت تن از اعضای سازمان نصر افغانستان آمده است. به هر ترتیب دو روز بعد از کنگره لعل، در گردهمایی عمومی‌ای در مکان قبلی، پیام اتحاد دو سازمان جهادی به مردم ابلاغ شد.

گردهمایی دیگری به منظور پوشش دادن به اتحاد همه احزاب و گروه‌های شیعی در بهسود تشکیل شد. در ۲۲ سنبله ۱۳۶۷ ش این بار رهبران «حرکت اسلامی افغانستان»، «نیروی اسلامی افغانستان» و برخی گروه‌های مجاهدین دیگر به دو حزب و گروه قبلی اضافه شدند. عالمان مذهبی، بزرگان قوم، فرماندهان نظامی و نیروهای موسوم به جهادی به شکل هیئت‌هایی از ولایات مختلف گرد هم آمدند. نام محمدکاظم افکاری در این گردهمایی در کنار ۱۳ تن دیگر از نمایندگان پاسداران جهاد مشاهده می‌شود (عرفانی، ۱۳۷۲: ۷۸ و ۷۹).

افکاری بعد از تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان، در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۹ ش علاوه بر اینکه عضو شورای مرکزی حزب وحدت بود، ریاست شورای ولایتی ارژگان را نیز به عهده داشت و در سازماندهی امور نظامی و رفع منازعات و جلوگیری از وقوع اختلافات منطقه‌ای نقش داشت.

به صورت مشخص، اقدامات فرهنگی محمدکاظم افکاری بدین شرح است: برپایی درس‌های دینی سطوح اولیه و متوسطه و سطوح

عالیه در مدرسه علوم دینی امام صادق واقع در زردنی؛ تأسیس مدرسه علوم دینی جعفریه در قریه پلاس چهارصد خانه؛ تأسیس مدرسه علوم دینی امام علی در قریه کدنگ گیروی سفلی؛ تأسیس مدرسه علوم دینی در قریه اشکومیرامور شارستان؛ تأسیس مدرسه علوم دینی در بزلان صد خانه؛ و افتتاح تعدادی مکتب که ۹۰۰۰ دانش آموز را پوشش می‌داد (عالمی شهرستانی، ۱۳۷۸: ۳). از دیگر اقدامات او بنای چند مسجد و حسینیه در برخی قریه‌جات بود مانند مسجد جامع در چیرسک. او در دهه ۱۳۶۰ ش در برخی فعالیت‌های عمرانی در ولسوالی شارستان نظیر احداث پل، راه‌های مواصلاتی، ایجاد بازار در مرکز شارستان و در برخی قریه‌ها و احیای زمین‌های موات و همچنین ترویج قالین بافی سهم داشت (همان).

محمدکاظم افکاری سرانجام در سال ۱۳۷۸ ش / ۱۹۹۹ م و در ۴۹ سالگی به دست شخصی به نام منتظری ترور شد (همان: ۷). گفته می‌شود که ترور افکاری ریشه در درگیری‌های حزبی و درون‌گروهی احزاب جهادی داشته است.

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان؛ از ظهور تا افول». در هفته‌نامه وحدت. سال ششم. شماره ۳۱. ۲۳۵ سنبله. ص ۳؛ زاهدی، علی‌جان. (۱۳۷۸). پس از جنگ. بی‌جا: بی‌نا؛ عارف، محمدامین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ عالمی شهرستانی، سید اسحاق. (۱۳۷۸). «زندگی‌نامه حجة الاسلام والمسلمین

امیر عبدالرحمان خان، اقبال بیگ به همراه چند تن دیگر به دست والی اجرستان دستگیر شد. آن‌ها به همراه عیال و فرزندان به کابل فرستاده شدند و مال و متاع و ملک و دواب و مواشی‌شان مصادره شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۲).

اقبال بیگ در سال ۱۳۰۹ ق / ۱۸۹۲ م با دختر عطا بیگ ازدواج کرد. او با همسرش به بود و باش در اقامت‌خانه ملا یوسف رستاقی در کابل وادار شد. در سال ۱۳۱۱ قمری (۱۲۷۲ ش، ۱۸۹۳ م) مرض وبا پدید آمد و امیر عبدالرحمان برای دوری جستن از این بیماری عازم بیلاق پغمان شد و اقبال بیگ با استفاده از این فرصت فرار کرد (همان).

در این زمان عبدالرحمان خان دستور دستگیری تمام میران و بزرگان قوم هزاره را داده بود، اقبال بیگ عریضه نوشت و از فرار خود تقاضای عفو و گذشت از تقصیر کرد. عبدالرحمان خان در سوم ماه صفر همان سال پاسخ داد و درخواست عفو را پذیرفت و دلایلش را رابطه خویشاوندی دانست، چون از خانواده آن‌ها زن اختیار کرده بود (همان: ۱۹۶). (البته رابطه خویشاوندی در سراج‌التواریخ و وقایع دارالسلطنه یافت نشد، منتها محمدنبی متقی، پژوهشگر تاریخ هزاره براساس تحقیقاتی که انجام داده است براین باور است منظور از شاه‌ناز آغه همان زهرا دختر حسین بیگ و برادرزاده اقبال بیگ است) (متقی، ۱۳۹۸). آزادی اقبال بیگ در ۱۳ صفر ۱۳۱۱ ق / ۲۶ اگوست ۱۸۹۳ م به همراه ۴۴۸ تن از زن و مرد

شهید استاد افکاری». در هفته‌نامه وحدت. سال ششم. شماره ۱۹۲. ۶ عقرب. صص ۳ و ۷؛ عرفانی، قربان‌علی. (۱۳۷۲). *از کنگره تا کنگره*. قم: سراج؛ غرجستانی، محمدعسی. (۱۳۶۸). *تاریخ هزاره و هزارستان*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ نجفی، علی. (۱۳۷۲). *ابوذر انقلاب (یادنامه حجت السلام والمسلمین شهید صادقی نیلی)*. بی‌جا: مجتمع فرهنگی ارژگان. اسماعیل بختیاری

اقبال بیگ (؟ تا ۱۳۴۸ ق)

از سران سه‌پای اجرستان

اقبال بیگ فرزند غلام حسین خان در نیمه دوم قرن ۱۳ ش در قریه اسکان سه‌پای اجرستان (مرکز ولسوالی میرامور دای‌کندی) متولد شد. با اینکه گوشه‌هایی از زندگی اقبال بیگ که مرتبط با رفتار امیر عبدالرحمان خان بوده است به طور دقیق به قلم فیض محمد، کاتب دربار وقت ثبت شده است، اما تاریخ دقیق ولادت و وفاتش در اختیار نیست.

در روز ۸ صفر ۱۳۰۴ ق / ۶ نوامبر ۱۸۸۹ م نامه‌ای از سوی امیر عبدالرحمان خان نوشته شده و در آن از اقبال بیگ و میر فیضک بیگ و محمدرضا بیگ سه‌پای باشندگان کوه‌های غرب شمالی و شرق جنوبی نهر هیرمند به عنوان کسانی یاد شده است که دولت امیر عبدالرحمان خان را تأیید کرده‌اند و از فرامین او اطاعت کرده‌اند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۳۵۴).

در ۱۲ رجب ۱۳۱۰ ق / ۳۰ جنوری ۱۸۹۳ م با صدور فرمان دستگیری سران هزاره از سوی

سران هزاره ذکر شده است (همان: ۱۹۶).

اقبال بیگ برای اینکه دوباره دست به نافرمانی نزند به کابل فراخوانده شد و محل اقامت او به همراه زن و فرزندانش در قریه افشار تعیین شد. در مدت اقامت اجباری، از سوی دولت برایش مستمری مقرر شد. با مستمری‌ای که دریافت می‌کرد زندگی‌اش را سپری کرد تا اینکه فوت کرد. پس از فوت اقبال بیگ، سالیانه دو هزار و چهل روپیه کابلی به نام محمدحسن خان پسرش پرداخت می‌شد (همان: ۱۸۳ تا ۱۸۴). از اقبال بیگ پسردیگری نیز یاد شده است به نام محمدنعیم خان که در ۲۱ شوال ۱۳۴۸ ق / ۲ اپریل ۱۹۲۹ م به اتهام حمله به کابل علیه حبیب‌الله خان، دستگیر و زندانی شد (کاتب، ۱۳۹۲: ۶۸).

منابع: کاتب، ملا فیض محمد. (۱۳۹۲). تذکره/الانقلاب. کابل: میچید؛ کاتب، ملا فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج/التواریخ. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، ملا فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج/التواریخ. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ متقی، محمدنبی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با محمدنبی متقی. ۲۹ سرطان ۱۳۹۸.

محمدجواد صفدری

اقتدار ملی

هفته‌نامه سیاسی، ادبی، اقتصادی و اجتماعی
نخستین شماره هفته‌نامه اقتدار ملی در تاریخ ۸ دلو ۱۳۸۱ ش در کابل منتشر شد. مدیرمسئول این نشریه از تاریخ ۸ دلو ۱۳۸۱ ش تا ۴ دلو ۱۳۸۳ ش به مدت دو سال سید آقا حسین

سانچارکی بود. از آن تاریخ تا کنون این مسئولیت را محمدعلی رضوانی بامیانی به عهده دارد. هیئت تحریریه این نشریه سید آقا حسین سانچارکی، بشیر سخاورد، علی احمدی، عبدالشکور اخلاقی، شاهمردی، محمدرضا گل‌کوهی و نصیر احمد آرین هستند.

هفته‌نامه اقتدار ملی در آغاز به صورت رنگی با هشت صفحه در قطع ۵۰ × ۳۰ سانتی متر زیر چاپ می‌رفت. اما اکنون به صورت سیاه‌وسفید به چاپ می‌رسد (بختیاری، ۱۳۸۵: ۳۴۴). این نشریه ابتدا به زبان‌های فارسی و پشتو شروع به کار کرد. متناسب با وضعیت کشور، در سال‌های بعد صفحه‌ای به زبان انگلیسی نیز به آن اضافه شد.

هفته‌نامه اقتدار ملی به دلیل چاپ مستمر و بدون وقفه، یکی از هفته‌نامه‌های فعال کابل به شمار می‌آید و در موضوعات گوناگون سیاسی، اجتماعی، حقوق بشر و... به نشر مطالب می‌پردازد. این هفته‌نامه در سال ۱۳۸۲ ش به دلیل انعکاس مسائل حقوق بشری برنده جایزه‌ای از طرف کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان شده است. هم‌چنین در نظرسنجی‌ای که سال ۱۳۸۴ ش صورت گرفت، در میان هفته‌نامه‌های کابل، مقام دوم و براساس نظرسنجی سال ۱۳۸۶ ش مقام اول را در میان هفته‌نامه‌های کابل از آن خود ساخت. اکنون (۱۳۹۶ ش) هفته‌نامه اقتدار ملی علاوه بر کابل، گاهی در مزار شریف و هرات به صورت پراکنده توزیع می‌شود.

منابع: بختیاری، محمد عزیز. (۱۳۸۵). شیعیان

افغانستان. قم: شیعه شناسی؛ سایت هفته نامه
اقتدار ملی. بازیابی ۱۰ قوس ۱۳۹۶. www.eqmweekly.com.af

علی جعفری

اقتدار ملی افغانستان

حزب، منشعب از حزب وحدت اسلامی
افغانستان

حزب اقتدار ملی افغانستان را سید مصطفی کاظمی (سید قاسم سانچارکی) پس از انشعاب از حزب وحدت اسلامی، جناح محمد اکبری در سال ۱۳۸۳ ش / ۲۰۰۵ م تأسیس کرد (بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۳). حزب مذکور اهدافش را در یک مرامنامه ۷۷ ماده‌ای بیان کرده است. رساندن کشور به اعتلا و قدرت واقعی، نهادینه سازی دموکراسی و نظایر آن بخشی از مرامنامه آن است.

در حزب اقتدار ملی، بیشتر افراد از اعضای پراکنده حزب وحدت اسلامی گرد آمده بودند. سید مصطفی کاظمی رئیس شورای مرکزی بود و اعضای شورای مرکزی آن صادقی زاده نیلی، احمدی از جرگی و سید آقا حسین فاضل سانچارکی و تعدادی دیگر بودند (اخلاقی، ۱۳۹۸). این حزب از حامیان حامد کرزی و دولتش بود، ولی پس از برکناری سید مصطفی کاظمی (رهبر این حزب) از پست وزارت تجارت، به جانب ناراضیان دولت کابل تمایل نشان داد (بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۴؛ مصباح زاده، ۱۳۹۲: ۲۱۱). این حزب در انتخابات پارلمانی سال ۱۳۸۴ ش / ۲۰۰۶ م

جزیی از جبهه تفاهم ملی به رهبری یونس قانونی بود و سه نفر از اعضای آن (مصطفی کاظمی و دو عضو دیگر) از حوزه های انتخابی کابل و دای کندی به پارلمان راه یافتند (بهمنی قاجار، ۱۳۵۰: ۱۹۵ و ۱۹۶؛ بختیاری، ۱۳۸۵: ۳۴۴). به نوشته عبدالشکور اخلاقی، جبهه ملی که اقتدار ملی در آن شریک بود به رهبری برهان الدین ربانی بود و اولین جبهه ملی دوران پس از طالبان محسوب می شد (اخلاقی، ۱۳۹۸). این حزب در انتخابات ریاست پارلمان افغانستان دوره اول از یونس قانونی حمایت کرد. اقتدار ملی در مناطق شیعه نشین به ویژه در میان سادات، قزلباش ها و گروه هایی از شیعیان کابل حامیانی داشت. در سال ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۸ م سید مصطفی کاظمی در یک انفجار تروریستی در ولایت بغلان همراه با پنج وکیل پارلمان کشته شد و عامل حادثه مشخص نشد. با وجود این حادثه، اقتدار ملی هم چنان به فعالیت خود ادامه داد. این حزب تاکنون تحت سرپرستی سید علی کاظمی برادر سید مصطفی کاظمی اداره می شود و نمایندگی های آن در ولایات دای کندی، هرات، مزار و سرپل (بهمنی قاجار، ۱۳۵۰: ۱۹۵ و ۱۹۶؛ بختیاری، ۱۳۸۵: ۳۴۴) و همچنین در دره ترکمن ولایت پروان فعالیت هایی داشته است (اخلاقی، ۱۳۹۸). بعد از کشته شدن سید مصطفی کاظمی، تعدادی از اعضای حزب اقتدار ملی به حزب وحدت ملی محمد اکبری برگشتند.

ارگان نشراتی این حزب، هفته نامه اقتدار

تدوین یک منبع درسی دانشگاهی درباره ابعاد مختلف اقتصاد افغانستان و آشنایی با فرصت‌ها و چالش‌های آن و ارائه تجربه تدریس دانشجویان رشته اقتصاد عنوان کرده است.

این کتاب بر مبنای آمار و ارقام مختلف و از منابع متعدد داخلی و خارجی در نه بخش تدوین شده است. مؤلف در بخش اول به بررسی مسائلی از قبیل جمعیت، تقسیمات اداری، وضعیت اجتماعی، صحت و توسعه انسانی ولایات مختلف افغانستان می‌پردازد. معرفی کوه‌ها، رودخانه‌ها، بنادر، جنگل‌ها، مراتع و بندها و نقش آن‌ها در اقتصاد افغانستان در بخش دوم بررسی شده است. در بخش سوم مؤلف با بیان اینکه بیشترین درصد محصولات صادراتی و همچنین نیروی کار افغانستان در بخش زراعت است، به نقش و اهمیت زراعت و مال‌داری در اقتصاد افغانستان اشاره می‌کند. در بخش چهارم مؤلف به مناسبات دولت و اقتصاد می‌پردازد و وضعیت بودجه ملی را بین سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۳ ش بررسی می‌کند.

مؤلف در بخش پنجم با بیان اینکه افغانستان دارای انواع ذخایر معدنی و طبیعی است و برخی معادن آن از لحاظ کیفیت، خلوص و سهولت استخراج در دنیا کم‌نظیر است، برخی از این معادن را معرفی می‌کند.

بخش ششم با عنوان انرژی، اشاره‌ای به وضعیت نیروگاه‌های برق آبی، حرارتی و دیزلی و بادی در نقاط مختلف افغانستان دارد. مؤلف وضعیت کنونی تأمین انرژی در کشور را بررسی کرده است. در بخش هفتم به تبیین نقش سرمایه‌گذاری در توسعه و رشد اقتصادی

ملی است، با مدیرمسئولی سید حسین فاضل سانچارکی و بعد سید محمدعلی رضوانی. این هفته نامه یکی از نشریات مهم کابل به شمار می‌آید (بهمنی قاجار، ۱۳۵۰: ۱۹۵ و ۱۹۶؛ بختیاری، ۱۳۸۵: ۳۴۴).

منابع: اخلاقی، عبدالشکور. (۱۳۹۸). «یادداشت‌های عبدالشکور اخلاقی بر مدخل اقتدار ملی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۵ عقرب ۱۳۹۸؛ بختیاری. محمد عزیز. (۱۳۸۵). *شیعیان افغانستان*. قم. شیعه‌شناسی؛ بهمنی. قاجار. محمدعلی (۱۳۵۰). *جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان*. تهران. مؤسسه اندیشه‌سازان نور؛ بینش. محمدوحید و دیگران (۱۳۹۰). *شیعیان افغانستان؛ روابط، جایگاه. جریان‌ها و احزاب*. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور؛ مصباح‌زاده. سید محمدباقر (۱۳۹۲). *دانشنامه سیاسی افغانستان*. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور؛ مصباح‌زاده. سید محمدباقر. (۱۳۹۲). *شیعیان افغانستان؛ گروه‌ها و گرفتاری‌ها*. کابل: سعید.

علی جعفری

اقتصاد افغانستان، ظرفیت‌ها، چالش‌ها و راهکارها

کتاب، درباره اقتصاد افغانستان

این کتاب تألیف محمد توسلی غرجستانی است. انتشارات فرهنگ این اثر را برای اولین بار در سال ۱۳۹۴ ش و بار دیگر در سال ۱۳۹۷ ش در کابل منتشر کرده است، در ۴۴۰ صفحه قطع وزیری و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

مؤلف انگیزه‌اش را از تألیف کتاب

افغانستان می‌پردازد.

مؤلف در بخش هشتم با بیان اینکه افغانستان کشوری محاط در خشکی است و به دریا راه ندارد، نقش حمل و نقل زمینی و شاه‌راه‌های آن را در اقتصاد ملی بررسی می‌کند. سپس اشاره‌ای هم به وضعیت حمل و نقل هوایی در نقاط مختلف کشور و چالش‌های فراروی آن‌ها دارد. او در بخش نهم با عنوان صادرات و واردات، از افغانستان به عنوان یک کشور مصرف‌کننده یاد می‌کند. محمد توسلی غرجستانی ماستری اقتصاد از جامعة المصطفی العالمیه قم دارد و استاد دانشگاه ابن سینا در کابل است.

منبع: توسلی غرجستانی، محمد. (۱۳۹۷). *اقتصاد افغانستان، ظرفیت‌ها، چالش‌ها و راهکارها*. چاپ دوم. کابل: فرهنگ.

محسن شریفی

اقتصادیات بامیان

کتاب، درباره وضعیت معیشتی مردم بامیان نام کامل کتاب، *اقتصادیات بامیان*، تکثر نفوس و انکشاف اقتصادی است و مؤلف آن غلام‌عمر رسولی است. آن را پوهنتون کابل در سال ۱۳۵۱ ش در ۱۰۰ صفحه در قطع رقعی منتشر کرده است. کتاب فاقد فصل‌بندی به شیوه مرسوم است. مطالب به شکل پیوسته آورده شده و با تیتراژ هم جدا می‌شوند.

رسولی، رئیس گروه تحقیقاتی بامیان در سال ۱۹۶۷ م بوده است. مبنای شکل‌گیری این گروه پژوهشی و به دنبال آن تحریر این

کتاب، پیشنهاد جمعی از دانشجویان کالج ولز انگلستان بود که با همکاری جمعی از استادان دانشگاه کابل از ۲۸ جولای تا اگوست ۱۹۶۷ م به انجام رسید. هدف اصلی طرح، مطالعه وضعیت زراعتی دهقانان، عایدات مردم، صنایع دستی، وضعیت تجارت و دیگر فعالیت‌های اقتصادی مردم توصیف شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات، شیوه میدانی با تکنیک مصاحبه است که با ۱۲۰ نفر از دهقانان، دکان‌داران و مردم عادی ساکن در قریه‌های مختلف انجام شده است.

در ابتدای کتاب، اطلاعاتی درباره تاریخ و موقعیت جغرافیایی بامیان و برخی از آثار باستانی آن (مجسمه‌های بامیان) گنجانده شده است.

مؤلف وضع معیشتی مردم بامیان را که اکثراً زراعت پیشه هستند، نامطلوب توصیف کرده است و در تأیید ادعای خود به اظهارات مصاحبه‌شوندگان استناد می‌کند.

رسولی با انجام پاره‌ای محاسبات و ارائه آمار و ارقام نتیجه می‌گیرد «عایدات چند جریب زمین، خیلی کم و تعداد اعضای فامیلی‌ها خیلی زیاد بوده و سطح زندگی مردم بامیان نهایت پایین می‌باشد» (رسولی، ۱۳۵۱: ۱۲ و ۹۹) و احتیاجات غذایی آنان برطرف نمی‌شود. او یکی از راه‌حل‌های مشکل مردم را توزیع زمین‌های حکومتی با قیمت مناسب می‌داند. او خاطرنشان می‌کند که گرچه مدیریت زراعت ولایت بامیان به دهقانان کمک می‌کند، تأثیر زیادی در افزایش تولیدات زراعتی ندارد.

کردند. در اساس نامه این نهاد اهداف زیادی از تأسیس آن در نظر گرفته شده است که می توان به این موارد اشاره کرد: برگزاری دوره های آموزشی در رشته های هنری، راه اندازی فستوال ها، جشنواره ها و نمایشگاه های هنری و فرهنگی، ایجاد رسانه های سمعی و بصری، انجام پژوهش های ادبی هنری، برگزاری محافل و جشنواره های ادبی و... (اساسنامه آکادمی هنر بامیان، ۱۳۹۶: ماده هفتم). در ساختار تشکیلاتی آکادمی هنر بامیان هیأت مؤسسان، هیأت اجرایی و چند کمیته در نظر گرفته شده است.

بر اساس گزارشی که این آکادمی از فعالیت های سه ساله خود در فضای مجازی منتشر کرده است، تا کنون دوره های مختلف آموزشی در موضوعات گوناگون مانند فیلم نامه نویسی، فیلم برداری، کارگردانی، عکاسی و... برگزار کرده است (پایگاه اطلاع رسانی آکادمی هنر بامیان، ۱۳۹۸).

هم چنین در گزارش این نهاد آمده است: «در این مدت هنرجویان این آکادمی ۱۰۰ فیلم مستند و داستانی کوتاه و ۵۰ گزارش مستند تولید کرده اند که از تلویزیون آنلاین این نهاد پخش شده است (همان)».

بر اساس این گزارش، آکادمی هنر بامیان تا کنون دو دوره جشنواره فیلم مستند و داستانی بامیان را برگزار کرده است. در جشنواره اول که در سال ۱۳۹۶ ش برگزار شد؛ فیلم های «مادر معجز» به کارگردانی عاقله فرهمند، مستند «دمبوره» به کارگردانی حفیظ اختیارزاده و «کتاب

نویسنده، شماری از مشکلات اقتصادی مردم بامیان، به ویژه دهقانان و زارعین را برمی شمرد و سپس به برخی از مواد خوراکی و محصولات غذایی این منطقه، منابع و معادن طبیعی و صنایع دستی آن اشاره می کند. مؤلف برای معلومات گرفتن درباره سیستم کنترل قیمت ها، بازار، عایدات شهرداری و شهرسازی و از این قبیل موارد، مصاحبه ای هم با رئیس بلدیة بامیان انجام داده است. او به نقش هتل ها و راه ها و مسیرهای ارتباطی اطراف بامیان در رشد اقتصادی منطقه نیز اشاره کرده و نواقص موجود را برشمرده است.

رسولی در پایان، معضلات و مشکلات مردم بامیان را «کمبود مواد غذایی، ازدیاد نفوس، نبودن زمین های زراعتی کافی و نبودن سرمایه کافی و بیکاری» دانسته و راهکارهایی برای آن عرضه کرده است.

منبع: رسولی، غلام عمر. (۱۳۵۱). *اقتصادیات بامیان*. کابل: پوهنتون کابل.

صدیقه هاشمی

آکادمی هنر بامیان

نهاد هنری و آموزشی

آکادمی هنر بامیان یک نهاد خصوصی، انتفاعی و غیر دولتی است که در عرصه های هنری و فرهنگی، به ویژه آموزش و تولید فیلم های مستند و داستانی و رسانه فعالیت می کند. این نهاد را در سال ۱۳۹۶ ش / ۲۰۱۷ م، محمد اسحاق اکرمی، عبدالرحمان عالمی و نصرالله نوید، سه تن از فرهنگیان کشور در بامیان، تأسیس

اویند. او همچنین در عرصه سیاسی فعال بود؛ در مواردی در آهن قلعه تخار با کمیسار نظامی درگیر شد و گاهی با شیوه حاکمان ولسوالی‌ها مقابله می‌کرد (طغیان ساکایی، ۱۳۹۸).

اکبرخان در دوران تقاعد و کهنسنت سن با اشتیاقی که به کارهای خیریه داشت، برای عابرین و مسافران در نزدیکی خانه‌اش آب خنک هدیه می‌کرد. او در ۶ قوس ۱۳۹۵ ش / ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶ م در اندراب درگذشت و در گورستان آبایی‌اش به خاک سپرده شد (همان).
منبع: طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۸). «تحقیقات میدانی و مشاهدات طغیان ساکایی». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. عقرب ۱۳۹۸.

یونس طغیان ساکایی

اکبرشاه، سید (۱۲۳۱ تا ۱۳۴۱ ش)

عالم دینی و متنفذ اجتماعی

سید اکبرشاه، فرزند سید سیف‌الله در سال ۱۲۳۱ ش / ۱۸۵۲ م در ولسوالی اجرستان (دایه) از توابع ولایت غزنی به دنیا آمد. از آنجا بنا به مشکلات مهاجرت کرد. مدتی در ارزگان خاص، چند وقتی را در شارستان و چند سالی را در یکه‌اولنگ سپری کرد و سرانجام در قریه شیرداغ ولسوالی مالستان مقداری زمین خرید و ساکن شد (اکبری: ۱۳۹۶).

اجداد اکبرشاه از متنفذان و عالمان دینی منطقه بوده‌اند. خانواده او در افغانستان به سادات جلالی مشهور است و سلسله نسب آنان به علی‌النقی، امام دهم شیعیان می‌رسد

آسمانی» به کارگردانی حلیمه کریمی فیلم‌های برتر شناخته شدند. در دومین جشنواره فیلم بامیان که در سال ۱۳۹۸ ش در بامیان برگزار شد، فیلم سینمایی «همسایه» به کارگردانی معصومه محمدی، «رؤیای بختی» به کارگردانی نیک‌بخت فرهنگد و «رنگ عشق» به کارگردانی عزیزاحمدی برنده این رقابت اعلام شدند (همان). «تلویزیون بامیان» رسانه‌ای اینترنتی است که از سوی اکادمی هنر بامیان در فیسبوک و یوتیوب راه اندازی شده است (همان)

منابع: اساس‌نامه اکادمی هنر بامیان. (۱۳۹۶). ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۰ عقرب ۱۳۹۸؛ پایگاه اطلاع‌رسانی اکادمی هنر بامیان. (۱۳۹۸). بازیابی ۱۸ عقرب ۱۳۹۸. www.bamyanfilm.com.

سید اسحاق شجاعی

اکبرخان (؟ تا ۱۳۹۵ ش)

فعال فرهنگی و سیاسی

محمد اکبرخان فرزند عبدالحمید از نخستین معلمان مسلکی در اندراب بود. او در سال ۱۳۲۴ ش از دارالمعلمین کابل فارغ شد و در ولایت بغلان به حیث معلم مسلکی به کار آغاز کرد. در ولسوالی‌های دهنه غوری، نارین (نهرین)، آهن قلعه تخار، دوشی و اندراب به حیث معلم و اکثراً به سمت سرمعلم ایفای وظیفه کرد. او در اندراب در مکاتب مناطق شاشان، قاسان، قزه و سنگبران و فوج خدمت کرده است و شمار زیادی از تحصیل‌کردگان اندراب و دیگر ولسوالی‌های بغلان از شاگردان

و نقوی خوانده می شوند. پدرش سید سیف الله، عالم دینی و مورد اعتماد مردم مالدستان، اجرستان، ارزگان، جاغوری و دای چوپان بود. سید اکبرشاه، عالم، ادیب و سخنور بود. سید ابوالحسن اصفهانی و سید محسن حکیم، از مراجع تقلید شیعه، او را به عنوان وکیل تعیین کرده بودند (همان)

سید اکبرشاه شاعری بدیهه سرا بود؛ قریحه شعری قوی داشت و اشعار زیادی سروده است. گفته می شود دیوان شعرش که ده هزار بیت بوده، بر اثر کم توجهی مفقود شده است. مضامین شعرهایش اجتماعی، سیاسی، دینی و مذهبی بوده است و در مواردی از برخی از چهره های زمانش ستایش یا نکوهش کرده است (همان) اهمیت شعرهای اکبرشاه به خاطر استفاده او از طنز در طرح نامالایمات اجتماعی و انتقادات تند از آن است. او اغلب با لهجه محلی شعر می سروده است. این دو نکته به کارهای او تازگی داده است. یکی از نمونه های شعرش ضمن داستانی آمده است: روزی با اسب از کنار علف زاری می گذشت و دودختر جوان مشغول درو کردن علف بودند. او از دختران تقاضای علف برای اسب خود کرد. یکی از دختران با سید شوخی کرد. سید از دختر دومی نام دختر اولی را پرسید و جواب شنید که نام او «امینه» است. سید بالبداهه شعری طولانی سرود که از آن این چند بیت باقی مانده است: ای دخت بی قرینه / نامت بود امینه / گرن لباس پوشی / زیبد به تو مرینه

(رخت گران قیمت در آن زمان) / انداخته ای حمایل / سرتا به پا زرینه (همان).

شعر روی لوح مزارش هم سروده خودش است. قسمتی از آن چنین است: بلی، یک عالم شیرین سخن عزم سفر کرده / به سر بسته عمامه، پیرهن از نوبه بر کرده / سوار مرکب چوبی شده و همراهن از پی / به همراهش روان از گریه ها چون دیده تر کرده.

اکبرشاه در عین حال سوارکاری ماهر و نیزه زنی نمونه بود و تا سال آخر زندگی اش با اسب سفر می کرد. او سه بار ازدواج کرد و ۱۲ فرزند داشت. یکی از فرزندان او به نام طاهرشاه اکبری در دوره سیزدهم شورا (۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ ش) وکیل شد و پس از وکالت در کابل سکونت گزید (اکبری، ۱۳۹۶).

اکبرشاه بنا به روایتی ۱۱۰ سال عمر کرد و سرانجام در ۱۳۴۱ ش درگذشت و در القان ولسوالی شارستان به خاک سپرده شد (همان). منابع: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۷۴). شیرداغ قطعه ای از هزاره جات. بی جا: بی نا؛ اکبری، سید حبیب الله. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی محمد اکبری با سید حبیب الله اکبری. ۱۵ جدی ۱۳۹۶. محمد اکبری (علامه)

اکبرشاه (زنده در ۱۳۱۰ ق)

از بزرگان یکه اولنگ

در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۳ م در هنگام جنگ نیروهای امیر عبدالرحمان با هزاره ها، برخی از سران و خوانین هزاره طرفدار دولت از مخالفت سید اکبرشاه با حکومت کابل به امیر

عبدالرحمان خان گزارش دادند. امیر در روز ۲۷ ربیع الثانی آن سال به سردار غلام حیدر خان که مسئول تسخیر بخشی از هزاره جات بود، دستور داد تا مخالفان حکومت را با خانواده‌شان دستگیر کند و به کابل بفرستد. غلام حیدر خان سید اکبرشاه را با تعدادی از سران یکه‌اولنگ چون سید حسین، محمدکریم شاه، سید انور، سید فیروز، سید گوهرعلی با خانواده‌شان دستگیر کرد و به کابل فرستاد. اکثر آنان بعد از ورود به کابل اعدام شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱). در این زمینه معلومات بیشتری در منابع تاریخی ذکر نشده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

اکبری، خالق داد (۱۳۵۴ ش)

تاجرو سیاستمدار

خالق داد اکبری فرزند علی اکبر در قریه سیاسنگ تبرغنگ از توابع ولسوالی جاغوری ولایت غزنی به دنیا آمد. او در مکتب خانه سواد آموخت. در سال ۱۳۶۶ ش که مدرسه علوم دینی ولی عصر در تبرغنگ تأسیس شد، وارد آن مدرسه شد و تا سال ۱۳۷۲ ش در آنجا درس خواند. دو سال به صورت خصوصی، درس‌های مکتب دولتی را فراگرفت. بعد از تصرف غزنی به دست طالبان، راهی ایران شد و تا سال ۱۳۷۷ ش در ایران به کارگری مشغول شد. در آغاز سال ۱۳۷۸ ش به وطن بازگشت و با خانواده ساکن شهر غزنی شد (اکبری، ۱۳۹۶).

در سال ۱۳۸۲ ش موسفیدان منطقه نوآباد غزنی، برای تأمین امنیت مردم و داشتن رابط بین مردم و حکومت، «شورای تحکیم وحدت» را تشکیل دادند و خالق داد اکبری به عنوان معاون و سخنگوی این شورا معرفی شد. وی در این سال در امتحان سویه تحصیلی شرکت کرد و به گرفتن دیپلم صنف دوازدهم موفق شد. از سال ۱۳۸۳ ش به مدت سه سال مدیریت اداره ریاست زراعت در شهر غزنی و از سال ۱۳۸۶ ش به مدت سه سال مدیریت املاک ولسوالی جغتو از توابع ولایت غزنی را به عهده داشت. در سال ۱۳۸۹ ش کارخانه نوشابه‌های غیرالکولی «پاورکولا» را در شهرک صنعتی هرات تأسیس کرد و تا خزان ۱۳۹۲ ش در این کارخانه مشغول فعالیت شد (همان).

خالق داد اکبری در انتخابات ۱۶ حمل ۱۳۹۳ ش شورای ولایتی ولایت غزنی شرکت کرد و با کسب ۷۷۰۴ رأی به این شورا راه یافت. وی در انتخابات هیئت اداری شورای ولایتی به عنوان رئیس این شورا انتخاب شد و در سال سوم فعالیت شورا (۱۳۹۵ ش) برای بار دوم ریاست شورای ولایتی را به دست آورد (همان). اکبری عضو حزب حرکت اسلامی افغانستان است (خبرگزاری پښواک، ۱۳۹۳) و اکنون هم‌زمان با سال آخر فعالیت خود در دوره چهارساله شورای ولایتی، در دانشکده حقوق دانشگاه خاتم النبیین غزنی تحصیل می‌کند (اکبری، ۱۳۹۶).

منابع: اکبری، خالق داد. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با خالق داد اکبری.

۱۸ قوس ۱۳۹۶؛ خبرگزاری پیژواک. (۱۳۹۳). «زندگی نامه اعضای جدید شورای ولایتی غزنی، ۱۳۹۳». بازیابی ۲۹ قوس ۱۳۹۶. elections. pajhwok.com.

محمدحسین فیاض

اکبری، لطیفه (۱۳۶۴ ش)
فعال اجتماعی و سیاسی

لطیفه اکبری، فرزند غلام حسن، در سال ۱۳۶۴ ش / ۱۹۸۵ م در قریه لاغرجوی مالستان از توابع ولایت غزنی به دنیا آمد. تحصیل را از مکتب خانه شروع کرد و پس از ادامه تحصیل در لیسه دخترانه شنیه ده مالستان، در سال ۱۳۸۴ ش از این لیسه فارغ شد. بعد از سپری کردن امتحان کانکور در مرکز تربیه معلم غزنی در دیپارتمنت ریاضی شامل شد و در سال ۱۳۸۶ ش از این مرکز فراغت یافت (اکبری، ۱۳۹۶).

وی در سال ۱۳۸۷ ش در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه ابن سینا در کابل شامل شد و در سال ۱۳۹۰ ش از این دانشگاه در مقطع لیسانس فارغ شد. از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ ش در عرصه هایی مانند آموزش های کوتاه مدت برای معلمان با بعضی مؤسسات و لیسه های مالستان همکاری داشت. در سال ۱۳۹۳ ش در انتخابات شورای ولایتی غزنی شرکت کرد و با به دست آوردن ۶۰۴ رأی، به عنوان نماینده به این شورا راه یافت. عضویت در این شورا چهار ساله است (همان).

منبع: اکبری، لطیفه. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی

محمدحسین فیاض با لطیفه اکبری ۹۰ عقرب ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

اکبری، عبدالصمد (۱۳۱۱ ش)
مدرس علوم دینی و فعال سیاسی

عبدالصمد اکبری فرزند باز محمد در سال ۱۳۱۱ ش / ۱۹۳۲ م در منطقه داوود ولسوالی جاغوری ولایت غزنی به دنیا آمد. او در ۱۲ سالگی وارد مکتب شد. درس های ابتداییه را نزد عالم محل به نام علی گوهر آموخت. سپس نزد محمد جمعه فاضل انگوری رفت و صرف و نحو عربی را فرا گرفت (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۵۷). سپس وارد مدرسه علوم دینی اوث قول جاغوری شد. دو سال نزد قربان علی وحیدی به تحصیل منطق، فقه و اصول مشغول شد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۹۰). او در حالی که بیمار بود، از طریق پاکستان وارد کشور عراق شد. کتاب هایی چون لمعه و معالم را نزد آیت الله محمد اسحاق فیاض، کاظم یزدی و علی فلسفی و علوم بلاغی را نزد محمد علی مدرس افغانی خواند.

اکبری سپس به ایران رفت و در حوزه علمیه مشهد، کتاب رسایل را نزد هاشم قزوینی، کفایه الاصول را نزد کاظم دامغانی و شرح منظومه سبزواری را از میرزا جواد تهرانی آموخت و فلسفه را نزد سیف الله امینی خواند. پس از دو سال تحصیل در مشهد، مجدداً عازم نجف شد و ادامه سطوح عالی را نزد مجتبی لنگرانی، علی فلسفی، سید علی حسینی شاهرودی و

آیت الله محمد اسحاق فیاض به پایان رساند و دو سال در درس خارج فقه و اصول آیت الله سید ابوالقاسم خوئی شرکت کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۵۸) و اسفار ملاً صدرا شیرازی را از مسلم ملکوتی تبریزی آموخت.

اکبری سرانجام در ۱۳۳۸ ش به کشور بازگشت. ضعف جسمی و کسالتش در این تصمیم بی تأثیر نبود. حکومت وقت، او را به خدمت عسکری فرستاد و او در ۱۳۴۰ ش آن را به پایان برد. سپس به دعوت امان الله فصیحی و محمد حکیم صمدی به سنگمآشه، مرکز جاغوری رفت و چند ماهی مشغول تدریس شد. در حمل ۱۳۴۱ ش به دعوت مردم زیرک در ناوه گری جاغوری به این منطقه رفت و مدرسه علوم دینی و حسینیّه زیرک را تأسیس کرد (همان: ۱۵۹). او در این مدرسه پنج سال و هفت ماه تدریس کرد تا اینکه در سال ۱۳۴۶ ش دوباره به مدرسه اوت قول رفت (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۳: ۸۳). پس از چند ماه تدریس در این مدرسه، دعوت مردم منطقه چهارشنبه داوود را پذیرفت و در آنجا مدرسه علوم دینی داوود را بنا کرد و به تدریس پرداخت (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۶۰).

پس از شکل‌گیری احزاب خلق و پرچم و شعله جاوید، اکبری به مخالفت با آنان پرداخت. او یک بار با اکرم یاری، نظریه پرداز حزب شعله جاوید، مناظره کرد و این امر سبب شهرت بیشترش شد (همان: ۱۵۷). او بعد از تأسیس تنظیم نسل نو هزاره مغول در پاکستان در سال ۱۳۵۱ ش / ۱۹۷۲ م به این تنظیم

پیوست. تنظیم نسل نو هزاره مغول در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م مقارن با روی کار آمدن حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، گروهی را با عنوان «اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان» ایجاد کرد. اتحادیه از طلاب، عالمان دینی و روشن فکران مذهبی تشکیل شده بود. اکبری در این گروه، با افرادی چون سید حسین فاضل، عبدالحسین مقصودی، قاری نامور، امان الله فصیحی و محمد عیسی غرجستانی همکاری می کرد (غرجستانی، ۱۳۶۸: ۲۱۴ تا ۲۱۶).

او میان مهاجرین هزاره و اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان ارتباط برقرار کرد و از این طریق کمک های پولی و تسلیحاتی هزاره های کویت را به داخل افغانستان و هزاره جات می فرستاد (همان).

بعد از گشایش دفتر اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۸ ش در مرکز ولسوالی جاغوری و ایجاد چند پایگاه نظامی، اکبری و سایر همفکرانش به فعالیت سیاسی نظامی با حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان پرداختند. بعد از فروپاشی اتحادیه، او به شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان پیوست (همان).

در اوایل اسد ۱۳۵۸ ش اکبری به عنوان مسئول نمایندگی شورای اتفاق در پاکستان انتخاب شد و مسئولیت روابط خارجی آن را به عهده گرفت. او قبل از تشکیل شورای اتفاق به عنوان «سرپرست کاروان فرهنگی تبلیغی» از طرف اتحادیه مجاهدین وارد جاغوری شده بود

۱۳۹۷؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۳۶۸). *تاریخ هزاره و هزارستان*. بی جا: بی نا؛ فصیحی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۳). *عالمان شیعه غزنی*. تهران: عرفان؛ مصباح زاده، محمدباقر. (بی تا). *شیعیان افغانستان؛ گروه ها و گرفتاری ها*. کابل: سعید؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد ۱. بی جا: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد ۳. بی جا: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۹۰). *پژوهشی در تاریخ هزاره ها*. جلد ۲. تهران: عرفان؛ اسماعیل بختیاری، حسن رضا فهیمی و علی مدد شریفی

اکبری، عبدالله (۱۳۵۲ ش)

شاعر و فعال فرهنگی

عبدالله اکبری فرزند سخی داد اکبری در سال ۱۳۵۲ ش در قریهٔ تَبَقُوش از توابع ولسوالی جاغوری ولایت غزنی به دنیا آمد. پدرش در سال ۱۳۶۴ ش در جنگ با قوای دولتی در منطقهٔ لومان جاغوری کشته شد. اکبری تحصیلات ابتدایی را در قریهٔ خود سپری کرد و درس دینی را در مقطع سطح رها کرده به کارهای آموزشی و سیاسی رو آورد.

او در دههٔ شصت و هفتاد شمسی با سازمان نصر افغانستان و حزب وحدت اسلامی افغانستان و فرماندهان آن از جمله ابوذر غزنوی در منطقه همکاری داشته است. اکبری در سال ۱۳۷۵ ش مسئولیت امور دینی قریهٔ لَحْشَک در منطقهٔ حیدر جاغوری را به

(مصباح زاده، بی تا: ۲۷۷). اکبری در طول فعالیت سیاسی و نظامی خود در شورای اتفاق، دفاتری را از طرف شورا در ایران و پاکستان راه اندازی کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۱۶۱؛ مصباح زاده، بی تا: ۲۸۱) بعد از خروج محمدحسین صادقی نیلی از شورای اتفاق، اکبری نیز آن را ترک کرد.

بعد از فروپاشی شورای اتفاق و به وجود آمدن احزاب متعدد در محدودهٔ هزاره جات، اکبری از سیاست کناره گیری کرد و از پاکستان به افغانستان برگشت (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۳: ۸۴). او در ۱۲ عقرب ۱۳۶۵ ش به همراه خانواده اش دوباره روانهٔ پاکستان شد. موثر حامل او و خانواده اش در مسیر جاغوری به بادن پاکستان در داخل خاک افغانستان در اثر برخورد با مین واژگون شد و هشت نفر از اعضای خانواده از بین رفتند. اکبری بعد از ورود به پاکستان به دعوت آیت الله محمداسحاق فیاض، در مدرسهٔ علوم دینی دارالعلم جعفری در شهر کویت به تدریس مشغول شد. از این رو، کاظم یزدانی از او به عنوان مدرس علوم دینی هزاره های پاکستان نام برده است (یزدانی، ۱۳۹۰: ۶۳۸). اکبری اکنون با فرزندان در کانادا زندگی می کند (شریفی، ۱۳۹۷).

منابع: بینش، محمدوحید، انصاری، فاروق و خلوصی، محمدحسین. (۱۳۹۰). *شیعیان افغانستان؛ روابط، جایگاه و جریان ها و احزاب*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات اندیشه سازان نور؛ شریفی، علی مدد. (۱۳۹۷). *مصابحهٔ تلفنی حسن رضا فهیمی با علی مدد شریفی*. ۳ جوا

اکبری، محمد (۱۳۲۴ ش)

فعال سیاسی و رهبر شاخه‌ای از حزب وحدت اسلامی

محمد اکبری فرزند غلام حیدر در سال ۱۳۲۴ ش / ۱۹۴۵ م در قریه پیٔتو جوی ولسوالی ورس در ولایت بامیان متولد شد. نام خانوادگی اش، برگرفته از نام پدر کلانش محمد اکبر است. در کودکی، قرآن را نزد مادر و خواندن و نوشتن را نزد پدرش آموخت (اعتمادی، ۱۳۹۸) از سال ۱۳۴۰ ش تحصیل در مدارس دینی را آغاز کرد. اکبری در سال ۱۳۴۵ ش به خدمت عسکری رفت. پس از اتمام دوره عسکری تا سال ۱۳۵۰ ش تحصیلات دینی خود را در قالب درس‌های ادبیات عرب، فقه و منطق پی گرفت (پیام مجاهد، ۱۳۸۶: ۱). پس از آن به عراق سفر کرد و چهار سال به تحصیل در مدارس علوم دینی نجف مشغول شد. در اسد ۱۳۵۴ ش با اخراج طلاب و مدرسان علوم دینی از سوی حکومت وقت عراق، از آن کشور اخراج شد. او به زادگاهش مراجعت کرد و از ۱۳۵۵ ش به مدت دو سال مشغول تدریس در مدارس دینی ورس و پنجاب شد (بینش، انصاری و خلوصی ۱۳۹۰: ۱۹۸).

محمد اکبری با دستگیری علمای دینی پس از کودتای حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م خود را از چشم مأموران حکومتی پنهان کرد (اسطوانه‌های انقلاب، اکبری برفراز قله...، ۱۳۶۶: ۵۴) و از همان زمان شروع مخالفت‌ها علیه حکومت جدید از سال ۱۳۵۸ ش جنگ مسلحانه خود را در

عهده داشت و در همان زمان، یک باب مکتب ابتدائیه را در آن قریه تأسیس کرد و خود به کویتۀ پاکستان رفت و تا سال ۱۳۷۷ ش در مکاتب مربوط به مهاجرین افغانستان در این شهر معلم بود. از سال ۱۳۷۹ ش در مدرسه علوم دینی «ابوالفضل» در قریه تبقوس به تدریس پرداخت و در آخر همان سال به انگلستان پناهنده شد (اکبری، ۱۳۹۶).

از اکبری، در نشریات مختلف و سایت‌های افغانستان مقالاتی نشر شده است. او از سال ۱۳۸۰ ش به بعد به عنوان مسئول بخش فرهنگی «انجمن افغان‌های مقیم لندن»، عضو مؤسس «شورای جهانی هزاره»، عضو مؤسس شورای هزاره‌های بریتانیا، سردبیر گاهنامه روشن در لندن و عضو هیئت تحریر ماهنامه محبت در بریتانیا فعالیت کرده است (همان).

عبدالله اکبری در سال ۱۳۹۱ ش به کابل برگشت و از سوی اعضای «بنیاد تاریخ شفاهی افغانستان» مسئول این بنیاد شد و به کار آغاز کرد. در این بنیاد، مسئولیت کار روی آثار ابوذر غزنوی و نشر آن‌ها نیز به عهده اوست. او در سال ۱۳۹۶ ش در رشته علوم سیاسی از دانشگاه ابن سینا در کابل، در مقطع لیسانس فارغ التحصیل شد. از وی مجموعه شعری با نام نعمت / ندوه در سال ۱۳۹۴ ش در کابل چاپ شده است (همان).

منبع: اکبری، عبدالله. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عبدالله اکبری. ۱۰ حوت ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

رفتند، آنان را شکست داد و سپس دوباره به لولنج ترکمن بازگشت (اسطوانه های انقلاب، اکبری بر فراز قله...، ۱۳۶۶: ۱)، ۵۵. او با طرح «تشکیل کمیسیون جهاد مشترک» متشکل از گروه های جهادی ترکمن، لولنج، بامیان، شیخ علی و سرخ و پارسا برای یکپارچگی این مناطق تلاش کرد (همان).

در اوایل میزان ۱۳۵۹ ش حمله نیروهای دولتی به هزاره جات به شکست انجامید (همان: ۵۶). او از این به بعد به عنوان فرمانده عمده گروه های جهادی در منطقه پنجو ورس شناخته شد (همان). شعاع جغرافیایی فعالیت های نظامی او تا این مقطع، ولایت های بامیان، بخش های غربی ولایت پروان و میدان وردک و نواحی شرقی ولایت غور را شامل می شد (جاوید، ۱۳۹۵: ۹۸). برخی از او با تعبیر «فاتح پروان و بهسود» یاد کرده اند (لعلی، ۱۳۷۲: ۲۸۳).

با شکل گیری شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان و روند اتحاد نیروهای جهادی، بین سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ ش ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ م محمد اکبری به این شورا پیوست (اعتمادی، ۱۳۹۳: ۵۸). به باور برخی، اعضای حلقه های جهادی نزدیک به محمد اکبری، همانند اکثریت اعضای سازمان نصر، از دل تحصیل کردگان و طلاب جوان هزاره برخاسته بودند که نظراتی نوتری داشتند و نتوانستند با اشراف و بزرگان هزاره و ملاهای سنتی عضو شورای اتفاق میانه خوبی داشته باشند (بینش، انصاری و خلوصی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). در این برهه و در زمان استیلای سازمان نصر بر پنجو، در

مقابل آن آغاز کرد. او به آموزش اولین حلقه های گروه های مسلح مخالف پرداخت و یک نوبت با نیروهایش تا منطقه اوئی و وزیر در ۱۰۰ کیلومتری کابل پیش رفت. او در آخر سرطان ۱۳۵۸ ش با سرپرستی گروه های جهادی ولسوالی ورس، در کنار برخی از فرماندهان جهادی دیگر مناطق، به جبهه غربی بامیان رسید (عارف، ۱۳۹۱: ۹۳). محمد اکبری در این مقطع به سید لم لم، از نخستین فرماندهان جهادی نامه نوشت که با تجمیع قوا و نقشه واحد بامیان را تصرف کنند. اما طرح تصرف بامیان به دلیل استحکامات دفاعی حکومت مرکزی ناکام ماند (همان: ۹۶). اکبری با یارانش نزدیک به همین ایام، مدرسه علوم دینی فولادی واقع در جنوب غرب بامیان را که به پایگاه نیروهای دولتی تبدیل شده بود، تحت کنترل خود درآوردند. سپس از طریق غندک به تصرف شنبل و قطع راه های ارتباطی بین بامیان و کابل پرداخت. او در ادامه به طرف دره شیخ علی حرکت کرد و در ۶ سنبله ۱۳۵۸ ش کنترل آنجا را نیز در اختیار گرفت و در تنگه لالی سنگری بنا کرد. سپس به لولنج رفت و در ۴ عقرب ۱۳۵۸ ش و همراه با آنها، این منطقه را از دست حکومت مرکزی بیرون کرد. او طی یک سال اقامت خود در لولنج، بنا به موقعیت سوق الجیشی منطقه به آموزش کادرهای نظامی پرداخت (اسطوانه های انقلاب، اکبری بر فراز قله...، ۱۳۶۶: ۱)، ۵۵. و در بین هزاره های ترکمن و شیخ علی محبوبیت یافت (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۱۱۵). در اسد ۱۳۵۹ ش وقتی نیروهای دولتی تا پنجو پیش

یک جلسه عمومی در پنجو، محمد اکبری و محمد حسین صادقی نیلی و برخی فرماندهان این سازمان، عمدتاً متشکل از طلبه‌های جوان، بیانیه‌ای نوشتند که در آن «گرفتاری خوانین» گنجانده شده بود (عارف، ۱۳۹۱: ۲۰۸).

محمد اکبری پس از جدایی از شورای انقلابی اتفاق اسلامی، تصمیم گرفت «با نیروهای فعال، آزاد و پراکنده که هنوز وارد گروه و حزب نشده بودند»، «پاسداران جهاد اسلامی افغانستان» را بنیان نهد (اسطوانه‌های انقلاب، اکبری بر فراز قله...، ۱۳۶۶ (۲): ۴۰). تا پیش از حضور محمد اکبری در این گروه، بانیان نخستین آن از دسته‌جات پراکنده و خودانگیخته‌ای بودند که حدوداً از سنبله ۱۳۵۹ ش در مناطق مرکزی و اطراف کابل علیه حکومت مرکزی جبهه گشودند. در این زمان سران این گروه‌های نوظهور با واسطه برخی رهبران گروه‌های جهادی از سوی واحد «نهضت‌های آزادی بخش» جمهوری اسلامی ایران، به ایران دعوت شده بودند و زمینه آموزش نظامی هسته اولیه پاسداران جهاد اسلامی افغانستان فراهم شد. اینان به همراه سلاح وارد مناطق هزاره‌نشین شدند. محمد اکبری، علی جان زاهدی، نوراحمد تقدسی، ضامن علی محقق و محمد حسین صادقی نیلی در حمل ۱۳۶۱ ش / مارچ ۱۹۸۲ م وارد ائتلاف شدند (شفایی، ۱۳۹۳: ۳۴۴).

در سال ۱۳۶۴ ش محمد اکبری در رأس پاسداران جهاد اسلامی در یکی از نبردهای مهم خود با شورای انقلابی اتفاق اسلامی بر آن‌ها

چیره شد و ولسوالی ناهور را در اختیار گرفت و شعار «الله اکبر، خمینی رهبر» را جایگزین شعار «الله اکبر، بهشتی رهبر» کرد (ویکی‌پدیا (۱)، ۱۳۹۷). یک بار دیگر هم در سال ۱۳۶۷ ش بین شورای اتفاق و پاسداران جهاد اسلامی جنگی در گرفت که شصت نفر از دو گروه کشته شدند (صفرزاده سمنگانی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۶).

طی سال‌های بعد، پاسداران جهاد اسلامی حدود ۱۱۴ پایگاه نظامی در بیش از ۱۳ ولایت دایر کرد (بختیاری، ۱۳۸۵: ۲۰۲). محمد اکبری مسئول پایگاه مرکزی علی بن ابی طالب در بامیان و غور بود (اعتمادی (۱)، ۱۳۷۹: ۳). برخی اشاره دارند که پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، با الگوبرداری نظامی از سپاه پاسداران ایران بنا نهاده شد و توانست اندیشه «ولایت فقیه» را در مناطق مرکزی گسترش دهد (غرجستانی، ۱۳۶۸: ۲۴۱). فرماندهان پاسداران جهاد اسلامی، دیدگاه ولایت فقیه را به عنوان ایده‌رهای بخش و آیت‌الله خمینی را به عنوان رهبر جهان تشیع می‌شناختند و قصد گسترش انقلاب اسلامی ایران به افغانستان را داشتند. محمد اکبری و همفکرانش به عنوان گروه‌های «پیرو خط امام» و شعار «نه شرقی نه غربی» مشهور شدند (مصباح زاده، بی‌تا: ۲۹۵). برخی مورخین تعبیر «گروه رادیکال شیعی» را برای اینان به کار گرفته‌اند (شفایی، ۱۳۹۳: ۳۴۴).

بخش دیگر از حیات سیاسی نظامی محمد اکبری را باید در مقطع شکل‌گیری و استمرار «حزب وحدت اسلامی» پی جویی کرد. اولین گردهمایی سازمان نصر و پاسداران جهاد، در

شورای مرکزی این حزب انتخاب شد. در سال ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱ م با برگزاری نخستین کنگره حزب وحدت در بامیان و انتخاب عبدالعلی مزاری به عنوان رئیس شورای مرکزی، محمد اکبری معاون حزب وحدت شد. اکبری پس از آن از سوی شورای تصمیم‌گیری حزب وحدت و دبیرکل حزب، مسئولیت هماهنگی نیروهای جهادی را در شمال و مناطق مرکزی برعهده گرفت (پيامی و کلامی از: مجاهد عالی قدر استاد اکبری، ۱۳۷۱: ۳).

با تصرف کابل به دست گروه‌های جهادی در ۸ ثور ۱۳۷۱ ش / ۲۸ اپریل ۱۹۹۲ م گروه‌های هفتگانه جهادی مستقر در پیشاور شورایی را به منظور انتقال قدرت از حکومت نیروهای چپ تشکیل دادند (پیام و کلامی از مجاهد عالیقدر از: استاد اکبری، ۱۳۷۱: ۳). در این زمان نیروهای نظامی احزاب جهادی در کابل مستقر بودند و هر یک بخشی از پایتخت را در کنترل خود داشتند. حزب وحدت در غرب کابل قدرت و موقعیت یافته بود (اعتمادی، ۱۳۹۳: ۱۵۶ و ۱۵۷).

در تاریخ ۱۳ جوزا ۱۳۷۱ ش / ۳ جون ۱۹۹۲ م اولین جنگ بین حزب وحدت اسلامی و حزب اتحاد اسلامی به رهبری عبدالرسول سیاف شروع شد و سه روز طول کشید. منشأ جنگ گویا این بود که در شب ۱۲ جوزای ۱۳۷۱ ش / ۲ جون ۱۹۹۲ م در پل سرخ بین قومندان حرکت اسلامی و مربوطین حزب اتحاد تشنج به وجود می‌آید و دو نفر از حزب اتحاد به دست افراد حرکت اسلامی تحت

۲۴ سرطان ۱۳۶۷ ش / ۱۵ جولای ۱۹۸۸ م در ولسوالی پنجوبیگزار شد. گردانندگان اصلی این گردهمایی قربان علی عرفانی، محمد اکبری و سید عبدالحمید سجادی لعلی بودند. در این نشست، قطعنامه‌ای ۱۷ ماده‌ای را به اتفاق آرا تصویب و تأیید کردند (ناطقی، ۱۳۹۶، دفتر اول: ۴۲۲). اکبری در گام بعدی در تاریخ ۱۶ سنبله ۱۳۶۷ ش / ۷ سپتمبر ۱۹۸۸ م در کنگره لعل شرکت کرد. این بار، منشور اتحاد سازمان نصر افغانستان و پاسداران جهاد اسلامی افغانستان در دوازده بند تدوین شد و اکبری از امضاکنندگان آن بود (عرفانی، ۱۳۷۳: ۶۹). حضور اکبری در نشست‌های مقدماتی و زنجیره‌ای به منظور ایجاد یک تشکیلات واحد ادامه داشت. در نشست بهسود، در ۲۲ سنبله ۱۳۶۷ ش / ۱۳ سپتمبر ۱۹۸۸ م، پس از آن ۶ قوس ۱۳۶۷ ش / ۲۷ نومبر ۱۹۸۸ م در جاغوری، بسیاری از گروه‌های جهادی دیگر، به حزب وحدت پیوستند. در نشست جاغوری اعضای شورای مرکزی این اتحاد تعیین شدند و بامیان به عنوان مرکز گروه‌های ائتلافی انتخاب شد. در گردهمایی بامیان، نمایندگان و مسئولان احزاب هزاره از ۱۳ ولایت اکثراً هزاره نشین افغانستان شرکت کردند و طی نُه روز بحث و گفتگو، با هم وحدت کردند. آنان سند «میثاق وحدت» را در ۲۰ ماده امضا کردند و احزاب پیشین خود را منحل کردند. در ۲۵ سرطان ۱۳۶۸ ش / ۱۶ جولای ۱۹۸۹ م «حزب وحدت اسلامی افغانستان» تأسیس شد و محمد اکبری برای یک سال به عنوان رئیس

فرمان سیدهادی کشته می شوند (مرتضوی، بی تا: ۲۳۱ تا ۲۳۳) و اولین جنگ‌ها بین حزب وحدت و دولت ربانی به تاریخ‌های ۲۱ و ۲۲ دلو ۱۳۷۱ ش / ۱۰ و ۱۱ فیبروری ۱۹۹۳ م در محله افشار در شمال غرب کابل شروع شد (ناطق، ۱۳۹۶، دفتر دوم: ۵۰۹).

وقتی گفتگوی صلح میان دولت و حزب وحدت به بن بست رسید، هم حکومت و هم حزب وحدت روی تدابیر نظامی و جنگ برنامه‌ریزی کردند. حزب وحدت استراتژی دفاع داشت اما استراتژی دولت سقوط و برچیدن حزب وحدت بود (همان: ۵۲۳).

بعد از حادثه افشار، ائتلاف میان حزب وحدت و حزب اسلامی صورت عملی یافت و این دو حزب در برابر حکومت ربانی به طور رسمی در جبهه‌ای واحد قرار گرفتند. به کمک حزب اسلامی، حزب وحدت از مسیر تدارکاتی مطمئنی در سمت شرق و جنوب کشور برخوردار شد و از حمایت توپخانه‌ای سنگین حزب اسلامی نیز در مراحل دشوار جنگی بهره‌مند شد (رویش، ۱۳۹۱: ۱۵۳ و ۱۵۴).

در تاریخ ۹ اسد ۱۳۷۳ ش / ۳۱ جولای ۱۹۹۴ م رای گیری برای تعیین ریاست شورای مرکزی حزب وحدت و هیئت رئیسه برگزار شد، عبدالعلی مزاری با ۴۵ رأی در مقابل محمد اکبری که ۳۷ رأی به دست آورده بود، رهبر حزب وحدت انتخاب شد و محمد اکبری مسئول کمیته سیاسی و محمد کریم خلیلی معاون او انتخاب شد و تا ۲۳ سنبله ۱۳۷۳ ش / ۱۴ سپتمبر ۱۹۹۴ م باهم بودند

(اعتمادی (۲)، ۱۳۷۹: ۳) برخی از منابع می‌گویند که با تعیینات ۱۳۷۳ ش / ۱۹۹۴ م و انتخاب عبدالعلی مزاری به عنوان دبیرکل حزب وحدت از جانب شورای مرکزی حزب، حزب وحدت عملاً به دو بخش تقسیم شد (ناطق، ۱۳۹۶، دفتر دوم: ۵۲۲). اکبری در تعیینات ۱۳۷۳ ش تمام فیصله‌های شورای مرکزی را رد کرد و انتخاب مزاری به عنوان دبیرکل حزب وحدت را قبول نکرد (همان، دفتر اول: ۴۷۰) و مسئله ۲۳ سنبله ۱۳۷۳ ش «نماد خشن این انشعاب شد» (همان: ۵۲۳). در این زمان، محمد اکبری در کنار حزب حرکت اسلامی، از متحدان حکومت ربانی به حساب می‌آمد (بختیاری، ۱۳۸۵: ۲۱۴).

محمد ناطقی در سال‌های تغییر؛ روایت نیم قرن زندگی می‌نویسد: «اسنادی در تاریخ‌های ۱۸ و ۱۹ سنبله سال ۱۳۷۳ ش بیرون داده شده بود که بر مبنای آن، طرح یک کودتای نظامی درونی در غرب کابل» در جریان بوده است (ناطق، ۱۳۹۶، دفتر دوم: ۵۲۳) بر اثر تشدید اختلافات در ۲۳ سنبله ۱۳۷۳ ش میان دو جناح جنگ سختی درگرفت. در این جنگ به روایت برخی منابع، تعداد زیادی در غرب کابل کشته و زخمی شدند.

برخی از شاهدان روایت می‌کند که این حادثه، حزب وحدت را دچار انشقاق ساخت و جمعی از رهبران ارشد این حزب که در جناح اکبری قرار داشتند، در کنار شورای نظار و احمدشاه مسعود قرار گرفتند. شدیدترین جنگ‌ها بعد از همین حادثه روی داد. تا ۵۵

روز بعد از این حادثه، غرب کابل به طور مداوم در معرض انفجار و شلیک گلوله بود. این حادثه تلفات سنگینی در پی داشت (رویش، ۱۳۹۱: ۱۷۸ و ۱۷۹).

حادثه ۲۳ سنبله پیامدهای خطرناکی برای مردم مناطق مرکزی داشت؛ زیرا مردم هزاره که با همدلی و همگرایی به تأسیس حزب وحدت نایل آمده بودند، بار دیگر با این حادثه دچار فتنه و اختلاف شدند (علوی، ۱۳۹۰: ۲۹۹).

پس از آن که در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ م / ۵ میزان ۱۳۷۵ ش مسعود دستور عقب‌نشینی عمومی از پایتخت را صادر کرد (مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۸۰) طالبان قدرت را در کابل به دست گرفتند (عصمت‌الهی، بینش، بختیاری، عظیمی و کابلی، ۱۳۷۸: ۱۹۸) اما مسعود زمانی که عقب‌نشینی کرد، نیروهای محمد اکبری را در برابر محاصره طالبان تنها گذاشت (زاهدی، ۱۳۷۹: ۸۲).

با کشته شدن عبدالعلی مزاری و سقوط مقر حزب وحدت در غرب کابل، نیروهای جناح اکبری با نیروهای دولتی و نیروهای حرکت اسلامی به رهبری شیخ آصف محسنی، مرکز بامیان را به کنترل خود درآوردند (رک. به: ناطقی، ۱۳۹۶، دفتر اول: ۵۶۵).

در تاریخ ۱۷ اسد ۱۳۷۷ ش / ۸ آگوست ۱۹۹۸ م طالبان در سومین حمله به مزار شریف، آن شهر را تصرف کردند و قتل عام به راه انداختند و به روایت صلیب سرخ ۶۰۰۰ تا ۷۰۰۰ هزار نفر در این جریان کشته شدند. محمد اکبری از مزار به مقر سید منصور نادری رفت

و با پیش‌روی طالبان، با کمک طیاره جنرال عبدالرشید دوستم به بامیان منتقل شد و در آنجا حزب وحدت خلیلی و حزب وحدت اکبری و حرکت اسلامی، شورایی را تشکیل دادند و آمادگی دفاع گرفتند. محمد اکبری برای جمع‌آوری نیرو به ورس رفت، ولی در تاریخ ۲۲ سنبله ۱۳۷۷ ش بامیان سقوط کرد و خلیلی با همکاری احمدشاه مسعود به پنجشیر و از آنجا به مشهد منتقل شد و اکبری در ورس جا ماند (اعتمادی، ۱۳۸۱: ۳).

در تاریخ ۲۲ سنبله ۱۳۷۷ ش بامیان با تمام امکانات خود به دست طالبان سقوط کرد و محمدکریم خلیلی از طریق پنجشیر به ایران آمد و اکبری در شیوقول ورس مخفی شد. با تسلط کامل طالبان بر هزاره جات ارتباط میان طالبان و اکبری برقرار شد و با وساطت سیدصوفی گردیزی محمد اکبری در ۲۲ عقرب ۱۳۷۷ ش با ۵۰ نفر از موسفیدان و بزرگان به بامیان رفت. بعد از آن اکبری با تعدادی به کابل منتقل شد و با جمعی از بزرگان هزاره به قندهار رفت و با ملا محمد عمر دیدار کرد و روی رفتار طالبان از نظر اسلامی و ملی با مردم هزاره با او صحبت کرد که در مصاحبه‌های آن روزها از رادیو کابل و بی بی سی پخش شد (اعتمادی، ۱۳۹۸).

بعد از سقوط طالبان، حزب وحدت منسوب به جناح اکبری به دو شاخه، یکی به نام «حزب وحدت ملی اسلامی افغانستان» به رهبری محمد اکبری و دیگری «حزب اقتدار ملی افغانستان» به رهبری سید مصطفی کاظمی تقسیم شد. حزب وحدت ملی اسلامی

افغانستان محمد اکبری از سال ۱۳۹۴ ش / ۲۰۱۵ م به «حزب حراست اسلامی افغانستان» تغییر نام داد (ویکی‌پدیا (۲)، ۱۳۹۷).

به طور کلی، فعالیت‌های سال‌های اخیر محمد اکبری را به این صورت می‌توان برشمرد؛ ریاست حزب وحدت ملی اسلامی و حزب حراست اسلامی افغانستان؛ از مؤسسين شورای اخوت اسلامی افغانستان؛ عضویت در شورای علمای شیعه افغانستان و ریاست کمیسیون تقریب بین مذاهب اسلامی این شورا؛ عضویت در شورای عالی صلح افغانستان؛ عضو لویه جرگه قانون اساسی؛ عضو کمیسیون معلولین، معیوبین، بازماندگان شهدا و بیوه‌ها؛ وکیل دوره‌های پانزدهم و شانزدهم پارلمان افغانستان و سناتور انتخابی در دوره محمد اشرف غنی (اعتمادی، ۱۳۹۸).

منابع: «اسطوانه‌های انقلاب، اکبری بر فراز قله...» (۱)، (۱۳۶۶). در پیام پاسدار، ثور و جوزا. شماره ۳. صص ۲۰ تا ۲۳ و ۵۴ تا ۵۶؛ «اسطوانه‌های انقلاب، اکبری بر فراز قله...» (۲)، (۱۳۶۶). در پیام پاسدار، قوس. شماره ۵. صص ۳۷ تا ۴۲؛ «پیامی و کلامی از: مجاهد عالقدر استاد اکبری». (۱۳۷۱). در هفته‌نامه وحدت. سال سوم. پنج‌شنبه ۲۶ قوس. شماره ۷۶. ص ۳؛ اعتمادی (انوری)، زلیخا. (۱۳۹۳). تاریخ معاصر جاغوری. کابل: امیری؛ اعتمادی (۱)، عوض‌علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان؛ از ظهور تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال ششم. شماره ۳۱. ۳۳۵. سنبله. ص ۳؛ اعتمادی (۲)، عوض‌علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان؛ از ظهور تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال

ششم. شماره ۲۵۸. ۱۸. حوت. ص ۳؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۸۱). «احزاب افغانستان؛ از ظهور تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال هشتم. شماره ۲۸۷. ۹. جوزا. ص ۳؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). «یادداشت عوض‌علی اعتمادی بر مدخل محمد اکبری». تحویل داده شده به دفتر دانشنامه. ۱۵. جدی ۱۳۹۸؛ بختیاری، محمد عزیز. (۱۳۸۵). شیعیان افغانستان. قم: شیعه‌شناسی؛ بینش، محمد وحید. انصاری، فاروق و خلوص، محمد حسین. (۱۳۹۰). شیعیان افغانستان؛ روابط، جایگاه‌ها و جریان‌ها و احزاب. بی‌جا: بی‌نا؛ پیام مجاهد. (۱۳۸۶). سال یازدهم. شماره ۲۹. مسلسل ۵۴۸. ۱۲. میزان. ص ۱؛ جاوید. سید محمد علی. (۱۳۹۵). خاطرات من (برهه‌ی حساسی از تاریخ). چاپ اول. کابل: واژه؛ رویش، عزیز. (۱۳۹۱). بگذار تا نفس بکشم. چاپ اول. کابل: تاک؛ زاهدی، علی‌جان. (۱۳۷۹). روایت شکست اقوام محکوم در افغانستان. بی‌جا: شفاء؛ شفایی، امان‌الله. (۱۳۹۳). جریان‌شناسی تاریخ افغانستان معاصر. کابل: امیر؛ صف‌زاده سمنگانی، محمد حسین. (۱۳۸۰). سال‌های جهاد در افغانستان. جلد ۲. بی‌جا: مؤلف؛ عارف، محمد امین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. بی‌جا: بی‌نا؛ عرفانی بکا و لنگی، قربان‌علی. (۱۳۷۲). از کنگره تا کنگره. بی‌جا: سراج؛ علوی، سید محمد رضا. (۱۳۹۰). ناگفته‌های جنبش روشنفکری افغانستان. دفتر نخست. چاپ دوم. بی‌جا: مؤسسه خدمات فرهنگی باران؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۶۶). تاریخ نوین هزاره‌جات. کویته: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۶۸). تاریخ هزاره و هزارستان.

کابل فارغ شده است. او پس از سپری کردن دوره تخصصی طب در شفاخانه علی آباد، به عنوان عضو کادر علمی دانشگاه کابل پذیرفته شد و مشغول به کار شد.

در سال های جنگ و ناامنی در کابل، اکبری به ولایات شمال کشور کوچ کرد. او یک سال در شفاخانه نساجی شهر پلخمري ولایت بغلان خدمت کرد و بعد به شهر مزارشریف رفت و به عنوان سرپرست دیپارتمنت جراحی دانشکده طب دانشگاه بلخ به کار مشغول شد.

در سال ۱۳۷۵ ش به همراه ۱۸ تن از اعضای هیئت علمی دانشگاه بلخ با سرپرستی میرزا محمد پیمان معاون علمی آن دانشگاه برای ایجاد دانشگاه بامیان راهی آن ولایت شد. این هیئت حدود سه ماه برای ترتیب و تنظیم برنامه ریزی های علمی تلاش کردند تا سرانجام این دانشگاه به کار آغاز کرد.

زمانی که ولایات شمال کشور به دست گروه طالبان افتاد، اکبری در سال ۱۳۷۶ ش وطن را ترک کرد و به پاکستان رفت و یک سال در شفاخانه سیما سمر در کوپته کار کرد. او در سال ۱۳۷۸ ش به کشور استرالیا رفت و در آن کشور ماندگار شد. در حال حاضر (۱۳۹۸ ش) اکبری در استرالیا زندگی می کند و به خدمات طبی و صحنی مشغول است.

منبع: اکبری، محمدآصف. (۱۳۹۸). «زندگی نامه محمدآصف اکبری». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. قوس ۱۳۹۸.

سید اسحاق شجاعی

بی جا: بی نا؛ عصمت الهی، محمد هاشم، بینش، وحید، دانش، محمد قاسم، عظیمی، محمد اکرم و کابلی، مشکور. (۱۳۷۸). *جریان پرشتاب طالبان*. تهران: الهدی؛ لعلی، علی داد. (۱۳۷۲). *سیری در هزاره جات*. قم: احسانی؛ مرتضوی، سید رحمت الله. (بی تا). *قصه های زندگی*. بی جا: بی نا؛ مصباح زاده، سید محمد باقر. (بی تا). *شیعیان افغانستان؛ گروه ها و گرفتاری ها*. کابل: سعید؛ مهدوی، جعفر. (۱۳۹۳). *جامعه شناسی سیاسی طالبان*. کابل: مؤسسه تحصیلات عالی غرjestان؛ ناطقی، محمد. (۱۳۹۶). *سال های تغییر؛ روایت نیم قرن زندگی*. دفتر اول و دوم. چاپ اول. کابل: مؤسسه تاریخ شفاهی افغانستان؛ ویکی پدیا (۱). (۱۳۹۷). «پاسداران جهاد اسلامی افغانستان». بازیابی ۷ ثور ۱۳۹۷. fa.wikipedia.org؛ ویکی پدیا (۲). (۱۳۹۷). «حزب حراست اسلامی افغانستان». بازیابی ۱ می ۲۰۱۸ م. fa.wikipedia.org.

اسماعیل بختیاری و علی مدد شریفی

اکبری، محمدآصف (۱۳۳۸ ش)

پزشک و فعال دانشگاهی

محمدآصف فرزند محمدعلی در سال ۱۳۳۸ ش / ۱۹۵۹ م در منطقه کارته سخی شهر کابل به دنیا آمد. پدرش از قریه کدک شاک ولسوالی جغتواز ولایت غزنی بود که به کابل آمده بود. او از طایفه محمدخواجه است. اکبری تعلیمات ابتدایی را در مکتب جمال مینه و تعلیمات ثانویه را در لیسه عالی حبیبیه خوانده است. او در سال ۱۳۶۴ ش از دانشکده طب دانشگاه

اکبری، محمدباقر (۱۳۳۷ ش)**مدرس و عالم دینی**

محمدباقر اکبری، فرزند محمد صابر تقدسی، در سال ۱۳۳۷ ش / ۱۹۵۸ م در قریه بغرا از توابع ولسوالی مالستان ولایت غزنی به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را در مکتب خانه سنتی آموخت. همزمان درس‌های جدید تا صنف نهم را در مکتب شنیه ده فراگرفت. درس‌های مقدماتی علوم دینی را از پدر و دیگر اساتید زادگاه خود از جمله محسن مهدوی آموخت. اکبری از سال ۱۳۵۷ ش مدت شش ماه در مدرسه علوم دینی مهدیه سنگماشه جاغوری درس خواند و از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ ش در مدرسه علوم دینی علیزاده مالستانی در قریه سوکه تحصیل کرد. اکبری همزمان به فعالیت‌های سیاسی گرایش یافت و با اعضای سازمان نصر افغانستان در مالستان ارتباط داشت.

اکبری در سال ۱۳۶۴ ش به ایران رفت. ابتدا در شهر اصفهان به مدرسه صدر وارد شد و سپس به قم رفت. او درس‌های سطوح عالی حوزه را از استادانی چون محمدعلی مدرس، محمدهاشم صالحی ترکمنی، احمد پایانی، وجدانی فخر، مصطفی اعتمادی، علی پناه اشتهاردی و عبدالله جوادی آملی آموخت. اکبری در بهار سال ۱۳۷۳ ش به زادگاه خود برگشت و بعد از مدتی به بامیان رفت و در واحد فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان مشغول فعالیت شد. او از سال بعد در «حوزه علمیه رهبر شهید» در بامیان به تدریس

پرداخت. در سال ۱۳۷۷ ش به قم برگشت و تا سال ۱۳۸۴ ش در درس‌های خارج فقه و اصول استادانی مانند جعفر سبحانی، ناصر مکارم شیرازی، وحید خراسانی و فاضل لنکرانی شرکت کرد. او ضمن فراگیری علوم دینی لیسانس خود را از دانشکده سید اسماعیل بلخی گرفت که عبدالعلی مزاری تأسیس کرده بود. اکبری در سال ۱۳۸۸ ش مدرک ماستری خود را در رشته فلسفه و کلام، از جامعة المصطفی گرفت و موضوع پایان نامه او «نقد و بررسی ایمان‌گرایی و معرفت‌شناسی اصلاح شده» بود.

اکبری در سال ۱۳۹۱ ش به وطن برگشت و در مدرسه علوم دینی محمدیه در شهر غزنی که علیزاده مالستانی تأسیس کرده بود، مشغول تدریس شد. او ضمن تدریس از سال ۱۳۹۴ تا کنون (۱۳۹۸ ش) در واحد فرهنگی دفتر آیت‌الله محمد اسحاق فیاض در غزنی نیز مسئولیت دارد. اکبری همچنین فعالیت‌های فرهنگی و تحقیقی نیز داشته است، از جمله سردبیری نشریه بیان؛ عضویت در مجمع علمای مرکز و ولایات افغانستان از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ ش؛ مدیریت هفته‌نامه حزب وحدت اسلامی افغانستان در بامیان در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۷ ش؛ نشر بیش از ۷۰ مقاله کوتاه و بلند در مجلات مختلف.

منبع: اکبری، محمدباقر. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادل با محمدباقر اکبری. ۱۰ قوس ۱۳۹۸.

عبدالعلی عادل

اکبری، محمدتقی (۱۳۵۲ ش)

شاعر و مستندساز

محمدتقی اکبری متخلص به «سراج»، فرزند عوض علی، متولد سال ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ م در ولایت دای کندی است. در کودکی همراه خانواده به ایران رفت و در شهر قم ساکن شد (مظفری، ۱۳۹۳: ۴۶۹). پس از گذراندن دوره دبیرستان به فراگیری علوم دینی در شهر قم پرداخت. اکبری در جوانی به شعرروی آورد و در شهر قم با مراکز فرهنگی و ادبی اعم از مهاجرو میزبان ارتباط داشت. از جمله در کنار محمدشریف سعیدی و حسین رهیاب در جریده ادبی گلبانگ نویسنده همکار بود. او در سال ۱۳۷۶ ش دوره جامع فیلم سازی را در باغ فردوس تهران گذراند اما به همین بسنده نکرد و مدتی به کابل رفت و مطالعاتی را در حوزه فیلم و سینما دنبال کرد (همان).

اکبری در شعر بیشتر به قالب غزل گرایش دارد. در غزل هایش ظرافت و باریک بینی های خاص و دایره واژگانی گسترده دارد (همان). او در شعر به دردها و رنج های انسان مهاجر یا انسان درگیر با مصیبت جنگ می پردازد. شعرهایی که از او در جنگ ها و مجموعه های گروهی از قبیل شعر مقاومت افغانستان دفتر دوم، درختان تبعیدی و غیره منتشر شده است، حکایت از غزل سرایی او دارد. اما زمانه و وضعیت زندگی او را به طنزگویی در شعر نیز وا داشت. او از معدود شاعران افغانستان است که در زمینه طنز هم کارهای جدی دارد (قاسمی، ۱۳۹۲: ۲۱).

او در ادبیات مهاجرت از نسل دوم به شمار می رود. نسل دوم شعر مهاجرت به آن دسته از شاعرانی اطلاق می شود که از دوران کودکی به ایران آمده اند، به آموزش و پرورش دست یافته و به شعرروی آورده اند. اما در سینما و فیلم سازی، نسل اول فیلم سازان مهاجر کسانی بودند که در سال ۱۳۷۶ ش در مرکز فیلم سازی باغ فردوس سینما را فرا گرفتند.

اکبری در سال ۱۳۸۹ ش به استرالیا مهاجرت کرد (مظفری، ۱۳۹۳: ۴۶۹). از محمدتقی اکبری تا آخر حمل ۱۳۹۷ ش انتشارات نیستان یک مجموعه شعر منتشر کرده است: گزیده ادبیات معاصر، شماره ۱۳۲. منابع: قاسمی، سید ضیا و مؤدب، علی محمد (۱۳۹۲). درختان تبعیدی. تهران: نیستان؛ مظفری، سید ابوطالب. (۱۳۹۳). پایتخت پری ها (شعر معاصر/ افغانستان). تهران: انجمن شاعران ایران.

نادر احمدی

اکبری، محمد موسی (۱۳۴۰ ش)

عکاس، گرافیکست و نقاش

محمد موسی اکبری فرزند غلام حسین از قوم قزلباش در سال ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۱ م در محله قُرتا (کُردا) چنداول کابل به دنیا آمد. دوره ابتدایی را در مکتب میرویس هوتکی و متوسطه را در متوسطه سرای غزنی فرا گرفت. در سال ۱۳۶۰ ش از لیسه عالی انصاری فارغ شد (اکبری، ۱۳۹۶).

اکبری به دلیل علاقه ای که به هنر داشت

می‌کرد و این همکاری تا سال ۱۳۷۱ ش ادامه داشت (رهیاب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۴). علاوه بر آن با وزارت آموزش و پرورش ایران، جهاد سازندگی، ستاد پشتیبانی افغانستان و کمیته کمک به جنگ‌زدگان افغانستان همکاری داشت (موجانی، صدقی، راهدار، حسین‌زاده، علیزاده، ارغون چینار و یارقین، ۱۳۹۴: ۴۹۱).

از کارهای مهم اکبری، طراحی آرم برای نشریه پیام مستضعفین سازمان نصر افغانستان بود که خود نیز عضو آن سازمان بود (همان). همچنین طراحی آرم و لوگو تایپ مجلاتی چون *حبل‌الله*، *دردری*، *بامیان*، *خط سوم*، *صراط*، *گفتمان نو*، *انتشارات عرفان* و طراحی جلد چند عنوان کتاب در انتشارات عرفان و مرکز نبی اکرم استرالیا از جمله کارهای طراحی اوست (اکبری، ۱۳۹۶).

اکبری از سال ۱۳۷۰ ش عکاسی را نیز در ایران دنبال کرد. او در ابتدا از فعالیت‌های مهاجرین عکس می‌گرفت (همان). بعد از پیروزی گروه‌های جهادی، عکاسی را در افغانستان دنبال کرد. در سال ۱۳۷۱ ش به هرات رفت تا از آثار تاریخی آن شهر عکس بگیرد. او در عکاسی بیشتر به دنبال آثار و سوژه‌های تاریخی، مناظر، فرهنگ و آداب و رسوم است. او عکس‌های زیادی از آثار تاریخی قبل از اسلام و بعد از اسلام، خصوصاً معماری و کاشی‌کاری‌های دوره غوریان، غزنویان، تیموریان و سلجوقیان گرفته است (رهیاب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۴).

اکبری در ماه ثور سال ۱۳۶۸ ش ازدواج

بعد از گذراندن امتحان کانکور در سال ۱۳۶۱ ش وارد دانشگاه هنر کابل شد، اما با توجه به اوضاع کشور و با تحت تعقیب قرار گرفتن از سوی عوامل دولت، نتوانست به تحصیل ادامه دهد و بعد از سه سمستر، تحصیلاتش را در رشته هنر ناتمام رها کرد (اکبری، ۱۳۹۶؛ رهیاب، جاوید و مروج، ۱۳۹۶: ۱۱۴).

اکبری در سرطان سال ۱۳۶۲ ش به ایران مهاجرت کرد. با توجه به تجربه‌ای که در زمینه هنر داشت، در بخش هنری امور تربیتی آموزش و پرورش منطقه ۱۷ تهران مشغول به کار شد. همزمان با حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی آشنا شد. در آنجا علاوه بر آموزش، کارهای هنری برای ستاد امور افغانستان انجام می‌داد. اولین آرمی که او به صورت حرفه‌ای طراحی کرد برای کمیته کمک به جنگ‌زدگان افغانستان بود. به واسطه طراحی همین آرم در سال ۱۳۶۳ ش به سفر حج رفت (اکبری، ۱۳۹۶).

اکبری پس از آن، در بخش فرهنگی هنری ستاد امور افغانستان در تهران به کار مشغول شد. برگزاری سمینارها، مسابقات قرآن، اعزام حجاج و کارهای تبلیغاتی مثل طراحی پوستر، کارت دعوت، پلاکارد و عکاسی به عهده او بود. همزمان با آن برای یادگیری هنر خطاطی، در انجمن خوشنویسان ایران نیز ثبت نام کرد (همان).

اکبری در سال ۱۳۶۵ ش وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، با گرایش گرافیک شد. او همزمان با حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در رشته گرافیک همکاری

کرد. حاصل ازدواج او دو دختر و یک پسر است. او سفرهای متعددی به افغانستان داشته است (اکبری، ۱۳۹۶).

اکبری در سال ۱۳۸۰ ش «مؤسسه دایره» را در کابل تأسیس کرد و بعد با تغییر نام آن مرکز به «خانه هنر» تلاش کرد به فعالیت‌های آموزشی خود در این شهر ادامه دهد. او از سال ۱۳۸۸ ش به عنوان استاد در انستیتوت هنرهای زیبا در کابل تدریس می‌کند (همان).

او در نمایشگاه‌های عکاسی مختلفی در داخل و خارج از افغانستان، به شکل انفرادی و گروهی شرکت کرده و تا کنون حدود ۱۰۰۰۰ فریم از عکس‌هایش را در این نمایشگاه‌ها عرضه کرده است (رهیاب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۴). او یک مجموعه ۲۸ قطعه‌ای از عکس‌های انتخابی‌اش را به صورت پُست‌کارد، به نام «تا شقایق هست زندگی باید کرد»، در سال ۱۳۹۲ ش در تیراژ ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرد (اکبری، ۱۳۹۶).

بعضی از نمایشگاه‌های انفرادی‌ای که اکبری برگزار کرده عبارت‌اند از نمایشگاه «نگاه آشنا»، مرکز فرهنگی فرانسه در کابل، سال ۱۳۸۵ ش؛ نمایشگاه «در امتداد لحظه‌ها»، خانه فرهنگ افغانستان، سال ۱۳۸۹ ش؛ نمایشگاه «عکس افغانستان»، خانه فرهنگ افغانستان در برلین، ۱۳۹۳ ش؛ نمایشگاه عکس محرمی «خورشید در قاب»، فرهنگستان هنر، سال ۱۳۹۳ ش (اکبری، ۱۳۹۶). اکبری همچنین در نمایشگاه‌های جمعی و گروهی نیز اشتراک داشته است، مثل نمایشگاه «زمزمه

تصاویر»، خانه سوره، سال ۱۳۶۹ ش؛ نمایشگاه «عکس و نقاشی»، سفارت افغانستان در دهلی هند، سال ۱۳۹۲ ش / ۲۰۱۴ م ... (همان).

اکبری تقدیرنامه‌های زیادی از مسابقات متعدد عکاسی در سطح بین‌المللی و کشوری دارد. او به همراه خانواده‌اش اکنون (۱۳۹۶) در ایران ساکن است (همان).

منابع: اکبری، محمدموسی. (۱۳۹۴). «عکاسی از میراث فرهنگی مشترک ایران و افغانستان؛ گفت‌وگوی مریم نظری با محمدموسی اکبری». سایت هنر آنلاین. www.honaronline.ir؛ اکبری، محمدموسی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید سلیمان حسینی با محمدموسی اکبری. ۱۲ حوت ۱۳۹۶؛ ره‌یاب، حسین. جاوید، محمد جاوید و مروج، هادی. (۱۳۹۶). «نمایه عکاسان افغانستان». در *فصلنامه ادبیات معاصر*. سال دوم. شماره ۶. صص ۱۱۳ تا ۱۳۷؛ موجانی، سید علی. صدقی، سولماز. راهدار، سید حمید. حسین‌زاده، بصیر احمد. علی‌زاده، حسین‌علی. ارغون‌چینار، علی. یارقین، محمدحلیم. (۱۳۹۴). *فرهنگ شخصیت‌های معاصر افغانستان*. قم: عظام.

سید سلیمان حسینی

اکبری، محمدنور (۱۳۴۲ ش)

فعال سیاسی

محمدنور اکبری، که قبلاً به محمدنور فطرت شهرت داشت، فرزند محمد اکبر خان کورگه، از تیره دُوده از شاخه‌های طایفه ساژو (سازدان) در ماه قوس ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۳ م در قریه کُزْشْکُورْگه ولسوالی خدیروایت دای‌کندی به دنیا آمد (اکبری، ۱۳۹۶). پس از پایان

تحصیلات ابتدایی، تحصیلات ثانوی را در سال ۱۳۵۵ ش در لیسه خدیربه پایان رساند. او در ۱۳۵۷ ش منشی و مدیر کمیته سازمان جوانان حکومت دموکراتیک خلق در دای کندی بود. اکبری بعد از سقوط حکومت های محلی هزاره جات به کابل رفت و احتمالاً در ۱۳۵۸ وارد پولی تخنیک شده باشد. او از سال ۱۳۶۰ ش تا سقوط شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، قومندان برجسته شورای اتفاق بود و در اکثر درگیری های دای کندی، سهم فعال نظامی داشت (بیانی، ۱۳۹۸). سپس برای ادامه تحصیل به هند رفت و در سال ۱۳۷۴ ش لیسانس خود را در رشته علوم سیاسی از جامعه ملیة اسلامیة دهلی نو گرفت. همچنین او در سال ۱۳۷۶ ش مدرک ماستری خود را در رشته ادبیات فارسی از همین دانشگاه گرفت (خبرگزاری پژواک، ۱۳۹۶) او علاوه بر فارسی، به زبان های انگلیسی و اردو مسلط است (صفحه فیسبوک نمایندگان پارلمان ولایت دای کندی، ۲۰۱۴).

اکبری از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۱ ش به حیث کارمند سیاسی در ارگان های قوای مسلح ایفای وظیفه کرد. در دوران تحصیل در هند، سه دوره ریاست اتحادیه محصلین افغان را در هند به عهده داشت. از سال ۱۳۷۳ ش تا ۱۳۸۱ ش، مدیر مسئول جریده تفاهم بود که به زبان فارسی، پشتو و انگلیسی نشر می شد. همچنین عضو هیئت تحریریه نشریه فارسی زبان «بنیاد منتشره دهلی» بود و مقالات و ترجمه های زیادی هم از او در نشریات آن روز افغان های هند چون

جریده میزان (ارگان نشراتی سفارت افغانستان در هند) نشر شده است (اکبری، ۱۳۹۶). اکبری از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱ ش به حیث سکرتر اول سفارت افغانستان در دهلی نوایفای وظیفه کرد. از ۱۳۸۱ ش تا اواخر سال ۱۳۸۳ ش به حیث شارژدافیر و مستشار وزیرمختار سفارت افغانستان در توکیو جاپان کار کرد (خبرگزاری پژواک، ۱۳۹۶). همچنین از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۴ ش معاون ریاست تشریفات وزارت خارجه بود (اکبری، ۱۳۹۶).

اکبری در دوره پانزدهم ولسی جرگه، به حیث وکیل مردم ولایت دای کندی وارد پارلمان شد. همچنین در دوره شانزدهم ولسی جرگه با بیشترین رأی از این ولایت به پارلمان راه یافت. او در دو دوره حضورش در پارلمان، عضو کمیسیون امور بین الملل ولسی جرگه بود و چند سال متوالی به حیث معاون آن کمیسیون کار کرد. همچنین ریاست گروه پارلمانی «اعتماد» و معاونت گروپ پارلمانی «خط سوم» را برای چند سال متوالی به عهده داشت (اکبری، ۱۳۹۶؛ موجانی، صدقی، راهدار، حسین زاده، علیزاده، ارغون چینار و یارقین، ۱۳۹۴: ۴۶۲).

او در میزان ۱۳۹۲ ش در انتخابات ریاست جمهوری به حیث معاون دوم تیم عبدالقیوم کرزی نامزد شد و از پارلمان استعفا داد (خبرگزاری بین المللی شفقنا افغانستان، ۱۳۹۲) از این سال به بعد، وظیفه دولتی نداشته و مشغول کارهای سیاسی ای مثل معاونت حزب انسجام ملی و عضویت در شورای رهبری

حراست و ثبات است (اکبری، ۱۳۹۶).

اکبری در مدت حضور در پارلمان، به حیث دیپلمات سابق و عضو و معاون کمیسیون امور بین الملل ولسی جرگه، سفرهای کاری زیادی به کشورهای مختلف جهان داشته است (همان).
منابع: اکبری، محمدنور. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با محمدنور اکبری. ۹ اسد ۱۳۹۶؛ بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زینب نوری با عزیزالله بیانی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ خبرگزاری بین المللی شفقنا افغانستان. (۱۳۹۲). «چهارمین بخش از معرفی معاونین نامزدهای انتخابات افغانستان». بازیابی ۹ اسد ۱۳۹۶. www.shafaqna.com؛ خبرگزاری پژواک. (۱۳۹۶). «زندگی نامه اعضای ولسی جرگه از ولایت دای کندی». بازیابی ۹ اسد ۱۳۹۶. www.pajhwok.com؛ صفحه فیسبوک کاندیدی/ پارلمانی ۱۳۹۴ ولایت دای کندی. (۱۳۹۴). «لیست کاندیدای احتمالی پارلمانی از ولایت دای کندی در انتخابات». بازیابی ۹ اسد ۱۳۹۶. موجانی، سیدعلی. صدقی، سولماز. راهدار، سیدحمید. حسین زاده، بصیراحمد. علیزاده، حسین علی. ارغون چینار، علی و یارقین، محمدحلیم. (۱۳۹۴). فرهنگ شخصیت های معاصر افغانستان. قم: عظام.

محسن شریفی

اکبری، محمدهاشم (۱۳۰۴ تا ۱۳۷۰ ش)

عالم دین و فعال اجتماعی

محمدهاشم اکبری (معروف به آخوند کربلایی) فرزند حسین در سال ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ م در زولی (منطقه ای بین مالستان و ارزگان) به دنیا

آمد. زمانی که محمدهاشم کودک بود، پدرش به دلیل مشکلات اقتصادی، از زادگاه خویش به منطقه انگوری ولسوالی جاغوری کوچ کرد. دیری نگذشت که پدرش درگذشت و با فوت او، محمدهاشم تحت سرپرستی برادر بزرگش خدابخش (معروف به حاجی آخوند) و مادرش قرار گرفت (نوری، ۱۳۹۳).

محمدهاشم خواندن، نوشتن و قرائت قرآن را در مکتب خانه محل فراگرفت. سپس به مدرسه علوم دینی محمدجمعه فاضل در انگوری رفت و علم صرف و مقداری از علم نحو را در آنجا فراگرفت. پس از آن، علم منطق، معانی و بیان و قسمتی از علم نحو را نزد محمدجمعه محقق خرید آموخت (نوری، ۱۳۹۳؛ موسوی، ۱۳۹۶).

پس از آنکه حاجی آخوند، برادر محمدهاشم بنا به دعوت مردم زولی در سال ۱۳۳۰ ش به زادگاهش برگشت، اکبری نیز به زولی بازگشت و مدت پنج سال در آنجا مسائل دینی را آموزش داد و ترویج کرد. سپس به ایران و شهر مشهد سفر کرد و از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ ش در مدارس دینی آن شهر، علوم اسلامی آموخت. سپس به زادگاه خویش برگشت و به کارهای آموزشی و تبلیغ معارف اسلامی مشغول شد (نوری، ۱۳۹۶).

اکبری پس از بازگشت به وطن، مدرسه علوم دینی در قریه حاجی محمد زولی تأسیس کرد و مشغول تدریس شد. او سرپرستی چندین مکتب خانه را در مناطق مختلف ارزگان خاص عهده دار شد و در علوم دینی و مسائل اعتقادی

شاگردانی تربیت کرد. او از سال ۱۳۴۵ ش، پس از حدود ۱۵ سال فعالیت مستمر، «جوی شش‌پر» را در مرکز ارزگان خاص ساخت. در این فعالیت عمرانی که با همکاری مردم و شیخ میراحمد میرزایی، حاجی خان و حاجی رحم‌الدین روی داد، نه‌ری بزرگ کشیده شد و دشتی وسیع آباد شد. این اقدام آنان به آبادانی و رفع محرومیت اقتصادی منطقه کمک کرد و ۵۰۰ خانوار صاحب زمین زراعتی شدند. آخوند کربلایی در دوران جنگ‌های داخلی به نمایندگی از گروه «نهضت اسلامی افغانستان» در منطقه شش‌پر، پایگاه‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی تأسیس کرد. این پایگاه‌ها در جهت حفظ امنیت منطقه فعال بود و نیروهای رزمی را به جنگ علیه ارتش شوروی اعزام می‌کرد. با تأسیس این پایگاه‌ها، امکانات فرهنگی و نظامی زیادی از کشورهای همسایه به خصوص جمهوری اسلامی ایران برای مردم منطقه جذب شد. مدرسه علوم دینی «امام جعفر صادق» ارزگان خاص، واقع در منطقه سیدان که به دست سید اسحاق نقوی، وکیل آیت‌الله خمینی تأسیس شده بود، در دوران جهاد، با همکاری اکبری رونق بیشتری پیدا کرد. کمک‌های مالی کارگران و مهاجران مقیم ایران برای محمدهاشم اکبری ارسال می‌شد و او آن‌ها را صرف مدرسه علوم دینی و کارهای فرهنگی می‌کرد. در دهه شصت و در اوج جنگ‌های داخلی در ارزگان خاص شورای روحانیت متشکل از تمامی علمای بانفوذ منطقه تأسیس شد و آخوند کربلایی نیز عضو آن بود. این شورا

در مدیریت منطقه نقش چشمگیری داشت و مدرسه علوم دینی ارزگان خاص زیر نظر این شورا اداره می‌شد. همچنین آخوند کربلایی با همکاری فرزند برادرش اسدالله افضلی، در منطقه جوی نوش‌ش ارزگان خاص، مدرسه علوم دینی دیگری تأسیس کرد که شاگردان زیادی از نقاط مختلف ارزگان در آن تحصیل کردند (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۱۰ تا ۱۱۱).

سرانجام آخوند کربلایی در سال ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱ م در سن ۶۶ سالگی در اثر بیماری در منطقه شش‌پر به ارزگان خاص درگذشت و در منطقه سه‌پای مالستان به خاک سپرده شد (نوری، ۱۳۹۳).

منابع: فصیحی، قربان‌علی و شریفی، علی‌مدد. (۱۳۹۶). *عالمان شیعه غزنی*. جلد ۲. مشهد: بدخشان؛ موسوی، سید صفدرعلی. (۱۳۹۶). *مصاحبه تلفنی علی‌مدد شریفی با سید صفدرعلی موسوی*. ۲۹ سنبله ۱۳۹۶؛ نوری، نجیب‌الله. (۱۳۹۳). «زندگی‌نامه محمدهاشم اکبری». چاپ‌نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۳۰ دلو ۱۳۹۶؛ نوری، نجیب‌الله. (۱۳۹۶). *مصاحبه تلفنی علی‌مدد شریفی با نجیب‌الله نوری*. ۱۹ میزان ۱۳۹۶.

علی‌مدد شریفی

اکبری، یاسین (۱۳۴۹ ش)

فعال سیاسی و اجتماعی

یاسین اکبری فرزند غلام‌رسول از طایفه شاه‌کرم، در سال ۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰ م در قریه قُوجُنْقُی

به عنوان رئیس شورای ولایتی انتخاب شد. او حدود دو سال به عنوان رئیس این شورا و دو سال دیگر به عنوان عضو شورا ایفای وظیفه کرد (آیتی، ۱۳۹۰: ۸۶).

اکبری بعد از فراغت از دوره چهارساله وکالت در شورای ولایتی، به عنوان آمر خدمات اجتماعی و فرهنگی در اداره ولایت دای‌کندی به فعالیت شروع کرد و مدت سه سال در این منصب مشغول کار بود. در کنار آن توانست در سال ۱۳۹۳ ش از مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو دای‌کندی، مدرک لیسانس فقه و معارف اسلامی را بگیرد (اکبری، ۱۳۹۶).

اکبری در زمان کمپاین ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ ش با تیم اصلاحات و همگرایی (عبدالله عبدالله و معاون دومی محمد محقق) همراه شد و مسئولیت تبلیغات این تیم را در ولایت دای‌کندی قبول کرد. به همین دلیل از وظیفه دولتی‌اش استعفا داد. او پس از انتخابات و روی کار آمدن دولت وحدت ملی، در پست معاونت اداری ریاست دفتر معاون دوم ریاست اجرائیه به کار مشغول شد و سه سال است که در این اداره ایفای وظیفه می‌کند (همان).

اکبری در سال ۱۳۸۹ ش به مناسبت شرکت در جرگه ملی مشورتی صلح که در کابل برگزار شده بود، از دست رئیس جمهور حامد کرزی، مدال افتخاری صلح دریافت کرد. همچنین چندین تقدیرنامه درجه دوم و سوم دولتی در زمان تصدی وظیفه در اداره ولایت دای‌کندی و اداره ریاست دفتر معاونت دوم

(شرح قول) از توابع ولسوالی اُشترلی ولایت دای‌کندی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش شروع کرد و در مکتب خانه زادگاهش جامع‌المقدمات را نزد قربان علی مهدوی بعل‌کنڈو فراگرفت. از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ ش به مدرسه علوم دینی المهدی شیخ‌میران رفت و درس‌های متداولی مثل صرف، نحو، منطق، اصول و فقه را نزد محمداسحاق محقق نوجک فراگرفت (اکبری، ۱۳۹۶).

اکبری در خزان سال ۱۳۶۸ ش به ایران رفت و در شهر قم در مدت دوازده سال ادبیات عرب و فقه و اصول را تا اتمام کفایتین (پایه دهم برای طلاب غیرایرانی) نزد استادانی چون فاضل لعلی، صالحی مدرس، محمدی خراسانی، حسینی بوشهری، وجدانی فخر، موسوی تهرانی و رحمانی سبزواری به پایان رساند و مدتی هم در درس‌های خارج فقه و اصول جعفر سبحانی و مکارم شیرازی شرکت کرد. او در مدت تحصیل در قم توانست مدرک لیسانس معارف اسلامی‌اش را از جامعه المصطفی‌العالمیه بگیرد (همان).

اکبری پس از سقوط طالبان و تأمین امنیت و آرامش نسبی در کشور، در سال ۱۳۸۱ ش به افغانستان بازگشت و در ولسوالی اُشترلی به تدریس در مدرسه علوم دینی المهدی شیخ‌میران مشغول شد و مدت چهار سال در این مدرسه تدریس کرد (همان).

اکبری در سال ۱۳۸۳ ش در انتخابات شورای ولایتی دای‌کندی شرکت کرد و به این شورا راه یافت. در انتخابات داخلی شورا هم

ریاست اجراییه دریافت کرد (همان).

منابع: آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان (از صفویه تا دوره معاصر). قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ اکبری، یاسین. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با یاسین اکبری. ۱۳ اسد ۱۳۹۶. محسن شریفی

اکو توریسم در افغانستان

کتاب، درباره گردشگری و جاذبه های آن

کتاب اکو توریسم در افغانستان را محمد عظیم عظیمی نوشته است. این اثر را سراج و صبح امید در کابل در سال ۱۳۹۱ ش منتشر کرده است در ۲۴۸ صفحه قطع وزیری، با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

مؤلف در پیشگفتار، ضمن اشاره به اهمیت صنعت توریسم در اقتصاد کشورها، به وضعیت گردشگری و صنعت توریسم در افغانستان پرداخته است و از این صنعت به عنوان راه حلی برای رهایی از وابستگی به کمک های جامعه جهانی و خروج از اقتصاد متکی بر پایه کشاورزی یاد کرده است.

کتاب در سه فصل تنظیم شده است. مؤلف در فصل اول به کلیات، تعاریف و مفاهیم، توریسم و توریست، جایگاه توریسم در مطالعات جغرافیایی، انواع توریسم، اهمیت توریسم، پیشینه توریسم و جایگاه و اهمیت اکو توریسم (گردشگری طبیعی) در صنعت جهانگردی پرداخته است. او در فصل دوم، جاذبه های طبیعی افغانستان، اقلیم و وضعیت

آب و هوایی و ارتفاعات و جاذبه های توریستی افغانستان را معرفی کرده است. در فصل سوم، چالش ها و راهکارها، پیشینه توریسم در افغانستان، سهم جهانگردی و توریسم در اقتصاد افغانستان، تبعات اقتصادی و اجتماعی توریسم پایدار برای افغانستان و چالش ها و پیشنهادهای عملی توسعه توریسم طبیعی پایدار در سطح افغانستان را بررسی کرده است. به باور نویسنده، افغانستان یکی از مراکز عمده و کهن تمدن های باستان به شمار می رود که با دارا بودن طبیعت جذاب و اقلیم متنوع پتانسیل های بالایی در زمینه گردشگری دارد. نویسنده بر این عقیده است که افغانستان از نظر وجود آثار تاریخی و فرهنگی، کشوری غنی است و از نظر جاذبه های اکو توریستی و تنوع اقلیمی نیز جایگاه خوبی در دنیا دارد، اما تعداد توریست های اندکی از افغانستان بازدید می کنند و سفر آن ها تنها به شهرهای خاصی مانند بامیان، هرات، بدخشان، بلخ و کابل محدود می شود. در واقع نبود امنیت و زیرساخت های مورد نیاز برای توسعه گردشگری امکان ورود جهانگردان به کشور را سخت کرده است.

محمد عظیم عظیمی متولد کابل در سال ۱۳۵۷ ش است. او اصالتاً از قریه خاگدو ولسوالی یکه اولنگ است. ماستری جغرافیا و برنامه ریزی شهری دارد و استاد برخی دانشگاه های خصوصی در کابل است (عظیمی، ۱۳۹۹).

منبع: عظیمی، محمد عظیم. (۱۳۹۱). اکو توریسم

در افغانستان. مطبعه کاروان. کابل: سراج و صبح امید؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۹) مصاحبه اینترنتی پروین ولی زاده با محمدعظیم عظیمی. ۳ حمل ۱۳۹۹.

علی جعفری

اکولوژی مناطق مرکزی

کتاب، اقتصاد و محیط طبیعی هزاره جات

این کتاب نتیجه پژوهشی است که به وسیله سیدامیرشاه حسن یار و سیدنورآقا هاشمی در سال ۱۳۵۱ ش انجام شده و آن را پوهنتون کابل در ۷۰ صفحه منتشر کرده است. کتاب به تشریح ویژگی‌ها و مسائل اجتماعی و اقتصادی و طبیعی مناطق مرکزی کشور پرداخته است.

کتاب فاقد فصل بندی یا بخش بندی‌های معمول است و مطالب آن به شکل پیوسته آمده است. پس از فهرست مندرجات، «تمهید» کتاب آمده و مؤلفان در این قسمت هدف و اهمیت پژوهش را بیان کرده و از همکاران خود تقدیر کرده‌اند. در بخشی از آن آمده است: «مواد این رساله، نتیجه تحقیقات علمی مؤلفین است که در رخصتی تابستانی ۱۳۵۱ ش از این مناطق جمع‌آوری گردیده است». پس از آن، در مقدمه، تعاریفی از واژه «اکولوژی» و تاریخچه آن ارائه شده است. سپس توضیحاتی درباره ویژگی‌های «حوزه مرکزی» یا هزاره جات به عنوان یک واحد اکولوژیکی داده شده و این منطقه به ۶ قسمت شامل بامیان، پروان، وردک، غزنی، ارزگان و غور تقسیم شده است.

در قسمت «متود ریسرچ» یا روش پژوهش، نگارندگان یادآوری می‌شوند که معلومات خود را از دو طریق جمع‌آوری کرده‌اند: ۱. مصاحبه اتفاقی (تصادفی) با طبقات مختلف مردم از قبیل ملاحا، اربابان، دهقانان در ۳۰ قریه مختلف (نام قریه‌ها و تعداد ساکنان آن ذکر شده است)؛ ۲. مشاهده مستقیم از محیط زیست منطقه اعم از درختان و نباتات.

پژوهشگران پس از یک ماه مطالعه در مناطق مرکزی، مشکلات محیطی این حوزه را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. مسائل اقتصادی و اجتماعی؛ ۲. نابودشدن ثروت‌های طبیعی. نویسندگان ابتدا به توصیف وضعیت فعلی منطقه و دشواری‌های آن در مواردی مانند وضعیت صحرایی، آموزش، اقتصاد، زراعت و محیط طبیعی و بیولوژیکی (نباتات و گیاهان) می‌پردازند و سپس پیشنهادهایی برای بهبود و حل معضلات هریک مطرح می‌کنند.

کتاب یک پیوست دارد که در آن، نام علمی نباتات وحشی مناطق مرکزی که در سال ۱۳۵۱ ش جمع‌آوری شده‌اند، به همراه محل مشاهده آن‌ها ذکر شده است.

سیدامیرشاه حسن یار (۱۳۲۱ تا ۱۳۹۲ ش) در ولسوالی پَنجَو به دنیا آمده است. او رئیس دانشگاه کابل در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ ش و وزیر تحصیلات عالی در دولت انتقالی کزی بود. منبع: حسن یار، سیدامیرشاه و هاشمی، سیدنورآقا. (۱۳۵۱). اکولوژی مناطق مرکزی. کابل: پوهنتون کابل.

صدیقه هاشمی

اُگره / Ogra

از غذا/های محلی

این غذا با آرد درست می‌شود. آرد را به تدریج در آب جوش ریخته و با ملاقه یا چوب مخصوص حلوا زدن (چمچه حلوا) به هم می‌زنند. آرد آن قدر جوشانده می‌شود تا سفت شود و رنگ آن به زردی بگراید. سپس آن را در کاسه ریخته و وسطش را خالی می‌کنند و روغن داغ بین آن می‌ریزند. بعضی‌ها به جای روغن، در وسط آن دوغ می‌ریزند. البته این غذا به لیتی شباهت دارد؛ اما تفاوت پخت اُگره با لیتی در این است که لیتی با شیرپخته می‌شود و اُگره با آب جوش (مجاهد، ۱۳۹۶).

جواد خاوری و عباس دلجو، اُگره را «آش رشته» معنا کرده‌اند (دلجو، ۱۳۹۲: ۳۰۵؛ خاوری، ۱۳۹۴: ۲۸۶ و ۲۸۷)؛ در حالی که اُگره، غیر از آش رشته است. در آش رشته باید ابتدا آرد را خمیر کرد و بعد آن را نازک کرد و برش زد تا آماده پخت شود. اما در پختن اُگره چنین ترتیبی لازم نیست و از ابتدا آرد را کم‌کم روی آب جوش می‌ریزند تا به تدریج جوشیده و آماده شود (مجاهد، ۱۳۹۶).

این غذا «اُگره آجی»، «اُگره بی‌بی»، «لُخْشوم قُورت» و «سَخْزده» هم نامیده می‌شود. خوش مزه، سبک و برای معده مفید است. دلیل نام‌گذاری «لُخْشوم قُورت» و «سَخْزده» این است که اُگره، غذای لیزی است و زود قورت داده می‌شود و چون هنگام پختن، با چمچه با زحمت زده می‌شود، سَخْزده نیز نام دارد. اما اینکه چرا اُگره می‌گویند، دلیل نام‌گذاری آن

گفته نشده است (امید، ۱۳۹۱).

اُگره غذایی همیشگی نیست و در زمستان‌ها بیشتر استفاده می‌شود. این غذا بیشترین زنان طرفدار دارد تا مردان. باور عمومی این است که طبیعت گرمانه دارد. برای اینکه خاصیت گرمانه آن را افزایش دهند، آب گیاهانی چون خَزْغُول، بُوتِرَنقُو و گَنده بَغَل را به آن ضمیمه می‌کنند (مجاهد، ۱۳۹۶).

منابع: امید، غلام‌رضا. (۱۳۹۱). «غذاهای ناب محلی». وبلاگ اگر به یاد جاغوری / افتادی. تاریخ مراجعه ۱۲ اسد ۱۳۹۶. <http://079752562.blogf-a.com>؛ خاوری، جواد. (۱۳۹۴). /مثال و حکم مردم هزاره. تهران: عرفان؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. کابل: امیری؛ مجاهد، آمنه. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با آمنه مجاهد. تهران. ۱۲ سنبله ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

اگری / Agri

قریه‌ای در ولسوالی ده‌صلاح ولایت بغلان

قریه اگری در ولسوالی ده‌صلاح ولایت بغلان واقع شده است. از شرق به قریه قلعه پایان (یکی از قریه‌های مربوط قریه بزرگ قاسان) از غرب به قریه دَهْلَه دهرک، از شمال به کوه‌های خارزار، از جنوب به زمین‌های زراعتی و رودخانه قاصان متصل است. جاده معروف ابریشم در گذشته از غرب این قریه می‌گذشته است (طغیان ساکایی، ۱۳۹۶).

راه‌های مواصلاتی این قریه به قریه‌های

می‌شود که شورای انکشافی قریه و وزارت احیا و انکشاف دهات ساختہ است (ارباب عبدالصمد، ۱۳۹۶؛ ولی‌زاده، ۱۳۹۶؛ طغیان ساکایی، ۱۳۹۶).

اطفال قریه به مکتب متوسطه اگری می‌روند. نزدیک‌ترین مرکز صحتی به قریه، کلینیک جامع ولسوالی ده‌صلاح است که در ۳ کیلومتری قریه قرار دارد (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

شورای هزاره‌های اهل سنت، جمعیت اهالی قریه اگری راهفتاد خانوار برآورد کرده است که از دهله هزاره و قندهار هستند و اجدادشان اجباراً به بغلان کوچ داده شده‌اند، این‌ها اهل سنت و فارسی‌زبان هستند (پارسایی، ۱۳۹۶). دهله یکی از طوایف هزاره در اندراب است.

از متنفذان قریه اگری می‌توان به ارباب عبدالصمد و بدل محمد خان معلم اشاره کرد. بدل محمد خان در سال ۱۳۹۶ ش به سن ۱۰۵ سالگی وفات یافت. مردم اندراب او را به عنوان پدر معارف ولسوالی خود می‌شناختند (ارباب عبدالصمد، ۱۳۹۶؛ ولی‌زاده، ۱۳۹۶؛ طغیان ساکایی، ۱۳۹۶).

منابع: ارباب عبدالصمد. (۱۳۹۶). مصاحبه حضورى محمدجواد علوى با ارباب عبدالصمد. کابل. ۲۴ جدی ۱۳۹۶؛ پارسایی، غلام‌سخی [رئیس شورای هزاره‌های اهل سنت]. (۱۳۹۶). «جدول قریه‌های هزاره‌های اهل سنت». کابل ۲۲ دلو ۱۳۹۶؛ طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۶). مصاحبه حضورى محمدجواد علوى با یونس طغیان ساکایی. کابل. ۲۴ جدی

اطراف و ولسوالی، خامه است. فاصله قریه اگری تا ولسوالی ۳ کیلومتر و تا شهر پل خمیری، مرکز ولایت بغلان، ۱۰۰ کیلومتر است. رودخانه قاصان از این قریه فاصله کمی دارد. در شیب کوه‌های مشرف به قریه، غاری است که به نام رازلی (راز علی) یاد می‌شود. علایم و آثار زغال‌سنگ در کوه‌های مشرف بر این قریه دیده شده است (همان).

مردم قریه به هزاره‌های اگری شهرت دارند که در ۸۰ سال پیش، از ولسوالی نازین (نهرین) به اندراب مهاجرت کرده‌اند. برخی با توجه به نام اگری، می‌گویند که این مردم از ایالت آگره هندوستان آمده‌اند، اما شواهدی در این رابطه وجود ندارد؛ چون اگری نام شاخه‌ای از مردم هزاره اهل سنت است (همان).

در این قریه یک مدرسه علوم دینی در کنار مسجد وجود دارد و شاگردان به خاطر نداشتن مکتب مستقل به مکتب قلعه پایان می‌روند. مردم قریه وضعیت اقتصادی متوسط دارند و بیشتر گندم، جو، جواری، شالی، زغیر (تخم کتان)، شرسه، رشقه و شبدر می‌کارند. آب و هوای قریه اگری معتدل است و معیشت مردم از طریق زراعت و مال‌داری تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی قریه بیشتر آبی است.

غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از کشکوه، شله غوربندی و کیچیری (همان).

اهالی قریه از برق آبی و آفتابی استفاده می‌کنند. آب آشامیدنی قریه اگری از چشمه و رودخانه به دست می‌آید. روشنایی خانه‌های این قریه از برق یک توربین کوچک آبی تأمین

۱۳۹۶؛ وزارت احیا و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بغلان». کابل؛ ولی‌زاده، رفیع‌الله. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با رفیع‌الله ولی‌زاده. کابل. ۲۴ جدی ۱۳۹۶.

محمدجواد علوی

الاراضی

کتاب، فقهی درباره احکام زمین

این کتاب اثر آیت‌الله محمداسحاق فیاض و به عربی نوشته شده است. چاپ اول این کتاب را مطبعة النعمان در ۱۳۷۰ قمری در نجف منتشر کرده است. چاپ دیگری از آن را انتشارات دارالبذر نجف در سال ۲۰۱۰ م به چاپ رسانده است و تا سال ۱۴۳۲ ق / ۲۰۱۱ م چاپ سوم آن به بازار عرضه شده است.

این کتاب مشتمل است بر یک مقدمه و موضوعاتی چون زمین‌های دست‌نخورده، زمین‌های «مفتوح العنوه» یا زمین‌هایی که مسلمانان از کفار بدون خون‌ریزی تصرف می‌کنند و زمین‌هایی که با دعوت کفار به دست مسلمین می‌آید.

مؤلف در مقدمه درباره موضوع زمین‌های «انفال» (زمین‌هایی که به حاکم معصوم و نایب آن تعلق دارد) بحث می‌کند و بر این عقیده است که علاوه بر این که زمین‌هایی که بدون جنگ از کفار به دست آمده است، انفال است، تمام آنچه بدون جنگ به دست بیاید، جزء انفال به حساب آمده و به پیامبر، امام و

نایبش اختصاص دارد. محمدجواد برهانی این اثر را با عنوان *اراضی از نگاه فقه اسلامی* در سال ۱۳۹۸ ش به فارسی ترجمه کرده است. ترجمه آن را انتشارات مقصودی در ۳۷۷ صفحه منتشر کرده است.

آیت‌الله محمداسحاق فیاض اصالتاً از منطقه شیرداغ است و در سال ۱۳۰۹ ش در قریه صوبه از توابع مسکه جاغوری به دنیا آمده است. او یکی از مراجع تقلید شیعیان است و در شهر نجف، کشور عراق زندگی می‌کند. منبع: فیاض، محمداسحاق. (۲۰۱۱). *الاراضی*. نجف: دارالبذر.

علی جعفری

الاستفتائات الشرعیه

کتاب، پاسخ به سؤال‌های شرعی

این اثر مجموعه‌ای از استفتائات آیت‌الله محمداسحاق فیاض، مرجع تقلید شیعیان است و از سوی دفتر او در سه جلد به زبان عربی تدوین شده است. این اثر انتشارات کلمه طیبیه در سال ۱۴۳۵ ق / ۲۰۱۴ م، در ۱۳۱۷ صفحه با قطع وزیری منتشر کرده است. محل انتشار مشخص نیست.

جلدهای سه‌گانه این اثر بدون مقدمه و پیشگفتار است و هر کدام چند باب دارد و هر باب آن چند فصل. در مجموع سه جلد، به ۴۰۱۹ سؤال مقلدین پاسخ داده شده است. سؤالات و پاسخ‌ها شامل احکام فقهی عبادات، معاملات، ازدواج و طلاق، روابط اجتماعی، مسائل جوانان، صحت و عقاید است. بخشی

غرملی، دونغوز در دامنه این کوه قرار دارند (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۲: ۹۲۵ و ۹۲۶).

البرز کوهستانی مقدس و زادگاه شاهان پیشدادی و کیانی و پیامبران مهری و پارسی است. کوه البرز با اسطوره‌های ایرانی و زرتشتی هم پیوند است. البرز در اوستا، «هَرَبَرزئیتی» یعنی «هرای بلند و مرتفع» خوانده شده، در زبان پهلوی «هریز» ترجمه شده و در فارسی دری «البرز» نامیده شده است. گفته شده است که هرا / هَر هَمان «هور» و «خور» به معنی «آفتاب» است و «بُرز» هم به معنی «بلندی» است و کلمه البرز، «جای بلند» یا «جایگاه خورشید» معنی می‌دهد. القاب «برز» و «ورز» به معنای بلندی در گذشته معمول بوده است و بعضی از والیان نواحی بلخ، غرجستان، هرات و مرو، این لقب را داشته‌اند. در اوستا به ساختن هفت قصر بر فراز کوه البرز مربوط به کیکاووس (زواری، ۱۳۸۸: ۲۷۳).

البرز در اوستا به نام سرچشمه رودهای هیرمند و بلخ و مرو و هری و کابل و خوارزم یاد شده است (کیانی، ۱۳۹۸: ۳۶ به نقل پوردادود، یشت‌ها، ج ۱: ص ۴۲۹ تا ۴۳۱ و ۴۹۷).

البرزکوه در شاهنامه، خانهٔ سیمرغ و محل پرورش زال، محبس و محکمه ضحاک و پرورش‌گاه فریدون است. در داستان نبرد اسفندیار ورستم از شاخهٔ گزیاد شده است که ورستم بنا به راهنمایی سیمرغ از آن برای کشتن اسفندیار استفاده کرد. امروزه درهٔ گزدر کوهپایه البرز در جنوب بلخ به شولگره معروف

از استفتائات زیر عنوان «مسائل» و «متفرقات» بیان شده است که بیشتر حاوی مسائل جدید و مستحدثه و مورد ابتلای مردم و مقلدان است. اکثر پاسخ‌ها به صورت فتوا بیان شده و بسیار اندک از اصطلاحات فقهی «لازم»، «احوط»، «استحباب» و «احتیاط» استفاده شده است. در این اثر، علاوه بر پاسخ‌گویی به سؤالات شرعی مقلدان، پرسش‌های موضوعاتی مانند مهدویت، جایگاه فاطمه زهرا، عزاداری امامان شیعه به ویژه حسین بن علی و زیارت قبور آنان پاسخ داده شده است.

آیت الله محمداسحاق فیاض اصالتاً از منطقه شیرداغ است و در سال ۱۳۰۹ ش در قریه صوبه از توابع مسکه جاغوری به دنیا آمده است. او یکی از مراجع تقلید شیعیان است و در شهر نجف، کشور عراق زندگی می‌کند.

منبع: فیاض، محمداسحاق. (۱۴۳۵ ق). الاستفتائات الشرعیه. بی‌جا: کلمه طیبه.

قریان علی فصیحی (غزنوی)

الْبَزْزُكُوه / Alborz_Kuh

رشته کوهی در شمال افغانستان

این کوه در ولایت بلخ، از شرق به غرب کشیده شده است و دامنه آن تا جنوب غرب مزارشریف ادامه دارد. انتهای شرقی آن به کوه‌های سمنگان و قندوز و انتهای غربی آن به تپه‌های خاکی شبرغان می‌رسد (زواری، ۱۳۸۸: ۲۷۲). بعضی از قریه‌های ولسوالی‌های شولگره و چمتال، از جمله پیش‌دره، بولک، چقناق، قمشلی، یکرویه، باروچی، قزل قدوق،

است (اکبرزاده، ۱۳۹۴). طهمورث دیوبند (شاه و پدر جمشید به روایت شاهنامه) نیز در بلخ و در دامنه کوه البرز درگذشته است. تأسیس سلسله کیانی به دست کيقباد و به دست آوردن تاج پادشاهی در همین کوه اتفاق افتاده است (زواری، ۱۳۸۸: ۲۷۴). کیکاووس پیش از نشستن بر تخت بر فراز قلعه ازرقی، یکی از قلعه‌های کوه البرز، برای رب النوع آمودریا، حاصل خیزی و فراوانی و حامی شهر بلخ، یعنی «ارد و یسورا آناهیتا» قربانی‌های بسیار کرد. کیکاووس، پس از کيقباد به تخت نشست و دیوان را به اطاعت آورد و آنان را بر آن داشت که بر البرز کاخی بزرگ برای او از سنگ و آهن و مس و سیم و زر برآورند. این داستان اخیر هنوز هم در اطراف بلخ شایع است و می‌گویند این قصر هنوز بر بالای کوه البرز وجود دارد. به نوشته کهنزاد اهالی بلخ بدون اینکه نام پادشاهان را به یاد آورند، نقل می‌کنند که پادشاهی در زمان قدیم، باغ و قصری بالای کوه البرز ساخته بود و آب مشک‌آلود را به وسیله حیوانات به بالای کوه می‌رسانید (همان: ۲۷۵ و ۲۷۶).

درباره اینکه مقصود از البرز در شاهنامه کدام البرز و کدام رشته‌کوه است، نویسندگان و محققان نظرات متفاوتی دارند. برخی پژوهندگان از جمله کهنزاد و دوهاله براین باورند که مقصود از البرز در شاهنامه کوهی است در حوالی جنوب بلخ که هنوز هم با عین نام در حدود ۵۰ کیلومتری بلخ موجود است. دارمستتر (مترجم اوستا به انگلیسی)، ازرقی را از قلل رشته کوه البرز در شمال ایران می‌داند. مجتبی

مینوی آن را بر کوه‌های شمال هندوستان و محمد علی جاوید بر سلسله جبال هندوکش افغانستان تطبیق می‌دهد (محمدی، ۱۳۹۰؛ زواری، ۱۳۸۸: ۲۷۳ تا ۲۷۶؛ جاوید، ۱۳۹۴: ۱۸۲). البته بسیاری از محققین معتقدند که هرابرژئیتی یک کوه مقدس اسطوره‌ای است و نباید دنبال تطبیق آن بر کوه‌های موجود در افغانستان یا ایران باشیم (زواری، ۱۳۸۸: ۲۷۳ تا ۲۷۶).

کریستین سن می‌نویسد که منظور از هرژئیتی که صورت دیگری از هرا است، بدون شک همان هرای یشت دهم یعنی سلسله جبال پاروپامیزوس است. از این کوه مرغان، گیاه «هوم» را به جهات مختلف یعنی به کوه «آپائیری سن» و آپرسین پهلوی منتقل کرده‌اند و اکنون عبارت از «کوه بابا» یکی از بخش‌های سلسله کوه هندوکش است (کیانی، ۱۳۹۸: ۴۲). به نقل از کریستین سن، مزدا پرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح‌الله صفا، ۸۵).

البرز از صخره‌های سخت آهکی تشکیل شده است و مشخصه آن شیب‌های تند و شکستگی‌های فراوان سطح آن است (زواری، ۱۳۸۸: ۲۷۲). از دیدگاه زمین‌شناسی این کوهستان جزئی از پلاتفرم (فلات) شمال افغانستان و بخش جنوبی صفحه توران (ترکستان) را تشکیل می‌دهد. محدوده شمالی آن دشت‌های آسیای میانه و سواحل آمو بوده و محدوده جنوبی آن کوه‌های هندوکش است. سن جیولوجیکی آن، دوره کرتاسه بوده و بعضاً با رسوبات دوران ترشیاری و کواترنری

گرفتن عقاب به این محدوده سفر می‌کنند (اکبرزاده، ۱۳۹۴). چشمه شفا، چشمه زلال و گرمی است که در ۴۰ کیلومتری جنوب غرب مزارشریف، در دامنه البرزکوه واقع شده است (خلیق، ۱۳۹۴: ۶۳).

از جمله آثار تاریخی موجود در اطراف البرز، ساحه باستانی تاجیک ایلتن در دامنه پیکان دره البرزکوه است که گفته می‌شود آثار سنگ چقماقی و سفالی پیدا شده از آنجا نشان می‌دهد که به عصر سنگ تعلق دارد (همان: ۳۹). در پیکان دره البرز دو مغاره باستانی، یکی با درازای حدود ۲۰۰ متر و به بلندی ۲۰ متر از سطح زمین و دیگری که کوچک تر است موازی با آن به بلندی ۱٫۵ متر از سطح زمین هموار قرار دارند و به نام «مغاره‌های طلاکمر» یاد می‌شوند. از این مغاره‌ها نیز آثار سنگ چقماقی به دست آمده‌اند که به عصر سنگ دلالت می‌کنند. این دو مغاره بزرگ در دل صخره‌های البرزکوه امتداد دارند و انسان‌ها بدون وسایل محافظتی نمی‌توانند در عمق آن‌ها پیش بروند (همان: ۴۰) و نیز به ساحه باستانی سفیدپل در دامنه‌های البرزکوه، در نزدیک شهر سفیدپل، در ۲۰ کیلومتری جنوب غرب مزارشریف می‌توان اشاره کرد (همان: ۳۵).

این رشته کوه صعب‌العبور، در زمان جنگ‌های دهه شصت شمسی با نیروهای روسی، از مناطق مهم سوق‌الجیشی به حساب می‌آمد. در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ ش پایگاه سمیع در البرزکوه در ولسوالی چمتال واقع شده بود و با پایگاه مرکزی الفتح سازمان نصر

پوشیده شده است. این کوهستان در اثر تحولات تکتونیکی به شدت چین و تاب خورده و شکستگی‌های زیادی در آن به وجود آمده است. بزرگ‌ترین شکستگی (گسل) منطقه مشهور به شکست البرز-مارمل است که در امتداد شمالی این کوه از جنوب مزارشریف می‌گذرد و سوابق لرزه‌ای بلخ مربوط به این شکست است (رک. Chmyriov, Stazhilo, Donovan, Gannan, Rossovskiy, Kafarskiy and Malyarov, 2008). این کوهستان دارای منابع و ذخایر معدنی از جمله سنگ‌های ساختمانی آهکی و مرمر است. حوزه نفتی-گازی افغان تاجیک در شمال شرق و حوزه نفتی-گازی آمودریا در غرب این کوهستان واقع است. دریای بلخاب از جنوب (شولگره یا بویه‌قره) این کوه را شکسته و وارد بلخ و مزارشریف می‌شود که مهم‌ترین منبع آبی منطقه است. صخره‌ها و مناظر کوهستانی زیبای این کوه یکی از جاذبه‌های توریستی شمال افغانستان است. گذرگاه‌های کوهستانی و کوتل‌های متعددی در این کوه وجود دارد (رک. مالستانی، ۱۳۷۹). پوشش گیاهی این کوه درختان پسته کوهی و آرچه و بوته‌های مرتعی است و مناسب پرورش دام‌های اهلی است. در دامنه این کوه، در حوالی ولسوالی چمتال، یک معدن گوگرد نیز وجود دارد (زواری، ۱۳۸۸: ۲۷۲). از خصوصیات این کوه، وجود لانه‌های عقاب به تعداد زیاد است، طوری که بر اساس گفته مسئولان ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت بلخ، سالانه تعدادی عرب برای

التتو / Altatu

قریه‌ای در ولسوالی لعل و سرجنگل ولایت غور
 قریه اَلْتَتُو در ولسوالی لعل و سرجنگل ولایت
 غور واقع شده است و از شمال به قریه باریکی،
 از جنوب به قریه پام حسینی، از شرق به قریه
 کُزْمَزار و از غرب به سوخته محدود است. این
 قریه در ناوه التتو واقع است و از توابع لعل پایین
 است. قریه التتو با راه‌های خامه به قریه‌های
 دیگر، ولسوالی و ولایت وصل شده است و
 فاصله آن تا مرکز ولسوالی ۴۰ کیلومتر و تا شهر
 فیروزکوه مرکز ولایت غور ۱۰۰ کیلومتر است.
 خانه‌های قریه پراکنده است و این قریه چهار
 منبر دارد (فدایی، ۱۳۹۶؛ اشراق، ۱۳۹۶؛
 اعتمادی، ۱۳۹۸).

جمعیت قریه التتو را شورای قریه ۱۲۴
 خانوار برآورد کرده است. آنان از طوایف سه‌پای،
 بهسودی، سرچشمه‌ای و دای میردادی،
 فارسی‌زبان و شیعه مذهب هستند.

آب و هوای قریه التتو سرد و کوهستانی
 است و معیشت ساکنان آن متکی به زراعت
 و مال‌داری است. بیشتر زمین‌های قریه التتو
 للمی است. محصولات قریه عبارت‌اند از:
 گندم، جو، کچالو، پیاز و سبزیجات. مردم
 قریه از دواهای طب سنتی مانند جوشانده
 گَنْدَه‌بَغَل، سیاه چَرُغُو، اسپند، پُودینه،
 شیرین‌بویه و موملایی استفاده می‌کنند.

پوشش گیاهی و جنگلی این قریه
 عبارت‌اند از: کمی، غیغو، چُورِکُری، بَلْدَرُغُو،
 بُتْروُنْکو، پالی، خوله، تاله، لاله، پُودینه، بولو،
 خار، گَنْدَه‌بَغَل، پُودینه، غوزبی، یامه، قَرَعَنه،

افغانستان در شمال غرب ولسوالی شولگره در
 ارتباط بود (صفرزاده سمنگانی، ۱۳۸۰، ج ۲:
 ۱۱۱).

منابع: اکبرزاده، شکوفه. (۱۳۹۴). «جایگاه
 شاهنامه در افغانستان». در *مجله سخن*. شماره
 ویژه شاهنامه فردوسی و افغانستان. صص ۴
 تا ۱۲. برگرفته از سایت www.kabulstan.org؛
 جاوید، سید محمدعلی. (۱۳۹۴). *افغانستان در*
گذر زمان. جلد ۱. کابل: واژه، خلیق، صالح محمد.
 (۱۳۹۴). *ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی*
بلخ. بلخ: انجمن نویسندگان بلخ؛ زواری،
 محمدامین. (۱۳۸۸). *جغرافیای تاریخی بلخ*.
 تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی؛
 صفرزاده سمنگانی، محمدحسین. (۱۳۸۰).
سال‌های جهاد در افغانستان. جلد ۲. قم: مؤلف؛
 قاموس جغرافیایی افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱.
 کابل: انجمن آریانا دائرة المعارف؛ کیانی، فاضل.
 (۱۳۹۸). *بامیان در تاریخ و ادبیات فارسی*. چاپ
 اول. محمدی، رضا. (۱۳۹۰). «شهرهای شاهنامه
 در نقشه امروز». سایت بی بی سی فارسی. بازیابی
 ۲۳ دلو ۱۳۹۶. www.bbc.com؛ مالستانی،
 ح. ع. (۱۳۷۹). «زمین‌شناسی و منابع معدنی
 افغانستان». چاپ نشده. پایان‌نامه کارشناسی
 ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.

Abdullah, Sh. Chmyriov, V. M. Stazhilo-
 Alekseev, K. F. Dronov, V. I. Gannan,
 P. J. Rossovskiy, L. N. Kafarskiy, A. K.
 and Malyarov, E. P. (2008). *Geology and*
mineral resources of Afghanistan. volume
 1. British Geological Survey Occasional
 Publication No. 15. (24 December 2019).
www.bgs.ac.uk.

صدیقه هاشمی

جان علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی زاده با جان علی اعتمادی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ فدایی، محمدنادر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با محمد نادر فدایی. کابل. ۶ قوس ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت غور». کابل.

محمدجواد علوی

آل ختو / Al_xatu/ باور عامیانه

آل ختو/ آل خاتو/ آل خاتو طبق باور مردم موجودی است که باعث مرگ زنان در وقت زایمان می‌شد. زنان در وقت زایمان گرفتار خون‌ریزی، درد و عفونت می‌شدند و در غیاب پزشک و دارو می‌مردند. مردم که از درمان آن عاجز می‌ماندند، تصور می‌کردند موجود مرموزی از جنس جن باعث مرگ آنان می‌شود. باور به آل ختو مخصوص هزاره‌ها نبوده؛ بلکه در سراسر افغانستان و حتی در کشورهای همسایه نیز چنین باوری وجود داشته است.

آل ختو در مناطق مختلف به نام‌های دیگری نیز خوانده می‌شود؛ آل، مادر آل، آل خاتو، الخاتون، الخاتونک برخی از این نام‌هاست. چنان‌که این موجود در هر منطقه به شکلی تعریف می‌شود؛ اما غالباً این‌گونه توصیف شده است: زنی با موهای آشفته دراز، دارای اندام درشت، چشم‌های از حدقه درآمده و ترسناک. سه ویژگی آل ختو در مناطق مختلف

زیره کوهی، بید، آرژ، چنار، گز، شلیبی / شلیبی، سیاه‌خار و چاگه کوهی (همان).

زیست جانوری قریه شامل تَبَزْغُو، گرگ، روباه، خرگوش، موش، پشک کوهی، کُوک، کبوتر کوهی، باز، زاغ، زاغچه، گنجشک و باشه است (فدایی، ۱۳۹۶؛ اشراق، ۱۳۹۶).

صنایع دستی قریه عبارت‌اند از کلاه‌دوزی، پوش آینه‌دوزی، پوش مُهردوزی، دستمال‌دوزی، خامک دوزی، گلیم‌بافی، بَرگ‌بافی، جاکت‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی و تولید نمد، بافت سبد علف (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: آریو، کشکُو، حلوی سفیدک و سمنک، قروتی، شیربرنج، شیرروغن و نان مَلِیْده (همان).

آب آشامیدنی قریه التتواز چشمه و چاه‌هایی با پمپ دستی تأمین می‌شود که شورای انکشافی قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات حفر کرده است و برق قریه از سولر (صفحات خورشیدی) به دست می‌آید (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

از این قریه ۱۰۰ خانواده به شهرهای کابل و هرات و کشورهای همسایه مهاجرت کرده‌اند. چهره‌های معروف قریه عبارت‌اند از رجب‌علی دانش، باقر فاتح، کاظم خان و حاج محمدعلی، حاج مدیر، حاج قربان، قنبر موحدی و شاه سید علی (فدایی، ۱۳۹۶؛ اشراق، ۱۳۹۶؛ اعتمادی، ۱۳۹۸).

منابع: اشراق، عزیز. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با عزیز اشراق باشنده ولسوالی لعل و سرجنگل. کابل. ۶ قوس ۱۳۹۶؛ اعتمادی،

مشترک است: اول زن بودن؛ دوم ترسناک بودن؛ سوم این که او این توانایی را دارد که خود را به شکل های مختلف نشان بدهد.

در باور مردم غور، آل ختوزنی زیبا و مرموز است که به اسب سواری علاقه زیادی دارد و در ویرانه ها و بیغوله ها به سر می برد و این توانایی را دارد که خود را آشکار یا پنهان کند (غوری، ۱۳۹۸).

آل ختو همیشه وجود دارد؛ اما عمدتاً در زمان زایمان زنان است که ظاهر می شود و به فعالیت آشکار می پردازد. او با این که خود زن است، کار اصلی اش کشتن زنان زائوست. هرگاه زنی زایمان کند و در اثر درد و خون ریزی بیهوش شود، آل ختونزد زن حاضر شده، دل و جگر او را بیرون کرده در غربالی می اندازد، به لب جوی یا نهر آب می برد و با ناله می خواند: «من که آلم، در دست نالم، چه کنم از خود اختیار ندارم» (علیزاده مالستانی، ۱۳۹۳).

در مناطق مختلف برای دفع آل ختو و بی اثر کردن تلاش او چند کار انجام می گیرد. یکی تعویذ گرفتن از ملا است. تصور بر این است که اگر تعویذ ملا مؤثر واقع شود، آل ختو اعضای داخلی بدن زن را به جای خودش باز می گرداند و زن از خطر نجات می یابد. در صورتی که تعویذ ملا تأثیر نکند، آل ختو دل و جگر زن را به آب می اندازد. پس از آن تعویذ ملا تأثیر ندارد و زن بیمار می میرد. بیدار نگاه داشتن زن زائو یکی دیگر از راه های مبارزه با تلاش آل ختو بوده است. معمولاً با سیلی زدن به صورت زن، او را بیدار نگاه می دارند. راه سوم این است که زبان زن زائو را در دهانش نگاه می دارند تا در حلقش

فرو نرود. اگر این کار با دست نشد، زبان زن را با سوزنی بزرگ که جوال دوز نامیده می شود سوراخ می کنند و نگاه می دارند (همان). راه حل چهارم برای بی اثر کردن تلاش آل ختو وادار کردن سگ ها به عوعو کردن است. آل ختو از سگ می ترسد و به خانه ای که در آن سگ صدا کند نزدیک نمی شود (مقصودی، ۱۳۶۸: ۵۵). برخی از مردم در وقت زایمان، بدره و اسپند نیز دود می کردند و می پنداشتند که آل ختو از بوی بدره و اسپند فرار می کند. در برخی زمان ها نیز مردم اسلحه در دست داشتند، هنگام غش کردن زن در اثر خونریزی، در پیش خانه فیرهای هوایی می کردند تا آل خاتو بترسد. همچنین این باور وجود داشت که سه شب بعد از زایمان باید افرادی در کنار زوجه می ماندند تا آل خاتو یا دیگر بلاها به زوجه نزدیک نشود. معمولاً شب اول، پسران نوجوان و جوان قریه شب نشینی می کردند و شب دوم، دختران نوجوان و جوان قریه و شب سوم اهالی خانه و اگر توان شب نشینی نبود، حداقل چراغی را تا صبح روشن نگه می داشتند (فیاض، ۱۳۹۸).

منابع: علیزاده مالستانی، عزیز الله. (۱۳۹۷). *خرافات و نژادپرستی*. کابل: بید و دانشگاه غوری، خیرالاحد. (۱۳۹۸). «باورهای عامیانه مردم غور». وبسایت جام غور. بازیابی ۸ قوس ۱۳۹۸. www.jame.ghor.com؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۸). «یادداشت محمدحسین فیاض بر مدخل آل ختو». ارسال شده در ۲۵ حوت ۱۳۹۸؛ مقصودی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *هزاره جات سرزمین محرومان*. کوپته: بی نا.

سید اسحاق شجاعی

اَلْغَبِیْگ / Oloğ_Bēg/

بنای تاریخی دوره تیموری

بقعه اَلْغَبِیْگ در غرب آرامگاه سلطان محمود غزنوی (در مسیر شاهراه کابل - غزنی، قریه روضه، باغ فیروزی) نزدیک مسجد جامع قریه روضه قرار دارد (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۷۹).

سلطان اَلْغَبِیْگ میرزا، از سلاطین تیموری و فرزند شاهرخ میرزا بود. او در سال های ۸۵۰ تا ۸۵۳ ق / ۱۴۴۷ تا ۱۴۴۹ م حکومت کرد و سرانجام فرزندش عبداللطیف او را به قتل رساند (آکا، ۱۳۹۰: ۱۹۷ و ۲۰۰).

بقعه مذکور به احتمال زیاد در همان دوره تیموریان ساخته شده باشد. بقعه عمارت بزرگی از خشت پخته با اشکال هندسی است که دو طبقه دارد و هر دو طبقه از لحاظ هندسی با هم تطابق کامل دارند؛ یعنی تمام اجزای بنا در هر دو طبقه یک وضعیت دارد. در طبقه زیرین که کاملاً در زیر زمین واقع شده است، پنجره ها و منافذی از چهار طرف روشنی می اندازد (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۹۷ و ۲۹۸).

در دیوار درون بقعه، لوح سنگی متضمن چهار بیت شعر نصب است که تاریخ وفات الغبیگ (۹۰۷ ق / ۱۵۰۱ م) و فرزندش عبدالرزاق (۹۱۸ ش / ۱۵۱۲ م) به حروف ابجد بر آن حک شده است (نعیمی، ۱۹۴۱: ۱۷۵). بقعه یک گنبد بزرگ با ارتفاع حدود ۲۰ متر در مرکز و چهار گنبد کوچک در چهار گوشه دارد. علاوه بر این ها، تزئینات مختصر هندسی و معماری در زوایای خارجی این گنبد صورت گرفته است. همچنین بقعه مذکور هشت اتاق مستطیلی دارد که در

هشت ضلع آن بنا شده است و چهار رواق نیز دارد که ارتفاع رواق ورودی آن حدود ۱۲ متر است. فضای داخلی این بقعه با گچ ساده پوشانده شده است. در قسمت جنوبی بقعه، یک زینه ۱۳ پله ای وجود دارد که از طریق آن می توان به پشت بام راه یافت (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۹۹ و ۳۰۰).

این بقعه به دلیل واقع شدن در محله ای فقیرنشین و حاشیه ای در شهر غزنی و نیز جنگ و بی توجهی مسئولان، در حال فرسودگی و تخریب است. حالت متروکه دارد و محل ریختن زباله و بازی کودکان آن محله شده است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۹۹ و ۳۰۰).

منابع: آکا، اسماعیل. (۱۳۹۰). تیموریان. ترجمه اکبر صبوری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). جغرافیای ولایت غزنی. کابل: الهدی؛ نعیمی، علی احمد. (۱۹۴۱). آبادات و مزارات غزنی. کابل: سالنامه کابل.

محسن شریفی

اَلْغَزَار / Alağzâr/

قریه ای در اوت قول ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

قریه الغزار در شمال شرق اوت قول و در جنوب شرق انگوری است. این قریه از شرق به کاریتو، تنگی الغزار، بینی بادخانه؛ از شمال به قریه سیاه سنگ آختری انگوری؛ از شمال غرب به قریه اسلام؛ از جنوب به دره کورسنگ و بلندی های زردپیٹو، شیخ حیدر و سیاه سنگ ها؛ از غرب به قریه شفقال پایین و امتداد بلندی های سُرخ رَمه

منتهی می‌شود. از بازار اوت قول به سمت شرق بعد از تپه اسلام، چشم‌انداز این قریه پرآب و سرسبز نمایان است (نهضت، ۱۳۹۹).

چند دلیل برای نام‌گذاری الغزار بیان شده است. برخی گفته‌اند الغزار از غزاری، نام نوعی کبوتر (آذرنوش، ۱۳۸۱) گرفته شده است که در کوه‌های الغزار هنوز وجود دارد. احتمال دیگر، انتساب قریه به علفی به نام الغ است که در این منطقه می‌روید و برای تغذیه حیوانات استفاده می‌شود (حیدری، ۱۳۹۹).

جمعیت کنونی (۱۳۹۹ ش) الغزار بیش از ۱۱۰ خانوار برآورد می‌شود. همین شمار نیز به شهرهای بزرگ افغانستان به شمول کابل و نیز خارج از کشور مهاجر شده‌اند (همان) الغزار در گذشته‌های نه چندان دور متشکل از چهار آغیل و سه چمبر (قلعه) بزرگ مربوط به چهار فامیل کلان به نام‌های کوهی، عقل بیگ، حاتم بیگ و ولی داد بوده است. به مرور زمان طوایف دیگر نظیر قلندر؛ آغمبیگ (افغان بیگ)، آغی، ایزدری و دیگران به ساکنین الغزار افزوده شده‌اند (همان).

خانه‌ها و مناطق مسکونی این قریه در دو طرف دره‌ای به طول بیش از دو کیلومتر است و از بارگاه از شمال غرب شروع می‌شود و تا تنگی بینی بادخانه معروف به تنگی الغزار به سمت جنوب شرق ادامه دارد. نواحی علفچرو خالی از جمعیت آن به طول حدود ۱۳ کیلومتر در امتداد جنوب شرقی تا کاریز تو، زرکشان و بخشی از گیلان تا غرب مُقرامتداد دارد (نهضت، ۱۳۹۹).

الغزار از این جهت که در میان کوه‌های سخت پالازوئیک و سنگ‌های سخت دیوریت قرار گرفته است کوه‌های آن مواد معدنی جامد از قبیل طلا، مس، آهن و سولفات آهن و غیره دارد (Orris, Bliss, 2002: 101). دانشمندان و جغرافی دانانی که تا کنون از الغزار دیدن کرده‌اند، عبارت‌اند از واسلاو وین از مرکز تحقیقات جیولوجیکی دانشگاه دولتی مسکو (M.GY) (رک: شیلی، ۲۰۰۹) در سال ۱۳۳۳ ش / ۱۹۵۴ م و دانشمندان آمریکایی در سال ۱۳۸۱ ش / ۲۰۰۲ م (حیدری، ۱۳۹۹).

این منطقه در بهار آب فراوان دارد و منبع آن دره آسیاب و چشمه زار آن است. گندم، جو، رشتقه و شبدر کشت عمده این قریه است و درختان میوه‌دار آن عبارت است از: توت، زردآلو، شفتالو، ناک و سیب. عرعر و بید از درختان بی میوه آن به شمار می‌رود که بسیار رایج است (همان).

غارهای معروف کوه‌های الغزار عبارت‌اند از: غار عوض / هوس‌کاکا در زردسنگ؛ غار کفتر در کورسنگ و آب جامی در جنوب الغزار؛ غار فرنگی در شرق الغزار که گویا در گذشته محل کاوش طلا بوده است. کوه‌های بلند زردپیتو و پامی از ارتفاعات معروف الغزار است و بینی بادخانه از مناظر طبیعی آن به شمار می‌رود (حیدری؛ ۱۳۹۹) آسیاب‌های آبی و سنگ‌های بزرگ آسیاب از آثار قدیم و تاریخی الغزار است که هنوز روی پل‌های معابر موجود است (همان). جنگ جوری در سال ۱۳۳۳ ش اتفاق افتاده است. تعدادی از تفنگ‌داران خیل

مستقل ندارد. مردم فرزندان خود را برای تحصیل به لیسه‌های بی‌بی زهرا و استاد شریفی اوت قول یا لیسه‌های پسرانه و دخترانه اوت قول - انگوری می‌فرستند. فاصله الغزار تا بازار انگوری - اوت قول زیاد نیست؛ لذا مردم از کلینیک‌های موجود در بازار استفاده می‌کنند.

منابع: آذرتاش، آذرنوش. (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور. چاپ دوم. تهران: نی؛ حیدری، محمدباقر. (۱۳۹۹). «معلومات عمومی راجع به الغزار». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ثور ۱۳۹۹؛ شیلی، سلاوین، و. ا. (۲۰۰۹). *جیولوجی عمومی: با اساسات جیولوجی افغانستان*. مسکو: میر؛ نهضت، عبدالله. (۱۳۹۹). *مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با عبدالله نهضت*. ۲۳ ثور ۱۳۹۹؛ میثم، محمدنبی. (۱۳۹۹). *مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با محمدنبی میثم*. ۲۱ ثور ۱۳۹۹؛ قاسمی، عبدالخالق. (۱۳۹۹). *مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با عبدالخالق قاسمی*. ۲۲ ثور ۱۳۹۹؛ نظری، حبیب‌الله. (۱۳۹۹). *مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با حبیب‌الله نظری*. ۲ ثور ۱۳۹۹.

Orris, G. J., Bliss, J. D. (2002). "Mines and Mineral Occurrences of Afghanistan". *U.S. Geological Survey Open-File Report 02*. pp 95-110. www.pubs.usgs.gov. عبدالله اخلاقی

الفبایی بر لوح این زمانه

کتاب، یادداشت‌های ادبی

الفبایی بر لوح این زمانه کتابی است ادبی از حسین فخری که نقدها و یادداشت‌های او را دربردارد. بیشتر مطالب این کتاب در زمان

جوری در یکی از شب‌های ماه رمضان بر بازار اوت قول حمله کردند و سه نفر را کشتند و اموال دکان‌ها را نیز غارت کرده و از مسیر تنگی الغزار به سمت مقر فرار کردند؛ اما در منطقه کاریز توهمه مهاجمان کشته و یا دستگیر شدند (نظری، ۱۳۹۹). از سال ۱۳۵۸ ش و بعد از بروز خیزش‌ها علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان، تنگی الغزار به عنوان یک نقطه استراتژیک مورد توجه گروه‌های جهادی قرار گرفت. یک جبهه در منطقه آب لاش و جبهه دیگری در منطقه زرکشان گشوده شد، هرچند به جهت صعب‌العبور بودن این مسیر، جنگ مهمی در آن رخ نداد (میثم، ۱۳۹۹).

الغزار یک مسجد و حسینیه دارد که مراسم حمله خوانی و شاهنامه خوانی در آن دایر می‌شود. در کنار آن مسابقات تیراندازی و گیرگزی و پیرک‌سازی نیز از تفریحات مشهور زمستانی مردم الغزار بود که در حال حاضر از بین رفته است (حیدری، ۱۳۹۹).

مشاهیر قریه الغزار عبارت است از: نادر علی جوادی، عبدالله نهضت، اسدالله سعادت، عباس شهیدزاده (قاسمی، ۱۳۹۹)، عبدالخالق قاسمی، محمدیونس زاولی، محمدباقر حیدری، محمدجمعه معروف به قما و محمدامان اسدی، دگروال چمن علی (نهضت، ۱۳۹۹)، علی بابا، برات علی کوهی، ناصر علی عرفانی (در دوره حکومت چپ کشته شدند)، محمدجان حیدری (در دوره طالبان کشته شد) (حیدری، ۱۳۹۹).

الغزار مکتب، شفاخانه و کلینیک

افغانستان از مطالب این بخش است. ویژگی مهم کتاب گزینش هدفمند آن است به گونه‌ای که همه مطالب آن فراق‌نامه و یادنامه است: فراق یاران و یادی از آثار آن‌ها.

منبع: فخری، حسین. (۱۳۹۰). *الفبایی بر لوح این زمانه*. کابل: تاک.

حسین رهیاب (بلخی)

الفت کابلی، سید مجتبی (۱۲۲۴ تا ۱۳۰۰ ق) شاعر

سید مجتبی الفت، فرزند میر مرتضی کابلی از نوادگان میرواعظ مشهور است و در سال ۱۲۲۴ ق / ۱۸۰۹ م در کابل به دنیا آمد. تحصیلات را نزد پدرش آغاز کرد و سپس نزد عالمان مشهور زادگاهش کسب علم کرد. او در سال ۱۲۹۷ ق / ۱۸۸۰ م به عراق مسافرت کرد؛ اما ظاهراً موفق به تحصیل در حوزه علمیّه آن کشور نشد (ناصری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۶۳).

الفت در شاعری مهارت داشت و اشعار فراوانی در قالب‌های غزل، مثنوی، رباعی، مخمس و... از او باقی مانده است. او دیوان کاملی داشت که یک نسخه از آن نزد سردار عزیزالله خان قتیل وجود داشت. او تمایل خاصی به ولی طواف (شاعر فارسی‌سرای متولد ۱۱۶۸ ق / ۱۷۵۵ م) داشت و بعضی از غزل‌های او را مخمس کرده است. غزل را نیز بیشتر به سبک و شیوه بیدل می‌سرود (دایرةالمعارف آریانا، ۱۳۳۵، ج ۳: ۵۸۹).

الفت کابلی در ۷۶ سالگی از دنیا رفت. برخی منابع، سال وفات او را ۱۲۹۸ ش /

مهاجرت نویسنده به پشاور پاکستان در بین سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰ ش نوشته شده و در رسانه‌های مختلف به چاپ رسیده است. چاپ اول این کتاب را در سال ۱۳۹۰ ش انتشارات تاک در کابل در ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

این کتاب یک مقدمه و سه بخش دارد. بخش اول آن، مقالات نویسنده است که شامل شش مقاله می‌شود. جز مقاله اول این بخش که به نثر داستانی می‌پردازد، بقیه مطالب نقد و تحلیل کتاب‌های ادبی‌ای است که قبلاً منتشر شده‌اند. بخش دوم کتاب با عنوان «یاد یاران» یادی است از یاران سفر کرده و شامل ۹ متن می‌شود. این بخش بیشتر بیانگر خاطرات و آشنایی‌ای است که بین نویسنده و افراد وجود داشته است. در این قسمت عناوین مختلفی وجود دارد و از واصف باختری، قهار عاصی، قادر مرادی، علی رضوی غزنوی، سمیع حامد، اسحاق ننگیال، سید ابوطالب مظفری یاد شده است. آخرین مطلب این بخش دردنامه‌ای است در غم از دست رفتن استاد محمدایوب اعظمی. بخش سوم این کتاب اختصاص دارد به معرفی، مرور و بررسی چند کتاب. تحلیل جلد دوم کتاب *نثر در افغانستان، افغانستان در مسیر تاریخ، دانشنامه ادب فارسی، تاریخ ادبیات افغانستان، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، هزاره‌های افغانستان، آشنایی با سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان، داستان‌های امروز افغانستان و بررسی روند داستان‌نویسی در*

۱۸۸۱ م و برخی هم ۱۳۰۰ ش / ۱۸۸۳ م نوشته‌اند (همان).

منابع: دائرة المعارف آریانا. (۱۳۳۵). جلد ۳. کابل: انجمن آریانا دائرة المعارف افغانستان؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۱. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

محسن شریفی

الف لام میم دال

کتاب، مجموعه شعر

مجموعه الف لام میم دال دربرگیرنده دوازده قطعه از سروده‌های محمدشریف سعیدی در قالب‌های آزاد است. این کتاب را انجمن قلم افغانستان در سال ۱۳۹۱ ش در کابل منتشر کرده است، در ۹۲ صفحه با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. وجه مشترک شعرهای گردآمده در این دفتر، قالب و محتوای آن‌هاست. شعرها که در قالب آزاد سروده شده‌اند، بیشتر بلند هستند و به همین خاطر شکل و ساختار منظومه به خود گرفته‌اند. در این منظومه‌های بلند، شاعر ساختار شعر را به کمک روایت حفظ کرده و با آوردن موضوعات خردتر در لابه‌لا، تنوع را هم رعایت کرده است. منظومه‌سرایی در شعر امروز افغانستان چندان رایج نیست. محمدشریف سعیدی از معدود شاعران معاصر کشور است که قدم در این راه گذاشته‌اند.

به لحاظ محتوا محمدشریف سعیدی گفته‌ها و ناگفته‌های سیاسی و اجتماعی خود را درباره وضعیت افغانستان در این شعرها

گنجانده است. از همین رو، ردپای رویدادها و وقایع جاری کشور و نوع نگاه شاعر نسبت به این رویدادها به وضوح دیده می‌شود. در کنار این، استفاده شاعر از برخی ترکیب‌ها و اصطلاحات محلی و مفاهیم بومی، بر کارکرد زبانی شعرها افزوده است. محمدشریف سعیدی از شاعران معاصر افغانستان مقیم کشور سویدن است.

منبع: سعیدی، محمد شریف. (۱۳۹۱). الف لام میم دال. کابل: انجمن قلم افغانستان.

نادر احمدی

اَلْقَبْلُو/ Alqablu/

قریه‌ای در ولسوالی مالستان ولایت غزنی
قریه اَلْقَبْلُو/ اَلْقَبْلان نسبتاً در مرکز ولسوالی مالستان ولایت غزنی قرار داشته و با مرکز ولسوالی در میرآدینه حدود ده کیلومتر فاصله دارد. این قریه، متشکل از پنج آغیل است: شیوَنه سر، میانه، پیَتَوجوی، سیانور بَلَنه، سیانور شیوَنه و صد خانه دارد (پایگاه اطلاع‌رسانی مالستان، ۱۳۹۲). در دهه‌های اخیر به دلیل خشک‌سالی و مهاجرت‌ها، بیشتر مردم در غزنی، کابل، هرات، مزار، کویت، ایران، استرالیا و اروپا مهاجر شده‌اند (امینی، ۱۳۹۶).

نام قریه از آله قبلو، یعنی پلنگ خط‌دار گرفته شده است. در گذشته به دلیل اینکه کوه‌ها پراز جنگل بوده و کسی جرئت نداشته است که به جنگل برود، گفته‌اند در جنگل آله قبلو وجود دارد و به تدریج در گویش عامیانه به اَلْقَبْلوتغییر نام داده است (اعتمادی، ۱۳۹۸). «اَلْقَبْلان»، نام نوشتاری و شاید عربیزه شدن آن باشد که در

اغلب مناطق رایج بوده است.

این قریه از شرق به قریه بُعْرا، از غرب به قریه های شیبیار و میرآدینه، از شمال به قریه سوکه و لعلچک و از شمال شرق به قریه جمبود و پل پایین متصل است. سمت جنوب غرب آن در احاطه کوه های بلندی است که در فاصله قریه دُزه و غیغانتو قرار گرفته است (همان).

مردم قریه از تیره مُلکی، یکی از شاخه های دای فولاد و در مرحله کوچک تر، اکثریت از تولواره جامی و بخش کمتر آن از تولواره گلی هستند و حدود پنج درصد از تیره میراحمد نیز در قریه زندگی می کنند و همه هزاره و شیعه هستند (امینی، ۱۳۹۶).

راه های مواصلاتی قریه الْقَبْلُو عبارت اند از سرک اول راه اَوْقاش به سمت قریه بُعْرا، سرک دوم به طرف قریه جمبود، سرک سوم به سمت قریه شیبیار و سرک چهارم به سمت قریه های سوکه و لعلچک. الْقَبْلُو از نظر آب و هوا در منطقه ای خشک و نسبتاً سرد است. خشکسالی های متوالی سال های دهه هشتاد شمسی به بعد، سرچشمه ها و چاه های آب را خشک کرده و به دنبال آن زمین های زراعی زیادی غیر قابل کشت شده و درختان زیادی نیز قطع شده است. فقط درختانی باقی مانده است که در مسیر رودخانه و جوی اصلی است (پایگاه اطلاع رسانی مالمستان، ۱۳۹۲).

در قریه الْقَبْلُو دو حسینیه وجود دارد، یکی در آغیل بلنه سرو دیگری در آغیل شیونه سرکه در حدود دهه ۱۳۴۰ ش، با پیشنهاد و هدایت شیخ محسن (معروف به حاجی شیخ نایب)

ساخته شده است. همچنین یک مسجد عمومی به نام مسجد «ابالفضل العباس» وجود دارد که در سال ۱۳۸۱ ش ساخته شده است. همچنین در سال ۱۳۹۳ ش دو مکتب ابتدائیه در قریه های بُعْرا و جمبود تأسیس شده است و بیشتر شاگردان قریه های مجاور برای تحصیل به این دو مکتب می روند. در الْقَبْلُو مدرسه علوم دینی «امام سجاد» در سال ۱۳۶۹ ش، به وسیله حسن علی عارفی تأسیس شد. اوج فعالیت این مدرسه علوم دینی در سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ ش بود. این مدرسه از سال ۱۳۸۳ ش به بعد با رونق گرفتن مکاتب دولتی و نبود شاگرد به تدریج تعطیل شد (امینی، ۱۳۹۸). گروهی از جوانان قریه الْقَبْلُو که مقیم ایران اند، در سال ۱۳۸۳ ش، کتابخانه «امید فردا» را در این قریه تأسیس کردند و در سال ۱۳۸۵ ش به صورت رسمی ثبت و افتتاح شد (امینی، ۱۳۹۶). در سال ۱۳۹۲ ش، مکتب ابتدائیه «حضرت خاتم»، در القبلو شروع به فعالیت کرده است (جعفری، ۱۳۹۸).

در قریه الْقَبْلُو، جو، گندم، رشقه، شبدر و برخی حبوبات دیگر کشت می شود. تعداد بسیار کم درخت سیب هم وجود دارد. زندگی بیشتر مردم با حمایت کارگرانی تأمین می شود که از این قریه در خارج کشور هستند.

در سال ۱۳۹۵ ش از طریق «همبستگی ملی» برق شبانه روزی آبی، در قریه فعال شده است. مشاهیر قریه عبارت اند از: محسن تقدیسی (حاجی شیخ نایب)، قریه دار چمن، ایوب داروغه، ارباب قنبر، هاشم چوپان،

قریه‌های کوچک القوی پایین عبارت‌اند از: غاجو، راموک، نیخرو، شهره، قلعه حافظ، گردک، نوورک، بلی بند، قدسنگا / دارالامان، خسرو، بوم، کاریزئوری، لهرمرو، پندل، اشرمرده، سنگ‌ورشانده، نمازخانه، کاریزک و لادوگ (اکبری، ۱۳۹۸؛ جعفری، ۱۳۹۸).

القودو شورای انکشافی به نام‌های القوی بالا و القوی پایین دارد. این قریه در حدود ۶۶۴ فامیل جمعیت دارد.

آب و هوای القومعتدل و تابستان آن گرم و زمستان آن تا حدی سرد است. کوه‌های قلعه کافر، سیاه‌آرچه، دیمه و بندمغ‌شی از کوه‌های قریه هستند (همان).

در گذشته این منطقه به عنوان یکی از مناطق حاصل خیز شارستان مشهور بوده است. زمین‌های زراعتی آن آبی است و حاصلات آن در دو فصل برداشت می‌شود. گندم، جو، جوار، شلغم، شبث، ماش، لوبیا، نخود و ریشقه از محصولات زراعتی این منطقه به حساب می‌آید. بادام، زردآلو، سیب، توت، انگور، چهارمغز، انار، انجیر، دونه، گیلاس، انار و سنجد از درختان میوه آن هستند. از درختان بی‌میوه آن می‌توان از بید، آرهر، سرخ‌بید، خربید و بیدروسی نام برد (همان).

کوه‌ها و تپه‌های القودر قدیم پوشیده از درختان و گیاهان کوهی بوده‌اند. فعلاً به دلیل افزایش جمعیت، تغییرات اقلیمی، استفاده بی‌رویه از آن‌ها برای سوخت و... آسیب جدی دیده‌اند.

ساکنان منطقه به زراعت، مال‌داری،

بازمحمد (باژو)، حاجی کاظم، حسین رسول، حسن علی عارفی، محمد موسی امینی، محمد علم جعفری، محمد عیسی شاداب، اسحاق احسانی، علی رحم رحمانی (جعفری، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهر احسین زاده با عوض علی اعتمادی. ۲۰ سنبله ۱۳۹۸؛ امینی، محمد موسی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمد حسین فیاض با محمد موسی امینی. ۲۰ میزان ۱۳۹۸؛ امینی، محمد نبی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمد حسین فیاض با محمد نبی امینی. ۲۵ سنبله ۱۳۹۶؛ پایگاه اطلاع‌رسانی مالستان. (۱۳۹۲). «قریه القبلان». بازیابی ۲۵ سنبله ۱۳۹۶. www.malistan.com؛ جعفری، محمد علی. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمد حسین فیاض با محمد علی جعفری. ۲۱ میزان ۱۳۹۸.

محمد حسین فیاض

القو/Olqu

منطقه‌ای در ولسوالی شارستان ولایت دای‌کندی
قریه القو / القان مرکز ولسوالی شارستان ولایت دای‌کندی است. القواز شرق به قریه‌های کیلیچ، مور (مهر) و پالیچ؛ از غرب به دره سنگ‌سار و قریه کتوت؛ از شمال به قریه چکشار (چکشهر) و از جنوب به قریه مور (مهر) محدود می‌شود. قریه‌های کوچک القوی بالا عبارت‌اند از: جرّمه، کوه قلعه کافر، شنیّه، پشت قلعه، پیئو، گنده بغل، کوته‌گگ، کاج، لرشو، قلعه تخت بالا، قلعه تخت پایین، گردک، گیروی چشمه قانی، نوی گنبد و اشتغک.

به القو، گذشته از موقعیت طبیعی و جغرافیایی آن، اقدام داوطلبانه حسین بیگ بود که زمین و قلعه شخصی خودش را همراه با حقه آن به عنوان مقر حکومتی برای حکومت واگذار کرد (ناطق شفايي (کيو)، ۱۳۹۸؛ شريفی، ۱۳۹۸؛ جعفری، ۱۳۹۸؛ وهاج، ۱۳۹۸).

حکمروایی القو / سه پای دایزنگی، بعد از ارتقای آن از علاقه داری به ولسوالی، در سال ۱۳۱۷ ش به نام یکی از مناطق آن «شارستان» نام گذاری شد (نائل، ج ۲، ۱۳۹۷: ۲۵۴). در سال ۱۳۲۴ ش با خیزش ابراهیم خان گاوسوار، القومدتی در تصرف او قرار گرفت. با درخواست ظاهرشاه و صدراعظم وقت، بزرگان هزاره میان دولت و ابراهیم خان گاوسوار مصالحه کردند و دولت دوباره بر آن حاکمیت پیدا کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۹۵ و ۹۶).

در زمان صدارت داوود خان، القوبه عنوان مرکز حکومت شارستان، از حکومت اعلاي دایزنگی جدا شد و به ولایت ارزگان ملحق شد (نائل، ۱۳۹۷، ج ۵: ۹۰).

در ۲۴ حمل ۱۳۵۸ ش با آغاز مخالفت در شارستان، القواز تصرف حکومت وقت خارج شد و قاسم علی موحدی (از عالمان دینی شارستان) به عنوان ولسوال شارستان انتخاب شد (جعفری، ۱۳۹۸). بعد از حدود دو ماه ادارهای به نام «انجمن اسلامی شهرستان» به منظور اداره این ولسوالی در القوشکل گرفت و نادرعلی مهدوی به عنوان رئیس انجمن انتخاب شد. با شکل گیری شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، اداره ولسوالی

دکان داری، رانندگی، معلمی، کار در ادارات دولتی و خصوصی مشغول هستند. مردم القو نسبت به سایر قریه ها کم تر مهاجر شده اند.

آب آشامیدنی منطقه القواز چشمه ها و چاه ها با پمپ دستی تأمین می شود و برق روشنایی از صفحات خورشیدی به دست می آید (همان).

بیشتر ساکنان این منطقه از طایفه قَره فُلْدو غ سه پای دایزنگی هستند (ناطق، ۱۳۹۸)؛ اما برخی دیگر، بیشتر ساکنان آن را از طایفه خوشمندی / خوش آمدی دایزنگی دانسته اند (تقدسی، ۱۳۹۸). ساکنان فعلی القو از تولواره های تاجیکو / تاجیک (شاخه های قُربو، لَزیری و گیزابی)، میرو / میر، لاله، پَتره، لعل محمد و سادات هستند. یک گروه از خانوار سید اکبرشاه هستند و از پشی و شیرداغ مالستان به القو آمده اند و گروه دوم تعدادی از فراریان دوره امیر عبدالرحمان خان هستند که از قریه سنجد گیزو به این قریه آمده اند (جعفری، ۱۳۹۸؛ اکبری، ۱۳۹۸).

القودر قدیم، جزء قلمرو سه پای دایزنگی بود. در دوره عبدالرحمان، هنگامی که میرها و خوانین هزاره، به شمول میرعظیم بیگ سه پای در اوقول پیمان بستند که در مقابل عبدالرحمان مقاومت کنند، القودر جمع «یاغستان هزاره» قرار گرفت (ناطق شفايي (کيو)، ۱۳۹۸).

مقر حکمروایی سه پای دایزنگی در سال ۱۳۱۳ ش از قریه های غاف و زردنی به القوانتقال یافت و بعد از این تاریخ القواهمیت سیاسی و تاریخی پیدا کرد. دلیل انتقال مقر حکمروایی

القودو شفاخانه به نام‌های القو ولیپکو دارد. شفاخانه القودر سال ۱۳۵۰ ش تکمیل شد. اولین سرطیب آن یک خانم امریکایی به نام ببرک بود. این شفاخانه در سال‌های آغاز فعالیتش پزشکان ماهر و امکانات خوبی داشت (جعفری، ۱۳۹۸؛ تقدسی، ۱۳۹۸؛ شریفی، ۱۳۹۸) و در حال انکشاف بود؛ اما با گرایش داوود خان به سمت اتحاد جماهیر شوروی، کمک‌های کشورهای غربی و اروپایی به آن قطع شد. اکنون (۱۳۹۸ ش) این شفاخانه با نام شفاخانه ولسوالی شارستان فعالیت دارد و «مؤسسه مبارزه برضد گرسنگی» چند اتاق دیگری به آن اضافه کرده است. شفاخانه لیپکو (مخصوص تداوی توبرکلوز و جذام) در دوره اداره حکومت انتقالی راه اندازی شد و از کلیه ولسوالی‌های ولایت دای‌کندی مراجعه‌کننده دارد (شریفی، ۱۳۹۸؛ اکبری، ۱۳۹۸؛ جعفری، ۱۳۹۸).

در سال ۱۳۴۹ ش یک میدان هوایی کوچک و خامه در نوورک ساخته شد که در آن امکان نشست و برخاست طیاره‌های کوچک وجود دارد (همان).

بازار قدیم القودر محدوده ادارات دولتی و شفاخانه‌ها بود و فعلاً نیز چند باب دکان در آن وجود دارد. بازار اصلی القورا حکومت محلی وقت در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ ش پایه‌گذاری کرد که در آغاز، بازار عموم اهالی شارستان محسوب می‌شد و فعلاً به صورت نسبی رونق خوبی دارد. اکنون (۱۳۹۸) در القواداره ولسوالی شارستان، مدیریت عواید، مدیریت

شارستان به نام حوزه شورای انقلابی اتفاق اسلامی شارستان تغییر نام داد (شریفی، ۱۳۹۸؛ جعفری، ۱۳۹۸).

در خزان ۱۳۶۱ ش القوبه تصرف گروه پاسداران جهاد اسلامی افغانستان درآمد و پایگاه نظامی به نام پایگاه «ولی عصر» ایجاد شد که تا زمان تشکیل حزب وحدت، یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های این گروه بود (شریفی، ۱۳۹۸). با تشکیل حزب وحدت، القودر قلمرو حاکمیت این حزب قرار گرفت (تقدسی، ۱۳۹۸).

در ماه میزان ۱۳۷۷ ش گروه طالبان القورا تصرف کردند. در بهار سال ۱۳۷۸ ش نیروهای مردمی طالبان را از القویرون راندند و بعد از سقوط حکومت طالبان و تأسیس ولایت دای‌کندی و تجزیه ولسوالی شارستان به دو ولسوالی میرامور و شارستان، القوبه عنوان مرکز ولسوالی شارستان باقی ماند (تقدسی، ۱۳۹۸؛ شریفی، ۱۳۹۸؛ جعفری، ۱۳۹۸).

برخی از منابع مکتوب از وجود مکتب دهاتی القوقبل از سال ۱۳۳۹ ش خبر داده‌اند (نائل، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۴۷) و منابع شفاهی نیز آن را تأیید می‌کند (جعفری، ۱۳۹۸). این مکتب دارای تعمیر بوده و بر اثر بی‌توجهی مردم تخریب شده و اثری از آن باقی نمانده است. این مکتب در سال ۱۳۴۴ ش به پالیچ منتقل شد و اطفال قریه القونیز به پالیچ می‌رفتند. اکنون (۱۳۹۸) القویک مکتب متوسطه به نام محمدیه و لیسه دخترانه به نام بنت‌الهدی دارد. پسران قریه به لیسه پالیچ معروف به لیسه القومی روند (اکبری، ۱۳۹۸؛ جعفری، ۱۳۹۸؛ وهاج، ۱۳۹۸).

(۱۳۹۸ ش) به عنوان محل قومندانی امنیه ولسوالی شارستان استفاده می‌شود (جعفری، ۱۳۹۸).

افراد مشهور القودر گذشته عبارت‌اند از: میرمحمد رضا بیگ القانی، میریوسف بیگ، حسین بیگ (پسر میرمحمد رضا بیگ)، غلام حسین خان (وکیل مردم شارستان در دور سیزدهم پارلمان)، سید اکبر شاه، سید طاهر شاه (وکیل مردم شارستان در دور دوازدهم پارلمان)، سید طالب شاه، حبیب شاه (سه پسر سید اکبر شاه)، ناظر حسین شهرستانی، رستم بیگ (پسر حسین بیگ)، لاله کربلایی، محمد عظیم، اسلم چارسره، غلام نبی زرنگ (پسر اسلم)، عبدالعلی شهرستانی (معروف به تورن) و ناظر بیگ قلعه زرد (شریفی، ۱۳۹۸؛ وهاج، ۱۳۹۸؛ اکبری، ۱۳۹۸؛ جعفری، ۱۳۹۸). افراد مشهور القودر در حال حاضر عبارت‌اند از: سردار علی جعفری، غلام‌یحیی اکبری، حاجی ناصر، محمد حسین وهاج، قربان راموک (شاه‌قربان هاشمی)، عارف حسین داوری، شیر حسین سلطانی، شیرین محسنی (نماینده پارلمان)، شیما رستمیان (نماینده شورای ولایتی دای‌کندی)، خلیفه‌عرضی، سید میراحمد اطهری، محمد علی خان کربلایی (نواسه رستم بیگ)، سید مبارک شاه رضوی (روحانی)، ابراهیم فرزام، حاجی خادم و حاجی عارف حسین. منابع: اکبری، غلام‌یحیی. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی و اینترنتی محمد هاشم علی‌زاده با غلام‌یحیی اکبری. ۱۰ جدی ۱۳۹۸؛ تقدسی، محمد عیسی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری

ترویج زراعت، محکمه ابتدائیه، ثارنوالی، آمریت صحت عامه، مدیریت حقوق و حفظ و مراقبت فواید عامه، ساختمان‌هایی اساسی و پخته‌کاری دارند. این قریه سه منبر و یک مسجد عمومی دارد (تقدسی، ۱۳۹۸؛ شریفی، ۱۳۹۸؛ جعفری، ۱۳۹۸؛ اکبری، ۱۳۹۸).

قلعه کافراز آثار تاریخی القودر شرق آن و در پایین کوه است. آثار این قلعه در بالای صخره‌ای در نزدیکی یک چشمه موقعیت دارد. بر اساس اطلاعات شفاهی، این قلعه به دوره‌های پیش از گسترش اسلام در این قریه مربوط می‌شود. کهن‌سالان قریه، از وجود یک قلعه دیگر به نام قلعه حافظ در قریه قلعه حافظ خبر می‌دهند و بر اساس افسانه‌ها یک دهلیز بین این قلعه و قلعه کافراز وجود داشته است؛ اما فعلاً اثری از این قلعه باقی نمانده است و محل آن به زمین‌های زراعتی تبدیل شده است (ناطقی شفاپی (کیو)، ۱۳۹۸؛ جعفری، ۱۳۹۸؛ وهاج، ۱۳۹۸؛ اکبری، ۱۳۹۸). یکی دیگر از آثار تاریخی منطقه، قلعه القو است که از دو قسمت تشکیل شده است. یک قسمت آن همان قلعه‌ای است که حسین بیگ به دولت واگذار کرده بود و قسمت دیگر آن قلعه متصل به آن است که بعدها حکومت ساخته است. در سمت شمال قلعه در عمق دره دهانه نقبی وجود دارد که به طرف برج شمال غربی قلعه با فاصله بیشتر از ۱۰۰ متر کنده شده است و این همان نقبی است که ابراهیم خان گاو سوار به طرف زیر برج قلعه حفر کرده بود و با باروت برج را منفجر کرد و قلعه را تسخیر کرد (شریفی، ۱۳۹۸؛ ناصری، ۱۳۹۸). این قلعه اکنون

محمد هاشم علی زاده با محمد عیسی تقدسی. کابل. ۵ جدی ۱۳۹۸؛ جعفری، سردار علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محمد حسین سیرت با سردار علی جعفری. نیلی. ۱۵ جدی ۱۳۹۸؛ شریفی، محمد باقر. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محمد هاشم علی زاده با محمد باقر شریفی. کابل. ۸ جدی ۱۳۹۸؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۳. چاپ اول. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ ناطقی شفایی (کیو)، خادم حسین. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محمد هاشم علی زاده با خادم حسین ناطقی شفایی (کیو). کابل. ۳۰ قوس ۱۳۹۸؛ نائل، حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد ۱، ۲ و ۵. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه؛ وهاج، محمد حسین. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محمد هاشم علی زاده با محمد حسین وهاج. کابل. ۶ جدی ۱۳۹۸.

محصولات زراعتی نظیر جو، جواری، گندم، عدس، لوبیا و محصولات باغی مانند زردآلو، توت، سیب و بادام دارد. درختان بی میوه مانند بید و خربید هم دارد. گیاهان کوهی مانند کَمی، غِیغُو، اُوشی، بَدَره، بوته و خار فراوان دارد. قریه بدون مکتب است و شاگردان، برای درس خواندن به قریه همجوار به نام پَلْلیج می روند. این قریه مسجد و حسینیه دارد اما فاقد سرک موتررواست (محمدی، ۱۳۹۶).

منبع: ریاست احیاء و انکشاف ولایت دای کندی. (بی تا). «لیست تثبیت قریه جات برنامه همیستگی ملی و اعضای کلیدی شورای انکشافی ولسوالی های تابعه ولایت دای کندی». کابل: وزارت احیاء و انکشاف دهات؛ محمدی، علی خان. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمد اکبری با علی خان محمدی. ۵ قوس ۱۳۹۶.

محمد اکبری (علامه)

محمد هاشم علی زاده

اَلَكْ / Alaka/

قریه ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل اَلَكْ قریه ای است در بلخاب پایین، هم مرز با ولسوالی زاری ولایت بلخ و حدود ۳۵ کیلومتر با تَرخُوج، مرکز بلخاب فاصله دارد. الکه از جنوب با رود بلخاب، از شرق با قریه گُورد، از غرب با کَرَسَنگ، از شمال غرب با باجگاه و از شمال شرق با قریه نِگاری ولسوالی زاری ولایت بلخ ارتباط دارد. حدود ۳۰۰ خانوار در آن زندگی می کنند. قریه الکه از این بخش ها تشکیل شده است: دَهَن اَلَكْ، پُوزَه مَزار، شاقُغَر، سِنَجِدَک، اُوزُری بِلَاغ، قَتَرَنُو کجی شهیدان.

اَلَكْ لَرَكَز / Alak_largar/

قریه ای در ولسوالی شارسستان ولایت دای کندی اَلَكْ لَرَكَز در ولسوالی شارسستان، ولایت دای کندی قرار دارد. این قریه از غرب به پِیْتُو لَرگرو از شرق به وانه بَرگرو از جنوب به سیاه دره لَرگرو از شمال به آبدره زاغ محدود می شود. فاصله قریه با مرکز ولسوالی ۵۰ کیلومتر و با مرکز ولایت ۷۴ کیلومتر است (محمدی، ۱۳۹۶).

این قریه ۲۱۸ خانوار دارد (ریاست احیاء و انکشاف دهات ولایت دای کندی، بی تا). سه طایفه به نام وَلَک، فَقیرو جُوبا در این قریه ساکن هستند. شغل بیشتر مردم آن زراعت است و

دهن الکة در پایین و کجی شهیدان در قسمت بالای آن قرار دارد.

دلیل نام‌گذاری الکة دقیقاً مشخص نیست؛ اما گفته شده الکة یعنی جایی که مردمانی گوناگون در آن ساکن‌اند. یافته‌ها و آثار به‌دست‌آمده در منطقه نشان می‌دهد که در گذشته‌های دور منطقه الکة دارای مناطق جنگلی و مرتع بوده و شاید بیشتر سکونت‌ها فصلی بوده است. تاریخ سکونت مردمان فعلی قریه به حدود یکصد سال قبل برمی‌گردد. با هجوم امیر عبدالرحمان خان به مناطق مرکزی، بخشی از مردم آن مناطق به بلخاب مهاجرت کردند. ساکنان الکة بازماندگان آن مهاجران به حساب می‌آیند و بیشتر اصالت بامیانی دارند. جمعیت الکة حدود ۱۵۰۰ نفر است. مردم الکة شیعه و تقریباً همه هزاره هستند. طوایف اصلی الکة عبارت‌اند از محمدعلی بیگ، نوربیگ، حسن و شکور.

از نظر تاریخی شواهدی وجود دارد که سابقه این قریه به قبل از اسلام برمی‌گردد. تپه تاریخی شهیدان، پوزه مزار و پوزه قلعه، سه نقطه مهم در الکة است و در آن‌ها قبرهایی تزئین‌شده با کوزه و دیگر اشیاء به دست آمده است. کوزه‌های قدیمی شکسته در برخی از مناطق دیده شده و در پوزه مزار قبری وجود دارد که مورد احترام اهالی است؛ اما صاحب آن مشخص نیست.

الکة پنج مسجد، یک تکیه خانه و یک مکتب ابتدایی و متوسطه دارد. برق الکة بیشتر از سولر (دستگاه شارژ شونده آفتابی) و در قسمت پایین قریه از ژنراتور آبی تأمین می‌شود.

آب و هوای الکة کوهستانی و معتدل است. برف و باران در حد متوسط می‌بارد. زمستان سرد و تابستان گرم است. قریه طبیعت زیبایی دارد و دو آبشار بلند به آن زینت داده است. در آن یک منطقه پردرخت به نام قره جنگل وجود دارد. در دره خرس خوان هم درختانی چون ارچه، سُلبی / سُلبی، زرشک، بادام کوهی و پسته کوهی وجود دارد. در گذشته، در منطقه حیوانات زیادی وجود داشته که به مرور زمان نسل بسیاری از آن‌ها از بین رفته است. در این اواخر حیواناتی چون گرگ، روباه، خرگوش و شغال در اطراف قریه رؤیت شده است.

شغل مردم زراعت (بیشتر للمی) و مال‌داری است. گندم، جو و جواری حاصل زراعت در این منطقه است. اما در قسمت پایین الکة شالی هم به عمل می‌آید. با توجه به وجود مراتع و بیلاقیات، مال‌داری هم از مشاغل مهم مردم الکة است. در این قریه به علت ارتفاع زیاد، باغداری کم‌تر رواج دارد، اما در قسمت پایین که آب و هوای مناسبی دارد، سیب، زردآلو، شفتالو، آلو، بادام، چهارمغز و... به دست می‌آید. گیاهان عبارت است از: زیره، زو، غیغو، بدزه، اسپند، اُشلان، اُسْتَق، سیرکوهی، پیاز کوهی، زَواش، کُوک، مُرْغَمبی، کدوگک، تَدکی، لَلک، بولو، سُرخِ اسفندان، آرزومک، پودینه و نظایر آن.

در این قریه از قدیم کارگاه‌های کوچک تولیدی وجود داشته است. اهالی محل با آب‌کردن چُدن، «سُقَمَه» تولید می‌کرده‌اند که به بلخاب و مناطق اطراف صادر می‌شده و در

اقتصاد مردم نقش داشته است.

در گذشته قریه مکتب‌خانه سنتی داشت. در اواخر دوره داوود خان یک مکتب غیررسمی در قریه تأسیس شد. پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش و وقایع بعد از آن، این مکتب تعطیل شد. بعد از سقوط طالبان و در دوره حکومت حامد کرزی، اولین مکتب رسمی الکه پایه‌گذاری شد که دانش‌آموزان فعلاً تا حدود صنف ۶ در آن تحصیل می‌کنند.

موسفیدان و اشخاص معتبر و نام‌دار قدیمی و معاصر قریه عبارت‌اند از: علی بیگ، نور بیگ، دوست بیگ، حسن بیگ، بیگ محمد، ملا ایوب، ملا علی حسن، عبدالحسین رحمانی و محمد حسین احمدی. منابع: احمدی، محمد حسین. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری حسین رهیاب با محمد حسین احمدی. مشهد. ۱۰ حمل ۱۳۹۶؛ اکبری، قاسم‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری حسین رهیاب با قاسم‌علی اکبری. مشهد. ۲۴ اسد ۱۳۹۶.

حسین رهیاب (بلخی)

الگوی بانک‌داری اسلامی برای افغانستان

کتاب، درباره بانک‌داری اسلامی

این کتاب با عنوان *الگوی بانک‌داری اسلامی برای افغانستان بر مبنای فقه جعفری و حنفی* تألیف محمد توسلی غرجستانی است. انتشارات دانشگاه ابن سینا آن را در تابستان ۱۳۹۳ ش در کابل منتشر کرده است، در ۳۴۳ صفحه قطع رقعی و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

مؤلف با طرح سؤالاتی نظیر جایگاه

بانک‌داری اسلامی در افغانستان؛ ویژگی‌های بانک‌داری اسلامی؛ چگونگی حل مشکل تأمین وثیقه اعطای تسهیلات به فقرا و نیازمندان؛ با عنایت به فقه شیعه و سنی درصدد ارائه الگوی بانک‌داری اسلامی برای افغانستان است.

این اثر در پنج بخش تنظیم شده است. مؤلف در بخش اول به تاریخچه بانک و بانک‌داری، بانک‌داری اسلامی، بانک‌داری خرد، همچنین تجربه موفق بانک‌داری در کشورهای بنگلادش، مالزی، هندوستان و نپال می‌پردازد و در بخش دوم به مفهوم ربا و انواع آن اشاره می‌کند. در ادامه عقود و قراردادهایی مثل مضاربه، شرکت، وکالت، قرض‌الحسنه، مزارعه و... و نظرات گوناگون فقیهان و دانشمندان اسلامی و کاربرد هر یک از این قراردادها در بانک‌داری اسلامی بررسی می‌شود. جامعه‌شناختی اقتصادی و اوضاع اجتماعی - اقتصادی افغانستان، در بخش سوم بررسی می‌شود.

در بخش چهارم مؤلف دو نوع الگوی بانک‌داری اسلامی مطرح می‌کند: یکی بانک‌داری اسلامی کلان که منابع آن از طریق سپرده‌های جاری، قرض‌الحسنه، سرمایه‌گذاری خاص و عام تجهیز می‌شود. دیگری بانک‌داری اسلامی خرد که منابع آن از طریق سپرده‌های قرض‌الحسنه، جاری، پس‌انداز، جذب وجوه از مؤسسات و نهادهای خیریه و موقوفات عمومی تجهیز می‌شود.

مؤلف در بخش پنجم به نتایج مثبت و منفی الگوی پیشنهادی خود می‌پردازد. محمد توسلی غرجستانی ماستری اقتصاد

است و یا از نگاه دلالت تام نیست، اما در عین حال برای اثبات ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی دلایل عقلی وجود دارد (فیاض، ۱۳۹۶: ۹) نویسنده، اعلیت فقیه حاکم را شرط می‌داند و به صورت مکرر به آن تصریح کرده است (همان: ۱۷). او اختیارات ولی فقیه را محدود به چارچوب شریعت تعریف می‌کند و همچنین ولی فقیه را موظف به تشکیل شورای مشاوران کارشناس می‌داند تا از اتلاف بیت‌المال مسلمانان جلوگیری شود.

محمداسحاق فیاض یکی از مراجع تقلید شیعه است. او متولد ۱۳۰۹ خورشیدی در قریه صوبه در ولسوالی جاغوری و اکنون (۱۳۹۹ ش) ساکن نجف در عراق است. محمدجواد برهانی، مترجم، پژوهشگر، استاد دانشگاه متولد ۱۳۵۵ ش در منطقه بابیه ولسوالی جاغوری است. او ماستری جامعه‌شناسی دارد.

منابع: فیاض، محمداسحاق. (۱۴۲۸ ق). *الانموذج فی منهج الحكومة الاسلامیة*. نجف: دفتر آیت‌الله فیاض؛ فیاض، محمداسحاق. (۱۳۹۶). *الگوی حکومت اسلامی و جایگاه زن*، دو رساله از آیت‌الله محمداسحاق فیاض. ترجمه محمدجواد برهانی. قم: بوستان کتاب.

محمدجواد برهانی

الله داد / Allāhdād /

قوم، از زیرشاخه‌های تیره اوقی در ولسوالی جاغوری

الله داد از زیرشاخه‌های تیره اوقی (رک: مدخل اوقی، تیره‌ای در ولایت‌های غزنی، دای‌کندی و

از جامعه المصطفی العالمیه قم دارد و استاد دانشگاه ابن‌سینا در کابل است.

منبع: توسلی غرجستانی، محمد. (۱۳۹۳). *الگوی بانک‌داری اسلامی برای افغانستان*، بر مبنای فقه جعفری و حنفی. کابل: ابن‌سینا. محسن شریفی

الگوی حکومت اسلامی

کتاب، اسلام و سیاست

الگوی حکومت اسلامی ترجمه کتاب الانموذج فی منهج الحكومة الاسلامیة اثر محمداسحاق فیاض از مراجع تقلید شیعه است. این کتاب مانند سایر آثار نویسنده به زبان عربی نگاشته شده و در نجف و کویت بارها چاپ شده است. الگوی حکومت اسلامی ترجمه محمدجواد برهانی است. آن را مؤسسه بوستان کتاب در شهر قم ایران در سال ۱۳۹۶ ش منتشر کرده است. انتشارات مقصودی و انتشارات راه فردا در افغانستان نیز این اثر را منتشر کرده‌اند.

از دیدگاه آقای فیاض، عنوان حکومت اسلامی را می‌توان به دو نوع حکومت اطلاق کرد: نخست حکومتی که در رأس آن ولی فقیه اعلم و دارای شرایط کامل قرار داشته باشد و تمام نظام سیاسی و اجتماعی بر اساس اسلام ایجاد شده باشد؛ دوم حکومتی که ریاست آن به عهده ولی فقیه نیست ولی قوانین آن مخالف اسلام نبوده و اکثریت مردم مسلمان هستند.

نویسنده معتقد است که برای توجیه ولایت فقیه نمی‌توان از سنت استفاده کرد، چرا که از نظر روایات در این باب یا از نظر سند ضعیف

هلمند) و از دسته آته (رک: مدخل آته، تیره‌ای از دای میرک‌شه در ولسوالی جاغوری) است.

بالله داد (رک: مدخل بالله داد، شاخه‌ای از طایفه اوقی ولسوالی جاغوری) دو فرزند به نام‌های الله داد و طویکه داشته است (الهی؛ ۱۳۹۹). به گفته محمد امان احسانی در جلد‌های ۵، ۱۰ و ۱۷ کتاب اساس در اداره ثبت احوال و نفوس افغانستان که در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ خورشیدی تنظیم شده، از این زیرشاخه یاد شده است و جلد ۱۷ آن مخصوص الله داد است (احسانی، ۱۳۹۹). این تیره در حال حاضر (۱۳۹۹ ش) بر اساس شواهد بیش از ۱۵۰۰ خانواده از جمعیت ولسوالی جاغوری را تشکیل می‌دهند و بخش زیادی از جمعیت آن در ولایات مختلف افغانستان و کشورهای خارجی پراکنده هستند. الله داد در مناطق اوت قول، پاتو، آب برده، چهل باغتوی اوقی، جودری، سنگشاندۀ متمرکز هستند.

الله داد سه فرزند پسر به نام‌های بیگم، چورکه و گورکه داشته است و آنان اکنون سه خانوار الله داد را تشکیل می‌دهند (میثم، ۱۳۹۹) البته در اداره ثبت احوال و نفوس افغانستان و نیز در تذکره‌های افراد متعلق به این خاندان، الله داد به عنوان پیشوند محل زندگی این افراد ذکر شده است. مانند الله داد اوت قول، الله داد پاتو، الله داد جودری، الله داد سنگشاندۀ و... (شجاعی، ۱۳۹۹). خانوار بیگم: بیگم سه پسر به نام‌های بازار علی، خداداد و نظر علی داشته است (الهی، ۱۳۹۹). خانوار بیگم اینک در اوت قول، پاتو، آب برده، سنگماشه و چهل باغتوی اوقی، یکه اولنگ و بلخاب زندگی

می‌کنند. احمد علی (مؤسس مدرسه علوم دینی در جاغوری و یکه اولنگ)، علی یاور افتخاری (رهبر حزب نهضت اسلامی افغانستان)، عبدالصمد فیاضی (قاضی و مدرس علوم دینی در سنگماشه)، باشی حبیب الله، عبدالصمد پاتو، ملا انور خلیلی پاتو، حسین علی مهتر جودری، محمد نبی پهلوان چهل باغتوی اوقی، محمد حیدر ارباب جودری، عبدالحکیم نیازی، امان یوسفی (خواننده و نوازنده)، نادر علی خان بلخاب، محمد هادی بشارت، محمد علی احمدی آب برده، میرزاخان و خداداد فقیهی از چهره‌های سرشناس خانوار بیگم هستند (شجاعی، ۱۳۹۹). خانوار چورکه: چورکه یک فرزند به نام شاه کرم داشته است. خانوار چورکه در سنگماشه، پاتو و اوت قول زندگی می‌کنند. کربلایی میرزا محسن، ملا علی نقی، علی یاور ارباب پاتو، قومندان مراد علی (مشهور در اسلحه سازی)، محمد هادی نبوی پاتو، حسین علی شفایی، رمضان علی نوری و محمد باقر فرزند میرزا محسن چمبرا در آلمان از چهره‌های سرشناس خانوار چورکه هستند (شجاعی، ۱۳۹۹؛ محمدی، ۱۳۹۹). خانوار گورکه: گورکه دو فرزند به نام‌های پاینده بیگ و پولاد (فولاد / فولادی) داشته است. شاخه پاینده بیگ بیشتر ساکن اوت قول و تعدادی هم ساکن سیاه چوب هستند (اخلاقی، عبدالله، ۱۳۹۹). پاینده بیگ سه فرزند به نام‌های محمد بیگ، علی بیگ و عیسی بیگ داشته است. عوض / هوس کاکا، رحیم علی مهتر، ملا جمعه علی، ملا حسین علی لوخ معروف

۲۶ حمل ۱۳۹۹؛ اخلاقی، عبدالله (۱۳۹۹). «شجره نامه خانوار پاینده بیگ». ارسال شده به دفتر دانشنامه، ثور ۱۳۹۹؛ اخلاقی، علی رضا. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با علی رضا اخلاقی. ۲۵ ثور ۱۳۹۹؛ الهی، بسم الله. (۱۳۹۹). «پشت نامه اولاد اوقی علیه الرحمه». ارسال شده به دفتر دانشنامه از طریق عبدالله اخلاقی در ثور ۱۳۹۹؛ شجاعی، عبدالله. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با عبدالله شجاعی. ثور ۱۳۹۹؛ فروتن، محمدطاهر. (۲۰۱۰). «رزومه علمی دکتر محمدطاهر و فرزندان» چاپ شده در روزنامه The Australian Courier Mails. ۱۵ نوامبر ۲۰۱۰؛ فقیهی، خداداد. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با خداداد فقیهی. ثور ۱۳۹۹؛ محمدی، محمدشریف. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با محمدشریف محمدی. ۲۶ ثور ۱۳۹۹؛ میثم، محمدنبی. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با محمدنبی میثم. ثور ۱۳۹۹.

عبدالله اخلاقی

الله داد بیگ (زنده در ۱۳۱۰ق)

از سران قوم آبه یکه اولنگ

(رک: افضل بیگ از قوم آبه یکه اولنگ).

الله دوست / Alâh_Dust

نوعی ترانه کار

الله دوست نوعی از منقبت خوانی است که برای تهییج کارگران در آشارها انجام می شود. «در آشار مردان به صورت جمعی و گاهی تکی آواز می خوانند. این آواز گاهی دوبیتی های فولکلور و گاهی ترانه است. نوعی از ترانه که

به آخوند بابی، محمدطاهر فروتن، وحیده همافروتن در استرالیا، علی رضا اخلاقی و عبدالله اخلاقی از چهره های سرشناس خاندان پاینده بیگ هستند (اخلاقی، عبدالله، ۱۳۹۹؛ فروتن، ۲۰۱۰). شاخه پولادی ساکن اوت قول، سنگ شانده و تبقوس هستند. در مکاتبات رسمی نام اصلی خانوار آن ها پولادی و در برخی از شجره نامه ها فولادی ذکر شده است. قنبرعلی تابش (شاعر و پژوهشگر معاصر)، محمداعظم تبقوس، محمدنعیم پرورش و خان علی هدایت از چهره های سرشناس خانوار پولادی یا فولادی هستند (اخلاقی، علی رضا، ۱۳۹۹).

اکنون (۱۳۹۹ ش) بیش از ۴۰۰ خانواده از الله داد در کویت و حیدرآباد زندگی می کنند. حیدرعلی شکوه (معاون وزارت داخله و از مقام های عالی دولتی در ایالت بلوچستان)، نادرعلی هزاره (یکی از رهبران تنظیم نسل نو)؛ سردار سعادت و صوبه دار الطاف حسین از شخصیت های الله داد در پاکستان هستند (میثم، ۱۳۹۹). بیش از ۱۰۰ خانوار از الله داد که در زمان عبدالرحمان خان و پس از آن به ایران مهاجر شده اند، اکنون تابعیت ایران دارند و در مشهد، فریمان و تربت جام زندگی می کنند (فقیهی، ۱۳۹۹). در حال حاضر (۱۳۹۹ ش) بیش از نیمی از جمعیت تیره الله داد در کابل، مزار شریف، هرات، غزنی، بلخاب، یکه اولنگ و سیاه چوب ولایت غور زندگی می کنند (شجاعی، ۱۳۹۹).

منابع: احسانی، محمدامان. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با محمدامان احسانی.

به آن الله دوست می‌گویند در اشاره‌ها رواج ویژه دارد و نوعی ترانه کار به شمار می‌رود. این ترانه نشان از دین‌داری و محبت مردم هزاره به امام علی (ع) است» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۲۴). محتوای الله دوست گاهی منقبت است و گاهی مضامین اجتماعی. شکل اجرای آن چنین است که شخصی از میان جمع برمی‌خیزد و با سبک مخصوص و با صدای بسیار بلند و کشیده بندهای الله دوست را می‌خواند. در پایان هربند، جمع حاضر با ذکر «الله الله» او را همراهی می‌کنند. کاربرد «الله دوست» بیشتر در آشار گندم دروی است و در آشار پخسه‌زدن، و گاه به صورت فردی هنگام پایین‌کردن پشته بیده از کوه نیز کاربرد دارد. صدای خوب و رسا، نقشی عمده در این کار دارد (حسینی، ۱۳۹۶).

بخشی از این هم‌خوانی چنین است:

الله دوست و الله دوست! / الله دوست،
 علی، الله یار و علی الله دوست و حیدر دوست
 و همخوانی جمع: الله الله، الله الله
 نوع دیگر از الله دوست چنین است:

الله، الله، الله / نور از نبی، کرم از مرتضی
 علی / هرکه از دوستدار علی است، یک الله،
 الله / نور از نبی، کرم از مرتضی علی / هرکسی
 الله کند خدا و نبی به او نگا کند / جل جلی و
 بل بلی، مُلک از خدا، تخت از علی / هرکسی
 الله کند خدا و نبی به او نگا کند / یک الله، الله.
 علی، الله دوست، مولا دوست / علی
 اسدالله، شیر خدا / علی الله دوست، مولا دوست
 و گاهی با طنز گویند:

علی الله دوست، مولا دوست / گندم
 پوست، الله دوست / گندم آتہ سخی پوست /

علی الله دوست.
 به همین قسم بیت‌ها تکرار می‌شود (جوادی، ۱۳۹۴):
 یا:

الله یار، علی یار، مولا یار / دُلْدَل سوار علی
 الله یار، الله یار / الله دوست (اعتمادی، ۱۳۹۶).
 یا:

وقتی چای دَه بیجه شُدَه / الله دوست و علی یار
 وقتی آواسپی شُدَه / الله دوست و علی یار
 وقتی نان بُوَتَه شُدَه / الله دوست و علی یار
 گاهی در این ترانه از نوع کار یاد می‌شود و در آن از صاحب کار خواسته می‌شود که برای آنان فرصت دَم‌زسی (دَم راست کردن) بدهد.

گندم درو مونوم / الله دوست و علی یار
 تالَه درو مونوم / الله دوست و علی یار
 جُوی پاک مونوم / الله دوست و علی یار
 بیدَه گنی مونوم / الله دوست و علی یار
 پَخَسَه زنی مونوم / الله دوست و علی یار
 (شریعتی، ۱۳۹۲: ۲۵).

در منطقه بهسوداز «الله دوست» در آشار پَخَسَه و موقع برش و پرتاب آن استفاده می‌شد. برش و پرتاب پخسه یک کار زنجیروار بود که با توجه به دوری و نزدیکی مسافت آن با اُستا، بین «بیل‌دار» و «اُستا» از سه و چهار نفر تا ده نفر یا بیشتر نیز می‌شد. در مواردی می‌شد که بین بیل‌دار و اُستار قابت می‌افتاد. اگر کار اُستا جلو بود، اعضای زنجیره می‌گفتند: «الله یاری الله دوست، جوری بیری الله دوست» و اگر برعکس می‌شد، اعضای زنجیره می‌گفتند: «اُستا ناؤ الله دوست» «جوری خاؤ الله دوست» و... (احسانی، ۱۳۹۶).

منابع: احسانی، حسیب. (۱۳۹۶). مصاحبه

اینترنتی محمدحسین فیاض با حسیب احسانی. ۲۸ سرطان ۱۳۹۶؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عوض‌علی اعتمادی. ۲۸ سرطان ۱۳۹۶؛ جوادی، نادرشاه. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با نادرشاه جوادی. ۲۵ ثور ۱۳۹۴؛ حسینی، احسان. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با احسان حسینی. ۲۸ سرطان ۱۳۹۶؛ شریعتی، حفیظ‌الله. (۱۳۹۲). کشاورزی هزارگی. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان. (قابل دسترسی در سایت کتابخانه دیجیتال قائمیه اصفهان). بازیابی ۲۲ قوس ۱۳۹۶. www.ghbook.ir.

محمدحسین فیاض

الله یار خان (۱۳۰۸ تا ۱۳۶۲ ش)

از خان‌ها و متنفذان ولسوالی شارسرستان

الله یار خان، فرزند ولی محمد خان در سال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م در قریه اشکارآباد (شکارآباد) از توابع ولسوالی شارسرستان ولایت دای‌کندی (ارزگان سابق) به دنیا آمد. پدرش ولی محمد خان اصالتاً از قریه کاریز ناوه تاله مربوط ولسوالی گیزو فعلی بود. در زمان امیر عبدالرحمان خان ولی محمد خان نه ساله بود. ولی محمد بعد از جنگ ارزگان به همراه خانواده‌اش اسیر شد. در این زمان، میربچه‌های هزاره را نگه می‌داشتند تا به هجده سالگی برسند و کشته شوند. بعد از مرگ عبدالرحمان، پسرش حبیب‌الله خان با خواهر ولی محمد به نام «نجم‌الثریا» ازدواج کرد و فرمان عفو تمام میربچه‌های هزاره را صادر کرد. ولی محمد خان تحت حمایت خواهر به زادگاه

خویش برگشت و ازدواج کرد (عظیمی، ۱۳۹۸). او به دعوت مردم منطقه اشکارآباد، کلانی و خانی آنان را به عهده گرفت و در همین جا الله یار خان به دنیا آمد (کریمی، ۱۳۹۶).

از دوران کودکی و نوجوانی الله یار خان اطلاعاتی در دست نیست. به هر حال او بعد از مرگ پدرش، به عنوان کلان و بزرگ منطقه، فعالیت‌های اجتماعی می‌کرده است، مثل معاف کردن کسانی که تک‌فرزند بودند از رفتن به خدمت عسکری. مردم منطقه برای رفع اختلافات خانوادگی و اجتماعی و دعوای حقوقی خود به او مراجعه می‌کردند.

در سال‌های اول پیروزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، پاسداران جهاد اسلامی افغانستان که حاکمان محلی بودند، الله یار خان را زندانی می‌کنند و بعد از یک سال حبس در زندان، در اواخر حوت ۱۳۶۳ ش / مارچ ۱۹۸۴ م او را به قتل می‌رسانند. از او دوازده پسر و نه دختر باقی مانده است (عظیمی، ۱۳۹۸).

منبع: عظیمی، عزیزخان. (۱۳۹۸). «یادداشت عزیزخان عظیمی بر مدخل الله یار خان». ارسال شده به دفتر دانشنامه. قوس ۱۳۹۸؛ کریمی، رجب‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی محمد اکبری با رجب‌علی کریمی. اسد ۱۳۹۶. محمد اکبری (علامه)

اَلْمَيْثُو / Almaytu

منطقه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

اَلْمَيْثُو در ولایت غزنی و در شمال ولسوالی جاغوری واقع شده است. از شمال به ولسوالی

قرهباغ، ۱۳۹۳: ۴۱۵)، مسجد جامع رسول اعظم، یک باب کلنیک، هشت باب مکتب ابتداییه، سه باب مکتب متوسطه و دو لیسه دخترانه و پسرانه. مکاتب دولتی المیتو در دوره ظاهرشاه تأسیس شد. این مکتب‌ها از دوره محمدداوود به متوسطه ارتقا یافت. در المیتو دو بازار به نام‌های بازار ریگ جوی و بازار نوده وجود دارد که دومی به دلیل آن‌که محل تلاقی دره‌ها و قریه‌های المیتواست، رونق و مرکزیت بیشتری دارد.

المیتوشانزده ملابستی دارد؛ ملابستی سر تبرغنگ، میانگه، قرغنه، چهارباغ، بلندیه، آوقرغنه شیو، ریگ جوی - مومه، قرقد، بلنه سر خرید، کلک، سیاقول، دایره، دهن دوره، شاتو، چهل دختران و تکلغو.

المیتویکی از سرچشمه‌های ارغنداب است. در تاریخ از این رودخانه با نام خردروی نیز یاد شده است. (محمدی شاری، ۱۳۹۳: ۵۸۹) المیتو، پشت سر مرکز جاغوری قرار گرفته و کوه بلند «جانمای» موقعیت مهمی در جاغوری دارد. کار و حرفه ساکنان المیتو بیشترزراعت و مال‌داری است که البته در پی خشک‌سالی‌های اخیر، از میزان مال‌داری کاسته شده است. در آنجا فعالیت‌های هنری و صنایع دستی نظیر خوش‌نویسی، طراحی، نجاری، زرگری، گلیم‌بافی، جوال‌بافی، نم‌بافی، گل‌دوزی، گراف‌کوکی و آهنگری رواج دارد. خامک‌دوزی، عرقچین‌دوزی و زرگری المیتو معروف است.

محصولات این منطقه گندم، جو، جواری، موشنگ، باقلی، کچالو، زردک، شلغم، بامیه،

مالستان؛ از شرق به قریه گم‌رک، سیدآمد (سیداحمد)، آلودال و خواجه‌علی؛ از جنوب به سبزچوب و سنگماشه؛ از غرب به پِشی، چهل باغ‌تو اوقی محدود می‌شود. المیتو دره‌ای طولانی است که از غرب به شرق واقع شده و ۲۵ کیلومتر طول دارد. این دره از قریه چهل دختران آغاز می‌شود و تا قریه سیدآمد (سیداحمد) امتداد می‌یابد. در واقع این ناحیه متشکل از هشت دره است که مرکز آن ناوه المیتو یاد می‌شود و شامل این قریه‌هاست: تَبَرغَنک میرداد، میانگه (مینگه)، قَرغَنه، خَرَبید، ناوه (ملاشریک‌های چهارباغ، بلندیه، آب قرغنه شیو، مومه و ریگ جوی)، چهل دختران سیاه‌قول، دایره، دهن دُوره، شاتو.

واژه الْمَيْتُو سه بخش دارد. بخش اول «آله» است که واژه اوستایی و به معنای شاهین و عقاب است. بخش دوم «مَی» است به معنای حمله و جنگ و بخش سوم «تو» پسوند اوستایی، به معنای دارندگی است. المیتو یعنی دارنده شاهین جنگی و جولانگاه عقاب. بیشتر ساکنان المیتو از طایفه میرداد و از دسته ایزدِری، یکی از چهار دسته جاغوری (رک: ایزدِری، یکی از چهار دسته جاغوری) هستند. میرداد هفت پسر داشته که نسل آنان به نام خانوارهای سلطان، باثور، آبغنه، خوش بی، غیبی، کاکه بی، اونی یاد می‌شوند. طایفه میرداد، شاخه، شیخنا، باشنده المیتو، بخشی از تبرغنگ و بخشی از گم‌رک هستند. المیتو، حدود ۲۵۰۰ خانه جمعیت دارد.

المیتو چند مرکز اجتماعی، دینی و فرهنگی دارد. مدرسه علوم دینی جعفریه (امینی

بادنجان رومی، شبدر و رشقه است. در گذشته دانه های روغنی مانند شَرشَم زیاد کاشته می شد. درخت های میوه مانند زردآلو، سیب، توت، شفتالو، شلیل، انگور، بادام و چهارمغز نیز وجود دارد.

برخی از بزرگان المیتو قبل از دهه پنجاه شمسی عبارت بودند از شاهیار سلطان، در اواخر سده یازدهم هجری همزمان با دریافت منصب خانی جاغوری صافی بیو، رتبه حکومتی - اجتماعی سلطانی را از حکومت ابدالی در قندهار دریافت کرده است (صابری، ۱۳۹۸؛ شریعتی، ۱۳۹۶: ۳۴). میتلند، از محمد تقی سلطان به عنوان بزرگ و مهتر دسته ایزدري که ۷۰۰ خانوار بوده نام برده است (میتلند، ۱۳۷۶: ۱۵۹). در نامه امان الله خان پادشاه افغانستان به سران طایفه ایزدري جاغوری، نام شماری از بزرگان المیتو و ایزدري آمده است: ملا علی داد خان، علی سرور خان، قربان علی سلطان نوده که در جنگ منطقه «ترکی حضرت» غزنی با مخالفان امان الله کشته شد، محمد عیسی سلطان، علی احمد سلطان، محب علی اوقی، محمدرحم ارباب، غلام علی مهتر، عبدالعلی ارباب، محمدانور خان مهتر و خدابخش، غلامرضا تحصیل دار و درویش علی سلطان.

شخصیت های سیاسی اجتماعی: عنایت الله قاسمی، جنرال مهدی، سید صفدر علی احسانی، حفیظ الله مبلغ، میرزا حسن محمدی، سید صفدر علی موسوی، محمد حسن عالمی، سید محمد علی صالحی، علی یاور اکبری،

محمد علی رسولی، عبدالعلی رسولی، گشتی علی خان، ناصر علی خان، میرزا نادر محمدی، اسلم احمدی، چمن شاه احمدی، جنرال محمد علی یوسفی.

علمای دینی: محمد علی مدرس افغانی، جان علی روحانی، علی جمعه محقق، سید علی رضوی مدرس در سوریه، شیخ کابل احمدی، جان علی رحمانی ایزدري، کاظم تقدیسی، حسین علی افتخاری، نوروز علی توسلی، احمد صابری، محسنی و خادم حسین فاضلی

شاعران و هنرمندان: محمد شریف سعیدی، آصف جوادی، شکور نظری، جلال نظری، شوکت علی محمدی، عبدالاحد نظری خوش نویس، نادر شاه کوهزاد طراح و...

المیتو در دوران جنگ های داخلی، با حزب وحدت همسو بود ولی نقش کم رنگی در جنگ داشت (محمدی شاری، ۱۳۸۷).

منابع: امینی قره باغ، اسدالله. (۱۳۹۳). «بررسی وضعیت علمی - آموزشی غزنی در سده اخیر». غزنی بستر تمدن شرق اسلامی. ج ۴. تهران: عرفان؛ حسن زاده، علی. (۱۳۹۰). آشنایی با حوزه های علمی شیعیان افغانستان. قم: دارالتفسیر؛ شریعتی سحر، حفیظ الله. (۱۳۹۶). آثار باستانی جاغوری. کابل: نشر واژه؛ صابری، بوستان علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری شوکت علی محمدی با بوستان علی صابری. کابل؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۶۶). تاریخ نوین هزاره جات. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ فاضل کیانی، محمد؛ محمدی شاری، شوکت علی؛ افتخاری آریان پور، محمد علی. (۱۳۹۳). غزنی بستر تمدن شرق

الودال ۱۲۶۴ خانوار جمعیت دارد (محمدی، بی تا). در این منطقه دو طایفه باقی و حاجی صبح زندگی می کنند. البته طوایف کوچک تر هم در این منطقه ساکن هستند به نام های میژمَنگی، نژی و شاه مراد (اکبری، ۱۳۹۶). شغل مردم منطقه، بیشتر مال داری و زراعت است. دهقانان منطقه گندم، جواری، لوبیا، شفتل و رشقه می کارند. کاشت درخت توت، زردآلو، بادام، چارمغزو انگور نیز در این منطقه رواج دارد (محمدی، بی تا).

آب و هوای این منطقه در تابستان ها خشک و گرم و در زمستان ها سرد است و در کوه های آنجا آهو، گوز و پرندگانی چون کبوتر، گنجشک و زاغ وجود دارد (اکبری، ۱۳۹۶). تا پیش از ۷ ثور ۱۳۵۷ ش و با به قدرت رسیدن حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، هیچ مکتبی در این منطقه وجود نداشت. بعد از این تاریخ، لیسه «شهید شهرستانی» اعمار شد. همین لیسه، مدتی پایگاه سازمان نصر افغانستان بود و بعد از شکست آن سازمان، در اختیار پاسداران جهاد اسلامی افغانستان بود (همان).

راه های مواصلاتی این بخش، تا سقوط طالبان کوره راه و مناسب استفاده حیوانات بارکش بود. در سال های حکومت حامد کرزی و اشرف غنی راه های موتوررو هم ساخته شده است، البته به صورت خاکی (همان).

از چهره های مشهور الودال ناظر حسین شهرستانی، محمد کاظم افکاری، امین الله دانش، یوسف فاضل، یوسف واعظی،

اسلامی. ج ۱. چاپ نخست. تهران: عرفان؛ فیاض، محمد حسین. (۱۳۹۳). شعر/امروز غزنی. تهران: مؤسسه فرهنگی اکو؛ محمدی شاری، شوکت علی. (۱۳۸۷). «نیمرخ از زادگاهم (قریه قشنگ المیتوی جاغوری)». ویلاگ جامعه نو. ۲. عقر ۱۳۹۶. jameahnew.blogfa.com؛ میتلند، پی، جی. (۱۳۷۶). هزاره ها و هزارستان. ترجمه محمد اکرم گیزیابی. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.

صدیقه هاشمی

الْوَدَال (۱) / Alawdāl

منطقه ای در ولسوالی شارستان

الْوَدَال، منطقه ای متشکل از چند قریه در ولسوالی شارستان ولایت دای کنده است. این کلمه از دو جزء تشکیل شده است: ال، به معنای نوعی از عقاب و اودال، ابدال، هفتال که نام کوشانیان کوچک است. در گویش محلی هر دو جزء کوچک شده و الودال شده است (بیانی، ۱۳۹۸). شارستان پیش از ۱۳۸۳ ش / ۲۰۰۴ م، جزء ولایت ارزگان بود. این منطقه در قسمت پیتو شارستان واقع شده است (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۱۸۰). الودال از سمت شرق به برگرو فیض آباد، از جنوب شرق و جنوب به دشت، از غرب و جنوب غرب به صدخانه و بانه دال و از شمال به لژگروصل می شود. معروف است که این منطقه سه ناوه تگابُلور، اوشو و ورَغه دارد؛ ولی چُکشار هم جزء الودال محسوب می شود. هر یک از این ناوه ها یا دره ها، قریه های خردتری دارد که به ترتیب عبارت اند از: ۱. اوشو؛ ۲. تگابُلور؛ ۳. چُکشار؛ ۴. ورَغه (اکبری، ۱۳۹۶).

منطقه چاکه تَبَرَعَنَك، از شمال به منطقه بارام سیدآمد (بهرام سیداحمد) و از غرب به منطقه مومَه و قَرَعَنَه اَلْمَيْتُو محدود می شود.

درباره دلیل نام گذاری الودال گفته شده است که این نام دراصل «آله ودال» بوده که هردو به معنای نوعی شاهین است. الودال، جایی است که چنین پرندگانی داشته است (محمدی شاری، ۱۳۹۶) باور عامیانه این است که الودال شبیه دیگدان است، چون نسبت به دیگر مناطق در بلندی قرار گرفته است. ساکنان این منطقه از تیره ایزدیری یا ایزدیری و دارای زیرمجموعه وُقی، سُلْطُو، نَظَر و گندلی هستند. اکثریت را خانوار نظر تشکیل داده اند (جعفری، ۱۳۹۶).

الودال، سه منبر، چهار مسجد و یک مکتب ابتداییه دارد. لیسَه الودال با قریه سیدآمد مشترک است. آب این قریه از چشمه ها تأمین می شود و شغل مردم، دهقانی و کم و بیش مال داری است. الودال برای کاشت و پرورش درخت میوه مستعد است. از این رو، توت، زردآلو، انگور، سیب و دیگر میوه جات در آن یافت می شود و هرخانه در سال، حدود یک خروار چهل سیره، میوه خشک به بازارهای منطقه و غزنی صادر می کنند. افزون بر آن نیازمندی های عمومی مردم از راه درآمد مهاجران الودال در کشورهای مختلف تأمین می شود. مردم الودال بیشتر برق شخصی آفتابی دارند. بعضی مناطق در زمستان برق آبی دارند و قریه رُخی و قسمتی از علی سید برق آبی دایمی دارند (همان).

حسین علی عالمی، قاسم علی موحدی، محمد علی موحدی، چراغ علی مهدوی، باقر مدرسی، سید طاهر ناطقی، نبی محقق، حسین علی شریفی، موسی شریفی، اسحاق محسنی، یوسف عارفی، علی دوست سبحانی، محمدانور ولایتی، روح الله کاظمی، بُمان علی جعفری و وکیل سهراب (ارباب دوره ظاهرشاه) را می توان نام برد (همان).

منبع: اکبری، محمد. (۱۳۹۶). یادداشت شخصی محمد اکبری باشندۀ قریه الودال. چاپ نشده؛ بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زینب نوری با عزیزالله بیانی. ۲۸ سرطان ۱۳۹۸؛ غرجستانی، محمدعسی. (۱۳۶۶). تاریخ نوین هزاره جات. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ محمدی، رسول. (بی تا). «تثبیت قریه جات برنامه همبستگی ملی و اعضای کلیدی شورای انکشافی ولسوالی های تابعه ولایت دای کندی». کابل: وزارت احیا و انکشاف دهات. محمد اکبری (علامه)

الْوَدَّالْ (۲) / Alawdāl

منطقه ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

الْوَدَّالْ، قریه بزرگی در شمال جاغوری است که با مرکز ولسوالی در سنگماشه حدود ۱۵ کیلومتر فاصله دارد. این قریه که حدود ۳۲۵ خانه در آن واقع شده است، به سه ملائستی (مجموعه قریه های کوچکی که دارای یک مکتب خانه است)، بالاسر الودال (۷۵ خانه)، قول بیدک (۱۵۰ خانه) و تینه سر الودال (۱۰۰ خانه) تقسیم شده است. الودال از شرق به مناطق علی سید و شکری سیدآمد (سیداحمد)، از جنوب به

پایان می‌یابد، حدود ۱۰ کیلومتر است. از آن جا که سراسر دره را رودخانه و معبرهای آب تشکیل می‌دهد، الوما (الوم‌ها) نامیده شده است. در این دره حدوداً صد خانوار زندگی می‌کنند و از نظرباری به شاخه‌های چُورَه، خوشحال (خوشال) و چَکْتُمُور شیرداغ ارتباط دارند. این دره، سه مسجد و یک مکتب دارد (اعتمادی، ۱۳۹۶).

شغل مردم الوما، زراعت و مال‌داری است و درآمد مردم متکی به کارگران آن‌ها در خارج از کشور است. علوفه جات و هیزم اهالی از کوه‌های تُونُگَر پراز جنگل تأمین می‌شود. دره غَرغَر آب دارای آبشارهای زیباست و جایی است که در عصر امیر عبدالرحمان خان پناهنده‌های ارزگان به آن پناه‌گزین شدند (همان).

الوما، آهوان وحشی زیاد دارد، اما این آهوها از صید صیادان قریه‌های اطراف در امان نیستند. معدن شُرَب نیز در این دره وجود دارد. چهره‌های مشهور الوما از منطقه تاریک بازار، محمدعلی مهتر، سرور چوره، حاج محمدعلم، صفدر خوشال، حاج عبدالحکیم و حاج صفدر چکتمور هستند (همان).

منبع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عوض‌علی اعتمادی. ۸ حوت ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

الوم بَلَخَسُو / Olum balaxsu

منطقه‌ای در ولسوالی مالستان ولایت غزنی

الوم بَلَخَسُو، منطقه‌ای است در حصه اول

مشاهیر الودال عبارت‌اند از حاجی انور (سناتور) ابراهیم وکیل (وکیل دوره ششم شورای ملی)، هادی حکیمی (حقوق‌دان)، گلستان محقق، عبدالعزیز خلیلی، محمدجمعه مجاهد، محمدجان مبلغ، جان‌علی محمدی و سناتور بلاغی (از علمای مذهبی منطقه)، علی‌رضا جعفری، محمدرضا الودال (معروف به داکتر الودال)، علی‌بابا اورنگ (نقاش، گرافیست و خطاط)، محمد موسی (ارباب)، ناصر، رجب‌علی و بازمحمد (قریه‌داران) (همان).

منابع: جعفری، علی‌رضا. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی‌رضا جعفری. ۱۷ عقرب ۱۳۹۶؛ محمدی شاری، شوکت‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با شوکت‌علی محمدی شاری. ۱۷ عقرب ۱۳۹۶. محمدحسین فیاض

الوما / Olumâ

قریه‌ای در شیرداغ مالستان ولایت غزنی

دره الوما از سه قریه کوچک تشکیل شده است. این دره از جنوب غرب به سمت شمال شرق و در جنوب غرب شیرداغ واقع شده است. سراب آن از منطقه سیرزوی ولسوالی ارزگان خاص و باینده سرچشمه می‌گیرد و رودخانه آن دایمی است. جنوب آن کوه‌های بلند و منطقه سراب قلندر است. غرب آن به قریه بَکَی از توابع ارزگان خاص و شمال آن به منطقه حمزه از توابع ارزگان خاص و بقیه به خود منطقه شیرداغ محدود است. طول این دره که از قریه تاریک بازار آغاز می‌شود و تا تنگی شاه‌مردان

ولسوالی مالستان از توابع ولایت غزنی. این منطقه از شرق به آغیل آبی و کندلی، از شمال به ناوۀ باسار، از غرب به قریۀ سبزک و از جنوب به ناوۀ کَمَرک محدود می‌شود. بر اساس نقشۀ گوگل، مسافت اَلْوَمُّ بَلَخْسُو تا مرکز ولسوالی در میرادینه ۳۲٫۴ کیلومتر است.

اَلْوَمُّ بَلَخْسُو، «اَلْوَمُّ بَلَخْسَان»، «اَلْوَمُّ بَلَقْسَان»، «علوم بلقسان»، «اولوم بلاغ سان» و «اُولوم بلاغ سنگ» نیز گفته شده است، اما در محاورات مردم به «اَلْوَمُّ بَلَخْسُو» مشهور است. بنا بر دیدگاه فاضل کیانی، اصل آن «اَلْوَم بولاغسو» به معنای معبر آب چشمه است (اولوم = معبر آب، بولاغ = چشمه، شو = آب) دلیل این نام‌گذاری این است که در این منطقه چشمه زیاد است؛ چنان که در جاغوری در منطقه مسکه، قریه‌ای به نام «اُولوم بولاغ» وجود دارد و بسیار چشمه زار است و هرجایی که چشمه در آن زیاد باشد به آن «بولاغ» گفته می‌شود (کیانی، ۱۳۹۸).

در این منطقه بیش‌تر از ۳۰۰ خانوار زندگی می‌کنند. آغیل‌های این منطقه پراکنده و از هم دور افتاده‌اند. آغیل‌های منطقه اَلْوَم بَلَخْسُو به ترتیب از پایین دره به بالا عبارت‌اند از: باریکی، خاک علی، قولا، نیزار، گیروجوی، آغیل مدد، قاش، آدیره، سرخ‌ده، باسار، آغیل سلطو، آغیل بکله، کاریز خوش‌میر، پای‌گردو، کاریز خشک‌کاریز، آدال، قُول دیره‌تو، بلدرغوقول (قول‌نظر)، قول‌اکبر، چَلَمَه قُول، بیدقُول، سُرخ‌بوم (رحمانی، ۱۳۹۸). از جهت تباری، اهالی این منطقه به خُردک‌زایده (شاخه معروفی

در مالستان) و نهایتاً به دای فولاد می‌رسند. از خُردک‌زایده اعقاب دو پسر به نام‌های چوپانی و خَن أَبَغَه باقی مانده‌اند. فرزندان چوپانی که حالا شش خانوار و تیره را تشکیل می‌دهند، عبارت‌اند از: خَن خُو / خن‌خا (خان‌خیلا یا مشهور به خوانین)، خن سلطو، خن میرزا، خن بُونی (خن‌باؤنی)، خن بَکَلَه. فرزندان خن أَبَغَه نیز سه خانوار را تشکیل می‌دهند که عبارت‌اند از اشرف، جعفر و قلندر (افتخاری، ۱۳۹۶). سادات در آغیل قولا و بیدقول زندگی می‌کنند (سجادی، ۱۳۹۶) و طایفه بیات در آغیل سُرخ‌بوم ساکن هستند (رحمانی، ۱۳۹۸).

از بناهای تاریخی این منطقه می‌توان به قلعه خُردک‌زایده که در آغیل بَکَلَه وجود دارد، قلعه حاجی جعفر خان و بقایای قلعه‌های آدیره، سلطو، کاریز و آشکاری اشاره کرد. قلعه جعفر خان در آغیل قاش است و خوب نگهداری شده است و قدمت آن شاید به صد سال برسد. جزاین قلعه که بعد از زمان امیر عبدالرحمان خان ساخته شده است، لشکر فرهاد خان، فرمانده لشکر عبدالرحمان در سال ۱۳۰۹ ق قلعه‌های تاریخی را پس از قتل عام مردم ارزگان، اجرستان و قلندر تخریب کرد. این لشکر از راه کُندلی طرف ناهور و غزنی رفته است؛ زیرا هنوز در کُندلی از راهی به نام «راه فرهاد» یاد می‌شود. همچنین در کندلی، قبرستان لشکر فرهاد خان در پشت قلعه‌ای موجود است. حدود دوصد نفر از لشکریان او که در اثر مرض طاعون فوت شدند، در آنجا دفن

شده‌اند (گوهری، ۱۳۹۸).

در آغیل بکله دو گنبد وجود دارد. یکی از این دو گنبد بنایی تاریخی است که در آن بزرگان بکله از جمله کلب علی، پدرکلان بکله دفن شده است. این گنبد را خواهر کلب علی، مادر یا همسر گلستان خان قره‌باغ ساخته است. گنبد دوم مرقد مدیر جان علی محسنی است که آن را در سال‌های اخیر فرزندان‌ش ساخته‌اند (فرزاد، ۱۳۹۸). البته قبرستان بزرگ و مشهور منطقه در سرخ‌گردو واقع است که تمام اجداد خردک زایده در آن مدفون‌اند (مالستانی، ۱۳۹۸).

کوه سرخ‌رنگ / سرخ‌گاه که به صورت دیوارهای ممتد در شمال الوم بلخسو قرار دارد، مهم‌ترین پدیده طبیعی منطقه است و کوتل‌ها و گردنه‌های مشهور آن شامل کوتل آبی، سرخ‌گردو و سوزگردو است. در سال ۱۳۷۷ یا ۱۳۷۸ ش زمانی که مدیریت منطقه به عهده حزب وحدت اسلامی افغانستان بود، سرک اولوم بلخسوه ناؤر از مسیر کوتل آبی و کوتل باریکک به گندلی و دشت ناور کشیده شد. این سرک، با توجه به نزدیکی مسیر و دسترسی آسان به غزنی، محل عبور تمام مردم مالستان و مناطق اطراف شده است. قبلاً راه مواصلاتی از طریق دره باسار بود که دشوارگذر است و یا از راه جاغوری صورت می‌گرفت که بسیار طولانی است (همان).

در این منطقه، دو مکتب بستی، دو منبر (تکیه‌خانه)، دو مسجد (یکی در قاش و دیگری در کاریز) و یک مکتب دولتی ابتداییه وجود

دارد. فرزندان منطقه درس لیسه را بیشتر در لیسه عالی سبزک در قریه همجوار می‌خوانند (سجادی، ۱۳۹۶).

الْوُمُ بَلَخْسُو چندین چشمه و کاریز دارد: چشمه‌های کاریز، قاش، خاک علی، خشک کاریز و قولاً. در واقع در هر آغیل و قریه حداقل یک چشمه و یا کاریز دارد (افتخاری، ۱۳۹۶). این منطقه با کمبود آب مواجه است و این موضوع باعث مشکلات و مهاجرت مردم شده است. در سال‌های اخیر بسیاری از مردم منطقه به غزنی، کابل، هرات و خارج از کشور مهاجر شده‌اند (مالستانی، ۱۳۹۸). اهالی محل گندم، جو، رشقه، شبدر، موشنگ و باقلا می‌کارند. این منطقه برای باغداری و غرس درخت بادام و چهارمغز مناسب است. بیشتر درآمد مردم منطقه را کارگران آن‌ها در ایران و دیگر کشورها تأمین می‌کنند. برق منطقه از طریق جنراتور و صفحات خورشیدی به دست می‌آید (افتخاری، ۱۳۹۶).

از مشاهیر علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این منطقه می‌توان به سرور خان، مامور عبدالحکیم و محمد سرور (در زمان‌های ظاهرشاه، داوود و حاکمیت حزب دموکراتیک خلق فعال اجتماعی بوده‌اند)، هاشم خان (فرزند جعفر خان که با سکونت دائمی در منطقه، بیش از دودهمه مدیریت لیسه شنیه‌ده را به عهده داشت)، یوسف عارفی، ظاهر توسلی، ناصر علی رحمانی، حسن علی افتخاری، سید محمد موسوی (از علما)، جعفر خان (متنفذ قومی)، هما سلطانی

زابل است. «الوم» به معنای معبر آب و «لالا» به معنای برادر بزرگ تراست. این قریه شاید در زمان قدیم سهم برادر بزرگ تر بوده است (محمّدی شاری، ۱۳۹۶)

ساکنان این منطقه و مناطق اطراف در زمان امیر عبدالرحمان خان از طایفه قلندر بوده‌اند. این منطقه بعد از جنگ در سال‌های ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ م به تصرف تیره‌های علی‌خان و خدایداد خوزک از طایفه سلیمان خیل درآمد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۷۰۴). املاک هزاره‌ها در نقاط بسیاری در زمان ایشک آقاسی دوست محمد خان، سرپرست امور مهاجرین و ناقلین، به ناقلین داده شد و بیشتر افغان‌های ساکن و زمین‌دار، خود را از ناقلین معرفی کردند و زمین گرفتند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۵۱۲). شیرمحمد خان، نبیره صالح محمد خان اچکزایی، ساکن قندهار با حمایت دوست محمد خان، خود را مهاجر نامید و از دولت زمین و جیره گرفت و به آن مقدار قناعت نکرد و از امیر حبیب‌الله تقاضای زمین بیشتر کرد و امیر دستور تحقیق و تفتیش داد. در تحقیقاتی روشن شد که او ساکن قندهار است. به این ترتیب در هجدهم ربیع‌الاول ۱۳۱۷ ق / ۲۷ جولای ۱۸۹۹ م امیر حبیب‌الله فرمان داد که زمین‌های واگذار شده از او پس گرفته شود. علی‌رغم صدور این حکم، اکثر طوایف افغان کوچی و وطنی با حمایت دوست محمد خان، مناطق حجرستان، زرتک، قلندر، پل جنگلی، الوم لالا، گزک، تناچوب، آب‌قول، ارزگان، دای چوپان، تیرین، دهرود و غیره را تصرف

(نماینده مجلس) و محمد و کیلی (آوازخوان) اشاره کرد. مشاهیر جدید منطقه، غالباً فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها در داخل و خارج کشور هستند که از آن جمله می‌توان از حسن مالستانی، محمد فداکار، مرضیه غلامی، حلیم سروش، محمدعلی کریمی، شازیه اشرفی، علی افتخاری نام برد (فرزاد، ۱۳۹۸؛ گوهری، ۱۳۹۸؛ مالستانی، ۱۳۹۸).

منابع: افتخاری، حسن علی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با حسن علی افتخاری. قم. ۱۱ اسد ۱۳۹۶؛ رحمانی، ناصر علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با ناصر علی رحمانی. ۴ سنبله ۱۳۹۸؛ سجادی، سید منور شاه. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با سید منور شاه سجادی. ۱۸ اسد ۱۳۹۶؛ فرزاد، نعیم. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با نعیم فرزاد. ۱۲ میزان ۱۳۹۸؛ کیانی، فاضل. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با فاضل کیانی. ۱۳ میزان ۱۳۹۸؛ گوهری، آصف. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با آصف گوهری. ۱۰ میزان ۱۳۹۸؛ مالستانی، حسن. (۱۳۹۸). «یادداشت حسن مالستانی بر مدخل الوم بلخسو». ارسال شده به دفتر دانشنامه ۱۰ حوت ۱۳۹۸.

محمدحسین فیاض

الوم لالا / Olum_lâla

منطقه‌ای در ولسوالی خاکیران ولایت زابل

الوم لالا منطقه‌ای سرسبز در کناره دریای ارغنداب و متصل به ولسوالی خاکیران ولایت

مناطق پل جنگلی، ترکانک، الوم لالا، علی داد، گزک، تناجوب و ارغنداب که طوایف ناقل و مهاجر بدون دستور پادشاهی تصرف کرده اند، به هزاره ها واگذار شود. اما فعلاً این مناطق در دست دولت باشد تا پس از طی مراحل، به مردم هزاره بازگردانده شود. در پایان کار «خدا بخش نایب» و «قنبر علی اختیار» از رؤسای هزاره طایفه مسکه به کابل آمدند و فرمان استرداد املاک خود را به امضای امیر حبیب الله گرفتند. اما عبدالکریم خان، پسر قاضی عبدالشکور خان، که حاکم کلان مناطق واگذار شده بود، به حکم پادشاهی توجه نکرد و زمین ها را به هزاره ها نداد و هزاره ها فراری شده به شالکوت و مشهد رفتند (همان: ۶۶۳)

طبق گزارش فیض محمد کاتب، تا سال ۱۳۲۴ ق / ۱۹۰۶ م همه مناطق یادشده به کلی از حضور هزاره ها تخلیه نشده بوده و هنوز تعدادی از هزاره ها در آن مناطق بودند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۳: ۴۸ و ۱۶۸). امیر حبیب الله خان در ۲۹ ربیع الآخر ۱۳۳۲ ق / ۲۷ مارچ ۱۹۱۴ م به احضار لونی خان کاکرد دستور داد که املاک و اراضی طایفه مسکه را تصرف کرده بود، اما او تا ۲۶ شعبان (چهار ماه) نیامد. به این جهت، امیر حبیب الله خان نامه ای به عبدالکریم خان، سرپرست و حاکم مهاجرین و ناقلین نوشت و به حکم و فرمان اشاره کرد و تأکید کرد که لونی خان را به کابل بفرستد. اما باز هم او از دستور سرپیچی کرد و از املاک هزاره ها خارج نشد. در پایان کار، هزاره ها با عبدالکریم خان پیش حبیب الله خان رفتند و او به سردار نصرالله

کردند و هزاره ها مجبور به فرار شدند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۷۰۴). کاتب می نویسد: در زمان قاضی عبدالشکور خان، مأمور سرپرستی ناقلین و مهاجرین، روند زمین خواهی طوایف شدت بیشتری گرفت و مناطق دیگری از دای چوپان، اولوم لالا، پل جنگلی، ترکانک، گزک، تناجوب، آب قول و ارغنداب به آنان داده شد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۲: ۲۵۷ و ۲۵۸).

امیر حبیب الله در روز ۸ ذی القعدة ۱۳۲۱ ق / ۲۶ جنوری ۱۹۰۴ م از قاضی عبدالشکور راجع به مناطق واگذار شده به افغان ها توضیح خواست و او در جواب پادشاه به مناطقی از ارزگان اشاره کرد که طبق دستور دولتی به مهاجرین داده شده بود و به مناطق دیگر اشاره نکرد. این در حالی بود که قرار نوشته خود او ۵۰۷۶ مرد و زن گروه مهاجرین و ناقلین، مناطق چوره، تیرین، گیزو، خلیج، تمزو، چارشینه، کرکابه، چنارتو، لرزاب، هیزم تو، ارزگان، زرتک، پیک، سیابغل، پل جنگلی، الوم لالا، گزک، تنهچوب و غیره را تصرف کرده بودند (همان: ۵۵۱ و ۵۵۲)

در روز دهم شعبان ۱۳۲۲ ق / ۲۰ اکتوبر ۱۹۰۴ م، محمد اکبر خان بارکزایی، شمس الدین خان از طایفه صافی و ملا عبدالله خان از کابل به حصول معلومات از جور و تعدی افغان ها در مناطق واگذار شده مأمور شدند. طبق نگارش آنان، چند تن از رؤسای مردم هزاره از جمله اسماعیل بابو و دیگران به کابل دعوت شدند و در زمان بازگشت از جانب دولت به آنان وعده داده شد که

نایب السلطنه امر کرد که مناطق پل جنگلی، علی داد، ترکانگ، الوم لالا، خاکیران، گزک، تناچوب و ارغنداب هزاره از طایفه سلیمان خیل پس گرفته و به هزاره ها داده شود تا آنان به کشور بازگردند.

در سال ۱۳۳۶ ق / ۱۹۱۷ م وکلای مردم مسکه به جلال آباد و کابل رفتند و حکم قطعی استرداد پل جنگلی، ترکانک، الوم لالا، گزک، تناچوب و آلورا گرفتند. اما عبدالکریم خان، پسر قاضی عبدالشکور خان، که حاکم کلان ارزگان، جاغوری و مالستان بود، دستور امیر حبیب الله خان را اجرا نکرد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۲: ۳۶۸).

منابع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج التواریخ*. جلد ۴. بخش ۱. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج التواریخ*. جلد ۴. بخش ۲. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج التواریخ*. جلد ۴. بخش ۳. کابل: امیری؛ محمدی شاری، شوکت علی. (۱۳۹۶). *مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با شوکت علی محمدی شاری*. ۱۰ اسد ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

آله شیغجی / Ala_Seygaji

منطقه ای در ولسوالی ورس ولایت بامیان

آله شیغجی از قریه های منطقه قوم خودی در ولسوالی ورس ولایت بامیان است. در کتاب های اداره های دولتی به نام «آله شیغجی» ثبت است ولی از آن با نام های «اله شیخ جی» و «اله شیگتی» نیز یاد شده است. این قریه

و دره در قدیم به دلیل وجود سنگ ریزه های رنگارنگ به اله شیگتی معروف بوده است. در زبان عامیانه و محلی «آله» به معنی رنگارنگ و «شیگت» به معنی ریگ است. با اضافه شدن «ی» نسبت، اله شیگتی به دست آمده و به مرور زمان به آله شیغجی تبدیل شده است (منشور، ۱۳۹۲).

جمعیت اله شیغجی کمتر از ۱۵ خانوار است. آله شیغجی در یک دره تنگ قرار دارد که یک سرک را با دوردیف دکان به سختی در خود جای داده است (خاوری، ۱۳۹۶: ۲۹۱). دهن کرم زَرک در شرق، قریه آله کُولُک در غرب، قریه سَرناو در جنوب و قریه سیاخرک تینه در شمال آن است. بازار دهن درینگک که بین سال های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۵ ش ساخته شده، بین اله کولوک و اله شیغجی فاصله انداخته است. ولسوالی ورس تا سال ۱۳۴۳ ش مربوط به پَنجَو بود و در سال ۱۳۴۴ ش از پَنجَو جدا شد. غلام جیلانی علومی، نخستین ولسوال تعیین شده از سوی حکومت محمد داوود خان بود که تشکیلات ولسوالی را در قریه اله شیغجی در سال های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۵ ش بنا کرد (عارف، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

درختان بید، صنوبر، سپیدار، اولیاد / وُولیاد (نوع خاصی از سپیدار با شاخ و برگ ها و تنه متفاوت با سایر سپیدارها) دو طرف دره و لب جوی ها را احاطه کرده اند. درختان میوه این دره هم سیب، توت، زردآلو و سنجد است. پوشش گیاهان کوهی سمت جنوبی دره با سمت شمالی متفاوت است. سمت شمالی

به شکلی دیدنی از کوهی به ارتفاع تقریباً ۲۰۰ متر فرو می‌ریزند (همان).

در پایین کوه پرچمی سبزه نشان زیارتگاه وجود دارد؛ زیرا در دهه ۱۳۶۰ ش در جنگ‌های بین حزب شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان مقابل پاسداران جهاد اسلامی افغانستان و سازمان نصرافغانستان، سه سرباز گرفتار شده در دست شورای اتفاق، زنده از بالای این کوه پرتاب شده‌اند (پیام، ۱۳۸۹).

در مورد اله‌شیغجی، «خاک فقیر» (قبر فقیر) که برگرفته از یک داستان افسانه‌ای است، ذکر شده است (خاوری، ۱۳۹۶: ۳۱۷)؛ مردم برای این باورند که مرد فقیری، از طریق جادو با مارها به مبارزه برخاسته و مار سفید سوار بر مار سیاه، با غلبه بر مرد فقیر، او را بلعیده و استخوان‌هایش را قی کرده است و مردم استخوان‌های مرد فقیر را در این قریه دفن کرده‌اند (همان: ۳۱۸).

پس از سرنگونی حکومت محمد داوود خان و روی کار آمدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان، خیزش‌های مردمی شکل گرفت و ولسوالی سقوط کرد و مرکزیت شورای انقلابی اتفاق اسلامی در اله‌شیغجی استقرار یافت. با مستقر شدن احزاب در اله‌شیغجی، این قریه در دهه شصت شمسی سه بار مورد حمله هوایی قرار گرفت. در حمله نخست تنها از قریه سیلابه قوم برفی، سه نفر از دکان‌داران کشته شدند و عمارت‌های اداری روی پُشته و بازار به طور کامل خراب شد و کارهای اداری و تشکیلاتی احزاب در امتداد رودخانه سیاخر که چند اتاق کوچک و یک مسجد کوچک داشت،

گیاهانی همچون چوگری، سفیدخار، اُشترخار، یامه و بُتروُنقو دارد. سمت جنوبی گیاهانی همچون سِرَشک، بَدَرَه، غِیغُو، پالی، لالک و بُجوشک دارد. گیاهان آبی این قریه چمن، بَلَدَزُغُو، شَبَدَر (شبیل یا شفتل) و رَشَقَه است (صفدری، ۱۳۹۶).

درآمد مردم اله‌شیغجی از طریق زراعت، مال‌داری، دکان‌داری، نانوايي و آسیابانی آسیاب آبی است. در این قریه دو باب آسیاب آبی اداره می‌شد که از دهه ۱۳۹۰ ش به بعد با آمدن آسیاب برقی، از رونق افتاده است (همان).

این قریه یک قبرستان کوچک دارد که در کنار رودخانه ناوۀ سیاخرک است. در وسط همین قبرستان، یک حسینیۀ کوچک وجود داشت که در اوایل دهه ۱۳۷۰ ش با همکاری دکان‌داران توسعه داده شد. پس از آن که واحد اداری تشکیل شد، در سمت شمالی همین قبرستان، در فاصله کمتر از ۵۰ متر، دکان و نانوايي و سَمَوار ساخته شد (مبلغ، ۱۳۹۶).

شفاخانه اله‌شیغجی با فاصله حدود هزار متر بالاتر به سمت غرب ساخته شده است. این شفاخانه در زیر کوه آب‌پران، پای کوتل کوه کوچ قرار دارد. کوتل کوه کوچ به دلیل رانشی که دارد، یکی از راه‌های مواصلاتی صعب‌العبور و خطرناک برای راننده‌های موترهای سنگین بوده است (صفدری، ۱۳۹۶).

کوه آب‌پران مُشْرِف به شفاخانه، دارای شیب عمودی است و آبشاری دارد که در زمستان قندیل می‌بندد. با گرم شدن هوا، یخ‌ها

پشی واقع شده است. الیاد از شمال به کوتل خاک خوجه (به گویش محلی خینخوجگ) و قریه‌های مازار و مُکلی؛ از شمال شرق به قریه‌های تاله قندی پشی و چهل دختران؛ از غرب به منطقه سبزدره (زردک)؛ از جنوب شرق به قاب جوی پشی؛ از جنوب غرب با سلسله کوه‌های بین پیک پشی؛ از جنوب به قریه جاکه پشی محدود می‌شود (همان).

این قریه در گویش مردم الیاد تلفظ می‌شود و در نوشته‌های رسمی و اداری به نام علیاد ثبت شده است. به نظر می‌رسد همان «الیاد» درست باشد. ممکن است نام آن برگرفته از درختان الیاد باشد که در این منطقه به فراوانی وجود دارد.

در الیاد ۳۰۰ خانوار زندگی می‌کنند که از چهار طایفه «باکه»، «مَداد»، «کوجنده» و «دلیل» هستند (همان).

قریه الیاد مستطیل شکل و سرسبز است. در آن رودخانه‌ای وجود دارد که به سوی قریه جاکه جریان دارد. اطراف این رودخانه را گیاهانی چون بَلَدَرغو و درخت‌های چنار، الیاد و بید پوشانده است. کوه‌های بلند تونگر در دو سوی قریه انواع گیاهان دارویی دارد (همان).

بین قریه‌های الیاد و قاب جوی، کوه «هاله» بلندترین کوه منطقه پشی قرار دارد که از بلندای آن، نقاط دور دست خاکیران و قریه بایلوغ در ولسوالی دای چوپان ولایت زابل و همچنین سلسله کوه‌های مناطق ارزگان خاص، بامیان و دشت ناهور ولایت غزنی دیده می‌شود.

ادامه یافت (جعفر، ۱۳۹۶). پس از سقوط طالبان و استقرار حکومت جمهوری اسلامی افغانستان به ریاست حامد کرزی، ساختمان اداری پشته دوباره بازسازی شد (صفدری، ۱۳۹۶).

منابع: پیام، علی. (۱۳۸۹). وبلاگ قرار ملاقات. بازیابی ۶ ثور ۱۳۹۶. payam81.persianblog.ir؛ جعفر. (۱۳۹۶). گفتگوی تلفنی محمدجواد صفدری با حاجی جعفر. ۱۷ جوزا ۱۳۹۶؛ خاوری، جواد. (۱۳۹۶). شگفتی‌های بامیان، واقعیت و افسانه. تهران: عرفان؛ صفدری، محمدجواد. (۱۳۹۶). «اطلاعات شخصی محمدجواد صفدری درباره منطقه»؛ عارف، محمدامین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ مبلغ، ابراهیم. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدجواد صفدری با ابراهیم مبلغ. ۱۶ جوزا ۱۳۹۶؛ وبلاگ منشور. (۱۳۹۲). «ولسوالی ورس». بازیابی ۱۶ جوزا ۱۳۹۶. manshooor.blog.af.

محمدجواد صفدری

اُلیاد (علیاد) / Olyād

قریه‌ای در منطقه پشی، ولسوالی مالستان

قریه اُلیاد (علیاد) در منطقه پشی، ولسوالی مالستان ولایت غزنی واقع شده است. این قریه با پسوند پشی معروف است و معمولاً الیاد پشی گفته می‌شود. این قریه یک دانگ از نه دانگ منطقه پشی به شمار می‌آید. علاوه بر الیاد، قریه‌های پای جلگه، شب‌بخیر، جاکه، دادی، دای برکه، زینگر، پیک و چهل باغ‌تو پشی، جزء نه دانگ منطقه پشی هستند (جاوید، ۱۳۹۸). قریه الیاد در بلندای سمت شمال منطقه

میرزا محمدقیوم، مسلم شاه احمدی، محمدجان صادقی، عبدالاحمد خان، سید شاه چمن هاشمی، محمدجمعه فیاض، قربان علی میرزایی، اقبال زاهدی، محمد اکبری، محمدعلی چمران و قربان علی میرزایی. شرکت های «علیاد بهاران» با مدیریت محمدرضا جاوید و «وطن تایر» با مدیریت علی رضا جاوید در منطقه آزاد چاه بهار در کشور ایران متعلق به افرادی از قریه الیاد است.

منابع: جاوید الیاد، محمدرضا. مصاحبه اینترنتی عوض علی اعتمادی با محمدرضا جاوید، فعال سیاسی اجتماعی از الیاد. ۱۰ میزان ۱۳۹۸. قربان علی فصیحی (غزنی)

اَلْیَاذُتُو / Olyādtu

قریه ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

قریه اَلْیَاذُتُو در ولایت غزنی و شمال شرقی جاغوری، به فاصله ۲۰ کیلومتری از سنگماشه واقع شده است و شامل مناطق مختلفی است از جمله زیتون، تمقول، پای تنگی و میانه که قریه های کوچک و بزرگی را در خود جای داده اند. الیادتو، به صورت «الیاتو» و «علیاتو» نیز آمده است، ولی مردم محلی آن را «اَلْیِتو» تلفظ می کنند. درباره دلیل نام گذاری آن گفته شده است که «اولیاد» درختی است از خانواده چناریا سپیدار که در مناطق مرطوب می روید و در سرما مقاوم است (بیزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱۵)، «تو» پسوند دارندگی است و از آنجا که این منطقه درختان اولیاد دارد به آن «اولیادتو» گفته می شود (اصغری، ۱۳۶۹: ۱۲۳).

از این قریه بیش از ۱۱۰ خانواده به کابل، مرکز غزنی، ایران، پاکستان، استرالیا و کشورهای اروپایی مهاجرت کرده اند. بزرگان طایفه باکه، گرم علی، خوشدل، رمزعلی، روز بیگ، پاینده بیگ، کلبی حسین هستند؛ بزرگان طایفه مداد، غلام رضا مهتر، علی رضا مهتر، علی بخش خان، لعل محمد مهترو ارباب جمعه خان هستند؛ بزرگان طایفه کوجنده، ملا رمضان، ملا فقیر، ملا احمد علی، استاد غلام، علی حسن، علی زوار، ارباب ناصر، قریه دار عبدالحسین و میرزا عوض هستند؛ بزرگان طایفه دلیل، پازی، یعقوب، ملا غلام حسین، کلبی حسین، محمد حسین، سلیمان بیو، علی احمد، گشتی و زوارشاه هستند (همان).

شغل اصلی مردمان این قریه کشاورزی و دامداری است. بیش ترین درآمد و معیشت این مردم از طریق دامداری است و تعدادی هم به تجارت و مغازه داری اشتغال دارند. مزارع قریه از رودخانه آبیاری می شود و محصولات آن گندم، جو، رشنه و شفتل است (همان).

قریه الیاد سه ملابستی (تاله قندی، الیاد و الیاد تاینه) و هشت مسجد و حسینیه دارد. یک باب لیس به نام «لیسه مختلط جاکه الیاد» دارد که در بین قندی جاکه و الیاد واقع شده است و حدود ۳۰ شاگرد در آن مشغول تحصیل هستند و دو مکتب ابتدایی یکی در الیاد و دیگری در تاله قندی دارد (همان).

برخی از شخصیت های اجتماعی و سیاسی قریه الیاد عبارت اند از غلام حسین،

اولیادتو دارای حدود ۸۰۰ خانوار است. طوایف باغ‌چری و پشی در این منطقه زندگی می‌کنند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۸۲؛ کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۸۴ و ۳۸۵). از بزرگان این منطقه، «میرخیل‌ها» معروف‌تر هستند (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۴۴۹).

این ناحیه تابستان‌های معتدل و زمستان‌های سرد دارد. از لحاظ طبیعی کوه‌های نسبتاً مرتفعی آن را دربرگرفته است که در گذشته پوشیده از درختان جنگلی و گیاهان خودرو بود. اهالی از درختان جنگلی به عنوان هیزم در فصل طولانی سرما استفاده می‌کنند که تهدیدی برای محیط زیست آن به شمار می‌رود، چراکه باعث شده است کوه‌ها پوشش گیاهی خود را از دست بدهند و از سرسبزی الیادتو کاسته شود. البته مدتی است که مردم در پخت و پزها از سوخت‌های فسیلی استفاده می‌کنند. مهم‌ترین درخت جنگلی که در کوه‌های این ناحیه می‌روید آرچه است که مقاومت زیادی در برابر گرما و سرما دارد. الیادتو رودخانه‌ای دارد که به آن «جلگه» می‌گویند و در فصل تابستان تقریباً خشک می‌شود. آن بخش از جمعیت که در قسمت وسط یا پایین ناوه سکونت دارند با مشکل جدی در آبیاری مواجه‌اند و مجبورند در تابستان آب مورد نیاز کشت و کارشان را از طریق کسانی که وظیفه‌شان تقسیم آب است، تأمین کنند. الیادتو در مقایسه با دیگر مناطق جاغوری منابع آبی بهتری دارد. در گذشته که بارندگی بیشتر بود رطوبت زیاد موجود در زمین باعث می‌شد گندم‌ها سیاه و

غیرقابل استفاده شوند.

زراعت سهم عمده‌ای در تولید و ایجاد شغل در منطقه دارد. تولید علوفه و فروش آن به نقاط دیگر جاغوری که از کم‌آبی رنج می‌برند از دیگر مشاغل است که مردم به آن روی آورده‌اند. محصولات عمده آن گندم، جو و اندکی هم سایر حبوبات است. مردم اکنون کچالو نیز کشت می‌کنند، چرا که دریافته‌اند خاک منطقه برای این محصول مناسب است. در الیادتو از دیرباز دو مرکز عمده آموزشی بوده است. یکی مکتب دولتی الیادتو است که قدمت آن به اوایل دهه پنجاه شمسی می‌رسد. این مکتب از مقطع ابتدایی فعالیت خود را آغاز کرد و هم‌اکنون (۱۳۹۶) تا صنف دوازده، متعلم دارد. مرکز دیگر هم مکتب خانه سنتی است. مدرسه علوم دینی «امام علی» نیز در منطقه پای تنگی الیادتو قرار دارد (احمدی، ۱۳۸۷). از چهره‌های برجسته الیادتو می‌توان به محمداسحاق اخلاقی و نادر احمدی اشاره کرد. غار شاه از جای‌های تاریخی آن است.

منابع: احمدی، سیدنادر. (۱۳۸۷). «شرح حالی برای زادگاهم الیاتو». وبلاگ الیاتو. seyednaderahmadi.blogfa.com؛ اصغری، سیدعبدالله. (۱۳۶۹). *خاطرات سفری به افغانستان*. قم: مؤلف؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری؛ کیانی، محمدفاضل. (۱۳۹۳). «ساکنان باستانی کشور آریانا». غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۱. تهران: عرفان؛ ناصری

در پایان، هر گروه که خط‌های خنثی نشده بیشتری داشته باشد، برنده بازی اعلام می‌شود (همان).

این بازی در برخی از مناطق ارزگان خاص، از جمله قریه باغچار رایج است (همان).

منابع: مظفری، سید ابوطالب. مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با سید ابوطالب مظفری. مشهد. ۳ اسد ۱۳۹۶.

صدیقه هاشمی

الیه /Alayla/

بازی محلی

در این بازی ابتدا بازیکنان به دو گروه مساوی تقسیم می‌شوند. دو گروه، به فاصله حدود ده متری از خطی که روی زمین کشیده‌اند، در دو طرف قرار می‌گیرند. کلاهی را روی خط وسط میدان قرار می‌دهند. با قرعه‌کشی مشخص می‌شود که کدام گروه آغازکننده بازی باشد. آنگاه یکی از اعضای گروه به طرف وسط میدان می‌دود و با پای خود به کلاه ضربه می‌زند و آن را پرتاب می‌کند. هرگاه اعضای گروه مقابل نتوانند کلاه را با دست بگیرند، یک امتیاز به نفع گروه نخست خواهد بود، اما اگر موفق شدند کلاه را بگیرند، نوبت به آنان می‌رسد و یک نفر از آن گروه وارد میدان می‌شود و بازی به همین ترتیب ادامه می‌یابد (مهریار، ۱۳۹۰).

منابع: مهریار، حیات‌الله. «بازی‌های بیرون از خانه»، ویلاگ یک نفس آینه. بازیابی ۵ اسد ۱۳۹۶. hayatullahmehryar.blogfa.com.

صدیقه هاشمی

داوودی، عبدالمجید (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۳. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ یزدانی، حسین‌علی. (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان.

صدیقه هاشمی

آلی داد /Alaydād/

بازی محلی

آلی داد یک بازی کودکانه است. «آلی» به معنای رفیق و هم‌بازی است و «داد» هم همان آواز و فریاد است. در این بازی با دوبار فریاد زدن «آلی داد» مراحل بازی تغییر می‌کند (مظفری، ۱۳۹۶).

در این بازی، شرکت‌کنندگان به دو گروه تقسیم می‌شوند و هر کدام قلمرو جداگانه‌ای را که پنهان از دید گروه حریف باشد، انتخاب می‌کند، مثلاً گروهی داخل حویلی و گروه دیگری بیرون از حویلی. بعد هر گروه خطوط و علامات ریزی را در نقاط پنهان و غیرقابل حدس، زیر سنگ و روی دیوارها و یا هر جای دیگری می‌کشند. وقتی کارشان تمام می‌شود، یکی از افراد گروه صدا می‌زند: «آلی داد». در این موقع افراد دو گروه جایشان را عوض می‌کنند و هر کدام سعی می‌کند خطوط طرف مقابل را پیدا کند و روی آن به نشانه آشکار و خنثی شدن خط بکشد. وقتی از یافتن خطوط بیشتر ناامید می‌شوند، با صدای «آلی داد، میده» بازی را تمام شده اعلام کرده و خطوط خنثی نشده یکدیگر را می‌شمارند.

اُمُّ الْبِلَاد / Ommolbelâd

محله/ای در شهر مزار شریف

محله اُم الْبِلَاد در شهر مزار شریف یادآور و نشانه‌ای از اُم الْبِلَاد و بلخ باستانی است. این محله از شمال به سرک «شهید مزاری»، از جنوب و شرق به قریه علی چوپان و از غرب به شهرک آریانا محدود است. کلان‌ترین جماعت خانه شهر مزار شریف، مشهور به جماعت خانه اُم الْبِلَاد در این محله است. خانه‌های محله ترکیبی از دو معماری سنتی و جدید است؛ برخی با سبک و مصالح سنتی ساخته شده‌اند و بعضی با مصالح جدید. کوچه‌های محله خامه است، اما سرک محله به مرکز شهر قیریزی شده و پخته است. آب و هوای محله اُم الْبِلَاد معتدل نسبتاً گرم است (مفکر، ۱۳۹۶).

جمعیت محله اُم الْبِلَاد حدود دوصد خانوار تخمین شده است. ساکنان آن از هزاره‌های بهسود، فارسی‌زبان و اسماعیلیه هستند. تعدادی از ساکنان این محله در شهر مزار شریف دکان‌داری می‌کنند و با تجارت‌های کوچک و کلان روزگار می‌گذرانند. تعدادی نیز در خدماتی چون رانندگی، تکسی‌رانی، مسافرکشی با سه چرخه، کارگری، کار در ادارات دولتی و خصوصی و معلمی مشغول‌اند و حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر از ساکنان اُم الْبِلَاد به دلیل فقر و بیکاری برای کار به کشورهای همسایه و یا کشورهای اروپایی رفته‌اند و سالانه با ارسال پول خانواده‌هایشان را تأمین می‌کنند.

آب آشامیدنی محله اُم الْبِلَاد از چاه‌های بمبه‌ای کوچک به دست می‌آید که مؤسسات و

نهادهای دولتی حفر و راه‌اندازی کرده‌اند و تأمین انرژی برق و روشنایی خانه‌های محل از سیستم برق شهری ریاست برشنا تأمین می‌شود. اطفال دختر و پسر، متعلمان و محصلان این محله به مکاتب دولتی، خصوصی، مسلکی و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی و دولتی و دانشگاه بلخ دسترسی دارند و اهالی محله به خدمات و مراکز صحتی (کلینیک‌ها، لابراتوارها و اکسری‌ها و دواخانه‌ها) و شفاخانه‌های ساحوی و خصوصی بلخ دسترسی دارند. محله اُم الْبِلَاد یک بیت‌العلم (مرکز آموزش تعلیمات دینی برای اطفال، نوجوانان و جوانان) و یک مؤسسه آموزشی آقاخان (AKS) دارد. در این مؤسسه علاوه بر سوادآموزی و کلاس‌های آمادگی کانکور، زبان انگلیسی و کامپیوتر تدریس می‌شود. این محله یک کودکستان دارد (همان).

در اُم الْبِلَاد شیوه‌های درمان سنتی نظیر داغ‌گذاری و شکسته‌بندی رایج است و استفاده از گیاهان دارویی مانند زنجبیل، بزباش، بولو، کاکوتی، بدره و موملایی مرسوم است. غذاهای محلی این محله عبارت‌اند از قابلی‌پلو، پلوماشتو، شوله غوربندی، آشک، منتو، اوماج، حلوائی (برنجی و گندمی) (همان).

چهره‌های معروف محله اُم الْبِلَاد عبارت‌اند از: عبدالعالم و محمد عظیم (عالمان دینی) و جنرال میرزا و عزیزبای (متنفذان محلی) (همان). منبع: مفکر، نعمت‌الله. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمد جواد علوی با نعمت‌الله مفکر. کابل. ۱۱ قوس ۱۳۹۶.

محمد جواد علوی

ام البنین، نماد از خودگذشتگی

کتاب، زندگی‌نامه

اثر حاضر ترجمه کتاب ام البنین رمز التضحیه والغداء تألیف نویسنده عراقی محمدرضا عبدالامیر انصاری است. موسی دانش آن را با عنوان ام البنین، نماد از خودگذشتگی به فارسی ترجمه کرده است. این کتاب را بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی در ۵۲ صفحه قطع رقعی منتشر کرده است. چاپ اول آن ۱۳۷۵ ش و چاپ هفتم آن ۱۳۹۷ ش بوده است. نگارنده در این کتاب گوشه‌هایی از زندگی فاطمه کلابیه معروف به ام البنین، همسر علی بن ابی طالب، امام اول شیعیان و مادر ابوالفضل العباس را روایت می‌کند. او به ولادت، نسب و خاندان ام البنین، نحوه ازدواجش با علی بن ابی طالب، رفتار او با فرزندان فاطمه زهرا، عکس‌العمل او هنگام سفر حسین بن علی، عزاداری‌هایش بر حسین بن علی و چهار فرزند خودش، وفات و محل دفن او و نظایر آن پرداخته است. همچنین نویسنده شاخصه‌های اخلاقی، تربیتی و روحیه ایثار و فداکاری او پس از حادثه کربلا را بیان کرده است.

موسی دانش در سال ۱۳۳۵ ش در منطقه تلخک ولسوالی سنگ‌تخت و بندر به دنیا آمده است. او تحصیلات علوم دینی خود را در نجف و مشهد به اتمام رسانده است و سابقه ۲۵ سال تألیف و ترجمه در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی دارد.

منبع: عبدالامیر انصاری، محمدرضا. (۱۳۹۷). ام البنین، نماد از خودگذشتگی. ترجمه موسی

دانش. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

محسن شریفی

امامان شیعه از دیدگاه اهل سنت

کتاب، امامان شیعه در احادیث اهل سنت

امامان شیعه (اهل بیت) از دیدگاه اهل سنت (پیروان مکتب خلفا) به ضمیمه «شناخت مختصر از زندگی ائمه اطهار و برخی کرامات» کتابی است از قربان علی محقق ارزگانی. کتاب را مجمع جهانی شیعه‌شناسی در سال ۱۳۸۶ ش در شهر قم منتشر کرده است، در ۴۸۰ صفحه و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه. موضوع کتاب، زندگی‌نامه و اوصاف امامان اثنی عشر و احادیث اهل سنت است.

پیش از آغاز اصل کتاب، مقدمه‌ای نه صفحه‌ای از انصاری بویراحمدی، مدیرمسئول مجمع جهانی شیعه‌شناسی و پیشگفتاری چهار صفحه‌ای از نویسنده آمده است. نویسندگان این دو بخش می‌گویند که دلیل نگارش کتاب حاضر، شناخت چهره‌های رهبران شیعه امامیه بدون تعصب و رزی دینی است. متن اصلی کتاب در ۱۳ بخش تنظیم شده است و هر بخش درباره یکی از امامان دوازده‌گانه است. یک بخش نیز به فاطمه زهرا اختصاص دارد. هر بخش از ۳ فصل تشکیل شده است. فصل اول به زندگی‌نامه، فصل دوم به فضایل و فصل سوم به کرامات و معجزات امام می‌پردازد. همان‌طور که از نام کتاب مشخص است این فضایل و کرامات از منابع

اهل سنت نقل شده است.

منبع: محقق ارزگانی، قربان علی. (۱۳۸۶). *امامان شیعه (اهل بیت) از دیدگاه اهل سنت (پیروان مکتب خلفا)*، به ضمیمه شناخت مختصر از زندگی ائمه اطهار و برخی کرامات. قم: مجمع جهانی شیعه شناسی.

آمنه اخلاقی

الإمام المهدی فی الأحادیث المشتركة بین السنه و الشیعه

کتاب، درباره مهدویت

کتاب الإمام المهدی فی الأحادیث المشتركة بین السنه و الشیعه را محمدامیرناصری با نظارت محمدعلی تسخیری تألیف کرده است و محمد مهدی رضایی آن را به فارسی ترجمه کرده است. آن را انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در سال ۱۳۸۴ ش در ۳۵۳ صفحه و زیری با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است. همین انتشارات چاپ دوم آن را در سال ۱۳۸۶ ش و چاپ سوم آن را در سال ۱۳۸۸ ش در ۳۳۵ صفحه و زیری با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

این اثر با اشاره به مجموعه ۷۴۰ حدیث از منابع روایی اهل تسنن و شیعه به مهم ترین ویژگی های دوازدهمین امام شیعیان، علایم و نشانه های ظهور او پرداخته است. مؤلف یکی از اهداف تدوین آن را تحکیم روابط اقشار مسلمانان بیان کرده است.

این کتاب در ۲۶ باب تنظیم شده است. در ابتدا روایات اهل سنت و سپس روایات

شیعه بدون هیچ گونه شرح و توضیحی آمده است.

مؤلف در هفت باب اول، به گردآوری و دسته بندی احادیث مربوط به اثبات وجود حجة بن حسن و ویژگی های ظاهری و رفتاری او پرداخته است. باب هشتم تا دهم، نگاهی به جهان اسلام از جهات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در هنگام ظهور دوازدهمین امام شیعیان دارد. باب یازدهم تا چهاردهم به پدیده های طبیعی پیش از ظهور، منتظران و زمینه سازان ظهور و اصحاب و یاران خاص حجة بن حسن اختصاص یافته است. باب پانزدهم تا هفدهم، درباره آنچه از نشانه های هنگام قیام او عنوان شده، بحث شده است. در پایان، علایم و شرایط ظهور و موضوعات مرتبط با آن بررسی شده است.

منبع: ناصری، محمدامیر. (۲۰۰۶م). *الإمام المهدی فی الأحادیث المشتركة بین السنه و الشیعه*. چاپ اول. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

سید احمد هاشمی (صدر)

امام بُکری / Emâm Bokri/

بنای تاریخی

این بنا از ساخته های دوره غزنویان (سده ۵ تا نیمه سده ۶ ق / ۱۱ تا نیمه ۱۲ م) است و روی رودخانه بلخاب در هجده کیلومتری غرب شهر مزارشریف ساخته شده است. رود بلخاب با رسیدن به این پل و تنگه شفا به هجده نهر تقسیم می شود (رهیاب، ۱۳۹۶). درازای پل ۶۴

متر، پهنایش ۵ متر و بلندای آن ۱۴ متر است و سه دهانه رواقی بزرگ برای مسیر اصلی رودخانه و یک دهانه رواقی کوچک برای حقابه شهر بلخ دارد. بنا از خشت‌های مربعی به اندازه‌های ۲۷ در ۲۷ در ۴ سانتی‌متر، ۲۷ در ۲۷ در ۵ سانتی‌متر و ۲۶ در ۲۶ در ۴ سانتی‌متر و ملات ریگ و چونه ساخته شده است. پل امام بُکری در طول سده‌ها، راه رفت و آمد مردم و کاروان‌ها بوده است.

شماری از پژوهشگران، این پل را همان پل «خطب» می‌دانند که در تاریخ *روضه‌الصفاء* و متن‌های تاریخی دیگر آمده است یا گمان می‌رود این همان پل «جم و کیان» باشد که ناصر خسرو بلخی در سفرنامه خود از آن نام می‌برد و در بازگشت از سفر دراز خود به بلخ از آن پل گذشته است. اما به روایت جدیدی از رساله هفتاد مشایخ بلخ نوشته مولانا محمد صالح ورسجی، این پل با نام امام ابوجعفر محمد بن ابی بکر بن ابی القاسم بن ابی نصر بلخی (متوفی در سال ۵۱۱ ق / ۱۱۱۷ م) ارتباط دارد. به گفته این مؤلف، امروز آرامگاه این شیخ در نزدیکی این پل، به نام میرقاسم که شکل تحریف‌شده نام جدش ابی القاسم است، شناخته می‌شود. قاضی القضاات شیخ الاسلام محمد بن ابی محمد ابی القاسم بن ابی القصیر (ابی بکر) (متوفی در سال ۵۱۱ ق / ۱۱۱۷ م) در دانش‌های نجوم، فقه و حدیث تبحر داشته و از خانواده بزرگ و محترمی بوده است. این پل به فرمایش او ساخته شده و در اصل «پل امام محمد بکر» بوده و در گفتار مردم به «پل امام بُکری» معروف

شده است. بر پایه افسانه‌ای در ادبیات شفاهی مردم بلخ، بنیادگذار این پل، پیرزن نیکوکاری بوده که برای خدمت به مردم، هزینه ساختن آن را از درآمد فروش تخم مرغ فراهم کرده است.

آبخیزی‌های رود بلخاب آسیب‌هایی به پل وارد کرده است. آخرین آبخیزی این رود در سال ۱۳۸۸ ش رخ داد که به بخش‌هایی از این پل زیان رساند. وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور حفاظت و مرمت این بنای تاریخی را در دستور کار خویش قرار داد، اما مهندسان هنوز راهی برای مهار کردن جریان آب رودخانه یا تغییر موقتی مسیر جریان آب از زیر آن پل به سویی دیگر پیدا نکرده‌اند و خطر آبخیزی‌ها در آینده همچنان پابرجاست. همچنین برای حفاظت این پل، راه رفت و آمد وسایل نقلیه را از روی پل بسته‌اند و موترها از پل کانکریته‌ای رفت و آمد می‌کنند که در سال ۱۳۸۴ ش در نزدیکی آن، در امتداد شاهراه قیریزی‌شده مزارشریف به شولگره ساخته شده است (خلیق، ۱۳۹۴: ۱۶۹).

منابع: خلیق، صالح محمد (۱۳۹۴). *ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ*. مزارشریف: انجمن نویسندگان بلخ؛ رهیاب، حسین. (۱۳۹۶). *مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با حسین رهیاب*. ۱۳ میزان ۱۳۹۶.

صدیقه هاشمی

امام حسین و پگاه پیروزی

کتاب، در تحلیل واقعه کربلا

کتاب / امام حسین (ع) و پگاه پیروزی نوشته محمد نعمة سماوی، نویسنده عراقی و ترجمه

موسی دانش است. این کتاب در دو جلد برای اولین بار در سال ۱۳۸۶ ش با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه، و در سال ۱۳۸۷ ش برای دومین بار در ۵۲۰ صفحه با شمارگان ۱۵۰۰ نسخه در قطع وزیری در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در مشهد منتشر شده است.

مؤلف در این کتاب علاوه بر ذکر وقایع و حوادث کربلا، تلاش کرده است که ابعاد این واقعه را ارزیابی و رویداد کربلا را از لحاظ تاریخی تحلیل کند. در این اثر همچنین خلافت یزید، شیوه‌ها و روش‌های امویان و موضوعات مرتبط بررسی شده است.

اثر حاضر در پنجمین دوره کتاب سال رضوی در سال ۱۳۸۶ ش به عنوان کتاب برگزیده انتخاب و معرفی شد.

موسی دانش از منطقه تلخک ولسوالی سنگ‌تخت و بندر است. او تحصیلات علوم دینی خود را در نجف و مشهد به اتمام رسانده است و سابقه ۲۵ سال تألیف و ترجمه در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی دارد.

منبع: سماوی، محمدنعمه. (۱۳۸۶). /امام حسین و پگاه پیروزی. دو جلد. ترجمه موسی دانش. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

محسن شریفی

امام صاحب /Emâm_Sâheb/

ولسوالی در ولایت قندوز

امام صاحب یکی از ولسوالی‌های ولایت قندوز است که در مسیر جاده قندوز به شیرخان بندر

قرار دارد. این ولسوالی از شمال با تاجیکستان، از غرب با ولسوالی قلعه زال، از شرق با ولسوالی خواجه غار و از جنوب با شهر قندوز ارتباط دارد. فاصله امام صاحب با شهر قندوز ۷۱ کیلومتر و با کابل ۵۸۵ کیلومتر است (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۵۱). امام صاحب تقریباً در طول جغرافیایی ۶۸۴۵۴۹ تا ۶۸۵۹۴۰ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۷۰۷۱۵ تا ۳۷۱۴۰۵ درجه شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۳۵۸ متر است. این منطقه ۱۵۴۵ کیلومتر مربع مساحت، ۱۲۴ قریه و حدود ۱۴۶۵۰۰ نفر جمعیت دارد (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۳۶).

امام صاحب یک منطقه وسیع است که از شمال به غرب شکل مستطیل دارد. بیشتر ولسوالی امام صاحب هموار است و به سبب آب و هوای مساعد و قرار گرفتن در مسیر رود پنج و شیرخان بندر، موقعیت تجاری و زراعتی مهمی دارد (اتلس قریه‌های افغانستان، ۱۳۵۳، ج ۱: ۱۵۱).

دلیل نام‌گذاری: نام و سابقه امام صاحب در منابع تاریخی به صورت‌های آهن، آهنگ، آهن‌زنگ و آهنگ آمده است. این شهر در سال ۳۳۰ ق. م به وسیله اسکندر بنا شده است. نام قدیم این منطقه برگرفته از «آهن» است که ظاهراً با نام یکی از نزدیکان اسکندر و یا نام یکی از نزدیکان گشتاسپ کیانی ارتباط دارد (دایرةالمعارف آریانا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۲۷). تا زمان سلطان حسین بایقرا تیموری (۸۴۹ تا ۸۸۵ ش / ۱۴۷۰ تا ۱۵۰۶ م) بعد از تعمیر روضه

امام صاحب به وسیله سلطان تیموری و پخش شایعه تعلق آن روضه به سرحسین بن علی، امام سوم شیعیان، آن محل به «آرهنگ حسین» شهرت یافت. زیارت امام صاحب براساس کتیبه موجود در آن متعلق به سرحسین بن علی است که براساس نوشته آن کتیبه در قرن ششم هجری به این محل منتقل و دفن شده است (یمین، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

سابقه تاریخی: این منطقه در تاریخ سابقه طولانی دارد (حدودالعالم، ۱۳۴۲: ۱۵۸). در نیمه اول قرن هفتم میلادی، زائر چینی هیوان تسانگ در گزارش خود، آرهن را به صورت او-لی-نی در سرزمین تو-هو-لو (تخارستان) ضبط کرده است (یزدی، ۱۳۳۶: ۸۵). این شهر در سده یازدهم هجری به امام صاحب شهرت داشت. امام صاحب در آن زمان بسیار آباد بود و مساجد و خانقاه‌های بسیار داشت. در مدارس آن جمع کثیری به تحصیل مشغول بودند (شمس بخارایی، ۱۳۷۷: ۲۳۴). در دوران سلطنت احمدشاه ابدالی (۱۷۲۲ تا ۱۷۷۳ م) و جانشینان او، امرای محلی و مستقل اوزبیک اداره این منطقه را در دست داشتند (غبار، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۶۲ و ۳۶۳). در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی، امام صاحب از شهرهای عمده تجاری قَطْعَن و بدخشان محسوب می‌شد (گروتسباخ، ۱۳۶۸: ۹۵). در سال ۱۳۰۰ ش در این شهر ۲۰۰ خانه وجود داشت. در اواخر قرن نوزدهم میلادی این مناطق کاملاً به دست دولت مرکزی افغانستان افتاد (محمدنادر خان، ۱۳۶۷: ۱۵). امام صاحب در

نیمه دوم قرن ۱۳ ش یکی از ولایات حاکم‌نشین افغانستان به‌شمار می‌رفت (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۶ و ۸۷). با سقوط دولت نجیب‌الله در ۱۳۷۱ ش ولایات شمالی افغانستان تحت تسلط احزاب و گروه‌های مخالف دولت قرار گرفت. با ورود طالبان به افغانستان در ۱۳۷۳ ش این شهر نیز به تصرف آنان درآمد. بعد از سقوط طالبان در سال ۱۳۸۰ ش گرچه حاکمیت در این منطقه با تنش‌هایی مواجه بوده است، منطقه امام صاحب در اختیار دولت مرکزی افغانستان قرار دارد.

در امام صاحب چندین ساحه تاریخی به ثبت رسیده است که از جمله می‌توان به روضه امام صاحب، قلعه مهرنگار امام صاحب، بالاحصار کهنه، قلعه امام صاحب و ساحه رباط اشاره کرد. بالاحصار در ۵۰۰ متری مرکز ولسوالی واقع است و بیانگر دوره اسکندر و یا باختری است. ساحه رباط نیز در نیم کیلومتری بالاحصار قرار دارد و حدود یک هکتار مساحت دارد. در اطراف ساحه رباط منازل مسکونی وجود دارد که ساخت خانه‌های مسکونی ساحه رباط را تهدید می‌کند (خبرگزاری پژواک، بی‌تا). یک معبد بودایی در سال ۱۳۱۵ ش به صورت اتفاقی کشف شد و چندین مجسمه کوچک و بزرگ مربوط به قبل از اسلام از آن به دست آمد که نشان می‌دهد امام صاحب قبلاً از مراکز مهم بودایی بوده است (همان).

جمعیت: براساس آمارهای اداره احصائیه و ریاست اداری ولایت، این ولسوالی با داشتن نزدیک به ۴۷۰۰۰۰ نفر، پرجمعیت‌ترین و

سرمای خشک دارد. برف کمی در آن می بارد (محمدنادر خان، ۱۳۶۷: سی).

اقتصاد: اقتصاد در امام صاحب بر پایه زراعت، مال داری و تجارت است. یکی از امکانات با ارزش و حیاتی آن بندر تجاری مهم «شیرخان بندر» است. شیرخان بندر در مرز افغانستان و تاجیکستان قرار دارد و به وسیله پل پنج (در سال ۱۳۸۶ ش به طول ۶۷۲ متر و عرض ۱۱ متر افتتاح شد) از طریق دریای آموارتباط دو کشور را برقرار می کند (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۵۵). از افغانستان، میوه تازه، سمنت، قالین و سایر صنایع دستی به تاجیکستان صادر می شود و از آن طرف مواد نفتی، ساختمانی، صنایع دستی و مواد خوراکی وارد می شود (دایرةالمعارف آریانا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۲۸). در حال حاضر (۱۳۹۶ ش / ۲۰۱۷ م)، شاهراه شیرخان بندر - بغلان از شاهراه های امن کشور است و نقش تاثیرگذار در بلند بردن عواید ملی دارد.

صنایع دستی: قالی امام صاحب مشهور است. از صنایع دستی، نمد مالی، بافت آکچه (نوعی پارچه راه راه مانند جاجیم)، گریاس، گلیم و ساخت جُل (پالان) در آن رواج داشته است (محمدنادر خان، ۱۳۶۷: ۵۷ تا ۶۱). در سال های اخیر (اوایل قرن ۲۱ میلادی) تا حدی به برخی از صنایع دستی مجدداً توجه شد و با تشویق برخی از نهادهای اجتماعی آثار ساخته شده به بازار عرضه می شود (خبرگزاری پژواک، بی تا).

زراعت: امام صاحب به علت داشتن آب

کلان ترین ولسوالی ولایت قندوز است. ساکنان این ناحیه اُزیبیک، تاجیک، هزاره، ترکمن و پشتون اند و به فارسی دری، اُزیبکی، ترکمنی و پشتو سخن می گویند (خبرگزاری پژواک، بی تا).
امکانات: این منطقه امکانات زیادی داشته است که در دوره های مختلف تاریخی از بین رفته است. نوسازی شهر در ۱۳۱۴ ش در دوره شیرخان، حاکم ولایت قندوز آغاز شد. در زمان او بخش شرقی شهر و بازار آن نوسازی شد، اما سه سال بعد، این برنامه نیمه کاره رها شد (گروتس باخ، ۱۳۶۸: ۱۰۱). از حدود ۵۰ سال قبل (حدود ۱۳۵۰ ش) با تأسیس مجتمع صنعتی پنبه پاک کنی، کارخانه روغن کشی و توسعه زراعت مرتبط با این صنایع، بر رونق شهر افزوده شد، به طوری که در ۱۳۵۲ ش تعداد مغازه های بازار آن به ۶۶۰ باب رسید (همان). بسیاری از وزارت خانه ها و ادارات دولتی در منطقه نمایندگی دارند و برخی از خدمات را به مردم ارائه می کنند. امام صاحب چهره شهری دارد و بازار آن یکی از بازارهای مهم شمال کشور است. امکاناتی چون آب و برق، سرک های مواصلاتی، مکاتب، تربیت معلم، شفاخانه ۵۰ بستر دارد (خبرگزاری پژواک، بی تا). با وجود این، کیفیت امکانات موجود برای مردم ناقص و بسیار پایین است.

آب و هوا: امام صاحب آب و هوایی معتدل دارد. رود جیحون در شمال آن جریان دارد. بارندگی در آن خصوصاً در بهار قابل توجه است. این منطقه در بهار آب و هوای مناسب، در تابستان گرمای شدید و در زمستان

(محمندادر خان، ۱۳۶۷: ۲۶، ۶۰ و ۶۱).

صنعت و تجارت: در امام صاحب مسگری، زرگری، پشمینه بافی و خامک دوزی، از صناعی است که یک تعداد مردم در آن اشتغال دارند. گلیم، دستکش، جاکت، لیف، دستمال، چادر، لباس، شال سر، کلاه، پیراهن های مردانه و زنانه که به وسیله زنان بافته می شود، نه تنها در خانواده ها استفاده می شود، بلکه به خارج از ولایت و حتی خارج از کشور نیز صادر می شود. پوستین نیز یکی از مصنوعات مشهور منطقه است. صنعت مسگری گرچه در سال های اخیر به دلیل عدم توجه دولت، با رکود مواجه شده است، اما مسگران این منطقه نیز وسایل نجاری و سامان آلات دیگر مانند بیل، گُلنگ، تیشه، زنده، مار تُول (پُلک)، جَبَل، دیگ، کاسه، آفتابه، لگن و... می سازند. تأسیس مجتمع صنعتی پنبه پاک کنی و کارخانه روغن کشی که در زمان سردار محمد داوود خان اعمار شد، منجر به توسعه زراعت شد. این فابریکه، بعد از تنش ها و جنگ های دهه ۱۳۷۰ ش به بعد با رکود مواجه شد. در حال حاضر (دهه ۹۰ ش)، در آن حدود ۳۰۰ کارگر مصروف کار بوده و تنها روغن، کنجاره پوستک و صابون تولید می کنند و پنبه را بسته بندی می کنند. فابریکه تصدی سپین زر، از زمان سقوط حکومت طالبان در سال ۱۳۸۰ ش به وسیله کمپنی فرانسوی نپکود به قرارداد گرفته شده که تا حال با نظارت این کمپنی فعالیت دارد (خبرگزاری پژواک، بی تا).
وضعیت صحرایی: امام صاحب یک

و هوای مناسب یک منطقه زراعتی است. پسته، بادام و خربوزه عسقلانی (مشهور به قندک) امام صاحب شهرت دارد که به ولایات داخل و نیز خارج از کشور صادر می شود. بیشتر زمین ها آبی است و بخش کمی به شکل للمی کشت می شود. ۸۸ درصد این منطقه هموار و ۱۲ درصد کوهستانی و نیمه کوهستانی است. زراعت این منطقه بیشتر پنبه، کنجد، گندم، جو، جوار، ارزن، ماش، نخود و برنج است. گندم و برنج امام صاحب شهرت دارد و به دیگر ولایات نیز صادر می شود. کنجد و پنبه، محصول درجه یک و بقیه محصول درجه دو هستند. برخی از اقلام چون پنبه در حجم زیاد صادر می شود. در این مناطق سبزیجات زیادی به عمل می آید از جمله بادرنگ، تره، تربیزک، کچالو، شلغم، بادنجان، ماش، نخود، پیاز و گشنیز (دایرة المعارف آریانا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۲۸).

در منطقه امام صاحب باغ های میوه زیادی وجود دارد. انگور، سیب، ناک، بهی، زردآلو، شفتالو و آلبالو از میوه جات این باغ ها است (همان).

زیست جانوری: امام صاحب حیوانات اهلی و وحشی متنوعی دارد. گاو، گوسفند، شتر، بز، اسب و دیگر حیوانات اهلی در منطقه نگهداری می شود. گوسفند قره قل آن مشهور است. اسب این مناطق نیز در کشور ممتاز است. حیوانات وحشی بیشتر در جنگل بزرگ آن دیده می شوند که زیستگاه آهو، گوزن، شیر و پرنده گانی چون مرغ دشتی (شبیه کُوک) است

شفابخانه، چند مرکز صحنی جامع، ۳ مرکز صحنی اساسی، ۴ مرکز سیار صحنی و ۳۰ پوسته صحنی دارد (همان).

مراکز فرهنگی و دینی: از مراکز دینی مهم آن روضه و مسجد است که سابقه طولانی دارد. جندۀ امام صاحب، همه ساله در ایام نوروز با شرکت هزاران تن به شمول فرهنگیان، مقامات دولتی و مردم از نقاط مختلف کشور، با شور و هلهله برافراشته می شود (یمین، ۱۳۸۸: ۲۰۱) از امکانات فرهنگی امام صاحب می توان به کتابخانه اشاره کرد.

مناظر دیدنی: دشت آبدان در ولسوالی امام صاحب از دشت های زیبا و بکر ولایت کندوز و افغانستان است که مناظر زیبای آن در بهار هر سال هزاران تن را از مناطق مختلف افغانستان به خود می کشاند. این دشت در ساحل جنوبی رودخانه آمودریا واقع شده است و دارای مراتع بسیار خوبی برای چرای دام های کوچی هاست. باغ ها، آب دات تاریخی، دشت ها، سبزه زاران، رودها، چشمه ها، دریای آمو منظره خوبی برای کسانی است که به قصد تفریح و سیاحت به منطقه می آیند (زعفرانی، ۱۳۹۵).

رسانه ها: امام صاحب یک رادیو به نام «جیحون» دارد که در سال ۱۳۸۳ ش رئیس اطلاعات و فرهنگ وقت ولایت کندوز آن را تأسیس کرده است. جیحون در حال حاضر ۱۵ کارمند دارد و تنها ولسوالی مربوط خود را تحت پوشش قرار می دهد (غلامی، ۱۳۹۴).

منابع: دایرة المعارف آریانا. (۱۳۸۶). جلد ۱. دوره

دوم. کابل: اکادمی علوم افغانستان - ریاست دایرة المعارف؛ گروتس باخ، اروین. (۱۳۶۸). *جغرافیای شهری در افغانستان*، ترجمه محسن محسنیان. مشهد: آستان قدس رضوی؛ *حدود العالم من المشرق الى المغرب*. (۱۳۴۲). نویسنده ناشناس. تصحیح میرحسین شاه. کابل: بی نا؛ *خبرگزاری پژواک*. (بی تا). «معرفی کندز». بازیابی ۲۶ جوزا ۱۳۹۶. elections.pajhwok.com؛ دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۸۷). *شناسنامه افغانستان*. تهران: عرفان؛ زعفرانی، قیس. (۱۳۹۵). «دشت سرسبز آبدان در کندز». سایت تبیان. بازیابی ۲۶ جوزا ۱۳۹۶. article.tebyan.net؛ شمس بخارائی. (۱۳۷۷). *تاریخ بخارا*، خوقند و کاشغر. تهران: چاپ محمد اکبر عشیق؛ عظیمی، محمد عظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای تاریخی افغانستان*. کابل: خراسان؛ غبار، غلام محمد. (۱۳۷۴). *افغانستان در مسیر تاریخ*. جلد ۱. تهران: عرفان؛ غلامی، علی. (۱۳۹۴). «معرفی فرهنگی حوزه شمال افغانستان». سایت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. بازیابی ۲۶ جوزا ۱۳۹۶. www.icro.ir؛ *قاموس جغرافیایی افغانستان*. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دایرة المعارف؛ محمد نادر خان. (۱۳۶۷). *راهنمای قطغن و بدخشان*، بی جا: موسسه فرهنگی جهانگیری؛ یزدی، شرف الدین علی. (۱۳۳۶). *خطرنامه: تاریخ عمومی مفصل ایران در دوره تیموریان*. تهران: چاپ محمد عباسی؛ یمین، دکتر محمد حسین. (۱۳۸۸). *افغانستان تاریخی (فلسفه نام گذاری شهرها، شهرک ها، کوه ها و دریا های افغانستان)*. چاپ پنجم. کابل: سعید.

حسین رهیاب (بلخی)

امام صادق

پایگاه نظامی در منطقه علاءالدینی در غزنی

پایگاه «امام صادق» یکی از پایگاه‌های فرعی پایگاه مرکزی نبوت است و از پایگاه‌های عمده پاسداران جهاد اسلامی افغانستان در دهه ۱۳۶۰ ش / ۱۹۸۰ م در ولسوالی ناهور غزنی، منطقه علاءالدینی بود.

اعضای بنیان‌گذار این پایگاه عبارت بودند از: علی جان زاهدی (یکی از بنیان‌گذاران و عضو ارشد پاسداران جهاد اسلامی)، جان علی توکلی، عین علی رشیدی، حسین داد صالحی، حسن فاضل، کاظم عصمتی (اعتمادی)، (۳: ۱۳۷۹).

این پایگاه در ابتدا با نام «حوزه اسلامی امام صادق علاءالدینی» در تاریخ ۱۶ دلو ۱۳۶۱ ش با بیست نفر شاگرد و سه نفر استاد با شعار «خیر دنیا و آخرت در سایه قلم و تفنگ نهفته است» به کار آغاز کرد (زاهدی، ۱۳۷۸: ۱۱۲). این پایگاه در کنار فعالیت‌های فرهنگی، اولین فعالیت نظامی خودش را با اعزام تعدادی از افرادش در زمستان ۱۳۶۲ ش به جنگ در مقابل حکومت دموکراتیک خلق واقع در «قول مچک» (۸ کیلومتری شهر غزنی) آغاز کرد. همچنین در همان سال مسئولیت انتقال کاروان نظامی پاسداران جهاد اسلامی را از منطقه شمله‌توتا خوات بهسود به عهده گرفت.

این پایگاه با جبهه سیدحسن جگرن از شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان درگیر شده بود و در سال ۱۳۶۴ ش با هیئت اعزامی از قم با سرپرستی هاشم جواهری و سایر رهبران

جهادی آتش بس شد و نزاعشان به پایان رسید (اعتمادی، ۱۳۹۷).

بنا بر برخی منابع، مسئولان پایگاه امام صادق در کنار فعالیت نظامی در این دوره به برخی امور عام‌المنفعه نظیر کار کشاورزی در دشت ناهور (همان: ۲۲۱ تا ۲۳۶)، ساخت بند، مکتب و کلینیک، حفر چاه عمیق، مراقبت و نگهداری منابع آب زراعتی، تحقیقات روی سبزیجات و انواع درخت میوه نیز پرداخته است (همان: ۲۵۴ و ۲۵۸ تا ۴۰۱). این پایگاه پس از تقریباً ۱۸ سال فعالیت با تصرف طالبان در سال (۱۳۷۳ ش) تعطیل شد و پس از سقوط طالبان دوباره فعالیتش را از سر گرفت (اعتمادی، ۱۳۹۷).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان؛ از ظهور تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال ششم. شماره مسلسل ۲۳۲. پنجشنبه ۱۰ سنبله. ص ۳؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۷). مصاحبه علی جعفری با عوض‌علی اعتمادی. ۲۰ ثور ۱۳۹۷؛ زاهدی، علی جان. (۱۳۷۸). پس/زجنگ. بی‌جا. بی‌نا.

علی جعفری

امام علی نماد حکومت حق

کتاب، شرح حال علی بن ابی‌طالب

این کتاب ترجمه موسی دانش به فارسی است و نویسنده آن عزیز سید جاسم عراقی است. آن را بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی در سال ۱۳۸۱ ش منتشر کرده است، در ۶۰۰ صفحه قطع وزیری و با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

اثر حاضر شرح زندگی سیاسی علی بن ابی طالب است و مشتمل بر یازده بخش است. هر بخش به معرفی یکی از ابعاد زندگی او پرداخته است. تحلیل و بررسی تولد امام اول شیعیان، داستان اسلام آوردن او، دلاوری‌ها و شجاعت‌های او در جنگ صفین، سیاست نظامی، چگونگی بیعت مردم با او، پیشگویی‌ها، ساختار سیاسی و درون‌مایه حکومتی او، شاخصه‌های بلاغت در نهج‌البلاغه و نظایر آن از موضوعاتی است که مؤلف در این کتاب به تشریح آن‌ها می‌پردازد. موسی دانش در سال ۱۳۳۵ ش در منطقه تلخک ولسوالی سنگ‌تخت و بندر به دنیا آمده است. او تحصیلات علوم دینی خود را در نجف و مشهد به اتمام رسانده است و بیش از ۸۵ اثر تألیفی و ترجمه دارد.

منبع: سید جاسم، عزیز. (۱۳۸۱). /امام علی نماد حکومت حق. ترجمه موسی دانش. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

محسن شریفی

امام قتیبه (۱۴۸ ق)

مدرس و شخصیت تاریخی

ابورجاء قتیبه یا قتیبه بن سعید بغلانی متولد ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م در قریه دشتک از توابع دهنه غوری ولایت بغلان است. عرب‌های مسلط در منطقه در کودکی او را به عربستان بردند و جزئی از موالی حجاج بن یوسف (والی عراق و حجاز وقت در دوران بنی‌امیه) شد. نامش را علی یا یحیی گذاشته بودند و با لقب قتیبه مشهور

شد. در ۲۳ سالگی در سال ۱۷۲ ق / ۷۸۸ م به مکه، شام، عراق و مصر سفر کرد و از ثقات حدیث شنید. در ۲۱۶ ق / ۸۳۱ م به بغداد رفت و از آنجا به بغلان برگشت (صفی‌الدین بلخی، ۱۳۸۸: ۴۳۱).

قتیبه در بغلان مسجد و مدرسه‌ای بنا کرد و در همان‌جا مصروف تدریس و ارشاد شد. مدرسه امام قتیبه به نام مدرسه ابورجا در بغلان سفلی در کنار رود بغلان موقعیت داشت که اعراب آن را رود ضیغم نام نهاده بودند.

او در سال ۲۴۰ ق / ۸۴۵ م در زادگاه خویش وفات کرد و در صحن مدرسه خودش دفن شد. در اثر تغییر مسیر رودخانه، مقبره امام قتیبه در میان شاخ‌آبه‌های این رود واقع شد، چنان‌که مزار او مانند یک جزیره در میان رودخانه قرار گرفت. در سال ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م که بیم ویران‌شدن مزار او می‌رفت، مردم محل نعلش او را از قبرش برآوردند و در حومه شهر بغلان مرکزی به خاک سپردند. امروزه قبر او در بغلان به مزار عمومی تبدیل شده است.

منبع: صفی‌الدین بلخی، عبدالله بن عمر. (۱۳۸۸). فضایل بلخ. تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران: جنگل.

یونس طغیان ساکایی

امام کلان /Emâm_Kalân/

بنای تاریخی در غرب شهر سرپل

امام کلان، بنایی قدیمی در غرب شهر سرپل، مرکز ولایت سرپل است. این بنا در منطقه‌ای به همین نام قرار دارد. امام کلان حدود ۱۲۰۰ متر

امام کلان با وجود شهرت آن، ظاهراً کمتر مورد توجه قرار داشته و آسیب دیدگی‌های آن در طول سده‌های گذشته مرمت نشده است.

با توجه به آثار باقی مانده، این بارگاه روزگاری نمونه خوبی از تزئینات گچ‌بری دوره سلجوقی بوده است. کتیبه‌ها تقریباً از بین رفته است و خوانده نمی‌شود. قسمتی از محراب گچی و تزئینات کتیبه موجود است که ظاهراً روی آن آیات قرآن نوشته شده است. کتیبه دیگری روی طاقی که مدخل حجره را از طرف کفشکن احاطه کرده، وجود دارد که با دیگر کتیبه‌های مزارات سرپل تفاوت دارد. این کتیبه به خط نسخ روشن نوشته شده است، اما جز «ماه شعبان... ۹» چیز دیگری از آن خوانده نمی‌شود. در هر دو طرف طاق در کفشکن آثار نقاشی به رنگ سرخ دیده می‌شود. این تزئینات به شکل گچ‌بری طوماری گل‌دار است. گویا این بنا در اوج آبادی خود کاملاً آذین بسته بوده است. بر این اساس، کتیبه نسخ سرپل به احتمال زیاد به تاریخ بعد از ۵۰۰ هجری (۱۱۰۶ م) مربوط است (بیوار، بی‌تا).

محوطه بزرگ امام کلان، یکی از قبرستان‌های مردم سرپل است. برخی از مشاهیر و بزرگان سرپل و از جمله محمدعظیم عظیمی (شاعر و ادیب مشهور منطقه) در کنار امام کلان دفن شده‌اند. این قسمت از شهر سرپل به مناسبت وجود این مکان به «امام کلان» مشهور است (یارقین، ۱۳۹۶).

منابع: احمدی نژاد، سید حسن. (۱۳۸۶). آفتاب جوزجان. قم: الذاکرین؛ بیوار، ا. د. ه. (بی‌تا).

با مرکز شهر فاصله دارد و محل مراجعه مردم است. امام کلان در برابر امام خُرد (یحیی بن زید) به کار می‌رود که مدفن او در شرق همین شهر (دشت آرغوی) قرار دارد (بیوار، بی‌تا).

درباره صاحب این مدفن نظریات متفاوتی وجود دارد. برخی مردم سرپل آن را متعلق به کسی می‌دانند همانند امام خُرد، که اسمش یحیی، پسر محمدباقر، امام پنجم شیعیان است. برخی دیگر آن را متعلق به دو نفر به نام‌های ابوالفضل و ابراهیم دانسته‌اند که به نوشته تاریخ‌نامه طبری ترجمه بلعمی، آن دو، برادران رضاعی یحیی بوده‌اند. به عقیده نویسنده روضه‌الصفاء آنان از جمله یاران یحیی بوده‌اند که همراه او به سرپل آمده‌اند و در نبرد با دشمنان یحیی کشته شده‌اند و در محل فعلی دفن شده‌اند (عظیمی، ۱۳۹۰). نویسندۀ آفتاب جوزجان این قبر را مربوط به فردی به نام سید محمد ماهروی جوزجانی می‌داند که به نوشته او نسبش مشخص نیست (احمدی نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۶). میرحسینی نوشته است که دو تن از برادران یحیی به نام‌های ابوالفضل و ابراهیم او را همراهی می‌کردند که با وی در منطقه آرغوی کشته شدند. اجساد آنان همانند جسد یحیی، تا زمان ظهور ابومسلم بردوازه جوزجان بردار بوده است. ابومسلم خراسانی این اجساد را پایین آورد و دفن کرد (میرحسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۶، ۱۲۷ و ۱۲۸).

بنای امام کلان در گوشه‌ای از شهر است. محوطه بنا زمین بزرگی به صورت چهارگوش است که ساختمان در وسط آن قرار دارد. بنای

عید قربان بود و «قربانی» نامیده می‌شد و دومی «امامی». حیوان انتخاب‌شده را در بین سال، خوب علف می‌دادند و عقیده‌شان این بود که این بَرّه به مرگ طبیعی نمی‌میرد چون مال حسین بن علی، امام سوم شیعیان است. این گوسفند را در یکی از روزهای دهه اول محرم ذبح می‌کردند. افرادی که امامی داشتند در مکانی جمع می‌شدند و هرکس حیوان نذری خودش را ذبح می‌کرد؛ سروپاچه آن را به خانه‌ای می‌داد که روضه‌خوانی در آن بود (زمانی که هنوز تکیه‌خانه‌های عمومی رواج نداشت) و گوشت‌ها را با سهمی یکسان بین جمعیت قریه تقسیم می‌کردند و در آخر دعا می‌کردند (احمدی باغچاری، خاطرات). در مالستان ابتدا موسفید و یا داروغه آغیل، مردم را خبر می‌کند و می‌پرسد که چه کسانی گوسفند نذری دارند. برخی خانواده‌ها بنا به عقیده‌ای که دارند می‌گویند ما «خام‌بخشی نمی‌کنیم». برای این خانواده‌ها تعیین می‌شود که در کدام شب از دهه اول محرم، نذر امام خودشان را ذبح کنند و مردم را بعد از مراسم عزاداری شوروا یا گوشت‌کوچه دهند. خانواده‌هایی که خام‌بخشی می‌کنند می‌توانند گوسفندان نذری خود را در یکی از روزهای دهه اول محرم ذبح کرده و گوشت خام را به شکل مساوی بین اهالی قریه تقسیم کنند (فیاض، ۱۳۹۶). در منطقه شیرداغ، نذر امام را به صورت پخته می‌دهند. مردم هر آغیل جداگانه نذر می‌کنند و همه افراد آغیل از آن می‌خورند. در صورتی که جمعیت آغیل زیاد باشد، دو خانه یا

«یادگارهای تاریخی دوره سلجوقی در سرپل باستان». ترجمه میرحسین شاه. بازیابی ۱۹ حوت ۱۳۹۶. سایت بنیاد اجتماعی و فرهنگی بیانی. bayanifoundation.com; عظیمی، عبدالعزیز. (۱۳۹۰). «مزار امام زاده یحیی در سرپل (انبار) شمال افغانستان». وبلاگ بولوت. بازیابی ۱۹ حوت ۱۳۹۶. bayanifoundation.blogfa.com; میرحسینی، علی نقی. (۱۳۹۵). ریشه‌های تاریخی حضور سادات و علویان در افغانستان. قم: دلیل ما؛ یارقین، محمدحلیم. (۱۳۹۶). «به مناسبت بیست و هفتمین سال وفات فرهیخته مرد ادب و دانش - الحاج استاد قاری محمد عظیم عظیمی». سایت کتابخانه آنلاین یارقین. بازیابی ۲۵ حمل ۱۳۹۷. www.yarqin.info

حسین رهیاب (بلخی)

امامی /Emâmi/

از رسوم مذهبی

امامی یا نذر امام در اصطلاح به گوسفند، گاو و غیره گفته می‌شود که از مدت‌ها قبل، برای نذر در یکی از روزهای دهه اول محرم انتخاب و به صورت خام یا پخته بین مردم تقسیم می‌شود. در ولایات ارزگان، غزنی، دای‌کندی و غور این رسم وجود دارد.

این رسم در اعتقادات مذهبی هزاره‌ها ریشه دارد. در ارزگان به آن امامی گفته می‌شود و در غزنی و دای‌کندی به آن نذر امام. در گذشته، در ارزگان هر خانواده که توان مالی داشت در بهار هر سال دو بَرّه را یکی به نام اسماعیل و دیگری به نام امام حسین برای قربانی کردن انتخاب می‌کرد. اولی برای روز

امباغ / Ambâq

نسبت زنان یک مرد به یکدیگر

همسران متعدّد یک مرد، نسبت به یکدیگر، «امباغ» خوانده می‌شوند. در برهان قاطع، این واژه «انباز» ثبت شده است و به واژه «انباز» رجوع داده شده است. ذیل کلمه «انباز» به معنی شریک و رفیق آمده است که در زبان پهلوی، واژه انباز، hambagh تلفظ می‌شود (تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۶۴).

گرچه چندزنی مجاز است، اما تک‌همسری متداول‌ترین شکل ازدواج در هزاره‌جات است. معمولاً مردانی چند همسر اختیار می‌کنند که بنیه مالی خوبی دارند. از گذشته معمول بوده است که خان‌ها و زمین‌داران، بیگ‌ها و ثروتمندانی که توان مالی کافی برای پرداخت هزینه‌های زندگی داشتند، دو، سه، چهار و گاهی بیشتر از این تعداد همسر می‌گرفتند و این تعداد زیاد زن‌ها، نشانه قدرت و بزرگی و منزلت اجتماعی بالا بوده است. به عنوان مثال، یوسف بیگ شارستانی در طول زندگی خود ۵ و نهایتاً ۸ زن داشته است (یوسفی، ۱۳۹۸).

در بسیاری موارد تقاضای ازدواج یک مرد متأهل ثروتمند برای ازدواج با دختر خانواده‌های فقیر پذیرفته می‌شود. زنان یا دختران بی‌سرپرست و دخترانی که سن بالایی دارند نیز ممکن است امباغ شدن را پذیرا شوند. گاهی اتفاقاتی مانند مرگ شوهر، باعث می‌شود که زن به عقد برادر کوچک‌تر شوهر سابق خود درآید و اگر برادر کوچک‌تری نباشد به همسری برادر بزرگ‌تر درآید که خود متأهل است.

سه خانه مشترک در یک شب نذر می‌کنند. این سهم‌دهی در نذر را اصطلاحاً «توپه توپه نذری دادن» می‌گویند (اعتمادی، ۱۳۹۶).

در ولسوالی شارستان ولایت دای‌کنندی، در هر خانه، بر سر گاو، گوسفند یا بز دست می‌کشند و آن را برای نذر امام انتخاب می‌کنند و به اصطلاح خوب «کاله جاله» می‌کنند. اسم آن حیوان «نذر امامی» است. بسیاری از خانواده‌ها در این ولسوالی بعد از محرم هر سال حیوانی را برای نذر امامی سال بعد نامزد می‌کنند و دست می‌کشند و چنانچه آن حیوان به محرم نارسیده بمیرد، فوراً حیوان دیگری را جایگزین می‌کنند. علاوه بر بز و گوسفند نذر امامی، هر خانواده مقدار سه سیر (سیر کابل، معادل حدود ۷ کیلوگرم) آرد گندم را نان می‌پزند و در نوبت خودشان همراه با گوشت نذر امامی بین اهالی قریه تقسیم می‌کنند (برهانی شارستانی، ۱۳۹۶).

منابع: احمدی باغچاری، سلطان‌علی، «خاطرات الحاج سلطان‌علی احمدی باغچاری (تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و دل‌نوشته‌های منظوم)». چاپ نشده؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با عوض‌علی اعتمادی. ۱۴ حمل ۱۳۹۶؛ برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با محمدعلی برهانی شارستانی. ۱۴ حمل ۱۳۹۶؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با محمدحسین فیاض. ۱۴ حمل ۱۳۹۶.

پروین ولی‌زاده

حسن. (۱۳۸۷). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ یوسفی، عبدالصمد. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری ابراهیم حکمتی با عبدالصمد یوسفی (نواسه یوسف بیگ شارستانی). ۲۲ دلو ۱۳۹۸.

صدیقه هاشمی

امثال و حکم مردم هزاره

کتاب، پژوهش در فرهنگ عامه

این کتاب یکی از آثار پژوهشی محمدجواد خاوری است. انتشارات عرفان چاپ اول آن را در سال ۱۳۸۲ ش و چاپ دوم آن را در سال ۱۳۹۵ ش در تهران منتشر کرده است، در ۵۷۶ صفحه وزیری و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه. این کتاب به امثال و حکم بخش‌هایی از مناطق مرکزی افغانستان (هزاره‌جات) اختصاص دارد و خاوری طی چند سال پژوهش، آن‌ها را تهیه کرده است. کتاب با سخن ناشر، یادداشت نویسنده بر چاپ دوم و مقدمه کتاب آغاز شده است. نویسنده در مقدمه به توضیحاتی درباره ضرورت، تاریخچه و نحوه جمع‌آوری فرهنگ شفاهی مردم پرداخته است و با معرفی مناطق مرکزی و توضیح امثال و حکم، نحوه جمع‌آوری و شیوه کار پژوهش را شرح داده است. همچنین او یادآوری کرده است که در انجام بخشی از کار از یادداشت‌های جان علی اعتمادی و عبدالرحیم فهیمی استفاده کرده است.

سپس متن اصلی کتاب آغاز می‌شود که شامل ضرب‌المثل‌های مردم هزاره است. این ضرب‌المثل‌ها یا به مناطق هزاره‌جات

اصطلاح امباغ‌داری در میان هزاره‌ها، به معنای روابطی است که میان امباغ‌ها برقرار است. ورود زن جدید به خانواده، می‌تواند مایه بروز مشکلات و نزاع‌های خانوادگی شود. در خیلی از موارد، همسر اول، با تجربه‌ای که دارد و با فشار بر شوهر، حاکمیت خود را تثبیت می‌کند. این موضوع مخصوصاً زمانی واقعیت پیدا می‌کند که زن اول داوطلبانه به شوهرش پیشنهاد کرده باشد که به هر علتی همسر دیگری اختیار کند. اما اگر نتواند حاکمیت خود را روی همسر دوم تثبیت کند، احتمالاً مشکلات خانوادگی نیز آغاز می‌شود (پولادی، ۱۳۸۷: ۵۱۶). عده معدودی از امباغ‌ها با یکدیگر روابط حسنه دارند، اما غالباً به یکدیگر به چشم رقیب نگاه می‌کنند و روابط میان‌شان توأم با حسادت و چشم و هم‌چشمی است. نزاع‌ها و اختلافات میان زنان یک مرد، انگیزه‌ها و دلایل مختلفی دارد، از جمله: تلاش برای تصرف عشق انحصاری شوهر، دعوای میان فرزندان، روابط میان خانواده‌های امباغ‌ها با یکدیگر و از این قبیل موارد. در این میان نقش مرد اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که تبعیض میان زنان از سوی شوهر (به لحاظ احساسی و عاطفی و نیز از جنبه مالی)، مشکلاتی را در خانواده‌هایی که چند امباغ در آن حضور دارند، ایجاد می‌کند. تسلط مرد بر اوضاع خانواده و رعایت عدالت از سوی او میان همسران در موارد فوق می‌تواند از میزان تنش‌ها و اختلافات میان امباغ‌ها بکاهد. منابع: تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۵۷). برهان قاطع. جلد ۱. تهران: امیرکبیر؛ پولادی،

لهجه هزارگی دارد. او اکنون (۱۳۹۹ ش) ساکن کشور نروژ است.

منبع: خاوری، محمدجواد. (۱۳۸۲). /مثال و حکم مردم هزاره. تهران: عرفان.

حسین رهیاب (بلخی)

اَمْرُود /Amrud/

قریه‌ای در ولسوالی سیغان ولایت بامیان

اَمْرُود یکی از قریه‌های ولسوالی بامیان است. امروزه از شرق به پیش‌سنگ بیانی، از غرب به دره‌ای که به پیش‌سنگ متصل می‌شود، از شمال به کوهی که بین سیغان و کهمرد قرار دارد و از جنوب به کوه‌ها و بیلاق‌های بیانی متصل می‌شود. این قریه از قریه‌های همجوار مزارق‌قول و پیش‌سنگ بیانی است. دلیل نام‌گذاری این قریه به امروز، فراوانی درخت امروز در زمان‌های گذشته در این منطقه بوده است. (سیغانی، ۱۳۹۸) فاصله آن تا مرکز ولسوالی ۳۰ کیلومتر است (سیغانی، ۱۳۹۶). حدود ۵۰ خانوار در آن زندگی می‌کنند (جدول قریه‌جات ولایت بامیان، ۱۳۹۵). برخی گفته‌اند حدود پانزده خانوار این جمعیت از هزاره‌های شیعه‌اند و بقیه را هزاره‌های اهل سنت تشکیل می‌دهند (فرزان، ۱۳۹۷). اما برآورد دقیق‌تر این است که تعداد ساکنان این منطقه بیش از صد خانوار است که از هزاره‌های اهل سنت و شیعه تشکیل شده‌اند. هزاره‌های شیعه که تعداد آنان به بیش از پنجاه خانوار می‌رسد، اکثراً در دهن مزارق‌قول امروز سکونت دارند (سیغانی، ۱۳۹۶). عده‌ای از قوم تاجیک اهل سنت نیز در این قریه زندگی

اختصاص دارد یا به مرور زمان در منطقه بومی شده است و به آن‌ها می‌توان امثال مردم هزاره گفت. ضرب‌المثل‌های کتاب با لهجه هزارگی و به صورت الفبایی در صفحات ۲۹ تا ۵۴۸ کتاب آمده است. بخش انتهایی کتاب، نمایه‌ها و واژگان اصلی و فهرست منابع است.

خاوری در این کتاب ابتدا مثل اصلی را با لهجه محلی آورده و سپس آوانگاری آن را با حروف فونتیک در داخل قلاب نوشته است. در ادامه، معنی ضرب‌المثل به لهجه فارسی رایج را می‌گوید و سپس توضیح مختصری برای هر ضرب‌المثل می‌دهد که به فهم ضرب‌المثل‌های کتاب کمک زیادی می‌کند. در ادامه نویسنده سعی کرده است اگر ضرب‌المثل نمونه مشابهی در لهجه هزارگی یا لهجه‌های دیگر دارد، آن را نیز بیاورد. در پایان هر مثل، اگر بیت یا ابیاتی از شاعران، نزدیک به مضمون و محتوای ضرب‌المثل وجود داشته، خاوری آن را نیز آورده و به این طریق خواننده را با هر مثل به خوبی آشنا و جایگاه آن را در فرهنگ عامیانه روشن کرده است.

وضعیت خاص منطقه هزاره‌جات، ویژگی‌های فرهنگی و زبانی هزاره‌ها و پیوندهای انسانی در میان آن‌ها را می‌توان در این ضرب‌المثل‌ها سراغ گرفت.

محمدجواد خاوری، نویسنده و پژوهشگر حوزه فرهنگ، متولد ۱۳۴۶ ش در ولایت بامیان است. خاوری یکی از مؤسسان «مؤسسه فرهنگی در دری» است. او دو مجموعه داستان، دو رمان و سه اثر پژوهشی در حوزه فرهنگ و

اینترنتی آینه اخلاقی با غلام سخی سیغانی. ۱۸ سرطان ۱۳۹۶؛ فرزانه، قدرت‌الله. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی حسن‌رضا فهیمی با قدرت‌الله فرزانه سیغانی. ۱۲ ثور ۱۳۹۷. سیغانی، نقیب‌الله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری حسن‌رضا فهیمی با نقیب‌الله سیغانی. ۲۰ میزان ۱۳۹۸.

آینه اخلاقی و حسن‌رضا فهیمی

امروز ما

نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، خبری

امروز ما اولین بار در ۱۸ دلو ۱۳۷۳ ش / ۷ فبروری ۱۹۹۵ م در پشاور پاکستان منتشر شد. صاحب امتیاز آن حزب وحدت اسلامی افغانستان بود. امروز ما را عزیزرویش و حسین حلامیس (عبدالعدل دای فولادی) با عنوان شورای نویسندگان منتشر می‌کردند. عزیزرویش در خاطراتش یادآور می‌شود که او در ماه دلو ۱۳۷۳ ش با نامه عبدالعلی مزاری، به بخش فرهنگی دفتر حزب وحدت اسلامی افغانستان در پاکستان معرفی شده بود. این نشریه هر ۱۵ روز یک بار با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه و قطع ۲۰ × ۲۹ سانتی متر، در شماره اول ۱۶ صفحه و بعد از آن بیشتر از ۳۰ صفحه به چاپ می‌رسید. زبان آن فارسی و روش آن سیاسی، فرهنگی و خبری بود (جعفری خانقاه، ۱۳۸۰: ۴۵؛ رویش، ۲۳۴: ۱۳۹۱).

در سرمقاله شماره اول نشریه که با عنوان «باورهای امروز ما» درج شده است، به علل و انگیزه‌های انتشار نشریه اشاره شده و آمده است «ایمان به عدالت و برابری، بر بنیاد «توحید» یگانه

می‌کنند (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۷۵). در امروز دو مسجد بزرگ و زیبا وجود دارد؛ یکی در دهن مزار قول و مربوط به شیعیان هزاره و دیگری در امروز مرکزی متعلق به اهل سنت است.

شغل مردم امروز، مال‌داری و زراعت است. امروز یکی از مناطق گرم ولایت بامیان است و محصولات زراعی آن بادام، ناک، زردآلو، انگور، انار، املوک، گندم، جو، جواری، لوبیا، برنج و انواع حبوبات است. محصولات امروز در دو فصل قابل کاشت و برداشت است.

سه قریه پیشنگ، دهن سیغان و امروز یک مکتب متوسطه دارند که در پیشنگ موقعیت دارد و محصلان امروز در آن تحصیل می‌کنند (فرزانه، ۱۳۹۷). زیارتگاهی به نام «خواجه وخم» در امروز وجود دارد که مردم در ایام نوروز به آنجا می‌روند (سیغانی، ۱۳۹۶). و نیز مزار مشهور دیگر به نام میرهیت است که اکثر بیانی‌ها او را جدشان می‌دانند. این زیارت در بین امروز و مزار قول موقعیت دارد (سیغانی، ۱۳۹۸).

شخصیت‌های تأثیرگذار امروز چه در گذشته و چه در زمان حاضر عبارت‌اند از میرزا سید عالم خان، فرمانده عبدالستار، سارنوال نقیب‌الله سیغانی و نیز فضل‌الدین، عبدالصبور و بقاءالدین.

منابع: اداره مرکزی احصائیه. (۱۳۹۶). «جدول فهرست لیست قریه جات ولسوالی سیغان ولایت بامیان». کابل؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دو سده اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ سیغانی، غلام سخی. (۱۳۹۶). مصاحبه

دیدگاهی خواهد بود که ما و نبرد ما آن را تعقیب خواهد کرد» (جعفری خانقاه، ۱۳۸۰: ۴۵). بعد از انتشار شماره دوم این نشریه، عبدالعلی مزاری در کابل به دست طالبان اسیر شد و به قتل رسید. شماره سوم/امروز ما با عنوان «خواهر، برادر، پدر رفت» از کشته شدن عبدالعلی مزاری خبر می‌دهد و پیام تسلیت و خبر جانشینی محمدکریم خلیلی را منتشر می‌کند.

این نشریه در مدت یک سال بیش از ۱۵۰ عنوان مقاله و تحلیل منتشر کرد. نویسنده آن‌ها یک نفر یعنی دای فولادی بود که با عنوان شورای نویسندگان و با نام‌های مستعار نوید، ارژگانی، مغول، دای فولادی، شهیدی، همراز، حلامیس، بغلانی و امیدواری مطلب می‌نوشت و با هر کدام از این نام‌ها به مطلب ویژه‌ای می‌پرداخت (رویش، ۱۳۹۱: ۲۵۷).

امروز ما تنها نشریه حزب وحدت بود که در آن زمان نشر می‌شد. قبل از آن ارگان نشراتی این حزب در ایران و کابل نشریاتی را منتشر می‌کرد. در اواخر روزهای حضور حزب وحدت اسلامی در کابل رابطه بین این حزب و ایران تیره شد و در نتیجه فعالیت فرهنگی این حزب در ایران محدود شد. به عقیده برخی این نشریه تأثیرات زیادی در جامعه هزاره آن روز بعد از مزاری گذاشت. نسخه‌های آن هم‌زمان در پاکستان، مزار، بامیان پخش می‌شد. در ایران با وجود اینکه انتشار آن ممنوع بود؛ اما طرف‌دارانش با هزینه شخصی به صورت زیراکس و پنهانی در شهرهای مشهد، تهران و قم تکثیر و پخش می‌کردند (اعتمادی: ۱۳۹۷).

امروز ما از همان روزهای نخست با چالش‌های زیادی روبه‌رو شد که به موضعگیری‌ها و جنگ‌های حزب وحدت اسلامی در کابل برمی‌گشت. در امروز ما به روابط درون اجتماعی هزاره‌ها، روابط جامعه هزاره با جمهوری اسلامی ایران و روابط هزاره‌ها با تاجیک‌ها بعد از جنگ‌های غرب کابل با دید انتقادی نگریسته می‌شد و نویسندگان آن معتقد بودند که این مناسبات باید از نو تعریف شود. در شماره‌های سوم و چهارم/امروز ما، دای فولادی با نامه‌نگاری به سران حزب وحدت اسلامی، ضمن تشریح وضعیت موجود هزاره‌ها، به آن‌ها پیشنهاد کرد تا برای انسجام هرچه بهتر و وسیع‌تر نیروهای جامعه، یک شورای سراسری هزاره‌ها تشکیل شود و این شورا فارغ از محدوده‌های حزبی، تمام افراد جامعه را در حول سرنوشت مشترک اجتماعی آنان گرد هم آورد (همان: ۲۳۶). این نامه با واکنش منفی مسئولان حزب وحدت اسلامی به ویژه محمد محقق، قدرتمندترین چهره حزب وحدت در مزارشریف مواجه شد. محقق در نامه‌هایی در تاریخ ۲۰ سنبله ۱۳۷۴ ش خطاب به حیات‌الله بلاغی، رسول طالب و عباس دلجو، مسئولان سیاسی دفتر پیشاور حزب وحدت، ادعا کرد که نویسندگان این نشریه صراحتاً مبارزه با مذهب را شروع کرده‌اند. همچنین در نامه‌های دیگر به تاریخ ۲۲ سنبله ۱۳۷۴ ش برای شورای مرکزی حزب وحدت در یکه‌اولنگ، قطع بودجه/امروز ما را درخواست کرد (رویش، ۱۳۹۱: ۲۴۴؛ جوادی غزنوی، ۱۳۷۸: ۲۴۹، ۲۵۰). در جبهه مخالف

مسافرة نحو الشمس به عربی ترجمه کرده است و انتشارات دار النبلاء در بیروت آن را در سال ۱۳۸۳ ش منتشر کرده است.

این اثر بدون فصل بندی ذیل شش عنوان کلی به ترتیب سیمای ام سلمه؛ مقام و منزلت ام سلمه؛ ام سلمه در محضر فاطمه؛ ام سلمه و اصحاب جمل؛ خاطرات ام سلمه؛ آفتاب دانش ام سلمه است. کتاب با استناد به منابع حدیثی و تاریخی تنظیم شده است. سبک بیان اثر در بیشتر موارد داستان وار است. مهم ترین مباحث عنوان اول را ذکر نیاکان، بازماندگان، شرح هجرت و ازدواج ام سلمه با پیامبر تشکیل می دهد. در بخش بعدی، نقش ام سلمه در جنگ ها و فتوحات صدر اسلام و سبک رفتار او در قبال اهل بیت پیامبر و امامت علی بن ابی طالب اختصاص یافته است. در بخش سوم، به ابعاد مختلف رابطه ام سلمه با فاطمه دختر پیامبر و برخورد وی با حادثه سقیفه پرداخته شده است. در بخش چهارم، چگونگی رویارویی ام سلمه با اصحاب جنگ جمل و مخصوصاً عایشه و نوع تعامل پیامبر با همسران شرح داده شده است. در بخش پنجم خاطرات و روایات ام سلمه از زبان خود وی بازگو شده است. در نهایت، نقش مهم ام سلمه در نقل حدیث با بیان مصداقی روایات در ابواب مختلف اعتقادی، فقهی، اخلاقی و غیره شرح داده شده است.

سید حسن احمدی نژاد بلخابی، متولد سال ۱۳۳۴ ش در قریه دهنه ترخوج، مرکز ولسوالی بلخاب ولایت سرپل است. او مؤسس «خانه

(حرکت اسلامی افغانستان) با نوشتن کتاب روشنفکر/امروز ما و جمع آوری فتوا سعی کردند نیات نویسندگان/امروز ما را زیر سؤال ببرند. با وجود این، این نشریه با حمایت محمدکریم خلیلی، دبیرکل حزب وحدت اسلامی در بامیان توانست به مدت یک سال دوام بیاورد. اما پس از یک سال در ۱۸ دلو ۱۳۷۴ ش / ۷ فبروری ۱۹۹۶ م بنا به دستور محمد کریم خلیلی متوقف شد (رویش، ۱۳۹۱: ۲۵۷).

منابع: اعتمادی. جان علی. (۱۳۹۷). مصاحبه حضوری علی جعفری با جان علی اعتمادی در ۲۷ عقرب ۱۳۹۷؛ جعفری خانقاه، مهدی. (۱۳۸۰). مطبوعات فارسی زبان در قاره آسیا و منطقه قفقاز (۱۷۸۰-۱۹۹۹ م). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد؛ جواد ی غزنوی. (۱۳۷۸). روشنفکر/امروز ما. اداره فرهنگی حرکت اسلامی افغانستان؛ رویش، عزیز. (۱۳۹۱). بگذر نفس بکشم. کابل: تاک.

علی جعفری

ام سلمه همسفر خورشید

کتاب، تاریخ زندگی

کتاب ام سلمه همسفر خورشید تألیف سید حسن احمدی نژاد بلخی است. آن را انتشارات نور السجاده قم در سال ۱۳۷۹ ش منتشر کرده است در ۱۰۴ صفحه رقعی با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه. همچنین این اثر در بخش نهم کتاب بانوان نمونه گنجانده شده است که همین انتشارات آن را سال ۱۳۸۷ ش به نشر رسانده است.

این کتاب را زهرا موسوی با عنوان ام سلمه

دقت و وسواس خود در انتخاب داستان‌ها، یادآوری کرده است: «در انتخاب داستان‌ها تلاش کرده‌ام داستان‌هایی را انتخاب کنم که نمایانگر رشد و تحول داستان کوتاه در افغانستان باشند» همچنین نمونه خوبی از نویسندۀ داستان باشد تا بتواند معرف سبک و نوع نگارش نویسنده باشد. انتخاب داستان‌ها لزوماً به مفهوم گزینش بهترین داستان نویسندگان نیست؛ بلکه به نوعی بازتاب‌دهندۀ ادبیات داستانی کشور است.

محمّدی آغاز ورود داستان‌های خارجی به کشور را ترجمه‌های محمود طرزی دانسته که در حدود سال ۱۲۹۰ ش صورت گرفته است. او مرحلۀ آفرینش داستان‌نویسی افغانستان را ۱۳۰۸ ش دانسته است و عقیده دارد در این سال نخستین داستان‌ها نوشته شده‌اند. سپس داستان‌نویسی وارد یک دورۀ خفقان شد که تا حدود ۱۳۲۸ ش طول کشید. مخلص‌زاده اولین داستان کوتاه کشور را در همین دوره نوشته است. با این آفرینش، داستان کوتاه پدید آمد و به مرور مجموعه داستان‌های کوتاه به چاپ رسید. بخش آخرین بررسی تا سال ۱۳۹۰ ش را شامل می‌شود. در نهایت نویسنده با نگاهی مختصر به ادبیات مهاجرت در ایران، این مقدمۀ بلند را به پایان رسانده است. در این مجموعه عکس و زندگی‌نامۀ نویسندگان نیز آمده است.

منبع: محمدی، محمدحسین. (۱۳۹۰). /امضاها. جلد ۱ و ۲. کابل: تاک.

حسین رهیاب (بلخی)

قرآن و نهج البلاغه» در شهر مزارشریف است. منبع: احمدی‌نژاد بلخی، سید حسن. (۱۳۷۹). /ام سلمه همسفر خورشید. چاپ اول. قم: نور السجاد.

سید احمد هاشمی (صدر)

امضاها

کتاب، گزیده داستان

این کتاب دو جلدی گزیده داستان‌های کوتاه افغانستان با مقدمه و انتخاب محمدحسین محمدی است. این اثر را انتشارات تاک در سال ۱۳۹۰ ش در کابل منتشر کرده است، در قطع رقعی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. جلد اول این کتاب در ۳۵۱ صفحه با مقدمه آغاز می‌شود و سپس محمدی در مطلبی با عنوان «سرگذشت داستان کوتاه فارسی افغانستان» به بررسی و تحلیل حدود ۱۰۰ سال داستان کوتاه افغانستان از آغاز (۱۲۹۸ ش) تا اواخر دهۀ هشتاد (۱۳۸۸ ش) پرداخته است. این بررسی و تحلیل در قالب ۲۳ داستان منتخب از ۲۳ داستان‌نویس نسل اول و دوم داستان‌نویسی کشور است. این نویسندگان بیشتر در داخل کشور دست به قلم برده‌اند. جلد دوم کتاب /امضاها شامل ۲۸ داستان از ۲۸ نویسنده معاصر و بیشتر مهاجر کشور است.

محمّدی اشاره کوتاهی به سختی انتخاب داستان‌های این مجموعه دارد. نویسنده اعتقاد دارد که این نوع مجموعه‌ها به دلیل عدم دسترسی به منابع، معمولاً نمی‌تواند بیانگر وضعیت داستان‌نویسی باشد. او با اشاره به

امکه / Emka

قریه‌ای در ولسوالی سرخ و پارسا ولایت پروان

قریه امکه در ولسوالی سرخ و پارسا ولایت پروان واقع شده و از شمال به کوه عام، از جنوب به رودخانه دره ترکمن، از شرق به تنگه اژدها و از غرب به دیکتور بلخاوی محدود است و رودخانه دره ترکمن از آن می‌گذرد. مردم محل براین باورند که تنگه اژدها که در شرق قریه قرار دارد گذرگاه علی بن ابی طالب، امام اول شیعیان است. راه‌های مواصلاتی این قریه به قریه‌های اطراف و ولسوالی خامه است. فاصله قریه تا لولنج، مرکز ولسوالی ۱۵ کیلومتر و فاصله ولسوالی تا شهر چاریکار، مرکز ولایت پروان ۸۷ کیلومتر است (قاری پذیر، ۱۳۹۶؛ نیکزاد، ۱۳۹۶).

جمعیت امکه از سوی شورای قریه ۵۰۰ خانوار برآورد شده است که از سادات و طایفه دولت خانی، شیعه اسماعیلی و دوازده امامی هستند.

آب و هوای امکه سرد و کوهستانی است و معیشت ساکنان قریه از طریق زراعت، باغداری، مال‌داری و دکان‌داری تأمین می‌شود (همان).

گلیم‌بافی، قالی‌بافی، خورجین‌بافی، دسترخوان‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی، جاکت‌بافی، نمد و خامک‌دوزی از جمله صنایع دستی زنان قریه است (همان). میوه خشک و تازه، گوشت و پوست حیوانات، احشام زنده، تخم مرغ، محصولات لبنی و زراعتی قریه به بازار عرضه می‌شود.

غذاهای محلی امکه عبارت‌اند از: اُگره، تلخان، کاجی، شوله غوربندی، اوماج، کشکؤ، حلوائ (برنجی، گندمی، سمنکی) (همان). گل لاله، گل مرسل، گل خیری، گل خار، چؤکری، سریش، کؤده، خار، جؤدر، پیئده، تریاک کوهی، گاه‌بند، شریق پیئده، بُزباش، شیرین بویه، شلگ‌بوته و ترکی بوته پوشش گیاهی و درختان چنار، بید، چاگه، سیاه‌خار و گزهای خودرو کنار رودخانه و درخت‌های میوه، پوشش جنگلی قریه امکه را تشکیل می‌دهند (همان). جانوران قریه عبارت‌اند از شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو و پشک کوهی، عقاب، باز، شاهین، کؤک، بونه، کبوتر کوهی، اولوار، کرکس و باشه (همان).

آب آشامیدنی ساکنان قریه امکه از چشمه، جوی و رودخانه دره ترکمن و انرژی برق و روشنائی خانه‌ها از توربین کوچک آبی تأمین می‌شود که برنامه انکشافی وزارت احیاء و انکشاف دهات راه‌اندازی کرده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

نزدیک‌ترین مرکز صحتی به قریه امکه، کلینیک جامع لولنج است که راه آن یک ساعت با موتر است. اطفال قریه به لیسه عالی امکه می‌روند. قریه یک باب کودکستان، یک باب بیت‌العلم (مرکز آموزش تعلیمات دینی برای اطفال، نوجوانان و جوانان) و یک مرکز آموزشی آقاخان (AKS) دارد.

از چهره‌ها و متنفذین قریه امکه می‌توان آقا سید علی، حاجی ابراهیم، عبدالغفور و فیض محمد را نام برد (قاری پذیر، ۱۳۹۶؛

نیکزاد، (۱۳۹۶).

منابع: قاری پذیر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با قاری پذیر. کابل. ۲۳ عقرب ۱۳۹۶؛ نیکزاد، جمشید. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با جمشید نیکزاد. کابل. ۲۳ عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت پروان». کابل.

محمدجواد علوی

امنی، صفرعلی (۱۲۹۰ تا ۱۳۴۹ ش)

شاعر، روزنامه‌نگار

صفرعلی امنی اصالتاً از هزاره‌های بهسود بود (پیام، ۱۳۸۲: ۲۰۹) و در سال ۱۲۹۰ ش / ۱۹۱۱ م در روستای گوالیان هرات به دنیا آمد (رستمی، ۱۳۸۷: ۴۲). تحصیلات ابتدایی را در هرات و تحصیلات عالی را در دارالمعلمین کابل به اتمام رساند. بعد از فراغت، سرمعلم مکتب شماره دو هرات شد. امنی حدود شش سال (۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳ ش) در این سمت انجام وظیفه کرد و سپس به عنوان مدیرمسئول مجله بلدیّه هرات مشغول به کار شد. در سال ۱۳۱۷ ش برای سردبیری روزنامه/اصلاح به کابل دعوت شد.

حسین نایل معتقد است که امنی منتقدی بی‌پروا بود. زمانی که می‌شنید کسی مظلوم واقع شده، ابتدا درباره موضوع تحقیق گسترده‌ای انجام می‌داد و زمانی که به حقانیت آن فرد یقین پیدا می‌کرد، با تمام توان از حقوقش دفاع

می‌کرد. در زمینه ناهنجاری‌های اجتماعی و حقوقی بی‌باکانه قلم می‌زد (نایل، ۱۳۷۹: ۳۶۹). وی مقاله‌ای با اسم مستعار با عنوان «هزاره و بلای استثمار» درباره قباله مدرسه محمدیه واقع در تپه سلام کابل و انتقاد از اینکه آیت‌الله سید سرور واعظ آن را به نام خود ثبت کرده بود، نوشت که باعث موضوع‌گیری تند علمای دینی نسبت به او شد (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۲۱۱).

امنی پس از یک سال فعالیت در روزنامه/اصلاح، به دلیل افکار و زبان تند و انتقاد از سیاست‌های حکومت به مدت هفت سال در دهمزنگ زندانی و در سال ۱۳۲۵ ش آزاد شد (ناصری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۵؛ نایل، ۱۳۷۹: ۳۷۰). و پیام، ۱۳۸۲: ۲۰۹) آزادی او پس از خیزش ابراهیم خان گاوسوار و استعفای هاشم خان، و در زمان صدارت شاه‌محمود خان و ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی در کشور بود (ناصری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۵). او پس از آزادی از زندان از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ ش به عنوان بازرس در دیپوی تعاونی هرات و سپس به عنوان مدیر لوازم قومندانی امنیه هرات و از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۸ در کابل به عنوان مدیر لوازم بلدیّه کابل انجام وظیفه کرد. در سال ۱۳۳۹ ش مدیر محاسبه مؤسسات جنگلک شد و از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ ش مدیر تفتیش و مدعی‌العموم ریاست انحصارات دولتی بود. از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۴۹ ش به عنوان مدیر تفتیش دستگاه ساختمانی افغانی مشغول به فعالیت بود (نایل، ۱۳۷۹: ۳۷۱).

جمع‌آوری شده و جلد اول تاریخ ملیت‌های افغانستان خبری نیست (نایل، ۱۳۷۹: ۳۷۳).
منابع: پیام، علی. (۱۳۸۲). «نماینه تفصیلی روشنفکران». در *فصلنامه خط سوم*. مؤسسه فرهنگی درّ درّی. شماره ۳ و ۴. صص ۲۰۷ تا ۲۲۴؛ رستمی هروی (عطار)، محمدظاهر. (۱۳۸۷). *کاج‌ها هنوز ایستاده‌اند*. هرات: بنیاد احمدشاه مسعود؛ غرjestانی، محمدعبسی. (۱۹۸۹). *هزاره‌ها و هزارستان*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۸۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد ۲. قم: مؤسسه امام خمینی؛ نایل، حسین. (۱۳۷۹). *یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره‌جات*. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ نائل، حسین. (۱۳۷۹). *مسائل هزاره*. جلد چهارم. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه.

محمدحسین فیاض

امید / Omid

قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی

قریه امید در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی واقع شده است. این قریه از شمال شرق به فولاد، از شمال غرب به اُسپوک، از جنوب به رود هلمند، از شرق به قریه چُولونگ و از غرب به قریه اسکو محدود است. فاصله آن تا مرکز ولسوالی ۳۰ کیلومتر و تا مرکز ولایت حدود ۱۲۲ کیلومتر است (عاصی، ۱۳۹۸؛ رحیمی، ۱۳۹۸). راه‌های مواصلاتی قریه امید به قریه‌های دیگر، ولسوالی و ولایت خامه است (یکتا، ۱۳۹۶).

مطالعه تاریخ، فلسفه تاریخ و سرگذشت چهره‌های نامدار تاریخ از علاقه‌مندی‌های او بود. در مسائل تاریخی اطلاعات وسیع و عمیقی داشت. در سال‌های آخر عمر خود به تألیف تاریخ ملیت‌های افغانستان مشغول بود و جلد اول آن را تمام کرد (همان: ۳۷۰).

مقاله‌های تاریخی او در نشریه‌های پیام امروز، سبا و پیام وجدان به چاپ می‌رسید. اغلب مقالات امنی درباره تاریخ هزاره است و از این میان «هزاره، مغول است یا آریایی؟» و «هزاره، وسیله بلای استثمار» در نشریه سبا چاپ شد. امنی کتابی مفصل درباره تاریخ هزاره نوشته بود. نظریه صحبت خودش، مدت بیست سال درباره تاریخ هزاره‌ها تحقیق کرده بود. اما این کتاب چاپ نشد و معلوم نیست که بازماندگانش آن را نگه داشته‌اند یا نه (غرjestانی، ۱۹۸۹: ۱۲۱).

امنی در قالب‌های قصیده، غزل، دوبیتی و رباعی شعر می‌سرود و روحیه انتقادی او در شعرهایش نیز بازتاب می‌یافت. از این جهت، وی همیشه سوژه‌های نوداشت (نایل، ۱۳۷۹: ۳۷۱).

صفرعلی امنی در تاریخ ۳ میزان ۱۳۴۹ در اثر مریضی جگر در کابل از دنیا رفت (نایل، ۱۳۹۷، ج ۴: ۷۰) و در کارته سخی دفن شد (رستمی، ۱۳۸۷: ۴۲). وی پیش از وفات در پی جمع‌آوری اشعار خود بود. به قول رستمی هروی، مجموعه شعرگل‌های پُرموده از این شاعر به یادگار مانده است (رستمی، ۱۳۸۷: ۴۲). اما حسین نایل معتقد است که از اشعار

این قریه از قریه‌های کوچک‌تری به نام‌های سَکِستار، سنگپاج، بَرمَکی، سیاه‌گوش، کَسَگاه، قلعه امید، بوم امید و استیرک تشکیل شده است (رجایی: ۱۳۹۸). کوه اُوج در شرق امید، حدود ۵۰ متر ارتفاع دارد و به شکل میخ است و کوه دُونگا (به طنز کوه طور نیز گفته می‌شود) در شمال امید واقع شده است (رحیمی، ۱۳۹۸).

جمعیت قریه امید در حدود ۲۵۰ خانوار بر آورد شده است که از طوایف تاجیکو (نام یکی از طایفه‌های هزاره، میرو، جاغوری، بُوبَک، ارزگانی، کُوله (کلاه)، شیخ (آوارگان ارزگان و اجرستان) و سادات تشکیل شده‌اند (عاصی، ۱۳۹۸؛ رحیمی، ۱۳۹۸).

آب و هوای امید، همانند قریه‌های هم‌جوار آن نیمه معتدل است. قریه تابستان گرم و خشک و زمستان سرد دارد. زراعت قریه امید آبی است. حاصلات آن طی دو فصل برداشت می‌شود. در پایان فصل بهار دهقانان گندم برداشت می‌کنند و اگر آب باشد به جای گندم جواری، شلغم، شبتل (شبدر)، یا لوبیا و صیفی جات می‌کارند (همان). لوبیا، نخود، عدس، کچالو و پیاز نیز از دیگر محصولات این قریه است. بادام، سیب، توت، زردآلو، انگور، امرو، سنجد، شفتالو، ناک و چهارمغز از درختان میوه این قریه هستند (رجایی: ۱۳۹۸). میوه‌های خشک قریه مثل توت خشک، کشته زردآلو و بادام به بازارهای اسکو و چَبرسک عرضه می‌شود (رجایی، ۱۳۹۸؛ یکتا، ۱۳۹۸).

در گذشته‌های دور تپه‌های امید پوشیده از درختان خَنجَک، تَاخُم، دُونَلَه، جیره‌خار (جاره‌خار)، سُلَی، اِیرَغی، کَرکَرک، قرغنه، زَیربَلک، انجیر، بوته و غیره بوده است. اکنون (۱۳۹۸ ش) به دلیل افزایش جمعیت، تغییرات اقلیمی، بی‌توجهی و مصرف مردم کاملاً آسیب دیده و باعث کاهش مال‌داری در آن شده است. گیاهانی مانند زردگل (بدبویک)، کَمی، چوکری، بُوتَرغُو، کنوچه، شترخار، گیچ (نوعی خار)، موش‌خار، اُوشی، اُئیل، قُوغ، پالی، غُوزبی، شِرشک، قُولَخک، راف، خرغل، دُم اسب، بیدک، یامه، گَنده‌بَغَل و غیره در تپه‌های امید وجود دارد. جانوران قریه گرگ، روباه، خرگوش، کفتار، پشک کوهی، بونه، کبوتر کوهی، باشه، کُوک، زاغ آبی، قمری، سنگ تول، دیگک شاه، سیاه‌قره، و غیره است (رحیمی، ۱۳۹۸؛ رجایی، ۱۳۹۸).

غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از کشکُو، حلوا، قُوروتی، شُوروا، شیرروغو، پیوه، لیتی، نان بته و نان مَلِیْده. مردم این قریه از دواهای طب سنتی مانند جوشانده، گَنده‌بَغَل، سیاه چَرغُو، پُودینه، تُورکک و شیرین‌بویه استفاده می‌کنند (یکتا، ۱۳۹۸؛ رجایی، ۱۳۹۸).

آب آشامیدنی ساکنان امید از چشمه‌ها و نیز چاه‌هایی با پمپ دستی که برخی از آن‌ها را شورای انشکافی قریه ساخته است تأمین می‌شود (همان) و برق قریه از سولر (صفحات خورشیدی) شخصی تأمین می‌شود. نزدیک‌ترین مرکز صحنی شفاخانه اسکو است که حدود ۳ کیلومتر با قریه فاصله دارد. در

خلیل. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدجواد علوی با خلیل یکتا. کابل. ۶ عقرب ۱۳۹۶.
محمدجواد علوی و محمدهاشم علی زاده

امید، ذوالفقار (۱۳۵۷ ش) فعال سیاسی و اجتماعی

ذوالفقار امید در ۴ اسد ۱۳۵۷ ش / ۲۳ جولای ۱۹۷۸ م در قریه امید از ولسوالی میرامور ولایت دای کنده به دنیا آمد. پدرش وکیل محمد موسی خان عضو دوره هفتم پارلمان افغانستان بود. پدرکلانش، حاجی نعیم خان اسکو، یکی از مخالفان حضور کوچی ها در هزاره جات بود و به همین دلیل مدت ۲۵ سال را با دو فرزندش، عسکرخان و اسلم خان در زندان دهمزنگ کابل گذراند (امید، ۱۳۹۶).

امید دوران ابتدایی تحصیل را تا ۱۳۷۱ ش در مکتب «اسکان» در ولسوالی میرامور و متوسطه را تا ۱۳۷۳ ش در مکتب «بلال» کویته و دوران لیسه را تا ۱۳۷۶ ش در لیسه عالی «نور» در کویته پاکستان خواند و با دوستانش «انجمن فرهنگی قلم» را تأسیس کرد، همچنین کتابخانه و برنامه ای را با دوستانش، با همکاری قسیم اخگر، نویسنده و روزنامه نگار، راه اندازی کرد و از طریق آن، برنامه ای را با عنوان «خودسازی؛ برنامه آموزشی در محله های مهاجرنشین» سازمان دهی کردند.

امید از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ ش ناظر مکتب شبانه و کورس های زبان افق (مخفف انجمن فرهنگی قلم) برای مهاجران در پاکستان بود (وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان،

این قریه مکتب ابتداییه وجود دارد و متعلمان دوره های متوسطه به لیسه های اسکو می روند (رجایی، ۱۳۹۸).

این قریه سه منبر و دو شورای انکشافی دارد. تعداد زیادی از مردان قریه برای تأمین مخارج خانواده هایشان به ایران سفر می کنند و تعداد انگشت شماری از اهالی از رهگذر دکان داری، رانندگی، معلمی، کار در ادارات دولتی و خصوصی امرار معیشت می کنند (رحیمی، ۱۳۹۸).

از مشاهیر قریه در گذشته می توان از موسی خان وکیل (وکیل و ارباب شارستان)، موسی بیگ فرزند غلام حسن، سید خادم حسین بامیانی، کلبی حسین و سید غزنی (قبر این دو نفر به عنوان زیارتگاه در میان مردم اهالی مطرح است) و یوسف بومکی (طبيب محلی) نام برد. چهره های معروف فعلی قریه عبارت اند از: ذوالفقار امید، محمدجان مدقق، محمد انور رحیمی (همان).

منابع: رجایی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی و تلفنی محمدهاشم علی زاده با محمدعلی رجایی. ۲۰ قوس ۱۳۹۸؛ رحیمی، محمدانور. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی و تلفنی محمدهاشم علی زاده با محمدانور رحیمی. ۲۷ قوس ۱۳۹۸؛ عاصی، خداداد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی و تلفنی محمدهاشم علی زاده با خداداد عاصی. ۲۰ قوس ۱۳۹۸؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت دای کنده». کابل؛ یکتا،

۱۳۸۴: ۱۰۷). او در سال ۱۳۸۳ ش وارد دانشگاه کابل شد و سال ۱۳۸۷ ش در رشته جامعه‌شناسی و فلسفه لیسانس گرفت. همچنین در سال ۱۳۹۳ ش موفق شد سند ماستری اش را از دانشگاه کاتب کابل دریافت کند.

امید پس از سقوط رژیم طالبان، مؤسسه آموزشی غیردولتی ای به نام «جامعه آسایشی» در کابل تأسیس کرد. او از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ ش به عنوان مشاور در یونسف کار کرد. ذوالفقار امید به همراه جمعی دیگر در سال ۱۳۸۱ ش حزبی را به نام «حزب کار و توسعه» در وزارت عدلیه به ثبت رساند (همان، ۱۳۸۴: ۱۰۷). او از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳ ش به عنوان مشاور در اداره امور و دارالانشای شورای وزیران ریاست جمهوری و همچنین به عنوان رئیس روابط بین الملل اداره امور ریاست جمهوری ایفای وظیفه کرده است.

امید در راه‌اندازی تظاهرات حزب کار و توسعه به تاریخ ۱۶ دلو ۱۳۹۳ ش که از پل خشک تا دهم‌زنگ صورت گرفت، سهم داشت. ذوالفقار امید در این فعالیت‌های سیاسی مدنی مشارکت داشته است: برپایی خیمه تحصن در تاریخ ۲۳ حوت ۱۳۹۳ ش برای رهایی مسافران گروگان گرفته شده هزاره در زابل، در مقابل پارلمان و چوک «شهید مزاری»؛ برگزاری تظاهرات ۲۰ عقرب که بعداً به «جنبش تبسم» مشهور شد.

ذوالفقار امید خطاطی را با مهدی میرزایی و سلمان علی ارزگانی کار کرده و ورزش رزمی کنگ فوتوآ را تا درجه استادی پیش حیدریان و

اسحاق به پایان رسانده است. او به زبان‌های انگلیسی، اردو و پشتو تسلط دارد و زبان آلمانی هم می‌داند. او در دوره حامد کرزی مدت چند سال مسئول ریاست روابط بین‌المللی اداره امور ریاست جمهوری بوده است.

ذوالفقار امید در حال حاضر (۱۳۹۶ ش) عضو شورای عالی مردمی و یکی از فعالان جنبش روشنایی است. او در حمله تروریستی به تظاهرات دوم اسد ۱۳۹۵ ش کابل، از ناحیه هردو پا زخم شدید برداشت و اکنون پس از انجام سه عمل جراحی بهبود یافته است.

منابع: امید، ذوالفقار. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری علی جعفری با ذوالفقار امید. کابل. ۱۲ سنبله ۱۳۹۶؛ وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان. (۱۳۸۴). *احزاب سیاسی افغانستان*. کابل: وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان. علی جعفری

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب از نگاه دانشمندان و متفکران جهان کتاب، درباره علی بن ابی طالب

کتاب *امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب از نگاه دانشمندان و متفکران جهان* تألیف محمد طاهری است. آن را انتشارات دارالمجتبی در قم در سال ۱۳۸۳ ش در ۲۴۰ صفحه قطع رقعی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

کتاب سه فصل دارد. در فصل اول، علی بن ابی طالب و ابعاد شخصیتش از نگاه اهل سنت با ذکر دیدگاه‌های ۵۳ تن از علما و دانشمندان اهل سنت بررسی شده است. در

وجود ندارد، اما او به احتمال قوی در اوایل دهه شصت قرن حاضر خورشیدی فوت کرده است. در منابع اطلاع بیشتری راجع به زندگی و فعالیت های او وجود ندارد.

منبع: جاوید، دین محمد. (۱۳۸۱). زن در تاریخ افغانستان. کابل: مؤلف.

حسین رهیاب (بلخی)

امیرخان (زنده در ۱۳۰۸ ق)

بزرگ تیره مُرتی مالستان

در سال ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۰ م عبدالقدوس خان برنامه حمله به هزاره جات را به امیر عبدالرحمان خان داد. عبدالرحمان در ۱۳ ذی الحجه ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۰ ق نامه رسمی تهدیدآمیزی همراه با نصیحت به نام سران ۴۵ طایفه هزاره فرستاد. امیر در این نامه آنان را از سرکشی منع کرده بود و به اطاعت از دولت تشویق کرده بود. یکی از سران هزاره که امیر کابل به وی نامه فرستاد، امیرخان مریدی بزرگ تیره مُرتی (مریدی) مالستان بود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۱۵). در منابع تاریخی اطلاعات بیشتری درباره او نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج التواریخ. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

امیرخان / سید امیرخان (زنده در ۱۳۰۸ ق)

از سران طایفه سلطان احمد ارزگان

(رک: امیرمحمد (زنده در ۱۳۰۸ ق). از سران طایفه سلطان احمد ارزگان).

فصل دوم، علی از منظر غیرمسلمانان در قالب گزارش های مستند بحث شده است و در آن به ذکر سخنان ۴۳ تن از دانشمندان مختلف دنیا اکتفا شده است. فصل سوم به نامه علی بن ابی طالب به مالک اشتراختصاص یافته است که با استناد به شرح نهج البلاغه علی دشتی، مسائل و مضامین مختلف اخلاقی، نظامی، اداری و سیاسی از آن استخراج شده است.

منبع: طاهری، محمد. (۱۳۸۳). امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب از نگاه دانشمندان و متفکران جهان. چاپ اول. قم: دارالمجتبی.

سید احمد هاشمی (صدر)

امیر بیگم چهارباغی

فعال سیاسی و اجتماعی

امیر بیگم دختر زوارشاه در حدود ۱۲۰ سال قبل به دنیا آمد. تاریخ و محل تولد او مشخص نیست. اما به احتمال قوی او در کودکی با خانواده اش از مناطق مرکزی به چهارباغ سرپل آواره شده است. پدرش زوارشاه در دوره امیر عبدالرحمان خان کشته شده بود. امیر بیگم در جوانی با مردی به نام حاج محمد ازدواج کرد و سپس به فعالیت های اجتماعی و سیاسی روی آورد. او همیشه در کنار مردان، در مسائل تصمیم گیری منطقه حضور می یافت و یک فرد باصلاحیت شناخته می شد. او همچنین در خیزش ها و تحولاتی که بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش در ولایت سرپل اتفاق افتاد، نقش زیادی داشت (جاوید، ۱۳۸۱، ۲۰۱ و ۲۰۲). از زمان دقیق وفات امیر بیگم اطلاعی

امیرخان بیگ (زنده در ۱۲۰۷ ق)*از سران طایفه کرم علی شیخ علی*

در ۶ شعبان ۱۳۰۷ ق / ۱۸۹۱ م فرماندهان امیر عبدالرحمان خان چون کرنیل دوست محمد خان، کمیدان عبدالصمد خان، کرنیل غلام حیدر خان و ارسال خان با فوج پیاده طایفه ترکی و ۲ عراده توپ و ۲۰۰ سواره نظام برای حمله به منطقه طایفه کرم علی هزاره شیخ علی حرکت کردند.

هنگامی که نزدیک قلعه بزمک رسیدند، طایفه کرم علی چهارتن از بزرگان خود را به امان خواهی نزد آنان فرستادند. فرماندهان عبدالرحمان خان آنان را در اردوگاه نظامی نگه داشتند و بابا خان اندرابی را برای مشخص ساختن ادعای نمایندگان طایفه کرم علی به سمت این طایفه فرستادند. بابا خان اندرابی سخن نمایندگان را تصدیق کرد. فرماندهان ماجرا را به عبدالرحمان خان گزارش دادند. امیر کابل در جواب گزارش افسران خود، دستور داد تارفتار آن مردم را زیر نظر گیرند و در صورت ثابت شدن صداقتشان با آنان همکاری کنند و در غیر این صورت آنان را سرکوب کرده، بستگان شان را اسیر و اموال شان را تاراج و تصرف کنند. مردم کرم علی بعد از رسیدن این دستور، بابا خان را واسطه قرار دادند و پنج نفر از بزرگان خویش یعنی امیر بیگ، بابا کریم، دولت محمد، میر هزار بیضا و ضیا بیگ را همراه بابا خان نزد امیر فرستادند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳،

ب ۱: ۷۰۵ و ۷۰۶). در این زمینه اطلاعات بیشتری در منابع تاریخی درج نشده است. منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان. علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

امیر خربیدی (زنده در سال ۱۳۱۰ ق)*از میران حصه اول بهسود*

منطقه بهسود در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م در حاکمیت امیر عبدالرحمان خان بود و کهندل خان از قوم افغان از جانب امیر حاکم بهسود بود. امیر به همه حاکمان هزاره جات دستور داده بود تا تمام سران هزاره را به کابل بفرستند و کهندل خان نیز دستور امیر را اجرا کرد. او برای اطاعت بیشتر از دستور عبدالرحمان خان، عده ای از سران هزاره را که تقصیری هم نداشتند نیز به کابل فرستاد و اموال شان را مصادره کرد. این افراد عبارت بودند از ارباب حسن از طایفه عبدل، بختیاری کجابی، عظیم بادآسیابی، پاینده محمد علاء الدینی، محمد یعقوب فرزند وصی محمد و سید امیر خربیدی. از آنجا که این افراد قبلاً با حکومت همکاری داشتند، با گرفتن پاداش آزاد شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۵۵). در این زمینه اطلاعات بیشتری در منابع تاریخی نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان. علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

امیر خسرو دهلوی (۶۵۱ تا ۷۲۵ ق)

شاعرو موسیقی دان

ابوالحسن امیرخسرو دهلوی شاعرو عارف پارسی گوی در سال ۶۵۱ ق / ۱۲۵۳ م در پتیه هند زاده شد (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۶۵). پدرش امیرسیف الدین محمود از امیرزاده های هزاره بلخ بود (فرشته، ۱۳۳۳: ج ۲، ۷۵۴؛ یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۶۴). عمده تذکره نویسان پدر امیرخسرو را از قبیله هزاره لاجین دانسته اند (جاغوری، بی تا: ۲۴۲). این شاخه هزاره ها، بیشتر در بلخ، بلخاب و سانچارک زندگی می کردند. برخی احتمال داده اند که طایفه لاجین که در گذشته های دور در مرکز افغانستان ساکن بوده اند، همین مردم هزاره فعلی اند. مهم ترین که قبیله لاجین از دوران باستان در افغانستان می زیسته اند و نام این طایفه که امیرخسرو دهلوی منتسب به آن است، در شاهنامه فردوسی مستقل از اقوام گُرد و بلوچ و افغان آمده است (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۶۵). برخی منابع نوشته اند که در ولسوالی سرخ و پارسا در دره ترکمن منطقه ای به نام دره لاجین و مناطقی به نام های ده لاجین، غار لاجین و قاده لاجین وجود دارد (یزدانی، بی تا: ۹). غرجستانی ساکنان لاجین را هزاره دانسته و معتقد است که این قوم از اقوام بومی و اصیل این ناحیه جغرافیایی بوده اند و به نام «عَرَّزَه» یعنی غرجستانی خوانده می شده اند (دلجو، ۱۳۹۲: ۱۸۸؛ جاغوری، بی تا: ۲۴۲). مؤلف هزاره ها و هزاره جات باستان در تاریخ، تعداد بسیاری از دیدگاه های مستشرقین و مورخان هزاره در این باره را آورده است (جاغوری، بی تا: ۲۴۰ تا ۲۴۲).

دولتشاه سمرقندی، مسکن پدر امیرخسرو را «کش» دانسته که به آن قبه الصخره نیز گفته اند و برخی می گویند او در «قرشی پای مرغ» سکونت داشته است (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۶۵).

در این که اجداد امیرخسرو دهلوی در کدام قسمت از لاجین می زیسته اند اطلاعات دقیقی وجود ندارد. تنها یک منبع می گوید: پدر امیرخسرو با «جمعی از خویشان و دوستان در سان و چارک (سنگ چارک کنونی) در نواحی بلخ مقام کردند و از آنجا کوچ نموده و به غوربند آمدند و از آنجا از ترس چنگیزخان با جمع کثیری از قبیله خود به هندوستان فرار کردند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۴۰)». هنگام یورش مغولان، بیشتر جمعیت هزاره لاجین در سال ۶۱۸ ق / ۱۲۲۱ م از سرزمین اجدادی خود گریختند (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۶۴). طبق یک روایت، هشتصد مرد از هزاره لاجین برگرد سلطان جلال الدین منکبرنی (آخرین بازمانده سلسله خوارزمشاهیان) جمع شده، در برابر مغولان مقاومت کرده قلعه «کرکس بال» را فتح کردند (دلجو، ۱۳۹۲: ۱۸۸ و ۱۸۹)، و به روایتی دیگر در رکاب جلال الدین منکبرنی در جنگ مشهور پروان و دره شکاری و در حصار والیان تخارستان با سپاه چنگیزخان مغول رودرو شدند (جاغوری، بی تا: ۲۴۲). می توان حدس زد پدر امیرخسرو دهلوی پیش از ترک موطنش در منطقه لاجین، جزء آن گروهی بوده که در رکاب جلال الدین منکبرنی در مقابل سپاه چنگیز مغول جنگیده است (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۶۴). اگر این نقل را که پدر امیرخسرو رئیس

هزارهٔ لاجین بوده، بپذیریم، نمی‌تواند دور از ذهن باشد که پدر او نیز به رویارویی با مغول رفته باشد (یزدانی، ۱۳۸۶: ۷؛ دلجو، ۱۳۹۲: ۲۴۰).

به هر روی، پدر امیر خسرو پس از شکست هزارهٔ لاجین از سپاهیان مغول، در سال ۶۱۸ ق / ۱۲۲۱ م به هند رفت (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۷۶؛ خاوری، ۱۳۸۵: ۱۱۸)؛ در دهلی و در قصبهٔ پتپاله که بر کنار آب گنگ آباد است، ساکن شد و با دختر شخصی به نام عمادالملک که احتمال می‌رود یکی از درباریان پادشاه وقت هند بوده باشد، ازدواج کرد (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳، ب ۲، ۷۷۳). کمی بعد به دربار پادشاه دهلی، شمس‌الدین التتیمش (۶۰۷ - ۶۳۳ ق) راه یافت و به مقام امیرالامرای رسید. کتاب میخانه به نقل از مخزن‌الاسرار می‌نویسد: چون امیر محمود (پدر امیر خسرو) به خدمت سلطان محمد تغلق شاه رسید، پادشاه او را نوازش کرد و «حکومت کالپی را به آن مهترزادهٔ لاجین مفوض داشت» و به او لقب امیر سیف‌الدین داد. به هر روی، پدر امیر خسرو او را ابوالحسن نامید. امیر خسرو هفت سال داشت که پدرش در سال ۶۵۸ ق / ۱۲۶۰ م از دنیا رفت.

پس از مرگ پدر، امیر خسرو به جد مادری اش عمادالملک سپرده شد. از دوران طفلی و نوجوانی او اطلاعات تاریخی چندانی در دست نیست، جز اینکه می‌خوانیم پدرش او را به مکتب برد و به شخصی به اسم سعدالدین خطاط سپرد تا به او خوش‌نویسی بیاموزد. اما امیر خسرو به شعر علاقهٔ بیشتری نشان داد.

امیر خسرو دوران کودکی و نوجوانی را با

فراگرفتن زبان و ادب فارسی در دهلی گذراند (معین، ۱۳۳۱: ۲۷ و ۲۸). می‌توان گفت که محیط فکری و عرفانی هند، تشویق و ادب‌پروری دربار دهلی نسبت به صاحب‌دلان و اهل ذوق، مجالس موسیقی و رقص، ذوق و قریحهٔ خسرو را بیش‌ازپیش بارور و توانا ساخت. مطالعهٔ کتب ادبی آن روزگار و آشنایی با فرهنگ باستانی و اساطیر هند او را «مرد مستعد و متبحر» بارآورد. آگاهی او به موسیقی خراسانی و هندی و استعدادش در آوازخوانی و آهنگ‌سازی در تلطیف ذوق و پرورش طبع او تأثیر فراوان داشت (دائرةالمعارف آریانا، ج ۱، ۱۳۸۶: ۷۷۲).

امیر خسرو دو سلسلهٔ حکومتی خلجیان و تغلقیان و یازده پادشاه از این سلسله‌های حکومتی را دید و به هفت تن از آنان خدماتی ارائه داد و از مواهب و عطایای آنان هم برخوردار شد. پادشاهانی که او در خدمت و مصاحبتشان به سر برده عبارت‌اند از: غیاث‌الدین بلبن (حک: ۶۶۴ تا ۶۸۴ ق)، عزالدین کیکباد (۶۸۴ حک: تا ۶۸۹ ق)، جلال‌الدین فیروزشاه دوم (حک: ۶۸۹ تا ۶۹۵ ق)، علاء‌الدین خلجی (حک: ۶۹۵ تا ۷۱۵ ق)، قطب‌الدین مبارکشاه (حک: ۷۱۵ تا ۷۲۰ ق)، غیاث‌الدین تغلق شاه (حک: ۷۲۰ تا ۷۲۵ ق)، محمد تغلق (حک: ۷۲۵ تا ۷۵۲ ق)، کیومرث (پسر کیکباد معزی) ملقب به شمس‌الدین، رکن‌الدین ابراهیم‌شاه، شهاب‌الدین عمرو ناصرالدین خسروخان (معین، ۱۳۳۱: ۲۸؛ خلیل، ۱۳۲۳: ۸ تا ۲۹).

امیر خسرو ضمن گرایش پررنگ شاعری

خود ساکن شد. او تمام دارایی خویش را که از مصاحبت با شاهان به دست آورده بود به فقرا بخشید و پس از شش ماه در ذی القعدة ۷۲۵ ق درگذشت و به وصیت خودش نزدیک آرامگاه نظام الدین اولیا به خاک سپرده شد (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳، ب ۲: ۷۷۶؛ دایرةالمعارف آریانا، ج ۱، ۱۳۸۶: ۷۷۲). آرامگاه او اکنون در یکی از محله های شلوغ و پرتراکم دهلی است و زیارتگاه برخی از مسلمانان و اهل تصوف است (همان).

امیر خسرو به جز زبان فارسی به زبان های ترکی، عربی و سانسکریت تسلط داشت (یزدانی، ۱۳۸۶: ۴۹). چنانکه نوشته اند: زبان فارسی و ترکی - مغولی زبان مادری اش بود. به عربی و هندی شعر می سرود، چنانکه خود می گوید: «ترک هندُستانیم، من هندوی گویم جواب» (جاغوری، بی تا: ۲۴۲). نوشته اند: «شعرش لحن و لطافتی خاص دارد و چون ترک نژاد و هندی زاد بود کلمات ترکی و هندی نیز در شعر او دیده می شود. امیر خسرو به تعبیر پژوهشگران ادبی معاصر، از استادان مسلم سبک ناتورالِیسم در شعر فارسی است و نزدیک صدهزار بیت شعر از او باقی مانده است و از نخستین شاعران فارسی است که به زبان هندی شعر سروده است. برخی امیر خسرو را مؤسس شعر اردو می دانند. او اشعار غنایی به زبان هندی، لهجه اودهی سرود. براساس برخی منابع امیر خسرو نخستین شاعری است که به زبان گفتاری هندی آن زمان، یعنی زبان منطقه دهلی و آگره شعر عاشقانه گفته است. بدین

و حضور به عنوان امیرزاده در دربار پادشاهان هند در کسوت دولتمرد، در میان صوفیه نیز رفت و آمد می کرد و خود نیز به عرفان و تصوف گرایش داشت. او مرید نظام الدین اولیا از بزرگان مشایخ هند و فرقه «چشتیه» بود. البته به جز نظام الدین اولیا با نصیرالدین چراغ دهلی که او نیز از بزرگان مشایخ هند بود، معاشرت داشت. از جمله حوادث مهم برای امیر خسرو در دوره غیاث الدین بلبن، اعزام او به مُلُتان همراه با حسن دهلوی به عنوان ملازم پسر بزرگ غیاث الدین، یعنی ملک محمد قآن بود. هنگامی که شاهزاده یادشده در جنگ با مغولان کشته شد (بداؤنی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۹۰؛ خوافی، ۱۳۴۱: ذیل حوادث ۶۸۴)، امیر خسرو و خواجه حسن دهلوی به اسارت مغولان درآمدند. آن دو پس از دو سال از اسارت رهایی یافتند و به دهلی بازگشتند (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳، ب ۲، ۷۷۵ و ۷۷۶). امیر خسرو در دوره جلال الدین فیروزشاه مانند پدر و برادر خود در زمره امرا درآمد و به همین سبب عنوان «امیر» گرفت و به «امیر خسرو» مشهور شد. سپس با همین عنوان در خدمت دیگر پادشاهان خلجی بود تا اینکه روزگار این دودمان به سرآمد و نوبت حکومت به تغلق شاهیان رسید. امیر خسرو یکی از آثار مهم تاریخی خود یعنی *تغلق نامه* را به غیاث الدین تغلق شاه اختصاص داده است. امیر خسرو در سفر بنگاله ملازم تغلق شاه بود. در بازگشت از همین سفر (۷۲۵ ق) امیر خسرو خبر مرگ نظام الدین اولیا را شنید. بعد از این خدمت را ترک کرد و به دهلی رفت و در کنار قبر مرشد

اهل ادب شهرتی یافت (سدارنگانی، ۱۳۴۵: ۶۷).

حافظ با اشعار امیر خسرو آشنایی داشته و از وی تأثیر پذیرفته است. هم چنین نورالدین عبدالرحمان جامی با امیر خسرو و آثار او انس و الفت داشته است (نفیسی، ۱۳۰۸: ۵۷۴).

امیر خسرو در موسیقی استاد و «مخترع فنون جدید» است. او در اختلاط موسیقی هند و دیگر نقاط آسیا سعی تمام کرد و «آهنگ‌های مختلفی» اختراع کرد (جاغوری، بی‌تا: ۲۴۲).

ظاهراً اولین بار در ایران انتشارات جاویدان، دیوان امیر خسرو را منتشر کرد. این چاپ براساس نسخه قابل اعتماد و نسبتاً کاملی که نگارش آن در سال ۹۶۳ ق / ۱۵۵۵ م به خط کاتبی به نام یوسف بن یعقوب بیاضی پایان یافته، از راه مطابقت با نسخه‌های دیگر تدوین شده است. طبق نقل این ناشر، شاعر دیوان خود را به پنج قسمت تقسیم کرده است. اشعار نه‌ایه‌الکمال (یکی از آثار امیر خسرو) در هیچ‌یک از نسخ خطی موجود نیست. از او تعدادی تصنیف هم برجای مانده که برخی، تعداد آن‌ها را ۹۹ و برخی ۱۹۹ ذکر کرده‌اند (خلیل، بی‌تا: ۲؛ یاری و سلیمانان، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

امیر خسرو دیوان غزلیات خود را به پنج کتاب تقسیم کرده است: تحفة الصغر؛ وسط‌الحیوة؛ غرة الکمال؛ بقیة نقیه؛ نه‌ایه‌الکمال. او خمسة نظامی گنجوی را استقبال کرده است که شامل پنج منظومه بدین عناوین است: مطلع‌الانوار؛ شیرین و

ترتیب امیر خسرو بنیان‌گذار نظم غنایی زبان هندی است و اینکه او را «سعدی هندوستان» گفته‌اند شاید از همین روی باشد.

امیر در اقسام قالب‌های شعری، مانند قصیده و غزل و مثنوی مهارت کامل داشت. شاهکارهای او بیشتر غزلیات عارفانه است که الفاظ و معانی را با فکر تصوف آمیخته است. در نثر نیز چند کتاب مهم از او باقی مانده است و می‌توان «سبک وی را طلیعة سبک هندی به شمار آورد» (سدارنگانی، ۱۳۴۵: ۲۳).

امیر خسرو در اوایل شاعری‌اش به «سلطانی» و بعد به «طوطی» و «بلبل هندی» (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۳۸؛ جاغوری، بی‌تا: ۲۴۲) تخلص می‌کرد. در غزل‌سرایی پیرو سعدی بود و غالباً «مضامین عشقی و مسائل عرفانی را به زبان ساده و پرسوز در بحرهای کوتاه و لطیف بیان کرده است» (معین، ۱۳۳۱: ۱۲). او مثنوی‌های عشقی و بزمی خود را به پیروی از نظامی گنجوی سروده است. خمسة امیر خسرو حاوی هجده هزار بیت است. برخی تاریخ ادبیات‌نویسان معاصر معتقدند «خمسه‌اش از خمس‌های تمام مقلدین نظامی نسبتاً بهتر و برتر است» (سدارنگانی، ۱۳۴۵: ۲۵؛ معین، ۱۳۳۱: ۱۹).

امیر خسرو با شعر سنایی و خاقانی نیز الفتی داشته است (سدارنگانی، ۱۳۴۵: ۵۶) و در قصایدش قوت بیشتر دارد تا غزل‌هایش (معین، ۱۳۳۱: ۱۳). او به‌عنوان نمونه به اقتفای قصیده «مرأة الصفا»ی خاقانی قصیده «مرأة‌النظر» را سرود که از همان روزها در میان

۷. رسایل الاعجاز یا اعجاز خسروی که کتابی است به نثر، شامل قواعد انشای زبان فارسی (دایرة المعارف آریانا، ج ۱، ۱۳۸۶: ۷۷۲).

۸. لآلی عُمّان یا جواهر خسروی که در سال ۱۳۳۶ ق به چاپ رسیده است، مشتمل است بر نصاب بدیعی، نظم گهبال، شهر آشوب یا رباعیات پیشه‌وران، خالق باری و رساله چستان.

در تذکرها درباره تعداد آثار امیر خسرو روایت‌های اغراق آمیزی نقل کرده‌اند و از قول او نوشته‌اند که شمار اشعارش «از چهارصد هزار بیت بیشتر است» علاوه بر این‌ها که گفته شد، برخی اشعار نظیر «قصیده شکوائیه»، «ماتم غم» و «آینه داری دل» را هم به امیر خسرو نسبت داده‌اند.

منابع: بدایونی، عبدالقادر. (۱۳۸۰). منتخب‌التواریخ. جلد ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ جاغوری، حیدرعلی. (بی‌تا). هزاره‌ها و هزاره‌جات باستان در آیینۀ تاریخ. بی‌جا: بی‌نا؛ خاوری، تقی. (۱۳۸۵). مردم هزاره و خراسان بزرگ، تهران: عرفان؛ خلیل. محمدابراهیم. (بی‌تا). شرح مختصر آثار و احوال امیر خسرو دهلوی. بی‌جا: بی‌نا؛ خلیل، محمدابراهیم (۱۳۲۳). «امیر خسرو بلخی مشهور به دهلوی». در مجله آریانا. شماره ۱۹؛ خوافی، احمد بن جلال الدین محمد. (۱۳۴۱). مجمل فصیحی. مشهد: کتاب‌فروشی باستان؛ دایرة المعارف آریانا. جلد ۱. دور دوم. کابل: آکادمی علوم افغانستان - ریاست دایرة المعارف؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. کابل: امیری؛ سدارنگانی.

خسرو؛ معجون و لیلی؛ آینه سکندری؛ هشت بهشت.

امیر خسرو چند مثنوی دیگر به شرح زیر سروده است:

۱. قران السعدین بر وزن مخزن الاسرار در شرح ملاقات معزالدین کیقباد و برادرش ناصرالدین بغراخان پادشاه بنگاله در ۶۸۸ ق. (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳، ب ۲: ۷۸۰ و ۷۸۱).

۲. مثنوی نه سپهر که به نه وزن مختلف در جمادی‌الاول ۷۱۸ ق (در سن ۶۵ سالگی) در سال سوم سلطنت قطب‌الدین مبارکشاه خلجی سروده است.

۳. مثنوی مفتاح‌الفتوح به وزن خسرو و شیرین نظامی در شرح فتوح جلال‌الدین فیروزشاه از سال ۶۸۹ ق تا ۶۹۰ ق. این کتاب با نام‌های فتح‌نامه و فتح‌الفتوح نیز مشهور بوده است (منزوی، ۱۳۴۸، ج ۴: ۳۰۱۳).

۴. منظومه خضرخان یا دول‌رانی در شرح معاشقات خضرخان و معشوقه‌اش دول‌رانی زن هندو است که معاصروی بوده است (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳، ب ۲: ۷۸۱).

۵. تغلق‌نامه که سال تألیف آن را محققان ۷۲۵ ق یعنی سال وفات امیر خسرو دانسته‌اند (بداؤنی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۵۶).

۶. خزائن‌الفتوح که به نثر است و تقلیدی است از کتاب تاج‌المآثر تألیف حسن نظامی. این کتاب شامل جنگ‌ها و غزوات عهد محمد علاء‌الدین خلجی و لشکرکشی به دکن و حمله مغول به هند است و تاریخ علانی نیز خوانده می‌شود.

امیر محمد (زنده در ۱۳۰۸ ق)

از سران طایفه سلطان احمد ارزگان

در سال ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۱ م امیر عبدالرحمان نامه‌ای را به وسیله عبدالقدوس خان به سران هزاره ارزگان فرستاد. به دنبال این نامه عده‌ای از هزاره‌ها تسلیم شدند. سردار عبدالقدوس خان پیش از جمع‌آوری سلاح مردم از تعدادی از آنان چون کلب حسین خان، عزیزمهر، علی شفا، ملا حسن، سید امیرخان و امیرمحمد، بزرگان طایفه سلطان احمد و تعدادی از سران طوایف زؤلی، دره پهلوان، نیک‌روز و ارزگان و نیزه ۳ نفر از مردم عادی دلجویی کرد. سپس آنان را به کابل فرستاد. امیرمحمد با افراد همراه، هریک با یک رأس اسب ارزگانی به عنوان هدیه نزد عبدالرحمان رسیدند. امیردستور داد که آنان را در محکمه کوتوالی زیر نظر قرار گیرند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۲۵ و ۸۲۶). در این زمینه اطلاعات بیشتری در منابع تاریخی درج نشده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*.

جلد ۳، بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

امیرنامه

کتاب، منظومه تاریخی

امیرنامه کتابی است منظوم به وزن شاهنامه فردوسی که شاعری به نام ذوالفقار سروده است. این اثر را رحیم ابراهیم تلخیص و بازنویسی کرده است. آن را انتشارات امیری در سال ۱۳۹۱ ش در کابل منتشر کرده است. در کتاب از زندگی

هرومیل. (۱۳۴۵). *پارسی‌گویان هند و سند*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۳۸). *تذکره الشعرا*. تهران: کلاله خاور؛ صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: فردوس؛ غرjestانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). *تاریخ هزاره و هزارستان*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ فرشته، محمدقاسم. (۱۳۳۳ ق) *تاریخ فرشته*. جلد ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ معین، محمد. (۱۳۳۱). «امیرخسرو دهلوی». در *مجله تحقیقات تاریخی*. شماره ۸۳. صص ۱۲ تا ۲۸؛ منزوی، احمد. (۱۳۴۸) *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*. جلد ۴. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای؛ نفیسی، سعید. (۱۳۰۸). «امیر خسرو دهلوی». در *مجله ارمان*. شماره ۸ و ۹. صص ۵۷۴؛ یاری، سیواش و سلیمانیان، مسلم. (۱۳۹۵). «جایگاه امیر خسرو دهلوی در تاریخ‌نگاری هند». در *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*. سال ششم. شماره ۲۲. صص ۱۲۵ تا ۱۵۱؛ یزدانی، حسین‌علی (حاج کاظم). (۱۳۸۶). *فرزند کوهساران*. کابل: سعید؛ یزدانی، حسین‌علی (حاج کاظم). (بی‌تا). *دفاع هزاره‌ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان*. قم: صحافی احمد احسانی؛ یزدانی، حسین‌علی. (۱۳۹۰). *پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها*. ج ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان.

اسماعیل بختیاری

امیر، سید امیر (زنده در ۱۳۱۰ ق)

از سادات جغتوی غزنی

(رک: سید احمد فرزند سید مصطفی).

امیری، امیرمحمد (۱۳۳۸ ش)**عالم دینی و فعال سیاسی**

امیرمحمد امیری، فرزند دادمحمد از تیره مکنک در سال ۱۳۳۸ ش / ۱۹۵۹ م در قریه سیدولی از توابع ولسوالی قره باغ ولایت غزنی به دنیا آمد (اعتمادی، ۱۳۹۸). برخی از منابع نام او را نورمحمد نوشته اند (پیام مستضعفین، ۱۳۶۵: ۱۰۳). او اصالتاً از منطقه مکنک مالستان است و پدرش به دلیل وضعیت اقتصادی به قره باغ مهاجرت کرده بود. امیری در هفت سالگی وارد مکتب خانه شد. درس های مقدماتی علوم دینی را در زادگاه خود آموخت. او در سال ۱۳۵۴ ش به ایران رفت و حدود دو سال در مدرسه عباس قلی خان مشهد درس خواند. سپس به قم رفت در مدرسه علوم دینی قدیریة ادامه تحصیل داد (اعتمادی، ۱۳۹۸).

امیری در اواخر ۱۳۵۶ ش همزمان با آغاز مخالفت ها با دولت محمدرضا شاه پهلوی و آشفتگی اوضاع درس های حوزه در قم، به مشهد بازگشت و مدتی در مدرسه های علوم دینی جعفریه و سجادیة ادامه تحصیل داد. در این زمان ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور در ایران) اطلاع یافت که طلبه های افغانستان ساکن در این مدرسه، کتاب های ممنوعه از نظر دولت را مطالعه می کنند و تعدادی از آن ها با مخالفان دولت در ارتباط هستند. به همین علت نیروهای دولتی وارد مدرسه شدند و تعدادی را دستگیر کردند. امیری جزو آن ها بود و بعد از چند روز از طریق مرز تایباد به کشور بازگردانده شد (فصیحی، ۱۳۹۸).

شاعر همین قدر معلوم است که زادگاه او قلعه دره صوف بوده و سرودن این منظومه را در زیر «دیو کمر» دره صوف تمام کرده است. او در میمنه وظیفه دولتی داشته است و بخشی از اشعار را در میمنه سروده و ظاهراً در همان جا وفات کرده است. اما تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست. در سال ۱۳۰۶ قمری که به سرایش کتاب آغاز کرده، مرد جوانی بوده است و غیر از این کتاب به بیت و غزل هم می پرداخته است. با توجه به لحن امیرنامه تصور می شود که مؤلف در یک خانواده با دید باز رشد کرده است، چون برخی از وقایع را از زبان پدر خویش نقل می کند. از لحن اشعارش می توان استنباط کرد که او به قوم هزاره تعلق داشته و شیعه بوده است. او در عین حال از چهار یار عظام سخن می گوید و مبعوض آنان را مرتد می داند: «منم ذوالفقارم چو کلبان مدام / ز منم از آن چار یار عظام / کسی شک کند برده و دو امام / لعین است، مردود و دوزخ مقام» (ذوالفقار، ۱۳۹۱: ۳۰۰)

امیرنامه ۱۰۹۳۷ بیت دارد و شرح رویدادهای دوران امیر دوست محمد خان تا حادثه شلیک گلوله بر امیر عبدالرحمان خان در دشت شادیان مزار شریف است.

تنها نسخه خطی امیرنامه با دست خط خود شاعر اکنون در کتابخانه سید محی الدین گوهری در مزار شریف نگهداری می شود (ذوالفقار، ۱۳۹۱: ۱ و ۲).

منبع: ذوالفقار. (۱۳۹۱). / امیرنامه. تلخیص و بازنویسی رحیم ابراهیم. کابل: امیری.

یونس طغیان ساکایی

سرپل متولد شد. او در سال ۱۳۲۷ ش به مکتب خانه محلی رفت و خواندن و نوشتن را نزد ملا شرف کربلایی فراگرفت.

امیری در سال ۱۳۳۵ ش برای فراگیری علوم دینی به مشهد رفت و در مدرسه باغ رضوان ساکن شد. او در مشهد ادبیات عرب را از ادیب نیشابوری و حجت هاشمی خراسانی فراگرفت و فقه و اصول را از صالحی نیشابوری. بعد از ۹ سال اقامت در مشهد در سال ۱۳۴۴ ش به نجف رفت و در مدرسه آخوند خراسانی ساکن شد. امیری در مدت سکونت در نجف، فقه و اصول و برخی دیگر از درس‌های دینی را از استادانی چون صدر ابادکوبه‌ای، مجتبی لنکرانی و سید باقر صدر آموخت و بعد از دو سال اقامت در نجف، با دریافت وکالت از برخی مراجع مقیم آن شهر، در سال ۱۳۴۶ ش به زادگاهش بلخاب بازگشت (گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر، ۱۳۸۹: ۳۴۹).

امیری در سال ۱۳۴۷ ش مدرسه علوم دینی مهدیه را در خرماتخت شاخدار تأسیس کرد. در کنار مدرسه، مسجد جامعی نیز بنا کرد (احمدی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۶۴). همچنین تکیه خانه جامعی در قریه خرماتخت ساخت. او با همکاری مردم محل، در مناطق اطراف قریه خود، چون مگو، خم چنار، تخشی، ایل دراز و برخی مناطق دیگر تکیه خانه تأسیس کرد. امیری با توجه به مشکل تردد مردم شاخدار به مناطق اطراف از جمله تزخوج (مرکز بلخاب) و یکه اولنگ (در ولایت بامیان) تلاش کرد با همکاری مردم، راه‌های منطقه را به‌سازی کند

امیری پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش به جریان‌های مخالف با حکومت چپ در افغانستان پیوست و همزمان فعالیت خود را در سازمان نصر افغانستان در غزنی شروع کرد. او در همین راستا همراه با سایر همزمانش پایگاه «نی قلعه» را پایه‌گذاری کرد و مدتی مسئولیت آن را به عهده گرفت. او همچنین در چند عملیات نظامی علیه حکومت وقت مشارکت فعال داشت. امیری در سال ۱۳۶۲ ش دوباره به ایران رفت و مدت دو سال مسئولیت دفتر سازمان نصر افغانستان در تهران را به عهده داشت (اعتمادی، ۱۳۹۸) و پس از بازگشت مجدد به کشور در زمستان ۱۳۶۴ ش به فعالیت‌های نظامی و سیاسی خود ادامه داد. سرانجام در سال ۱۳۶۵ ش در جوانی به دست افراد مسلح کشته شد و در زادگاهش به خاک سپرده شد.

منبع: اعتمادی، محمدعوض اعتمادی. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادل با محمدعوض اعتمادی. ۲۵ عقر ۱۳۹۸؛ پیام مستضعفین. (۱۳۶۵). «زندگی‌نامه شهیدان». شماره‌های ۶۳ و ۶۴. دلو و حوت ۱۳۶۵: سازمان نصر افغانستان؛ فصیحی، قربان‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی عبدالعلی عادل با قربان‌علی فصیحی. ۱۷ قوس ۱۳۹۸.

عبدالعلی عادل

امیری، شیخ غلام حسین (۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰ ش)
عالم دینی

امیری فرزند عبدالکریم بیگ (وکیل شورای ملی) در سال ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م در قریه تجری در منطقه شاخدار ولسوالی بلخاب ولایت

تا رفت و آمد مردم شاخدار به بامیان و مرکز بلخاب تسهیل شود.

امیری در خیزش مردم بلخاب علیه دولت وقت در سال ۱۳۵۸ ش و حوادث پس از آن سهم داشت و هماهنگ با عالمان و خان‌های منطقه، مردم را بسیج می‌کرد. او بعد از تحولات سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ ش، در دهه ۶۰ ش علاوه بر رسیدگی به امور مدرسه خرم‌آخت، مدتی از سوی شورای اداری بلخاب مسئولیت امنیتی آن ولسوالی را به عهده داشت و با آغاز جنگ داخلی بین دو شاخه حزب وحدت در بلخاب، در سال ۱۳۷۴ ش به ایران مهاجرت کرد و در قم ساکن شد. در مدت حضورش در قم، کتابی با عنوان *نسب قوم تاجیک* منتشر کرد.

امیری در سال ۱۳۸۰ ش / ۲۰۰۱ م در قم درگذشت و در قبرستان بقیع قم به خاک سپرده شد. از او چهار فرزند پسر و چهار فرزند دختر باقی مانده است (همان، ۱۳۸۹: ۳۶۱).

منابع: احمدی‌نژاد، سید حسن. (۱۳۹۴). *سیمای بلخاب*. قم: مجمع ذخایر اسلامی؛ گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر. (۱۳۸۹). *ستارگان حرم*. جلد ۲۶ و ۲۷. قم: زائر.

حسین رهیاب (بلخی)

امیری، علی (۱۳۵۳ ش)

استاد دانشگاه، فعال فرهنگی و سیاسی

علی امیری، فرزند محمداسلم در ۴ جدی ۱۳۵۳ ش / ۲۵ دسمبر ۱۹۷۴ م در قریه سید احمد در منطقه گیروی ولسوالی شارسرستان ولایت دای‌کندی به دنیا آمد. او در سن

چهارسالگی آموختن روخوانی قرآن و کتب فارسی را نزد مادرش شروع کرد و از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ ش بعضی از کتب فارسی را نزد ملای منطقه یاد گرفت. امیری سپس به مدرسه «امام علی» قریه کدنگ منطقه گیروی شارسرستان رفت و جامع‌المقدمات و اصول فقه را نزد غلام‌عباس احمدی و محمدعیسی تقدسی فراگرفت (امیری (۱)، ۱۳۹۶).

امیری در سال ۱۳۷۲ ش به ایران رفت و تا سال ۱۳۸۲ ش ابتدا در مشهد، ادبیات عرب را تا کتاب *مطلو* تفتازانی نزد حجت هاشمی خراسانی، شرح منظومه سبزواری را در تهران و کتاب‌های رسائل و مکاسب را نزد هاشم صالحی و کفایه را نزد مصطفی اعتمادی تبریزی فراگرفت. او در فلسفه علاوه بر متون متعارف حوزه علمیه (بدایة الحکمه، نهایة الحکمه و منظومه)، اشارات و تنبیهات ابن‌سینا را نیز به مدت سه سال نزد غلام‌رضا فیاضی خواند. همچنین الهیات را نزد سید حسن مصطفوی (رئیس وقت دانشکده الهیات دانشگاه تهران) و شرح حکمت اشراق را نزد حشمت‌پور خواند (همان). او در خلال این سال‌ها در رشته فلسفه از دانشگاه قم لیسانس و در رشته فلسفه و کلام از جامعه‌المصطفای قم فوق لیسانس گرفت و پایان‌نامه دوره فوق لیسانس خود را با موضوع «جایگاه ایمان در فلسفه ویتکنشتاین» با درجه عالی دفاع کرد (امیری (۱)، ۱۳۹۶). امیری در این دوران، زبان انگلیسی را فراگرفت (امیری (۲)، ۱۳۹۶).

او در سال ۱۳۸۷ ش به عضویت حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان درآمد و در

مقالاتی نیز از زمان شروع فعالیت‌های علمی او تا به حال (۱۳۹۶ ش) منتشر شده است. از آن میان می‌توان این‌ها را برشمرد: «نگاهی تازه به منازعه ۲۰ ساله افغانستان»، فصلنامه سراج، قم (۱۳۷۸)؛ «سراب تمدن (نقد و بررسی کتاب افغانستان؛ عصر مجاهدین و برآمدن طالبان نوشته جنگیز پهلوان)» فصلنامه سراج، قم (۱۳۷۹)؛ «دورنمای پلورالیزم سیاسی و فرهنگی در افغانستان»، فصلنامه سراج، قم (۱۳۸۱)؛ «از روایت رسمی تا واقعیت عینی (تحلیل برساختار قدرت در جمهوری اسلامی افغانستان)»، فصلنامه سراج، قم (۱۳۸۲)؛ «نسبت زبان و فرهنگ در تمدن اسلامی» (ترجمه عربی)، فصلنامه ادبیات معاصر، کابل؛ «فیضی از فیوضات (در زندگی و احوال ملا فیض محمد کاتب هزاره)»، کتاب پدر تاریخ‌نگاری افغانستان، کابل (۱۳۹۶)؛ «تجدید سنت یا اخذ تجدد؟ تأملی در نسبت اندیشه کاتب با جنبش مشروطیت»، کتاب پدر تاریخ‌نگاری افغانستان، کابل (۱۳۹۶) و شماری دیگر از مقالات که در فصلنامه‌های سراج و توسعه به چاپ رسیده است.

منابع: امیری (۱)، علی. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه خود نوشت علی امیری». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۹ ثور ۱۳۹۷؛ امیری (۲)، علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی علی جعفری با علی امیری. ۲۳ عقرب ۱۳۹۶؛ جوادی، محمداسلم. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با محمداسلم جوادی، ۱۲ سرطان ۱۳۹۷.

علی جعفری

سمت معاون و رئیس کمیته سیاسی آن حزب کار کرد. اما بنا به اظهارات خودش، در این کار چندان فعال نبوده است (همان). امیری مسئول تحقیقات دانشگاه کاتب از سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ ش بود. در این مدت او با همکاری محمدجواد سلطانی روی پروژه گردآوری آثار فیض محمد کاتب فعالیت داشت و در این سال‌ها، علاوه بر تدریس، رئیس بخش تحقیقات و رئیس ارتباطات آن دانشگاه بود. امیری در تأسیس دانشگاه ابن سینا در سال ۱۳۸۹ ش نقش فعال داشت و عضو هیئت مؤسسان آن بود. امیری از زمان تأسیس دانشگاه تا کنون (۱۳۹۷ ش) در آن تدریس می‌کند (جوادی، ۱۳۹۷). او در سال ۱۳۹۳ ش به عنوان عضو کمیسیون خاص اصلاحات انتخاباتی انتخاب شد (امیری (۲)، ۱۳۹۶).

از او این کتاب‌ها به چاپ رسیده است: خواب خرد (تأملاتی در زمان حال) (۱۳۹۱)، کابل: انتشارات امیری؛ خرد آواره (ظهور و زوال عقلانیت در جهان) (۱۳۹۲)، کابل: انتشارات امیری؛ اسلام (۱۳۹۴)، کابل: انتشارات دانشگاه ابن سینا؛ نشر فارسی در افغانستان؛ در کتاب نشر فارسی (۲۰۱۳ م)، پاریس: انتشارات اتحادیه بین‌المللی ناشران.

آثاری نیز با ویراستاری، مقدمه و تعلیقات امیری منتشر شده است. نظیر: عرفان جامی (۱۳۹۲) از محمد اسماعیل مبلّغ؛ تاریخ حکمای متقدمین (۱۳۹۵) از ملا فیض محمد کاتب هزاره؛ فلسفه ابن سینا (۱۳۹۶) از محمد اسماعیل مبلّغ.

امین

بنیاد فرهنگی و سیاسی

این بنیاد در سال ۱۳۷۷ ش / ۱۹۹۸ م در مشهد تأسیس شد. بنیاد امین ابتدا با حمایت حزب وحدت اسلامی افغانستان شکل گرفت و در دو قالب نشراتی و آموزشی شروع به کار کرد. برخی از اعضای حزب وحدت اسلامی افغانستان شاخه عبدالکریم خلیلی جزء هیئت امنای بنیاد امین بودند. عبدالعظیم فاضل حسینی که مدتی رئیس شورای نمایندگی حزب وحدت شاخه خلیلی در تهران بود، مدیریت دفتر و ریاست هیئت امنای امین را به عهده داشت (بنیاد فرهنگی - سیاسی امین گشایش یافت، ۱۳۷۷: ۲۸).

برخی از منابع نام امین را برگرفته از نام سید محمد امین سجادی ذکر کرده‌اند (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۴۸). به گفته سید اسحاق شجاعی از خانواده سجادی، فقط فاضل حسینی عضو هیئت امنای امین بوده است (شجاعی، ۱۳۹۸). برخی منابع بنیاد امین را نوعی انشعاب درونی در حزب وحدت شاخه خلیلی دانسته‌اند که در سال ۱۳۷۶ ش در حاشیه اجلاس صلح اصفهان به وسیله افرادی چون سید علاء (انور) رحمتی، سید آقا حسین فاضل سنگچارکی و حاج مصعب شکل گرفت. به نظر این منابع، علاء رحمتی، عبدالوهاب رحمانی، سید حسین موحد بلخی و حاج مصعب از افراد مهم آن بنیاد بودند (مصباح‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۵). این منابع، رحمتی را مؤسس اصلی امین می‌دانند

که دیگر افراد نزدیک به خود را در آن گرد آورده بود و طبق این منابع وجه مشترک بیشتر این افراد وابستگی آن‌ها به کانون مهاجرو سازمان نصر افغانستان بوده است (همان). بر اساس گزارش افتتاحیه، در ساختار امین شورای مرکزی و هیئت امناء وجود داشت، اما تفاوت، کارکردها و اعضای آن دو مشخص نیست (بنیاد فرهنگی - سیاسی امین گشایش یافت، ۱۳۷۷: ۲۸).

بنیاد امین در بخش آموزش، مدرسه‌ای برای کودکان در مشهد تأسیس کرد که خیلی زود تعطیل شد (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۴۸؛ آرمان، ۱۳۹۶). از فعالیت‌های بخش فرهنگی آن انتشار ماهنامه امین بود که اولین شماره آن در جوزای سال ۱۳۷۷ ش در مشهد منتشر شد (بنیاد فرهنگی - سیاسی امین گشایش یافت، ۱۳۷۷: ۲۸). فعالیت‌های فرعی بنیاد امین بخش زنان و بخش معلمان بود که در گزارش‌های داخلی بنیاد اشاراتی به این موضوع وجود دارد. از جمله در گزارش افتتاحیه به سخنرانی فاطمه سجادی به عنوان مسئول زنان بنیاد اشاره شده است (همان).

اساسنامه بنیاد، ضرورت کار فرهنگی را «در محراق توجه خود» قرار داده و آن را از دلایل مهم تشکیل امین شمرده است. امین وعده داده بود از فعالیت‌های فکری و علمی مهاجرین حمایت می‌کند.

با مهاجرت فاضل سانچارکی به اروپا، فاضل حسینی (برادر سید محمد امین سجادی) علاوه بر ریاست هیئت امناء، اداره

امین

ماهنامه فرهنگی، سیاسی، ادبی

نخستین شماره/امین در جوی ۱۳۷۷ ش در مشهد منتشر شد. مدیرمسئول این نشریه سید حسین فاضل و سردبیر آن سید اسحاق شجاعی بود. /امین تعدادی عضو ثابت تحریریه داشت که اسامی شان در شناسنامه درج نمی شد و به جای آن عبارت «زیر نظر شورای نویسندگان» می آمد (آرمان: ۱۳۹۶).

این نشریه متعلق به بنیاد امین است. به روایتی بنیاد امین به نام سید محمد امین سجادی از اعضای بلندپایه حزب وحدت اسلامی است که در حادثه سقوط هواپیما در بامیان جانش را از دست داد.

مجله/امین به صورت ماهنامه و معمولاً در حدود ۸۰ صفحه با قطع ۲۱,۵ × ۲۹ سانتی متر منتشر می شد. مدیرمسئول نشریه /امین از شماره ۱ تا شماره ۱۰ و ۱۱ (جوزا و سرطان ۱۳۷۸) سید حسین فاضل سانچارکی و سردبیر آن اسحاق شجاعی بود (ماهنامه/امین، ۱۳۷۸: ۱). شماره ۱۲ و ۱۳/امین در ماه دلو و حوت ۱۳۷۸ ش و به مدیرمسئولی فاضل حسینی منتشر شده است. آخرین شماره های دوره اول/امین (۱۴ و ۱۵) در ماه سنبله ۱۳۷۹ ش با مدیرمسئولی سید حسین موحد بلخی و سردبیری عبدالوهاب رحمانی به چاپ رسیده است (ماهنامه/امین، ۱۳۷۹: ۱).

مجله/امین در دوره اول، چهار بخش اصلی سیاست، فرهنگ، ادبیات و اجتماع داشت

بنیاد را نیز در اختیار گرفت. سید محمد باقر مصباح زاده عامل این مسائل را جدا شدن علاء رحمتی از امین و بازگشت مجدد او به حزب وحدت شاخه خلیلی می داند (مصباح زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

در پی این تغییرات و تحولات سریع سیاسی و نظامی در داخل کشور، در سال ۱۳۷۹ ش / ۲۰۰۰ م بنیاد امین مشهد تعطیل شد. بعد از سقوط طالبان و استقرار حکومت جدید در افغانستان، فاضل حسینی تلاش کرد با انتشار مجدد مجله/امین در کابل، بنیاد امین را زنده کند. او در حوت ۱۳۸۴ ش اولین شماره دوره جدید را منتشر کرد. مجله/امین کابل بعد از انتشار چند شماره متوقف شد، اما فاضل حسینی، با تغییر اساسنامه بنیاد امین، آن را در کابل ثبت کرده و فعالیت می کند (سرمقاله، ۱۳۸۴: ۱؛ سرمقاله، ۱۳۸۵: ۱).

منابع: «بنیاد فرهنگی - سیاسی امین گشایش یافت». (۱۳۷۷). مجله/امین. سال اول. شماره ۱. ص ۲۸ و ۲۹؛ «سرمقاله». (۱۳۸۴). مجله/امین. دوره دوم. شماره اول. ص ۱؛ «سرمقاله». (۱۳۸۵). مجله/امین. دوره دوم. شماره ۲ و ۳. ص ۱؛ شجاعی، سید اسحاق. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زینب نوری با سید اسحاق شجاعی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ مصباح زاده، محمد باقر. (۱۳۹۲). دانشنامه سیاسی/افغانستان. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور؛ نجف زاده، علی. (۱۳۹۲). گروه های مهاجر به مشهد/از صفویه تا کنون. مشهد: مرکز پژوهش های شورای اسلامی شهر مشهد.

حسین رهیاب (بلخی)

امینی، ابراهیم (۱۳۶۶ ش)

شاعر و روزنامه‌نگار

ابراهیم امینی فرزند ضیاءالدین در ولسوالی چمتال ولایت بلخ متولد شد. امینی در اصل از آرغنداب است و اجداد او در زمان امیر عبدالرحمان خان به چمتال رانده شده‌اند. او تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش آغاز کرد. سپس به مزارشریف کوچید و درس‌های دوره ابتدایی را در مکتب «کوه صلح» به پایان رساند (خلیق، ۱۳۸۷: ۶۲۸). امینی در سال ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۸ م از لیسه «استقلال» مزارشریف دیپلم گرفت. او از حدود دو سال قبل از آن، سرودن شعر را آغاز کرده بود. امینی از سال ۱۳۸۴ ش عضو «انجمن نویسندگان بلخ» و «انجمن قلم افغانستان» بوده است (موجانی، صدقی، راهدار، حسین‌زاده، علیزاده، ارغون‌چینار، یارقین، ۱۳۹۴: ۵). او سپس برای ادامه تحصیل وارد بخش ادبیات فارسی تربیت معلم بلخ شد؛ اما پس از سه سمستر، تربیت معلم را نیمه‌کاره رها کرد. سپس در سال ۱۳۸۸ ش به قصد ادامه تحصیل در رشته حقوق و علوم سیاسی وارد دانشگاه بلخ شد؛ اما با گذشت سه سمستر، دانشگاه بلخ را نیز ترک کرد (امینی، ۱۳۹۶).

امینی که از سال ۱۳۸۵ ش به صورت جدی شعر می‌سرود، با آزمایش قالب‌های رباعی، دوبیتی، مثنوی، شعر سپید و ترانه، غزل را به عنوان قالب مورد علاقه خود برگزید. شعرهای چاپ‌شده در مجموعه‌های او همه در قالب غزل و مضامین آن‌ها بیشتر عشق،

و در کنار آن به مسائل دیگری چون اقتصاد، حقوق، مسائل زنان و معلمان می‌پرداخت و تلاش می‌کرد با چاپ مقاله از افراد مختلف وسعت دید خود را به نمایش بگذارد (آرمان، ۱۳۹۶).

امین به دلیل نقدهایی که به رهبری حزب وحدت اسلامی افغانستان (محمداکریم خلیلی) کرد، مورد نقد نشریات آن روز از جمله هفته‌نامه وحدت قرار گرفت (اعتمادی، ۱۳۸۰: ۳).

انتشار ماهنامه امین در سنبله ۱۳۷۹ ش متوقف شد. بعد از سقوط طالبان در کابل در ماه حوت ۱۳۸۴ ش / ۲۰۰۵ م، انتشار دوره جدید امین با مدیریت مسئولی عبدالعظیم فاضل حسینی و سردبیری کاظم حمیدی (رسا) از سر گرفته شد. شماره ۵۲ آن در سال ۱۳۹۶ ش در کابل و به صورت گاهنامه منتشر شده است (سجادی: ۱۳۹۶).

منابع: آرمان، شهریار. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی علی جعفری با شهریار آرمان. جویای ۱۳۹۶؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۸۰). «احزاب افغانستان، از ظهور تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال هفتم. شماره مسلسل ۲۶۷. ص ۳؛ سجادی، سید باقر. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی علی جعفری با سید باقر سجادی. پاییز ۱۳۹۶؛ نجف‌زاده، علی. (۱۳۹۲). گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویه تا کنون. مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد؛ ماهنامه امین. (۱۳۷۸). شماره ۱۰ و ۱۱. ص ۱؛ ماهنامه امین. (۱۳۷۹). شماره ۱۴ و ۱۵. ص ۱.

علی جعفری

حسین علی. ارغون چینار، علی و یارقین، محمدحلیم. (۱۳۹۴). فرهنگ شخصیت‌های معاصر افغانستان. قم: عظام.

حسین رهیاب (بلخی)

امینی، ابوذر (۱۳۶۳ ش)

فیلم‌ساز

ابوذر امینی فرزند محمد یوسف امینی در سال ۱۳۶۳ ش / ۱۹۸۵ م در حصه اول بهسود ولایت میدان وردک به دنیا آمد. در کودکی به ایران مهاجر شد و در اواخر دهه هفتاد به هالند مهاجرت کرد. از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ ش در شهر روموند، تحصیلات ابتدایی تا دبیرستان را گذراند؛ سپس وارد دانشگاه هنرآمستردام شد و تا ۱۳۸۸ ش در مقطع لیسانس در رشته زیبایی‌شناسی هنرهای تجسمی درس خواند. پایان‌نامه وی با عنوان «کابل تهران کابل» که مستندی کوتاه درباره زنان مهاجر افغانستان در ایران بود، به عنوان «هفت بهترین» در سطح کشور هالند شناخته شد و در جشنواره فیلم آن کشور از سازمان سینمایی ملی، کارت طلایی گرفت (امینی، ۱۳۹۶).

ابوذر امینی در سال ۱۳۹۰ ش برای ادامه تحصیل به لندن سفر کرد و به روایتی اولین دانشجوی افغانستان در تاریخ شصت ساله دانشگاه مدرسه فیلم لندن شد. این مرکز سومین نهاد آموزش فیلم در رده‌بندی جهانی است که تنها در مقطع فوق لیسانس و دکتری دانشجویی پذیرد. او در سال ۱۳۹۳ ش از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. پایان‌نامه او شامل

انتقاد، فردگرایی و انسان‌گرایی است. از او پنج مجموعه غزل به چاپ رسیده است: وقتی هوای چشم تو را مه گرفته بود (کابل: انجمن فرهنگی بابر، ۱۳۸۶ ش)؛ نوشته‌ام که خط بزنی (کابل: حلقه چاپ فرهنگی زلف‌یار، ۱۳۸۷ ش) (موجانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۶)؛ گریه در گودال (کابل: انجمن قلم افغانستان، ۱۳۸۹ ش)؛ زخم زیبایی (مشهد: سپیده‌باوران و دزدی، ۱۳۹۰ ش) (قاسمی و مؤدب، ۱۳۹۲: ۳۳)؛ روز بد برادر من (انجمن قلم افغانستان، ۱۳۹۳ ش).

امینی در اواخر دهه هشتاد شمسی مدتی به عنوان خبرنگار با روزنامه ماندگار کابل کار کرده است. سپس به عنوان دبیر بخش فارسی با خبرگزاری «بست باستان» و در سال ۱۳۹۰ ش با هفته‌نامه عصر نو همکاری کرده است. آخرین شغل او در داخل کشور، فعالیت با عنوان تحلیل‌گر رسانه‌ای مؤسسه دیده‌بان افغانستان بوده است. امینی مدت چهار سال است که از افغانستان مهاجرت کرده است. او ازدواج کرده و اینک (۱۳۹۶ ش) همراه همسر و دو فرزندش در اتریش زندگی می‌کند.

منابع: امینی، ابراهیم. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با ابراهیم امینی. ۱۴ ثور و ۱۰ عقرب ۱۳۹۶؛ خلیق، صالح محمد. (۱۳۸۷). تاریخ ادبیات بلخ. کابل: انجمن نویسندگان بلخ؛ قاسمی، سید ضیاء و مؤدب، علی محمد. (۱۳۹۲). درختان تبعیدی. تهران: شهرستان ادب؛ موجانی، سید علی. صدقی، سولماز. راهدار، سید حمید. حسین زاده، بصیر احمد. علی زاده،

امینی اشترلی، حسین داد (۱۳۲۵ تا ۱۳۸۵ ش) عالم دینی و فعال سیاسی و نظامی

حسین داد امینی اشترلی فرزند صفدر آخوند در سال ۱۳۲۵ ش / ۱۹۴۷ م در قریه میانه ولسوالی اشترلی ولایت دایکندی به دنیا آمد. او از طایفه خوشک بود. پدرش عالم و مورد احترام مردم بود و نزاع‌ها و دعاوی محلی را حل و فصل می‌کرد. امینی درس‌های مقدماتی را نزد استادانی همچون غلام‌علی موحدی اشترلی و محمدجان احسانی تلخک و نطاق اخضررات آموخت. در سال ۱۳۵۰ ش به عراق سفر کرد و وارد حوزه علمیه نجف شد (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۸۳ و ۲۸۴؛ امینی، ۱۳۹۸: ۸) و فردی با استعداد شناخته شد (حلیمی، ۱۳۸۹). امینی در مدت شش سال اقامت در نجف، سطوح عالی حوزه را به پایان رساند و در درس استادانی چون آیت‌الله محمداسحاق فیاض و آیت‌الله خویی شرکت کرد و به فراگیری فقه و اصول، فلسفه و تفسیر مشغول شد. او همچنین به تدریس ادبیات عرب، منطق و فقه پرداخت (امینی، ۱۳۹۸: ۱۲). با اخراج اجباری طلاب از عراق، به ایران رد مرز شد. او از ایران به سوریه رفت و در اوایل سال ۱۳۵۶ ش سوریه را ترک کرد و به افغانستان بازگشت (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۸۳ و ۲۸۴).

پس از مراجعت به کشور، در همان سال‌های اولیه با کمک غلام‌علی موحدی، مدرسه علوم دینی «المنتظر» را در میانه اشترلی بنا کرد. این مدرسه به مساحت ۶۰۰ مترمربع در ملک شخصی او احداث شد. امینی در طول

بحث تئوری سینمای نئورئالیسم به همراه ساخت فیلم کوتاه «فرشته نوین» با همین سبک بود (همان).

«فرشته نوین» که در کشور ترکیه ساخته شد، در بیش از سی جشنواره بین‌المللی شرکت کرد و جوایز متعددی را به دست آورد، از جمله برنده بهترین فیلم علیه خشونت در جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران، بهترین فیلم کوتاه در جشنواره خاورمیانه نوین شهر فلورانس ایتالیا و بهترین سناریو در جشنواره فیلم پونه هندوستان شد.

دیگر آثار ابوذر امینی عبارت‌اند از: کردستان کجاست؟ (فیلم کوتاه داستانی، ۲۰۱۶)؛ خسوف (فیلم کوتاه داستانی، ۲۰۱۲)؛ روی خط فراموشی (فیلم نیمه بلند مستند، ۲۰۱۲)؛ و ماهی می‌داند (فیلم کوتاه داستانی، ۲۰۰۸)؛ سینماگر (فیلم بلند داستانی، ۲۰۱۸)، کابل سمفونی ویران‌شهر (فیلم بلند مستند، ۲۰۱۸) (همان).

امینی طی دو سه سال اخیر در چندین جشنواره فیلم بین‌المللی شرکت کرده و در برخی از این جشنواره‌ها، به فیلم‌هایش جوایزی تعلق گرفته است، از جمله بهترین هنرمند خلاق در بخش جوانان هلند (۲۰۰۸)، بهترین فیلم کوتاه در جشنواره راه ابریشم کشور آیرلند (۲۰۱۵)، بهترین فیلم کوتاه در جشنواره خاورمیانه اکنون (۲۰۱۵) (همان).

منبع: امینی، ابوذر. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با ابوذر امینی. ۱۰ میزان ۱۳۹۶. محمدحسین فیاض

سه دهه فعالیت، طلاب زیادی را آموزش داد که برخی از آنان موقعیت‌های بالایی یافتند. علاوه بر آن، در تأسیس مدرسه علوم دینی «المهدی» شیخمیران نیز سهم گرفت (امینی، ۱۳۹۸: ۱۴).

امینی با وقوع کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش آموزش علوم دینی را رها کرد و به مخالفان حکومت پیوست. او و همکارانش در سازماندهی مخالفت‌های ضد دولتی در بسیاری از ولسوالی‌های هزاره جات از جمله در دای‌کندی (۱۸ حمل ۱۳۵۸ ش)، لعل و سرچنگل (۷ ثور ۱۳۵۸ ش)، پنجاب (۱۲ ثور ۱۳۵۸ ش) و بهسود (۱۲ جوزای ۱۳۵۸ ش) نقش داشت (همان: ۴۹ تا ۵۲). پس از آن در سال ۱۳۵۸ ش به عنوان نماینده اشترلی، به همراه دیگر نمایندگان گروه‌های مخالف در مناطق هزاره‌نشین، در جلساتی که در ولسوالی ورس تشکیل شد، شرکت کرد و به عنوان رئیس حوزه اشترلی معرفی شد. این جلسات، به منظور تصمیم‌گیری درباره مکانیزمی برای ادامه جنگ علیه دولت چپ شکل گرفت و به تشکیل شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان منجر شد (عارف، ۱۳۹۱: ۲۲۰ تا ۲۲۴).

او در سال ۱۳۶۶ ش با همکاری عوض علی اخلاقی و جان علی رضایی، سرک اشترلی - بغل‌کنندو را احداث و تکمیل کرد (امینی، ۱۳۹۸: ۱۶۴ و ۱۶۵). امینی در تأسیس چهار گروه شورای انقلابی اتفاق اسلامی، پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، وحدت اسلامی

افغانستان و وحدت ملی اسلامی افغانستان نقش داشت. او از اعضای برجسته پاسداران جهاد بود و مسئولیت اشترلی و دای‌کندی را به عهده داشت (همان: ۵۷). بعد از تشکیل حزب وحدت به عنوان رئیس کمیسیون قضای حزب در کابل و بامیان فعالیت کرد (همان). در سال ۱۳۷۲ ش از طرف حزب وحدت، عضو هیئت برای مذاکره با حکومت برهان‌الدین ربانی تعیین شد (همان: ۲۱۵).

او در حادثه افشار در ۲۲ دلو ۱۳۷۱ جزو کسانی بود که لحظات قبل از سقوط منطقه، دست به مقاومت زد (همان: ۸۵). امینی در دوره حکومت طالبان، ابتدا در برابر آنان مقاومت کرد (همان: ۱۴۸)؛ اما بعد از شکست نیروهای مخالف طالبان در اکثر ولایات کشور، از جمله بامیان (۱۳۷۷ ش) به همراه محمد اکبری مسیر مذاکره و صلح را در پیش گرفت. توجه آن‌ها حفظ هزاره جات و جلوگیری از رسیدن صدمه بیشتر به مردم، به خصوص در دای‌کندی و ورس بود (صادقی شهرستانی، ۱۳۹۰).

امینی در سال‌های آخر عمر بیمار بود و سرانجام بر اثر افزایش فشارخون و ناراحتی‌ای که از ناحیه پا داشت، در ۳ میزان سال ۱۳۸۵ ش / ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۶ م درگذشت و پیکرش در کنار زیارت سخی در کارته سخی کابل به خاک سپرده شد (امینی، ۱۳۹۸: ۱۵).

منابع: امینی، محمد. (۱۳۹۸). در تکاپوی عدالت (سیری در اندیشه و نقش استاد/امینی در جهاد و سه دهه تحولات افغانستان). چاپ اول.

شاگرد آیت الله خویی و آیت الله شاهرودی بود. فلسفه و کلام را از علی کاشف الغطاء، کاظم ترک و شیخ مطر عراقی فرا گرفت. امینی در امتحانات سال ۱۳۳۲ ش حوزه علمیه نجف یکی از طلبه های ممتاز شد و راهیابی به مدرسه علمیه سید کاظم یزدی را جایزه گرفت. او در کنار تحصیل، تدریس را نیز در حوزه نجف تجربه کرد و در سال های آخر حضور طلبه ها تدریس کرد. سید میرزا حسن صالحی استاد حوزه علمیه مشهد در خاطرات سفر خود به نجف، دانش و اخلاق نیک امینی را ستوده است (همان).

امینی بلخابی در سال ۱۳۳۵ ش به وطن بازگشت و در بلخاب فعالیت های آموزشی و دینی خود را آغاز کرد. او مدرسه علوم دینی را که پدرش در قریه زوک بنیاد گذاشته بود، تعمیر و بازسازی کرد و در آنجا تدریس خود را شروع کرد. با گسترش فعالیت این مدرسه، شماری از علاقه مندان از یکه اولنگ، سرچنگل، سانچارک، دره صوف و سرپل برای فراگیری علوم دینی به بلخاب آمدند. به رغم این که عالمان دینی از عسکری رفتن معاف بودند، امینی در سال های اوایل دهه چهل، دو سال در شهر جلال آباد، مرکز ولایت ننگرهار به عسکری فراخوانده شد. او در جلال آباد نیز به فعالیت های مذهبی خود ادامه داد و ضمن برقراری رابطه نیک با عالمان اهل سنت، مراسم عزاداری محرم و مراسم جمعه خوانی را برای شیعیان آن شهر و نیز عسکرهای شیعه برگزار

کابل: مطبوعه اکبر؛ حلیمی، حسین داد. (۱۳۸۹). مصاحبه حضوری محمد امینی با حسین داد حلیمی. قم. ۲۰ سنبله ۱۳۸۹؛ حسن زاده، غ. علی. (۱۳۹۰). آشنایی با حوزه های علمیه شیعیان افغانستان. قم: نینوا؛ عارف، سید محمد امین. (۱۳۹۱). هزاره جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ صادقی شهرستانی، سرور. (۱۳۹۰). مصاحبه حضوری محمد امینی با صادقی شهرستانی. قم. ۱۵ اسد ۱۳۹۰.

صدیقه هاشمی

امینی بلخابی، سید علی اصغر (۱۳۰۵ تا ۱۳۴۸ ش)

عالم دینی و مدرس

سید علی اصغرامینی فرزند سید محمد امین در سال ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۶ م در مشهد به دنیا آمد. سید محمد امین که از بلخاب برای فراگیری علوم دینی به مشهد رفته بود، در همان جا هم ازدواج کرد. یک سال بعد از تولد علی اصغربه همراه خانواده به افغانستان بازگشت (امینی، ۱۳۹۸).

علی اصغر قرآن، خواندن و نوشتن فارسی و برخی مقدمات صرف و نحو عربی را در بلخاب، زادگاه پدری خود فراگرفت. پس از درگذشت پدرش در سال ۱۳۲۵ ش برای فراگیری علوم دینی به نجف رفت. او در ده سال حضور خود در نجف ادبیات عرب را از محمد علی مدرس افغانی و درس های سطح را از علی فلسفی، مجتبی لنکرانی و سید اسدالله مدنی آموخت. در فقه و سطوح عالی اصول

امینی ترکستانی، امین (۱۳۱۴ ق)**مدرس و عالم دینی**

امین امینی ترکستانی در سال ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۴ م در قریه چهار محله ولسوالی چهارکنت ولایت بلخ به دنیا آمد. پدر و جد مادری اش هر دو تحصیلات دینی داشتند. او فرزند ارشد شیخ سلطان محمد ترکستانی است که در اصل از ولسوالی جغتو ولایت غزنی بوده است و جد مادری او مولوی نظر محمد مؤسس و بنیان‌گذار مدرسه علوم دینی چهارکنت بود (ترکستانی، ۱: ۱۳۹۴).

امینی دوران کودکی و نوجوانی را در چهارکنت سپری کرد و درس مقدماتی را در همان محل آموزش دید. در اوان کودکی مادر خود را از دست داد و تحت سرپرستی خاله خود قرار گرفت.

امینی در سال ۱۳۳۲ ش و در آغاز جوانی وارد شهر نجف شد و در حوزه علمیه نجف کتاب‌های جامع المقدمات، سیوطی و حاشیه ملا عبدالله را نزد سید حسن قوریقی و محمد جمعه جاغوری آموخت. همچنین به ترتیب، هر دو جلد شرح لمعه، مَطُول، قوانین الاصول و کفایة الاصول را نزد سید اسدالله مدنی، محمد علی مدرس افغانی، میرزا علی مشکینی و سید محمد مفتی الشیعه فراگرفت (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۶۲ تا ۱۶۵).

امینی سطوح عالی علوم دینی را با موفقیت به پایان رساند و در درس‌های این مراجع تقلید شرکت کرد: دوازده سال خارج فقه آیت الله

کرد. امینی با محمد تقی بهلول، عالم ایرانی که به خاطر مخالفت با کشف حجاب رضا خان به افغانستان گریخته و آن سال‌ها در جلال آباد زندانی بود، ارتباط داشت. او هم چنین با سید اسماعیل بلخی، عالم دینی و فعال سیاسی مخالف حکومت وقت دیدارهایی داشت. او تحت تأثیر دیدگاه‌های سیاسی بهلول و بلخی قرار گرفته بود (همان).

امینی در ۱۳ سال حضور خود در بلخاب، چند مسجد و حسینیه نیز تأسیس کرد و در زمان خود مرجعی برای حل اختلافات مردم شده بود. سید علی اصغر امینی سرانجام در سرطان ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹ م در اثر بیماری در سن ۴۳ سالگی درگذشت و در قریه پای زیارت، در کنار زیارت میر سید علی ولی، جد سادات بلخاب به خاک سپرده شد (همان).

از امینی سه پسر مانده است: سید حسن امینی ساکن بلخاب، سید میرزا حسین امینی طلبه در حوزه علمیه قم و سید زین العابدین امینی تحصیل کرده در حوزه علمیه مشهد. پسر خرد سید علی اصغر امینی در این سال‌ها مدرسه پدر خود را در قریه زوک بلخاب بازسازی کرده و اکنون (۱۳۹۸ ش) خود در آن تدریس می‌کند (همان).

منبع: امینی، سید زین العابدین. (۱۳۹۸). زندگی‌نامه سید علی اصغر امینی. نوشته سید زین العابدین امینی (فرزند امینی بلخابی). ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۵ میزان ۱۳۹۸.

سید اسحاق شجاعی

شیرازی نمایندگی و وکالت دارد. او به امور مردم و مشکلات اقتصادی فقرا و مستمندان رسیدگی کرده و به صورت نقدی و غیرنقدی در مناسبت‌های مذهبی، به ویژه در ماه رمضان، به خانواده‌های نیازمند کمک می‌کند (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۶۲ تا ۱۶۵). او در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ ش در کمپ سخی مزارشریف برای آوارگان و بی‌جاشدگان کابل که بیشتر از مردم شیعه بودند، وسایل ضروری زندگی ۲۵ خانواده و سرپناه برای حدود ۳۵ خانواده فراهم کرد. هم‌چنین علاوه بر شهر مزارشریف، مساجد و حسینیه‌هایی در اطراف آن شهر ساخت و در حفرچاه عمیق در مناطقی که کمبود آب داشتند، کمک کرد.

امینی در حال حاضر (۱۳۹۶ ش) مشغول تدریس علوم دینی و مدیریت مرکز یادشده است (ترکستانی، ۱۳۹۴: ۲).

منابع: ترکستانی، حسن. (۱۳۹۴). «زندگی‌نامه امین امینی ترکستانی». چاپ نشده؛ فصیحی غزنوی، قربان‌علی و شریفی، علی‌مدد. (۱۳۹۶). *عالمان شیعه غزنی*. جلد ۲. مشهد: بدخشان؛ فیاض حسینی، هاشم. (۱۳۷۷). *الامام المجاهد السید محسن الحکیم*. جلد ۱، لندن: بی‌نا.

علی‌مدد شریفی

امینی شیخمیرانی (۱۳۲۲ تا ۱۳۶۳ ش)

عالم دینی و فعال سیاسی

امان‌الله امینی شیخمیرانی، فرزند میرزا حسین، از خاندان مشهور شیخمیران به نام تول عسکر است. او در سال ۱۳۳۲ ش در قریه شیخمیران

ابوالقاسم خویی، پنج سال خارج فقه آیت‌الله محمود حسینی شاهرودی و شش ماه خارج اصول سید محمدباقر صدر.

در آن زمان، ملک فیصل دوم (۱۳۱۳ تا ۱۳۳۶ ش) که با کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۳۳۷ ش از قدرت برکنار شد (فیاض حسینی، ۱۹۹۹م: ۱، ۶۷ تا ۶۹) در عراق حاکم بود. امینی به دلیل فشار و سختگیری دولت عراق به طلاب و علمای دینی خارجی، به اجبار راهی ایران شده و در مشهد ساکن شد. او در حوزه علمیه این شهر، مدت چهار سال از سید میرزا حسن صالحی درس گرفت.

امینی ترکستانی هم‌زمان با تحصیل علوم دینی در نجف و مشهد، به تدریس نیز مشغول بود. او هم‌چنین در نجف، از طرف دفتر سید محسن حکیم به مشکلات طلاب افغانستان از قبیل تأمین شهریه، خوابگاه و اقامت رسیدگی می‌کرد (ترکستانی، ۱۳۹۴: ۲).

امینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به کشور بازگشت و در شهر مزارشریف، به مدیریت و سرپرستی مدرسه علوم دینی سلطانیه، مسجد و کتابخانه آن مشغول شد. هم‌چنین به تدریس و تربیت شاگردان علوم اسلامی و نیز تبلیغ آموزه‌های دینی در میان مردم پرداخت. وی اولین نماز جمعه را در مدرسه سلطانیه برگزار کرد.

امینی از برخی مراجع تقلید نجف، قم و مشهد همچون محمداسحاق فیاض، سید سعید حکیم، سید علی سیستانی، قربان‌علی محقق کابلی و سید صادق

و ۱۰۸). او پس از کودتای حزب دموکراتیک خلق (۱۳۵۷ ش) در بیرون کردن مناطق مرکزی از کنترل نیروهای دولتی نقش داشت و در سال ۱۳۵۸ ش حکومت مرکزی او را به دلیل فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌اش تحت تعقیب قرار داد (فصیحی، ۱۳۹۰). امینی به عنوان عضو مهم سازمان نصر در منطقه مطرح بود (کاظمی، ۱۳۹۲: ۹۳). او در سال ۱۳۵۹ ش برای آماده‌سازی نیروهای آموزش دیده نظامی عازم ایران شد و پس از یک سال، بار دیگر همراه دوستان و همکارانش با تجهیزات نظامی و فرهنگی چون کتاب و اقلام آموزشی به کشور بازگشت (فصیحی، ۱۳۹۰).

پس از اختلافات داخلی میان اعضای مرکزی شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، جنگ‌های داخلی آغاز شد. در این میان، امینی دستگیر و همراه چند تن از علمای دیگر منطقه چهار ماه زندانی شد. او بعد از رهایی، مدتی را در درگیری‌های منطقه مصروف شد و سپس بار دیگر به ایران رفت. پس از فروکش کردن جنگ‌های داخلی، اختلافات گروه‌ها همچنان ادامه داشت که امینی این بار در قالب هیئت صلح به منطقه بازگشت و برنامه‌های فرهنگی و آموزشی خویش در مدرسه المهدی را که در این مدت تعطیل شده بود، از پی گرفت و عده زیادی دوباره به این مدرسه آمدند (آیتی، ۱۳۹۴: ۱۰۹ و ۱۱۰). با وجود این، منطقه شیخمیران بسیار ناامن شده بود و به امینی پیشنهاد شد تا در یکی از مناطق امن‌تر مثل کورگه و خوشک فعالیت کند. اما این

ولسوالی آشتدرلی ولایت دای‌کندی (ولسوالی خدیر ولایت ارزگان سابق) متولد شد. او دوره ابتدایی درس‌های رایج زمان خویش چون قرآن و زبان فارسی را نزد پدرش که از چهره‌های معتمد مردم منطقه بود، آموخت (ابراهیمی، ۱۳۹۶؛ آیتی، ۱۳۹۴: ۱۰۵). در سال ۱۳۳۹ ش شامل مکتب ابتدایی شیخمیران شد و در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ ش نزد حسن خسروی شاگردی کرد. او در سال ۱۳۴۸ ش به پیشنهاد این استاد برای آموختن مقاطع بالاتر درس‌های علوم دینی، همراه با پدرش به کشور عراق سفر کرد و به مدت هفت سال (تا ۱۳۵۴ ش) در حوزه نجف ساکن شد و نزد استادان آنجا درس خواند (آیتی، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

امینی در سال‌های سکونتش در نجف، هم‌زمان با تحصیل علوم دینی، در پی آشنایی با جنبش‌ها و خیزش‌های اسلامی، فعالیت‌های ضد نظام سلطنتی افغانستان را آغاز کرد و بدین منظور در آنجا خانه خویش را مرکزی برای گفت‌وگوها و جلسات تصمیم‌گیری قرار داد (سجادی، ۱۳۹۰).

پس از اخراج اجباری و عمومی طلاب از عراق به وسیله حکومت وقت عراق (۱۳۵۰ ش) امینی به وطن بازگشت و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌ای را که در نجف انجام می‌داد، این بار در منطقه دای‌کندی و زادگاهش شیخمیران شروع کرد (فصیحی، ۱۳۹۰). امینی «مدرسه علوم دینی المهدی شیخمیران» را با همکاری علمای دینی ساخت (در سوگ شهیدان راه صلح و آزادی، ۱۳۶۴: ۶۴؛ آیتی، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

فصیحی، محمدعلی. (۱۳۹۰). دست‌نوشته‌ها درباره زندگی شهید امینی شیخ‌میرانی. چاپ‌نشده؛ کاظمی، سید آصف. (۱۳۹۲). «نظریه پخش و تأثیر حوزه علیمه قم بر معرفت سیاسی افغانستان». فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای. شماره ۲. ص ۹۳.

سید احمد هاشمی (صدر)

امینی، محمد (۱۳۱۶ ش)

فقیه و مدرس

آیت‌الله محمد امینی در سال ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م در قریه بگک ولسوالی یکه‌اولنگ از توابع ولایت بامیان به دنیا آمد. پدرش حسین علی، معروف به حاج آخوند (۱۲۸۴ تا ۱۳۵۹ ش) از عالمان دینی مشهور در منطقه بود. امینی در محیط خانواده و مکتب‌خانه سواد خواندن و نوشتن را فراگرفت؛ درس‌های مقدماتی حوزوی را پیش پدرش آغاز کرد و در مدارس علوم دینی دیگر ادامه تحصیل داد.

امینی در سال ۱۳۳۹ ش وارد مدرسه محمدباقر چهارده شد و بعد از مدتی ادبیات پیشرفته عرب، منطق، اصول فقه و فقه مقدماتی را نزد سید رئیس یکاؤلنگی و پدرش، حاج آخوند فراگرفت. در سال ۱۳۴۸ ش همراه خانواده به عراق رفت و وارد حوزه نجف شد و در آنجا به تحصیل ادامه داد. از برخی مدرسان و مراجع حوزه علمیه نجف، مانند سید ابوالقاسم کوبکی تبریزی، سید حسن مرتضوی، مجتبی لنکرانی، عباس قوچانی، سید عباس خاتمی، سید میرزا حسن بجنوردی، محمدباقر

پیشنهاد از طرف حاکمیت نیلی استقبال نشد و از طرفی هم برای امینی سخت بود که برای چندمین بار به خارج هجرت کند. او به ناچار در همان جا باقی ماند (بیانی، ۱۳۹۸).

سرانجام امینی و همراه او، سید جمعه (برادر همسر امینی) در تاریخ ۲۶ حوت ۱۳۶۳ ش / ۳ مارچ ۱۹۸۵ م در منزل او به قتل رسیدند و در قبرستان «دهن ده یک» شیخ‌میران دفن شدند. گفته می‌شود این دو، به وسیله نیروهای مخالف امینی یا وابستگان حکومت ترور شده‌اند؛ زیرا به مدت کوتاهی بعد از واقعه قتل، دوستانش در منطقه خواجه خدیر خلیج، سه نفر را به قتل رساندند که گفته می‌شد دو نفر این‌ها از قاتلان امینی بوده‌اند. در بین مردم چنین شایع شد که خون امینی و سید جمعه به آنان مهلت زندگی نداد (بیانی، ۱۳۹۸؛ آیتی، ۱۳۹۴: ۱۰۹ و ۱۱۰).

منابع: «در سوگ شهیدان راه صلح و آزادی». (۱۳۶۴). پیام مستضعفین. شماره مسلسل ۴۰ و ۴۱. صص ۶۱ تا ۶۶؛ آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۹۴). «نیم‌نگاهی به زندگی و فعالیت‌های حجت‌الاسلام و المسلمین شهید امان‌الله امینی شیخ‌میرانی (ره)». در فصلنامه علمی فرهنگی روزگار. سال ششم. شماره ۱۵، صص ۱۰۵ تا ۱۱۰؛ ابراهیمی، اکبر. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی معصومه سجادی با اکبر ابراهیمی. ۲۳ جدی ۱۳۹۶ بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زینب نوری با عزیزالله بیانی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ سجادی، س.ج. (۱۳۹۰). «زندگی‌نامه و وصیت‌نامه شهید عبدالحمید سجادی». وبلاگ شهید سجادی. بازیابی ۲۵ جدی ۱۳۹۶. shahidsajjadi.blogfa.com

قوس ۱۳۹۶؛ نظری، غلام‌نبی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محمدنبی متقی با غلام‌نبی نظری از بکک. ۲۹ سرطان ۱۳۹۸.

محمدحسین فیاض

امینی، محمداسحاق (۱۳۴۳ ش)

مدرس و عالم دینی

محمداسحاق امینی، فرزند محمدجمعه در سال ۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۴ م در قریه غیغانتواز توابع ولسوالی مالستان ولایت غزنی به دنیا آمد. در هفت سالگی وارد مکتب‌خانه شد و خواندن و نوشتن را آموخت. همزمان درس‌های جدید تا صنف ششم را در مکتب شنیده فراگرفت. درس‌های مقدماتی علوم دینی را در زادگاه خود آموخت. امینی از سال ۱۳۶۱ ش به ایران رفت و در شهر قم ساکن شد. چهار سال درس خواند؛ سپس در حوزه علمیه قم پذیرفته شد. او درس‌های متوسطه و سطوح عالی حوزه را از استادانی چون محمدهاشم صالحی ترکمنی، وجدانی فخر، محمدتقی ستوده، مصطفی اعتمادی و حسینی بوشهری آموخت.

امینی در بهار سال ۱۳۷۱ ش به زادگاه خود بازگشت و مدت دو سال به فعالیت‌های مختلف فرهنگی پرداخت. در سال ۱۳۷۳ ش ازدواج کرد و سه فرزند دارد. پس از مدتی دوباره به ایران برگشت و ادامه تحصیل داد و پس از بازگشت مجدد به وطن به فعالیت‌های سیاسی گرایش یافت و در سال ۱۳۷۵ ش عضو دارالانشاء حزب وحدت اسلامی افغانستان در بامیان شد. همزمان با اعضای فعال این حزب

صدر، روح‌الله خمینی، ابوالقاسم خوئی و محمداسحاق فیاض درس‌های سطح حوزه، تفسیر قرآن، درس‌های خارج فقه و اصول را فراگرفت (دانش، ۱۳۹۵).

او پس از ده سال اقامت در حوزه نجف، به دلیل فشار و سخت‌گیری حکومت عراق بر علما و طلاب غیرعراقی، مجبور به ترک حوزه علمیه نجف شد. پس به ایران برگشته، در شهر قم ساکن شد. در حوزه علمیه قم ادامه تحصیل داد و پس از رسیدن به درجه اجتهاد، تدریس را از ادبیات مقدماتی عرب آغاز کرد و مقاطع مختلف درس‌های دینی موسوم به سطوح متوسطه، عالی، خارج فقه و اصول را درس گفت. او ۲۵ سال است که مشغول تدریس، تحقیق و پژوهش است (همان).

امینی در سال ۱۳۸۶ ش سفری به کابل داشت سپس به زادگاهش یک‌ه‌ا‌ولنگ رفت. در سال ۱۳۸۸ ش مرجعیت خود را اعلام کرد و به نشر رساله عملیه اقدام کرد. وی در ۱۳۹۵ ش در حوزه علمیه قم مشغول تدریس، تحقیق، پژوهش بود (همان).

آقای امینی، آثار زیادی نوشته است و دواثر مناسب حج و توضیح المسائل (رساله عملیه) او چاپ شده است (نظری، ۱۳۹۸).

منابع: دانش، محمدعلی. (۱۳۹۵). نگاهی به زندگی با برکت مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی، حاج محمد امینی بامیانی. [بروشور]. کابل: دفتر حاج محمد امینی بامیانی؛ دانش، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی محمدحسین فیاض با محمدعلی دانش. ۱۰

مختلف در ایران و افغانستان.

منبع: امینی، محمداسحاق. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادللی با محمداسحاق امینی. ۱۱ قوس ۱۳۹۸.

عبدالعلی عادللی

امینی، محمدسرور (۱۳۱۲ تا ۱۳۹۰ ش)

عالم دینی و متنفذ اجتماعی

محمدسرور امینی فرزند رسول در سال ۱۳۱۲ ش در قریه غوچان از توابع ولسوالی شارسرستان ولایت دای کندی به دنیا آمد. سال های کودکی و نوجوانی را در شارسرستان گذرانیید. او پس از فراگیری ادبیات عرب، در سال ۱۳۳۲ ش راهی نجف در کشور عراق شد و فقه و اصول را از استادان مطرح مدارس علوم دینی این شهر فراگرفت (امینی، ۱۳۹۶).

او پس از چند سال اقامت در نجف، در سال ۱۳۴۲ ش به افغانستان برگشت و در سال ۱۳۴۳ ش مدرسه علوم دینی «امام صادق» را در قریه زردنی شارسرستان تأسیس کرد. بیشتر طلاب شارسرستان و ولسوالی های اطراف، در این مدرسه درس خوانده اند. امینی تا سال ۱۳۵۶ ش به تدریس و تعلیم طلاب و برگزاری جلسات سخنرانی عمومی مشغول بود (همان).

امینی با تشکیل شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان عضو آن شد و تا سال ۱۳۶۳ ش عضو آن بود (بیانی، ۱۳۹۸). امینی در زمان حضور نیروهای شوروی در افغانستان، مدت شش سال در جبهات گروه های مخالف حکومت وقت حضور داشت و بیشتر در جبهه

در مالستان نیز ارتباط داشت. امینی پس از تسلط طالبان به همراه خانواده به قم مهاجر شد و تا سال ۱۳۸۴ ش در این شهر در درس های خارج فقه و اصول استادانی مانند مکارم شیرازی و فاضل لنکرانی شرکت کرد. او در طول این مدت ضمن فراگیری علوم دینی، لیسانس و ماستری خود را در رشته حقوق خصوصی گرفت و در سال ۱۳۹۰ ش از پایان نامه ماستری خود در موضوع «مسئولیت مدنی پزشکان در حقوق ایران و افغانستان» دفاع کرد.

امینی در سال ۱۳۹۰ ش به وطن بازگشت و تا کنون در چندین دانشگاه خصوصی از جمله غرجستان در کابل و نیز شعبه آن در فراه به نام خاتم النبیین، گوهرشاد، خوارزمی و جامعه المصطفی در کابل تدریس داشته است. امینی از سال ۱۳۹۳ ش در دانشگاه خصوصی رهنورد در مزارشریف تدریس می کند. او علاوه بر تدریس از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ ش ریاست عمومی دانشگاه را به عهده داشت و اکنون (۱۳۹۸ ش) رئیس کلینیک حقوق، مدیر و عضو شورای علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی مسئولیت دارد و همچنین استاد راهنما و داور بررسی پایان نامه های دانشجویان است. امینی فعالیت های فرهنگی و تحقیقی نیز داشته است: از جمله عضویت در هیئت انتخابی آیت الله محقق کابلی برای بررسی مدارس علوم دینی و نمایندگان وی در سطح ولایت غزنی؛ مشارکت در برنامه گفتگوی علمی در شبکه تلویزیونی مهر؛ ریاست گروه مطالعاتی نگاه فردا؛ نشر چندین مقاله علمی در مجلات

نزد ملا خدابخش مشهور به حاجی آخوند زوار سه پای مشغول تحصیل شد (امینی، ۱۳۹۶). امینی در سال ۱۳۴۷ ش به عسکری رفت. بعد از اتمام دوره عسکری به منطقه بازگشت. او نزد حاجی آخوند زوار، صرف و نحو و منطق و فقه عملی را فراگرفت. بعد از آن، مدت دو سال از یوسف عارفی مالستانی و نوروزعلی برهانی جاغوری علوم دینی را آموخت. بعد از تحصیل در جاغوری، به شهر قندهار رفت و از سال ۱۳۵۵ تا اوایل ۱۳۵۷ ش در مدرسه علوم دینی محمد آصف محسنی نزد او و دیگر استادان، فقه، اصول، معانی و بیان و دیگر علوم رایج دینی را آموزش دید (امینی، ۱۳۹۴).

او بعد از کودتای حزب دموکراتیک خلق در ثور ۱۳۵۷ ش / اپریل ۱۹۷۸ م، در اوّل جوزا به منطقه خودش بازگشت. ولسوال جدید مالستان از اعضای تندرو حزب دموکراتیک خلق بود و مردم را در تنگنا قرار داده بود. باین حال، امینی در زمستان ۱۳۵۷ ش با درخواست عده ای از مردم، تدریس را در مسجد محمدیه قریه نهاد سه پای (که محل تدریس حاجی آخوند بود) شروع کرد. او در مخالفت مردم مالستان علیه دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان نقش داشت. این درگیری با نیروهای دولتی، با محاصره مرکز ولسوالی در ماه ثور ۱۳۵۸ ش / اپریل ۱۹۷۹ م آغاز شد و بعد از حدود یک هفته نیروهای دولتی شکست خوردند (امینی، ۱۳۹۶).

امینی بعد از مالستان، همچنین در جنگ مردم جاغوری علیه نیروهای حزب دموکراتیک

غزنی و بهسود فعال بود. او با آغاز جنگ های داخلی در سال ۱۳۶۴ ش افغانستان را ترک کرد و به ایران مهاجر شد و در ایران، در شهر قم سکونت گزید. او ۱۹ سال در درس های خارج فقه و اصول حسین وحید خراسانی و محمد فاضل لنکرانی شرکت کرد و براساس برخی گفته ها به اجتهاد رسید. او کتاب خلاصه الافکار فی اصول الفقه را تألیف کرد که در سال ۱۳۹۰ ش در قم به چاپ رسید (امینی، ۱۳۹۶).

امینی در سال ۱۳۸۳ ش به افغانستان برگشت و مدت هفت سال، به امور فرهنگی و اجتماعی پرداخت. او در ۲۹ سنبله ۱۳۹۰ ش درگذشت (همان).

منبع: امینی، زهرا. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمد اکبری (علامه) با زهرا امینی. ۲۵ دلو ۱۳۹۶؛ بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زینب نوری با عزیزالله بیانی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸. محمد اکبری (علامه)

امینی، محمد عیسی (۱۳۲۴ ش)

عالم دینی و فعال اجتماعی

محمد عیسی امینی فرزند اسحاق، از طایفه زوّلی، دسته حاجی محمد بالا، در جوزای سال ۱۳۲۴ ش / می ۱۹۴۵ م در قریه نهاد سه پای به دنیا آمد. روحوانی قرآن، سواد فارسی، آشنایی با زبان عربی و صرف و نحو ابتدایی را از کاکایش ملاعلی جان مشهور به «آخوند» آموخت که سال های متمادی وظیفه ملا امامی منطقه سه پای را برعهده داشت. بعد از آن، مدتی

نهاد شد (امینی، ۱۳۹۶).

امینی در جنگ‌های داخلی، چه جنگ‌های بین هزاره‌ها و پشتون‌ها و چه در جنگ‌های احزاب جهادی نقش اصلاحی داشته است؛ چنانچه در جنگ بین پاسداران جهاد اسلامی افغانستان و «بچه کچل» که در قریه آب‌پران ولسوالی ارزگان خاص صورت گرفت و منجر به کشته شدن پنج نفر هزاره و سه نفر پشتون شد، امینی همراه حاج قنبر فرزند حاج محمد زؤلی و عده‌ای دیگر از متنفذین مرکز ارزگان خاص از هزاره و پشتون در قریه حسینی تشکیل جلسه دادند و طی مصوبه‌ای چهار ماده‌ای شامل آتش‌بس، تخلیه سنگرهای دو طرف، انتقال جنازه‌ها، بررسی خانه‌های دو طرف درگیر، این جنگ را مهار کردند. همچنین او در زمستان ۱۳۶۸ ش در پی دستگیری و قتل مأمور غلامرضا فروتن و فرد همراهش که معلّم فاروق خان و پشتون‌های ارزگان خاص انجام داده بودند و سنگرگیری و تعرض به اموال مردم هزاره و نیز جنگ سال ۱۳۶۹ ش در این منطقه که حدود شش ماه طول کشید، در جلسات صلح حضور داشت (همان، ۱۳۹۴).

در سال ۱۳۷۵ ش در قضیه جنگ بین حزب وحدت جناح محمدکریم خلیلی به فرماندهی خداداد عرفانی جاغوری و محمداسلم صالحی زؤلی، امینی و دوستانش نقش میانجی را داشتند. او بعد از تسلط حزب وحدت جناح محمدکریم خلیلی بر منطقه زؤلی به عنوان مسئول قضا تعیین شد (عظیمی، ۱۳۹۱). امینی در مدت حضور خود در گنداب

خلق افغانستان در سنگماشه مرکز این ولسوالی شرکت کرد. او در رأس یک گروه عازم جاغوری شد و پس از شکست نیروهای دولتی به منطقه برگشت (امینی، ۱۳۹۴).

در سال ۱۳۵۸ ش / ۱۹۷۹ م بعد از شکست نیروهای دولت مرکزی در هزاره‌جات، حوزه‌های اداری در هر ولسوالی تشکیل شد. امینی و حسن عادل‌سی از آبدانه میرآدینه در کنار محسن مهدوی در حوزه اداری مالستان در شنیه‌ده و بعد در قول‌آدم میرآدینه عضویت داشتند. در سال ۱۳۵۸ ش با تشکیل «شورای انقلابی اتفاق اسلامی» این حزب واحدهای اداری مناطق مرکزی را از نو تعریف کرد و ولایات و ولسوالی‌های جدیدی در هزاره‌جات به وجود آمد. از جمله ولسوالی جاغوری تبدیل به ولایت شد. او و تورن جان‌علی به عنوان دو نماینده عالم دینی و نظامی از طرف حصه اول و دوم مالستان به این ولایت جدید اعزام شدند. امینی در این ولایت معاون قضا و سعیدی از آل‌میثور رئیس کمیسیون قضا شد. بعد از چند سال، گروه‌های جهادی متعدد شیعه به وجود آمدند و نقش شورای اتفاق هر روز کمتر می‌شد (همان). طبق درخواست عده‌ای از عالمان دینی، دانشجویان و متنفذین حصه اول و دوم مالستان که با هم همفکری و هماهنگی داشتند، امینی به ایران و به شهرهای مشهد، قم و تهران سفر کرد و با همکاری عزیرالله علی‌زاده مالستانی تعداد زیادی کتاب وارد منطقه کرد. او بعد از آن مشغول تدریس و تبلیغ مسائل دینی در مدرسه علوم دینی در قریه‌های گنداب و

علاوه بر کارهای اجتماعی، مدیریت و تدریس در مدرسه علوم دینی گنداب را برعهده داشت. با اشغال گنداب در سال ۱۳۷۷ ش به دست طالبان، او در مسجد قریه نهاد سه پای مشغول تدریس شد (امینی، ۱۳۹۶).

امینی در عقرب ۱۳۸۸ ش به کابل نقل مکان کرد و در مدرسه علوم دینی «امام حسن مجتبی»، زیر نظر دفتر موحدی نجفی مشغول تدریس شد. او علاوه بر تدریس، مسئولیت پاسخ‌گویی به سؤالات شرعی دفتر یادشده را نیز برعهده داشت (امینی، ۱۳۹۴).

منابع: امینی، محمدعیسی. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه خودنوشت محمدعیسی امینی». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۹ ثور ۱۳۹۷؛ امینی، محمدعیسی. (۱۳۹۴). مصاحبه حضوری علی‌مدد شریفی با محمدعیسی امینی. کابل. ۲۰ سرطان ۱۳۹۴؛ عظیمی، خان‌علی. (۱۳۹۱). «سیمای منطقه پالان (دره پهلوان)». وبلاگ / *رنگان خاص*. urozgan2.blogfa.com. بازیابی ۲۰ جدی ۱۳۹۶.

علی‌مدد شریفی

آنبر/Anbor

ابزار خانگی و صنعتی

آنبر (انبور) از دواهرم فلزی تشکیل شده است که انتهای آن‌ها به صورت قیچی به هم متصل می‌شود. انبر وسیله‌ای برای گرفتن اشیایی است که آن‌ها را به دلایلی نظیر محکم بودن یا داغ یا سرد بودن، نمی‌توان با دست گرفت. آهنگران در هزاره‌جات انواع آنبر، مانند آنبر

نعل‌بندی، انبرکفش‌دوزی، انبرکشیدن دندان، انبرکشیدن میخ و انبر گاو می‌ساختند. بعدها انبرپلاس (انبردست صنعتی) و انبر خصوصی‌گری گاو و گوسفند و دیگر انبرهای صنعتی هم اضافه شد.

از انبر نعل‌بندی برای نعل‌بندی اسب و قاطر استفاده می‌شد. کفش‌دوزها و نجارها، انبرهای مختلف و مورد نیاز خود را داشتند. از انبر گاو (چون بزرگ بود) برای کارهای کلان مثل گرفتن آهن در آهنگری استفاده می‌شد. اما در دهه‌های اخیر به دلیل مهاجرت‌ها و ورود ابزار صنعتی، شغل آهنگری کم‌رونق شده و جز وسایل کشت و زراعت، ابزارهای دیگری تولید نمی‌شود (توسلی، ۱۳۹۶).

منبع: توسلی، انور. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با انور توسلی. ۱۲ قوس ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

آن‌بلاق/Anbolâq

قریه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

آن‌بلاق / آم‌بلاق / امبولاغ یکی از قریه‌های واقع در ولسوالی جاغوری از ولایت غزنی است. این قریه از جنوب با قریه قاشق‌قولی، از غرب با قریه دُونجائی، از شرق با قریه دالّه و از شمال با دامنه کوهی همسایه است که در پشت آن قریه دُولانه (دُولنه) است. قریه ام‌بلاق در میان دره، در منطقه‌ای کوهستانی و محصور بین کوه‌هایی مانند سَرْمُوتّه، آتّه‌قال و کوه سَید قرار دارد (ناصری، ۱۳۹۶).

نام این قریه از نظر شکل و مفهوم قابل توجه است و می‌تواند از نظر زبان‌شناسی و مردم‌شناسی نیز جالب باشد (نایل، ۱۳۷۹: ۱۲۴). «بلاق» در ترکی به معنای چشمه و کاریز است و در هزاره‌جات نام‌های زیادی با این کلمه ترکیب شده‌اند (بزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱۲). امبلاق یا انبلاق احتمالاً آقبلاق بوده است که معنای آن چشمه‌خاطره یا سفیدچشمه است. این نام به خاطر وجود چشمه‌های متعدد در قریه مورد نظر به آن داده شده است که آب آن‌ها کف سفیدرنگ دارد. تلفظ انبلاق به نام اصلی و معنای اشاره‌شده نزدیک‌تر است (ناصری، ۱۳۹۶).

مردم ولسوالی جاغوری از دای میرک‌شسه هستند که خود به چهارشاخه تقسیم می‌شوند. یکی از این شاخه‌ها آته (رک: مدخل آته، تیره‌ای از دای میرک‌شسه در ولسوالی جاغوری) نام دارد که مجدداً شاخه‌بندی می‌شود. مسکه از زیرمجموعه‌های طایفه آته است که مردم از این دسته به شمار می‌روند (همان). مردم ساکن در انبلاق از نظر مناسبات و دسته‌بندی تباری وابسته به شاخه «نوتا» و زیرشاخه «مسکه» محسوب می‌شود. نوتا در شاخه مسکه، بعد از شاخه‌های الله‌یار، جمک، شادی و شادوست در رتبه پنجم قرار دارد (سعیدی، ۱۳۹۹). این قریه و قصبات کوچک وابسته به آن مانند دُمجوی، سفرقول جمعاً یک ملابستی است که در حدود ۱۵۰ خانوار در آن زندگی می‌کنند (همان).

درخت بادام به فراوانی در منطقه یافت

می‌شود و در کنار آن درختان بید، زردآلو و توت نیز وجود دارند. فروش بادام یکی از منابع درآمدی مردم منطقه است. اما منبع اصلی امرار معاش مردم، پول‌های ارسالی کارگران مهاجری است که در بسیاری از خانواده‌ها وجود دارند. آن‌ها از استرالیا، عربستان و ایران یا شهرهای کابل و قندهار برای خانواده‌های شان پول می‌فرستند (ناصری، ۱۳۹۶). مردم مسجدی مستقل دارند اما از مکتب و شفاخانه مستقر در مزار بی‌بی استفاده می‌کنند که از قریه فاصله زیادی ندارد. یک سرک فرعی، این قریه را به سرک عمومی سنگماشه - انگوری وصل می‌کند که از قریه قاشقولی می‌گذرد و از آن طریق می‌توان به مرکز ولسوالی، یعنی سنگماشه دسترسی داشت. مردم به سنگی که ادعا می‌شود نقش روی آن جای پای اسب علی بن ابی‌طالب، امام اول شیعیان است، اعتقاد داشته و آن را زیارت می‌کنند. مقبره دیگری معروف به «خاک سید» در میان زمین‌های زراعی قرار دارد که سابقاً مورد احترام و زیارت مردم بوده است (همان). در دوران جنگ‌های داخلی از محل کمک‌های خیرین یک باب مکتب در انبلاق ساخته شد و به اسم مکتب دخترانه «مازار بی‌بی» معروف شد. این مکتب در سال ۱۳۸۳ ش با همت و پیگیری سر معلم اشرف زاهدی در مرکز وزارت معارف در شهر کابل به عنوان لیسه ثبت شد. لیسه دخترانه مازار بی‌بی، دارای ساختمان نوساز با هفت صنف درس است. این قریه دو مسجد دارد که در سال‌های اخیر نوسازی شده است (سعیدی، ۱۳۹۹).

محمدایوب خان فرزند امیر شیرعلی خان با نیروهای انگلیس در بیابان میمند (مشهور به میوند) درگیر بود. انگلیسی‌ها خان آقا جمشیدی و جهان‌داد خان قیچاق را، که قبلاً امیر شیرعلی خان آنان را در کابل زیر نظر دولت قرار داده بود، به مناطق غور فرستادند. این دو تن مأموریت داشتند تا با سردار انبیا خان تایمنی و سردار عبدالله خان تیموری متحد شوند و با هدف تصرف هرات با مردم این ولایت وارد مذاکره شوند. سردار محمدایوب خان از طرح انگلیسی‌ها اطلاع یافت و لشکری را برای مقابله با آنان به هرات فرستاد. لشکر ایوب خان، جهان‌داد خان، خان آقا، بهبود خان نبیره وزیر یار محمد خان و قاضی هرات را که با آقا خان جمشیدی و جهان‌داد خان مکاتبه کرده بودند، دستگیر کردند و آنان را به قتل رساندند.

سپس سردار محمدایوب خان، عبدالوهاب خان را که پدرش سردار میرافضل خان از فرماندهان امیر شیرعلی خان بود، با یک فوج پیاده و دو عراده توپ و تعدادی سواره نظام در تیوره ولایت غور برای از بین بردن سردار انبیا خان فرستاد. همچنین سردار محمدحسن خان را با سه دسته پیاده و چند عراده توپ مأمور تنبیه یلنگ‌توش خان و محمدامین خان فرزندان خان آقا کرد. یلنگ‌توش خان و محمدامین خان از همکاران انبیا خان بودند. در پی این حمله، سردار انبیا خان تاب مقاومت نیاورد و از تیوره به فیروزکوه ولایت غور فرار کرد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۲: ۹۰۰).

چهره‌های معروف این قریه عبارت‌اند از شیخ غلام حسن معروف به شیخ وکیل یا شیخ سفرقول، حاجی محمدامین و حاجی غلام حسین (ارباب قریه و فعال در جبهه‌های جهادی)، حسین علی فقیهی (سعیدی، ۱۳۹۹؛ ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۷۳ و ۴۷۴). حسین علی فقیهی شاعر بود و در نقد روحانیت هم شعری سرود. سرنوشت وی بعد از دستگیری به دست جمهوری دمکراتیک خلق افغانستان نامعلوم مانده است (ناصری، ۱۳۹۶).

منابع: سعیدی، علی‌جان. (۱۳۹۹). «یادداشت علی‌جان سعیدی بر مدخل انبلاق». ارسال شده به دفتر دانشنامه از طریق شوکت علی محمدی شاری. جوزای ۱۳۹۹؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۲. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ناصری، میثم. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی آینه اخلاقی با میثم ناصری. ۱۶ سرطان ۱۳۹۶؛ نایل، حسین. (۱۳۷۹). یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره‌جات. بی‌جا: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان.

آینه اخلاقی

انبیا خان تایمنی (زنده در ۱۲۹۸ ق)

از سران هزاره‌های غرب افغانستان

انبیا خان رئیس و خان طایفه تایمنی، یکی از طوایف چهارایماق ناحیه تیوره در جنوب هرات بود. در سال ۱۲۹۷ ق / ۱۸۸۰ ق سردار

ولسوالی‌های ولایت هرات رفت که مردم آن از محمدایوب خان حمایت می‌کردند (همان: ۲۲).

سردار محمدایوب خان از قندهار شکست خورد و به ایران فرار کرد. عبدالقدوس خان هرات را تصرف کرد و به عنوان حاکم آن مقرر شد. او سپس به امیرنامه نوشت و از همکاری انبیا خان سپاسگزاری کرد. امیر در پاسخ نامه او از انبیا خان تشکر کرد و انبیا خان را مرد رتبه دوم مملکت خواند و به پاس خدمات او گفتارش را با سوگند دیگران برابر دانست (همان: ۳۸). محمدعظیم بیگ سه‌پای شارستان در روز ۱۳ محرم ۱۳۰۵ ق / ۱ اکتوبر ۱۸۸۷ م لقب سرداری از عبدالرحمان دریافت کرد. عبدالرحمان به او وعده داد که بعد از یکسره شدن جنگ و تصرف هزاره جات، رتبه و مقامی همانند سردار انبیا خان تایمنی به او داده خواهد شد (همان: ۴۸۵).

در سال ۱۳۰۰ ق / ۱۸۸۳ م سردار عبدالله خان تیموری از بزرگان هرات با برادرزادگانش و برخی از خان‌های هرات نزد امیر به کابل رفت. امیر با اضافه کردن معاش سردار عبدالله خان به او دستور داد تا همراه با محمد خان نظام الدوله، یلنگ‌توش خان جمشیدی و سردار انبیا خان از محمدسرور خان نایب‌الحکومه هرات پیروی کند (همان: ۱۱۳).

امیر در همین سال به مردم فیروزکوه ولایت غور دستور داد تا از انبیا خان و فتح‌الله خان به عنوان بزرگ قوم پیروی کنند (همان: ۱۱۴).

انبیا خان در سال ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۱ م که از بیم محمدایوب خان دور از قوم و قبیله‌اش در فیروزکوه ولایت غور زندگی می‌کرد، زمانی که از شروع امارت عبدالرحمان خان در کابل اطلاع یافت، به امیرنامه نوشت و اطاعت خویش را اعلام کرد. او با محمدامین خان، یلنگ‌توش خان و برخی از مردم تایمنی و فیروزکوهی اطاعتش را در حاشیه قرآن نوشت و مهر کرد. سپس آن تعهدنامه را خواجه مجنون چشتی به سردار محمداسحاق خان، حاکم مزارشریف ارسال کرد. سردار محمداسحاق خان تعهدنامه آنان را به کابل نزد امیر عبدالرحمان فرستاد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲۰:۱).

امیر عبدالرحمان، عبدالقدوس خان را برای مقابله با محمدایوب خان که قصد تصرف قندهار را داشت، مأمور حمله به هرات کرد. عبدالقدوس خان از طریق دای زنگی به تایمنی و فیروزکوه رسید. او نخست به منطقه تیوره حمله کرد که سردار عبدالوهاب خان آن را در تصرف داشت. از این طریق راه حمله به هرات را باز کرد. عبدالوهاب خان تسلیم شد و عبدالقدوس خان منطقه تحت تصرف و قلعه او را به سردار انبیا خان سپرد (همان: ۲۱).

سردار عبدالقدوس خان انبیا خان را مأمور مقابله با سردار محمدحسین خان کرد که با عبدالرحمان مخالفت داشت؛ و خود به جنگ خوشدل خان و سردار عبدالسلام خان به سمت اسفزار (شیندند) و ادرسکن از

تیمورشاه، انبیا خان و برادرش دستور یافتند تا اسیران را به کابل منتقل کنند. او آنان را به وضع فجیعی به کابل رساند (همان: ۴۲۹). در منابع تاریخی معلومات بیشتری در این باره درج نشده است.

منابع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

انتخابات و چهارراهی پروژه‌های بعض المنفعه

کتاب، در حوزه انتخابات افغانستان

کتاب انتخابات و چهارراهی پروژه‌های بعض المنفعه با رویکرد آیات و روایات تألیف عبدالحمید محمدی است. آن را انتشارات مرکز تحقیقات زنان افغانستان در سال ۱۳۹۴ ش در ۸۷ صفحه قطع جیبی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه به نشر رسانده است.

این کتاب یک مقدمه و دو محور اساسی درباره انتخابات با تأکید بر افغانستان دارد. مؤلف انتخابات را امانت‌ی الهی عنوان کرده و ابعاد مختلف آن را براساس برداشت خود از آیات قرآن و سنت بررسی کرده و شرایط، ویژگی‌ها و وظایف انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده را با این رویکرد تبیین کرده است. او از سبک و روش برگزاری انتخابات در افغانستان انتقاد کرده و کارزارهای انتخاباتی را پروژه‌های از قبل طرح‌ریزی شده دانسته که در نهایت

نیز به حکمران هرات و سپهسالار فرامرز خان دستور داد تا سردار انبیا خان و یلنگ‌توش خان را همراه مردم فیروزکوهی و جمشیدی مأمور تصرف منطقه سرحدی پنجاه بین افغانستان و روسیه کند. این مأموریت برای وادار ساختن مردم پنجاه در حمایت از حکومت کابل و نیز مجازات برخی از مردم فیروزکوه و چارصده ولایت غور صورت گرفت که از مخالفان حکومت بودند (همان: ۱۲۰).

به دنبال این دستور، رستم علی خان و سردار انبیا خان وارد علاقه چغچران شدند. مردم فیروزکوه با دیدن سپاه امیر تسلیم شدند. رستم علی خان بعد از تسلیم شدن مردم فیروزکوه سردار انبیا خان را برای تنبیه محمدجان بیگ از مخالفان عبدالرحمان گماشت که ساکن چغچران بودند (همان: ۱۲۱).

در سال ۱۳۰۲ ق / ۱۸۸۵ م نماینده انگلستان که مأمور تعیین خطوط مرزی میان روسیه و افغانستان شده بود، به سرخس رفت و از حکمران هرات محمدسرور خان خواست تا در جلسه تعیین خطوط مرزی شرکت کند. حاکم هرات و انبیا خان و سردار بهرام خان و سواران هزاره و ایماق از هرات به سرخس رفتند (همان: ۱۹۴). همکاری انبیا خان با امیر کابل ادامه یافت. از این رو، زمانی که تیمورشاه نایب سالار هرات به مخالفت با امیر برخاست، امیر دستور حمله به او را صادر کرد. انبیا خان که حاکم تیوره بود با برادرش اسماعیل خان در لشکر امیر حضور یافت و در مقابل تیمورشاه جنگید. بعد از شکست

سود آن شامل حال یک عده خاص می‌شود. به نظر او به دلیل نبودِ باورهای درست دینی و عدم تعهد، لحاظ کردن منافع شخصی و نداشتن نیت خدمت به خلق که مورد تأکید قرآن و سنت است، منفعت عموم مردم در چنین روندی تأمین نمی‌شود.

عبدالحمید محمدی متولد ۱۳۴۵ ش در ولسوالی ورس ولایت بامیان است. او دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه ادیان و مذاهب قم دارد. از او چند اثر دیگر نیز منتشر شده است. منابع: محمدی، عبدالحمید. (۱۳۹۴). *انتخابات و چهار راهی پروژه های بعض المنفعه با رویکرد آیات و روایات*. چاپ اول. کابل: مرکز تحقیقات زنان افغانستان؛ محمدی، عبدالحمید. (۱۳۹۹). *مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با عبدالحمید محمدی*. ۱۸ حمل ۱۳۹۹. سید احمد هاشمی (صدر)

انتظار بشر از دین

کتاب، درباره معرفت‌شناسی دینی

این کتاب تألیف محمد امین احمدی است. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی آن را برای بار اول در سال ۱۳۸۴ ش، بار دوم در زمستان ۱۳۸۵ ش و برای سومین بار در سال ۱۳۸۶ ش، در ۴۶۹ صفحه قطع رقعی و با شمارگان ۱۴۰۰ نسخه در قم منتشر کرده است. اثر حاضر قبل از چاپ، در چهارمین کنگره دین‌پژوهان کشور ایران در سال ۱۳۸۲ ش، جزو پژوهش‌های برتر انتخاب شده بود.

انتظار بشر از دین، به عنوان مسئله‌ای

کلامی فلسفی، از مسائل معرفت‌شناسی دینی است و در مقام فهم دین و احکام شریعت مطرح می‌شود. مؤلف به منظور روشن کردن ابعاد مختلف بحث انتظار بشر از دین و حل مسائل مربوط به آن، کتاب را در دو بخش تنظیم کرده است. بخش اول در سه فصل به مبانی و کلیات بحث اختصاص داده شده است. در فصل اول، این پرسش اساسی که مسئله انتظار از دین چیست و این مبحث چرا مهم است و چه نتایج دین‌شناختی بر آن مترتب است، به تفصیل توضیح داده شده است و در این زمینه دیدگاه موافقان و مخالفان مسئله انتظار بشر از دین بررسی شده است. در فصل دوم این پرسش که آیا فهم تاریخی و رسمی از دین بدون پیش فهم و انتظار پیشینی از دین به دست آمده است و یا اینکه در چارچوب یک منظومه و پارادایم معرفتی محقق شده است؟ و این پارادایم و منظومه معرفتی سبب شده است که دین‌شناسان مسلمان متون دینی را براساس پیش فهم و انتظارات خاص از دین فهم کنند و قرائت رسمی از دین را سامان دهند؟ در فصل سوم مبحث معرفت‌شناختی و هرمنوتیکی طرح شده است که آیا اساساً فهم متن بدون پیش فهم و انتظار قبلی از آن ممکن است یا خیر؟

مؤلف در بخش دوم و در سه فصل حدود و ثغور انتظار بشر از دین را بررسی و نقد کرده است. در فصل اول، این مبحث بررسی شده است که چه چیزهایی را نمی‌توان از دین انتظار داشت؟ یعنی مسائل و مواردی

انجام‌شناسی تطبیقی براساس حکمت

ملاصدرا و امام خمینی

کتاب، در حوزه الهیات

این کتاب تألیف محمدامین صادقی ارزگانی است. آن را مؤسسه چاپ و نشر عروج تهران، وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، در سال ۱۳۹۴ ش منتشر کرده است، در ۳۳۱ صفحه قطع وزیری.

کتاب در پاسخ به این پرسش نوشته شده است که «آموزه‌های الهی درباره سرانجام فرایند زندگی انسان در حکمت صدرالمتألهین و آیت‌الله خمینی چگونه بازتاب یافته است و بازخوانی تطبیقی آن چه نتایج معرفتی‌ای خواهد داشت؟» این کتاب، سه فصل دارد. در فصل اول که عنوان آن «سیمای مرگ یا آغاز فرایند جدید تکامل انسان» است، مباحثی چون چیستی مرگ؛ سرناخوشایندی مرگ؛ راه‌های نجات از مرگ‌هراسی؛ مرگ پدیده‌ای عدمی یا وجودی؛ نگاه ظاهربینانه، حکیمانه و عارفانه به مرگ؛ و اقسام مرگ تشریح می‌شود. در فصل دوم با عنوان «سیمای برزخ یا تداوم فرایند حیات و تکامل انسان» مباحثی چون برزخ؛ ارتباط برزخ و قبرخاکی؛ فلسفه تدفین، تلقین، زیارت قبور؛ فشار قبر؛ تمثّل برزخی اعمال؛ تکامل برزخی و تبیین مبانی فلسفی آن در آثار کسانی مثل ابونصر فارابی، ابن‌سینا، شیخ اشراق، صدرالمتألهین و آیت‌الله خمینی توضیح داده می‌شود. در فصل سوم با عنوان «قیامت یا سرانجام فرایند تکامل انسان»، مباحثی چون قیامت و معاد؛ دلایل معاد؛ مبانی

وجود دارند که حل آن‌ها بر مبنای دین امتناع معرفت‌شناختی دارند. در فصل دوم، این مسئله بررسی شده است که چیزهایی را باید از دین انتظار داشت و فقط از طریق دین قابل حل هستند و لاغیر؟ در این بخش علاوه بر نیازهای فردی انسان به دین، نیازهای اجتماعی انسان به دین آن گونه که متفکران معاصر مسلمان ادعا کرده‌اند، طرح، بررسی و نقد شده است. در فصل سوم، این مسئله مطرح شده است که آیا کمال دین ایجاب می‌کند که دین به همه نیازهای انسان از جمله نیازهای اجتماعی او پاسخ دهد؟ نویسنده نخست کوشیده است که معنا و مفهوم کمال دین را توضیح دهد و سپس دو قرائت حداکثری و حداقلی از فقه را طرح و بررسی کرده و نشان داده است که نظام شرعی یک نظام حداقلی است.

این کتاب می‌کوشد راهی برای فهم علمی، معرفت‌شناسانه و انتقادی از دین، متون دینی و قرائت رسمی از دین به دست دهد، تا به این وسیله، روشی مؤثر برای نقد تفسیرهای معطوف به قدرت و خواسته‌های ایدئولوژیک از دین در اختیار خواننده قرار دهد. محمدامین احمدی دارنده درجه دکتری در رشته فلسفه و حکمت اسلامی از دانشگاه تهران و رئیس دانشگاه ابن‌سینای کابل است.

منبع: احمدی، محمدامین. (۱۳۸۶). انتظار بشرازدین. چاپ سوم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

محسن شریفی

انجلیکا

کتاب، مناسبات کوچی‌ها و هزاره‌ها

انجلیکا اثر محمدناصر محقق است و از سوی مؤلف، در سال ۱۳۹۰ ش در شهر کابل منتشر شده است، در قطع رقعی با ۷۱ صفحه و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. کتاب به بررسی منازعات میان کوچی‌ها و هزاره‌ها در بهسود در سال ۱۳۹۰ ش / ۲۰۱۱ م و واکنش سیاستمداران به رخدادهای آن زمان می‌پردازد.

نویسنده در مقدمه درباره انتخاب این نام برای کتاب می‌نویسد: «با انتخاب نام انجلیکا کوشش کرده‌ام روی دیگر زندگی کوچی را که معمولاً فراموش می‌شود، یادآور شوم. کوچی‌گری فقط عقب ماندگی، لجاجت و خشونت نیست. بخش دیگری از آن، زیبایی، لطافت و عطوفت است. برخلاف مرد کوچی، زن کوچی، هشیارتر، مهربان‌تر و انعطاف پذیرتر است». او متذکر می‌شود که کتاب پس از یادآور شدن برخی هشدارها و نگرانی‌ها، توجه مخاطب را به یک موضوع مهم جلب می‌کند که عبارت است از حمایت و حفاظت از جان و سرنوشت مردم. کتاب از چند قسمت تشکیل شده است.

مؤلف در سه قسمت اول با عنوان‌های «شبی مهمان کوچی»، «خوات، زیبای سوخته به دست کوچی» و «قیام در راه عشق یگانه هستی» مشاهدات خود درباره وارد شدن کوچی‌ها به بهسود در سال ۱۳۹۰ ش و پیامدهای آن را شرح می‌دهد. همچنین او عملکرد و واکنش سران و سیاستمداران هزاره و غیرهزاره را نسبت به این مسئله بازگو کرده و به بخشی از

فلسفی معاد؛ رویکردهای معاد جسمانی؛ پاسخ به شبهه آکل و مأکول؛ چیستی پل صراط؛ چیستی کارنامه اعمال؛ چیستی میزان عمل؛ تجسم عمل؛ سیمای بهشت و جهنم بررسی می‌شود.

مؤلف ابتدا آیات و روایات در باب معاد را مطرح می‌کند؛ سپس تفسیرها و برداشت‌های صدرالمতألهین و آیت‌الله خمینی را در این زمینه بازخوانی، مقایسه و تحلیل می‌کند. او به این نتیجه می‌رسد که نگاه صدرالمتألهین به مسئله معاد، بیشتر فلسفی است و درصدد است معاد و جاودانگی انسان‌ها را براساس مبانی حکمت متعالیه تفسیر و تبیین کند؛ ولی آیت‌الله خمینی با رویکردی جامع‌تر و با نگاه‌های مختلف کلامی، فلسفی و عرفانی به مسئله معاد، توجه و تفسیرهای خاص خود را در این زمینه مطرح کرده است. او علاوه بر نظرات این دو شخصیت، برای شناخت عمیق‌تر و تبیین بهتر مسئله معاد، به تناسب بحث، نظر متکلمان، عارفان و فلاسفه دیگر را هم می‌آورد.

محمدامین صادقی ارزگانی متولد ۱۳۴۱ ش، عالم دینی و پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان از منطقه باغچار ولسوالی ارزگان خاص است.

منبع: صادقی ارزگانی، محمدامین. (۱۳۹۴). انجام‌شناسی تطبیقی براساس حکمت ملا صدرا و امام خمینی. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

محسن شریفی

از اقوام مختلف، خصوصاً هزاره‌ها و سادات هزاره، در سال ۱۳۶۸ ش انجمن اسلامی دانشگاهیان افغانستان را در مشهد تأسیس کردند. ریاست آن به عهده سید عبدالحمید معصومی بود و سایر اعضای آن، سعادتملوک تابش، هدی ریاضی، زیوری، حیدری، حیدر رشیدی، سید اسدالله نکته‌دان، مهندس شرف، جدیر، اصغری، پاینده، هاشم عصمت‌اللهی و جمعی از مهندسان شورای بازسازی و... بودند. بیشترین اشخاص، استادانی بودند که در دانشگاه‌های افغانستان تحصیل کرده بودند.

فعالیت و اسم «انجمن اسلامی دانشگاهیان افغانستان» در راستای اهداف تعیین شده، به طور دوام‌دار عنوان شده بود. این انجمن در آغاز، سمیناری با عنوان «سمینار بازسازی مادی، معنوی افغانستان» دایر کرد (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳).

در اساسنامه این انجمن، رسیدن به خودکفایی در عرصه‌های گوناگون زراعت، صنعت و... بازسازی و نوسازی معنوی جامعه و جهت دادن به زندگی، از اهداف مهم شمرده شده بود. انجمن اسلامی دانشگاهیان افغانستان از نظر تشکیلاتی، مجمع عمومی و شورای مرکزی داشت (مصباح‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۵).

اهداف دیگر انجمن، ترویج و تبلیغ دین برای تحصیل‌کرده‌ها، گسترش عدالت و ارتباط با علما بود (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۵۲).

سخنان هریک از آن‌ها استناد کرده است. این سیاستمداران عبارت‌اند از: (والی میدان وردک در آن زمان)، کریم خلیلی، محمد محقق، صادق مدیر، محمد اکبری. گفتگوی نویسنده با یکی از استادان مرکز ملی پژوهش‌های حقوقی کابل و نیز ذکر برخی دلایل «بحران کوچی»، قسمت‌های پایانی متن اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد.

در پایان کتاب، یک گزارش و یک مقاله پژوهشی نیز ضمیمه شده است. گزارش درباره وضعیت انکشافی و لسانی‌های حصه اول و مرکز بهسود و دایمیرداد است و به وسیله نویسنده کتاب، با همکاری چند تن از دانشجویان و استادان دانشگاه تهیه شده است. مقاله پژوهشی، به زبان انگلیسی و درباره «بحران کوچی» در بهسود است. نویسنده آن پژوهشگری به نام لنارد میلیچ دکترای منازعات زمین است که مدتی در سازمان ملل فعالیت داشته است.

محمدناصر محقق متولد ۱۳۵۴ ش در دره تنور حصه اول بهسود است. محقق متخصص امراض داخله است و استاد دانشگاه است. منبع: محقق، محمدناصر. (۱۳۹۰). انجلیکا. کابل: محقق.

صدیقه هاشمی

انجمن اسلامی دانشگاهیان افغانستان

تشکیل فرهنگی

پس از انحلال «شورای بازسازی و نوسازی افغانستان» جمعی از دانشگاهیان افغانستان

در جلسات هفتگی انجمن، موضوعات مختلف تاریخی، قرآنی و فرهنگی تدریس می‌شد. در جلساتی که در سال‌های گذشته دایر شده است، افرادی مانند سعادت‌ملوک تابش، سید ابراهیم سجادی و سید علی جوهری شرکت داشته‌اند (مظفری، ۱۳۹۶).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان از ظهر تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال هفتم. شماره مسلسل ۱۰. ۲۴۵ قوس ۱۳۷۹. ص ۳؛ مصباح‌زاده، سید محمدباقر. (۱۳۹۲). *دانشنامه سیاسی افغانستان*. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور؛ مظفری، سید ابوطالب. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با سید ابوطالب مظفری. ۱۲ اسد ۱۳۹۶؛ نجف‌زاده، علی. (۱۳۹۲). گروه‌های مهاجر به مشهد/ از صفویه تا کنون. مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر.

محمدحسین فیاض

انجمن خوش‌نویسان افغانستان

تشکیل فرهنگی و هنری

انجمن خوش‌نویسان افغانستان را تعدادی از خوش‌نویسان مهاجر در سال ۱۳۶۷ ش در تهران پایه‌گذاری کردند. هیئت مؤسس این انجمن عبارت بودند از سلمان علی ارزگانی، حسن فضایی، سید کاظم ناصری و میرمحمد علوی که در زمینه خوش‌نویسی، گواهی‌نامه‌های معتبر ممتاز داشتند. اما پس از حوادث و جنگ‌های داخلی در دهه هفتاد، اعضای انجمن هر کدام به سویی پراکنده شدند.

در سال ۱۳۸۳ ش اعضای انجمن

خوش‌نویسان در داخل کشور، با ترکیبی جدید انجمن خوش‌نویسان افغانستان را دوباره تأسیس کردند. این انجمن تا کنون (۱۳۹۶ ش) چندین نمایشگاه و برنامه هنری در خارج و داخل کشور و چندین دوره کلاس‌های آموزش هنر خوش‌نویسی در میان علاقه‌مندان در کابل برگزار کرده است (ارزگانی، ۱۳۹۶).

محمدحسین ستیزبختیاری، سلمان علی ارزگانی، سید عزیزاحمد هاشمی، محمداسماعیل صدیقی، پروین میرزاناظم غزنوی، قمرالدین چشتی، نجیب‌الله انوری، علی‌بابا اورنگ، عبدالمالک عسکرزاده، محمدمحفوظ سید خلیلی، عبدالصبور عمری و... از اعضای برجسته انجمن خوش‌نویسان کشور هستند که هر کدام از آنان افتخارات بسیاری در این زمینه دارند (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۴).

انجمن خوش‌نویسان هرچند در طول این سال‌ها با فراز و فرودهایی همراه بود؛ توانست با تدریس مداوم، برپایی نمایشگاه‌های خط، ارتباط با سایر خوش‌نویسان افغانستان که در شهرهای مختلف کشور پراکنده هستند، مسابقه‌ها و چاپ آثار مرتبط با خوش‌نویسی به فعالیت خود ادامه دهد (همان).

منابع: ارزگانی، سلمان علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با سلمان علی ارزگانی. ۵ اسد ۱۳۹۶؛ خبرگزاری فارس. (۱۳۹۴). «انجمن خوش‌نویسان افغانستان را بیشتر بشناسیم». بازبایی ۶ اسد ۱۳۹۶. af.farsnews.com

محمدحسین فیاض

انجمن شاعران انقلاب اسلامی افغانستان

تشکیل ادبی مهاجران در مشهد

انجمن شاعران انقلاب اسلامی افغانستان در سال ۱۳۶۹ ش / ۱۹۹۰ م به وسیله جمعی از شاعران جوان مهاجر مقیم مشهد تشکیل شد و تا نیمه دهه هفتاد به فعالیت خود ادامه داد. هدف از تشکیل این انجمن، پرورش توان ادبی اعضا، شرکت در محافل فرهنگی مهاجران و معرفی ادبیات افغانستان به جامعه ایران بود (مظفری، ۱۳۹۶).

سید ابوطالب مظفری، محمدکاظم کاظمی، محمدآصف رحمانی، محمدعارف رحمانی، سید حیدر علوی نژاد، غلام نبی اشراقی، محبوب غلامی، حمیدالله حیدریان، نادر احمدی، محمدحسن حسین زاده، سید فضل الله قدسی، محمدنعیم کمالی، محمدحسین فیاض، فریدون رحیمی، فریدون نقاش زاده، سید حکیم بینش، سید محمد علوی، محمدحسین محمدی، سید ابراهیم مرتضوی و فریدون وارسته از اعضای این انجمن بودند. البته تعداد اعضا در ابتدا، بیش از چند نفر نبود و بعدها زیاد شدند (کاظمی، ۱۳۹۶).

انجمن شاعران انقلاب اسلامی افغانستان در واقع از جدا شدن جمعی از جوانان از «انجمن اسلامی شعری مهاجر افغانستان» ایجاد شد. این دو انجمن تا سال ۱۳۷۲ ش که اغلب شاعران انجمن قدیم به هرات برگشتند، در کنار هم و حتی گاهی باهم، فعالیت شعری می کردند. انجمن قدیم با شاعرانی از یک نسل

جلوتر و غالباً اهل هرات بودند و انجمن جدید با جوانان شاعرو از نقاط مختلف افغانستان (کاظمی، ۱۳۷۳: ۵۰).

با شکل گیری انجمن های شعر مهاجران در اوایل دهه شصت در مشهد و سپس قم و تهران و نیز برگزاری کنگره های سراسری شعر حوزه های علمیه در سطح ایران، این جوانان با دیگر شاعران هموطن خویش از دیگر نقاط کشور و نیز با شاعران ایران آشنایی و ارتباط یافتند. این ارتباط ها و شرکت در محافل و مجامع ادبی، شکوفایی استعداد شعری شان را در پی داشت (کاظمی، ۱۳۹۴: ۳۰۴). شاعران مهاجر در مدت زمانی کم به مجموعه مطرح و تأثیرگذاری در ایران و افغانستان تبدیل شدند؛ طوری که ده ها کتاب شعری از این شاعران نشر شد و برخی از شاعران در ایران و افغانستان نیز به عنوان کارشناس ادبیات در جشنواره های ادبی حضور یافته و به عنوان صاحب نظر در عرصه شعر و مسائل فرهنگی افغانستان شناخته شدند. جلسات این انجمن مدتی در حوزه هنری مشهد و سپس در آپارتمانی در بازار مرکزی مشهد دایر می شد (کاظمی، ۱۳۹۶).

انجمن شاعران انقلاب اسلامی افغانستان در حوالی سال ۱۳۷۵ ش و مقارن با تشکیل جلسات شعر «دُرّی» تعطیل شد. در دفتر فصلنامه دُرّی در مشهد، ضمن کارهای فرهنگی و انتشار مجله، جلسات نقد و بررسی شعر و داستان نیز دایر می شد که طبعاً نیازی نبود تا انجمن شاعران، مستقلاً به فعالیت خود ادامه دهد، به خصوص که اعضای مهم انجمن

شاعران در مؤسسه دُر دَری به فعالیت شروع کرده بودند (کاظمی، ۱۳۹۶).

منابع: کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۷۳). «کارنامه شعر هجرت در ایران اسلامی». در مجله شعر. سال دوم، شماره ۱۴ (ویژه نامه افغانستان). ص ۵۰؛ کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۹۴). «نگاهی به شعر امروز غزنی». مجموعه مقالات همایش بین المللی غزنه و زبان و ادب فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدکاظم کاظمی. ۲۰ اسد ۱۳۹۶؛ مظفری، سید ابوطالب. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با سید ابوطالب مظفری. ۲۰ اسد ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

انجمن طلاب افغانستان

تشکیل علمی و فرهنگی در قم

انجمن طلاب افغانستان در سال ۱۳۸۵ ش / ۲۰۰۶ م به وسیله جمعی از طلاب علوم دینی در «مجمع عالی آموزشی امام خمینی» از مدارس تحت پوشش جامعه المصطفی العالمیه در قم تشکیل شد. ساختار این انجمن مطابق آیین نامه داخلی آن، متشکل از مجمع عمومی، دبیر و ۷ نفر هیئت مدیره است که هر سال براساس انتخابات عمومی تعیین می شود و به مدت یک سال فعالیت می کند. هدف از تشکیل انجمن، ایجاد بستری مناسب جهت سامان بخشی امور آموزشی، فکری و فرهنگی طلاب و استفاده از تجارب و توانمندی های اعضا در حل مسائل و رفع نیازهای کشور عنوان

شده است (پگاه اندیشه، ۱۳۸۶، ش ۱: ۳). عمده فعالیت های علمی انجمن در محور فصلنامه پگاه اندیشه است که تخصصی بودن در زمینه دین و فرهنگ، در شناسه آن درج شده و بیشتر مقالات آن در موضوعات مرتبط با افغانستان است. این فصلنامه، حاوی مقالات علمی و پژوهشی طلاب است که اولین شماره آن در پاییز سال ۱۳۸۶ ش چاپ شد و تا کنون (۱۳۹۸ ش) ۲۵ شماره از آن منتشر شده است. انجمن در سال ۱۳۹۰ ش در میان انجمن های جامعه المصطفی العالمیه حایز رتبه اول شد.

انجمن طی سال های گذشته یک رشته فعالیت های فرهنگی داشته است. از جمله: ۱. برگزاری نشست های علمی با حضور صاحب نظران و کارشناسان در مناسبت های بین المللی، ملی و مذهبی؛ ۲. تشکیل کتابخانه تخصصی در زمینه افغانستان با شناسایی و تهیه چند صد جلد کتاب برای نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه در افغانستان و دفتر انجمن طلاب در قم؛ ۳. ارسال و توزیع فصلنامه تخصصی پگاه اندیشه در داخل کشور (احسانی، ۱۳۹۰)؛ ۴. برگزاری سالیانه مراسم تجلیل از عبدالعلی مزاری، رهبر فقید حزب وحدت. این برنامه همه ساله با حضور اقشار مختلفی از مهاجرین و مشارکت علمی چهره های مطرح سیاسی از داخل کشور و عالمان دینی افغانستان در حوزه علمیه قم برگزار می شود؛ ۵. حضور واحد قرآنی انجمن در مسابقات مختلف قرآنی در جامعه المصطفی و در میان مهاجرین در ایران که بین سال های

۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ ش حایزرتبه‌های اول تا سوم شده است؛ ۶. تشکیل کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی و حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی و فرهنگی؛ ۷. تلاش برای رسیدگی به برخی از مشکلات مهاجرین در داخل ایران از جمله از طریق برقراری ارتباط با سفارت افغانستان و اداره امور مهاجرین در قم.

منابع: احسانی، حسیب الله. (۱۳۹۰). «شناسه و کارنامه انجمن طلاب افغانستان». مجموعه مقالات همایش حوزه‌های علمیه افغانستان، گذشته حال و آینده. قم: معاونت پژوهش جامعه المصطفی العالمیه. دلو ۱۳۹۰؛ پگاه اندیشه. (۱۳۸۶). فصلنامه تخصصی پگاه اندیشه. شماره ۱. پاییز ۱۳۸۶.

عبدالعلی عادل

انجمن طلاب حرکت اسلامی افغانستان

تشکیل فرهنگی، سیاسی و نظامی

این انجمن در سال ۱۳۷۳ ش / ۱۹۹۴ م در اصفهان تأسیس شده و تشکیل کمیته‌های ویژه و کمیسیون‌های گوناگون تحقیقی و مطالعاتی در زمینه‌های تاریخ، اعتقادات، جهان‌بینی، سیاست و ادبیات را در کارنامه خود دارد. انجمن در بخش فعالیت‌های آموزشی، کمیته‌های ویژه و کمیسیون‌های گوناگون تحقیق و مطالعه را تشکیل می‌داد و اعضا را برحسب استعدادها و گرایش‌های ذاتی در آن‌ها موظف به فعالیت می‌ساخت. همچنین افراد مهاجر را برای مشارکت در جنگ، از ایران به مناطق جاعوری، سمنگان،

هرات و دیگر مناطق افغانستان اعزام می‌کرد (مصباح‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۴؛ کارنامه انجمن طلاب حرکت اسلامی افغانستان، ۱۳۷۶: ۵۲). این انجمن نشریه‌ای به نام پیام قلم در اصفهان منتشر می‌کرد که تا سال ۱۳۷۴ ش در مجموع ۱۲ شماره آن انتشار یافت (مصباح‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۴).

منابع: «کارنامه انجمن طلاب حرکت اسلامی افغانستان». (۱۳۷۶). فجر/مید. شماره ۲۱ و ۲۲. ص ۵۲؛ مصباح‌زاده، سید محمدباقر. (۱۳۹۲). دانشنامه سیاسی افغانستان. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

علی جعفری

انجمن علمی پژوهشی فلسفه

نهاد فرهنگی

انجمن علمی پژوهشی فلسفه در سال ۱۳۸۷ ش / ۲۰۰۸ م از سوی تعدادی از طلاب و دانش‌پژوهان مهاجر افغانستانی علاقه‌مند به مباحث فلسفی در مدرسه حجتیه قم / حوزه علمیه قم تشکیل شد. هدف از تشکیل انجمن، ایجاد بستری مناسب برای پژوهش و تحقیق بر پایه فلسفه خوانده شده است تا طلاب و دانشجویان بتوانند با تاریخ، مسائل و موضوعات گوناگون فلسفی آشنا شوند و بدین ترتیب به «جستجو و تحقیق در مبانی و خاستگاه مسائل و مباحث مختلف علوم انسانی» بپردازند (نگاهی به کارنامه انجمن علمی و پژوهشی فلسفه، ۱۳۹۷). ساختار این انجمن متشکل از هفت نفر هیئت رئیسه

و مجمع عمومی (اعضای عادی و هیئت تحریریه) است. هیئت مؤسسان انجمن علمی پژوهشی فلسفه عبارت‌اند از: محمدحنیف طاهری (رئیس فعلی انجمن)، سید نصیراحمد حسینی، خادم حسین احمدی، سید داوود علوی، سبحان دانش، محمدهادی معصومی و قربان علی فکرت. انتخابات هیئت رئیسه هر دو سال یک بار است و دبیر انجمن هم برای دو سال انتخاب می‌شود. انجمن ۲۰ عضو دارد (همان).

فعالیت‌های انجمن بر دو محور اصلی متمرکز است، یکی انتشار نشریه پرتو خرد و دیگری برگزاری نشست‌های علمی - تخصصی، کرسی‌های آزاداندیشی (نقد و نظر) و کرسی‌های علمی نقد کتاب (همان). نشریه علمی - تخصصی پرتو خرد از سال ۱۳۸۸ ش به صورت گاهنامه منتشر می‌شد و بعدها به صورت دو فصلنامه درآمد و تاکنون ۱۸ شماره از آن منتشر شده است. این نشریه جزء محدود نشریات تخصصی طلاب افغانستان است که در پایگاه تخصصی کامپیوتری نور (نورمگز) نمایه شده است (طاهری، ۱۳۹۸).

«حرکت جوهری نفس از دیدگاه ملاصدرا؛ بررسی اندیشه‌های کلامی، فقهی و حقوقی شهید مزاری؛ واکاوی و تحلیل جنبش روشنفکری (روشنایی) در افغانستان؛ بایسته‌های تعامل سنت و مدرنیته در افغانستان و...» جزء موضوعاتی بوده است که در نشست‌های علمی انجمن بحث شده است. برگزاری جلسات

نقد آثاری چون مبانی هرمنوتیکی قرائت‌های مختلف از دین اثر قربان علی هادی؛ مطالعه تطبیقی تروریسم از منظر فقه شیعه و حنفی اثر محمدحنیف طاهری و مبانی انسان‌شناختی حقوق بشر در فلسفه اسلامی اثر محمدسالم محسنی و پایان‌نامه ارشد «سیر فلسفه در صد سال اخیر افغانستان» اثر نجیب‌الله شفق از جمله فعالیت‌های کرسی‌های علمی نقد کتاب بوده است. فعالیت‌های جنبی انجمن شامل شرکت در سمینارها و همایش‌های علمی - پژوهشی ملی و بین‌المللی، برگزاری اردوهای علمی - سیاحتی و مسابقات علمی کتاب‌خوانی است (نگاهی به کارنامه انجمن علمی پژوهشی فلسفه، ۱۳۹۷).

منابع: «نگاهی به کارنامه انجمن علمی پژوهشی فلسفه». (۱۳۹۷). ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۲ حوت ۱۳۹۷؛ طاهری، محمدحنیف. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با محمدحنیف طاهری. ۲۳ حوت ۱۳۹۸.

پروین ولی‌زاده

انجمن فرهنگی تبلور اندیشه

از انجمن‌های مهاجران افغانستان در ایران

این انجمن در سال ۱۳۸۲ ش / ۲۰۰۳ م با حضور جمعی از محصلان افغانستان در شهر مشهد ایران تأسیس شد. هیئت مؤسسان آن سید سلیمان حسینی، شاهزاده حسین حیدری، سید تقی موسوی، سید نقی موسوی و یونس احمدی بودند. سید سلیمان حسینی رئیس و مدیر کل آن است. این نهاد، انجمنی

تا تابستان ۱۳۹۸ ش، ۳۴ شماره آن منتشر شده است (همان).

این انجمن فعالیت‌های در افغانستان هم داشته است: همکاری در تجهیز کتابخانه مؤسسه فنون در منطقه جبرئیل هرات؛ برگزاری دوره‌های کارآموزی کاربری کامپیوتر برای مدرسه علوم دینی مهدیه منطقه فولادی در بامیان؛ برگزاری دوره‌های آموزشی نرم‌افزارهای اسلامی برای دانش‌پژوهان مؤسسه عرفان در هرات (همان).

منابع: / *دانشنامه انجمن فرهنگی تیلور اندیشه*. (۱۳۸۲). در ۶ فصل، ۳۸ ماده و چهار تبصره. انجمن فرهنگی تیلور اندیشه؛ حسینی، سید سلیمان. (۱۳۹۸). *مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با سید سلیمان حسینی*. ۱۲ میزان ۱۳۹۸؛ *کاتولوگ فعالیت‌های انجمن فرهنگی تیلور اندیشه*. (۱۳۹۶). انجمن فرهنگی تیلور اندیشه. محسن شریفی

انجیرهای سرخ مزار

کتاب، مجموعه داستان کوتاه

این کتاب اثر محمدحسین محمدی است. نشر چشمه چاپ اول آن را در سال ۱۳۸۳ ش در تهران و انتشارات تاک چاپ هفتم آن را در کابل در ۱۴۷ صفحه رقعی با شمارگان ۵۵۰ نسخه منتشر کرده است. *انجیرهای سرخ مزار* شامل ۱۴ داستان کوتاه است که همه آن‌ها تقریباً در فاصله زمانی هفت سال (نیمه دوم دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد شمسی) در مشهد، تهران و مزار شریف نوشته شده‌اند.

فرهنگی اجتماعی است که خود را مستقل و غیروابسته به ارگان یا سازمان خاصی می‌داند (کاتولوگ فعالیت‌های انجمن، ۱۳۹۶).

این انجمن اهداف خود را بیان اندیشه‌های تازه در به دست آوردن اقتدار ملی و تجلی خودباوری دینی در جامعه امروز افغانستان، اعتلای سطح فرهنگ جامعه و ایجاد بستر مناسب جهت امور تحقیقاتی و پژوهشی عنوان کرده است (اساسنامه انجمن، ۱۳۸۲: ۱).

انجمن مذکور برای رسیدن به اهداف خویش در سه بخش آموزش، پژوهش و نشریه فعالیت‌های خود را آغاز کرد. انجمن فعالیت‌های آموزشی‌اش را از اول میزان ۱۳۸۲ ش / ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳ م در منطقه التیمور مشهد در مقاطع ابتدایی، متوسطه و لیسه آغاز کرد و در مدت چهار سال در حدود ۸۰۰ نفر از کودکان مهاجرین را تحت پوشش قرار داد (کاتولوگ فعالیت‌های انجمن، ۱۳۹۶).

واحد پژوهش این انجمن، با حمایت مؤسسه جاپانی آکندن اینترنت‌شنال، در سال ۱۳۸۲ ش / ۲۰۰۳ م کتابخانه سیاری را با چهارصد عنوان کتاب تأسیس کرد. ایجاد پایگاه اطلاع رسانی تیلور اندیشه، طراحی و تولید نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای، راه‌اندازی کتابخانه آنلاین تلگرام تیلور اندیشه از دیگر فعالیت‌های واحد پژوهش است (حسینی، ۱۳۹۸).

این انجمن در جواز سال ۱۳۸۳ ش / جون ۲۰۰۴ م انتشار فصلنامه علمی، فرهنگی، اجتماعی «کلیک» (اندیشه نو) را آغاز کرد و

«مردگان» اولین داستان و «سگ‌ها تا صبح می‌جفند» آخرین داستان این مجموعه است (محمدی، ۱۳۸۳). جنگ، سوژه بیشتر داستان‌ها را تشکیل می‌دهد. نویسنده سعی کرده است که در هر داستان از زاویه‌ای متفاوت به جنگ و آدم‌های آن بپردازد. نویسنده از سه تکنیک خودگویی درونی، بازگشت به گذشته و تغییر دیدگاه استفاده کرده است. این تکنیک‌ها موجب جذابیت داستان‌ها شده است (سمیعی، ۱۳۸۹).

داستان‌های این مجموعه تحت تأثیر وضعیت جنگی، حمله طالبان به مزار و کشتارهای آن مناطق نوشته شده است. داستان «دشت لیلی» روایت تکان‌دهنده‌ای از قتل، کشتار و جنایت را پیش روی خواننده می‌گشاید (سایت شفقنا افغانستان، ۱۳۹۵). فقر و محرومیت بخش دیگری از مضامین داستان‌ها را تشکیل می‌دهد. داستان «کَنجَنی» برای نمونه به وضعیت سخت زندگی زنانی می‌پردازد که تحت قیود و رسوم محلی در وضعیت رقت‌باری به سر می‌برند (فرانک، ۱۳۸۹).

انجیرهای سرخ مزار جوایز متعددی از جشنواره‌های مختلف کسب کرده است: جایزه صلح افغانستان در سال ۱۳۸۷ ش؛ جایزه نخست هوشنگ گلشیری به عنوان بهترین مجموعه داستان در سال ۱۳۸۳ ش؛ برنده بهترین مجموعه داستان جایزه ادبی اصفهان در سال ۱۳۸۳ ش (بیانکا ماریا فیلیپینی، ۱۳۹۱).

از این مجموعه، برخی داستان‌هایش به طور انفرادی جوایزی کسب کرده است، از جمله «دشت لیلی» در سال ۱۳۸۲ ش مقام اول ششمین دوره مسابقات ادبی جوانان زیر ۳۰ سال ایران؛ «مردگان» در سال ۱۳۸۲ ش مقام اول نخستین دوره جایزه ادبی بهرام صادقی در اصفهان (سایت ویکی‌پدیا، ۱۳۹۶)، همچنین در همان سال رتبه اول نخستین دوره جایزه ادبی اصفهان و در سال ۱۳۸۱ ش جایزه نخست پنجمین دوره مسابقات ادبی جوانان زیر ۳۰ سال ایران؛ «عبدل بیتل آمده بود این‌جا بمیرد» در سال ۱۳۸۱ ش رتبه نخست پنجمین دوره مسابقات داستان‌نویسی دانش‌جویان سراسر ایران (بیانکا ماریا فیلیپینی، ۱۳۹۱).

انجیرهای سرخ مزار در سال ۱۳۹۱ ش به زبان فرانسوی ترجمه و در پاریس منتشر شده است (وبلاگ قند پارسی، ۱۳۹۱). همچنین این مجموعه به زبان ایتالیایی ترجمه شده است و انتشارات سی‌وسه پل در ایتالیا در سال ۱۳۹۲ ش آن را منتشر کرده است (بیانکا ماریا فیلیپینی، ۱۳۹۱).

منابع: بیانکا ماریا فیلیپینی. (۱۳۹۱). «انجیرهای سرخ مزار در ایتالیا». پایگاه اطلاع‌رسانی شهر کتاب. بازیابی ۱۰ حوت ۱۳۹۶. bookcity.org؛ سایت شفقنا افغانستان. (۱۳۹۵). «کتاب "انجیرهای سرخ مزار" برنده جایزه ادبی صلح افغانستان». بازیابی ۱۰ حوت ۱۳۹۶. af.shafaqna.com؛ زمهره. (۱۳۸۹). «انجیرهای سرخ مزار». سایت تبیان. بازیابی ۱۰ حوت ۱۳۹۶. article.tebyan.net؛ فرانک.

ولسوالی از شرق تا غرب حدوداً ۲۹ کیلومتر و عرض آن ۹ کیلومتر تخمین زده شده است.

این ولسوالی در تشکیلات اداری سال ۱۳۳۵ ش شامل حکومت درجه اول هرات شمرده شده است. آب و هوای این منطقه نسبتاً معتدل است و در جوار آن مناطق کوهستانی وجود ندارد.

در این ولسوالی در تابستان مانند سایر مناطق هرات باد معروف ۱۲۰ روزه جریان دارد و در زمستان هوا بارانی است و باریدن برف در آن نسبتاً کم است. انجیل باغ‌های پرگل و زمین حاصل خیز دارد و در باغ‌های آن انار، ناک، خیار گلخانه‌ای، سیب، زردآلو، انگور، توت، بادنجان سیاه و مرچ سرخ به بار می‌آید. گندم، جو، شالی، ارزن، ماش، نخود، کنجد، لوبیا، عدس و دیگر اقسام حبوبات در این ولسوالی کاشته می‌شود. خاکشیر، بادیان، بارتنگ، کاسنی، شاتره، عناب، گل عشق پیچان و دیگر گیاهان طبی در این منطقه پیدا می‌شود. این منطقه دارای حیوانات اهلی چون گوسفند، گاو، بز و شتر است. اهالی این منطقه اکثراً مشغول زراعت و مال‌داری و بعضاً تجارت بوده‌اند و صنایع دستی آن حصه را بافت کرباس و چادرشب تشکیل می‌دهد (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۶۱ تا ۱۶۲).

مناطق چون جوی نقره، رز شک، یکه‌خانه از توابع ولسوالی انجیل را مردم هزاره در سال ۱۳۵۴ ش خریدند. برخی نواحی و قریه‌های این ولسوالی از قبیل جبرئیل، بکرآباد، دیوانچه، کارته‌ها و غوردرواز از قدیم محل سکونت

«انجیرهای سرخ مزار». (۱۳۸۹). وبلاگ معرفی کتاب. بازیابی ۱۰ حوت ۱۳۹۶. bestbooks.blogfa.com؛ محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۳). «انجیرهای سرخ مزار، تهران: نشر چشمه؛ وبلاگ قند پارسی. (۱۳۹۱). «انتشار ترجمه «انجیرهای سرخ مزار» به زبان فرانسوی». بازیابی ۱۰ حوت ۱۳۹۶. ghandeparsi.blogfa.com؛ ویکی پدیا. (۱۳۹۶). «محمدحسین محمدی». بازیابی ۱۰ حوت ۱۳۹۶. fa.wikipedia.org.

حسین رهیاب (بلخی)

انجیل/Enjil/

یکی از ولسوالی‌های ولایت هرات

ولسوالی انجیل در نزدیکی و جنوب شهر هرات موقعیت دارد. شهر هرات، مرکز ولایت هرات، بخشی از این ولسوالی است. انجیل به طور تقریبی در طول جغرافیایی ۶۱۵۴۰۰ تا ۶۲۲۸۰۷ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۴۱۵۱۰ تا ۳۴۴۴۰۲ درجه شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۹۳۶ متر است. ولسوالی انجیل از شرق به کُرخ، از شمال شرق به کُشک، از شمال به کوه‌های پشته زلمی‌کوت به غرب امتداد یافته و آخرین قریه انجیل ده‌سرخ و سنگ‌بست است. این ولسوالی از جنوب به دریای هریرود و گذره و از غرب به غوریان و زنده‌جان محدود می‌شود. در این حوزه جغرافیایی بیش از ۴۸۶ قریه وجود دارد. قریه‌های مشهور آن اوران، جبرئیل، شادی‌بَره، حوض کرباس، غوردرواز، کارته علیا و سُفلی، بَکَرآباد و دیوانچه هستند. در قدیم طول این

است. البته به «انداز» و «دادانداز» نیز معروف است. منظور از آن، جمع کردن پول مورد نیاز برای انجام کاری عام‌المنفعه یا همگانی است. این رسم در مواقعی اجرا می‌شود که به مشارکت مالی تمامی اعضای قریه برای برخورداری از یک منفعت همگانی نیاز باشد. مثلاً ممکن است یک جوی آب یا ناوور (حوض یا بند کوچک محلی که مردم آب را در آن ذخیره کرده و در موقع نیاز برای کشتزارهای خود استفاده می‌کنند) یا سرک به تعمیر نیاز داشته باشد و یا بخواهند مسجد یا حسینیه‌ای احداث کنند و یا مأموران دولتی برای انجام کاری از مردم رشوه مطالبه کنند. در چنین مواردی، برای تأمین هزینه‌ها، انداز بنداز عمومی صورت می‌گیرد و نوع و مقدار کمک تعیین می‌شود و هر خانواده باید سهم خود را پرداخت کند و اگر فرد یا خانواده‌ای بیشتر از آن بخشید، این عمل او نوعی جوان‌مردی به شمار می‌آید. همچنین در مراسم ترحیم، افراد مقداری پول برای کمک به صاحب‌عزا، انداز می‌کنند. علاوه بر این‌ها، در گذشته ارباب منطقه، از هر خانواده «مرغ نوروژی» (مرغی که هر خانواده باید در اول بهار به ارباب می‌داد) یا یک سیر (حدود ۷ کیلوگرام) گندم از طریق انداز دریافت می‌کرد (فیاض، ۱۳۹۶؛ برهانی، ۱۳۹۶).

غالباً اندازها به صورت نقدی انجام می‌شود، اما گاهی هم به شکل غیرنقدی است، مثلاً درخت برای پوشاندن سقف مسجد یا در و پنجره و یا هرگونه جنس و کالای مفید دیگر. ترجیحاً موسفید قریه یا داروغه یا مسئول مالی

هزاره‌ها بوده است و غوردرواز بعد از سقوط دولت کابل در سال ۱۳۷۰ ش و زمان حاکمیت اسماعیل خان جزء شهر شد. سال ۱۳۷۴ ش در کنار جبرئیل، شهرک المهدی تأسیس شد که ساکنان آن تقریباً همه هزاره هستند و جمعیت آن در سال ۱۳۹۴ ش حدوداً به سی هزار خانوار می‌رسید. این شهرک در سال‌های اخیر از تقسیمات ولسوالی انجیل خارج شد و جزء نواحی شهر هرات قرار گرفت (وزارت انکشاف و دهات، ۱۳۹۳).

در ولسوالی انجیل بعد از سقوط نظام طالبان، ۱۱۳ مکتب ساخته شده است. این ولسوالی دارای ۱۵ اثر و نقطه باستانی است. مناطقی چون خواجه سرر، شاهزاده یعقوب، امام شش‌نور، پل پشتون، پل مالان و شیدایی از تفریحگاه‌های عمده این ولسوالی و محل تجمع مردم هرات در روزهای تعطیلی است (سایت مقام ولایت هرات، ۱۳۹۶).

منابع: قاموس جغرافیایی افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دائرة المعارف؛ سایت مقام ولایت هرات. (۱۳۹۶). «ولسوالی انجیل». بازیابی ۱۳ عقرب ۱۳۹۶. herat.gov.af؛ وزارت انکشاف و دهات. (۱۳۹۳). سایت وزارت/انکشاف و دهات. بازیابی ۱۳ عقرب ۱۳۹۶. mrrd.gov.af.

علی جعفری

انداز بنداز / Andāz_bendāz/

رسم مردمی

«انداز بنداز» از رسمومی است که برای همکاری و کمک‌رسانی به یک‌دیگر در میان مردم رایج

مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با محمدعلی برهانی شارسستانی. ۲۷ اسد ۱۳۹۶؛ رضایی، حسن. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی صدیقه هاشمی با حسن رضایی. ۱ سنبله ۱۳۹۶؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با محمدحسین فیاض. ۲۷ اسد ۱۳۹۶.

صدیقه هاشمی

اندام مست خوشه

کتاب، مجموعه شعر

این کتاب اثر محمدحسین هاشمی است. آن را انتشارات عرفان در سال ۱۳۹۳ ش در تهران منتشر کرده است، در ۲۰۰ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. این نخستین دفتر شعر هاشمی است.

شعرها در قالب‌های کلاسیک (غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی) و آزاد سروده شده است. طبق تاریخ سرایش شعرها، محمدحسین هاشمی سروده‌های خود بین سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۱ ش یعنی حدود ۲۰ سال را در این مجموعه گرد آورده است. برخی از این شعرها در افغانستان، برخی در ایران و برخی هم در استرالیا سروده شده است.

آن‌گونه که تاریخ‌های سرایش آثار نشان می‌دهد، بخش عمده شعرها انعکاس زمینه و زمانه‌ای است که شاعر در آن می‌زیسته است. بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی روز جامعه و واکنش شاعر نسبت به آن رویدادها با نگاهی کلی و عام در این سروده‌ها بازتاب یافته است. در سراسر مجموعه یک موضوع

تعیین شده، کمک‌ها را جمع‌آوری می‌کند. انداز بن‌داز یک رسم کاملاً داوطلبانه نیست و در بسیاری مواقع، فشار جمعی شدید و ترس از طرد شدن موجب می‌شود تا همه در آن شریک شوند. مشارکت نکردن در این کمک‌رسانی گروهی، تبعاتی منفی برای فرد به همراه خواهد داشت. مثلاً دیگر کسی با او معاشرت و دادوستد نمی‌کند؛ چوپان قریه گوسفندان او را به چرا نمی‌برد؛ ملای مکتب برای صرف غذا به خانه او نمی‌رود (چون در قریه‌های هزاره جات معمول است که سالانه یک ملّا را برای رسیدگی به امور دینی مردم و تدریس در مکتب خانه قریه به خدمت می‌گیرند و او هر روز برای وعده‌های صبحانه و چاشت و شام، مهمان یکی از اهالی روستاست که به «نوبت آخوند» معروف است)؛ اگر در تشییع جنازه سهم نگیرد، نشانه خست او خواهد بود و دیگران هم در آینده با او همکاری نخواهند کرد. همچنین اگر همسایه‌های ارباب مرغ نوروزی را ندهند سال بعد به آن‌ها زمین اجاره داده نخواهد شد (مفهوم «همسایه» در هزاره جات با دیگر مناطق فرق دارد. مراد از همسایه در این جا خانواده‌های دیوار به دیوار یکدیگر نیست؛ بلکه کسانی هستند که روی زمین فرد دیگری کار می‌کنند و از او دستمزد می‌گیرند). علاوه بر فشار ناشی از حضور در جمع، گاهی اجبارها و ظلم اعمال شده از سوی حکومت برای دریافت برخی از مبالغ از مردم نیز موجب همکاری همگان می‌شود (رضایی، ۱۳۹۶).

منابع: برهانی شارسستانی، محمدعلی. (۱۳۹۶).

مشترک دیده می‌شود و آن وضعیت نابسامان وطن اصلی شاعر یعنی افغانستان و پیامد آن نابسامانی یعنی مهاجرت است.

به لحاظ زبانی شاعر از واژه‌ها و اصطلاحات محلی و نام مکان‌های زیادی از افغانستان بهره برده است. محمدحسین هاشمی متولد ۱۳۴۰ خورشیدی در کابل است. سال‌ها در ایران مهاجر بوده و اکنون (۱۳۹۶ ش) در شهر بزرگ استرالیا زندگی می‌کند.

منبع: هاشمی، محمدحسین. (۱۳۹۳). /ند/م مست خوشه. تهران: عرفان.

نادر احمدی

اَنْدَرَاب / Andarâb

ولسوالی در ولایت بغلان

این ولسوالی در ولایت بغلان و تقریباً در طول جغرافیایی ۶۹۰۵۱۷ تا ۶۹۵۴۴۹ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۵۲۱۵۲ تا ۳۵۴۷۴۰ درجه شمالی است و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۱۵۰۰ متر است. اندراب از غرب به ولسوالی خنجان و قسمتی از دوشی، از شرق به ولسوالی خوست و قسمت پریان پنجشیر، از شمال به ولسوالی‌های جلگه و نارین (نهرین) و از جنوب به ولایت پنجشیر متصل است (دهاتی، ۱۳۹۲: ۲۴). اندراب طبق تقسیمات کشوری سال ۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۷ م جزء حکومت کلان درجه ۴ ولایت قطغن بوده است (قاموس، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۶۶).

بر اساس گزارش اداره مرکزی احصائیه، در سال ۱۳۹۵ ش اندراب، ده‌ساله و پل حصار

هر کدام به تنهایی به یک ولسوالی مستقل تقسیم شده‌اند. جمعیت اندراب در آن سال ۲۶۴۶۸ نفر ذکر شده است (اداره مرکزی احصائیه: ۱۳۹۵).

دلیل نام‌گذاری: چون در بیشتر منابع جغرافیایی قدیم از دو رود اندراب سخن رفته است، محمدحسین یمین را باور بر این است که اندراب به معنی «میان آب» به مفهوم «میان‌دوآب» یا «دورود» است (یمین، ۱۳۸۸: ۹۴). اما با توجه به وضعیت جغرافیایی، منطقه اندراب نمی‌تواند به معنی «میان آب» یا «میان‌دوآب» باشد و با عنایت به نام «سراب»، منطقه دیگر در بالادست اندراب باید به معنی پایان آب باشد. سراب دهکده‌ای در نزدیک کوتل خاواک و جزء اندراب است. دریای اندراب عمدتاً از گرد و نواحی سراب سرچشمه می‌گیرد. بنا به نقلی «باشندگان قریه‌های سراب و اطراف آن که به مرکز اندراب می‌روند، می‌گویند اندراب می‌رویم. تصور می‌شود که اندراب، پایان آب را گویند، نه مابین آب؛ یعنی اندراب در برابر سراب گفته شده است (سراب = بالای آب و اندراب = پایان آب). با این توضیح معنی پایان آب درباره اندراب محقق می‌شود (طغیان ساکایی، ۱۳۹۸)».

پیشینه تاریخی: طبق موجودیت بعضی از نام‌ها مانند «خواجه کانشیر» (کان شی = معدن آب) که پیش از آیین زردشتی آن را جایگاه خدای بارندگی و آب (تیشتر) می‌دانسته‌اند و در دوران اسلامی، مردم بنا بر شباهت تیشتر = ایشتر با اشتر، گمان بردند که بر فراز این کوه مزار مالک

سلیر» می‌خوانند (حدودالعالم، ۱۳۴۲: ۳۹۱). مراد از شهر سلیر، شهرسالار خواهد بود (طغیان ساکایی، ۱۳۹۸).

مقدسی از دره‌های پر درخت و بازارهای گرم این منطقه یاد کرده است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۵۶). ابن حوقل اندراب را سومین شهر بزرگ تخارستان پس از طایقان و وروالیز دانسته است و درباره آن می‌نویسد: «اندراب شهری است در میان کوه‌ها، و نقره‌هایی که از جاریه (چارپایه) و پنجهیر به دست می‌آید، بدین شهر می‌آورند. در این شهر دورود به نام‌های اندراب و کاسان جریان دارد و دارای تاک [احتمالاً ناک] و درختان بسیار است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۸۲)». اصطخری هم همین تعریف را از اندراب دارد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۱۸). شاید یکی از منابع ابن حوقل همین کتاب باشد. یاقوت و بغدادی اندراب را شهری نیکو با دره‌های پر درخت و بازار گرم و مردمی اهل علم و پر قافله دانسته‌اند (مفتاح، ۱۳۷۶: ۲۸۲). در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری قمری ابوداودی‌های بلخ اندراب را تحت سیطره داشتند. عباسیان، سامانیان و غزنویان در اندراب سکه می‌زده‌اند (همان: ۲۸۲).

فاصله اندراب تا جاریه را سه مرحله و تا پنجهیر یک روز و تا پروان دو مرحله ذکر کرده‌اند. از بلخ تا اندراب نه مرحله راه و از اندراب تا سمنجان پنج روز بوده است. هیون تسنگ در باب مردم اندراب در کتاب سی - یو - کی، کتاب دوم گفته است: «اما مردم اندراب تندخوی و لاقید و نافهم و بی علم‌اند» و

اشتر، از یاران علی بن ابی طالب است، سوابق این خطه را از مرز تاریخ به اساطیر می‌کشد. نام برخی دیگر از کوه‌ها، مانند تَمَبَنَه، سچی و آرزو با نام کوه‌هایی شباهت دارد که در وندیداد / اوستا آمده است (طغیان ساکایی، ۱۳۹۸). طبق تحقیقات «شورتز» باستان‌شناس آلمانی، ادراپسا یا دراپاسکا که اسکندر بدان جا رسیده است، با اندراب تطبیق می‌شود و همچنان فراتس Fhratos متذکره بطلمیوس را نیز با اندراب یکی می‌داند (کهزاد، ۱۳۹۱: ۸۵).

هیون تسنگ نام این شهر را «ان - تا - لو - پو» ذکر کرده و متعلق به سرزمین کهن «تو - هو - لو» دانسته و گفته است که احاطه آن ۳۰۰۰ لی و احاطه مرکز آن ۱۴ تا ۱۵ لی است. او در هنگام گشت و گذار در اندراب سه معبد بودایی را دیده است که دارای چهل تا پنجاه نفر راهب، عالم و خدمه بوده‌اند (مفتاح، ۱۳۷۶: ۲۸۱). نام بزرگ‌ترین قریه در مرکز اندراب (نوبهار) و تپه‌ای در جوار آن به نام «توپ» تأیید می‌کند که یکی از این معابد سه‌گانه در همین قریه نوبهار موقعیت داشته است (طغیان ساکایی، ۱۳۹۸). به قول ابوالفدا، اندراب شهری از اعمال بلخ و از اقلیم چهارم است (مفتاح، ۱۳۷۶: ۲۸۱) و او به نقل از المشتک آورده است که: «اندراب میان غزنه و بلخ است. کاروانیان از آنجا به کابل روند. نزدیک به اندراب کوه پنجهیر است که در آن معدن سیم باشد و از نواحی بلخ و در خراسان است (همان: ۲۸۱)». نویسنده حدودالعالم آن را شهرکی میان کوه‌ها و دارای کشت و برز بسیار دانسته و تذکر داده است که پادشاه آن را «شهر

با مقایسه گفتار او با یاقوت، می توان گفت که طی ششصد سال، علم و دانش در اندراب رونق یافته است تا جایی که اندراب را از پایگاه های مهم علم، تجارت و صنعت دانسته است (همان: ۲۸۳).

ابوالقاسم بن احمد جیهانی در *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام آورده است: «اندرابه و حاریانه دو شهر است خوردتر از پنجهیرو و هردو معدن نقره است و مقام مردمان ایشان بیشتر نزدیک آن معدن هاست (جیهانی، قرن ۴: ۷۰)».

چنگیز پیش از فتح نصرت کوه و بامیان، دسته هایی از لشکر خود را مأمور فتح قلاع تخارستان کرده بود. یکی از قلعه هایی که به سرکردگی قوتوقونویان به محاصره درآمده بود، حصار والیان در اندراب بود که در اثر مداخله سلطان جلال الدین از محاصره بیرون و فتح ناشده باقی ماند (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۵۲۳). اما چنگیز در این زمان به اندراب رسید. مردم اندراب بنای مقاومت در برابر او گذاشتند و چنگیز یک ماه در اندراب ماند تا مقاومت مردم را درهم شکست و پس از قتل و نهب و غارت راه بامیان در پیش گرفت (یزدی، ۱۳۷۳: ۱۵۶).

امیر تیمور نیز در جریان جهان گشایی خویش از این سرزمین گذشت. او هنگامی که از راه خویش به سوی کابل می رفت به اندراب رسید. مردم اندراب از دست اندازی و ظلم مردم کتور شکایت کردند. تیمور از اندراب به جنگ کتور رفت. او در این سفر

جنگی، قلعه ای را در خواواک اندراب ترمیم کرد (شامی، ۱۶۳: ۱۷۲). همایون فرزند بابر در یکی از سفرهایش که از کابل به بدخشان می رفت، از این منطقه گذشت و به یاد نیای بزرگ خویش سه روز در همین قلعه اتراق کرد (مبارک، ۱۳۷۲: ۴۲۲).

ابن بطوطه جهانگرد معروف در اندراب شهر کهنه ای را دیده بود که کاملاً ویران شده بود (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۴۷۳). بقایای این شهر در دهانه دره کُشُن آباد هنوز باقی است. ابن بطوطه از قریه بزرگ دیگری سخن می گوید که در آن خانقاه های وجود داشته و نیک مردی به نام محمد مهروی متولی آن بوده است. این خانقاه دقیقاً در قریه سنگبران اندراب بوده است که اکنون (۱۳۹۸ ش) نیز نام خانقاه بر قسمتی از این قریه اطلاق می شود. جهانگرد عرب از اکرام فراوان مردم اندراب نسبت به خودشان یاد کرده و آورده است که چون پس از غذا دست مان را می شستند، آب آن را به گونه تبرک می نوشیدند. ابن بطوطه همچنان از چشمه آب گرم سراب یاد کرده است که اکنون هم از پهنه یک کوه می جوشد (طغیان ساکایی، ۱۳۹۸).

وضعیت سیاسی: در زمان بابر شاه اندراب و قندوز دو ولایت در شمال افغانستان بوده است (بابر شاه، ۱۳۸۶: ۳۶). برخی اسناد حقوقی از جمله تعدادی از قباله ها تا عصر امیر عبدالرحمان خان نیز نشان می دهد که این منطقه به نام ولایت اندراب یاد می شده است. بابر از راه سمنگان، دره زندان، کهمرد و رویی، به سوی اندراب برگشته و در مقام دوشی در زیر

یک چنار بزرگ، دربار تشکیل کرده و قدرت را از شاه این مناطق (خسروشاه) تصرف کرده و سپس از دره خواجه زید به غوربند و به کابل رفته است (همان: ۲۸ تا ۳۲). همایون فرزند او در اثر درگیری‌هایی با برادران، حداقل دو بار از اندراب به قصد بدخشان گذشته است. بار نخست در ۱۵۴۳ ق / ۱۵۴۶ م در باغ علی‌قلی اندرابی اتراف کرده و با میرزا سلیمان، برادر خود در مقام تیرگران از اعمال اندراب جنگیده و بر او پیروز شده است (مبارک، ۱۳۷۲: ۳۷۴). بار دیگر در اواسط جمادی‌الثانی سال ۹۵۵ ق / ۱۵۴۸ م که در اولنگ قاسان فرود آمده، چند روز در آنجا مانده و قاضی اندراب همراه با اقوامی از توقبایی و سالقانی و بلسوچ به خدمتش رسیده‌اند (همان: ۴۰۸). اولنگ قاسان مسلماً جای وسیعی بوده که گنجایش لشکر همایون را داشته است. امروزه این اولنگ محدود شده است، چون بعدها قلعه‌ای در گوشه این اولنگ ساخته شده و قریه‌ای ایجاد شده است که اکنون به نام قلعه لنگ (قلعه اولنگ) وجود دارد (طغیان ساکایی، ۱۳۹۸).

محمدنادر خان در زمانی که نایب‌الحکومه قطغن بود، اندراب را مقام مهمی در شمال افغانستان تصور کرده و در این باب نوشته است: «در کوهستانات قطغن مردم اندراب و ورسج باهمت‌ترند و در موقع مهم و محاربات سابقه، همواره مظفر، منصور و غالب بوده‌اند (محمدنادر خان، ۱۳۰۲: ۱۲۷)». محمدنادر خان در باب اندراب به گونه مفصل بحث کرده است. اندراب در این دوران

حکومت درجه اول از مضافات قطغن، تحت دارالحکومه خان‌آباد بوده است و دو علاقه‌داری خوست و فزونگ و خنجان از مریوطات آن بوده است. محمدنادر خان گفته است: «موضع مذکور از برای استحکام دولتی بسیار محل خوب است، چنان‌که اگر استناد جای و دارالسلطنه ثانی برای دولت افغانستان لازم باشد، از این بهتر جای دیگر نیست. به جهت کارزار آنقدر کارآمد است که اگر فوج قلیل در آنجا متمکن باشند، افواج کثیر را تاب پیشقدمی بدان طرف نخواهند گذاشت» و در ادامه می‌آورد که اندراب در میان قطغن و مزارشریف و پنجشیر واقع است و از هر طرف آذوقه و سامان و امداد نیز برای آن می‌تواند رسید (همان: ۴۴ و ۴۵).

دریای اندراب در اصل از کتل خاواک سرچشمه می‌گیرد. در قسمت پل حصار آب لُغک و پس‌کندی به آن می‌پیوندد. رود قاسان در دهکده سنگبران با آن یکجا می‌شود. رود آرزو که آب زلال آن مشهور است، در قریه بنوبه آن ملحق می‌شود. پایان تراز آن آب کشن‌آباد و سپس رودخانه دره باجگاه با آن یکجا می‌شود. در خنجان آب دره سالنگ و بعد آب کرو و والیان به آن می‌پیوندد و خود در قسمت دوشی با رود سرخاب، دریای عظیمی را تشکیل می‌کند که همه جلگه‌های بغلان و قسمت‌های اعظمی از قندوز را آبیاری می‌کند (طغیان ساکایی، ۱۳۹۸).

در اندراب شش دسته یا طایفه زندگی می‌کنند. یکی از این طایفه‌ها هزاره است. تقریباً

به عهده داشت، محمدجعفر خان هزاره مالستانی است (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۹۵؛ نایل، ۱۳۷۹: ۴۷۰؛ نبی زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۹). اندراب طبق تقسیمات اداری ۱۳۳۵ ش سه قریه بزرگ به نام‌های بُنو، ده صلاح و پل حصار داشته است (قاموس جغرافیای افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۳). این ولسوالی ۲۲۱ قریه کوچک دارد. امکانات صحتی و آموزشی اندراب به این شرح است: ۵ باب کلینیک صحتی، ۱۶ لیسه پسرانه، ۴ لیسه دخترانه، ۲ مدرسه علوم دینی، ۱۹ مکتب متوسطه پسرانه، ۹ مکتب متوسطه دخترانه و ۲ مکتب ابتداییه دخترانه (دهاتی، ۱۳۹۲: ۲۱).

وضعیت طبیعی: اندراب دره‌های طبیعی، آب سرد و هوای معتدل دارد. در جنوب اندراب سلسله کوه‌های هندوکش واقع شده است. منبع آب اندراب، همین کوه‌هاست که آب از دره‌های متعدد آن به طرف مغرب سرازیر می‌شود و رودخانه خروشان اندراب را تشکیل می‌دهد. این رودخانه در طول سال آب دارد و در سرسبزی این دره مؤثر بوده است. میوه‌جات مهم اندراب، سیب، انگور، چهارمغز، پسته، ناک، شفتالو، زردآلو، توت، گیلان، آلوچه، کوک سلطان، آلوبالو، و خربوزه قندک است. این خربوزه در نازکی پوست و مزه خود شهرت دارد. ناک اندراب از قدیم‌الایام معروف بوده است. اقسام و انواع این میوه در اندراب وجود داشته است؛ مانند بلخی، سرخ گردن، یخنک، امشال و بغره. تولیدات زراعتی اندراب، گندم، جو، شالی لُک، جواری، باقلی و موشُنْگ،

همه ساکنان منطقه باجگاه در همسایگی اندراب، هزاره هستند. در اندراب، به خصوص در پایین این دره سرسبز، طایفه «آبْگه» زندگی می‌کنند. طوایف «ساکه»، «دَهْله» و «تُلی» در مرکز اندراب، «قوزی» در غرب و «دَرْگی»، «قُرْغلی» و «کتل مُرْغی» در شمال اندراب به سر می‌برند. طایفه دَهْله، از دهله قندهار (اکنون به نام شاه ولی کوت نام‌گذاری شده) به اینجا آمده‌اند. این طایفه از طوایف مقتدر هزاره در اندراب است. دسته‌ای از این طایفه در عمق دره پس‌کنندی، یکی از دره‌های هندوکش زندگی می‌کنند (همان).

ساکه‌های اندراب از نواده‌های نائب مرادعلی فرزند رستم‌اند. از مرادعلی به عنوان انسانی باتدبیر و شجاع یاد شده است. امیر شیرعلی خان با استقرار حکومتش در منطقه قطغن، با صدور فرمانی، نیابت هزاره‌های آن دیار را به او محول کرده بود (حفیظ، ۱۳۸۹: ۲۳۰). نایب محمد مؤمن در هنگام نایب‌الحکومگی محمدنادر خان در قطغن سردسته هزاره‌های اندراب بوده است (محمد نادر خان، ۱۳۰۲: ۱۲۷). بنا بر قولی ۴۰ درصد جمعیت این ولسوالی را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند (مهدی، ۱۳۹۴: ۳۹۱).

از علمای قدیم و بزرگان اندراب ابوذر احمد بن عبدالله بن مالک الترمذی اندرابی، محمد بن المثنی و ابن بشار هستند (حفیظ، ۱۳۸۹: ۲۳۷ به نقل از یاقوت حموی، ج ۱: ۳۷۲). همچنین یکی از رجال هزاره که در حکومت امیر عبدالرحمان (۱۳۰۱ تا ۱۳۱۳ ق) منصبی

یونس. (۱۳۹۸). «یادداشت‌های طغیان ساکایی دربارهٔ اندراب». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱. عقرب ۱۳۹۸؛ قاموس جغرافیایی افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن دائرة المعارف آریانا؛ کاتب. فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۹۱). *آریانا*. چاپ دوم. کابل: امیری؛ مبارک، ابوالفضل. (۱۳۷۲). *کبرنامه تاریخ گورکانیان هند*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵). *احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی. تهران: کومش؛ مفتاح، الهامه. (۱۳۷۶). *جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ محمد نادر خان. (۱۳۰۲). *رهنمای قطغن و بدخشان*. به کوشش برهان‌الدین کشکی. کابل: مطبعة سنگی وزارت حربیه؛ مهدی، محیی‌الدین. (۱۳۹۴). *تبار و زبان مردم هزاره*. کابل: امیری؛ نایل، حسین. (۱۳۷۹). *یادداشت‌هایی دربارهٔ سرزمین و رجال هزاره‌جات*. قم: پاسداران؛ نبی‌زاده، محمدعوض. (۱۳۹۰). جلد ۱. بی‌جا: شرکت هوپس گرافیک دیزاین؛ یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۷۳). *ظفرنامه*. (جلد ۱ و ۲). به کوشش سید سعید محمد صادق، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: مرکز اسناد مجلس؛ یمین، محمدحسین. (۱۳۸۸). *افغانستان تاریخی*. چاپ پنجم. کابل: سعید.

یونس طغیان ساکایی

توضیح: مدخل «اندراب» را در چاپ نخست دانشنامه، علی جعفری نوشته بود و از ایشان تشکر می‌شود.

ارزن، شاخل، شرشم و زغیراست. از حیوانات وحشی این ولسوالی، روباه است که از پوست آن استفاده می‌شود. بلبل اندرابی نیز معروف است (آریانا، ۱۳۳۵، ج ۳: ۹۳۲).

منابع: *آریانا، دائرة المعارف افغانستان*. (۱۳۳۵). جلد ۳. کابل: انجمن دائرة المعارف آریانا؛ ابن بطوطه. (۱۳۷۶). *سفرنامه ابن بطوطه*. جلد ۱. ترجمه محمدعلی موحد. چاپ دوم. تهران: آگه؛ ابن حوقل (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ اداره مرکزی احصائیه. (۱۳۹۵). «برآورد نفوس مسکون ولایت بغلان، سال ۱۳۹۵». وبسایت اداره مرکزی احصائیه. بازیابی ۷ ثور ۱۳۹۶. cso.gov.af؛ اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۶۸). *مسالك و ممالك*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی؛ بابرشاه، ظهیرالدین محمد. (۱۳۸۶). *بابرنامه*. ترجمه شفیقه یارقین. کابل: اکادمی علوم افغانستان؛ جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (قرن ۴ ق). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام. نسخه خطی. آرشیف ملی افغانستان. شماره ۵۸ فهرست A-M؛ حدود العالم. (۱۳۴۲). نویسنده نامعلوم. با مقدمه بارتولد و حواشی و تعلیقات مینورسکی، ترجمه، حواشی و تعلیقات میرحسین شاه، کابل: نشرات پوهنزی ادبیات؛ حفیظ، بهروز. (۱۳۸۹). *فرهنگ عامیانه اندراب*. کابل: سعید؛ رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*. مصحح محمد روشن و مصطفی موسوی. ج ۱. تهران: البرز؛ شامی، نظام‌الدین. (۱۳۶۳). *ظفرنامه (تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی)*. به کوشش پناهی سمنانی. از روی چاپ فلکس تاور، تهران: بامداد؛ طغیان ساکایی،

اندرابی، فؤاد (۱۳۷۰ تا ۱۳۹۸ ش)**فعال و صاحب‌منصب نظامی**

دگرمن فؤاد اندرابی در سال ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱ م در قریه ساکه از قریه‌های ولسوالی اندراب به دنیا آمد. ولسوالی اندراب در دوران کودکی او خط نخست جنگ با طالبان بود. او در سال ۱۳۷۷ ش به مکتب رفت و در سال ۱۳۸۹ ش با کسب نمره عالی در امتحان کانکور در رشته سیول انجینیری (انجینیری ساختمان) در دانشگاه جوزجان پذیرفته شد. اندکی بعد به دلیل علاقه شخصی و علی‌رغم مخالفت خانواده، شامل دانشگاه نظامی قسیم فهیم در کابل شد (طغیان ساکایی، ۱۳۹۸).

اندرابی دانشگاه نظامی را در سال ۱۳۹۳ ش تمام کرد و به حیث قومندان یک بلوک نظامی به زیرکوه شیندند (اسفزار) که در آن روزها میدان جنگ بود، فرستاده شد. او تدریجاً یک فرمانده موفق شناخته شد. او در سال ۱۳۹۶ ش که ولسوالی تیوره ولایت غور به دست مخالفان دولت افتاد، آنان را شکست داد. او به دلیل موفقیت‌های جنگی‌اش در یک سال دوبار ارتقای رتبه گرفت و در مدت پنج سال، پنج بار به رتبه‌های نظامی بالاتر ارتقا پیدا کرد (همان).

او در سال ۱۳۹۷ ش یک کورس نظامی را در ترکیه سپری کرد. در این سال به درجه دگرمن رسید و پس از آن به عنوان قومندان کندک محافظ بند سلما در نزدیکی هرات مقرر شد. گفته می‌شود در اثر فعالیت‌های نظامی او علیه مخالفان مسلح دولت، ولسوالی چشت ولایت

هرات به منطقه امن تبدیل شد (همان).

اندرابی اهل کتاب و مطالعه بود و حتی در وضعیت حاد جنگی، کتاب‌های مورد علاقه‌اش را با خود داشت و افراد زیر فرمان و همکارانش را به مطالعه تشویق می‌کرد. اندرابی در اوج موفقیت‌های نظامی در ۱۶ جوزای ۱۳۹۸ ش / ۶ جون ۲۰۱۹ م در جریان عملیاتی برای رهایی ولسوالی دولت یار ولایت غور به طرز مشکوکی کشته شد (همان).

منبع: طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۸). «یادداشت‌ها و تحقیقات میدانی طغیان ساکایی». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه ۱۵. عرق ۱۳۹۸.

یونس طغیان ساکایی

اندوه ما جهان را تهدید نمی‌کند**کتاب، مجموعه شعر**

این کتاب، دومین مجموعه شعر شکرپه عرفانی است. این اثر را نشر نیماژ در بهار ۱۳۹۴ ش در تهران منتشر کرده است، در ۹۰ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۱۰۰ نسخه. مجموعه شعریاد شده، ۴۸ شعر سپید شکرپه عرفانی را دربر گرفته است. رنج مداوم مردم افغانستان، جنگ، آوارگی، عشق و دغدغه‌های زن معاصر، موضوعات اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد. زبان شاعر در این کتاب، منسجم و یکنواخت است.

شکرپه عرفانی در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م، در ولسوالی قریه باغ به دنیا آمده و در پنج‌سالگی همراه خانواده به ایران مهاجرت کرده است. او اکنون در استرالیا زندگی می‌کند

(فیاض، ۱۳۹۳: ۲۰۳).

منابع: عرفانی، شکریه. (۱۳۹۴) / نندوه ما جهان را تهدید نمی‌کند. تهران: نیماژ؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۳). شعر/مروزرغزی. تهران: مؤسسه فرهنگی اکو.

محمدحسین فیاض

آنده / Anda/

منطقه‌ای در ولسوالی یکه‌اولنگ ولایت بامیان
آنده یکی از بخش‌های ولسوالی یکه‌اولنگ است و در منتهی‌الیه جنوبی آن قرار دارد. از جانب شرق با قریه دره علی، از غرب با سیاه‌دره و رستم، از شمال با محمدشرف و از جنوب با ولسوالی پَنجُو هم‌جوار است (عباس‌زاده، ۱۳۹۸).

این منطقه خود یکی از کوت‌های سیاه‌دره و رستم است (کوت به معنای بخش، واحدی از تقسیمات کشوری، دارای محدوده جغرافیایی معین و شامل چندین قریه هم‌جوار است). آنده ۱۴ قریه دارد: تاقچَگه، سم‌منزل بالا و پایین، سبزنو، شینیه، گداولک، میانقول، سرآسیاب، قلعه گِیرو، کلانده، پرجوی، قوچی، شاتوی پایین و بالا (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۴۷). این منطقه با همه قریه‌هایش حدود پنج هزار نفر جمعیت دارد (عباس‌زاده، ۱۳۹۸).

سرک آنده نزدیک‌ترین مسیر ارتباطی دو ولسوالی یکه‌اولنگ و پنجاب است. وجود معبر کوتل شاتو (حد فاصل یکه‌اولنگ و پَنجُو) بر اهمیت این منطقه افزوده است. کوتل شاتو منبع یکی از دو شاخه رود جاری آنده است.

در دامنه کوتل شاتو، چشمه سارهای آب گرم در چهار فصل سال جریان دارد. شاخه دیگر رودخانه آنده از کوه‌های زرسنگ می‌جوشد و پس از عبور از چندین قریه در مسیر خویش زمین‌های زراعی را سیراب کرده و در ادامه به آب‌های قریه‌های محمدشرف و زارین می‌پیوندد (عباس‌زاده، ۱۳۹۶).

وجود قلعه مرتفع پای توپ با سنگ‌های سیاه و نوک‌تیز از زیبایی‌های این منطقه است. طبق نقل مردم، این کوه الماس است و سنگ‌های مغناطیسی دارد. پشت مکتب شینیه یک قلعه قدیمی معروف به «قلعه کافری» وجود دارد که کسی تاریخ ساخت آن را نمی‌داند. در حفاری‌ای که زیر قلعه صورت گرفت قطعات سفال و دانه جاتی از قبیل عقیق پیدا شده است. سیلاب سال ۱۳۷۵ ش که در مقابل قلعه کافری اتفاق افتاد، نل‌های سفالی به قطر حدود ۵۰ سانتی متر را از زیر زمین بیرون کشید. کارشناسان بر این باورند در گذشته قلعه متعلق به دولت بوده است و آب را با همین نل‌ها به قلعه می‌رسانده‌اند. در مجاورت قلعه غاری وجود دارد که طبق صحبت مردم منطقه حدود دو کیلومتر طول دارد (همان).

پیشه مردم منطقه اغلب زراعت و مال‌داری است. محصولات چمن‌گندم، جو، باقلی، جواری، ارزن، شَخل و موشُنگ کشت می‌شود. حدود ۲۰ درصد مردم به کارهایی چون نجاری، موتوروانی، بنایی، گچ‌کاری، کاشی‌کاری، تجارت و دکان‌داری مشغول هستند و ۱۰ درصد هم کارهای بافندگی از قبیل گلیم، برک، نمد،

قالین بافی، ترمه دوزی و گلدوزی می‌کنند. بازار کوچکی در منطقه شینیه احداث شده است که نیازهای اولیه مردم را برطرف می‌کند (همان). همچنین یک باب کلینک صحنی و دو باب مکتب متوسطه دارد که در دو بخش ذکور و اناث فعال است (عباس زاده، ۱۳۹۸).

به دلیل کمبود آب، کشت آبی در این منطقه کم است و بیشتر زمین‌های زراعتی آن به صورت للمی کشت می‌شود. زمین‌های آبی هم شیب دار و در قطعه‌های کوچک هستند. به همین دلیل زراعت در این منطقه خوب نیست. از میوه‌ها فقط سیب و زردآلو کشت می‌شود. به دلیل وجود علف‌چرهای زیاد، مال‌داری در این منطقه خوب است (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۴۸).

مردم آنده در هر آغیل جای ییلاق مستقل دارند که در تابستان‌ها به آنجا می‌روند. ییلاقات آن عبارت است از: دامنه کوه پای‌توپ، سبزنو، میان‌قول کوتل شاتو؛ شینیه، کداولک پای‌توپ، کلانده و بقیه زرسنگ و سیاه‌بومک (عباس زاده، ۱۳۹۸).

آنده به منطقه «شیخ‌نشین» معروف است و روضه‌خوانی‌های نوروزی و محرم آنان زبانزد است. یک باب مدرسه علوم دینی به نام سجادیه در قریه شینیه وجود دارد. از علمای معروف این منطقه حسین بخش‌آخوند از شاتوی پایین، ابراهیم آخوند، حسن عرفانی، موسی محمدی و... را می‌توان نام برد. دیگر شخصیت‌های معروف آنده این‌ها هستند: ارباب خدیجه معروف به «ارباب حَکَی» (رک: ارباب

خچی، فعال اجتماعی)، باقر کربلایی شاتو، ارباب دولت، محمدعلی اعتمادی، اسحاق امینی، ناصر اخلاقی، موسی دانش، مهدی کاظمی، حسین علی اعتمادی، غلام‌سخی جعفری، مجید محمدی، عبدالله محمدی، عبدالعزیز نوری، محمد محمدی و جواد محمدی، موسی رجاء، نبی مبارز، عباس خیراندیش، احمد قربانی، عبدالله شیرزاد. از هنرمندان قریه عوض ایزنه بود که مهارت خاصی در نواختن غیچک و همچنین زرگری داشت و انواع چوب انگشتر، گوشواره، دستبند زنانه، غچری، قپه، گردنبند، چاقو، پاک‌می ساخت (عباس زاده، ۱۳۹۸).

منابع: حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دوسده اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ عباس زاده، اسکندر. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با اسکندر عباس زاده. ۵ جدی ۱۳۹۶؛ عباس زاده، اسکندر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با اسکندر عباس زاده. ۲۰ میزان ۱۳۹۸.

محسن شریفی

اندیشه معاصر

فصلنامه علمی تخصصی در حوزه فرهنگ

اولین شماره این فصلنامه در خزان ۱۳۹۴ ش / ۲۰۱۵ م با صاحب امتیازی بنیاد اندیشه، مدیرمسئولی محمدامین احمدی، معاون مدیرمسئولی امان‌الله فصیحی و سردبیری فرید خروش به کار آغاز کرد.

جوادی، محمدشفق خواتی، محمدعلی جویا و محمد هدایت اعضای هیئت تحریریه این نشریه هستند.

منبع: اندیشه معاصر، فصلنامه علمی، تخصصی بنیاد اندیشه. کابل. سال اول. شماره اول. زمستان ۱۳۹۴ تا شماره هشتم. پاییز ۱۳۹۶.

علی جعفری

اندیشه نو

فصلنامه محصلین مهاجر در ایران

این نشریه نخستین بار در جواز سال ۱۳۸۳ ش / جون ۲۰۰۴ م در مشهد منتشر شد. عنوان آن تا شماره ۱۴ «کلیک» بود و از شماره ۱۵ به بعد، نام آن به «اندیشه نو» تغییر کرد. صاحب امتیاز آن انجمن فرهنگی تبلور اندیشه در شهر مشهد است. مدیرمسئول آن سید سلیمان حسینی است. سردبیران آن در شماره‌های مختلف سید نقی موسوی، ام البنین میرزایی، سید محمد هاشمی و سید مصطفی موسوی مبلغ بوده‌اند. این نشریه تا شماره ۵ با عنوان فصلنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی منتشر می‌شد و از شماره ۶ عنوان سیاسی نیز به آن اضافه شد.

عمده شماره‌های این نشریه در قطع A4 و شماره‌های ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ آن در قطع وزیری منتشر شده است. مقالات این نشریه شامل موضوعات مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. برخی از شماره‌های آن به صورت ویژه‌نامه و در یک موضوع خاص است. برای مثال شماره ۸ در موضوع ارتداد یا

اندیشه معاصر در عرصه‌های دین و فلسفه، فقه و حقوق، سیاست و مطالعات راهبردی، تاریخ و تمدن، فرهنگ و جامعه، اقتصاد و اداره، و مطالعات زنان فعالیت می‌کند. این نشریه مقالات پژوهشگران داخلی و خارجی را منتشر می‌کند. خط مشی این فصلنامه، احترام به آزادی بیان در طرح نظریات و دیدگاه‌ها به منظور تضارب، تعامل، تفاهم و نقد آزاد علمی ذکر شده است. رعایت اعتدال، ادب و نزاکت علمی و اجتناب از هر نوع نفرت‌پراکنی و تبلیغ کینه، تندروی و خشونت، احترام به ارزش‌های انسانی، ملی و اسلامی بر مبنای هم‌پذیری، همگرایی، تحمل و مدارا از دیگر شعارهای این نشریه است. عنوان‌های برخی شماره‌های اندیشه معاصر عبارت است از: «ویژه دین و قدرت، شماره اول، خزان ۱۳۹۴؛ ویژه انتخابات، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۴؛ ویژه حقوق بشر، شماره دهم، زمستان ۱۳۹۶؛ ویژه سیاست خارجی، شماره نهم، خزان ۱۳۹۶؛ ویژه قانون اساسی، شماره هشتم، تابستان ۱۳۹۶؛ ویژه مطالعات سیاسی و حکومت‌داری، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۵؛ ویژه مطالعات حقوقی، شماره سوم، بهار ۱۳۹۵».

از این نشریه تاکنون (۱۳۹۸ ش) ۱۵ شماره منتشر شده است. احمدعلی علی‌زاده، دین محمد جاوید، زکیه عادل، عبدالحمید عارفی، عبدالله شفایی، علی امیری، علی محمد میرزایی، قربان علی انصاری، محمد توسلی غرجستانی، محمد جواد صالحی، محمدسرور

از ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل ارتباط دارد. آب و هوای آنرُوک کوهستانی و سرد است؛ برف زیاد می بارد و باران کم‌تر از حد متوسط. هوای قریه در تابستان خنک و در زمستان سرد است (کریمی، ۱۳۹۶).

«آنرُوک» احتمالاً کلمه‌ای ترکی است به مفهوم «ناتوانی». تاریخ سکونت مردمان فعلی قریه به حدود ۸۰ سال قبل برمی گردد. آنان از ولسوالی جاغوری ولایت غزنی به آنرُوک مهاجرت کرده‌اند. از تاریخ قدیم منطقه اطلاع دقیقی وجود ندارد. به علت ارتفاع منطقه، شاید در گذشته‌های دور سکونت انسان در آن، فصلی بوده است. از حفاری‌های غیرقانونی در نزدیک قریه آثار مهمی به دست آمده و احتمال دارد که در منطقه‌ای به نام سابات آثار قدیمی وجود داشته باشد. وجود درختان پراکنده کوهی و آب کافی می‌تواند نشانه وجود جنگل‌ها و مراتع در گذشته نه چندان دور در آنرُوک باشد. از آنجا که آنرُوک در سربند قریه زُوک قرار دارد، این منطقه همیشه ییلاق مردم زُوک بوده و در تابستان بخشی از اهالی آن قریه به زمین‌های خود در اطراف آنرُوک کوچ می‌کرده‌اند (افتخاری، ۱۳۹۶).

از نظر قومی تقریباً همه ساکنان آنرُوک هزاره‌اند و اصالتاً از جاغوری. جمعیت آنرُوک حدود ۱۵۰ خانوار است (کریمی، ۱۳۹۶).

این قریه به دلیل وضعیت نامساعد اقلیمی و دوری از مرکز، امکانات کمی دارد که یک مکتب و یک مسجد از آن جمله است. مذهب مردم شیعه است. در سال ۱۳۵۴ ش در اواسط

تغییرنگرش، شماره ۱۰ درباره ۱۳ رجب و جنگ لبنان و شماره ۲۶ درباره غزنی بوده است.

هیئت تحریریه این نشریه عبارت‌اند از علی اکبر فیاض، محمدعلی کریمی، سید محمد عارف فاضل، ظفرعلی علی زاده، محمدتقی موسوی، اسدالله جعفری، سلطان‌علی کاظمی، سید ابراهیم مرتضوی، سید علی حسینی، سید مسعود مسعودی، میرزا حسین احسانی، سید حسین حسینی، سجاد، محمدعلی کریمی، فاطمه خاوری، رقیه علوی و نجیبه سادات حسینی. صفحه‌آرا و گرافیک آن معصومه حیدری است.

اندیشه نو علاوه بر مشهد، در کابل، هرات و مزارشریف نیز نمایندگی‌هایی دارد و در این شهرها نیز قابل دسترسی است (انجمن فرهنگی تبلور اندیشه، ۱۳۹۳). شماره ۳۴ این نشریه در تابستان ۱۳۹۸ ش منتشر شده است (حسینی، ۱۳۹۸).

منابع: انجمن فرهنگی تبلور اندیشه. (۱۳۹۳). سایت انجمن فرهنگی تبلور اندیشه. بازیابی در ۲۸ میزان ۱۳۹۸. www.tabalwor.com; حسینی، سید سلیمان. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با سید سلیمان حسینی. ۱۲ میزان ۱۳۹۸. محسن شریفی

آنرُوک / Anruk/

قریه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل

قریه‌ای است کوهستانی در قسمت غربی ولسوالی بلخاب ولایت سرپل. این قریه از جنوب شرق با قریه زُوک، از شمال غرب با کچن

الاغ، قاطر، اسب و... و انواع پرندگان چون کُوک، شوشو، کبوتر، کلاغ، شانه به سر و نظایر آن در قریه و اطراف آن زندگی می کنند (کریمی، ۱۳۹۶).

با توجه به وجود مراتع و بیلاقات، مال داری یکی از مشاغل مهم مردم اَنُرُک است. گله های گوسفند و بز در منطقه وجود دارد. هم چنین طبیعت سخت و سرد این منطقه سبب شده است که مردم برای ادامه حیات به سختی کوشش کنند و بخشی از این تلاش، در صنایع دستی مثل گل دوزی، کلاه دوزی، خامک دوزی و بافت پیراهن زنانه نمود یافته است. این محصولات بیشتر مورد استفاده خود اهالی است (کریمی، ۱۳۹۶). افتخاری، ۱۳۹۶.

قریه اَنُرُک به دلیل قرار گرفتن در ارتفاع، مناظر زیبایی دارد. قریه بر منطقه پایین دست خود تسلط دارد و از آنجا می توان شاهد مناظر اطراف بود که بیشتر اوقات سرسبز است. محدوده قریه ترکیبی است از زمین های زراعی للمی و آبی که تا بالای کوه ها امتداد دارند و در بهار و تابستان دیدنی اند. همچنین در اطراف قریه چشمه های فراوانی وجود دارد که بعد از آبیاری زمین های منطقه، به سمت قریه زُوک سرازیر شده و رود زُوک را پدید می آورند. چشمه میرمحمود که مهم ترین چشمه دره زُوک بلخاب است، در محدوده اَنُرُک قرار دارد (رهیاب، ۱۳۹۶).

منابع: افتخاری زوکی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با محمدعلی افتخاری زوکی. ۲۵ سرطان ۱۳۹۶؛ رهیاب،

حکومت داوود خان برای اولین بار مکتب دولتی در قریه پای زیارت دره مزار تأسیس شد و فرزندان مردم اَنُرُک هم در آن شامل شدند. پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش و وقایع بعد از آن، مکتب تعطیل شد. بعد از سقوط طالبان و در دوره حکومت حامد کرزی، اولین مکتب ابتداییه در اَنُرُک پایه گذاری شد که متعلمان فعلاً در آن تا حدود صنف ۶ تحصیل می کنند (کریمی، ۱۳۹۶؛ رهیاب، ۱۳۹۶).

زراعت قریه بیشتر دیم است و حاصل آن گندم، جو، کچالو، حبوبات و برخی اقلام دیگر. زیره و زو در کوه های اطراف قریه اَنُرُک وجود دارد، به اضافه گیاهان دیگری مثل غیغو، بَدَره، اِسپَند، اَشلان، اُسْتُق، سیر کوهی، پیاز کوهی، چُوکُرئی، سماروق، کَمی، گُوک. در گذشته این منطقه درختان جنگلی داشته است و در اطراف و محدوده قریه هنوز هم درختانی به صورت پراکنده وجود دارد که بیشترشان بی ثمر است، مثل اَرز و سپیدار. جنگل های منطقه به مرور زمان به دست انسان نابود شده و به زمین زراعتی تبدیل شده است (کریمی، ۱۳۹۶).

در این قریه به علت سردی هوا، باغداری کمتر رواج دارد. به تازگی مردم تلاش کرده اند برخی از درختان میوه را در آنجا به عمل آورند. به سبب وجود جنگل و مراتع در منطقه، در گذشته حیوانات زیادی وجود داشته که به مرور زمان نسل بسیاری از آنان از بین رفته است. در این اواخر حیواناتی چون گرگ، روباه، خرگوش، شغال و... در اطراف قریه رویت شده است. انواع حیوانات اهلی چون بز، گوسفند، گاو،

حسین. (۱۳۹۶). یادداشت‌های شخصی حسین رهیاب باشندۀ قریه زوک؛ کریمی انروکی، ابراهیم. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با ابراهیم کریمی انروکی. ۳۰ حمل ۱۳۹۶. حسین رهیاب (بلخی)

انساب‌نگاری شیعه تا پایان قرن هفتم قمری

کتاب، نسب‌شناسی و نسب‌نگاری

انساب‌نگاری شیعه تا پایان قرن هفتم هجری تألیف سید محمدرضا عالمی است. آن را انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در قم و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس در مشهد به صورت مشترک در سال ۱۳۹۳ ش در ۲۳۲ صفحه قطع وزیری با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده اند.

این کتاب که به بررسی انساب‌نگاری مؤلفان شیعه از قرون اولیه اسلامی تا قرن هفتم هجری پرداخته است، یک مقدمه، پنج فصل و نتیجه‌گیری دارد و مجموعه‌ای از تصاویر نیز در پیوست آمده است. در ابتدای کتاب، ناشر این اثر را به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های تاریخ در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری معرفی کرده است.

مؤلف در مقدمه، ابتدا با عنایت به تطور تاریخی انساب و انساب‌نگاری به بیان پیشینه، اهمیت، اهداف و انگیزه‌های شکل‌گیری علم انساب و ارتباط آن با سایر علوم پرداخته و نقش شیعیان را در پیدایش و رشد آن برجسته خوانده است. نگارنده

انساب‌نگاری در میان مؤلفان شیعه را با توجه به سیر تاریخی آن، به دو دسته انساب‌نگاری عمومی (همه اقوام عرب با محوریت خاندان پیامبر) و انساب‌نگاری اختصاصی (اهل بیت پیامبر یا طالبیان) تقسیم کرده است. سه فصل آخر کتاب براساس این تقسیم‌بندی تنظیم شده است.

در فصل اول به بیان مفاهیم، پیشینه انساب‌نگاری در میان ملت‌ها و در فصل دوم با عنوان انساب‌نگاری اسلامی، به مطالبی چون تاریخچه انساب‌نگاری در میان مسلمانان، کتاب‌شناسی علم انساب و روش‌ها و سبک‌های انساب‌نگاری پرداخته شده است. فصل سوم به شکل‌گیری انساب‌نگاری عمومی در بین شیعیان و بررسی تألیفات آنان در این زمینه به همراه تأثیر و تأثر انساب‌نگاری شیعیان و اهل سنت و منابع مؤلفان شیعه در انساب‌نگاری عمومی پرداخته است. در فصل چهارم تاریخچه انساب‌نگاری اختصاصی شیعیان و سپس نگاه‌شده‌های مؤلفان شیعه در این زمینه بررسی شده و در فصل پایانی مباحثی چون رابطه انساب‌نگاری اصلی و ویژگی‌های آن‌ها، نقش مؤلفان امامی مذهب در انساب‌نگاری طالبیان و منابع انساب‌نگاران در انساب طالبیان آمده است.

سید رضا عالمی متولد سال ۱۳۵۹ ش در کابل اما اصالتاً از ولسوالی ورس ولایت بامیان است. او مدرک دکتری در رشته تاریخ تمدن اسلامی دارد. همچنین از او یک کتاب دیگر و تعدادی مقاله در برخی نشریات به چاپ

رسیده است.

منبع: عالمی، سید رضا. (۱۳۹۳). *انساب‌نگاری شیعه تا پایان قرن هفتم هجری*. چاپ اول. قم و مشهد: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
سید احمد هاشمی (صدر)

انسان در انگاره‌های بشری و الگوی اسلامی

کتاب، در موضوع انسان‌شناسی

این کتاب نوشته جعفر شانظری و محرم علی خلیلی است. آن را انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان در سال ۱۳۹۲ ش منتشر کرده است، در ۲۴۶ صفحه قطع وزیری با شمارگان ۵۰۰ نسخه.

انسان در انگاره‌های بشری و الگوی اسلامی شامل پیشگفتار، دو بخش و هشت گفتار است. مؤلفان موضوعاتی چون «خداشناسی»، «انسان‌شناسی» و «جهان‌شناسی» را از مسائل محوری بشر دانسته‌اند (شانظری و خلیلی، ۱۳۹۲: ۹). موضوع بخش اول مفاهیمی کلی مانند انسان و اسلام است که شامل گفتارهای اول تا ششم است. مؤلفان در گفتار اول، به انسان در تفکرهای دیگر و انسان در تفکر زیست‌نگر پرداخته‌اند؛ در گفتار دوم به ضرورت شناخت انسان در تفکر اسلامی و راه‌های معرفت نفس اشاره کرده‌اند؛ در گفتارهای سوم و چهارم به انسان‌شناسی در اسلام، برداشت‌های متفاوت از انسان و دوره‌های سه‌گانه تکامل بشری (سنت، مدرنیته و پست‌مدرن) پرداخته‌اند؛ گفتار پنجم را به دیدگاه صاحب‌نظران در

ارتباط با انسان اختصاص داده‌اند؛ در گفتار ششم، کمال انسان را در اسلام و فلسفه غرب بررسی کرده‌اند.

بخش دوم در موضوع حقوق انسان، حق حیات در اعلامیه جهانی حقوق بشر و حق حیات در اسلام است و شامل گفتارهای هفتم و هشتم کتاب است و موضوعاتی چون مفهوم آزادی، آزادی از نگاه اندیشمندان، آزادی بیان و عقیده، آزادی مذهب و همچنین آزادی در متون اسلامی و حقوق بین‌المللی بررسی شده است.

جعفر شانظری، ایرانی و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان، گروه فلسفه و کلام اسلامی است. محرم علی خلیلی، از منطقه قرناله در ولسوالی ناهور ولایت غزنی است و ماستری فقه و معارف اسلام دارد.

منبع: شانظری، جعفر، خلیلی، محرم علی. (۱۳۹۲). *انسان در انگاره‌های بشری و الگوی اسلامی*. چاپ اول. اصفهان: جهاد دانشگاهی.
قربان علی فصیحی (غزنوی)

انسان کامل از نگاه امام خمینی و عارفان مسلمان

کتاب، در موضوع انسان مورد نظر عارفان

این کتاب اثر محمد امین صادقی ارزگانی است و آن را اول بار انتشارات بوستان کتاب، در سال ۱۳۸۷ ش منتشر کرده است، در ۱۸۰ صفحه رقعی و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه. چاپ دوم آن با ویرایش جدید در سال ۱۳۸۸ ش بوده است، به وسیله پژوهشکده فلسفه و کلام پژوهشگاه

انسان کامل از نگاه امام خمینی و عارفان
مسلمان. قم: بوستان کتاب.

محسن شریفی

انسان مسئول است

کتاب، درموضوع انسان شناسی دینی

این کتاب تألیف سید عباس حکیمی است
و خود مؤلف آن را در سال ۱۳۹۲ ش در کابل
منتشر کرده است، در ۲۳۶ صفحه رقعی و
شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

کتاب، سلسله درس های سید عباس
حکیمی برای جمعی از طلاب مدرسه
جامعه الاسلام کابل است. کتاب در پنج
فصل و چهل درس تنظیم شده و مؤلف در
پایان هر درس، چندین پرسش را با توجه به
مطالب همان درس طرح کرده است. در فصل
اول که شامل درس های اول تا سوم می شود،
مفهوم مسئولیت، مسئولیت آفرینی، مراتب و
نقش زمان در کیفیت مسئولیت توضیح داده
می شود. در فصل دوم و سوم که درس های
چهارم تا ششم را در بر می گیرد، شروط مسئولیت
چون بلوغ، عقل، آگاهی و اختیار تشریح
می شود و درس های هفتم تا دوازدهم درباره
اصل علیت، اختیاری یا اجباری بودن اراده،
نقش وراثت و محیط بر اراده انسان، آزادی
انسان و سنت های حاکم بر جامعه و تاریخ
است. در فصل سوم، طی ۲۴ درس (از سیزدهم
تا سی و ششم) مباحث قدرت، تکلیف،
قدرت طلبی، اقسام قدرت، نظریه های داروین
و نیچه درباره قدرت، قدرت سیاسی، عدالت،

علوم و فرهنگ اسلامی قم، در ۲۱۶ صفحه با
قطع رقعی.

مؤلف در مقدمه کتاب با بیان اینکه
بر اساس آموزه های دینی و عرفانی، پس از توحید
و خداشناسی، شناخت انسان کامل از وظایف
دینی مهم و برنامه های علمی و معرفتی اساسی
در حوزه معرفت انسانی و الهیاتی است، برای
دستیابی به این هدف، این سؤالات را مطرح
می کند: انسان کامل کیست؟ چه ویژگی هایی
دارد؟ جایگاه او در نظام هستی چیست؟ راه
دستیابی به این مقام چگونه است؟

صادقی ارزگانی در این کتاب سعی
کرده است سؤالات مطرح شده را طبق نظر
آیت الله خمینی و برخی عرفا تحلیل و بررسی
کند تا به پاسخ دست یابد. بر همین اساس
کتاب در شش فصل تألیف شده است:
سیمای انسان کامل، ضرورت وجود انسان
کامل در عالم، جایگاه انسان کامل در نظام
هستی، مقامات انسان کامل، راه رسیدن به
مقام انسان کامل و مصادیق انسان کامل.

به زعم مؤلف، از دیدگاه آیت الله خمینی،
انسان به یک اعتبار، سه مقام دارد: مقام ملک و
دنیا، مقام برزخ و مقام عقل و آخرت. این سه مقام
در انسان کامل عبارت اند از مقام تعینات مظاهر،
مقام مشیت مطلقه و مقام احدیت اسماء.

محمد امین صادقی ارزگانی متولد
۱۳۴۱ ش، عالم دینی و پژوهشگر حوزه فلسفه و
عرفان از منطقه باغچار ولسوالی ارزگان خاص
است.

منبع: صادقی ارزگانی، محمد امین. (۱۳۸۷).

و مشروعیت حکومت در اسلام توضیح داده می‌شود. نویسنده در فصل پنجم، بحث سؤال و جواب خداوند در قیامت را مطرح می‌کند. در درس سی و هفتم ابتدا این بحث را مطرح می‌کند که سؤال‌کننده واقعی خداوند است و سپس اینکه از چه کسانی و از چه چیزهایی در قیامت سؤال می‌شود. در دو درس سی و نهم و چهلم، انواع مسئولیت را بررسی می‌کند و برای انسان چهار نوع مسئولیت برمی‌شمارد: ۱. مسئولیت در برابر خداوند؛ ۲. مسئولیت در برابر خود؛ ۳. مسئولیت در برابر دیگران؛ ۴. مسئولیت در برابر موجودات دیگر.

سید عباس حکیمی متولد سال ۱۳۳۲ ش در قریه سه قلعه قیاق ولسوالی جغتو غزنی است. او عالم دینی و از پیشگامان جهادی و عضو برجسته سازمان نصر است.

منبع: حکیمی، سید عباس. (۱۳۹۲). *انسان مسئول* است. کابل: حکیمی.

محسن شریفی

انسان ملکوتی

کتاب، *انسان آرمانی از دیدگاه اسلام*

این کتاب نوشته سید عبدالحمید معصومی است. آن را مؤسسه فرهنگی هنری انتشاراتی ضریح آفتاب، در سال ۱۳۸۴ ش منتشر کرده است، با قطع رقعی و در ۲۰۰۰ نسخه.

کتاب مشتمل بر یک مقدمه، هفت فصل، نتیجه و فهرست منابع و مأخذ است. نویسنده هدف از نگارش کتاب را «انسان برتر از دیدگاه مکتب اسلام» می‌داند و از سخنان علی، امام

اول شیعیان و همسرش فاطمه زهرا استفاده کرده است. در فصل اول، نویسنده با نظر به خطبه «اشباح» ۱۷ صفت ملائکه را برمی‌شمرد. در فصل دوم با دسته بندی قومیت به «نژادی» و «فکری / اخلاقی» به تشریح ویژگی‌های «قومیت ملکوتی» پرداخته است. در فصل سوم از دو عامل وراثت و تربیت در رشد و تأکید بر نقش مادر تأکید می‌کند. فصل چهارم، ویژگی‌های بنده محبوب خداوند را با شمردن ده صفت نشان می‌دهد. نویسنده در فصل پنجم، با استناد به آیات قرآنی، کاری را که اسلام روی انسان انجام می‌دهد، کاری کیفی می‌داند. در فصل هفتم، اولین گام به سوی ملکوتی شدن، طرح پرسش «چه باید کرد؟» عنوان شده است. در بخش پایانی با عنوان «فکر و فقه»، پایه‌های اصلی ناسامانی‌های جامعه اسلامی را کمبود فکر، کم‌رنگ شدن تزکیه و تصفیه باطن، بحران هویت و تهاجم خارجی‌ها برمی‌شمرد.

عبدالحمید معصومی، متخصص قلب و پژوهشگر علوم دینی، متولد ۱۳۲۶ ش در منطقه بادآسیه حصه اول بهسود است.

منبع: معصومی، سید عبدالحمید (۱۳۸۴). *انسان ملکوتی*. مشهد: ضریح آفتاب.

صدیقه هاشمی

انسانیت، تفسیر خواندنی

کتاب، *در تفسیر قرآن*

این اثر تألیف عبدالعدل دای فولادی است. آن را انتشارات امیری در سال ۱۳۹۳ ش در کابل منتشر کرده است، در ۴۲۸ صفحه رقعی و با

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

کتاب حاضر، جلد اول از مجموعه «انسانیت تفسیرخواندنی» است. به گفته مؤلف «انسانیت تفسیرنوی از قرآن است که به حیث نظریه‌ای نو، به دنبال فهم ریشه بددینی در دیانت امروزی است». این کتاب برای منکر قرآن نیز خواندنی است تا بداند قرآن چه ظرفیت معنوی برای انسان امروزی و ارزش‌های مدنی معاصرش دارد (مقدمه: ۵ و ۶).

شیوه مؤلف در تدوین کتاب بدین‌گونه است که برای درک بهتر و بیشتر رمزهای انسانیت در قرآن، هر فصلی را، درعین ارتباط با دیگر فصل‌ها، به موضوعی مستقل اختصاص می‌دهد و به گونه‌ای می‌نویسد تا موضوع انسانیت در قرائت قرآن بیشتر مستدل شود. در ترجمه آیات از تفسیر نور اثر مصطفی خرمدل، عالم سنی مذهب ایرانی استفاده کرده است. نشر کتاب دارای جملات قصار روان است (مقدمه ۷ و ۸).

مؤلف از میان روش‌های مختلف تفسیر قرآن از روش تفسیر موضوعی استفاده کرده است و طوری که فهرست آن نشان می‌دهد، تفسیر موضوعی و عقلانی است و به بررسی انسان در قرآن اختصاص دارد و می‌کوشد با استفاده از برخی آیات قرآنی، نوعی انسان‌شناسی دینی و سیمای انسان مورد نظر متنی مقدس دینی را تدوین کند.

کتاب در یک مقدمه و پنج فصل تنظیم شده است. مؤلف در فصل اول با عنوان «انسان؛ نفسی برای انسانیت»، دانستن چهار اصل را

در شناختن انسان مهم می‌داند: ۱. خلقت وجودی انسان؛ ۲. دمیده شدن روح خدا در تن لجنی انسان؛ ۳. تکثیر نسل آدمی از یک مرد و زن؛ ۴. نفس واحد در آدمیان. سپس ضعف‌ها و برتری‌های انسان را یاد می‌کند. در فصل دوم با عنوان «انسانیت؛ مصدر کرامت»، به دلیل دمیده شدن روح خدا در انسان، او را جانشین خدا در زمین می‌داند. سپس به نقش روح الهی در وجود انسان می‌پردازد. رعایت مواردی مثل عدالت، علم، حلم، بینش، تقوا و... را برای مؤمن لازم می‌داند تا نفسش از گناه و فساد مبرا شود. سپس با عنوان «جبر؛ نافی انسانیت»، با استناد به آیه «لا إكراه فی الدین» آزادی انسان را یک اصل در نظام الهی می‌داند و مباحثی چون معاد، انفاق در راه خدا، گفتار نیک و گذشت، تقوا، طغیان و... را به عنوان شواهدی بر آزادی انسان و نفی جبر تشریح می‌کند. در فصل چهارم با عنوان «سخن؛ سنخ انسانیت»، با بیان اینکه انسان سخن‌دان و سخنور است، با توجه به آیات قرآن، نقش سخن را در قدرت، شخصیت، کرامت، معرفت و عقلانیت انسان بررسی می‌کند. در فصل پنجم با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر؛ شرط انسانیت»، وجود سه اصل را برای وجود امت مؤمن در بشر، جدی و بنیادی می‌داند: ۱. پدیدار شدن امت قرآنی به سود انسانیت؛ ۲. امر به نیکی و بازداري از بدی با انسان؛ ۳. ایمان به خدا. سپس امر به نیکی و نهی از بدی را به عنوان یکی از ارکان انسانیت، از دیدگاه قرآن برمی‌شمرد. پس از آن نقش حق، صبر و عدالت را در اجرای امر به نیکی و نهی از

بدی بررسی می‌کند.

حسین دای فولادی که به نام مستعار عبدالعدل یاد می‌شود، یکی از نویسندگان افغانستان است و چندین اثر دارد.

منبع: دای فولادی، عبدالعدل. (۱۳۹۳). انسانیت، تفسیر خواندنی. کابل: امیری.

محسن شریفی

انسجام ملی افغانستان حزب سیاسی

این حزب به رهبری صادق مدبر در سال ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷ م تأسیس شد. طبق اساسنامه، مبانی فکری حزب انسجام ملی افغانستان را اسلام، دموکراسی، عدالت اجتماعی، استقلال و وحدت ملی تشکیل می‌دهد (مرامنامه و اساسنامه حزب انسجام ملی، ۱۳۸۶: ۶). بر اساس آنچه در اساسنامه حزب آمده است، برنامه‌های این حزب به دو حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی تقسیم می‌شود. در حوزه سیاست داخلی، استقلال و تمامیت ارضی، وحدت ملی، مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی، حمایت از دموکراسی و تلاش در جهت ایجاد اداره سالم با مشارکت عادلانه همه اقوام در ساختار سیاسی و اداری کشور جزء برنامه‌های این حزب است. در حوزه سیاست خارجی حمایت از کنوانسیون‌ها و میثاق‌های بین‌المللی، استقلال در تنظیم مناسبات خارجی، تنش‌زدایی منطقه‌ای، حل مناقشات از طریق مسالمت‌آمیز با احترام متقابل و حسن هم‌جواری از جمله مواردی

است که در مرامنامه و اساسنامه این حزب درج شده است (مرامنامه و اساسنامه حزب انسجام ملی، ۱۳۸۶: ۱۱).

اعضای ارشد این حزب صادق مدبر، محمدنور اکبری، نادرشاه بحر، محمدعلی اخلاقی، محمدقاسم وفایی‌زاده، صفورا ایلخانی، احمدحسین سنگردوست، محمد فیاض ارزگانی، سید حسین رزمجو، فاطمه اکبری، سید محمد سعیدی و محمدهاشم مهدوی هستند. صادق مدبر ریاست شورای رهبری و محمدنور اکبری معاونت این حزب را به عهده دارند.

مجمع عمومی، شورای مرکزی، شورای ولایتی، شورای ولسوالی و شورای محلی ارکان ساختار تشکیلاتی این حزب هستند. طبق اساسنامه این حزب، رئیس شورای رهبری هم‌زمان رئیس مجمع عمومی و رئیس شورای مرکزی است.

حزب انسجام ملی در دومین انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ش از نامزدی حامد کززی حمایت کرد. در انتخابات پارلمانی ۱۳۸۹ ش تعداد ۹ نفر از اعضای این حزب به پارلمان راه پیدا کردند. همچنین دو نفر از اعضای این حزب به مجلس سنا و ۱۳ نفر به شورای ولایتی راه یافتند. حزب انسجام ملی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ ش ابتدا از نامزدی عبدالقیوم کززی، سپس از نامزدی زلمی رسول و در نهایت از عبدالله عبدالله حمایت کرد (اکبری‌زاده، ۱۳۹۶).

صادق مدبر رهبر این حزب در دوره

ریاست جمهوری حامد کرزی، ریاست اداره امور و دارالانشای شورای وزیران را به عهده داشت.

این حزب انتشار هفته نامه ای را در سال ۱۳۸۶ ش با نام/انسجام ملی آغاز کرد و وبسایت «انسجام ملی» را در سال ۱۳۹۰ ش راه اندازی کرد. همچنین دفتر مرکزی این حزب در کابل و دفاتر نمایندگی آن در ولایات مزار، هرات، دای کندی و بامیان است.

منابع: اکبری زاده، محمدعظیم. (۱۳۹۶). صاحبۀ حضوری و اینترنتی با محمدعظیم اکبری زاده معاون شورای ولایتی حزب انسجام ملی. هرات. ۱۸ سنبله ۱۳۹۶؛ انسجام ملی. (۱۳۸۶). *مرامنامه و اساسنامه حزب انسجام ملی افغانستان در چهار فصل و ۵۰ ماده* به ضمیمه دویخش سیاست داخلی و خارجی. کابل.

علی جعفری

انصاری، امیرمحمد (۱۳۳۸ تا ۱۳۸۶ ش)

فعال سیاسی، اجتماعی و نظامی

امیرمحمد انصاری معروف به انصاری بلوچ در سال ۱۳۳۸ ش / ۱۹۶۰ م در قریۀ تاخه ولسوالی کجران ولایت دای کندی، در خانواده ای نسبتاً متمول به دنیا آمد. پدرش ارباب علی محمد خان از متنفذین کجران بود. امیرمحمد دوره تعلیمات ابتدایی و متوسطه خود را در ولسوالی کجران به پایان برد و برای تعلیمات بالاتر، از سوی معارف وقت به کابل اعزام شد. او در سال ۱۳۵۵ ش به اخذ مدرک بکلوریا از معارف کابل نائل شد (انصاری،

۱۳۹۶).

امیرمحمد انصاری در اواخر سال ۱۳۵۷ ش به ایران رفت و در تهران در جلسات درس استادانی چون جلال الدین فارسی، سید جعفر شهیدی، محمدتقی جعفری، عبدالکریم سروش و حسن حبیبی شرکت کرد. او در سال ۱۳۵۹ ش برای فراگیری علوم دینی به شهر قم نقل مکان کرد و در مدرسه رسول اکرم، به مدت دو سال مشغول تحصیل علوم و معارف اسلامی شد (همان).

انصاری بلوچ، همزمان با آغاز فعالیت های سازمان نصر در سال ۱۳۵۸ ش فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و از یاران نزدیک عبدالعلی مزاری شد. انصاری در جناح بندی های داخلی سازمان نصر و اختلافات جناحی و فکری این سازمان راجع به نظریۀ ولایت فقیه، طرفدار آن نظریه بود. بصیر احمد دولت آبادی در این زمینه می نویسد: «در آن شرایط سازمان نصر در سرحد یک انشعاب قرار گرفته بود. قسیم اخگر مقالاتی نوشته بود و انصاری بلوچ هم به ایرانی ها گزارش داده بود. یک درگیری شدید در بین سازمان نصر در جریان بود که پس از ماه ها جرو بحث، سرانجام در بهار سال ۱۳۶۱ ش قسیم اخگر، رحمت الله افتخاری سرخ (بهار)، انصاری بلوچ و مهدی مهدوی قوخور از سازمان نصر اخراج شدند» (دولت آبادی، ۱۳۹۰: ۴۹).

انصاری بعد از اخراج از سازمان نصر، به تشکیلات پاسداران جهاد اسلامی افغانستان به رهبری محمد اکبری پیوست. او در سال ۱۳۶۴ ش به ظن دست داشتن در قتل محمد

اسلامی ایران معرفی کند. او به مدت یک سال به عنوان مشاور خاص وزارت تحصیلات عالی در امور بورسیه‌ها، در دوران وزارت شریف فایض فعالیت کرد و زمینه عقد تفاهم‌نامه و همکاری دولت ایران و افغانستان را در زمینه پذیرش و جذب دانشجوی فراهم کرد (همان).

امیرمحمد انصاری بلوچ در سال ۱۳۸۱ ش در دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در قندهار به عنوان آمر بخش نظارت و بررسی از تخطی‌های حقوق بشری مشغول کار شد و به مدت دو سال به عنوان سرپرست دفتر ساحوی قندهار ایفای وظیفه کرد. او در اوایل سال ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷ م به ریاست دفتر ولایتی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در ولایت غور منصوب شد.

انصاری در روز ۲۰ حوت ۱۳۸۶ ش برای کابل تکت داشت، ولی به خاطر نامساعد بودن هوا پرواز صورت نگرفت. او در ساعت هشت صبح با موتر دربستی کرولا از هرات به سمت کابل حرکت کرد. در مسیر راه در منطقه دلآرام توسط افراد ناشناس (منسوب به طالبان) به همراه موتر دربستی‌اش اختطاف شد. حدود شش ماه بعد در روز ۱۳ اسد ۱۳۸۶ ش / ۴ اگوست ۲۰۰۷ م جنازه‌اش پیدا شد (همان).

منابع: اعتمادی، جان‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با جان‌علی اعتمادی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ انصاری، حسین. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه امیرمحمد انصاری». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۰ دلو ۱۳۹۶؛ انصاری، جمال.

عاقلی رهبر سازمان جنبش افغانستان، بازداشت شد و دو سال در ایران زندانی شد. پس از رهایی از حبس، به پایگاه کاکری سازمان نصر (مرز ایران و افغانستان) پیوست. طی سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ ش در مذاکرات ادغام احزاب هشتگانه به حزب وحدت اسلامی افغانستان نقش فعالی داشت و سپس به عضویت شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان درآمد (انصاری، ۱۳۹۶).

امیرمحمد انصاری از سال ۱۳۶۷ ش جبهه‌ای را به نام چریک در کجران پایه‌گذاری کرد و تا سال ۱۳۷۱ ش آن را اداره کرد. او هم‌زمان با درگیری‌های غرب کابل پس از پیروزی مجاهدین، با ۱۰۰ نفر از نیروهای خود، به کابل آمد. وی در ادامه با تصمیم دبیرکل حزب وحدت در رأس هیئتی همراه با محمدکریم خلیلی وظیفه مذاکره با گروه‌های جهادی در شمال کشور و همین‌طور پاکستان و ایران را به عهده گرفت (همان).

انصاری بلوچ پس از سقوط کابل به دست طالبان، نماینده حزب وحدت اسلامی افغانستان در ایران بود که در آن زمان مرکز این حزب در بامیان قرار داشت. او از طرف حزب وحدت اسلامی با ایرانی‌ها ارتباط داشت (اعتمادی، ۱۳۹۸). عمده فعالیت‌های او در حوزه فرهنگی و دانشجویی متمرکز بود و این روند تا آغاز کار دولت موقت در افغانستان ادامه داشت (انصاری، ۱۳۹۶). در این مسئولیت انصاری توانست تعدادی از جوانان متقاضی ورود به دانشگاه را به دانشگاه‌های جمهوری

(۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی عبدالواحد رفیعی با جمال انصاری. ۳۰ سرطان ۱۳۹۷؛ دولت آبادی، بصیراحمد. (۱۳۹۰). مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره‌های افغانستان.، جلد ۲. جزوه چاپ نشده.

محمدجواد علوی

انصاری مالستانی (حدود ۱۲۸۱ تا ۱۳۴۹ ش)

فقیه و عالم دینی

محمدعلی فرزند عبدالرسول متولد حدود سال ۱۲۸۱ ش از طایفه دای فولاد و از قریه منار دایه (اجرستان) ولایت غزنی است. وقتی نیروهای امیر عبدالرحمان خان اجرستان را تصرف کردند، با استقرار یافتن افغان‌ها در آن منطقه، پدر و خانواده او به طرف دای زنگی فرار کردند و در نزدیکی‌های ورس مقیم شدند. محمدعلی در ورس به دنیا آمد. در دوران کودکی، مقدمات علوم اسلامی را در آنجا فراگرفت. خانواده او پس از ۱۶ سال از ورس به هرات رفتند (اخلاقی، ۱۳۸۵).

محمدعلی و خانواده اش، بعد از شش ماه وارد ایران شدند و دو سال در فریمان و مشهد اقامت کردند. سپس خانواده مالستانی در حدود ۱۲۹۸ ش ۱۹۱۹ م به سمت عراق رفتند. در میانه راه در شهر خاقلین، پدر محمدعلی وفات کرد. با این حال، بقیه وارد کربلا شدند و بعد از مدتی اقامت در آن شهر، به نجف رفتند و در آن شهر مقیم شدند (همان). محمدعلی با تشویق و یاری برادرش به تحصیل علوم دینی مشغول شد. سطوح عالی علوم دینی و درس‌های

خارج فقه و اصول را نزد استادان آن زمان حوزه نجف چون سید ابراهیم اصطهباناتی، حسین حلی، سید ابوالحسن اصفهانی، مامقانی و محمدحسین کاشف الغطا به پایان رساند و از آنان اجازه اجتهاد گرفت (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۳: ۳۶۲).

محمدعلی مالستانی در نجف، هم دوره هم ولایتی خود محمدعلی مدرس افغانی استاد مشهور ادبیات عرب بوده است. به دلیل تشابه اسمی و به جهت بزرگی جثه، او به «محمدعلی بزرگ» و مدرس افغانی، به «محمدعلی کوچک» شهرت داشته است (موسوی نژاد، ۱۳۹۳: ۳۸). محمدعلی مالستانی در ۱۳۳۱ ش ۱۹۵۲ م با نظرو صلاح دید عده‌ای از علمای دینی و طلاب و دعوت خاوری‌های خراسان ایران، به استان خراسان سفر کرد. او بنا به تقاضای مردم شهرستان‌های اطراف مشهد و با همراهی روحانیان سرشناس و رؤسای ایل خاوری مانند عابدی، اصغری، محمدیوسف ابقری، برات علی حیدری و دیگران از مناطق مختلف فریمان، چناران، پساکوه و دیگر نواحی اطراف شهر مشهد دیدن کرده و با مردم این مناطق از نزدیک آشنا شد. او به تقاضای روحانیون و بزرگان ایل خاوری و مردم خراسان برای چاپ رساله عملیه، با آنان موافقت کرده و رساله عملیه اش را با نام مصباح الانام فی مسائل الحلال والحرام، بخش عبادات، در ۱۸ حمل ۱۳۳۳ ش / هفتم آپریل ۱۹۵۴ م در مطبعه شرکت چاپخانه خراسان به چاپ رساند (حیدری، ۱۳۹۲). او زمانی که در مشهد بود، در

برات علی حیدری. مشهد. تابستان ۱۳۹۲؛ علوی، سید احمد. (۱۳۹۱). *راهنمای مصور سفر زیارتی عراق*. چاپ سیزدهم، قم: نشر معروف؛ فصیحی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۳). *عالمان شیعه غزنی*. تهران: عرفان؛ موسوی نژاد، سید محمد عارف. (۱۳۹۳). *سی و پنج عالم*. قم: مجمع ذخایر اسلامی.

علی مدد شریفی

انصاف

هفته نامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و خبری انصاف، هفته نامه ای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و خبری است. صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن سید عیسی حسینی مزاری و معاون مدیرمسئول آن غلام حسین باتور است. اولین شماره این هفته نامه در تاریخ ۲۰ اسد ۱۳۸۱ ش زیر نظر مرکز فرهنگی سیاسی تبیان منتشر شد. مرکز تبیان قبلاً در مشهد هفته نامه ای با عنوان *فریاد عاشورا* منتشر می کرد. این مرکز بعد از سقوط طالبان، در سال ۱۳۸۱ ش به کابل انتقال یافت و هفته نامه *فریاد عاشورا* با نام جدید *انصاف* منتشر شد.

در شماره اول، هدف از انتخاب نام جدید برای این نشریه چنین بیان شده است که جامعه انسانی عاری از «عدل» و «انصاف» بدون معنی خواهد بود. *انصاف* از ابتدای نیمه دوم سال ۱۳۹۰ ش به صورت روزانه چاپ می شود. این نشریه خود را پیرو نظریه «ولایت فقیه» می داند. در مقاله و تحلیل های این نشریه به رویدادها و سخنان مربوط به آیت الله خمینی، انقلاب

یکی از صحن های حرم علی بن موسی الرضا، امام هشتم شیعیان به صورت رسمی امام جماعت بود.

عده ای از روحانیان در اجتهاد او تشکیک کرده و از این روی با او مخالفت کردند. جمعی دیگر، مسائل قومی و منطقه ای را بهانه قرار دادند و بنای مخالفت با او را گذاشتند. کار به جایی رسید که عده ای از بزرگان خاوری مشهد، به نزد سید محمد هادی میلانی از مراجع تقلید و رئیس حوزه علمیه خراسان رفتند و درباره اجتهاد او تحقیق کردند. میلانی ضمن تأیید اجتهاد او گفته بود که از او تقلید کنید؛ فتواهایش برای مردم راحت و ساده است (اخلاقی، ۱۳۸۵).

این اختلاف و دودستگی روحانیان و مردم خراسان باعث شد که انصاری مالستانی از ماندن در خراسان صرف نظر کند و دوباره به شهر نجف باز گردد. او تا آخر عمر در نجف به سربرد و در آن شهر درگذشت و در حجره ۵۳ حرم علی بن ابی طالب دفن شد (فصیحی و شریفی، ۱۳۹۳: ۳۶۳؛ علوی، ۱۳۹۱: ۵۳۱).

بعضی از تألیفات انصاری مالستانی که در نجف و ایران به چاپ رسیده، از این قرار است: *تقریرات درس های خارج اصول در دو جلد؛ ارشاد الفحول فی قواعد الاصول و رساله عملیه با نام مصباح الانام فی مسائل الحلال والحرام. منابع: اخلاقی، چمن. (۱۳۸۵). مصاحبه حضوری علی مدد شریفی با چمن اخلاقی. مشهد. تابستان ۱۳۸۵؛ حیدری، برات علی. (۱۳۹۲). گفتگوی تلفنی علی مدد شریفی با*

منتشرشده و مصاحبه‌ها از هاشمی لولنجی مجموعه مقالات، تحلیل‌های سیاسی، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سید حسین هاشمی لولنجی است و آن را سید مجتبی هاشمی لولنجی گردآوری کرده است. کتاب در سال ۱۳۷۰ ش در تهران و در ۵۰۰۰ نسخه چاپ شده و نام ناشر ذکر نشده است. موضوع کتاب، تاریخ افغانستان، جنبش‌های اسلامی و دوره اشغال افغانستان به دست شوروی (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ ش) است.

مطالب کتاب قبلاً در روزنامه‌های مختلف ایران از جمله کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی چاپ شده است. گردآورنده آن‌ها را به ترتیب تاریخ انتشارشان مرتب کرده است. او در مقدمه کتاب، دلیل انتشار این مجموعه را چنین بیان می‌کند: «تغییر وضعیت جهان باید با اصول اولیه مبارزه و انقلاب اسلامی محک بخورد. این اصول از اسلام ناب آمده‌اند و انحراف از آن‌ها به بهانه تغییر اوضاع، پذیرفتنی نیست».

کتاب، با مقاله «استکبار جهانی و صلح کمربندی؛ تحلیلی بر رزمه‌های صلح در منطقه» شروع می‌شود که در تاریخ شنبه ۱۷ عقرب ۱۳۶۵ ش در روزنامه جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است. پایان بخش کتاب نیز یادداشت کوتاهی با عنوان «افغانستان و تجربه الجزایر» است که در تاریخ ۳ دلو ۱۳۷۰ ش در همین روزنامه چاپ شده است. به این ترتیب، محتوای کتاب، مروری تحلیلی بر حوادث سیاسی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ ش افغانستان

ایران در سال ۱۳۵۷ ش، روز قدس و موارد دیگر از مناسبت‌های جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود (نگاهی گذرا به روند تأسیس و توسعه مرکز فعالیت‌های سیاسی فرهنگی تبیان، ۱۳۹۰: ۹). نشریه انصاف ابتدا در چهار صفحه سیاه و سفید، به سه زبان فارسی، پشتو و انگلیسی و بدون عنوان سردبیر منتشر می‌شد. در شماره‌های بعد، مدتی سردبیر آن سید حسن حسینی درج شده است و مدتی نیز سید فاضل محبوب. نشریه در هشت صفحه همزمان در مزار و هرات به انتشار خود ادامه داد. این نشریه از شماره ۲۰۰ به بعد (۱۳۹۰) تا حال (۱۳۹۶) در چهار صفحه به صورت روزنامه منتشر می‌شود. این روزنامه در وب‌سایت اینترنتی www.ensafdaily.com نیز بارگذاری می‌شود.

منابع: حسینی مزاری، سید عیسی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی علی جعفری با سید عیسی حسینی مزاری. ۲۱ اسد ۱۳۹۶؛ «نگاهی گذرا به روند تأسیس و توسعه مرکز فعالیت‌های سیاسی فرهنگی تبیان». (۱۳۹۰). در هفته‌نامه انصاف. شماره ۲۰۵. ۳ عقرب. ص ۹؛ «نیم نگاهی به بیست و دو سال فعالیت فرهنگی سیاسی مرکز تبیان». (۱۳۹۱). روزنامه انصاف. ویژه نوزدهمین نمایشگاه و جشنواره بین‌المللی مطبوعات و خبرگزاری‌های تهران. ۸ عقرب. ص ۶.

علی جعفری

انقلاب اسلامی به روایت تحلیل

کتاب، در موضوع تاریخ معاصر افغانستان

انقلاب اسلامی به روایت تحلیل؛ تحلیل‌های

و منطقه است. این مطالب، بیانگر مواضع هاشمی لولنجی به عنوان یک سیاستمدار است.

هاشمی لولنجی از مؤسسان و اعضای جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان و یکی از فعالان تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان و عضو شورای مرکزی آن بوده است. منبع: هاشمی لولنجی، سیدحسین. (۱۳۷۰). *انقلاب اسلامی به روایت تحلیل*. تحلیل‌های منتشر شده و مصاحبه‌ها از هاشمی لولنجی. تهران: بی‌نا.

صدیقه هاشمی

انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت

کتاب، *تحلیل واقعه کربلا از دیدگاه اهل سنت*

این کتاب تألیف عبدالمجید ناصری داوودی است. آن را اول بار انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی در سال ۱۳۸۷ ش منتشر کرده است، در ۵۴۴ صفحه رقیعی و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. در سال ۱۳۹۰ ش چاپ پنجم کتاب منتشر شد.

در این کتاب مؤلف پرسش‌هایی اساسی را مطرح کرده است و در هشت فصل به آن‌ها پاسخ داده است.

مؤلف ابتدا در مقدمه‌ای با عنوان «نگاهی به منابع عاشورا از دیدگاه اهل سنت»، منابع را دسته‌بندی و معرفی می‌کند. او منابع واقعه عاشورا را به دو دسته تقسیم می‌کند: منابع دسته اول که به طور مستقیم واقعه کربلا را گزارش کرده‌اند و منابع دسته دوم که به طور

غیرمستقیم این واقعه را نقل کرده‌اند.

فصل اول به خلافت یزید اشاره دارد و نویسنده در آن مباحثی چون ولایت عهدی، نحوه بیعت مردم با یزید، شرایط خلیفه اسلامی بنا بر مبانی اهل سنت و دیدگاه‌های موجود در این زمینه را با توجه به منابع آن‌ها بررسی می‌کند. فصل دوم به موضوع واقعه کربلا و مسئله اجتهاد اختصاص دارد و در آن مسئله اجتهاد خلفای مسلمان، به ویژه اجتهاد یزید و کارگزاران او در قبال قتل حسین بن علی را بررسی می‌کند. فصل سوم چرایی واقعه کربلا از دیدگاه اهل سنت را بررسی می‌کند و بدین منظور دیدگاه‌ها و شباهات گوناگونی را که از طرف اهل سنت در این زمینه مطرح شده، بیان می‌کند و در نهایت فلسفه واقعه کربلا را با استناد به گفته‌ها و پیام‌های حسین بن علی در منابع اهل سنت نقل می‌کند. فصل چهارم، ادعای دخالت نداشتن یزید بن معاویه را در واقعه کربلا طرح، سپس دیدگاه‌ها و نظریات گفته شده و دلایل موجود و ممکن را بررسی می‌کند (مقدمه کتاب: ۲۰). فصل پنجم کرامات و پیامدهای واقعه کربلا را از دیدگاه اهل سنت نقل می‌کند. فصل ششم، با «عنوان عالمان اهل سنت و مسئله لعن یزید» به مجاز بودن یا نبودن لعن یزید می‌پردازد. در فصل هفتم، زندگی آن دسته از عالمان اهل سنت مثل امام محمد غزالی، ابن خلدون و ابن تیمیه که مخالف لعن یزید هستند و از جهات مختلف در واقعه کربلا تردید کرده‌اند، بررسی می‌شود. در فصل هشتم، سابقه عزاداری بر حسین بن علی

از حیث زمانی و مکانی بررسی می شود.

عبدالمجید ناصری داوودی، نویسنده، عالم دینی و استاد دانشگاه است. او در سال ۱۳۴۳ ش در منطقه داوود ولسوالی جاغوری به دنیا آمده است. او دکترای رشته تاریخ اسلام از «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» دارد و نیز چندین کتاب و مقاله چاپ شده دارد.

منبع: ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۸۸). *انقلاب کرپلا از دیدگاه اهل سنت*. چاپ چهارم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. محسن شریفی

انکشاف ولایت مرکزی هزاره جات

کتاب، پژوهشی در مناطق هزاره نشین

این اثر تألیف ژان کلود وواله و ترجمه محمد علم رشنواست. کتاب را صحافی عبدالخالق هزاره در سال ۱۳۷۱ ش در قم منتشر کرده است، در ۲۲۴ صفحه رقیعی با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه.

کتاب مجموعه گزارش های تیم تحقیقاتی موسسه سینام (CINAM) فرانسه است که از طرف وزیر پلان افغانستان، عبدالواحد سربابی، طی دو ماه (۱۳ اسد تا ۱۵ میزان ۱۳۵۰ ش / ۴ اگست تا ۷ اکتوبر ۱۹۷۱ م) مأمور به شناسایی امکانات انکشاف ولایات مرکزی می شوند.

کتاب چهار مقدمه، چهار بخش و دو ضمیمه دارد. در مقدمه اول محمد عظیم طاهری موقعیت و نفوس هزاره جات را بر اساس کتاب *مختصر المنقول* تشریح می کند. مقدمه دوم یادداشت های لویی لونگ درباره پروژه انکشافی هزاره جات است که در آن مشکلات،

راهکارها و چگونگی اجرای این پروژه را شرح می دهد. در مقدمه سوم، رشنو که هم مترجم کتاب است و هم همکار وواله در پروژه انکشافی هزاره جات، برخی از اشتباهات او را در کتاب متذکر می شود. مقدمه چهارم که در واقع مقدمه خود وواله است، نحوه شکل گیری این پروژه و مؤسسات مجری این طرح را توضیح می دهد.

مؤلف در بخش اول به توصیف شش ولایت بامیان، غزنی، غور، پروان، ارزگان و وردک می پردازد. در بخش دوم سیر تکامل هزاره جات را با عنوان های تکامل گذشته و فرضی توضیح می دهد و سپس به احتیاجات عمده هزاره جات اشاره می کند. در بخش سوم راهکارهایی را برای بهره برداری از امکانات بالقوه و از بین بردن موانع موجود در ولایات مرکزی، در قالب طرح های طولانی، متوسط و کوتاه مدت ارائه می دهد. در بخش چهارم نحوه عملی شدن آن راهکارها و استراتژی ها را به صورت عمومی و مفصل در سه سطح محلی، ولایتی و ملی توضیح می دهد و نتیجه می گیرد که ولایات مرکزی از مناطق عقب مانده افغانستان است که تا به حال کمتر مورد توجه بوده است و دولت باید به این مناطق هم توجه کند. در پایان کتاب هم دو ضمیمه می آورد. در ضمیمه اول از انکشاف منطقوی در افغانستان می گوید که اصلاً انکشاف منطقوی چیست و آیا این انکشاف در افغانستان امکان پذیر است؟ و خطوط عمده استراتژی انکشاف منطقوی در افغانستان چیست؟ در ضمیمه دوم احصائیه تعلیمی سال ۱۳۴۹ ش افغانستان در خصوص

این شش ولایت مرکزی را ارائه می دهد.

منبع: وواله. ژان کلود. (۱۳۷۱). *انکشاف ولایت مرکزی هزاره جات*. ترجمه محمدعلم رشنو. قم: صحافی عبدالخالق هزاره.

محسن شریفی

انگشت شاه /Angošt_e_šâh/

دره‌ای در ولسوالی سانچارک ولایت سرپل

سانچارک از ولسوالی‌های ولایت سرپل، هفت تگؤ اصلی دارد. انگشت شاه یکی از آنهاست که از دره انگشت شاه آغاز می شود و تا قریه قزل قلعه و دواآبه ادامه دارد. در میانه تگؤ انگشت شاه، شهر تُکزار، مرکز منطقه جویبار قرار دارد. در امتداد تگؤ انگشت شاه، روستاهای شبوکن (شبوکند)، بهارک، دواآبه، آرچئو، سزای کلان و... قرار دارند (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۱).

این تگؤ نام خود را از نام دره و چشمه انگشت شاه گرفته است. دره انگشت شاه از دره‌های جذاب سانچارک است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۴۰)؛ مکانی سیاحتی و زیارتی است و هراتابستان تعداد زیادی بازدیدکننده دارد (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۰۸ و ۱۱۰). این دره به لحاظ طبیعی یک Fault یا شکستگی کوه محسوب می شود و بافت آن متشکل از سنگ های آهکی است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

این دره تنگ و باریک در میان کوه‌های مشرف به شبوکند، در مسیر آب کلان به شهر تُکزار قرار دارد؛ به گونه ای که ابتدای آن کوه‌های آب کلان و انتهای آن قریه شبوکند است

(حسن زاده، ۱۳۹۰: ۲۰، ۲۰۳ و ۲۰۴).

آب وهوای انگشت شاه، خنک و دامنه‌های آن سرسبز و دارای گیاهان کوهی، باغچه‌ها و درختان چنار و چهارمغز است. این خصوصیات به خاطر دو چشمه‌ای است که از سینه کوه به دره سرازیر شده است. آبی سرد و شیرین از دو حفره‌ای که گویا با دو انگشت در سینه کوه ایجاد شده فوران می کند. قطر دهانه هر کدام از این حفره‌ها ۶۰ سانتی متر است. آب از ارتفاع پنج متری فرو ریخته و آبشار زیبایی را خلق کرده است که آب آن برای چرخاندن یک آسیاب آبی کافی است. در اطراف دره، جز این دو چشمه‌ها و آبشارهای متعدد دیگری هم دیده می شود که چشمه‌های مهم آن بینی ازدها، دیگ بی بی، چادر بی بی و سینه بی بی هستند (میرحسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۵ تا ۱۱۰). آب آن‌ها در تابستان سرد و در زمستان گرم است و از ترکیب آن‌ها دریاچه‌ای در انتهای دره شکل گرفته است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

حدود ۵۰ متر بالاتر از کمرکشی که چشمه انگشت شاه در آن قرار دارد، کمر دیگری است که به شبستان بزرگ یک مسجد شباهت دارد و بنا به گفته اهالی، زمانی از آن به عنوان مسجد استفاده می شده است و در ایام محرم، مجلس مخفیانه عزاداری در آن برگزار می کرده‌اند (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۱۰).

در کنار دو چشمه اصلی و در عمیق ترین نقطه کمر کوه، اتاقکی ساخته‌اند که در آن مقبره مانندی قرار دارد که نماد قدمگاه علی بن ابی طالب، امام اول شیعیان است. اهالی

منطقه دلیل نام‌گذاری را جای پای اسبی می‌دانند که روی سنگی حک شده است. برخی نیز آن را قدم‌گاه میرسید علی بلخابی از مشاهیر بلخاب دانسته‌اند (همان: ۱۱۰ و ۲۹۴ تا ۲۹۶). دلیل نام‌گذاری چشمه، دره و کل تگواز این باورها نشأت گرفته است؛ لفظ «شاه» در نام این منطقه اشاره‌ای به قدمگاه بودن آن است و لفظ «انگشت» به شکل ظاهری چشمه‌ها اشاره دارد (همان: ۱۰۹، ۱۱۰ و ۲۹۴). به باور اهالی، چشمه‌ها جای اشاره انگشت علی ابن ابی طالب است و قلعه تاریخی نزدیک آن هم متعلق به دیوها لایل بوده که به اشاره وی نابود شده است (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۹۵ و ۲۹۶). به همین دلیل، این قلعه را «قلعه کافر» می‌نامند. قلعه کافر از نقاط تاریخی مهم سانچارک محسوب می‌شود. این باور محلی در قصیده‌ای به نام «دیوها لایل» از سید قاسم سرپلی بلخابی، شاعر اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ از نسل دهم میرسید علی بلخابی منعکس شده است (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۸ و ۲۹۴ تا ۲۹۶).

گفته می‌شود که میرسید علی بلخابی (قرن هفتم هجری) برای اولین بار نام این چشمه‌ها را به «انگشت شاه» تغییر داده است؛ در حالی که در منابع قدیم، به دلیل شکل ظاهری چشمه‌ها که شبیه به سوراخ‌های بینی گاو است، به آن چشمه دوگانی «گاوینی» می‌گفته‌اند (همان: ۱۱۰ و ۲۹۵). به علاوه گفته می‌شود که وزیر محمدگل خان، وزیر داخله کابینه محمدهاشم خان در حکومت

ظاهرشاه، بعد از دیدن چشمه‌ها، با بیگاری گرفتن مردم محلی به زیباسازی آن پرداخت و با کندن تخته‌سنگ‌های قسمت بالای آبشار، آن را از حالت بینی‌گونه گذشته به حالت انگشت‌نمای امروزی تغییر داد (همان: ۱۰۸). از حوادث تاریخی و سیاسی در تگواز انگشت شاه، می‌توان به درگیری‌های مردم با نیروهای حبیب‌الله کلکانی در سال ۱۳۰۷ ش و نیز درگیری‌های پایگاه شبوکند با نیروهای شوروی در سال ۱۳۶۰ ش اشاره کرد (همان: ۴۶؛ فهیمی، ۱۳۷۵: ۹۸ و ۹۹).

منابع: حسن‌زاده، غ. علی. (۱۳۹۰). *آشنایی با حوزه‌های علمی شیعیان افغانستان*. قم: دارالتفسیر؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *اکوتوریزم در افغانستان*. بی‌جا: سراج و صبح‌امید؛ فهیمی، عبدالرحیم. (۱۳۷۵). *درپگاه بلخاب (مجموعه خاطرات جهاد افغانستان)*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت؛ میرحسینی، سید علی نقی. (۱۳۸۸). *سانچارک در بستر زمان*. جلد ۱. قم: اشراق.

آمنه اخلاقی

انگورک / Angurak

قریه‌ای در ولسوالی کیتی ولایت دای‌کندی انگورک، یکی از قریه‌های تِمران در ولسوالی کیتی ولایت دای‌کندی است که از غرب به کوتل کاروان‌سرای، از شرق به دشت نخودی، از شمال به رودخانه تِمران و از جنوب به کوتل وُجُنُگ متصل است (جمالیان: ۱۳۹۶).

افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۷۰). انگوری طبق تقسیمات کشوری سال ۱۳۳۵ ش جزء حکومت درجه سه جاغوری، مرکز حکومت اعلای غزنی محسوب می شد (همان).

ساکنان انگوری از دسته گری، یکی از چهار دسته جاغوری اند که به دو طایفه بزرگ به نام های «سَرِشته» و «غَرِبه» تقسیم می شوند. سرشته سه فرزند به نام های مُحمدپناه (وَلِی داد، تِیمُور، جِیفا و مُطَلَب)، مَلّاخِیل و شیوَنده داشته است و غریبه هم هفت فرزند به نام های نُوژنگ، غُولَه، لَشکَرِی (عاقل و زُوژی)، خُوَدیْتُو، یَاغُوْطی، حَجاشی (از او فرزندی باقی نمانده است) و سلیمان داشته است. هر کدام از این طوایف، دسته ها و ملابستی های بزرگی دارند (اعتمادی، ۱۳۹۸؛ کریمی، ۱۳۹۰).

انگوری به دلیل موقعیت جغرافیایی اش، از مراکز مهم تجاری جاغوری است و در بازار آن مایحتاج مردم جاغوری و اطراف آن خرید و فروش می شود. علاوه بر تجارت، درآمد مردم انگوری از طریق زراعت، مال داری و مسافركشی به طرف قندهار، غزنی و کابل تأمین می شود (همان).

انگوری دو مدرسه دینی دارد، یکی به نام «امام باقر» که آن را در سال ۱۳۶۲ ش ملا بوستان علی عادل، شیخ حسین صادقی و شیخ میرزا حسین اوحدی تأسیس کردند (حسن زاده، ۱۳۹۰، ۳۵۵) و دیگری مدرسه و مسجد جامع ولی عصر که آن را رمضان علی خرمی در سال ۱۳۶۳ ش در مرکز بازار انگوری بنا کرد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۵). هر دو

این قریه ۲۷۰ خانوار دارد (ریاست احیاء و انکشاف دهات ولایت دای کندی، بی تا). این قریه با مرکز ولسوالی ۱۲ کیلومتر و با مرکز ولایت، ۵۰ کیلومتر فاصله دارد. طوایف گنجی، خوشک، میرو تاجیک در این قریه زندگی می کنند. شغل بیشتر مردم آن زراعت است. این قریه در منطقه گرمسیر قرار گرفته است و سه فصل کاشت و برداشت می شود. گندم، جو و جواری از محصولات زراعتی قریه و بادام، زردآلو، سیب، توت و انگور از محصولات باغی آن است. برای کشت و زراعت آب فراوان وجود دارد. قریه دارای مکتب و لیسه است. حسینییه و مسجد و سرک و راه ارتباطی خاکی هم دارد. شخصیت مشهور این قریه غیرت جواهری، عضو شورای ولایتی کنونی ولایت دای کندی، در سال ۱۳۹۶ ش است (جمالیان، ۱۳۹۶).

منبع: ریاست احیاء و انکشاف ولایت دای کندی. (بی تا). «لیست تثبیت قریه جات برنامه همبستگی ملی و اعضای کلیدی شورای انکشافی ولسوالی های تابعه ولایت دای کندی». کابل: وزارت احیاء و انکشاف دهات؛ جمالیان، قربان. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی محمد اکبری با قربان جمالیان. ۱۶ قوس ۱۳۹۶.

محمد اکبری (علامه)

انگوری / Anguri

منطقه ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

این منطقه در فاصله ۴۸ کیومتری جنوب سنگماشه، مرکز ولسوالی جاغوری و شمال غربی مُقر قرار دارد (قاموس جغرافیایی

آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعیان افغانستان. قم: دارالتفسیر؛ قاموس جغرافیایی افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دائرة المعارف؛ کریمی، محمد جمعه. (۱۳۹۰). «معرفی اجمالی منطقه انگوری، قسمت‌های اول تا پنجم». سایت جاغوری یک. بازبایی ۱۳ حوت ۱۳۹۵. jaghori1.com؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۲. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی. محسن شریفی

انگوزه / Anguza/

شیره گیاهی با خواص دارویی

انگوزه (انگوزه، آنقوزه) شیرابه‌ای است از ریشه یک گیاه علفی چندساله، با نام علمی *Ferula assa-foetida* L (نوع تجارتي)، از تیره چتریان شیرابه‌دار با انواع مختلف. ریشه این گیاه استوار، راست، ضخیم با پوششی سیاه است و درون آن سپید شیرین رنگ و بدبو است (رازی، ۱۳۸۷: ۶۶۹؛ میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۵۸). از سال چهارم ساقه گوشت‌دار از وسط برگ‌های گسترده روی زمین ظاهر شده و تا ارتفاع ۲ تا ۳/۵ متر می‌رسد. این ساقه، راست، توخالی، قوی و خشن است. برگ‌های انگوزه بریده بریده، غبار آلود و بدون دم‌برگ است که طول آن به ۵۰ تا ۶۰ سانتی متر می‌رسد و به شکل دندان‌دار است. گل این گیاه زردرنگ است و به طور گروهی به صورت چتر مرکب در انتهای ساقه قرار دارد. میوه آن دوفندقه و قهوه‌ای رنگ است. از ساقه و ریشه نوع خاصی از این گیاه،

مدرسه پس از ورود طالبان، به دلیل ناامنی بسته شد. با بهتر شدن اوضاع منطقه، محمد قاسمی مدرسه علوم دینی «امام باقر» را دوباره فعال کرد و تعداد محدودی طلبه و دانشجو در آن مشغول تحصیل هستند. مدرسه و مسجد ولی عصر هم با عنوان مسجد و مرکز فرهنگی ولی عصر از سال ۱۳۹۲ ش دوباره فعالیت خودش را آغاز کرد و با کمک‌های اهدایی مردم نوسازی و بازسازی شد (کریمی، ۱۳۹۰).

انگوری دولیسه و یک مکتب دولتی دارد: ۱. لیسه پسرانه (اوت قول - انگوری) که در مرکز انگوری قرار دارد؛ ۲. لیسه دخترانه که در سال ۱۳۷۶ ش در کنار لیسه پسرانه ساخته شده است؛ ۳. مکتب ابتدائیه استاد فاضل انگوری که در یک کیلومتری لیسه‌های مذکور قرار دارد (همان).

انگوری حدود ۱۷ مسجد و حسینیه دارد، از جمله مسجد و حسینیه بزرگ شیخ احمدی، مسجد و حسینیه ملایان انگوری، مسجد و حسینیه بارگاه (دولت شه) (همان).

از چهره‌های برجسته انگوری می‌توان آخوند ملا کلبی رضا، محمد جمعه فاضل، شیخ کربلایی کاریز، علی شفا احمدی، علی گوهر انگوری، ملا اسحاق انگوری، ملا عبدالله انگوری، ملا محمد انور انگوری، نوروز علی قریه‌دار و سلطان علی قریه‌دار را نام برد (همان؛ اعتمادی، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با عوض علی اعتمادی. مشهد، ۲۸ سرطان؛ حسن‌زاده، غ. علی. (۱۳۹۰).

شیره انگوزه، در اول بهار، هنگامی که خیلی جوان و تازه است، به دست می آید. جمع آوری آن با روش و وسایل خاصی انجام می شود و تقریباً شبیه جمع آوری شیره کوکنار است. در بلخاب، برای گرفتن شیره گیاه، ابتدا سر گیاه را قطع می کنند، طوری که ریشه اش در زیر زمین باقی می ماند. سپس روی بریدگی، سنگی گذاشته می شود تا گرد و خاک روی آن نریزد و آن گاه با تیغ یک برش از آن برمی دارند تا شیره سفیدی از آن بیرون آید و کم کم سفت شود. آن گاه شیره را جمع می کنند و به همین منوال دوباره ریشه گیاه را برش می زنند تا اینکه شیره کاملاً تمام شود. این شیره در ابتدا سفید است و بعد از مدتی تیره رنگ می شود (رهباب، ۱۳۹۶). زکریای رازی درباره روش گرفتن انگوزه گفته است که برای به دست آوردن شیرابه، ریشه تازه آن را که بیش از چهار سال نباشد، برمی گیرند؛ پاکیزه می کنند و در پهنای درازا چندین شکاف پدید می آورند تا شیرابه سرازیر شود. سپس شیرابه ها را گرد می آورند و در برابر هوا خشک می کنند (رازی، ۱۳۸۷: ۶۶۹).

در انگوزه ۴۰ تا ۶۴ درصد «رزین»؛ ۲۵ درصد «صمغ»؛ ۳ تا ۱۶ درصد «اسانس» و مقداری استرهای «فرولیک اسید» و مشتقات «کومارین»، «گلوکز»، «گالاکتوز»، «ال ارابینوز»، «رامنوز» و «گلوکورونیک اسید» و برخی مواد دیگر وجود دارد. ریشه گیاه نیز دارای آزارزینوتانول (Asaresinotannol) و «فرولیک اسید» بوده و اسانسش هم دارای ترکیبات «سولفور» است که

بر اثربخ زدن، شیره شیرین رنگی خارج می شود که در طب سنتی «حلتیت» و امروزه «انقوزه»، «انقوزه» یا «انگوزه» نامیده می شود و نام های دیگر آن در کتب طب سنتی «انغوزه هراتی»، «انگژد» و «انگژه» است. این شیره در بازار تجارت به دو نوع اشکی مرغوب و توده ای غیر مرغوب عرضه می شود (سلطانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۵۵؛ میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۵۸ و ۳۵۹). به گفته میرحیدر از گیاه شناسان معاصر ایران، طعم انغوزه، گس و در بعضی گونه ها تلخ است و بویی شبیه بوی سیر، متعفن و خیلی تند دارد. همچنین او این گیاه را دارای انواع مختلفی دانسته است که از همه آن ها انگوزه به دست می آید. این انواع به صورت گونه های مستقل یا وارته هایی از یک گونه شناخته شده اند. یک گونه آن به نام «کما» (کماه) شناخته می شود که برای علوفه دام است. در بعضی گونه ها رنگ گل آن سفید و رنگ میوه آن مایل به سفید، گرد و پهن شبیه سکه و خوش بو است (میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۵۹، ۳۶۰). از نظر مردم، انگوزه غیر از گیاه کمی است، چون از لحاظ شکل ظاهری متفاوت است؛ ولی با اصول طب گیاهی، آن ها از یک تیره محسوب می شوند. دانشنامه آریانا، این گیاه را به نام های «القوزه» و «هنگ» ضبط کرده است (یونس، ۱۳۹۴). احمدی از گیاه شناسان معاصر هزاره، نام دیگر آن را «کرم کش» نگاشته است؛ اما به گفته گنجی از محصلان دره ترکمن، در مناطق مرکزی و کابل بیشتر «اینگ یا انگ» و در شمال کشور «انغوزه» گفته می شود (احمدی، ۱۳۹۶).

بوی متعفن و شبیه به بوی سیر دارد (سلطانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۵۷؛ میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۶۰).

علی خان طبیعت انگوزه را گرم و خشک با درجات مختلفی (براساس نوع آن) ذکر کرده و میرحیدر گفته است که براساس رأی حکمای طب سنتی، طبیعت انگوزه خیلی خیلی گرم و نسبتاً خشک است (علی خان، ۱۳۲۳ق: ۹۴؛ میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۶۱).

به گفته محققان معاصر افغانستان و ایران، گیاه انگوزه از جمله گیاهان بومی افغانستان، ایران، پنجاب و کشمیر است و با همین نام در بخش‌های زیادی از افغانستان محصول کاملاً شناخته شده‌ای است. از شمال افغانستان به ویژه بلخاب، بلخ و بغلان سالیانه چندین تن انگوزه جمع‌آوری و به کشورهای خارج از جمله هند و پاکستان صادر می‌شود. در این مناطق شیرۀ این گیاه، گران قیمت است و برای مردم صرفۀ اقتصادی دارد. به گفته میرحیدر، این صمغ از افغانستان و ایران از طریق مغولستان به چین و سایر نواحی خاور دور صادر می‌شود (جاوید، ۱۳۹۴: ۸۲۰؛ میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۶۱؛ سلطانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۵۵؛ رهیاب و نیازی، ۱۳۹۶).

ولسوالی بلخاب از مراکز مهم صادرات انگوزه است. در آنجا به شیرۀ گیاه «انگوزه» و به خود گیاه «رو» گفته می‌شود. در بلخاب دو نوع انگوزه وجود دارد: نوع مرغوب آن به نام «اشکی» معروف است که تمیز، بدون خاک و خاشاک است و زرد مایل به قرمز یا قهوه‌ای و با اندازه‌های

نخود یا فندق یا کمی بزرگ‌تر و کوچک‌تر است که در مجاورت هوا به سرعت اکسیده شده و تیره می‌شود. نوع نامرغوب آن «توده‌ای» گفته می‌شود که با خاک و خاشاک و برگ مخلوط است (رهیاب، ۱۳۹۶). فاریاب از دیگر مراکز مهم صادراتی انگوزه است. در این ولایت مردم به شیرۀ آن «هین» می‌گویند (رهیاب و نیازی، ۱۳۹۶). گمان می‌رود «هین» مخفف شده «هینگ» باشد که بنا به گفته علی خان از حکمای طب سنتی قرن ۱۳، نام هندی انگوزه است (علی خان، ۱۳۲۳ق: ۹۴).

در درۀ آجرولسوالی که‌مرد گیاه انگوزه به وفور وجود دارد و بخشی از عواید ساکنان این قریه را تشکیل می‌دهد (عارف، ۱۳۹۱: ۳۱۳). در مناطق مرکزی هزاره‌جات چون بامیان و دای‌کندی به جهت نیرویدن نوع مرغوب انگوزه، مردم شناخت چندانی از خواص و کارکرد درمانی و صنعتی آن ندارند و صرفاً از آن به عنوان علوفۀ دام‌ها استفاده می‌کنند. در بخش‌هایی از این مناطق، در حد اطلاعات عمومی آن را برای زخم مفید می‌دانند. در مالستان، مردم عقیده دارند که انگوزه را اگر بین فرش‌های نخی بگذارند، آن را کویه (کرم) نمی‌خورد. برخی دیگر از باشندگان غور و جاغوری، خاصیت‌های کشتن کرم و انگل، ضد عفونی‌کننده، ضد نفخ، بند آوردن اسهال، ضد اسپاسم و تقویت معده و رحم را برای انگوزه بیان داشته‌اند. در این مناطق خاصیت ضد کرم و انگل آن معروف است و بدین جهت به دام و انسان، زمانی که لاغری شوند و احتمال

۱۴ سنبله ۱۳۹۶؛ یونس، محمدشفیق. (۱۳۹۴). «گیاهاگان افغانستان». سایت دانشنامه آریانا. database-aryana. جدی ۲۴ ۱۳۹۶. encyclopaedia.blogspot.com
آمنه اخلاقی و سید احمد هاشمی (صدر)

آنو/Onu

قریه‌ای در ولسوالی پل حصار ولایت بغلان

آنو، قریه‌ای در ولسوالی پل حصار از توابع ولایت بغلان است. این قریه از شرق به کوه‌های مَغْزار، از غرب به قریهٔ اولاد، از شمال به پَجیک (پژیک) و از جنوب به کوه‌های شَبید نوبهار محدود می‌شود. این قریه به ولسوالی پل حصار مربوط می‌شود ولی از مرکز ولسوالی ۱۰ کیلومتر فاصله دارد، در حالی که فاصلهٔ آن با ولسوالی ده‌صلاح ۲٫۵ کیلومتر است. از این روی مردم این قریه، خرید و فروش خود را در بازار ده‌صلاح انجام می‌دهند.

در این قریه ۳۰۰ خانوار هزاره زندگی می‌کنند. هر خانوار دو تا پانزده نفر جمعیت دارد و از نظر تباری از شاخه‌های طایفهٔ دهلهٔ پس‌کنندی‌اند. آنان بیش از ۱۰۰ سال است که در این قریه به سر می‌برند. این قریه یک مدرسهٔ جامع و یک مکتب متوسطه دارد.

از میان این قریه یک رودخانهٔ کوچک می‌گذرد که تنها در فصل بهار آب دارد. قریه را کوه‌های بلند و مرتفعی در برگرفته است. آبشاری دارد که آن را آبشار مغزار می‌گویند. یک غار هم در شرق این قریه وجود دارد که به مغارهٔ جرنگسی شهرت دارد. چند مزار از جمله زیارت

انگل داشتن‌شان می‌رود، انگوزه می‌خوراند. همچنین برای درد دندان انگوزه را مانند اسپند و بنگ دیوانه دود می‌کنند (اعتمادی، نیازی، حسن‌زاده و کریمی، ۱۳۹۶).

منابع: احمدی (عطار)، مرتضی. (۱۳۹۶). «دست‌نوشته‌های گیاهان طبی». تحویل داده شده به دفتر دانشنامه. تاریخ ۲۷ حمل ۱۳۹۶؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ اینترنتی سیداحمد هاشمی (صدر) با عوض‌علی اعتمادی. ۲۶ جدی ۱۳۹۶؛ جاوید، سید محمدعلی. (۱۳۹۴). افغانستان کنونی در شاهنامهٔ فردوسی. کابل: رنگین کمان؛ حسن‌زاده، گل‌بخت. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ اینترنتی آمنه اخلاقی با گل‌بخت حسن‌زاده. ۱۴ سنبله ۱۳۹۶؛ رازی، محمد بن زکریا (۱۳۸۷). المنصوری فی الطب. ترجمه محمد ابراهیم ذاکر. تحقیق و تصحیح: حازم بکری صدیقی. تهران: دانشگاه علوم پزشکی تهران؛ رهیاب، حسین. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ اینترنتی سیداحمد هاشمی (صدر) با حسین رهیاب. ۲۵ جدی ۱۳۹۶؛ سلطانی، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). دائرةالمعارف طب سنتی (گیاهان دارویی). جلد ۳. تهران: ارجمند، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی؛ عارف، سیدمحمدامین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ علی‌خان، محمدصادق. (۱۳۲۳ق). مخازن‌التعلیم. دهلی: مطبع فاروقی؛ کریمی، فیروزه. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ اینترنتی آمنه اخلاقی با فیروزه کریمی. ۱۴ سنبله ۱۳۹۶؛ میرحیدر، حسین. (۱۳۸۵). معارف گیاهی. جلد ۶. چاپ هفتم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ نیازی، امین. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ اینترنتی سیداحمد هاشمی (صدر) با امین نیازی.

شترمزار و زیارت جُوچی در این قریه وجود دارد. مردم قریه اُنُوبه زراعت و مال‌داری مشغول‌اند. پیداوار زراعتی آن‌ها، گندم، جو، جوار، شَخل، زَغیر و شَرشَم است. حیوانات اهلی چون گاو، گوسفند، اسب، مرغ و فیل مرغ پرورش می‌دهند. شماری از مردمان این محل در فصول بهار، زمستان و خزان به ولایت قندوز سفر کرده و در آن‌جا در کشتزارهای شالی مشغول می‌شوند و در فصل تابستان دوباره به قریه خویش برمی‌گردند. آب آشامیدنی این قریه از چشمه‌ها تأمین می‌شود و یک جاده خاکی، قریه را به مرکز ولسوالی وصل می‌کند. مردم قریه از برق آفتابی استفاده می‌کنند. از جمله بزرگان و مشاهیر اُنو می‌توان به حبیب‌الله‌بای و حاجی ابول‌بای، معلم عبدالخالق و حاجی بقا اشاره کرد.

منبع: طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با یونس طغیان ساکایی. ۱۴ دلو ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

انور / سید انور (زنده در ۱۴۱۰ ق)

از سادات یکه‌اولنگ

(رک: اکبر شاه یکه‌اولنگ).

انوری، سید حسین (۱۳۲۵ تا ۱۳۹۵ ش)

فعال سیاسی و نظامی

سید حسین انوری در سال ۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۷ م در ولسوالی شیخ علی ولایت پروان متولد شد. پدر او سید انورشاه از سادات معروف منطقه

بود. تحصیلات ابتدایی را در مکتب شیخ علی و سطوح تکمیلی و عالی را در لیسه ابن سینا و اکادمی تربیت معلم کابل به پایان رساند. از سال ۱۳۵۶ ش مدتی در ادارات دولتی در ولایت هلمند فعالیت کرد، اما پس از کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ ش خدمت دولتی را ترک کرد و به مخالفان دولت وقت پیوست.

در سال ۱۳۵۸ ش در کنار تعدادی از چهره‌های مذهبی و سیاسی از جمله محمدآصف محسنی، در شکل‌گیری حزب حرکت اسلامی افغانستان نقش داشت. او عضو شورای مرکزی و فرمانده شاخه نظامی و نیز مسئول شورای ولایتی کابل در این حزب بود (موجانی، صدقی، راهدار، حسین‌زاده، علی‌زاده، ارغون چینار و یارقین، ۱۳۹۴: ۹۳). او پایگاه‌هایی در اطراف کابل و فاصله‌های دورتر ایجاد کرد. معروف‌ترین آن مرکز بزرگ نظامی «عُند حضرت مهدی» بود که به فرماندهی سید میرآغا موحدی در دره سنگلاخ ولایت میدان وردک، مشرف بر کوه‌های پغمان ایجاد شد (مهدی‌زاده کابلی، ۱۳۸۹).

در ابتدای تشکیل حزب وحدت، انوری جزو امضاکنندگان میثاق وحدت بود (ناطق، دفتر اول، ۱۳۹۶: ۴۲۶). به غیر از انوری، افراد مهم دیگری از این حزب مانند سید هادی، محمد فیاض، محمدهاشم عصمت‌اللهی، عبدالحسین رضوانی و سید طاهر مدرسی این میثاق را امضا کرده بودند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۴۵). پیش از آن نیز، حرکت اسلامی یکی از اعضای تشکیل‌دهنده شورای ائتلاف احزاب

پس از سقوط طالبان با عنوان «حزب حرکت اسلامی مردم افغانستان» به فعالیت خود ادامه داد.

وی بعد از سقوط طالبان و در دوره حکومت حامد کرزی، از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ ش به عنوان وزیر زراعت و مال داری و از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ ش به عنوان والی هرات مشغول به کار بود. انتصاب انوری به عنوان والی هرات، طرفداری‌ها و مخالفت‌هایی را به همراه داشت (بهمنی قاجار، ۱۳۹۱: ۱۲۳ تا ۱۲۵).

انوری، مدتی نیز به عنوان والی کابل منصوب شد و در دو انتخابات سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۹ ش ولسی جرگه به عنوان نماینده مردم کابل به مجلس راه یافت. او همچنین مشاور ارشد امنیتی محمد اشرف غنی بود.

عبدالعلی مزاری در سخنرانی خود در ۵ جدی ۱۳۷۳ ش به تشریح نقش انوری در بروز واقعه افشار (۱۳۷۳ ش) می‌پردازد و وقایع پشت پرده این حادثه را برای مردم به ترتیب برمی‌شمرد (فصیحی و حیدریگی، ۱۳۹۷: ۱۷۳ تا ۱۹۷). انوری در سال ۱۳۹۱ ش با صدور اعلامیه‌ای، خود را از این اتهام مبرا دانست و خواهان برگزاری مناظره با حضور محمدقسیم فهیم، کریم خلیلی، عبدالرسول سیاف، محمد اکبری و محمد محقق شد تا به گفته وی واقعیت‌ها برای مردم روشن شود (خبرگزاری جمهور، ۱۳۹۱). البته برخی مدعی هستند که انوری از سازمان دهندگان حمله به افشار بوده و مستقیماً در قضیه افشار دست داشته است (ناطق، دفتر دوم، ۵۰۹ و ۵۱۹).

شیعی بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۲۵۵)، با وجود این، مسئولان حرکت اسلامی از همان اول، در موضع مخالف عبدالعلی مزاری و حزب وحدت قرار داشتند و در جریان تشکیل حزب وحدت، آصف محسنی، رهبر حرکت اسلامی، به شدت علیه حزب وحدت موضع گرفت (ناطق، دفتر دوم، ۱۳۹۶: ۵۱۱).

برخی منابع مدعی اند که سید حسین انوری، در طرح و سازماندهی نقشه ترور و قتل افرادی مانند محمدحسین صادقی نیلی، از رهبران حزب وحدت و فرمانده عمومی نظامی آن حزب، و عیسی غرجستانی، مورخ و پژوهشگر دست داشته است (فهیمی، ۱۳۸۸). با روی کار آمدن دولت برهان الدین ربانی در سال ۱۳۷۱ ش، انوری به عنوان عضو کمیسیون دفاع و امنیت کابل و نیز وزیر کار و امور اجتماعی منصوب شد و از ربانی، رتبه سترجنرالی دریافت کرد.

انوری در جنگ‌های کابل، در کنار احمدشاه مسعود و دولت ربانی قرار گرفت و پس از سقوط دولت ربانی و تا سال‌های آخر حیات سیاسی خود، سیاستی همسو با حزب جمعیت اسلامی کرد (اکبری، ۱۳۹۷: ۶۶).

برخی از منابع می‌گویند انوری در تغییر نظر دولت ربانی نسبت به حزب وحدت و رهبران عبدالعلی مزاری بسیار تلاش داشت (ناطق، دفتر دوم، ۱۳۹۶: ۵۱۹).

اختلافات درون حزبی باعث شد که انوری از سال ۱۳۷۸ ش از حزب حرکت اسلامی جدا شود و شاخه جدیدی به وجود آورد که

یکی از راویان حوادث کابل روایت می‌کند که چند روز بعد از حادثه افشار، نسخه‌های نامه‌ای دست‌نویس از تورن جنرال سیدعلی بلیغ، یکی از اعضای حرکت اسلامی در میان مردم پخش شد که برای حسین انوری نوشته شده بود و بلیغ در آن نامه، فتح افشار را برای انوری تبریک گفته بود (رویش، چاپ اول، ۱۳۹۱: ۱۵۱)

سرانجام انوری در ۱۵ سرطان سال ۱۳۹۵ ش در حالی که برای مداوای بیماری سرطان به هندوستان سفر کرده بود، درگذشت و پیکرش در تپه‌ای مشرف بر دارالامان در غرب کابل به خاک سپرده شد.

منابع: اکبری، عبدالله. (۱۳۹۷). نامه‌ها و سندها، / بوذرغزوی. چاپ اول. کابل: مؤسسه تاریخ شفاهی افغانستان؛ بهمنی قاجار، محمدعلی. (۱۳۹۱). جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور؛ خبرگزاری جمهور. (۱۳۹۱). «سید حسین انوری؛ در رابطه با فاجعه افشار آماده مناظره تلویزیونی هستم». بازیابی ۱۹ ثور ۱۳۹۶. www.jomhornews.com؛ جمعی از نویسندگان افغانستان. (۱۳۷۸). شورای ائتلاف زمینه‌ساز اتحاد شیعیان افغانستان. تهران: مؤسسه فرهنگی ثقلین؛ دولت‌آبادی، بصیراحمد. (۱۳۷۱). *شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان*. قم: فرانشر؛ رویش. عزیز. (۱۳۹۱). *بگذار نفس بکشم*. چاپ اول. کابل: تاک؛ فصیحی، امان‌الله و حیدریگی، حسین. (۱۳۹۷). *احیای هویت*. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه؛ فهیمی، مسلم. (۱۳۸۸). «بازخوانی

جنایت‌ها». *هفته‌نامه پیک دیده‌بان*. شماره ۲. سال اول. ۱۴ نوامبر ۲۰۰۹ / ۲۳ عقرب ۱۳۸۸؛ مهدی‌زاده کابلی، محمدرئوف. (۱۳۸۹). «انوری، سید حسین». *وبسایت دانشنامه آریانا*. بازیابی ۲۱ ثور ۱۳۹۶. database-aryana-encyclopaedia.blogspot.com؛ موجانی، سیدعلی. صدقی، سولماز، راهدار، سیدحمید. حسین‌زاده، بصیراحمد. علی‌زاده، حسین‌علی. ارغون‌چینار، علی و یارقین، محمدحلیم. (۱۳۹۴). *فرهنگ شخصیت‌های معاصر افغانستان*. تهران: عظام؛ ناطقی، محمد. (۱۳۹۶). *سال‌های تغییر: روایت نیم‌قرن زندگی*. دفتر اول و دوم. چاپ اول. کابل: مؤسسه تاریخ شفاهی افغانستان. صدیقه هاشمی و اورینب وحیدی

آنوشتکین (نیمه دوم قرن پنجم ق)

سر سلسله خوارزمشاهیان

آنوشتکین در نیمه دوم قرن پنجم قمری / یازدهم میلادی می‌زیسته است. نسب او روشن نیست، چنان‌که محل تولدش نیز شناسایی نشده است. از این‌رو، تعلیم و تربیت او در کودکی و جوانی‌اش مشابه غلامان آن روزگار بوده است. کفایت و کاردانی ثبت شده از او در تاریخ، نشان از استعداد وی در فراگیری زبان و فرهنگ فارسی دارد و همین نکته باعث فروش او به امیران سلجوقی بوده است. معاصران او از سلسله غوریان ملک محمد بن عباس و قطب‌الدین حسن؛ از سلسله غزنویان، ابراهیم شاه؛ از سلاطین سلجوقی، ملک‌شاه، برکیارق، محمد و احتمالاً سنجربوده‌اند. از این‌رو، مطالعه زمانه او ذیل رجال سلسله‌ها

قابل پیگیری است.

خانوادهٔ انوشتکین نامعلوم است و نیز، اولین صاحب او که مردی غرجستانی بوده، شناسایی نشده است. صاحب دوم او «بلکاپک» است (حسینی خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲، ۶۲۹).

به احتمال زیاد، انوشتکین جوانی تا رسیدن به سن رشد کامل را در غرجستان گذرانده است، چرا که پیش از این سن و سال، رغبت چندانی برای خرید او به وسیلهٔ بزرگان لشکری وجود ندارد.

نخستین گزارش از نقش نظامی اش تحت ادارهٔ سلجوقی، مربوط به ۴۶۵ ق / ۱۰۷۳ م است که همراه با کُشتکین بلکاپک به سکلکند از نواحی تخارستان (حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۲۳) برای جلوگیری از نفوذ غزنویان یورش برده بودند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۷۸). در عصر ملک شاه سلجوقی (۴۶۵ تا ۴۸۵ ق / ۱۰۷۳ تا ۱۰۹۲ م) کُشتکین بلکاپک، مالک انوشتکین از سرداران مطرح لشکر است (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۰۷) و از عوامل ورود انوشتکین به دربار در عصر ملک شاه است. علاوه بر این، توانایی‌های خود انوشتکین نیز از عوامل ترقی او دانسته شده است (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲). انتصاب انوشتکین به منصب «طشت‌داری» در ۴۷۰ ق / ۱۰۷۸ م هم ذکر شده است (ذهبی، ۱۴۰۶: ۱۵). پس ورود او به دربار، بین ۴۶۵ ق / ۱۰۷۳ م و ۴۷۰ ق / ۱۰۷۸ م مبهم است. وی علاوه بر طشت‌داری، منصب درون‌درباری دیگری نداشته است. از این رو،

پاره‌ای از منابع وی را از اتابکان ملوک سلجوقی دانسته‌اند (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۵۴۳؛ عزوی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۰۹) که با مربی او کُشتکین بلکاپک اشتباه شده است.

منصب سوم او «خوارزم‌شاهی» است. مطابق نظام «اقطاعی» سلجوقیان، خوارزم هم به «طشت‌دار» تعلق داشت که هزینهٔ این اداره را از مالیات خوارزم تأمین می‌کرد (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲؛ بیات، ۱۳۸۴: ۲۷۱ و ۲۸۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۰۳۶؛ بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۶۸۰) و انوشتکین با رسیدن به مقام طشت‌داری عملاً مالک اقتصاد خوارزم نیز بود، گرچه در عمل غلامان دیگر به حکومت آنجا می‌رفتند. نام‌های این نواب غلامان، به استثنای آخرین آن‌ها اکنجی بن قچقار، روشن نیست. برخی منابع شروع دولت خوارزم‌شاهی را در ۴۹۰ ق گفته‌اند (عزوی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۰۹) که منظور، شروع رسمی خوارزم‌شاهی است، چرا که در ۴۹۰ یا ۴۹۱ ق / ۱۰۹۷ م قطب‌الدین محمد فرزند انوشتکین، به طور رسمی به حکومت خوارزم منصوب و به خوارزم‌شاه موسوم شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۲ و ۱۵۴؛ جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲).

انوشتکین و غرجه: انوشتکین با پسوند «غرجه» معرفی شده است. منظور، غرچ‌الشار یا غرجستان تاریخی است که در شمال غرب غور یا هزاره‌جات امروزی واقع بوده است و زبان و فرهنگ فارسی‌دری داشته و دارد (مقدسی، بی‌تا: ۳۰۹؛ حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۱۹۳؛ حدود العالم، ۱۴۲۳: ۱۱۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۲،

۴۴۴: حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۶۷). انوشتکین به لحاظ فرهنگی پرورده این محیط است، اما در تُرک بودن او امروزه تردیدی وجود ندارد (بارتولد، ۱۳۶۶: ج ۲: ۶۸۰؛ گروسه، ۱۳۵۳: ۲۸۰ تا ۲۸۵؛ قفس اوغلی، ۱۳۴۷: ۴۸). برخی از آثار جدید، وی را از مردم غرجستان دانسته (غبار، ۱۳۸۴: ۱۳۷) و در نتیجه، مردم بومی غرجستان را نیز ترک دانسته‌اند و از این رهگذر، همه هزاره‌ها را ترک دانسته‌اند (رحیمی، ۱۳۶۷: ۹؛ جاغوری، بی‌تا: ۱۸۱). بومی بودن انوشتکین غرجه، نیازمند روشن شدن سه نکته است: نکته اول اینکه منابع اصلی، وی را غلام خریداری شده از یک مرد غرجستانی می‌دانند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۱۰، ۲۶۷؛ جوینی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۱؛ نویری، ۱۴۲۳: ج ۲۷: ۱۹۷؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۵: ۱۰۵؛ فسائی، ۱۳۸۲: ۲۳۶). در این صورت، «غرجه» ای بودن او صرفاً به دلیل محل خرید اوست. نکته دوم اینکه بردگان ترکی، انواع مختلف داشته‌اند (عنصرالمعالی، ۱۳۸۳: ۱۱۴ و ۱۱۵) و طبیعی است که بازارهای فراوان در شهرهای مجاور ماوراءالنهر بوده است مانند نیشابور (جوزجانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۱۶)، هرات (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۳۰۴)، بخارا (جوزجانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۴۱) و بلخ و سراهای ویژه آن وجود داشته است (نظامی، ۱۳۸۸: ۱۰۳؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۹ و ۳۰). با توجه به جغرافیای غرجستان که بین بلخ و هرات واقع بوده و از آرامش و ثبات نسبی اقتصادی و سیاسی بهره‌مند بوده است (حدود العالم، ۱۴۲۳: ۱۱۷)، غرجستان را می‌توان از مراکز

فروش برده دانست. نکته سوم، «غرجستان» شامل بخشی از شمال غرب هزاره‌جات فعلی بوده است نه همه آن. از این‌رو نمی‌توان از رهگذر آن مردم همه هزاره‌جات را ترک دانست. اینکه انوشتکین به کدام تبار ترکی تعلق دارد، روشن نیست (قفس اوغلی، ۱۳۶۷: ۴۸ تا ۵۴). زمان فوت او نیز مبهم است. مطابق برخی منابع، ابتدای خوارزم‌شاهی فرزندش قطب‌الدین محمد بن انوشتکین، در ایام حیات اوست (جوینی، ۱۳۸۵: ج ۲: ۲ و ۳). برخی فوت انوشتکین را پیش از خوارزم‌شاه‌شدن پسرش دانسته‌اند (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷: ۳۲۸۰). در مجموع، فوت او در حدود ۴۹۰ ق / ۱۰۹۶ م یا اندکی بعد از آن است (عزوی، ۱۴۲۵: ج ۱: ۱۰۹).

منابع: ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم. (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. جلد ۱۰. بیروت: دارالصادر؛ ابن حوقل، محمد. (۱۹۳۸ م). *صورة الارض*. جلد ۲. چاپ دوم. بیروت: دارالصادر؛ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (۱۴۰۸). *تاریخ ابن خلدون*. جلد ۵. چاپ دوم. بیروت: دارالفکر؛ ابن عربشاه، احمد بن محمد. (۱۴۲۱). *فاکهة الخلفا و مفاکهة الظرفا*. قاهره: دارالافاق العربیه؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۷ ق). *البدایة و النهایة*. بیروت: دارالفکر؛ اعتمادالسلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*. جلد ۲. تهران: دانشگاه تهران؛ بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. (۱۳۶۶). *ترکستان نامه*. جلد ۲. ترجمه کریم کشاورز. چاپ دوم. تهران: آگاه؛ بیات، عزیزالله. (۱۳۸۴). *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*. تهران:

(۱۳۶۷). *تاریخ دولت خوارزمشاهی*. ترجمه داوود اصفهانیان. تهران: گستره؛ گروسه، رنه. (۱۳۵۳). *امپراطوری صحرا نوردان*. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: علمی و فرهنگی؛ مقدسی، محمد بن احمد. (بی تا). *احسن التقاسیم*. چاپ دوم. بیروت: دارالصادر؛ میرخواند، محمد بن خاوندشاه. (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفا*. جلد ۷. تهران: اساطیر؛ نظامی عروضی، احمد بن عمر. (۱۳۸۸). *چهارمقاله*. تهران: صدای معاصر؛ نویری، شهاب الدین احمد (۱۴۲۳). *نهایة الارب فی فنون الادب*. جلد ۲۷. قاهره: دارالکتب والوثائق القومیة.

عبدالحکیم محمدی (کاظمی)

أنیس الأديب فی التجزیه والترکیب

کتاب، منظومه‌ای در علم نحو

کتاب أنیس الأديب فی التجزیه والترکیب تألیف خادم حسین بیانی است. آن را نشر آراسته در سال ۱۳۸۶ ش در قم منتشر کرده است در ۳۴۰ صفحه قطع رحلی با شمارگان ۱۵۰۰ نسخه.

در این اثر با هدف سهولت در فراگیری ادبیات عرب، ابتدا مطالب ادبی علم نحو در قالب نظم به زبان عربی بیان شده است، سپس به فارسی ترجمه، تجزیه و ترکیب و در نهایت توضیحات تکمیلی ارائه شده است. در لابه لای برخی نکات ادبی، از آیات قرآن نیز به عنوان شاهد مثال کمک گرفته شده است. در مقدمه ضمن معرفی مختصر از تخصص مؤلف در عرصه شعرو نظم، به نوآوری‌های این اثر پرداخته شده است. این اثر، فصل بندی

امیرکبیر؛ ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد. (۱۳۸۵). *التحسین والتقییح*. تهران: میراث مکتوب؛ جاغوری، حیدر علی. (بی تا). *هزاره‌ها و هزاره‌جات باستان*. بی جا؛ بی نا؛ جوزجانی، منہاج الدین عثمان. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. جلد ۱. تهران: دنیای کتاب؛ جوینی، علاء الدین عطاملک بن محمد. (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشا*. جلد ۲. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب؛ حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۷۵). *جغرافیای حافظ ابرو*. تهران: میراث مکتوب؛ حدود العالم. (۱۴۲۳). مؤلف ناشناخته. قاهره: دارالثقافة للنشر؛ حسن زاده، اسماعیل. (۱۳۸۲). *تاریخ ایران در عهد خوارزمشاهیان*. تهران: پارسه؛ حسینی خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین. (۱۳۸۰). *حبیب السیر*. جلد ۲. چاپ چهارم. تهران: خیام؛ حسینی، صدر الدین علی بن ناصر. (۱۳۸۴). *زبدة التواریخ اخبار الامرا والملوک السلجوقیه*. ترجمه رمضان علی روح‌اللهی. تهران: ایل شاهسون بغدادی؛ حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵). *معجم البلدان*. جلد ۴. چاپ دوم. بیروت: دارالصادر؛ ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۶ هـ). *الامصار ذوات الآثار*. بیروت: دارالبیضاء؛ رحیمی، نیلاب. (۱۳۶۷). «غرجستان در پویه تاریخ». در *مجله غرجستان*. شماره ۵. ص ۹؛ عزوی، عباس (۱۴۲۵ هـ). *موسوعة التاریخ العراق بین احتلالین*. جلد ۱. بیروت: دارالعربیه للموسوعات؛ عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۸۳). *قابوس نامه*. چاپ سیزدهم. تهران: علمی و فرهنگی؛ غبار، میر غلام محمد. (۱۳۸۴). *افغانستان در مسیر تاریخ*. تهران: جمهوری؛ فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲). *فارس نامه* ناصری. تهران: امیرکبیر؛ قفس اوغلی، ابراهیم.

و بخشی‌بندی خاصی ندارد؛ اما با توجه به عناوین آن می‌توان مطالبش چنین دسته‌بندی کرد که در ابتدا به جایگاه علم نحو و قواعد عمومی ادبیات عرب، مثل بحث جمله، انواع و اقسام آن، معارف، تضمین، اسم جنس، توابع، نیابت و اضافه پرداخته شده است. سپس مفردات بحث شده است که بخش بزرگ کتاب را تشکیل می‌دهد. در پایان، تحت عنوان ملحقات، بحث قواعد خوانش اعداد عربی، در قالب اشعار فارسی و تطبیق آن با مثال‌های عربی مطرح شده است.

خادم حسین بیانی متولد ۱۳۰۵ ش در قریه دهان اوجی گجاب، ولسوالی مرکز بهسود است. بیانی پس از تحصیل در کابل، مدت کوتاهی در نجف و بعد از آن در حوزه علمیه قم علوم دینی آموخته است. آثار دیگری نیز از بیانی در موضوعات مختلف به نشر رسیده است.

منبع: بیانی، خادم حسین. (۱۳۸۶). *أنیس الأدیب فی التجزیه و الترتیب*. چاپ اول. قم: آراسته.

سید احمد هاشمی (صدر)

اُو ایستاده ناور

دریاچه‌ای در ولسوالی ناور غزنی

اُو ایستاده یا آب ایستاده ناور که قسمتی از «دشت ناور» به حساب می‌آید، «دریاچه ناور» (عظیمی، ۱۳۹۰: ۵۱) و «تالاب ناور» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۵۶) نیز عنوان یافته است. موقعیت بزرگ‌ترین تالاب این آب ایستاده در طول جغرافیایی ۶۷۴۴۰۰ درجه

شرقی و عرض ۳۳۳۷۳۳ درجه شمالی است. حسن مالستانی فاصله مستقیم افقی آن را (با اندازه گیری از طریق گوگل ارث) به موازات دره تورگن، حدود ۵۰ کیلومتر از حاشیه غربی غزنی تا ابتدای شرق دشت ناور دانسته است؛ اما معتقد است که مسیر جاده غزنی به دشت ناور که از دره‌های مختلف می‌گذرد، تفاوت زیادی در برآورد فاصله ایجاد کرده است (مالستانی، ۱۳۹۸). از سوی دیگر ابعاد بزرگ تالاب و این که کدام ضلع و یا قسمت از آن در سنجش فاصله ملاک قرار گرفته باشد نیز باعث برآوردهای مختلف از فاصله آن با شهر غزنی شده است.

واژه «ناور» به روایتی لغت ترکی و مغولی است و به شکل‌های ناور، نور و ناهور استعمال می‌شود. عمدتاً مردم محل، ناهور و ناور می‌نویسند و به شکل ناور (اشباع) تلفظ می‌کنند. به روایتی، مردم محل حوضچه‌های خاکی را ناور می‌گویند (دلجو، ۱۳۹۸). ناور به معنای محل تجمع آب است. این محل به خاطر آب زیادی که در آن جمع می‌شود به این نام خوانده شده است (فصیحی، ۱۳۹۸؛ نایل، ۱۳۸۱: ۱۵۱). در جوار یکی از تپه‌ها یک چشمه آب زلال با دودریاچه طبیعی به عمق ۲ متر نیز وجود دارد (مهدی‌زاده کابلی، ۱۳۹۰).

این تالاب‌ها از چهار سمت با کوه‌ها و تپه‌هایی احاطه شده است. در سمت غرب آن رشته‌کوه‌هایی به طرف باتور و اجرستان است و سمت جنوب و جنوب شرقی شامل قله‌های منفرد آتشفشانی و سمت شمال شرقی و شمالی آن از تپه‌های مختلف تشکیل شده است.

ارتفاع کوه‌های اطراف متفاوت است؛ کوه سفید در رشته شمالی حدود ۴۷۰۰ متر ارتفاع دارد و کوه سیاه قاده در جنوب حدود ۴۶۰۰ متر ارتفاع دارد. تپه‌های شرقی نزدیک خوات حدود ۳۶۰۰ متر ارتفاع دارد. پایین‌ترین قسمت دشت یا همان تالاب حدود ۳۰۰۰ متر ارتفاع دارد اما بیشتر دشت براساس منابع مختلف بین ۳۱۰۰ تا ۳۲۰۰ متر مرتفع است (مالستانی، ۱۳۹۸؛ تیم مطالعاتی و تخیکی طرح پلان‌های استراتژیک انکشاف شهرها، ۱۳۹۳: ۲۰؛ عظیمی، ۱۳۹۰: ۵۱؛ مهدی‌زاده کابلی، ۱۳۹۰).

در شمال این دشت، قریه‌های آمو / عمران، بایی و قره‌چه، در جنوب قریه‌های برکی و سرآسیه، در شرق قریه‌های چراغ‌سنگ و بالگردو، در غرب آن قریه‌های سبزناله، جوشن، بخارا، قوریه و وُرچُعو واقع شده‌اند (ملتی، ۱۳۹۸؛ گلستانی، ۱۳۹۸).

طول تالاب حدود ۶۰ کیلومتر و متوسط عرض آن حدود ۱۲ کیلومتر و کل مساحت آن بیش از ۷۰۰ کیلومتر مربع یا حدود ۷۰ هزار هکتار برآورد شده است (مالستانی، ۱۳۹۸). در کتاب *راپور پلان انکشاف شهرناهور*، طول دشت ناور ۱۰۰ کیلومتر و عرض آن ۵۰ کیلومتر (که نصف آن را آب ایستاده تشکیل می‌دهد) آمده است (تیم مطالعاتی و تخیکی طرح پلان‌های استراتژیک انکشاف شهرها، ۱۳۹۳: ۲۰، ۲۲ و ۲۴).

آب ایستاده، در زمستان آب و هوای بسیار سرد و در تابستان آب و هوای معتدل دارد (ملتی، ۱۳۹۸). متوسط بارندگی سالانه آن به ۱۸۴ میلی متر می‌رسد (عظیمی، ۱۳۹۰: ۵۱) و عمق

آب دریاچه، ۱٫۵ متر است (گلستانی، ۱۳۹۸). دولت‌آبادی عمق آن را ۳ متر دانسته است (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۵۶). حجم آب آن بین ۲ میلیون متر مکعب در خزان و ۲۰ میلیون متر مکعب در بهار در نوسان است (عظیمی، ۱۳۹۰: ۵۱). طی سال‌های اخیر، در ایام تابستان آب «آب ایستاده» کاهش می‌یابد و بسیاری از نقاط آن به زمین سبزپراز علف تبدیل می‌شود. به دلیل اهمیت اقتصادی، علمی، بیولوژیکی و تفریحی و وجود پرندگان و حیوانات کمیاب، حکومت افغانستان در سال ۱۳۵۳ خورشیدی این منطقه را «پارک ملی» اعلام کرد (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۴۸ تا ۲۵۰).

منابع تغذیه‌کننده آب ایستاده، عمدتاً برف و باران و چشمه‌های مرتبط با آب‌های سطحی است که بیشتر از کوه‌های غربی سرازیر می‌شود (مالستانی، ۱۳۹۸). آب آن طعم شور دارد اما با وجود این، محل تجمع پرندگان مختلف است. بیش از ۷۲ نوع پرنده در این محل زیست دارند (عارض، ۱۳۸۱: ۸۳). شکارچیان از مناطق مختلف به شمول پاکستان و عربستان برای شکار باز، مرغابی، کلنگ و آهوبه این محل رفت‌وآمد داشته‌اند (گلستانی، ۱۳۹۸). ظهیرالدین محمد باب‌در یادداشت‌های خود گفته است که در این محل ۲۰۰۰۰ فلامینگو وجود دارد (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۵۰). حیوانات دیگری چون موش خرما، سمسور، شغال، گرگ، روباه و آهو، نیز وجود دارد (گلستانی، ۱۳۹۸). در کوه‌های اطراف انواع پلنگ و خرس هم دیده شده است. غاز حسینی از جمله پرندگان

به تنهایی نمی‌تواند سبب تشکیل دشت و مخصوصاً دریاچه شده باشد و باید عوامل دیگری مانند حرکت و جابه‌جایی در پوسته زمین و برخورد احتمالی شهاب‌سنگ در این محل، در تشکیل آن دخیل باشد (مالستانی، ۱۳۹۸).

بعد از دوره یخچالی پلیستوسن و کم‌شدن فعالیت‌های آتشفشانی در منطقه دشت ناور، کناره‌های دریاچه یا تالاب ناور به تدریج به محل زیست انسان‌های اولیه تبدیل شد. در کناره شرقی و شمالی آن چندین اثر باستانی یافت شده است که قدمت آن‌ها به دوره پارینه‌سنگی می‌رسد. براساس نظر باستان‌شناسان و انسان‌شناسان، دشت ناور یکی از جای‌های کهن زیست انسان‌های اولیه است. آثار قدیمی یافت‌شده در این محل به ۲۰۰ تا ۱۰۰ هزار سال پیش می‌رسد (مهدی‌زاده کابلی، ۱۳۹۰). ابزارهایی از قبیل ساطور، تبرهای اولیه، تیغه‌های ریز و خرد، سنگ‌های آتشفشانی و شیشه‌مانند در این منطقه زیاد پیدا شده است. این ابزارها همه متعلق به دوره پارینه‌سنگی زیرین و میانی شمرده می‌شوند. لویی دوپری در سال ۱۳۵۳ ش / ۱۹۷۴ م تحقیقاتی را در این ناحیه انجام داد. در نتیجه آن ابزارهای سنگی و ریگی به دست آمد که متعلق به دوره پارینه‌سنگی زیرین بودند. همچنین از محل «بابا درویش» سنگ‌های آتش‌زنه سیاه لوالواز، سنگ‌های نوک تیز، انواع کناره‌تراش متعلق به دوره پارینه‌سنگی میانی به

مشهور این ساحه است (فصیحی، ۱۳۹۸). از دیدگاه زمین‌شناسی، دشت ناور و دریاچه آن شایسته توجه است. تصور می‌رود که در دوره پلیستوسن (حدود ۲ میلیون سال پیش) از دوران چهارم زمین‌شناسی (کواترنری) فعالیت‌های آتشفشانی (رک: Abdullah, Chmyriov, Stazhilo, Donovan, Gannan, Rossovskiy, Kafarskiy and Malyarov, 2008) در قسمت جنوب و شرق منطقه فعلی دشت ناور کوه‌ها و تپه‌های آتشفشانی سیاه‌رنگ و مرتفعی را ایجاد کرده که مسیر آبراهه‌ها و دره‌ها را مسدود کرده و دریاچه بزرگی را تشکیل داده است. با فعالیت‌های بیشتر آتشفشان‌ها، خاکسترهای آتشفشانی دریاچه را پوشانده و دشت مرتفع ناور را به وجود آورده است. تجمع آب بعد از خاموشی آتشفشان‌ها و ذوب‌شدن یخچال‌ها مجدداً دریاچه یا دریاچه‌ها را ساخته است. در نهایت در هزاران سال اخیر با گرم‌شدن زمین، آب دریاچه به تدریج تبخیر شده و باعث تشکیل نم‌زارها و شوره‌زارها از خاکسترهای آتشفشانی شده است. در قرن‌های اخیر بخش‌های بزرگی از دریاچه‌ها خشکیده و به صورت تالاب درآمده است. در سال‌های اخیر زمین‌شناسانی از افغانستان و امریکا برای ارزیابی ذخایر احتمالی فلز لیتیم در رسوبات دشت ناور تحقیقاتی کرده‌اند، اما تا کنون نتایج قابل توجهی به دست نیامده است. چشمه‌های آب گرم متعددی در منطقه وجود دارد که با فعالیت‌های آتشفشانی گذشته مرتبط است (مالستانی، ۱۳۹۸).

برخی برای نظرنده که فعالیت آتشفشان‌ها

Alekseev, K.F. Dronov, V.I. Gannan, P.J. Rossovskiy, L.N. Kafarskiy, A. K. and Malyarov, E. P. (2008). *Geology and mineral resources of Afghanistan*. volume 1. British Geological Survey Occasional Publication No. 15. (24 December 2019). www.bgs.ac.uk.

محمود جعفری

توضیح: مدخل او ایستاده را در چاپ نخست دانشنامه، علی جعفری نوشته بود. از ایشان تشکر می‌شود.

آباز /Aw_Bâz/ حرفه

شغل آباز یا آب باز بیشتر در مناطقی وجود دارد که آب‌های خروشان از آنجا عبور می‌کند یا در برخی ایام سال، رود بسیار پرآب است و حالت طغیانی دارد، مانند مناطق اطراف دریای هلمند. در این مواقع افرادی به نام آباز، مسافران و اسباب و وسایل آن‌ها را از رود می‌گذرانند.

آبازان با وسایل مختلف کارشان را انجام می‌دهند. یکی از شیوه‌های آنان بهره‌گرفتن از کدوهای مخصوص این کار است، به این صورت که شش تا دوازده کدوی مخصوص آب‌بازی را (که میانش باریک و هردو سرش متورم است) باریسمان به کمر می‌بندند. اگر کدوها شش عدد باشد، به آن «یک قُلْبَه» و اگر دوازده عدد باشد «دوازده قُلْبَه» می‌گویند. این کدوها از فرو رفتن فرد در آب جلوگیری می‌کنند (شهرستانی، ۱۳۵۱: ۷). در مناطق گیزو و شیرو شاخه‌های نازک درخت را با طناب

دست آمده است (همان).

منابع: تیم مطالعاتی و تخیلی طرح پلان‌های استراتژیک/انکشاف شهرها (Spd). (۱۳۹۳). «راپور پلان استراتژیک انکشاف شهر ناهور». کابل: وزارت امور شهرسازی؛ دولت‌آبادی، بصیراحمد. (۱۳۹۰). *شناسنامه افغانستان*. تهران: عرفان؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۸). «یادداشت عباس دلجو بر مدخل آب‌ایستاده». ارسال شده به دفتر دانشنامه. دلو ۱۳۹۸؛ عارض، غلام جیلانی. (۱۳۸۱). *اطلس ولایات افغانستان*. پشاور: اداره کتابخانه‌های سیاراریک؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۰). *بنیادهای جغرافیایی اقتصاد افغانستان*. کابل: خراسان؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای ولایت غزنی*. کابل: الهدی؛ فصیحی، محمدهاشم. (۱۳۹۸). *مصاحبه حضوری محمود جعفری با محمدهاشم فصیحی (از قریه چراغ سنگ ناور و رئیس بنیاد جهاد)*. کابل. ۲۴ عقرب ۱۳۹۸؛ گلستانی، ناصر. (۱۳۹۸). *مصاحبه حضوری محمود جعفری با ناصر گلستانی (نماینده اتحادیه قریه واغ ناور)*. کابل. ۱۶ عقرب ۱۳۹۸؛ مالستانی، حسن. (۱۳۹۸). *مصاحبه اینترنتی اسدالله شفایی با حسن مالستانی (کارشناس زمین‌شناسی)*. ۲۷ میزان ۱۳۹۸؛ ملتی، چمن. (۱۳۹۸). *مصاحبه حضوری محمود جعفری با چمن ملتی (معاون اسبق ریاست زراعت ولایت غزنی)*. کابل. ۱۶ عقرب ۱۳۹۸؛ مهدی‌زاده کابلی، محمدرفوف. (۱۳۹۰). «دشت ناور» *دانشنامه آریانا*. بازیابی ۱۵ قوس ۱۳۹۸. www.database-aryana-encyclopaedia.com؛ نایل، حسین. (۱۳۸۱). *ساختار طبیعی هزاره‌جات*. کابل: سلسال.

Abdullah, Sh. Chmyriov, V.M. Stazhilo-

شهرستانی، علی اکبر. (۱۳۵۱). «شهرستان». در
مجله جغرافیا. سال یازدهم. شماره ۱. ص ۷.
صدیقه هاشمی

اُوبه‌زَدَن /Owba_Zadan/

رسم

«اُوبه‌زَدَن» به معنای انباشتن سنگ‌های ریز
و درشت روی یکدیگر است. در هزاره جات،
معمولاً در برخی تپه‌ها و بلندی‌ها که در کنار
راه‌های عمومی است، مردم تلی از سنگ را
روی هم انباشته‌اند و بیرقی بر آن نصب کرده‌اند
و به آن «تکبیرجای» یا «اله‌گاه» می‌گویند؛ یعنی
موضع و مکانی که در آنجا «الله اکبر» می‌گویند
یا جایی که خداوند را یاد می‌کنند. مردم وقتی
به اله‌گاه می‌رسند، الله اکبر می‌گویند و روبه‌قبله
ایستاده و به دعا و مناجات با خدا می‌پردازند
و یا سجده می‌کنند. مردان سنگی برداشته،
روی تل مخروطی می‌گذارند و بانوان سنگی از
آن برمی‌دارند.

برخی براین باورند که این رسم از عصر
ویدی باقی مانده است و هزاره‌ها را به نیاکانشان
در آن عصر متصل می‌سازد و گواهی بر بومی بودن
هزاره‌هاست (آریان‌پور، ۱۳۹۲: ۳۴۸).

منبع: آریان‌پور، م. ع. (۱۳۹۲). بامیان خاستگاه
هزاره‌ها. کابل: عارف.

صدیقه هاشمی

اُوبه‌گک /Owbagak/

قریه‌ای در ولسوالی اَشترکی ولایت دای‌کنندی
اُوبه‌گک از قریه‌های سیاه‌دره ولسوالی اَشترکی

لوخ بر چهارچوب محکم می‌بستند و در زیر
آن چند «قلبه کدو» تعبیه می‌کردند و با آن بار
و خانواده‌ها را از رودخانه عبور می‌دادند و این
وسیله را «سال» می‌گفتند (بیانی، ۱۳۹۸).

شیوه دیگری که اُوبازان استفاده می‌کردند،
تارکشی است. آن‌ها در دو طرف رود، چهار
میخ بسیار قوی را مقابل یکدیگر به صورت
موازی در زمین فرو می‌بردند و با طنابی بسیار
محکم میخ‌ها را به هم مربوط می‌ساختند. بعد
صندوقی سخت و مقاوم را به طناب می‌بستند؛
مسافریا بارها را در صندوق می‌گذاشتند و از
یک طرف رود طناب را رها کرده و از طرف دیگر
با تمام نیرو می‌کشیدند تا صندوق به سمت
دیگر رود برسد (شهرستانی، ۱۳۵۱: ۷). این
شیوه در ولسوالی مرکز دای‌کنندی به نام «زنگو»
یاد می‌شده است که شامل «سیم کیبل، پایه و
صندوق» بوده است. اُوبازان زنگورا در رودخانه
بین دهن زوجوک و سوختوک می‌بستند و بار
و مسافرا را از رودخانه عبور می‌دادند (بیانی و
دانش، ۱۳۹۸).

علی اکبر شهرستانی در ویژه‌نامه شهرستان
در مجله جغرافیا می‌نویسد: جایی که سرعت
آب دریا کاهش یافته و برای عبور اُوبازان مساعد
باشد، در اصطلاح محلی «الوم» گفته می‌شود.
اُوبازان با جریان آب همراه شده و به صورت مایل
دریا را قطع می‌کنند (شهرستانی، ۱۳۵۱: ۷).

منبع: بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری
پروین ولی‌زاده با عزیزالله بیانی. ۲۹ جوزا ۱۳۹۸؛
دانش، علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی پروین
ولی‌زاده با علی دانش. ۲۸ سنبله ۱۳۹۸؛

اَو پَرَتَو / Aw_Partaw

قریه‌ای در ولسوالی زاری ولایت بلخ

اَو پَرَتَو در ولسوالی زاری ولایت بلخ قرار دارد و خود از دو بخش اَو پَرَتَو و سُشُزگردن (اَشترگردن) تشکیل شده است. قریه در جنوب غرب منطقه اَمَرخ، شمال قریه بیضاء، جنوب قریه جوی تیمور و نزدیک به رود بلخاب قرار دارد.

جمعیت قریه در برنامه همبستگی ملی، ۲۰۰ خانوار ثبت شده است. تعدادی از مردم قریه در تحولات پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش به خارج مهاجرت کرده‌اند و بخشی در طول سال‌های اخیر در مناطق اطراف ساکن شده‌اند (صابری، ۱۳۹۶).

باشندگان آن عموماً طوایفی از مناطق بهسود هستند که در زمان امیر عبدالرحمان خان از سکونتگاه خود آواره شده و به این منطقه کوچیده‌اند. این قریه در تحولات پس از کودتای ۷ ثور، از مناطق مناسب و محوری برای فعالیت احزاب مخالف دولت و یکی از مناطقی بود که در برابر طالبان مقاومت کرد. پس از سقوط طالبان امنیت نسبی داشته است (طاهری، ۱۳۹۶).

مهم‌ترین فعالیت مردم قریه زراعت است که قبلاً تا حدودی زندگی آن‌ها را تأمین می‌کرد. اما در سال‌های اخیر و با خشک‌سالی‌ها زمینه زراعت در قریه بسیار کم شده است. محصول قریه عموماً گندم و جو است و برخی از اقلام دیگر به صورت متفرقه در زمین‌های آن کشت می‌شود (صابری، ۱۳۹۶).

باغ‌داری قبلاً در این قریه رایج نبوده، اما در

ولایت دای‌کندی است. این قریه از غرب به قریه محمود سنگ چیلک مربوط به ولسوالی خدیر؛ از شرق به قریه دَهَن سَبَبک؛ از شمال به قریه تاش‌قُل و از جنوب به خُشک‌ک کُزُش مربوط کُوزگه ولسوالی خدیر متصل است (جمالیان، ۱۳۹۶).

اوبه‌گک ۱۷۴ خانوار دارد (ریاست احیاء و انکشاف دهات ولایت دای‌کندی، بی‌تا). این قریه با مرکز ولسوالی ۱۵ کیلومتر و با مرکز ولایت ۸۰ کیلومتر فاصله دارد. طایفه‌ای به نام پیرعلی ساکن قریه است. پیشه بیشتر مردم زراعت است. آب قریه زراعت را کفایت می‌کند. محصولات قریه جو، جواری، گندم، توت و زردآلو است و هر خانه تعدادی گاو و گوسفند دارد. یک مکتب ابتداییه «سی بی اس» دارد که تا صنف سوم درس می‌دهد. شاگردان مقاطع بالاتر در مکتب قریه هم جوار درس می‌خوانند. این قریه یک حسینی، بازار و کلینیک دارد و فاقد سرک موترو به مناطق هم جوار است. شخصیت مشهور این قریه، خادم حسین احسانی، عضو حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان است (جمالیان، ۱۳۹۶).

منبع: جمالیان، قربان. (۱۳۹۶). گفتگوی تلفنی محمد اکبری با قربان جمالیان. ۱۶ قوس ۱۳۹۶؛ ریاست احیاء و انکشاف ولایت دای‌کندی. (بی‌تا). «لیست تثبیت قریه‌جات برنامه همبستگی ملی و اعضای کلیدی شورای انکشافی ولسوالی‌های تابعه ولایت دای‌کندی». کابل: وزارت احیاء و انکشاف دهات.

محمد اکبری (علامه)

سال‌های اخیر کاشت درخت سیب رواج یافته است. برخی درختان دیگر چون زردآلو، شفتالو و چهارمغز هم در قریه وجود دارد.

مال‌داری در گذشته یکی از منابع مهم تأمین معیشت مردم بوده است. اما اکنون به دلیل نبودن مراتع، نگهداری از گله‌های بزرگ در قریه ممکن نیست. برخی از مردم تعدادی گاو، گوسفند یا بز دارند و از محصولات آن‌ها برای تأمین زندگی خود استفاده می‌کنند (همان).

قبلاً در این قریه تولید برخی اقلام صنایع دستی رواج داشت. امروزه به صورت محدود گلیم، نمد، خورجین و برخی از کارهای دستی دیگر تولید می‌شود؛ اما صنایع دستی نقش زیادی در زندگی مردم قریه ندارد (صابری، ۱۳۹۶).

قریه اُویژتُو مکتب ندارد و فرزندان مردم قریه از مکاتب ابتدایی و لیسه قریه جوی تیمور استفاده می‌کنند. در قریه چندین مسجد کوچک وجود دارد (صابری، ۱۳۹۶).

قریه در گذشته پوشش گیاهی مناسبی داشته که به مرور زمان تخریب شده است. گیاهان دارویی و غیردارویی مانند بَلْدَرُغُو، شفتل، پُودینه، رشقه، پیاز کوهی، زیره و... در منطقه وجود دارد (همان).

در زمان حاکمیت داوودخان در کوهی واقع در قسمت غربی قریه، جنگل بزرگی وجود داشت که در حدود سی سال اخیر از بین رفته است. فعلاً به ندرت می‌توان آثار درختان جنگلی را در این مناطق دید (همان). در طول سال‌های گذشته حیات وحش قریه به شدت

آسیب دیده است. با وجود این، برخی از پرندگان چون زاغ، کُوک، عقاب، کبوتر و... در منطقه می‌زیند. روباه، گرگ، شغال، موش صحرایی، خرگوش و برخی از حیوانات کوچک دیگر مجموعه حیات وحش قریه را تشکیل می‌دهند (صابری، ۱۳۹۶؛ طاهری، ۱۳۹۶).

قریه اُویژتُو شخصیت‌ها و متنفذان زیادی دارد که در منطقه تأثیرگذار بوده‌اند. احمدعلی خان یکی از افراد شناخته‌شده قدیمی قریه بوده است که ساکنان فعلی با تلاش‌های او در این منطقه ساکن و تثبیت شده‌اند. اسماعیل خان از متنفذان دوره معاصر است. قومندان (جنرال) شریعتی از مشاوران محمد محقق است که نقش زیادی در همزیستی مردم شیعه و سنی منطقه دارد (طاهری، ۱۳۹۶).

منابع: صابری، سید عیسی. (۱۳۹۶). «یادداشت‌های شخصی صابری درباره قریه آب‌پرتاب»؛ طاهری (قاسمی)، محمد. (۱۳۹۶). «یادداشت‌های شخصی طاهری درباره قریه آب‌پرتاب».

حسین رهیاب (بلخی)

اوپوش / Aw_puś

قریه‌ای در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان قریه اُوپوش / آب‌پوش در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان موقعیت دارد و از توابع دره ترکمن است. این قریه از شرق با قریه دسترن، از غرب با قریه غُجور و از جنوب با منطقه دان خاکریز هم‌جوار است. از شمال به سلسله

کوه تیربند متصل است. کوه تیربند در مناطق قول خویش، ترکمن، شیخ علی، منطقه کالو، کوتل حاجی گگ تا دوآب غوربند امتداد دارد. فاصله قریه تا لولنج، مرکز ولسوالی سرخ و پارسا در حدود ۶۰ کیلومتر است (روحانی، ۱۳۹۸؛ حلیمی، ۱۳۹۸).

درباره دلیل نام گذاری قریه گفته می شود که در گذشته آب فراوانی داشته است، به گونه ای که برای مهار آن آب، در دهانه چشمه نمد قرار می داده اند (مددی، ۱۳۹۸).

با تسلط طالبان در بامیان در سال ۱۳۷۸ ش، این قریه جزء آخرین مناطقی بود که به تصرف طالبان درآمد. تا این زمان جمعیت قریه در حدود ۳۰۰ خانوار بود. از این تعداد حدود ۳۰ خانه سادات و بقیه هزاره بودند. اکنون (۱۳۹۸ ش) بیش از ۵۰ خانوار در آن باقی نمانده است. بقیه اکثراً در کابل زندگی می کنند. (مددی، ۱۳۹۸). طوایف ساکن در آن همگی بومی اند و شامل هفت طایفه هستند: سادات، خلیل (در تلفظ محلی خلی)، نادرشاه، خوردک زی، جوهره، ولی محمد، محمدباقی (روحانی، ۱۳۹۸؛ حلیمی، ۱۳۹۸). قلعه تاریخی «انبارخانه» و زیارت «حسن شاه آقا» از مکان های مهم تاریخی قریه است (حلیمی، ۱۳۹۸).

قریه اوپوش از کلینیک صحتی در منطقه علیخانی ۲۵ کیلومتر فاصله دارد. قریه یک باب مکتب ابتدایی دارد. این قریه از طریق منطقه دان خاکریز به سرک اصلی دره ترکمن وصل می شود که این سرک تا ولایت میدان

وردک امتداد دارد (همان).

شغل اکثر مردم زراعت است و مهم ترین محصولات قریه، گندم، جو، کچالو، سیب، زردآلو، گیلاس و... است. مهم ترین صنایع دستی قریه نمربافی، گلیم بافی و ساخت لباس برک است (مددی ۱۳۹۸).

مشاهیر قریه عبارت اند از: سیدخداداد رئیس، محراب علی محمدی، نوراحمد زاهدی (علمای دینی در گذشته)، نادرعلی الله داد، عطا خان، ملک برات علی خان، ملک اسحاق، ملک محمد موسی و ملک عبدالله (چهره های تاریخی)، محمدعلی بیانی، محمدتقی خلیلی، نورعلی ذکی، محمدنبی روحانی، محمدانور نظری، محمد حلیمی، عاشق حسین نوری (علمای دینی)، عبدالوهاب الله داد، امیرداد باقری، غلام سخی خدمت، محمدانور الله داد و اکبر خان (فعالان اجتماعی) (روحانی، ۱۳۹۸).

منابع: حلیمی، محمد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسن احمدی با محمد حلیمی. ۱۵ قوس ۱۳۹۸؛ روحانی، محمدنبی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسن احمدی با محمدنبی روحانی. ۱۵ قوس ۱۳۹۸؛ مددی، ابراهیم. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محمدحسن احمدی با ابراهیم مددی. مشهد. ۱۷ قوس ۱۳۹۸. محمدحسن احمدی

Owt_Qul/ اوت قول

منطقه ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

منطقه اوت قول / حوت قول / هوت قول / اودقول در جنوب شرق ولسوالی جاغوری

که احتمالاً به هوتی، خوتی، خودی و خودی مربوط می‌شود و «قول» به معنای آبادی است. پس هوت قول می‌شود آبادی مردم و طایفه هوت. با تغییرات گویشی خوت، هود، اوتی و خود در سراسر کشور وجود دارد. به رودخانه هیرمند در اوستا هوتمند و هیرخوتی می‌گفتند (بیانی، ۱۳۹۸).

به نظر برخی از محققان، مردم اوت قول از بقایای غوریان هستند که از گذشته‌های دور در این منطقه سکونت داشته‌اند. اوت قول به عنوان یک منطقه مرزی هم جوار با مناطق پشتون‌نشین، دروازه ورودی هزاره جات محسوب می‌شود. در پیشینه تاریخی آن جنگ‌هایی است که عبارت‌اند از: ۱. حدود ۳۰۰ سال قبل، اهالی گیلان ۷۰ نفر از مردم اوت قول را کشتند. مردم اوت قول با آنان وارد جنگ شدند و آنان را شکست دادند. بزرگان گیلان متعهد شدند که دیگر متعرض مسافران نشوند و تا ده نسل آینده میان دو قوم جنگ نباشد (اخلاقی، عبدالله، ۱۳۹۹)؛ ۲. امیر عبدالرحمان خان منطقه اوت قول را به «داد محمد بزوال» کوچی و خیل او بخشید. آنان با قباله شاهی و حمایت قوای حکومتی وارد منطقه شدند و از موی سفیدان خواستند طبق فرمان شاهی منطقه را تخلیه کنند. اما حسین علی وکیل شبانه به قصر عبدالرحمان رفت و توانست فرمان اوت قول را به منطقه «آوقول» کاکت تغییر دهد (ذکی، ۱۳۹۹)؛ ۳. در اوایل قرن ۱۴ ش، افراد مسلح خیل منذر، هنگام بازگشت از هزاره جات، به قلعه «اسپی» (سفید) چمبر حمله بردند

ولایت غزنی و در ناوهای به نام «ناوه نیرو» یا «ناوه جاغوری» واقع شده است. این منطقه از شرق به سلسله کوه‌های زرکشان و کاریزتو (حد فاصل بین ناوه و مقرر) محدود می‌شود، از شمال به انگوری و از شمال غرب به تبقوس، از غرب به سلسله کوه‌های پاتو (منتهی به سوختاله) و از جنوب غرب به دهمرده و از جنوب به رسنه و تنگی شهدا محدود می‌شود (امینی، ۱۳۹۹؛ ذکی، ۱۳۹۹). جاده شاهی که مسیر اصلی جاغوری محسوب می‌شود و این ولسوالی را به شاهراه کابل - قندهار وصل می‌کند، از منطقه اوت قول می‌گذرد (اخلاقی، ۱۳۹۸: ۲۰).

اوت قول به لحاظ جغرافیای طبیعی منطقه همواری است که در دو طرف شرق و غرب آن کوه‌های بلند و پیوسته‌ای واقع شده اما از دو سمت شمال و جنوب به مناطق هموار انگوری و رسنه، منتهی می‌شود. این منطقه جزء مناطق کم‌آب و نسبتاً خشک است. میزان بارندگی در آن، به استثنای زمستان، اندک است و وضعیت اقلیمی دهه‌های اخیر میزان آب موجود را هم کاهش داده است (قاسمی، ۱۳۹۹).

در وجه تسمیه این منطقه اقوالی ذکر شده است: ۱. اوت قول، کلمه‌ای مرکب از دو واژه «اوت» یا «اود» و «قول» است. «اوت» کلمه‌ای ترکی به معنی علف است (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱۹) «قول»، کلمه‌ای مغولی است به معنی درّه، درّه‌ای که آب داشته باشد. پس «اوت قول» به معنی «درّه علفزار» است (همان: ۲۱۵)؛ ۲. طبق نظر دیگر اصل این کلمه هوت قول است. «هوت» یک طایفه بزرگ کوشانی است

۷. طالبان طبق فیصله شورای کویته، به قصد الحاق جاغوری و مالستان به امارت اسلامی، در شانزدهم عقرب ۱۳۹۷ ش به جاغوری حمله کردند. مردم اوت قول با کمک نیروهای مناطق هم جوار و کماندوهای دولتی، نیروهای طالبان را یک هفته در دشت علی آباد زمینگیر کردند، اما پس از کشته و زخمی شدن بیش از هشتاد نفر از نیروهای مردمی و کماندوها، طالبان وارد اوت قول و جاغوری شدند. سرانجام با آمدن نیروهای دولتی، طالبان به ترک منطقه مجبور شدند (اخلاقی، ۱۳۹۸: ۱۱۶ تا ۱۲۷).

اوت قول به لحاظ ساختار اجتماعی مشتمل بر ۱۷ ملاستی است (اکبری، ۱۳۹۰) و حدود ۱۴۲۵ خانوار جمعیت دارد (اخلاقی (عبدالله)، ۱۳۹۹). این ملاستی‌ها و تعداد خانوار هریک به تفکیک عبارت‌اند از: ۱. کاریز نوده (آوری گردن)، ۱۷ خانه؛ ۲. گردن، ۱۸۵ خانه؛ ۳. گرگ و کولی، ۹۰ خانه؛ ۴. آغیل کاکا و گنبد، ۷۵ خانه؛ ۵. الغزار، ۱۱۰ خانه؛ ۶. بیدک، ۸۵ خانه؛ ۷. آغیل ملا و گلبنند، ۹۰ خانه؛ ۸. آغیل بیویا خوشمرا، ۹۱ خانه؛ ۹. چهارده، ۷۵ خانه؛ ۱۰. نوده و چمبر، ۹۰ خانه؛ ۱۱. شفق‌ال بالا، ۸۰ خانه؛ ۱۲. کهنه ده، ۴۸ خانه؛ ۱۳. چمبرا، ۱۶۸ خانه؛ ۱۴. زواران، ۹۰ خانه؛ ۱۵. سادات، ۷۰ خانه؛ ۱۶. اخکه، ۳۵ خانه؛ ۱۷. شفق‌ال پایین، ۲۶ خانه. (شفایی، ۱۳۹۹؛ ناصری داوودی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۳۶ تا ۱۳۸).

از لحاظ ساختار قومی اکثریت قریب به اتفاق ساکنان اوت قول از تیره اوقی و از دسته آت‌هستند. اما در کنار آن‌ها شماری از تیره‌های

و آن را محاصره کردند؛ اما مردم محل، با وارد کردن تلفات، مهاجمان را وادار به فرار کردند (اخلاقی، عبدالله، ۱۳۹۹)؛ ۴. جوانان خیل جوری از خیل‌های کوچی، در یکی از شب‌های ماه رمضان سال ۱۳۳۳ ش به بازار اوت قول حمله کردند و پس از کشتن سه نفر و برداشتن اموال دکان‌ها، به سمت منطقه کاریز تو فرار کردند. اما همه آن‌ها دستگیر و کشته شدند. سرانجام این غائله با مداخله دولت خاتمه پیدا کرد (نظری، ۱۳۹۹)؛ ۵. در سال ۱۳۵۸ ش مردم جاغوری همراه با مردم سراسر کشور، به جنگ علیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان برخاستند. همین امر موجب لشکرکشی دولت به جاغوری در ماه ثور سال ۱۳۵۹ ش شد. مردم اوت قول، دهمرده و گیلان، ابتدا نیروهای دولتی را در دشت دالو و تنگی اوتله زمینگیر کردند. اما با آمدن نیروهای کمکی بیشتر دولتی، تعداد زیادی از نیروهای مردمی کشته شدند و جنگ به نفع نیروهای دولتی خاتمه یافت (اخلاقی، عبدالله، ۱۳۹۹)؛ ۶. در سال ۱۳۷۱ ش، دو نفر از اهالی اوتله، هشت نفر از پشتون‌های رسنه را به قتل رساندند. قاتلین دستگیر شدند و به جرم خود اعتراف کردند. اما مردم رسنه با حمایت نیروهای بیرون از منطقه، به مناطق مسکونی اوت قول و سنگرهای باشی حبیب حمله کردند. تصرف سنگرهای «نهال تنگی» و «غند» در منتهی‌الیه غربی رسنه، سرنوشت جنگ را به نفع مردم اوت قول تغییر داد. این جنگ با دخالت والی وقت غزنی، قاری بابا خاتمه یافت (اخلاقی، علی‌رضا، ۱۳۹۹؛ مظفری، ۱۳۹۹)؛

این‌ها گلیم بافی، آهنگری و... نیز رواج دارد. در پنجاه سال اخیر، فعالیت‌های تجاری و بازرگانی و کار در خارج از منطقه و کشور نیز رونق یافته است (قاسمی، ۱۳۹۹).

مکان‌های دیدنی اوت قول عبارت‌اند از:

۱. غار عوض‌کاکا: ورودی آن در دل کوه آپورو، یک خروجی آن در منطقه لدم مقر (اخلاقی، عبدالله، ۱۳۹۹) و خروجی دیگر آن در ارغنداب قندهار است؛ ۲. غار کفتز: پشت کوه شیخ حیدر قرار دارد و به آن غار پریان هم می‌گویند؛ ۳. سگ پریده: سرمنشأ آب‌های رودخانه الغزار است و از حد فاصل بازار اوت قول و انگوری عبور می‌کند (بهار شریفی، ۱۳۹۸)؛ ۴. کتیبه سنگی: این اثر تاریخی بر بالای کوهی پشت سر «ناوه جاغوری» قرار دارد، که سنگ سفیدی با حاشیه‌های سیاه و روی آن کتیبه‌ای به خط میخی و زبان اوستایی است. در باورهای مردم منطقه، قصه‌ها و افسانه‌های بسیاری درباره این کتیبه و غار نزدیک آن وجود دارد که از قدمت تاریخی این منطقه حکایت می‌کند (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

اوت قول دارای دو لیسه است: لیسه

پسرانه «استاد شریفی» و لیسه دخترانه «بی بی زهرا» (بهار شریفی، ۱۳۹۸). همچنین لیسه قدیمی‌تری به نام «لیسه حوت قول-انگوری» هست که مشترک میان اوت قول و انگوری است (فصیحی، ۱۳۹۹). علاوه بر این‌ها، مدرسه «جعفریه» از مدارس علوم دینی فعال این منطقه است. در سال ۱۳۱۸ ش در زمینی با مساحت اندک در کنار خانه قربان علی وحیدی

دیگر نیز مانند مسکه، قلندر، شیرداغ، ایزدری، گری، پشی، پهلوان و شهرستانی زندگی می‌کنند. تیره اوقی به عنوان ساکنان اصلی و قدیم اوت قول به دسته‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شود که اصطلاحاً به آن «خانوار» می‌گویند، این خانوارها عبارت‌اند از: ۱. افغان بیک (ابغه)؛ ۲. الله داد؛ ۳. اوتوک؛ ۴. حاتم بیگ؛ ۵. کوهی؛ ۶. عقل بیگ؛ ۷. نائب؛ ۸. محمد آغا (آغی)؛ ۱۰. بیگم (بیگ محمد)؛ ۱۱. مالو؛ ۱۲. سرخکه (اخلاقی، عبدالله، ۱۳۹۹).

محصولات زراعی اوت قول گندم، جو، لوبیا، نخود، عدس، کچالو، شلغم، زردگ، بادرنگ، رشقه، شفتل، بادنجان رومی، پیاز، گندنه، گشنیز، ملی و ریحان است. محصولات باغی آن سیب، ناگ، زردآلو، توت، شفتالو، آلو، آلبالو، تمسوق، بادام، چارمغز، انگور و... است، که افزون بر تأمین مصارف داخلی، محصولات مثل سیب، بادام، توت خشک، زردآلو به دو صورت تازه و خشک (کشته و اشتاق) به سایر مناطق افغانستان و کشورهای خارجی صادر می‌شود. کشت زعفران و انجیر کوهی نیز در این منطقه یافت می‌شود. در کنار محصولات زراعی و باغی، فراورده‌های حیوانی مانند چکه، روغن مسکه، ماست (گاو، گوسفند و بز)، قیماق، دوغ و قروت نیز در اوت قول به عمل می‌آید (قاسمی، ۱۳۹۹؛ بهار شریفی، ۱۳۹۸) از دیگر محصولات این منطقه، می‌توان به محصولات جالی‌دوزی، خامک‌دوزی، شماره‌دوزی، و... اشاره کرد (عظیمی، ۱۳۹۹).

امرار معاش مردم اوت قول بیشتر از طریق زراعت، باغداری و مال‌داری است. در کنار

ساخته شد؛ اما در سال ۱۳۲۹ ش در زمینی به مساحت ۴۲۰۰ مترمربع افتتاح شد (میثم، ۱۳۹۹) و در سال ۱۳۳۲ ش رسماً به بهره‌برداری رسید. این مدرسه در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۸۲ ش تحت مدیریت محمدکریم عظیمی و محمدجمعه رحیمی بازسازی شد (اخلاقی، ۱۳۹۹؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۵۵). اوت قول همچنین ۲۲ مسجد دارد که به نام هر کدام از قریه‌های سازنده آن یاد می‌شود (اخلاقی، عبدالله، ۱۳۹۹).

مشاهیر اوت قول عبارت انداز: قربان علی وحیدی، رمضان علی شریفی، محمدجمعه رحیمی، احمد علی علی‌زاده، قریه‌دار میرزا محسن، عبدالرزاق وحیدی، علی‌رضا اخلاقی، جنرال باشی حبیب‌الله، عبدالسلام اکرمی، حسن علی هاتف، عوض / هوس کاکا، علی اصغر صغیر، خلیفه عوض علی، حسن علی رئیس، سلطان علی سلطانک، محمد داوود اکرمی (اخلاقی، عبدالله، ۱۳۹۹).

منابع: اخلاقی، عبدالله. (۱۳۹۸). حدیث پایداری (یادواره مقاومت مردم ارژگان و جاغوری). کابل: مطبعه اکبر؛ اخلاقی، عبدالله (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با عبدالله اخلاقی. حمل ۱۳۹۹؛ اخلاقی، علی‌رضا. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با علی‌رضا اخلاقی. حمل ۱۳۹۹؛ ذکی، محمدجمعه. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با محمدجمعه ذکی. حمل ۱۳۹۹؛ فصیحی، محمد موسی. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با محمد موسی فصیحی. حمل

۱۳۹۹؛ اکبری، (۱۳۹۰). «مختصر معرفی منطقه حوت قول جاغوری ۱ و ۲». سایت جاغوری ۱. بازیابی ۷ ثور ۱۳۹۷. jaghoori1.com؛ امینی، اسحاق علی. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با اسحاق علی امینی. حمل ۱۳۹۹؛ بهار شریفی، خدیجه. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با خدیجه بهار شریفی. ۵ میزان ۱۳۹۸؛ بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زینب نوری با عزیزالله بیانی. ۲۹ سرطان ۱۳۹۸؛ حسن‌زاده، غ. علی. (۱۳۹۰). *آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعیان افغانستان*. قم: دارالتفسیر؛ شفایی، حسین علی (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با حسین علی شفایی. حمل ۱۳۹۹؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای ولایت غزنی*. کابل: الهدی؛ عظیمی، محمدصادق. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با محمدصادق عظیمی. حمل ۱۳۹۹؛ قاسمی، عبدالخالق. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با عبدالخالق قاسمی. حمل ۱۳۹۹؛ مظفری، محمدحسین. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با محمدحسین مظفری. حمل ۱۳۹۹؛ میثم، محمدنبی. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با محمدنبی میثم. حمل ۱۳۹۹؛ ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۹۷). *سیمای جاغوری، جایگاه، جمعیت و سیاست*. جلد ۱. کابل: مؤسسه فرهنگی خدماتی فانوس؛ نظری، حبیب الله. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با حبیب‌الله نظری. حمل ۱۳۹۹؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). *پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان

محسن شریفی

اُوجی / Owjay

قریه‌ای در ولسوالی مرکز بهسود ولایت میدان وردک

قریه اُوجی در منطقه کجباب (معروف به قلعه سید) در ولسوالی بهسود ولایت میدان وردک در فاصله ۱۵۵ کیلومتری کابل است. از نظر اداری اوجی جزء منطقه‌ای به نام کجباب علیا است. این قریه چهار قریه فرعی دارد که در اطراف اُوجی قرار دارند و به «چهار قلعه اُوجی» معروف‌اند. گنگی در غرب، پایین قلعه (کوته کابلی و کوته احمد و بغداد شریف یا ارگ حاج محمد سرور اُوجی) در جنوب، سرتوپ اُوجی در جنوب شرق و بلندقلعه در شمال اُوجی موقعیت دارند و قریه اُوجی در مرکز این چهار قلعه است (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۸۰).

دلیل نام‌گذاری اوجی معلوم نیست. حدس و گمان‌هایی وجود دارد. مثلاً در عرف هزاره‌جات به جایی که نسبتاً در سطح پایین قرار دارد «اُوج» می‌گویند (محقق‌زاده، ۱۳۹۶). بعضی عقیده دارند که «اُوج» به مرور زمان به اوجی تبدیل شده است. نظریه دیگری هم وجود دارد که اوجی را به معنی جایگاه، از «وُنجه» اوستا می‌داند (فاضل کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۷۳).

سابقه تاریخ اوجی روشن نیست. گفته می‌شود زمین‌های اوجی را جد سادات اوجی به نام سید اسدالله حدود ۱۵۰ سال قبل خریداری کرده و از او به فرزندان منتقل شده است. بازماندگان سید اسدالله از عالمان دینی و مورد احترام مردم بوده‌اند. در گذشته صاحبان زمین در اوجی همه سادات بوده‌اند و آن‌ها دهقان‌های

زیادی داشته‌اند. گفته می‌شود تا قبل از کودتای کمونیستی و قیام و مهاجرت مردم، در قلعه اوجی بین ۳۵ تا ۴۰ خانوار از صاحبان زمین و دهقانان آن‌ها زندگی می‌کرده‌اند. کل جمعیت اوجی بالغ بر صد خانوار برآورد شده است که فعلاً (۱۳۹۶ ش) اکثر آن‌ان از منطقه مهاجرت کرده و در کشورهای مختلف پراکنده شده‌اند. از نظر قومی جدا از سادات، مردمانی که در این منطقه زندگی می‌کنند معروف به طایفه قنبرعلی هستند و به شش شاخه به نام‌های دولت، پیوند، روزی، ابغه، بغندک و خوردی تقسیم می‌شوند. براساس این تقسیم‌بندی مردم قلعه اوجی وابسته به طایفه پیوند هستند. از نظر موقعیت جغرافیایی، اوجی نسبت به مناطق اطراف در جلگه‌ای نسبتاً وسیع واقع شده است. چمنی به وسعت ۲٫۵ در ۱٫۵ کیلومتر در پایین قلعه یعنی در جنوب آن وجود دارد که رود باریکی از وسط آن عبور می‌کند. در قسمت بالا یا شمال شرق اوجی نیز چمن‌زار تقریباً بزرگی است که اهالی از آن استفاده می‌کنند. فراتراز قریه‌های نامبرده، در شمال اوجی قلعه برکت، راشک، کفشک و بالاخره مرکز ولسوالی بهسود موقعیت دارد. در غرب اوجی مناطق و قریه‌جات بابکه به نام‌های نوروئیست، گلزار، کته سنگ، باریکی، بام‌سرای و قریه‌جات منطقه «سنگ‌شاند» به نام‌های جوینزگی، چهاردسته، میانه‌ده، چپرسوخته، قل‌اختیار، قل‌بنده، شنیه، سرخ‌سنگ، کهنه‌قلعه، هشت درخت و سرخ آباد قرار گرفته است. در شرق اوجی کوه بلندی به نام کوه

سفید واقع شده است و در آن سوی آن کوه بعضی قریه جات کجاب سفلی قرار دارد.

ساکنان اصلی اوجی قبلاً عمدتاً عالم دینی و ملا بودند و فعلاً اوجی در رشته های مختلف دانشگاهی نیز دانش آموخته هایی دارد. مردم مناطق اطراف اوجی بیشتر دهقان هستند و جوانان آن مناطق مشغول تحصیل در مکاتب رسمی دولتی اند.

از نظر زراعت، اوجی زمین آبی و للمی زیادی دارد که تصور می شود در صورت استفاده مناسب، مازاد بر نیاز ساکنانش باشد و بعضی محصولات مانند کچالو، گندم و رشقه به مناطق دیگر نیز صادر شود. مال داری نیز در حد معمول در منطقه اوجی وجود دارد و اکثر خانواده ها گاو، گوسفند، بز، مرغ و فیل مرغ نگهداری می کنند. به دلیل هوای نسبتاً سرد اوجی و زمستان های طولانی آن، درختان میوه در اوجی ثمر نمی دهد و باغ داری در آن رواج پیدا نکرده است.

منابع آبی اوجی رودخانه و چشمه است. برق وجود ندارد ولی برخی از مردم از برق های خورشیدی استفاده می کنند. راه های مواصلاتی اوجی متشکل از سرک های درجه ۲ و درجه ۳ به سمت مناطق همجوار است.

از نظر وضعیت فرهنگی و آموزشی، سادات اوجی نقش مؤثری در آموزش مذهبی داشته اند و اوجی از قدیم مرکز دینی و فرهنگی مهمی در هزاره جات به شمار می رفت. گفته می شود سالانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر محصل علوم دینی از مناطق مختلف افغانستان در آنجا درس

می خواندند. در حال حاضر، ساکنان اوجی در داخل و خارج از کشور پراکنده اند و دارای تحصیلات عالی علوم دینی یا دانشگاهی هستند. مکتب ابتدایی در اوجی فعال است.

اوجی تکیه خانه ای بزرگ و امروزی دارد (محقق زاده، ۱۳۹۶) که مرکز تجمع مردم چهارقلا یا چهار قلعه اوجی است. این تکیه خانه را سید محمد سرور اوجی حدود ۷۵ سال قبل به شکل موجود بازسازی کرد و بنای آن را گسترش داد. او یک باب مسجد نیز در کنار آن بنا نهاد (صمیمی، ۱۳۹۳: ۸۹ تا ۹۱) و یک مدرسه علوم دینی نیز (محقق زاده، ۱۳۹۶) حدود ۵۰ سال پیش به وسیله «سید محمد ظاهر محقق اوجی» به کمک مردم منطقه ساخته شده است که فعال نیست (صمیمی، ۱۳۹۸، ناصری داوودی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۵۸).

برخی از چهره های گذشته اوجی به ترتیب زمان تقریبی زندگی به شرح زیر است: سید اسدالله، سید شاه محمد حسین بهسودی، سید محمد حسن معروف به آقا حسن کربلایی، حاج سید محسن، سید محمد سرور، شاه محمد فرزند حاج آقای بزرگ، شاه عبدالعظیم محسنی، سید عبدالحمید ناصر، سید محمد اکبر محسنی، سید محمد حسن محدث، سید محمد امین فاضل، سید محمد ظاهر محقق سید میر حسین فصیحی، سید محمد جعفر عالم، سید محمد صمیمی، انجینیر سید هادی واصل ناصرزاده، سید هادی کریمی.

شماری از چهره های معاصر اوجی عبارت اند از: سید شریف ناصرزاده، سید عالم

رسم می‌کنند و بعد شیغی‌ها را که به تعداد افراد هستند، یکجا کرده و بالا می‌اندازند. شیغی، چهار رو دارد که خر، اسب، چیک (چیکه) و پوک (پوکه) نامیده می‌شوند. طبق قاعده بازی، اسب، چیک را می‌خورد، خر پوک را می‌خورد و پوک‌ها چیک را می‌زنند (جعفری، ۱۳۹۶).

در این بازی خوردن شیغی حریف وجود ندارد و فقط زدن معمول است. صاحب شیغی که مجاز به زدن است، نزدیک‌ترین شیغی را هدف قرار می‌دهد و آن را از دایره بیرون کرده و تصاحب می‌کند. کسی که بتواند در هر ضرب، یک شیغی را از دایره بیرون کند، حق دارد تا آخرین شیغی را بزند. ممکن است کسی با زدن شیغی شخص مقابل، شیغی خودش از دایره بیرون شود که در این صورت شیغی خودش به آن شخص واگذار می‌شود. اگر شخص نتواند شیغی حریف را از دایره بیرون کند، نوبت به رقیب می‌رسد و بازی به همین منوال ادامه می‌یابد (مهریار، ۱۳۹۰).

منابع: جعفری، علی. (۱۳۹۶)، مصاحبه حضوری زینب نوری با علی جعفری. مشهد. ۳ اسد ۱۳۹۶؛ مهریار، حیات‌الله. (۱۳۹۰). «بازی‌های بیرون از خانه»، وبلاگ یک نفس آینه. بازیابی ۵ اسد ۱۳۹۶. hayatullahmehryar.blogfa.com.

صدیقه هاشمی

اَوچلک / Āw_Čelek/

نوعی پرنده

اَوچلک یا آب‌چلک که به آن آب‌چلیک (Sandpiper) هم می‌گویند، از راسته

امینی، سید حسین محقق، سید علی صمیمی، سید رشید صمیمی، سید نورالدین علوی، سید حسن ویرا، سید محمد محقق، سید میر حسین مهدوی، سید جمال کریمی. **منابع:** صمیمی، سید رشید. (۱۳۹۳). خورشید بهسود (تحلیل جنبه‌های حیات حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید شاه محمد حسین بهسودی^(۵)). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ صمیمی، سید رشید. (۱۳۹۸). یادداشت‌های شخصی درباره اوجی و شخصیت‌های آن. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۰ حمل ۱۳۹۹؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ فاضل کیانی. (۱۳۹۳). «نام‌های تاریخی افغانستان». در غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی: مجموعه مقالات. ج ۱. تهران: عرفان؛ فرهنگ، سید محمد حسین. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ محقق‌زاده، محمد حسین. (۱۳۹۶). یادداشت‌های شخصی محمد حسین محقق‌زاده درباره قریه اوجی؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۸۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۳. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. حسین رهیاب (بلخی)

اَوچِخِن / Awčexin/

بازی محلی

این بازی با شیغی (بُجول، قاپ) انجام می‌شود که استخوان مکعب شکل مفصل پای گوسفند است. اجرای بازی به این نحو است که ابتدا دایره‌ای به قطر ۵ سانتی‌متر یا بیشتر روی زمین

حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد چهارم. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه؛ نائل. حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد پنجم. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه.

صدیقه هاشمی

اَوچيرتک / Aw_Cirtak / بازی محلی

بازی اَوچيرتک یا آب چيرتک به نام‌های «اَوچيرتک» در غزنی، و «اَوچيرتک» در جاغوری یاد می‌شود. گویا نام بازی یعنی آب چيرتک برگرفته از وسیله بازی است. در این بازی از نر بریده شده بلدرغو که نی مانند است، استفاده می‌شود؛ سَرِیک چوب را پارچه می‌بستند و آن را داخل نی بلدرغو می‌کردند. با کشیدن چوب، آب به داخل نی می‌آمد و بعد با فشار دادن چوب به داخل نی، آب به بیرون پاشیده می‌شد. هنگامی که چوب به انتها می‌رسید و آب کاملاً تخلیه می‌شد، صدای چيرت می‌داد (اعتمادی، اعتمادی، متقی و نیازی، ۱۳۹۸). در ولسوالی پَنجَو به آن «اَو قُرُصک» گفته می‌شد و به این صورت بود که نر بلدرغورا به اندازه دو وجب برش می‌زدند و سرش را چند سوراخ می‌کردند و بعد از تال، وسیله فشار درست می‌کردند و سرش را با پارچه محکم می‌بستند که شبیه پیچکاری بود. در شیرداغ مالستان به این وسیله «اَو چُرتک» گفته می‌شد (یوسفی، ۱۳۹۸؛ نجفی، ۱۳۹۸). شیوه دیگری در این بازی وجود دارد؛ پسران نوجوان بعد از تقسیم به دو گروه، وارد آب رودخانه می‌شوند و

آب چلیک سانان (Charadriiforme) است. آب چلک، پرندۀ ای ساحلی با منقار بلند و باریک است که از طرفین فشرده و در رأس آن شکافی وجود دارد (دانشنامه دانش‌گستر، ۱۳۹۱: ۱۱؛ دانشنامه دانش‌گستر، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۶). آب چلک به رنگ گندمی یا بلوطی یا خرمایی است و پاهای نسبتاً بلند و بال‌های درازی دارد که نوکشان تیز و زاویه دار است. این پرنده بیشتر در کنار نهرهای آب زندگی می‌کند و با نوک دراز خود کرم‌ها و حشرات را از زیر گل و خاک بیرون آورده و از آن‌ها تغذیه می‌کند. اغلب آن‌ها مهاجرند و مثلاً در کانادا آب چلک‌ها در پایان تابستان به امریکا مهاجرت می‌کنند. در برخی از مناطق هزاره‌جات مانند ولسوالی بهسود می‌توان این پرنده را مشاهده کرد (دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، ۱۳۴۵: ۵؛ عارف، ۱۳۹۱: ۲۶۱). همچنین براساس گزارش کلاکنهوف و مدل در سال ۱۹۷۰ م آب چلیک پاسرخ در ساحهٔ جهیل دشت ناور غزنی آشیانه‌سازی و تخم‌گذاری داشته است (نائل، ۱۳۹۷، ج ۴: ۳۵) و جهیل‌های آب ایستادهٔ غزنی هم یکی از مکان‌های مهاجرت آب چلیک پاسرخ است (نائل، ۱۳۹۷، ج ۵: ۲۴).

منابع: دایرةالمعارف فارسی. (۱۳۴۵). به سرپرستی غلام حسین مصاحب. جلد ۱. تهران: امیرکبیر؛ دانشنامه دانش‌گستر. (۱۳۹۱). تهران: دانش‌گستر روز؛ دانشنامه دانش‌گستر. (۱۳۸۹). جلد ۱. تهران: دانش‌گستر روز؛ عارف، سید محمدامین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ نائل.

سپس با کف دست، آب را مستقیم کرده و با فشار به سوی هم می‌پاشند. هر گروهی که زودتر خسته شود و توان ادامه بازی را نداشته باشد، بازنده محسوب می‌شود (مهریار، ۱۳۹۰).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی، اعتمادی، جان‌علی، متقی، محمدنبی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضور پروین ولی‌زاده با عوض‌علی اعتمادی، جان‌علی اعتمادی و محمدنبی متقی. ۲۹ سرطان ۱۳۹۸؛ مهریار، حیات‌الله. (۱۳۹۰). «بازی‌های بیرون از خانه»، وبلاگ یک نفس آینه. بازیابی ۵ اسد ۱۳۹۶. hayatullahmehryar.blogfa.com؛ نجفی، حبیب‌الله، نیازی، محمدامین، یوسفی، علی‌ظفر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با حبیب‌الله نجفی، محمدامین نیازی و علی‌ظفر یوسفی. ۲۸ سنبله ۱۳۹۸.

صدیقه هاشمی

اوحدی، علی جمعه (۱۳۱۰ تا ۱۳۹۸ ش)

عالم دینی و فعال اجتماعی

علی جمعه اوحدی فرزند مرادعلی زوار، در حدود سال ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م، در قریه «سرخ» منطقه کلیگان از توابع ولسوالی سنگ‌تخت و بندر ولایت دای‌کنده به دنیا آمد. سواد ابتدایی فارسی و برخی دروس مقدماتی ادبیات عرب را نزد جان محمد کربلایی آموخت (ناطق، ۱۳۹۸).

اوحدی در دوران کودکی پدرش را از دست داد، اما با تشویق برادرش به تحصیل ادامه داد. او در دروس علوم دینی محمد حسن خسروی از علمای تحصیل‌کرده نجف در سنگ‌تخت

شرکت کرد؛ ادبیات عرب، کتاب‌های قوانین الاصول و اللعة الدمشقیة در فقه را از او فرا گرفت و مدت دو سال در درس‌های ملک حسین محقق قزل (قزل، قریه‌ای در ولسوالی لعل و سرچنگل) که از اساتید سطوح عالی علوم دینی بود، شرکت کرد (محمدی، ۱۳۹۸).

او در سال ۱۳۴۹ ش برای آموزش سطوح عالی علوم دینی به عراق و شهر نجف رفت و در سال ۱۳۵۴ ش با تکمیل این دوره به زادگاه خویش بازگشت و تا کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م، به تدریس علوم دینی مشغول بود (ناطق، ۱۳۹۸). او در این سال به ایران رفت و در حدود ۵ سال در سطوح عالی خارج در درس‌های اساتیدی مانند آیت‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله منتظری شرکت کرد (ناطق، ۱۳۹۸).

اوحدی در سال ۱۳۶۴ ش دوباره به زادگاهش بازگشت و در مدرسه علوم دینی خاتم الانبیاء منطقه سنگ‌تخت به تدریس مشغول شد. همچنین در بنای چند مدرسه علوم دینی نظیر مدرسه شیخ‌میران، مدرسه اشترلی، مدرسه دهن‌غرغره تلخک و مدرسه پامی چاردار تگوسنگ‌تخت نقش داشته است (محمدی، ۱۳۹۸). او سخنرانی توانا توصیف شده است.

اوحدی در ۳۰ جوزای ۱۳۹۸ ش / ۲۰ جون ۲۰۱۹ م در زادگاهش منطقه کلیگان درگذشت (ناطق، ۱۳۹۸؛ محمدی، ۱۳۹۸).

منابع: محمدی، ابراهیم. (۱۳۹۸). مصاحبه

اینترنتی محسن شریفی با ابراهیم محمدی از منطقه کلیگان ولسوالی سنگ تخت و بندر. ۲۰ میزان ۱۳۹۸؛ ناطقی، محمدحسن (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محسن شریفی با محمدحسن ناطقی از قریه ارگ ولسوالی سنگ تخت و بندر. ۱۸ میزان ۱۳۹۸.

محسن شریفی

اوحدی، محمدرضا (۱۲۹۸ تا ۱۳۷۲ ش)

فقیه و مدرس

اوحدی در سال ۱۲۹۸ ش / ۱۹۲۰ م در قریه قُویا قُول ولسوالی قره باغ واقع در ولایت غزنی متولد شد. وی فرزند علی عسکرو از تیره جمال، شاخه حسن خیل است. او تحصیلات خود را نزد برادرش محمدحیدر آغاز کرد. مدتی در کلاس های درس سید محمد موسی نجفی شرکت کرد و فلسفه را نزد عزیزالله غزنوی و محمدامین افشار فراگرفت. او به مدت دو سال در قریه سراب ولسوالی جغتوی غزنی و نیز در سرپل ولایت بلخ مشغول تدریس بود.

اوحدی برای ادامه تحصیل ابتدا به ایران و سپس به عراق رفت. در ایران، ساکن مدرسه علمیه عباس قلی خان مشهد شد و در آنجا شاگرد استادانی همچون میرزا احمد کفایی خراسانی، هاشم قزوینی، محمدکاظم مهدوی دامغانی و سید محمد هادی میلانی بود. در نجف نیز از درس های محمدعلی مدرس افغانی و درس خارج اصول و فقه آیت الله سید ابوالقاسم خویی و آیت الله سید محسن حکیم استفاده کرد و به درجه اجتهاد دست یافت. او سرانجام بعد از پانزده سال اقامت در

نجف به کشور بازگشت.

اوحدی در ساخت مدرسه علوم دینی محمدیه و مسجدی در منطقه قره باغ، که با کمک اهالی صورت گرفت، نقش مهمی داشت. افزون بر آن، او طلاب علوم دینی را جذب می کرد و تدریس و تربیت آنان را به عهده می گرفت. از جمله شاگردان او جان علی فکوری و ابراهیم مولوی هستند (اکبری، ۱۳۷۵: ۷). بعد از وقوع کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م، در جنگ علیه دولت فعال بود (ناصری داوودی، ج ۱، ۱۳۹۰: ۱۸۴). اوحدی از مسئولان شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان بود و بعد به پاسداران جهاد اسلامی افغانستان پیوست و پایگاه محمدیه را تشکیل داد (اصغری، ۱۳۶۹: ۱۵۳؛ اعتمادی، ۱۳۹۸).

برخی منابع این آثار را از او برشمرده اند: شرح سیوطی، تقریرات درس مطول، تقریرات خارج فقه و اصول آیت الله خویی، رساله ای در منطق، رساله ای در فلسفه اسلامی و شعر که همه به صورت خطی است و در طول اقامتش در نجف تدوین شده است (فصیحی غزنوی و شریفی، ۱۳۹۳: ۸۹ تا ۹۳).

اوحدی در برج سرطان سال ۱۳۷۲ ش / ۱۹۹۴ م درگذشت و در قبرستان زادگاهش به خاک سپرده شد.

منابع: اصغری، عبدالله. (۱۳۶۹). خاطرات سفری به افغانستان. قم: مؤلف؛ اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی زاده با عوض علی اعتمادی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ اکبری، عباس. (۱۳۷۵). «آشنایی با نخبگان کشور».

در هفته نامه بنیاد وحدت. سال دوم. شماره مسلسل ۲۷. ۵۵ اسد. ص ۷؛ فصیحی، قربان علی و شریفی، علی مدد (۱۳۹۳). عالمان شیعه غزنی. تهران: عرفان؛ ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۱. قم: مرکز بین المللی و نشر المصطفی.

صدیقه هاشمی و اورینب وحیدی

اَوْخَلَنی فال /Owxlay_Fâl/

از باورهای رایج در میان مردم

در میان مردم معمول است که هر کس حاجتی داشته باشد، در دل خود نیت می کند و حاجت خود را در نظر می گیرد و یک اَوْخَلَنی روی کف دست خود می گذارد (اوخلی به هر حشره کوچکی گفته می شود؛ اما نوعی از آن که به فال گیرک یا پال گرک معروف است، برای فال گیری استفاده می شود). عوام بر این باورند که اگر آن حشره به طرف سرانگشتان حرکت کرد و از آن جا پرواز کرد، فرد به حاجت و مراد خود خواهد رسید؛ ولی اگر نتوانست پرواز کند، حاجت او برآورده نخواهد شد.

منبع: مهریار، حیات الله. (۱۳۹۱). «رسم و رواجها در مالستان». وبلاگ مالستان درخشان. (۸ قوس ۱۳۹۶). malistand.blogspot.com.

صدیقه هاشمی

اَوْخَنَه /Âw_Xana/

قریه ای در ولسوالی شیخ علی ولایت پروان

قریه اَوْخَنَه در ولسوالی شیخ علی ولایت پروان و در جلگه ای قرار دارد که از شمال به قریه سرخاب، از جنوب به قریه بلاغ، از شرق به قریه

بنگ تور و از غرب به قریه خارزار محدود است. این قریه در مجاورت کوه توب گلستان، در دره ای به نام آب خانه واقع شده است و جنگلی به همین نام نیز دارد. سرک اَوْخَنه به قریه های اطراف خامه است. فاصله قریه تا جنگلک مرکز ولسوالی شیخ علی ۳۰ کیلومتر و فاصله ولسوالی تا شهر چاریکار مرکز ولایت پروان ۷۰ کیلومتر است. جاده مواصلاتی بین ولسوالی و ولایت پخته است (فرداد، ۱۳۹۶؛ محمدنسیم، ۱۳۹۶).

بنا بر تخمین شورای انکشافی قریه اَوْخَنه، جمعیت آن ۱۰۰ خانوار است و ساکنان آن از تولواره قاضی، فارسی زبان و اسماعیلی مذهب هستند (همان).

آب وهوای قریه اَوْخَنه کوهستانی و زمستان آن برف گیر است و معیشت مردم از طریق زراعت، باغ داری و مال داری تأمین می شود. زمین های زراعتی مردم این قریه للمی و آبی است. محصولات درختی عبارت اند از سیب، ناک، بادام، چهارمغز، شفتالو، زردآلو، آلبالو، گیلان، توت و سنجد. زیست جانوری قریه شامل گرگ، روباه، شغال، خرگوش، آهو، پشک کوهی، بونه، کبوتر کوهی، زاغ، زاغچه، مرغابی، کُوک و باز است (همان).

پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت اند از چنار، بید، آرژ، گز، سُلبی / سُلبی، چاگه، سیاه خار، ارچه، قَرَعَنَه، بوته، غوزبی، کَمی و خارشتر (همان). گیاهان طبی این قریه بَلَدَرُغُو، پُودِیَنَه، گَنَدَه بَغَل، بُزباش، ترکی بوته و سیاه چَرُغُو است (همان).

اُخُور /Aw_xur/

قریه‌ای در ولسوالی گوسفندی ولایت سرپل

اُخُور یکی از قریه‌های بزرگ ولسوالی گوسفندی ولایت سرپل است و در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب قلاچِه (مرکز ولسوالی) و در دامنه کوه تَخْتِه قرار دارد. اُخُور از غرب با خاسار، از شرق با ولایت بلخ، از جنوب با اَوْدَرَه و از شمال با قلاچِه، گران و کوران ارتباط دارد. این قریه اصلی تَگُو اُوخُور است که از دره اُوخُور آغاز می‌شود و تا گران و کوران امتداد می‌یابد و با پیوستن به تَگُو آلمِه و خاسار، در نهایت به آق‌گنبد می‌پیوندد (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۱، ۹۲ و ۱۰۲). قریه اُخُور در دره‌ای سرسبز قرار دارد که از چهار قسمت تَگُو پایان، خوجه علم، قشلاق و خِلوتی تشکیل شده است (غفاری، ۱۳۹۶).

احتمالاً «اُخُور» در اصل «اُخُور» بوده و اُخُور به محلی گویند که آبش خریداری شده است. به مرور زمان نام آن از اُخُور به اُخُور تبدیل شده است. اُخُور یکی از قریه‌های قدیمی منطقه است. آنچه از تاریخ جدید این منطقه به دست می‌آید؛ ساکنان فعلی قریه در زمان امیر عبدالرحمان خان از مناطق مرکزی کشور آمده‌اند. براساس روایتی، فرد مال‌داری از مهاجران یکه‌اولنگ به نام خدای‌قول‌بای، آب قریه را می‌خرد تا به حیواناتش آب دهد. بعداً ساکنان قدیمی آن منطقه تلاش می‌کنند آن معامله را نادیده بگیرند؛ اما قاضی منطقه حق را به خدای‌قول‌بای می‌دهد. پیرو آن قضاوت، ساکنان اوخُور منطقه را ترک کرده و به مناطق دیگر می‌روند. خدای‌قول‌بای در اوخُور ساکن

قریه اُخُور علاوه بر مسجد، یک باب بیت‌العلم دارد. انرژی برق و روشنایی خانه‌های قریه از توربین آبی کوچکی به دست می‌آید که وزارت احیاء و انکشاف دهات و شورای انکشافی قریه نصب کرده است. آب آشامیدنی قریه از چاه‌های بمبه‌ای کوچکی تأمین می‌شود که در برنامه احیاء و انکشاف دهات حفر شده‌اند. اطفال و نوجوانان آب خانه به مکتب متوسطه دهن سیاه‌خارک می‌روند که تا آنجا یک کیلومتر راه است و نزدیک‌ترین مرکز صحتی به این قریه کلینیک بستردار دهن جرف است که حدود ۳ کیلومتر فاصله دارد (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

چهره‌های معروف قریه عبارت‌اند از ملا عبدالحسین (عالم دینی)، خان‌علی، نیازعلی، عبدالحسین خان (هنرمند و متنفذ). طی چهار دهه گذشته به دلایل ناامنی، جنگ، فقر و بیکاری بیش از ۲۰۰ نفر از این قریه به شهرهای بزرگ و یا خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند (فرداد، ۱۳۹۶؛ محمدنسیم، ۱۳۹۶).

منابع: فرداد، صفدر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با صفدر فرداد. کابل. ۲۶ میزان ۱۳۹۶؛ محمد نسیم. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با محمد نسیم باشنده ولسوالی شیخ‌علی. کابل. ۲۶ میزان ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت پروان». کابل.

محمدجواد علوی

می‌شود. با گذشت زمان اقوام و نزدیکان او که در دیگر مناطق پراکنده بوده‌اند، در آن ساکن می‌شوند (همان).

براساس تخمین محلی، جمعیت اُخور حدود ۵۰۰۰ نفر بوده است که بعد از یورش طالبان بخشی از آن‌ها به خارج از کشور مهاجر شده‌اند. فعلاً (۱۳۹۶ ش) جمعیت ساکن در اُخور بالغ بر ۳۰۰۰ نفر است و به پنج طایفه یا وند به نام‌های غلام حسینی، محمد مراتی، گجک، صفایی و خَریده تقسیم می‌شوند. از نظر قومی بیشتر اهالی اُبخور تاجیک هستند و گفته می‌شود که از نسل خواجه عبدالله انصاری هستند (همان). بخشی از اهالی اُخور سادات و هزاره هستند. (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۱).

مردم اُخور در پی کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش در خیزش‌های ابتدایی و سپس فعالیت‌های احزاب در منطقه مشارکت کردند (فهیمی، ۱۳۷۵: ۵۹ و ۶۲) و در این دوره چهار نفر از قریه کشته شدند. قریه اُخور در بین سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ ش به صحنه نبرد بین طالبان و جبهه متحد شمال تبدیل شد. طالبان با یورش به اُخور، خانه‌ها و مزارع مردم را به آتش کشیدند. قریه چنان سوخت که اُخور در بین مردم اطراف به «قریه سوخته» معروف شد. طالبان اموال مردم را غارت کردند و بیش از ۳۵ تن از مردان قریه را با دست‌های بسته کشتند (غفاری، ۱۳۹۶).

با توجه به اسامی ساکنان قدیمی اُخور به نظر می‌رسد که آنان شیعه نبوده‌اند؛

اما با فعالیت برخی از عالمان دینی چون سید اسدالله خان سیوکی بلخابی به مرور زمان همه اهالی به تشیع گرویده‌اند (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۱).

زراعت، باغداری و مال‌داری از مشاغل مهم مردم اُخور است. عمده زراعت، للمی و بخش اندکی آبی است. بیشتر زمین‌های زراعتی اُخور در ییلاق‌های آن است؛ ییلاق‌هایی که اغلب تا حدود ۳۵۰۰ متر از دریا ارتفاع دارد. باغ‌های انگور اُخور معروف است و کشمش آن شهرت دارد. توت، زردآلو، شفتالو، انگور، چهارمغز، آمرو، پسته، سیب، بادام، تربوز، خربوزه و... از دیگر محصولات اُخور است. مردم اُخور برخی از محصولات باغی خود را ذخیره کرده و تا اواخر پاییز از آن‌ها استفاده می‌کنند. گله‌های بزرگ گوسفند در اُخور وجود دارد که مردم هم از لبنیات آن‌ها بهره می‌برند و هم از گوشت و پوست و پشم آن‌ها. خرید و فروش گوسفند از مشاغل مهم مردم اُخور است. زنان در اُخور بیشتر به گلیم‌بافی و دست‌رخوان‌بافی مشغول‌اند. این محصولات در منطقه معروف است و به اطراف صادر می‌شود.

مردم قریه از برق صفحات خورشیدی استفاده می‌کنند. پسران و دختران قریه در دو نوبت به مکتب می‌روند. تعدادی طلاب علوم دینی و دانشجویان از مردم اُخور در مناطق مختلف مشغول فراگیری علوم هستند. در این قریه کلینیک و مرکز درمانی وجود ندارد. مردم برای مداوا مجبورند به قَلاچِه یا تُکزار (مرکز ولسوالی جوبیار) مراجعه کنند. یک سرک خامه

کرده است (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۲ و ۱۷۰)

زیارت خواجه عَلم یکی از آثار مهم تاریخی اوخور است و گفته شده که صاحب آن یکی از فرزندان میرسید مراد بلخابی است (همان: ۲۹۹). اُوخور در زمستان محل مناسبی برای اسکی روی برف است و در ایام بهار سرسبز است و بند کشاله، بند قره‌بل، بند تخته و برخی دیگر از دره‌ها و ییلاق‌های آن برای گردش مناسب است. همچنین خواجه‌بینی گاو، محلی است شبیه سرگاو که از دوسوراخ بینی آن آب خارج می‌شود. محل دیگر غورغوروست که زیر یک گَمر (برآمدگی کوه) بزرگ قرار دارد و از درون آن صدای غور غور (ریزش) آب شنیده می‌شود.

ملا عزیز شاه، ارباب قاسم مراد، پیرم قول ارباب، ملا سید مراد، حاجی محمد خان، ملا قرچی، برات علی قریه‌دار، حاج محمد علی وکیل (وکیل مردم سانچارک در شورای ملی در زمان ظاهرشاه)، ملا پیغم قریه‌دار، میرآفتاب قریه‌دار، بابہ نظر کربلایی، علی اصغر قریه‌دار، ملا اسدالله بای و غلام سخی قاسمی از افراد نامدار و متنفذ گذشته بوده‌اند. ملا عبدالرشید، نواده مؤسس، یکی از اولین عالمان دینی قریه بوده که در آن تکیه‌خانه تأسیس کرده است. آخوند ملا امان کربلایی و سید هادی حسینی از جمله عالمان دینی اثرگذار اوخور به شمار می‌روند (غفاری، ۱۳۹۶).

منابع: غفاری، سلمان. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با سلمان غفاری. ۲۲ و

اُوخور را به قلاچه وصل می‌کند. این راه از سمت جنوب تا سربند تخته (ییلاقات) اوخور امتداد دارد و دسترسی مردم را به زمین‌های زراعتی قریه فراهم می‌کند.

بزکشی، پهلوانی، توپ‌بازی، غله‌بازی (شکستن تخم مرغ در عید نوروز)، دوره خطک و... از بازی‌های رایج این خطه است. بزکشی در بهار و زمستان انجام می‌شود.

انواع مهره، سنگ‌های رنگی و دانه‌های قیمتی از کوه‌های اوخور به دست آمده؛ اما به صورت رسمی درباره وجود معادن بررسی و تحقیقی صورت نگرفته است (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۱۵). در حال حاضر از سنگ‌های موجود در کوه‌های اُوخور برای کارخانه‌های سنگ‌بری استفاده می‌شود.

کُوک، قَجیر، بودن، بلبل، ساهره، قُم‌ری، مینا، باز، بوم (جغد)، غلیماج، عقاب، کبوتر، کورزاغ، سنگ گوئیک، مرغابی دشتی، خفاش، بادخورک، انواع اسب، شتر، قاطر، مرکب، گاو، انواع گوسفند (معمولی، عربی، دیگیل)، بز، آهو، گرگ، شغور و روباه از حیوانات اهلی و وحشی این قریه هستند و گیاهان آن اِشپَرک، اسپند، زیره، چُؤکُری، شوئغله، توتمان، بُوغَمگی، چاکه، اسفناج، بَدَره، کوریا، کُوکُتی، کدوگک، پرنقیش، رَسَن، پودینه، لَرَبند (شبیه گیلاس)، آلوچک، اسفرنج، اُسْتُق، مُولُوخْش و گل گاوزبان.

اوخور ۱۳ مسجد و ۵ تکیه‌خانه دارد. یکی از احزاب فعال در سال ۱۳۶۵ ش با همکاری مردم، مدرسه‌ای دینی به نام «مهدیه» تأسیس

۲۴ سرطان ۱۳۹۶؛ فهیمی، عبدالرحیم. (۱۳۷۵). در پگاه بلخاب. تهران: حوزه هنری؛ میرحسینی، علی نقی. (۱۳۸۸). سانچارک در بستر زمان. جلد ۱. قم: اشراق.

حسین رهیاب (بلخی)

اُخورک ده ویران / Āw Xurak Deh Veyrān/ قریه‌ای در ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز

اُخورک ده ویران قریه‌ای است در ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز و از شمال به قریهٔ شویکه، از جنوب به قریهٔ اُشْقودوق / اوچقدوق، از شرق به اندرابی قشلاق و از غرب به قریهٔ خوک‌دره محدود است. فاصلهٔ آب‌خورک ده ویران تا ولسوالی خان‌آباد ۱۰ کیلومتر و تا مرکز ولایت شهر قندوز ۲۵ کیلومتر است. راه‌های مواصلاتی قریهٔ اُخورک ده ویران به قریه‌های دیگر خامه است و سرک ولسوالی تا مرکز ولایت قندوز پخته است (پاینده، ۱۳۹۶؛ مولوی کریم، ۱۳۹۶).

جمعیت قریهٔ اُخورک ده ویران را شورای هزاره‌های اهل سنت ۲۰۰ خانوار برآورد کرده و اهالی قریه از طایفه‌های دای‌کلان، قره و قوچی نال، اهل سنت و فارسی‌زبان هستند (پارسایی، ۱۳۹۶).

آب‌وهوای قریهٔ اُخورک ده ویران معتدل است و معیشت مردم قریه از طریق زراعت للمی و مال‌داری تأمین می‌شود. محصولات لبنی، پشم گوسفند و موی بز و احشام زنده از قریه به بازار عرضه می‌شود. صنایع دستی قریه عبارت‌اند از تولید نمد، قالی‌بافی، خورجین‌بافی، دست‌رخوان‌بافی، جاکت‌بافی،

کلاه‌دوزی و خامک‌دوزی (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: شولهٔ غوربندی، اوماج (همان).

جانوران قریه زاغ، زاغچه، چغوک، غاز، فناری، مینا، کبوتر چاهی، باشه و باز است. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت‌اند از گل‌های صدبرگ، سوسن، لاله، یاسمن و گل گلاب و علف‌های خودرو کوهی (همان).

آب آشامیدنی ساکنان قریهٔ اُخورک ده ویران از مرکز ولسوالی و یا از دریا با تانکر حمل می‌شود و برای مصرف خانواده‌ها در حوض‌های ذخیره نگهداری می‌شود. انرژی برق و روشنایی خانه‌های قریه از سولر (صفحات خورشیدی) شخصی تأمین می‌شود. اطفال قریهٔ اُخورک ده ویران به مکتب متوسطهٔ مختلط دان‌کلی می‌روند که حدود ۳ کیلومتر دور است و نزدیک‌ترین مرکز صحتی به اُخورک ده ویران کلینیک جامع ولسوالی خان‌آباد در فاصلهٔ ۳۵ کیلومتری آن است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

ساکنان فعلی این قریه مالکان اصلی آن‌اند که اجدادشان از پشتهٔ قندهار، کوچ اجباری داده شده‌اند (پاینده، ۱۳۹۶؛ مولوی کریم، ۱۳۹۶). در اثر مشکلات امنیتی، بیکاری و فقر، بیش از ۵۰ خانواده از این قریه به شهرهای دیگر و خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند.

مشاهیر قریهٔ اُخورک ده ویران عبارت‌اند از: شیخ عبدالرئوف، مولوی محمدنعیم، مفتی نعیم، مولوی کریم صمیمی، مولوی محمدایوب، مولوی محمدمقام، مولوی

است؛ امروزه آن رود آب کمی دارد. اودره تا قبل از سال ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳ م ناحیه‌ای جنگلی و خالی از سکنه و زیستگاه انواع حیوانات وحشی بوده است (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۳). ساکنان فعلی اودره به احتمال زیاد بازماندگان کسانی هستند که در دورهٔ امیر عبدالرحمان خان از مناطق مرکزی کشور آواره شده و به این مناطق کوچ کرده‌اند. حفاری‌های غیرقانونی صورت گرفته در اودره نشان می‌دهد که سکونت انسان در این منطقه سابقه داشته است. در این حفاری‌ها آثار باستانی زیادی از غارها دست آمده که نشان‌دهندهٔ قدمت این منطقه است. در گذشته عمق دره رودخانه بوده و مناطق حاشیهٔ رود، محل سکونت انسان بوده است، زیرا آثار تاریخی در بلندی‌های دره به دست آمده است. در حدود صد سال اخیر اودره تحت تأثیر تحولات منطقه بوده و در سال‌های پس از کودتای ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م تحت نفوذ احزاب محلی قرار گرفت.

ساکنان اودره را اقوام هزاره و سادات تشکیل می‌دهند و همه شیعه هستند. جمعیت فعلی قریه حدود ۳۰۰ خانوار تخمین زده می‌شود. اودره در گذشته جمعیت بیشتری داشته است. بخشی از اهالی آن پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش و کشمکش‌های پس از آن، به دیگر کشورهای جهان مهاجرت کردند.

حوادث و بحران‌های سی سال اخیر اقتصاد مردم را از رونق انداخته است. مال‌داری اهمیت زیادی در زندگی مردم اودره داشته است، هرچند اکنون اهمیت گذشته را ندارد. اودره

عبدالحکیم فاروقی، مرحوم پهلوان حبیب‌الله (چپ‌انداز)، محب‌الله پهلوان، نورالله پهلوان، قومندان حفیظ، ملا عبدالحق و محمد مراد (همان).

منابع: پاینده، محمدریباب. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ حضوری محمدجواد علوی با محمدریباب پاینده. کابل. ۱۰ جلدی ۱۳۹۶؛ مولوی کریم. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ حضوری محمدجواد علوی با مولوی کریم (ملا امام قریهٔ آب‌خورک). کابل. ۱۰ جلدی ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل‌شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت قندوز». کابل.

محمدجواد علوی

اَوْدَرَه (۱) /Aw_dara/

قریه‌ای در ولسوالی گوسفندی ولایت سرپل

اَوْدَرَه قریه‌ای است در ولسوالی گوسفندی ولایت سرپل که در انتهای جنوبی آن ولسوالی، و بالای درهٔ خاسار (ارتفاعات تخته) قرار دارد. اَوْدَرَه در دره‌ای بسیار بزرگ، اما دراز واقع شده است. قریه از دو بخش بالامنطقه و پایین منطقه تشکیل شده است. این قریه از سمت جنوب با قریهٔ کابلی‌ها، از سمت شمال با قریهٔ اَوُخُور، از سمت شرق با اَمَرُخ ولسوالی زاری ولایت بلخ و از سمت غرب با منطقهٔ آب‌گلان همسایه است (عادل، ۱۳۹۶).

وجه تسمیهٔ اَوْدَرَه از اسمش به دست می‌آید: درهٔ اَوُ. در گذشته این دره محل عبور رود بزرگی بوده که مناطق اطراف را آبیاری می‌کرده

منطقه بررسی و تحقیقی صورت نگرفته است (همان: ۱۱۵).

گیاهان دارویی در اودره به وفور به دست می‌آید از جمله آنگُورَه / آنغُورَه، بَدَرَه، زردچوبه، گل مامورک، ترشک آهو، کاسنی و برخی از گیاهان دیگر که اهالی از آن استفاده می‌کنند. منطقه اودره در گذشته درختان جنگلی داشته اما امروزه تقریباً عاری از انواع درختان کوهی است. اودره به دلیل کوهستانی بودن قبلاً منطقه‌ای جنگلی بوده و پناهگاه حیوانات وحشی به شمار می‌رفته است. پلنگ، روبه، سیاه‌گوش، گربه وحشی، بزجوشک، تبرغو و برخی دیگر از حیوانات در کوه‌های این منطقه زندگی می‌کرده‌اند (عادل، ۱۳۹۶).

اودره منطقه‌ای بسیار دیدنی است. کوه‌ها، غارها و مناظر طبیعی آن بکر و دست‌نخورده است. یکی از مناظر دیدنی آن آبشار «سنگ سوراخ» است. این منطقه غارهایی قدیمی دارد که آثار مهم تاریخی در آن‌هاست. از جمله یک جسد مومیایی شده در این اواخر در یکی از غارها کشف و منهدم شده است. در سال‌های اخیر، منطقه به صورت غیرحرفه‌ای حفاری شده و اشیای قدیمی به دست آمده است که به صورت غیرقانونی از محل خارج و به قاچاقچیان فروخته شده است (همان).

مشاهیر اودره عبارت‌اند از: حاج سید حسین (معروف به آخوند کلان اودره)، حاج قیوم، سید یوسف، سید آخوند، ملا یعقوب و سید عباس فاضل آب‌دره‌گی. فاضل در شهرمد مدرسه علوم دینی داشته و

با وجود داشتن آب فراوان، وضعیت مناسبی برای باغداری نداشته است، چون در گذشته انتقال آب به مناطق بالا ممکن نبوده است. به همین دلیل بعد از مال‌داری، زراعت شغل مهم مردم اودره است چون به صورت للمی صورت می‌گیرد. گندم، جو، زغیر، هندو، شمش، نخود و برخی دیگر از حبوبات، محصولات اصلی اودره به شمار می‌آید.

اودره به علت دوری از مرکز ولسوالی گوسفندی (قَلاچَه) و قرار داشتن در ارتفاعات، از بسیاری امکانات محروم است. این منطقه کتابخانه، مرکز فرهنگی و اجتماعی ندارد و فقط دو حسینیه و سه مسجد و یک مکتب ابتدایه دارد. مردم برای روشنایی از برق آبی استفاده می‌کنند. این قریه از داشتن مرکز صحنی و آب‌نل‌دوانی محروم است. هم‌چنین اودره راه موترو ندارد. راه صعب‌العبوری دارد که به «آذان» معروف است. این راه از کمرِ کوه کشیده شده و تنها راه ارتباطی این قریه با دیگر مناطق سانچارک است (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۳).

اودره تنها دره در سانچارک است که با وجود داشتن چشمه‌های فراوان، آب آن نفع کمی به اهالی منطقه می‌رساند. این آب به تگُوهای سانچارک هم نمی‌ریزد. رود اودره به سمت شرق امتداد یافته و نواحی عبدالگان، زاری و آمرخ ولایت بلخ را سیراب می‌کند (همان: ۱۰۴). انواع سنگ‌های رنگی و دانه‌های قیمتی از کوه‌های اودره به دست آمده است. اما به صورت رسمی درباره وجود معادن در

اهل سنت در میان مردم تاجیک ساکن شده‌اند. شغل اهالی قریه، مال‌داری و تا حدودی هم باغداری است. اودره هشت قریه کوچک و چهار باب مکتب دارد که دو باب آن لیسه و دو باب دیگر آن متوسطه و ابتدایه است. ۲۱ باب مسجد هم در آن بنا شده است که تعدادی از آن‌ها مسجد جامع است. گلیم بافی، نجاری، نمد مالی، ریسمان بافی، دست دوزی، گل دوزی و خیاطی از صنایع دستی آب‌دره است.

برخی کوه‌های مشرف به کوه آرزو شباهت به کوه آرزوی اساطیری دارد که در بند دوم زامیادیشیت اوستا از آن سخن رفته است. کاسه‌خَم، بدان و جَوَزَار از دیگر کوه‌های مشرف بر این قریه است. چشمه‌های معروف آن عبارت‌اند از کَمَی‌خواه، جَوَزَار، اِسپَنْداب، میخ چشمه و سرچشمه. چهره‌های مشهور اودره عبدالقدیر، ارباب برکت‌الله، حفیظ‌الله بای، کریم بای، قومندان محمد میرزا، پهلوان نام‌تازه، ملا شیرین و قومندان شمس‌الدین هستند.

منبع: طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با یونس طغیان ساکایی. ۱۴ حوت ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

اَوْدورَزادگی / Awdur_zadagi

رابطه اجتماعی، نوعی رقابت میان پسرعموها
اَوْدَر یا احتمالاً اَبْدَر، به معنای کاکا (عمو) و ناپدری است. گفته‌اند که «آ» ابزار نفی و به معنای «نا» است. «بدر» حاصل دیگر دسی پدر

در آنجا تدریس می‌کرد. از سید هاشم مشهور به «هاشمی ترور» به عنوان فعال نظامی دوره اخیر آن منطقه می‌توان نام برد که در سال‌های پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش نقش زیادی در سانچارک داشته است (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۳).

منابع: عادل‌ی اَوْدَرَه‌ای، سید محسن. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری حسین رهیاب با سید محسن عادل‌ی اَوْدَرَه‌ای. مشهد. ۲ سرطان ۱۳۹۶؛ میرحسینی، علی نفی. (۱۳۸۸). سانچارک در بستر زمان. جلد ۱. قم: اشراق.

حسین رهیاب (بلخی)

اَوْدَرَه (۲) / Aw_dara

قریه‌ای در ولسوالی بَنُو اَنْدَراب ولایت بغلان

قریه اَوْدَرَه در قسمت جنوب شرقی بازار بَنُو در حدود پنج کیلومتری مرکز ولسوالی اندراب قرار دارد. اودره از شرق به قریه فُج، از غرب به کوه‌های سَرْدَرَه کشن‌آباد، از شمال به قریه اَزْزَنگان و از جنوب به کوه هندوکش محدود می‌شود. در آن سوی هندوکش، ولسوالی شُتل ولایت پنجشیر قرار دارد که با یک کوتل بلند از اندراب جدا شده است. اودره از جمله ساحات تفریحی است و بیلاق‌ها، جنگل‌ها و آب‌وهوای گوارا دارد. رودخانه معروف آرزو از میان این قریه می‌گذرد که از دو شاخه آب‌های سرازیر شده از هندوکش تشکیل می‌شود. شاید به همین خاطر نام این منطقه را «اَوْدَرَه» نهاده‌اند. اودره به یک آبشار بلند و زیبا می‌انجامد.

در این قریه حدود ۲۰۰ خانوار از هزاره‌های

در کار او سنگ اندازی کرده و مانع پیشرفت او شوند.

در منطقه سیاده یکه اولنگ در ولایت بامیان و شورقول سرچنگل در ولایت غور، سیال داری بین پسر عموها را اودورزادگی می گویند. وقتی دو نفر که با هم بچه کاکا هستند نسبت به هم بدی (به هر نوعی حتی به شوخی) کنند، این اصطلاح به کار می رود. ضرب المثلی هم دارند: «از یک بچه ابغه کرده، تاز قبرغه پیشه» (حسینی، ۱۳۹۸).

در بیشتر قریه های بهسود در ولایت میدان وردک اودورزادگی میان پسران برادر، کاکا و اولاد یک بابیه یا تولواره وجود دارد. این قضیه در مناسبات اجتماعی مانند عروسی، ختم قرآن، فاتحه، تشییع جنازه و به خصوص در مهمانی ها بیشتر خود را نشان می دهد. اگر پسران کاکا بخواهند در این برنامه ها اودورزادگی به خرج دهند، بخشی از برنامه را خراب می کنند. اودورزادگی به دو روش انجام می شود: ۱. در برنامه هایی که نام بردیم، خراب کاری می کنند؛ ۲. برای پسرهای کاکا ناز می کنند تا پیش او عذرخواه بیایند. همچنین به خاطر اودورزادگی خیلی از گپ های شان را به پسران کاکای شان نمی گویند و مخفی نگاه می دارند تا آن ها خبر نشوند و بر ضدشان اقدامی نکنند (محسنی واعظزاد، ۱۳۹۸).

منابع: حسینی، سید سلیمان. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با سید سلیمان حسینی. ۲۷ میزان ۱۳۹۸؛ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۵). سایت واژه یاب. بازیابی ۱۱

است. اودر، ابدر و افدر، حاصل دیگر دسی یک واژه است. به دلیل فرهنگ بومی کهن، وقتی برادری می مرده، برادر دیگر، همسر برادر مرده را به زنی می گرفته است. احتمالاً ریشه فرهنگ رقابت محور ابدورزادگی نیز همین مسئله است. به عموزادگان، به کنایه اودورزاده / ابدورزاده گفته می شود (محمدی شاری، ۱۳۹۶).

فرهنگ فارسی معین، «آفدر» را برادر پدر و عمو معنا کرده است. لغت نامه دهخدا نیز به نقل از فرهنگ رشیدی، برهان قاطع و آندراج، «افدر» را برادر پدر دانسته است که «اودر» نیز گفته می شود (دهخدا، ذیل «افدر»).

«اودورزاده» به بچه ابغه، نواسه ابغه و به همه کسانی گفته می شود که در پشت پدری با شخص شریک هستند. بنابراین معنای «اودور» محدود به تبار پشت پدری است. افراد در صورتی که با فرزندان پشت پدری خود مشکل داشته باشند، به آن ها «اودور» و «اودور بچه» می گویند، در صورتی که مشکل نداشته باشند می گویند «خته ور و بچه ابغه ماست». به کار بردن «اودور» بار منفی دارد (یسنا، ۱۳۹۶).

این سنت به گونه ای رقابت میان خویشاوندان و اعضای یک خاندان و به ویژه عموزاده ها اطلاق می شود که وجه منفی آن غالب است و می توان گفت در این نوع رابطه، شکلی از رقابت توأم با حسادت و تنگ نظری وجود دارد و طرفین تحمل پیشرفت و ترقی رقیب خود را ندارند و از آن خوشحال نمی شوند. این باعث می شود از سویی تلاش کنند تا خود را به طرف مقابل برسانند و از سوی دیگر گاهی

حوت ۱۳۹۵. www.vajehyab.com؛ محسنی واعظ زاده، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با عزیزالله محسنی واعظ زاده. ۳۰ میزان ۱۳۹۸؛ محمدی شاری، شوکت علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با شوکت علی محمدی شاری. ۱۳ قوس ۱۳۹۶؛ یسنا، یعقوب. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با یعقوب یسنا. ۱۳ قوس ۱۳۹۶. صدیقه هاشمی و زهرا حسین زاده

اُورنگ /Aw_Rang/

قریه‌ای در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان
قریه اُورنگ که در دره پارسا واقع است، از قریه‌های ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان است. این قریه از شمال به قریه سیدآباد، از جنوب به دیاروند، از شرق به کوه عام و از غرب به رودخانه دره پارسا محدود است و فاصله قریه تا لولنج، مرکز ولسوالی سرخ و پارسا، ۳۰ کیلومتر و فاصله لولنج تا شهر چاریکار، مرکز ولایت پروان، ۸۷ کیلومتر است (پارسایی، ۱۳۹۶).
جمعیت اهالی قریه اُورنگ را شورای هزاره‌های اهل سنت ۳۱۰ خانوار برآورد کرده است که از طایفه ابدال و بابه تول و اهل سنت هستند. ریشه مردم این قریه به پشته سرخ قندهار می‌رسد که بیش از ۱۰۰ سال قبل کوچ اجباری داده شده‌اند (همان).

آب و هوای قریه اُورنگ کوهستانی است و معیشت مردم از طریق زراعت، باغداری و مال داری تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی قریه بیشتر آبی است. میوه‌های تازه و میوه‌های

خشک مثل خسته، کشته، سنجد، توت، چهارمغزو بادام و همچنین لبنیات و احشام قریه در بازارهای ولسوالی و ولایت عرضه می‌شوند.

جانوران قریه پشک کوهی، مینا، زاغ، سرخ پوشک، بونه، کبوترکوهی، اولوار، کرکس و باشه است. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت‌اند از: شیرین بویه، تریاک کوهی، بولانک، خار، جُودَر، بُزباش، بدره، سریش، سیاه چوب، چنار و بید (همان).

گلیم بافی، قالی بافی، خورجین بافی، دسترخوان بافی، تولید نمد و خامک دوزی صنایع دستی زنان این قریه را تشکیل می‌دهند (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: کاجی، اُوگره، تلخان، حلوای (برنجی، سرخک و سمنک)، کُوجِه، گوشت کُوجِه، شوله غوربندی، کشکُو و گوشت قاق (همان).

آب آشامیدنی قریه اُورنگ از چشمه، جوی و رودخانه به دست می‌آید و انرژی برق قریه از توربین کوچک آبی‌ای تأمین می‌شود که اهالی قریه تهیه و نصب کرده‌اند (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

اطفال قریه به لیسه دیاروند می‌روند که حدود ۵ کیلومتر دور است و نزدیک‌ترین مرکز صحتی به قریه اُورنگ، کلینیک قریه دیاروند است (پارسایی، ۱۳۹۶).

طی چهل سال گذشته ۷۰ خانواده از قریه اُورنگ به دلایل بیکاری و فقر، راهی شهرهای چاریکار، مزارشریف و کابل شده‌اند و یا به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. قومندان

اورنگ در سال ۱۳۷۲ ش امتحان خط داد و با درجه ممتاز قبول شد. او همان سال برای اولین بار در نمایشگاه انجمن خوش نویسان شیراز در نگارخانه وصال شرکت کرد و بعد از آن در انجمن سینمای جوانان ایران، دوره یک ساله آموزشی را سپری کرد. سپس برای آشنایی با گرافیک به مدت دو سال در کورس های آزاد حوزه هنری ایران شرکت کرد. اورنگ در نوشتن نستعلیق و خط شکسته تجربه بسیار دارد. علاوه بر آن نقاشی خط (نوعی خوش نویسی شبیه به نقاشی) را نیز به خوبی آموخته است. او در سال ۱۳۷۸ ش در زمان طالبان به افغانستان بازگشت. بعد از سقوط حکومت طالبان، او با برخی از مجلات و جراید کشور همکاری داشت و برای آن ها طراحی و نقاشی کرد (اورنگ (۱)، ۱۳۹۶). در این دوره کارهای او در مجلات حقوق بشر، صدف و انگاره و کتاب های تماشای جان، بوی بهار و برخی جراید دیگر به چاپ رسید. اورنگ نمایشگاه های خط و نقاشی خط انفرادی بسیاری در داخل کشور داشته است که عبارت اند از: ۱. نمایشگاه «آب زیند راه را» در سال ۱۳۹۰ ش، انجمن خوش نویسان افغانستان، کابل؛ ۲. نمایشگاه بزرگ ترین تابلوهای خط (نیستان ۷) در سال ۱۳۹۲ ش، اکادمی هنر و علوم سینمایی کابل؛ ۳. نمایشگاه «تماشای جان ۲، ۱ و ۳»، در سال های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ ش، کابل و ۱۳۸۱ ش، غزنی، مرکز فرهنگی و هنری افغان آیین؛ ۴. نمایشگاه «بهار» در سال ۱۳۸۳ ش، کابل، دفتر هفته نامه صدای مردم. اورنگ علاوه بر

گلبدین و ملک زری شاه از متنفذان قریه اورنگ هستند (همان).

منابع: پارسایی، غلام سخی. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدجواد علوی با غلام سخی پارسایی. کابل. ۱۸ جلدی ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت پروان». کابل.

محمدجواد علوی

اورنگ، علی بابا (۱۳۵۱ ش)

خوش نویس و نقاش

علی بابا اورنگ فرزند علی جمعه در سال ۱۳۵۱ ش / ۱۹۷۲ م متولد شد. او از طایفه ایژدری است و در قریه آژدال ولسوالی جاغوری ولایت غزنی به دنیا آمده است. در سال های کودکی و نوجوانی همزمان با خیزش های محلی بر ضد حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، نتوانست به تحصیل بپردازد. اورنگ در سال ۱۳۶۹ ش به ایران مهاجرت کرد و در شهر شیراز مقیم شد. او مدتی در حوزه علمیه آن شهر به تحصیل پرداخت و دروس مقدماتی علوم دینی را فرا گرفت. اما علایق او به هنر باعث شد که حوزه علمیه را ترک کند و برای فراگیری خوش نویسی در سال ۱۳۶۹ ش به انجمن خوش نویسان شیراز برود. او نزد حمید دیرین و قاسم احسنت (از استادان ممتاز انجمن خوش نویسی شیراز) نستعلیق و از مجتبی ملک زاده (استاد ممتاز انجمن خوش نویسی شیراز) خط شکسته را فرا گرفت.

انجمن خوش‌نویسان افغانستان را با هدف شناسایی افراد مستعد، آموزش خوش‌نویسان، برپایی نمایشگاه‌ها و حمایت از خوش‌نویسان کشور در کابل تأسیس کرد و اکنون (۱۳۹۶ ش) عضو مؤسس و استاد آن انجمن است. اورنگ در دهه نود خورشیدی علاوه بر تدریس و آموزش خوش‌نویسی در مراکز هنری کابل و تربیت شاگردان مستعد، با آکادمی هنر و علوم سینمایی افغانستان همکاری دارد. او فعلاً (۱۳۹۶ ش) در کابل زندگی می‌کند و در نگارخانه «رنگ» مشغول آموزش خط و تهیه تابلوهای خط و نقاشی است (همان).

منابع: اورنگ (۱)، علی بابا. (۱۳۹۶). «زندگی‌نامه خودنوشت علی بابا اورنگ». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۷ جوزای ۱۳۹۷؛ اورنگ (۲)، علی بابا. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با علی بابا اورنگ. جوزا ۱۳۹۶.

حسین رهیاب (بلخی)

اَوَرُو / Aw_raw

قریه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل

اَوَرُو قریه‌ای است واقع در قسمت سفلی (پایین) ولسوالی بلخاب ولایت سرپل. قریه‌اورو در انتهای شرقی بلخاب قرار دارد و از شمال با آق‌کُپرک ولایت بلخ، از غرب و جنوب با قریه گه‌هیچ و از سمت شرق با قریه شگئی بلخاب مرتبط است. اورو از شش بخش زیرتشکیل شده است: شمالک، سَر‌نَوَه، سیوک، نوآباد، ته‌کوه و قاف‌زار.

ظاهراً اورو چشمه بزرگی داشته که آبش

کابل در نمایشگاه‌های گروهی زیادی در بامیان (۱۳۹۲ ش)، میمنه (۱۳۸۳ ش)، مزارشریف (۱۳۸۳ ش) حضور داشته است (اورنگ (۲)، (۱۳۹۶).

او در برخی نمایشگاه‌های خط و نقاشی خط انفرادی خارج از کشور نیز حضور داشته است که عبارت‌اند از: نمایشگاه (چوگندی گالری) کراچی پاکستان در سال ۱۳۹۵ ش؛ نمایشگاه «به پیشگاه وطن ۱ و ۲» در نگارخانه وصال شیراز، ایران در سال ۱۳۷۳ ش؛ نمایشگاه حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی قم، ایران در سال ۱۳۷۸ ش (همان).

اورنگ در برخی نمایشگاه‌های گروهی داخل و خارج از کشور نیز شرکت داشته است که عبارت‌اند از: شرکت در چهار دوره جشنواره خوش‌نویسی اکودر کشورهای مختلف؛ نمایشگاه‌های گروهی هالند (۱۳۸۶ ش)؛ بحرین (۱۳۸۵ ش)؛ تاجیکستان (۱۳۸۵ ش)؛ ایران (۱۳۸۰ ش)؛ پاکستان (۱۳۸۷ ش) (همان).

اورنگ علاوه بر حضور در نمایشگاه‌ها، در طول سال‌های فعالیت هنری خود مدال‌ها و جوایز متعددی دریافت کرده است که عبارت‌اند از: مدال میرمسجدی ریاست جمهوری افغانستان در سال ۱۳۹۶ ش؛ مدال رودکی وزارت فرهنگ تاجیکستان در سال ۱۳۸۹ ش؛ نفر اول کنکور خط وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان در سال ۱۳۸۴ ش (اورنگ، (۱۳۹۶ ب).

علی بابا اورنگ در سال ۱۳۸۴ ش با همکاری برخی از خوش‌نویسان مطرح کشور

می بارد (همان).

اورو در گذشته پوشش جنگلی وسیعی داشته که به مرور زمان نابود شده است. نمونه‌هایی از درختان جنگلی مانند پسته کوهی، شُلِبِی / شُلَبی، بادام کوهی هنوز در کوه‌های اورو وجود دارد. انواع گیاهان دارویی همچون بدره، انگوزه / آنغوزه، رو و پیاز کوهی در اورو وجود دارد. بخش دیگری از پوشش گیاهی، بُته‌ها، خارها و گیاهان فصلی است (انصاری، ۱۳۹۶).

اقتصاد و معیشت مردم اورو برزراعت، مال‌داری و باغ‌داری متکی است. بیشتر زمین‌های اورو دیم و کم‌ترابی است. گندم، جو و کنجد محصولات مهم زراعتی آن است. در قسمت‌های جنوبی قریه، شالی‌کاری وجود دارد. اورو محصولات جالیزی مثل خربوزه و تربوز دارد. انگوزه و زیره دو گیاه مهم منطقه است و در اقتصاد مردم نقش دارد. اورو یک معدن بزرگ زغال‌سنگ دارد که هم اهالی از آن استفاده می‌کنند و هم زغال استخراج شده از آن به مناطق اطراف صادر می‌شود. منطقه هنوز مورد کاوش قرار نگرفته است و گزینه ممکن است معادن دیگری هم وجود داشته باشد. در قریه اورو، خورجین‌بافی، گلیم‌بافی، بافت دستمال زینتی، کلاه بافی و بافت قالیچه رواج دارد (رحیمی، ۱۳۹۶).

آب آشامیدنی اورو از چشمه‌ها تأمین می‌شود. در قسمت‌های جنوبی از آب رود بلخاب هم استفاده می‌شود. بخشی از مناطق اورو با نل آب‌رسانی شده است. برق منطقه

به رود بلخاب می‌ریخته است و مردم به آن «اَوُران» می‌گفته‌اند. این کلمه در گذر زمان به «اَوُرُو» تبدیل شده است. این قریه در یک منطقه کوهستانی قرار دارد که با کوه‌های بلند احاطه شده است (رحیمی، ۱۳۹۶).

زمین‌های اورو به وسیله اجداد مردم فعلی خریداری شده است. در تحولات چهل سال اخیر، مردم اورو در کنار دیگر مردم بلخاب بوده‌اند، اما در تنش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای و گروهی شرکت نداشته‌اند. از مردم این قریه دو نفر به نام‌های گل احمد زوار فرزند حسین علی بای و غلام‌رضا زوار فرزند سیف علی زوار در اوایل خیزش مردم بلخاب در سال ۱۳۵۸ ش در جنگ با حکومت وقت در منطقه سانچارک کشته شده‌اند (انصاری، ۱۳۹۶).

جمعیت تقریبی اورو حدود ۳۰۰ خانوار است. بخشی از جمعیت اورو در خارج از کشور زندگی می‌کنند و بخشی در طی سال‌های اخیر به شهر مزارشریف کوچیده‌اند. اهالی ساکن در قریه شامل هزاره‌ها و سادات هستند. هزاره‌های اورو از سه طایفه تشکیل شده‌اند، بهسود، شاوله و دای‌زنگی. سادات آبرو از دو گروه موسوی و حسینی‌اند (رحیمی، ۱۳۹۶).

هوای قسمت جنوبی اورو در تابستان بسیار گرم و در زمستان معتدل است و هوای قسمت شمالی در تابستان نسبتاً معتدل و در زمستان به شدت سرد است. میزان بارندگی در اورو نسبت به متوسط منطقه بیشتر است. در زمستان برف و در سایر فصل‌های سال باران

از طریق سولر (برق آفتابی) تأمین می‌شود. یک سرک خامه اورورا از شرق به منطقه مغزار ولسوالی زاری متصل کرده است. این سرک در سال ۱۳۸۶ ش به وسیله چند تن از طلاب علوم دینی از جمله موسی رحیمی و حسین انصاری و با کمک اهالی منطقه و هزینه مردم ساخته شده است. همچنین راه دیگری وجود دارد که از کنار دریای بلخاب، اورورا به مرکز بلخاب وصل می‌کند (همان).

در گذشته قریه اُورو مکتب دولتی نداشته و تنها مکتب خانه‌ها محلی برای آموزش مردم بوده است. اولین مکتب ابتدایی دولتی در سال ۱۳۸۰ ش ساخته شد. اورویک حسینی مرکزی، ۱۰ مسجد و یک کتابخانه به نام «امام علی» دارد. «انجمن مهدیه» اورونیز در دهه هفتاد تأسیس شده است (انصاری، ۱۳۹۶).

اورو کوه‌های بسیار مرتفع دارد. در قسمت‌های بالای این کوه‌ها یخچال‌هایی است که همیشه در آن‌ها یخ وجود دارد. در مرکز اورو چشمه‌ای به نام سرگاه هست که در تابستان سرد و در زمستان گرم است. در این قریه خانه‌ها و قلعه‌های قدیمی به صورت خرابه موجود است که بررسی نشده است (رحیمی، ۱۳۹۶).

بازی‌های محلی اورو عبارت‌اند از: چوب‌توپ، چلیک بازی، دوره، خواب بازی (که شب ۱۴ هر ماه قمری انجام می‌شود) (انصاری، ۱۳۹۶).

شماری از متنفذین محلی و عالمان دینی اورو از قدیم تا امروز عبارت‌اند از: محمد حسن

وکیل، ملا دوست محمد، غلام نبی خان، ارباب عوض، برات بای، حسین علی بای، حاج قربان، سید حاج شاه حسن، عید محمد بای، حاج سید امیر، حاج غلام حسن، سید علی حسن، سیف علی زوار، غلام بای، فیض الله کربلایی، سید میرزاشاه حسینی، محمد زوار انصاری، سید علی حیدر موسوی، محمد علی حلیمی، علی محمد آخوند، غلام علی فصیحی، موسی رحیمی، سید احمد موسوی، حسین انصاری، محمد رحیمی، سید داوود حسینی، محمد فیاض، سید اسحاق حسینی و... (رحیمی، ۱۳۹۶).

منابع: انصاری، حسین. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری حسین رهیاب با حسین انصاری. مشهد. اسد ۱۳۹۶؛ رحیمی، موسی. (۱۳۹۶). «معرفی قریه آبرو». تحویل داده شده به دفتر دانشنامه. ۹ جدی ۱۳۹۶.

حسین رهیاب (بلخی)

اُوروَه / Owrvah

نام تاریخی و اوستایی غزنی

غزنی یکی از شهرهای ایران باستان است که در منابع تاریخی با نام‌های متعددی یاد شده است. قدیم‌ترین نامی که برای منطقه تطبیق می‌کند اوروه است که در اوستا هم آمده است. موقعیت جغرافیایی آن، شرق کوبیرنمک بوده و بخش عمده‌ای از سرزمین ایران باستان نیز در آنجا واقع است. مطابق اوستا، ایران باستان دارای ۱۶ ناحیه معروف بوده که اوروه یکی از آن‌ها بوده است (بلنیتسکی، ۱۳۷۱: ۱۹). ضبط

لغت این اصطلاح در متن اوستا اوروم (Urvam) و در ترجمه‌ها اوروه (Urva) آمده است. آریان‌پور، اوروه را اولین نامی می‌داند که برای شهر غزنی در متن کهن و قدیمی اوستا آمده است. «اوروه» در اصل به معنای کوهستان است؛ از آنجایی که جغرافیای غزنی عمدتاً کوهستانی بوده، این نام برای آن اطلاق شده است (آریان‌پور، ۱۳۹۲: ۲۴). در بخش وندیداد اوستا، در این باره چنین آمده است: «اهورا مزدا گفت: هشتمین از جاها را آفریدم، اوروه پرچراگاه است (دارمستر، ۱۳۸۲: ۶۵)». در متون تاریخی پس از اسلام نیز غزنی مرکز زابلستان دانسته شده است (حموی، ۱۹۹۵، ج ۳: ۱۲۵). «زاوَل شهر بزرگ و گرمسیر است و در او میوه بسیار و شکارگاه‌های خوب و علف‌زار فراوان است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۸۴)». ملک‌الشعرای بهار در نسخه تصحیح شده کتاب تاریخ سیستان آورده است: «مراد از زابلستان ناحیه‌ای است که شهر غزنین قصبه آن بوده و بعدها آباد و پایتخت سلاطین غزنوی شده است و محمود غزنوی را بدین جهت زابلستانی خوانده‌اند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۰۸)». این نشانه‌ها حکایت از آن دارند که غزنی همان اوروه است.

در تعیین موقعیت جغرافیایی اوروه، اظهار نظرهای متفاوتی مطرح شده است. شارل ژوزف دو هارله فرانسوی اوروه را شهری نامعین در جنوب خراسان دانسته و ادوارد براون انگلیسی آن را منطبق با شهر توس در خراسان اعلام کرده است (دارمستر، ۱۳۸۲: ۶۹). مارتین هوگ آلمانی نیز آن را نام قدیم کابل گفته است

(بهرامی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۹۴) که درست نیست، چرا که کابل در اوستا به نام وهکرتَه خوانده شده است (رضی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹۵). در ترجمه پهلوی اوستا، موقعیت جغرافیایی اوروه در جنوب فرات معین شده است که هاشم رضی آن را نادرست می‌داند و معتقد است تعیین اوروه در جنوب فرات از دست‌بردهای تاریخی است که قصد دارند جایگاه اوستا را به غرب منتقل کنند (همان: ۲۲۳). همچنین برخی اورگنج مرکز خوارزم در ترکمنستان را اوروه اعلام کرده‌اند که پورداوود آن را فاقد استدلال می‌داند و می‌گوید از خوارزم در اوستا با نام دیگری جداگانه یاد شده است (پورداوود، ۱۳۴۷: ج ۱، ۴۹۷). گاردو نیولی دانشمند اوستاشناس ایتالیایی اوروه را منطقه‌ای میان رود گومل و کورم در شرق غزنی تعیین می‌کند و احتمال می‌دهد که با اورگون کنونی در پکتیا مطابقت داشته باشد (نیولی، ۱۳۷۸: ۴۵-۶۰). عبدالحی حبیبی نیز در همین راستا ولایت پکتیا و کوه سلیمان را اوروه دانسته است (حبیبی، ۱۳۷۷: ۲۵) اما هردو نویسنده برای اثبات نظر خود دلیل و شاهی ذکر نکرده‌اند.

دیدگاه‌های هارله و براون به چند دلیل درست‌تر به نظر می‌رسد. دلیل اول اینکه نظر آن‌ها با دیگر شهرهای اوستایی که غالباً در شرق کویر و در حوزه جبال هندوکش و بابا قرار دارند، همخوانی دارد. دلیل دوم اینکه مطابق دیدگاه براون، در برخی از مقاطع تاریخی برای منطقه غزنی اسم و عنوان طوس / توس هم به کار رفته است. دلیلش آن بوده است که

صص ۲۴ و ۲۵؛ بلنیتسکی، آکساندرماکوویچ. (۱۳۷۱). *خراسان و ماوراءالنهر*. ترجمه پرویز رجاوند. چاپ دوم. تهران: مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی؛ بهرامی، احسان. (۱۳۶۷). *فرهنگ واژه‌های اوستایی*. تهران: نشر بلخ؛ پوردوود، ابراهیم. (۱۳۴۷). *یشت‌ها*. جلد ۱. ترجمه بزرگمهر کیانی. چاپ پنجم. تهران: جامی؛ تاریخ سیستان. (۱۳۶۶). مؤلف ناشناس. چاپ دوم. تهران: پدیده خاور؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۷۷). *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*. چاپ ۳. تهران: دنیای کتاب؛ حموی، یاقوت. (۱۹۹۵ م). *معجم البلدان*. جلد ۳. چاپ دوم. بیروت: دارالصادر؛ دارمستر، جیمس. (۱۳۸۲). *مجموعه قوانین زردشت (وندیداد اوستا)*. ترجمه موسی جوان، تهران: دنیای کتاب؛ رضی، هاشم. (۱۳۸۲). *اوستا؛ کهن‌ترین گنجینه مکتوب ایران باستان*. جلد ۱. تهران: بهجت؛ کیانی، محمدافضل، (۱۳۹۳). «سرآغاز تاریخ غزنی». *در غزنی، بستر شرق تمدن اسلامی* (مجموعه مقالات). جلد ۱. تهران: عرفان. صص ۹۳ تا ۱۱۳؛ مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر؛ نیولی، گاردو (۱۳۷۸). *زمان و زادگاه زردشت*. ترجمه سید منصور سید سجادی. تهران: آگه.

عبدالعلی عادل

اُوری جان

دخترمامای عبدالخالق هزاره

اُوری جان، فرزند قربان علی (معروف به یخ‌آب‌فروش) مامای عبدالخالق بوده است. عبدالخالق کسی است که در ۱۷ عقرب ۱۳۱۲ ش / ۸ نومبر ۱۹۳۳ م محمدنادر شاه،

ساکنان این منطقه از تبار توس بن گودرزاند (آریان‌پور، ۱۳۹۲: ۲۵). یکی از شواهد، وجود کوهی است در منطقه دایه امروزی که به نام «کوه توس» یا «کوه شاه‌توس» معروف است. از سوی دیگر انطباق اوروه با شهر توس در مشهد کنونی احتمال ضعیفی است؛ زیرا خراسان تاریخی شامل چهار شهر مهم بلخ، مرو، هرات و نیشابور بوده است و حوزه نیشابور و توس کنونی که در دوران سلطنت پهلوی به خراسان موسوم شده است در واقع یک چهارم خراسان تاریخی است و نه تمام آن (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۰۱).

نام دیگری که بعد از اوروه برای شهر غزنی به کار رفته، هژیرستان است. وقتی هژیرفرزند گودرز وزیر کیکاوس، در منطقه دایه امروزی قلعه‌ای می‌سازد که امروزه به شهر قرغان معروف است، این منطقه به هژیرستان تغییر نام پیدا می‌کند. آریان‌پور معتقد است که در دوران شاهان زابلی منطقه وسیعی مانند مناطق جغرافیای امروزی غزنی به شمول گردیز تا قندهار و کویت پاکستان، تحت عنوان هژیرستان یاد می‌شده است (آریان‌پور، ۱۳۹۲: ۲۵). آخرین و معروف‌ترین نام این منطقه غزنی است که از گذشته‌های دور و همزمان با سایر نام‌ها برای این شهر اطلاق شده و از مدت‌ها قبل از دوره اسلامی، تا امروز ماندگار شده است. اصل فارسی آن، «گزنه» بوده که عرب‌ها «غزنه» تلفظ کرده‌اند و امروزه نیز بیدان شهرت یافته است.

منابع: آریان‌پور، محمدعلی افتخاری. (۱۳۹۲). «مصاحبه عبدالعلی عادل با آریان‌پور». در *مجله نگاه فردا*، ویژه‌نامه غزنی ۲۰۱۳. شماره ۹.

پادشاه افغانستان را کشت.

قربان علی، پدراوری جان، خداداد پدر عبدالخالق و مولاداد کاکای عبدالخالق، پس از حمله امیر عبدالرحمان خان به هزاره جات، از دهر او و درزگان به قره باغ غزنی و سپس به لوگر کوچانده شدند و در خانواده غلام حیدر خان چرخسی سپهسالار عبدالرحمان خان، به دهقانی مشغول بودند و از این راه امرار معاش می کردند (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۲: ۶۴ تا ۶۶).

پس از کشته شدن محمدنادر شاه به دست عبدالخالق، حکومت وقت، افزون بر عبدالخالق، خاندان و وابستگان او را دستگیر کرد. مردان خاندان را اعدام کردند و زنان و کودکان را به زندان انداختند. بنا به روایتی ۲۱ نفر از اعضای خانواده عبدالخالق را کشتند که در میان آن ها عبدالله و عبدالرحمان پسران خردسال مولاداد خان (کاکای عبدالخالق خان) و حفیظه، خواهر خردسال خالق نیز قرار داشتند. از کسانی که از این جریان جان سالم به در برد، عطا محمد پسر خاله عبدالخالق بود که پس از تحمل ده سال زندان توأم با شکنجه سرانجام آزاد شد.

اوری جان، دختر مامای عبدالخالق در زندان به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی خود را در آنجا سپری کرد. بنا به گفته ها، او بر اثر وضعیت و فضای زندان، عصبی و افسرده شد و پس از آزادی از زندان، سرانجام عقلش را به کلی از دست داد.

پس از آزادی اوری جان، مامايش رجب او را

با خود به قریه قره غجله دولت آباد بلخ برد. رجب از مردم غزنی بود و در قره غجله زندگی می کرد. اوری جان که در زندان متولد و بزرگ شده بوده و به جز محیط زندان فضای آزاد را تجربه نکرده بود، در بیرون از زندان از دیدن حیوانات و هر چیز نا آشنا می ترسیده، فریاد می کشیده و از ترس، مامای خود را محکم می گرفته است. رجب، اوری جان را به تاج محمد فرزند خیر محمد به زنی می دهد؛ اما چون اوری جان دچار اختلال روانی بوده، تاج محمد او را طلاق می دهد. بار دوم جمعه خان نامی او را به زنی می گیرد ولی اختلالات روانی اوری جان بعد از ازدواج دوم بیشتر می شود. او عقلش را به صورت کامل از دست می دهد و در نهایت بر اثر تشدید اختلال روانی می میرد (کاظمی، بی تا: ۳۸).

اوری جان خواهر بزرگ تری هم داشته است که او هم بعد از آزادی از زندان شوهر می کند ولی زود می میرد. از اوری جان و خواهرش فرزندی بر جای نمانده است. بر اساس برخی منابع، اعضای خانواده اوری جان دشواری هایی را از سرگذرانده بودند که احتمالاً به دلیل ترس از انتقام جویی حاضر به افشای آن ها نبودند (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۲۰۷).

منابع: دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۸۵). هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت، تهران: ابتکار دانش؛ کاظمی، روح الله. (بی تا). عبدالخالق و فروپاشی منطق استبداد. کابل: صبح امید؛ مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان. (۱۳۷۲). یادنامه شهید عبدالخالق. قم: بی نا.

شوکت علی محمدی شاری

اوسانه‌های مادرم

کتاب، مجموعه افسانه

کتابی است از حفیظ‌الله شریعتی (سحر)، حاوی افسانه‌های محلی که مؤسسه نشراتی کاتب آن را در سال ۱۳۸۸ ش در کویت پاکستان منتشر کرده است، در ۱۳۲ صفحه رقعی و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. مقدمه گردآورنده با عنوان «گذری بر افسانه‌های هزارگی» اولین عنوان کتاب است و خود از چند بخش تشکیل شده است. بخشی از این مقدمه درباره چستی افسانه است و بخش عمده آن، افسانه هزاره‌ها را معرفی می‌کند. در پایان مشخص می‌شود که گردآورنده بیشتر این افسانه‌ها را از مادرش شنیده و از این روی نام کتاب را «اوسانه‌های مادرم» گذاشته است.

این کتاب شامل ۴۶ افسانه می‌شود. «گلچهره و دیو کله سیاه» نخستین و «مرد ماهی‌گیر و پری دریایی» آخرین افسانه کتاب است. افسانه‌ها به لهجه هزارگی روایت نشده است؛ بلکه همه با لهجه فارسی رایج نوشته شده است. بنابراین نشانه‌ای از هزارگی بودن آن‌ها در این کتاب وجود ندارد، جز اینکه راوی و گردآورنده هزاره است. برخی از افسانه‌ها به شکلی تقریباً مشابه، در کتاب‌های دیگر هم وجود دارد.

حفیظ‌الله شریعتی متولد ۱۳۵۷ ش در جاغوری، شاعر و دارای دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبائی تهران است. او صاحب چند مجموعه شعر و اثر پژوهشی

چاپ شده است.

منبع: شریعتی، حفیظ‌الله. (۱۳۸۸). اوسانه‌های مادرم. کویت: کاتب.

حسین رهیاب (بلخی)

اُوشَد / Owšad

مسابقه نشانه زنی

این تفریح به «گیرک زنی» یا «نشان زنی» هم معروف است. ابزارهای مورد نیاز برای این بازی، تفنگ (معمولاً سربی) و قرقه (نشانه) است. ابتدا افراد به دو گروه یا بیشتر تقسیم می‌شوند که به هر کدام از گروه‌ها یک «وند» گفته می‌شود. سپس از هر گروه یک یا دو نفر داور با عنوان «قرقه چی» یا «گیرک چی» یا «چوپان» تعیین می‌شوند. آن‌ها قرقه را در فاصله ۷۰۰ تا ۱۲۰۰ متری قرار می‌دهند و خود در حالی که چوب یا بیرقی در دست دارند، در فاصله دورتر از آن و در جای امنی مشرف بر قرقه می‌ایستند. سپس قرعه‌کشی می‌کنند تا آغازکننده بازی مشخص شود. آن‌گاه اولین نفر «توره» (جای نشان) خود را آماده می‌کند و از روی «شَخّه» (سکوی تیراندازی) نشان می‌زند. پس از او، یک نفر از گروه رقیب نشان می‌زند و اگر بتواند از طرف مقابل سبقت بگیرد، گروه دیگر سعی می‌کند تا در نوبت خود، بهتر عمل کند و از حریف پیشی بگیرد. تیر هرکس به قرقه اصابت کند، دو امتیاز نصیب گروه خود خواهد کرد و گروه مذکور در دور بعدی هم آغازگر بازی خواهند بود. فرد موفق در تیراندازی، از طرف هم‌گروهی‌های خود نیز جایزه می‌گیرد. با خوردن تیر به قرقه، گیرک چی

آن گروه، بيسرق خود را به قرقه می زند و قرقه را به بالا پرتاب می کند و بارقص و شادی، همگان را متوجه می کند که تیر به هدف اصابت کرده است و از نشان زننده نیز جایزه می گیرد. او شد در عروسی ها، بین گروه قُوده که همراه خانواده داماد می آیند و گروه همراهان عروس انجام می شود. (مهريار، ۱۳۹۰).

معمولاً مدت زمان بازی مشخص نیست و در بسیاری مواقع از صبح تا غروب ادامه دارد و تماشاچیان زیادی نیز دارد. در ابتدای هر بازی قیمت گیرک تعیین می شود و در پایان، تیم بازنده باید همان مقدار را به تیم برنده بدهد و یا مهمانی بدهد (همان).

این بازی بیشتر در فصل زمستان که مردم اوقات فراغت بیشتری دارند انجام می شود و علاوه بر آن در مراسم شادی مانند عروسی یا ختنه سوری نیز اجرا می شود. در حال حاضر این بازی در میان مردم کم رنگ شده است (همان). منابع: مهريار، حیات الله. (۱۳۹۰). «بازی های بیرون از خانه»، وبلاگ یک نفس آینه. بازیابی ۵ اسد ۱۳۹۶. hayatullahmehryar.blogfa.com.

صدیقه هاشمی

اوغان و جرمان / Awgân_o_Jarmân/

دو طایفه موسوم به هزاره در کرمان / ایران

دو طایفه هزاره اوغان و جرمان در قرن هشتم قمری / چهاردهم میلادی، در استان کرمان از توابع ایران زندگی می کردند. در منابع تاریخی از این دو طایفه با هم، به نام هزاره اوغانی و جرمانی / جرمایی یاد شده است. وحیدی

فولادیان، مورخ و پژوهشگر هزاره، این دو قبیله را از مردمان قدیم غور می داند و درباره جرمان می گوید: «هزاره جرمانی را بدان سبب جرمانی گویند که منتسب به جرمنک پدر امیر شنسب غوری است (وحیدی فولادیان، ۱۳۸۵، ج ۲: ۷۶)». عبدالحی حبیبی، به طور ضمنی آنان را از مردم افغانستان دانسته است. محمدافضل ارزگانی هزاره جرمانی و اوغانی را با هزاره افغانستان از یک قوم می داند (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۶۳).

اما مورخینی که در قرن نهم در باره تاریخ آل مظفر و گرگانیان قلم زده اند، بی آنکه به جایگاه اصلی این دو طایفه اشاره کرده باشند، آنان را مغول دانسته اند و کوچ شان به اطراف کرمان را در زمان حکومت ارغون خان می دانند. طوایف یاد شده به درخواست سلطان جلال الدین شیبورغتیش (حک: ۶۸۱ تا ۶۹۱ ق)، حاکم کرمان به آن منطقه اعزام شدند. جلال الدین شیبورغتیش، جد مادری شاه شجاع از ارغون خان، فرزند آباقا خان و نواسه هلاکو خان (حک: ۶۸۳ تا ۶۹۰ ق) حاکم خراسان بزرگ درخواست کرد که برای محافظت سرحدات کرمان، تعدادی از لشکریان را به آنجا بفرستد. صده اوغان و صده جرمان برای این کار نامزد شده و به سرحدات کرمان اعزام شدند (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۹۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۸۴؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۷۰؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۴۵). چون به سرحدات کرمان مستقر شدند، به اندک روزگاری صاحب ثروت و افراد زیاد شدند؛ چنان که در سال

۶۹۷ ق / ۱۲۹۷ م، در حمله قُتلُغ خواجه، فرزند دوا به کرمان، دو هزار سوار از لشکر اوغانیان و جرمانیان به فرماندهی تیموریقا در تنگ بیژن میان جیرفت و یم با لشکر قُتلُغ درگیر شدند. قتلُغ در حدود شرقی قلمرو ایلخانان در رأس نکودریان قرار داشت و با آگاهی از گرفتاری غازان خان در جنگ با مصر، به جنوب ایران حمله برد و تا حدود کازرون و شیراز را غارت کرد (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۹۹ تا ۲۰۲). در سال ۷۴۵ ق نیز تعداد سپاه سواره نظام اوغانیان دو هزار نفر گزارش شده است (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۸۳) اما این آمار در سال ۷۶۸ ق به سه چهار هزار سوار رسید (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۵۳). بنابراین «هزاره» بیانگر تعداد جنگجویان و سواره نظام آنان است؛ چنان که در آن زمان یک سپاه به چند هزاره تقسیم می شد (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۲).

در سال ۷۴۱ ق، که امیر مبارزالدین محمد مظفر، کرمان را تصرف کرد، با اوغان و جرمان به خوبی رفتار کرده دختری از یکی از امرای اوغان و جرمان را برای فرزندش شاه شجاع خواستگاری کرد که چهار فرزند شاه شجاع از این زن است (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۲۹). با این که امیر مبارزالدین منزلت اجتماعی اوغانیان و جرمانیان را به خاطر وصلت با خاندان مظفر بالابرد، آنان هراز چند گاهی عصیان کرده و با حاکمان آل مظفر درگیر می شدند (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۰)؛ چنان که مولانا شمس الدین در بهار ۷۴۶ هجری، روی به سردسیر کرمان کرد و هزاره اوغانی و جرمانی را با خود همراه کرده و عزم

تسخیر کرمان کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۰۹). از نظر مذهبی، هزاره اوغانی و جرمانی، بودایی یا مانوی بودند (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۴۲). آنان برای خود بتی داشتند و بر سنت مغول به آن تعظیم کرده و قربانی پیشکش می کردند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۸۴). در سال ۷۴۷ ق که اوغانیان و جرمانیان شورش کردند، امیر مبارزالدین، به فتوای علما با آنها وارد جنگ شد و در صحرای خاوران آنان را سرکوب کرد. علما آن دو طایفه را تکفیر کرده و جنگ با آنان را غزا و امیر مبارزالدین را غازی نامیده بودند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۸۴؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۵۳). در این جنگ، امیر علی ملک و امیر علی اولاغ از امرای اوغان و جرمان بودند که با امیر مبارزالدین مظفر جنگیدند (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۸).

مورخان از تغییر مذهب این دو طایفه یاد نکرده اند. آنچه در تاریخ این دو طایفه برجسته است، حدود یک قرن جنگ و صلح با حاکمان منطقه در کرمان و شیراز است. آنان گاه با حاکمان آل مظفر همسو و بیشتر درگیر بودند. در سال ۷۸۸ ق احمد سیورغتمش اوغانی، به حکم سلطان زین العابدین (۷۸۶ ق - عزل ۷۸۹ ق) (پسر شاه شجاع)، سردار قوم جرمان و اوغان بود. او دو نوبت با سلطان احمد، حاکم کرمان وارد جنگ شد و در جنگ دوم در سال یاد شده کشته شد. در این جنگ غنایم بسیاری به دست سپاه سلطان احمد افتاد. از آن پس ریاست طایفه اوغان و جرمان را پهلوان علی قورچی به عهده گرفت و تا زمانی

بیری، نوه میش و کیسوبه وفور وجود دارند. البته طوایف مختلف، اما مشترک بین اوغان و هزاره نیز زیاد هستند که قابل بررسی هستند؛ از جمله هوتک، هوتی یا اوتی، سکا و سکزی، ابدال و هفتال، میکه و تالی زای، نوری و نورزی (بیانی، ۱۳۹۸).

به هرحال طبق گزارش های منابع اولیه، اثبات مرتبط بودن اوغان و جرمان با هزاره های افغانستان دشوار است و آن چه مسلم است این است که آنان مغولی بودند و براساس جمعیت شان، به هزاره اوغان و جرمان شهرت یافتند. این که آنان به افغانستان امروزی رفتند و به سمت هزاره جات رانده شدند، قطعی نبوده و مدارک لازم برای اثبات آن یافت نشد.

منابع: آیتی، عبدالصمد. (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ وصاف*. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). *مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با عزیزالله بیانی*. ۲۹ سرطان ۱۳۹۸؛ حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو*. چاپ اول. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب؛ خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*. چاپ چهارم. تهران: خیام؛ سمرقندی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ غرجستانی، محمدعسی. (۱۹۸۹). *تاریخ هزاره ها و هزارستان*. کویته: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ کنبی، محمود. (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام و تحشیه دکتر عبدالحسین

که سلطان احمد به دست تیمور کشته شد، اوغانیان و جرمانیان همراه او بودند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۱۸) امیر تیمور گرگانی در ۱۱ رجب ۷۹۵ ق / مه ۱۳۹۳ م بر اصفهان و شیراز مسلط شده و سلسله آل مظفر را از بین برد. از آن پس مورخین معاصر تیمور مشخص نکرده اند که بر سر این دو طایفه چه آمد.

البته تعدادی از مورخین و پژوهشگران معاصر معتقدند هزاره های اوغانی و جرمانی که در سپاه سلطان احمد بودند، فرار کردند و به افغانستان امروز رفتند (نایل، ۱۳۹۷، ج ۲: ۳۱) و به عبارت دیگر، به سوی هزاره جات امروزی رانده شدند (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۷۶). حاجی کاظم یزدانی، پژوهشگر تاریخ هزاره، معتقد است که این دو طایفه در ایران و افغانستان به تدریج با سایر مردم آمیزش کردند و به مرور ایام در میان آنان هضم شدند. در گهنوج کرمان هنوز قیافه های هزارگی دیده می شود. هرچند آنان از تاریخ خود آگاهی ندارند، اما برخی از افراد آن ها در گفتگو با یزدانی گفته اند که در زمان بسیار قدیم پدران شان در افغانستان ساکن بوده اند (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۶۳).

عزیزالله بیانی بر این باور است که اوغان و جرمان از طوایف اقوام باستانی خراسان است. طوایفی از شاخه هزاره در کرمان و سیستان و بلوچستان که از تاریخ شان بی خبرند، زیاد هستند. از جمله طوایف ده مرده، فولادی، هوت در فنجون و دلگان، آتا و آهنگر در چابهار را می توان نام برد. هزاره اوغان هم اکنون در هزاره جات در قسمت بالای فخور، سرنگو،

مانند اسفزار، فراه، فلاد، فشنج، نوزاد، بُست، زمین داور، رودبار، زابل و کابل (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۰) نیز همگی در حوزه جغرافیایی هزاره جات قدیم قرار داشته است. دلیل دوم اینکه مردم سیستان به شمول اوق، در عهد باستان و پیش از اسلام بر همان آیینی بوده اند که نیاکان قوم هزاره بدان معتقد بوده اند. حبیبی می نویسد که پیش از اسلام، در بخش های مختلف سرزمین افغانستان امروزی «دین بودایی، زردشتی، مهرپرستی، شیوایی، نسطوری، مسیحی و پرستش ارباب انواع و معبودان محلی رواج داشت» (حبیبی، ۱۳۶۷: ۳). در تاریخ سیستان نیز آمده است: «مردم سیستان دارای آیین مهری و زردشتی و پیرو ملت ابراهیم بوده اند» (شاه حسین، ۱۳۸۳: ۹). آتشکده کرکویه در سه فرسخی شهر زرنگ به سمت هرات از نشانه های آیین زردشتی در این منطقه بوده و تا قرن سوم هجری پا برجا بوده است (مسعودی، ۱۹۶۵، ج ۱: ۲۵۳). این منطقه را پس از ظهور اسلام، در سال ۳۰ ق / ۶۵۰ م سپاه اسلام به فرماندهی عبدالله بن عامر و ربیع بن زیاد، بدون جنگ و با مصالحه فتح کرده بود (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۰). مردم اوق مانند سایر مردم هزاره جات در دوره خلافت علی بن ابی طالب به اسلام شیعی تمایل یافتند و از لعن و نفرین او که بعدها از سوی بنی امیه دستور داده می شد، امتناع کردند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۵۹). دلیل سوم اینکه زبان مردم اوق و سیستان مانند زبان نیاکان قوم هزاره، پارسی دری بوده و یکی از اولین شاعران پارسی یعنی

نوائی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر؛ نایل، حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد ۲. کابل: بنیاد اندیشه؛ وحیدی فولادیان، میرزا احمد. (۱۳۸۵). کشف النسب. جلد ۲. مشهد: صفوی؛ یزدانی، حسین علی (حاجی کاظم). (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چهارم. تهران: عرفان.

محمدحسین فیاض

اوق / Owq

منطقه ای در سیستان تاریخی

اوق، بخشی از سیستان است که در اوستا، متون تاریخی و جغرافیای دوره اسلامی به وفور ذکر شده است. برخی آن را «اوک» ضبط کرده اند و موقعیتش را قلعه ای میان فراه و سیستان کنونی دانسته اند (دهخدا: «اوق»).

اوق هم برای شخص گفته شده و هم نام مکان است. در فهرست اماکن کتاب *احیاء الملوك*، از اوق به عنوان اسم مکان، ۴۶ بار نام برده شده است (شاه حسین، ۱۳۸۳: ۵۹۰). می توان گفت این ناحیه به چند دلیل با قوم هزاره در ارتباط است. دلیل اول اینکه براساس منابع تاریخی، سیستان متعلق به کیانیان نخستین و دوران گرشاسب زابلی (حدود ۱۰۰۰ ق. م) و زال و گودرز، از نیاکان قوم هزاره است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۱ و ۲۲) و محدوده جغرافیایی آن نیز از نواحی خراسان تا سند و از زرنگ تا محدوده هند است (همان: ۲۸). از سوی دیگر اوق یکی از ۱۶ شهر معروف سیستان بوده است. دیگر شهرهای سیستان

محمد بن وصیف نیز از سیستان است (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۵۵). همچنین یعقوب بن لیث از بنیان‌گذاران سلسله صفاری از سیستان و حامی جدی زبان فارسی بوده است (صفا، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۶۴). دلیل چهارم اینکه چهره مردم اوق به چهره هزاره زابلی نزدیک بوده است که «یک چهره میانه چهره ترکی، چینی و سیاه و رومی‌های موزرد چشم‌آبی اروپایی است. قیافه میانه این طوایف، همین قیافه امروز آسیایی و هزارگی است» (محمدی شاری، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۱۹). و دلیل پنجم اینکه امروزه طایفه پرجمعیتی به نام اوقی در مناطق مختلف هزاره جات از جمله جاغوری، شیرداغ، مالستان و دای‌کندی زندگی می‌کنند و به لحاظ شواهد تاریخی و فرهنگی می‌توانند منسوب به منطقه تاریخی اوق باشند.

به اعتقاد برخی از محققان، سیستان به شمول اوق سرزمین سکا‌های تورانی (حبیبی، ۱۳۸۶: ۱۶۰) و ترک‌هاست (دلجو، ۱۳۹۴: ۱۳۳؛ خاوری، ۱۳۸۵: ۱۱۴) ولی به نظر می‌رسد این دیدگاه از چند جهت درست نباشد. اول اینکه مطابق منابع تاریخی، سیستان و شهرهای آن را گرشاسپ و شاهان زابلی بنا کرده بودند (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۲۲؛ تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۴) و ساکنان آن همواره بومی این سرزمین بوده‌اند. دوم اینکه نام‌های بلاد و قصبات سیستان مانند زرنگ، نیمروز، بُست، لشکرگاه، هیرمند (هیلمند)، رودبار، شاه‌جوی، ارغنداب، زمین‌داور، گیرو، خاکریز، فیروزکند، تکی‌آباد و مانند آن‌ها نام‌های فارسی هستند.

در تاریخ سیستان در ضمن جنگ‌های لشکر اسلام در اوایل قرن نخست هجری و در ضمن جنگ‌های دوره مغول و غیره چندین مرتبه پیرامون منطقه اوق، قلعه‌ها و مردم آن بحث شده است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۰۴ و ۴۰۶). یکی از نام‌های باستانی که با منطقه اوق ارتباط دارد، سپید دژ یا قلعه لاش است. این قلعه را که از هنگام بهمن اسفندیار ویران مانده بود، نصیرالدین خسرو نیمروز در سال ۶۶۳ ق / ۱۲۶۵ م دوباره آباد کرد که در منطقه اوق واقع است (همان: ۴۰۴). این منطقه رجال و شخصیت‌های تاریخی نیز داشته است که از آن جمله است هلال یوسف اوقی دارای کتابی به نام فضایل سجستان (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۳) و حمزه بن آذرک سیستانی از یاران حصین / حنین بن رقاد اوقی (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۱۳، ۴۲۰). مطالعه بیشتر در باب جغرافیا، تاریخ و فرهنگ مردم اوق در ذیل تاریخ سیستان و شهرهای آن قابل پیگیری است.

منابع: ابن اثیر، جزری. (۱۳۸۵ ق). *الکامل فی‌التاریخ*. بیروت: دارالصادر؛ ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد. (۱۳۴۹). *مختصر البلدان*. ترجمه ح، مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ تاریخ سیستان. (۱۳۶۶). مؤلف ناشناس. چاپ دوم. تهران: پدیده خاور؛ خاوری، محمدتقی. (۱۳۸۵). *مردم هزاره و خراسان بزرگ*. تهران: عرفان؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۴). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. چاپ دوم. کابل: مقصودی؛ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. جلد ۳. چاپ

دوم. تهران: دانشگاه تهران؛ شاه حسین. (۱۳۸۳). *احیاء الملوك، تاريخ سيستان تا عصر صفوی*. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی؛ صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. چاپ هشتم. تهران: فردوس؛ قزوینی، آصف و تتوی، قاضی احمد. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. تهران: علمی و فرهنگی؛ کیانی، محمد فاضل. (۱۳۹۳). «سیستان». *غزنی بستر شرق تمدن اسلامی: مجموعه مقالات (به مناسبت انتخاب غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام)*. جلد ۱. تهران: عرفان. صص ۲۱۳ تا ۳۰۲؛ محمدی شاری، شوکت‌علی. (۱۳۹۳). «جغرافیای تاریخی سرزمین غزنی باستان». *غزنی بستر شرق تمدن اسلامی (مجموعه مقالات)*. جلد ۱. تهران: عرفان. صص ۵۰۱ تا ۵۹۸؛ مهدی، محیی‌الدین. (۱۳۹۴). *تبار و زبان مردم هزاره*. کابل: امیری؛ مسعودی، علی بن حسین. (۱۹۶۵). *مروج الذهب*. بیروت: دارالاندلس.

عبدالعلی عادل

اَوْقَرَه خُورْدَه / Oqra_Xurda/

از باورهای مردمی

اوقره خورده کنایه از دشمنی دیرپای دو نفر است. این حالت در عبارت‌ها و موقعیت‌های مختلف کاربرد دارد؛ مانند اینکه گفته می‌شود «شما دو نفر اوقره خورده‌اید؟» یا «چه اوقره خوردگی بین شماست؟» این اصطلاح ریشه در یک باور دارد. مردم هزاره معتقدند که هردو چشم یا همان «اوقره» حیوانی مانند گوسفند را حتماً باید یک نفر بخورد؛ زیرا اگر آن را دو نفر بخورند، باهم اُوْدُ / اُوج یا کینه‌ای

می‌شوند. این باور در میان اعضای یک خانواده و به خصوص میان برادران و خواهران جدی گرفته می‌شود (مظفری، ۱۳۹۸).

اوقره در گویش هزارگی همان حدقه (مردمک، سیاهی چشم) است؛ اما اکثراً به معنی چشم استفاده می‌شود، مثلاً در عبارت «اوقره توره صدقه» یعنی چشمت را قربان. این کلمه ریشه ترکی دارد. در گویش هزارگی اصطلاح اوقره خور به افراد شرور به عنوان دشنام گفته می‌شود (ذکی، ۱۳۹۸). همچنین به آدم‌های جسور و بی‌باک و چشم‌سفید «اوقره خور و دیده پَره» می‌گویند (برهانی شارستانی، ۱۳۹۸).

منابع: برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی با محمدعلی برهانی شارستانی. ۲۵ میزان ۱۳۹۸؛ ذکی، سلمان علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی با سلمان علی ذکی. ۲۷ میزان ۱۳۹۸؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری قربان علی فصیحی با ابوطالب مظفری. ۲۵ میزان ۱۳۹۸.

قربان علی فصیحی (غزنوی)

اَوْقُول / Aw_Qul/

منطقه‌ای حد فاصل ولسوالی‌های لعل و پَنْجَوُ

این منطقه که امروزه به نام کرمان بالا نیز یاد می‌شود، در حد فاصل ولسوالی پَنْجَوُ، یکه‌اُولَنگ و لعل است. اَوْقُول از شرق و شمال شرق به ترتیب به کوه‌های آخَصْرَات ولسوالی پنجاب و کوتل صدبرگ یکه‌اُولَنگ متصل می‌شود. از غرب به کرمان، از شمال به

سیاه‌گیرو، سَرماقولک، نَوراه، بَدِده، کَنَتَل‌نُ، غَرغَره‌گی و قلعه حاجی یوسف.

رودخانه‌های متعدد و کوچک از کوه‌های سرب، سرخ بوم، خُشکیچه و کوتل سبزگردن در دَهَن اَوْقُول به هم می‌رسند و رودخانه کرمان را تشکیل می‌دهند. این رودخانه به سمت ولسوالی لعل جریان می‌یابد و با آب سرچنگل و ایماق در ولایت غور یکجا شده و رود چغچران را می‌سازد و سرانجام به رود هریرود سرازیر می‌شود (همان). رودخانه دهن قلعه چه و ناوه سرخ بوم؛ رودخانه ناوه پام اَلْتَرغُو (الترغان)، خُشکیچه و دشت کج و رودخانه دهن سیابومک و کوتل غوگردان سه رودخانه مهم اوقول اند.

در اوقول چهار گذرگاه وجود دارد. گذرگاه صَدبَرگ حد فاصل یکه‌اُولنگ و اوقول است که در شمال شرق این منطقه قرار گرفته است و با عبور از یکه‌اُولنگ به مرکز بامیان می‌رسد. گذرگاه تَرَبَلَق - اوقول در جنوب این منطقه واقع شده است. گذرگاه جنوبی در دهن خارقول به دو شاخه تقسیم می‌شود. یک شاخه آن به سمت اَشْتَرَلِی و شاخه دیگری به سمت پنجاب ادامه می‌یابد. گذرگاه سوم از کوتل تَلَخک لعل و سیابومک و گذرگاه چهارم از شورقول سرچنگل با عبور از کوتل نَوراه و بَدِده به آب قول می‌رسد (حلیمی، ۱۳۹۷).

در قریه‌های اوقول حسینی‌های متعدد وجود دارد. مکاتب آن عبارت‌اند از لیسه مختلط سرخ بوم، متوسطه پام الترغان و ابتداییه دهن سنگ قلعه و شنیه. محمدعظیم بیگ سه‌پای شارستان بعد

سرچنگل و از جنوب به سَرَقُول تَلَخک لعل و قسمتی از تَرَبَلَق پَنجَو متصل است (کلانی، ۱۳۹۷). «اَوْقُول» مرکب از واژه «اَو» و «قول» است که در اصطلاح عامیانه به آن «اَوْقُول» گفته می‌شود. دلیل نام گذاری این منطقه به اَوْقُول فراوانی آب در این منطقه است.

جمعیت این منطقه حدوداً به ۵۰۰۰ نفر می‌رسد (حلیمی، ۱۳۹۷). در اوقول سه طایفه بهسودی، جاغوری و دای‌زنگی زندگی می‌کنند. زیرشاخه‌های دیگری چون سه‌پای، باتورک، بابُجی، اسمیل (اسماعیل) و سادات نیز در این منطقه سکونت دارند.

این منطقه به لحاظ آب و هوایی جزو مناطق سردسیر هزاره‌جات است. با وجود این در فصل بهار سرسبزی خاصی دارد. محصولات زراعی این منطقه را عمدتاً جو، گندم و کچالو تشکیل می‌دهند. برخی از گیاهان مانند انواع خار، خوله، غِیغُو، گَمَی و کودَه به وفور یافت می‌شوند. هرچند در سال‌های جدید اندک درخت میوه مانند سیب نیز کاشته شده است؛ اما بیشتر درختان آن الیاد و سپیدار هستند (کلانی، ۱۳۹۷).

قریه‌های اوقول عبارت‌اند از سیاه بومک، خارزری، نوبازک، قَرَه‌توپ، قلعه چه، دِه‌پیتو، سُرخ بوم، نودراز، سرخ قلعه، سنگ قلعه، سَرسیخک، نوبلدرغان، سُرخ نو، شینیّه، نَو کیجک، نوگوساله‌گان، پای کیج، پام اَلْتَرغان، گردوله، نوجو، قلعه قاسم بیگ، قَرَخک، حُسینک، نواباد، آوارک، نوچکری، سرچَبَل، خاکسترزین، قلعه قاسم بیگ، خُشکیچه،

نشست اوقول صادر کرد و آنان را به کابل طلبید (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۹۳).

قبل از عملی شدن اهداف جرگه اوقول، فردی به نام سید اکبر شاه فرزند سید حسن که از ابتدای مأموریت سردار عبدالقدوس خان برای تصرف هزاره جات به عنوان منشی او کار می کرد و در این جرگه حضور داشت، تصمیم های این نشست را فاش ساخت. او محتوای این نشست را به سپهسالار غلام حیدر خان چرخي رساند که از ترکستان عازم یکه اولنگ بود. سپهسالار طی نامه ای مضمون گزارش را به امیر در کابل فرستاد. سید اکبر شاه برای اینکه گزارش او مورد تأیید امیر کابل قرار بگیرد، با ایجاد خوف و بیم سران نشست اوقول را از رفتن به کابل بازداشت (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۹۱).

محمد امیر بیگ ایلخانی که بر اساس نشست اوقول، فرماندهی نیروی بامیان و آغریات را به عهده داشت (همان: ۱۹۲) با ۸۰۰۰ نیروی سواره و پیاده در کوتل آغریات اردو زد و مسیر سپهسالار غلام حیدر خان چرخي را بست (ریاضی هروی، ۱۳۲۶: ۲۵۰). همچنین نیروهای زیر فرمان ایلخانی با نیروهای تحت فرمان کرنیل محمد عمر خان در بامیان وارد جنگ شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۹۴؛ پولادی، ۱۳۸۱: ۳۲۴). این جنگ تعدادی کشته و زخمی برجا گذاشت.

میرزا حسین، عوض علی معروف به عوض آخند و احمد حسین از طایفه بهسود، موسی خان از پام آلتراغان و حسن پادشاه از طایفه باتورک (کرمانی، ۱۳۹۸) ناصر خان

از شکست در برابر نیروی امیر عبدالرحمان در گیزو، به منطقه چقماق عقب نشینی کرد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۹۲). سپس از تمام میران هزاره دعوت کرد تا در برابر سپاه امیر کابل به پا خیزند و او را یاری دهند. بر اساس درخواست این میر مقتدر هزاره جات، در اوایل ماه اسد ۱۲۷۱ ش جلسه عمومی میان سران هزاره در ولسوالی کرمان برگزار شد که به «جرگه اوقول» معروف است. این نشست موجب خیزش عمومی هزاره جات در برابر امیر کابل شد (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۲۰۱).

انتخاب اوقول به عنوان محل نشست، به علت حد وسط قرار گرفتن آن نسبت به مناطق ورس، پَنجَو، یکه اولنگ، اشترلی، لعل و سرچنگل بود. بر اساس گزارش فیض محمد کاتب، در این نشست ۳۵ نفر از سران هزاره شرکت داشتند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۹۲).

هدف از نشست اوقول بررسی استراتژی جنگ در مقابل عبدالرحمان بود. آنان تصمیم نهایی را در پشت قرآن نوشتند؛ پای آن را مهر زدند و برای ساماندهی نیروهایشان به مناطق خویش برگشتند. بعد از پایان نشست اوقول، جنگ شروع شد. میران دای کندی باقر بیگ، محمد رضا بیگ و محمد جان بیگ نیز به مخالفان پیوستند. کارمندان دولت از تمام مناطق هزاره جات به سمت کابل فرار کردند (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۲۰۱). امیر کابل از نشست اوقول اطلاع یافته بود (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۲۳) از این رو، بلافاصله فرمانی را به نام سران

و جمعیت‌شناسی این تیره در سه بخش به ترتیب ذیل است:

بخش اول این تیره در ولسوالی جاغوری سکونت دارد که از دیگر بخش‌ها پرجمعیت‌تر است. می‌توان گفت اوقی قدرتمندترین تیره در میان اولاد آته (رک: مدخل آته، تیره‌ای از دای میرک‌کُشه در ولسوالی جاغوری) و در کل میان ساکنان جاغوری است که قدرت خانی به دست آن‌ها بوده است. پس از جدا شدن جاغوری از حکومت خوانین قلندر، در یک و نیم قرن اخیر، خوانین جاغوری عمدتاً از تیره اوقی بوده‌اند. نبره اوقی در جاغوری به لحاظ نسب‌شناسی به دادبیگ اوقی، فرزند اشکار، فرزند کاکا، فرزند آته، فرزند علی، فرزند فوُلُو، فرزند فوُلُونی، فرزند بیغنی، فرزند جاغوری، فرزند دای میرک‌کُشه، فرزند صد سکه می‌رسد (اعتمادی: ۱۳۹۶).

«اوقی» منسوب به محمدسرور خان معروف به اوقی (نیمه دوم قرن نهم تا نیمه اول قرن دهم ش) است. اوقی پنج فرزند با این نام‌ها داشته است: ۱. بالله داد (رک: مدخل بالله داد، شاخه‌ای از تیره اوقی ولسوالی جاغوری)؛ ۲. بیگ محمد؛ ۳. حاتم بیگ (کلبی)؛ ۴. سرخکه؛ ۵. هوتک. هرکدام از این‌ها اکنون یک سرشاخه از اولاد اوقی را تشکیل می‌دهند (الهی، ۱۳۹۹).

تیره اوقی در مناطق مختلفی از ولسوالی جاغوری سکونت دارند و به لحاظ جمعیت‌شناسی در حدود چهار هزار خانوار بوده و در چهار منطقه جاغوری به نام‌های اوت قول، پاتو، سنگماشه و چهل باغثوی اوقی

معروف به عینک از طایفه بابوچی، سید ناصر خُشک‌پچه و محمدعیسی از افراد مشهور این منطقه‌اند. محمدداد اوقول از عالمان دین و آقا بزرگ کرمانی و محمدحسین رئیس، از دیگر شخصیت‌های اوقول‌اند (کلانی، ۱۳۹۷).

منابع: پولادی، حسن. (۱۳۸۱). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی؛ تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). تاریخ ملی هزاره. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ حلیمی، سلمان. (۱۳۹۷). مصاحبه حضوری حسن رضا فهیمی با سلمان حلیمی. مشهد. ۲ ثور ۱۳۹۷؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بامیان در دو سده اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ ریاضی هروی، محمدیوسف. (۱۳۲۶). کلیات ریاضی. بی‌جا: بی‌نا؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳، بخش ۱. تهران: عرفان؛ کرمانی، قربان علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری حسن رضا فهیمی با قربان علی کرمانی. کابل. ۲۰ قوس ۱۳۹۸. کلانی، احمد. (۱۳۹۷). مصاحبه حضوری حسن رضا فهیمی با احمد کلانی. مشهد. ۲۵ حمل ۱۳۹۷.

حسن رضا فهیمی

اوقی /Owqi/

تیره‌ای در ولایت‌های غزنی، دای‌کندی و هلمند اوقی یکی از تیره‌های پرجمعیت قوم هزاره است که در ولسوالی‌های جاغوری و مالستان در ولایت غزنی، همچنین ولسوالی‌های خدیر، کیتی، سنگ تخت، بندر و پاتودر ولایت دای‌کندی و ولسوالی ناومیش در ولایت هلمند سکونت دارد. اطلاعات جغرافیایی

پراکنده هستند. چهار منطقه نام برده به نام چهار جلگه اوقی یاد می شود (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۴).

فرزندان دادبیگ اوقی عبارت اند از: ۱. بلاداد: نبیره هایش به ترتیب تُوئِگه (طویکه)، دولت بیگ، علم بیگ و صافی سلطان است. از صافی سلطان دو فرزند به نام های انگویگ خان و شاه مراد خان باقی مانده است. انگویگ خان سه فرزند به نام های گل محمد خان، علی محمد خان و محمد باقر سلطان داشته که هر کدام دارای فرزندی است که امروزه در مناطق مختلف جاغوری پراکنده اند؛ ۲. بیگ محمد: دسته پائو و کُوشه منسوب به اوست؛ ۳. هوتک: دسته سنگماشه و چهل باغتو منسوب به اوست؛ ۴. مَلِک بیگ: ساکنان اوت قول، جوذری، سیرقول و جالَه منسوب به اوست؛ ۵. کلبی؛ ۶. سُرخکه (اعتمادی: ۱۳۹۶).

بخش دوم این تیره در ولسوالی مالستان و در قریه شیرداغ قرار دارند. گفتنی است که اوقی در مالستان غیر از اوقی در جاغوری است؛ چرا که اوقی ساکن مالستان یکی از هفت پسر شیرداغ به شمار می رود (اعتمادی، ۱۳۷۴: ۲۴۱). به لحاظ نسب شناسی شیرداغ پسر کاکا، پسر آته است. اوقی دارای چهار فرزند است که فرزندان او نصف جمعیت شیرداغ را تقریباً تشکیل می دهد و ترکیب جمعیتی این تیره در شیرداغ بدین ترتیب است:

الف: فرزند اول شیرداغ بوجه است و فرزندش به نام چوره که تقریباً یک سوم نفوس

شیرداغ امروز از نسل اوست و به لحاظ سیاسی و اجتماعی سه قسمت از نه قسمت شیرداغ را در بردارد که فعلاً هشت دسته هستند: ۱. خدایار: دو فرزند به نام های دنیا بیگ و محرم بیگ دارد که از دنیا بیگ هفت پسر به نام های پاینده بیگ، دادگ، ولی مهتر، فیض مهتر، حاصل، پناه مهتر و علی کی باقی مانده است؛ ۲. خدای داد: فرزندی به نام های محرم بیگ، خرم، شکر مهتر، رضا بزرگ و فقیر دارد؛ ۳. ماکه: شامل خانوارهای روکی، پرده، صاحب داد و دیگران است؛ ۴. خوش خوش: از خوش خوش شامل چند خانوار به نام های توغله اوقی، محمودخو، من آی، باقی، علی شفا، کهنند و جعفر است؛ ۵. دلکه: اسم اصلی او لعل محمد است و فرزندش بای محمد نام دارد؛ ۶. شاکی: از شاکی خانوار یار بیگ است و فرزندانش نظر بیگ و یار محمد است؛ ۷. اندال: از اندال خانوارهای رحیم داد، کریم داد و صاحب داد است؛ ۸. جعفر علی: از جعفر علی خانوارهای ایمان داد و امام بیگ است. این دو خانوار در جاغوری و پاکستان متفرق شده اند. آیت الله محمد اسحاق فیاض از همین خانوار است.

ب: فرزند دوم اوقی یارسای است که شامل خانوارهای پاینده بیگ، خال محمد، دل جمع، کلبی، آلوک، سیاگ و جمعه علی است.

ج: فرزند سوم اوقی روزی بیگ است. فرزندش روزی بای، نوه اش خوش بای و نبیره اش خوشال / خوشحال است. خوشال چهار فرزند به نام های خالق داد، یعقوب علی، رکک و ماکی داشته است. از دو فرزند اخیر فعلاً کسی باقی

بخش، از طریق مصاحبه با موسی ابراهیمی و محمد هدایت از همین تیره و با مشارکت سرور رضایی، گل محمد اخلاقی، خان محمد اخلاقی و چراغ علی مهدوی به دست آمده است.

بر اساس برخی گزارش‌ها (احسانی، ۱۳۹۸) شاخه‌ای از تیره اوقی در مناطق مختلفی از ولسوالی بهسود نیز سکونت دارد که در حین نگارش این مدخل اطلاعات نظام‌مند و مورد اطمینانی به دست نیامد و نیازمند مطالعه میدانی است.

در خصوص ارتباط این تیره‌ها با همدیگر، غیر از تشابه اسمی اظهار نظر قاطعی نمی‌توان کرد. به خصوص که شاخه‌های این تیره از همدیگر دور افتاده و قرابت جغرافیایی نیز با هم ندارند، اما هم‌سنجی قراین تاریخی و شواهد فرهنگی نتایج ذیل را نشان می‌دهد:

۱. واژه اوقی در کلیت هزاره‌جات بی‌ارتباط با ایالت اوق در سیستان تاریخی نیست، به خصوص که در قلمرو زابلستان و کابلستان و سرزمین هزاره‌جات قدیم قرار داشته است و با سپید دژ، قلعه لاش و جویین در فراه و نیمروز ارتباط دارد (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۴؛ تاریخ سیستان: ۱۳۶۶).

۲. در ادبیات گفتاری هزاره‌ها، کلمه «اوقی» به معنای کلان‌کار، همه‌کاره (دلجو، عباس، ۱۳۹۴: ۳۷۶) داروغه و ریش سفید طایفه نیز به کار رفته است و امروزه نیز این اصطلاح متداول است؛ چنان‌که برخی از مورخین معتقدند، در گذشته هر طایفه به صورت عموم یک یا چند قریه را در اختیار خود داشت و در رأس هر قریه، یک نفر

نیست. از خالق داد فرزندی به نام علی گل و از یعقوب علی چهار فرزند به نام‌های علی اکبر، علی ظفر، محمد تقی و جمعه است. این دسته معروف به خوشال یا «خوش حال» است.

د. فرزند چهارم اوقی شیرداغ غلامجی است و چهارپسر به نام‌های خودی، توری، گوزال و بهادر داشته است (اعتمادی، ۱۳۹۸).

بخش سوم این تیره در مناطق مختلفی از ولایت دای‌کندی زندگی می‌کنند که در چند ولسوالی و بدین ترتیب است: ۱. ولسوالی خدیر: در این ولسوالی حدود ۶۴ خانوار در منطقه برم‌کیان، ۱۰ خانوار در قوناغک از مربوطات وطمه، ۸ خانوار در منطقه‌ای به نام سیاه شادار، ۶۲ خانوار در مناطق دشتک و گزبیری زندگی می‌کنند. از مشاهیر این مناطق رسول زاهدی، خدارحیم دانش، موسی احمدی، میرزا حلیمی و جمدار هستند؛ ۲. ولسوالی کیتی: در این ولسوالی حدود ۵۰ خانوار در قریه کیسوز زندگی می‌کنند و محمد عیسی، صمیمی و رضایی از بزرگان آن‌ها‌اند؛ ۳. ولسوالی سنگ‌تخت و بندر: در این ولسوالی در منطقه سیاه چوب حدود ۲۰۰ خانوار زندگی می‌کنند و اصغری از بزرگان آن‌هاست؛ ۴. ولسوالی پاتو: در این ولسوالی حدود ۲۰۰ خانوار در قریه قخور زندگی می‌کنند و از بزرگان آن‌ها فتح‌علی، لطف‌علی و حسن بوده‌اند. همچنین در منطقه ناومیش از توابع ولسوالی هلمند تعداد ۵۰ خانوار از این تیره زندگی می‌کنند و از بزرگان آن‌ها محسن انصاری و حاج محمد علی هستند. گفتنی است که اطلاعات مربوط به این

تهران: پدیده خاور؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۴). تاریخ باستانی هزاره‌ها. چاپ دوم. کابل: مقصودی؛ کیانی، محمد فاضل. (۱۳۹۳). «سیستان». غزنی بستر شرق تمدن اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۱. تهران: عرفان. صص ۲۱۳ تا ۳۰۲؛ نایل، حسین. (۱۳۷۹). سرزمین و رجال هزاره‌جات. قم: مرکز نویسندگان افغانستان؛ هدایت، محمد. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادل با محمد هدایت. ۸ قوس ۱۳۹۸.

عبدالعلی عادل

اَوَگَرْمَک / Aw_Garmak/

قریه‌ای در ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز

قریه اَوَگَرْمَک در ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز است. اَوَگَرْمَک یکی از قریه‌های نیکی کلان (صد رمضان) است که در جنوب شرقی آن موقعیت دارد. از شمال به قریه شکرها یا نیکی کوچک، از جنوب به قریه تاجیکان، از شرق به قریه خواجه‌پسته محدود است و به دلیل وجود پدیده طبیعی چشمه آب‌گرم در نزدیکی آن، اَوَگَرْمَک نامیده شده است. فاصله قریه تا ولسوالی خان‌آباد حدود ۸ کیلومتر و فاصله آن تا شهر قندوز، مرکز ولایت، ۲۳ کیلومتر است. راه‌های مواصلاتی قریه اَوَگَرْمَک به قریه‌های دیگر خامه است، اما مسیر منتهی به مرکز ولایت پخته است (فرداد، ۱۳۹۶؛ نصیر احمد، ۱۳۹۶).

این قریه یک مسجد جامع و نیز یک باب بیت‌العلم دارد. قریه اَوَگَرْمَک فاقد جماعت‌خانه است و اهالی آن برای ادای امور مذهبی به جماعت‌خانه حاکمیه نیکی

به نام اوقی و یا رئیس و داروغه قریه را اداره می‌کرد. معمولاً دو نفر ریش سفید نیز به حیث همکار در اختیار اوقی بوده که مستقیماً تحت رهبری میر، خان و یا کلان طایفه قرار می‌گرفته است (نایل، ۱۳۷۹: ۱۳۸). با توجه به این قرینه برخی معتقدند شاخه اوقی در دای‌کندی با شاخه‌های اوقی در جاغوری، مالستان و بهسود ارتباطی ندارد؛ چرا که اوقی در دای‌کندی زیر مجموعه تیره خودی از تبار دوست باتور پدر کلان تیره خودی است. در نتیجه بهتر است اوقی را نام شخص دانسته و به معنای رئیس و بزرگ طایفه بدانیم (هدایت، ۱۳۹۸).

۳. شاخه اوقی در شیرداغ مالستان نیز به دلیل اینکه به شخص منتهی می‌شود احتمال دارد به معنای کلان و بزرگ طایفه بوده باشد و به همین دلیل غیر از شاخه اوقی در جاغوری دانسته شده است (اعتمادی، ۱۳۷۴: ۲۴۱).

منابع: ابراهیمی، موسی. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادل با موسی ابراهیمی. ۲۳ عقرب؛ احسانی، حسیب. (۱۳۹۸). مصاحبه عبدالعلی عادل با حسیب الله احسانی. ۲۵ عقرب ۱۳۹۸؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه عبدالعلی عادل با عوض‌علی اعتمادی. ۲۸ قوس ۱۳۹۶؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه پروین ولی‌زاده با عوض‌علی اعتمادی. ۲۸ سنبله؛ اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۴). شیرداغ قطعه‌ای از هزاره‌جات. بی‌جا: بی‌نا؛ الهی، بسم الله. (۱۳۹۹). «پشت‌نامه اولاد اوقی علیه الرحمه». ارسال شده به دفتر دانشنامه، از طریق عبدالله اخلاقی در ثور ۱۳۹۹؛ تاریخ سیستان. (۱۳۶۶). نویسنده ناشناس. مصحح محمدتقی بهار، چ ۲،

جامع ولسوالی خان آباد است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

براساس برآورد شورای انکشافی قریه، جمعیت قریه اُوگرمک حدود ۵۰۰ خانوار (تقریباً ۳۵۰۰ نفر) است و اهالی قریه از طایفه نیکپی، اسماعیلی مذهب و امامیه و فارسی زبان هستند. تحولات سال‌های گذشته، مشکلات امنیتی، بخصوص جنگ‌های ۱۳۹۴ ش به بعد، بیکاری و فقر، باعث فرار و مهاجرت بیش از ۳۰۰ نفر از این قریه به شهرها و خارج از کشور شده است. به گفته برخی از اهالی، مردم این قریه در جنگ‌های دوره طالبان و قبل از آن، نقش فعالی نداشته‌اند. از متنفذین قریه اُوگرمک در حال حاضر، می‌توان از محمدحسین اخلاقی (عالم دین)، عبدالقدوس خان و داکتر ظاهرنام برد (فرداد، ۱۳۹۶؛ نصیراحمد، ۱۳۹۶).

منابع: فرداد، صفدر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با صفدر فرداد. کابل. ۲۲. عقرب ۱۳۹۶؛ نصیراحمد. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با نصیراحمد باشند ولسوالی خان آباد. کابل. ۲۲. عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت قندوز». کابل. محمدجواد علوی

اُولنگگ / Olangag/

قریه‌ای در ولسوالی مالستان

اُولنگگ، قریه‌ای کوهستانی در منطقه مکنک و شمال غرب ولسوالی مالستان ولایت غزنی

می‌روند. همچنین در این قریه خدمات تعلیم و تربیت آقاخان برای افغانستان (سوادآموزی سریع، آمادگی کانکور، آموزش کامپیوتر، زبان انگلیسی و کودکستان) فعال است (همان).

آب و هوای قریه اُوگرمک معتدل است و معیشت مردم از زراعت، باغداری و مال‌داری تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی قریه آبی و دوفصلی است.

محصولات لبنی، زراعتی و احشام قریه به شمول میوه‌های تازه، صیفی‌جات و میوه‌های خشک به بازار ولسوالی و ولایت عرضه می‌شوند. جانوران قریه بوندنه، زاغ، زاغچه، چغوک، غاز، قناری، مینا، کبوتر چاهی، باشه، باز و عقاب‌اند. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت‌اند از درختان میوه، درخت‌های آرژ، چنار، بید، ناجو، سرو، رَشَقَه، شَفْتَل، گیاهان علوفه‌ای و گل‌های صدف‌برگ، سوسن، لاله، یاسمن و گل گلاب (همان).

تولید نمد، قالی‌بافی، خورجین‌بافی، دست‌رخوان‌بافی، جاکت‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی، کلاه‌دوزی و خامک‌دوزی هنر دستی زنان قریه اُوگرمک است (همان).

آب آشامیدنی ساکنان قریه اُوگرمک از چاه‌های بمب‌ای تأمین می‌شود که شورای انکشافی قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات حفر کرده است و برق خانه‌های قریه از سولر (صفحات خورشیدی) به دست می‌آید. متعلمان قریه اُوگرمک به لیسه قریه صدرمضان می‌روند که حدود ۲ کیلومتر فاصله دارد. نزدیک‌ترین مرکز صحتی به اُوگرمک کلینیک

رشته کاشته می شود و درخت میوه کمتر وجود دارد. بخشی از درآمد اهالی از طریق کارگران در خارج از کشور تأمین می شود. پودینه کوهی، گوش برال، بَدَرَه، کاشنی، زازالاف و غیره از گیاهان دارویی این قریه به شمار می روند. در اُولنگگ صنایع دستی مانند گلیم، شال، جوراب، دستکش و جاکت بافی از پشم گوسفند رایج است (همان).

مردم اُولنگگ به لحاظ نسب شناسی زیرمجموعه تیره مکنک و از دای فولاد هستند. براساس شجره نامه ها و اطلاعات شفاهی موجود در میان مردم، مکنک (Maknak) دارای نه فرزند به نام های شهسوار، غلمک، خدمت، بابلی، تِگودر، وکیل دار، پیین، اُذک و میله بوده است که مردم مناطق مختلف مکنک امروزه به یکی از این نه نفر می رسند (اعتمادی، ۱۳۹۸). شهسوار دو فرزند به نام های دلخو و شادی داشته است که مردم اُولنگگ همگی از فرزندان دلخو هستند (اصغری، ۱۳۹۸). مردم قریه اُولنگگ از پنج شاخه کلان جمعیتی به نام های اصغر، بُودئی، علی قربان، نازبی، اُستوم و پادئی تشکیل شده اند. مشاهیر گذشته و برحال این قریه عبارت اند از حاجی غلام رضا، حاجی علی احمد، حسن علی رضایی، محمدیوسف عرفانی، ضامن علی هدایت (ولسوال مالستان از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۷) حاجی عبدالحسین، شاه چمن، اسماعیل قربانی، ایوب یزدانی، موسی باب، ملا محمدباقر، میرزا حسین، علی جان اوقی، داوود رضایی، احمدعلی پالو

است و فاصله آن تا مرکز ولسوالی در حدود ۳۰ کیلومتر است. موقعیت جغرافیایی آن از سمت شرق به کوه کندلان و قول گرم جای، از سمت غرب به قریه های خارزار و خوشداد، از سمت شمال به سلسله کوه هایی به نام نیک جم و کافرکوه (مرز فاصل دو ولسوالی اجرستان و مالستان) و از جنوب به قریه قُوبی محدود است (اصغری، ۱۳۹۸).

«اُولنگگ» از اُولنگ گرفته شده و «گ» دوم آن، نشانه تصغیر و در مجموع به معنای نوعی علف از جنس چمن (تاله) است. احتمالاً این نام از آن رو گذاشته شده است که قریه دارای علف و اُولنگ بسیار بوده است. در تشخیص ریشه این کلمه میان مورخان هزاره اختلاف نظر وجود دارد، برخی آن را از ریشه ترکی دانسته اند (دلجو، ۱۳۹۴: ۳۱۵ و ۳۱۶) و برخی دیگر از ریشه فارسی (کیانی، ۱۳۹۸).

قریه اُولنگگ بیش از ۱۰۰ خانوار جمعیت دارد که حدود ۸۰ خانوار آن اکنون (۱۳۹۸ ش) در منطقه سکونت دارند و بقیه به شهرهای کابل، غزنی، هرات، مزار و شماری هم به خارج از کشور مهاجرت کرده اند (اصغری، ۱۳۹۸). در پایین این قریه «مکتب متوسطه سرورده نیزار» وجود دارد. آب قریه از چشمه و کاریز تأمین می شود و بخشی از ساکنان از برق آفتابی استفاده می کنند. اُولنگگ، یک باب مسجد و یک باب حسینیه دارد. قلعه بزرگی به نام «قلعه حاجی غلام رضا» دارد که می توان از آثار تاریخی قریه به شمار آورد (هدایت، ۱۳۹۸).

در این قریه بیشتر گندم، جو، شبدر و

است و معیشت مردم متکی به زراعت، مال‌داری و دکان‌داری است. زمین‌های زراعتی این قریه للمی و آبی است. زراعت منبع مهم زندگی ساکنان قریه است و محصولات قریه عبارت‌اند از: جو، جوار، حبوبات و سبزیجات. محصولات درختی مانند سیب، بادام و زردآلوی شکرپاره است (همان).

زیست‌جانوری قریه شامل کُوک، کبوتر کوهی، شانه‌به‌سر، بوند، زاغ، زاغچه، گنجشک، برگوج، پشک کوهی، خرگوش، موش کوهی و تَبَزْغُو است. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه زیره، گَنَدَه بَغَل، شیرین‌بویه، پیاز کوهی، بولسو، اوله، گل لاله، چُوگرئ، کمی، غِیغُو، بَلْدَرُغُو، بوت، کیرپی، ترکک، بوت، قَزَغَنه، جیرکینه، بادام کوهی، ارچه، شُلِبی / شُلِبی، چاکه، بید، چنار و آرز است (همان).

صنایع دستی قریه عبارت‌اند از برک‌بافی، گلیم‌بافی، تولید نمد، کلاه‌دوزی و خامک‌دوزی و سب‌بافی (همان). غذاهای محلی قریه حلوی سرخک و سفیدک، کشکُو، نان مَلِیْدَه، پیاوَه تخم‌مرغ و پیاوَه کچالواست (همان).

آب آشامیدنی و زراعتی قریه از رودخانه کوچک محلی و چشمه تأمین می‌شود. انرژی برق قریه از سولر (صفحات خورشیدی) به دست می‌آید (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). نزدیک‌ترین مرکز صحتی به این قریه، کلینیک بازار گنداب است که ۲ ساعت پیاده فاصله دارد. قریه ۲ مکتب متوسطه پسرانه و دخترانه دارد. بازار گنداب، نزدیک‌ترین بازار به

شاه‌ولی اصغری، عقیل کاظمی، حیات‌الله افتخاری، عصمت‌الله افضلی، علی محمد توسلی (همان).

منابع: اصغری، علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری عبدالعلی عادل با علی اصغری. ۲۲ عقرب ۱۳۹۸؛ اعتمادی، محمدعوض. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی عبدالعلی عادل با محمدعوض اعتمادی. ۲۳ عقرب ۱۳۹۸؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۴). تاریخ باستانی هزاره‌ها. چاپ دوم. کابل: مقصودی؛ کیانی، فاضل. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری عبدالعلی عادل با فاضل کیانی. ۲۳ عقرب ۱۳۹۸؛ هدایت، ضامن‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با ضامن‌علی هدایت. ۲۱ عقرب ۱۳۹۸.

عبدالعلی عادل

اوله / Owla

قریه‌ای در ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان قریه اوله در ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان واقع شده و از شمال به دَهَن خَرید، از جنوب به کوه‌خاری، از شرق به اِسپیدک و از غرب به قریه خواجه زُوشینی محدود است. خانه‌های مردم در این قریه پراکنده و غیرمتمرکز است و بازار گنداب در مجاورت این قریه واقع است. فاصله اوله تا ارزگان خاص ۳۰ کیلومتر و فاصله مرکز ولسوالی تا تیرین‌کوت، مرکز ولایت ۱۴۰ کیلومتر است (ارزگانی، ۱۳۹۶).

جمعیت اوله ۸۰ خانوار برآورد می‌شود که از طوایف زُولی و حسینی، فارسی‌زبان و شیعه‌مذهب هستند.

آب وهوای اوله سرد کوهستانی و برف‌گیر

قریه اوله است.

این قریه حوادث حملات امیر عبدالرحمان خان را پشت سرگذرانده است. طی چهل سال گذشته نیز در این قریه همچون سایر قریه‌های ارزگان خاص، به دلایل جنگ‌های داخلی، ناامنی، فقر و بیکاری، روند مهاجرت شدت یافته است و ۴۰ خانوار به شهرهای کابل و هرات و کشورهای همسایه مهاجرت کرده‌اند. چهره‌های معروف قریه عبارت‌اند از سید علوی (عالم دینی)، حاجی رمضان کلانتر، حاجی محمد رضا و نادر حسینی.

منابع: ارزگانی، قربان‌علی. مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با قربان‌علی ارزگانی. کابل. ۶ قوس ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل‌شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت ارزگان». کابل.

محمدجواد علوی

اوله (قاف) /Owla/

گیاهی با خواص دارویی، درمانی و استفاده خوراکی

اوله جزو گیاهان جنس Rumex به شمار می‌رود. در کتاب‌های طب سنتی به نام عربی «حمّاض» نام برده شده است. در فارسی، سرخ‌پای، چغندر دشتی و ترشه نامیده می‌شود. این گیاه شامل دو گروه از خانواده Polygonaceae است. گروه اول، با نام ترشک که برگ‌های ترش‌مزه دارد و گونه‌های معروف آن که از نظر طبی و خوراکی مورد توجه هستند؛

گروه دوم، گونه‌هایی شیرین‌مزه هستند که در فارسی آن‌ها را «ترشک اسفناجی» می‌نامند و در کتب سنتی با نام‌های «حماض البقر» و «حماض الماء» است. براساس این دو گروه، انواع مختلف اوله (ترشک) عبارت‌اند از: ۱. اوله کوچک با اسم علمی Rumex - R. acetosella . ۲. اوله درشت یا بزرگ با اسم علمی Rumex - R. acetosa L. ؛ برگ‌های آن به شکل مثلث دراز یا تیرکمانی است. گل‌های آن کوچک به رنگ سبز تیره یا سبز مایل به سرخی است. تخم آن سیاه، کوچک، براق مثلثی شکل و ریشه آن ضخیم به رنگ سرخ است. در گروه دیگر، اوله‌های شیرین است که برگ‌های آن شیرین اما ریشه آن‌ها تلخ است و سه گونه عمده دارد: ۱. «حماض الماء» یا اوله آبی، با نام علمی Rumex patientia L یا Rumex olympicus Boiss. برگش شبیه برگ کاسنی و ریشه آن شبیه چغندر و باریک‌تر، تخم آن سیاه، کمی مایل به سرخ است؛ ۲. نوع دیگر آن با نام علمی Rumex crispus L. ؛ ۳. نوع سوم آن با نام علمی Rumex obtusifolius L است. همه این سه گونه با برگ‌های دراز، تخم‌مرغی، نوک‌تیز و موج‌دار هستند. گل‌ها به رنگ سبز مایل به سرخی است که به‌طور گرویی در امتداد قسمت فوقانی شاخه گل‌دهنده ظاهر می‌شود (میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۷ تا ۴۷؛ شاگرد ابوماهر موسی بن سیار، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

در بیشتر مناطق هزاره‌جات مثل دای‌کندی، بامیان و بهسود، این گیاه به نام

«قاف» شناخته می‌شود و بعید نیست که دلیل نام‌گذاری برخی مناطق به اسم قاف‌زار (مناطق که این گیاه زیاد می‌روید)، مرتبط با همین گیاه باشد. برخی نام آن را به شکل «کف» هم نگاشته‌اند. نام دیگر آن «اوله» یا «ؤلوله» است که بیشتر در غزنی، جاغوری و مالستان به کار می‌رود و در برخی جاها مثل ولسوالی شارستان به خود گیاه «وؤلله قاف» و به محصول درمانی آن که از تراشیدن نرآن به دست می‌آید، وؤلله گفته می‌شود و این اعتقاد، با توجه به کاربرد آن تأیید می‌شود؛ چنان‌که به محصول تراشیده از نربلدرغونیز اوله اطلاق می‌کنند. بنا به گفته یکی از باشندگان دره صوف، در آن مناطق به این گیاه «قو» گفته می‌شود (ضیایی، فیاض، وفایی، رجایی، توسلی، برهانی شارستانی؛ حسینی دره صوفی: ۱۳۹۸؛ بامیانی، ۱۳۶۸: ۱۳۴).

این گیاه به صورت وحشی و خودرو، در چمن‌زارها، کنار جویبارها، مسیرهای آب جاری، زمین‌های حاصل خیز و نقاط سایه‌دار جنگل‌ها، دشت‌ها و گودال‌ها می‌روید. براساس برخی منابع نوشتاری و شفاهی، گونه‌های مختلف این گیاه در افغانستان و مناطق هزاره‌جات به صورت خودرو وجود دارد (میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۳؛ برهانی شارستانی: ۱۳۹۸).

در گونه‌های مختلف اوله موادی چون پروتئین، چربی، نشاسته و مواد ازته، کلسیم، فسفر، آهن، سدیم، پتاسیم، ویتامین A و C، و نظایر آن به نسبت‌های مختلفی وجود دارد

(میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۵). تمام انواع گیاه اوله، سرد و خشک است (نورانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۶۷، ۷۰، ۷۱). از خواص دارویی اوله در افغانستان و مناطق هزاره‌جات، اطلاعات ناچیزی در دست است و در بیشتر ولایت‌ها، از آن صرفاً به عنوان علفه تری برای دام استفاده می‌شود. اما در گذشته‌ها، مهم‌ترین کاربرد این گیاه، به دو منظور بوده است: یکی برای داغ گذاشتن برای درمان برخی بیماری‌های مزمن مانند پادرد، کمردرد و دیگر موارد. روش استفاده آن چنین است که ساق‌ها و نیچه‌های قاف را ابتدا خوب در آتش حرارت داده و خشک می‌کنند. سپس روی آن‌ها را با چاقو، به صورت آهسته تراش می‌کنند که حاصل آن، بریده‌های ریز، نرم و ظریف پنبه‌مانند و زرد رنگ است. این محصول را در جای خشک نگه می‌دارند و در موقع لازم برای داغ نهادن به کار می‌برند. کاربرد دیگر آن در گذشته‌های دور، استفاده از نرمه آن برای روشن کردن آتش بوده است. مقدار کمی از اوله را به سنگ چخماق می‌چسبانند، سپس با کите (آهن مخصوص شبیه به پنجه بوکس و سنگ چخماق) روی آن می‌زدند که از اصطکاک آن، جرقه‌ای به وجود می‌آید و اوله آتش می‌گرفت (یزدانی، ۱۳۷۱: ۳۳؛ وفایی و برهانی شارستانی: ۱۳۹۸). بنا به گفته محمدحسین فیاض، آب اوله بعد از جوشاندن، برای درمان شکستگی استخوان استفاده می‌شود و همچنین برگ‌های ریز آن به مقدار بسیار کم، همراه سبزی‌های خوردنی برای پیرکی و بولانی به کار می‌رود و

۱. چاپ هفتم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۷۱). فرهنگ عامیانه طوایف هزاره. مشهد: آزادی. سید احمد هاشمی (صدر)

اولیا / Owlīyâ

قریه‌ای در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان
قریه اولیا در ولسوالی سرخ و پارسای ولایت پروان واقع است. این قریه در دامنه اولیا قول واقع است و از شمال به قول اولیا، از جنوب به قریه کمار، از شرق به قریه خوجه علی و از غرب به قریه قودی محدود است. این قریه در مجاورت گذرگاه شاه مردان، غار مشهور به کافری بلندقلعه و کوه‌های اولیا و ملک حسین قرار دارد. راه‌های مواصلاتی قریه خامه است. فاصله آن تا لولنج، مرکز ولسوالی، ۴۰ کیلومتر و فاصله ولسوالی تا شهر چاریکار، مرکز ولایت پروان، ۸۷ کیلومتر است. سرک ولسوالی تا مرکز ولایت پخته است (قاری پذیر، ۱۳۹۶؛ نیکزاد، ۱۳۹۶).

شورای قریه اولیا، جمعیت آن را ۳۰۰ خانوار برآورد کرده است که فارسی‌زبان، شیعه دوازده‌امامی و اسماعیلیه هستند.

آب و هوای قریه اولیا کوهستانی و برف‌گیر است و معیشت مردم از طریق زراعت، باغداری و مال‌داری تأمین می‌شود. زمین‌های زراعتی قریه اولیا للمی و آبی است. جانوران قریه عقاب، گؤک، گؤک‌زری، بوندنه، کبوترکوهی، اولوار، کرکس و پشک است. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت‌اند از: گل لاله، گل

نیز در بعضی مناطق، به جهت خواص دارویی، دانه اوله را بعد از آسیاب با آرد گندم مخلوط کرده، حلوای سفید درست می‌کنند که به آن «حلوای اوله» می‌گویند (جعفری: ۱۳۹۶؛ فیاض و هاشمی: ۱۳۹۸).

منابع: بامیانی، محمدابراهیم. (۱۳۶۸). *افسانه‌های فولکلوریک غرjestان*. کابل: اکادمی علوم افغانستان؛ برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با محمدعلی برهانی شارستانی. ۷ میزان ۱۳۹۸ش؛ توسلی، علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با علی توسلی. ۷ میزان ۱۳۹۸ش؛ جعفری، علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با علی جعفری. تابستان ۱۳۹۶؛ حسینی دره‌صوفی، سید محمد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با سید محمد حسینی دره‌صوفی. ۷ میزان ۱۳۹۸ش؛ هاشمی، راضیه. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری سید احمد هاشمی با راضیه هاشمی. ۱۶ قوس ۱۳۹۸؛ رجایی، محمد سرور. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با محمد سرور رجایی. ۷ میزان ۱۳۹۸ش؛ شاگرد ابو ماهر موسی بن سیار. (۱۳۸۹). *رساله فی علاج الاطفال*. مصحح حسین علی حاجی. چاپ اول. قم: نور وحی؛ ضیایی، محمد رضا. (۱۳۹۸ش). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با محمد رضا ضیایی. ۷ میزان ۱۳۹۸ش؛ فیاض، محمد حسین. (۱۳۹۸ش). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با محمد حسین فیاض. ۷ میزان ۱۳۹۸ش؛ میرحیدر، حسین. (۱۳۸۵). *معارف گیاهی*. جلد

مرسل، خار، بوته، درخت چنار، بید، چاگه، سیاه خار و ارچه (همان).

گلیم بافی، قالی بافی، خورجین بافی، دسترخوان بافی، خامک دوزی و ساخت ققمه، چکمن و نمدا از جمله صنایع دستی زنان است (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: اُوگَره، کاجی، حلوا (سمنکی، برنجی و گندمی)، شوله غوربندی، اوماچ، کشکو (همان).

آب آشامیدنی قریه اولیا از چشمه، جوی و رودخانه محلی تأمین می‌شود و برق خانه‌های قریه از توربین کوچک آبی به دست می‌آید که برنامه انکشافی احیاء و انکشاف دهات نصب کرده است. نزدیک‌ترین مرکز صحتی به این قریه کلینیک جامع ولسوالی سرخ و پارسا است که ۴۰ کیلومتر با قریه اولیا فاصله دارد. اطفال قریه اولیا به لیسه عالی پسرانه و دخترانه حیدری می‌روند که حدود ۲ کیلومتر فاصله دارد. قریه اولیا دارای یک باب بیت‌العلم (تعلیمات دینی برای نوجوانان و جوانان) است و مؤسسه آموزشی آقاخان (AKS) نیز در آن فعال است که در آن سوادآموزی و آموزش زبان انگلیسی، کمپیوتر و راهنمای کانکور ارائه داده می‌شود. این قریه یک باب کودکستان نیز دارد.

در سال‌های گذشته بیش از ۱۲۰ خانواده آن به شهرهای کلان و خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. چهره‌های معروف قریه اولیا عبارت‌اند از: ملا عوض، ملا بدلی، باشی نظرو قاری محمد جان (عالمان دینی)، علی بخش و ملا

عوض (متنفذان محلی)، پهلوان خان علی، فیصل و گل احمد (ورزشکاران) (قاری پذیر، ۱۳۹۶؛ نیکزاد، ۱۳۹۶).

منابع: قاری پذیر. مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با قاری پذیر. کابل. ۲۵ عقرب ۱۳۹۶؛ نیکزاد، جمشید. مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با جمشید نیکزاد. کابل. ۲۵ عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت پروان». کابل.

محمدجواد علوی

اوماچ / Owmâch

از غذاهای محلی

اوماچ از خانواده آش و غذایی آبکی است. در ابتدا آرد را روی آب جوش می‌ریزند و کمی جوش می‌دهند تا پخته شود. بعد روی آن دوغ ریخته و با چمچه می‌خورند. البته اگره نیز چنین پخته می‌شود، با این تفاوت که اگره را خیلی می‌جوشانند و با چوب مخصوص به هم می‌زنند تا سفت شود و طبعاً آردش هم بیشتر است؛ اما اوماچ را کمتر می‌جوشانند و نمی‌گذارند سفت شود. ضرب‌المثلی هست که می‌گوید: «دَ خود اوماچ نمیتنه دَ دیگا آشگر موشه» (مجاهد، ۱۳۹۶).

نعمت‌الله عزیزی برآن است که اوماچ، مرکب از دو واژه «اَو» و «ماچ» است، به معنای بوسه آبدار و این غذا چون آبدار است و در روزهای سرد زمستان استفاده می‌شود، چنان

گرفته است و به لحاظ اداری جزء سرچشمه است. این ناوه از شرق کوتل اُونی شروع می شود و به سمت دره میدان امتداد می یابد. اونی از شرق به دره میدان و سرچشمه، از غرب به ولسوالی حصه اول بهسود، از جنوب به دای میرداد و دره خرس خان و از شمال به قول خویش و سرخ و پارسا محدود می شود. این منطقه به طور تقریبی در طول جغرافیایی ۶۸۲۴۱۶ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۴۲۷۰۵ درجه شمالی واقع شده و حدود ۳۰۰۳ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

اُونی در اصطلاح مردم کابل به نی ای گفته می شود که یک سران به سرخانه چلیم و سر دیگران در داخل آب چلیم قرار دارد. اصل این کلمه «آب نی» بوده است و از آنجا که در گویش هزارگی واژه «آب» و «آو» به «آو» و «آو» تبدیل می شود، نام این منطقه در محاورات مردمی به «اُونی» و سپس به «اُنی» تبدیل شده است. دلیل این نام گذاری، وجود دره ای باریک در جانب شرقی کوتل اونی است. این دره به صورت نی باریک و شبیه به اُنی چلیم است (المهدی، ۱۳۷۲: ۵). قریه ای در حصه اول بهسود و در غرب اونی به نام چلیم جای، معروف است که با این تسمیه هماهنگی دارد. ساکنان این منطقه شیعه هستند. از

جمعیت آن آمار دقیقی ارائه نشده است و به صورت تخمینی حدود ۳۵ هزار نفر گفته شده است (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۸۲). در اونی و توابع آن مانند سرچشمه و سیاخاک، طوایف زیادی زندگی می کنند. عادل بابا، تیموری،

بوسه آبدار، شیرین و لذیذ است (عزیزی، ۱۳۹۶). ولی از آن روی که غذاهایی به نام «اُماج» و «تُماج» در دیگر مناطق نیز داریم، به احتمال قوی «اوماچ» همان «اُماج» است.

اوماچ در ولسوالی اندراب از توابع ولایت بغلان که هزاره های اهل سنت در آنجا سکونت دارند، یکی از غذاهای نذری است و زنان به نیت شفای مریض، خلاصی از قرض و رهایی شوهران و فرزندان شان از زندان می پزند و بین فقرا تقسیم می کنند. این غذای نذری را مردان و زنان حامله نمی خورند، زیرا عقیده دارند که اگر مردان بخورند، به زندان می افتند و اگر زنان حامله بخورند، فرزندان آن ها در بزرگ سالی به زندان می روند. در آنجا اوماچ به عوض صبحانه و به خصوص در سردی زمستان و روزهایی که برف باری باشد، بیشتر مصرف می شود (بهرز، ۱۳۸۹: ۹).

منابع: بهروز، عبدالحفیظ. (۱۳۸۹). فرهنگ عامیانه اندراب. کابل: سعید، عزیزی، نعمت الله. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با نعمت الله عزیزی. ۱۱ اسد ۱۳۹۶؛ مجاهد، آمنه (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با آمنه مجاهد. تهران. ۱۲ اسد ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

اُونی (۱) / Onay

منطقه ای در حدفاصل دره میدان و حصه اول بهسود

منطقه اُونی در انتهای غربی دره میدان و در فاصله حصه اول بهسود و ولسوالی جلریز قرار

آسیاب را به گردش در می آورد (جاغوری، بی تا: ۱۳۶). رودخانه هیرمند از ارتفاعات غربی اونی و کوه بابا جاری می شود و به سمت بهسود جریان می یابد.

اونی قریه های متعدد دارد. سیاخاک، گرمک، سرچشمه، پُشت مزار، قلعه سبز، دَهَن دَرُبُوغَه، قلعه اسلم، قلعه کهنه، یُوزْد، جوقُول، لب دریا، چهار بُرجه، قول غلام حسین، قول حسن، قول خدای داد و قلعه وزیربرخی از قریه های اونی هستند. فاصله این قریه ها اندک است. فاصله سرچشمه تا بازار سیاه خاک که در غرب آن قرار دارد، ۳ کیلومتر است. بازار سیاه خاک در پایین اونی است و محل تلاقی این دره، با دره خُرش خان (خُرشخو) است. از بازار سیاه خاک تا قلعه وزیر ۹ کیلومتر و تا پای کوتل اونی ۱۲ کیلومتر فاصله است.

قریه یُوزْد در غرب کوتل اونی قرار دارد. فاصله سرچشمه تا یورد ۲۳ کیلومتر و از یورد تا جوقول تقریباً ۹ کیلومتر است (نایل، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۱۴). قلعه سفید، قلعه ناتی، قلعه کریم، قلعه وزیر و قول غلام حسین حد فاصل بازار سیاه خاک و کوتل اونی هستند.

در دره اونی مدارس، مکاتب، مساجد و منابر متعدد وجود دارد. مدرسه علوم دینی ولی عصر و مدرسه علوم دینی الزهرا از مراکز فرهنگی و آموزشی آن هستند. مدرسه علوم دینی ولی عصر را در سال ۱۳۶۳ ش ضامن علی محقق و سید محمد حسین علوی تأسیس کردند (حسن زاده، ۱۳۹۰: ۳۳۴؛ لعلی، ۱۳۷۲: ۳۴۶). یک لیسه و یک مکتب ابتداییه نیز در

اسلام، حسینی، دَلتُمُور، بیگ، ملنگ، ازبیگ، مشنکی، سبزیعلی، احمد، معصوم، شاه قلندر و اسکندری برخی از طوایف اونی و سرچشمه اند (همان).

جو، گندم، کچالو، سیب و زردآلوز محصولات زراعی اونی است. ولی چون زمین های زراعی ساحه اونی اندک است و اکثر مردم فاقد زمین هستند، آنان به امور تجاری مشغول هستند (همان). مالکان بیشتر دکان های بازار سیاخاک را مردم اونی تشکیل می دهند. نزدیک بودن این منطقه به کابل سبب شده است تا ساکنان اونی قسمتی از محصولات زراعی خویش را در کابل به فروش برسانند (موسوی، ۱۳۹۶). برخی از آنان، برای تجارت و تبادل کالا به مناطق مرکزی هزاره جات چون یکه اولنگ، بهسود و پنجو کوچیده اند و به نام «سوداگر» یاد می شوند.

آب دره اونی از شرق به جلریزو دره میدان می ریزد و دریای کابل را تشکیل می دهد. این رودخانه بعد از طی ۷۰۰ کیلومتر مسافت، به دریای سند می رسد (لعلی، ۱۳۷۲: ۸۸). منطقه سرچشمه و پشت مزار در پایین دره اونی با چندین چشمه بزرگ، منبع دریای کابل است (نایل، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۱۴). چشمه های آب گرم این منطقه ترکیبات معدنی خاصی دارند (عظیمی، ۱۳۹۰: ۲۷۸).

چشمه نظرگاه در پشت مزار، محل زیست انواع آبزیان است. چشمه دیگری در کوتل اونی به نام چشمه جعفر طیار است که در کنار آن زیارتگاهی وجود دارد. آب این چشمه یک

دره اونی وجود دارد.

قنبرعلی مظلوم یار از فرماندهان مشهور حرکت اسلامی که بعداً به حزب وحدت پیوست، از همین منطقه است. او در سال ۱۳۷۷ ش به وسیله گروه طالبان کشته شد و در سرچشمه اونی مدفون است (رسولی، ۱۳۹۶). ایوب شهریار، بسم الله نادری از دیگر اشخاص معروف این منطقه هستند. نیک محمد، گل احمد، میراحمد مشهور به بچه آتی، امین معذوری و ظاهر معلم ناطقی ولسوال حزب وحدت در سیاه خاک در سال ۱۳۷۷ ش نیز از بزرگان این منطقه اند (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۸۲؛ موسوی، ۱۳۹۶).

منابع: جاغوری، حیدرعلی. (بی تا). هزاره ها و هزاره جات باستان در آیینۀ تاریخ. بی جا: بی نا؛ حسن زاده، غ علی. (۱۳۹۰). آشنایی با حوزه های علمیه شیعیان افغانستان. قم: دارالتفسیر؛ رسولی، ظریفه. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسن رضا فهیمی با ظریفه رسولی. ۲۴ حوت ۱۳۹۶؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۰). درآمدی بر جغرافیای طبیعی افغانستان. کابل: امیری؛ لعلی، علی داد. (۱۳۷۲). سیری در هزاره جات. قم: احسانی؛ موسوی، علی محمد. (۱۳۹۶). گفت و گوی تلفنی حسن رضا فهیمی با علی محمد موسوی. ۶ حوت ۱۳۹۶؛ المهدی، سید عبدالله. (۱۳۷۲). «موقعیت استراتژیکی کوتل اونی سرچشمه». در هفته نامه وحدت. پنجشنبه ۱۳ جوزا. ص ۵؛ نایل، حسین. (۱۳۵۸). مسائل هزاره. جلد ۱. چاپ نشده؛ نایل، حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد ۲. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۹۰).

پژوهشی در تاریخ هزاره ها. جلد ۱ و ۲. چهارم. تهران: عرفان؛

آمنه اخلاقی و حسن رضا فهیمی

اُونی (۲) / Onay

کوتلی در ابتدای حصه اول بهسود

کوتل اُونی از کوتل های معروف شرق کوه بابا و خط فرضی جداکننده هزاره جات از سایر مناطق شرقی کشور است. این کوتل با کابل ۶۰ کیلومتر فاصله دارد (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۱۳۰). دره میدان در پایین این گذرگاه واقع شده است (نایل، ۱۳۷۲: ۴۸). این کوتل در زمستان مملو از برف است و هوای آن به شدت سرد است. برف و سرمای آن معمولاً تا ماه ثور باقی می ماند. ارتفاع این کوتل از سطح دریا ۳۲۸۰ متر است. شاهراه کابل - بامیان معروف به جاده گردن دیوال از کوتل اونی می گذرد. این جاده در سال ۱۳۰۱ ش احداث (نایل، ۱۳۹۵: ۹۲) و در سال ۱۳۱۷ ش ترمیم شد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۵۵۲) و در زمان محمدظاهر شاه طرح آسفالت آن در دستور کار قرار گرفت؛ اما اجرایی نشد. در زمان حکومت حامد کرزی آسفالت این جاده تا سال ۱۳۹۴ ش به قله اونی رسید. از سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ ش کار آن دوباره از کوتل اونی شروع شد و تا مرکز بامیان به بهره برداری رسید (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۵). جاده کابل - بهسود نیز از اونی می گذرد. این جاده هنوز تکمیل نشده است. جاده اونی کوتاه ترین راه کابل به هزاره جات است (حصاری، ۱۳۷۶: ۲۹).

میریزدان بخش ملاقات داشت و انتظار میسن را می کشید (نایل، ۱۳۷۲: ۱۷۶). گرفتن عوارض و مالیات گمرک همواره در مرز مناطق صورت می گیرد و این امر، موقعیت و ویژگی خاص اونی را بیان می کند.

کوتل اونی به لحاظ اقتصادی و نظامی گلوگاه حیاتی هزاره جات است. مسدود شدن این گذرگاه همواره مناطق مرکزی را به لحاظ اقتصادی در تنگنا قرار داده است. اونی به لحاظ نظامی نیز کلید تصرف هزاره جات است. هم چنین این کوتل به دلیل موقعیت استراتژیک خود، صحنه جنگ ها و درگیری های تاریخی مهمی بوده است. به باور غرجستانی و نایل (۱۹۸۹: ۱۵۵؛ ۱۳۷۲: ۴۸) هزاره ها همیشه از اونی به عنوان سنگری محکم در بخش شرقی هزاره جات بهره برده اند و از این ناحیه برای مقابله با مهاجمان استفاده کرده اند. وجود اتاق های سنگی نظامی که آثار آن هنوز در غرب کوتل اونی موجودند، حکایت از موقعیت نظامی آن دارد. این کوتل به جهت موقعیت استراتژیک و اهمیت نظامی اش پنج بار به عنوان سپردفاعی هزاره ها در مقابل مهاجمان استفاده شده است.

نخستین بار کوتل اونی مورد هجوم ایلجاریان امیر عبدالرحمان خان قرار گرفت و هزاره ها از آن به عنوان سنگر استفاده کردند. مردم هزاره که از مناطق دره میدان، نرخ، سیدآباد و جلریز فراری داده شدند، جایشان را پشتون های مهاجر گرفتند. آنان به سمت مناطق کم حاصل بهسود رانده شدند (یزدانی،

هزاره جات از حمله چنگیز تا زمان امیر دوست محمد خان در کنترل حاکمان محلی هزاره قرار داشت. در این مقطع تاریخی، کوتل اونی همواره یکی از مراکز مهم نظامی میران هزاره، مخصوصاً خان های بهسود به شمار می رفت. اونی در زمان دوست محمد خان حالت مرزی داشت. مأمور انگلیسی چارلس میسن در سال ۱۸۳۲ م به افغانستان سفر کرد و سفرنامه اش را به نام *سفرهایی در بلوچستان افغانستان و پنجاب* به چاپ رساند. او هنگام عزیمت به بامیان مسیر اونی را انتخاب کرد. میسن در این منطقه با مردان مسلح هزاره مواجه شد که وظیفه پولیس مرزی را به عهده داشتند (نایل، ۱۳۷۲: ۱۷۶)

مأموران، در پای کوتل اونی از کاروانی که امیر کابل، دوست محمد خان، همراه میسن فرستاده بود مالیات گمرک خواستند. میسن در قلعه اونی نیز با چند نفر مأمور هزاره که او آنان را «چوکی دار» معرفی کرده است، مواجه شد. این مأموران که مقرشان نزدیک یک دیوار مخروبه مستطیل شکل قرار داشت نیز وظیفه کنترل عبور و مرور و جمع آوری مالیات را به عهده داشتند. کاروان میسن با پرداخت انگور و تنباکو اجازه ورود یافت.

سومین مواجهه میسن در اونی، با میرعلی خان هزاره، ناظر میریزدان بخش بهسودی بود. او که خود عازم کابل بود، کاروان میسن را به قریه قرغیو و قلعه میرمحمدشاه راهنمایی کرد، جایی که حاجی خان کاکر، حاکم بامیانی امیر دوست محمد خان با

۱۳۹۰، ج ۲: ۳۸۱) و در کوتل اونی به دفاع پرداختند، اما به زودی با شکست مواجه شدند (نایل، ۱۳۹۵: ۷۷). تیمورخانوف نویسنده تاجیکستانی نیز به این نکته اشاره کرده است. او نوشته است که هزاره‌ها در سال‌های دهه بیستم قرن ۱۹ میلادی در دره میدان، مشترکاً با تاجیک‌ها زندگی می‌کردند؛ اما در سال‌های ۷۰ قرن ۱۹ در نتیجه مهاجرت افغان‌ها به این منطقه، هزاره‌ها کاملاً از میان رفتند (۱۳۷۲: ۵ و پولادی، ۱۳۸۱: ۸۸). نیروی امیر بعد از شکست هزاره‌ها از اونی عبور کرد و به بهسود حمله برد. حسن نایب یکی از مدافعان بهسود در این ناحیه بود که به قتل رسید و قلعه‌اش به آتش کشیده شد (یزدانی، ۱۳۷۰: ۱۱۸). هزاره‌ها هرچند از پایین دره و مناطق حاصل خیز رانده شدند، اونی را تاکنون حفظ کرده‌اند.

بار دوم، کوتل اونی در ۱۳۰۷ ش سنگر دفاعی قرار گرفت. حبیب‌الله کلکانی بعد از سقوط حکومت شاه امان‌الله برای مطیع ساختن هزاره‌ها دستور حمله صادر کرد. هزاره‌ها از امان‌الله حمایت کردند و در برابر مهاجمان در اونی سنگر گرفتند. در ششم سرطان آن سال قوای دولتی به فرماندهی حمیدالله برادر حبیب‌الله کلکانی با پنج هزار نفر به اونی حمله کردند. آنان با توپ و تانک مسلح بودند و حمیدالله قلعه کریم و سایر قلعه‌های اونی را آتش زد و اموال مردم را غارت کرد. مردم اونی به کوه‌ها فراری شدند (کاتب، ۱۳۹۲: ۱۹۷). حمیدالله توانست از قلعه اونی بگذرد و تا قریه یورت را تصرف کند. یورت در ابتدای حصه

اول بهسود است. میرفتح محمد خان فرقه‌مشر معروف به میرزاد، رئیس تنظیمیه نیروی هزاره بود (همان: ۱۶۸). او به مدت ۹ ماه از اونی دفاع کرد (نبی‌زاده، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۶) و به فاتح اونی مشهور شد. او بعدها به خاطر رشادت‌هایش در کوتل اونی در زمان محمدنادر شاه پس از فراغت از تعلیمگاه به درجه فرقه‌مشری ارتقا یافت (نایل، ۱۳۷۹: ۳۰۸). سعیداحمد شاه‌نور و غلام حیدر خان شاه‌نور که بعداً به رتبه نایب سالاری رسیدند (نبی‌زاده، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۷) و نیز محمداسحاق گرفتار که بعداً رتبه کندک‌مشری یافت (ناصری داوودی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۰۰) از دیگر فرماندهان کوتل اونی بودند. مدافعان با دو هزار نفر در اونی موضع گرفتند (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۲۸). جنگ اونی از حمل تا سنبه ادامه یافت. مدافعان در طی سه جنگ توانستند نیروی حبیب‌الله را شکست دهند. وقتی فرمانده حمیدالله در گردن دیوال به شدت زخمی شد، قوای دولتی شکست خوردند (کاتب، ۱۳۷۹: ۸۴). لشکر دولت در هنگام شکست، ۱۷ عراده توپ به جا گذاشتند (همان: ۲۱۳). از مدافعان اونی محمد موسی خان، گل محمد خان، حسین علی خان و ارباب یوسف خان هزاره در این درگیری کشته شدند. امیر حبیب‌الله وقتی از طریق جنگ به پیروزی نرسید، هیئتی را به ریاست نورالدین قزلباش و عده‌ای از بزرگان هزاره که ملا فیض محمد کاتب نیز جزء آن‌ها بود، برای مذاکره به کوتل اونی فرستاد. غلام حبیب قزلباش ساکن قلعه سفید در ابتدای دره اونی نیز با هیئت همکاری

می‌کرد (همان: ۱۶۸). میرفتح محمد، نورالدین و هیأت همراه را در قول غلام حسین دستگیر کرد و نزد محمدامین خان (برادر امان الله خان) و هدایت الله خان نمایندگان شاه که در بهسود اقامت داشتند، فرستاد (همان: ۱۷۵). مقاومت اونی و ناکامی هیئت برای مطیع ساختن هزاره‌ها باعث شد که حبیب الله خان بر کاتب هزاره خشمگین شود و او را لت و کوب کند. کاتب در اثر این لت و کوب دچار مرض شدید شد (غبار، ۱۳۹۰، ج ۲: ۷۳۳).

بار سوم، بعد از کودتای سال ۱۳۵۷ ش حزب دموکراتیک خلق، نیروهای مخالف دولت بعد از شکست دادن نیروهای دولتی از مناطق مرکزی هزاره جات، اونی را سنگر دفاعی ساختند. اونی کلید تصرف دای میرداد، جَلْرِیز، دره میدان، مرکز ولایت میدان و کوته عَشْرُو شد (المهدی، ۱۳۷۲: ۵). پایگاه امام مهدی از زیرشاخه‌های پایگاه مرکزی شماره (۵) خاتم الانبیاء بهسود در قول غلام حسین از قریه‌های معروف اونی قرار داشت. مسئولیت سیاسی این پایگاه را ضامن علی محقق دای میردادی و مسئولیت نظامی آن را سید محمد حسین علوی از پاسداران جهاد اسلامی افغانستان به عهده داشت. پایگاه اونی ۴۰۰ نفر نیرو، اسلحه سبک و سنگین، دیپوهای نظامی و چریکی داشت (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳). سنگر اونی اهمیت استراتژیک داشت. از این رو، در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۹ ش مورد حملات شدید زمینی و هوایی دولت کابل قرار گرفت. قریه‌های اونی در این حملات تخریب شدند

و بازار سیاخاک دو بار به صورت کامل ویران شد (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۸۲). با وجود این، نیروهای دولتی نتوانستند از این سنگر عبور کنند. نیروهای مخالف دولت کابل، از این سنگر ۱۴ سال با نیروی دولتی جنگیدند. بعد از کشته شدن علوی در ۲۲ قوس ۱۳۷۵ ش در منطقه سیل برده اونی (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳) این سنگر به تصرف حزب وحدت بامیان درآمد. در این جنگ چهارده ساله، نیروها و فرماندهان زیادی از سایر ولسوالی‌های مرکزی هزاره جات شرکت داشتند. عبدالحسین محمدی و اربابان منطقه چون غریب داد بهسودی و میر خادم از سران نیروهای مخالف دولت بودند.

بار چهارم، اونی در زمان هجوم طالبان به هزاره جات، مقر نظامی شد و از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷ ش یکی از سنگرهای مهم حزب وحدت اسلامی به شمار می‌رفت. فرقه ۹۷ حزب وحدت در اونی مستقر شد. فرماندهی این فرقه را جنرال علی یار به عهده داشت. طالبان در سال ۱۳۷۷ ش بارها به اونی و قریه‌های مجاور آن حملات زمینی و هوایی کردند، اما نتوانستند آن را تصرف کنند (مروری بر ادامه جنگ‌ها در بهسود - وردک و شمال کابل، ۱۳۷۷: ۲). در این مرحله نیز سربازان زیادی از سایر مناطق هزاره جات در سنگر اونی مقابل طالبان می‌جنگیدند. سنگر اونی بعد از سقوط مرکز بامیان در ۲۲ سنبله ۱۳۷۷ ش به دست طالبان افتاد.

بار پنجم، اونی و حومه آن از (۱۳۹۲ تا

(۱۹۸۹). تاریخ هزاره‌ها و هزارستان. کویته: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ فرهنگ، سید محمد حسین. (۱۳۸۰). جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). سراج‌التواریخ. جلد ۴. بخش ۱. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۲). تذکره‌الانقلاب. کابل: میچید؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۷۹). نژادنامه افغان. بی‌جا: الازهر؛ ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). مشاهیر تشیع در افغانستان. جلد ۳. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ نایل، حسین. (۱۳۷۲). سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره. قم: اسماعیلیان؛ نایل، حسین. (۱۳۹۵). ساختار طبیعی هزاره‌جات. چاپ دوم. کابل: بنیاد اندیشه؛ نایل، حسین. (۱۳۷۹). یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره‌جات. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ نبی زاده، محمدعوض. (۱۳۹۰). مجموعه مقالات نبی زاده. جلد ۱. بی‌جا: شرکت هوپس گرافیک دیزاین؛ یزدانی، حسین علی. (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان؛ یزدانی، کاظم. (۱۳۷۰). صحنه‌های خونینی از تاریخ تشیع در افغانستان. مشهد: مؤلف.

آمنه اخلاقی و حسن رضا فهیمی

اُویبلاق / Uybolaq

قریه‌ای در ولسوالی دره‌صوف ولایت سمنگان اُویبلاق در جنوب غربی ولسوالی دره‌صوف و در منطقه پَس‌قُول دای میرداد قرار دارد (ضیایی، ۱۳۷۲: ۶). این قریه از شرق با قریه

(۱۳۹۸ ش) به عنوان مقریکی از فرماندهان هزاره در مقابل کوچی‌های پشتون و گروه طالبان قرار گرفت. فرمانده عبدالغنی علی پور در سال ۱۳۹۲ ش در اثر حمله کوچی‌های مسلح به دفاع از اونی پرداخت. هرچند آغاز حرکت او با نیروی اندک از کج‌باب بهسود شروع و سپس دامنه آن به اونی و حومه آن کشیده شد. این اقدام باعث شد تا کوچی‌ها و طالبان نتوانند به بهسود و سایر مناطق هزاره‌جات نفوذ کنند. در حال حاضر (۱۳۹۸ ش) در قله اونی یک پاسگاه نظامی دولتی مستقر است که وظیفه تأمین امنیت شاهراه کابل - بامیان را به عهده دارد.

منابع: «مروری بر ادامه جنگ‌ها در بهسود - وردک و شمال کابل». (۱۳۷۷). در هفته‌نامه وحدت. شماره ۱۹۰۲۶۱. سنبله. ص ۲؛ اعتمادی، عوض علی. (۱۳۷۹). «احزاب افغانستان از ظهور تا افول». در هفته‌نامه بنیاد وحدت. سال ششم. شماره ۲۸۰۲۳۹. میزان. ص ۳؛ المهدی، سیدعبدالله. (۱۳۷۲). «موقعیت استراتژیکی کوتل اونی سرچشمه». در هفته‌نامه وحدت. شماره ۱۰۰۱۳. جوزا. ص ۵؛ پولادی، حسن. (۱۳۸۱). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ حصاری، سلطان حسین. (۱۳۷۶). ساماندهی معماری مسکن مناطق مرکزی افغانستان. تهران: شهید بهشتی؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دوسده اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ غبار، میرغلام محمد. (۱۳۹۰). افغانستان در مسیر تاریخ. جلد ۲. تهران: عرفان؛ غرجستانی، محمدعیسی.

قوم سادات هم در قریه ساکن هستند. همه این‌ها شیعه مذهب‌اند.

این قریه معدن زغال‌سنگی دارد که قبلاً از آن استفاده می‌شده است؛ اما در وضعیت فعلی به دلیل جابه‌جایی زمین و صخره‌ها امکان استفاده از آن وجود ندارد. ممکن است معادن دیگری وجود داشته باشد؛ اما سروی صورت نگرفته است.

این منطقه علف‌زار است و پوشش گیاهی متنوعی دارد که برخی چون بدره، اسفند و زیره مورد استفاده مردم است، برخی گیاهان مانند غیغو و کَمَی برای آذوقه حیوانات استفاده می‌شود و برخی چون غوزبه و بوته به عنوان هیزم.

اقتصاد مردم اویلاق متکی به زراعت و مال‌داری است. در چند دهه اخیر باغداری در قریه رواج پیدا کرده و چهارمغز، سیب، زردآلو و انگور از محصولات باغی آن است. بیشتر زمین‌های اویلاق دیم و کم‌تر آبی است. گندم، جو، جوار، نخود، لوبیا و مخصوصاً کچالواز محصولات عمده قریه است. مردم از حیوانات برای تأمین معیشت خود استفاده می‌کنند و شیر و پشم آن‌ها دو محصول مهم محلی است. صنایع دستی قریه شامل گلیم‌بافی، نم‌بافی، کلاه‌بافی، جوراب‌بافی و دست‌رخوان‌بافی است. منابع اصلی آب، برف و باران است که به صورت چشمه جاری شده و آب مصرفی مردم را تأمین می‌کند.

قریه یک مکتب ابتداییه دارد که تا هنوز ساختمان ندارد. قبرهایی قدیمی در قریه

رُم، از غرب با قریه سُرخ‌ده، از شمال با قریه ظُهر و بَلَسُوج و از جنوب با قریه گردَنه ارتباط دارد. اویلاق بزرگ‌ترین قریه پس‌قول است و ازدو بخش پایین و بالا تشکیل شده است.

در وجه تسمیه این قریه باید گفت که «اوی» به معنی بزرگ یا زیاد و «بلاق» به معنی چشمه است. این کلمه نشان می‌دهد که این منطقه چشمه‌های بزرگ و آب زیادی داشته است که سرچشمه‌اش در قریه‌های سُرخ‌ده و ظُهر است. آب‌های جمع شده در مناطق اطراف وقتی به اویلاق می‌رسد به رود بزرگی تبدیل می‌شود که حجم آب آن به اندازه سه آسیاب آب است. منطقه اویلاق کوهستانی است؛ اما محل سکونت مردم در دره قرار دارد. این منطقه قبلاً جنگل‌زار بوده، اما در دوره امیر عبدالرحمان خان اجداد ساکنان فعلی قریه که در ابتدا ۱۴ خانوار بوده‌اند با مهاجرت از دیگر مناطق در آن ساکن شده‌اند.

جمعیت اویلاق در اتلس قریه‌های افغانستان براساس منابع وزارت زراعت در سال ۱۳۵۳ ش، ۸۰۰ نفر ذکر شده است (اتلس قریه‌های افغانستان، ج ۲، ۱۳۵۳: ۸۶۱). جمعیت اویلاق (در داخل و خارج قریه) در سال ۱۳۹۶ ش حدود ۷۰۰ خانوار یا ۳۰۰۰ نفر است. در طول سی سال اخیر تعدادی از اهالی اویلاق به خارج از کشور و تعدادی به اطراف و خصوصاً مزارشریف مهاجرت کرده‌اند. جمعیت ساکن در داخل قریه فعلاً (۱۳۹۶ ش) حدود ۵۰۰ خانوار است. بیشتر اهالی قریه دایم‌رادی‌اند و تعدادی به‌سودی و اندکی از

وجود دارد که از طریق حفاری‌های غیرقانونی، آثار متنوعی از آن‌ها به دست آمده است. کوه حصار یکی از مناظر مشهور و مهم منطقه است. این کوه بسیار بلند است و از قله آن برخی از مناطق ولایت‌های اطراف چون سرپل و بلخ به خوبی دیده می‌شود. در قریه چشمه‌ای بزرگ وجود دارد که از بین کوه آهن (مشهور به سیاه‌کوه) می‌جوشد. منطقه‌ای نیز به کوه دُلْدُل مشهور است که نقشی شبیه به شُم اسب در آن دیده می‌شود. به باور مردم، این نقش، جای شُم اسب علی ابن ابی طالب، امام اول شیعیان است.

قریه یک مسجد جامع، دو مسجد محلی و پنج تکیه‌خانه دارد. اولین مدرسه علوم دینی این قریه را ملا دوست محمد آخوند در سال ۱۳۱۲ ش در زمین وقف شده از سوی مادر غلام علی وکیل (حسن زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۲) ساخته است. این مدرسه به «مدرسه کهنه» مشهور است و آن را حسین علی شریفی در سال ۱۳۵۳ ش بازسازی کرد. مدرسه علوم دینی دوم در سال ۱۳۳۰ ش به دست شیخ محمد حسن زوار تأسیس شده است که سید محمد حسن مرتضوی بلخابی و عبدالکریم فاضل از شاگردان همین مدرسه بوده‌اند. این مدرسه بعد از فوت مؤسس آن در سال ۱۳۵۸ ش در اختیار فرزند مؤسس، شیخ علی حسین معروف به استاد کربلایی قرار گرفت. مدرسه قریه در سال ۱۳۵۸ ش همچنان فعال بوده است (فهیمی، ۱۳۷۵: ۳۶) بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و تسلط گروه‌های مخالف دولت بر منطقه، مدارس در

اختیار آنان قرار گرفت. بعد از سال ۱۳۸۰ ش مدرسه کهنه به کلینیک تبدیل شد. در سال ۱۳۸۸ ش دو مدرسه با یکدیگر ادغام شد و با حدود ۵۰۰ متر زیر بنا تحت مدیریت عبدالکریم فاضل بازسازی شد. فعلاً (۱۳۹۶ ش) از این فضا به عنوان مدرسه علوم دینی استفاده می‌شود.

عالم‌ان دینی قریه عبارت‌اند از ملا دوست محمد آخوند، حسین علی شریفی، محمد حسن زوار، شیخ حسین علی کربلایی، ملا غلام رسول، ملا ابراهیم، عبدالکریم فاضل، ملا جان علی، ملا نبی، ملا جواد، ملا میرحسین، ملا صاحب، میرزانی خان، حاج علی حسین خان، میرزا حسین خان، حاج احمد علی، غلام حسن حیدری، واحد خان، شفق قومندان، کل قدوس (قومندان)، باز محمد رئیس، حاج گل محمد، امان‌الله خان، عیسی بای و داکتر نسیم.

منابع: *اتلس قریه‌های افغانستان*. (۱۳۵۳). جلد ۲. کابل: مرکز احصائیۀ صدارت عظمی (پروژه مطالعات دیموگرافی)؛ حسن زاده، غ. علی. (۱۳۹۰). *آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعیان در افغانستان*. قم: دارالتفسیر؛ رضوانی اویلاقی، محمد علی. (۱۳۹۶). *مصاحبه حضوری حسین رهیاب با محمد علی رضوانی اویلاقی*. مشهد. ۱۱ اسد ۱۳۹۶؛ ضیایی، محمد رضا. (۱۳۷۲). «دره صوف، حماسه جاویدانه مقاومت و جهاد؛ گذری بر مبارزات مردم مسلمان و دلیر دره صوف». در *هفته‌نامه وحدت*. سال سوم. شماره مسلسل ۹۲. ۲۶ حمل ۱۳۷۲. ص ۶؛ فهیمی، عبدالرحیم. (۱۳۷۵). *در پگاه بلخاب*.

تهران: حوزه هنری.

(۳۸).

حسین رهیاب (بلخی)

اُویغُور / Uyğur

قوم، شاخه‌ای از طایفه دایزینیات در بادغیس اُویغُور / اُولیغُور، شاخه‌ای از طوایف ساکن در ولایت بادغیس است که در منابع تاریخی به نام دایزینیات، طوایف قلعه‌نو و بادغیس یاد شده است.

طایفه دایزینیات سی شاخه دارد و یکی از این شاخه‌ها اویغوری‌ها هستند که در اطراف قلعه‌نو زندگی می‌کنند. تیمورخانوف، بی‌آنکه زمان خاصی را مشخص کند از وجود هزار خانوار در دایزینیات نام برده است (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۶۷). اما محمدتقی خاوری، پژوهشگر تاریخ هزاره، این روایت را به دوره ایران و نجه نسبت می‌دهد که شخصیت‌های شاهنامه، قهرمانان آن به شمار می‌روند. به نظر او در آن زمان سلاطین بامیان بر سرزمین غور حکومت می‌کردند و فیروزکوه پایتخت آنان بود. در آن زمان نایمان‌ها، کرائیت‌ها، تنگغوت‌ها، ترکان قَبچاقی، قنقلی، قِرق و اُویغُور حضور داشته‌اند (خاوری، ۱۳۸۵: ۷۷ و ۷۸).

طرفداران نظریه ترک‌تباری هزاره‌ها معتقدند که قبایل ساکن در غرجهستان تاریخی، قبایل مختلف ترک و مغول بودند. طوایف مختلف چون قازلُوق‌ها، اُویغُوزها، تُرکان خَلج، تُرکان نیلی دای‌گندی، ایژدیاری جاغوری، آغاچری، باغ‌چری، جلایز، کاکین، قیان، تَکین و غَزجی در این ناحیه به سر می‌بردند (جاغوری، بی‌تا:

به باور عباس دلجو، پژوهشگر تاریخ هزاره، بخشی از ترکان آسیایی در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد به هزاره‌جات آمدند. او به نقل از کتاب جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله خان همدانی، این مهاجرت را با مهاجرت اوغوز خان با قبایل ترک‌تبار قانقلی، اُویغُور، قُرق، قلیچ، باغ‌چری و دیگر طوایف مرتبط می‌داند. همدانی معتقد است که اوغوز خان، یکی از خان‌های افسانه‌ای ترک‌ها، با ۲۴ فرزند خویش بخشی از اجداد هزاره‌ها هستند که ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح از مغولستان به هزاره‌جات امروزی مهاجرت کردند (دلجو، ۱۳۹۲: ۹۰).

به نظر محمدعیسی غرجستانی، پرنفوس‌ترین منطقه بادغیس، قلعه نواست که در آن حدود ۲۰۰۰۰ خانوار به سر می‌برند و در اطراف آن، شاخه‌های مامکه، پیرستان و اُویغُور زندگی می‌کنند. این طوایف با طوایف هزاره‌جات رابطه خویشاوندی دارند و شاخه اُویغُور «چهارایماق» (جمشیدی‌ها، هزاره‌های ایماق، فیروزکوهی‌ها و تایمنی‌ها)، فرهنگ اویغور چین را حفظ کرده‌اند (غرجهستانی، ۱۳۸۹: ۲۰۵). اویغورهای چین ساکنان شمال غرب آن کشور هستند که در ایالت خودمختار سین‌کیانگ زندگی می‌کنند. مردم اویغور از اقوام ترک و با مذهب سنی هستند (ویکی‌پدیا، ۱۳۹۶).

منابع: تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). تاریخ ملی هزاره. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛

جاغوری، حیدرعلی. (بی تا). هزاره‌ها و هزاره‌جات باستان در آیینۀ تاریخ. بی جا. بی نا؛ خاوری، محمد تقی. (۱۳۸۵). مردم هزاره و خراسان بزرگ. تهران: عرفان، دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. کابل: امیری؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ ویکی‌پدیا. (۱۳۹۶). «اویغورها». بازیابی ۱۰ جدی ۱۳۹۶. fa.wikipedia.org.

محمدحسین فیاض

اهداف و کارکردهای دین

کتاب، نقش دین در زندگی

اهداف و کارکردهای دین تألیف سید رشید صمیمی است. آن را مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی در سال ۱۳۹۹ ش در ۱۶۰ صفحه قطع رقعی و با شمارگان ۵۰۰ نسخه منتشر کرده است.

این کتاب یک مقدمه، پنج فصل و خاتمه و نتیجه‌گیری دارد. مؤلف با استناد به دلایل عقلی، نقلی و تجربی، تلاش کرده است تا اهداف و کارکردهای دین را در ساحت‌ها و عرصه‌های مختلف حیات انسان چون اندیشه، اخلاق، سلامت و رفتار تبیین کند. فصل اول به مفهوم‌شناسی موضوع (دین، اهداف و کارکردهای دین) اختصاص یافته و در فصل دوم با عنوان کارکردهای بینشی - اندیشه‌ای دین، ابتدا اهداف اندیشه‌ای دین در چند موضوع تبیین شده و سپس کارکردهای اندیشه‌ای دین در هشت محور تجزیه و تحلیل شده است. در فصل

سوم «کارکردهای اخلاقی - هنجاری دین» در چهار محور عمده: دین، تعیین و کشف برخی ارزش‌های اخلاقی؛ دین و تعیین هدف ارزش‌های اخلاقی؛ دین و ارائه ضمانت اجرایی و تحقق بخشی به ارزش‌های اخلاقی؛ دین و پرورش فضائل اخلاقی و احیای کرامت انسانی بررسی شده است. در فصل چهارم اهداف و کارکردهای دین در بعد سلامت با تفکیک هر دو محور اهداف و کارکرد بررسی شده است. در فصل آخر با عنوان اهداف و کارکردهای رفتاری - کنشی دین به محورهای مختلف این موضوع پرداخته شده است.

سید رشید صمیمی متولد ۱۳۵۴ ش در منطقه اوجی کجاب بهسود، ولایت میدان وردک است. او دکترای رشته فقه و معارف با گرایش کلام اسلامی از دانشگاه بین‌المللی المصطفی در قم دارد. از او شماری کتاب و مقاله در موضوعات فقهی، اصولی، فلسفی و کلامی منتشر شده است.

منبع: صمیمی، سید رشید. (۱۳۹۹). اهداف و کارکردهای دین. چاپ اول. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

سید احمد هاشمی (صدر)

اهل قصور

کتاب، رمان سیاسی/اجتماعی

اهل قصور رمانی است از حسین فخری که «دانش کتابخانه» در پشاور پاکستان در سال ۱۳۸۰ ش آن را منتشر کرده است، در ۱۸۷ صفحه در قطع جیبی و شمارگان ۵۰۰ نسخه.

اهل قصور رمانی کلاسیک است که به صورت اول شخص روایت شده است. این رمان بازگوکننده زندگی کودکی به نام کاظم است که وارد قصر حکومتی می‌شود و در آنجا از همه چیز نقاشی می‌کشد. او در درون قصر شاهد تحولات زیادی است که ذهن او را دگرگون می‌کند. حاکمان می‌آیند و می‌روند و کاظم همچنان نقاشی می‌کند. داستان تا اینجا حالت معمول دارد؛ اما یکباره با آمدن یک حاکم جدید همه چیز تغییر می‌کند. او با نقاشی، عکس و تصویر مخالف است و کاظم مجبور می‌شود قصر را ترک کرده و به قریه‌ای پناه ببرد. او نمی‌تواند وضعیت آنجا را تحمل کند؛ از مردم فرار می‌کند و به گورستان پناه می‌برد و در آنجا چیزهای باارزش خود را زیر خاک دفن می‌کند (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

در اهل قصور نویسنده تلاش کرده است وارد تحولات تاریخی شود و آن را به صورت انتقادی از روی تابلوهای نقاشی کاظم روایت کند. در داستان، کاظم و مامایش فقط بیننده و روایت‌گرند و در امور هیچ نقشی ندارند. تمام امور به دست فردی است که پادشاه یا حاکم نامیده می‌شود. حاکم کسی است که برای سرنوشت مردم تصمیم می‌گیرد. در کتاب اهل قصور نویسنده کوشیده است زمامدار خوب و بد بسازد. در این داستان، حاکمان دو دوره، خوب یا قابل تحمل‌اند؛ اما حاکمان دو دوره دیگر فاسد، خرابکار، جانی و آدمکش‌اند. رمان دو فضا دارد: فضای افسانه‌ای که در درون قصر می‌گذرد و تا حدود صفحه ۱۳۴ ادامه می‌یابد.

فضای دوم رمان، بیرون از قصر است که تقریباً از صفحه ۱۳۴ آغاز می‌شود. در این بخش نویسنده موفق می‌شود خواننده را تا حدودی با خود همراه کند. با خروج راوی از شهر و ورود به قریه، داستان واقعیت‌مانندی خوبی پیدا می‌کند. نویسنده در این بخش تضادهای اجتماعی را به تصویر کشیده است و راوی، برخلاف قسمت قبلی، در داستان نقش دارد (پیام، ۱۳۸۱: ۸۰).

حسین فخری متولد سال ۱۳۲۸ ش در جغتوی غزنی است. او فارغ‌التحصیل دوره کمیساری اکادمی پولیس در آغاز دهه پنجاه است.

منابع: پیام، علی. (۱۳۸۱). «تابلوهای ناتمام». در فصلنامه خط سوم. شماره ۲. صص ۷۸ تا ۸۱؛ فخری، حسین. (۱۳۸۰). اهل قصور. پیشاور: دانش کتابخانه؛ محمدی، محمد حسین. (۱۳۸۵). فرهنگ داستان‌نویسی افغانستان. تهران: شهاب ناشر.

حسین رهیاب (بلخی)

ایاسی / Ayâsi

قریه‌ای در ولسوالی شیخ‌علی ولایت پروان

ایاسی یکی از قریه‌های ولسوالی شیخ‌علی ولایت پروان است. این قریه در دره شیخ‌علی و در مجاورت رودخانه شیخ‌علی و شاهراه کابل - بامیان قرار دارد. ایاسی از شمال به کوه هندوکش، از جنوب به دره رباط، از شرق به قریه تورپچ و از غرب به قریه شکرانی محدود است. فاصله قریه تا مرکز ولسوالی ۱۵ کیلومتر و تا شهر

و خامک دوزی صنایع دستی زنان قریه است (همان).

غذاهای محلی قریه عبارت اند از: قابلی پلو، دوپپازه، حلوی سرخک و سفیدک، گُوچه، گوشت گُوچه، کشکُو (همان).

آب آشامیدنی ساکنان قریه ایاسی از چشمه و جوی به دست می آید و آب زراعت از رود دره رباط تأمین می شود که به رود شیخ علی می ریزد. برق قریه از توربین کوچک آبی تأمین می شود که شورای انکشافی قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات روی رودخانه شیخ علی نصب کرده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). اطفال قریه ایاسی به لیسه «عمر شهید» می روند که ۶ کیلومتر از قریه دور است. نزدیک ترین مرکز صحتی به قریه ایاسی، کلینیک جامع مرکز ولسوالی شیخ علی است که ۱۵ کیلومتر با آن فاصله دارد. ساکنان قریه از دوری مکتب و کلینیک شاکی هستند. در قریه ایاسی باغ های زیادی وجود دارد که از جمله مناظر دیدنی آن به حساب می آید و رود کوچک ده رباط که از چشمه های بالادست قریه سرمنشأ گرفته است، با عبور از قریه، منظره طبیعی زیبایی به وجود آورده است (عنابی، ۱۳۹۶؛ محمدطاهر، ۱۳۹۶).

منابع: عنابی، دادمحمد. مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با دادمحمد عنابی. کابل. ۲۶ میزان ۱۳۹۶؛ محمدطاهر. مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با محمدطاهر باشنده قریه ایاسی. کابل. ۲۶ میزان ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه های در

چاریکار، مرکز ولایت پروان، حدود ۸۵ کیلومتر است (عنابی، ۱۳۹۶؛ محمدطاهر، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه ایاسی بنا به برآورد شورای قریه، ۱۰۰ خانوار، از طایفه قرق، فارسی زبان و اهل سنت هستند. تعداد ۳۰ خانواده از اهالی این قریه به شهر چاریکار، مرکز ولایت پروان، کابل و یا به خارج از کشور مهاجرت کرده اند (همان).

آب و هوای قریه ایاسی کوهستانی و برف گیر است و معیشت مردم متکی به زراعت، باغداری و مال داری است. زراعت منبع مهم زندگی مردم قریه ایاسی است و زمین های زراعتی قریه، للمی و آبی است (همان).

محصولات قریه عبارت اند از: گندم، جو، جواری، باقلی، لوبیا، نخود، عدس، کدو، بادرنگ، بادنجان رومی، بادنجان سیاه و کلم و ترکاری. محصولات درختی مانند سیب، ناک، بادام، چهارمغز، سنجد، شفتالو، زردآلو، آلو و توت در این قریه به عمل می آیند. مردم قریه از گیاهان طبی مثل تُرکی بوته، تلخک و گرم دارو استفاده قرار می کنند.

گرگ، روباه، شغال، کبوترکوهی، کُزک، گنجشک، قناری و بلبل از جانوران قریه اند. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت است از: درختان میوه سیب، ناک، زردآلو، شفتالو، بادام، چارمغز و توت و همچنین درختان بید، چنار و گز در دو سوی رودخانه: شُلبی / شُلبی، چاکه، سیاه خار، بوته، قَرَعَنَه، گل و گیاهان علوفه ای (همان).

نمدبافی، قالی بافی، گلیم بافی، کلاه دوزی

حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت پروان». کابل.

محمدجواد علوی

ایام بیگ

از بزرگان هزاره در دوره عبدالرحمان خان

میرایام بیگ، بزرگ شاخه میرشادی بیگ، از شعب طایفه قَبْتَسَان (قَبْتَسُوم) متعلق به قبیله بهسود بود که در زریافته و سوخته جنگل (در ولسوالی مرکز بهسود) ساکن بودند (میتلند، ۱۳۷۶: ۵۰ و ۵۱). حسین نائل به نقل از محمدیوسف ریاضی هروی می نویسد حکومت نشین منطقه بهسود، قریه سربلاغ بود که اولاد فتح خان و میرایام بیگ و میرزا نجف در آن حکومت داشتند (نائل، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۰). او از جمله قدرتمندان هزاره بود که به ارتباط مسالمت آمیز با دربار عبدالرحمان خان معتقد بود تا مخالفت با او. در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۳ م که در دای زنگی، بهسود و دای کندی اختلاف نظری بین میران هزاره شکل گرفت. برخی از آن ها طرفدار جنگ با حاکمان بودند و عده ای از جمله ایام بیگ، همکاری با امیر کابل را مفید می شمردند و براین باور بودند که بهتر است آتش جنگ خاموش شود تا از این طریق، همه به آسایش و امنیت جانی برسند. این اختلافات سبب شد که گردانندگان جنگ، بخشی از قوای خود را برای جنگ با میرایام بیگ که به حمایت از نیروهای دولتی برخاسته بود، از نیروهای عمده خویش جدا

سازند (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۲۲۸ و ۲۲۹). منابع: تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). تاریخ ملی هزاره. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ میتلند، پی. جی. (۱۳۷۶). هزاره ها و هزارستان. ترجمه محمد اکرم گیزیابی. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ نائل، حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد دوم. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه.

صدیقه هاشمی و اورینب وحیدی

آیتک / Aytak

قریه ای در ولسوالی دوشی ولایت بغلان

آیتک قریه ای است در ولسوالی دوشی ولایت بغلان. این قریه در دامنه کوه های مشهور قره قول و کپه واقع است و از شمال و جنوب به کوه عام، از شرق به قریه دهن بندک و از غرب به بیغان های تینه محدود است. قریه آیتک یک مسجد و یک باب بیت العلم (مرکز تعلیمات دینی برای اطفال، جوانان و نوجوانان) دارد. راه های مواصلاتی قریه آیتک به قریه های اطراف و به مرکز ولسوالی خامه است. فاصله قریه تا ولسوالی ۱۰ کیلومتر و تا مرکز ولایت ۵۰ کیلومتر است و مسیر مرکز ولسوالی تا ولایت، پخته است (کاوی، ۱۳۹۶؛ معلم نورالحق، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه آیتک را شورای هزاره های اهل سنت ۵۰ خانوار برآورد کرده است. مردم این قریه از طایفه گاوی و تیره مستی، اهل سنت و فارسی زبان هستند که به نقلی در زمان عبدالرحمان خان از پشت سرخ قندهار کوچ اجباری داده شده اند. در سال های گذشته

دستی به دست می‌آید که در برنامهٔ انکشافی وزارت احیاء و انکشاف دهات حفر شده‌اند و برق خانه‌ها با توربین کوچک آبی تأمین می‌شود. اطفال قریه به مکتب متوسطهٔ مختلط قریه می‌روند و نزدیک‌ترین مرکز صحتی به آیتک کلینیک جامع و بستردار ولسوالی دوشی است. این کلینیک در ۱۰ کیلومتری قریه قرار دارد.

منابع: کاوی، مسکین. مصاحبهٔ حضوری محمدجواد علوی با مسکین کاوی. کابل. ۳۰ عقرب ۱۳۹۶؛ معلم نورالحق. مصاحبهٔ حضوری محمدجواد علوی با معلم نورالحق باشندهٔ ولسوالی دوشی. کابل. ۳۰ عقرب ۱۳۹۶.

محمدجواد علوی

ایرِخَط / Eyxat/

بازی محلی

ایرِخَط همانند بازی آوچِخین انجام می‌شود، با این تفاوت که در این بازی، خوردن شیغی حریف هم وجود دارد؛ یعنی اسب، چیک (چیکه) را می‌خورد و خیر، پوک (پوکه) را می‌خورد. فرد در صورتی می‌تواند شیغی حریف را تصاحب کند که شیغی او را از دایره بیرون کند و یا چیک‌اش را پوک کند. اگر در هنگام زدن شیغی، از شخص مقابل اسب شد و شیغی خود فرد، پوک بود، نوبت به فرد بعدی می‌رسد. همچنین اگر موقع زدن، شیغی فرد بیرون رفت، او شیغی خود را می‌بازد و نوبت به فردی می‌رسد که شیغی‌اش هدف قرار گرفته بود (مهریار، ۱۳۹۰). عوض علی اعتمادی، محقق و پژوهشگر می‌گوید این بازی در مالستان «بشین

حدود ۱۰ تا ۱۵ خانواده از این قریه به شهرهای کلان، پایتخت و کشورهای دیگر، به خصوص ایران و ترکیه مهاجرت کرده‌اند (کاوی، ۱۳۹۶؛ معلم نورالحق، ۱۳۹۶).

آب و هوای قریهٔ ایتک معتدل و معیشت مردم به زراعت، باغداری و مال‌داری وابسته است. زمین‌های زراعتی قریه آیتک بیشتر آبی است. محصولات قریه عبارت‌اند از: گندم، برنج، جواری، نخود، ماش، لوبیا، زغیر و صیفی‌جاتی مانند بادرنگ، خربوزه، تربوز، بادنجان رومی، کدو، بامیه و سبزیجاتی مانند ملی سرخک، زردک، کاهو، پیاز، کلم و گلپی. محصولات درختی مانند سیب، انار، انگور، ناک، توت، آلو، شفتالو، بادام و چارمغز در این قریه به عمل می‌آیند.

زیست‌جانوری قریه شامل باز، قجیر، برگوج، شاهین، عقاب، نخسک، نوک سرخک، گوک، شیش، بودنه، کبوترکوهی، زاغ، گنجشک و باشه است. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت‌اند از گل‌های صدبرگ، گل خیری، گل سرخ، گل لاله و گیاهان بُزباش، جَوْدَر، سریش، بدکه، بیدنخز، چمن، خار، ارچه، چنار، بید و گز (همان).

صنایع دستی زنان این قریه تولید نمد، قالی‌بافی، گلیم‌بافی، خورجین‌بافی، ریسمن‌بافی، گلدوزی و خامک‌دوزی است (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: شلهٔ غوربندی، آشک، منتو، کیچیری، کشکو (همان).

آب آشامیدنی آیتک از چاه‌هایی با پمپ

گونه‌املائی آن ایزدری است. مردم، ایزدری تلفظ می‌کنند. بسیاری از نویسندگان این گونه‌املائی را پذیرفته و به کار برده‌اند (کاتب هزاره، ج ۳، ب ۱، ۱۳۹۳: ۹۴۱؛ خاوری، ۱۳۸۵: ۱۴۲ و ۱۵۵؛ اعتمادی، ۱۳۹۳: ۱۷ و ۱۸۷). برخی از نویسندگان، یزدری نوشته‌اند (کاتب هزاره، ج ۳، بخش دوم، ۱۳۹۴: ۳۳۱؛ عارف، ۱۳۹۱: ۲۴ و ۲۸۰؛ مهدی، ۱۳۹۴: ۳۷۷). برخی ایزددری (نبی‌زاده، ۱۳۶۵: ۲۶) و برخی ازددری (پژواک، ۱۳۴۵: ۸۹؛ تیمورخانی، ۱۳۷۲: ۶۹؛ دلجو، ۱۳۹۲: ۱۷۱)؛ همچنین یازددری هم نوشته‌اند (وواله، ۱۳۷۱: ۱۰). برخی گونه‌درست واژه را ایزدیاری می‌دانند (فاضل کیانی، محمدی شاری، و افتخاری آریان‌پور، ۱۳۹۳: ۵۸۶). طبق این نظر، ایزدیاری از فرزندان ایزدیاری غزنوی است که در دوران غزنویان یکی از فرماندهان غزنویان بوده است، اما در جریان جنگ غوریان و غزنویان او و علی دایه از فرمان غزنویان سرکشی کردند و مورد خشم غزنویان قرار گرفتند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۳۸). براین اساس، ریشه واژه ایزد با دیانت و فرهنگ کهن این سرزمین ارتباط دارد. در لهجه هزارگی ایزددری، بسیاری از ویژگی‌های کهن زبان فارسی و زبان اوستایی حفظ شده است. لهجه جاغوری به ادعای برخی، گویشی متمایز شناخته می‌شود (عارف، ۱۳۹۱: ۲۸۰).

ایزدیاری / ایزددری دارای چهار فرزند بوده که اکنون به نام طایفه یاد می‌شوند:

میرداد: میرداد هفت پسر داشته است که نسل آنان به نام خانوارهای سلطان، باتور، آبغه،

بخور» نام دارد و در آن اسب خر را می‌خورد و پوک چیک را. اگر نوع بازی «سوز» می‌بود، خط دایره‌ای کشیده می‌شد و اسب خر را و پوک چیک را می‌زد تا از دایره خارج کند و شیخی‌شان را ببرد (اعتمادی، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با عوض‌علی اعتمادی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ مهریار، حیات‌الله. (۱۳۹۰). «بازی‌های بیرون از خانه»، وبلاگ یک نفس آینه. بازیابی ۵ اسد ۱۳۹۶. hayatullahmehryar. blogfa.com

صدیقه هاشمی

ایزدری / Izdari

قوم، یکی از چهار دسته جاغوری

ایزدری یا ایزدیاری یکی از چهار دسته جاغوری است. جاغوری، یکی از طایفه‌های دای میرکشه است. دای میرکشه یکی از دای‌های قوم هزاره است که مردمان آن در ولسوالی‌های جاغوری، مالستان، قرباغ، ناوور، جیغتو و... زندگی می‌کنند. جاغوری، چهار دسته طایفگی به نام‌های ایزددری، آته، گری و باغچری دارد. دسته‌های جاغوری، افزون بر تقسیم طایفگی، تقسیم جغرافیایی هم دارد و هر دسته، در یکی از ضلع‌های جغرافیایی جاغوری قرار گرفته است، که در برخی موارد جابه‌جایی نیز رخ داده و افرادی از یک دسته، باشندۀ جغرافیای دسته دیگر شده‌اند.

در مورد گونه درست نوشتاری نام این دسته، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. مشهورترین

خوش بئی، عیبی، کاکه بئی و اونی یاد می شوند. طایفه میرداد باشندۀ المیتو، بخشی از تبرغنگ و کمرک است (محمدی شاری ۱۳۸۹).

خاطر: طایفه خاطر باشندۀ سووز چو جاغوری است.

خواجه علی: طایفه خواجه علی باشندۀ بخشی از تبرغنگ، اوسه، قرقول، تکالغو و کمرک است. خواجه علی سه فرزند به نام بوچه، جُوزی و چهارشنبه داشته است (سعادت، ۱۳۸۸). خانواری های دولت جمع، دل جمع، دولت شه، رازمحمد (رازو)، خربه، روزی، ساخو، سلمو (سلمان) در تبرغنگ، اوسه و قرقول زندگی می کنند (انصاری، ۱۳۹۶).

سیدامد - الودال: طایفه سیدامد - الودال باشندۀ سیدامد، الودال و الی سِد است. به نظر می رسد نام اصلی این طایفه از نام جایگاه شان گرفته شده است. می گویند سیدامد و الودال دو برادر بوده اند، بدون آن که نام دو برادر و یا نام پدرشان مشخص باشد. الی سِد یا علی سعید و بهرام برادر بوده اند (عالمی، ۱۳۹۶). در مورد املا و معنای نام جایگاه این طایفه نظریات مختلفی وجود دارد. مردم «سیدامد» تلفظ می کنند، اما در نوشتار «سیداحمد» می نویسند (خاوری، ۱۳۸۵: ۱۳۲). در مورد الودال نیز اختلاف نظر وجود دارد. در نوشتار علودال می نویسند، اما مردم الودال تلفظ می کنند. برخی براین نظرند که با توجه به بستر فرهنگی و زبانی هزاره ها و نام جاهای همسایه، الودال درست به نظر می رسد. الودال از دو بخش اله + دال تشکیل شده که هر دو به معنای نوعی شاهین و عقاب است

(محمدی شاری، ۱۳۹۴). این طایفه دارای خانواری های زیراست: غلام، آبل، سوته، وزیربیگ و قاسم، باشندۀ دهکده الی سِد هستند. خانوارهای نانی، گوشی، نظر اوقی باشندۀ بالنه سر الودال هستند. خانوارهای نظر، اوقی، اوغوم بیگ و عیسی بیگ، باشندۀ قول بیدک و خانواری بیو باشندۀ تینه سر الودال هستند (حکیمی، ۱۳۹۶).

موقعیت جغرافیایی و قریه های ایزدی: دستۀ ایزدی در شمال جاغوری، از شمال شرق تا شمال غرب جاغوری، هم مرز ولسوالی مالستان ساکن است، شامل مناطق سووز چو، تبرغنگ، اوسه، قرقول، سیدامد، الودال، آلی سِد، کمرک و آلمیتواست که هر کدام قریه های زیادی دارد. در این مناطق طوایف دیگری نیز زندگی می کنند که از نظر اجتماعی و فرهنگی، از اعضای این طایفه به حساب می آیند.

کمرک: باشندگان کمرک طایفه های خواجه علی، میرداد، سیدامد و سادات هستند. سیدامد و میرداد جزو ولسوالی جاغوری و خواجه علی در ولسوالی مالستان است و برآورد می شود ۵۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشد.

سووز چو: باشندگان سووز چو طایفه های خاطر، قلندر (نشاط)، شهداد، گاندی، پشی و سادات هستند و جمعیت تقریبی آن حدود ۲۰۰۰ نفر برآورد می شود (درویش، ۱۳۹۶).

تبرغنگ: دره ای است از غرب به شرق و کوتل قیچی غوان را به سووز چو وصل می کند.

در نیمه بالای تبرغنگ طایفه میرداد زندگی می‌کنند و در نیمه پایین تبرغنگ طایفه خواجه‌علی و سادات زنگی می‌کنند. این دره، دارای شش ملبستی و حدود ۴۰۰۰ جمعیت دارد (افضلی، ۱۳۹۸).

المیتو: طایفه‌ها و تیره‌های سلطان، باتور، آغّه، خوش‌بی، غیبی، کاکه‌بی، اونی، شاخه، شیخنا و سادات باشند المیتو هستند و حدود ۲۵۰۰ خانه و ۱۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد (محمّدی شاری، ۱۳۸۹).

سیدامد والودال: در سیدامد طایفه‌های بهرام و شکری از فرزندان ایزدری زندگی می‌کنند (یزدانی، ۱۳۹۶). بخشی از مردم شکری به ویژه منطقه تاي غار از مردم مالستان و بهسود هستند (عالمی، ۱۳۹۶). ساکنان الودال، خانواری‌های وُقی، سُلطو، نُظرو گندلی هستند (جعفری، ۱۳۹۶).

از چهره‌های گذشته ایزدری می‌توان به شاه‌یار سلطان اشاره کرد که عنوان سلطانی را که عنوان حکومتی مهمی بوده است، پیشتر یا همزمان با صافی سلطان جاغوری دریافت کرده بود (صابری، ۱۳۹۶). میتلند، بزرگ و مهتر دستۀ ایزدیاری را (که ۷۰۰ خانوار ذکر می‌کند)، محمد تقی سلطان معرفی می‌کند (میتلند، ۱۳۷۶: ۱۵۹). در جنگ حبیب‌الله کلکانی، دستۀ ایزدري همگام با سایر هزاره‌ها از امان‌الله حمایت کردند که قربان‌علی سلطان، یکی از متنفذان طایفه ایزدري در جنگ «ترکی حضرت» غزنی کشته شد. امان‌الله پس از پیروزی سپاس‌نامه‌ای به بزرگان ایزدري

نوشته و از شخصیت‌های زیر تقدیر کرده است: ملاعلی داد خان، علی سرور خان، قربان‌علی سلطان، محمد عیسی سلطان، علی احمد سلطان، محب‌علی اوقی، محمد رحم ارباب، غلام‌علی مهتر، عبدالعلی ارباب، محمدانور خان مهتر و خدابخش. این نامه نزد حاجی انور سیدامد بوده است و کپی آن نزد مؤلف مقاله موجود است.

شخصیت‌های معاصر ایزدري عبارت‌اند از: عالمان دینی آن محمدعلی مدرس افغانی استاد برجستۀ ادبیات عرب در حوزه‌های علمیۀ نجف و قم، محمد جمعه محقق، شیخ گلستان محقق، جان‌علی روحانی، موسی رضایی بنیان‌گذار موسسۀ تحصیلات عالی خواجه عبدالله انصاری، شیخ کابل احمدی، جان‌علی رحمانی یزدري، خادم حسین فاضلی، سلمان‌علی عارفی، حسین‌علی افتخاری و محمد کاظم تقدیسی؛ شاعران آن محمد شریف سعیدی، حضرت وهریز، عبدالشکور نظری، محمد آصف جوادی، جلال نظری و...؛ خوش‌نویسان و طراحان آن علی‌بابا اورنگ، عبدالاحد نظری و نادر شاه کوهزاد؛ شخصیت‌های سیاسی آن عنایت‌الله قاسمی وزیر پیشین هوانوردی افغانستان؛ عوض‌علی سعادت مشاور رییس جمهور، سید صفدر علی احسانی، حفیظ‌الله مبلغ، جنرال مهدی، جنرال محمد علم بهرامی، عبدالله افضلی، عبدالله انوری و موسی عارفی.

منابع: اعتمادی. محمد ایوب (۱۳۹۳). تاریخ معاصر جاغوری. بازآفرینی و بازنویسی حفیظ‌الله

جی. (۱۳۷۶). هزاره‌ها و هزارستان هزارستان (گزارش کمیسیون سرحدی افغان و انگیس). ترجمه محمد اکرم گیزابی. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ محمدی شاری شوکت علی (۱۳۸۹). «نیم‌رخ از زادگاهم». وبلاگ جامعه نو. (۲ عقرب ۱۳۸۹. jameahnew.blogfa.com؛ محمدی شاری، شوکت علی (۱۳۹۴). «درنگی در معناشناسی آله و دال / الودال». وبلاگ جامعه نو. ۱۵ ثور ۱۳۹۴. jameahnew.blogfa.com؛ مهدی، محی‌الدین (۱۳۹۴). تبار و زبان مردم هزاره. چاپ نخست. کابل: امیری؛ نبی‌زاده کارگر. محمد عوض (۱۳۶۵). *اتنوگرافی هزاره‌ها و انقلاب ثور*. کابل: وزارت اقوام و قبایل؛ وواله. (۱۳۷۱). *انکشاف ولایات مرکزی. هزاره‌جات*. ترجمه محمد علم رشنو. قم: عبدالخالق هزاره؛ یزدانی. عزیزالله (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با عزیزالله یزدانی باشنده سیداحمد. ۱۳۹۶. شوکت علی محمدی شاری

ایستادن شمه چای

از باورهای مردم

یکی از باورهای رایج در میان هزاره‌ها مربوط به چای است که تقریباً در تمام مناطق هزاره‌جات وجود دارد (برهانی، بیانی، عباس‌زاده، فیاض و محسنی واعظ‌زاد، ۱۳۹۸). مردم معتقدند در هنگام نوشیدن چای، اگر شمه آن به حالت ایستاده و شناور درون پیاله میزبان یا مهمان قرار بگیرد، برای صاحب‌خانه مهمان خواهد آمد، حتی اگر این شمه در پیاله کسی به جز صاحب‌خانه دیده شود (مظفری، ۱۳۹۶؛

شریعتی. کابل: امیری؛ انصاری، محمدحسین (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با محمدحسین انصاری باشنده اوسه. ۱۳۹۶؛ پژواک. عتیق الله (۱۳۴۵). *غوریان*. کابل: انجمن تاریخ؛ تیمورخانوف. ل. (۱۳۷۲). *تاریخ ملی هزاره*. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ جعفری، علی‌رضا. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی‌رضا جعفری. ۱۳۹۶؛ حکیمی. هادی (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با هادی حکیمی باشنده سیدامد. ۱۳۹۶؛ خاوری. محمدتقی (۱۳۸۵). *مردم هزاره و خراسان بزرگ*. چاپ نخست. تهران: عرفان؛ درویش. احسان الله (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با احسان الله درویش باشنده سبزچوب. ۲۰ سرطان ۱۳۹۶؛ دلجو. عباس (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. چاپ نخست. کابل: امیری؛ سعادت. عوض علی (۱۳۸۸). «تقدیم به زادگاهم کمرک زیبا». *سایت جاغوری یک*. ۱۵ سرطان ۱۳۸۸ ش. jaghori1.com؛ صابری. بوستان علی (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری شوکت علی محمدی شاری با بوستان علی صابری باشنده المیتو. ۲۰ جوزای ۱۳۹۶؛ عارف. سیدمحمدامین (۱۳۹۱). *هزاره‌جات قلب افغانستان*. چاپ دوم. کابل: سعید؛ فاضل کیانی. محمد؛ محمدی شاری. شوکت علی و افتخاری آریان‌پور. محمدعلی (۱۳۹۳). *غزنی؛ بستر تمدن شرق اسلامی*. مجموعه مقالات. جلد نخست. تهران: عرفان؛ کاتب هزاره. فیض محمد (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. تهران: عرفان؛ گردیزی. ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳). *زین‌الخبار گردیزی*. تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب؛ میتلند. پی.

وردک است. بابه بهسود فرزند سادَه قَبَر، فرزند بابه قَبَر، دارای هشت فرزند به نام‌های مَسْعُود، مَقْصُود، (یکی در وزیرستان شمالی و دیگری در جلال‌آباد میان پشتون‌ها به تحلیل رفته‌اند)، مُرادبِیگ، فاضل‌بِیگ (از اجداد هزاره‌های گدی کابل)، قَبِیْسْتُو، زَرْدِگ، دَرُوشِ علی و دَوْلَت‌پای بوده است. اِیْسُم تُمُور، فرزند زَرْدِگ است و چهار برادر او به نام‌های جِرْغی، بُرجگی، بُولاشو و خَوَات یاد می‌شوند. نسل اِیْسُم تُمُور از طریق دو فرزند او به نام‌های جَلیل و بَالُول (بهلول) باقی مانده است (امید بیگزاد، ۱۳۹۸).

در رابطه با نسل جلیل دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول این است که از وی شش فرزند مانده است، اما نام برخی فرزندان او معلوم نیست. آنچه اکنون بین مردم مشهور است، مناطقی است که باشندگان آن‌ها خود را به این شش منسوب می‌دانند و معیار تقسیم‌بندی نیز باشندگان منطقه است. این مناطق عبارت‌اند از: مَرک، راقُول، دِیوال قُول، شَهَباز، بادُرْگه و بابَگه. جمعیت آن‌ها حدوداً به ۴۸۵۰ خانوار می‌رسد. دیدگاه دوم که به نظر می‌رسد به واقعیت نزدیک باشد، این است که از جلیل سه فرزند به نام‌های مَرک، همراه و بابکه مانده است.

۱. مَرک: مَرک، اولین فرزند جلیل است و نام منطقه مَرک نیز از نام او گرفته شده است. او هشت پسر به نام‌های خُداایُداد، شِیخَلی، سُوباد، قُولی، بابه‌داد، زَنگی، چَنگِیز و دُوست‌دار داشته است. قریه‌های ناوَزَسَبَر، قُول بابه، خواجه‌شاخ، تَزْگه خاکِرِیزْگ، اُولُیاَتْگ، شِنیّه،

اعتمادی، ۱۳۹۸). چای دارای دو قسمت بزرگ و چوب است که برگش در پیاله نمی‌ایستد و چوب آن ایستاده و شناور می‌شود. مردم بر عقیده‌اند که به تعداد چوب‌ها مهمان خواهد آمد (شجاعی، ۱۳۹۸). شمه بزرگ حکایت از مهمان بزرگ و شمه کوچک حکایت از مهمان کوچک از لحاظ جثه دارد (عباس‌زاده، ۱۳۹۸). این باور در دای‌کندی بسیار قوی بود و حتی آمادگی برای مهمان می‌گرفتند (بیانی، ۱۳۹۸). منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضور زهرا حسین‌زاده با عوض‌علی اعتمادی. مشهد. ۲۶ اسد ۱۳۹۸؛ بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه حضور زهرا حسین‌زاده با عزیزالله بیانی. مشهد. ۲۶ اسد ۱۳۹۸؛ برهانی شارستانی، محمدعلی. بیانی، علی. عباس‌زاده، اسکندر. فیاض، محمدحسین و محسنی واعظ‌زاد. عزیزالله. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین‌زاده با برهانی شارستانی، بیانی، عباس‌زاده، فیاض و محسنی واعظ‌زاده. ۲۹ میزان ۱۳۹۸؛ شجاعی، سیداسحاق. (۱۳۹۸). مصاحبه حضور زهرا حسین‌زاده با عوض‌علی اعتمادی. مشهد. ۲۶ اسد ۱۳۹۸؛ مظفری، سیدابوطالب. (۱۳۹۶). مصاحبه حضور پروین ولی‌زاده با سید ابوطالب مظفری. مشهد. ۱۵ سنبله ۱۳۹۶.

صدیقه هاشمی و زهرا حسین‌زاده

اِیْسُوم تُمُور / Isum_Tomur

از طوایف ساکن در ولسوالی مرکز بهسود

اِیْسُم تُمُور / سُمْتُمُور، نواسه بابه بهسود، نام تیره‌ای در ولسوالی مرکز بهسود، ولایت میدان

سُنَجِجِی، اِیْلِیْدِی، سَنَگْ قُول، یُوغْ جَنَگَل، شِئِیَه بُولُو، یِیْلُوسَنَگ، سَرِیْل، پِیْتَاب و بَرِگی مربوط به باشندگان نسل مَرک هستند و در مجموع ۱۱۰۰ خانوار را تشکیل می‌دهند. برخی از شخصیت‌های مَرک عبارت‌اند از: خلیفه قربان علی، ارباب سلطان عزیز شهید، حاجی غلام حسین، پاینده محمد، ملک سرور، شیخ آخوند، حاجی فقیر حسین، رضاداد کربلایی، سخیداد اخلاقی، خادم حسین مبین، امان‌الله فصیحی، جواد احمدی، محمدنبی احمدی، محمدنسیم شهیدی (بیتاب، ۱۳۹۸؛ شهیدی، ۱۳۹۸).

۲. همراه: همراه فرزندان داشته است که باشندگان راقول، دیوال قول و شهباز از نسل آنان هستند. مردمان راقول حدوداً ۱۰۰۰ خانوار را تشکیل می‌دهند. راقول از اولاده تُوَرگه و هم‌راه به جلیل می‌رسد، از تُوَرگه فرزندی به نام طُورِی محمد و از او فرزندی به نام یادگاری و از وی به نام قَلَنَدَر بوده که پدر چهارشاخه شَکَر محمد، ظَفَر محمد، لَعْل محمد و باژ محمد هستند. نفوس فعلی راقول از همین چهارشاخه جدا شده است (گوهری، ۱۳۹۸) باشندگان سَرِدیوال قول به چهارشاخه سَبَز علی، گُل بیگ، لایق و مُشکه، فرزندان ولی محمد، فرزند هم‌راه، فرزند جلیل تقسیم می‌شوند. این چهارشاخه حدود ۷۰ خانوار را تشکیل می‌دهند (معتمدی، ۱۳۹۸). باشندگان قریه‌های سِرْئُوپ، دَهَن شَهَباز، زَرْتَالَه مربوط به شاخه شَهَباز هستند. دو شاخه اَمِیْر بیگ و علی بیگ، فرزندان فقیر محمد،

فرزند پُتَره، فرزند بَنَد علی، فرزند هم‌راه، فرزند جلیل هستند. این دو شاخه حدود ۱۰۰ خانوار هستند. هرسه قریه (راقول، سَرِدیوال قول و شَهَباز) را به نام «سه قوم» نیز یاد می‌کنند. برخی شخصیت‌های آن‌ها عبارت است از: باقر زوار، ارباب یعقوب، یزدان بخش خزان‌دار، ارباب صاحب‌داد، ارباب یعقوب علی، ملا خالق داد، حاجی صفر محمد، الله‌داد مجیر، محمد حسن صوبه‌دار، ملا میرزا حسین، کلانتر علی گوهر، سخیداد ذهاب، محمد ناصر نصیب، حامد حسین ذهاب، حاجی حسین وارث، سهراب علی صفری، محمد صابر نصیب، رشید خان زرنگ، محمد امان یزدانی، ارباب ضامن، حاجی حسین، حاجی خادم حسین، حاجی فقیر حسین، حاجی داراب، عوض کلانتر، حاجی علی محمد، حسین بخش طاهری، جواد عادل، حاجی سلطان، میرزا حسین بخش (همان).

۳. بابکه: وی سومین فرزند جلیل است. نسل او از طریق باذکره باقی مانده است (رک: بابکه، شاخه‌ای در ولسوالی مرکز بهسود؛ رک: بابکه، منطقه‌ای در ولسوالی مرکز بهسود).

از بالول هفت فرزند مانده و این فرزندان، شاخه‌هایی چون خانِه بیو، خانِه باتُور، خَلیل، خُوجاشو (خواجه حسن) می‌چیلئو (میرچهل تن)، چُولی و سَراب را تشکیل می‌دهند (همان).

۱. شاخه خانِه بیو، چهار دَنگ است و باشندگان دو دَنگ در منطقه تاجیکو و قریه‌های دیوالی، قَلای دَشْت، اَوْتَه پُور،

تَيْنَه قُشَلَاقْ، سُمُوجْک، پَنجِي، گِرْدَاوَلَنگ و دَشْتِکْ به سر می‌برند و حدود ۵۰۰ خانوار هستند. در قریه‌های یاد شده مردم به پنج شاخه فرعی به نام‌های مَزِيد، خُوشِي، نَظَر، فَيْضِي و دَاڈل تقسیم می‌شوند و مشاهیر این شاخه عبارت‌اند از: غلام حیدر، ارباب بوستان، ارباب عیسی، برات کربلایی، ارباب هاشم، بختیاری زوار، عوض علی کربلایی، نبی کربلایی، محمد عظیم، محمد اسلم بیانی، حاجی سخیداد غافل، علی‌یاور نجات، (بیانی، ۱۳۹۸). منطقه سَوُزْشُمُوج با قریه‌های زیر مجموعه خود دَنگ دیگر را تشکیل می‌دهد و در آن‌ها حدود ۳۰۰ خانوار زندگی می‌کنند و به شاخه‌های: لَعْل بِيگ، نَظَر، مِیرو ناقلین «قوم چُولی» به نام دُوزْدَنگ تعلق دارند. مشاهیر این شاخه که در منطقه سَوُزْشُمُوج ساکن هستند، عبارت‌اند از: لعل بیگ، میر پیوند، میر علی حسن، میر داد علی خان، کرنیل محمد عیسی خان، ملا احمد علی، ملا محمد بخش، ارباب محمد حنیف، محمد عظیم، شیخ بوستان کربلایی، قومندان محمد اصغر، عوض بیو، ارباب یوسف، ملا یزدان بخش، محمد یونس احسانی، حاجی وکیل، عوض علی ضابط، قربان علی برات، محمد علی غلام، حاجی حسین علی، بابہ صفدر، حاجی محمد یعقوب، فقیر حسین، احمد شاه، شیخ یوسف، شیخ حسین گل، حاجی احمد علی، سهراب علی نیاز، محمد امین صادقی، محمد رضا مظفر، حاجی محمد سالم، رستم علی مختار،

محمد نسیم اندیش، حاجی محمد کاظم، حاجی عبدالحسین، عبدالحمد کربلایی، محمد یونس قیام، انجنیر داوود، خالقداد دانش (امید بیگزاد، ۱۳۹۸). دَنگ چهارم در منطقه سَفید دیوال ساکن است و قریه‌های دُو پُشته، سَر بُوم، تَيْنَه قَلَا، قَلای مِيَنَه، پُشت جُوی و خَطْکَش، بخشی از این منطقه به شمار می‌رود و دارای ۲۸۰ خانوار است. مردم این ساحه به دو شاخه قَتِيغ و پاژِي (متعلق به اُورمیر) یاد می‌شوند و مشاهیر دَنگ چهارم در منطقه سَفید دیوال عبارت‌اند از: محمد علی، زوار کربلایی، سلطان کربلایی، ارباب میرزا خداداد، ملک محمد محسن، ارباب محمد انور، حاجی حسین علی، نوروز کربلایی، محمد حسن کربلایی، عوض علی کلانتر، محمد حسین ذکی، محمد باقر باقری، ملا سلطان علی، ملا بوستان علی، نعیم زوار، عوض علی فاضلی، حسین بخش کاکا، محمد جواد جواد، حاجی رجب بیگ، محمد علی کلانتر، حاجی ناصر، محمد سالم رضایی، روح الله حکیمی، ارباب محمد اسماعیل، ارباب حسین انوری، غلام علی امینی، ذوالفقاری، محمد هادی باقری (جوادی، ۱۳۹۸).

۲. شاخه خانِه باتُور در قریه‌های کُهنَه دِه، زَرْسَنگ، زِيَرَات، شِيَبَرگ، شَمَگه، گردُو بُرِيَدَه، بابَه خان، سیاه سَنگگ و سَنگگَنگ زندگی می‌کنند و جمعیت‌شان حدود ۴۰۰ خانوار است. باتور دارای سه فرزند کَلُوزِي، مِيَنَه زِي و خُزْدگ زِي بوده است و از کَلُوزِي، دو فرزند به نام فَقير و پَتَرَه مانده است. مشاهیر

شاخه خانه باثور عبارت از: ملا محمد جمعه، ارباب رمضان، ملا اسماعیل، میرزا حسین، غلام حیدر، نوروز کربلایی، ملک تیمور، شیخ چمن، حاجی خان میر، پاینده قدم، ملک رمضان، حاجی محمد بخش، ملک محمد حسین، محمد اسود بلال، حاجی میر حسین، ملک بهمن (ناطق)، (۱۳۹۸).

۳. شاخه خلیل که به دامنه خلیل معروف است، در قریه های سربلاق، پلال، سرتاله، تُول حاجی، دولت غریبی، سنگ زیر و آبتک در حدود ۵۵۰ خانوار زندگی می کنند. یزدان بخش، کربلایی علی خان، حاجی صفرو محمد، الله بخش ناطقی، حاجی خان علی، عبدالغنی علی پور از این شاخه هستند (امید بیگزاد، ۱۳۹۸).

۴. شاخه خوجاشو (خواجه حسن)، در حدود ۱۴۰ خانوار و دارای سه قریه کوچک دیگر به نام های گاومرده، پائی چل و بلد زغنه گگ هستند (ابراهیمی، ۱۳۹۸).

۵. شاخه میرجهل تن ساکن قریه های سینه بلاق، چهار برجه، گردن غولی، اوزسینگ و نوقلا هستند. نفوس آن ها حدوداً به ۵۰۰ خانوار می رسد. مشاهیر شاخه میرجهل تن عبارت اند از: نوروز کلانتر، الله بخش، حاجی فیض محمد، شادبیگ، نظریگ، ملا برات، کلانتر نوروز، محمد صفا، محمد عطا، غلام محمد آخوند، صفرو محمد آخوند، عبدالواحد واحدی، مأمور محرم، فضل احمد، نوروز علی معتمدی عید محمد فیاضی (معتمدی، ۱۳۹۸).

۶. از چولی دوازده فرزند مانده و هفت

فرزند او به نام های: کلان زری، خوزدگ زری، یادگاری، دزمان، پند پندر، شادیگ و تومن بوده اند. شاخه چولی شامل قریه های دیوال قول، سفید سنگگ، کیل مل مژده، ناهوز بند، سرآس، بوم، بزغسنگ، دهن سای، سیاه خرگ، آبدزه، خوجه داد و سراب می شود. این قریه ها حدود ۶۰۰ خانوار دارند. سید میر حسین رضوانی، حاجی صفدر، حاجی اسحق، ارباب سلطان، حاجی گلستان، شیخ درمانی، حاجی شیخ انور، حاجی مراد علی، قاضی محراب علی خان، عنایت الله حفیظ، قاضی ضامن علی خان از شاخه چولی هستند (عرفانی، ۱۳۹۸).

۷. شاخه سراب از نظر تباری با شاخه چولی ارتباط دارد. نفوس آن حدوداً به ۵۰ خانوار می رسد. استا مراد علی، آخوند محمد عیسی، استا رضا از شاخه سراب هستند (معتمدی، ۱۳۹۸).

البته در بین تیره ایسوم تُمور، شاخه هایی هم هستند که ریشه اصلی آن ها روشن نیست (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۵۷). این تیره در اطلس منتشر شده در لندن، با عنوان ایسک تُمور و مغول معرفی شده است (خاوری، ۱۳۸۵: ۱۴۲). مردم منطقه گاه در نگارش احسان تیمور می نویسند که به نظر می رسد عربیزه شده باشد و درست نیست (حسینی، ۱۳۹۸).

پی جی میتلند، خاورشناس غربی، مناطق هزاره را به سه قسمت پسکوه، ارزگان و اجرستان تقسیم کرده و درباره ایسوم تُمور می گوید: «در منطقه پسکوه، طایفه ایسام تمور بهسود زندگی

می‌کند که از بقیه قبیله جدا بوده و استقلال خود را حفظ کرده است» (میتلند: ۱۳۷۶: ۱۱۷). او در گزارشی دیگر که در سال ۱۲۶۴ ش با عنوان «ایسک‌تمور» تهیه شده، بر این باور است که این شاخه در مجموع شاخه فرعی ندارد و حدود ۹۰۰ خانوار از آن در راقول، دیوال‌قُل، پُشت بادآسیه و سنگشائنده زندگی می‌کنند و رهبران شان میرحسن و عاشور هستند (همان: ۵۱).

اکنون (۱۳۹۸ ش) جمعیت اِیْسَم‌تُمور در مجموع، حدود ۱۰ هزار خانوار تخمین زده می‌شود و عده زیادی از این مردم به کابل، غزنی، ایران، پاکستان، اروپا و استرالیا مهاجرت کرده‌اند (حسینی، ۱۳۹۸).

منابع: امید بیگزاد، باقی‌دار. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدامین حسینی با باقی‌دار امید بیگزاد. ۲۰ جدی ۱۳۹۸؛ بیانی، محمداسلم. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری باقی‌دار امید بیگزاد با محمداسلم بیانی. ۱۰ جدی ۱۳۹۸؛ بیتاب، علی‌محمد. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری باقی‌دار امید بیگزاد با علی‌محمد بیتاب. ۱۴ جدی ۱۳۹۸؛ جوادی، محمد جواد. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی باقی‌دار امید بیگزاد با محمدجواد جوادی. ۱۲ جدی ۱۳۹۸؛ حسینی، محمدامین. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدامین حسینی. ۱۵ دلو ۱۳۹۸؛ خاوری، محمدتقی. (۱۳۸۵). مردم هزاره و خراسان بزرگ. تهران: عرفان؛ شهیدی، عبدالرزاق. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی باقی‌دار امید بیگزاد با عبدالرزاق شهیدی. ۱۴ جدی ۱۳۹۸؛ عرفانی، محمدعارف. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی باقی‌دار امید بیگزاد با

محمدعارف عرفانی. ۱۲ جدی ۱۳۹۸؛ غرjestانی، محمدعیسی. (۱۳۶۶). تاریخ نوین هزاره‌جات. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ گوهری، عبدالرزاق. (۱۳۹۸). «شجره‌نامه راقول، تدوین‌کننده عبدالرزاق گوهری». ۱۰ جدی ۱۳۹۸؛ معتمدی، نوروز. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری باقی‌دار امید بیگزاد با نوروز معتمدی. ۱۵ جدی ۱۳۹۸؛ میتلند، پی جی. (۱۳۷۶). هزاره‌ها و هزارستان. ترجمه محمداکرم گیزیابی. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ ناطقی، الله‌بخش. (۱۳۹۸). مصاحبه باقی‌دار امید بیگزاد با الله‌بخش ناطقی. ۱۱ جدی ۱۳۹۸.

محمدحسین فیاض

ایل تُرکک / II_torkak/

قریه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل

ایل تُرکک قریه‌ای است در مرکز بلخاب. این قریه در شمال قریه چایله و در جنوب قریه خَوال سیاه‌گک قرار دارد و سرک بلخاب به آبِ کلان از آن عبور می‌کند. دو سمت شرق و غرب ایل تُرکک کوه است.

وجه تسمیه ایل تُرکک به اقوام اولیه‌ای برمی‌گردد که در آن سکونت کرده‌اند. ظاهراً گروه اولیه، ایل کوچک ترکی بوده‌اند که قریه به نام آن‌ها «ایل تُرک کوچک» نام گرفته است. از آثار به‌دست آمده در منطقه چنین به نظر می‌رسد که در گذشته‌های دور، قریه ایل تُرکک مسکونی بوده است؛ اما از تاریخ دقیق سکونت مردم در منطقه آگاهی وجود ندارد. در گذشته این مناطق جنگلی و مرتع بوده و شاید بیشتر سکونت‌ها فصلی بوده است. تاریخ سکونت

کوکان بوده که فعلاً به باغ تبدیل شده است. تپه کوزه‌گران، بین قریه‌های چایله، ایل تُرکک و خَوال سیاه‌گک قدمت زیادی دارد و براساس شایعات، آثاری از طریق حفاری به دست آمده و به خارج از کشور انتقال یافته است.

در گذشته انواع صنایع دستی در منطقه وجود داشته که به مرور زمان بسیاری از آن‌ها از بین رفته است. گلیم بافی، نم‌دبافی و گلدوزی سه نمونه از صنایع دستی‌ای است که هنوز در قریه وجود دارد.

زیره و زو (که از آن انگوزه گرفته می‌شود) از گیاهان دارویی‌ای است که در کوه‌های اطراف ایل تُرکک می‌روید. گیاهان دیگری هم وجود دارد از جمله غیغو، بدره، اسپند، اشلان، اُسْتُق، سیر کوهی، پیاز کوهی، چُوکُرئ، گوک، مُرْغَمبِی، کدوگک. انواع درختان چون ارچه، سُلْیِی / سُلْبی، زرشک، بادام کوهی، پسته کوهی و برخی درختان دیگر به صورت پراکنده در اطراف قریه وجود دارد.

در گذشته با وجود جنگل و مراتع در منطقه، حیوانات زیادی وجود داشته‌اند که به مرور زمان نسل بسیاری‌شان از بین رفته است. در این اواخر حیواناتی چون گرگ، روباه، خرگوش، شغال و... در اطراف قریه رؤیت شده است. انواع پرندگان چون کُوک، شوشو، کبوتر، کلاغ، شانه به سردر قریه و اطراف آن زندگی می‌کنند.

از قدیم در قریه، مکتب خانه وجود داشته است. در اواخر دوره ظاهر خان (۱۳۵۴ ش) مکتب امروزی در تَزْخُوج تأسیس شد و فرزندان مردم ایل تُرکک در آن شامل شدند. پس از

مردمان فعلی قریه، براساس اطلاعات ساکنان فعلی، به پیش از شش نسل بازمی‌گردد.

جمعیت ایل تُرکک حدود ۲۶۰ خانوار است. مذهب همه مردم شیعه است. از نظر قومی، بیشتر اهالی تاجیک و شامل طوایف مَرْغُوی، ملانور و شَشْک هستند. چند خانوار هزاره و سید هم در این قریه زندگی می‌کنند.

زراعت شغل اصلی مردم است. زمین‌های زراعتی ایل تُرکک بیشتر آبی و کم‌تر لملی است. با توجه به وجود مراتع و ییلاقات، مال‌داری هم از مشاغل مهم مردم ایل تُرکک است. گله‌های گوسفند و بز در منطقه وجود دارد و در حد متوسط مردم به مال‌داری مشغول‌اند. به دلیل آب‌وهوای مناسب، در این منطقه باغداری هم رواج دارد. انواع میوه چون سیب، زردآلو، شفتالو، آلو، بادام، چهار مغزو نظایر آن در قریه به دست می‌آید.

ایل تُرکک پنج مسجد، دو تکیه خانه، برق آبی، آب نل‌کشی، سرک خامه به بازار تَزْخُوج و به سمت آب کلان و در نهایت سانچارک دارد. در این قریه از قدیم، کارگاه‌های کوچک تولید کرباس وجود داشته، اما در سالیان اخیر از رونق افتاده است.

آب قریه از دره سبیزک، لُرو سربند تأمین می‌شود. ایل تُرکک چشمه‌های زیادی دارد که بَلَبَلِی در ایلاق خُوش‌کُوک از جمله آن‌هاست. چشمه شفا در لُراب زیادی دارد. ییلاق‌های سرسبز قریه که چشمه‌های زیادی دارد بخشی از دیدنی‌های قریه است.

یکی از آثار قدیمی منطقه، گورستانی در

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش و وقایع بعد از آن، مکتب تعطیل شد. بعد از سقوط طالبان و در دوره حکومت حامد کرزی، مکاتب دوباره فعال شد. محصلان قریه فعلاً تا حدود صنف ۱۲ در مکتب تَرْخُوج تحصیل می کنند.

منبع: قاسمی، میرزا نبی، (۱۳۹۶). مصاحبه حضورى حسین رهیاب با میرزا نبی قاسمی فرزند غلام علی. مشهد، ۷ سنبله ۱۳۹۶.

حسین رهیاب (بلخی)

ایل حسین /Il_Hosain/

قریه‌ای در دره هزاره ولایت پنجشیر

قریه ایل حسین، از مربوطات قریه کلان سنگی خان دره هزاره در ولایت پنجشیر است. این قریه از شمال به کوه عام، از جنوب به قریه آستانه کلان، از شرق به رودخانه آبشار و از غرب به قریه قل تدود محدود است. راه‌های مواصلاتی این قریه به قریه‌های دیگر و ولسوالی، خامه است. فاصله قریه تا مرکز ولسوالی آبشار ۶ کیلومتر و تا بازارک، مرکز ولایت پنجشیر، ۶۶ کیلومتر است و مسیر مرکز ولسوالی تا ولایت پخته است (فضلی، ۱۳۹۶).

مردم قریه ایل حسین بنا به برآورد شورای انکشافی قریه، ۱۶۷ خانوار و اهل سنت و فارسی زبان هستند. آنان بر این هستند که در گذشته پدرانشان از دره شیخ علی به این قریه آمده‌اند. طی چهل سال گذشته بیش از ۴۰ خانواده از این قریه به کابل و شهرهای دیگر و نیز خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند (همان).

آب و هوای ایل حسین کوهستانی و

برفگیر است و معیشت مردم وابسته به زراعت، باغداری و مال داری است. زمین‌های زراعتی قریه آبی و للمی است. محصولات قریه عبارت‌اند از گندم، جو، جواری، لوبیا، نخود، کچالو، پیاز، انواع سبزیجات. در این قریه محصولات درختی مانند سیب، توت، بادام، چارمغز، زردآلو و سنجد به عمل می‌آیند و میوه خشک آن به بازار عرضه می‌شود (همان).

زیست جانوری قریه شامل کُزک، بونده، کبوترکوهی، گرگ، روباه است. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت‌اند از گیاهان علوفه‌ای، بوته، موش خورک، تلخک بوته، بوربوته، بوئی، چنار، بید و بلوط. در این قریه از دواهای سنتی مانند زوف، موملای، بوربو و جوانی بادیان استفاده می‌شود (همان).

صنایع دستی زنان قریه ایل حسین قالی بافی، جاکت بافی، جوراب بافی، دستکش بافی، کلاه دوزی، خامک دوزی و تولید نمد است (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: کشکُ، قروتی، آش، پلو، نان روغنی و نان جواری (همان).

آب آشامیدنی ساکنان ایل حسین از چشمه و رودخانه به دست می‌آید و برق قریه از توربین کوچک آبی تأمین می‌شود که شورای قریه و وزارت احیا و انکشاف دهات نصب کرده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). نزدیک‌ترین مرکز صحنی به این قریه کلینیک دوست علی است که حدود ۳ کیلومتر دور است. اطفال قریه ایل حسین به لیسه مختلط

«تازه محمد شهید» قریه بابا علی می‌روند که حدود ۳ کیلومتر فاصله دارد (فضلی، ۱۳۹۶).

منابع: فضلی، نوراحمد. مصاحبه حضوری محمد جواد علوی با نوراحمد فضلی باشنده ولسوالی آبشار. کابل. ۷۰ عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت پنجشیر». کابل. محمد جواد علوی

ایلخانی، صفورا (۱۳۵۷ ش)

فعال سیاسی و اجتماعی

صفورا ایلخانی فرزند کرنیل نوازش علی خان در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م در قریه ده سرخ ولسوالی یکه‌اولنگ ولایت بامیان به دنیا آمد (ایلخانی، ۱۳۹۶). نوازش خان فرزند میر محمد ایلخانی از خان‌های دوره امیر عبدالرحمان خان بود و عنوان ایلخانی برای اعضای این خانواده بعد از سال ۱۳۸۱ ش انتخاب شده است (متقی، ۱۳۹۸).

صفورا یکی از چهار فرزند ازدواج سوم کرنیل نوازش علی خان است. از ده فرزند خانواده، فقط صفورا و سه برادرش توانستند به تحصیلات عالی و مسلکی بپردازند. صفورا پدرش را در دو سالگی از دست داده و در همان سن همراه با برادر بزرگش از یکه‌اولنگ به کابل نقل مکان کرد. او در سال ۱۳۸۸ ش ازدواج کرد و سه فرزند دارد. ایلخانی تا اتمام صنف ۱۲ در لیسه حکیم ابوالقاسم فردوسی واقع در مکروریان سوم کابل درس خوانده است. او پس از سقوط

دولت نجیب‌الله در سال ۱۳۷۱ ش همراه با خانواده برادرش از کابل به یکه‌اولنگ رفت و مدتی در آنجا اقامت کرد. در سال ۱۳۷۴ ش در رشته زراعت دانشگاه بلخ پذیرفته شد و در سال ۱۳۹۶ ش از دوره ماستری در رشته روابط بین‌الملل از دانشگاه کاتب فارغ‌التحصیل شد. با هجوم طالبان در سال ۱۳۷۷ ش به شهر مزار شریف، ایلخانی ناگزیر بار دیگر به قریه ده سرخ یکه‌اولنگ بازگشت و به صورت مخفیانه و به دور از چشم طالبان به تعلیم دختران پرداخت (ایلخانی، ۱۳۹۶).

ایلخانی سپس به عنوان کارمند کمیساریای عالی پناهندگان، معاون ساحوی این نهاد و معاون سیاسی و حقوق بشر سازمان ملل متحد خدمت کرد. او در لویه جرگه اضطراری به نمایندگی از ولسوالی یکه‌اولنگ ولایت بامیان شرکت کرده بود (وبسایت پارلمان افغانستان، ۱۳۹۶).

صفورا ایلخانی در دور اول انتخابات پارلمانی در سال ۱۳۸۳ ش کاندیدا شد و به نمایندگی از ولایت بامیان به ولسی جرگه راه یافت. در دور دوم انتخابات پارلمانی نیز به نمایندگی از مردم بامیان راهی مجلس شد. او در این دوره نمایندگی در کمیسیون‌های تفتیش مرکزی، شهدا و معلولین، محیط زیست، حقوق بشر، جامعه مدنی و امور زنان عضویت داشته است. ایلخانی طی دو دوره وکالت پارلمان (دوره پانزدهم و شانزدهم)، از سوی پارلمان افغانستان به کشورهای زیادی

از جمله کانادا، بلجیم، سریلانکا و فرانسه سفر کاری داشته است (ایلخانی، ۱۳۹۶).

منابع: ایلخانی، صفورا. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با صفورا ایلخانی. کابل. ۱۵ جوزا ۱۳۹۷؛ متقی، محمدنبی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری پروین ولسی زاده با محمدنبی متقی. مشهد. ۲۹ سرطان؛ وبسایت پارلمان افغانستان. (۱۳۹۶). «زندگی نامه وکلای ولسی جرگه، ولایت بامیان، صفورا ایلخانی». wj.parliament.af

محمدجواد علوی

ایل‌دراز / Il_Darâz/

قریه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل

ایل‌دراز قریه‌ای است در منطقه شاخ‌دار ولسوالی بلخاب ولایت سرپل که حدود ۲۲ کیلومتر با تَرخُوج، مرکز بلخاب فاصله دارد. قریه ایل‌دراز در سمت چپ رود کاشان است. این رود از یکه‌اولنگ منشعب شده و با عبور از دره شاخ‌دار به رود دره مزار بلخاب می‌ریزد. ایل‌دراز از شمال با خرماتخت، از جنوب با ییلاق بند دُم قریه تَخِشی، از غرب با قریه باغچه خدایی و از شرق با ییلاق قریه‌های جِه و زو بلخاب ارتباط دارد. ایل‌دراز به مفهوم ایل طولانی است و شاید در اینجا به معنی ایلی باشد که در دره‌ای دراز ساکن شده است. هرچه باشد، نام ایل‌دراز با ساکنان نخستین آن ارتباط دارد (رضوانی، غلام حیدر، ۱۳۹۶).

قریه ایل‌دراز در دره‌ای به عرض حداکثر ۵۰۰

متر و طولش حدود ۶ کیلومتر است. در این دره دو قریه قرار دارد، یکی قریه باغچه خدایی که در قسمت ابتدا و پایین دره واقع است و دیگری قریه ایل‌دراز که مرتفع‌تر از قسمت پایین است (همان).

ساکنان فعلی ایل‌دراز شاید حدود پنج نسل است که در این قریه زندگی می‌کنند. در ایل‌دراز آثار تاریخی و باستانی کشف نشده است، اما قبری نام «خواجه دربند» بین ده سرخک و تهی چهارمغز وجود دارد (همان).

ایل‌دراز یکی از مناطقی است که احزاب ضد دولتی، بعد از خیزش مردم بلخاب علیه حکومت محلی در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۹ م در آن نفوذ کردند. در نتیجه در جنگ‌های داخلی بین احزاب، حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر از مردم ایل‌دراز، از جمله شخصی به نام عیسی واعظ نظری در سال ۱۳۵۸ ش کشته شدند (رضوانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۶).

جمعیت ایل‌دراز اکنون (۱۳۹۶ ش) ۱۶۰ خانوار است. حدود یک چهارم جمعیت منطقه مهاجر شده و در خارج از کشور و یا در شهرهای کابل و مزار شریف زندگی می‌کنند. مردم ایل‌دراز همه هزاره‌اند. طوایف ساکن در ایل‌دراز عبارت‌اند از قِیماق‌سَر، کوچه‌ها، بابَه، نورک، اسلام و بَکَل. احتمالاً مردم این منطقه اصالت بهسودی دارند (رضوانی، غلام حیدر، ۱۳۹۶).

زراعت در ایل‌دراز، آبی و دیم است. گندم، جو، جواری، نخود، کنجد، شمشم، کچالو، هندو و شَکَل محصولات زراعی قریه است. گله‌های بزرگ گوسفند با استفاده از

۱۰۰ تا ۱۵۰ محصل دارد (رضوانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۶).

شش چشمه بزرگ در قسمت بالای قریه ایل‌دراز است و چند چشمه در خود قریه که رود ایل‌دراز را تشکیل می‌دهند. این رود حدود سه یا چهار آسیاب آب دارد و برق آبی ایل‌دراز را هم تأمین می‌کند. ایل‌دراز از طریق سرک خامه با مرکز بلخاب ارتباط دارد و از طریق قریه زُوج به یکه‌اولنگ هم راه دارد (رضوانی، غلام حیدر، ۱۳۹۶).

ییلاقات ایل‌دراز از قسمت شرق به قریه‌های جه و زَو و از سمت جنوب به ییلاق تَخْشی وصل می‌شود. در فاصله بین ییلاق ایل‌دراز و تَخْشی منطقه‌ای به نام «بند دُم»، محل بسیار بزرگی است و از نقاط دیدنی ایل‌دراز (رضوانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۶).

مشاهیر قریه عبارت‌اند از حاج بندعلی، حاج برات، حاج غلام حسین، برات کربلایی، دکتر فاضل، امیرعلی کربلایی، محمدنبی رضوانی، موسی هدایت، محمدعلی هدایت، ناظر حسین رضوانی و حبیب‌الله فاضل، خلیل کاشفی، احمد غلامی (رضوانی، غلام حیدر، ۱۳۹۶. رضوانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۶).

منابع: رضوانی، حبیب‌الله. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با حبیب‌الله رضوانی. مشهد. پنج‌شنبه ۳۰ سنبله ۱۳۹۶؛ رضوانی غلام حیدر. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسین رهیاب با غلام حیدر رضوانی. مشهد. شنبه ۱۸ سنبله ۱۳۹۶.

حسین رهیاب (بلخی)

مراعات و ییلاقات، بخشی از عایدات مردم را تشکیل می‌دهند. باغداری رواج دارد، اما در مناطق بالادست قریه به علت سردی هوا برخی از محصولات به عمل نمی‌آید. انگور، سیب، زردآلو، شفتالو، لکک، چهارمغز، بادام، انگوزه، زیره، انواع میوه‌ها، قروت، روغن زرد، پوست حیوانات از محصولات ایل‌دراز است (رضوانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۶).

وجود برخی از درختان کوهی نشان می‌دهد در گذشته این مناطق جنگلزار بوده است. اکنون درختان کوهی بسیار کم است و فقط برخی درختان مثل گرچک، ارچه، سلبی / شلبی، چکه در منطقه وجود دارد. بَلْدَزَغُو، زیره، زَو، مُرْغَمَبی، کدوگک از گیاهان دارویی و غیردارویی منطقه است. (رضوانی، غلام حیدر، ۱۳۹۶).

کلاه‌بافی، جوراب‌بافی، گل‌دوزی و برخی دیگر از هنرهای دستی در قریه رایج است (رضوانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۶).

قبلاً حیوانات زیادی در مناطق کوهستانی ایل‌دراز زندگی می‌کردند که در سال‌های اخیر به گرگ، آهو، روباه، شغال، تُولی و برخی دیگر محدود شده است. انواع پرندگان هم در ایل‌دراز زندگی می‌کنند که کُوک‌زری مشهورترین آن‌هاست (رضوانی، غلام حیدر، ۱۳۹۶).

ایل‌دراز یک تکیه‌خانه و چند مسجد کوچک دارد. جدیداً محمدامیرامیری دارالقرآنی در آنجا ساخته است که در بالای قریه (در حدود مرغ‌آواز) قرار دارد. ایل‌دراز مکتبی دارد که حدود ۱۰ سال از ساخت آن می‌گذرد و حدود

ایل شفیع / Il_Safi?

قریه‌ای در دره هزاره ولایت پنجشیر

ایل شفیع قریه‌ای است در دره هزاره (ولسوالی آبشار) ولایت پنجشیر. این قریه از شمال به کوه عام، از جنوب به قریه شهرغلغل و از غرب به قریه آستانه کلان محدود است. راه‌های مواصلاتی این قریه به قریه‌های اطراف و ولسوالی خامه است. فاصله قریه تا مرکز ولسوالی آبشار ۱۰ کیلومتر و تا بازارک، مرکز ولایت پنجشیر، ۷۰ کیلومتر است (فضلی، ۱۳۹۶).

شورای انکشافی قریه ایل شفیع، جمعیت این قریه را ۱۸۰ خانوار برآورد کرده است که از تولواره شفیع، اهل سنت و فارسی‌زبان هستند. مردم قریه ایل شفیع مدعی هستند که اجدادشان از دره شیخ علی به این قریه آمده‌اند. طی چهار دهه گذشته از قریه ایل شفیع ۵۰ خانواده به شهر چاریکار و کابل و خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند (همان).

آب و هوای قریه ایل شفیع کوهستانی و برف‌گیر است. عواید مردم به زراعت، باغداری و مال‌داری وابسته است. زمین‌های زراعتی ایل شفیع آبی و للمی است. محصولات قریه عبارت‌اند از گندم، جو، جواری، لوبیا، نخود، کچالو، پیاز، انواع سبزیجات. در این قریه محصولات درختی مانند سیب، توت، زردآلو، ناک و سنجید نیز به عمل می‌آیند و میوه خشک و احشام آن به بازار عرضه می‌شود (همان).

کوک، بوند، کبوترکوهی، گرگ، روباه از

جانوران این قریه است. گیاهان این قریه عبارت‌اند از گیاهان علوفه‌ای، بوته، موش‌خورک، تلخک بوته، بوربوت، بوتی، چنار، بید و بلوط (همان). مردم قریه از دواهای طب سنتی همچون موملایی، زوف، بوربو و بادیان استفاده می‌کنند (همان).

صنایع دستی زنان قریه ایل شفیع تولید نمد، قالی‌بافی، جاکت‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی، کلاه‌بافی، خامک‌دوزی و زرک‌دوزی است. غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از کشکؤ، شیربرنج، نان روغنی و نان جواری (همان).

آب آشامیدنی ساکنان قریه ایل شفیع از چشمه و رودخانه دره هزاره به دست می‌آید و برق قریه از توربین کوچک آبی تأمین می‌شود که شورای قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات نصب کرده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). نزدیک‌ترین مرکز صحتی به این قریه کلینیک جامع ولسوالی است که حدود ۳ کیلومتر دور است. اطفال قریه به مکتب متوسطه آستانه می‌روند که حدود ۳ کیلومتر فاصله دارد (فضلی، ۱۳۹۶).

منابع: فضلی، نوراحمد. مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با نوراحمد فضلی باشنده ولسوالی آبشار. کابل. ۷۰ عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت پنجشیر». کابل.

محمدجواد علوی

ایلمَره / Ilmara

منطقه‌ای در ولسوالی نهرشاهی ولایت بلخ

ایلمَره از توابع شهر مزارشریف است و به نام‌های «ایلمَرَب» و «یولمَرَب» هم خوانده می‌شود. ایلمَره در جنوب شهر مزارشریف موقعیت دارد و از مربوطات ولسوالی نهرشاهی است که در غرب قریه چغداک قرار دارد (ویکی پدیا، ۱۳۹۶).

ایلمره تقریباً در طول جغرافیایی ۶۷۰۵۳۹ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۶۴۱۰۶ درجه شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۳۹۴ متر است.

این منطقه از قدیمی‌ترین نقاط هزاره‌نشین مزارشریف است. طبق گزارش کمیسیون سرحدی افغان و انگلیس، بین سال‌های ۱۲۵۷ و ۱۲۶۸ ش / ۱۸۷۸ و ۱۸۸۶ م شیعیان و هزاره‌ها در این منطقه سکونت داشته‌اند (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۱۵۶). چنان‌که صوبه‌دار محمدحسین خان از ۸۰۰ خانوار هزاره ساکن در منطقه مزار و ایلمَره ترکستان یاد کرده است (میتلند، ۱۳۷۶: ۲۱۷).

ایلمَره حدود ۲۰ هزار خانوار جمعیت دارد که بیش از ۹۸ درصد آن هزاره و بقیه سادات، خلیلی و بلوچ هستند. حدود یک درصد از بیک و یک درصد تاجیک دارد. ایلمَره ۶۰ مسجد، دو مکتب خصوصی، سه مکتب متوسطه و چهار لیسه دارد، دو لیسه پسرانه و دو لیسه دخترانه. کتابخانه‌ای با حدود سه هزار جلد کتاب در سال ۱۳۹۲ ش در ایلمَره تأسیس شده است (حسینی بلخابی، ۱۳۹۲) وضعیت فرهنگی آن

به دلیل وجود این مراکز فرهنگی و کتابخانه تا حدودی خوب است (کلانتر، ۱۳۹۶).

ایلمَره مکان‌های دیدنی خاصی ندارد ولی به دلیل واقع شدن در ارتفاع بلندتر از سطح شهر، آب و هوایش خوب است. بیشتر مردم آن هم کسبه‌کار مانند دکاندار، کارمند دولت، کارگر و دست‌فروش هستند و وضعیت معیشتی و اقتصادی متوسطی دارند (همان).

شیخ سلمان خلیلی، جنرال محمدباقر مسعود، سید عبدالواحد محسنی، سید نصیرالدین محسنی، سلمان قومندان، حاجی چمران، غلام‌علی قومندان، آمر جلال‌الدین کریمی، آمر رجب، صادق کلانتر، زلمی کلانتر، سحر قومندان، قاضی شریف سروری و حاجی سرور از چهره‌های مشهور آن منطقه‌اند (همان). طالبان پس از تسلط بر مزارشریف، در ۲۸ سرطان ۱۳۷۷ ش، همزمان با قتل عام هزاره‌ها در مزار، گروهی از ساکنان ایلمَره را نیز کشتند (مناقبی، بی‌تا: ۸۲). همچنین در تاریخ ۲۱ دلو ۱۳۷۸ طالبان ۲۲ نفر از اهالی این قریه را تیرباران کردند (پروژه عدالت افغانستان، ۲۰۰۵).

منابع: پروژه عدالت افغانستان (۲۰۰۵). ۲۱. سرطان ۱۳۹۶. www.afghanistanjusticeproject.org; حسینی بلخابی (۱۳۹۲). «معرفی مؤسسه فرهنگی خدماتی آل یاسین (ولایت بلخ)». وبلاگ بنیاد علمی فرهنگی پژوهشی طه. بازیابی ۲۳ سرطان ۱۳۹۶. Chf.blogfa.com; دولت‌آبادی، بصیراحمد. (۱۳۸۵). هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت. تهران: ابتکار دانش؛ کلانتر، صادق.

شهشان صورت می‌گیرد. مردم این محل به مال‌داری و باغ‌داری مشغول هستند. از جمله صنایع دستی مردم، مالیدن نمد است و از پیداور زراعتی قریه سیب است. سیب این ناحیه از نگاه مرغوبیت، رنگ و طعم در سطح منطقه بی‌نظیر شمرده شده است (طغیان ساکایی، ۱۳۹۶).

این ساحه تفریح‌گاه‌های متعدد دارد که ساکنان دره شهشان را در فصل بهار و تابستان به سوی خود می‌کشاند. کوه خواجه کان شیر در شمال این قریه، افسانه‌هایی را در ذهن مردم تولید کرده است. مردم این محل بر این باورند که بر فراز این کوه، مزار مالک اشتر (از یاران نزدیک علی بن ابی طالب) قرار دارد (همان).

از جمله شخصیت‌های سرشناس این منطقه، مولوی جلندر خان بوده که اکنون (۱۳۹۶ ش) وفات کرده است و پسران اورهبری منطقه را به عهده دارند (همان).

منابع: دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۶). سایت واژه‌یاب. www.vajehyab.com; طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با یونس طغیان ساکایی. ۱۶ دلو ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

ایماق /Aymâq/

طوایفی در ولایات بادغیس، هرات و غور

ایماق یکی از طوایف فارسی‌زبان و ساکن در بادغیس، هرات، غور و برخی مناطق دیگر افغانستان است و از چهار طایفه فیروزکوهی،

(۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمداسلم جوادی با صادق کلانتر. ۲۳ سرطان ۱۳۹۶؛ مناقبی، محمدتقی. (بی‌تا). اسناد قتل عام هزاره‌ها در افغانستان. مشهد: مؤلف؛ میتلند، پی. جی. (۱۳۷۶). هزاره‌ها و هزارستان. ترجمه محمد اکرم گیزابی، قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ ویکی‌پدیا. (۱۳۹۶). «یولمرب». ۲۳ سرطان ۱۳۹۶. wikimapia.org.

محسن شریفی

ایلنگ سبزک /Ilang_Sabzak/

قریه‌ای در ولسوالی ده‌صلاح ولایت بغلان

قریه ایلنگ سبزک، در دره شهشان ولسوالی ده‌صلاح و در مسیر راه خوست و فرنگ موقعیت دارد. این قریه از شمال به کوه خواجه کان شیر، از شرق به قریه دُرگی و کوتل سچی (که به خوست و فرنگ می‌انجامد)، از غرب به کوه نُشرواز جنوب به ایلنگ کلان محدود می‌شود.

در این قریه حدود ۸۰ خانوار هزاره زندگی می‌کنند. آن‌ها از هزاره‌های دُرگی‌اند و از دره هزاره پنجشیر به این قریه مهاجرت کرده‌اند. این قریه را به دلیل داشتن چشمه‌ها و سبزه‌زاران زیاد، به نام «ایلنگ (اولنگ) سبزک» یاد می‌کنند (ساکایی، ۱۳۹۶). اولنگ، واژه ترکی و به معنای سبزه‌زار و مرغزار است (دهخدا، «اولنگ»).

در این قریه مسجد جامع، مکتب و کلینیک صحی وجود ندارد. مردم این محل از مکتب‌های ابتدایی و متوسطه دُرگی استفاده می‌کنند و تداوی مریضان در کلینیک صحی

فرهنگ بسیار شبیه اهالی آسیای میانه بوده‌اند و با اندک تفاوت، فرهنگ آنان را حفظ کرده‌اند. ایماق‌ها به زبان‌های ترکی ازبکی، فارسی و بعضاً ترکمنی صحبت می‌کنند (همان: ۱۴۲). البته ایماق‌هایی که در غور و هرات زندگی می‌کنند به فارسی صحبت می‌کنند (اعتمادی، ۱۳۹۸).

شیرمحمد خان ابراهیم‌زایی، در سال ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۳ م اظهار داشته است که چهار ایماق، شامل چهار طایفه سوری، جمشیدی، تایمنی و فیروزکوهی‌اند. سوری‌ها هزاره‌های سنی و ۱۲۰۰۰ خانوار بوده‌اند. در عهد شاهزاده کامران، پسر شاه محمود و حاکم هرات (۱۲۳۱ ق / ۱۸۱۵ م) محمدیوسف خان و کریم‌داد خان، سرداران ایماق بودند (ابراهیم‌زایی، ۱۸۹۴: ۳۱۵). مارکوفسکی، خاورشناس غربی، طوایف فیروزکوهی، تایمنی، جمشیدی و تیموری را چهار ایماق دانسته است (یارینگ، ۱۳۹۱: ۱۴۴). به نظر کاظم یزدانی، پژوهشگر تاریخ هزاره، چهار طایفه جمشیدی، هزاره (هزاره بادغیس و هرات)، فیروزکوهی و تایمنی، چهار ایماق هستند. وی به این باور است که احتمالاً نام چهار ایماق را تیموریان هرات گذاشته‌اند. آنان از ولایت غور تا نواحی هرات و بادغیس پراکنده‌اند. مذهبشان سنی حنفی و زبانشان فارسی است، اما از حیث نژاد با هزاره‌ها از یک تبار هستند (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۲۸) *دایرةالمعارف فارسی* به سرپرستی غلام حسین مصاحب، جلد اول،

جمشیدی، تایمنی و هزاره (تیموری / سوری / بربری) تشکیل شده‌است. در منابع مختلف، ایماق به دو صورت «ایماق» و «اویماق» نوشته شده است و در محاورات مردم افغانستان، ایماق تلفظ می‌شود. در فرهنگ فارسی معین، ایماق، واژه ترکی مغولی گفته شده است و به معنای تبار، قبیله، طایفه، دودمان و جمع آن ایماقات است (معین: «ایماق»).

به باور فیض‌الله ایماق، پژوهشگر و روزنامه‌نگار (که تحقیق وی در نشریه *اولوس* چاپ شده و عنایت‌الله شهرانی از آن در کتاب خود نقل کرده است) «ایماق» از دو کلمه ترکی «اوی» به معنای خانه و «اق» به معنای سفید گرفته شده است. این طایفه با داشتن خانه‌های سفید به نام «اق‌اوی‌ها» یا «ایماق‌ها» نامیده شده‌اند (شهرانی، ۱۳۹۱: ۱۴۲). شهرانی مدعی است که از نظر عبدالرحی حبیبی، مورخ و استاد دانشگاه (به نقل از *زین‌الخبار گردیزی*: ۵۵۰) ایماق اصلش گیماک بوده است و گیماک، یکی از فرزندان تاتار بوده است. شهرانی به این باور است در مغولستان قرون وسطی به کوچ دسته‌جمعی یک ایل خویشاوند، ایماغ گفته می‌شد و ایماق / ایماک، یک قبیله کوچک و یک اجتماع خانوادگی بوده است (شهرانی، ۱۳۹۰: ۱۳۰ و ۱۳۱).

به نظر فیض‌الله ایماق، ایماق‌ها یا چهار ایماق از اختلاط و امتزاج نژادهای مختلف ترکی، تاتاری و مغولی تشکیل یافته‌اند. ایماق جمشیدی، ایماق فیروزکوهی، ایماق تایمنی و ایماق سوری (تیموری و زوری) از نظر

چاپ ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۷م، نیز چهار قبیله چادر نشین خراسانی (جمشیدی، هزاره، فیروزکوهی و تایمنی) را چهار ایماق می‌داند (صدیقی، ۱۳۶۶: ۶۳). خاورشناسان فرانسوی، قبایل ایماق را وابسته به بربری‌ها دانسته‌اند که در گذر زمان، طوایف هم‌نژاد دیگری مانند هفتالی‌ها، ترک‌ها و مغولی‌ها به آن‌ها پیوسته‌اند. به همین دلایل هزاره‌های بامیان را بربری می‌گفتند. فرخی سیستانی، شاعر قرن چهارم هجری، از تندیس‌های بامیان به بت‌های بربر یاد کرده است (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۰۴). بنابراین از چهار طایفه فیروزکوهی، جمشیدی، تایمنی و هزاره که به چهار ایماق شهرت دارند، تنها هزاره است که در منابع مختلف، به صورت سوری، تیموری، بربری و هزاره ثبت شده است.

به باور عبدالحی حبیبی، سوریان، در قرن اول اسلامی بر غور و هرات حکومت می‌کردند. آن‌ها از مردمان بومی و از بقایای فرماندهان محلی و یا کوشانی و هفتالی افغانستان بودند (حبیبی، ۱۳۶۷: ۱۵۹). شهرانی به نقل از نوشته خلیل الله خلیلی، شاعر و پژوهشگر افغانستان، اظهار داشته است که ابوالنجم ایاز، مشاور خاص سلطان محمود غزنوی در قرن چهارم هجری / یازدهم میلادی از طایفه ایماق و از بدخشان بوده است (شهرانی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

از نظر سکونت‌گاه، بنا به گفته مارکوفسکی خاورشناس غربی و محققان پیش از او، جمشیدی‌ها در نواحی کوشک، فیروزکوهی‌ها در بالامرغاب، تایمنی‌ها در غور و جنوب هریرود

و تیموری‌ها در کوهستان‌های غربی افغانستان زندگی می‌کنند (یارینگ، ۱۳۹۱: ۱۴۴). بنا بر اظهارات ویلیم فوگیلسنگ، خاورشناس غربی، تایمنی‌ها در شمال غرب هرات، جمشیدی‌ها بیشتر به طرف غرب، در کوشک و اطراف آن (شمال هرات)، فیروزکوهی‌ها در امتداد مسیر دریای هریرود و شرق هرات، هزاره‌های ایماق در شمال شرق هرات زندگی می‌کنند و از نگاه تباری مربوط به هزاره‌های مرکزی افغانستان اند (فوگیلسنگ، ۲۰۰۲: ۳۰). ایماق‌های بغلان دارای چهار تیره شمرده می‌شوند که عبارت‌اند از لرخابی، اورته بلاقی، سجانی و اوسرینه (آب سرینه) (طغیان ساکایی، ۱۳۹۸).

در زمان نادرشاه افشار (حک: ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ ق / ۱۷۳۵ تا ۱۷۴۷ م) درویش علی خان هزاره، ریاست قبایل چهار ایماق را به عهده داشت و زمانی از طرف احمدشاه درانی به عنوان بیگلربیگی و نایب‌الحکومه هرات ایفای وظیفه می‌کرد. او با ایماق‌های طرفدارش از بادغیس به کُرخ هرات آمد و در سال ۱۱۸۵ ق / ۱۷۷۱ م به فرمان احمدشاه و تیمورشاه درانی اعدام شد (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۲۹۵ و ۲۹۶). نجیب مایل هروی به نقل از سفرنامه جنرال فریه فرانسوی که در سال ۱۲۶۱ ش / ۱۸۴۵ م، در هرات بوده، اشاره دارد که میرزا نجف خان از نژاد پریویان (فارسی‌زبان) است. در سايه حمایت میرزا، گروه کثیری از ایماق‌های پریویان‌نژاد در این شهر به خوشی زندگی می‌کنند و بیشتر شیعه مذهب هستند (مایل هروی، ۱۳۶۲: ۱۸۷ و ۱۸۸).

(۱۳۹۴). سیمای بلخاب. قم: مرکز فرهنگی میراث اهل بیت؛ اعتمادی، جان علی (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با جان علی اعتمادی. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ اکبری، اسحاق. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با اسحاق اکبری. ۱۰ قوس ۱۳۹۶؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۶۷). *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*. چاپ سوم. تهران: دنیای کتاب؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری؛ طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با محمدیونس طغیان ساکایی. ۲۸ سرطان ۱۳۹۸؛ شهرانی، عنایت‌الله. (۱۳۹۱). *تاریخچه اقوام در افغانستان*. چاپ سوم. کابل: فرهنگ؛ صدیقی، جلال‌الدین. (۱۳۶۶). «نظری به تاریخ و فرهنگ هزاره‌های افغانستان». در *مجله غرجستان*. سال اول. شماره ۱. صص ۴۳ تا ۷۵؛ فوگیلسنگ، ویلیم. (۲۰۰۲). *افغانان*. ترجمه سهیل سبزواری. بی‌جا: بی‌نا؛ کیانی، محمدفاضل. (۱۳۹۳). *در غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات)*. جلد ۴. تهران: عرفان؛ مایل هروی، نجیب. (۱۳۶۲). *تاریخ و زبان در افغانستان (علل تشتت فرهنگی و اجتماعی)*. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار؛ معین، فرهنگ. (۱۳۹۶). «ایماق». *سایت واژه‌یاب*. بازیابی ۲۰ جدی ۱۳۹۶. www.vajehyab.com؛ یارینگ، گونار. (۱۳۹۱). *پیرامون جایگزینی ترک‌تباران افغانستان*. ترجمه برنا آصفی. کابل: تاک؛ یزدانی، حسین علی (حاجی کاظم). (۱۳۹۰). *پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان. محمدحسین فیاض

شاخه‌هایی از ایماق‌ها در نقاط دیگر از جمله در ولایت سرپل، دره بلخاب نیز پراکنده‌اند. در قریه‌های ایل ترکک هوش، پروشان، لرکرد و رودک از توابع بلخاب، هزاره‌های ترکمن، ایماق و وکه زندگی می‌کنند. مردم دره مزار و پیرغوله، تاجیک، هزاره و بیشتر ایماق و جاغوری هستند. در قریه تل عاشقان سرپل بعضاً ایماق‌ها و تاجیک‌ها زندگی می‌کنند (احمدی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۴۹ و ۵۰).

گفته می‌شود در ولسوالی پسابند از توابع ولایت غور، ۹۰ درصد از مردم، ایماق شاخه تایمنی هستند و تذکره تاجیکی گرفته‌اند. آنان اکثراً از نظر مذهبی، اهل سنت هستند. در سه منطقه این ولسوالی، سفیدبُز، تلمستان و پیتاب هزاره‌ها زندگی می‌کنند (اکبری، ۱۳۹۶).

از نظر جمعیت، در سال ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۳ م، جمعیت ایماق‌های هزاره ۱۲۰۰۰ خانوار بوده‌است (ابراهیم‌زایی، ۱۸۹۴: ۳۱۵) به باور شهرانی، در حدود ۱۰۰ سال قبل نفوس ایماق‌ها به صورت تقریبی به این صورت بوده است: جمشیدی‌ها ۱۵۰۰۰ خانوار در پنجاه، کوشک، مرغاب بادغیس؛ فیروزکوهی‌ها ۸۰۰۰ خانوار در فیروزکوه؛ تایمنی‌ها و تیموری‌ها ۱۰۰۰ خانوار در کوه سیاه ولایت غور (شهرانی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). در سال ۱۳۷۲ ش / ۱۹۹۳ م، جمعیت ایماق‌ها بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده شده‌است (فوگیلسنگ، ۲۰۰۲: ۳۰).

منابع: ابراهیم‌زایی، شبیرمحمدخان گنداپور. (۱۸۹۴). *تواریخ خورشید جهان (۱۳۱۱ هجری)*. لاهور: مطبع اسلامی؛ احمدی‌نژاد، سیدحسن.

ایمان و آزادی

کتاب، در موضوع معرفت‌شناسی دینی

کتاب ایمان و آزادی (تیوری آیدیال و واقعیت در شریعت) تألیف دای فولادی (عبدالعدل، حسین) است. این کتاب در بهار ۱۳۸۲ ش با همت عزیزالله رویش در بنیاد انکشاف مدنی در کابل منتشر شده است، در ۵۱۰ صفحه قطع وزیری.

دای فولادی در این کتاب، رابطه ایمان و آزادی را با «تیوری آیدیال و واقعیت در شریعت» بررسی کرده است. منظور نویسنده از واقعیت این است: «واقعیت همان دنیایی است که به طور عینی تجربه و مشاهده می‌شود (دای فولادی، ۱۳۸۲: ۴۲۷)». همچنین تعریف او از آیدیال، پدیده‌ای است که کامل پنداشته شود. به اعتقاد نویسنده، برای هر واقعیت آیدیالی وجود دارد. هرگاه این واقعیت از نقص عاری شد، به آیدیال خود رسیده است. آیدیال او همان کمال اوست. به نظر نویسنده، انسان نیز یک پدیده است و این پدیده زمانی به آیدیال خود می‌رسد که صاحب خصوصیات مطلوب شده باشد (همان: ۴۲۸).

دای فولادی بحث خود را در کتاب با یک مقدمه طولانی آغاز می‌کند و سپس آن را بدون فصل بندی، با عنوان‌های جداگانه بسط می‌دهد و با یک نتیجه‌گیری پایان می‌بخشد.

نویسنده در آغاز، به بیان تفاسیر مختلفی که از اسلام صورت گرفته می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که «دین یکی است اما شناخت از دین متکثرو متعدد است». او تعدد شناخت

را امر طبیعی می‌خواند و می‌گوید، مشکل اصلی این است «که یک نوع شناخت از دین به عنوان خود دین تلقی می‌شود». نویسنده مشکل جامعه اسلامی و تضادهای اجتماعی موجود در جوامع اسلامی را ناشی از همین تلقی‌ها می‌شمارد. به باور او «مشکل اساسی این است که تفسیری از اسلام، ابدی و مطلق نگه داشته شود که بنیاد آن را واقعیت‌های عصر مسعودی تشکیل دهد (دای فولادی، ۱۳۸۲: ۴)».

نویسنده بر این مسئله تأکید می‌کند که در ذات حقیقی اسلام هیچ تضادی وجود ندارد. آنچه باعث می‌شود در شریعت به عنوان تضاد معرفی شود، تضاد واقعیت از عصر وحی تا عصر حاضر است. او همچنین کوشیده است تا برخورد اسلام با واقعیت‌های زمان معاصر را در این اثربیین کند و نشان دهد که رابطه واقعیت با شریعت، رابطه واقعیت‌ها با تکامل انسان و رابطه واقعیت‌ها برای جهانی شدن وحدانیت، انسانیت و مدنیت چگونه است. او در این کتاب تضادی را که در ظاهر نص‌های حقوقی و جزایی شریعت وجود دارد، با استدلال‌های علمی و فلسفی توجیه می‌کند.

دای فولادی پس از بیان ماهیت انسان در قرآن، انسان آیدیال را از منظر شریعت با خصوصیات چون موحد و متوکل بودن، انسان دوست، پلورالیست، اندیشمند و عالم، قانون‌پسند، پرهیزگار، اصلاح‌گر، حق‌گرا، عادل و نظایر آن یاد می‌کند و هر کدام را با عنوان‌های جداگانه بررسی می‌کند.

او در پایان از رابطه آزادی و ایمان سخن به

دهه هفتاد متفاوت است. به عنوان نمونه خشونت و فخامت زبانی و حتی موضوعی نسل‌های قبلی در این دفتر دیده نمی‌شود. دوم این که ردپای محیط مهاجرت بیشتر در شعرها دیده می‌شود تا خصوصیت‌های بومی و وطنی.

به لحاظ محتوا، اینترنت در فنجان نشان‌دهنده نوع نگرش نسل سوم شعر مهاجرت در ایران است؛ نسلی که در ایران رشد کرده و الگوهای زبانی خود را از این سرچشمه برداشته است. (جعفری، ۴۱: ۱۳۸۴). به لحاظ سبک و شیوه کار ادبی خصوصیت‌های تعدادی از جریان‌های رایج ادبی در ایران در این مجموعه آشکار است، مثلاً برخی از کارکردهای زبانی زبان‌گراها در کنار زبان ساده و سهل ساده‌نویسان دهه هشتاد و گاه پیچیدگی جریان شعر حجم در آن، هم‌زمان دیده می‌شود.

شمس جعفری متولد سال ۱۳۵۷ ش در قریه زوولسوالی بلخاب است. او تاکنون (۱۳۹۹ ش) سه اثر چاپ شده دارد.

منبع: جعفری، محمد شمس. (۱۳۸۴). اینترنت در فنجان. تهران: نوشته.

نادر احمدی

اینجا کویته است

کتاب، مجموعه شعر

کتاب اینجا کویته است را محمد حسین فیاض گردآوری کرده است و انجمن علمی و فرهنگی کوشان در سال ۱۳۹۱ ش منتشر کرده است. شعرهای این مجموعه ۱۰۲ صفحه‌ای،

میان می‌آورد و معتقد است که آزادی و ایمان چون جان و تن هستند. «اگر آزادی از دین گرفته شود، دین به لشی تبدیل می‌گردد که همه از آن فرار کنند و اگر دین از جوار آزادی کنده شد، آزادی تحرکی در توحش خواهد بود (همان: ۴۹۹)».

حسین دای فولادی که به نام مستعار عبدالعدل یاد می‌شود، یکی از نویسندگان افغانستان است و چندین اثر دارد.

منبع: دای فولادی، (۱۳۸۲). ایمان و آزادی (تیوری آیدیال و واقعیت در شریعت). کابل: بنیاد انکشاف مدنی.

محمود جعفری

اینترنت در فنجان

کتاب، مجموعه شعر

دفتر شعر/اینترنت در فنجان سروده محمد شمس جعفری است. این کتاب را انتشارات نوشته با همکاری نشر چشمه در سال ۱۳۸۴ خورشیدی در تهران منتشر کرده است، در ۱۱۵ صفحه رقعی و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. اینترنت در فنجان نخستین مجموعه شعر جعفری است. شعرهای این کتاب در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول شعرهای سروده شده در سال ۱۳۸۱ ش و بخش دوم شعرهای سروده شده در سال ۱۳۸۲ ش است. برخی از شعرهای این کتاب بلند است و خود منظومه مستقلی به شمار می‌رود. محمد شمس جعفری از شاعران نوپرداز افغانستان است. سبک شاعر در این مجموعه با شاعران مهاجر

این‌جا منم زنی با چادر سیاه

کتاب، مجموعه شعر

این کتاب مجموعه شعر فاطمه سجادی (حصار)، شاعر معاصر است. این اثر را انتشارات عرفان در سال ۱۳۸۵ ش تهران منتشر کرده است، در ۸۹ صفحه رقعی و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه. مجموعه شعر یادشده، ۴۹ شعر در قالب سپید را در خود جای داده و اولین دفتر شاعر است. دغدغه‌های زنانگی، آرزوهای انسان آواره، عشق، گفت‌وگو با خویش و درگیری‌های روزمره شهرنشینی، موضوع اغلب شعرها را تشکیل می‌دهد.

فاطمه سجادی زبانی ساده و روان را برای شعر گفتن برگزیده و شعرهای او کمتر پیچ‌وتاب دارد؛ طوری که مخاطب با یک بار خواندن و شنیدن می‌تواند با شعر ارتباط برقرار کند.

فاطمه سجادی در سال ۱۳۶۲ ش / ۱۹۸۳ م در مشهد به دنیا آمده و در محافل ادبی شاعران مهاجر، شعر را آموخته است (سجادی، ۱۳۸۸).

منابع: سجادی، فاطمه. (۱۳۸۵). / این‌جا منم زنی با چادر سیاه. تهران: عرفان؛ سجادی، فاطمه. (۱۳۸۸). «گفت‌وشنود با دوشیزه فاطمه سجادی، سروده‌پرداز مهاجر افغان مقیم ایران». [گفتگو با صدای افغان]. بازیابی ۱۷ جدی ۱۳۹۶. sadayeafghan.com

محمدحسین فیاض

مجموعه سوگ سروده‌های شاعران مختلف است که در واکنش به کشتار هزاره‌های کویت در پاکستان سروده‌اند. در مقدمه اثر به دو حادثه بمب‌گذاری در کویت پاکستان اشاره شده است که یکی در ۲۱ جدی ۱۳۹۱ ش / ۱۰ جنوری ۲۰۱۳ م در محله علمدارود و دیگری در ۲۸ حوت ۱۳۹۱ ش / ۱۸ مارچ ۲۰۱۳ م در محله هزاره‌تاون شهر کویت رخ داده است. در این دو حادثه، بیش از هشتاد نفر کشته و صدها تن مجروح شدند. شاعران زیادی به سرودن شعر درباره این حوادث پرداختند که این مجموعه حاصل آن است. تاریخ سراسر رنج هزاره‌ها و دادخواهی برای کشتارهای اخیر بیشترین دغدغه شاعران این مجموعه را تشکیل می‌دهد.

اینجا کویت است، آثار ۳۳ نفر از شاعران افغانستان را دربردارد که مقیم ایران و کشورهای مختلف اروپا، آمریکا و استرالیا هستند. شعرهای این مجموعه در قالب‌های غزل، مثنوی، دوبیتی، رباعی و سپید سروده شده است. از جمله افرادی که در این کتاب شعر دارند، می‌توان به سید نادر احمدی، قنبرعلی تابش، زهرا حسین‌زاده، محسن سعیدی، سید ابوطالب مظفری و... اشاره کرد. گردآورنده مجموعه محمدحسین فیاض، شاعر و نویسنده افغانستانی ساکن ایران است.

منبع: فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۲). / اینجا کویت است. بی‌جا: انجمن علمی و فرهنگی کوشان.

سید اسحاق شجاعی

اینک دانمارک

کتاب، مجموعه داستان

اینک دانمارک مجموعه داستانی از محمدآصف سلطان زاده است. آن را انتشارات نیلوفر در سال ۱۳۸۳ ش در تهران منتشر کرده است، در ۱۸۱ صفحه رقی و شمارگان ۱۱۰۰ نسخه. کتاب شامل ۱۲ داستان کوتاه است. همه عنوان‌های اینک دانمارک با هم ارتباط دارند و اگر یکی نباشد، نوعی خلأ به وجود می‌آید. داستان‌های اینک دانمارک با «از ره رسیدن» آغاز می‌شود و با «دگرها شنیدستی این هم شنو» به پایان می‌رسد. واژه‌نامه آخرین بخش کتاب است.

این مجموعه اولین اثر آصف زاده است که در دانمارک نوشته شده است. داستان‌های کتاب بیشتر حالت گزارش‌گونه دارد و با سفر یک مهاجر افغان به دانمارک شروع می‌شود. مشکلات مهاجرت ذهن شخصیت را درگیر می‌کند. شخصیت تلاش دارد از گذشته گذر کند و با وضعیت جدید کنار آید.

شخصیت داستان از همان داستان اول که منتظر دیدن فرزندش است و آدرس او را می‌جوید، مرتب به گذشته فلاش‌بک می‌زند. او در دانمارک گرفتاری‌های تهران، کابل و پشاور را ندارد اما همان انتظار برای دیدار در فرودگاه و نیامدن او... موجب می‌شود که سردرگمی در او آغاز شود. شخصیت کم کم می‌فهمد که اگر در این دیار چیزهایی به دست آورده یا می‌آورد، چیزهایی را هم از دست خواهد داد. این وضعیت سرگشتگی

در عناوین مختلف کتاب تکرار شده است و شخصیت به دنبال کسی یا چیزی است که با او حرف بزند یا از آن خاطره داشته باشد، اما کمتر می‌یابد (خاوری، ۱۳۸۶). محمدآصف سلطان زاده متولد ۱۳۴۳ ش در کابل است و چندین مجموعه داستان کوتاه و چند رمان دارد. او اکنون (۱۳۹۸ ش) ساکن کشور دانمارک است.

منابع: خاوری، جواد. (۱۳۸۶). «درنگی بر داستان‌های اخیر سلطان زاده». در فصلنامه خط سوم. سال ششم، شماره ۱۰ و ۱۱، ص ۱۲۱؛ سلطان زاده، محمدآصف. (۱۳۸۳). اینک دانمارک. تهران: نیلوفر.

حسین رهیاب (بلخی)

این کفش‌های پیاده

کتاب، مجموعه شعر

این کفش‌های پیاده پنجاه قطعه از سروده‌های سید عاصف حسینی است. کتاب را ژکفر حسینی در سال ۱۳۸۶ ش در کابل منتشر کرده است، در ۶۵ صفحه بیاضی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. این دومین مجموعه چاپ شده این شاعر است.

شعرها در قالب آزاد سروده شده‌اند و بیشترشان نیز بلند هستند. شاعر و ناشر در قطع، صفحه‌آرایی و طرح جلد کتاب طرحی متفاوت در انداخته است یکی از این تفاوت‌ها قطع بیاضی این مجموعه است.

سید عاصف حسینی رشد ذوقی خود را در حلقه ادبی دُر دري مشهد طی کرده است.

asefhossaini.com؛ محمدی، رضا. (۲۰۱۳). «یک هفته یک کتاب؛ کاتب بدبین رؤیاها؛ مرور چهار سیاره در اتاقم». بی بی سی فارسی. بازیابی ۲۵ سنبله ۱۳۹۶. www.bbc.com

نادر احمدی

آینه اندازی / Ayna_Andâzi / از رسوم عاشقانه

یکی از روش‌هایی که پسران جوان، عشق و علاقه‌شان به دختر مدنظرشان را نشان می‌دادند، آینه اندازی یا آینه پَرَتُو بود. پسر عاشق پیشه از از روی بلندی یا از پشت درخت یا دیواری و یا جای مناسبی که نور خورشید به آینه براب‌ر شود، نور خورشید را روی صورت معشوق خود می‌انداخت. این کار با در نظر داشتن یکی از این اهداف انجام می‌شد: ریختن طرح دوستی و به دام انداختن سوژه مدنظر، ابراز علاقه و محبت یا اعلام حضور به منظور دیدار مجدد. گاهی نیز پسرهای شرور و شغب بدون این که عشق و عاشقی در کار باشد به روی دختران جوان آینه می‌انداختند تا سربه سرشان بگذارند و اذیت‌شان کنند (برهانی شارستانی، ۱۳۹۸).

بازتاب این رسم را در ادبیات عامیانه مردم نیز می‌توان دید. ابیات بسیاری در این زمینه در شعر شاعران هزاره وجود دارد، از جمله:

دان درگه نشینم روی ده روی تو / آینه ندروم
که بندازوم ده روی تو (فیاض، ۱۳۹۸).

البته از آنجا که این نوع اظهار محبت عملی مغایر با سنت و هنجار جامعه محسوب

او می نویسد: «...این کفش‌های پیاده دستاورد آموزه‌هایی است که در مکتب ادبی دُر دری آموختم» (حسینی، ۲۰۱۶). این کفش‌های پیاده روایت نسل دوم شعر مهاجرت افغانستان در ایران است.

درونمایه شعرهای این مجموعه، ترسیم یک فضای سیاه و گاه مایل به خاکستری است. اندوه و ناامیدی در آن‌ها به حدی غلبه دارد که یکی از منتقدان، این شاعر را «یکی از بدبین‌ترین آدم‌های روی زمین» دانسته است (محمدی، ۲۰۱۳). گاه اگر کورسوی عشقی در این میان می‌دمد در رفع آن سیاهی ناتوان است. البته سیاهی و فقدان امید حاکم بر شعرها با صداقت شاعر درآمیخته است. نگاه و زبان در این کتاب، عاصف حسینی را شاعری مفهوم‌گرا یا معناگرا معرفی می‌کند. او در زبان به شاخصه‌هایی رسیده است که او را به جریان شعر حجم نزدیک می‌کند.

عاصف حسینی متولد ۱۳۵۹ ش در ولایت بلخ است. حسینی از سال ۱۳۸۷ ش در آلمان زندگی می‌کند. او سال‌ها همکار رادیو آلمان بوده است و در سال ۲۰۱۶ م دکترای خود را در رشته مدیریت بحران بین‌الملل از مدرسه سیاست‌گذاری ویلی برانت گرفته است (حسینی، ۲۰۱۶).

منابع: حسینی، سید عاصف. (۱۳۸۶). این کفش‌های پیاده. کابل: زکفر حسینی؛ حسینی، سید عاصف. (۲۰۱۶). «معرفی کتاب چهار سیاره در اتاقم». وب‌سایت شخصی عاصف حسینی. بازیابی ۳۰ اسد ۱۳۹۶ و ۷ حمل ۱۳۹۹. www.

می‌شود، آینه‌اندازی در صورت بر ملا شدن، ممکن است عواقب تلخی چون بدنامی برای دختر و مشکلاتی برای پسر به همراه داشته باشد.

اونو باچه شیشه انداخت ده روی مه /
آدم خورو شیشه گفته ده شوی مه
شوی بددل از کنده موی مه گرفت / دوسه
چپاک محکم زد ده روی مه
در برخی مناطق به آینه، شیشه می‌گفتند
(مظفری، ۱۳۹۸).

اگر دختر واکنش منفی به این کار نشان می‌داد و آینه‌اندازی برای وابستگان دختر آشکار می‌شد، قضیه ناموسی می‌شد و گاه پسر تا حد مرگ لت و کوب می‌شد (فیاض، ۱۳۹۸).

منابع: برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با محمدعلی برهانی شارستانی. ۲۹ میزان ۱۳۹۸؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین زاده با محمدحسین فیاض. ۲۹ میزان ۱۳۹۸؛ مظفری، سید ابوطالب. (۱۳۹۸). مصاحبه حضور زینب نوری با سید ابوطالب مظفری. مشهد. ۱۱ اسد ۱۳۹۸.

صدیقه هاشمی و زهرا حسین زاده

آئینه مُصاف / Aina_Mosâf/

رسم، مربوط به عروسی

رسم آئینه مُصاف از دیرباز در هزاره جات معمول بوده است و به عنوان آخرین مرحله مراسم عروسی اجرا می‌شود. عروس بعد از نکاح خوانی و بعد از برگزاری مراسم عروسی،

وارد منزل جدید خود می‌شود. پس از صرف شام، برخی از مهمانان که دسته جمعی به منزل عروس آمده‌اند، منتظر می‌مانند تا آینه مصاف را ببینند. در گذشته عروس و داماد تا لحظه یادشده یکدیگر را نمی‌دیدند. در این رسم، داماد و عروس جلوی آینه‌ای می‌نشینند؛ پوشش صورت عروس برداشته می‌شود و به این ترتیب آنان برای اولین بار یکدیگر را در آینه می‌بینند (عبدلی، ۱۳۹۱: ۳۴۰؛ پولادی، ۱۳۸۷: ۴۸۹).

منابع: پولادی، حسن. (۱۳۸۷). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛ عبدلی، حسین. (۱۳۹۱). شیعیان افغانستان. تهران: مضراب.

صدیقه هاشمی

آیو / Aiyu/

بازی محلی

این بازی را دو نفر یا دو گروه انجام می‌دهند. افراد با یک پا حرکت می‌کنند و درحالی‌که بالا و پایین می‌پزند، به طرف حریف می‌دوند و با بازویشان او را می‌زنند و تَشّه می‌کنند و می‌گویند: «آیو» و پس می‌روند و دوباره این کار را تکرار می‌کنند. هرکسی که در این میان نتواند تعادل خود را حفظ کند و هر دو پایش را به زمین بگذارد، بازنده بازی خواهد بود (مهریار، ۱۳۹۰).

منبع: مهریار، حیات‌الله. (۱۳۹۰). «بازی‌های بیرون از خانه»، ویلاگ یک نفس آئینه. بازیابی ۵ اسد ۱۳۹۶. hayatullahmehryar.blogfa.com

صدیقه هاشمی



باباخان (وفات ۱۲۹۱ ق)

از بزرگان هزاره خراسان دوره قاجار

باباخان یکی از بزرگان هزاره‌های ایران در عصر قاجار بود. نیروهای ناصرالدین شاه به فرماندهی حسام‌السلطنه در سال ۱۲۳۶ ش / ۱۸۵۷ م (شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۳۹۲) هرات را تصرف کردند و باباخان به خراسان رفت و در کاریز، در شمال شهر تایباد، واقع در استان خراسان رضوی ساکن شد (پایگاه تخصصی گردشگری ایران، ۱۳۹۳). او هم‌زمان بارضا خان هزاره، سرکردگی ایل هزاره را که در نواحی مختلف خراسان از قبیل تپه‌های هزارمسجد، سرجام، سرخس، سبملقان و در بسیاری از روستاهای نواحی قوچان و مشهد (بلوکباشی، ۱۳۹۵؛ کیهان، ۱۳۱۱، ج ۲: ۱۰۵)،

تربت جام و فریمان زندگی می‌کنند، به عهده داشت. قبل از او، کریم‌داد خان هزاره در اوایل حکومت ناصرالدین شاه به موجب فرمان شاه، بیگلربیگی ایل هزاره بود (امین‌الدوله، ۱۳۴۷: ج ۱: ۲۸۲).

فریدون میرزاوالی خراسان در سال ۱۲۷۰ ق / ۱۸۵۲ م، از خان‌های سرحدی و از جمله خان‌ها و سرکردگان ایل هزاره در نوار مرزی خراسان، تعهد گرفت که امنیت کامل مناطق سرحدی را به عهده داشته باشند و از محدوده عراقین یعنی ناحیه‌ای در مرکز ایران شامل استان‌های مرکزی بین اصفهان، همدان و تهران (معین: «عراقین») تا هرات، هرگاه مال فردی تاراج شده و یا کسی کشته و اسیر شود، مسئولیت آن به دوش این قبایل و طوایف باشد و در مواقع لزوم افراد مسلح



به کمک لشکریان نیز بفرستند (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷، ج ۴: ۹۶).

طبق این توافق باباخان و سرکردگان هزاره در کنار بزرگان سایر قبایل مسئولیت تأمین امنیت این مناطق را به عهده داشتند و به خصوص باید امنیت کاروان‌هایی را می‌گرفتند که در مسیر هرات به مشهد در تردد بودند. این کاروان‌ها معمولاً در معرض دستبرد سواران ترکمن بودند که بیش از ۱۵۰ سال با حمله و گریز به شمال شرقی خراسان، بر کاروان‌ها حمله برده و اموال آن‌ها را غارت می‌کردند. سواران ترکمن حتی در مواردی در تهاجم خود افرادی را به اسارت گرفته و به بازارهای برده‌فروشی مرو و بخارا و بازار سرخس برده و می‌فروختند (سعیدی، ۱۳۵۴: ۱۴۳).

در یکی از این موارد، زمانی که بنیاد خان سرکردگی ایل هزاره را به عهده داشت، ترکمن‌ها به کاروانی حمله کردند که از هرات به سوی مشهد در حرکت بود. گروهی از سواران ترکمن در نواحی کوهسان (کوسویه) هرات به کاروانیان دستبرد زده، اموالشان را به غارت برده و عده‌ای را به اسارت گرفتند. چون خبر به سرخس رسید، ۵۰۰ سوار از مردم آنجا به سرکردگی رضا خان هزاره و بابا خان هزاره و سوارانی از تربت جام و خواف به تعقیب ترکمنان پرداختند. این نیروها در منطقه باخرز نایره، با مهاجمان درگیر شدند و بسیاری از ترکمن‌ها به قتل رسیدند و تعداد دیگری زخمی شدند. با شکست آنان، اسیران و اموال به تعداد ۲۵۰۰۰ گوسفند و ۵۱ تن اسیر آزاد شدند (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷، ج ۴: ۹۶؛ یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۴۸).

سرانجام باباخان هزاره در ۱۲۹۱ ق / ۱۸۷۳ م فوت کرد و در حرم علی بن موسی‌الرضا، امام هشتم شیعیان، در مشهد دفن شد (نجف زاده، ۱۳۹۲: ۲۰۰). بعد از باباخان، فرزند و نواسه‌های او سرکردگی ایل هزاره خراسان را بر عهده گرفتند (قاجار، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

منابع: امین‌الدوله، فرخ خان. (۱۳۴۷). مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله. به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی زعفران‌لو. تهران: دانشگاه تهران؛ بلوکاشی، علی. (۱۳۹۵). «خراسان - ترکیب قومی جمعیت». سایت مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. بازیابی ۲۳ دلو ۱۳۹۶. www.cgie.org.ir؛ پایگاه تخصصی گردشگری ایران. (۱۳۹۳). «شهر کاریز». بازیابی ۲۳ دلو ۱۳۹۶. www.irantraveller.ir؛ سعیدی، عباس. (۱۳۵۴). سرخس دیروز و امروز. تهران: بی‌نا؛ شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان. (۱۳۹۲). «روزی که هرات از ایران جدا شد». بازیابی ۲۳ دلو ۱۳۹۶. www.afghanpaper.com؛ قاجار، زین‌العابدین. (۱۳۸۲). نفوس ارض اقدس یا مردم مشهد قدیم. مشهد: سازمان فرهنگی شهرداری مشهد؛ لسان‌الملک سپهر، محمدتقی. (۱۳۷۷). ناسخ‌التواریخ قاجاریه. جلد ۴. تهران: اساطیر؛ معین، محمد. (۱۳۵۷). فرهنگ فارسی معین. جلد ۲. تهران: امیرکبیر؛ نجف‌زاده، علی. (۱۳۹۲). گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویه تاکنون، مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد؛ یزدانی، حسین‌علی. (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان.

علی‌مدد شریفی

بابا خان (زنده در ۱۳۱۲ ق)*از طایفه کلنگیر در چوره ارزگان*

بابا خان از طایفه کریم داد و زیرشاخه کلنگیر در چوره ارزگان بود. او در جنگ سه ساله امیر عبدالرحمان خان با هزاره‌ها از حامیان حکومت بود. جنرال شیرمحمد خان و عده‌ای دیگر از افسران عبدالرحمان، به دلیل خدمات او برای حمله به ارزگان او را طی نامه‌ای برای گرفتن پاداش به عبدالرحمان معرفی کردند. او به کابل آمد و از امیر جایزه گرفت و در روز ۱۹ محرم سال ۱۳۱۲ ق / ۱۸۹۴ م به منزلش مراجعت کرد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۹۵ و ۳۹۶). اطلاعات بیشتری درباره بابا خان در منابع تاریخی نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

باباشاه (زنده در سال ۱۳۰۶ ق)*از ولایت غزنی*

امیر عبدالرحمان خان در سال ۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۹ م زمانی که در مزار شریف اقامت داشت، دستور داد افرادی از چند مسیر وارد هزاره‌جات شوند و راه‌های ورود، امکانات و تعداد جمعیت و توان نظامی هزاره‌جات را بسنجند و ثبت کنند و برای او بفرستند. براساس همین برنامه، سید عبدالوهاب، سید نبی و سید باباشاه، از گماشتگان حکمران غزنی مأموریت یافتند تا نقشه مسیرهای هزاره‌جات را تهیه کنند و به عبدالرحمان برسانند. آنان نقشه

مورد نظر را تهیه کردند و تمام منازل و مناطق هزاره‌جات را مشخص کرده و در مزار به دست امیر عبدالرحمان سپردند.

امیر عبدالرحمان در قبال خدمات آنان برای هریک ماهیانه ۳۶ روپیه معاش از خزانه دولت معین کرد و برای هریک از همکارانشان نیز ۱۲ روپیه معاش تعیین شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۶۴۹ و ۶۵۰). آنان تا سال ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۱ م نزد عبدالرحمان در مزار شریف باقی ماندند و در همین سال از جانب او مأموریت یافتند تا از مسیر غزنی، جاغوری و ارزگان نزد سردار عبدالقدوس خان رفته و راه‌های هزاره‌جات را که نقشه آن را قبلاً تهیه کرده بودند، برای سهولت حمله نیروهای حکومتی در اختیار او قرار دهند و خود به عنوان راهنما با نیروهای دولت همکاری کنند (همان: ۷۹۱). اطلاعات بیشتری درباره سید باباشاه در منابع تاریخی نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

باباشاه بیگ (زنده در ۱۳۱۰ ق)*از میران شنیه تخت دای‌کندی*

باباشاه بیگ نواده حسن سردار از میران مقتدر دای‌کندی بود. بعد از حسن سردار، رهبری دای‌کندی میان دو تا از پسرانش سلمان بیگ و حسن بیگ، معروف به «حسینی سردار» تقسیم شد. با این حال میر محمد حسین بیگ سیاه‌چوب، برادر بزرگ‌تر سلمان بیگ در منطقه

۲: ۱۹۶ و ۱۹۷).

منابع: تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). *تاریخ ملی هزاره*. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ میتلند، پی. جی. (۱۳۷۶). *تحقیقی درباره هزاره ها و هزارستان*. ترجمه محمداکرم گیزیابی. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

بابا علی /Bâbâ_Ali/

قریه ای در دره هزاره ولایت پنجشیر

قریه بابا علی در دره هزاره ولایت پنجشیر قرار دارد. این قریه در دامنه کوتل بابا علی به فاصله ۳۴ کیلومتری در شمال شرق رُخه واقع است و از شمال به ولسوالی دره حصه دوم پنجشیر، از جنوب به کوه عام، از شرق به قریه دوست علی و از غرب به قریه گلاب خیل محدود می شود (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۹۰). بابا علی یا بابا علی نام بنیان گذار این قریه بوده است.

شورای انکشافی قریه، جمعیت قریه بابا علی را ۳۶۰ خانوار برآورد کرده است. مردم قریه اهل سنت و فارسی زبان هستند. از قریه بابا علی ۳۰۰ نفر به چاریکار، کابل و خارج از کشور مهاجرت کرده اند (فضلی، ۱۳۹۶).

فاصله قریه بابا علی تا مرکز ولسوالی آبشار ۸ کیلومتر و تا مرکز ولایت پنجشیر حدود ۶۸ کیلومتر است. مسیر بین ولسوالی تا ولایت پخته است. آب و هوای قریه سرد و کوهستانی است.

کوچکی در نزدیکی شنیه تخت، مقر سابق رهبر دای کندی یعنی حسن سردار زندگی می کرد. او مستقل از برادرانش رهبری داشت و برخی برادر زادگانش، میر قاسم بیگ و میر بابا بیگ و میر بابا شاه بیگ در حمایت او بودند (میتلند، ۱۳۷۶: ۱۰۵ تا ۱۰۷).

امیر عبدالرحمان خان در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۸۹۰ م سلمان بیگ، کاکای بابا شاه بیگ را به خاطر شرکت نکردن در سرکوب جنوب ترکستان به کابل طلب و زندانی کرد. سپس به جای او میر بابا شاه بیگ را رئیس طایفه دای کندی مقرر کرد (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۱۷۸).

در سال ۱۳۰۹ ش / ۱۸۹۲ م جنگ امیر عبدالرحمان در ارزگان به مناطق دای کندی کشانده شد. برخی از سران دای کندی تصمیم گرفتند تا محمدرحیم خان حاکم گیزاب و قاضی سربلند خان را که برای جمع آوری مخارج سپاه و مالیات دولتی به منطقه ده خودی رفته بودند، دستگیر کنند. آنان حاکم و قاضی را به اتفاق همراهانشان دستگیر و زندانی کردند. بابا شاه بیگ یکی از افرادی بود که در این تصمیم گیری و زندانی کردن آنان نقش داشت.

از سرنوشت بابا شاه بیگ بعد از تصرف هزاره جات اطلاعاتی در دست نیست. بعد از جنگ، عبدالرحمان خان در صفر سال ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۳ م دستور داد ۴۴۸ تن از وابستگان میران هزاره را که در زندان کابل بودند، به قتل برسانند. پسران بابا شاه بیگ دای کندی نیز از جمله آنان بودند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب

از مشاهیر گذشته و کنونی این قریه می‌توان از
اختر محمد (وکیل دوره ظاهر شاه)، بصیر بدروز،
ملک جلال، نصیر احمد نشاط (شاعر و طنز
نویس)، سناتور شریف، جنرال رجب و محب
بارش (شاعر و استاد دانشگاه کابل) نام برد.

منابع: فضلی، نوراحمد. (۱۳۹۶). مصاحبه
حضوری محمد جواد علوی با نوراحمد فضلی.
کابل. ۴ عقرب ۱۳۹۶؛ قاموس جغرافیایی
افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا
دایرةالمعارف؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات.
(۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و
تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل
۱۳۹۶، جدول ولایت پنجشیر». کابل.

محمد جواد علوی

بابا علی / Bâbâ Ali

قوم، شاخه‌ای از طایفه دای کلان در دره هزاره
پنجشیر

در دره هزاره‌ها یا ولسوالی آبشار از توابع ولایت
پنجشیر، پنج شاخه باباعلی، جهر علی،
دوست علی، سنگی خان و گلاب خیل زندگی
می‌کنند. حاج کاظم یزدانی، پژوهشگر تاریخ
هزاره، هزاره‌های پنجشیر را از شاخه‌های
دای کلان می‌داند که شاخه‌های دیگر آن در
شیخ علی و ولایت بغلان زندگی می‌کنند
(یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۷۶). اما او اشاره
نکرده است که از چه زمانی هزاره‌ها در این دره
ساکن شده‌اند. البته مردم هزاره آنجا تا نه پشت
خود را می‌شمارند که در این دره ساکن بوده‌اند،
اما اسناد خاصی در تأیید پیشینه خود ندارند

عواید مردم به زراعت، باغ‌داری و مال‌داری
وابسته است. زمین‌های زراعتی بابه علی آبی
و للمی است. محصولات زراعی قریه عبارت
است از گندم، جو، جواری، لوبیا، نخود،
کچالو، پیاز، انواع سبزیجات. در این قریه
محصولات درختی مانند سیب، توت، بادام،
چهارمغز، زردآلو و سنجد به عمل می‌آید. میوه
خشک این قریه در بازارهای ولسوالی عرضه
می‌شود (فضلی، ۱۳۹۶).

کبک، بوزنه، کبوتر کوهی، روباه و خرگوش
از جانوران قریه است. پوشش گیاهی و جنگلی
قریه عبارت است از گیاهان علوفه‌ای، بوته،
موش خورک، تلخک بوته، بوربوته، بوتی، چنار،
بید و بلوط (همان).

هنر دستی زنان قریه بابه علی تولید
نمد، قالی بافی، جاکت بافی، جوراب بافی،
دستکش بافی، کلاه بافی و خامک‌دوزی و
زرک‌دوزی است (همان).

غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از قروتی،
آش، کشکؤ، شوروا، شیربرنج، نان روغنی و نان
جواری. مردم این قریه از دواهای طب سنتی
مانند زوف، موملایی، بوربو و بادیان استفاده
می‌کنند (همان).

آب آشامیدنی قریه از چشمه و رودخانه به
دست می‌آید و برق قریه از توربین کوچک آبی
تأمین می‌شود که شورای قریه و وزارت احیاء و
انکشاف دهات نصب کرده است (وزارت احیاء
و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). این قریه یک کلینیک
دارد و اطفال قریه در لیسه مختلط «تازه محمد
شهید»، واقع در همین قریه درس می‌خوانند.

خانوار، سنگی خان ۳۹۰ خانوار و گلاب خیل ۳۶۸ خانوار. وکیل اخترمحمد خان از شاخه باباعلی و از مشاهیر پنجشیر است. او در دوره هفتم (۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ ش) و دوره یازدهم (۱۳۴۰ - ۱۳۴۳ ش) به عنوان نماینده پنجشیر در مجلس شورای ملی افغانستان حضور داشت (دره‌یی، ۱۳۹۶).

منابع: انتظار اکرمی، محمد هاشم. (۱۳۶۷). «مردم هزاره در علاقه‌داری حصه دوم پنجشیر». در مجله غرjestان. شماره ۵. ص ۸۸ تا ۹۴؛ دره‌یی، سمیع. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمد حسین فیاض با سمیع دره‌یی. ۲۰ سنبله ۱۳۹۶؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. کابل: امیری؛ یزدانی، حسین علی (حاجی کاظم). (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان.

محمد حسین فیاض

بابا کریم (زنده در ۱۳۰۷ق)

از بزرگان طایفه کرم‌علی در شیخ‌علی

(رک: امیرخان بیگ. از طایفه کرم‌علی شیخ‌علی).

بابا ولی

از سادات صوفیه

سیدحسن ابدال مشهور به «بابا ولی» از سادات سبزواری بود که در زمان سلطنت شاه‌رخ تیموری با او به هند سفر کرد و در هنگام مراجعت در قندهار ماندگار شد. بابا ولی تا سال ۹۲۳ ق / ۱۵۱۷ م در میان مریدان و دوستداران

(دره‌یی، ۱۳۹۶). به باور ریش سفیدان این منطقه، اجداد هزاره‌های پنجشیر در زمان‌های خیلی دور در ولایت بامیان و اطراف آن زندگی می‌کردند. تعدادی از آن‌ها ابتدا به ولسوالی آندراب ولایت بغلان رفتند. شاخه‌های دای قوژی، دای مژدگان و لرخوی در اندراب و در دره طول پنجشیر ماندگار شدند و بقیه آن‌ها از دره طول گذشته در دره آبشار ساکن شدند (انتظار اکرمی، ۱۳۶۷: ۹۱).

عباس دلجو، پژوهشگر تاریخ هزاره، این مهاجرت را مربوط به پیش از اسلام می‌داند. به باور او اکثر مردم هزاره در دره پنجشیر پیرو مذهب زرتشت بودند و آتشکده‌های اجدادشان به نام‌های «پی گرمک» (پای گرمک) و «پرستو» در دره آبشار وجود دارد. در آتشکده پی گرمک یک مغاره بسیار بزرگ به نام چهل دختران قرار دارد. زیارتگاهی نیز به نام «کنده مزار» یا «پیش مازار» متعلق به پیش از اسلام در همین دره وجود دارد که در گذشته آتشکده بوده و تا امروزه (۱۳۹۶ ش / ۲۰۱۸ م) شاخ‌های بزکوهی و آهودر سر در آن آویزان است. هزاره‌های آنجا براساس فرهنگ و رسوم پیش از اسلام، در اول بهار، اولین محصول لبنی بز، گاو و گوسفندشان را در پیش مازار آورده و با هم مصرف می‌کنند و به شادی و خوشی می‌پردازند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

اطلاعاتی که نهاد همبستگی ملی در تابستان ۱۳۹۶ ش / ۲۰۱۷ م، از میزان جمعیت پنج شاخه هزاره‌های ولسوالی آبشار ارائه کرده چنین است: باباعلی ۳۷۲ خانوار، جهرعلی ۵۰۵ خانوار، دوست‌علی ۳۷۲

خویش زندگی کرد. اورازدار و محرم شاهرخ تیموری (۸۰۷ تا ۸۵۰ ق / ۱۴۰۴ تا ۱۴۴۷ م) و پیرو ابراهیم ادهم و صوفی مشرب بود (عظیمی، ۱۳۹۲: ۳۴۱).

زمان هجرت سیدحسن ابدال و چهار تن از همراهانش (که اجداد سادات هزاره را تشکیل می‌دهند) به قرن هشتم برمی‌گردد. اُمرای سریداریه، ۵۰ سال (از ۷۳۷ تا ۷۸۸ ق) در سبزووار و اطراف آن حکومت داشتند و بعد از سقوط سریداریه زندگی بر سادات مشکل شد. از این رو عده‌ای از آنان در عهد شاهرخ از سبزووار کوچ کردند و در میان مردم هزاره پناه‌گزین شدند. از آن جمله، سید «بابا حسن ابدال» در جنوب هزاره جات، نزدیک به قندهار ساکن شد (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۸). آرامگاهی به نام بابا ولی در قندهار در کنار رودخانه ارغنداب در تفریحگاهی سرسبز قرار دارد. درختان انار با برگ‌های انبوه بر سراین زیارتگاه سایه افکنده است. بنای آرامگاه ساده و فاقد پوشش و بر فراز تپه‌ای زیباست. دو تن از شاگردان بابا ولی هم در پای مقبره دفن شده‌اند (عظیمی، ۱۳۹۲: ۳۴۱). کاظم یزدانی، مورخ و پژوهشگر هزاره، از میرسید علی یخسوز، شاه قباد، شاه سیدبابا، سید یحیی شاه قلندر، شاه سلیم و شاه برهنه (سید احمد کبیر) به عنوان همراهان سید حسن ابدالی (بابا ولی) نام برده‌است که در نقاط مختلف هزاره جات ساکن شده‌اند (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۸).

در برخی منابع تعداد سادات یاد شده شش نفر ذکر شده‌اند. آنان ابتدا به عراق و

سپس به هزاره جات رفته‌اند. گفته شده نسل بقیه سادات همراهِ سید حسن ابدال در مناطق مختلف، مشخص است، اما نسل وی در اکثر نقاط افغانستان پراکنده است (عادلی، ۱۳۸۹: ۵۹). سادات قریه‌های جنگاغلی و کرو در ولایت بغلان از اعقاب او هستند (میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۲).

رد پای حسن ابدال یا بابا ولی در پاکستان هم وجود دارد و شهری به نام او (حسن ابدال) نام‌گذاری شده است. دلیل نام‌گذاری این شهر به ماجرای جدالی برمی‌گردد که در حکایات بین «بابا ولی قندهاری» و «گوردواره پنجه» یکی از عارفان بزرگ مکتب سیک رخ داده است. بابا گورونانک جی مهاراج به همراه یکی از مریدان خود در حال عبور از این شهر بوده است و تشنگی شدیدی براو غلبه می‌کند. پس از کمی جستجو متوجه می‌شود که در بالای کوه چشمه‌ای وجود دارد. سه بار مرید خود را بدان جا می‌فرستد، اما او هر بار دست خالی برمی‌گردد و می‌گوید پیرمردی به نام «بابا ولی قندهاری» اجازه برداشتن آب را به او نمی‌دهد. بابا گورونانک جی بر اثر کرامتی که داشته، جوی آبی از چشمه به وجود می‌آورد و تانزد خود می‌رساند. بابا ولی قندهاری از این کار عصبانی می‌شود و صخره‌ای به سمت بابا گورونانک جی رها می‌سازد. بابا گورونانک دست خود آن را نگه می‌دارد و اثر آن دست و پنجه روی صخره حک می‌شود که اکنون به نام «پنجه صاحب» مشهور است (همان). اکنون (سال ۱۳۹۶) شهر حسن ابدال یکی از عبادتگاه‌های مقدس

به جوی زنگی، چاردسته، مَنگدِه (میانده)، قُل میرک و سُرخ سنگ؛ از سمت شمال به سینه بُلاغ، سَرراقول، نوچَتک، سردیوال قول، مرکز بهسود، سرباد اُشیه (باد آسیاب)؛ از سمت شرق با کجباب علیا و قریه های بَغداد و سَرِتوپ قَمَبَرا (قَمَبَرها) هم مرز است. این منطقه به سه بخش گیرو، پیتو و بادورگه (بهادرکه) تقسیم می شود که هرکدام شامل قریه های کوچک و بزرگ است و اکثر قریه های آن دارای زیرمجموعه بالا و پایین هستند (ابراهیمی و حسینی، ۱۳۹۸؛ شفیق، ۱۳۹۸).

بخش گِیَروِی بابکه شامل قریه های گلزار، توبی، میان قول، قَلاي اوستا، کَته سنگ، نوروئیست، بام سَرای، کُوتِه اَوُغُونُو (کوتِه افغان ها)، بِریکی، تَوُگولا، کُوتِه خال دار، کُهنه قَلا، کُوتِه پِل باز، کُنْگی، بَلَنه قَلاي اوجی است. بخش پِیتو بابکه شامل قریه های: چونی، قَلاي زنگی، سَرِتوپ، سَووز سَنگ بَلَنه، سَووز سَنگ تِیَنه، قول چُولی بَلَنه، قُل چُولی تِیَنه، دُونگه، داو، قُول بَرگَت، کُوشک، رَشک، گَزْدون نُوَری هستند (حسینی، ۱۳۹۸).

گفته شده است که نام این منطقه از نام فردی به نام بابکه گرفته شده است. قبر او در قریه «اوجی» در شرقی ترین منطقه بابکه است و یکی از زیارتگاه های مردم محل به شمار می رود. در سال های اخیر از سوی ساکنان محل، گنبد و بارگاهی بر آرامگاه او ساخته شده است (همان).

منطقه بابکه در حدود ۲۵۰۰ خانواده جمعیت دارد که بیش از نصف آن به کابل،

سیک ها به شمار می آید. این شهر در فاصله ۱۲۰ کیلومتری اسلام آباد، پایتخت پاکستان قرار دارد (باقری، ۱۳۹۶). هر سال، تقریباً ۱۳ و ۱۴ اپریل / ۲۵ و ۲۶ حمل مراسم معنوی و عبادت سیک ها در این شهر آغاز می شود و شمار زیادی از سیک ها در این تاریخ، خود را از مناطق دوردست به این محل می رسانند. البته درباره تقدس و چگونگی تقدس یافتن این شهر مطالب گوناگونی نقل شده است. ولی آنچه در بین مکتب سیک بیشتر معتبر است ماجرای یاد شده است (همان).

منابع: باقری، محمدحسین. (۱۳۹۶). «حسن ابدال مقدس ترین عبادتگاه سیک ها در کل دنیا». خانه فرهنگ جمهوری اسلامی در راولپندی. (بازبینی ۱۲ میزان ۱۳۹۶). awalpindi.icro.ir
عادلی، سید جعفر. (۱۳۸۹). کوثر النبی (پژوهشی در تاریخ سادات افغانستان). چاپ دوم. قم: گل های بهشت؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۲). افغانستان و نقاط شگفت انگیز آن. کابل: الهدی؛ میرحسینی، سید علی نقی. (۱۳۸۸). سانچارک در بستر زمان. جلد ۱. قم: اشراق؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان.

محسن شریفی و محمدحسین فیاض

Bâbaka/بابکه

منطقه ای در ولسوالی مرکز بهسود

منطقه بابکه در بخش جنوبی ولسوالی مرکز بهسود واقع شده است. از طرف جنوب با قریه های سَر اَو گُوشَگ و غارا؛ از سمت غرب

غزنی، ایران، پاکستان، اروپا و استرالیا مهاجرت کرده‌اند.

بابکه منطقه‌ای کوهستانی است. اکثر قریه‌های آن در دامنه‌های کوه یا مناطق هموارتر بین کوه‌ها واقع شده است. این منطقه محل عبور رودخانه‌ای است که از مناطق سرخ‌سنگ و سنگشاندۀ سرچشمه می‌گیرد و بعد از عبور از منطقه بابکه به سمت کجاب و سپس به سمت وردک سرازیر می‌شود. قسمتی از آب زمین‌های کشاورزی بابکه از همین رودخانه تأمین می‌شود (همان).

عبور جاده‌های ناوور - بامیان، کابل - ناوور، کابل - جرغی و برجگی و همچنین به دیگر مناطق بهسود همانند سنگشاندۀ و سرخ‌آباد و قوم دهقان از منطقه بابکه، بر اهمیت استراتژیکی و تجاری آن افزوده است. کشف آثار باستانی و بیرون آمدن برخی قلعه‌ها از زیر خاک همراه با نشانه‌هایی از دوره‌های بسیار دور همانند وجود کوزه‌های آب در کنار جسد، بیانگر این است که این منطقه از دوره‌های بسیار قدیم مسکونی بوده است (همان).

در منطقه بابکه گیاهان خودرو همانند کمی، کوده، غیغو، درونه، ترک درونه، بزباش، جولگ الاف، خرکوده، گوخار، سرخ‌خار، ایله رنگ، بدره، شکیلکگ، کاسنی، قاف، نرمک الاف، گوش خر، زیره، تاره، خرغول، جاروی آبی، سوختنگ، تلخگ، اوویل، لاته‌خار، چوکری، شَمَنْدُو، قَپَرَعی، لالک (گرگ و بز)، اوکه، بنگ دیوانه، بولو، بولون‌گاو، موش‌خار، بوترنقو، چای الاف (بنک الاف)،

پالی، پیچک، قَؤُغ، چَرکنه، اولَغَت، الترغو و... وجود دارد. برخی از این گیاهان همانند بنگ دیوانه، اوکه، خاکشیر، بدره، بزباش، ترک دَرؤنه، خرغول، جولگ الاف... به دلیل خواص دارویی با قیمت بالا خرید و فروش می‌شوند. محصولات مانند گندم، جو، ریشقه، سیر، پیاز، کچالو، نخود، عدس و سبزیجات گندنه، مولی، نیش‌پیاز، نعناع نیز کشت می‌شود. درخت‌های چنار، بید، اولیاد، ار نیز به صورت گسترده در این منطقه وجود دارد (همان).

در تحولات سال ۱۳۵۸ ش در منطقه، ملا خادم، ابوالحسن، علی‌بخش، ملا خان علی و رمضان علی در منطقه کشته شدند و حسین قهرمان و محمدطاهر جویا در جنگ‌های داخلی و در کابل و بامیان کشته شده‌اند (همان).

مردم این منطقه از طایفه بابکه‌اند و به ۹ تیره، دلجم، کلان زاییده، خوردک زاییده، خانه‌بیانی، نادری، سه‌قوم، سیرک، جمیلی و جامی تقسیم می‌شوند. هر کدام از این طوایف به طور عمده و هم‌جوار ساکن قریه‌های خاصی هستند (همان). (رک: بابکه، شاخه‌ای در ولسوالی مرکز بهسود).

اگرچه برخی از مردم بابکه به کارهای تجارت، نجاری، گل‌کاری و بقالی مشغول هستند، مهم‌ترین شیوه تأمین معیشت آنان زراعت و مال‌داری است (همان).

در بابکه قبل از تأسیس این مراکز آموزشی، مردم منطقه برای تحصیل و آموزش به لیسه عالی سنگ‌شاندۀ، مدرسه علوم دینی سجادیه

بی طرف اشاره کرد که در اوایل دهه ۱۳۶۰ ش مردم منطقه تأسیس کرده بودند تا احزاب درگیر وارد منطقه بابکه نشوند. این پایگاه با تسلط سید هادی فرمانده پایگاه ۱۴ حزب حرکت اسلامی افغانستان در قوس ۱۳۶۳ ش برای این منطقه منحل شد و یک سال بعد با شکست سید هادی، پایگاه بی طرف دوباره دایر شد و تا سال ۱۳۶۸ ش فعال بود (حسینی، ۱۳۹۸).

مشاهیر منطقه بابکه عبارت‌اند از ارباب عاشور (دوره عبدالرحمان خان)، محمدالله (معروف به آجی ممدالله متنفذ در دوره ظاهرشاه و اوایل دوره داوود خان)، محمدناصر حسن زاده (قاضی در دوره ظاهرشاه)، صادق مدبر (رهبر حزب انسجام ملی افغانستان)، ابراهیم گلزار، ملا خادم، ملا تراب گلزار، عاصم حسینی، محرم گلزار، ملا هاشم و امیرداد امیری (علمای دینی)، رازق داد گلزاری، ذکی سامع، حاجی احمدی، محمدآصف احمدی، باقر محمدی، اسلم کاظمی، محمدیونس، حبیب رضایی، محمدعلی رنجبر، علی حسین کربلایی، جمعه افغان / جُمی اوغو، سیمین حسن زاده (غزل)، عوض علی خان، ارباب زوارعلی نوروئیست، حاجی عبدالرحمان، غلام سخی نوروئیست، مأمور محمداسلم و محمدطاهر جويا (ابراهیمی و حسینی، ۱۳۹۸).

منبع: ابراهیمی، مصطفی و حسینی، محمدامین (۱۳۹۸). «یادداشت‌های مصطفی ابراهیمی و محمدامین حسینی درباره طایفه و منطقه بابکه». چاپ نشده. تحویل داده شده به دفتر دانشنامه از طریق محمدامین حسینی. سرطان

سنگ‌شانده، لیسه عالی راقول و مدرسه علوم دینی مرکز بهسود می‌رفتند. در سال‌های اخیر یک باب مکتب ابتدائیه و دو مدرسه دینی تأسیس شده است. به دلیل علاقه زیاد مردم به علم و دانش، سطح سواد مردم منطقه همیشه در حد میانگین دیگر مناطق بوده است و عالمان دینی و فارغان مکتب زیادی داشته است که حتی چندین نفرشان پیش از تحولات اواخر دهه ۱۳۵۰ ش به دانشگاه کابل راه یافته‌اند (همان).

اکنون (۱۳۹۸ ش) مردم بابکه اکثراً تحصیلات دانشگاهی دارند و بیشترشان لیسانس و برخی هم ماستری و تعدادی نیز در سطح دکتری هستند. این افراد به فعالیت‌هایی همانند تدریس در دانشگاه‌ها، تأسیس مکاتب خصوصی، ایجاد شرکت‌های ساختمانی، فعالیت در عرصه تجارت، ایجاد دفاتر وکالت و مشوره‌های حقوقی و... مشغول بوده‌اند (همان).

منطقه بابکه به دلیل موقعیت خود نقش برجسته‌ای در تحولات تاریخی بهسود و کل هزاره‌جات داشته است. در دوران معاصر احزاب مختلف همانند سازمان نصر افغانستان، پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان و نیروی اسلامی افغانستان در این منطقه فعالیت‌های گسترده و پایگاه داشته‌اند. جنگ‌های داخلی بین احزاب در این منطقه رخ نداده است و مردم بابکه در جنگ‌های داخلی هیچ تلفات جانی نداشته‌اند (ابراهیمی و حسینی، ۱۳۹۸). از دلایل این امر می‌توان به وجود پایگاه قومی

و قوس ۱۳۹۸؛ حسینی، محمدامین. (۱۳۹۸). «یادداشت درباره پایگاه بی طرف»، چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه در ۱۰ جدی ۱۳۹۸؛ شفق، عزیزالله. (۱۳۹۸). «یادداشت های عزیزالله شفق درباره طایفه و منطقه بابکه». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. قوس ۱۳۹۸.

محسن شریفی

بابکه/Bâbaka/

قوم، شاخه ای در ولسوالی مرکز بهسود

بابکه شاخه ای در ولسوالی مرکز بهسود ولایت میدان وردک است. این طایفه زیر مجموعه ایِسْمُ تُمُوْر / سُْمُ تُمُوْر (رک: ایسم تُمُوْر، تیره ای در ولسوالی مرکز بهسود) به شمار می رود. منطقه ای که این شاخه در آن ساکن هستند نیز به نام بابکه یاد می شود. نسل ایِسْمُ تُمُوْر از طریق دو فرزند او به نام های جَلِیل و بَالُوْل (بهلول) باقی مانده است (امید بیگزاد، ۱۳۹۸). از جلیل سه فرزند به نام های مَرک، همراه و بابکه بوده است. نام منطقه و شاخه برگرفته از نام فردی به همین اسم است و تمام قوم بابکه خود را از نسل او می دانند (ابراهیمی و حسینی، ۱۳۹۸؛ شفق، ۱۳۹۸)

بابکه سومین فرزند جلیل است و نسل او از طریق باذَرگه باقی مانده است و نه شاخه دِلْجَم، کَلُوْرِی (کلان زاییده)، خانه بیُو (خانه بیانی)، نَدْرِی (نادری)، جَمِیلی، خُرْدگِ زی (خُرْدگ زاییده)، سِیرْک، سه قوم، جامی را تشکیل می دهند.

هشت شاخه از نه شاخه بابکه، در منطقه بزرگ بابکه زندگی می کنند و بیشتر

از ۲۵۰۰ خانوار جمعیت دارند. این شاخه به ۹ زیرشاخه به نام های دلجم، کلوژی (کلان زاییده)، خورْدگِ زی (خورْدک زاییده)، خانه بیُو (خانه بیانی)، نَدْرِی (نادری)، سه قوم، سیرک، جمیلی و جامی تقسیم می شود.

دلجم ساکن قریه های مین قول (میان قول)، قلاي اُستا، کته سنگ و قسمتی از گلزار، همچنین چندین خانه در قریه های دهان جوشه (دان جُوشه) و خرمورده از توابع ولسوالی ناوور ولایت غزنی؛ کلان زایی ساکن گلزار و توبی؛ خورْدک زایی ساکن قریه های کونگی، بلنه قلاي اوجی، قُل برگت و چند خانه هم در سَووز سنگگ تَیْنه (سوز سنگگ پایین)؛ خانه بیانی ساکن نُوْرُوئیست، بام سرای، کوته اوغونو، برکی (باریکی)، کوته، کَته سَنگ، چند خانه هم در سرتوپ پیتو (پیتاب)؛ نادری ساکن چونی، قلاي زنگی، سَووزسنگگ بَلْنه، سرتوپ، دونگه و تَوکلا؛ سه قوم ساکن بادورگه (بهادرگه)، کته سنگ، توبی، و چند خانه هم در گلزار؛ سیرْک ساکن کوته پیلَباز، گوْشک، رَشک و قَلاي زَنگی؛ جمیلی ساکن کوته خَلدار، قول چولی بَلْنه، قول چولی تَیْنه، گردون نُوْرِی، کَته قَلا (کهنه قلا) و دامُو؛ جامی کلا در سرآب بادورگه ساکن هستند (همان). همچنین طبق گفته نبی زاده شاخه بابکه در ولسوالی ناوور ولایت غزنی سکونت دارند (نبی زاده، ۱۳۶۵: ۴۰). (رک: بابکه، منطقه ای در ولسوالی مرکز بهسود) منبع: ابراهیمی، مصطفی و حسینی، محمدامین. (۱۳۹۸). «یادداشت های مصطفی ابراهیمی و محمدامین حسینی درباره شاخه و

منطقه بابکه». چاپ نشده. تحویل داده شده به دفتر دانشنامه از طریق محمدامین حسینی. سلطان و قوس ۱۳۹۸. امید بیگزاد، باقیدار. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدامین حسینی با باقیدار امید بیگزاد. ۲۰ جدی ۱۳۹۸؛ شفق، عزیزالله. (۱۳۹۸). «یادداشت‌های عزیزالله شفق درباره طایفه و منطقه بابکه». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. قوس ۱۳۹۸؛ نبی زاده کارگر، محمدعوض. (۱۳۶۵). /تنوگرافی هزاره ها و انقلاب ثور. کابل: مطبوعه دولتی.

محسن شریفی

بابلا و مابوب /Bâbollâ_o_Mâbub

نوعی نمایش محلی

بازی یا نمایش بابلا و مابوب، در برخی مناطق دای‌کندی از جمله ولسوالی بندر در برنامه‌های شادی و شب‌های عروسی اجرا می‌شود. «بابلا» در اصل برگرفته از دو واژه «با» و «بلا» (دیو) است، یعنی «همراه با دیو» و در محاورات مردم به «بابلا» تبدیل شده است. «مابوب» هم گونه گفتاری واژه «محبوب» است.

این بازی بعد از نان شب برای سرگرمی مهمانان، به دو گونه اجرا می‌شود. در شکل اول، دو پسر، یکی در نقش مرد و دیگری در نقش زن لباس می‌پوشند. بابلا در نقش پیرمردی ظاهر می‌شود که در دست راست خود دُرّه (شلاق) دارد و در دست چپ عصا. مابوب، نقش زن جوان و همسر بابلا را بازی می‌کند. بابلا و مابوب رقص کتان وارد مجلس می‌شوند و بابلا در حضور جمع عصایش را دور سر مابوب می‌چرخاند و ابیاتی را زمزمه می‌کند و او را به زور

در آغوش گرفته و می‌بوسد. مابوب هم چنان که می‌رقصد، خود را در آغوش پسر جوانی که از دیگران کاکه‌تر و خوش‌تیپ‌تر است می‌اندازد و او را می‌بوسد. بابلا از این کار سخت خشمگین می‌شود و آن پسر جوان را چنان با دُرّه می‌زند که داد و فریادش بلند می‌شود (بیانی، ۱۳۹۶).

از آن جایی که بابلا پیرمرد است، خیلی زود از شدت خستگی خوابش می‌برد و یا بی‌هوش می‌شود. مابوب از این فرصت استفاده کرده و صحنه را ترک می‌کند. حاضرین به صورت بابلا آب می‌پاشند و او را بیدار می‌کنند. بابلا همین‌که می‌بیند مابوبش فرار کرده است، یخن پسر جوانی را می‌گیرد که مابوب او را بوسیده بود و با دُرّه وی را می‌زند و دنبال قاضی می‌گردد، تا این‌که شخصی از میان جمع خود را قاضی معرفی می‌کند و دعوای بابلا و پسرک جوان را فیصله می‌دهد (همان).

در شکل دوم، دو بازیگری در شکل دیو و دیگری در شکل پری ظاهر می‌شوند. دیو را در یک هیئت عجیب و غریب دارای شاخ و لباس‌های عجیب و غریب، ناموزون و غیرمتعارف می‌آرایند. ماسکی از کاغذ کارتن با بروت‌ها و بینی و چشم‌های ترسناک درست می‌کنند و بر صورت دیو می‌نهند تا هم شناخته نشود و هم جلب توجه کند (شریفی، ۱۳۹۶).

مابوب که همان پری است، خود را در لباس بسیار زیبای زنانه می‌آراید و نقابی بر صورت دارد تا رخ او برنامحرم‌ان عیان نباشد. پری از دیو راضی نیست و فرار می‌کند و خود را در میان میهمانان پنهان می‌کند. دقایقی بعد دیو با یک خردم (نوعی شلاق که از تابیدن قطیفه

بابلی / Bâboli

قوم، شاخه‌ای از دای فولاد

بابلی، فرزند مکنک، یکی از شاخه‌های دای فولاد در شمال ولسوالی مالستان از توابع ولایت غزنی است. این شاخه حدود ۳۰۰ خانوار نفوس دارد و دارای هشت تولواره به این نام‌هاست: ثوری، پازی، بازار، غلام‌بائی، فیض‌الله، آشورمَد (عاشور محمد)، زرگرا و پین‌مَد (احسانی، ۱۳۹۶).

جدا از شاخه یاد شده، از بابلی به عنوان یکی از شاخه‌های بیسود (بهسود) نیز نام برده شده است (بیلو، ۱۳۹۱: ۸۲). میتلند، خاورشناس غربی که کتابش را در سال‌های ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۹ م (پیش از سقوط ارزگان و اطراف آن به دست سپاه عبدالرحمان خان) نوشته، اظهار داشته است که هزاره‌های ختای، به نام بابلی یاد می‌شوند و آنان در همسایگی تیرین و دهرآود در قندهار و یا در همسایگی این دو منطقه زندگی می‌کنند (میتلند، ۱۹۹۷: ۱۹۶).

منابع: احسانی، رجب‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی محمدحسین فیاض با رجب‌علی احسانی. ۴ دلو ۱۳۹۶؛ بیلو، ایچ. دلیو. (۱۳۹۱). پژوهشی درباره قوم‌شناسی یا اتنوگرافی افغانستان. ترجمه لعل‌زاد. کابل: سعید؛ میتلند، پی. جی. (۱۹۹۷). تحقیقی درباره هزاره‌ها و هزارستان. ترجمه اکرم گیزابی. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان. محمدحسین فیاض

بابوچی / Bâbuji

شهرکی در حومه هرات

شهرک بابوچی / باباجی یا باباحاجی در غرب

یا کیش تهیه شده بود)، با تهدید وارد می‌شود و به دنبال پری می‌گردد. دیو با هرکسی صحبت می‌کند و جویای پری می‌شود، اما همگان منکر می‌شوند. دیو که عصبانی است، هرکسی را دو، سه شلاق می‌زند و از دیگری می‌پرسد. نمایش با همین زدن، کوفتن و کتمان حدود دو ساعت ادامه می‌یابد تا سرانجام پری پیدا می‌شود و دیو وی را کشان‌کشان به خانه‌اش می‌برد (همان).

در واقع نمایش بابلا و مابوب بازگوکننده ازدواج‌های اجباری بود؛ ازدواج دختران کم‌سن با پیرمردان. این برنامه همیشه با مخالفت موی سفیدان و آخوندها همراه بود (بیانی، ۱۳۹۶). این بازی در قدیم در اطراف ولسوالی لعل بسیار رایج بود و بازیگرهای معروفی داشت که همگی از یاد رفته‌اند (اعتمادی، ۱۳۹۸). همچنین در لعل و سرجنگل، گاهی بابلا مرادف کمپیرگ است و در ایام عید نوروز به تنهایی بازی می‌شود. بابلا را شبیه بابا نوئل دارای ریش بلند درست می‌کنند و او با فرزندان خود از بزرگ‌ترها با زور پول می‌گیرد (جعفری، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، جان‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین‌زاده با جان‌علی اعتمادی. ۲۵ سرطان ۱۳۹۸؛ بیانی، علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی بیانی. ۱۰ عقرب ۱۳۹۶؛ جعفری، علی. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی جعفری. ۳۰ سنبله ۱۳۹۸؛ شریفی، علی‌اکبر (رهگذر). (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی‌اکبر شریفی. ۱۰ عقرب ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

شهر هرات، حد فاصل شهرک المهدی (جبرئیل) و شهر هرات است. فاصله این این منطقه در سال ۱۳۷۴ ش مسکونی شد و کم‌کم در طول سال‌های بعد، به جمعیت آن افزوده شده است. بابوچی تا سال ۱۳۸۱ ش جزء ولسوالی انجیل بود و بعد از آن جزء ناحیه ۹ و ۱۳ شهر هرات شد. این شهرک ۹ محله به نام‌های حاجی عباس، اتفاق، خاتم‌الانبیا، سیدها، جمالی، سرای علاءالدین، سرای محمودی و عمه سکینه دارد. بعضی محلات به نام آن کسی نام‌گذاری شده است که اولین سنگ بنای آن محل را نهاده است (دلسوز، ۱۳۹۶). حاجی عباس از کرمان لعل است و زمانی در گلشهر مشهد می‌زیسته است. او در بابوچی هرات خرید و فروش زمین می‌کرده و خانه ساخته است و محله حاجی عباس به نام او مشهور شده است. عمه سکینه، زن بانفوذ هزاره از غزنی بوده است. او روحیه اجتماعی و نظامی‌گری داشته و تعدادی نیروی نظامی زیر فرمان داشته است. گفته می‌شود که در زمان طالبان بسیاری از هزاره‌ها را از زندان آنان آزاد کرده است. او در سال ۱۳۹۵ ش در سن ۸۰ سالگی درگذشت. محله عمه سکینه به نام او نام‌گذاری شده است. حاج حسن محمودی، اصالتاً از مردم دهن‌کنک یک‌ه‌اولنگ بوده است و روزگاری در مشهد می‌زیسته است. او نیز یکی از بانیان محله محمودی است (برهانی، ۱۳۹۶).

شهرک بابوچی و شهرک المهدی (جبرئیل) هزاره‌نشین است. شهرک بابوچی با حدود ۸۰۰۰ خانوار و جمعیت تقریبی ۴۰۰۰۰ نفر در مسیر شهرک المهدی (جبرئیل) در حاشیه

علی جعفری

بابه /Bāba/

قوم، از دسته آته از شاخه‌های دای مرکشه

بابه از دسته آته (رک: آته، تیره‌ای از دای میرکشه در ولسوالی جاغوری) یکی از شاخه‌های دای مرکشه است. همچنین منطقه‌ای به همین نام، با فاصله ۱۲ کیلومتر در غرب سنگماشه (مرکز ولسوالی جاغوری) قرار دارد (رک: بابِه، منطقه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی).

اکنون همه این مردم مهاجر شده‌اند. بابه تناچو ساکن در تناچو بوده که به سمت جنوب غرب بابه فعلی موقعیت دارد. اکنون (۱۳۹۹ ش) تناچو در ولسوالی خاکیران است و در تصرف پشتون‌هاست و تمام ساکنان این سرزمین در داخل و خارج افغانستان آواره شده‌اند. محمدابراهیم (معلم بابه) ساکن چونی قره‌باغ، احمد بهزاد، وکیل دور شانزدهم پارلمان و ساکن هرات و محمدایوب محمدی ساکن کویت پاکستان همه از مهاجران و آوارگان بابه تناچو هستند (نادرعلی، ۱۳۹۹: ۱).

اکنون (۱۳۹۹ ش) جمعیت بابه در حدود ۱۲ هزار نفر در داخل و خارج این منطقه تخمین زده می‌شود که ۶ هزار آن در قالب ۸۰۰ خانوار گسترده در داخل منطقه و به همین میزان در خارج از بابه زندگی می‌کنند (برهانی، ۱۳۹۹).

منابع: برهانی، محمدجواد. (۱۳۸۸). «مراکز دینی و فرهنگی بابه». سایت جاغوری یک. بازیابی ۲ دلو ۱۳۹۶. jaghori1.blogfa.com؛ برهانی، محمدجواد. (۱۳۹۹). «یادداشت بر مدخل بابه». ارسال شده به دفتر دانشنامه. جوزای ۱۳۹۹؛ نادرعلی. (۱۳۹۹). *شجره‌نامه بابه*. چاپ اول. کابل: مؤلف.

محمدحسین فیاض

بابه / Bâba/

منطقه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

منطقه بابه از ناوهای ولسوالی جاغوری در ولایت غزنی است. منطقه‌ای نسبتاً بزرگ و هموار است، با فاصله ۱۸ الی ۲۰ کیلومتری در

طبق صحبت‌های ریش‌سفیدان، بابه و مسکه دوبرادر دوگانه و فرزندان «بیو» بوده‌اند. بیو، پدر بابه و مسکه سرزمینی وسیع داشته است. تناچوب، پشته ارغنداب، جنگلی، غجور، دیدگون مامه در خاکیران و... به بیوپدر مسکه و بابه تعلق داشته است. آثار این مردم از قبیل درخت‌های کهن، خانه و قلعه، قبرستان و امثال آن هنوز از گذشته باقی مانده که متعلق به این مردم است و در زمان عبدالرحمان و قبل و بعد از آن، این مناطق به زور گرفته شده و به تصرف پشتون‌ها درآمده‌است (نادرعلی، ۱۳۹۹: ۱).

بابه، نهمین نسل دای مرکشه دارای چهار فرزند بوده‌است: الف. مراد بیگ، او فرزندی به نام دولت بیگ داشته و او نیز دارای پنج فرزند به نام‌های شادی خو، دلیل خو، ترکی، دوستی و گلابیگ بوده‌است؛ ب. نظربیگ، او دارای هفت فرزند به نام‌های شیرین بیگ، صفا بیگ، پرد بیگ، شاه بیگ (رحمت‌الله باتور)، زال بیگ، محرم بیگ و مدد بیگ بوده‌است؛ ج. آچو، نام فرزندان آچو دقیق مشخص نیست، اما از نسل آچو تعداد اندکی در بابه زندگی می‌کنند و اغلب مهاجر شده‌اند. زمین‌هایشان اکنون (۱۳۹۹ ش) در ولسوالی خاکیران در اختیار پشتون‌هاست. آچوپدرکلان شیخ محمدعلی و حاجی طالب حسین هزاره (از مشاهیر هزاره در کویت) است؛ د. پاینده بیگ، او دارای پنج فرزند به نام‌های شاد خان، الطاف بیگ، بهلول، الدی و احسان بیگ بوده‌است. فرزندان او شاخه تئینه بابه یا بابه تناچورا تشکیل می‌دهند.

منسوب به آن هاینده (برهانی، ۱۳۸۸). بنا به نقلی دنگه‌های پنج‌گانه عبارت‌اند از شادی، شادی دوست، الله‌یار، جمک و اختیار (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۸۵). در منطقه بابیه، جدا از شاخه‌های مربوط به بابیه، شاخه‌هایی چون شیرداغ، آزه، درویشان، اسب‌خوجه، مسکه و سادات نیز زندگی می‌کنند (برهانی، ۱۳۹۹). گفتنی است که بخشی از شاخه‌های بابیه بعد از جنگ‌های سپاه عبدالرحمان خان با هزاره‌ها در سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۲ ق / ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۴ م، آواره یا قتل عام شده‌اند. آنان در دو طرف رود ارغنداب (دوآبی قسمت‌های بالای داره زندگی می‌کردند. این مناطق به پشتون‌های بنگش، تره‌کی و خروتی که آن زمان کوچی و خانه‌به‌دوش بودند، داده شد (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

این منطقه کوهستانی است و اطراف آن را کوه‌های خاکریز، بلایق‌آهنگر، خام‌سنگ، گیرو، کوه بلند پایگاه (یخک) همچون دیواری محاصره کرده است. تنوع جغرافیایی و تغییرات فصلی در این منطقه زیاد است، از گرم‌ترین نقطه آن که تاک و تیلوم است تا سردترین نقطه آن که بلایق‌آهنگر و تاخُم است. در تاک و تیلوم که مسیر عبور دریای سنگماشه (ارغنداب) است، هوا چنان گرم است که میوه توت در اواخر برج ثور می‌رسد، در حالی که در بلایق‌آهنگر و تاخُم، تا اواسط برج سرطان توت کم‌کم رنگ و مزه می‌گیرد. به همین دلیل گفته می‌شود که گرم‌ترین و سردترین نقاط جاغوری هر دو در قلمرو جغرافیایی بابیه قرار گرفته است

غرب سنگماشه (مرکز جاغوری) و در شمال پاتو، شمال شرقی هیچه، جنوب شرقی پشی، در همجواری ولسوالی خاکیران ولایت زابل (احمدی، ۱۳۹۵) و در ۲۷۰ کیلومتری کابل (برهانی، ۱۳۸۸). این منطقه جاغوری را از یک طرف به ولسوالی مالستان و از سوی دیگر به ولسوالی خاکیران وصل می‌کند (جاغوری، بی‌تا). بابیه طبق تقسیمات کشوری سال ۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۷ م در حکومت درجه سه جاغوری مربوط حکومت اعلای غزنی بوده است (قاموس جغرافیای افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۸۹). حدود هفتاد سال قبل بابیه از نظر اداری بخشی از ولسوالی مالستان بوده است، اما بعداً جزء ولسوالی جاغوری شد. در زمان شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان و حزب وحدت اسلامی افغانستان در دهه شصت، ولایت غزنی باختری تأسیس شد. در آن زمان بابیه مرکزی از ولسوالی‌های غزنی باختری بود (برهانی، ۱۳۹۹).

دلیل نام‌گذاری: نام منطقه بابیه از اسم مالک آن «بابه» (رک: بابیه، از دسته آته از شاخه‌های دای میرک‌شه) گرفته شده است که برادر توأمان مسکه بود و هردو، فرزندان «بیو» بوده‌اند. بیو املاک و زمین‌های زیادی داشت. او منطقه بابیه فعلی و قسمتی از ولسوالی دای چوپان به نام تناجوب را به فرزندش بابیه داد (امید، ۱۳۹۱). بابیه پنج فرزند داشت. امروز دنگه‌های (بخش‌های، قسمت‌های) پنج‌گانه شادی خان، دلیل خان، گلابیگ، نظربیگ و دوستی که در این منطقه زندگی می‌کنند،

(امید، ۱۳۹۱).

قریه‌های بابه عبارت‌اند از گنبد، ناوه، گیرو، کته‌سنگ، رای‌رامه، شیخ‌چوغن، بلاق‌آهنگر، بازار، مرغ‌دولانه، تایلوم، لوطان و درازقول (ناصری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۶۸). این منطقه حدود هشت ملاًبستی دارد که عبارت‌اند از ۱. اولب‌آب، شامل قریه‌های لوطان، علی‌آباد، سفیدسنگ، تاخم، جاشه، رای‌رامه، ازخوجه؛ ۲. ناوه، شامل قریه‌های ناوگو، شل‌بینگ، ولی‌خان، قزلوخ، چهل‌خانه، کته‌سنگ، غود و میزالی، چال‌پایین، میطه، زردالو؛ ۳. شیخ‌چوغن و بلاق‌آهنگر؛ ۴. گنبد شامل قریه‌های چال‌بالا، چمبر، قاشلوخ، دی، واری مرغ، بلنه آغیل؛ ۵. تاخم درویشان، شامل قریه‌های تاخم، کویگک؛ ۶. گیرو، شامل قریه‌های قول درویش، میدان، سیاه‌نور، گوشه، حاجی‌مراد؛ ۷. پاس‌کوتل، مرغ‌دولانه، جیجیگه؛ ۸. تایلوم، تاگ، تاخم، سبزسنگ (احمدی، ۱۳۹۵). هریک از ملاًبستی‌های مذکور به ترتیب ۱۵۰، ۱۶۰، ۷۰، ۷۰، ۷۰، ۴۰ و ۶۰ خانه جمعیت دارد (ناصری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۶۸).

بابه خاک حاصلخیزی برای زراعت و میوه دارد. محصولات زراعتی آن عبارت‌اند از گندم، کچالو، شلغم، زردک، پیاز، جو، جواری، لوبیا، نخود، مُوشُنگ، عدس، شَخل و کلول و سبزیجات آن شامل مُلی، کاهو، گندنه، پیاز، بادرنگ، نعنا، گشنیز، شاهی، ریحان و میوه‌جات آن شامل زردآلو، توت، شفتالو، سیب و انواع انگور و میوه‌جات خشک آن از قبیل کشته شیرین، کشمش، انجیر، توت خشک،

انواع شکرپاره و محصولات حیوانی مثل شیر گوسفند، شیرگاو، قروت، دوغ، روغن زرد است. همچنین مناطقی مثل تایلوم، تاگ، تاخم و درازقول بسیار زیبا و دیدنی است و سالانه افراد بسیاری از آن مناطق بازدید می‌کنند (احمدی، ۱۳۹۵).

بابه یک کلینیک دارد که در بازار بابه واقع شده است. بازار بابه ۹۰۰ الی ۱۰۰۰ باب دکان دارد. دو پوسته امنیتی، یک پوسته پلیس اربکی، چهار هتل و مسافرخانه و همچنین دو باشگاه ورزش رزمی دارد (همان).

بابه چهارلیسه دارد: لیسه‌های پسرانه و دخترانه، لیسه «امام علی» مرغ‌دولانه و لیسه مختلط برادران سروری تایلوم. همچنین یک مکتب ابتداییه در تاخم درویشان دارد (همان). مدرسه علوم دینی منطقه بابه «خاتم‌الانبیا» است و آن را حاجی وثوقی در سال ۱۳۴۹ ش تأسیس کرد (برهانی، ۱۳۸۸). این مدرسه در ۱۳۷۵ ش با همکاری جمعی از علمای دینی و کمک مردم منطقه در سه طبقه تجدید بنا شد (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۵۷). در بازار بابه، مسجد و کتابخانه عمومی «امام صادق» وجود دارد که محل برگزاری نماز جمعه است (برهانی، ۱۳۸۸).

منطقه بابه جزء اولین مناطق جاغوری بود که مردم آن در برابر حکومت حزب خلق و نیروهای شوروی به مخالفت برخاستند و ۱۷ نفر از متنفذان و اربابان از سوی حکومت بازداشت شدند و سپس به قتل رسیدند. بابه در منطقه جاغوری با تیم‌های فوتبال و والیبال خود

(۱۳۸۰). جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۳). شعر امروز غزنی. تهران: مؤسسه فرهنگی اکو؛ قاموس جغرافیایی افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دائرة المعارف؛ ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۹۷). سیمای جاغوری؛ جایگاه، جمعیت و سیاست. جلد ۱. کابل: مؤسسه فرهنگی خدماتی فانوس.

محسن شریفی

بابه /Bāba/

عنوانی برای بزرگ خاندان

در افغانستان، در میان همه اقوام، «بابه» و «بابا» جدا از این که جنبه خانوادگی، اخلاقی و دینی دارد، از جایگاه ویژه معنوی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز برخوردار است. در سطح عموم افغانستان، «بابا» و در میان هزاره‌ها، «بابه» و «بابا» هر دو استفاده شده است؛ گرچه «بابا» غالباً میان پشتون‌ها مطرح است.

بابه در فرهنگ هزاره، حرمت خاصی دارد که در ضرب‌المثل‌ها و ادبیات فولکوریک این مردم نیز به خوبی بازتاب یافته است. مانند: «قَد آر چیز بازی، قد ریش بابِه آم بازی؟» (با هرچه بازی کنی، بازی کن، اما با ریش بابا بازی نکن؛ یعنی احترام بزرگان را باید حفظ کرد). این ضرب‌المثل به عنوان سرزنش به کسی گفته می‌شود که حرمت بزرگان را پاس ندارد (خاوری، ۱۳۸۰: ۴۰۹). یا «پای خُور از کُنجه‌له

شناخته می‌شود و تیم عقاب آن بیش از دود دهه سابقه دارد (همان).

از افراد مشهور آن می‌توان محمدعلی علی‌زاده (نماینده مردم در ولسی جرگه)، محمدعظیم احمدی (فعال اقتصادی)، طالب حسین (نخستین هزاره عضو پارلمان ایالتی بلرچستان پاکستان)، محمدجواد برهانی، محمدعارف جعفری، اخلاقی گنبد، بوستان مجاهد، رضابخش قریه‌دار، عوض معاون، علی ظفر بابِه، ضیا ساحل (هنرمند)، دلشاد (هنرمند)، نوروزعلی محقق، عبدالخالق همت (سروری، ۱۳۸۷) و طاهره فراسورا نام برد (فیاض، ۱۳۹۳: ۲۱۷).

منابع: احمدی. روح‌الله (۱۳۹۵). «بابه شناسی: معلومات کامل درباره بابِه». ویلاگ بابِه جاغوری. بازبینی ۵ ثور ۱۳۹۷. babajaghori.blogfa.com. امید، غلام‌رضا. (۱۳۹۱). «قریه بابِه جاغوری». ویلاگ اگر به یاد جاغوری افتادی. بازبینی ۳ ثور ۱۳۹۷. <http://0797525627.blogfa.com>. برهانی. (۱۳۸۸). «معرفی مراکز دینی و فرهنگی در بابِه». سایت جاغوری یک. (بازبینی ۳ ثور ۱۳۹۷). jaghori1.com. برهانی، محمدجواد. (۱۳۹۹). «یادداشت بر مدخل بابِه». ارسال شده به دفتر دانشنامه، جوزای ۱۳۹۹؛ حسن‌زاده، غ. علی. (۱۳۹۰). آشنایی با حوزه‌های علمی شیعیان افغانستان. قم: دارالتفسیر؛ سروری، حبیب. (۱۳۸۷). «گفتگو با شاعر توانا عبدالخالق همت بابِه». سایت جاغوری یک. (بازبینی ۳ ثور ۱۳۹۷). jaghori1.com. غرجستانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ فرهنگ، سیدمحمدحسین.

بابه خودیازتر نکو(پایت را از گلیم پدرت درازتر نکن؛ حد و حدود خود را بشناس و فراتر از شأن و منزلت خود گام نگذار) (همان: ۱۷۴).

بابه، در تعریف اول به پیرمرد، پدرکلان و ریش سفید گفته می شود (یزدانی، ۱۳۷۱: ۳۷) و در سطح کلان تر آن برای بزرگ خاندان و طایفه و قوم نیز کاربرد دارد. «بابه بیگ»، بزرگ هزاره های قلعه نو بوده است (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ب ۱: ۳۶۳) بابَه قَلْع، جد مردم شیخ علی، تا کنون مورد احترام بوده و آرامگاهش، زیارتگاه این مردم است (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۸۴). «بابه زردک»، جد مردم جرّعی و بُرجگی از توابع ولسوالی ناؤر غزنی نیز مورد احترام این مردم است (همان: ۳۹۵). بابَه بهسود نیز مرد قدرتمندی بوده که بر همه قبایل بهسودی حکومت می کرده است. در آن زمان مردم بهسود از جلال آباد تا مناطق جرّعی و بُرجگی را در اختیار داشته اند. بابَه بهسود، زمستان به جلال آباد و لغمان می رفته و تابستان به هزاره جات می آمده است. قبر بابَه بهسود در کابل در قلّه آن کوه قرار دارد. خوانین بهسود تا پیش از قتل عام امیر عبدالرحمان خان به زیارت آن قبر می رفتند (یزدانی، ۱۳۹۰: ۳۷۰).

در سال های اخیر، عنوان «بابه مزاری» در رسانه ها و محاورات مردم هزاره بسیار رایج است. گفته شده است که این عنوان از زمان حضور عبدالعلی مزاری در مدرسه نانویی در دوران مبارزه، به خصوص در دوران استقرار او در غرب کابل (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ ش) مطرح شد، زمانی که رهبری هزاره ها را به عهده داشت

(برهانی، ۱۳۹۶). از آن زمان به بعد، مردم هزاره او را به عنوان بابَه (یعنی پدر قوم) نامیده اند (ویکی پدیا (۱)، ۱۳۹۶).

عنوان «بابا» درباره افراد زیادی استعمال شده است، از جمله «سیدحسن ابدال»، مشهور به «بابا ولی» از بزرگان و جد بخشی از سادات افغانستان. او به همراه چهار نفر از سادات در قرن هشتم از سبزووار وارد افغانستان شد و اکنون، آرامگاهش در قندهار است (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۸). و نیز «بابا کریم» از بزرگان شیخ علی در زمان امیر عبدالرحمان خان (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۷۰۶) و «باباشاه بیگ» از بزرگان دای کندی که مورد تعقیب سپاهیان عبدالرحمان خان بوده است (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۰۰).

در میان پشتون ها «بابا»، بیشتر عنوان پدر معنوی و سیاسی دارد؛ مثلاً عبدالرحمان مومند، مشهور به «رحمان بابا» (۱۰۴۲ تا ۱۱۱۸ ق / ۱۶۳۲ تا ۱۷۰۶ م) به عنوان شاعر ملی مطرح است (ویکی پدیا (۳)، ۱۳۹۶). در کتب تاریخی و درسی افغانستان از احمدخان ابدالی (۱۱۳۴ تا ۱۱۸۶ ق / ۱۷۲۲ تا ۱۷۷۳ م) اولین پادشاه افغانستان، با نام «احمدشاه بابا» یاد می شود (ویکی پدیا (۲)، ۱۳۹۶). در قانون اساسی افغانستان، تصویب شده در سال ۱۳۸۲ ش / ۲۰۰۳ م، در ماده ۱۵۸، عنوان «بابای ملت» به محمد ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان داده شد.

منابع: برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با

داشت. در ادامه مسیر، بابه الف یک پنج شاخ چوبی روی یک خرمن کاه پیدا کرد و آن را با خود برداشت. پس از حرکت، آن ها متوجه دودی شدند که از غاری برمی خاست. چوپان به سمت غار رفت تا از اهل آنجا کمی غذا تهیه کند. او فهمید که این غار از آن یک دیواست و در پاسخ به سؤال دیو که پرسید: کیستی؟ گفت: من آدم خوارم و دنبال شکار آمدم. دیو پرسید: با کدام دست آدم را شکار می کنی؟ بابه الف پنج شاخ را نشان داد. دیو وقتی پنج شاخ را دید، بسیار ترسید و او را دعوت کرد تا با هم برای شکار انسان ها برنامه ریزی کنند. هنگام خوردن شام، بابه الف شروع به گفتن قصه های دروغین خود کرد، از اینکه کجا و چطور فلان آدم یا دیو را خورده است. او همزمان، مخفیانه گوشت برمی داشت و زیر لباسش پنهان می کرد. بعد به بهانه قضای حاجت، گوشت و نان را به خانواده خود رساند و نزد دیو برگشت. دیو پرسید: چرا دیر کردی؟ بابه جواب داد: قضای حاجت من مانند ریسمان طولی است و در همان زمان کیکان بدنم را رها می کنم، اما چون عجله کردم تا توتنها نباشی، یک کیک زیر بغلم مانده است و سپس بقیه را روی زمین رها کرد. دیو پرسید: دیگر چه کمالاتی داری؟ بابه الف پاسخ داد: به طرف دریا می روم و سنگ سفیدی را با خود می آورم و با فشار آبش را می کشم. او تخم کبک را فشار داد و آب آن را کشید. دیو تعجب کرد که خودش چنین کمالاتی ندارد و یقین کرد که بابه الف سحر و جادو می داند. موقع استراحت، دیو بستر بابه را زیر بام و بستر

محمد علی برهانی شارستانی. ۱۷ میزان ۱۳۹۶؛ خاوری، محمد جواد. (۱۳۸۰). *امثال و حکم مردم هزاره*. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ ویکی پدیا (۱). (۱۳۹۶). «عبدالعلی مزاری». بازایی ۱۷ میزان ۱۳۹۶. fa.wikipedia.org؛ ویکی پدیا (۲). (۱۳۹۶). «احمدشاه درانی». بازایی ۱۷ میزان ۱۳۹۶. fa.wikipedia.org؛ ویکی پدیا (۳). (۱۳۹۶). «رحمان بابا». بازایی ۱۷ میزان ۱۳۹۶. fa.wikipedia.org؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۷۱). *فرهنگ عامیانه طوایف هزاره*. مشهد: مؤلف؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). *پژوهشی در تاریخ هزاره ها*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان.

محمدحسین فیاض

بابه الف / Bâba_Alef

از افسانه های رایج در میان مردم

بابه الف از افسانه های عامیانه رایج در هزاره جات است. این افسانه درباره چوپانی به نام «بابه الف» است که به همراه زن و فرزندانش، در فقر و ناداری روزگار می گذرانند. او شبی تصمیم گرفت که برای رهایی از این وضعیت، به سرزمین دیگری مهاجرت کند. آن ها بار و بنه سفر را بستند و حرکت کردند. پس از طی مسافتی طولانی، برای استراحت توقف کردند. بابه الف برای رفع گرسنگی خود و خانواده اش، از اطراف، مقداری چکری جمع کرد و چند تخم کبک پیدا کرد و خوردند و یکی از تخم ها را نگه

و روباه زیر پای او له شد. دیو هم ناپدید شد. پس از این اتفاقات، بابه الف به قریه خود رفت و عده‌ای از نیازمندان آنجا را با خود به دره آورد و در خانه دیو جای داد. زمین‌هایی به آنان هدیه کرد و همه زندگی مرفه‌ی را آغاز کردند. تدبیر درست بابه الف چنان بود که دیو همه اموال خود را که یک عمر جمع کرده بود برای بابه (که توان یک سیلی زدن هم نداشت) گذاشت و فراری شد.

منبع: بامیانی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۸). *افسانه‌های فولکلوریک غرjestان*. کابل: اکادمی علوم افغانستان.

صدیقه هاشمی

بابه بهسود

پدرکلان مردم بهسود و ناهور

در منابع تاریخی از مردی به نام «بابه بهسود» به دو صورت نام برده شده است. برپایه روایت اول، کاظم یزدانی، مورخ و پژوهشگر هزاره بر اساس افسانه‌های به جا مانده، بابه بهسود را مرد قدرتمندی می‌داند که بر همه قبایل بهسودی حکومت می‌کرده است. در آن زمان مردم بهسود از جلال آباد تا مناطق جرغی و بُرجگی را در اختیار داشته‌اند. بابه بهسود، زمستان به جلال آباد و لغمان می‌رفته و تابستان به هزاره جات می‌آمده است.

قبر بابه بهسود در کابل در قلعه کوه قُرقُ / قُورِیغ وجود دارد. خوانین بهسود تا پیش از قتل عام امیر عبدالرحمان خان به زیارت آن قبر می‌رفتند (یزدانی، ۱۳۹۰: ۳۷۰). بنابر

خود را روی بام انداخت. بابه فهمید که دیو عمداً رختخواب‌ها را طوری انداخته است که نیمه شب خود را از بالا روی او بیندازد و کارش را تمام کند. بنابراین، چوب خشکی را آورد و دستار و لباس خود را با آن پوشاند و لحافی هم رویش انداخت و در گوشه‌ای منتظر ماند. نیمه شب، دیو خود را روی بستر بابه انداخت و فکر کرد موفق شده تا بابه را از بین ببرد. اما فردا که دید بابه هنوز زنده است، مرگ را پیش چشم آورد و خیلی ناراحت شد. بنابراین به بابه پیشنهاد کرد که چون سفر طولانی در پیش دارد، بابه از خانه و اموالش نگهداری کند و ناپدید شد. پس از آن بابه الف فوراً خانواده خود را از کنار بیشه به داخل غار آورد. آن‌ها در گوشه و کنار غار صدها گوسفند و مقدار زیادی روغن و آرد و اشیای قیمتی و همچنین تعدادی استخوان انسان یافتند.

از آن سو، دیو تا توانست از غار دور شد. در راه به روباه برخورد. روباه که داستان زندگی بابه الف را می‌دانست، برای دیو تعریف کرد که تمام صحبت‌های بابه دروغ بوده است و او باید خانه خود را پس بگیرد. سپس هر دو به طرف غار رفتند. وقتی بابه الف آن‌ها را دید با یک کارد به سمت آن‌ها رفت و با صدای ترسناکی گفت: ای روباه! من از تو یک دیو جوان فربه طلبکار بودم، ولی تو این دیو پیر را آورده‌ای که من او را رها کرده بودم؟ روباه، تو بسیار حيله‌گری. اگر از تو همین دیو پیر هم میسر شود جای خوشی است. سپس به سمت دیو و روباه حمله کرد. دیو که به شدت ترسیده بود، پا به فرار گذاشت

قلعه فاضل بیگ، یکی از فرزندان بابه بهسود در کابل وجود دارد (همان: ۳۷۰).

بنابر دیدگاه محمد عیسی غرجستانی، مورخ و پژوهشگر هزاره، بخش‌های مهم ولسوالی ناهور و بهسود از شاخه‌های دای دهقان هستند (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۳۷). اما مشخص نیست که آته‌ولی، نام ویا لقب کدام یک از فرزندان یا نوه‌های بابه بهسود بوده است. البته سردهسته هریک از شاخه‌ها به نام‌های بابه، آته و تاته یاد شده است. از این رو در شاخه‌های دای دهقان به چندین «بابه» مانند: بریبه (یربابه)، بابه اولمه، بابه پیرسی، بابکه، بابه زردک، بابه‌ولی و بابه خاشه برمی‌خوریم (یزدانی، ۱۳۹۰: ۳۸۷ تا ۳۹۵).

«بابه زردک»، پدرکلان مردم جرگی و برجگی و خوات شمرده شده است که نسل او از طریق فرزندانش «بابه باتور» و «بابه ولی» تکثیر شده است. قبر بابه زردک در منطقه جسکه واقع است و مزار بابه ولی در روستای دهن رشقه و مزار بابه خاشه در قریه گُرمک و مزار بابه باتور در قریه سفیداب بُرجگی قرار دارد (همان: ۳۹۵). مزار بریبه (یربابه) پدر دولت قلی، در نزدیک «قلعه‌نو» دهن تنور بهسود قرار دارد و مزار بابه اولمه در قریه «شهرک» حصه اول بهسود قرار دارد (همان: ۳۸۹).

البته قبر دیگری به نام «بابه ولی» در مارخانه بهسود کنار مدرسه سجادیه است. ظاهراً وی آدم معروف و بزرگی بوده است. گفته می‌شود اکثر مردم کوه بیرون و گوردم و غیره از نسل او

تحقیقات میدانی عزیزالله شفق، وجود بابه بهسود افسانه‌ای بیش نیست؛ زیرا امروزه در کوه قوریغ هیچ کس جای قبرش را نمی‌داند و تنها گفته شده است که در کوه قوریغ هست. البته موسفیدان بهسود سخن یزدانی را تأیید کرده‌اند که پیش از جنگ عبدالرحمان با هزاره‌ها، بزرگان و خوانین بهسود به زیارت قبر بابه بهسود در کوه قوریغ می‌رفته‌اند. از سویی، شاخه‌ای به نام بهسود در مغولستان و قزاقستان هم وجود دارد و این، نشان می‌دهد که در افغانستان بهسود نام طایفه باشد تا فرد خاص (شفق، ۱۳۹۸).

برپایه روایت دوم که بیشتر منابع بدان اشاره کرده‌اند، بابه بهسود به عنوان یک سردار هزاره واقعیت تاریخی دارد. مسکن اصلی بابه بهسود و هزاره‌های تحت فرمانش چهاردهی کابل بوده است و مناطق وردک و بهسود کنونی ایلاق تابستانی، و منطقه بهسود جلال‌آباد ایلاق زمستانی‌شان را تشکیل می‌داده است. اکنون دو جوی به نام‌های جوی بهسود و جوی خینگوک (خان‌گوگ) در چهاردهی کابل موجود است که زمین‌های بهسودی‌ها را آبیاری می‌کرده است (دلجو، ۱۳۹۸).

مردمان حصه اول و مرکز بهسود و بخشی از ولسوالی ناهور مانند خوات، جرگی و بُرجگی از نسل بابه بهسود هستند. نسل او از طریق فرزندانش فاضل بیگ، مراد بیگ، دولت‌پای، دامرده و نوه‌هایش، ایسم‌تمور، درویش‌علی، قبتسو، زردک و خواتی ادامه یافته است (یزدانی، ۱۳۹۰: ۳۸۷). اکنون (۱۳۹۸ ش) نیز

است (یوسفی، ۱۳۹۸).

منابع: دلجو، عباس. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی اسدالله شفایی با عباس دلجو. ۱۰ عقرب ۱۳۹۸؛ شفق، عزیزالله. (۱۳۹۸). «یادداشت‌های تحقیقات میدانی عزیزالله شفق». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۵ میزان ۱۳۹۸؛ غرجستانی، محمدعسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره‌ها و هزارستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۶۹). دفاع هزاره‌ها/از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان. قم: صحافی احمد احسانی؛ یوسفی، علی ظفر. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی ظفر یوسفی از پنجو. ۳۱ سنبله ۱۳۹۸.

محمدحسین فیاض

بابه بیگ (زنده در ۱۳۰۴ ق)

کدخدای هزاره قلعہ نو بادغیس

بابه بیگ در شمار افراد تقدیرشده از سوی امیر عبدالرحمان خان است. به فرمان عبدالرحمان خان در سال ۱۳۰۴ ق / ۱۸۸۷ م طی فرمانی سران هزاره قلعہ نو چون الله یار خان، کدخدای هزاره قلعہ نو و حسن بهادر وکیل، جهان بیگ، شاه نظربیک، باقی بهادر و بابه بیگ را به کابل احضار کرد و آنان را مورد احترام قرار داد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۳۶۳). اطلاعات بیشتری درباره بابه بیگ در منابع تاریخی نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج التواریخ.

جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

بابه پَقیَرک / Bâba_paqerak/

نمایش محلی در جشن‌ها

نمایش بابه پَقیَرک / پَقیَرک / پیرک در جشن تولد و نام‌گذاری نوزاد، عروسی و دیگر مراسم خوشی هزاره‌ها با یک سری تفاوت‌هایی انجام می‌شود.

در منطقه سراب از توابع ولسوالی جغتوی غزنی، زمانی که نوزاد به دنیا می‌آید، گوسفندی را قربانی کرده و اقوام و اهل ده را دعوت می‌کنند. مراسم نام‌شانی (نام‌گذاری) در جمع اقوام برگزار می‌شود. بعد از خوردن نان شب و پذیرایی با چای و شیرینی، سه نفر نمایش کُمدی «بابه پَقیَرک» را اجرا می‌کنند (عطایی، ۱۳۹۰: ۳۹).

اجرای نمایش به این صورت است که سه نفر با ریش و بروت ساختگی سفید (که با پشم گوسفند درست می‌شد) و کلاه‌های عجیب و غریب، با پشت‌های بور (خمیده) و عصاهایی در دست، وارد مجلس می‌شوند. اصطلاحاً به آن‌ها «بابه پَقیَرک» می‌گویند. این بابه‌ها در نقش گلیم باف (که به زبان محلی به آن «کَنی» گفته می‌شود) بازی می‌کنند. در شروع نمایش، بازیگران با کوبیدن چهار میخ که در چهار طرف کوبیده می‌شود، کارگاه گلیم بافی را می‌سازند. چوب‌هایی هم وجود دارد که تارهای گلیم در آن دوانده می‌شود و بدین ترتیب همه چیز برای بافتن آماده می‌شود. بازیگران، چهار نفر از نزدیکان نوزاد مثل پدر، کاکا، برادر و... برای ایفای نقش میخ انتخاب می‌کنند و آنان را در چهار گوشه صحنه قرار داده و به بهانه کوبیدن میخ آنان را لت می‌کنند (همان: ۴۰).

در نمایش بداهه بابه پَقیَرک، بازیگران با

می‌شود و در منطقه گردنه ناله حصه اول بهسود رواج دارد (همان).

در منطقه شیدان بامیان، احتمالاً به دلیل کوچکی خانه‌ها، مردم برای انجام نمایش بابه‌پقیرک در منبر جمع می‌شوند. آنان به جان یک مرد لباس زنانه پوشانده و به او «جان ماه‌گل» خطاب می‌کنند. در برابر او مردی دارای لباس بلند و ژنده قرار می‌گیرد که از پشم گوسفند برایش ریش و بروت ساخته‌اند. جان ماه‌گل در اطراف مرد، پیش‌پو کرده و غم‌خور می‌زند. اطرافیان، دست‌زده او را تشویق می‌کنند. بعضی جوانان آوازخوانی می‌کنند و شعرهای عاشقانه می‌خواندند. در میان زنان نیز به صورت جداگانه این نقش اجرا می‌شود؛ با این تفاوت که در آن جای زن، با پوشیدن لباس مردانه نقش مرد را اجرا می‌کند (برهانی، ۱۳۹۶).

منابع: برهانی، عبدالعلیم. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عبدالعلیم برهانی. ۵ عقرب ۱۳۹۶؛ عطایی، سمیع‌الله. (۱۳۹۰). «معرفی و طبقه‌بندی آیین‌های نمایشی هزاره‌ها در افغانستان». پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی تئاتر (کارگردانی). دانشگاه تهران: دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی.

محمدحسین فیاض

بابه خارکش / Bāba_Xārkaš

از افسانه‌های رایج در میان مردم

بابه خارکش از افسانه‌های عامیانه رایج در هزاره‌جات است. داستان درباره فردی معروف به «بابه خارکش» است که هر روز به صحرا

گفت‌وگوهای خنده‌دار، تماشاگران را به خنده وامی‌دارند و در آخر تماشاگران از پقیرک‌ها لت می‌خورند. بعد از پایان نمایش، هرکسی اسمی انتخاب می‌کند و برای قرعه‌کشی روی کاغذی می‌نویسد. قرعه را کوچک‌ترین فرد یا بزرگ‌ترین فرد حاضر در مجلس برمی‌دارد. فردی که اسم او در قرعه‌کشی انتخاب می‌شود، خیلی خوشحال است و حتی تا چند سال بعد نیز آن را به عنوان یک کار نیک یادآوری می‌کند (همان).

حاج کاظم یزدانی، مورخ، معتقد است که فقیرک بازی نمایشی کم‌دی است که در عروسی‌ها، جشن نوروز و سایر جشن‌ها اجرا می‌شود. اجرای آن هم به صورتی است که پسری شوخ و چابک که لنگی قیف‌مانند بر سر دارد، (کلاهی که یک سر آن باریک و دراز است و سر دیگرش تیز، و از لنگی ساخته شده است) نمایش را اجرا می‌کند. بعدها ریش و بروتی هم به هیئت این بازیگراف اضافه شد. ریش را از خمیر و پشم گوسفند و بز می‌سازند و رنگ سفید به آن می‌زنند تا به شکل ریش و بروت پیرمردها در بیاید. عصایی هم به دستش می‌دهند و بچه‌ای هم بر پشتش سوار می‌شود. پسر با این ریخت و شمایل، عصازنان وارد مجلس می‌شود. عده‌ای هم به عنوان افراد بابه‌پقیرک همراهش هستند و به محض وارد شدن، شروع می‌کنند به ردّ و بدل کردن حرف‌های خنده‌دار. اغلب، این گفت‌وگوها از موضوعات خاص اجتماعی و فرهنگی انتخاب می‌شود و در قالب طنز بیان می‌شود. در آخر هم ظرفی مقابل تماشاگران می‌گردانند و پول جمع می‌کنند. این نمایش، «فقیر باب‌الله» یا «فقیرک» خوانده

می‌رود و خار جمع می‌کند؛ آن‌ها را می‌فروشد و برای زن و اولاد خود نان می‌خرد. او عادت داشت که یک پشتاره خار را برای فروش می‌برد و دو پشتاره دیگر را در دامنه کوه به عنوان ذخیره می‌گذاشت تا اگر مشکلی برایش پیش آمد، یکی دو روز ذخیره داشته باشد. روزی او برای آوردن خارهای ذخیره به صحرا رفت، اما دید خارها آتش زده شده‌اند. او که نمی‌توانست دست خالی به خانه برود، جایی در دامنه کوه دراز کشید اما خوابش نبرد. ناگهان متوجه روشنی درون غاری در آن نزدیکی شد. به آنجا رفت تا شاید غذایی به دست بیاورد و دید یک دیگ پراز پلوری دیگدان قرار دارد، اما کسی در غار نیست. او از غذا به اندازه نیازش خورد و در گوشه‌ای مخفی شد. نیمه‌های شب، دو اسب سوار که زن و مردی خوش سیم بودند، جلو غار پیاده شدند و وارد شدند. آن‌ها فهمیدند که کسی در نبود آن‌ها از غذا خورده است، اما اهمیت ندادند و شروع به خوردن غذا کردند. خارکش، بعد از دیدن این ماجرا، از آنجا دور شد. روز بعد یک بارهیم را به فروش رساند و چند نان خرید و به خانه برد و گفت که باید شب در کنار خارها بخوابد تا کسی آن‌ها را آتش نزند و به همین بهانه خود را به همان غار رساند و دوباره شکمش را سیر کرد. باز هم همان دو سوار روی اسب‌های رعد و باد به آنجا آمدند. باز زن گفت: چه کسی از غذا خورده است؟ و مرد دوباره گفت: خیر است، هر کسی هست نصیب خود را خورده است. آن‌ها غذایشان را خوردند و خوابیدند. خارکن که باز هم در گوشه‌ای پنهان شده بود. در نیمه‌های شب

دید که زن بیدار شد و لباسی نو پوشید و سوار بر اسب شد. خارکن او را تعقیب کرد و دید که او به اقامتگاه دسته‌ای از دزدان رفت و در آنجا به عیاشی و خوشگذرانی مشغول شد و دوباره به غار برگشت. خارکن که این ماجرا را دید تصمیم گرفت به هرنحوی به آن مرد خوش سیم اطلاع دهد که زنش به او خیانت می‌کند. شب بعد او مانند دفعات قبل مخفی شد و همین که زن پا از خانه بیرون گذاشت، خارکن دسته‌ای خار به صورت او زد و او را مجروح کرد. مرد از سرو صدا بیدار شده و متوجه شد و جریان را پرسید. زن مایه‌ها را وارونه توضیح داد. اما شوهر به زن که لباس‌های نو خود را پوشیده بود مشکوک شد.

روز بعد خارکن به عنوان مسافره آنجا رفت و اجازه استراحت خواست. قبل از ورود او، مرد، همسر خود را با سحر و جادو به مهره‌ای تبدیل کرد و به گوشه دستار خود بست. بابۀ خارکش بعد از آشنایی با مرد، همه سرگذشت خود و آنچه را که در شب‌های گذشته دیده بود، تعریف کرد. مرد خوش سیم هم که به خیانت همسر خود پی برده بود، بسیار برآشفته شد و مهره را درون هاون انداخت و آنقدر کوبید تا پودر شد و سپس آن را در آتش انداخت. پس از آن به پاس خدمتی که بابۀ خارکش به او کرده بود، تمام دارایی و ثروت خود را به او بخشید و خودش سوار بر اسب خود ناپدید شد.

منبع: بامیانی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۸). / افسانه‌های فولکلوریک غرجهستان. کابل: اکادمی علوم افغانستان.

بابه داد/Bâba_Dâd

قریه‌ای در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی

قریه بابه داد در ولسوالی میرامور ولایت دای‌کندی و در جلگه‌ای واقع شده است. این قریه از شمال به قریه موشی‌می، از جنوب به کوه وانه، از شرق به تگاب وانه و از غرب به سیاه‌فُلک لَگَرگَر محدود می‌شود. راه‌های مواصلاتی بابه داد، به قریه‌های اطراف، مرکز ولسوالی و ولایت خامه و فاصله آن تا مرکز ولسوالی میرامور ۳۰ کیلومتر و تا نیلی، مرکز ولایت دای‌کندی، نزدیک ۱۰۰ کیلومتر است (محمدی، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه بابه داد را شورای قریه ۱۰۰ خانوار برآورد کرده است که از تولواره روشن بیگ، شیعه مذهب و فارسی‌زبان هستند. بیش از ۱۰۰ نفر از مردم این قریه به هرات، کابل و خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند.

آب و هوای بابه داد کوهستانی و برف‌گیر است و معیشت مردم قریه به زراعت، باغداری و مال‌داری متکی است. زمین‌های زراعتی بابه داد بیشتر لملی است. محصولات قریه عبارت است از گندم، جو، جواری، لوبیا، نخود، عدس، کچالو، پیاز، انواع سبزی‌جات. در این قریه محصولات درختی مانند سیب، ناک، توت، بادام، چارمغز، شفتالو، زردآلو، ناک و سنجد به عمل می‌آید و توت خشک، کشته، بادام و چارمغز و احشام قریه بابه داد به بازار عرضه می‌شود (همان).

جانوران قریه گوک، گوک زری، بودنه، کبوتر

کوهی، شغال، روباه، خرگوش و پشک کوهی است (همان).

پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت است از: چاکه، شُلبی / شُلبی، سیاه‌خار، دولنه چنار، بید و گز، بوته، غوزبی، یامه، قَزَعَنه، کَمی، غُیغُو، خار، خوله، برغس، انواع لاله، پیاز، بولو، پُودینه، زیره کوهی و بَلَدَرُغُو. در این قریه از دواهای سنتی مانند گَنَدَه‌بَغَل، سیاه چَزُغُو، اسپند، پُودینه و شیرین‌بویه استفاده می‌شود (همان).

هنر دستی زنان قریه تولید نمد، قالی بافی، جاکت بافی، جوراب بافی، دستکش بافی، کلاه بافی، خامک دوزی و زرک دوزی است. غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: کشکُو، آریو، حلوا سفیدک، حلوا سرخک، شیربرنج، شیرروغن، نان مَلینه، نان روغنی (همان).

آب آشامیدنی ساکنان قریه بابه داد از چشمه و چاه‌هایی با پمپ دستی به دست می‌آید و آب زراعت و باغداری آن از رودخانه تأمین می‌شود. برق قریه از توربین کوچک آبی به دست می‌آید که شورای قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات نصب کرده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶) کلینیک جَوَز نزدیک‌ترین مرکز صحتی به این قریه است که تا آنجا حدود ۱۰ کیلومتر راه است و اطفال قریه به لیسه مختلط وانه می‌روند که ۳ کیلومتر فاصله دارد.

منابع: محمدی، عزیزالله. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با عزیزالله محمدی.

بابه کمال /Bâba_Kamâl/

قوم، شاخه‌ای از دای مرکشه

بابه کمال، شاخه‌ای از تیره باغ‌چری (یکی از چهار دسته جاغوری) و ساکن در منطقه اُلیادتوی ولسوالی جاغوری است که در نهایت به دای میرکشه می‌رسد. بابه کمال، پدرکلان این شاخه بوده و این نام برتولوارۀ آن باقی مانده است. دوسوم منطقه اُلیاتواز طایفه بابه کمال و یک سوم آن طایفه نِدام است. ندام، بابه کمال و بوسید، سه برادر بوده‌اند و سه شاخه پرجمعیت در سه منطقه جاغوری را تشکیل داده‌اند. شاخه بابه کمال در قریه‌های تمقول، میانه، غارشاه و قاش علی‌الیاتوزندگی می‌کنند و شاخه ندام در قریه‌های طورمی، زیتون و الزار (فهمی، ۱۳۹۶). بوسید، بابه کمال و ندام از دای مرکشه هستند (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۹۷).

منابع: فهمی، علی‌مدد. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی‌مدد فهمی. ۵ دلو ۱۳۹۶؛ یزدانی، حسین‌علی. (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان.

محمدحسین فیاض

باتور /Bâtur/

قوم، شاخه‌ای از دای دهقان

هزاره‌های باتور، از شاخه میرباتور، فرزند بولاسو/ ابوالحسن (خوات)، فرزند بابه‌زرگ (یزدانی، ۱۳۹۰: ۳۹۴ و ۳۹۵) و در نهایت، شاخه‌ای از دای دهقان هستند (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۳۷). این مردم در دره‌ای به نام باتور، از توابع ولسوالی

۶ عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت دای‌کندی». کابل.

محمدجواد علوی

بابه سقا /Bâba_Saqqâ/

قریه‌ای در ولسوالی اندراب ولایت بغلان

این قریه در جنوب غربی ولسوالی اندراب ولایت بغلان واقع شده است. در شرق و جنوب آن خُشدره (خشک دره)، در غرب آن کوه بابه سقا و در شمال آن قریه بنداسپان موقعیت دارد. «بابه سقا» از نام شخصی گرفته شده است که بابه نام داشته و در این نقطه برای عابران و مسافران، آب سرد هدیه می‌کرده است. در این ناحیه ۷۰ خانوار زندگی می‌کنند. همه مردم این قریه از اهل سنت و حنفی هستند؛ تعدادی از شاخه هزاره‌های قوزی و عده‌ای دیگر تاجیک و از مردم خُشدره هستند. در قریه بابه سقا یک مسجد وجود دارد و قریه مکتب ندارد. مردم این منطقه مصروف مال‌داری و زراعت هستند. کوه بابه سقا از جمله قله‌های بلند این قریه است. صنایع دستی زنان قریه گل‌دوزی و خامک‌دوزی است. محمدعظیم، محمد نور و عبدالقیوم از چهره‌های معروف قریه هستند.

منبع: طغیان ساکابی، یونس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با یونس طغیان ساکابی. ۱۴ حوت ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

حدود هفت صد خانوار بوده است و اکنون (۱۳۹۶ ش) نزدیک به ۱۵۰۰ خانوار تخمین زده می‌شود (بهادری، ۱۳۹۶).

منابع: بهادری، علی اکبر. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی اکبر بهادری. ۳۰ جدی ۱۳۹۶؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۳۶۶). تاریخ نوین هزاره جات. کویته: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره ها و هزارستان. کویته: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان.

محمدحسین فیاض

باتور/Batur

منطقه ای در ولسوالی ناور ولایت غزنی

باتور یکی از مناطق ولسوالی ناور ولایت غزنی است. این منطقه به فاصله تقریبی ۲۰ کیلومتر در غرب ولسوالی ناور و با فاصله تخمینی ۱۰۰ کیلومتر از مرکز غزنی در «دَنگ» خوات واقع شده است (حبیبی، ۱۳۹۹). برخی فاصله باتور با مرکز ناور را بیشتر از این دانسته اند (موسی خان، ۱۳۹۹). باتور از جنوب غرب به ولسوالی مالستان و قریه جوشن ناور، از غرب به ولسوالی اجرستان، از شمال به منطقه وصی محمد جرعی، از شرق به کوه بهایی ناور پیوسته است (حبیبی، ۱۳۹۹؛ نظری کاتب، ۱۳۹۹).

مطابق احصائیه شورای انکشاف قریه ها در سال ۱۳۹۵ ش، در منطقه باتور حدود ۷۰۰ خانواده زندگی می‌کنند (نظری کاتب، ۱۳۹۹). طی چهار دهه اخیر، شمار قابل توجهی از

ناهور و در غرب آن بین سه ولسوالی شارستان، اجرستان و مالستان زندگی می‌کنند (بهادری، ۱۳۹۶).

بُولَاشُو (خَوَث)، ایسوم تمور، جرعی و بُرجگی فرزندان بابه زردگ هستند و هرکدام در دو ولسوالی بهسود و ناور دارای زیرمجموعه هستند. خوات شامل شاخه های میربچه، میرباتور، میریالی، پیرنظر، شیخ، سه پای و پیرحسین بود. میرباتور، جد طایفه باتور است (همان). اکثراً بر این باورند که باتور از نام این شخص گرفته شده است و قبر او در سفیدآب بُرجگی است (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۶۴ و ۶۵).

مردم باتور در بین خود به شش شاخه بخشی، قَبر، خدایداد، محمدیار، عبدالرامو (عبدالرحمان) و بایه تقسیم شده اند. شاخه بخشی در بالاسر باتور، شاخه قَبر در قریه سرتوپ و رباط، شاخه خدایداد در زیرتیریک تا قریه میانه و شاخه محمدیار در قریه های متعدد سکونت دارند. گفته می‌شود از شاخه عبدالرامو کسی نمانده و شاخه بایه در قریه جُلگه با تعدادی از سادات زندگی می‌کنند (بهادری، ۱۳۹۶).

محمدعیسی غرجستانی با دو برآورد متفاوت جمعیت باتور را ثبت کرده است. او یک بار جمعیت این منطقه را حدود سه هزار خانوار (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۶۴ و ۶۵) و یک بار دو هزار خانوار یا پانزده هزار نفر نوشته است (همان: ۲۷۷). علی اکبر بهادری، شاعر و فعال فرهنگی از باتور به این باور است که جمعیت باتور در دهه شصت و هفتاد خورشیدی

مردم باتور به ولایت‌ها و شهرهایی چون کابل، هرات، مزار و غزنی کوچ کرده‌اند و تعدادی هم به کشورهای ایران، پاکستان، عربستان و ممالک اروپایی مهاجرت کرده‌اند. مجموع مهاجرین این منطقه به ولایت‌ها و کشورهای دیگر حدود ۴ درصد از کل جمعیت آن تخمین زده شده است (حبیبی، ۱۳۹۹؛ نظری کاتب، ۱۳۹۹). ۶۵ خانوار از طایفه باتور در زمان عبدالرحمان خان به مناطق دیگر کوچ داده شدند (کاتب هزاره، ج ۳، ب ۲، ۱۳۹۳: ۱۶).

منطقه باتور ۳۰ قریه دارد؛ پای کوتل، فراختاله، خارجوی، بدرس، بندسنگ، نوقله، گردن بریده، باریک جوی، چال بالا، چال پایین، کهنه ده، رابط بالا، رابط پایین، سرتوپ، شاه تنها، غول تاله، زیرتیریک، قلعه پیتاب، قوبی، میانه، کهنه آسیاب، محمدیار، جوبگینه، غنچه بلق، بیدک، قلعه پناه، قُبر، بایه، سنگ چاک و راقول (حبیبی، ۱۳۹۹؛ نظری کاتب، ۱۳۹۹؛ صفایی، ۱۳۹۹؛ هدایت، ۱۳۹۹).

ضامن علی حبیبی عقیده دارد که ولسوالی ناور شامل دنگ‌های جرغی بُرجگی، خوات، علاءالدین و پایان دامن است. جرغی برجگی و خوات از اولاده بهسود و علاءالدین از اولاده سلاطین غوری است. باتور از قریه‌های دنگ خوات است (رک: مدخل باتور، شاخه‌ای از دای دهقان).

باتور در دره‌ای نسبتاً تنگ واقع شده است که طول آن ۲۲ کیلومتر و عرض آن حدود ۷۰۰ متر و در بعضی جاها زیادتر است (حبیبی،

۱۳۹۹؛ موسی خان، ۱۳۹۹). این دره از سمت شرق به طرف غرب امتداد یافته و از سمت شمال و جنوب با کوه‌هایی نسبتاً بلند احاطه شده است. چارکلو، قره، کوتل، یخبلق و کوه اکبر خان، از کوه‌های مشهور آن است. به دلیل همین موقعیت جغرافیایی، آب و هوایی سرد دارد. در زمستان، حدود یک متر برف در آن می‌بارد و تا ماه ثور سال بعد آب نمی‌شود. این امر باعث شده است که عبور و مرور از راه‌های مواصلاتی آن نیز طی سه ماه زمستان و دو ماه بهار با دشواری صورت گیرد. به دلیل برف‌گیر بودن، باتور آب فراوان دارد. در آنجا ۲۴ چشمه است و هر چشمه ۳۰ اینچ آب در زمستان و ۱۵ اینچ آب در تابستان دارد (موسی خان، ۱۳۹۹). همچنین جلگه‌ای بزرگ از میان دره می‌گذرد و مردم در آن گندم، جو و دیگر محصولات را می‌کارند. زمین زراعتی در این منطقه کم است. محصولات زراعتی مردم عمدتاً گندم، جو، مُشنگ، باقلی، شخل و... است که کفایت معیشت آنان را نمی‌کند. براساس اسناد مالیه دهی، زمین للمی منطقه حدود ۷۸۰ جریب (۱۵۶ هکتار) و زمین آبی آن حدود ۱۴۰۰ جریب (۲۸۰ هکتار) است (همان). در بخش‌هایی از این منطقه، زردآلو و سیب نیز حاصل می‌دهد به خاطر این که باتور هوای بسیار سرد دارد، میوه‌جات دیگر مثل انگور، شفتالو، بادام، چهارمغز،... و حبوباتی مثل گندنه، پیاز، ملی و... حاصل نمی‌دهد. از این جهت، مردم باتور بیشتر به مال‌داری می‌پردازند و شغل اصلی آن‌ها زراعت و مال‌داری است

جای آسیاب آبی در آسیاب برقی آرد می‌شود، اما مردم به خرید آرد از غزنی نیاز دارند. تغییرات در فرهنگ، آداب و رسوم، طرز پوشیدن لباس و نظایر آن محسوس است و بسیاری از رواج‌های قبلی مانند دستمال پای داماد، ملیده، استفاده از اسپ برای انتقال عروس و داماد و نظایر آن از بین رفته است.

در باتور به دلیل همبستگی مردم آن، جنگ‌های تنظیمی رخ نداده است (حبیبی، ۱۳۹۹). تنها اتفاق تاریخی که می‌توان از آن یادآوری کرد، عتاب و سرزنش عبدالرحمان خان بر این مردم است که مالیات‌شان به تأخیر افتاده بود (کتاب هزاره، ج ۳، ب ۱، ۱۳۹۳: ۱۰۷۱). در باتور ۲۲ مسجد، یک لیسه، دو مکتب متوسطه، یک ابتدائیه و یک مدرسه علوم دینی به نام قائمیه وجود دارد که در سال ۱۳۷۰ ش شیخ غلام علی نجفی آن را تأسیس کرده است (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۶۵). باتور یک کلینیک دارد که در نزدیک بازار محمدیار است. مردم از راه‌های دور به آن مراجعه می‌کنند و به صورت سرپایی تداوی می‌شوند.

در باتور زیارتی به نام «شاه‌حاجت» وجود دارد و مردم معمولاً در روزهای بهار برای دعا به آنجا می‌روند. مردم باتور به لحاظ گرایش‌های سیاسی به «شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان» وابسته بوده‌اند. سازمان نصر افغانستان نیز افرادی در باتور داشته است (حبیبی، ۱۳۹۹).

از چهره‌های مشهور این منطقه می‌توان به حسین علی و عوض علی جهادی (قومندانان)،

نه باغ‌داری. کوه‌های باتور در بهار سبز و خرم است و از این روی مال‌داری اسباب اصلی معیشت مردم است (موسی‌خان، ۱۳۹۹). از درخت‌های رایج در این منطقه، بید و چنار است و از گیاهان مشهور آن، غیغو، کمی، سمارق، جنسینگ و بلدرغواست. بعضی از این گیاهان خاصیت دارویی نیز دارند.

از انواع جانورانی که در کوه‌های این منطقه دیده می‌شود، می‌توان به گرگ، روباه، شغال و از خزندگان به جریه (خارپشت)، بقه، کوتی، مار، آجه‌مار، چلیپاسه، گژدم و از پرندگان به کوک، کفتر، چولدی و سایر اشاره کرد.

چندین راه مواصلاتی باتور را با سایر قریه‌ها و ولسوالی‌ها پیوند می‌زند؛ راه سمت شمال به وصی محمد و راه سمت جنوب به مالستان و راه غرب به ولسوالی اجرستان، دایه و راه شمال غرب به ولایت دای‌کندی / شارستان می‌انجامد. این سرک ۲۰۰ کیلومتر طول دارد (زاهدی، ۱۳۸۷: ۴۷۷). سرک اصلی که این منطقه را به مرکز ولسوالی متصل می‌سازد سرکی است که از داخل منطقه می‌گذرد و به طرف «کورله» ناور و سپس از آنجا به مرکز ولسوالی می‌رود. مردم اکثراً از همین سرک عمومی که خامه است، به غزنی می‌روند و مواد خوراکی و یا اجناس مورد نیاز خود را به منطقه می‌آورند. غذاهایی که معمولاً مردم از آن استفاده می‌کنند دوغ، شیر، برنج، شیربرنج، قروتی، نان‌بوته، شوروا و نظایر آن است. صنایع دستی زنان، خامک‌دوزی، یخن‌دوزی، دستمال‌دوزی و پرده‌دوزی است. گندم برخلاف گذشته به

باتورها کسانی بوده‌اند که در بحران‌های محلی مختلف فعالیت داشته‌اند. به عنوان مثال از سال معروف به سال سَقوی و در زمان درگیری‌های کوچی‌ها با ده‌نشین‌ها می‌توان یادکرد (علی‌زاده، ۱۳۹۶).

ممکن است باتور از ریشه تور و توره باشد. توره به معنای سنگراست. باتور یعنی سنگردار، جنگجو و شجاع. واژه باتور در بسیاری از زبان‌ها رایج است. در زبان روسی واژه «باتوری» کاربرد دارد (محمّدی شاری، ۱۳۹۶).

به نظر محمد عیسی غرجستانی، باتور همان بهادر است که در محاورات مردم تبدیل به باتور شده است. صفت بهادر درباره قهرمان‌های خان‌های چنگیزخان در تاریخ ذکر شده و هم چنین نام سردسته شجاعان طایفه بوده است (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۵۳). «بهادر» در لغت‌نامه دهخدا، به معنای شجاع، آزموده در جنگ، متهور و سخت دلاور آمده است (دهخدا: «بهادر»). عیار در فرهنگ فارسی امید، به معنای زرنج، چالاک، تردست، جوان مرد و حامی ضعیفا ذکر شده است (عمید: «عیار»). به باور عباس دلجو، واژه باتور ترکی است و در گویش‌های مختلف ترکی کنونی به صورت باتور، باتیر، ماتور (جغتایی، قرقیزی، قزاق، قازان و باشقیر)، پاتیر (چوواشی)، پتیر و متیر (آلتایی) استعمال می‌شوند. بعداً به عنوان وام واژه در زبان فارسی به صورت تحریف شده «بهادر» جاسازی شده است (دلجو، ۱۳۹۸).

همچنین نویسنده دیگری نوشته است: واژه ترکی، باتور یا باغاتور از زبان ترکی به زبان مغولی

غلام علی نجفی، ارباب شیرجان، علی جان دانش، حاجی صادق، ملا خدا بخش، محمدانور، عبدالخالق و سید اسلام جعفری (متنفذ قومی)، علی اکبر بهادری، نورمحمد شکوه، سید ابراهیم محمدی (شاعران) (فیاض، ۱۳۹۳: ۵۹ و ۱۸۲ و ۲۴۹) اشاره کرد (حبیبی، ۱۳۹۹؛ نظری کاتب، ۱۳۹۹).

منابع: حبیبی، ضامن علی. (۱۳۹۹). مصاحبه حضوری محمود جعفری با ضامن علی حبیبی. کابل. [فایل صوتی دارد]. ۱۵ ثور ۱۳۹۹؛ حسن زاده، غ. علی. (۱۳۹۰). حوزه‌های علمیّه شیعیان/افغانستان. قم: دارالتفسیر، زاهدی، علی جان. (۱۳۷۸). پس از جنگ با... بی‌جا: بی‌نا؛ صفایی، نورالله. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی محمود جعفری با نورالله صفایی. ۱۹ ثور ۱۳۹۹؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۳). شعر/مروزرغزی. تهران: مؤسسه فرهنگی اکو؛ کاتب هزاره، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳، بخش ۱ و ۲. تهران: عرفان؛ موسی خان. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالواحد نظری با داکتر موسی خان (دوافروش). ۲۷ حمل ۱۳۹۹؛ نظری کاتب، عبدالواحد. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی محمود جعفری با عبدالواحد نظری کاتب. ۲۲ حمل ۱۳۹۹؛ هدایت، محمدنسیم. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی نورالله صفایی با محمدنسیم هدایت. ۲۷ ثور ۱۳۹۹.

محمود جعفری

باتور /Bâtur/

عیار و جوان مرد

باتور و باتورپچه، به صورت صفت به معنای عیار و جوان مرد است. گفته شده است که

واژ مغولی به فارسی راه یافته به معنای پهلوان، دلیر و جوانمرد است (موسوی، ۱۳۸۴، ۷۰). گفتنی است که تور به معنی کار شگفت و بزرگ در محاورات مردم هزاره به کار می‌رود. به کسی که به خیال خودش مدعی انجام کار شگفتی است و دیگران قبولش ندارند، می‌گویند: «هیچ توری نکرده‌ای» یا توجه «توری کرده‌ای» (مظفری، ۱۳۹۸).

در تاریخ هزاره نیز کسان زیادی بوده‌اند که یا خود نام باتور را داشته‌اند و یا گاهی به صفت باتور یاد شده‌اند. باتور، یکی از شاخه‌های طوایف اَلْمَیْثُوو یکی از شاخه‌های طایفه بهسود و از فرزندان دای دهقان بوده است. قبر باتور در سپیدآب بُرجگی زیارتگاه است و از این شخص، تیره بزرگی به نام باتور به وجود آمده است. همچنین باتور نام منطقه‌ای در ولسوالی ناهور است (غرجستانی، ۱۳۶۶: ۶۴). در ولسوالی مالستان نیز باتور، فرزند میرآدینه پدر ساکنان قریه‌های آبدانه و قُول آدم است (افضلی، ۱۳۹۶).

اسحاق برگد در جاغوری، شیخ باقرخان در مالستان، سید احمد در باغچار، فقیربچه در لعل و مانند آن‌ها باتور بودند. اسحاق برگد در عیاری، دلاوری و جنگ جویی، شهرتی فراتر از منطقه خود داشت. باقرخان مالستانی هم پس از تهاجم پشتون‌های ملاخیل به مالستان در سال سَقْو، گروهی از عیاران را تشکیل داد و به شیخ‌میر و باتور شهرت یافت (علی‌زاده، ۱۳۹۶). سید احمد در قریه باغچار بعد از جنگ در برابر مهاجمان پشتون سرانجام

کشته شد (مظفری، ۱۳۹۶). فقیربچه در لعل که در حرمان و فقر زندگی می‌کرد در برابر هجوم کوچی‌ها به مناطق هزاره‌جات ایستادگی کرد. او زمانی که کوچی‌ها از مردم منطقه سرجنگل به زور «سرخرک حلوی هزارگی» می‌خواستند به مقابله آنان برخاست و سرسته آنان به نام «تره‌کی خان» را کشت و به زندان افتاد و در دوره ظاهرشاه سال‌های زیادی را در زندان به سربرد (اعتمادی، ۱۳۹۸).

معمولاً مخته‌های مشهور هزاره هرکدام در مرگ یکی از این باتورها، مانند گل‌مآمد، غلام نبی، تاجی خو و مامدنبی سروده شده است (محمدی شاری، ۱۳۹۶).

منابع: اعتمادی، جان‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین‌زاده با جان‌علی اعتمادی. ۲۹ سرطان ۱۳۹۸؛ افضلی، علی‌مدد. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با علی‌مدد افضلی. ۷ قوس ۱۳۹۶؛ دلجو، عباس. (۱۳۹۸). «یادداشت عباس دلجو برمدخل باتور». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۸ دلو ۱۳۹۸؛ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۶). سایت واژه‌یاب. www.vajehyab.com؛ علی‌زاده مالستانی، عزیزالله. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عزیزالله علی‌زاده مالستانی. ۱۵ اسد ۱۳۹۶؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۳۶۶). تاریخ نوین هزاره‌جات. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). هزاره‌ها و هزارستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ محمدی شاری، شوکت‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با شوکت‌علی محمدی. ۳ دلو ۱۳۹۶؛ مظفری،

سید ابوطالب. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با سید ابوطالب مظفری. ۱۲ قوس ۱۳۹۶؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری زهرا حسین زاده با ابوطالب مظفری. ۲۸ میزان ۱۳۹۸؛ موسوی، مصطفی. (۱۳۸۴). «واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی». آئینه میراث. پاییز و زمستان ۱۳۸۴ شماره ۳۰ و ۳۱. صص ۵۷ تا ۸۹.

محمدحسین فیاض

باجره /Bajra/

گیاهی خوراکی، علوفه‌ای و صنعتی

باجره (سورگوم) گیاهی با نام علمی (*Sorghum bicolor* L) از خانواده گندمیان (گلات) (poaceae) یا (Gramineae) است. این گیاه انواع مختلفی دارد که یک تا پنج عدد ساقه، ۷ تا ۱۸ گره و میان‌گره دارد و ارتفاع آن‌ها براساس نوع، ۱ تا ۵ متر است، با رنگ سبزینه و دارای سطح لشم و هموار. برگ‌ها به صورت متناوب در بالای ساقه‌ها قرار دارد. گل‌های آن خوشه‌ای شکل و در بعضی انواع به صورت مرکب هستند (یکجا و به صورت توده). تخم‌های آن نیز براساس نوع، رنگ‌های مختلفی چون سفید، تابشیری، زرد، نسواری، سرخ و جگری دارند. شباهت ظاهری این گیاه با جواری، باعث شده است که سطح کشت این گیاه مخلوط شود. برای ایجاد تمایز بین این دو، باجره با اسم «سورگوم» هم شناخته می‌شود. این گیاه انواع مختلفی دارد چون «باجره دانه‌ای» (شامل گرن سورگوم، کفیر،

هگاری، میلو، دورا، شالو و کائولیانک)؛ «باجره قندی»؛ «باجره علوفه‌ای»؛ «باجره مومی» و «باجره جارویی». برخی از این‌ها برای تولید دانه و برخی به منظور تهیه علوفه دام و برخی دیگر نیز چندمنظوره کشت می‌شوند. براساس گفته احمد خالد گنجی باشند در ترکمن، نام باجره در اصل واژه‌ای هندی است که در هزاره جات نیز به همین نام یاد می‌شود و در هزاره جات علاوه بر نوع جارویی، از نوع خوراکی آن نیز گاهی استفاده می‌شود. باجره نوعی غله از تیره ارزن‌هاست که به شکل ماش است، اما کوچک‌تر از آن. با وجود مصاحبه‌های متعددی که انجام شد، اطلاعات چندانی از این گیاه در دیگر مناطق هزاره جات به دست نیامد و برخی صرفاً نوع جارویی آن را با همین نام می‌شناسند (صادقی، ۱۳۹۲؛ انوری، ۲۰۱۳ م؛ گنجی و اعتمادی، ۱۳۹۶).

براساس برخی دیدگاه‌ها، کشت باجره حدود پنج تا شش سال قبل از میلاد تخمین زده می‌شود و احتمال دارد اولین بار کشت آن در افریقای مرکزی صورت گرفته و از آن‌جا به دیگر مناطق جهان انتشار یافته باشد. به گفته انوری، یکی از دانشجویان کشاورزی، تاریخ دقیق کشت باجره در افغانستان دقیقاً معلوم نیست، اما کشت آن در نواحی نزدیک دریای آمو، مزارشریف، شبرغان و برخی ولایات دیگر صورت می‌گیرد. در حال حاضر ۹۰ درصد باجره در چین، هندوستان، افریقا و امریکا تولید می‌شود (حسام، ۲۰۱۱ م؛ انوری، ۲۰۱۳ م؛ ولی‌زاده، بی‌تا).

بهترین زمان آن از اوایل حمل تا پایان سرطان است و اگر به هدف تولید بذر باشد، از پانزده سرطان تا پانزدهم اسد بهترین زمان کشت این گیاه است. در هر هکتار ۷۵ کیلوگرم بذر برای علوفه‌ای و ۲۰ کیلوگرم بذر برای تولید بذر به کار می‌رود (انوری، ۲۰۱۳م).

باجره مومی مقدار قابل توجهی موم دارد و برای تولید چسب‌ها به کار می‌رود. از ساقه‌های نوع قندی آن هم برای تولید سالیج و مایعات قندی استفاده می‌شود. تمام انواع باجره، قبل از تولید گل، مقداری ماده سمی به نام (Dhurrin) دارد که در دام‌ها، مخصوصاً برای گاوهای شیری مسمومیت ایجاد می‌کند. لذا مصرف آن باید یا بعد از ظاهر شدن گل‌ها باشد یا پس از اینکه به مدت ۲۴ ساعت بعد از درو، در سایه نگهداری شود. از دیگر مواد موجود در انواع باجره، مقادیری الکل صنعتی است (انوری، ۲۰۱۳م).

منابع: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با عوض علی اعتمادی. ۳ قوس ۱۳۹۶؛ انوری، گل آقا. (۲۰۱۳م). «کشت باجره». وبلاگ مطالب عمومی علمی. بازیابی ۶ جدی ۱۳۹۶. gulaqa.blogfa.com؛ صادقی، کوشا. (۱۳۹۲). «ذرت خوشه‌ای یا سورگوم (Sorghum)». سایت دانش روز. بازیابی ۶ جدی ۱۳۹۶. www.hkousha.com؛ گنجی، احمد خال. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با احمد خال گنجی. ۱۸ جدی ۱۳۹۶؛ حسام، حسام‌الدین. (۲۰۱۱م). «غله جات». وبلاگ تنها کشاورز. بازیابی ۶ جدی ۱۳۹۶. tanha-keshavarz.blogspot.co.uk؛ ولی‌زاده، جاوید

سورگوم یکی از محصولات باارزش زراعی است و از نظر اهمیت خوراکی در بین غلات در دنیا، بعد از گندم، برنج، جواری و جودر مقام پنجم است. از کل تولید دانه باجره، ۷۵ درصد در تغذیه انسان‌ها، ۱۵ درصد در تغذیه حیوانات و پرندگان و باقی برای ساختن بیر به کار می‌رود. علف تازه آن نیز تا حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد برای حیوانات قابل هضم است. دانه باجره در بسیاری کشورها مانند هند، چین و آفریقا یکی از مواد مهم غذایی است و بعد از آسیاب کردن تخم‌ها، در تهیه نان، کیک، کلوچه، پلو و مخلوط آن با آرد گندم برای بهتر شدن کیفیت نان استفاده می‌شود. از آن جا که این گیاه در برابر خشک سالی، درجه حرارت بالا و سیلاب مقاومت نسبی دارد، کشت آن در کشور افغانستان که به این پدیده‌ها گرفتار است، بسیار مناسب است. به گفته احمد خال گنجی ترکمنی، باجره در افغانستان بیشتر برای خوراک پرندگان استفاده می‌شود و در هزاره جات گاهی آن را به عنوان آرد هم مصرف می‌کنند (صادقی، ۱۳۹۲؛ حسام، ۲۰۱۱م؛ ولی‌زاده، بی‌تا؛ انوری، ۲۰۱۳م؛ گنجی، ۱۳۹۶).

کشت باجره، به دو شیوه پاشکی (پاشیدن، شیوه رایج محلی) و خطی (در قطارهایی با فاصله ۳۰ سانتی متر) صورت می‌گیرد که باید در زمین‌های قلبه شده و تریا نم‌دار صورت گیرد. بذر بعد از پاشیدن باید در عمق چهار تا پنج سانتی متر با خاک نرم و مرطوب پوشیده شود. اگر به منظور علوفه کشت شود،

احمد. (بی تا). «کشت علوفه جات عمده برای تغذیه حیوانات». وبلاگ پیتاونه. بازیابی ۶ جدی ۱۳۹۶. rahmatpetawal.blogfa.com.
سید احمد هاشمی (صدر)

باجگاه / Bâjgâh

منطقه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل

باجگاه یکی از مناطق ولسوالی بلخاب ولایت سرپل است و در کوه‌های بین سائنچارک و بلخاب واقع شده است. باجگاه از شرق و شمال شرق با مغزار، امرخ و عبدالگان ولایت بلخ، از غرب و شمال غرب با آب کلان و کوه‌های سائنچارک، از جنوب با دره بلخاب و از طرف شمال با پشت گردنه و آودره ارتباط دارد (نوری، ۱۳۹۶؛ حسن زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

سه احتمال برای دلیل نام‌گذاری باجگاه وجود دارد: ۱. دهخدا در لغت‌نامه باجگاه را «گمرک خانه»، «زاهدارخانه» و «رصدگاه» معنی کرده و برای تأیید، روایتی از تاریخ بیهقی (چاپ ادیب، ص ۲۵۵) آورده است: «... دیگر روز از بلخ برداشت و بکشید و به باجگاه رسید» (دهخدا: «باجگاه»).

گرچه براساس برخی از منابع احتمال دارد منظور از این باجگاه نام محلی در نزدیک بلخ باشد (مفتاح، ۱۳۸۶: ۲۸۵؛ قاموس جغرافیای افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۹۲؛ امیر عبدالرحمان، ۱۳۷۵: ۶۳). فکرت هم در ذیل کلمه «باج‌دار» آن را «مالیه‌چی» و «مالیه‌ستان» دانسته و نوشته است: «هنوز باج‌دار و باجگاه واژه‌هایی آشناست و حتی موضوعی به نام

باجگاه هست (فکرت، ۱۳۹۶)». ۲. باجگاه با «باج» ارتباط داشته و مفهوم آن «سکونتگاه باج‌گیران» باشد؛ زیرا اهالی منطقه در گذشته بابت چریدن مواشی مردمان دیگر مناطق در مراتع باجگاه، از آن‌ها باج می‌گرفته‌اند (نوری، ۱۳۹۶). ۳. از گذشته‌های دور، مناطق اطراف آن محل استقرار دزدان بوده است. منطقه‌ای به نام «دزدان‌دره» در اطراف باجگاه شهرت دارد (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۰؛ فهیمی، ۱۳۷۵: ۶۰ و ۷۹). البته احتمال هم دارد که همه این موارد صحیح باشد.

اجداد ساکنان فعلی باجگاه به احتمال زیاد قبل از دوره امیر عبدالرحمان خان به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. محمدحسین معروف به کره‌بای، ملامراد و سید میرمحمدعلی از مؤسسين باجگاه‌اند. عمده ساکنین در اصل از هزاره‌های بهسودی، دای‌زنگی، جاغوری و برخی مناطق غزنی هستند. در آن تعدادی سادات هم زندگی می‌کنند که اغلب آنان اصالتاً از مناطق غزنی، یکه‌اولنگ و بامیان هستند (نوری، ۱۳۹۶؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۶. دلجو، ۱۳۹۲: ۲۳۲).

جمعیت باجگاه در سال ۱۳۳۵ ش بر اساس تخمین وزارت زراعت و آبیاری ۶۵۰ نفر و براساس تخمین وزارت داخله ۷۳۱ نفر بوده است (قاموس جغرافیای افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۹۲). در سال ۱۳۸۱ ش براساس سرشماری اداره بلخاب جمعیت آن منطقه حدود ۵۰۰۰ نفر بوده است. احتمال دارد، جمعیت باجگاه در (۱۳۹۶ ش) به حدود ۱۰۰۰

توت، سنجید، چهارمغزو... دارد. نمد مالی، گلدوزی، خیاطی و بافتن گلیم، خورجین، کلاه، دستکش، جاجیم، جوراب، پایتاوه، گردن پیچ و... در باجگاه مرسوم است (نوری، ۱۳۹۶؛ حسن زاده، ۱۳۹۶).

باجگاه یک مدرسه علوم دینی به نام «حسنیه» دارد که در سال ۱۳۴۴ ش شیخ غلام حسن پدردار معروف به حاجی آخوند پدردار با همکاری مردم منطقه، در نیک پایین تأسیس کرده است. در گذشته محل اجتماع عمومی مردم به اعتبار حاج سید شاه میرزا حسین قریه پیتاب بوده است. اکنون (۱۳۹۶ ش) محل تجمع مردم، مدرسه حسنیه است (نوری، ۱۳۹۶؛ حسن زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۱ و ۱۹۲).

باجگاه اکنون (۱۳۹۶ ش) یک مکتب کوچک در نیک پایین، یکی در برنج آب بالا، یکی در پیتاب و یکی در شیخ سنگ پایین دارد که هیچ کدام تعمیر ندارند و معلمان بیشتری از خانه های مردم استفاده می کنند (حسن زاده، ۱۳۹۶). باجگاه راه موتر روبه مرکز بلخاب به آب کلان و به مغزار ولایت بلخ دارد. بیشتر مردم از برق آبی و کمتر از دستگاه سولر استفاده می کنند. آب مردم از چشمه های اطراف تأمین می شود. چندین آسیاب آبی در باجگاه فعال است. این منطقه کلینیک صحنی ندارد (نوری، ۱۳۹۶؛ حسن زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

باجگاه زمستان سرد و برف گیر دارد و تا اوایل جوزا در آن برف می بارد. در خم برخی از کوه ها همیشه برف کهنه وجود دارد. باجگاه

خانوار رسیده باشد که بخشی از آن ها در خارج از منطقه زندگی می کنند.

باجگاه بعد از مخالفت مردم بلخاب با اداره محلی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۳۵۸ ش محل استقرار برخی از احزاب چون سازمان نصر افغانستان، پاسداران جهاد اسلامی افغانستان و جبهه متحد بود، اما در منطقه درگیری داخلی رخ نداد (نوری، ۱۳۹۶. فهمی، ۱۳۷۵: ۴۱، ۶۰، ۶۴، ۷۷ و ۷۹). پایگاه پاسداران جهاد در باجگاه به مسئولیت سید شاه حسین شجاعی و حسین داد عطایی در سال ۱۳۶۴ ش چهارمین پایگاه فرعی آن حزب در بلخاب بوده است (اعتمادی، ۱۳۷۹: ۳).

باجگاه شامل چهار قریه بزرگ است:

۱. سیاه تل، در شرق باجگاه قرار دارد؛
۲. پیتاب، در شمال غرب منطقه قرار دارد؛
۳. برنج آب، در بین دو قریه قبلی قرار دارد و شامل دو قسمت بالا و پایین است (نوری، ۱۳۹۶). ۴. قلعه کابلی ها از قریه های جدید و مستقل باجگاه است که چند سال قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش به وجود آمده است و دیوارهای مرتفع و چهار برج دارد (حسن زاده، ۱۳۹۶).

زندگی مردم باجگاه متکی به زراعت است. کشت لکمی و آبی در باجگاه متداول است. گندم، جو، نخود، باقلی، هندو، کچالو، زردک، شلغم، لبلبو، گندنه و... محصولات زراعی باجگاه است. در مناطق پایین دست باجگاه مانند نیک و ویتوی درختان زردآلو، سیب،

هم زیارتگاهی وجود دارد که گفته می‌شود محل دفن جد سادات قریه خاسار سانچارک است (نوری، ۱۳۹۶).

باجگاه چشمه‌های بسیاری دارد، مانند چشمه کولی برنج‌آب با حدود یک آسیاب، چشمه‌های قندک، یخک، گرمک در پشت سیاه‌تل. آب همه چشمه‌ها ابتدا وارد مناطق مسکونی و سپس به دره نیک سرازیر شده و رود باجگاه را تشکیل می‌دهد. رود باجگاه بعد از عبور از دره نیک و ویتوی با آبیاری برخی از مناطق مغزار، آمرخ و زاری ولایت بلخ به رود بلخاب ملحق می‌شود (نوری، ۱۳۹۶؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۳؛ میرحسینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۹۹).

در باجگاه چند بار زمین رانش کرده و خسارات زیادی به مردم وارد شده است. یکی از رانش‌ها قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش بود که در محدوده ایلاق (قاف زری) اتفاق افتاد و بیشتر مراتع را تخریب کرد. این رانش از سمت کوه‌های خوجه غلطک آغاز شد و خسارات زیادی به مردم ویتوی بالا وارد کرد. دورانش دیگر در بهار ۱۳۷۰ و ۱۳۸۳ ش اتفاق افتاد و بر اثر دورانش راه رودخانه باجگاه مسدود شد و موجب شد پشت آن یک سد کوچک طبیعی ایجاد شود. این سد سرسبز بوده و حیوانات و حشرات دریایی دارد. در ایام بهار و تابستان پرندگان زیادی هم در محدوده آن تجمع و زندگی می‌کنند (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۴ تا ۱۹۸).

به دلیل سردی هوا، در بیشتر مناطق

در بهار و تابستان منطقه‌ای ییلاقی، سرسبز و دیدنی است. کوتل سبزک، کوه حقیر، دره کج‌ج‌ج، سفره‌کوه، کوه یتیم، قوریق، غوروم، ایلاق طایفه حاج عبدل، قاف‌زری ایلاق طایفه حاج ابراهیم، تخته، کج‌ل‌ایلاق طایفه حاج موسی، بادق‌ایلاق سیاه‌تل، زردولنگ ایلاق برنج‌آب، ایلاق پیتاب و دشت گزک (بالای قلعه کابلی‌ها)، چشمه زلال و معدنی برنج‌آب (واقع در کولی برنج‌آب) و دره اکرمی از مناظر دیدنی باجگاه است. در بلندی خواجه غلطک که بین ویتوی و قریه آلکه بلخاب قرار دارد، دشت بزرگی است که بیشترین دشت به زمین زراعتی تبدیل شده است (نوری، ۱۳۹۶؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۰ و ۱۹۱). از دیگر مناظر آن، غار بزرگ معروف به سرسول‌لاخ (در قیزغه) و غاری مشهور به خوال بی‌بی در منطقه‌ای معروف به «دزدان دره» است. این غار در مسیر بلخاب و سنگچارک قرار دارد و در گذشته مقر دزدان بوده است (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۸). تپه مرتفع شاه اسماعیل (در برنج‌آب پایین) که در نوک آن قبری به نام سید شاه اسماعیل وجود دارد، مورد توجه مردم است و قبرستان قدیمی باجگاه اطراف این تپه قرار دارد که برای گنج‌یابی حفاری شده و آسیب دیده است (حسن‌زاده، ۱۳۹۶؛ نوری، ۱۳۹۶).

از قریه پیتاب در محلی به نام بند سید میرمحمد آثاری مانند کوزه، سفال، آفتابه، شمعدانی و سینی سفالی به دست آمده است. در سیاه‌تل قبرهایی وجود داشته که اجساد داخل آن با برخی از اشیاء دفن شده‌اند. در نیک

عباس (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری؛ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران؛ فکرت، محمد آصف. (۱۳۹۶). «گفتار بلخ در کلیات شمس ۲». سایت *دانشنامه افغان*. بازیابی ۲۸ دلو ۱۳۹۶. www.afghanpedia.com؛ فهیمی، عبدالرحیم. (۱۳۷۵). *در پگاه بلخاب*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی؛ قاموس جغرافیایی *افغانستان*. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: آریانا دائرة المعارف؛ مفتاح، الهامه. (۱۳۸۶). *جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ میرحسینی، علی نقی (۱۳۸۸). *سانچارک در بستر زمان*. جلد ۱. قم: اشراق؛ نوری، غلام حیدر. (۱۳۹۶). *مصاحبه حضوری حسین رهیاب با غلام حیدر نوری*. مشهد. ۱۸ دلو ۱۳۹۶.

حسین رهیاب (بلخی)

باخرز/Bâxarz

محل سکونت هزاره‌های خراسان

باخرز از شهرستان‌های استان خراسان رضوی است و در شمال شرقی ایران قرار دارد. باخرز از شمال به تربت جام، از جنوب به خواف، از شرق به تایباد و از غرب به تربت حیدریه محدود می‌شود. باخرز در طول جغرافیایی ۳۱۱۲°۶۰ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۴۹۹۴۱° درجه شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۸۷ متر است.

دلیل نام‌گذاری: نام‌گذاری آن به باخرز، وزیدن بادهای خشک و شدید در این ناحیه است. اصل آن «بادهرزه» بوده است که

باجگاه امکان کاشت درخت (جزبید و سپیدار) وجود ندارد. اما برخی از گیاهان دارویی در آنجا می‌روید و مورد استفاده مردم است. به گفته موی سفیدان باجگاه، این منطقه در گذشته‌های دور درختان کوهی زیادی داشته است (نوری، ۱۳۹۶). باجگاه به دلیل کوهستانی بودن و داشتن درختان کوهی، در سالیان دور حیوانات زیادی از جمله خرس داشته است. این مناطق در زمستان گرگ زیاد دارد. شغال، روباه، تولی و... از دیگر جانوران منطقه است (همان).

صفدر خان، قهرمان جنگ‌های دوران حکومت حبیب‌الله کلکانی (۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۹ م) چهره معروف منطقه بوده است. شیخ غلام حسن مشهور به آخوند پدردار، سید شاه میرزا حسین پیتاب، سید جواد معروف به سید جُوک، عبدالحسین قریه‌دار، ملا حسن خان، امان‌الله خان و غ. علی حسن‌زاده نویسنده کتاب *آشنایی با حوزه‌های علمی شیعیان در افغانستان* از مشاهیر و متنفذین منطقه باجگاه هستند (همان).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۷۹). «حزاب افغانستان از ظهور تا افول». در *هفته‌نامه بنیاد وحدت*. سال ششم. شماره ۲۳۷. ص ۳؛ امیر عبدالرحمان. (۱۳۷۵). *تاج التواریخ*. پیشاور؛ میوند؛ حسن‌زاده، غ. علی. (۱۳۹۰). *آشنایی با حوزه‌های علمی شیعیان در افغانستان*. قم: دارالتفسیر؛ حسن‌زاده، غ. علی. (۱۳۹۶). *مصاحبه حضوری سید علی نقی میرحسینی با غ. علی حسن‌زاده*. قم. ۳ حوت ۱۳۹۶؛ دلجو،

نوشته است. اما به جهت سردی هوا، درخت انار در آن وجود نداشته است (ییت، ۱۳۶۵: ۱۲۱). اما اکنون علاوه بر درختان توت، انجیر، آلو، زردآلو و انگور، درخت انار نیز وجود دارد.

امروزه بوزگان (بوزجان) در ۳۰ کیلومتری شمال غربی شهر تایباد است. از مطالب تاریخی چنین برمی آید که محدوده باخرز در قدیم وسیع تر بوده و کمابیش با شهرستان امروزی تایباد مطابقت دارد. در متون اولیه مورخان اسلامی، باخرز گاهی به تنهایی و گاهی در کنار شهر جام به صورت «جام و باخرز» آمده و از شهرهای نیشابور بیان شده است (مقدسی، ۱۹۰۹: ۳۰). حمدالله مستوفی باخرز را «ولایتی از اقلیم چهارم، دارای مواضع معتبر، باغ‌های انگور و میوه فراوان» معرفی کرده است. به خصوص قصبه مالان را محلی عظیم و زیبا دانسته و «خرز بلند» آن را در تمام خراسان مشهور خوانده است. او محل دفن سلطان سلیمان را در ولایت باخرز می‌داند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۸۸).

در سال ۳۰ ق / ۶۵۰ م زمانی که لشکر اسلام متوجه خراسان شد، ابن عامر فرمانده لشکر، دسته‌ای را تحت فرمان دو نفر به نام یزید جُرش‌ی و ابوسالم بن یزید مأمور گشودن روستاهای زام و باخرز از توابع نیشابور کرد. آنان توانستند زام، جوین و باخرز را تصرف کنند (بلاذری، ۱۳۱۹: ۴۱۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

در سال ۵۸۵ ق / ۱۱۸۹ م میان سلطان شاه و تکش خوارزم‌شاه بر سر مالکیت خراسان جنگی صورت گرفت. تکش به قصد

به معنای محل وزش بادهاست (دهخدا: «باخرز»). در منابع تاریخی قبل از اسلام درباره این ناحیه اطلاعات زیادی در دست نیست. تنها در برخی منابع یکی از ولایات پارت قدیم ثبت شده است که ۱۶۸ ده بوده و دارالحکومه آن شهر مالین بوده است (همان: «باخرز»). برخی از مورخان مسلمان آن را یکی از شهرهای نیشابور و به نام «کواخرز» و موقعیت آن را در کنار شهر مالین (مالان) نوشته‌اند (اصطخری، بی تا: ۲۵۶ و ۲۸۳). شهر مالن که اصطخری از آن نام برده است، به نام مالن کواخرز مشهور است و غیر از مالن (مالان) هرات است. فاصله کواخرز تا نیشابور یک منزل است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۸۸). شهرهای زام، بوزگان (بوزجان)، جوین، بیهق و باخرز از شهرهای معروف نیشابور در آن زمان بوده‌اند (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۱).

پیشینه تاریخی: محدوده باخرز قدیم از شمال به جام، از شرق به هریود، از غرب به ترشیز و از جنوب به قاینات متصل می‌شد. در گذشته از توابع نیشابور به شمار می‌رفت. ساکنان آن را از قدیم هزاره‌ها تشکیل می‌دادند (نایل، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۸۴). رشته‌کوهی در جهت جنوب شرقی آن امتداد یافته است که بالاترین قله آن در نزدیکی این منطقه به ۱۷۵۵ متری رسد. آب رودخانه آن به هریود می‌ریزد. بیشتر درختان آن از تاغ، پنبه، گزو محصولات زراعی آن از گندم، جو، پنبه، زیره و چغندر تشکیل شده‌اند (خسروی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۲۹). کلنل ییت انگلیسی باخرز را دارای انواع میوه

طایفه اویماق، هزاره و جمشیدی گماشت. این طوایف در مناطق تربت جام، باخرز، خواف و سرخس اسکان داده شدند (میرنیا، ۱۳۶۹: ۱۰۳). اما این دیدگاه مورد پذیرش واقع نشده است، زیرا هزاره‌ها در زمان‌های نخست دولت صفوی در لشکرآنان حضور داشته‌اند. در زمان نادرشاه نیز بخشی از قوای ایران را تشکیل می‌داده‌اند (بیات، ۱۳۷۰: ۱۴). حسام‌السلطنه در پاسخ به نامه فرخ خان امین‌الملک که خواسته انگلیسی‌ها را درباره تعیین سرنوشت هرات پاسخ می‌داد، حضور هزاره‌ها را در منطقه جام و باخرز مطرح کرد. او با تأکید بر حضور دیرینه هزاره‌ها در این منطقه، چنین نوشت «همین ایل هزاره از قدیم الایام الی زمان حکومت معزی‌الیه (فتحعلی‌شاه) در خراسان در جام و باخرز سکنی داشتند. هرکس می‌داند که آن معموره به جز ایل هزاره وطن و مسکن احدی نبوده است» (اصفهانیان، ۱۳۵۸: ۲۸۱).

مک‌گریگور انگلیسی در زمان ناصرالدین شاه ساکنان باخرز را هزاره و مرزهای این ناحیه را شهرنو، رضا و کاریز نوشته است. شهرنورا دارای برج و بارو، باغ‌ها، کشتزارهای فراوان و ۱۰۰۰ خانه بیان کرده است که از این تعداد تنها ۱۰۰ خانه آن مسکونی بوده است. او باخرز را در معرض غارت ترکمن‌ها، و مردم آن را سربازان خوب و خاک آن را عالی توصیف می‌کند (مک‌گریگور، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۲۴). کلنل بیت نیز در سفرنامه‌اش شهرنورا دارای ۲۰۰ خانوار و نواحی اصلی باخرز را در پشت

سرکوب کردن سلطان‌شاه از خوارزم به سمت خراسان حرکت کرد. سرانجام میان هردو صلح برقرار شد و تکش حکومت جام و باخرز و زیرپل را به سلطان‌شاه بخشید (جویی، ۱۳۳۴، ج ۲: ۲۶). در سال ۷۰۶ ق / ۱۳۰۶ م بهادر بوجای مغول به فرمان الحایتوسلطان، هرات را محاصره کرد. هدف او انتقام از جمال‌الدین محمد سام بود که دانشمند، پدر بوجای را به قتل رسانده بود. او برای حمله به هرات، بزرگان فراه، اسفزار و جام و باخرز را به کمک طلبید (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۷۳). در سال ۱۱۲۸ ق / ۱۷۴۹ م پس از اینکه میان حاکم ایرانی هرات جعفرخان و افغانان جنگی درگرفت، جعفرخان شکست خورد. عبدالله خان، از ابدالی‌های افغان، پس از این پیروزی در اندک زمانی، توابع هرات از جمله باخرز را تصرف کرد. در سال ۱۱۶۳ ق / ۱۷۵۰ م زمانی که نیروهای قزلباش از مسیر باخرز و خواف به سمت هرات حرکت کردند، خبر تصرف هرات به وسیله افغان‌ها به آن‌ها رسید (گلستانه، ۱۳۵۶: ۴۱۰).

نام جام و باخرز در بسیاری از متون تاریخی در کنار نام هزاره‌ها ذکر شده است. اما دقیقاً معلوم نیست این قوم از چه زمانی در این منطقه سکونت یافتند. برخی نوشته‌اند که ایل هزاره به فرمان نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۱ ق / ۱۷۲۸ م به این مکان منتقل شدند. نادرشاه پس از تسخیر هرات و مطیع ساختن الله‌یار خان و رؤسای چهارایماق، جمشیدی، هزاره، رَوائی و قَبْچاق، آنان را به خراسان منتقل کرد. او میرخوشای بیگ هزاره را به منصب سلطنت

این دهکده نوشته است. شهرنوبه دست محمد خان بیگلربیگی، از خان‌های ایل هزاره احداث شده و آب آن از قنات تأمین می‌شد (ییت، ۱۳۶۵: ۱۲۱).

بعد از استقرار هزاره‌ها در باخرز، ایل هزاره همواره تحت حاکمیت یکی از خان‌های خویش زندگی می‌کردند. آنان در جنگ و صلح این منطقه نوار مرزی، نقش زیادی داشتند. درویش علی خان هزاره در جنگ احمد شاه ابدالی و سقوط هرات به دست او نقش مؤثری داشت. او از طرف احمد شاه عنوان بیگلربیگی یافت و ریاست هزاره‌های جمشیدی و اویمایی به او سپرده شد. قلعه‌نورا او تأسیس کرد. در زمان قاجاریه در سال ۱۲۱۸ ق / ۱۸۰۳ م ابراهیم خان هزاره با ۲۰۰ سوار در جام و باخرز به عنوان بیگلربیگی و رئیس کل هزاره‌ها در اردوی محمدولی میرزا فرزند فتحعلی شاه خدمت می‌کرد.

در سال ۱۲۳۱ ق / ۱۸۱۶ م در زمان فتح‌علی شاه قاجار، هنگام شورش خان‌های خراسان، که در رأس آنان محمد خان قرایی قرار داشت، مدد خان افغان، نایب هرات، برای مدتی غوریان و جام و باخرز را به فرمان خود درآورد. بنیادعلی خان هزاره در همان سال فرماندهی نیروهای جمشیدی و فیروزکوهی را به عهده گرفت و جام و باخرز را تصرف کرد و تا سرحد مشهد پیش رفت. او در سال ۱۲۳۲ ق / ۱۸۱۷ م در جنگ ایران و افغانستان میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله اصفهانی را که دومین شخص مهم لشکر قاجار بود، به اسارت گرفت. شجاع‌السلطنه در بدل آزادی

معتمدالدوله حکومت این ولایت را به او سپرد (نبی‌زاده، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۰). بنیادعلی خان با ۱۰۰۰۰ سوار و پیاده در منطقه کاریز از توابع باخرز به سپاه ایران حمله کرده بود. در سال ۱۲۳۵ ق / ۱۸۲۰ م شجاع‌السلطنه قصد سفر هرات کرد. او در این سفر، ولایت باخرز و شهرنورا از دست بنیاد خان هزاره درآورد و به امیرقلیچ خان تیموری سپرد (میرنیا، ۱۳۶۹: ۱۰۶) و ابراهیم خان هزاره را به حکومت شهرنوو باخرز تعیین کرد. در سال ۱۳۴۶ ق / ۱۸۳۰ م بهرام خان فرزند بنیاد خان هزاره، که حاکم جام و باخرز بود، در سرخس کشته شد و محمد خان قرایی این منطقه را تصرف کرد. در ۱۲۴۸ ق / ۱۸۳۲ م نایب‌السلطنه، محمد خان قرایی و برادرانش را دستگیر کرد و حکومت جام و باخرز را به ابراهیم خان حاکم سابق هزاره سپرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۱۱). در ۱۲۵۰ ق / ۱۸۳۴ م محمدشاه قاجار برای انتظام سرحدات خراسان بالشکر فراوان به قصد تسخیر هرات به سمت باخرز و جام حرکت کرد و قلعه غوریان را تصرف کرد. او بعد از انتظام خراسان، باخرز و غوریان، به تهران بازگشت (صدیق‌الممالک، ۱۳۵۸: ۷۳). محمدشاه پس از محاصره هرات حدود ۸۰۰۰ خانوار از طوایف تیموری را که از تاتارها بودند، با رئیس آن‌ها قلیچ خان، به خراسان منتقل کرد. قلیچ خان بعد از آنکه قدرت یافت، به عنوان امیر، سرپرستی نواحی جام و باخرز، هرات و زورآباد را عهده‌دار شد (ییت، ۱۳۶۵: ۳۹). در سال ۱۲۷۲ ق / ۱۸۵۵ م شاهزاده

اسماعیل خان، حاکمیت باخرز و سرپرستی هزاره‌ها را به عهده داشت. در این جنگ والی قایمات و دیگر خان‌های خراسان نیز از او حمایت کردند. هزاره‌ها در مقابل نیروی کلنل پسیان تاب نیاوردند و شجاع‌الملک و پیروانش به خاک افغانستان فرار کردند. بعد از مرگ پسیان فراریان شجاع‌الملک از افغانستان برگشتند (بزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۹۱).

بار دوم، محمدیوسف معروف به صولت‌السلطنه، فرزند محمد رضا شجاع‌الملک، با رضا شاه به جنگ پرداخت. صولت‌السلطنه در شهریور سال ۱۳۰۲ ش / ۱۹۴۱ م به نمایندگی از مردم مشهد در دوره پنجم مجلس به شورای ملی وارد شد. او ریاست هزاره‌ها را به عهده داشت و محل سکونت او باخرز بود. امان‌الله خان در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م هنگام بازگشت به افغانستان از مسیر خراسان، چند روزی در طیبات (تایباد) مهمان صولت‌السلطنه هزاره بود. صولت‌السلطنه در سال ۱۳۱۱ ش / ۱۹۳۲ م زندانی و در ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۵ م به فارس تبعید شد و املاکش مصادره شد. در سال ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م هزاره‌های باخرز در احمدآباد باخرز جمع شدند و طرح حمله به گردان مرزی را ریختند. آنان دهکده احمدآباد و قلعه کلات را مرکز خود قرار دادند و به سهولت شهرهای تربت جام، تایباد (طیبات)، فریمان و تربت حیدریه را تصرف کردند. هم‌زمان صولت‌السلطنه در مشهد بود و از شاه استرداد املاکش در باخرز را درخواست کرد. سرانجام، شورشیان هزاره در رباط سنگ‌بست از قوای دولتی شکست

محمدیوسف ابدالی ۷۰۰ خانوار باخرزی را به باخرز بازگرداند. آنان را شیرمحمد خان هزاره از باخرز به بادغیس برده بود و یارمحمد خان، حاکم هرات، آنان را به هرات آورده بود. باخرزی‌ها که هزاره‌ها نیز در میان آنان بودند «وقتی که مراجعت کردند، هرکس به خط مستقیم به سرخانه و مسکن خود بازگشت، مثل کسی که به سفری رفته و بعد به خانه خود معاودت نموده باشد (بیات، ۱۳۷۰: ۱۹)». بعد از آخرین هجوم ایرانی‌ها به هرات در سال ۱۲۷۵ ق / ۱۸۵۷ م، ۵۰۰۰ خانواده از هزاره‌های اهل سنت قلعه نوبادغیس به وسیله حسام‌السلطنه به باخرز کوچ داده شد و برای همه آنان زمین توزیع شد. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۴ ق / ۱۸۷۷ م یوسف خان هزاره را لقب سرتیپی داد و به حکومت جام و باخرز منصوب کرد. یوسف خان نخست محسن‌آباد و سپس خشک را مقر حکومتی خود قرار داد. جام و باخرز که حالت متروکه به خود گرفته بود در ایام حکومت یوسف خان رو به آبادی نهاد. او قلعه محکم، سه حصار و یک خندق ایجاد کرد و منطقه را آباد کرد. پس از او، پسرش اسماعیل خان به حکومت باخرز گماشته شد. ناصرالدین شاه قاجار، اسماعیل خان را لقب امیرتومانی و عنوان شجاع‌الملک داد (همان: ۲۰؛ بیت، ۱۳۶۵: ۱۲۱).

باخرز در مدت ۲۰ سال، دوبار شاهد جنگ هزاره‌ها بود. نخستین بار آنان در ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۱ م با محمدتقی خان پسیان به جنگ پرداختند. در این زمان شجاع‌الملک، برادر

خوردند. صولت السلطنه، خان هزاره را، ستوان یکم جمناق در محل سکونتش در باخرز ترور کرد (میرنیا، ۱۳۶۹: ۱۰۶). این جنگ پایان کار هزاره‌ها بود. آنان بعد از این جنگ به تدریج در معرض فروپاشی قرار گرفتند و ساختار ایلی شان از بین رفت.

سعید بن مطهر معروف به سیف‌الدین باخرزی، عارف قرن هفتم و از مشایخ طریقه کبرویه، ابی بکر تاببادی، خواجه میمون‌شاه باخرزی (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۵۰)، ابوالحسن باخرزی نویسنده دمیة القصر و خواجه مسعود کافی از بزرگان باخرز به شمار می‌روند.

قالی‌بافی از صنایع دستی مردم این منطقه است. اهالی باخرز فارسی را با لهجه تربتی صحبت می‌کنند و می‌توان واژگان هزارگی زیادی در میان آن پیدا کرد. مردم باخرز اهل سنت و شیعه هستند. شاخه اهل سنت باخرز هزاره دای زنیات هستند (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۵۹). هزاره‌های جام و باخرز از دو گروه مهاجر و بومی تشکیل می‌شوند. هزاره‌های مهاجر از دوران نادر شاه افشار تا قاجاری‌ها و پهلوی از افغانستان به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. هزاره‌های بومی که اکثراً سنی مذهب هستند، از نسل شیخ جامی هستند که به فامیل‌های شیخ احمدی معروف‌اند. شاخه بومی، ایل‌هایی مانند گلزاری، میرهزار، گاوسوار، بُزی و سنگ‌چولی را تشکیل می‌دهند. در نزدیکی شهرک جدید باخرز ویرانه بزرگی به نام سکندرآباد وجود دارد که متعلق به بزرگ هزاره‌ها قبل از دوران صفویان است. صولت السلطنه و

تیره او جزو هزاره دایزنیات و از ساکنان بومی بودند (بیانی، ۱۳۹۸). براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن ایران در سال ۱۳۹۵ ش / ۲۰۱۶ م جمعیت این شهر ۹۰۴۴ نفر در ۲۵۳۶ خانوار بوده است.

منابع: ابن اثیر، علی. (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. جلد ۳. بیروت: دارصادر؛ ابن حوقل، محمد. (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ ابن خردادبه، عبیدالله. (۱۳۷۰). *المسالك والممالك*. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: مترجم؛ اسفزاری، محمد. (۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*. بخش دوم. تهران: دانشگاه تهران؛ اصطخری، ابراهیم. (بی‌تا). *مسالك الممالك*. بی‌جا: کتابخانه صدر؛ اصفهانیان، کریم. (۱۳۵۸). *مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله*. بخش دوم. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران؛ اعتماد السلطنه، محمدحسن. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. جلد ۳. تهران: دنیای کتاب؛ بلاذری، احمد. (۱۳۱۹). *فتوح البلدان*. قاهره: شرکت طبع الکتب العربیه؛ بیات، کاوه. (۱۳۷۰). *صولة السلطنة هزاره*. تهران: بینش با همکاری انتشارات پروین؛ بیانی، عزیزالله. (۱۳۹۸). *مصاحبه حضوری زینب نوری با عزیزالله بیانی*. ۳۰ سرطان ۱۳۹۸؛ جوینی، علاء‌الدین. (۱۳۳۴). *تاریخ جهان‌گشا*. جلد ۲. چاپ دوم. دخویه؛ لیدن؛ خسروی، خسرو. (۱۳۸۶). «باخرز». در *دانشنامه جهان اسلام*. جلد ۱. چاپ سوم. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی؛ خوافی، فصیح احمد. (۱۳۳۹). *مجمل فصیحی*. مشهد: کتاب‌فروشی باستان؛ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. جلد ۳.

مرکز بهسود (منطقه بابکه)، از سمت شمال به رودخانه هلمند (که از کوتل اونی، کوه‌های پغمان و کوه بابا سرچشمه گرفته است) و از طرف جنوب به منطقه کجاو / کجاب محدود شده است (مهدوی، ۱۳۹۸). بادآسیه با مرکز ولسوالی ۵ کیلومتر، با مرکز ولایت در میدان شهر ۸۵ کیلومتر و با شهر کابل ۱۲۰ کیلومتر فاصله دارد (شهیدی، ۱۳۹۸). این منطقه به دلیل جمعیت، وسعت، اقلیم، زمین‌های خوب، داشتن مکتب و نزدیکی به مرکز حکومت اهمیت بسیار دارد (نائل، ۱۳۶۸: ۶۰).

نام منطقه برگرفته از آسیه‌ها / آسیاب‌های بادی است که برای آرد کردن غلات و هم‌چنین نرم کردن سنگ‌های معدنی و قیمتی به کار گرفته می‌شده است (شهیدی، ۱۳۹۸) و آن‌ها در قریه قول‌دم‌گیروی بادآسیه قرار داشته‌اند (محسنی، ۱۳۹۸). به نظر می‌رسد حدود پانصد سال قبل از میلاد در این منطقه بر فراز یک تپه، چندین آسیاب بادی دایر بوده است و الان نیز آثار ویرانه آسیاب‌های بادی دیده می‌شود. بیشتر سنگ‌های موجود، سنگ‌های زیرین آسیاب هستند که در اثر سال‌ها کار، ساییدگی پیدا کرده‌اند. در این تپه بدون کاوش‌های باستانی، ۲۰ الی ۳۰ سنگ آسیاب پیدا است و برخی از سنگ‌ها در بین خاک فرو رفته‌اند. اکنون (۱۳۹۸ ش) مجموعه‌ای از خرابه در این تپه باقی است و احتمالاً این آسیاب‌ها تا هزار سال پیش کار می‌کرده‌اند (یزدانی، ۱۳۹۸). گفته شده است که وجود این بادآسیه‌ها دلیلی بر حاکمیت یفتلی‌ها بر این مناطق است؛ چون

چاپ دوم. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران؛ صدیق الممالک، میرزا ابراهیم. (۱۳۵۸). منتخب‌التواریخ. تهران: محمدعلی علمی؛ گلستانه، محمدامین. (۱۳۵۶). مجمل‌التواریخ. چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران؛ مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶). نزهه القلوب. تهران: کتابخانه طهوری؛ مقدسی، محمد. (۱۹۰۹). احسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم. دخویه: لیدن؛ مک گریگور، کلنل سی. ام. (۱۳۶۶). سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان. جلد ۱. ترجمه مجید مهدی‌زاده. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی؛ میرنیا، سیدعلی. (۱۳۶۹). ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان. تهران: نسل دانش؛ نایل، حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد ۲. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه؛ نبی‌زاده، عوض. (۱۳۹۰). مجموعه مقالات. جلد ۱. بی‌جا: شرکت هوپس گرافیک دیزاین؛ یزدانی، حسین‌علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان؛ بیت، چارلز ادوارد. (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری. تهران: یزدان.

حسن رضا فهیمی

بادآسیه / Bâd_Asyā

منطقه‌ای در ولسوالی مرکز بهسود

باد آسِیَه (بادآسیاب)، یکی از مناطق پرجمعیت مرکز بهسود است. این منطقه را از طرف شرق، جنوب و غرب کوه‌هایی بلند احاطه کرده است. بادآسیه از شرق با حصه اول بهسود (منطقه آودره)، از طرف غرب با ولسوالی

سرألوم، اولنگگ، پل آوغانا، اسپى سنگگ، قُوره، شِيکِه، بَيَرَم، بينى زردک، قول آوغونو، سرتاله، خوشکا، جوقول، نودال، بلدرغنگگ، خليل مرده، خارقول، کوته کریم، اُورباى جمعلى، ناهور نیک پای، گبروى محمدصفا، سرقول شکور، داله و کهنه ناؤر (شهیدی، ۱۳۹۸؛ مهدوی، ۱۳۹۸).

بادآسیه حوادث زیادی را از سرگذرانده است. در حدود ۶۰ سال پیش در این منطقه ملخ آمده بوده و جز بوته شَخَل، تمام زراعت مردم را نابوده کرده بوده و ملخ ها یک سال در میان پیدا می شده اند. مردم هم براساس تجربه شَخَل می کاشتند. شیوه شیرین کردن شخل هم این گونه بود که شخل را بین کیسه ها می ریختند و سه چهار روز بین رودخانه می گذاشتند تا تلخی آن از بین می رفت و بعد خشک می کردند و با آرد گندم مخلوط می کردند و می خوردند (یزدانی، ۱۳۹۸). پس از خیزش های مردمی علیه حکومت دموکراتیک خلق در سال ۱۳۵۸ ش و زمان حضور احزاب جهادی، بادآسیه یکی از پایگاه های ولسوالی مرکز بهسود به شمار می رفت و در این سال ها سازمان نصر افغانستان با مسئولیت عبدالحسین محمدی مشهور به «حاجی عبدول» آن را اداره می کرد (محسنی، ۱۳۹۸).

از دیگر جاهای تاریخی بادآسیه، افزون بر آسیاب های بادی می توان از شترخانه سید شاه ابراهیم در قریه خاک آغه نام برد. او در زمان قدیم، کاروان تجارتی داشته و در مسیر مشهد، هرات، کابل و هزاره جات

در آن زمان مردمان چین با صنعت آسیاب بادی آشنا بودند و یفتلی ها این صنعت را از چینی ها فراگرفته و با خود به هزاره جات آوردند (دلجو، ۱۳۹۲: ۱۳۵ و ۱۳۶؛ خاوری، ۱۳۸۵: ۸۶).

مساحت بادآسیه، در دهه شصت خورشیدی شانزده خروار محاسبه شده که چهارده خروار آن متعلق به هزاره ها و دو خروار متعلق به سادات ساکن بادآسیه بوده است.

جمعیت بادآسیه براساس نفوس شماری سال ۱۳۴۳ ش ۴۰۰ خانوار محاسبه شده است و این رقم در سال های اخیر بسیار کمتر از جمعیت فعلی این منطقه است (محسنی، ۱۳۹۸). طبق آمار برنامه همبستگی ملی، بادآسیه ۵۵ شورای انکشافی دارد که براساس آن، ۲۷۵۰ خانوار برآورد شده است (مهدوی، ۱۳۹۸).

هزاره های بادآسیه به شاخه های غیب علی، جمعلى / جمیلی، تومان، عطا، پَنجی، خُوردی، دهمرده و سادات تقسیم می شوند. همه مردم منطقه شیعه هستند. قریه های بادآسیه از بالا به پایین، عبارت اند از: تاخُمی، لادُو، گیردجنگل، فلای خَلک، کوته خالی، غیب داد، سرقول پنچی، دمقورک، سلطالی، یک لنگه، بنگ مُرده، تَیَرِیک، گبرو، شُوراب، شُوموچک، دَشت، پای چَل، خاک آغه، گیروجوی، شینیه، سرقول استامازم، شَیْبَرک، اسپیدی بوم، بوم، گبروی فاطی، قول غلومو، سیاستنگ، اسپى بید، غُندال، قول علی باى، دیوالگ، سبزدرخت (بالا و پایین)، سه قلا، سه سره، اوبه درویشان، قول نیک قدم، حلواقول، قول خوشک، دان اشکه،

متوسطه طلوع در سرتاله، مکتب ابتدایی دخترانه بی بی هاجر در بندسرای باداسیه و مکتب ابتدایی خارقول فعال هستند (مهدوی، ۱۳۹۸).

مدرسه علوم دینی قریه خاک آغه در بهسود را سید ابراهیم شاه، مشهور به «آقای کلان» در سال ۱۲۰۰ ش تأسیس کرده است. این مدرسه به روایتی شاید اولین مدرسه در بهسود و شاید در کل مناطق مرکزی بوده است (صمیمی، ۱۳۹۳: ۳۱). وی ضمن این که از مراجع تقلید نجف وکالت داشته، به تجارت نیز مشغول بوده است. برخی بر این باورند که طی پانزده سال، بیش از ۲۵۰ طلبه در این مدرسه تربیت شده و به تمام مناطق هزاره جات فرستاده شدند (شهیدی، ۱۳۹۸). در دهه شصت خورشیدی دو مدرسه علوم دینی «شهید بلخی» و «شهدای شش میزان» فعالیت داشتند که اکنون هردو تعطیل شده اند (مهدوی، ۱۳۹۸).

در باداسیه یک کلینیک بسیار ابتدایی در قریه سرتاله وجود دارد و پاسخگوی نیازمندی مردم نیست. برق قریه ها آفتابی است و از سولر استفاده می شود که خود مردم تهیه کرده اند. از نظر راه های مواصلاتی، سرک کابل - چغچران از نوار مرزی باداسیه عبور می کند. این سرک نسبتاً فرعی از دهن آژدره حصه اول بهسود به طرف ولسوالی مرکز بهسود کشیده شده است (مهدوی، ۱۳۹۸).

یکی از نمادهای فرهنگی که در باداسیه زیاد دیده می شود، سنگ تکبیرجای است. از گذشته به این سو، راه هایی که از فراز تپه و کوه

مشغول تجارت بوده است. گفته می شود وی کتاب های مذهبی را همراه با اقلام تجارتي وارد هزاره جات می کرده است (صمیمی، ۱۳۹۳: ۶۹ و ۷۰؛ محسنی، ۱۳۹۸).

بادآسیه نسبتاً سرد است و زیاد حاصل خیز نیست. این منطقه با کمبود آب مواجه است و تپه هایش خاکی است. مردم منطقه بیشتر به زراعت و مال داری مشغول اند و اینجا از نظر تنوع زراعت، کدام تفاوتی با دیگر مناطق هزاره جات ندارد. در وضعیت عادی، پیداوار زراعتی مردم گندم، جو، باقلی، موشنگ، کچالو، زردک، شلغم و ترکاری است. از میوه جات فقط سیب و زردآلو در این منطقه حاصل می دهد (محسنی، ۱۳۹۸). زراعت و کشت للمی با باران بهاری سیراب می شود و کشت آبی از چشمه ها و ناورها آبیاری می شود. صادرات منطقه چکه، قُروت، گلیم، نمد و بُرک است (شهیدی، ۱۳۹۸). تعدادی از مردم بادآسیه به دلیل خشک سالی ها و روند رو به رشد شهرنشینی، در کابل و دیگر شهرهای افغانستان و خارج از کشور ساکن شده اند (مهدوی، ۱۳۹۸).

این منطقه بیش از بیست مسجد و ده حسینیه دارد. در دهه چهل و پنجاه خورشیدی در کل باداسیه یک مکتب وجود داشت که با وجود برخی مخالفت ها با پافشاری میراحمد عالم پایه گذاری و ساخته شد (شهیدی، ۱۳۹۸). اما در حال حاضر لیسه عالی دشت باداسیه، مکتب متوسطه شاه حسن، مکتب متوسطه خاتم الانبیاء در سر باداسیه، مکتب

می‌گذشتند، در قسمت ارتفاع آن مقداری از سنگ‌ها را جمع می‌کردند و این سنگ‌ها نشانه و جای تکبیر و صلوات گفتن و فاتحه خواندن برای خشنودی ارواح اموات بوده است. اکنون نیز هر کسی به این جاها می‌رسد تکبیر یا صلوات می‌گوید و یا فاتحه می‌خواند (همان).

مشاهیر منطقه از دوصد سال به این سو عبارت‌اند از: سید ابراهیم شاه مشهور به حاج آقای کلان، سید اسماعیل مشهور به «آخوند آغا»، (نماینده مردم بهسود در اولین لوی جرگه سال ۱۳۰۲ ش)، ارباب محراب علی، حسن سردار مشهور به حسن چوپو (نماینده حکومت مرکزی بهسود)، سید آغا خان، (وکیل بهسود در شورای ملی در دوره هفتم) سید میر علی احمد عالم (عالم دینی)، شاه محمد حسین معصومی، سید ولی محمد خان، مشهور به «سید خان شهید» (شهیدی، ۱۳۹۸)، احمد حسین احمدی، عبدالحسین محمدی، مشهور به «حاجی عبدول»، حسن چوپان (نامش در منار یادبود دهمزنگ حک شده است)، عید محمد غوچک، استامحرم (آهنگر و تعمیرکار اسلحه)، حاجی خدابخش، ارباب علی رضا، گلاب شاه محمدی (مهدوی، ۱۳۹۸)، سید عبد الحمید معصومی (متخصص قلب و استاد دانشگاه)، سید محمود قاسمی (متخصص و جراح)، سید سردار معصومی (پزشک داخلی) (شهیدی، ۱۳۹۸)، سید طالب عالم (پزشک عمومی)، عبد الرضا رضایی (وکیل اسبق شورای ملی)، ملا سلطان کربلایی، قربان علی قاسمی، رجب علی رضوانی، جمعه خان

منصوری، محمد حسین حلیمی و سید جواد شهیدی، حاجی غلام رسول، فضل احمد خان، حاج نسیم خارقل، سید عبد الخالق مبارز، سید عیسی خان هاشمی معروف به سید رئیس قوره، داراب حیدری، حبیب الله توسلی، میرزا علی یار، محمدرضا ناصری، خدام نجومی، محمدرضا احمدی، محمد حسین حلیمی، عبد الخالق علی زاده، رمضان علی منصوری، محمد اسلم راسخ، آمر منصوری و حاجی بختیاری (سازنده وسیله پرواز که از باد انرژی می‌گیرد) (محمدی، ۱۳۹۸).

منابع: خاوری. محمد تقی. (۱۳۸۵). مردم هزاره و خراسان بزرگ. چاپ اول. تهران: عرفان؛ دلجو. عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. چاپ اول. کابل: امیری؛ شهیدی، سید جواد. (۱۳۹۸). «دست‌نوشته سید جواد شهیدی» ارسال شده به دفتر دانشنامه ۱۰ حوت ۱۳۹۸؛ صمیمی، سید رشید. (۱۳۹۳). خورشید بهسود. چاپ اول، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛ صمیمی، سید رشید. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمد حسین فیاض با سید رشید صمیمی. ۲۱ حوت ۱۳۹۸؛ نائل، حسین. (۱۳۶۸). «بهسود، سرزمین گل و آب‌های شفاف»، نشریه غرjestان، جوزا و سرطان، صص ۵۶ تا ۶۵؛ محسنی، نوید. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی اسدالله شفایی با نوید محسنی. ۲۴ دلو ۱۳۹۸؛ محمدی، میر حسین. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی محمد حسین فیاض با میر حسین محمدی. ۲۸ حوت ۱۳۹۸؛ مهدوی، مهدی. (۱۳۹۸). «دست‌نوشته سید جواد شهیدی». ارسال شده به دفتر دانشنامه ۹ حوت ۱۳۹۸؛ یزدانی، حاجی کاظم. (۱۳۹۸). مصاحبه

تلفنی اسدالله شفایی با حاجی کاظم یزدانی. ۲۵.
دلو ۱۳۹۸.

محمدحسین فیاض

بادام

محصول زراعی

بادام (Amygdalus) میوه‌ای است که درخت آن بومی نواحی خاورمیانه و جنوب آسیاست. درخت بادام ریشه‌هایی قوی دارد که می‌تواند در عمق خاک نفوذ کند و در مواقع خشکی و کم‌آبی، نیاز آبی خود را از خاک تأمین کند. فصل کاشت آن معمولاً خزان یا زمستان است. ایجاد لایه‌ای خاک نرم و خشک در سطح زمین به منظور جلوگیری از تبخیر و دفع علف‌های هرز از اقداماتی است که پس از کاشت انجام می‌شود. محصول، پس از رسیدن میوه‌ها با دست یا چوب‌های بلند یا به طور مکانیکی برداشت می‌شود. در زمان رسیدن میوه، پوست سبز بادام تغییر رنگ داده و پُرمرد می‌شود و شکاف طولی در آن ایجاد می‌شود. در این مرحله میوه به راحتی از درخت جدا می‌شود و پوست‌گیری آن نیز آسان می‌شود.

بادام یکی از محصولات مهم هزاره‌جات است. به طور کلی دو نوع بادام در این منطقه وجود دارد: بادام شیرین (Sweet Almond) و بادام تلخ (Bitter Almond). کاشت و پرورش درخت بادام به شکل گسترده حدوداً پس از دوره ظاهر شاه رونق پیدا کرد و تا قبل از آن، مردم بیشتر در کنار جوی‌ها و حاشیه زمین‌های زراعتی خود، این درخت را می‌کاشتند (برهانی،

۱۳۹۶).

اقسام بادام به لحاظ مرغوبیت آن و نیز ضخامت پوست عبارت‌اند از بادام سنگکی با پوست سخت و ضخیم؛ بادام کاغذی با پوست نازک؛ بادام تاشقرقانی که مربوط به منطقه‌ای در شمال با همین اسم است؛ بادام ستاریابی که قیمت بالایی دارد (دانش، ۱۳۹۶؛ تجلیل، ۱۳۹۶). بادام کوهی نیز در برخی مناطق مانند ولسوالی شارستان و ولایت بامیان یافت می‌شود (عارف، ۱۳۹۱؛ ۲۴۳؛ عظیمی، ۱۳۹۰؛ ۳۹۰). بادام و برگ و ریشه آن به شکل‌های گوناگون استفاده می‌شود. بادام تلخ خواص دارویی دارد و از آن روغن گرفته می‌شود. از بادام شیرین در غذاهایی مانند بی‌ریو و نیز به صورت نرم‌شده در غذای اطفال استفاده می‌شود. از جوشانده برگ درخت بادام به عنوان نوشیدنی و از ریشه آن برای رنگ کردن برخی لوازم مانند مشکوله (مشک دوغ) استفاده می‌شود (برهانی شارستانی، ۱۳۹۶).

بادام در زمره محصولات صادراتی هزاره‌جات است. بادام ولایت دای‌کندی، ولسوالی نیلی شهرت خاصی دارد. هوای مساعد این منطقه باعث شده است که درختان بادام به خوبی در آن رشد کنند. در سال ۱۳۹۶ ش بادام سنگکی ولایت دای‌کندی با قیمت هر کیلو ۱۰۰ افغانی و بادام کاغذی با قیمت هر کیلو ۱۳۰ افغانی به فروش رسیده است (طاهری، بی‌تا).

در سال‌های اخیر، هر سال در فصل بهار و در هنگام شکوفه زدن درخت بادام، در

بادام دره /Bâdâm_Dara/

قریه‌ای در ولسوالی اشکمش ولایت تخار

قریه بادام دره در ولسوالی اشکمش ولایت تخار قرار دارد. این قریه از شمال به قریه گذر چشمه، از جنوب به قریه سمندان، از شرق به قشلاق آی مد و از غرب به راه عام محدود می‌شود. راه‌های مواصلاتی این قریه خامه است. فاصله قریه تا مرکز ولسوالی اشکمش ۲۵ کیلومتر و تا شهر تالقان، مرکز ولایت تخار، ۱۲۵ کیلومتر است (حافی، ۱۳۹۶).

شورای هزاره‌های اهل سنت جمعیت قریه بادام دره را ۱۲۵ خانواده برآورد می‌کند. مردم قریه از طایفه شیخ‌علی، اهل سنت و فارسی‌زبان هستند (پارسایی، ۱۳۹۶). مردم قریه در زمان امیر عبدالرحمان خان از دره شیخ‌علی به این قریه کوچ داده شده‌اند.

آب و هوای قریه بادام دره سرد و برف‌گیر است و عواید مردم به زراعت و مال‌داری وابسته است. این قریه کم‌آب است و مردم آن به هیچ رودخانه‌ای دسترسی ندارند. به همین دلیل، زراعت بیشتر لملی است و کوه‌های اطراف پوشش گیاهی قابل توجهی ندارد.

محصولات قریه عبارت است از: گندم، جو، کنجد و زغیر. از محصولات درختی فقط پسته کوهی به صورت محدود در کوه‌های اطراف این قریه موجود است. در این قریه از دواهای سنتی موملایی، زوف و بادیان استفاده می‌شود (همان).

کبوترکوهی، گنجشک، زاغ، زاغچه، شغال، گرگ، روباه جانوران قریه‌اند (همان). گلیم بافی،

دای‌کندی و کابل مراسمی به نام «جشن گل بادام» برگزار می‌شود که نوعی جشن شکرگزاری است. این مراسم با هدف معرفی محصول بادام به سایر ولایات و متوجه کردن مسئولان به اهمیت آن و جلب حمایت آن‌ها، شامل برنامه‌هایی مانند موسیقی محلی، نمایش صنایع دستی، سخنرانی درباره نقش بادام در اقتصاد منطقه و کشور و راه‌های رونق بخشیدن به این تجارت است. همچنین در ایام شکوفه دادن درختان بادام، مردم بنا به اعتقاداتی که دارند، نذری به نام «کوجه گل بادام» می‌پزند و در میان افراد محل توزیع می‌کنند (دانش، ۱۳۹۶؛ فیاض، ۱۳۹۶).

منابع: برهانی شارسستانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با محمدعلی برهانی شارسستانی. ۱۳ عقرب ۱۳۹۶؛ تجلیل، جلیل. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با جلیل تجلیل. ۱۳ عقرب ۱۳۹۶؛ دانش، محمدحسن. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با محمدحسن دانش. ۱۳ عقرب ۱۳۹۶؛ طاهری، الیاس. (بی‌تا). «بادام دای‌کندی؛ از شهرت جهانی تا افت ۳۵ درصدی در بازارهای داخلی». سایت هشدار. بازیابی ۱۵ عقرب ۱۳۹۶. www.hushdar.com عارف، سید محمدامین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید، عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۰). درآمدی بر جغرافیای طبیعی افغانستان. کابل: امیری، فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با محمدحسین فیاض. ۱۳ عقرب ۱۳۹۶.

صدیقه هاشمی

بادغیس / Bādġeys/ ولایت

ولایت بادغیس از ولایات شمالی افغانستان است. این ولایت از شمال با کشور ترکمنستان، از جنوب و غرب با ولایت هرات و از شرق با ولایت‌های فاریاب و غور هم مرز است. بادغیس در طول جغرافیایی ۳۶°۲۴' تا ۳۷°۳۶' شرقی و عرض جغرافیایی ۳۹°۳۳' تا ۴۰°۳۶' شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۸۸۸ متر است.

طبق تقسیمات کشوری سال ۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۷ م بادغیس حکومت کلان و جزء ولایت هرات بوده است؛ در شمال غرب هرات واقع شده و به نام حکومت کلان بادغیسات یاد می‌شده است (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۹۵). این ولایت از حیث ساختار اداری، یک مرکز و شش ولسوالی دارد. ولسوالی‌های آن عبارت‌اند از آب‌کمری، مقر، قادس، مرغاب، جوند و غورماچ (اداره مرکزی احصائیه، ۱۳۹۵). مرکز آن شهر قلعه‌نواست که در فاصله حدود ۱۰۹۴ کیلومتری از کابل (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۲) و ۱۲۹ کیلومتری شمال شرقی هرات قرار گرفته است و اطراف آن را کوه‌های بلندی احاطه کرده است (خسروی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۱۶).

بادغیس حدود ۲۰۷۹۴ کیلومتر مربع مساحت دارد و طبق آخرین آمار مرکز احصائیه در سال ۱۳۹۷ ش جمعیت آن ۵۳۰ هزار و ۵۷۴ نفر است.

دلیل نام‌گذاری: گفته می‌شود که بادغیس

قالی بافی، ریسمان بافی، خورجین بافی، دسترخوان بافی، تولید نمند و خامک‌دوزی از جمله صنایع دستی زنان است (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از کیچیری قروت، کشکؤ، شوروا، شیربرنج و پلو (همان). آب آشامیدنی ساکنان قریه بادام‌دره، نل‌کشی است که از طریق برنامه انکشافی وزارت احیاء و انکشاف دهات راه‌اندازی شده است و روشنایی خانه‌های قریه هنوز با چراغ‌های هریکین تأمین می‌شود. تعداد اندکی از خانه‌های قریه از سولر (صفحات خورشیدی) استفاده می‌کنند (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). نزدیک‌ترین مرکز صحنی به این قریه، کلینیک جامع ولسوالی است که با موتور ۴۵ دقیقه فاصله دارد. اطفال بادام‌دره به مکتب ابتدائیه بادام‌دره می‌روند.

چهره‌های معروف قریه عبارت‌اند از: مولوی عبدالبصیر (عالم دینی) و قوماندان عبدال (متنفذ قومی) (حافی، ۱۳۹۶).

منابع: پارسایی، غلام‌سخی [رییس شورای هزاره‌های اهل سنت]. (۱۳۹۶). «جدول قریه‌های هزاره‌های اهل سنت». کابل. ۲۲ دلو ۱۳۹۶؛ حافی، عبدالحنان. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با عبدالحنان حافی. ۴۰ عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت تخار». کابل.

محمدجواد علوی

تغییر یافته «بادخیز» است، چون در ایام مختلف سال در این منطقه باد زیاد می‌وزیده است (یمین، ۱۳۸۸: ۶۶). برخی نیز معتقدند که بادغیس نامی است کهن و در کتاب *اوستا* در بخش «یشته‌ها» از کوه بادغیس به صورت «وایتی گئس» (Vaiti_Gaesa) و به نام دوازدهمین کوه اوستایی یاد شده است. این واژه اوستایی در بُندهش (کتاب فقه زرتشتیان) به صورت «وادگس» یا «وادغس» آمده که کوهی در سرحد واتگیسان (ناحیه‌ای پرازدار و درخت) است (جاوید، ۱۳۹۴: ۹۹۹ و ۱۰۰۰). آنچه مسلم است این است که در قرون اولیه اسلامی این کلمه به صورت همان «بادغیس» بوده و طبری در ضمن بیان وقایع تاریخی از آن با همان عنوان بادغیس یاد می‌کند (رنجبر، ۱۳۶۳: ۲۷۵).

شواهد تاریخی بیانگر این است که بادغیس در زمان حمله اسکندر مقدونی، شهری آباد بوده و باغ‌ها و مزارع فراوانی داشته است و پسته بادغیس از جمله چیزهایی بوده است که یونانیان از ایران (خراسان بزرگ) به یونان هدیه می‌بردند (همان). بادغیس تحت حاکمیت پیشدادیان و کیانیان و در پادشاهی هخامنشیان پارس، جزو قلمرو آنان بود و در دوره ساسانیان، از سرزمین‌های مهم و پردرآمد آنان بوده است. انوشیروان، شاه معروف ساسانی، بادغیس را یکی از مناطق چهارده گانه خراسان قرار داد. در زمان عثمان بن عفان، خلیفه سوم اسلام، عبدالله بن عامر بن کُریز اموی در سال ۶۵۱ م آن را بدون جنگ و خونریزی

فتح کرد. نیزک طرخان، از امرای بودایی تُرک منطقه، با کمک اهالی منطقه، مسلمانان را از بادغیس بیرون کرد، اما خلیفه لشکر فرستاد و دوباره بادغیس به دست مسلمانان افتاد (جاوید، ۱۳۹۴: ۱۰۰۰).

این منطقه شاهد کشمکش‌های بسیاری بین طرفداران و مخالفان حاکمیت عرب بود و در سده‌های نخستین هجری پناهگاه مناسبی برای مخالفان دستگاه خلافت، از جمله خوارج بود که تعداد زیادی از آنان در این مناطق به سر می‌بردند. از این تاریخ به بعد بادغیس بین حکومت‌های وقت مرتب دست به دست می‌شد و تا زمان تقسیم‌بندی اداری سیاسی افغانستان در سال ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۲ م بادغیس جزء قلمرو هرات بود (گروتس باخ، ۱۳۶۸: ۱۵۰؛ حمیدی، ۱۳۸۹).

بانی قلعه‌نو، مرکز این ولایت را برخی درویش علی خان هزاره (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۸۸) و برخی سلطان هزاره دانسته‌اند (میتلند: ۱۳۷۶: ۲۲۹؛ صدیقی، ۱۳۶۶: ۵۳). قلعه‌نو، نقطه تمرکز هزاره‌ها بود. به احتمال زیاد این مردم از میان طوایف مختلف هزاره‌ها بودند و به طور اجباری به این مناطق کوچانده شدند. اما در اینکه چه زمانی و چه کسی آن‌ها را به این منطقه کوچانده، اختلاف است. وامبری و هیئت کمیسیون تحقیق سرحدی افغان و انگلیس معتقدند هزاره‌های قلعه‌نو مهاجرینی هستند که نادرشاه افشار آنان را از مناطق دای‌زنگی و دای‌کندی به این مناطق کوچانده است تا جلوی تاخت و تاز قبایل دیگر

بادغیس از لحاظ اقلیمی آب و هوایی خشک دارد. زمستان آن برفی است و تابستان‌هایی با بادهای موسمی دارد. این ولایت به خاطر کوهستانی بودن، به ویژه در نواحی جنوب غرب و جنوب شرق، مناظر طبیعی زیبای زیادی دارد مثل بند سبزک، دره جوند، آب ایستاده مشهور به آب پوده، بند زرمست و دریای مرغاب که از رودخانه‌های پرآب افغانستان است. بهار بادغیس با دامنه‌های سرسبز و مملو از گل‌های لاله زرد و بنفش بسیار زیباست (خبرگزاری پژواک، ۲۰۱۵).

درآمد مردم این ولایت از طریق زراعت، مال‌داری و قالین‌بافی تأمین می‌شود. زراعت بیشتر به شکل للمی و کمتر آبی است و حاصلات زراعتی آن گندم، جو، جواری، نخود، زیره، کنجد، تربوز و خربوزه است. پسته از محصولات عمده این ولایت است که جنبه صادراتی دارد و در گذشته سالانه میلیاردها افغانی فایده به مردم می‌رسانده است. همچنین در گذشته در زمینه مال‌داری پرورش گوسفند قره‌قل بسیار رایج بوده است و همه ساله خود گوسفند، پوست، پشم، کُرک و قروت به سایر ولایات افغانستان و حتی خارج کشور صادر می‌شده است. در صنعت قالین‌بافی بیشتر خانم‌ها مشغول‌اند و قالین‌های بادغیس در داخل و خارج کشور شهرت بخصوصی دارد؛ چنانچه در نمایشگاه بین‌المللی سال ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۲ م در فلادلفیا امریکا و توکیو مقام اول را به دست آورد (همان).

راسد کنند (میتلند، ۱۳۷۶: ۲۲۹). بنا به نقل یک افسرانگلیسی، قلعه نودر اصل مسکن کامل هزاره‌ها بوده که شاهرخ فرزند امیر تیمور آنان را از قندوز به این منطقه آورده است. آدمک مؤلف قاموس جغرافیای سیاسی و تاریخی افغانستان (بخش هرات) نظریه مهاجرت هزاره‌ها به این منطقه را رد کرده است؛ چون هزاره‌های قلعه نو خودشان اعتراف دارند که هیچ‌گاه در هزاره جات نبوده‌اند و می‌گویند همراه با عشایر تاتار به این نواحی مهاجرت کرده‌اند. مؤید این قولشان هم اختلاف مذهبی آنان با هزاره‌های هزاره جات است. هزاره‌های قلعه نو اهل سنت و هزاره‌های هزاره جات شیعه مذهب هستند (صدیقی، ۱۳۶۶: ۵۳ و ۵۴).

هزاره‌های بادغیس به نام‌های هزاره خراسان، هزاره هرات، هزاره قلعه نو و هزاره دای زنیات نیز یاد می‌شوند (یزدانی، ۱۳۹۰: ۲۵۸) و در اصل از مردمان دای زنگی، دای‌کنندی، جاغوری، ارزگان، جغتو، بهسود، ترکمن، سرخ و پارسا و... هستند. طوایف مشهور هزاره‌های قلعه نو بادغیس طایفه لوگری، بیرانگریف، نَجک، فَرِستانی، قَبچاق، خودی، بای بُوَعه، مامَکه، ایشوم بُوَعه، گودَر، قَزَل‌ها، قربان شَقّه، زَی وُلّی، بوسدکی و... هستند که در مناطق پَدّه، قلعه نو، ده کوچه، یَخک‌دره، هزارمیشی، قلعه چیغل، کُوکچایل، بَرَنقَری (بلنقَری)، پیگُوجی، مال‌مُنجی، پشته گودرآب، توتک، ترق، لاغری، چشمه دوزدک، چیچکتو، قلعه نریمان و... زندگی می‌کنند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۲۰).

زیارت بی بی مراد (خبرگزاری پژواک، ۲۰۱۵).
چهره‌های معروف بادغیس عبارت‌اند از
حنظله بادغیسی (شاعر قرن سوم قمری / قرن
هشتم میلادی)، احمد بن عبدالله خجستانی،
سمنبو بادغیسی، معلم نیک محمد خان،
وسیمه بادغیسی، عبدالرحیم عرفان، نقیب‌الله
آروین.

منابع: آژانس رسانه‌ای رادیو نریمان. صفحه
فیسبوک رادیو نریمان. بازایی ۱۶ سرطان ۱۳۹۸؛
اداره مرکزی احصائیه. (۱۳۹۷) «برآورد نفوس
مسکون ولایت بادغیس به تفریق واحد اداری،
شهری، دهاتی و جنس سال ۱۳۹۷ ش». کابل:
مرکز احصائیه؛ جاوید. سید محمدعلی. (۱۳۹۴).
افغانستان کنونی در شاهنامه فردوسی. کابل:
رنگین کمان؛ حمیدی. (۱۳۸۹). «معرفی کامل
ولایت بادغیس». وبلاگ شاعران بادغیسی.
بازایی ۳ سنبله ۱۳۹۵. badghisproud.blogfa.
com خبرگزاری پژواک. (۲۰۱۵). «معرفی
بادغیس». بازایی ۸ سنبله ۱۳۹۵. elections.
pajhwok.com خسروی، خسرو. (۱۳۹۳).
«بادغیس یا بادغیسات». در دانشنامه جهان
اسلام. جلد ۱. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی؛
دلجو، عباس. (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها.
کابل: امیری؛ دولت‌آبادی. بصیر احمد. (۱۳۸۷).
شناسنامه افغانستان. چاپ چهارم، تهران:
عرفان؛ رنجبر. احمد. (۱۳۶۳). خراسان بزرگ.
تهران: امیرکبیر؛ صدیقی، جلال الدین. (۱۳۶۶).
«نظری به تاریخ و فرهنگ هزاره‌های افغانستان».
در مجله غرجستان. سال اول. شماره ۱. دلو و
حوت. ۴۳ تا ۷۵؛ قاموس جغرافیایی افغانستان.
(۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دائرة المعارف؛
گروتس باخ. آروین. (۱۳۶۸). جغرافیای شهری

بر اساس آمار مسئولان ریاست معارف این
ولایت، ۴۵۷ باب مکتب در بادغیس فعال
است که ۷۵ باب لیسه و بقیه ابتداییه و
متوسطه هستند. همچنین در این ولایت یک
لیسه مسلکی زراعت و یک انستیتوت قابلیت
فعالیت دارد (همان).

از شخصیت‌های هزاره‌های بادغیس در
گذشته می‌توان قافلان سلطان، میرخوشای
سلطان (رئیس هزاره‌های بادغیس و هرات
در زمان نادرشاه افشار)، درویش علی خان
(بیگلریگی هرات در زمان احمد شاه درانی)،
آغای سلطان (بانی قلعه نو)، بنیاد خان هزاره،
بهرام خان پسر بنیاد خان، ابراهیم خان،
شیرمحمد خان، اسکندر خان، آزاد خان،
محمد خان بیگلریگی، کریم داد خان
بیگلریگی، شیرمحمد خان نظام‌الدوله و
محمود خان بیگلریگی را نام برد (یزدانی،
۱۳۹۰، ج ۱: ۲۵۹؛ دلجو، ۲۲۱: ۲۲۲).

آثار تاریخی بادغیس عبارت‌اند از: قلعه
نریمان در ولسوالی آب‌کمری و در فاصله نزدیک
به ۳۰ کیلومتری غرب شهر قلعه نو (آژانس رادیو
نریمان، ۱۳۹۸) که در آن زیارت مشهور به امام
اصغر وجود دارد؛ قلعه پیوار نزدیکی ولسوالی
قادس؛ زیارت خواجه عبدال در کوه لاما
و زیارت خواجه ابوالقاسم در قریه خارستان
(قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱:
۱۹۶)؛ اثر تاریخی شهر ملک انتر در ولسوالی
قادس؛ زیارتگاه‌هایی مثل زیارت میرسید
سالم جان، زیارت لنگر شریف، زیارت امیر
عبدالرحمان آب، زیارت خواجه سبزه‌پوش و

شده‌اند. طی چهل سال گذشته ۱۰۰ خانواده از این قریه به شهرهای بزرگ‌ترو خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند.

آب و هوای قریه بادگذر هزاره‌ها کوهستانی و برف‌گیر است. عواید مردم قریه به زراعت و مال‌داری متکی است. زراعت از منابع مهم معیشت مردم قریه است و زمین‌های زراعتی آن بیشتر للمی است. محصولات قریه عبارت است از گندم، جو، جواری، باقلی، لوبیا، نخود، عدس و شَکَل و سبزیجات (حافی: ۱۳۹۶). زیست‌جانوری قریه شامل گرگ، روباه، شغال، خرگوش، کبوترکوهی، کبک، گنجشک و قناری است (همان). پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت‌اند از سبزه‌های بهاری و درختان بی‌میوه کوهی چاگه و شُلبی / شُلبی (همان).

هنر دستی زنان قریه گلیم‌بافی، ریسمان‌بافی، قالی‌بافی، دستکش‌بافی، جوراب‌بافی، خورجین‌بافی، دسترخوان‌بافی و خامک‌دوزی است (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: کیچیری قروت، بوته، شیربرنج، حلوا (سرخک و سفیدک)، کُوچه، گوشت کُوچه، روغن زرد و کشکُ (همان).

مردم این قریه به آب آشامیدنی صحتی و انرژی برق دسترسی ندارند. روشنایی خانه‌ها در کنار چراغ‌های سیار، از صفحات خورشیدی تأمین می‌شود که شورای انکشافی قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات راه‌اندازی کرده است. آب آشامیدنی ساکنان این قریه، از رودخانه از فاصله یک کیلومتری با خرآورده می‌شود

در افغانستان. ترجمه سید محسن محسنیان. مشهد: آستان قدس رضوی؛ میتلند، پی. جی. (۱۳۷۶). تحقیقی درباره هزاره‌ها و هزارستان. ترجمه محمداکرم گیزابی. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان؛ یمین. محمدحسین. (۱۳۸۸). افغانستان تاریخی (فلسفه نام‌گذاری شهرها، شهرک‌ها، کوه‌ها و دریا‌های افغانستان). چاپ پنجم. کابل: سعید.

محسن شریفی

بادگذر هزاره‌ها / Bâd_Gozar_Hazârahâ/

قریه‌ای در ولسوالی اشک‌مش ولایت تخار

قریه بادگذر هزاره‌ها در ولسوالی اشک‌مش ولایت تخار قرار دارد. این قریه از شمال به کوه عام، از جنوب به شیره‌چی قشلاق، از شرق به جی‌احمد و از غرب به شاهراه اصلی محدود می‌شود. سرک‌های قریه به قریه‌های اطراف و مرکز ولسوالی خامه و فاصله قریه تا مرکز ولسوالی ۱۵ کیلومتر و تا شهر تالقان، مرکز ولایت تخار ۹۵ کیلومتر است. مسیر مرکز ولسوالی تا ولایت، پخته شده است.

شورای هزاره‌های اهل سنت جمعیت قریه بادگذر هزاره‌ها را ۷۵ خانواده برآورد کرده است. مردم قریه از طایفه شیخ‌علی، اهل سنت و فارسی‌زبان هستند (پارسایی (۱)، ۱۳۹۶). ساکنان قریه بادگذر هزاره‌ها مدعی هستند که اجدادشان در دوران حاکمیت امیر عبدالرحمان خان به اینجا کوچ داده

(وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). اطفال قریه به لیسه «حضرت عثمان» می‌روند که در مجاورت قریه است. نزدیک‌ترین مرکز صحتی به قریه بادگذر هزاره‌ها، کلینیک جامع مرکز ولسوالی اشکمش است که با موتر، نیم ساعت فاصله دارد.

چهره‌های معروف قریه عبارت‌اند از: مولوی عبدالفتاح (عالم دینی) و قومندان صفر (متنفذ محلی) (حافی، ۱۳۹۶؛ پارسایی (۲)، ۱۳۹۶).

منابع: پارسایی (۱)، غلام‌سخی [رئیس شورای هزاره‌های اهل سنت]. (۱۳۹۶). «جدول قریه‌های هزاره‌های اهل سنت». کابل ۲۲ دلو ۱۳۹۶؛ پارسایی (۲)، غلام‌سخی. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با غلام‌سخی پارسایی. ۱۶ عقرب ۱۳۹۶؛ حافی، عبدالحنان. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با عبدالحنان حافی. ۱۶ عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت تخار». کابل.

محمدجواد علوی

بادیان / Bâdyân/

گیاهی با خواص دارویی و درمانی

بادیان (رازیانه) گیاهی است با نام علمی *Foeniculum Vulgare*، از خانواده *Umbelliferae*. ارتفاع آن به یک تا دو متر می‌رسد؛ برگ‌هایش بریدگی‌های عمیق شبیه برگ شوید دارد ولی عطر گیاه، ارتفاع بیشتر و ریشه ضخیم‌تر، آن را از شوید متمایز می‌سازد. دم‌برگ‌های آن در نزدیکی ساقه حالت غلاف پیدا می‌کند.

گل‌های آذین آن، زرد و بدون طبق به صورت چتر گروهی در انتهای شاخه گل‌دهنده ظاهر می‌شود. میوه آن کوچک به طول شش تا دوازده میلی‌متر و عرضش دو تا سه میلی‌متر است و طرفین ضخیم دارد. در کتاب‌های طب سنتی این گیاه با اسم‌های مختلفی ذکر شده است که مشهورترین آن «رازیانه» (معرب آن «رازیانج») و «بادیان» است و در افغانستان با اسم دوم شناخته می‌شود (حاجی شریفی، ۱۳۸۶: ۱۷۵؛ یوسفی، بی‌تا: ۳۰، ۳۲؛ ناظم جهان، بی‌تا: ۴۸ و ۱۲۱). این گیاه در مناطق هزاره‌جات علاوه بر «بادیان»، به «جوان بادیو» (جوان بادیان) هم شهرت دارد (نوری، ۱۳۹۶). در برخی مناطق «جوزبورا» و «بادیان رومی» (هزاره، ۱۳۹۶) نیز گفته می‌شود. حیات‌الله یوسفی از معاصران طب سنتی افغانستان، دانه‌های نوع زرعی آن را به نام «انیسون» ذکر کرده و گفته است که سبزی‌کاران آن را به نام «گشنیز شامی» می‌فروشند (یوسفی بی‌تا: ۳۰).

این گیاه در اروپا و آسیا و از جمله در بیشتر ولایات افغانستان و مناطق مختلف هزاره‌جات یافت می‌شود. هم به صورت خودرو می‌روید و هم کشت می‌شود. دانه‌های خودروی آن کلان‌تر است و زرعی‌اش دانه‌های نسبتاً کوچکی دارد (حاجی شریفی، ۱۳۸۶: ۱۷۵؛ یوسفی، بی‌تا: ۳۰؛ نوری، ۱۳۹۶). به گفته یکی از باشندگان جاغوری که خود تجربه کاشت بادیان را داشته، بوته این گیاه به گونه‌ای است که اگر یک بار کاشته شود و بروید، دیگر نیاز به کاشت مجدد

کرده و می‌سایند؛ قسمت سوم را با حرارت آتش تفت داده و می‌کوبند و در نهایت به میزان یک سوم کل بادیان، نبات را ساییده و آن را با مجموع سه قسمت بادیان مخلوط می‌کنند و در شیشه‌ای می‌ریزند و بعد از هر وعده غذایی، یک قاشق مربا خوری از آن را میل می‌کنند (ناطق، ۱۳۹۶).

به گفته محمد جلیل تجلیل یکی دیگر از باشندگان جاغوری، مردم بادیان را، هم به شکل تازه و هم به شکل خشک شده استفاده می‌کنند که البته خشک شده آن را مثل چای دم کرده و می‌نوشند. به گفته او، در میان این مردم دانه بادیان بیشتر از برگ و ساقه آن مصرف دارویی دارد (تجلیل، ۱۳۹۶).

منابع: ابو نصری هروی، قاسم بن یوسف. (۱۳۵۶). *ارشاد الزراعة*. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر؛ تجلیل، محمد جلیل. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی صدر با محمد جلیل تجلیل. ۲۶ قوس ۱۳۹۶؛ جرجانی، اسماعیل بن حسن. (۱۳۴۵). *الأعراض الطبیة و المباحث العلانیة*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ حاجی شریفی، احمد. (۱۳۸۶). *اسرار گیاهان دارویی*. چاپ چهارم. تهران: حافظ نوین؛ حکیم مؤمن، سید محمد مؤمن. (۱۳۹۰). *تحفة المؤمنین*. جلد ۱. قم: نور وحی؛ ناطقی، فاطمه. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی صدر با فاطمه ناطقی. ۲۶ قوس ۱۳۹۶؛ ناظم جهان، محمد اعظم. (بی‌تا). *اسماء الادویة*. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران؛ نوری، نصرت الله. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی صدر با نصرالله نوری. ۲۵ قوس ۱۳۹۶؛ هزاره، حبیبه.

ندارد و سال‌های متمادی می‌توان از آن برداشت کرد. بذر بادیان را مثل بذر گندم در خاک نرمی پاشیده، هر دو روز یک بار روی آن آب می‌پاشند و تا زمانی که جوانه بزنند و به اندازه ده تا پانزده سانتی متر از خاک بالا بیاید، به آب کمتری نیاز دارد (تجلیل، ۱۳۹۶).

ترکیبات کیمیای آن، دوازده درصد روغن ثابت، چهارالی شش درصد اسانس قابل استخراج، مقداری قند، موسیلاژ و و برخی مواد دیگر است (یوسفی، بی‌تا: ۳۲).

تمام حکمای طب سنتی، بادیان را دارای طبع گرم دانسته‌اند (ابونصری هروی، ۱۳۵۶: ۱۰۳)، اما برخی نوع دشتی آن را تا سه درجه و بستانی (زراعتی) آن را تا دو درجه گرم و خشک ذکر کرده‌اند (جرجانی، ۱۳۴۵: ۵۹۹). حکیم مؤمن، بادیان بستانی را در درجه اول گرم و در درجه آخر خشک دانسته و تخمش را گرم‌تر از برگ آن ذکر کرده است (حکیم مؤمن، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۲۳). مردم هزاره جات هم عقیده دارند که این گیاه طبع گرم دارد و از همین روی برای افراد سردمزاج مناسب است (نوری: ۱۳۹۶ ش). یوسفی با استناد به بقراط حکیم، تخم آن را گرم‌تر از برگ آن و بیخش را قوی‌تر از تمام بته و دانه آن دانسته است (یوسفی، بی‌تا: ۳۱).

یکی از مصرف‌کنندگان بادیان ساکن در کابل، طرز استفاده از بادیان را چنین بیان کرده است که مقداری (به هرنسبتی که باشد)، بادیان را به سه قسمت تقسیم می‌کنند. یک قسمت را بدون شستن، خشک کرده و می‌سایند؛ قسمت دوم را شسته، سپس خشک

(۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی صدر با حبیب هزاره. ۲۶ قوس ۱۳۹۶؛ یوسفی، حیات الله. (بی تا). طلای خودرو یا نباتات طبی افغانستان. بی جا: انتشارات عبدالله یوسفی. سید احمد هاشمی (صدر)

بادیگارد

کتاب، مجموعه داستان

این کتاب مجموعه داستان حبیب صادقی است و در سال ۱۳۹۰ ش به وسیله انتشارات تاک در کابل در ۱۱۰ صفحه و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر شده است. بادیگارد اولین مجموعه نویسنده و شامل ۱۰ داستان کوتاه است که هیچ کدام تاریخ نگارش ندارد. اولین داستان این مجموعه «و ماها تمام گرد و خاک زمین را به آسمان می بریم» نام دارد و داستان های بعدی به ترتیب عبارت اند از «گوش فال»، «آن محیط حال، آن جا که ورودی مسجد بود»، «پیرمرد می خندد»، «بیگ باب»، «بادیگارد»، «پسمان»، «بدکاره»، «مورچه های سیاه و دانه های سفید» و «و پدرم بودا شده بود» (مروج، ۱۳۹۵: ۲۷۹).

این مجموعه به نظر برخی از منابع به نوعی ادبیات جنگ است و در بیشتر داستان ها آثار، مشکلات و عواقب جنگ بیان شده است. قهرمانان داستان ها یا خود جنگجویند و یا آسیب دیده جنگ های مداوم. نویسنده در دو داستان «و ماها تمام گرد و خاک زمین را به آسمان می بریم» و «گوش فال»، نقبی به باورهای مردم زده است و با ورود به عقاید عامیانه

کوشیده است سنت هایی را به تصویر بکشد که علی رغم وقوع تغییر و تحولات فراوان در زندگی بشر، شخصیت های داستان گرفتار آن هیند. دو داستان اول این مجموعه انعکاسی از زندگی مردم است و به همین دلیل ملموس تر به نظر می رسند. هشت داستان دیگر مجموعه با جنگ ارتباط عمیقی دارد و نویسنده تلاش کرده است آن را به خواننده نشان دهد (مروج، ۱۳۹۵: ۹۳). حبیب صادقی متولد ۱۳۵۹ ش در دره صوف ولایت سمنگان است.

منابع: صادقی، حبیب. (۱۳۹۰). بادیگارد. کابل. تاک؛ مروج، هادی. (۱۳۹۵). «از زبان دیگران». فصلنامه ادبیات معاصر. شماره ۲ و ۳. صص ۲۷۹ تا ۲۸۴.

حسین رهیاب (بلخی)

باران طلبی

رسم مذهبی و اجتماعی

رسم دعا برای طلب باران و پایان خشک سالی یا خشک آبی از دیرباز میان هزاره ها و دیگر مردمان افغانستان وجود داشته است. نماز باران دو رکعت است و مانند نماز عید فطرو قربان به جماعت خوانده می شود. در گذشته از میان عالمان دینی آن که از همه پاک تر و باتقوا تر بود، برای امامت نماز انتخاب می شد و اگر عالم سیدی در منطقه بود، مردم او را برای پیش نمازی ترجیح می دادند (فیاض، ۱۳۹۶). عالمان و بزرگان منطقه معمولاً روز جمعه را برای خواندن نماز و دعای باران تعیین می کردند. در آن روز، زن، مرد، خرد و کلان

اجرای آن در مناطق مختلف تفاوت‌هایی وجود داشت. در برخی مناطق مردم سه روز روزه می‌گرفتند و در روز دوشنبه یا جمعه برای نماز به کوه و دشت می‌رفتند. در برخی مناطق، بچه‌های کوچک و بزه‌ها و بزغاله‌ها را از مادران شان جدا می‌کردند و پیش نماز عبا یا چین خود را چپه می‌پوشید. در مناطقی هم یک سید، پنجه‌ای را که در سر علم‌های منبر نصب بود، در آب می‌گذاشت و برمی‌داشت و می‌گفت: «ای ابربار» (توسلی، ۱۳۹۸).

در منطقه باغچار مردم وقتی به صحرا می‌رفتند کودکان را با سربرهنه پیش صف نمازگزاران ایستاد می‌کردند (مظفری، ۱۳۹۸). در لعل و سر جنگل، مردم سیدی خوشنام و با تقوارا در آب می‌انداختند و ترمی کردند. باور مردم این بود که اگر سید را بدون اطلاع و رضایتش در آب اندازند، احتمال آمدن باران بیشتر خواهد شد (محقق، ۱۳۹۸).

منابع: توسلی، قربان‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری سیداسحاق شجاعی با قربان‌علی توسلی، ۱۰ قوس ۱۳۹۸؛ رضایی، محمدحسن. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی سیداسحاق شجاعی با محمدحسن رضایی. ۷ قوس ۱۳۹۸؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی صدیقه هاشمی با محمدحسین فیاض. ۲۵ میزان ۱۳۹۶؛ محقق، حسن. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی زهرا حسین‌زاده با حسن محقق. ۱۴ عقرب ۱۳۹۸؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی سیداسحاق شجاعی با ابوطالب مظفری. ۱۵ قوس ۱۳۹۸.

سیداسحاق شجاعی و صدیقه هاشمی

با وضو و برخی در حالی که روزه داشتند، در مسجد یا منبر جمع می‌شدند. عالمان دینی و موی سفیدان پیشاپیش به سمت دشت یا کوه حرکت می‌کردند و مردم در حالی که صلوات و دعا می‌خواندند پشت سر آن‌ها به راه می‌افتادند. مردم در آن روز به یکدیگر و حیوانات مهربانی می‌کردند تا خداوند به آن‌ها مهربانی کند. اگر کوه نزدیک بود، بالای کوه و اگر دور بود در دامنه کوه، روی تپه‌های ریگ‌زار و خشن نماز می‌خواندند (توسلی، ۱۳۹۸).

پس از پایان نماز، مردم با زاری و التماس از خداوند باران طلب می‌کردند. مردم بر اساس تجربه خود از آمدن باران اطمینان داشتند و معتقد بودند که خداوند به درخواست آن‌ها پاسخ مثبت خواهد داد. در صورتی که باران نمی‌آمد، تصورشان این بود که شخصی ناپاک و گناه‌کار در میانشان حضور دارد (رضایی، ۱۳۹۸).

یکی از برنامه‌های این مراسم نذر کردن بود. مردم به صورت جمعی گاو یا گوسفند و بز را نذر می‌کردند و پس از آن که به آبادی باز می‌گشتند؛ در منبر جمع می‌شدند و بعد از روضه خوانی و دعا کردن، نذر را می‌خوردند. نذرها معمولاً به نام عباس، برادر امام حسین انجام می‌گرفت که در کربلا سقای آب بوده است. بسیاری از مردم نان پتیر درست می‌کردند به منبر می‌آوردند و در میان مردم تقسیم می‌کردند (همان).

این رسم در مناطق مختلف به نام‌هایی چون نماز باران، نماز استسقا، دعای باران و باران طلبی خوانده می‌شد. در جزئیات و نحوه

بارتنگ / Bârtang

گیاهی با خواص دارویی و درمانی

بارتنگ / بارهنگ (زبان باره). با نام علمی *Plantago Lanceolata* گیاهی چندساله و بدون ساقه به بلندی ۱۰ تا ۴۵ سانتی متر است. برگ‌های آن تخم مرغی پهن، ضخیم، دراز و دارای ۳ تا ۹ رگبرگ کاملاً صاف یا پوشیده از کرک است که به شکل گروهی مستقیماً از ریشه و در محل یقه از خاک بیرون آمده‌اند. گل‌های آن خوشه‌ای و در انتهای یک پایه گل‌دهنده گزمانند ظاهر می‌شوند. میوه آن دارای دو خانه است و در هر خانه ۴ تا ۸ دانه تخم مرغی ریزسیاه‌رنگ وجود دارد. بارتنگ نام فارسی مشترک برای حدود ۲۶۰ نوع گیاه علفی از خانواده بارهنگیان (*Plantaginaceae*) است. نام‌های قدیم و جدید فارسی و عربی انواع آن بسیار گسترده است که غالباً شکل و اندازه گوناگون برگ آن الهام‌بخش نام‌گذاری عامیانه یا عالمانه انواع رایج آن شده است. انواع مشهور این خانواده عبارت‌اند از:

۱. «بارتنگ کبیر یا لسان‌الحمل‌الکبیر» با نام علمی (*Plantago major L.*)؛ ۲. «بارتنگ صغیر» با نام علمی (*Plantago minor*)؛
۳. «اسفرزه، بزر قطونا، آسپیغول» با نام علمی (*Plantago psyllium L.*) که تخم آن در عطاری‌ها، متمایز از بارتنگ شناخته می‌شود (ارجاع به اسپرزه). نام‌های مشهور این گیاه در کتب طب سنتی «بارتنگ»، «بارهنگ» و «لسان‌الحمل» (زبان بره) است (اعلم، ۱۳۸۱: ۶۳ تا ۶۶؛ میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۳۳).

اسم «بارتنگ» در برخی منابع مکتوب محققان افغانستان آمده است (نایل، ۱۳۷۹: ۵۰)، اما در بین بیشتر مردم، به «زبان باره» (زیبُون باره) مشهور است و در برخی مناطق به آن «مومیره» و «گوش برال» هم گفته می‌شود (شهرستانی، ۱۳۹۶؛ توسلی، ۱۳۹۶). این گیاه به صورت خودرو و معمولاً در لب جوی‌ها و حاشیه‌های کشت‌زارها در مناطق معتدل اروپا، امریکای شمالی و آسیا از جمله در هزاره‌جات به فراوانی یافت می‌شود (اعلم، ۱۳۸۱: ۶۳؛ برهانی شارستانی، ۱۳۹۶).

طبق رأی حکمای طب سنتی، بارتنگ دارای طبیعت سرد و خشک است و به اعتقاد مردم هزاره‌جات نیز این گیاه طبع سرد دارد (میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۳۷؛ توسلی، ۱۳۹۶).

قسمت مورد استفاده بارتنگ، برگ‌های خشک‌شده و گاه تازه آن، دانه و ریشه گیاه است. برگ‌های آن در بهار تا پیش از زمان گل‌دادن جمع‌آوری می‌شود و باید سریع، در آفتاب ۴۰ تا ۵۰ درجه خشک شود (محمد، ۱۳۸۹).

دمیرچی، از محققان گیاه‌شناس معاصر، برگ (خشک و پخته‌شده)، بیخ و ریشه (به صورت خشک یا جوشانده) گیاه را قابل استفاده برای کارهای درمانی دانسته و خواص دارویی و درمانی زیادی برای آن ذکر کرده است (دمیرچی، ۱۳۸۹: ۱۵۳ تا ۱۵۵). محققان طب جدید نیز تحقیقات گسترده‌ای روی خواص دارویی و درمانی این گیاه انجام داده‌اند

قوس ۱۳۹۶. www.ake.blogfa.com؛ میرحیدر، حسین. (۱۳۸۵). معارف گیاهی. جلد ۶. چاپ هفتم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ نایل، حسین. (۱۳۷۹). یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره‌جات. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.

سید احمد هاشمی (صدر)

بارش، محب (۱۳۳۷ تا ۱۳۹۵ ش) فعال سیاسی و شاعر

محب بارش فرزند عزیزاحمد در سال ۱۳۳۷ ش / ۱۹۵۹ م در دره هزاره ولایت پنجشیر به دنیا آمد. پدرش اولین آموزگار او بود. پدر محب بنیان‌گذار و معلم یگانه مکتب سه صنفی بود. محب دوران ابتدایی و متوسطه خود را در مکتب‌های اسپین کلی و نادریه گذارند و در سال ۱۳۵۴ ش از لیسه رُخه پنجشیر فارغ التحصیل شد. او در سال ۱۳۵۵ ش در کانکور شرکت کرد و در رشته زبان فارسی دانشگاه کابل پذیرفته شد (زندگی‌نامه محب بارش، ۱۳۹۶).

بارش در سال ۱۳۵۸ ش به صورت مخفیانه برضد حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان فعالیت می‌کرد و به همین علت «اگسا»، سازمان استخبارات او را دستگیر کرد. او پس از شکنجه‌های زیاد به زندان پلچرخ افتاد. بارش علی‌رغم تحمل شکنجه و خودداری از اعتراف، با افشا شدن فعالیت‌هایش از طریق رفقاییش، در شمار اعدایان قرار گرفت. اما با سقوط دولت حفیظ‌الله امین در ۶ جدی

و خواص زیادی را برای آن کشف کرده‌اند (محمد، ۱۳۸۹؛ میرحیدر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۳۶ تا ۳۳۹). از نوع برگ پهن این گیاه، در برخی مناطق هزاره‌جات، به صورت خوراکی استفاده می‌شود. برگ‌های آن را چیده و آبکش می‌کنند و با کارد ریزیز کرده، سپس همراه با پیاز در روغن سرخ کرده و با حرارت ملایم چند لحظه آن را دم می‌کنند. این خوراک طعم مطبوعی هم دارد. به گفته یکی از باشندگان مالستان غزنی، از پخته‌شده این گیاه به عنوان خورش مناسب با برنج نیز استفاده می‌شود (توسلی، ۱۳۹۶).

با توجه به اینکه مصرف بیش از اندازه بارتنگ ممکن است واکنش‌های حساسیتی پوستی ایجاد کند، مصرف آن باید با احتیاط و به اندازه نیاز باشد (دمیرچی، ۱۳۸۹: ۱۵۳ تا ۱۵۵؛ حکیم مؤمن، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۴۵).

منابع: اعلم، هوشنگ. (۱۳۸۱). جستارهایی در تاریخ علوم دوره اسلامی. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی؛ برهانی شارستانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با برهانی شارستانی. ۱۹ قوس ۱۳۹۶؛ توسلی، علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید احمد هاشمی (صدر) با علی توسلی. ۱۸ قوس ۱۳۹۶؛ حکیم مؤمن، سید محمد مؤمن. (۱۳۹۰). تحفة المؤمنین. جلد ۱. قم: نوروحی؛ دمیرچی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام (ویژه علوم پزشکی). قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف؛ محمد. (۱۳۸۹). «تیره بارهنگ و خواص درمانی آن». مرکز مقالات کشاورزی AKE (بزرگ‌ترین وبلاگ کشاورزی ایران). بازیابی ۲۸

۱۳۵۸ ش و با فرمان عفو دولت ببرک کارمل از زندان آزاد شد.

او پس از رهایی از زندان به دانشگاه برگشت و همزمان با درس، به صورت جدی به سرودن شعر پرداخت (همان). در سال ۱۳۵۹ ش به کمک اتحادیه نویسندگان افغانستان و به ابتکار سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، کانون شعرا و نویسندگان جوان افغانستان را بنیان گذاشت. بارش از فعالان اصلی کانون بود. او در سال ۱۳۶۰ ش به عنوان استاد زبان فارسی در دانشکده ادبیات دانشگاه کابل برگزیده شد و در این سال‌ها ضمن تدریس در دانشگاه، عضویت هیأت تحریر درفش جوانان را داشت و با جریده پامیر نیز همکاری می‌کرد. او در سال ۱۳۶۵ خورشیدی با نشر مقاله‌ای انتقادی درباره دانشگاه کابل، از کار در جریده پامیر برکنار شد؛ از عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان اخراج شد و کارت تأجیل عسکری‌اش از جانب مسئولان دانشگاه و تحصیلات عالی باطل شد؛ اما از آن جایی که عضو هیئت تحریر و خبرنگار درفش جوانان بود، رهبری سازمان دموکراتیک جوانان با دادن کارت تأجیل دیگر از وی حمایت کرد و زمینه ادامه تدریسش در دانشکده ادبیات را فراهم ساخت. او در این سال‌ها مدیر مسئول مجله روشنک نیز بود (همان).

بارش پس از سقوط دولت نجیب‌الله به پشاور پاکستان کوچید و در این شهر مدتی مدیر مسئول مجله سپیده بود که در پشاور چاپ می‌شد. پس از سقوط طالبان و استقرار

حاکمیت جدید به رهبری حامد کرزی، بارش به کابل آمد و به تدریس در دانشگاه کابل پرداخت. در سال ۱۳۸۴ ش به ریاست دانشگاه البیرونی برگزیده شد و پس از چند سال خدمت در آنجا، دوباره به تدریس در دانشکده ادبیات کابل پرداخت (همان). بارش به اتهام انتقاد از سیاست‌های دولت حامد کرزی در سال ۱۳۸۸ ش به مدت ۸ ماه زندانی شد و به گفته برادرش خلیل و داد، محکمه ولایت کاپیسا پس از بررسی دوسیه، او را تبرئه کرد و بارش در ۲۶ جوزا ۱۳۸۹ ش از زندان آزاد شد (سایت مشعل، ۲۰۱۰). محب بارش در سال‌های آخر عمرش مشاور فرهنگی جمعیت هلال احمر افغانی «سره میاشت» بود. او در روز یکشنبه ۱۲ ثور ۱۳۹۵ به دلیل ایست قلبی در کابل درگذشت (زندگی‌نامه محب بارش، ۱۳۹۶).

کتاب یک روز بی دروغ شامل غزل‌ها و شعرهای نیمایی اوست و در سال ۱۳۶۶ ش در کابل منتشر شده است. زمره‌های کاغوش شامل دوبیتی‌های بارش است. شماری از این دوبیتی‌ها به وسیله آوازخوانان خوانده شده است و در رادیو، تلویزیون و سینمای افغانستان، از جمله در فیلم «صبور سرباز» از آن‌ها استفاده شده است (نادری، ۱۳۹۵).

منابع: «زندگی‌نامه محب بارش». (۱۳۹۶). در فصل‌نامه ادبیات معاصر. سال دوم. شماره ۸ و ۹. صفحه پشت جلد؛ نادری، پرتو. (۱۳۹۵). «محب بارش، فریاد پنجشیر دردمند». سایت جاودان. بازیابی ۲۸ سرطان ۱۳۹۷. jawedan.com؛ سایت مشعل. (۲۰۱۰). «محب بارش از

این فصل، بسیاری از راه‌های ارتباطی به مرکز مسدود می‌شود (علی‌زاده، ۱۳۹۶).

یکی از مناطق تاریخی ولسوالی جاغوری کوه شار است که در بلندترین نقطه این منطقه قرار دارد، به گونه‌ای که از فراز آن بیشترین نقاط جاغوری و قره‌باغ را می‌توان دید. براساس باور مردم، روزگاری فرود، فرزند سیاوش و جریه در آنجا زندگی می‌کردند که امروزه قلعه و مراکز حفاظتی آن به خرابه تبدیل شده است. در کنار این کوه بلند، کوه دِیْدُو (دیده‌بان) موقعیت دارد و براساس باور مردم از این کوه در گذشته به عنوان سنگرو دیدبان قصر استفاده می‌شده است. در زمان طالبان (۱۳۷۴ تا ۱۳۸۱ ش) این ساحه تاریخی را افراد خودسرواکاوی کردند و به یک کوزه گلی بزرگ و دیگر اشیای قدیمی آنجا دست یافتند. آن کوزه اکنون (۱۳۹۶ ش) در ساختمان ولسوالی جاغوری در سنگماشه موجود است (همان).

باریک، درختان میوه‌دار کمی دارد و تنها زردآلو، توت و سیب در آن یافت می‌شود. شغل مردم آن زراعت و مال‌داری است. در این قریه، گندم، جو، کچالو، مُوشْگُگ، شلغم و زردک کاشت می‌شود. منبع آبی برای زراعت در این منطقه، چشمه و کاریز است. بافتن جوراب، دست‌کش و جاکت، خامک‌دوزی شال‌گردن، کلاه، کُتوسِر چادر و دیگر خامک‌دوزی‌ها در باریک رواج دارد. غذاهای معروف این قریه، نان بُته، شیرروغن، قُروتی، شیربرنج، دُوغ تافه، شُوزوا و پیرِکی (بولانی) است (همان).

باریک به دلیل داشتن کوه‌های سرسبز و

زندان رها گردید». بازیابی ۲۸ سرطان ۱۳۹۷. archive.mashal.org

پروین ولی‌زاده

باریک /Bârik/

قریه‌ای در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

قریه باریک در شمال شرق ولسوالی جاغوری ولایت غزنی است و فاصله آن تا مرکز ولسوالی در سنگ‌ماشه، حدود ۳۵ کیلومتر است. باریک در مجاورت ولسوالی قره‌باغ غزنی قرار گرفته است. از طرف غرب با اَلِیادُئو، از طرف شرق با مناطق کُتّه‌غار، پیاده و شاکی‌نُکّه از توابع ولسوالی قره‌باغ، از شمال به کوه‌های مشترک بین باریک و شُغله و از طرف جنوب به کوه‌های مشترک بین شارزایده و باریک منتهی می‌شود. این قریه ۲۵۰ خانوار دارد. مردم باریک، شیعه و از قوم هزاره و شاخه خدایداد، فرزند باغ‌چَری هستند که یکی از چهار دسته جاغوری است. باریک از آغیل و قریه‌های کوچک تشکیل شده و در کل جزء ناوه خدایداد به شمار می‌رود. این قریه به دلیل موقعیتش در امتداد یک ناوه کم‌عرض، باریک نامیده شده است. این قریه نه مسجد کوچک، یک منبر عمومی و یک لیسه پسرانه و یک لیسه دخترانه دارد (اخلاصی، ۱۳۹۶).

باریک، موقعیت کوهستانی دارد و با کوه‌های مرتفعی به نام کوه شار، کوه دِیْدُو و سفیدکوه احاطه شده است و شاید از بلندترین نقاط جاغوری باشد. از این جهت سردسیر و در زمستان، برف‌گیر است؛ به گونه‌ای که در

مانند قلات و خشک دره، از جنوب به دشت کاریزو دامنه های سیاه پیتو متصل است. طول دره باریکی حدود ۷ تا ۸ کیلومتر است که از تنگی غارک آغاز می شود و تا قریه نوخوشی در دامنه شیدان ادامه می یابد (حسینی، ۱۳۹۸؛ هاشمی، ۱۳۹۸؛ عبدالواحد، ۱۳۹۸) شاهراه بامیان - یکه اولنگ و هزاره جات از این دره عبور می کند. این شاهراه تا سال ۱۳۸۶ ش به صورت خامه بود و در این سال یک شرکت کوریایی آن را پخته کاری و آسفالت کرد.

دره باریکی در امتداد دره خواجه علی واقع شده است که متصل به قریه سرخ در در مرکز بامیان است. دلیل نام گذاری این منطقه به باریکی، کم عرض بودن و باریک بودن دره عنوان شده است. برخلاف طول دره که تا ۸ کیلومتر می رسد، عرض آن بسیار کم است؛ به طوری که در برخی قسمت ها به کمتر از ۲۰۰ متر می رسد. عمق دره باریکی نیز متفاوت است. قسمت های بالایی دره به سمت شیدان ارتفاعش کم می شود و قسمت های پایین دره به سوی مرکز بامیان ارتفاعش بیشتر است (حسینی، ۱۳۹۸؛ علوی، ۱۳۹۸؛ هاشمی، ۱۳۹۸).

باریکی در زمستان سرد و برف گیر است، اما در بهار و تابستان سرسبز است و آب و هوایی مطبوع دارد. رشد گل ها و گیاهان مختلف و چمن در کنار جاده و دو سمت دریاچه باریکی فضای دره را برای مسافرانی که از این دره به سمت بامیان و دیگر مناطق تردد می کنند، چشم نواز و دل پذیر ساخته است.

پر علف، حیوانات و پرندگان زیاد دارد. گرگ، شغال، روباه و خرگوش و پرندگانی چون کبک، قمری، عقاب و دیگر پرندگان کوچک در این منطقه به چشم می خورد. گیاهان دارویی این منطقه به شمول بُتْرَنُفُو، سرخ جارو، سرخ سُلبی / سُلبی، بُزباش، خَرغُول، گل گاوزبان، راف، کاکوتی، ثوسله و زوآش باریک شهرت دارد (همان). ساکنان باریک از برق جنراتور استفاد می کنند و در این اواخر تعداد خاصی از مردم از برق آفتابی نیز بهره می برند (اخلاصی، ۱۳۹۶).

از افراد مشهور باریک می توان به قریه دار ملا برات، قریه دار محمدانور جنتی، محمد ابراهیم فیاض، محمد کریمی، نوروز رضایی، صافی علمی، منظر شریفی، محمد جمعه خلیلی، علی یاور احمدی، محمدانور مظفری، عبدالصمد برقی و محمد داوود بیانی اشاره کرد (همان).

منبع: اخلاصی، محمد علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمد حسین فیاض با محمد علی اخلاصی. ۱۱ جدی ۱۳۹۶؛ علی زاده، رضا. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمد حسین فیاض با رضا علی زاده. ۱ جدی ۱۳۹۶.

محمد حسین فیاض

باریکی / Bārīki/

دره و منطقه ای در غرب شهر بامیان

باریکی دره و منطقه ای در ۱۴ کیلومتری غرب شهر بامیان است. باریکی از شرق به تنگی غارک سرخ در، از غرب به شیدان / شهیدان، از شمال به دره سبزک و بخش هایی از آچه قول

باریکی به لحاظ اداری از توابع منطقه شیدان است و قریه‌های سَفیدک، نیشهر/ نئی شهر، کدَلک (بالا و پایین)، میرنجی، قلات، نوقاضی، وُرَجک (وُر جغد)، دُم‌دره و خُشک‌دره (حاجی یوسف) را شامل می‌شود (حسینی، ۱۳۹۸؛ علوی ۱۳۹۸؛ هاشمی ۱۳۹۸؛ عبدالواحد، ۱۳۹۸).

براساس لیست شورای انکشافی باریکی، این منطقه ۱۴۰ خانواده جمعیت دارد که همه شیعه‌اند و اغلب سادات (حسینی، ۱۳۹۸؛ موسوی، ۱۳۹۸). حدود ۳۰ تا ۴۰ خانواده از اهالی باریکی به ایران، مرکز بامیان و سایر ولایات کشور مهاجرت کرده‌اند (علوی، ۱۳۹۸). به گفته برخی اهالی، سادات باریکی خودشان را از نسل سید میرحسین، فرزند بزرگ میرسید علی یخ‌سوز می‌دانند. میرسید علی یخ‌سوز در قرن نهم هجری به بامیان آمده است و مزارش در مرکز بامیان و نزدیک مجسمه‌های بودا قرار دارد (حسینی، ۱۳۹۸؛ هاشمی ۱۳۹۸). برخی اهالی معتقدند که زمین‌های باریکی را نیز سید میرحسین از مردم لادوی شیدان خریده است (حسینی، ۱۳۹۸). ساکنان باریکی بیشتر از سادات هستند، آنان شامل سه تول هستند که از آن‌ها به تول قنبر، تول حیدر و تول کاظم یاد می‌شود. تعداد ۹ خانواده از تول باغرشهیدان و یک خانواده از بهسود نیز در باریکی ملک خریدند و از سال ۱۳۸۵ ش در باریکی ساکن شدند (سعادت، ۱۳۹۸؛ حسینی، ۱۳۹۸؛ علوی، ۱۳۹۸؛ موسوی، ۱۳۹۸).

باریکی منابع مختلف آبی دارد. بخشی

از آب باریکی از دریاچه‌ای تأمین می‌شود که از دامنه‌های کوه بابا در قریه‌های لادو و دروازه شیدان سرچشمه گرفته است و با عبور از منطقه شیدان به باریکی می‌رسد. این دریاچه در دوراهی آغریات و سیغان با دریاچه سبِزگ یکجا می‌شود و سپس به دریای اصلی در مرکز بامیان وصل می‌شود. در کنار این دریاچه چندین چشمه نیز در طول دره باریکی قرار دارند که آب مصرفی مردم و زراعت اهالی باریکی را تأمین می‌کنند. در این میان، چشمه قریه وُرَجک که در کنار شاهراه بامیان - یکه‌اولنگ قرار گرفته است و دو چشمه آب تنگی سفیدک و چشمه آب گرم نیز منبع مهم و تأمین‌کننده آب اهالی باریکی است، به ویژه در فصل تابستان و سال‌های کم‌آبی که آب دریاچه شیدان خشک می‌شود. دریاچه و چشمه‌های باریکی محل رشد و پرورش گونه‌های مختلف ماهی، از جمله خال‌ماهی و شیرماهی است (حسینی، ۱۳۹۸؛ علوی ۱۳۹۸؛ هاشمی ۱۳۹۸؛ عبدالواحد، ۱۳۹۸).

اقتصاد اهالی باریکی از طریق زراعت و مال‌داری تأمین می‌شود. زراعت در باریکی به دو صورت آبی و للمی است. زمین‌های آبی باریکی حدود ۵۰۰ جریب است که سند ۱۴/۵ خروار (۸۱۲۰ کیلو) مالیه‌دهی به دولت دارند (حسینی، ۱۳۹۸). محصولات باریکی شامل جو، گندم، موشنگ، باقلی، نخود، لوبیا، عدس و کچالومی‌شود. در باریکی درختان بی‌میوه شامل چنار و بید و درختان میوه‌دار شامل سیب و زردآلو است. در سال‌های اخیر

درخت بادام و ناک و شفتالونیز در باریکی میوه داده است (حسینی، ۱۳۹۸؛ علوی ۱۳۹۸؛ هاشمی ۱۳۹۸).

کوه‌ها و تپه‌های باریکی محل رشد و نمو گیاهانی از جمله گنده‌بغل، بُزباش، جُوان بادیان، گرم‌دارو و اسپند است که مردم محل از آن‌ها به عنوان دارو استفاده می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۸).

بخش مهمی از اقتصاد اهالی باریکی از طریق مال‌داری و پرورش حیوانات و محصولات تولیدی این حیوانات تأمین می‌شود. پس از سقوط بامیان در دو مرحله به دست طالبان در سال ۱۳۷۷ ش / ۱۹۹۸ م و ۱۳۷۸ ش / ۱۹۹۹ م اهالی باریکی مهاجر شدند و مانند سایر مردم بامیان و شیدان خانه‌هایشان به آتش کشیده شد و اموال و دارایی‌های آن‌ها از جمله حیوانات و مواشی به غارت رفت. اما پس از سقوط طالبان در سال ۱۳۸۰ ش / ۲۰۰۱ م با بازگشت مردم به خانه‌هایشان مال‌داری دوباره رونق یافته است. به دلیل نزدیک بودن این دره با بازار بامیان، تعدادی از اهالی به شغل‌های مختلف در بازار روی آورده‌اند (موسوی، ۱۳۹۸).

در دامنه باریکی معدن سنگ‌های مرمر و گرانیت وجود دارد. بخشی از سنگ‌های ساختمانی شهر بامیان از این دره تهیه می‌شود و تعدادی از اهالی باریکی در این بخش مشغول به کار هستند.

برق اهالی باریکی از طریق سولرهای آفتابی تأمین می‌شود که در سال ۱۳۸۴ ش

شورای انکشافی باریکی خریده است (موسوی، ۱۳۹۸؛ سعادت، ۱۳۹۸).

در باریکی شش باب حسینی و دو باب مسجد وجود دارد. یک باب کتابخانه به نام «محمدرسول‌الله» نیز فعالیت دارد.

در باریکی یک برج دیده‌بانی قدیمی و تاریخی وجود دارد. این برج برفراز تپه‌ای در کنار شاهراه بامیان - یکه‌اولنگ و حد فاصل قریه قلات و نوقاضی قرار دارد. مردم به این برج «کوشه کافری» می‌گویند (علوی، ۱۳۹۸). پیشینه تاریخی این برج روشن نیست، اما برخی اهالی معتقدند که به دوره کوشانی‌ها در بامیان می‌رسد (هاشمی، ۱۳۹۸؛ موسوی، ۱۳۹۸). یک سنگ‌نوشته قدیمی دیگر نیز به نام «سنگ میرشریف» در باریکی وجود دارد (حسینی، ۱۳۹۸).

باریکی یک باب مکتب متوسطه دارد که در سال ۱۳۸۱ ش ساخته شده است. زمین این مکتب را سید علی‌جان حسینی وقف کرده است (حسینی، ۱۳۹۸).

باریکی به لحاظ جغرافیای سیاسی نیز یک دره مهم و استراتژیک محسوب می‌شود. این دره در واقع دروازه ورود و خروج مرکز بامیان است و به دلیل تنگی و محصور بودن آن از دو سمت به کوه‌ها و تپه‌های اطراف دره، از موقعیت مهم نظامی برخوردار است. در چهل سال اخیر باریکی شاهد حوادث مختلف نظامی بوده است. در تاریخ ۲۹ دلو ۱۳۵۸ ش، ۴۰ نفر از اعضای گروه‌های مخالف در یکه‌اولنگ در حرکت به سوی مرکز بامیان با محاصره

مصاحبه تلفنی و اینترنتی عبدالعلیم برهانی با سید علی جان حسینی. ۳۰ دلو ۱۳۹۸؛ سعادت، سید سرور. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی و اینترنتی عبدالعلیم برهانی با سید سرور سعادت. ۲۸ و ۳۰ دلو ۱۳۹۸؛ شهیدانی، عبدالرحمان. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی و اینترنتی عبدالعلیم برهانی با عبدالرحمان شهیدانی. ۲۹ دلو ۱۳۹۸؛ عبدالواحد. (۱۳۹۸). «متن ارسال شده به عبدالعلیم برهانی». ۲۸ دلو ۱۳۹۸؛ عرفانی، قربان علی. (۱۳۶۸). *تحولات سیاسی اجتماعی بامیان*. تهران: اطلاعات؛ علوی، سید اسدالله. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی عبدالعلیم برهانی با سید اسدالله علوی. ۲۸ عرق ۱۳۹۸؛ مبارز، سید عبدالعزیز. (۱۳۹۶). *گزارش ناتمام؛ ناگفته‌هایی از جهاد مردم بامیان*. کابل: سعید؛ موسوی، سید هادی. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی و اینترنتی عبدالعلیم برهانی با سید هادی موسوی. ۲۸ دلو ۱۳۹۸؛ هاشمی، سید علی شاه. (۱۳۹۸). «متن ارسال شده به عبدالعلیم برهانی». ۲۸ دلو ۱۳۹۸. عبدالعلیم برهانی

بازار آبشار / Bâzâr_Âbšâr

قریه‌ای در دره هزاره ولایت پنجشیر

قریه بازار آبشار در دره هزاره ولایت پنجشیر قرار دارد. این قریه از شمال به کوه عام، از جنوب به قریه دوآب، از شرق به رودخانه دره هزاره و از غرب به قریه باب‌ه‌علی محدود می‌شود. راه‌های مواصلاتی این قریه به قریه‌های اطراف خامه است. فاصله قریه تا بازارک، مرکز ولایت پنجشیر، ۶۰ کیلومتر است و مسیر مرکز ولسوالی تا مرکز ولایت پخته است. این قریه را به دلیل

نیروهای دولتی کشته شدند (عرفانی، ۱۳۶۸؛ ۱۴۶ و ۱۴۷). مزار این کشته شدگان اکنون در پای کوتل «شهیدان»، در کنار شاهراه بامیان. یکه‌اولنگ قرار دارد.

در سال ۱۳۷۸ ش گروه طالبان در دو مرحله از سوی نیروهای حزب وحدت اسلامی افغانستان در این دره کمین زده شدند و ۱۵ نفر از طالبان کشته شدند (شهیدانی، ۱۳۹۸؛ موسوی، ۱۳۹۸). تعدادی از اهالی باریکی نیز در حوادث مختلف سیاسی و نظامی کشته شدند، از جمله سید شمس الدین بیانی از علمای دینی محل و حاجی سخی داد متنفذ قومی در ۱۲ ثور ۱۳۵۸ ش و دوره حکومت حفیظ‌الله امین اسیر شدند (مبارز، ۱۳۹۶: ۲۷). چهره‌های مشهور باریکی عبارت‌اند از: سید شمس الدین بیانی و محمد حسن مبلغ از علمای دینی سابق؛ سید نعمت‌الله جوادی، سید علی جان حسینی و سید ابوالقاسم (علمای دینی فعلی)؛ سید اسدالله علوی از فرماندهان جهادی؛ سید عبدالعلی زوار، سید عباس کربلایی، شاه غلام حسن، حاجی امیر حسین، حاجی عبدالحسین، حاجی علی احمد، محمدحیدر و سید حاجی شاه‌یوسف از موسفیدان باریکی و محمدعلی کربلایی، محمدحیدر، محمدعلی شاه، حاجی حسن، حاجی سید ظاهر، حاجی میرزا حسن، حاجی سید امیر، سید هادی موسوی (حسینی، ۱۳۹۸؛ هاشمی، ۱۳۹۸؛ علوی، ۱۳۹۸؛ سعادت، ۱۳۹۸).

منابع: حسینی، سید علی جان. (۱۳۹۸).

شیب تند آب رودخانه و نیز وجود آبشارهای خرد و زیاد، آبشار نامیده‌اند.

جمعیت بازار آبشار را شورای انکشافی قریه، ۱۷۰ خانوار برآورد کرده است که اهل سنت و فارسی‌زبان هستند. ۳۰ خانواده از این قریه به شهرهای چاریکار و کابل و یا به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند (فضلی، ۱۳۹۶).

آب و هوای بازار آبشار سرد و کوهستانی است و عواید مردم به زراعت، باغداری و مال‌داری وابسته است. زمین‌های زراعتی قریه آبی و للمی است (فضلی، ۱۳۹۶).

محصولات قریه عبارت است از: گندم، جو، جواری، لوبیا، نخود، کچالو، پیاز و صیفی‌جات. محصولات درختی مانند سیب، توت، بادام، چارمغز، زردآلو، سنجد، خسته، توت خشک، زردآلوی خشک، بادام و چارمغز در این قریه به عمل می‌آید. محصولات درختی آن همراه با مازاد محصولات زراعتی، لبنی و احشام به بازار عرضه می‌شوند (همان).

زیست جانوری قریه شامل کبک، بونه، کبوترکوهی، باشه، گرگ، روباه و خرگوش است. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت است از: درخت‌های میوه، گیاه‌های علوفه‌ای مثل بوته، موش‌خورک، تلخ‌بوته، بوربوته، بوتی، چنار، بید و بلوط. در این قریه از دواهای سنتی مانند موملایی، بوربو، زوف و بادیان استفاده می‌شود (همان).

تولید نمد، قالی‌بافی، جاکت‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی، کلاه‌دوزی و خامک‌دوزی هنر دستی زنان قریه است

(همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: قروتی، آش، کشکؤ، شوروا، شیربرنج، پلو، نان روغنی و نان جواری (همان).

آب آشامیدنی و زراعتی قریه از چشمه و رودخانه دره هزاره به دست می‌آید و انرژی برق قریه از توربین کوچک آبی تأمین می‌شود که شورای قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات نصب کرده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). کلینیک جامع ولسوالی در همین قریه قرار دارد و اطفال قریه در دو لیسهٔ پسرانه و دخترانه بازار آبشار درس می‌خوانند.

منابع: فضلی، نوراحمد. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ حضوری محمدجواد علوی با نوراحمد فضلی. کابل. ۸ عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت پنجشیر». کابل.

محمدجواد علوی

با زبان تنهایی

کتاب، مجموعه شعر

با زبان تنهایی اولین مجموعه شعر شکرپیه عرفانی است و به اهتمام محمدیونس گلستانی در سال ۱۳۸۰ ش / ۲۰۰۱ م در مسکو منتشر شده است، در ۹۴ صفحه و شمارگان ۵۰۰ نسخه. این کتاب ۳۵ شعر این شاعر را در قالب‌های غزل، دوبیتی، چهارپاره، رباعی و سپید دربردارد. با زبان تنهایی حاصل تجربهٔ شاعری عرفانی از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹ ش است.

این مجموعه که در ایام اقامت شاعر در ایران

سروده شده است، به لحاظ معنایی، مناظره و گفت‌وگو میان امید و ناامیدی و خروشدیدن و آرامش است؛ گفتن از زن بودن و پذیرفتن هنجارها و باورهای اجتماعی که زنان را در خود گرفته است (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۶۵ تا ۱۷۹).

شکریه عرفانی در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ م، در ولسوالی قَرباغ ولایت غزنی به دنیا آمده و در پنج‌سالگی همراه خانواده به ایران مهاجرت کرده است. او اکنون در استرالیا زندگی می‌کند (فیاض، ۱۳۹۳: ۲۰۳).

منابع: عرفانی، شکریه. (۱۳۸۰). *با زبان تنهایی*. مسکو: محمدیونس گلستانی؛ شریعتی، حفیظ‌الله. (۱۳۸۸). «سرشاخه‌های تبعیدی زمان». *درفرخار*. ۴. صص ۱۶۵ تا ۱۷۹؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۳). *شعر/امروز غزنی*. تهران: مؤسسه فرهنگی اکو.

محمدحسین فیاض

بازخوانی زندگی سیاسی حضرت زهرا

کتاب، در موضوع تاریخ اسلام

این کتاب نوشته سید ابراهیم سجادی است. آن را مؤسسه فرهنگی هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب در سال ۱۳۸۴ ش در مشهد منتشر کرده است، در ۹۰ صفحه رقعی و شمارگان ۳۰۰۰ نسخه.

نویسنده هدف از نوشتن این کتاب را بازخوانی زندگی سیاسی فاطمه زهرا با توجه به منابع تاریخی و روایی بیان کرده است. او در این کتاب بدون بخش و فصل‌بندی، زندگی فاطمه زهرا را در ۱۵ عنوان بررسی کرده است. هریک از عناوین این کتاب یکی از ویژگی‌های

زندگی او را به صورت کوتاه بیان کرده است. اولین عنوان به «بازخوانی زندگی سیاسی دختر پیامبر» پرداخته و سوره کوثر را بررسی کرده و فاطمه را از مصادیق آن دانسته است. «غصه‌های کودکی» دومین عنوان است. این عنوان دوران کودکی فاطمه و پنج سال زندگی پیامبر اسلام در مکه و عواطف کودکانه این دختر به پدرش را بیان کرده است. نویسنده در این عنوان «اوج عاطفه» متقابل دختر و پدر را به هم‌دیگر بیان کرده و حادثی را مؤید آورده است.

«شکل‌گیری کانون عصمت» که چهارمین عنوان کتاب است به داستان هجرت حضرت محمد به مدینه، ازدواج فاطمه و بررسی «آیه تطهیر» و «حدیث کسا» پرداخته و نیز سبک زندگی فاطمه را بررسی کرده است. در عناوین «فراق پدر» و «آینده غصب خلافت» حوادث سال ۱۱ هجری بررسی شده و احتجاج فاطمه درباره فدک و سخنرانی او در مسجد آمده است. **منبع:** سجادی، ابراهیم. (۱۳۸۴). *بازخوانی زندگی سیاسی حضرت زهرا*. مشهد: ضریح آفتاب.

حسن رضا فهیمی

بازعلی خان (اوایل قرن چهاردهم قمری)

جنرال و خان جاغوری

بازعلی خان فرزند علی محمد خان، رئیس طایفه چهاردهم جاغوری و برادر سردار شیرعلی خان از اعقاب صافی خان جاغوری بوده است. سال تولد او مشخص نیست، اما

وفات او بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ ق / ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۳ م بوده است.

پس از فوت سردار شیرعلی خان جاغوری، سرداری طایفه چهاردسته هزاره جاغوری همراه با توپخانه قاطری و فوج پیاده مستقر در سنگماشه، به پسرش صفدرعلی خان داده شد و پسر دیگرش احمدعلی خان، به منصب کرنیلی و برادرش بازعلی خان به منصب جنرالی توپخانه و فوج پیاده مستقر در سنگماشه رسیدند. بازعلی خان و برادرزاده اش صفدرعلی خان، هر دو خود را شایسته سرداری طایفه می‌دانستند. به همین علت بازعلی خان از برادرزاده اش اطاعت نکرد. در سال ۱۲۹۶ ق / ۱۸۷۸ م امیر محمد یعقوب خان به درخواست صفدرعلی خان، سید محمد سعید خان حاکم غزنی را فرمان داد که لشکر توپخانه غزنی را مأموریت دهد تا بازعلی خان را تنبیه و تهدید کند. حاکم غزنی چند «بیرق پیاده ساخلوی» مقیم غزنی را با چهار ضرب توپ قاطری و سواره و پیاده طوایف وردک، تاجیک، محمدخواجه، چهاردسته، جغتوی غزنی و خان‌های طوایف نام‌برده، به سرکردگی میرزا احمدعلی خان مأمور کرد تا در کوه میلور با بازعلی خان و همراهانش مقابله کند که سد راه لشکر پادشاهی شده بودند. در این مکان، یک روز و شب جنگ درگرفت و از دو طرف تعدادی زخمی و کشته شدند و در پایان کار بازعلی خان با همراهانش بعد از شکست در جنگ، فرار کردند و داخل قلعه خودش پناه گرفتند و «قلعه بند» شدند. لشکر پادشاهی اطراف قلعه او را محاصره

کردند و با ضرب گلوله توپ و تفنگ مقاومت آن‌سان را درهم شکستند. نجف‌علی خان، برادر بازعلی خان بر بالای برج با گلوله تفنگ کشته شد. بازعلی خان امان خواست و با زنان، فرزندان، برادرزادگان و نوکران خود تسلیم میرزا احمدعلی خان شد و همه آنان به قلعه گلستان خان در جنگل در قره‌باغ غزنی جای داده شدند و خود بازعلی خان در غزنی در نزد حاکم آن جا زندانی شد (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۲: ۸۴۶ و ۸۴۷).

در سال ۱۲۹۷ ق / ۱۸۷۷ م در منطقه قره‌باغ غزنی جنگ بزرگ رخ داد و خون‌ها ریخته شد. کلب حسین خان، نواسه گلستان خان، از عطاگل از طایفه خروتی افغان قرض خواست اما چون از قبل هم به آن طایفه قرض دار بود، چیزی دریافت نکرد و زندانی شد. غلام حسین خان پسر گلستان خان از این عمل خشمگین شد. در همین زمان بازعلی خان که پس از عزل امیر محمد یعقوب خان در نزد خانواده خود در جنگلک به سر می‌برد، از اوضاع آشفته استفاده کرد و به خاطر کینه‌ای که از مردم قره‌باغ داشت، غلام حسین خان را به قتل عطاگل خان ترغیب کرد. بعد از آن، غلام حسین خان به همراه بازعلی خان و فیض محمد خان به قلعه عطاگل خان حمله کردند و تمام افراد را در قلعه کشتند و فقط یک نفر موفق به فرار شد. حتی نوکران بازعلی خان به دستور او به زنان و دختران اسیر شده تجاوز کردند. طوایف افغان منطقه از این عمل نوکران بازعلی خان باخبر شدند و به قلعه‌های هزاره‌ها حمله کردند و زمینه جنگ

یاغستان هزاره پناهنده شوند و به این ترتیب امکاناتی داشته باشند. در این زمان بازعلی خان هرچند آنان را منع کرد و از تنبیه و لشکرکشی حکومت به جاغوری ترساند اما گوش ندادند. طبق یادداشت‌های فیض محمد کاتب در *سراج التواریخ*، در سال ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۰ م با شکایت بازعلی خان، سردار محمدسرور خان حکمران غزنی، پسر خود را با دوصد تن از پیاده ساخلو و مردم تاجیکی و طوایف محمدخواجه، چهاردسته، جغتو و دو ضرب توپ مأمور حمله به جاغوری کرد. با این حمله دو پسر و مادر سردار صفدرعلی خان و دیگر خانواده و پسران کاکا و برادران و منسوبانش از سنگماشه گریختند و در بین مردم هزاره پشی پناه گرفتند و خود صفدرعلی خان و احمدعلی خان کرنیل با مادر و هر دو پسرش همه دستگیر شدند و تمام اموال و تجهیزات نظامی شان ضبط حکومت شد. در محرم سال ۱۲۹۹ ق صفدرعلی خان به غزنی آورده شد و احمدعلی خان به کابل برده شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۳۰ و ۳۱ و ۳۴). در همین سال سلطان علی خان جاغوری، برادرزاده بازعلی خان، وارد جاغوری شد و دلاور خان حاکم جاغوری را علیه بازعلی خان برانگیخت. بازعلی خان در این زمان از جانب امیر عبدالرحمان خان با حاکم همکاری داشت. به همین علت امیر عبدالرحمان خان حکمران غزنی را دستور داد تا صفدرعلی خان و منسوبانش را در غزنی نگذاشته و روانه کابل کند. بازعلی خان ۱۲۰ میل تفنگ را از خانه‌های پسران سردار شیرعلی خان درآورده و به

میان هزاره‌ها و افغان‌ها در منطقه فراهم شد و کل مناطق هزاره‌نشین غزنی و قره‌باغ را به آشوب کشاند. این جنگ بهانه‌ای برای کشتار وسیع هزاره‌ها فراهم کرد. از جمله نیروهای حکومتی قلعه سیدولی را که هزاره‌ها در آن پناه گرفته بودند، تسخیر کرده و ۴۰۰ نفر را کشتند و زنان آنان را اسیر کردند. از میان آن‌ها، فقط چند نفر و از جمله علی‌گوهر خان فرزند گلستان خان نجات یافتند. حتی سپاه انگلستان برای مقابله با نیروهای هزاره وارد غزنی شد و سپاه دولتی را همراهی کرد و با شدت گرفتن جنگ، ۱۰۰ نفر از مردم جاغوری به دستور صفدرعلی خان برای اسیر کردن بازعلی خان مأمور شدند. در این جنگ مناطق مختلف غزنی و بخصوص مناطقی از قره‌باغ چون اصغیر، نخته، قولیاقول، گلکوه و توجی درگیر شدند. این جنگ که از ربیع‌الاول ۱۲۹۷ ق / ۱۸۷۹ م آغاز شده بود تا رمضان همان سال ادامه یافت (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۲: ۸۶۵ تا ۸۷۶).

پس از عزل محمد یعقوب خان از سلطنت و به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمان خان، صفدرعلی خان و دیگر فرزندان شیرعلی خان جاغوری در سال ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۰ م به رقیب امیر عبدالرحمان، سردار محمدایوب خان پسر امیر شیرعلی خان تمایل نشان دادند و از پادشاه جدید اطاعت نکردند. آنان با خبردار شدن از شکست احتمالی سردار محمدایوب خان، مال و ثروت مردم را تصرف کردند و اموال همه را گرفتند. آنان پیش‌بینی کرده بودند در صورت شکست خوردن سردار محمدایوب خان، در

حکومت تحویل داد (همان: ۳۶).

بر اساس برخی اسناد موجود، جنگی میان صفدرعلی خان و نیروهای حکومت روی نداده است. امیر عبدالرحمان گروهی از سادات نه برجه غزنی را به جاغوری می فرستد و آنان با امضای تعهدنامه، به مردم جاغوری و صفدرعلی خان اطمینان می دهند که او را سالم به کابل برده و سالم به جاغوری بازگردانند. صفدرعلی خان و برادرش احمدعل خان کرنیل با هیئت سادات نه برجه به کابل می روند، اما با امیر عبدالرحمان به توافق نمی رسند. گفته می شود بازعلی خان هشدار داده بود که اگر با امیر به توافق نرسند، عبدالرحمان آن ها را خواهد کشت. صفدرعلی خان و برادرش، از ترس جان شان، شبانه از کابل به سمت غزنی فرار می کنند. در محدوده پغمان راه را گم می کنند. خبر به امیر عبدالرحمان می رسد و او نیرو می فرستد و صفدرعلی خان و برادرش احمدعلی خان کرنیل را در پغمان اسیر می کنند و در همان جا به چاه می اندازند (ناصری، ۱۳۹۸).

در همین سال (۱۲۹۹ ق) سه دسته هزاره جاغوری یعنی طوایف پشی، شیرداغ و قلندر از فرمان های حکومتی سرپیچی کردند که با دلالت و راهنمایی بازعلی خان جاغوری دوباره از حکومت اطاعت کردند و مالیات اراضی خود را از طریق جعفرعلی خان پسر بازعلی خان به محمد صدیق خان حاکم دادند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۷۲).

از این سال به بعد دیگریادی از بازعلی خان

جاغوری در *سراج التواریخ* و دیگر منابع نیست. پسر او جعفرعلی خان به پیشخدمتی دستگاه عبدالرحمان منصوب شد و در سفر پادشاه به جلال آباد همراه و مصاحب او بود و پسر دیگرش رجب علی خان مأمور خرید تریاک برای دولت در جلال آباد تعیین شد (همان: ۵۰۳، ج ۴، ب ۱، ۱۳۹۰: ۲۷۸). بعد از جنگ ارزگان، در سال ۱۳۱۱ ق، برای بزرگان هزاره یاری کننده در جنگ ارزگان، تشویق ها و مزایایی تعیین شد. از جمله به دستور عبدالرحمان در ۱۵ شعبان ۵۴۰۰ رویه کابل تنخواه سالیانه برای بازماندگان بازعلی خان جاغوری تعیین شد و این مبلغ به عنوان ارث بین فرزندان دختر و پسر تقسیم و ثبت شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۲۷۴).

منابع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۱). *سراج التواریخ*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *تحفة الحبيب*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج التواریخ*. جلد ۴. بخش ۱. کابل: امیری؛ ناصری، عنایت الله. (۱۳۹۸). «تصویر سه سنگ نوشته». ارسال شده به دفتر دانشنامه توسط عنایت الله ناصری. ۱۶ قوس ۱۳۹۸.

محمد اسلم جوادی

باز محمد شیریں (زنده در ۱۴۱۰ ق)

از مردم جغتوی غزنی

(رک: احمد. سید فرزند سید مصطفی).

باسی / Bâsi/

قوم، تیره‌ای در مالستان

باسی یکی از شاخه‌های معروف دای فولاد در مالستان است. اکنون خانوارهای مربوط به این تیره در قریه‌های رُباط، قول خوشی، بیوا، لاغرْجُوی، کوشه، قُولِ یَخیِ بالا و پایین، تلخک، سرشُوگه، نیاز، سیازمین و موبدِ لعلچک مربوط به حصهٔ اول مالستان زندگی می‌کنند و حدود ۵۰۰ خانوار را تشکیل می‌دهند. از گذشته، قریه‌های یادشده در تعاملات داخل منطقه و با حکومت، به نام «باسی» مُلِک، قریه‌دار و نماینده داشته‌اند (فیاض، ۱۳۹۶: ۳۵).

باسی از «باسیما» نام یکی از زنان «اگره‌بای» جد مردم مالستان گرفته شده است (کریمی، ۱۳۹۶). باسیما، به معنای باقیافه، زیبا، خوش‌چهره و خوش‌سیماست که در مرور زمان «ما» افتاده و «باسی» باقی مانده است. (محسنی، ۱۳۹۸). بخش زیادی از حصهٔ اول مردم مالستان، افزون بر میرآدینه از نسل گَگَرِه و از سه زن او به نام‌های: «مُلک‌ما»، «باسیما» و «مُرتی‌ما» هستند. خانوارهای بزرگی چون کلان‌زایده، خُردک‌زایده، میرآدینه، غیبی، سوطی، خاکی، فرزندان «مُلک‌ما»؛ خانوارهای شاولی، محمدمیر، خنجِر، خوجه‌ولی و قندی، فرزندان «باسیما» و خانوارهای پیشگر، چاکر، دوران و کوکر، فرزندان «مُرتی‌ما» هستند. از باسیما، سه فرزند اول ساکن مالستان بودند و خوجه‌ولی و قندی در دایه ساکن شدند و فرزندان و نسل این دو برادر و برادرزادگان

تا پیش از جنگ امیر عبدالرحمان خان با هزاره‌ها، ۷۰۰ خانه دفتر در دایه زمین داشته‌اند (خانه‌دفتر، اصطلاحی است برای مشخص کردن زمین‌ها برای گرفتن مالیات از سوی حکومت) زمانی که بخش زیاد مردم دایه به دست سپاه عبدالرحمان قتل‌عام شدند، باقی آن‌ها به مشهد، کویته و دیگر مناطق آواره شدند (میرزا برات، ۱۳۹۷) زمین اصلی فرزندان سه برادر دیگر (شاولی، محمدمیر و خنجِر) از جمله فرزندان بازار، جد اعلای باسی منطقه سوکه در دایه بوده است و زمین‌های شان به فرزندش علی اکبرمهر، جد اعلای تول اسحاق رسیده است (محسنی، ۱۳۹۸). به باور ابراهیم فدایی، باسی «قوم‌زورپای» (پرجمعیت) بوده و در مناطق بسیاری پراکنده شده‌اند. وی به نقل از پدرش گفته است وقتی در دههٔ پنجاه به مشهد رفته بوده است، پس از جستجو، باسی‌های آواره را پیدا کرده و بعد از بررسی پشت‌نامه‌ها هم دیگر را شناخته‌اند که از چه شاخه‌هایی هستند. اکنون (۱۳۹۸ ش) در قریهٔ سیدآمد / سیداحمد از قریه‌های گیروی سفلی شارستان، حدود ۲۰ خانوار از تیرهٔ باسی زندگی می‌کنند و پدران آن‌ها از اجرستان آواره شده‌اند (فدایی، ۱۳۹۸). در منطقه پَساکو از توابع مشهد نیز تا دههٔ ۶۰ شمسی کسانی بوده‌اند که خود را باسی دایه معرفی کرده‌اند (محسنی، ۱۳۹۷). به نقل از محمدعلی مقدس مالستانی، ۴۰ خانوار باسی در ولسوالی قلعه زال از توابع ولایت قندوز زندگی می‌کنند (توسلی، ۱۳۹۸). تعدادی از شاخهٔ باسی نیز

پس از اشغال اجرستان به منطقه دالان در ولسوالی شولگره ولایت بلخ مهاجرت کرده‌اند (ظفرحصاری، ۲۰۱۸) و آنان از شاخه خنجر است (محسنی، ۱۳۹۷).

درباره حوادث سال‌های خیزش مردم هزاره و سرکوب آنان با سپاه عبدالرحمان از نقش بزرگان باسی بسیار کم سخن گفته شده است. کاتب هزاره، تنها در دو مورد از برخی سران باسی یاد کرده و بیشتر حوادث مربوط به مردمان باسی را در قالب دای فولاد و مردم اجرستان و مالستان سخن گفته است. در مورد اول از نامه مفصل عبدالرحمان در سال ۱۳۰۸ق، با محتوای دعوت به اطاعت و تهدید به سران ۴۵ طایفه در هزاره جات یاد کرده است که از آن جمله «علی اکبر مهتر و سلطان علی مهتر سرکردگان طایفه باسی» است (کاتب هزاره، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۱۵). البته در دست خط ملک هاشم، سلطان علی مهتر (جد او)، سلطان محمد مهتر ثبت شده است (میرزابرات، ۱۳۹۸). در مورد دوم آمده است بعد از تصرف ارزگان و خلع سلاح مردم، تعدادی از بزرگان طوایف هزاره پیش عبدالقدوس خان رفتند و اظهار اطاعت کردند که از جمله «ملانجات بن ملا غلام حسین بزرگ قوم باسی» بوده است (کاتب هزاره، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۴۰). البته از متن کاتب مشخص نیست که ملانجات از اجرستان رفته بوده یا وی و تعدادی از شاخه باسی در ارزگان ساکن شده‌اند.

به باور احمد فولادیان، مالستان، اولاد امیر

مادین، ملقب به گگره، از فرزندان برادر امیر فولاد و سایر هجیرستانی‌ها از اولاد امیر فولاد غوری است (وحیدی فولادیان، ۱۳۸۵ق: ۹۷).

اکثریت مالستان را تیره‌های دای فولاد تشکیل می‌دهند که جد بزرگ‌شان دای فولاد است. صدقبر، صدسویکه و دای فولاد، برادر بودند و فرزندان لاهور خان هستند. صدسویکه، پدر دای میرکشه، صدقبر/ صدقبر، پدر مردم ارزگان و دای فولاد پدر مردم اجرستان و مالستان هستند (اعتمادی، ۱۳۹۶). البته در سه مورد پشت‌نامه مالستان که از اواخر دهه چهل و پنجاه شمسی وجود دارد، این مردم فرزندان صدقبر، فرزند لاهور خان دانسته شده‌اند که ممکن است اشتباه رخ داده باشد، چون سلسله این پشت‌نامه‌ها از «گگره» به بعد چنین است: «گگره فرزند دوره، فرزند دوره بای، فرزند قبرتو، فرزند صدقبر، فرزند لاهور خان» (مالستانی، ۱۳۹۶).

مشاهیر باسی عبارت‌اند از: جان علی عادل، محمدایوب تقوی، ملاپوستان (معروف به آخوند کلان)، شیخ فقیرامینی، حسین علی بصیر، موسی رفیعی، محمدباقر مبلغ، سلطان علی مهدوی، ملاقنبر، موسی خان فصیحی، علی احمد عظیمی، موسی قاری، جواد محسنی، حسین صالحی، حسین علی محمدی، نادر محسنی، محمدعلی بصیر، محمدصادق اصغری، عزیرالله صادقی، نادر امینی (علمای دینی)، ملک هاشم، حاجی غلام حسین، حاجی حسن رضا، کربلایی

رسانی مردم مالستان. بازیابی ۱۹ میزان ۱۳۹۶. malistan.com.af: محسنی، جواد. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی با جواد محسنی. ۱۵ دلو ۱۳۹۷؛ میرزا برات علی. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمدحسین فیاض با میرزا برات علی. ۲۸ حوت ۱۳۹۸؛ وحیدی فولادیان، میرزا احمد. (۱۳۸۵ق). کشف النسب، چاپ اول، مشهد: چاپخانه صفوی.

محمدحسین فیاض

باشی / Bâši

سردسته و سرکارگر

در افغانستان، باشی به کسی گفته می‌شده که در شرکت‌های عمرانی و سرک‌سازی، سردسته و سرکارگر بوده است. در لغت‌نامه‌ها نیز به معنای سردسته و سرپرست شغل در ترکیب با کلماتی دیگر مانند حکیم‌باشی، منشی‌باشی، آبدارباشی و ده‌باشی به کار رفته است (دهخدا: «باشی»). بصیراحمد دولت‌آبادی در توضیح «چک‌باشی»، عنوان سایت خود. سخنی معادل «میرآب» (مسئول تقسیم آب در سال‌های خشک‌سالی) در مناطق هزاره را دارد (فهیمی، ۱۳۹۶). به باور شوکت علی محمدی شاری، «باشی» از دو بخش «باش» (بن مضارع فعل مضارع بودن یا فعل امر) و «ی» نسبت ساخته شده و به معنای «ناظر» است. ترکیب حاضر باش نیز از همین ریشه است (محمدی شاری، ۱۳۹۶).

در دوران حکومت ظاهرشاه (۱۳۱۱ تا ۱۳۵۱ ش / ۱۹۳۳ تا ۱۹۷۳ م) در قوای

سلطان، کربلایی غلام‌نبی، حاجی حسن، چمن داروغه، حاجی قربان، محسن حواله‌دار، حسین میرزا، کربلایی حسین علی، اسحاق علی‌اکبر، گشتی، قریه‌دار غلام‌حسن، ملا محسن، محمد عیسی بزاز، ناصر علی فیضی، بوستان علی مجاهد، سلمان علی صادقی، باز محمد جوهری، جنرال عزیز، میرزا برات، حاجی محسن، محمد علی خان، ابراهیم رئیس، عبدالعلی جواد، حاجی علی جان توسلی، حاجی غلام حسن زاهدی، جمعه قندهاری، محمد باقر عرفانی، حاجی بوستان، حسین نوری، حسن قاضی، عبدالله قاری، سخنی داد وفا، برات علی مجاهد، معلم غلام حسن، قاسم امینی، لطیفه اکبری و محمد سرور تقوی (فعالان سیاسی، اجتماعی و نظامی) (میرزا برات، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، عوض علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عوض علی اعتمادی. ۳۱ اسد ۱۳۹۶؛ توسلی، غلام علی. (۱۳۹۸). مصاحبه تلفنی محمدحسین فیاض با غلام علی توسلی. ۲۸ حوت ۱۳۹۷؛ ظفر حساری، نجیب الله. (۲۰۱۸). «اتنوگرافی: معلومات درباره ۱۲ دای یا قبیله‌های هزاره‌ها». صفحه فیسبوک فرهنگ جاغوری. بازیابی ۲۹ حوت ۱۳۹۸؛ فدایی، ابراهیم. (۱۳۹۸). مصاحبه حضوری محمد علی برهانی شارستانی با ابراهیم فدایی. مشهد. ۲۸ جدی ۱۳۹۸؛ کریمی، محمد علی. (۱۳۹۶). «پشت‌نامه اقوام مالستان». وبلاگ جانباز. بازیابی ۱۸ میزان ۱۳۹۶. janbazafg.blogfa.com: مالستانی، سید منور شاه. (۱۳۹۶). «شجره‌نامه مردم مالستان». شبکه اطلاع

باغبان سنگ پنجه / Bâghbân_Sang_Panja/

قریه‌ای در قلعه نولایت بادغیس

قریه باغبان سنگ پنجه در حومه شهر قلعه نو مرکز ولایت بادغیس قرار دارد. این قریه از شمال به قریه تگاب میرقول، از جنوب به قریه توت‌ها، از شرق به قریه‌های ولسوالی آب‌کمری و از غرب به قریه کُندلان محدود می‌شود. راه‌های مواصلاتی این قریه به قریه‌های دیگر و قلعه نو خامه است و فاصله قریه با قلعه نو ۱۰ کیلومتر است (ماهر، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه باغبان سنگ پنجه را شورای هزاره‌های اهل سنت، ۳۶۰ خانوار برآورد کرده است که از طایفه باغبان، اهل سنت و فارسی‌زبان هستند. اینان هزاره‌هایی‌اند که از حملات لشکر امیر عبدالرحمان جان به سلامت برده‌اند و از گذشته نسل اندر نسل بر این قریه ملکیت داشته‌اند. از این قریه، ۱۰۰ خانوار به قلعه نو، هرات و کشورهای همسایه مهاجرت کرده‌اند (ماهر، ۱۳۹۶).

آب و هوای باغبان سنگ پنجه سرد و کوهستانی است و معیشت مردم به زراعت و مال‌داری وابسته است. زمین‌های زراعتی قریه آبی و للمی است و محصولات آن عبارت است از: گندم، جو، جوار، لوبیا، نخود، کچالو، پیاز، زردک، شلغم و سبزیجات. محصول باغی قریه چشمگیر نیست و فقط توت، بادام و پسته کوهی در آن به عمل می‌آید. عواید هر خانواده از طریق جمع‌آوری و فروش پسته کوهی به طور متوسط سالانه به حدود ۲۰۰ هزار افغانی می‌رسد (همان). زیست جانوری قریه شامل کبک، بودنه،

کار اردوی افغانستان برای کارهای شاقه مانند سدسازی و کشیدن جاده از مناطق صعب‌العبور، بخش بزرگی از سربازان هزاره را می‌بردند. آنان در دسته‌های مختلف تقسیم شده و سرگروه داشتند (همدرد، ۱۳۹۶).

در جاغوری باشی‌های زیادی هستند که در بند گجکی واقع در هلمند، سرکارگرو پول تقسیم‌گرفته‌اند و هنوز این عنوان را با خود داشته و برخی از آنان مانند «باشی حبیب» در اوت قول فرمانده و بزرگ طایفه و قریه نیز شده‌اند (سرابی، ۱۳۹۶). دلیل وجود تعداد بیشتر باشی‌ها در غزنی چنین عنوان شده است که باسوادهای چالاک این منطقه بیشتر بوده و به همین جهت به عنوان باشی تعیین می‌شدند (تجلیل، ۱۳۹۶).

منابع: تجلیل، جلیل. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با جلیل تجلیل. ۱۱ عقرب ۱۳۹۶؛ سرابی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با محمدعلی سرابی. ۱۱ عقرب ۱۳۹۶؛ فهیمی، حبیب‌الله. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با حبیب‌الله فهیمی. ۱۲ عقرب ۱۳۹۶؛ دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۶). «باشی». سایت جامع لغت‌نامه‌های فارسی واژه‌یاب. بازبایی ۱۰ عقرب ۱۳۹۶. www.vajehyab.com؛ همدرد، عبدالله. (۱۳۹۶). «هزاره‌ها، قتل‌عام و مهاجرت». شبکه سراسری مردم هزاره. بازبایی ۱۱ عقرب ۱۳۹۶. www.hazarapeople.com

محمدحسین فیاض

باغ بسم الله

کتاب، در خوش نویسی بسم الله

باغ بسم الله، مجموعه ای از آثار خوش نویسی در قالب کتاب، اثر مرتضی سلیمی سوزمه قلعه ای است. آن را نشر سرمه در سال ۱۳۹۰ ش در رفسنجان کرمان چاپ کرده است، در ۷۲ صفحه در قطع خشتی با شمارگان ۱۵۰۰ نسخه. کتاب بر روی کاغذ گلاسسه و به صورت رنگی چاپ شده است.

این کتاب مجموعه ای از تابلوهای خوش نویسی «بسم الله الرحمن الرحيم» است. مرتضی سلیمی درباره انگیزه اش برای خلق این آثار می نویسد: «به علت مریضی ای که داشتم نذر کرده بودم در صورت بهبود یافتن ۱۱۴ بسم الله، به نیت ۱۱۴ سوره قرآن با قلمم کتابت نمایم» (مقدمه کتاب). از مجموعه این ۱۱۴ بسم الله، ۵۰ اثر به خط نستعلیق، ۴۲ اثر به خط شکسته نستعلیق، ۱۷ اثر به خط ثلث و ۵ اثر به خط نسخ تحریر شده است. سلیمی متعهد شده است که اصل این آثار را به موزیم «آستان قدس رضوی» اهدا کند (مقدمه کتاب).

مرتضی سلیمی در سال ۱۳۵۹ ش در قریه سوزمه قلعه در ولسوالی سانچارک ولایت جوزجان به دنیا آمده است. او در سال ۱۳۸۳ ش مدرک ممتاز و در سال ۱۳۹۰ ش مدرک فوق ممتاز خود را از انجمن خوشنویسان ایران گرفته است.

منبع: سلیمی سوزمه قلعه ای، مرتضی. (۱۳۹۰). باغ بسم الله. رفسنجان: سورمه.

محسن شریفی

زاغ، زاغچه، چغوک، غاز، کبوتر کوهی، باشه، باز، شغال، گرگ، روباه و خرگوش است. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت است از: گیاهان علوفه ای، گمّی، گاوغنج، وُلنگ، بوته، تلخک بوته، بوربوته، بوتی، زیره کوهی، چنار، بید و پسته کوهی (همان).

هنر دستی زنان قریه بافت قالی (طرح معروف دای زنگی)، پلاس بافی، جاکت بافی، جوراب بافی، دستکش بافی، تولید نمد، کلاه دوزی و خامک دوزی است (همان). غذاهای محلی قریه عبارت اند از: اشکنه، قو، خَلوک، کله جوش، چندگلی، آشقاری، قورمه کچالو، کشکؤ، شیربرنج، نان روغنی و نان جوارى (همان).

آب آشامیدنی ساکنان قریه از چاه بمبه ای تأمین می شود که به وسیله شورای انکشافی قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات حفر شده است و انرژی برق و روشنائی خانه های قریه از سولر (صفحات خورشیدی) به دست می آید (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). نزدیک ترین مرکز صحنی به این قریه، شفاخانه ولایتی بادغیس در قلعه نواست که ۱۰ کیلومتر فاصله دارد. اطفال قریه به لیسه های پسرانه و دخترانه باغبان سنگ پنجه می روند.

منابع: ماهر، حیات الله. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمد جواد علوی با حیات الله ماهر. کابل. ۴. عقرب ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بادغیس». کابل.

محمد جواد علوی

باغ پایین / Bâg_Pâiyn

قریه‌ای در ولسوالی دوشی ولایت بغلان

قریه باغ پایین (باغ تینه) در ولسوالی دوشی ولایت بغلان قرار دارد. این قریه در گل دره واقع است و رودخانه گل دره از آن می‌گذرد. آبشار گل دره و جلگه نهر حاجی نیز در همین قریه واقع است. از آنجایی که این قریه در قسمت پایین گل دره واقع است، آن را «باغ تینه» یا «باغ پایین» نامیده‌اند. قریه باغ پایین از شمال به کوه دوگانه، از جنوب به کوه ورسندان، از شرق به دهن زمینک و از غرب به دهانه گل دره محدود می‌شود. فاصله آن تا ولسوالی دوشی ۱۰ کیلومتر و تا شهر پل خمی ۵۰ کیلومتر است. راه‌های مواصلاتی به خود قریه خامه است و مسیر بین دوشی و بغلان، مرکز ولایت پخته است (سروری، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه باغ پایین را شورای قریه ۱۲۰ خانوار برآورد می‌کند که از طایفه زیغوله و اسماعیلی مذهب هستند. تقریباً تمام مردان این قریه با نواختن غیجک و دمبوره آشنایی دارند.

آب و هوای باغ پایین نسبتاً معتدل است و اقتصاد ساکنان آن به زراعت، باغداری و مال‌داری متکی است. زمین‌های زراعتی قریه للمی و آبی است و محصولات آن عبارت است از گندم، برنج، جو، جواری، نخود، لوبیا، ماش، دال، عدس، زغیر، کچالو، لبلبو، چغندر، پیاز، بادنجان رومی، بادنجان سیاه، کدو، بادرنگ، تربوز، خربوزه و انواع سبزیجات. در این قریه

محصولات درختی مانند انگور، انار، سیب، ناک، توت و شاه‌توت، بادام، چارمغز، شفتالو، زردآلو، سنجد و پسته به عمل می‌آید و بیشتر میوه‌های خشک مثل خسته، پسته، کشته، توت، چارمغز و بادام آن به بازار عرضه می‌شوند (همان).

زیست جانوری قریه شامل کبک، اولار، عقاب، زاغ، سرخ‌پوشک، گنجشک، مرغابی، باز، شاهین، بونه، کبوتر کوهی، کرکس، باشه، قرقوری، شیش، آهو، پلنگ کوهی، گرگ، روباه، خرگوش، شغال و پشک کوهی است. پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت است از گل صدبرگ، گل آفتاب‌پرست، بوته، کاسنی، اسپند، جودر، سبزه، سریش، کُودَه، بولانک، انگوزه، خار، سقاقل، بُزباش، بدره، قَرَعَنَه، سیاه‌چوب، درخت روغنی، چنار، پسته، ارچه و بادام کوهی. در این قریه از دواهای سنتی مانند زیره، زک، کراش، زنجبیل، بُزباش، بولو، کاسنی، کاکوتی، بدره و موملایی استفاده می‌شود (همان).

صنایع دستی قریه عبارت است از: گلیم‌بافی، قالی‌بافی، خورجین‌بافی، دسترخوان‌بافی، تولید نمد، خامک‌دوزی، سبده‌بافی، ساخت در، چارشاخ و کلکین (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از اوماج، کُوپچه، گوشت کُوپچه، پلوماشتو، شیربرنج، شله غوربندی، آش، کشکو و حلوی (برنجی و گندمی) (همان).

آب آشامیدنی باغ پایین از چشمه‌ها

باغچار /Bāġċâr/

منطقه‌ای در ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان باغچار یا باغوچار یکی از مناطق ولسوالی ارزگان خاص است. باغچار حدفاصل بین ارزگان خاص و دای چوپان است و به لحاظ تقسیمات اداری جزء ارزگان خاص است.

موقعیت: باغچار در اتلس قریه‌های افغانستان شامل دو بخش علیا و سُفلی است (اتلس قریه‌های افغانستان، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۴۵۷). این دو بخش در بین مردم به صورت «پای ناوه» و «سرناره» بیان می‌شود. باغچار سرزمینی است حاصل خیز و دارای علف‌چرهای زیاد، و به لحاظ جغرافیای طبیعی یک ناوه است، به طوری که از شمال شرق به طرف جنوب آن رودخانه‌ای به طول ۲۴ کیلومتر جریان دارد. این رودخانه بعد از گذر از بیت‌مور به دریای آرغنداب می‌ریزد. باغچار از چهار طرف با کوه‌ها و دره‌هایی احاطه شده است؛ شرق آن کوه‌های چنڈیره (معروف به کوه امریکا) و بین دره / باینده قرار دارد و به دره زندگانی ختم می‌شود. در جنوب آن مشکین و کوتل پوستین‌دوز و کوه گارو قرار دارد. در شمال کوه یَک‌زویه است که باغچار را از مرکز ارزگان جدا می‌کند. در شمال غرب، قریه‌های قله‌غو و بیروز است که به ارزگان خاص متصل می‌شود. در غرب آن قریه‌های اُوتی و شیره و در سمت جنوب غرب آن هزاربزو بادام‌تو قرار دارد. از جنوب شرق به منطقه لِرزاب در دای چوپان وصل است. بلندترین کوه ارزگان خاص بین دره است که در مرز ارزگان خاص و دای چوپان

و رودخانه گل دره به دست می‌آید و برق خانه‌های قریه از سولر (صفحات خورشیدی) تأمین می‌شود. (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). این قریه یک مسجد و یک دارالعلم (مرکز تعلیمات دینی برای اطفال، نوجوانان و جوانان) دارد. اطفال قریه باغ پایین به مکتب متوسطه گل دره می‌روند که حدود ۳ کیلومتر دور است. در این قریه مؤسسه آموزشی آقاخان (AKS) نیز فعال است و در آن زبان انگلیسی، کامپیوتر، راهنمای اشتراک در کانکور و سوادآموزی ارائه می‌شود. این قریه یک کودکان نیز دارد. قریه باغ پایین فاقد کلینیک صحتی است و مردم قریه به کلینیک اسکار واقع در جارد می‌روند که حدود ۱۰ کیلومتر فاصله دارد (فرداد، ۱۳۹۶).

چهره‌های معروف قریه باغ پایین عبارت‌اند از: فقیرشاه (عالم دینی)، عبدالرشید، احسان‌الدین، عبدالرحمان، نورعلی و سیف‌الله (سروری، ۱۳۹۶؛ فرداد، ۱۳۹۶؛ نیرو، ۱۳۹۷).

منابع: سروری، بهروز. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با بهروز سروری. کابل. ۱۵ دلو ۱۳۹۶؛ فرداد، صفدر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با صفدر فرداد. کابل. ۱۵ دلو ۱۳۹۶؛ نیرو، مولاداد. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با مولاداد نیرو. ۲۰ سرطان ۱۳۹۷؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بغلان». کابل.

محمدجواد علوی

قرار دارد و در منتهی‌الیه آن کوه دوسره است. کوه‌های مهاجرین پَرار، دغ‌دغ و نیلوه‌م در باغچار است (احمدی باغچاری، خاطرات؛ ابوطالب مظفری، ۱۳۹۶).

منطقه باغچار پنج قریه دارد: ۱. کوتی و اسفندیار که محل زندگی طوایف اسفندیار و آغامحمد بود که در انتهای باغچار است و از دره سیاه‌قول تا چشمه علی‌کی و قلعه علی‌جمعه امتداد دارد. این قریه در گذشته محل بود و باش طایفه اسفندیار از زیرشاخه‌های دای چوپان بود و شامل کوتی، قُورلک، آوری جواز، آبی‌گک، چهل‌خانه، شیلَه‌ولنگ، سنگ پیری، قول‌بید و دره زندگانی است؛ ۲. خوش‌میر که از بلندگ و کوه‌های النگ در جنوب تا جاسول و دنگنه در شمال قرار دارد و شامل خوش‌میر بالا و خوش‌میر پایین است. محلات آن تپه‌خاک، سرچنگ‌لگ، قول‌بلندک، خُورِد و بُلندک کلان، قُول‌چادوَرَسنگ، زردگیلک، بُوکُشه، کُتَه‌سنگ (سنگ کلان)، قول‌غلام‌فرزند سبزه‌علی، قول‌جمعه، قول‌اسپیدک، شش بُرجه، قَصید، چهار بُرجه، چمن‌نوخری، تپه اصغر بُکَلَه، محمدبیگ، چهارتیر، دوسره، آوری فقیرداد، آياز، خُشکاو، خارزار، زیارت سیدجلال‌الغُو، زردلُوره، بی‌تاز، اسپي قول و کوته‌جوی است؛ ۳. توبه ماما بُکَلَه که شامل محلات زنگ‌آب، سنگ‌سوراخ، قول‌بیدتُو، شیخ‌سنگ، قُول پَتَنگ، کیل‌بید، جاشول، چشمه علی‌کی، زنگ‌آب، سیاه‌ناور، آواری اوبه محمد، زال بُرده، آب‌کُوک و کوتاه جُوی است؛ ۴. کُوجی، از چشمه علی‌کی آغاز می‌شود و به سمت نورلگ امتداد

دارد و در گذشته محل بود و باش طایفه داخه و کُوجی بوده است و شامل محلات دینگنه، تپه مورچه، شاه قمرآقا، جوی خُوجه آمد، چَمَن ثُوب، سنگ‌های کوچ، غَزسنگ، چشمه اسپي دگ، دهنه تنگی، گردُو، سنگ‌کُوشه و یَکُویَه است؛ ۵. آغامحمد در بین کوجی و کوتل سَرَتَنگی قرار دارد و محلات آن، میانَه، آلات، نُوَرلک، دَهَن چَندِرَه، چَندِرَه، ایمکار، مُندُو، سَرناوه، قول مزید است. آغامحمد محل زندگی طایفه آغامحمد است (احمدی باغچاری، خاطرات؛ احمدی، ۱۳۹۸).

پیشینه: ساکنان اولیه و اصلی باغچار از طایفه دای چوپان بوده‌اند. پیشینه تاریخی باغچار به نبیره‌های امیر چوپان یعنی صحبت خان و باینده‌تومی‌رسد. یکی از فرزندان صحبت خان، علی بیگ نام داشت که از او دو پسر به نام‌های غلام‌اوقی و اسفندیار به جا مانده بود. قبر علی بیگ و پسرانش در جنوب قریه باغچار در دامنه کوه گاؤر است. طایفه‌های باغچار از نبیره غلام‌اوقی هستند. غلام‌اوقی دو پسر به نام‌های دوست‌محمد و آغامحمد داشت. فرزند دوست‌محمد، خوش‌محمد (مشهور به خوش‌میر) دو پسر داشت. یکی از آن‌ها عوض‌علی نام داشت که سه پسر به نام‌های نصیر، ماما و خداداد داشت. خاندان‌های ساکن باغچار عوض، نصیر، ماما، خداداد، داخه، کوجی (گنج‌علی)، آغامحمد، دو دو، فتیرو هستند و همه از نوادگان غلام‌اوقی‌اند. در باغچار همچنین خانوارهای پراکنده‌ای از بوباش و پشی و دو

خانوار از سادات بودند؛ یکی سادات جلالی از منطقه شُوی و دیگری سادات حسینی از منطقه سیدان (احمدی باغچاری، خاطرات؛ ابوطالب مظفری، ۱۳۹۶؛ احمدی، ۱۳۹۸).

ارزگان تا زمان عبدالرحمان خان به صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شد و مستقل بود. در سال ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۰ م حکومت مرکزی به قصد تسخیر هزاره‌جات لشکر کشید و به مدت سه سال، ساکنان ارزگان در جنگی نابرابر با نیروهای دولتی جنگیدند. آن‌ها سرانجام شکست خوردند و بسیاریان کشته یا اسیر شدند و به جای آنان افغان‌های سرحدی ساکن شدند.

باغچار به خاطر موقعیت جغرافیایی خاص، احاطه شدن با کوه‌ها و دره‌ها و همچنین دور بودن از کانون اصلی جنگ یعنی ارزگان، چنان درگیر جنگ‌ها نشد و آسیب جدی ندید. احمدی باغچاری یکی از اربابان باغچار در دوره ظاهرشاه، به نقل از پدران خود می‌نویسد که مردم باغچار در این جنگ‌ها با رسول خان، از سران شوی در دای چوپان همراه نبودند و در جنگ با نیروهای دولتی شرکت نکردند. به این جهت از قتل و غارت سپاهیان عبدالرحمان که در شیره و دای چوپان رخ داد، ایمن ماندند (احمدی باغچاری، خاطرات). بعد از سقوط ارزگان، دولت مرکزی زمین‌های ارزگان را به افغان‌های سرحدی واگذار کرد.

احمدی باغچاری درباره اوضاع بعد از جنگ می‌نویسد که بعد از پیروزی عبدالرحمان خان و فرار مردم از دای چوپان

و ارزگان، هردو طرف باغچار از هزاره‌ها خالی شد و مردم باغچار تحت فشار روحی قرار گرفتند. موی سفیدان باهم مشورت کردند و مصلحتشان براین شد که در فصل کشت بهاری، کشت نکنند و در بهار به چله‌کور در ولایت زابل کوچ کنند و وقتی که چله تابستان به پایان رسید، به طرف مشهد در ایران بروند. ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ خانوار باغچاری در فصل بهار کشت نکردند؛ از باغچار به چله‌کور رفتند و در آنجا سکونت کردند و به جای نان، توت می‌خوردند. چون چله‌کور خیلی گرم بود، همه اسهال شدند و بعد کولرا گرفتند و تعداد زیادی مُردند و کمتر از بیست درصدشان زنده ماندند که آن‌ها هم به هر سمتی پراکنده شدند و عده‌ای به مزارشریف، قلات، قندهار و تیرین رفتند و عده‌ای به باغچار برگشتند (احمدی باغچاری، خاطرات).

بعد از تصرف ارزگان در دوره عبدالرحمان با اینکه درباره تصرف و غصب زمین‌های باغچار دستوری داده نشده بود، غلام محمد خان اچکزایی از ارزگان به باغچار آمد و به زور زمین‌ها را غصب کرد و در آنجا ساکن شد و ساکنان بومی باغچار به ناگزیر به صورت دهقان روی زمین‌های پدری خود به زراعت پرداختند. خاندان‌های ساکن باغچار که در زمین‌های غصب شده پدری خودشان به صورت دهقانی زندگی می‌کردند، عبارت‌اند از عَوْض، نصیر، ماما، خداداد، داحه، کوچی، آغامحمد، دودو، فتیرو. این خاندان‌ها، صاحب زمین‌های باغچار بودند و از شرق تا غرب و از شمال تا

جنوب آن موروثه پدری شان بود. بزرگان آن‌ها در دوره عبدالرحمان عبارت بودند از علی بیک، عبدالله، علی ظفر فرزند محمد ظفر، رفح از پرده پوش، ماما بکله، خدا بخش، علی استو و محمد فرزندان مامد، غلک، علی شفا و جمشید از خاندان آغامحمد، علی عطا، جمعه فرزند خالق داد، قوت علی برادر جمعه، عبدولی، محمد و غلام حسین و میرزا حسین فرزندان غنیمت از خاندان کوچی، مُورغاک از خاندان اسفندیار (همان).

محمد خان اچکزایی بعدها اسناد جعلی مالیات را به نام تعدادی از سرشناسان طایفه خود ثبت کرد. امیر حبیب الله خان بعد به قدرت رسیدن، در ماه رمضان ۱۳۲۲ ق / ۱۹۰۴ م، به استرداد زمین‌های تصرف شده به هزاره‌ها فرمان داد (فرهنگ، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۹۴). هزاره‌های بازمانده در ارزگان برای مالکیت دوباره زمین‌های اجدادی خود تلاش کردند و چند تن از بزرگان نزد حبیب الله خان رفتند و فرمان مالکیت مناطقی را در سیابغل، حسینی، پیک و سیرواز او گرفتند. اما در باغچار، با اینکه فرمان مالکیت آن منطقه را از کابل آوردند، با ممانعت شدید پشتون‌های مهاجر مواجه شدند و نتوانستند مالک شوند و زمین‌ها همچنان در دست پشتون‌ها باقی ماند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۷۴). به نقل از ملانظر آخوند باشنده باغچار. در این زمان غلام محمد خان اچکزایی مردم باغچار را تهدید کرد که اگر ادعای باز پس‌گیری زمین‌ها را مطرح کنند، چور و تاراج خواهند شد. موی سفیدان به ناگزیر در این دوره سکوت

کردند. اما ساکنان باغچار در هر دوره حکومتی برای بازپس‌گیری زمین‌های اجدادی خودشان تلاش می‌کردند و عریض‌شان را تا کابل دنبال می‌کردند (احمدی باغچاری، خاطرات).

باغچار به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود همواره از طرف طوایف پشتون اطراف تهدید می‌شد. چندین بار دو طایفه اتوال و خوجوگ در دای چوپان در سمت جنوب به باغچار حمله کردند. از آن جمله در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م (مشهور به سال سَقوی)، این دو طایفه به منظور غارت اموال مردم حمله کردند که در این حمله سید احمد، از باتورهای محلی کشته شد (مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶).

در دوره محمد ظاهر شاه و در وقت والی محمد شریف خان، در سال ۱۳۳۹ ش / ۱۹۶۰ م مردم کوچی و داخه عریضه‌ای را تسلیم حکومت کردند که در آن نوشته بودند با اینکه خانه‌های ما در دامنه کوه عام ساخته شده است ولی دوست محمد خان اچکزایی دست از ظلم و تعدی بر آن‌ها برنمی‌دارد. در نتیجه موفق شدند که سند شرعی برای مالکیت این منطقه از دولت بگیرد. در این زمان اربابان و بزرگان باغچار وضعیت را مساعد دیدند و خواستند موضوع دادخواهی را برای کل زمین‌های باغچار مطرح کنند. برای پیگیری از هر قریه یک نفر معین شد تا به کابل رفته و عریضه‌ای را تسلیم حکومت کند. از طایفه کوچی و داخه ملا محمد اسحاق فرزند ابوالحسن، از قریه آغامحمد سلطان علی فرزند حاجی ماما، از قریه خوش میر خدارحم زاهد

فرزند حسین، از قریهٔ اسفندیار ملا اختر فرزند علی پناه تعیین شدند. این افراد به کابل رفتند و برای آنان محمد حسین طالب قندهاری عریضه نوشت و به تأیید صمد علی خان و رجب علی خان جاغوری رسانده شد و آنان عریضه شان را به وزارت مالیه تسلیم کردند. از وزارت مالیه مکتوب رسمی به والی ارزگان فرستاده شد. زمانی که مکتوب از کابل به ولایت رسید، دوست محمد خان اچکزایی شبانه با همسرش و تحفه پیش والی ارزگان رفت و از او خواست که مردم باغچار را بترسانند تا دست از دعوای شان بردارند. والی نیز دستور داد که خانه های مردم کوچی را پلمب کنند. مردم این طوایف از خانه هایشان آواره شدند و حتی والی دو تن از بزرگان شان به نام علی رحم کربلایی و ارباب غلام حیدر را به زندان انداخت. مسأله زمین باغچار تا تغییر حکومت در سال ۱۳۵۷ ش مکتوم ماند (غلامی، ۱۳۹۸). در این زمینه احمدی باغچاری در خاطراتش می نویسد که تمام دوسیه و عرایض این افراد به دولت برای بازگرداندن حق سرزمین شان، در نزد عبدالرئوف خان، یکی از قومندان های پشتون موجود بود (احمدی باغچاری، خاطرات). آخرین بار محمد مظفری و سلطان علی احمدی باغچاری در دههٔ پنجاه شمسی برای بازپس گیری زمین های باغچار اقدام کردند که موجب دشمنی مهاجرین پشتون با مظفری شد و یکی از علل دستگیری او در سال ۱۳۵۷ ش همین موضوع دادخواهی برای زمین ها بود (مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶).

نزدیک به یک سال پس از کودتای حزب دموکراتیک خلق، در ۲۲ حمل ۱۳۵۸ ش ولسوالی ارزگان خاص سقوط کرد. در این خیزش مردمی از هزاره ها، خداداد مجاهد معروف به کمالی و سید عبدالله و ارباب غلام علی از باغچار نقش اساسی داشتند و تعداد قابل توجهی از اهالی باغچار را برای حمایت از مخالفان دولت اعزام کردند. حکومت بعد از شش روز دوباره ولسوالی را تصرف کرد. در این زمان مردم باغچار، بایتمور و بهروز با بستن جادهٔ بین تیرین و ارزگان در منطقهٔ «سنگر» نیروهای حکومت را محاصره کردند. با طولانی شدن مدت محاصره، نیروهای حکومت در سرطان ۱۳۵۸ ش با سوزاندن انبار اسلحه و مهمات به سوی تیرین کُوت فرار کردند و ولسوالی در اختیار مخالفان قرار گرفت. در این جنگ یک نفر از باغچار به نام ملا ابراهیم کشته شد (ارزگانی، ۱۳۹۶؛ مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶؛ عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۷۷ و ۱۸۰). بعد از این پیروزی، سران دو قوم برای ادارهٔ ارزگان خاص و دفاع در برابر قوای حکومت، کمیته ای مشترک تشکیل دادند که در آن سید عبدالله از باغچار شرکت داشت (ارزگانی، ۱۳۹۶؛ مظفری، محمد، ۱۳۹۶). با شروع جنگ سال ۱۳۶۹ ش / ۱۹۹۰ م و ایجاد سنگربندی هایی بین هزاره و پشتون، هزاره های مرکز ارزگان به باغچار کوچ کردند و بعد از آن، حمله ای گسترده و وسیع بر بسیاری از مناطق مسکونی هزاره ها آغاز شد. بعد از بازگشت بی نتیجهٔ هیئت صلح از قندهار و شکست پشتون ها در جنگ، بار دیگر تمام نیروهای

پشتون از ارزگان، تیرین کوت، دای چوپان و خاکیران متوجه باغچار شدند و آنجا را محاصر کردند. این بار جنگ از جنوب ارزگان آغاز شد. ساکنان باغچار و آوارگان مرکز ارزگان سلاح و مهمات کافی نداشتند و از جبهات سیاتل، حسینی و کُندلان نیروی کمکی به باغچار فرستاده نشد. هزاره‌ها در باغچار بعد از بیست روز مقاومت شکست خوردند و ساکنان آن به منطقه سیروآواره شدند و باغچار تصرف شد. قربان علی ارزگانی و صادق زاهدی از قومندان‌های این جنگ از باغچار بودند. این جنگ خسارت‌های انسانی و مالی زیادی برای باغچار بار آورد. باغچار با ۵۰۰ خانواده، خالی شد و بخشی از مردم به جاغوری و بیشترشان به ایران مهاجرت کردند. در این جنگ ۱۵ نفر از جمله پهلوان خدانظر و ملا غلام حسن از باغچار کشته شدند (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۹۰ تا ۱۹۸ و ۲۰۷ و ۲۰۸؛ مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶). بعد از جنگ ۱۳۶۹ ش و تخلیه باغچار، به تدریج وقتی اوضاع به حالت عادی برگشت، برخی از زمین‌داران باغچار به سرزمین‌هایشان برگشتند و همراه آن‌ها تعدادی از هزاره‌های مناطق دیگر نیز مجدداً در باغچار ساکن شدند و در کنار پشتون‌ها به طور مسالمت‌آمیز زندگی می‌کردند. در دوره طالبان، این گروه برارزگان خاص تسلط کامل داشت و اوضاع امنیتی هم نامطلوب بود. طالبان در سال ۱۳۸۴ ش غلام رسول مبارز از افراد با نفوذ در باغچار را ترور کردند. در سال ۱۳۸۸ ش نه مرد را در کوتل باغچار به طور فجیعی سربردند. بعد

از کشته‌شدن این افراد در کوتل، درگیری‌ها از سرگرفته شد و ساکنان باغچار برای بار دوم منطقه را ترک کردند و دیگر کسی به منطقه بازنگشت. زمین‌داران نیز اغلب در صدد فروختن زمین‌هایشان شدند چون نمی‌توانستند به منطقه برگردند و حاصلات زمین‌هایشان را دریافت کنند. مردم باغچار دست به کوچ اجباری زدند (ارزگانی، ۱۳۹۶؛ مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶).

وضعیت اجتماعی: مدرسه علوم دینی آخوند را محمدنظر آخوند در سال ۱۳۴۱ ش بنیان نهاد. این مدرسه در یک طبقه و دارای پنج حجره، کتابخانه، باغ و چشمه بود. برنامه‌های درسی آن از دوره مقدماتی علوم دینی تا اصول فقه بود. مکتب ابتدایی باغچار در سال ۱۳۴۶ ش ساخته شد و اولین سرمعلم آن سید عبدالله بود. این مکتب تعمیر مشخصی نداشت و در سال ۱۳۴۹ ش در قریه کوه جوی تعمیری برای مکتب ساخته شد و آخرین سرمعلم آن لطیف خان بود که بعد از کودتای حزب دموکراتیک خلق ولسوال دایه مقرر شد و در ابتدای خیزش‌های مردمی کشته شد. محمدنظر آخوند از سال ۱۳۳۶ ش در باغچار تدریس داشت. محمدحسین افضلی فرزند آخوند از سال ۱۳۶۴ ش در کنار پدر فعالیت داشت. این مدرسه تا ۱۳۶۹ ش فعال بود (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۱۰). اولین مسجد و تکیه‌خانه در باغچار را در سال ۱۳۵۶ ش محمد مظفری با همکاری بزرگان منطقه محمدبیگ در این قریه ساخت (مظفری،

ابوطالب، ۱۳۹۶).

افسانه محلی «حیدر بیگ و سمنبر» در باغچار معروف است. این دوشخصیت در منطقه اسپی قول با هم ملاقات می کنند و عاشق هم می شوند. این داستان را سید رجب علی در قالب مثنوی سروده و دستنویس آن موجود است (همان).

مراسم دهه اول محرم در تکیه خانه های هرتوپه برگزار می شد. مردم از روز هفتم نذر می دادند و هر آغیل یک روز نذر می داد. معمولاً غذای رایج نان بُته یا غری بود. اسب دوانی، نشانه زنی و کشتی گیری از دیگر رسوم معمول باغچار بود که در عروسی ها و محافل انجام می شد. باغچار در گذشته سوارکاران ماهری داشت که برای شرکت در جشن ها به مرکز ارزگان و یادای چوپان می رفتند. از این میان می توان به سرور از طایفه پولاد و کشتی گیر خدانظر از طایفه دودو اشاره کرد (همان).

وضعیت اقتصادی: کوه چنډره در باغچار معدن طلا داشت. افراد محلی می گویند در دوره ظاهر شاه امریکایی ها با حمایت دولت و با وسایل اکتشافی فراوان، به مدت سه ماه در ارتفاع چنډره که در شمال قله باینده قرار دارد، مستقر شدند و دولت با هلی کوپتر برایشان مواد غذایی پایین می انداخت و در آخر تابستان همان سال سنگ های طلای زیادی را با قاطر و الاغ حمل کردند و با خود بردند. پس از آن، کوه چنډره به «کوه امریکا» مشهور شد (مظفری، محمد، ۱۳۹۶).

زمین باغچار برای کشت انواع میوه ها و

غلات مناسب است، ولی از آنجا که زمین از آن خود مردم نبود، آنان به کارهای زیربنایی مانند زرع درختان میوه رغبت نمی کردند. در کوه های باغچار بزکوهی، پلنگ و گرگ وجود داشته و عقاب و کوک زری نیز از پرندگان این منطقه بود. زراعت و مال داری دوشغل عمده مردم باغچار بود. مردم تابستان ها، گله های گاو و گوسفندشان را در کوه ها می چرانند و با انبار کردن علوفه برای زمستان، تعدادی را برای قصابی پرورش می دادند و نزدیک بهار آن ها را به قندهار می بردند و می فروختند (مظفری، ابوطالب، ۱۳۹۶).

چهره های مشهور باغچار عبارت بودند از یوسف فرزند علی شفا، خدابخش، ملا جمعه علی فرزند قدم، غلام حیدر فرزند علی ظفر، ابراهیم شاطیر فرزند غلام، حاجی ماما فرزند جمعه زوار، خدارحیم زاهد، شافول فرزند علی حسین، خدارحم وکیل، ارباب یوسف، ارباب امدالی (احمد علی)، ملا اسحاق فرزند ابوالحسن، خداداد فرزند قاسم، ارباب خداداد، سید رجب علی، ارباب علی رحم، ارباب غلام علی، سید عبدالله، شیخ رمضان فقیهی، سلطان علی احمدی، حاجی علی اکبر، عبدالحکیم حکیمی، محمد سرناره، محمد صادق زاهدی، عبدالله شفایی، سلمان علی ارزگانی، محمدامین صادقی ارزگانی، عارف جعفری، محمدامین احمدی (احمدی باغچاری، خاطرات؛ مظفری، محمد، ۱۳۹۶).

منابع: *اتلس قریه های افغانستان*. (۱۳۵۳).

جلد ۳. کابل: اداره مرکزی احصائیه صدارت

عظمی؛ احمدی باغچاری، سلطان علی، «خاطرات الحاج سلطان علی احمدی باغچاری (تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و دل‌نویسته‌های منظوم)». چاپ نشده؛ ارزگانی، قربان‌علی. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سلمان علی ارزگانی با قربان‌علی ارزگانی. ۲۰ جدی ۱۳۹۶؛ حسن‌زاده، غ. علی. (۱۳۹۰). حوزه‌های علمیه شیعیان افغانستان. قم: دارالتفسیر؛ عظیمی، خان‌علی. (۱۳۸۵). «بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ارزگان از برآمدن امیر عبدالرحمان تا برافتادن طالبان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فقه و معارف اسلامی. مرکز جهانی علوم اسلامی؛ غلامی، عزیزالله. (۱۳۹۸). «یادداشت عزیزالله غلامی درباره دادخواهی زمین‌های باغچار». چاپ نشده. ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۲۳ جدی ۱۳۹۸؛ فرهنگ، میر محمدصدیق. (۱۳۸۵). افغانستان در پنج قرن/خبر. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ نوزدهم. تهران: عرفان؛ مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری پروین ولی‌زاده با ابوطالب مظفری. مشهد. ۲ جدی و ۲۲ دلو ۱۳۹۶؛ مظفری، محمد. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی ابوطالب مظفری با محمد مظفری. ۲۰ جدی ۱۳۹۶.

پروین ولی‌زاده

باغ‌چری / Bağçari

یکی از چهار دسته جاغوری

باغ‌چری، یکی از طوایف چهارده دسته جاغوری است. جاغوری، یکی از طایفه‌های بزرگ دای‌میرکُشه است و خود چهار طایفه بزرگ به نام‌های ایژدَری، آته، گری و باغ‌چری دارد.

چهار دسته جاغوری، افزون بر تقسیم طایفگی، تقسیم جغرافیایی هم دارد و هر دسته، در یکی از ضلع‌های جغرافیایی جاغوری قرار گرفته است. دسته باغ‌چری در شرق ولسوالی جاغوری قرار گرفته است که از شرق به قریه تمکی ولسوالی قره‌باغ و ناهور و از شمال به کمرک و اوسه از دسته ایژدَری و از غرب به دسته آته و قلعه رئیس عبدالله و از جنوب به دسته گری محدود است. دسته باغ‌چری باشندۀ قریه‌های زیر است: لومان، بُسید (بوسعید) و ماجری (مهاجرین)، خدیداد، اُلیادتو، شُغله، شَش‌پَر، شارزایده در ولسوالی جاغوری و خاک‌باد و قوریه از ولسوالی ناهور.

مشهورترین گونه املائی نام این طایفه، باغ‌چری است. مردم جاغوری باغ‌چری تلفظ می‌کنند و نویسندگان جاغوری همان تلفظ مردمی را به گونه باغ‌چری ثبت کرده‌اند (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۴؛ اعتمادی، ۱۳۹۳: ۱۷). پژواک نیز باغ‌چری ثبت کرده است (پژواک، ۱۳۴۵: ۸۹). تلفظ نزدیک‌تر به تلفظ مردم باغ‌چری است که نویسندگان هزاره غیر جاغوری مانند کاتب و غرجستانی ثبت کرده‌اند. (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۲۱؛ غرجستانی، ۱۳۶۶: ۱۳۷). میتلند و تیمورخانوف نیز باغ‌چری ثبت کرده‌اند (میتلند، ۱۳۷۶: ۱۵۹؛ تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۶۹). باغ‌چوری (عارف، ۱۳۹۱: ۲۴ و ۲۸۰)، باغاچری (وواله، ۱۳۷۱: ۱۰)، باغاچری (خاوری، ۱۳۸۵: ۱۴۳)، باغوچاری (بیلو، ۱۳۹۱: ۸۰)، باغچاری (همان، ۵۸۶) و یاقوچری (مهدی، ۱۳۹۴: ۳۷۷) از دیگر اشکال

آن است.

دلیل نام‌گذاری: نام‌گذاری این دسته به گونه قطعی روشن نیست. با توجه به این‌که «چری» از ریشه چریدن، به معنای بریدن گیاه است، شاید افرادی از این طایفه درختان باغ را چری کرده باشند و به آن مشهور شده باشند. البته برخی از نویسندگان نیز «باغ‌چری» را تغییر یافته واژه «آغاجری» می‌دانند و این طایفه را از تبار مغول شمرده‌اند: «اقوام آغاجری (باغوچری) و قارلوق که معروف به هزاره قارلوق است، در مرکز هزاره‌جات، شمال و شمال شرق آن...» (جاغوری، بی‌تا: ۲۵ و ۳۸). حیدرعلی جاغوری برای انتساب این طایفه به آغاجری و قارلوق، سندی ارائه نمی‌کند. خاوری، باغ‌چری را باغ‌چری نوشته و آن را منسوب به آغاجری دانسته و آغاجری را نیز آغاجری نوشته است (خاوری، ۱۳۸۵: ۹۸). به نظر می‌رسد دلیل این انتساب‌ها، تشابه لفظی باغ‌چری و آغاجری است، اما مستند تاریخی برای آن ارائه نشده است.

طایفه‌های دسته باغ‌چری: باغ‌چری چهار شاخه فرعی به نام‌های چهار قلعه لومان؛ بوسید و ماجری / مهاجرین؛ خُدایداد و شیرداد؛ نِدام (شُغله و اَلْیادتو) دارد که به نام طایفه یاد می‌شوند (برهانی، ۱۳۹۶). محمدایوب اعتمادی اَلْمَیْتُو را نیز بخشی از دسته باغ‌چری دانسته است که از دسته ایزدری است (اعتمادی، ۱۳۹۳: ۱۷). **بوسید و مهاجرین:** از شاخه‌های فرعی دسته باغ‌چری، بوسید (bused) و ماجری (مهاجرین) است. مهاجرین دارای سه خانوار سرشته،

مهتر و آکا (اَبْغَه) است (سعیدی، ۱۳۹۶). بوسید دارای پنج خانوار به نام‌های سرشته، شَگری، وُلّی؛ مهتر و محمد دوست است. شخصیت‌های بوسید و ماجری ناصر سلطان، زوار سلطان، حسن سلطان، ترکی سلطان و محمد حسن فرقه مشر هستند. بوسید سه قول به نام‌های اولوم‌قده، چوب بوسید و ماجری دارد. یکی از هشت قلعه مشهور جاغوری، قلعه ترکی سلطان در اولوم‌قده بوسید است (صادقی، ۱۳۹۶).

چهار قلعه لومان: به گفته پیشینیان «لومان» شکل تحریف شده «لقمان» است که نام اصلی لومان است. مردم لومان به دو دسته عمده «چهار قلعه» و «حاجی نبی» تقسیم می‌شوند. این دو در دفاتر دولت و محاورات مردم جاغوری از دیرباز به نام‌های «چارپای» و «اجنبی» اشتها داشتند. در سال ۱۳۳۸ ش شخصی به نام عبدالواحد به سمت ولسوالی جاغوری گماشته شد. از جمله کارهای پسندیده او امحا و تغییر نام‌های نامناسب و موهون از دفاتر دولتی و گویش روزمره مردم جاغوری بود. برای اساس، در لومان نام «چارپای» را به «چارقلعه» و «اجنبی» را به «حاجی نبی» تغییر داد.

لومان به طور کلی، به گِیرو و پیتو تقسیم می‌شود. در قسمت پیتو چهار قلعه و در بخش گِیرو حاجی نبی زیست دارند. چارقلعه از چهار دنگه مهترخیل، خیرمamd، سیدعلی و اکنه تشکیل شده و چون چهار برادر بوده‌اند، به چارپای شهرت یافته بودند.

در ملابستی‌های آسیاب خوردی، سوخته،

سنگ جوی و سرلومان، دنگه‌های مهترخیل، خیرمamd و سیدعلی زندگی دارند. در ملابستی میانه دنگه‌های مهترخیل و اکنه، و در شاخوجه خیرمamd، مهترخیل و اکنه زندگی می‌کنند. در قسمت بالنه سرتمقول، اکنه و در پای جلگه سیدعلی و اکنه زندگی دارند.

طایفه خُدایداد - شیرداد: خُدایداد و شیرداد برادرند، اما در یک شاخه باغ‌چری گنجانده می‌شوند. طایفه شیرداد در قریه فوغ‌زار زندگی می‌کنند. خدایداد در آغاز به دو شاخه کلان چهارشنبه و سیوگی تقسیم می‌شود. سیوگی به شاخه‌های فرعی ترفَلَنَدَر، بَیگ، لالاخیل / لاله خیل و حصار، قُرُقُل بالا، نِدام (اُلیادتو و شُغله) در ولسوالی جاغوری و قاش‌امُرو و خاکباد در ولسوالی ناهور، و چهارشنبه به شاخه‌های سه پایه، غُجور، گردن و... تقسیم می‌شود (شریفی، ۱۳۹۶).

ندام - بابَه‌کمال: یکی از شاخه‌های فرعی طایفه باغ‌چری است. نِدام و بابَه کمال دو برادر هستند اما یک طایفه شمرده می‌شوند. طایفه نِدام در شُغله، تُوژمَی و زیتون زندگی می‌کند و بخشی از نِدام در والزار اُلیادتو نیز هستند. نِدام دو پسر به نام‌های آسُو و اِیسه داشته است. شُغله دو خانوار به نام آتَه‌بیگ و میترخیل دارد. بابَه کمال در اُلیادتو، تَم‌قُول، میانه، غارشاه و قاش‌علی زندگی می‌کند (فهیمی، ۱۳۹۶).

چهره‌های مهم باغ‌چری عبارت‌اند از ظفرمَهِتَر از لُومان، شیرعلی مهتر فرزند ظفرمَهِتَر (از شخصیت‌های دوره امیر عبدالرحمان خان)، ملا محمدتقی از

سنگ جوی لومان، ملا اسحاق لومان، شیرعلی خان از شُغله، میرعلی دریاب خُدی‌داد، محمدعوض صادقی از لومان (به حیث قهرمان در دوره جمهوری افغانستان نشان گرفت)، محسن کرنیل، غلام حسن مهتر، صفدر ثانی، ماطی زوار، حاج عوض علی، ملا محمدنور، ملا قمبرعلی، ناصر سلطان از بوسید، علی‌یاور سعیدی، سعیدی مهاجرین، عبدالخالق برهانی، امان‌الله میرزایی، احمدعلی حیدری و نسیم جعفری.

منابع: احمدی رشاد، عصمت‌الله (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با عصمت‌الله احمدی رشاد. ۲۵ قوس ۱۳۹۶؛ اعتمادی (انوری)، زلیخا. (۱۳۹۳). تاریخ معاصر جاغوری. کابل: امیری، برهانی غزنوی، عبدالخالق (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با عبدالخالق برهانی غزنوی. ۲۵ قوس ۱۳۹۶؛ بیلو. اچ دلیلو (۱۳۹۱). پژوهشی درباره قوم‌شناسی یا اتنوگرافی افغانستان. برگردان لعل‌زاد، کابل: سعید؛ پژواک. عتیق‌الله (۱۳۴۵). غوریان. کابل: انجمن تاریخ؛ تیمورخانوف. ل. (۱۳۷۲). تاریخ ملی هزاره. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ جاغوری. حیدرعلی (بی‌تا). هزاره‌ها و هزاره‌جات باستان در آیین‌ها تاریخ. بی‌جا. بی‌نا؛ خاوری. محمدتقی (۱۳۸۵). مردم هزاره و خراسان بزرگ. تهران: عرفان؛ سعیدی، عبدالملک (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با عبدالملک سعیدی. ۲۵ قوس ۱۳۹۶؛ شریفی، علی جمعه (۱۳۹۶). مصاحبه تلفنی شوکت علی محمدی شاری با علی جمعه شریفی. ۲۴ قوس ۱۳۹۶؛ صادقی، اقبال‌علی.

خانوار تخمین زده شده است. ساکنان آن از طوایف آهنگران و نیک‌پی هستند و از نظر مذهب اسماعیلیه و شیعیان اثناعشری هستند.

باغ چقورک متعلق به فابریکه نساجی پل خمی است و در دهه پنجاه شمسی کارکنان نساجی برای تفریح و گردش به باغ می‌رفتند. این باغ چون پایین تراز سطح سرک عمومی بود، به «چقورک» مشهور شده بود. بعدها این باغ به مأموران فابریکه نساجی داده شد و مسکونی شد. مسجد و مدرسه علوم دینی «امام صادق» در این محله است (همان). خانه‌های این محله کمتر از مصالح امروزی ساخته شده‌اند. تمام کوچه‌های محله پخته نیست، اما سرک محله به مرکز شهر قیریزی شده و پخته است. آب و هوای محله چقورک معتدل است (فرداد، ۱۳۹۶).

مؤسسات و نهادهای دولتی برای تأمین آب آشامیدنی محله باغ چقورک چاه‌های بمبه‌ای کوچک حفر و راه‌اندازی کرده‌اند. انرژی برق و روشنایی خانه‌های محله از سیستم برق شهری ریاست برشنا تأمین می‌شود. دسترسی اهالی باغ چقورک به خدمات و مراکز صحتی، کلینیک، شفاخانه دولتی و خصوصی شهر پل خمی به سادگی امکان‌پذیر است (همان). اطفال دختر و پسر محله باغ چقورک به لیسه کارته خراسان می‌روند و نوجوانان، جوانان و محصلان این محل به مکاتب دولتی، خصوصی، مسلکی و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی و مؤسسه تحصیلات دولتی

(۱۳۹۶). مصاحبه حضوری شوکت علی محمدی شاری با اقبال علی صادقی. قم. زمستان ۱۳۹۶؛ عارف. سید محمدامین (۱۳۹۱). هزاره جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل. سعید؛ غرjestانی، محمدعیسی (۱۳۶۶). تاریخ نوین هزاره جات. کوپته: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ فهیمی، علی مدد. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با علی مدد فهیمی. ۲۵ قوس ۱۳۹۶؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ کیانی. محمدفاضل. (۱۳۹۳). «سیستان». غزنی؛ بسترتمدن شرق اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۱. تهران: عرفان؛ میتلند. پی. جی. (۱۳۷۶). هزاره‌ها و هزارستان (گزارش کمیسیون سرحدی افغان و انگلیس). ترجمه محمداکرم گیزیابی. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ مهدی. محیی‌الدین. (۱۳۹۴). تبار و زبان مردم هزاره. کابل: امیری؛ وواله. (۱۳۷۱). انکشاف ولایات مرکزی هزاره جات. ترجمه محمدعلم رشنو. قم: صحافی عبدالخالق هزاره.

شوکت علی محمدی شاری

باغ چقورک / Bağ_choqurak

محله‌ای در شهر پل خمی مرکز ولایت بغلان

محله باغ چقورک در شهر پل خمی ولایت بغلان واقع شده است. این محله از شمال به سرک فابریکه سمت، از جنوب به فابریکه نساجی پل خمی، از شرق به دریای قندوز و از غرب به جاده بین فابریکه سمت غوری و شهر پل خمی محدود است (ولی‌زاده، ۱۳۹۷).

جمعیت محله باغ چقورک حدود دوصد

پل خمیری دسترسی دارند. در محله باغچقورک یک مؤسسه آموزشی آفاخان (AKS) قرار دارد که زبان انگلیسی، کامپیوتر، درس‌های آمادگی کانکور و سوادآموزی در آن تدریس می‌شود. همچنین این محله یک بیت‌العلم و یک کودکستان دارد.

غذاهای محلی باغچقورک عبارت‌اند از: اوماچ، حلوا (برنجی و گندمی)، شوله غوربندی و آشک (همان).

عواید ساکنان محله باغچقورک از کارگری، دکان‌داری و کارهای خدماتی چون رانندگی، تکسی‌رانی و مسافرکشی با سه چرخه تأمین می‌شود و تعدادی نیز به معلمی یا کار در ادارات دولتی و خصوصی مشغول‌اند. قریب ۴۰۰ تا ۵۰۰ تن از ساکنان این محله به دلیل ناامنی، فقر و بیکاری، برای یافتن کار و زندگی بهتر به کشورهای همسایه و اروپایی رفته‌اند. چهره‌های معروف باغچقورک عبارت‌اند از ملاخان علی و جمعه خان وحدت و بادام‌گل (همان).

منابع: فرداد، صفدر. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با صفدر فرداد. کابل. ۱۸ قوس ۱۳۹۶؛ ولی‌زاده، محمدانور. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی زینب نوری با محمدانور ولی‌زاده. ۵ اسد ۱۳۹۷.

محمدجواد علوی

باغچه خُدایی / Bâgcha_Xodâyi/

قریه‌ای در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل

قریه باغچه خُدایی در یکی از دره‌های منطقه شاخدار ولسوالی بلخاب ولایت سرپل قرار

دارد. در ابتدای این دره طولانی که به «ایل دراز» مشهور است، قریه باغچه خُدایی و در قسمت بالای آن قریه ایل دراز واقع شده است. باغچه خُدایی از شمال با قریه خرماتخت، از شمال شرقی با قریه ایل دراز، از جنوب و جنوب شرقی با منطقه بند دُم و از غرب با رودخانه بلخاب ارتباط دارد. فاصله قریه با تَرخُوج، مرکز بلخاب، حدود ۲۰ کیلومتر است (رضوانی، غلام‌حیدر، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه باغچه خُدایی بیش از ۱۰۰ خانوار است. اهالی قریه از لحاظ قومی هزاره هستند و به طوایفی چون بدل، ساحل و حاجت تقسیم می‌شوند (همان).

باغچه خُدایی آب و هوای مناسبی دارد که موجب تنوع زیستی و محیطی قریه شده است. وجود انواع گیاهان، حیوانات، درختان و میوه‌ها در دره‌ای که دو سمت آن را دو کوه بلند احاطه کرده، از آن منظره‌ای دیدنی ساخته است. به همین دلیل این محل به «باغچه خُدایی» مشهور شده است (همان).

زراعت یکی از منابع مهم درآمد مردم قریه است. بیشتر زراعت مردم قریه للمی است که حاصل آن گندم، جو و برخی محصولات دیگر است. کشت محصولات جالیزی نیز در این منطقه رونق دارد. تربوز، خربزه، بادنجان سیاه، بادنجان رومی، بامیه، بادرنگ، کچالوو قلمفور (فلفل) از محصولات باغچه خُدایی است (رضوانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۶).

باغداری در منطقه باغچه خُدایی قدمت زیادی دارد. در این قریه انواع درختان میوه‌دار

نزدیکی بازار یک کلینیک نیز تأسیس شده که موجب افزایش تردد مردم به این منطقه شده است (همان).

در قریه باغچه خدایی هنوز مکتب وجود ندارد و دانش‌آموزان قریه برای سوادآموزی به مکاتب قریه‌های همجوار می‌روند (همان).

بَلْدَرُغُو، آردَمَك، پُودینه، نِزار، رِشَقَه، شَفَتَل، پَلَنَه، غِغُغُو، مُرَغَمَبی، تَتکی، گوک، کَدوگک، خشخاش کوهی، پیاز کوهی، زیره، اُسْتَق، اُشَلان، فَلَار، قاف و رَو (گیاهی که از آن انگوزه به دست می‌آید) از گیاهان این قریه است. در گذشته کوه‌های منطقه دارای جنگل طبیعی بوده و درختان اَرچَه، سُلَبی / سُلَبی، غُوش، چاکه و برخی دیگر از انواع درختان کوهی در آنجا وجود داشته است. به مرور زمان و بر اثر استفاده مداوم، درختان جنگلی نابود شده است (رضوانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۶).

گرگ، آهو، روباه، شغال، شغور، خرگوش و پرندگانی چون باز، کبک، عقاب، کبوتر، شوشو، زاغ، کلاغ، چُمچُوق، مرغابی و لک‌لک حیات وحش منطقه را تشکیل می‌دهند (همان).

متنفذان محلی از گذشته تا کنون عبارت‌اند از حاج حسین (معروف به حاج حسین دهن باغ)، علی حسن کربلایی، حاج معصوم، حاج میرزا، حاج سخی‌داد، محمد رسولی، موسی هدایت، محمدعلی هدایت و ناظر حسین رضوانی (رضوانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۶؛ رضوانی، غلام‌حیدر، ۱۳۹۶).

منابع: رضوانی، حبیب‌الله. (۱۳۹۶). «یادداشت‌های شخصی رضوانی درباره قریه باغچه خدایی».

مانند چهارمغز، انواع انگور، شفتالو، زردآلو، بادام، انواع سیب، انواع آلو (از جمله آلوکک)، امرو، بهی و سنجد وجود دارد (همان).

قبلاً مال‌داری یکی از منابع مهم درآمد مردم قریه بود و گله‌های بزرگ گوسفند و بز در قریه وجود داشت؛ اما فعلاً بیشتر مردم در حد ضرورت از مال نگهداری می‌کنند (رضوانی، غلام‌حیدر، ۱۳۹۶).

در این اواخر بازاری با حدود ۳۰ دکان در دهن دره باغچه خدایی شکل گرفته و موجب شده است که سوداگری در بین مردم رواج و توسعه یابد. این بازار محل داد و ستد مردم قریه‌های ایل دراز، باغچه خدایی، خُرماتخت، خَم‌چنار و مناطق اطراف شاه‌مردان است (رضوانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۶).

در این منطقه حرفه آهنگری متداول است. بخاری، تبر، تیشه و برخی وسایل دیگر آهنی در قریه ساخته می‌شود. همچنین برخی از افراد در محل به تعمیر دستگاه‌های مولد برق اشتغال دارند (همان).

زنان قریه در بافندگی مهارت دارند. در این قریه گلیم‌بافی، قالین‌بافی، بافت جوراب‌های پشمی، دستکش، گردن‌پیچ، دست‌رخوان و برخی دیگر از صنایع دستی رایج است (رضوانی، غلام‌حیدر، ۱۳۹۶).

در این منطقه دو آسیاب آبی و شش دستگاه مولد برق آبی وجود دارد که برق مصرفی تمام مردم قریه را تأمین می‌کند (همان).

قریه راه موتر و به قریه‌های اطراف دارد. در چند سال اخیر در دهن باغچه خدایی، در

چاپ نشده؛ رضوانی، غلام حیدر. (۱۳۹۶).
مصاحبه حضور حسین رهیاب با غلام حیدر
رضوانی. مشهد. ۱۸ سنبله ۱۳۹۶.

حسین رهیاب (بلخی)

باغدشتی‌ها / Bâğ_Daštihâ/

قریه‌ای در ولسوالی مُقرو ولایت بادغیس

قریه باغدشتی‌ها در ولسوالی مُقرو ولایت
بادغیس قرار دارد. این قریه از شمال به قریه
عزیزی، از جنوب به کوه عام، از شرق به
رودخانه و از جنوب و غرب به کوه‌های عام
محدود می‌شود. فاصله آن تا مرکز ولسوالی
۲۴ کیلومتر و تا مرکز ولایت ۱۰ کیلومتر است.
راه‌های مواصلاتی به قریه‌های اطراف، ولسوالی
مقرو قلعه نو مرکز ولایت بادغیس، خامه است
(محمدی، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه باغدشتی‌ها را شورای قریه
۸۰ خانوار برآورد کرده است و مردم قریه از قوم
پشتون و طایفه ققه هزاره، اهل سنت، پشتوزبان
و فارسی‌زبان هستند. مردم قریه باغدشتی‌ها
از قدیم در آن سکونت داشته‌اند. به خاطر
تحولات چهار دهه گذشته، بیش از ۲۰ خانواده
از این قریه به قلعه نو، هرات و کشورهای همسایه
مهاجرت کرده‌اند.

آب و هوای قریه باغدشتی‌ها سرد و
کوهستانی است و عواید مردم به زراعت،
کارگری و مال‌داری متکی است. زمین‌های
زراعتی این قریه آبی و للمی است. به دلیل
کمبود زمین آبی و فقدان آب برای زراعت و
باغداری، قریه باغدشتی‌ها به جز پسته کوهی

محصول درختی دیگری ندارد و محصولات
زراعتی تکافوی مردم قریه را نمی‌کند. به همین
دلیل، تعداد زیادی از مردان قریه برای کارگری
به قلعه نو، هرات و خارج از کشور می‌روند.
محصولات قریه عبارت است از گندم، جو،
جواری، لوبیا، نخود، کچالو، پیاز، زردک،
شلغم، بادرنگ، گرمه، خربوزه و تربوز. زیست
جانوری قریه شامل کبک، بونه، زاغ، زاغچه،
چغوک، غاز، کبوتر کوهی، باشه، باز و عقاب
است (همان). پوشش گیاهی و جنگلی این
قریه عبارت است از گیاهان علوفه‌ای، کمی،
گاوغنچ، وُلنگ، بوته، تلخک بوته، بوربوته،
بوتی، زیره کوهی، چنار، بید و پسته کوهی. در
این قریه از دواهای سنتی مانند زوف، موملایی،
بوربو و جوانی بادیان استفاده می‌شود (همان).

زنان قریه باغدشتی‌ها به قالی‌بافی (قالی
مشهور دایزنگی)، پلاس بافی، جاکت بافی،
جوراب بافی، دستکش بافی، تولید نمد،
کلاه دوزی و خامک دوزی می‌پردازند (همان).
غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از اشکنه،
خُلُوک، کله جوش، چندگلی، آشکاری، کشکُو،
غلورترش، نان روغنی و نان جواری (همان).

آب آشامیدنی قریه باغدشتی‌ها از چاه‌های
دستی و چشمه به دست می‌آید و برق خانه‌های
قریه از سولر (صفحات خورشیدی) شخصی
تأمین می‌شود (وزارت احیاء و انکشاف دهات،
۱۳۹۶). این قریه چهار مسجد (یک مسجد
جامع و سه مسجد دیگر) دارد. نزدیک‌ترین مرکز
صحی به این قریه، شفاخانه ولایتی در قلعه نو
است که در فاصله ۱۰ کیلومتری قریه قرار دارد.

را با سرزمین زمین داور تاریخی ذکر کرده‌اند. زمین داور، پایتخت زمستانی حکمرانان غوری و به خصوص غیاث‌الدین غوری (۵۸۸ تا ۵۹۹ ق) بوده است. این شاهان، باغ بسیار بزرگ و باشکوهی در زمین داور داشته‌اند که «باغ ارم» خوانده می‌شده است. گفته می‌شود که به مرور زمان لفظ «باغ ارم» به «باغران» تغییر شکل یافته است. ولسوالی باغران امروز همان باغ ارمی است که در زمین داور قرون گذشته موقعیت داشته است (مستمند غوری، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

باغران یکی از مناطقی است که شیعیان هلمند در آن ساکن هستند (سایت شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۳۹۶). در دوره امیر عبدالرحمان خان، باغران یکی از مناطقی بود که در محدوده موسوم به یاغستان قرار می‌گرفت و متأثر از درگیری‌های سرکوب هزاره‌ها بود (مهدی، ۱۳۹۴: ۳۹۰). در جنگ حکومت عبدالرحمان خان با هزاره‌ها، درگیری به باغران هم کشیده شد. بزرگان باغران وقتی جنگ جوان به بغنی رسیدند، از مولاداد خان حاکم فراه تقاضای کمک کردند. محمدعظیم بیگ که ریاست جنگجویان هزاره را داشت وارد باغران شد و از قلعه تیموریان به درگیری با نیروی‌های حکومتی پرداخت. علی‌رضا بیگ رئیس هزاره باغران نیز با علوفه و آذوقه به او یاری رساند. مولاداد خان علی‌رغم فرار بسیاری از نفراتش در باغران مقاومت کرد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۷۸).

وقتی مختار خان علی‌زایی از باغران به

اطفال این قریه به لیسه خارستان می‌روند که حدود ۲ کیلومتر دور است.

چهره‌های شناخته‌شده قریه عبارت‌اند از حبیب‌الله خان، اصغر خان و زارمحمد خان (محمدی، ۱۳۹۶).

منابع: محمدی، حفیظ‌الله. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با حفیظ‌الله محمدی. کابل. ۱۰ دلو ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بادغیس». کابل.

محمدجواد علوی

باغران/Bāghrān/

از ولسوالی‌های ولایت هلمند

باغران یکی از ولسوالی‌های ولایت هلمند است. از شمال و شرق به ولایت غور و از جنوب به ولسوالی‌های نوزاد و کجکی و از غرب به ولایت قندهار محدود می‌شود. ۳۵۸۷ کیلومتر مربع مساحت دارد و جمعیت آن ۷۴۲۰۰ نفر است. فاصله این ولسوالی از مرکز ولایت هلمند، ۲۱۰ کیلومتر است (سایت مقام ولایت هلمند، ۱۳۹۶). ولسوالی باغران ۱۷۸ قریه دارد (اتلس قریه‌های افغانستان، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۲۹۲ تا ۱۳۰۴). این ولسوالی تقریباً در طول جغرافیایی ۶۴۳۰۵۰ تا ۶۵۲۰۵۹ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۲۲۷۲۵ تا ۳۳۱۶۵۲ درجه شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۶۳۰ متر است.

درباره دلیل نام‌گذاری باغران، نسبت آن

جوزا ۱۳۹۶. www.afghanpaper.com؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ مستمند غوری، غوث‌الدین. (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر غور*. چاپ دوم. هرات: الحاج جلیل احمد «مولوی زاده» مسئول کتابخانه فیضی؛ مهدی، محیی‌الدین. (۱۳۹۴). *تبار و زبان مردم هزاره*. کابل: امیری؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶». کابل: یزدانی، کاظم. (۱۳۸۶). *فرزند/ن کوهساران*. کابل: سعید.

آمنه اخلاقی

باغلو / Bâglar/

قریه‌ای در قلعه‌نو مرکز ولایت بادغیس

قریه باغلو، در حومه شهر قلعه‌نو، مرکز ولایت بادغیس موقعیت دارد. از شمال به عیدگاه قلعه‌نو، از جنوب و شرق به کوه عام و از غرب به رودخانه بادغیس محدود می‌شود. قریه با قلعه‌نو کمتر از ۱۰ کیلومتر فاصله دارد و راه‌های مواصلاتی آن با قریه‌های اطراف و شهر قلعه‌نو خامه است (همدرد، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه باغلو را شورای انکشافی قریه ۲۰۰ خانوار برآورد کرده است. مردم قریه اهل سنت و فارسی‌زبان هستند.

آب و هوای قریه باغلو سرد و کوهستانی است و عواید مردم از طریق زراعت، کارگری و مال‌داری به دست می‌آید. زمین‌های زراعتی قریه آبی و للمی است. محصولات قریه عبارت

عبدالرحمان عریضه داد و تقاضای الحاق زمین‌های ناوه میش و ناوه کمان‌گران را کرد، عبدالرحمان در پاسخ او تصریح کرد که زمین‌های هزاره‌ها به نفع دولت مصادره شده است و هزاره‌هایی که در دوران جنگ با دولت همراهی کرده‌اند و متابعت داشته‌اند هم مالیات پرداز دولت هستند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۰۶۰). محتوای این مکالمه نشان می‌دهد که مردم باغران نیز در جریان سلب مالکیت زمین در دوران عبدالرحمان متحمل فشار شده‌اند.

هلمند در جریان درگیری‌های سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ ش و جنگ‌های داخلی نیز متأثر از منازعات بود. باغران در تاریخ سوم ثور ۱۳۵۸ ش از تسلط نیروهای دولتی خارج شد و به دست مخالفان افتاد (یزدانی، ۱۳۸۶: ۲۲). بعد از آن نیز همواره این ولسوالی با مسئله امنیت درگیر بوده است. باغران اکنون از ولسوالی‌های فقیر و دورافتاده هلمند است و درگیری‌های طالبان با دولت در آن جریان دارد. از سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶ ش / ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ م ۱۱ پروژه در ولسوالی باغران در قالب طرح تهیه آب آشامیدنی اجرا شده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

منابع: *اتلس قریه‌های افغانستان*. (۱۳۵۳). جلد ۳. کابل: مرکز احصائیه، صدارت عظمی؛ سایت مقام ولایت هلمند. (۱۳۹۶). «باغران». بازیابی ۱۱ جوزا ۱۳۹۶. helmand.gov.af شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان. (۱۳۹۶). «ساختار مذهبی در جامعه افغانستان». بازیابی ۱۱

محصولات درختی فقط پسته کوهی وجود دارد و محصولات زراعتی تکافوی اهالی قریه را نمی‌کند. به همین دلیل تعدادی از مردان قریه برای کار به قلعه‌نو، هرات و خارج از کشور می‌روند (همدرد، ۱۳۹۶).

چهره‌های معروف قریه باغ‌لر عبارت‌اند از: مولوی امین‌الله (ملا و پیش‌نماز قریه)، جمیل‌یاد، حاجی محمد و محمدقاسم (همان).

منابع: همدرد، اقلیما. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با اقلیما همدرد. کابل. ۷ قوس ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بادغیس». کابل.

محمدجواد علوی

باغ ملاشاه / Bâg_e_Mollâ_Sâh/

قریه‌ای در ولسوالی دوشی ولایت بغلان

قریه باغ ملاشاه در ولسوالی دوشی ولایت بغلان قرار دارد. این قریه از شمال به رود اندراب، از جنوب به قریه مرو، از غرب به رودخانه دره‌شکاری محدود می‌شود. قریه در ۲ کیلومتری مرکز ولسوالی دوشی واقع است و تا شهر پل خمی، مرکز ولایت بغلان، ۵۲ کیلومتر فاصله دارد. سرک قریه تا دوشی خامه و از دوشی تا پل خمی پخته است (ارباب غلام‌حضرت، ۱۳۹۶؛ نیرو، ۱۳۹۷).

شورای هزاره‌های اهل سنت، جمعیت قریه باغ ملاشاه را ۸۰ خانوار برآورد کرده است و مردم این

است از گندم، جو، جواری، لوبیا، نخود، کچالو، پیاز، انواع سبزی جات و صیفی جات مانند بادرنگ، گرمه، خربوزه و تربوز (همان). زیست جانوری قریه شامل کبک، بودنه، زاغ، زاغچه، چغوک، غاز، کبوتر کوهی، باز، شغال، گرگ، روباه و خرگوش است (همان). پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت است از گیاهان علوفه‌ای، گمئی، گاوغنج، وُلنگ، بوته، تلخک‌بوته، بوربوته، بوتی، زیره کوهی، چنار، بید و پسته کوهی (همان). هنر دستی زنان قریه قالی‌بافی (قالی مشهور چوبی دای‌زنگی)، پلاس‌بافی، تانسته‌بافی، جاکت‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی، تولیدنمد و کلاه‌دوزی و خامک‌دوزی است (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از اشکنه، خُلوک، کله‌جوش، چندگلی، آشقاری، کشکؤ، نان روغنی و نان جواری (همان).

آب آشامیدنی قریه از چاه‌های بمبه‌ای و از رودخانه بادغیس به دست می‌آید و انرژی برق آن از شبکه برق دولتی و شهری است که از جنراتور کلان‌تیلی تأمین می‌شود (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). نزدیک‌ترین مرکز صحنی به این قریه، شفاخانه ولایتی قلعه‌نو است که با موتور ۱۰ دقیقه راه است. اطفال باغ‌لر به دو مکتب متوسطه پسرانه و دخترانه قریه و متعلمین سنین بالاتر به لیسه‌های پسرانه و دخترانه مرکز می‌روند که حدود ۳ کیلومتر فاصله دارد.

در قریه باغ‌لر به دلیل کمبود زمین و فقدان آب برای زراعت و باغداری، از

اطفال، نوجوانان و جوانان قریه به لیسه‌های پسرانه و دخترانه و مؤسسه تحصیلات عالی مرکز ولسوالی دوشی می‌روند که در خود قریه و مرکز ولسوالی موقعیت دارند. نزدیک‌ترین مرکز صحتی، شفاخانه بستردار مرکز ولسوالی دوشی است که در ۲ کیلومتری قریه واقع است.

منابع: ارباب غلام حضرت. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با ارباب غلام حضرت. کابل. ۲۶ قوس ۱۳۹۶؛ کاوی، مسکین. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با مسکین کاوی. کابل. ۲۶ قوس ۱۳۹۶؛ نیرو، مولاداد. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی پروین ولی‌زاده با مولاداد نیرو. ۲۰ سرطان ۱۳۹۷؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بغلان». کابل. محمدجواد علوی

باغ نظر/Bâğ_Nazar/

قریه‌ای در ولسوالی ده‌صلاح ولایت بغلان

قریه باغ نظر در ناحیه کوتل مرغ است. کوتل مرغ حد فاصل میان اندراب و نهرین ولایت بغلان است. در تقسیمات جدید ولسوالی‌ها، یک طرف کوتل مرغ را به نام ولسوالی جلگه و طرف دیگر را به نام ولسوالی ده‌صلاح نام‌گذاری کرده‌اند. در کوتل مرغ دو قریه بزرگ موقعیت دارد که یکی همین باغ نظر است و دیگری کیلاس دره. قریه باغ نظر از شمال به کوه کوتل مرغ، از شرق به کوه شهبان، از غرب به زردکمر و کیلاس دره و از جنوب به دوراهی شهبان و

قریه از طایفه کاوی، تیره چهل غوری، فارسی زبان و اهل سنت هستند. گفته می‌شود که ساکنان اولیه این قریه در زمان امیر عبدالرحمان خان از ولایت غور به شمال کشور مهاجرت کرده‌اند و از جمله در اینجا سکونت گزیده‌اند (کاوی، ۱۳۹۶؛ ارباب غلام حضرت، ۱۳۹۶).

آب و هوای قریه باغ ملاشاه در فصل‌های سال متفاوت است. عواید مردم قریه از زراعت، باغ‌داری و مال‌داری است. زمین‌های زراعتی قریه آبی و للمی است. محصولات قریه عبارت است از گندم، جو، جوار، باقلی، لوبیا، نخود، عدس، زغیر، صیفی‌جات و سبزی‌جات مانند تربوز، خربوزه، بادرنگ، بادنجان رومی، بادنجان سیاه، کدو، گندنه و ملی سرخک. در این قریه محصولات درختی چون انگور، سنجید، توت، سیب، زردآلو، شفتالو، آلو، آلوچه، چارمغز، گیلاس و ناک به عمل می‌آید و میوه خشک آن به بازار عرضه می‌شود (کاوی، ۱۳۹۶).

گلیم‌بافی، دسترخوان‌بافی، قالی‌بافی، جاکت‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی، گلدوزی، خامک‌دوزی و آشپزی هنر دستی زنان قریه است (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: شوروا، اشکنه، کشکؤ، قروتی، شله غوربندی، قابلی پلو، لاندی پلو (همان).

آب آشامیدنی قریه از چاه‌های بمبه‌ای کوچک دستی تأمین می‌شود که شورای قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات حفر کرده‌اند و انرژی برق از لین برق عمومی تأمین می‌شود (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶).

کوتل مرغ محدود می‌شود.

در قریه باغ نظر ۲۰۰ خانوار هزاره زندگی می‌کنند. آنان به دو شاخه کرم علی و تلی تقسیم می‌شوند که در نهایت به طایفه دای کلان می‌رسند. باشندگان این قریه برخی مال دار و برخی زراعت پیشه‌اند.

نام این قریه از نام شخصی به نام باب‌نظر گرفته شده است. او سال‌ها پیش، خلاف خواسته حکومت وقت (امان‌الله خان) در میان جنگل‌های این ناحیه خیمه برپا می‌کند و آنجا را چراگاه مواشی خویش می‌سازد. هربار که حکومت هیئتی را برای کوچاندن باب‌نظر اعزام می‌کند، او با پیشامد خوب و پذیرایی گرم، هیئت را مرخص می‌کند. باب‌نظر آهسته‌آهسته مناطق جنگل‌زار را به زمین‌های زراعتی و باغ تبدیل می‌کند و از این جهت این باغ‌ها به باغ نظر معروف می‌شود و سرانجام قریه‌ای که در این ناحیه به وجود می‌آید، باغ نظر نامیده می‌شود.

مردم باغ نظر به ورزش بزکشی علاقه زیاد دارند. از این جهت اسب‌های پُربها و خوب می‌خرند تا در مسابقه بزکشی موفق‌تر باشند. این رقابت‌ها به حدی در میان مردم این منطقه داغ است که اگر چاپ‌اندازی نتواند در روز بزکشی بزا به دایره حلال برساند، مردم چاپ‌انداز و خانواده‌اش را مسخره می‌کنند. از جمله چاپ‌اندازان و پهلوانان مشهور این قریه محمد امان، علی احمد، جلال الدین، محمد طاهر، نذیر الله و عبدالحفیظ، پسران

پهلوان ملاحسین هستند.

منبع: طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با یونس طغیان ساکایی. ۱۴ دلو ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

باغ نو/Bâg_e_Naw/

قریه‌ای در مرکز ولسوالی تیوره، ولایت غور

قریه باغ نو در ولسوالی تیوره ولایت غور است. این قریه زیر مجموعه چارباغ مرکز ولسوالی تیوره است و در شمال این ولسوالی قرار دارد. قریه باغ نواز شمال به تنگه چپک و کوه‌های عام، از جنوب به رودخانه تیوره، از شرق به قریه مسگرها و از غرب به قریه ملنگ‌ها محدود می‌شود. فاصله قریه تا قلعه نائب خان مرکز ولسوالی تیوره ۵ کیلومتر و تا شهر فیروزکوه مرکز ولایت غور ۲۲۰ کیلومتر است. همه راه‌های مواصلاتی این قریه به قریه‌های دیگر و ولسوالی و ولایت خامه است (شهیدزاده، ۱۳۹۶).

شورای هزاره‌های اهل سنت جمعیت قریه باغ نو را حدود ۱۵۰ خانوار برآورد می‌کند که هزاره، فارسی‌زبان و اهل سنت هستند. از ابتدای تحولات چهاردهه گذشته، اکثر جمعیت قریه به دلیل درگیری‌ها بین دولت وقت و گروه‌های جهادی، درگیری‌های قومی و حزبی و به قتل رسیدن میرزا محمد یعقوب (عضو سازمان نصر افغانستان توسط احزاب رقیب) از این قریه به مرکز شهر فیروزکوه و بعدها به شهر هرات مهاجرت کرده‌اند.

آب و هوای قریه باغ نو سرد و کوهستانی

است. محصولات قریه عبارت است از گندم، جو، جواری، لوبیا، نخود، کچالو، پیاز و سبزیجاتی چون بادنجان رومی، بادرنگ، کدو، گلپی، کاهو، گُندَنَه و مَلی سرخک. در این قریه محصولات درختی مانند سیب، زردآلو، بادام، شفتالو، آلو، گیلان، آلبالو، ناک و توت به عمل می‌آید و میوه خشک قریه مانند بادام و کشته به بازار عرضه می‌شود (همان).

زیست جانوری قریه شامل باز، عقاب، مرغابی، کبک، بونده، شانه به سر، کبوتر کوهی، زاغ، زاغچه، چغوک، موش کوهی، گرگ، روباه، شگون، لُور، خرگوش و پشک کوهی است. زنان قریه، مرغ خانگی، مرغابی و فیل مرغ پرورش می‌دهند و نیز در مغز کردن بادام و خسته و خشک کردن زردآلو نقش اول را دارند (همان). پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت است از: گل لاله، انواع گل کوهی، رَواش، پُودینه، غِیغُو، کَمی، بُتُونُفُو، بَلَدَرُغُو، شیرین بویه، زیره کوهی، بوته، یامه، بولو، آوول، سریش، آرز، چنار، بید، گز، سُلِبی / سُلِبی، سیاه خار و چاکه. در این قریه از دواهای سنتی مانند جوشانده کاسنی، اسپند، پُودینه، شیرین بویه و موملایی استفاده می‌شود (همان).

صنایع دستی قریه عبارت است از: گلیم بافی، قالی بافی، جاکت بافی، جوراب بافی، دستکش بافی، کلاه دوزی، زَرک دوزی و خامک دوزی و تولید نمَد (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از: غولورترش، آش، کشکُو، حلوا، قروتی، شوروا، شیربرنج، شیر روغن (همان).

آب آشامیدنی مردم قریه از چاه‌های بمبه‌ای و رودخانه تیوره به دست می‌آید و انرژی روشنائی از سولر (صفحات خورشیدی) شخصی تأمین می‌شود (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). نزدیک‌ترین مرکز صحی به این قریه، شفاخانه ۳۰ بستر ولسوالی است. اطفال قریه هم به لیسه‌های پسرانه و دخترانه مرکز تیوره می‌روند.

تعدادی از معلمان، کارمندان دولتی و امنیتی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان از این قریه بوده‌اند، مثل دگروال آصف لعل‌زاد (از سازمان نصر افغانستان)، دگروال عبدالله خان، دگروال غفار خان و دگروال ستار خان کوهی (منصب‌دار در حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان). دیگر چهره‌های معروف قریه باغ‌نو عبارت‌اند از: میرزا رسول خان، میرزا کبیر خان، استاد خیرمحمد خان (شهیدزاده، ۱۳۹۶).

منابع: شهیدزاده، محمود. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با محمود شهیدزاده. کابل. ۲۰ دلو ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت غور». کابل.

محمدجواد علوی

بافندگی

صنعت دست‌باف از تار و موی گوسفند

صنعت بافندگی در هزاره جات بیشتر با موی گوسفند رواج داشته است و از آن، پوشاک

مختلف و گلیم و قالین بافته شده است. برک، گلیم، گلیمچه، دستکش، دَسْتُ مُوْغُو، جوال، خورجین، وُردمه، تَنکَش خر، پائی پَیْند (پای پیچ)، لویی (شال)، شالکی (سبک تر از لویی)، دسترخوان، شال گونجِلَه / جَمَخُو، چننه، جرسی (جاکت)، کلاه، کمر بند و جوراب، از موارد بافتنی مردم هزاره است که با ورود تارهای صنعتی مختلف، موارد آن بیشتر شده است، مانند روی پشتمی، کَتُو سر لاته، دستمال سر، لباس مجلسی زنانه، جاکت های مجلسی، کلاه نوزاد، رومیزی و... (مجاهد، ۱۳۹۶).

اما به صورت خاص، برخی موارد یاد شده در بعضی مناطق رونق بیشتر داشته است؛ چنان که مناطقی با بافتنی و تولیدات جدید شهرت بیشتر داشته اند یا مثلاً در میان طوایف هزاره اندرابی که مال دار هستند، جوال بافی، گلیم بافی، بَرک و بالاپوش رایج است (محمدنادرخان، ۱۳۶۷: ۳۴). در شارستان، برک، کرباس، بنفشه جوش (بنوشه جوش)، تربیت کرم ابریشم، ساختن انواع پاپوش چرمی که در خود محل پخته می شود، گلیم بافی، خامک دوزی، زرتاردوزی (گلابتون دوزی)، جوراب و امثال آن رواج دارد (شهرستانی، ۱۳۵۱: ۱۴). زنان شارستان از پشم گوسفند، شال های سیاه و ابلق می بافند. گلیم را از ترکیب موی بز و پشم گوسفند با انواع گوناگون سیاه و سفید، رنگی و منقش می بافند. از نوع نقشی آن خورجین و دسترخوان هم می سازند. بافتن کرباس، بنوشه جوش و پنجه (کرباس

خطدار) پیشه سنتی مردم در این منطقه است. در شارستان از روزگار قدیم کشت پنبه رواج داشته و بافتن منسوجات نخی هم معمول بوده است. کرباس را ساده و رنگی می بافند و نوعی دیگر از آن را بنفشه جوش گویند که از ترکیب ابریشم و نخ بافته می شود. طرح بافت این منسوجات عیناً همان گونه است که در کوهدامن و کوهستان در شمال کشور رایج است. مردم ابریشم مورد نیاز خود را از تربیت کرم ابریشم تولید می کنند (همان: ۱۲). به نظر علی اکبر شهرستانی در دهه چهل شمسی در شارستان، بافتن گلیم (پلاس) برک، جوراب، بنیان و خامک دوزی و زرتاردوزی (گلابتون دوزی) و رشتن پنبه و امثال این ها پیشه زنان بوده است (همان: ۱۴).

یکی از صنایع دستی در ولایت بامیان، قالین است. گرچه تاریخ آن به درستی معلوم نیست، اما در سال ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۶ م در بام سرای بامیان و همچنین پنجو، کارگاه های قالی بافی متعدد وجود داشته است. امروزه خانواده های بسیاری که از ایران و پاکستان برگشته اند، یکی از منابع درآمدشان قالین بافی است. هم چنین شرکت های خصوصی در سال های گذشته کارگاه های قالی بافی راه اندازی کرده اند (جعفری، ۱۳۹۴).

صنایع دستی و بافندگی هزاره ها مانند نمد، گلیم، برک، شال و دیگر پوشاک ها از قدیم در شهرهای کابل، قندهار، غزنی و هرات به فروش می رفته است و در بازار کابل رونق بیشتری داشته است (عباس زاده، ۱۳۹۶). پیش از دوره

امیر عبدالرحمان خان، ریسندگی، بَرک بافی، تفنگ و تفنگچه سازی در هزاره جات رونق داشته است و اجناس تولید شده به سوداگران قندهار عرضه می شده است (غرجستانی، ۱۳۷۲: ۱۱۹).

اکنون که قالین افغانستان به بازار جهانی راه یافته است، تلاش می شود که این صنعت در میان هزاره ها نیز جایگاه خود را باز یابد و وارد بازار افغانستان شود که در این راستا، می توان به برگزاری نمایشگاه های صنایع دستی زنان هزاره در کابل و برخی ولایات اشاره کرد (جعفری، ۱۳۹۴).

منابع: جعفری، حسین. (۱۳۹۴). «انواع صنایع دستی (قسمت سوم)». وبلاگ گردشگری در ولایت بامیان. بازیابی ۲۵ میزان ۱۳۹۶. hussainjafari.blogspot.com؛ شهرستانی، شاه علی اکبر. (۱۳۵۱). «شهرستان». در مجله جغرافیا، سال ۱۱. شماره ۱. جوزا. صص ۱ تا ۲۰؛ عباس زاده، اسکندر. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با اسکندر عباس زاده. ۲۵ میزان ۱۳۹۶؛ غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۷۲). کله منارها در افغانستان. قم: اسماعیلیان؛ مجاهد، آمنه. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدحسین فیاض با آمنه مجاهد. ۲۷ میزان ۱۳۹۶؛ محمدنادر خان. (۱۳۶۷). راهنمای قطغن و بدخشان. بی جا: موسسه فرهنگی جهانگیری. محمدحسین فیاض

باقریبگ (زنده در ۱۳۱۰ ق)

از میران کمسان ارزگان

در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م محمد رحیم خان،

حاکم گیزاب، و قاضی سربلند خان با تعدادی از سربازان خود برای جمع آوری هزینه سپاه و گرفتن سایر مصارف دولتی وارد منطقه «ده خودی» {دره خودی} شدند. آن ها باقربگ کمسانی را همراه با سایر سران دای کندی چون گردی حسین بیگ خضر فرزند احمد بیگ شهرستانی، حسین زوار ده خودی حاکم گیزاب و قاضی، دستگیر و زندانی کردند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۱۰۰).

بعد از آنکه میران و سران هزاره در ارزگان دای کندی با امضای پیمان نامه ای در مقابل امیر عبدالرحمان خان اعلان جنگ کردند، محمد رضا بیگ، محمد جان بیگ و باقربگ نیز به مخالفان پیوستند (تیمور خانوف، ۱۳۷۲: ۲۰۲ و ۲۰۳). به دنبال این تصمیم، جنگ شروع شد و برگد محمد صادق با سه فوج پیاده برای سرکوبی احمد بیگ و ناصر بیگ دای کندی از طریق ارزگان به سمت دای کندی حرکت کرد. سپس مولاداد خان، کرنیل محمد خان، گُمیدان مهردل خان و نایب نیک محمد خان مأموریت یافتند تا باقربگ را همراه با چند میر دیگر دستگیر کنند و وزیر فرمان محمد فضل خان حواله دار به کابل بفرستند. آنان افراد مذکور را دستگیر کردند و به کابل فرستادند. خانواده باقربگ با ۱۲ تن از وابستگان محمد عظیم بیگ سه پای که در خانه باقربگ اقامت داشتند، فرار کردند. اما اسماعیل شهرکی آن ها را دستگیر کرد. شهرکی تصمیم گرفت آنان را به هرات بفرستد و به کارکنان دولت تسلیم کند؛ اما ابوبکر خان،

دنیا آمد. خانواده باقری در اصل از طایفه پشی از مالستان بوده‌اند که سه نسل قبل به باغچار کوچ کرده بودند. او همچنین از طرف مادر به طایفه فولاد، یکی از طوایف بزرگ هزاره تعلق دارد.

باقری بعد از ختم دوره مکتب ابتدائیه، در ۱۳۵۹ ش به دلیل جنگ و مشکلات امنیتی و اقتصادی، به ترک وطن مجبور شد و به پاکستان رفت. بعد از اقامت یک ساله در شهرهای کویت، حیدرآباد و سکر در سال ۱۳۶۱ ش به ایران مهاجرت کرد. در ۱۳۶۴ ش در دوره راهنمایی شروع به تحصیل کرد و در ۱۳۷۱ ش از دبیرستان طالقانی مشهد دیپلم گرفت. باقری در ۱۳۷۱ ش ازدواج کرد (باقری، ۱۳۹۶).

باقری در رشته حقوق درس خوانده است. او در ۱۳۷۶ ش لیسانس خود را در رشته حقوق، از دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد گرفت. در سال ۱۳۸۴ ش در مقطع ماستری در رشته حقوق بین‌الملل از همان دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و در ۱۳۹۰ ش، در مقطع دکترا در رشته حقوق بین‌الملل عمومی از دانشگاه شهید بهشتی تهران فارغ‌التحصیل شد. رساله دکترای خودش را در موضوع «جبران خسارات ناشی از نقض فاحش حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری» تدوین کرده است.

فعالیت‌های مهم باقری عبارت‌اند از پنج دوره عضویت در تیم تدریسی ماکس پلانک؛ ستاژ قضات (آموزش قضات) در کابل و سطح ولایات؛ داشتن برنامه‌هایی برای ارتقای

حاکم چغچران، خانواده باقریگ را از شهرکی تحویل گرفت و خود به هرات فرستاد و از آنجا سپهسالار فرامرز خان، حاکم نظامی هرات، آنان را به کابل فرستاد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۱۰۹۰؛ کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۵).

بعد از کشته شدن باقریگ در کابل، در سال ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۳ م عبدالرحمان به پادشاه گل خان، نایب فراش خانه پادشاهی دستور داد تا به تفتیش هزاره جات بپردازد و بازماندگان میران، میرزادگان و کربلایی‌ها و زوار را اگر باقی مانده‌اند، به کابل بفرستد. دو تا از دختران باقریگ و یک دختر حسین علی بیگ را که قاضی سربلند، قاضی گیزاب دستگیر کرده بود، به کابل فرستادند و به کنیزخانه دولت تحویل دادند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۲۵۶). در این زمینه اطلاعات بیشتری در منابع تاریخی نیامده است.

منابع: تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). *تاریخ ملی هزاره*. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

باقری، صادق (۱۳۴۹ ش)

حقوق دان و استاد دانشگاه

صادق باقری فرزند محمد علی (مشهور به افضل) در ۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰ م در قریه باغچار از توابع ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان به

ثارنوال‌ها، وکلای مدافع و سایر کارمندان نهادهای عدلی و قضایی.

منبع: باقری، صادق. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی سید محمد موسوی با صادق باقری. ۳ سنبله ۱۳۹۶.

سید محمد موسوی

باقلی (باقلا)

محصول زراعی

باقلا (Broad Bean) که مردم هزاره‌جات آن را باقلی تلفظ می‌کنند و در دای‌کندی به آن ماقلی می‌گویند، دانه گیاهی است با ساقه شیاردار و با ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر و پرشاخ و برگ. باقلی به سه گونه تقسیم می‌شود: باقلی ریز، باقلی متوسط و باقلی دانه‌درشت. معمولاً از باقلی دانه‌درشت به عنوان سبزی و از باقلی دانه‌ریز و متوسط به عنوان علوفه برای تغذیه دام‌ها و همچنین به عنوان کود برای تقویت زمین استفاده می‌شود. در مناطق دارای زمستان معتدل، در خزان آن را می‌کارند و در بهار محصولش را برداشت می‌کنند. در مناطقی با زمستان خیلی سرد، در بهار کاشته می‌شود و در خزان جمع‌آوری می‌شود. کاشت آن به دو صورت است: مستقیم به وسیله بذرپاشی و کاشت نِشا برای زودرس کردن. باقلی به صورت ردیفی کاشته می‌شود و فاصله دو بوته از یکدیگر ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر است. برداشت باقلی به دو صورت است: یکی در حالت سبزبودن که قبل از خشک شدن پوشش بیرونی برداشت می‌شود و دیگری کندن بوته‌ها پس از خشک شدن

ظرفیت عدلی - قضایی در سطح ولایات؛ ده سال تدریس مضامین حقوقی در دانشگاه‌های دولتی و خصوصی در بامیان و کابل؛ استاد راهنما و مشاور ۳۰ پایان‌نامه در مقطع ماستری؛ جزء مؤسسان دانشگاه غرجستان در کابل؛ معاونت علمی - آموزشی این دانشگاه به مدت پنج سال.

باقری از برج قوس سال ۱۳۹۵ ش مشاور حقوقی معاون دوم رئیس جمهور است و در عین حال در مقطع ماستری در دانشگاه کاتب و آزاد اسلامی تدریس می‌کند. در این مدت ۴۰ قانون، مقرر، پالیسی و استراتژی را بررسی، تحقیق و تدقیق کرده است. این موارد از طریق دولت و پارلمان در پروسه تصویب و یا تعدیل بوده‌اند و باقری نظر مشورتی خود را درباره آن‌ها ارائه کرده است.

آثار باقری عبارت‌اند از: مجموعه مقالات حقوقی؛ ادله اثبات دعوی کیفری (منبع درسی دانشگاه)؛ جنایات علیه بشریت، ترجمه کتاب جفری رابرتسون (منبع درسی دانشگاه). طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ در آسیای میانه، ترجمه کتاب احمد رشید؛ تاریخ کلام و متکلمان اسلامی (ترجمه شده در ۱۳۹۶).

باقری بنا به مسئولیت‌هایش مسافرت‌هایی به مناطق مختلف کشور و خارج کشور داشته است که عبارت‌اند از شرکت در کنفرانس‌های علمی به عنوان عضو تیم آموزشی مؤسسه ماکس پلانک در کشور آلمان؛ سفر به ولایات بدخشان، تخار، قندوز، جلال‌آباد، مزار شریف، بغلان، هرات و بامیان برای آموزش قضات،

پوشش برای تهیه دانه خشک باقلی (بذرام، بی تا).

در منطقه هزاره جات، اغلب باقلی ریز و به میزان کمتری باقلی درشت کاشته می شود. دانه باقلی برای تغذیه انسان، و کاه یا برگ و ساقه آن به عنوان علوفه ای برای چارپایان استفاده می شود. عمل آوری آن به آب زیادی نیاز ندارد و در مناطق مختلف امکان دارد. در بیشتر مناطق در فصل بهار باقلی، نخود، جو و در خزان گندم کاشته می شود.

محصولاتی مانند باقلی و شخل از نظر فروش و استفاده غذایی، جایگاه خوبی ندارند و کمکی به بهبود وضعیت اقتصادی مردم نمی کنند. در سال ۱۳۷۳ ش پایگاه علوم دینی در غزنی، به منظور فقرزدایی، طرح تغییر کاشت از باقلی و شخل به کچالورا پیگیری کرد؛ اما به دلیل خشکسالی، اجرای آن متوقف شد و فقط در منطقه شملتو با توجه به نتیجه مثبت آن، مردم به صورت خودکار، کاشتن کچالو به جای باقلی را ادامه دادند (زاهدی، ۱۳۷۸: ۲۵۷).

همچنین در سال ۱۳۴۲ ش میرامین الدین انصاری، والی بامیان مردم آنجا را از کاشت باقلی منع کرد و در عوض کاشت کچالورا رواج داد که این موضوع باعث رشد اقتصادی مردم بامیان شد (عارف، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

باقلی موارد استفاده مختلفی دارد. گاهی شکل خام آن را از بوته می چینند و می خورند. گاهی آن را به همراه گندم آرد کرده و نان طبخ می کنند و گاهی هم به تنهایی آرد می کنند و در آب ریخته و برای فربه شدن چارپایانی مانند

گاو استفاده می کنند. همچنین با آن نوعی خوراک های هوسانه به نام کوچه باقلی و کوچه پالی تهیه می کنند. برای پخت کوچه باقلی، پوست باقلی را کنده و در آب جوش می ریزند و به همراه نمک می جوشانند و می خورند. گاهی هم آن را از بوته جدا می کنند و به همان شکل درون آب جوش می اندازند. وقتی پخته شد، پوست اصلی را جدا می کنند و با نمک می خورند (فهیمی، ۱۳۹۶).

منابع: زاهدی، علی جان (۱۳۷۸)، پس از جنگ، بی جا: بی نا؛ سایت بذرام. (بی تا). «کاشت باقلا». بازبازی ۲۵ قوس ۱۳۹۶. www.bazram.com؛ عارف، سیدمحمد امین (۱۳۹۱). هزاره جات قلب افغانستان. کابل: سعید؛ فهیمی، حسن رضا. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری صدیقه هاشمی با حسن رضا فهیمی. مشهد. ۲۸ قوس ۱۳۹۶. صدیقه هاشمی

باقی بهادر (زنده در ۱۴۰۴ ق)

از بزرگان هزاره قلعه نو بادغیس

(رک: بابیهیگ. از سران هزاره قلعه نو).

باقی زوار (زنده در ۱۴۱۰ ق)

از سران مالستان و جاغوری

باقی زوار یکی از افرادی بود که با فرمان امیر عبدالرحمان خان به سران سپاه برای دستگیری ۴۶ تن از سران طوایف جاغوری و غزنی، دستگیر شد و به کابل فرستاده شد. باقی زوار را کرنیل فرهاد خان دستگیر کرد (به مدخل ابراهیم زوار از سران هزاره جاغوری مراجعه

شود). اطلاعات بیشتری دربارهٔ باقی‌زوار در منابع تاریخی نیامده است.

منبع: کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان.

علی مدد شریفی و حسن رضا فهیمی

باکس‌ها / Bâkshâ

قریه‌ای در ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز

قریهٔ باکس‌ها در ولسوالی خان‌آباد ولایت قندوز قرار دارد. این قریه از شمال به قریهٔ کلان، از جنوب به قریهٔ بوبین، از شرق به قریهٔ دیوانه قشلاق و از غرب به قریهٔ صدرمضان محدود می‌شود. فاصلهٔ این قریه تا مرکز ولسوالی خان‌آباد ۱۰ کیلومتر و تا مرکز ولایت قندوز، ۲۵ کیلومتر است. راه‌های مواصلاتی قریهٔ باکس‌ها به قریه‌های دیگر خامه است، اما سرک ولسوالی تا مرکز ولایت پخته است (فرداد، ۱۳۹۶).

آب و هوای قریهٔ باکس‌ها معتدل است و عواید مردم وابسته به زراعت، باغداری و مال‌داری است. زمین‌های زراعتی قریه، آبی و دو فصلی است. محصولات قریه عبارت است از: شالی، گندم، جو، جواری، لوبیا، نخود، کچالو، پیاز، انواع سبزی‌جات و صیفی‌جات مانند بادرنگ، گرمه، هندوانه و خربوزه. در این قریه محصولات درختی مانند توت، سیب، زردآلو، شفتالو، چارمغز، بادام، انگور، انار و انجیر به عمل می‌آید. محصولات باغی و زراعتی این قریه به بازار ولسوالی و ولایت عرضه می‌شوند (نصیراحمد، ۱۳۹۶).

زیست‌جانوری قریه شامل گنجشک،

کبک، بودنه، زاغ، زاغچه، چغوک، غاز، قناری، مینا، کبوترچاهی، باشه، شغال، گرگ، روباه، خارپشت و خرگوش است (همان). پوشش گیاهی و جنگلی این قریه عبارت است از درخت‌های میوه، درخت‌های آرز، چنار، بید، ناجو، سرو، گیاهان علوفه‌ای، گل‌های صدبرگ، سوسن، لاله، یاسمن و گل‌گلاب (همان).

هنر دستی زنان قریه قالی‌بافی، خورجین‌بافی، دسترخوان‌بافی، جاکت‌بافی، جوراب‌بافی، دستکش‌بافی، تولید نمد، کلاه‌دوزی و خامک‌دوزی است (همان). غذاهای محلی قریه عبارت‌اند از قابلی، شله‌پلو، آش، آشک، اوماج، شیربرنج و قورمهٔ گوشت (همان).

آب آشامیدنی قریه از چاه‌های بمبه‌ای دستی تأمین می‌شود که شورای انکشافی قریه و وزارت احیاء و انکشاف دهات حفر کرده‌اند و انرژی برق و روشنایی خانه‌های قریه از سولرهای (صفحات خورشیدی) شخصی به دست می‌آید (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). دوره‌های آموزشی آقاخان (AKS) در قریهٔ باکس‌ها فعال است که دربرگیرندهٔ کورس‌های کامپیوتر، زبان انگلیسی، کورس‌های سوادآموزی و یک کودکستان است. علاوه بر این، در این قریه یک بیت‌العلم برای آموزش دینی اطفال وجود دارد و مردم قریه به جماعت‌خانهٔ حاکمیهٔ نیک‌پی دسترسی دارند. اطفال قریه به لیسهٔ صدرمضان می‌روند که حدود یک کیلومتر فاصله دارد. نزدیک‌ترین مرکز صحتی به باکس‌ها، کلینیک جامع

ولسوالی خان‌آباد است که ۱۰ کیلومتر فاصله دارد.

جمعیت قریهٔ باکس‌ها را شورای قریه، ۱۰۰۰ خانوار برآورد کرده است و مردم قریه از طایفهٔ نیک‌پی، اسماعیلی مذهب و فارسی‌زبان هستند. در تحولات سال‌های گذشته، ۱۰۰ تن از مردم این قریه به شهرهای کابل و مزارشریف و خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. جنگ‌های نیمهٔ نخست سال ۱۳۹۰ خورشیدی و سقوط مرکز ولایت و ولسوالی‌ها به دست طالبان روند مهاجرت را تشدید کرده است (فرداد، ۱۳۹۶؛ نصیراحمد، ۱۳۹۶).

منابع: فرداد، صفدر. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ حضوری محمدجواد علوی با صفدر فرداد. کابل. ۱۱ قوس ۱۳۹۶؛ نصیراحمد. (۱۳۹۶). مصاحبهٔ حضوری محمدجواد علوی با نصیراحمد باشندهٔ ولسوالی خان‌آباد. کابل. ۱۱ قوس ۱۳۹۶؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل‌شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت قندوز». کابل.

محمدجواد علوی

بالاحصار بلخ

مکان باستانی در بلخ

بالاحصار بلخ از آثار تاریخی بلخ باستان است و در شمال شرقی این شهر موقعیت دارد. بالاحصار در گذشته بسیار وسیع و مجلل بوده است و تاکنون هم آثاری از برج و باروی مستحکم آن وجود دارد. در نزدیکی ورودی بالاحصار منار بزرگی است که بخش فوقانی آن

خراب شده است (محمود، ۱۳۹۲).

بالاحصار بلخ به «شهراندورن» نیز شهرت دارد. شهردورن اگر بر بالای تپه‌ای ساخته می‌شد، به آن بالاحصار می‌گفتند مانند بالاحصار غزنی و کابل (مفتاح، ۱۳۸۶: ۱۳۴). شهراندورن را از شباهت‌هایی که با بالاحصار مرو دارد، از بناهای دوران پیشدادیان و کیانیان و همان باکتریس مرکز هزارشهر دانسته‌اند. کاوش‌های باستان‌شناسان اخیر نیز پیشینهٔ آن را دست کم تا دورهٔ هخامنشیان (۳۳۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد) تأیید می‌کند. این دژ باستانی از پخسه و خشت خام ساخته شده است؛ در یک کیلومتری شمال باغ مرکزی شهر بلخ موقعیت دارد و از سوی شرق با کشتزارها و از غرب با خانه‌های مسکونی همجوار است (خلیق، ۱۳۹۴: ۷۴).

دیوار دور شهر احتمالاً میراثی از دورهٔ هخامنشی است. در ساخت دیوار مدور کنونی مربوط به دورهٔ تیموری، از مصالح باروی عظیم یونانی استفاده شده است. این دیوار در سال‌های ۲۰۶ تا ۲۰۸ م، در برابر تهاجم آنتیوخوس سوم سلوکی ایستادگی کرد. همچنین از دورهٔ یونانی دیوار بزرگی باقی مانده است که ویرانه‌های آن به طول ۶۰ کیلومتر هنوز برجاست. این دیوار به منظور جلوگیری از تاخت‌وتاز چادرنشینان در طول مرز شمالی ساخته شده بود (محمود، ۱۳۹۲).

براساس نوشتهٔ یعقوبی (متوفی بعد ۲۹۲ ق)، شهر بلخ در قرن سوم هجری / قرن نهم میلادی شهری بزرگ و با عظمت بوده که

دو دیوار بیرونی و درونی داشته است. این شهر در گذشته ها سه دیوار داشته است. حاکمان بلخ پیرامون قریه ها، آبادی ها و کشتزارهای بلخ دیوار عظیمی کشیده بوده اند با دوازده دروازه؛ طوری که از یک دروازه تا دروازه دیگر آن ۱۲ فرسخ (حدود ۷۰ کیلومتر) فاصله بوده است. در بیرون این دیوار، آبادی و کشتزار و قریه ای نبوده و فقط ریگستان بوده است و دیوار دوم پیرامون محله های کناره شهر بوده است با چهار دروازه. از دیوار اعظم تا دیوار دوم پنج فرسخ (حدود ۳۰ کیلومتر) فاصله بوده است. در کنار شهر مرکزی (شهر اندرونی = بالاحصار) دیوار دیگری بوده که با دیوار شهر (دیوار دوم) یک فرسخ (حدود ۶ کیلومتر) فاصله داشته است. «نوبهار»، جایگاه برمکیان در کنار دیوار شهر مرکزی قرار داشته است. از دروازه دیوار شهر مرکزی تا دروازه مقابل آن یک فرسخ بوده است. بنابراین، مساحت کل شهر مرکزی (بالاحصار) بلخ سه میل در سه میل (حدود ۵ کیلومتر در ۵ کیلومتر) بوده است (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۱۶ و ۱۱۷). معبد نوبهار در حدود یک میلی شهر مرکزی (بالاحصار) بلخ واقع است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷: ۴۱).

در سال ۱۳۰۲ ش فوشه، باستان شناس فرانسوی در بالاحصار بلخ پژوهشی انجام داد و در آن یک انبار آب و نیمه یک برج پیدا کرد که از خشت پخته ساخته شده بودند. در سال ۱۳۰۳ ش ژوزف هاکن باستان شناس دیگر فرانسوی و فوشه به پژوهش ادامه دادند و در آن محل یک نیایشگاه بودایی پیدا کردند. در سال ۱۳۲۸ ش، شلومبرژه، باستان شناس دیگر

فرانسوی، پارچه های سفالی لعابی و بی لعاب از دوره های یونانی - باختری، کوشانی و اسلامی و سکه های قدیمی را به دست آورد. در سال ۱۳۳۳ ش یک مهندس فرانسوی به نام بویودر بخش پایینی دیوارهای بالاحصار، پژوهش هایی انجام داد و روشن ساخت که دیوار آن، ۳ متر عرض و بیش تر از ۲۰ متر طول دارد (خلیق، ۱۳۹۴: ۷۶).

از سال ۱۳۸۴ ش مطالعات و کاوش های باستان شناسانه از سوی گروه مشترک باستان شناسان افغانستان و فرانسه در بالاحصار بلخ به گونه منظم جریان دارد. در خزان سال ۱۳۸۵ ش در جریان کاوش ها، ستون گلی، خشت های خام پراکنده به اندازه ۱۰ در ۲۳ در ۲۳ سانتی متر، خشت های پخته ای به اندازه های ۵ در ۳۳ در ۳۳ و ۵ در ۳۵ در ۳۵ سانتی متر، چراغ روغنی به رنگ آبی، کوزه و آفتابه سفالی و پارچه های ظرف های سفالی دیگر، مهره های شکسته با طرح های ظریف خطی و سه سکه زنگ زده و نیز دو اسکلت انسان با قدهای ۱۶۰ سانتی متر که سر به شمال و روبرو به قبله دفن شده بودند و در کنار آن ها دو انگشتر زنگ زده و بدون نگین با قطر ۱۰ میلی متر به دست آمد. همچنان در آن جا اتاقی از خشت پخته و گودالی مربع شکل از خشت پخته با ژرفای ۵۰، درازای ۶۵ و پهنای ۵۴ سانتی متر نمایان است که در دهانه های آن مقداری خاکستر دیده می شود و گمان می رود که آتشکده بوده است (همان، ۱۳۹۴: ۷۶ و ۷۷).

در طول سه دهه جنگ و بی‌توجهی مقامات محلی، بالا حصار بلخ آسیب فراوان دیده و وضعیت مطلوبی ندارد. مردم در اطراف بالا حصار، دست به اعمار خودسرانه خانه زده‌اند و صدها نمره زمین، به صورت غیرقانونی به آن‌ها داده شده است (محمود، ۱۳۹۲).

منابع: خلیق، صالح محمد. (۱۳۹۴). *ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ*. تهران: انجمن نویسندگان بلخ؛ طبری، ابن جریر. (۱۳۸۷ق). *تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)*. جلد ۷. چاپ دوم. بیروت: دارالتراث؛ محمود، شاه محمود. (۱۳۹۲). «بالا حصار بلخ». *وبلاگ افغانستان فردا*. afghanistaneafarda.blogfa.com. میزان ۱۲. ۱۳۹۶. (۱۳۸۶). *جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ*. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۴۲۲). *البلدان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

محمدحسین فیاض

بالامرغاب/Bâlāmargāb/

از ولسوالی‌های ولایت بادغیس

بالامرغاب یکی از ولسوالی‌های ولایت بادغیس است. این ولسوالی از شمال با ترکمنستان و از شرق با ولایت فاریاب هم‌مرز است و در کنار جاده میمنه - قلعه‌نود در بخش سفلانی دره مرغاب قرار دارد (گروتس باخ، ۱۳۶۸: ۱۵۲). طبق تقسیمات کشوری سال ۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۷ م این ولسوالی حکومت درجه اول مربوط حکومت کلان بادغیس‌ات ولایت هرات بوده است. فاصله بالامرغاب تا کابل ۱۱۳۰

کیلومتر و تا هرات ۲۸۱ کیلومتر است (قاموس جغرافیایی افغانستان، ۱۳۳۵، ج ۱: ۲۱۸). بالامرغاب به طور تقریبی در طول جغرافیایی ۶۳۰۶۱۱ تا ۶۳۲۲۴۴ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۵۲۷۱۶ تا ۳۵۵۱۰۰ درجه شمالی واقع است و در حدود ۴۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

دلیل نام‌گذاری: «مرغاب یعنی مرو آب، آب مرو که نسبت این آب به آن جایگاهی است که آب از آن بیرون می‌آید یعنی غرجستان و این جایگاه را مرغ گویند» (یمین، ۱۳۸۸: ۶۹ به نقل از اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۰۷). دریای مرغاب از ارتفاعات کاشان و بلخاب سرچشمه می‌گیرد و از شرق بالامرغاب می‌گذرد (جوادی دای‌کندی، ۱۳۷۸: ۲۴). اینجا احتمالاً به خاطر عبور این رود به بالامرغاب معروف شده است.

در قرن نوزدهم در بالامرغاب عشایر جمشیدی و هزاره‌های چادر نشین زندگی می‌کردند و البته مالکان این منطقه به سبب درگیری‌ها و قدرت‌نمایی‌های هرات با میمنه و شبیخون ترکمن‌ها در حال تغییر بودند (گروتس باخ، ۱۳۶۸: ۱۵۲). شیرمحمد خان هزاره در رأس نیروهای هزاره در سال ۱۲۵۵ ق / ۱۸۳۸ م در منطقه بالامرغاب با سپاه قاجاریه به فرماندهی آصف‌الدوله جنگ کرد و آنان را شکست داد (یزدانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۲۵ تا ۵۲۷).

منطقه مسکونی شهر بالامرغاب در قرن نوزدهم با دیوارهای بلند و استحکامات دفاعی محصور شده بود. به سبب جنگ‌ها

اسد و سنبله. صص ۲۲ تا ۲۶؛ خبرگزاری پژواک. (۱۳۹۶). «واحد‌های اداری ولایت بادغیس». بازیابی ۳ ثور ۱۳۹۷. elections.pajhwok.com. دولت آبادی، بصیراحمد. (۱۳۸۷). شناسنامه افغانستان. چاپ چهارم. تهران: عرفان؛ قاموس جغرافیای افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دائرةالمعارف؛ گروتس باخ، اروین. (۱۳۶۸). جغرافیای شهری در افغانستان. ترجمه سید محسن محسنیان. مشهد: آستان قدس رضوی؛ یزدانی، حسین‌علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم. تهران: عرفان؛ یمین، محمدحسین. (۱۳۸۸). افغانستان تاریخی (فلسفه نام‌گذاری شهرها، شهرک‌ها، کوه‌ها و دریا‌های افغانستان). چاپ پنجم. کابل: سعید. محسن شریفی

بِالله داد / Bellâhdâd

قوم، شاخه‌ای از تیره اوقی ولسوالی جاغوری
بِالله داد یکی از شاخه‌های تیره اوقی (رک):
مدخل اوقی، تیره‌ای در ولایت‌های غزنی،
دای‌کندی و هلمند) و از دسته آته (رک: مدخل
آته، تیره‌ای از دای میرکشه در ولسوالی جاغوری)
است. براساس شواهد موجود جمعیت آن در
حال حاضر (۱۳۹۹ ش) بیش از ۵۰۰۰ خانواده
است. عمده آنان در برخی از مناطق جاغوری
مانند سنگماشه، پاتو، سرقول، جاله، آب‌برده،
دُلنه، گندالقاش، ثوَعی، قول جو، چهل باغتی
اوقی، جودری، سیاه‌زمین، سنگشانه، تب‌قوس
و به خصوص اوت قول متمرکز هستند و بخشی
از جمعیت آن هم در ولایات دیگر افغانستان و

و درگیری‌های هرات با میمنه و شبیخون
ترکمن‌ها، در طی زمان پیوسته در دست خرابی
و ویرانی بود. از سال ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹ م طرح
نوسازی شهر در بستر غربی رود مرغاب تهیه
شد؛ ولی تا سال ۱۳۵۱ ش هیچ اقدام عملی
مؤثری صورت نگرفت (گروتس باخ، ۱۳۶۸:
۱۵۲). این شهر در ۱۳۵۱ ش، ۲۲۰ دکان و ۶
سرای (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۴) و ۲۰۰ خانه
داشت (گروتس باخ، ۱۳۶۸: ۱۵۳). به گفته
«پلانول» یک سوم تا یک چهارم دکان‌داران
بلامرغاب از محل کسب خود برای سکونت
هم استفاده می‌کردند و برخی از کسبه بازار هم
به صورت پاره وقت در محل کار خود حاضر
می‌شدند (همان: ۲۱۶ و ۲۱۷).

این ولسوالی طبق احصائیه سال ۱۳۹۵ ش
حدود ۱۰۰۸۷۰ نفر جمعیت داشته است (اداره
مرکزی احصائیه: ۱۳۹۵).

درآمد مردم این ولسوالی بیشتر از طریق
مال‌داری و کشت پسته تأمین می‌شود
(خبرگزاری پژواک، ۱۳۹۶). از صنایع دستی
آن می‌توان به قالین و پوست گوسفند قره‌قل
اشاره کرد که به خاطر کیفیت خوبشان به خارج
صادر می‌شوند (قاموس جغرافیایی افغانستان،
۱۳۳۵، ج ۱: ۲۱۸).

منابع: اداره مرکزی احصائیه. (۱۳۹۵). «برآورد
نفوس مسکون ولایت بادغیس به تفریق واحد
اداری، شهری، دهاتی و جنس سال ۱۳۹۵». کابل:
مرکز احصائیه؛ جوادی دای‌کندی. (۱۳۷۸). «هزاره‌جات سرزمین آب‌خیز کشور». در مجله فجر/مید. سال چهارم. شماره ۴۰ و ۴۱.

در کشورهای خارجی پراکنده هستند. به گفته امان‌الله احسانی در کتاب اساس اداره ثبت احوال و نفوس افغانستان (در کابل، غزنی و ولسوالی جاغوری) و جلد‌های ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۰ و ۱۷ آن به مشخصات اعضای شاخه ب‌الله داد اشاره شده است (احسانی، ۱۳۹۹).

در برخی شجره‌نامه‌ها ب‌الله داد را از بقایای سلسله غوریان شمرده و نسب او را به فردی به نام بابا ولی می‌رسانند. به این ترتیب ب‌الله داد، فرزند اوقی، فرزند آشکار، فرزند آته، فرزند مامه، فرزند علی، فرزند قولی، فرزند قولنی، فرزند بیغنی، فرزند جاغوری، فرزند دای میرکشه، فرزند ساده‌سویکه، فرزند لاهور خان، فرزند بابا ولی ذکر شده است (جمعه خان، ۱۳۵۴).

ب‌الله داد (حدود قرن ۱۰ خورشیدی) دو فرزند به نام‌های الله داد و طویکه داشته است که به دو شاخه الله داد (رک: مدخل الله داد، از زیرشاخه‌های تیره اوقی در جاغوری ولایت غزنی) و طویکه تقسیم می‌شود (الهی، ۱۳۹۹). الله داد سه فرزند پسر به نام‌های بیگم، چورکه، گورکه داشته است و طویکه چهار فرزند پسر به نام‌های دولت بیگ، دولت یار، سعادت یار و مالو داشته است (صافی سلطان از خان‌های مشهور جاغوری (الهی، ۱۳۹۹) و جنرال موسی خان (رییس ستاد ارتش پاکستان و گورنر/حکمران ایالت بلوچستان) از این زیرشاخه است (میثم؛ ۱۳۹۹).

فرزندان ب‌الله داد در سه برهه تاریخی مهاجرت داشته‌اند: بار اول، در دوران عبدالرحمان خان، بیش از نیمی از جمعیت

این تیره در سرزمین‌های مختلف پراکنده شدند. اکنون (۱۳۹۹ ش) بیش از هزار خانوار از آنان شناخت‌کارت پاکستانی دارند و در کوئته بلوچستان و حیدرآباد زندگی می‌کنند. همچنین بیش از چهارصد خانوار آنان به ایران مهاجر شده‌اند و اکنون شناسنامه ایرانی دارند و در مشهد، فریمان و تربت جام زندگی می‌کنند (فقیهی، ۱۳۹۹). بار دوم پس از کودتای ۱۳۵۷ ش ده‌ها خانوار از آنان به ایران و پاکستان و سپس در کشورهای دیگر پراکنده شدند (میثم، ۱۳۹۹). بار سوم در دوران حاکمیت طالبان و پس از آن شمار زیادی از آنان در سراسر جهان، از جمله اروپا، امریکا و استرالیا مهاجر شدند. در حال حاضر بیش از نیمی از جمعیت ب‌الله داد در سایر مناطق افغانستان مانند کابل، مزار شریف، هرات، غزنی، بلخاب، یکه‌اولنگ و سیاه‌چوب ولایت غور زندگی می‌کنند (شجاعی، ۱۳۹۹).

منابع: احسانی، محمد امان. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با محمد امان احسانی. ۷ جوزای ۱۳۹۹؛ جمعه خان. (۱۳۵۴). «شجره‌نامه دست‌نوشته». ارسال شده به دفتر دانشنامه از طریق عبدالله اخلاقی در ثور ۱۳۹۹؛ شجاعی، عبدالله. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با عبدالله شجاعی. ۱۳ جوزای ۱۳۹۹؛ فقیهی، خداداد. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با خداداد فقیهی. ۱۳ جوزای ۱۳۹۹؛ میثم، محمد نبی. (۱۳۹۹). مصاحبه اینترنتی عبدالله اخلاقی با محمد نبی میثم، ۲۶

ثور ۱۳۹۹: الهی، بسم‌الله. (۱۳۹۹). «پشت‌نامهٔ اولاد اوقی علیه‌الرحمه». ارسال شده به دفتر دانشنامه از طریق عبدالله اخلاقی. ثور ۱۳۹۹. عبدالله اخلاقی

بام‌سرای / Bâmsarây

قریه‌ای در ولسوالی مرکز ولایت بامیان

قریهٔ بام‌سرای در درهٔ سادات واقع شده و یکی از قریه‌های ولسوالی مرکز ولایت بامیان است (عارف، ۱۳۹۱: ۱۱۰؛ فرهنگ، ۱۳۸۰: ۸۲؛ نایل، ۱۳۷۹: ۲۸). بام‌سرای با حدود پنج کیلومتر طول و یک کیلومتر عرض از فیروزک شروع و به کته‌سنگ منتهی می‌شود. این قریه از شرق به قریه‌های دواب، رباط، کتوای و قسمتی از خلنکاش، از غرب به کوه فولادی، از شمال به دواب و از جنوب به بیران‌دالک متصل است (حسینی، ۱۳۹۶). قریه‌های مرکز بامیان از نظر تشکیلات اداری به چهار کوت تقسیم شده‌اند که عبارت‌اند از کوت فولادی، شهیدان، مرکز و سادات. بام‌سرای در کوت سادات قرار گرفته است (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۸ و ۳۹). قریهٔ بام‌سرای خود شامل قریه‌های کوچک‌تری به نام‌های سه‌قلعه، فیروزک، چهارده، بندِ بالا، پس‌خاک و زردسنگ است. قریهٔ سه‌قلعه شامل قلعهٔ سفید، قلعهٔ کته و قلعهٔ چلی است. این قلعه‌ها دست‌کم حدود ۱۰۰ سال قدمت دارند و زیبایی خاصی به بام‌سرای داده‌اند؛ اگرچه قلعه‌های سفید و چلی تقریباً تخریب شده‌اند (آشنا، ۱۳۹۶).

بام‌سرای از دو کلمهٔ «بام» و «سرای» ترکیب

شده است. «بامه» در سنسکریت و «بام» در پهلوی به معنای روشنایی است. واژه‌های «بامیان» و «بامداد» نیز از همین ریشه است. واژهٔ «سرای» به معنای خانه، کوشک، قصر و مکان آمده است (دهخدا: «سرای»). بام علاوه بر روشنی و صبحگاهان، به مکان مرتفع نیز اطلاق می‌شود و چون معمولاً هر مکان بلندی روشنایی هم دارد، بام‌سرای به معنای «مکان بلند و روشن» است.

جمعیت قریهٔ بام‌سرای به این صورت است: سه‌قلعه ۲۰۰ خانوار، چهارده ۱۷۰ خانوار، بندبالا ۱۷۰ خانوار، ده افشار ۲۰ خانوار، پس‌خاک ۷۰ خانوار، زردسنگ ۶۰ خانوار، کته‌سنگ ۳۰ خانوار. حدود ۱۰۰ خانوار این قریه هزاره و بقیه سادات هستند (حسینی، ۱۳۹۶). بیشتر تولیدات مردم بام‌سرای از طریق زراعت به دست می‌آید. کچالواز محصولات مهم زراعتی آن است. تعداد اندکی از مردم هم به مال‌داری اشتغال دارند. در سال‌های اخیر تعدادی از جوانان بام‌سرای کارمندان اداری‌اند (همان). قالین‌بافی، گلیم و نمد به عنوان یک صنعت کوچک از سال ۱۳۴۴ ش در بام‌سرای رواج یافت (نایل، ۱۳۷۹: ۲۹). هرچند این محصولات از صنایع دستی تمام مردم هزاره و مناطق هزاره‌جات به شمار می‌رود، اما در بام‌سرای کیفیت و مرغوبیت خاصی دارد. نمد بام‌سرای شهرت بسیار دارد. این مصنوعات دستی از بام‌سرای به دیگر نقاط هزاره‌جات، کابل و پل خمری برده شده و به فروش می‌رسد (رسولی، ۱۳۵۱: ۵۲ تا ۵۴). مردم بام‌سرای

مردم‌شناسی شیعیان افغانستان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ نایل، حسین. (۱۳۷۹). یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره‌جات. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.

آمنه اخلاقی و حسن رضا فهیمی

بامیان پایتخت شکوه اساطیری

کتاب، در معرفی بامیان

کتاب بامیان پایتخت شکوه اساطیری تألیف شوکت علی محمدی شاری است. آن را انتشارات امیری در سال ۱۳۹۵ ش در کابل منتشر کرده است در ۳۳۷ صفحه و زیری با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. این کتاب به مناسبت معرفی شدن بامیان به عنوان اولین پایتخت فرهنگی سارک (اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا) به چاپ رسیده است.

نویسنده هدف از نوشتن این کتاب را نگاهی به تاریخ، تمدن، فرهنگ و زبان مردم بامیان با تکیه بر متون بومی و داخلی و تحلیل آن با واقعیت‌های بیرونی و پیرامونی دانسته است، تا واقعیت‌های فرهنگی و تمدنی بامیان را بازگو کند.

این کتاب با پیشگفتار و مقدمه نویسنده در چهار فصل تدوین شده است. فصل اول به ریشه‌های تاریخی و اسطوره‌ای بامیان، موقعیت جغرافیایی بامیان و به تناسب آن، نام و حدود غرjestان پرداخته است. فصل دوم درباره مدنیت بامیان و پیکره‌های بودایی است. نویسنده روایت‌های اسطوره‌ای را به خوانش

برخی لوازم این محصولات مانند رنگ قالین را از کابل و شهرهای بزرگ تأمین می‌کند.

تا زمان محمد داوود خان در قریه بام‌سرای یک مکتب وجود داشت. در سال ۱۳۸۵ ش مکتبی با ۱۲ اتاق و ظرفیت ۶۰۰ شاگرد نیز در این قریه افتتاح شده است. اکنون در قریه بام‌سرای دو مکتب لیسه و دو باب مکتب ابتدائیه دخترانه و پسرانه وجود دارد. همچنین این منطقه یک مسجد جامع، نه مسجد و نه منبر و یک کتابخانه دارد (حسینی، ۱۳۹۶).

از چهره‌های مهم و سرشناس بام‌سرای می‌توان به این افراد اشاره کرد: سید میرزا حسین مبارز، شاه‌میرزا فکور، میر محمد حسین، محمد عیسی ناصری، سید ظاهر علی‌پور، علی اکبر محمدی و سید علی جان عباسی (آشنا، ۱۳۹۶). محمد محمودی و شیرآقا حسینی از عالمان دین بام‌سرای هستند.

منابع: آشنا، ستار. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی آمنه اخلاقی با ستار آشنا. ۲۳ خرداد ۱۳۹۶؛ حسینی، شیرآقا. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسن رضا فهیمی با شیرآقا حسینی. ۲۵ حوت ۱۳۹۶؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دو سده اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۵). لغت‌نامه. جلد ۲. تهران: دانش؛ رسولی، غلام عمر. (۱۳۵۱). اقتصادیات بامیان، تکثر نفوس و انکشاف اقتصادی. کابل: پوهنتون کابل؛ عارف، سید محمدامین. (۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ فرهنگ، سید محمد حسین. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی و

گرفته و به سلسله کوشانی و نقش آنان در مدنیت بامیان اشاره کرده است. فصل سوم به زبان مردم بامیان اختصاص دارد و در آن لهجه هزارگی و ارتباط آن با زبان اوستایی، ریشه یابی لهجه هزارگی و ارتباط آن با زبان ترکی و مغولی مطرح شده است. این فصل با فارسی دانستن لهجه هزارگی به پایان می‌رسد. نویسنده در آخرین فصل کتاب به فرهنگ، آداب و رسوم هزاره‌ها می‌پردازد مثل طبیعت‌گرایی، جایگاه جانداران، ناپاکی و نحوسست، جایگاه زن و کودک در فرهنگ هزاره‌ها و احترام به مردگان. سرانجام کتاب با ترسیم آیین‌های نوروز باستانی به پایان می‌رسد.

منبع: محمدی شاری، شوکت‌علی. (۱۳۹۵). *بامیان پایتخت شکوه/ اساطیری*. کابل: امیری. حسن‌رضا فهیمی

اجتماعی، سیاسی، تفریحی و آموزشی است (مرکز خبرنگاران افغانستان، ۱۳۹۶). ساحه تحت پوشش آن، تنها محدود به مرکز ولایت و قریه‌های اطراف است (برهانی، ۱۳۹۶). رسانه یادشده، زیرپوشش رادیو و تلویزیون ملی است، اما در بامیان، برخی تلویزیون‌های خصوصی هم نمایندگی و نشرات دارند (خبرگزاری پژواک، ۱۳۹۶).

منابع: برهانی، عبدالعلیم. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با عبدالعلیم برهانی. ۱۷ میزان ۱۳۹۶؛ خبرگزاری پژواک. (۱۳۹۶). «رسانه‌های بامیان». بازیابی ۱۷ میزان ۱۳۹۶. elections.pajhwok.com؛ مرکز خبرنگاران/افغانستان. (۱۳۹۶). «بامیان». بازیابی ۱۷ میزان ۱۳۹۶. afjc.af.

محمدحسین فیاض

بامیان خاستگاه هزاره‌ها

کتاب، درباره تاریخ و پیشینه قوم هزاره

این اثر تألیف محمدعلی افتخاری معروف به آریان‌پور است. آن را نشر عارف در سال ۱۳۹۲ ش در قم منتشر کرده است، در ۴۷۰ صفحه. این کتاب به لحاظ محتوا، یکی از منابع اصلی نظریه بومی و آریانی دانستن هزاره‌ها و بیانگر دیدگاه‌های مؤلف در این زمینه است.

این اثر مشتمل بر سه بخش است. بخش اول، با موضوع «بامیان باستان یا سرزمین اسطوره‌ها» شامل یک مقدمه و نه عنوان است. آریان‌پور در مقدمه این بخش، بامیان

بامیان، تلویزیون

رسانه دیداری بامیان

تلویزیون بامیان در سال ۱۳۸۵ ش / ۲۰۰۳ م با دوازده کارمند، در مرکز بامیان شروع به کار کرد. این رسانه، چهار ساعت (از ساعت ۶ عصر تا ۱۰ شب) برنامه پخش می‌کند. سه ساعت برنامه آن به پخش برنامه‌های تلویزیون ملی از کابل اختصاص دارد و یک ساعت برنامه محلی دارد که شامل اخبار و گزارش‌های مربوط به بامیان می‌شود. در حال حاضر (۱۳۹۶ ش) مهدی حسین‌زاده مسئولیت مرکز رادیو تلویزیون بامیان را به عهده دارد.

محتوای اصلی برنامه‌های این تلویزیون،

را پایتخت ایران باستان و مرکز شاهنشاهی پیشدادیان زابل‌ی دانسته و آثار باستانی آن را نشانی از هنر برجای مانده از هزاره‌های زابل‌ی معرفی می‌کند (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۱۱؛ صفا، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۶۱). نویسنده در عنوان نخست، تمدن فرهنگی و هنری بامیان را میراث آریایی‌های دوره کیومرث (آریان‌پور، ۱۳۹۲: ۱۹) می‌شمارد و «مکتب گریکوبودیک» را ساختگی می‌داند. باورمندان به این مکتب، تمدن بامیان را زائیده سلطه یونانیان در بلخ و مهاجرت صحرانوردان ترکان تخاری می‌دانند (کهزاد، ۱۳۹۰: ۳۵۷) مؤلف در عنوان دوم و سوم، سکا‌های تورانی را در آسیای میانه تبارشناسی می‌کند. در عنوان چهارم، اوستا را اصالت‌شناسی می‌کند و در عنوان پنجم، جغرافیای سگ‌ساران و گرگ‌ساران (گرگان) در اطراف مازندران ایران کنونی را معرفی می‌کند و سگستان را برخلاف برخی از تاریخ‌نویسان (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۶۸) غیر از سیستان دانسته است (آریان‌پور، ۱۳۹۲: ۶۶). در عنوان ششم، انتساب آثار باستانی بامیان را به دوره بوداییان نادرست خوانده و در عنوان هفتم، بامیان را سرزمین تبار کیومرث و آریان‌ها معرفی می‌کند. او در عنوان هشتم، کاربرد واژگان پارس و تاجیک را در تاریخ بررسی می‌کند و در عنوان پایانی، جغرافیای کابل خاص و کابل عظم‌را در تاریخ نشان می‌دهد.

بخش دوم با موضوع «بامیان دومین مرکز فرهنگی ایران» دربرگیرنده شش عنوان است. نویسنده در عنوان نخست، بامیان را، دومین

خاستگاه تبار کیومرث زابل‌ی (پس از بلخ) تلقی کرده و در عنوان دوم، سعی می‌کند با ارائه شواهدی ثابت کند که مهاجرت آریایی‌ها از شمال (سایبریا، جبال آلپ و استپ‌های جنوب روسیه) به جنوب و غرب جهان روایتی غیرواقعی است. او در ادامه، هزاره‌ها را از تبار امیم بن لاوژ (کیومرث) (آریان‌پور، ۱۳۷۶: ۴۸)؛ و از اعقاب آرام بن ارفخشذ بن سام بن نوح می‌داند (آریان‌پور، ۱۳۹۲: ۱۷۶). در عنوان سوم، بلخ و بامیان را برترین و نیکوترین آفریده اهورایی (اهورامزدا) می‌داند و ادعا می‌کند که «ایران و یجه»، بلخ و بامیان است نه سرزمینی نامعین در توران. در عنوان چهارم، جایگاه بلخ و بامیان در دوره اسلامی را به بررسی گرفته است. در عنوان‌های پنجم و ششم، تاریخ تشیع در بلخ و بامیان و زیارتگاه علی ابن ابیطالب، امام اول شیعیان در مزارشریف و شرح حال برخی از رجال شیعه در سرزمین‌های بلخ و بامیان را توصیف و تبیین کرده است.

بخش سوم با موضوع «گفتنی‌های ناگفته» شامل هجده عنوان است. آریان‌پور در عنوان‌های اول و دوم، دیدگاه‌های رسول جعفریان، تاریخ‌نویس ایرانی را ارزیابی می‌کند که تشیع در خراسان قدیم (افغانستان کنونی) را زیدی معرفی کرده است (جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۸ و ۲۴۳). آریان‌پور در عنوان‌های سوم، چهارم و پنجم، چگونگی گسترش اسلام در بلاد فتح‌شده از جمله ایران کنونی و افغانستان و نیز کارنامه عباسیان در خراسان را به ارزیابی گرفته است. وی در عنوان‌های ششم و هفتم

بخش دوم با موضوع «بامیان دومین مرکز فرهنگی ایران» دربرگیرنده شش عنوان است. نویسنده در عنوان نخست، بامیان را، دومین

درباره وضعیت زبان پارسی دری زابلی در دوره ظهور اسلام بحث می‌کند (همان: ۳۴۵). نویسنده در عنوان‌های دوازدهم و سیزدهم درباره پیدایش و گسترش فرقه اسماعیلیه و کیسانیه بحث کرده و در عنوان‌های پایانی درباره تشیع در کوفه و خراسان و همچنین تقابل ایران و توران در تاریخ سخن می‌گوید و دیدگاه خود درباره نظریه بومی و آریانی‌دانستن هزاره‌ها را مستدل و مستند می‌کند.

محمدعلی افتخاری معروف به آریان‌پور (۱۳۳۱ تا ۱۳۹۴ ش) عالم دینی و پژوهشگر تاریخ، مقالاتی نیز در فصلنامه‌های نگاه فردا، دُر درّی، سراج و چند نشریه دیگر دارد.

منابع: آریان‌پور، م. الف. (۱۳۷۶). *خراسانیان در قرون وسطی*. قم: بی‌نا؛ آریان‌پور، م. ع. (۱۳۹۲). *بامیان خاستگاه هزاره‌ها*. کابل: عارف، جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صوفی*. چاپ سوم. تهران: نشر علم؛ جوزجانی، منہاج‌الدین سراج. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. جلد ۲. تهران: دنیای کتاب؛ راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. چاپ دوم. تهران: نگاه؛ صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. چاپ هشتم. تهران: فردوس؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۹۰). *افغانستان در پرتو تاریخ*. تهران: دنیای کتاب.

عبدالعلی عادل

بامیان در باستان و داستان

کتاب، در زمینه معرفی بامیان

کتاب بامیان در باستان و داستان تألیف عبدالاحمد جاوید است و محمدیونس طغیان

آن را تنظیم کرده است. کتاب را انتشارات امیری در سال ۱۳۹۵ ش در کابل منتشر کرده است، در ۱۸۱ صفحه و زیری با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه.

این کتاب به مناسبت معرفی شدن بامیان به عنوان اولین پایتخت فرهنگی سارک (اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا) به چاپ رسیده است. نویسنده هدف از نوشتن آن را معرفی کردن بامیان می‌داند و معتقد است که با وجود تحقیقات عملی و نظری هنوز گوشه و کناره‌های این سرزمین تاریخی، مبهم و تاریک مانده است.

این کتاب بعد از پیشگفتار و مقدمه به معرفی بامیان پرداخته است. از شماره ۱ تا شماره ۵ به واژه‌شناسی بامیان، شاهان بامیان، موقعیت جغرافیایی و آیین بودایی پرداخته است. شماره ۶ آثار فرهنگی و برخی رجال تاریخی بامیان را نام برده است. نویسنده در شماره ۷ تا ۱۰ جایگاه بامیان در نگاه سیاحان و جهانگردان و موقعیت تاریخی و جغرافیایی آن را از منظر سفرنامه‌ها بررسی کرده است. شماره ۱۱ تا ۲۲ به آثار و آبدات تاریخی، قدمت و ابعاد هنری مجسمه‌های بودا اختصاص یافته است و نویسنده سپس به افسانه‌های این مجسمه‌ها در آثار نویسندگان پرداخته است. صفحات نهایی کتاب را بررسی شهر غلغله تشکیل می‌دهد. در نهایت نویسنده کتابش را با چند قطعه شعر به پایان می‌رساند. نگارش کلی کتاب حالت گزینشی دارد. فرهنگ، جغرافیا، آبدات، مناظر، مجسمه‌ها و مکان‌هایی بررسی

مقوله‌هایی همچون استقلال، آزادی، وحدت ملی، عدالت اجتماعی و برابری انسانی معرفی کرد و انتشار این نشریه را در مسیر انجام وظایف و رسالت احزاب سیاسی و مسئولیت آن‌ها در برابر ملت و مأموریت‌های خطیر و انسانی روشنفکران و صاحبان اندیشه و تفکر برای هدایت جامعه دانست (بامیان چه می‌گوید، ۱۳۷۷: ۵).

محتوای این نشریه غالباً مسائل سیاسی، مذهبی، فرهنگ عامیانه، داستان، شعر، گزارش‌های خبری و... بود. (نقد و معرفی کتاب، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

منابع: «بامیان چه می‌گوید». (۱۳۷۷). در ماهنامه بامیان. سال دوم. شماره اول. ص ۵؛ «نقد و معرفی کتاب». (۱۳۷۷). فصلنامه دُرّ دری. سال دوم. شماره ۶ و ۷ و ۸. ص ۱۸۶؛ برهانی، عبدالعلیم. (۱۳۹۸). «یادداشت عبدالعلیم برهانی بر مدخل نشریه بامیان». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۳۰ دلو ۱۳۹۸.

احمد سعادت

بامیان/Bâmâyân/

مرکز بامیان

مرکز ولایت بامیان است و به نام ولسوالی مرکز نیز یاد می‌شود. موقعیت آن از شرق به شیبَر، از غرب به یکه‌اُونگ، از شمال به سیغان و از جنوب به کوه بابا محدود می‌شود. این ولسوالی تقریباً در طول جغرافیایی بین ۶۷۴۴۰۶ تا ۶۷۵۴۲۸ درجه شرقی و عرض جغرافیایی بین ۳۴۴۷۲۳ تا ۳۴۵۱۱۰ درجه شمالی قرار

شده است که به نظر نویسنده مهم بوده است. عبدالاحمد جاوید محقق و پژوهشگر، استاد دانشگاه کابل بود. محمدیونس طغیان ساکایی پژوهشگر و استاد دانشگاه کابل تحقیقاتی درباره ادبیات، اسطوره و حماسه و تاریخ انجام داده است.

منبع: جاوید، عبدالاحمد. (۱۳۹۵). بامیان در باستان و داستان. به کوشش محمدیونس طغیان ساکایی. کابل: امیری.

حسن رضا فهیمی

بامیان

نشریه فرهنگی خبری

ماهنامه بامیان در سال ۱۳۷۷ ش در قم منتشر می‌شد، با حدود ۴۰ صفحه به صورت سیاه و سفید و جلد رنگی. صاحب امتیاز این نشریه نوروزعلی حمیدی، مدیرمسئول آن نعمت‌الله صادقی و سردبیرش دین محمد جاوید بودند و نشریه زیر نظر شورای نویسندگان اداره می‌شد. این ماهنامه در اولین شماره، خود را نشریه‌ای مستقل، آزاد، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی و خبری معرفی کرده بود (بامیان چه می‌گوید، ۱۳۷۷: ۵).

در سال ۱۳۸۴ ش دوباره ماهنامه بامیان، در مرکز بامیان با مدیرمسئولی نعمت‌الله صادقی، سردبیری بیگل، زیر نظر شورای نویسندگان منتشر می‌شد و پس از چند شماره متوقف شد (برهانی، ۱۳۹۸). این نشریه در سرمقاله شماره اول سال دوم، راهبردها و رسالت خود را ارائه تصویری روشن و خوانا از

دارد. ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۲۵۵۰ متر و مساحت آن ۱۹۰۰ کیلومتر مربع است.

فاصله آن تا کابل از مسیر بهسود ۱۵۰ کیلومتر و از مسیر دره غوربند ۲۴۰ کیلومتر است. مرکز بامیان زمستان سرد و بهار و تابستان معتدل دارد و متوسط درجه حرارت فصلی آن بین ۱۰- و ۲۰+ درجه سانتیگراد در نوسان است. بارندگی سالیانه آن به طور متوسط ۲۵۳ میلی متر است. این بارندگی به صورت اوروگرافیک (کوهستانی و برف باری) و بادهایی از نوع کاتاباتیک (کوه و دره ای) است. مرکز ولسوالی محل تلاقی بادهاست (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲). جمعیت آن ۱۱۶۷۷۲ نفر است (وزارت احیا و انکشاف دها، ۱۳۹۶).

آبدات تاریخی: مرکز بامیان با آثار باستانی اش شناخته می شود و از میان آن ها هشت منطقه تاریخی در یونسکو ثبت شده است (تلاش ها برای حفاظت و ترمیم آثار تاریخی بامیان، ۱۳۹۱: ۵). هزاران سُموج به اشکال مربع، مستطیل، و شش ضلعی از آثار بودایی در مرکز شهر، حصار باستانی دره اژدر در دهانه این دره و برج کافری در قسمت جنوب غربی مرکز بامیان موقعیت دارند. شهر سرخشک در دره شکاری در ۳۱ کیلومتری و زیارت کاوه آهنگر در ۸ کیلومتری مرکز است. مجسمه ایستاده ۱۰ متری در دره ککرک واقع شده است.

در سال ۱۳۰۹ ش هاکن فرانسوی کتاب های بودایی با انواع رسم الخط از جمله سانسکریت را کشف کرد (کهزاد، ۱۳۸۷: ۳۷۶) که اکنون

در موزیم کابل نگهداری می شوند. هیوان تسنگ از مجسمه ای ۳۰۰ متری خبر داده است (خاوری، ۱۳۹۶: ۲۲) و هنستن آن را در نیروانا (قبر) بیان کرده است (گودار، خانم گودار و هاکن، ۱۳۷۲: ۱۴۳). زمریالی طریزی، رئیس تیم باستان شناسی، تلاش کرد آن را بیابد اما موفق نشد. او زمین های استملاک نشده را مانع این کار دانست (تعداد آثار تازه کشف شده به ریاست اطلاعات و فرهنگ سپرده شد، ۱۳۹۰: ۷). غار خواجه تابوت نیز تاکنون کشف نشده است. مجموعه های یاد شده برخی از آثار باستانی مرکز بامیان هستند.

آثار تاریخی بامیان مراحل متعددی از خرابی ها را از سر گذرانده است. برخی از آثار بودایی را مسلمانان به فرماندهی یعقوب لیث صفاری تخریب و تاراج کردند (یزدانی، ۱۳۹۰: ۲۹). همچنین جنگیز آثار اسلامی را از بین برد. امیر عبدالرحمان ارگ شهر غُلغُلَه را ویران کرد و آن را مقر نظامی ساخت (نایل، ۱۳۷۲: ۴۱). نادر خان به اتفاق همسرش با شلیک گلوله توپ قسمتی از مجسمه های بزرگ را ویران کرد (گودار و همکاران، ۱۳۷۲: ۵۸). در دوره جنگ های داخلی پس از کودتای ۱۳۵۷ ش بخشی از مجسمه های بزرگ ویران شد. نظامیان گروه های مخالف حکومت نیز به عنوان تفریح به سقف و دیوار آثار باستانی تیراندازی می کردند. حوادث طبیعی، از دیگر عوامل تخریب آبدات تاریخی است. بزرگ ترین تخریب را طالبان در سال ۱۳۷۹ ش انجام دادند که همان منفجر کردن بت های بزرگ ۳۵

همین دره‌ها سکونت دارند. کوت سادات شامل بامسرای، کتوای، زردسنگ، پس خاک، رباط، خولنکاش، دُم‌جوی، جوکار، دوآب چبدره، چبدره و خشک می‌شود و کوت مرکز، قریه‌های اطراف مرکز مانند سیدآباد، حیدرآباد، دره سُومازه، فاطمستی، لاله‌خیل، جگره‌خیل، مُلایان، تُوپیچی، تی بُوتی، دُوکانی، سُرخدر، سُرخ‌قول، شش‌پُل، زَرگران، میرهاشم / گوروانا، دشت عیسی خان، سرآسیاب، دشت بُرسونه، ترناوه، فقیران، تولواره / غریب‌آباد، جَوَزای، ارگاش و آهنگران را شامل می‌شود (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۹؛ برهانی، ۱۳۹۸).

بازار بامیان: شهر بامیان در طول تاریخ تحولات زیادی را تجربه کرده است. آبادانی آن از مدنیت میتراپی شروع شده است (آریان‌پور، ۱۳۹۲: ۱۹) و تا صنعت و دیانت کوشانی را در برمی‌گیرد. از قرن اول تا ششم میلادی اوج زیبایی و مدنیت این شهر است. قرار گرفتن آن در مسیر شمال به جنوب و جاده ابریشم از اهمیت آن حکایت دارد. استوپه بوداییان، شهرشاهی شیران، شهر ضحاک ساسانیان و شهر غلغلۀ غوریان، جابه‌جایی کانون شهر را نشان می‌دهند. این شهر بعد از حمله چنگیز به خاموشی فرورفت و هنوز رونق گذشته‌اش را بازنیافته است.

بامیان در سال ۱۲۵۹ تا ۱۲۸۰ ش چند دکان و در سال ۱۳۱۳ ش بازار کوچکی داشت. مهمان‌سرای حکومتی نیز در همین سال در بامیان تأسیس شد. در ۱۳۱۶ ش تعداد دکان‌های آن به ۲۱۸ رسید. از ۱۳۴۰

متری و ۵۳ متری بود. یونسکو اقدام طالبان را نسل‌کشی فرهنگی نامید (کیانی، ۱۳۹۵: ۷۱). در این زمان‌ها تلاش‌های اندکی هم برای بازسازی آثار تاریخی صورت گرفته است. امان‌الله خان ترمیم مجدد مجسمه‌های بودا را با همکاری باستان‌شناسان هندی آغاز کرد و هوتل بامیان را برای جذب توریست‌ها روی تپه مقابل بنا کرد (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۰۷۳). داوود خان نیز برای حفاظت از مجسمه‌ها و آثار تاریخی و مراکز توریستی اقداماتی انجام داد، اما هیچ‌یک به سرانجام نرسید.

طوایف بامیان: در مرکز بامیان طوایف متعدد هزاره وجود دارند که برخی عبارت‌اند از: زی‌بدل، زی‌لغار، زی‌محمود، دای‌کُلو، جُولا و گدی که در شهر بامیان سکونت دارند. طوایف دیگری نیز وجود دارد که در دره‌های فولادی، دُوکانی و شهیدان ساکن‌اند و برخی عبارت‌اند از: پیره‌بای، میربانه بیگ، شاگرم، میری، نینگه، باتور، تول‌نات، جازو، دولت بیگ، غُیور، خدایار، علی‌یار، ظهماس، محمدبیگ و خداداد (غرjestانی، ۱۹۸۹: ۱۶۶).

قریه‌ها: مرکز بامیان قریه‌های متعددی دارد. برخی تعداد آن‌ها را ۱۶۲ قریه نوشته‌اند (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۱۰)، اما آمار رسمی، تعداد آن را ۱۰۸ قریه و دارای ۱۹۴۶۲ خانوار بیان کرده است (وزارت احیا و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). این قریه‌ها به لحاظ اداری به چهار کوت (بخش) تقسیم می‌شود. کوت شهیدان / شهیدان شامل ۶۶ قریه بزرگ و کوچک در غرب و کوت فولادی در جنوب غربی آن قرار دارد. اکثر نفوس در

تا ۱۳۵۲ ش دوباره از رونق افتاد. در سال ۱۳۵۲ ش طرح تأسیس شهرنودر سه منطقه آن مطرح شد. دشت عیسی خان، ساحه جنوب غربی جدار بزرگ و دامنه دره در سمت شرقی جدار بزرگ مشمول این طرح بود (عظیمی (۳)، ۱۳۹۱: ۱۴۳)، اما تحولات سیاسی و نظامی مانع اجرای آن شد.

این شهر در دهه ۱۳۶۰ ش یعنی زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق میدان جنگ های خونین بود (صفرزاده سمنگانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۰۱) و سرانجام در سال ۱۳۶۷ ش به صورت نیمه ویران به تصرف گروه های جهادی درآمد (صفرزاده سمنگانی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۵۰).

در زمان تشکیل و استقرار حزب وحدت اسلامی افغانستان، مرکز شهر تغییر یافت. پیش از این، در جلوی جدار بزرگ موقعیت داشت. ولی شهر نو معروف به بازار غلغله در سال ۱۳۷۵ ش با ۲۶۰۰ دکان، ۶ هتل، ساختمان اداری، شهرداری و سینما کنار رودخانه و در شمال غربی شهر غلغله تأسیس شد.

این شهر بعد از تشکیل دولت موقت در سال ۱۳۸۰ ش دوباره مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۳۸۵ ش وزارت مسکن و شهرسازی سه طرح بزرگ را در دشت عیسی خان در مساحت ۴۰۰ هکتار زمین، برای جمعیت ۴۰۰۰۰ نفری در نظر گرفت که هدف آن انتقال ادارات دولتی، مراکز رهائشی و تجاری، مکاتب و فضای سبز به این منطقه بود. فقر مردم و وجود میدان

هوایی و کمپ پی. آر. تی در ساحه طرح، اختصاص نیافتن بودجه کافی برای استملاک زمین از طرف دولت و خانه های مالکان زمین از عوامل اجرا نشدن برخی طرح ها ذکر شده است (نجفی، ۱۳۹۳: ۴). البته علاوه بر ادارات دولتی، برخی مراکز تعلیمی و ورزشی و تعدادی زیاد مارکیت در دشت عیسی خان و سراسیاب و اطراف میدان هوایی ساخته شده است (برهانی، ۱۳۹۸). بعد از آن، ماسترپلان بامیان مطرح شد. حدود توسعه شهر در این ماسترپلان از شرق تا محدوده شش پل، از غرب تا دره شهیدان، از جنوب تا انتهای دره خشکک و از شمال با حفظ ابدات تاریخی تا انتهای کوه های غندک را در برمی گیرد (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۱۰۰).

شکست طرح های عمرانی و کندی روند بازسازی موجب شد که در سال ۱۳۹۰ ش مردم و نهادهای مدنی، به عنوان اعتراض، در یک اقدام نمادین، یک پاره از سرک را در داخل شهر کاه گل کنند. همچنین نبود برق کافی باعث اعتراض صلح آمیز دیگر شد و سرانجام، میدانی در داخل شهر به نام «میدان الکین» نام گذاری شد.

در حال حاضر در شهر بامیان هشت شهرک رهائشی ساخته شده است (نجفی، ۱۳۹۳: ۳) و چهار شهرک دیگر نیز در مرحله طرح قرار دارند. این شهرک ها عبارت اند از شهرک صنعتی بامیان، شهرک دشت قشقه، شهرک دشت کاریز و شهرک اوچه گاه.

شهر بامیان بدون کارخانه صنعتی و فروشگاه های بزرگ تجاری است، اما

۳۰ اسد ۱۳۶۷ ش مجاهدین بامیان را تصرف کردند (عرفانی، ۱۳۶۸: ۱۸۷). در ۲۵ سرطان ۱۳۶۸ ش حزب وحدت اسلامی در بامیان تشکیل شد (عرفانی، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

نماز جمعه بامیان در ۱۸ سرطان ۱۳۷۵ ش در «مسجد جامع رهبر شهید» به امامت صادقی پروانی برگزار شد (خبرگزاری وحدت اسلامی، ۱۳۷۵: ۸). در اول سنبله ۱۳۷۵ ش در یک درگیری میان گروهی، محافظان کریم خلیلی قومندان شفیع را به قتل رساندند (گروپ‌های خودسر قوماندان شفیع و سید سرور خلع سلاح گردیدند، ۱۳۷۵: ۸). در بهار همین سال «حوزه علمیه رهبر شهید» تأسیس شد. در ۵ اسد ۱۳۷۶ ش کمیته زنان حزب وحدت در بامیان افتتاح شد (افتتاح کمیته زنان حزب وحدت اسلامی در بامیان، ۱۳۷۶: ۱). در سی‌ام اسد همین سال در یک سانحه هوایی در فرودگاه بامیان شانزده تن از جمله عبدالرحیم غفورزی نخست‌وزیر دولت، سید محمد سجادی عضو شورای نظارت حزب وحدت، عبدالحسین مقصودی عضو شورای مرکزی حزب وحدت و سید یزدان‌شاه هاشمی فرمانده قول اردوی حزب وحدت کشته شدند (در سانحه غم‌انگیز هوایی بامیان، ۱۳۷۶: ۱).

بامیان از ۱۳۷۴ ش تا ۱۳۷۷ ش بارها مورد هجوم سنگین دولت برهان‌الدین ربانی و طالبان قرار گرفت و چندین بار طالبان آن را بمباران کردند. طالبان بار اول در ۲۲ سنبله ۱۳۷۷ ش پس از عقب‌نشینی نیروهای حزب وحدت اسلامی بر مرکز بامیان تسلط یافتند و

خرید و فروش پر رونق است. در مجموع شش هوتل و دوشعبه بانکی (همان: ۸) و براساس اظهارات انجینیر خادم حسین فطرت، شاروال پیشین بامیان، ۲۵۰۰ دکان در بازار غلغله و تعداد ۷۵ مارکیت در فاز اول شهر جدید، در دشت عیسی‌خان ساخته شده است (برهانی، ۱۳۹۸). بیشتر جمعیت بامیان را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند. آن‌ها به زبان فارسی و لهجه هزارگی صحبت می‌کنند. تعدادی تاجیک به نام «تولوازه» و معدودی خانوار پشتون نیز در آن ساکن‌اند. این شهر مهم‌ترین مرکز فرهنگی، سیاسی و آموزشی هزاره‌هاست. بامیان در سال ۲۰۱۵ م پایتخت فرهنگی سارک، جنوب آسیا و در سال ۱۳۹۴ ش با انتخاب سازمان علمی، فرهنگی و آموزش ملل متحد، در بین ۴۷ شهر عنوان «شهر خلاق جهان» را کسب کرده است (بامیان عضو شبکه‌های خلاق جهان شد، ۲۰۱۵).

حوادث شهر بامیان: شهر بامیان جایگاه

حوادث زیادی را پشت گذاشته است. زائر چینی هیوان تسنگ در سال ۹ ق / ۶۳۰ م وارد بامیان شد و اطلاعات زیادی در سفرنامه‌اش ثبت کرد. در سال ۱۳۶ ق / ۷۵۳ م شیربامیان مسلمان شد (جاوید، ۱۳۹۵: ۲۲). یعقوب لیث صفاری در سال ۲۵۶ ق به بامیان هجوم برد و برخی از آثار تاریخی آن را نابود کرد (فروغی ابری، ۱۳۹۱: ۱۷). در سال ۱۳۰۹ ق / ۱۸۹۲ م امیر عبدالرحمان به هزاره‌جات حمله کرد و شهر غلغله را مرکز فرماندهی خود ساخت. در سال ۱۳۵۷ ش حزب دموکراتیک خلق و در

در قریه سرآسیاب در یک روز، ۸۰ نفر غیر نظامی را در حالی که مشغول دفن اجساد کشته شدگان بودند، به گلوله بستند (متقی، ۱۳۸۰: ۱۳۷). همچنین در شهیدان حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر، در دره سادات و فولادی، از هر قریه ۱۰ تا ۲۰ نفر کشتند و برخی را سربریدند و تمامی اموال تجاری، دکان‌ها، حیوانات و موترهای مردم را در این ساحات و مرکز غارت کردند (برهانی، ۱۳۷۸: ۱۵ و ۱۶). طالبان برای دومین بار در ۱۹ ثور سال ۱۳۷۸ ش به بامیان حمله کردند در این زمان نیروهای حزب وحدت شهر بامیان را در تصرف خود داشتند. با شکست حزب وحدت و تسلط طالبان بر شهر بامیان، ۸۰۰ نفر از مردم که بیشترشان از مردم فولادی بودند، اسیر شدند و تمام خانه‌ها در قریه‌های مرکز بامیان، شهیدان، فولادی و دره سادات به آتش کشیده شد و رهبر طالبان خود به آتش زدن ۲۰۰ خانه اعتراف کرد. با این جنگ موج دوم مهاجرت مردم از مرکز بامیان اتفاق افتاد. مهاجرت در حالی صورت گرفت که کوه‌های اطراف پراز برف بود و تعدادی زیادی از پیرمردان، زنان و کودکان در اثر سرما و یخبندان از بین رفتند و گورستان بزرگی از آن‌ها در دامنه کوه بابا و کوتل سیاه‌ریگ ایجاد شد (همان: ۱۹). قریه‌های مرکز بامیان به کلی خالی از سکنه شد و اهالی آن به ایران، پاکستان و سایر ولایات افغانستان مهاجر شدند. در ۲۱ حوت ۱۳۷۹ ش مجسمه‌های بامیان به دست طالبان تخریب شد (کیانی، ۱۳۹۵: ۷۱).

کوه و کوتل: مرکز بامیان کوه‌ها، کوتل‌ها، تپه‌ها و مناظر طبیعی بسیاری دارد. کوتل

شیر در شرق و کوتل آجَه‌گک در جنوب شرق آن قرار دارد. کوتل اغرب‌ات در ۲۰ کیلومتری شمال غرب آن و حد فاصل این ولسوالی با سیغان است. این کوتل دو بار به عنوان سنگر دفاعی هزاره‌ها استفاده شد که نخست در زمان حمله غلام حیدر خان چرخ‌ی، سپهسالار امیر عبدالرحمان به هزاره‌جات بود و بار دوم آن در زمان هجوم طالبان از شمال به مرکز بامیان.

کوه هندوکش در شمال و کوه بابا در جنوب بامیان قرار دارد. جدار مجسمه‌های بزرگ در نهایت به هندوکش متصل می‌شود. قله‌های بابا در تمام فصول سال پراز برف است. شاه فولادی با ۵۱۴۰ تا ۵۱۹۱ متر ارتفاع، بلندترین قله این سلسله کوه (نایل، ۱۳۹۵: ۷۱) در سال ۱۳۹۱ ش در لیست ساحات حفاظت شده سازمان ملل متحد قرار گرفت. در این کوه‌ها تعدادی حیوانات وحشی زندگی می‌کنند، مثل گوسفند یورال، گوزن باختری، غرگا، تَبَرغان و آهو (عظیمی (۲)، ۱۳۹۱: ۸۳۵).

مرکز بامیان محل تلاقی چند رودخانه کوچک است. رودخانه شهیدان از غرب و رودخانه دره‌های کُکُرک و فولادی از جنوب در مرکز شهر به یکدیگر متصل می‌شوند. این رود در شهر ضحاک به رودخانه کالو می‌پیوندد، سپس به سمت شرق جریان می‌یابد و در نهایت به رودخانه دواب و میخ‌زرین می‌رسد. در دوراهی دوشی - خنجان، آب سالنگ جنوبی به این رودخانه متصل می‌شود و رود پل خُمری را تشکیل می‌دهد (عظیمی (۳)، ۱۳۹۱: ۵۶).

معادن: معادن مرکز بامیان هنوز استخراج

نشده است. شاه فولادی انواع سنگ‌های گرانیته، آتشفشانی و نفوذی دارد (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۰۸۲). معدن آهن آجه‌گک بیش از دو میلیارد تن ذخیره آهن دارد. چشمه آب گرم دره کالودر مسیر کوتل آجه‌گک، مخلوطی از گوگرد، فسفر و آهک است (عظیمی (۳)، ۱۳۹۱: ۲۱۷). علاوه بر این‌ها وجود عناصر و موادی مانند منگنز، نیکل، کوبالت، نقره و فیروزه نیز گزارش شده است. معدن لعل در نزدیکی آغربات، لاجورد در انتهای دره دوکانی و فولادی و انواع رنگ‌های سرخ، آبی و روغنی در فاطمستی و سومازه از دیگر معادن مرکز بامیان‌اند.

گردشگری: مناظر طبیعی و آبدات تاریخی، این مرکز بامیان را به یکی از مراکز مهم گردشگری تبدیل کرده است. از سال ۱۳۳۹ ش توجه گردشگران بیشتر به این منطقه جلب شد و در زمان داوود خان بیشتر شد. در سال ۱۳۹۳ ش به طور میانگین تعداد توریست‌های داخلی ۴۰۰۰ نفر و خارجی ۶۰۰ نفر بوده است. درآمد سالانه بازدید از آثار تاریخی مبلغ ۳۷۱۶۴۰ افغانی ثبت شده است. با وجود این، ۷۵ درصد مردم بامیان در فقر به سر می‌برند و تعداد قابل توجهی از آنان در سمج‌ها زندگی می‌کنند (نجفی، ۱۳۹۳: ۸).

امکانات: مرکز بامیان بدون آب، گاز و برق صنعتی است. بازار، ادارات دولتی و چهار و پنج قریه محدود از برق آفتابی استفاده می‌کنند. طرح عبور لین برق توتاپ از مرکز بامیان به سمت جنوب در زمان دولت حامد کرزی به تصویب رسید، اما در زمان دولت

محمد اشرف غنی مسیر آن تغییر داده شد. مردم در شهر کابل دست به اعتراض مدنی و مسالمت‌آمیز زدند. این اعتراض به نام «جنبش روشنایی» شهرت یافت. این حرکت با عملیات انتحاری سرکوب شد. بند توپچی در آهنگران با ظرفیت ۷۵۰ کیلووات برق که تهداب آن در زمان داوود خان گذاشته شده بود، هنوز اجرایی نشده است (عظیمی (۳)، ۱۳۹۱: ۱۸۹). آب آشامیدنی از دیگر معضلات این ولسوالی است. فاضلاب بازار، رودخانه داخل شهر را کاملاً آلوده کرده است. در برخی نقاط شهر و قریه‌ها برخی مؤسسات چاه‌های آب آشامیدنی ایجاد کرده‌اند.

حمل و نقل در بامیان رو به رشد است، اما هنوز امکانات آن بسیار محدود است. تأسیس فرودگاه آن با باندی به طول ۱۴۵۰ متر و عرض ۴۵ متر در سال ۱۳۴۵ ش آغاز شد و در سال ۱۳۴۸ ش به صورت خاکی و باند ریگی ساخته شد (عظیمی (۳)، ۱۳۹۱: ۲۴۰) و در سال ۱۳۹۶ ش با ترمینال مسافری و در حد درجه دو به بهره‌برداری رسید.

این فرودگاه برای پروازهای داخلی و هواپیماهای کوچک قابلیت دارد. اکنون هواپیماهای شرکت هوایی افق، ملل متحد، سفارت امریکا و پیک تیک از آن استفاده می‌کنند (نجفی، ۱۳۹۳: ۹). فرودگاه دیگر در منطقه «شیرتو» قرار دارد. این فرودگاه را حزب وحدت اسلامی افغانستان ساخت و اکنون به حالت متروک درآمده است. جاده‌های عمومی منتهی به مرکز بامیان قیرریزی شده است. این جاده،

ساخته شد و آن را زهرا آقاخان و سرور دانش (معاون دوم ریاست جمهوری) افتتاح کردند و شفاخانه دشت عیسی خان با هزینه دولت ایران قرار است ساخته و تکمیل شود.

در مرکز بامیان ۱۶ فدراسیون ورزشی فعالیت دارند. انواع ورزش های میدانی و رزمی ثبت فدراسیون ورزش شده اند. اسکی بازی از سال ۱۳۸۷ ش در دامنه های کوه بابا رواج یافته است. اسکی بازان خارجی، این منطقه را مناسب ترین نقطه افغانستان برای اسکی توصیف کرده اند (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

معارف: معارف مرکز بامیان معضلات زیادی دارد. دوری مکاتب، کمبود امکانات درسی، نبود معلمان مسلکی و عدم توازن در بودجه معارف، برخی از این معضلات اند. هر چند مکاتب آن به لحاظ کمی از سال ۱۳۸۰ ش در حال رشد بوده اند، با وجود این کافی نیستند. هنوز بسیاری از مکاتب ساختمان و لابراتوار ندارند و دانش آموزان در فضای آزاد درس می خوانند. نیمی از مکاتب با کمبود کتاب مواجه اند.

آمار مکاتب مرکز بامیان در سال ۱۳۹۶ ش ۲۴ لیسه، ۲۳ متوسطه و ۸ ابتداییه ثبت شده است (ریاست معارف ولایت بامیان، ۱۳۹۶). دو مهد کودک دولتی و یک خصوصی در آن مشغول به کار است (نجفی، ۱۳۹۳: ۶).
دانشگاه بامیان: در بامیان یک دانشگاه دولتی وجود دارد. این دانشگاه در سال ۱۳۷۵ ش / ۱۹۹۶ م در زمان حزب وحدت اسلامی با دانشکده های پزشکی، ادبیات،

بامیان را از شرق به بهسود و شیبیر، از غرب به یکه اولنگ و سیغان وصل می کند. جاده متصل به سیغان پیش از این به نام «راه کلان» معروف بود (کهزاد، ۱۳۳۴: ۴۳).

رسانه ها: در مرکز بامیان سه نشریه فعالیت دارد. *سیمای بامیان* زیر نظر ریاست اطلاعات و فرهنگ، *شبهه امید* با مسئولیت محمد علی فیاض و هفته نامه *هویت ما* با مسئولیت محمد اسحاق منتشر می شود. چندین نشریه نیز به جهت نبود امکانات فنی و مالی از چاپ بازمانده است. سه رادیوی محلی به نام «رادیو صدای بامیان»، «رادیو پیوند»، و «رادیو بامیان» نشریات دارند. ایستگاه نشراتی تلویزیون ملی با مسئولیت رادیو تلویزیون ملی نیز فعال است (نجفی، ۱۳۹۳: ۷). ماهنامه *بامیان* نشریه حزب وحدت در قم چاپ و منتشر می شد و بعد در زمان دولت کززی چند شماره آن در بامیان چاپ شد. هم چنین هفته نامه *سیمای خرد* از نمایندگی بنیاد اندیشه، با مسئولیت حسن رضا خاوری چاپ و منتشر می شود (برهانی، ۱۳۹۸). نشریه *پاراپامیزوس* با مدیر مسئولی اسحاق جویا و متعلق به انجمن اجتماعی پاراپامیزوس است.

مراکز صحتی بامیان اندک اند. یک شفاخانه ولایتی، یک کلینک جامع، دو مرکز صحتی اساسی، هفت مرکز صحتی فرعی، یک آشیانه صحتی، دو مرکز تداوی معتادان و یک کلینیک دندان در مرکز ولسوالی فعالیت دارند. تعدادی مرکز صحتی در قریه ها نیز مشغول به کارند. شفاخانه ۲۰۰ بستر بامیان با هزینه بنیاد آقا خان

«رهبر شهید» با گنجایش بیش از ۵۰۰ نمازگزار، بزرگ‌ترین مسجد شهر بامیان است. زیارتگاه میرهاشم دیوبندی و سید علی یخسوز در جلو جدار بزرگ و زیارتگاه خواجه خضرو بابای ولی در درهٔ سوماره قرار دارند (خاوری، ۱۳۹۶: ۱۲۳). مقبرهٔ سید لم‌لم از فرماندهان مجاهدین نیز در جلو جدار بزرگ است. مرکز بامیان هر ساله شاهد جشنواره‌های فرهنگی است. «جشنوارهٔ فرهنگی سارک» در ۱۳۹۴ ش، «جشنوارهٔ دَمبره» و «جشنوارهٔ گل گچالو» برای ساماندهی این محصول در ۱۳۹۶ ش برگزار شد. «جشنوارهٔ راه ابریشم» نیز چند بار برگزار شده است. در این جشنواره‌ها زنان بامیان فرصت یافته‌اند تا صنایع دستی‌شان را معرفی کنند و هنرمندان نیز هنرهای بومی را به نمایش بگذارند.

چهره‌های علمی و اجتماعی: از بامیان

شخصیت‌های بانفوذی برخاسته‌اند که عبارت است از: غلام‌علی محمدی بامیانی، موسی عالمی بامیانی، عبدالحسین رضوانی، عبدالطالب زکی، آخوند شهیدانی، سید صادق علوی بامیانی، محمدسجاد محسنی، غضنفرشاه عالمی، محمدحسین خان شهیدانی (معروف به حاجی وکیل)، محمدابراهیم محسنی، ناصر خان شهیدانی، محمدآصف مبلغ، محمدحسین فهیمی، محمدظاهر زکی، محمدامیر محقق، عبدالله انصاری، فاضل مدقق، آخوند عاشورک، محمدیاسین احمدی، نعمت‌الله صادقی، نصرالله واعظی، محمدعظیم احمدی شهیدانی، احمدرضا فاضلی، غلام‌حسین مبلغ، محمدابراهیم زکی، محمد علم

زراعت و ساینس تأسیس شد و تا سال ۱۳۷۷ ش به کار خود ادامه داد. در این مدت حدود ۵۰۰ دانشجو داشت و ریاست آن را تا سال ۱۳۷۶ ش محمدکاظم تورا به عهده داشت. دانشگاه در زمان طالبان از فعالیت بازماند و در سال ۱۳۸۲ ش باره اندازی دانشکده‌های تعلیم و تربیت و زراعت و تعداد ۲۰۰ دانشجو دوباره به کار شروع کرد. در سال ۱۳۹۵ ش دانشکدهٔ شرعیات نیز فعال شد. این دانشگاه بدون کتابخانهٔ جامع، سیستم گرمایشی و ساختمان مدرن است. از این رو یکی از دانشگاه‌های فقیر جهان و حتی افغانستان به شمار می‌رود (بهمنی قاجار، ۱۳۹۱: ۹۲). ریاست و سرپرستی این دانشگاه از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۸ ش به ترتیب محمدرسور مولایی، علی‌یاور سیرت، عارف یوسفی، عبدالحمید آدینه، معصومه خاوری و عبدالعزیز محبی بودند.

مرکز بامیان چند انستیتیوت، یک دارالعلوم، یک تربیت معلم و چند مؤسسهٔ تحصیلات عالی خصوصی و چند مدرسهٔ علوم دینی دارد که می‌توان به مؤسسه تحصیلات عالی بامیکا، مدرسهٔ مهدیه فولادی، مرکز فرهنگی تحقیقاتی «حوزهٔ علمیه و مجتمع فرهنگی تحقیقاتی امام صادق»، مدرسه «محمدیه شهیدان»، مدرسهٔ «مهدیه قرغنه‌تو» و مدرسهٔ تربیت مدرس اشاره کرد (جعفری، ۱۳۹۶؛ برهانی، ۱۳۹۸). کتابخانهٔ حضرت قائم در مرکز شهر و کتابخانهٔ لنکن در دانشگاه بامیان واقع شده‌اند. مسجدهای تی‌بوتی، تولواره و فولادی از مساجد بزرگ مرکز بامیان است. مسجد جامع

ضیا، میرناصریگ شهیدانی، عبدالرحمان شهیدانی، حسین داد خلیلی، قیس خان وکیلی، محمداسحق یزدانی، عبدالرحمان شهیدانی، سید عادل کاظمی، سید علی جان عباسی، قومندان ذلیق، ابوالحسن فاضلی، ناظر حسین واحدی، عبدالرحمان مبلغ و محمدصادق ابراهیمی.

منابع: «افتتاح کمیته زنان حزب وحدت اسلامی در بامیان»، (۱۳۷۶). در هفته‌نامه وحدت. سال هفتم. شماره ۲۱۵. پنجشنبه ۹ اسد. ص ۱؛ «بامیان عضو شبکه‌های خلاق جهان شد». (۲۰۱۵). اطلاعات روز. بازایی ۱۵ قوس ۱۳۹۸؛ «تعداد آثار تازه کشف‌شده به ریاست اطلاعات و فرهنگ سپرده شد». (۱۳۹۰). در سیمای بامیان. شماره ۳۱. ص ۷؛ «تلاش‌ها برای حفاظت و ترمیم آثار تاریخی بامیان سیمای بامیان». (۱۳۹۱). در سیمای بامیان. شماره ۳۵. ص ۵؛ «در سانه غم‌انگیز هوایی بامیان». (۱۳۷۶). در هفته‌نامه وحدت. شماره ۲۱۹. پنج‌شنبه ۶ سنبله. ص ۱؛ «گروپ‌های خودسر قوماندان شفیع و سیدسرور خلع سلاح گردیدند». (۱۳۷۵). در هفته‌نامه وحدت. شماره ۱۶۸. پنجشنبه ۸ سنبله. ص ۸؛ آریان‌پور، م. ع. (۱۳۹۲). بامیان خاستگاه هزاره‌ها. کابل: عارف؛ انصاری، سلطان محمد. (۱۳۹۴). جغرافیای عمومی ولایات افغانستان. کابل: سرور سعادت؛ برهانی، عبدالعلیم. (۱۳۹۸). «یادداشت‌های عبدالعلیم برهانی درباره مدخل بامیان». قوس ۱۳۹۸؛ برهانی، عبدالعلیم. (۱۳۷۸). «گزارش مستند از یک سال قتل، کشتار و جنایت طالبان در بامیان». ماهنامه بامیان. ش ۸. سال دوم. سنبله ۱۳۷۸؛ بهمنی قاجار، محمدعلی. (۱۳۹۱). جایگاه سیاسی و اجتماعی

شیعیان در افغانستان. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور؛ جاوید، عبدالاحمد. (۱۳۹۵). بامیان در باستان و دستان. کابل: امیری؛ جعفری، علی حسین. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری حسن رضا فهیمی با علی حسین جعفری. مشهد. ۱۱ قوس ۱۳۹۶؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بامیان در دوسده اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ خاوری، جواد. (۱۳۹۶). شگفتی‌های بامیان واقعیت و افسانه. تهران: عرفان؛ خبرگزاری حزب وحدت اسلامی. (۱۳۷۵). «برگزاری اولین نماز عبادی سیاسی جمعه در شهر باستانی بامیان به امامت آیت‌الله پروانی». در هفته‌نامه وحدت. شماره ۱۶۴. پنجشنبه ۲۷ سرطان. ص ۸؛ ریاست معارف ولایت بامیان. (۱۳۹۶). «جدول توحیدی مراکز تعلیمی ریاست معارف بامیان». کابل: وزارت معارف؛ صفزاده سمنگانی، محمدحسین. (۱۳۷۳). سال‌های جهاد در افغانستان. جلد ۱. قم: مؤلف؛ صفزاده سمنگانی، محمدحسین. (۱۳۸۰). سال‌های جهاد در افغانستان. جلد ۲. قم: مؤلف؛ عرفانی، قربان‌علی. (۱۳۶۸). تحولات سیاسی - اجتماعی بامیان. بی‌جا: بی‌نا؛ عرفانی، قربان‌علی. (۱۳۷۲). حزب وحدت اسلامی افغانستان از کنگره تا کنگره. قم: سراج؛ عظیمی (۱)، محمدعظیم. (۱۳۹۱). اکوتوریسم در افغانستان. کابل: سراج و صبح امید؛ عظیمی (۲)، محمدعظیم. (۱۳۹۱). جغرافیای توریستی افغانستان. کابل: خراسان؛ عظیمی (۳)، محمدعظیم. (۱۳۹۱). جغرافیای ولایت بامیان. کابل: الهدی؛ غرجستانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان؛ کویته: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ فروغی ابری، اصغر. (۱۳۹۱). تاریخ غوریان. تهران: سمت؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۳۴).

مساحت ولایت بامیان ۱۸۰۲۹٫۲ کیلومتر مربع (اداره ارگان‌های محلی، ۱۳۹۸) و ۱۷۸۶۳ کیلومتر مربع (عظیمی، ۱۳۹۱: ۳۱) گفته شده است. این ولایت هشت ولسوالی دارد؛ مرکز بامیان، یکه‌اولنگ (با دو ولسوالی نمبر ۱ و نمبر ۲)، شیبیر، سیغان، کهمرد، پنجو (پنجاب) و ورس. فاصله بامیان تا کابل از راه دره غوربند ۲۴۵ کیلومتر و از راه کوتل‌اونی به‌سود ۱۵۰ کیلومتر است (کهزاد، ۱۳۴۶: ۲۲۲).

ولایت بامیان از نظر موقعیت جغرافیایی تقریباً بین ۶۶۱۷۲۴ تا ۶۸۱۵۴۳ درجه طول شرقی و ۳۳۵۵۰ تا ۳۵۲۸۴۸ درجه عرض شمالی قرار دارد و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا در حدود ۲۵۵۰ متر است. مرتفع‌ترین نقطه آن از سطح دریا، قله شاه‌فولادی با ارتفاع ۵۱۴۳ متر است و پست‌ترین نقطه آن ۱۳۵۱ متر ارتفاع دارد. مساحت تقریبی بامیان ۱۷۸۶۳ کیلومتر مربع است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۳۱ و ۲۴).

بامیان بر اساس تقسیمات اداری سال ۱۳۰۰ ش حاکم‌نشین درجه اول و مربوط به ولایت کابل بود. در سال ۱۳۱۵ ش یعنی در دوره ظاهرشاه، جزء حکومت دای‌زنگی و بعد از تشکیل حکومت اعلای پروان، مربوط به آن حکومت شد. در سال ۱۳۳۸ ش خود به درجه حکومت اعلی ارتقا یافت. در قانون اساسی سال ۱۳۴۳ ش به ولایت درجه سوم با هفت ولسوالی تبدیل شد (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۶). در سال ۱۳۹۳ ش بامیان به ولایت درجه دوم ارتقا یافت (خبرگزاری پژواک، ۱۳۹۳).

راهنمای بامیان. کابل: انجمن تاریخ افغانستان؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۸۷). *افغانستان در پرتو تاریخ*. کابل: دانش خپرندویه تولنه؛ کیانی، فاضل. (۱۳۹۵). *تاریخ و تمدن بامیان*. کابل: امیری؛ گودار، خانم گودار و هاکن. (۱۳۷۲). *آثار عتیقه بامیان*. ترجمه احمدعلی خان. قم: اسماعیلیان؛ متقی، محمدنبی. (۱۳۸۰). *اسناد قتل عام هزاره‌ها در افغانستان*. بی‌جا: بی‌نا؛ نایل، حسین. (۱۳۷۲). *سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره*. قم: اسماعیلیان؛ نایل، حسین. (۱۳۹۵). *ساختار طبیعی هزاره‌جات*. چاپ دوم. کابل: بنیاد اندیشه؛ نجفی، محمدعلی. (۱۳۹۳). «گزارش بررسی وضعیت مراکز ولایات افغانستان». رئیس خدمات سکتوری و تخنیکی ولایت بامیان. ۱۷ قوس ۱۳۹۳؛ وزارت احیا و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل‌شده ولایت بامیان از بابت سال ۱۳۸۰ الی ۱۳۹۶». کابل؛ یزدانی، کاظم. (۱۳۹۰). *بامیان سرزمین شگفتی‌ها*. چاپ دوم. کابل: گلستان اندیشه.

حسن‌رضا فهیمی

بامیان/Bâmyân/

ولایت

ولایت بامیان در مرکز افغانستان موقعیت دارد. مرکز این ولایت شهر بامیان است. بامیان از شمال با ولایت سمنگان، از شمال شرق با ولایت بغلان، از شرق با ولایات پروان و میدان وردک، از جنوب شرق با ولایت غزنی، از جنوب با ولایت دای‌کندی، از غرب با ولایت غور و از شمال غرب با ولایت سرپل هم‌مرز است.

حبیبه سرابی نخستین والی زن بامیان بوده است و فعلاً (۱۳۹۹ ش) سید انور علاء رحمتی والی آن ولایت است.

واژه‌شناسی: درباره واژه «بامیان» روایات گوناگونی وجود دارد. واژه «بامیان»، فارسی شمرده شده و به معنای بام دنیا آمده است (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۵۲). «بام» در پهلوی و فارسی به معنای سپیده دم، سحرگاه، فروزنده، درخشان، روشن و تابنده نیز آمده است. بامی، در پارسی کهن به معنای درخشنده بوده و با واژه‌های بامداد و بام هم‌ریشه دانسته شده است (آریان‌پور، ۱۳۹۱: ۳۶). طبق این روایت، علت نام‌گذاری بامیان، درخشش ناشی از زیورآلات معابد و تندیس‌های بودا بوده است (حبیبی، ۱۳۸۲: ۲۶۴). بامیان در متون پهلوی به گونه «بامیکان» آمده که حاصل دگردیسی بامیان شمرده می‌شود. به روایتی دیگر، بامیان واژه‌ای اوستایی و از ریشه «بام» به معنای الهه روشنایی است. «بام» و «بامی» واژگان اوستایی و به معنای درخشان، تابان و شکوهمند است (بهرامی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۳۶).

پیشینه بامیان: بامیان در متون تاریخی و ادبیات اسطوره‌ای به طور گسترده مورد اشاره بوده است. در اوستا از بامیان به نام «ورنه» (Varena) یاد شده است (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۷۲). ورنه، از ریشه ور، به معنای جای سرپوشیده و غار و همچنین سرزمین مگاک‌ها و خانه‌های زیرزمینی (کیانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۰۹) دانسته شده است. بامیان دارای شهر زیرزمینی، سموچ‌ها و مگاک‌های فراوان است.

مقدسی بامیان را شهری دارای چهار دروازه روایت کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۸۵). همچنین ورنه، با صفت چهار گوشه یاد شده است که احتمالاً منظور چهار دره عمده منتهی به مرکز بامیان است (کیانی، ۱۳۹۱: ۴۲). در ادبیات اسطوره‌ای، از بامیان به نام خُنَیْرْت بامی، مرکز هفت اقلیم یاد شده است (مالاندرا، ۱۳۹۱: ۵۰). در اوستا آمده است که ایرانیوچ، از رود «وانوهی دایتی» (Vanuhi daiti) یعنی بلخ‌رود که از بند امیر جاری است، سیراب می‌شود (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۵۸). در اوستا پارس، با چهار رودخانه هیرمند، بلخ‌رود، هریرود و مرو رود معرفی شده است (مقدسی، ج ۲، ۱۳۷۴: ۵۹). در فصل ۲۰ بندهش به این چهار رود و نسبت آن با اپارسن اشاره شده و آمده است که «بلخ‌رود از کوه اپارسن به بامیکان (بامیان) برخیزد» بنابراین «اپائیری سئن، در اوستا و اپارسن در بندهش، عبارت است از بخش غربی هندوکش که سلسله کوه بابا باشد (پوردادوود، ۲۵۳۵: ۳۰۴)».

جغرافیای تاریخی بامیان: بامیان در گذشته‌های دور، جغرافیای وسیعی داشته است که بدخشان، تخارستان، پنجشیر، پروان، غوربند، نجراب، سقاوند، جاباریه و... را شامل می‌شده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۷۱). ابن خلدون بامیان را از شهرها و بخش‌های خراسان دانسته که در جانب شرقی غور، میان غور، رود جیحون و ختل است و بیشتر آن کوهستانی است (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱۱۸). هیوان تسانگ، زائر چینی که در سال

و برز بسیار است و پادشاه آن را شیر خوانند (حدود العالم، ۱۴۲۳ ق: ۱۲۲). جغرافیای کهن قبض و بسط و جابه جایی بسیار داشته است. محمد دمشقی، جغرافی دان قرن هفتم قمری، بامیان را با تخارستان و پنجهر، از توابع بلخ شمرده و نوشته است: «تخارستان بالا و تخارستان پایین از توابع بلخ است. بامیان که سرچشمه رودهای فراوان است، از نواحی تخارستان بالاست. بامیان روزگاری بزرگترین شهر این دیار و مملکتی مستقل بوده است و سرزمین آن به غزنه پیوسته است. گفته می شود در ناحیه بامیان بیش از چهارصد دژ و چهار رود است که از کوه های بامیان سرازیر می شوند. در کوه های بامیان کان های بجاده و لاجورد و مس و جیوه و سرب و بلور و پادزهر بسیار است (دمشقی، ۱۲۸۱: ۲۴۴). مَهلبی مصری در ذیل نام «زابستان» نوشته است که بامیان در ۴۵ فرسخی شمال غزنه واقع است و غزنه در ۴۰ فرسخی بست است و بست آغاز مرز سیستان است (مَهلبی، ۲۰۰۶: ۱۵۷).

شاهنامه، البرزکوه و شهر بامیان را در سرمرز ایران باستان و پایتخت کیانیان خوانده است. فردوسی در ضمن شمردن شهرهای ایران باستان می گوید: دگر طالقان شهر تا فاریاب / همیدون در بلخ تا اندراب / دگر پنجهر و در بامیان / سرمرز ایران و جای کیان (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۴۷).

نام بامیان نخستین بار در حدود ۲۷۰۰ تا ۳۷۰۰ سال پیش به نام وزنه چهار گوشه در اوستا ذکر شده است (رضی، ۱۳۸۵: ۱۹۳). پس

۹ ق / ۶۳۱ م از بامیان دیدن کرده است، در باب اول کتاب سی یو کی (Si_Yu_Ki) (که سمویل بیل به انگلیسی ترجمه کرده است و در سال ۱۸۸۴ م در لندن نشر شده است) حدود بامیان را طوری مشخص کرده است که شامل تخارستان و غزنی نیز بوده است. او نوشته است: «مملکت فانین نا (Fan_Yen_Na) بامیان از جهت شرق و غرب، بیش از ۲۰۰۰ لی (۱۰۰۰ کیلومتر) و از جهت شمال و جنوب بیش از ۳۰۰ لی (۱۵۰ کیلومتر) وسعت دارد. این مملکت در داخل کوه های پُربرف واقع شده است» (گودار، خانم گودار و هاکن، ۱۳۷۲: ۱۶۶ تا ۱۶۸؛ حبیبی، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

جغرافی دانان اسلامی چون اصطخری، ابن حوقل، مقدسی شامی، صاحب حدود العالم، مَهلبی مصری و دیگران نیز درباره جغرافیای تاریخی بامیان توضیح داده اند. از نظر اصطخری، بزرگترین شهر در سرزمین بامیان، خود شهر بامیان است که به اندازه نصف شهر بلخ بوده است. به اعتقاد او همه نواحی بامیان به غیر از غزنه، نهرها و درختان میوه و بی میوه داشته اند؛ اما غزنه بستان و نهر نداشته است (اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۵۶ و ۱۵۷). اصطخری درباره حدود جغرافیایی بامیان می گوید: بلاد غزنی، کابل، پروان، پنجهر، بدخشان، جاربایه، غوربند، سکاوند و نجراب از جمله بلاد بامیان است (همان، ۲۰۰۴: ۲۷۷ تا ۲۸۰). نویسنده حدود العالم، از جغرافی دانان قرن چهارم قمری، گفته است: «بامیان شهری میان گوزگان و حدود خراسان و دارای کشت

از اوستا در فصل ۲۰ بُندِ هِش پهلوی و کتاب جوزف مارکوارت که براساس جغرافیای موسی خورنی نوشته شده، بامیان را به گونه بامیکان آورده است (پورداوود، ۱۳۴۷: ۳۲۶).

تمدن بامیان از سده هفتم میلادی رو به افول نهاد، تا آن که در سده نهم و دهم میلادی این منطقه به دست مسلمانان فتح شد (کهزاد، ۱۳۳۴: ۳؛ یزدانی، ۱۳۹۰: ۱۹). در قرن یازدهم میلادی، غزنویان به بامیان حمله کردند. در قرن دوازدهم میلادی بامیان به دست شنسبیان شاخه غور، مجدداً مستقل شد و بار دیگر مجال رشد یافت. بامیان در دوره خوارزمشاهیان همچنان باشکوه بود، اما با حمله چنگیز تخریب شد (جاوید، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۴۶ و ۱۵۸؛ عارف، ۱۳۹۱: ۲۰ و ۲۱).

برخی بامیان را سرزمین پدری هزاره‌ها دانسته و سکونت آنان را در بامیان به هزاران سال پیش می‌رسانند (جاغوری، بی‌تا: ۱۵). فاضل کیانی، هزاره‌ها را آریانی و بامیان را سرزمین آریان‌ها ذکر کرده که در ریگودا/اوستا و از تبار کیومرث می‌داند (کیانی، ۱۳۹۸: ۱۵). اکثر باشندگان ولایت بامیان هزاره هستند. تاجیکان، سادات و تعداد اندکی قزلباش نیز در بامیان حضور دارند (جاوید، ۱۳۹۴: ۷۶۳ و ۷۸۳).

جغرافیای سیاسی: تاریخ سیاسی بامیان شامل دو دوره اصلی است: دوره پیشاتاریخی و دوره تاریخی. دوره تاریخی نیز به دوره پیش از اسلام و پس از اسلام بخش پذیر است. بامیان در روایت‌های اسطوره‌ای، مرکز و

پایتخت پیشدادیان معرفی شده است (فاضل کیانی، ۱۳۹۸: ۲۳ تا ۲۷). در اوستا به نام ورنه چهارگوش یاد شده است (رضی، ۱۳۸۵: ۱۹۳). بامیان با ایرانویج، پایتخت ایران باستان تطبیق داده شده است. برخی رونق بامیان را در دوره بودایی تا تخریب بامیان به دست چنگیزی می‌دانند (گودار و همکاران، ۱۳۷۲: ۴۵). کهزاد تاریخ سیاسی بامیان را به دو دوره بودایی و اسلامی محدود می‌کند و می‌گوید در دوره اول، بامیان از نظر مذهبی و هنری معروف است و در دوره اسلام، از نظر سیاست و اداره مرکزی به دست یک دولت مقتدر، موقعیت ویژه‌ای دارد (کهزاد، ۱۳۳۴: ۱۲). برخی رونق شکوه بامیان را در عهد کوشانی، مقارن با قرون اول میلادی دانسته و پیکره‌های بزرگ مرد و زن را به بودا نسبت می‌دهند (گودار و همکاران، ۱۳۷۲: ۲۲). پس از سقوط امپراطوری کوشانی، بامیان بخشی از حکومت خان‌های محلی و کوشان‌شاهان شد که خود تحت تسلط ساسانیان بودند. در قرن پنجم میلادی هون‌ها یا هفتالی‌ها بر آن مسلط بودند (مهدی، ۱۳۹۴: ۱۶۸).

سلسله شیران بامیان از سده پنجم میلادی در بامیان بوده‌اند (کیانی، ۱۳۹۸: ۴۶). شیران تا قرن چهارم قمری / نهم میلادی به حکومت خود ادامه دادند، تا آن که به دست سلطان محمود غزنوی منقرض شدند. با حملات مداوم سلطان محمود، غور (بامیان نیز جز آن بود) فتح شد و ولایت غور تابع دولت غزنه شد (عارف، ۱۳۹۱: ۲۰ و ۲۱).

طی جنگ اول انگلیس و افغانستان، بامیان یکی از جاهای برخورد نیروهای دوست محمد خان و انگلیسی‌ها بود (فرهنگ، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۰۱). دوست محمد خان که توان مقابله با انگلیس را از دست داده بود در ۱۲۵۵ ق / ۱۸۳۹ م به بامیان عقب‌نشینی کرد و به این ترتیب قوای انگلیس هم به بامیان رفتند و آن را تصرف کردند (همان: ۲۹۴ و ۲۹۷). وقتی دوست محمد خان در سال ۱۲۵۹ ق مجدداً سلطنت را پس گرفت، پسرش محمداکرم را عازم بامیان کرد تا هزاره‌جات را که از تسلط حکومت داخلی خارج شده بود، مجدداً مطیع کند (نایل، ۱۳۷۹: ۱۰۶ و ۲۶). وقتی میران ترکستان قصد حمله به بامیان را کردند، پسران دوست محمد خان، وزیر اکبر خان و محمداکرم خان در ۱۲۵۹ ق برای جلب حمایت و همکاری مردم بامیان به آنجا اعزام شدند (کاتب (۲)، ۱۳۹۲، ج ۲: ۵۰۵). در سال ۱۲۶۶ ق پسر دیگر دوست محمد خان یعنی سردار محمداسلم خان به حکومت بامیان منصوب شد که رویه‌اش نارضایتی مردم را برانگیخت (نایل، ۱۳۷۹: ۲۶ و ۱۰۷). امیر شیرعلی خان و امیر محمداعظم خان نیز بامیان را مدنظر قرار دادند و درگیری‌هایی در این ولایت نیز داشتند. در دوره محمدافضل خان، سردار محمدسرور خان حاکم بامیان شد (همان: ۲۶ و ۱۰۸).

بامیان در دوره عبدالرحمان خان (۱۲۹۷ تا ۱۳۱۹ ق / ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱ م) جنگ‌های زیادی را تجربه کرد (غرجستانی، ۱۳۷۲: ۱۹۸، ۲۰۸ و

علاءالدین جهانسوز ۵۴۴ تا ۵۵۶ ق / ۱۱۴۸ تا ۱۱۵۷ م) در قرن ششم قمری / دوازدهم میلادی بامیان را به تسخیر غوریان درآورد و سلسله شنسبانیه در آنجا حاکم شد. سرانجام بامیان در قرن هفتم قمری / سیزدهم میلادی با حمله مغول روبه‌رو شد. آل کرت (۷۷۲ تا ۷۳۳ ق / ۱۳۳۲ تا ۱۳۷۰ م) در قرن هشتم قمری / چهاردهم میلادی به بامیان دست یافتند (مهدی، ۱۳۹۴: ۳۱۱). حکومت آل کرت به دست تیمور گورکانی سرنگون شد. در قرن نهم قمری / پانزدهم میلادی، بامیان به دست امرای ارغونیه افتاد که کمتر از ۳۰ سال حکومت کردند (نبی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۴). بعد از تشکیل حکومت احمد شاه درانی (۱۷۴۷ تا ۱۷۷۳ م) شاه‌ولی خان، وزیر او بامیان را تصرف کرد و برای هرکدام از ولایات شمالی هزاره‌جات، حاکمی افغان یا ازبک گماشت (مهدی، ۱۳۹۴: ۳۷۶). در دوران زمان شاه (۱۷۹۳ تا ۱۸۰۱ م) هزاره‌جات جزء صوبه کابل و تابع نایب بامیان شد و از سرکار بامیان اداره می‌شد (منصورا، ۱۳۶۸: ۳۹). شاه محمود سدوزایی (۱۸۰۱ تا ۱۸۰۳ م و ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۸ م) برای تنظیم امور مالی هزاره‌جات، مهمترین فرد خود، یعنی وزیر فتح خان را به بامیان اعزام کرد (نایل، ۱۳۷۹: ۲۵). با این حال در عصر سدوزایی، تسلط حکومت بر بخش‌هایی از هزارستان از قبیل بامیان، بهسود و غزنی صرفاً به طور اسمی وجود داشت و این مناطق تحت فرمان خان‌های محلی اداره می‌شد (مهدی، ۱۳۹۴: ۳۷۸).

متراست و کوتل‌های مهم آن عراق، شاتو، آجه‌گک، گوگردان (عظیمی، ۱۳۹۱: ۳۳)، شیردر ولسوالی شیر، آغربات در مرز بامیان و سیغان، دندان شکن در کهمرد، سیاه‌ریگ در شیدان، شاتو، صدبرگ و بکک در یکه‌اولنگ، زرسنگ، اخضرات و کرمان در پنجو، قوناق در ورس است. بلندای کوتل‌های بامیان ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ متر است (مالستانی، ۱۳۹۸).

منابع آبی بامیان: رودهای بامیان، بامیان و ولایت‌های بسیاری را سیراب می‌کند. دریای بامیان به بغلان، قندوز و آمودریا می‌ریزد؛ رود بندامیر به بلخاب و بلخ می‌رسد؛ هیرمند از جنوب کوه بابا به سیستان تاریخی (لشکرگاه و هلمند) می‌ریزد (همان). رودهای مهم بامیان عبارت‌اند از بامیان، بند امیر، دره چاشت، پنجاب، ورس، سفیدغو و کهمرد. دریاچه‌های بندامیر، تریک، دهن دره چاشت از دریاچه‌های مهم افغانستان هستند (عظیمی، ۱۳۹۱: ۵۸). می‌توان از ۱۳۷ چشمه و ۳۰۰ حلقه چاه هم در این ولایت به عنوان منابع آب زیرزمینی یاد کرد (همان: ۵۹). چشمه‌های معروف بامیان عبارت‌اند از: گدوب‌آب، بینی‌گاو یا سفیداب، شرشره، شاه‌غار، هفت چشمه، جوشنک سرقول و چهل تن دره آجر کهمرد. چشمه‌های آب گرم عبارت‌اند از رزک، اژدر شیدان / شهیدان، اژدر بامیان، پای‌موری دره کالو، زیارت دره علی یکه‌اولنگ، خواجه‌علی، دهن سرداق، پشته غرغری، خواجه مارو، دره علی. در تمام قله‌های کوه بابا حوض‌های یخچالی نیز وجود دارد. در اطراف

(۲۱۱). عبدالرحمان در جریان جنگ‌های ده‌ساله خود با هزاره‌جات، بامیان را پایگاه نظامی شمالی خود قرار داد که در کنار پایگاه جنوبی یعنی ارزگان قرار می‌گرفت (نایل، ۱۳۷۹: ۲۶). عبدالرحمان در ۱۳۰۷ ق / ۱۸۸۹ م سپاهی به سرکردگی سردار عبدالقدوس خان برای سرکوبی هزاره‌ها فرستاد و او را به حکمرانی کل هزاره‌جات منصوب کرد. بامیان یکی از سه پایگاه این سپاه بود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۷۶۱؛ غرجستانی، ۱۳۷۲: ۱۵۱). حبیب‌الله کلکانی در اواخر دوره امان‌الله خان تا بامیان پیش رفت، اما مردم آنجا که وفادار به امان‌الله بودند، حاضر نشدند با نیروهای حبیب‌الله که بامیان در محاصره آن‌ها بود، بیعت کنند و با آن‌ها وارد جنگ شدند (کاتب (۱)، ۱۳۹۲: ۲۶۹؛ کاتب، ۱۳۷۹: ۸۴).

جغرافیای طبیعی: بامیان را سرزمین کوه‌ها و دره‌ها نامیده‌اند (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۲). بزرگ‌ترین سلسله جبال هزاره‌جات کوه‌های بابا است که در جهت غرب به طرف بامیان کشیده شده و تا ۲۰۰ کیلومتر ادامه می‌یابد (عظیمی، ۱۳۹۱: ۳۲). کوه‌های مهم ولایت بامیان عبارت‌اند از: حصار (با قله‌ای به ارتفاع ۴۵۲۳ متر)، میخ، قوناق، سیاه‌کوه و کوه دوشاخ، بینی‌گاو، سلسله کوه‌های نیل، عروس، جوشه و مندل‌کوه. دره‌های مشهور بامیان عبارت است از: شکاری، کالو، فولادی، آهنگران و اژدر (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۳ و ۱۴).

متوسط ارتفاع کوتل‌های بامیان ۴۰۰۰

شمال بامیان واقع است و بیشتر دارای ذخایر مهم زغال سنگ است. از میان این دو کمربند شکستگی بزرگ هرات - بامیان - پنجشیر می‌گذرد که چشمه‌های آب گرم متعددی در امتداد آن جریان دارد و در واقع افغانستان را به دو نیمه شمالی و جنوبی تقسیم کرده است (همان). بامیان سرشار از معادن مختلف آهن، گچ، نمک، زغال سنگ، لعل، لاجورد، طلا، ذخایر یشم سبز، زبرجد، کوارتز، میکا، مرمر، سنگ سمره، سرب، آلومینیم، روی و گرانیت است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۱۷). منابع مهم آن عبارت‌اند: از معدن آهن آجه‌گک، سرب گنده‌کوتل و نورکه؛ زغال سنگ قوم‌آبه، سرمرغی و سچک در یکه‌اولنگ؛ گچ و زغال سنگ خشکچه کرمان در پنجو؛ معدن زغال سنگ کاریز، خواجه گنج، بیگل و کوشک در سیغان؛ معادن زغال سنگ در اشپشته و کلیج؛ معدن سنگ گرانیت در شبیر؛ معدن سنگ آراگونیت لیلور در یکه‌اولنگ؛ شاه مقصود و سلفور در شبیر و سیغان و یکه‌اولنگ؛ مرمر در یکه‌اولنگ؛ سرب و سولفور در شبیر؛ لعل در کوتل آغربات؛ لاجورد در دره‌های دوکانی و فولادی و... (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۲۲ تا ۲۲۴). لعل و لاجورد واقعاً تثبیت نشده است. شاید منظور لعل پیازی باشد که نوعی کوارتز است (مالستانی، ۱۳۹۸).

بیشتر قریه‌های بامیان از نظر توپوگرافی، از نوع قریه‌های کوهستانی است و قریه‌های هموار و نیمه‌هموار در آن بسیار اندک است. آب و هوای خاص این منطقه در تجزیه خاک،

قله شاه فولادی دوازده حوض آب وجود دارد که بزرگ‌ترین آن «حوض عزت» است. در منطقه سفیدسنگ سردولبیج یکه‌اولنگ نیز حوض بزرگ «جرگک» واقع است (حیدری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۶ تا ۳۰). سایر حوض‌های مهم کوه بابا این‌هاست: حوض‌های قازان، سادات، حوض ساقی سردره دوکانی، حوض‌های مینه‌گک و آهودر سردره آهنگران و حوض لشکر در سردره کالو (مالستانی، ۱۳۹۸).

جلگه‌ها یا پهنه‌های ولایت بامیان عبارت‌اند از: پهنه‌های مرکز بامیان، شیدان، خم‌نیل، قرغنه‌تو، شیبرتو، نیک، زارین، چمن و فیروزبهار. این جلگه‌ها به صورت کم‌عرض و طویل دیده می‌شوند (عظیمی، ۱۳۹۱: ۳۵). خاک ولایت بامیان در چهار گروه اصلی استپی، دشتی و کوه‌های مرتفع، سیریزیم (تیپ کوهی) قرار دارد (همان: ۶۲ تا ۶۴). از نظر زمین‌شناسی، جنس صخره‌هایی که بامیان بر آن بنا شده است، مرکب از سنگریزه و گل فشرده است که به آن کنگلومرات می‌گویند (گودار و همکاران، ۱۳۷۲: ۴۱). برخی می‌گویند جنس صخره‌های مرکز بامیان و تپه‌های پیکره‌های بامیان شامل ماسه سنگ و کنگلومرات است (مالستانی، ۱۳۹۸).

ساختار زمین‌شناختی بامیان شامل کمربند ماگمایی و آتشفشانی در جنوب و در امتداد کوه بابا است که بیشتر با ذخایر فلزی مانند ذخایر آهن آجه‌گک در شرق کوه بابا و ذخایر آهن، سرب و جست سیاه‌دره در غرب کوه بابا در ارتباط است. کمربند رسوبی در

رویش گیاه، گسترش علفزار، شرایط مساعد توسعه للمی زار، مناطق مناسب معیشت شبانی، گله داری، گسترش جنگل و باغ داری نقش مؤثری دارد (عظیمی، ۱۳۹۱: ۳۹، ۷۶ تا ۸۳ و ۱۶۴).

نوع آب و هوای بامیان، خاص منطقه کوهستانی است با بهار معتدل و زمستان بسیار سرد، برفگیر و طولانی (یزدانی، ۱۳۹۰: ۹ و ۱۰). ولایت بامیان تحت تأثیر سه توده هوا قرار دارد: هوای مدیترانه‌ای، هوای سیبری و آسیای مرکزی و هوای اطلس شمالی یا اسکاندیناوی. بنابراین بامیان تحت تأثیر دو عامل بارز خشکی تابستان و سرمای زمستانی کوهستانی با باران بهاره است. اقلیم بامیان را می‌توان در گروه خشک و سرد یا گروه خشک قرار داد (عظیمی، ۱۳۹۱: ۳۹، ۵۳ و ۵۵).

جغرافیای انسانی: ساکنان ولسوالی‌های یکه‌اولنگ، پَنجَو ورس عموماً شیعه هستند (مصباح‌زاده، بی‌تا: ۹۰ و ۹۱). در ولسوالی کهمرد و سیغان بیشتر اهل سنت و تعدادی از شیعیان ساکن هستند (یزدانی، ۱۳۹۰: ۹ و ۱۰؛ فرهنگ، ۱۳۸۰: ۷۸). ولسوالی مرکز بامیان بیشتر هزاره و شماری تاجیک نیز دارد. در ولسوالی شیب‌هزاره‌های شیعه دوازده امامی و اسماعیلیه زندگی می‌کنند.

بر اساس احصائیه دموگرافیکی مرکز احصائیه افغانستان در سال ۱۳۹۵ ش، جمعیت بامیان ۴۵۴۶۳۳ نفر بوده است (اداره مرکزی احصائیه، ۱۳۹۵). ولسوالی ورس، پرجمعیت‌ترین و شیب‌ه، کهمرد و سیغان،

از ولسوالی‌های کم جمعیت بامیان هستند (عارف، ۱۳۹۱: ۱۲؛ عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). بامیان، از نظر تراکم جمعیتی با تراکم ۲۵ نفر در هر کیلومتر مربع، دارای تراکم متوسط است. از جنوب ولایت به سمت شمال و از شرق ولایت به سمت غرب، از تراکم جمعیت کاسته می‌شود (اداره مرکزی احصائیه، ۱۳۹۴). ترکیب سنی جمعیت ولایت بامیان، نشان‌دهنده جوانی جمعیت آن است. نسبت باسوادی بامیان کمتر از نسبت باسوادی کل کشور است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۱۶ تا ۱۲۳).

شغل غالب مردم، زراعت و مال داری است. پیداوار زراعتی بامیان عبارت‌اند از: غلات شامل گندم آبی و للمی، جو آبی و للمی، جواری، ارزن؛ حبوبات شامل باقلی، عدس، موشنگ، شخل، کلول؛ گیاهان و دانه‌های روغنی شامل زغیر، شرشم، کنجد؛ گیاهان علوفه‌ای شامل رشقه، شبدر؛ پیداوار جالیزی شامل خربوزه، تربوز، بادرنگ، بادنجان سیاه و رومی؛ سبزیجات شامل پیاز، کچالو، شلغم، کدو، زردک؛ میوه‌جات شامل زردآلو، شفتالو، آلبالو، انگور، سیب، ناک، به، چارمغز، بادام و سنجد (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۰۱ تا ۲۰۳). کچالو مهم‌ترین برداشت بامیان است. میرامین‌الدین انصاری، والی وقت بامیان از سال ۱۳۴۲ ش آن را رواج اجباری داد و باعث رشد اقتصادی بامیان شد. او همچنین کشت چنار را رواج داد که در نتیجه، منبع عمده عایدات مردم چوب و کچالو شد (عارف، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

نیز اندک است و نمی‌توان امیدوار بود با سرمایه‌گذاری، بیکاری کاهش یابد (رسولی، ۱۳۵۱: ۱۲ و ۳۱ و ۲۸).

در مال‌داری ولایت بامیان، پرورش گوسفند هزارگی که گونه‌ای مقاوم در برابر سرماست، نقش عمده دارد. اما پرورش گاو، بز، اسب، مرغ و خروس نیز دیده می‌شود. دام و فراورده‌های آن از صادرات عمده بامیان است. پشم، مو، کرک و پوست در صنایع دستی (شال و برک و غیره) و فراورده‌های لبنی مانند شیر، دوغ، ماست، پنیر، قیماق، قروت، چکیده و روغن زرد هم از محصولات خوراکی حاصل از مال‌داری است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۱۳ تا ۲۱۵).

از تولیدات صادراتی خوراکی مهم بامیان، روغن زرد (خصوصاً روغن زرد ورس، یکه‌اولنگ، شیدان / شهیدان، قرغنه‌تو، پُنْجُو) و قروت (به خصوص قروت یکه‌اولنگ، قرغنه‌تو، شیدان، پُنْجُو و فولادی) است. زغال سنگ، آهن، رنگ‌های معدنی، جاکت، جوراب و دستکش پشمی رانیز از دیگر اقلام صادراتی این ولایت می‌توان محسوب کرد (رسولی، ۱۳۵۱: ۳۸ تا ۴۰).

مشاهیر بامیان: در قرن چهارم هجری سلسله شیران بر بامیان فرمانروایی داشتند. فرمانروایان و خاندان حکومتی بامیان عبارت‌اند از: سلطان جلال‌الدین بامیانی، سلطان معزالدین محمد سام، سلطان بهاء‌الدین، سلطان سیف‌الدین سوری، امام عصرافضل‌الدین بامیانی، سلطان غیاث‌الدین، سلطان علاء‌الدین، ملک فخرالدین مسعود بامیانی، ملکه جبال

به گفته محمد ظاهر طایی، رئیس زراعت پیشین بامیان، در سال‌های اخیر حدود ۳۰۰۰ ذخیره کچالو با ظرفیت ۱۰ تا ۵۰ تن کچالو، به کمک مؤسسات، به شمول اداره انکشاف بین‌المللی امریکا (USAID) در بامیان ساخته شده است. در بامیان انواع کچالوی صمدی، سبزل، سفیدگل، ترکمنستانی، بی‌گل، زراعتی و کچالوی سرخ کشت می‌شود (خبرگزاری پژواک، ۱۳۹۳). در سال‌های اخیر تحول بزرگی در شیوه زمین‌داری در بامیان به وجود آمده است / مانند تغییر کاربری کشت گندم باغ‌داری. به کمک نهادهای بین‌المللی انواع مختلف درخت‌های میوه مانند سیب، ناک، شفتالو... متناسب با اقلیم بامیان کاشته می‌شود. اکنون سیب بامیان، به ویژه یکه‌اولنگ از سیب‌های مرغوب کشور است. به گفته عبدالوهاب محمدی، رئیس زراعت و مال‌داری بامیان بیش از ۱۰۰۰۰ جریب (۲۰۰۰ هکتار) باغ در بامیان وجود دارد که بیش از ۲۸ نوع سیب تولید می‌کند. ۱۵۰ گروه باغ‌داری و دو انجمن قوریه‌داری از طرف ریاست زراعت حمایت می‌شوند (خبرگزاری آوا، ۱۳۹۷).

رسولی وضعیت زمین‌داری بامیان را در دهه پنجاه این‌گونه گزارش کرده است: شیوه زراعت، شیوه‌ای ابتدایی و کم‌بازده بوده است. تولیدات زراعی برای جمعیت ولایت کافی نیست. با توجه به کم بودن زمین‌های زراعتی، جمعیت زیاد ولایت و اشتغال غالب مردم به زراعت، نسبت زمین و دهقان تعادل نداشته و بیکاری پنهان بالاست. سرمایه‌های مردم

مادر ملک تاج‌الدین زنگی، حره جلالی مادر سلطان بهاء‌الدین سام، ملکه خراسان مادر الب بن ملک قزل‌ارسلان سلجوقی، سلطان غیاث‌الدین، ملک شمس‌الدین بامیانی (جوزجانی، ج ۱، ۱۳۶۳: ۳۹۳، ۳۹۰، ۳۵۵، ۳۳۸ و ۳۵۹ و ۴۰۸) و شار ابونصر بن راشد فقیه و دانشمند، محمد شاه بن ابونصر (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۲۳). یاقوت حموی درباره شماری از راویان بامیانی در قرن چهارم هجری نوشته است: «شهر بامیان خاستگاه عده‌ای از دانشمندان است. راوی حدیث به نام احید بن حسین بن علی بن سلیمان شلمی بامیانی و محدث بسیار ثقه به نام محمد بن علی بن احمد بامیانی (م ۳۹۰ ق)، از جمله دانشمندان بامیان اند» (یاقوت حموی، ۱۳۹۹: ۳۳۰). از منجمان بامیان، به عنوان پیشگامان علم نجوم در تاریخ اسلام نیز یاد شده است که از جمله می‌توان به بیدخت منجم بامیانی و دهقان فرامرز بهمنش بامیانی و حکیم افضل بامیانی از منجمان مشهور بامیان در قرن سوم قمری اشاره کرد. بیدخت و دهقان فرامرز بهمنش از مدرسان علم نجوم در مدرسه بغداد و از منجمان محترم دربار خلفای عباسی بوده‌اند (مرتضی‌پور، ۱۳۸۴: ۳۵) و حکیم افضل بامیانی منجم دربار اتابک حاکم فارس بوده است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۰۹ و ۲۱۰). عبدالحمید، شاعر بامیانی نیز از مشاهیر بامیان بوده است (رنجبر، ۱۳۶۳: ۱۱۶). شماری از مشاهیر دوره معاصر ولایت بامیان عبارت‌اند از: قربان‌علی عرفانی (از رهبران جهادی)، سیدعلی بهشتی (رئیس

شورای اتفاق اسلامی)، محمد اکبری (از رهبران جهادی)، غلام‌علی محمدی بامیانی (محقق و مدرس)، اکبر خان نرگس (نماینده مجلس دوره ظاهرشاه)، علی حسین نطاق (فعال سیاسی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی)، محمد ناطقی (فعال سیاسی و جهادی) محمدحسین خان شهیدانی (وکیل در دوره ظاهرشاه)، استر جنرال علی‌یار (فرمانده جهادی)، جنرال عبدالطالب زکی (والی در دوره حزب وحدت)، محمدعظیم احمدی (والی در دوران حکومت چپ)، شیخ موسی عالمی بامیانی، موسی کلانی یکه‌اولنگی، فاضل ورسی؛ مقدس یکه‌اولنگی، رئیس یکه‌اولنگی، محمد امینی بامیانی، امیرشاه حسن‌یار، طاهر شاران، تیمور شاران، محمدابراهیم بامیانی، فکوری بهشتی، صفورا ایلخانی، محمدرور جوادی، عبدالرحیم علی‌یار، جنرال غلام‌علی وحدت، جنرال عبدالرحمان شهیدانی، جنرال فهیمی، سید انور علاء رحمتی، سعیدی یکه‌اولنگی، صفدر توکلی، سید داوود یکه‌اولنگی، حسین بخش صفری، زهرا زاهدی و محمدجواد خاوری (مدقق، ۱۳۹۸؛ برهانی، ۱۳۹۸).

آبدات تاریخی و جاذبه‌های گردشگری:

بامیان با آثار تاریخی و جاذبه‌های شگفت طبیعی مشهور است. پیشینه تمدنی بامیان به دوره‌های بسیار کهن می‌رسد و در آن مورد مطالعه علمی دقیق دیرینه‌شناسی انجام نشده است. سه پیکره بزرگ در مرکز بامیان، در تاریخ و ادبیات به نام‌های خاص یاد شده است. پیکره ۵۴ متری مرد به نام «سرخ‌بد» و

به نام «سلسال» و «شمامه» یاد شده است. پیکره جدید ۱۹ متری خوابیده را مریالی طرزی در تابستان سال ۱۳۸۷ ش کشف کرده است (یزدانی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). برخی، پیکره‌های بزرگ زن و مرد بامیان را پیکره سیدارتا بودا دانسته‌اند و به دوره کوشانی نسبت داده‌اند (جاوید، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۴۱ و ۱۵۷). این تندیس‌ها را گروه طالبان در حوت ۱۳۷۹ ش / مارچ ۲۰۰۱ م منفجر کردند.

بامیان را اگر سرزمین سموچ‌ها بنامیم گزاف نیست. بر اساس روایت ابوالفضل دکنی، بامیان بیش از ۱۲۰۰۰ سموچ دارد (یزدانی، ۱۳۹۰: ۵۷). مهم‌ترین مغاره ماقبل تاریخ بامیان چهل ستون است که در فاصله یک کیلومتری غرب پیکره بزرگ سرخ‌بد بنا شده است (جاوید، ۱۳۹۰: ۱۳۹؛ رسولی، ۱۳۵۱: ۴). شهر ضحاک در جنوب شرقی مجسمه‌های بودا، پیش از تخریب به فرمان چنگیز، از متمدن‌ترین شهرهای هزاره‌جات بوده است (عارف، ۱۳۹۱: ۱۳ و ۱۶). شهر غلغله از دیگر آثار باستانی بامیان است که در زمان ملوک شنسبانیه ساخته شده و حیثیت مرکز حکومت را داشته است (کهزاد، ۱۳۳۴: ۳۴). شهر شیران نیز که در مرکز بامیان است از دیگر آثار فرهنگی با پیشینه تاریخی طولانی است. شهر سرخوشک در دره شکاری نیز که در فاصله ۳۰ کیلومتری شرق بامیان قرار دارد، به عنوان یکی از پایگاه‌های استحفاظی و به عنوان مدخل ورودی حوزه بامیان مطرح بوده است. دره ککرک در فاصله ۵ کیلومتری جنوب شرق مجسمه‌های بامیان

پیکره ۳۵ متری زن به نام «خنک‌بد» یاد شده است (حموی، ج ۱، ۱۹۹۵: ۳۳۰؛ همان، ج ۶، ۱۳۴). برخی سرخ‌بت و خنگ‌بت نوشته‌اند که معرب سرخ‌بد و خنگ‌بد است (السمعانی، ج ۲، ۱۹۶۲: ۶۴). به روایت هیوان تسانگ، پیکره خوابیده‌ای به نام «نسرم» که ۱۰۰۰ پا (حدود ۳۰۴ متر) درازا داشته است نیز در بامیان وجود داشته و اکنون پنهان است. این پیکره نیز مانند خنگ‌بد پیکره زن است (یزدانی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). نشانه‌هایی در نقاشی‌های ایوان بالای سرپیکره‌های سرخ‌بد و خنگ‌بد وجود دارد که پیکره‌ها را به فرهنگ و دیانت مهری و زردشتی پیوند می‌دهد. بالای سرپیکره ۳۵ متری خنگ‌بد، نگاره رب‌النوع ماه ترسیم شده است (گودار و همکاران، ۱۳۷۲: ۷۶) که با مشخصه‌های ایزدبانو آناهیتا مطابقت دارد (کیانی، ۱۳۹۸: ۱۲۵). بالای سرسرخ‌بد، رب‌النوع مهر ترسیم شده است که با ایزد مهر که هر روز سوار بر گردونه روشن و تابانی از سمت مشرق برمی‌آید که چهار اسب سپید بهشتی آن را می‌کشند، همخوانی دارد (کیانی، ۱۳۹۸: ۱۲۵). پیکره خنگ‌بد، پیش‌تر از سرخ‌بد ساخته شده است (گودار و همکاران، ۱۳۷۲: ۵۸ و ۵۹). یکی از نشانه‌های این که خنگ‌بد پیش‌تر ساخته شده، این است که در مرکز و بهترین موقعیت صخره بامیان ساخته شده و بالای سرش نزدیک سی متر جابجایی کرده و مجسمه وجود داشته است. دو پیکره خنگ‌بد و نسرم، پیکره‌های زن هستند. پیکره‌های سرخ‌بد و خنگ‌بد در ادبیات عامیانه بامیان

از نظر هنر هیکل تراشی و نقاشی دوره بودایی از محل های تاریخی مهم بامیان است. دره فولادی که به شهرشاهی معروف است در جنوب غرب بامیان است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۳۴). لخشوم قلعه، برج خواجه کفشان، حصار باستانی دهن دره اژدر، آتشدان ها و سایر آثار ساحه کیلگان، شهر بربر، شهرک زیرزمینی بامیان، قلعه چهل دختران، اژدهای سرخ در، کالو، سوماره، معابد و مغاره های دره آهنگران، آغریات و مزار سید علی یخ سوز نیز مطرح هستند (کهزاد، ۱۳۳۴: ۲۱ تا ۴۲)؛ مساجد مربوط به دوره اول فتوحات اسلامی در قرن دوم هجری از دیگر آثار باستانی بامیان است (رنجبر، ۱۳۶۳: ۱۱۶ و ۱۱۷).

از جاذبه های اکوتوریستی مهم بامیان می توان آثار طبیعی مانند بند امیر، دره آجر، روستاهای دره چمن، دریاچه های کوهستانی باباکول نی تاو، دریاچه دره چاشت، دریاچه سوختگی، دریاچه تریکک، کمان یا قوس طبیعی هزارچشمه و در نهایت کوهستان های مناسب ورزش های زمستانی را برشمرد (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۵۹، ۲۶۱ و ۲۶۳ تا ۲۶۷).

در دوران داوود خان روزانه صدها توریست به بامیان می رفتند که منبع درآمدی برای مردم آنجا بودند. اما این روند بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ ش قطع شد و تا اکنون هم رونق مجدد نیافته است (عارف، ۱۳۹۱: ۱۳۲ و ۱۳۳). دره قاضان در فولادی و آهنگران در مرکز بامیان از مناطق مهم گردشگری و تفریحی این ولایت در فصل بهار و تابستان است.

صنایع دستی: صنایع دستی بامیان، بافت شال، ماشویا برک، نمdbافی، گل دوزی، گلیم بافی، قالین بافی، خامک دوزی، مهره دوزی، طوق زنانه دوزی، جوال و خورجین، نجاری، آهنگری و زرگری است. شال و برک دو نوع پارچه دست بافت هستند و نوع وری آن ظرافت و ارزش خاصی دارد. این پارچه ها به وردک، پروان، کابل، شمال افغانستان و جای های دیگر صادر می شود (عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۲۷ تا ۲۲۹). برک سازی که برای بالاپوش، کرتی و پتلون استفاده می شود همچنان در بامیان رواج دارد اما به دلیل صنعتی شدن تولید آن و وارد شدن کالاهای جایگزین خارجی رونق خود را از دست داده است (رسولی، ۱۳۵۱: ۵۵).

پوشش گیاهی و جانوری: ۷۵ درصد زمین های بامیان چراگاه و مرتع، ۱۸ درصد زمین زراعی، ۲ درصد جنگل و ۵ درصد زمین بایر است. پوشش گیاهی به صورت جنگل متراکم وجود ندارد اما پوشش جنگلی پراکنده و محدودی از نوع بید، سپیدار، چنار، الترغو، سرخکنه، سُلبی، گزو بادام کوهی دیده می شود.

نباتات مورد استفاده برای تغذیه حیوانات، ادویه یا غذای انسانی شامل بلدرغو، شورکی، بوته، چکری، غوزبه، خاراوه، خوله، پالی، کمی، غیغو، بدره و خاموش و درختان بی میوه از جمله چنار، بید، گزو و پنجه چنار همه جا یافت می شوند. گفتنی است که طی دهه های ۹۰ تا ۹۰ درصد گیاهان کوهی و ۹۰

گردن دیوال است. گردن دیوال منطقه‌ای است در ولسوالی مرکز بهسود ولایت میدان وردک. جاده گردن دیوال از مسیر کوتل اونی بهسود در ولایت میدان وردک، ولسوالی پنجو بامیان، ولسوالی دولت یار ولایت غور، کوتل سرخون ولسوالی چشت شریف و اوبه در ولایت هرات می‌گذرد. جاده گردن دیوال بیش از ۷۰۰ کیلومتر طول دارد و فاصله میان کابل و هرات را حدود ۵۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر می‌کند. شاهراه پنجم، مرکز بامیان را به یکه اولنگ، پنجو، ورس و دای‌کندی وصل می‌کند. همچنین این شاهراه، بامیان را به ولایت غور متصل می‌کند. علاوه بر شاهراه‌های نامبرده، تعدادی جاده وجود دارد که مرکز بامیان را به دیگر ولایات کشور متصل می‌کند. جاده اول، مرکز بامیان را به دره صوف ولایت سمنگان وصل می‌کند. جاده دوم، مرکز بامیان را به یکه اولنگ (یک دو) و بعد به ولسوالی کاشان ولایت بلخاب متصل می‌کند. جاده سوم، مرکز بامیان را از مسیر سیغان و کهمرد به شمال کشور وصل می‌کند.

از اقدامات مهم برای بهبود وضعیت اقتصادی این ولایت، تأسیس اتاق‌های بازرگانی بامیان است. همچنین، طرح توسعه شفاخانه بامیان به شفاخانه ۲۰۰ تخت‌خوابی که با کمک بنیاد آفاخان انجام شده است. کشور جاپان نیز برای بازسازی مناطق هزاره، خصوصاً پیکره‌های بامیان کمک‌های بسیاری کرده است (بهمنی قاجار، ۱۳۹۱: ۷۵ و ۲۸۹).

منابع: آریان‌پور، محمدعلی. (۱۳۹۱). بامیان

درصد جنگل‌ها در مناطق کوهستانی بامیان از میان رفته است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۶۷ و ۶۸). بامیان زیستگاه حیوانات مختلفی چون بز کوهی سایبریایی، گوزن باختری، گوسفند ترکمنی، آهوی رنگ، گرگ مشهور این مناطق، روباه سرخ، گربه سیاه‌گوش هیمالیایی، پلنگ، پشک دشتی، پشک وحشی، دله خفک، کورموش پامیر، موش خرما، کوهی دم‌دراز، موش خاکستری و موش خاکستری دم‌دراز، انواع خفاش، سهره افغانی، شیرماهی، سگ‌ماهی و خال‌ماهی است (همان: ۷۴ و ۷۵).

امکانات منطقه: مهم‌ترین فرصت بامیان، قدرت بالقوه گردشگری آن است (وواله، ۱۳۷۱: ۱۵۹). معادن کشف‌شده و کشف‌نشده بامیان به خصوص معدن آجه‌گگ و معدن زغال سنگ ایشپشته نیز از امکانات بالقوه بامیان به شمار می‌روند که اگر مورد بهره‌برداری بخش صنعت قرار بگیرند رشد اقتصادی را به دنبال خواهند آورد (نایل، ۱۳۷۹: ۳۰؛ رسولی، ۱۳۵۱: ۴۳ تا ۴۵؛ عظیمی، ۱۳۹۱: ۲۱۷ تا ۲۲۱).

بخش مرکزی و ولایت بامیان سه جاده عمده دارد که شاهراه‌های منطقه را تشکیل می‌دهند: شاهراه اول، بامیان را از مسیر میدان وردک به کابل وصل می‌کند. این شاهراه پخته و آسفالت شده است؛ شاهراه دوم، بامیان را از مسیر دره شکاری و دوشی به بغلان و شمال کشور وصل می‌کند. این مسیر در حال کار است. شاهراه سوم، بامیان را از مسیر شیبیر و پروان به کابل وصل می‌کند. این مسیر پخته و آسفالت شده است. شاهراه چهارم، سرک

(۱۳۷۴). تاریخ یمینی. تحقیق جعفر شعار. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی؛ جوزجانی، منهاج سراج. (۱۳۶۳). طبقات ناصری (تاریخ ایران و اسلام). تحقیق عبدالحی حبیبی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۰). افغانستان بعد از اسلام. چاپ سوم. تهران: افسون؛ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۲). جغرافیای تاریخی افغانستان (۵۰ مقاله). چاپ سوم. کابل: میوند؛ حدود العالم من المشرق الى المغرب. (۱۴۲۳ ق). مؤلف ناشناس. قاهره: الدار الثقافیه للنشر؛ حموی بغدادی، یاقوت. (۱۹۵۵). معجم البلدان. بیروت: دارصادر؛ حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دو سده اخیر. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ خبرگزاری پژواک. (۱۳۹۳). «بامیان به ولایت درجه دوم ارتقا یافت». www.pajhwok.com. بازبایی ۱۰ دلو ۱۳۹۸؛ خبرگزاری آوا. (۱۳۹۷). «نخستین نمایشگاه سیب و محصولات باغداری در ولایت بامیان برگزار شد» www.avapress.com. بازبایی ۱۰ دلو ۱۳۹۸؛ دارمستتر، جیمس. (۱۳۸۲). مجموعه قوانین زردشت (وندیداد/اوستا). ترجمه دکتر موسی جوان. تهران: دنیای کتاب؛ دمشقی، محمد بن ابی طالب. (۱۲۸۱). نخبه الدهرفی عجائب البرو البحر. روسیه: مطبعة الأكاديمية الامبراطورية؛ رسولی، غلام عمر. (۱۳۵۱). اقتصادیات بامیان. کابل: پوهنتون کابل؛ رضی، هاشم. (۱۳۸۵). وندیداد. تهران: بهجت؛ رنجبر، احمد. (۱۳۶۳). خراسان بزرگ. تهران: امیرکبیر؛ السمعانی. ابوسعید عبدالکریم. (۱۳۸۲ / ۱۹۶۲). الانساب. تحقیق عبدالرحمان الیمانی. حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية؛ عارف، سید محمدامین.

سرزمین اسطوره ها؛ پیشینه و آثار تاریخی بامیان. مجموعه مقالات. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛ ابن خلدون، عبدالرحمان. (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی. چاپ هشتم. تهران: علمی و فرهنگی؛ اداره ارگان های محلی. (۱۳۹۸). idlg.gov.af/. bamyan.gov.af/؛ اداره مرکزی احصائیه. (۱۳۹۴). سالنامه احصائیوی ۱۳۹۴. «مساحت و تقسیمات ملکی افغانستان». بازبایی ۳ سرطان ۱۳۹۷. www.cso.gov.af/. اداره مرکزی احصائیه. (۱۳۹۵). سالنامه احصائیوی ۱۳۹۵. «برآورد نفوس مسکون ولایت بادغیس به تفریق واحد اداری، شهری، دهاتی و جنس». بازبایی ۳ سرطان ۱۳۹۷. cso.gov.af/. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۲۰۰۴). المسالك والممالك. قاهره: الهيئة العامة للقصور الثقافه؛ برهانی، عبدالعلیم. (۱۳۹۸). «ارسال یادداشت مشاهیر بامیان برای شوکت علی محمدی شاری». دلو ۱۳۹۸؛ بهرامی، احسان. (۱۳۶۹). فرهنگ واژه های اوستا. ج ۲. تهران: بلخ؛ بهمنی قاجار، محمدعلی. (۱۳۹۱). جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور؛ پورداوود، ابراهیم. (۱۳۴۷). پشت ها. ج ۱. ترجمه بزرگمهر کیانی. چاپ پنجم. تهران: جامی؛ پورداوود، ابراهیم. (۲۵۳۵ شاهی). فرهنگ ایران باستان. تهران: دانشگاه تهران؛ جاغوری، حیدرعلی. (بی تا). هزاره ها و هزاره جات باستان در آیینۀ تاریخ. بی جا؛ بی نا؛ جاوید، سید محمدعلی. (۱۳۹۴). افغانستان کنونی در شاهنامه فردوسی. کابل: رنگین کمان؛ جاوید، عبدالاحمد. (۱۳۹۰). مقالات جاوید (پژوهش های تاریخی). جلد ۱. کابل: سعید؛ جرفادقانی، ابوالشرف ناصح.

ارسال شده به دفتر دانشنامه. دلو ۱۳۹۸؛ مالاندرا، ویلیام. (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر دین ایران باستان. ترجمه خسرو قلی‌زاده. تهران: کتاب پارسه؛ مدقق، احمد. (۱۳۹۸). مصاحبه اینترنتی شوکت علی محمدی شاری با احمد مدقق. دلو ۱۳۹۸؛ مرتضی‌پور، اکبر. (۱۳۸۴). شرح حال ریاضی‌دانان ایران و جهان. چاپ دوم. تهران: عطار؛ مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. چاپ اول. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران؛ مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: آگه؛ منصوروا، آزادشاه. (۱۳۶۸). «درباره وضع اجتماعی - اقتصادی مردم هزاره، بخش دوم». مجله غرستان. سال سوم. شماره ۱ (مسلل ۱۳). صص ۳۶ تا ۵۴؛ مهدی، محی‌الدین. (۱۳۹۴). تبار و زبان مردم هزاره. کابل: امیری؛ مهملی، حسن بن احمد. (۲۰۰۶). الکتاب العزیزی او المسالک والممالک. دمشق: التکونین؛ نایل، حسین. (۱۳۷۹). یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره‌جات. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ نبی‌زاده، محمدعوض. (۱۳۹۰). مجموعه مقالات. جلد ۱. کابل: شرکت هویس گرافیک دیزاین؛ وواله. (۱۳۷۱). انکشاف ولایات مرکزی «هزاره‌جات». ترجمه محمدعلم رشنو. بی‌جا: صحافی عبدالخالق هزاره؛ یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله. (۱۳۹۹). معجم‌البلدان. بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ یزدانی، کاظم. (۱۳۹۰). بامیان، سرزمین شگفتی‌ها. بی‌جا: کتابفروشی مقصودی و گلستان اندیشه.

آمنه اخلاقی و شوکت علی محمدی شاری

(۱۳۹۱). هزاره‌جات قلب افغانستان. چاپ دوم. کابل: سعید؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). جغرافیای ولایت بامیان. کابل: الهدی؛ غرستانی، محمدعیسی. (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان. کویت: شورای اسلامی فرهنگی افغانستان؛ غرستانی، محمدعیسی. (۱۳۷۲). کله‌منارها در افغانستان. قم: اسماعیلیان؛ فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. تهران: شقایق؛ فرهنگ، سید محمدحسین. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ فرهنگ، میر محمدصدیق. (۱۳۸۵). افغانستان در پنج قرن اخیر. ج ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان؛ قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه جهانگیر میرزا. تهران: امیر کبیر؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۷۹). نژادنامه افغان. پیشاور: کتابخانه الازهر؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). سراج‌التواریخ. جلد ۳، بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب (۱)، فیض محمد. (۱۳۹۲). تذکرة الانقلاب. بی‌جا: میچید؛ کاتب (۲)، فیض محمد. (۱۳۹۲). سراج‌التواریخ. جلد دوم. کابل: مؤسسه تحصیلات عالی کاتب؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۳۴). رهنمای بامیان. کابل: مطبعة عمومی کابل؛ کیانی، محمدفاضل. (۱۳۹۳). «سراغاز تاریخ غزنی». در: غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی. جلد ۱. تهران: عرفان. صص ۹۳ تا ۱۱۳؛ کیانی. محمدفاضل. (۱۳۹۸). بامیان در تاریخ و ادبیات فارسی. کابل: سمینار افغانستان گهواره زبان فارسی دری؛ گودار، خانم گودار و هاکن. (۱۳۷۲). آثار عتیقه بامیان در هزارستان. ترجمه احمدعلی خان. قم: اسماعیلیان؛ مالمستانی، حسن. (۱۳۹۸). «یادداشت حسن مالمستانی بر مدخل بامیان».

بامیانی، فیروزه (۱۳۴۹ ش)

دمبوره نواز

فیروزه بامیانی در سال ۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰ م، در قریه حصار مربوط ولسوالی ورس ولایت بامیان به دنیا آمد. از دوران کودکی و نوجوانی و سطح تحصیلات او اطلاعاتی در دست نیست. در شانزده سالگی ازدواج کرد و به نواختن دنبوره علاقه پیدا کرد، اما مجال زیادی برای یادگیری نیافت. این که خُسر او دمبره نواز بود، در علاقه و آشنایی او با این ساز مؤثر بود. او به صورت پنهانی با نگاه کردن به دمبره نوازی خُسر خود با شیوه نواختن آشنا شد (غفاری، ۱۳۹۰).

گفته می شود که او با چند تن از زنان قریه به نام های گل بیگم، ذکیه و رحیمه، به صورت پنهانی دمبره خُسر خود را به غاری در نزدیکی قریه می برد تا با آن تمرین کنند. او هفته ای یک بار به طور مستمر در طول چند ماه همراه با ذکیه می نواخت و دو نفر همراه آن ها آواز می خواندند. بدین ترتیب شیوه نواختن دنبوره را بدون استاد آموختند (شریعتی، ۱۳۹۸: ۲۵). روزی یکی از ریش سفیدان قریه به نام صوفی محمد متوجه حضور و دمبره نوازی آن ها در غار شد و تهدید کرد اگر به این کار ادامه دهند، ماجرای تمرینات پنهانی آن ها را برای اهالی قریه و خانواده هایشان افشا خواهد کرد. این تهدید باعث شد تا فیروزه از ترس خشمگین شدن خانواده و احتمال طلاق، تمرینات پنهانی خود را متوقف کند، اما کار با دمبره را کاملاً کنار نگذاشت (غفاری، ۱۳۹۰). فیروزه دلیل علاقه اش به دنبوره را صدای

دلنشین و مجذوب کننده آن می دانست. این علاقه باعث شد که زمانی او با استفاده از یک کاسه المینیومی با دسته ای از چوب و تار پلاستیکی معمولی یک دنبوره ابتدایی بسازد و زمان هایی که برایش مقدور بود، دمبره می نواخت (همان).

اکنون (۱۳۹۸ ش) سال هاست که فیروزه شوهرش را از دست داده و همراه با پنج فرزندش در منطقه «شهرک صلح» در بامیان، در خانه ای که از طرف یک نهاد خیریه در اختیارش قرار گرفته، زندگی می کند. او علی رغم نگاه نه چندان مثبت همسایگان و اهالی محله، در برخی محافل رسمی در نوربند قلعه و یا برنامه های دفتر ایکوتوریزم (مرکز انکشاف توریزم) بامیان شرکت می کند و دمبره می نوازد (همان).

منابع: غفاری، هادی (۱۳۹۰). «زن بامیانی برای حفظ موسیقی محلی دنبوره می نوازد». خبرگزاری پښتواک. بازیابی ۱۵ قوس ۱۳۹۸. www.pajwok.com; شریعتی سحر، حفیظ الله. (۱۳۹۸). «نمایه دمبره نوازان و آوازخوانان هزاره». فصلنامه ادبیات معاصر. شماره ۱۲ و ۱۳. ص ۱۲۵.

سید سلیمان حسینی

بامیانی، محمدابراهیم (۱۳۲۴ ش)

نویسنده و محقق تاریخ شفاهی

سید محمدابراهیم بامیانی، فرزند سید عالم حسن در سال ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۶ م در قریه غنده سنگ ولسوالی یکه اولنگ ولایت بامیان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مکتب نیک

هفت سال در دانشگاه کابل، دانشگاه تعلیم و تربیت و دارالمعلمین روشن، روان شناسی آموزش تدریس کرد. مدت دو سال نیز استاد زبان انگلیسی در مرکز یونسکو بود (بامیانی، ۱۳۶۸: پشت جلد؛ بامیانی، ۱۳۷۸: ۸۳). از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ ش به عنوان کارمند سازمان هماهنگی کمک های عاجل بشری ملل متحد در افغانستان تعیین شد و در سال ۱۳۷۶ ش در بدخشان کار کرد. او در مدت مسئولیتش، کتاب *بدخشان در آئینه زمان* را نوشت.

بامیانی علاوه بر کشورهایی که گفته شد، در سال ۱۹۷۷ م به کانادا، در ۲۰۰۶ م به هندوستان و در ۲۰۰۸ م به بنگلادش مسافرت کرده است. برخی مسئولیت های اداری او تا کنون عبارت اند از: عضو تفتیش و نظارت وزارت معارف، کفالت مدیریت معارف سمنگان، مدیر عمومی تربیت معلم قندوز، ریاست پوهنتون بغلان، مشاور بانک جهانی و همکار امور تعلیمی و تربیتی وزارت معارف.

بامیانی بیست عنوان کتاب و جزوه آموزشی نوشته است. موضوع بیشتر نوشته های او را افسانه های تاریخی و روش های آموزشی تشکیل می دهد. او یکی از اولین نویسندگان افسانه های فولکلور محلی هزاره است و از زمان ورود به مکتب، شنیدن و نوشتن افسانه ها را شروع کرده و در زمان تحصیل و تدریس به تنظیم یادداشت هایش پرداخته است (بلوچ، ۱۳۶۸: ۷۳). اولین کتابش را در سال ۱۳۶۸ ش با عنوان *افسانه های فولکلوریک غرjestان*

و تحصیلات ثانوی را در دارالمعلمین کابل فرا گرفت. بامیانی به زبان های فارسی، پشتو، روسی و انگلیسی صحبت می کند. تحقیقات او در مورد تاریخ و فرهنگ اسماعیلیان، موجب شناسایی بیشتر او در میان این قوم شده است. بامیانی تحصیلات خود را در سال ۱۳۴۵ ش در دانشکده تعلیم و تربیت دانشگاه کابل تمام کرد. او در سال ۱۳۴۶ ش به انگلستان رفت و به مدت یک سال در دانشگاه اکستر (Exeter) در رشته تربیت معلم تحصیل کرد. در سال ۱۳۵۲ ش به مدت سه ماه در دانشگاه A.U.B لبنان در یک کارگاه آموزشی اداره تعلیمی شرکت کرد. در سال ۱۳۵۴ ش سه ماه در طرح و تدوین کتاب های درسی در مرکز آسیایی یونسکو در توکیو آموزش دید. در سال های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۶ ش با استفاده از برنامه یواس اید (USAID) به امریکا رفت و در دانشگاه کلمبیا در رشته زبان انگلیسی و نصاب تعلیمی، دو ماستری به دست آورد؛ یکی در زبان انگلیسی و دیگری در روان شناسی آموزش (بامیانی، ۱۳۸۱: ۱۳۹). هم زمان با دوره ماستری توانست مقطع دکتری را نیز به پایان برساند. بعد از پایان این دوره، برای جمع آوری منابع، طرح و تحقیق رساله دکتری اش به کابل آمد و با وقوع کودتای ۱۳۵۷ ش زمینه بازگشت او به امریکا منتفی شد و از دفاع رساله اش بازماند. او در سال ۱۳۶۶ ش به اتحاد جماهیر شوروی رفت و زبان روسی آموخت.

بامیانی مدت ده سال در تربیت معلم،

غرجستان». در مجله غرجستان. سال دوم. شماره ۵ (مسلسل ۱۱). میزان و عقرب. صص ۷۰ تا ۸۴.

حسن رضا فهیمی

بانگ کلاغ / Bâng_e_Kalâğ

باور مردمی

بانگ کلاغ / زاغ نشانه شوم بودن این صداست. مردم هزاره بر این باورند که اگر کلاغی روی درختی بنشیند و یا در حال پرواز بانگ دهد، خبر ناگواری خواهند شنید. به باور برخی، شاید شوم بودن وجود کلاغ و هم چنین بانگ آن، ریشه در داستان هابیل و قابیل داشته باشد.

معمولاً در میان هزاره‌ها بانگ کلاغ نوک سیاه نشانه خبر ناگواری است و بانگ کلاغ نوک سرخ نشانه آمدن خبر خوش تلقی می‌شود (احمدی، ۱۳۹۶). کودکان هزاره هنگام شنیدن بانگ کلاغ نوک سرخ این سرود را می‌خوانند: «زاغ زاغ! دهانت پراز شکر. احوال خوش بیر (بیار)».

در بعضی مناطق، صدای زاغچه نیز نشانه شنیدن خبر ناگواری است ولی بانگ زاغچه عمومیت بانگ کلاغ در همه مناطق را ندارد. (شریفی، ۱۳۹۶). باور این است که زاغچه هرگاه روی بام خانه بنشیند و بانگ دهد، صاحب خانه دچار مصیبتی خواهد شد.

منابع: احمدی، عصمت‌الله. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسن رضا فهیمی با عصمت‌الله احمدی. ۲۰ قوس ۱۳۹۶؛ شریفی، علی مدد. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری حسن رضا فهیمی با

به چاپ رساند. اثر دیگر او در این زمینه *افسانه‌های تاریخی ناصر خسرو در بدخشان و قصه‌هایی از افغانستان* است.

هرچند برخی بامیانی را فولکلوریست نمی‌دانند، آثار او را گام مهمی برای شروع افسانه‌های محلی دانسته‌اند (همان: ۷۶). بامیانی علاوه بر کتاب‌های افسانه، چند کتاب دیگر نیز متناسب با رشته تحصیلی‌اش در زمینه آموزش نوشته است که عبارت‌اند از *تکنالوژی تدریس، وظیفه یک معلم مدرن چیست، بیاموزیم تا بیاموزانیم، تکنالوژی تعلیمی، اسلوب یادگیری، نصاب تعلیمی و مواد درسی*. بامیانی در موضوعات تاریخی نیز کار کرده است. *کیانی‌ها و اسماعیلیان افغانستان، گلی از راغستان در چهارمین بهار اسماعیلی*. کتاب‌های طلوع از مغرب، حیوانات گذشته را به یاد می‌آورد و رهنمود آموزش برای ائمه مساجد در افغانستان از دیگر آثار اوست.

او در سال ۱۳۹۳ ش / ۲۰۱۴ م به عنوان استاد دانشگاه تعلیم و تربیت تقاعد یافت و در حال حاضر، به عنوان عضو کانون فرهنگی ناصر خسرو در آثار اسماعیلیان مشغول تحقیق است.

منابع: بامیانی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۸). *افسانه‌های فولکلوریک غرجستان*. کابل: اکادمی علوم ج. ا؛ بامیانی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۸). *بیاموزیم تا بیاموزانیم*. پشاور: اداره کتاب‌خانه‌های سیار اریک؛ بامیانی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۱). *بدخشان در آیین زمان*. کابل: او آرای انترنیشنل؛ بلوچ، عبدالرحمان. (۱۳۶۸). «افسانه‌های فولکلوریک

علی مدد شریفی. مشهد. ۲۰ قوس ۱۳۹۶.

حسن رضا فهیمی

بانگ ناوقت مرغ

باور مردمی

مردم هزاره خورو (خروس) را مرغی نیک و بانگ آن را نشانه دمیدن صبح و هنگام عبادت می‌دانند. آنان بانگ مرغ را به اذان نیز تعبیر می‌کنند. میان هزاره‌ها خورو به مطلق مرغ اعم از نرو ماده گفته می‌شود. در تفکیک میان آن‌ها خورو نرکه و مادکه به کار می‌برند.

در ایران باستان، طهمورث مرغانی را تربیت کرد و خانگی ساخت که خورو و ماچیکه (ماکیان) در میان آن‌ها بود. در فرگرد هجدهم و نذیرداد در گفتگوی زرتشت و اهورامزدا نیز از بانگ مرغ به نیکی یاد شده و نشانه اعلام نماز و نفرین به دیوها دانسته شده است (محمدی شاری، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۴۱). اما اگر مرغ و یا خروس، ناوقت بانگ سردهد، در باور هزاره‌ها شوم تلقی می‌شود و به معنای مرگ صاحبش خواهد بود. مقصود از «ناوقت» فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا قبل از اذان صبح است. برای اینکه این اتفاق شوم دوباره رخ ندهد، بعد از شنیده شدن صدای بانگ، بلافاصله مرغ را سرمی‌برند (هاشمی صدر، ۱۳۹۶) و گوشت آن را به عنوان نذر تقسیم می‌کنند. علامه مجلسی در کتاب *اختیارات*، ساعاتی را مشخص کرده است که اگر مرغ در همان زمان بانگ دهد، بانگ ناوقت تلقی می‌شود. در میان هزاره‌ها این بیت معروف است: «خروسی

که ناوقت بانگ کرد شام / بگوید به صاحب ز مرگش پیام». چنین خروسی فوراً کشته می‌شود و گوشتش را به عنوان نذر تقسیم می‌کنند. ماکیان معمولاً بانگ نمی‌دهد. اگر احیاناً بانگ دهد او نیز کشته می‌شود (اعتمادی، ۱۳۹۸).

در برخی مناطق، بانگ ناوقت خروس خیلی نگران کننده نیست، اما اگر ماکیان بانگ دهد، حاکی از خبر ناگوار است. در برخی مناطق، ماکیان هر زمانی بانگ دهد حکایت از خبر ناگوار دارد؛ زیرا بانگ دادن معمولاً از آن خروس است نه ماکیان و اگر ماکیان در شب بانگ دهد، احساس خطر شدیدتر خواهد بود (هاشمی ورسی، ۱۳۹۶). براساس بعضی منابع، علت اینکه هنگام بانگ ناهنگام، خروس را می‌کشند آن است که در نماز شامگاه خروس بانگ زد و کیومرث از جهان درگذشت (محمدی شاری، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۴۲). در برخی مناطق، اهل خانه از خوردن گوشت چنین مرغی پرهیز می‌کنند و آن را به همسایه‌ها می‌دهند. البته چند نفر باید این بانگ را بشنوند تا اطمینان حاصل شود. باور عمومی این است که مرغ از وظیفه‌اش تخطی کرده و بر خلاف قاعده رفتار کرده است و به همین دلیل به معنای وقوع یک بلا و اتفاق ناگوار خواهد بود. (فیاض، ۱۳۹۸). به باور برخی، بانگ دادن خروس بعد از اذان مغرب تا ساعت ۱۲ شب نحسی و خوبی دارد؛ برای بعضی نحسی به بار می‌آید و برای بعضی خوبی و شانس؛ اما بانگ دادن ماکیان در کل نحس است و

میمنت ندارد (نظری، ۱۳۹۸).

منابع: اعتمادی، عوض‌علی. (۱۳۹۸). مصاحبه زهرا حسین‌زاده با عوض‌علی اعتمادی. ۳۰ میزان ۱۳۹۸؛ فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۸). مصاحبه زهرا حسین‌زاده با محمدحسین فیاض. ۳۰ میزان ۱۳۹۸؛ محمدی‌شاری، شوکت‌علی. (۱۳۹۳). «جغرافیای فرهنگی، انسانی و تاریخی غزنی باستان». در غزنی بستر تمدن شرق/ اسلامی (مجموعه مقالات). جلد ۱. تهران: عرفان؛ نظری، کیهان. (۱۳۹۸). مصاحبه زهرا حسین‌زاده با کیهان نظری. ۳۰ میزان ۱۳۹۸؛ هاشمی‌ورسی. عوض. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسن رضا فهیمی با عوض هاشمی‌ورسی. ۱۲ قوس ۱۳۹۶؛ هاشمی (صدر)، سیداحمد. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی حسن رضا فهیمی با سید احمد هاشمی (صدر). ۱۲ قوس ۱۳۹۶.

حسن رضا فهیمی

باهنر، علی‌یاور (۱۳۴۶ ش)

خوش‌نویس و عالم دینی

علی‌یاور باهنر فرزند اسحاق از طایفه زُولی، در اواخر سال ۱۳۴۶ ش / ۱۹۶۷ م در قریه «سرخ‌ده» سه‌پای از توابع ولسوالی مالستان ولایت غزنی به دنیا آمد. بعد از سپری کردن دوران کودکی، نزد برادرش محمد عیسی امینی (باهنر، ۱۳۷۶: ۷) و ملای مکتب حسین‌علی مبلغ و دیگران خواندن و نوشتن را فراگرفت. او در اواخر دهه ۱۳۶۰ ش به منطقه سوکه رفت و در مدرسه علوم دینی «امام صادق» که زیر نظر عزیزالله علی‌زاده مالستانی اداره می‌شد، مشغول تحصیل شد. باهنر تا پایان سطوح

عالی در این مدرسه درس خواند. از برنامه‌های مدرسه یادشده علاوه بر تدریس درس‌های معمول مدارس علوم دینی، درس‌های جنبی دیگری بود که باید شاگردان فرامی‌گرفتند، از قبیل فلسفه، اقتصاد، جهان‌بینی و تمرین سخنرانی (باهنر، ۱۳۹۶).

علی‌یاور باهنر در اواخر سال ۱۳۷۰ ش به ایران رفت و در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل شد. او در ابتدا درس‌های سطوح عالی فقه و اصول را تکمیل کرد و بعد از آن تمام وقت به تحصیل فلسفه رو آورد. باهنر در سال ۱۳۷۳ ش به حوزه علمیه اصفهان رفت (علی‌یاور باهنر - خطاط، ۱۳۷۶: ۱۰۶). او ضمن شرکت در درس‌های خارج فقه و اصول، در برنامه‌های مرکز زبان‌های خارجی دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان شرکت کرد. باهنر تا سال ۱۳۷۷ ش به مدت سه سال زبان انگلیسی و عربی و نیز هنر خوش‌نویسی را در رشته نستعلیق، شکسته و ثلث (اصیل یوسفی، ۱۳۸۴: ۴۱۰؛ موجانی، صدقی، راهدار، حسین‌زاده، علیزاده، ارغون چینار و یارقین، ۱۳۹۴: ۲۸۵) تا مرحله عالی در آن مرکز فراگرفت. در این مدت، همچنین فن رزمی تکواندو را تا اخذ کمربند سیاه، دان ۱ در باشگاه تختی اصفهان زیر نظر رضوانی آموزش دید (باهنر، ۱۳۹۶).

علی‌یاور باهنر در بهار سال ۱۳۷۷ ش به افغانستان بازگشت. بعد از گذشت مدتی برای تدریس در مدرسه علوم دینی «امام صادق» سوکه مالستان دعوت شد. در آن زمان گروه طالبان بر منطقه تسلط داشت. بسیاری و

۱۳۹۶ ش در مدرسه علوم دینی گنداب مشغول تدریس درس های علوم دینی، انگلیسی، عربی، خط، کامپیوتر بود (همان).

منابع: «علی یاور باهنر - خطاط». (۱۳۷۶). فصلنامه دزدی. شماره ۳ و ۴. ص ۷؛ اصیل یوسفی، محمدرفع. (۱۳۸۴). رنگ و رنج. مشهد: سنبله؛ باهنر، علی یاور. (۱۳۷۶). «آشنایی با خوشنویس جوان علی یاور باهنر». [گفتگو با گلپانگ. شماره ۱]. ص ۷؛ باهنر، علی یاور. (۱۳۹۶). «زندگی نامه خود نوشت علی یاور باهنر». ارسال شده به دفتر دانشنامه. ۱۹ ثور ۱۳۹۷؛ موجانی، سید علی. صدقی، سولماز. راهدار، سید حمید. حسین زاده، بصیر احمد. علیزاده، حسین علی. ارغون چینار، علی و یارقین، محمدحلیم. (۱۳۹۴). فرهنگ شخصیت های معاصر افغانستان. تهران: عظام.

علی مدد شریفی

بایان / Bâyan

قریه ای در ولسوالی پل حصار اندراب

قریه بایان / بایک در قسمت جنوب ولسوالی پل حصار اندراب ولایت بغلان قرار دارد. این قریه هرچند با ولسوالی ده صلاح اندراب ۳ کیلومتر و با ولسوالی پل حصار ۹ کیلومتر فاصله دارد، به ولسوالی پل حصار مربوط است. بایان در کنار رود پرآب نوبهار واقع شده است که در نقشه جغرافیایی به نام دریای اندراب معروف است.

این قریه از شرق به قریه میرهزارخیل، از غرب به قریه خواجه قلات و لیسه نوبهار، از شمال به قریه میرهزارخیل و از جنوب به

از جمله علی زاده مجبور به ترک منطقه شدند و مدرسه بدون مدرّس ماند. باهنر ضمن تدریس درس های متداول مدارس دینی، درس های جنبی زبان انگلیسی، عربی، خطاطی، تمرین سخنرانی و ورزش را جزء برنامه های مدرسه قرار داده بود و این ها مورد استقبال بسیاری از طلاب واقع شد (همان). او بعد از مدتی به وسیله گروه طالبان دستگیر و زندانی شد و سه ماه در زندان میرآدینه مرکز ولسوالی مالستان به سربرد. سپس طالبان او را به زندان غزنی بردند و در آنجا حدود یک ماه زندانی بود. او بعد از آزادی ملای محل شد.

باهنر در سال ۱۳۸۰ ش و بعد از سقوط گروه طالبان دوباره برای تدریس به مدرسه علوم دینی «امام صادق» سوکه دعوت شد و تا آخر سال ۱۳۸۳ ش به تدریس ادامه داد و سپس برای تدریس زبان عربی و انگلیسی به مؤسسه خدماتی «کاتب هزاره» شهر غزنی دعوت شد و یک سال در آن مؤسسه تدریس کرد و بعد دوباره به منطقه زادگاه خود برگشت (همان). باهنر در سال ۱۳۸۵ ش با دعوت اهالی «سوخته سبزده» مالستان به عنوان سر معلم مکتب مشغول شد و با کمک اهالی منطقه، ساختمان یک مکتب ده صنفی را احداث کرد. باهنر تا سال ۱۳۸۹ ش اداره مکتب را برعهده داشت. او یک سال با نهادی مرتبط با اداره توسعه بین المللی امریکا در کابل در زمینه آموزش زبان انگلیسی و ارتباطات اجتماعی کار کرد. بعد از آن، بنا به تقاضای مردم ارژگان کار در آن مؤسسه را رها کرده از اول زمستان ۱۳۹۰ تا

رودخانه نوبهار محدود می‌شود. در این قریه حدود ۱۵۰ خانوار زندگی می‌کنند. درباره دلیل نام‌گذاری این قریه گفته شده است که بایان از نام بای محمد، جد بزرگ مردمان این منطقه گرفته شده است. بای محمد از نبیره‌های سبزمحمد بوده است که از جنوب کشور به شمال رانده شده و در اندراب مسکن اختیار کرده بود. او در ابتدا در ناحیه کوهستانی «دشت غرو» و بعد در قریه‌های کتّه سنگ و چراخیل ساکن شده و به شغل مال‌داری خود ادامه داده است.

مردم قریه بایان زیرمجموعه شاخه دهله‌اند و سلسله تباری‌شان به طایفه دای میرک می‌رسد. اما بنا بر روابط خویشاوندی بسیار با تاجیک‌ها، هویت تباری‌شان مختلط شده است و افراد کنونی این قریه کمتر خود را هزاره می‌دانند. بایک‌ها از لحاظ مذهبی حنفی هستند. رجب محمد و برات محمد از نواده‌های بای محمد و از جمله بزرگان این شاخه با خرید زمین در منطقه نوبهار به این منطقه کوچیده‌اند و اکنون این مردم در دامنه شمال غربی قریه بزرگ نوبهار و در شمال قریه میرهزارخیل زندگی می‌کنند. گفته می‌شود که بایک‌ها اولین شاخه از دهله سبزی بوده‌اند که به نوبهار کوچیده‌اند. بعد با تشویق این خانواده، شاخه‌های دیگر طایفه دهله که در نقاط کوهستانی و دور دست ولسوالی پل حصار ساکن بودند، به دره نوبهار سرازیر شده و با خرید زمین از میران نوبهار، در قریه‌های مختلف و در کنار هم سکونت گزیده‌اند و تا امروز در آن محلات زندگی

می‌کنند. البته رودخانه نوبهار، افزون بر مزایای زیاد، به دلیل آب‌خیزی‌های موسمی، تعدادی از خانه‌های مسکونی و زمین‌های زراعتی را تخریب کرده است؛ چنان‌که چندین خانواده، خانه‌هایشان را ترک کرده و در منطقه چمن نوبهار مهاجر شده‌اند؛ امری که باعث پراکندگی ساکنان آن شده است.

در این قریه، مکتب وجود ندارد و فرزندان اهالی در لیسه نوبهار درس می‌خوانند. چند تن از معلمان و ملازمان مکتب نوبهار نیز از قریه بایان هستند. مردم این قریه در مسجد جامع قریه میرهزارخیل نماز می‌گزارند که به شکل اساسی با مناره‌ای بلند ساخته شده است. این مسجد در جنوب قریه بایان قرار دارد. مردم این محل به زراعت مشغول‌اند و زمین‌هایشان اغلب لّلمی است.

در وسط قریه بایان، زیارتی با پیشینه تاریخی وجود داشته است که هیچ یک از بزرگان قریه بایان، تاریخ این زیارت را به یاد ندارند. برخی می‌گویند از این زیارت بعضی از آثار رسامی یافت شده است. این زیارت در کنار رودخانه نوبهار قرار دارد و به اثر آب‌خیزی در فصل تابستان تخریب شده است. برخی‌ها این زیارت را یکی از مقبره‌های تپه تاریخی توپخانه می‌دانند که در این قریه قرار دارد. تپه توپخانه، تپه‌ای دایره‌ای است که ظاهراً یکی از بناهای بوداییان بوده است و همراه با نام نوبهار (ناووپهارا) یادآور آیین بودایی در این منطقه است.

در گذشته زنان بعضی از صنایع بافندگی

هزاره بود و در آن دوره بیش از صد هزار خانوار در آن زندگی می‌کردند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۲۰). طبق این مدرک طایفه بای بوغه که از هزاره‌های قلعه‌نوبود، قبل از حاکمیت عبدالرحمان خان در این مناطق حضور و سکونت داشتند.

براساس منابع تاریخی طایفه بای بوغه هیچ‌گاه در هزاره‌جات نبوده‌اند که از هزاره‌جات مهاجرت کرده و ساکن این نواحی شده باشند؛ بلکه آنان همراه با عشایر تاتار به این نواحی کوچ کرده و ساکن شده‌اند و برخلاف طوایف هزاره‌جات که پیرو مذهب امامیه هستند، آنان پیرو مذهب اهل سنت اند (همان: ۲۲۱؛ غرجستانی، ۱۹۸۹: ۲۰۴). مورخین مسکن اصلی هزاره‌های بادغیس را قندوز ذکر کرده‌اند. شاهرخ، فرزند امیر تیمور، اسلاف هزاره‌های قلعه‌نورا از قندوز به آنجا آورده است (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۲۱).

طایفه بای بوغه قلعه‌نود در مناطق تاش بولاق بین پَده (پدهه) و کوچه زرد در حدود ۱۹ کیلومتری پده موقعیت دارند و جلال باتور از بزرگان آنان به شمار می‌رفته است. آن‌ها در سال ۱۲۶۳ ش / ۱۸۸۴ م ۴۰ خانوار جمعیت داشتند (میتلند، ۱۳۷۶: ۲۴۱). گروه دیگری از طایفه بای بوغه در ولسوالی تولک ولایت غور زندگی می‌کنند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۳۴). همچنین برخی از افراد این طایفه در ولایت هرات زندگی می‌کنند. هزاره‌های هرات به صورت کلی در مرکز این شهر و در ولسوالی‌های گروخ، ادرسکن و زنده‌جان، و مناطقی دیگر چون رباط هزاره، روستای جَنگان، قَنات، قلعه سید،

را در این منطقه ترویج می‌کردند، مانند نمدسازی، گلیم‌بافی، دسترخوان‌بافی و دیگر صنایع دستی که اکنون در حال نابودی است. چهره‌های مشهور قریه عبارت‌اند از فقیرمحمد، گل محمد، عاشورمحمد، رجب محمد، برات محمد، عبدالرحیم خان و ابراهیم خان. منبع: طغیان ساکایی، یونس. (۱۳۹۶). مصاحبه اینترنتی محمدحسین فیاض با یونس طغیان ساکایی. ۱۴ حوت ۱۳۹۶.

محمدحسین فیاض

بای بُوْغَه / Bâÿ_Buğa/

قوم، از طایفه‌های هزاره

بای بُوْغَه یکی از طوایف بزرگ هزاره است که در مناطق مختلف هزاره‌جات سکنی دارند. هزاره‌های قلعه‌نوبادغیس در شمال غرب افغانستان که در مناطقی نظیر پَده (پدهه)، قلعه‌نو، ده کوچه، یَخک دَرَه، هزارمیشی، قلعه چیغیل، کُوکچاییل، بَرَنقَری، بیکوجل، مالمنجی، پشته گودرآب، توتک، ترق، لاغری، چشمه‌دزدک، چیچکتو و قلعه نریمان زندگی می‌کنند، از آن جمله‌اند. بیرانگریف، لوگری، مومگی، نَجک، فَرِشَتانی، قَبچاق، قُودی / قُلِی، بای بُوْغَه، مامکه، ایسُم بُوْغَه، گُودَر، قِرل‌ها، کُنْدَلان (کُنْدَلو)، بُوبِک، بایغُور و جعفری از طوایف مهم آن هستند (دلجو، ۱۳۹۲: ۲۲۰؛ خاوری، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

هزاره‌های قلعه‌نوسابقه سکونت دیرینه در این مناطق دارند. در دوره فتح‌علی شاه قاجار (۱۱۷۶ تا ۱۲۱۷ ش) قلعه‌نومسکن قدیم قوم

پشتون زرغون و جبرئیل زندگی می‌کرده‌اند. آنان به بای بوغه و دیگر طوایف نظیر جمشیدی، دای زنگی، بهسودی، زیما، برنقری، قهقه، کندلان، ایسم بوغه، بوبک، بایغور، بارت لدر، کندا، قُدی، قلمنی، لاغری، مامکه و جعفری تعلق دارند (همان: ۲۴۲).

بای بوغه جزء طوایف هزاره‌های دای‌کندی و دای فولاد نیز شمرده شده است که اسم ترک - مغولی دارند (همان: ۲۸۶؛ نایل، ۱۳۹۷: ۳۸؛ خاوری، ۱۳۸۵: ۱۵۸). طایفه بای بوغه دای‌کندی در منطقه کیو و تمران موقعیت دارند و در سال ۱۲۶۴ ش / ۱۸۸۵ م ۵۵ خانوار جمعیت داشتند (میتلند، ۱۳۷۶: ۱۰۲). در برخی منابع تاریخی بای بوغه جزء طوایف بزرگ ترسه‌پای دای زنگی، سه‌پای دای‌کندی، میرآمور و غوله‌کوا آمده است (خاوری، ۱۳۸۵: ۱۳۴؛ غرجستانی، ۱۹۸۹: ۱۹۳). این طایفه جزء طوایف دای‌کندی، میرها و چاوش نیز به شمار رفته است (همان: ۱۳۶؛ همان: ۱۹۷ و ۱۹۹). بای بوغه جزء طایفه‌های بزرگ خلیج و تمران (غرجستانی، ۱۹۸۹: ۲۰۰) و همچنین جزء طایفه‌های بزرگ فیروزکوه و چارایماق (همان: ۲۰۹) و نیز جزء طوایف گیزاب شمرده شده است (همان: ۲۰۱). گروهی از طایفه بای بوغه از افغانستان به کشورهای هم‌جوار از جمله خراسان در ایران مهاجر شده‌اند. باباخان هزاره از همین طایفه و یکی از رهبران بزرگ هزاره‌های خراسان است (کاتب، ۱۳۷۹: ۷۲). بای بوغه از طوایف بسیار کهن هزاره است. پس از مرگ پدر خوارزم‌شاه (۱۱۵۶ تا ۱۱۶۲ م) که

اصالتاً از غرجستان دانسته شده است، تمام درباریان و نظامیان با او بیعت کردند. بزرگان بای بوغه و سران طوایف قازلوق چون لاجن بیگ به دلیل مخالفت با خان سمرقند که در سر هوای استقلال داشت، به دربار خوارزم‌شاه پناه آوردند و شاه خوارزم نیز به حمایت از آنان و برای سرکوب خان سمرقند به صف‌آرایی جنگی پرداخت. اما خان سمرقند «به عذر» نزد شاه رفت و قضیه از راه صلح ختم شد (جاغوری، بی تا: ۱۸۷).

منابع: جاغوری، حیدرعلی، (بی تا). هزاره‌ها و هزاره‌جات باستان در آیین تاریخی. بی جا، بی تا؛ خاوری، محمدتقی، (۱۳۸۵). مردم هزاره و خراسان بزرگ. تهران: عرفان؛ دلجو، عباس، (۱۳۹۲). تاریخ باستانی هزاره‌ها. کابل: امیری؛ غرجستانی، محمدعیسی، (۱۹۸۹). تاریخ هزاره و هزارستان. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۷۹). نژادنامه افغان. پشاور: کتابخانه‌الاهر؛ میتلند، پی. جی. (۱۳۷۶). تحقیقی درباره هزاره‌ها و هزارستان (گزارش کمیسیون سرحدی افغان و انگلیس). ترجمه محمد اکرم گیزابی. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛ نایل، حسین، (۱۳۹۷). مسائل هزاره. جلد ۲. کابل: بنیاد اندیشه.

احمد سعادت

بایقوبی / Bâyqubi

قریه‌ای در ولسوالی حصه اول بهسود ولایت میدان وردک

قریه بایقوبی در حصه اول بهسود ولایت میدان وردک قرار دارد. بایقوبی در دامنه‌های کوه بابا و

بودنه، کبوتر کوهی، کرکس، گرگ، روباه، خرگوش و پشک کوهی.

صنایع دستی زنان این قریه گلیم بافی، قالی بافی، خورجین بافی، دسترخوان بافی، جاکت بافی، جوراب بافی، دستکش بافی و خامک دوزی است (همان).

بایقوبی یک باب منبر و یک باب بیت العلم (مرکز آموزش تعلیمات دینی برای اطفال، نوجوانان و جوانان) دارد. آب آشامیدنی اهالی بایقوبی نل کشی است که شورای انکشافی قریه و وزارت انکشاف دهات تأمین کرده است و برق قریه از سولر (صفحات خورشیدی) تأمین می شود (وزارت احیا و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). اطفال قریه به لیسه پسرانه و دخترانه سیاه سنگ می روند که کمتر از نیم ساعت پیاده روی دارد. نزدیک ترین مرکز صحت به قریه، کلینیک ولسوالی است که با موتر ۱۵ دقیقه فاصله دارد.

بیش از ۳۰ خانواده از این قریه به شهرهای بامیان، کابل و یا خارج از کشور مهاجرت کرده اند. از مشاهیر قریه بایقوبی می توان از قاری امام بخش، مکی صاحب، نوراحمد خان، کرم علی و جنرال رمضان نام برد.

منابع: وزارت احیا و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت وردک، ولسوالی حصه اول بهسود». کابل؛ نیکزاد، جمشید. (۱۳۹۶). مصاحبه محمدجواد علوی با جمشید نیکزاد. کابل. ۱۴ عقرب ۱۳۹۶؛

محمدجواد علوی

کوئل معروف اوئی و در ادامه جلگه سیاه سنگ واقع شده است و شاهراه بامیان - وردک و کابل از آن می گذرد. مزارات دولت مراد و آخوند صافی نیز در این قریه واقع است. قریه بایقوبی از شمال به آغیل پایتخت، از جنوب به قریه اوبگن، از شرق به قریه آغیل قلا و از غرب به قریه آغیل جانم محدود می شود و جماعت خانه معروف سیاه سنگ در نزدیکی این قریه است. راه های مواصلاتی این قریه پخته است و فاصله آن تا ولسوالی حصه اول بهسود ۱۰ کیلومتر و تا میدان شهر، مرکز ولایت میدان وردک، ۵۰ کیلومتر است (نیکزاد، ۱۳۹۶).

جمعیت قریه بایقوبی از سوی شورای انکشافی قریه ۱۰۰ خانوار تخمین شده است. آن ها از قوم هزاره و شیعه اسماعیلی و دوازده امامی هستند.

آب و هوای قریه بایقوبی سرد و کوهستانی و عواید ساکنان آن متکی به زراعت و مال داری است. زمین های زراعتی قریه للمی و آبی است و محصولات آن گندم، جو، جواری، لوبیا، عدس، باقلی، مُوشُنگ، شُخُل، کچالو، پیاز و انواع سبزیجات است. محصولات درختی در این قریه سیب، توت و زردآلو است.

گیاهان سردسیری مثل کَمَی، غِغُغُ، سریش، کُودَه، خار، جُودَر، سقافل، بُزباش، بدره، بولو، چُورُکُی و خوله، پوشش گیاهی قریه بایقوبی را تشکیل می دهند و درخت چنار، بید، چاکه، شُلبی / شُلبی و درخت های میوه جنگل های این قریه را می سازند. جانوران این قریه عبارت اند از عقاب، باز، شاهین، کبک،

بایلوغ / Bâyluğ

قریه و مرکز ولسوالی دای چوپان ولایت زابل

قریه بایلوغ / بیلوگ در ولسوالی دای چوپان ولایت زابل قرار دارد و مرکز این ولسوالی است. از شرق به قریه مامختو، از شمال شرق به قریه کودک، از شمال و غرب به قریه شوی و از جنوب به نایک و تناچوی محدود می‌شود. رودخانه شوی در بین بایلوغ و شوی جریان دارد. محل حکومت و بازار در غربی‌ترین نقطه بایلوغ قرار گرفته است (رفیعی، ۱۳۹۶).

کوه مرکز از کوه‌های بایلوغ است و به اعتبار اینکه مقرر حکومت دولتی در دامنه آن بود به نام «مرکز» معروف شده است. این کوه در شرق قریه بایلوغ واقع است. در شمال و غرب آن رود شوی جاری است و کوه گلو در کنار رود شوی از نمادهای این قریه است. برقله این کوه، سنگ گرانیته مدور به قطر تقریباً ۶ متر و بلندی ۸ الی ۹ متر قرار دارد. آن طرف رود شوی، قریه شوی است. این قریه با آب یک شاه‌جوی آبیاری می‌شود. مردم هزاره این شاه‌جوی را از رود شوی جدا کرده‌اند. در جنوب قریه بایلوغ کوه سفید، زیبایی خاصی به این قریه داده است (همان).

این قریه پیش از تصرف در دوره امیر عبدالرحمان خان، مانند سایر قریه‌ها و مناطق هزاره‌نشین به صورت ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد. یکی از خان‌های دوره عبدالرحمان، رسول خان، معروف به رسول خان هزاره شوی و بوباش بود. او در ابتدا در سال ۱۳۰۹ ق / ۱۸۹۱ م اطاعت و همکاری خود را نسبت به دولت اعلام کرد. اما در سال

۱۳۱۰ ق با دستگیری بزرگان هزاره به وسیله دولت، در همکاری با دولت دچار تردید شد و به فریب مأموران دولتی پرداخت و به وعده‌های خود عمل نکرد. سلطان‌علی خان پسر سردار شیرعلی خان جاغوری مأمور دستگیری او شد و رسول خان بالاخره به اطاعت مجبور شد. سمندر خان، حاکم ارزگان، عیال و منسوبان رسول خان را نزد خود نگاه داشت و خود او را به گرفتن اسلحه مردم هزاره بوباش مأمور کرد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۸۳۳ و ب ۲: ۴۵ و ۱۱۱). بعد از جنگ، به دستور عبدالرحمان خان، رسول خان به همراه ۲۳ نفر از بزرگان هزاره در قلعه هاشم خان زندانی شد و در آنجا کشته شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۴، ب ۲، ۱۹۹). قلعه رسول خان روی تپه‌ای در شرق این قریه است. این قلعه دیوارهای بلند و چند برج دارد و جویی از دامنه کوه به این قلعه منتهی می‌شود و به داخل و اطراف آن آب می‌رساند. این جوی به جوی رسول خان معروف بوده است (رفیعی، ۱۳۹۶).

بقایای سنگرهای مردم هزاره در جنگ با عبدالرحمان، روی تپه‌های متعددی وجود دارد. همچنین خرابه‌های دو برج در قسمت غربی این قریه است که یکی از آن‌ها در سال ۱۳۴۵ ش کاملاً از بین برده شد و اسکلت یک انسان از این منطقه پیدا شد (همان).

ساکنان قریه بایلوغ در دوره عبدالرحمان دهقانانی بودند که رعیت رسول خان شمرده می‌شدند و برای او کار می‌کردند. منطقه دای چوپان در دوره عبدالرحمان از هزاره‌ها

حکومت بود. در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۶ ش در نقطه غربی قریه بایلوغ روی تپه‌ای که قبرستان مردم هزاره بود، ولسوالی، بازار، ادارات دولتی و مسجد جامع ساخته شد و مقر حکومت از قلعه رسول خان به آنجا منتقل شد (همان).

پسران ملاجمعه خان به نام‌های میرزا گل محمد و میرزا محمدنبی، از مردم هزاره و از کارمندان دولتی و مورد اعتماد پشتون‌ها بودند. آن‌ها تکیه‌گاه مردم هزاره در این قریه بودند. میرزا گل محمد به عنوان یک حقوق‌دان مرجع پشتون‌هایی بود که در دولت دعاوی حقوقی و جزایی داشتند. او و ملا محمد جمعه داخه که ملای مردم هزاره بود، تلاش می‌کردند که مردم هزاره برای حل دعاوی خود به دولت و قاضی مراجعه نکنند و دعاوی آنان را تا حدی که امکان داشت، خودشان حل می‌کردند (همان). خانواده‌های میرزاگل محمد و میرزا محمدنبی و تعداد محدودی از هزاره‌ها تا سال ۱۳۵۸ ش در بایلوغ اقامت داشتند. در اوایل این سال بعد از خیزش مردمی و تصرف ولسوالی، پشتون‌ها تمام دارایی‌ها و اموال منقول مردم هزاره در آنجا را به تاراج بردند. مردم هزاره به حویلی میرزاگل محمد پناه آوردند. پشتون‌ها وارد خانه او شدند و هزاره‌ها به طرف باغچار فرار کردند. عده‌ای از مردم باغچار به آنان کمک کردند. علی‌رحم برادر خداحیم در هنگام فرار از دای چوپان به سوی باغچار گشته شد. به این ترتیب طوایف پشتون زمین‌ها را تصرف کردند و جایگزین شدند و در حال حاضر هیچ هزاره‌ای

تخلیه شد و به این ترتیب بایلوغ نیز همانند دیگر مناطق در اختیار افغان‌ها قرار گرفت. طوایف سلیمان خیل، وردک، هوتک، تیرین، توخی، اندر، کوچی، قریش، زدران و کاکردر این قریه ساکن هستند. در دهه اول ۱۳۰۰ ش، ملاجمعه خان از بازماندگان مردم پل جنگلی دای چوپان در این قریه ساکن شد. اجداد او در جنگ عبدالرحمان خان کشته شده بودند و سرزمینشان را افغان‌ها تصرف کرده بودند. او با این انگیزه که دای چوپان سرزمین اجدادی اوست در این قریه در میان افغان‌های مهاجری ساکن شد که تا آن زمان هزاره‌ای ندیده بودند. البته چهره ظاهری او مانند افغان‌ها بود و از این جهت نسبت به او حساسیت نداشتند. به همین علت بعد از اینکه با کار و تلاش و تجارت صاحب سرمایه شد، زمین‌های زیادی را در این قریه و حتی در قریه‌های دوردست ولسوالی دای چوپان خرید. بعد از ساکن شدن او، هزاره‌ها به تدریج از ارزگان و باغچار برای کار و زندگی به این قریه و قریه‌های اطراف آمدند. در قریه بایلوغ یک خانواده تاجیک و یک خانواده ازبک نیز ساکن بودند (همان).

ولسوالی دای چوپان تا قبل از ۱۳۴۰ ش، جزو حکومت کلان قلات در ولایت قندهار بود. با تقسیمات جدید کشوری در سال ۱۳۴۰ ش و با تشکیل ولسوالی دای چوپان، بایلوغ مرکز این ولسوالی شد. قلعه رسول خان برای اسکان برخی از مأمورین دولتی استفاده می‌شد و بخشی از آن، محل اسکان سربازان بود و زندان دولتی نیز در این قلعه قرار داشت و در واقع مقر

«لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶». کابل. پروین ولی‌زاده

بت دره ککړک / Bot_e_Darey_e_Kakrak / مجسمه باستانی

این بت، مجسمه‌ای ده متری از بوداست که به «بت بچه» مشهور بود. اگرچه بیشتر منابع ارتفاع آن را ده متر دانسته‌اند، کهزاد در راهنمای بامیان (۱۳۳۴: ۲۹) و نائل در سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره ارتفاع آن را ۱۵ متر ذکر کرده‌اند (۱۳۷۲: ۷۷). گودار در کتابش عکسی از این بت به صورت ایستاده آورده است (۱۳۷۲: ۱۰۷)

دره ککړک در سه کیلومتری جنوب شرق بت‌های بزرگ بامیان و در یک کیلومتری خرابه‌های شهر غلغله واقع شده است. بت ده متری هم در فاصله اندکی از دهن دره ککړک، در دیوار شرقی طاقی که رو به سمت غرب کنده شده است، در زیر رواق آن قرار دارد (کهزاد، ۱۳۴۶: ۲۳۶).

این بت که مرکزیک سلسله معابد در دره ککړک بوده است، همراه با یک معبد قدیمی و چند تصویر رنگی در جریان حفريات سال ۱۳۰۸ ش کشف شد. تصویرهای رنگی آن به موزیم کابل انتقال داده شد. این تصویرها از دیوارنگارهای مهم بودایی آسیا بعد از غارهای آجانتا بود (غارهای آجانتا در ۴۰ کیلومتری شهر جالگائون هندوستان، مجموعه ۳۰ غار پراز نقاشی‌های مذهبی درباره بوداست و قدمت

در این قریه وجود ندارد.

از زمان حضور هزاره‌های پیش از عبدالرحمان خان، در بایلوغ دو زیارتگاه وجود دارد. یکی در سمت راست قریه مامختو، در کوتل مامختو و دیگری در سمت شرق بایلوغ است. این زیارتگاه‌ها تا کنون محل رجوع اقوام هزاره و پشتون است (همان). در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ ش دو پروژه در قالب طرح همبستگی ملی در بایلوغ اجرا شده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). محصولات قریه بایلوغ عبارت‌اند از: بادام، زردآلو، توت، چهارمغز، گندم، جو، شبدر، خربزه و بادرنگ (رفیعی، ۱۳۹۶).

چهره‌های معروف این قریه عبارت‌اند از خروت پدر ملک عبدل، ملک عبدل (از افراد معروف و پشتون در زمان حکومت‌های ظاهرشاه و داوود خان. او دعاوی و مشکلات مردم رانزد حکومت حل می‌کرد) ملا وزیر، ملاتاج محمد، حاجی نورمحمد، ملک جمال و لعلوچ وردک (همان).

منابع: رفیعی، حمیدالله. (۱۳۹۷). مصاحبه اینترنتی ابوطالب مظفری با حمیدالله رفیعی. ۲ جدی ۱۳۹۶؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج‌التواریخ*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: عرفان؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج‌التواریخ*. جلد ۴. بخش ۱. کابل: امیری؛ کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج‌التواریخ*. جلد ۴. بخش ۲. کابل: امیری؛ وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶).

آن‌ها به ۲ قرن پیش از میلاد برمی‌گردد (همان). طاقی که این بت در آن قرار دارد به صورت حجاری و رنگی تزئین شده است، سطوح اطراف، کف طاق و دیوار صافی که بت بر آن تراشیده شده، تزئینات چونه‌ای (آهکی) شبیه بعضی غارهای مجاور بودای ۵۳ متری دارند. احتمالاً این بت، بعد از بودای ۵۳ متری ساخته شده باشد (گودار، خانم گودار و هاکن، ۱۳۷۲: ۱۰۵).

از البسه چونه‌ای (آهکی) آن، جز چند قات که از یک شانه به شانه دیگرش فرو رفته است، چیز دیگری باقی نمانده بود (همان). قسمت‌هایی از صورت و بدن این بت بر اثر باد و باران به مرور زمان از بین رفته بود (کهزاد، ۱۳۴۶: ۲۳۶) تا اینکه در ۸ حوت ۱۳۷۹ ش این بت به همراه دو بت بزرگ بامیان به دست طالبان نابود شد (خاوری، ۱۳۹۶: ۱۱۵) و تعداد زیادی از دیوارنگاره‌های معابد آن نیز مورد دستبرد قرار گرفت (عظیمی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). از این مجموعه باستانی اصلاً حفاظت نمی‌شود و هر کسی می‌تواند بدون هیچ مانعی داخل غارهای آن برود و کنده‌کاری و کاوش کند. تعدادی از غارها هم فعلاً به عنوان آغل گوسفند استفاده می‌شود (خاوری، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

منابع: خاوری، جواد. (۱۳۹۶). شگفتی‌های بامیان واقعیت و افسانه. تهران: عرفان؛ عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۰). افغانستان و نقاط شگفت‌انگیز آن. کابل: الهدی؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۳۴). رهنمای بامیان. کابل: مطبعه دولتی کابل؛ کهزاد، احمدعلی. (۱۳۴۶). افغانستان در

پرتو تاریخ. کابل: مطبعه دولتی؛ موسیو گودار. مادام گودار و پروفیسور هاکن. (۱۳۷۲). آثار عتیقه بامیان در هزارستان، ترجمه احمدعلی خان، قم: اسماعیلیان؛ نایل، حسین. (۱۳۷۲). سایه و روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره. قم: اسماعیلیان.

محسن شریفی

بته پر/Bota_par

قریه‌ای در ولسوالی خوست و فرنگ ولایت بغلان قریه بته پر در ولسوالی خوست و فرنگ ولایت بغلان است. این قریه از شمال و جنوب به کوه‌های عام، از شرق به قریه بل بادلا و از غرب به قریه بوزی ریک محدود می‌شود. راه‌های مواصلاتی این قریه به قریه‌های اطراف و ولسوالی، خامه است و فاصله آن تا مرکز ولسوالی خوست و فرنگ ۳ کیلومتر و تا مرکز ولایت بغلان حدود ۱۳۰ کیلومتر است. از این فاصله، سرک قریه تا نهرین خامه و از نهرین تا پل خمی مرکز ولایت بغلان پخته است (پارسی، ۱۳۹۶).

شورای هزاره‌های اهل سنت، جمعیت قریه بته پر را ۱۸۰ خانوار برآورد کرده است که هزاره، اهل سنت و فارسی‌زبان هستند.

آب و هوای قریه بته پر معتدل است و عواید ساکنان قریه به زراعت، باغداری و مال‌داری وابسته است. زمین‌های زراعتی قریه بته پر بیشتر آبی و کم‌تر لیمی است و محصولات آن گندم، جو، جوار، نخود، لوبیا، برنج، عدس، زغیر، کنجد، کچالو، پیاز، زردک، شلغم، کدو، بادنجان سیاه، بادنجان رومی، بادرنگ، تربوز،

از قوماندان تازه و عبدالله خان نام برد (غلام سخی پارسایی، ۱۳۹۶).

منابع: وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه‌های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت بغلان، ولسوالی خوست». کابل؛ پارسایی، غلام سخی (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با غلام سخی پارسایی. کابل. ۱۶ عقرب ۱۳۹۶.

محمدجواد علوی

بُتیان / Botyân

قریه‌ای در ولسوالی شیخ‌علی ولایت پروان

قریه بُتیان / بُتیو در ولسوالی شیخ‌علی ولایت پروان قرار دارد. از شمال به کوه هندوکش، از جنوب به دره جرف، از شرق به دره شَنگریان و از غرب به سَنگ پَر محدود می‌شود. این قریه در دامنه کوتل غَزْغَره واقع است که مرز بین ولایت پروان و بغلان است و مسیر تاله و برفک از آن می‌گذرد.

جمعیت قریه بُتیان از سوی شورای انکشافی قریه ۶۰۰ خانوار تخمین زده شده است. آنان از سه طایفه دای‌کلان، کرم‌علی و قرلق، اهل سنت و شیعه دوازده امامی هستند.

قریه بُتیان هفت مسجد و سه باب منبر دارد. راه‌های مواصلاتی آن به ولسوالی و ولایت پخته است. فاصله آن تا جنگلک، مرکز ولسوالی شیخ‌علی ۲۰ کیلومتر و تا شهر چاریکار مرکز ولایت پروان ۱۰۰ کیلومتر است. مردم محل دلیل نام‌گذاری قریه بُتیان را وجود مجسمه

خربوزه و انواع سبزیجات است. در قریه بته‌پر محصولات درختی انگور، انار، سیب، ناک، توت، شفتالو، زردآلو و سنجد به عمل می‌آید.

زنان با تولید نم‌د، گلیم‌بافی، قالی‌بافی، خورجین‌بافی، دسترخوان‌بافی و خامک‌دوزی در اقتصاد قریه نقش ایفا می‌کنند (همان).

چُؤْکِرِی، بُزباش، بدره، سریش، کُؤْدَه، خار، جُؤْدَر و سقاقل پوشش گیاهی و درخت چنار، بوته، چاکه، سیاه‌خار کوهی و درخت‌های میوه پوشش جنگلی قریه را می‌سازند. جانوران قریه عبارت‌اند از عقاب، باز، شاهین، کبک، بونه، کبوتر کوهی، اولوار، کرکس، باشه، خارپشتک، گرگ، روباه، خرگوش و پشک کوهی (همان). قروتی، شُله غوربندی، پلو ماشتو، شیربرنج، آشک، کشکُؤ، حلوی (برنجی و گندمی) غذاهای محلی قریه بته‌پر را تشکیل می‌دهند (همان).

آب آشامیدنی قریه از رودخانه و چشمه به دست می‌آید و انرژی برق آن از توربین‌های کوچک آبی تأمین می‌شود که در برنامه انکشافی وزارت احیا و انکشاف دهات راه‌اندازی شده است (وزارت احیا و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). اطفال قریه بته‌پر به لیسه استاد عبدالرحمان می‌روند که حدود ۲ کیلومتر دور است. نزدیک‌ترین مرکز صحتی به قریه، کلینیک جامع مرکز ولسوالی است که فاصله آن از قریه با موتور نیم ساعت است.

طی سال‌های اخیر بیش از ۴۰ خانواده از این قریه به مرکز بغلان، کابل و خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. از مشاهیر قریه بته‌پر می‌توان

(همان).

ساکنان قریه بتیان آب آشامیدنی شان را از چشمه، جوی ورود شیخ علی به دست می آورند که از این محل می گذرد. انرژی برق و روشنایی خانه ها از توربین کوچک آبی تأمین می شود که برنامه انکشافی وزارت احیاء و انکشاف دهات راه اندازی کرده است (وزارت احیاء و انکشاف دهات، ۱۳۹۶). اطفال بتیان به مکتب متوسطه بتیان در داخل قریه و لیسه عالی سنگ پرمی روند که کمتر از ۵ کیلومتر فاصله دارد و نزدیک ترین مرکز صحتی به قریه بتیان، کلینیک جامع ولسوالی است که ۲۰ کیلومتر از قریه دور است.

در سال های اخیر، صدها جوان در جست و جوی کار و تحصیل راهی کابل و شهرهای کلان کشور شده و به ایران مهاجرت کرده اند. مشاهیر قریه بتیان مولوی عطاء الله (معروف به مولوی خان جان)، مولوی صفت الله، شیخ کاظم، قوماندان عوض، جگر ن حاجی خلیل خان، دگروال محمدیوسف و مدیر عبدالفتاح هستند (مولوی عطاء الله خان جان، ۱۳۹۶).

منابع: وزارت احیاء و انکشاف دهات. (۱۳۹۶). «لیست پروژه های در حال اجرا و تکمیل شده از بابت سال ۱۳۸۰ تا ۲۵ حمل ۱۳۹۶، جدول ولایت پروان، ولسوالی شیخعلی». کابل: مولوی عطاء الله خان جان. (۱۳۹۶). مصاحبه حضوری محمدجواد علوی با مولوی عطاء الله خان جان. کابل. ۱۲ عقرب ۱۳۹۶.

محمدجواد علوی

سنگی (به گفته مردم محل بت) در مغاره ای در دل سنگ لاش در این محل می دانند (مولوی عطاء الله خان جان، ۱۳۹۶).

آب و هوای بتیان سرد و کوهستانی است و عواید ساکنان آن وابسته به زراعت، باغداری، مال داری و دکان داری است. زمین های زراعتی قریه آبی و للمی و محصولات آن گندم، جو، جواری، نخود، لوبیا، عدس، کچالو، پیاز و سبزیجات هستند. محصولات باغی قریه توت، بادام، چارمغز، آلو، زردآلو و سیب است. صنایع دستی زنان قریه بتیان تولید نمد، گلیم بافی، قالی بافی، خورجین بافی، دسترخوان بافی، جوراب بافی، دستکش بافی، جاکت بافی و خامک دوزی است.

اگره، تلخان، کاجی، پلو ماشتو، شله غوربندی، اوماج، کشکؤ، حلوا (برنجی)، گندمی و سمنکی)، شوروا و پیاه، غذاهای محلی بتیان هستند.

جانوران قریه عبارت اند از گنجشک، زاغچه، زاغ، عقاب، باز، شاهین، کبک، بونه، کبوتر کوهی، اولوار، کرکس، باشه، خرگوش، آهو، شغال، گرگ، روباه و پشک کوهی. گل لاله، گل مرسل، گل خیری، خار، سوزنک علف، کرش، چوکری، سریش، گوده، برغس، شترخار، خار، جودر، بلدرغو، کوزتنی، گمئی، غیغو، بزباش، پودینه، شیرین بویه، بوته، ترکی بوته، یامه، قورغنه و غوزبی پوشش گیاهی قریه بتیان هستند و درخت چنار، بید، آرژ، چاکه، شلبی / شلبی، سیاه خار و گزهای خودرو و درختان میوه، جنگل های این قریه را تشکیل می دهند

گزیده منابع

کتاب‌ها

- آریان پور، م. الف. (۱۳۷۶). خراسانیان در قرون وسطی. قم: بی‌نا؛
- آریان پور، م. ع. (۱۳۹۲). بامیان خاستگاه هزاره‌ها. کابل: عارف؛
- آریان پور، محمدعلی. (۱۳۹۱). بامیان سرزمین اسطوره‌ها؛ پیشینه و آثار تاریخی بامیان. مجموعه مقالات. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛
- آشتیانی، عباس. (۱۳۸۴). تاریخ مغول. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر؛
- آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن. (۱۳۸۸). طبقات اعلام الشيعة نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، جلد ۵. مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛
- آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن. (۱۴۰۳ق). الذریعة الی تصانیف الشيعة. جلد ۴، ۶، ۷، ۱۳ و ۱۴. بیروت: دارالاضواء؛
- آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن. (۱۳۵۵ق). الذریعة الی تصانیف الشيعة. جلد ۹. نجف: دار الکتبة الغری؛
- آکا، اسماعیل. (۱۳۹۰). تیموریان. ترجمه اکبر صبور. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
- آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان (از صفویه تا دوره معاصر). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛
- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۸۳). تحریر تاریخ و صاف. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و



مطالعات فرهنگی؛

ابراهیم زایی، شیرمحمد خان گنداپور. (۱۸۹۴). *تواریخ خورشید جهان* (۱۳۱۱ هجری). لاهور: مطبع اسلامی؛

ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکرم. (۱۳۸۵ ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارالصادر؛
ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۷). *رحلة ابن بطوطة*. تصحیح عبدالهادی تازی. ریاض: اکادمیه؛

ابن بلخی. (۱۳۷۴). *فارس نامه ابن بلخی*. تصحیح منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس شناسی؛

ابن جزله، یحیی بن عیسی. (۱۴۳۱). *منهاج البیان فی ما يستعمله الإنسان*. قاهره: جامعة الدول العربیة؛

ابن حوقل، محمد. (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛
ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل. (۱۹۳۸ م). *صورة الارض*. بیروت: دارالصادر؛
ابن حوقل، ابوالقاسم. (۱۴۰۳ ق). *صورة الارض*. بیروت: دارالمکتبة الحیة؛
ابن خلدون. عبدالرحمان. (۱۳۶۳). *العبر تاریخ ابن خلدون*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (۱۴۰۸). *تاریخ ابن خلدون*. تصحیح خلیل شحادة. چاپ دوم. بیروت: دار الفکر؛

ابن خلدون، عبدالرحمان. (۱۳۷۵). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. چاپ هشتم. تهران: علمی و فرهنگی؛

ابن خیاط، ابو عمرو بن ابی هبیره اللیثی. (۱۴۱۵ ق). *تاریخ خلیفه*. به تصحیح مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز. بیروت: دارالکتب العلمیة؛

ابن رسته، احمد بن عمر. (۱۸۹۷ م). *الأعلاق النفیسة*. بیروت: دارالصادر؛
ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۲ ق). *القانون فی الطب*. جلد ۱. تصحیح محمد امین الضناوی. بیروت: دارالکتبة العلمیة؛

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۲۶ ق). *القانون فی الطب*. جلد ۱ و ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی؛

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۰). *رسایل ابن سینا*. ترجمه ضیاء الدین دری. تهران: مرکزی؛
ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۳). *رساله نفس*. مقدمه و حواشی و تصحیح موسی عمید. همدان: دانشگاه بوعلی سینا؛

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۹۱). *الشفاء: المنطق*. ج ۱. تصدیر حسین باشا. مراجعه ابراهیم

- مذکور. تحقیق الاب قنواتی، محمود الخضری، فواد الاهوانی. قم: مكتبة سماحة آية الله العظمی المرعشی النجفی الكبرى؛
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). *منطق المشرقين وقصيدة المزدوجه فی المنطق*. قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی؛
- ابن عربشاه، احمد بن محمد. (۱۴۲۱). *فاكهة الخلفا ومفاكهة الطرفا*. قاهره: دارالافاق العربيه؛
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاييس اللغة*. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مكتبة الاعلام؛
- ابن فارس، احمد. (۱۴۱۵ق). *معجم المقاييس فی اللغة*. تحقیق شهاب الدین ابو عمرو. بیروت: دارالفکر؛
- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد. (۱۳۴۹). *مختصر البلدان*. ترجمه ح، مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۷ق). *البدایة و النهایة*. بیروت: دارالفکر؛
- ابن منظور، ابوالفضل محمد. (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. جلد ۱۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی؛
- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق. (۱۳۴۶). *الفهرست*. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: بانک بازرگانی ایران؛
- ابو شریف، سلمان. (۱۳۸۰). *از کوه تا به کوه*. قم: بی نا؛
- ابو علی عزیز، ا. (بی تا). *تاریخ القاب*. نسخه خطی؛
- ابوعلی ابن سینا. (۱۹۸۰). *رساله اضحویه*. متن انتقادی با تصحیح و مقدمه اکبر باغبان فردوس. دوشنبه: عرفان؛
- ابو نصر هروی، قاسم بن یوسف. (۱۳۵۶). *ارشاد الزراعة*. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر؛
- احمد افلاکی، شمس الدین. (۱۳۶۲). *مناقب العارفين*. جلد ۲. تهران: دنیای کتاب؛
- احمدی، سید نادر و مظفری، سید ابوطالب. (۱۳۷۲). *شعر مقاومت افغانستان (دفتر دوم)*. تهران: حوزه هنری؛
- احمدی، یوسف. (۱۳۹۲). *بحران قومیت در افغانستان*. کابل: صبح امید؛
- احمدی، رشاد، احمدی شیرداغی، عصمت الله، تابش، قنبرعلی، زکی، سلمان علی، شهیدزاده، عبدالغفور، کاظمی، محمدخان، کریمی، محمد جمعه، ناصری، خالقداد، غفوری، دوران علی و نجیبی قره باغی، محمدعلی. (۱۳۹۳). *غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی*. مجموعه مقالات. جلد سوم. چاپ اول. تهران: عرفان؛
- احمدی نژاد بلخی (بلخابی)، سید حسن. (۱۳۷۳). *سیمای کابل*. قم: سازمان تبلیغات اسلامی؛
- احمدی نژاد بلخی (بلخابی)، سید حسن. (۱۳۸۶). *آفتاب جوزجان*. قم: الذاکرین؛

- احمدی نژاد بلخی (بلخابی)، سید حسن. (۱۳۹۳). *همایش اندیشه‌های علمی و عملی شهید سید محمد سرور واعظ بهسودی کابلی*. قم: نمایندگی شورای علمای شیعه افغانستان؛
- احمدی نژاد بلخی (بلخابی)، سید حسن. (۱۳۹۶). *سیمای بلخاب*. قم: مجمع ذخائر اسلامی؛
- اخلاقی، محمد اسحاق. (۱۳۸۰). *هزاره در جریان تاریخ*. جلد ۱ و ۲. قم: شرایع؛
- اداره مرکز احصائیه صدرات عظمی. (۱۳۵۳). *اتلس قریه‌های افغانستان*. جلد ۱، ۲ و ۳. کابل؛
- اداره مرکزی احصائیه. (۱۳۹۴). *سالنامه احصائیوی ۱۳۹۴*. «مساحت و تقسیمات ملکی افغانستان». www.cso.gov.af؛
- اداره مرکزی احصائیه. (۱۳۹۵). *سالنامه احصائیوی ۱۳۹۵*. «مساحت و تقسیمات ملکی افغانستان». www.cso.gov.af؛
- ادیب خاوری، ایراندخت. (۱۳۹۳). *سه نسل شعر خراسان*. تهران: بهجت؛
- ارزگانی، محمدافضل بن وطن داد. (بی تا). *مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول*. قم: فرانشر؛
- استرآبادی، ملا محمد امین، موسوی عاملی، نورالدین، رحمتی اراکی، رحمت الله. (۱۴۴۰ ق). *الفوائد المدنية فی الرد علی من قال بالاجتهاد والتقلید: و بذیلہ الشواهد المکیة*. قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
- اسفزاری، معین الدین. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. تهران: دانشگاه تهران؛
- اسفزاری، زمچی. (۱۳۵۴). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. به کوشش محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران؛
- اسکندر بیگ ترکمان. (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر؛
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۵۶). *مسالك و ممالك*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۰). *مسالك و ممالك*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم الفارسی. (بی تا). *المسالك والممالك*. قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة؛
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۲۰۰۴). *المسالك والممالك*. قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة؛
- اصغری، عبدالله. (۱۳۶۹). *خاطرات سفری به افغانستان*. قم: مؤلف؛
- اصفهانی، حمزه بن الحسن. (بی تا). *تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء*. بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاء؛
- اصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد. (۱۴۲۵ ق). *تاریخ آل سلجوق*. بیروت: دارالعلمیه؛
- اصفهانیان، کریم. (۱۳۵۸). *مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله*. بخش دوم. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران؛

- اصیل یوسفی، محمدرفعی. (۱۳۸۴). رنگ و رنج. مشهد: سنبله؛
- اعتماد (انوری)، زلیخا. (۱۳۹۳). تاریخ معاصر جاغوری. کابل: امیری؛
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. جلد ۲ و ۳. تهران: دنیای کتاب؛
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۷). مرآة البلدان. جلد ۲. تهران: دانشگاه تهران؛
- اعتمادی، عوض علی. (۱۳۷۴). شیرداغ قطعه‌ای از هزاره جات. بی‌جا: بی‌نا؛
- اعلم، هوشنگ. (۱۳۸۱). جستارهایی در تاریخ علوم دوره اسلامی. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی؛
- افشار، ایرج. (۱۳۸۰). دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار؛
- افشار یزدی، محمود. (۱۳۶۰). افغان‌نامه. جلد ۲. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی؛
- افغان‌زاده، عبدالله. (۱۳۸۷). غذا/های محلی افغانستان. کابل: فاریابی؛
- افغانی، سیدجمال‌الدین. (۱۳۱۸). تتمة البیان فی تاریخ الافغان. قاهره: مطبعة الموسوعات بمصر؛
- الفنستون، مونت استوارت. (۱۳۷۹). افغانان، جای، فرهنگ، نژاد. ترجمه محمد آصف فکرت. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛
- القلقشندی، الشیخ ابی‌العباس احمد. (۱۹۱۴). صبح الأعشی فی صناعة الإنشا. الجزء الثالث. قاهره: المطبعة الامیریة؛
- اکادمی علوم افغانستان - ریاست دایرةالمعارف. (۱۳۸۶). دایرةالمعارف آریانا. جلد ۱. دور دوم. کابل: اکادمی علوم افغانستان؛
- اکبری. عبدالله. (۱۳۹۷). سندها و نامه‌ها، ابوذر غزنوی. چاپ اول. کابل: تاریخ شفاهی افغانستان؛
- اکبری. عبدالله. (۱۳۹۸). در آئینه جنگ. چاپ اول. کابل: تاریخ شفاهی افغانستان؛
- امیری، منوچهر. (۱۳۵۳). فرهنگ داروها و واژه‌نامه‌های دشوار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛
- امین‌الدوله، فرخ خان. (۱۳۴۷). مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله. به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی زعفران‌لو. تهران: دانشگاه تهران؛
- انجمن آریانا دائرةالمعارف. (۱۳۲۸). دائرةالمعارف آریانا. جلد ۱. کابل؛
- انجمن آریانا دائرةالمعارف. (۱۳۳۰). دائرةالمعارف آریانا. جلد ۲. کابل؛
- انجمن آریانا دائرةالمعارف. (۱۳۳۵). دایرةالمعارف آریانا. جلد ۳. کابل؛
- انسجام ملی. (۱۳۸۶). مرآنامه و اساسنامه حزب انسجام ملی افغانستان در چهار فصل و ۵۰

- ماده به ضمیمه دویخشی سیاست داخلی و خارجی. بی‌نا: کابل؛
- انصاری، سلطان محمد. (۱۳۹۴). *جغرافیای عمومی ولایات افغانستان*. کابل: سرو سعادت؛
- انصاری، سلطان محمد. (۱۳۹۴). *دانستنی‌ها پیرامون جغرافیای عمومی افغانستان*. چاپ دوم. کابل: سرو سعادت؛
- انوشه، حسن. (۱۳۷۸). *دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در افغانستان*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
- انوشه، حسن و شریعتی، حفیظ‌الله. (۱۳۸۲). *افغانستان در غربت*. تهران: نسیم بخارا؛
- بابر، ظهیرالدین محمد. (۱۳۰۸ ق). *توزک بابری*. ترجمه بیرام‌خان. هند: چاپ سنگی (میرزا ملک‌الکتاب)؛
- بابر، ظهیرالدین محمد. (۱۳۸۸). *بابرنامه*. ترجمه شفیقه یارقین. کابل: انستیتوت دیپلماسی وزارت خارجه؛
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. (۱۳۶۶). *ترکستان نامه*. جلد ۲. ترجمه کریم کشاورز. چاپ دوم. تهران: آگاه؛
- باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۸۱). *سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران؛
- باقریان (احمدی)، سید علی. (۱۳۷۹). *کرامات سادات*. قم: فکرآوران؛
- بامداد، مهدی. (۱۳۵۷). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*. تهران: زوار؛
- بامیانی، محمدابراهیم. (۱۳۶۸). *افسانه‌های فولکلوریک غرjestان*. کابل: اکادمی علوم ج. ا؛
- بامیانی، محمدابراهیم. (۱۳۸۱). *بدخشان در آیین زمان*. کابل: او آرای انترنیشنل؛
- بختیاری، محمد عزیز. (۱۳۸۵). *شیعیان افغانستان*. قم: شیعه شناسی؛
- بدایونی، عبدالقادر. (۱۳۸۰). *منتخب التواریخ*. جلد ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛
- بدلیسی، شرف‌خان. (۱۳۷۷). *شرف‌نامه*. تصحیح ولادیمیر ولیامینوف. تهران: اساطیر؛
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی. (۱۳۵۷). *برهان قاطع*. جلد ۱ و ۴. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر؛
- بغدادی، ابن عبدالحق. (۱۴۱۲). *مرآصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*. بیروت: دارالجلیل؛
- البغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد. (۱۴۰۹). *الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم*. تحقیق محمد عثمان الخشت. قاهره: مکتبه ابن سینا؛
- بغوی. (۱۹۹۵ م). *تفسیر البغوی*. جلد ۱. بیروت: دارالمعرفه؛
- بکری، محمد معصوم. (۱۳۸۲). *تاریخ سند*. تهران: اساطیر؛
- بلاذری، احمد. (۱۳۱۹). *فتوح البلدان*. قاهره: شرکت طبع الکتب العربیه؛

- بنیاد دایرة المعارف اسلامی. (۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸). *دانشنامه جهان اسلام*. جلد ۱ و ۲. تهران؛
- بهرامی، احسان. (۱۳۶۹). *فرهنگ واژه‌های اوستا*. جلد ۲. تهران: بلخ؛
- بهرز، عبدالحفیظ. (۱۳۸۹). *فرهنگ عامیانه اندراب*. کابل: سعید؛
- بهزادی، رقیه. (۱۳۶۸). *بندهش هندی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛
- بهشتی، ابراهیم. (۱۳۹۶). *اخباریگری*. تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب؛
- بهمنی قاجار، محمدعلی. (۱۳۹۱). *جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان*. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور؛
- بیات، عزیزالله. (۱۳۸۴). *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*. تهران: امیرکبیر؛
- بیات، کاوه. (۱۳۷۰). *صولت السلطنه هزاره و شورش خراسان*. تهران: بینش با همکاری انتشارات پروین؛
- بیانی، خادم حسین. (۱۳۶۴). *نغمه‌های انقلاب*. دفتر اول و دوم. قم: اسماعیلیان؛
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۸۳). *الصيدنة فی الطب (داروشناسی در پزشکی)*. ترجمه باقر مظفرزاده. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛
- بیگلاری ادراکی. (۱۴۰۰ ق). *بیگلارنامه*. پاکستان: انجمن سندی ادبی؛
- بیلیو، ایچ. دبلیو. (۱۳۹۱). *پژوهشی درباره قوم‌شناسی یا اتنوگرافی افغانستان*. ترجمه لعل‌زاد. کابل: سعید؛
- بینش، محمد وحید، انصاری، فاروق و خلوصی، محمدحسین. (۱۳۹۰). *شیعیان افغانستان: روابط، جایگاه و جریان‌ها و احزاب*. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور؛
- بینش، محمدوحید. (۱۳۸۸). *افغانستان معاصر و چالش سامان سیاسی*. کابل: مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان؛
- بیوس، سودابه. (۱۳۸۹). *ناباروری و منع باروری در پزشکی ایران*. قم: اسماعیلیان؛
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). *تاریخ بیهقی*. چاپ پانزدهم. تهران: مهتاب؛
- البیهقی، امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید. (۱۳۵۰). *تاریخ الحکما المسمی به درة الاخبار و لمعة الانوار یعنی ترجمه تنمة صوان الحکمه*. تصحیح محمد شفیع. لاهور: بی‌نا؛
- البیهقی، امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید. (۱۳۵۱). *در تاریخ الحکما المسمی به درة الاخبار و لمعة الانوار یعنی ترجمه تنمة صوان الحکمه*. ترجمه محمد مهدی اصفهانی. تصحیح محمد شفیع. لاهور: بی‌نا؛
- پاپلی یزدی، محمدحسین. (۱۳۷۲). *افغانستان، اقوام، کوچ‌نشینی*. مشهد: آستان قدس رضوی؛
- پژواک، عتیق‌الله. (۱۳۴۵). *غوریان*. کابل: انجمن تاریخ افغانستان؛

- پنجشیری، عزیزاحمد. (۱۳۶۰). *جغرافیای تاریخی غور*. کابل: پوهنتون کابل؛
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۴۷). *یشت ها*. جلد ۱. ترجمه بزرگمهر کیانی. چاپ پنجم. تهران: جامی؛
- پورداوود، ابراهیم. (۲۵۳۵ شاهی). *فرهنگ ایران باستان*. تهران: دانشگاه تهران؛
- پولادی، حسن. (۱۳۸۷). *هزاره ها*. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: عرفان؛
- پیرنیا، حسن. (۱۳۷۵). *تاریخ ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب؛
- تایش، قنبرعلی. (۱۳۸۲). *چشم انداز شعر امروز افغانستان*. تهران: الهدی؛
- تایش، قنبرعلی. (۱۳۹۳). *بحران سیاسی افغانستان در شعر معاصر دری*. کابل: امیری؛
- تاریخ سیستان*. (۱۳۶۶). تصحیح ملک الشعراء بهار. چاپ دوم. تهران: پدیده خاور؛
- تتوی، میر محمد بن سید جلال الدین. (۱۹۶۵ م). *ترخان نامه*. حیدرآباد پاکستان: سندی ادبی بورد؛
- تتوی، احمد و قزوینی، آصف خان. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. جلد ۶. تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی؛
- تنویر، محمدحلیم. (۱۳۷۸). *تاریخ و روزنامه نگاری افغانستان*. چاپ هشتم. پیشاور: انیستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان در هالند؛
- توسلی غرجستانی، محمد. (۱۳۸۷). *سیمای ارزگان*. قم: آراسته؛
- تیمورخانوف، ل. (۱۳۷۲). *تاریخ ملی هزاره*. ترجمه عزیز طغیان. قم: اسماعیلیان؛
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد. (۱۳۸۵). *التحسین والتقیح*. تهران: میراث مکتوب؛
- جاغوری، حیدر علی. (بی تا). *هزاره ها و هزاره جات باستان در آیین تاریخی*. بی جا: بی نا؛
- جامی، عبدالرحمان. (۱۳۶۷). *بهارستان*. تهران: اطلاعات؛
- جاوید، دین محمد. (۱۳۸۱). *زن در تاریخ افغانستان*. جلد ۱. کابل: مطبوعه بهیر؛
- جاوید، سید محمدعلی. (۱۳۹۴). *افغانستان در گذر زمان*. جلد ۱ و ۲. کابل: واژه؛
- جاوید، سید محمدعلی. (۱۳۹۴). *افغانستان کنونی در شاهنامه فردوسی*. کابل: رنگین کمان؛
- جاوید، عبدالاحمد. (۱۳۹۰). *مقالات جاوید (پژوهش های تاریخی)*. جلد ۱ و ۳. کابل: سعید؛
- جاوید، عبدالاحمد. (۱۳۹۵). *بامیان در باستان و داستان*. کابل: امیری؛
- جاوید، محمد جاوید. (۱۳۹۲). *تبر و باغ گل سرخ*. کابل: امیری؛
- جرجانی، اسماعیل بن حسن. (۱۳۴۵). *الأعراض الطبية والمباحث العلانية*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛
- جرجانی، اسماعیل بن حسن. (۱۳۹۱). *ذخیره خوارزمشاهی*. قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی؛
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۷۴). *ترجمه تاریخ یمینی*. تهران: علمی و فرهنگی؛
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صوفی*. چاپ سوم. تهران:

علم؛

جعفری خانقاه، مهدی. (۱۳۸۰). *مطبوعات فارسی زبانان در قاره آسیا و منطقه قفقاز*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

جمعی از پژوهشگران پژوهشکده باقرالعلوم. (۱۳۸۷). *گلشن ابرار*. جلد ۸. قم: نورالسجاد؛
جمعی از مجاهدین و خانواده‌های شهدا. (۱۳۸۳). *سوزمه قلعه در مسیر شهادت*. قم: نصایح؛
جمعی از نویسندگان افغانستانی. (۱۳۷۸). *شورای ائتلاف، زمینه ساز اتحاد شیعیان افغانستان*. بی جا: موسسه فرهنگی ثقلین؛

جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۹). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (ویژه علوم پزشکی)*. قم: معارف؛

جوادی غزنوی. (۱۳۷۸). *روشنفکر امروز ما*. اداره فرهنگی حرکت اسلامی افغانستان؛
جوزجانی، منهای سراج. (۱۳۴۲). *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی. جلد ۱ و ۲. کابل: انجمن تاریخ افغانستان؛

جوزجانی، منهای سراج. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. جلد ۱ و ۲. تهران: دنیای کتاب؛
جوینی، علاءالدین عطا ملک بن محمد. (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشا*. جلد ۱ و ۲. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب؛

جلبی، مصطفی بن عبدالله. (۱۳۷۶). *ترجمه تقویم التواریخ*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: احیاء کتاب؛

حاجی شریفی، احمد. (۱۳۸۶). *اسرار گیاهان دارویی*. چاپ چهارم. تهران: حافظ نوین؛
حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۷۵). *جغرافیای حافظ ابرو*. تهران: میراث مکتوب؛
حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۸۰). *زبدة التواریخ*. تصحیح حاج سیدجوادى. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد؛

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۸۹). *تاریخ سلاطین کرت*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: میراث مکتوب؛

حبیبی غوری، نثار احمد. (۱۳۹۰). *امپراطوری غوری‌ها*. بی جا: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری؛
حبیبی، عبدالحی. (۱۳۴۵). *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*. جلد ۱. کابل: انجمن تاریخ افغانستان؛
حبیبی، عبدالحی. (۱۳۴۹). *تاریخ مختصر افغانستان*. جلد ۱. کابل: مطبعه دولتی؛
حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۰). *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*. تهران: افسون؛

حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۲). *جغرافیای تاریخی افغانستان (۵۰ مقاله)*. چاپ سوم. کابل: میوند؛
حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۹). *تاریخ افغانستان از قدیم‌ترین ایام تا خروج چنگیز*. تهران: دنیای کتاب؛

- حجت هاشمی خراسانی، علی. (۱۳۶۸). *مرآت الحجه*. مشهد: بی نا؛
- حدود العالم من المشرق الى المغرب. (۱۳۶۲). نویسنده ناشناس. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری؛
- حدود العالم من المشرق الى المغرب. (۱۴۲۳ ق). مؤلف ناشناس. قاهره: الدار الثقافیه للنشر؛
- حسن زاده، اسماعیل. (۱۳۸۲). *تاریخ ایران در عهد خوارزمشاهیان*. تهران: پارسه؛
- حسن زاده، غ. علی. (۱۳۹۰). *آشنایی با حوزه های علمیه شیعیان افغانستان*. قم: دار التفسیر؛
- حسن یار، سیدامیرشاه و هاشمی، سیدنورآقا. (۱۳۵۱). *اکولوژی مناطق مرکزی*. کابل: پوهنتون کابل؛
- حسینی اشکوری، سید احمد. (۱۳۸۲). *فهرست نسخه های خطی مرکز احیای میراث اسلامی*. جلد ۵. تهران: شرور؛
- حسینی تربتی، ابوطالب. (۱۳۴۲). *تزوکات تیموری*. تهران: کتابفروشی اسدی؛
- حسینی خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر*. جلد ۲. چاپ چهارم. تهران: خیام؛
- حسینی فسایی، میرزا حسن. (۱۳۸۲). *فارس نامه ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر؛
- حسینی، صدر الدین علی بن ناصر. (۱۳۸۴). *زبدة التواریخ اخبار الامرا والملوک السلجوقیه*. ترجمه رمضان علی روح اللهی. تهران: ایل شاهسون بغدادی؛
- حصاری، سلطان حسین. (۱۳۷۶). *ساماندهی معماری مسکن مناطق مرکزی افغانستان*. تهران: شهید بهشتی؛
- حفیظ، بهروز. (۱۳۸۹). *فرهنگ عامیانه اندراب*. کابل: سعید؛
- حکیم عماد الدین، محمود بن مسعود. (۱۳۸۸). *رساله اقیونیه*. تهران: المعی؛
- حکیم مؤمن، سید محمد مؤمن. (۱۳۹۰). *تحفة المؤمنین*. جلد ۱. قم: نور وحی؛
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵). *معجم البلدان*. چاپ دوم. بیروت: دارالصادر؛
- حیدریبگی، حسین. (۱۳۹۶). *مجموعه مقالات سمینار علمی گرامی داشت هشتاد و ششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره*. کابل: بنیاد اندیشه؛
- حیدریبگی، حسین و فصیحی، امان الله. (۱۳۹۷). *احیای هویت (مجموعه سخنرانی های شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری)*. کابل: بنیاد اندیشه؛
- حیدری، گلشاد. (۱۳۹۱). *بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان در دو سده اخیر*. جلد ۳. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام؛
- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۶۲). *دیوان خاقانی*. تهران: کتاب فروشی زوار؛

- خاوری، محمدتقی. (۱۳۸۵). *مردم هزاره و خراسان بزرگ*. تهران: عرفان؛
- خاوری، محمدجواد. (۱۳۹۵). *امثال و حکم مردم هزاره*. تهران: عرفان؛
- خاوری، محمدجواد. (۱۳۹۶). *شگفتی های بامیان، واقعیت و افسانه*. تهران: عرفان؛
- خرمی، مصطفی، محمدی (کاظمی)، عبدالحکیم و میرحسینی، سید علی نقی. (۱۳۹۳). *غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی*. مجموعه مقالات. جلد دوم. چاپ اول. تهران: عرفان؛
- خسروشاهی، سید هادی. (۱۳۷۰). *نهضت های اسلامی افغانستان*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی؛
- خسروی، سید مهدی. (۱۳۸۶). *گیاهان دارویی و نحوه کاربرد آن ها برای بیماری های مختلف در طب سنتی*. چاپ نهم. تهران: فروشگاه اینترنتی نشر محمد؛
- خلیق، صالح محمد. (۱۳۸۷). *تاریخ ادبیات بلخ*. کابل: انجمن نویسندگان بلخ؛
- خلیق، صالح محمد. (۱۳۸۹). *تاریخ روزنامه نگاری بلخ*. تهران: انجمن نویسندگان بلخ؛
- خلیق، صالح محمد. (۱۳۹۴). *ساحه های باستانی و بناهای تاریخی بلخ*. تهران: انجمن نویسندگان بلخ؛
- خلیل. محمدابراهیم. (بی تا). *شرح مختصر آثار و احوال امیر خسرو دهلوی*. بی جا: بی نا؛
- خلیلی، جعفر. (۱۴۰۷). *موسوعة العتبات المقدسة*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات؛
- خلیلی، خلیل الله. (۱۳۴۶). *از بلخ تا قونیه*. کابل: مطبعة دولتی؛
- خمینی، سید حسن. (۱۳۹۰). *فرهنگ جامع فرق اسلامی بر پایه دست نوشته های مرحوم آیت الله سید مهدی روحانی*. ۳ جلد. چاپ چهارم. تهران: اطلاعات؛
- خنجی، فضل الله بن روزبهان. (۱۳۸۴). *مهمان نامه بخارا*. تهران: علمی و فرهنگی؛
- خوافی، احمد بن جلال الدین محمد. (۱۳۴۱). *مجمل فصیحی*. مشهد: کتاب فروشی باستان؛
- خوانساری، محمدباقر. (۱۳۹۰). *روضات الجنات*. جلد اول. قم: اسماعیلیان؛
- خوند میر، غیاث الدین بن همام الدین. (۲۵۳۵ پهلوی). *دستور الوزراء*. تصحیح سعید نفیسی. چاپ دوم. تهران: اقبال؛
- خیرخواه هراتی. (۱۳۸۰). *تصنیفات خیرخواه هراتی*. تهران: کیهان؛
- دارمستتر، جیمس. (۱۳۸۲). *مجموعه قوانین زردشت (وندیداد اوستا)*. ترجمه موسی جوان، تهران: دنیای کتاب؛
- دایرة المعارف اسلام. (۲۰۰۳ م). جلد چهارم. لیدن: بریل؛
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۴). *مجموعه مقالات همایش بین المللی غزنه و زبان و ادب فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛

- دفتر فرهنگی جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان. (۱۳۶۶). *نوشته‌ها و اندیشه‌های حجت الاسلام عبدالحسین اخلاقی*. بی جا: بی نا؛
- دفتری، فرهاد. (۱۳۷۸). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. ترجمه فریدون بدره‌ای. چاپ اول. تهران: فرزانه؛
- دفتری، فرهاد. (۱۳۸۶). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. تهران: فرزانه روز؛
- دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: امیری؛
- دلجو، عباس. (۱۳۹۲). *تاریخ باستانی هزاره‌ها*. کابل: مقصودی؛
- دمشقی، محمد بن ابی طالب. (۱۲۸۱). *نخبة الدهرفی عجائب البر و البحر*. روسیه: مطبعة الآکادمیه الامبراطوریه؛
- دمیرچی، شهاب الدین. (۱۳۸۹). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام (ویژه علوم پزشکی)*. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها؛
- دوغلان، میرزا محمدحیدر. (۱۳۸۳). *تاریخ رشیدی*. تهران: میراث مکتوب؛
- دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۸۷). *شناسنامه افغانستان*. چاپ چهارم. تهران: عرفان؛
- دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۷۱). *شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان*. قم: مؤلف؛
- دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۹۰). *مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره‌های افغانستان*. بی جا: بی نا؛
- دولت آبادی، بصیر احمد. (۱۳۸۵). *هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت*. تهران: ابتکار دانش؛
- دولتشاه سمرقندی. (۱۳۳۸). *تذکره الشعرا*. تهران: کلاله خاور؛
- دولتشاه سمرقندی. (۱۸۸۷). *تذکره الشعراء*. دستنویس میرزا مهدی شیرازی. تصحیح میرزا محمد شیرازی. بمبئی: مطبعة علوی؛
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران؛
- دهقان، محمدصادق. (۱۳۸۶). *افغانستان و حق بر توسعه*. کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سراج؛
- دیانت، مرجان. (۱۳۹۵). *الامصار ذوات الآثار*. بیروت: دارالبشائر؛
- رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). *تذکره هفت اقلیم*. جلد ۲. تصحیح سید محمدرضا طاهری. تهران: سروش؛
- رازی، شهرمدان. (۱۳۶۲). *نزهت نامه علایی*. تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران؛
- رازی، محمد بن زکریا. (۱۳۸۷). *المنصوری فی الطب*. ترجمه محمدابراهیم ذاکر. تهران: دانشگاه تهران؛
- راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد المفضل. (۱۴۰۴ ق). *المفردات فی غرایب القرآن*.

- چاپ دوم. بی جا: مطبعة خدمات چاپی؛
 راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. چاپ دوم. تهران: نگاه؛
 راوندی، محمدبن علی. (۱۳۶۴). *راحة الصدور وآية السرور در تاریخ آل سلجوق*. چاپ دوم.
 تهران: امیرکبیر؛
 رجبی، محمدحسن. (۱۳۸۲). *علمای مجاهد*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛
 رحمانی ولوی، مهدی. (۱۳۸۶). *تاریخ علمای بلخ*. جلد ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛
 رحمتی، محب‌الله. (۱۹۹۹). *اختصاری از جغرافیای عمومی افغانستان*. چاپ دوم. بی جا: بی نا؛
 رحیمی، بشیر و فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۵). *فریاد روشنائی*. کابل: تاک؛
 رستمی هروی (عطار)، محمدظاهر. (۱۳۸۷). *کاج‌ها هنوز ایستاده‌اند*. هرات: بنیاد احمدشاه
 مسعود؛
 رسولی، غلام‌عمر. (۱۳۵۱). *اقتصادیات بامیان*. کابل: پوهنتون کابل؛
 رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۵۸ ق). *تاریخ مبارک غازانی*. تصحیح کارل یان. هرتفرد: استفن
 اوستین؛
 رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۶۲). *جامع التواریخ (تاریخ مغول)*. تصحیح دکتر بهمن کریمی. تهران:
 اقبال؛
 رضایی، اسدالله. (۱۳۹۴). *مشارکت زنان افغانستان در عرصه‌های اجتماعی-سیاسی*. تهران:
 عرفان؛
 رضوانی بامیانی. (۱۳۸۱). *افغانستان در سه دهه اخیر*. قم: ثقلین؛
 رضی، هاشم. (۱۳۸۲). *اوستا؛ کهن‌ترین گنجینه مکتوب ایران باستان*. جلد ۱. تهران: بهجت؛
 رضی، هاشم. (۱۳۸۵). *وندیداد*. تهران: بهجت؛
 رنجبر، احمد. (۱۳۶۳). *خراسان بزرگ*. تهران: امیرکبیر؛
 رویش، عزیز. (۱۳۹۱). *بگذا رنفس بکشم*. کابل: تاک؛
 رهین، سید مخدوم. (۱۳۶۱). *اشک خراسان*. مجموعه چنگفتار. بی جا: بی نا؛
 ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۹). *فردوسی*. تهران: طرح نو؛
 ریاضی هدی، محمدحسین. (۱۳۷۶). *گنجینه، شامل گزیده‌ای از مرثیه مرثیه سرایان افغانستان*.
 تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی؛
 ریاضی هدی، محمدحسین. (۱۳۶۵). *بلبل (مجموعه قصاید)*. تهران: فرهنگ انقلاب اسلامی؛
 ریاضی هروی، محمدیوسف. (۱۳۲۶). *کلیات ریاضی*. بی جا: بی نا؛
 ریاضی هروی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). *عین الوقایع*. تهران: انقلاب اسلامی؛
 زامباور، ادوارد فون. (۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م). *معجم الأنساب والأسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی*.

- به کوشش زکی محمد حسن بیک - حسن احمد محمود. بیروت: دار الرائد العربی؛ زاهدی، علی جان. (۱۳۷۹). *روایت شکست اقوام محکوم در افغانستان*. قم: شفا؛ زاهدی، علی جان (۱۳۷۸)، *پس از جنگ*. بی جا: بی نا؛ زواره، گلی. (۱۳۷۲ ش). *سرزمین اسلام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی؛ زواری، محمد امین. (۱۳۸۸). *جغرافیای تاریخی بلخ*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی؛ زیدان، جرجی. (۱۹۹۳). *تاریخ تمدن اسلامی*. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: امیر کبیر؛ ساکاتا، هیرومی لورین. (بی تا). *زنان هزاره: مبتکران و پاسداران سنتی موسیقایی*. ترجمه ع. محمدی. بی نا: بی جا؛ سدارنگانی، هرومیل. (۱۳۴۵). *پارسی‌گویان هند و سند*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ سعیدی، عباس. (۱۳۵۴). *سرخس دیروز و امروز*. تهران: بی نا؛ سعیدی، علی جان، رحمانی. محمد، جوادی دای‌کندی، انوری، حسن علی، فهیمی، علی مدد، امینی قره‌باغی، اسدالله، عظیمی، نعیم، شریعتی (سحر)، حفیظ‌الله و توحیدی، محمد علی. (۱۳۹۳). *غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی*. مجموعه مقالات. جلد چهارم. چاپ اول. تهران: عرفان؛ سلطانی، ابو القاسم. (۱۳۸۳). *دائرة المعارف طب سنتی (گیاهان دارویی)*. تهران: ارجمند، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی؛ السمعانی، ابوسعید عبدالکریم. (۱۳۸۲ / ۱۹۶۲). *الانساب*. تحقیق عبدالرحمان الیمانی. حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية؛ سلیمی، مؤید. دامیار، محمد (جمعی از نویسندگان). (۱۳۹۰). *پیام بهارستان*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ سنا غزنوی، محمد اکبر. (۱۳۸۹). *اشعه زرین، تذکره عرفای غزنین*. کابل: میوند؛ سیفی هروی، سیف بن محمد. (۱۳۸۳). *تاریخ نامه هرات*. تهران: اساطیر؛ سپهرندی، یحیی بن احمد. (۱۳۸۲). *تاریخ مبارک شاه*. تصحیح محمد هدایت حسین. تهران: اساطیر؛ سیستانی، شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین. (۱۳۸۳). *احیاء الملوك*. تصحیح منوچهر ستوده. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی؛ شاداب غوری، محمد موسی. (۱۳۸۸). *غور یا زادگاه هفت اختر*. هرات: احاراری؛ شاه‌حسینی، مهری. (۱۳۸۳). *زنان پارسی‌گوی هفت شهر عشق*. تهران: مدبر؛ شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۸۱). *مجمع الانساب*. تهران: امیرکبیر؛

- شجاعی، سید اسحاق. (۱۳۸۳). ستاره شب دیجور. تهران: سوره مهر؛
- شریعت، سید جواد. (۱۳۷۸). سیمای فرزندگان. مشهد: ولایت؛
- شریعتی، حفیظ الله. (۱۳۸۸). اوسانه های مادرم. کویت: کاتب؛
- شریعتی، حفیظ الله. (۱۳۹۳). فرهنگ شفاهی مردم هزاره. کابل: امیری؛
- شریعتی، حفیظ الله. (۱۳۹۳). افسانه مغول دختر و آرب بچه. کابل: امیری؛
- شریف، محمد مهدی بن علینقی. (۱۳۸۷). زاد المسافین. قم: جلال الدین؛
- شفایی، امان الله. (۱۳۹۳). جریان شناسی تاریخ افغانستان معاصر. کابل: امیری؛
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). موسیقی شعر. چاپ پنجم. تهران: آگه؛
- شفایی، حسین. (۱۳۶۸). زندانیان روحانیت تشیع افغانستان. قم: مؤلف؛
- شمس بخارائی. (۱۳۷۷). تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر. تهران: چاپ محمد اکبر عشیق؛
- شوشتری، قاضی نورالله. (بی تا). مجالس المؤمنین. بی نا: بی جا؛
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۶۱). توضیح الملل (ترجمه کتاب الملل والنحل). ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی. چاپ سوم. تهران: شرکت افست؛
- شورای علمای شیعه افغانستان. (۱۳۸۲). همایش اندیشه های علمی و عملی آیت الله العظمی شهید سید محمد سرور واعظ. قم: شورای علمای شیعه افغانستان؛
- شهرانی، عنایت الله. (۱۳۹۱). تاریخچه اقوام در افغانستان. چاپ سوم. کابل: فرهنگ؛
- شهرستانی، شاه علی اکبر. (۱۳۶۱). قاموس لهجه دری هزارگی. کابل: پوهنتون کابل؛
- شهیدی مازندرانی، حسین. (۱۳۷۷). فرهنگ شاهنامه (نام کسان و جای ها). تهران: بلخ؛
- شیرازی، عبدالله. (۱۳۳۸). تاریخ و صاف. جلد ۱. تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه تبریزی؛
- شیرازی، محمد تقی. (۱۳۸۷). شرح و نگارش نو و روان از تسهیل العلاج و رساله حافظ الصحة. قم: جلال الدین؛
- شیروانی، زین العابدین. (بی تا). بستان السیاحه. تهران: سنایی؛
- صابری هروی، جلیل. (۱۳۸۹). شعرای عصر حاضر افغانستان. چاپ دوم. مشهد: نوند؛
- صدیق الممالک، میرزا ابراهیم. (۱۳۵۸). منتخب التواریخ. تهران: محمد علی علمی؛
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۱. تهران: فردوس؛
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران. چاپ هشتم. تهران: فردوس؛
- صفرزاده سمنگانی، محمد حسین. (۱۳۷۳). سال های جهاد در افغانستان. جلد ۱. قم: مؤلف؛
- صفرزاده سمنگانی، محمد حسین. (۱۳۸۰). سال های جهاد در افغانستان. جلد ۲. قم: مؤلف؛
- طالب قندهاری، طالب حسین. (۱۳۶۲). نگاهی به دیروز و امروز افغانستان. چاپ دوم. کابل: ح. ر. مهاجر غزنوی؛

- طباطبایی، السيد محمد حسين. (۱۴۰۳ ق). *الميزان في تفسير القرآن*. الطبعة الخامسة، بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات؛
- طبرسی، ابی علی الفضل بن حسن. (بی تا). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. الطبعة الثانية. تهران: ناصر خسرو؛
- طبری، ابن جریر. (۱۳۸۷ ق). *تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)*. جلد ۷. چاپ دوم. بیروت: دارالتراث؛
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۴ ق). *تاریخ الامم والملوک*. جلد ۴. بیروت: احیاء التراث؛
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۹). *تاریخ طبری*. جلد ۴. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر؛
- طوسی، نظام الملک. (۱۳۷۸). *سیرالملوک*. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی؛
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن الحسن. (۱۳۶۷). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. شرح جمال الدین حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، قم: اشکوری؛
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۳ ق). *التبیین فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی؛
- عابدوف، داداجان. (۱۳۹۵). *آیین ها و باورهای مردم دری زبان افغانستان*. ترجمه دکتر بهرام امیر احمدیان. تهران: ندای تاریخ؛
- عادلی، جعفر. (۱۳۹۳). *شهدای نخبه و مرزبانان اندیشه*. جلد ۱. قم: نسیم حیات؛
- عادلی حسینی، سید جعفر. (۱۳۸۹). *کوثر النبی (پژوهشی در تاریخ سادات افغانستان)*. چاپ دوم. قم: گل های بهشت؛
- عارف، سید محمد امین. (۱۳۹۱). *هزارهات قلب افغانستان*. چاپ دوم. کابل: سعید؛
- عالم آرای شاه اسماعیل. (۱۳۸۴). مؤلف ناشناس. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی؛
- عبدالرحمان (امیر). (۱۳۷۵). *تاج التواریخ*. پیشاور: میوند؛
- عبدالرحیم، محمد علی. (۱۳۹۲ ق). *المصلح المجاهد الشیخ محمد کاظم الخراسانی*. نجف: مطبعة النعمان؛
- عبداللهی، حسن. (۱۳۸۸). *تبیین الگوی نظام شهری افغانستان*. مشهد: پاپلی؛
- عبدلی، حسین. (۱۳۹۱). *شیعیان افغانستان*. تهران: مضراب؛
- عبدلی رحیمی، محمد علی. (۱۳۸۹). *روایت نابسمانی: یادداشت های سفر به ولایاتی از کشور*. تهران: عرفان؛
- عنبی، ابی نصر محمد بن عبدالجبار. (۱۴۲۴ ق). *الیمینی*. بیروت: دار الطلیعة؛
- عرفانی، قربان علی. (۱۳۶۸). *تحولات سیاسی - اجتماعی بامیان*. بی جا: بی نا؛
- عرفانی یکاولنگی، قربان علی. (۱۳۷۲). *از کنگره تا کنگره*. بی جا: سراج؛
- عزازی، عباس. (۱۴۲۵ ق). *موسوعة التاريخ العراق بین احتلالین*. جلد ۱. بیروت: دارالعربية

للموسوعات؛

عصیان، محمدصادق. (۱۳۸۵). *سیما و سخن، شاعران و نویسندگان بلخ، سمنگان و سرپل*.

کابل: میوند؛

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۸۲). *جغرافیای افغانستان*. چاپ سوم. مشهد: محقق؛

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۸۹). *آشنایی با بناهای تاریخی افغانستان*. کابل: فرهنگ؛

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۰). *بنیادهای جغرافیایی اقتصادی افغانستان*. کابل: خراسان؛

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۰). *درآمدی بر جغرافیای طبیعی افغانستان*. کابل: امیری؛

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۰). *افغانستان و نقاط شگفت‌انگیز آن*. تهران: الهدی؛

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای توریستی افغانستان (اصول و مبانی)*. کابل: خراسان؛

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای ولایت غزنی*. کابل: الهدی؛

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای ولایت بامیان*. کابل: الهدی؛

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *اکوتوریسم در افغانستان*. کابل: سراج و صبح امید؛

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای تاریخی افغانستان*. کابل: خراسان؛

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *مدخلی بر جغرافیای سیاسی افغانستان*. تهران: علم و دانش؛

عقیلی علوی شیرازی، سید محمدحسین بن محمد هادی. (۱۳۸۵). *خلاصة الحکمة*. قم:

اسماعیلیان؛

علامی، ابوالفضل بن مبارک. (۱۳۸۵ ش). *اکبرنامه*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛

علوی، سید محمدرضا. (۱۳۹۰). *ناگفته‌های جنبش روشنفکری افغانستان*. بی‌جا: مؤسسه

خدمات فرهنگی باران؛

علوی فقیه بلخی، ابوالمعالی محمد بن نعمت. (۱۳۷۶). *بیان‌الادیان*. تصحیح محمدتقی

دانش پژوه. چاپ اول. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی؛

علی‌زاده، غلام‌سخی. (۱۳۸۰). *سوزمه‌قلعه در مسیر جهاد و هجرت*. قم: نصایح؛

علی‌زاده، غلام‌سخی. (۱۳۸۸). *حماسه‌های ماندگار در سرپل*. قم: نصایح؛

علی‌خان، محمدصادق. (۱۳۲۳ق). *مخازن‌التعلیم*. دهلی: مطبع فاروقی؛

علی، صالح‌احمد. (۲۰۰۱م). *سامراء*. بیروت: شركة المطبوعات للتوزيع والنشر؛

عماد، احمد خوش‌نویس. (۱۳۴۹). *مقالات شمس تبریزی*. تصحیح احمد خوش‌نویس عماد.

تهران: زهره؛

عمید، حسن. (۱۳۶۰). *فرهنگ عمید (دو جلدی)*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر؛

عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۸۳). *قابوس‌نامه*. چاپ سیزدهم. تهران: علمی و

فرهنگی؛

- عوفی، محمد. (۱۳۸۹). *لباب الالباب*. جلد ۱ و ۲. تصحیح ادوارد براون. تهران: هرمس؛
- غبار، میر غلام محمد. (۱۳۸۹). *افغانستان در مسیر تاریخ*. جلد ۱ و ۲. تهران: عرفان؛
- غبار، میر غلام محمد. (۱۳۶۸). *جغرافیای تاریخی افغانستان*. بی جا: وزارت اطلاعات و کلتور ج. ا. مطبوعه دولتی؛
- غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۵۸). *مبارزات هزاره ها در بیست سال اخیر افغانستان*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛
- غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۵۹). *شکست روس ها در هزاره جات*. بی جا. بی نا؛
- غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۶۵). *سیمای سرزمین برفیاد (هزاره جات افغانستان)*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛
- غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۶۶). *تاریخ نوین هزاره جات*. کویت: شورای فرهنگی اسلامی افغانستان؛
- غرجستانی، محمد عیسی. (۱۳۷۲). *کله منارها در افغانستان*. قم: اسماعیلیان؛
- فاضلی، حسین. (۱۹۹۳). *افغانستان، تاریخها، رجالاتها*. بیروت: دارالفقه؛
- فخری هروی، محمد بن محمد امیری. (۱۹۶۸ م). *تذکره روضة السلاطین*. پاکستان: سندی ادبی بورد؛
- فرخ، سید مهدی. (۱۳۷۰). *کرسی نشینان کابل*. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی؛
- فرخ، سید مهدی. (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی افغانستان*. چاپ دوم. قم: احسانی؛
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: زهره؛
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛
- فرشته، محمد قاسم. (۱۳۳۳ ق). *تاریخ فرشته*. جلد ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛
- فروزانی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*. تهران: سمت؛
- فروغی ابری، اصغر. (۱۳۹۱). *تاریخ غوریان*. چاپ هفتم. تهران: سمت؛
- فرهنگ، سید محمد حسین. (۱۳۸۰). *جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛
- فرهنگ، میر محمد صدیق. (۱۳۸۵). *افغانستان در پنج قرن اخیر*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ نوزدهم. تهران: عرفان؛
- فسایی، حسن بن حسن. (۱۳۸۲). *فارس نامه ناصری*. تهران: امیر کبیر؛
- فصیحی غزنوی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۳). *عالمان شیعه غزنی*. تهران: عرفان؛
- فصیحی غزنوی، قربان علی و شریفی، علی مدد. (۱۳۹۶). *عالمان شیعه غزنی*. جلد ۲. مشهد: بدخشان؛

الفنستون، مونت استوارت. (۱۳۷۹). *افغانان، جای، فرهنگ، نژاد*. ترجمه محمد آصف فکرت. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی؛

فوشه، موسیو. (۱۳۳۷). *تمدن ایرانی*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: نشر کتاب؛

فوگیلسنگ، ویلیم. (۲۰۰۲). *افغانان*. ترجمه سهیل سبزواری. بی جا: بی نا؛

فهیمی، عبدالرحیم. (۱۳۷۵). *دریگاه بلخاب (مجموعه خاطرات جهاد افغانستان)*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی؛

فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۳). *شعر امروز غرنی*. تهران: مؤسسه فرهنگی اکو؛

فیاض، محمدحسین. (۱۳۹۵). *آسیب شناسی روابط گروه های قومی شیعه در افغانستان*. چاپ دوم. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی؛

فیلد، هنری. (۱۳۴۳). *مردم شناسی ایران*. ترجمه عبدالله فریار. تهران: کتابخانه ابن سینا؛

قاجار، زین العابدین. (۱۳۸۲). *نفوس ارض اقدس یا مردم مشهد قدیم*. مشهد: سازمان فرهنگی شهرداری مشهد؛

قاسمی، سید ضیاء و مؤدب، علی محمد. (۱۳۹۲). *درختان تبعیدی*. تهران: شهرستان ادب؛

قاموس جغرافیای افغانستان. (۱۳۳۵). جلد ۱. کابل: انجمن آریانا دائرة المعارف؛

قانع تتوی، میرعلی شیر. (۱۹۷۱ م). *تحفة الکرام*. تصحیح سید حسام الدین راشدی. حیدرآباد: سندی ادبی بورد؛

قدیانی، عباس. (۱۳۸۷). *فرهنگ جامع تاریخ ایران*. چاپ ششم. تهران: آرون؛

قزوینی، آصف و تتوی، قاضی احمد. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. تهران: علمی و فرهنگی؛

قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه جهانگیر میرزا. اول. تهران: امیر کبیر؛

قطغان، محمدیار بن عرب. (۱۳۸۵). *مسخر البلاد*. تصحیح نادره جلالی. تهران: میراث مکتوب؛

قفس اوغلی، ابراهیم. (۱۳۶۷). *تاریخ دولت خوارزمشاهی*. ترجمه داوود اصفهانیان. تهران: گستره؛

کابلی، عبدالله. (۱۳۹۲). *تذکرة التواریخ*. تصحیح علی رضا قوجه زاده. تهران: مرکز موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی؛

کاتب، فیض محمد. (۱۳۷۹). *نژادنامه افغان*. پشاور: کتابخانه الازهر؛

کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *تنمۀ جلد سوم سراج التواریخ*. جلد ۳. کابل: امیری؛

کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۰). *سراج التواریخ*. جلد ۴. کابل: امیری؛

کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۲). *تذکرة الانقلاب*. کابل: میچید؛

کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *سراج التواریخ*. جلد ۳. بخش ۱ و ۲. تهران: عرفان؛

- کاتب، فیض محمد. (۱۳۹۳). *تحفة الحبيب*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. تهران: عرفان؛
- کاتب، حسن محمود. (۱۳۹۰). *دیوان قاضیات*. با مقدمه محمد رضا شفیعی کدکنی و پیشگفتار انگلیسی فرهاد دفتری. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب در هماهنگی با مؤسسه مطالعات اسماعیلی (لندن)؛
- کاتبی، سید علی. (۲۵۳۵ پهلوی). *مرآت الممالک (سفرنامه)*. ترجمه محمود تفضلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛
- کاشانی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴). *تاریخ نگارستان*. تصحیح مرتضی مدرس. تهران: کتابفروشی حافظ؛
- کاظمی، روح الله. (بی تا). *عبدالخالق و فروپاشی منطق استبداد*. کابل: صبح امید؛
- کاظمی، محمد کاظم و رحمانی، محمد آصف. (۱۳۷۰). *شعر مقاومت افغانستان*. تهران: حوزه هنری؛
- کشاوری، کریم. (۱۳۷۱). *هزار سال نشر پارسی*. جلد ۱. تهران: انتشارات و آموزش اسلامی؛
- کفایی خراسانی، عبدالرضا. (۱۳۹۰). *سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی*. قم: بوستان کتاب؛
- کفایی، عبدالحسین. (۱۳۵۹). *مرگی در نور زندگانی آخوند خراسانی*. تهران: زوار؛
- کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم. (۱۴۱۱ق). *الفتوح*. بیروت: دارالاضواء؛
- کویر، محمود. (۱۳۹۶). *هزاره ققنوس: ساسانیان تا سامانیان*. لندن: اچ اند اس مدیا؛
- کهزاد، احمد علی. (۱۳۳۴). *رهنمای بامیان*. کابل: انجمن تاریخ افغانستان؛
- کهزاد، احمد علی. (۱۳۴۶). *افغانستان در پرتو تاریخ*. کابل: مطبعه دولتی؛
- کهزاد، احمد علی. (۱۳۵۵). *افغانستان در شاهنامه*. کابل: بی نا؛
- کهزاد، احمد علی. (۱۳۹۱). *آریانا*. کابل: امیری؛
- کیانی، سید نادر. (۱۳۷۹). *تاریخ غریب*. به دست خط عوض علی عاکف: پشاور؛
- کیانی، فاضل. (۱۳۹۵). *تاریخ و تمدن بامیان*. کابل: امیری؛
- کیانی، محمد فاضل، محمدی شاری، شوکت علی و افتخاری آریان پور، محمد علی. (۱۳۹۳). *غزنی، بستر تمدن شرق اسلامی*. مجموعه مقالات. جلد اول. چاپ اول. تهران: عرفان؛
- کیهان، مسعود. (۱۳۱۱). *جغرافیای مفصل ایران*. جلد ۲. تهران: بی نا؛
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*. تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب؛
- گروتس باخ. اروین. (۱۳۶۸). *جغرافیای شهری در افغانستان*. ترجمه سید محسن حسینیان. مشهد: آستان قدس رضوی؛

گروسه، رنه. (۱۳۵۳). *امپراطوری صحرانوردان*. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: علمی و فرهنگی؛

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر. (۱۳۸۹). *ستارگان حرم*. جلد ۲۶ و ۲۷. قم: زائر؛
گلزاری، م. (بی تا). *یادداشت های قندهار، هزاره ها در نامه ها و مکاتبات خبرنگاران بریتانیایی* (۱۸۰۵ تا ۱۹۰۵). ترجمه ع. محمدی. کابل: صبح امید؛

گلستانه، محمدامین. (۱۳۵۶). *مجله التواریخ*. چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران؛
گلشن آزادی، علی اکبر. (۱۳۷۳). *صد سال شعر خراسان*. مشهد: مرکز آفرینش های ادبی آستان قدس رضوی؛

گلی، امین الله. (۱۳۶۶). *سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی ترکمن ها*. تهران: علم؛
گودار، خانم گودار و هاکن. (۱۳۷۲). *آثار عتیقه بامیان در هزارستان*. ترجمه احمدعلی خان. قم: اسماعیلیان؛

گوپینارلی، عبدالباقی. (۱۳۷۵). *مولانا جلال الدین: زندگانی، فلسفه، آثار و گزیده های از آن ها*. ترجمه و توضیحات توفیق سبحانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
لسان الملک سپهر، محمدتقی. (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ قاجاریه*. جلد ۴. تهران: اساطیر؛
لسترنج، گ. (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: بی نا؛

لعلی، علیداد. (۱۳۷۲). *سیری در هزاره جات*. قم: احسانی؛
لعلی، علیداد. (۱۳۹۷). *آنتوگرافی هزاره ها (انالیز تاریخی، رابطه های تباری، فرهنگی و جغرافیایی)*. کابل: بنیاد اندیشه؛

لی، جاناناتان. (۱۳۹۲). *عجایب تاریخی افغانستان*. ترجمه سید محمد حسینی. تهران: رحمت؛
لی، جاناناتان. (۱۳۹۲). *عجایب تاریخی افغانستان*. کابل: کارون؛
مارکوپولو. (۱۳۶۲). *سفرنامه مارکوپولو*. ترجمه رامین گلبانگ. تهران: کوشش؛
مالاندرا، ویلیام. (۱۳۹۱). *مقدمه ای بر دین ایران باستان*. ترجمه خسرو قلی زاده. تهران: کتاب پارسه؛

مایل هروی، نجیب. (۱۳۶۲). *تاریخ و زبان در افغانستان*. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار؛
مبین، ابوالحسن. (۱۳۸۲). *سرگذشت غوریان*. تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قم؛
متقی، محمدنبی. (۱۳۸۰). *اسناد قتل عام های هزاره ها در افغانستان*. مشهد: مؤلف؛
محرابی، محی الدین و جعفری خائف، مهدی. (۱۳۸۹). *سه دهه با مطبوعات فارسی زبان مهاجران افغانستانی در ایران و جهان*. تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)؛

محرابی، محی‌الدین. (۱۳۸۲). *نشریات فارسی زبان مهاجران افغانستانی در ایران*. تهران: مؤلف؛
محقق ارزگانی، قربان‌علی. (۱۳۹۱). *بررسی ریشه‌های تاریخی تشیع در افغانستان*. چاپ اول. قم:
آشیانه مهر؛

محمدنادر خان. (۱۳۶۷). *راهنمای قطغن و بدخشان*. بی‌جا: موسسه فرهنگی جهانگیری؛
محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۵). *فرهنگ داستان نویسی افغانستان*. تهران: شهاب ثاقب؛
محمدی، محمدحسین. (۱۳۹۱). *زبان داستان نویسی افغانستان*. کابل: تاک؛
محمدی شاری، شوکت‌علی. (۱۳۹۲). *دُر اوستایی در صدف لهجه هزارگی*. کابل: صبح امید؛
محمود کاتب، حسن. (۱۳۹۰). *دیوان قائمیات، سروده حسن محمود کاتب*. با مقدمه محمد رضا
شفیعی کدکنی و تصحیح و مقدمه انگلیسی سید جلال حسینی بدخشانی. تهران: میراث
مکتوب؛

مرتضی پور، اکبر. (۱۳۸۴). *شرح حال ریاضی دانان ایران و جهان*. چاپ دوم. تهران: عطار؛
مرعشی نجفی. (۱۴۱۴ ق). *الاجازه الکبیره*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی؛
مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۷۴ تا ۱۳۸۵). *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۱ تا ۱۰.
تهران؛

مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان. (۱۳۷۲). *یادنامه شهید عبدالخالق*. قم: بی‌نا؛
مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان. (۱۳۷۴). *احیای هویت*. قم: سراج؛
مروی وزیر مرو، محمدکاظم. (۱۳۶۴). *تاریخ عالم آرای نادری*. تهران: زوار؛
مستمند غوری، غوث‌الدین. (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر غور*. چاپ دوم. هرات: الحاج جلیل احمد
«مولوی زاده» مسئول کتابخانه فیضی؛

مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*. تهران: کتابخانه طهوری؛
مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین فدایی. جلد ۳. تهران: امیر
کبیر؛

مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر؛
مسعودی، عبدالواحد. (۱۳۸۸). *اشعار علامه بلبلی*. قم: معصومین؛
مسعودی، علی بن حسین. (۱۹۶۵). *مروج الذهب*. بیروت: دارالاندلس؛
مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۴). *تن پهلوان و روان خردمند*. تهران: طرح نو؛
مشکور، محمدجواد. (۱۳۹۳). *جغرافیای تاریخی ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب؛
مصاحب، غلام حسین. (۱۳۴۵). *دایرة المعارف فارسی*. جلد ۱. تهران: امیرکبیر؛
مصباح زاده، سید محمدباقر. (بی‌تا). *شیعیان افغانستان: گروه‌ها و گرفتاری‌ها*. کابل: سعید؛
مصباح زاده، سید محمدباقر. (۱۳۸۴). *آغاز و فرجام جنبش‌های سیاسی در افغانستان*. کابل:

- شرکت کتاب شاه محمد؛
- مصباح زاده، سید محمدباقر. (۱۳۹۲). *دانشنامه سیاسی افغانستان*. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور؛
- معین، محمد. (۱۳۵۷). *فرهنگ فارسی معین*. جلد ۲. تهران: امیرکبیر؛
- مفتاح، الهامه. (۱۳۸۶). *جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ*. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
- مفلح، محمد مختار. (۱۳۹۲). *یادنامه شهدا* (لیست ۵۰۰۰ شهید سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸). کابل: نهضت اسلامی افغانستان؛
- مقدسی، محمد بن احمد. (بی تا). *احسن التقاسیم*. چاپ دوم. بیروت: دارالصادر؛
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: آگه؛
- مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علی نقی منزوی. چاپ اول. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران؛
- المقریزی، احمد بن علی. (۱۹۰۰). *کتاب المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*، المعروف بالخط المقریزیه. بیروت: بی نا؛
- مقصودی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *هزارهات سرزمین محرومان*. کویت: بی نا؛
- مک گرگور، کنل سی. ام. (۱۳۶۶). *سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان*. جلد ۱. ترجمه مجید مهدی زاده. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی؛
- منزوی، احمد. (۱۳۴۸). *فهرست نسخه های خطی فارسی*. جلد ۴. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه ای؛
- منصور الیمن، جعفر. (۱۴۰۴). *سراثر و اسرار النطقاء*. تحقیق مصطفی غالب. بیروت: دارالاندلس؛
- موجانی، سیدعلی. صدقی، سولماز. راهدار، سیدحمید. حسین زاده، بصیر احمد. علیزاده، حسین علی. ارغون چینار، علی و یارقین، محمدحلیم. (۱۳۹۴). *فرهنگ شخصیت های معاصر افغانستان*. قم: عظام؛
- موسوی، سید عسکر. (۱۳۷۹). *هزاره های افغانستان*. ترجمه اسدالله شفاپی. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری نقش سیمرغ؛
- موسوی نژاد، سید محمدعارف. (۱۳۹۳). *سی و پنج عالم*. قم: مجمع ذخائر اسلامی؛
- موفق هروی، علی. (۱۳۴۶). *الأبنیه عن حقائق الأدویه*. تهران: دانشگاه تهران؛
- مولانای بلخی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۱). *مثنوی معنوی*، دفتر ۲. مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسن. تهران: نگاه؛

- مولانای بلخی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۵). *فیه ما فیه*. تصحیح و حواشی بديع الزمان فروزان‌فر. تهران: نگاه؛
- مهاجرزاده، طاهره. (۱۳۹۵). *فهرست مجله‌ها در سال‌های کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز آستان قدس رضوی از آغاز تا پایان سال ۱۳۸۴ ش*. جلد ۱. مشهد: آستان قدس رضوی؛
- مهدی، محیی‌الدین. (۱۳۹۴). *تبار و زبان مردم هزاره*. کابل: امیری؛
- مهدی‌زاده کابلی. محمدرفوف. (۱۳۷۶). *درآمدی بر تاریخ افغانستان*. بی‌جا: مؤلف؛
- مُهَلَبی، حسن بن احمد. (۲۰۰۶). *الکتاب العزیزی او المسالک و الممالک*. دمشق: التکوین؛
- مؤسسه دانش‌گستر روز. (۱۳۸۹). *دانشنامه دانش‌گستر*. جلد ۱. تهران: بی‌نا؛
- میتلند، پی. جی. (۱۳۷۶). *تحقیقی درباره هزاره‌ها و هزارستان*. ترجمه محمد اکرم گیزابی. قم: انجمن نویسندگان افغانستان؛
- میثاق، عبدالکریم. (۱۳۸۲). *افسانه‌های خیال، مجموعه داستان کوتاه*. ماینز: بی‌نا؛
- میرحسینی، علی‌نقی. (۱۳۸۸). *سانچارک در بستر زمان*. جلد ۱. قم: اشراق؛
- میرحسینی، علی‌نقی. (۱۳۹۵). *ریشه‌های تاریخی حضور سادات و علویان در افغانستان*. قم: دلیل‌ما؛
- میرحیدر، حسین. (۱۳۸۵). *معارف گیاهی*. چاپ هفتم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه. (۱۳۸۰). *تاریخ روضة الصفا*. جلد ۷. تهران: اساطیر؛
- میرنیا، سید علی. (۱۳۶۹). *ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان*. تهران: نسل دانش؛
- ناصر خسرو. (۱۹۵۳). *جامع‌الحکمتین*. به تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی محمد معین و هنری کرین. تهران: قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه؛
- ناصری داوودی، عبدالمجید. (۱۳۹۰). *مشاهیر تشیع در افغانستان*. جلد ۱، ۲ و ۳. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی؛
- ناصری طاهری، عبدالله. (۱۳۷۷). *فاطمیان در مصر*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛
- ناظم جهان، محمد اعظم. (بی‌تا). *اسماء الادویه*. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران؛
- ناظم، محمد. (۱۳۷۸). *حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی*. چاپ دوم. پیشاور: میوند؛
- نامی، محمد حسن. (۱۳۹۵). *جغرافیای کشور افغانستان*. چاپ دوم. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح؛
- نایل، حسین. (۱۳۷۲). *سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره*. قم: اسماعیلیان؛
- نایل، حسین. (۱۳۷۹). *سرزمین و رجال هزاره‌جات*. قم: مرکز نویسندگان افغانستان؛
- نایل، حسین. (۱۳۷۹). *یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره‌جات*. قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان؛

- نایل، حسین (۱۳۸۱). ساختار طبیعی هزاره جات. قم: سلسال؛
- نایل، حسین. (۱۳۹۷). مسائل هزاره، یادداشت‌هایی درباره تاریخ، رجال، ادبیات و فرهنگ. ۶ جلد. چاپ اول. کابل: بنیاد اندیشه؛
- نبی‌زاده، محمدعوض. (۱۳۶۵). *اتنوگرافی هزاره‌ها و انقلاب ثور*. کابل: وزارت اقوام و قبایل؛
- نبی‌زاده، محمدعوض. (۱۳۶۵). *لهجه‌های مروج مردم هزاره دایزنگی، بهسود و جاغوری*. کابل: وزارت اقوام و قبایل؛
- نبی‌زاده، محمدعوض. (۱۳۹۰). *مجموعه مقالات نبی‌زاده*. جلد ۱ و ۲. بی‌جا: شرکت هوپس گرافیک دیزاین؛
- نجف‌زاده، علی. (۱۳۹۲). *گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویه تا کنون*. مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد؛
- نجفی قوچانی، محمدحسن. (۱۳۷۸). *برگی از تاریخ معاصر*. تهران: هفت؛
- نجفی، علی. (۱۳۷۲). *ابوذر انقلاب (یادنامه حجت الاسلام والمسلمین شهید صادقی نیلی)*. بی‌جا: مجتمع فرهنگی ارژگان؛
- نجفی، علی. (۱۳۷۷). *روایت افتخار (تاریخچه مبارزات ابراهیم خان گاو سوار)*. قم: مرکز نویسندگان افغانستان؛
- نجفی، علی. (۱۳۹۰). *افغانستان، رنگین‌کمان اقوام*. کابل: مرکز مطالعات و انتشارات میراث خراسان؛
- نجم‌آبادی، محمود. (۱۳۸۸). *تاریخ پزشکی ایران و جهان اسلام*. جلد ۲. ویراست کامپیوتری حسین حاتمی. sites.google.com؛
- نرشخی، ابی‌بکر محمد بن جعفر. (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. تصحیح مدرس رضوی. چاپ دوم. تهران: طوس؛
- نظام‌الملک، حسین بن علی. (۱۹۹۹). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*. تهران: بی‌نا؛
- نظامی عروضی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۳۱). *چهارمقاله*. تصحیح محمد قزوینی، کوشش محمد معین. تهران: کوروش؛
- نظامی عروضی، احمد بن عمر. (۱۳۸۸). *چهارمقاله*. تهران: صدای معاصر؛
- نعمی، علی‌احمد. (۱۹۴۱). *آبادات و مزارات غزنی*. کابل: سالنامه کابل؛
- نفیسی، سعید. (۱۳۵۹). *پور سینا*. تهران: چاپخانه حیدری؛
- نوبختی، حسن بن موسی. (۱۳۵۵ ق). *فرق الشیعة*. تصحیح محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعة الحیدریه؛
- نورانی، مصطفی. (۱۳۸۴). *دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی*. جلد ۴. قم: ارمغان یوسف؛

- نیشابوری، خواجه امام ظهیرالدین. (۱۳۳۲). *سلجوق نامه*. تهران: خاور؛
- واعظ بلخی، عبدالله بن عمر بن محمد. (۱۳۵۰). *فضایل بلخ*. ترجمه عبدالله محمد بن محمد حسینی. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛
- واکر، پاول ای. (۱۳۷۷). *ابویعقوب سجستانی؛ متفکرو داعی اسماعیلی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه؛
- واله داغستانی، علی نقی. (۱۳۹۱). *تذکره ریاض الشعرا*. تصحیح رادفر- رشیدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
- وحیدی فولادیان، میرزا احمد. (۱۳۸۵). *کشف النسب*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. بی‌جا: بی‌نا؛
- وحیدیان کامکار، تقی و عظیمی. محمد. (۱۳۹۳). *تذکره شاعران مشهد*. مشهد: پیام طوس؛
- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان. (۱۳۸۴). *احزاب سیاسی افغانستان*. کابل: وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان؛
- وواله. (۱۳۷۱). *انکشاف ولایات مرکزی «هزاره جات»*. ترجمه محمد علم رشنو. بی‌جا: صحافی عبدالخالق هزاره؛
- هاشمی، شاه جهانگیر. (۱۹۵۷ م). *مثنوی مظهرالآثار*. کراچی: سندی ادبی بورد؛
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۴۰). *تاریخ روضة الصفاى ناصری*. جلد ۱۰. قم: بی‌نا؛
- هروی، محمد بن یوسف. (۱۳۸۷). *بحر الجواهر*. قم: جلال الدین؛
- هندو شاه، محمد قاسم. (۱۳۸۷). *تاریخ فرشته*. جلد ۱. تصحیح محمد رضا نصیری. تهران: هویدی، فهمی. (۱۳۶۴). *افغانستان سقف جهان*. ترجمه سرور دانش. قم: مالک اشتر؛
- یارینگ، گونار. (۱۳۹۱). *پیرامون جایگزینی ترک تباران افغانستان*. ترجمه برنا آصفی. کابل: تاک؛
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله. (۱۳۹۹). *معجم البلدان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی؛
- یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۶۸). *جبران غفلت ها*. بی‌جا: بی‌نا؛
- یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۷۰). *صحنه های خونی از تاریخ تشیع در افغانستان از ۱۲۵۰ تا ۱۳۲۰ هجری*. قم: میثاق؛
- یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۷۱). *فرهنگ عامیانه طوایف هزاره*. مشهد: چاپ خانه آزادی؛
- یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۸۶). *فرزندان کوهساران*. کابل: سعید؛
- یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). *بامیان سرزمین شگفتی ها*. چاپ دوم. کابل: کتابفروشی مقصودی - گلستان اندیشه؛
- یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (۱۳۹۰). *پژوهشی در تاریخ هزاره ها*. جلد ۱ و ۲ در یک مجلد. چاپ چهارم، تهران: عرفان؛

- یزدانی، حسین علی (حاج کاظم). (بی تا). دفاع هزاره‌ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان. قم: صحافی احسانی؛
- یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). ظفرنامه. جلد ۱. تصحیح محمد صادق نوایی. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛
- یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۳۶). خطرنامه: تاریخ عمومی مفصل ایران در دوره تیموریان. تهران: امیرکبیر؛
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۴۲۲). البلدان. تصحیح امین ضناوی. بیروت: دارالکتب العلمیه؛
- یمین، محمدحسین. (۱۳۸۸). افغانستان تاریخی (فلسفه نام‌گذاری شهرها، شهرک‌ها، کوه‌ها و دریا‌های افغانستان). چاپ پنجم. کابل: سعید؛
- یوسفی، حیات‌الله. (بی تا). طلای خودرو یا نباتات طبی افغانستان. بی جا: عبدالله یوسفی؛
- یوسفی هروی، یوسف بن محمد. (۱۳۹۱). ریاض الادویه. تهران: المعی؛
- یوسفی هروی، یوسف بن محمد. (۱۳۸۲). طب یوسفی (جامع الفوائد). تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران؛
- ییت، کلنل چارلز ادوارد. (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری. تهران: یزدان؛
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح. (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمدابراهیم آیتی. چاپ ششم. تهران: علمی و فرهنگی.

منابع لاتین

- 20 Sembra Mio Figlio "film" (2018). "Oscar, ecco i 21 film da cui uscirà l'italiano da proporre all'Academy". *La Repubblica daily*. www.repubblica.it;
- Aga Khan Development Network. <http://www.akdn.org>;
- Aga Khan IV. (2008). Farman Mubarak of Mawlana Hazar Imam: Golden Jubilee Darbar –Paris, France. 11 December, 2008. (Unpublished);
- Aga Khan University. (2006). "Preogress Report 2006". Karachi: Aga Khan University;
- Aga Khan. (1954). *Memoires of the Aga Khan: World Enough and Time. With Foreword by W. Somerset Maugham*. New York: Simon and Shuster;
- Ahang Basir (2018). "Il Premio Letterario Internazionale Città di Sassari non conosce confine". *Sassari Notizie*. www.sassarinotizie.com;

- Ahang, Basir. (2015). XIII edizione del Concorso Nazionale di Poesia. "città di Sant'Anastasia". *ilmediano*. www.ilmediano.com;
- Ahang, Basir. (2014). "AFFAIRE SHARIFI ET AUTRES c. ITALIE ET GRÈC. hudoc.echr.coe.int (European Court of Human Rights)" *Giustizia, Italia*. (2014). www.giustizia.it;
- Ahang, Basir. (2014). "Basir Ahang canta il dolore della sua gente". *La Nuova Sardegna daily*. www.lanuovasardegna.it;
- Baiza, Yahia. (2014). *Journal of Shi'a Islamic Studies*. Vol. 7, No. 2;
- Baiza, Yahia. (2015). *Journal of Shi'a Islamic Studies*. Vol. VIII, No. 1;
- Baiza, Yahia. (2018). "Islamic Education and Development of Educational Traditions and Institutions". in Daun Holger and Reza Arjmand (Eds). *International Handbook of Religion and Education: Handbook of Islamic Education*. London: Springer. pp. 77-97;
- Ferdinand, Klaus. (1962). *Nomad Expansion and Commerce in Central Afghanistan: A Sketch of Some Modern Trends*. København: Dansk Etnografisk Forening;
- Gulzari, Fida. (2018). *THE HAZARAS, A Historical, Political and Economic Account of Events along the Silk Road*. First Printing. Pakistan;
- Gutas, Dimitri. (1987-88). "Avicenna's "Madhhab" with an Appendix on the Question of His Date of Birth". In *Quaderni di Studi Arabi*, Vol. 5, No. 6, pp. 323-336;
- Hayden, H.H. (1911). The geology of Northern Afghanistan. *Mem geol. Surv. India, Calcutta*, 1911, 39, 1, pp. 1-97
- Ibn Sina. (1945). "A Treatise on Love". Trns. Emil. L. Fackenheim. In *Medieval Studies*, Vol. 7, No. 1, pp. 208-228;
- Ibrahimi, Niamatullah. (2017). *The Hazaras and the Afghan State*. Hurst & Co, Publishers, London, John Murray;
- Kusov, I.K. Smirnov, M.S. Reshetayak, V.V. (1965). "Report on prospecting and survey at iron occurrences in Central Afghanistan and the Hajigak iron deposit's estimated reserves: Department of Geological and Mineral Survey, Kabul, unpub". *AGS Unpub data*;
- Lapparent, A.F. de. (1961). "Un gisement de minerai de fer en Afghanistan central".

- C.R. *Academy of Science*, v. 253, p. 2556;
- Ludwig w. Adamec. Ph. D. (1985). *Historical and political Gazetteer of Afghanistan*. Kabul and Southeastern Afghanistan. Vol. 6. Akademische Druck- u. Verlagsanstalt, Graz;
- Ludwig w. Adamec. Ph. D. (1985). *Historical and political Gazetteer of Afghanistan. Mazar- I - Sharif and North - Central Afghanistan*. Vol. 4. Akademische Druck- u. Verlagsanstalt, Graz;
- Malistani, H.A.(2016). “Geology and genesis of Hajigak Iron Ore Deposit, Bamyan, Central Afghanistan. PhD thesis”. F.W. University of Bonn Germany
- McGinnis, Jon. (2010). *Avicenna*. Oxford: Oxford University Press;
- Ibn al-Qiftī, ‘Alī ibn Yūsuf. (1903) “Abū ‘Alī Sīnā”. In ‘Alī ibn Yūsuf ibn al-Qiftī. *Tā’rīkh al-Hukamā’*. Ed. August Müller and Julius Lippert. Leipzig: Dieteriche Verlagsbuchhandlung;
- Ibn Sina. (1945). “A Treatise on Love”. Trns. Emil. L. Fackenheim. In *Medieval Studies*, Vol. 7, No. 1, pp. 208-228.
- MS (Manuscript) (n.d.) *Tā’rīkh-e Alqāb* [History of (Honorary) Titles]. MS (Unpublished);
- Philosophy Basic (2020) *Avicennism by Movement and School*. Accessed: 19 July 2020 www.philosophybasics.com;
- Sembra Mio Figlio “film” (2018). Il premio Arte e diritti umani a Costanza Quatrighio. *Amnesty*, Italia. www.amnesty.it ;
- Sembra Mio Figlio “film” (2018). Il premio CIR-Rifugiati Ambasciatori di umanità 2018 a Angela Caponnetto e Costanza Quatrighio. Sabato 15 settembre. *Articolo 21 daily*. www.articolo21.org;
- Wheerher. (1980). *Abdur Rahman*. Newyork: Frederick Warren Company.

سایت‌ها

- آرمان ملی. <http://armanemili.com> ;
- آریائی. <http://www.ariaye.com> .
- آوا. <http://www.avapress.com> .
- اداره مرکزی احصائیه. <http://cso.gov.af> ;

- اداره مستقل ارگانهای محلی. <https://idlg.gov.af>
- بزرگترین مرجع باغبانی و زراعت در ایران. <http://baghbanbashi.blogsky.com>
- بنیاد اجتماعی و فرهنگی بیانی. <http://bayanifoundation.com>
- بی بی سی فارسی. <http://www.bbc.com>
- پارلمان افغانستان. <http://wj.parliament.af>
- پایگاه اطلاع رسانی ارزگان خاص. <http://www.urozgan.blogfa.com>
- پایگاه اطلاع رسانی جاغوری. <http://www.jaghori.com>
- پایگاه اطلاع رسانی پیام آفتاب. <http://www.payam-aftab.com>
- پایگاه اطلاع رسانی شهر کتاب. <http://bookcity.org>
- پایگاه اطلاع رسانی مالستان. <http://www.malistan.com.af>
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله محقق کابلی. <http://www.mohaqeq.org>
- پایگاه اطلاع رسانی سادات سنگلاخ. <http://sanglakht.mihanblog.com>
- پایگاه تخصصی گردشگری ایران. <http://www.irantraveller.ir>
- پایگاه خبری - تحلیلی قدس آنلاین. <http://qudsonline.ir>
- پروژه عدالت افغانستان. <http://www.afghanistanjusticeproject.org>
- تبیان. <https://article.tebyan.net>
- تلوزیون نور. <http://www.nooraf.tv>
- جامع فرهنگی، مذهبی شهید آوینی. <http://old.aviny.com>
- جامع لغت نامه های فارسی واژه باب. <https://www.vajehyab.com>
- جاودان. <https://jawedan.com>
- حزب حراست ملی افغانستان. <http://www.herasatislami.com>
- خانه فرهنگی مولانا. <http://www.houseofmawlana.com>
- خانه فرهنگ جمهوری اسلامی در راولپندی. <http://rawalpindi.icro.ir>
- خبر آنلاین. <https://www.khabaronline.ir>
- خبررسانی آریانانت. <http://www.ariananet.com>
- خبرگزاری بین المللی شفقنا افغانستان. www.shafaqna.com
- خبرگزاری پژواک. <http://elections.pajhwok.com>
- خبرگزاری جمهور. <http://www.jomhornews.com>
- خبرگزاری صدای افغان. <http://www.avapress.com>
- خبرگزاری فارس. <http://af.farsnews.com>

- خراسان زمین . <http://www.khorasanzameen.net>
- دانش روز . <http://www.hkousha.com>
- دانشگاه ابن سینا . <http://avicenna.edu.af/dari>
- دانشنامه افغان . <http://www.afghanpedia.com>
- دانشنامه آریانا . <http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.com>
- رادیو آزادی . <http://da.azadiradio.com>
- رمضان بشردوست، گاندی افغانستان . <http://ramazanbashardost.com>
- روزنامه هشت صبح . <http://8am.af>
- ریاست جمهوری افغانستان . <http://president.gov.af>
- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی . <http://www.icro.ir>
- سخن تاریخ . <http://tarikhi.com>
- سلام فرهنگی تولنه . <http://www.salaamtolana.org>
- سیمای شغنان . <http://www.shughnan.com>
- شبره . <http://www.shebreh.com>
- شبکه اطلاع رسانی افغانستان . <http://www.afghanpaper.com>
- شبکه اطلاع رسانی افغانستان . <http://vatan-af.blog.ir>
- شبکه تلوزیونی نگاه . <http://negaah.tv>
- شبکه سراسری مردم هزاره . <http://www.hazarapeople.com>
- شبکه اطلاع رسانی مردم مالستان . <http://www.malistan.com.af>
- عاصف حسینی . www.asefhossaini.com
- فانوس . <http://faanoos.af>
- فردا . <http://www.farda.org>
- فردا . <https://www.fardanews.com>
- کابل پرس . <https://www.kabulpress.org>
- کتابخانه آنلاین یارقین . <http://www.yarqin.info>
- لیسه عالی شهید بصیر بغرا . <http://boghra.org>
- مجلس سنا (مشرانو جرگه) . <http://www.meshran.website>
- مجله پارسی طب . <http://fa.parsiteb.com>
- مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان . <http://www.ghbook.ir>
- مرکز خبرنگاران افغانستان . <http://afjc.af>

- مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی . <https://www.cgie.org.ir>
- مرکز مقالات کشاورزی AKE (بزرگترین وبلاگ کشاورزی ایران) . <http://www.ake.blogfa.com>
- مشعل . <http://archive.mashal.org>
- مقام ولایت هرات . <http://herat.gov.af>
- مقام ولایت هلمند . <http://helmand.gov.af>
- مؤسسه فرهنگی بشارت . <http://www.bsharat.com>
- مؤسسه تحصیلات عالی گوهرشاد . <http://gawharshad.edu.af>
- وزارت انکشاف دهات . <http://mrrd.gov.af>
- وزارت معارف . <http://moe.gov.af>
- وزارت زراعت و آبیاری و مالداري . <http://mail.gov.af>
- ولایت میدان وردک . <http://mw.gov.af>
- ویکی پدیا . دانشنامه آزاد . <https://fa.wikipedia.org>
- ویکی شیعه . دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت . <https://fa.wikishia.net>
- هفته نامه اقتدار ملی . <http://eqmweekly.com.af>

نشریات

- آریانا . (۱۳۲۳) . شماره ۱۹؛
- آینه میراث . فصلنامه . (۱۳۸۲) . دوره جدید . شماره ۴ (پیاپی ۲۳)؛
- اپروند . (۱۳۹۲) . سال دوم . شماره ۱۱؛
- ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی خوی) . (۱۳۸۴) . شماره ۴؛
- ادبیات معاصر . فصلنامه . (۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸) . شماره های ۱ تا ۱۷ . کابل: بنیاد اندیشه؛
- ارمغان . (۱۳۰۸) . شماره ۸ و ۹؛
- امروز ما . هفته نامه . (۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵) . شماره های ۱ تا ۴۵؛
- امین . ماهنامه . (۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹) . شماره های ۲ تا ۱۵؛
- اندیشه معاصر . فصلنامه . (۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸) . شماره های ۱ تا ۱۸ . کابل: بنیاد اندیشه؛
- انصاف . هفته نامه . (۱۳۹۰) . شماره ۲۰۵۳ . عقرب؛
- اورنگ هشتم . (۱۳۸۴) . شماره مسلسل ۴۱ . بهار و تابستان؛
- ایران نامه . (۱۳۷۱) . سال ۱۰ ، شماره ۱؛
- بامیان . ماهنامه . (۱۳۷۷ و ۱۳۷۸) . شماره های ۱ تا ۱۰؛

- بعثت. (۱۳۷۳). شماره ۳. ثور و جوزا؛
- پژوهشنامه ادبی حماسی. (۱۳۹۴). سال ۱۱، شماره ۱۹، بهار و تابستان؛
- بلخاب. فصلنامه. (۱۳۸۱). سال سوم. شماره ۸؛
- بنیاد وحدت. هفته نامه. (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰). شماره های مسلسل ۵۴ تا ۲۶۸؛
- بولتن خبری حزب وحدت اسلامی افغانستان. (۱۳۶۸). سال پنجم. شماره ۱ (مسلسل ۸۰)؛
- بولتن خبری سازمان نصر افغانستان. (۱۳۶۴). سال اول. شماره ۱؛
- بیوتکنولوژی کشاورزی. (۱۳۹۴). دوره ۷. شماره ۱. بهار؛
- پژوهش نامه تاریخ اسلام. (۱۳۹۵). سال ششم. شماره ۲۲؛
- پژوهش های منطقه ای. فصلنامه. (۱۳۹۲). شماره ۲؛
- پیام پاسدار. (۱۳۶۶). ثور و جوزا. شماره ۳؛
- پیام مستضعفین. (۱۳۶۴). شماره های مسلسل ۴۰ و ۴۱؛
- تحقیقات تاریخ اجتماعی. دو فصلنامه. (۱۳۹۴). دوره پنجم. شماره ۹؛
- تحقیقات تاریخی. (۱۳۳۱). شماره ۸۳؛
- تحقیقات گیاهان دارویی و معطر ایران. فصلنامه علمی - پژوهشی. (۱۳۸۶). شماره ۱؛
- جغرافیا. (۱۳۵۱). سال یازدهم. شماره اول؛
- حبل الله. ماهنامه. (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱). شماره های ۶۰ تا ۹۴؛
- حوزه. (۱۳۶۷). دوره ۵. شماره ۲۵؛
- خط سوم. فصلنامه. مؤسسه فرهنگی در دری. (۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷). شماره های ۱ تا ۱۳؛
- دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی. (۱۳۹۳). شماره ۳؛
- در دری. فصلنامه. (۱۳۷۶ تا ۱۳۹۳). شماره های ۱ تا ۱۴؛
- در دری. ماهنامه. کابل. (۱۳۹۳). شماره های ۱ تا ۶؛
- رایحه. فصلنامه. (ویژه نامه بزرگداشت استاد محمدباقر بهبودی). (۱۳۹۳). سال نهم، شماره ۱۱۵؛
- روزگار. فصلنامه علمی و فرهنگی. (۱۳۹۴). سال ششم. شماره ۱۵؛
- سخن. فصلنامه. انجمن محصلین افغانستان. (۱۳۹۱). سال ششم. شماره های ۹ و ۱۰؛
- سراج. فصلنامه. (۱۳۷۵ و ۱۳۷۶). شماره ۷ تا ۱۱؛
- سوره بچه های مسجد- ویژه افغانستان. (۱۳۷۵). شماره مسلسل ۴۴. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی؛
- سیمای بامیان. (۱۳۹۰). شماره ۳۱ و (۱۳۹۱). شماره ۳۵؛
- شعر. (۱۳۷۳). سال دوم، شماره ۱۴ (ویژه نامه افغانستان)؛
- صراط. ماهنامه. (۱۳۷۷). سال اول. شماره های ۱ تا ۴؛

- علوم حدیث. (۱۳۸۷). سال سیزدهم. شماره‌های ۳ و ۴؛
 علوم دانشگاه تربیت معلم. (۱۳۹۱). جلد ۱۱. شماره ۱؛
 غرستان. (۱۳۶۶ تا ۱۳۶۹). شماره‌های ۱ تا ۱۶؛
 فجر امید. (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰). شماره‌های ۲۱ تا ۶۰؛
 فریاد عاشورا. هفته نامه. (۱۳۷۴ و ۱۳۷۵). شماره‌های ۵۸ تا ۱۰۹؛
 کتاب شیعه. (۱۳۹۴). شماره‌های ۱۱ و ۱۲؛
 کرامت. فصلنامه. (۱۳۸۴). سال اول. شماره ۱؛
 کیان. (۱۳۷۲). شماره ۱۷؛
 گلبانگ. (۱۳۷۵). شماره ۹ و (۱۳۷۶). شماره ۱۱؛
 گیاه پزشکی. فصلنامه. دانشگاه آزاد اسلامی شیراز. دوره ۸. شماره ۱؛
 گیاهان دارویی. فصلنامه. (۱۳۹۱). سال یازدهم، دوره دوم، ویژه‌نامه شماره ۹؛
 مجله العلم. (۱۳۳۰ق). شماره ۷؛
 مطالعات اسلامی. (۱۳۷۶). شماره‌های ۳۵ و ۳۶؛
 میثاق وحدت. ماهنامه. (۱۳۶۹). سال اول. شماره ۴؛
 نسیم بخارا. (۱۳۸۳). شماره ۲ و ۳. بهمن و اسفند؛
 نگاه فردا. ویژه‌نامه غزنی ۲۰۱۳. (۱۳۹۲). شماره ۹؛
 هفته‌نامه وحدت. (۱۳۶۹ تا ۱۳۷۸). شماره‌های ۱ تا ۲۸۷؛
 همبستگی. هفته نامه. (۱۳۷۸). سال اول. شماره ۳۶؛
 هنرمند. (۱۳۸۶). دوره اول. شماره ۳.

